فہرست جلد دوم اکسیر اعظم

بعون شاہنشاہ حقیقی بفضل حضرت ذوالجلال مطابق اصل نسخہ

دستور العلاج اطبا ذخیرۂ اکسیر صفت ہمتا تاثیر کیمیا محبوب قلوب مقبول عالم معروف

مجلد دوم

اکسیر اعظم

از تالیفات جالینوس زمان

بار دوم

بعد نظر ثانی و تصحیح مقاصد و اضافہ تجربات دیگر عالی جناب مصنف موصوف الذکر

در مطبع نامی منشی نولکشور طبع مقبول جہان و جہانیان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

امراض شفت و شدقین یعنی لب و کنج دهن

و آن یازده مرض ست یعنی سوء مزاج لب و تشقق و تقشر شفتین و جفاف لب و ورم لب و بثور و قروح لب و بیاض شفت و البواسیر لب و اختلاج شفت و تقلص شفتین و تشقق شدقین بدانکه پوست لب با گوشت او آمیخته است و چون پوست اعضای دیگر از گوشت جدا نیست و مزاج و ترکیب او همچون مزاج و ترکیب مقعد ست و هر دو نهایات مری و امعا اند لب ابتدا و انتها از طرف اعلی ست و مقعد ابتدا و انتها از سوی اسفل و بسبب اتحاد مزاج و ترکیب یکدیگر امراض هر یک همچون امراض دیگر ست مثلا شقاق که بلب عارض شود مقعد را نیز حادث گردد و همچنین بواسیر که شفت و مقعد هر دو پدید آید و انواع امراض که بدیگر اعضا افتد مثل اقسام سوء مزاج و اورام و جرب و قروح و مانند آن هر دو عارض شود و سوء مزاج که بلب افتد آنرا احتیاج علاج نباشد مگر آنکه محکم باشد یا مضرتی از ان ظاهر گردد لیکن سوء مزاج رطب لب را نیز ضعیف کند خصوص بعد تناول اشیای مرطبه حتی که از تحریک آنها در تکلم عاجز آید یا لجمله تشخیص سوء مزاج لب چنان باید کرد که اگر مریض شکایت سوزش لب کند و لمس آن گرم باشد و از هوای سرد و آب سرد راحت یابد سوء مزاج حار باشد و اگر در مواجی سرد و سردی صبح و شب لب کبود گردد و حس او باطل شود سوء مزاج بارد باشد و اگر لبها خشک بود و تبرقد و پوست باریک از ان جدا شود سوء مزاج یابس باشد و اگر لبها فرو آویخته و سست و نرم باشد سوء مزاج رطب باشد علاج در سوء مزاج گرم پارچه کتان آب برگ کاهو یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز سبز یا آب حرگ بارتنگ یا آب کاسنی یا آب عصی الراعی یا گلاب تر کرده و بر یخ یا برف سرد نموده بر لب نهند و یا اسپغول بگلاب تر نموده بر برف سرد کرده بر لب گذارند و خشک شدن نه نهند و یا صندل سفید و قدری کافور بگلاب سوده بر لب طلا کنند و گاهی لعاب بهدانه و اسپغول از دو دمیشو دو در سوء مزاج سرد مشک سوده بر روغن بان و یا عاقرقرحا سوده با روغن یاسمین و یا جند بیدستر با روغن نرگس و روغن سوسن طلا کنند و در سوء مزاج خشک ماء الشعیر و روغن بادام بنوشند و لعاب اسپغول و شکر تیز و مدام لب را بروغن بنفشه و نیلوفر و کدو چرب دارند و موم روغن ازین روغنها ساخته مالیدن سود دارد و علاج شقاق لب لعل آرند و در سوء مزاج تر علاج خفیف نمود باید کرد و جدوار و ریوند چینی ضماد کنند تشقق و تقشر شفتین یعنی ترقیدن لبها و جدا شدن پوست باریک از آنها سببش غلبه یبوست بر لحم شفتین و فساد ماده محترقه تیز ست علاج قیروطی و روغنهای مرطب و شحوم بر لب بمالند و یا مرهم حب السفرجل گذارند و مالیدن لعاب بهدانه و خطمی و تخم کتان و قیروطی پیه بط و ماکیان برای تقشر لب مفید بود و طلای مغز بادام و کذا مغز تخم کدو یا تربوز در آب سائیده نیز شقاق لب را نافع بود و یا رسوت مغنه تخم تربوز در آب کشنیز سبز سوده بر لب ضماد نمایند و یا نشاسته بمرا نه دو ماشه روغن گل یک تولہ موم زرد شش ماشه قیروطی ساخته استعمال نمایند در روغن گل با سفیدی بیضه تیز مفید ست و یا چربی مرغ را بروغن گل

گداخته چهارم وزن آن مازو سفیده قلعی نشاسته کتیرا مساوی باریک سائیده بیامیزند و بکار برند که بقول مسیحی خشک ریشه دهنی را نیز نفع بلیغ نماید و یا لعاب بهدانه و یا لعاب خطمی لعاب تخم کتان در آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب تازه برآورده مغز ساق گاو موم سفید روغن گل یکجا بر آتش گداخته سفیده کاشغری مغز تخم کدو مغز تخم تربوز سوخته سوده ممزوج نموده قیروطی سازند و بر لب بچسپانند و اگر موم زرد در روغن گل و پیه مرغابی گداخته زوفا رطب کتیرا لعاب بهدانه داخل کرده در صلایه بر هم زنند تا یکسان گردد و بکار برند برای شقاق دست و پا نیز مجرب ست و اگر از آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هریک دو دام موم سه دام روغن گل ده دام قیروطی مرطب سازند برای شقاق و سبوسه سر و قوبای متقشر مخترع حکیم لقاخان ست و یا سفیداب ارزیز کشنیز توله نشاسته مازو بسد که سوده هریک هفت ماشه کتیرا پنج ماشه سائیده موم دو توله روغن گل پنج توله گداخته آمیخته بنهند که برای تقشر لب معمول صاحب اقتباس العلاج ست و یا سپستان پانزده عدد در آب مهرا پخته صاف نموده با مغز ساق گاو و مصطگی هریک دو درم مازو یک درم پیه ماکیان گداخته نصف درم مرهم سازند و بکار برند که مجرب سید جرجانی ست و اگر عدس اکلیل الملک گل خیرو هریک یک توله نرم کوفته بجوشانند پس صاف نموده روغن کدو روغن بادام مغز قلم گاو هریک سه درم زرده تخم مرغ یک عدد اضافه نمایند و وقت فرود آوردن یک نیم درم مرداسنگ سائیده داخل نمایند و استعمال کنند برای شقاق و خشک ریشه لب مفید بود شیخ می فرماید که ادویه محتاج الیه در علاج شقوق آنست که با قبض و تحلیل جامع تلیین باشد و از ادویه نافعه در آن امساک کتیرا ست در دهن و گردانیدن او بزبان بر لب و از تدبیر نافع در ان تدهین سره و مقعد ست و طلای کفی که از مالیدن یک قطعه خیار بر دیگری پیدا میشود و لعاب سپستان یا ماء الشعیر یا لعاب اسپغول خوردن و طلا کردن سود دارد و از دسومات مسکه دمغ ست و از شحوم پیه گوساله و لطوخ العسل یا روغن حبة الخضرا یا روغن گل یا سفیدی بیضه دار یا سفیده که با شسته آمیخته و گاهی در ان مرداسنگ داخل کرده میشود و از ادویه مجربه مازو سفیده ارزیز نشاسته کتیرا سوده در پیه ماکیان آمیخته است و ایضاً مازو بسد که سوده و ایضاً مصطگی و عاکر البطم و زوفا رطب و عسل مثل مرهم بسایند و وقت از مان مرض استعمال نمایند و همچنین مرداسنگ شادنج زردچوب دهنه فرنگ هر واحد نیم جزو سم سوخته زعفران هر واحد ثلث جزو کافور سه جزو سوده بموم شش جزو روغن گل شانزده جزو گداخته مرهم سازند که اکال دهن و لب را نیز نافع و ایضاً عنبر بروغن بلسان یا روغن بان یا روغن اترج ربع جزو قیروطی ساخته نافع و غذا پاچه و مثلیه بمرشت کنند صاحب کامل و جامع گویند که اگر شقاق غائر بود پیه بط و موم گداخته طلا نمایند یا بگیرند گل سرخ خشک کوفته بیخته با قدری کتیرا آمیزند و طلا نمایند و یا نشاسته و کتیرا و سفیداب و مازو و ساذج کوفته بیخته شحم ماکیان و قدری موم که هر دو هموزن جمله ادویه باشند گداخته آمیخته بر موضع شقاق نهند بعضی گویند که ضماد عاکر البطم با مازو دی بی سوراخ سوده و یا بروغن آمیخته و کذا مصطگی در روغن گل حل کرده و کذا عصاره لبلاب سیاه و کذا چرک گوش رومی و کذا پیه گوساله النجل و تدهین بروغن خیری هر روز برات و قنطوریون دقیق سرّاً و ضماداً نافع تشقق لب ست بالجمله هر دوا که بر لب نهند باید که بالای آن پوست باریک اندرون بیضه مرغ یا خانه عنکبوت آب شسته بچسپانند تا از هوا محفوظ ماند و از آب سرد نیز محفوظ دارند و چرب کردن ناف و مقعد بروغن بنفشه یا نیلوفر یا کنجد یا قیروطی و ترطیب سیما سعوط مرطب و با دهان نیم کوزه و روغن بادام خیلے سودمند ست و آنجا که آثار کثرت ماده یابس دریافت گردد بعد تنقیه از فصد و مسهل یا مطبوخ هلیله فواکهی و شربت وردمنائی و یا ماء الجبن ادویه مسطوره استعمال نمایند. و فصد چهار رگ چسپانیدن زلو زیر لب نیز شقاق لب را مجرب ست و از ثوم و پیاز و نمک بسیار و گوشت آهو و اسپ و بز و غیره که مولد خلط غلیظ و یابس و از مولدات صفرا و اشیای گرم پرهیز نمایند و هرچه در شقاق زبان و تقشر او خواهد آمد مفید شناسند و گویند که هرگاه شقاق لب افراط کند لب شق کنند و از ان چیزے مثل تخم انجیر که آن خلط منعقد ست برآرند پس باندمال آن و علاج قروح پردازند

جفاف لب از شیر زن و یا خیره لحظه لحظه تر سازند و یا صرف اسپغول در آب انداخته لب تر گردانند و یا لعاب اسپغول و یا بهدانه و یا خطمی در گلاب برآورده بمالند و روغن کدو و کاهو و خشخاش بمالند و دیگر مرطبات و مبردات بعمل آرند و اگر ازین تدبیر فائده نشود ماء الجبن دهند. و نیز آنرا بمالند که بسیار مفید ست ورم لب سببش غلبه خلطی از اخلاط اربعه یا نزله یا گزیدن مورچه بود پس اولاً از مریض حال تقدم گزیدن مورچه یا تناول ترشی مثل جغرات و سرکه و غیره بپرسند و نیز بوجود عوارض نزله نظر کنند اگر اقرار آن کند سبب ورم همان باشد والا برنگ لب نگاه کنند اگر سرخ باشد ورم دموی بود و اگر سرخ مائل بزردی

باشد و سوزش و خلش بیشتر کند صفراوی بود و اگر سفید و سرد و نرم باشد و درد کمتر کند بلغمی بود و اگر لب کبود و سخت باشد سوداوی بود **علاج** در ورم دموی
فصد سرو یا حجامت قفا نمایند و عناب بعرق شاهتره مالیده شیره کاهو شربت بنفشه خاکشی بدهند و لعاب بهیدانه لعاب اسپغول آرد جو بر لب ضماد نمایند
و صندل سرخ و سفید بآب کشنیز تر یا کاسنی یا گلاب سوده طلا کردن نیز سود دارد و کذا شیاف مامیثا و بوش و رسندی بدین آبها سوده طلا نمودن و حضض بآب
عنب الثعلب سبز یا گلاب سوده طلا کردن نیز در ورم حار لب نافع و کذا حضض و شیاف مامیثا و چوب گز مساوی بآب ضماد کردن مجرب نوشته و اگر سوت حضض
مکی جدوار گیرد و هر یک ماشه بآب کشنیز سبز ضماد نمایند در روز دوم صندل سرخ با سیران چینی افزایند نیز برای نضج و تحلیل ماده ورم نافع بود و بالجمله بعد تنقیه دواے
محلل مع القبض مثل حضض و بابونه و آرد جو بگلاب و آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و در انتها قیروطی روغن بادام و موم استعمال نمایند و آب گرم بکرات شویند
و در ورم صفراوی تبرید و منضج و مسهل صفرا دهند و تنقیه بماء الفواکه و نوشیدن شربت غوره و آب انار نیز سود دارد و اضمده مذکوره بعمل آرند و ضماد عنب الثعلب و فوفل
کلنار گل سرخ با سرکه و گلاب سائیده نیز در ورم حار لب معمول ست و در ورم بلغمی بعد نضج ماده تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج نمایند و ضماد محلل صرف چون شبت و
بابونه و اکلیل الملک طلا سازند و در ورم سوداوی منضج و مسهل سودا و حب افتیمون دهند و پس ضماد گرم و محلل بعمل بیارند بلکه ادویه بارده استعمال نمایند تا زیاده
نشود و اطلیه که در سرطان بباید بکار برند و در ورم ترلی بهدانه عناب سپستان در عرق شاهتره جوش خفیف داده نبات داخل کرده بیاشامند و رسوت هر دو اسنگ
هر یک سه ماشه در آب کشنیز سبز سائیده ضماد نمایند و ضماد رسوت صبر زرد جدوار بآب عنب الثعلب تازه نیمگرم نمودن نیز محلل ورم ترلی ست و گویند که درین مرض
تقلیل غذا و ترک عشا لازم شمارند و از تعدیل و تنقیه هر چه در اقسام قلاع و در ورم زبان و ورم لثه بیاید نافع شناسند و آنچه از گزیدن مورچه عارض شود آنچه در تحت
سموم بهر گزیدن مورچه مسطور گردد بعمل آرند

بثور و قروح لب سبب بثور زیادتی خون یا صفرا یا سودا بود و گاهی از حرارت معده و بخارات آن عارض شود چنانچه در حمیات حاره بدین سبب بر بینی و لب
بثرها بر آید و سبب قروح در اکثر تقیح بثور یا ورم ست **علاج** در بثور فصد قیفال کنند و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا مطبوخ افتیمون و ماء الجبن تنقیه نمایند و رسوت و
صندل سرخ بآب عنب الثعلب سائیده ضماد نمایند و یا موم در روغن بادام و کافور طلا کنند و برای قروح مرهم سفیده و قیروطی که از موم و روغن خسته زردآلو یا روغن گل
ساخته مرداسنگ و باز و سائیده در آن آمیخته باشند بکار برند و هر چه بهر قلاع دموی مسطور گردد بعمل آرند و طلای برنگ کابلی مقشر بلیله بلیله آمله لود مساوی
کوفته بیخته بعسل سرشته برای جوش و ورم و شقاق لب نیز سود دارد و شیخ می فرماید که ادویه موضعیه برای قروح از قوابض مثل هلیله و حضض و برزر ورد و جوز السرو
و زرد چوب بگیرند و اکثر دنه فرنگ و سم بز سوخته و موی سوخته و شنه در ان نفع می نماید و روغنهائی که در ان استعمال میکنند روغن مشمش و روغن جوز هندی است و بقول
تفلیسی شنگرف و سفیداب و کذا آب حصرم و بقول جالینوس زرنیخ سرخ و روغن گل و موم زرد و کذا توت شامی سرخ خام نافع بثور و قروح شفت ست چون قرحه
اکله گردد تدبیرش مثل اکله دهن و قروح و تاکل لثه نمایند و یک نسخه مرهم مفید اکله لب در تشقق لب مسطور شد

بیاض شفت یعنی سفیدی لب سببش فساد خون باختلاط رطوبت بلغمی خام و نقصان حرارت غریزی اعضای سر و رو ست و بقول رازی گاهی بیاض
شفت بر سوء مزاج کبد دلالت کند **علاج** بعد نضج مسهل بلغم و حب شبیارج که در برص برای تنقیه معمول ست تنقیه نمایند و اصلاح غذا کنند و از اغذیه مغلظه
مثل هریسه و بقول پرهیزند و تحلیل و تلطیف ماده بلغمی کنند و با دهان لطیفه چون روغن یاسمین و خیری و ناردین و روغن خلوق سعوط نمایند و شیطرج تیج الجبل
و شیتی بسیر که سوده جای سفید را خراشیده بمالند و دیگر ادویه محمره مثل خردل و عاقر قرحا و غیره طلا نمایند و مرهم داخلیقون ترنج قرنفل جوز بوا مصطکی لیسا
مساوی بروغن گاو آمیخته نیز نافع و اگر با وجود سبب بیاض یبوست ساده یا حرارت غریبه مستولی گردد بیاض با تقشر بود درین صورت با ادویه مذکوره
موم و روغن بیه ماکیان و لبط بمالند و تدهین تا ف و حلقه دبر نمایند و هر چه بهر تقشر لب مسطور شد بکار برند و در صورت سوء مزاج کبد اصلاح او نمایند **لوا سیر لب**
مرضی ست که لب از زیر سطبر شود و در میان آن شق گردد و باشد که مانند توت سیاه پیدا شود و سبب در وی بود و یا مشابه بدانه انگور خرد بود و با درد باشد و گاهی
بر هر دو لب منتشر گردد و سببش انصباب خون محترق ست از شعب عروق و اجتماع او درین موضع **علاج** فصد سرو و چهار رگ نمایند و یا حجامت

قفا کنند و مسکنات خون و لعابات دهند و مسهل سودا یا مطبوخ افتیمون ہلیلجی و بسفایج و مازالجبن و حب لاجورد و سفوف آن تنقیہ نمایند و هرچه در بواسیر مقعد باید مفید شناسند
و بعد تنقیه عدس بابونه خطمی اکلیل الملک بازردی بیضه مرغ و پیه ماکیان ضماد سازند و خبث الحدید مرداسنگ سفیدآب زعفران شب یمانی مساوی باریک
سائیده و موم را بروغن جوز هندی یا روغن بادام گداخته آمیزند و مرهم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود بران موضع زلو چسپانند بعده دوای حاد
که در بواسیر الف گذشت بر آن گذارند و اگر بسوزش دوای حاد صبر نتوانند کرد روغن زرد کهنه بدو آمیزند و یا شرط زده بعد اخراج خون سرکه و نمک بمالند مگر
در بواسیر سرخ رنگ که او از خون شرائین میباشد شرط زدن نشاید و بعضی در بواسیر مزمن بصورت عدم انتفاع از ادویهٔ مذکوره بشگافتن لب در طول و
قطع کنارهٔ اندرون جراحت و خیاطت آن و من بعد پاشیدن گل سرخ و زعفران و دم الاخوین و انزروت برای حبس خون و بعد اندمال آن بمراهم امر کرده اند

اختلاج شفت یعنی جنبیدن لب اکثر بمشارکت فم معده عارض شود خصوصاً وقتیکه با آن غثیان و فواق باشد لاسیما در امراض حاده و اوقات بحران و این نوع
مقدمهٔ قی باشد و گاهی بمشارکت دماغ بواسطهٔ عصب که از دماغ و نخاع بسوی لب آمده عارض گردد و درین نوع مقدمهٔ لقوه و صرع باشد و منذر بدان است
و گاهی از تولد ریح غلیظ در لب افتد و گاهی از امتلای عروق دقاق لب از خون و انفصال الجزء ریاحی ازان حادث شود پس قسم اول را بوجود غثیان و
بحران و ثانی را بخلل افعال دماغ و ثالث را بعدم علامات اقسام دیگر و غلبهٔ ریاح و رابع را بعلامات غلبهٔ خون دریافت نمایند **علاج** آنچه بشرکت معده
بود قی کنانند و مسهل بلغم و صفرا تنها یا مرکب دهند پس مقویات معده استعمال نمایند و آنچه بمشارکت دماغ باشد تنقیهٔ آن بمسهل و حب ایارج نمایند بعده
بمویزج و عاقرقرحا مانند آن غرغره کنند و تدبیر خفیف لقوه کنند و آنچه از ریح باشد هرچه در اختلاج مطلق گذشت باستعمال آرند و آنچه از امتلای خون باشد
فصد قیفال کنند و بفاصلهٔ پنج شش روز فصد چهار رگ و یا رگ زیر زبان نمایند بعده مطبوخ آلو و شاهتره تلیین طبع کنند پس در تفتیح مسام کوشند و گویند
که بعد فصد حجامت و تسکین دم باشربهٔ حامضه و تقلیل غذا و تفتیح مسام باستعمال مفتحات از دهان و قیروطیات نمایند

تقلص شفتین یعنی پیچیدگی و برگشتگی هر دو لب سببش یا نقصان ماده در اصل خلقت است و یا تشنج امتلائی و یا استفراغی و گاهی وقت قرب موت عارض
شود و بالجمله از مریض بپرسند که این حال از چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدائش خود بیان کند مولودی باشد و اگر عروض او بعد از تولد بگوید تشنجی باشد
بعده فرق در تشنج مادی و یبسی از تدبیر مقدم و برانچه در تشنج مطلق مسطور شد نمایند **علاج** در مولودی اگر مریض طفل و در نشو باشد اصلاح آن بکشیدن
و راست نمودن و بملایمت مالیدن و بر همان شکل بستن ممکن است و در تشنجی امتلائی تنقیهٔ بلغم و تدهین بادهان حاره نمایند بدستوری که در تشنج
امتلائی مذکور شد و تشنجی استفراغی علاج پذیر نیست

تشقق شدقین یعنی کنج دهن گاه باشد که از سر رطوبتی بشور در هر دو گوشهٔ دهن فرود آید و بدان سبب دو دوی شقاق بهم میرسد و سفید و سبز مینماید و گویند
که اکثر بطفلان عارض میگردد و بسبب بودن مادهٔ خبیثه از والدین و گاه مردمان بزرگ را افتد و سببش مادهٔ خون صفراوی سوخته بود یا سودای محترقه و یا خون
باسوزش و کشیدگی میباشد و رنگ آن سرخ مائل بسیاهی و یا سفیدی باشد و بسا است که چون در خانه یکی را حادث شود پس اکثر یا همه اهل خانه را سرایت
کند بسبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آب و طعام در یک ظرف مانند آتشک **علاج** فصد سر رو و در اطفال زلو چسپانند یا حجامت قفا نمایند
و بعد نضج مسهل دهند و مازو در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و مهره را در آب انار ترش آب سماق آمیخته طلا نمایند و صاحب اقتباس العلاج
می نویسد که در لقاعه که آنرا بهندی باچه گویند در طفلان زلو چسپانند و در جوانان فصد قیفال نمایند و جهت تنقیهٔ سودا مطبوخ افتیمون فواکی و
مازالجبن و سفوف سودا و حب لاجورد دهند و از چیزهای گرم و خشک و شیرین اجتناب ورزند بعد از تنقیه مراهم و العبه بکار برند و این قیروطی مفید بود موم زرد
دو توله روغن گل پنج توله آب کشنیز سبز و آب ہاشیہ بهار هر واحد یک نیم توله روغن خشخاش روغن کدو هر واحد یک توله لعاب اسپغول کتیرا هر یک
چهار ماشه کشکاب جو هفت ماشه قیروطی سازند و مدام بدین چرب دارند و کذا لک کات هندی مرداسنگ اشیم شتر گوش سوخته هر یک سه ماشه
بسکه گاومیش آمیخته نافع و کذا بسد بر روغن بادام تلخ و کذا طباشیر و اندرجو هر یک سه ماشه در پیه بز و دهٔ آهو بسیار فائده میکند

و حضض و مرداسنگ برابر در آب کاسنی افروز و بسد و گلاب و مکوه سوده ضماد کردن مجرب است و بعصاره مکوه سوده مفید و حب الملیه سیاه آتشکی خوردن و آب سوده ضماد کردن مجرب است
تجربه الیو و در روغن گل سائیده و کذا اسفال کهنه که بر چاه یافته میشود سائیده هم نفع میکند و گویند که اگر از روغن بادام و کدو و موم قیروطی سازند و در آن
آب انار میخوش و آب سماق داخل کرده در هاون سنگی نیکو سوده طلا سازند سود دارد و اگر در آن دم الاخوین نیز داخل کنند بهتر باشد و مالیدن
دم الاخوین بر روغن کدو سوده و اندک پیه بز و لعاب اسبغول سرشته مفید است

امراض وجه و لحیه یعنی چهره و کله

ورم چهره اگر علامات ضعف جگر یافته شود تهیج باشد و اگر آثار نزله پیدا بود از نزله باشد و اگر ورم با خارش بود ماشرا باشد علاج تدبیر تهیج و سوء القنیه
بباید و اگر عنب الثعلب خطمی در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده شربت بزوری خاکشی داخل کرده بیاشامند برای تهیج وجه و سختی شکم
و خروج بلغم مخاطی در براز نیز مفید است و اگر بسبب نزله باشد علاجش علاج نزله است و اگر بسبب ماشرا باشد علاجش در بحث او رام خواهد آمد و در امراض
راس نیز مسطور شد و فردی مراقی که حرارت احشا مفرط و صداع مراقی دائمی داشت لقولات زردک و ترب بسیار خورده و از گرمی شلغم بول العسر می آمد آب بسیار
شلغم سیر نوشیده عوارض زکام و نزله و سرخی رخساره و ورم چهره موسم باشرا پیدا شده چون فصل سرما موسم فصد نبود و ماده بلغمی فصد بر آینده موقوف داشته
بالفعل برای نزله و اصلاح خون لقوع بهدانه سه ماشه خطمی شاهتره گل بنفشه گل نیلوفر هر یک شش ماشه اصل السوس گاو زبان هر واحد چهار ماشه سپستان
بست دانه تمر هندی دو توله شب در آب خیسانیده صبح خام مالیده صاف نموده شیره مغز تخم تربوز شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داخل
کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده داده شد در پنج شش روز گرمی مزاج و غلیان خون کم شد و ورم برطرف گردید و بلغم نضج یافته از دهان بسیار بر آمد و نجات یافت

ورم کله و رخساره اگر این ورم دموی میباشد و گاهی از نزله علاج ورد موی بعد فصد سر و لعاب بهدانه شیر کاعناب عرقیات شربت نیلوفر دهند و
عنب الثعلب گل خطمی مغز فلوس ضماد کنند و اگر هوا سرد باشد دوئیه تبرید را جوش داده بعمل آرند و اگر فائده نشود نزله بجیبانند و در جوشانده تخم خطمی اضافه نمایند بعد آگر
قدری ورم باقی ماند برای تحلیل خبازی سپستان در جوشانده افزایند و خاکشی پاشیده بدهند و در ضماد محللات مثل بابونه اکلیل الملک زیاده کنند و یا فصد سرو کشایند
و بهدانه عناب سپستان تخم خطمی در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلوفر یا نبات داخل کرده بیاشامند و آرد جو گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب هر یک پنج ماشه در آب عنب الثعلب
سبز سائیده ضماد کنند بعد دور شدن ورم که قدری گره باقی ماند در نسخه جوشانده سابق عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ اصل السوس خبازی فزایند در نسخه ضماد کو مغز فلوس
یکتوله بابونه ۵ ماشه عوض آرد جو داخل کنند و ایضاً در ابتدا برای ردع و تحلیل ضماد رسوت جدوار با آب کشنیز تازه سوده معمول است و ضماد جدوار با سرکه سوده بورم اندرون
رخساره مفید است و ضماد پوست بیضه سوخته با روغن گنجد نیز نافع ورم رخسار است و کذا آرد جو آرد حلبه برابر با سرکه آمیخته طلا کردن نافع ورم رسوت و در ورم کله
از نزله جدوار ما میران چینی با آب کشنیز سبز ضماد دو مازو کزمازج عاقرقرحا عنب الثعلب کوکنار هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کنند و مضمضه عاقرقرحا زرنباد
خولنجان فلفل سیاه جوشانیده نیز مفید بود و برای ورم دخس کله و رخساره بسبب انصباب نزله حار شیره عناب شیره تخم کاهو نبات داخل کرده
و غرغره نزله و فصد سرو بعد سه روز مسهل و ضماد از جدوار رسوت حضض بکی با آب کشنیز سبز بعمل آرند و ایضاً در ورم کله از آب مطبوخ برگ نیب سرشته
رسوت صندل سرخ جدوار گیرد با آب عنب الثعلب تازه بر رخساره ضماد کنند و بعد دور وزیر یونه چینی افزایند و در ورم رخساره که خود قریب النضج گل بابونه گل
خطمی تخم کتان کوفته بشیر گاو پخته روغن گل ممزوج نموده ضماد نمایند که منضج و منفجر است تنبیه باید شنام و کلف نیز از امراض جهره است و هر دو در امراض
جلد مسطور خواهند شد ان شاء الله القدیر

امراض فم و لسان و حنک

یعنی دهان و زبان و کام بدانکه امراض دهان پنج است یعنی شور دهان و قلاع و اکله و کثرت بزاق و بخر الفم و امراض زبان یازده است یعنی شور در ورم و ثقل و ظلطان و زوال
و عظم اللسان و ضفدع و حرقت و شقاق و جفاف و حکه و تقشر و زبان کند مریض سیگردد زیرا که رطوبت حار مثل بزاق و لعاب آنچه بر آن منصب میگردد آن را بیشتر تحلیل میدهد و

حرکت او دائم ست بالجمله جمیع امراض زبان هفت قسم ست یکی امراضی که آفت ابطال یا ضعف یا تغیر در حرکت او پیدا کند و این چنان باشد که حرکت زبان از حال طبیعی او آنچه عادت بوده باشد برگردد دوم امراضی که آفت مذکور در حس لمس یا حس ذوق حادث کند و اکثر ازین دو حس یکی باطل یا ضعیف یا متغیر شود مثل ذوق بدون لمس سوم مرض سوء مزاج و تغیر آن چهارم مرض آلی که عظم یا صغر یا فساد شکل یا فساد وضع پیدا کند چنانکه مسترخی و دراز گردد و از دهان بیرون آید یا تشنج کند و منبسط نگردد پنجم انواع تفرق اتصال ششم مرض مرکب از سوء مزاج و تغیر شکل مانند یکی از اقسام اورام هفتم مرضی که بمشارکت اندام دیگر افتد بهر آنکه امراض زبان گاهی در زبان باشد خاصةً و گاهی بشرکت عضوی دیگر اما آنچه بمشارکت دماغ باشد از آفت دیگر حواس و از مشارکت رخسار و لب در اکثر امر خالی بنا شد و آنچه بمشارکت معده و ریه و صدر باشد اول نوعی از آفتها دران عضو بوده باشد و شناخت انواع سوء مزاج زبان از هفت وجه باید کرد یکی از رنگ او که سفید ست یا زرد یا سرخ یا سیاه دوم از حس طعم که حموضت درمی یابد یا حلاوت یا تفه یا مرارت یا بشاعت یا عفوصت یا قبض سوم از تری و خشکی او چهارم از حرکت او نزد کلام که حرکت او سبک ست از عادت یا سنگین تر پنجم از شکل او ششم از اورام و بثور که بران عارض گردد هفتم از نرمی و درشتی او اما شناخت از جهت رنگ چنان ست که سفیدی او بر مزاج بارد و ماده بلغمی و زردی او بر صفرا و سرخی او بر خون و سیاهی او بر سودا دلالت کند و گاهی سیاهی او دلیل احتراق ماده بود و این در امراض و حمیات حاده باشد که از اول سرخ بود و لیس زرد پس سیاه گردد باندازه شدت تب و احتراق ماده و گاهی دلیل موت حرارت غریزی و قرب مرگ باشد و در اکثر احوال رنگ او دلیل مرض اعضای دیگر باشد چنانچه زبان اگر سرخ و درشت باشد دلیل ورم دموی در سر یا در معده یا در جگر بود و اگر سفید باشد دلیل برودت معده و جگر باشد و دلیل ماده بلغمی در سر بود اگر در انجا حرارت مصعد بلغم نباشد چنانچه بیشتر در حمیات زبان سفید گردد با وجود گرم بودن این همه اعضا و گاهی دلیل یرقان باشد اگرچه رنگ بدن خلاف او بود و شناخت حال زبان از طعم او چنان ست که احساس ترشی دلیل اجتماع رطوبت رقیق مع حرارت ضعیف در جمیع بدن یا در معده یا در سر ست و شیرینی بر غلبه خون و تلخی بر غلبه صفرا و طعم ناخوش بر بلغم متعفن و فاسد و عفوصت و قبض او بر غلبه سودا دلالت کند و بالجمله طعم او نیز گاهی دلیل غلبه اخلاط بر تمام بدن یا بر معده و سر باشد و شناخت حال زبان از جهت تری و خشکی چنان ست که نگاه کنند اگر زبان خشک باشد و سطح دهان صاف این را خشکی حقیقی گویند و اگر با خشکی بر سطح دهان رطوبت لزج باشد و این دلالت بر خشکی در جوهر او نمیکند بلکه دلیل آنست که رطوبتی غلیظ از دماغ نازل میشود و یا از ما تحت ابخره غلیظ صعود میکند و حرارت مرض آنرا لزج و خشک می نماید پس بر طبیب واجب ست که هرگاه بیمار از خشکی زبان بسیار شکایت کند این حال تامل نماید تا بر حقیقت آن واقف گردد و شناخت حال او از گرانی و سبکی در سخن گفتن چنان ست که گرانی زبان گاهی دلیل امتلای عروق و دماغ از خون یا از رطوبت و یا دلیل ضعف قوت ماسکه باشد و شناخت شکل او از تشنج چنان ست که اگر تشنج دران عصب افتد که حرکت زبان بهر دو سوی دهان بدانست زبان را بهر دو طرف نتواند برد و اگر در یک عضله افتد زبان بو زیب طرف آن عضله گردد و اگر دران دو عضله افتد که دو تو کردن زبان بدان ست زبان دو تو نتواند کردن و تشنج یا از خشکی باشد یا از امتلا و تشنج خشک عقب استفراغات افتد یا از پس حمیات محرقه و آنچه از امتلا افتد دفعةً افتد و شناخت حال از بثور و تفرق اتصال در بثور و قلاع و اکله خواهد آمد و حال ورم زبان همچون حال ورم لب باشد چنانکه مسطور شد و شناخت حال از درشتی و نرمی زبان چنانست که درشتی او تابع خشکی باشد و نرمی تابع تری باشد بالجمله امراضی که بزبان تعلق دارد بعضی ازان مرضهائی ست که آفت دران خاص بزبان است و بعضی شرکی ست که بشارکت دماغ یا معده یا ریه و صدر بهم میرسد پس معالجه شرکی بمشارکت مع سر یا معده یا ریه ست بد انچه اصلاح او نماید در باب هر عضوی از اعضای مذکور مضبوط ست و معالجه خاص آن بمشروبات و مستفرغه یا سهال و این نافع تر از ادویه مقیئه ست و تبدیل مزاج و قابضه و محلله و قاطعه و ملطفه که اثر قوت آن بزبان رسد و شربت این چیزها در معالجه زبان مناسب نیست که بعد طعام بعمل آید و گاهی معالجه بمضمضها و ذرورات و دلوکات و غراغر میکنند و بعضی ادهان و حبوب ممسکه بدهن میکنند از ادویه که در آن قوای مذکوره باشند بسبب حاجت نیز مستعمل میشوند و حبهای ممسکه می باید که مفرطحه باشند تا ملاقات آن بزبان بمقدار اکثر باشد و اثر آن قوی تر گردد و واجب ست که در استعمال ادویه دهن و زبان چون از جنس مضرات حلق و ریه باشد احتیاط نمایند تا چیزی ازان بسوی حلق و ریه سیلان ننماید

شوره دهن و زبان سببش خون حادست که باختلاط قدری صفرا و یا تاثیر حرارت غریبه یا تناول سخنات محترق خون سخونت پذیرد و میل بظاهر جلد نماید و درد او شدید میباشد حتی که از خاییدن چیزها بلکه از مطلق حرکت منع میکند و از ماده بلغم و سودا نیز افتد و شیخ می فرماید که شوره دهن بیشتر بسبب حرارت نواحی سر و معده و بخارات آن باشد و گاهی بدین سبب در حمیات عارض شود و گفته اند که چون در حمیات حادثه شوره سیاه که بر زبان پدید آید بیمار در روز دوم هلاک گردد طرق

تشخیص اقسام این شوره باید که حال شدت و خفت درد از مریض بپرسند اگر در شدید گوید ماده حاره باشد و اگر در خفیف بیان کند از ماده بارده بود و معده برنگ شوره نظر کنند که رنگ سرخ بر ماده دموی و سفید بر بلغمی و سیاه بر سوداوی دلالت کند و وجود آثار گرمی دماغ بر حرارت سر و علامات گرمی معده بر حرارت معده گواهی دهد

علاج در شوره دموی فصد سر و حجامت نقره کنند و گاهی تکرار فصد حاجت افتد بعده تنقیه بمسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا فواکه نمایند و اشربه حامضه مثل سکنجبین و شربت انار و آلو و تمر هندی بیاشامند و غذا مزورات از حصرم و انار و مغز بادام و اسفناج و ماش بسازند و در ابتدا مضمضه کنند بسرکه و گلاب یا بسرکه که در آن گل سرخ و برگ عنب الثعلب و برگ کاسنی و عصی الراعی و کشنیز و عدس جوشانیده باشند بدفعات متوالی مضمضه نمایند و یا با آب کاسنی و عنب الثعلب و کشنیز و عدس تمضمض کنند و سوت(?) بگلاب یا آب لیمون یا سرکه سوده بر زبان بمالند بعده مضمضه بآب سرد نمایند و اگر سوزش زیاده کند روغن گل در دهن بگیرند که برای شوره زبان و قلاع نافع است و قیروطی که در آن گلنار و گل سرخ و کشنیز و طباشیر سوده آمیزند و یا قیروطی روغن بادام مطیب بکافور در دهن طلا کنند و گویند که عصاره کاهوی تازه و لطوخ صندل سرخ بر آهن سوده مضمضه و اکل سرکه و کذا مضمضه مطبوخ برگ عنب الثعلب تازه و پوست انار و کشنیز و عدس مساوی بسرکه جوش داده هر واحد مفید شوره دهان و زبان است و اگر جوز السرو و عدس مسلم بکوبه(?) حب کاکنج کشنیز برگ ریحان ماميران چینی یک ... سبک العشر دو نیم توله در گلاب پخته مضمضه کنند درین باب از مجربات است و بقول **شیخ** مفردات نافع شوره حار و را بند که احتیاج تبرید و تجفیف افتد هلیله و مازو و تخم گل و نشاسته و کزمازج و شیاف ماميثا و گلنار و کتیرا و صندلین و گل سرخ و طباشیر و سماق و عدس و گل ارمنی و پوست انار و جفت بلوط و قیمولیا و فوفل و عصارات بارده مانند عصاره کاهو و عنب الثعلب و عصی الراعی و خرفه و اطراف انگور است و شوره دهن اکثر صبیان را بشکر طبرزد و کافور شفا می یابد و ادویه حار که در آخر برای تحلیل ماده احتیاج بآن افتد ماميران و دارشیشعان خاصه و پوست جوز بوا و سعد و زعفران و جوز السرو و کاوزبان و عاقرقرحا و قرنفل و پودینه و سک است و فیما بین ابتدا و انتها ادویه بارده و حار مخلوط سازند و از ادویه قدر خره کلب است و گاهی در شوره متقرح احتیاج باستعمال زرنیخ میشود و برای شوره دهان که غلیظ و مزمن شده باشد طبیخ دارشیشعان یک اوقیه عروق نیم اوقیه ماميران ربع اوقیه صبر دو درم زعفران یک مثقال مجرب است و همچنین آبیکه در آن قرنفل و جوز بوا و دارشیشعان مساوی یا متقارب الاجزا جوشانیده باشند و هرگاه شوره تقیح و تقرح شروع کند لعاب متخذ از تخم کتان و تخم مرو و تخم ریحان و تخم خطمی و یا این بزور بنفسها و آرد جو و شیر خر تنها یا مع چیزی از ینها استعمال نمایند و گاهی طبیخ بزر کتان با انجیر و روغن زرد و آرد گندم و لعاب ... بجلبه حاجت افتد و بعضی اطبا گفته اند که در علاج شوره دهان هیچ دوائی بهتر از گرفتن روغن ... نیم گرم در دهن نیست و از

کلام طبری مستفاد میشود که گاهی شوره متقرح صغار در دهن و زبان ظاهر میشود و در اکثر بنوع قلاع دموی مستحیل میگردد و او با حرارت و حدت و لهیب می باشد و صاحب او بهوای بارد و آب سرد راحت می یابد و بآن در تسکین وجع ساعتی منتفع میشود و بعد از آن از دیاد می پذیرد در علاجش بدستور فصد و اسهال بمطبوخ هلیله زرد و کابلی و تمر هندی و آلو بخارا است بعده فصد چار رگ و حجامت قفا هر دو اگر قوت وفا کند پس مضمضه بعدس و کشنیز خشک و عصی الراعی و برگ عنب الثعلب و شاخهای او در سرکه و آب جوشانیده ساعت بعد ساعت کنند و اگر قدری از ثفل این دوا در دهن بگیرند در تسکین وجع و حرارت ابلغ باشد و چون شوره صاف شوند و درد کم گردد برود طباشیر و تخم خرفه و تخم گل و گلنار و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و کشنیز سوخته و گل سرخ و قاقله(?) کافور باریک سوده بر شوره پاشند و در دهن گیرند و هرگاه در تسکین یا بهمین در روز در روزی دو سه مرتبه و هنگام خواب استعمال نمایند و غذا ماینه و حصرمیه و مانند آن باشد و چون ایام این قروح بطول کشد بشرطی یا دلک بسرکه و نمک و علاج کنند تا آنکه پوست منجرد شود و خون برآید بعده بر روغن گل صرف مداوا نمایند که مندمل شود و هر چه در قلاع حار بیاید حسب حاجت بعمل آرند و علاج شوره بلغمی

وسوداوی نیز مثل علاج قلاع بلغمی وسوداوی بود و مرجعفص و قشار کندر سوده پاشیدن یا بالعسل آمیخته مالیدن جهت ثبور دهان که بلغمی بود مفید ست قلاع یعنی
جوشش دهن وآن قرحه ایست در جلد دهان وزبان با انتشار واتساع بحدیکه تمام دهان را فرا گیرد و باشد که بسبب کثرت ماده و حرارت آن بطبقه داخلی آن و مری
ومعده برسد و فرق در قلاع و ثبور فم آنست که قلاع غیر متفرق مع تنوع و تعفن بود و ثبور خلاف این باشد واکثر متاخرین قلاع را سه قسم یعنی دموی
و بلغمی وسوداوی نوشته اند و گویند که قلاع از ماده صفرا محض کمتر پدید آید لهذا قسم صفراوی ننوشته اند و گویند که هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در ان
ممزوج نباشد و اکثر و شیخ الرئیس می فرماید که قلاع از هر خلط عارض میشود و برنگ او شناخت میگردد مثلا سفید ازان بلغمی باشد و تولد او در اکثر
از بلغم شور میباشد و قلاع زرد صفراوی بود و شدید الالتهاب از دیگر اقسام او میباشد و قلاع سیاه سوداوی باشد و سرخ ناصع دموی بود و اسلم و سهل ترین
انواع او ابیض ست پس احمر پس اصفر و خبیث و بد ترین اقسام او سوداوی ست ازرق و اخضر مهلک ست مثل اسود ملتهب و گاهی از اصناف قلاع
شدید التاکل و بعضی ازان ساکن تر باشد و گاهی با ورم بود و گاهی مفرد بلا ورم و هر قرحه که در سطح دهن و زبان افتد بجهت حرارت لازمه ولین جلد و رطوبت
آن موضع بزودی انتشار و اتساع پذیرد و مادامیکه قرحه در سطح جلد ست جالینوس آن را قلاع میگوید و هرگاه متعفن گردد و اندر گوشت فرو رود آن را قلاع نمیگوید
بلکه قروح خبیثه میگوید و جمهور اینچنین قروح را آکله نامند و این نوع در علاج محتاج بادویه کاویه باشد و چون باران بسیار آید قلاع کثرت پذیرد و در حمیات وبائیه
بسیار افتد و قلاع در کودکان بسبب رداءت شیر یا سوء انهضام آن در معده بیشتر عارض میشود و بقول طبری قلاع دموی اکثر در محرورین و آنکه او مالیحس مرارا
و شرب نبیذ صرف نماید حادث میشود و بعضی اوائل گفته اند که خوردن خرما مورث قلاع دموی ست بسبب تسخین و افساد خون و اکثر از خوردن سیماب سکپور
و بلادر قلاع و آکله و اورام و قروح لثه عارض میگردد بالجمله تشخیص اقسام قلاع همین ست که از رنگ او بر خلط فاعل استدلال نمایند چه لون او دلیل خلط
محدث اوست و ایضا بلغمی قلیل الوجع و صفراوی شدید التلهب و با تلخی دهن و سوداوی با الم و خشکی دماغ بود و قلاع کثیر التلهب حار و کثیر اللعاب رطب میباشد

علاج کلی انواع قلاع

باید که اول استفراغ خلط غالب فاعل او از تمام بدن نمایند و فصد نافع تر ست و در اکثر اقسام آن از مشارکت تمام بدن بود هفت اندام و اگر از سر بود اول قیفال
بعد کا رگ زیر ذقن و رگهای زیر زبان و چهار رگ خاصه بگشایند که فصد او در جمیع امراض حار مادی دهن نافع ست پس ادویه که در ثبور دهان مذکور شد استعمال
کنند و قلاع قوی را که رطوبت و صدید و مده بسیار داشته باشد بادویه قویه و ضعیف را بالضعیفه و متوسط را بادوای معتدل معالجه نمایند و چون قرحه
از جانب حنک و زیر زبان تجاوز کند و باستخوان این هر دو موضع رسیده باشد بادویه بسیار قوی مثل فلافلیون و اقاقیا کثیر محتاج گردد و واجب ست که از
جمله روغنها حتی که از زیت هم اجتناب نمایند تا تزید عفونت و اتساع قرحه نماید مگر آنکه مقصود ازان تعدیل یبوست ادویه باشد و درین وقت روغنهای
قابض مثل روغن آس و روغن گل مناسب ست و همچنین از روغن زبد و تمامی دسومات احتراز نمایند که ازان فساد و تعفن و شقاقلوس پیدا میشود و منجر
بهلاکت میگردد و چون قلاع برین مرتبه رسد علاج او خیلے دشوار گردد و می باید که درین وقت ملاک امر در علاج او استفراغات بود و ارسال علق مهما امکن و حفظ
اعضای رئیسه بادویه مقوی آنها مثل جوارش آمله و غیره مناسب مزاج و حفظ معده و امعا از تفریح کریم منصب از قرحه بسوی آنها اگرچه اندک باشد قرحه پیدا
میکنند و علاج او صعب تر میگردد و قلاع احمر دموی را اوفق ادویه در ابتدا قابض اندک و مبرد و بعد آن محلل طالذع ست و اشقر که از دم صفراوی افتد و صفرا را
دوای زائد التبرید و غیر ایشان را در اول مجفف و جالی بکیفیت معتدل و در آخر مجفف و محلل خوب می باید و در همه رعایت سن ضروری ست صبیان را بادو
ضعیف تر و مصلح شیر و شبان را بدوای قوی تر استعلاج نمایند و کبار است که صبیان را اغذیه تنها نفع بخشد و اگر طعام خوار نباشند مرضعه را بجوز اند
و از ادویه مشترک النفع جمیع اقسام قلاع عصاره برگ حنا ست که بآن مضمضه نمایند یا برگ خشک او در آب تر کرده خوب مالیده بکار برند و اگر کافور و طباشیر
بقدر قوت مرض و مریض و شدت حرارت ماده افزایند قوی تر گردد و کافور را خاصیت عجیب ست در قلاع دموی و صفراوی و سوداوی سائیده
ذرور سازند و ذرور طباشیر تنها هم درین باب نافع ست و اقاقیا النفع میکند به قروح فم و اصل السوس نیز جید ست و کبوس گاوزبان سوخته و کذا

شعیر سوخته هر واحد ازین هر دو تنها یا کتهه سفید سائیده مجرب ست ولطوخ خشخاش مجرب و بقول ایلاقی و جرجانی خشخاش و سرکه جوشانیده مضمضه کردن قلاع سرخ و سفید را مفید و سندروس و گلسرخ مطلقاً اعظم و اصح الادویه ست و بکاین سوخته در دهان پاشیدن نیز نافع و مضمضه بآب بارهنگ نیز قروح و بثور را سود دارد و مضمضه بماء العسل و آب انار دانه ترش و دار شیشعان و کشنیز و سرکه و هلیله و گلنار و مازو هر واحد مفید اقسام قلاع ست و مرجان در آب تاج خروس سوده مالیدن برای قلاع مجرب ست و کذا فلوس خیار شنبر بگلاب سوده در دهان مالیدن نافع و گل سرخ ترنجبین کشنیز مساوی سوده پاشیدن نیز قلاع سرخ و سفید را مفید و صاحب بقائی گوید که زرد چوب بیخ سوسن هلیله برگ پنبه که گلی ست مشهور کوفته با شهد سرشته مالیدن برای قلاع سرخ و سیاه نافع و یا الائچی کلان با دیان بنات مساوی کوفته در دهن اندک اندک گیرند و یا بیخ سوسن مع نبات لخلخه المحطه در دهان دارند و ترنجبین و صندلین و طباشیر بدستور سفید و یا زاج سفید کاغذ سوخته مازو سبز کندر حنا زعفران برابر کوفته بیخته در دهن اندازند و یا کتهه سفید دانه الائچی کشنیز خشک شب یمانی سوخته برابر کوفته در دهان پاشند و آب بر آن فکنند و یا کاغذ سوخته عوض کشنیز کنند و یا عدس مسلم سوخته و کتهه سفید مساوی سائیده بپاشند و یا دانه الائچی و فوفل سوخته و مالیدن برگ خیار شنبر و خائیدن برگ توت و کذا پوست گوندی با کتهه سفید مالیدن و نوشیدن برگ نازک مغیلان و مضمضه بشیره برگ ارهر یا دال او در آب کرده تنها یا با دال عدس خیسانیده کافور اضافه کرده هر واحد مفید اقسام قلاع ست و طباشیر گل مغره کافور ذرور ساختن در قلاع بارد و سفیدی بیضه سرشته در قلاع حار مجرب انطاکی ست و ذرور گل سرخ گلنار [illegible] الائچی خرد کتهه سفید کباب چینی اصل السوس مقشر کوفته بیخته پاشیدن نیز جهت هر قسم قلاع مجرب و معمول ست و گلین و هول گاوزبان سوخته کتهه سفید تخم خرفه زرد سماق زهر مهره تخم کاهو کباب چینی دانه هیل طباشیر خشت سوده پاشیدن نیز برای جوشش دهن معمول ست و یا گلسرخ جو سوخته چوب انگور سوخته چوب [illegible] سوخته زرورد طباشیر کات سفید دانه الائچی کلان کباب چینی سماق کوفته بیخته در دهان پاشند و ممیران گل سرخ برابر کوفته بیخته پاشیدن برای قلاع عجیب النفع و مجرب صاحب [illegible] ست و دانه الائچی [illegible] گشته کشنیز سوخته پهتکری سوخته مساوی کوفته بیخته در دهان پاشند که جوشش زبان و قلاع را نفع تمام دارد و مجرب نوشته و مازو شب یمانی هر دو برابر سائیده مالیدن جهت اقسام قلاع مجرب صاحب تحفه ست و هلیله بلیله آمله گلسرخ گلنار هر یک هشت درم نمک لاهوری ده درم آرد جو دوازده درم نمک را با آرد ممزوج کرده با عسل سرشته بسوزانند باز صلایه کرده با ادویه سوده آمیخته بمالند که جهت جوشش دهان مجرب صاحب بقائی ست و مغز [illegible] بگلاب مالیده و کذا طبیخ ترپهله و کات سفید مضمضه کردن صاحب تکمله هندی بجمیع اقسام قلاع نافع نوشته و مضمضه ترپهله و چوب و برگ و شاخ چنبیلی و همچنین ببرگ و پوست ارد سه و پوست درخت فالسه نیز مفید ست و انجیر زرد و اکلیل الملک [illegible] جوشانیده صاف نموده قدری زعفران و صبر زرد و دو رغن خیری داخل کرده مضمضه کردن برای قلاع بارد و آخر قلاع حار نافع ست

علاج قلاع دموی وصفراوی

بتبرید لعاب بهدانه و شیره عناب و شیره مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر دهند و یا لعاب اسپغول عوض لعاب بهدانه کنند و یا شیره بزور بارده مثل خرفه و خیارین و کدو و کاهو و کاسنی هر یک هفت ماشه بشربت نیلوفر چهار تولہ بدهند و برگ حنا در آب ترکرده مالیده صاف نموده کافور در آن حل کرده مضمضه نمایند و گاهی کات سفید سوده هم می افزایند و ایضاً مضمضه از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز مفید ست و گاهی خشخاش مکی سوده افزوده میشود و صندل سفید در گلاب سائیده بر زبان مالیدن نیز فایده میکند و کذا مضمضه پوست درخت گوندی نافع و اگر درین کات هندی داخل کنند نافع تر باشد و طباشیر گلسرخ کتهه سفید مغز کنول [illegible] کافور ذرور کوفته بیخته بر زبان پاشند و ترک لحوم و حلویات و مالحات نمایند و اسفاناخ هندی و رومی که در آن نبو ماش داخل کرده باشند و یا دال مونگ مقشر کم نمک یا برنج بدهند و در صفراوی آشجو یا شربت نیلوفر بهتر ست و اگر ازین تدبیر فائده نشود فصد سرو و چهار رگ و حجامت نقره یا زیر ذقن کنند و اگر حاجت چپ باشد [illegible] فصد نیز بکار برند و اگر احتیاج مسهل باشد بعد نضج مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا شاهتره دهند و تعدیل مزاج بنقوعات مثل عناب و آلوبخارا و نیلوفر کشنیز خشک [illegible] و کاسنی و خیارین و با شربت [illegible] مثل شربت لیمو و شربت حصرم و شربت انار نمایند و اغذیه بارد خورانند و ترک لحوم کنند و یا عناب بعرق شاهتره ترکرده مالیده صاف نموده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بنوشند و طباشیر کتهه سفید الائچی خرد زهر مهره سوده در دهان پاشند و یا بعد فصد

سر رو و چہار رگ زیر زبان بعد از آن شاہترہ عناب بعرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ شیرہ تخم کاہو شیرہ مغز تخم تربوز شربت نیلوفر خاکشی داخل کردہ
بنوشند و رسوت خالص بگلاب سودہ بمالند و بآب کشنیز مضمضہ کنند و اگر درد بسیار بود و دندان ہم جنبش کنند بعد فصد بعد از آن عناب جوشانیدہ نبات داخل کردہ دہند
و گلنار پنج ماشہ کوکنار یکعدد عنب الثعلب کشنیز خشک کزمازج ہر واحد شش ماشہ بزرالبنج دو ماشہ عدس مسلم یکتولہ در آب سہ پاؤ جوشانیدہ صاف نمودہ بحلطہ ملیحہ مضمضہ
کنند و ایضاً در قلاع و جوشش عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم ہندوانہ نبات سفید داخل کردہ اسپغول پاشیدہ بنوشند و بآب کشنیز سبز و
لعاب اسپغول مضمضہ کنند و اگر جوشش دہن در موسم سرما از خوردن ادرک عارض شود عناب شاہترہ پرسیاوشان گاوزبان بعرق شاہترہ جوشانیدہ شہد داخل
کردہ بنوشند و عنب الثعلب کشنیز خشک بزرکتان گلنار جوشانیدہ حنفض مکی سودہ پاشیدہ مضمضہ کنند و اگر جوشش مع سرفہ و ذبول و حمی عفنی و حرارت مفرط
باشد شیرہ تخم خرفہ شیرہ تخم کاسنی شیرہ بادیان شیرہ تخم خیارین شربت بزوری بارد خاکشی دہند و اگر سرفہ زیادہ شود اصل السوس افزایند و برگ سیب و
برگ یاسمین برگ حنا پوست گوندی ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ مضمضہ کنند و بجہت آخر روز کشنیز خشک ست گاو طباشیر دانہ ہیل ہر یک یک ماشہ سودہ بجوزند
بالائش شیرہ خیارین شیرہ تخم کاسنی نبات بنوشند و در شیرہ تخم کنوچہ شیرہ کشنیز خشک لعاب اسپغول رسوت طباشیر ذرور زرد سودہ آمیختہ مضمضہ نمایند باز قرص طباشیر با شیرہ
خیارین و شربت نیلوفر دہند و بآب عنب الثعلب تازہ رسوت سودہ پاشیدہ مضمضہ نمایند باز کوکنار برگ کنار برگ حنا تخم مرد ہر یک شش ماشہ آب عنب الثعلب
تازہ دہ تولہ رسوت دو ماشہ سودہ پاشیدہ مضمضہ کنند یا حنفض مکی یک ماشہ سودہ پاشیدہ افزایند یا بحالہ بعد تنقیہ ذرورات مجففہ کہ دران ادویہ قابضہ
دابغہ باشند بکار برند مثلاً ذرور زرد طباشیر تخم بارتنگ ہلیلہ زرد مع ختہ کزمازج ہر دو سوختہ گلنار سماق برگ بارتنگ و نبہ بانی ہر دو در سایہ خشک
کردہ ہر یک سہ ماشہ زاج بریان دو ماشہ کافور یکماشہ سائیدہ بکار برند و این نسخہ قوی تر ست کشنیز خشک صندل سفید گل حنا گل سدا گلاب تخم تاج خروس
طباشیر سفید کتیرا سماق عدس ہر یک سہ ماشہ کافور دو ماشہ سودہ بپاشند و این ذرور برای اقسام قلاع حار معمول ست زہر مہرہ سودہ طباشیر ذرور زرد
گل نیلوفر تخم خرفہ مقشر صندل سفید و سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حنفض مکی عدس مقشر گلنار مغز کنول گٹہ کوفتہ بیختہ بکار برند و نزد یک شدت حرارت کافور
اضافہ نمایند و ہر گاہ تحلیل منظور باشد کبابہ عنب الثعلب خشک سائیدہ بیفزایند و ذرور تخم کاہو مقشر تخم خرفہ ہر یک یکدرم طباشیر تواکہیر کبابہ چینی گن دہول
دانہ الایچی ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ نیز معمول ست و گاہی بنا بر شدت حرارت نیم ماشہ کافور اضافہ کردہ میشود و گلسرخ گلنار تواکہیر کتہہ سفید سرمہ سفید
تخم گل ہر یک سہ ماشہ کافور یک نیم سرخ کوفتہ بیختہ پاشیدن نیز جہت جوشش دہان کہ از گرمی بود نافع ست و یا کافور کات سفید تخم کاہو تخم خرفہ ذرور سماق
دانہ ہیل طباشیر گلنار صندل سفید کشنیز خشک کبابہ چینی سودہ در دہن پاشند و ایضاً ذرور زہر مہرہ پوست تربوز سوختہ جو سوختہ نافع ست و حنفض مکی
یک نیم درم گل سرخ طباشیر سماق عدس مقشر ہر یک سہ درم تخم خرفہ چہار درم سائیدہ بر زبان پاشیدن قلاع سرخ را مفید ست و طباشیر سفید جو سوختہ شیرخشت
مساوی سائیدہ پاشیدن نیز جہت قلاع احمر مجرب ست و ذرور گلنار ذرور زرد ہر دو فقط یا مع اقاقیا و ہلیلہ زرد و سماق و کشنیز خشک قلاع سرخ را نافع ست
و سماق و گلنار و کافور در صفراوی سفیدہ و عصارہ حی العالم و کشنیز و آب غورہ العسل و گل ارمنی یا مختوم و کتیرا گلاب و در دموی و صفراوی ہر دو نافع بود و یا
اول از لعاب اسپغول شیرہ کشنیز خشک شیرہ عنب الثعلب مضمضہ نمودہ بعد آن طباشیر زہر مہرہ گل ارمنی ذرور زرد کات سفید مغز کنول گٹہ کبابہ چینی
الایچی خورد سودہ در دہان پاشند و مضمضہ سماق عنب الثعلب گل چنبیلی برگ کوکنار فوفل برگ حنا تازہ جوشانیدہ صاف کردہ کات سفید سودہ داخل کردہ
نیز معمول ست و کذا آب کشنیز سبز لعاب اسپغول شیرہ عنب الثعلب شیرہ کشنیز خشک کات سفید سودہ داخل کردہ مضمضہ کردن و ایضاً
پوست خشخاش عنب الثعلب عدس کشنیز خشک جوشانیدہ سکنجبین سادہ مضمضہ کنند و یا پوست کچنال پوست جہربری پوست کیکر پوست ببیا با
مازو سپاری چھالیہ کات سفید جوشانیدہ مضمضہ نمایند و مضمضہ مازو گلنار بسرکہ جوشانیدہ و کذا تمر ہندی بآب جوشانیدہ و کذا پوست انار پوست درخت گوندی
کتھہ سفید جوش دادہ ہر واحد نافع قلاع حار ست و اگر از صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیوتی ہلیلہ اصل السوس الایچی خرد طباشیر گلنار کتھہ سفید بسازند حب ساختہ
در دہن دارند برای قلاع حار مجرب ست و گویند کہ در صورت غلبہ صفراویت بعد تنقیہ و تلطیفہ زیادہ از دموی گل سرشو کتیرا اسبوس اسپغول بپیوستہ در

دهن واشتن از علاج دیگر مستغنی میسازد **اقوال اطبا** شیخ الرئیس فرماید که ادویه صالحه برای قلاع حار مثل مضغ برگ علیق و مثل عدس بسرکه و جمیع مخماچون
بسفرجل مخلوط سازند نافع بود خصوصا مخ کودن و گوساله و سیب قابض وامرود قابض و زعرور و سفرجل و عناب و اطراف انگور و حنای بستانی و آرد عدس با
و آرد سبنج و قوی تر از ان ذرور بلند و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا و مانند آنست و مامیران را مع قوابض مثل طباشیر و گل سرخ و مازو قوت عجیب ست در قلاع و کافور
در قلاع شدید المنفعت است **صاحب کامل** و جامع و خلاصه و طبری و گیلانی گویند که در قلاع دموی بعد فصد قیفال بطبیخ هلیله و شاهتره و تمر هندی تنقیه
کنند و بعد ازان عرقین زیر زبان و رگ زیر ذقن و چهار رگ کشایند و با غذیه محموده از مزوره که معموله آب انار و عدس یا آب حصرم یا سماقیه غذا سازند و آب بارتنگ
که دران سماق مالیده باشند مضمضه نمایند و یا بگلاب که دران کشنیز خشک و سماق جوشانیده باشند یا آبیکه دران برگ خلاف یا برگ زیتون و گل سرخ جوشانیده
باشند یا قدری رب توت و یا آب کشنیز سبز مع رب توت و یا آب لف انگور باندکی روغن گل و یا آب عصی الراعی و آب خرفه که دران سماق مالیده باشند و یا بگلاب
که دران گلنار و کزمازج و کشنیز خشک جوشانیده باشند یا بگیرند آبیکه دران پوست انار و آس و گل سرخ و مازو و عدس مسلم جوشانیده آب برگ غوشنج یا آب برگ
حماض یا آب برگ علیق آمیخته باشند و یا بسرکه که دران کشنیز خشک و عدس و گل سرخ و عنب الثعلب جوشانیده باشند و کشنیز خشک گل سرخ سماق عدس
طباشیر گلنار فوفل مساوی کافور ربع واحد کوفته بیخته در دهان پاشند در ابتدا و ذرور گل سرخ پنج درم نشاسته تخم خرفه هریک سه درم زرورد عدس مقشر
شکر طبرزد هرکدام چهار درم قاقله زعفران هرکدام دو درم کافور دو دانگ کوفته بیخته بر زبان و دهان ذرور نمودن نیز قلاع حار و بثور را فائده دهد و یا برو بپاشند
سفید گل سرخ زرورد تخم خرفه عدس هرکدام سه درم سماق کشنیز خشک بریان طباشیر هرکدام دو درم کافور زعفران هرکدام نیم درم کوفته بیخته در دهان پاشند
و لیس از ان کشنیز خشک و سماق در گلاب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و ایضا گل سرخ تخم خرفه هریک دو درم شیاف مامیثا گل قیمولیا هریک نیم درم
عدس مقشر کشنیز خشک هرکدام یکدرم کافور زعفران هرواحد یکدانگ سوده خشک استعمال نمایند و گاهی این ذرور را در آب کشنیز حل کرده مضمضه کنانیده میشود
و یا سماق گل سرخ طباشیر تخم خرفه صندل سفید نشاسته هرکدام چهار درم عدس مقشر کشنیز خشک هرکدام شش درم شیاف مامیثا حضض مکی کبابه بود بنه بهری
هرکدام دو درم زعفران یکدرم کافور نیم درم سائیده بعمل آرند و چون مرض بانتها رسد بآب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز که دران حنا جوشانیده باشند مضمضه نمایند
و بعد نضج مرض هم سفیدآب با قدری کافور بران گذارند و در وقت انحطاط بآبیکه دران اصل السوس و عاقرقرحا و دانه هیل جوشانیده باشند مضمضه کنند و هرگاه اندرین
قروح تعفن راه یابد و رائحه کریه ظاهر شود مضمضه بسرکه که دران اندکی نوشادر و نمک و شب یمانی و امثال آن از ادویه کاویه داخل کرده باشند بدفعات نمایند تا اجزا
فاسد بدر آید و رطوبت خشک نماید و اگر از لذع سرکه خوف کنند بجای او زعفران آمیزند بعده از گل سرخ و سعد و عدس و برگ آس بسرکه پخته مضمضه کنند
و این اشیا قبض اندک دارند پس اگر رائحه شدت کند درد اشیای قابضه گلنار و مازو و سبز دانه و سک و خرنوب و پوست انار زیاده کرده بدان سرکه مضمضه نمایند
و هروقت در دهن گیرند بعده بقلاع نظر کنند اگر کشف رطوبت و ابتدای تخم ظاهر شود صحت یابد و اگر حدت و ورم نماید تبرید او باین بر درود نمایند برگ
عنب الثعلب خشک یک جزو گل سرخ طباشیر تخم خرفه آرد عدس نشاسته هرواحد دو جزو کشنیز سوخته سماق منقی هرواحد یک جزو مغز بادام مقشر سه جزو
کافور از ربع جزو تا یک جزو بحسب حاجت زیرا که استعمال کافور مفرط ممنوع ست و اگر قلاع صفراوی باشد در تبرید و ترطیب افزایند و اسهال بآب
تمر هندی و شربت بنفشه نمایند و مبردات بنوشند و بمزورات غذا سازند و آب کشنیز یا آبیکه دران لف گرم جوشانیده باشند مضمضه نمایند و هلیله و صندل
سفید و بزرورد و عدس مقشر و کشنیز و طباشیر در دهن بپاشند **ایلاقی** و جرجانی گویند که علاج صفراوی قریب بعلاج دموی ست الا ادویه که در
دهن بکار برند صاحب صفراوی دران محتاج باد و یه سرد مفرط باشد و در هر دو نوع گرفتن شربت توت در دهن و مضمضه بطبیخ برگ زیتون و برگ
حماض و سماق خرفه و فندق با برگ او نافع ست و کزمازج حنا آرد عدس گلنار طباشیر سماق سوده در دهن بپاشند و در صفراوی صندل و کشنیز
خشک و نشاسته و کافور و تخم خرفه زیاده کنند و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب عدس و کافور و صندل موافق صفراوی ست و مضمضه بطبیخ کزمازج
و حب الآس در سرکه پخته و سماق و عدس و گل سرخ در گلاب ترکرده نافع ست و اگر بعد مضمضه سوزش یا خشکی دهان افزاید روغن گل در دهن گیرند و اگر لعاب

ازدہن سائل باشد بازدو برگ عنب الثعلب خشک سائیدہ در گلاب حل کردہ در دہن گیرند و اقاقیا سودہ بگلاب حل کردہ و آب عنب الثعلب و اندکے سرکہ آمیختہ در
دہان گیرند و ساعتی بدارند پس بریزند و بدانند کہ کثرت لعاب علامت صعوبت مرض ست صاحب ترویج وحاوی گویند کہ در قلاع دموی اگر مزاج محتمل
باشد و مریض طفل نبود فصد باسلیق و حجامت و فصد رگ زیر ذقن و چہار رگ کنند و از اشربہ مثل شربت عناب و اشربۂ حامضہ و آب انار ین مصوص مع تخم لقد
نشا ادقیہ مع شکر و ترنجبین ہریک دہ درم ہر روز بنوشند و از فواکہ سیب ترش و امرود و بہی دہند و غذا مزورۂ ماش و عدس و مغز بادام بآب فواکہ ترش کردہ آلو
و تمر ہندی و شکر بخورند و تلیین طبیعت بآب فواکہ و نقوع مشمش یا مطبوخ فواکہ یا تمر ہندی و شیرخشت در یوند کنند و دہن را در روزی سہ چہار بار بسرکہ و گلاب
و روغن گل ممزوج بشویند و سماق گلنار گل سرخ طباشیر عدس سودہ در دہن بدارند و کبوس گل سرخ سماق کشنیز بریان طباشیر تخم خرفہ تخم کاہو صندل کیسن
فوفل عدس آس گلنار ہر واحد یک جزو کافور ربع جزو نیز نافع ست و ذرور گل سرخ سماق گلنار نشاستہ تخم خرفہ تخم کاہو صندل سفید صندل سرخ طباشیر فوفل ہریک
دہ درم کافور نیم دانگ بر زبان پاشیدن و بعد آن بگلاب و سرکہ و روغن گل مضمضہ کردن نفع بین می نماید و ہمچنین تخم خرفہ مقشر شیاف مامیثا صندل گل ارمنی
گل قیمولیا حضض ہر واحد یکجزو زعفران کافور ہریک ربع جزو مفید ست و چون بانتہا رسد مضمضہ آب عنب الثعلب وغیرہ کہ در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند
و بعد انحطاط بآب مطبوخ اصل السوس و قاقلہ و انجیر و بابونہ و لعاب بزر کتان مضمضہ نمایند مسیحی گوید کہ اگر بدن ممتلی باشد فصد کنند و اگر ممتلی نباشد حجامت نمایند بعدہ
طبیخ ہلیلہ و شاہترہ بنوشانند پس ازان برب توت و طبیخ سماق و اطراف آس و زیتون و طبیخ عدس و گلنار و حب الآس و طبیخ حنا بگلاب و طبیخ انار قابض بشحم و قشر
او و گلاب کہ دران صندل سرخ و فوفل و آس خشک و کشنیز خشک جوشانیدہ باشند و آب عنب الثعلب کہ دران حضض و عصارۂ لحیۃ التیس و برگ نبج پختہ باشند مضمضہ
نمایند و اگر ازین تدبیر خشکی در دہن عارض شود بعد ازان بروغن گل نیم گرم مضمضہ کنند و اگر از دہن لعاب بسیار بسبب وجع شدید برآید اقاقیا سودہ بآب عنب الثعلب
حل کردہ و اندکی سرکہ بران چکانند و مضمضہ نمایند و اگر قلاع بسیار حار باشد گل سرخ سماق نشاستہ گلنار برگ حنا تخم خرفہ عدس مقشر صندل سفید طباشیر مساوی کافور
قدری قلیل سائیدہ در دہن گذارند و در قلاع کثیر الرطوبت و الحرارۃ مامیثا و طباشیر و برگ بادرنگ و بزر ورد و ہلیلہ زرد و گلنار و کزمازج و برگ زیتون مساوی سائیدہ
قدری شب یمانی سودہ افزودہ استعمال نمایند صاحب شفاء الاسقام گوید کہ در دموی بعد فصد قیفال و حجامت نقرہ یا تحت ذقن و فصد چہار رگ و اسہال
مضمضہ نمایند بآب سلق کہ دران سماق جوشانیدہ باشند و ذرور سماق کشنیز گلنار طباشیر عدس کافور ہلیلہ زرد در دہان اندازند و در صفراوی استفراغ صفرا بآب انار ین
مع ہلیلہ و یا منقوع مقوی و یا مطبوخ فواکہ نمایند و سماق و گلنار در دہن گیرند و کافور را درین خاصیت عجیب ست و کذا لک در سوداوی و عصارۂ حصرم نافع و آبیکہ
دران برگ زیتون و برگ حماض جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و حنا و آرد عدس در دہن پاشند و ہر روز سہ چہار بار دہن را بسرکہ و گلاب و روغن گل بشویند سویدی
گوید کہ آس طب سائیدہ بسرکہ آمیختہ در دہن گرفتن برای قروح فم مجرب نیست و گفتہ کہ اکل بقلۂ حمقا خام و کشنیز و کذا استعمال آب انار ترش بشحم او افشردہ تنہا یا بعسل
در ظرف مسی یا قلعی جوشانیدہ تا قوام غلیظ گردد و کذا مضغ گل سرخ تازہ و کذا کبوس بردی سوختہ و یا آب طبیخ سرطان نہری آمیختہ و کذا مضمضہ طبیخ برگ حنا
و زرور د و کذا مضغ ثمر خام علیق و کذا مضمضہ آب بستان افروز و کذا طبیخ جوز السرو و کذا ذرور گل نیلوفر اصفر خشک سائیدہ و کذا برگ عوسج کہ حضض ملی آب کشنیز سبز و کذا رصاص
محرق بعصارۂ آس و کذا آب برگ مشمش ہر واحد نافع ایضاً و گفتہ کہ لطوخ زبان بجولان در گلاب حل کردہ و کذا عصارۂ حی العالم تازہ زمانہ طویل در دہن
گرفتن برای قلاع حار مجرب نیست و مضغ برگ جنازی یا عوسج و یا طرخون و مضمضہ آب توت شامی و کذا آب خبازی و کذا آب گل اطراف نرم علیق کذا برگ و تخم و نیم و سماق و گل
نبج در سرکہ جوشانیدہ و کذا صندل سرخ باریک سائیدہ بآب عنب الثعلب و ضماد بیخ علیق و کذا بزر ورد و سماق و زعفران و طباشیر در گلاب آمیختہ و کذا حب الآس بآب سماق سفید
آن و کذا صندل سرخ و سماق بگلاب و ذرور طباشیر نشاستہ تخم خرفہ زرد ورد و گلنار زعفران سماق کبابہ مساوی کافور ربع یک جزو و کبوس رب السوس و مساک او در دہن
ہر واحد مفید قلاع حار ست حکیم علی گوید کہ مضمضہ بآب خرفہ خصوصاً چون بسرکہ آمیزند در ازالہ قروح فم و عفونت آنہا مجرب ست یا بگیرند صندل سفید گل سرخ بزر ورد
عدس مقشر تخم خرفہ ہریک سہ درم سماق کشنیز ہریک پنج درم ہلیلہ طباشیر ہریک دو درم کافور زعفران ہریک نیم درم باریک سائیدہ بر موضع بثور و قلاع گذارند
و گاہی حضض و کبابہ و پودینہ نہری و قاقلہ و شکر طبرزد و فوفل بحسب اعراض و اوقات زیادہ میکنند و گویند کہ تخم گل و برگ آن طباشیر نشاستہ عدس تخم خرفہ کشنیز

سماق حنا عاقرقرحا هر واحد یکماشه کافور یک سرخ در دهن انداختن قلاع حمر را بعد نفضه تمام رساند صاحب تکمله هندی گوید که بعد تنقیه گشنیز خشک تباشیر گلنار عدس
طباشیر سائیده پاشیدن و سوت بگلاب سائیده بر زبان مالیدن و آمله جفنض در دهن داشتن برای قلاع سفید است

علاج قلاع بلغمی

اصل السوس مقشر پرسیاوشان گاوزبان دانه هیل در عرق بادیان جوشانیده صاف نموده نبات سفید حل کرده بنوشند و عاقرقرحا گجراتی مامیران چینی تخم ترب
نیم کوفته در سرکه جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند یا مامیران چینی و مصطگی و مکوه و حب الآس هر یک نه ماشه عناب هفت عدد جوشانیده بکار برند و اگر مامیران نباشد
زردچوب بدل آن نمایند و گاوزبان سوخته الایچی خرد شب یمانی سوخته سیاهی تا به سائیده در دهان پاشند و مضمضه از مغز فلوس و آب گشنیز سبز نیز مفید بود و اگر تنقیه
حاجت افتد بعد از نضج بارالاصول مسهل بلغم دهند و گلنار مامیران قاقله مساوی سوده در دهن پاشیدن نفع میکند و زر ورد و بزر ورد و کبابه هم در ین باب نافع و همچنین
هلیله زرد اقاقیا گلنار کزمازج برگ زیتون طباشیر سوده پاشیدن قلاع ابیض اسود سودمند است و گویند که اگر کتهه سفید شوره قلمی هر یک نیم توله سائیده قدری بر زبان
پاشند برای قلاع بلغمی تجربه رسیده و ذرور طباشیر مامیثا هلیله زرد گلنار قاقله مساوی هم نافع و کتهه یکدرم دوغ سوخته سه عدد هلیله تخته تخته سوخته از زروت قاقله صمغ
برگ نیب سوخته هر واحد یکدرم مجرب است و آنچه در قلاع کهنه و بلغمی معمول و مجرب است آنست که کتهه سفید طباشیر دانه الایچی زیره گلاب زیره گل سیوتی
ناگرموتهه کباب چینی هلیله سیاه باربکاین سوخته از هر واحد یک ماشه سیاهی تا به مغز الماس خشک هر یک دو ماشه همه را کوفته بیخته بر زبان بپاشند هر قدر که صلاح کنند
قوی تر خواهد شد و یا مصطگی مرکبابه کندر اقاقیا مامیران سازج هندی مازو سوخته برابر و یا دانه هیل کتهه سفید زیره سفید سعد تخم کتان هلیله سیاه هر دو سوخته مغز جبار
شنبر در سایه خشک کرده سیاهی تا به هر یک چهار ماشه بکار برند و مضمضه بر بجاسف برگ زیتون مامیران پوست انار مازو مساوی جوشانیده نیز مفید بود و یا عاقرقرحا
زردچوب جوشانیده مضمضه کنند و یا بطبیخ بحیکاری تمضمض نمایند و مضمضه با سکبا از زیتون مملح در ظرف مترشح شود از مجربات شاه صاحب شفاء الاسقام است و خوردن
حلنجبین نافع و گویند که براده دم حج و کذا نمک سوخته و کذا مضمضه الگل سرخ بشراب جوشانیده و کذا مضغ برگ زیتون کوفته نیز مجرب است و کذا دار شیشعان سائیده
بگلاب آمیخته و یا بشراب قابض جوشانیده در دهن گرفتن و کذا طبیخ بیخ سنبل الطیب و کذا اکبوس قلقطار و کذا بورق بعسل سرشته سوخته سائیده و کذا برگ زیتون بی
خشک سائیده و کذا اشنان و برگ کبر تازه سوده بر قروح و کذا مضمضه بعصاره یا مطبوخ قنطوریون دقیق و کذا آب کرنب و کذا آب شاهسفرم و کذا برگ اجاص
در شراب جوشانیده و کذا آب حصرم بعسل یا شراب آمیخته و کذا اثمر خصی الکلب کوفته و کذا اثر نفل کوفته در آب عنب الثعلب جوشانیده و ضماد شنجار و یا مازو بعسل
و یا بسر که و یا شب مخلوط بعسل و مضغ برگ خنثی و ذرور نمک و آرد جو سرشته در کوزه مطین سوخته سائیده هر واحد نافع است و **سویدی** گوید که کبوس نیل هندی
مجرب من است و کبوس خاکستر بادیان و بیخ کبر نیز مجرب نوشته اند و مضمضه بسر که کدران شبت و عدس جوشانیده باشند مفید قلاع سفید است **صاحب** خلاصه
و کامل گویند که بعد از تنقیه بدن بحب صبر و غرغره بعاقرقرحا و مویزج مضمضه بسر که دران مامیران و هلیله و عاقرقرحا جوشانیده باشند و مالیدن شکر طبرزد و شب یمانی
و زاج بعسل سرشته و غرغره بطبیخ مرزنجوش و بر بجاسف و برگ زیتون و عاقرقرحا اندکی صبر و زعفران حل کرده بغایت سودمند است و اگر مامیثا هلیله سیاه طباشیر
قاقله گلنار کبابه عاقرقرحا زعفران سنبل الطیب سعد کوفی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند درین نوع فائده کنند در آخر مرض برای تحلیل بقایای ماده مضمضه بطبیخ
انجیر و اکلیل و لعاب بزرکتان بادکی روغن خیری مناسب است و ایضا مضمضه بشراب کهنه عفص مع قدری عنبر مفید **صاحب حاوی** و ترویج گوید که هر صباح جلاب
از گلقند ده درم و بادیان و اصل السوس هر یک سه درم بدهند و غذا مزوره نخود و لحوم جید اگر تپ نباشد و الا مغز بادام سازند و بعد ظهور نضج در تفاره ده درم
حب ایارج و مطبوخ که دران تربد و غاریقون باشد تنقیه دماغ نمایند و آبیکه دران عاقرقرحا و تخم شبت و نانخواه جوشانیده باشند غرغره کنند و سرکه که دران
مامیران و تخم ترب و هلیله و عاقرقرحا جوشانیده باشند مضمضه نمایند و یا مرزنجوش و برگ زیتون و بزرکتان و اکلیل الملک در آب جوشانیده مضمضه کنند **ایلاقی**
در جرجانی مینویسند که مامیران برگ زیتون کزمازج سعد قاقله شب یمانی هلیله زرد برابر کوفته بیخته بر آن گرفتن قلاع بلغمی را در ابتدا نافع است و در قلاع بلغمی مزمن مستفرغ
بحب صبر و ایارج فیقرا دقوقا یا نمایند و برگ زیتون اقاقیا هر یک ده درم شب یمانی قلقطار هر یک یک نیم درم ایرسا سعد هر یک دو درم زعفران کبابه

ہر یک چہار دانگ سائیدہ ذرور کردن قلاع بلغمی مزمن و قلاع سوداوی تازہ را سود دارد ذہب سودہ بعسل سرشتہ در دہن طلا کردن قلاع سفید را سودمند ست و بعدہ مضمضہ بآب کاسنی و سکنجبین بزوری نافع و کبابہ و عاقرقرحا و سعد و زعفران و فلفل برابر در دہان پاشیدن مفید **الجباری ہندی** گوید کہ برای انجہر یعنی قلاع شدید نیلہ تھوتھ بسوزند کہ سفید شود نرم سودہ بقدر یک سرخ بپاشند و آبیکہ جاری شود دہن پائین دارند تا بریزد و اگر خواہند بیڑۂ پان بخورند و یا کھٹکری گجراتی کہ سفید باشد باریک سودہ بر انجہر بمالند و دہن کشادہ دارند تا رطوبت بیرون آید و ایضاً برای جوششہای دہان و زبان کہ بہندی جہارو نامند زاج سفید ہفت ماشہ مرداسنگ کات ہندی ہر یک دو ماشہ طباشیر سہ ماشہ نرم سودہ قدری بر زبان بمالند و زبان را از دہان برآورند آب و رطوبت لزج بسیار از ان دفع گردد پس دہن را بشویند و قدری کات سفید نرم سودہ بران پاشند جہت دفع سوزش و بدمزگی آن و ہر چند مرتبہ کہ چنین کنند شفا یابند مجرب ست و مغز کرنجوہ و نمک سنگ بآب لیمو سائیدہ بر زبان مالیدن نیز در مرض انجہر نافع ست و اگر قلاع را از برگ بید انجیر یا توری خراشیدہ طباشیر کہنہ سفید کبابہ چینی سنگ جراحت الایچی سرخ توتیا کھیر شورہ قلمی برابر کوفتہ بیختہ بمالند جہت قلاع شدید کہ مثل خار ہا بر زبان می رسد و اہل دکن آن را انجہری نامند نفع عجیب می بخشد و معمول و مجرب ست

علاج قلاع سوداوی

اگر مادۂ آن سودای طبیعی باشد و این کمتر افتد و رودارت اقل دارد علاجش بعلاج قلاع بلغمی نمایند مع زیادت ترطیب و اگر سودای احتراقی باشد و این بیشتر در دی تر بود تدبیرش بعلاج قلاع دموی و صفراوی کنند مع زیادت ترطیب بالجملہ درین قلاع عنایت بترطیب بیشتر مرعی دارند و بعد از نضج مادہ منضج سودا از مسہل سودا تنقیہ کنند و یا مطبوخ بادرنجبویہ و گاوزبان و اصل السوس باشکر بدہند و مزورۂ نخود و شعیر بمغز بادام یا لحوم فاضلہ اگر تب نباشد غذا سازند و بعدہ مطبوخ افتیمون و حب آن تنقیہ نمایند و معجون نجاح و ماء الجبن و عرق شیر دہند و مغز ساق گاؤ و یا مغز ساق گوزن یا پیہ لبلاب روغن بنفشہ و روغن بادام بمرات متوالیہ یا مسکہ تازہ بمالند تا جلد نرم شود و سیاہی برطرف گردد و بعد از ان ہر روز چند بار بخائیدن برگ حنا امر کنند پس از ان بسر کہ دران کشنیز خشک و مازو و پوست انار و گلنار و سماق جوشانیدہ باشند مکرر مضمضہ و غرغرہ نمایند و یا بطبیخ سماق و گل سرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب و مانند آن از ادویہ قابضہ بتکرار مضمضہ کنند و در آخر مرض آبیکہ دران انجیر و شبت و اکلیل الملک و بابونہ جوشانیدہ باشند مضمضہ کنند **شیخ** می فرماید کہ طلاء بعسل کہ دران مویز منقی و انیسون مساوی سرشتہ باشند درین قسم نافع ست و اگر درینجا ورم نیز باشد از آب بادروج یک سکرجہ و روغن گل نیم سکرجہ و عدس نیم سکرجہ و زعفران دو مثقال مرہم ساختہ استعمال نمایند **طبری** گوید کہ از اجود ادویہ کہ من بآن معالجہ این علت میکنم اشیای قابضہ ست کہ دران قوت تلطیفہ باشد مثل گل سرخ و گلنار و مازو و پوست انار و مانند آن و اقتصار از اغذیہ بر حسو معمول از آرد عدس یا مغز ساق ایل و بقر کہ این تنہا آن را زائل میکند و گویند کہ برگ زیتون و خاکستر راز یانہ درین نوع مجرب ست **صاحب اقتباس** گوید کہ بہر تنقیہ سودا فصد باسلیق

یا صافن نمایند و بفاصلہ دو دوازدہ یا پانزدہ روز منضج و مسہل سودا دہند و یا ماء الجبن نوشانند و بعد از تنقیہ جہت تعدیل این عرق شیر دہند شیر برنج آثار بسفائج و روغن عقربی ہر یک یکنیم تولہ گل سرخ پنج تولہ خبہ نیم آثار برگ گاوزبان ابریشم خام ہر یک ہفت تولہ تخم شاہترہ و بادرنجبویہ ہر یک [illegible] تولہ کشنیز خشک دو نیم آثار بنات سہ پاؤ آب کدو آب لیموی شیرین ہر یک یک آثار گل نیلوفر نیم آثار آب خیار و تربز ہر یک [illegible] نیم پاؤ شب خیسانیدہ صبح بنہج شیشہ عرق کشند شربتی از [illegible] تولہ تا بست تولہ با تخم شربتی یا تخم شاہترہ و یا تخم بادرنجبویہ ہفت ماشہ غذا انچہ در مالیخولیا نوشتہ شد بدہند و این ذرور از مجربات ست پوست مغیلان لک مازو فوفل شاخ گوزن مازو ہر یک سوختہ گل کرنہ و سپوتی و سداگلاب ہلیلہ بوا گل نیب گاوزبان طباشیر زہر مہرہ خطائی ہر یک چہار ماشہ کافور دو ماشہ نافع بلاتخلف ست و کذا برگ زیتون [illegible] تولہ شب یمانی قاقلہ ہر یک پنج ماشہ بادیان ساسعد ہر یک سہ ماشہ و نیم زعفران کبابہ ہر واحد یک ماشہ دیگر سرخ مجرب گل بنفشہ چوب چینی ہر یک شش ماشہ عناب پنج عدد صندل سرخ چہار ماشہ برگ تاج خروس یکتولہ جوش دادہ صاف کردہ غرغرہ نمودن نافع جوششہای دہن و مری و ثمور سوداوی کہ از ارتفاع ابخرۂ معدہ باشد و تالیف علویخان مجرب النفع ست و لونگ گل ارمنی فلفل سیاہ ہر کدام چہار ماشہ شب یمانی سہ ماشہ توتیای سبز دو ماشہ باریک کوفتہ صبح و شام بر زبان بمالند و سر فرو دارند تا رطوبت بیرون آید برای قلاع مزمن در دو بار کفایت میکند و قلاع بلغمی را در یکبار کافی ست و اگر بعد از ان حرارت محسوس شود از ہفت درم تخم کاسنی شیرہ گرفتہ بنوشند **جرجانی** گوید کہ برای قلاع سوداوی کہنہ زرنیخ سرخ عاقرقرحا شب یمانی

مر اریسا و نوشادر مساوی سائیدہ بقطران بسرشند و در صرہ بستہ در گل گرفتہ بآتش بسوزند بعدہ سائیدہ در دہن پاشند و یا زرنیخ سرخ و زرد و بورہ [illegible]
و زاج کفشگران و قلقطار ہر یک سہ درم کف دریا یک نیم درم مازو پوست انار ہر یک چہار درم اقاقیا دو درم ہمہ را بقطران سرشتہ بسوزند و باز سائیدہ
بکار برند و بعد از ان بسرکہ کہ در ان حب الآس و کرنج پختہ باشند مضمضہ نمایند بعدہ بگلاب و روغن گل مضمضہ کنند نافع آید ان شاء اللہ تعالی و در نسخہ کامل
وزن زاج و قلقطار یکنیم درم ست و چون متعفن گردد و بوی بد آید معالجہ آنکہ [illegible] نماید صاحب الفیروس می گوید کہ چون زاج را در شراب قابض بجوشانند
و بان مضمضہ کنند قلاع عفنہ و نتن دہان را بغایت سودمند ست مسیحی گوید کہ قلاع اسود عفن را برگ زیتون خشک برگ علیق اقاقیا ہر واحد دو درم شب یمانی
قلقطار سعد ہر واحد چہار درم زعفران یک درم اصل السوس آس اجزای پنج درم زاج ست و در نسخہ کامل مع وزن شب قلقطار و صعتر ہر یک [illegible] درم و اصل السوس درم
صاحب جامع می گوید کہ اگر قروح و بثور سیاہ شوند و متعفن گردند و رائحہ منکرہ دہد آید زاج قلقطار نمک گلنار گل سرخ سماق شب یمانی مساوی سودہ پاشند
بعد از آنکہ دہن را بسرکہ و گلاب کہ در ان برگ ابہل و جوز السرو و فوتنج جوشانیدہ باشند بشویند و گویند کہ کبوس گل حنا و مضغ آن و کذا حنا بسرکہ سرشتہ و کذا
بعسل و کذا برگ سرو سائیدہ بعسل آمیختہ و کذا جوز السرو و رب انگور و کذا سماق و عسل و کذا عصارہ حی العالم و قلقطار و کذا مضمضہ بروغن سفرجل و کذا ضماد [illegible]
خشک و جوز السرو سائیدہ بر دہان نافع ست و زنگار محلول بسرکہ و عسل قروح ردیہ را مجرب سویدی ست [illegible] ضماد مویزج بعسل آمیختہ و کذا شحم [illegible] و آب عنب الثعلب [illegible]
و مازو مثل غبار سائیدہ و انگشت بزیت تر کردہ بدان آلودہ و وضع مغز ساق البقر در آرد آمیختہ نان آن پختہ بعسل آمیختہ بر قلاع و مضمضہ طبیخ ابہل [illegible]
بعسل ہر واحد نافع قلاع ردی ست انتہی [illegible] قلاع سوداوی کہ در مرض آتشک عارض شود لعاب بہدانہ شیرہ عناب و عرق شاہترہ برآوردہ شربت بنفشہ داخل
کردہ بنوشند و از پوست کیکر پوست سرس کرمانج گلنار در آب جوشانیدہ غرغرہ سازند و یا اطریفل صغیر خوردہ بالائش عرق شاہترہ عرق عنب الثعلب بنوشند
و عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز خشک بزر کتان جوشانیدہ جمشف مکی سودہ پاشیدہ مضمضہ سازند و اگر از خوردن ادویہ آتشک عارض شود فصد سرو کنند و در روز
دوم مغز خیار شنبر ہفت تولہ گلقند چہار تولہ در گلاب پاؤ آثار مالیدہ صاف نمودہ روغن بادام ہفت ماشہ اضافہ نمودہ بنوشند و بجای آب عرق عنب الثعلب
نوشند و وقت شام کچہری رقیق بی نمک خورند و دو سہ روز ہمین بتکرار استعمال نمایند با منافع ترنجبین شش تولہ و شربت دینار چہار تولہ و بعد از تنقیہ این مضمضہ
گل کیکر گل ببول بیخ کیکر پوست بیخ ببول و چوب گلاب و الایچی کلان مع پوست نیم کوفتہ و چوب سدر و کتبکی ہر یک یک نیم تولہ برگ شیشم شش تولہ عناب ہفت عدد
مکوہ یک تولہ در گلاب و عرق شاہترہ ہر یک نیم آثار جوش کردہ در شبانہ روز چہل یا پنجاہ بار بکار برند بسیار مفید ست و ایضا از پوست کچنار ذخیرہ مضمضہ کنند و زہرمہرہ
گل نیلوفر زرد و رب طباشیر ہر یک سہ ماشہ تخم خرفہ صندل سفید گل ارمنی گلنار [illegible] گل ہمیشہ بہار ہر یک ہفت ماشہ کافور یکنیم ماشہ در سا زند و جمشف سندی
سہ ماشہ در آب برگ کریلہ حل کردہ بر زبان گذارند کہ از مجربات ست و ایضا مغز خیار شنبر در گلاب و یا آب برگ مکوہ و ہمچنین شیاف مامیثا در آب گل سدا گلاب
و شیر خشت در دہن داشتن ہمہ انواع را مفید ست و مضمضہ بطبیخ پوست درخت مغیلان و پوست بیخ کنار دشتی و پوست درخت تمر ہندی و کنار بہیلہ و مورس و کوکنار [illegible]
قدری روغن بید انجیر داخل کردہ برای قلاعی کہ از خوردن سیماب و شنگرف و رسکپور عارض شود مفید [illegible] و سنون احمر تالیف والد علویخان و سنون دیگر کہ منع جوشش
در مرض آتشک کنند و در ان زراوند [illegible] برگ مورد ست و دیگر نسخہا کہ در مرض آتشک ان شاء اللہ تعالی مسطور خواہند شد ہمہ نافع [illegible]

علاج قلاع صبیان

اکثر از فساد شیر دایہ تخمہ عارض میشود پس از رنگ آن مادہ فاعل او شناختہ ہر چہ در اقسام قلاع بزرگان مسطور شد بحسب مادہ خفیف تر از ان استعمال نمایند
و سزاوار ست کہ از نزول لعاب مخلوط بہ ریم قرحہ بسوی معدہ احتیاط بلیغ نمایند کہ آن اکثر طفل را بکشد بالجملہ در قلاع دموی دوای لین مع اندکی قبض مثل
زرور و عدس کشنیز و آب حصرم بعسل و گل ارمنی و مختوم و کثیرا بگلاب کفایت میکند و اکثر [illegible] گل بنفشہ گل سرخ سائیدہ نیز کفایت باشد و در بلغمی قدرے
زعفران بیفزایند و خرنوب تنہا [illegible] و گاو زبان سوختہ آرد جو بریان در دہن پاشیدن نیز مجرب ست و ترنجبین بگلاب سائیدہ مالیدن ہم جلیل النفع ست
و ہلیلہ زرد یا جمشف بگلاب سودہ مالیدن نیز سود دارد و گلنار فارسی و سماق و پوست انار شیرین و شاخ بکاین سوختہ و عاج سوختہ ہر واحد باریک سودہ [illegible]

سفید وسیاہی تابہ وگلگون حول بدستور دہ ورکافور یک سرخ گلگون حول سرمۂ سفید کشنیز خشک الایچی سفید کاکڑا سنگی زیرہ گلاب گلنار تخم کاہو اصل السوس ہر واحد یک ماشہ کتھہ سفید سہ ماشہ کوفتہ بیختہ نیز قلاع اطفال وغیرہ را نافع وگذر بیخ نسبلو جن سوت ملٹھی کھیں دہان کوفتہ بیختہ واگر سر دخواہند قدری کافور وکتیرا افزودہ پاشیدن جہت قلاع ہر قسم اطفال مجرب ومعمول ست و ذرور طباشیر دوانۂ ہیل وکتھہ سفید نیز مجرب در ہر سہ قسم قلاع ست واگر کبابہ وغبار گل کاوی اضافہ نمایند سریع الاثر گردد واگر کشنیز گلسرخ سماق ہر یک جزو زعفران نیم جزو کوفتہ بیختہ خشک بپاشند ویا در موم روغن آغشتہ طلا کنند جہت قلاع سرخ اطفال نیز نافع وپوست بکاین سوختہ کتھہ سفید مساوی سائیدہ وکذا نبات سفید وقدری کافور سائیدہ وکذا موی سر انسان سوختہ تنہا ودر بلغمی بعسل آمیختہ ہر واحد در دہن پاشیدن ونشاستہ بآب حل کردہ در دہن مالیدن مفید ست وکذا مغز خیارشنبر یکتولہ در گلاب مالیدہ صاف نمودہ کتھہ سفید سودہ ششماشہ تنکار سودہ سہ ماشہ آمیختہ آب مکوہ سبز افزودہ مکرر بر زبان مالند وعصفر بریی وکذا سکر العشر بعسل وکذا مازو بسرکہ یا بعسل وکذا عصارۂ مامیثا نافع واگر ازین تدبیر فائدہ نشود حجامت نقرہ یا زیر ذقن کنند وزلو چسپانند واگر سببش فساد شیر باشد بتبدیل مرضعہ یا اصلاح شیر او بفصد وحجامت وپرہیز کنند واغذیہ موافقہ مثل چوزہ مرغ بآب سماق یا آب انار یا طفیشل عدس مقشر وسماق و حصرم وانار دانہ سازند واز میوہا سیب وبہی وانار ترش دہند وماء الشعیر وآب انار بپاشانند وتبرید مزاج او بشیرۂ تخم خرفہ کنند واگر طفل بر نوشیدن دوا قادر باشد ازین آبہای مبردہ اندکی بپاشانند وآبیکہ دران سماق وعدس وگل سرخ جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند ودر دہن طفل قدری گلنار وگل سرخ وطباشیر وآرد عدس وسماق بپاشند وذرور سماق وطباشیر وکشنیز وگل سرخ وتخم خرفہ وبرگ زیتون خشک وبرگ عوسج سائیدہ بعد مسح دہن بروغن بادام در دہن پاشیدن نیز مفید بود وبقول صاحب کامل گل سرخ سماق کشنیز خشک گلنار مساوی باریک سائیدہ بحریر بیختہ در روغن گل وموم سفید حل کنند وبر زبان طفل طلا نمایند ویا سفید آب ومرداسنگ مساوی در روغن گل وموم گداختہ وقدری کافور حل کردہ بر موضع قلاع طلا کنند ومرداسنگ بر سنگ سودہ بر خرقۂ کتان طلا نمودہ بر زبان گذارند وابو سہل گوید کہ ہرگاہ بصبیان معتاد بتناول غذا قلاع حادث شود نان بعدس مقشر مطبوخ بآب انار دانہ خورانند وسیب عفص وبہی عفص وغبیرا وزعرور بمکند پس اگر با قلاع تب در رنگ لب در دہان باشد بآب کاسنی وآب عنب الثعلب وگلاب مضمضہ سازند واگر قلاع الطفل غیر معتاد باکل چیزی باشد این تدبیر بر مرضعہ استعمال نمایند وعنب الثعلب وتخم کاہو وشاہترہ در نوع دموی وصفراوی سودمند ست **و در قلاع صفراوی** تنقیۂ مرضعہ بماء الفواکہ نمایند واگر مرض قوی باشد مطبوخ ہلیلۂ زرد دہند وغذا مثل نوع اول سازند ودر دہن طفل طباشیر گل سرخ صندل سفید آرد عدس کشنیز اندکی کافور بپاشند و ذرور مغز تخم کدو وبہدانہ وگل بنفشہ وزرور سودہ نیز در مبادی ظہور قلاع وشور دہن نافع ست وآنچہ چہار روز تخم خرفہ ونبات وطباشیر وزرور مساوی سودہ بپاشند وگاہی کفایت میکند بہدانہ وگل بنفشہ سائیدہ مع نبات ومغز تخم کدو مضروب بشربت نیلوفر ورب توت وآنچہ عظیم النفع ست مسکہ مغسول بگلاب مضروب در شربت حصرم وشربت نیلوفر وشربت لیموسنت وگاہی کفایت میکند مثل آب کاہو وعنب الثعلب وخرفہ ورب توت ترش تنہا یا رب حصرم در روزی چند بار مالیدن چون مادۂ دموی وصفراوی باشد وہرگاہ یک ہفتہ بگذرد گلنار وجفت بلوط وخرنوب سوختہ ذرور کنند واگر طفل را با جوشش دہن یا سہال وتشنگی وکرب باشد مروارید طباشیر زہرمہرہ سودہ ہمراہ شیرۂ خرفہ لعاب بہدانہ عرق کیوڑہ عرق نیلوفر عرق شاہترہ رب بشیرین تنک بار بدہند کہ مجرب ست **و در قلاع بلغمی** کہ در قلاع رطوبی نیز گویند واین بصبیان از رداءت شیر مرضعہ وغلظ او بیشتر افتد ذرور اصل السوس مقشر کوفتہ قوی الاثر ست ومرکی ومازو سبز قشور کندر باریک سودہ در شہد آمیختہ مالیدن شور لثۂ صبیان وقلاع ایشان خصوصاً بلغمی را نافع وشستن دہن بشربت عسل یا ماء العسل وبعد ازان ذرور چیزی از مجففات مذکورہ در مادۂ بلغمی غلیظ مفید ست واگر احتیاج بمجفف قوی تر افتد بگیرند عروق وپوست انار وگلنار وسماق ہر یک ششماشہ مازو سبز چہار ماشہ شب یمانی دو درم کوفتہ بیختہ ذرور سازند وستیل جینی زرد ودخاشی سوختہ شورۂ قلمی پھٹکری دانۂ الایچی بیخ مرجان سوختہ اکثر مفید ست وگویند کہ نخال کلال چشم کہ بازو جرہ دباشہ ست بقدر دو سرخ در دہان پاشیدن خیلے مفید ست وکذا تنکار سودہ سہ ماشہ شب یمانی چہار سرخ توتیای سوختہ چہار سرخ در شہد خالص آمیختہ مالیدن وکذا خاکستر پاچلدشتی کہ از ریگ صاف باشد یکتولہ بگیرند وتوتیای سبز سوختہ سہ ماشہ سائیدہ آمیزند وذرور نمایند وبقول شیخ زہرۂ سلحفاۃ مائی نیز شدید المنفعت ست در قلاع بار خصوصاً برای صبیان چون بسرکہ آمیزند وطبیبی دیگر شرط آمیختن سرکہ نمودہ وگفتہ کہ مالیدن مرارۂ سلحفاۃ در ازالۂ قلاع صبیان مجرب ست وبقول ایلاقی وجرجانی تدبیر کم کردن رطوبات مرضعہ کنند وہر صبح جلنجبین بقدرے مری بدہند وغذا قلیۂ خشک ونخود آب بصعتر وزیرہ وکرویا دمانند

قتن سازند و در دہن طفل اندکی ماميران و سعد و حنا و شب یمانی بپاشند و ذرور شاخ گوزن سوختہ نیز مفید ست و بقول طبری حب رضا جامع اگر طفل صغیر باشد تنقیہ مرضعہ بمطبوخ افتیمون بعدہ بحب ایارج نمایند و بعد ازان غرغرہ بعاقرقرحا و مویزج و پس ازان مضمضہ بمطبوخ سعد یکدرم بیخ سوسن دو درم مویزج یکدرم عاقرقرحا فلفل زنجبیل ہریک نیم درم در سرکہ و شہد زیادہ ازان جوشانیدہ بعمل آرند و ساعت بساعت در دہان بگیرند و از اغذیہ پرہیز و بر زیرباج مع عسل اختصار ورزند و ایضاً بفلفل و عسل در دہان مرضعہ طلا نمایند و دہن طفل بعسل مطبوخ کنند و شکر طبرزد یا نمک سودہ بشہد آمیختہ دلک نمایند و در قلاع سوداوی کہ ردی ترین اقسام ست اگر طفل عارض شود کمتر نجات یابد چہ اکثر مودی بآکلہ میگردد تنقیہ مرضعہ از سودا کنند و از اغذیہ غلیظہ و مولدہ سودا پرہیز کنانند و بشوربا غذا سازند و در دہن طفل پوست انار شیرین و ماميران و سعد و حنا سودہ بپاشند و اگر ذرور دشوار باشد زبان و اصل زبان او بدوا بمالند و اگر ادویہ در آب بجوشانند و دہن او بشویند جائز ست و اگر طفل طعام خور باشد از جنس ہمین اغذیہ بدہند و موم سفید را در روغن گل بگدازند و بران اندکی سفیدآب اریزند و قدری سفیدی بیضہ مرغ بعد فرود آوردن از آتش بیامیزند و در ہاون خوب حل کنند تا یکسان گردد پس بآب خالص چند بار شستہ بر قلاع بمالند و بقول طبری کفایت میکند مطبوخ دہن بمغز ساق گاؤ و ایل حتی کہ سیاہی دور شود و بعدہ ذرور گل سرخ و گلنار و کشنیز سوختہ وقت خواب بپاشند و این ذرور نیز بسیار نافع ست و اثر محمود دارد ہلیلہ زرد سوختہ خرما سوختہ کشنیز سوختہ طباشیر گلنار مساوی سودہ بپاشند و مولف رسالۂ امراض اطفال می نویسد کہ ندیدم طفلے را کہ این نوع قلاع بآن عارض شدہ ہلاک نگردیدہ لیکن علاج کنند مثل ذرور برگ زیتون خشک و اقاقیا و شب و قلطار و ایرسا و سعد و زعفران و گاہی احتیاج مثل فلدفیون افتد و خائیدن کبابہ چکانیدن آب او در دہن طفل نیز مفید و طبیعت طفل را نرم دارند بملینات لائقہ و شیر در دہن بدوشند بدون آنکہ او بمکد و گویند کہ از طفل قطع شیر کنند و در حلق او حریرہ مناسب بچکانند

آکلۂ دہان

قرحہ ایست مانند جوشش دہن لیکن فساد این بیشتر و انتشار این زود تر بود و با رائحہ کریہہ باشد و از کلام شارح اسباب در بحث قلاع ظاہر میشود کہ جمہور زیادت سعی در آکلہ شرط نکردہ بلکہ غائر بودن قروح مشروط ساختہ اند و اشتراط غور از کلام ماتن او ظاہر نمیگردد بالجملہ سببش انصباب خلط عفن لذاع حریف کال ست از دماغ باین موضع و یا ارتقای آن از بدن و اجتماع او درین محل و در عفونت ہوا بسیار واقع میشود علاج فصد کنند و زلو چسپانند و حجامت بکار برند و بعد نضج تنقیہ سودای محترقہ بمطبوخ افتیمون و حب آن نمایند و شرب ماء الشعیر لازم گیرند و بسرکہ و آب سماق و رب غورہ مضمضہ کنند و با عدس و کشنیز و سماق و گل سرخ و ملوہ ہریک یک تولہ در سرکہ پختہ تمضمض نمایند حتی کہ از انتشار و تاکل باز ایستد و تدبیریکہ در قلاع دموی گذشت اینجا نیز مفید بود و ہرگاہ از انتشار متوقف گردد فلدفیون یا قرص سورنجان یا قرص زرنیخ بمالند یا در سرکہ حل کردہ مضمضہ نمایند و دائم در دہن گیرند تا گوشت گندہ ببرد و قرحہ را از چرک پاک کند و گوشت تازہ برویاند و اگر سورنجان دران اثر نکند زنگار یکجزو دران زیادہ کنند و بعد استعمال ادویۂ حادہ مضمضہ باشیای قابضہ نمایند مثل آس و گلنار در سرکہ پختہ و یا بگیرند آس و پودینہ نہری ہر واحد یک باقہ و گلنار و کزمازج و عاقرقرحا و مازو سبز و پوست انار ہریک بقدر حاجت در آب و سرکہ بجوشانند تا غلظتے پیدا کند بدان مضمضہ نمایند و اگر آکلہ اندکے باقی ماند توتیا یکجزو زرنیخ احمر کندر گلنار سفیدآب ارزیز ہریک نیم جزو سودہ از پارچہ گذرانیدہ بر مواضع بقیہ آکلہ بپاشند و مضمضہ گلنار و کنار و مازو و کزمازج جوشانیدہ حضض نیز سودہ نیز در آکلہ معمول ست و گاہی روغن گل و شہد افزایند و گاہ گاہ برای زدائیدن مادۂ فاسد غرغرہ بسرکہ و شہد نمایند بالجملہ ہمچنین گاہی ادویۂ مسکن مادہ و مجفف و قابض و گاہی ادویۂ زوایندہ گوشت فاسد بعمل آرند و اگر سنگ جراحت کزمازج پوست کنار در ماء العسل جوش دادہ صاف کردہ مضمضہ نمایند و بعد دو سہ روز گلنار و مازو اضافہ کنند برای آگندہ شدن دہن و فاسد گردیدن گوشت دہان و جاری بودن خون دریم نیز مجرب ست و گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین مازو پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ و ہلیلہ کابلی گل لبستان افروز جفت بلوط گاوزبان سماق مساوی در یکنیم رطل آب بجوشانند ہرگاہ ثلث باند صاف نمودہ مرجان سفید بسد یک یک درم کوفتہ بیختہ افزودہ مضمضہ کردن در آکلہ معمول حکیم اکمل خان ست و اگر عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز گلنار ہلیلہ سیاہ حب الآس زرورد گل تاج خروس برگ حنا گل بنفشہ ہریک شش ماشہ کزمازج چہار ماشہ عدس مقشر تخم کاہو ہر واحد یک تولہ در آب بارتنگ سرخ و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز ہریک پنج تولہ آب برگ کاہو سہ تولہ آب خالص پاؤ آثار بجوشانیدہ صاف نمودہ لعاب اسپغول حضض گل ارمنی

صندل سرخ اقاقیا سائیدہ یک یک مثقال اضافہ نمودہ غرغرہ نمایند جہت اقسام آکلہ و قلاع خناق نافعست و نیز در شعر و ذرور قرطاس و ذرور دیگر کہ دران گل سیوتی و سنگ بصری ست نیز جہت آکلہ نافع و سنون کہ جہت آکلہ بہترین دوا ہاست و در آن برگ سداب داخل ست و سنون احمر تالیف سید الدعلوی خان نیز در ازالہ آکلہ مجرب و معمول و ہرگاہ از استعمال ادویہ حادہ سوزش بسیار پیدا شود بلعاب بہدانہ یا اسپغول یا بروغن گل یا بشیر تازہ و شکر مضمضہ نمایند و در آکلہ آتشکی کہ لہات ہم ساقط شدہ باشد بعد فصد و تنقیہ جہار شربہای معمولی شربت شاہترہ و اطریفل شاہترہ یا اطریفل کشنیزی خورندہ عناب اصل السوس گاؤزبان شاہترہ گل بنفشہ تخم خطمی شب خیسایندہ صبح صاف نمودہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و غرغرہ گلنار فارسی جوز السرو جوشایندہ و ذرور کاغذ سوختہ فوفل سوختہ انزروت سفیدہ سودہ بعمل آرند و ایضاً برای آکلہ آتشکی و سوراخ کام و آب دہن از راہ بینی برآمدن در دوران سر عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشایندہ نبات داخل کردہ بنوشند و اگر ازین بشدت زیادہ محسوس گردد اسطوخودوس عنب الثعلب اصل السوس قصب الذریرہ جوشایندہ شہد داخل کردہ بپاشانند و مضمضہ معمولی بعمل آرند و ایضاً عناب شاہترہ قصب الذریرہ صندل سرخ کشنیز خشک جوشایندہ شربت نیلوفر آمیختہ نوشیدن مفید در آکلہ و سوراخ کام با ورم بینی عناب شاہترہ پوست ہلیلہ زرد کشنیز خشک بعرق شاہترہ جوشایندہ شیرہ تخم خیارین شربت نیلوفر داخل کردہ دہند و زلو در قفا چسپانند و در آکلہ کہ بعد چیچک حادث شود عناب بہدانہ جوشایندہ نوشیدن و مضمضہ نسخہ معمولہ معمول و ذرور ات بعمل آوردن نافعست **اقوال اطبا** بقول شیخ الرئیس برای قلاع خبیث زاج بسرکہ نافع و در آکلہ لابدست از استعمال زنگار مع قلقطار و مازو و ترنجبین دیا مازو و شب یمانی و گلنار مساوی دیا قرص بہ ساس یا کحل طرحماطیقون بعصارہ قابض مثل عصارہ حصرم استعمال کنند و شب و مازو مثل غبار سائیدہ در دہن پاشیدن از ادویہ مشترکہ قلاع و آکلہ است و مازو بہر قلاع خبیث را نافعست و خصوصاً چون بسرکہ و نمک بجوشانند و مضمضہ نمایند و خاکستر ماذریون را خاصیت عجیبست در قلاع ردی و آن از ادویہ مشترکہ است در صناعات قلاع و ہمچنین لبستان افروز و ماء النحاس و ورد محرق و مسیحی گوید کہ در آکلہ دہن و خون جاری از ان فلدفیون ششدرم مرد نوشادر و بیخ سوسن ہر واحد یکدرم نافع و ایضاً زرنیخ سرخ و عاقرقرحا مساوی سائیدہ در قطران سرشتہ بسوزند و استعمال کنند و بعد ازان بسرکہ خمر کہ دران حب الآس و کزمازج جوشایندہ باشند مضمضہ نمایند و اگر عفونت شدید باشد فلدفیون معمول از اقاقیا و زاج مخلوط بشراب عسل استعمال نمایند و اگر حاجت بقوی تر افتد بدل زاج زنگار کنند در استعمال این ادویہ حادہ در موضع عفن احتیاط نمایند تا بموضع دیگر از دہن نرسد و در حلق فرو نرود صاحب **کامل** گوید کہ اقراص زرنیخ نیز بقلاع عفن و قروح لثہ و تاکل آنہا نافعست و غاریقون دوای نافع ست. در جمیع قروح و بثور متاکلہ زبان و دہان چون آن را بر آن موضع خوب بمالند و بعدہ بروغن گل و گلاب مضمضہ کنند و دو نسخہ ذرور کہ از سید جرجانی در قلاع سوداوی منقول شد نیز قلاع متاکل را نافع نوشتہ **گویند** سرکہ کہ دران برگ بنج و بیخ او جوشایندہ باشند نافعست و ایضاً حضض مطبوخ در سرکہ کہ او را خاصیت بلیغ ست درین علت چون از استعمال آن لعاب سائل شود بآب عنب الثعلب سائیدہ بسرکہ آمیزند و بدان مضمضہ نمایند کہ کثرت لعاب درین مرض بر صعوبت امر دلالت میکند و اگر از پس آن خشکی و درد ظاہر شود بروغن نیمگرم مضمضہ کنند و ذرور کتیرا و نشاستہ و طباشیر و شکر استعمال نمایند و گویند کہ معجون لوزی بماء الشعیر و قرطم بخورند و کثرت تناول صموغ مثل صمغ عربی و کتیرا نمایند کہ این علاج خوب ست و طلای صبر و مرداسنگ در روغن گاؤ مجرب ست و اگر خشک شود بادام و صمغ صنوبر بران ذرور کنند و این وقتی ست کہ بران گوشت فاسد باقی نماند و الاصمغ بشکر و چون تعفن کثرت پذیرد دیک بر دیک استعمال کنند و بقول جالینوس ذرور سنجارہ طلا و لاجورد در تعفن مجرب ست و **سویدی** از اطباء نقل کردہ کہ در آکلہ فم زرنیخ سرخ در روغن گل و موم و کذا اشنجار کہ آن خس بری و خس الحمار ست و کذا آب آنانہ ترش لشحم آن در ظرف مسی بی قلعی خوب جوش دادہ تا قوام آن غلیظ گردد و کذا بردی سوختہ و کذا کبوس بخفر و کذا زہرہ ملخ و کذا بیخ النساء سوختہ و مثل آن زرد رو سائیدہ و کذا اسعد و کذا قرطاس مصری سوختہ و کذا قلقطار و کذا قلقدیس و کذا زاج و کذا اسندروس کہ در نفع مثل آن دوائی نیست و کذا برگ عناب خشک سودہ کہ مجرب ست و کذا قصب فارسی و مویزج و قسط ہندی مساوی مثل غبار سائیدہ و مضمضہ بری شعیر و کذا عصارہ ریباس ہر واحد نافعست و کذا مطبوخ مبارزہ سلطانہ ہندی کذا زاج خضر و زیرہ مرطی و روغن گل و موم آمیختہ سفید الطائی گفتہ کہ براز انسان سوختہ با مثل آن گلسرخ در آکلہ مزید خاصیت ست سلطان محمد در مجربات خود مینویسد کہ چون کات سفید ہندی شورہ قلمی مساوی سودہ در دہن ذرور کنند قلاع خبیث بہ ابسرد و جمیع اشیای مالح و حریف و حامض و حجبہ کثیف و غلیظ مثل باذنجان و لحم لبقر و قدید و عدس و باقلا و امثال آن ترک کنند و شمیدن خوشبو رطب مثل گلسرخ و گل بنفشہ لزوم نمایند و از مثل مشک و جند بیدستر و انگوزہ اجتناب ورزند

کثرت بزاق

یعنی بسیاری لعاب و سیلان او از دهن خواه در بیداری یا در خواب و سببش حرارت و رطوبت فم معده هست یا برودت و رطوبت بلغمی معده و یا کثرت رطوبت
دماغ و یا تولد کرم در شکم و بقول شیخ گاهی بسبب استیلای حرارت تنها نیز عارض میشود چنانچه مردم روزه دار و مقلل غذا یا فاقد ادرا بزاق دائم عارض گردد و بعد
خوردن طعام ساکن شود و تشخیص این اسباب اگر مریض شکایت سیلان لعاب در خواب کند و در بیداری دهن خشک باشد از کرم شکم بود و اگر در بیداری فقط یا در بیداری
و خواب هر دو بیان کند پس بپرسند که در وقت خلوه معده و قلت غذا زیاده میشود یا در حالت امتلای آن اگر کثرت آن در خلو معده بگوید از حرارت و رطوبت باشد و
اگر در امتلای معده بیان نماید حال ضعف هضم و غلظ لعاب و ترشی دهن نیز بپرسند و این علامت برودت و رطوبت است اگر کثرت سیلان از بینی و دهان مع آثار
نزله و گرانی سر و کدورت حواس باشد از غلبه رطوبت دماغ بود **علاج** اگر از حرارت و رطوبت باشد فصد باسلیق کنند و شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار بنوشند
و ربوب قابضه حامضه چون رب به و غوره و انار و سیب ترش و امرود و ریباس بخورند و یا یکی از آنها بقدر ده درم با گلاب ده درم هر صبح بنوشند و همچنین فواکه قابضه
بارده چون سیب و به و زعرور بخورند و طبیخ سماق و گل سرخ و گلنار و عدس مسلم و آس و تخم مورد و برگ و اطراف توت ترش و اطراف کرم هر یک یک تولہ مضمضه نمایند
و کاسنی تازه باندکی نمک بخایند و آب آن فرو برند و خوردن آب انار و سماق و گل ارمنی نیز نافع و هلیله و شکر بساوی القدر یکدرم با آب گرم بر ناهار خوردن بسیار مفید است
و کذا سفوف سویق گندم و جو بر ناهار خوردن سودمند و گرفتن عصاره آس و یا برگ انار مطبوخ در شراب قابض و یا مازو و عنب الثعلب مطبوخ در سرکه تند و یا آب سفرجل یا قوة الصبغ
هر واحد در دهن گرفتن نیز بغایت لازمست اکل و شرب گل مختوم و گل ارمنی و کذا النعناع و سفرجل کفایت میکند و اگر از تبرید فائده نشود تنقیه با آب انار مع هوبرین و نقوع آلو و حب شبه کنند و غذا
از ماهی و لحوم خفیفه مثل گوشت طیهوج و چوزه مرغ و طیهوج سازند با آب انار یا آب حصرم یا آب سماق و اگر از برودت و رطوبت بلغمی باشد بعد نضج ماده بمنضج بلغم تنقیه از مسهل بلغم و حب
ایارج نمایند و هر صبح گلقند ده درم و یا جوارش مصطکی و عود و جوارش زیره و مانند آن تناول فرمایند و کراث در سرکه پخته و یا آب زیتون مطبوخ و یا فقاع کنند و در دهن گرفتن
زنجبیل خوردن نیز مفیدست و ایضا برای رطوبت معده مطبوخ شبت و تخم ترب و اصل السوس و نمک و عسل و در هر هفته دو سه بار قی کنند و در هفته یکبار از ایارج فیقرا
یک مثقال تا دو درم و نمک هندی ثلث مثقال و انیسون و نانخواه هر یک دانگی جمع ساخته با سکنجبین عنصلی یا بزوری بخورند و بعد از آن اطریفلات و هلیله مربی و جوارشات
گرم چون کمونی و فوتنجی تناول نمایند و کندر و مصطکی مدام بخایند و آب از دهن فرو ریزند و یا لثه و بیخ زبان بایارج بمالند و آب سماق یا حصرم بنوشند و سنای مکی نه ماشه
با گلقند دو تولہ سرشته خوردن و زیره و مصطکی و نمک و خردل خائیدن از مجربات استاد مرحوم ست و تناول کاسنی سبز یا سفوف خشک آن یا یکدرم نمک جریش
هر صبح از ادویه مشترکه ست و بعد اطریفل صغیر از دو مثقال تا پنج درم بخورند و بر استعمال مسواک تا زمانی طویل مدام نمایند و خوردن سفوف خردل با شکر انفع است
و همچنین تناول سپست گندم با قدری خردل خشک و نوشیدن مری بر ناهار نافع و یا خردل یکدرم حرف دو درم کوفته بیخته با مری بخورند و یا تخم کرفس چهار درم
مصطکی یکدرم عود خام قرنفل نیم درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و سه درم تناول نمایند و اگر مصطکی اقاقیا قرظ هر کدام یک جزو پوست خشخاش
نصف جزو سنبل الطیب ربع جزو مقل عشر جزو همه را کوفته بآب آلاس که دران گل ارمنی حل کرده باشند سرشته قرص سازند و وقت حاجت بقدر احتمال در
سرکه سوده استعمال نمایند درین مرض مطلقاً از مجربات صاحب نهایت ست **و در رطوبت** که از دماغ منحدر گردد چنانچه اکثر اطفال و مشائخ را حادث میشود
بعد تنقیه دماغ بحبوب غرغره بایارج فیقرا نمایند و دیگر ادویه که در علاج امراض دماغی بلغمی مسطور شد بعمل آرند و فلاسفه اطریفل صغیر صرف یا مقوی یا بایارج فیقرا
نیز نافع و از ترشی و البان و فواکه رطبه پرهیزند و یا جهت نضج مواد نزله اسطوخودوس با درنجبویه [illegible] هر یک نه ماشه اصل السوس مقشر پرسیاوشان و گاو
خشک هر یک هفت ماشه مویز منقی سه تولہ انجیر زرد پنج عدد جوشانیده سکنجبین عنصلی مرکب سه تولہ حل کرده دهند و بعد هفت هشت روز تنقیه بمطبوخ اسطوخودوس
مسهل علوی خان و حب توقایا و ایارجه کنند غذا شوربای مرغ و کنجشک بنان برده شوربی دهند و بعده جهت تعدیل مزاج هر چه در نزله گذشت بکار برند و لیسیدن
این سکنجبین عنصلی درین باب از مجربات ست پیاز عنصل سه یا [illegible] رو چوبین تراشیده در پنج آثار سرکه کهنه بجوشانند که خوب مهرا شود و به نیمه آید بالیده صاف
نموده نگاهدارند و بگیرند اصل السوس مقشر زوفا خشک اسطوخودوس پرسیاوشان گل گاو زبان غاریقون سفید پودینه ایرسا قرحا بادیخ انجدان زنجبیل کاشم سداب

ساذج هندی هر یک پنج درم بادیان ده درم مویز منقی سی درم انجیر زرد چهل عدد داخل کرده بجوشانند که بچهار حصه آید مالیده صاف نموده بعسل دو چند قوام سازند و عورتی راسیلان لعاب بکثرت بود و هزال بدرجهٔ اتم میداشت و شتهها ساقط شده بود اطبا عرق کافور وجوب آن بسبب هزال میلرزند و انواع علاج سوء دندان دق قرار میدادند آخر الامر صاحب قیت ابا بن سکنجبین عنصلی سه توله در عرق بادیان و عنب الثعلب هر یک هفت توله نوشیدن و وقت شام سکنجبین سه توله تنها لیسیدن و بجای آب ماء العسل مبرد دادن و غذا قلیه نبر خوردن و بعد چندی وقت شام حب سیماب مفید نزله بارد با مطبوخ صمغ عربی دادن مقرر فرمودند و در یکماه صحت یافت بالجمله غذا قلیه خشک و کباب و نانخورش که دران خردل و فلفل و دارچینی و ثوم و زیره و نانخواه افتد و نان خشک تنوری و مری و ماهی شور و فراخ طبخن با فادیه خردل و ثوم خورند و شراب یا صحیح قدر نان خشک بمری غطی تناول نمایند بعد آن آب گرم تجرع کنند و یا نان بعسل بخورند و قاقله یا دارچینی بخایند و از فواکه رطبه و بقول خربزه و تربز و خیار اجتناب نمایند و اگر این مرض بسبب کرم شکم باشد علاجش قتل و اخراج آنست بدانچه در بحث دیدان خواهد آمد **انتباه** برای لعابی که از دهن صبیان جاری باشد اقاقیا سائیده در دهن بمالند و تنقیه مرضعه و تبدیل غذا و تقلیل او نمایند و خورانیدن موش بریان خصوصاً برای صبیان از مجربات بوعلی سیناست و تعلیق کشت برشت در گردن طفل مجرب بدی ست و نهادن خجا حجم که بستان افروز ست زیر وسادهٔ صبیان و مضغ و تعلیق مرزنیز نافع و کذا عصارهٔ شابانک که آن برفوف ست مفید و بعض اطفال را که بعد بند شدن لعاب فم پیدا شود رب السوس ولایتی بشیر مادر حل کرده بدهند که منقی رطوبات فضلیه قصبهٔ ریه و حلق و اعضای باطنی دیگر و نافع سرفه ست و دیگر ادویه سرفه مضعف معده اند الا رب السوس و گاهی برای سرفه که از حبس سال بچه پیدا میشود اصل السوس بادیان مویز منقی پرسیاوشان جوشانیده خاکشی پاشیده بدون شیرینی میدهند و بچگان را شربت و شیرینی نمیدهند برای محافظت از سرخ باده

بخر الفم

یعنی گنده دهن سببش عفونت ست که یا مبدای او لثه و اسنان باشد بنابر عفونت و فساد گوشت بن دندان یا استرخای عارض آن و یا بنابر عفونت در بیخ دندان و یا در نفس دندان و تاکل آن و یا مبدای او جلد دهن باشد بنابر سوء مزاج روی دران متغیر رطوبات آن و اکثر این سوء مزاج حار بود و یا مبدای او فم معده باشد بنابر خلط عفن در فم معده صفراوی بود یا بلغمی و یا مبدای او ریه و نواحی آن باشد بنابر قرحهٔ ریه عفونت آن چنانچه اصحاب سل را در آخر آن عارض میشود و یا مبدای او دماغ باشد بنابر نزول رطوبت عفن فاسد حاد الکیفیه بسوی لهات و حدوث فساد ازین رطوبت در امور چنانچه صاحبان نزله را عارض شود و یا مبدای او رحم باشد بنابر عفونت دران چنانچه هنگام موت جنین و عند اجتماع مواد عفن دران عارض گردد و یا مبدای او جمیع بدن باشد بنابر تعفن رطوبات آن چنانچه در بعض حمیات ردیه افتد و علاوه این اسباب بدبو از خوردن اشیای بدبو مثل سیر و پیاز و ترب و شراب عارض میگردد **تشخیص** اقسام مذکوره اولا ملاحظه نمایند که مرضی دیگر مثل سل و تپ وغیره بادی هست یا نه اگر باشد سببش همان مرض باشد والا بطرف لثه و دندان و دهان نظر کنند اگر ورم و وجع لثه معلوم شود سببش فساد لثه باشد پس اگر با وجود آثار فساد لثه علامات نزله و نزول چیزی بدمزه از دماغ بسوی حنک محسوس گردد و از مضمضه باشیای حامض و مالح رطوبت لزج با رائحه اکریهه از کنج دهن جاری شود و بخر از آن منقطع نگردد بدانند که فساد لثه بسبب انصباب رطوبت فاسد عفن از دماغ بسوی لهات و عموریت و اگر ترهل لثه و تحرک دندان بود استرخای لثه باشد و اگر تاکل و تغیر رنگ دندان بخاید سببش فساد و تاکل آن باشد پس اگر رنگ دندان زرد بود از ماده گرم و اگر کبود یا سبز بود از ماده سرد باشد و اگر این آثار یافته نشود در رطوبات دهان زردولزج شود و از مسواک و شوئیدن دهان بخر کم گردد سببش مزاج ردی جلد دهان باشد والا بپرسند که در خلو معده بخر زیاده میشود و از خوردن غذیه بار تسکین می یابد و آروغ دودناک می آید یا نه اگر مریض اقرار آن کند سببش صفراوی عفن در معده باشد و تلخی دهن و کثرت تشنگی و قلت شتها وغیره علامات صفرا نیز بران دلالت کنند و اگر اقرار این علامات کند بسبب بلغم عفن در معده و کثرت آب دهن و غثیان و آروغ ترش و قلت عطش و ادلاع لسان نیز دلیل بلغم ست و الاحال خوردن چیزی بدبو دریافت نمایند خواه از رائحه آن چیز شناخت کنند که سببش تجربه خوردن او باشد

علاج بخر از فساد لثه و اسنان

اگر فساد لثه و عمور بسبب وقوع سوء مزاج حار که معفن رطوبات آن باشد فصد سر رو و چهار رگ کنند و بعد از تنقیه مسهل صفرا نمایند و مازو و مورد و گلنار در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و بعده مازو و طباشیر و گل سرخ و اقاقیا سائیده بپاشند و از سک و کافور هر یک یکدانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید هلیله زرد هر یک دو درم فوفل کبابه

قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یک یک درم کوفته بیخته بگلاب حب ها ساخته در دهن بدارند و اگر در لثه عفونت مستحکم شود بعلاج آنکه رجوع نمایند و بحسب ضعف قوت حسب ادویهٔ قویه و غیر قویه استعمال نمایند مثلاً در سبب قوی که رطوبت و صدید بسیار از ان آید فلدفیون و سورنجان بکار برند و نزد اعتدال ذرور مذکور بپاشند و اگر سبب ضعیف باشد آرد عدس و آرد برنج بر دندان بپاشند لیکن در همه باید که اول مضمضه بسرکه نمایند و بعد از ان دوا بپاشند و اگر شب یمانی سفید بریان شده نیم توله سائیده در گلاب نیم آثار انداخته بگذارند و مضمضه نمایند نیز نافع بود شیخ می فرماید که دائم به تنقیهٔ دندان اعتنا نمایند و بسرکه و گلاب بشویند و اگر ازین فائده نشود و در انجا عفونت زیاده باشد بعد از ان کزمازج و فوفل و اگر مزاج بارد باشد عاقرقرحا و سعد و شب یمانی و سنبل هندی و عود و مصطکی و پوست ترنج و قرنفل و کبابه و بلیله و جوز بوا و قاقله کنند و سعد بجای و بزالله صعتر و مرد و مانند آن بمالند و بسرکه عنصل مضمضه نمایند و با نیسون و طلا یا نبید حلو بمالند و اگر ازین هم قوی تر باشد عود برنج بخایند و آب در دهن بریزند و اگر زائل نشود و عفونت ظهور بین نماید قرص زعفران که از زاج سوخته یک جزو و بیخ سوسن و زعفران هر واحد نیم جزو کوفته بیخته بالعسل سرشته قرص ساخته باشند در دهن و لثه بمالند بعد از ان بسرکه صرف یا ممزوج بگلاب مضمضه کنند و بقول ایلاقی و جرجانی این قرص را در سرکه یا آبی که در ان ابهل پخته باشند حل کرده مضمضه کنند و قوی تر ازین آنست که بگیرند کاغذ سوخته ده درم زرنیخ دو درم و نیم سک سماق زنجبیل فلفل سوخته قرص فلدفیون هر واحد دو درم و از ان ثلوک ذیالصوص سازند و خرقهٔ کتان بران گذارند و افتخار تنها چون بر عفونت استعمال کنند اقلاع و اسقاط آن نماید و گوشت جید بر دیاند و اگر بالعسل آمیخته استعمال کنند جائز است و آنچه تجربه شده اقاقیا زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ نوره شب یمانی است که بسرکه قرص سازند بعده در ماء العسل یا طبیخ ابهل بسایند صاحب جامع و کامل گویند که علاجش فصد یا حجامت نقره و قطع چهار رگ و اسهال بمطبوخ هلیله و تمر هندی و استعمال دوای حابس و لثه را بالعسل بمالند حتی که خون از ان بر آید بعد از ان مازو و پوست انار و جفت بلوط باریک سائیده بآب آس یا بگلاب سرشته ضماد نمایند و اگر فائده نشود داغ دهند بعد آن بآبیکه در آن گل سرخ و گلنار و کزمازج و جفت بلوط و مانند آن پخته باشند مضمضه نمایند مصنف **حاوی** و ترمذی گویند که بعد فصد و حجامت نوشیدن شربت عناب شربت اجاص و یا جلاب از عناب و آلو بخارا هر واحد ده عدد و تمر هندی ده درم و غذا مزورهٔ ماش بمغز بادام یا از زرشک یا از آلو بخارا مع مغز بادام و ترک لحوم و حلویات قطعاً و تنقیهٔ دماغ بحب بنفشه و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله و نقوع فواکه مع نیم دانگ سقمونیای مشوی و شیرخشت و تمر هندی و مضمضه بسرکه که در ان گل سرخ و مازو و آس و گلنار و غیره پخته باشند و استعمال سنون مطیب نکهت مثل اقاقیا و صندلین و گلنار و گل سرخ و سعد و کزمازج و رامک و مصطکی و فوفل و عود خام و سک و قرنفل و هلیله زرد هر واحد هفت درم مشک و کافور هر واحد دو دانگ باریک سائیده بحریر بیخته وقت حاجت و یا گل سرخ را در رامک و مصطکی و اقاقیا و سک و هلیله زرد و قرنفل ده عدد هر واحد یکدرم کافور و مشک هر واحد یک قیراط سائیده مفید است و اگر فساد لثه بسبب انصباب رطوبات عفن دماغ باشد بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند یا دیگر ایارجات تجویز کنند که بقول جالینوس در آنها تطییب نکهت نیز هست و سکنجبین و خردل غرغره کنند و بعد از ان قرنفل و سعد و سنبل الطیب و سک در شراب جوشانیده غرغره سازند **انطاکی** گوید که تنقیهٔ دماغ بایارجات صرف نمایند اگر آب دهن و دلاعت ولزوجت بسیار باشد و تشنگی کم بود و الا اسقمونیا بیامیزند و اگر جفاف مع طعم حموضت و عفوصت باشد مثل لاجورد و افتیمون با آمیزند و چون تنقیه حاصل شود بمضمضه سرکه که اندر آن مورد و مازو و گل سرخ و صندل و صعتر و فوفل و بسباسه و سنبل خوب جوشانیده باشند لزوم نمایند که مجرب است و اگر دندان سیاه باشند عنصل اضافه کنند یا عفونت باشد اشخار افزایند **طبری** گوید که بطرف مزاج علیل و قوت او نظر کنند و سببی که رطوبت را در لثه [illegible] دماغ متعفن ساخته استخراج آن نمایند و بانقطاع آن سبب پردازند پس اگر قوت و سن مساعدت کند فصد قیفالین کشایند و از اطعمه بر افضل و الطف او اقتصار ورزند و از اطعمهٔ غلیظه مثل لحوم بقر و مکسود منع کنند و حلاوات جمله ترک نمایند و اگر از ان صبر نتواند آنچه از شکر سفید ساخته باشند تناول کنند و بسرکه که در آن برگ آس و گلنار پخته باشند و عصیر انگور مضمضه نمایند و اگر مریض گل بخورد از ان قطعاً منع کنند که طین شدید ترین اشیاست در افساد عمور بعده استفراغ بدن بمطبوخ افتیمون نمایند بعده تنقیهٔ راس کنند بحب صبر یا حب ایارج یا بهر دو و اگر قوت مطاوعت کند و در بدن فضول باشد بعد از ان هر روز حب الاس و برگ او و پوست بیخ کبر و زردک های خشک و صعتر فارسی و پوست درخت توت و کزمازج و عاقرقرحا و فلفل سفید مساوی کوفته بران سرکهٔ کهنه بمقداری که بپوشد انداخته در آفتاب گذارند اگر گرما باشد ده روز و در سرما بیست روز حتی که ادویه سرکه را جذب نمایند و غلیظ یا خشک شوند باز بسایند و اندکی شب یمانی و قدری نوشادر در آن داخل

کرده در سرکه آمیخته بدارند و بقدر حاجت گرفته بدان مضمضه نمایند و یا هر روز اندر و القدر استعمال در سرکه حل کرده مضمضه کنند تبغاریق ملس اگر مزاج عمور گرم گردد با آب سرد
و روغن گل مضمضه سازند و تا انقطاع رائحه بدین تدبیر لزوم نمایند و اگر مریض محتاج باستفراغ زیاده باشد و قوت اطاعت کنند از آن امتناع نیست و این حب
مصلح این بخر و مطیب رائحه است بگیرند شاه مشک یکجزو و سعد نیم جزو و گل سرخ دو جزو و قاقله صغار یکجزو و قرنفل یک جزو سائیده قدری قلیل کافور آمیخته حبوب بهیئت
مثل عدس سازند و زیر زبان نگاهدارند و زبان را بر عمور بگردانند و اگر از این حب در مزاج عمور گرمی پیدا شود تخم خرفه و طباشیر و نشاسته و آرد عدس اضافه کنند و مقدار
کافور بیفزایند و مسواک استعمال نکنند که از آن دندان ادحرکت کنند و ضعیف شوند و فضول بران منصب گردد مگر وقتیکه از انصباب فضول امن حاصل شود و تنقیه
شود که بدن و اس مریض از فضول پاک گردیده مسواک با آهستگی استعمال نمایند یا بچیزی خشن دلک سازند و آنچه از فساد عمور و عفونت آن مع خروج خون
از اصول دندان باشد علاجش نافع بر علاج مذکور بحسب زیادتی اعراض آن باشد و باید که تنقیه بفصد و اسهال کنند و حفظ مزاج و قوت نمایند و بر الطف اغذیه
اقتصار کنند و بر مزورات معمول بسماق یا آب غوره یا آب زرشک صبر کنند و مورد و گلنار در سرکه تند پخته بدفعات کثیر مضمضه نمایند پس اگر خون منقطع نشود فصد چهار رگ
کنند و قثا یا خیار در سرکه تر کرده مکرر مضمضه کنند تا خون تازه از لثه ظاهر شود و بعده شب یمانی و نمک و اقاقیا و مرسادی در سرکه مع پوست بیخ کبر جوشانیده بدفعات
مضمضه کنند و هر گاه الم در لثه ظاهر گردد به روغن گل مضمضه سازند و اگر این دوا اثر نکند فلدفیون استعمال کنند گویند که این حب مساک هندی که در آن ازال داخل است
نیز مفید است ازال دوای هندی است مشابه قرفه القرنفل ابن بیطار گفته که اجماع کرده اند اطبا بر جودت تاثیر او در اوجاع فم و قروح و تشدید عمور و منع او از تعفن
بگیرند کهربا و ازال هر یک ربع رطل و آب بشویند بعده بران هفت و نیم رطل آب انداخته بجوشانند تا آنکه یک رطل یا و بالا باقی ماند بعد از آن در قدر لطیف مطلی
بطین از خارج بپزند تا بقوام عسل آید و در ظرفی بر داشته در سایه خشک نمایند بعده بگیرند از آن بست مثقال و سائیده بحریر بیبیزند پس قرنفل جوزبوا بسباسه
عود هندی ساذج هندی صندل سفید کبابه هر واحد یک مثقال مشک پنج حبه کافور ثلث درم کوفته و بحریر بیخته بیامیزند و حبها مثل نخود سازند و در دهن دارند
و اگر عفونت در نفس دندان باشد حک کنند و یا بسوهان تبر اشند اگر در طرف او باشد و یا بر کنند اگر عفونت قریب بیخ دندان باشد و اگر قلع دندان بسبب مانعی مثل
ورم لثه یا ضعف مزاج و غیره ممکن نباشد اصلاح مزاج او و تنقیه او نمایند و حب واز البان و خرما اجتناب کنند و سرکه که در آن عاقرقرحا و کزمازج جوشانیده باشند و یا سرکه
عنصل مضمضه نماید و سنونات مطیب استعمال کنند و حب المسک در دهن گیرد و اسنان و لثه را هر صبح و شام بخرقه خشن بمالد و بخلال پاک سازد و در شب روغن گل یا بید
اگر در لثه حرارت بود و بر روغن بلسان اگر در آن برودت مفرط باشد و مصطکی و قرنفل و عود و بقدری مومنج و عاقرقرحا بخاید و هرچه در تاکل دندان بیاید بکار برند و بهر
نظافت و جلا زبد البحر نمک خاکستر صدف برابر بر دندان مالند و باز مضمضه بسرکه تنها نموده این سنون مالند گل سرخ سعد تخم مورد مصطکی راماک زراج هر یک دو درم
قرنفل سه درم و باز مضمضه بآب شب یمانی کنند و ایضاً بهر پوشیدن بوی سنون آس و مازو و سعد و مصطکی و گل سرخ و راماک استعمال نمایند و اگر استرخای
گوشت لثه باشد و آن سبب در حدوث عفونت بود تشدید او نمایند بدانچه در بحث استرخای لثه مذکور گردد و مضمضه از سرکه عنصلی که در آن بیخ کبر و پوست بیخ گز
گل گز و تخم مورد هر یک یک توله پخته باشند بکار برند و پیوسته چیزهای قابضه خوشبو ذی تریاقیت در دهن دارند و این سنون نیز مطیب و مقوی لثه است صندل
گل سرخ هر یک پنج درم سعد سفید پوست بیخ اذخر راماک کزمازج هر یک سه درم قاقله کبابه بسباسه قرنفل مصطکی عود مساک هر یک دو درم سوده سنون کنند و ایضاً
قرنفل صندل بزرورد هر یک پنج درم هلیله پوست بیخ کزمازج هر یک دو درم عود مساک ساذج کبابه مصطکی هر واحد یکدرم سائیده سنون نمایند و اگر آرد جو و انجیر بعسل شهد
بسوزند و شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم کزمازج کف دریا نمک اندرانی هر یک سه درم گل سرخ سعد صندل هر یک چهار درم قرنفل هلیله راماک هر یک دو درم
قرنفل مصطکی عود مساک هر واحد یکدرم مشک کافور هر یک دانگ و نیم سوده استعمال نمایند تطیب نکهت و تقویت لثه و جلای اسنان نماید

علاج بخر از تعفن خلط در معده یا در جلد دهن

اگر بسبب خلط صفراوی عفن در معده یا در جلد دهن باشد آب تمر هندی شیره زرشک با شربت انار شیرین و سکنجبین بنوشند و حب مساک که از مساک و کافور هر یک
یکدانگ طباشیر نیم درم گل سرخ صندل سفید هلیله زرد هر یک دو درم قرنفل کبابه هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب حبها سازند در دهن دارند نافع ترین چیزها در دهن

تناول مشمش رطب ست بر ناهار و سکنجبین و دن تر ترنج یا خیار یا آلو ترش یا شفتالو و اگر مشمش رطب حاضر نباشد آب آلو خشک آنرا بر ناهار بنوشند و بعد ازین آب مضمضه نمایند
و یا نقوع حامض استعمال نمایند و استعمال پست جو با شکر و آب برف یا یخ آمیخته نیز نافعست و ایضا برای تلطیفه حرارت معده آب انار با شکر سفید و ترنجبین یا تمر هندی
و شیر خشت و ترنجبین و یا با آلو بخارا مع شکر و یا آب تربوز با شکر سفید بدهند یا بگیرند سکنجبین ساده ده درم و مع برف بنوشند و یا هر روز شیره عناب ده عدد و شکر سفید
ده درم و سویق شعیر سه درم بیاشامند و نقوع فواکه نیز نافع و غذا مزوره رمانیه یا حصرمیه یا زرشکیه یا ریباسیه یا سماقیه و لحم جوجه مرغ بخورند و شرب گلاب سرد صبح
انقفا نیز مفید بود و کذا شرب و مضمضه بزر قطونا نافع و لحم سفید اترج در بخر که از حرارت بود مجرب نوشته اند و سعد سنبل عود گلنار صندل سفید پوست ترنج قاقله
را یک مساوی سائیده حبها بقدر نخود ساخته شب و روز یک حب در دهن دارند و اگر باین تدبیر صلاح نیابد فصد کنند و مسهل صفرا دهند و یا استفراغ صفرا باب
انار زین و هلیله مدقوق منقوع دران یا منقوع مقوی یا مطبوخ فواکه نمایند و استعمال حبوب صبر تر مفید و غذای او با شیای غسال مبرد غیر مستحیل بصفرا سازند و در اول صباح
بخوردن آن مبادرت کنند تا حرارت معده بجوع مشتد نگردد و بعد ازان ربوب فواکه قابضه مثل رب سیب و به و شربت توت بدهند و نقوع آلو و اطریفل کشنیز خورند
و خوردن انار و امرود و به نیز نافع و از گل سرخ صندل سفید سعد هر واحد یکدرم کافور دو قیراط هلیله بلیله هر یک سه درم پوست ترنج یک مثقال طباشیر نیم درم
کوفته بیخته با آب به و یا سرکه و گلاب سرشته حبها سازند و در دهن بگیرند و آب کاسنی و قرص زرشک و قرص کافور و اغذیه ترش از آب غوره و سماق و زرشک و
انار دانه و آب لیمو بغایت نافعست **و اگر** بسبب خلط بلغمی باشد اول مطبوخ تخم ترب و شبت و سکنجبین و نمک قی کنند بعده گلقند و سکنجبین آمیخته بلیسند و اطریفل
صغیر یا کشنیزی و جوارش عود مداومت نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد از مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند و خوردن ایارج فیقرا الشربات متوالیه نیز مفید بود بعده
مطبوخ دارچینی و قرنفل دهند و مصطکی سه ماشه و اطریفل اسطوخودوس یکتوله آمیخته بدهند و کثرت خوردن کرفس نافع و مصطکی و قاقله و قرنفل و کندر بخایند و عود و زنجبیل
سعد کوفی کبابه کوفته بیخته بشهد سرشته حبها سازند و در دهن گیرند و یا این حب در دهن دارند گل سرخ صندل هر واحد دو درم برگ ترنج یکدرم عود نیم درم دارچینی سعد
صعتر هر واحد یک مثقال سائیده بشراب یا گلاب سرشته حبها سازند و جوارش اترج بخورند و یا جوارشی که از سک المسک قرنفل جوز بوا کبابه هیل زنجبیل هر یک
نیم جزو قرفه اطراف آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی هر یک یک جزو در مویز منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوزی با شراب
ریحانی یا گلاب بخورند و یا اطراف آس و اهیل و صعتر و جوز السرو و مصطکی مساوی در مویز منقی سرشته صبح و شام بقدر جوزی بخورند و برگ تنبول با فوفل و جوز بوا و
قرنفل و عاقرقرحا خوردن خیلی مفید **و انطاکی** گوید که اگر بخر متعلق از صدر و معده باشد تنقیه بمطبوخات مشتمل بر سوسن و پرسیاوشان و صندل و انیسون و بزر مقلی
کنند بعده سکنجبین مصنوع از سرکه که اندران مورد و مازو و غیره که در قسم اول بهر مضمضه گفته شد بنوشند که این از مجربات خزاین ست و از ادویه نافعه نیست که بگیرند سک
و قرفه و قرنفل و سعد و سنبل و پوست ترنج و جوز بوا و عود هر دو قاقله مساوی و در گلاب که دران مشک حل کرده باشند سرشته حبها سازند و آنچه تجربه کرده ام آنست
که بگیرند عاقرقرحا لادن صمغ عربی صنوبر مصطکی قرنفل عود کشنیز مساوی و با عسل تسقیه دهند تا سه چند آن آب نه کوزه خشک کند بعده بصمغ عربی و نشاسته سرشته
حبها سازند و هم او گوید که این معجون عجیب الفعل و انفع ست در قطع بخار و بوی بد از دهن و معده و دندان و جلای صوت و هضم و تقویت و تطییب نکهت و سرخی لب
و تشدید استان و لثه کند و بالجمله نافع او در معده و دهن بسیار است بگیرند هلیلجات برگ آس قرفه آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی هر واحد یک جزو سک
قرنفل جوز بوا کبابه قاقله کبار زنجبیل هر واحد نیم جزو انیسون عود هندی گل سرخ صندل سفید رامک لبسباسه بازو صمغ عربی برگ ترنج کندر صدف سوخته اظفار الطیب
فلفل طباشیر سماق گل ارمنی مر دارچینی اشنه بیخ سوسن جعده تخم کرفس میعه یابسه سادج هندی نعناع نمام کافور قیصوری هر واحد ربع جزو کوفته بیخته در گلاب
و آب سیب و شراب خوشبو هر سه تر کرده پس عسل انداخته بر آتش ملایم حرکت دهند تا بقوام آید و تا مثقال بخورند و گاهی حب میسازند و خوردن اطریفلات
و زنجبیل مربی نیز مفید و برای مطلق بخر استعمال برگ آس و جوز السرو و صندل و عود و فستین سائیده بزبیب و عسل سرشته مجرب ست و گاهی سداب و نعناع
با تمام اضافه کنند و گویند که مداومت بخوردن قرص نعناع قطع بخر کند و کذا اطلای جدید در دهن گرفتن انتهی **قرشی** و صاحب مغنی نوشته و نوشیدن شربت لیمو با سکنجبین
سفرجلی یا رمانی و ترک شوربا و اغذیه چرب و استعمال اغذیه مقطعه مثل مالح و حریف و شرب ماء العسل یا ماء الشکر با آب گرم نافع نوشته **شیخ** گفته که بعد

قے ایارجات تنقیہ فم معدہ استعمال نمایند و استعمال اطریفل صغیر و زنجبیل مربی و سفنای شامی خاصتہ نافع و غذای او خشکہ از مطبخات و کباب پر مصالح سازند و تقلیل
شرب آب نمایند یا عوض آب عرق بادیان و از خرما نندان آن نوشند و فواکہ و بقول رطب ترک سازند و مسواک از درخت تلخ مقطع مثل اراک و زیتون استعمال کنند و از
ادویہ نافعہ نیست کہ ہر صبح برگ آس یا حب آن سودہ با مثل او مویز منقی سرشتہ بقدر بجوز بخورند و در غنا متابیح کرفس نیز داخل ست و ہمچنین ست خوردن جوز مقل بعسل
مویز منقی و مغز حلغوزہ نیز نفع میکند و ایضاً این حب فوفل بگیرند سوختہ قرنفل خولنجان ہر واحد نیم درم مشک کافور ہر واحد یک دانگ
عاقرقرحا یکدرم صبر سہ درم خردل یکدرم در طلا حبوب سازند و بقول صاحب خلاصہ ہر بامداد کاسنی تازہ با نمک جریش خوردن در بخر معدی بلغمی فائدہ تمام دارد و صاحب کامل
و جامع و حاوی مینویسند تنقیہ معدہ بقی بعد تناول اغذیہ مقطعہ بلغم مثل ترب و ماہی شور و خردل غسل نمایند و بعد از ان شراب نوشند و ہر صبح سکنجبین سادہ و گلقند ہر یک
دہ درم نوشند و در ہر ہفتہ یکدو بار قی کنند خصوصاً در موسم گرما و تنقیہ صبر و شربت افسنتین دہند و در ہر ہفتہ یک مثقال حب صبر دہند و تنقیہ معدہ بحب ایارج و توقایا
یا مطبوخ ترید نمایند و در بعضی اوقات اطریفل صغیر سہ مثقال با ایارج فیقرا یکمثقال بدہند و اگر قرفہ اشنہ نمک لاہوری جوزبوا قاقلہ ناردین مساوی صبر دو چند ہمہ کوفتہ
بیختہ حبہا سازند و سہ درم بخورند بداومت تنقیہ معدہ و تطیب نکہت کند و اغذیہ لطیفہ مجففہ مثل لحوم طیور مطبخہ و مشویہ و مصوص بسداب و کرفس خورند و یا مزورہ ماش
و نخود و بعضے مزبادام دہند و شراب ریحانی کہنہ نوشند و کباب و بسباسہ و قرنفل و عود و زنجبیل و صعتر و شعیر مقشر در ان بقوع کنند و از اطعمہ غلیظہ و مولد بلغم مثل ماہی
تازہ و البان سمین و لحوم برہ و فربہ و جبن و از بقول و فواکہ و حبوب سبز کہ مرطبہ اجتناب ورزند و دائم استعمال ہلیلہ و بلیلہ مربی بعسل کنند و کندر و مصطکی و قرنفل
و قاقلہ و عود مدام بخایند و شراب ریحانی و گلاب ہر واحد نیم رطل اگر مریض استعمال شراب نماید و الا عوض او نیز گلاب یا بید مشک یا عرق اذخر بگیرند و عود
قرنفل بسباسہ مصطکی جوزبوا ہر یک دو درم جریش کوفتہ در خرقہ کتان بستہ بجوشانند و صاف نمودہ صبح و شام بان مضمضہ نمایند و مسواک بسعد و اذخر و صندل سفید نمایند
و بریں تدبیر مداومت کنند و این حب مجرب و مطیب نکہت ست اگر بخر از معدہ باشد بگیرند سنبل قاقلہ جوزبوا قرنفل دارچینی خولنجان ہر یک سہ درم گل سرخ صندل سفید
ہر یک پنج درم کافور نصف درم مشک خالص ربع درم باریک سائیدہ بگلاب مثل نخود حبہای سازند و در دہن دارند طبری گوید کہ استفراغ بمطبوخ افتیمون
نمایند و بعد از ان دہ روز ماء الاصول با ایارج بدہند حتی کہ چون معلوم گردد کہ اخلاط رقیق شدند سہ شربات این حب بخورند گل سرخ افسنتین رومی ہر واحد پنج درم
مصطکی دو درم عصارۃ السوس یک نیم درم صبر سقوطری برابر ہمہ ادویہ محمودہ مشوی در سیب سہ درم ہمہ را سائیدہ بآب برگ ترنج بسرشند و مثل فلفل حبہا سازند
و وقت باقی ماندن دو ساعت شب سہ درم بخورند بعد از انکہ دو روز دو بار بشوربای اسفیدباج پرہیز داشتہ باشند و بعد عمل آن زیرباج باطراف حملان و
جدی غذا سازند و ازین دوا در مدت یک شہر سہ شربت بخورند اگر مزاج احتمال نماید و قوت اطاعت کند بعد از ان ہر روز سہ بار سنون ابیض در سرکہ حل کردہ
مضمضہ نمایند و برای تصفیہ معدہ این معجون مرتب سازند ہلیلہ سیاہ و کابلی زرد و بلیلہ و آملہ و شیر آملہ ہر واحد دہ درم حب الآس ابیض کندر کہ ہر واحد پنج درم
سعد کوفی مصطکی عود ہر واحد سہ درم قاقلہ صغار اشنہ سنبل الطیب ہر واحد دو درم گل سرخ صعتر نعناع بادرنجبویہ برگ ترنج ہر واحد چہار درم زعفران نیم درم
باریک سائیدہ بمویز منقی بسرشند و بعضے تخم خیار و تخم تربوز درین زیادہ میکنند ہر روز ازین معجون یکبار وزن یکدرم بخورند و بطریق تناول این آن نسبت
کہ خوب بخایدہ بخورند کہ نفع لثہ و تقویت اسنان میکند و این معجون گاہی بحسن تاثیر خود غنی میسازد از سائر معالجات مع پرہیز وجہی کہ صاحب این علت برای
تطیب نکہت استعمال کنند نیست قرنفل دو دانگ اشنہ بسباسہ ہر واحد یکدرم فوفل زیرہ کرمانی و قاق کندر ہر واحد نیم درم مشک سہ حبہ سائیدہ در شراب کہنہ

یا گلاب سرشتہ حبہای سپن لبسازند اگر خواہند یک حب زان بخایند یا زیر زبان دارند

خاتمہ اگر بخر بسبب سل یا عفونت حمی یا تپ بالی عارض شود علاج امراض مذکور نمایند بدانچہ در بحث ہر واحد مسطور گردد و برای رفع بخر از اشیای ماکولہ کہ بوی بد
داشتہ باشند پرہیز نمود و اگر در مزاج گرمی باشد کشنیز خشک یا کاسنی یا کاغذ نو یا گیرو یا گل ارمنی یا گل سرشو یا گل سفید کہ بہندی پنڈول گویند یا صندل سفید در دہان
دارند و الا زرنباد و سلیخہ و سعد و قاقلہ و بسباسہ و قرنفل کہ مجرب ست و دارچینی و تفاح اذخر و اسارون و عنبر و مشک و سنبل و بادرنجبویہ و عود و کباب و خولنجان مفرد و مجموع
بگلاب حب بستہ در دہان دارند یا بخایند و خاییدن سداب و برگ علیق و بعدہ مضمضہ بسرکہ و غسل و استعمال سعد و زرنباد و بادیان ہندی و بارزدی و یا پستانی و یا جلغو

در فم بہای قطع بوی بدماکولات نیز نافع و مضغ زرنب و مرواطراف کرم انگور و نخود آن و فاغره و بردی سبز و عدس مقشر و رخام و صعتر و کشنیز سبز و کندر و موضع وجوز [illegible]
بریان الیسمن و فرنجمشک و باقلای خام و زیره کرمانی و اصل السوس مقشر و اہل داکل اشنه و شرب طبیخ آن و اکل خرنوب شامی و جبن مشوی و با برگ
ینبوت لسبر که و یا حلبه و یا مغز حب المحلب و مضغ و اکل سعد و یا فوتنج نہری و یا کشنیز خشک ہر وجه قاطع بوی سیر و پیاز و شراب ست و اکل ثوم نیز قاطع رائحه شراب
و خوردن مکون پیش از اکل گندنا بوی آن قطع میکند و خوردن بنات صغار ترب قبل از خوردن بیخ ترب مزیل رائحه آنست و تجربه سویدی رسیده و الیضاً برای
رفع بوی ترب مخترع مولف انیست که بعد خوردن آن برگ نازک تمر ہندی خایند و فرو برند و خایدن سعد و کبابه و کذا النعناع و عقب آن نوشیدن قدری
سرکه تیز بوی شراب قطع کند و اگر مشک طباشیر ہر یک نیم درم عنبر اشہب نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک اصل زنجبیل کبابه بلباسه سعد کوفی ہر یک پنج درم
صندل سفید بگلاب سوده ده درم در گلاب بیکه صمغ عربی بمقدار دانگی دران حل کرده باشند لسرشند و حب ساخته در دہن گیرند بوی سیر و پیاز و شراب و مانند آن از
دہن دور کند. الیضاً مصطگی و سافج و اشنه و پوست ترنج و برگ او و حب او و برگ تنبول و اسارون و زرنب و انیسون و زرنباد و نعناع و فوفل و لیمو دلو تو
ہر چه پیسیر آید نافع ست شیخ میفرماید که ادویه مفرده بجربه یعنی نافع انواع بخر مانند کندر و عود ہندی و قرفه و پوست ترنج و گل سرخ و کافور و صندل و قرنفل و
کبابه و مصطگی و بلباسه و جوز بوا و بیخ اذخر و ارمال داشته و اطفال الطیب سعد و قاقله و فرنجمشک و برگ ترنج و سنبل و نار مشک و زنجبیل و خولنجان و امثال آنست
و ازینجا این ادویه بیان لسرشند بینه و میسوسن و عصاره ترنج ست سویدی گوید که دربجر پوست زرد ترنج مجرب منست کذا مضغ فاغره و گرفتن مر یا عصاره [illegible]
و عقیق یا شب در دہن و نهادن نقره خالص یا طلا در دہان و شرب و مضمضه بسرکه عنصل و خوردن و نوشیدن و در دہن گرفتن عذبه یا جوز الطیب
و خوردن و خاییدن ترنجان یا بلباسه یا سعد یا تنبول و خوردن سافج بمربات یا انیسون یا مری شعیر و مضمضه بشراب کهنه و مالیدن دردی خمر مجفف بر [illegible]
نافع و خوردن قرص عنبر بنان تا یک ماه و نخوردن چیزی غیر آن مجرب و خولنجان و کرفس و اسارون و جوز بسرو و حماما و عود بلسان و زر و رد و قلفل [illegible]
و بنگ و طرخون و محلب و پسته و نعنع و ہمه انچه در قول شیخ گذشت و کذا خوردن حلبه و یا لیمون مالح و یا مویز و گرفتن پوست لیمون سبز و یا راسن و یا قسط
ہندی و خاییدن سداب و یا باقلا و یا بادروج ہمه مطیب نکهت اند و زرنب و زرنباد و مضغ عنبر درین باب مجرب ست و انچه بارہا برامر جبه مختلفه در جمیع
اقسام بخر تجربه کرده اند این حب مسمی بحب جامع مجرب انطاکی ست گل ارمنی کثیرا قرنفل سعد انیسون عود ہندی جوز بوا کشنیز مساوی کوفته بیخته بردن [illegible]
که دران عنبر حل کرده و بخاصه ترنج دران مروارید حل کرده باشند حبها مثل نخود سازند و در دہن بدارند و این حب مفرح منقطع اخلاط و دافع بخر و بخار و مطیب
نکهت ست و درین باب نظیر انیست و دران شفا از برای جمیع امراض معده و راس و فم ست و ازادویه جالب بخر بیخ علیق و قشار السحار و سرمق
و نخود سیاه و طالیسفر و پنبه دانه و خاکستر غشه غبیرا و چوب محروث و بیخ انجیر خشک ست اگر مساوی گرفته قرص لسبته دائم در دہن دارد بخر فم آرد و اگر
رو به بسوی او صعود کند حتی که کسی قریب او نشود پس باید که ازین ادویه احتراز کنند و سویدی گوید که دخان سیماب مورث بخر و مفسد لحم لثه است و تجربه
کرده ام و تکرار استعمال مشک در طعام و شرب میاه معدنیه نیز مورث بخر ست و اکثار اکل کرنب نیز از جمله چیز ہاے پیدا کننده بوے بد در دہان است
خصوصاً ہر گاه چیزی از ان در دندانها باقی ماند

اورام زبان

و آن یا عام بود در جمیع زبان و عضلات محرکه او و یا در عضلات بدون زبان و یا در زبان بدون عضلات و الیضاً آن حار دموی و صفراوی باشد
و یا بارد بلغمی و سوداوی و تشخیص این اقسام مثل اورام ست و الیضاً رنگ زبان دلیل خلط فاعل ست و کثرت لعاب دہن در دموی و بلغمی و خشکی زبان
در صفراوی و سوداوی و کثرت وجع در ورم حار باشد و وجع تمددی و ضربانی بر دموی و شدت وجع و سوزش و اکثر تغیر زبان بر صفراوی و صلابت ورم بر سوداوی
دلالت کند و گاہی زبان از خوردن سموم مثل فطر و افیون ورم میکند و تقدم سبب شاہد اوست

علاج ورم حار زبان

علاجش مثل قلاع حارہ دموی وصفراوی نمایند و ایضاً در دموی بعد فصد سر رو و نضج مادہ بنقوع صبر یا مطبوخ منضج مسہل صفرا یا مطبوخ ہلیلہ دہند و اسہال
بہتر از قی در اورام زبان ست و اگر بسبب عظم ورم نوشیدن مسہل متعذر باشد حقنۂ لین بعمل آرند وگاہی استغنا بدون فصد ہردو رگ زیر زبان حاصل نشود و بعد فصد
نوشیدن شربت عناب و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ مع ترنجبین و شیرخشت و خیارشنبر یا بماء الفواکہ و نقوع شمش و تغذیہ بماء الشعیر نیز در دموی مناسب است
و گویند کہ در صفراوی فصد نشاید کہ حدت صفراوی افزاید مگر آنکہ در خون نیز کثرت باشد و اشربۂ ترش مثل شربت تمر ہندی و شربت آلو و نقوع تمر ہندی دہ درم و آلو بخارا
و عناب واحد دہ عدد و شیرخشت و شربت نیلوفر و ماء الخیار و آب بوزہ و تلیین طبیعت بحقنۂ لینہ یا بمطبوخ ہلیلہ و شاہترہ و یا آب انارین معصور بشحم و شربت ورد مکرر نافع است
و یا این مطبوخ بنفشہ نیلوفر تخم کاسنی ہر یک سہ درم آلو بخارا سپستان عناب ہر یک دہ عدد عنب الثعلب چہار درم گل سرخ پنج درم پوست
ہلیلۂ زرد سنای مکی ہر یک ہفت درم تمر ہندی پانزدہ درم شیرخشت ترنجبین ہر یک پانزدہ درم یا مغز خیارشنبر بست درم و روغن بادام
عوض ترنجبین کنند و صبح بنوشند و در امزجۂ متوسط وزن ادویہ نصف سازند غذا ماء الشعیر بعدہ در ہر دو نوع بہر ردع مادہ در ابتدا آب کاسنی و آب کاہو
خاصہ و آب عنب الثعلب و بجزرات و گلاب و یا درین آبہا سماق آمیختہ در دہن گیرند و یا گل سرخ و عصی الراعی و پوست انار در گلاب جوشانیدہ و یا بمطبوخ
گل سرخ و عدس و کشنیز مضمضہ و غرغرہ کنند و مالیدن شفتالوی رطب بر ورم شدید النفع ست و کذا دلک زبان بعسل یا ترشی ترنج یا ریباس و مانند آن کہ
سیلان لعاب نماید نافع ست و مضمضہ بآب کشنیز و آب حی العالم و آب سماق و آب انار ترش و رب توت ہر واحد مفید و ترنجبین عناب دہ عدد عدس عنب الثعلب ہر واحد دہ درم جو جوشانیدہ
صاف نمودہ آب کشنیز سبز شربت توت داخل کردہ مضمضہ کردن نافع و یا قدری عدس در آب برگ کاسنی و آب عنب الثعلب جوش دادہ مضمضہ کنند و غرغرہ بطبیخ عدس
و پوست انار شیرین نیز مفید و ایضاً مضمضہ بآب عنب الثعلب آب کشنیز سبز قدری خیارشنبر مالیدہ ورم گرم زبان و خناق را نافع ست و اگر ورم فرو نشیند عدس مقشر
گل سرخ اصل السوس پوست انار کشک جو جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ نمایند و در دہان دارند و چون ورم بتحلیل و نضج نیاید در آخر احتیاج بمنضجات محللہ افتد
پس غرغرہ بمثل عسل در شیر حل کردہ و مثل طبیخ بیخ سوسن تنہا یا با حلبہ و مثل طبیخ انجیر و حلبہ و طبیخ بادیان در روغن زیت پختہ بعمل آرند و ہرچہ در ابتدای ورم بارد بکار
آید در آخر ورم حار نافع باشد و در بعض وقت ایارج فیقرا ہم بخورند کہ تنقیۂ مادۂ غلیظ از فم معدہ کند و اغذیہ نیز از جنس منضج و محلل اختیار نمایند مثل کرنبی و قطعی بروغن
کنجد و ہرگاہ ورم بانفجار آید و مدہ سائل گردد بماء العسل و ماء الشعیر بعسل مضمضہ کنند تا پاک گردد پس از قوابض مثل سماق و آس و عدس مقشر و برگ زیتون
مطبوخ در شراب قابض مضمضہ نمایند و یا عوض شراب و برگ زیتون گل سرخ افزایند و مرہم کہ از آب عنب الثعلب و روغن گل و عدس مقشر و گل سرخ ساختہ باشند
نفع میکند و بقول صاحب کامل وغیرہ در ورم حار آب انار میخوش و یا شربت غورہ مع آب خیار و آب بوزہ بنوشند و کشنیز خشک در گلاب جوشانیدہ
و سماق مالیدہ مضمضہ کنند و یا بآبیکہ در آن گل سرخ و عدس و ثمرۂ علیق پختہ باشند و ایضاً باین آبہا غرغرہ نمایند و بعد سہ روز بآب بوزہ و آب کاسنی و آب کاکنج
و آب عنب الثعلب و آب کرنب مضمضہ کنند و ایضاً باین آبہا مع اندکی لعاب تخم کتان غرغرہ سازند و بعدہ بتنہا بمطبوخ بابونہ اکلیل الملک گل بنفشہ شبت مرزنجوش قدری
مغز خیارشنبر مالیدہ مضمضہ و غرغرہ نمایند و غذا اسفاناخیہ و عدسیہ و حصرمیہ سازند پس اگر ورم تحلیل نپذیرد و جمع مدہ گراید انجیر خشک چند عدد در آب جوشانیدہ
روغن بنفشہ و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آمیختہ ساعت بساعت مضمضہ کنند و اگر ورم خفیف باشد در انضاج او گرفتن آب گرم و روغن بنفشہ در دہن
کفایت کند و بعد انفجار ورم مضمضہ بشیر و یا بسکہ در روغن نمایند و یا پنبہ را بروغن گل آلودہ بر زخم دارند تا جراحت پاک کند بعدہ مرہم سفیداب استعمال نمایند
و این حب نیز جہت زخم زبان مجرب آرد کرسنہ آرد عدس جو سوختہ گلنار گاؤزبان برگ حنا شاہترہ طباشیر نشاستہ گل نیلوفر ہر واحد یکماشہ کسبد سوختہ
یشب سودہ ہر یک دو ماشہ زہر مہرہ خطائی سودہ صمغ عربی کتیرا تخم خرفہ دم الاخوین چوب چینی ہر یک دو ماشہ زرنباد یکماشہ کوفتہ بیختہ حبہا ساختہ در دہن دارند

علاج ورم بارد زبان

در ورم رخو بلغمی آنچہ در قلاع بلغمی گذشت بکار برند و یا بہر نضج مادہ مطبوخ اصل السوس و بادیان و بادرنجبویہ مع گلقند دہند و غذا نخود آب مغز بادام سازند
و بعد ظہور نضج در حار و در تنقیہ بمطبوخ مقوی با ایارج و تربد و یا حقنۂ حادہ نمایند پس غرغرہ با ایارج محلول بآب گرم یا در جوشاندہ مناسب کنند و مری با عسل

در دماغ بود و در مخرج عصب که بسوی زبان آمده و محرک آنست گاهی در نفس شعبه که بسوی آن رسیده و گاهی در نفس عضل و سببش یا استرخای زبان ست یا تشنج یا تمدد یا تصلب آن یا ورم یا تعقد یا قرحه و بثره یا تفرق اتصال و تشنج و تسنن عصب یا قصر و کوتاهی رباط یا اندفاع فضله از دماغ یا آفت عضلات حنجره پس استرخای زبان منجمله اقسام استرخای مطلق ست و سبب او رطوبت رقیق بلغمی و گاهی رطوبت دموی مائی میباشد و گاهی استرخای زبان بدان حد رسد که کلام معدوم شود یا متعسر گردد و اگر استرخا ضعیف بود در کلام تغیر و لکنت پیدا شود و از آن ست فافا و تمتام و بعضی صبیان را مدت عجز از کلام طول کشد و بعضی مردم الثغ و فافا را چون مرض حار عارض شود بسبب تدویان و تحلیل رطوبت زبان کشاده گردد و همین سبب ست که چون طفل الثغ جوان شود و رطوبت او اعتدال یابد فصیح گردد و سبب تشنج زبان یا امتلای عضلات محرکه زبان ست از رطوبت غلیظ ممدد عضله یا سودای متقبض و یا تحلیل رطوبت اصلی زبان و خشکی عضله آن از حرارت مفرط و سبب تعقد اندمال جراحت و بقای گره در انجاست و سبب تفرق اتصال یا از خارج بود مثل صدمه و یا از داخل مانند غلبه خلط حاد و سبب کوتاهی رباط یا خلقی باشد یا اندمال قرحه آنجا و سبب اندفاع فضله از دماغ تورم دماغ ست و دفع ماده آن بر سبیل بحران بسوی اعصاب زبان و سبب آفت حنجره یا تمدد یا استرخای حنجره باشد **تشخیص** اسباب مذکور باید که بسوی زبان نظر کنند اگر در ان ورم یا تعقد یا قرحه یا بثره محسوس گردد سببش همان باشد و الا حال تقدم وقوع سرسام یا صدمه موخر سر بپرسند اگر مریض اقرار تقدم سرسام نماید سببش انصباب فضله آن باشد و اگر بوقوع صدمه اقرار کند سببش تسنن عصب محرک زبان باشد و اگر از هر دو انکار نماید به بینند که در زبان کوتاهی یا تمدد معلوم میشود یا نه اگر کوتاه بود در زیر زبان رباط او ملاحظه نمایند پس اگر رباط مذکور کشیده نماید سببش قصر او باشد و الا سببش تشنج زبان باشد بعده به بینند اگر زبان لاغر و خشک نماید و تقدم حمیات حاده یا استفراغ بسیار بر آن گواهی دهد تشنج یبسی باشد و الا امتلائی بود و اگر در زبان کوتاهی و تمدد و لاغری و خشکی یافته نشود سببش استرخای زبان باشد پس برنگ زبان نظر کنند اگر زبان سرخ و با حرارت باشد استرخا از رطوبت دموی بود و اگر کثرت سیلان لعاب و انتفاع بقابعنات بیشتر از محللات باشد از ماده رقیق مائی بود بعده بسوی حواس دماغی و حرکات تامل نمایند اگر حواس و حرکات سالم باشند استرخا خاص در زبان باشد و اگر کدورت حواس و بلادت حرکات دریافت گردد استرخا در زبان بشرکت دماغ باشد چنانچه در فالج و اگر از این اسباب هیچ یک نباشد و آواز دادن و آغاز سخن دشوار بود سببش آفت حنجره باشد

علاج ثقل زبان از استرخا

بعد نضج تنقیه بلغم نمایند بدستوریکه در استرخای مطلق مسطور شد و بقول شیخ اول تنقیه بایارج صغیر مثل ایارج فیقرا و شحم حنظل و نمک هندی و بعده بایارجات کبار کنند بعد از ان فصد و تنقیه دماغ باودیه خاص آن مثل قوقایا نمایند و بایارج فیقرا غرغره کنند و اگر با رطوبت غلبه خون نیز محسوس شود فصد عروق زبان و حجامت زیر زنخدان ضرور بود و بعد از تنقیه معجون سیر و فلاسفه و معجون اسطوخودوس و جوارش هندی و معجون هندی تجویز شده علاج لغراغر و لوکات لسانی و بادامهای تحریک زبان کنند و ادویه مخصوصه موضع در اکثر امر و لک بمحللات مقطعات و ملطفات و تغرغر و تمضمض بآنها ست آن مثل صعتر و حاشا و خردل و عاقرقرحا و پوست بیخ کبر بلکه مثل خردل و کندش ست اینهمه گاهی خشک سوده بر زبان مالند و گاهی در آب جوشانیده بمری و سکنجبین عنصلی آمیخته غرغره کنند و گاهی دلک زبان بنوشادر مع زنجبیل یا عسل حتی که لعاب بسیار از ان سائل گردد نفع میکند و غرغره و مضمضه سکنجبین عنصلی بسیار نافع ست و وج استرخا و ثقل زبان را نیز خیلی مفید و هرگاه استرخا شدت کند و امتناع کلام گردد بقدری فرفیون و کندش سوده مدام زبان و بیخ آن را بمالند و واجب ست که این ادویه و امثال آن بر گردن متصل موخر دماغ نیز بمالند و گاهی از مثل این ادویه حبوب سازند و چیزی که مانع از سرعت انحلال آنها باشد مثل لادن و عنبر و راتینج و صمغ لوز سرشته بکار برند و از علاج الامراض مطلقه دو درم حلتیت یکدرم مثل نخود حبها ساخته یکی از ان پیوسته زیر زبان نگاهدارند و مدام سکنجبین عنصلی که در ان قدری وج جوشانیده باشند و یا نوشادر فلفل خردل عاقرقرحا زنجبیل سونیز بوره ارمنی صعتر نمک هندی شونیز مرزنجوش کوفته بیخته در آب گرم آمیخته کوزه جوشانیده غرغره و مضمضه نمایند چند روز متواتر و احتیاط کنند که آب آن از حلق فرو نرود که درین باب مجرب ست و یا زنجبیل عاقرقرحا دارچینی هر یک سه ماشه وج خردل قرنفل هر یک دو ماشه سونیزج دارفلفل فلفلمویه هر واحد یک نیم ماشه جوش داده غرغره نمایند و یا صعتر یک جزو و عاقرقرحا خردل هر واحد نصف جزو زنجبیل ثلث جزو نوشادر ربع جزو در آب جوشانیده غرغره کنند

و مضمضه خردل از نوشادر هر یک سه ماشه زنجبیل عاقرقرحا صعتر فلفل شونیز نمک هندی هر یک سه ماشه در آب جوش داده نیز مفید ثقل زبان بلغمی ست و کذا
مضمضه بشل وج و عاقرقرحا و سرکه و خردل و صعتر و زنجبیل و قرنفل نافع و مضمضه از رغوه خردل و عسل نیز از مجربات ست و یا بطبیخ بیخ کبر و خردل و صعتر و اگر یکی
عاقرقرحا مضمضه نمایند و یا خردل نیم کوفته و عاقرقرحا کوفته جوشانیده قدری سرکه داخل کرده بعسل آمیزند باید که بعد مضمضه هر روز فلفل و دار فلفل و نوشادر و خردل و
عاقرقرحا و تنکار و زنجبیل و صعتر و بوره ارمنی هر چه از ینها میسر آید بعسل آمیخته بر زبان مالند و یا سهاگه نوشادر فلفل گرد زنجبیل هر یک سه ماشه نمک طبرزد
دو ماشه و یا زنجبیل زرنب شونیز هر یک سه ماشه لسباسه پنج ماشه قرنفل چهار ماشه نمک طعام هفت ماشه سائیده بر زبان مالند و وج ترکی و جوز بوا در
دهان دارند و یا نوشادر عاقرقرحا خردل کچلون سوده بمالند و گاهی دلاک زبان بمخیض یا مصل که در آنها اندکی نوشادر باشد نفع بخشد و دار شیشعان گل سرخ
هر واحد یک مثقال از خرم قرنفل فرفیون هر یک نیم مثقال نرم سائید. با مومیائی یا لادن یا عنبر اشهب سرشته حبها ساخته زیر زبان داشتن و آب دهان ریختن
از مجربات والد مرحوم ست و یا دار چینی حماما سنبل الطیب هر کدام سه درم ساذج هندی نانخواه زراوند مدحرج و طویل تخم کرفس شبت مصطکی انیسون سیسالیوس و قو
هر کدام یک درم مروارید کهربا هر یک دو درم کوفته بیخته حبها سازند و یک درم از ان بآب گرم بدهند که استرخای زبان را سود دهد و شخصی که از غایت استرخا تعلوع التکلم باشد
باین منتفع گردد و شلیثا که در جمیع امراض زبان مجرب ست و دحمر ثا و مثرودیطوس و سنجر نیا و سوطیر اتریاق الذهب و القروینا نیز شربتا و دلکا نافع و اگر عاقرقرحا فاریقی
مویزج خردل قسط هندی جند بیدستر مساوی باریک سائیده بلعاب خردل حبها ساخته و یک حب در دهن دارند نیز مفید بود و داشتن پوست بیرون
پسته در دهن در ثقل زبان مجرب سویدی ست و مداومت خوردن کرنب و مضغ کندر مخلوط بمویزج و فلفل بمرات و خوردن خردل در دهن آن و خوردن زبان گنجشک
و شرب طبیخ آن و غرغره بطبیخ تخم حنظل بمرات و خوردن بورق مخلوط بنان و شونیز مخلوط در طعام و شرب مومیائی تیرات بجلاب و مداومت اکل فندق و شرب
حجر المها باریک سوده هر واحد نافع و رازی گوید که کثرت اکل جوز مورث ثقل زبان ست و اگر از استعمال محللات تخفیف حاصل نشود و لعاب رقیق پیوسته از دهان
همی آید باید دانست که ماده مرض رطوبت بنهایت رقیق سیال ست در ینصورت محللات را با قابضات ممزوج نمایند چون دار شیشعان گل سرخ و قفاح اذخر و طباشیر
و بسیار باشد که در اینجا دلک زبان و مضمضه بجوهر قوابض سود دهد مثل مصل حصرم و آب فواکه قابض و در شراب زنجبیل در آب لیمو سائیده بر زبان مالیدن
از مجربات حکیم علی ست و اگر استرخا بمشارکت دماغ باشد و مریض را در اعضای دیگر نیز گرانی محسوس شود همچون ارباب فالج بروغن بید انجیر و مار الاصول و تل
آن علاج نمایند و سعوطات و غراغر و غیره تدابیر که در لقوه گذشت استعمال کنند و چون گویائی طفل بطی گردد مدام تحریک زبان و دلک او و تسئیل لعاب از ان
بپردازند و چون عسل و نمک اندرانی و سرکه در دلک زبان او استعمال کنند نفع بخشد و اجبار آن بر کلام محرک زبان و کشاینده کلام ست

علاج ثقل زبان از تشنج

اگر تشنج امتلائی باشد تنقیه بدن و دماغ نمایند بمسهل بلغم و حبوب و ایارجات و غراغر منقیه بدستوری که در تشنج امتلائی مذکور شد مع مراعات مزاج و طبع تا گرم نشود
و مودی بسرسام حار نگردد و بعد از ان برای تحلیل بطبیخ حاشا و انجیر و روغن مرزنجوش غرغره کنند و اگر بروغن شبت یا روغن بابونه غرغره نمایند
و بر زبان دارند نیز مجرب ست و اوویه مقطعه منفثه مثل بابونه و اکلیل و رخبه و مرزنجوش و شبت در آب جوشانیده بر قفا ریزند و کمید نیم گرم و تضمید کردن
بدین ادویه نمایند و روغن خسته زرد آلو بر زبان مالند و بر دهان دارند و تقریب سر بروغن گرم کنند و مثلا از روغن سداب یا روغن شونیز یا روغن عقرب یا
روغن بادام تلخ یا روغن حبة الخضرا آب حلبه یا دیان و عسل مرتب ساخته بر فقا ضماد نمایند و آنچه در علاج ثقل استرخائی گذشت حسب حاجت بعمل آرند و حساب
کامل گوید که اگر ثقل لسان از تشنج امتلائی و استرخای عصب باشد علاج او بتنقیه بدن بحب ایارج و حب قوقایا و غیره ادویه منقی بلغم نمایند و پرهیز از اغذیه مولد
بلغم و تدبیر عصبه دو مرطبه کنند و تنقیه دماغ کنند و بعد تنقیه بدن غرغره با دویه که در بحث فالج مسطور شد مثل ایارج فیقرا یا عاقرقرحا و مویزج مع
ماء العسل یا سکنجبین و مثل منفعلی و آنکه در مالیدن زبان زنجبیل و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند استعمال نمایند و زبان را بایارج فیقرا و خردل و عاقرقرحا باریک
سوده بمالند و یا بوره یا اکلیل الملک زنجبیل و مرزنجوش نانخواه هر واحد یک درم خردل عاقرقرحا شونیز هر یک سه درم جند بیدستر دو درم سائیده موم بر روغن سوسن بقدر حاجت گداخته

آمیزند و بر قفا ضماد نمایند و بالجملہ علاج او بسبب طول زمان مرض ترک نکنند چہ فضلات غلیظہ با جہ در مواضع ضیقہ صعب البطی الانحلال میباشند واگر تشنج یبسی باشد علاج پذیر و لیکن برای تخفیف یا بصورت یبس قلیل بدستوریکہ در تشنج یابس مسطور شد شربا و غرغرہ و تمریخا بر طیب کوشند و اغذیہ مرطبہ و استحمام خفیف نہ بر نہار اختیار کنند و از بنفشہ و خطمی و موم سفید و روغن بنفشہ ضماد سازند و بر مہرہای گردن و بن گوش مدام روغن بنفشہ یا کدو یا بادام بمالند و نیمگرم در دہان بدارند و بشیر زنان و شیر خر و روغن ہای مذکور و روغن نیلوفر و آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر غرغرہ و مضمضہ کنند و بر پس گردن ریزند و یا آب نیمگرم و عصارات رطب نیم گرم و آبیکہ در آن بنفشہ و نیلوفر و جو نیم کوفتہ جوشانیدہ باشند بر موخر سر نطول کنند و ایضا، و غنما و اشیای مرطبہ مثل لعاب بہدانہ و لعاب تخم مرو و خطمی و بہیہ لیطا و باکیان استعمال نمایند و یا ضمادہ مرطبہ مثل قیروطی معمول از روغن بنفشہ و موم سفید یا روغن نیلوفر مرتب از روغن مغز تخم کدو بر قفا ضماد کنند و یا شحم لیطا یا باکیان و الیہ میش ضماد سازند و اگر این شحوم را بقدری روغن بنفشہ بگدازند و باندکے بنفشہ و نیلوفر کوفتہ بیختہ و لعاب بہدانہ آمیزند نافع باشد و ماء الشعیر و شیر خر یا بز بنوشند و باین شیر با روغن بنفشہ آمیختہ غرغرہ سازند

علاج ثقل زبان از دیگر اسباب

انچہ بعد از سرسام عارض شود چون مزمن گردد علاج پذیر داما در ابتدا بدستور ہستر خای زبان استعمال محللات و نطولات بابونجی و انکباب بر بخارات آن و مالیدن بان بچیزی مسیل لعاب و قاطع رطوبات غلیظ مثل نوشادر و نمک اندرانی و غیرہ نافع بود و فصد ہر دو رگ زیر زبان بسیار مفید ست و ایضا اگر با تپ باشد عناب پنج دانہ اسطوخودوس چہار ماشہ جوشانیدہ شیرہ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی پنج ماشہ بدہند و انچہ بسبب ورم یا قرحہ یا بثرہ باشد علاج آن نمایند بدستوریکہ در مقام ہریک مسطور شد و آنجا کہ بعد اندمال جراحت زبان گرہ و تعقد در زبان افتد برای تلیین او لعبہ و شحوم و ادہان بر زبان مالند و انچہ از گسستن عصب زبان افتد لا علاج ہست و انچہ بسبب کوتاہی رباط حادث گردد رباط مذکور را اندکے در عرض قطع کنند بلا تعمق بخوف قطع شریان بعدہ بسرکہ و گلاب مضمضہ سازند وزاج و مانند آن ادویہ یابسہ سودہ در آنجا بپاشند تا خون بند گردد و اگر از قطع ترسند جرم کنند و آنچنان باشد کہ رشتہ ابریشم در سوزن کردہ زیر رباط در آورند و باحتیاط بہ بندند تا رگہا در رشتہ نیاید و بریدہ نشود و آن رشتہ را بگذارند و حرکت دادہ باشند تا وقتیکہ رباط قطع گردد و رشتہ بیرون آید و علاج آفت عضلات حنجرہ مانند علاج استرخا و تشنج امتلائی و یابس زبان ست الا آنکہ در ینجا غرغرہ استعمال کنند و آنجا مضمضہ و دلوکات و ادویہ ممسکہ در دہان بعمل آرند و مریض ہنگام سخن گفتن نفس باز کشد و عظیم کند و تجربہ یا صدر ندی از ہوا دہد تا عضلہ حنجرہ را بقوت بجنباند و سخن گفتن آسان گردد

بطلان ونقصان ذوق وفساد آن

بدانکہ آفت بر قوت ذائقہ از سہ وجہ وارد میشود کہ آن نقصان و بطلان و تغیر ذوق ست و ہر واحد ازانہا گاہی بمشارکت اعضای دیگر باشد و گاہی بسبب مرض خاص زبان از سوء مزاج یا مرض آلی یا مشترک و طریق شناخت آن در آغاز امراض فم و لسان مسطور شد ازان امتیاز نمایند بالجملہ مراد از بطلان ذوق آنست کہ ہیچ مزہ از طعمہا محسوس نشود و این گاہی بدان حد رسد کہ در حس لمسی زبان نیز قصور افتد و علیل میان حار و بارد امتیاز نکند قطع نظر از حلو و حامض و نقصان ذوق آنکہ مزہ طعوم ضعیف تر مدرک گردد حتی کہ دریافت نشود مگر طعم بسیار غالب و بیشتر اہل ہند را بسبب کثرت تناول برگ تنبول ضعف حاسہ ذوق عارض میگردد از انجہت در طعام نمک را فادہ چندان بکثرت میخورند کہ بر تناول آن عسیر الشان قدرت ندارند و بر اکل طعامہای کہ دران نمک و توابل باعتدال باشد رغبت نکنند و آن را عدیم اللذت پندارند و سبب بطلان و نقصان ذوق در آمدن فضول رطوبی ست در عصب زبان و فساد ذوق عبارت از تغیر ذائقہ ہست پس اگر سبب قوی باشد بدون چشیدن چیزی مدام طعمی از طعوم مناسب ہر مادہ چون تلخی یا شوری و مانند آن بر زبان محسوس گردد و اگر سبب ضعیف باشد ہنگام خوردن چیزی طعمی خلاف طعم آن چیز مدرک شود و جمیع مطعومات را بیک ذائقہ پندارد و سبب فساد ذوق غلبہ خلطی از اخلاط اربعہ ہست بر زبان یا بر جمیع اجزای دہن یا بر معدہ یا سائر بدن و شناخت خلط غالب از طعم آن خلط توان کرد بدستوریکہ در شرح امراض دہن و زبان مذکور شد لیکن اینقدر خیال دارند کہ در صورت احساس شیرینی اگر علامات غلبہ خون یافتہ شود دلیل غلبہ خون باشد و اگر آثار غلبہ بلغم موجود بود دلیل آن بلغم حلو

باشد وبصورت ادراک ترشی اگر علامات غلبهٔ بلغم یابند بر بلغم حامض دلالت کنند واگر نشان سودا دریافت گردد بر غلبهٔ سودا گواهی دهد ومزهٔ نمکین دال بر بلغم شور
باشد **علاج** اگر بمشارکت دماغ یا معده ویا غیر آن باشد اصلاح حال آنها نمایند بدستوری که در امراض هر واحد مسطور ست وایضاً آنچه بمشارکت دماغ ومعده باشد
اگر مزاج حار وماده رقیق بود بحب [illegible] تنقیه کنند وبعد تنقیه سه روز اطریفل صغیر خورند واگر ماده غلیظ باشد با ایارج فیقرا وحب قوقایا تنقیه نمایند واگر مزاج بارد
وماده سخت غلیظ باشد با ایارجات کبار تنقیه کنند وبعده غراغر مذکوره بکار برند واگر بغیر مشارکت باشد علاج نفس زبان حسب واجب [illegible] وامهال وتبدیل مزاج
نمایند پس اگر مزاج حار وماده رقیق حار باشد بسرکه وگلاب یا شربت توت وآب کشنیز تر مضمضه کنند واگر ماده غلیظ باشد بسرکه عنصل قلع آن نمایند واگر سخت
غلیظ باشد غراغر مذکوره در استرخای زبان استعمال کنند ودر اغذیه اشیای حریفه مثل اشترغار وسرکه وخردل وپیاز بسرکه وسیر بسرکه وپلنه خام بکار برند وایضاً
در بطلان ذوق بعد تنضیج مادهٔ بمنضج بلغم یا [illegible] الاصول از مسهل بلغم وحب ایارج وحب شبیار تنقیه نمایند وبعده بطبیخ عاقرقرحا ومویزج وخردل بسرکه
مضمضه وغرغره سازند ونانخواه ودیگر اشیای تیز مثل فلفل وخردل وبصل بخایند واگر سرکه عنصل وسرکه کبر وخردل وعاقرقرحا وفلفل وصعتر وحاشا در دهان
گیرند وبر زبان مالند نافع آید ونمک خردل نانخواه کوفته بسرکه آمیخته در دهن نگاهداشتن مفید ومنقول از بیاض استاد مرحوم ست ویا زنجبیل فلفل دارفلفل زرچوبه
هر یک یک ماشه نمک سنگ سه ماشه بر سفال بریان کرده سوده سه روز بر زبان مالند تا لعاب بسیار بر آید واگر حرارت مزاج ازین تدابیر مانع آید سکنجبین عنصلی
وگلقند بخورند در ریباس وگل سرخ وسماق جوشانیده سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته مضمضه وغرغره نمایند **طبری** وصاحب جامع مینویسند که اول تعدیل مزاج
نمایند وهرگاه مزاج باعتدال گراید وقوت وفصل وسن مانع نباشد تنقیه باین مطبوخ کنند هلیلهٔ سیاه وکابلی هر واحد پانزده درم افسنتین افتیمون [illegible]
هر یک پنج درم اسطوخودوس حشیش غافث هر یک سه درم شکاعی بادآورد وجعده هر یک چهار درم فو ومو وایرسا هر یک سه درم عنصل مشوی پنج درم
تخم کرفس وانیسون وبادیان هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده صد درم ازان بگیرند ونیم گرم باین حب بیاشامند غاریقون یک ونیم درم تربد سیاه
یک دانگ ایارج فیقرا ثلث درم بعسل سرشته حبها سازند بعده هفت روز صبر کنند پس تنقیه راس نمایند بحب ایارج وحب صبر وحب منتن که هر سه بقدر سه درم و
نیم باشند بعده غرغره از مویزج یک درم عاقرقرحا دو ثلث درم خردل اسود یک درم سعد دو ثلث درم رب السوس نیم درم سائیده در عسل محلول بهری آمیخته نمایند وبعد ازان
بآب گرم که دران اندکی از روغن بید انجیر یا روغن یاسمین چکانیده باشند سه چهار بار غرغره کنند پس بغرغرهٔ مسطور بدفعات کثیر غرغره سازند ومیان هر غرغره [illegible]
دهند اگر فائده نکند تریاق کبیر متواتر بزبان مالند وهر روز دو دانگ معجون انقردیا بخورند وبجهت حمل بریان غذا سازند وباندک زهرهٔ کلنگ در روغن مصطکی در دهن [illegible]
سعوط کنند واگر معده بسبب انجلاب رطوبات از سر بسوی معده ضعیف گردد بجهته موافقه تنقیه نمایند ومعالجه بعضی درین علت قبل تنقیه بجوشانیده ماء الاصول
بروغن بید انجیر وبتقویت بایارج واصلاح غذا کرده شد وصحت یافت وانچه خلقی بود ویا از ضربه وسقطه افتد علاج نپذیرد و **در فساد ذوق** تنقیه
بدن بحسب خلط غالب کنند بعده دماغ ودهن وزبان را باستعمال غراغر مناسبه پاک نمایند وتبدیل مزاج بر دارند وترک مولد آن خلط کنند پس اگر مجموع طعمها تلخ
دریافت گردد تنقیه صفرا بمسهل آن نمایند وغرغره بسکنجبین یا عسل کنند واصلاح مزاج وتعدیل غذا ودلک زبان بمحللات مقطعه سازند واگر شیرین معلوم شود
در صورت غلبهٔ خون فصد کنند ومسهل صفرا دهند والا از مسهل بلغم تنقیه کنند واگر ترش محسوس گردد در صورت غلبهٔ سودا تنقیه آن نمایند والا در ترشی
وشوری هر دو مسهل بلغم دهند وهر دو مضمضه وغرغره که برای بطلان ذوق گفته شد بحسب حاجت ازان مضمضه نمایند ومضمضه عاقرقرحا
در سرکه وگلاب جوشانیده در ازالهٔ ناخوشی طعم دهان تیز نافع واز بیاض استاد مرحوم منقول است وایضاً در ماده بارد غرغره بمری وسرکه ونمک خردل مفید است

عظم اللسان وادلاع آن

بدانکه سطبری زبان گاهی بدان حد رسد که در دهن نگنجد واز دهن خارج گردد ومریض بر رو آن وبر ضم هر دو لب بر آن قادر نباشد واین را ادلاع اللسان نامند
وبقول شیخ عظم زبان گاهی از غلبهٔ خون وگاهی از کثرت رطوبت بلغمی مرخی میباشد ونزد بعضی سبب انحدار رطوبات فضلی دماغی ست که زبان آن را تشرب
کند وادلاع گاهی بسبب ورم عظیم زبان وگاهی عند خناق عارض میشود پس در عظم زبان ببینند اگر رنگ زبان سرخ وعلامات غلبهٔ خون وحرارت

یافته شود از رطوبت دموی باشد والا از بلغمی و در ادلاع اللسان ورمی از رنگ زبان بر خلط فاعل او استدلال نمایند و دیگر آثار هر ماده که در ورم زبان مسطور شد
بدان توجه نمایند و در ادلاع خناقی وجود خناق بران گواهی دهد علاج در عظم دموی وانچه از ماده حار باشد بعد فصد قیفال و رگ زیر زبان و تنقیه بمسهل صفرا
و نوشیدن اشربه مطفی و مغلظ خون مثل شربت انار و ریباس و عناب مدام مقطعات حامضه و قابضه مثل لعاب مثل مصل و ترشی ترنج و ریباس و انار ترش زبان
مالند و بسماق قبه و حصرمیه غذا سازند و در رطوبی بعد تنقیه بمسهل بلغم وایارجات نوشادر و نمک مع مصل و یا نمک و یا نوشادر بسرکه و یا زنجبیل و نوشادر بسرکه و یا بعاقرقرحا
و نوشادر مدام دلک زبان نمایند یا بگیرند زنجبیل و فلفل و دار فلفل و نمک لاهوری و باریک سائیده بر زبان بمالند که بحجم خود عود کند و بقول بعضی شوره و نمک
بر زبان مالیدن و از مطبوخ تخم کتان و حلبه وانجیر مضمضه کردن عظم زبان را نافع ست و گویند که دلک زبان بمعجون انقرو یا زبان را بسرعت لاغر کند و ملازمت
فلاسفه در امراض زبان کثیر المنفعت ست خصوصاً در شیخوخت و گنجشک و لحوم بریان غذا سازند طب اکبر و صاحب جامع می نویسند که در ادلاع اللسان
اگر سببش کثرت خون حاد باشد فصد قیفالین نمایند و میان هر دو فصد فاصله سه روز دهند بعده مطبوخ هلیله و تمر هندی وغیره تنقیه نمایند و اگر نوشیدن
دوا دشوار باشد بحقنه لینه استفراغ کنند و بعد تنقیه تام این حقنه بعمل آرند جو مقشر کوفته صد درم و عناب پنجاه عدد و سپستان یک کف و برگ اسپغول با قه برگ
خبازی باقه سبوس گندم کف مغز بادام مقشر کوفته بست درم همه جوشانیده صاف نموده بست درم روغن بنفشه وسی درم شیر زنان بران ریخته یکبار صبح
و یک مرتبه وقت خواب حقنه کنند و غذا نمایند مزوره زیربا یا حسوه آب سبوس که بران مقدار صالح از شیر خر ریخته باشند و آبیکه دران گل سرخ و عدس و کشنیز
خشک هر واحد یک کف جوشانیده باشند صاف نموده و هم وزن آن سرکه آمیخته مضمضه نمایند بدفعات متوالی و خرقه مبلول باین آب سرد کرده بر زبان
پیچید و بشیر دختران مضروب بآب طباع سعوط کنند و اگر این تدبیر فائده نکند فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند و از تغیر مزاج و اختلال قوت و انحلال طبیعت علیل
غافل نشوند و از عاقبت حذر کنند و اگر یکی از این اسباب پیدا شود بمعالجه او متوجه شوند و دران استقصا نمایند تا موری بهلاکت نگردد و اگر سببش صفرا باشد
همین تدبیر علاج کنند الا در مسهلات چیزی از سقمونیا زیاده کنند و کشوث تازه بسرکه بخورند و مزاورات از آب حصرم سازند و اگر سببش رطوبت رقیق فاسد
باشد حقنه که در لقوه و فالج بکار آید استعمال نمایند و با یارج غرغره سازند و زبان را با یارج و تریاق و القریا و لوغاذیا و مثرودیطوس بمالند و اگر مزاج او
بحدت متغیر گردد این اشیا استعمال نکنند حتی که مزاج او عود کند بعده بمعالجه او اعاده نمایند بدستوریکه مسطور شد و در بعض اوقات زبان بعسل تنها و یا بصعتر
بمالند و گاهی عند تغیر مزاج محتاج بفصد باسلیق یا بحجامت ساقین میشوند و چون ورم تحلل شروع کند و لعاب منقطع نگردد بسرکه که دران گل سرخ و گلنار و مازو
و مانند آن اشیاء قابضه جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر سببش سودا باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون نمایند و غافل نشوند در علاج او مبادرت نمایند تا که مزاج
متغیر بحدت نشود و فصد نکنند و چون در مزاج حدت پیدا شود فصد باسلیق نمایند و دوا نباید آشامید و اگر از استفراغ مانعی نباشد مطبوخ لین دهند و بر لطیف ترین
اغذیه اقتصار کنند و بحفظ قوت و مزاج پردازند و چون عقل او متغیر گردد بعلاج مالیخولیا مع علاج زبان مشغول شوند و ازان غافل نشوند تا ورم صلب نگردد
و از جنس سرطان نشود و ادلاع اللسان که در خوانیق عارض شود علاج خناق نمایند و شیخ مے فرماید که استرخای زبان چون بصبیان عارض گردد به تبرید
و تغذیه بعصافیر و نواهض کفایت کنند

ضفدع اللسان

و آن ورمی ست مانند غده سخت که زیر زبان حادث گردد و چون بزرگ شود منع تکلم کند و الم شدید آرد و مدام لعاب از دهن سیلان کند و تسمیه او بضفدع
بهر آنست که برنگ او مرکب از سرخی رنگ زبان و سفیدی ماده و سبزی رگهای او همچون لون غوک بود و نزد بعضی وجه تسمیه آن بضفدع بجهت مشابهت بسر
ضفدع است و لهذا بعضی قدما این مرض را رئوس الضفادع نامیده اند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم غلیظ لزج باشد و فرق میان هر دو ماده چنان کنند که ملاحظه نمایند
اگر ضفدع سرخ و با سوزش باشد از ماده دموی بود و اگر سفید و سخت باشد بلغمی بود علاج در دموی تبریدیکه در ادلاع دموی گذشت بدهند و فصد سر رو نمایند
و زلو بچسپانند و بمسهل صفرا تنقیه دماغ کنند و در بلغمی بعد از نضج مسهل بلغم و حب ایارج دهند و بعد از تنقیه نوشادر و مازو باریک سائیده پیوسته بر زبان مالند

وسرکه و نمک در دهان دارند و چون سود نداد ادویه اکاله مقطعه مثل نوشادر و زاج سوخته و زنگار و بیخ سوسن و مرمکی و سهاگه و سورنجان تلخ مساوی با سرکه سایند
بر ضفدع بمالند و دیگر ادویه حادّه قوابضه که در بواسیر الف و قلاع گذشت و فصد رگ زیر زبان بعمل آرند و ضماد بورق و زنگار و کذا گلنار و زاج و کذا اقلیقطار و مازو
و زاج مساوی و بعد آن مضمضه به برگ زیتون و پوست بیخ کبر نافع ست و اگر از این تدبیر هم صحت نشود شق کنند و ماده آن بیرون آرند و بعد بر آوردن آن
بسرکه و آب مضمضه نمایند و با زاج سوده بچسپانند و مراهم ملحمه تدارک جراحت نمایند و با صلاح مزاج پردازند و بقول شیخ از ادویه محمود ده بیابان صعتر
فارسی و پوست انار و نمک ست و زاج سوخته و سورنجان اسفیدی بیضه سرشته زیر زبان نهادن مجرب اوست و گویند که شب یمانی بیخ سوسن عفران مرمکی
مازو مساوی کوفته بیخته بر ضفدع مالیدن مفیدست طبری گوید که چون ضفدع صلب گردد صعتر نیم درم زوفای خشک یکدرم آبک صدف بحری دو درم همه را
سائیده با مثل آن شکر طبرزد و جریش آمیخته بر موضع ضفدع بمالند تا خراشیده شود بعد از آن مضمضه بسرکه که در آن شاخ آس و گلنار و قشار کندر جوشانیده باشند بکنند
پس بروغن گل مضمضه نمایند تا وجع ساکن شود و اگر خون از موضع بر آید ذرور گلنار یکدرم قشار کندر یک درم مر دو ثلث درم باریک سائیده صاف
نموده بر موضع متقرح بپاشند و چون ایام ضفدع بطول می انجامید ابو ماهر بعلاج او از آهن تیغ نمود باینطور که از ورم هر دو شریان زیر زبان العبارة گرفته کیسه
نمایند که در بریدن آن بسبب عدم جلبس خون خوف هلاکت ست پس گوشت صلب ما بین او بر دارند و پنبه کهنه بسرکه و اندک نمک آلوده در آن موضع پر کنند و روز دوم پنبه را بر آورده
مرهمی که در آن سفیدآب و مرداسنگ و روغن گل و موم باشد در آن گذارند و اگر بر موضع مواد منصب گردد وضع محاجم بر ساقین و تحت ثدیین نمایند و علیل التجویز ملینات
طبیعت دائم امر کنند و اگر ورم عظیم گردد حتی که زبان عظم پذیرد و از حرکت او را منع کند زیر زبان شرط خفیف بزنند و قطران در سرکه حلکرده بمالند و این وقتی ست که با ورم در د نباشد
و اگر با وی الم باشد آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب شحم انار بری اگر وقت او باشد و الا آب شحم انار کهنه که بران اندکی سرکه چکانیده باشند بگیرند و آب برگ
بامیثا اگر یافته شود و الا اشیاف او محلول در سرکه بگیرند و بر همه ربع وزن آنها سرکه غیر کهنه بریزند بعده خرقه کتان باین آبها آلوده بر زبان بپیچند و در بعض اوقات امر کنند
که این آبها ساعات متوالیه در دهن گیرند که از این تدبیر ورم تحلیل گردد و اگر قوت اطاعت کند طبیب از فصد بدفعات متوالی منع نکند و از تلیین طبیعت نیز هرگاه
مانع نباشد و ابو ماهر گاهی امر میکرد که عدس را بجوشانند حتی که منتفخ گردد پس در سرکه جوشانیده این عدس را مریض در دهن بگیرد و ایضا گاهی امر میکرد که عدس
را کوفته بیخته در دهن بپاشند و آنچه در معالجه او هنگام عظم لسان مع وجع بعد تنقیه بفصد و اسهال استعمال کرده میشود سعوط بشیر دختران بدفعات کثیر مستاین تدبیر
وقتی ست که مزاج بکیفیتی متغیر نگردد و اگر مزاج متغیر شود معالجه زبان متورم ترک کنند و در اصلاح مزاج مشغول شوند و هرگاه مزاج باعتدال عود کند بسوی
مذکورشد بمعالجه آن استمرار نمایند و اگر بعد معالجه مزاج او بحالت طبعی رجوع نکند و عقل او متغیر گردد این علامت هلاکت مطلق ست پس در این وقت بعلاج او
مشغول نشوند و بعض اطبا در ضفدع مص آن از انبوبه امر میکنند تا آنکه بشگافد بعده معالجه بمراهم می نمایند و از رسیدن آب سرد بآن منع میکنند و وقت تشنگی
آب سرد بقمع در حلق ادمی ریزند و گویند که آب کاسنی و آب کاهو و عنب الثعلب نافع ضفدع ست که سببش حار باشد و کذا ز برو د سائیده در گلاب آمیخته
در دهن گرفتن و کذا خوخ تازه مالیدن و کذا عفص سائیده مفیدست و چون بعد سقوط لهاة ضفدع سرفه و تب پیدا شود اصل السوس اسطوخودوس عناب گل نیلوفر خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده نبات
داخل کرده بدهند و بیخ شفتالو برگ سپستان برگ چنبیلی هر یک دو توله جوشانیده غرغره نمایند و غرغره کوکنار عنب الثعلب با فلفل بزرکتان اصل السوس خطمی نیز در ضفدع میکنند

حرقت اللسان

سبب سوزش زبان حرارت فم معده یا دماغ ست چنانکه بعد تپ تر سدید یا تناول چیزهای تیز و شور و تلخ و بغایت شیرین مثل عسل و عطش شدید یا ریزش مادّه
حادّه محرقه لذاعه بر زبان و عظیم ترین اسباب این مثل حمیات حادّه و اورام باطنه است و طریق تشخیص این اسباب همین ست که اگر با تپ و ورم احشا بود سببش همان
باشد و الا بعلامات مخصوصه حرارت دماغ و معده که هر یک بمقام مفصل مسطورست نظر کنند هر جا از این هر دو یافته شود باعث حرقت همان باشد ورنه حال
تناول اشیای مذکوره پرسند علاج در جمله انواع مریض را از خوابیدن بر پشت و از دوام کشادن دهن منع کنند و جبیکه از مغز تخم خربزه و خیارین و کدو
و بادام شیرین و نشاسته و کتیرا و ترنجبین ساخته باشند مدام در دهن دارند و ایضا دانه آلو بخارا و دانه تمر هندی و شکر حجاز و العبه و عصارات مبرّده

مرطبہ چون آب کاہو و کشنیز تر و آب خرفہ و آب بارتنگ و عنب الثعلب و لعاب اسپغول و بہدانہ در دہن دارند و بدان مضمضہ کنند و ایضا سرکہ و گلاب و مانند آن و آنجا کہ سببش حرارت معدہ و دماغ بود تشرب این چیزہا نیز نمایند و دیگر نقوعات ملینہ و مبردات معدہ و دماغ بنوشند و کافور بر زبان مالند و در صورت انصباب خلط حار بدستور نزلہ حار مسہل و غرغرہ تنقیہ نمایند و مضمضہ از دوغ برای حرقت زبان کہ از اشیای حادہ باشد بر الساعہ ست و آنچہ تابع حمی یا ورم شکم باشد بعلاج آنہا نمایند و فصد باسلیق و دادن آب عنب الثعلب باشکر و آب کاسنی با مغز خیارشنبر و کشکاب بروغن بادام نیز ورم اندرون شکم را نافع و دوا سکت کہ درین مرض بمزاج مریض نظر کنند اگر احتمال فصد و اسہال داشتہ باشد یکی از ان یا ہر دو بعمل آرند و بقول شیخ اگر در اینجا خلط لزج باشد بر دہن مسح بر زبان کنند و تعہد تدہین زبان و سر و تمضمض با دہان مثل روغن نیلوفر و بنفشہ و روغن گل و موم روغنہای العبہ و عصارات و شحوم طیور نمایند و بعضی علاج این برکت ... مسازند و ایضا از سرکہ کہ اندران مورد و گلنار جوشانیدہ باشند مضمضہ سازند و **گیلانی** گوید کہ بمزاج مریض نظر کنند اگر تحمل باشد تنقیہ بمطبوخ افتیمون کنند ... سکنجبین نمایند و از اغذیہ بر زیرباج اقتصار روز بعدہ ہر روز سہ مرتبہ مضمضہ کنند دفعہ اول باآب گرم و دفعہ دوم بشیرہ تازہ و سکر العشر و دفعہ سوم ... و روغن گل پس اگر از حک لسان باسنان لعاب بسیار از دہن جاری شود بہمین سرکہ مضمضہ کنند و ساعت بساعت در دہن دارند تا آنکہ مرض زائل شود و اگر مزاج مریض متغیر نشود و قوت ضعیف نبود فصد قیفال کنند و معاودت نوشیدن مطبوخ کنند و در مطبوخ برہلیلہ و تمر ہندی و عناب و آلو و گل سرخ و بنفشہ ... آن زیادت نکنند بعدہ برگ مورد بنمک چند مرتبہ بخایند و اگر زائل نشود ہلیلہ زرد سودہ بر زبان بمالند یا در دہن دارند و بعد طعام پاز ہلیلہ در دہن نگہ دارند و آب دہن بریزند و بعد ہضم طعام آب دہن فرو برند و بعد تنقیہ موافق تا قطع تر از ہلیلہ زرد درین مرض نیست و ہرچہ در شقاق اللسان بیاید اینجا نافع شناسند.

شقاق اللسان

یعنی ترقیدن زبان و این از خوردن مانع آید و ہرگاہ چیزے ترش یا شور بوی رسد سوزش لاحق گردد سببش یا یبوست مزاج دماغ و سرایت آن بزبان و یا بخارات اخلاط محترقہ مجتمعہ در معدہ و یا خوردن اشیای تیز چون آہک و غیرہ باشد و **تشخیص** این اسباب چنان کنند کہ اولا از مریض حال خوردن چیزے تیز بپرسند اگر اعتراف آن کند سببش ہمان باشد و الا از حال تقدم بیخوابی و دیگر آثار یبوست دماغ سوال کنند اگر باشد از یبوست دماغ بود و در نہ آمدن جشای دخانی و آثار فساد معدہ و خروج اخلاط سوختہ احیانا بقی دریافت کنند کہ این نشان صعود ابخرہ معدہ است **علاج** اگر سببش یبوست دماغ باشد لعاب اسپغول یا ماء الشعیر تجرع نمایند و ماء القرع و عرق شیر سادہ و دیگر مرطبات دماغ کہ در علاج امراض دماغی یابس مسطور شد بدہند و اسپغول تنہا یا با قند نبات و یا بہدانہ و یا کتیرا در دہن گیرند و در آب از آنہا لعاب برآوردہ مضمضہ کنند و در دہن گیرند و لب خیار کہ از دراک قطعات آن بیرون آید و قیروطی از روغن بنفشہ و ہرچہ مرطب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو و یا شیر دختران و لعاب اسپغول و روغن بنفشہ بہم زدہ در سینہ چکانند و ہر روز روغن بنفشہ مع روغن زرد مصفی بر زبان مالند و اگر فائدہ نشود از ماء الشعیر و روغن بنفشہ بدفعات کثیر حقنہ کنند و ماء الجبن اگر دقت ادا باشد و الا شیر خر نوشند و کلہ پاچہ و بیضہ نیمبرشت و گوشت چوزہ مرغ و حلوا بخورند و از چیزہای ترش و تیز و نمکین اجتناب نمایند و ترک جملہ استفراغ و جماع کنند و اگر از ارتفاع بخارات معدہ باشد تنقیہ معدہ از مادہ محترقہ نمایند و اطریفلات و ہلیلہ مربی و آملہ مربی و معجون مرجان بخورند و کشنیز اکثر بخایند و اشیا مسطورہ بعمل آرند و سپستان در دہن دارند و اگر از خوردن چیزہای تیز باشد تدبیرش بدستور مالیدن اشیا مرطبہ مذکورہ و قیروطی و خاییدن مغز بادام و نارجیل و غیرہ است و مضمضہ بماء الشعیر یا شیرہ خرفہ یا کشنیز در شقاق نیز مفید و اگر بہدانہ سپستان در آب بجوشانند و شیرہ مغز تخم کدو و شیرہ تخم خیارین در شیر تازہ برآوردہ آمیختہ مضمضہ نمایند نیز ترقید گی زبان و جفاف آن را نافع ست و یبوست درخت گولر و تخم خرفہ در آب سایندہ مضمضہ کردن نیز نافع و اگر کاکڑا سنگی دانہ ہیل لودہ گجراتی سنگ جراحت زیرہ سفید طباشیر کات سفید سودہ در دہن بپاشند و غذا شیر برنج بخورند سود دہد و ہرچہ در حرقۃ اللسان گذشت حسب حاجت بکار برند

جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان سببش حرارت و یبوست است چنانچہ در حمیات صفراوی و خناق و غیرہ حادث شود و یا التزاق رطوبت لزج بر سطح زبان و فرق ...

از زردی و خشونت زبان و دیگر آثار غلبهٔ صفرا در قسم اول و وجود رطوبت لزج بر سطح دهان و لزوجت و غروبت آب دهن در قسم دوم توان کرد **علاج** در اول تبرید دهند و هرچه در قلاع دموی گذشت بعمل آرند و مورد و گل سرخ گلنار بسبرکه جوشانیده مضمضه کنند و یا بلعاب اسپغول مضمضه نمایند و لعاب بهدانه بآب نیلوفر و شکر آمیخته بر زبان مالند و در دهن دارند و اگر شیرهٔ مغز تخم کدو یا تخم خرفه بیفزایند بهتر باشد و بشیرهٔ تخم خرفه یا آب خرفه یا آب ترنج و خیار و باد رنگ مضمضه کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام و قیروطی بروغن بنفشه و روغن کدو هم نافع و مالیدن تخم و جلاج و عسل و کذا روغن شعیر بر زبان دافع خشونت لسان ست و اگر در معده ماده صفرا باشد بعد از تنقیهٔ آن و تمضمض بلعابات لعاب اسپغول چهار ماشه با سکنجبین تفاحی لیمونی دادن عجیب الاثر ست و اگر از مرور هوا السموی دهن باشد کتیرا با شکر مساوی در دهن داشتن از مجربات ست و آنچه در شقاق اللسان گذشت در اینجا هم نافع آید و در قسم دوم سکنجبین بلبنید و چوب بید در سکنجبین یا آب خربزه و شکر تر کرده همچون مسواک بر زبان مالند و سماق مخلوط بعسل و یا نعناع بستانی بر زبان مالند

حکة اللسان

یعنی خارش زبان سبب اخلاط حادهٔ محترقه لذاعه است که از دماغ بر زبان ریزد یا از معده یا سائر بدن بسوی او مرتقی گردد و گاهی از خوردن بعض اشیا مثل قلقاس خام و زمین کند و غیره نیز عارض شود و درین مرض زبان سرخ گردد و انسان دائم بدندان بخارد و از مضمضه بآب گرم یا شوربای گرم راحت یابد **علاج** تنقیهٔ ماده نمایند بمسهل سودا یا مطبوخ افیتمون و نوشیدن سکنجبین لازم گیرند و هر روز سه بار مضمضه نمایند اول بآب گرم و مرتبهٔ دوم بشیر اندکی شکر آمیخته و مرتبهٔ سوم بسرکه و روغن گل و مضمضه بمطبوخ هلیله بلیله آمله عظیم الاثر ست و خائیدن هلیلهٔ زرد و مالیدن آن بر زبان در استفراغ مادهٔ حار بر زبان اثر تمام دارد و بقول طبری هرگاه از خاریدن زبان بدندان لعاب دهن بسیار سیلان نماید بسرکه که دران برگ آس یک پاؤ و حب الآس یک جفته و قطران و عاقرقرحا و مویزج هر واحد اندکی جوشانیده باشند مضمضه نمایند و ساعت بساعت در دهن گیرند و اگر بصحت نشود و قوت ضعیف نگردد فصد سر رود و اسهال بمطبوخ افیتمون مرتبهٔ دوم مع تمر هندی و آلو بخارا و عناب و گل سرخ و بنفشه و مانند آن کنند بعده برگ مورد مع نمک چند بار بخایند و زبان را بهلیلهٔ زرد سوده بمالند و ایضاً هلیله در دهن دارند و بعد غذا آب دهن فرو ریزند و هرگاه طعام هضم گردد آنچه در دهن جمع شود بلع نمایند و درین مرض نافع تر از هلیله بعد تنقیه چیزی ندیدم و بقول صاحب ترویج علاجش ترطیب آن بملازمت شرب الجبن سکنجبین و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و بنفشه و ترک تناول اشیای حریفه و حاده و مضمضه با دهان باردهٔ رطبه شیر و شکر بسرکه و روغن گل و اخراج اخلاط محترقه بمسهلات موافقه و نهادن هلیلهٔ زرد در دهن و دلک زبان بدانست

تقشر لسان و حنک و شقاق شفتین و عمور

یعنی جدا شدن پوست باریک زبان و کام و کنج دهن و بن دندان و سببش یا از خارج بود مثل شرب آب دریای شور یا اکل نمک شور و مانند آن و یا از داخل مثل تصاعد بخارات حادهٔ لذاعهٔ حریفه از بدن که دهان را خشک و متقشر گرداند چنانچه اگر آدمی خرقه بر دهن یا کام خود بمالد پوست باریک سفید از آن جدا شود بی آنکه درد کند **علاج** تدبیرش بفصد سر رود و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و غیره مثل علاج قلاع دموی نمایند و ایضاً بعد فصد تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله و تمر هندی و آلو بخارا و سنا و شاهتره و ترنجبین و خیار شنبر بدفعات متوالی اگر قوت متحمل باشد و مضمضه بسرکه که دران شاخ آس و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند و تغذیه بحصرمیه و سماقیه نافعست و اول در علاج این مرض استعمال چیزی ست که جامع تلیین و قبض بود و چون این مرض طفل صغیر عارض شود علاج مرضعه نمایند بدانچه ذکر یافت و در دهن طفل نمک سوده بمالند بعده دهن او بشیر مرضعه بشویند که دیگر روز زائل شود و صاحب ترویج گوید که علاج این مرض فصد قیفال و آشامیدن اشربهٔ باردهٔ رطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب ست و تنقیهٔ بدن بطبیخ هلیلجات و راوند مع خیار شنبر و گلقند و مضمضه بگلاب که دران سماق خیسانیده باشند و همچنین مضمضه بسرکه که دران قابضات مثل آس و گلنار و گل سرخ و مازو و پوست انار و امثال آن جوشانیده باشند

حکة الحنک

یعنی خارش کام سببش حرارت دماغ یا معده بود و یا ریختن بلغم شور از دماغ یا مقدمهٔ نزله و خشکی منخرین با سوزش و بیخوابی بر حرارت مزاج دماغ دلالت کند و کثرت تشنگی

مع قی و غثیان و تلخی دہن بر حرارت معدہ گواہی دہد **علاج** در ہر دو نوع رگ قیفال زنند و تنقیہ دماغ و بدن بمنقوعات بارده نمایند و مضمضہ بسرکہ انگوری یا مقطر و گلاب کنند و برائے تسکین حرارت شیرۂ خرفه و خیارین و بزر وبیه ہر یک نه ماشه لعاب بہدانه سه ماشه شربت سیب ترش چہار تولہ بسبوس اسپغول ہفت ماشه یا تخم ریحان چہار ماشه دہند و این حب در دہن دارند نشاسته طباشیر کتیرا مغز تخم خیارین و کدو و تربز و بہدانه ہر یک دو درم و شیرخشت یک تولہ بلعاب اسپغول مقشر حبہا بقدر نخود سازند و اگر از بلغم شور باشد تنقیہ دماغ و بدن بمنقوعات حامضه نمایند و مضمضه بآب کشنیز سبز و کاسنی و کاہو سبز و مقطر ہر یک چہار تولہ و رب توت سیاه چہار تولہ دہند غذا آش جو خورانند و آلو در دہن دارند و اگر بسبب نزله و زکام باشد معالجه آنہا پردازند

ورم الحنک و شبور آن

یعنی آماس کام و شبرۂ او بسبب ورم خون حار الکیفیت یا رطوبت قلیل الحرارة است و بسبب شبور ریختن خلط گرم و تیز از دماغ یا خوردن جوز و شیرینیہای بسیار کرسی ورم و شبور لازم کنند اگر رنگ او سرخ و با سوزش و خارش و تشنگی و درد باشد دموی بود و اگر سفید و بی درد باشد بلغمی بود **علاج** در دموی فصد سر رو کنند و بفاصله سه چہار روز حجامت یا رگ زیر زبان زنند و ادویه بارده ذی لعابیت مثل بہدانه و کتیرا و اسپغول در دہن دارند و از اینہا لعاب کشیده مضمضه کنند و تنقیه بمنقوع حامض کنند و یا مسہل صفرا دہند و ہرچه در قلاع و ورم زبان دموی گذشت بعمل آرند و ایضاً طبیخ ہلیله و شاہتره و یا شربت بنفشه مکرر و یا شربت ورد مکرر و در ورم که دران ترنجبین است در ورم یا خیار شنبر ده درم مالیده روغن بادام یک درم افزوده باشند بہر تنقیه دہند و یا آب فواکه و شیرخشت دران بدہند و در ابتدا مورد و گل سرخ و گلنار و بیخ عنب الثعلب و برگ علیق بسرکه جوشانیده مضمضه نمایند و ایضاً بعد تنقیه بآب کشنیز سبز و ہمیشه بہار و مکوه ہر یک سه تولہ صندل سفید سوده نه ماشه رب توت سیاه سه تولہ مضمضه کردن برای شبور حنک معمول است و از طباشیر و گل سرخ و تخم خرفه و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و آرد عدس اندکی کافور ذرور ساخته بر کام بپاشند و در نسخه طبری تخم کاہو تخم کاسنی صمغ فارسی آرد ماش نیز درین داخل است و در انتہا بابونه بنفشه تخم مرو در آب جوشانیده خیار شنبر مالیده صاف نموده مضمضه نمایند و غذا مزورۂ اسفاناخ و خرفه با برنج سازند و شبور که از خوردن گردگان و غیره باشد دران نیز اول فصد کنند و مسکه بز در میش تنہا و یا کات بگلاب پخته مالند و شیرۂ زرشک و کاسنی و خیارین ہر یک ہفت ماشه لعاب بہدانه سه ماشه در گلاب عرق نیلوفر ہر یک ہفت تولہ شربت نیلوفر و انبرباریس ہر یک دو تولہ تخم شربتی پنج ماشه دہند غذا آش جو بشربت نیلوفر و مضمضه بسرکه و گلاب مساوی و یا آب کشنیز تر و سوار و گلاب مقطر ہر یک سه تولہ مضمضه کنند و مدام کتیرا در دہن دارند و روغن گل یا کدو یا کاہو یا ہر دو در دہن نیز دارند چون گرم شود تبدیل نمایند که عظیم الاثر است و در ورم رطوبی ہرچه در قلاع و ورم زبان بلغمی مسطور شد بکار برند و یا تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج سازند و بعد تنقیه کزمازج عاقرقرحا در آبکامه جوشانیده غرغره کنند و اگر زوال او دشوار گردد غرغره با ایارج تلخ بعمل آرند تا آنکه بتہیج تحلیل یابد و از غذا ابر نخود و آب احتمار کنند و اگر قوت ضعیف گردد لحم حمل بریان بدہند و اگر مزاج متغیر نگردد سه شب متواتر حب شبیار بدہند و بہترین چیزہا برای این مرض بعد تنقیه غرغره بعاقرقرحا مع سرکه کہنه است و بقول صاحب شفاء الاسقام این ورم و اورام خود قریب اکثر از نزلات حاده میشوند

آبله کام و سوراخ آن

گاه باشد که بسبب نزول مواد حاره حاده یا بسبب مادۂ آتشک در کام آبله افتد و یا از آنجا قریب لازم مجری کشاده گردد و بدان سبب غنه در صوت عارض شود و جہر بنوشد از راه بینی بر آید **علاج** فصد نمایند و عناب و شاہتره و غیره ادویه مصفی خون بیاشامند و در دسته نسخه که برای سوراخ کام نافع در بحث آکله دہن مسطور شد و مسہل تنقیه کنند و بعده اطریفل شاہتره و شربت شاہتره استعمال نمایند و غرغره پوست انار گلنار گل سرخ حب الآس کزمازج جوز السرو در آب جوشانیده صاف نموده برای آبله کام تجربه بفقیر رسیده و غرغره تخم گل سه ماشه پرسیاوشان زوفای خشک کشنیز خشک ہر یک پنج ماشه عدس مقشر ہفت ماشه گلنار چہار ماشه پوست خشخاش کلان یک عدد جوش داده عسل آمیخته برای سوراخ کام در بیاض دال المغفور مفید نوشته و پوست خشخاش کشنیز خشک گلنار ہلیله سیاه حب الآس برگ مورد و زرد رد گل تاج خروس برگ حنا ہر یک شش ماشه کزمازج مازو سبز ہر یک پنج ماشه عدس مقشر یک تولہ در آب برگ بارتنگ سه ہفت تولہ آب خالص نیم پاؤ جوشانیده صاف نموده عفص پکی گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا ہر یک سه ماشه سوده بر آن پاشید.

مگر غرغره کردن برای سوراخ کام مجرب مؤلف حکیم شریف خان ست و ایضاً برگ حنا گلنار فارسی اقاقیا برگ مورد کشنیز خشک کزمازج پوست بیخ گوندی پوست بیخ چنبیلی گل سپوتی هر واحد یک توله جوشانیده صاف نموده غرغره کردن بعد ازان کتّه مشته دم الاخوین کدر باکشنیز خشک طراثیث فوفل سوخته اقاقیا زر ورد عصاره لحیة التیس هر یک یک ماشه سوده پاشیدن برای آنکه قریب ملازه مجری لسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد حاره حادّه کشاده شود منقول از والد حکیم ممدوح ست و آنچه احقر درین باب مکرر تجربه نموده اینست که سیماب سه ماشه قند سیاه دو دام خوب باهم بکوبند تا یکذات شود پس چهار پاس تا نخواد سنبر صلایه کرده چهارده عدد حب ها بندند و یک صبح و یکی شام خورند و اگر دهن جوشش نماید چهال کچنال آب جوش داده صاف نموده مضمضه کنند و یکبار طفلی ده ساله را که بسبب کشادن مجرای کام غنه عظیم در آواز ظاهر شده بود چنانچه سخن او مفهوم نمیشد یک ازین حبوب وقت صبح تا چهارده روز داده شد بعنایت شافی مطلق درین مدت سوراخ فراهم آمد و صحت کلی یافت و شخصی را حب مرداسنگ که در آب لسکپیره ساخته میشود دمعمون جناب والد مرحوم ست درین مرض داده بعونه تعالی صحت یافت و طوالعی را از هلیله کلان و خرد و هر یک بست ماشه توتیای سبز ده ماشه در آب لیموی کاغذی یکصد عدد کهرل کرده حبها مقدار کنار دشتی بسته یکی صبح و یک شام خورانیده صحت یافت و باز همین مرض عود نمود بار دیگر همین حب باستعمال آمد شفای کلی حاصل شد و دیگر حب توتیا که دران فلفل سیاه داخل ست و در ذکای مسطور دحب سیماب و سم الفار و روغن نکهه و ریٹهه که در مجربات اکبری مرقوم نیز درین مرض نافع و گویند که شخصی را از جراحت کام مجرای بینی و حلق یک شده بود طبیبی گفت که سر بچه خرد سگ بریده در آتش بسوزند بعد ازان مغز سر او گرفته باریک سائیده قدری ازان در بینی انداخته بدمند ازین تدبیر جراحت مندمل گشت و برگ ابنه که پخته و خشک شده باشد دود او در قلیان کشیدن زود از آله سوراخ کام می نماید و کذا اگرفتن دود بخوری که دران اسپند و تمانک ست در ذکای مسطور ست نافع بود و گویند که نهادن مازوی مسحوق بر تقبه حلق و کشیدن نخان گل سمین در یک هفته اندمال آن میکند غذا دال مونگ مقشر یا شوربای گوشت بزبد هند و پرهیز از شیرینی و ترشی و لبنیات و فواکه نمایند

امراض اسنان و لثه

یعنی دندان و بن دندان بدانکه بقول جالینوس و شیخ الرئیس دندان منجمله استخوان ست و حس او بنابر پیوستن عصب دماغی لین بآن ست و چون متالم شود بدین سبب محسوس گردد از آنچه عارض شود از ضربان و اختلاج دران ولیاست که حکه و دغدغه محسوس شود و دران امراض بسیار عارض میشود چنانچه استرخا و تحرک و انقلاع و تغیر لون در جوهر او و نشستن بخار بر روی او و تاکل و تعفن و تکسر او و جلع شدید و حکه و ضرس نوعی از اوجاع اوست و عجز از خائیدن شیرین و ترش و تضرر از گرم و سرد و قلت صبر بر ملاقات یکی از آنها یا هر دو و کذا عارض میگردد او را التغیر در مقادیر آن بالطبع که طول کند و عظم پذیرد و یا سوده گردد و صغر یا بد و نزد اکثر عارض میشود دران نوعی از ورم و استدلال بر مزاج دندان از بن دندان و رنگ او باید کرد که اگر سرخ باشد مزاج دندان دموی بود و اگر زرد بود صفراوی و اگر سفید باشد بلغمی و اگر رنگ تیره باشد سوداوی بود

تدبیر حفظ صحت دندان

طالب صحت اسنان را واجب ست که رعایت ده چیز برار دیکی آنکه احتراز نماید از تخمه و کثرت اکل و از خواب بر منخرات و از تواتر فساد طعام و شراب در معده و آن فساد خواه بسبب جوهر آنها باشد که بسرعت قبول فساد نماید مثل شیر و ماهی شور و صحناه خواه بسبب ترتیب استعمال آنها مثل تداخل یا تاخیر استعمال غذا حتی که اشتهای شدت کند و رطوبات فاسده بسوی معده منصب گردد یا جمع کرده شود اغذیه که دران جمع کردن ممنوع ست یا خوردن غذای لطیف رقیق بعد غلیظ و یا تناول چیزهای نازک مثل ماهی تازه دختر بعد ریاضت و تعب یا کثرت شراب و حرکت بر غذا دوم آنکه قی بسیار نکند و عادت آن نماید خصوصاً اگر انچه در قی بر آید ترش باشد سوم آنکه از خائیدن چیزی علک خصوص که شیرین بود چون حلوای سوهن و ناطف و انجیر خشک اجتناب نماید چهارم آنکه بدندان چیزهای سخت مثل بادام و جوز و فوفل و امثال آن نشکند پنجم آنکه از ترشیها که دندان را کند کند چون خواکه خام عفص ترش و ترشی ترنج و انار بسیار ترش پرهیز کند ششم آنکه چیزی سخت سرد یا سخت گرم نخورد خصوصاً از پس یکدیگر بلا فاصله مانند آنکه بالای چیز بسیار سرد فی الفور چیزی بسیار گرم نخورد و بالعکس هفتم آنکه چیزهائی که دندان و گوشت بن دندان را بخاصیت ضرر دارند چون گندنای خام و جوز و خرما و کنجد و غیر آن نخورد هشتم آنکه بعد خوردن چیزی خصوصاً بعد خرما و لحم دندان را از هر چه مابین

آنها باید بخلال پاک نماید بحیثیکه دندان وحوالی آنرا آسیب نرسد نهم آنکه برای تنظیف دندان مسواک لازم دارد و بملائمت آن را بگردانند و استقصا نکنند تا گوشت بن دندان مجروح نشود و آب دندان و تیزی آن برود و نزلات دماغی و بخارات معدی را همیای قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که دران قبض و تلخی بود و مقوی دندان باشد مثل چوب اراک و زیتون و چوب مخمل و ریش بُزه و مادامیکه مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشند در استعمال آن مبادرت ننمایند چرا که بعضے چوبها بجهر و رسیدن بدندان دندان را ساقط میگرداند و گویند که مسواک بیخ جوز لثه را قوی گرداند و از تاکل مصون دارد دهم آنکه وقت خواب قبل از قی و بعد او دندان را بروغن چرب کنند اگر مزاج دندان گرم باشد روغن گل یا روغن آس بمالد و اگر سرد باشد روغن بان یا ناردین یا اذخر یا بابونه یا مصطکے و مانند آن از روغنهای گرم مالد و اولی آنست که اول شهد بمالد اگر در مزاج برودت باشد و یا شکر مالد اگر میل مزاج ببرودت یا قلت حرارت باشد و بعد ازان بروغن چرب کنند مع اصلاح دماغ و معده و اگر در هر ماه جهت تقویت یکدو مرتبه مضمضه یا سنون مقوی مناسب بعمل آرند اولی و انسب بود و سر خرگوش سوخته سوده بر دندان مالیدن و کذا نمک بعسل سرشته سوخته و نا سوخته مالیدن و سوخته بهتر است و یا ازان بندقه ساخته و در خرقه گرفته بدان دلک اسنان نمودن و کذا دلک ترمس مالیدن و ایضاً شب یمانی بریان کرده و در سرکه سرد نموده باندکے مرکی مالیدن و همچنین بیخ یتوع یعنی درخت شیر دار در شراب پخته بدان مضمضه کردن و در هر ماهی دو بار این مضمضه بکار بردن گوشت بن دندان را سخت کند و مواد را از بن دندان پاک نماید و دندان را از وجع سلامت دارد و شیخ میفرماید که چون این ادویه استعمال نمایند باید که بعد او دلک بعسل یا شکر بعده دلک با دهان لطیف چنانکه مسطور شد بعمل آرند و چون دندان را نوازل عارض شود واجب است که طبیخ اشیاء قابضه تا دیر بدهن نگهدارند و بر دندان شب یمانی و نمک هر دو سوخته دوام نمایند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت حفظ صحت دندان در دو سال یا سه سال فصد چهار رگ نمایند تا صحت دوام یابد

قول کلی در علاج دندان و ادویهٔ آن

بدانکه از ادویهٔ دندان بعضی حافظ اند و بعضی معالجه و بهر آنکه مزاج اصلی دندان خشک است ادویه برای حفظ صحت اسنان و رد آن بسوی وی واجب در اکثر امر مجفف باید و در سردی و گرمی معتدل مگر عند شدت زوال مزاج از اعتدال بسوی برودت یا حرارت بهر تبدیل مزاج مجففات حار یا بارد بحسب تقاضای مزاج اختیار نمایند و افضل ادویه اسنان آنکه دران تجفیف و تشنج مع جلا باشد و اگر از فلع فضول بسوی دندان باشد تحلیل باعتدال و منع مادهٔ منجلب بسوی آن نیز باید و مجففات بعضی بارد اند و بعضی حار و بعضی معتدل پس مجففات بارد و مائل ببرودت که تجویز نت یا عفوصت خود مثل غوره و ترشی لیمو کنند می دندان بنار دان سک و صندل و کافور و گل سرخ و تخم گل و گلنار و دم الاخوین و کزمازج و مازو و کهربا و مروارید و فوفل و آرد جو و پوست درخت توت و برگ گز و بیخ حماض و خسته هلیله و تخم مورد و اقاقیا و سماق و طراثیث و جفت بلوط است و مجففات حار و مائل بحرارت بعضی ازان آنست که حرارت در جوهر او باشد و بعضی ازان آنست که حرارت او مکتسب باشد و آنکه حرارت در جوهر او ست مثل نمک سوخته و شیح سوخته و سعد سوخته و غیر سوخته و دار چینی و زرنباد و فقاح اذخر و ثمر کبر و پوست بیخ او که قوی تر از ثمر او ست و عود و مشک و پر سیاوشان سوخته و غیر سوخته و گبر و برگ ابهل و ساذج هندی و شاخ گوزن سوخته و غیر سوخته و پلو دیشم و خاکستر او و مصطکی و آبگینه سوخته و خاکستر بورق و زراوند مدحرج و خاکستر چوب انگور و خاکستر سر خرگوش و خزف سوخته و ابهل و عاقرقرحا و شب یمانی و کندر و تخم حنظل است و آنکه حرارت او مکتسب است مثل خاکستر مازو ست و اگر آنرا سوخته در سرکه سرد کنند اقرب باعتدال گردد و خاکستر شاخ انگور و خاکستر نی و مانند آن و مجففات معتدل مثل شاخ گوزن سوخته مغسول است و مثل جوز و لب و پوست درخت صنوبر و ایضاً چون ادویه تجفیف معتدل خواهند مجففات بارد را با مجففات حار که مسطور شد بحسب احتیاج ترکیب دهند و از سنونات جیدهٔ مجربه حافظ صحت اسنان اینست که شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد گل سرخ سنبل الطیب هر واحد یکدرم نمک لاهوری ربع درم سوده بمالند و دیگر سنونات در ابواب مستقبله مسطور خواهند شد و از اقسام ادویه دندان سنونات است و مصبوغات و مضمضات و لطوخات و خبصات بر دندان یا بر کله و ممضوغات و دلوکات و حشویات در سوراخ دندان و کمادات و کاویات و قالعات و بخورات و سعوطات و قطورات در گوش و مستفرغات ماده و فصد یا حجامت از قریب تر موضع نیز از علاج دندان است و از ادویه اسنان بعضی محلله و بعضی مبرده و بعضی مخدره است و استعمال مخدرات در هنان بعید تر از خطر است لیکن کنار آن مفسده جوهر دندان است و همچنین ادویهٔ شدید التحلیل و التسخین مثل حنظل و خراطین و قشار السحار و غیر آن استعمال نکنند مگر وقت ضرورت و از وصول آنها بغیر محذرات

در حق احتیاط نماید و اکثر برای دفع مادّهٔ موذی و نفوذ ادویه بقعر احتیاج بسوراخ کردن دندان افتد که سوراخ نی فتد و سرکه با وجود مضر بودن او باسنان گاهی
دراد ویه سبرده و سوخته دندان هر دو می افتد در سبرده تبریه جو سر خود میکند و تنقیه می نماید و در سوخته تنقیه و اعانت تقطیع بر تحلیل میکند و مضرت او در تخلیه از
ادویه سنیه که با آن می آمیزند می شکند و صاحب تحفه گوید که فوفل و مازو و بلوط و دار چینی و زر نباد و صعتر در اکثر امراض آن مجرب است و سنون عند امتلای معده
استعمال کنند و مسواک قبل او استعمال نمایند حتی گوید که فساد عارض اسنان و شایع را زیاده از تقویت لثات آنها با شیای قابضه علاجی نیست

وجع الاسنان

درد دندان گاهی در جوهر آن و گاهی در عصب بیخ او و گاهی در لثه باشد بنا بر ورم لثه و زیادت لحم نابت در آن که ماده را قبول کند و بنا بر سرخی او تر آن که [illegible]
را قبول نماید و در آن متعفن گردد و درد دندان را ایذا دهد و نیز متحرک سازد و اسباب وجع دندان انواع سوء مزاج حار و بارد یا بس یا با ماده دموی و صفراوی و بلغمی
و ریحی و درد که از سوء مزاج با ماده باشد بسبب کثرت ماده یا برودت یا حدت یا غلظ یا ریحیت آن بود و گاهی آن ماده ورم در نفس دندان گاهی تاکل در آن پیدا کند
و لبیاست که در دندان یا بن دندان کرم تولد نماید بسبب تعفن رطوبات یا تعفن چیزیکه در دندان متاکل داخل شود و مبدا ماده یا از معده بود و یا از سر یا هر دو
موضع و اگر تمام بدن از ماده ممتلی باشد نیز طریق رسیدن آن از بدن بسوی دندان از بن دو طریق باشد و گاهی دندان در حمیات حاده درد کنند و سبب آن مشارکت
دندان بود در سوء مزاج با همه تن و اعضا و این از نهایت حدت تب باشد و چون در زیر دندان متاکل درد و ضربان یا بند و بیخ از فضول غیر نضیج باشد و تدبیرش علاج ورم
و وجع است بعد از آن بر کندن دندان طریق تشخیص اسباب مذکور او لا نظر کنند که با درد دندان ورم در لثه یا در نواحی او هست یا نه اگر باشد بدانند که مزو [illegible] کنند
حکم کنند که سبب درد در نفس لثه است و اگر ورم در لثه نباشد سبب یا در نفس دندان باشد و یا در عصب که در بیخ اوست بعده به بینند اگر درم و تزید در دندان یا تاکل
و لثه است باشد و ایضا الم و ورطول دندان بود سبب در جوهر دندان باشد و الا اگر درد در غور باشد و شدید بود سبب در عصبه بیخ دندان باشد و خصوصا چون سوزناکی
در لثه یا در کله یافته شود و مثل درد محسوس گردد و بعد از آن برای دریافت نوع سبب بگویند که مریض یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان گیرد و خیال نماید که بکدام
آب درد تسکین می یابد پس اگر از آب سرد تسکین یابد و درد شدید و حرارت ملمس که و سرخی لثه بغیر ورم بود و از هوای گرم و شیای گرم درد زیاده گردد و دراز حرارت
باشد پس اگر در لثه مع سرخی ورم و ضربان شدید محسوس شود از ماده دموی باشد و اگر سرخی مائل بزردی در لثه و ضربان کثیر و حرارت شدید و دیگر آثار صفرا
یافته شود از ماده صفراوی باشد و اگر گوید که از آب گرم تسکین حاصل میشود و درد شدید و ضربان و لهیب و سرخی نبود و بعد خوردن اشیای سرد و ملاقات هوای
سرد درد ظاهر شود و غلبه کند از برودت باشد پس اگر آثار غلبه بلغم نیز یافته شود بلغمی باشد [illegible] که درد منتقل میشود یا نه اگر گوید که منتقل میشود و با تمدد بود ریحی باشد و
اگر درد را سنج بدون ظهور حرارت و برودت یافته شود منفعت علاج بر ظاهر شود از خلط غلیظ باشد و آنکه مبدا ماده دماغ یا معده است از وجود آثار امتلا در یکی از آنها یا
هر دو دریافت نمایند و ایضا اگر با وجود آثار ماده درد در حالت شکم سیری و بد هضمی و خواب غلبه کند از دماغ او در معده باشد و اگر دندان متحرک باشد از تحرک آن بود و اگر
با وجود حرکت لاغری و خشکی در دندان و جمیع بدن و غیره تحلیل محسوس گردد از سوء مزاج یابس باشد و اگر این علامات یافته نشود درد دندان سوراخ نبود از تولد کرم باشد

علاج کلی درد دندان

اگر درد بمشارکت همه بدن باشد اولا تنقیه بدن بفصد و اسهال کنند و اگر بمشارکت دماغ باشد و فصلات آن از سر فرود آید اخراج آن مثل قرص بنفشه و ایارج فیقرا
شحم حنظل یا بسفونیا یا مثل نقوعات و حب قوقایا و شبیار و غراغر منقی راس نمایند اگر در لثه ورم محسوس باشد نیز ابتدا الفصد و اسهال بحسب قوت و سن اکثر کنند و اگر
بسبب اجتماع ماده رد یه یا بارد در معده باشد تنقیه معده از ماده موجبه نمائید و اطریفل یا جوارش عود یا مصطکی تناول نمایند و غذا شوربا سازند و تقلیل غذا و ادخال کنند برای
در طعام و اجتناب از شیر و فواکه و طعام شب و قی و حب شمار نمود و اگر احیانا اتفاق قی افتد قدری افیون در دندان گذارند و جمیع با بتدا امرات از عصارات و
سلاقات و مانند آن متوی بکافور بغیر او در قبض و در دهن گیرند و در ادویه قابضه افراط نمایند حتی که تحلیل ماده بسبب فرط انسداد مسام مشکل گردد و نیار بشدکه [illegible]
بروغن گل و مصطکی یا بروغن آس و مانند آن که مقوی و رادع و مانع از قبول مواد باشد کفایت کنند و نیز موثر کمند در روغن گل خام خوب

جوش داده در دہن نگہ داشتن نیز نفع کند بعده بتدریج محللات منضجه اختیار کنند تا از سیلان ادویه قویه از دهان بسوی حلق باحتیاط نمایند و ایضاً تدریج باستفراغ از نفس عضو بارسال علق بر لثه یا فصد رگ زیر زبان یا حجامت بشرط زیر کله نمایند و اگر درد اشتداد کند بر بیخ دندان عاقرقرحا مع کافور بچسپانند و اگر شدت درد دراز دیاد پذیرد اکثر باستعمال افیون بروغن گل حاجت افتد و هر قدر که از آن خلاصی یابند ترک ادا اولی بود بلکه واجب ست که بانضاج مشغول شوند و اگر سبب در نفس دندان یا در عصبه بود و ماده نبود بلکه سوء مزاج ساده باشد بدانچه ضد او بود از ادویه دندان علاج نمایند پس اگر سوء مزاج ضعف او حار باشد بروغن بارد المزاج نیم گرم مضمضه نمایند بعده آنرا بارد بالفعل استعمال کنند و اگر سبب سوء مزاج او بارد باشد بدل او روغنهای گرم مثل روغن ناردین و روغن بان استعمال نمایند و زردی بیضه مشوی گرم گرم یا نان گرم زیر دندان گیرند که این هر دو تدبیر در هر دو سوء مزاج حار و بارد نفع میکند و اگر سوء مزاج مع ماده حار یا غلیظ یا کثیر باشد بحسب آن تنقیه کنند و واجب ست که درین همه اول ابتدا نمایند بدانچه بارد و رادع باشد و اگر چه این در ماده حاره زیاده باید و در غلیظ اندکی و از اشیاء قوی الردع خصوصاً در مواد بارد شب سوخته در سرکه سرکرده مثل او نمک ست که باریک ساخته استعمال نمایند بعد از آن مضمضه بشراب کنند و از آنچه صلاحیت ردع دارد مازو بسرکه ست پس اگر ماده حار باشد بعصارات مبرده علاج کنند و تدبیر تعدیل او نمایند و اگر این فائده نکند تدبیر تحلیل او و یا تخدیر او نمایند و اگر ماده کثیر یا غلیظ باشد بعد از علاج زمانه ابتدا که مذکور شد ایضاً تدبیر تحلیل نمایند و اولی آنست که در مضمضه با سرکه روغن گل تیز باشد چه بسیار باشد که سرکه رطوبات اصلیه را بعد فضول جذب کند و گاهی احتیاج جمیع ادویه قابض بمحللات افتد زیرا که عضو یابس ست **و ادویه محلله** مستعمله در اوجاع اسنان که محتاج تحلیل باشد بعضی از آن مضمضات ست و در جمیع آن واجب ست که مدت طویل در دہن بگیرند و آن مثل سرکه ست که در آن سلخ الحیه جوشاینده باشند یا سرکه که در آن حنظل پخته باشند و آن قوی و بسیار نافع ست و اگر سردی ظاهر باشد بشراب بپزند یا زرنباد یا عاقرقرحا یا حلتیت مع خردل یا پوست کبر یا پوست صنوبر یا پودینه یا برگ دلب یا جعده و پوست او بسرکه یا آب پخته و همچنین برگ غار و شلیم و کذا چوب توم مع عاقرقرحا یا سرکه که در آن کندش باشد یا عاقرقرحا و کزمانج در سرکه یا مرزنجوش خشک یا بیخ قثاء الحمار یا عصاره او در سرکه یا مع خردل هر دو مطبوخ در سرکه یا کبیکج مطبوخ در سرکه و برای وجع ضربانی مازوی خام بسرکه جوشاینده یا شاخ گوزن مطبوخ در سرکه عنصلی یا سوده در سکنجبین آمیخته و بعضی از آن غرغرات ست مثل آنکه در مضمضات مذکور شد و همچنین مویز جبلی و توم در آب جوشاینده غرغره کنند و دہن کشاده دارند تا لعاب کثیر سائل شود و بعضے از آن مضوغات ست که از ادویه مذکوره اخذ کنند و مثل او ست که پودینه جبلی و عاقرقرحا و فلفل سفید و مر در گوشت مویز سرشته بندقه سازند و یکی از آن بخایند و بعضے از آن لطوخات و اطلیه و لصوقات و اضمده ست که از ادویه محلله معروفه بگیرند و مثل عسل یا قطران جمع کنند یا شئ محلول در آب یا در آب فقط بسرشند یا بگیرند کرنب و حضض و طلا کنند یا بر اضراس بان خردل مسحوق بگیرند و بر بیخ دندان نهند و آنچه مجرب ست آنست که بگیرند مغز تخم شفتالو و نصف او فلفل سائیده و بقطران سرشته بدندان بمالند یا بران لصوق سازند یا تریاق تنها لطوخ سازند یا حلتیت تنها یا سکبینج یا ارسطیخان یا سورنجان یا شونیز سوده بزیت سرشته لطوخ کنند و ایضاً از مجربات آنست که فلفل و عاقرقرحا و زنجبیل و مویزج هر واحد یک جزو بوره ارمنی بگیرند نیم جزو باریک سائیده بر دندان و لثه بمالند که شدید النفع ست و گاهی بر کله مثل خطمی و بابونه و شبت و حلبه و بزرکتان لطبیخ شبت یا روغن او ضماد کرده میشود و جالینوس گفته که حکیم سام ابرص چون بر دندان موجع متاکل نهند وجع او ساکن شود و بعضے از آن کماوات ست از خارج و واجب ست که یا قبل از طعام بدو ساعت یا بعد او بچهار ساعت استعمال کماد نمایند و اگر محتاج الیه بر آن شدت وجع ست مثل نمک و جاورس یا زیت گرم یا موم گداخته تکمید کنند و گاهے کله را تکمید بعد تکمید میکنند تا که ماده بسوی او منجذب گردد و هر گاه کله ورم کند درد ساکن شود و خصوصاً چون دندان را بروغن جوش کرده در نیوقت داغ نهند و بعضی از آن کاویات ست و تدبیر داغ چنان کنند که زیت را بعض ادویه محلله مذکوره یا تنها جوش دهند و مثل گرم کرده دران زیت فرو برده و در جوف انبوبه که بر دندان و دنا نهاده باشند در آورده داغ دهند و گاهی بر حوالے دندان دردناک موم یا خمیر آرد یا چیزی دیگر می چسپانند و گاهی در داغ کردن بسوراخ دندان از بریه باریک حاجت می افتد تا در آن قوت کاویه نافذ شود و هر گاه از معالجات فائده نشود دندان را بمیل گرم کرده بمرات داغ دهند حتی که در داغ او مبالغه کنند در حس ساکن شود و دندان بشکند و بعضی از آن دلوکات ست از آنچه مذکور شد بسازند و زنجبیل بعسل دلوک جید ست و ایضاً سرکه و نمک مع شحم حنظل و عاقرقرحا ست و بعضی از آن دخن و بخورات ست و بهتر آنست که در انبوبه گیرند و گاهی از محللات مثل عروق حنظل و تخم او یا خردل یا عاقرقرحا یا برگ آس یا جعده یا برگ سداب گیرند و بعضی از آن سعوطات

محلله است مثل آب تفاح الحمار یا آب بیخ چقندر یا رطبه یا آب مرزنجوش و بعضی ازان قطرات در گوش جانب وجع است مثلاً همین سعوطات در گوش قطور کنند یا آب کشنیز
سبز و بعضی ازان حشو متاکل است اگر بسبب وجع از تاکل باشد و باید که برفق استعمال کنند و بسختی پر نکنند که درد زیاده کند چون سنک مع ستة مع مصطگی و قوی تر
ازان حلتیت مع کبابه یا شونیز مسحوق بزیت یا فلفل یا دردی سوخته یا فرفیون یا عاقرقرحا است یا بدوا مغز تخم شفتالو و فلفل مذکور پر کنند بلکه در وجع حار یا دو
بارد در بارد بخار حشو نمایند و بعضی ازان قلوعات است و آن علیحده مسطور خواهد شد و استعمال آن جایز نیست مگر آنکه درد در نفس دندان باشد نه در عمران و
اما ادویه مخدره گاهی بر وجوه مذکوره استعمال کرده میشود لیکن بهتر آنست که بطریق مطبوخ یا حشو بعمل آرند با وجود آنکه گاهی بطور مضمضات و بخور آبکار برند
پس بگیرند بزر البنج و افیون میعه و تنه هر واحد دو درم فلفل حلتیت هر واحد یک درم در عقید انگور ازان شیاف سازند و بر دندان دردناک نهند یا لبتانند افیون و جند بیدستر
مساوی و بقدر یک وحبه به روغن گل در گوش جانب درد چکانند یا مطبوخ از بیخ یبروج سازند یا تبخیر به بزر البنج بطریق مسطور نمایند یا بیخ یبروج تنها یا مع بزر البنج
بشراب جوشانیده در دهن گیرند و گاهی مخدرات مثل فلونیا خورانیده میشود و شاکی درد شقیقه یابد و ازان در دهن میگیرند و خواب می آرد و از جمله آنچه خدر میکند
بغیر اذیت گرفتن آب برف سرد کرده در دهن است تنکر احتی که دندان را خدر کند و درد البته ساکن شود و اگر چه گاهی درد ابتدا زیاده گردد و گویند که تعلیق بیخ
کبیکج و یا شیطرج و یا بیخ کرفس و یا عظم میت و یا بلور اغبر و یا ناب ضبع و یا ضرس ارنب و یا ضرس میت و یا بیخ ذنب الاسد بر گردن صاحب وجع دندان مزیل وجع است

علاج درد دندان حار

تبرید لعاب بهدانه شیره عناب شیره مغز تخم تربوز در عرقیات بر آورده شربت نیلوفر حل کرده بدهند و یا تمرهندی ده درم عناب ده عدد و شکر سفید ده درم
دهند و عنب الثعلب کزمازج گلنار پوست خشخاش کشنیز خشک بزر البنج هر یک نیم کوفته هر واحد یک مثقال عدس مسلم چهار درم در سه پاو آب بجوشانند چون نیم آثار
آب ماند صاف نموده مضمضه کنند و گاهی صندل سرخ فوفل جوز السرو برگ مورد برگ حنا عنب الثعلب پوست انار گل سرخ افزوده میشود و تحرک دندان را نیز نفع
می بخشد و اگر پوست هلیله عنب الثعلب بزر البنج پوست خشخاش در آب جوشانیده صاف نموده سرکه و گلاب و روغن گل آمیخته مضمضه نمایند نیز مفید است
و یا صرف سرکه و گلاب آمیخته در دهن دارند و یا سماق و زرورد در ان افزایند و یا با سماق باندکی آب بار تنگ مضمضه کنند و یا بسرکه در روغن گل و آب خیار و آب
کاهو یا آب کشنیز یا آب خرفه مع یکجبه افیون بعمل آرند و اگر درد بغایت شدید باشد کافور را در سرکه و گلاب حل کرده نیمگرم مضمضه نمایند و یا کافور و افیون هر دو
آمیخته بر دندان ضماد نمایند که معمول است در روغن گل که قدری افیون در آب حل کرده در آن آمیخته باشند در دهن دارند یا به پنبه آلوده در دندان نهند و نیز اندکی
افیون بخورند و بر دندان مالند و سنون زرد استعمال کنند و بعد از زمانه ابتدا قدری مصطکی در روغن گل گداخته نیمگرم در دهان دارند و هنگام شدت درد افیون
و کافور باندکی عاقرقرحا سوده در بیخ دندان بچسپانند یا بمالند و مکرر بعمل آرند و اگر بدین تدبیر فایده نشود در مادی فصد سر رو و چهار رگ کنند و یا زلو بر لثه چسپانند و
یا حجامت ذقن نمایند و یا فصد رگ زیر زبان کشایند و بعد از نضج مسهل صفرا و یا بالصبر و پوست هلیله زرد و تمرهندی و شکر طبرزد و یا مطبوخ هلیله و یا مطبوخ فواکه
تنقیه نمایند و غذا مزوره ماش یا شیره مغز بادام و یا تمرهندی با شیره بادام و شکر و یا رائبه با شیره مغز بادام و شکر مناسب است و برش به دندان بمالند
و اطریفل کشنیزی یکتوله خورده عناب گاوزبان در آب یا عرق گاوزبان مالیده صاف کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند و یا بعد فصد سر رو عناب کشنیز خشک خطمی
گاوزبان در عرق گاوزبان شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده بدهند و از پوست کیکر و پوست سرس و برگ چنبیلی کشنیز خشک عدس
مسلم جوشانیده مضمضه کنند و نمک هندی پهٹکری هر یک نیم توله سوده در عسل خمیر کرده در ظرف آهنی سوخته و شاخ گوزن سوخته فوفل سوخته کزمازج
سنبل الطیب گلنار اقاقیا سورنجان هر یک شش ماشه پوست هلیله زرد و سعد کوفی اذخر بابونه هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سنون سازند و اگر از نزله باشد
کوکنار بزر البنج شهدانج عدس مسلم بیخ شهدانج مکوه هر یک توله عناب هفت عدد جوشانیده مضمضه کنند و از سیاهی تابه نمک طعام سنون نمایند و درد
دندان که بسبب نزله حار باشد و خفقان و بواسیر باشد تدبیرش در بحث رمد گذشت و اگر با نزله درد گوش و صداع بود اسطوخودوس گل نیلوفر هر یک چهار
ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و روز دوم عناب پنج دانه افزایند و کوکنار بزر البنج کشنیز خشک خولنجان هر یک چهار ماشه جوشانیده

مضمضه کنند و گاهی عنب الثعلب عاقرقرحا عوض کشنیز و خولنجان میکنند و اگر درد با جوشش دهان بود کشنیز خشک عنب الثعلب کوکنار گل سرخ هریک چهار ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و فصد و مسہلات خون بعمل آرند و بعد از زوال مرض نمک فلفل عاقرقرحا خولنجان شب یمانی بریان هریک دو ماشه سنون ساختہ بسازند و اگر کشنیز خشک مازو پوست خشخاش گلنار بزرالبنج عنب الثعلب حب الآس هر واحد دو درم نیم کوفته جوشانیده صاف نموده افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب بست و چهار درم داخل کرده مضمضه نمایند در ساعت تسکین درد نماید و اگر مضمضه باب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب اسپغول آب برگ خرفه و کافور قدری بعمل آرند جهت درد دندان حار و قلاع مفرط الحرارة نیز نفع میکند و مضمضه پوست درخت سرس پوست درخت کچنال در آب جوشانیده قدری کتهه سفید داخل کرده نیز برای وجع اسنان نافع ست و همچنین چهال کیکر دو دام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب کرده در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند نیمگرم مضمضه نمایند و کذا سکاکائی بجروتی فوفل هریک کوفته برگ چمیلی عدس مسلم باتر نگ پوست هلیله زرد هریک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن و ایضا بیخ شفتالو برگ چمیلی برگ سپستان هریک شش ماشه جوشانیده مضمضه نمودن نافع و اگر پوست انار کرمازج حب الآس گلنار کوکنار هریک یک جزو پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضه کنند تسکین درد دندان کند و مواد ردیه را از ریختن باز دارد و یا پوست خشخاش اسبند برگ کیت برگ سرو پوست مغیلان پوست انار گلنار زرد چوب جوشانیده تمضمض نمایند که جهت نزله و درد دندان از مجربات والد مرحوم ست و مضمضه بسرکه که دران حب الآس جوشانیده باشند و یا باب عنب الثعلب صرف و کذا اسپغول با سرکه آمیخته بر دندان نهادن و کذا مضمضه بطبیخ جوز السرو یا پوست درخت مولسری و یا بیخ انار و یا پوست ببول و یا پوست درخت سرس و کوکنار یا برگ چمیلی نیز نافع و خاییدن برگ و ساق خرفه و تخم آن مسکن درد دندان حار ست و کذا مضمضه بعصاره کهماص و یا بطبیخ آن در سرکه و کذا زوفای مطبوخ بسرکه نیز مسکن درد ست و بلیله باریک سائیده مالیدن نیز مفید و یا سپاری چهالیه بسوزند با چندی تخم خرفه سائیده سنون سازند و یا پھٹکری بریان و مسی مساوی گرفته بمالند و یا چهال نیب چهال ببول شاخ پیپل بانسه ریزه ریزه کرده جوش دهند تا آب سوم حصه بماند اول انکباب بران نمایند و چون دوا نیمگرم بماند مضمضه نمایند و تا دیر آب در دهن داشته بر تابند و اگر روغن گل و سرکه و مصطکی هر واحد قدری گرفته باهم جوش دهند و اندکی افیون حل کرده مضمضه نمایند اکثر اقسام درد دندان را مجربست **اقوال الطبا** بقول جرجانی و ایلاقی اگر ماده مرض حار باشد مضمضه باب عنب الثعلب آب کشنیز و آب برگ بارتنگ در دهن داشتن مفید و اگر حرارت مفرط باشد درین کافور زیاده کنند بالجمله در ابتدا ادویه بارده که دران قبض و خشکی معتدل باشد استعمال نمایند و بعد ازانه ابتدا بتدریج ادویه محلله بعمل آرند و ادویه بارده قابضه که بدان مضمضه کنند مثل آب آس رطب با سرکه ست و آب برگ زیتون و آب عنب الثعلب و سرکه که دران برگ آس جوشانیده باشند و آنچه مائل باعتدال ست مثل روغن گل که دران مصطکی جوشانیده باشند و روغن آس ست و چون بگیرند روغن گل با دو جزو شراب انگوری بجوشانند تا نصف بماند جید باشد و چون درد عظیم باشد عاقرقرحا سوده مع کافور بر دندان نهند و اگر در افراط کنند افیون بر روغن گل بیزند و در آن پنبه آلوده بر دندان نهند و یا فلونیا نهند بعده تلافی ضرر آن با دویه محلله تدریج نمایند و تریاق الاسنان نیز بتجدید در دنشانند و هیچ تدبیر در تخدیر اسنان بهتر ازین نیست که برف یا آب سرد کرده بران در دهن گیرند و هرگاه نیمگرم گردد تجدید آن کرده باشند تا آنکه درد ساکن گردد و گاهی در مرتبه اولی ازین درد زیاده میشود و بعده چون اعاده و تکرار کرده شود بالکل زائل گردد و حکیم علی بد در شرح اسباب نیز مینویسد که چیزی درین باب مثل این نیست و چون تخدیر درد ساکن شود بعد ازان محللات از خارج استعمال نمایند حکیم شریف خان در حاشیه کتاب مذکور مینویسد که استعمال مخدرات بارد بالفعل قوی غیر مخلوط با دویه حاره از خطر خالی نیست بنابر سرایت نکایت بسوی دماغ و اماتت حرارت غریزی از عضو چندان میکند که بعد او استعمال محللات از خارج اصلاح می نماید **انطاکی** گوید که علاج درد حار دندان اگر ماده در دندان و قریب آن مکمل شده باشد فصد چهار رگ کنند و الا سر رو بکشایند بعد ازان تنقیه باب انار ترش کنند که بدان هلیله جوشانیده باشند و گاهی نقوع آن مسحوق کافی شود و یا آب تمر هندی و ماء الشعیر نمایند و سکنجبین و آب البقله را درین حالت عجیب بشربت و رود و از مجربات من این مطبوخ ست جو مقشر سی درم تخم قرطم پانزده تخم کاسنی و خشخاش مرزنجوش کشنیز خشک عناب هر واحد ده بعد کوفتن نیز در چهار رطل آب بپزند تا ربع بماند صاف کرده بنوشند و اگر حاجت بمزید اسهال بود دران پانزده درم تکیر حل کنند و الا تکرار آن کفایت کند

وازین جمله در وضعیات انیست که افیون ورم برگ آس بزرالبنج آنچه میسر آید در روغن بنفشه و سرکه جوشانیده چند بار نهند واگر ضربان و ورم لثه شدت کند
بران زلوچسپانند و مضمضه و کبوس بسرکه و افیون و بزرالبنج و برگ صفصاف برترین ادویه است طبری گوید که اگر درد در بیخ دندان باشد یا در عصبه او که محیط
اوست بعد فصد و تنقیه و پرهیز برگ راسن و پیاز عنصل در سرکه کهنه پخته مضمضه کنند والاشراب قابض عفص مضمضه سازند بعده بر دوکه مذکور گردد استعمال
نمایند و اگر دندان صحیح باشد و اشتباه شود که آیا وجع در دندان ست یا در عصبه که بسوی اصل او آمده و علاج مذکور و داغ سود دهد تنقیه بدن و سر با دویه کنند و پرهیز نمایند
و غذای لطیف اقتصار ورزند و اگر کفایت نکند به عمور شرط زنند و با دویه مستفرغه و منشفه بمالند و اگر فائده نکند سعوطات موافقه بعمل آرند و جع دندان با قلق
بدون حدت مزاج و اخلاط حاره کمتر عارض میشود پس بشیر دختران و قدری آب عصی الراعی و سفیدی بیضه و روغن بنفشه سعوط نمایند و اگر این کفایت نکند در
گوش جانب دندان در دناک اندازند و تغریق سر بروغن بنفشه نمایند و اگر اینهم کفایت نکند در جانب مخالف استعمال کنند و اگر از این تدبیری سود ندهد باید دانست که فضول
بسوی اصل دندان در عصبه ریخته است و دوا بدان نمیرسد پس لابد است از قلع سن و استعمال ادویه در اصل او مثل گلنار و ماز و دو پوست انار و بزرالبنج در سرکه جوشانیده
خشک کرده و بدان سرکه غرغره کنند و گاهی دران گل سرخ و عدس و کزمازج و مانند آن بحسب از منه زیاده کرده میشود و هرگاه مزاج متغیر شود این برود نیز بهر تسکین وجع
استعمال نمایند تخم خرفه طباشیر نشاسته آرد عدس کشنیز خشک سوخته گل سرخ گلنار سماق مساوی واندکی کافور و این بهترین برود است بهر تسکین حرارت
دهن باید که بر دندان نهند و بر عمور استعمال کنند و در دهن بدند که تقویت بیخ دندان و تنقیه عمور و ازاله وجع کند صاحب غنی منی گوید که هرگاه چیزی نفع نه بخشد بر بیخ دندان
شرط زنند که اکثر بعد یاس ساکن میکند و از آنچه مسکن وجع ست تواتر استعمال دوائی ست که از افیون و بزرالبنج و اطراف صفصاف ساخته باشند و بر دندان نهند و در
سرکه حل کرده بدان مضمضه نمایند حکیم علی گوید که نهادن لو بریج گوشت دندان فی الفور درد ساکن کند و بعد از برآوردن خون مضمضه کنند با یارج و فلفل و عاقرقرحا
که بسرکه و گلاب آمیخته باشند قرشی گفته که مضمضات نیمگرم استعمال نمایند حکیم شریف خان گویند که این حکم اکثری ست و در بعض حال ضرر میکند و بارد نفع می نماید و
مثل خیارشنبر چیزی نیست که بانضاج مواد تسکین میدهد ثابت بن قره گفته که متقدمین در علاج اسنان اجماع نموده اند بر آنکه سرکه و نمک آمیخته در دهن گرفتن
افضل ادویه آنست و نمک در حار بسیار کم استعمال نمایند و مع ادویه دیگر مناسب آن بعمل آرند و اگر شحم حنظل و صبر مساوی در دیگ سنگی یا مغرفه آهن بروغن زیتون
و سرکه بجوشانند و در گوش جانب دندان دردناک قطره بعد قطره بچکانند ضربان سن را نافع ست سویدی از اطبا نقل کرده که مضمضه بزرالبنج و یا بیخ توت و یا برگ
جوز رومی و یا برگ طرفا و یا بیخ آن و یا بیخ خطمی یا تخم آن هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا مضمضه آب کاسنی سبز و طبیخ هلیله و طبیخ بیخ طرفا کوفته و برگ توت و شوکران
و تخم توت شامی یا بنطی هر واحد و خوردن افیون و بزرالبنج بعسل سرشته بقدر باقلا و نهادن صمغ توت زیر دندان و قطور موی الانسان سوخته بر دفن گل در گوش و کذا
اقتماد آن و مالیدن گل سرخ و امساک مدم زرد در دهن زرد و شیر تازه در دهن و قطور بیخ خشخاش کوفته در روغن جوشانیده در گوش مخالف سن موجع همه مفید در دندان حار ست

علاج درد دندان بارد

اصل السوس مقشر گاوزبان پرسیاوشان دانه هیل نیمکوفته نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده نیوشند و همین ادویه را جوشانیده مضمضه کنند و یا بسرکه که
دران پودینه عاقرقرحا صعتر جوشانیده باشند مضمضه نمایند و گاهی زوفای خشک بیخ کبر سم افزوده میشود و مضمضه بطبیخ کنند که در آن اصل السوس هر کدام یکجزو زردد
دو جزو نیز در بازاله درد مجرب ست و حلتیت یا ثوم را بریان نموده گرم بر دندان نهند و فلفل عاقرقرحا زنجبیل شیطرج بورق بار یک سائیده بمالند و بعضی در سرکه آمیخته
مضمضه بان نوشته اند و تریاق الاسنان بر دندان گذارند و برشعثا بخور زنند و بر دندان مالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و نوشیدن
سکنجبین عسلی و گلقند هر یک ده درم و یا سکنجبین عنصلی نافع و هرگاه آب سرد نیوشند انبوبه ابریق وقت نوشیدن مائل بجانب غیر وجع دارند تا آب بارد بجانب
موف نرسد و خائیدن نارجیل و جوز و خوردن انجیر و جوز مع اندکی برگ سداب و مضغ مغز حب صنوبر کبار و بادیان و داشتن ماء العسل کثیر الافاده در دهن
استعمال اطعمه مع ثوم و توابل حار و زعفران نیز در بارد دندان را نافع ست و اگر سبب بلغم باشد اسطوخودوس چهار ماشه پرسیاوشان شاهتره هر یک شش ماشه عناب
پنج دانه بعرق عنب الثعلب دو توله جوشانیده نبات سفید داخل کرده نیوشند و کوکنار عنب الثعلب برگ تاتوره بابونه گل خطمی جوشانیده مضمضه نمایند و اگر بدین تدبیر

درد ساکن نشود میل آهن یا طلا در آتش سرخ کرده و انبوبه بر دندان مالوف گذاشته میل را درین انبوبه در آرند و بدندان دردناک رسانند و زمانی شائسته نهاده دارند و بازاعاده کنند و اگر از داغ نیز فائده نشود و لثه متورم نباشد از زنبور قلع نمایند و یا ادویه قالعه که در بحث تدبیر قلع دندان خواهند آمد بر دندان نهند و در وجع ریحی بعد تنقیه دماغ محللات مثل سکنجبین و دهنه و حب مل و دیگر ادویه محلله که مسطور شد استعمال کنند و تکمید سبوس گندم و نانخواه و بابونه و جاورس و مضمضه از بادیان و انیسون و زیره هر کدام درمی در آب جوشانیده نمایند و صمغ البطم و فلفل و پوست بیخ کبر و شب یمانی باریک ساخته در عسل آمیخته بر دندان مالند و از آب سرد و اشیای بادی و بلغمی پرهیز کنند و چیزهای محلل ریح بخورند و گویند که افیون جند بیدستر مساوی بروغن گل گداخته در گوش جانب دندان دردناک چکانیدن درد ریحی دندان را ساکن کند و ایضاً وجع دندان که از اشیای بارده و آب سرد عارض شود ایارج فیقرا یا مصطکی بروغن گل بمالند و آنچه در بحث ضرس بیاید مفید شناسند بالجمله در وجع بارد همه ادویه محلله که در علاج کلی درد دندان مسطور شد و آنچه بقلم می آید استعمال نمایند چنانچه زنجبیل و سیر و عاقرقرحا و صعتر و خردل العسل مجموع یا مفرد بکار برند و مالیدن عسل با فلفل سوده در تسکین درد دندان طوبی و نزلی تجربه رسیده و بدستور فلفل و پوست خشخاش را در گلاب جوشانیده مضمضه کردن و از بیرون طلا نمودن در حال درد ساکن کند و کوت نمک گل تنباکو مالیدن نیز معمول است و فلفل گرده پاه مساوی کوفته بیخته بر دندان مالیدن و بالای آن بیڑه پان خوردن نیز برای درد بارد دندان معمول و شب یمانی مالیدن نافع و کذا فلفل بگلاب یا سرکه جوشانیده مضمضه کردن مجرب و مضمضه از تخم شبت و زیره کرمانی وادخر یا ندکی عاقرقرحا نیز سودمند است و مضمضه بآب تیون مالح تنها یا مع عود صلیب مجرب استاد صاحب شفاء الاسقام است و یا بار العسل که دران پودینه و زوفا و عاقرقرحا و بیخ قثاء الحمار جوشانیده باشند مضمضه نمایند و قدری توم جوش کرده بر دندان نهند و اگر سهاگه تیلیه را بر آتش نهند و از دسته آهنی صلایه کرده بعده از آتش فرود آورده باز صلایه کنند بمالند بسیار مجرب است و اگر نیله تھوتھه سوخته برابر او افزایند نیز مجرب است و صرف توتیای سبز سوخته مالیدن و لعاب دهن بیرون انداختن از مجربات صاحب گنج باد آورد است و ادرک ورق در کرده و نمک سوده بران پاشیده گرم نموده در دندان دردناک گذاشتن و دبار و در بستان ساکن کند و در بیاض والد مرحوم نوشته که پاره از سپر زگاو گرفته و نمک و فلفل بران پاشیده کباب کنند و آن را گرم گرم بقدر برداشت در دندان بگذارند که بسبب چون سرد شود و بر کنند برای درد بارد نافع است و کذا تخم حنظل در روغن گاو بجوشانند و کفی که از روغن بر آید بر سر میل پنبه پیچیده گرفته بر دندان دردناک گذاشتن از مجربات آن مرحوم است و صمغ سهجنه بر دندان گرفتن و هلدی را سوده سنون کردن یا جوشانیده مضمضه کردن و همچنین مضمضه بطبیخ ایرسا ساکن درد بارد است و برگ تور زیر دندان گذاشتن و یا جوشانیده مضمضه کردن مفید و اگر فلفل سیاه نیله تھوتھه بریان کتھه سفید نمک سیاه برابر سائیده بمالند و آب بریزند بغایت در ضرس نافع و یا سهاگه مرچ سیاه تا آب برگ دھتورہ سائیده بمالند و کسی را که بلا در نقصان نکند بقدر یک سرخ ازان تمر اشیده در برگ پان مع مصالحه انداخته زیر دندان داشتن و خائیدن و آب آنرا ریختن جهت تسکین درد آزموده بعضی مجربین است و یا لیموی کاغذی کتھه دو ماشه مسی دو ماشه روغن بلادر یک ماشه در ظرف آهنی خوب مخلوط کرده بر آتش انگشت جوش دهند تا غلیظ گردد پس نگاهدارند و وقت شب بر دندان دردناک بمالند و بالای آن گلوری پان بخورند و آب آن از دهن اندازند و زمانی بر آن صبر نمایند که برای درد و استحکام دندان در بیاض استاد مرحوم نافع نوشته و خرمهره زرد سوخته نیله تھوتھه مازوی سبز هیرا کسیس نمک لاهوری پھٹکری بریان مرچ سیاه دار فلفل مساوی سنون ساختن برای درد دندان از مولوی جمال الدین صاحب مرحوم منقول است و یا نیله تھوتھه بریان زیره سفید بریان کشنیز خشک زنجبیل قسط کتھه سفید نمک سنگ مصطکی هر واحد یکدرم فلفل سیاه نیم درم سوده بمالند و در حین استعمال از آب سرد پرهیزند و یا نیله تھوتھه بریان نمک سانبھر کتھه پپڑیا برابر گاه گاه بر دندان مالند و اگر ریوند چینی با مساوی مسی آمیخته بمالند فوراً تسکین می دهد و بعضی درین از زردت نیز می آمیزند و سنون کتھه سفید پھٹکری بریان هر یک چهار ماشه نیله تھوتھه سوخته دو ماشه دانه الایچی سفید یک ماشه کوفته بیخته مالیدن برای درد و استحکام دندان مجرب احقر است و یا فوفل سفید بریان کزمازج کلان و خرد کات سفید مازو مصطکی پھٹکری بریان کسیس زرد هر واحد یکتوله توتیای سبز سوخته شش ماشه کوفته بیخته سنون سازند که برای درد دندان مجرب است و اگر بابڑنگ سی و هفت دانه کباب چینی هیزده دانه عدس درست یازده دانه کونپل درخت جھاؤ یکدام در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده مضمضه نمایند نافع درد دندان و استحکام است و یا پوست درخت سرس چهار توله برگ چنبیلی دو توله بابڑنگ سه ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و مکرر بعمل آرند که جهت درد دندان که از هیچ دوا به نشود و خواه از گرم بود یا از ورم معمول استاد مرحوم است و در نسخه دیگر پوست خشخاش سه توله نیز داخل است و مضمضه

عنب الثعلب کوکنار اسپند هر یک یک توله مجیٹھ شش ماشه در آب پخته برای درد دندان که از نزله بارد و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید است و عاقرقرحا بزرالبنج
هر یک شش ماشه عدس یک توله پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده مکرر مضمضه کردن جهت درد دندان که از برودت و رطوبت خصوص از ماده نزله و زکام
بود نافع است و مضمضه خربق سیاه عاقرقرحا نیمکوفته در سرکه جوشانیده نیز مفید در درد دندان بارد است و کمون و صعتر در سرکه جوشانیده مطلقاً نافع و مجرب است
دنک فلفل . عاقرقرحا پوست بیخ ببول شب یمانی بریان سوده بر دندان مالیدن و لعاب انداختن نیز معمول است و برگ تلسی و مرچ سیاه سائیده غلوله کرده
زیر دندان نهادن و کذا پوست درخت آک یک ماشه در برگ تنبول پیچیده بر دندان نهادن مفید بود و اگر نوشادر بقدر جوار در پنبه پیچیده زیر دندان دردناک نهند
و لعاب هر چه بر آید بر آمدن دهند درد دفع شود و همچنین عاقرقرحا مصطکی برابر گرفته قدری موم آمیخته بقدر نخود زیر دندان نهادن و لعاب از دهن ریختن نافع
درد دندان است و سنون کچله سوخته با قدری نمک سوده برای ازاله وجع شدید نافع و کذا لک پھٹکری بریان یک درم کرنجوه سوخته دو عدد دیله تخم تخته بریان یک تا
مرچ سیاه دوازده عدد کوفته بیخته مالیدن و تنباکو دو جزو فلفل گرد یک جزو سائیده بر دندان مالیدن نیز در درد دندان بارد را نافع و سپیاری سوخته کتهه فلفل دراز
هر سه مساوی نیله تھوتھه ربع یکجزو کوفته بیخته بر دندان و بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دهن بر آرند و آب نیمگرم مضمضه نمایند که نافع درد صرسم
و کرنجوه سوخته با قدری نمک آمیخته مالیدن و کذا ایچی و مرچ سیاه سائیده مالیدن مفید درد بارد است و اگر سونٹھ هلدی مرچ سیاه نمک لاهوری تنباکوی خشک همه
ادویه برابر سائیده بر دندان مالیده لعاب از دهن بر آرند و بعد ساعتی گلوری پان خورده از پیک آن دندان بشویند و پس از آن گلوری دیگر بخورند و بجای دو
گلوری اگر خواهند آب بخورند در دفع درد دندان بارد و نیز درم لثه بی نظیر است و پوست درخت بڑھ سائیده زیر دندان دردناک گذاشتن و ازاله سنون ساختن
نافع است و کذا فلفل حرمل زنجبیل یکی از ینها قدری با نمک سائیده مالیدن نافع درد بارد است و صمغ سرس و مرچ سیاه برابر سائیده سنون ساختن در درد و ریاح دندان
محکم نماید و یا پوست ببول دو دام کاچپل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یک پاو آب بجوشانند چون نصف ماند وقت خواب مضمضه نمایند و مضمضه عاقرقرحا مدبر
پوست خشخاش تکر بعل آدرون نیز مفید و چل پاو که مانند کشمش می باشد جوشانیده نیمگرم مضمضه کردن هم نافع و کذا مضمضه برگ بید مجنون جوش داده مفید درد دندان
و مضمضه برگ پیابانسه و پوست درخت سرس نیمکوفته و برگ اردسه و کاچپل جوش داده هر واحد مفید در درد دندان بارد و اسپند سوده
باب نیمگرم بر رخساره محاذی درد دندان طلا کردن سود مند است **اقوال اطبا** سویدی میگوید که مضغ مویزج و ضماد آن بسرکه سائیده در وجع اسنان
بارد مجرب است و وضع بزرالبنج سائیده بقطران آمیخته و کذا اسک و مرو جوز و اهل و سنبل و عاقرقرحا آمیخته و کذا فلفل و افیون و مر مساوی بعسل سرشته
کذا افقر الیهود سوده و کذا تخم کراث بقطران سرشته و کذا عرق صفر خائیده و کذا امیران خائیده و کذا حلتیت کندر هر واحد بر دندان موجع و ضماد حاشیه عصاره حشیش [illegible]
مرو بورق و کذا مازو و علک البطم و کذا قطران و کذا اخولنجان و کذا دار چینی . کذا بیخ بادآورد و بیخ شکاعی پخته و کذا اشبانی و زیت و نوشادر و مازو و عاقرقرحا
مساوی بقطران سرشته و کذا سنبل هندی و کذا احماما و کذا فطراسالیون و کذا آنکاره و بورق و کذا النفط و کذا فراسیون تازه و کذا حب الزلم مضمضه نانخواه و پودینه
و کذا شونیز و چوب صنوبر کوفته و کذا برگ ینبوت و کذا بیخ دلب و حب الغار و کذا جوز دلب و کذا بیخ شجربان و کذا اطالیسفر و کذا عود الفرج و کذا برگ فنجنکشت و کذا بیخ خیری
اصفر و کذا ابهل هر واحد در سرکه جوشانیده و کذا مازو و بزرالبنج و بیخ قثاء الحمار و پوست بیخ کبر و کذا بیخ یا تخم هلیون کذا برگ انجدان و عصاره آن و کذا بیخ خنثی و کذا
و کذا امو و کذا اوج و کذا مازریون و کذا بیخ سوسن اصفر و کذا بیخ قرصعنه و کذا فطراسالیون و کذا اذریوس و کذا اخولنجان و کذا غاریقون و کذا فلفل السودان هر واحد
در آب جوش داده و کذا برگ طرفا و کذا ایرسا و اذخر و جوز السرو و مر و کذا بیخ سوسن ابیض هر یک در شراب جوشانیده و کذا کراث بسرکه و عسل و کذا شهد و سرکه و شبت جوشانیده
و کذا عصاره برگ فاشرا بعسل آمیخته و گرفتن دهن حب الترج و تدهین آن بر مقدم سر و کذا دهن بیض و کذا فراسیون خشک جوشانیده و کذا میویزج گرم در دهان و قطور
آب پودینه و جندبیدستر مساوی در گوش و کذا دهن خردل نیمگرم بر دندان و کذا خراطین در زیت پخته در گوش مخالف وجع نیمگرم و کذا عصاره بیخ خنثی و کذا عصاره [illegible]
در گوش و کذا عصاره اناغالس در منخر مخالف دندان موجع و دلک ثوم بر دندان و طلای بیخ خنثی در سرکه سائیده بر سر انگشت پا ناحیه ضرس موجع و کذا اقیر بر سر انگشت دست
ناحیه ضرس وجع هر واحد مفید درد دندان است صاحب **کامل** گوید که بعد تنقیه بحب ایارج باید که ایارج فیقرا بر دندان بمالند و بماء العسل که در آن زوفا و پودینه [illegible]

جوشانیده باشند مضمضه نمایند و یا سرکه که دران حب الغار یا برگ او یا پوست بیخ کبر و عاقرقرحا پخته باشند در دهن بگیرند و بدان مضمضه کنند و یا قدری بیخ قثاء الحمار
جوشانیده در دهن گیرند و یا خربق سیاه در سرکه جوشانیده در دهن بگیرند و خراطین در روغن سوسن جوشانیده نیز نافع ست و اگر ساکن نشود قدری فلونیای رومی
یا فارسی یا تریاق کبیر در سرکه حل کرده بپارچه یا پنبه در دندان نهند یا افیون بخرقه در دندان نهند و آب دهن فرو ریزند و دواء الکبریت و سجرنیا مسکن وجع است
و یا شحم حنظل در سرکه پخته مضمضه کنند و یا خسته مشمش و نمک سائیده در سرکه سرشته در ضرس نهند و یا به دندان مالند و یا زنجبیل در سرکه و عسل پخته نهند و یا بر دندان
درد ناک بمالند و یا فلفل پنج درم عاقرقرحا مویزج هر واحد دو درم بورق سه درم کوفته در عسل سرشته در ضرس بگیرند و یا افیون همچنان که سرشته بر ضرس نهند
مسیحی گوید که چون باوجع دندان لسبب درد دهن در که و ضربان نباشد و عقب تخمه و تناول اطعمه بارده کثیره عارض شود باید که اسهال بقوقایا نمایند بعده مضمضه و
غرغره بآبیکه دران اذخر و فلفل و یا سکبینه که دران جوز سرو و ابهل و یا دران عاقرقرحا و فوتنج و صعتر جوشانیده باشند استعمال کنند و تکمید کله بجاورس گرم نمایند
و بیخ دندان درد ناک بعاقرقرحا و مویزج و خردل و شیطرج و بورق و فلفل و زنجبیل بمالند و ازان در پنبه گرفته بر دندان نهند و اگر کفایت نکند در بیخ او جند بیدستر
و حلتیت و فلفل و زنجبیل و سعد واندکے افیون در عسل سرشته نهند و تقلیل طعام و تکثیر حرکت و حمام نمایند و اگر ازین هم ساکن نشود آهن گرم کرده بمرات بر دندان
نهند ایلاقی گوید که اگر ماده این علت بارد باشد اولًا باستعمال ادویه رادعه مقوی اسنان ابتدا نمایند تا که ماده را کمتر قبول کند مثل شب یمانی بریان بسرکه سرد کرده
و نمک مساوی چون بر دندان نهند و مازو سوخته بسرکه سرد کرده رادع ست و بعد ازین بروغن گل بسرکه یا شراب انگوری مضمضه نمایند و روغن گل با سرکه هم رادع
و هم محلل و بعد سه روز ادویه محلله استعمال نمایند و چون ماده ریحی باشد هم ادویه محلل استعمال نمایند مثل سکبینج و حرمل و بادیان و شحم حنظل و عاقرقرحا و حلتیت
و خردل و زرنباد و قثاء الحمار و کندش و ثوم و صعتر و مرزنجوش و مانند آن و ارزن با نمک در صره بسته گرم کرده از بیرون تکمید کنند تا ماده را از اصول دندان
بخارج بکشد و ورم پیدا کند و چون آماس گیرد درد ساکن شود و ادویه محلله که ورم را زائل کند و بابونه خطمی بزر کتان جابه در آب یا شراب بپزند تا مثل فالوده گردد از
خارج بر کله ضماد کردن محلل قوی ست و گاهی زعفران و جدوار اضافه کرده میشود و مضمضه باین نیز نافعست و چون دهن از روغن بابونه یا روغن شبت نیم گرم
پر کنند تسکین اوجاع دندان نماید انطاکی گوید که هر چیز گرم بالفعل یا بالقوه مثل زرده بیضه گرم و نان گرم در دندان گیرند و فلفل و زنجبیل و سیر را درین نفع ظاهر است
و از مجربات من دران این دو است و این نافع هر علت بارد از دماغ لسبوی فم معده است گلقند عسلی سی درم انیسون قرطم ترید هر واحد پانزده درم تخم شبت
صعتر هر واحد پنج درم صندل سه درم مصطگی یکدرم بدستور مطبوخی که در علاج درد دندان حار گذشت بجوشانند و کذا شرب ماء العسل با زعفران از وضعیات
این دو است صعتر و قسط عاقرقرحا هر واحد پنج زنجبیل سعد سنبل کرکم قرنفل مر هر واحد دو جند بیدستر یک درم در چندان آب بجوشانند تا ربع بماند در دهن
گیرند یا به پنبه چند مرتبه گرم نهند و گویند که فلونیا و برشعثا و تریاق درین نیکوست و از وضعیات ناجحه نیست جند بیدستر حلتیت مر زراوند طویل زنجبیل میعه
بزر البنج فلفل لعبل سرشته نهند رازی گفته که روغن گاو یا روغن کنجد نیم گرم در دهان گرفتن تسکین درد کند بنابر آنکه روغن تلیین عصبه میکند و تا موضع
بعید تر نفوذ می نماید و بگرمی خود ماده را تحلیل میکند و انگره و خردل در سرکه جوشانیده مضمضه کردن ماده را تحلیل نماید و یا شحم حنظل و عاقرقرحا و گلنار مساوی مطبوخ
بسرکه یا بشراب نیز محلل ست و برای تقویت دندان یعنی حفظ مزاج طبیعی آن باید که ادویه قابضه یابسه مثل اقاقیا و گلنار و مازو با محلله بیامیزند و مضمضه
خربق سفید و عاقرقرحا و شیطرج نیم کوفته در سرکه جوشانیده تحلیل ماده کنند و در حاوی کبیر نوشته که جماعتی شهادت تجربه داده اند که این دوا وجع را زائل کند بگیرند
توم پنج استار کندر نیم مثقال برگ آس یک کف در سرکه بجوشانند و بچوب صنوبر حلکرده صاف نمایند و نیم گرم در دهن دارند بعده جاوشیر محلول در روغن
بلسان بر دندان بمالند و اگر روغن بلسان میسر نشود بدل او روغن زیت گیرند و ایضًا پوست بیخ کبر را و نیز عاقرقرحا بشراب و سرکه بجوشانند
تا نصف بماند در دهن بگیرند و یا شحم حنظل دو مثقال حرمل چهار مثقال در شراب یا سرکه بپزند یا عاقرقرحا مویز در سرکه پخته استعمال نمایند و اگر پودینه
کوهی فلفل سفید عاقرقرحا هر سه با مویز منقی سرشته قرص سازند و خائیده و لعاب آن فرو ریزند بالخاصیت ماده را تحلیل کند و سنون فلفل مویزج
عاقرقرحا زنجبیل هر یک دو درم بورق سه درم بر دندان بمالیدن محلل مواد غلیظه است و تریاق اربعه و سنجرنیا و تریاق کبیر در دندان گرفتن

نافعست و داغ علاج مجرب است خصوصاً اگر ماده در جوهر دندان باشد و ایضاً فوفل و نکار و عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته جهبالقدر نخود ساخته در پنبه پیچیده در دهن فرا نهند
و لعاب دهن بزیر اندازند که مجرب است و کذا بیخ کبر بدندان دردناک خاییدن در ساعت ساکن کند بعضی گویند که برگ کهنبیج چون بر عضد جانب
دندان دردناک ضماد نمایند مسکن وجع در ساعت است حکیم عابد از نزهه نقل کرده که اگر مازو، گلنار، اقاقیا، موی انسان، نمک اندرانی کوفته
بمثل آن آرد جو و عسل سرشته بسوزند و ذرور آن استعمال نمایند سائر اوجاع دهن و دندان را مجرب است و درین باب مثل او ترکیبی نیست و بصحت تجربه پیوسته
و اعظم النفع است و اجماع واقع شده بر آنکه شیطرج هندی چون مضغ کنند و یا در دست مخالف جانب ضرس دردمند بدارند هرگاه بران یک شب [illegible]
اوجاع دندان را تسکین دهد حکیم علی شریف می نویسد که اگر رطوبت غالب بود برگ شاهتره و سکبینج هر یک دو تولہ جوشانیده مضمضه کنند

علاج درد دندان از تولد دیدان

تخم گندنا و تخم پیاز و سیر و تخم ترب با پیه بز یا موم آمیخته بسوزند و بخار آن بتوسط انبوبه بدندان کرم خورده رسانند و گاهی بزرالبنج بدل سیر و تخم ترب کرده میشود
شیخ نوشته که بزرالبنج و تخم گندنا هر واحد چهار درم تخم پیاز دو نیم درم در پیه بز سرشته و جهبالقدر یکدرم ساخته از یک حب تبخیر نمایند و بابرنگ در پارچه سالوی سرخ صره بسته در قدری
آب بجوشانند پس با این آب مضمضه نموده پوتلی را در دندان گذاشته بخوابند و مکرر بعمل آرند و اگر از بابرنگ مقشر کوفته پنج شش صره بسته بجوشانند و یکی از آن گرفته در دندان گذارند
و چون سرد شود دیگر گذارند و همین طور همه پوتلی بعمل آرند تا آنکه تمام کرم بر صره جمع شوند و درد تسکین پذیرد و بهتر باشد و اگر کمیله باریک سائیده در دندان از اندرون و بیرون
نیکو بمالند و بگذارند که لعاب دهن بیرون آید نیز در قتل کرم و تسکین درد مجرب است و یا بگیرند طشتے و پر از آب نمایند بعده سبوچه گلی خرد گرفته یک سوراخ کوچک در وسط
او و دیگر سوراخ عریض در پهلوی او کنند و این ظرف را بر طشت پر آب واژگون بدارند و داس یا دیگر آله آهنی که سر او عریض و دم او طویل باشد گرم کنند و بر سر آن تخم پیاز یا تخم
بهکنڈیه و روغن کنجد تر کرده نهاده در سوراخ پهلوی ظرف واژگون در آرند و بیمار دهن خود را واکرده بر سوراخ وسط ظرف مذکور بدارد و چون دود او موقوف شود مکرر همچنین
بعمل آرند که ازین تدبیر دیدان خارج شوند و یا سنون برنگ کابلی و بزرالبنج و تنباکوی سورتی بمالند و مضمضه با آب برگ شفتالو تنها یا با قدری زراوند طویل نیز برای
ساقط کردن کرم دندان بغایت مجرب است و کرم ابریشم یا تخم بهٹ کٹائی یا تخم پیاز سوخته دود آن را بواسطه نی آهسته آهسته کشیدن نیز برای قتل دود اسنان معمول است
و بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کٹائی تازه کوفته آب بگیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه کنند و اگر نیله تقوتخه قدری با بیخ کٹائی جوشانده مضمضه کنند نیز مفید بود
و اگر عرق گوگرد بقدر برنج در پنبه نهاده بر دندان کرم دار نهند و پارچه بران گذارند و یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل کرده بدستور نهند و یا چوب ملیم را نرم سوده
بر دندان کرم ناک گذارند برای تسکین درد کرم و دندان مجرب است و نهادن اندکے کافور و حلتیت در سوراخ دندان نیز برای قتل کرم معمول است
و قطور آب برگ دهتوره در گوش مخالف صاحب درد دندان که از کرم باشد نیز مجرب است اگر عاقرقرحا یکدرم نوشادر افیون هر کدام سه دانگ سائیده در دندان
متآکل پر کنند و بالای آن اندک موم گذارند نافع بود و کذا انزاج و نوشادر پر کردن نیز کرم بکشد و بدستور خربق معجون بعسل بغایت مجرب است و همچنین پر کردن
ثقب بمویزج و حلتیت و بورہ ارمنی همین اثر دارد و اگر پنبه در قطران آلوده بر دندان گذارند نیز کرم را ساقط کند و اگر بزرالبنج و میعه هر دو را سحق نموده بنادق سازند
دود آن بگیرند دود دندان بکشد و بدستور بخور راتیانج موثر است و یا نمک اندرانی یکجزو سعد نیم جزو شیح دو جزو کوفته بعسل و شراب سرشته اقراص سازند و بسوزند
تا دود آن بدان رسد و بزر ورد و گلنار و مازو و شب و زراوند کوفته در زیت سرشته در سوراخ ضرس نهند و خائیدن خرنوب خشک و بخور تخم گندنا سوده بقطران
سرشته مجرب و کذا الحبة الکبیج نیز مفید و اگر شحم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سپندان برگ سداب جعده خردل عاقرقرحا سم الحمار مجموع یا مفرد بر آتش افگنند و
شمع بر سر آن نهاده طرف دیگر شمع بر دندان نهند تا دود دیدان رسد و وجع دندان خصوصاً کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید و بستن بیخ چیته در گوش رافع
درد و کرم دندان است و مضمضه بسرکه که صعتر و خردل و حاشا در ان مطبوخ باشد و مضغ جوز کهنه و ریحان قرنفلی و سعد نافع و سنون فلفل سریع الاثر است و اگر باین
ادویه تسکین نیابد داغ دهند بدستوریکه در قسم بالا گذشت و اگر داغ هم سود ندهد بانبور برکنند یا شیر انجیر و حلتیت بهم سرشته در ضرس متآکل گذارند که از خود
منقلع شود طبری گوید که بگیرند قطران یکجزو مر دو جزو [illegible] شیح یکجزو کوفته بقطران سائیده در ثقبه نهند که فی الحال دیدان را قتل کند و یا زراوند دحرج

و بیخ پرسیاوشان و بنگ همه کوفته و مثل او جوز آمیخته بقطران بسرشند و در سوراخ دندان گذارند و بهتر ازین همه در قتل دیدان متولده ضرس آنست که شیح و بنگ
و ترمس و مر مساوی کوفته در سرکه جوشانند تا سرکه غلیظ گردد بعده دوام سرکه در سوراخ اندازند که قتل دود و غسل چرک مجتمعه در آنجا کنند و یا نوشادر
یکجزو و مر یکجزو و بیخ دو جزو و خاکستر نشاره ادیم یکجزو همه کوفته در سرکه و قطران و عسل بسرشته در سوراخ پر کنند و بعد استعمال این بسرکه حب الآس مضمضه
کنند و ساعتها در دهن دارند و اگر چیزے از سومات بخور زند بسرکه مضمضه کنند و سعد بخایند که این منع تولد کرم نماید اگر در ضرس سوراخ باشد انطاکی
گوید که در کرم دندان مضغ شیح و قیصوم و محلب و پوست بیخ توت و حب الغار و بخور تخم گندنا و پیاز و موم زرد با پیه بز سرشته اقمع نافعست اهل هند
می گویند که عاقرقرحا یکجزو نوشادر افیون هر یک نیم جزو در سوراخ دندان کرم خورده گذاشتن نافع ست و کذا زنجبیل نرم سوده بعسل و سرکه سرشته در سوراخ
نهادن مسکن درد دندان و نافع کرم خوردگی ست و اگر سهاگه با موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود و اگر بچوب نیب مسواک کردن
عادت سازند کرم به دندان نمی افتد و مانع درد دندان ست که از گرمی باشد و سهاگه نیله تھوتھه بر آتش نهاده از دسته آهنی صلایه کرده از آتش فرود آرند
و باز صلایه نموده بر دندان مالند که نافع درد دندان و کرم خوردگی آنست و چون برگ یاسمین یکمشت اسپند یک نیم توله در یک آثار آب بجوشانند و هرگاه
یاو آثار بماند صاف نموده مضمضه نمایند نافع کرم دندان ست

علاج درد دندان از دیگر اسباب

اگر از ورم لثه و تزید اسنان باشد علاج آن نمایند بدستوریکه در بحث ورم لثه و تزید اسنان خواهد آمد و درد که با ورم لثه بود قلع دندان دران فائده نمی کند و درد
دندان که از تحرک آن باشد اگر جنبش کمتر بود و تدبیر استحکام نمایند بدانچه در بحث تحرک اسنان می آید و اگر جنبش آن زیاده بود به از کندیدن علاجی نیست
وانچه بسبب تاکل دندان عارض شود علاجش از بحث تاکل اسنان جویند وانچه از یبوست ساذج بنابر عدم غذا و یا منع ماده باشد علاجش استعمال مرطبات
و تدهین بپیه مرغ و روغن بنفشه و پیه مرغ و پیه بط و مانند آنست و از اغذیه مجففه و استفراغ و جماع منع نمایند و از اغذیه مرطبه مثل لحم جدی و چوزه مرغ خورند و شراب
ابیض ممزوج بنوشند و بشیر زنان و روغن بنفشه سعوط کنند و بعد طعام در حمام داخل شوند و اطالت دران نه نمایند و حسوے آرد باقلا و نشاسته و شیر مغز
بادام و شکر سفید مناسب بود و دائم باخذ نان میده و طبیخ از شیر و خوردن آن بشکر امر کنند و هرگاه دندان بحالت اصلی عود کند اصول ادراک گل سرخ
و طباشیر و آرد عدس و کزمازج و سک و دیگر مقویات تقویت دهند و درد دندان که از انکسار یا انصداع دندان بسبب اجتماع ماده ردیه در بن دندان باشد
بدون آنکه حرکت نماید و یا چیزے از خارج به بیخ آن رسد فصد و استفراغ نمایند و اصلاح مزاج کنند اگر متغیر شده باشد بعده باصلاح غذا پردازند و عاقرقرحا فیولا
قشور کندر سائیده در شیر سرشته بدفعات بر دندان نهند و اگر ازین فائده نشود مضمضه بسرکه که دران گل سرخ و گلنار و پوست صنوبر و بزر البنج جوشانیده باشند
بعمل آرند و اگر تدابیر مذکوره کفایت نکند زیت یا آهن داغ دهند

تحرک اسنان

جنبش دندان یا بسبب بادی مثل ضربه و سقطه باشد و یا بسبب واصل مثل رطوبت رقیقه مرخی لثه و عصب مشدد دندان و یا تاکل عارض منابت اسنان و وسع
آن و یا غلبه یبس محدث لاغری دندان و یا نقصان لحم عمور یا ورم و یا ضعیف و قلت خون آن باشد و تحرک اسنان که بسبب کشادن تقدیه نبت دندان صبیان عارض
میشود وانچه بسبب نقصان لثه و لاغری دندان مشایخ می افتد هر دو لا علاج اند تشخیص اسباب مذکوره اولاً از مریض بپرسند که گاهی صدمه بدندان رسیده است
یا نه اگر اقرار آن کند سبب جنبش دندان همان باشد والا بسوی لثه و دندان نظر کنند اگر در گوشت لثه نقصان نماید سببش نقصان لثه باشد و اگر ورم نماید
با درد و ضربان باشد سببش ورم لثه بود و اگر لثه سفید نماید و چنان محسوس گردد که دران خون نیست و آن بناقهین اکثر افتد سببش ضعف لثه باشد و اگر دندان لاغر
نماید و بدن نیز لاغر و خشک و چشم غائر بود سببش یبوست دندان باشد و اگر دندان فربه و لثه مسترخی نماید و لعاب از دهن آید و در بیخ دندان سردی محسوس گردد
سببش کثرت رطوبت باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد سببش تاکل کنارهای استخوان که دندان ازو رسته ست و بنظر نمی آید خواهد بود و بالجمله جنبش دندان بهر سببے

که باشد باید که صاحب آن از خائیدن اشیاء دندان و از کثرت کلام اجتناب کند و بدست و زبان آن را حرکت ندهد و مهما امکن چیزهای نرم بخورد و اگر علاج سود ندهد
وجنبش بسیار باشد و درد پیدا کند دندان را بر نبوره یا بادویه قالعه بکنند

علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت

بادویه گرم قابض علاج کنند مثلا عاقرقرحا پوست بیخ کبر جلنار سعد کوفی شب یمانی گل سرخ سنبل الطیب در آب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و شب یمانی
کزمازج گلنار هر یک یک جزو گلسرخ دو جزو باریک سوده سنون سازند و سنون معمول که در آن بجرد وتی[?] داخل است و سنون زرد و دیگر سنونات و اطلیه از آنکه
قابض و مجفف باشد استعمال نمایند و بعد از نضج مسهل بلغم تنقیه کنند و از چیزهای سرد و تر پرهیز نمایند و قرنفل مصطکی سعد گلسرخ گلنار سنبل الطیب جوز السرو
مساوی سوده شب وقت خواب سنون کردن در تحرک اسنان که از رطوبت بود معمول است و کذا فوفل سوخته کات هر کدام یک جزو فلفل سفید دار فلفل نمک اسنگ
مصطکی هر کدام دو جزو سوده سنون کردن درین کار بغایت مفید است و اگر تنباکوی سورتی فلفل سیاه برابر سائیده هر روز سه مرتبه بمالند بر آنکه رطوبت نزله
ریاح که موجب درد باشد بجهت استحکام دندان و نشف رطوبت لثه معمول است و سنون سپاری عاقرقرحا فلفل سیاه مصطکی سعد کوفی گلنار مازو کزمازج پھٹکری
کتھه مغز خشته انبه نیز مفید و همچنین سپاری چھالیه سوخته کتھه سفید دار فلفل هر یک چهار ماشه نیله تھوتھه بریان یک ماشه کوفته بیخته سنون ساختن و کذا
زوفای خشک خولنجان گلنار هر یک سه ماشه عاقرقرحا شش ماشه کوکنار سه ماشه بزر کتان شش ماشه بزر البنج چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن نافع و
سنون مازو محرق مطفی بسرکه و اقماع انار ترش و سماق و شب یمانی کثیر الفائده است و کذا سنون حضرت شیخ فرید قدس سره نیز بی نظیر است دو درم سوخته آس بیخ[?]
مساوی سوده مالیدن از مجربات اهل هند است و کذا سنون مکھی شنگرف هیرا کسیس نیله تھوتھه باریک سوده در آب لیمو کھرل کرده بر دندان مالیدن و بالای او
گاوری پان خوردن برای استواری دندان مجرب اشیان است و لوده پھٹکری باریک سوده سنون کردن حرکت دندان که از رطوبت بود زائل کند و خائیدن برگ
طرفا مقوی لثه و مستحکم است و دادا است مضمضه بطبیخ دار شیشعان حافظ اسنان و مفید لثه مسترخی است و نیله تھوتھه در روغن بریان کرده زنجبیل کتھه سفید سپاری سوخته
برابر سائیده سنون ساختن لثه را محکم کند و درد دفع نماید و پھٹکری سوخته سوده برابر مسی آمیخته مالیدن نیز محکم نماید و کذا پھٹکری بریان یک جزو توتیای سبز سوخته
ربع جزو کات یک نیم جزو کوفته بیخته سنون ساختن استحکام دندان نماید و یا توتیای سبز نیم دام در روغن گاو بریان کنند که سوخته شود و برگ نیب در سکوره بند کرده
سوزانیده نیم دام و سنگ جراحت یک دام آمیخته سوده استعمال نمایند و یا کات سفید یک توله گل سپوتی خشک گلنار هر یک سه ماشه مصطکی نیم ماشه الائچی سرخ شش ماشه
مسی یک توله سپاری بریان یک نیم توله کشنیز بریان مثله سنون سازند و اگر سپاری مازو بلادر هر سه سوخته سنون سازند و لعاب از دهن بیرون اندازند دندان محکم شود
و درد دور گردد و کذا شب یمانی یک توله موچرس شش ماشه نیم کوفته در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه نصف باند مضمضه نمایند که نافع درد و استحکام دندان متحرک است
و ایضا پوست ببول دو توله کاپھل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یک پاؤ آب بجوشانند چون نصف باند وقت خواب مضمضه نمایند و هر چه در استرخاء لثه
بیاید **اقوال اطبا** حکیم علی در مجربات خود نوشته که هیچ چیز دندان ضعیف و جنبان را و گوشت بیخ دندان را که سست و نرم شده باشد از فصد چهار رگ بهتر
نیست و فائده این تجربه ظاهر شود در مدت بسیار بماند و مسیحی گوید که سماق پوست انار ترش خسته هلیله زرد سک جفت بلوط گل سرخ گلنار مازو کزمازج شب یمانی
مساوی کوفته بیخته بر لثه بمالند و اگر حاجت بتقوی ترازین افتد درین ادویه پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و ایارج فیقرا افزایند و اگر ازین فائده نشود داغ دهند
شیخ گوید قوابض سوخته مثل مضمضه بآبیکه در آن کنار و برگ سرو جوشانیده باشند و یا نبیذ مویز که در آن شب یمانی و نصف وزن شب نمک مطبوخ باشد و یا بآبیکه
سکبینج در آن جوش داده باشد استعمال نمایند و شب یمانی دو درم نمک یک درم سوده آمیخته بر بیخ دندان لصوق نمایند و یا قشور مس مع زیت و یا بیخ سوسن
و پوست سوسن هر یک چهار جزو و شب یک جزو بر بیخ دندان بچسپانند و یا بگیرند خاکستر طرفا و نمک مساوی و یا شاخ گوزن سوخته و نمک [illegible] سرشته سوخته
هر واحد ده جزو و مر زعفران و سنبل الطیب و مصطکی هر واحد دو جزو سداب خشک سماق گلنار هر واحد سه جزو و ازان سنون و لصوق سازند و ایضا
قوابض مخلوط بصبر و قلقطار و اقلیمیا بکار برند و بهترین سنون درین باب آنست که سعد گل سرخ سنبل الطیب نمک اندرانی کزمازج شاخ گوزن سوخته

مساوی بعمل آرند و یا نوشادر شب یمانی انشاستہ برابر سوده بمالند طبری گوید که علاج این نوع تنقیه بدن است بدانچه در باب فالج و لقوه گذشت و غرغره که در آن باب گذشت بعمل آرند و اشیمه بعد پرهیز که مذکور شد استعمال نمایند و چون تنقیه بدن در اس کرده شود بحسب امکان غرغره کنند و عمور را تریاق کبیر دلک نمایند اگر مزاج مریض یا هوا و وقت و بلد مانع نباشد و اگر ازین زائل نشود دامر بغرغره ارایارج نمایند تا دهن و عمور معتدل الندادة گردد بعده گلنار و آس و پوست انار و جفت بلوط و شب یمانی کوفته باندک عسل و آب بجوشانند حتی که مثل مرهم غلیظ گردد پس بگذارند تا سرد شود و بعد از آن بر عمور و اسنان این دوا بنهند تا ایام متوالی و هر چه در دهن جمع شود بریزانند و اگر ازین معالجه صحت نشود بر دادن تریاق و دلک عمور بدان و در بعض و قات بدادن معجون القردیای کهنه معمول از بلا در محلول نوشادر بهر اصلاح آن اقتصار ورزند و از اطعمه ردیه منع کنند و تدبیر او بتدبیر مفلوج نمایند و حفظ مزاج کنند و ادویه حاره چندان استعمال نکنند که مزاج او گرم گردد و صاحب جامع و کامل گویند که سنون کز مازج را مک هلیله زرد هر یک سه درم گلنار گل سرخ سماق هر یک پنج درم جفت بلوط حنای مکی حب الآس صندل سفید هر یک دو درم کوفته بیخته نافع ست صاحب حاوی می نویسد که سماق تخم گل جفت بلوط شب یمانی سعد گل سرخ طراثیث فوفل کزمازج صندل سفید رامک هلیله زرد و حب الآس مساوی کوفته بیخته شب یا در روز سنون کنند و بعد استعمال آن بسرکه و گلاب مضمضه نمایند که لثه مسترخیه و اسنان را محکم کنند و اگر شب یمانی در گلاب و سرکه جوشانیده مضمضه کنند نیز دندان را قوی گرداند جبرجانی از جمله ادویه قابض نوشته که بگیرند گلنار پوست انار ترش هر یک شش درم سرخ سرخ شب یمانی هر یک سه درم گل سرخ و سماق هر یک هشت درم سنبل الطیب و اذخر هر یک دو درم همه را کوفته بیخته بر دندان پراگنند و گفته که این همه ادویه بعد تنقیه بایارج فیقرا باید و اگر این علاج اثر نکند داغ باید کرد چنانکه در درد دندان مذکور شد و گویند که در اکثر حالات اثر تمضمض بسرکه کهنه که در ان نمک حل کرده باشند نفع میکند سمرقندی گفته که کبوس و سنون مقل مکی در تشدید لثه مسترخی مجرب من است و کذا کبوس قطران دو صد درم نمک آرد جو هر یک صد درم همه را آمیخته در کوزه گلی کرده و سرا و مطین نموده در آتش سه روز بدارند پس بر آورده سائیده بکار برند و ایضا نوشته که عصاره حسک و فوتنج بری و حبلی سوخته و گاو زبان سوخته و کاغذ سوخته و سویق شعیر ملیح اندرانی و نمک اندرانی بریان در سرکه سرد کرده و عصاره کف مریم و اطراف کرم و برگ او و حب البان و حب صنوبر کبار و مرجان و بلوط سوخته و نمک مساوی و کعب البقر و کذا مضمضه بعصاره گاو زبان و سرکه عنصل و زیت الانفاق و آب زیتون خضر ملوح و عصاره زیتون سبز و مورد و سرکه یا شراب قابض آمیخته و آب حصرم و عصاره شاهتره سبز و طبیخ بیخ انار ترش و حب الآس سوده در شراب کهنه و طبیخ برگ شجر مصطکی و طبیخ مسبر و عصاره انا غالس یا طبیخ او و زنگار بعسل و بسرکه و عود الفرح کوفته در سرکه جوشانیده و کذا داشتن پوست هلیله در دهن و کبوس زرد ورد و یابسنا و ح و سیاه ف کبار محرق و یا حصض مکی و یا عقیق و کذا ضماد زنجار حدید یا خولان هندی یا ثمر گرم بری و کذا اکل بادام رطب مع پوست و هر احد مغرد انافع لثه مسترخیه و مقوی اسنان است

علاج جنبش دندان از ورم حار لثه و ضربه و سقطه دندان

در هر دو نوع تدبیری که در علاج درد دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچه در فصل ورم لثه خواهد آمد بکار برند و سنون زرد و سنونی که در ان پوست مغیلان چهار تولہ است و آنکه در ان کهربا چهار ماشه و خل ست استعمال کنند و ایضا در ورمی بعد تنقیه از فصد و حجامت نقره و مسهل و ابتدا ادویه بارده قابضه چون طباشیر و پوست هلیله زرد و گلنار و سماق بر لثه بمالند و آب بارتنگ و خرفه و دیگر مضمضات بارده که در قلاع دموی مذکور شد بعمل آرند و در انحطاط چیزهای محلل چون آب کشنیز و روغن گل مضمضه نمایند طبری گوید که بعد فصد قیفال و تنقیه بدن بطبیخ هلیله زرد و کابلی و تمر هندی و آلو بخارا و عناب و سپستان و برگ عنب الثعلب و کشوث و تخم کاسنی و توت شامی و خشخاش و فلوس خیار شنبر و مانند آن از اشیای مسلیه که در آن قوت اسهال صفرا مع تصفیه دم باشد غرغره عدس یک کف گل سرخ اندکے عصی الراعی یک باقه جوشانیده صاف نموده دو چند آن سرکه متوسط در کهنگی داخل کرده مدام نمایند حتی که وجع تسکین یابد و عمور بدندان ملتزق گردد و اگر ازین ملتزق نگردد برود گل سرخ طباشیر گلنار کشنیز سوخته آرد عدس سائیده بعصاره زرشک سرشته دائم بر بن دندان ملتصق سازند تا تشدید و الزاق او نماید و چون لثه تعفن یا تبثر پذیرد علاج او نمایند و ایضا در ضربی و سقطی بعد فصد قوابض مشدد و بارد و تدهین بروغن گل و روغن مصطکی بکار برند و هرگاه از تنقیه و سنونات قابض فائده نشود بیخ دندان را باهن گرم داغ دهند یا انتار نقره و زر به بندند بعده ادویه قابض بپاشند تا مستحکم شود و سنون مصطکی سعد سنگ جراحت

مساوی سوده مالیدن برای جنبش و استحکام دندان در تحرک اسنان که بسبب رسیدن ضربه بر دندان باشد معمول است و پهٹکری بریان پیپاری سوخته کتهه سرخ مرچ سیاه آمله
نصف خام و نصف بریان نمک مساوی کوفته بیخته سنون ساختن برای جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه یا مثل آن باشد از مجربات والد مرحوم است و
نوشادر و زاج سته و شب مساوی سائیده بر بیخ دندان نهادن نیز مفید بود و کذا مضمضه از زرد چوب دو دارهلد و ریوند خطائی هر یک ۱ تولہ باشد و در آب جوشانیده
صاف نموده روغن گل و بابونه هر یک یکتوله داخل کرده و ایضا عدس مسلم کوکنار ریوند خطائی و ارهلد هر یک ۱ تولہ باشد و روغن گل ۲ تولہ

علاج جنبش دندان از نقصان گوشت لثه و تاکل آن

فصد سر و چهار رگ نمایند و بعد از نضج مسهل صفرا دهند و از گوشت و شیرینی پرهیز کنند و غذا سماقیه در مائیه زرشک بمغز بادام خورند و از کندر روز زرا وند مدحرج
و دم الاخوین دایر سا مساوی سنون ساخته استعمال نمایند و ملاسدید می نویسد که بسبب نقصان لحم لثه یا سوء مزاج حار یا بارد یا تفرق اتصال از ورم وغیره باشد فقط
پس معالج را باید که در علاج ازاله سبب آن نیز سعی دارد و ایضا برای نقصان گوشت لثه شب سبز مردارسنگ اسفنج بندق هندی جوز هندی بادام تلخ
هر سه را مع مغز و در روغن گاو بریان کنند که سخ گردد و فوفل سوخته برگ حنا برگ زیتون خشک هر یک دو درم سنون ساخته وقت شب بمالند و بالای
پان بخورند و صبح زرورد تخم سورد حب کاکنج پوست درخت گرگ برگ آمله سبز هر یک تولہ جوشانیده مضمضه کنند که مجرب است و سنون چنین که در آن
آرد کرسنه ده درم است استعمال کنند که در انبات لحم لثه مجرب است و چون لثه متعفن شود فلد فیون وغیره ادویه تیز که در اکله دهن گذشت و هرچه در
تاکل لثه باید بکار برند و قوابض مشدوده از مضمضات و دلوکات وغیره استعمال نمایند و زرور ابیض و اسود و سنون معمول و سنونی که از گلنار و آمله
و شب یمانی و اقاقیا مساوی سازند نیز مجرب است و در نسخه دیگر عود سوخته عوض آمله است و اگر دم الاخوین کز مازج انزروت کندر جوز السرو بیخ نی سوخته
طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش هر یک یک جزو جرائیه نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بمالند برای انبات گوشت لثه و رفع بدبوی
دهان بغایت نافع و تالیف حکیم محمد زمان است و سنون سعد گلنار سماق لودهر سوخته شب یمانی مساوی نیز برای انبات گوشت لثه مفید منقول از شیخ الرئیس
و مصطکی رومی کهربا گل فوفل دم الاخوین مازو گلنار رب هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله منقی برگ حنا کات سفید کشنیز خشک هر یک یک جزو نمک لاهوری
نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب بر دندان مالیدن برای تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ آن و حبس خون و قروح مزمنه مجرب حکیم علوی خان است
و لقول قرشی اگر زراوند مدحرج کندر دم الاخوین آرد کرسنه بیخ سوسن مساوی سوده بسکنجبین عنصلی سرشته بمالند لثه را محکم کند و گوشت برویاند و مصطکی رومی
سنگ جراحت انزروت مساوی کوفته بیخته مالیدن درد گوشت حوزه لثه را زائل سازد و جالینوس گوید که چون تدبیر مذکور کفایت نکند تنقیه بایارجات
کبار نمایند و بعد از آن این دوا استعمال کنند پوست انار سی درم گلنار ربارزو شب عاقر قرحا هر یک ده درم سماق پانزده درم کوفته بسرکه آس سرشته قرص سازند
و خشک کرده وقت حاجت سوده سنون کنند و در نسخه مسیحی وزن پوست انار سه درم و دیگر ادویه دو درم و سماق و نمک هندی هر یک یکدرم است و با گیر هلیله زرد
دمازو سبز و پوست انار ترش و گلسرخ و راملک و سماق و فلفل و کزمازج مساوی و سائیده استعمال نمایند و یا پهٹکری سوخته در سرکه سبز کرده و یک جزو و نمک بریان
دو جزو و سماق سه جزو سائیده بعسل آرند و گویند که اگر فائده نشود می باید که موضع عفن کال را داغ دهند و استاد مرحوم نیز داغ بسوزن طلائی می فرمودند

علاج جنبش دندان از ضعف لثه و قلت خون آن و یبوست دندان

برای تقویت اغذیه مولد خون مانند گوشت حلوان و جوزه مرغ فربه و زردی بیضه خورند و برای جذب خون بسوی لثه چیزهای گرم و ممسک و مقوی آن چون سعد و سنبل
و عود سوخته و مصطکی و گل سرخ بر لثه مالند و اگر از غلبه یبوست باشد ترطیب مزاج جمیع بدن و خاصه دماغ با غذیه و اشربه اشربه وغیره نمایند مثل لبان و اللحوم و استحمامات
و تمریخ بدن بالقیروطیات و استعمال ادهان و اشیای چرب مرطب بسعوط و دلاک و قطور در گوش مثل روغن گل و خلاف و آب برگ عنب الثعلب بعل آرند
و سکون و آرام و کثرت خواب بعد غذا و بر شکم سیری نمایند و بعد حصول ترطیب برای تقویت بیخ دندان ادویه بارد قابض مثل سماق و پوست انار و کزمازج
و حشیشه بلیله و شب و تخم گل سوده بر لثه بمالند و آنچه در علاج وجع اسنان که از یبوست باشد مسطور شد بکار برند و پیدا است که از عیادویه تقویت لثه مضمضه بعصاره

گلسرخ است و همچنین مطبوخ آن و کذلک بگلاب و کذلک ذرور تخم گل و مضمضه بطبیخ آن و خائیدن تخم و گل مولسری و گذاشتن زیر دندان نیز اثر تام وارد و طلیا محکم میکند دندان و لثه را و سنون سوده مالیدن جیدالاثر است و مصطکی سوده بمالند و بجواب روند اگر چهال کچنال چهال جهر بیری ببا بانسه کتهه سفید بسیاری چهالیه ماز و سنبر در آب جوشانیده هر روز پنج مرتبه مضمضه کنند جهت درد و تحرک دندان مجرب است و همچنین عدس مسلم کزمازج گلنار کو کنار برگ آس حب الآس پوست مغیلان در آب جوشانیده صاف نموده قدری ابهل اکسیس سوده اضافه کرده مضمضه نمودن سود مند و سنون فوفل کزمازج ماز و گلنار گل سرخ جفت بلوط حب الآس مساوی در تقویت و تشدید اسنان مجرب حکیم شریف خان مرحوم است و در نسخه سنون که حکیم اکمل خان جهت نواب مجدالدوله تجویز کرده بود نیز برای تقویت لثه نافعست و سنون جامع النفع از مجربات حکیم علی و دیگر سنونات معمولی که در قرابادین مسطور شده درین باب مجرب **اقوال اطبا** سویدی گفته که عصاره کشل در تقویت لثه و استحکام دندان مجرب من است و مفنع برگ علیق کوفته و ثمر خام او و تنبول و حماض لوزه و زرنیخ سرخ و ماز در سرکه سه روز تر کرده آنکه قوام نملینا گردد و کذا قیشور گرم کرده در شراب ریحانی پنج بار تر کرده سائیده و کذا اجعدجبلی و کذا پوست بیخ کبر در سرکه پخته و کذا برگ عوسج سائیده و کذا بارتنگ خشک در سرکه و روغن آس آمیخته و کذا زیت بری و کبوس کندر و مضمضه عاقر قرحا مطبوخ در سرکه و یا بشیرخر و ایضاً ادویه دیگر مثل غدبه و برگ آس و قرن ایل سوخته و برگ شمش و عصاره او و عصاره بارتنگ یا خشک آن سائیده و سنگ مرمر به نمک اندرانی مساوی و عصاره قنطوریون دقیق و عصاره فرنجمشک یا طبیخ یابس او تنها یا بطبیخ برگ سرو و یا بطبیخ غدبه و فلنجه هر واحد مقوی لثه است **قرشی** گوید که ضعف اسنان را قوابض مثل ماز و سوخته و نمک اندرانی بریان هر دو در سرکه سرو کرده و زیره گلاب و گلنار و اقاقیا و سنون سورنجان و مضمضه بگلاب و آب آس و سماق نافعست و صفت سنون سورنجان ملا سدید چنین نوشته سورنجان فوفل سعد کزمازج گلنار پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ شب محرق مطفی بسرکه مساوی سنون سازند و **اقسرائی** گفته که سنون سورنجان اسم سنونی ست که لثه را بسیار محکم کند و صفت او اینست عروق صفر شش درم شب یمانی گلنار هر یک سه درم ماز و پوست انار هر یک یکدرم سماق یا نیم درم کوفته بیخته استعمال نمایند و مراد از عروق صفر عروق زعفران است و گویند که این نسخه در اکثر امر جه تجربه کردم دنافع یافتم **شیخ** می فرماید که سنون جید مقوی اسنان اینست سعد سه درم پوست هلیله زرد پنج درم قرفه پانزده درم دارچینی سه درم شب دو درم عاقر قرحا هفت درم نوشادر دار فلفل مشک زعفران هر واحد یکدرم نمک پنج درم سماق دو درم کزمازج سه مثقال قاقله چهار درم زرنباد و شانزده درم گلنار چهار درم سائیده استعمال نمایند و کذلک صندل سرخ کبابه فوفل هر واحد پنج درم قرفه دارچینی یکدرم القم چهار درم به نشاسته گندم بیامیزند و ایضاً بگیرند کشک شعیر کوفته در عسل و قطران قدری آلوده قرص سازند و در کاغذ پیچیده بر خشت نهاده در تنور گذارند چون لمنکبا شود و سیاه شود برآرند و یک جزو از آن بگیرند و از عود و گلنار و سعد و پوست انار و نمک هر واحد یک جزو سائیده سنون سازند و گاهی از شعیر محرق مذکور نسبت جزو میگیرند و از سعد و فوفل و کزمازج هر واحد چهار جزو و از زنجبیل یکجزو سنون میسازند و **صاحب جامع و گیلانی** گویند که صندل سفید گلسرخ رامک سعد هر یک چهار درم طباشیر کزمازج جفت بلوط شب یمانی هر واحد دو درم سماق تخم گل هر واحد سه درم سائیده سنون کردن مقوی اسنان و مشدد آنست و همچنین اگر شب سرخ بسرکه جوشانیده مضمضه کنند دندان را بالغایت قوی گردانند **مسیحی** گوید که در ضعف اسنان و لثه غنچه گلسرخ مع اقماع و تخم گل و گلنار و سماق و کزمازج و ماز و سوخته در سرکه سرد کرده و رامک و حب الآس مفرد و مرکب سوده بطور لصوق بر دندان استعمال نمایند و یا در آب یا در سرکه جوشانیده مضمضه کنند و کذلک شب مطبوخ در سرکه که در ان این ادویه پخته باشند و همچنین شب مطبوخ بسرکه و عسل و کذا ماز و مطبوخ بسرکه حتی که ماز و مهرا شود و قوی تر این نوشادر و مویز جبلی است هر دو در ماء العسل مضمضه کنند و اگر بهمراه اکسا قرحه و وجع پیدا شود بروغن گل یا روغن مصطکی که در سه اوقیه روغن گل یک اوقیه مصطکی آمیخته بآتش ملایم پخته باشند مسح لثه نمایند ایضاً او گفته که ضعف لثه را مضمضه بآبیکه در ان گلسرخ و عدس مقشر و شعیر مقشر و اصل السوس جوشانیده باشند نفع میکند و اگر بگیرند قصب و سعد و در ان زرنیخ بعسل سرشته پر کرده بسوزند بعده بخاکستر او سنون سازند جلای دندان و استحکام لثه کند و چون مضمضه و غرغره یا ایارج کنند بعده سنون ابهل و پوست بیخ کبر مساوی استعمال نمایند دندان و لثه را قوی گرداند و جلا دهد و کسیکه بنا بر حرارت احتمال این ننماید بدل او تخم گل زرشک کزمازج برگ صنوبر برگ زیتون هر واحد ده درم و بیخ بارتنگ سه درم و شب یمانی یکدرم و نوشادر نیم درم استعمال کنند

ضرس

یعنی کندی دندان و آن حدتیست که دندان را عارض گردد بسبب خشونت وسبب مذکور خواه از خارج بود مثل تناول چیزهای ترش یا قابض یا عفص خواه از داخل مثل صعود اخلاط ترش یا بخارات آن از معده وگاهی تا آن تصور وهمی بود چنانکه مشاهده کسی که ترشی خورد تشخیص این اسباب باید کرد اولا از شناختن ضرس حال خوردن و دیدن خورنده اشیای حامض وغیره بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد والا حال آمدن آروغ ترش و کثرت آب دهن و قی ترش بپرسند که این نشان اجتماع خلط ترش در معده است پس اگر تب و علامات غلبه بلغم یافته شود سببش بلغم حامض باشد واگر آثار سودا و برگ گرد ماده سودا باشد علاج آنچه از خوردن ترشی در حدث باشد اگر مزاج گرم بود برگ و ساق خرفه یا تخم خشخاش بخایند واگر برگ خرفه موجود نباشد تخم آن نیم کوفته در آب تر کرده عوض او استعمال کنند و شیر تازه تنها یا خرما دران تر کرده ویا زیت انفاق یا شیر خر نیم گرم کرده یا لعاب بهیدانه مضمضه نمایند و در دهان نگاه دارند و روغن بنفشه بمالند واگر مزاج گرم نباشد نمک شهد بر دندان بمالند و صعتر و بادروج بخایند و یا نمک ابریشم بخایند و بمالند و یا بروغن زنبق یا زیت دو سه بار بمالند و در دهن گیرند یا شوربای اسفیدباج سمین یا روغن بادام شیرین یا روغن ناردین در دهن گیرند و تمضمض بروغن نیم گرم و آب دریا شور نیز نافع و مغز پسته و مغز جوز و فندق و نارجیل خاصه و مغز بادام شیرین و تلخ و حب المحلب بخایند یا کوفته بمالند و حلوای معمول از روغن بادام و زردی بیضه و عسل درد دندان را بلیغ النفع است و علک الانباط یا مصطکی یا موم زرد خاییدن و دور وی روغن زیت که در ظرف مسی بر آتش یا در آفتاب نهاده باشند تا سطبر شود مالیدن سود دارد واگر برگ حماض سبز مضغ نمایند و از انگشت سبابه تا دیر بمالند ضرس را که از خوردن ترشی لیمو و نارنج عارض شده باشد همان وقت زائل کند و مجرب است و آنچه از اجتماع بلغم ترش یا سودا در معده باشد اول تنقیه معده بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و یا مسهل سودا نمایند بعد ازان ادویه مذکوره بخایند و بمالند و معجون فنداديقون خوردن و حب الغار و مغز بادام تلخ و زراوند طویل و حلتیت و نمک الطعام و شیر تیوع و عنصل مشوی و طحال مشوی خاییدن و در دندان مالیدن سخت سودمند است و کذا تریخ بروغن بان و مالیدن زهره کرکی نافع ارد فس علاج ضرس مدام با ایارج میکرد و زائل میشد و بعض اوائل ذکر کرده اند که چون صمغ یا سداب بکوبند و بر دندان بمالند فی الفور ازاله ضرس نماید و امساک طلای گرم در دهن و ضماد فلفل سیاه و یا عاقرقرحا هر واحد مزیل حذر سنان است انطاکی گوید که علاجش دلک بجلوست و ملازمت مضمضه بگلاب و روغن آس که درین هر دو سنبل و سعد پخته باشند و از آنچه این علت را نفع کند همه قابض و خوشبو مثل مازو سبز و گل سرخ و اقاقیا و صندل است و نمک و خرفه را درین نفع عظیم است و گفته اند که هر ترشی مضعف و مضرس است مگر سرکه بسبب لطافت که قبل فعل خود نافذ شود و خاییدن کشنیز و داشتن روغن گل در دهن مفید چون طول کند تنقیه با ایارج و مالش آن لابد است طب [illegible] گوید که هرگاه زوال ضرس بسبب ضعف دندان یا ضعف عصب دشوار گردد علاج او تقویت اسنان نمایند بدانچه در وجع اسنان گذشت واگر ضرس در اکثر اوقات بغیر سبب ظاهر عارض شود تنقیه بفصد باسلیق و مطبوخ افتیمون و غرغره با ایارج نمایند و از اطعمه ردیه و مبرده بالکلیه منع کنند و باشد که از خوردن اشیای بارده ضرس عارض گردد درین صورت اول نان گرم و کباب گرم یا زردی بیضه برشته بدندان گیرند چنانکه اشک از چشم بر آید بعد ازان در روغن گل اندک مصطکی حل کرده گرم نموده بدهان گیرند و روغن ناردین و سوسن بمالند و یا ایارج فیقرا بمالند واگر کفایت نکند تریاق کبیر یا بروغن بلسان دلک کنند و موم زرد بخایند و بقول صاحب غنی منی سببش رطوبت باشد پس تنقیه فضول رطوبت نیز ضرور بود

ذهاب ماء الاسنان

یعنی رفتن آبداری دندان و آن حالتیست که دندان تحمل چیزهای گرم و سرد نتواند و از ملاقات آنها ایذا یابند و از خاییدن اشیای سخت عاجز باشند و اکثر بسبب برودت گشت افتد و آن مقدمه وجع اسنان بود و گاهی از حرارت و جفاف عارض شود و این کمتر بود و فرق در هر دو سبب از وجود سرخی رنگ لثه و حرارت ملمس او و لمس دندان در حار و از عدم این آثار در بارد توان کرد علاج در بارد با دیان ده درم جوشانیده با گلقند عسلی ده درم بدهند و اگر اسطوخودوس با در تجربه مکوه اصل السوس بفزایند بهتر بود و غذا مزوره نخود و مغز تخم قرطم خورند و جلنجبین شب یمانی مازو زراوند طویل مساوی کوفته بیخته سنون ساخته زنند و بنان گرم زردی بیضه بریان و طحال بریان و عنصل مشوی کوفته بسرکه بسرشته مدام تکمید نمایند واگر ازین تسکین نیابد ایارج فیقرا بمالند

واگر ازین ہم فائدہ نشود تریاق فاروق وروغن بلسان بمالند وروغن خردل گرم کردہ در دہن داشتن ومالیدن بسیار نافع بود واز قطران گرم کردہ بمرات مسح دندان نمودن خیلے سود مندست وہمچنین خون بز نر وخون شپرہ وطحال لبسر کہ پختہ بر دندان طلا کردن واگر فائدہ نشود مسہل بلغم وحب ایارج تنقیہ نمایند بعدہٗ تدابیر مذکورہ بعمل آرند واین دوا محرک آب دندان ونافع جمیع امراض اسنان ومقوی آن واصول اوست بگیرند شاخ آس رطب از قریب قدلح او بطول چہار انگشت وبیخ کبر واطراف او وبیخ کاکنج وجوز السرو وگل سرخ وبرادہ دندان فیل وشب یمانی ہر یک بوزن مناسب علی قدر قوت وضعف او وہمہ را در سرکہ بجوشانند ومضمضہ نمایند وآب دہن بریزند واکثر کسان درین علت الطحال جمال استعمال می نمایند بطوریکہ کباب بر آتش ساختہ میخورند وبر دندان طلا می کنند ومرض بالخاصیت زائل میشود واگر بسبب حرارت بود مدام روغن گل کہ در آن کافور ربع جزو وصندل تنہا یا با کشنیز وتخم خرفہ ہر یک یکجزو حل کردہ باشند بمالند وبران لعاب اسپغول بگلاب استعمال کنند وخائیدن برگ وساق خرفہ وتخم آن خاصتہً ومغز بادام سود مندست وکذا مالیدن بہیلہ وبہیلہ کابلیان وہرسہ بہتر قلاع حار گفتہ شد بعمل آرند واگر فائدہ نشود فصد واستفراغ نمایند۔

تاکل وتثقب اسنان

سبب بوسیدن وسوراخ شدن دندان رطوبت ردی ست کہ دران نافذ شود ومتعفن گردد وباشد کہ بر سبیل ندرت برودت یا حرارت محدث این مرض گردد ودر مادی رنگ دندان بسبزی یا زردی یا سیاہی بحسب اختلاف رطوبت باختلاط اخلاط مختلفہ متغیر شود علاج تنقیہ مواد ردی از مسہل وحب ایارج نمایند وتقویت معدہ بہلیلہ مربی واطریفل صغیر کنند واز اغذیہ بر قلایای مبزرہ معطرہ برارچینی وغیرہ اقتصار ورزند ومضمضہ وسنون از مقویات دندان کنند والیضاً بہر تقویت دندان تا مواد فاسد را قبول نکند چیزہای قابض ومانع تاکل مثل جفت وناردین وسعد ومازو وعاقرقرحا بمالند وبسرکہ کہ دران قوابض مثل آس وگلنار وشب جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند وسک ومصطکی واندکے کافور دران پر کنند ولیعاً نیتہ جوہر فاسد آن بسوہان تبراشند تا مجاور را متعدی نشود والیضاً حشو سوراخ تاکل مثل حلتیت وزباد وگل سرخ ومرصافی وسندروس ومیعہ وعنبر ومشک ومصطکی وراک مفرد ومرکب بحسب قوت سبب وضعف او بہترین ادویہ ست وبقول جالینوس افیون وبزر البنج درین مرض کافی ست وتسکین وجع کند وگویند کہ از اجود ادویہ محللہ رطوبت خربق سیاہ سودہ بعسل سرشتہ پر کردن ست کہ درین باب عدیل او نیست وپر کردن جاوشیر درکاواک دندان نیز نفع می کند تاکل اسنان را واگر فلفل عاقرقرحا بارز وبسادی سائیدہ بعسل سرشتہ در سوراخ دندان نہند نافع بود ودرد ساکن کند وشونیز بریان در سرکہ کہنہ سائیدہ در ضرس متاکل نہادن منع از زیادت تاکل می نماید وکذلک عاقرقرحا ومویزج وزنجبیل وبورق ہر یک سہ درم فلفل سیاہ شش درم سائیدہ بسرکہ سرشتہ نہادن واگر این ادویہ را خشک گرفتہ در ضرس متاکل کبس نمایند یا دلک کنند درد را ساکن کند واگر عاقرقرحا یکدرم نوشادر افیون ہر واحد نیم درم باریک سائیدہ در ضرس متاکل پر کنند در حال درد ساکن کند ویا سعد سک مشک فلفل جفت مازو ناردین مصطکی شونیز بورق عاقرقرحا ہر واحد یک جزو حلتیت کبریت نوشادر مویزج بزر البنج ہر واحد نیم جزو باریک سائیدہ بقطران ومیعہ بیامیزند ودر صلایہ بسرکہ وعسل حل کردہ اسنان متاکلہ را طلا نمایند کہ درین باب صاحب شرح بلیغ النفع نوشتہ وسنون احمر دسنونی کہ در لفتت اسنان می آید نیز نافع وگویند انجا کہ سوء مزاج حار سبب بود افیون یا کافور پر نمایند وانجا کہ سوء مزاج بارد بود حلتیت یا ثوم در سوراخ پر کنند ودیگر ادویہ حار وبارد مفید دندان کہ در آغاز امراض دندان مسطور شد بہر تعدیل سوء مزاج حار وبارد بعمل آرند واگر تاکل اندک بود بسوہان تبراشند تا مستوی گردد وباقی آن را چنانچہ باہن داغ دہند وبعد ازان بروغن زیت وآب مرزنجوش مضمضہ نمایند تا دیگر خوردہ نشود واگر تاکل افراط کند ودر اسنان کثیر ہم رسد اسہال صفرا وترطیب تدبیر نمایند **اقوال اطبا** انطاکی گوید کہ اجزای شجر زیتون وصمغ آن برای تاکل بغایت نافع وکذا مصطکی وسک حشوا وقطران وبزر البنج مضمضۃ وسعد وفلفل وکذا خردل وبرف **شیخ الرئیس** مے فرماید کہ غرض در علاج تاکل منع زیادتی آنست واین بہ تنقیہ جوہر فاسد ازان وتحلیل مادہ مودی بسوی او ومنع دندان از قبول این مواد وانصراف مواد ازان باستفراغات حاصل شود وادویہ مانع از تاکل مجفف اند پس اگر تاکل قوی باشد احتیاج بسوی دوای قوی شدید التجفیف والامتحان افتد واگر ضعیف باشد انچہ دران تجفیف وقبض بود مثل آس وجفت وناردین کفایت کند واستعمال این از ہر صنف کہ مذکور شد نمایند واکثر از قسم حشو ازین بعمل آرند مثلاً سک وسعد ویا سک ممسک تنہا پر کنند کہ منع تاکل وتسکین وجع کند ویا مصطکی وسعد ویا مر ویا میعہ

ویا بازرد حنظل ویا میعه و افیون ویا قنه و گوگرد حنظل ویا عاقرقرحا و فلفل ویا سک و علک البطم و پودینه ویا شونیز سوده در سرکه و شهد سرشته
پر نمایند ویا کبریت بطور حشو یا طلا بکار برند ویا زنجبیل کوفته بعسل و سرکه پخته پر کنند که بغایت نافعست ویا حلتیت و قطران ویا شیح و حلتیت ویا حلتیت تنها
موم بپرند تا تحلیل نگردد که آن مشتمل التسکین درد و جست ویا صبر تنها و مع ادویه ویا حنظل و زاج و حشو کافور بغایت نافع و مانع زیادتی تاکل و مسکن
الم است و باید که بدانچه در بحث وجع اسنان گذشت استعانت نمایند و گاهی در اینجا اطبا از جند بید ستر و عاقرقرحا و افیون و اقنه مساوی ویا فلفل و قاقله بعسل
ویا عاقرقرحا مربعسل و حبة الخضرا بعسل ویا خاک پاک که پیران بسرکه انداخته باشند و بجوش آمده باشد ویا جگر غنمایه ویا کبریت بر دوش آن حنظل ویا فلفل
وشیر یتوع ویا بورق و عاقرقرحا ویا قنه و بزرالبنج ویا میعه و افیون استعمال می نمایند و دوای جید آنست که بگیرند بورق و بزرالبنج هر واحد دو جزو و عاقرقرحا
و فلفل هر واحد یکجزو و افیون سه جزو بر موضع متاکل نهند و ایضا بگیرند میعه و فلفل و ابهل هر واحد یکجزو و مویزج و تخم انجره و افیون هر واحد نیم جزو بکار برند و گاهی حشو و طلا
معا استعمال می نمایند و گاهی بر موضع فلدفیون قوی ویا اسوریجان ویا آهک دو جزو و نوشادر و شب و مرو ماذو و اقاقیا و ابرسا یک یکجزو ویا عصفر سوخته و کف دریا گیلا زند
و گاهی در آن قنه زیاده کرده میشود و گاهی مضمضات که در دهن دارند نفع عظیم می نمایند چنانچه بیخ کبر بسرکه بجوشانند حتی که نصف سرکه برود در دهن بگیرند و گاهی
قطورات در نفس تاکل استعمال میکنند مثل زرنیخ و زرنیت گداخته جوش داده در تاکل چکانیدن و از آنچه درین باب نفع میکند آنست که در جانب سن ماکول
روغن بادام بچکانند الطاقی و جرجانی گویند که چون ثقبه دندان وجع را بر مخلوط القطران ویا شونیز و مویزج و بزرالبنج سایند و ثقبه سرشته پر کنند نافع بود و در سوراخ
دوا بسیار پر نکنند که درد زیاده کند بلکه بتقدیری که جای نفس باقی ماند و چون قطران بعسل آمیخته گرم کنند و در صوف گرفته در ثقبه دندان گذارند حفظ از تاکل مفرط و تسکین وجع
نماید و کذا عاقرقرحا و افیون و زعفران و قطران و عسل آمیخته نافع و بدانند که سبب ثقبه حدت ماده نازله بسوی دندان است پس اگر ماده اندک باشد از یک دندان زیاده
سوراخ نکند و ادویه مجففه نهادن کفایت کند و اگر ماده بسیار باشد اول تنقیه بدن و دماغ نمایند بعده علاج دندان کنند و خلاصه کلام طبری درین مقام آنست که
که تثقب در سن از انصباب خلط حاد اکال بسوی عمور و اصول سن حادث میشود و علاجش فصد است اگر قوانین آن واجب کنند و استفراغ مناسب بحسب مزاج علیل و
تنقیه دماغ و آبیکه در آن آس جوشانیده باشند سرکه و روغن گل داخل کرده بدفعات کثیر مضمضه نمایند و سعد بخایند و بر زبان و عمور بمالند و لعاب دهن بریزند تا رطوبت
منجلب مجتمع در دهن خارج شود و اگر با آن درد باشد سعد گلسرخ گلنار قشار کندر ماذو و پوست انار بزرالبنج براده دندان فیل سوخته شاخ گوزن سوخته شب یمانی
اجزا مساوی و مر و هلیله سیاه هر دو اندک آمیخته بسایند و در اصول اسنان و عمور بمالند و در ثقبه پر کنند و اگر اندکی افیون و بزرالبنج افزایند بهتر باشد و اگر درد نباشد
متعرض بقلع آن نشوند ویا بگیرند تخم خرفه و طباشیر و گلنار و ماذو سوخته و عدس سوخته و اندکی کندر سائیده در سرکه کهنه بجوشانند حتی که منعقد و غلیظ گردد بعد فتیله از پنبه
ساخته درین دوا آلوده در ثقبه نهند که تقویت دندان و حفظ از مداخلت ریح و ازاله وجع نماید و اگر درد اندک باشد منع از مضغ نکنند و باید که آن پنبه را هر روز
بر آرند و باندکی سرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نمود و تجدید فتیله هر روز همین طور کرده باشند و دیدم شخصی را که درین ثقبه لحم عمور او روئید حتی که بالای دندان بر آمد
و صاحب او از مضغ اشیا متاذی میشد تا آنکه از آن سیلان دم نماید بر مضغ صبر می نمود پس ابو ماهر اشاره بقلع دندان او نمود و هرگاه قلع نموده شد لحم ثابت
باقی ماند و بر آن شی اکال نهاده شد حتی که بحالت اصلی رجوع نمود بعده بر بیخ دندان از سرکه و ماذو و پوست انار وغیره که مذکور شد نهاده شد و زمانی صاحب او
از آن متاذی بود بعده صحت یافت و موضع محکم گردید مسیحی گوید که در ثقبه اسنان ماکوله موجعه حلتیت یا بورق یا سکبینج یا تریاق یا مر یا قطران یا میعه
سائله یا بازرد یا صمغ البطم یا قنه یا فلفل یا بیخ حماض یا عود بیخ یا پوست بیخ کبر یا زاج یا شب بعسل یا مویزج یا شونیز مفرد یا مجموع بحسب حاجت بسایند و از خارج بمالند
ویا از داخل اکال پر کنند ویا بگیرند ماذو و انزروت و سوخته بعسل سرشته در تاکل بچکانند ویا خردل بعسل سرشته در ثقبه پر کنند ویا مویزج و فلفل بکوبند و پر کنند ویا زاج
حشو نمایند و اگر وجع شدید باشد در تاکل فادنیای فارسی مع افیون اندک پر کنند ویا عاقرقرحا در سرکه بجوشانیده مضمضه نمایند و کذا پوست بیخ کبر یا برگ کبر در سرکه
پخته در دهن گیرند و کذا از راوند و عاقرقرحا چون بشراب بجوشانند حتی که نصف بماند تا دیر مضمضه نمایند ویا فلفل و زنجبیل سائیده بعسل سرشته در تاکل نهند و از خارج طلا
سازند ویا فلفل ده درم عاقرقرحا مویزج هر واحد چهار درم بوره ارمنی شش درم بعسل سرشته پر کنند و از خارج بمالند ویا بگیرند کبابه و کندر و فلفل و قطران سرشته نمایند

پس اگر تاکل تحلیل یابد باشد بالمبرد ہا تبرا رشند تا مستوی گردد و باقی را دانہ خشک و بزیت مع آب زنجوش جوشانیدہ دہند کہ آن تنقیہ و تقویت می نماید و تاکل باز دارد و اگر سیاہی باشد بالیق داغ دہند سابقا شود و تاکل نماند سعوط تکیہ نوشتہ کہ در تاکل اسنان پر کردن فند و یا قطران برائے تسکین درد مجرب ست و حشو منفذ تخم تلخ شمش ذنک ادر سرکہ و یا کندر و حلتیت و صمغ زیتون یا صمغ سماق و یا شیر انجیر و یا بیخ فلفل الماری یا صمغ انداسیون و یا تنکار و یا غدہ و یا قطلطبیخ یا سیمین بری و یا چرک بدن آدمی یا فلفل و یا زرباد عسالج گرم و یا تخم خرما سوختہ بجز دل سائیدہ در عسل سرشتہ و یا زنجفر و یا زجاج دمشق افیون سائیدہ و با فوتنج نعنس و یا صمغ سداب ہر واحد در ثقبہ تاکل و گرفتن مرنجم و زیت بدہن و قطور آب برگ انجیر بر سے و اطراف نیم او دکذا رغوہ بورق در دندان متاکل و ضماد بیخ زیتون سودہ و یا برگ دلب مطبوخ بسرکہ و مضمضہ بدان و کذا مضمضہ بپوست بیخ کاذربان بسرکہ و شراب جوشانیدہ ہر یک مسکن درد و مانع از دیاد تاکل ست و نعناع بستانی نیز مفید و بقول رازی حجامت بشرط وجع اسنان متاکل را نافع ست

تفتت و تکسر دندان یعنی ریزہ ریزہ شدن و شکستن دندان

و فرق در ہر دو ہمین ست کہ در تفتت اجزای صغار از دندان منفصل شوند و در تکسر اجزای کبار از ان جدا گردند و اکثر سبب این استحالہ مزاج دندان برطوبت بود و گاہی از یبوست شدید عارض شود و فرق میان ہر دو سبب از لاغری و باریکی و خشکی دندان و وقوع او اکثر بنا قہین و مرتاضین و مشایخ در یبسی و ضد آن در رطوبی توانکرد و ایضا تغیر رنگ یا تاکل دندان بر رطوبت مادی دلالت کند **علاج** در رطوبی منع مادہ و تقویت دندان بقوابض قوی چون شب یمانی و مازوی سوختہ و غیر آن کہ مذکور شد باید کرد و بعد از ان ادویہ محلل استعمال نمایند و شب و نوشادر درین قوی التاثیر ست و خرنوب سیاہ بعسل سرشتہ خیلے سود مند و سنون سعد درم ہلیلہ زرد نمک ہندی ہر یک پنج درم قرفہ زرنباد ہر واحد پانزدہ درم دار چینی کزمازج ہر یک سہ درم شب یمانی زعفران سماق ہر یک دو درم عاقرقرحا ہشت درم نوشادر فلفل سک ہر واحد یکدرم قاقلہ گلنار ہر کدام چہار درم کوفتہ بیختہ برائے تقویت دندان نیز نافع ست و در نسخہ جرجانی وزن زرنباد چہار درم ست باقی بدستور و یا بگیرند کشک جو کوفتہ و آن را بعسل و اندکی قطران آلودہ در کاغذ پیچیدہ بر خشت در تنور گرم نہند تا سیاہ شود پس بگیرند از ان با عود خام و گلنار و سعد و پوست انار و نمک ہر واحد یک جزو آمیختہ بسایند و بکار برند و باقی تدبیر از بحث تاکل اسنان اخذ کنند و در یبسی کہ عسر العلاج ست بنا بر منع زیادتی مرض اغذیہ مرطبہ مثل ماء الشعیر و حریرہ و اسفاناخیہ و ادویہ مرطبہ دہند چنانچہ در علاج امراض یابس دماغی و تشنج یبسی وغیرہ مسطور شد و از مجففات پرہیز نمایند و لعاب اسپغول و سفیدہ بیضہ مرغ و شیر خر و روغن بنفشہ مجموع یا آنچہ بہم رسد باہم آمیختہ بر دندان نہند و بدان مضمضہ کنند و یا دہان بار رطب مثل روغن بنفشہ و بادام کہ درین باب بغایت مفید ست تدہین نمایند و نیم گرم کردہ در دہن دارند و مسکہ و شحم بط طلا کنند

تغیر رنگ دندان

سببش انصباب مادہ ردی فاسد از دماغ و نفوذ او در جوہر دندان ست کہ آن را بحسب رنگ خود متلون گرداند پس در صورت غلظ مادہ یک دندان یا زیادہ از ان بزبانی دراز از لون طبیعی بر گردد و چون مادہ رقیق باشد در جمیع دندان بسرعت منبسط گردد و مجموع را متغیر سازد و **بالجملہ** استدلال بر نوعیت مادہ فاعل از رنگ دندان توان کرد مثلا اگر رنگ زرد باشد بر صفرا و اگر سیاہ بود بر سودا و اگر با دخانی باشد بر خلط محترق کہ در آن قوت دم و عفونت او بود و اگر سبز باشد بر سوداء مرکب از صفرا و سودا و اگر جصی باشد بر بلغم غلیظ دلالت کند **علاج** حسب مادہ از فصد قیفال و حجامت و مسہلات و حبوبات و غرغرہ منقیہ تنقیہ بدن و دماغ نمایند مثلا اگر رنگ زرد بود مسہل صفرا و حب بنفشہ یا حب ہلیلہ دہند و یا ہلیلجات و سقمونیا و تمر ہندی و شیرخشت و مانند آن تنقیہ صفرا نمایند و از بیخ کاکنج و جوز السرو در سرکہ جوشانیدہ مضمضہ کنند بعدہ بروغن گل گرم کردہ و یا زفت در سرکہ پختہ و یا از پوست بیخ کبر مع مصطگی کوفتہ بروغن گل پختہ طلا سازند و بہتر آنست کہ بآب عنب الثعلب سبز و سرکہ مضمضہ نمایند و یا آرد جو و آرد عدس و خطمی در سرکہ و آب عنب الثعلب پختہ بر دندان گذارند و اگر سیاہ باشد تنقیہ از مسہل سودا و حب افتیمون یا مطبوخ افتیمون و ایارج نمایند و عسل دو جزو و آب بیخ جزو مستعجل کوفتہ یکجزو بجوشانند تا ثلث برود و صاف نمودہ مضمضہ کنند و قدرے بیخ کبر و افسنتین و افتیمون و اشنہ و مصطگی در روغن گل پختہ طلا کنند و بمالند و رعایت عمو مرعی دارند اگر ورم کند یا مزاج او بحرارت متغیر گردد استعمال این مضمضہ و طلا ترک نمایند و بسرکہ و آب عنب الثعلب و گلاب مضمضہ کنند و سنون قنبیل پنج درم فلفل دو درم حماما یا نیم درم

سادج نیم درم مازو سوخته یکدرم سوده بر دندان مالیدن نیز سیاهی دندان ببرد و در نسخه دیگر پوست هلیله زرد و در نسخه صدف سوخته چهار درم زبد البحر دو درم عوض تنبیل ست و در تحفه عفص سوخته پنج درم عوض مازو ست و مجرب نوشته و اگر رنگ جصی و طلقی بود تنقیه مسهل بلغم و حب ایارج یا مطبوخ تربد و حب قوقایا و ایارج لوغاذیا نمایند و مویزج و عاقرقرحا غرغره کنند و روغن مصطکی نیمگرم بمالند بعده اگر مرض در کناره دندان باشد بسونهان بلسایند و اگر در جمیع دندان باشد ضماد بیضه مرغ و شحم لبلاب و شحم اوز و شحم حباری و موم در روغن خیری گداخته و قدری زرنیخ رطب و اندکی نشاسته رطب در آن آمیخته بر دندان گذارند و از هوا تا چهل روز محفوظ دارند و اگر مریض طفل باشد ده روز طلا نمایند و اگر مرض در سطح ظاهر دندان باشد بآبگینه یا آهن بخراشند و خون خفاش و خاکستر سلخ الحیه متواتر مالیدن و کذا خردل در شراب سرشته طلا کردن جصی را نافع و حفظ صاحب این علت از هوا و شرب آب سرد و اشیای بارده بالفعل ضرور ست و گویند که بعضی بسبب غلظ ماده و لزوجت او متعسر العلاج ست و نافع ترین ادویه درین قسم و در بادنجانی آنست که حنظل از تخم پاک کرده در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و بر دندان طلا سازند و علاج بادنجانی قریب علاج اسود ست و علاج اخضر مرکب از علاج سیاه و زرد نمایند و دوای مجرب ابو ماهر در جمیع انواع او بعد تنقیه هرگاه غیر کهنه باشد و دندان متحرک نبود آنست غاریقون خاکستر کرم گل سرخ مصطکی هر یک یکجزو توبال مس صبر هر یک نیم جزو کوفته در سرکه آهن بجوشانند حتی که غلیظ گردد پس سرکه بریزند و بار دیگر بر دهن نار دین بجوشانند تا آنکه غلیظ شود و بر دندان طلا نمایند و آنچه در دهن جمع شود بیرون اندازند و صاحب جامع گوید که بعد تنقیه بدن و دماغ از خلط موجب غرغره بآبیکه در آن بیخ کبر و بادیان جوشانیده باشند و ادویه جالی دندان مثل شاخ گوزن سوخته و بیخ نی فارسی سوخته بر دندان مالند و شاخ گوزن سوخته و بیخ نی سوخته و پوست بیضه شترمرغ سوخته و آرد جو سوخته و پوست بیضه ماکیان سوخته و کف دریا و شیح سوخته و طین سوخته هر واحد سه درم سنبادج نیم درم کوفته بحریر بیخته سنون سازند که درین باب بالغایت نافع ست و اگر بگیرند عدس مقشر و جو کوفته و خطمی در سرکه کهنه بپزند مضمضه سازند و یا بگیرند حنظل منقی از تخم یکدرم و فلفل دو درم در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند شیخ می فرماید که علاج تغیر رنگ دندان بدانچه محلل و مخرج ماده و جالی باشد مثل فلفل و پودینه و قسط و زراوند مدحرج و حلتیت بجالیات که در علاج حفر مذکور کردند آمیخته باید کرد و سنون زراوند یکجزو و شاخ گوزن سوخته دو جزو مصطکی سه جزو روغن گل پنج جزو سوده استعمال کردن نیز بهتر ست و یا قیشور و نمک بریان و شونیز هر واحد چهار جزو و سعد پنج جزو و سنبل الطیب یک جزو فلفل شش جزو سوده بمالند که دندان را سفید گرداند و یا بگیرند نمک سوخته سه جزو و سادج دو جزو و سنبل الطیب یکجزو و یا خاکستر صدف چهار جزو و گل سرخ پنج جزو و سعد سه جزو و فقاح اذخر یکجزو سائیده سنون سازند بقول سید جرجانی اگر تغیر لون در یک دندان باشد بسنون جالی علاج کنند و اگر بیشتر باشد علامت کثرت ماده بود دلیل ابتدا به تنقیه بدن از حب قوقایا و ایارج صبر کنند و بمری و ایارج فیقرا غرغره کنند بعده سنونات بکار برند و سنون قسط زراوند مدحرج حلتیت هر یک سه درم کف دریا سحق تنیا قلی سنباذج هر یک دو درم نیز محلل ماده است و در نسخه دیگر سعد پنج درم عوض حلتیت ست انطاکی گوید که در مجرد تغیر رنگ دندان جلا بنقیات کافی باشد و از مجرب خاکستر شنج و صدف و اظلاف و شیح بسرکه ست و اینکه بگیرند گلنار و بلوط و مازو و فلفل و گل سرخ مساوی و بقطران سرشته بر مسک و استیاک آن مداومت کنند و نمک و شکر و اشنجار را درینجا مزید اختصاص ست بعض اوائل ذکر کرده اند که مضمضه بآب حمات خصوص که شبیه یا قطر دینه باشد مزیل تغیر رنگ دندان ست و کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله صغار هر واحد دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم و گاهی عود سوخته پنج درم اضافه نموده میشود کوفته بیخته سنون سازند که جالی دندان و دافع زردی و سیاهی آن و مطیب نکهت و مقوی اسنان ست و اگر زبد البحر نمک برشته هر یک دو درم زراوند طویل سک حب الآس هر یک سه درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل سادج هندی گل سرخ سعد سماق هر یک پنج درم کوفته بیخته بر دندان مالند بوی دهن خوش کند و دندان را سفید گرداند

حفر و قلع

و آن جسمی ست مانند سفال که در بیخ دندان متحجر شود بنوعی که قلع او دشوار گردد و رنگ آن نیز سیاه و سبز و زرد میباشد و سبب او تصاعد بخارات غلیظ از اخلاط مجتمعه در معده است که بر ظاهر دندان نشینند و چون آن را پاک نکنند و از مسواک و سنونات غفلت ورزند و هنگام خواب دهن بند دارند قبل هضم خوا

کنند و ریاضت کم نمایند حفر و قلح حادث شود و شناخت خلط محدث بخارات از رنگ حفر بنوعی که در تغیر رنگ دندان گذشت باید کرد **علاج** تنقیه بدن و معده بعد
مسهل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زبد البحر و خاکستر صدف و نمک و شاخ گوزن سوخته سائیده بر دندان بمالند و گاهی آبگینه سوده و شنج سوخته و
سبنادج افزوده وزن هر واحد سه درم و سبنادج نیم درم میکنند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد باآهن از دندان جدا کنند پس سنونات جالی استعمال نمایند و بعد
دندان را بروغن چرب سازند و شیخ می فرماید که ادویهٔ جالی و منقی مثل کف دریا و زراک بعسل سوخته و خزف چینی و خاکستر صدف و خاکستر بیخ نی و زراوند مدحرج و شعیر سوخته
و نمک اندرانی مساوی گرفته سنون سازند و اگر خواهند حلزون سوخته اضافه کنند و یا گیرند قیسوم سوخته یک جزو و فلفل یک جزو و حماما سه جزو و سادج دو جزو
و جص سوخته ده جزو کوفته استعمال نمایند و اگر مفرط و قوی باشد زنگار بعسل آمیخته بمالند و اگر سقمونیا و مانند آن بیامیزند بسرعت پاک کند و آنچه دندان را فی الحال
سفید کند سفال ظرف چینی سوده یا آبگینه سوده یا سقمونیا و سبنادج و سنگ الماس سوده است و گویند که شنج و مرجان و خزف چینی و زاج و پوست بادام همه سوخته
هر واحد نیز جالی دندان است و کذا پوست سلحفاة محرق و نمک اندرانی مساوی و کذا البد و کذا خاکستر خیوط اکرم و کذا زراوند مدحرج و کرسنه مساوی بعد تنخیص
بسرکه و کبوس هر واحد نافع حفر است **صاحب کامل** گوید که آنچه جالی اسنان است بگیرند آرد جو بعسل سرشته سوخته و تین محرق هر واحد سه درم
زبد البحر و شنج سوخته و سرطان بحری و پوست بیضه سوخته هر واحد دو درم باریک سائیده سنون سازند که جلای قوی نماید و ایضاً شنج محرق و حجر قیسور و
زبد البحر و شاخ گوزن سوخته و نمک اندرانی هر واحد یک جزو و بیخ نی سوخته دو جزو و سبنادج ربع جزو و پرچه ظرف چینی نیم جزو همه را باریک سوده سنون سازند و ایضاً
نمک اندرانی و آرد جو مساوی کوفته بعسل سرشته بسوزانند و بیخ نی سوخته هر واحد سه درم شاخ گوزن سوخته و پوست بیضهٔ شترمرغ سوخته هر واحد دو درم بورق چرب
ظرف چینی هر واحد یک درم سبنادج نیم درم حلبه باریک سائیده سنون کنند که قوی الجلااست **انطاکی** گوید که تنقیه خلط غالب بدانچه مناسب آن باشد واجب است
مثل ایارج در بلغم و طبیخ افیتمون در سوداء و طبیخ هلیله در تغیر صفراوی و تمر هندی با ماء الشعیر در حفر اصلح اذان و فصد چهار رگ و حجامت صدغ در دموی چیزی نیست و در
خواص بیزنانیه است که هر که شفار را از حفر دوست دارد حجامت منتهای طرف اعلی از گوش او کند و من دیده ام که فصد شریانی که میان ابهام و سبابه است با وجود
نفع بالغ او در علل اعضای باطن امراض اسنان خصوصاً حفر را النفع کند بشرط مخالف جهت و فصد او از جانبین چون مرض عام بود پس بعد تنقیه اگر زیاده متراکم و صلب باشد
باآهن ازاله آن کنند و الا سنونات جالیه کافی باشد **صاحب خلاصه** گوید که اگر صدف مروارید یک جزو و عقیق سرخ برگ مورد و گل سرخ هر کدام نیم جزو
نمک اندرانی شب یمانی نوشادر و زرنیخ هر کدام ربع جزو همه را در ترشی لیمون یک شب تر کرده بدارند آنگاه مثل مجموع آرد جو اضافه نموده با عسل سرشته بکوزهٔ نو
انداخته بگل حکمت گرفته بسوزانند و باریک سائیده استعمال نمایند دندان را جلا دهد و تغیر رنگ اسنان و حفر را زائل سازد و لثه را محکم کند و گوشت آنرا برویاند و خون
را باز دارد و مجرب انطاکی است **جبلطری** گوید که مرض معروف بقادح علتی است که در بیخ دندان حادث میشود و از آن دندان سبز میشوند و بر آن چیزی شبیه بخزف سبز متعفنت
اخضر اللون می نشیند و اکثر بآن عمور فاسد میگردد و سببش بخارات رطوبی غلیظ است که در آن حدت و حرارت اندک باشد و بطول زمان بر دندان منعقد گردد و
خضرت او از رطوبت قلیل است که بخارات سوداویه کثیر بآن مختلط گردد و اگر رطوبت بسیار بود و اندک حرارت بیفزاید در اصول اسنان سواد حاصل شود
اگر حرارت شدت کند و جزو رطوبت کثرت پذیرد و چیزی حدت بآن شامل گردد در بیخ دندان صفرت حادث شود و علاج قادح آنست که اگر قوانین مانع
نباشند فصد قیفال نمایند و استفراغ اول بمطبوخ افیتمون بعده بحب ایارج نمایند و میان مطبوخ و حب ایارج فاصله هفت روز دهند و تغذیه باشیای
ناشفه مثل تیهو و قبج و قلایا و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مزوره زیرباج شیرین بعسل سازند بعده آنچه بر دندان است از آهن برفق حک کنند و از داخل
و خارج دندان را صاف کنند بعده مضمضه بآب گرم که در آن حاشا جوشانیده باشند بعمل آرند و بعده دلک کنند بعسل و مطرون بر دندان طلا نمایند
و میویزج و عاقرقرحا غرغره کنند اگر مزاج گرم نباشد و بروغن مصطکی و مانند آن سعوط نمایند و اگر در عمور فساد باشد قادح باآهن بردارند و سنون تخم خرفه و طباشیر
و آرد باقلا و آرد عدس و کشنیز سوخته و گل سرخ و زبد البحر و نمک اندرانی و شکر طبرزد و شعیر محرق و عود محرق مساوی باریک سائیده بر دندان و لثه مالند بعده آن را
بسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه نمایند و اگر قادح اصفر اللون باشد مطبوخ هلیله زرد مع تمر هندی بنوشند بایطور که بگیرند پوست هلیله زرد پانزده درم و تمر هندی یکی

شش درم و ترنجبین منقی پانزده درم و آلو بخارا البته عدد و عناب سه و مویز منقی پانزده درم و اصل السوس مقشر پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که بیک رطل آید مالیده و صاف نموده ده درم مغز خیار شنبر در آن مالیده باز صاف کنند و نیم گرم بنوشند بعد از ان آنچه بر دندان باشد دور کنند و سنون مذکور در نمایند و لبسرکه و گلاب و روغن گل مضمضه سازند و اگر قادح سیاه باشد علاج او مرکب از ین دو علاج نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیه فم معده بقی و بحبوب مسهله و تناول نقوع مشمش و ماء الفواکه نمایند و لزوم مسواک سازند و سنون جالی که در علاج تغیر رنگ دندان مذکور شد استعمال نمایند و از خوردن سموک و حلویات و مانند آن اجتناب ورزند ابتیاس بعضی کسان که توجه بتصفیه دندان ندارند اجزای غذای ماکول در اصول اسنان باقی می ماند و الاجرک گردد و بعد زمانی همان اجزا بحرارت دهان متحجر میگردد و پس قبل از انکه سفال گردد بمسواک و سنونات جالی زائل توان کرد بالجمله در دفع چرک استعمال سنونات مذکوره کافی ست و دیگر ادویه مصفی دندان مثل سنون صدف سوخته اسبند تخم ترب مفید و اگر سپیاری چهالیه سوخته کات سفید بریان فلفل دراز هر یک چهار ماشه نیله تعوتهه سوخته یک باشه کوفته بیخته سنون سازند برای چرک دندان نافع و سنون سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی هر یک سه درم جو سوخته عود سوخته عاقر قرحا هر یک دو درم قرنفل کبابه چینی هر یک نیم درم کوفته بیخته بالیدن دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت لثه برویاند و بوی دهن خوش کند و سنون نمک و شکر و زبد البحر مساوی نیز مصفی دندان ست و اگر اشخار زرنیخ زرد سوده مثل آن آرد عدس گرفته در سرکه سرشته بکوزه مطین کرده در آتش نرم مشوی سازند و سائیده بعد مضمضه بسرکه استعمال کنند در آخر روز و شب روغن گل و مسکه بمالند درین باب مجرب است و ایضا بقول سویدی سنون مروارید و عقیق و ورک دقل حجازی و قیشور محرق و قرن غزال محرق و قرن ماعز محرق و بلوط محرق و نمک بعسل سرشته سوخته و کذا اسبناج محرق و نمک مساوی و کذا بزر کتان کوفته و کذا اشخار سفید و کذا زجاج سوده و کذا خاکستر خزف و نمک اندرانی مساوی و کذا خولنجان هر واحد جالی دندان ست و حشیشة الزجاج و کذا الحمد محرق مجرب ست و گفته که اگر قطران چهار اوقیه نمک جریش دو اوقیه آرد جو دو اوقیه آمیخته در کوزه گلی کرده سرش بند ساخته سه روز در آتش بدارند پس برآورده سائیده بمالند در جلاو تقویت دندان تشدید عمور مجرب ست

تزید اسنان و طول آن

بدانکه هنجی که دندان غذا را قبول میکند همچنین مواد منصب بسوی خویش را قبول مینماید و در حجم عظم می پذیرد و در غلظ می افزاید پس هرگاه بسوی او ماده منصب گردد آنرا ممتلی گرداند و نوعی از ورم در وی ظاهر گردد و آن گاهی با وجع بود و گاهی بدون وجع و آنچه با وجع باشد دلالت بر انصباب خلط حار کند مثل اورام گرم و آنچه بلا وجع باشد بر انصباب خلط رطوبی دلالت کند مثل اورام رخو و گاهی دندان در طول می افزاید حتی که از سائر اسنان دراز شود و سبب منع دندان دیگر از منقلع گردد و بیش یا صلب تر بودن دندان مذکور از سائر اسنان در خلقت بود و یا حدوث ورم در اصل او و یا انقلاع او از بیخ که دران مرتکز است علاج اگر با وجع بود فصد سر رو و تنقیه بدن بمسهل و اصلاح غذا کنند و بهر تحذیر نوشیدن ماء الشعیر که دران اندکی خشخاش سفید پخته باشند لازم گیرند و از غذا مزورات متخذ بسرکه دهند و بهر ردع ماده تمضمض بآب سماق و آب عنب الثعلب و بگلاب مع سرکه و در وغن گل نمایند و جوز سرو و کزمازج و مازو در سرکه سرشته بر دندان گذارند و یا گل سرخ آرد باقلا هر واحد یک جزو آرد جو دو جزو خطمی نیم جزو در سرکه بجوشانند حتی که مثل فالوده گردد قدری بران روغن گل چکانیده در تمام روز و هنگام خواب شب بر دندان نهند و ایضا خاکستر چوب انگور و خاکستر کشنیز خشک بسرکه سرشته بر دندان طلا نمایند و بهتر انیست که گلنار و سماق و آرد عدس و تخم خرفه و طباشیر سائیده بسرکه سرشته در پنبه آغشته بر دندان گذارند که مجرب صحیح بلا خطاست و دیگر اطلیه بارد و قابض بسرکه سرشته بران نهادن مفید و اگر بلا وجع باشد بعد نضج بمنضج بلغم یا بمطبوخ اصل السوس و بادر نجبویه و گاوزبان مع گلقند تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون بعده تنقیه دماغ بحب ایارج و یا حب قوقایا و یا ایارج لوغاذیا نمایند و تناول جلنجبین شکری یا عسلی حسب مزاج لازم گیرند و غرغره بعاقر قرحا و مویزج و خردل و سعتر و مری و مانند آن کنند و بهر تحلیل ماده سعد و مصطکی بخایند و لعاب دهن فرو ریزند و بروغن مصطکی و روغن بابونه و مانند آن که تسخین مزاج دماغ و تحلیل رطوبات مجتمعه در بیخ دندان کند سعوط نمایند و در اوقات قطران بر دندان طلا سازند و بشراب مضمضه کنند و تریاق یا مسک بآب سداب سرشته بر دندان بمالند و باشیای ناشفه مثل قلایا و کباب لحم حملان که بران شراب کهنه پاشیده باشند غذا سازند و لحوم بروغن بریان کرده بر دندان مالیدن و کذا خوردن آن درین باب اثر عظیم دارد و اگر تزید سن در طول بسبب صلب تر بودن او باشد دندان را

در دو انگشت ویا آلهٔ قابضه گرفته لبسوهان بسایند حتی که مستوی گردد بعده بحب لغار و شب و زراوند طویل سنون سازند و بهتر آنست که روز سوهان کردن اکل و شرب تمام روز بلکه دران شب نیز ترک نمایند و این عمل در اول شمار کنند و اگر بسبب ورم بیخ او طول پذیرد علاجش بفصد قیفال و استفراغ بدانچه لائق بود و بعده حجامت نمایند و اصلاح غذا کنند و در ابتدا بهر رودع یا آب عنب الثعلب و آب برگ علیق و عصارهٔ برگ گل سرخ رطب مضمضه نمایند و در انتها محللات مناسبه استعمال کنند و اگر بسبب انقلاع او از بیخ بنا بر وقوع مادهٔ ورم در بیخ او باشد پس اگر از عصب جدا شده باشد لا علاج است و اگر از ان جدا نگردد و تعلق در وی باقی بود فصد بسر رود و استفراغ ماده نمایند و تمضمض بسرکه که دران قدری حنظل مع شب یمانی جوشانیده باشند و بموضع او ردکنند و بتار نقره یا طلا البته باشد مستطلی سوده تشدید او نمایند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته بران گذارند و بذرور دیگر اشیای قابضه بیخ او را تقویت دهند تا مواد فاسد بسوی او منصب نگردد

حکة الاسنان

گاهی بسبب نوشیدن آبهای مختلف ردی الکیفیه ویا خوردن اغذیه حریفه خلط حار مالح یا عفن لذاع حریف متولد گردد و قدری ازان بطرف بن دندان گراید و خارش در دندان یا لثه پیدا کند چنانچه مریض یکساعت از برهم سائیدن دندان و خائیدن اشیا باز نماند علاج تنقیهٔ بدن و دماغ از سوداء بمسهل سودا و حب افتیمون ویا مطبوخ افتیمون و حب آن نمایند و از گلاب و سرکه ویا سکنجبین ساده یا عنصلی مضمضه سازند و از اشیای تلخ و تیز و نمکین پرهیز کنند و بقول صاحب حاوی هر صبح آب خرفه پنجاه درم ویا سکنجبین بیست درم ویا آب تربوز سه اوقیه مع شکر سفید ده درم ویا عناب و آلو بخارا هر یک ده عدد و شکر سفید ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ ماش ویا کدو مع لحوم جدی و چوچهٔ مرغ سازند و تنقیهٔ بدن از اخلاط ردیه و حریفه بمطبوخ فواکه ویا مطبوخ هلیله نمایند سمرقندی می نویسد که بهر قلع مواد این علت بعد انضاج او بجار الاصول تنقیه بسفوف حب النیل در روغن گاو بریان و زنجبیل و سنا و تربد و افتیمون مساوی سودمند است و بقول طبری و صاحب جامع درین مرض تنقیهٔ بدن باین مطبوخ نمایند شاهتره باقهٔ افسنتین کف اسقولوقندریون حسنه بلیلهٔ سیاه و کابلی و زرد هر یک پنج درم ایرسا سه درم برگ حبشرم کف افتیمون سه درم مویز منقی پانزده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هفت درم شکر داخل کرده نیمگرم بنوشند و بهر تنقیهٔ راس حب صبر یا حب ایارج خورند و اگر از نبض و قاروره و تغیر مزاج بحرارت معلوم شود بهر تبدیل مزاج ماء الشعیر دهند تا آنکه بحالت طبیعی رجوع کند بعده آب بیخ کرفس و سرکهٔ کهنه و گلاب واندکی روغن گل و قدری بورق برهم زده در روز و شب بدفعات مضمضه نمایند و دیگر و زراحت داده استعمال کنند و اگر ازین تدبیر زائل نگردد بسرکهٔ عنصل مضمضه سازند و اگر باز مزاج متغیر گردد تسکین آن نموده بسرکهٔ عنصل بیخ دندان را بمالند و لعاب دهن فرو ریزند و اگر ازین فائده نشود بیخ حماض بری در سرکه پخته مضمضه نمایند که بلاشک صحت بخشد و گاهی درین علت پوست انار و تخم انار مدقوق بروغن گل و سفیدی بیضه بر بیخ دندان طلا می کنند و اگر مزاج مریض مائل ببرودت باشد بسرکه که دران عسل و قطران پخته باشند مضمضه و طلا بر دندان نمایند

صریر الاسنان فی النوم

اکثر کودکان و پیران در زنان در خواب دندان میسایند سببش ضعف عضلات فکین است و آن مثل تشنج آنهاست از کثرت انصباب رطوبت دماغ ویا تولد ریح غلیظ در آنها ویا تولد دیدان در شکم بسبب ارتفاع بخار که دماغ را ممتلی گرداند علاج بعد از نضج بمنضج بلغم از مسهل بلغم و حب ایارج و قوقایا تنقیهٔ دماغ نمایند و غرغره منقی دماغ بکار برند و برای تقویت دماغ و اعصاب روغنهای حار خوشبو که دران قوت قبض باشد مثل روغن زنبق و قسط و روغن خلوق و سوسن خیری بر گردن بمالند و بادیان سائیده در گلقند آمیخته بخورند یا هر صبح مطبوخ بادرنجبویه و بادیان هر واحد دو درم مع گلقند ده درم بیاشامند و غذا مزوره نخود مع مغز حب قرطم سازند و از امتلا خصوص غذای شب منع کنند و ایضا بعد تنقیه کما دات بدانچه تشدید نماید مثل خولنجان و مازو و بلوط و دارچینی و زرنباد و صعتر بکار برند که در اکثر امراض اسنان مجرب است و مرض مذکور که بسببیان عارض میشود در اکثر بعد بلوغ خود بخود زائل میگردد و اهل هند گویند که به نیل کنند در گلو آویختن عجیب الاثر است و کثرت صریر الاسنان منذر بسکته یا صرع یا تشنج یا فالج ست و یا بر کرم شکم دلالت کند و انچه از دیدان باشد ذی قراءت بود و نفخ و وجع شدید و نافس نیز عارض میشود و در مرض حاد و حمیات منذره بموت است و علاجش علاج آن مرض نمایند

تسهیل نبات اسنان

تدبیری که دندان صبیان بآسانی برآیند اینست که چون اثر برآمدن دندان ثنایا ظاهر شود شحوم و مخاخ و ادمغه خصوصاً دماغ خرگوش که بعد طبخ از سر او برآورده باشند و مغز استخوان آن و چربی ماکیان بر لثه بمالند و حکیم شریف خان در منیه حاشیه شرح اسباب می نویسند که در زمانه ما استعمال دماغ خرگوش کرده شد سودی نه بخشید بلکه ضرر عظیم از توریم لثه وغیره بهم رسید و مالیدن شهد و مسکه و همچنین چیزهای نرم و چرب مثل چربی بط و موم و روغن بادام و مغز ساق گاو و حنا بروغن زرد و روغن سوسن نافعست و مالیدن شیر شتر نفع کلی میکند و گویند که شیر سگ بر لثه مالیدن درین باب بالخاصیه نافع و مجرب است و هرگاه دندان آغاز کند از خائیدن چیزهای سخت باز دارند و سر و گردن و فلکین و بناگوش بروغنها چرب دارند و نیمگرم در گوش چکانند و بصوف مغموس در روغن تکمید نمایند و هنگام اشتداد وجع آب عنب الثعلب و روغن گل باهم خوب آمیخته نیمگرم بانگشت آلوده بر بن دندان بمالند که درد باز دارد و ایضاً هنگام وجع دایه بانگشت خود لثه طفل را بزور بمالد تا رطوبت از لثه سائل شود و بعده بادویه مذکوره مسح لثه نماید و دلک لثه بمسکه گاو هر روز مرات و خورانیدن کرنب دبا عسل و سمن و حک خفیف لثه بشعیر و تدهین لثه بمغز بیش و تعلیق ناب کلب و کذا حلزون و کذا ناب خرس و کذا دندان اسپ بر طفل نیز تسهیل طلوع اسنان می نماید و در کتاب خواص مرقوم ست که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیه تسهیل نبات اسنان میکند و کذا تعلیق لب بالای کور موش دندان بآسانی برآرد و همچنین تعلیق بیخ سنبحالو در گلو بالخاصیه موثر ست و شیخ میفرماید که گاهی صبیان را عسر نبات اسنان عارض شود و در دمند شوند و بسا که بمشارکت آن اسهال حادث شود و احتیاج تعدیل بوضع اطلیه بر شکم و شرب عصارات و ادویه قابضه افتد و یا قبض شکم عارض گردد و محتاج استطلاق بشیافات و ادویه ملینه شوند بالجمله علاج اسهال و اعتقال در مقام خود مسطور گردد اگر وقت نبات اسنان عارض شوند تدبیرش از آنجا اخذ کنند

تدبیر قلع اسنان و تفتیت آن

شیخ الرئیس میفرماید که گاهی امراض اسنان متمادی میشود تا آنکه علاج قبول نکند و یا چند انکه تسکین یابد ای او از آفت کنند باز عنقریب عود کند و مجاورت او بسائر اسنان مضرت نماید و بسوی اصلاح او سبیل یافته نشود و دوا سود ندهد و درد پیدا کند پس علاج او بقلع نمایند از ادویه یا بانبور و قلع که بانبور نمایند بعد جدا کردن گوشت محیط بیخ دندان باید کرد و می باید که قبل قلع تامل کنند که علت در نفس دندان ست یا نه اگر نباشد و سبب در لثه یا در عصب تحت دندان باشد قلع نشاید و اگرچه از قلع قدری تخفیف وجع میشود لیکن زائل نمیشود بلکه عود میکند و تخفیف او بجهت تحلیل ماده فی الحال و وصول ادویه بسوی او میشود و چون حاجت بقلع افتد و بیخ آن محکم باشد باید که ادویه استعمال نمایند تا بیخ او سست گردد و دندان بآسانی افتد زیرا که در قلع دندانیکه متحرک نباشد و بیخ او محکم بود در اکثر خطرست گاهی فک را برهنه میگرداند و کناره او میشکنند و وجع شدید هیجان میکند و گاهی درد چشم و تپ و صداع هیجان می نماید و چون بدانند که قلع دشوار ست و مریض تحمل او نمیکند در تحریک او بشدت صواب نیست که این مزید وجع ست با وجود آن گاهی اتفاق افتد که علت در دندان نباشد و قلع که بادویه کنند بهتر آنست که اول حوالی سن را بمبضع شرط زنند پس بران دوا استعمال نمایند و یا گوشت بن دندان را بناخن گیر جدا نمایند و بران دوا نهند تا قوت دوا بزودی به بیخ او رسد و از جمله ادویه قالعه اینست که پوست بیخ توت و عاقرقرحا سائیده در سرکه آمیخته در آفتاب نهند یا بجوشانند حتی که مثل عسل گردد پس بر بیخ دندان هر روز سه بار طلا کنند و یا عاقرقرحا سوده در سرکه تا چهل روز مشمس نمایند و اگر سرکه خشک شود دیگر اندازند بعده بر موضع مشروط بچکانند و یک ساعت بران بگذارند پس بکشند که منقلع شود و یا بدل عاقرقرحا قنار الحمار کنند و یا هر دو بگیرند و یا زرنیخ بسرکه پرورده طلا کنند که بیخ دندان سست کند و یا تخم انجره و قنه مساوی بگیرند و بسرکه چندان برگ انجیر بکوبند حتی که بقوام عسل آید و یا تخم انجره و کندر مضاعف او گیرند و در بیخ ضرس نهند و طلا برگ انجیر نیز مرخی آنست و قلع بسهولت کند و در دی سرکه تنها عجیب ست و یا بگیرند پوست بیخ توت و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و ازریون و شیر شبرم و زرنیخ زرد و پوست بیخ حنظل هر یک یک جزو سائیده بسرکه کهنه بسرشند و حوالی دندان بآن طلا کنند و تا یکهفته این عمل نمایند و روز هشتم حوالی سن شرط زنند و ده بار طلا کنند بعده دندان بکشند و اگر خارج نشود بدر دی شراب چند روز طلا کنند بعد ازان بکشند و با عرق صفو و پوست توت هر واحد یکجزو و زرنیخ زرد دو جزو بعسل سرشته مدتی حوالی سن نهند که قلع او کند و یا بیخ قیصوم و شیر یتوع یک یک جزو بیخ یتوع دو جزو بران گذارند و اگر دندان ضعیف باشد موم و عسل در آفتاب بگدازند بعده زیت بران چکانند و امر بمضغ او کنند

ویا صفدع بری و رزیت بپزند حتی که مهرا شود و بیخ دندان را نشتر طازده بدان چندبار مسح کنند پس جدب بنایند ویا پنبه را در شیر انجیر و شیر زقوم ترکرده بر دندان بنهند ویا چربی صفدع بحری بر آن گذارند که برای قلع معمول است ویا پوست درخت شاه توت و پوست بیخ کبر عاقرقرحا و زردچوب و شبرم و بیخ قثاء الحمار مساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته سه روز بنهند پس طلا کنند و اگر بیخ قثاء الحمار بعسل سرشته یا مع مومیج بعصاره کرنب سرشته ویا لسان الحمل خشک کرده سائیده و ثلث آن زرنیخ زرد اضافه نموده ویا کندر در شیر توت سرشته ویا بیخ حنظل سه روز در سرکه تر کنند سائیده ویا صمغ زیتون ویا زاج سبز بسرکه تر کنند ویا زاج سرخ و شیر تو ع یا شبرم ویا عاکرزیت یا آب حصرم جوشانده ویا پوست بیخ ینبوت ویا قنه و زاج سرخ ویا برنجاسف و عاقرقرحا و تخم انجره و مقل ازرق و حلتیت سائیده بر دندان بنهند تسهیل قلع اسنان نماید و تقبول الطاکی قثاء الحمار حنظل عاقرقرحا برگ زیتون و صمغ آن صمغ سماق هرچه ازین میسر آید بسرکه یا دردی زیت و آب غوره بپزند تا مثل خمیر گردد پس در بیخ دندان یا در متاکل پر کنند که بسهولت قلع کند و بدانند که در استعمال این ادویه احتیاط کنند که اثر ادویهٔ قالعه بدندان دیگر نرسد و بهتر آنست که دندان صحیح را بموم یا خمیر ملفوف سازند و بهر تفتیت دندان متاکل که آن مثل قلع بلا وجع ست آرد گندم بشیر تو ع سرشته تا ساعات بران بنهند و در هر سه ساعت تبدیل آن کنند تفتیت کند و تخم مازریون سوده و شیر شبرم چون لقطران سرشته در سن پر نمایند تفتیت او نماید ویا شیر انجیر و حلتیت منتن بهم سرشته در ضرس متاکل بنهند که تفتیت آن کند و گویند که تعلیق بیخ کرفس در گردن بخاصیت درد دندان را نفع میکند و تفتیت آن هم می نماید ویا شیر انجیر و زنجبیل در سرکه پرورده و توبال نحاس جمع بر دندان متاکل بنهند که آن تفتیت او نماید و بعضے نوشته اند که توبال مس را نرم سوده با شیر انجیر ممزوج نموده و پنبه بدان آلوده بر دندان موجع گذارند ویا زنجبیل که چهل روز در سرکه خیسانیده باشند نرم کوفته بران بپاشند و باید که قبل از استعمال منتتات دندانهای دیگر را بروغن چرب نمایند تا اثر دوای منفتت بدانها نرسد فقط تذنیب ابن تلمید منجملهٔ امراض دندان حدة الاسنان نیز نوشته و گفته که علاج او در کتب مشهوره نیافتم و شخصے را دیدم که او را این مرض عارض شده و سر دندان او چنان تیز شد که انگشتان از مس او متالم میشدند و در بعض اوقات عند التکلم چون بزبان مس میکرد متالم میشد و قطع میگردید و خون از ان جاری میشد و علاجش بضد علاج مرض ضرس نمودم و از ان صحت یافت و بعضے نوشته اند که گاهی سن زائد متولد میشود پس نظر کنند اگر در بیخ دندان روید بآله که آنرا منشار گویند قطع کنند بعده از سوهان بسایند اگر چیزی از ان باقی ماند و اگر در بیخ دندان نروید بلکه خارج از ان باشد باید که بانبور بر کنند

اورام لثه یعنی آماس گوشت بن دندان

و آن اکثر حار بود دموی باشد یا صفراوی و گاهی از رطوبت فضلے نیز عارض شود و در اکثر بسبب نزول ماده از سر بسوی او عارض گردد و گاه بمشارکت معده بود که ماده از وی بر سبیل تبخیر میان غشای او که متصل بغشای فم ست صعود کند و در لثه نفوذ نماید و همچنین گاهی در ابتدای استسقاء و عروض سوء القنیه بسبب صعود ابخرهٔ فاسده بسوی او عارض گردد و گاهی ورم او ظاهر قریب سهل التحلل سریع القبول برای علاج باشد و گاهی غائر عسر التحلل بطی القبول برای علاج و گاهی باتپ باشد و استدلال بر جنس ماده برنگ و لمس لثه کنند اگر سرخ و بلمس گرم باشد ماده حار بود پس نظر کنند که ورم بسیار ست یا کم اگر بسیار باشد ویا در دهن و زبان بود و دیگر آثار غلبهٔ خون نیز یافته شود ماده حار دموی باشد و اگر ورم کم و شدت درد و حرقت بود ماده صفراوی باشد و اگر رنگ لثه سفید و بلمس بارد بود ماده او رطوبت بلغمی باشد و تبرید عناب هفت عدد و لبرق شاهتره ده توله مالیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه داخل کرده دادن و زلو چسپانیدن و گلنار گل سرخ عدس مسلم فوفل چهالیه سوخته مازو مساوی سائیده سنون ساختن ویا بزرور و دیگر قوابض مثل گلنار و آس و مانند آن بر لثه چسپانیدن نافعست علاج در ورم حار مثل علاج قلاع حار و درد دندان حار از تبرید و فصد و مسهل علاج نماید و ایضاً در ورم دموی بعد فصد قیفال و چهار رگ و ارسال علق ویا شرط بر نفس لثه و حجامت زیر ذقن اسهال بمطبوخ هلیله و ماء الفواکه و شیر خشت و ترنجبین بریوند ویا نقوع مقوی ویا بمطبوخ فواکه و هلیله زرد و شاهتره نمایند و در ابتدا بهر ردع ماده بآب خرفه و عنب الثعلب و بارتنگ مضمضه کنند و در دهن دارند و کذا روغن آس مفید و همچنین مضمضه عدس و گشنیز خشک و گلنار و ورد و صندل سرخ و فوفل و سماق در آب جوشانیده نافعست و کذا برگ یاسمین و پوست درخت گوندی و پوست درخت مولسری جوشانیده مضمضه کردن سود مند و غذای بارد مثل سماقیه دهند و در انحطاط مضمضه آب گشنیز و روغن گل نافع و ایضاً پوست هلیلهٔ زرد و عنب الثعلب گشنیز خشک اسپغول هر یک دو مثقال

پوست خشخاش دو عدد و بزر البنج دو درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه کردن ورم لثه و درد دندان را نافعست و مازو سوخته در سرکه سرد کرده و خولان
و توت شامی هر واحد مفید ورم و قاطع خون لثه است و در وقت شدت ضربان گذاشتن زلو بر لثه سخت سودمند است و هر گاه ورم تسکین یابد و در لثه اثر محکمی ورم باقی
ماند روغن گل یا بادام در آب گرم آمیخته مضمضه نمایند و لثه را بروغن چرب دارند و در آخر بجوزه مرغ مطبوخ بآب سماق یا آب انار یا آب انبر باریس غذا سازند و اگر
ورم عظیم بود و بتدابیر مذکوره تحلیل نشود و باهن لشگافند پس معالجه بجراحت و قروح نمایند و گویند که مضمضه از پوست درخت سلطان الاشجار برای ورم لثه بلا تخلف
مجربست و کذا مضمضه خیار شنبر در ورم لثه بعد زمانه ابتدا که زمانه استعمال منضجات ست نافع و منضج ست و پوست انار گلنار کزمازج مازو برگ مغیلان در سرکه
جوشانیده در دهان گرفتن و مدتی داشتن در ورم لثه و نزف خون آنرا صاحب تکمله نافع نوشته **و در ورم صفراوی** اگر مانعی نباشد نیز فصد نمایند و تنقیه صفرا
بمطبوخ هلیله و یا آب انار یا بن هلیله که مقدار سه درم پوست هلیله زرد شب در آب مذکور خیسانیده باشند و صبح بنوشند نافعست و باقی ادویه بدستوریکه مذکور شد بعمل آرند
و بر عمور شرط زدن و بعد از تنقیه بیخ عنب الثعلب در سرکه جوشانیده مضمضه کردن مفید بود و قبل از تنقیه تمضمض باشیای مسطوره جائز نیست که منع تحلیل نماید
و در ورم بلغمی آنچه در قلاع بلغمی و درد دندان بار دگذشت استعمال نمایند و در ابتدا بهر تلیین و تقطیع ماده مضمضه بماء العسل یا با آب گرم یا بالشهد و روغن حیوة
و یا بعسل و روغن بابونه آمیخته و بعد از آن با دویه محلله چون بابونه و اکلیل مرزنجوش و حلبه و تخم کتان در آب جوشانیده مضمضه کردن مفید است و شب یمانی زرد چوب
سائیده مالیدن نافع و یا عاقرقرحا مرچ سیاه عدس برگ عنب الثعلب جوشانیده مضمضه نمایند و فلفل سیاه پهٹکری بریان هلیله سیاه نمک سنگ سائیده بمالند و گویند
که مضمضه گل سرخ یا برگ اجاص مطبوخ در شراب قابض و کبوس صبر و شب و ضماد قرن ماعز و گرفتن مصطکی با آب گداخته در دهن هر واحد مفید ورم لثه و قاطع خون
آنست و یا توتیای سبز و گل دیگدان مساوی سوده برین دندان بمالند و دهن کشاده دارند تا لعاب برآید و سنون سعد کوفی پوست هلیله زرد کزمازج دارفلفل عاقرقرحا
فلفل گرد کشنیز خشک مساوی بمالند تا آب از دهن روان شود که مجرب علوی خان ست و کذا سنون زنجبیل سون لکهی با برنگ کسیس کتهه هر واحد یکدام نیله تهوتهه بریان
پنج ماشه استعمال نمودن درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم نماید و سنون زرد درین باب معمولست و پوست درخت برگد و پیپل در آب جوشانیده گرما گرم
مضمضه کردن برای درد دندان و ورم لثه نافع و اگر زنجبیل نمک سنگ مرچ سیاه گیرو تنباکوی خشک که در بینی می کشند هر پنج ادویه برابر سائیده نگهدارند
و هر وقت که خواهند قدری بر دندان مالند و دهن وا کرده سرنگون دارند که لعاب برآید و بعد یک گهڑی گلوری پان بخورند و از پیک دندان بشویند بعده گلوری دیگر
خورند و بعد دو گهڑی اگر خواهند آب بخورند درد دندان و ورم لثه را دور نماید و مجرب ست و چون پیاز و شونیز هر دو وزن برابر در حلیم نهاده بجای تنباکو در قلیان
کشند که آب دهن بریزد نیز نافع درد و آماس لثه است و کچله سوخته لطیفه یکه خاکستر نشود و زکال گردد و افیون سوخته شاخ گوزن سوخته لوبان کوڑیه قسط تلخ فلفل سیاه
شب یمانی سرخ بریان مساوی کوفته بیخته سنون ساختن برای درد و استحکام دندان و دفع ورم لثه که از کثرت ماده نزله بار دهم رسیده باشد مفید است و تخود سیاه خیسانیده با آب
نیمگرم مضمضه کردن نافع ورم لثه است **اقوال اطبا** شیخ می فرماید که اگر ماده ورم لثه حار باشد استفراغ و فصد چهار رگ نمایند و در ابتدا بمضمضات امر کنند که در آن قبض باشد مثل
گلاب و رُب و آب آس و آبهای برگ قوابض بارد و مطبوخ گلنار و آب بارتنگ و لقوع بلوط و عصاره لقلة الحمقا علاج کنند و بعد از زمانه ابتدا بزیت انفاق و روغن شجر مصطکی و
روغن آس که در هر اوقیه او سه درم مصطکی باشد و روغن گل که در آن سنبل و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند مضمضه نمایند و روغن شجر مصطکی را قوت شدید است در تسکین اوجاع اورام
لثه و خصوصاً حدیث او را که قامع و غیر مخشن ست و اخص منافع او در حال وجع ست بعد از آن مثل عصاره ایرسا رطب استعمال نمایند که آن خون را سائل کند و راحت دهد و از ادویه
نافعه عصاره برگ زیتون و یا دردی خمر و یا عصاره سداب و یا روغن حبة الخضرا و یا مطبوخ زراوند ست و اگر ورم حار غائر باشد که بار دلیس نماید بادویه تحلیل
نشود بلکه متقیح گردد پس گاهی احتیاج بعلاج آهن افتد و لباست که جوهر او بنبات لحم جدید مؤدی گردد و هر گاه ریم کند بر آن زنگار و مازو و یا قشور مس
بسر که سوده چند روز استعمال نمایند و یا زاج سوری سوخته مع مازو بکار برند و چون لثه مدام متقیح متورم باشد و به نشود بداغ احتیاج افتد و بهترانیست
که بگیرند زیت جوش کرده لصوفیکه ملفوف بر میل باشد و چند بار بر لثه نهند حتی که لاغر و سفید شوند و اگر ورم از رطوبت فضله باشد در ابتدا بروغنهای گرم و بعسل
و زیت مضمضه نمایند بعده محللات قویه استعمال کنند **صاحب جامع** و کامل گویند که علاج ثبور و ورم حار لثه و خروج دم از آن بفصد قیفال و حجامت زیر زنخ

تا آنکه چون این علت متمادی گردد و تنقیه بار یک یا فصد و رگ زیر زبان کنند و تنقیه بدان مطبوخ مناسب نمایند و مضمضه بسماق در گلاب مالیده و غذا با غذیه لطیفه و لحوم چوزه و نخ و تیهو و معمول آب انار و آب زرشک کنند و طراثیث قرظ شب سنج پوست انار ترش سماق مساوی در آب خوب جوشانند مضمضه نمایند و اگر این ادویه را یک ساییده بر لثه نهند منفعت بین نماید و قرحه را نیز خشک سازد و یا برگ سرو و جوزا و گلنار مازو و کزمازج مساوی در سرکه جوشانیده بدان مضمضه کنند و مضمضه بآب عصی الراعی و آب عنب الثعلب مع سرکه نیز نافع و یا بزر ورد و سماق مساوی در گلاب پخته صاف نموده قدری آب عصی الراعی و آب بارتنگ آمیخته مضمضه کنند که قطع دم و نفع بثور و ورم حار لثه میکند صاحب شفاء الاسقام گوید که چون با ورم لثه وجع دندان باشد تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عود الفرج کافور اجزای مساوی ساییده اول سرکه و گلاب و دهن سماق بگیرند بعده دوای مذکور بر لثه و دندان ذرور کنند و آب او فرو نبرند صاحب حاوی گوید که در ورم حار فصد بسر رگ و حجامت و شربت جلاب بهر صبح از عناب و آلو بخارا هر واحد ده عدد و شکر سفید ده درم و یا آب انار بهصوصیت شحم سلوقیه یا شراب ترنجبین هر واحد ده درم و تمر هندی و آلو یا تمر هندی یا لیمو یا نارنج مع مغز بادام و شکر و اسهال طبیعت بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله و فصد چهار رگ نافع است و مضمضه بسرکه کهنه و گلاب یا آب سماق مع سرکه نمایند و این دوا در علاج او شافی و کافی است بگیرند گلنار مازو جوز السرو پوست انار ترش طباشیر گل سرخ طراثیث فوفل سماق اجزای مساوی کوفته بیخته بر لثه بپاشند که آنرا منفعت عجیب است و یا مضمضه بآب عصی الراعی و آب عنب الثعلب و سرکه کهنه و گلاب و یا آب سماق مع سرکه نمایند و از شربت شراب و لحوم و مشیر غیرها قطعا پرهیز کنند و انار میخوش متعاقب نمایند و امرود و خوبانی رطب و شفتالو و سیب بخورند و باید که عمور را در بردن بین جناو نیز باندطبی (؟) میشود لیکن گاهی حمره در عمور از فساد دم لصفرا و انصباب خون لعضو ظاهر میشود پس اگر عمیق باشد فلغمونی بود و اگر سطح عضو گیرد و عمیق نگردد حمره بود و گاهی در عمور وجع شدید و حرقت مع ادنی ورم ظاهر شود و حذاق اطبا آنرا احمره نامند و علاجش فصد قیفال کنند اگر طبیعت یا هوا یا بلد مانع نباشد بعده استفراغ بدن باین مطبوخ پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی پنجاه درم آلو و عناب هر یک سی عدد تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد هفت درم کشنیز خشک کف برگ عنب الثعلب اگر رطب باشد با فراکسیر و توت شامی مجفف کرده کسیر ترنجبین لسبت درم همه در چهار رطل آب بپزند حتی که یک رطل و ربع آید مالیده صاف نموده فلوس خیار شنبر پانزده درم مالیده باز صاف کرده نیم گرم بنوشند لیکن بر عمور شرط نرسند و عمق شرط حسب علت باشد و بعده بسرکه که در آن آس و بیخ عنب الثعلب جوشانیده باشند مضمضه متواتر نمایند و هر گاه وجع ساکن شود مضمضه بروغن گل کنند و اگر درد ساکن نشود بسرکه و آب عنب الثعلب و آب حرا و کدو و خیار ترش که در ان گل ارمنی حل کرده باشند مضمضه نمایند که تسکین وجع کنند و البقی باده را تحلیل نماید و از غذا بر مزوره متخذ بآب حصرم و یا عدس مقشر و سرکه اقتصار ورزند و این علت چون عمیق شود مریض بسرعت به شود و هر گاه عمیق بود پس تدبیر او بعلاج بحر النغم که از فساد عمور عارض شود باید کرد و مسیحی گوید که در فلغمونی لثه که مع ضربان باشد اول فصد قیفال کنند و اگر کفایت کند فصد هر دو رگ زیر زبان نمایند و یا حجامت استعمال سازند و اسهال بدانچه منقی راس و معده باشد مثل ایارج و غیره آدر بعده بسرکه و گلاب غرغره نمایند و مضمضه بدان کنند بعده روغن گل در دهن بگیرند و برگ آس رطب بعد خاییدن در دهن گیرند یا بعصاره او مع شراب قابض مضمضه سازند و بکرات این عمل نمایند و برگ تاییون تر و برگ عنب الثعلب و آب سماق و آب پوست انار و آب حی العالم و آبیکه در آن فقاح اذخر مع سرکه و جوز السرو پخته باشند نیز نافع است

لثه دامیه

عبارت است از برآمدن خون بن دندان خود بخود و یا برسیدن چیزی بدان بسبب ضعف قوت غاذیه لثه است یا کثرت خون در بدن و ابن تلمیذ گوید که از لثه وقتی خون آید که غیر گرکوب متخلخل جرم رخو شوند و لهذا در علاج او تجفیف و تصلیب و تسدید مسام او بادویه قابضه واجب است بالجمله فرق در هر دو سبب از عدم علامات غلبه خون در سبب اول و وجود آن در سبب ثانی توان کرد و علاج در ضعف غاذیه لثه سنونات قابض مقوی لثه مثل مازو و مورد و عدس سوخته و طباشیر و سماق و قرظ و یا گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته اقاقیا کندر گلنار شب یمانی پوست بیرون پسته پوست تخم مرغ حضض مکی حب الآس دم الاخوین فوفل بیخ انجبار کشنیز خشک کزمازج خبث الحدید زرنیخ جفت بلوط پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه و گاوزبان سوخته کاغذ سوخته بلنا رنیم سوخته کتیره سفید سک گل ارمنی همه یا آنچه بهم رسد بمالند و سفوف تالیف حکیم اکمل خان درین باب معمول است و اگر فوفل بریان پوست بادام سوخته هر واحد یکتوله سماق ششش ماشه گل سرخ مازو هر واحد یکدرم پوست انار سعد کوفی مصطکی

هر واحد سه ماشه سنگ جراحت دو درم دم الاخوین دانه هیل هر واحد دو ماشه توتیای سبز بریان یک نیم ماشه کوفته بیخته سنون سازند خون آمدن از لثه باز دارد و دندان را
جلا دهد و مستحکم نماید و در جمیع نفع بیعدیل و بی نظیر است و یا بگیرند شب یمانی سوخته و در سرکه سرد کرده با دو چند آن نمک طعام یک نیم وزن آن زاج سرخ سائیده بر بن دندان
بپاشند این نسخه اشیخ است و در خلاصه زر ورد مساوی مجموع داخل است و در موجز زرد ورد و عوض زاج مرقوم است و در نسخه دیگر سماق سه جزو عوض زاج است و پاشاه ما هی
نمک سوده بسوزند که مثل زغال گردد و بگیرند و از آن بگیرند و از گل سرخ دو جزو سوده بکار برند و ایضاً بگیرند آس و عدس سوخته یک یک جزو سماق و زاج سرخ هر واحد دو جزو
قشر بیخته استعمال کنند و سنون کزمازج گلنار فارسی طباشیر سپستان پوست انار ترش گل سرخ شاخ گوزن سوخته نیز مفید است و سنون دم الاخوین گلنار مازو
کتهه کباب چینی مصطکی پوست مغیلان مساوی وقت شب مالیدن و گلوری پان بالای او خوردن برای لثه دامیه و تحرک دندان و وجع آن جامع النفع است و یا گلنار
عدس اقاقیا شب یمانی کندر بزرالورد مساوی کوفته بیخته بر دندان بمالند که حبس خون لثه نماید و اگر بعد مالیدن این سنون دندان کندی کند بآب برگ و ساق
خرفه مضمضه نمایند دیگر مغز بادام خورند و اگر عود بسوزند و خاکستر آن با هیچند شب یمانی برشته سوده بمالند نیز مفید بود و اگر قدری نمک لاهوری داخل نمایند
قوی تر گردد و مازو سبز و تخم خرفه را در آب سائیده صاف نموده مضمضه کردن نیز نافع است کذا العصاره آس و اگر پوست انار سوده در آب آس سرشته نان
بسازند و سائیده بپاشند قطع خون کند **اقوال اطبا** صاحب ترویج فصد باسلیق یا حجامت و فصد چهار رگ بعده تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و طلا بحضض سوده
بعسل آمیخته و یا باهل بعسل سرشته و سنونات مقویه در نیمرض نافع نوشته و در تشفار الاسقام ست که برای لثه دامیه و استحکام دندان متحرک زبد البحر شب یمانی
اقاقیا گلنار فارسی سماق پوست انار هر یک دو جزو مازو سبز سه جزو نمک طعام یک جزو کوفته بیخته سنون نمایند و بعد از آن بسماق که در گلاب خیسانیده باشند
مضمضه کنند و گویند که سنون فوفل کات هندی هر یک سه مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا هر یک دو مثقال نیز مجرب است و از مجربات صاحب نزهه است که
عدس را گرم نموده در سرکه سه بار سرد ساخته یک جزو بگیرند و حضض و صبر و شب یمانی هر کدام نیم جزو کوفته بیخته سنون سازند و آنچه چنین تجربه کرده و از سنونات کثیر الاجزا
مغنی یافته اهل پوست بیخ کبر هر واحد یک جزو است که هر دو را کوفته سنون سازند بعد غرغره با ایارج فیقرا و کسی که متحمل تلخی آن نباشد بگیرد بزرالورد و اگر یافته نشود گل سرخ
و زرشک و کزمازج و برگ صنوبر و برگ زیتون مساوی از جمله ده درم و ابیخ بارتنگ سه درم و شب و نوشادر دو دانگ و سنون سازد **ابو الحسن** گوید که بسماق و گلاب و شراب
و یا سرکه که در آن برگ آس یا زیتون پخته باشند مضمضه کنند و اگر خون منقطع نشود حب بلوط پوست انار گلنار کزمازج مازو سماق شب جب الآس مساوی سائیده بر لثه ذرور سازند
که تشدید لثه و قطع خون جاری از آن نماید **مسیحی** گوید که در سیلان خون از لثه سنون کزمازج سک هر یک سه درم عصاره لحیة التیس گل مختوم اهل هر واحد یکدرم دارچینی نیم درم
سائیده بر لثه بمالند و یا بگیرند شب یمانی و برگ آس مساوی و بمالند و **بقول** اهل هند سنون صمغ پلاس سوده و مازو سائیده و چوب درخت جامن سوخته و چوب
مولسری سوخته و چوب درخت کچنال سوخته و سنگجراحت سوده و گلنار پوست انار سائیده و مسواک از چوب نیم ببول و از ریش برگد هر روز تازه گرفته و مضمضه بطبیخ انار و گلنار
مازو و عدس هر واحد نافع لثه دامیه است و هرگاه سبب این مرض کثرت خون باشد فصد سر رود و چهار رگ نمایند و مطفیات خون به نسخهای معمول بیاشامند و بادویه بارده قابض مضمضه کنند و تقلیل
غذا نمایند و ترک لحوم و حلویات کنند و بر مزورات قابض بر داقتصار ورزند و گویند که اگر از فصد سر رود و چهار رگ و یا زیر زبان فائده نشود مسهل سوداء دهند بعده مضغ شطرنج زنند
و فوفل خسته ابنه شاخ گوزن کزمازج همه سوخته کندر گلنار طباشیر هر یک هفت ماشه لسبدنج ماشه گل یاسمین سه ماشه سنون سازند و همه آنچه در استرخای لثه بیاید بکار برند

قروح لثه و ناکل و ناصوران

قرحه تفرق اتصال است که در گوشت افتد و ریم کند و قروح لثه یا ساذج یعنی بی ورم و بغیر عفونت باشد و یا متعفن و با ورم و این را قرحه خبیثه گویند و یا ناکل بود و این را
اکله خوانند و ناصور عبارت است از قرحه عفنه عتیقه که در گوشت نفوذ کرده باشد و زرد آب از آن بالاید بالجمله این مرض عسر البرء است اکثر بهلاکت می انجامد و چون مزمن
گردد تب دق شریک او شود و سبب ش ماده حاده عفن باشد و سبب قرحه خبیثه خون سوخته یا سوداء سوخته باشد که از سر فرود آید و گاه باشد که بخارات سوداویه از اسفل
ببالا ارد چنانچه در صاحبان آتشک پدید آید **علاج** اما علاج قرحه ساذج بعلاج قلاع نمایند و فصد سر رود و چهار رگ کنند و مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله
و شاهتره دهند و سبز که در آن عدس و کشنیز خشک جوشانیده باشند مضمضه نمایند و کافور سوده بر قرحه بپاشند و از پوست انار و گلنار و مازو و شب یمانی و کات هندی و سنگجراحت

ہر یک سہ ماشہ سنون سازند و اگر قرحہ قوی و کثیر الرطوبت باشد ادویۂ قوی التجفیف بکار برند بعدہ مضمضہ بماء العسل و گویند کہ سندروس و گل سرخ بسیار نافع ست و کزمازج
دانزروت و کندر و دم الاخوین و زراوند و ایرسا و طباشیر و اقاقیا و گل سرخ و گلنار و جفت بلوط ہمہ منبت لحم قرحہ است و لادن و کذا زنجفر و کذا پنبہ دانہ سوختہ بر لثہ نہادن
و کذا کبوس کرسنہ و زراوند مدحرج و کذا پوست سبز جوز و یا برگ آن سائیدہ و کذا گل ارمنی و کذا کبابہ چینی و کذا مضمضہ بآب بادرنگ و کذا مضغ برگ زیتون تازہ سودہ
ہر واحد نافع قروح لثہ است و سفیداب و آب خرفہ و سرکہ در قرحہ حارہ و زنگار بعسل و سرکہ و سعد در بارد و خاکستر صدف و نمک سوختہ در رطب و مازو و آس و عدس
و عقیق در ملتہب کثیر الرطوبۃ نافع ست و سنون سعد طباشیر گل سرخ حب الآس گلنار نوفل اقاقیا کزمازج کات ہندی ہر واحد یک جزو سماق سہ جزو برای
قرحۂ لثہ و درد مجرب ست و مضمضہ حکیم علوی خان کہ دران پوست پپیل نیز داخل ست بدستور معمول و ہلیلۂ سیاہ و مازو و خبث الحدید و خزف محرق نیز مجرب و طباشیر
گل سرخ ہر واحد سہ جزو مروارید گل ارمنی بریان دم الاخوین ہر واحد دو جزو مرجان سوختہ صندل سرخ مرصاف کا کنج کزمازج مامیران ہر واحد یکجزو کوفتہ بیختہ
سنون سازند کہ جہت امراض حارہ و دیابیدن گوشت لثہ و قرحۂ آن تجربۂ حکیم ذکا اللہ خان و شریف خان رسیدہ و سنون منقول از حکیم اکمل خان و سائر ادویۂ
قروح نافع و آنکہ شروع در تعفن کند باید کہ بمثل اہل و خسک علاج کنند و اگر نفع نکند مازو یکجزو مرنیم جزو بروغن گل آمیختہ استعمال نمایند و از مضمضات نافعہ
مضمضہ بسرکہ عنصل تنہا یا قدری مرمکی دران حل کردہ و یا بشیر خر ست و آبیکہ برگ زیتون و یا گل سرخ و عدس و مازو و پوست انار دران جوشانیدہ باشند و در قرحۂ متآکل
اگر غائر باشد و کذلک در ناصور لثہ فلفیون و مانند آن ادویۂ حادہ کہ در آکلہ فم گذشت علاج کنند و بعدہ بران ادویۂ قابض چون مازو و گلنار و حب الآس و جفت بلوط
و نوفل و کزمازج و گل سرخ و جز آن کہ در علاج تحرک اسنان از نقصان گوشت لثہ گذشت بپاشند و آنچہ درین باب مجرب ست سنون کزمازج عاقرقرحا ہر یک
سہ درم مامیران یکدرم ہلیلۂ زرد دو درم گل سرخ دو درم قلی نوشادر کبابہ زبد البحر ہر واحد نیم درم گلنار زعفران ہر واحد یکدرم کافور ربع درم ست و بقول مسیحی این
سنون مصلح بثور و قروح و محرک اسنان و وجع ضربان ست و ایضاً سنونہائی کہ دران زراوند و قلقطار و توبال نحاس و زرنیخ داخل باشد و اما دوائی متوسط در قروح
و ناصور لثہ اینست کہ بگیرند عاقرقرحا بیخ سوسن ہر واحد یکدرم سماق مازو بی سوراخ گلنار شب یمانی ہر واحد دو درم و سائیدہ بر لثہ بچسپانند و بر متآکل متوسط و ناصور استعمال
نمایند و کذلک گلنار و خبث الحدید سائیدہ بر لثہ بچسپانند بعدہ بسرکہ عنصل و یا بسرکہ کہ دران برگ زیتون جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و ایضاً استعمال فلونیا بر موضع
متآکل سود مند ست و فوتنجی و معاجین مانع عفونت محلل مادہ کہ دران حاصل شدہ و معجون جرجل نافع و ایضاً در قرحۂ مزمن متعفن بمضمضہ بسرکہ کہنہ تنہا و یا بسرکہ
کہ دران مازو و شب یمانی جوشانیدہ باشند مفید ست و سنونی کہ دران برگ سداب ست بر آکلہ و ناصور لثہ افشاندن مجرب و معمول ست و کذا سنونی کہ دران موی
سوختۂ انسان داخل ست در قروح و خون و ریم آمدن از بن دندان عجیب الاثر ست و زرنیخ سرخ زرنیخ زرد در بول طفل سرشتہ سوختہ پاشیدن بر آکلہ و جریان خون لثہ بعدیل
و مجرب ست و ایضاً بر آکلہ او فضلۂ انسان سوختہ مجرب و منبت لحم ست و سنونی کہ دران آرد کرسنہ سوختہ ست ہمین اثر دارد و پوست بیخ کبر اہل عاقرقرحا ایرسا کرسنہ آرد جو ساو
نیز مجرب ست و سنون دارشیشعان بغایت نافع و اگر نوشادر یکدرم قلی آہک زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ ہر یک پنج مثقال کوفتہ بآرد جو سی مثقال آمیختہ و بسرکہ سرشتہ و خمیر کردہ در تنور
بگذارند تا سوختہ سیاہ گردد و برآوردہ بسایند و بر لثہ افشانند و بگذارند تا آب خوب از آن بر دود پس بگلاب بشویند نیز جہت آمدن خون از بیخ دندان و تعفن و فساد آن و جوشش قوی
آنرا بسیار مفید و مجرب ست و بقول سویدی عدس ابیض و زرنیخ و قلی سفید سائیدہ بآب سرشتہ در انبوبۂ قصب سبز پر کردہ خرقۂ کتان مبلول بران بپیچیدن و در آتش نہادن تا قصب
بسوزد و برآوردہ سائیدہ بر لثۂ متقرحہ ذرور کردن و بعد از استعمال او مضمضہ بسرکہ تند کردن و بعد از آن بر لثہ کہ از آن خون آید مسکہ در روغن گل
و پنبہ کو نہادن مجرب صحیح ست و کذا قطران و نصف وزن آن نمک اندرانی در کوزۂ گلی کردہ بر آتش بسوزند و باریک سائیدہ بدارند و منقل بر آتش گرم کردہ در گلاب
و بعدہ گرم کردہ در سرکہ تند سرد نمایند تا ہفت بار بعدہ باریک سائیدہ در قطران محرق بیامیزند و بر لثہ کبوس نمایند کہ مجرب ست و ہم او گوید کہ کبوس
قلیشور و زجاج مثل غبار سائیدہ و کذا اکل بادام شیرین مع پوست و کذا شرب بیخ خنثی نافع و سنون مر نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی
کوفتہ بیختہ استعمال کردن نیز آکلہ و ناصور لثہ و رفتن خون را نافع و کذا کات ہندی قسط شیرین توتیای بریان زنجبیل مفید و اگر ازین ادویہ فائدہ
نشود لابد ست از فلفیون باید کہ آنرا بر لثہ بمالند و بعد آن بسرکہ حب الآس مضمضہ کنند و یا بعد مالیدن آن سنون مذکور کہ دران کزمازج و عاقرقرحا

هر واحد سه درم ست بدون قلمی مرتب ساخته بر لثه بپاشند و بعد از آن با یارج فیقرا سنون سازند و بر مضمضه سرکه که دران ماقرقرحا و کزمازج صبر و در خوشاینده با
مداومت نمایند و آنچه قریب فلدفیون ست انیست که بگیرند شب یمانی و آهک از هر یک ده درم و زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد و مساوی بار یک سوده دانگی از آن
گرفته خوب دلک نمایند بعده ساعتی صبر نموده بروغن گل مضمضه نمایند و گاهی دران اقاقیا داخل کرده بپاشند و بهتر آنست که در سرکه قرص ساخته نگاه دارند
و وقت حاجت سوده بدستور استعمال کنند که در قرحه متعفن و آکله عجیب ست و همیشه معمول و گاه آب برگ تخین و آب اقاقیا و قرنا قتصار میکنند و یا مرهم زنگار
و دیگر بر دیک بر دیک استعمال نمایند تا آنکه گوشت فاسد ببرد و بعده ادویه منبت لحم مثل انزروت و دم الاخوین و پر سیاوشان و گل سرخ ذرور سازند و بروغن گل و
بشویند بطوریکه باین هر دوا شیا موضع مرض را یک شبانه روز بر نمایند بعده بمنبتات لحم رجوع کنند و باید که دوائیکه بر موضع ناسور استعمال کنند حفظا سور و اسنان نیز
بروغن گل نمایند و لعابیکه از دهن آید فرو نبرند بلکه بریزاند از ند و گاهی عمود المبضع میشکافند تا که ریم از آن خارج شود و بعده با آب سرکه یا آب و شهد مضمضه کنند
پس از ان مضمضات و دیگر بعمل می آرند و گاهی اول مشفیات خون داده بعده حجامت لعد از ان زلو بر عمور چسپانیده دمن بعده ناخن گیر در عمور می خلانند و گاهی انجم
آهن نفع میکند و ناکل و عفونت و فساد و ساقط می نماید بعده لحم صحیح می رویاند و گاهی بدین طور داغ میدهند که روغن گل را خوب بجوشانند و بر سر میل [illegible]
در روغن غوطه دهند و گرم گرم بر ناصور داغ نهند حتی که موضع حوالی اسنان سفید گردد و گاهی بمیل زر داغ میدهند و بعد از داغ مازو سائیده بران بپاشند
دیاسنون از مازو مع ثلث آن حر استعمال کنند که لحم بر رویاند و لثه محکم کند و بعضی مازو سه درم و مریکنیم درم مثل غبار سائیده بعد داغ بر لثه کوبس نخودن نوشته و گو
که فصد باسلیق و اسلیم در غیر مرض نفع کثیر دارد لیکن فصد چهار رگ شدید المنفعت ست اقوال اطبا صاحب مغنی گوید که در قروح لثه سر تیجان آب سماق بر لثه
بمالند و اگر قروح عفن و تابع انفصال لحم باشد علاجش اولا بفصد و صلاح مزاج نمایند و لثه را بقلقدیون بمالند و بعد از ان بسرکه که دران برگ آس پخته باشند مضمضه
کنند و لثه را بروغن مسح نمایند و در آخر با آبیکه دران مازو و پوست انار جوشانیده باشند مضمضه سازند برای سختی لثه و از البان و سموک اجتناب کنند و چیزهای حریف
آب سماق تناول نمایند و دواکه ترش و قابض بخورند و از امتلای لحم و حلوا منع کنند و اگر در دهن بوی بد باقی ماند کافور یا عود یا پوست ترنج در دهن گیرند و
و صندل و گل سرخ سنون سازند صاحب حاوی گوید که گاهی در لثه قروح و اکله بسیر حادث شود و علاجش دور کردن اجزای متعفن از آنست و تنقیه بدن و دماغ
از فضول رویه بحبوب و ایارجات و شبیارات و قلقدیون بران استعمال کنند و بدان لثه را خوب بمالند حتی که لحم عفن فاسد را بجزد و مستاصل سازد و بعده
بسرکه که دران گلنار و مازو و سماق و جوز السرو جوشانیده باشند مضمضه نمایند تا لثه را سخت کند و بعض اطبای اقدمین در معالجه او داغ بآتش تجویز کرده اند
اگر این دوا فائده نکند جرجانی و ایلاقی مینویسند که سبب آکل لب و گوشت بن دندان انصباب خلط حاد در انجاست که گوشت را بسوزد و بخورد و اگر خلط اندک
باشد یا تیز بسیار نباشد مرض سهل تر بود و اگر زیاده و تیز بسیار باشد علت صعب تر بود و علاجش اول فصد قیفال یا حجامت پس گردن ست و اگر کهنه گردد
چهار رگ یا دو رگ زیر زبان کشادن بعده تدبیر تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و مطبوخ هلیله و مانند آن و از جمیع لحوم و شیرینیها و از شیر و دوغ و جوز پرهیز باید کرد
و طعام از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و نشوق بدهند تا که مرض مستحکم نشده باشد سماق را در گلاب ترکرده بدست مالیده صاف نمایند و بدان
مضمضه کنند و یا حب الآس نیکو فته در سرکه بپزند و صاف کرده مضمضه نمایند و شب یمانی را کفچه آهن بر سر آتش نهند تا جوش آید در سرکه اندازند پس
خشک کرده نرم سوده یک جزو او با دو جزو نمک طعام سوده بیامیزند و بر جای علت بپاشند و ماهی ترنج نمک سود را بر آتش نهند تا بسوزد پس آنرا بکوبند
و یک جزو او با گل سرخ دو جزو سوده بر آن موضع پاشند و قرط و طراثیث و مازو و پوست انار و کزمازج و گلنار و جوز سرو و برگ سرو همه را با آب سماق پخته صاف نموده
مضمضه کنند و اگر همین ادویه سائیده بر موضع مرض بپاشند سود دارد و آن را که گوشت بن دندان کمتر شود کندر و زراوند مدحرج و دم الاخوین و آرد کرسنه و بیخ
سوسن مساوی با انگبین و سرکه عنصل سرشته طلا کنند و هر گاه مرض محکم گردد قرص لوشا در سرکه حل کرده بدان مضمضه کنند بعده باب غوره یا آب سماق یا
بگلاب آن بشویند و مضمضه کنند و اگر طاقت سوزش این دوا نباشد مضمضه بروغن گل نیمگرم کنند و یکساعت در دهان نگاه دارند و چندی باین اقراص علاج
حتی که خون بد پاک شود و نشانش آنست که خونیکه بعد از ان آید جید اللون و خوشبو بود بعده برای سختی گوشت بن دندان و اندمال جراحت کز آس

یبوبیہ دشتی گلنار کزمازج عاقر قرحا مازو سبز پوست انار ترسہ را نیکو فتہ در سرکہ بجوشانند وبدان مضمضہ کنند و اگر مرض قوی تر باشد عوض ترص نوشادر فلدیفیون استعمال نمایند حتی کہ خون از وی سائل شود پس دہان بشویند در وغن گل طلا کنند تا سوزش بنشاند بعدہ با دویہ قابض کہ مذکور شد مضمضہ کنند و یا عدس گلنار وکزمازج وگلسرخ جوشانیدہ مضمضہ نمایند وہرگاہ مرض انحطاط نماید و اندک باند ذرور توتیای مربی بآب غورہ دو درم و نیم مرزنجوش کندر گلنار ہریکیا دو درم سفیدہ ارزیز یکدرم سودہ بپاشند واحتیاط کنند کہ این ادویہ بحلق فرو نرود وہرگاہ موضع پاک گردد مرہم سفیدآب طلا کنند تا گوشت بروید و با بہاے ادویہ قابض کہ مسطور شد مضمضہ نمایند تا گوشت سخت شود صاحب **کامل** وجامع گویند کہ علاج نقصان لحم لثہ وتاکل او فصد قیفال وحجامت نقرہ و شرب مطبوخ ہلیلہ وتغذیہ باغذیہ مبردہ مطفیہ مثل لحوم طیر وجدی بسماق وآب انار وحصرم وامتصاص انار وتناول سیب وامرود واجتناب از اغذیہ مشرہ ولحوم کثیر الغذا واستعمال دوای حاد مثل فلدفیون ودلک جید لثہ ولحم عفن بدان مع اندکی سرکہ حتی کہ خون برآید وگوشت گندہ را بخورد ومتاصل کند بعدہ مضمضہ بقدری سرکہ وبعد ازان بروغن بمرات وبعد پاک شدن موضع از لحم عفن نہادن مرہم سفیدہ ومرہم مرداسنگ برای انبات لحم ومضمضہ بگلاب کہ سماق ومازو وجوز السرو دران جوشانیدہ باشند برای سختی لثہ واعادہ بحالت طبیعی وگاہی داغ استعمال میکنند چون از دوای حاد کار بر نیاید صاحب **ذخیرہ** گوید کہ در نقصان لحم لثہ و تاکل آن علاج قلاع قوی ولفلفیون نمایند وغذا اسفاناخیہ ورمانیہ وزرشکیہ دہند وبعد ازان بطبیخ سماق وبرگ زیتون ویا بطبیخ عدس وگلسرخ وکزمازج مضمضہ نمایند پس چون موضع پاک گردد مرہم سفیدآب ومرداسنگ طلا نمایند بعدہ بطبیخ سماق وقرظ وطراثیث ومازو وپوست انار ترش وجوز السرو مضمضہ کنند **طبری** وصاحب جامع گویند کہ گاہی ناصور در عمور حادث شود چون خروج دم از ان طول کند وعفونت او دوام نماید ودر معالجہ او خطا واقع گردد وعلاجش تنقیہ بدن است از سودا وبلغم اگر زمانہ وقوت مساعد بدن ممتلی باشد بمطبوخ افتیمون بعدہ بحب صبر وپرہیز از اغذیہ غلیظہ واقتصار بر مزورات اگر قوت اطاعت کند واگر ضعف ظاہر شود تغذیہ بہ تیہو وقبج وچوزہ مرغ سازند ودر ابتدا ابرسا کیا ام اشنان سبز دو دانگ خربق سیاہ یکدانگ گلنار گلسرخ بزر ورد ہر واحد یکدرم در سرکہ خشک کردہ بجفت بلوط خاکستر قیسوم ہریک نیم درم سایید دستوار بر ناصور بپاشند باحتیاط تا دوا بہ بیخ دندان صحیح نرسد ولعاب دہن فرو نرود وچون غمی از ناصور ظاہر شود بسرکہ دہن بشویند وبروغن گل مضمضہ سازند وباین سنون سعد گلسرخ گلنار قشار کند رمر ہلیلہ سیاہ مازو پوست انار بزر البنج برادہ عاج سوختہ شاخ گوزن شب یمانی اجزا مساوی لا مرو ہلیلہ کم باید سائیدہ سنون سازند وگاہی در نیم مرض تقلیع دندان کہ بران ناصور باشد حاجت افتد واستعمال دوای حاد دران بعدہ علاج بمرہم سفیدآب ومرہم مرداسنگ نمایند واستعمال جمیع ادویہ آکلہ در ناصور اکثر صحت بخشند واما مرض مسمی ببار ولیس کہ آن تغیر ورم حار لثہ بعدہ تعفن لثہ است وازان سقوط لثہ وردات بوی دہن عارض شود وعلاجش مثل علاج ابتدای ناصور است **مصنف** اقتباس گوید کہ در ابتدای ظہور قرحہ فصد قیفال کنند وبلفاصلہ سہ چہار روز رگ زیر زبان ویا رگ چہار رگ کشایند ویا حجامت زیر زنخ نمایند ویاز لو گذارند وبعد یکہفتہ جہت دماغ مطبوخ افتیمون مسہل علوی خانی وحب ایارج دہند ومنضجہ بشیر خر کنند واگر میسر نشود بشیر بزیا بطبیخ برگ زیتون وگلسرخ وگل سداگلاب وکشنیز وعدس مسلم وتخم مورد وبرگ حنا وانگور شفا وگلنار ہریک یکتولہ وسرکہ عنصلی سہ تولہ وروغن گل یکنیم تولہ مضمضہ سازند واز گل سرخ وزرورد وطباشیر وسماق وسوسن سوختہ وتخم زرشک سوختہ وکشنیز سوختہ ہریک نہ ماشہ تربہ ہرہ خطائی سہ ماشہ کافور یکماشہ ذرور سازند وغذا اشنو ماش با پالک ہندی وروحی وخرفہ با نان ویا برنج دہند واگر ضعف بسیار بود شیربای بزغالہ ویا کلہ پاچہ ویا جوجہ مرغ کم روغن دہند واز مبخرات ومسکرات مثل شراب وبنگ وسیر وپیاز وباقلا وگوشت گاومیش اجتناب ورزند وہمچنین از آب سرد واگر ازین تدبیر فائدہ نشود مار انجبین ویا حب چینی نہند یا عشبہ دہند واگر از استعمال مہا ہم صحت نشود فلدفیون بکار برند تا گوشت زائد ببرد واین مضمضہ کنند گلنار سماق عدس مسلم جوز السرو عود صلیب مکوہ کشنیز صندل سفید مازو ہریک نہ ماشہ در گلاب وسرکہ واگر ازین دوا ہم سودی حاصل نشود بر دغن گل داغ دہند بنوعی کہ سابق مذکور شد

ابولیس

وآن لحم زائدیست کہ در اکثر در لثہ ضرس آخرین ہمہ دندان حادث شود وبعقب ورم گرم کہ لطیف او تحلیل رود وباقی صلب شدہ بماند وصاحب او گمان کند کہ چیزی از ماکولات در ضرس او چسپیدہ است بالجملہ حدوث این مرض از کثرت اخلاط غلیظہ است علاج تدبیرش مثل علاج ورم لثہ است وزراج سرخ یا سبز وبہرہ دو باہم یکسا سائیدہ بر گوشت

هر واحد سه درم ست بدون قلی مرتب ساخته بر لثه بپاشند و بعد ازان با یارج فیقرا سنون سازند و بر منه فم سر که در ان ماء ترقرحا و کزمازج و صبر و حرمو شاهیده با
هر واحد سه درم ست بدون قلی مرتب ساخته بر لثه بپاشند و بعد ازان [illegible] سوده و دانگی ازان
مداومت نمایند و آنچه قریب فلدفیون ست آنست که بگیرند شب یمانی و آهک سازنده و مازو و زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد و مساوی بار یک سوده داخل کرده میشود و بهتر آنست که در سر که قرص ساخته خشک نمایند
گرفته خوب دلک نمایند بعده ساعتی صبر نموده بروغن گل مضمضه نمایند و گاهی دران اقاقیا داخل کرده میشود و بهتر آنست که در سرکه قرص ساخته
و وقت حاجت سوده بدستور استعمال کنند که در قرحه متعفن و آکله عجیب ست و همیشه معمول و گاهی آب برگ تخین و آهک و اقاقیا و قرن را قرص سازند و با صمغ بکار
و دیگر بر دیک استعمال نمایند تا آنکه گوشت فاسد ببرد و بعده ادویه منبت لحم مثل انزروت و دم الاخوین و پرسیاوشان و گل سرخ ذرور سازند و بروغن گل و [illegible]
بشویند بطوریکه باین هر دو اشیا موضع مرض را یک شبانه روز تر نمایند بعده منبتات لحم رجوع کنند و باید که دوائیکه بر موضع ناسور استعمال کنند حسنا امرود آسمانی که
بروغن گل نمایند و لعابیکه از دهن آید فرو نبرند بلکه بیرون اندازند و گاهی عمود را بمضغ میشگافند تا که سیم ازان خارج شود و بعده بآب سرکه یا آب و شهد مضمضه کنند
پس ازان مضمضات و دیگر بعمل می آرند و گاهی اول سطفیات خون داده بعده حجامت بعد ازان زلو بر عمود چسپانیده دم بعده ناخن گیر در عمود می خلانند و گاهی اثر
آهن نفع میکند و تآکل و عفونت و فساد و ساقط می نماید بعده لحم صحیح می رویاند و گاهی بدین طور داغ میدهند که روغن گل را بر بیخ پاشانند و بر سر میل [illegible]
در روغن غوطه دهند و گرم گرم بر ناسور داغ نهند حتی که موضع حوالی اسنان سفید گردد و گاهی بمیل زر داغ میدهند و بعد از داغ مازو سائیده بران بپاشند
دیا سنون از مازو و ثلث آن مر استعمال کنند که لحم بر وید و لثه محکم کند و بعضی مازو سه درم و مرکی نیم درم مثل غبار سائیده بعد داغ بر لثه کیوس نمودن نوشته اند
که فصد باسلیق و اسیلم در غیر مرض نفع کثیر دارد لیکن فصد چهار رگ شدید المنفعه است **اقوال اطبا** صاحب مغنی گوید که در قروح لثه و در تیجان آب سماق بر لثه
بمالند و اگر قروح عفن و تابع از نقصان لحم باشد علاجش اولا بفصد و اصلاح مزاج نمایند و لثه را فلدفیون بمالند و بعد ازان بسرکه که دران برگ آس پخته باشند مضمضه
کنند و لثه را بروغن مسیح نمایند و در آخر بآبیکه دران مازو و پوست انار جوشانیده باشند مضمضه سازند برای سختی لثه و از البان و سموک اجتناب کنند و چیزهای ترش
آب سماق تناول نمایند و فواکه ترش و قابض بخورند و از امتلای لحم و حلوا منع کنند و اگر در دهن بوی بد باقی ماند کافور یا عود یا پوست ترنج در دهن گیرند و
و صندل و گل سرخ سنون سازند صاحب **حاوی** گوید که گاهی در لثه قروح و لوا صیر حادث شود و علاجش دور کردن اجزای متعفن ازانست و تنقیه بدن و دماغ
از فضول ردیه بحبوب و ایارجات و شبیارات و فلدفیون بران استعمال کنند و بدان لثه را خوب بمالند حتیکه لحم عفن فاسد را بخورد و مستاصل سازد و بعده
بسرکه که دران گلنار و مازو و سماق و جوز سرو جوشانیده باشند مضمضه نمایند تا لثه را سخت کند و بعض اطبای اقدمین در معالجه او داغ بآتش تجویز کرده اند
اگر این دوا فائده نکند **جرجانی** و ایلاقی مینویسند که سبب تآکل لب و گوشت بن دندان انصباب خلط حاد و در انجاست که گوشت را بسوزد و بخورد و اگر خلط اندک
باشد یا تیز بسیار نباشد مرض سهل تر بود و اگر زیاده و تیز بسیار باشد علت صعب تر بود و علاجش اول فصد قیفال یا حجامت پس گردن ست و اگر کهنه گردد
چهار رگ یا دو رگ زیر زبان کشادن بعده تدبیر تنقیه بقرص بنفشه و حب صبر و مطبوخ هلیله و مانند آن و از جمیع لحوم و شیرینیها و از شیر و دوغ و جوز پرهیز باید کرد
و طعام از غوره و سماق و زرشک و انار دانه و بلیشوق بدهند و تا که مرض مستحکم نشده باشد سماق را در گلاب تر کرده بدست مالیده صاف نمایند و بدان
مضمضه کنند و یا حب الآس نیکوفته در سرکه بپزند و صاف کرده مضمضه نمایند و شب یمانی را کفچه آهن بر سر آتش نهند تا جوش آید در سرکه اندازند پس
خشک کرده نرم سوده یک جزو او بادو جزو نمک طعام سوده بیامیزند و بر جای علت بپاشند و ماهی ترنج نمک سوده را بر آتش نهند تا بسوزد پس آنرا یکو بند
و یک جزو او با گل سرخ دو جزو سوده بر آن موضع پاشند و قرط و طراثیث و مازو و پوست انار و کزمازج و گلنار و جوز سرو و برگ سرو همه را با آب سماق بپزند صاف نموده
مضمضه کنند و اگر آهن او به سائیده بر موضع مرض بپاشند سود دارد و آن را که گوشت بن دندان کمتر شود کندر و زراوند مدحرج و دم الاخوین و آرد کرسنه و بیخ
سوسن مساوی با انگبین و سرکه عنصل سرشته طلا کنند و هرگاه مرض محکم گردد قرص نوشادر بسرکه حل کرده بدان مضمضه کنند بعده باب غوره یا آب سماق یا
بگلاب آن را بشویند و مضمضه کنند و اگر طاقت سوزش این دوا نباشد مضمضه بروغن گل نیم گرم کنند و یکساعت در دهان نگاهدارند و چندی باین اقراص علاج کنند
حتی که خون بد پاک شود و نشانش آنست که خونی که بعد ازان آید جید اللون و خوشبو بود و بعده برای سختی گوشت بن دندان و اندمال جراحت گل آس

پودینه دشتی گلنار کزمازج عاقرقرحا مازو سبز پوست انار تربه را نیکوفته در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر مرض قوی تر باشد عوض قرص نوشادر قلقدیون
استعمال نمایند حتی که خون از دهن سائل شود پس دهان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشاند بعده با دویه قابض که مذکور شد مضمضه کنند و یا عدس گلنار
و کزمازج و گلسرخ جوشانیده مضمضه نمایند و هرگاه مرض انحطاط نماید و اندک باند زرد توتیای عربی با آب غوره دو درم و نیم مر زرنیخ کندر گلنار هر یکی دو درم
سفیده ارزیز یکدرم سوده بپاشند و احتیاط کنند که این ادویه بحلق فرو نروند و هرگاه موضع پاک گردد بمرهم سفیداب طلا کنند تا گوشت بروید و بآبهای
ادویه قابض که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود صاحب **کامل** و جامع گوینده که علاج نقصان لحم لثه و تاکل او فصد قیفال و حجامت نقره و
شرب مطبوخ هلیله و تغذیه با غذیه مبردهٔ مطفیه مثل لحوم طیر و جدی بسماق و آب انار و حصرم و امتصاص انار و تناول سیب امرود و اجتناب از اغذیه شرح لحوم کثیر الغذا
و استعمال دوای حاد مثل فلدفیون و دواک جید لثه و لحم عفن بدان مع اندکی سرکه حتی که خون برآید و گوشت گنده را بخورد و متاصل کند بعده مضمضه بقدری
سرکه و بعد از ان بروغن بمرات و بعد پاک شدن موضع از لحم عفن نهادن مرهم سفیده و مرهم مرداسنگ برای انبات لحم و مضمضه بگلاب که سماق و مازو و جوز السرو دران
جوشانیده باشند برای سختی لثه و اعاده بحالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دوای حاد کار بر نیاید صاحب تدبیج گوید که در نقصان لحم لثه و
تاکل آن علاج قلاع قوی و فلدفیون نمایند و غذا اسماقیه و رمانیه و زرشکیه دهند و بعد از ان بطبیخ سماق و برگ زیتون و یا بطبیخ عدس و گلسرخ و کزمازج مضمضه
نمایند پس چون موضع پاک گردد بمرهم سفیداب و مرداسنگ طلا نمایند بعده بطبیخ سماق و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار ترش و جوز السرو مضمضه کنند طبری
و صاحب جامع گویند که گاهی ناصور در عمور حادث شود چون خروج دم از ان طول کشد و عفونت او دوام نماید و در معالجهٔ او خطا واقع گردد و علاجش تنقیهٔ بدن است
از سودا و بلغم اگر زمانه و قوت مساعد بدن ممتلی باشد بطبوخ افتیمون بعده بحب صبر و پرهیز از اغذیهٔ غلیظه و اقتصار بر مزورات اگر قوت اطاعت کند و اگر ضعف
ظاهر شود تغذیه بتیهو و قبج و چوزهٔ مرغ سازند و در ابتدا ایرسا یکدرم اشنان سبز دو دانگ خربق سیاه یکدانگ گلنار گلسرخ بزر ورد هر واحد یکدرم در سرکه خشک
کرده بعده بلوط خاکستر قیصوم هر یک نیم درم سائیده دست و اتر بر ناصور بپاشند باحتیاط تا دوا به بیخ دندان صحیح نرسد و لعاب دهن فرو نرود و چون خون از ناصور
ظاهر شود بسرکه دهن بشویند و بروغن گل مضمضه سازند و باین سنون سعد گلسرخ گلنار قشار کندر هلیله سیاه مازو پوست انار بزر البنج برادهٔ عاج سوخته شاخ
گوزن شب یمانی اجزا مساوی لامرو هلیله کم باید و سائیده سنون سازند و گاهی در مرض تقلع دندان که بران ناصور باشد حاجت افتد و استعمال دوای حاد
دران بعده علاج بمرهم سفیداب و مرهم مرداسنگ نمایند و استعمال جمیع ادویه آکله در ناصور اکثر صحت بخشند و اما مرض مسمی ببارولیس که آن تغیر و ورم حار لثه بدو تعفن
لثه است و از ان سقوط لثه و وردات بوی دهن عارض شود علاجش مثل علاج ابتدای ناصور است **مصنف** اقتباس گوید که در ابتدای ظهور قرحه فصد قیفال کنند
و بفاصله سه چهار روز رگ زیر زبان و یا رگ چهار رگ کشایند و یا حجامت زیر زنخ نمایند و یا زلو گذارند و بعد یکهفته جهت دماغ مطبوخ افتیمون مسهل علوی خانی و حب ایارج
دهند و ضماد بشیر خر کنند و اگر میسر نشود بشیر بز و یا بطبیخ برگ زیتون و گلسرخ و گل سداگلاب و کشنیز و عدس مسلم و تخم مورد و برگ حنا و انگور شفا و گلنار هر یک یکتوله
و سرکه عنصلی سه توله و روغن گل یکنیم توله مضمضه سازند و از گل سرخ و زرد ورد و طباشیر و سماق و سوسن سوخته و تخم زرشک سوخته و کشنیز سوخته هر یک نه ماشه
مهرهٔ خطائی سه ماشه کافور یکماشه ذرور سازند و غذا شوربا ماش با پالک هندی و رومی و خرفه با نان و یا برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود شوربای مرغاله و یا کله
پاچه و یا چوزهٔ مرغ کم روغن دهند و از منفخات و مسکرات مثل شراب و بنگ و سیر و پیاز و باقلا و گوشت گاو و میش اجتناب ورزند و همچنین از آب سرد و اگر ازین تدبیر فائده نشود
ماء الجبن و یا چوب چینی بند یا عشبه دهند و اگر از استعمال اینها هم صحت نشود فلدفیون بکار برند تا گوشت زائد ببرد و این مضمضه کنند گلنار سماق عدس مسلم جوز السرو
عود صلیب مکوه کشنیز صندل سفید مازو هر یک نه ماشه در گلاب و سرکه و اگر ازین دوا هم سودی حاصل نشود بر روغن گل داغ دهند بنوعی که سابق مذکور شد.

ابولیس

و آن لحم زائد است که در اکثر در لثه ضرس آخرین همه دندان حادث شود و بعقب ورم گرم که بتلطیف او تحلیل رود و باقی صلب شده بماند و صاحب او گمان کند که چیزی از ملالا
در ضرس او چسپیده است بالجمله حادث شدن این مرض از کثرت خلط غلیظ است علاج تدبیرش مثل علاج ورم لثه است و زاج سرخ یا سبز و جز هر دو باریک سائیده بر گوشت

... بعد از آن سنون کردان کرمانی و عاقرقرحا هر یک درم نوشت ... بعد از آن سنون کردان کرمانی و عاقرقرحا هر یک درم
در ... استسقون سازند ... سرکه که در آن عاقرقرحا کرمانی ... جوشانیده باشند در دهن نگاه دارند ... از اغذیه
شیرین ... مثل شیر و خرما و عنب ... و خربزه اجتناب نمایند و اگر لحم غلیظ باشد دست کاری نمایند بدین طریق که لحم زائد را بمنقاش یا بالمنقار معلق
سازند ... منفعت ... یا شرب نمایند یا اکلیل الملک یا سماق یا گلنار سائیده ... بر آن موضع نمایند و بگلاب ... سازند ... علامات
... مرهم ... نمایند ... پس اگر در آن زیادتی ظاهر شود بدوای حاد معالجه نمایند و ...
... مریض ... که عورتی را این مرض عارض شده ... اکل و شرب ... مگر بنوبه یک اندک اندک آب و شیر
... استعمال ... که آنچه لحم زائد ... شده بود از داخل ... اسنان
... بعد ... علاج ... اکل و شرب ... حکیم شریف خان می‌نویسند
... عورت ... و رگ زیر زبان ... ارسال علق و اسهال ... لحم زائد ... استعمال ادویه کاویه
کردم ... مبتلا باین علت گردیده ... تا منفصل ... قطع آن لحم نمود و صحت یافت

استرخای لثه

گاهی لثه مسترخی ... یا سوء مزاج بارد رطب یا حار رطب یا التفرق اتصال ... و کثرت تناول اشیای شیرین نیز مرخی لثه است پس اگر استرخا اندک باشد
... اسنان ... علاج ... دندان ... مضمضه ... حاره و بارده حسب مزاج و شب یمانی
... سرکه ... و اگر استرخا بسیار باشد بر لثه شرط زنند ... خون ... مضمضه مطبوخ ...
... استعمال سنونات ... در این باب از مطبوخات سماق ... برگ حنا ده درم ... جوشانیده
... مضمضه نمایند ... پوست انار هر یک شش درم ... شب یمانی هر یک ... سماق هر یک هشت درم سنبل الطیب ... اذخر هر یک
ده درم ... جب الآس هر یک چهار درم خرنوب نبطی سماق ...
... هر یک پنج درم ... استعمال نمایند ... گوشت لثه ... صاحب ذخیره ادخال عاقرقرحا بدل فلفل در این ترکیب ...
... و نسد چهار رگ ... مقویه لثه ... گویند که گل ... جفت بلوط
و گلنار و حب الآس هر یک چهار درم خرنوب نبطی سماق عاقرقرحا هر یک پنج درم باریک سائیده ... بر لثه افشاندن لثه را محکم سازد و استرخا زائل کند
... در علاج ... دندان از کثرت رطوبت ... علاج ... فالج ... در علاج استرخای لثه
... متاخرین ... اسطوخودوس ... مقوی ... حب ایارج
... رطوبت و تقویت لثه سنون از فوفل و پوست ... و خسته هلیله و خسته خرما همه سوخته ... سوخته حب الآس
گلنار اقاقیا ... هر یک دو درم سازند و قوی‌تر آنست که گلنار سماق گل ... جفت بلوط ... شب یمانی ... فوفل سوخته کرمانی تخم مورد ...
هلیله زرد هر یک یکدرم ... سنون سازند ... وگلاب مضمضه کنند و اگر قوی ... مضمضه ... نمایند ...
چهار روز ... سنون از خاکستر پوست ... برگ مورد ... و پوست هلیله زرد ... شب یمانی و گلنار و فوفل سوخته و
مازو ... نیم سوخته هر یک سه ماشه شب ... گلاب مورد ... مضمضه نمایند و معاجین مقوی معده ... استعمال نمایند

لذع لثه

گاهی در لثه اطفال ... و خارش عارض میشود پس اگر در هنگام نبات اسنان بود ... روغن گل تکمید کنند ... تازه ... و امخاخ که در تدبیر تسهیل نبات ...

اسنان مسطور شد بمالند و هر دو کله و گردن را بروغن بادام بمالند و اگر در وقت دیگر بسبب انصباب بلغم مالح یا مواد حار بورقی از دماغ لثشان باشد منقیهٔ بلغم و مواد حار نمایند و لثه را بروغنهای مذکور بمالند تعلیم منجمله امراض لثه یکی انقصان لحم لثه است و علاج او در تحرک اسنان و تاکل لثه مسطور شد دوم تشقق لثه و علاجش مثل علاج شقاق لب ست سوم نتن لثه و علاجش در باب بخر الفم مذکور شد

امراض اعضای حلق

بدانکه حلق عبارت ست از فضائی که مشترک میان مجرای نفس و غذا است و آنست زوائدی که آن لهات و لوزتین و غلصمه باشد و لهات یعنی ملازه جوهر لحمی ست صنوبری شکل معلق بر منتهای سقف حنک و اعلای حنجره و مثل حجاب ست قصبهٔ ریه و مری را و لوزتین که آنرا الغنغتین و نغانغ نیز گویند دو پاره گوشت عصبی مثل دو غده اند که در بیخ زبان هر دو جانب راست و چپ مائل بسوی بالا روئیده که گویا دو گوش صغیر اند و غلصمه لحمی ست صفاقی که بحنک پیچیده و زیر لهات آویخته منطبق بر سر قصبه و حنجره و دهن قصبهٔ ریه ست و قصبهٔ ریه مجرای نفس و مری مجرای طعام و شراب و در هر واحد ازین امراض سوء مزاج و اورام و تفرق اتصال عارض میشود و بقول شیخ کلام کلی در معالجات اورام عارض در نواحی حلق و حنجره و غدد که مطیف اوست و لهات و غلصمه و لوزتین اینست که اولا تنقیه بهر مادهٔ فاعل مرض بفصد و اسهال کنند و ماده را بجهت مخالف جذب نمایند هر چند بوضع محاجم بر مواضع بعید مقابل او و بربط اطراف بسختی باشد و باید که ابتدا باستعمال ادویهٔ قابضه ممزوج بچیزی که در ان اندک جلا باشد مانند عسل بران نمایند و بهترین آنها رب پوست گردگان سبز و رب توت ست و در ابتدای ورم لهات یا خناق مبادرت بغرغره سرکه ممزوج بآب باعث ردع و منع و تحلب رطوبت بسیار ست و ازین ادویه است مانند شب و مازو و گلنار که هر یک پنج درم گرفته سوده و دو انار یکی ترش و یکی شیرین با پوست پاره کرده بپزند تا مهرا شود و بدست مالیده افشرده دانه از وی دور کنند و باز بپزند پس ادویهٔ مذکور آمیزند تا مثل لعوق گردد و وقت حاجت بآب حل کرده غرغره نمایند و نیز تر اشیدن سکوبا فنج پس طلای عصارهٔ اقاقیا بران نافع است و این تدبیر در اوائل ست پس بتدریج استعمال منضجات نمایند بعده بمفتحات قویه تا بدرجه مثل نوشادر و عاقرقرحا برسند و از آنچه نفوخ میکنند درین وقت عطوس بمانند قسط و کندش و برگ دفلی و مرزنجوش ست و از اشیای مجربه که بالخاصیت در اورام خوانیق و لهات و لوزتین عمل کند و بالجمله جمیع اعضای حلق را نفع عظیم بخشند اینست که بگیرند خیوط ابریشمی که بارغوان بحری رنگ نموده باشند و بپیچند بگردن افعی تا خفه گردد و آن خیوط را بر گردن کسی که او را خناق و اورام مذکوره بهم رسد ببندند نفعی عجیب مجاوز از قدر متوقع نماید و شیر از ادویهٔ شریفه است در ابتدا و انتها که رادع و ملین و مسکن وجع است لازم است که تامل نمایند در استعمال ادویهٔ قابضه یا محلله یا منضجه و لحاظ کنند بحال بدن در نرمی و سختی او پس تقویت بخشند قوت را در صلب و تلیین فرمایند در لین و تجنیز رعایت سن و مزاج و زمان و عادت مرعی دارند و گاهی مختص میشود اورام لهات و لوزتین و استرخای آنها را قطع و از وجوه علاج عمر موضع ست و آن سه موضع بود یکی قریب فقار زائل دوم در اورام لهات و لوزتین که در ان احتیاج بر داشتن آنها بسبب سقوط بسوی فوق باشد سوم در اورام بلغمی چون منفذین بند گردند پس استعانت بغمر بهر تنقیه و تلطیف او نمایند

اقسام خناق

و آن خناق مطلق و ذبحه و خانقه و خناق کلبی ست و اطبا را در استعمال این الفاظ اختلاف است شیخ الرئیس و تابعان او مثل ایلاقی در میان خناق و ذبحه فرق نه نموده اند بلکه هر یک را بجای دیگر اطلاق می نمایند و اکثر متاخرین ورم لوزتین و عضلات مری و حنجره را که مانع نفس و بلع گردد خناق مطلق گویند و ورم حار را که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود ذبحه خوانند و جرجانی گوید که ذبحه ورم حار باشد در هر دو عضله که بر سر مری و هر دو جانب حلقوم اند و آنرا بعربی نغنغان نامند و لوزتان نیز گویند و این ورم از گوش تا گوش در پیش حلقوم مانند طوق سرخ ظاهر شود و خناق دشواری دم زدن را گویند و صاحب شفاء الاسقام گوید که ذبحه ورمی ست در عضلات موضوعه در دو جانب حلقوم که با نها بلع میباشد یا در عضله موضوعه بر دهن مری و حلقوم و در لهازم مری و سببش دم حاد غلیظ فاسد ست و اکثر متولد میشود از کثرت تناول لحوم و شیرینی و شرب خمر و ترک استفراغ بفصد و حجامت و ملا سدید گوید که ذبحه

قسمی از خناق ست که بسبب ورم عضلهٔ حادث میشود و پیش حلق از گوش تا گوش مثل طوق ظاهر شود و لهذا مسمی بذبحه ست و صاحب کامل و تابعان او مثل صاحب
جامع گویند که حدوث ذبحه از ورم حارست که عارض میشود و بعضی حلق و یا بعضی مری پس اگر در عضل داخل باشد آنرا سوتنجی گویند و این ردی ست منع
ازدراد میکند و اگر در عضل خارج باشد آنرا فوتنجی نامند و صاحب این علت را عسر نفس و ضیق و انتصاب او و تپ و نقصان در صوت و وجع در حلق و سرخی
در گردن و ردی و تمدد و عسر در بلع و غور عینین عارض میگردد و اما حدوث خوانیق از ورم حار بود که بعضی حنجره عارض شود پس اگر ورم در عضل خارج باشد آنرا
خوانیق مطلق گویند و اگر در عضل داخل بود آنرا خوانیق کلبی خوانند و عارض میشوند برای اصحاب این علت اعراضی که عارض میشوند اصحاب ذبحه را لیکن مگر
آنکه این صعب تر و شدید تر بود و دهن صاحب این کشاده میباشد و بر فرو بردن چیزی از اطعمه قادر نباشد و بسیاست که در حلق او چیزی رقیق هم فرو نرود و بسا
که در ازدراد آن جهد کنند و از بینی خارج گردد و صاحب تقویم و ماتن اسباب بر آنند که ورم عضلات خارج حنجره خناق مطلق ست و ورم عضلهٔ حلق و مری و ورم
عضلات داخله خناق کلبی و مذهب ابن ابی صادق اینست که هرگاه در اجزای دهن در خارج اثر ورم ظاهر نباشد و آماس در عضلات داخل حلق مختص بود آنرا
ذبحه گویند و علی بن زین در فردوس الحکمه نوشته که خناق پنج نوع ست بعضی عارض مجرای طعام میگردد و بعضی عارض مجرای هوا و دو نوع دیگر در عضلات مطیفه
که در هر دو طرف این دو مجری اند و نوع پنجم زائل شدن فقرات رقبه ست بسوی داخل و این را خناق کلبی نامند و طبری گوید که علت معروف بخانقه از جنس
ذبحه ست و آن ورم لوزتین و هر دو عضل موضوع در دو جانب حلقوم و عضلات داخله معروفه بلطرجهاریه و راس مضمار و عضلهٔ دقیقه شبیه بلام کتابت یونانی
که مشترک ست بالطرف مری و طرف حلقوم در بیخ زبان و چون این مرض مهلت نمیدهد صاحب خود را لهذا خانقه نامیده اند بالجمله شیخ می فرماید که خناق
عبارت ست از امتناع نفوذ نفس بسوی ریه و قلب و آن از اسباب بسیار عارض میشود مانند استعمال ادویهٔ خناق آور و ادویهٔ سمیه و مانند جمود خون
یا شیر در بعض احشا و لیکن مراد ما از ان درینجا آنست که بسبب ورم در آلات نفس قریب حنجره بهم رسد یا بسبب عجز قوت محرکه از تحریک آلات استنشاق
و یا بسبب انطباق بود و ظاهرست که ورم چون عضو مجاور را بفشارد و تسدید منافذ جاری سکند و الثانی چون قوت محرکهٔ عضلات حنجره و مری از تحریک و فعل او
بیبس یا استرخا یا تشنج یا آفت دیگر عاجز شود حیوان را امکان تنفس نماند و اگر چه مجری غیر مسدود باشد و انطباق بسبب مزاحمت عضو مجاور بود مثل زوال
فقرات گردن بسوی داخل که بسبب ضربه یا سقطه واقع شود و این لاعلاج ست و یا بسبب ورم عضلات فقار و اربطهٔ آن یا ورم مری و عضل باطن مری و اربطه
او یا ورم عضلهٔ داخل حنجره یا عضلهٔ مابین مری و حنجره و یا بسبب تشنج یابس یا امتلائی که در عضلات فقار افتد و تشنج یابس ردی ترست و یا بسبب ریح غلیظ
که در مفصل فقار در آید و یا بسبب مادهٔ حاده که در مفصل در آید و یا بسبب رطوبت مزلقه که بداخل زوال فقار نماید و این اکثر اطفال را بسبب نرمی رباطات
و اعصاب و امتلای دماغ ایشان عارض میگردد و آنچه در فقرهٔ دوم و در ما فوق او باشد خطر آن بیشترست و آنچه زیر این باشد سالم ترست و آنچه در فقرهٔ
اولی باشد در کمال ردائت و خطرست و از باب مجاورست که بسبب دیدان عارض شود و اسباب خناق بقول جرجانی پنج نوع ست یکے تناول ادویهٔ مولد این مرض
بخاصیت مثل سماروغ و خربق دوم ورم عضلات حنجره و حلقوم و مری و رباطها و غشاهای آن و عضلهٔ سر حلقوم یعنی علصمه سوم انطباق حنجره و حلقوم بسبب
خشکے یا تشنج یابس عضلها و رباطها و غشاهای حنجره و حلقوم چهارم زوال مهرهٔ گردن باندرون بسبب آسیبے که بدو رسد پنجم کشیدن مهرهٔ گردن بسبب تشنج
عضلات حنجره و حلقوم و بعضے استرخای عضلهٔ فاتح حنجره و ورم ریه یا ریم متولد دران یا در فضای سینه و تولد کرم در معده و روده و استحکام متواتر نیز بر اسباب
مذکوره افزوده اند بدانکه ورم خناق بحسب موضع علت منقسم بچهار قسم میگردد زیرا که یا ورم در عضلات خارج از حنجره مائل بسوی قدام و بسوی اسفل یعنی متصل
بدهان و زبان محیط بر لوزتین بهم رسد حتی که ورم در حس ظاهر شود و سرخی او در مقدم گردن یا صدر پدید آید و این سالم ترین اقسام ست و یا در عضلات خارج
از حنجره مائل بطرف خلف و در عضلات مری بود حتی که ورم و سرخی و رنگ او در داخل دهن ظاهر گردد و بسیاست که تا فقرات و نخاع بمشارکت متادی گردد
و یا در عضلات باطن از مری باشد و درین تنگی نفس بمجاورت بود و ورم در حس ظاهر نباشد و یا در عضلات داخل حنجره و غشای مستبطن او بود و این بدترین
انواع اربعه ست و ایضاً بحس ظاهر نبود و جمیع علامات خناق کلبی موجود باشد و گاهی ازین اورام دو و یا سه و یا چهار مجتمع شوند و بقول شمعون درازے

خوانیق حادث میشود یا در مری و یا در اطراف قصبهٔ ریه و این هر دو یا ظاهر باشد یا غیر ظاهر که بنظر نیاید و یا در حنجره و این همه پنج قسم باشد و سبب این اورام سبب سائر
اورام ست و لباسست که بعض اغذیه را خاصیت در احداث این اورام بود مثل حندقوقی و گویند که تریاق او کاهو یا کاسنی ست و بعضی گویند که نوشیدن آب بر انجمد
یا موز متصل در اکثر خناق پیدا میکنند و گاهی سبب امتلائی در همه بدن نباشد بلکه بدن نقی بود و فضلهٔ ماده در اعضای مجاورهٔ اعضای حلق باشد و ورم حادث کند
والضاً این ورم بحسب مادهٔ منقسم بچهار نوع میشود یعنی دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی و مادهٔ این در اکثر دموی باشد و صفراوی و بلغمی نیز بود و اکثر خناق بلغمی
باطباق عضل بسبب ارخا بود و آن سلیم و صحت او سریع و سهل ست و گاهی تا چهل روز طول میکند و از بلغمی بعضی آنست که تولد او از بلغم لزج غلیظ بارد بود و بعضی
از آن آنکه از بلغم لطیف حار حادث گردد و مثل این ثم چون از سر نزول کند و در اکثر امر متمکن میگردد و با آنکه بسوی عضلات اسفل از حنجره نازل شود و آنچه از
بلغم غلیظ باشد در عضلات اعلای حنجره بود و از سودا کمتر افتد و بعضے گفته اند که خناق سوداوی عارض نشود زیرا که انصباب سودا بسبب غلظ او از عضوی
بسوی عضو دیگر دفعةً کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک منصب شود پس دفعةً سبب ورم گردد و خناق آرد و اکثر ورم حار منتقل بسودا میگردد و بهر حال
آن ردی ست **والضاً** گاهی این ورم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار ردی و قتال ست و یا صغیر باشد و آن غیر ذات خطر ست
و یا متوسط بود و آن متوسط ست و هر ورم خناقی یا قتل میکند و یا مادهٔ او منتقل میگردد بعضو دیگر و یا جمع و متقیح می شود و گاهی داخل قصبهٔ ورم کند
لیکن نوبت او باختناق نرسد و خناق ردی که در آن احتیاج باد امست کشادن دهن و برآوردن زبان باشد مسمی الکلبی ست پس گاهی کلبی آنرا گویند که
در عضل داخل حنجره افتد و گاهی آنرا گویند که در هر دو صنف عضل معاً واقع شود و گاهی آنرا نامند که از زوال فقار عارض گردد و گاهی خناق بذات الریه
منتقل شود اگر ماده میل باسفل نماید به ریه مندفع گردد و گاهی منتقل بتشنج شود اگر ماده میل باعلی نماید و بسوی اعصاب مندفع گردد و گاهی بسوی ناحیهٔ قلب منصب گردد
و دفعةً هلاک کند و گاهی بسوی معده انصباب نماید و قرب بحادث شود و این سهلتر و علاج پذیر بود و هر مخنوق که بمیرد اول او را تشنج بهم رسد پس [illegible] خناق کلبی از روز
اول تا چهارم قاتل ست و بیشتر خوانیق در ربیع شتوی بهم میرسد رازی گفته که اکثر صاحبان امزجهٔ حار و صبیان را خناق بهم میرسد و در فصل ربیع و صیف و بلدان
شمالیه و آن از امراض مخوفه ست اگر کلبی باشد و چون اختناق شدت کند نفس را منخری گرداند و استعانت در آن تحریک ریه کند و اکثر محتاج تحریک صدر مع
گردن گرداند و بسوی سرعت و تواتر اگر قوت اعانت نماید و برای نفس مخنوق نفخه نباشد زیرا که او بنفس عظیم تام شود و این ممکن نیست مع شدت اختناق
و گاهی خناق در حمیات مطبقه عارض شود و گاهی منذر بجدری بود و کذلک اسا وجع حلق اگر چه از جهت خناق نباشد و عروض خناق در حمیات حاده بسیار ردی ست
بجهت شدت حاجت به تنفس و امتناع آن و چون در روز بحران عارض شود مخوف و قاتل بود و بحران در اورام خناقی لامحاله قاتل ست و یوحنا بن سرابیون
گفته اورام حلق آنچه بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل ست و آنچه از خلف از جانب نقره بود علاجش دشوار ست **اکنون بدانکه** اولاً تشخیص
این مرض و اقسام او و بعده تشخیص اسباب و موضع او نمایند و بعد از آن حال او از جهت شدت و خفت و حرارت و رجای صحت او و پس آثار انتقال و جمع مادهٔ او
دریافت کنند پس هرگاه مریض شکایت وجع حلق و دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا متواتر مختلف باشد و بعد از آن صغیر متفاوت گردد و جحوظ چشم
بود مرض خناق باشد و اگر باوجود این آثار آواز و کلام و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض بتکلف چیزی فرو برد از راه بینی بر آید پس اگر لعاب از دهن
سائل شود و بر خارج گلو از گوش تا بگوش دیگر سرخی مثل طوق ظاهر گردد ذبحه باشد **و اگر** صعوبت تنفس و قلق و ورم در بیخ هر دو گوش و هر دو صفحهٔ
گردن ظاهر بود خانقه باشد **و اگر** مریض در اکثر مانند سگ دهن کشاید و زبانش بیرون آید و ورم و سرخی مطلقاً در حس ظاهر نشود و اضطراب شدید بود
و بر تنفس و حرکت سر و گردن و التفات بجانبی قدرت نباشد و یا آثار زوال فقرهٔ گردن که مسطور گردید یافته شود خناق کلبی باشد **و تشخیص** اسباب او چنان
کنند که اگر ببصر و یا لمس دیده شود و یا اعضای مری و حنجره سخت متمدد بود و حالتی باشد که گویا صاحب او میخواهد که قی نماید خناق ورمی باشد پس اگر بلع ممکن
باشد و نفس ممتنع ورم در حنجره بود و اگر بالعکس باشد ورم در مری بود لیکن گاهے ورم حنجره عظیم گردد بحدی که منع بلع نماید و گاهی ورم مری
عظم پذیرد بحدی که منع نفس نماید از ورم مری آنچه در اعلای مری باشد نفس را تنگ کند و آنچه در زیر باشد نفس را منع نکند اگر چه دشوارے

آرد وایضاً چون وقت کشادن دهان ورم دیده شود ورم در عضلات خارجیه باشد و مرض چندان خطرناک نبود و اگر ورم محسوس نگردد و هر چند زبان را بکام
بچسپانند بشدت ورم در مری یا در عضلات داخلیه باشد و فرق میان ورم ردی که لابد است و ورمی که آن ردارت نیست بلکه او در آخر عضل مری باشد
و هر چند که بنظر نیاید آنست که باین نفس تنگ نمیگردد مگر نزد بلع و ردی آنست که داخل حنجره باشد و در حس ظاهر نگردد چیزی از بیرون و نه از اندرون
هر چند که تامل نمایند در حلق صاحب آن بلکه آن غائر باشد و بعد از آن در ردارت آنست که دیده نشود از داخل و دیده نشود از خارج پس چون از علامات
مسطوره تحقیق رسد که خناق ورمی ست دریافت نمایند که ورم حارست یا بارد و این چنان باشد که حال شدت و خفت درد ببرسند اگر درد شدید بگوید وگاهی
وقت اشتداد درد گردن و چهره او منتفخ شود و با تپ گرم بود ورم حار دموی یا صفراوی باشد و اگر درد شدید نباشد ورم بلغمی یا صلب بود و بعد از آن
رنگ زبان و حلق به بینند و از مریض بپرسند که ذائقهٔ دهان چگونه است اگر رنگ زبان سرخ نماید و مزهٔ دهان شیرین گوید و آن چهره و چشم نیز سرخ بود و از تفاع
و امتلای عروق نواحی حلق و سرگرمی در حلق و ضربان عروق و وجع شدید تمددی و شدت تنگی نفس و کسل بدن باشد ورم دموی بود و اگر رنگ زبان
زرد بود و مزهٔ دهان تلخ گوید و با حرقت موضع والتهاب و تشنگی مفرط و وجع شدید لذاع و تخس و خشکی دهن و بیخوابی و قلق و اضطراب باشد ورم صفراوی
بود و اگر رنگ زبان و ورم سفید بود و طعام دهان حامض یا ملح گوید و با سفیدی و تهبج چهره و چشم و سیلان لعاب لزج از دهان و قلت وجع با زیادتی تنگی
حلق و عدم امتناع بلع چیزی بزرد و قلت تشنگی و حرارت و عدم تپ و تلهب باشد ورم بلغمی بود پس اگر ماده بلغم رطوبت لزج بارد باشد ورم در حوالی
لهات و حنجره بهم رسد و بعضلات فروتر از آن سرایت نکند و اگر ماده بلغم لطیف حار باشد بعضلات داخلی نیز سرایت نماید و در آنجا ورم بهم رسد و اگر رنگ ورم وردی تیره نماید و
ذائقهٔ دهن ترش و عفص گوید و آن صلابت ورم و خشونت عضو و خشکی زبان و کام و احساس تمدد در موضع ورم باشد و ایضاً عروض آن اندک اندک و بتدریج وگاهی
انتقال آن از ورم حار باشد ورم سوداوی بود و اگر ترکیب علامات اقسام مذکوره یافته شود ورم مرکب باشد و اگر این علامات اورام یافته نشود و نظر کنند اگر
گردن بسوی داخل کشیده نماید و مغاک بجای فقرهٔ گردن محسوس گردد و از لمس درد نماید و حلقوم بیرون خیزد و مریض سر بر نتواند برداشت و چپ و راست نتواند دید
و دهان کشادن نتواند و چون بر قفا بخوابد تواند که چیزی فرو برد خناق از زوال فقرهٔ گردن بود و اگر این آثار هم یافته نشود و در دهن بیوست بسیار باشد و
از آب گرم انتفاع یابد و با تقدم اسباب مجففه باشد از یبس اعصاب نفس بود و الاعلامات استرخا و تشنج دریافت نمایند آثار هر کدام از آن که یافته شود سببش
همان باشد و اگر این هم مدرک نگردد حال تقدم تناول ادویهٔ خانقه و سمیه و یا کثرت استحمام بپرسند و الاعلامات جمود خون و شیر در معده و آثار ورم ریه
و تولد دیدان و استرخای حنجره نظر کنند آثار هر کدام ازین اسباب که یافته شود سبب خناق همان باشد بعده نظر کنند اگر ضیق نفس و کشاده ماندن دهن و صعوبت
بلع بحدی که چون صاحب او اراده نوشیدن آب یا چیزی مائعی نماید از منخرین بر آید و بر آمدگی هر دو چشم و خروج زبان مع ضعف حرکت او باشد و تکلم بنهایت ضعف کند
بحدیکه گویا صدا از بینی او بر می آید خناق شدید باشد و تنگی حلق و دشواری نفس با تپ شدید نیز نشان صعوبت خناق ست و اگر خناق بزودی منع تنفس نماید و چون صاحب او
مستلقی گردد نفس او بالکل بند شود و چون مستلقی نگردد نفس دشوار باشد و همیشه گردن خود را کشیده دارد برای آنکه شاید باین حیله نفس بر آید و مضطرب باشد و انتصاب او دوست
دارد و نتواند که بر پهلو بخوابد خناق ردی باشد و بقراط در ابیذیمیا گفته که بدترین اصناف خناق آنست که در حلق و گردن ورم و سرخی ظاهر نگردد و با آن وجع شدید و انتصاب نفس باشد
که در روز اول تا چهارم میکشد و اگر زبان مریض مدام بیرون دهن ماند علامت ردی بود و چون نفس تنگ گردد محتاج باخراج بخار دخانی شود تا آنکه قوت تنفس از علاج
یابد و رطوبت بالنفس بر آید و باهم مختلط گشته کف در دهن ظاهر شود درین حالت امید زندگانی نباید داشت و علاج او نباید کرد با وجود آنکه گاهی مخنوق را ازین عارض صحت میگردد و شفا
می یابد ولیکن این وقتی ست که قوت و اشتهای غذای او بحال باشد و چون رنگ چهرهٔ مخنوق سبز گردد و گوشهٔ پلک چشمهای او بسیاهی گراید امید از حیات او قطع باید کرد
و کذلک چون نبض او صغیر گردد و اطراف سرد شود و زبان غلظ پذیرد و سیاه گردد زود هلاک شود و هر گاه با خوانیق ردیه تپ شدید جمع گردد علامت قرب موت
بود و گویند که اگر رنگ موخر گردن مخنوق از سرخی معتاد او بسفیدی یا سبزی متغیر گردد و در بغل و بیخ ران او عرق سرد آید در یک دو روز بمیرد و هر گاه تنفس بلند و سحر کت
تمام شود و بهر تنفس سینه و پرهای بینی بجنبد مخوف باشد و اگر سرخی حلق از داخل بسوی خارج ظاهر گردد و درین وقت اکثر چشمها بکشایند و افاقه یابند

علامت رجای صحت بود وکذا اکسا هرگاه نفس متغیر گردد و تنفس بنفس تصییر شروع کنند و همچنین اگر ورم در جانب مقابل حادث شود بادی امید انحلال ست و اگر در ورم ضمور و انحلال بدون انفجار از خارج با استراحت ظاهر گردد نشان انتقال خناق بود پس واجب است که در نبضه قت نبض او ملاحظه نمایند اگر موجی عظیم گردد و سرفه بادے حادث شود دلیل انتقال ماده است بسوی ریه و حدوث ذات الریه و اگر نبض متشنج بود دلیل توجه ماده است باعصاب و حدوث تشنج عنقریب ست و اگر نبض بسیار ضعیف و صغیر و متفاوت گردد و خفقان هیجان کند و حرارت غریزی تحلیل شود و غشی حادث گردد دلیل انتقال ماده است بناحیه قلب و انصباب بران و اگر درد معده و غثیان پیدا شود دلیل انصباب ماده است بمعده و اگر دران اندک نرمی بهم رسد و از روز چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و نضج و انفجار بود و گاهی در خناق که سرخی او در گلو و ناحیه سینه ظاهر شود و سرخی غائب گردد و این بدو وجه ست یا بجهت رجوع ماده بسوی باطن و یا بجهت استفراغ و تحلیل ماده پس اگر بادی نفس آسانی پذیرد بسبب استفراغ و تحلیل ماده بود و محمود و مرجو صحت ست و اگر بسبب استفراغ نباشد ردی ست

علاج کلی اقسام خناق

باید که در اقسام خناق اگر خون غالب باشد دران ابتدا القصد نمایند و لعابه استفراغ خلط موجب پس از نضج آن کنند و گاهی حلق یا قوخ در خناق ورمی فائده میکند و بقول رازی و اسکندر اگر بدن نقی باشد حجامت در خوانیق نافع بود و اول ردادعات پس محللات پس منضجات پس مفجرات پس مدملات استعمال نمایند و واجب است که تبرید در صفراوی قوی تر و در بلغمی ضعیف تر و ترتیب و تلیین در سوداوی زیاده تر باشد و تبیع اشربه و اضمده و غراغر مختوق می باید که گرم باشد مگر در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در استعمال غراغر ذی قبل از تنقیه و فصد خوف رجوع ماده بریه و قلب ست و در ابتدا استعمال ردادعات و در انتها ملینات می باید و حجامت ساقین و بستن آنها و حک اطراف بسنگ و دلک و تسخین آنها بهر جذب ماده از حلق بسوی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بهر جذب ماده از باطن بظاهر حجامت زیر ذقن ست و اگر سبوس گندم اکلیل الملک بابونه خطمی زوفای خشک نمک در آب بپزند و بخار آن مطبوخ بمالند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خناق را نفع دهد و ضماد جدوار خطائی یا آب کشنیز یا آب عنب الثعلب بهترین محللات است در خناق حار و بارد و خیار شنبر ضماداً و غرغرةً بسیار نافع ست و اگر آرد باقلا آرد حلبه آرد جو هر کدام یکجزو خسته خرما تخم خطمی هر کدام نصف جزو و شحم حنظل در خناق بارد و گل ارمنی در نوع حار ربع جزو کوفته بیخته با سفیدی تخم مرغ در قسم حار و با پیه مرغابی یا پیه ماکیان در قسم بارد سرشته مکرر بر حلق ضماد کنند در اقسام خناق از مجربات انطاکی ست و کذا غرغره بطبیخ تخم کشوث و بابونه و خطمی و پرسیاوشان و تخم ترب و انجیر و تخم کرفس مجموع یا مفرد بحسب ماده کرد العمل آوردن مجرب اوست و اگر روغن کنجد آب کشنیز لعاب حلبه هر واحد یکجزو سرکه نیم جزو حنظل ربع جزو بپزند تا روغن بماند پس بر حوالی گردن در ورم حار بارد طلا کنند و در بارد نیم گرم جامع النفع برای خناق حار و بارد و جمیع اوجاع حلق و مجرب ست و ضماد اخثاء البقر و خرء الحمام در سرکه در روغن گل پخته در حل اورام حلق مطلقاً بلیغ النفع ست و در اقسام خناق صحب معمول مولف انیست که ضفدع کلان بری شکم شگافته گرما گرم بر گلو بندند و پنبه کهنه بیر نموده از آتش گرم کرده مکرر بربندند و ایضاً سنگ پشت را محاذی دهن مخنوق دارند تا هوای دهن سنگ پشت بموضع خناق برسد باذن الله تعالی در اندک مدت ورم خناق را تحلیل میسازد و ضماد خراطین در روغن کنجد جوشانیده در اقسام خناق بغایت نافع ست و ضماد خاکستر خطاف و شرب او برء الساعة است و بستن برگ صبر مشوی بعد شق آن بسیار مفید و ایضاً سپستان یکجزو حلبه تخم کشوث هر واحد نیم جزو پوست بیخ کبر ربع جزو در ده مثل آنها آب بجوشانند تا ربع بماند که روغن بنفشه آمیخته در حلق وجور کنند که مجرب است و از مشان رسیمان بافته در گلو بستن برای اورام حلق مجرب سویدی ست و ابن سمجون گوید که تعلیق حلتیت در گلو نافع خوانیق است و بقول علوی خان مهره که آنرا کرم ایوب گویند و کاغذ از آن مهره کنند در گردن صاحب خناق و ذبحه آویختن و از آن آب و آتش دادن و سوده آنرا بر ورم ضماد نمودن بالخاصیت نافع ست و بقول جالینوس طلا ابرازات مطلقاً خصوصاً مرارهٔ کبش و بزگاو و عسل خوانیق ست و از آن خلقی کثیر شفا یافته و هرگاه خناق صلب گردد در دستی چیفراوی برگ خبازی و کشنیز تر و برگ بنفشه اکلیل الملک خارخسک حلبه عنب الثعلب مساوی در آفتابه بپزند و دهن را کشاده مقابله او محاذی حلق دارند حتی که بخار او در حلق داخل شود و ورم را نرم و تحلیل کند و چون اراده استعمال این انکباب در خناق بارد نمایند ادویه مناسب آن چیزی زیاده کنند

وخشخاش گلی در آب بارتنگ حل کرده ساعت بساعت در حلق چکانیدن بهترین ادویه دموی وصفراوی وذبحه است وحکیم علی گوید که نوشیدن قیراطی از مومیائی
با سکنجبین مجرب برای خناق است وانطاکی گفته که قیراطی ازان در ماءالعسل حل کرده بدان غرغره کردن تحلیل خناق نماید حکیم شریف می نویسند که استعمال این در خناق
بارد بلغمی وسوداوی ودر منتهای خناق حار اولی است وبقراط گوید که صاحب خناق را باید که تسخین سر نمایند در حالتی که بدن او ممتلی باشد شمعون گفته که اگر صاحب
خناق را ممکن نباشد فرو بردن آب ودر حلق او ظاهر نگردد ورمی باید که حجامت اخدعین نمایند واندک مهلت داده حجامت سر او نمایند بیک محجمه وبعد ازان فصد رگ
زیر زبان وهر دو لب ومنخرین او نمایند وباید که در ابتدا قبل ازین تدابیر فصد رگ قیفال وحقنه نموده باشند جالینوس گوید اگر صاحب خناق ضعیف القوة باشد که طاقت فصد
مسهل نداشته باشد باید که در خانه بسیار خنک آنرا نشانند ودائم غرغره وحقنه بعمل آرند وباید که در غیر مرض نزد او وسه روز بشرط قوت موقوف دارند بعده آش جو
مانند آن دهند واگر تنفس وبلع دشوار گردد شاخها بلا شرط بر مؤخر گردن نهند که بلع چیزی رقیق ممکن گردد واز کلام وصیاح واضطجاع حذر کنند وحکیم شریف خان
می نویسند برای کسیکه معتاد بعروض خناق باشد استعمال چوب چینی نافع ومانع عود آنست وصاحب اقتباس گوید که هر کسی را که سال بسال در موسم بهار
خناق افتد باید که پیش از حدوث ده دوازده روز فصد کنند وبفاصله سه چهار روز تنقیه بمسهل نمایند که از حدوث آن ایمن گردد واگر افتد بسیار ضعیف باشد
وجالینوس گوید که ضماد بزهره گاو وعصاره قثاء الحمار وقنطوریون در سرکه کهنه بعد تنقیه از مسکنات خناق است حکیم شریف خان می نویسند که در خناق حار
استعمال این وقتی باشد که حرارت تسکین یابد ولطیف ماده تحلیل پذیرد وکثیف او باقی ماند وعیسی بن یحیی گفته که چون طائر معروف بصفراغون بسوزند وخاکستر او
بعض عصارات آلالبنه آمیخته غرغره کنند وباقی بر خارج حلق طلا نمایند خناق را بسرعت تحلیل کند وبسیاری از فضلای اطبا شهادت او داده اند ومحمد زکریا گوید که
اگر کار بر مخنوق دشوار گردد ونزدیک بود که باختناق هلاک شود بشتابند وحقنه قوی بکار برند ورگ قیفال بکشایند ومحاجم بر قفا وزیر ذقن با شرط گذارند
واگر ازین به نشود فصد رگ زیر زبان وعروق گوشه چشم وپیشانی کشایند وزهره گاو وعصاره قثاء الحمار وقنطوریون دقیق وخاکستر خطاف با سرکه کهنه بر حلق
طلا کنند وپودینه را در سرکه پخته ابخره بران نصب کرده بخار آن بحلق گیرند واین دوا الحلق او اندر دمند که عجیب الخاصیت است بگیرند تخم حرمل تخم ترب
حلتیت مر بوره ارمنی نوشادر مساوی همه را کوفته وسرمه سا نموده بکار برند اگر باین تدبیر تسکین نپذیرد ودکا با شد ادکشند محجمه بر فقرات گردن نهند ولشند
بمکند تا اساغت میسر شود وباز بر دارند وحکیم علوی خان در عشره کامله نوشته اند که غرغره بآبیکه اندران ماهی خرد که آنرا بهندی بهور گویند پخته باشند در انفجار
خناق از هر قسمی که باشد از مجربات است وهرگز تخلف نمیکند شیخ الرئیس میگوید که از مشترکات میان خناق دموی وصفراوی در ابتدا اینست که از
تخم گل وتخم خرفه ونشاسته وطباشیر وسماق وکتیرا هر واحد یکدرم کافور یکدانگ کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبوب مفرطح سازند ودائم یک یک حب را
زیر زبان نگاهدارند وبرب توت غرغره نمایند وچون تحلب مواد منقطع گردد لازم است که خلط نمایند برب توت مر مکی وزعفران جهت آنکه مر بالخاصیه لثبوت قبض
غوص نمایند زعفران را هر دو جامع اند در انضاج وچون دریابند که ماده میل بصلابت دارد در رب توت قدری بورق بیامیزند وچون نزدیک بانتهاء رسد
ونیز در انتها استعمال مسکنات وملینات نمایند مانند شیر تازه دوشیده محلول دران خیار شنبر وزفت مع رب توت ویا بطبیخ انجیر وحلبه یا رب آس مع میفختج
یا عصیر کرنب بعسل یا میفختج یا مقل عربی محلول برب عنب که بسیار نافع است یا ماء الاصول مطبوخ دران مویز وحلبه وخرما وانجیر ومر وزعفران ودارچینی وغرغره
بسکنجبین یا ماء العسل در هر یک ازینها ورب توت واضمده نیز برای انضاج مثل ضماد ساهر وتقطیر روغن بادام در گوش درین وقت نافع است وچون دریابند
که نضج نیافته وصلب است باید که در ادویه آن کبریت داخل نمایند وچون دانند که نضج یافته باید که سعی در انفجار آن نمایند بغرغره که دران تلیین وانفجار باشد
مثل بعض ادویه حاده در شیر داخل کرده غرغره کنند واگر ظاهر بود وبطول انجامد وخود بخود منفجر نگردد وبه بادویه لابد نشتر زنند واز ادویه معتدله مع
بارده ومنفجره طبیخ انجیر بحلبه وتمر وطبیخ عدس بگل سرخ ورب السوس وتخم کنوچه است وبعد ازان بتدریج قوی تر بعمل آرند ورب توت بورق ومر زیاده
آمیزند وایضا تخم کنوچه در شیر بز داده مسخنه حل کرده وخصوصا مع عسل وشکر وغرغره بمثل ماء العسل که دران انجیر وپودینه ومرزنجوش یا شبت ونعناع
وتمام واصل السوس مجموع ویا آنچه بدست آید جوشانیده باشند بکار برند وقسط بحری را درین وقت منفعت عظیم است ودر انتها باید که قصد جلای تام نمایند

و بعد تنقیح تام برای تفجیر مثل قطرون و بوره و حلتیت و مرد و فلفل و جندبیدستر و سرگین خطاف و خروس با رب توت غرغره نمایند بلکه نوشادر و عاقرقرحا و خردل و تخم حرمل و
تخم ترب با آب و سکنجبین غرغره استعمال کنند و نفوخ نوشادر بهترست و چون مرض رو بانحطاط نهد باید که استعمال نطولات و حمام نمایند و این حب در انتها نافع ست
اصل السوس چهار جزو حلتیت نیم جزو بعصارهٔ کرنب و یا عقید عنب سرشته حبوب مثل نخود سازند و زیر زبان نگاه دارند و از ادویه ذوالخاصیه و موافق در هر وقت سرگین
سفید سگ و سرگین سفید گرگ و یا فضلهٔ بچهٔ انسان ست و سرگین سفید آنست که سگ یا گرگ را ببندند و خوراک آن را منحصر باستخوان نمایند بخصوص استخوان
فقرات گردن بز و گوسفند و یا پاچهٔ آنها تا سه روز و روز چهارم سرگین آن را بگیرند که سفید کم بو جواهر بود و فضلهٔ بچهٔ انسان بشیر را آنکه مادر او نان و اندک ترمس بمقدار
سقم او بخورانند نه زیاده و اگر بدین صبر نتوانند نمود اندکی اغذیه سریع الهضم باشد گوشت منع و حجل و دراج و جز غاله بخورانند که درین حالت فضلهٔ او کم بو میباشد
و غیر این سرگین و فضله مجوز نیست زیرا که از شدت تنوع خوف بشدت خناق و هلاکت ست و دران هم باید که بیم بلا توقف و آسایش طبیعت مریض استعمال نمایند بلا
یکدفعه استعمال نمایند و مهلت دهند تا طبیعت او بحال آید باز مرتبه دیگر استعمال نمایند و همچنین بالعسل آرند و ایضا از ادویه ذوالخاصیه خطاف سوخته است که آن را ذبح
نمایند و خون آن را بر بازو و بال او بگیرند و بر آن نمک بپاشند و در کوزهٔ مطین کرده سر آن را محکم بسته در تنور بگذارند تا سوخته گردد و اگر در ظرف شیشهٔ مطین محرق نمایند
بهترست و بقدر یکدرم بپاشند و مشایخ و صبیان را باصل السوس بدهند و ایضا سرگین خطاف محرق قوی الاثرست و تحنک بنمک و عسل و شکر و زریت یا بزهرهٔ گاو یا عسل و زهرهٔ سلحفاة
و زهرة النحاس و سرماهی نکسود نمایند و این اورام لهاة را نیز نافع ست و کذلک غرغرهٔ سکنجبین که دران تخم ترب و قلطار و قلقدیس و این و دم تغا نافع را نیز مفید ست و از مرکبات
رب التوت با مرد و زعفران و دواء الخطاطیف و دواء المحرک و دواء قشر جوز طری و اقراص ابدرو خوردن ست و ایضا سرگین سفید کلب [illegible] در ظرف گلی [illegible] غیر محرق یک اوقیه فلفل دو درم
مازوی سوخته پوست انار ریحان [illegible] یاسمون یا کفتار هر واحد یک اوقیه مرد قسط هر یک نیم اوقیه نرم سوده نفوخ نمایند در حلق با نوبه و بقاشق کوچک و بنال بلند آن
بپاشند و یا بعسل سرشته لطوخ نمایند و ایضا در آخر و در وقت شدت فضلهٔ بچهٔ انسان متخذ از نان ترمس نخود نکور و سرگین سفید سگ و سرگین خطاف محرق و نوشادر از
هر یک قدری نرم سوده نزد شدت حاجت که هیچ دوای دیگر سود نبخشد و بیم هلاکت باشد در روزی چند مرتبه نفوخ و یا لطوخ نمایند و اگر زبان مخنوق ورم
نماید علاجش نحوی ست که در اورام لسان ذکر یافت و آنچه درینجا مخصوص ست مع وجوب رجوع بعلاج ورم زبان اینست که بعد فصد حیله در جذب مواد بسوی اسفل نمایند
و گاهی این فعل درینجا ایارج فیقرا میباشد که او را خاصیتی ست در امالهٔ اخلاط از اعالی تن بمعده و مری و حلق باسفل بعده بران مبردات رادعه مثل عصارهٔ کاهو که
بالخاصیت نافع ست استعمال نمایند بعده اگر احتیاج تحلیل لطیف گردد محللات ملطفه مزید آن نمایند و چون خوانیق اشتداد کنند از ادویه تخفیف
حاصل نشود و از دلائل یقین گردد که دران رجاء خلاصی ست شق رباطات میان دو حلقه از حلقهای قصبه کرده شود بدون آنکه غضروف را آسیب رسد
تا آنکه مریض ازان تنفس نماید بعده عند فراغ از تدبیر ورم جراحت را بدوزند و چون صاحب خناق غشی کند و خوف اختناق تمام گردد مبادرت بحقنهٔ قوی و فصد رگ
زیر زبان و رگ پیشانی و تعلیق محاجم بر قفا و تحت ذقن بشرط و غیر شرط نمایند و کسی را که در حلق درد بود باشد ترک کلام او را اولی ست

علاج خناق دموی

فصد سر رو نمایند و بعد ازان زلو زیر هر دو گوش و میان گردن بچسپانند و روز دوم نیز تکرار عمل نمایند و فصد رگ زیر زبان کنند و حجامت ساقین و پس گردن و میان
شانه و زیر ذقن نیز بسیار مفید بود و گویند که اگر خناق بمشارکت همه تن بود و قوت مساعد باشد فصد اکحل یا باسلیق بر فصد قیفال مقدم دارند و خون چندان برآرند که قریب
بغشی رسد بالجمله حسب حال و قوت مریض خون برآرند مثلاً اگر حجامت یا کشادن رگ واحد کفایت کند بدیگر دست نبرند و الا حسب مساعدت قوت رگهای دیگر
کشایند و خون وافر گیرند لیکن بتفاریق تا که بغشی نانجامد و تبرید که در قلاع حار گذشت بدهند و جدوار در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سائیده بر گلو
ضماد کنند و ضماد تبرید بی خطائی تنها و یا با جدوار در آب کشنیز سبز نیز مفید بود و از لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و غرغرهٔ مغز فلوس در آب کشنیز
سبز نیز بسیار نافع و رادع و محلل ست و ماء الشعیر غذا سازند و اگر ورم حلق بیرون نیز ظاهر شود عرق شاهتره عرق نیلوفر هر یک چهار تولہ
عرق عنب الثعلب پنج تولہ و خاکشی در تبرید مذکور افزایند و شربت بنفشه عوض شربت نیلوفر کنند و خشخاش [illegible] دو ماشه مرداسنگ گل ارمنی هر یک سه ماشه

صندل سرخ دو ماشه در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد نمایند و ارسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بهدانه اصل السوس مقشر نیکوفته هر یک سه ماشه
خطمی چهار ماشه خبازی شش ماشه عناب پنج دانه سپستان نه عدد شب در آب گرم تر نموده صبح مالیده صاف کرده شیره خیارین چهار ماشه شربت بنفشه
دو توله خاکشی اضافه کرده بجوشانند و مغز فلوس با آب عنب الثعلب سبز حل کرده نیمگرم ضماد نمایند و اگر بن دندان نیز متورم باشد بعد تبرید و ارسال علق از گلنار کوکنار
هر یک چهار ماشه عنب الثعلب کزمازج کشنیز خشک سوپاری چهالیه نیکوفته هر یک شش ماشه جوز السرو پنج ماشه بزر البنج دو ماشه عدس مسلم یکتوله مضمضه کنانند
بعده مضمضه بمغز فلوس در آب کشنیز سبز حل کرده نمایند و کتهه سفید زرور دطباشیر گل نیلوفر عدس مقشر نشاسته گاؤزبان سوخته سائیده در دهن پاشند
و اگر اسهال شود لعاب ریشه خطمی در تبرید افزایند باز لعاب بهدانه چهار ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق شاهتره بر آورده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند
و اگر خناق مع تپ و صداع باشد تبرید شیره کاهو شیره مغز تخم کدو شیره عناب لعاب اسپغول شربت بنفشه خاکشی دهند و فصد سر و بعده حجامت و زلو
بر قفا نمایند بعد از آن عنب الثعلب شش ماشه عناب پنج دانه آلو بخارا هفت دانه در عرق شاهتره پنج توله شب گرم نموده بخیسانند صبح خام مالیده شیره کاهو
شیره خیارین هر یک شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بدهند غذا قلیه و خشکه یا قلیه توری و قدری نان هم و گاهی بر عایت نزله و فصل و زمان
انتها عوض تبرید جوشانده با شیرجات میدهند چنانچه عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده شیره کاهو شربت بنفشه بدهند و لعاب اسپغول یکتوله و آب کشنیز
ده و ام رب توت دو توله غرغره صبح و شام کنند و غذا کهچڑی کم روغن و یا گل بنفشه چهار ماشه درین جوشانده افزایند و شیره خیارین شش ماشه و خاکشی چهار ماشه
عوض شیره کاهو داخل کنند و ضماد از حضض مکی هر یک دو ماشه با آب عنب الثعلب تازه ضماد نمایند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیره مغز تخم کدو شش ماشه
بنات اسپغول روز دوم شیره خیارین بجای کدو و طلا گیر در سوت چوبدار هر یک چهار ماشه با آب عنب الثعلب تازه بر ورم نمایند و اگر خناق با تپ و سوزش
گلو و جوشش دهن و دانه با بعد مار الجبن از هیجان نزله حار و انصباب آن بر حلق و فصل صیف باشد اول فصد بعده حجامت باز زلو بر قفا بچسپانند و عناب آلو بخارا
گل نیلوفر جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و کوکنار عنب الثعلب گلنار مازو برگ خنا کشنیز خشک جوشانیده
غرغره نمایند و اگر بلع دشوار بود در آب عنب الثعلب تازه فلوس خیارشنبر حل کرده غرغره سازند روز دوم عنب الثعلب گل خطمی کشنیز خشک
پوست خشخاش جوشانیده مغز فلوس آب عنب الثعلب تازه آب کشنیز تر داخل کرده غرغره کنند و ضماد از بوش در بندی رسوت با آب کشنیز تازه بر گلو ضماد نمایند
روز دیگر باز فصد کنند و عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند باز حجامت و غرغر و ضمادات معموله مسطوره بکار برند و گل بنفشه عناب اصل السوس جوشانیده
بنات داخل کرده بیاشامند و اگر در خناق با وجود دشواری بلع آب و طعام بالای گلو گره گردد و سن شباب باشد زلو بر قفا بچسپانند و بهدانه عناب گل نیلوفر
بعرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز دوم شیره خیارین عوض تخم هندوانه
روز سوم شیره کاهو روز چهارم شیره مغز تخم کدو شیرین نمایند چنانچه تبدیل شیرجات معمول ست و آب کشنیز سبز و لعاب اسپغول فلوس خیارشنبر
حل کرده برای تسکین ورم و ردع و تحلیل غرغره نمایند و اگر آب کشنیز نباشد عرق شاهتره در غرغره داخل کنند و ضماد جدوار گیر و حضض مکی با آب کشنیز
سوده برای ردع و تحلیل بر موضع ورم نمایند غذا آب مونگ کهچڑی ملائم و آش جو و زدیگر زهر مهره سوده پاشیده جهت تقویت قلب بنوشند و اگر عطش
بسیار و جوشش دهن بود و آب اندرون حلق نرود و هنگام شرب آب در گوش نخس و در حلق خلش باشد شیره مغز تخم هندوانه شیره عناب عرق شاهتره
شربت نیلوفر بجای زهر مهره دهند باز شیره کاسنی افزایند و حضض مکی برای تحلیل در دهن دارند و باز زلو بچسپانند بعده مسهل مبارک فلوس خیارشنبر
آلوی بخارا ترنجبین گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده روغن بادام داخل نموده باز دو مسهل نقوع عناب گل نیلوفر گل بنفشه خطمی خبازی سپستان سنای مکی
فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند دهند و تنزدی خطائی سوده ضماد نمایند بعده اگر خشکی بسیار و عطش و دشواری بلع و نخس بدستور باشد تسکم صندع تنگافته
بر گلو بندند که از گرمی تحلیل نماید و یا دهن سنگ پشت را او بر روے دهن مخنوق گذارند که بحرارت نفس او ورم خناق تحلیل پذیرد و غرغره لعاب اسپغول
گلاب آب برگ بارتنگ کنند و جهت جالی در دهن دارند و شیره کاسنی شیره عناب شیره مغز تخم کدو عرق کیوڑا زهر مهره شربت بنفشه بنوشند

وبجای جکاک زوفا با آب عنب الثعلب نشسته مرداسنگ رسوت بمالند بعده عناب گل نیلوفر آلو بخارا لعرق شاهتره جوشانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی بدهند و تنزدی
ضماد لی بگلاب و سرکه سوده ضماد کنند و اگر اندکی تحجر در گلو پیدا باشد گیرد حضض مکی چدوار بعده زر بناد زنجبیل گیرو صبر زرد و آب کشنیز تازه سوده باز بعده آ
سرکه سوده ضماد نمایند و اگر در خناق حسر طبیح و کلام هم موقوف باشد بعد فصد سر و عناب گل بنفشه در عرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرهٔ خیارین شربت
بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و کوکنار گلنار عدس پوست کشنیز خشک جوشانیده رب توت داخل کرده غرغره نمایند باز تخم خطمی گل بنفشه عناب مویز منقی
ده دانه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و اگر با وجود تنقیه مسهلات بسبب نکردن غرغره بلع دشوار باشد طبیخ عناب وغیره با شیرجات معمولی دهند و غرغره
شیرهٔ تخم مرو شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ کشنیز خشک هر یک چهار ماشه حضض مکی دو ماشه سوده پاشیده نمایند و ضماد جدوار حضض مکی هر
دو ماشه سوده بآب کشنیز روغن گل شش ماشه آمیخته نیم گرم نمایند و انکباب بپوست درخت نیب عنب الثعلب جوشانیده بخار گیرند که برای تحلیل و انضاج معمول است
و اگر ماده مرکب باشد اسطوخودوس شاهتره گل نیلوفر جوشانیده شربت بنفشه دهند و غرغره کوکنار مازو کزمازج عنب الثعلب جوشانیده نمایند و ایضاً
در ابتدا اگر کشنیز تازه را قیمه کنند پس بسرکه بیز تا مبره شود و بر پارچه گذاشته بر گلو بندند نیز مجرب است و اگر از برگ عنب الثعلب همین طور عمل نمایند هم نافع است
و اگر رب شاه توت ده مثقال در آب کشنیز سبز سی مثقال یا آب عدس حل کرده غرغره نمایند مفید بود و غرغره بآب مطبوخ برگ توت شامی و آب برگ لسان الحمل
و آب برگ یاسمین هر واحد سوده مند و غرغرهٔ مغز فلوس در شیر گاو یا کشکاب حل کرده صاف نموده نیز برای تسکین وجع معمول و قبل از تنقیه نیز استعمال توان کرد
و غرغرهٔ عدس مسلم کشنیز خشک زرد هر یک چهار ماشه سماق سه ماشه جوشانیده با شربت بنفشه دو توله و حب از سماق یک ماشه زرد و گلنار کتیرا هر یک دو ماشه ساخته
در دهن داشتن از اول روز تا سوم که زمان ابتدا است نافع و اگر گل خطمی و برگ آن و تخم آن کوفته بیز ند چندانکه مثل خمیر گردد و بعد از آن قدری گلاب آمیخته
نیم گرم بر موضع ورم از بیرون ضماد کنند و در شبانروزی چهار بار تکرار نمایند در کل اورام و اوجاع حلق و گلو نافع حتی که در ورم دموی و صفراوی ردع میکند
و از مجربات حکیم علی است ضماد جدوار یک ماشه حضض مکی گل ارمنی هر یک دو ماشه گل بنفشه چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بیخته بآب کشنیز تازه سرشته
قدری گرم نموده بر گلو نیز در ابتدا معمول و ضماد جدوار زهر مهره سائیده بگلاب یا آب برگ عنب الثعلب یا سرکه آمیخته نیم گرم نیز مفید و ضماد آرد جو بآب کشنیز تر و سرکه مجرب
حکیم علوی خان است و در ماده مرکب بابونه افزایند و بعضی در ضماد مذکور آب عنب الثعلب آب بارتنگ آب کاسنی گلاب عوض آب کشنیز داخل کرده اند و یا عنب الثعلب
گل خطمی آرد جو گل بنفشه اکلیل الملک کوفته بیخته در آب کشنیز آمیخته بکار برند و غرغره کوکنار عدس مقشر کشنیز خشک عنب الثعلب واحد توله بزر البنج سه ماشه جوش داده صاف
نموده نیم گرم در خناق حار معمول است و کذا عناب پنج دانه کوکنار پنج عدد عدس مقشر کشنیز عنب الثعلب هر یک توله گلنار کات سفید اصل السوس هر یک شش ماشه
جوش داده و غرغرهٔ گلنار کوکنار عنب الثعلب گل سرخ کزمازج کشنیز خشک صندلین هر یک دو درم عدس مسلم سه مثقال جوشانیده در درد گلو و ابتدای خناق نیز
نافع و اصل السوس کات سفید آمله مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره کردن جهت درد گلو و خناق حار و بثور حلق معمول حکیم بقا خان است و غرغرهٔ عناب عدس عنب الثعلب
تخم کاهو تخم کاسنی کوکنار کشنیز خشک در آب جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده در ابتدای خناق دموی و صفراوی معمول استاد مرحوم است و کذا عناب
عنب الثعلب عدس جوشانیده در ابتدای ورم حلق مجرب و غرغرهٔ آب کاسنی آب عنب الثعلب آب کوکنار شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ عدس مقشر هر یک توله آب عناب پنج دانه
گل ارمنی شش ماشه داخل کرده برای خناق حار مجرب علوی خان است و اگر در آب عنب الثعلب آب کاسنی تر آب کشنیز سبز آب خرفه هر یک یک اوقیه رب توت اسبه و قیه
غرغره نمایند برای خناق حار منقول از اجمل خان است و ایضاً برای خناق و درد گلو پوست خشخاش ده عدد عنب الثعلب گلنار فارسی کزمازج هر یک یک توله
عناب هفت دانه صندل سرخ نه ماشه حضض مکی هفت ماشه کشنیز خشک یک نیم توله برگ حنا هفت ماشه در یک نیم آثار آب بجوشانند و در آخر جوش عدس مسلم دو توله
اندازند و چون آب یک نیم پا و بماند صاف نموده لعاب اسپغول تولہ آب کشنیز هفت توله شیرهٔ تخم کاهو توله داخل کرده غرغره کنند در تمام شب و روز که جهت خناق
و درد گلو مستعمل است و اگر بآب کاسنی تازه آب کشنیز تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاهو شیرهٔ عدس مقشر مغز فلوس رب جوز غرغره کنند جهت خناق حار
و ذبحه مجرب حکیم میر محمد هادی است و کشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی هر یک دو توله عناب هفت دانه جوشانیده صاف

نمود چغندش مکی یک توله سوده دران حل کرده در رب توت سیاه چهار توله آمیخته غرغره کردن برای خناق حار دادو از حنجره و لهات و لوزتین و دیگر مجرب است
حکیم علوی خان ست و در نسخهٔ دیگر گل سرخ و اصل السوس و مغز فلوس عوض عناب و شربت توت ست و گویند عصارهٔ عنب الثعلب بعصارهٔ حب الآس یا
عصارهٔ برگ آن و کذا طبیخ حسک و کذا عصارهٔ بارتنگ و غرغرهٔ چغندش مکی و دیاخولان و کذا طبیخ جمیع اجزای شجر علیق و کذا لعاب بزرقطونا و آب کاسنی
و مغز خیارشنبر و کذا طبیخ برگ طرفا و رب توت آمیخته و کذا آب برگ خلاف و رب توت و کذا طبیخ گل نسرین و برگ آن و کذا آب اسفاناخ و کذا آب جرادهٔ
کدو هر واحد نافع خناق حار است و ضماد خولان بآب کاسنی یا آب کشنیز سبز و کذا ضماد شجرهٔ ابی مالک و غرغرهٔ نشاستهٔ شیر خناق مجرب بیدی است و
و کذا شربت طبیخ بنفشه مجرب است و اگر تا روز چهارم ورم تحلیل نشود ادویهٔ محلله استعمال کنند و دست از فصد کوتاه دارند لیکن اگر آماس بطرف
خارج گلو ظهور نماید وضع محاجم و ارسال علق بران سودمند بود و درین وقت مغز فلوس در شیر مادهٔ گاو که طلای آن دور کرده باشند مالیده صاف نموده
غرغره نمایند و ایضاً مغز فلوس در طبیخ انجیر یا اکلیل وغیره مالیده غرغره کردن نیز در زمان انتها معمول ست و جدوار ریوند چینی هر یک سه ماشه افیون
سه سرخ بآب نیمگرم ضماد نمایند یا برگ بارتنگ عنب الثعلب هلیله بنفشه آرد جو عدس باقلا هر یک توله بآب بارتنگ سائیده در انتها ضماد کنند و آرد
نشاسته عنب الثعلب سائیده بزرده تخم مرغ آمیخته بر گلو ضماد کردن نیز وقت انتهای مرض نافع ست و تخم کتان اکلیل الملک هر یک هفت درم عدس چهار درم
کشنیز پنج درم کاسنی ده نیم درم فلوس خیارشنبر ده درم ادویه سه حصه کرده یک حصه در نیم آثار آب بجوشانند چون پاو آثار ماند صاف نموده نیمگرم غرغره
کردن معمول ست و کذا بیخ سوسن یک نیم توله گل سرخ چهار توله عدس نیم پاؤ جوشانیده غرغره نمودن مجرب النفع ست و ایضاً در انتهای خناق دموی
غرغرهٔ انجیر مویز منقی حلبه تخم مرو تخم کتان در آب جوشانیده بشیر تازه که مغز خیارشنبر دران حل نموده باشند ممزوج ساخته معمول ست و دیگر محللات
چون طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس و سبوس گندم و پرسیاوشان و انجیر با مغز خیارشنبر با رب توت نافع و ایضاً در منتهی وقتیکه با خناق حار نزله باشد
کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنب الثعلب گلنار گل سرخ عروق سوسن جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر مالیده بازصاف کرده چغندش مکی
پاشیده غرغره نمایند و ایضاً در آخر مرض مرهم جز و رب السوس دو جز و حلتیت ربع جزو بآب کرنب یا رب عنب سرشته حبها سازند و در دهان نگاه دارند کذا
قال الرازی و اگر در خناق دموی وقت منتهی ورم صلب شده باشد آب برگ بارتنگ آب برگ کاسنی شیرهٔ جو مقشر لعاب گل خطمی شیرهٔ عدس مقشر آب برگ
خبازی آب بابونه روغن بنفشه روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه آب فانی گردد و روغن باقی ماند نیمگرم بر گردن مکرر تدهین نمایند و بعضی عوض روغن خیری
روغن گل می اندازند و اگر بعد تدهین این روغن برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جوشانیده بتوسط انبوبه بخار آن بحلق رسانند برای تلیین و نضج نافع تر باشد
و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه کنند و بهتر آنست که عوض مسهل حقنهٔ لین بعمل آرند و اگر با وجود تدابیر مذکوره ورم تحلیل نشود و مدت دراز گردد
منفجات ورم استعمال نمایند مثلاً خمیر نان ترش سی درم در شیر گاو سه اوقیه حل کرده تخم کنوچه پنج درم کوفته بیخته آمیخته اندک گرم نموده غرغره نمایند
و دیگر غراغر که در اقوال اطبا خواهد آمد بکار برند و وقت قرب انحطاط تخم کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب گل بابونه جوشانیده صاف نموده مغز فلوس
مالیده بازصاف کرده غرغره نمایند و هرگاه ورم سرخی گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده پخته شده پس درین وقت ادویهٔ مفجره بکار
برند مثلاً نوشادر و نمک سائیده در روغن کنجد آمیخته نیمگرم غرغره کنند و وقتیکه منفجر شود غرغره از روغن زرد و آب گرم و یا از ماء العسل نمایند و بعده
بدم الاخوین و صمغ عربی غرغره کنند و اگر منفجر نشود باید که از انگشت و یا بآله او را منفجر گردانند و غرغرهٔ تخم ترب و اسپند حلتیت صبر نوشادر اشخار مساوی
شهد و چند در آب جوشانیده نیز مفجر ورم حلق ست و ضماد خطمی گل بنفشه بآب سائیده نیمگرم بر گلو در دو سه روز خناق را منفجر میسازد و اگر سرطان نهری
چغندش مکی طباشیر صمغ عربی کتیرا تخم مرو مغز بهدانه کوفته بیخته بآب حبها ساخته در دهن داشتن اعانت بر انضاج و انفجار میکند و بعد از ان اگر قرحه
باقی ماند علاج قروح حلق نمایند اقوال حذاق شیخ می فرماید که اول فصد نمایند و خون بسیار بگیرند خصوصاً چون در وقت ضعف باید
بلکه تفاریق دو دفعات ده ده درم برای بقای قوت تا ایامی که غذا نتوانند خورد بگیرند و اگر در طبیعت ضعف نیابند آن مقدار خون بگیرند که قریب

بغشی گردد ولیکن ملاحظۂ حفظ قوت نمایند که غشی طاری نگردد زیرا که غشی بسیار مضرست صاحبان این علت را موجب اجتماع سقوط قوت و عسر نفس ست خصوصاً
کسانیکه نتوانند غذا تناول نمود ولاسیما کسانی را که تپ باشد و نیز واجب ست که رعایت نمایند در امر فصد امری دیگر را نیز و آن انیست که بسا ست که بسبب غلبۂ
خون در خوانیق احتباس خون میباشد خصوصاً کسانیکه را که معتاد باشند باخراج و سیلان خون مانند خون حیض و بواسیر و در مثل چنین کس واجب ست که فصد
در جانب احتباس باشد مانند فصد صافن و حجامت ساقین پس هرگاه خون بسیار گرفتند مرض ایشان در همان ساعت تسکین یابد و بسا ست که محتاج باعادۂ
فصد روز دیگر آن میشوند و در حقیقت اگر قوت برداشت مدافعت فصد تا ظهور نضج نماید بهترین تدابیر ست بابقای قوت در بدن و حصول استفراغ از نفس مادۂ
مرض و اقتصار نمایند بر ارسال متواتر چند روز از خون ده درم یا پنج درم که تنفس سهل کند و همچنین در استعمال غراغر تاخیر کنند اگر درینجا امتلا باشد و از
غراغر خوف جذب باشد بلکه غراغر بعد تنقیۂ استعمال نمایند و گویند غرغره بآب برگ گیاهی که بشیرازی شبلاغ نامند بسیار مفید و مجرب ست و اکثر چیزی که
شناخته میشود بآن وقت ابتدا و انتها و تزید و انحطاط خناق حال از ورادو کثرت دشواری آن یا وقوف آن یا انحطاط و آسانی آنست و مادامیکه در تزید ست
و ضرورت داعی نیست باید که فصد بالغ نمایند بلکه اقتصار نمایند بدفعات و تفاریق ده ده یا نزده پانزده درم خون گرفتن و اگر خناق بمشارکت عضوی
و مرضی دیگر و یا امتلای جمیع بدن نباشد بلکه ماده در ناحیۂ حلق تنها باشد و خوف وصول مدد تازه بدان نباشد درین هنگام جائز ست که فصد نمایند بلکه اقتصار
بر حجامت نمایند اگر ضرورت باشد و از بدن او اسباب تحلیل محتاج ببدل ما تحلیل کثیر را دور دارند و غذا منع کنند تا بدن او خون را در اغتذا استعمال
نماید و او را از طرف ورم برگرداند و بعد ازان متوجه تحلیل و انضاج آن گردند و اگر بدن محتاج بغذا باشد و غذا از گلو فرو نرود باید که بزودی فصد رگ زیر
زبان نمایند تا اندک گلو کشاده گردد خصوصاً که عروق زیر زبان متمدد بر آمده باشند و همچنین در هنگام غلبۂ خون در جمیع بدن در میان فصد بتفاریق فصد
زیر زبان مجوز و نافع ست و بسیاست که محتاج میگردند بفصد وداج و شرط زدن بر زبان و حجامت ساق که بسیار نافع ست و کسانیکه معتاد بخوانیق
باشند باید که قبل از حدوث آن هنگام ظهور امتلاء اول فصل ربیع فصد نمایند و از اشیای شدید النفع مبادرت باستعمال حقنه های قویه یا فتیله های قویه است
مگر هنگامی که تپ مانع باشد که درینوقت حقنۂ قوی جائز نیست بلکه اقتصار حقنه های لینه و یا فتیله های لینه نمایند و بر اطراف نطول سازند و بطریق طوق چیزی
پشمی بر گردن به بندند خصوصاً از صوف که بر وی زوفای رطب باشد و چند روز در زیت و یا در روغن بابونه خیسانیده باشند که ملین و مسکن وجع ست
و در اواخر جواذب مخلوط نمایند هنگامی که این تدابیر نفع نه بخشد و آن مانند بوره و خردل و قسط و جند بیدستر و کبریت و مراهم قویه محمره و ایضاً عسل بلا درست
و مهر انچه باعث تنفط و آبله گردد و باید که اقتصار نمایند از اغذیه تا روز سوم بر سکنجبین یا شراب عسل پس بتدریج بماء الشعیر مع لعوق اشربۂ لذیذه پس بزردۂ
بیضۂ مرغ نیم برشت بعده چون بلع آسان گردد حریره چند روز و در آخر حریره از منضجات و محللات استعمال نمایند و چون بلع دشوار گردد محجمه بر گردن گذارند
بر مهرۂ دوم از مهرهای گردن و یا محجمه ناری نهند زیرا که بسبب انجذاب محجمه اندکی منعقد گلو کشاده گردد و چیزی رقیق فرو رود و چون چیزی خورانیدند محجمه را
بردارند و اگر چند شرط زده اندکی خون بگیرند و یا محجمه بر ذقن و زیر حلق گذارند خوب ست بعده یک محجمه بلا شرط بر وسط راس و ایضاً محاجم بر ذقن و کاهل گذارند
جهت آنکه اینها باعث جذب ماده بخلاف جهت و تقلیل آن اند و مالیدن کتفین بقوت نیز باعث توسیع حلق ست و اگر پیاز پاکیزه بر سر چوب خیزران یا غیر آن
پیچیده در حلق داخل نمایند تنقیه مجرا و توسیع آن نماید و یا انبوبۂ املس از طلا و یا نقره در حلق داخل نمایند تا از مجرای آن فی الجمله نفس بر آید و همچنین هرگاه
ضیق نفس شدت نماید لابد ست از وضع محاجم بر گردن و گاهی در توسیع بلع و نفس غمز اکتفاف بقوت نفع میکند اما ادویه در ابتدای قوابض باید خصوص
در دموی و افضل قوابض آنست که با قبض او جوهر لطیف باشد که بآن غوص کند و از تجربه ثابت شده که قوابض مخلوط مرکب نافع تر از مفرط البسیط اند و بسا
که در اوائل امر وجع اشتداد می یابد و محتاج میگردند بخلط ادویۂ مسکنۂ وجع و ملینه مانند شرب بنفشه و خائیدن شیر تازه و لعاب بزرکتان و مضمضه بادویۂ قابضه
و اگر سبب آن کثرت انصباب مواد حاره باشد باکی نیست از اختلاط ادویه محلله با آنها و اگر ماده بسیار در انصباب نباشد و ورم نیز قوی نباشد لابد
استعمال مازو و نوشادر نمایند جهت منع و تحلیل ماده بقوت رادعۂ محلله **بعضے** گویند که اگر هیچ تدبیری از تدابیر مذکوره دفع خناق نگردد

این ادویه مدت دراز کشد و ورم تحلیل نیابد و صاحب او وجع در حلق دریابد فصد هر دو رگ زیر زبان کشایند بعده همه ادویه محلله مذکوره استعمال نمایند و اگر امر مؤول
بتنضیج گردد غیر از انضاج و تفجر چاره نباشد پس با ادویه منضجه مثل طبیخ انجیر مع اندکی خمیر و میفختج غرغره کنند یا فلوس خیارشنبر در طبیخ انجیر یا طبیخ مویز منقی لعابیه
با قدری خمیر و میفختج بعمل آرند و طبیخ انجیر و مویز مع ماء العسل قوی تربت یا تخم مرو و اندک تخم کتان کوفته با شیر بز آمیخته غرغره کنند یا عدس مقشر و گل سرخ
و اصل السوس جوشانیده صاف نموده مع تخم مرو مقشر استعمال نمایند یا پیاز نرگس کوفته در آب گرم مالیده صاف نموده قدرے از طبیخ انجیر و اندک خمیر
دران حل کرده نیمگرم غرغره کنند و یا آب انجیر با اندک روغن بز و قدری خمیر نیمگرم غرغره سازند و اگر ورم تنضیج کنند و نکشاید ادویه قابضه استعمال باید کرد
تا تجمع و تکثیف منفجر سازد و عفص گلنار کزمازج پوست انار شب یمانی کوفته بیخته در حلق بدمند که این تدبیر در تفجر جمیع اورام که بعد از نضج منفجر نشود مجرب است
چون ورم بکشاید و ریم از وی برآید بروغن گاو و آب نیمگرم و یا زرده تخم مرغ با آب و روغن بادام باهم زده قدری نشاسته و کتیرا آمیخته نیمگرم غرغره سازند
و حسو معمول از سبوس نمایند و روغن بادام بیاشامند و اگر در حلق وجع و خشونت باشد بلعاب اسپغول و خطمی و روغن بنفشه غرغره کنند و اگر هنوز قدری از
صلابت در موضع ورم محسوس گردد محللات قویه چون کبریت و سرگین سگ و دواء الحلتیت و زبل صبیان و زبل گرگ و خاکستر خطاطیف و عصاره قثاء الحمار
از خارج بر حلق طلا کنند. علاج سید جرجانی گوید که در خناق دموی نظر کنند اگر مشارکت همه بدن باشد و قوت قوی بود و از فصد مانع نبود اول فصد
کنند و خون یکدفعه بر آرند که قریب غشی گردد مرض فی الحال زائل شود و اگر در قوت ضعف باشد خون بتفاریق هر ساعت ده درم یا پنج درم
برآرند تا سوم روز خصوصاً اگر مرض در تزید و ماده هنوز در حرکت باشد و در اخراج خون دفعةً حاجت ضروری نباشد و اگر میان اخراج خون بتفاریق
فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون رگهای زیر زبان ممتلی باشند و هرگاه بینند که بدن ممتلی نیست و ماده در حوالی حلق است اگر فصد نکنند
میشاید و اعتماد بر ترک غذا کنند تا بدن از خون غذا همی یابد و قوت ساقط نشود و چون از وقت تزید تجاوز کند بتنضیج و تحلیل مشغول شوند و اگر درچنین حالت فصد
کنند خوف ضعف قوت بود و احتیاج به تناول غذا باشد و غذا از حلق فرو نرود و تعب و اساغت حاصل گردد و ازان ضرر رسد و چون ورم حوالی غلصمه
باشد و قبل گذشتن وقت تزید و حرکت ماده فصد کنند خوف نزول ماده و ورم بسوی حلق باشد و خناق صعب گردد و بعد ازان محجمه بلا شرط بر وسط راس
و زیر ذقن و بر ساق و کاهل و کتف نهند و دلک اطراف و کتف بتقویت نمایند و اطراف بربندند و بعد فصد اسهال باین حقنه لین نمایند بنفشه بابونه هر یک
هفت درم عناب چهل عدد تخم خطمی ده درم سبوس گندم یک مشت همه را جوشانیده صاف نموده ده درم شکر و چهار دانگ نمک هندی
دو درم بوره ارمنی دران حل کرده و ده درم روغن بنفشه یا روغن کنجد بیامیزند و حقنه کنند و اگر تب نباشد درین حقنه قنطوریون دقیق سه درم و انجیر
بست عدد افزایند و اگر چیزے بگلو فرو تواند برد خیارشنبر و شیرخشت در آب کاسنی یا آب عنب الثعلب حل کرده بیاشامند و بعد اسهال اطراف و آبیکه
دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و سبوس گندم جوشانیده باشند بمالند و ماء الشعیر که دران قدری عدس مقشر و دو درم تخم خشخاش کوفته بیخته باشند
بنوشند و ادویه بارده قابضه با ادویه محلله آمیخته مثل بارتنگ و کاسنی و آرد جو و عدس مقشر و خطمی و بابونه و بنفشه سائیده بروغن بادام چرب کرده و
گلاب آمیخته حوالی گردن و حلقوم و قفا ضماد نمایند و اما استعمال غرغره اگر بدن و عروق گردن و زیر زبان ممتلی باشند تا تنقیه و نقصان امتلا جائز نیست
زیرا که غرغره باید که بسبب قابض بود و آن ورم را قبض و عصر نماید و ازان درد زیاده گردد و آن مواد را زیاده جذب کند و قانون در غرغره اینست که دوائے
قابض مثل رب جوز رطب با شربت ملطف مثل سکنجبین آمیزند تا که قوت قابض را بسوی داخل رسانند و اگر درد عظیم باشد ادویه لینه مسکن وجع مخلوط سازند
مثل شیر تازه گرم کرده و شربت بنفشه و در جمیع انواع خناق اول غرغره بچیزی کنند که دران قبض و تسکین ورم باشد مثل شربت خرنوب و شربت جوز تر
و آب عنب الثعلب و مانند آن و یا عدس مقشر گل سرخ طباشیر گلنار سماق در آب جوشانیده غرغره کنند و یا گل سرخ صندلین فوفل کوفته در آب عنب الثعلب
یا آب کشنیز تر جوشانیده صاف نموده با شربت توت داخل کرده غرغره نمایند و چیزی که در علاج کلی گذشت، در دهن دارند و اینهمه تدبیر در روز اول
بکار برند و روز دوم در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز گل سرخ و اصل السوس جوشانیده صاف نموده غرغره سازند و در روز سوم و چهارم

که آن وقت انتهاست آب بادیان دران زیاده کنند و خیارشنبر یا میفختج حل کرده غرغره کنند و قیروطی بموم و روغن گل ساخته بر سینه مبلول آب بالیده
حوالی حلق نهند و خیارشنبر در طبیخ اکلیل الملک و اصل السوس حل کرده غرغره نمایند و اگر این تدبیر کفایت نکند دوای زبل الکلب باین طور سازند که
سگ را به بندند و یکروز نان بخورانند و یکروز تشنه دارند پس آب نمک بیاشامند حتی که شکم او صاف گردد و سه روز استخوان کارع بخورانند حتی که
زبل او سفید گردد پس بگیرند ازان سرگین سفید خشک کرده یک جزو و ماز و صعتر هر واحد دو جزو سائیده در حلق او نفوخ کنند و یا به پر مرغ بحنجره طلا نمایند
و در نسخهٔ دیگر زبل کلب یکجزو زعفران یکجزو گل سرخ یکجزو پوست و مر دو جزو زعفران یکجزو و شربت توت آمیخته غرغره کنند تا نضج یابد پس اگر به بینند که ورم صلب
گردید مغز خیارشنبر در شیر تازه حل کرده غرغره نمایند و یا قدری بورق در شربت توت حل کرده و یا بطبیخ انجیر یا حلبه و خیارشنبر یا میفختج که دران خمیر محلول در آب انار
و روغن بنفشه که دران خمیر و مسکه و روغن زرد گداخته باشند و عصارهٔ کرنب که دران میفختج یا عسل آمیزند غرغره کنند که این همه ملین و منضج اند و دیگر ادویه منفجه
و مفجره همان است که در قول شیخ و صاحب کامل گذشت و چون به بینند که ورم نرم شد و نضج یافت و ریم کرد نفوخ کنند دران ادویه قابض تکرار تا او را
بفشارد و بکشاید و آن ماز و گلنار و کزمازج و پوست انار و شب یمانی است و سرگین سفید سگ در شیر خر یا بز یا آب خیارشنبر یا آب خمیر یا ماء الشعیر و یا طبیخ انجیر و رب منضج و
مفجر است و چون منفجر گشت غرغره بروغن گاو و یا به روغن بنفشه ممزوج بآب گرم نمایند تا که موضع را غسل دهد بعده کزمازج و اصل السوس هر واحد یکجزو
ایرسا نیم جزو در آب جوشانیده غرغره کنند و غذا درین وقت حریره باید قرشی و صاحب شفاء الاسقام وغیره گویند که ابتدا الفصد قیفال نمایند لیکن
اخراج خون اندک اندک بدفعات کنند زیرا که در فصد اول لباست که از ماده مؤثره قدر معتد به برنمی آید و افراط در اخراج آن موجب ضعف میشود
و شربت بنفشه بشربت آلو یا شربت توت یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بلعاب اسبغول یا بهدانه و یا مطبوخ بنفشه و نیلوفر بلعاب مذکوره و شکر یا آب انارین بشربت بنفشه
بدهند و بالجمله هرچه در تپ استعمال نمایند مع مراعات حلق بکار برند و بعد الفراغ از روادعات مذکوره بملینات پردازند مثل جوشاندهٔ اصل السوس و
گاوزبان بشربت بنفشه یا مغلی حلو بشربت بنفشه اگر شدت تپ مانع نباشد و غذا بعد دو سه روز مثل ماء الشعیر بشکر یا شربت نیلوفر استعمال نمایند و چون
بلع سهل گردد و اشتها صادق شود اسفاناخ یا ملوخیه یا کدو یا خبازی بروغن بادام بدهند و هرچه محتاج مضغ نکند بهتر است و ادویه موضعیه در ابتدای
روادع مثل غرغره رب توت بگلاب یا آب کشنیز یا مطبوخ عدس و کشنیز و زرورد و سماق و یا آب انارین مقوم بشراب بنفشه بعمل آرند و حب از سماق یکماشه
و زرورد و گلنار و کتیرا هر یک دو ماشه ساخته در دهن دارند و گاهی کافور زیاده میکنند خصوصاً در صفراوی و بعد دو سه روز که زمان تزید برسد
و تا انتها آید غرغره بخیارشنبر و آب کشنیز و روغن بادام و یا شیر تازه و عسل خیارشنبر کنند و وقت انتها منضجات استعمال نمایند مثل شیر تازه مع شکر
یا مطبوخ انجیر و پرسیاوشان و سبوس و اصل السوس بشکر یا رب توت غرغره کنند یا مغلی حلو برب توت و نیز مغز خیارشنبر بشیر تازه تنها و یا بروغن بادام
در وقت انتها و نضج ماده بکار برند که معمول است و در زمان تزید آب عنب الثعلب با مغز خیارشنبر [illegible] معمول است و رب توت با [illegible] و زعفران در زمان
تزید و انتها مفید است و چون ورم منفجر شود بگلاب مع روغن گل غرغره کنند بعده غرغره بزردی بیضه ممزوج بروغن بادام تلخ و آب گرم نمایند و یا
بطبیخ اصل السوس با نمک نشاسته و کتیرا در آب گرم استعمال کنند مؤلف اقتباس المنهاج گوید که اگر سبب خناق خون صرف باشد یا مرکب با صفرا و
یا بلغم در هر سه صورت اول رگ سر [illegible] گردد [illegible] در روز دوم چهار رگ [illegible] زیر زبان بکشایند و از روز
اول تا سوم روز غرغره بمغز خیارشنبر سه توله که در شیر گاو [illegible]
در آب برگ کاهو و بید ساده و مکوه هر یک یکتوله سکنجبین ساده سه توله آمیخته [illegible]
و هر دو جانب گردن [illegible] و وقت شام بار رگ زیر زبان و یا چهار رگ بکشایند تا ماده را کم سازد [illegible] غذا [illegible] و از برگ بارتنگ
و مکوه و همیشه بهار و گل بنفشه و آرد جو و عدس هر یک یک توله مع چادرس سه توله و گلاب بقدر حاجت ضماد کنند و از عناب کلان هفت عدد و عدس مسلم
و مکوه و کشنیز و گلنار هر یک دو توله جوش کرده صاف نموده حضض یک توله آمیخته شربت توت سیاه چهار توله حل کرده غرغره نمایند و اگر ازین تدابیر

ازین تپ میراند کساب ملح ممکن و دافع البغض خیار شنبر هفت تولہ گلقند ترنجبین ہر یک چہار تولہ و شیر خشت ہفت تولہ در عرق مکو دو نیم آثار مالیدہ و صاف کردہ شربت آلو مسہل پنج تولہ روغن بادام ہفت ماشہ اضافہ نمودہ فرود آرند و وقت شام غذا ماء العدس و منبر ماش دہند و بعد سہ ساعت از غذا غرغرہ سکنجبین سادہ و شربت توت سیاہ ہر یک سہ تولہ بگلاب و عرق مکو ہر یک پاو آثار کنند و بعد تلیین طبع روز دیگر شیرۂ خیارین مغز کدو و کاسنی ہر یک نہ ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ در گلاب پنج تولہ و عرق مکو نہ تولہ بر آوردہ شربت بنفشہ سہ تولہ تخم ریحان و اسپغول ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند و ہمین نمط سہ چہار روز تکرار نمایند تا تنقیہ بتمامہ حاصل شود پس اسفاناخ و کشنیز سبز در عدس و منبر ماش انداختہ بنان تنک دہند و اگر ازین علاج ورم تحلیل نگردد و بلع نکشاید حقنہ معتدل علوی خان بکار برند و شیشہ حجامت بر مہرۂ دوم از مہرہای گردن نہادہ چیزے رقیق مثل حریرۂ سبوس گندم بروغن بادام پختہ بنبات شیرین ساختہ و یا آش جو بنوشانند و محجمہ بران جا نہادہ دارند تا بلع ممکن گردد

علاج خناق صفراوی

ہمہ تدابیر از فصد و تنقیہ و تبرید و غرغرہ و ضماد وغیرہ کہ در دموی مذکور شد بعمل آرند و ایضاً تلیین طبیعت بمطبوخ اہلیلج فواکہی علوی خان و شربت دینار مسہل یا النقوع فواکہ خیار شنبر و شیر خشت آمیختہ نمایند و بعد از تنقیہ اندر ابتدا بطبیخ کشنیز مکو صندل سفید سماق عدس مسلم مکد یک تولہ و رب توت سہ تولہ و شیرۂ تخم کاہو و تخم کاسنی و مانند آن غرغرہ کنند و یا سماق را در گلاب جوشانیدہ صاف نمودہ غرغرہ نمایند و یا صرف بلعاب اسپغول یا با آب کشنیز تر آمیختہ غرغرہ سازند و یا از عدس دو تولہ بزر البنج شش ماشہ عنب الثعلب کزمازج پوست مغیلان پوست انار ولایتی گلنار ہر یک تولہ جوشانیدہ لعاب اسپغول ہفت ماشہ رب توت دو تولہ آب برگ توت پنج تولہ اضافہ نمودہ غرغرہ کنند و خواہ کوکنار یک تولہ شیرۂ تخم کاہو نہ ماشہ بیفزایند و غرغرہ با آب برگ حماض بسیار مفید است و بعد از روز دوم و سوم بچیزہای محلل کہ در دموی گذشت غرغرہ کنند و درین قسم حاجت تحلیل کمتر است و تبرید بیشتر مطلوب لہذا در غرغرۂ آن استعمال کافور سودہ معمول است و کذا آشامیدن ماء الشعیر و لعاب اسپغول و آب ہندوانہ و شیرۂ خرفہ با شربت نیلوفر نفع تمام دارد و چون مرض بانتہا رسد سبوس گندم در آب جوشانیدہ صاف نمودہ مغز خیار شنبر حل کردہ غرغرہ نمایند و اگر مادہ کم باشد برائے جذب او ضماد آت جاذبہ مانند زفت و نطرون و سرکہ و خردل و سداب بری بر خارج حلق گذارند و از ادویۂ جاذبۂ غیر حادہ کہ اکثر بعمل آمدہ انیست کہ غوک خشکے گرفتہ سر و پای او قطع کنند و شکم او شگافتہ آلائش او دور کردہ گرم گرم بر گلو زیر ذقن بندند و بہتر آنست کہ برای جذب مادہ محجمہ بر زیر زنخ نہند **و بقول شیخ** بیشتر قصد درین قسم مصروف بہ تبرید مع قبض باشد و گاہی استعمال میکنند لطوخات و نفوخات و شیافات و غرغرات و بشورات و غرغرۂ سکنجبین و آب و سرکہ عظیم النفع است در اول علت و کذا رب توت خصوصاً توت بری خالص بی شکر و عسل و در ابتدا القوابض مانند عصارۂ سماق و غورہ ہر دو خشک و گلنار تقویت دہند و دران عسل داخل کردہ باشند و ہمچنین غرغرہ بطبیخ قسب العسل و یا بطبیخ سماق بعقید عنب و اقوی از ان عصارۂ جوز طری است و آن از افضل ادویۂ این اورام است و عصارۂ گل سرخ تازہ و رب خشخاش چون مخلوط بقوابض نمایند شدید النفع بود در ابتدا و قوی تر از ان طبیخ آس و بلوط و سماق و آب کشنیز تازہ و آب پوست گردگان تازہ و آب آس و آبیکہ دران عدس باپوست جوشانیدہ باشند و آب بہ قابض و زعرور را نیز خاصیت است و شب یمانی تیز با سخاصیتہ مفید و نفوخ از تخم گل و سماق و گلنار مساوی و اندکی کافور ساختہ در حلق دمند و عصارات بقول باردہ مخلوط بچیزیکہ دران اندکی قبض باشد و عصارۂ عصی الراعی و عصارۂ عنب الثعلب و عصارۂ شاخہای گرم و عسالیج آن مخصوص بخناق صفراویست **صاحب خلاصہ** دحادی و ترویج و مغنی گوید کہ علاج خناق صفراوی ہمچون علاج دموی لفصد وغیرہ نمایند با زیادتی تبرید و درین نوع مسہلات کمتر حاجت افتد و آشامیدن نقوع مشمش و شربت انار یا آب انارین باشکر و ترنجبین بغایت نافعست و ہمچنین شیرۂ تخم خرفہ بشربت خشخاش و لعاب بہدانہ بشربت بنفشہ و کذا لکسالدالقرع و کذا لعاب اسپغول و آب تربوز و تلیین طبیعت بماء الفواکہ نمایند و اگر بلع دشوار باشد حقنہ کہ در دموی گذشت بعمل آرند و غرغرہ برب توت و شربت عناب و یا آب بارتنگ تنہا و یا بآب کاہو و خیار و کاسنی مفید و کذا غرغرہ بآب کشنیز و لعاب اسپغول کہ بمغز خیار شنبر دران مالیدہ باشند در جمیع اوقات

رشتهٔ افعی مخنوق یا ریختن خون سنگ پشت سود مندست و همچنین غرغرهٔ عدس و عناب و زر آب جوشانیده و آب کشنیز سبز و شربت توت آمیخته نافع و بستن در حلق نیز در ازالهٔ خناق صفراوی خاصیت عجیب دارد و ضمادات جاذب بر خارج حلق نهند اگر مزاج دماغ قوی باشد و غذا ماء الشعیر که در ان عناب پخته باشند بشربت بنفشه دهند و ترک اضطجاع نمایند جرجانی و ایلاقی نوشته اند که اول فصد کنند و حفظ قوانین مذکور در دموی نمایند و بسرکه و گلاب و سکنجبین و یا بشربت توت صرف یا ممزوج بآب غوره یا سماق یا گلنار و بعصارهٔ گل سرخ تازه بآب غوره و سماق غرغره سازند و این درد اول نفع کند و آب کشنیز سبز و برگ آس بلوط پخته غرغره کنند و یا عدس مقشر حل ترش و زعرور اندک شب یمانی جوشانیده غرغره سازند و گل سرخ نشاسته طباشیر تخم خرفه گلنار و شکر طبرزد مساوی سوده در حلق بدمند و اگر در حلق چیزی فرو رود خیارشنبر در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی حل کرده برای تلیین طبیعت بنوشانند و اگر فرو نرود حقنه از بنفشه و سپستان و عناب و نیلوفر و بابونه و سبوس گندم و خیارشنبر در روغن بنفشه و شکر سازند و چون طبیعت نرم شده باشد ماء الشعیر بآب انار شیرین بیاشامند و اگر در ان عدس بپزند خوب است و در ابتدا اکل ارمنی و صندل سفید و فوفل و شیاف مامیثا مساوی کوفته بخته بآب عنب الثعلب و آب بارتنگ و کشنیز و گلاب و اندکی سرکه طلا نمایند و بعده آرد جو و بارتنگ و عنب الثعلب و کشنیز تر در گلاب و روغن گل ضماد کنند و در روزهای بعد ازین دیگر در ان بنفشه است و در دموی مسطور شد و کذا غرغره که در ان اندک تحلیل باشد و همانجا مذکور شد بعمل آرند و چون مرض بانتها رسد غرغرهٔ سبوس و خیارشنبر که گذشت بکار برند

علاج خناق بلغمی

بعد از نضج منضج بلغم از مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند یا حقنهٔ حاده متخذ از طبیخ سبوس گندم و بابونه و اکلیل الملک و شبت و انجیر و قنطوریون و تخم حنظل کم بوره و نمک و شکر سرخ و مری در روغن خیری یا سوسن در آن آمیز بعمل آرند و آنجا که بلغم ذی حرارت بود و مریض جوان باشد فصد قیفال و اکحل کشایند و اگر علت صعب بود فصد رگ زیر زبان و حجامت قفا و زیر زنخ نیز جایز داشته اند و شربت لیمو و بنفشه درین نوع ترشی مفید گفته اند و از غرغره‌ها کرفس و نانخواه و حلبه و مکو و تخم انجره هر یک یک توله انجیر زرد پنج عدد رب جوز دو توله غرغره کنند و جهت نضج بزور و سعوم بادیان رومی و عاقرقرحا و مویزج اضافه نمایند و گل بابونه اکلیل جدوار بزرکتان حلبه بکوه هر یک سه ماشه خیارشنبر یکتوله و نیم صبر یکتوله ضماد کنند ایضاً در ابتدا غرغره بآب کامه و رب شاه توت و یا طبیخ انجیر و تخم ترب کنند و بسرکه و عسل نیز انفع و در وسط غرغره بمری و عسل یا رب عنب و یا بسکنجبین عنصلی و آب ترب اشترغاز و یا بخردل و مویزج و عاقرقرحا و آب پوست جوز استعمال نمایند که بسیار مفید و مجرب است اورام باردهٔ بلغمیه را جهت قوت قابضهٔ لطیفهٔ نافذه جالیه که دارد و اگر باد سعوط آب بادیان و یا عسل و قدری عاقرقرحا آمیخته غرغره کنند خوب است و غرغره بماء العسل که در هر رطلی ازان یک اوقیه خردل سوده مخلوط ساخته باشند و یا بسکنجبین عسلی مع خردل و تخم ترب و یا دوا المخاطیف بمیفخج حل کرده نیز مفید و بقول جالینوس غرغره بمطبوخ زوفا و اندک عصارهٔ کاسنی و مویز نیز نافع و طبیخ حلبه ده درم حب الرشاد پنج درم بدستور و حرمل و تخم ترب و خردل و حلتیت مساوی کوفته بیخته در حلق بدمند و اگر گل سرخ بازو سماق گلنار کزمازج شکر طبرزد ازان مسلم بود و بینه هر یک جزوی عاقرقرحا کبابه قاقله طباشیر هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق پاشند جهت خناق بلغمی که ناد که آن مالح باشد نافع بود و چون فصد و حقنه و حجامت بعمل آورند و صعوبت مرض کم نگردد زهرهٔ نرگاو و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون دقیق و خاکستر خطاف در سرکه حل کرده بر حلق طلا کنند و دوا المخاطیف بنوشند و اگر از خارج زبل کلب و انسان و زبل خطاف طلا کنند جایز است و نوشادر خردل عاقرقرحا حلتیت نطرون فلفل گرد پودینه سوده بدمند یا در ماء العسل حل کرده غرغره کنند و ایضاً غرغره نمایند برب جوز متخذ بمر و زعفران و اندرون از آب بادیان و یا سرگین خطاف نیم درم در آبیکه عاقرقرحا جوشانیده باشند مالیده غرغره نمایند و یا آبیکه در ان حلبه و بادیان مع اندکی عاقرقرحا جوشانیده و یا بماء العسل ممزوج بآب مطبوخ عاقرقرحا و مرزنجوش و عدس غیر مقشر و قدری زعفران و بداخل حلق و خارج آن از خرء کلب بعسل سرشته طلا نمایند یا نگیرند خرء کلب یکدرم زعفران نیم درم گل سرخ دو درم و بابونه یک سائیده نیم درم ازان در ماء العسل و آب بادیان حل کرده غرغره کنند و در خرء کلب

ومرو زعفران وزنجبیل وخردل ومازو وپوست انار مساوی سوده در حلق بدمند وگویند که طبیخ بیخ سوسن وکذا اہر نوه وکذا قفر الیہود وغرغرهٔ طبیخ زوفای خشک وانجیر ویا گل سرخ بمار العسل ویا مرارهٔ دجاج بعسل ویا آب حشیشة الزجاج ویا تخم کرنب بآب نیمگرم ویا غاریقون بمفنج ویا سماق بسکنجبین یا بمار العسل وآب کرنب بنطلی بسکنجبین ویا مرارهٔ حجل ویا خمیر نان با پوست انار جوشانیده ضماد وبحیال رخمه بسبر که حل کرده ولذا عصارهٔ قثاء الحمار بعسل ولذا قطران وکذا بعر شتر اعرابی باریک سائیده بآرد جو آمیخته وبطلای کہنه سرشته وکذا رماد خطاف وکذا تخم کرنب وشرب وغرغرهٔ اشق وبلطوخ وغرغرهٔ مرارهٔ سلحفات ویا تعطیس بکندش ویا برگ دفلی ویا قسط ویا مرزنجوش وتحنک بآب پیاز ویا زفت رطب ہر واحد نافع خناق بلغمی ومحلل ورم ست ودر انتہای علت قیروطی مصنوع از روغن سوسن یا روغن حنا وموم سفید بر بیرون حلق طلا نمایند وبچوبی که بر سر آن پارچهٔ نرم نازک پیچیده باشند گلو را صاف نمودن مفید ست واگر علت کہنه گردد دارچینی وحلتیت بران بپاشند ویا تنقیهٔ بلغم بحب قوقایا وایارج ومانند آن وبحقنهٔ حادهٔ قویه نمایند وگویند که در خناق بلغمی مطبوخ بادیان بیخ بادیان خطمی خبازی پرسیاوشان گاوزبان اصل السوس مویز منقی ده دانه وگلقند سه توله دہند در روز مسہل ترید شش ماشه زنجبیل یک نیم ماشه سنا یکتوله مغز فلوس خیارشنبر شش توله افزایند وگاہی در انتہا انجیر ہفت دانه با در نجبویه چار ماشه تفاح اذخر چہار ماشه اضافه میکنند ودر شرکت دماغ از نزله وغیره اسطوخودوس وگل بنفشه زیاده کنند واز بادیان بیخ بادیان اسطوخودوس بزر البنج کوکنار ہر یک یک توله غرغره کنند وصندل رسوت گیرو گل ارمنی در ابتدا ضماد نمایند وگاہی خردل فقط یک توله برای غرغره کافی میشود وغرغره مطبوخ عاقرقرحا زنجبیل دار فلفل مساوی با سکنجبین عسلی وکذا طبیخ حلبه انجیر اصل السوس مغز خیارشنبر ترنجبین نافع ودر انحطاط غرغره بمار العسل ولفوح سرگین خطاطیف با نوشادر نرم سوده عجیب النفع ست وگرفتن بخار طبیخ فودنج بتوسط قمع بنحویکه در حلق داخل گردد در نوبت فائده تمام دہد وآشامیدن ہر صبح جلابی از بادیان سه درم وشکر سفید ده درم وغذا مزورهٔ ماش ونخوداب با شیرهٔ مغز بادام شیرین سازند وچون بسبب استعمال مسخنات در حلق خشونت بہم رسد شیر تازه دوشیده با روغن گل در ہم نموده غرغره نمایند واز خارج بابونه شبت اکلیل الملک زعفران بروغن نرگس یا ناردین طلا کنند واگر ماده جمع شود برای نضج وانفجار بورق ارمنی بطبیخ انجیر حل کرده غرغره نمایند ویا لفوخ نمایند در حلق حلتیت وبورق ونوشادر نرم سوده تا منفجر گردد ویا از تخم شبت وتخم مرو وتخم بارتنگ وحلبه مکد یکتوله ونوشادر وسہاگه وریوند چینی مکه ۳ ماشه غرغره کنند که در یک روز انفجار حاصل شود وغرغرهٔ خمیر ترش با نمک طعام وہمچنین لعاب کتان وحلبه با نمک اندرانی واز بیرون طلای زفت ونطرون وخردل وسداب ہر یک ۳ ماشه در عسل آمیخته در یکساعت بشگافد وہمچنین خمیر ترش سه توله وعسل دو توله وریوند چینی یک توله ہمین فائده دارد واگر از جدوار جند بیدستر ہر یک ہفت ماشه گل عاشقان یکتوله در برگ سنبهالو وافتیمون ہندی سائیده ضماد کنند وبالای ضفدع شکم شگافته بندند وبعد یکپاس تجدید آن نمایند در یک شبانه روز شگافته ریم برآید وچون منفجر نگردد لابد عسل بلادر در حلق طلا نمایند تا زخم گردد وزرداب تراوش نماید برآید وغرغره بعد از برآمدن زرداب بسبرکه وعسل برای قطع ماده نافع ست وایضاً بعد از انفجار روغن ماذه گاو وآب نیمگرم وعسل غرغره کنند تا از ریم تمامه پاک شود پس جہت اندمال آن این ذرور بکار برند دم الاخوین صمغ عربی حب الآس حجر اللبنی مرداسنگ مغسول پوست انار ولایتی ہر یک سه ماشه دو دکه حمام یک نیم توله وایضاً سیاہی تابه ونمک اندرانی وایضاً دوده شب یمانی نمک اندرانی ہر یک سه ماشه وایضاً نوشادر سہاگه بریان پوست انار ولایتی ہمه برابر بانگشت شہادت بدانجا رسانند غذا نخوداب صرف باشوربای مرغ دہند وہرگاه از استعمال مسخنات خشونت وسوزش در حلق پدید آید شیر ماذه گاو نیم آثار روغن زرد چہارم حصه آمیخته نیمگرم غرغره نمایند

علاج خناق سوداوی

اول فصد باسلیق نمایند برای تقلیل ماده وتخفیف اعراض واخراج خون بقدر مطلوب نمایند ودرین رگ وسیع کشایند تا سودا با خون نیز منقلع گردد وحجامت ساقین کنند وپاہا وساقہا بآبیکه دران سبوس گندم وخطمی وبابونه پخته باشند متواتر بسیار بمالند وعناب گاوزبان اصل السوس گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند ویا ماء الشعیر بشربت بنفشه یا شربت نیلوفر وروغن بادام بیاشامند ولعاب گاوزبان با شربت مذکوره ویا شکر مفید

و غرغره ماء الشعیر به روغن بادام یا شهد و یا حریره آرد جو و شیره مغز بادام شیرین و روغن آن طبری گوید که فصد قیفالین و اخراج خون اندکی بنا بر القای
قوت و تلیین طبیعت بحقنه های لینه مطفیه حرارت بعده معاودت فصد روز دوم و غرغره بماء الشعیر گرم و اگر قدرت غرغره نبود ریختن ماء الشعیر در حلق بعد امساک
سر و میلان او بسوی خلف نافع بود و چون مرض کم گردد و غرغره ممکن بود غرغره بماء الشعیر و شربت خشخاش و یا رب غوره و رب توت مدام نمایند پس هرگاه
مرض نقصان پذیرد و امکان تکلم خفی حاصل شود و قوت باقی بود فصد مرتبه سوم نمایند و در اخراج خون اسراف نکنند و غرغره مذکور بکار برند و چون دهن
بکشاید و در حلق او ماء الشعیر در هر ساعت اندک اندک فرو رود هنگامی که ماء الشعیر از معده او در گذرد غرغره نمایند و آنچه درین علت بعد انفتاح طریق دهان
غرغره استعمال کرده میشود آب برگ عنب الثعلب و آب هندوانه و لعاب بزرقطونا ست که همه را درهم نموده دائم شب و روز تا ایام نضج غرغره کنند و بنوشند
که این دوا احسن التاثیر درین مرض است و در آخر علت غرغره بشربت انار که آب او مع حب و شحم کوفته گرفته باشند و اندک نوشادر
آمیخته بعمل آرند و چون امر صعب گردد و مرض از چهار روز بگذرد و از حلق وی مری چیزی فرو نرود باید که مریض را بر پشت بخوابانند در خانه سرد و
دهن او بکشایند و مرضعه یا دختر از پستان خود در دهن او شیر بدوشد اگر سرفه نکند و این امر بر آن دشوار نباشد بروی دوام نمایند که علت ازائل
گردد و امید صحت است و چون دهن او پر گردد اندک حرکت دهند تا بتدریج از گلوی او فرو رود پس یکساعت او را مهلت و راحت دهند بعده راست
بنشانند و نظر نمایند بسوی نفس او اگر تنفس از بینی تنها نماید و نتواند که از دهان نفس کشد باید که او را فصد نمایند چند دفع و بر حلق او از خارج ضماد قیروطی
روغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده را بسوی ظاهر جلد جذب نماید و گذاشتن خرقه در روغن بابونه و روغن زیت آلوده بر حلق نیز نافع لیکن روغن گل
مناسب نیست زیرا که گاه رجوع ماده بسوی داخل می نماید و بهر حیله که ممکن بود ماده را بسوی خارج جلد و خلاف جهت جذب کنند و اگر قوت باقی و نفس
نیکو و قوی باشد باکی نیست که حقنه نمایند و مرتبه دیگر یا سه مرتبه بحقنه لینه از ماء الشعیر و آب چقندر و آب سبوس و خطمی و روغن گل و روغن بنفشه و اندک
بورق و شکر سفید بقدر مناسب محلول و اگر این تدابیر نیز سودی نبخشد و در حلق او چیزی فرو نرود و مرض از چهارم روز گذشته باشد مریض را بر مخده بلند
بنشانند و سر او را راست مستقیم بدارند و دهن مریض را باز نموده و کف دست را بر وسط سر او نزد قمحدوه گذاشته سر او اندک بسوی حلق مائل
سازند که بدین تدبیر اندک حلق او کشاده میگردد پس ماء الشعیر رقیق که دران ربع وزن او لعاب بزرقطونا و اندکی شکر باشد نیم گرم بقاشق و یا بکوزه
لوله داری که لوله آن نزدیک لهاة او برسد بحلق او برند و علیل اندکی سرفه و حرکتی نماید تا اندکی بحلق او داخل شود و انعاشی در قوت و تقویتی در نفس
او بهم رسد و اگر این هم فرو نرود و آب بحلق او فرو رود نان خشک را در آب بخیسانند تا آنکه آب قوت آنرا اخذ کند و جرعه جرعه از آن دائم بخورانند تا حفظ
قوت او نماید و اگر این تدبیر نیز سودی نبخشد و مطلق چیزی در حلق او فرو نرود و ورم بحال خود باشد دلیل کمال صعوبت علت و آئل جدا در است
یا تقیح و یا هلاکت بسقوط قوت و درین علت بعضے اوائل گذاشتن محجمه میان کتفین و تحت ذقن و شرط ساقین و گذاشتن محجمه بر آن هر دو و بستن
بازوها و هر دو عضل ساق پا برای جذب ماده بخلاف جهت امر نموده اند ایضا طبری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود او را غرغره بسرگین سگی
که استخوان پاچه و فقرات گردن خورانیده بودم چند دفعه امر نمودم و ورم او تحلیل یافت و باید که سگ را البته سه روز متوالی چیزی دیگر باو نخورانند
سوای استخوان پاچه و رقبه گوسفند که مفید است نه سرگین سگی که گوشت سباع و دواب خورده باشد که مهلک است و از سرگین سگ مذکور قدری گرفته
در رب توت و یا رب جوز و یا هر دو باهم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر نتواند که غرغره نماید در حلق او بریزند زیرا که چون آن دوا بطرف حنجره و لهاة
مریض برسد قوت دافعه بجهت اذیت آن بمقاومت و دفع آن درآید و قائم مقام غرغره گردد و لیکن زیاده از یک دفعه این را استعمال ننمایند که بسبب
تحریک قوت خوف هلاکت است بلکه بگذارند مریض را تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد پس مرتبه دیگر برفق و مدارا استعمال نمایند که این دوا اثر
نیک دارد و فعل این از قبیل خواص است و نیز او گفته دیدم که ابو ماهر در هنگام صعوبت مرض آب عصی الراعی و آب برگ بزرقطونا و آب برگ بادرنگ
و آب برگ بنفشه و آب برگ خبازی و آب برگ خطمی تازه گرفته و همه را یکجا باندکی نوشادر جوش داده و قدری سرگین سگ که دو مقدار نوشادر باشد آمیخته

صاف نموده با رب توت و عصارهٔ سوسن ممزوج نموده غرغره کنانیده بهر حیله که بحلق مریض رسید صحت یافت و این از تدابیر آخر این مرض ست و لبناست که ضماد کعک محلول بآب سیب شیرین و گلاب بر معدهٔ مریض باعث تقویت آن و عدم حدوث غشی از فرط جوع گردد و بعض اوائل تجویز استعمال فضلهٔ انسان نموده اند و جالینوس این را انکار نموده بجهت شدت بشاعت آن

علاج خانقه

جمیع اطبا اجماع نموده اند بآنکه علاجش فصد ست و حنین ابن اسحاق گفته اگر فصد نمایند در فقد حمی میرد بجهت ضعف و خناق و اگر ترک نمایند فصد را نیز می میرد بخناق و طبری نیز مصدق قول حنین ست و میگوید که بهتر آنست که اسهال فرمایند اگر از ابتدای این علت هفتاد و دو ساعت گذشته باشد و علاج آن علاج ذبحه ست و بعضی اطبا تجویز فصد دو رگ زیر زبان در ساعتی که این علت بهم رسد نموده اند و والد حکیم علوی خان شخصی را در روز اول از مرض فصد سر رگ نموده بودند و امر او صعب گردید بحدیکه نصف شب آن نزدیک بقطع نفس و اشراف بموت از خناق گردید و دران حال بفصد دو رگ زیر زبان امر نموده و بعد فصد حضض مکی را در آب بارتنگ حل کرده قطره قطره در حلق او ساعت بساعت تا صبح چکانیدند و قریب بچاشت آن روز ماء الشعیر رقیق با بزر بارتنگ و عدس مقشر مطبوخ اندک اندک در حلق او مقدار دو مثقال هر ساعت می ریختند و اول شب نیز این را مرتب ساخته در حلق ریختند بعض عوارض آن تسکین یافت پس سائر تدابیر و سحر را لعمل آوردند شفا یافت و دیگری را خناق بهم رسیده بود و چند اطبا بفصد قیفال یا فصد دو رگ زیر زبان و امر نمودند و از نفس و سائر عوارض او در یافتند که اگر او را فصد نمایند در همان ساعت بمیرد از جهت منع از فصد نمودند و در شیر بز تازه دوشیده سفیدهٔ رقیق بیضهٔ مرغ و لعاب بهدانه و قدری سرگین سفید سگ حل نموده چند قطره در حلق او چکانیدند و چند ساعت مهلت داده باز چکانیدند و همچنین تا صبح نمودند و وقت اشراق ورم او منفتح گردید و چرک ازان بر آمد و نجات یافت بالجمله مدار فصد درین علت و جمیع علل ملاحظهٔ وفای قوت ست که اگر قوت قوی باشد و باخراج خون وفا نماید فصد واجبست و اگر وفا نماید واجب ست که ازان حذر کنند

علاج خناق کلبی

که خناق حادث از ورم عضلات داخل حلق یا زوال فقره از فقرات گردن ست و این بدترین اقسام خناق ست در اکثر قبل از چهارم روز هلاک می سازد از انجاست که گفته اند بهتر آنست که بعد از چهارم روز فصد و مسهل و حقنه بعمل آرند و فصد رگ زیر زبان بعد فصد عام درین نوع نافع تر ست دران تاخیر نکنند بالجمله در صورت ورم عضلات حسب ماده تنقیه از فصد و حقنه و دیگر تدابیر بدستوریکه در اقسام سابق مذکور شد بعمل آرند و در جذب ماده بسوی خارج بوضع ضمده جاذب و محاجم زیر ذقن مبالغه نمایند و ایضاً جهت جذب ماده باسفل محاجم باشرط بر ساقین گذارند و حل طبیعت بحقنه که در ذبحه بکار نمایند و اگر قوت وفا نماید فصد جهت قطع مواد بکار برند و اگر ممکن بود ورم را بمیل نهان بشگافند و در حالت زوال فقرات اول ازالهٔ سبب کنند مثلاً اگر سبب زوال ضربه یا سقطه یا ورم یا تشنج امتلائی یا ماده حاد باشد بزودی فصد نمایند و مسهل و حقنه بعمل آرند و در ری غرغره نیز بکار برند و اگر مشاهده واجب کنند بدو طرف گردن حجامت کنند و جائیکه ریح غلیظ و رطوبت مزلقه سبب زوال فقره باشد مسهل بلغم کفایت کند و حاجت فصد نبود مگر بضرورت و آنجاکه تشنج یابسی باعث آن بود اصلاح پذیر نبود و بعد ازالهٔ سبب فقرهٔ زائله را اگر ممکن باشد با دخال انگشت در حلق و غمز موضع برفق یا بحبس نفس یا بگذاشتن ضماد قابض جاذب بر فقرهٔ گردن مثل صبر و مغاث و مرداسنج اقاقیا و سندلش ممزوج بلعاب بزر قطونا یا مازو پوست انار قرظ آس زاج اسا کفه در سرش گداخته آمیخته بر خرقه طلا نموده گذارند تا آنکه فقره را بکشد و بجهه ضمع خود رو نماید و اگر بعد رد فقره بانگشت یا بآلهٔ که مخصوص این کارست این ضماد نمایند آنرا بر همان هیئت محفوظ دارد و بهتر آنست که بدست یا آله حرکت ندهند و بر ضماد ادویه قابضه و لازقه اقتصار کنند و شاهباران بموضع نهادن و برزوری کیدن نیز انجذاب فقره میکند و بر تنفس و بلع یاری میدهد و اگر در زوال فقرات مرض از چهارم روز گذشته باشد و چیزی در گلو فرو رود و دست و پای علیل را حذر بهم نرسد و حس از باطل نگردد امید خلاصی مریض ازین مرض ست

لیکن گردن او کج ماند والتفات بجیب در راست دشوار باشد پس بہتر آنست کہ بعد از چہارم روز کہ فصد و حقنہ کردہ باشند غرغرہ برب سیب و رب غورہ و رب توت گرد گان تازہ و شربت توت مجموع و یا آنچہ بہم رسد استعمال کنند و اگر ممکن باشد و قوت قوی بود باز فصد و احتقان بحقنہ لینہ نمایند و اقتصار بر شربہا ما الشعیر یا حسو بدل طعام تا قوت در موضع بہم رسد و علامت قوت آن زوال الم ست و در اطفال نیز رد فقرہ زائلہ باد خال اصبع در حلق یا حبس نفس و بالضماد مذکور نمایند و طبری گفتہ کہ فقرہ گردن طفلی بیجا شدہ قابلہ قطعہ از جلد کہ در آن قیر بود و بدان آلودہ با آفتاب گذاشت تا گرم شد و قیر ان بگداخت گرما گرم برگردن او چسپانید چون خشک گردید فقرہ او بجای خود آمد و بعض متاخرین می نویسند کہ این لزوق بصاحب کزاز نیز بعمل آمدہ بسیار نافع شدہ و بالجملہ اکثر علاج ذبحہ از فصد و غرغرہ وغیرہ علاج این نوع ست تتمہ آنجا کہ سبب خناق ورم یا زوال فقرہ نباشد بلکہ بسبب استرخای عضلہ حنجرہ یا پیوست عضلہ داخل حنجرہ یا ورم وریم متولد در ریہ و فضای سینہ و یا گرم معدہ و امعا و یا انجماد شیر در معدہ یا انجماد خون در معدہ و معلی دقیق وغیرہ و یا خوردن اشیای خانقہ دسمیہ و یا استحمام متواتر عارض شود علاج ہمہ ازالہ سبب ست بدانچہ در مقام ہر یک مسطور گردد و آنچہ از کثرت استحمام بود شربت لیمو و نارنج دہند و ایضا در بیعی آب انارین بشربت بنفشہ یا ماء الشعیر بشربت بنفشہ و روغن بادام دہند و در دوای خانق و شیر جامد تنقیہ معدہ از دوای خانقہ و شیر جامد ضرورست و اگر از احتباس استفراغات معتادہ مثل حیض و خون بواسیر باشد در اول فصد صافن و حجامت باشرط بر ساقین و فخذین نمایند و مطبوخ مشکطر امشیع یا پوست خیارشنبر دہند و در ثانی اضمدہ و اطلیہ بخورات مفتحہ کہ در بواسیر مذکور شد بعمل آرند

اورام خارج حلق

گاہ باشد کہ اماس بیرون گلو افتد از یک جانب یا ہر دو و بیشتر اطفال را عارض گردد و مادہ آن در اکثر بلغمی بود و گاہی دموی بود و اگر رنگ او ہم رنگ بدن و درد کم بود بلغمی باشد و اگر رنگ او مائل بسرخی و با درد زیادہ و تپ بود دموی باشد و فرق درین ورم و در خنازیر کہ بگلو عارض شود آنست کہ آن بدون درد با صلابت بسیار بود و صاحب کامل گوید کہ ہرگاہ ورم خارج حلق عارض شود باید کہ تدبیرش بعلاج اورام ظاہر نمایند **علاج** در دموی فصد سر و کنند از طرف ورم و اگر ممکن نباشد زلو یا حجامت قفا بعمل آرند و لعاب بہدانہ شیرہ عناب شیرہ تخم کاہو در عرق عنب الثعلب نہ تولہ عرق شاہترہ پنج تولہ بر آوردہ شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند و جدوار گیر و رسوت با آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز یا گلاب یا سرکہ سائیدہ ضماد کنند و یا تبرید لعاب بہدانہ دہند و حنا و گل ارمنی آرد جو در آب کشنیز سبز نمایند و اگر بسبب جوش خون در آخر فصل ربیع از حرارت لطیف مادہ سیلان نمودہ بر گلو و گوش افتد و در دلشدت باشد و بلع لعاب بسبب تخالہ گلو دشوار گردد در فصد سر و روز لو تہمل و توقف نکنند و تبرید لعاب بہدانہ شیرہ عناب شیرہ کشنیز خشک شیرہ کاہو عرق گاؤزبان عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاکشی داخل کردہ دہند و طلای زرد با آب کشنیز سبز سائیدہ بالای گلو طلا سازند یا عوض او جدوار حضض صندل سرخ گل ارمنی مساوی با آب عنب الثعلب سبز یا کشنیز سبز بر ورم گلو ضماد کنند و برای تخالہ غرغرہ لعاب اسپغول و آب کشنیز سبز آب برگ حنا و شیرہ کاہو با آب سودہ نمایند و برای درد گوش شیاف مامیثا یا جہاڈ با آب عنب الثعلب سبز سودہ در گوش چکانند و وقت شام لعاب بہدانہ عرق شاہترہ عرق نیلوفر عرق گاؤزبان عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکشی دہند و اگر ورم خارج گلو برخاستہ مثل دائرہ باشد عناب شاہترہ بعرق شاہترہ جوشاندہ شیرہ کاہو شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند و موم را بروغن گل گداختہ مرداسنگ رسوت سفیدہ کاشغری سودہ شیرہ مغز تخم کدو ممزوج نمودہ مثل مرہم ساختہ بر گلو گذارند و یا اصل السوس بنفشہ تخم خطمی خیارین کوفتہ جوشاندہ نبات سفید داخل نمودہ بدہند و ضماد جدوار با آب عنب الثعلب تازہ سودہ نمایند و یا عناب گل بنفشہ شاہترہ جوشاندہ شیرہ تخم خیارین شیرہ تخم کاہو شربت بنفشہ خاکشی داخل کردہ بنوشند و یا گلسرخ گل بنفشہ در عرق شاہترہ جوشاندہ شربت نیلوفر داخل نمودہ خاکشی پاشیدہ بیاشامند و در اماس گلو وزبان عناب بنفشہ عنب الثعلب شاہترہ جوشاندہ صاف نمودہ شربت بنفشہ آمیختہ بنوشند و مغز فلوس در عرق بادیان حل کردہ نیم گرم بر گلو طلا نمایند غذا دال خشکہ یا شلہ کھچڑی یا آش جو و اگر در ورم تخفیف نشود و اکل و شرب متعذر گردد و درد در گوش نیز باشد

قصد دوم یا زلوبیں گوش از لابدیات ست ولنقوع عناب سپستان گاوزبان اصل السوس خطمی ہبدانہ در آب گرم خیسانیدہ شیرہ کاہو شیرہ مغز تخم کدو آمیختہ شربت بنفشہ داخل کردہ خاکشی پاشیدہ بنوشند و غرغرہ عدس مسلم گلنار گل انار کزمازج کشنیز خشک خشخاش اصل السوس برگ حنا آملہ کوکنار در آب جوشانیدہ غرغرہ سازند وضماد نیز بکار برند واز گل خطمی گل) بابونہ گل بنفشہ کوکنار اکلیل الملک در آب جوشانیدہ بخور گوش نمایند. واگر احتیاج باشد در گوش آب برگ نیب آب عنب الثعلب تازہ چکانند و درین ورم در انتہا عنب الثعلب گل خطمی اکلیل الملک گل بابونہ ہر یک سہ ماشہ در آب عنب الثعلب سبز سائیدہ نیم گرم ضماد کنند و یا گل خطمی گل بابونہ سائیدہ و مغز فلوس در شیرہ بادیان حل کردہ آمیختہ نیم گرم ضماد کنند و دیگر اضمدہ محللہ لعمل آرند وضماد تخم خشخاش و شیر گاو که در اورام خواہد آمد نیز برای ورم گلو آزمودہ است واگر ورم نضج یابد یکی وزلو بر آن چسپانید و بعدہ جھر بتہ برگ نیب بر آن بندند و اگر شگافتہ نیز بلیس مراہم بدملہ بندند و گاہی این ورم خود بخود منفجر میشود و ریم از اندرون گوش نیز می بر آید و در ینصورت فتیلہ شہد واز روت در گوش گذارند و در ورم بلغمی جوشاندہ اصل السوس بادیان پرسیاوشان عنب الثعلب مویز منقی با گلقند بدہند و گیر و رسوت زنجبیل ریوند چینی مغز فلوس با آب عنب الثعلب تازہ ضماد کنند و برگ بانسہ گرم کردہ بر ورم گلوستن نیز مفید ست و کذا گلی کہ نزدیک بیخ درخت آگ باشد در آب پختہ ضماد نمودن و برگ آگ گرم کردہ بالای آن بستن نافع و یا گیرو زنجبیل صابون ہر سہ برابر سائیدہ ضماد کنند و یا تخم سرس کالی زیری فلفل سیاہ و یا حلبہ گل و گیدان فلفل گرد با آب ضماد نمایند و یا ریوند چینی کالی زیری ہلیلہ سیاہ فلفل گل ملتانی حلبہ مساوی کوفتہ بیختہ بقدر یک تولہ با آب پختہ نیم گرم ضماد نمایند کہ ورم گلو و رخسار را مفید ست و در نسخہ دیگر گیرو زرد چوب آمدہ عوض فلفل و حلبہ است وضماد عنب الثعلب کالی زیری مرچ سیاہ گل کھریا مساوی با آب سائیدہ نیز ورم گلو و خناق را نافع ست واگر قوی تر خواہند مغز تخم کدوی تلخ گیرو صندل سرخ زیرہ سیاہ پوست درخت سرس عدس مسلم فلفل گرد کالی زیری کریلہ خشک تخم شبت مساوی در سرکہ سائیدہ نیم گرم ضماد کنند کہ برای ورم گلو مجرب ست و اگر قریب نضج باشد حلبہ تخم کتان گل خطمی گل بنفشہ تخم مرو جد وار کوفتہ در آب گھیکوار سائیدہ نیم گرم طلا کنند و بالایش برگ تنبول گرم کردہ بندند تعلیم اکثر خنازیر نیز در گلو پیدا میشود و در اورام مطلق مسطور خواہد شد و گاہ باشد کہ گلو بغایت عظیم و انتفاخ پذیرد و آنرا بہندی گھینگا گویند و آن کمتر علاج پذیرد و چند نسخہ کہ آنرا نافع ست مسطور میگردد بگیرند آہک و بر پارچہ ضماد کنند و بالای آن زردی و سفیدی بیضہ حل کردہ طلا نمایند و بالایش سرگین کرگس حل کردہ طلا ساختہ بر گلو بندند و بالای آن پنبہ بندند کہ عظم خصیہ را نیز مجرب ست و یا برگ شیرازی بامساوی نمک شور در خریطہ باریک کردہ بر رومال بر گلو بندند بمرور ایام نفع میکند و یا بیخ ادھا جھاڑہ در بول مادہ گاو سائیدہ نیم گرم بر گلو ضماد نمایند و بالایش برگ پان بنگلہ نہادہ بر بندند روز سوم کشادہ ضماد تازہ نمایند و یا بیخ گیاہ کنگھی خرد با چند دانہ فلفل سیاہ با آب سائیدہ نیم گرم ضماد نمودہ باشند و یا روز یکشنبہ بچہ مار یا مار کوچک از ہر قسم کہ باشد سلامت بگیرند و در ظرفی نہادہ بالایش گل پر نمایند تا مار دران پنہان گردد پس آن ظرف را در زمین دفن کنند و بعد چہل روز بر آوردہ گل دور کردہ حلقہ مار را سالم بر آرند و در پارچہ سفید تعویذ نمودہ بر گلو بندند کہ بالخاصیت نافع ست.

ورم لوزتین

یعنی اماس دو غدہ کہ ہر دو طرف حلقوم ست و تا بیخ گوش رسیدہ و بعض متقدمین ورم حادث این ہر دو غدہ را لوزتین نامیدہ و بتفصیل علیحدہ نوشتہ اند و در حقیقت نوعی از خناق ست و در موضع لوزتین اکثر نزد بلع لازم اوست و فرق میان ورم لوزتین و ورم عضلات داخلی آنست کہ چون لعض دہن بکشاید و زبان بیرون آرد و طبیب در حلق او نظر کند ورم در ہر دو پہلوی ملاذہ دیدہ شود و چون در عضلات داخلی باشد ہیچ بنظر نیاید و آن خالی از چہار سبب نیست یا دموی باشد یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی و تشخیص ہر سبب مثل اقسام خناق ورمی نمایند از رنگ ورم و زبان و طعم دہان و غیر آن و علاج آن نیز مثل انواع خناق ست و شیخ الرئیس لوزتین را در فصل ورم لہاۃ ذکر نمودہ و گفتہ کہ عدس گلنار ہر واحد پنج جزو شیاف ماميثا زعفران قسط ہر واحد یک جزو جوشانیدہ نصف نمودہ نصف او رب توت و ربع او عسل آمیختہ غرغرہ کردن بجفف اورام لوزتین و منفی آنست و قطع کردن آن مثل قطع لہاۃ نیز نوشتہ و طبری علاج اقسام این ورم چنین نگاشتہ کہ اگر ورم دموی بود فصد قیفالین نمایند اگر مانعی نباشد والا حجامت میان دو شانہ کنند و بعد از ان حقنہ جو مقشر

نیمکوفته دو کف سپستان عناب بابونه هر واحد یک کف برگ خبازی برگ چقندر هر واحد یکدسته انجیر زرد سی دانه جوشانیده صاف نموده بقدر صد درم
گرفته و هفت درم شکر و دو دانگ بورق سوده حل کرده روغن بنفشه بست درم داخل کرده برهم زده نیمگرم بحقنه دو دفعه استعمال نمایند و اگر ورم تخفیف نیابد و
خون غالب باشد اعاده فصد و گرفتن خون بقدر ضرورت و یا گذاشتن محجمه بر ساق و لزوم ماء الشعیر با شربت عناب و غرغره بعدس مقشر و کشنیز خشک و
تخم کاهنی هر واحد یک کف تخم کاهو قدری جوشانیده شربت عناب داخل کرده چند مرتبه متواتر کنند و بعد نضج و تغیر رنگ ورم بزردی بشگافند و در صورت
بقیه ورم اندکی برب غوره و رب سیب و رب ریباس یکروز غرغره سازند و یکروز بآب نیمگرم و دیگر روز بطبیخ عدس و غیر آن بعمل آرند و اگر ورم صفراوی
باشد و غلبه خون نیز بود فصد و اخراج خون اندکی نمایند و تلیین طبیعت اگر مخل نباشد و غذا ماء الشعیر دهند که جو از خشک دران جوشانیده و رب غوره
و رب سیب داخل نموده باشند و دائم غرغره برب غوره و توت سیاه و سیب ترش و یا بطبیخ عدس مذکور نمایند و لزوم ماء الشعیر نمایند و اکثر تدابیر
آن مثل دموی ست مگر مبالغه در اخراج خون و بعض اطبا درین نوع تجویز غرغره بچیزی که دران پوست خشخاش و اندکی کافور باشد نموده اند و بعد کشادن
حلق و زوال تپ و بقیه ورم بعض اوائل تجویز گذاشتن ضماد بر حلق از بیرون برای جذب ماده بظاهر جلد و تحلیل ورم از قیروطی روغن حب
و روغن ناردین که دران افاویه حاره کمتر باشد یا روغن سوسن یا روغن یاسمین و موم سفید بادخال اندک بابونه کوفته بیخته دران نموده اند
و فی الواقع در اورام صفراوی لوزتین و ذبحه و خوانیق مجرب ست و اگر ورم بلغمی باشد حل طبیعت بحقنه حاده و غرغره بمری نبطی محلول دران
عسل و صبر و بعد ازان غرغره بچیزی قوی تر ازان مثل عاقرقرحا و مویزج با رب انگور و مانند آن نمایند و از زوفای خشک یک کف و عصاره سوسن
و مویز منقی هر یک قدری جوشانیده صاف نموده غرغره کردن برای ورم لوزتین حادث از رطوبت بلغمی جالینوس ذکر نموده و رب پوست سبز گردگان
باعسل ساخته باعث تحلیل ورم بلغمی ست نه در اورام حاره حلق که موجب زیادتی آنست و بعد ازین تدابیر بصورت بقیه ورم رخو و تحمل استفراغ
تنقیه راس بحب ایارج کنند و اگر حرارت مزاج مریض مانع استعمال آن باشد حقنه بعمل آرند و پایها بمالند و حجامت بی شرط بر ساقین نمایند و بعد ازان
اگر بقیه ورم باقی ماند لزوم غرغره بمری کنند یا بگیرند انجیر زرد صد عدد و یا کم و بیش و بابونه کف و اصل السوس مقشر اندک و مویز منقی کف کبیر و ترنجبین کف همه را
جوشانیده صاف نموده رب انگور داخل کرده غرغره نمایند و اگر قدری ازین مطبوخ بنوشند نیز جائز ست و چون دهن بگشاید و تپ نباشد ضماد قیروطی که در صفراوی
مذکور شد برای جذب ماده بسوی خارج بکار برند و ملاک امر در معالجه این علت جذب ماده باسفل بدن ست و چون ماده بسوی خارج منجذب گردد و بطرف جلد میلان نماید
غرغره باشیای مبرده مقویه مثل آب برگ عنب الثعلب و آب کشنیز تازه و اشربه قابضه مثل شربت حب الآس و غوره و ریباس نمایند تا تقویت
عضو و استحکام آن گردد و دیگر قبول ماده ننماید بعده باطراف کاسنی کوفته در روغن کنجد جوشانیده اندک خطمی آمیخته ضماد کنند که نضج و ترقیق جلد و انفجار
آن کند و بحالت عدم انفجار شق کنند لیکن شگاف بر عصب و عروق واقع نشود و گویند که ضماد نسرین و کذا قطران و کذا خرء الطین سوخته مخلوط بعسل و کذا
مقل ازرق و سبوس گندم در آب عنب جوشانیده بسمن چرب کرده و غرغره اشق محلول در آب نیز نافع ست و اگر ورم صلب سوداوی بود و تنقیه بدن
بحقنه متوسط میان حاد و لین سازج نمایند و آنچه در بلغمی مذکور شد بدان غرغره کنند و تخفیف ماده بعلاجات قویه نکنند و پرهیز از مولدات سودا نمایند
و اگر اندک تپ آید بتسکین او تعرض ننمایند که آن سبب تحلل ماده است و اگر تپ زیاده گردد و خوف شدت مرض باشد فصد قیفال یا باسلیق کشایند
و اخراج خون زیاده نکنند و از تناول طعام غلیظ باز دارند و اگر بران اقدام نماید امن از سرطانی شدن ورم و قتل او بخنق نباشد

اورام لهاة

بدانکه آماس ملازه مسمی باسمای مختلف ست بحسب اختلاف اشکال او که اگر ورم طولانی و همه اجزای آنرا فرا گرفته باشد آنرا عمودی و اسطوانی نامند و اگر مدور در آخر
آن باشد فقط آنرا عنبی گویند و اگر در بیخ آن باشد فقط آنرا اصلی خوانند و حدوث اینها یا از غلبه خون بود و یا صفرا و یا بلغم و یا سودا و بیشتر بسبب نزول نوازل از سر
بسوی آن حادث شود و اکثر اورام حار دموی و صفراوی بصبیان و شبان و در بلاد جنوبی و فصل ربیع و صیف بهم میرسد و صاحب او وجع و ضربان

تشخیص اقسام مذکوره چنان کنند که اگر آثار نزله یافته شود سببش همان باشد والا ازرنگ لهاة و ذوالقه دهان حسب
دراقصای دهن یابد و وقت بلع متاذی گردد و تخصیص اقسام مذکوره چنان کنند که اگر آثار نزله یافته شود سببش همان باشد والا از رنگ لهاة و ذوالقه دهان
ماده و دیگر علامات بدستوری استدلال نمایند که در اقسام خناق مسطور شد و ایضاً معالجه او قریب بعلاج خناق است و در تجانیز علاج هر نوع از اقسام مسطور
میگردد و در ابتدای این ورم علاج بمس مطبوخات برفق کنند و بیرطائر استعمال نمایند که مس دبانگشت در غیر وقت آن لباسیست که مودی بضرر گردد و ورم
عظیم او که قلیل الالتهاب بود بران ادویه عفص استعمال نمایند و ورم ملتهب را آنچه شدید التبرید بود مثل آب عنب الثعلب و بزرورد و گل سرخ صالح است
و ابن ماسویه دو دوا را فعل قوی است و آنچه درین باب قوی تر است مطبوخ صمغ عربی و کثیرا و انزروت و نشاسته است ایضاً گلنار دو جزو شب یمانی یک جزو کوفته بخرقه
بخیته در قاشقی که سر او در عرض مقطوع باشد استعمال نمایند و گاهی دران زعفران نیم جزو و کافور ربع جزو زیاده کرده بطور مطبوخ استعمال میکنند و ایضاً
مازو در سرکه سوده بیر مطبوخ کنند و همچنین آب انار ترش قابض و ایضاً شادنج و طباشیر و گل مختوم و گل ارمنی و رب غوره و ثمر شوکه مصری و شب یمانی و
بزرورد استعمال کنند و عصاره انار شیرین مع پوست او با سدس وزن آن عسل بقوام غلیظ آورده مطبوخ جید است و باید که مع تغرغر قوابض ادامت غرغره
بآب گرم نمایند که بعد این فعل قوابض دران تلیین او میشود و منع تصایب قوابض می نماید و اگر قوابض صلابت یا انعصار مولم پیدا کنند دران لعاب
و صمغ و کثیرا و نشاسته و انزروت و تخم خطمی و آب سبوس گندم و جو استعمال کنند یا گل سرخ و سماق با سدس او عسل بقوام آرند و از خارج آنچه تجفیف و قابض باشد
مثل مازو و شب یمانی بعمل آرند و دوا نافع در جمیع اوقات. احوال شب یمانی سه جزو بزرورد دو جزو قسط یک جزو دست حنا و او بیر استعمال کنند لهاة را برادر و طلای
آب انار مع پوست بجمیس او عسل بقوام آورده نیز نافع است و ایضاً شب یمانی یک نیم جزو نوشادر یک نیم جزو مازو دو ثلث جزو زراج سه جزو و چون ورم لهاة با نتهار
یا قریب او بود هر نوع که باشد با دویه آن مر و سعد و زعفران و مانند آن و دار شیشعان خاصته و نفاح اذخر و عود بلسان و اشنه بطور مطبوخ و غرغره استعمال نمایند خصوصاً
چون غرغره بطبیخ بیخ سوسن و بزر ذرد مع عسل باستعمال آرند و در هر وقت روغن بادام در گوش چکانیدن نافع و اگر ورم لهاة دلوزتین جمع گردد مطبوخات
که در خناق گذشت استعمال نمایند پس اگر وجع دوام کند و ساکن نشود معاودت اسهال کنند و اگر این کفایت نکند ادویه قوی التحلیل مثل عصاره
قثاء الحمار و کبریت و نطرون سرخ و قنطوریون کوفته بعسل سرشته بران بمالند و تنها در دهان نگاه دارند و اگر ورم صلب گردد و بطول انجامد بران حلتیت محلول
در عسل بمالند یا شب یمانی حلتیت نوشادر مساوی سائیده بمیل بر لهاة گذارند و اگر این دوا با سکنجبین عسلی غرغره کنند جایز است و اگر این دوا اخشو نت
پیدا کند اصل السوس جوشانیده میفختج آمیخته در دهن گیرند و جالینوس دفوس گوید که تعلیق حلتیت دوا و قبه عراقی در گلو برای ورم لهاة و غیره
بقول دیسقوریدوس تعلیق بیخ ذنب الاسد برای تسکین وجع لهاة نافع و انطاکی گفته که کثرت مسواک بچوب اراک باعث ورم لهاة و ثبور آنست

علاج ورم دموی لهاة

تدبیرش مانند قلاع دموی و خناق دموی نمایند و فصد سر رود اگر مانعی باشد حجامت نقره و میان هر دو شانه کنند و بعد از ان تنقیه بمتوع فواکه یا مطبوخ آن و استعمال
مسکنات حرارت خون از اشربه مثل شربت عناب و توت و ریباس و سیب میخوش بلعاب بهدانه و اسپغول و شیره تخم کاهو و مغز تخم کدو و کشنیز خشک و قرص طباشیر
بحسب حاجت و غذا ماء الشعیر و شربت عناب و مزوره عدس و ماش یا برنج و کدو و برگ خرفه و کاهو و اسفاناخ و خبازی مطیب بروغن بادام و اطریه و استعمال
غراغر در وارات و نفوخات رادعه در ابتدا مثل رب توت یا رب ریباس یا بگلاب و اندکی سرکه نیم گرم و یا با آب بارتنگ تا آب گل سرخ کوفته افشرده و یا آب
عنب الثعلب و آب کشنیز سبز که دران سماق سائیده یا جوشانیده باشند غرغره سازند و برگ ببول یا ثمر آن جوش داده بدان غرغره کردن نیز نافع و کفیتا
غرغره بآب انار ترش یا آب خرفه و یا آبیکه دران سماق یا پوست انار یا گل سرخ یا گزمازج یا گلنار یا اقاقیا یا عدس جوشانیده باشند مفید است و یا بگلاب
که دران گل سرخ و پوست انار و مازو و سماق و عدس و حب الآس جوشانیده باشند غرغره کنند و ذرور گل سرخ و صندل و زرورد و کافور و گلنار سوده
در چمچه میل کوچک کرده بنا که آن مانند باشد نهاده بر لهاة بمالند و نفوخ گل سرخ گلنار و مازو و سبز گزمازج صندل سفید سماق شیاف مامیثا عدس مقشر
برگ سوسن زرد چوب مساوی نرم سوده بانبوبه بدمند و اگر ماده اندک باشد ادویه شدید القبض استعمال ننمایند بلکه غرغره گلاب و سرکه یا سکنجبین ساده ممزوج

آب نیمگرم ویا آب کشنیز تازہ بشربت توت نمایند و اگر مادہ بسیار باشد ادویہ شدیدۃ القبض بعمل آرند مثل غرغرہ بطبیخ سماق و خرنوب نبطی و مازو و کزمازج و گلنار و اقاقیا و آب جوز و کذا غرغرہ بطبیخ برگ و شاخ نرم جمیع اشجار قابضہ و کذا برگ اجاص مطبوخ بشراب و کذا خولان و کذا عفص نیمکوب و کذا آب برگ مشمش و کذا آب لبستان فرزد و حضض و لحیۃ التیس سودہ بعسل سرشتہ بر لہاۃ و کذا عفص مشوی در سرکہ سرد کردہ و کذا انار و شب و گل سرخ سائیدہ بآب انار مصور و قشر سرشتہ و کذا خولان و قشر سبوس و حضض و صندل و کبوس و ہلیلہ کابلی و ہندی و طین قیمولیا و ذرور و ہر واحد نافع ورم حار لہاۃ است و اگر از ادویہ قابض متاذی گردد و دران جمود حاصل شود غرغرہ بآب برگ خرفہ و شربت توت نمایند و کثیرا صمغ عربی و نشاستہ بدہند و ایضا غرغرہ بلعاب اسپغول و بہدانہ و خطمی و ماء الشعیر با جلاب نیمگرم کنند و گویند کہ اگر ورم متقیح گردد غرغرہ بماء العسل نمایند تا تنقیہ مدہ حاصل شود و بعدہ بطبیخ عدس غرغرہ سازند و کذا غرغرہ بمری شعیر بعد الانفجار نیز مفید

علاج ورم صفراوی لہاۃ

اگر در حب باشد فصد کنند و خون اندک برآرند و تلیین طبیعت بنقوع تمر ہندی و شیر خشت و یا فلوس خیار شنبر و ترنجبین با قدری روغن بادام ویا آب کاسنی مروق و عنب الثعلب مروق بخیار شنبر و ترنجبین و روغن بادام ویا بطبیخ ہلیلہ زرد و تمر ہندی و شاہترہ و گل نیلوفر و مغز خیار شنبر و روغن بادام ویا بماء الفواکہ و شیر خشت نمایند و بعد ازان مطفیات صفرا مثل ماء الشعیر و آب ہندوانہ و ماء القرع و شربت نیلوفر و شربت آلو و رب توت و شربت خشخاش بلعاب بزرقطونا و بہدانہ و شیرہ تخم خرفہ و کدو استعمال کنند و آنچہ در دموی ذکر یافت بعمل آرند و ادویہ موضعیہ باردہ رادعہ در ابتدا مثل غرغرہ بآب کاسنی و عنب الثعلب و عصی الراعی و رب ربوب قابضہ رادعہ مانند رب توت و ریباس و سفرجل و انار و گل سرخ با خیار شنبر محلول و الغبہ و عصارات باردہ بعمل آرند و غرغرہ بطبیخ آلو بخارا و کذا سرطان نہری در سکر چہ آب سائیدہ نیز نافع است و انطاکی گوید کہ ماء الشعیر و آب کاسنی و شکر و شربت ورد و بنفشہ بدہند و اگر با قبض بود مغز خیار شنبر و ترنجبین بکار برند و اگر خوف تحجر مادہ باشد غرغرہ بخیار شنبر محلول در لعاب خطمی و لعاب تخم مرو و بہدانہ و آب برگ کشنیز و برگ بارتنگ نمایند و ذرور سماق و گلنار و گل سرخ مازو و کشنیز خشک

فوفل سودہ بمالند و دادن تبرید و چسپانیدن زلوقفا و مضمضہ بلعاب اسپغول و آب کشنیز تازہ برای دفع سوزش لہاۃ معمول است

علاج ورم بلغمی لہاۃ

ہر چہ در قلاع بلغمی گذشت بعمل آرند ویا بعد نضج و تقطیع بلغم مطبوخ بادرنجبویہ با شربت اسطوخودوس و شربت لیموں ویا بادرنجبویہ و پرسیاوشان و اسطوخودوس جوشانیدہ گاؤزبان حل کردہ ہر صبح بنوشند و بعد ظہور نضج اسہال بلغم نمایند بمطبوخ تربد و حب ایارج یا حب توقایا و حب صبر و مصطگی و مانند آن و ہر صباح جلنجبین خورند و بعد از تنقیہ ادویہ موضعیہ محللہ مقطعہ مثل غرغرہ بمری و خردل ویا سکنجبین عنصلی ویا بزوری یا خردل بسکنجبین ویا خردل و عاقرقرحا بمری ویا مطبوخ انجیر استعمال نمایند و کذا غرغرہ بطبیخ حاشا و سکنجبین قسط در ماء العسل جوشانیدہ بعمل آرند و رب جوز را درین نوع تاثیر عظیم است بہر نحو کہ خواہند مفرد و مرکب استعمال کنند و غرغرہ بماء العسل کہ دران مغز قرطم و تخم کشوث مخلوط باشد و تدہین بروغن قسط بقدری روغن آس آمیختہ نیز نافع و کبوس لہاۃ بنوشادر و شش جزو و شب و عفص ہر یک دو جزو سائیدہ و کذا سنبل الطیب و کذا قفر الیہود و کذا بیخ یا تخم بادآورد و کذا بیخ سوسن سفید و کذا رماد خفاش و کذا قلقطار و کذا عسل و نمک و کذا بورق و کذا جوز السرو و غرغرہ عصارہ افسنتین و نطرون و عسل آمیختہ و کذا طبیخ شکاعی و کذا سنبل الطیب و کذا طبیخ زوفا ے خشک و کذا عصارہ انجرہ و کذا بیخ و لب مطبوخ بسرکہ و کذا طبیخ بیخ سوسن سفید و کذا عاقرقرحا کوفتہ بسرکہ جوشانیدہ و کذا آب قنطوریون دقیق و آب برگ و اطراف عدس سیج و کذا طبیخ و عصارہ حشیشۃ الزجاج و کذا طبیخ غاریقون در سکنجبین و کذا قطران در سرکہ حل کردہ و خسک بزہرہ نحاس و عسل و مطبوخ خارج حلق برماد خفاش و ضماد صبر و کذا زفت رطب نیز ہر واحد محلل ورم لہاۃ است و لفوخ نوشادر سودہ بانبوبہ نمایند و لباست کہ مقطعات و محللات را با قوابض مثل مازو با نوشادر و نمک و شب یمانی مخلوط می نمایند برای برداشتن ماذہ کہ بسبب ورم بلغمی مسترخی میشود و مانع ازدراد میگردد و در چنین وقت علاج استرخای لہاۃ نمایند و تحیر مجرب شبت مقبض لہاۃ و محلل ورم است و غرغرہ تخم شبت تخم ترب بادیان در ماء العسل جوشانیدہ نیز در ورم بلغمی لہاۃ و استرخای آنرا مفید و صاحب این از تناول اغذیہ باردہ و فواکہ و بقول باردہ رطب و لبنیات پرہیز نماید و برنخود آب و قلیہ گوشت طیور خفیفہ و نان گندم با عسل

و زرده بیضهٔ مرغ نیمبرشت اقتصار ورزد واگر ماده ورم بلغم غلیظ باشد علاجش مثل علاج ورم سوداوی نمایند با سیل سنجبین و ترطیب

علاج ورم سوداوی لهاة

تنقیهٔ سودا نمایند و یا بعد نضج تام مطبوخ گاوزبان و شاهتره و اصل السوس و گل بنفشه با گلقند اسهال سودا بمطبوخ افتیمون و معجون نجاح یا ماء الجبن با سکنجبین افتیمونی یا حب افتیمون و لاجوز و یا مطبوخ گاوزبان اصل السوس بسفایج افتیمون سنای مکی انجیر زرد نمایند و بعد تعدیل مزاج سودا مثل شربت گاوزبان و بادرنجبویه و مفرحات معتدله کنند و استعمال ادویه موضعیه باشیای ملطفهٔ محلله مثل غرغره بماء العسل با ربع وزن آن روغن بادام شیرین یا بمغز خیارشنبر محلول و شیر بز تازه و رب السوس و یا بلعاب حلبه و روغن بادام باندکی نمک و یا ماء الجبن بنمک نمایند و اگر خوف سرطانیت ورم باشد دائم باشیای بارده مانند آب کشنیز تازه و آب برگ کاهو غرغره نمایند و در دهان نگاهدارند و بقول شیخ مازو خام یک جزو زاج سرخ سماق هر یک سه جزو و ثلث نمک اندرانی بسته جزو کوفته بیخته با شربت توت سرشته بر لهاة مالیدن با طلا کردن ورم سوداوی لهاة را نافع ست و از اشیای حاره یا بسته مجففه و ریاضات اجتناب نمایند و ماء الشعیر مطبوخ با ماش مقشر و نخود و فالوده و حریره از نشاسته آرد گندم و روغن بادام و قند و حریره مغز بادام و شیره تخم خشخاش بنوشند

علاج ورم نزلی لهاة

اول تنقیهٔ دماغ و تقویت آن نمایند با دویه مناسبهٔ آن از ایارجات و حب هیکله و مطبوخ هلیله و غیره بعد از آن استعمال ادویه موضعیه مذکوره در انواع ورم بحسب هر یک از مواد نازله مخلوط بچیزیکه حبس نزله نماید مثل گلنار و اقاقیا و تخم خشخاش و بزر البنج و مانند آن نمایند مگر گلاب و سرکه و سماق و غیر آن حموضات

استرخاء اللهاة

که آنرا سقوط اللهاة نیز گویند یعنی سست شدن و افتادن ملازه و آن آنست که ملازه میل بسوی اسفل نماید و موضع خود بر نگردد و مریض چنان دریابد که گویا چیزی در حلق او معلق آویخته است و چون دهن را بگشاید و زبان را بر آورد لهاة در از تر آویخته دیده شود و گاهی نیز او بار یک و سر او مستدیر گردد و باشد که از فرط استرخا نزد فرو بردن چیزی محتاج بر داشتن با نگشت شود تا طعام در حلق فرو رود و بیشتر این مرض اطفال و صاحبان مزاج رطب را در فصل ربیع و سرما و بلاد جنوبی بهم میرسد و چون عظیم گردد مخوف و باعث اختناق ست و گاه با تپ باشد و گاهی بی تپ و سببش یا سوء مزاج حار رطب دموی ست و یا سوء مزاج بارد رطب بلغمی و فرق میان هر دو سبب چنان باید کرد که لهاة و کام و زبان را ملاحظه نمایند اگر رنگ آنها سرخ نماید و با گرمی و سوزش و تشنگی باشد دموی بود و اگر رنگ سفید و عدم حرارت و حرقت و با کثرت سیلان لعاب باشد بلغمی بود علاج در دموی فصد قیفال یا حجامت باشرط بر نقره یا زیر ذقن نمایند و اخراج خون بقدر ضرورت و قوت کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و هر چه در قلاع دموی و ورم دموی لهاة گذشت بعمل آرند و گلنار و مورد و گل سرخ سماق در سرکه جوشانیده غرغره نمایند و سماق گل سرخ گلنار مازو کشنیز خشک فوفل کوفته بیخته در چمچه خرد نهاده بلهاة رسانند و یا بسرکه و گلاب غرغره کنند بعد گل سرخ و صندل و گلنار و کافور در رب توت آمیخته لهاة را برفق بمالند و غرغره برب شاه توت و آب انار میخوش و طلای سرشیر کفشگران در گلاب گداخته بر تارک و یا شاشته بسرکه سوده نیز سودمند ست و یا آرد ماش گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا کتیرا کوفته بسفیدی بیضه سرشته دموی یا فوخ تراشیده طلا نمایند و طباشیر سفید گلنار مازو سبز گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب عاقول یعنی اشترخار آمیخته غرغره کنند و یا برگ مکوه و کشنیز دگل سرخ و بید ساده هر یک نه ماشه و سبوس اسپغول پنج ماشه کتیرا سه ماشه سفیدی بیضه یک عدد بر تارک نهند و یا بآب یا گلاب تر دارند و ضماد برگ خرفه و تراشه کدو و تربوز هر یک یکنیم توله سلیخه سه ماشه سبوس اسپغول هفت ماشه روغن گل یک توله سفیدی بیضه مرغ نکعد و قوی تر از اول ست و در استرخای بلغمی قدری گل و گیدان که از آتش سرخ شده باشد با کید انه فلفل سیاه ساییده ملازه را بآن بر دارند و یا شاخ گوزن سوخته و مازو و نوشادر برابر سوده بر کفچه نیل نهاده و یا بانگشت شهادت آنرا بردارند و اگر قاشق خرد از موم یا آرد گندم ساخته آب سیر در وی پر کرده ملازه را در ان غوطه دهند تا شیره روز نیز ملازه مسترخی را که باعث سرفه و شدت عوارض آن میگردد نفع میکند و گلنار و کنار و عنب الثعلب و مازو و کشنیز خشک جوشانیده غرغره کنند

ویا عدس مقشر گلنار فارسی پوست انار مازو کزمازج پوست مغیلان سماق جوشانیده رب توت داخل کرده غرغره سازند و مازو و گل ملتانی را در سرکه سائیده
بر تارک سر ضماد نمایند که در برداشتن ملازه مجرب ست و اگر گل مذکور را بریان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند قوی تر گردد و یا معاث اقاقیا گل دیگدان
بزر قطونا مثل هم مساوی سوای بزر قطونا سائیده مجموع را بسرکه که در آن برگ مورد و کشنیز خشک جوشانیده باشند سرشته موی یافوخ تراشیده بران
ضماد نمایند که ملازه را بالا تنک میکشد و شب یمانی سائیده بشهد آمیخته بر لهاة مالیدن نیز مفید و یا از معاث بغدادی و اقاقیا و گلنار و حلبه و مکوه
و حب الآس هر یک سه ماشه روغن گل یک و نیم توله زردی و سفیدی بیضهٔ سنگ پشت سه عدد و اگر بهم نرسد عوض آن بیضهٔ کنجشک گرفته ضماد کنند و
از تخم شبت و حلبه و بادیان و صعتر و بهمنین و بادرنجبویه و مکوه و اسطوخودوس هر یک ۶ ماشه عسل پنج توله غرغره سازند و غرغره بسکنجبین عنصلی و خردل
و آب نمک تند و یا بماء العسل و طبیخ زوفا جهت تقطیع و تحلیل نمایند بعده باشیای قابضه مجففه منشفه رطوبت مثل شب یمانی و مورد و باریک سائیده
در آب شحم انار بدین آمیخته غرغره کنند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر نرم سوده بقاشق کوچک دنباله بلند بر ملازه مالیدن و یا بنوبه نفوخ
کردن نیز مفید ست و نفوخ بزر ورد و سماق رب السوس صعتر گلنار عود قی الصفر هلیله شب یمانی سوده در حلق دمیدن هم سودمند و بقول مسیحی
رامک و نوشادر و شب یمانی سوده بانبوبه نفوخ کردن و بر چمچه میل نهاده ملازه را برداشتن و قدری ملازه را بآن بطرف خارج کشیدن و یا دوا بر تیغ
او چسپانیدن نیز نافع و یا پوست انار شیرین گلنار طباشیر هر واحد یک جزو مازو سبز اقاقیا بادیان هر یک نیم جزو کوفته بیخته بر چمچه میل نهاده ازان لهات
را بر دارند یا دوا بر انگشت نهاده ازان بر دارند و گویند که جوز السرو نمک لاهوری نوشادر سماق مازو پوست انار اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
شب یمانی برگ سوس شیاف مامیثا مامیران حضض ملی ثمر طرفا و عود قی آن و بیخ ورد و گلنار خاکستر خطاطیف کوفته بیخته صبح و شام در حلق
نفوخ کردن برای سقوط لهاة بسیار مجرب ست و کذا فلفل سفید مرصاف هر واحد یک مثقال شب یمانی مازو سبز هر یک دو مثقال کوفته بیخته
بر لهاة مسترخی پاشیدن نافع و دوج ترکی قشار کندر دم الاخوین شیاف مامیثا ابریشم ماهی فوفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب عود هندی همه
مساوی و سفیدی بیضهٔ مرغ بر تارک ضماد کردن مجرب شاه ارزانی ست و اقاقیا مغسول برگ مورد یا تخم آن مازو بریان حضض عود صلیب عصارهٔ لحیة التیس
اسطوخودوس دال نبوماش مقشر هر یک دو مثقال باشیر تر سوده زردی بیضهٔ مرغ یکعدد و روغن گل دو توله آمیخته ضماد یافوخ نمودن از مجربات علوی خان
و ضماد مازو سبز قشار کندر برگ آس کوفته بیخته در سرکه سرشته نیز نافع و غرغره عدس مقشر گلنار اکلیل الملک عذبه برگ حنا پوست هلیله زرد جوشانیده صاف
نموده رب جوز آمیخته مفید ست و در نسخه دیگر عنب الثعلب کشنیز خشک مازو حضض ملی عوض اکلیل و رب جوز ست و انار دانه ترش سماق مازو مساوی کوفته
در شیر تازه یک شبانه روز تر نموده بعده صاف کرده غرغره ساختن برای ملازهٔ مسترخیه و سرفهٔ مزمن در بیاض والد مرحوم ذکائی مفید نوشته و مازو سبز گل سرخ
گلنار عدس سماق مائین پودینه شکر طبرزد از هر واحد یکجزو عاقرقرحا قاقله کبار طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته در حلق نفوخ کردن
قلانسی مفید گفته و نفوخ اثیر الملوک و یا شب یمانی و گلنار هر دو مساوی باریک سوده در حلق دمیدن و یا کچچه کوچک سر نهاده بر لهاة گذاشتن و کذا نوشادر
بدستور بعمل آوردن صاحب کامل نافع نوشته و بقول شیخ از ادویه چیده برای مالیدن لهاة مسترخی گلنار و شب و کافور ست و برای برداشتن آن سک نوشادر
و مازو و نوشادر ست و آنچه مجرب ست بزر ورد و عصارهٔ لحیة التیس مطبوخ در عسل یا طلا ست و گویند که نمک نفطی و عسل و کبس بخوص النخل سوخته و شب و
مازو و سماق و کذا ابر ماده سر ماهی صغار و غرغره بخاکستر قصب فارسی و مازو و سماق و کذا ابردی سوخته یا خوص النخل سوخته در آب یک شبانه روز تر کرده و در آن پوست
انار یا مانند شب و سماق جوشانیده و کذا الطبیخ برگ یا ثمر مغیلان و کذا الطبیخ ایرسا نیز نافع ست و کبس نمک در آخر مرض عجیب النفع و غریب الاثر ست و هر چه
در ورم بلغم لهاة گذشت استعمال نمایند و بعضے قابله ها چیزے قابض مثل خاک دیگدان و یا مازو بر انگشت مالیده دو سه روز بهم ملازهٔ اطفال را بر میدارند
و منع از اشیای بارد و رطب می نمایند بحالت اصلی رجوع میکند و گاهی از مالیدن منفجر میشود و از آن ریم و خون بر می آید و صحت می یابند و حکمای هند مینویسند
که این مرض باطفال بیشتر افتد و زردی رنگ و ضعف و رقت براز و هزال لازم آنست و علاج میکنند بوجور زرنباد و درج و پودینه و قاقله و برداشتن آن

بوزج و فلفل و فوفل اسنج و سعوط زعفران و تحلیل و نهادن محجمه بر قفا با تجلد اگر حاجت تنقیه بیند بعد نضج ماده مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه نمایند و گاهی گذاشتن محجمه ناری بر فقره و یا فوخ فائده میکند و هرگاه بیخ لهاة سترخیه باریک شود و سر آن غلیظ گردد و هیچ تدبیر سود ندهد زفت را در آب گرم گداخته گرما گرم غرغره کنند تا ورم نرم شده تحلیل پذیرد و بعد نرمی آن بادویه قابضه مثل عصارهٔ لحیة التیس و سک و مازو غرغره کنند و چون لهاة از استعمال مسخنات گرم و سرخ گردد باب برگ عنب الثعلب و کشنیز سبز غرغره نمایند و اگر باین تدبیر نیز زائل نشود و بیخ آن بسیار باریک و سر آن بزرگ بسته بشکل دانه انگور گردد و رنگ آن سفید گشته باشد و بسبب افتادن آن بر حنجره خوف اختناق مریض باشد ناچار مقدار زیادتی آن را قطع نمایند بطریقیکه در مطولات مسطور است لیکن این عمل بسیار خطرناک است با آفات قویه می انجامد تا خوف هلاکت نباشد مرتکب آن نشوند

وجع حلق یعنی درد گلو

بدانکه سبب وجع در هر عضو که باشد یا سوء مزاج است یا تفرق اتصال پس وجع حلق حادث از سوء مزاج یا حار ساذج مفرد یا مرکب مادی دموی یا صفراوی و یا بارد ساذج مفرد یا مرکب بلغمی یا سوداوی باشد و ساذج مفرد یا از اسباب داخلی از ماکول و مشروب یا از اسباب خارجی مثل گرمی هوا و سردی آن بود و مادی مرکب یا مورم باشد یا غیر مورم یا در داخل عضو و یا مجاور آن و وجع حلق حادث از تفرق اتصال مثل ورم یا بثور یا قروح یا جراح باشد و اسباب اورام و اوجاع خانق در اقسام خناق مسطور شد و اسباب بثور و قروح جدا اندکور خواهد شد و آنچه غیر این اسباب است در اینجا ذکر می یابد و آن سوء مزاج ساذج و مادی غیر مورم است شیخ می فرماید که گاه عارض میگردد انسان را وجع لازم طولانی تا یک سال یا دو سال در حلق و این دلالت بر تحجر فضول در نواحی حلق می نماید طریق تشخیص اسباب این مرض باید که اولاً اسباب خناق و بثور و قروح حلق دریافت نمایند بدستوریکه در مقام هر یک مسطور است پس هر سبب از آنها که یافته شود سببش همان باشد و اگر آثار اسباب آنها یافته نشود حال حرارت و برودت ملمس حلق و گردن و شدت و خفت وجع از مریض بپرسند پس اگر ملمس حار و وجع شدید بیان نماید سببش سوء مزاج حار بود و بعده حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن گرمی و خوردن و نوشیدن اشیای گرم بپرسند اگر سبکی در حلق و تقدم رسیدن هوای گرم یا خوردن و نوشیدن چیزی حار مضر حلق مثل زنجبیل و آبهای کبریتی و نفطی و غیر اینها گوید و با آن بول و براز باعتدال باشد و به برودت تسکین یابد و از مسخنات ضرر یابد سببش سوء مزاج حار ساذج بود و اگر گرانی در حلق بیان کند سببش سوء مزاج مادی باشد پس ذائقه دهن بپرسند اگر مزه دهن شیرین گوید و چشم و چهره سرخ و رگهای رود گردن و سر ممتلی باشد و وجع ضربانی بود سببش سوء مزاج مادی دموی باشد و اگر ذائقه دهن تلخ بگوید و با آن وجع ناخس و التهاب و کثرت عطش و خشکی دهن بود سببش سوء مزاج مادی صفراوی باشد و اگر در جواب سوال اول ملمس حلق و گردن سرد و درد غیر شدید گوید سببش سوء مزاج بارد باشد پس حال سبکی و ثقل حلق و تقدم رسیدن سردی و خوردن و نوشیدن چیزهای سرد بپرسند اگر سبکی حلق و تقدم رسیدن هوای سرد یا خوردن و نوشیدن چیزی سرد مضر حلق بیان نماید و با آن بول و براز باعتدال و تسکین بمسخنات و تضرر از مبردات بود سببش سوء مزاج بارد ساذج باشد و اگر ثقل در حلق بگوید برنگ چهره نگاه کنند و ذائقه دهن بپرسند پس اگر رنگ سفید باشد و بمیزگی یا شوری ذائقه دهن بگوید و با آن کثرت آب دهن و تهبج چشم و دشواری بلع بود سببش سوء مزاج مادی بلغمی باشد و اگر رنگ تیره بود و مزهٔ دهن ترش گوید و با آن خشکی دهان و حالتی شبیه تمدد باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر با وجود آثار غلبه خلطی علامات نزله نیز موجود باشد سببش نزله باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و تقدم آثار یبوست خارجی مثل غبار و دخان و یا داخلی از تناول ماکول و مشروب مجفف یا یبس مضر بحلق ظاهر گردد سببش یبوست حلق باشد و بدانکه هر چند علامات و معالجات وجع حلق مثل اقسام خناق است و از این جهت اکثر اطبا وجع حلق را علیحده ذکر ننموده اند لیکن بتبعیت بعضی بر فوائد زائد اینجا جداً مسطور شده علاج بقول شیخ درد حلق از هر سبب که باشد ترک کلام در آن اولی است و مقوله بعض اساتذه است که اگر وجع حلق از بخارات یا از استرخا باشد درین هر دو حجامت و فصد ممنوع است بنابراین در درد گلو نزلی نزلو یا حجامت عوض فصد بعمل آرند بالجمله اگر از حرارت ساده باشد ازاله سبب و تعدیل مزاج نمایند و باشربه و غراغر و اغذیه و اطلیه مبرده که در خناق و اورام لوزتین و لهاة حار مسطور شد و اگر از غلبه خون یا فساد آن باشد فصد قیفال و تلیین طبیعت بماء الفواکه و غرغره در ابتدا

تا آب کشنیز در آب خورند یا سکنجبین و بعد ساعتی بزر قطونا و شیره تخم خیار مالیده نمایند و ایضاً عناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و لعاب اسپغول یکتوله آب کشنیز سبز ده دام رب توت دو توله داخل کرده صبح و شام غرغره نمایند و در وجع حلق و بلع مشکل حجامت قفا نمایند و خون تا پاؤ آثار بگیرند و لعاب بهدانه عرق شاهتره شربت بنفشه بنوشند بعده خطمی خبازی عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و مرهم سفیداب معمول بچسپانند و در وجع حلق که قریب لوزتین باشد عناب بعرق شاهتره مالیده شیره تخم کاهو نبات خاکشی داخل کرده بنوشند و فصد باسلیق خون یک نیم پاؤ بگیرند و عنب الثعلب کشنیز خشک کوکنار عدس درست هر یک شش ماشه جوشانیده غرغره نمایند چون اندکی باقی ماند حجامت قفا نمایند و غرغره لعاب اسپغول یک توله آب کشنیز سبز ده توله کنند و حضض مکی چهار ماشه سوده ضماد نمایند و بقول جالینوس غرغره آب عنب الثعلب که دران مغز خیار شنبر مالیده باشند نیز برای وجع حلق نافع و خولان یا آب کاسنی یا آب کشنیز سبز غرغرةً و ضماداً وجع حلق را مجرب سویدی ست و رماد توت غرغرةً بدستور مجرب و خطمی شرباً و ضماداً و غرغرةً و کذا غرغره آب برگ مشمش کوفته مفید وجع حلق ست و بقول روفس غرغره بطبیخ عدس رب توت شامی آمیخته نافع وجع حلق ست و اگر زائل نگردد انجیر زرد جوشانیده عسل آمیخته غرغره کنند و اگر ازین هم فائده نشود حجامت بر فقرات گردن نمایند و قدرے خون بگیرند و فصد رگ زیر زبان کشایند و اگر از غلبه صفرا باشد فصد بشرط ضرورت و اسهال بمنقوع فواکه یا مسہل صفرا نمایند و غرغره سماق در گلاب تر کرده و یا آب انار یا تخم کوبیده کنند و اجتناب از اغذیه حاره و شیرین و روغن نمایند و اگر فائده نشود بلعاب بزر قطونا و لعاب گل خطمی روغن بنفشه تازه آمیخته غرغره سازند و عناب گل نیلوفر خیسانیده شیره خیارین شربت بنفشه داخل کرده نوشیدن و غرغره تخم مرو عنب الثعلب برگ نیب تازه گل سرخ برگ خباز سے آب کشنیز سبز روغن گل سرکه نمودن برای وجع حلق و سوزش زبان نافع و کذا بعد حجامت وزنو لیفا گل خطمی بابونه عنب الثعلب در آب جوشانیده سرکه روغن گل داخل کرده بخار گرفتن نیز درد و سوزش گلو را مفید ست و اگر از برودت ساده بود دفع سبب و تعدیل مزاج نمایند بمشروبات و غراغر و اطلیه سخنه و مانند آن که در امراض مسطوره مذکور شد و طبیخ انجیر در وجع حلق بارد بقول جالینوس مفید ست و بقول روفس غرغره میویزانی و سکنجبین نافع و اگر از غلبه بلغم یا فساد کیفیت آن بملوحت و بورقیت باشد اسطوخودوس گل نیلوفر گل بنفشه پرسیاوشان جوشانیده گلقند یا شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و روغن بید انجیر بر گلو مالند و عنب الثعلب عدس مسلم کوکنار کشنیز خشک گل خطمی جوشانیده حضض مکی یک ماشه حل کرده غرغره نمایند و غرغره طبیخ بنطافلن و کذا پوست مثنان مطبوخ در آب و کذا طبیخ زوفای خشک و کذا صمغ لوز و کذا طبیخ کبابه تنها و یا با اصل السوس مقشر نیمکوفته و کذا زبد و جاج بعسل هر واحد در وجع حلق بلغمی نافع و بعد نضج تنقیه بلغم مسہل آن و حب ایارج و یا حقنه نمایند بعده غرغره بطبیخ انجیر و مویز باندکی بوره ارمنی نمایند و آبیکه در آن ادویه محلله مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و نمام جوشانند بدهن را کشاده بر بخار آن دارند تا بخار داخل حلق گردد و در انتها بوره ارمنی و حلتیت و نوشادر نرم سوده بچنه در حلق بدمند و غذا نخود آب بالحوم خفیفه و اجتناب از اغذیه بارده و حموضات نمایند و اگر رطوبت غلیظ فضلی در حلق و حنجره مجتمع شود بعده تنقیه و غراغر محلله تعدیل مزاج بمجففات و اغذیه ناشفه مثل قلیه و کباب بر مصالح نمایند و بهترین تدابیر انیست که بر چوب خیزران و یا شاخی باریک نرم پارچه نازک پیچیده در حلق آورده رطوبات آنرا پاک نمایند و نفوخ حلتیت و دار فلفل نافع ست و اگر از غلبه سودا یا فساد کیفیت و احتراق آن باشد عناب گاؤزبان اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در صورت ضرورت اول فصد باسلیق نمایند پس تنقیه بمسہل سودا یا مطبوخ افتیمون یا حقنه متوسط بعد نضج کنند بعد ازان بغراغر و دیگر تدابیر که در خناق سوداوی گذشت بپردازند و غرغره مخترع حکیم اکمل خان بعمل آرند و غذا نخود آب بلحوم خفیفه مثل گوشت بزغاله نمایند و اگر از نزله باشد بمشروبات و غراغر و غیره که در نزله مسطور شد علاج کنند و ایضاً برائے درد گلو بسبب ریزش نزله حار لعاب بهدانه شیره عناب در عرق شاهتره عرق مکوه بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و مکوه گلنار کوکنار کزمازج کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس مسلم یک توله جوشانیده غرغره نمایند و اگر گرمی زیاده معلوم شود شیره کاهو در تبرید افزایند و برپس گردن دو محجمه خالی نهند غذا دال خشکه یا نان فطیر در دال مونگ تر کرده یا ساگ پالک و آش جو بخورند و قلیه مضر ست

و اگر از یبوست باشد ترطیب حلق با شربه و ادویه موضعیه و اغذیه مرطبه مثل ماء الشعیر و شوربای پاچه بزغاله و گوشت آن و اطریه و حریرهای مرطبه نمایند

وابلیه

وجع حلق مفرط و شدیدیست که از التوای رگ یا عصب گردن عارض شود سببش [illegible] یا تشنج رگی ست که بر گردن و مابین کتفین پیچیده و آن شعبة الیست از دو شریانی که از قلب صعود نموده در گردن منشعب گشته و از آن دو شعبه عقب گوش صعود نموده و دو شعبه بقلعمه و فم مری متصل شده و یا تشنج شعبه عصبی ست که از سر بسوی گردن و حلق و سینه آمده پس تشنج شریانی از کمال شدت الم موجب سقوط قوت و هلاکت ست و تشنج عصبی قاتل نیست و عام ست که تشنج امتلائی بود یا استفراغی و این مرض را جالینوس وغیره متقدمین بجز طبری بیان نکرده اند **علاج** اگر مزاج مریض گرم باشد اول تلطیف آن نمایند بعده اگر تشنج امتلائی باشد بعد نضج تنقیه حسب ماده نمایند بعده تعدیل مزاج کنند و پرسیاوشان شش ماشه مویز منقی نه دانه اصل السوس چهار ماشه پوست بیخ کاسنی پنج ماشه در آب جوش داده صاف کرده نبات خاکشی داخل کرده نوشیدن نیز برای گرفتگی گردن و گلو و درد آن و درد شانه و عدم میلان گردن بچپ و راست و تپ نافعست و اگر تشنج استفراغی بود ترطیب بدن با دویه و اغذیه مرطبه نمایند بدستوریکه در علاج تشنج یابس گذشت و استعمال تمریخ بقیروطی که موم و پیه مرغ و بط در روغن بنفشه گداخته آب جراده کدو آب برگ خبازی آب هندوانه لعاب اسپغول تسقیه داده از آتش فرود آورده در هاون اسرب و یا قلعی و اگر نباشد در دهان سنگی بدسته بالند تا ممزوج گردد دائم بران تمریخ نمایند

عظم شجا

و آن مرضی ست شبیه بخناق کلبی جهت آنکه خناق کلبی دخول فقره گردن ست بداخل و این علت بر آمدن فصلیست از فصال فقرات گردن بحدیکه طول آن مانند عرض آن گردد زیرا که هر یکی از سائر فقرات مرکب از دو قطعه استخوان ست با هم منطبق و هر یکی از دو قطعه چون از دیگری جدا گردد و بعرض واقع شود آنرا عظم شجا گویند و سبب زوال آن ریح غلیظ ست که داخل مفصل گردد یا ماده حاده اکاله که مفصل را از موضع خود زائل گرداند **علاج** اول فصد قیفال و تنقیه بحقنه لین نمایند بعده اگر ممکن باشد انگشت در حلق داخل نموده قطعه فقره را بموضع خود رو کنند و برای استحکام غرغره نمایند بآب آس و تمام روز آبیکه در دهن مجتمع گردد بیندازند و در روز دوم نیز بعده در حلق مریض آله رصاص شبیه بملعقه داخل کنند و چون منجذب گردد در موضع آن ضماد بچسپانند و داخل نمایند آن آله را در حلق که بر آن گل سرخ آس در آب [illegible] حل کرده مالیده باشد و بآن آله استخوان را بالقوت دفع نمایند بموضع بعده بر گردن از بیرون بمقابل آن این ضماد گذارند مغاث بیخ سوسن [illegible] دو جزو بلعاب اسپغول نیکو بر هم زده بعمل آرند و از مضغ طعام منع نمایند و کشکاب بآب سماق بنوشند و یا حریره و باید که طبع قبض نماند بلکه بلین ماند و چون مرض بطول انجامد فصد قیفال مرتبه دوم و سوم بحسب حاجت نمایند و در اشیای نوشیدنی مریض روغن و چربی بسیار نباشد و بسا ست که در آن موضع ریم جمع گردد و منفجر شود و این چنانکه بعضی گمان کرده اند بلکه بعد انفجار گوشت صلب شبیه بپشت بر آن میرسد و چون مزاج صاحب این مرض گرم گردد باید که تسکین آن کوشند چه گرمی مودی بکثرت مده و الم شدید میگردد

غصه طعام وغیره و شرق مار در حلق

بدانکه گاه لقمه طعام وغیره وقت بلع و آب نزد نوشیدن در گلو بند میشود و فرق میان هر دو آنست که غصه ایستادن شئی ست در حلق و شرق فرو رفتن چیزیست در حنجره و قصبه ریه و غصه اکثر از اشیای ماسکه و شرق از اشیای سیاله هم میرسد و معنی غصه در فارسی طعام در گلو ماندن ست و شرق را بفارسی [illegible] نامند **علاج** اگر چیزی ذی حجم نرم چون گوشت و نان یا تخم ابنه و مانند آن چیز لغزنده در حلق بند شود قدری آب و یا چیزی سیال بیاشامند تا بسبب تری فرو رود و اگر فائده نه بخشد مشت بر گردن و مابین کتفین [illegible] زنند و یا تدبیر قی کنند و الا شیشه حجامت بر مهره دوم گردن نهند و بزور بکشند و لعاب اسپغول و یا خطمی و یا بهدانه در آب بر آورده نبات شیرین ساخته بنوشانند و اگر در وسط مری باشد لعاب تخم مرو و تخم کتان بروغن بادام شیرین آمیخته بنوشانند و یا شیر گاو نیم آثار و روغن زرد چهارم حصه نیم گرم دهند تا آنرا بسبب ازلاق فرو لغزاند و

روغن بابونه بر سر و گردن و گلو بمالند و اگر آن چیز صلب خانده مثل خار ماهی و استخوان وغیره باشد مشت اصلا نزنند که دران خوف زیادتی تشبث آن در حلق ست بلکه علاج او بنحوی نمایند که مستلزم میگردد و شرق را بر طبیعت بگذارند که آن بسعال دفع میکند و اگر خارج نشود دران خطرست و منجر بحبس نفس و هلاکت گردد

تشبث شوک و عظم وغیره یعنی خلیدن خار و استخوان وغیره در حلق

علاج چون خار و استخوان وغیر آن در گلوی کسی متعلق شود اگر منظر در آید از زنبور گرفته بر آورند یا بر سر چوب خیزران پارچه پیچیده در گلو انداخته ازان دفع کنند یا وتر قوس دو ته نموده در گلو فرو برند و چون ازان چیز در گذرد بکشند تا بر آید و اگر محسوس نشود لقمه های بزرگ چرب از پی یکدیگر بخورند و روغن یا لعاب یا حریره چند مرتبه بیاشامند پس قی کنند و یا اسفنج یا صوف را بر رشته بسته بعسل آلوده فرو برند و قتیکه از شئی متعلق تجاوز کند آب بنوشند بعده رشته را یکبارگی برکشند و اگر لقمه بزرگ از گوشت یا انجیر خشک در رشته قوی بسته و اندکی خائیده فرو بردن و باز کشیدن آن چیز را بیرون می آرد و مکرر این عمل نمایند و گاه غرغره برب عنب که دران انجیر جوشانیده باشند باعث بر آمدن شئی ناشب میگردد و اضمده منضجه که ریم در موضع تشبث پیدا کنند بر خارج گلو بندند و ضماد آرد عدس و زیت و آب نیمگرم بیرون حلق نیز مفید و غرغره انجیر خشک و خمیر مایه جوشانیده صاف کرده و یا انجیر زرد و مویز منقی جوشانیده نیز نافع ست و اگر بهیچ تدبیر بر نیاید هر روز یکدرم حرف کوفته با آب گرم بیاشامند و قی نمایند که مجرب ست و اولی آنکه قی بعد امتلای معده از طعام نمایند و اگر استخوان تولیه سوده در حلق دمند و اشیای تیز مثل قرنفل در دهن دارند تعلق خار ماهی را سست میکند و اطهورسفس گفته که لطوخ سرگین نمر بیرون حلق باعث اخراج چیز ناشب ست و بعض اوائل ذکر کرده اند که لعاب بزر قطونا و لعاب بزر کتان و لعاب حلبه بر هم زده غرغره نمودن شئی متشبث را قلع میکند و اگر ازین بر نیاید چند روز بگذارند و از اشیای مضغ بر حسو اقتصار ورزند بعده لقمه بزرگ مشغ کرده بلع نمایند پس قلع آن میکنند و گویند که اگر نانخواه و دارچینی هر یک یک جزو سنگ مقناطیس مرواهید هر یک نیم جزو نوشادر ربع جزو سوده بسرکه ده چند آن تسقیه داده مقطر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند تا آن دوا پس در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت نیم مثقال یا یکدرم اندک اندک در گلو چکانند هر چه از خار و استخوان و آهن و پیکان در گلو شسته باشد همه را میگداز د و انطاکی گوید که از مجربات من اینست که بگیرند ثوم و زیوان و شیلم هر واحد یک جزو ساییده در روغن عطاس سرشته طلا کنند که این هر چیز را که از آهن وغیره در حلق متشبث شده باشد دفع کند و ایضا مقناطیس با عشر آن نوشادر بسایند و یکدرم ازان با آب سداب بنوشند که آنرا خارج کند در خواص آمده که اگر زن حائض قبل از طلوع آفتاب از ابریشم سرخ هفت تار رشته بافته آنرا از دست دختر بکر در گردن مریض بندد هر چه در حلق باشد خارج شود و اگر در وقت بر آمدن خراش بحلق رسد بلعابات معرقه بارده غرغره نمایند و قدری بیاشامند و حریره های ملینه بنوشانند اگر وجع شدید باشد و امتلای بدن نیز بود فصد نمایند و حقنه لین عمل آرند و در استعمال غراغر خناق مبالغه کنند تا ورم بهم نرسد و اشیای لعابیه غیر حاده تناول نمایند

بلع ابره یعنی فرو بردن سوزن

تدبیر اخراجش اینست که مقناطیس را نرم سوده یکدرم آنرا با یک قاشق شراب انگوری آمیخته بیاشامند و نیم ساعت صبر نموده جوز القی سه ماشه نمک طعام دو ماشه عسل سه توله خورانیده قی کنانند اگر بیرون نیاید سنای مکی پنج مثقال گل سرخ بنفشه هر یک دو مثقال سپستان سی دانه جوشانیده صاف نموده شیرخشت پانزده مثقال حل کرده نیمگرم بنوشند و یا مویز منقی یک توله ریوند خطائی شش ماشه تربد سفید یکتوله خیارشنبر هفت توله روغن بادام نه ماشه داخل کنند و لینات مدد کنند و غذا نخود آب دهند و بعد انقطاع عمل دواء العاب گاوزبان شربت قند یا بنفشه با گلاب و تخم ریحان بیاشامند غذا شوربای مرغ بنان تنوری ترید کرده و همین نمط سه چهار بار تکرار دوا کنند تا بیرون آید و الا پیوسته سنگ مقناطیس در دهن دارند یا مقناطیس در رشته ابریشم بسته یا اسفنج بسته بلع نمایند و ناگهانی آنرا کشند

غریق الماء یعنی فرو رفته در آب

تدبیر کسی که در آب غرق شود اینست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بیهوش بود اما نفس آن باقی باشد سرنگون معلق سازند و شکم او بجنبش نمایند تا همگی آب از شکم بر آید بعده فلفل سیاه و زنجبیل و یا دارچینی با دیان در سرکه جوشانیده صاف نموده در حلق او ریزند تا آنکه بهوش آید و باقی تدبیر آنچه در سکته نوشته شد

بکار برند و عرق عنبر و ماء اللحم ساده هر یک پنج توله شربت عود و شربت یاقوت هر یک یک نیم توله حل کرده بنوشانند و بعد از افاقه چند روز حریره که از آرد نخود و شیر و شکر ساخته باشند بیاشامند و از اشیای رطبه خصوصا آب‌ها اجتناب نمایند و بقول ابن سرافیون اگر در دهن غریق کف نباشد فلفل و تخم ترلیس بازم سوده با سرکه مخلوط کرده در حلق او در بدند و بقول فولس در حلق او تخم انجره و تخم ترلیس با سرکه تیز حل کرده بریزند و هرگاه نفس در غریق نمانده باشد حکم بموت او کنند [illegible]

گفته که اگر چهرهٔ غریق سبز و گوشه‌های چشم او سیاه گردد می‌میرد

مخنوق یعنی گلو بسته کمند

تدبیر شخصی که گلوی او از کمند و رسن و غیره خفه کرده باشند آنست که کمند و ریسمان را بزودی از حلق او دور کنند پس به بینند اگر کف از دهن او برآید امید زندگانی نباید داشت و اگر کف نیاید و نفس اندران باقی باشد فصد سر رو و یا باسلیق نمایند و بر روغن بنفشه یا روغن بادام و آب نیمگرم غرغره کنند و اگر بهوش نیاید پایهای او بجز دل سوده یا بر روغن یا بوره بسیار بمالند و پاشویه کنند و بعد دو ساعت حجامت بے شرط نمایند و حقنه متوسط نمایند بعده چند روز حریرهٔ آرد نخود و شیر و نبات یا شوربه که دران نان گندم تر کرده باشند یا زردهٔ بیضه نیمبرشت یا حسو سبوس گندم در روغن بادام و نبات بدهند و اگر قبض باشد ماء الشعیر بروغن بادام بدهند و از آواز بلند و کلام بسیار و دخان و غبار و اغذیهٔ حار حریف پرهیز نمایند

تعلق علق بحلق یعنی چسپیدن دیوچه بگلو

گاه اتفاق میشود که بعضی آبهای را که دران دیوچه‌های بسیار خرد باشد بسبب صغر و خفای آنها آدمی در احتیاط آن غفلت کند و آن آب را بنوشد و زلو در ظاهر حلق یعنی دهن و کام یا در باطن وی و بنادرت در قصبهٔ ریه بچسپد و باشد که از کام بسوی بینی برآید و در آنجا آویزد و یا بمعده رسد پس بسیار باشد که بسبب صغر وقت چسپیدن بنظر نیاید و چون زمانهٔ ممتد بران بگذرد و خون مقدار وافر بخورد بحس درآید و حجم او طاهر گردد و غم و کرب و نفث الدم عارض شود و چون صحیح را به بینند که خون رقیق از دهن او برمی آید یا گاهی خون قی میکند حلق او را ملاحظه نمایند که گاهی بسبب زلو میباشد پس اگر در حلق متعلق بود چیزی متعلق در حلق در یابد و اگر در مری باشد دشواری بلع نیز بود و اگر در قصبه آویزد تا که جدا نشود سرفه بکیدم فرصت ندهد و بحة الصوت عارض گردد و اگر از کام بسوی بینی برآمده باشد گرانی مقدم دماغ و انسداد مجرای بینی بران گواهی دهد

علاج اگر بنظر درآید از منقاش یا از زنبور بگیرند و ساعتی گرفته دارند که تعلق او کم شود پس باهستگی کشیده بیرون آرند و چون قبل از گرفتن آن بسرکه و نمک غرغره سازند تا سست شود و سهل‌تر آید و اگر دیوچه بنظر نیاید سرکه و نمک و یا سرکه و انگوزه بهم آمیخته مکرر غرغره کنند و غرغره بمطبوخ تانخواه و نفوخ آن در حلق نیز مجرب است و یا آب پیاز و آب برگ خوخ و آب برگ فنجنگشت و آب افتیمون هندی هر یک نه توله گلاب یک نیم پاو افسنتین یک توله رغوهٔ خردل دو توله سرکه پنج توله در روزی هفت هشت بار غرغره کنند و همچنین در شب و یا افسنتین و شونیز هر یک یکتوله آب پیاز خام و سرکه هر یک بست توله آمیخته غرغره سازند و خائیدن برگ تنبول و آب او فرو بردن تکرار زلو را اسقاط میکند و اگر دود گوگرد در قلیان بطور تنباکو بکشند چون در حلق داخل شود فی الحال زلو بیفتد و اگر گل نیاد در راه حریر لطیف در دهن علیل را بدان پر کنند زلو از هر جا که باشد جدا شده بگل آویزد و بیرون آید و گرفتن محلب در دهان همچنین عمل کند و یا سیر بخورانند و در آفتاب نشانند و اگر حرارت اشتداد کند بعده قطعهٔ برف یا کوزهٔ آب سرد بر لب نهند و بفرمایند مریض را که دهن کشاده دارد تا زلو میل بسردی کند و بیرون آید و غرغره بسرکه و خردل با قدری نمک و کذا نوشادر بسرکه حل کرده غرغره کردن و جرعه جرعه نوشیدن نیز نافع و همچنین غرغره از اقسام زاج با سرکه مجرب و ایضا آب [illegible] آب سیر تنها و یا با سرکه و نمک مفید و کذا نفوخ شونیز و خردل کوفته بیخته در حلق زلو را اسقاط کند و اگر زلو در معده افتد فوراً قی کنند و الا اسهال دهند و اگر در [illegible] برآمده بسوی بینی متعلق گردد شونیز سوده بسرکه آمیخته سعوط کنند و اگر خون آید و بند نشود اول رگ سر بزنند اگر ازین هم بند نگردد و دلیلی [illegible] باسلیق کنند و دم الاخوین و کهربا و شادنج و صمغ عربی و کتیرا و طباشیر هر یک سه ماشه سوده از ان بحلق دمند و کذا مازج عدس گلنار [illegible] یک توله کوکنار دو توله جوشانیده شربت حب الآس چهار توله داخل کرده غرغره نمایند و یا سماق و کوکنار و گلنار و عدس یعنی تخم مورد

سکوره حب کاکنج ہر یک یکتولہ جوشانیدہ غرغرہ سازند دوم الاخوین لشاستہ شاخ گوزن سوختہ ماز وسوختہ کاغذ سوختہ سائیدہ ذرور سازند **اقوال الاطبا**
حکیم علی در مجربات خود مینویسد کہ اگر زلو در حلق ماندہ باشد نا نخواہ و فلفل را نازک لبسایند و در حلق بدمند کہ زلو از نا نخواہ میگریزد و جائے خود را
میگذارد و بعد ازان اگر بمعدہ درود سرکہ و نمک بخورند کہ قاتل او ست بعد ازان ملین کہ دفع آن کنند بدہند و اگر زلو در بینی باشد دوای مذکور در بینی د
انطاکی گوید کہ اگر شیر بجوشانند و خردل و زاج و بورہ ارمنی و نوشادر اندران افگنند و بران انکباب نمایند فی الفور زلو از دہان بیرون افتد و غرغرہ بسرکہ
کہ دران اجزای مذکورہ جوشانیدہ باشند ازین قبیل ست طبری گوید ابرسا سائیدہ در سرکہ یا روغن گل آمیختہ غرغرہ کردن و ینبوب جیدی ست و گویند
کہ نمک طعام یک کف دست خوردہ دہن بر کوزہ کہ آب یخ داشتن و بر گرسنگی صبر نمودن مجرب ست **الوماہر** گفتہ کہ قدرے صبر لسبز زند و مثل او ہزراجہ
از صبر غیر محرق و نمک آمیختہ در آب آزاد درخت حل کنند و یک ساعت در دہن گیرند کہ در ساعت زلو را قتل کند **سویدی** گوید کہ برگ طرفا
و شب یمانی در سرکہ تند جوشانیدہ غرغرہ کردن در اخراج زلو مجرب من ست و کذا بعد حلق و سط سر لطوخ قطران بران مجرب صحیح ست و نیز او از رازی
و جالینوس نقل کردہ کہ اگر حسو عدس مقشر بیاشامند و بر بیرون حلق و گردن ادویہ باردہ طلا نمایند و لسبرکہ تند و نمک غرغرہ کنند زلو برآید و ایضاً
او در تذکرہ خود از حکمای ہند نقل کردہ کہ چون صاحب این مرض بر چوبی کہ طول آن یکذراع باشد بہ پیشانی تکیہ کند و دہان خود را کشادہ شش
نوبت بران پیشانی بزند دیوچہ بیرون افتد و مجرب ست و ایضاً غرغرہ بعصارہ قثاء الحمار و کذا عصارہ اذان الفار تنہا و بجاشا و خردل و کذا عصارہ
برگ بلسان و کذا عصارہ سداب و نوشادر آمیختہ و کذا عصارہ فراسیون و حنا و بیخ قثاء الحمار و اذان الفار سائیدہ بر خارج حلق و نفوخ ظایف ابل
محرق در حلق و تجرع ترشی ترنج بقدر سکرجہ در سرکہ تند جوشانیدہ و مداومت اکل برف و شرب آب و بلع قطعہ اسفنج مبلول ببرف یا آب برف
ہر واحد نافع نوشتہ مصنف حاوی صغیر نوشتہ کہ نفع میکند آنرا غرغرہ بعصیر برگ شجر بنق یا زیتون یا زبنق باختلاف نسخ و یا لسبرکہ دران
خردل و حرمل داخل کنند و یا لسبرکہ دران قہری ثوم سودہ حل کنند و ثوم فقط خارج میان علق را و یا بورہ و خردل و نوشادر سودہ در حلق دمیدہ و نفوخ
زاج نیز نافع **صاحب کامل** و جامع گویند کہ اگر زلو بحلق متعلق گردد ثوم بخورند و یا خردل دو درم بورق چہار درم کوفتہ بیختہ در حلق چند مرتبہ
بدمند و یا یکہزار سرکہ کہنہ لسبت درم و دران ثوم سہ دانہ بورق دو مثقال سودہ آمیختہ غرغرہ کنند و اگر در معدہ متعلق شود قیسوم افسنتین شونیز سیاہ
سائیدہ لسبرکہ آمیختہ بنوشند **شیخ** مینویسد کہ علاج زلو مدرک ببصر باخذ آن ازالہ میکنند و گاہی علاج مینمایند بادویہ از غراغر اگر قریب بحلق باشد و از
بخورات و یا از سعوطات اگر لسوی بینی میل کند و مقیات و مسہلات دیدان و مانند آن اگر در معدہ افتد و گاہی بحیلہ ہای دیگر چنانچہ انسان را در آب گرم
یا در حمام گرم بنشانند و خصوصاً بعد خوردن ثوم و مدام آب یخ در دہن گیرد و بر تابد تا آنکہ زلو موضع خود را گذاشتہ از حرارت گریختہ لسوی سردی میل کند
و اگر برین حرارت چندان صبر نماید کہ خوف غشی گردد در اخراج او تدبیر نیک ست و لبیار باشد کہ بعد خوردن ثوم نشستن در آفتاب و کشادن دہن بر آب برف نفع
دہد چنانچہ مسطور شد و اکثر تجرع سرکہ تنہا آنرا خارج میکند و خصوصاً با نمک و اما غراغر پس بعضے ازان غرغرہ لسبرکہ ست و حلتیت تنہا یا با نمک یا با خردل
و دو چند آن بورق یا با خردل و مثل او نوشادر یا شیح و نصف او کبریت یا با فسنتین و مثل او شونیز و یا لسبرکہ کہ دران ثوم و شیح و ترمس و حنظل و سرخس
جوشانیدہ باشند و یا سرکہ بقدر دو اوقیہ کہ بورق سہ درم و ثوم دو درم دران داخل کردہ باشند و غرغرہ بعصارہ برگ غرب خاصۃً و کذالک غرغرہ
لسبرکہ مع قلقطار و ہر گاہ دیوچہ جدا شدہ بمعدہ افتد باید کہ این دوا دہند شیح ارمنی قیسوم شونیز افسنتین ترمس قسط حرف برنگ کابلی سرخس ہر یک
دو درم در سرکہ و آب پختہ بیاشامند و ایضاً طعام کند صاحب او از سیر یا پیاز یا کرنب یا پودینہ نہری رطب و خردل مطیب و سرکہ جاوحرلیف و لعوق
نمی کند اگر قی بران سہل باشد و الاشی مالح حاد و قاتل دیدان بکار برند و چون تعلق زلو در بینی باشد شونیز و عصارہ قثاء الحمار و حریق در سرکہ پختہ اندر بینی
چکانیدہ و چون منقطع شود صاحب او از آواز بلند و کلام حذر کند پس اگر سیلان دم یا قذف او یا اسہال او باشد علاج ہمہ بدانچہ در بحث ہر یک مسطور ست
باید کرد **محمد حکیم مومن** و ابو سہل مسیحی گویند کہ اگر بعد خروج علق نفث الدم باقی ماند پوست انار گلنار سماق جوشانیدہ غرغرہ کنند و اگر گلنار کندر نشاستہ

دم الاخوین سائیده بر منفذ رشح دم که از علق بهم رسد قطع کند

بثور حلق و قرحهٔ آن

گاهی در حلق بثور حاره محرقه از ماده حار دموی یا صفراوی پیدا گردد و در مری اکثر واقع شود و در قصبه کمتر افتد و عسر العلاج بود و نشانش وجود وجع شدید و حرقت در آن موضع است پس اگر شدت درد و سوزش وقت فرو بردن لقمهٔ طعام و خصوصاً طعام ترش یا تیز یا مالح یا خشن باشد بثور در مری بود اگر وقت تکلم و آواز بلند و از وصول دخان و غبار درد زیاده گردد و سرفهٔ خشک هر وقت رنج دهد و تغیر در آواز ظاهر شود بثور در حنجره و قصبهٔ ریه بود

علاج تدبیرش بعلاج خناق حار و بثور دهن نمایند و ایضاً بعد فصد قیفال یا اکحل و تنقیه شربت عناب یا شربت آلو یا سکنجبین ساده و لعاب اسپغول یا بهدانه نوشیدن و برای تسکین حدت ماده و حرقت از شیرهٔ جو و نشاسته و روغن بنفشه یا بادام حریره ساخته نیم گرم آشامیدن خیلی مفید است غذا ماء الشعیر بروغن بادام و باید که اغذیهٔ نوشیدنی اختیار کنند و هنگام نوشیدن بدو ماغذا بر پشت بخوابند و از آب سرد و طعامهای سرد بالفعل و از اشیای شیرین و ترش و نمکین و تیز و گوشت و نان و اغذیهٔ خشکه پرهیز نمایند پس اگر بثور تحلیل نشود و بانضاج و انفجار و جلا و اندمال آن کوشند بد انچه در خناق گذشت و ایضاً در بثور متقرح و قرحهٔ حلق از بنفشه کتیرا رب السوس مغز تخم خیارین مغز تخم بهدانه مغز تخم کدو نشاسته مغز بهدانه و شکر تیغال و تخم خشخاش سائیده بلعاب بهدانه و اسپغول سرشته حبوب سازند و در دهان نگاهدارند و اگر بزر و طباشیر نشاسته کهربا دم الاخوین مساوی کوفته بیخته حب بندند و تا اندمال در دهن دارند برای اندمال قرحهٔ حلق نافع است و اگر برگ تلسی سنگ جراحت صندل سفید بگلاب سوده الایچی سفید مع پوست زرور د مساوی بگلاب کهرل سازند و حب بسته یکی از آن در دهن دارند چون حل شود دیگر نگاهدارند تا که قرحه اندمال یابد نیز قرحهٔ حلق و قلاع را نافع و چون تخم گل یک درم موم کافوری یک درم و نیم انزروت دو درم روغن گل سه درم و نیم گرفته موم را در روغن گداخته ادویهٔ دیگر کوفته بیخته بآن آمیخته حبهای خرد ساخته یک یک بزردهٔ تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق کنند نافع تر باشد و در غذا هم زردهٔ تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند جهت قرحهٔ حلق مجرب و معمول است و شادنج عدسی مغسول گل ارمنی مازو سوخته سرطان سوخته نشاسته گلنار زرد بسد سوخته ودع سوخته کوفته بحریر بیخته در حلق نفوخ کردن برای اندمال قرحه بعد تنقیهٔ آن از ریم نیز مفید است طب اکبر گوید که اگر بثور در مری باشد فصد هر دو قیفال کنند و حریرهٔ معمول از شیرهٔ جو و نشاسته بروغن بنفشه نیم گرم بنوشانند بر پشت خوابانیده و از آب سرد و اغذیهٔ بارده بالفعل منع کنند تا آنکه بثره بگشاید و انچه در آن باشد بیرون آید بعده اندک سرکهٔ کهنه بنوشانند تا ماده باقی را پاک کند و اگر از این درد شدت کند اندک روغن گل و قدری لعاب تخم کتان بنوشانند که تسکین الم در ساعت کند و اگر بثره کوچک باشد باین علاج بسرعت به شود و اگر بثور کبار بود و موضع را متآکل ساخته باشد بعد تنقیه بالفصد و حقنه موم روغن از روغن گل ساخته در ساعت اندک اندک بچکانند تا الم آن کم گردد بعده مرهم ابیض کافوری باین طور بسازند که موم سفید مصفی در روغن گل تازه گداخته و اندکی سفیداب قلعی مغسول نرم سوده داخل کرده از آتش فرود آرند و بگذارند تا منجمد گردد پس در بادیهٔ سنگی انداخته آب سرد بر آن ریزند و بسایند و آب آن را جدا کنند هر مرتبه تجدید نمایند بعده قدری از آن بچشند چون طعم شوری و تیزی سفیداب محسوس نگردد اندکی کافور قیصوری نرم سوده بر آن بپاشند و خوب بر هم زنند پس قدری از آن گرفته باندک سفیدی بیضهٔ مرغ تازه ممزوج نموده اندک اندک در حلق بچکانند تمام شب و روز وقت خواب قدری از آن در دهان بگیرند و بخوابند و باید که غذا حریرهٔ نشاسته و شیر خر یا شیر بز سرخ رنگ و روغن گل و قدری نبات باشد و در بثور قصبهٔ ریه کمتر اتفاق می افتد بعد فصد و تنقیه لعاب ضماد اطراف کاسنی کوبیده در روغن بنفشه یا روغن گل جوشانیده از آتش فرود آورده آرد جو خطمی سوده بر آن بپاشند و ممزوج نموده مثل مرهم سازند و بر پارچه ضماد ضخیم کرده از خارج بر حلق بموضع کثرت درد گذارند که نضج میدهد و بثور را بعد دفع ریم بسرعت تدبیر التحام او بمرهم مذکور نمایند و از اغذیهٔ خشنه حامضه و مالحه و حریفه اجتناب نمایند و بحریرهٔ مذکور غذا سازند تا آنکه به شود و ملتحم گردد و علامت اندمال آن در سکون سرفه است ایلاقی و جمعی جالی می نویسند که علاج بثور حلق خواه در مری یا در حنجره و قصبه باشد این است که اول فصد باسلیق

یا الحلن وتلیین طبیعت بماء الفواکه وخیار شنبر نمایند وصبح ماء الشعیر نیم گرم با اندک نبات و روغن بنفشه یا روغن گل بنوشند وشب لعاب اسپغول بشکر نیم گرم وغذا آش امیدنی مشل حریرهٔ رقیق دهند وبعد از تنقیح وخروج ریم در آخر اندکی سرکه ممزوج بآب یا ماء العسل نیم گرم بنوشند و غرغره بآن نمایند تا غسل وتنقیهٔ آن موضع کند واگر از سرکه الم بهم رسد روغن گل ولعاب تخم کتان اندک بیاشامند وبدان غرغره نمایند واگر بثور بزرگ باشد و دیر ماند وگوشت حلق را بخورد هر ساعت اندکی موم روغن در دهان گیرند وفرو برند تا وجع تسکین یابد وایضاً مرهم کافوری مخلوط بزردهٔ بیضه در دهن گیرند در بثرهٔ قصبهٔ ریه وعلاج آن مشغول شوند وفصد واسهال وشربت وپرهیز که مذکور شد بکار برند وعلاج آن بیشتر بغرغره باید کرد واز علاج خناق اخذ کنند وحب سعال از بنفشه وکثیرا ورب السوس ومغز تخم خیارین ونشاسته ساخته بلعاب اسپغول سرشته در دهان دارند علوی خان از والد خود نقل کرده که اگر جوشش وقروح در حنجره حلق وحری باشد وتازه بود عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست هلیلهٔ زرد وکابلی وبلیله هلیلهٔ سیاه آمله حضض مکی هر واحد یکمثقال در گلاب وقدرے آب لیمو جوشانیده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر که از گل مختوم جزو وتوتیای هندی جزو بریان یک جزو ساخته باشند داخل کرده غرغره نمایند واگر سرفه باشد ادویه را آب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده غرغره کنند بعد از ان ذروری که مناسب باشد بپاشند واگر قروح وبثور از آتشک باشد کزمازج عاقرقرحا سافج هندی سلیخهٔ سیاه دارشیشعان برگ حنا چوب چینی وهر سه هلیله وبلیله آمله زرورد وچوب صنوبر گلنار هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده دو دانگ سنون احمر آمیخته غرغره سازند ایضاً در جوشش حلق وورم گلو از آتشکے تبرید بلعاب بهدانه شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم هندوانه عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند واگر خواهند شیرهٔ عناب شیرهٔ خیارین افزایند وفصد کنند وزلو بقفا چسپانند وباز شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ بادیان نبات دهند بعده منضج عناب گل بنفشه شاهتره خطمی حجازی خارخسک عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان مویز منقی سپستان اصل السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر جوشانیده گلقند داخل کرده داده مسهل دهند ایضاً در آکلهٔ گلو بعد تبریدات وفصد منضج ومسهلات کرباسنگر احت سوده بر موضع آکلهٔ حلق پاشیدن مفید حسب آنچه که در آبلهٔ کام مسطور شد نیز در قرحهٔ حلق که بسبب آتشک باشد مجرب ومعمول مولف است

حرقت حلق

سبب سوزش حلق یا خون حاد حریف یا صفرا است وفرق در هر دو از لون وسحنهٔ مریض ودیگر علامات مخصوصهٔ غلبهٔ خون وصفرا توان کرد **علاج** در دموی فصد سر رو نمایند وتلیین طبیعت باین مطبوخ فواکه عناب ده دانه سپستان بست دانه آلو بخارا هفت دانه تمر هندی زرشک هر یک ده درم شاهتره شش درم گل بنفشه پرسیاوشان هر یک چهار درم جوشانیده صاف کرده گلقند وترنجبین مالیده باز صاف نموده بنوشند واگر با خون صفرا باشد سنای مکی ده درم مغز فلوس خیار شنبر دو اوقیه اضافه نمایند واگر یکدرم ریوند چینی افزایند قوی تر گردد وبعد تنقیه معدلات مزاج از اشربه مثل شربت عناب وزرشک وتمر هندی وسماق وفواکه آن وار غراغر مطبوخ گلنار وسماق وکشنیز خشک وامثال آن استعمال نمایند ودر صفراوی تنقیهٔ صفرا نمایند بپوست هلیلهٔ زرد مسحوق بآب انارین مصوص ویا آب تمر هندی وشیرخشت یا باین نقوع هلیله پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه کوفته هر یک چهار درم گل سرخ شش درم سنای مکی هفت درم گل نیلوفر بسفائج کوفته هر یک پنج درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح مالیده صاف کرده یک اوقیه ونیم مغز خیار شنبر مع ترنجبین وشیرخشت مالیده باز صاف نموده دو درم روغن بادام چکانیده نیم گرم بنوشند وبعد از تنقیه تعدیل مزاج نمایند باشربه مثل شربت نیلوفر وبنفشه بلعاب بهدانه ولعاب اسپغول ویا شربت ریباس آب برگ بید ویا گلاب یا آب انارین وسکنجبین بلعاب بزر قطونا ویا آب هندوانه ویا ماء القرع بسکنجبین وغرغره بآب نقوع کشنیز واملهٔ عدس مقشر وگل سرخ واگر حرقت بسیار باشد پوست خشخاش واندکی کافور اضافه کردن مضائقه ندارد واز تناول گوشت واغذیهٔ حاره واشیای حریفه ومالحه وآنچه طعمی غالب داشته باشد اجتناب نمایند ودر مزورهٔ ماش وعدس وقرع وسماق ثمار الشعیر با اندک نبات اقتصار ورزند واز البقول خرفه واسفاناخ وعصی الراعی وبرگ کاهو وکدو مناسب وطلیه نیز نافع

خشونت حلق

درشتی گلو یا از مادهٔ یابس سوداوی عفص و یا از انصباب نزلهٔ حاد و یا از دوام تناول اشیای قابضه یابسه و یا از غبار و دخان و یا آواز شدید باشد و تشخیص این اسباب چنین کنند که برنگ چهرهٔ مریض نظر کنند و مزهٔ دهن او بپرسند اگر رنگ تیره بود و طعم دهان عفص گوید و حلق خشک باشد از سودا بود و الا دغدغهٔ حلق و دیگر آثار نزله دریافت کنند اگر یافته شود سببش همان باشد و اگر این هر دو سبب یافته نشود حال تقدم تناول اشیای قابض یا وصول غبار و دخان یا کثرت آواز بپرسند بهر واحد ازین سبب که اقرار کند سبب مرض همان باشد **علاج** آنچه از نزله بود علاج نزلهٔ حار نمایند و آنچه از سودا باشد تنقیهٔ بدن نمایند بفصد اگر ضرورت باشد و مسهل سودا و ماء الجبن تکرار تا آنکه تنقیه حاصل شود و بعد تنقیه بهر تعدیل مزاج شربت بادرنجبویه و لعاب گاوزبان و تخم ریحان و بارتنگ و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و صمغ عربی و تنقل مغز بادام با نبات اگر مزاج گرم نباشد و الا مثل لعاب بهدانه و لعاب اسپغول و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و عرق گاوزبان و بیدمشک و بزرقطونا و بارتنگ و تنقل مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه کنند و غرغره باشیای مملسه نمایند چنانچه در خشونت زبان مسطور شد و استعمال لعوقات و مدام داشتن حبهای مملسه در دهان مثل حبی که از کتیرا و صمغ عربی و رب السوس و نبات هر واحد یک جزو مغز بادام مقشر چهار جزو نرم سائیده بلعاب بهدانه و اسپغول حبوب مفرطح ساخته باشند و خوردن مسکه با نبات و نوشیدن شیر تازه نیمگرم تنها یا با نبات و تناول خمیرهٔ بنفشه با روغن بادام شیرین و تدهین مسکهٔ تازه و بعد ازان استحمام بآب شیرین نیمگرم نیز نافع ست و آنچه از تناول اشیای قابضهٔ عفصه بود علاجش نیز همین ست الا فصد و مسهل درین ضرورت ندارد و اغذیه در هر دو چرب لطیف حار یا بارد حسب حاجت مثل فالودهٔ شکری و شوربای گوشت بزغاله و چوزهٔ مرغ یکدو و اسفاناخ و خبازی و اطریه و حلوای نشاسته و شکر و روغن بادام یا زردهٔ بیضهٔ مرغ و یا شیربرنج با شکر سفید دهند و علاج خشونت که از غبار و دخان و آواز شدید باشد نیز همین ست

اورام و قروح قصبهٔ ریه

پس اگر تپ خفیف و ضربان در وسط پشت و وجع خفیف و معذاک حکه در جبهه و بحة الصوت باشد ورم در قصبه بود و اگر بوی دهان مثل بوی ماهی و نفث اندک باشد قرحه در قصبه بود **علاج** آنچه در اورام و خراجات ریه و سل مسطور گردد بعمل آرند مگر آنکه در سل استعمال مسهلات جائز نیست و درینجا مسهلات خفیفه جائز ست اگر احتیاج آن باشد و هرچه بهر بثور قصبه در قروح حلق گذشت نیز مفید بود و بقول شیخ اگر در قرحهٔ قصبهٔ ریه مریض بر پشت خوابیده دوا را در دهن نگاه دارد و اندک اندک آب آن را فرو برد اثر آن بزودی رسد بدون آنکه سکیه نفع بیابد (مادکه) [illegible] و باید که دوا مر و مغری و مجفف باشد که باعث هیجان سرفه نگردد و دوا و دویهٔ معزیه مجففه در سل خواهد آمد و نفع ادویهٔ مجففه آنست که رطوبات فضلیه مانع التحام قرحه را زائل گرداند و فائده ادویهٔ مغریه آنست که کسر حدت تیم و مواد حادهٔ موجود در قرحه نماید

اختلاج و ارتعاش قصبهٔ ریه

بدانکه گاه در قصبهٔ ریه عارض میگردد اختلاج که عبارت از جستن آن باشد و ارتعاش که مراد از لرزیدن آنست چنانچه سائر اعضا را عارض میشود و سبب و اصل اختلاج قصبهٔ ریح غلیظ متولد از خون غلیظ و یا بلغم و یا سودای محترق ست و سبب ارتعاش آن همان اسباب رعشهٔ بدن ست که در امراض راس مسطور شد و بیشتر ارتعاش قصبه از مادهٔ بلغمی مرخی عضل حنجره و الیاف غشای اوست که ارخای غیر تام نماید و نشان اختلاج آن لجلجه و تردد و اضطراب در کلام ست ساعتی بعد ساعتی نه بر دوام و علامت ارتعاش آن لرزیدن کلام ست دائم متصل **علاج** تدبیر آنها از تنقیهٔ ماده و غرغره و غیره حسب واجب همان ست که بهر اختلاج و ارتعاش سائر اعضا در امراض راس مسطور شد و غراغر و لعوقات را درینجا تاثیر عظیم ست و ایضاً طعامی که دران خردل باشد قوی النفع بود و باید که از رفع صوت تا یکماه و ضحک و غضب و از رفتار بسیار و از دویدن و جنبانیدن و سهاد و خواب بر غیر قفا اجتناب نمایند و اگر بر سینهٔ مریض چیزی گران چون تختهٔ اسرب و غیره بقدر طاقت او بنهند و تکلیف تکلم کنند درانحالت که او مستلقی بود نفع شدید نماید

و در روزی چند بار بهمیان عمل نمایند و طبری گوید که علاج ارتعاش قصبه آن است که بسوی قوت و سن مزاج و مریض نگاه کنند چه معالجه مشایخ که این مرض با تنها عارض شود خلاف معالجه شبان است و طبیب قوانین را در جمیع معالجات لاسیما در مثل این مرض بعمل آرد پس استفراغ بحقنه نماید در ابتدای مرض بعد از ان با ایارج فیقرا و مویزج و عاقرقرحا دماغ را آن غرغره کنانند بعده اگر قوت احتمال کند تنقیه باین حب نماید عاقرقرحا خربق سیاه از سا هر یک نصف درم جندبیدستر حب النیل حب الغار هر یک ربع درم سکبینج مقل تخم کرفس انیسون نمک نفطی هر یک دو دانگ جاوشیر یک نیم دانگ فاریقون یکنیم درم ایارج فیقرا دو درم کوفته بیخته مقل و سکبینج و جاوشیر را در آب کرنب نبطی و شراب کهنه تر کنند تا نرم شود پس حل کرده ادویه مسحوقه آمیخته بسرشند و مثل فلفل حبها سازند شربت سه درم و ثلث باب نیم گرم بعد پرهیز یک روز تناول نخود آب پس اگر از تنقیه باین حب مرض زائل نگردد بر روغن مصطکی در روغن نار دین یا اندکی زهره کلنگ سعوط کنند و اگر زوال او مشکل گردد در نسخه آنچه رطوبات و ریاح غلیظه را تحلیل کند بیفزایند و اگر علت دشوار گردد و تاثیر معالجه ضعیف نماید و قوت باقی بود یک شربت ایارج لوغاذیا با آب افتیمون و هلیله سیاه و مویز منقی بدهند تا مرض مستاصل گردد و اما اختلاج قصبه بتدبیر خفیف زائل میشود و در معالجه او استفراغ و غرغره کفایت میکند

استرخای حنجره

گاه عضله حنجره که برای جذب نسیم هیکشاید بسبب العاب لعاب رطوبات خیه بسوی آن مسترخی شود پس حنجره همچنان فراهم ماند و هوا کسوریه منجذب نشود و خناق آرد چنانچه در اقسام خناق مسطور شد و علاجش بعلاج انطباق مری نمایند هر چه در استرخای مطلق گذشت بعمل آرند

امراض مری

بدانکه شیخ الرئیس قول کلی در تعداد اجناس امراضی که بمری عارض شود چنین بیان فرموده که گاه عارض میگردد مری را اصناف سوء مزاج که او را ضعیف میکند از فعل خود و آن از دراوست و گاهی واقع میشود در آن جمله امراض آلیه و مشترکه اورام حاره و بارده و صلب و اکثر آنچه از امراض آلیه در ان واقع گردد آن سدد و ضیق است یا بسبب مناغذ خارجی از فقره زائده و یا بسبب ورم عضو مجاور او و یا بسبب ورم فی نفسه یا ورم عضله که ماسک اوست و از جمله امراض مشترکه او را اکثر عارض شود نزف الدم و انفجار اوست و بیشتر این تابع خشونت شی مبلوع و حدت او میباشد پس اگر تحراش در مری پیدا کند نزف الدم از ان پیدا گردد و اگر تفرق اتصال دهن رگ او نماید انفجار و ورم احداث کند و ادویه مستعمله در امراض مری بعضے مشروبه اند و بعضے موضعیه و ادویه موضعیه گذاشته میشود ما بین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریت باشد چنانچه در ادویه مستعمله در اضمار که معده و ادویه مشروبه باید که مثل لعوقات و حسا باشد تا که مرور متصل و اندک اندک بود و چون الم و وجع بمری عارض گردد تفحص نمایند که آن از سوء مزاج است یا از ورم و دبیله یا از تفرق اتصال پس اگر از سوء مزاج باشد علامت و علاج اقسام او بمراتبه در عسر البلع می آید اخذ کنند و علاج اورام و تفرق اتصال او نیز عنقریب مسطور گردد بدان توجه نمایند

عسر البلع

و او آنست که ماکول و مشروب بدشواری فرو برده و اسباب آن یا در نفس مری باشد و یا در مجاور او و سببی که در نفس مری باشد یا ورم مری است و یا جریان رطوبات در ان بباعث حرارت تپ و غیر آن و یا منتفی از اصناف سوء مزاج مفرط و یا سقوط قوت و ضعف او خصوصاً در آخر امراض حاده و ردیه مالکه و غیره و یا احتباس چیزے مثل عظم یا کرم یا علق و سببے که در مجاور او بود و ضغط مناغذ است و آن یا ورم عضلات حنجره باشد چنانچه در خوانیق و غیر آن افتد و یا میل فقره گردن بسوے داخل و یا ریح سطیفه مری منافذ او و یا مقدمه تشنج و کزاز در ابتدا اسے آنها طریق تشخیص این اسباب باید او لا نگاه کنند که باین مریض مرضے حاد و غیره هست یا نه بعده نبض ملاحظه نمایند اگر در نبض کمال ضعف قوت مدرک گردد سببش سقوط قوت از مرض لاحق باشد و اگر با مرض دیگر و ضعف نباشد در نبض تپ یافته شود از مریض سوال کنند که با این مرض درد نیز هست یا نه اگر اقرار آن کند و تشنگے تیز باشد سببش ورم حار بود پس جای درد دریافت نمایند اگر درد در گلو گوید و بآن تنگے نفس بود ورم حنجره و غیره عضو مجاور باشد و اگر درد در میان کتفین بیان کند ورم مری باشد و اگر تپ نباشد و اقرار درد اندک نماید ورم بارد بود پس اگر درد در گردن نشان دهد

و دار چینی بادیان تخم خشخاش انجره شبت سعد مکوه هر یک یک توله جوشانیده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده غرغره کنند و از مصطکی و سعد و مع افسنتین هر یک یک توله جند بیدستر هفت ماشه بر روغن بابونه سرشته ضماد نمایند بعده روغن خیری بمالند **و اگر** سوء مزاج یابس باشد با لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیره مغز تخم کدو و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر بدهند و بشیر تازه غرغره کنند و نوشیدن شیر گاو تازه و روغن بادام یا روغن کدو و یا شیر خر یا شیر بز گرم کرده اندک اندک و یا ماء الشعیر بلعاب بزرقطونا و روغن بادام و غرغره بآن و یا شوربای چرب از بیضه ماکیان و مسکه و یا حسو آرد سمید و شیر و روغن بادام هم مناسب و مغز تخم کدو و مغز بادام و بنفشه و برگ خطمی و خبازی سائیده بلعاب تخم مرو و بیضه ماکیان آمیخته میان هر دو شانه ضماد نمایند و روغن بنفشه و موم و روغن کدو بمالند و معجونات رطبه معتدل المزاج و زردی بیضه نیمبرشت بخورند و بقلیه کدو و اسفاناخ و خبازی و قطف غذا سازند و شحوم لطیف وغیره و مسکه و امخاخ بخورند و بمالند و بالجمله در سوء مزاجات مری تدبیر معده بعمل آرند چه مری در اکثر امور در مزاج خود تابع مزاج فم معده است و مقوله بعض حذاق از متاخرین است که این مرض علاج پذیر نمیباشد

انطباق المری و فالج آن

یعنی بهم پیوستن مجرای غذا و استرخای آن و در انطباق چیزی رقیق و سبک چون آب و شوربا فرو نرود و لقمه بزرگ ثقیل صلب بخوبی خورده شود و در زوال این علت طمع نباید داشت الا در اطفال و در فالج مری اصلا هیچ قسمی از طعام و شراب از حلق فرو نمیرود و آنچه که در حلق بنهند از راه بینی بیرون آید و سبب انطباق استرخاء عضله مری ست از رسیدن برودت بآن و انصباب خلط رطوبی بر آن و بعضے گویند که سببش استرخای غشاے باطن مری ست و آن از انصباب صفرا و نفوذ او نیز افتد و گاهی بسبب ورم بود و هر واحد بعلامات مخصوصه خود شناخته مے شود **علاج** براے تخفیف مرض تنقیه بلغم نمایند بایارج و غراغر منشف رطوبات بدستوری که بهر استرخا در امراض راس مسطور شد و کثرت غرغره بایایج فیقرا همراه ماء العسل نیز نافع و بعد تنقیه براے تقویت مری انیسون مصطکی سنبل الطیب کندر بهمنین جوشانیده غرغره کنند و گلقند عسلی داخلکرده صاف نموده نیم گرم قدرے از آن بنوشند و مازو و حب الآس رامک میان هر دو شانه ضماد نمایند و زیر زنخ محجمه ناری نهادن و یا شرط زده جند بیدستر و سکبینج و مانند آن طلا نمودن مفید بود و استعمال جوارش سفرجلی درین باب از مجربات ست و از فلفل فرفیون مویزج عاقرقرحا کندش نخود مریم بورق کوفته بیخته بآب کرفس حبهاے بزرگ ساخته خشک کرده اکثر اوقات خصوصاً قبل از تناول غذا در دهن داشتن بغایت نافع و فولس گوید که اگر استرخا در آلات بلع باشد مطبوخ بروغن بآن جند بیدستر نفع بخشد و معمول بعضے متاخرین اینست که چون استرخای مری بسبب رطوبت نزلی عارض شود و باعث آن انطباق مری بهم رسد اول تنقیه بدن داماله ماده از حقنه حاده نموده سنبل الطیب افسنتین قسط تلخ هر یک ۳ توله در آب باران نیم آثار خیسانیده صبح بجوشانند که چهارم آب بماند صاف نموده روغن گل روغن بابونه هر یک هفت توله آمیخته باز بجوشانند که آب بسوزد و روغن بماند پس مصطکی یک توله جند بیدستر چهار ماشه سوده آمیخته بمالند و از بهمنین زرنب سعد بادیان تخم شبت درونج هر یک یک توله غرغره کنند و چون دهن اندکے کشاده شود انیسون ایرسا زرنب کندر مصطکی بهمنین هر یک سه ماشه اصل السوس مقشر اسطوخودوس هر یک هفت ماشه در عرق افسنتین و عرق عنب الثعلب هر یک ۱۲ توله جوشانیده صاف نموده شربت افسنتین چهار توله داخل کرده بنوشند و تنقیه بمسهل بلغم و ایارجات کبار نمایند و محجمه ناری بر مهره دوم گردن بنهند که فی الفور فائده میکند بلکه زیر زنخ و میان کتفین نیز سه چهار محجمه بنهند و چون دهن اندکی کشاده گردد سفوف بنفشه چهار ماشه شربت مسهل چهار توله در عرق مکوه ۱۲ توله دهند و وقت ظهر شوربای مرغ شکم سیر دهند و روز دیگر معجون ملین علوی خان چهار ماشه و شربت مسهل چهار توله بی نهادن محجمه بخورانند و اگر با این مرض بیهوشی باشد اول حقنه حاده که علوی خان و یا شیاف حاده و الدالیشان بعمل آرند و شیشه حجامت بر مهره دوم گردن و زیر زنخ نهاده بزور بکنند و همان وقت ضماد جند و مرداسنگ و مویزج و فرفیون و قسط تلخ و افسنتین و عاقرقرحا هر یک یک توله سنبل الطیب دو توله کوفته بیخته در روغن بابونه سه توله آمیخته بکار برند تا مری بکشاید و بهوش آید پس همه تدابیر آنچه در فالج مطلق مسطور شد بعمل آرند و لیکن درینجا غراغر بسیار بکار برند و اگر سببش صفرا یا ورم باشد علاجش نمایند

ورم مری

وآن یا حار دموی و صفراوی بود و یا بارد بلین و صلب و فرق فیما بین این اقسام چنان کنند که اگر مریض شکایت درد میان هر دو شانه خصوصاً وقت فرو بردن طعام و آب نماید بآن تپ گرم و تشنگی شدید باشد ورم حار بود و بعده اگر آثار غلبهٔ خون دریابند دموی باشد و اگر علامات غلبهٔ صفرا درک کرده صفراوی بود و اگر ثقل و تمدد میان کتفین بدون وجع مفرط بیان کنند و تپ و تشنگی نبود ورم بارد باشد و هرگاه لرزه پدید آید ورم در نضج شروع کند و چون ریم لبقی بر آید ورم منفجر شود علاج هر چه در ورم حار و بارد معده مستعمل ست درینجا بکار برند و وضع اضمده درینجا مابین کتفین نمایند و دواء اندک اندک بنوشند و ایضاً در ورم حار بعد فصد باسلیق یا اکحل در ابتدا بهر ردع شیرهٔ تخم خرفه و آب انار میخوش بشربت فواکه بار جرعه جرعه بنوشند و یا ماء الشعیر بروغن بادام و یا شیرهٔ تخم خرفه بجلاب و یا آب کاسنی و کاهو بشربت توت و یا شربت نیلوفر و عناب و سکنجبین ساده و دیگر اشربهٔ بارده بنوشند و تلیین طبیعت بحقنهٔ لینه و بآشامیدن شیرخشت و تمر هندی و ریوند و شربت دردمکرر و شربت آلو و مانند آن کنند و صندلین بگلاب و آب کاسنی و کشنیز بجای درد ضماد نمایند و یا آب مورد و گلاب و آب به و سیب و آب برگ خرفه و آب حی العالم مساوی با قیروطی موم صاف و روغن گل در صلایه حل کنند تا بیامیزند پس صندل سفید سوده مخلوط کرده طلا کنند و بعده آرد جو و صندل در آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و تراشهٔ کدو سائیده ضماد کنند و در انتها بهر تحلیل آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کاکنج اندکی خیارشنبر حل کرده قدرے روغن بنفشه آمیخته و یا شربت بنفشه و شربت کاکنج با اندک مغز خیارشنبر و یا ماء الشعیر آمیخته بنوشند و آرد جو بابونه خطمی بنفشه اکلیل الملک با آب عنب الثعلب یا آب انجیر و یا آب کرنب و آب کاکنج و روغن گل ضماد کنند پس اگر ورم تحلیل شود تغذیه با غذیهٔ بارده نمایند و اگر ریم کند و قشعریره و شدت تپ ظاهر شود آب انجیر منضج نیمگرم بدهند یا لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو و آب خمیر اضافه نمایند و بارد جلبه و تخم کتان و سبوس جواری و آرد جو و خطمی با آب انجیر و روغن بنفشه ضماد سازند و حسوی آب سبوس و باقلی و شکر و روغن بنفشه خورانند و چون نضج یابد و منفجر گردد شیر بروغن بادام بنوشند و سکه و حریره آرد سمید و نشاسته و بروغن بادام و شکر بخورند و از اشیای حاره لذاعه تا اندمال قرحه احتراز کنند و بعضی نوشته اند که اولاً جهت ردع ماده مثل شیرهٔ خرفه و خیارین و کاسنی هر یک نه ماشه در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک هفت توله بر آورده شربت انار ترش چهار توله داخل کرده بنوشانند و صندل سفید و کشنیز سبز و ریحان و گل سرخ و مکوه و بید ساده همه سبز هر یک یک توله در گلاب و آب ترش و آب مورد سوده برگردن و میان کتفین ضماد کنند غذا آش جو بشربت نیلوفر دهند و هرگاه ماده ردع نشود و ورم بانتها رسد جهت تحلیل شیرهٔ گل بنفشه یک توله و حب الکاکنج نه ماشه در آب مروق کاسنی و مکوه پا و آثار بر آورده مغز خیارشنبر هفت توله شیرخشت پنج توله مالیده روغن بادام هفت ماشه شربت دردمکرر و ایلیچی علوی خان چهار توله داخل کرده دهند و صبح آن شربت بنفشه چار توله در مروق کاسنی و مکوه هر یک پنج توله حل کرده تخم ریحان نه ماشه پاشیده بنوشند و همین نسخه سه چهار بار تکرار نمایند و ضماد آرد باقلا و بابونه و خطمی و مکوه هر یک دو توله روغن گل و بابونه هر یک یک نیم توله کنند و غذا شوربای بچهٔ مرغ که نخود ماش مسلم و برگ کشنیز سبز دران افتاده باشد بروغن گاو پخته بنان تنک دهند و در ورم بارد بعد از نضج ماده مسهل بلغم و حب ایارج نقیه نمایند و اکلیل الملک بابونه شبت حلبه تخم کتان و آب جوشانیده صاف نموده منضج جرعه جرعه بنوشند و نیز ادویهٔ مذکوره سائیده ضماد کنند و روغنهای گرم چون روغن بابونه و شبت و در دیاسمین در بیخ زبان مالند و تجرع منضج تاب گرم و ماء العسل و آب نخود و نوشیدن شوربای معمول از کرنب و شبت نیمگرم و غذا نخود و آب شبت و زیره و کرویا و مانند آن نیز سود مند و بقول بعضے متاخرین در ورم بلغمی محجمه بلا شرط در هر دو شانه دو صد عدد متواتر بر در مکشند تا اندک کشادگی در دهن مری رود پس گل بنفشه گل عاشقانه گل بابونه مکوه هر یک نه ماشه قنطوریون دقیق انیسون تخم انجره هر یک چهار ماشه مویز منقی یک توله جوشانیده عسل سه توله داخل کرده دهند و جهت تسکین درد بخور بابونه سنبل الطیب اکلیل الملک برگ لی و نیم هر یک دو قبضه اشنه بادیان هر یک یک قبضه در یک سبوچه پخته پارچه سفت بر دهن کشیده آنرا زیر نهاده سر پوش آن اندک اندک کشاده بخار آن بر انجار رسانند و چون گرمی آن کم گردد آنگاه سه چهار خشت در آتش سرخ نموده در دست پناه گرفته باهستگی تمام در سبوچه اندازند تا باز گرمی پیدا کند و عرق خوب آید آنرا از پارچه کهنه پاک نمایند و این غرغره کنند تخم شبت

بادیان مکوه افسنتین دارچینی بادرنجبویه تخم انجره هر یک یک توله و جهت تلیین طبع در مطبوخ مذکور برگ سنا دو توله تربد سفید ریوند خطائی هر یک شش ماشه زنجبیل دو ماشه خیارشنبر ترنجبین هر یک شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا نخود آب بچه مرغ دهند و صبح لعاب تخم مرو دنگا و زبان هر یک پنج ماشه شربت افسنتین چهار توله تخم شربتی هفت ماشه چهار پنج روز دهند بعده جهت تحلیل سنبل الطیب بابونه مصطکی اکلیل الملک هر یک یک توله روغن قسط سوم حصه ادویه آمیخته ضماد کنند و روغن خیری و ترب بمالند و اگر تحلیل نشود بعد نضج لعاب حلبه و تخم کتان هر یک هفت ماشه منضج سه توله نوشانند و بعد انفجار برای اندمال صمغ عربی چهار ماشه طباشیر کتیرا هر دو یک ماشه بلعاب گاوزبان هفت ماشه شربت خشخاش سه توله بنوشانند و یا تخم مرو پنج ماشه با شیر گاو سیاه نیم پاؤ و شربت حب الآس چهار توله دهند و غذا کله پاچه خورانند و شیخ می فرماید که در ورم مری واجب است که ادویه موضعیه ادویه قابضه متخذ از ریاحین و فواکه بر قیاس علاج اورام معده باشند بعده دران مثل اشق و مقل و علک البطم و انجیر و شحوم بط و ماکیان بتحلیل زیاده کنند و اگر ازین فائده نشود و احتیاج بسوی تحلیل بیشتر افتد یا ورم در اصل صلب باشد باید که بقوابض ادویه قوی التحلیل مثل حب الغار و عاقرقرحا و فرفیون و زراوند و ایرسا و لبان مخلوط سازند و لباست که دران باستعمال ضماد مسخنات مثل خردل و ثافسیا و غیر آن که در سبلات صدر و ریه بکار آید حاجت افتد حتی که بسرگین کبوتر و مانند آن و اما ادویه مشروبه در علاج ورم حار لعوقات می باید تا مرور او اندک اندک بود و در اوائل ورم حار لعوقات مثل عدس و طباشیر بلعاب مثل اسپغول و تخم خرفه و ماء القرع و مانند آن باشد بعده بخلوط آرد و ادرع و محللات میل کنند چنانچه دران چیزی از انجیر و بادیان و رب السوس و تخم کتان آمیزند بعد ازان خرما و حلبه زیاده کنند و حسا استعمال نمایند در ابتدا بر وادع مثل آنکه از آرد جو و عدس بریان و غیر بریان و شیره بادام و شکر بسازند و چون نضج شروع کند حسوا از شیر و سبوس گندم بروغن بادام و شکر اختیار نمایند بعد ازان آرد کرسنه و آرد نخود دران داخل کنند و چون قریب بانفجار رسد اندکی ایرسا و بادام تلخ و فراسیون و قدری قلیل خردل و انجیر و خرما داخل نمایند و در اورام بارد آنچه در اورام بارد معده بیاید اخذ کنند و ملینات و منضجات دران استعمال نمایند از داخل مثل لعوقات و حسا که برای انضاج ورم حار مذکور شد مثل آرد کرسنه و آرد جو که دران عسل و قدری ایرسا و غیر آن باشد و از خارج ضمادهای منضجه که مسطور شد و از انجمله حلبه و بابونه و اکلیل الملک و مقل و صمغ البطم و اشق و ایرسا و اندکی عطر است و اگر میل تقیح و تسخن کنند آنچه گذشت و هر چه در باب اورام معده بیاید بعمل آرند

تفرق اتصال مری

سببش انشقاق عروق آنست از امتلای خون یا حدت آن و یا ضربه و سقطه و جراحت و علامتش برآمدن خون است از قی و درد ما بین کتفین و فرق میان اسباب مذکوره چنان کنند که اگر امتلای بدن و عروق از خون و سائر علامات غلبه دم یافته شود سببش امتلای خون باشد و اگر آثار غلبه صفرا مدرک گردد از حدت خون باشد و الاحال تقدم حدوث ضربه یا سقطه یا جراحت دریافت کنند **علاج** اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و صمغ عربی نشاسته کتیرا گل ارمنی دم الاخوین کهربا بزم سوده اندک اندک تنها بجلاب نبات یا شربت حب الآس سرشته بلیسانند و یا بشیر خر و یا شیر بز دهند و یا لاک مغسول با شیر بز یا حب حابس الدم یا قرص کهربا بدهند و عقب او آب ندهند و غذا از زردی بیضه نیمبرشت سازند و هر چه در قی الدم بیاید بکار برند و بقول شیخ فرق در علاج انفجار دم از مری و علاج انفجار دم از معده آنست که درینجا حاجت بادویه ذی لزوجت و علوکت بود تا دفعةً بسوی معده دفع نگردد بلکه بر موضع انفجار بمهلت جاری شود که ازان فعل قوی ظاهر گردد و اگرچه قوت ادویه از راه عروق نیز رسد لیکن بسبب طول مسالک و کثرت انفعال در مسالک ضعیف شود و بقول گیلانی باید که درینجا ادویه از جنس لعوقات باشند و نیز حبوب که در دهان گیرند نه ادویه که بسوی معده بسرعت نازل شوند و ایضا باید که استعمال دوا مرات کثیر باشد نه یکبار

قروح مری

سببش انفجار بثور یا اورام مری است یا مرور ماده حاد بران موضع نزد قی و مانند آن و بعید نیست که از نوازل حاره حادث شود و فرق میان قرحه و ورم مری آنست که در قرحه درد و سوزش هنگام خوردن چیزی شور و تیز و ترش اگرچه آن چیز اندک بود زیاده شود و لطعام چرب و تفه اگرچه لقمه بزرگ ازان خورده شود درد کمتر باشد

بخلاف ورم مری که دران لقمه بزرگ از هر قسم طعام موجب زیادتی الم میگردد و قرحه مری که از نضج ورم و انفجار او واقع علاج او دشوار بود در اکثر امر منجر بهلاکت باشد و فرق درین قرحه و در قرحه معده است که درینجا وجع در مابین کتفین محسوس شود و در قرحه معده درد در شکم باشد و علامات دیگر از تپ و غشی و سردی اطراف و خشکی کام و زبان و غثیان و آروغ بدبو در هر دو یکسان بود و تا قرحه کهنه نشود آروغ بدبو نگردد علاج اول برای تنقیه قرحه از ریم دو سه روز ماء العسل یا شیر و شکر اندک اندک بنوشند بعده باندمال قیروطی مرتب از موم سفید و روغن گل و زرده بیضه یا مرهم ابیض که از زردی بیضه و سفیده از ریز و روغن گل ساخته باشند اندک اندک بلیسند نه بیک دفع و یا مرهم مذکور نه ماشه در روغن گل دو تولہ و شیر ماده گاو سیاه رنگ نیم گرم یا نیم گرم بنوشانند و ایضاً جهت سرعت اندمال کباب دم الاخوین صمغ آلو بالو صمغ عربی کتیرا اسبوس اسپغول رب السوس هر یک هفت ماشه سفوف ساخته یک مثقال با شیر بدهند و غذا اهلیه با شیر بی نمک دهند و دیگر ادویه که استعمال نمایند لزج و غلیظ باشند و یا اینها با دویه دیگر مخلوط سازند و باقی علاج این و علاج قرحه معده یکی ست و هر چه در بثور و قروح حلق گذشت حسب حاجت بکار برند

حکاک مری یعنی خارش مری

چون عارض شود مریض از تنحنح و تنخع و پیچیدن سر و گردن صبر نماید و از بلع اشیای یابسه لذت یابد سببش اجتماع اخلاط حریف حاد لذاع ست در معده و تحرک آن بسوی مری علاج بهر تنقیه معده شبت تخم ترب لوبیا جوشانیده صاف نموده سکنجبین حل کرده بنوشند و قی نمایند و دیگر مقیات مثل آب اصل السوس و تخم ترب و کنگر زد و بیخ خربزه و خربزه بحسب اقتضای وقت و ماده و مسهل مناسب بعمل آرند بعده برای تقطیع ماده سکنجبین عنصلی یا بسرکه کهنه غرغره کنند و بهر تسکین حکه در شیر تازه شکر یا عسل آمیخته جرعه جرعه بنوشند بعده کنند و صمغ بکار برند و بعضے نوشته اند که بعد قی بمبقات مناسبه شیره خیارین و مغز تخم و بزدیه هر یکے نه ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هر یک سه ماشه شربت بنفشه چهار تولہ بدهند و یا شربت کدو یا قوت هر یک دو تولہ در عرق کیوڑا و بید مشک هر یک هفت تولہ حل کرده بنوشانند و از شیر بز نیم آثار روغن کدو روغن گل هر یک یک نیم تولہ غرغره کنند و غذا کله پاچه بز که دران چقندر و پالک افتاده باشد یا برنج دهند و گویند که نوشیدن شراب کدر شیرین نیز درین مرض نافع ترین اشیاست و حکیم علی گوید که اگر زائل نشود نمک و ترب بسیار در اول طعام بدهند بعده شوربائی که دران ترب و برگ او و شبت پخته باشند بخورند و آب گرم و شراب دوشابی نوشیده پر مرغ بروغن بادام آلوده در حلق انداخته تحریک نمایند و قی کنند و این دو بار در دو روز متوالی بعمل آرند پس دوام نمایند بعد هفت روز بر شوربای گوشت گردن جدی و اگر زائل نشود صبح شیر بشکر بر نهار تجرع نمایند که بعضے اطبا این را بغیر استفراغ استعمال مینمایند

فساد صوت یعنی آفت آواز

بدانکه آواز موقوف ست بر عضلاتی که قریب حنجره است و بر هوا و حنجره و جسم شبیه بلسان مزمار و آنچه گرد اوست در حجاب و عضلات صدر و ریه و قصبه و لهات پس آفت هر واحد از نیها آفت صوت ست حتی که چون هوا قلت پذیرد یا در صنف مزاج عارض شود امر صوت مختل گردد و آفت صوت یا بطلان یا نقصان یا تغیر ست و تغیر او بر چند قسم ست یعنی بحوحت و حدت و ثقل و خشونت و ارتعاش و جهارت و خفای او و قصر صوت و غلظ او و دقت او و کدورت و ظلمت او و سبب این آفت یا سوء مزاج ساذج ست یا مادی و خصوصاً نزله یا انحلال فرد یا سوء ترکیب یا ورم یا وجع یا ضربه یا سقطه و گاهی آفت در نفس حنجره بود و گاهی بشرکت اعصابی که بعضل آلات صوت رسیده و گاهی بشرکت دماغ و گاهی بشرکت عضو مجاور از اعضای غذا و نفس مثل معده و کبد و طحال و غشای قائم صدر بنصفین و صدر و ریه که اورام این اعضا و امتلای آنها و نفخ آنها از کمال انبساط منع کند و آواز را تغیر دهد و گاهی بشرکت عضو متصل باعضای نفس و غذا مثل فقار چون از موضع خود زائل شود از کمال انبساط منع کند و گاهی تغیر ریه و حنک بر طوبت یا یبوست یا خشونت و یا ورم حنک مغیر صوت گردد و گاه قطع لهات و لوزتین که صاحب او چون آواز دهد مثل دغدغه تو یه ملحه بسوی تنخع برای دفع موذی احساس کند و گاهی عسر تصویت عند صیاح بسبب تالم القرع هوا القوت عارض شود و حرارت آواز را بزرگ گرداند و برودت تیز و صغیر سازد و یبوست خشونت دران پیدا کند و رطوبت بحت الصوت آرد و ملاست

تقدیم بسعوت و تلیین آن نماید و چون ریه بر طوبت مبتلی گردد و تعبیه ریه صاف نباشد انسان را آواز دادن بصوت عالی ممکن نبود و گاهی آواز در ثقل و خفت و حسب وسعت قصبهٔ ریه و ضیق او و وسعت حنجره و ضیق او مختلف میباشد و چون آفات مذکوره در اعضای صوت شدت نماید آواز باطل گردد لیکن و جنبیت که آن کلام باطل شود چه کلام بنفس معتدل اتمام یابد و تا دوم زدن بر جای باشد الاخفی گردد و چون آفت بعضل مثبت مختص بعظم لامی رسد بجوحت در آواز سید اگر درد هرگاه بعضل محرک باسط حنجره رسد آواز خناقی گردد و بلکه اکثر از آن خناق پیدا شود و اگر بعضل محرک قابض رسد آواز لغنی گردد و چون فعل آنها باطل گردد آواز باطل شود و چون درین هر دو استرخای غیر تام و حالت شبیه بعشه حادث شود آواز مرتعش گردد و چون رطوبت بجداره حنجره رسد بحت الصوت بهم رسد و بحوحت هرگاه از رطوبت عارض شود اگر اندک کثرت یابد آواز مرتعش گرداند و اگر بسیار کثرت پذیرد آواز باطل شود

انقطاع الصوت

مراد از آن بطلان صوت بالکلیه نیست بل حالتیکه با وجود آن انسان بر آواز دادن حسب عادت و لوازم او بسهولت قادر نباشد و در اکثر عارض میشود این حالت بسبب آنکه در حنجره و آلات او و آنچه ترتیب از آنست موجود باشد و گاهی عارض میگردد بسبب که در اعضای دیگر باشد و طبری گوید که گاه منقطع میگردد صوت از انصباب ماده بسوی عضلات متمم آواز محیط بحنجره و یا از رسیدن آفتی بعصب راجع بسوی بالا و از آنجمله انصباب ماده بسوی اصول اعصاب است و گاه آواز منقطع میگردد و از فساد داخل عضلات موضوع میان اضلاع و بالجمله اسباب او بسیار است جالینوس در مقالهٔ رابع مشروحاً بیان نموده و جرجانی گوید که مزاج حنجره که فاعل آواز است معتدل میان تری و خشکی است تغیر آواز و بطلان او بیشتر از آن باشد که مزاج در تری یا در خشکی از اعتدال خارج گردد پس هرگاه در رطوبت از اعتدال بسیار دور افتد آواز باطل گردد و اگر اندکی دور شود آواز بگیرد و بالجمله فرق میان این هر دو کیفیت چنان کنند که نظر نمایند اگر آواز مریض ثقیل و کدر و لرزان باشد حال عدم و جع و تقدم تناول اغذیه و اشربهٔ مرطب و مقام در هوای رطب بپرسند اگر این امور یافته شوند سببش رطوبت باشد و اگر آواز صغیر و تیز همچون آواز کلنگ باشد و خشونت و وجع و تقدم تناول طعامهای خشک و مقام در هوای خشک کرده باشد سببش یبوست بود علاج آنچه بسبب در اعضای دیگر باشد تدبیرش بالاجمال آنست که اگر از سوء مزاج در بعض عضل یا آفت او باشد بدانچه واجب بود علاجش باید کرد یعنی چون سبب بعینه دریافت گردد درین وقت بهترین وجوه علاج او مقابله سبب در رفع او بلا تامل کثیر در وجدان اسباب بعوارض و علامات نمایند و هرگاه ابتدای انقطاع صوت محسوس گردد واجب است که قبل از استحکام و قوت بعلاج او مبادرت نمایند پس بگیرند زردی بیضه در آب جوشانیده و کنجد مقشر و شیر تازه هر واحد یک ملعقه و آب بیاشامند تا سه روز و باید که انار شیرین املیسی در پارچه پیچیده بخاکستر گرم دفن کنند چون نرم و پخته شود برآرند و سر او دور کرده آنچه در میان او است بچیزی حرکت دهند و قدری شکر در آن انداخته بنوشند و انقطاع صوت که اسباب آن در حنجره و آلات او باشد در اکثر بدو امر متضاد که یکی رطوبت کثیر سائل بسوی حنجره و آلات او و رطوبات او باشد و دوم جفاف غالب بر حنجره و آلات او باشد حادث میشود پس اگر بسبب رطوبت باشد لعوق انجیر بلیسند و یا بگیرند مر و زعفران و بقیقید عنب سرشته لعوق نمایند و یا بگیرند زعفران سه درم و نیم مر دو درم رب السوس کندر هر واحد یک درم رب عنب یا بعسل بقوام آورده سرشته حبوب سازند بقدر باقلا و دائم یکی را در دهان نگاه دارند و یا بگیرند زعفران یکجزو حلتیت نیم جزو عسل سه جزو بپزند تا منعقد گردد و حب بسته زیر زبان بدارند و لعوق کرنب نیز نافع ست خائیدن شاخهای تازهٔ کرنب و فرو بردن آب او اندک اندک مفید و اگر لعوق کرنب فائده نکند قدری حلتیت در آن آمیزند و آرد کرسنه و طبیخ حلبه و کراث شامی و نبطی و پیاز و عصاره او و ثوم و پسته و انگور شیرین و لعوق زنجبیل نافع و از اغذیه مثل اکارع خصوصاً اکارع بقر مفید و باید که عصب فقط از آن بخورند و خصوصاً بالعسل یا مطبوخ بعسل و گویند که فوه الصبغ و شرب مومیائی بقدر نخود با جلاب و کذا کثیر العسل و کذا صمغ خطمی و کذا مغز و جاج و کذا امیه سائله هر واحد نافع انقطاع صوت است و طبری گفته که اگر این مرض از انصباب فضول بسوی عضلات باشد علاج بحقنه ها کنند اگر قوت اطاعت کند و دوا از فوق مثل قی و مطبوخات مسهله و غیره جائز نیست و اگر مزاج حار باشد و قوت قوی فصد نیز نمایند و اگر مزاج گرم حاد نباشد و قار و ره سفید و خام بود مدام بمو میز و با قرقرحا و زبیب و توت عسلی یا شیره جرجیر سیاه در رب تمر شیرین غرغره نمایند و از اغذیه رطبه و بارده

منع کنند و بر زیرباجات شیرین معمول از لحوم حملان اقتصار ورزند اگر مزاج متغیر بحرارت و تپ نباشد و سبب آن اخلاط رطوبیه باشد و اگر بسبب یبوست باشد
روغن بنفشه تازه شیرین یک ملعقه باشکر طبرزد وقت خواب بدهند و لعاب اسپغول با شکر بسیار نیمگرم و اغذیه مرطبه ملینه مثل شوربای مرغ فربه و طبیخ
اسفاناخ و خبازی و زردی بیضه نیمبرشت و استحمام آب شیرین نیمگرم سود دارد و اگر مالعی نباشد شیر تازه باشکر و بی شکر و مسکه و آرد سفید و شکر نافع
و تسعیط المعدلات مزاج دماغ نمایند و فتیله بروغن گل و سرکه تر نموده برای تحلیل بخارات مجتمعه در گوش نهند و انجیر انقطاع صوت را از رطوبت باشد خواه از یبوست
نافع ست و دوالتین بفودنج و استلقا ضعف صوت و بحة را مفید است

بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز

و اسباب او همانست که مذکور شد و بعضی منجمله اسباب مذکور کاشش سبب یعنی نزله حار و سوء مزاج حار ساذج حنجره و بارد ساذج حنجره و سوء مزاج رطب و یابس حنجره
و قصبه و صیاح شدید برای بحة الصوت بیان کرده اند و جرجانی گوید که اسباب آن انواع سوء مزاج باشد و رنج و ماندگی و آواز بسیار و بید آمرش
و تناول طعامهای خشک و آماس حوالی حنجره و تشنج می فرماید که گاهی بحة الصوت بسبب تعب آلات تصویت بنا بر حدوث اعیا با آنها و یا بسبب ورم و شدید گی
درین آلات و مجاور او و در دارت طعام عارض شود و گاهی بسبب بر دخشن و حر مفرط که منحرف گرداند مزاج را و سهر و ادویه و اغذیه مخشنه و کثرت صیاح و تجلب بلغم
و سیلان او بطبقه مغشیه حلق و حنجره افتد و گویند که گاهی بسبب فساد ریه بود چنانچه مجذومین را عارض شود و بقول بقراط بحوحت که مشایخ عارض گردد زائل
نشود و چون ضعیف شمالی یابس در خریف او جنوبی با باران باشد بحوحت دران بسیار حادث شود و چون صاحبان بحة الصوت را ردوالی ظاهر گردد اکثر
از اسباب صلاح صوت بود یا بجمله تشخیص اسباب او چنان باید کرد که اولاً دریافت نمایند که بحة بامرضی دیگر مثل جذام یا ورم اعضای حلق یا جناب
یا صدر یا ریاح یا زوال فقار یا ورم امتلاء و نفخ معده یا کبد یا طحال هست یا نه اگر باشد سببش همان مرض بود و الا احال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا قطع
لهات بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و الا از مریض بپرسند که خشونت در حلق معلوم میشود یا نه اگر اقرار نماید حال احساس لذع و دغدغه در گلو
و سرفه و دیگر آثار نزله حار نیز دریافت نمایند اگر باشد سببش نزله حار بود و اگر آثار نزله یافته نشود و نبض صغیر و صلب و قاروره صاف باشد و آواز صغیر و تیز
و وجع در حنجره بود و تقدم وقوع حمیات حاده یا ملاقات غبار و دخان یا استعمال اشیای حاره حریفه چون ثوم و خردل و مانند آن اتفاق افتد سببش خشکی
حنجره باشد و اگر سوای خشونت و تقدم حمیات حاده عوارض دیگر نباشد و تشنگی مفرط بود سببش حرارت حنجره باشد و اگر سوای خشونت اقرار تقدم حمیات
نیز نکند پس ملاحظه نمایند اگر موسم سرما و هنگام هوا سرد باشد یا آب یخ و برف و تگرگ خورده باشد سببش برودت حنجره بود و الا احال تقدم کثرت آواز و قوی سکند
اگر اتفاق آن شده باشد سببش کثرت صیاح باشد ورنه حال تقدم بیداری بسیار بپرسند اگر باشد سببش همان باشد و اگر مریض اقرار خشونت حلق نکند بلکه گرانی در حنجره
بی درد بیان کند و کثرت آب دهن بود و پیش ازان استعمال مرطبات کرده باشد سببش رطوبت حنجره بود علاج تدارک این مرض بسرعت نمایند و اگر از دیگر تدابیر فائده نشود
و احتیاج تنقیه بینند حسب غلبه خلط تنقیه کنند و کرنب هر چونکه استعمال نمایند و کذا میعه مطلقاً نافع و از دخان و غبار و شیای حامض و مالح و خشن و حریف احتراز
ورزند مگر آنکه اراده تقطیع باشد که در نیوقت بادویه لسینه رطبه مخلوط کرده استعمال نمایند و بادنجان و خصوصاً خام و رائب و انگور بالخاصیت بحة الصوت پیدا کند پس اگر
از نزله حار باشد هر چه بهر نزله حار مذکور شد استعمال کنند و ایضاً برای منع نزله ادویه مخدره مثل دیاقوزا و شربت توت و به و حبوب نزله و لعوقات حالبس نزله خوردن و یا
شیره تخم خشخاش بشربت نیلوفر یا شربت عناب نوشیدن و پوست خشخاش و عناب و تخم کاهو و خرفه و عدس جوشانیده اندکی نشاسته و صمغ عربی آمیخته غرغره کردن و
اطلیه و نطولات مغلظ مواد بر سر استعمال نمودن نهایت غرغره گلنار یکمثقال پوست خشخاش عدس گل سرخ هر یک دو مثقال بزرالبنج نیم درم در آب جوشانیده معمول
علوبخان بست و یا سپستان پانزده دانه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه نبات سفید داخل کرده بنوشند و یا بهدانه سه ماشه چای خطائی بادیان
خطائی هر یک چهار ماشه در عرق شاهتره ده توله جوشانیده شیره مغز بادام شیرین شش ماشه نبات داخل کرده صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه
سوده پاشیده بنوشند و یا عناب پنج دانه اصل السوس تخم خطمی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات توله داخل کرده بنوشند و از پوست خشخاش عنب الثعلب

شیرہ کتان جوشانیدہ غرغرہ سازند و غرغرہ کاکڑا سینگی اصل السوس کوکنار گلنار کزمازج عدس در آب جوشانیدہ نیز مفید و اگر بحۃ الصوت نزلی العد زکام در سر
حار پیدا شود و مزمن شدہ منذر لسل گردد و حریف ضعیف المعدہ سوداوی خفقانی باشد بہدانہ الائچی خورد جوشانیدہ بنات داخل کردہ دہند و سفوف یا
حب سرفہ ہمراہ شیر برنجوش دادہ بنات داخل کردہ دادن و لعابات ہمراہ لعوق طباشیر و لعوق سپستان یا رود شربت فریادرس و شربت گرمیرۃ البر
استعمال کردن نافع و اگر بسبب یبس مزاج ادنیٰ چیز حار گرمی کند و اشیائی یابس بدحال سازد مسکہ و فالودہ یاقوتی نافع شود و طبیخ جالی باقلا سبوس گندم
ہر یک چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ با بنات یک تولہ جوشانیدہ مفید بود و گاہی بر عایت بواسیر زیرہ سفید داخل میکنند و اگر در بینی سدہ و بند زکام باشد بہدانہ
سہ ماشہ گل نیلوفر چہار ماشہ عناب پنج دانہ تخم خطمی خبازی ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم بہدانہ شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی شش ماشہ
دہند در روز سوم گل بنفشہ چہار ماشہ افزایند روز چہارم اصل السوس چہار ماشہ گل خطمی سہ ماشہ دارچینی پر سیاوشان ہر یک چہار ماشہ عناب پنج دانہ جوشانیدہ نبات
یک تولہ بطور قہوہ بیاشامند و اگر آواز بدستور متغیر ماند باز سپستان پانزدہ دانہ زوفا خشک سہ ماشہ خطمی چہار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ شہد یک تولہ
داخل کردہ کتیرا صمغ عربی یک یک ماشہ سودہ پاشیدہ دہند پس اگر آواز بکشاید و اندکی بلغم باقی ماندہ باشد دارچینی سہ ماشہ افزایند بعدہٗ اگر بلغم لزج
در لفث برآید اصل السوس چہار ماشہ عناب پنج دانہ بادیان زوفا خشک دارچینی ہر یک سہ ماشہ جوشانیدہ نبات یک تولہ داخل کردہ صمغ عربی سودہ پاشیدہ
بنوشند کہ در آخر جالیات حار میدہند و اگر از نزلہ بارد باشد علاج نزلہ بارد کنند بدستوریکہ مقامش مسطور شد لیکن درینجا حبوب و لعوقات و غراغر بسیار
نافع آید و این حب کاملہ منقول ست آرد نخود بریان دو بیست درم رب السوس ایرسا لسانہ اصل السوس بادیان مغز چلغوزہ مغز بادام ہر یک پنج درم
مشک یک دام بقدر نخود حبہا سازند ایضاً منہ آرد نخود و باقلا ہر دو بریان بست ماشہ کتیرا مغز چلغوزہ بریان مغز بادام تلخ بریان ہر یک پنجماشہ نبات سوم
حصہ و این حب نیز مفید کبابہ چینی قرنفل رب السوس ایرسا لسانہ زوفا خشک بادیان فلفل سیاہ مغز پنبہ دانہ مغز چلغوزہ مغز بادام دارچینی ہر یک
ہفت ماشہ در لعاب گاوزبان سرشتہ حبہا بقدر نخود سازند و این لعوق نافع بزرکتان بریان تخم کرنب بریان مغز چلغوزہ کلان بریان رب السوس ہر یک
دو مثقال ایرسا زوفا خشک سہ مکی بادیان زعفران ہر یک دو درم عسل سہ چند قوام ساختہ بیامیزند شربت دو مثقال با عرق بادیان ہفت تولہ و اگر از
گرمی حنجرہ باشد مغز تخم کدو شیرہ تخم خیارین شیرہ تخم خرفہ در عرقیات برآوردہ شربت بنفشہ یا شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند و لعوق لعابات نافع ست و لعاب بہدانہ
و اسپغول و شیرہ عناب با شربت بنفشہ و ماء الشعیر و ماء الخیار و ماء القرع و آب تربوز و شیر بز و شیر خر با شکر و ترنجبین ہر چہ سرد و مرطب مغزی بود چون مزعفر حسائے
و سرمق و اسفاناخ وغیرہ خوردن و بدان غرغرہ کردن مفید بود و کذا تناول شیرہ گندم و مغز تخم خیار و نشاستہ و مغز بادام شیرین و مزورہ ماش مع مغز بادام و پاچہ بز و
گوسفند نافع و اگر از سردی حنجرہ باشد اصل السوس مقشر نیکوفتہ گاوزبان پرسیاوشان نبات سفید در عرقیات جوشانیدہ صاف نمودہ بنوشند و یا انجیر سہ عدد مویز منقیٰ
یکتولہ اصل السوس مقشر دو درم گاوزبان یک مثقال بادیان تخم کتان ایرسا ہر یک یکدرم در نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ ربع آب بماند صاف کردہ چندروز بنوشند و اگر
از برودت ہوا اگر خشکی آواز و در سینہ عارض گردد دانہ ہیل نیکوفتہ نبات سفید در آب جوش دادہ بارتنگ داخل کردہ بطور قہوہ دہند و اگر بحۃ الصوت بارد باور دفع معدہ
بود اصل السوس چہار ماشہ دارچینی عود مصطگی ہر یک دو ماشہ گل سرخ چہار ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ در عرق بادیان عرق عنب الثعلب ہر یک پنج تولہ جوشانیدہ شربت
سیب دو تولہ داخل کردہ دہند و فلفل سیاہ حلتیت خردل زعفران ہمہ مساوی کوفتہ با شہد خالص بپزند تا منعقد گردد و ہر صبح بقدر فندق تناول کنند و حب خردل پیوستہ
زیر زبان داشتن مجرب و یا بگیرند ہر دو درم کندر دہ درم ذبی پختہ بیامیزند و حب سازند و مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزہ مساوی سائیدہ حبہا بستہ
در دہن نگاہداشتن نیز معمول و مجرب ست و یا مغز بادام مغز حب الصنوبر کبابہ بزرکتان بریان ہر واحد دو درم انیسون بادیان رب السوس صمغ عربی ہر واحد
یکدرم فانیذ دہ درم بدستور حبہا سازند و یا کتیرا صمغ عربی ہر یک شش درہم ہر یکدرم کندر چہار درم و نیم فلفل سفید بست عدد زعفران یکدرم رب السوس
شش درم خرما سہ عدد میفختج بقدر کفایت بدستور مرتب ساختہ زیر زبان نگاہدارند یا خردل بریان مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل بادیان ہر یک سہ درم
زعفران نیم درم کوفتہ بیختہ بجلاب سرشتہ حبہائے پس سازند در زیر زبان دارند و یا فلفل سیاہ خردل زعفران قرنفل سنبل الطیب لسانہ مساوی صمغ عربی

برابر مجموع قند سفید بوزن همه بسته حب ساخته در دهان نگاه دارند و دوا الحاجت بخورند و یا فلفل خردل زعفران خولنجان عاقرقرحا العسل سرشته [illegible]
مستعمل الاطبای هند اینست که آدرک سه درم با قند سیاه کمند پنج درم ناشتا هر روز بخورند و یا خولنجان زنجبیل برج فلفل سیاه خردل دار فلفل همه را کوفته
بیخته در آب برگ تنبول حب بالبته وقت حاجت در دهن داشته لعابش فرو برند و یا بگیرند ادرک و اندرون آن خالی کرده یکدام سهاگه و یکدرم نمک سنگ
سائیده دران پر کرده [illegible] ادرک بران پوشیده در خمیر آرد گندم گرفته بخاکستر گرم نهند تا پخته شود هر روز بقدر ثلث درم ازان بخورند و یا برنج با قند سیاه
بپزند و وقت خواب شکم سیر خورده بعد از ساعتی دو قاشق آب نیمگرم نوشیده بخواب روند در سه روز آواز بکشاید و یا قدری حلتیت با آب گرم فرو برند و یا تخم ترب
کوفته با آب گرم ممزوج نموده بخورند و یا مغز تخم بلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی العسل غالیه البته هر روز یک توله تا ده هفته بخورند و یا کباب چوا کهار سائیده
بشهد آمیخته بلیسند غذا نخود آب با شیره حب قرطم و زرده بیضه و شوربا و حریره نخاله و مغز بادام و شهد بدهند و تلیین طبیعت بحقنه یا مسهلات نمایند
اگر احتیاج باشد و اخراج ماده بلعوقات کنند و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر بحة مع بلغم باشد علاج او همان است که در ربو مسطور است و گاهی
احتیاج می شود بقلع حلو و طبیخ زوفا و اگر بلغم غلیظ باشد بعد تنقیه بحب غاریقون استفراغ نمایند و غرغره به نحو خردل سازند و اگر از تری حنجره
باشد اصل السوس مقشر نیکوفته بادیان نیکوفته بیخ بادیان نیکوفته پرسیاوشان نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و عوض نبات شهد در همین نسخه
آمیخته غرغره کنند و انجیر زرد پنج عدد جوشانیده شهد سه توله داخل کرده نوشیدن نیز مفید است و مربای زنجبیل دو توله و یا شونیز سه ماشه بالعسل سرشته
بخورند و اگر قوی تر خواهند انیسون بیخ کرفس ایرسا صعتر بود بنه در جوشانده اول افزوده جرعه جرعه بنوشند و تخم شبت بیخ کبر نیز زیاده کرده
وشهد آمیخته بدان غرغره نمایند و حلبه مغز چلغوزه رب السوس بیعه میرملکی سائیده با شهد خالص آمیخته بلیسند و انجیر و مویز و مغز پسته شوربا بخورند و استعمال
لعوقات مناسبه مثل لعوق کرنب و لعوق حب القطن و لعوق زنجبیل و لعوق انجیر نافع است غذا نخود آب با گوشت دراج و تیهو و سنگخوار [illegible] یا زرده بیضه
مرغ نیمبرشت نمودن و فلفل سیاه بشهد سرشته حبها ساخته مدام در دهان داشتن بسیار مفید است و خولنجان در دهن داشتن و خائیدن نیز بحة الصوت رطوبی
و نزلی را مجرب است و حلتیت محلول با آب نیمگرم یا ماء العسل خوردن بهمین طور [illegible] خوردن عجیب الاثر است و اگر حاجت تنقیه بود
بهر تنضیج این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و اصل السوس از هر یک هفت ماشه ایرسا انیسون اسطوخودوس هر یک چهار ماشه عنب الثعلب
نه ماشه جوشانیده اسطوخودوس منضج چهار توله داخل کرده پنج شش روز داده تنقیه بحب شبیار کنند با اضافه سنا سه توله ترید سفید ریوند خطائی هر یک
نه ماشه زنجبیل سه ماشه و شربت اسطوخودوس علوخان چهار توله و خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله روغن بادام هفت ماشه در ماء الاصول عوض
شربت منضج و غذا نان گندم شوربای مرغ دهند در روز دیگر ماء الاصول مذکور با اضافه شربت بزوری چهار توله و [illegible] نه ماشه و همین
بمقدار چهار مسهل نموده این غرغره کنند پوست بیخ بادیان اصل السوس تخم شبت انیسون بادیان هر یک نه ماشه در ماء العسل پخته و جهت تعدیل مزاج
زنجبیل بخورند و یا شونیز سه ماشه سوده در عسل یکتوله بلیسند و انجیر هفت عدد جوش کرده عسل سه توله داخل کرده تجرع نمایند و دیگر لعوقات و غراغر بکار برند
و شیخ می فرماید جالیات که در انقطاع صوت رطوبی مذکور شده همه مفیدست و عفص و عسل و روغن گاو [illegible] مفید بود و احسا آرد باقلا و بزر کتان و آرد کرسنه
نافع دانسته که در درجه اول جلا است و کذلک اطریه شیر لبن روغن زرد و عقید عنب و اصل السوس و رب السوس لیس با قلا العسل و طبیخ انجیر [illegible] مانند آن
و صاحب کامل گوید که هرگاه بحوحت از رطوبت حادث شود در آن خشونت و حرارت نباشد باید که [illegible] و آبیکه دران انیسون و بادیان جوشانیده باشند
بقدری ماء العسل غرغره سازد و حریره از قطاعه جواری بالعسل در روغن بادام ساخته بنوشند و یا آب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی مع عسل و با قدری از فراسیون
و فطوریون غرغره کنند و یا غرغره بخردل مضروب بالعسل نمایند و لعوق حب القطن بدهند و اگر مدت مرض دراز گردد و بجهة استرخای حنجره و انقطاع صوت کشند ماء الاصول
پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر یک چهار درم مصطگی سنبل الطیب هر یک یک نیم درم اسارون سافج [illegible] رطل
دو درم فطوریون دقیق و فلیفلمون اسالیون بیخ سوسن هر یک سه درم اصل السوس مقشر نیکوفته پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی [illegible] درم در چهار رطل

آب با آتش ملائم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اوقیه از آن صاف کرده بوزن یکمثقال معجون قفی دران مالیده نیمگرم بنوشانند وغذا شوربای دراج بخورد وشبت وکمون و
روغن بادام شیرین ساخته واکثر اوقات حب الصنوبر کبار بشکر ولبیته وگاهی بادام تلخ بخورند مسیحی گوید که اگر ثقل صوت از رطوبت باشد چنانکه بسبب او در حلق خرخره
پیدا شود ولعوق خردل وجلاب غرغره سازند یا فلفل وزنجبیل بعسل سرشته حب ساخته در دهن گیرند وفاغل حلتیت خردل مساوی بعسل سرشته بقدر فندق حب ساخته
هر روز سه بار در دهن گیرند وانطاکی گوید که از مجربات نار العسل ولعوق کرنب خصوصاً بحلتیت ومیعه واکل حلاوات مثل بادام ولبیته ونیمبرشت بعسل ست
ونزد اهل هند مال کنگنی وچ خراسانی یا نخواه خولنجان دار فلفل بشهد آمیخته بقدر یکدام صبح وشام لیسیدن بحة الصوت بلغمی را نافعست و اگر از خشکی حنجره وقصبه ریه باشد لعابات نیمگرم
حسوات چرب دهند ولعاب بهدانه لعاب اسپغول در عرقیات برآورده همراه شربت بنفشه وشربت نیلوفر بیاشامند ویا لعاب اسپغول سه ماشه بروغن بنفشه یک توله وشربت نیلوفر
چهار توله بدهند وایضاً ماء الشعیر بروغن بادام بنوشند ویا مطبوخ سپستان تخم خطمی خبازی هر یک سه درم باشکر ده درم بدهند وروغن بنفشه وروغن بادام اندک اندک
تجرع کنند وغرغره بدان سازند وآشامیدن شیره خرفه وشربت نیلوفر یا آب انار شیرین وترنجبین برای دفع خشکی که از اغذیه وادویه حریفه ناشی گشته باشد هم رسد نیز
مفیدست وبهدانه در دهان دارند وشوربای مرغ فربه واسفاناخ وخبازی بروغن بادام وزرده بیضه تناول نمایند ودیگر ادویه واغذیه مرطبه چون شیر تازه ومسکه
باشکر وحریره سبوس گندم وروغن ونبات در شیر پخته ویا آش کدو وکشک جو ویا آش نیشوق ویا دوغ شیرین یا پاچه بزغاله وگوشت آن بخورند وکتیرا نشاسته
صمغ عربی رب السوس مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین بمساوی سوده حب ساخته در دهن دارند واگر خواهند قدری نبات هم داخل نمایند وخشخاش را
سائیده بامسکه وشکر آمیخته مثل لعوق اندک اندک بلیسند وهر سه اجزا مساوی گیرند ولعوق لعابات نیز مفیدست واز روغن بنفشه ونشاسته وکتیرا وگل خطمی
وموم وپیه گرده بز قیروطی ساخته تمریخ گلو وسینه نمایند وهر چه در قسم آینده ودر سعال یابس بیاید استعمال کنند و اگر از کثرت آواز قوی ویا بیداری
بسیار باشد شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین در عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه آمیخته بنوشند ویا مغز تخم تربز وخربزه عوض خیارین
هر یک نه ماشه گرفته وخشخاش هفت ماشه مغز بادام چهار عدد وشربت صندل وانار هر یک دو توله عوض شربت بنفشه داخل کرده بنوشند ویا
لعاب بهدانه بجلاب یا ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند واز مسکه تازه گداخته وشکر یا از روغن بنفشه غرغره نمایند واز مغز تخم خیارین ومغز بادام وتخم خطمی
وکتیرا ومغز بهدانه ولعاب اسپغول لعوق ساخته بلیسند ویا مغز تخم کدو ونشاسته افزوده در لعاب اسپغول حب ساخته در دهن دارند ویا سپستان ده دانه
تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم جوشانیده صاف کرده با شربت بنفشه ده درم جوشانیده لعوق سازند وکتیرا نشاسته بران پاشیده بخورند وقیروطی که
در نوع سببی گذشت بر سینه بمالند وصمغ عربی نشاسته کتیرا تخم خشخاش مغز تخم کدو وبنفشه رب السوس سائیده بلعاب اسپغول حبها بزرگ ساخته پیوسته
در دهان دارند وحریره که از شیر تازه ونشاسته وروغن بادام وشکر سفید ساخته باشند تناول نمایند وزرده بیضه نیمبرشت بی نمک وشیربرنج
وفرنی بادام واطریه وشوربای سرمق واسفاناخ وخبازی بخورند وآب نیمگرم استحمام کنند وخواب خصوصاً بر پشت وراحت اختیار کنند ودیگر اشیای
ملینه مرطبه مزیل خشونت بعمل آرند. وبقول فولس ورازی نجل منتوع در غسل بحة الصوت حادث عقب صیاح را نافع و اگر ماده نزول نماید وورم دور دهد پیدا
کند فصد کنند وبعلاج خناق حار رجوع نمایند وحبوب ملینه منضجه وکذلک غراغر ولعوقات ملینه که از آن علاج خناق حار نمایند نافعست ودرین نوع
وهمچنین احسای جامع تغریه وجلا بلا لذع مثل آنکه از آرد باقلا وبزرکتان ساخته باشند وقوی تر ازین صمغ البطم ست وشراب در ابتدای بحة الصوت
ورمی مضرست ودر انتها شراب حلو جائز داشته اند وترب مطبوخ ومری نفع میکند وبولس گفته که چون این مرض از ورم حار قصبه یا حنجره یا هر دو باشد
باید که اول استعمال علاج مسکن کنند مثل ادویه که بگیرند منضج وکتیرا وصمغ عربی ونشاسته وتمر وسه آبیکه دران این تمر ورب السوس منضج پخته باشند
تا مثل عسل در قوام باشد وحب سعال زیر زبان نگاهدارند وچون در ورم تخفیف گردد احسائیکه بعسل وکرنب وکراث مطبوخ سازند استعمال
نمایند واز ادویه که اندک بکار رسد برند مثل رب متخذ از لبنی وکندر واصل السوس وعلک البطم ومیعه وفلفل وقنه ودارچینی وسلیخه و
امثال آنست وگیلانی می نویسد که اگر بحة الصوت از کثرت صیاح بنابر تسییل حرارت رطوبات را بسوی حنجره وقصبه عارض گردد بگیرند

انجیر و لعاع و صبر مساوی و میفختج سرشته اندک اندک هر روز دو بار وقت خلو معده تناول نمایند و حریره که لباب سبوس گندم و کشک شعیر و روغن بادام و زعفران و کذا
شیر تازه و شوربای ماکیان فربه و اسفاناخ و اطریه و احسای معروفه و لعوقات بخور مریم و حبوب ملینه صدر و حلق در دهان گیرند و طلای انگور مائل بشیرینی نیز
و سایر اغذیه استعمال نمایند و آنچه در انقطاع صوت گذشت و خصوصاً دواء الحلتیت بزعفران نافعست و خجندی گوید که گاهی بحة الصوت بسبب کثرت
امتلای بدن از خون یا امتلای قصبه ریه افتد و اعراض آن سرخی رنگ و غلظ قاروره و سرخی او و تشنگی و عظم نبض و شیرینی دهن است و علاجش فصد
باسلیق و حجامت و اخراج خون بقدر قوت و نوشیدن شربت عناب و شربت خشخاش و خمیره بنفشه بلعاب بهدانه و غذا مزوره ماش بمغز بادام و کدو و نیم او
گوید که اگر سبب او ورم حنجره یا قصبه ریه باشد هر صبح جلاب سپستان و تخم خطمی و خبازی با خمیره بنفشه بدهند و غذا از آرد گندم و باقلا بمغز بادام و شکر سازند و
تمریخ صدر و قصبه بقیروطی معمول از روغن بادام و نشاسته و کتیرا و برگ خطمی نمایند ابتناه در بلاد هند بعضی عوام بمواضع خصومت جهت گرفتگی آواز
اسرنج یعنی سیندور مخفی میخورانند و از آن گرفتگی آواز یا خفقانیت دو دارد رسد و لکنت زبان و سیاهی و تیرگی آن پدید آید و گویند که از خوردن سرمه نیز همین
عوارض رو نماید و علاجش آنست که چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ میباشد و آن را بالفارسی گل چراغ گویند با برگ تنبول پیچیده بخورند که قی می آرد و آواز
میکشاید و گویند که ادرک تنها یا با برگ پان خائیدن و آب او بلع نمودن هر روز تا یکهفته دفع مضرت سیندور می نماید و کذا برگ جیت یعنی رواس خائیدن
و یا طبیخ آن غرغره کردن نافع و گویند که اگر مزاج گرم باشد سکنجبین بسیار ترش و آب سرد قی کنانند بکرات و مرات و اگر مزاج سرد باشد مطبوخ شبت و ترب
و شلجم و غیره قی نمایند و مسهل مناسب که دران ادویه ذی تریاقیت باشد بعمل آرند و بعده جهت تعدیل مزاج شربت تنبول در ماء اللحم ساده یا در عرق قرنفل
دهند و غذا کباب و دراج بروغن گاو پخته بنان زرده خورانند و آنجا که زمان خوردن آن بعید باشد علاج نپذیرد **ذکر ادویه جامع النفع**
بقول شیخ خائیدن کبابه مصفی صوت خشن و کدرست و از ادویه مزلقه بحوحت آب انار شیرین است که جوش داده پس روغن بنفشه بران چکانیده بقوام آرند
و از ادویه حافظ ملاست صوت و مخشن و مصفی آن باقلاست و جلغوزه و مویز و انجیر و صمغ و حلبه و تخم کتان و خرما و اصل السوس و مغز بادام شیرین و تلخ و
سپستان و شربت عسل و میفختج و از ادویه حاره مرست و حلتیت و فلفل و بهروزه و کندر و علک البطم و پودینه و مغز نبیه دانه و زنجبیل و میعه سائله و سرکه
عنصل و شربت کزبرة البئر اگر از حرارت و یبوست نباشد و از ادویه بارده مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و نشاسته و کتیرا و صمغ و لعاب
اسپغول و شربت انار شیرین و جلاب و رب السوس و زرده بیضه نیمبرشت از صالح ترین چیزها برای ترکیب این ادویه است و کذالک شیر تازه و بقول انطاکی اگر
آب ترب افشرده با آب انجیر بنوشند و کذا کرنب و کرفس آواز را بسیار صاف کند و چون تخم کرفس بسایند و با شیر میش بخورند عجیب است و بقول سویدی خوردن
کرنب و نوشیدن طبیخ او مصفی آواز است و حلتیت با آب گرم حل کرده تجرع نمودن بحة الصوت را که از ضربه بهم رسد نفع میکند و همچنین بیه ماکیان مفید و مصاص
نیشکر مشوی و بقول بعضی نوشیدن آب او گرم و روغن بادام مفید بحة الصوت است و کذا از خرما و کتیرا و زعفران و رب السوس و مغز جلغوزه کلان و مغز بادام مقشر
و عسل حب ساخته در دهن داشتن و خوردن ثوم خام یا مشوی یا مطبوخ و کذا اکارع بعسل و کذا قسب و کذا اسفرجل و کذا نخود و کذا اقرطم و نوشیدن کاشم
و یا اذخر و یا بنطافلن مطبوخ و اکل لحم بط و ماکیان و کلنگ و دراج و سلوی و دارچینی و خوردن عناب و نوشیدن طبیخ او و کذالک قوه الصبغ و شرب سکبینج
و رب السوس در آب گداخته و کذا زراوند طویل بعسل و لعوق زرنیخ منزوع بعسل و تحسی بیضه نیمبرشت قطران بران چکانیده همه مفید بحة الصوت است **صوت خشن**
سبب درشتی آواز اختلاف وضع سطح حنجره و قصبه ریه است که از سردی حنجره و از شدت گی عصل صوت و از عروض حالتی شبیه به تشنج دران و از جفاف
رطوبت آن و از کثرت ترنم و سرود و از قطع لهاة و بیداری مفرط و از جماع بسیار حادث گردد پس تشخیص این اسباب باستفسار تقدم آن از مریض نمایند
علاج از اسباب موجبه و اغذیه مخشنه اجتناب نمایند و هرچه از ملینات در اقسام بحة الصوت گذشت حسب سبب بکار برند و تناول انجیر تازه و خشک و مویز منقی
خصوص در روغن بادام ترکرده عظیم النفع است و آنچه از قطع لهاة باشد عقید انگور با هم چند آن عسل چندان بجوشانند که کف آن دور شود پس با آب گرم آمیخته غرغره
کنند و قدری از آن بنوشند و کهنه او بهتر از تازه او است **صوت قصیر** سببش قصر نفس است **علاج** تدریج سعی در تطویل نفس نمایند تا آنکه عادت حصر نفس کنند و تدریج زیاده

سل ۵ بالفتح خرمای سنگ شکن

دنابوط آواز و مکث در حمام گرم و هر آنچه مستدعی نفس و تحلیل آن گردد بعمل آرند و بعد خروج از حمام چیزی لطیف تناول نمایند و اطعمۂ لطیف و خواب نیز نافع ست

صوت غلیظ بسبب اتساع مجاری صوت ست از رطوبت و ارخا یا آواز قوی بسیار یا کثرت دمیدن نای و بوق **علاج** هر چه در انقطاع صوت رطوبی و بحۃ الصوت رطوبی و سیاگذشت بکار برند

صوت دقیق یعنی آواز باریک بسبب اوضد اسباب صوت غلیظ ست و بیداری و اعیا و ترنم خصوصاً بعد از طعام و ریاضت متعب و انواع استفراغات و گاه سرد نیز آواز را دقیق کند چون آواز صبیان و زنان و خواجه سرایان **علاج** دعت و سکون و ریاضت معتدل اختیار نمایند که بدن فربه گردد و یا قوتهای مرطبه با عرق سیب و شیره عنب و زرد ک و مغز بادام با نبات بخورند اغذیه معتدل لطیف سریع الهضم چون زردۂ بیضۂ نیمبرشت با نمک سلیمانی و یا نبات بخورند و خاگینه بیضه مرغ و قلیه نرگسی و گوشت کنجشک و دراج و تیهو و مانند آن تناول کنند و حمام معتدل هر صبح استعمال کنند و از خوردن قابضات و مجففات و آب کثیر پرهیزند و آنچه از سردی باشد هر چه در بحۃ الصوت بارد گذشت بکار برند و با غذیه که در آن سیر و گندنا افتد اعتذا کنند **صوت کدر مظلم یعنی** آواز تیره و تاریک و آن آواز لیست مشابه بآواز زیر چون بعض و بعض لسبابه بسبب نزول رطوبت بسیار غلیظ ست در حنجره و قصبه **علاج** ریاضت و مسارعت و حصر نفس و مالش پهلو و سینه بخرقۂ خشن و تعریق در حمام نمایند و اغذیه ملطفه مقطعه مانند ماهی نمک سود و مری و شوربای مرغ و دراج و کباب با نان تنوری استعمال کنند و غرغره بخردل و مری و تنقیه بحب غاریقون سازند **صوت مرتعش یعنی** آواز لرزان و آن دو نوع ست یکی ارتعاشی و آن دائم بود دوم اختلاجی و آن گاه باشد و گاهی نه و سبب ارتعاش صوت مادۂ غلیظ ست که در عضل قصبه غشاهی افتد بالجمله اسباب و علاج او همانست که در اختلاج و ارتعاش قصبہ ریہ گذشت و بعد تنقیه ماده حب غاریقون و معجون لوغاذیا در طبیخ افتیمون حل کرده بنوشند و حقنۂ تیز بعمل آرند و مری و ایارج فیقرا و مویزج غرغره کنند و اغذیه ملطفه چون قلیه و الکامه و قلیۂ انار دانه و ماهی شور بخورند و حب خردل در دهن دارند و گویند که بهترین اغذیه مقویات مثل پاچه و عضل و آنچه دران تغریه و تسخین باشد مثل حیوانات و مثال

امراض ریہ و صدر یعنی شش و سینه

بدانکه ریه را عارض میشود جملۂ امراض مختصه باعضای متشابه الاجزا و امراض آلیه و خصوصاً سدد در عروق آن و اجزای قصبهٔ آن خصوصاً در عروق خشنه و در خلل جرم آن و گاه اسباب سدده تمامی امراض آن میباشد حتی انطباق و امراض مشترکه بالجمله امراض جزئیه ریه و صدر بیست و هفت مرض ست یعنی سوء تنفس و عسر النفس و تقاصر النفس و ضیق النفس و انتصاب النفس و ربو و بهر و سعال و خرخره و نفث الدم و ذات الریه و اورام بارده در ریه و اجتماع آب در ریه و بثور ریه و دبیله و سل و نفث المده و ضعف الریه و اوجاع صدر و ذات الجنب و خانقه و شوصه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و تقیح و تشنج حجاب و جمود الصدر و امراض ریه اکثر در زمستان و خریف افتد بسبب کثرت نوازل خصوصاً در خریف مطیر بعد صیف شمالی یابس و جملہ هوای بارد ریه را ضرر دارد مگر کسی را که در هوای گرم مقام بسیار کرده و بحرارت شدید ایذا یافته باشد و اکثر امراض ریه با مراض کبد متادی گردد چنانچه شدت برد و شدت حر او باستسقا متادی شود و همچنین امراض حجاب **طریق تشخیص امزجۂ ریه** باید که بآواز مریض گوش دارند اگر آواز عظیم و ثقیل باشد و نفس عظیم یا مضاعف و گرم و سینه وسیع و عظم نبض و در اکثر با لهیب و سعال یابس بود و از کثرت تضرر بهوای گرم و افراط عطش که بهوای بارد زیاده از آب تسکین یابد سوال کنند که این نشان مزاج حارست و اگر آواز و نفس صغیر و باریک باشد و سینه تنگ و بارد بود و سعال بود حال تضرر به چیز بارد و کثرت تولد بلغم و خروج آن بپرسند که این آثار مزاج بارد ست و اگر بحوحت صوت و عجز از ارتفاع صوت و با کثرت فضول و نفس و خرخرۂ سینه و تهیج پلک و ترهل و جع و نرمی نبض و عدم تشنگی باشد دلالت بر مزاج رطب کند و اگر آواز خشن همچون آواز کلنگ و با قلت فضول و سرفه یابس و خصوصاً در حالت گرسنگی و تشنگی و لاغری بدن و سرعت و تواتر نبض با صلابت و در اکثر بارد بود باشد دلیل مزاج یابس بود و هر یکی از این امزجه گاه ریه را طبیعی میباشد و گاه عرضی و فرق میان هر دو چنان کنند که اگر مزاج طبیعی باشد علامات او بالطبع واقع شود و همیشه ظاهر باشد نه آنکه بسبب عارض پیدا گردد و اگر عرضی بود علامات او نیز عرضی باشد و در حالت تغیر مزاج حادث گردیده باشد مگر آنکه علامتی از جنس آن باشد که واقع نشود مگر بالطبع فقط که درینصورت آن علامت مزاج طبیعی باشد مثال آن عظم صدر یا صغر اوست که این نباشد مگر طبیعی و بدانکه از اخص دلائل داله بر احوال صدر و ریه نفس ست در حرارت و برودت و عظم و صغر و سهولت و عسر و نتن رائحه و غیر اینها از احوال آن و کذلک آواز نیز مانند آنکه صوت خناقی دلالت می نماید بر آنکه آفت در عضل باسط ست و بحی بر آنکه در عضل قابضه ست اگر آفت در عضل باشد و نیز سعال و نفث و نبض دلالت می نمایند و کیفیت دلائل نفس

و سعال و نفث عنقریب ظاهر شود و کیفیت دلائل صوت مسطور شد و نبض آنچه موجب کند بحسب امزجه و امراض در بحث آن مضبوط است و چون ریه مجاور قلب است استدلال از احوال آن بر احوال این قوی تر است و نفس دلالت میکند بر احوال ریه شبیه و مستدل دلالت او بر احوال قلب و نبض اول دلائل است بر آنچه متصل شعب شرایین و قصبه ریه است و سعال و نفث و زوال [illegible] دلائل است بر آنچه متصل بقصبه و لحمیت ریه است و احساس ثقل در سینه دلیل خاص است بر آنکه ماده در ریه است و احساس الم و نخس دلیل خاص است بر آنکه ماده در اغشیه و عضلات است و فرق درین هر دو آنست که نخس و تغییر نبض از حال او در غشا اکثر بود و نیز ایضاً اگر وجع مائل بسوی باطن باشد در اغشیه بود و اگر بسوی ظاهر مائل تر باشد در عضلات بود و خروج نفث بسعال خفیف و آسانی دلیل آن باشد که ماده قریب از اعالی قصبه و حالی آنست و بر آمدن نفث بدشواری و سعال شدید دلیل آنست که ماده غائر و در قعر ریه است و گاه با آفات اعضای صدر و ریه علامات اعضای بعیده مثل درد آرد و پای [illegible] حجب صدر و شهر [illegible] ورم ریه میباشد

علاج کلی امراض ریه

باید که تامل نمایند آنچه در باب ربو و اقسام نفس ذکر یافته و ازان نقل کنند بغیر آن از امراضی که در سبب مشارک آنند و گاه در ریاضت ریه مثل آواز بلند و نفس عالی نافع و دمیدن بشدت بجهت تلطیف فضول آن کرده میشود و برای استعمال ادویه صدر ریه هیئتی خاص است یعنی باید که از قبیل حبوب و لعوقات استعمال نمایند و در اکثر امر در دهان نگاه دارند و آنچه ازان منحل گردد بتدریج اندک اندک فرو برند تا مدت عبور آن در جوار قصبه ریه طول کند خصوصاً وقتیکه بر پشت بخوابند و تمامی عضلات متصله ریه و قصبه او ازجا یابند و اقرب وجود امالهٔ فضول ریه جانبی است که قریب بهر یکی است و ازینجهت لیقی انتفاع کثیر حاصل گردد اگر ازان مانعی نباشد و موادی که در ریه حاصل میگردد گاه از جنس رطوبت میباشد و گاه از جنس قیح و چرک و گاه از جنس خون و مواد حاره رقیقه و گاه دشوار میباشد انتفاث و اندفاع مواد ریه بجهت غلظت و لزوجت او که نرم نمیگردد تا نفث واقع و قبول کند و یا بجهت رقت او که ریه دافعه لزوم او ننماید بسعال بلکه رطوبت از سیح لعقبه می مالیس رسد که ازان بند امیگرد و بغیر قلع و آن بجای خود باشد و یا بجهت شدت کثرت مقدار آن که هر چند دفع نماید باز باقی می ماند و هنگامی که اخلاط صدر ریه غلیظ باشند مبالغه در تخفیف آنها نه نمایند بلکه مشغول تلیین و تقطیع آنها و تحلیل بعد از اگر و بند و تقطیع اهم از تحلیل بود یعنی عنایت بتقطیع زیاده تر از تحلیل باشد و باید که در جمیع این ادویه ماء العسل داخل نمایند زیرا که در ان قوت نافذه و جالیه و ملینه است و ایضاً اولی آنست که ادویه صدر ریه مشروبه لعوقات لذیذه باشد و ادویه صدر ریه مفرده و مرکبه آنست که منقی صدر باشد و آنرا مراتب است مرتبه اولی مثل باقلا و ماء العسل و تخم کتان بریان و بادام و شراب حلو است و از ادویه بارده تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کدو است و اگر برو غن زرد استعمار کنند انضاج او بیشتر از تنقیه او باشد و اگر آب العسل و بادام تلخ بلبیه تنقیه او زیاده تر از انضاج گردد و قوی تر ازان عکانا البطم و بادام تلخ و سکنجبین عنصلی و حلبه و کندر و تمر هندی بیرون است و قوی تر ازینها زیره و فلفل و کرسنه و بیخ سوسن و بیخ بادشیر و جند بیدستر لعبل و منفس مشدی سوده بعسل سرشته و قنطوریون کبیر و زراوند حرج و شونیز و کرمیه زیر جراو باشد بر خبز یا در تنور خشک کرده حتی که سفید گردد بعسل سرشته همچنین زرسن حون ادویه داخل نمایند و آب او شدید النفع است در یونند جمله آنست که تسهیل نفث نماید و سیاه کو شدید المنفعت است و ملبوس نافع منقی لیسیار است خصوصاً خام و لعبده آنچه یکبار بریان نموده باشند و زعفران لتقویت آلات تنفس و تسهیل نفث بسیار کند و این ادویه صلابت حیست شرب و هم ضماد دارند و از ادویه مرکبه حب اقلاطون و آن حب میعه است و شربت زوفا و نسخ مختلفه دارد و اندرو خس و دواء استقلینیا دس و دوای جالینوس و شربت خشخاش منجه خصوصاً چون ماده شدید الرقت باشد که آن مغلظ و معدل قوام و مهی برای خروج نفث است و دوای مغناوس و دوای بلاد ر بلیلجات و آنچه تنفیث اخلاط غلیظه وسه کند نیست که بگیرند سکنجبین و مرهر واحد مثقال قردمانا دو مثقال افیون نیم مثقال جند بیدستر مثقال بشراب حلو سرشته نیم مثقال بخورند و اگر مقدار افیون کم از نیم مثقال کنند بهتر است و آنچه مجرب است کندر چهار جزء مر دو جزء دارسیه دو جزء سکنجبین بیزند که مثل عسل گردد و ملبسند و یا عصاره کرنب بمثل او عسل با آتش ملایم بپزند تا منعقد گردد و ایضاً از مر و فلفل و تخم انجره و سکنجبین و خردل حبها ساخته صبح و شب وقت خواب بخورند و ایضاً خردل یکدرم بورق نیم درم قثا الحمار انیسون هر واحد یکسان نیم قیراط یکشربت کند اخراج فضول کثیر نماید و تنقیه بلا اذیت کند و از ادویه قویه درینباب

انیست کہ محرو ذش وخردل وتخم انجرہ وعنصارہ قثاء الحمار وانیسون جملہ بعسل بسرشند وبرای اخلاط مائل بحرارت حلبہ دو اوقیہ بزر کتان یک نیم اوقیہ کرسنہ نیم اوقیہ مغز حبہ دو نیم اوقیہ رب السوس دو اوقیہ جملہ را سودہ بروغن بادام لت کردہ بعسل بیامیزند وایضاً سپستان وانجیر سفید ومویز منقی واصل السوس وپرسیاوشان در آب خوب جوشش دادہ بنوشند واگر درین آب لبسفائج بجوشانند نافع بود وبدانند کہ اکثر محتبس ہیگرد چیزے در صدر وآن قابل انتفاث میباشد اگر قوت ازان ضعیف بود ودرین ہنگام واجبست کہ بعطاس استعانت نماید۔

کلام کلی در نفس

بدانکہ نفس عبارت از حرکت انقباضی وانبساطی آلات تنفس ست کہ آن اتمام می یابد بدو حرکت ودو سکون میان آنہا کہ ازان دو حرکت یکی حرکت انبساطی جاذب نسیم بارد ودوم انقباضی دافع ہوای گرم داجزای محترقہ روح ست وازان دو سکون یکی سکون ظاہری میان آخر انبساط واول انقباض ودوم سکون باطنی کہ میان آخر انقباض واول انبساط ست بر قیاس امر نبض مگر آنکہ حرکت نفس ارادی ست ممکن ست کہ انسان آنرا تغیر دہد بارادہ خود از مجرای طبیعی وحرکت نبض طبیعی صرف غیر ارادی ست یعنی نمی تواند بارادہ آنرا متغیر گرداند از مجرای طبیعی وفائدہ تنفس ہمچون نبض ترویح روح حیوانی ست بجذب نسیم بارد از خارج ودفع بخار ودخان و حرکت تنفس معتدل طبیعی خالی از آفت اتمام می یابد بحرکت حجاب فقط واگر احتیاج بزیادتی افتد حرکت حجاب تنہا بدان وفا نماید وبالضرور عضلات صدر مشارک شوند مثلاً ہرگاہ خواہد کہ نفس عالی شاہق کشد کہ محتاج بجذب ودفع ہوا ے بسیار ست لامحالہ حجاب وعضلات صدر تماسے یا بعض او حسب حاجت بحرکت درمی آیند وازانجاست کہ در ہنگام بلند خواندن تا مدتی ویا فریاد پی درپی کلالی در آنہا ہم میرسد وآواز گرفتگی واسباب تنفس نیز مانند نبض سہ گونہ است یعنی فاعل وآلہ وحاجت فاعل قوت حیوانی ست وآلہ حنجرہ وحلق وشش وحجاب وعضلات سینہ وعضلات اضلاع سینہ وحاجت جذب ہوای تازہ واخراج ہوای گرم دخانی ست ہرگاہ کہ این ہر سہ اسباب بر حال طبیعی باشد نفس معتدل وطبیعی بود وہرگاہ کہ یک یا دو سبب ازین اسباب ثلثہ از حال طبیعی متغیر شود از اقسام نفس غیر طبیعی پدید آید وآن عظیم وصغیر وشدید وشاہق وضیق وطویل وقصیر وسریع وبطی ومتواتر ومتفاوت وحار وبارد ومتصل ومنقطع ومرتعش ومتشابہ ومتضاعف ومنتصب ومنتن وخنانی ومتکرہ وذو فترات ومتنصف وعسیر ومتحزی وسریع متتابع ومتقلقل ست ودال بر امور محمودہ ویا مذمومہ وازینہا ہر یک را اسبابی ست وہر واحد دلیل ست بر امرے خاص وبحسب اختلاف امزجہ واسنان واجناس وعوائض بدنیہ ونفسانیہ مختلف میگردد مانند نبض وبدانند آفاتی کہ در اعضای نفس عارض شوند وازانہا در نفس داخل کردند یا در اعضای نفس اولاً وبالذات باشند بغیر آنکہ اولاً در عضو دیگر کہ نوعی از مبدئیت برای افعال این اعضا داشتہ باشد عارض شوند ویا در مبادی آن اعضا ویا در انچہ مشارکت باشد بمجاورت مثلاً افتند واعضای نفس حنجرہ است وریہ وقصبہ وعروق خشنہ وشراپین وحجاب وعضل صدر وصدر منفسہ پس آفت گاہی در صدر منفسہ ہم رسد اگر ضیق وصغیر باشد وبدان جہت در نفس آفت حادث گردد وآما مبادی آنہا دماغ ونخاع باشند زیرا کہ منبت حجاب اند واما اعضای مشارکہ آنہا بمجاورت مثل معدہ وکبد ورحم وامعاء وسائر احشا اند وآن آفات یا سوء مزاج مضعف حار یا بارد یا رطب یا یابس ست وہر کدام ازینہا ساذج باشد یا مادی از خلط محتبس دران ویا منصب بسوی آن لبیار لزج یا غلیظ ومدہ وقیح منجملہ مادہ مذکور ست در بیجا دیا از ریح ویا بخار ویا مرض آلی یعنی مرض ترکیب ست از فالج وتشنج ویا انحلال فرد یعنی مرض تفرق اتصال از گسیختہ شدن وشگافتہ گشتن ویا متعفن ومتقرح ومتاکل شدن ویا از ورم بارد یا حار یا صلب ویا از قرح شدید وبدانکہ نفس قوی ترین دلائل ست بر احوال امراض باطنیہ وقائم مقام نبض ست بعد مراعات عادت دران چنانکہ رعایت امر طبیعی معتاد در نبض نیز کردہ میشود زیرا کہ ہر انسان را نفسے لائق سن وفصل وبلد وغیرہ میباشد کہ ذلک نفس وآن مراد طبیعی ست وایلاقی وجرجانی چنین نوشتہ اند کہ سبب تغیر نفس از حال طبیعی آفتے باشد کہ در شش وسینہ افتد وآفت این ہر دو از دو حال بیرون نباشد یا خاص درین دو اندام افتد یا بمشارکت اندامی دیگر افتد آنچہ خاص سینہ وشش را افتد چہار گونہ باشد سوء مزاج ساذج ومادی وورم وسدہ وتفرق اتصال وگاہ سوء مزاج رطب بدان حد رسد کہ تشنج امتلائی تولد کند یا در عضلہای حنجرہ وحلقوم یا در عضلات سینہ وپہلو ودر غشیہ در باطن سے

این اعضا استرخا پدید آید و گاهی سوء مزاج یابس بدان حد رسد که تشنج یابس پیدا شود و نفس دشوار گردد و سبب آن سدد ریه و صدر اجتماع خلط در قصبهٔ ریه و فضای
صدر باشد و این خلط یا بلغم باشد یا ریم یا خون و تفرق اتصال از قرحه در صدر یا ریه یا انقطاع عرق و انشقاق او یا ضربه
انضاج تولد کند و هر آفتی که سینه و ریه را مخصوص باشد بدون سرفه نبود اگرچه بلا ماده باشد و آفتی که بمشارکت عضوی دیگر باشد یا بمشارکت دماغ بود
چنانچه در صرع و سکته یا بمشارکت نخاع چنانچه در تشنج و استرخا و یا بمشارکت قلب که در آن نوعی از انواع سوء مزاج یا آفتی دیگر پدید آید لیکن سوء مزاج ممکن العلاج است
و آفات دیگر مثل ورم و تفرق اتصال قلب علاج نپذیرد و نفس زود باطل گردد و آدمی هلاک شود و یا بمشارکت دیگر احشا مثل معده و رحم و کبد و این نیز
بسبب سوء مزاج و انواع اورام و تفرق اتصال باشد لیکن ورم احشا علاج پذیرد و مهلت علاج دهد و تغیر نفس باندازهٔ آفت باشد و یا بمشارکت جمیع بدن
و این در تپ بود و گاه تغیر نفس بسبب ضعف عضلات صدر باشد و این ناقهین را افتد اکنون اقسام نفس که مسطور شد مع اسباب و دلائل آنها جدا جدا مذکور میشود

نفس عظیم

عبارت از انجذاب هوای بسیار است بیک دفعه زیاده از مقدار معتدل که منبسط گردد در آن اعضای نفس بجمیع جهات انبساط وافر و همچنین دفع بخار دخانی بیک دفعه
و سبب آن همان اسباب ثلثه نفس عظیم است یعنی قوت قوت و شدت حاجت و متابعت آله و این دال بر کمال صحت بدن و تقویت روح حیوانی و حرارت غریزی است
و نفس صغیر ضد نفس عظیم است و گاه میرسد از شدت حرکت اعضای نفس جهت استنشاق بطریق انبساط حرکت از قدام ترقوتین و از خلف کتفین و از هر دو
جانب بمعظم لحم کتف و گاه استعانت می نماید بمنخرین در اکثر احوال و گاهی مختلف میگردد حال در انقباض و انبساط از جهت عظم و صغر پس گاه انقباض
عظیم تر از انبساط و گاه انبساط عظیم تر از انقباض میباشد و این بحسب ماده و احتیاج است بهر یک که احتیاج قوی تر باشد حرکت آن نیز عظیم تر میباشد یعنی اگر
احتیاج بنفض بخار دخانی زیاده باشد بسبب کثرت کمیت و یا حدت کیفیت انقباض عظیم لنفخی میباشد و اگر احتیاج باطفای نائره بسبب بالا انبساط عظیم
میباشد و چون اتفاق افتد در انسانی که غیر عظیم الاستنشاق باشد بلکه صغیر الاستنشاق و عظیم الاستخراج نفس بود دلیل آنست که حرارت غریزیه
او ناقص و غریبه او زائد است و جالینوس در تشریح کبیر گفته مادامیکه حیوان صحیح باشد در هنگام نفس حرکت می نماید اسفل صدر او فقط و چون حرکت شدید و یا او را
تپ عارض گردد حرکت می نماید عضلی که میان اضلاع او است و چون شدت حاجت زیاده ازین هم رسد حرکت میکند اعالی صدر او نیز و اسباب حرکت این
اعضا بعنف چهار امر است یکی شدت حاجت بنا بر التهاب حرارت نواحی قلب و ریه دوم ضعف عضله محرکه خواه در نفس خود ضعیف باشد و یا بمشارکت
اصول ضعیف گردد و مثل ضعفی که در آخر دق و سل و جمع مده بهم میرسد که ضعیف میگرداند قوت آنرا و یا بجهت علت آلیه که مختص بآن باشد و یا بمشارکت
از تشنجی که عارض گردد و یا فالج و یا سوء مزاج و یا ورم و یا غیر آن سوم مانعی که عارض عضل گردد و مانع انبساط آن شود مثل امتلای معده از اغذیه و یا ریاح و چون
از حد درگذرد و مانع میان حجاب و انبساط گردد و به تنهائی نتواند که منبسط شود چهارم ضیق منافذ حنجره و جداول قصبه و شرائین و آنچه متصل بآنهاست از منافذ نفس
مثل تحلیل ریه که چون ممتلی گردد از اخلاط و یا در آن سده و ورم بهم رسد و همچنین مردم صاحبان ربو و مده و ذات الریه اند و از جملهٔ امور یکه محتاج بنفس عظیم است
بسبب غفلت مع حاجت و قلت حاجت است حتی که طول کند مدت میان تنفسین و احتیاج افتد بسوی نفس عظیم برای تلافی آنچه در آن تقصیر واقع شده مثل نفس
صاحب اختلاط عقل اگر قلب او بسیار بارد نباشد که بر میگردد از آن بعده اعمال میکند در آن و از جمله ازین حاجت عظم نفس نائم است زیرا که در نوم بسبب کثرت
ابخرهٔ دماغیه غفلت از اخراج نفس باراده لا محاله محتاج بنفس عظیم میگردد و همچنین کسیکه مزاج قلب او بسیار گرم نباشد که تقاضای تواتر نماید و مدافعت نماید آنرا
حتی المقدور و بعد از آن تلافی نماید بعظم آنرا که بمدافعت فوت کرده بالجمله علامات که بدان فرق میکنند میان اسباب حرکت جملهٔ صدر آنست که اگر آن بسبب کثرت حاجت
باشد و قوت قوی بود تنفس بسیار در ادخال او و در نفخهٔ او باشد و ملمس هوای خارج مندفع بر در کردن نفس حار ملتهب بود و نبض نیز عظیم دال بر حرارت باشد و آثار
التهاب در صدر و وجه و چشم و زبان و خشونت آن و دیگر از اسباب حرارت موجود بود و اگر بسبب در عظم نفس شدت حاجت نباشد و این علامات یافته نشود و قوت ساقط بود
که نتواند که بسط تام دهد بسبب ضیق منافذ مذکوره باشد و اگر اعضا تام مهیای حرکت باشند و حرکت نمایند بقدر حاجت و منبسط گردند بانبساط تام و بقدر

حاجت بلکه نفس از منخرین برآید و عند رد نفس نفخه هم بنا شد ودلیل آنست که قوت محرکه عضل ماؤف ست و چون ضیق از رطوبت در قصبه و اعضای ریه او باشد
مع علامات ضیق خرخره در نفس باشد و صاحب آن به شیخ محتاج بود و این علامت زیاده بر علامات ضیق نفس کلی ست و اگر چنین نباشد دلیل آنست که ماده
زیاده غوص نموده از این جهت ضیق خرخری دفعةً حادث شود نشان سیلان ماده نوازل بسوی ریه ست و یا سیلان مده و قیح از عضوی دفعةً بسوی ریه اولاً و بسوی قصبه ثانیاً
نفس شدید واو آنست که نفس را با عظم او بقوت و تکلف بکشد بسبب قوت قوت و شدت حاجت و عدم مطاوعت آله و این منجمله نفس عظیم ست که هر واحد از انقباض و انبساط
بقوت قویه باشد و این شناخته میشود باین طور که قطعهٔ پنبه منفوش را که قریب بینی گذارند بشدت جذب و دفع آن نماید نفس شاهق یعنی نفس بلند و آن قسمی از نفس عظیم است
که محتاج میشود دران تحریک اعالی عضلات صدر و نمیرسد حاجت دران تحریک حجاب و اسافل عضل صدر و این را نفس عالی نیز گویند و این یا بسبب شدت حاجت باشد و یا بسبب
انسداد منفذ و یا بسبب عدم تمکن حجاب و اسافل صدر بر حرکت بجهت عروض امری باشد و اکثر این نوع نفس در حمیات وبائیه حادث شود نفس صغیر واو مقابل نفس
عظیم ست که جذب و استنشاق هوا کمتر از مقدار معتدل نماید و بآن انبساط اعضای نفس در جهات کمتر از معتاد واقع شود و همچنین اخراج بخار و دخانی کمتر از
معتدل سببش ضد هر سه سبب نفس عظیم ست و یا آفت عارض آلات نفس که بجهت آن عاجز باشند از حرکت عظیم و این نفس دلالت بر ضعف قوت نماید اگر
متواتر بود و بر قلت حاجت چون مع تفاوت بود و از جهت [illegible] دلالت میکند بر انطفای حار غریزی و اگر این در امراض حاره باشد دلالت بر موت کند
و شیخ می فرماید که گاهی صغیر میشود نفس بسبب وجع چون حائل گردد وجع میان اعضای نفس و حرکات آن بطوریکه چون حجاب بتمام انبساط منبسط گردد آنرا عضو
وجع شدید در اعضای نواحی صدر یا در معده و نواحی آن لازم شود و این را لابد ست که مع صغر تواتر او سریع باشد و چون قوت ضعیف نبود تحریک
در زمانه قصیر آنرا ممکن بود و گاهی نفس صغیر میشود و یا بسبب ضیق منفذ و نفس باین صغیر گردد باینمعنی که آنچه از هوا داخل و خارج شود اندک باشد و اما حرکت
حجاب و صدر در نوبت عظیم باشد و یا بسبب ضیق صدر در خلقت و باین نفس صغیر گردد چون حجاب نیز صغیر باشد و این نیز سریع بود و گاهی متواتر شود
اگر حاجت شدید گردد و چون باین تفاوت نزدیک شود بر موت قوت دلالت کند و چون بآن تواتر مقارن گردد دلالت نماید بر وجع اعضای نفس و قریب او از معده و
مانند آن و یا بر تورم و اورام این اعضا لاسیما چون مع تواتر سرعت باشد و الا گاهی بسبب ضعف قوت باشد و علامات اسباب نفس صغیر مقابل اسباب نفس عظیم
باشند بنا معلوم گردد و آنچه صغر او از وجع باشد نه از ضیق وجود وجع بر آن دلالت کند و ایضاً صاحب وجع اگر احتمال وجع کند و بر آن صبر نماید ممکن ست که نفس خود را اعظم
گرداند و معذلک گاهی در میان نفس او نفس عظیم واقع شود بجهت شدت حاجت و یا غفلت از وجع و صغر حادث از ضیق خلاف این باشد در جمیع امور نفس طویل واو آنست
که طول کشد دران مدت تحریک هوا در استنشاق او در داو تا آنکه قوت تصرف کند در هوای بسیار بسبب آن قلت حاجت ست و گاهی منع میکند از عظیم سریع وجع یا ضیق پس
طویل در استیفای مبلغ مستنشق مبلغ عظیم و سریع قائم مقام آن هر دو گردد و اکثر با ضیق مجاری مثل مجرای قصبه ریه میباشد و استنشاق هوای کثیر چنانکه در عظیم سریع میباشد
در طویل نیز باشد لیکن محقق بقلت مدت طول او میکنند غایت آنکه منجذب میشود هوا در نفس طویل در زمان طویل نفس قصیر واو مخالف طویل ست و چون طویل آنست که در زمانه
حرکت طویل باشد لاجرم نفس قصیر آن باشد که زمانه حرکت دران قصیر بود و حدوث نفس قصیر از ضعف قوت یا حرارت حال آله متحرکه باشد و چون تواتر بآن مقارن گردد سبب او
وجع و آفت در آله نفس و حوالی او باشد و چون باین تفاوت نزدیک شود بر موت حرارت غریزی دلالت کند نفس سریع آنست که حرکت آن در مدت قصیر باشد مع کمال
حاجت نه مثل قصیر و صغیر یعنی زمان حرکت کوتاه گردد بدون آنکه در انجذاب هوا قصوری واقع شود سببش کمال شدت حاجت ست چون در ان عظم بحد کفایت نرسد بجهت آنکه حاجت
زیاده از آن باشد که بعظم تمام گردد و یا عظم را حائلی باشد و این حائل یا در آله بود و یا در قوت چنانچه در نفس و گاهی سرعت در یکی از دو حرکت زیاده از دیگری میباشد یعنی گاه حرکت
انبساطی قوی تر میباشد بجهت کثرت حاجت بجذب هوای بارد برای تعدیل مزاج روح و قلب بیشتر و گاه حرکت انقباضی قوی تر میگردد بجهت کثرت حاجت بدفع بخار دخانی بسبب حدت
کیفیت ماده یا کثرت کمیت او نفس بطی و آن ضد سریع ست و اسباب این نیز ضد آنست و گاه بطی میگردد نفس بجهت وجع چون بتنفس محتاج گردد تا آنکه حرکت کند برفق
و ملائمت نفس متواتر و آن نفسی ست که کوتاه گردد زمان سکون میان دو حرکت نفس سببش شدت حاجت بتنفس ست هنگامی که وفا نماید بآن عظم و سرعت و یا آنکه
آن هر دو را مانعی و حائلی از وجع و یا ورم و یا ضیق آله بجهت مواد کثیره و یا انضغاط و یا انصباب قیح در فضای صدر و یا امر دیگر از اسباب ضیق و یا ضعف قوت

باشد و فرق میان آنکه از حاجت یا بسبب وجع و مده و ضعف باشد اینست که آنچه بسبب کثرت حاجت باشد با آن علامات التهاب ظاهر بود و آنچه بسبب الم در اعضای محرکه باشد انبساط در آن نبود و نفس از منخرین زیاده برآید و آنچه بسبب مده و قیح باشد دفعةً حادث شود و آنچه از ضعف قوت باشد در وجه ضعف و عدم عظم و سرعت و دیگر آثار مذکوره بود و بقول بقراط از نفس متواتر ریه خشک شود و آلات دم زدن مانده گردد **نفس متفاوت** و آن هم متواتر است سببش قوت است اگر عظیم بحاجت برسد یا برد شدید یا غائلت سقوط قوت **نفس حار** آنست که در نفس حرارت و در ملمس آلات آن نیز حرارت محسوس گردد سببش غلبه سوء حرارت است **نفس بارد** ضد حار است سببش انطفای حرارت غریزی و استحاله مزاج قلب به برودت است و دلالت بر فوت قوت نماید و او بدترین علامات است در امراض حاره خصوصاً وقتیکه با آن تداوت و تری باشد که دلیل تام است بر انحلال حرارت غریزی **نفس متصل** آنست که حرکات انقباضیه و انبساطیه با هم متصل باشند و این دلالت بر شدت حاجت و عدم عطاء آلات نماید **نفس منقطع** آنست که در میان تمام حرکات انقباضیه و انبساطیه نفس منقطع گردد و باز حرکت نماید و این دلالت بر ضعف قوت و عدم مطاوعت آله نماید با حاجت **نفس مرتعش** آنست که در بین حرکات در آنها ارتعاش بهم رسد بسبب ضعف قوت و صلابت آله **نفس منتن** آنست که از نفس بوی بد آید و این منجمله بخر است و فرق میان این و سائر اصناف بخر آنست که تعفن آن در غیر حال تنفس محسوس میگردد و این در حین خروج نفس ظاهر گردد و ایضاً در بخار نتن در بینی بیشتر از دهن میباشد اگر سببش در منخرین یا مجرای حنک بناشد و در اصناف بخر امر بالعکس باشد و ایضاً درین آفت در آلات تنفس باشد و در آن آفت در اعضای غذا باشد و این دال بر عفونت سینه و یا خلطی عفن و یا مده متعفن در ریه و قصبه آنست **نفس خناقی** آنست که صاحب آن نتواند نفس را کشید مگر آنکه دهن را باز نماید و آن هم بدشواری تمام و عظیم و سریع متواتر میباشد با عدم نفخه **نفس متکره** آنست که نفس کشیدن صاحب آن از خویش نیاید و با شتاره نفس کشد سببش ضعف حرارت غریزی و قوت است **نفس ذوفترات** این نیز مانند نفس منقطع است ولیکن انقطاعات این زیاده باشد **نفس منخری** نفسی ست که در آن ارنبه یعنی کناره بینی بحرکت درآید و این دلالت بر انغمار حرارت و خور قوت و ضعف طبیعت و یا ضیق شدید خانق در ذبحه یا جمع مده و انصباب آن و یا خلط ردی مینماید **نفس سریع متتابع** نفسی ست که بسرعت و پی در پی حرکات انقباضیه و انبساطیه آن واقع شود و این تابع ورم حار و یا ضیق حاد از شدید میباشد

کلام کلی در سوء تنفس

و این عام احوال خارج از طبیعت در تنفس است که تابع علامات حالت صحت نباشد بلکه علامات حالت مرض موجب آفت باشد و آن مثل نفس مختلف و نفس منقبض و نفس عفن و نفس منتصب و انقطاع النفس و عسر النفس و تقلص النفس و ضیق النفس و انتصاب النفس است و همه اینها ردی اند گاه عارض میگردند این انواع نفس بسبب انواع سوء مزاج و امتلاء و سده و مجاورت عضو اغلظ و اورام و اوجاع و موانع از حرکت و قروح در حجاب و نواحی صدر و بسبب سقوط قوت از امراض مانند حمیات حاده و وبائیه و سموم مشروبه و بدترین تنفس ضیق و عسر آن که بسبب مده باشد زیاده میگردد و عند استلقاء و متوسط میگردد نزد اضطجاع بر پهلو و تخفیف می یابد نزد انتصاب بر برخاستن و در خوابیدن اخلاط مثل آنکه از زوال فقرات یا ورم عضلات داخل حنجره باشد نفس عند استلقاء مطلقاً ممتنع گردد **علاج** خجندی نوشته که فی الحقیقت این انفاس اعراض امراض اند و علاج آنها بالحقیقت علاج امراض است که اعراض آن ها باشند بالجمله علاج بیشتر اقسام سوء تنفس از علاج سائر اصناف ربو استنباط نمایند و بقول شیخ اگر سبب سوء تنفس حرارت قلب باشد ادویه مبرده و شربت طلا و اغذیه بارده استعمال نمایند و در جاسر تجویز نمایند و اگر سبب کثرت بخارات در قلب بنفسه یا در ریه حاجس و مواضع دیگر باشد فصد باسلیق کنند و استفراغ بماء الجبن متخذ بسکنجبین مع ایارج فیقرا نمایند و لعاب دستهاد و پایها بعمل آرند و اگر سبب رطوبت رقیقه باشد آنچه تعدیل قوام او و تغلیظ نماید استعمال کنند و اگر سبب رطوبت معتدل که مسدود باشد جالیات مثل حب صنوبر و جوز و مویز استعمال نمایند و با سکرجه از آب بادروج یا آب شراب سوس یا رطب را نافع است و اگر سبب رطوبت غلیظ باشد استعمال منقیات مذکور در علاج کلی امراض ریه قوی الجلا مثل عنصل و زوفا و مانند آن نمایند و آنچه در علاج ربو رطوبی خواهد آمد بکار برند و اگر انجره در رطوبات از مواضع دیگر آید علاج دماغی از آن العلاج نزله و تنقیه راس کنند مگر آنکه نزلات از ضعف جوهر دماغ باشد که علاج آن در تقویت راس و اگر بسبب اعصاب باشد آنچه تقویت آن و تقویت روح در آن و انعاش آن نماید مثل ادهان عطریه استعمال نمایند و اگر بسبب ورم مری یا سوء مزاج او باشد و آنچه از مواضع دیگر آید علاج کنند بجذب ماده بسوی جهت دیگر بعد فصد و استفراغ و تقویت صدر مثل زراوند و اسطوخودوس توجه نمایند و یا قوی اسهال کیف نافعست

بدانچه در باب او گذشت علاج کنند و اگر بمشارکت معده باشد تنقیهٔ معده و تقویت آن نمایند بدانچه در باب او بیاید و اگر از سردی باشد مثل سنجرینیا و امروسیا و القریا
استعمال کنند و اگر از یبس باشد مثل فانید و نشاسته تازه و دیگر مرطبات استعمال نمایند و اگر از ریاح باشد کمادات و ضمادات و غیره کاسر ریاح که در باب او خواهد آمد
بکار برند و بدانند که زعفران از جملهٔ ادویهٔ نافعه است برای سوء تنفس و عسر او بسبب تقویت آلات تنفس و تسهیل نفس **نفس مختلف** آنست که اختلاف در حرکات
انقباض و انبساط آن بهم رسد و گاه عظیم و گاه صغیر و گاه متواتر و علی هذا در دیگر اوصاف باشد و سببش ثقل یا مجاهدهٔ علت یا دار و منافیست بالجمله سبب و علامت
این مثل سبب و علامت نفس مختلف است و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال دلالت بر سوء حال مینماید **نفس متضاعف** و آن از اصناف
نفس مختلف است و مثال او در نبض نبض ذو القرعتین است و آن نفسی است که اتمام می یابد انبساط یا انقباض آن یا هر دو حرکت بحرکتین که میان آنها وقفه باشد مثل نفس طفل
که چون گریه کند در میان آن منقطع شود و لهذا انفس البکاء نیز گویند و سبب او یا کثرت حرارت است بحدیکه تسکین نیابد بانچه استنشاق نماید بلکه واجب کند ابتداء
استنشاق قبل اتمام او و یا ضعف آلات نفس است که محتاج باستراحت در نفس باشند و یا سوء مزاج مسقط قوت مثل سوء مزاج بارد یا بجفف یا مناسب آلات
اکثر ایست و یا وجع و ورم در آله یا در مجاورات او مانند ورم حجاب و کبد و طحال و کبد را مشارکت زیاده از طحال است و یا بجهت مرض آلی از تشنج یا کزاز و غیره
باشد و این نفس از علامات ردیه است در امراض حاده و حمیات حاده و چون عارض گردد از سردی لیباست که شفا می یابد از تب و گرمی **نفس منتقص** آنست
که نفس بیک نصف از صدر برآید بسبب آنکه علت و آفت در یک نصف ریه است و نصف دیگر سلیم که از آن ضعف نتواند که نفس برآید و ازاین برآید مراد از نصف نصف ایمن یا
الیسر است نه نصف فوقانی و سفلانی و در ینحالت نفس از منخر موافق در جهت شق سالم از آفت سالم بود **انقطاع النفس** گاه منقطع میگردد نفس و حرکت
حرکت کنارهٔ منخرین ظاهر نمیشود و بعضی را منقطع میگردد بحدیکه قطع امید از حیات میشود و حیات باقی میماند چنانچه در حال سکته بهم میرسد و در ین حال
تنفس محض غایر از مسام بدن چنانچه هوام تنفس می نمایند در زمستان زیر زمین و گاهی این از شدت برد و استغنای قلب از جذب نسیم بود و انسان بکثرت خلا یابد
و باید که خادم بر ان مسامات اساند که از نوم طویل غرق آنرا منع کنند و انقطاع نفس که در ربو حادث شود علاجش در ربو خواهد آمد **عسر النفس** و آن آنست
که تصرف با دخال و برد در هوا اشاق بود و نتواند که بآسانی نفس کشد و در اکثر امر با آن ضیق باشد و گاهی بنا شد و سببش آفات اعضای نفس است و
یا بسبب ناری غالب بر قلب و یا برد و میت قوت محرکه چنانچه عند برد حجاب از استعمال اطلیه بارده و غیره عارض میگردد و گاهی عارض میگردد
بسبب سوء مزاج عارض حجاب مثلا از سردی هوا یا از برد ضماد و گاهی حادث میشود بسبب سده یا خلط بارد یابس یا دوای مسهل یا حقنهٔ حاد که
ازان اسهال نشود و اخلاط بجنبد و ازین جهت چون فصد در ذات الجنب کرده شود و خون حسب حاجت اخراج نیابد ازان عسر نفس حادث گردد
علاج شیخ میفرماید که علاج عسر نفس منجمله سوء تنفس آنست که اگر از رطوبت باشد جالینوس دران امر میکند بدوای عنصل معجون بعسل در هر ماه دو بار و شربت
آن سی و شش قیراط باشد در روز یکه دران این دوا استعمال نمایند تکلم ننمایند و قبل آن روز بد و روز حرکت نکنند و در ساعت ششم آن روز نان بشراب ممزوج
بخورند و در عشا زردی بیضهٔ نیمبرشت بمغز نان تناول نمایند و صباح آن شوربای جوزه مرغ کوچک دهند و استحمام نمایند در آخر آن روز و اگر ازین زائل
نشود معجون لبسد و دوای اندروماخس استعمال کنند خصوصا اگر مرض طول کند و اگر سبب در سینه باشد در هر هفته دو بار غسل سر بصابون و بورق نمایند
و معطسات بسیار بکار برند و رب توت مع صبر و مر غرغره کنند و ریاضت و تمریخ پشت و ربط ساقین از فوق بسوی اسفل و منقیات مذکوره و این حب
استعمال نمایند شیخ قیقبان سداب افسنتین مساوی حب بقدر نخود ساخته دو حب هر روز بخورند و بعده سکنجبین خصوصا عنصلی بنوشند و در نسخهٔ ایلاقی وزن ادویه
مذکوره هر واحد یک جزو مغز بادام تلخ و فانیذ هر یک دو جزو خوراک از چهار حب تا شش نوشته و ایضا جند بیدستر و شیخ هر واحد یک جزو افسنتین
و زیره کرمانی هر واحد نیم جزو بقدر نخود حب سازند و بدستور استعمال نمایند و لعوق کرنب جید است و همچنین خاکستر کرم که تحت جراد باشد و در کوزهٔ گلی
بسوزند و بعسل آمیخته هر روز بقدر ملعقه بخورند و این جمله تراکیب وقتی نفع نمایند که سبب عصبی باشد یعنی ضعف اعصاب و انصباب ماده بود اما اگر از
حرارت باشد این قرص خیلی سودمند است گل سرخ شش درم اصل السوس چهار و ده درم انبرباریس دو درم کتیرا یک درم مصطکی عصارهٔ غافث عصارهٔ

افسنتین سنبل الطیب انیسون بادیان هر واحد سه درم زعفران نیم درم تخم خیار و تخم خربزه و تخم کدو و تخم قثا هر واحد یکدرم رب السوس صمغ عربی کتیرا تخم خبازی هر واحد یکدرم و تنقیه بادویه منضج اخلاط حاره نمایند و اگر بسبب ضعف عضلات صدر یا آفت او باشد بمقویات روح که در عصب ست علاج نمایند و ادهان حاره معطره امثل روغن نرگس و سوسن و زنبق و ادهان معمول با خادیه و قیروطیات معموله ازین روغنها بمالند و روغن زعفران و زعفران تنها بغایت نافع ست و اگر از رسیدن ضربه باعضا باشد بموانع ورم علاج کنند **تقلص النفس** و این نوعی ست از عسر نفس که تقلص الحجاب نیز نامند و گویند که غیر از جملهٔ انفاس رویه ست و آن آنست که نفس نخود کشیده شود و نتواند که بر آید بسببش سوء مزاج حار یا یابس مفرط ست که عارض اغشیهٔ صدر و اضلاع گردد و نتوانند که منبسط گردند و پهلوها از شدت یبس و انقباض بهم آیند و اغشیه بجانب بالا که مبادی آنها ست کشیده شوند علامتش تپ لازم و دشواری جمیع حرکات و عدم قدرت بر اخراج زبان از دهان و برخاستن چشم و بند شدن آب و طعام در گلو و احیاناً اختلاط عقل و هذیان و صلابت و منشاریت نبض ست و ایضاً سرفه دشوار بود و اگر بسرفه بیهوش گردد **علاج** تدبیر مرطب بکار برند و هر صبح اشربهٔ مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه بشیرهٔ تخم خیارین و یا ماء الشعیر که کدوی تر و آب هندوانه دران پخته باشند با شربت بنفشه و یا روغن بادام یا روغن کدو و شکر آمیخته بنوشند و اگر روغنهای مذکور نباشند شیرهٔ مغز بادام و مغز کدو و خیارین و آب تربز در ماء الشعیر آمیزند و روغن بنفشه و کدو بر سینه مالند و از بنفشه و مغز کدو و لعاب اسپغول و آب هندوانه بر صدر و اضلاع آن ضماد سازند و اگر بنفشه و خطمی کوفته بقیروطی آمیخته طلا نمایند نیز مفید بود و اگر خواهند لعاب اسپغول مضروب بقیروطی بکار برند و چون تپ کم گردد بنفشه و خطمی و نیلوفر جوشانیده آبزن سازند و آب فواکه و بقول بارده مرطبه و آب انار شیرین بروغن بادام و لعاب اسپغول بجلاب و یا آب تربز و ماء القرع بنوشند و زردی بیضهٔ نیم برشت و اسفیدباج بکدو و ماش مقشر در روغن بادام بخورند و هر نوع را از انواع نفس ناطبیعی که بسبب شدت حرارت و کثرت حاجت باشد بهمین طور علاج کنند و هوای خانه و مفرش سرد و تر بدارند

ضیق النفس بدانکه چون دخول هوا نزد استنشاق و خروج او نزد تنفس در منفذ ضیق باشد آنرا ضیق النفس گویند و این در جملهٔ اعراض شمار کرده میشود چون تابع مرضی باشد که برای او اسم مخصوص بود مثل ذبحه و ذات الریه و ذات الجنب و مانند آن و گاهی مرض براسه میباشد بالجمله در ضیق النفس هوا که داخل میشود باستنشاق و خارج میگردد به تنفس در دخول و خروج منفذی یابد مگر تنگ که دران تنفس اندک اندک نماید و اسباب او یا اورام ست در منافذ که آن حنجره و قصبه و شعب آنها و شرائین ست و در تخلخل ریه و اجرام آن و شدیدترین اورام که ضیق نفس آرند آنست که صلب باشد و یا اخلاط کثیر غلیظ یا لزج دران یا مائیت که در ریه جمع گردد و یا انطباق که عارض شود آنرا از ضغط مجاور از ورم حار در کبد یا معده یا طحال و یا اخلاط منصب در فضای سینه بسبب استسقا و غیر آن مثل آنکه از انفجارات اورام در جوف اسفل باشد و یا تکاثف اعضای حلق و صدر از یبس یا از برد که بریه یا حجاب رسد و یا بسبب آفتی در عصب یا حجاب و این اولی ست بآنکه عسر نفس نامند نه ضیق آن و یا از ابخرهٔ دخانیه و گاهی سبب او ضیق صدر در اصل خلقت باشد و گاهی بسبب بحران امراض حاره بود و این علامت آنست که مواد بسوی فوق میل میکند و گاهی عسر نفس و ضیق او بسبب سیلان مواد از اورام باطنه منتقل بسوی نواحی راس باشد و منذر بود باورام پس گوش اگر امراض سالم تر و حواس و عقل بسلامت باشد و یا بورم دماغ اگر امراض صعب تر و آفت در حواس و عقل باشد **بالجمله** تشخیص این اسباب بطریقی نمایند که در بحث ربو بیاید و ایضاً علامات او در علم خناق مذکور شد و علامت ورم در ریه وجع ثقیل ست و سرخی رخسار و در ورم غشای عضلات صدر و حجب صدر وجع ناخس و حرقت و در غشاء لیف ریه وجع مع حکه بود و لباست که مودی الی السعال گردد و اگر ورم حار بود با تپ باشد و علامات اخلاط اگر در قصبه باشد ثقل صدر و نفث و شوق بسعال ست و انتفاع از و بانفاث شی بادنی سعال و با خرخره بود و اگر در ریه باشد حال همچنین بود الا السعال از مکان غائر تر اخذ کند و خرخره نباشد مگر بقدری که صعب گردد خروج او از ماده منفثه و اگر در فضا باشد ثقل ست که مع تغیر اضطجاع از پهلو به پهلوی دیگر تعب آرد و بعد ثقل نفس ابتدا کند و درین با ضیق نفس سعال معتد به نباشد و خشکی دهن و خفت باستعمال آب گرم و روغنهای حار رطب بر تکاثف از سوء مزاج بارد یا یابس یا هر دو دلالت کند و حرارت مزاج و سودا و شدت آن و احساس صعود دخان نشان ابخرهٔ دخانیه ست **علاج** اگرچه علاج اقسام ضیق النفس بالاستقصا در انواع علاج ربو و هر سطور خواهد

لیکن قدری ازان باتباع قرشی درینجا نیز مذکور میشود و آن اینست که در ضیق و ربو علاج ورم نمایند و در خلطی که از خلط غلیظ لازج باشد مغلی منضج اول بدهند و اگر نمایند
یا حرارت بود ماء الشعیر بدو بنوشند و عرق گاوزبان که دران بزر قطونا و بهدانه و اصل السوس خیسانیده باشند بشربت بنفشه یا بنات شیرین کرده مدام تجسیع
و غذا مزورات دهند و اگر ماده کم باشد تنقیه بمثل لعوق حلو و ترنجبین نمایند و الاغاریقون یکدرم ایرسا دو درم افزایند و بعد ازان حسو نخاله گندم استعمال
نمایند و خایه دان برگ ترنج و شکوفه او توسیع نفس نماید اگر تنگی او از بلغم باشد و آنچه بسبب تکاثف بود اگر از برد هوا باشد مغلی حلو بشکر
یا جلاب با اصل السوس بدهند و بر دهن سوسن و امثال که موم زرد قیروطی ساخته دیا روغن بان باندک مشک و کتیرا آمیخته نیمگرم بر سینه بمالند و اگر
از یبس باشد بادهان و لعابات رطب معتدل در حرارت و برودت مثل روغن بادام ممزوج بروغن بنفشه و لعاب بزر کتان یا لعاب اسپغول یا بهدانه
علاج کنند و آنچه بسبب ابخره دخانیه باشد برای ترطیب و تنضیج ماده سوداویه ماء الشعیر به بنات چند روز بیاشامند و از مولدات سودا و حوامض
پرهیز لازم دارند و بعد تنضیج ماده مطبوخ افیتمون یا حب او یا افیتمون بشیر و شکر و هرچه مسهل مواد محترق باشد تنقیه نمایند و بعد تنقیه تعدیل مزاج
قلب بمفرحات یا قوتی نمایند و از ترشیهای مفرط و جمله حریف و مالح شدید الملوحت و هرچه مولد سودا باشد مثل عدس و بادنجان و قدید و لحم بقر و لحوم
صید اجتناب کنند و عرق گاوزبان بشکر یا بشربت انار شیرین در تقویت قلب و ازاله ضیق و منع ادخنه و مواد سوداوی بخاصیت و کیفیت نافع است
و از فواکه انار شیرین خام یا بریان بخمیر گرفته در آتش نرم پخته و نیشکر و موز بشکر سودمند است و آنچه بسبب ضیق صدر در اصل خلقت باشد علاجی ندارد
و ضیق النفس بحرانی را علاج نشاید کرد و بعضے سبب ضیق النفس ریاح غلیظه و امتلای معده از غذا نیز نوشته اند و علاج آنها همانست که در ربو خواهد آمد
و قرشی گوید که گاهی ضیق النفس بسبب امتلای رگ عظیم ممتد بر پشت از خون عارض میشود و تدبیر او فصد و اخراج خون بسیارست و رازی گوید که اگر در
ضیق النفس احتیاج فصد افتد از دست چپ گیرند

انتصاب النفس

و او آنست که نتواند صاحب آن نفس کشد بدون آنکه راست نشیند و سینه را برابر
دارد و گردن را بسوی فوق بکشد و بسبب او مجری بکشاید و نتواند که گردن را کج نماید جهت آنکه درین هنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب بر نمی آید
چنانچه عند انجذاب رقبه بسوی خلف و خم نمودن سینه و پشت بطرف خلف سینه تنگ میگردد و بنسبت ریه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض
بعض امراض میباشد مثل خوانیق و حمیات و مانند آن بجهت ابخره مالیه و رطوبات منحله بحرارت حمی و گاهی مرض میباشد بسبب اخلاط مالیه و ساده غلیظه
و اورام در اعضای تنفس و استرخای عضل سینه و گاهی خلقی میباشد بعض مردم را **علاج** آنچه عرض مرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه بسبب ماده غلیظ
یا ورم یا استرخا باشد حسب سبب علاج ربو کنند و اگر خمیره بنفشه یک اوقیه گلقند یک نیم اوقیه کرده یا نیم اوقیه در ده مثل آن آب بجوشانند تا ششم حصه رسد صاف
نموده بنوشند انتصاب نفس را در ساعت ساکن سازد و کذا اقنطوریون و شربت نافع انتصاب نفس و ضماد معید آن نیز سودمند است و مسیحی گوید که انفع در عسر
نفس انتصابی استعمال قی است خصوصاً عقب اکل ترب که دران خربق سفید خلانیده دو روز گذاشته باشند و اگر بدن محتمل قی نباشد لقنطوریون و قثاء الحمار
و فراسیون و مانند آن حقنه نمایند و ادهان مرطبه از سینه دور دارند تا ارخا و ترطیب و انسداد مسام نکنند و گویند که نوشیدن بول صبیان نفس انتصاب نافع است
و بادرنجبویه کوفته بخته بعسل لعوق ساخته بدستور و طبیخ قیصوم نیز مفید و کذا اشق نیز یک مثقال جهت انتصاب نفس و ضیق سودمند
و بعضے نوشته اند که اگر برگ سنا و زنجبیل هر یک دو ماشه بنات چار ماشه وقت خفتن همراه شیر گاو و نیم آثار عسل سه توله نیمگرم بخورند
و صبح حب سیماب یک عدد بمطبوخ صمغ عربی بخورند و غذا دراج و کبک و کنجشک بروغن گاو بسیار پخته بنان ورده تنوری خورند و عوض آب
بر ماء العسل که از عرق بادرنجبویه و گاوزبان ساخته باشند اکتفا نمایند تا چهل روز بعمل آرند انتصاب کهنه را زائل کند و ایضاً اگر وقت خواب
زراوند طویل و حبه سفید که در چشم گوسفند میباشد هر دو چهار سرخ و غاریقون در سکنجبین عنصلی یک توله بلعبند و بالائیش شربت مسهل دو توله
در عرق بادرنجبویه هفت توله بنوشند و صبح مرکی سه ماشه بلع نمایند و شربت تنبول و سکنجبین عنصلی هر یک دو توله در طبیخ چای ساده آمیخته یک
فنجان بنوشند و غذا پلاو مرغ با بالائی شیر گاو و بنات وقت شب و صبح شوربای مرغ و سنگواره بنان خشکار تنوری بخورند تا مدت دو هفته و ایضاً رب السوس

یک ماشه مرو فلفل گرد هر یک دو ماشه سوده در عسل یک توله آمیخته وقت شب با مطبوخ چای بخورند و همچنین وقت صبح و غذا شوربای مرغ بنان روده دجاج
آب ماء العسل نیم گرم بنوشند تا دو ماه **ربو و بهر** بدانکه اطبا را در اطلاق لفظ ربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب نفس اختلاف است شیخ الرئیس می فرماید که
ربو مرضی ست که تعلق بریه دارد و نفس صاحب آن متواتر میباشد مانند نفس کسی که او را اختناق بهم رسیده و یا کسی را که عظیم عارض گشته و ایضا قول اوست
که ربو دشواری در نفس ست و نفس صاحب او مشابه بنفس متعب میباشد و آن از سرعت و تواتر و صغر خالی نباشد برابر ست که با ضیق باشد یا نه و مسیحی گوید
ربو آنست که تنفس کند انسان تنفس شدید متواتر مثل تنفس کسی که عدو و لعب کند و همچنین صاحب ذخیره گفته ربو آنست که آدمی آسوده دم نتواند زد
مگر بشتاب و تواتر همچون نفس کسی که بدود و صاحب کامل نوشته علل معروفه بر ربو و بهر و ضیق النفس و انتصاب نفس تمامی حادث میگردد از ضیقی که در
مجاری ریه بهم رسد بجهت آنکه هرگاه ضیق در شرائینی که در آنست بهم رسد ربو و بهر حادث میگردد و هرگاه در اقسام قصبهٔ آن باشد ضیق و انتصاب
نفس حادث مینماید و گویند که مراد او ازین بیان این نیست که ربو و بهر با هم مترادف اند و همچنین ضیق و انتصاب نفس بلکه مراد او آنست که اگر ضیق
در شرائین ست ربو بهم میرسد و چون قوی گردید بهر حادث میگردد و همچنین ضیق در اقسام قصبهٔ ریه اولاً تا که سبب ضعیف باشد
ضیق النفس و نزد شدت و قوت سبب انتصاب نفس احداث مینماید و هم او گوید که ضیق النفس عرض عام ست برای اصحاب این
علت و برای اکثر علل حادث در آلات تنفس و خجندی فرق میان ربو و بهر چنین بیان نموده که مادهٔ ربو محتبس در عروق خشنه میباشد
و مادهٔ بهر در شرائین و از اینجاست که بعضی گفته اند در بهر لمس صدر حار میباشد و عند سعال چهره سرخ میشود بجهت احتباس ابخره و دخانیه
و در ربو چنین نباشد و از کلام قرشی نیز تباین در ضیق النفس و ربو ظاهر میشود که هر واحد را ازان هر دو کذا علاج و احکام آن هر دو جدا بیان
نموده و ایضا از تعریف ضیق النفس که در بحث او مسطور شد مفهوم میگردد که نفس در ضیق حار صغیر سریع باشد بخلاف ربو که نفس او مثل
نفس متعب بود و آن عظیم ثقیل ست با وجودیکه آن هر دو قسم سریع متواتر میباشد و بعضی گویند که ضیق عسر نفس ست و ربو تواتر او مثل متعب و سمرقندی
فیما بین ربو و ضیق النفس و بهر فرق نمیکند و هر سه را مترادف گردانیده و گفته که ربو بهر ست و بعضی آنرا ضیق النفس نیز نامند و همچنین صاحب
خلاصه نوشته ربو عبارت ست از مرضی که در شش افتد و صاحب آن با وجود سکون محتاج بنفس متواتر باشد و این را بهر و ضیق النفس
نیز خوانند و حال آنکه نیست چنین بلکه هر یک قسمی خاص علحده اند از ضیق و ملا نفیس گفته بعض اطبا انتصاب نفس را مختص میدانند با آنکه سبب آن
امتلای اقسام قصبهٔ ریه که آن عروق خشنه ست از بلغم غلیظ باشد و اطلاق مینمایند ربو و بهر را بر امتلای عروق و قید بلغم غلیظ بهر آنست که اداء از دو [illegible]
اسباب حدوث انتصاب نفس ست و مراد از عروق عروق ضوارب اند و جالینوس و رازی گویند که ربو خلط غلیظ در قصبهٔ ریه است **الکنون بدانند**
که در اسباب ربو شیخ میفرماید که گاه در آن آفت در نفس ریه و آنچه متصل بآنست از چسپیدن اخلاط غلیظه در شرائین و شعب صغار آنها و اکثر در شعب
قصبهٔ ریه و در خلل ریه و اماکن خالیه میباشد و این رطوبات یا بطور نوازل منصب بسوی آنها از سر باشند خصوصا در بلاد جنوبیه و مع کثرت
هبوب ریاح جنوبیه و یا مندفع بسوی آنها از مواضع دیگر باشند مثل صدر و اعضای تحت حجاب که چون مواد ازان صعود کند ریه آنرا قبول نماید
و یا متولد گردند در ریه از سردی مزاج آن و گاه بسبب خلطی باشد که در ریه و شرائین آن نباشد بلکه در معده منصب از راس یا کبد یا متولد در معده
باشد و بهر حادث گردد بمزاحمت معده حجاب را و مزاحمت حجاب ریه و شرائین را و گاه برودت کبد و یا غلظت و صلابت آن معین بر ربو میباشد
و گاه بندرت از جفاف ریه و شرائین و یبس آنها و اجتماع و انقباض ریه در نفس خود و گاه از بر و سافوج ریه بر دن حدوث ماده میباشد چنانچه
در مشایخ و گاه بسبب آفت در مبادی اعضای نفس از عصب و نخاع دماغ و نوازلی که مندفع میگردد بسوی اعضای تنفس از مبادی
میباشد و گاه بمشارکت اعضای حجاب که مزاحمت نمایند اعضای نفس را از انبساط میباشد مانند معدهٔ ممتلی که مزاحمت نماید حجاب را و گاه بسبب
کثرت بخار و خالی محتقن در ریه بهم میرسد و گاه بسبب احتباس ریاح در اعضای تنفس که مزاحمت نفس نماید و گاه بسبب صغر صدر میباشد

که استیفای نفس در توسیع حجاب بقدر حاجت و این آفت جبلی ست در نفس چنانچه عارض میشود در غذا از صغر معده وگاهی ربو شدید میشود و نفس انتصاب میارد و اکثر
بذات الریه منتقل میشود و طبری گوید که انواع ربو سه گونه است یکی ربو حقیقی و آن انسداد اقسام قصبه ریه برطوبت بارد غلیظ ست پس اگر آن سعال نباشد و اکثر
احوال موت باستسقا گردد وگاه باین نوع نفس انتصاب باشد وگاهی نه دوم تضایق اقسام ریه ست بسبب ورم که دران حادث شود و منضج نگردد و پاک نشود
مثل ورم حار پس تنفس او تنفس صاحب ربو باشد غیر آنکه این مع حمی و عطش و لهث بود و این ورم از خون گرم سودا وی ناشی میباشد وگاه از تحلل میشود بعد ورم با شد
و فرق درین و در نوع اول مختفی نیست زیرا که نوع اول مع عدم عطش و سکون تنفس و سعال و نفث میباشد وگاهی با دی خرخره در سینه باشد و درین نوع مریض
منزعج و با قلق کثیر العطش بود و این نوع نمیباشد مگر حار و موی و با ستسقا نمیگردد و الا بمرض دیگر که از بد اجزای ریه را عارض شود و باین نوع انتصاب نفس
و وجع و تمدد بود و جائز ست که این نباشد چون مقدار ورم اندک بود و نوع سوم استرخای عضلات ست یا از تجاذب اخلاط از سر یا از ضعف که بر معده داخل شود و یا
از فساد مزاج حار باشد یا بارد و نفس باین نوع منتصب باضطرار میباشد و جائز نیست که بغیر انتصاب نفس باشد وگاه منقطع میشود نفس این نوع چون شدید گردد تا آنکه
مثل میت باشد و بعضی نفس بکاولین نبض نیز از علامات استرخا نوشته اند **طریق تشخیص** اسباب مذکوره باید که اول از مریض مدت حدوث مرض بپرسند اگر گوید
که از ابتدای خلقت ست مرض جبلی از ضیق صدر باشد و اگر بعد او بیان کند نظر کنند که با مرضی دیگر مثل ورم ریه و خلل دماغ و اعصاب و امراض معده جگر و غیره
یا نه اگر باشد عرض آن مرض باشد و الا بپرسند که چیزی در سرفه بر می آید یا نه اگر اقرار بر آمدن بلغم کند سوال کنند که مرض دفعة شدت میکند یا بتدریج اگر گوید که دفعة
اشتداد می نماید و با آن علامات نزله مثل احساس نزول چیزی در حلق و صداع و ثقل و تمدد در دماغ بود سببش انصباب ماده از سر باشد و اگر گوید که اندک اندک میشود
پس اگر سینه خرخر کند و ثقل دران باشد و در سرفه بلغم غلیظ بر آید و زبان بیرون آرد خصوصا وقت حرکت سببش رطوبت ریه باشد و اگر گوید که در سرفه هیچ بر نمی آید بلکه او هم
سعال خشک میماند حال تشنگی و عدم آن بپرسند اگر تشنگی باشد حال خفقان و حرقت دریافت کنند اگر اقرار آن کند و نبض و نفس عظیم سریع متواتر بود سببش بخارات
قلب باشد و اگر با وجود سرفه خشک تشنگی آثار مذکوره نباشد و وقت آواز و انتفاع از مرطبات و وجود دیگر آثار ریه بوست یافته شود سببش خشکی ریه باشد و این نوع اکثر در
آخر دق و ذبول عارض گردد و اگر وقت آواز و غیره آثار یبوست یافته نشود بلکه با التهاب علامات حرارت بود سببش حرارت ریه باشد و اگر سرفه خشک تشنگی و آثار مسطوره
هیچ نباشد حال تقدیم ملاقات هوای بارد و تناول اشیای سرد و نوشیدن آب شدید البرد و انتفاع بمسخنات بپرسند اگر اقرار آن کند سببش برودت ریه باشد و الا حال تقدم تناول
چیزهای نفاخ و عدم گرانی در سینه و سرفه خشک و اشتداد مرض از اغذیه نفاخه دریافت نمایند اگر باشد سببش احتباس ریاح باشد و اگر از امتلای معده پدید آید و با نحدار غذا زائل
گردد سببش امتلای معده باشد و بقول شیخ اکثر بعض صاحبان ربو خفقانی میباشد و گویند که وجع کتفین و فقرات گردن علامت خبث علت ست و چون ناخن سبز گردد
و چشم و بناگوش غائر و آواز دقیق شود مایوس العلاج باشد و هنگام قرب موت تپ خفیف و نبض نملی و اسهال با خون لازم اوست وگاهی نفس منقطع شود و حیات او
معلوم نشود مگر بحرکت شریانین و آن در نوبت عسر العلاج بود **علاج** ربو مرضی ست مزمن فی ادوار که مثل صرع و تشنج و وجع مفاصل بنوبت اشتداد کند و جوانان را عسر باشد و پیران را عسر تر
بلکه زائل نشود وگاهی بدق و با ستسقای لحمی منجر گردد اگر ماده نفث بر نیاید وگاهی باختناق بسبب کثرت ماده وگاهی منتقل بسل بگردد و بتدریج ریه پس هر چند زود تدارک آن نمایند بهتر است
و در ایام صحت هم از فکر او غافل نشوند و سر رشته پرهیز در دست از ند اکثر عروض آن از هوا و بلغمی میباشد پس مرادی گاهی قی وگاهی اسهال العلل آرند و معاجین گرم زداینده بلغم
مداومت نمایند و در نزلی منع نزله کوشند بعده به تنقیه ریه متوجه شوند بتدریج و بمسهلات لبسند کنند و در انجا که ماده در ریه متولد شود قی نیز لغایت مفید ست اما بعد از اسهال باید که قی بدفعات
کنند و در اکثر اوقات طبع نرم باید داشت و از خواب طویل و جمله اشیای حریفه شدیده و جمیع ترشیها احتراز کنند مگر سرکه و سکنجبین که اگر حرارت بود و آثار نزله نباشد در مرض توان داد

علاج ربو نزلی

اگر ماده نزله حار باشد فصد هفت اندام یا باسلیق کنند و بعد نضج ماده مسهل صفرا تنقیه نمایند و لعوق بارد دهند و از ادویه گرم دست کوتاه دارند و لعوق معتدل
در هر حال مناسب بود وگاهی بعد فصد سر و سپستان خطمی خبازی اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان جوشانیده با شربت بنفشه صبح میدهند و شام دیاقوزا
همراه عرق گاوزبان ده تولہ نیم گرم می خورانند و وقت سور تنفس شهد کشمیری اندکی می لیسانند و یا جوشانده خطمی خبازی گاوزبان گل بنفشه عناب و نبات دهند

واگر ماده نزله حار و فصل صیفت باشد عناب بهدانه بعرق عنب الثعلب شاهتره کیوٹرا مالیده شیره اصل السوس شربت نیلوفر نیم گرم تجرع کنند و هنگام تنفس عرق
کیوٹرا شهد دهند و یا بهدانه اصل السوس گل بنفشه عنب الثعلب سپستان جوشانیده شیره گاهی شربت نیلوفر خاکشی پاشیده و گاهی خطمی و شربت بنفشه عوض
عنب الثعلب و سپستان و گاهی شربت نیلوفر میکنند باز بهدانه پرسیاوشان زوفای خشک فراسیون جوشانیده شربت بنفشه میدهند و گاهی عناب نیم دانه
بهدانه زوفای خشک هر یک سه ماشه اصل السوس بیخ سوسن عنب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده میدهند و تر آن
ربو نزلی حار رموی و صفراوی و بلغمی گل نیلوفر اسطوخودوس گل خطمی هر یک چهار ماشه شاهتره هشت ماشه بعرق شاهتره ده توله دست مالیده
شیره مغز تخم کدو هفت ماشه شربت بزوری دو توله دهند و یا قوفا نه ماشه خورده اصل السوس بهدانه زوفای خشک جوشانیده دهند و اگر بادر سینه
و پهلو بود بعد فصد باسلیق اصل السوس گاوزبان زوفای خشک بهدانه جوشانیده نبات بعده مطبوخ مسهل دهند و گاهی در سرفه دو دو دست و با از نزله
و خلل معده گاوزبان اصل السوس اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه مویز منقی کرده و اخه بهدانه سه ماشه جوشانیده
شیره مغز بادام چهار دانه و یا قرفا توله داخل کرده و حب جدوار دو عدد میدهند بنابرعایت ورد اطراف و خلل ریاح معده سلیخه چهار ماشه اجزای
باز گاوزبان انجیر سپستان تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات باز و حب جدوار و اگر نزله بارد باشد گاوزبان گل گاوزبان مغز بادام نیکو قند
تخم خطمی هر یک پنج ماشه خبازی شش ماشه نبات سفید توله در عرق عنب الثعلب جوشانیده صبح بطور قهوه دهند در روز دیگر زوفای خشک پرسیاوشان
هر یک پنج ماشه اضافه کنند و شام سبوس گندم و نبات یک توله جوشانیده بنوشند و سفوف سرخ و شربت فراسیون مرتب سازند و بعد چند روز
گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه در عرقیات جوش داده شربت فراسیون حل کرده عوض نسخه صبح بدهند و اگر
با شدت سوء تنفس و حرارت عرضی باشد گاوزبان خطمی هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند و وقت شدت تنفس
عرق کیوڑا باشهد نیم گرم تجرع کردن مفید است و اصل السوس چهار ماشه سپستان نه دانه بهدانه دارچینی هر یک سه ماشه نبات یک توله دهند باز زوفای خشک
سه ماشه گاوزبان پنج ماشه سبوس شش ماشه اصل السوس چهار ماشه نبات توله جوشانیده میدهند و گاهی این نسخه بدون سبوس داده میشود
و بسیار تخفیف حاصل میگردد و در صورت تپ تخم خطمی پنج ماشه عوض زوفا میکنند و خاکشی پنج ماشه می افزایند و گاهی گل خطمی گل نیلوفر
اضافه مینمایند و در ضیق با هیجان عنب الثعلب تخم کدو پرسیاوشان اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات سفید یک نیم توله دهند و با اصل السوس
چهار ماشه گاوزبان پرسیاوشان هر یک پنج ماشه تخم خطمی شش ماشه جوش داده نبات سفید توله خاکشی داخل کرده دهند و اگر با حبس حیض باشد
عنب الثعلب شاهتره هر یک شش ماشه خطمی اصل السوس هر یک چهار ماشه بهدانه زوفای خشک هر یک سه ماشه جوشانیده نبات دو توله
داخل کرده دهند و یا گاوزبان گل خطمی اصل السوس گل نیلوفر تخم خطمی جوشانیده نبات و اگر فائده نشود بطریق نزله بارد تنقیه نمایند و حب جدوار
خورانند و در ربو بارد نزلی بلغمی سوداوی و سوزش سینه صمغ عربی دو ماشه اصل السوس گل نیلوفر هر یک چهار ماشه زوفای خشک بیخ سوسن
هر یک سه ماشه جوشانیده و یا قرفا توله داخل کرده دهند و گاهی در کحول عادی افیون نزلی مزاج بدین طور تنقیه مینمایند که اول منضج بنفشه
گاوزبان عنب الثعلب تخم خطمی خبازی اصل السوس مقشر مویز منقی پرسیاوشان سپستان شب در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره
گرم نموده تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده خمیره بنفشه مالیده پنج شش روز بدهند در مسهل زوفای خشک انجیر زرد بیخ بادیان سنای مکی افزوده
مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین خمیره بنفشه هر یک چهار توله روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند و در مسهل دوم ترید سفید خیارین گوفته افزایند
بعد مسهلات بنفشه اصل السوس گاوزبان گل گاوزبان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله دهند بعده برای اخراج بلغم که در
حلق بند شده باشد زوفای خشک سه ماشه انجیر زرد سه عدد افزایند باز بیخ سوسن چهار ماشه زیاده کنند و بجهت آخر روز رب السوس طباشیر مهروا
چهار سرخ زعفران دو سرخ سوده بخمیره خشخاش توله آمیخته خورده بالایش طبیخ اصل السوس چهار ماشه دانه سپستان زوفای خشک هر یک سه ماشه

وارچینی دو ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله دوم روز شربت گاوزبان سوم روز شهد خالص حل کرده دهند و ماء العسل از عسل نیم پاو عرق گاوزبان نیم آثار تیار کرده وقت عسر بلغم بقدر چهار دام میداده باشند که جلای بلغم و اخراج آن و تصفیهٔ صوت و تفتیح مجرای حلق خواهد کرد و لعوق بادام و لعوق سپستان تیار کنانند و وقت صبح لعوق سپستان نه ماشه خورده بالایش شربت زوفا در عرق گاوزبان حل کرده بنوشند و وقت شام لعوق بادام شش ماشه بخورند و هرگاه به ودت در مزاج محسوس گردد لعوق حب الصنوبر بهمراه طبیخ دارچینی دو ماشه دانه هیل زوفا سے خشک هریک سه ماشه نبات توله بدهند و غذا شوربا بیعلکه و برای تقویت دماغ و هضم زعفران دو سرخ مشک یک سرخ سوده بخمیرهٔ گاوزبان سرشته با عرق گاوزبان دهند غذا ابی روغن کباب با نان و اگر تپ آید بقوع حمی ترلی از عناب گاوزبان بهدانه اصل السوس نبات بدهند و در آخر روز خمیرهٔ خشخاش و خمیرهٔ گاوزبان هریک سه ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان هفت توله بنوشند

علاج ربو بلغمی

ابریشم خام دو سه ماشه سبوس گندم شش ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه زوفای خشک سه ماشه اصل السوس مقشر نیمکوفته چهار ماشه نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بدهند و این مطبوخ در ربو نزلی بارد نیز معمول ست و لعوقات معتدله که تسهیل اخراج بلغم غلیظ نمایند همراه او بدهند و دیگر ادویه ملطف و محلل ماده چون مطبوخ زوفا که دران بنفشه و خمیرهٔ بنفشه و اصل السوس و پوست بیخ بادیان و زراوند و فراسیون و مویز و انجیر پخته باشند باختلاف اوزان و بتدریج اندک اندک بیاشامند که بمرور خود تاثیر در آلات تنفس کند بمجاورت و نضج دهد و آلیضاً بهر تلطیف خلط چیزهاے ملطف محلل چون شربت زوفا و سکنجبین عنصلی و لعوقات گرم دهند و معجون زوفا بیشتر بعمل آرند لیکن با دویه شدید الحرارت سمی پرهیز ازند که ماده را غلیظ و خشک میکنند و موجب ازدیاد مرض میشوند و ایضاً هرچه ماده را بیفسراند چون افیون و بزر البنج و اسپغول و مانند آن احتراز نمایند بخلاف ربو نزلی که دران جا این چیزها برای منع نزله توان داد و سینه را القیروطی که از موم زرد و روغن کتان و پیه گرده بز ساخته باشند و یا بروغن سوسن و نرگس و مانند آن که معین بر لفث مواد باشند بمالند و ایضاً قیروطی تخم خطمی حلبه اکلیل الملک هریک شش ماشه کوفته بیخته بروغن بادام نه ماشه روغن گل سه توله موم سفید یک توله گداخته آمیخته بر سینه و پهلو ضماد کردن نافع ست و مطبوخ انجیر بنفشه عناب سپستان گاوزبان بقند شیرین کرده نیز منضج و بغایت معتدل ست و اگر خواهند اصل السوس سبوس گندم پرسیاوشان نیز زیاده کنند و یا هر روز براے انضاج جلاب باصل السوس و عرق گاوزبان و یا مطبوخ اصل السوس و پرسیاوشان و انجیر و سپستان و گاوزبان بشکر یا عسل شیرین کرده دهند و گاهی سبوس گندم برای زیادتی نضج و جلا درین افزوده میشود و برای انضاج مثلے حلو نیز مناسب ست و عود الفرج و ایرسا و فراسیون بتدریج دران افزایند و طبیخ انجیر و مویز و پرسیاوشان و حلبه و شربت بنفشه نیز نافع و اگر قوی تر خواهند بزر کتان زوفای خشک ایرسا گاوزبان هریک یکدرم بادیان دو درم بیخ بادیان نیمکوفته اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هریک سه درم انجیر چهار عدد مویز منقی پانزده دانه نبات دو توله در آب جوش داده بعمل آرند و یا گاوزبان جعده ایرسا اصل السوس زوفا سے خشک هریک دو مثقال انجیر زرد ده عدد جوشانیده صاف نموده بنوشند تا ظهور نضج در قاروره و بعد تلطیف و نضج ماده از مسهل بلغم و حب ایارج یا حب غاریقون یا ایارج لوغاذیا یا ایارج فیقرا مقوی بغاریقون و ایرسا تنقیه نمایند و اگر از ایارج فیقرا یک مثقال غاریقون یکدرم افتیمون نیم درم شحم حنظل دو دانگ جاوشیر دو دانگ کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند و این یک شربت ست نیز درین مرض مفید ست و منضج از گل بنفشه اصل السوس بادیان بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان هریک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه سپستان یازده دانه مویز منقی ده دانه انجیر زرد چهار دانه گل سرخ چهار ماشه تخم کرفس سه ماشه خطمی خبازی هریک پنج ماشه شب تر کرده صبح شهد خالص داخل کرده بنوشند و بعد از نضج روز مسهل سناے مکی شیرخشت ترنجبین گلقند روغن بادام و دیگر اجزای مسهله افزوده مسهل دهند و گاهی در ربو بلغمی و خرخرهٔ سینه درین منضج گل گاوزبان اسطوخودوس و خرفه نیز داخل کنند

تخم کشوث هریک چهار ماشه بسفائج بادرنجبویه هریک شش ماشه قنطوریون دقیق سه ماشه گلقند دو توله عوض گل بنفشه و عنب الثعلب و گل سرخ
و پنج سوسن و خطمی و خبازی و شهد میکنند و گاهی در ربو بلغمی که با صفرا مرکب باشد در منضج اول عناب سپستان رومی گلقند عوض بادیان بیخ
بادیان زوفای خشک انجیر شهد داخل کرده میدهند و بعد نضج سنای مکی نه ماشه تربد موصوف سه ماشه زنجبیل یکماشه مغز فلوس شش توله
روغن بادام شش ماشه می افزایند و روز تبرید منضج از اصل السوس پرسیاوشان زوفای خشک گاوزبان تخم خطمی جوشانیده شربت بنفشه
تودری پاشیده میدهند بعده ایارج فیقرا با مسهل روز مسهل و با منضج روز خالی میدهند و چون اندکی تنفس باقی ماند عنب الثعلب پرسیاوشان
هریک چهار ماشه ریوند خطائی سه ماشه اصل السوس گاوزبان هریک چهار ماشه انجیر زرد چهار دانه جوشانیده نبات داخل کرده باز روز دوم
ایارج فیقرا می افزایند و یا بهر تلطیف و نضج ماده اصل السوس بیخ کرفس پرسیاوشان فقاح اذخر هریک پنج ماشه انیسون قنطوریون
دقیق ایرسا بسفائج هریک سه ماشه بادرنجبویه بادیان عنب الثعلب هریک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله جوشانیده گلقند عسلی
چهار توله داخل کرده دهند و غذا شوربای مرغ و کنجشک و نخود بنان تنوری و بجای آب ماء العسل معمول بعرق بادیان دهند و بعد ظهور نضج حب غاریقون بشب
خورانند و صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی یک توله تربد هفت ماشه زنجبیل دو ماشه خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله شربت دینار سه توله روغن بادام
پنج ماشه اضافه نموده بدهند و غذا روز مسهل دو پهر نخوداب و شام بدستور سابق و صبح تبرید لعوق اسقیل و بادام هریک هفت ماشه خورده بالای آن جوشانیده
اصل السوس زوفای خشک برگ گاوزبان پرسیاوشان هریک پنج ماشه ایرسا سه ماشه انیسون چهار ماشه در عرق زوفا و بادرنجبویه نیم پاو
صاف نموده شربت زوفا چار توله تودرین و یا حرف پنج ماشه پاشیده بدهند و بهمین نضج سه چهار مسهل دهند پس جهت تعدیل مزاج لعوق کتان
یا اسقیل یا بادام و یا سکنجبین عنصلی و شربت زوفا و یا حلبه و یا کتان دهند و حب بیش و سیاب و اذراقی همراه ماء اللحم بدهند و اگر بعد از تنقیه و تعدیل
پس از یکماه و یا کم و زیاده باز غلبه کند این دوا دهند کبوتر کچری شونیز زنجبیل دار فلفل هریک یک ماشه بزرکتان بریان سه ماشه در عسل سه توله آمیخته
بلیسانند و بالالیس مطبوخ صمغ عربی که در بحث نزله گذشت نوشانند که فی الفور نفع میدهد و قوی تر از آن اینست که مرمکی ایرسا دار فلفل بزر البنج صمغ عربی مغز حلغوزه
زوفای خشک عاقرقرحا دارچینی هریک سه ماشه بزرکتان بریان نه ماشه بعسل آمیخته دو دو ماشه بانگشت بلیسند در روزی هفت هشت بار
لیکن صبح و شام باین مطبوخ بدهند بزرکتان بریان نه ماشه اصل السوس مقشر زوفای خشک برگ گاوزبان هریک هفت ماشه ایرسا سه ماشه
عسل چهار توله و گویند اگر مرض خفیف و تازه باشد بس است که کفایت می نماید هر روز آشامیدن شربت زوفای محلول در عرق بادیان و
عرق گاوزبان نیم گرم قی کردن در هر هفته یکبار تا آنکه ماده مستاصل و زائل گردد و نوشیدن مطبوخ زوفا و پرسیاوشان هر واحد یک مشت عناب
و سپستان هر واحد ده دانه مقدار یک سکرجه چند روز ملین و منضج رطوبات و مخفف آنهاست بالجمله بعد تنقیه بمسهل قی کردن نفع میکند بنا بر اخراج
بقایای رطوبات و او نیز تسخین اعضای صدر او اگر از سکنجبین عسلی و تخم ترب جوشانیده قی کنند دو سه روز و بعد قی مصطکی دانه هیل عود غرقی
هریک دو ماشه سوده گلقند یک توله رب یک توله سرشته بخورند بهتر است و اگر بسبب نزله باشد خمیره خشخاش یک توله عوض گلقند کنند و بعد از قی قرات
خمیره مفید و لعوقات و حبوب نافع از مشروبات ست و لعوقات و ادویه که استعمال نمایند در آن جلا و انضاج ماده و تفتیح سدد و تنقیه اعضای نفس و تلطیف
ماده بغیر تخفیف قوی باشند و سکنجبین عنصلی بهترین ملطف و لعوق عنصل عظیم النفع ست و از لعوقات جیده عسل و آرد کتان و روغن بادام شیرین ست
و بادام مقشر و مغز پسته و مغز حلغوزه و اندک زوفای خشک و رجلا بیکه در آن اصل السوس و پرسیاوشان جوشانیده باشند سرشته بکار برند
که قوی تر از آنست و تخم کتان نیمکوفته جوشانیده صاف کرده با عسل دادن وقت غلبه الضیق فوراً تسکین میدهد و کذا عرق نانخواه و همچنین
حلبه و مویز بقدر رطل آب خوب جوشانیده یک نیم اوقیه مکرر گرم نوشیدن سریع النفع ست و ایضاً بعد تنقیه حبوب و سفوف و شربت و عرق و لعوق
و معجون و مطبوخ و ماء الاصول که در بیان ادویه مرکبه مذکور گردد حسب حاجت استعمال کنند و حبوب گرم پیوسته در دهان دارند و غذا

در ابتدا ماء الشعیر بالعسل و یا عسل و اندک نان دہند بعدہ شوربای بچہ مرغ یا خروس پیر و بعد از ان گوشت مرغ و تیہو و دراج و دیگر طیور با مصالح گرم و زیرہ و سفیدہ نیمبرشت مناسب بود و از اغذیہ و اشربہ و فواکہ بارد رطب و کثرت امتلاء پرہیز ند و بعد از طعام آب نباید نوشید و ہر چند کہ دیرتر و کمتر توانند نوشید بہتر است و اندک اندک خورند و یکبارگی سیراب نشوند بلکہ عوض آب برماء العسل قناعت کنند

ذکر ادویۂ مفردۂ یونانیہ

کہ نافع ربو بلغمی ست لیسیدن سیر بروغن زرد بریان کردہ بالعسل سرشتہ عظیم النفع ست و کذا عنصل در آرد پیچیدہ بریان نمودہ بقدر نیم ماشہ سودہ در شہد سرشتہ بزوری سیر خوردن مجرب ست و اگر غلیواز را تمامہ سوختہ قدری از ان گرفتہ باندکی مشک و گلاب بدہند مفید بود و ایضاً اگر یک مثقال راتینج سائیدہ در دو زردۂ بیضۂ مرغ نیمبرشت بخورند و خوردن غاریقون یک مثقال تنہا و یا یکدرم از ان با یکدرم انیسون نافع ست و گویند کہ نفط سفید دو درم بجلاب گرم خوردن مجرب ست و طبیخ شبت مع سداب نیز نفع میکند و خوردن مغز پنبہ دانہ ہفت درم نیز نافع ست و خوردن انجیر تر و خشک تنہا و نوشیدن مطبوخ او بجلبہ مساوی و اکل او مع پودینۂ نہری مفید ست و حب القلت سودہ بالعسل سرشتہ لیسیدن نیز نافع نوشتہ و پرسیاوشان مجرب سویدی ست و کذا ملازمت خوردن جوزۂ مرغ و شرب حرمل نیز مجرب صحیح گفتہ و عرق پوست بیخ باقلا و عرق گل نرگس و عرق شقائق النعمان و عرق شبت در قرع انبیق کشیدہ ہر واحد بشکر نوشیدن مجرب است و کذا تخم تمر ہندی در آب ترکردہ مقشر نمودہ سائیدہ و آرد باقلا و نبات آمیختہ حریرہ پختہ در روغن بادام شیرین آمیختہ نوشیدن از مجربات اوست و ہمچنین حریرۂ تخم خرنوب شامی ترکردہ مقشر نمودہ سائیدہ با نبات پختہ نوشیدن مجرب نوشتہ و نوشیدن سکر العشر ہر روز دہ درم تا سی روز مجرب شریف است و شحم حنظل بروغن بادام تلخ و ایرسا بعسل و یا سنبل الطیب و یا زیرہ بقدر یک نیم مثقال بالعسل و یا بابونہ و یا مرزنجوش و شحم آن و یا طبیخ بیخ لوف و اکل مسلوق آن و یا قشر الیہود و جندبیدستر و یا طبیخ نبات اقحوان بدون گل آن و یا اشق محلول بماء الشعیر و شکر و یا طبیخ برگ کبر مع شبت یا ببن و یا طبیخ کاشم و یا گندنا مطبوخ بماء الشعیر بالعسل شیرین کردہ و یا آب لبلاب و یا طبیخ بخور مریم و یا طبیخ حلبہ بشکر و روغن بادام و یا تخم انجرہ یا برگ آن در ماء الشعیر پختہ و یا طبیخ انیسون بالعسل السوسن و یا طبیخ برگ غار و یا آب بادروج یک اوقیہ یا شوربای خروس پیر مطبوخ با ابہل و تربد و کوفتہ در شرب و استعمال آن طبیخ و یا برگ سرو و یا مقل و یاون و اکل آن و یا سبوس گندم دو کف فراسیون شش درم جوشانیدہ صاف نمودہ و یا بشکر و شیرۂ مغز بادام پختہ تا بقوام حریرہ آید و یا طبیخ فرصعتہ و تخم جندر کہ نفع عجیب دارد و یا طبیخ حرشف و اکل جرم آن و یا قطران و یا زہرۂ خروس دو دانگ بجلاب و یا عرق طلع نخل و اکل کنجد مقشر و شکر و یا رزق القلق و یا خاکستر ہد ہد کہ آن را در کوزہ سوختہ بالعسل آمیختہ و یا عروق صباغ مطبوخ با قلا تنہا و مخلوط با شکر و دارچینی و یا بیخ کرم بقدر یکمثقال و یا زفت رطب ربع اوقیہ یا نصف آن بالعسل و یا قشر الیہود و مفنج و یا اقحوان خشک بالعسل و نمک یا تخم آن و یا کرات شامی بالعسل و یا نطرون بشونیز و جلاب و یا انیسون و یا برگ فراسیون مربی بالعسل و یا اسقولوقندریون یکدرم با آب بادیان و بخور آن و یا کندش بالعسل و یا حب الغار بالعسل و یا طبیخ یاسمین بری بقدر یک اوقیہ کوفتہ در یک رطل آب جوشانیدہ تا نصف باقی ماند بشکر یا عسل بقوام آوردہ کہ مجرب شریف ست و یا لبلاب کہ بیخ و حب آن و یا زہرۂ جبیل و مربای آن و یا زہرۂ مخنفت حمار وحشی باندک کثیرا و عسل و یا لحم آن و یا تخم شبت و یا عسل و یا قلب ہدہد ماکول و یا کباش قرنفل بعسل و یا ساج بالعسل و یا زہرۂ ارنب بسرکہ و عسل و یا حب الکلی یکدرم و یا خون جرز بشراب ریحانی و یا لحم و شرب شوربای آن و یا کبد بادیان میش خشک کردہ و یا کمازریوس خشک بشکر و یا کرد یا در دہن خائیدہ ایام متوالی و یا ترب نیم پختہ و یا ملاک البطم بالعسل و یا ترنج مربی بالعسل و تکثیر دارچینی در طعام و بخور مغز چلغوزہ کباب و زرنیخ سرخ آمیختہ بقدر نیم درم با بتوبہ و یا مغز بادام تلخ و زرنیخ آمیختہ نیز را و ند دحرج و یا میعہ سائلہ و زرنیخ سرخ بقدر نیم درم و یا مغز جوز و زرنیخ آمیختہ و یا راتینج و زرنیخ سرخ مخلوط و باید کہ بعد از ین بخورات حریرۂ سبوس گندم و مغز بادام مقشر و شکر بنوشند و گویند کہ بخور بزر البنج و شحم بنادق ساختہ و کذا جندبیدستر و کذا بیضۂ ماکیان و آب پیاز نیز نافع و چرب کردن سر و سینہ بسر خفاش کہ مکرر در روغن زنبق پختہ باشند مفید ست و کذا تقسیم صدر بعصارۂ فراسیون ہر واحد نافع و باقی ادویہ

نافعه درباب سعال مذکور گردد

ذکر بعض ادویه مرکبه یونانیه

که درین مرض از مجربات ست بخور که فی الحال تسکین بخشد و مجرب ست سلیخه زعفران مرکی سرخ قسط شیرین مساوی باریک سائیده در شراب
یا آب خالص بقدر یک ماشه قرص سبته یک قرص در چلم قلیان بے آب نهاده دود آن بکشند و فرو برند وقت صبح برنهار این عمل نمایند فوراً دم بکشاید
ایضاً برای ربو و سعال مزمن زراوند مدحرج و مرکی و میعه سائله و قند مساوی راتینج برابر همه و در روغن گاو خمیر کرده جهابستگی بر آتش نهاده
از نی دود آن برنهار بگیرند و اگر زرنیخ سرخ عوض راتینج گیرند و بعد تبخیر حریره آرد گندم و مغز بادام در روغن تازه جهت رفع مضرت دود زرنیخ بنوشند
نیز مفید بود حب غاریقون که برای تنقیه بلغم درین مرض معمول ست غاریقون سه درم تخم خطمی فراسیون از هر دو درم اصل السوس مقشر بنفشه بادیان
زوفای خشک هر یک یکدرم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج نیم درم بآب طبوخ انجیر حب سازند خوراک از دو درم تا سه درم حب تالیف علوی خان
فلفل سیاه رب السوس مغز بادام مغز چلغوزه صمغ عربی هر یک یک ماشه نبات سفید سه ماشه باریک سائیده بقدر نخود حب سازند و در دهان دارند
شربت زوفا مجرب از برای ضیق و سرفه و دیگر امراض صدر بلغمی و ملطف ماده غلیظه بادیان تخم کرفس پنج درم زوفای خشک هفت درم
انجیر عناب سپستان هر یک بست عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس ایرسا فراسیون هر یک سه درم پرسیاوشان هفت درم
درم قند سفید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم دهند حرارت مزاج کم کرده میشود بعض ادویه
قوی الحراره در زیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر و تخم خشخاش و بدل گلقند ترنجبین یا خمیره بنفشه میگردانند **شربت فراسیون** معمول در ضیق و سعال
که سببش بلغم غلیظ باشد فراسیون چهل درم اصل السوس زوفای خشک پودینه نهری پرسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه بادیان
انیسون هر یک پنج درم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سفید بست عدد جمله در هشت رطل
آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا نصف باند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیه تا دو اوقیه
شربت عنصل که درین مرض از مجربات ست و تخلف ندارد عنصل یک آثار انیسون دو توله مویز منقی چهل دانه انجیر ولایتی هفت توله شهد خالص
نیم آثار اول پوست بالای عنصل دور کرده مانند پیازه تراشیده باقی ادویه را کوفته باهم آمیخته تمام شب در آب تر داشته صبح خوب جوش داده
زود آورده خوب مالیده صاف نموده شهد آمیخته باز بر آتش ملایم بقوام شربت آرند ناشتا یک توله با نقوع معمول بنوشند و از تی(?) نترسند و اگر
عنصل مشوی و مثل او حب الغار کوفته بعسل بسرشند و حب بسته در دهن دارند مفید بود **دوائیکه** درین باب از مجربات والد مرحوم منقول ست
خردل بوره ارمنی هر یک نیم درم نطرون یک دانگ با عسل بخورند **سکنجبین عنصلی** که جهت ضیق و سرفه کهنه و مواد بلغمی و سوداوی و سدد احشا
و تقویت معده و دماغ مجرب ست پیاز عنصل ده درم زوفای خشک اصل السوس مقشر گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک
پنج درم پودینه بادیان بیخ سوسن قردمانا هر یک سه درم حلبه را در صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب دو شبانه روز تر نمایند پس بجوشانند
تا بنصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز پنج درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند **عرق کزبرة البیر**
نافع آلات تنفس و صدر و مفید ضیق و سرفه کهنه پرسیاوشان نیم رطل اصل السوس سپستان مویز منقی زوفای خشک بادیان تخم خطمی خبازی
بیخ سوسن هر یک شش درم بدستور عرق کشند و اگر برگ اروسه نیم آثار شب در آب تر کرده صبح بدستور بقدر دو آثار عرق کشند تا چهار توله بنوشند
بسیار مفید بود و نفث الدم را مجرب ست و اگر این برگ را در عرق سابق افزایند قوی تر گردد **قهوه چاے خطائی** که برای ضیق النفس نافع ست
گاوزبان اصل السوس خطمی بادیان خطائی هر یک چهار ماشه چای خطائی زوفای خشک دارچینی هر یک سه ماشه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنو[شند]
لعوق معتدل که تسهیل اخراج بلغم و تغلیظ مواد رقیقه نماید و در ضیق و سرفه همواره معمول ست مویز منقی انجیر زرد باقلا تخم خشخاش اصل السوس

مغز تخم کدو پرسیاوشان بادیان زوفای خشک مغز بادام مقشر حلبه پودینهٔ ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک شش ماشه
جوکوب نموده در ده آثار آب بجوشانند تا نیم آثار بماند صاف نموده عسل پاؤ آثار داخل کرده بقوام آرند خوراک پنج ماشه تا دو درم لعوق که برای
ضیق النفس مجرب است گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی زراوند مدحرج رب السوس بهمن سفید بیخ سوسن فلفل سفید هر یک یکدرم پاو بالا خشخاش سفید چهار درم
ونیم خشخاش سیاه دو ونیم درم مغز بادام یک ونیم درم مغز تخم تربوز دو درم تخم کاهو مقشر یکدرم عسل سفید پنج دام نبات سفید پانزده دام بدستور
لعوق سازند خوراک شش ماشه ایضاً نافع ضیق النفس وسعال مزمن بلغمی اصل السوس مقشر ابرسا گل گاوزبان بادیان زوفای خشک گل بنفشه هر یک
یک توله عناب انجیر زرد هر یک بست دانه مویز منقی چهل دانه تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هر یک یک ونیم توله جوشانیده صاف نموده نبات سفید پاؤ آثار
عسل مصفی نیم پاؤ داخل کرده بقوام آورده در آخر صمغ عربی رب السوس مغز چلغوزه مصطگی هر یک سه ماشه دارچینی دو ماشه باریک سائیده آمیزند
ایضاً نافع ضیق وسو تنفس اصل السوس مقشر گاوزبان تخم خطمی خبازی سبوس گندم هر یک یک توله گل بنفشه ابرسا هر یک شش ماشه زوفای خشک نه ماشه
جوش داده صاف نموده با نبات سفید پاؤ آثار بقوام آورند وفرود آورده صمغ عربی رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز چلغوزه هر یک
سه ماشه گاوزبان دو ماشه باریک سوده آمیزند خوراک نه ماشه ایضاً که درین مرض مجرب نوشته افتیمون غاریقون سفید هر واحد یک توله کوفته بیخته در شهد
سفید شش توله آمیخته هر روز نه ماشه با عرق گاوزبان لعیسند مطبوخ نافع ربو وسرفهٔ بلغمی بزر کتان زوفای خشک ابرسا گاوزبان هر یک یکدرم
بادیان دو درم بیخ بادیان نیکوفته اصل السوس مقشر نیکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار عدد مویز منقی پانزده دانه نبات دو توله در آب جوش
داده معمول آرند ایضاً که مجرب سعیدی است اصل السوس مقشر نیکوفته پنج درم بادیان دو درم انجیر سفید هفت عدد خوب جوش داده صاف نموده یک اوقیه شکر
داخل کرده بنوشند وطبیخ شیخ ارمنی وابرسا واصل السوس عظیم النفع است ومطبوخ بزرکتان حلبه هر یک هفت ماشه مویز منقی یک توله نیز مفید مطبوخ که در ربو بارد
بلغمی وسن پیری مستعمل اصل السوس برگ سداب پودینه هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه جوشانیده شهد دو توله داخل کرده دهند وگاهی فراسیون چهار ماشه
بجای سداب میکنند وبادیان اصل السوس بیخ سوسن هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند باز اسارون عوض بیخ سوسن
داخل کنند اسارون جهت علل بارده دماغی عصبی نافع وبیخ سوسن ملطف ماده است دفعتهً نباید داد مگر در سرفهٔ ضیق کهنه معمول است ایضاً برای ربو مزمن کثیر البلغم مع
استسقا ککلانج بزوری شش ماشه خورده مطبوخ دیس بادیان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده
بنوشند واگر فائده نشود اصل السوس پرسیاوشان فراسیون عنب الثعلب ابرسا هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویز منقی ده دانه پودینه دو ماشه جوشانیده نبات دو توله
آمیخته صمغ عربی کتیرا هر واحد نیم ماشه سوده پاشیده بدهند ومعجون زوفا وشیر شتر نیز مستعمل است مطبوخ زوفا که در ربو بلغمی معمول انجیر زرد تمر هیرون هر کدام ده درم مویز منقی
ده دانه تخم کرفس بادیان پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون هر کدام پنج درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده در سه روز
با دو مثقال معجون زوفا بدهند وتا یکهفته بعمل آرند بعده تنقیه نمایند معجون زوفا که در ربو وضیق وجهت نضج مواد محتبسه سینه مجرب است در بحث سعال نزلی بارد در
قول جرجانی خواهد آمد نوع دیگر منضج مواد سینه نافع ربو وسرفه زوفا اصل السوس پرسیاوشان مویز منقی هر یک پنج درم مغز بادام تلخ تخم کتان مغز چلغوزه
هر یک سه درم فلفل بادیان پودینهٔ خشک بیخ سوسن هر یک یک درم عسل سه وزن شربت سه درم معجون رب السوس نافع ربو وضیق ومخرج
رطوبات لزجه ومده از صدر از مجربات حکیم علی زراوند مدحرج تخم انجره قردمانا فلفل مغز بادام تلخ حب الرشاد زوفای خشک پرسیاوشان هر یک
یک جزء رب السوس دو جزء کوفته بیخته با عسل کف گرفته معجون سازند هر روز سه درم تا چهار درم بخورند وعقب آن خمیرهٔ بنفشه در آب گرم حل کرده تبدریج
بیاشامند معجون قفقی نافع ربو وسرفه ودرد سینه ومعده وجگر ومدر بول ومصفی آواز مویز منقی بست وپنج درم زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی
دار شیشعان هر یک یکدرم قصب الذریره تفاح اذخر علک البطم مقل هر یک دو ونیم درم مرمکی چهار درم انجیر حل کرده مست درشراب حل کنند وانچه
کوفتنی است کوفته بیخته جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم با شربت زوفا در درد سینه وسرفه وتاب گرم در درد جگر ومعده نوع دیگر که ضیق وسعال

مرمن و درد معده و قولنج و درد سینه را نافع و آواز صاف کند مرکی میعه سائله کتیرا صمغ عربی هر یک پنج درم کندر مغز بادام تلخ زراوند مدحرج قردمانا زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هر یک سه درم زوفای خشک مغز چلغوزه از هر یک پنج درم مویز منقی ده درم اجزا را کوفته بیخته و صموغ را در سه اوقیه طبیخ زوفا حل نموده در عسل و نبات مقوم معجون سازند شربت دو درم با آب گرم

	ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه	

درین مرض نافع ست بیخ کتائی بزرگ پاره پاره کرده در یک پاؤ آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند بنوشند و اگر بیخ کتائی خرد و گلو و پهکرمول دار فلفل بهارنگی کاکراسنگی نرکچور هر یک سه ماشه در یک آثار آب بجوشانند هرگاه نیم پاؤ بماند صاف نموده نیم گرم بنوشند تنگی نفس و سرفه را نفع دارد و نوشیدن بول شتر نیز مجرب گفته اند و گویند که شحم قاذی که بهندی پهلوانا مند بقدر دو سرخ همراه دو تباشه ناشتا خوردن مجرب ست و اگر دانه مال کنگنی بقدر دو ماشه بلع می نموده باشند نیز نافع ست دیگر درخت خردیا بانسه با بیخ و برگ در سایه خشک کرده کوفته بیخته سفوف سازند و کف دست انار بخورند دیگر تخم سرس باریک ساییده هر صباح آنچه در دو انگشت آید بخورند دیگر بیارند پهلی ببول پخته شده یک دو آثار و در سایه خشک نموده مع پوست کوفته بیخته شکر تری آمیخته انار یک کف دست با آب بخورند تا هفت هفته غذا نان گندم بی نمک با روغن بسیار پرهیز از جمله چیز بادی دیگر گل تنباکو نوشیدن که بعد کشیدن تنباکو سوخته سیاه میگردد گرفته در آتش نهند که سوخته سفید گردد ساییده نگاه دارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول میخورده باشند و از بادی و ترشی پرهیز کنند که نافع ربو و سرفه بلغمی ست و اگر کهار گل تنباکو باین وجه برآرند که گل تنباکو یکجا کرده در آتش بسوزانند که سفید گردد و آن خاکستر را در آب حل ساخته شبانه روز نگهدارند و در روزی دو سه مرتبه حرکت داده آب صاف کرده در پاتیله بجوشانند تا بعد سوختن آب نمک آن بماند و بقدر دو سرخ در پان بخورند مجرب ست ایضاً کهار درخت چرچیته اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک کند و ضیق دور سازد و خاکستر زقوم بهتر ازین ست و یا خاکستر چرچیته و زقوم باهم آمیخته اندکی دهند دیگر چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه میخورده باشند دیگر سهاگه تیلیه بریان یک توله باریک ساییده در چهار توله شهد آمیزند وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند در دو سه روز تخفیف تام دهد دیگر شاخ گوزن بسوزند که سفید گردد و بقدر یک ماشه با شهد بخورند و اندک اندک هر روز افزایند هرگاه حرارت محسوس شود بر همان قدر که حرارت نکند بسنده کنند دیگر صدف بسوزند و خاکستر آن با آب ادرک کهرل نموده مقدار نخود حب ساخته بخورند دیگر ایلوه سهاگه بول سرخ مساوی گرفته برابر نخود حب بندند و دو حب صبح و دو شام خورند دیگر آب ادرک آب پیاز آب کهیکوار شهد هر چهار برابر گرفته در ظرف چینی یا شیشه زیر زمین بهند و بعد سه روز برآورده بقدر خرمهره هر روز بخورند و نوشیدن آب برگ ارو سه مروق و عرق آن نیز ضیق و سرفه را مجرب ست دیگر برگ ارو سه بلکهکنی برگ ببول هر سه بریان کرده بسایند و بقدر چهار سرخ در پان میخورده باشند که ضیق النفس را عجیب ست چنانچه نافع ربو و سرفه بلغمی است بالسه دارشیشعان پهکرمول کاکراسنگی سونٹھ فلفل دار فلفل شونیز بهارنگی تخم کتائی مساوی با آب ادرک حب سازند و بقدر یک درم بخورند دیگر مال کنگنی بادام نیل ٹری چوک ترش هر یک یک دام خوب ساییده برابر مرچ سیاه حب بسته هر روز دو حب با آب بدهند جهت ضیق و سرفه بلغمی مجرب ست و در نسخه دیگر چوب چوک عوض چوک ترش ست و نوشته که حب برابر نخود ساخته یک صبح و یک شام بخورند و از ترشی پرهیزند و غذا مرغن خورند دیگر دار فلفل یک توله در پارچه نم داده پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یک ساعت برآورده سهاگه بریان خولنجان فلفل سیاه هر واحد مثقال دار فلفل عاقرقرحا نصف یک جزو باریک ساییده در آب کهیکوار سحق بلیغ نموده مقدار نخود حب بندند و یک حب بخورند که نافع ضیق ست دیگر لونگ تماکو تلخ دتنده مرچ سیاه هر واحد یک دام در آب برگ سنبهالو سه قسم حب بندند اول حب مثل جواری و دوم بقدر دانه نورد سوم مقدار نخود اول یک یک حب قسم اول هر دو وقت تا چهار ده روز بخورند بعده قسم دوم تا چهار ده روز بعد ازان قسم سوم چهار ده روز خورند غذا نان گندم با دال تور پرهیز از بادی و ترشی دوا نافع این مرض پهکرمول بهارنگی فلفل دار فلفل تخم کتائی کاکراسنگی نمک سیاه نمک سنگ سبجی لون

مساوی کوفتہ بیختہ یک ماشہ صبح و یکماشہ شام خورند و در طعام روغن زرد زیادہ نمایند دیگر کاکڑا سنگی بھکر مول بہارنگی دارشیشعان مساوی کوفتہ بیختہ
یکماشہ صبح و یکماشہ شام بخورند دیگر بھکر مول بہارنگی مویز منقی اصل السوس فلفل سیاہ عود مساوی در شہد آمیختہ از دو ماشہ تا چہار ماشہ دادن نیز
مفید ست و دیگر تنکار بریان نمک سیاہ اشخار ہر یک ماشہ سودہ وقت خواب با آب بخورند دیگر چوب تھور سہ دھارہ گرفتہ اندرون آن خالی کردہ
نمک و قدرے اجواین پر نمودہ بگل حکمت گرفتہ در آتش خاکستر نمایند و یک سرخ خوردہ باشند کہ مجرب بعضے اطباست دیگر بچھناگ سہ ماشہ
پوست بیخ آک شش ماشہ در نیم آثار و نیم پاؤ آب ادرک کھرل کردہ حبہا بقدر ماش سازند و یک حب صبح بخورند و روغن زیادہ خورند در سہ روز
مرض ربو زائل میشود دیگر بچھناگ و افیون و عاقر قرحا و تخم دھتورا مساوی بگیرند و افیون را بر آتش انگشت ملائم در ظرف آہن بریان کنند
و یا در جوز بوای مجوف پر کردہ در آرد گندم گرفتہ در روغن گاو بریان نمایند تا آنکہ آرد سیاہ گردد و بعدہ افیون را بر آوردہ باقی ادویہ بسایند و در آب حبہا
بقدر نصف یا ثلث ماش بہ بندند و یک حب صبح و یک شام بخورند بشرطیکہ بلغم غالب و مزاج مریض بسیار بارد و قوت او متحمل باشد بلغم را بگدازد
و ربو و انتصاب نفس را دفع نماید و حکیم علوی خان مینویسند کہ اگر جدوار عوض بچھناگ کنند بے ضرر باشند و اگر ہر دو داخل نمایند ضرر او کم گردد دیگر
نمک کھاری نیم پاؤ اجمود نیم پاؤ چہل دھتورہ شش عدد در ظرف گلی مطین نمودہ اندر دو سہ آثار پاچک دشتی نہادہ آتش دہند بعدہ سائیدہ قدری
خوردہ باشند جہت ضیق و سرفہ از مجربات اوستاد مرحوم مرقوم ست و الفقیر در بیاض آن مغفور مسطور ست کہ اگر آرد گندم در آب پیاز خمیر کردہ با
روغن نان پختہ بخورد مفید ست سفوف ہندی کہ از برای ضیق النفس بلغمی بسیار نافع ست برگ آکھ کہ زرد شدہ از درخت افتادہ باشد
یک آثار چونہ بری و نمک از ہر یک دو نیم دام پختہ ہر دو را در آب سائیدہ بر برگ مذکور طلا ساختہ خشک نمودہ در سبوچہ گلی نہادہ در میان آتش
پاچک دشتی تا یکپاس گذارند تا سوختہ شود قدری مناسب خوردہ باشند اقوال حذاق مؤلف اقتباس مینویسد کہ این تدبیر درین باب بسیار
مفید ست و از مسہل ہم مستغنی میسازد باید کہ وقت صبح اول سعوطی یعنی ناس نزلہ بکار برند تا رطوبت بسیار از راہ بینی و حلق بر آید و بفاصلہ سہ چہار
گھڑی شوربای مرغ کہ بروغن بسیار پختہ باشند خورانیدہ چہل قدم نمایند سہ چہار گھڑی تا در معدہ قرار گیرد پس جوز القی سہ ماشہ فلفل گرد دو ماشہ
در عسل یک تولہ آمیختہ بلیسانند و بالاتش مطبوخ تخم شبت و تربد و تخم شلجم و پوست سیاہ و اصل السوس ہر یک نہ ماشہ بیخ خربزہ سہ تولہ با سکنجبین عسلی
چہار تولہ بنوشانند اگر قی بفراغت نیاید پر مرغ در دہند و بعد دو گھڑی از مغز بادام ہفت عدد اصل السوس سہ ماشہ شیرہ کشیدہ بنوشانند و این
دوا درین باب از مجربات ست ہمچنین زرنب حب السمنہ ہر یک دہ ماشہ ترنجبین و اسپغول ہر یک پانزدہ ماشہ عود و درونج عقربی بسد گل گاوزبان
ابریشم قرض مروارید ناسفتہ ہر یک پنج ماشہ مصطگی بادرنجبویہ سنبل الطیب ہر یک نہ ماشہ زعفران ہفت ماشہ مغز چلغوزہ مغز پنبہ دانہ ہر یک
یک تولہ مغز بادام سہ تولہ مویز منقی نہ تولہ روغن قنب نہ تولہ و نہ ماشہ در سہ چند قند قوام ساختہ بیامیزند شربتی از سہ ماشہ تا نہ ماشہ و اگر این مرض
دورہ کند سہ چہار روز پیش از حدوث دورہ اول بدستور قی کنند بعدہ سفوف بنفشہ و یا حب غاریقون و یا این حب ہند برگ سنا تربد سفید ہر یک سہ تولہ
زنجبیل فلفل گرد ہر یک یک نیم تولہ مویز منقی پنج تولہ حبہا بقدر فلفل بستہ شربتی از نہ ماشہ تا یک تولہ بمطبوخ تربد مقوی بلبناسہ چہار مسہل دادہ لعوقات
مذکورہ و یا حب بلبش و سیماب و یا حبی کہ بالا نوشتہ شد بکار برند بفضل الٰہی در اول دورہ نیاید و اگر آید بسیار خفیف بود و اگر صبح یک عدد حب بلبش بخورند
و وقت عصر حب سیماب و سوای البنیات ہر چہ خواہند بخورند تا چہل روز متواتر استعمال کنند ضیق ہفت سالہ دفع شود و ایضاً برای دفع دورہ آن
چہل روز متواتر وقت خفتن ہمراہ شیر مادہ گاو نیم آثار این دوا استعمال نمایند تربد اکبر آبادی زنجبیل ہر یک دو ماشہ سنا سہ ماشہ نبات برابر تا بست روز
بعدہ تربد را موقوف ساختہ صرف سنا دو ماشہ و زنجبیل یکماشہ نبات برابر بعمل آرند غذا شوربای مرغ بنان تنوری و اگر دران سال دورہ دیر دیر آید
و خفیف شود در سال دوم چہل روز دیگر بکار برند چون در سال یکبار در موسم سرما دورہ شود مسہل بگیرند و این حب ہندی مفید ست عاقر قرحا فلفل
پوست انار اجمود برگ بانسہ بیخ کرڑائی پوست مغیلان نمک سنگ و سانبھر اشخار سفید ہر یک دو درم افیون دو ماشہ کوفتہ بیختہ با آب ادرک حبہا بقدر نخود سازند

و درد ران وارند و عرق پرسیاوشان که در ادویه مرکبه بی نایت مسطور شد درین باب از مجربات ست شربتی ازان از نه تا بست درم و این عرق زوفا نیز نافع زوفای خشک نیم رطل انجیر زرد سی عدد اصل السوس پرسیاوشان فراسیون بیخ بنفشه بادیان هریک ده درم عناب کلان چهل عدد شربتی بست درم مصنف خلاصه گوید که در ربو بلغمی اگر در نبض و قاروره علامات حرارت دریابند رگ باسلیق بزنند و مطبوخ زوفا و معجون آن خادم تا یکهفته برین نوع بگذارند بعد ازان لبنی و اسهال قلع ماده نمایند و چون یک عدد بادنجان سه چهار قطعه نموده با نمک آلوده بخورند قی بفراغت می آورد و سینه را از اخلاط پاک میسازد و حبی که در باب سعال خواهد آمد برای تنقیه درینجا نیز مفید ست و حب که در قول مسیحی بیاید درین باب مؤثر ست و بعد ازان مطبوخ و معجون اول تا یکهفته دیگر مداومت کنند و باز بتنقیه پردازند و همین نوع معالجه اشتغال ورزند تا مرض زائل گردد و این سفوف بغایت مفید ست و سرفه کهنه و ضیق النفس را مجرب شحم حنظل بهنگره دیودار فلفل سیاه گوگرد مغسول زنجبیل مجموع مساوی کوفته بیخته یکدرم ازان با ماء العسل بدهند و این دارو بغایت مفید ست شیر زنیم دام بگیرند و در آرد گندم آمیزند و قرص ساخته بر آتش بریان کنند و بیمار را تا سه روز غذای نرم دهند و روز چهارم اگر بیمار جوان و قوی باشد نصف این قرص بدهند و چون شش هفت بار اسهال گردد قدری ماست با خشکه بخورانند و اگر با وجود آن شکم بند نشود بار دیگر همین غذا تناول نمایند و روز دوم نصف باقی ازین دارو بدهند بعد ازان تا سه روز شوربای کبوتر با خشکه غذا سازند و پنج شش روز دیگر هم غذای نرم باید داد و در اثنای خوردن دوا و بعد ازان تا چند روز از باد احتراز لازم دارند و در خانه محفوظ که بسیار تاریک نباشد بنشانند که سخت نافع ست و صاحب مجربات گفته که باین دوا چندکسان از ضیق مزمن صحت یافته اند و در هنگام اشتداد عوارض قند سفید در عرق بادیان حل کرده شیره اصل السوس را دران اضافه نموده گرم کرده بدستور قهوه نوشیدن فی الفور تسکین می دهد و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل عظیم سود مند ست انطاکی گوید که بسا درت لبنی نمایند و تا ممکن بود تلطیف غذا کنند و مادامیکه قوت قوی باشد از فصد ترک کنند اگر تپ موجود بود و الا حسب ضرورت و اگر چاره نباشد فراخ تو اهض صرف دهند و مطلق ترشیها ترک نمایند و کذا هندوانه و خیار و باید که سکنجبین عنصلی و شربت اصول یا زوفا بدهند و مروارید محلول از مجربات ماست و کذا مطبوخ فواکه با نیسون و غاریقون هر واحد یکدرم و هرکه بزرکتان بالنصف وزن آن عنصل بسایید و بعسل سرشته دائم بخورد مرض را قطع کند و کذا اسقنقور دس شربا دیخورد و هر کسی که حلتیت نیم درم بخورد و عقب آن یک سکرجه آب مطبوخ انجیر و کرویا و انیسون و زیره مدبر بسر که بنوشد از ضیق النفس و بهر خلاص یابد و مجرب صحیح ست و مثل انیست طبیخ بچه حداث شبت و بورق و زیره و خوردن سرطانات بریان و طبیخ آنها با شعیر و ایضاً از مجربات نوشیدن ماء العسل بزعفران ست **قول شیخ الرئیس** بدانکه شیخ علاج ربو و ضیق النفس و انتصاب النفس بسبب اشتراک آنها در اکثر امور و اسباب یکجا بیان نموده و فرموده که آنچه از رطوبات باشد علاجش آنست که توجه بافنای رطوبات ریه برفق و اعتدال کنند باستفراغ باشد یا تحلیل و اگر بدانند که آفت عارض دران بسبب کثرت ماده است لامحاله استفراغ بدن بمسهل نمایند و واجب است که ادویه ملطفه منضجه باشند بدون تسخین شدید که مودی بتجفیف ماده و تغلیظ آن نگردد لهذا متقدمین در معاجین ربو افیون و بیخ و بیروج بلکه بزرقطونا داخل نکرده اند بسبب خوف آنها از غلظت و انجماد مواد مگر آنکه مراد ازان منع نزله باشد چون کثرت پذیرد دران هنگام استعمال آنها اندکی با مصلحات جائز ست و بهمین سبب واجبست که تعهد ترطیب ماده یعنی ترقیق و تسییل و انضاج آن نمایند چون غلیظ یا لزج باشد و بر تلطیف و تقطیع صرف اقتصار نکنند که اکثر عنف ادویه و عصیان ماده مودی بجراحت در ریه گردد و بدین سبب جمیع ادویه مدره از جهت ادرار بنا بر اخراج رطوبات رقیق باین مرض ضرر میکنند و چون بار ربو در کبد غلظ محسوس گردد باید که با دویه صدریه ادویه از جنس غافث و افسنتین و امثال آن از ادویه کبدیه مناسبه مخلوط سازند و آنچه میان این جانب تجیج شده است او مثل فوة الصبغ و نیز را دنست و چون مریض لاغر باشد ادویه بشیر مادرش آمیزند و ادویه معتدله مثل آب بادیان رطب بشیر آمیخته ایشان را کفایت کند و شوربای خروس پیر معین بر نضج و نفث ست و از تدبیر نافع استعمال دلک سینه و متصل آنست بدستها و پارچه های خشن خصوصاً چون درینجا نفس انتصاب باشد بدلک معتدل یا بس بدون روغن مگر آنکه ماندگی پدید آید

پس اندکی بروغن بمالند و باید که در دلاک بروغن در بعض اوقات ادویهٔ محلله قویه مثل قیسوم و نطرون مسحوق استعمال نمایند و بران دلاک شدید کنند و بقول
شارح اقوی ازین آنست که دردی شراب سوخته چهار درم قفاح اذخر فرفیون هر واحد یکدرم باریک سائیده بروغن آمیخته بر سینه بمالند و اگر ماده بسیار و مرض مزمن
باشد لابدست از تنقیه بمسهل قوی معمول از تخم انجره و بسفائج و قثاء الحمار و شحم حنظل و مانند آن ادویه که تنقیه صدر از رطوبات نمایند لیکن این ادویه حسرت بناشد
بلکه بمصلحات آنها تعدیل نموده باشند و از جمله تدبیر بعد تنقیه دقی استعمال صوت و رفع او بتدریج بسوی قوت و طول ست که منجمله ریاضات جزئیه مختصه بصدر ست
اما هنگام بقیه مواد قلیل بعمل آرند و از جمله تدابیر بعد از تنقیه بمسهلات استعمال قی متصل خصوصاً بعد خوردن ترب ست یا شرب چهار درم بورق مع پنج اوقیه
ماء العسل و این دوا قوی ست استعمال او نشاید مگر چون مرض قوی و امر صعب گردد و خربق سفید بسیار نافع ست و آن در امراض صدر مامون
غیر مخوف ست و بهتر آنست که قطعه های خربق در ترب خلانیده یک شبانه روز بگذارند بعده بر آورده آن ترب را بخورند و ایضاً بگیرند خردل و نمک
هر واحد یکدرم و بورهٔ ارمنی نیم درم و نطرون یکدانگ سوده در پنج استار آب و عسل یک اوقیه آمیخته بیاشامند و باید که بعد استعمال قی کمال احتیاط
مرعی دارند که هوای بارد بصدر نرسد بالکه بملبوس سینه را پوشیده دارند و از جمله تدبیر جید درین مرض ادامت تلیین طبیعت ست و تناول کبر نمکین قبل
طعام و طبیخ کهنه و شوربای مرغ پیر مبتز قرطم و لبلاب و چقندر را اعانت بران مینماید و اگر این کفایت نکند ماء الشعیر شدید الطبخ مع فرفیون اندکی یعنی از
نیم دانگ تا سه ربع دانگ بنوشند و افیتمون درین مرض شدید النفع ست اگر از آبیکه دران افیتمون جوشانیده باشند ماء العسل بسازند نفع شدید نماید
و همچنین تناول او یکمثقال بمیفختج ملین طبع ست و کذلک انجیر و پودینه و سداب که در آب جوشانیده و از ان ماء العسل ساخته باشند نافع و ایضاً طبیخ حلبه
با انجیر فربه مع عسل بسیار قبل غذا بزمان طویل استعمال نمایند و بعد غذا معاودت کنند و همچنین طبیخ مویز و حلبه بآب باران و نیز از تدابیر شان ریاضت ست
که از بطو بسرعت تدریج نمایند تا عجلت و ایشان احداث اختناق و تحریک ماده بعنف ننماید و اغذای ایشان نیز بتدریج باشد مثل ریاضت و نان ایشان
نضیج متوسط از عجین خمیر بود و نقل آنها ملطفات باشد که دران حب الرشاد و زوفا و صعتر و پودینه افکنده و سوم اغذیهٔ آنها از شحوم خرگوش و گوزن و
غزال و خصوصاً ثعلب باشد و خصوصاً ریه آن که ریهٔ ثعلب چون خشک کنند و دو درم از ان بیاشامند دوای این مرض ست و کذلک ریه قنفذ بری
و لحوم برای آنها مثل ماهی صخری نهری غیر آجامی و مثل کنجشک و تدرج و دراج و شوربای خروس پیر و سائر طیور قلیل السمن نافع ست و گاهی لسان الحمل
در اغذیهٔ اصحاب ربو داخل میکنند و شراب ایشان ریحانی کهنه قلیل المقدار باشد و چون اراده کثرت نضج و اعانت بر نفث کنند بسیار رقیق از ان استعمال
نمایند و شراب عسل و مویز ایشان را نیز نفع میکند و در شرابهای شیرین معادن باشیای ملطفه بسبب جلا و تلیین و تسخین نیز منفعت ست و باید که در شراب
و غذا فرق دو سه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منهضم را نافذ نکند و مواد مسدد نیفزاید و از آب یکدفعه سیراب نشوند بلکه بدفعات اندک اندک
نوشند و اما امور یکه اجتناب از انها واجب ست از انجمله حمام ست حتی المقدور و خصوصاً بر طعام و خواب بسیار و خصوصاً خواب روزانه
و خواب بر طعام مضر ترین اشیاست برای ایشان مگر آنکه بسبب بیداری فتور شدید و ماندگی و حرارت در بدن بهم رسیده باشد که درین هنگام
اندک خواب بعد طعام کنند و از جمله حبوب که دران نفخ باشد اجتناب نمایند و از شرب آب خواه شراب بر طعام احتراز ورزند و اما ادویه مسهله قویه که
ملائم ایشان ست مثل نوشیدن جاوشیر و شحم حنظل هر واحد نیم درم بماء العسل ست و یا جندبیدستر مع اشق و استعمال حب غاریقون در هر ماه
دو بار لابدست چون مرض قوی گردد و ایضاً شحم حنظل نیم مثقال افیون سدس مثقال آب سرشته حب ساخته بعد استعمال حقنه ساذجه یکروز
قبل ازین مثل آب چقندر و روغن کنجد و بورق و مانند آن استعمال نمایند و ایضاً شحم حنظل دو دانگ تخم انجره یکدرم افیتمون نیم درم بعسل
سرشته یک شربت سازند و سه ساعت بران صبر نمایند بعده از یک اوقیه تا سه اوقیه ماء العسل بنوشند و ایضاً شحم حنظل و شیح مساوی
بورق نیم جزء و بیخ سوسن یک جزء و جاوشیر یک جزء حب بسته از یک نیم درم تا دو درم بخورند و بعد انتظار یک ساعت نصف قوطولی ماء العسل
بنوشند و ایضاً خردل یکمثقال نمک طعام نیم مثقال عصارهٔ قثاء الحمار نیم مثقال هشت قرص از ان ساخته دیگر روز در میان یک قرص بماء العسل بخورند

که تلیین طبیعت و تنقیت بسهولت نماید و اگر عصارهٔ مذکور نباشد بدل او شحم حنظل کنند و اما سائر ادویه پس واجب ست که دران تبدیل نمایند و دائم یک دوا
استعمال نکنند که طبیعت مالوف آن گردد و ایضاً میان ادویه دائماً مناسبات ست مدرک نمیشود مگر بتجربه و چون تجربه کنند لزوم دوای انفع نمایند و باید که
جهت منضج ماده نیز مرعی دارند اگر از سیر باشند تدبیر آن بعلاج نزله که مذکور شد مع تدبیر تنقیه خلط نمایند و گاهی دران مخدرات می آمیزند و گل ارمنی عجیب ست
در منع نوازل و اما تفاریق ادویه پس مثل دوای ولیستوریدوس ست و مثل زراوند مدحرج که ازان هر روز نیم درم با آب بخورند و مثل سکنجبین شراب و اصل جزر السرو
و ایضاً فاشرا و فاشرستین چهار دانگ و نیم بماء الاصول و ایضاً سرکه که دران تخم انجره چند بار تر کرده باشند و یا دو درم تخم حرف روغن بادام بران چکانیده
و بیخ فوه نصف و ربع بسکنجبین عنصلی که سکنجبین عنصل خیلی سودمند ست و عنصل بریان سوده بعسل سرشته دو ماشه بدهند و از زراوند مدحرج و فوتنجان و شیح و سوسن
و کمافیطوس و جند بیدستر و ایضاً مطبوخ قنطوریون بعسل و قنطوریون هر دو قسم نافع ست درین مرض در هر دو حال غلیظ عند الحرکت و در ابتدا
و دقیق عند السکون و در آخر بعسل لعوق سازند و ایضاً علک الانباط تنها یا مع اندکی عاقرقرحا و بارزد و جاوشیر خیلی نافع این مرض ست لیکن از غائله
عظیمه او بعصب حذر نمایند و دوا الکبریت شدید النفع ست و ایضاً بگیرند حرف و کنجد هر واحد سی درم و زوفای خشک ده درم و بعسل آمیزند
شربت حسب مشاهدهٔ حال و ایضاً ریه ثعلب خشک کرده پنج درم پودینه کوهی چهار تخم کرفس سداب هر واحد هشت حماما فلفل هر واحد چهار بزر البنج دو درم
و ازان دوای مرکب بسازند و یا بگیرند آب پیاز عنصل مثل آن عسل فائق و بر آتش انگشت انعقاد نمایند و بقدر رسیطرون قبل طعام و مثل او بعد طعام بخورند
و ایضاً فوتنج و حاشا و ایرسا و فلفل و انیسون بعسل سرشته و بقدر بندقه صبح و شام استعمال نمایند و ایضاً جعده و شیح ارمنی و کمافیطوس و جند بیدستر
و کندر و زوفا هر واحد یک مثقال بعسل بیامیزند و آن دو شربت ست و یا بورق چهار فلفل سفید دو انجدان سه اشق ده بمفیخج بعسل سرشته و شربت بقدر
باقلا بماء العسل و یا جند بیدستر و زراوند مدحرج و اشق هر واحد مثقال فلفل ده عدد برب عنب آمیزند و شربت مقدار باقلا در سکنجبین و ایضاً فراسیون
و قسط و میعه و مغز چلغوزه هر واحد مثقال جعده جند بیدستر هر واحد مثقال فلفل سفید عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد نصف مثقال بعسل سرشته بقدر
باقلا بماء العسل گرم بخورند و ایضاً خردل و بورق هر واحد دو جزو فوتنج نهری عصارهٔ قثاء الحمار هر واحد یک جزو بسرکه عنصل سرشته بقدر کرسنه در
ماء العسل بر نهار بخورند و یا شیح و افسنتین و سداب معجون بعسل و یا این ادویه بعسل بجوشانند و یا مطبوخ او بعسل انعقاد نمایند و اول سکنجبین بخورند و یا طبیخ
فوتنج بشیر و خصوصاً چون درینجا حرارت باشد و بدانند که راسن و آب او درین مرض شدید النفع ست و از جمله ادویه قویه درین مرض عند صعوبت زرنیخ
برانیخ ست که ازان حب سازند و یا اندکی زرنیخ بماء العسل بدهند و کبریت در بیضهٔ نیمبرشت بخورند و از ادویه جیده قریب الاعتدال کمون کوفته بسرکه ممزوج
کرده ست و آن بعنصل تصاعب بسیار نافع ست و ایضاً لعاب خردل سفید مثل او عسل لعوق بپزند و استعمال نمایند و نزد شدت اختناق و ضیق نفس
بورق چهار درم بدو درم حرف کوفته همراه ماء العسل بدهند که در ساعت بکشاید و آن عرق النسا را نیز نافع ست و در روغنهای که بر اشربهٔ ایشان بچکانند روغن
بادام شیرین و تلخ و روغن مغز چلغوزه است و مروخات مثل روغن سوسن و غار ست بر سینه بمالند و کذلک روغن شبت و اما دخن مثل زرنیخ احمر و کبریت ست
هر دو مساوی کوفته بشحم گرده بز آمیخته قرص بسته در حلق بتوسط قمع دخان آن بگیرند و ایضاً مر و قسط و سلیخه و زعفران و زراوند آمیخته هر روز دو بار دود بگیرد
و ایضاً میعه سائله و بارزد و صبر سقوطری بدستور بعمل آرند و ایضاً زرنیخ اصفر و زراوند طویل هر دو مساوی بسایند و بسمن بقر سرشته بنادق سازند و بقدر یک درم
ازان ده روز بخور گیرند هر روز سه بار که نفس فی الحال بکشاید صاحب **کامل** گوید که ملاک امر در علاج ربو حادث از رطوبات بلغمی آنست که
استعمال کنند اشیاء مسخنهٔ ملطفه که آنها تقطیع و تنقیه باشد تا رطوبت را فانی و قطع و جلای آن نمایند ازینجمله سرکهٔ عنصل و سکنجبین آن و ایارج فیقرا و شرب زراوند
مدحرج بماء العسل ست و قنطوریون دقیق در آب خوب جوشانیده آب او و سکنجبین عسلی یا بعسل نوشیدن و یا بگیرند زوفا و ایرسا و شونیز هر جزو ازینها
میسر آید باریک کوفته بعسل سرشته بلیسند و یا سکنجبین عنصلی و یا بعسل آمیخته بنوشند که قوی النفع و مفتح سدد و قصبهٔ ریه و مقطع بلغم غلیظ ست
و همچنین آرد کرسنه و ترمس و بادام تلخ هر واحد یکسا بزو باریک سائیده بعسل سرشته لعوق کردن یا سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند و اگر صاحب ربو

احتمال حرارت قوی نماید بماء العسل یا میفختج بدهند و حب صنوبر یا حب البطم بالعسل نافع است و اگر قنه یکدرم در آبکامه انجیر سفید یک وقیه جوشانیده صاف
کرده باشند گداخته با یکدرم روغن بادام آمیخته سه روز بنوشند نفع بین نماید و واجب است که استعمال جمیع ادویه مذکوره بعد تنقیه بدن بدوای
مسهل بلغم و رطوبت مثل دوای مرکب از تربد و غاریقون و نمک نفطی و شحم حنظل باشد و اگر استفراغ بدن بقی از ترب و سکنجبین کنند بدن او از
بلغم و خلط غلیظ پاک گردد و لعوقی که از فراسیون و پیاز عنصل بریان هر واحد یکجزو و بیخ سوسن نیم جزو سائیده بعسل کف گرفته سرشته لیسانند
صباح بقدر یک ملعقه همراه آب مطبوخ شیح یا حاشا یا برنجاسف یا پودینه بخورند و دار الزوفا مرکب هر روز چهار او قیه یا یکمثقال معجون قفی و یکدرم
روغن چلغوزه بنوشند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد تریاق اربعه نیم درم دران حل کنند و لعوقی که رسنه پرسیاوشان رب السوس هر یک هفت درم
بادیان فراسیون غاریقون زوفای خشک هر یک سه درم میعه سائله صمغ البطم هر یک دو درم مویز منقی بست درم کوفته بیخته و مویز و صمغ و میعه را
در میفختج تر کرده سوده و همه را آمیخته و بالعسل کف گرفته آمیخته یکمثقال خوردن نیز نافع است و کذلک حب صنوبر کبار مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر
هر واحد پنج درم تخم انجره بادیان کرسنه حلبه هر یک سه درم مغز پنبه دانه مغز حب قلقل هر یک چهار درم باریک سائیده بمطبوخ انجیر و میفختج سرشته
لعوق سازند و روغن بادام تلخ آمیخته بقدر یک مثقال با آب مویز یا میفختج مع سکنجبین عنصلی بخورند و یا حلبه مقشر دو جزو و حب الصنوبر کبار یک جزو در آب شیرین
خوب جوشانیده باریک بسایند و بعسل کف گرفته آمیخته لعوق سازند و یا علاک الانباط ربع رطل در چندآن آب که آنرا بپوشد بجوشانند تا بقوام عسل آید فانیذ
نیم رطل انداخته بپزند تا آنکه لعوق گردد استعمال نمایند و جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که پیاز عنصل خوب کوفته آب او بگیرند و مثل او عسل
آمیخته بر آتش انگشت بپزند تا بقوام لعوق آید و قبل طعام و بعد او یکیک ملعقه بخورند و ایضا جالینوس در میامر نوشته که مویز منقی و حلبه مغسول هر واحد
یکجزو و آب باران سه جزو خوب بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده بعسل آمیخته بپزند و کف او بر دارند تا بقوام شربت آید و بمرات متوالی بنوشند شربت دو وقیه
بربع و شربت نافع انتصاب نفس نیز مفید است و آرد کرسنه آرد حلبه هر واحد پنج درم شونیز اصل السوس هر یک دو درم عاقرقرحا یکنیم درم باریک
سائیده موم در روغن سوسن یا روغن ناردین گداخته آمیخته مثل مرهم سازند و بر سینه ضماد نمایند و اغذیه ایشان مشاکل در مزاج و جوهر با دویه مستعمله
اعنی حار یابس لطیف باشند و مثل تیهو و دراج و تدرو معمول با آب نخود و زیره و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفل یا مطنجن بروغن بادام و دارچینی و
کرویا و مری و مانند آن بسازند و اگر احتیاج بیابس تر ازین افتد لحوم غزال و ارنب و ثعلب دهند که لحم ثعلب برای ایشان موافق است لاسیما ریه
آن چون بغیر نمک خشک کنند و کوفته بیخته دو درم با آبیکه دران مویز جوشانیده باشند بدهند و کذلک ریه قنفذ و اگر بطریخ و کوسج ادام سازند نافع بود
و از بقول سداب و کرفس و نعناع و رشاد و صعتر رطب و بادروج و چقندر و خردل و مانند آنست و از فواکه یابس انجیر و مویز و حب البطم و حبة الخضرا و [illegible]
معمول العسل و حب صنوبر و حب البطم نافع و از اغذیه مولد بلغم مثل سمن و ماهی تازه و شیر باو ماست و حبوب جمله که منفخ و مزید این مرض اند اجتناب نمایند
و کذلک از تمامی مولدات نفخ و ریاح و شراب غلیظ و حلو بپرهیزند و بعد غذا خواب نکنند بلکه بعد نزول او اندک از معده بخوابند و طول هم ندهند
و غذا بعد ریاضت چون از تعب آن استراحت گردد استعمال نمایند و بر ابدان ایشان آب مالح نطول نمایند ایلاقی و جرجانی مینویسند اگر
ماده در عروق و شرایین ریه و در خلل ریه باشد و مانعی نبود ابتدا الفصد باسلیق از دست چپ کنند بعده تدابیر دیگر بکار برند و در خمیر نان بادیان داخل
نمایند و شوربای خرگوش و آهو و گوزن و روباه دهند و ماهی شور بجای ماهی طریخ باشد و شش روباه و خارپشت خشک کرده بکوبند و باشکر آمیخته بدهند
که درین مرض بالخاصیت نافع است و بعد طعام تا مدت دراز نگذرد آب ننوشند و اقل آن غذا حصله دو ساعت باید و هر چند کمتر خورند بهتر است
و بعوض آب ماء العسل سود دارد و مالیدن سینه و پهلو بکف دریا و نطرون سوده نافع است و اگر از مالش ماندگی شود روغن یاسمین یا روغن خیری
اندک بمالند و اما تدبیر خوردن دوا چنان باید که اول بدواهای مفرد شروع کنند مثل سکبینج که از چهار دانگ تا یک مثقال سوده در آب سداب حل کرده
بدهند و سکنجبین بزوری و عسلی موافق است ماده غلیظ را نضج دهد تا بآسانی بر آرد و سینه پاک کند خصوص که زوفای خشک دران داخل کرده باشند

وهر گاه ادویهٔ مفرد کفایت نکند بادویهٔ مرکب چون مطبوخها و معجونها رجوع کنند و برای تنقیه حب غاریقون بدهند و یا غاریقون چهار دانگ و نیم تخم حنظل
یک نیم دانگ رب السوس یکدرم حب سازند و این یک شربت ست و ایضاً غاریقون نیم درم شحم حنظل ثلث درم نمک طعام دو دانگ
رب السوس تخم انجره ایرسا هر یک نیم درم و آن یک شربت ست و جهت کسی که در سینهٔ او حرارت باشد یا تپ لازم باشد بنفشه رب السوس هر یکدرم
غاریقون ربع درم کتیرا نیم دانگ حب سازند و آن یک شربت ست و غاریقون و افتیمون را درین مرض خاصیتی عظیم ست و حب جاوشیر دهند و جهت
دفع مضرت آن بعصب روغنهای گرم و خوشبو مثل روغن یاسمین بمالند و هر گاه بدن بادویهٔ مسهل پاک گردد دائم قی کردن سود دارد و ادویه و
حبوب منقی سینه و مجاری نفس ازین نوع باید گیرند عاقرقرحا و علک الانباط و کوفته باندکی بارزد سرشته حبها سازند و مداوم در دهان دارند و اگر
ازین لعوق سازند جائز ست و باقی همان ادویه ست که در قول شیخ مسطور شد و اگر حرارت باشد آنهمه ادویه در سکنجبین بدهند مسیحی میگوید که بتدبیر ملطف
محلل اخلاط غلیظه علاج نمایند و لهذا ریاضت و دلاک بنطرون مسحوق و امتناع از اشیای مرطبه مثل نوم و استحمام و سکون نفع میکنند و باید که نانی که
در خمیر آن انیسون و شونیز و زیره سرشته باشند تناول کنند و از بقول ترب و مانند آن دهند و بعد طعام بزمانه طویل آب گرم اندک اندک نوشند و دفعة
و در هر هفته دو بار تلیین طبیعت نمایند و بروغن سوسن و غار و شبت و سداب که در هر واحد یا در جمیع این روغنها قدری موم گداخته باشند تمریخ صدر کنند
و قفاح قیصوم بدهند و یا تخم انجره در سرکه خیسانیده صاف نموده بنوشند و یا تخم رشاد سوده بعسل و روغن بادام لعوق ساخته بخورند و یا بگیرند
نوه و قردمانا و حب الغار و سرکه و از آن سکنجبین بعسل سازند و کذلک طبیخ زوفای خشک و فراسیون و ایرسا و کمازریوس و جعده و حاشا و پودینهٔ نهری
بروغن چلغوزه یا روغن بادام تلخ بنوشند و یا لعوق از علک الانباط و عاقرقرحا و بارزد و اشق ساخته استعمال نمایند و در هر ماه دو یا سه بار بغاریقون
و افتیمون اسهال آورند و هر گاه قی استعمال کنند اول باشیای خفیف تر مثل ترب منقوع در سکنجبین بعده بدانچه قوی تر باشند مثل خردل و بورق پس
بقوی تر از آن مثل اکل ترب که در آن خربق خلانیده باشند بعمل آرند و بعد از آن آبیکه در آن حلبه و مویز مقدار یکنیم اوقیه جوشانیده باشند بروغن بادام
چهار درم بنوشند بعده اسهال طبیعت بحقنهٔ حاد و حبوب نمایند پس از آن اعاده کنند بدانچه تسهیل نفث نماید مثل طبیخ انجیر و مویز بروغن بادام تلخ بعده از
انجیر و آرد جو و شونیز در روغن سداب یا روغن شونیز بر سینه ضماد نمایند بعد از آن انجیر بجوشانند و صاف کرده آب او بار دیگر جوش دهند تا بقوام آید این حلیب
و پرسیاوشان و پودینهٔ کوهی کوفته بیخته آمیزند و بطور لعوق استعمال کنند و گاهی معالجهٔ این مرض باین طور کرده میشود که هر روز ثلث رطل مطبوخ زوفا
بدو مثقال معجون زوفا تا یکهفته بنوشند بعد از آن بخردل و عسل و سرکه قی کنند بعده باین حب اسهال آورند غاریقون سدس ربع درم شحم حنظل ربع درم
عصارهٔ قثاء الحمار دو دانگ رب السوس نیم درم حب سازند و این یک شربت ست و اگر کفایت نکند باز اعادهٔ تدبیر نمایند تا آنکه صحت حاصل شود و از
اغذیهٔ غلیظه قابضه حامضه پرهیز کنند و لعوق اسقیل نافع ست و کذا دوائی که از زراوند چینی و زراوند طویل و حلبه هر واحد سه وقیه و افسنتین فوه هر واحد یک اوقیه
زعفران یکدرم کوفته بیزند و سفوف حب الرشاد سی درم کنجد بست درم زوفای خشک ده درم فانیذ بست درم مرتب ساخته بقدر حاجت استعمال کردن
نیز مفید بود و سکنجبین جعده و قیصوم و کمافیطوس و زوفای خشک و فراسیون مساوی و دوائی که در آن ربه و لعاب خشک پنج درم ست در قول شیخ
مسطور شده جمله ادویه آن کوفته بعسل انجیر سرشته حب سازند و هنگام خواب استعمال نمایند و افضل ازین همه لعوق انجیر و حلبه است بگیرند حلبه و شسته
با انجیر خشک بجوشانند و صاف نموده آب او بعسل بپزند تا غلیظ شود و بقوام لعوق آید و چند ساعت قبل از طعام بخورند که منفعت عظیم نماید اگر
تپ نباشد و الا باحتیاط استعمال نمایند تا تپ هیجان نکند و اگر هیجان کند اول تسکین آن نمایند بعده استعمال کنند طبری گوید که ربو حقیقی از رطوبت
بارده غلیظه منصبه در اقسام قصبهٔ ریه باشد علامتش ضیق نفس در صدر و تبیج وجه و قلت نشاط است و نفس صاحب آن شبیه بنفس شخص دویده و تعب
کشیده و بلندی رفته و کشتی گرفته یعنی متتابع میباشد و خواهش او باخراج نفس اکثر از ادخال هوا بود و علاجش آنست که اول بحال بدن مریض نظر
کنند اگر شدید الامتلا باشد فصد باسلیق نمایند و از اغذیهٔ غلیظه پرهیز نمایند بعده بحقنهٔ لینه حقنه کنند مگر آنکه مزاج علیل بارد باشد و در قاروره او خامی بود که در حقنه

او قدرسے از جاوشیر یا سکبینج داخل کردن مضائقہ ندارد وجاوشیر بہتر ست بعد ازان بگیرند اصل السوس مقشر پنج درم مویز منقی بست درم فطراسالیون پنج درم تخم کرفس بادیان ہر واحد سہ درم پرسیاوشان دہ درم قردمانا حماما فاشرستین ہر واحد چہار درم زوفای خشک پنج درم جملہ را بجوشانند تا مہرا گردد صاف نمودہ در ظرف آبگینہ بدارند وہر روز بست درم ازین مطبوخ بوزن پانزدہ درم این شربت بنوشند بگیرند انجیر سفید من صغیر و مویز منقی یک رطل صغیر و ترنجبین صد درم در ہفت چندان آب بجوشانند تا آنکہ مہرا شود وبعدہ صاف نمودہ بقدر نصف آن عسل داخل کردہ بپزند تا بقوام سکنجبین آید واگر دران قدری زعفران داخل نمایند بہتر باشد واما غذا از لحم حمل صغیر طباہجی کہ بران سرکہ عنصل ومری پاشیدہ باشند بسازند واگر این معالجہ دران اثر کند ازین عدول ننمایند واگر ازین نجاح حاصل نشود باین طریق دیگر کہ آنرا معالجہ اوسط نامند منتقل شوند وآن انیست کہ بگیرند عنصل کلان تازہ و قطعہ قطعہ کردہ آن ساختہ مثل قلادہ منتظم سازند ودر ظرف اخضر کہ نصف او از سرکہ تند پر باشد بیندازند وسر آن بگل محکم کردہ پنج روز در آفتاب بگذارند بعدہ پنج روز در سایہ گذاشتہ سر او بکشایند ومالیدہ صاف نمودہ وزن کردہ در دیگ انداختہ بر ہر رطل آن زوفای خشک وپرسیاوشان ہر یک پنج درم جاوشیر یکدرم داخل کردہ خوب بجوشانند وبار دیگر صاف نمودہ ومثل ربع او عسل یا شکر داخل کردہ بقوام آرند وہر روز دہ درم ازان با یکدرم این سفوف بنوشند بگیرند زوفای خشک پنج درم تخم کرفس دو درم ونیم پرسیاوشان یکدرم وثلث عاقرقرحا یکدرم مویزج نیم درم ہمہ باریک سائیدہ ونصف وزن او شکر طبرزد آمیزند وغذا از زیرباج شیرین لعسل سازند وبرین معالجہ مداومت نمایند پس اگر زائل نگردد باین معالجہ ثالث رجوع کنند کہ میان ہر پنج روز یکبار قی کنند باینطور کہ بگیرند ترب کلان وپارچہ پارچہ نمایند وبرگ شبت کف کبیر وخردل کوفتہ یک کف در آب تر کردہ در روز بگذارند ودر دیگ سنگین انداختہ اندکی میعہ سائلہ وصرہ یکدانگ خربق در پارچہ بستہ اندازند وبآتش ملائم بپزند تا مہرا شود وبعدہ افشردہ صاف نمایند وچہار اوقیہ ازان بگیرند ودران چہار اوقیہ سکنجبین ودو دانگ نمک سودہ داخل کردہ قدح کلان ازان بنوشند واز پر بروغن بید انجیر آلودہ تحریک نمایند وچون اینہمہ دواقی کنند ومعدہ پاک گردد قدری گلاب گرم کردہ بنوشند بعدہ پنج روز راحت دادہ مرتبہ دیگر قی نمایند ومابین ایام قی روغن خیری ویاسمین کہ دران قدری مصطکی واندکی زوفا واندکی جوشاندہ باشند بر سینہ بمالند وہر گاہ سہ بار باین طور علاج کردند پس امر بخوردن این معجون نمایند کہ خلقی کثیر را باین معجون علاج اینمرض کردم وبسیاری ازان صحت یافتند چنانکہ گویا ربو وسعال باینہا نبود واین معجون را حرانیان ترکیب دادہ اند بگیرند زوفای خشک دہ درم رب السوس سہ درم وثلث حماما فاشرا فطراسالیون کمافیطوس جعدہ فراسیون ہر واحد سہ درم افتیمون چہار درم کبریت زراوند حج ہر واحد ہفت درم سکبینج دہ درم فرفیون سہ درم وثلث میعہ سائلہ ویابسہ مصطکی علک الانباط راتینج ہر واحد چہار درم ونیم انیسون بادیان صعتر ہر واحد دو درم ہمہ را بستانند وہر آنچہ سائیدہ نشود در طبیخ انجیر یا سرکہ عنصل تر کنند تا گداختہ شود پس بادویہ مسحوقہ آمیزند وجملہ را بالعسل کف گرفتہ بسرشند ودر ہر ہفتاد وہفت ساعت دو درم ازان بخورند وبالای آن نبیذ کہنہ صاف غیر تلخ تجرع کنند ودائم سینہ را بروغن مذکور بمالند وتکثیر مالش روغن نکنند بل بمقداریکہ تلیین نماید وغذا لحم سینہ گنجشک یا قنابر سازند واگر از سینہ تیہو وتدرو باشد جائز ست واز اغذیہ غلیظہ ولبنیہ پرہیزند ودر ریاضت معتدل جائز ست واز جماع حذر کنند کہ موہن صدر ست واز جملہ حبوب منفخہ مثل باقلا وعدس ولوبیا ومانند آن اجتناب نمایند واین معجون نیز اینمرض را بسیار نافع ست اگر بدان حرارت مزاج نباشد بگیرند بارزد پنجاہ درم زراوند حج زوفای خشک اصل السوس ہر یک دہ درم اسقیل بریان سی درم وسواے بارزد باقی لعبدہ انجیر خشک بجوشانند ومالیدہ صاف نمودہ عسل او برآرند ومثل او عسل سفید داخل کردہ بآتش ملائم بپزند تا بقوام آید پس بارزد داخل کردہ حل نمایند تا مختلط گردد لعبدہ دیگر ادویہ مسحوقہ آمیزند واین معجون ہر روز مرات در حالت خلو شکم استعمال نمایند وآن در غایت جودت ست وکثرت آن ننمایند وہر گاہ مزاج مریض بحرارت متغیر گردد این طریق معالجہ ترک نمایند وتسکین مزاج نمودہ باز اعادہ این معالجہ کنند واگر بقایا ازین رطوبات لزجہ در اقسام قصبہ ریہ یا صدر باقی ماند باین بخور تبخیر کنند کہ تنقیہ او نماید بگیرند زوفای خشک گوگرد زرنیخ سرخ علک الانباط راتینج پرسیاوشان مصطکی مساوی کوفتہ با پیہ گردہ بز آمیزند تا جملہ آمیختہ شود وبنادق ساختہ بر آتش نہادہ تقمع دود آن بگیرند وگاہے صاحب ربو

سوای تدبیر دیگر باین بجز صحت یافته و اگر خلط متعسر باشد و باقی ماند این حقنه استعمال نمایند نشوریون دقیق و فلیفلط هر واحد کف کبیر قرطم تخم کتان تخم حلبه هر واحد دو کف خطمی سبوس گندم هر واحد سه درم انجیر سفید چهل عدد سکبینج سه درم بارزد دو درم جاوشیر یکدرم ورق سداب یک کف کبیر همه را بپزند تا مهرا شود پس یکصد درم آب آن صاف نموده قدری روغن سداب و روغن بیدانجیر بران چکانیده نیمگرم بدان حقنه کنند و این حقنه ربو را بیر و چون از رطوبات باردو لبصداع کهنه مزمن باشد و مشائخ را که مزاج آنها بسیار بارد باشد نیز نفع میکند و این بسیار در اصحاب ربو کائن از رطوبات بارد و لبصداع کهنه در مشائخ برای سعال کهنه و خشونت قصبه ریه و انتصاب نفس این سفوف استعمال میکرد و انتفاع کثیر از ان می یافتند بگیرند زرنیخ سرخ دو دانگ گوگرد یکدرم و ثلث ریه فلوس در آفتاب بدون نمک خشک کرده پنج درم سرگین خرگوش سه درم زوفای خشک پرسیاوشان زراوند مدحرج هر واحد دو درم همه را سائیده شکر طبرزد مساوی آمیخته هر روز نهار دو درم بخورند و بالایش شربت عسل یا شربت انجیر یک اوقیه بنوشند حکیم موصوف امر میکرد باستعمال شربت حلبه بگیرند تخم حلبه رطل صغیر و تمر هیرون سه رطل بر و چند آن آب بجوشانند تا مهرا شود مالیده صاف نموده بقدر ربع آن عسل آمیخته بقوام شربت آرند و دائم استعمال نمایند و افلاطون صغیر معروف بسقلبی در کتاب کی ذکر کرده که در علاج ربو بر سینه در چهار موضع بر یمین و یسار و مقابل آنها در دو موضع داغ دهند بآله عریض که سر او بقدر دینار باشد و آن از علاج مشهوره است

علاج ربو دخانی که از استیلای ابخره دخانی بر قلب و از اخلاط که در شرائین باشد عارض گردد

فصد باسلیق از دست چپ نمایند و برای تسکین حرارت قلب شیره تخم خرفه نه ماشه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان هر یک هفت تولہ برآورده شربت صندل شربت نیلوفر هر یک یک نیم تولہ داخل کرده بنوشند و طلای صندل و آب کشنیز سبز بر سینه نمایند و لعاب اسپغول با شربت نیلوفر و شربت بنفشه دهند و ماءالشعیر و شربت سیب و صندل و فواکه و مفرحات بارد خورانند و مداومت لعاب گاوزبان با شربت انار مفید شناسند و آنچه در علاج خفقان حار گفته آید بعمل آرند و بقول خجندی تسکین حرارت قلب بسکنجبین ساده و شربت لیمون کنند و ترک مسخنات و تناول اشیاء کر مانع بخیر نمایند و بقول حکیم عابد تخم بارتنگ و آب او مجرب است و اکل مسلوق او بروغن بادام تا ایام متوالی نیز مفید و این معجون خفقان درین نوع نیز مجرب است هلیله زرد و سرخ و سیاه افتیمون هر واحد یکدرم بلیله دو درم آمله چهار درم کشنیز خشک شانزده درم روغن بادام شیرین ده درم ترنجبین مصفی هر یک است درم شکر سفید شصت درم بدستور اطریفلات مرتب سازند و باگلاب بخورند و یا بعد فصد باسلیق عناب بهدانه در عرق گاوزبان و کاسنی و عنب الثعلب و نیلوفر مالیده شربت بزوری داخل کرده با لنگو پاشیده دهند و یا عناب بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره کاهو شیره تخم خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و گاهی خطمی می افزایند و یا بهدانه عناب دانه هیل در عرقیات جوشانیده شربت بنفشه بدهند خمیره مروارید استعمال نمایند و گاه در ضیق با خفقان و سرفه و خروج بلغم خطمی خبازی گاوزبان گل بنفشه عناب جوشانیده نبات داخل کرده میدهند و در مزاج سوداوی عناب بهدانه سپستان بعرق شاهتره جوشانیده شیره کاهو شربت بنفشه خاکشی دهند یا خطمی خبازی جو مقشر در جوشانده و صمغ عربی سوده پاشیده افزایند و ایضا در ربو از بخارات سوداوی قلب خمیره گاوزبان شش ماشه خورده اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه در عرق عنب الثعلب و کیوڑا جوشانیده شربت بزوری داخل کرده دهند و اگر با خفقان رطوبی باشد گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس دانه هیل هر یک چهار ماشه عود مصطکی برگ فرنجمشک هر یک دو ماشه نبات دو تولہ جوشانیده بطور قهوه دهند که در تجویه مفتح نیز مجرب است و یا مطبوخ ابریشم که در علاج ربو بلغمی گذشت بدهند و هرگاه احتیاج استفراغ ماده شود بعد نضج تنقیه از مسهل سودا و حب افتیمون و یا مطبوخ افتیمون مقوی بلاجورد و مانند آن نمایند و ماءالجبن با حبوب و سفوفات مناسبه استعمال کنند و اطراف بالتدو بپیندند و در آب گرم نهند و بشویند و محاجم بی شرط یا بشرط حسب حاجت بر قدمین نهند و بهترین تدابیر آنست که نقل بهوای بارد نمایند و اگر ممکن نباشد هوای خانه را بارد و طیب سازند و لعوق انار املسی و شربت او بعرق گاوزبان و یا ماءالشعیر بشکر و مداومت عرق گاوزبان بشکر تیغال و در سوداوی حجر لاجورد غیر مغسول چهار قیراط خوردن ربو و ضیق النفس سوداوی را مفید نوشته اند و خوردن حجر ارمنی مغسول دو درم درین باب مجرب باسود یافته است

وشیر شتر نیز برائے ربو سوداوی مفید گفته اند و کذا شیر گوسفند و ماده خر و آنچه در علاج ضیق از ابخره دخانیه گذشت بکار برند و غذا ابار الشعیر سازند و گاہے بماش مقشر مع روغن بادام و شعیر مقشر مطبوخ بقرع و اسفاناخ و مانند آن غذا میسازند و فواکه تر و خشک طیب الرائحه و استنشاق خوشبو و شمیدن سیب و به و امرود و خیار و ریاحین بارده مثل بنفشه و نیلوفر و گل سرخ و صندل و گلاب و کافور و طلای اینها بر سینه مناسب و از اشیای یابسه و مجففه احتراز ضرور است و بعضی متاخرین مینویسند که بعد فصد باسلیق یا ابطی جهت تعدیل مزاج خمیره صندل ترش رازی یک توله و رق نقره یکعدد و طباشیر لاجورد مغسول هر یک یکماشه آمیخته بلیسانند بعده شیره اصل السوس هفت ماشه و خیارین و مغز کدو هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه در گلاب و بیدمشک عرق گاوزبان هر یک هفت توله برآورده شربت سیب و لاشی و گاوزبان هر یک دو توله داخل کرده تخم فرنجمشک نه ماشه پاشیده نوشانند و غذا شوربای بزغاله بنان تنک دهند و اگر احتیاج تنقیه باشد مطبوخ افتیمون فواکهی علوی خان کنند و یا ماء الجبن با سفوف لاجورد و حب افتیمون و شربت شاهتره و بزرشاه ارزانی نوشانند و بعد فراغ از ماء الجبن جهت تقویت و تعدیل مزاج یاقوتی بارد و کاراندخان یعرق شیر علوی خان و شربت گاوزبان و ابریشم و تخم بالنگو و شربتی دهند و خوردن انار میخوش و موز و نیشکر و سیب و زردآلو و شفتالو و تربز و خربزه و لیمون شیرین و قرص لیمون فائده عظیم دارد و همچنین خمیره گاوزبان عنبری و خشخاش با عرق صندل و گاوزبان و ابریشم و گلاب و اصل السوس یا شربت صندل و سیب یا همچنین قرص کافور با شربت نیلوفر و عرق بیدمشک و بعضے مردم سوداوی و بدن الحمرا این نوع بسیار افتد و بعد فصد باسلیق و صافن و مداومت فادزهر با عرق بیدمشک و شربت ابریشم و قلیلے شراب خفته عظیم یابند و آنجا که یبوست و ذبول باشد علاج نپذیرد و لیکن بهبوس اسپغول سه ماشه با شربت نیلوفر چهار توله و عرق بید ساده و نیلوفر و صندل هر یک چهار توله بدهند و یا تخم ریشه و ترنجبین دهند اگر قوت و رشته باشد و الا لعوقات مرطبه ذی لعابیت همراه عرق شیر دهند و باقی از بحث تپ دق دلو اخذ کنند تنبیه صاحب مغنی گوید که گاهی ربو از اجتماع دو نوع حادث میشود و شدید الاعراض میباشد حکیم شریف خان مینویسند که بسیاری را از دو نوع یعنی از ابخره قلب و نزله عارض شد و بر اکثر اطبا امر ایشان خفی بود و معالجه آنها نمودم و صحت یافتند

علاج ربو ریحی

شیره تخم کشوث شیره بادیان در آب برآورده گلقند مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر ادویه کاسر ریاح مفتح سده و جوارشات و کمادات و حمام استعمال نمایند و روغن ناردین و سداب و غار بر سینه و پهلو بمالند و شبت و بابونه و مرزنجوش بر آن موضع ضماد کنند و تکمید صدر و پهلو به برنجوش مطبوخ و کذا المطبوخات دیگر نمایند و بعد نضج منضج بلغم از مسهل بلغم تنقیه کنند و معجون فلاسفه و نوشدارو و سنجرینیا و امروسیا و معجون قفی بخورند و آب بادیان و شیره تخم آس و حب الرشاد و ایارج فیقرا و جیاکه از سکنجبین و جاوشیر در آب سداب حل کرده بسازند هر دو احد درین باب سخت سود مند است و از منفخات احتراز نمایند بالجمله بقول شیخ در علاج این نوع ربو قصد دو امر باید یکے تحلیل ریح برفق بملطفات که در ربو بلغمی مسطور شد دوم تفتیح سدد تا عاصی التحلیل از ان منفذ یابد فقط و گویند که در ربو ریحے این مثلی منضج که محلل ریاح است بدهند گل بابونه بسفائج بادرنجبویه پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه اذخر انیسون فوه هر یک سه ماشه بادیان هفت ماشه گلقند عسلی چهار توله و بعد حصول نضج تنقیه بدن بحب فراسیون و غاریقون علوی خان با ضافه تربد و ریوند خطائی و پوست هلیله زرد و سیاه هر یک نه ماشه سنا یک نیم توله انجیر زرد هفت عدد مویز منقی سه توله زنجبیل چهار ماشه خیار شنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه کنند غذا نان تنک و شوربای مرغ و سنگ خواره وقت شام و صبح تبرید از مصطکی سه ماشه سوده در جوارش جالینوس آمیخته بلیسند بعده صعتر انیسون بیخ کرفس بسفائج اذخر هر یک چهار ماشه اصل السوس پرسیاوشان بادیان هر یک هفت ماشه جوش کرده شربت بزوری حار چهار توله ماءالاصول ... ماشه پاشیده دهند غذا بدستور همین نمط سه چهار مسهل داده جهت تعدیل و تحلیل ریاح و تقویت معده جوارش مصطکی مرکب علویخانی و عرق تبنا کو جدوار و عنبر دهند

علاج ربو استرخائی که از استرخای عضلات صدر افتد

حلبه و دارچینی جوشانیده عسل آمیخته بنوشند و روغن نرگس و سوسن و بان و روغن شو نیز بر سینه بمالند و روغن ناردین را تاثیر عظیم است انجیر و آرد جو

دشونیز باریک سائیده بروغن شبت یا سداب سرشته ضماد کنند و مطبوخ نافع انتصاب نفس نوشیدن و رب السوس یک ماشه فلفل سیاه مرکی هریک دو ماشه
با عسل لیسیدن و یا لایشی چای خطائی مطبوخ تجرع کردن از مجربات ست و باقی علاج همچون علاج فالج نمایند و شش روباه خشک کرده سائیده دو درم
بطبیخ مویز خوردن بغایت نافع ست و حکیم عابد نوشته که نفع خوردن ریه حزوره و ابوات سلحفاة نهری پاک کرده باقی را سوخته مع قدری فلفل و
عسل آمیخته بصحت تجربه پیوسته و حرمل کنجد مقشر هریک ده درم زوفای خشک هفت درم باریک سائیده بعسل لعوق ساخته استعمال نمایند و اگر برگ تنباکو
فلفل سیاه مویز منقی هریک چهار درم مشک خالص نیم دانگ گرفته اول برگ تنباکو را در گلاب خوب سحق نمایند تا مثل مرهم گردد بعده فلفل و مشک
سوده بیامیزند بعده از آن مویز منقی آمیخته حل کنند تا که جمله یکذات گردد و حبوب بقدر فلفل ساخته یک حب صبح دیگی شام بخورند از ترشی و شیرینی و مرطبات
پرهیز ند برای ربو استرخائی و بلغمی نفع تمام دارد و طبری گوید ربو که از استرخای عضلات صدر عارض شود انتصاب نفس و اعراض ضیق النفس با آن حادث گردد
و مشهور بنفس بکائی ست و علاج این نوع علاج فالج و استرخاست اگر مزاج بارد باشد و اگر صدر در این علت از رطوبت بارد ضعف حرارت میباشد و بعض
چیزها که در معالجه این بعد نقه استعمال نمایند غرغره بشربت انجیر ست و در بعض احیان مویزج و عاقرقرحا کوفته در میفختج حل کرده و این ضماد مصطکی سنبل الطیب
قصب الذریره مر صبر ناردین مشک مساوی سائیده بگلاب آمیخته بر پارچه طلا کنند و بر سینه گذارند که بسیار نافع ست و گاهی طبیعت قبض شود حقنه که در باب فالج
و استرخا گذشت بعمل آرند و باقی علاج او نیز از فالج و استرخا اخذ کنند و غذا لائق این معالجه باید

علاج ربو یبسی که از یبوست ریه افتد

ماء الشعیر شیر بز و شیر میش و شیر زنان و شیر خر تازه بنوشند و شیر گوسفند با ترنجبین نیز مجرب ست و شیره مغز در رطب و لعابات و لعوقات مرطبه بکار برند و ترنجبین نیز
اطلیه و قیروطیات و مراهم مرطب بر سینه گذارند و از بنفشه و خیار و خطمی و نیلوفر و دیگر مرطبات جوشانیده روغن بنفشه تازه داخل کرده آبزن نمایند
اگر با آن تب نباشد و یک کف اسپغول هر صبح و شام بآب فرو بردن مدتی دراز بران مداومت کردن فائده تمام دارد و اشربه سرده مرطبه مثل شربت
عناب و نیلوفر و خمیره بنفشه نافع ست و عصارات و ادهان بارد رطب مثل روغن کدو و بنفشه و بادام بسیار مفید و روغن بادام در حریره و تمر
رقیق المزاج استعمال نمایند و شرب دو درم روغن بنفشه در حمام ربو ضیق یبسی را نافع نوشته اند و اغذیه بارد رطب و امراق دسمه اختیار نمایند و از [illegible]
قوی و محللات و مجففات پرهیز سازند و حکیم عابد نوشته که شخصی را این نوع ربو مع شدت تب عارض شده بود و ادویه مذکوره فائده نکرد پس اصل السوس [illegible]
بهدانه تکنقال پوست خشخاش یکدرم سپستان سی عدد نبات سفید یک تولیه سوای بهدانه همه را کوفته جوشانیده صاف نموده دو درم صمغ عربی سوده پاشیده
دادم و همچنین وقت شام و هنگام صبح بعد دو ساعت از نوشیدن این مطبوخ خاکشیر دو تولیه تا چهار روز نیز دادم و صحت یافت و باقی هرچه در ضیق النفس مسطور شد بکار برند

علاج ربو بارد که از برودت ریه عارض شود

سوای تنقیه هرچه در علاج ربو بلغمی و رطبی مسطور شد استعمال نمایند و نوشیدن مطبوخ حلبه مغسول و بادیان و مویز منقی با قند شیرین کرده و دیگر مسخنات مشروبه و
اطلیه و تمریخ صدر بادهان حاره مثل روغن نرگس و ایرسا و روغن بابونه و اکلیل الملک و مانند آن سودمند و اگر حلبه و انجیر جوشانیده صاف نموده عسل
داخل کرده بنوشند و یا بالقوام لعوق آورده هر صبح یک قاشق بخورند نیز مفید آید و شربت زوفا یا سکنجبین عنصلی و لعوق عنصل در ربو بارد سخت سودمند ست

علاج ربو ورمی که از ورم ریه یا حجاب یا کبد یا طحال یا خناق باشد

علاج امراض مذکوره نمایند چنانکه در محل هریک مذکور ست و طبری گوید هر ورمی که در ریه حادث شود یا متقیح شود و یا صلب گردد غرض در معالجه ورم صلب
تلیین و تحلیل ست اگر حار باشد و از جنس ذات الریه بود و اگر رخو بود از جنس انتفاخ باشد و علامت ورم صلب درین آنست که با وی انتصاب
نفس بغیر وجع و نفث باشد و اگر رخو بود انتصاب نفس با وجع اندک و نفث باشد و اگر ورم حار از جنس حمره یا از جنس دبیلات باشد انتصاب
نفس با لم شدید و خشکی دهن و سرخی رخسار و عطش و حاجت باستنشاق شدید و سرعت و تواتر نبض بود و علاج این نوع ربو علاج ذات الریه و اقسام ست

و آن فصد باسلیق و تلطیف بماء الشعیر و تضمید صدر بآرد جو مخلوط بآب عنب الثعلب و آب عصی الراعی ست چون درد ساکن شود و تقیر ولطی متخذ از آب جراده کدو و آب گرنبه و آب برگ بزر قطونا و حباتری و موم و روغن کنند تا این آبها کرده باشند تمریخ صدر نمایند و اگر لهیب شدید باشد موم و روغن موقوف سازند و خرقه را باین آبها تر کرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض روا ندارند و اگر قبض شود و لهیب او زیاده گردد و این حقنه استعمال آرند بگیرند جو مقشر سه کف و سبوس گندم مغسول هر واحد یک کف در صره بسته و عناب سی عدد و سپستان یک کف پرسیاوشان یک باقه کبیر بنفشه یک کف صغیر جمله را بجوشانند تا حمرا گردد و مثل جسو شود ابعده بقدر حقنه از آن صاف نموده با روغن بنفشه بیست درم و شکر سفید پنج درم و اندکی بورق در آن داخل نمایند تا یکذات گردد و نیم گرم حقنه نمایند و در وقت از دیاد لهیب قبض طبیعت همین حقنه بکار برند و اگر قوت قوی باشد اعاده فصد نمایند و باید که دوای مسهل از فوق استعمال ننمایند و باقی علاج او علاج ذات الریه است

علاج ربو حار و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود با شربه و نقوعات و جزورات و اطلیه مبرده علاج کنند و یا شد که نزد فرط التهاب قلب در ربو احتیاج بکافور افتد و شیخ می فرماید که در آن مراهم مبرده و قیروطیات مبرده استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سوء تنفس ست نه ضیق النفس و شربت خمیره بنفشه و شربت آن و ماء الشعیر در آن نافع ست و نوشیدن آب کاسنی و آب عنب الثعلب و شکر و بنفشه و مانند آن نیز مفید گفته اند و حی العالم نفع عجیب دارد و لعاب بزر قطونا و آب برگ خرفه و موم سفید و روغن بنفشه بر سینه ضماد نمایند و زانچه که از امتلای معده بود تدبیرش تنقیه معده است بقی و حب ایارج و مانند آن و تقلیل غذا و تجویز هضم و مقویات معده و آنچه در امراض حاده روز بحران ظاهر شود و علامتش الشاید کرد در تحلیلی علاجی ندارد

سعال

بدانکه سعال که بفارسی سرفه نامند از حرکاتی ست که طبیعت دفع می نماید بآن اذیت را از عضوی و آن عضو در سعال ریه و عضلات متصله بآن و یا مشارکه آنند و سعال ریه و صدر را مثل عطسه است مر دماغ را در حرکت از بهر دفع موذی و اسباب سرفه بقول جرجانی سه نوع ست یکی اقسام سوء مزاج ساده بود یا با ماده دوم انواع اورام و قروح و بثور ریه سوم رسیدن چیزی موذی ناگاه بآلات تنفس از خارج چون با سرد یا دود یا غبار یا غیر آن یا فرو رفتن چیزی بغفلت در مجرای نفس و اگرچه حرکت سرفه از آلات تنفس ست بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت همه بدن چنانچه در حمیات یا بمشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و طحال و پستان سرفه پدید آید و هم او گوید که باعتبار انواع سوء مزاج و انواع ریشها و بثورها که در ریه و آلات تنفس افتد سرفه اصلی شش نوع ست یکی سرفه بسبب سوء مزاج گرم ساده دوم سرفه بسبب سوء مزاج سرد ساده و این هر دو نوع را سرفه خشک گویند سوم سرفه بسبب سوء مزاج گرم با ماده چهارم سرفه بسبب سوء مزاج سرد با ماده و این نوع را سرفه تر گویند پنجم سرفه بسبب آماس و ریش آلات تنفس ششم سرفه بسبب بثرات السعال و این چنان باشد که هرگاه جگر گرم بسیار شود خون متولد هم گرم باشد و دم غذائی که از آن بریه آید گرم بود که بسوزاند ریه را و در آن بثور بهم رسد و آنرا بعربی بثرات السعال گویند و گاه از این خون در ریه خراج بهم میرسد و سرفه های دیگر عارضی باشند و بر تبع مرض دیگر پدید آید و محمد زکریا در فاخر نوشته که سرفه یا بجهت چیزی در ریه میباشد که محتاج باخراج ست و آن چیز یا ریم و یا خون و یا خلط غلیظ و یا رقیق حادست که دائم از سر فرود آید و قصبه ریه را دغدغه نماید و یا بجهت رطوبت ریه است و یا یبوست و حرارت آن و یا بجهت ورم در آن خواه حار دموی و یا صفراوی و یا بارد بلغمی و یا صلب باشد و یا بجهت هوای بارد که بریه رسد و شیخ می فرماید که سرفه یا بسبب خاص در ریه باشد و یا بر سبیل مشارکت و سبب موجب سعال یا باد و ست یا واصل و یا سابق و اسباب بادیه سعال چیزی از اسباب خارجه ست که اعضای صدر و ریه را در مزاج و هیئت آنها ماؤف گرداند و یا تفرق اتصال آن نماید مثل سردی که بریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد از هوای مستنشق یا آب سرد مشروب و غیره و یا شی از اسباب بادیه مسخنه

یا شئی مسیس یا مخشن مجرای ریه مثل دخان یا غبار یا طعم غذای ترش یا عفص یا حریف یا شئی غریب که در قصبه فتد چنانچه سرفه بسبب سقوط
چیزے از طعام یا شراب درین مجری از غفلت یا اشتغال بکلام عارض میشود و یا چیزیکه میا گردد از برآے تفرق اتصال از استعمال ادویه مقرحه
ریه و اما اسباب واصلیه سعال مانند آنست که از اسباب بدنیه مسخنه مزاج یا مبرده یا مرطبه یا مجففه بغیر ماده و یا با ماده دموی یا صفراوی یا بلغمی
رقیق یا غلیظ و یا سوداوی عارض گردد و از سودا کمتر افتد و عام است که اخلاط مذکوره از بالا فرود آیند و در فضاے قصبه بریزند و لذع کنند یا
ریه مستقر شوند و یا مندفع از معده یا کبد یا طحال یا از بعض اعضای صدر بسوی بعض آن و یا متولد در ان باشند و گاهی بسبب تفرق اتصال
یا بجهت اورام و سده در حجاب یا در ریه یا در حلقوم و جمیع مواضع قابل این مواد و بنا بر آفات ریه و حجاب حاجز و حجاب میان ریه و قلب باشد و اما
اسباب سابقه امتلاست و تقدم اسباب بدنیه اسباب و اصلیه مذکوره و سعال حادث بمشارکت مثل سعالی ست که بمشارکت ورم جگر
و آفت آن و ورمی و فم معده و پستان و طحال افتد و یا بمشارکت تمام بدن در حمیات خصوصاً با تپ محرقه یا حمی یوم تعبیه و مانند آن و یا با تپ بلغمی
افتد و یا بمشارکت بدن بغیر حمی باشد مانند سرفه حادث از دق شیخوخت و بدانکه سعال یا یابس ست یا رطب و در اصطلاح اطبا یابس
آنست که لفث با وے نباشد و رطب آنکه با خروج لفث بود و سرفه یابس از سوء مزاج حار یا بارد یا یابس ساذج مے باشد و گاه
در ابتداے حدوث اورام حاره در نواحی صدر تا حصول نضج مے افتد چنانچه در ابتداے ذات الجنب و گاهی با ورم صلب سعال
یابس باشد و گاهی بسبب اورام کبد و نواحی معالیق و بندرت در اورام طحال و گاه بجهت عدم نضج ماده چیزی از ان بسرفه مندفع نمیگردد و گاهی
بسبب امتلای فضای صدر از ریم افتد و بدانکه گاه بندرت در سرفه چیزی سخت مثل حمص و تگرگ بر آید و سبب او تحجر خلط غلیظ است از حرارت ریه یا قصبه
تحلیل لطیف و اسکندر دولس و شیخ الرئیس این را مشاهده نموده اند و حکیم علوی خان مینویسند که من شئی صلب را مشاهده نمودم که از سرفه [illegible]
ولیکن بصلابت حجر نبود و از اجسام غددیه صلب تر بود و بقول شیخ سعال شدید اکثر موذی بنفث الدم میگردد و سرفه در زمستان و در ربیع شتوی بسیار
حادث میشود و گاهی در ربیع معتدل و نیز عند هبوب باد شمال زیاده می افتد و چون صیف شمالی با قلت باران و خریف جنوبی با کثرت باران باشد
سعال در زمستان بسیار بهم رسد و بقول رازی صاحبان مزاج رطب و پیران بلدان شمالی را در فصل خریف و ربیع سرفه بسیار عارض میشود
و آن از امراض مخوفه است اگر از جهت ریه باشد و اشتداد یابد و بقول صاحب کامل گاهی صاحب سعال حادث از انصباب نزله بریه را حمیات
مختلفه عارض میگردد طریق تشخیص اسباب سرفه هر که شکایت سرفه نماید ازو بپرسند که سرفه خشک ست یا چیزے رطوبت دران بر می آید اگر
خشک گوید سوال کنند که در جائی درد معلوم میشود یا نه اگر درد در حلق یا سینه یا پهلو یا معده یا جگر بیان کند و با آن آثار ورم یا ذات الریه یا اجتماع
مده در صدر یا ذات الجنب یا ورم معده یا ورم کبد نیز یافته شود سببش ورم این اعضا خواهد بود و اگر از درد انکار کنند بپرسند که سرفه کدام وقت شدت میکند اگر در شب و بعد
خواب گوید و علامات نزله از نزول چیزے بسوی سینه و دغدغه در حلق و تمدد قریب جبهه و سده منخرین و غیره نیز بود سببش نزله حار باشد و اگر بعد تناول غذا امتلائی
معده و هضم غذا گوید سببش مشارکت معده باشد و اگر زیادتی سرفه هنگام سردی هوا و تناول اشیای بارده گوید و گاهی آن وقت گرمی هوا و تناول اشیای
حاره باشد و رنگ چهره رصاصی یعنی سفید مائل بسبزی و قلت عطش و تقدم اسباب مبرده مثل سکون در مکان بارد و تناول اغذیه و اشربه مبرده دیده شود
اشیای بارده باشد سببش برودت ریه بود و اگر هنگام گرمی بگوید و با التهاب صدر عطش دائم که تسکین او بهوای بارد و بیشتر از آب سرد باشد و سرخی چهره
و عظم نبض و تضرر از حرارت آفتاب و حمام و آتش و راحت از هوای سرد و اشربه بارده و تقدم قیام بسیار در هوای گرم و تناول اغذیه و اشربه گرم و
کثرت شمیدن روائح حار بود سببش حرارت ریه باشد و اگر گوید که وقت سخن گفتن و خواندن از غبار و دخان الم بهم میرسد و از هوای گرم و اشربه
حاره سرفه زیادتی میکند و نبض سریع و بول گرم و تند باشد سببش یبوست ریه باشد و اگر وقت حرکت و گرسنگی و تناول اشیای یابسه زیادتی سرفه بگوید
و عند سکون و پری معده و استحمام و شرب مرطبات مثل شراب ممزوج و ماء الشعیر خفت رو نماید و بدن لاغر و نبض سریع و متواتر و ضیق النفس و تقدم اسباب

جففه مثل کثرت استفراغات و جوع و صوم و جماع و سکون در مساکن حاره یا البسه نیز باشد سببش یبوست ریه باشد و اگر سرفه با تپ محرقه یا حمی یوم یا وبائی بود
سببش مشارکت همه بدن باشد و اگر با صلابت طحال بود بمشارکت طحال باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود و تقدم اسباب خشونت قصبه ریه مثل رسیدن
غبار یا دخان یا خوردن اشیای ترش یا عفص یا حریف و یا وقوع چیزے در حنجره بپرسند بهر کدام از اینها که اقرار کند سببش همان باشد و اگر مریض
در سوال اول برآمدن رطوبت در سرفه بگوید پس جنس نفث بر جنس ماده دلالت کند یعنی از رنگ خلطی که در سرفه خارج شود و وجود ثقل در سینه و دیگر علامات
مخصوصهٔ غلبهٔ هر خلط بر نوع ماده استدلال نمایند و خروج خلط لزج بسرفه شدیده و عروض سرفه بعد زکام دلیل نزله بارد است و لین البشره و وجع و عروض سعال
بمشایخ و مرطوبین مثل اطفال و اناث و اصحاب دعت و استسقای زقی بارد و رطب و کثرت خرخره خصوصاً در خواب و بعد او و تقدم اسباب مرطبه مثل مقام
در مواضع رطبه و تناول اشیای مرطبه و استنشاق آنها نشان سعال رطوبی ست و اگر با سرفه علامات قروح ریه از نفث خشکریشه و مده یا طائفه جرم ریه یا حلق
شعبهٔ قصبهٔ ریه و حدوث آن بعد از نوازل اکاله و نفث الدم یا اورام و دبیلهٔ ریه و صدر بود سببش سل باشد و اگر سرفه با کثر مردم صغار و کبار عام بود و از شدت آن
قی کنند بلکه بول و براز هم خارج گردد و عدم تشنگی و سقوط اشتها بود و در آخر تهیج رو و چشمها افتد سرفهٔ وبائی از تعفن هوا باشد اکنون بدانکه گاهی با سرفه
بار و نزلهٔ بارد نیز شریک گردد و نزول شئ بسوی صدر محسوس شود و از جذب ماده بسوی بینی سرفه کم گردد و در ابتدا چیزے بسرفه بر نیاید و بعد از ان بلغم
خام سفید یا مائل بزردی و سبزی برآید و گاهے بآن تپ لاحق شود و سعال که از سوء مزاج ساذج افتد بانفث نمیباشد و آنچه با ماده بود با نفث
میباشد لیکن ضرور نیست که آن ماده محدث سعال باشد مثلاً حدوث از سوء مزاج ساذج باشد مثل حرارت و با وجود آن چنان اتفاق افتد که در
جوف ریه اندک بلغم باشد و این حرارت آن را بگدازد و در نفث برآید و گمان شود که سرفه از بلغم ست و سبیل تحرز ازین غلطی آنست که اگر نفث در ابتدا
ظهور نماید و بسرعت منقطع گردد بدانند که این نفث از غیر مادهٔ مرض ست و اگر اندک تاخر کند بعد از ان بزیادتی نضج زیاده گردد آن نفث از مادهٔ مرض باشد
و گاهی چنین نباشد اگر در ریه بلغم شدید الغلظ و اللزوجة باشد پس در اول امر حرارت بلطف آن و طبیعت باخراج آن قوی نباشد و بعد از ان حرارت قوی گردد
و چندانکه حرارت در شدت زیاده شود تلطیف او بیفزاید و خروج او اسهل گردد و ایضاً اکثر سرفه یابس مادی که بان نفث نباشد بسبب ضعف قوت دافعه صدر
و ریه یا انقلاب ماده از ان میباشد و فرق فیمابین آنها انیست که آنچه از نقا باشد بعد انحطاط مرض و خفت اعراض و بعد نفث کثیر نضیج بود و آنچه از ضعف
دافعه باشد بآن قوت ساقط و ضیق در نفس بود و آنچه از خامی ماده باشد اگر بعد گذشتن مدت طویل بر مرض بود بآن اعراض صعب و ضعف قوت
باشد و اگر در اوائل مرض بود بآن اعراض غیر شدید باشد و آنجا که نفث نه رقیق باشد و نه غلیظ نه در ابتدا و نه بعد او پس بسبب خشونت صدر باشد
و سعال بلا نفث گاهی بسبب ورم صلب ریه نیز بود و جالینوس گوید هر گاه سعال با دغدغهٔ قصبهٔ ریه عارض گردد سبب آن نزله باشد که از سر فرود آید
پس اگر بآن نفث نباشد ماده منحدره رقیق مائی حاد بود و هر گاه سرفه بهم رسد و وقت تکلم و کشادن دهن هیجان نماید بجهت علتی داخلی نباشد بلکه بسبب
خشونت قصبهٔ ریه یا بسبب رسیدن سردی بدان باشد و بقول بقراط گاه صاحب تپ را سعال عارض میشود اگر تسکین سعال نکنند تپ اگرچه خفیف شده و در تزید بانتها
رسیده باشد در اشتداد بسوی ابتدا رجوع میکند و اکثر این سرفه شدید و زمانه سرفیدن طویل میباشد چون در سرفهٔ مادی بسبب عارض نفث محتبس شود و یا پیا گرم شوند
ماده عفونت پذیر گردد و تپ عفنی یا دق کند

علاج کلی سعال

بقول شیخ اشیای حاره ترقیق ماده میکنند و نفث می آرند و بارده مثل شربت خشخاش و حریرهٔ خشخاش جمع میکنند ماده را برای انتفاث مگر آنکه چون افراط
آنها کنند منجمد میگردانند حاصل آنکه گاهی محتاج میشوند در تهیهٔ ماده برای نفث بسوی اشیای حاره و این هنگامی ست که ماده شدید الغلظ باشد و
ارادهٔ اندک تلطیف او کنند تا مهیا بخروج از نفث گردد و گاهی درین احتیاج می افتد بسوی اشیای بارده و این وقتی ست که ماده شدید الرقت
بود و ارادهٔ تعدیل قوام او نمایند تا خروج او بنفث سهل گردد زیرا که هر واحد از افراط غلظ و رقت مانع از نفث ست و در اکثر امر حاجت باشیای بارده

پیشتر افتد زیرا که مانع از نفث در اکثر رقت مواد میباشد مگر آنکه ماده لزج شدید التشبث بجرم ریه یا شدید الغلظ باشد و شربت زوفا صالح ست چون
اراده جلای خلط غلیظ محدث سعال کنند و بنوقت او بهتر خالی ست و اما خلط رقیق را شربت مذکور صلاحیت ندارد و قوة البعض قوی مجاری نفس را تنگ
میسازند و ماء الشعیر بهتر جامع براے نفث ست بنابر انضاج و تعدیل قوام و تغذیه و غیره گویند که سرفه هرچند از بلغم بود اما بے حدت نباشد
و اصلاح حدت بمسکنات کنند و سعال که با اسهال باشد ادویه او مثل نشاسته و صمغ بریان نموده بکار برند و شربت حب الآس و قرص آن
و شربت انار و صندل و خشخاش درینحالت مفید شناسند و جالینوس گوید که اگر در سرفه ماده غلیظ بر آید تلطیف آن به پودینه و زوفای خشک کنند
و اگر رقیق باشد تغلیظ آن بنشاسته و ارز نمایند و اگر لزج باشد بتقطیع آن بسکنجبین و اشیاے حریفه سازند و اگر بسیار باشد حتی که مریض از کثرت
آن ضعیف گردد استفراغ بدن بدواے مسهل کنند و اهل هند می نویسند که اگر کاکرا سنگی را کوفته بپخته آب حب بندند بمقدار فلفل و در دهن دارند هر گونه
سرفه را نافع ست و ایضاً اگر برگ حبه سفید بقدر ماشه با چند دانه فلفل سیاه در آب سائیده صاف نموده بقدر نیم قدح بنوشند جمیع اصناف
سرفه را زائل سازد و لیکن احتیاطاً آن است که در سرفه گرم و خشک استعمال نکنند و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که استاد من صاحب سعال را
امر میکرد که بگیرند هر صبح یک انار شیرین و در آن سوراخ کرده شحم او بر آورده روغن بادام در آن ریزند و در خمیر گرفته بخاکستر گرم بریان نمایند پس آب
او مص کنند و تفل او را اندازند و یا رب السوس در دهن گیرند و اگر با سعال نفث الدم باشد دم الاخوین یکمثقال با نبات پنج درم بهم سنده عرق
حشیشة السعال هم نافع ست و خطمی بجوشانند و آب او سرد کرده عوض آب استعمال نمایند و یا عناب و یا اصل السوس سه درم گاوزبان پرسیاوشان
هر واحد یکدرم در آب بخیسانند و آب او بدل آب خالص بنوشند و بقراط گفته که آب باران نفع میکند سعال را خصوصاً چون اشربه سعال در آن بجوشانند
و خوردن هر لقب در باقلا سعال مزمن و عسر نفس انتصاب و وجع جنب و صدر را نافع ست و خوردن حلتیت مع زردی بیضه نیمبرشت سرفه کهنه را
سود میدهد و باید که در سعال تدهین صدر و مابین کتفین نمایند بروغن بادام شیرین و موم که در آن مصطکی بر آتش گداخته باشند و از اشیاے مالح
و حریف و حامض و عفص و هرچه در آن لذع و قبض باشد مثل سفرجل و ثلج اجتناب نمایند و گویند که از انجیر رطب احتراز کنند و ایضاً ادویه [illegible] قصبه ریه مثل
کاسنی و گل سرخ و گلقند و هلیله در اکثر اقسام سرفه مضرست و تقلیل خواب بسیار در روز در جمیع اقسام سعال خصوصاً آنچه از نزله باشد ضرور باید کرد و شیخ
در قرابادین قانون نوشته که این دوا جمیع اصناف سرفه را نافع ست و انقطاع صوت را اصلاح دهد بگیرند پوست خشخاش مع تخم او ثابت سی عدد
عدد و کرفس جبلی مسحوق سلیم ربع رطل و سعفن منقی و [illegible] چینی و گل سرخ و اصل السوس و گلنار هر یک دو توله و یک ماشه پاؤ بالا دار چینی
پاو کم دو ماشه سنبل الطیب دو ماشه پاو بالا ادویه را کوفته در آب باران یک قسط پاو بالا خیسانیده شب روز بگذارند بعده بآتش ملایم بپزند
تا ثلث آب برود افشرده صاف نموده صمغ عربی کتیرا هر واحد ربع رطل مر کی ثمن رطل رب السوس ربع رطل مصطکی زعفران هر یک ربع درم خوب
باریک سائیده بآب مذکور تسقیه نمایند بعده فانیذ پنج شش رطل بر آن ریخته بار دیگر بآتش ملایم بپزند تا انعقاد یابد پس در ظرف آبگینه بدارند و هر نوع
سعال را بدان علاج کنند حکیم فاید نوشته که این دوا انجبر صحیح یافتم و گویند تدهین مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال ست بالخاصیت و کذا تدهین سره
بروغن بنفشه و نیلوفری گویا که چون سرفه شدت کند حجامه بر فقره ثانی سنند و بوکس بستن اطراف مفید نوشته و طبیخ دواء قیفه گاوزبان لشکر نوشیدن مسکن
سرفه قوی ست فی الحال و پوست انار شش ماشه بلیله چهار ماشه کتیرا صمغ هر واحد دو ماشه بروغن بادام چرب کرده حب ساخته استعمال کردن
اکثر انواع سرفه را مجرب ست و کذا لک مغز بادام و شکر هر واحد یک جزو و مویز نیم جزو مجرب و اگر از گل پسته و هلیله مساوی در آب ادرک حب ساخته
بقدر مونگ بسته در دهن نگاهدارند براے اکثر اقسام سرفه مجرب نوشته و اغذیه سعال مزوره رشتا و حریره بادام و شکر و مزوره ماش و خبازی و دخنیه
و خرفه و کدو و بیضه نیمبرشت و حسو یکه از گندم و کرسنه و عسل بروغن بادام سازند و حلوای نشاسته و شکر نافع ست و کذا خوردن بادام شیرین و عسل و شکر
و مغز چلغوزه و پسته و خربزه شیرین و خوردن انجیر خشک مع جوزه بادام قاطع سعال مزمن ست و کذا لک فندق سوده با ماء العسل خوردن سرفه مزمن را

صحت بخشد و گویند که در مرضی که کهنه گردد هیچ تدبیری سردی فزا هرگز استعمال نباید کرد و خصوصا در سرفهٔ مزمنه و آنچه درین باب آزموده اند چهار چیز است
یکے خون گرفتن و نفس را گرم داشتن خصوصا در سحرگاه که بیدار شوند سرد وردی را از هوا نگاه داشتن و سخن نکردن دوم را مقعد فرو گرفتن و به آهستگی اندک اندک
و مرمکی یا صمغ عربی یا گزنگبین در دهن داشتن و آب آن فرو بردن و برو خفتن دوم خواب کردن بشرطیکه منومات دافع شود تا منع ریختن مواد
در خواب بر شش نیز کند سوم استعمال مسکنات و مجففات اخلاط است چون برشعثا و مزید عمر و حافظ الصحت و امثال آن و با آنها طعامهاے نرم
لنج و شیرین و چرب چون هریسه با اندک شکر سرخ و پاچه که قند بران سوده پاشیده باشند چنگال خرما و کاک شکری یا عسلی و نان و حلواے بادام و نان و فرنی
بروغن بادام و زیره بریانی کم نمک مانند آن چهارم استعمال ادویهٔ مقوی ریه بالخاصیت چون شش گورخر و روباه و گوشت راسو و موشک پران در خانه پخته
در سایه خشک ساخته سه ماشه یا زیاده با نبات برابر خورانیدن و یا با زردی بیضهٔ مرغ وقت صبح بجای غذا دادن و چشم گوسفند و جبهٔ سفید آن با نبات نیز
بغایت نافع است و همچنین زردهٔ بیضهٔ مرغ با مرمکی و گویند که در میان هر دو کتف تا آنجا که دست مریض بر قفا برسد بر همانجا سه چهار یا زیاده بلا احتمال قوت
زالو چسپانیدن همه انواع سرفهٔ کهنه را مفید است کذا فی المجسطی و سرفه که از یکیاس علی الاتصال باشد در میان هر دو شانه تا سرین یکهزار شاخ حجامت بلا شرطه
کشیدن و همچنین بر هر دو ساق سرفه را ساکن میکند

علاج سرفهٔ نزلی حار اگر از نزلهٔ حاره رقیق عارض گردد

تدبیر یکه بهر نزلهٔ حار در بحث زکام در بلو مسطور شد بعمل آرند و مبادرت بعلاج این زیاده کنند که اکثر منتقل بسل میگردد و شربت خشخاش و دیاقوزا و غرغره
حبوب و لعوقات مانع نزله استعمال نمایند گاهی درین مرکبات افیون داخل میکنند و افیون تنها کثیر المنفعت است و کذا کاک بابزر البنج و تخم خشخاش
کاهو و لعوق خشخاش نیز حابس نزلهٔ حار است و گاهی بهر امالهٔ ماده قصد قیفال میکنند و گاهی برای تلیین و نضج العیه مثل لعاب بهدانه و اسپغول بشربت بنفشه و نیلوفر
و مانند آن استعمال مینمایند و گاهی دران زیاده کرده میشود شیرهٔ مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم کاهو و گاهی مثل بهدانه و عناب و سپستان جوش داده با شربت
مذکور میدهند و گاهی دران شیرهٔ حبوب مذکوره داخل میکنند و گاهی اصل السوس تنها یا مع گل نیلوفر و بنفشه و خطمی و خبازی و گاوزبان و مانند آن می افزایند و
گاهی باین مطبوخ دیاقوزا یا خمیرهٔ خشخاش میدهند و برای اسهال فلوس خیار شنبر و روغن بادام و ترنجبین و شیرخشت حسب حاجت در مطبوخ مذکور زیاده میکنند
و عند حرقت الحلق قیروطی و العیهٔ مناسبه بر سینه طلا نمایند و غذا از وره ماش بمغز بادام و اسفاناخ میدهند ایضا تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه عناب بیست دانه
سپستان بیست دانه جوشانیده شربت عناب یا شربت خشخاش دو توله داخل کرده دهند یا شیرهٔ عناب با شیرهٔ اصل السوس یا شیرهٔ خشخاش نبات بدهند
دیاقوزا شش ماشه صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده همه آمیخته بخورند یا اکسیر سپستان گاوزبان اصل السوس مقشر کوفته بهدانه گل بنفشه جوشانیده
شربت اعجاز حل کرده دهند و لعوق شعوران و حب نزله و حب زعفران و حب نشاط و حب سعال و حسوی سرخ و سفوف سرخ و سفوف خشخاش و قرص
آن و شربت فریادرس و لعوق سپستان حسب حاجت استعمال نمایند و گاهی در سرفهٔ خشک نزلی و تپ این دوا میدهند که تخم خشخاش
صمغ عربی کتیرا گوکنار مغز بهدانه مغز بادام هر یک دو ماشه سپستان عدد ۱۰ مغز تخم هندوانه دو ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته بیخته بلعاب بهدانه
حبها سازند و در دهن نگهدارند و تخم خشخاش چهار ماشه گلنار پنج ماشه تخم کاهو پنج ماشه عناب چهار دانه سپستان نه دانه گوند کتیرا هر واحد یک ماشه
مغز بادام پنج دانه در سه پاؤ آب بجوشانند تا سوم حصه جذب بشود غرغره نمایند و از صمغ عربی کتیرا افیون شکر تیغال هر یک یکمثقال زعفران نیم مثقال
شکر سفید پنج توله بدستور معمول لعوق تیار سازند بالجمله در سرفهٔ نزلی حار که با تپ باشد شیره جات و لعابات صرف یا بالنقوع یا مطبوخ برای تسکین
حرارت و هیجان تپ تا سوم روز نهایت پنجم روز میدهند چون اعراض تپ و نزله و سکون یابد نقوع یا مطبوخ مناسب وقت باید داد و اگر تسکین
هم منظور باشد طبیخ با شیره جات دهند و غلبه هر کرا باشد رعایت آن زیاده کنند مثلا در ابتدا لعاب بهدانه شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ تخم کاهو
شربت بنفشه نفعشی میدهند پس گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو و گاهی شیرهٔ مغز تخم تربوز و شیرهٔ عناب و شربت خشخاش بجاے شربت بنفشه و گاهی عوض کاهو

وشربت بنفشه شیرهٔ خیارین وشربت بزوری برعایت ادرار وگاهی شیرهٔ خیارین وباز شیرهٔ عناب وشربت خشخاش عوض شربت بنفشه وگاهی
وگاهی شیرهٔ عناب شربت نیلوفر وصمغ عربی کتیرا اسوده پاشیده بجای اصل السوس وشربت بنفشه وگاهی شیرهٔ خارخسک وخیارین بجای کاهو
برای ادرار وگاهی شیرهٔ مغز تخم تربوز عرق شاهتره شربت نیلوفر عوض کاهو وشربت بنفشه وگاهی شیرهٔ خشخاش ولعاب اسپغول بجای بهدانه
میکنند وگاهی تبرید بجهت آخر روز لعاب اسپغول یا بهدانه همراه عرق شاهتره وکیوڑا وشربت بنفشه یا شربت نیلوفر میدهند ویا خیسانده باین طور دهند
که دیاقوذا شش ماشه خورده عناب پنج دانه سپستان بست دانه بنفشه گاوزبان خطمی اصل السوس هریک چهار ماشه در آب گرم تر کرده
شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده بنوشند ویا سپستان خطمی ریشهٔ خطمی اصل السوس بهدانه در آب گرم خیسانیده
شیرهٔ شیرخشت شربت بنفشه داخل کرده اسپغول پاشیده دهند ویا جوشانده بهدانه اصل السوس چهار ماشه ویا گل بنفشه شش ماشه عوض اصل السوس
ویا بهدانه نموده همراه یک دو شیرهٔ وشربت مناسب مثل شربت بنفشه وشربت خشخاش وشربت نیلوفر بدهند وگاهی تخم خطمی شیرهٔ مغز تخم تربوز شربت بنفشه
خاکشی بجای اصل السوس کنند وباز بجای تخم تربوز تخم خیارین ویا گل بنفشه بهدانه تخم خطمی جوشانیده شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی بدهند
وگاهی عناب عوض گل بنفشه وعوض شیرهٔ اصل السوس وخیارین شیرهٔ مغز تخم کدو کرده میشود ویا اصل السوس تخم خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ
مغز تخم کدو وشربت بنفشه خاکشی بدهند وگاهی بهدانه سپستان خبازی شربت نیلوفر عوض خطمی وعرق عنب الثعلب وشربت بنفشه میکنند ویا عناب گل بنفشه
بهدانه اصل السوس جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند وباز تخم کدو موقوف وروز سوم بادیان بنات عوض خیارین
وشربت برعایت تقویت هضم وگاهی شیرهٔ تخم تربوز بجای کدو وخیارین درین نسخه میکنند وبعد یک دو روز بجای بهدانه خطمی وبجای عناب زوفا وبجای
شربت بنات وشیرهٔ مغز تخم کدو موقوف میکنند ویا سپستان بهدانه خطمی جوشانیده شیرهٔ مغز تخم تربوز بنات بدهند وگاهی گل بنفشه در طبیخ وشیرهٔ کاهو
بجای تخم تربوز وکتیرا اسوده می افزایند ویا عناب خطمی خبازی گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم تربوز شیرهٔ کاهو شیرهٔ اصل السوس شربت دیاقوذا خاکشی
روز دوم شیرهٔ خرفه بجای تخم تربوز وکاهو وروز سوم شیرهٔ خیارین به تبدیل شیرجات بعده شیرهٔ بادیان وکتیرا اسوده پاشیده میکنند الحاصل هرگاه
کرب وبیقراری از مرض بسبب هیجان وسوزش مواد نباشد طبیخ صرف دهند مثلا برای سرفهٔ نزلی با تپ عناب خطمی خبازی بهدانه جوشانیده بنات صمغ عربی
کتیرا یک یک ماشه سوده بدهند وگاهی بجای بنات دیاقوذا وشیرهٔ خشخاش افزوده میشود وبجهت تلیین طبیخ گل بنفشه ومویز منقی بیفزایند وصمغ وکتیرا
وخشخاش ودیاقوذا ملطفات وقابضات دور کنند وبجهت آخر روز گاوزبان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه سپستان پانزده عدد شربت دیاقوذا
دو توله جوشانیده صاف کرده بطور قهوه نیمگرم بدهند وگاهی در نسخهٔ اول بنفشه خیارین کوفته عوض خبازی میکنند وگاهی صرف بنفشه می افزایند وبادیان [?]
میدهند ویا بهدانه عناب سپستان اصل السوس جوشانیده شربت بنفشه بدهند وگاهی بنفشه گاوزبان خبازی اضافه کرده میشود وگاهی برای نزلهٔ حار
که با تپ باشد تخم کاهو بهدانه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی میدهند ویا بنفشه اصل السوس هریک دو درم عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه
مویز منقی پانزده دانه تخم خطمی خبازی بهدانه هر واحد یک مثقال جوشانیده بدستور بعمل آرند ویا سبوس گندم یک توله پوست خشخاش یک عدد
صمغ عربی دو ماشه سپستان پانزده دانه اصل السوس مقشر نیم کوفته دو درم جوشانیده بنات یک نیم توله داخل کرده بنوشند واگر خفقان هم باشد گاوزبان یک مثقال
افزایند واگر تپ زیاده بود تخم خطمی گل نیلوفر دو درم افزایند وبعده حسب حاجت رفته رفته همه مغلظات موقوف کرده ملطفات عوض آن کنند مثلا
اصل السوس سپستان جوشانیده بنات دهند لیکن گاهی خطمی گاوزبان وگاهی بهدانه خطمی بادیان ومویز منقی پرسیاوشان وگاهی گل بنفشه بادیان مویز منقی
پرسیاوشان عوض اصل السوس وگاهی زوفای خشک گل نیلوفر مویز منقی ودیاقوذا عوض سپستان وبنات وگاهی بادیان زوفا پنج بادیان مویز منقی تدریج
عوض سپستان میکنند وگاهی بهدانه عناب بنفشه گاوزبان خبازی شربت بنفشه عوض بنات وگاهی بادیان اسطوخودوس گل بنفشه عوض سپستان وگاهی
مویز منقی پرسیاوشان وزوفای خشک شربت بنفشه عوض سپستان وبنات وگاهی گاوزبان کاکڑاسنگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه عوض سپستان میکنند

اکنون نسخه چند برای سرفهٔ نزلی مع عوارض دیگر قلمی میگردد مثلاً برای سعال که با تپ و درد سینه باشد سپستان خطمی خبازی بهدانه اصل السوس بعرق
عنب الثعلب جوشانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند یا بهدانه سه ماشه سپستان نه دانه تخم خطمی شش ماشه نبات توله بطور قهوه بنوشند واگر
با ضعف قلب بود گل خطمی عناب گاوزبان بهدانه جوشانیده نبات خاکشی و آخر روز دواء المسک معتدل عرق عنب الثعلب واگر با ضعف دماغ بود گاوزبان
گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده تودری چهار ماشه پاشیده واگر با تهیج چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بهدانه جوشانیده نبات واگر با صلابت معده
باشد اول عناب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرهٔ کاهو شش ماشه روز دوم
شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله روز سوم دیاقوذا یک توله بعده اصل السوس چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه افزایند بعد ازان
اصل السوس خطمی خبازی جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو دانه شش ماشه دیاقوذا توله دهند چهارم روز شاهتره شش ماشه زهر مهره یک ماشه برعایت نفث الدم
افزایند واگر با قبض و تپ باشد عناب گل بنفشه اصل السوس جوشانیده شیرهٔ خیارین شربت بنفشه خاکشی دوم روز شیرهٔ مغز تخم کدو سوم روز ترنجبین
بجای شربت بجهت تلیین طبع دهند واگر با تپ نباشد پر سیاوشان چهار ماشه مویز منقی دو توله عرق شاهتره ده توله در نسخهٔ اول افزایند دوم روز گاوزبان
وبجهت آخر روز گاوزبان سبوس گندم شش ماشه سپستان پانزده دانه شربت دیاقوذا توله بطور قهوه نیمگرم بدهند واگر با سهال و تپ بسبب هزال مشابه دق
باشد کافور صمغ عربی نشاسته کتیرا اصل السوس مغز بهدانه کوفته بیخته تلیدا دواء المسک بارد سرشته با شربت مناسبه دهند و کذا در سرفهٔ کهنه و تپ وضعف
ولاغری و کم غذائی شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین عرق عنب الثعلب شربت بزوری بارد خاکشی دهند روز دوم قرص طباشیر ملین سوده
تناول نمایند بالایش دوا بنوشند روز سوم طباشیر سه ماشه صمغ عربی کتیرا دو دو ماشه کافور یک سرخ سوده بخورند بعد ازان آب تربوز پنج توله شیرهٔ خیارین
شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری بارد دو توله از عرق کیوڑا عرق بید تخم ریحان پاشیده افزایند واگر با خفقان حار
و تپ باشد صمغ عربی یک ماشه سوده با ملاء ربی یکعدد سرشته بخورند بالایش شیرهٔ خیارین شیرهٔ کاهو هر یک شش ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل چهار ماشه
عرق صندل پنج توله عرق کیوڑا سه توله خمیرهٔ صندل خاکشی داخل کرده دهند روز دوم شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده افزایند واگر
قدری خون آمده بند شود و تنگی نفس عارض گردد بهدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر با شستگی اعضا باشد اصل السوس گاوزبان بهدانه
جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند واگر با تپ و درد گلو باشد بهدانه سپستان خطمی خبازی جوش داده شربت بنفشه خاکشی دهند و غرغره از حب الثعلب
کوکنار کزمازج کشنیز عدس مسلم جوشانیده نمایند واگر از خوردن شیر مهیا غثیان شود صمغ عربی کتیرا خطمی خبازی مغز بادام مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش
هر یک سه ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده در لعاب بهدانه و لعاب اسپغول چهار ماشه حب سازند واگر در سرفه خون آید پنیر مایهٔ خرگوش یکدرم
باب بارد بدهند یا بارتنگ سائیده دو درم باب بارتنگ دهند یا گل ارمنی یا گل مختوم باب سرد یا آب بارتنگ بدهند و یا ماء الشعیر بکنند و یا آب برنج
مطبوخ بکنند دهند واگر کفایت نکند فصد کنند و اندک اندک خون بچند دفعه برارند و بدانند که گاهی در سرفهٔ نزلی مزمن جهت نضج نزلهٔ حار طبیخ بطور قهوه میدهند
مثل عناب بهدانه تخم خطمی سپستان سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده و گاهی اصل السوس عناب گاوزبان سپستان نبات جوشانیده و
گاهی جو مقشر پر سیاوشان بجای عناب گاوزبان میکنند و یا بهدانه اصل السوس جو مقشر زوفای خشک نبات جوشانیده بدهند و گاهی پوست خشخاش
عوض جو مقشر میکنند و یا گل بنفشه خطمی خبازی زوفای خشک بادیان نبات جوشانیده و یا بهدانه سه ماشه بنفشه خطمی هر یک چهار ماشه الائچی خرد سه ماشه سپستان
پانزده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه گرم بنوشند و یا گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاکڑا سینگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه
ابریشم مقرض بهدانه هر یک سه ماشه نبات جوشانیده شیرهٔ کاهو داخل کرده و گاهی در سرفهٔ نزلی حار هرگاهی که مادهٔ غلیظ باشد تخم خطمی کتیرا بهدانه
تخم خشخاش سفید زوفای خشک اصل السوس مویز منقی انجیر زرد جو مقشر عناب سپستان جوشانیده خمیرهٔ بنفشه مالیده صاف کرده میدهند واگر روغن بادام
دو درم بیفزایند بهتر باشد و یا بهدانه سه ماشه باقلا کوفته چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات یکتوله جوشانیده بطور قهوه بنوشند و غرغرهٔ عنب الثعلب

تخم خشخاش سیاه دو درم تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خیار بهدانه هریک پنج درم اصل السوس مقشر بیست درم اسپغول پنج درم ادویه کوفتنی را کوفته در آب باران دو آثار
یک شبانه روز تر کرده بجوشانند و لعاب اسپغول و لعاب تخم خطمی علیحده بگیرند و کتیرا و صمغ عربی علیحده در نیم رطل آب باران حل کرده بدارند و مطبوخ را مالیده
صاف نموده آمیزند و نیم آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و اگر ماده غلیظ باشد هر صبح ماء الشعیر بشربت بنفشه دهند و در ماء الشعیر وقت طبخ چهار درم
خطمی دو درم اصل السوس و یک کف باقلای مقشر یا اندک بنفشه یا روغن کدو داخل کنند و اگر پنج درم خمیرهٔ بنفشه در آب باقلا مالیده صاف نموده
نیمگرم بنوشند جائز ست و تلیین طبیعت نمایند باشیائی که سخن بناشند مثل این مطبوخ که آن صالح ست هرگاه ماده در صدر باشد و حاجت باسهال افتد
سپستان ده عدد عناب ده دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم انجیر زرد ده عدد در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نصف او مع ده درم مغز خیار شنبر
ده درم ترنجبین و پنج درم خمیرهٔ بنفشه بنوشند و این مطبوخ عناب بیست عدد سپستان پنجاه عدد انجیر زرد سی عدد اصل السوس نیمکوفته پانزده درم مویز منقی ده درم
کشک جو یک مشت خشخاش سفید هفت درم تخم خطمی کتیرا بهدانه هریک پنج درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف نموده سه اوقیه ازین با چهل درم
گرفته یا پنج درم خمیرهٔ بنفشه حل کرده گرم کرده هر صبح بنوشند که نافع سعال نزلی حار و ملین طبع ست و بعد دو ساعت روغن بادام یا روغن کدو قدری
فانیذ بنوشند و این شربت نیز ملین طبع ست عناب سی عدد بنفشه بیست درم هر دو را در یک نیم من آب بجوشانند تا به نیم من آید صاف نموده بقدر شصت درم
گرفته ده درم مغز فلوس خیار شنبر و بیست درم ترنجبین و ده درم شکر در آن حل کنند و سه درم گاوزبان کوفته بیخته بران پاشیده بنوشند و اگر در سینه سوزشی
و حرارتی باشد موم روغن از روغن مصفی و روغن گل ساخته و با آب خیار و کدو و آب خرفه مساوی تسقیه داده بپارچه آلوده سرد کرده بر سینه گذارند و تراشیدن
موی سر و طلا بوره ارمنی و در حمام مفتح مسام و محلل مادهٔ نازله از سر بسوی صدر ست و گاهی برای نزلات حاده لعوق خشخاش و دیگر تدابیر که در قول
صاحب کامل می آید استعمال می نمایند و ایضاً مسیحی گوید که نزلهٔ حار را این لعوق نافع ست مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خطمی هر واحد شش درم صمغ عربی کتیرا
نشاسته هر واحد سه درم ادویه را کوفته با این مطبوخ بسرشند اصل السوس مقشر کوفته عناب سپستان مویز منقی با آب شیرین بجوشانند تا پخته شود صاف نموده ادویه
بیامیزند و قدری ازان بروغن بادام بلیسند و اگر لهیب و عطش باشد در مطبوخ بنفشه و در لعوق روغن کدو و لعاب اسپغول آمیزند و بجوی بسبوس سپید آرد باقلا
و روغن بادام و خشخاش سفید غذا سازند و سینه را بقیروطی بروغن شیرین و موم و کتیرا اتریخ نمایند و اگر زمانه سرفه دراز گردد از نشاسته کتیرا رب السوس مغز تخم خیار
مغز تخم کدو و تخم خشخاش مغز بادام مقشر باقلا مساوی و نصف جمله نبات سفید سائیده بلعاب بهدانه حب مفرطح سازند و دائم در دهن دارند و یا سپستان
یک بعد دیگری و بهدانه و کتیرا و صمغ اندک اندک در دهن گذارند و اگر سرفه شدت کند از نشاسته و کتیرا و مغز تخم کدو و رب السوس بعصارهٔ کاهو سرشته
حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و التهاب کهنه گردد کتیرا و صمغ عربی هر واحد بیست درم در آب بپزند تا آب مثل عسل گردد بعده دران
روغن بنفشه و لعاب اسپغول بیامیزند و برهم زنند تا هموار گردد و مدام ازان بلیسند صاحب کامل و جامع گویند که اگر سرفه از نزول ماده بسوی
صدر و ریه باشد و مریض نفث معتدل القوام اندازد باید که اشیائی که اعانت بر تنقیهٔ مادهٔ صدر نمایند بدهند این مطبوخ همین فائده دارد بگیرند عناب
و سپستان هر واحد یک کف مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی هر واحد چهار درم
بنفشه سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه ازان بگیرند و دران خمیرهٔ بنفشه پنج درم مالیده و روغن بادام شیرین
یک مثقال بران چکانیده نیمگرم بنوشند و غذا مزورهٔ چقندر و اسفاناخ و خبازی و حریرهٔ آب سبوس و آرد باقلا یا ماء الشعیر که دران کراث شامی پخته باشند
مع شکر بدهند و مویز خراسانی و انجیر خشک مع بادام مقشر یا مع پسته بخورند و مسکه با شکر یا بالعسل اگر حرارت نباشد بدهند که این جمله منقی صدر و
معین بر نفث مادهٔ اند و لعوق خیار شنبر نیز درین باب نافع ست بگیرند فلوس خیار شنبر و در اندک آب گرم بمالند و صاف نموده با قدری قند یا عسل
بر آتش نرم منعقد سازند و قدری کتیرا و صمغ آلوسوده آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و در دهن پارهٔ رب السوس مرصاف
هر وقت بدارند و این حب نیز استعمال کنند کتیرا صمغ آلو هر واحد دو درم مغز تخم کدو و خربزه و خیار هر واحد سه درم آرد باقلا پنج درم فانیذ برابر همه

کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته حب سفید طی لبسازند و زیر زبان نگاه دارند و اگر مادهٔ نازله السبوی صدر رقیق حاد و ائم السیلان باشد باید که فصد قیفال کنند
و بحسب احتمال قوت و مساعدت سن و زمان خون بر آرند و ماء الشعیر غلیظ القوام که دران عناب و خشخاش و سپستان عیره مدقوق بخته باشند بشربت خشخاش
بدهند و حریرهٔ شیرهٔ خشخاش باندک نشاسته و کتیرا و نبات ساخته دهند و لعوق خشخاش معمول باد ویه و شربت خشخاش معمول بپوست او و شکر بخورانند
و نان آرد جواری مع خشخاش و بادام مقشر ساخته و حسای معمول از اطریه و آرد عدس و مزورهٔ ماش و کدو و عدس غذا سازند و این لعوق
نزلات حاده را بشکند تخم خشخاش سفید کوفته ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه هر واحد
سه درم باریک سائیده در فانید محلول بگلاب سرشته استعمال کنند و این لعوق نیز نافع ست خشخاش مع پوست یک رطل عناب پنجاه عدد سپستان
صد عدد جمله را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده فانید خراسانی یک رطل یا میفختج یک رطل داخل کرده بآتش ملائم بپزند تا بقوام لعوق
آید بعده کتیرا صمغ هر واحد هفت درم نشاسته پنج درم باریک سائیده آمیزند و ایضاً این لعوق نزلات حاره رقیقه نازله از سر بسوی سینه را
نافع ست بگیرند خشخاش سفید و سیاه هر واحد بست درم اصل السوس مقشر کوفته سی درم بهدانه تخم خطمی هر واحد پانزده درم جمله را یک شبانروز
در پنج رطل آب بخیسانند بعده بپزند تا بنصف آید و بران کتیرا هفت درم و صمغ عربی پنج درم و بهدانه پنج درم هر واحد خوب کوفته و شکر طبرزد
دو رطل و نیم انداخته بر آتش معتدل بپزند و اگر حرارت زیاده باشد میفختج داخل کنند و بقوام آرند تا مثل لعوق گردد در ظرفی برداشته استعمال نمایند
و اگر نزله شدت کند و آنچه از سر فرود آید رقیق باشد و این تدبیر در قطع او سود ندهد سر را آبیکه اندک افیون دران حل کرده باشند مالیده موی آن
تراشند و گل مختوم یا گل ارمنی بآب بارتنگ سرشته بر سر و پیشانی طلا نمایند و روغن بید که دران خشخاش مع پوست کوفته و برگ مورد پخته باشند
بر سر بمالند تا دماغ بدان قوت یابد و ماده غلیظ گردد و از آنچه همین فعل دارد حرف و سرگین کبوتر خشک و تافسیاست چون باریک سائیده
بآب اثل و آب برگ سرو سرشته بر سر طلا سازند و بخار سرکه که دران سبوس گندم و باقلا پخته باشند استنشاق نمایند یا سنگ را گرم کرده در سرکه
که دران سبوس جوشانیده باشند انداخته بر بخار آن انکباب نمایند و صندل و کافور بر اخگر گذاشته بخار او استنشاق کنند اگر حرارت قوی باشد
و این جمله مجفف و مغلظ ماده اند و حتی الامکان خواب کم نمایند که ماده غالباً وقت خواب بر سینه می ریزد و بالین مرتفع باشد و غذا حسوی معمول
از نشاسته و آرد میده و غیره که مذکور شد دهند و اگر باین تدبیر اصلاح نپذیرد لعوق خشخاش معمول باد ویه بدهند که آن مغلظ مواد ست بگیرند خشخاش
تازه با پوست یک رطل و در ده رطل آب بجوشانند تا بسه رطل آید صاف نموده عسل مصفی یک رطل و میفختج دو رطل اضافه کنند و اگر حرارت قوی باشد فانید
عوض عسل گیرند و باز بآتش ملایم بجوشانند چندانکه بقوام لعوق آید پس از آتش فرود گرفته اقاقیا مازو سماق زعفران گلنار عصارهٔ لحیة التیس هر واحد
یک درم باریک سائیده اضافه نموده بر هم زنند و بر دارند و قومی دران قدری افیون اضافه کرده اند و اگر ازین ماده منقطع نشود بخورات که در علاج زکام
مذکور شد تبخیر نمایند و اگر از ان هم منقطع نگردد بر سر داغ دهند و آن خطر دارد حکیم علی بعد بیان قول صاحب کامل در شرح قانون نوشته که لعوق صبیان
با شیر زنان و شیر خر برای خشونت صدر و حرارت بدهند و یا از اصل السوس و کتیرا و فانید و بهدانه و صمغ یک یک جزو خشخاش یک نیم جزو نشاسته نیم جزو معجون
سازند و بلیسند و جائز ست که از ان قرص یا حب سازند و استعمال کنند و آنچه نزله را منع کند و تغلیظ ماده نماید خوردن خشخاش ست بهر طریقی که باشد
و کذلک اگر از ان ناطف و حلوا بروغن بادام سازند و نشوقات مذکور در باب زکام حار استعمال نمایند و باستنشاق گلاب تعهد کنند و بخور بباقلا که در سرکه
تر کرده باشند و بشکر و سندروس و صندل و زعفران و کافور نمایند و حریرهٔ آرد و باقلا بدهند که دران قوت جلا و دفع نزله و اعانت بر نفث ست و نشاسته
نیز دران اضافه نمایند و روغن بادام و شکر طبرزد اندازند و طبیخ عدس بکدو و روغن بادام که بران قدری کتیرا پاشیده باشند بدهند و اگر غذا قوی تر
خواهند زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و ماهی شدید البیاض بروغن بادام بریان و آرد جو و کشنیز خشک خورانند و آب باقلا بروغن بادام و حسوی متخذ از باقلا
و جو مقشر و خشخاش سفید و روغن بادام شیرین و فانید لبسازند و لعقهٔ یمانی یا لکدو مع قرابیج و اطریه نافع ست و شربت ایشان شربت بنفشه و جلاب

وبا رُبّ السکر و سکنجبین و آب انار شیرین ست و از آنچه نافع نزله و معین بر سرعت نفث ست ادامت تجرع آب گرم و تغرغر بآنست و گرفتن حبوب سعال در دهن و تغلیظ
ماده و منع او از سیلان می نماید و اگر امر شتد گردد موی سر تراشیده بورهٔ ارمنی در حمام بران بمالند تا آنکه جلد سرخ گردد و بخرقهٔ درشت بمالند تا سرخ شود و اگر
کفایت نکند خردل سوده بمطبوخ انجیر سرشته طلا نمایند و بگذارند تا آبله ها افتد پس زمانی طویل مندمل شدن ندهند و یا موضع شئون خصوصاً آنچه بر وسط
سر فوق یافوخ ست داغ دهند لیکن داغ خفیف بدهند که دران خطر است و این علاج جمیع نزلات را که از سر بسوی صدر و معده و چشم نازل شوند نفع میکند
و عمل جید مقرون تجربه ست لیکن بدانند که این تدابیر بکمال تدبر و مراعات مزاج استعمال نمایند که حار مزاج بدان ضرر می یابد و بیشتر دران خوف حدوث
سرسام ست لهذا گفته اند که تدریج در علاج از اسهل باقوی نمایند تا آنکه آخر علاج طلا خردل بعد ازان داغ باشد. تنبیه متاخرین مینویسند که در سعال
نزلی اگر ماده معطسات بسوی بینی کنند و منع نزله از نزول بسوی قصبهٔ ریه جبایا قوذا بماء الشعیر بدبر تخم خشخاش و کشنیز خشک و غرغره بمغلظات مثل
پوست خشخاش و بیخ لفاح نمایند و خوردن اندکی فلونیا در حبس نزله بغایت نافع و غرغره بمطبوخ عدس و عناب و سپستان و خطمی و خبازی و خشخاش مع پوست
او نیز بتغلیظ حبس نزله مینماید و لبابست که مضمضه با بیخ نفع میکند و غرغره بطبیخ پوست خشخاش و بزر البنج و باقلای مقشر کوفته و برگ آس و تخم کاهو
و گل سرخ همین عمل دارد و تناول تخم خشخاش کوفته اندک اندک با شکر نیز مفید و دیگر ملینات و مغلظات مثل آب خربزه یا دیاقوذای ساده استعمال نمایند و حسو
مغلظ سواد که دران مخدرات باشد و در دهن نگاه داشتن مفید ست و از انجمله این حب ست تخم خشخاش پوست خشخاش نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی مغز بادام مقشر
باقلای مقشر کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها سازند و مدام در دهن دارند و لعاب او فرو برند و غذا از بقول بارده مثل اسفاناخ و کدو و قطف و خیار و خرفه
باروغن بادام و مزوره ماش بمغز بادام شیرین و اسفاناخ و باقلای مقشر پخته با روغن بادام و روغن تخم کدو و ماء الشعیر و حریره جو مقشر و باقلا و نشاسته و آب
سنبوسه یا از نشاسته و شیرهٔ جو و نبات و روغن کدو سازند و اگر طبیعت نرم باشد سپستان شربت حب الآس و انار بخورانند و اگر حدت و رقت نزله بسیار باشد ماء الشعیر با سرطان نهری که اطراف
آنرا بریده و بآب خاکستر و نمک شسته باشند طبخ نموده بدهند

علاج سرفه نزلی بارد

و ماده این در ریه غلیظ تر و لزج شده محتبس میماند آنچه بیشتر از ابارد در بحث زکام و نزله گذشت بکار برند و تنقیه فضول آن نازله بسوی ریه و صدر بعد تنضیج نمایند و اما آنکه نزله
از ریه و صدر بطرف بینی و تقویت راس و تسخین آن کنند و اصل السوس سپستان پرسیاوشان زوفای خشک جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند تا نضج ظاهر شود
یا گاوزبان مویز منقی انجیر زرد سبوس گندم عوض سپستان و شربت بنفشه عوض شکر داخل کنند و از بزر انجره و کوکنار یکیک توله و خیار ان برای حبس نزله غرغره
نمایند و حب السعال مجرب ست و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد بهر تلطیف و نضج ماده زوفا انجیر حلبه اصل السوس ایرسا جوشانیده عسل آمیخته بنوشند
و از رب السوس فلفل سیاه شکر مساوی حبها ساخته در دهن دارند و اگر در سینه حرارت بود اصل السوس سپستان جو مقشر جوشانیده ترنجبین روغن بادام
داخل کرده بدهند و غذا مزوره ماش مع نخود مساوی بمغز بادام دهند و ایضاً برای سرفه و نزله و بلغم سینه و تپ گلوی سبز یک توله صمغ عربی اصل السوس
پرسیاوشان زوفای خشک بیخ بادیان هر یک سه ماشه جوشانیده شربت انجبار دو توله داخل کرده معمول ست و ایضاً برای این سرفه مویز منقی پرسیاوشان
اصل السوس زوفای خشک جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و یا اصل السوس بادیان اسطوخودوس گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند
و یا گاوزبان اسطوخودوس دارچینی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات حل کرده بدهند و اگر گاوزبان بادیان هر یک چهار ماشه اصل السوس عدد درم پوست
خشخاش یک عدد صمغ عربی نیم درم سپستان یازده عدد تخم خطمی یک درم مویز منقی یازده دانه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده بنوشند مجرب ست
و گاهی درین نسخه سبوس گندم یک توله عوض بادیان و مویز منقی و خطمی داخل کرده میشود و اگر با ضیق نفس باشد تخم کتان ایرسا زیاده کنند و ایضاً برای
سرفه شدید گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند بعده
زعفران اضافه کنند یا تخم خطمی خبازی لعبد کوکنار افزایند و یا حب جدوار افیونی خورده ابریشم خام سه ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان

سه ماشه بنفشه نزد و فاپر سیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و در آخر روز دارچینی الایچی خرد گاوزبان جوشانیده شربت بنفشه
حل کرده دهند و اگر با رطوبت معده باشد برشعثا یک سرخ بجوارش مصطکی شش ماشه سرشته بخورند بالاتش شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ [illegible]
سه ماشه شربت بنفشه دو تولہ نوشند و اگر بلغم در سرفه بنیاید پستان اصل السوس و ازفلفل اسطوخودوس جوشانیده نبات دهند و ازفلفل یک عدد
برای تقویت معده و محافظت معده بار دارضرر پستان که منفعت معده است و برای تقطیع بلغم داخل کنند و اگر بمشارکت جگر و طحال باشد عنب الثعلب
مویز منقی پر سیاوشان بیخ سوسن زوفای خشک جوشانیده نبات یا قند داخل کرده قرص گل سوده پاشیده بنوشند و جوشاندهٔ اصل السوس
تخم خطمی خبازی زعفران کوکنار جوش داده نبات داخل کرده نیز مفید سرفهٔ نزلی بارد است و یا اصل السوس خطمی خبازی مویز منقی گاوزبان دارچینی
جوشانیده نبات حل کرده بدهند و بدانند که دادن جوشانده بطور قهوه بجهت نضج نزلهٔ بارد از دماغ می ریزد نیز معمول است و انجاد دوای جاحسن تر که
نیز ضم باید کرد مثلاً اسطوخودوس سبوس گندم دارچینی وغیره دهند و یا دارچینی بادیان ختائی چای ختائی دانه هیل اسطوخودوس سبوس گندم جوشانیده
نبات داخل کرده بدهند که برای تحلیل و تقطیع و تلطیف مادهٔ غلیظ لزج معمول است و یا گاوزبان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاکرانسگی دو ماشه
سبوس گندم چهار ماشه نبات دو تولہ جوشانیده و گاهی ابریشم نیز می افزایند و گاهی در نزلی حارقی برای تقویت معده و سرو جلای رطوبت
سینه الایچی سه ماشه بادیان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات تولہ جوشانیده جرعه جرعه میدهند و گاهی اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه
می افزایند و گاهی در سرفهٔ مزمن چوب چینی چهار ماشه در عرق گاوزبان پانزده تولہ شب خیسانیده صبح جوشانیده چون نصف بماند می نوشانند و یا
نسخهای جوشانده که مستطر شد اگر خواهند بطریق قهوه بدهند و حب سلارس و حب عطائی و خمیرهٔ خشخاش حار و دیا قوذای علوی خانی و سفوف سرخ
و شربت زوفا اعجاز همه مفید است و برشعثا و حب جدوار معمولی و تریاق النزله و لعوق بزرالبنج برای حبس نزلهٔ بارد و همیشه معمول است و هر گاه سرفهٔ خشک
کند بسبب غلظ ماده و تحجر آن نفث ظاهر نشود و سینه گرده بزرد و روغن یاسمین هر دو را بر آتش گذارند تا جوش زند بر سینه بمالند تا سینه را نرم کند و اخلاط
مستعد دفع سازد و اسطوخودوس بدو چند آن عسل مصفی پرورده نمایند و هر شب سه مثقال آنرا با فادانیا و مصطکی و مرمکی هر یک دو دانگ نرم سوده آمیخته
با آب بادرنجبویه چهار اوقیه بیاشامند و یا مغز بادام و پنبه دانه و قرطم هر واحد یکتوله رب السوس پر سیاوشان بیخ کرفس برگ گاوزبان هر یک هفت ماشه
بزرالبنج پنج ماشه پوست خشخاش صمغ عربی هر یک چهار ماشه سائیده به ترنجبین سه تولہ سرشته حبها بقدر نخود بسته در دهان دارند و این غرغره نیز مفید
بزرالبنج پوست خشخاش گلنار عدس مسلم اصل السوس عنب الثعلب هر یک نه ماشه و غذا گوشت مرغ و چوزهٔ آن و کبوتر بچه بروغن گاو و مصالح گرم
بریان یا شوربای آنها یا نخود آب مطیب بادنک روغن و دارچینی وغیره واطریه بخانیند یا عسل مصفی نیز نافع است و از فواکه انجیر خشک و مغز گردکان و بادام
نمک سوده بهند و ماء العسل تنها یا بافادیه حسب حاجت عوض آب بدهند و موی سر تراشیده بر آن خردل سوده و فافسیا و سرگین کبوتر با عسل انجیر مطبوخ سرشته
طلا نمایند تا آنکه آبله بهم رسد و مندمل شدن ندهند و اگر این تدبیر نیز سودی نه بخشد باید که بر سر دو داغ نهند

ذکر بعض ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه نافع سرفه که از نزلهٔ بارد باشد و همواره معمول است

حب جدوار که بجهت سرفه و نزله مجرب افیون یکتوله زعفران دارچینی زنجبیل مقل صمغ عربی کتیرا هر واحد یک نیم ماشه جوزبوا البسباسه تخم خشخاش مغز بادام
مغز بادام شکر تیغال جدوار عنبر اشهب هر واحد سوده و اگر نباشد زهر مهره سوده هر واحد یک ماشه حب سازند شربت حسب مزاج حب سلارس
برای سرفهٔ مزمنه که مانع خواب باشد افیون نیم ماشه صمغ عربی یک ماشه میعه سائله کندر رب السوس مرمکی هر یک دو ماشه حب برابر فلفل سازند بجوان
یک دو حب و بطفل نصف یا ربع حب حسب سن و سال بدهند حب عطائی که در سرفه و ضیق النفس نهایت نافع زر او ند مدحرج افیون هر یک یکمثقال
عاقرقرحا البطم میعه سائله کندر مرصافی هر یک سه مثقال حبها ساخته از دو انگی تا نیم مثقال باشد به مناسبه استعمال نمایند خمیرهٔ خشخاش حار
که در نزله و سرفه مجرب و تقویت معده کند و قبض نسازد پوست خشخاش هشت تولہ قرنفل یک تولہ سنبل الطیب دارچینی مصطکی جوزبوا هر یک نیم تولہ همه را

جوکوب نمودہ جوشانیدہ صاف کردہ شیرہ تخم خشخاش و مغز بادام ہر یک ہشت تولہ در آب مذکور برآوردہ با نبات سفید بقوام آرند و در آخر زعفران دو ماشہ در بیدمشک سائیدہ حل کنند و اگر قبض بسیار بود دو تولہ بنفشہ در جوش داخل نمایند و اگر در آخر یکماشہ مشک و یک ماشہ عنبر داخل کنند بہتر باشد دوا تو دوا تالیف علوی خان برای سرفہ و ضیق بارد نزلی ۔ مویز منقی اصل السوس مقشر ہر یک پنج تولہ تخم خطمی چہار درم بیخ بادیان یک تولہ پرسیاوشان زوفای خشک اسطوخودوس ہر یک سہ ماشہ بزر البنج عود صلیب ہر یک نیم تولہ پوست خشخاش مع تخم دہ تولہ در آب باران یک شبانہ روز تر کردہ بجوشانند و صاف کردہ با نبات سفید سہ وزن ادویہ بقوام آرند بعدہ مصطگی زعفران دارچینی ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ دران آمیختہ نگاہدارند لعوق بزر البنج مانع نزول نزلہ بارد بر سینہ و مفید سرفہ و مقوی دماغ و معمول و مجرب بزر البنج دو تولہ زعفران فلفل گرد دارچینی فلفلمویہ زنجبیل ہر واحد یک تولہ مشک عاقرقرحا مصطگی ہر واحد شش ماشہ دار فلفل قرنفل ہر یک سہ ماشہ جوز بوا بعدہ شہد نیم آثار شہد گرم کردہ ادویہ سائیدہ آمیزند خوراک دو ماشہ شربت کہ در نزلہ بارد نافع اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان ہر یک دو درم زوفای خشک حلبہ تخم کتان ہر واحد یکدرم سپستان سی درم پوست خشخاش مع تخم یازدہ عدد باپاؤ شکر سفید بدستور شربت سازند کہ مفید ست لعوق خشخاش پوست خشخاش مع تخم سی عدد سپستان سی عدد بادیان تخم خطمی ہر واحد یکتولہ در نیم آثار آب جوش دہند چون نصف باند صاف کردہ در پاؤ آثار شکر بقوام آرند و بعدہ اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یکدرم کتیرا نیم درم سائیدہ آمیزند و وقت خواب و صبح بقدر دو تولہ بخورند کہ نافع ست لعوق تالیف حکیم غلام امام کہ خیلے سود مند ست اصل السوس مقشر مویز منقی ہر یک چہار درم پوست خشخاش مع تخم ہفت عدد سپستان ہفت دہ عدد بزر کتان سہ درم انجیر پنج عدد بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبہ ہر یک دو درم سنبل الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشہ بیخ سوسن بادیان زوفای خشک ہر واحد یکدرم ہمہ را در سہ پاؤ آب بجوشانند ہرگاہ کہ پاؤ آثار باند صاف نمودہ بیک پاؤ قند سفید بقوام آرند بعدہ مغز بادام نشاستہ مغز چلغوزہ ہر یک چہار درم کاکڑاسنگی دو درم رب السوس صمغ عربی یک یک درم دار فلفل نیم درم مرمکی یک ماشہ سائیدہ آمیزند و یک مثقال تا دو مثقال بخورند

ذکر بعض ادویہ ہندیہ کہ درین نوع سرفہ نافع ست

اگر مرمکی صمغ عربی کتیرا سائیدہ بشہد آمیختہ بلیسند سرفہ نزلی را مفید ست و مرمکی بادرزوہ بیضہ مرغ نیز فائدہ بسیار میکند دیگر تخم تاتورہ دار فلفل ہر دو مساوی کوفتہ بیختہ با آب صمغ عربی حب بقدر نخود بندند و یکی بدہند کہ مجرب ست دیگر قلفل دار فلفل مغز کرنجوہ تخم کٹائی سہاگہ بریان کتھہ سفید ہر واحد یکدرم افیون نیم درم کوفتہ بیختہ یکپاس با آب ادرک کھرل کردہ حب بقدر فلفل بندند و شب در دہن دارند دیگر قدری خشخاش بریان کردہ سائیدہ با قدرے نمک لاہوری واندکی فلفل گرد آمیختہ نگہدارند و بقدر یک ماشہ در روزی دو سہ بار بخورند دیگر پوست خشخاش مشروطا چہار عدد نمک لاہوری دو ماشہ در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصہ باند صاف نمودہ وقت خواب بنوشند دیگر گندم چہار درم در پاؤ آثار آب جوشانیدہ یا دو ماشہ نمک انداختہ صاف نمودہ بنوشند دیگر پوست درخت ببول یکدام در پاؤ آثار آب بجوشانند وقتیکہ سوم حصہ باند صاف نمودہ بنوشند و یک ہفتہ لعق آرند دیگر دارچینی فلفل پوست بلیلہ قرنفل ہر یک یک جزو کتھہ سفید چہار جزو کوفتہ با آب مطبوخ پوست مغیلان حبہا ساختہ استعمال نمایند کہ مجرب ست ضیق النفس را نیز نافع دیگر زعفران لسبا سہ زردبنا د جدوار فلفل سیاہ قرنفل ہر یک دو ماشہ تخم دھتورہ یکماشہ قند سیاہ برابر حبوب ساختہ استعمال نمایند دیگر شر جوز ماثل چہار عدد اجوائن خراسانی برگ بنگ ہر یک دو تولہ در آب پاؤ سیر بجوشانند چون آب بنصف رسد صاف نمودہ مویز منقی چہل عدد انداختہ باز بجوشانند تا خشک شود و ہر روز چہارم مویز خوردہ باشند کہ برائے سرفہ نزلی بارد و حار ہر دو مجرب ست **اقوال بعض حذاق** شیخ الرئیس نوشتہ کہ در نزلہ بارد یا قوذا مع مرد زعفران وغیرہ نافع ست و ہم او گوید کہ از حبوب مجربہ مسکن سعال کہنہ رومی حب میعہ معروف ست وایضاً گمیزند میعہ و جند بیدستر و اسارون و افیون مساوی از ان حبہا ساختہ در دہن دارند وایضاً بزر البنج شش جزو مغز چلغوزہ سہ جزو زعفران یک جزو بمیبختج سرشتہ حب سازند وایضاً میعہ مرد افیون دار فلفل ہر واحد نیم اوقیہ دہن بلسان زعفران ہر واحد دو درم بقدر کرسنہ حب سازند و گویند کہ این حب میعہ مستعمل جالینوس ست رب السوس دو مثقال میعہ یک مثقال افیون زعفران مرمکی ہر کدام نیم مثقال بعقید انگور سرشتہ حب سازند یکے از ان بدہند کہ سرفہ را ساکن گرداند و خواب آورد رازی گوید

که اگر حرارت باشد میعه را ساقط کنند ابو سهل گوید که اگر سعال و نزله از برودت باشد گلقند عسلی با آب مطبوخ انجیر و مویز و اصل السوس و پرسیاوشان و بیخ بادیان و روغن بادام شیرین استعمال کنند و سینه را بموم سرخ که در روغن نرگس یا روغن سوسن گداخته باشند بمالند و آب بادیان سبز و عروق باشکر طبرزد بنوشند پس اگر کهنه گردد بزر کتان اندک بریان کرده سائیده و انجیر را جوشانیده صاف نموده بعسل داخل کرده بقوام آورده بیامیزند و بلیسند و اگر با رطوبت غلیظ لزج باشد اندک فلفل سرمه سا نموده بیامیزند و یا پودینه و تخم ترب و صمغ بطم و میعه سائله و عسل با هم سرشته استعمال کنند و انجیر خشک با جوز برای سعال مزمن بارد که از آن رطوبت غلیظ لزج برآید تناول نمایند گیلانی می نویسد که علاج سعال حادث از مادهٔ غلیظه که از سر بسوی ریه نازل شود تکمید سر بپارچهٔ گرم یا بجاورس گرم ست تا آنکه گرمی او بغور دماغ برسد که در اکثر باین منقطع میگردد و انکباب بر بخار شراب که در آن سنگ گرم انداخته باشند و برای جذب ماده از حنک بسوی منخرین شونیز بریان و انیسون و قسط بویند و ماء العسل و مطبوخ زوفا بنوشند و بزر کتان بریان بعسل سرشته تنها یا با قدری فلفل بدهند و لعوقات مجفف مثل لعوق کرنب و لعوق خشخاش و لعوق حنظل استعمال نمایند و قرص اقاقیا را با العسل سرشته صبح و شام خوردن نفع میکند و آنچه قطع سیلان و تقویت راس بغیر اسخان می نماید حب صبر مغسول سه درم تربد دو درم رب السوس یکدرم ست از دو درم تا سه درم از آن بخورند و حمام استعمال نکنند مگر بعد نضج و بدن را تدهین و جمیع مفاصل بدن و ناف و مقعد را بروغن گرم بمالند و غذای آنها آب سپوس و عسل و روغن بادام و بدانچه در زکام بارد مذکور شد باید ساخت و هم او گوید که سعال نزلی که از تصاعد ماده از معده بسوی دماغ و انحدار او بسوی ریه و صدر باشد علاجش تنقیهٔ معده بقی و اسهال و تقویت معده است چنانچه حب کامل و جامع گویند که هرگاه سعال از مادهٔ بارد غلیظ لزج باشد که نفث او دشوار گردد باید که تدبیر مسخن ملطف و مقطع و منقی از اغذیه و ادویه بدارند اما اغذیه خبز خشکار و لحم دراج و تیهو و تذرو مطبخن بزیت و مری و صعتر و کمون باشد یا نخوداب بزیت و شبت و دارچینی و خولنجان و باید که عسل و سکنجبین که آن عسل یا انجبین تناول نمایند و گرماهی شور باندک خردل بخورند نفع یابند و سلق مطیب بخل و مری و زیت و خردل و تریه و کراث شامی بریان و مانند آن مفید و پسته و چلغوزه و مویز منقی بخورند و احیانا با بادام تلخ خورند و شراب کهنه معتدل المزاج بنوشند و تقلیل غذا نمایند و در حمام بعد ریاضت معتدل و قبل غذا داخل شوند و استعمال هوا زیاده از آب نمایند و اما ادویه باید که ماء الزوفا بدهند باین طور که عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بست درم انجیر سفید ده دانه پرسیاوشان اصل السوس مقشر کوفته بنفشه تخم خطمی خبازی قنطوریون غلیظ هر واحد چهار درم بیخ اذخر و فقاح اذخر و زوفای خشک هر یک سه درم زراوند دحرج مصطکی عنصل بریان هر واحد دو درم همه را در چهار رطل آب بآتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز چهل درم از آن با یکدرم تا پنج مثقال معجون نقی مالیده و یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ بران ریخته نیمگرم نموده بنوشند باین نوع تا سه روز یا پنج روز تا بعمل آرند و چون خلط نضج و تلطیف یابد ادویهٔ مسهل بلغم و اخلاط غلیظه بدهند و این حب درین باب نافع ست بگیرند تربد سفید یکدرم غاریقون چهار دانگ نمک سیاه دو دانگ تخم حنظل تخم کرفس هر واحد ربع درم کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند و با آب نیمگرم استعمال نمایند و این یک شربت ست و این حب نیز مسهل بلغم و از اول قوی ست تربد سفید غاریقون ایارج فیقرا هر یک درم رب السوس شحم حنظل انزروت هر کدام نیم درم نمک سیاه گلقند هر کدام یک دانگ کوفته بیخته حب سازند شربتی دو نیم درم تا سه درم با آب گرم و بعد از آن باستعمال سکنجبین عسلی بزوری مداومت کنند و اگر زمانه تابستان باشد با آب سرد با سکنجبین و آب گرم در هر هفته یکدو بار بسبب غلبهٔ فضول نمایند و آب سرد بسیار نباید خورد و در اکثر اوقات ماء العسل بنوشند و لعوق تخم کتان با عسل سرشته بدهند و اگر قدری فلفل سیاه اضافه نمایند بهتر باشد و اگر غلظ ماده و برودت آن زیاده باشد این لعوق استعمال نمایند تخم کتان بریان یک جزو کندر نصف جزو و فرد مانا زیره سیاه هر کدام ربع جزو همه را کوفته بیخته بعسل نگس و عسل لبنی هر کدام جزوی بسرشند و هر روز مقدار یک ملعقه از آن ناهار بخورند و مثل آن وقت خواب بشب استعمال نمایند که در تقطیع بلغم غلیظ سینه و تلطیف آن بغایت قوی النفع ست و حب صبر مغسول که در قول گیلانی گذشت مانع سیلان نازل از سر بسوی صدر بغیر حرارت ست و این سفوف نیز هر بامداد بدهند حب الرشاد ده درم شونیز چهار درم انیسون

نسخه ماء الزوفا

نسخه حب مسهل

نسخه لعوق کتان

بادیان ہر یک دو درم زراوند مدحرج یکمثقال پودینۂ نہری صعتر فارسی ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ ہر روز یکدرم تا یکمثقال بایک اوقیہ سکنجبین عسلی ممزوج بآب گرم بخورند
و در بعضے نسخہ اسطوخودوس دو مثقال نیز داخل ست و وزن زراوند مدحرج دو مثقال و پودینہ و صعتر ہر واحد یک مثقال و ہر شب سینۂ مریض بروغن سوسن
یا نرگس بمالند و صبح بآبیکہ دران بابونہ و اکلیل و پرسیاوشان و صعتر و مرزنجوش پختہ باشند بگرم بشویند و نگمید راس بجاورس گرم و پارچہ مسخن و انکباب بر بخار
شرابیکہ دران سنگ گرم انداختہ باشند بعمل آرند و بوئیدن شونیز و امثال آن مادہ را منحدر بکشند حکیم جالی و ایلاقی مینویسند سرفہ کہ از سوء مزاج بارد
مادی بود سببش نزلہ باشد و علامتش ربو و ضیق النفس ست پس رعایت قانونی کہ در علاج آنہا مذکور شد باید کرد و اگر حاجت بتنقیہ آید بحب غاریقون کنند
ہر صبح این مطبوخ چہل درم با پنج درم سکنجبین و دو درم روغن بادام دہند انجیر زرد مویز منقی ہر یک چہل عدد اصل السوس پرسیاوشان بیخ بادیان ہر یک
ہفت درم ہمہ را در دو من آب بپزند تا نصف بماند صاف نمودہ نگاہدارند و اگر مادہ غلیظ تر باشد بروغن بادام تلخ بنوشند و اگر در سینہ اندکی حرارت باشد قدرے
کشکک جو درین مطبوخ بپزند و اگر حرارت و خشونت زیادہ باشد ماء الشعیر کہ دران چہار درم کشک جو نخود و یکدرم بادیان و چہار درم اصل السوس مقشر پختہ باشند بدہند
لیکن ماء الشعیر کسی را دہند کہ در معدہ او ترش نگردد و این شربت نزد ما درین نوع سرفہ موافق ست انجیر شکری دہ دانہ مویز منقی دہ درم حلبہ مغسول بادیان
تخم کرفس پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک فراسیون ہر یک پنج درم ہمہ را در سہ من آب بپزند تا بیک من آید صاف نمودہ ہر صبح سی درم ازان گرم کنند
دو مثقال ازین معجون زوفا آمیختہ بدہند رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان ہر یک دہ درم قردمانا فلفل ہر یک سہ درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج
ہر یک پنج درم و در بعضے نسخہ ایرسا و حرف ہر یک پنج درم نیز داخل کردہ ہمہ را کوفتہ بیختہ بشہد مصفی بسرشند و این معجون نیز سینہ را پاک کند و مادۂ غلیظ
را نضج دہد بگیرند زوفای خشک پودینہ اصل السوس خردل قردمانا فلفل انیسون تخم انجرہ مساوی و با شہد مصفی بدستور معجون سازند شربت یک ملعقہ و این حب
نیز تنقیۂ سینہ از مادۂ غلیظ نماید رب السوس پنج درم فلفل قردمانا مرمکی مغز بادام تلخ ہر یک دو درم حلتیت یکدرم بعسل سرشتہ حبہا سازند و پیوستہ در دہان
دارند و آنرا کہ بشب آرام نباید این حب مفید ست مرمیعہ سائلہ کندر مساوی افیون ربع درم حبہا بقدر دانگے ساختہ بشب در دہن دارند و از تخم کتان
بریان دو جزو فلفل یک جزو بعسل مصفی سرشتہ لعوق سازند و اگر پودینۂ کوہی یا تخم ترب عوض فلفل کنند روا باشد و یا جاوشیر خردل مغز بادام تلخ مساوی
بعسل آمیزند و بکار برند و قطران بانگبین سرشتہ نافع و صمغ سقولوقندریون بالشہد سرشتہ در دہن داشتن مفید ست و این معجون بنسخۂ عیسی صہار بخت نافع بگیرند
مغز بادام تلخ ہفت درم بارزد میعہ سائلہ ہر یک چہار درم زعفران جاوشیر ہر یک دو درم بعسل بسرشند و این لعوق نیز از دست پرسیاوشان چہار درم
فلفل دہ عدد مغز چلغوزہ دو اوقیہ ناردین یکدرم عسل و روغن چندانکہ بدان سرشتہ شود و این لعوق نیز نفع میکند بارزد حلبہ ہر یک سہ درم زعفران یکدرم
جاوشیر مرمکی مغز بادام تلخ ہر یک چہار درم بشہد بسرشند و لعوق بہیزر نیز سینہ را پاک کند و کذا حب السعال مرتب از رب السوس و فلفل و فانید مساوی و استفراغ بایارج فیقرا و رفس صواب بود

علاج سرفۂ رطوبی

اصل السوس مقشر انجیر زرد مویز منقی نبات سفید جوشانیدہ بدہند و اگر قوی تر خواہند پرسیاوشان زوفای خشک بادیان بیخ بادیان تخم کرفس افزایند و شربت
زوفا و خمیرۂ بنفشہ بآب گرم بخورند و بعد نضج مادہ بمسہل بلغم و حب غاریقون تنقیہ نمایند و زوفا و ایرسا و گاؤزبان و ترمس و سپستان و ریوند خطائی و شربت دینار نیز
در مسہلات این داخل میکنند و ایارج روفس در ینباب نافع ترین مسہلات ست و یا سناء مکی پنج درم اصل السوس مقشر کوفتہ سہ درم انجیر زرد دہ عدد مویز منقی
پانزدہ درم بادیان خیارزہ پرسیاوشان زوفا گل بنفشہ ہر واحد سہ درم عناب سپستان ہر واحد دہ عدد در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف
نمودہ فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شکر ہر واحد دہ درم مالیدہ صاف نمودہ روغن بادام داخل کردہ بنوشند و این حب زیر زبان نگاہدارند رب السوس
پنج درم بادیان فلفل قردمانا مغز بادام تلخ ہر واحد دو درم حلتیت یکدرم کوفتہ بیختہ بعسل حبوب بمقدار نخود سازند و غذا نخود آب گوشت مرغ بمغز بادام و قرطم
سازند و تخم ترب و اصل السوس جوشانیدہ صاف نمودہ شہد آمیزند و نوشیدہ قی کنند و جہت نشف رطوبات لعوقات گرم مثل لعوق عنصل کہ در تلطیف و تحلیل
بغایت نافع استعمال نمایند و حب حکیم محمد زمان ہمراہ مطبوخ مناسب بدہند و یا ایرسا زوفا صمغ عربی رب السوس اصل السوس انیسون مصطگی ہر یک پنج ماشہ

مغز بادام مغز پنبه دانه هر یک یک توله در عسل سرشته حبها ساخته بدهند و مطبوخ اصل السوس خطمی بادیان هر یک چهار ماشه انجیر زرد چهار عدد سپستان دو [illegible]
سه ماشه با شهد نیز سرفهٔ بلغمی و کوتاهی نفس را نافع ست و دارچینی بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دادن نیز مفید و کذا
اصل السوس زوفای خشک مویز منقی دارچینی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه نبات داخل کرده برای سرفه دبول ملک
از عفونت بلغم نافع که همه ملطفات ست و حالبات نزله اینجا ممنوع ست و معجون زوفا مجرب حکیم علی درین باب بغایت نافع و رب السوس زوفای
خشک ایرسا مغز بادام تلخ هر یک چهار درم حلتیت تخم انجره هر واحد یکدرم کوفته بیخته با عسل آمیخته حسب حاجت بخورند و در حمام عرق آورند و مغلی حلو با
ترنجبین بدهند و اغذیهٔ ناشفه چون قلیهٔ بریان و کباب و نان خشک بعد تنقیه تناول کنند و ریاضت متعبه قبل طعام خصوصاً حرکت صدر بقرارت و الحان و
دلک اختیار نمایند و از اشیای رطوبت افزا و لحوم چرب پرهیزند و باقی تدبیر از علاج سرفهٔ نزلی بارد اخذ کنند و دو درم یا یکدرم راتینج سوده بر حریرهٔ
سبوس گندم پاشیده هفت روز خوردن نفع میکند سعال مزمن و تنقیهٔ صدر را رویه مینماید و بقول ثابت خوردن انجیر خشک با مغز بادام یا مغز جوز سرفهٔ مزمن
رطوبی را زائل کند و یا بگیرند پودینه تخم ترب صمغ البطم میعه سائله و العسل سرشته استعمال کنند و اگر کبوتر صحرائی ذبح نموده همچنان درست با بال و پر بسوزند و بکجا از
خاکستر آن با برگ تنبول بدهند برای سرفهٔ بلغمی بغایت سودمند ست و بقول سویدی شرب طبیخ قنطوریون دقیق و لعوق تخم کتان شش درم و پیاز
عنصل بریان سه درم معجون العسل و شرب و مضغ مصطکی و خوردن خرما و شرب نفط سفید و طبیخ بیخ مازریون و عصارهٔ حشیشة الزجاج و اصل السوس مقشر
نیمکوفته و حلتیت در بیضهٔ نیمبرشت و خوردن حلبه و شرب طبیخ او مع انجیر و شرب حب بلسان و تخم حنظل در روغن بلسان طبیخ زوفا در اسن العسل و دو قو
و عصارهٔ عنصل العسل و خوردن عنصل مشوی بشکر یا عسل و پیاز بریان و کرسنهٔ مطبوخ بر دغن بادام و پودینهٔ کوهی مع انجیر و شرب طبیخ ایرسا و
عود بلسان و فراسیون یا لعوق جرم او بالعسل مکرر و خوردن تودری و پسته و انجیر و گرفتن دخان زرنیخ زرد یا سرخ مخلوط بشحم در قمع و شرب طبیخ زوفای خشک
و جوز السرو و اسقولوقندریون و ترب و سکر العشر و سیسالیوس و طبیخ گاوزبان با انجیر یا مویز منقی یا العسل هر واحد مفید سرفهٔ مزمن ست و هم او گوید که
عرق گاوزبان بشکر شیرین کرده در سعال مزمن مجرب من ست و سکبینج نیز نافع و راتینج یک مثقال سوده بر بیضهٔ نیمبرشت آمیخته نهار خوردن و حریرهٔ
سبوس گندم مغز بادام و اصل السوس مقشر کوفته و انجیر فربه پنج عدد و لسعال مزمن نفع عجیب بخشد و مجرب ست و خوردن لحم بط و مغز چلغوزه بشکر
و تخم کشوث و کرفس بریان و مربای او العسل نیز مجرب و دارچینی و قنه و خطمی و صمغ او و خردل العسل و زوفای رطب بجلاب و بادام شیرین و طبیخ کرفس و سلیخه
و بیخ اسنگ لیشت و بندق هندی و سداب و شبت یابس و غاریقون دو درم رب السوس یکدرم و قنطوریون غلیظ همه نافع سعال مزمن اند

ذکر ادویهٔ هندیه

مفید سعال بلغمی پوست بلیله مغز تخم کونچ فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس کاکراسنگی مساوی کوفته بیخته حب بقدر نخود سازند و دو حب در دهان دارند
که مکرر تجربه رسیده دیگر فلفل سه ماشه دار فلفل شش ماشه پوست انار یک توله قند سیاه دو توله جوا کهار یکنیم ماشه ادویه کوفته بیخته بقند سیاه سرشته حبها
بقدر نخود سازند و یک حب بخورند دیگر ایلوه زعفران هر یک سه ماشه ریوند چینی دو ماشه بلیلهٔ کابلی یک ماشه فلفل گرد زنجبیل عاقرقرحا هر یک شش سرخ
همه را کوفته بآب ادرک برابر نخود حب بندند و بجوان دو حب و بطفل یک حب بدهند دیگر مرچ سیاه و نخود بریان مقشر هر سه مساوی در شیرهٔ ادرک حب بندند و
حسب حاجت بدهند که مجرب نوشته دیگر فلفل گرد نانخواه دار فلفل نمک لاهوری نمک سیاه سهاگه هر واحد یکدرم برگ ارو سه یازده عدد در سبوچه گلی
نهاده دهن آن بند کرده در آتش نهاده بسوزند و برآورده سائیده نگهدارند و هر روز بقدر چهار سرخ ازان در پان خورند که معمول و بسیار مفید ست و بعضی
نوشته اند که بعد سائیدن برابر آن صمغ عربی سوده افزایند و بقدر یکماشه ازان خورند دیگر دار فلفل در پارچه نم داده پیچیده زیر خاکستر گرم بقدر یکساعت بدارند
بعده درست بمالند که دانهای دار فلفل جدا شود و یک توله ازان بگیرند و سهاگه بریان و خولنجان هر واحد یک توله فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله کوفته در کهرل
انداخته بآب گهیکوار سه روز سحق بلیغ نموده حب بمقدار نخود بندند و یکدو حب بخورند که سرفهٔ رطوبی و ضیق بلغمی را مجرب اهل هند ست دیگر پوست هلیلهٔ زرد و بلیله

دآملہ کاکڑاسنگی زنجبیل دارفلفل کتکی بہارنگی پوست بیخ انجیر ہر یک دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبھر سجی جواکھار ہر یک یکدرم کوفتہ باشیر گمہ حب سازند خوراک نیم ماشہ دیگر مرچ پیپل زنجبیل عاقرقرحا میٹھہ تیلیہ ہر یک یکدرم حلبہ یعنی میتھی پنج دام کوفتہ در آب برنج ساٹھی بقدر موٹھ حب سازند و یک حب بخورند نیز برای امراض مذکور نافع است دیگر مرچ پیپل ہر واحد یکدرم تخم کٹائی لوٹہ سجی ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بآب برگ بانسہ حبہا بقدر کنار بندند یکے صبح و یک شام بدہند دیگر دارفلفل تخم کٹائی نمک سانبھر برابر کوفتہ بیختہ برگ بھنوہٹر در آب جوشانیدہ شیرہ آن گرفتہ بدان دوا آمیزند و حب بقدر کنار صحرائی بستہ یک صبح و یک شام استعمال نمایند دیگر زنجبیل دارفلفل سجی لوٹہ فلفل گرد مغز تخم کوچج ہلدی جواکھار کوفتہ بیختہ مقدار کنار دشتی حب بندند و بآب نیمگرم وقت شب یک حب بخورند کہ از علوی خان منقول ست دیگر غنچہ آکہ سرخ مرچ سیاہ جواکھار مساوی سائیدہ بقدر فلفل حبہا سازند و بوقت شب یک حب در دہن دارند مجرب صاحب تکملہ ہندیست دیگر طباشیر پنج ماشہ دارفلفل چہار ماشہ زنجبیل سہ ماشہ فلفل ناگکیسر الائچی تالیس پتر پترج ہر یک دو ماشہ نبات ہمچند سفوف ساختہ سہ درم بدہند دیگر گویند کہ اگر چرچٹہ با برگ و شاخ و تخم و بیخ خشک کردہ بسوزند و نیم سیر ازین خاکستر در دہ سیر آب بجوشانند یا یکسیر باند نصف ازین خاکستر جوشیدہ مع آب نیم آثار گرفتہ با دو نیم پاؤ دارفلفل کھرل کردہ حبہا بقدر کنار دشتی بندند و یک حب ہر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر کہ باقی ماندہ دران نیم سیر اجواین انداختہ وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرہیز کنند برائے سرفہ بلغمی تازہ و کہن و ضیق حدیث و مزمن مجرب و ممتحن ست دیگر اصل السوس صمغ عربی ہر یک چہار جزو دارفلفل یک جزو شکر برابر سفوف ساختہ بقدر دو مثقال چند روز خورند منضج مادہ سرفہ و مخرج نفث ست دیگر پوست انار ولایتی دارفلفل کاکڑاسنگی ہر یک شش ماشہ نمک لاہوری نمک سیاہ ہر واحد یک تولہ پوست بلیلہ دو تولہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و در روز بدفعات قدری قدری بخورند کہ برائے سرفہ و ضیق معمول ست ایضاً اصل السوس سہ جزو کاکڑاسنگی صمغ عربی پوست خشخاش سوختہ لسباسہ ہر واحد دو جزو دارفلفل سہاگہ بریان پوست بلیلہ مغز تخم کوچج کات سفید قرنفل پوست انار ولایتی ہر واحد یک جزو سفوف ساختہ بقدر مزاج خورند کہ درین باب بعمل آمدہ دیگر کاپھل زنجبیل پہکرمول کاکڑاسنگی بہارنگی دارفلفل مساوی سائیدہ ہر روز یکدرم بعسل آمیختہ بخورند نافع سرفہ بلغمی و ربود در قطع بلغم منزلہ سیف قاطع ست دیگر مغز سمندر پھل فلفل دارفلفل پوست خشخاش صمغ عربی کاکڑاسنگی اصل السوس مساوی سائیدہ ہر روز نیم درم بدہند دیگر دارفلفل اصل السوس طباشیر مساوی ہر روز سہ درم وقت خواب بآب گرم بخورند دیگر صمغ عربی شکر تری ہر یک دہ درم عاقرقرحا بیخ سوسن ہر یک دو درم سفوف ساختہ ہر روز دو درم بخورند دیگر سہاگہ کاکڑاسنگی قرنفل پھٹکری بہارنگی پوست ہلیلہ دارفلفل نمک سنگ چلیتہ مساوی زنجبیل برابر ہمہ کوفتہ بیختہ بآب حبہا بقدر کنار خرد سازند و وقت خواب یک دو حب بخورند ایضاً بیخ کٹائی خرد اصل السوس کاکڑاسنگی خولنجان پوست بلیلہ کوفتہ بیختہ در آب مطبوخ پوست مغیلان حب بقدر نخود بستہ در دہن دارند دیگر شلغم را در پارچہ پیچیدہ گل حکمت کردہ در تنور بریان نمایند پس افشردہ آب او با نبات یا تنہا نیمگرم دہند و خوردن سہ درم برگ بانسہ بایکدام شہد ممزوج کردہ نیز نافع دیگر نمک سانبھر پاؤ آثار مغز گھیکوار یک آثار بالا در دیگ گلی تہ بتہ نہادہ سر آن بسرپوش پوشیدہ گل حکمت نمایند و خشک کردہ در بست و پنج آثار پاچکہ دشتی آتش بدہند و بعد سرد شدن بر آرند و از چہار سرخ تا یک ماشہ بدہند کہ قاطع بلغم و نافع سرفہ و ضیق النفس و ہاضم طعام و مصلح معدہ مرطوب ست دیگر پوست ہلیلہ پوست بلیلہ کاکڑاسنگی بہارنگی دارفلفل شب یانی تنکار بریان شیطرج قرنفل نمک سنگ زنجبیل مساوی بقدر کنار خرد حبہا ساختہ یک یا دو حب صبح و شام بخورند دیگر تخم پنوار سائیدہ بقدر چہار ماشہ سہ ہفتہ خورند سرفہ بلغمی را نافع ست دیگر برگ کیلہ سوختہ خاکستر آن با قدرے نمک آمیختہ در روز چند بار قدری قدری خوردن آہن عمل دارد دیگر دارفلفل بر چلم نہادہ مثل تنباکو کشند کہ مفید سرفہ مزمن ست دیگر کنجلہ ہر قدر کہ خواہند در روغن زرد بسوزند و سائیدہ وقت نہار دو سرخ ازان خورند دیگر آرد موٹھ در شیر مدار سرشتہ قرص ساختہ بر خسک بسوزند و بار یک سودہ بقدر دو سہ سرخ در برگ تنبول بخورند یا بعسل آمیختہ بلیسانند کہ مفید سرفہ بلغمی ست دیگر نمک سانبھر نمک لاہوری نمک سیاہ اجواین نمک لفظی سہاگہ ہر شش دوا برابر در سبوچہ گلی کردہ گل حکمت نمودہ در چقر نیم در عدد از پاچکہ دشتی آتش دہند و بعد سرد شدن بر آوردہ برابر آن

صمغ عربی آمیخته نگهدارند و یکماشه ازان خورده باشند نیز مفید بود و دیگر ترپهلا نمک سنگ پوست انار مغز تخم کونج خاکستر رگ روسه خاکستر جو نسمه
هر واحد کچرو بلیله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف ساخته یکماشه صبح و شام خورده باشند در سه روز آرام شود و اگر با لون کوفته بعسل آمیخته
لعوق نمایند نافع سرفه بلغمی و مانع مواد از سینه و دافع درد پهلو است دیگر سنای مکی هشت توله سنبل الطیب چهار توله لونگ الاچی سفید هر یک دو
یک توله کبوده کهیری دو توله نبات مصری چهار توله شهد نیم آثار همه را کوفته بیخته در شهد آمیخته وقت خواب دو توله بخورند که برای سرفه بلغمی و ضیق مجرب
نوشته دیگر توتیای سبز یکدانگ سائیده در قند سیاه حب ساخته فرو برند و اگر خواهند قدری آب بالای آن بنوشند تا هفت روز در سه روز اول
گرمی و قلق زیاده می آرد و قی و اسهال هم می آید و چون اسهال و قی مضطر سازد کهچڑی با روغن بسیار بخورند و بعد سه روز هیچ اضطراب نمی آرد
و سرفه بلغمی و ضیق النفس مزمن زائل میسازد لیکن نازک طبعان و ضعیف مزاجان را نباید داد و تا کار بدوای دیگر برآید باین دوا جرات نشاید
قول المنصور در سرفه که از رطوبت ریه باشد خمیره بنفشه بروغن حب صنوبر یا روغن پسته یا روغن بادام و انجیر و خرما و مویز بخورند و بر سینه روغن سوسن
و نرگس و موم بمالند و یا مطبوخ زوفا که در ربو گذشت بدهند و بخور کندر و میعه سائله در دهن دخان بگیرند و این معجون سعال بخورند مغز حلغوزه سه درم مغز تخم
پنج درم مغز بادام ده درم لعاب تخم کتان ده درم فانید مثل مجموع معجون ساخته مثل جوز دهند و گلقند عسلی آب مطبوخ انجیر و مویز و بیخ بادیان خورند
و چون کهنه گردد بزرکتان بعسل سرشته بخورند و چون نفث غلیظ باشد طبیخ زوفا باین قرص بنوشند بادیان تخم کرفس رب السوس پرسیاوشان
مغز بادام تلخ مساوی بلعاب بزرکتان قرص ساخته سه درم بدهند و غذا حریره آرد باقلا یا آب باقلا بروغن بادام و عسل بدهند قول صاحب
قانون و شارح آن شیخ می فرماید که علاج سوء مزاج رطب و رطوبت در نفس ریه بمجففات ناشفه مخلوط بجالیه نمایند و این ترکیب بهمین صفت
گل ارمنی کتیرا صمغ عربی هر واحد یک جزو پودینه زوفای خشک حاشا دارچینی ایرسا پرسیاوشان هر واحد نصف جزو بعسل مقوم معجون سازند و استعمال
کنند و هم او گوید که اگر ماده غلیظ باشد تحلیل و جلا بشرطی که در بحث ربو گذشت بطوریکه تسخین زیاده نکنند مگر باعتدال بلکه جهد نمایند در آنکه تلیین و
تقطیع و ازلاق حاصل شود و منقیات که در بحث ربو مسطور شد استعمال نمایند و آنچه درینجا مخصوص ست علاک انباط بعسل ست و یا قرطم و یا سعد بعسل
او عسل و یا رب السوس و کتیرا و فنه و مغز بادام شیرین مساوی و گاهی صبر بعسل در دهن میگیرند و نفع بسیار می یابند و یا بگیرند سه بیضه سالم و دو چندان عسل نصف
آن روغن زرد و چهل عدد فلفل سوده بیامیزند و بغیر انضاج انعقاد نمایند و صبح و شام بلیسند و ایضا هفت عروس کرات شامی بگیرند و در سه رطل
آب بپزند تا ثلث بماند صاف نموده و بباقی عصاره قشر او و عسل مخلوط سازند و بپزند و ایضا بگیرند در رطب هشت جزو مغز حلغوزه یک جزو صمغ بطم یک جزو
مویز چهار جزو عسل بقدر کفایت و ازان لعوق سازند و دوای جید انیست که بگیرند پودینه نهری پنج اوقیه مغز حلغوزه و تخم انجره هر واحد اوقیه
بزرکتان و فلفل هر یک سه اوقیه و بعسل بسرشند و استعمال نمایند و گویند که این دوا برای سعال کائن از ماده غلیظ که نفث آن دشوار باشد مجرب است
و تحلیل و تقطیع و تلیین و ازلاق آن مینمایند و از نفث ماده را دفع میکنند و یا بگیرند خرمای لحیم پنج جزو سوسن هشت جزو زعفران فلفل هر واحد دو جزو کرسنه
بست جزو بعسل کف گرفته بسرشند و یا بگیرند زعفران و سنبل الطیب و فلفل هر واحد یک جزو و فراسیون زوفا هر واحد سه جزو مرو سوس هر واحد دو جزو و بعسل
مصفی بسرشند و برای مزمن قطران بعسل بلیسند و یا قسط هندی با آب شبت مطبوخ بقدر سکرجه مع ملعقه روغن کنجد و ایضا بزرکتان بریان بعسل تنها یا مع
فلفل و سم حصه آن با پودینه و ایضا لیسیدن عسل لبنی با عسل نحل و نیز حاجت بشیر و خردل و بادام تلخ و ایضا مشرودیطوس نافع و هم او گوید که گاهی در سعال
کهنه رطب دخن مذکور در باب ربو استعمال میکنند و اگر رطوبت منتن باشد زرنیخ احمر و خردل و ارنب و آرد جو و پوست پسته بزردی بیضه سرشته قرصها
بقدر یک یک درم ساخته در آفتاب خشک نمایند و سه بار ازان بخور کنند و ایضا دراونه و مر و میعه و بازرد مساوی زرنیخ سرخ برابر همه در روغن گاو
سرشته بندقه سازند و یکی ازان بر آتش نهاده بقمع دود بحلق رسانند و گویند که اگر زرنیخ و میعه و مغز بادام و مغز حلغوزه مساوی بدستور بخور کنند
نیز برای سعال مزمن با نفث منتن سودمند است و باید که بعد ازین تبخیر حریره آرد گندم بمغز بادام و روغن تازه جهت رفع مضرت دود زرنیخ استعمال نمایند

و شارح گیلانی می نویسد که ملاک علاج او تنقیۂ بدن از بلغم لزج واسهال بعد انضاج ست اگر درینجا امتلا از بلغم باشد و اگر نباشد طبیخ زوفا این نسخه انجیر تمر هندی
هر واحد ده درم حلبه پنج درم اصل السوس ده درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفای خشک هر واحد ده درم تخم انجره پودینه
فراسیون هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بنوشند و این دوا بخورند تخم کرفس بادیان اصل السوس زوفای خشک
پرسیاوشان تخم انجره ایرسا قردمانا فلفل زراوند مدحرج مغز بادام تلخ حرف هر واحد پنج درم بعسل سرشته مثل جوز بدهند که مده و جمیع اخلاط غلیظه را
از سینه خارج کند و لعوقات گرم بلیسند و حبوب حاره مثل حبیکه دران رب السوس پنج درم ست و حب میعه سائله که در علاج سرفۂ نزلی بارد در قول جرجانی
مسطور شد در دهن دارند و آبیکه دران انیسون و بادیان بقدری عسل جوشانیده باشند غرغره کنند و حریره متخذ از سبوس جو اری بعسل و
روغن بادام بنوشند و آب مطبوخ بیخ سوسن آسمانجونی و قدری عسل زنجبیل مربی غرغره سازند و عسل و شونیز اندکی بخورند و اگر این رطوبت طول
کند ماء الاصول بنوشند و در بعض اوقات چند دانه مغز بادام تلخ و مغز چلغوزه و پسته مع شکر و عسل بخورند و غذا گوشت بریان و کباب و شوربا نخود سازند
و نوشیدن نبیذ کهنه و خوردن مویز و حمام حار معرق و ریاضت متعبه قبل طعام لاسیما حرکت صدر بقرائت نافع ست و از شوربای چرب و مبردات و
فواکه رطبه اجتناب نمایند و مطبوخ مذکور در قول جرجانی نیز منضج ست و شربت آب بادیان رطب مع شکر طبرزد نافع ست و اگر شدت کند تخم کتان
بعسل سرشته صبح و شام با آب انجیر و مویز منقی بخورانند و اگر از بادیان رب السوس هر واحد یک جزو مغز بادام تلخ سه جزو فانیذ برابر همه
حب ساخته در دهن دارند سینه را پاک کند و خرخره و ضیق النفس ببرد و اگر با رطوبت غلیظ لزج باشد بگیرند تخم ترب و پودینه و بزر کتان و در عسل
بسرشند و یا عسل انجیر بعسل نخل جمع کنند و میعه سائله و علک البطم و مر اجزا اسے مساوی افیون ثلث جزو بقدر دانگی حب سازند و دو سه حب در دهن
دارند که سعال شدید را منع کند و در سعال رطب که مریض بسیار نفث کند و آنکه هرگاه نفث نکند ثقل آرد و نفس او تنگ گردد خشخاش و افیون تخم کاهو
و بزر البنج استعمال نکنند و خوردن انجیر خشک و جوز سعال مزمن را نفع کند و تقلیل غذا کنند و غذا اسفیدباجات و کرنبیه بگوشت و اندک فلفل
و کشکیه کشک حنطه بقانیند و قدرے دارچینی و کراثیه و برائے ایشان قلایا و شوا از لحم ارنب و طیهوج برے و حلوائے خرما و فانیذ و روغن بادام و لعاب
حلبه صالح ست و عوض آب جلاب یا شربت بنفشه بنوشند و اگر ماده غلیظ باشد ماء العسل با فاویه بنوشند سیما اگر ماده غلیظ تر باشد و هم او گوید
دوائیکه در سعال رطب بے نظیر ست بگیرند مر و میعه سائله و افیون و روغن بلسان هر واحد یک جزو زعفران نیم جزو آمیخته بدارند و هر که عادت
خوردن افیون ندارد نیم دانگ از آن بخورد و فائده او به بیند که در غیر او ندیده باشد و در ظرفی بدارد که روغن این دوا جذب نکند

علاج سرفۂ بارد

مطبوخ که در سرفۂ رطوبی گذشت بدهند و آنجا که خفیف امور خارجیه همچون مصادفت هوائی سرد و مجاورت برف و استعمال آب سرد سبب باشد
نخستین ازالۂ سبب کنند بعده جهت گرمی شش حتی الامکان حبس دم نمایند که آن ریه را فی الحال گرم میسازد و همچنین استعمال هوای گرم و حمام و اگر
احتیاج بعلاج قوی تر افتد حب از مر و میعه سائله بعسل ساخته زیر زبان دارند و جلنجبین ده درم در مطبوخ اصل السوس و انجیر و مویز منقی و پرسیاوشان
و بیخ بادیان و روغن بادام تلخ آمیخته با مثقال معجون تفی بنوشند و شربت زوفا ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و انجیر با نخود بریان بخورند و طبیخ زوفا
و اسارون و انجیر و غیره نیز نافع ست و ایضاً از مشروبات نافعه بادیان رطب مطبوخ مصفے با شکر طبرزد ست و یا دو روسے قطران ملتقم یا علک البطم بعسل
بخورند و یا روغن بلسان سکبینج تا یک مثقال بدهند و کذلک کبریت مع بیضه نیمبرشت و لعوقات و لعابات حاره مثل لعوق معمول از بادیان و تخم
کتان و خردل بریان و حلبه و مغز چلغوزه و پسته و بادام و صمغ آلو و کتیرا و فانیذ بلیسند و عوض آب ماء العسل یا ماء السکر بنوشند و عسل تنها
یا مع تخم کتان بریان بخورند و گاهی قدری فلفل اضافه کرده میشود و کذلک از لعابات گرم مثل لعاب حب الرشاد و بزر کتان مساوی
بعسل بجوشند قوام نموده لعوق سازند و کرسنه بعسل و آب انار شیرین مقوم بعسل و خوردن تریاق کبیر و گلقند عسلی نیز مفید و این شربت انجیر

پانزده عدد مویز منقی بست عدد اصل السوس مقشر ده درم پرسیاوشان پنج درم زوفای خشک سه درم ابرسا دو درم چنانچه رسم ست بپزند و صاف نموده با شهد بقوام آرند و با رواد المسک یا سنجرینیا یا مثرودیطوس بدهند و سینه را بروغن سوسن نرگس و خیری و یاسمین و موم زرد بمالند و غذا نخود آب با دارچینی و زعفران دهند و ایضاً احسا سبوس گندم بحلبه در روغن و انجیر و خرما و عسل یا فانید پخته و اصول کرات شامی و حلوا متخذ از خرما و فانید و روغن بادام و لعاب حلبه و کرنب با لحم سمین و مغز پسته و اندکی فلفل و کشک گندم بفانید و فلفل و دارچینی و کراثیه بدهند و اطریه بفانید و از ادهان روغن پسته و چلغوزه و حبة الخضرا نافع ست و از لحوم گوشت فراریج و خروس و شوربای آنها و شوربای گوشت حلوان و نخود آب بمغز قرطم و مزورهٔ باقلای مقشر بمغز بادام و فراریج مع نخود بدهند و نقل پسته و چلغوزه و مویز منقی مع حلبه و انجیر و بادام ست و خوردن انجیر خشک مع جوز و بادام سعال مزمن را قطع کند و از اشیای بارد و هوای سرد و کثرت شرب آب سرد و استحمام اجتناب نمایند و در هوای گرم و حمام نشینند و **بقول سویدی** شرب جاوشیر یک درم در جلاب یا میعهٔ سائله دوران و بخور قصب الذریره تنها و مع صمغ البطم و کذا شراب عسل و طبیخ کرنب بمیفختج و همچنین زرنیخ یابس مخلوط با بادام مقشر و شکر و کذا احلاک البطم و قردمانا و دارچینی و مغز پنبه دانه و طبیخ کمادریوس و روغن بندق و مغز آن بعسل و خوردن ثوم و گرفتن مر بقدر باقلا در دهن و مقل ازرق و بخور کوزخل و شرب قفر الیهود و لادن و حب البطم هر واحد مفید سرفهٔ بارد و مزمن ست و گویند که این حب سرفهٔ بارد سازج و مادی را عجیب الاثر ست دار فلفل تنها کوبی [illegible] هر کدام یکدرم مویز منقی دو درم کوفته بآب ادرک سائیده حبها بقدر دانهٔ سرشف بسته نگهدارند و یک حب از آن بخورند یکی زیر زبان نگهدارند و **گویند** که کسیاست که با سرفهٔ بارد و نزله میباشد درینصورت آنچه در سرفهٔ نزلی بارد گذشت نیز بعمل آرند **صاحب کامل** گوید که در سعال بارد یابس که در زمستان یا نزد هبوب شمال حادث میشود باید که حسوی معمول از سبوس بعمل و روغن بادام استعمال نمایند و فلوس خیارشنبر که در آب مطبوخ بادیان یا میفختج مع آب بادیان کنند و ترنجبین ده درم در آبیکه بادیان جوشانیده باشند دهند و این لعوق بخورانند بزر کتان حلبه بزر مرو جوز السرو مغز پنبه دانه هر واحد یکجزو صمغ آلو نیم جزو باریک کوفته بپخته و بر آن فلوس خیارشنبر بقدر لایق داخل کرده بلیسند و گاه گاهی این حب در دهان دارند مغز پسته مغز چلغوزه مغز پنبه دانه مغز حب البطم هر واحد پنج درم صمغ آلو و کتیرا هر یک سه درم باریک سائیده و بوزن او شکر طبرزد آمیخته بلعاب تخم کتان بسرشند و حب ساخته استعمال نمایند و غذا الشوربای فراریج نواهض بنخود و شبت و دارچینی و خولنجان یا الشوربای قنابر یا مزورهٔ معمول بچقندر و روغن بادام و کشنیز و دارچینی سازند و پسته و انجیر خشک تناول کنند و عسل و پسته و بطم بخورند و اندکی شراب کهنه که در آن قدری شیرینی باشد بیاشامند و چیزهای سرد ننهند و تقلیل شرب آب بارد کنند و ایضاً او گوید که اگر سرفه از برودت باشد تدبیر که در علاج بحة الصوت رطوبی مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن سوسن و موم بمالند

علاج سرفهٔ حار

شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ مغز تخم کدو در عرقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و دیگر مبردات چون لعاب اسپغول و بهدانه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان برآورده آب تربوز آب انار شیرین اشربهٔ مذکوره داخل کرده و ماء الشعیر و خمیرهٔ بنفشه و لعوقات بارد استعمال نمایند و صندل و کافور و تراشهٔ کدو و آب کشنیز تر و آب کاهو و گلاب آمیخته بر سینه طلا سازند و یا از بنفشه و نیلوفر و برگ بید ضماد نمایند و یا در قیروطی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و موم کافور آمیخته طلا کنند و یا قیروطی اخضر بمالند و یا آرد باقلا بسفیدی بیضه و روغن بنفشه و موم بر سینه ضماد کنند و از میوه ها تربوز و انار شیرین خورند و صندل و کافور و خیار تر شگافته و بنفشه و نیلوفر تازه ببویند و کتیرا [illegible] نیمکوفته یک جزو مغز بادام مقشر دو جزو کوفته در جلاب حل کرده مدام اندک اندک بلیسند و نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز بادام مغز تخم کدو مغز تخم خیار مساوی ترنجبین پاک کرده بسجحق. همه ادویه را بلعاب بهدانه یا اسپغول حب بسته پیوسته یک حب در دهان دارند و سپستان در دهن گیرند و اگر او را بپزند و لعاب برآورده شکر آمیخته بقوام لعوق آرند نافع باشد و طعام از کشک جو و اسفاناخ و باقلا و ماش مقشر و کدو و برگ کاهو با روغن بادام سازند و از لحوم احتراز نمایند و گویند که در میان هر دو کتف

آنجا که دست مریض از قفا برسد سه عدد یا پنج عدد دیوچه انداختن فائده تمام دارد شیخ و شارح قانون حی نویسند که علاج سعال حار مطفیات معروفه از
عصارات و ادہان و اطلیه و مروخات نمایند بعد فصد قیفال یا باسلیق اگر امتلا باشد و جلاب نیز نافع ست و نوشیدن لعاب اسپغول و شربت بنفشه
و نیلوفر و دیاقوزای ساده صبح و شام و کذلک لعوق خشخاش ساده و لعوق خشخاش که دران خشخاش سفید و سیاه دو دواقیه ست مدام لعق کنند و از رب السوس
بنفشه هر کدام ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه ترنجبین هر واحد پنج درم بلعاب بزر قطونا و بهدانه قرص ساخته سه درم با ماء الشعیر و شربت بنفشه
بخورند و آب انار مقوم بشکر طبرزد ایضاً نافع و لعوقات ایشان از لعاب بزر قطونا و بهدانه و نشاسته و صمغ عربی باید و لعوق لعابات که در اکثر قرابادینات
مسطور ست و حبوب نافع سعال حار استعمال نمایند گاهی دران مخدرات می آمیزند در سعال حار سافج و باماده تجربه رسیده که شیر خشت زیر زبان نگاهدارند
و در روز و شب بقدر هفت درم تا ده درم استعمال نمایند که مسکن سعال حار و عطش و ملین طبع ست و ایضاً رب السوس ده درم نشاسته کتیرا مغز بادام
صمغ بنفشه هر یک پنج درم سائیده بلعاب بهدانه سرشته حبها مفرطح سازند و در دهن بدارند و ماء الشعیر که دران عناب و سپستان پخته باشند بروغن بنفشه
نوشیدن بسیار نافع ست و خصوصاً چون یبس غالب گردد و اغذیه ایشان از بقول بارده و لبوب مثل قثا و کدو و خیار بروغن بادام و باقلا کوفته مهرا
پخته بروغن بادام و روغن کدو و ماء الشعیر و حریره معمول از جو و باقلا و نشاسته و آب سبوس و روغن بادام سازند و اگر طبیعت نرم باشد بست جو
بشکر و اطریه دهند و اگر کار بشدت ادا انجامد ماء الشعیر بسرطانات مقطوع الاطراف مغسول بآب خاکستر و نمک بدهند صاحب **کامل** گوید که هرگاه سعال
از حرارت حنجره مع تپ باشد باید که در ابتدا فصد قیفال کنند و تدبیر او تدبیر مبرد مرطب مثل ماء الشعیر که دران عناب و سپستان و کتیرا پخته قدری
خمیره بنفشه مالیده بروغن بادام و روغن کدو بران چکانیده باشند باید کرد و طعام مزوره اسفاناخ یا سرمق یا خبازی بروغن بادام یا مغز بادام
سوده نمایند و انار شیرین و نیشکر و موز و بادام رطب و شکر و خوخ و خیار و قثا بدهند و از اغذیه ترش و عکیس و صیاح و کثرت کلام و دخان و غبار اجتناب نمایند و گاه گاه
لعاب بهدانه و بزر قطونا با قدری شکر طبرزد در فانیذ تجرع نمایند و همه آنچه در معالجه خشونت حنجره مذکور شد بعمل آرند و این لعوق نیز نافع ست بگیرند
مغز تخم خیار و قثا و کدو و مغز بهدانه تخم خرفه هر واحد پنج درم نشاسته کتیرا صمغ بادام هر واحد سه درم طباشیر دو درم فانیذ بست درم باریک سائیده
بلعاب بزر قطونا یا بهدانه سرشته بروغن بادام انداخته بلیسند و اگر ازین ادویه حب بهم رسانند و در دهن نگاهدارند نیز مفید ست و هم او گوید که اگر سعال
از حرارت صدر و ریه باشد باید که صاحب او را الفصد باسلیق امر کنند و قدر حاجت و احتمال قوت خون بر آرند و ماء الشعیر مطبوخ بعناب و سپستان و کتیرا
و جز آن که مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن بنفشه و نیلوفر که دران موم سفید گداخته باشند بمالند و بقیروطی مبرد ضماد نمایند صاحب **مغنی قدیم**
گوید که علاجش بفصد باسلیق و شرب ماء الشعیر و استعمال لعوق خشخاش و خمیره بنفشه و لعاب بجا یا با شیره تخم خرفه شربت خشخاش و امتصاص انار شیرین
و اکل حسو نمایند و غذا مثل باقلا بروغن بادام و اسفاناخ یا بیضه نیمبرشت سازند صاحب **شفاء الاسقام** و قرشی گویند که در سرفه که از
سوء مزاج حار یا یابس یا هر دو باشد ماء الشعیر مبرز مثل شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش و شربت بنفشه و روغن بنفشه یا روغن بادام شیرین
بدهند و خمیره بنفشه بهتر از شربت اوست و لعاب بهدانه یا لعاب اسپغول بشکر و بزور مذکوره سوده بشکر طبرزد و ماء الخیار بجلاب و لعوق انار شیرین
و شربت او و شربت نیلوفر و حب متخذ از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یک درم کتیرا رب السوس نشاسته هر واحد ربع درم سوده
بشربت انار سرشته استعمال نمایند و گاهی درین حب تخم خرفه می افزایند اگر حرارت قوی باشد و اگر حرارت قلب مفرط باشد احتیاج بکافور افتد و لعوق
از کتیرا و جلاب و روغن بادام و یا صمغ سفرجل و کتیرا و نشاسته و بادام و مغز تخم کدو مغز تخم خیار بلعاب اسپغول سرشته مرتب سازند و صمغ بادام صد درم
گرفته در یکصد درم جلاب و دو صد درم آب و پنجاه درم روغن بادام بپزند تا آنکه بقوام عسل آید مدام استعمال نمایند و اغذیه اصحاب سعال حار و یابس
مزوره کدو یا خبازی یا ملوخیه یا بقله یمانی یا خرفه ست و این مزورات ساده بی گوشت باشند اگر تپ لازم بود و اگر تپ نباشد جائز ست که دران گوشت بزغاله
یا جدی یا حمل و لاسیما پایچه او داخل نمایند و یا زردی بیضه نیمبرشت بدهند و اگر آنرا بطور حسو بنوشند فی الحال نفع بخشد و رب عنب بلیغ النفع ست

والیضاً اگر احتیاج بلحوم افتد یا چه گندم یا رشته مع بعض البقول مذکوره بخورند و حلوا از نشاسته و شکر و کدو و رطب یا مغز تخم او در روغن بادام جید ست و بالجمله در علاج این قسم سرفه مهلت نه دو اندازند که چون شدت کند و حرارت قلب غالب شود بدق انجامد سویدی می نویسد که شرب خشخاش هندی با مکه بماء الشعیر و ماء القرع با نبات و اصل السوس و شیره یک اوقیه و روغن خشخاش و حب الآس سفید و تخم خطمی و بیخ و صمغ او و خبازی و عناب هر واحد نافع سعال حار است و کذا خوردن شاه بلوط و باقله یا نی بر روغن بادام شیرین و پالکدو مطبوخ باطریه یا بهدانه و قوق یا کثیرا الشکر شیرین کرده یا تخم خشخاش کوفته تنها یا مویز منقی یا اسفاناخ بر روغن بادام بریان و کذا لک قطف یا مغز تخم خربزه یا صمغ عربی یا حسوی با قلا با شکر و روغن بادام مفید ست و گوید که ماء الشعیر محکم الطبخ و کذا تخم خشخاش کوفته و پوست او خوب پخته مالیده صاف نموده با نبات سفید لعوق ساخته و همچنین ماش بر روغن بادام و اسفاناخ پخته مجرب ست

علاج سرفه یبسی اگر تپ نباشد

بهترین اشیا نوشیدن شیر خر و شیر بز ست که چون رطب و مانند آن خورانیده باشند و لعاب اسبغول ده درم آب خیار سه اوقیه شکر ده درم و ترنجبین ده درم بدستور و مغز بادام و کثیرا با شکر و کذا شیر میش بروغن بادام و شکر والیضاً شیره بادام با شکر همه از مجربات ست و کذا لک مسکه تازه با نبات تا چهار ده روز خوردن و شیر بز سیاه یا سرخ یک رنگ با طباشیر سوده باشد در سرفه کهنه که بسبب حرارت و یبوست بود نفع بسیار دارد و حکیم علی گوید که اگر تپ و لین طبع نباشد انجیر زرد پنج عدد عناب ده عدد سپستان بست دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس پرسیاوشان هر واحد پنج درم در آب بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده هر روز سه اوقیه بنوشند و اگر خواهند باین قرص بیاشامند بادیان رب السوس پرسیاوشان مغز بادام مساوی بلعاب بزرکتان قرص ساخته هر روز سه درم بخورند و لعوقات شیرین مثل لعوق صنوبر تناول نمایند و غذا شوربای گوشت حلوان چرب بشحم ماکیان و گوشت ماکیان فربه و باچه بهتر ست و فالوده رقیق با شکر در روغن بادام و خشخاش نفع میکند و اگر تپ باشد استعمال سائر مرطبات مشروبه و قیروطیات مبرده معروفه کنند و استعمال ماء الشعیر بروغن بادام و ترطیب هم مدام بر دهنها و نوشیدن حریره های بادام مرطب نافع و باید که ماء الشعیر در روز دو بار بنوشند یکبار وقت صبح و مرتبه دوم بعد سه ساعت هر بار نیم رطل و در آبزن نشانند و غذا کدو و کشک بروغن بادام و مانند آن باید و هنگام خواب لعاب بزرقطونا و ماء الخیار و ماء القرع بجلاب بدهند و حمام رطب و ریختن آب شیرین بر سینه نافع و نوشیدن لعاب بهدانه و اسبغول با شکر و لعوق خشخاش و حسوی سرخ و شربت اعجاز و قرص خشخاش نافع ست و کذا ماء الخیار سه اوقیه با نیم اوقیه و شربت نیلوفر یا لعاب بزرقطونا و شیره مغز تخم کدو با جلاب شکری مفید و شربت خشخاش و آش جو که در آن سپستان و عناب و بنفشه پخته باشند بروغن بادام بدهند و در غذا قطف خیار و اسفاناخ و کدو در روغن بادام داخل سازند و اگر تپ نباشد بنیمبرشت و جوزه بدهند و حریره از جو مقشر و خشخاش سفید و شکر و روغن بادام سازند و بجای آب جلاب شربت بنفشه بنوشند و صمغ در آب تر کرده صاف نموده بروغن بادام داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود و هر وقت از آن بلیسند و یا لعاب بزرقطونا در جلاب پخته روغن بادام داخل کرده بنوشند والیضاً عناب پنج دانه سپستان بست دانه بنفشه شش ماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسبغول نه ماشه رب خشخاش با شربت آن داخل کرده نوشیدن سرفه خشک را نافع ست و حب طلبا از رب السوس ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم و بعضے خشخاش و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا و بنفشه هر یک پنج درم می افزایند و مغز بادام بست درم شکر بوزن مجموع عوض رب السوس و تخم کدو و خرفه داخل میکنند بلعاب اسبغول یا بهدانه و یا سفیدی بیضه ساخته در دهن گیرند و قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو و موم سفید و کثیرا و عصارات مرطبه مثل آب کاهو و آب کشنیز تازه ساخته بر سینه نهند و نافع منفعد و باشد قدم به دهن بادام چرب نمایند و در آب نوشیدنی بهدانه شیرین و تخم خطمی اندازند سویدی گفته که حسوی نشاسته و بادام و شکر و ترنجبین محلول در ماء الشعیر و شربت گاوزبان بماء الشعیر و شکر و عصاره او و عرق او و طبیخ او و شکر و صمغ عربی یا کثیرا بماء الشعیر و شکر و کذا سپستان و کذا مسکه با شکر یا بروغن بادام و طبیخ عناب و کذا بنفشه هر واحد نافع سعال یابس ست و خوردن خبازی بروغن بادام بریان یا ترمس شیرین یا ملوخیه یا ماکیان فربه بسیار پخته یا روغن گاو و شکر یا کنجد مقشر با شکر نیز مفید ست و لعوقات مرطبه مثل این لعوق بزرقطونا بهدانه هر یک پنج درم تخم خشخاش سفید

ده درم اصل السوس مقشر کوفته سپستان هر یک هفت درم در سه رطل آب باران بجوشانند و بآتش ملائم بپزند تا یک رطل بماند مالیده صاف نموده دوازده اوقیه مویز منقی نوده استار فانیذ
و هفت درم از هر یک صمغ عربی و کثیرا کوفته آمیخته بقوام آورده استعمال نمایند و حریرهٔ مغز بادام شیرین کثیرا آرد جو تخم خشخاش سفید کوفته با شیر تازه و نبات پخته تناول نمایند

علاج سرفهٔ دموی

فصد باسلیق یا هفت اندام نمایند و لعاب بهدانه شیرهٔ عناب شیرهٔ مغز تخم کدو در عرق شاهتره بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و در آخر روز لعاب اسپغول
عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند و شربت ماء الشعیر و لعاب اسپغول و خمیرهٔ بنفشه و وضع اطلیهٔ بارده بر سینه لازم گیرند و آنچه در علاج سرفهٔ حار گذشت حسب حاجت
بعمل آرند و بمسهل صفرا تنقیه نمایند و یا تلیین طبیعت بماء الفواکه یا باین مطبوخ نمایند عناب سی دانه بنفشه خشک ده درم در دو رطل آب باران بجوشانند تا یک رطل
بماند صاف نموده هفتاد درم از آن بگیرند و در آن شیرخشت ده درم خمیرهٔ گاوزبان تازه هفت درم حل نموده صاف کرده بیاشامند و اگر خمیرهٔ گاوزبان بهم نرسد
گل گاوزبان یا برگ آن سه درم کوفته اضافه بمطبوخ نمایند و بعد از تنقیه و تلطیفهٔ مزاج تسکین حرارت نمایند باشامیدن ماء الشعیر و لعاب بزر قطونا و شربت
نیلوفر یا بنفشه و استعمال لعوقات بارده مثل لعوق که از مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز بادام مقشر و کثیرا با طبیخ عناب و سپستان و تخم خطمی و گل بنفشه
و نیلوفر و نبات یا فانیذ ساخته باشند و اطلیهٔ بارده بر سینه و تمریخ بقیروطی اخضر که در آن تسقیه بآب البقول بارده مثل کشنیز و کاهو و مانند آن داده باشند و اگر
حرارت در جگر بود تسکین آن نیز بمبردات کنند و قرص کافور و روغن کدو و روغن بادام و دوغ و آب لیمو خورند و در ینجا استعمال حموضات جائز ست و
گفته اند کسی را که سرفه از کثرت و غلیان خون باشد اگر فصد نکنند اکثر منجر بسل میشود و یا درم ریه میگردد و پس بر فصد اکحل علاجش منحصر ست و ایضا سرفهٔ خشک
که از امتلای دموی در ریه باشد حجامت میان کتفین نافع گفته اند

علاج سرفهٔ صفراوی

لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خیارین دو تولہ یا شیرهٔ مغز تخم کدو دو تولہ یا شیرهٔ مغز تخم هندوانه دو تولہ با شربت عناب یا سکنجبین
بدهند و یا گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر پنج ماشه خطمی خبازی هر یک چهار ماشه خیسانیده همراه اشربهٔ مذکوره استعمال نمایند و حب السعال در دهان
دارند و یا اقراص العابات بدهند و در ینجا نیز استعمال حموضات منهی نیست از ینجاست که گفته اند در بعضی اقسام سرفهٔ حاره افشرهٔ لیمو و انار ترش نفع عظیم
دارد و بعد از نضج مادهٔ بمنضج صفرا از مسهل صفرا التنقیه نمایند و خبازی و خیارین و خوبانی و شربت و دیگر نیز در مسهلات این داخل میکنند و بعد تنقیه از مغز
تخم کدو و خیارین و تربز و بهدانه و خشخاش و کاهو هر یک هفت ماشه تخم خطمی و خبازی هر یک پنج ماشه کثیرا سه ماشه بلعاب اسپغول حب بقدر نخود ساخته پیوسته
در دهان دارند و عناب آلو بخارا هر یک پنج عدد مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات داخل کرده ملین و دافع تلخی دهن ست و گاهی گل بنفشه شش ماشه داخل کرده
شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه شربت بنفشه سه تولہ عوض نبات میکنند که ملین ست و گاهی وزن مویز منقی دو تولہ و آلو بخارا ده دانه میکنند که ملین و نافع بخارات
سر و سینه و تپ و نزلهٔ صفراوی دائمی ست بعد حجامت قفا میدهند

علاج سرفهٔ سوداوی

حریرهٔ سبوس گندم بقند یا شهد شیرین کرده دهند و بعد نضج مادهٔ بمنضج سودا از مسهل آن تنقیه نمایند و از آرد باقلا رب السوس گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی هر دا
هفت ماشه اطفار الطیب شکر تیغال شیرخشت هر یک پنج ماشه بروغن بادام چرب کرده در شربت انار ولایتی سرشته حب بسته بکار برند و تدبیر خفیف از مالیخولیا بعمل
آرند و غذا نخوداب دهند که از گوشت مرغ یا گوسفند جوان یا حمل صغیر ساخته باشند و اگر اصل السوس زوفای خشک گاوزبان مویز منقی جوشانیده نبات داخل کرده بطور
قهوه بنوشند و گاهی شیرهٔ مغز بادام بیفزایند برای سرفهٔ مواد سوداوی متعسر النفس که وقت سرفه بد حال شود گویا از سرفیدن قی خواهد شد نافع است

علاج سرفهٔ وبائی

گویند که این قسم سرفه از تعفن هوا بر دم کثیر پیدا میشود و باعث هلاکت طفلان و بزرگان میگردد و پس در بزرگان رگ هفت اندام زنند و خون اخراج کنند که

قریب بغشی رسد در کودکان زیره هرد و پستان زرچوبه پا شند و جهت تنقیه ماده اصل السوس گاوزبان بیخ کرفس هر یک هفت ماشه ایرسا اذخر انیسون هر یک سه ماشه پوست بیخ کاسنی ابریشم خام بادرنجبویه هر یک سه ماشه و مویز منقی یک توله سپستان چهل عدد و آلو بخارا خوبانی هر یک پنج عدد جوشانیده گلقند عسلی خمیره بنفشه هر یک دو توله دهند و غذا نخود آب مرغ مرغن با شوربای مرغ بنان زرده دهند و بجای آب عرق بهار نارنج و بادیان اکتفا ورزند و بعد هفت هشت روز یا زیاده جهت تنقیه برگ سنا دو توله آلو ده عدد گل بنفشه یک توله پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک یک نیم توله خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شیرخشت پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ افزوده دهند و بجای آب عرق گاوزبان و بهار برابر آمیخته نوشانند وقت دو پهر نخود آب مرغ و شام شوربای مرغ که فاتق با آب لیمون کاغذی و انار دانه ترش باشد نان ترید کرده و روز دوم تبرید رب السوس جوزبوا هر یک یک ماشه سوده در شربت سیب ولایتی یک توله ورق نقره یک عدد آمیخته بلیسانند بعده اصل السوس برگ گاوزبان پرسیاوشان هر یک هفت ماشه زرشک اذخر هر یک چهار ماشه بادرنجبویه نه ماشه در عرق بهار و گلاب و گاوزبان هر یک نه توله جوش کنند که به نیمه آید مالیده صاف نموده شربت بنفشه چهار توله تخم کنوچه یا شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند و همین نسخه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج مفرحات و مقویات اعضای رئیسه که دران حموضتی باشد با عرق کیوره و بید مشک و صندل و عرق عنبر بکار برند و جی که دران انار دانه و جو اکهار است به نسخه قادری درین باب نیز مجرب بلا تخلف است و این حب از مجربات رب السوس گل گاوزبان بنفشه و سپستان جوزبوا مرکی زرد و ایرسا بادرنجبویه چای خطائی هر یک سه ماشه صمغ عربی یک توله مغز بادام ۳ توله زعفران هفت ماشه جهابالقدر نخود سازند و این دوا در کودکان و بزرگان بسیار مفید خاکستر ماهی بهور نمک طعام بقدر نخود الفته مرد کلان را سه ماشه در برگ تنبول و یا در عسل یکتوله و در کودکان از یک حبه تا یک ماشه بدهند و همچنین خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره و مرغ عیسی که بهندی جهاپنل گویند و تخم آن را درخت و همچنین مرغ سیاه کهنه در یک انار روغن دیا زیاده پخته وقت تناول طعام در هر غذا آمیخته خوردن و همچنین مرغ حق گو و کذا فاخته هر واحد نافع لیکن باید که بالای اینها آب تا دو گهڑی بنابر نوشید و این دوا نیز مجرب است گل رواس سیاه یک توله برگ تنبول مور دسه عدد در گلاب و عرق گاوزبان هر یک یک نیم پاو بجوشانند که چهارم حصه بماند مالیده صاف نموده عسل سه توله و کودکان را بوزن دو سه ماشه و تنبول نیم یا یکعدد و عسل شش یا هفت ماشه گیرند و ایضاً فلفل سیاه یک ماشه مغز بادام پنج عدد نبات یکتوله مسکه گاوی سه توله دهند و این حب مجرب است جواکهار جدوار زعفران فلفل سیاه و سفید لسباسه هر یک دو درم انار دانه ترش یکنیم توله صمغ آلو بالو یکتوله مرکی یکنیم درم خوبانی هفت عدد در گلاب تر ساخته لب گرفته ادویه آمیخته حب بقدر نخود بسته در دهن دارند که تنها نافع و گاهی با شیره بادام هفت عدد و برگ تنبول پخته سه عدد در گلاب نیم پاو شربت فریادرس سه چهار توله و گاهی بالائی جغرات ترش نبات دو نیم توله اول لیسانیده بالایش افشرده زرد آلو هفت عدد آلو بخارا پنج عدد در عرق بهار نیم پاو گلاب چهار توله شربت نیلوفر و اصل السوس هر یک دو توله مفید شده و گاهی وقت شب سه ماشه مرکی خوردن و صبح جوزبوا دو ماشه اصل السوس سه ماشه در شربت تنبول و عسل هر یک یک نیم توله و بالایش شیره بادام هفت عدد و بسباسه یکنیم ماشه و برگ تنبول چهار عدد و لعاب گاوزبان هفت ماشه و شربت زوفا اسیون سه توله غذا پلاو مرغ و مطنجن بجغرات گاوی و بالائی میدهند و مفرحات و حموضات مثل لعاب گاوزبان و آب انارین و گلاب و کیوره و عرق بهار نارنج و نفوع آلو بخارا و خوبانی و ترشیهای دیگر و جدوار و شربت تنبول و شربت فریادرس و حریره که دران پوست خشخاش و زنجبیل است مفید بود و حجامت بی شرط بر مهره دوم گردن متصل پشت سرفه کهنه و شدید را نفع می بخشد و از آب معصور انار میخوش مشوی کرده مردم کثیر صحت یافته اند و صفراوی مزاج را در زمستان که هیچ علاج منتفع نمیشد نیز مفید شد

علاج سرفه از خشونت قصبه ریه بسبب غبار و دخان و نعرهای قویه وغیره

هرچه در علاج سرفه یبسی و بحة الصوت صیاحی مذکور شد بکار برند و یا شیره تخم خیارین اند هر یک نه ماشه و کاهو سه ماشه در عرق نیلوفر و بیدساده هر یک هفت توله گلاب پنج توله لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله سبوس اسپغول هفت ماشه دهند و آشامیدن مسکه در شیر گاو علاجی شافی بود و همچنین روغن بادام و در بینی کشیدن و غذا شیر برنج و رشته با شیر و ماهیچه و شوربای نیم غالیه شیرخواره مرغن دهند و ایضاً بهر تحلیل لعوقات و احسا و حبوب ملینه

باہم سندو شربت بنفشہ و شربت خشخاش ہر یک پنج درم در آب نیم گرم بنوشند و لعوق بنفشہ و کثیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و خشخاش سفید باریک ساختہ بلعاب اسپغول و بہدانہ مرسشتہ بلیسند و اگر روغن بنفشہ یا بادام و مانند آن بیفزایند بہتر باشد و از جو مقشر خشخاش سفید سائیدہ بآب و شکر و روغن بادام حریرہ وپختہ بنوشند و قدرے بہدانہ یا کثیرا در دہن گیرند و از مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بہدانہ بلعاب اسپغول حبہا ساختہ پیوستہ در دہان دارند و گاہے نوشیدن لعاب گاوزبان و شکر دران کفایت کنند و یا بزر قطونا بہدانہ گل بنفشہ بآب باران پختہ مالیدہ صاف نمایند و فانیذ در روغن بادام شیرین داخل کردہ بقوام لعوق آرند و از آتش فرود آوردہ کثیرا مغز تخم کدو مغز تخم خیار خشخاش سفید نرم سودہ مخلوط نمودہ یک اوقیہ لعق نمایند و این لعوق نیز نافع مغز تخم خیار زہ مغز تخم خیار مغز تخم ہندوانہ مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید ہر یک پنج درم صمغ عربی کثیرا نشاستہ ہر یک شش درم ترنجبین منقی دو رطل ترنجبین را بآب ہندوانہ حل کردہ صاف نمودہ بآتش ملائم بپزند تا بقوام عسل آید پس چہل درم روغن بادام دران ریختہ و دو جوش دادہ فرود آرند و ادویہ را نرم سائیدہ ممزوج نمایند شربتی پنج درم تا ہفت درم و یا این لعوق حب القطن بہ پزند مغز پنبہ دانہ مغز بادام مقشر ہر یک چہار درم رب السوس پنج درم کوفتہ بزردۂ بیضۂ مرغ چہار عدد و روغن بادام آمیختہ بفانیذ مقوم لیسر شند و اگر در مزاج حرارت نباشد عسل عوض فانیذ کنند و این حسو نیز نافع ست آرد باقلای مقشر سہ اوقیہ نشاستہ یک اوقیہ کثیرا دو درم آب حل نمودہ وخوب پختہ روغن بادام و فانیذ یک اوقیہ و نبات دو اوقیہ داخل کردہ بپزند تا بقوام حریرہ آید بنوشند و اگر باین نوع سرفہ حرارت و عطش باشد این حب استعمال نمایند مغز تخم کدو رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم ہندوانہ نبات ہر یک دو درم تخم کاہو تخم خشخاش سفید ہر یک پنج درم صمغ عربی کثیرا نشاستہ آرد جو مقشر بحریر بیختہ ہر یک ہفت درم مغز تخم خیارین پانزدہ درم مغز بہدانہ ہشت درم کوفتہ بیختہ بلعاب بزر قطونا سرشتہ حبوب سازند و دائم یک حب در دہان دارند و اگر حرارت با فراط نباشد از رب السوس پرسیاوشان گل بنفشہ کثیرا صمغ عربی نشاستہ بادیان ہر واحد یکدرم مغز بادام مقشر آرد باقلا ہر یک چہار درم تخم خشخاش سفید دو درم شکر سفید دوازدہ درم زعفران نیم درم کوفتہ بیختہ بلعاب تخم مرو سرشتہ حب سازند و پیوستہ یک حب در دہن نگاہدارند طبری گفتہ کہ علاج این قسم سرفہ فصد و استفراغ و تفقد مزاج ست اگر بمزاج حدت نباشد ماء الشعیر خورانند و ملائم نمایند سینہ را باشیای مملسہ مثل کثیرا یا صمغ عربی و رب السوس و لعوقات متخذ از لعاب بہدانہ و فانیذ و کثیرا و مغز بادام و مانند آن لعوقات متخذ از ترنجبین و مغز بادام شیرین مقشر و مغز بہدانہ و نشاستہ و مویز منقی و گاہ زیادہ کردہ میشود بران رب السوس و اگر با آن قرحہ باشد از اشیای مدملہ مانند کندر و راتینج باسائر ادویہ مذکورہ علاج نمایند صاحب کامل گوید کہ چون سعال از خشونت حنجرہ و قصبۂ ریہ عارض شود علیل را از اغذیہ و ادویۂ مغریہ مملسہ مثل خمیرۂ بنفشہ بروغن بادام یا لعاب بہدانہ و فانیذ و روغن بادام و حسوی معمول از آرد جواری و نشاستہ بشکر یا فانیذ و روغن بادام و شربت بنفشہ باندک لعاب بہدانہ بدہند و بینۂ نیمبرشت و مسکہ تازہ بشکر طبرزد بنوشند و یا بگیرند مغز بادام مقشر و باریک سائیدہ بجلاب سرشتہ بلیسند و یا بگیرند کثیرا و صمغ عربی و لعاب بہدانہ و مغز تخم کدو ہر واحد یک جزو باریک سائیدہ بجلاب لیسر شند و روغن بادام آمیختہ لعوق سازند و صبح و شام بخورند و قطعۂ کثیرا یا چند دانہ بہدانہ در دہن دارند و یا این حب سعال مغز بادام مقشر مغز تخم کدو مغز بہدانہ ہر واحد پنج درم کثیرا صمغ عربی صمغ بادام ہر واحد سہ درم باریک سائیدہ بلعاب بہدانہ یا لعاب اسپغول حب ہمین سازند و اگر برای لذت جزوی از شکر یا فانیذ آمیزند جائز ست و ہر وقت در دہن دارند کہ مملس خشونت ست و ایضاً بگیرند موم سفید سہ درم روغن بنفشہ دہ درم گداختہ فانیذ یا شکر طبرزد داخل کردہ لعوق سازند و گاہ گاہ بلیسند صاحب **مغنی قدیم** می نویسد کہ علاج سعال اندک تابع خشونت قصبۂ ریہ و حنجرہ خوردن خمیرۂ بنفشہ مع روغن بادام و نوشیدن آب عناب مع لعاب بہدانہ و شربت خشخاش یا بنفشہ و غذا بینۂ نیمبرشت ست و اگر سعال زیادہ باشد فصد قیفال کنند و ماء الشعیر کہ دران سپستان پختہ باشند بشربت بنفشہ و روغن بادام بنوشند و غذا اسفاناخ سازند و از اغذیۂ مالحہ و حامضہ و صیلح اجتناب نمایند و اکثر در این نوع غذا مزورۂ ماش بمغز بادام یا از آرد باقلا بمغز بادام

وشکر و حسوی نشاسته بروغن بادام وشکر بدهند و این قسم سرفه سهل العلاج ست بمرض دیگر مثل سل و ذات الریه و ذات الجنب مودّی نمیگردد

علاج باقی اقسام سرفه آنچه از بثور ریه عارض شود و این را بثرات السعال گویند

علاج سعال بهر تنقیه ماده اگر خون صفراوی میباشد فصد باسلیق و حجامت کنند و مسهل صفرا یا ما الفواکه مع خیارشنبر و جلاب شکری و اسپغول دهند و آنچه در علاج سعال دموی و هرچه در بثور حلق مسطور شد استعمال نمایند و اگر در نجا خراج کهنه متاکل باشد بموم و روغن شمع زردی بیضه تمرتخ نمایند و سرفه که از خوردن اشیای ذی حدت و افتادن چیزی مثل آب و طعام و جز آن در قصبه ریه حادث گردد محتاج تدبیر نیست و بزوال سبب زائل شود و باشد که آن چیز ثقیل بود و بر نیاید و نوبت بهلاکت رسد در نصورت محاجم بی شرط بر مهره دوم گردن نهاده بزور تمام بکنند و سینه و حلق بمالند و قی کنند تا باشد که آن چیز از قصبه بر آید و سرفه که از امتلای معده افتد تدبیرش تنقیه معده است بقی و اسهال و تقلیل غذا پس تدارک سرفه بشربت بنفشه و شربت زوفا و اگر سرفه بسبب ذات الجنب و برسام و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و سل و خناق و ورم کبد و طحال و فم معده عارض شود علاج مرض اصلی کنند مع رعایت سرفه مثلا آنجا که بسبب ورم محدب کبد باشد علاج بمدرات مثل مغز تخم خیارین و بادام تلخ کنند و بآن اصل السوس و تخم خطمی نیز آمیزند و این ضماد نیز برای سرفه که از ورم جگر باشد سود دارد سنبل الطیب نیم درم ریوند چینی یکدرم صندل سرخ صندل سفید بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث گل نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم کوفته بیخته بآب کاسنی و بید طلا کنند و این قرص هم سرفه دو درم جگر را مفید بود لاک مغسول نیم درم ریوند چینی یک درم طباشیر یک مثقال تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر یک یک نیم درم و تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی رب السوس هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک سه درم شربتی دو درم باد ستانا شربت خشخاش و طبری گفته علاج سعال حادث بمشارکت کبد خواه بسبب حرارت کبد باشد بجدیکه عارض گردد در ریه بثورات و یا بسبب ورم کبد باشد بجدیکه انجذاب نماید اقسام قصبه را و متمدد گرداند آنرا بسبب انجذاب معالیق فصد قیفال و تسکین حرارت بخورانیدن ماء الشعیر بطریق لزوم و مالیدن بر کبد صندلین سوده بآب عنب الثعلب و آب کاسنی و مانند آن و باید که مبالغه در تبرید کبد ننمایند بلکه حد توسط را ملحوظ دارند و در ضمادات سبر و اندکی فوفل و یا رامک و یا قصب الذریره داخل نمایند و آنچه بمشارکت طحال بود شربت کزبرة البر و لعوق آن و حب صبر و تنکار بریان مساوی قند سیاه برابر سرو بقدر کنار ساخته یک حب وقت خواب خوردن نافع و علاج سعال مرکب باسباب متعدده تبرید کیب علاج با زیاده کثیب ترکیب نمایند

سعال اطفال

اکثر بسبب کثرت رطوبت میباشد و نشانش ظهور آثار غلبه رطوبت ست و گاهی از خشکی قصبه عارض شود و سرفه خشک بران دلالت کند و گاهی بسبب دخول دخان و غبار در حلق ایشان سرفه حادث میگردد و سرفه وبائی نیز در اطفال میباشد علاج در رطوبی علاج سرفه رطوبی بزرگان باید کرد و اگرچه سرفه ایشان بلغمی باشد اما چیزی شدید الحرارت و یبوست ندهند که در اکثر بسبب تغلیظ و تجفیف باعث تنگی نفس و تپ محرقه و ذات الریه میگردد و لا سیما که با آن تپ باشد پس باید که همگی همت بر تنضیج ماده آن و منضجات معروف باشد و بعد تلیین مثل شیرخشت و ترنجبین و خیارشنبر نمایند و مسهلات قوی ندهند و ایضا برای تنضیج ماده اصل السوس مقشر سپستان گل بنفشه تخم خطمی خبازی عناب گاوزبان جوشانیده بگلقند یا نبات شیرین کرده بیاشامند و اگر بلغمیت غالب باشد پرسیاوشان زوفای خشک مویز منقی عوض بنفشه خطمی خبازی داخل کنند و بعد سه روز مغز فلوس و شیرخشت از دو ده مسهل دهند و اگر مغز فلوس عمل نکنند برگ سنای مکی در مطبوخ مذکور بیفزایند و سینه را بقیروطی که از موم و روغن بادام ساخته باشند چرب سازند و قدری پشم نرم گوسفند بگیرند و بر دو چوب گرداشته بر سینه بندند و دائم بسته دارند و در شبانه روزی دو بار تکرار عمل نمایند و چند بید ستر بآب سائیده بر منخرین و شقیقه و بناگوش و کف دست و پا بمالند و آب سرد مطلقا نخورانند و اگر برودت و رطوبت غالب باشد از عسل بآب ممزوج کرده نیم گرم بخورانند و اگر از ین کفایت نشود گاه گاهی انگشت را بعسل آلوده و بران ایارج فیقرا پاشیده بر حنک و بن زبان بمالند تا قی کنند چه قی را در اینجا اثری بغایت نیکوست لیکن بعد از نضج ماده و زردی بیضه سنگ پشت بقدر نخود با نبات سوده خورانیدن مجرب ست و لعوق شربت زوفا از ین قبیل ست و اگر مرکی بقدر باقلا وقت خواب دو سه دفع بلع کنانند و هنگام صبح حلوای مغز بادام یا حلوای مغز گردگان بخورانند سرفه مزمن زائل گرداند و آب پیاز پخته هر صباح یک قاشق دادن و سینه را چرب نمودن و پشم بر دوگرد داشته بستن در اکثر فائده دهد و چون سرفه با نزله در کام باشد آب گرم بر سر او بسیار بریزند و وقت سحر که هنگام حرکت نزله است حلوای بادام عسلی

بخورانند و سر و سینه را پوشیده دارند که خوب گرم بماند و آنجا که سرفه بلغمی با حرارت باشد بهدانه اصل السوس مقشر گل بنفشه گاوزبان عناب جوشانیده بدهند
و اگر تلیین مطلوب باشد ترنجبین شیرخشت افزایند و مغز فلوس نیز سودمند ست و بهترین اغذیه ماش و برنج با شیره بادام و یا کهچڑی بسیار کم روغن ست
بقول شیخ حبق مطبوخ بشیر زن تا آنکه بقوام عسل آید و یا آب بادیان رطب برای ایشان کفایت کند و زبان طفل را بعسل و نمک کنند و بیخ زبان را
بانگشت غمز نمایند تا بلغم بسیار قی کند و صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه رب السوس فانیذ هر روز قدری در شیر مادرش یا بشربت انار شیرین یا بعسل بدهند و یا از آن
لعوق ساخته بلیسانند و اگر بلغم بسیار باشد قدری حلبه باریک سوده اضافه کنند و مرضعه را از اغذیه مولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاسته صمغ عربی
رب السوس مساوی بقدر نخود حب ساخته بدهند سرفه خشک را که بشب شدت کند و در منع نزله صبیان را که از شدت سرفه قی کنند نافع ست و گویند
که طبیخ بادیان و پودینه بعسل لعوق کردن مفید و سفیدی که در میان سیاهی چشم گوسفند میباشد خشک کرده سائیده بقدر حبها با نبات در شیر مرضعه
حل کرده صبح دجور کردن عاجل النفع ست و نقوع پوست خشخاش اندکی سریع الابرا ست و زبل غراب در صره بسته بگردن طفل آویختن برای سعال بغایت
نفع دارد و گاهی در سرفه اطفال مع تپ بلغمی عناب اصل السوس انگلیسه جوشانیده خاکشی پاشیده میدهند و انگلیسه جهت سرفه بلغمی داخل میکنند و برای
تپ و یا خطمی اصل السوس عناب شکر سرخ جوشانیده بنوشانند و بلیله و عناب سوخته در رب السوس و نمک وقت شب لیسانیده باشند و از افیون میعه
سائله کندر مر مکی هر یک یکجزو زعفران نیم جزو باریک سائیده برابر مونگ حب بسته یک دو حب بدهند و یا مغز فندق مغز چلغوزه حلبه مساوی با عسل سرشته
بخورانند و اصل السوس دارچینی نبات سفید سفوف نموده بدهند و یا بزرکتان یکماشه قرنفل یک عدد دارچینی یکماشه جوش داده صاف نموده با نبات یا
شربت زوفا بدهند و در صورت حرارت مزاج مغز بهدانه مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام رب السوس کتیرا صمغ عربی کوفته در شیر یا آب گرم دادن معتمد علیه است
و اگر بهدانه صمغ عربی کتیرا فلفل سیاه سعد کوفی نشاسته زوفای خشک خولنجان بادیان دانه هیل هر یک نیم درم اصل السوس مقشر یکدرم انجیر زرد دو عدد
مویز منقی هفت عدد دانه سائیده با برابر عسل آمیزند و حسب سن و مزاج لیسانند در سرفه اطفال مکرر بعمل آمده و کتیرا و شکر سائیده در شیر زن یا شیر بز حل کرده
در سعال مزمن اطفال مجرب سویدی ست و هم او گوید که نیل هندی سعال صبیان را نفع میکند و کذا بادیان رطب جوشانیده صاف نموده شیر زن یا بز
اضافه نموده نوشیدن مفید و یا مغز تخم خیاره یکدرم تخم خشخاش کتیرا هر واحد نیم درم در طبیخ ده عدد سپستان حل کرده بشکر شیرین ساخته بنوشانند و زیره سیاه
بعسل سرشته بعسل لیسانیدن مسکن سعال بلغمی ست و تعلیق حجر اسفنج در گردن طفل سعال شدید را ساکن کند و شرب آب افشرده برگ سبز نیبه بشکر نیز
مفید و لادن در روغن گل حل کرده یافوخ طفل چرب کردن مسکن سعال صعب ست و تعلیق پای غراب زرعی بر صبی همین عمل دارد و ذکر نگبین نیز نافع ست
و لعوق بیخ راسن هم مفید و اهل هندی نویسند که اگر کاکڑا سنگی سائیده بعسل آمیخته طفل را بلیسانند بحسب سن خرخره سینه و سرفه بلغمی را نافع ست و ادامت آن
بطفل شیرخواره موجب فربهی و توانائی ست و اگر سهاگه نصف خام و نصف بریان و بوزن آن فلفل سیاه در مغز کھیکوار کھرل سازند و برابر نخود حب بسته بخورانند
نیز برای سرفه بلغمی اطفال نافع و یا زنجبیل کاکڑا سنگی اتیس و دانه الائچی سفید برابر کوفته بیخته بعسل لعوق سازند و پارچه در آب کوکنار تر کرده خشک نموده
کلاه آن بر سر طفل نگاهدارند و اگر اتیس بیج خراسانی هر یک چهار ماشه بهارنگی کاکڑا سینگی موتهه پیا بانسه پیپل هر یک نیم توله مویز منقی دو دام عسل کشمیری
سه دام کوفته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بحسب سن و توانائی در شیر دایه یا آب گرم بدهند جهت سرفه بلغمی و خرخره و ضیق و سوء تنفس طفلان مجرب ست
و کذا لک چکرمول کاکڑا سنگی پیپل بیج پوست بیخ جوانسه کوفته بیخته بشهد آمیخته بقدر قوت و سن دادن و همچنین موتهه تیس بانسه پیپل کاکڑا سنگی کوفته
بیخته بعسل خمیر کرده نگهدارند و وقت حاجت بقدر سن و سال در شیر حل کرده بدهند که از مجربات ست و یا پوست املتاس و اصل السوس نمک شور هر سه مساوی
نیمکوفته در کوزه گلی پر کرده و سرش بند نموده در آتش بسوزند چون سوخته شود بدارند و از چهار سرخ تا یک ماشه با اطفال دهند که نافع سرفه بلغمی اطفال ست
و اگر کاکڑا سینگی اتیس دار فلفل اصل السوس صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته لعوق نمایند برای سرفه و قی اطفال نافع ست و اگر از صمغ عربی
یکنیم توله کتیرا نشاسته هر واحد یک توله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید دوازده دام عالمگیری لعوق سازند و در صورت کثرت حرارت مغز تخم تربوز یکتوله

اضافه نمایند نافع سعال است و همچنین مویز منقی وج کاکراسنگی دار فلفل آمیخته لعوق کردن قوی تر از استعمال صرف کاکراسنگی است و کذا ناگرموتهه
اصل السوس مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته قدری از ان بشیر مادرش آمیخته در حلق چکانیدن نافع و یا خسته بلیله یا چھوچھی مکا یا ماهی خرد بھو رهر [illegible]
سوخته با نمک خورانند و یا عسل و قدری نمک در آب حل کرده بر آتش گذارند تا مروق شود پس زلال صاف آن بیاشامند و ایضاً آب برگ اروسه و آب ادرک
و عسل ممزوج کرده قدری کاکراسنگی و دار فلفل سوده آمیخته بلیسانند و نیز رب السوس انگریزی که بزبان اهل فرنگ لیکرس گویند مفیدست و همچنین شاخ گوزن
سوخته و کذا برگ پان بنگله با اجواین بر لوی چراغ گرم کرده و خایده لعاب آن در دهن طفل انداختن مفید و ایضاً سمندر پھل پیپل برابر وزن کوفته بیخته در شربت بنفشه
حب بقدر نخود بسته یک حب بخورانند النون بدانند که اگر باطفال از خشکی قصبه سعال عارض شود و حلق و سینه را بموم روغن چرب کنند و لعاب بهدانه
بانک نبات نیم گرم ساخته بدهند و اغذیه مرطبه خورانند و هر چه در علاج سرفه یابسی و سرفه از خشونت قصبه ریه بزرگان مسطور شد حسب حاجت بکار برند و
اگر صفراوی باشد رب توت و یا رب آلو قبل از غذا بخورانند و مرضعه آن را اغذیه دافع صفرا دهند و اگر احتیاج تنقیه باشد و او انتنقیه فرمایند
و اگر طفل را مسهل دهند مثل سنا و غیره او ویه حاره نباید داد و اگر چه بعد اخراج ماده تعدیل آسان است لیکن چون سرفه صفراوی به سبب [illegible] دارد
از سنا و غیره اگر منجر بتهوع و قی میشود و اگر در سرفه صفراوی و تپ چنین خطا واقع شود در روز دوم مسهل لعاب بهدانه شیره مغز تخم هندوانه شیره عناب
شیره اصل السوس شربت بنفشه خاکشی برای تسکین و ترطیب دهند بعده مسهل بدون سنا با ریشه خطمی و روغن بادام جهت محافظت امعا از ماده صاحبه
استعمال می نمایند و در سرفه اطفال که بسبب دخول دخان یا گرد و غبار در حلق ایشان حادث گردد نبات یا شکر یا عسل یا ترنجبین یا شکر تیغال هر کدام
که میسر آید و مناسب باشد بلیسانند و چکانیدن شیر مرضعه تنها کافی ست و مالیدن روغنهای مناسب بر حلق و سینه و خورانیدن اغذیه چرب و غرغره بشیر
اگر توانند نموده الا خورانیدن شیر و آب گوشت مناسب و هر چه در علاج سرفه از خشونت قصبه بزرگان گذشت و مناسب باشد بعمل آرند

خرخره عظیمه

یعنی آواز شدید که در وقت خواب از سینه می آید سببش کثرت رطوبات در ریه ست علاج تدبیرش بعلاج سرفه رطوبی نمایند و ایضاً در اطفال عسل
گرم نموده چند قطره بدهند و تخم کتان کوفته با عسل سرشته یا زیره کوفته بیخته با عسل سرشته یا رب السوس بشیر حل نموده اندک بخورانند و اصلاح شیر مرضعه
بتدابیر حاره یابسه بقدر اعتدال نمایند و طفل را شیر بسیار ندهند و از هوای سرد و اغذیه بارده و آب سرد طفل و مرضعه را باز دارند و اگر [illegible] خصوصاً در ابتدا
و بناگوش و حلق و سینه را چرب نمایند و اگر تدبیری قی آورند اولی ست و باید که دران زمان گریه نماید و گاه گاهے حلوائے مغز بادام [illegible] یا حلوای چلغوزه
بخورانند و آب گرم بدان نشستن نافع ست و اگر کاکراسنگی سرخ رنگ یک توله اصل السوس شش ماشه کوفته بیخته مویز منقی یازده دانه صلایه کرده
بشهد آمیخته نگهدارند و طفل شیر خواره را مادرش خورانند نیز نافع خرخره سینه اطفال و مفید تپ بلغمی و ادامت آن طفل موجب توانائی آنست و اگر
مویز منقی سه توله مغز چلغوزه دو توله انجیر سه عدد بزر کتان اصل السوس مقشر هر یک دو درم سعد دار فلفل خولنجان هر یک یکدرم مشک یکماشه سائیده
با عسل مساوی سرشته بدهند خرخره سینه اطفال و سرفه را نافع ست و بدانند که گاهی انمرض مقدمه صرع و یا منذر بدان میباشد و تدبیرش آنست
که جند بیدستر تنها و یا با عود صلیب سائیده بر بینی و گوش و شقیقه و کف دست و پاے او بمالند و اندکے بخورانند و انچه صرع را مفید و مضرست این را نیز
منفعت و مضرت دارد و همچنین گاه این مرض از بیجا شدن عظم رقبه و یا استرخای آن بسبب رطوبت عارض میگردد درین صورت قابله انگشت در حلق طفل
در آورده و بران گذاشته بجایش برگرداند و اگر سر انگشت را ببعض اشیای قابضه مثل پوست انار و مازو و سماق و امثال اینها نرم سوده آلوده نماید
بهترست و خورانیدن اندک اندک آب سماق مفیدست

نفث الدم

عبارت ست از بر آمدن خون از دهان آن یا از دماغ جزای آن باشد مثل لثه و یا از اجزای حلق مثل لهات و حنک و یا از سر بجانب حلق فرود آید و یا از ریه

و یا از دیگر اعضای تنفس مثل حنجرہ و قصبہ ریہ و رگہای سینہ و یا از اعضای دیگر منجملہ اعضای باطنی مثل مری و معدہ و جگر باشد و
سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از فم جراحت ست و آن یا بسبب بادی باشد و یا واصل و یا سابق و سبب بادی یا ضربہ یا سقطہ بر سینہ یا جگر
یا بر حجاب ست و یا شی قاطع یا سرفہ شدید یا آواز قوی یا حدت آواز بلا تدریج یا ضجر و خشم و این بیشتر مجنونان و کسانی را کہ خشم گیرند از ہر چیز بہم میرسد
و یا قی سخت خصوصاً در مستعدین نفث الدم یا تناول مسہلات حادہ و اغذیہ حارہ مثل سیر و پیاز و یا خوف یا غم و یا ہم کہ باعث حدت خون گردد و یا خواب
بر زمین بے بستر و یا چسپیدن زلو در حلق و داخل او در حنجرہ و مری و یا مقام در ہوای گرم و سرد و یا وثوب قوی و یا حمل شی ثقیل و یا کثرت استعمال
حمام **و اما** سبب واصل یا در عروق باشد و یا در غیر آن و آنچہ در عروق بود یا انقطاع و یا انصداع و یا انفتاح و وسعت آن باشد از قوت کہ بود در
یا از حدت مادہ کہ در میان رگ باشد و یا از کثرت دم و یا استرخاء یا تآکل از حدت اخلاط و نزلات حادہ مریہ یا بلغمی مالح کہ از سر بر صدر و ریہ ریزد و یا جہت
سخافت عضو و ترشح خون از ان و اکثر متسع میگردد منافذ میان اجزای قصبہ و شرایین زیادہ از حد طبیعی پس ترشح می یابد خون از ان بسوی
قصبہ و آنچہ در غیر عروق باشد در سینہ و شش و معدہ و جگر جراحت یا قرحہ حادث از جراحت یا از تآکل و تعفن بود و چون از عضو چیزی منقلع گردد منجر
بقرحہ میگردد و گاہ از ورم دموی ریہ میباشد کہ ترشح می یابد از ان خون و نفث الدم کہ از ورم ریہ باشد سلیم ست زیرا کہ دموی ست و ترشح می یابد از ان
مادۂ غیر محتقنہ و غلیظہ و گاہ یافتہ میشود در نفث الدم ریہ ہمہ این اسباب مگر چسپیدن زلو **و اما** اسباب سابقہ اسبابی ست کہ مقدم باشد بر این اسباب واصلہ
و آن یا کثرت مادہ ست بسبب کثرت اغذیہ و ترک ریاضت و یا بسبب مادۂ فاضلہ از قدر ضروری طبیعی چنانچہ عارض میگردد عند ترک ریاضت و احتباس
خون کہ عادت دفع آن باشد مثل خون حیض یا بواسیر یا رعاف یا قطع عضو مثل دست و پا کہ نصیب او از خون در باقی اعضا جمع شود و امتلای دموی
حاصل گردد و یا حدت مادہ ست مثل نزلہ حادۂ مریہ یا بلغم مالح یا رقت دم و یا شدت حرکت آن و یا ریاح کہ در عروق محتبس گردد و لشگافد و خصوصاً در خیرز
و یا استعداد آلات حاوی مادہ بسبب برودت متقبض کہ دشوار گردد انبساط آنہا و مطیع قوت محرکہ نگردد و یا حرارت خارجی یا داخلی و یا یبوست کہ بسبب
تخفیف و تکثیف باندک سببی مستعد شگافتن گرداند و یا بسبب رطوبت مرخی کہ وسیع گرداند مسام آنہا را و یا ملاقات شی خارق اکال یا قطاع یا معفن
و بدانند کہ چون امتلای دموی در جمیع بدن و ہمہ رگہا عارض شود و طبیعت متوجہ دفع خون فزونی میگردد بہر طریق و جہت کہ او را ممکن بود و اگر شدید الاستعداد
یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید آنرا بنفث و یا بقی و یا برعاف و یا ببواسیر و یا طمث و اگر عروق قوی باشد و شگافتہ نگردند و نگذارند کہ خون رو بسوی
الکیفیہ از آنہا اخراج یابد و امتلا بر حال خویش ماند بمرگ مفاجات بکشد بسبب انصباب آن خون تجاویف شرایین کبار کہ در قلب اند و بسوی قلب و دماغ
و ہر گاہ نفث الدم از ریہ افتد بیم آن باشد کہ قرحہ ریہ او را عارض گردد و چون بعد از نفث الدم کہ محتبس گردد باز نفث الدم بہم رسد خوف آنست کہ این
نفث الدم ثانی بسبب قرحہ باشد کہ جراحت اولی متحیل بدان گشتہ و اکثر دم منفوث رغائی باشد کہ از سر مجرای حلق و بسوی ریہ سیلان نماید و درین خطر
نباشد. و چون نفث الدم از نواحی ریہ آید دو خوف بآن متعلق باشد یکے خوف از افراط او و دوم خوف از جراحت او کہ قرحہ نگردد و گویند کہ نفث الدم از
اعراض ردیہ و امراض مخوفہ ست چنانچہ بقراط گفتہ کہ خروج دم از فوق ہر نحو کہ باشد علامت ردی ست و از اسفل ہر نحو کہ باشد علامت جید ست
بعضے گفتہ اند کہ مراد او از فوق نفث الدم باشد زیرا کہ رعاف مطلقاً ردی نیست مگر آنکہ بند نگردد و مراد او از اسفل بواسیر و یا طمث باشد زیرا کہ
خروج آن باسہال جید نیست و شیخ می فرماید کہ ہر نفث الدم مخوف نیست بلکہ آنچہ محتبس نگردد و یا با تپ باشد و ہمچنین خروج او از اسفل بطریق بواسیر
یا حیض مطلقاً جید نیست بلکہ جید آنست کہ بقدر معتاد باشد و زیادتی آن خصوصاً کہ منقطع نگردد و البتہ ردی ست و بیشتر نفث الدم سبب شفای ورم کبد یا طحال
میگردد و نفث الدم کہ از سینہ باشد در ان خوفی نیست کہ در آنچہ از ریہ باشد و اکثر بزودی زائل گردد و اگر زوال نپذیرد در ان غائلہ قروح ریہ نبود
و اگر چہ بسیار باشد کہ آن موضع سینہ کہ خون از وی بر آید قرحہ گردد و ناصور شود و نفث الدم دوام نماید و چندی بایستد باز بر آمدن گیرد و اکثر نفث الدم
از صدر بکسے عارض میشود کہ او را نزلات بیشتر حادث گردد و سینہ او تنگ باشد و آنچہ از سر بسوی صدر او نازل شود فضول رقیق حاد بود کہ

بحدیت خود سحج آرد و جراحت در اعضای صدر پیدا کند و سینه تنگ را انصداع عروق بسرعت میشود بسبب آنکه عروق او ضعیف ضیق و دقیق می باشند
طریق تشخیص اقسام نفث الدم باید که اول محل علت دریافت نمایند و این چنان باشد که اولاً از مریض بپرسند که خون بثقل بر می آید یا به تنخخ و یا تنخخ
و یا بقی و یا بسعال اگر بر آمدنش بثقل و بزاق گوید از دهن و اجزای آن مثل لثه و عمور باشد و اگر به تنخخ گوید و رنگ خوناب بود از لهات و حنک و از
سر باشد که بجانب حلق فرود آید و باین نوع تقدم عادت رعاف و حصول خفت سر از ان بعد از نفث و دیگر علامات رعاف مثل سرخی چهره و تاریکی پیش چشم
و عدم زبدیت خون و حدوث نفث الدم دفعةً و احیاناً باندکی رعاف نیز موجود باشد و اگر به تنخخ گوید از قصبه ریه و حنجره باشد پس اگر باندک سرفه بر آید و
در مقدار اندک و کف ناک و بادرد بود از قصبه باشد و اگر خوناب بی سرفه بود از حنجره باشد و اگر بقی گوید از مری یا معده یا کبد یا طحال باشد و فرق درین اعضا
بوجود آفت از وجع وغیره دران عضو که خون ازان بر می آید باید کرد و گویند که اکثر آنچه از کبد می آید در اسهال کبدی پیدا شود و آن علامت ردی است و اگر بسعال
گوید از قصبه یا ریه یا صدر باشد بعده رنگ خون و قوام او و مقدار او و زبدیت او و قلت و کثرت سعال و وجع دریافت نمایند اگر خون کم رنگ مائل بزردی و رقیق
و قلیل المقدار از خون عروق و کف ناک بود و بسرفه صعب آید و بی درد باشد و ایضاً در چند روز بند شود و باز دفعةً بر آید و رنگ مائل بسفیدی مثل رنگ ریه بود از
جوهر ریه یعنی گوشت آن باشد و اگر خون سرخ مشرق و در رنگ شبیه ترنجون و شدید القوام از قوام خون گوشت ریه و در غلظ کمتر از خون صدر بود و در مقدار زیاده
آید و بی کف و گرم تر باشد از عروق ریه باشد و اگر خون سیاه رنگ و غلیظ و جامد و اندک اندک بر آید و منجمد شود و با قدری کف و بسعال شدید آید و با وجع
سینه بود و عند الاستلقا سرفه و درد زیاده شود از صدر باشد و اگر خون خالص شدید الحمرة بسیار دفعةً بر آید قلیل الزبد بود از انقطاع و انشقاق
عروق باشد پس اگر تپ و اسباب متقدمه محدث حدت خون و تبخیر مسخن یافته شود سبب انشقاق حدت خون باشد و اگر از بر آمدن خون راحت و سبکی حاصل شود
و آثار امتلا پیدا بود سببش امتلای خون باشد و اگر تقدم ضربه یا سقطه یا سیر در هوای بارد یا تقدم استعمال اشیای مولد ریح وغیر آن منجمله اسباب شق عروق
یافته شود سبب انصداع عرق همان باشد و اگر رنگ خون قلیل الحمرة مثل آب شسته گوشت بود و اندک اندک شروع کند بعده روز بروز حسب از دیاد جراحت
و تاکل و اتساع منافذ مقدار آن زیاده گردد و اکثر دفعةً بگشاید و خون بسیار بر آید و با ریم یا قشور یا جزوی از گوشت ریه بود و یا تپ باشد و تقدم اسباب تاکل
از تناول اشیای حریفه مثل زاج و مانند آن یا نزول نوازل حاره حریفه و اسباب حدت دم نیز یافته شود از تاکل باشد و اگر خوناب بر آید و از خروج آن راحت
و سبکی یابد و در ابتدا اکثر از خون خارج بسبب انقطاع و انشقاق در اول امر و بیشتر از آنچه خارج میشود از تاکل در اکثر آید و بی درد بود از انفتاح عروق
بسبب امتلا باشد و ایضاً انقطاع خون که عادت خروج آن باشد مثل انقطاع حیض و بواسیر و طول زمانه فصد نیز بران دلالت کند و اگر خون بسیار اندک بر آید
و علامات ذات الریه وغیره حاضر باشد از شیح ورم دموی باشد و اگر خون صاف سرخ مائل بشقرت و صهوبت و مائل رقیق بر آید با غم و کرب صعب باشد و اسباب سرفه و مرض دیگر صحیح نباشد از تعلق زکام باشد

علاج کلی اقسام نفث الدم

بقول جرجانی و ایلاقی طریق منع خون از دهن بر چهار وجه است یکی فصد بشرط عدم مانعی دوم اماله ماده بسوی اسفل سوم تعدیل مزاج عضو چهارم استعمال
ادویه حابس دم اما تدبیر فصد چنان باید که اگر خون از سینه و ریه آید رگ باسلیق کشایند و اگر از کام و ملازه بر آید رگ قیفال زنند و اگر از مری و معده
و جگر آید رگ اکحل باید زد و هر گاه این مرض بسیار افتد هر گاه در تن خویش گرانی و امتلای دم معلوم نماید مبادرت بفصد کند خصوصاً کسی که سینه او در خلقت
تنگ باشد یا فصل ربیع باشد و اولی آنست که اول بهر اماله خون بسوی اسفل رگ صافن زنند بعده برای تقلیل ماده سینه و ریه و منع حدوث ورم فصد
باسلیق کنند و خون تفاریق گیرند و چون حیض زنان برقت او بقدر کفایت جاری گردد بدان نفث الدم آنها زائل شود چنانکه گاهی در ایشان باحتباس
حیض نفث الدم حادث گردد و اما تدبیر اماله ماده از فوق باسفل مالیدن اطراف بسوی اسفل و بستن آنها و نهادن محاجم بر ساق و رگ صافن و باسلیق کشادن
و حقنه کردن است و اما تدبیر تعدیل مزاج عضو آنست که صاحب نفث الدم از جمیع اسباب محرکه دم مثل اغذیه و ادویه مسخنه و از جستن و حرکات و ریاضات سخت و تعب
قوی و از کثرت کلام و افراط حمام و آواز بلند و خشم و ضجر و شرب شراب بسیار و کهنه و از نظر کردن در اشیای سرخ و از جماع و نفس عالی اجتناب نماید و از ادویه حریفه

ومنفخہ چون صبیر و کرفس و سداب و انجدان و پنیر کہنہ و خرما و عسل و جملہ شیرینیہا و مالح و شور و شیر خام پرہیز کنند و از اغذیہ موافقہ برای ایشان ہرچہ مغری و مسدد باشد
و ہمہ ملحم و جملہ مبرد دم مانع از غلیان او و از این قبیل ست شیر مطبوخ و دوغ گاو و پنیر تازہ و فواکہ قابضہ و زیت الفاق تازہ و آنرا کہ بتسکین حرارت حاجت
بیشتر باشد طعام او از غورہ و سماق و زرشک و انار دانہ و ترشی ترنج و برگ حماض باید بیاچہ برہ پختہ اگر تپ نباشد و اگر باشد مزورات و ماء الشعیر
و مجبہ بکدو و مغز بادام و مسکہ دہند و ہر صبح شربت ریباس و گل ارمنی بیاشامند و آنرا کہ حرارت قوی نباشد پنیر تازہ بی نمک و شیر تازہ مطبوخ و مضیرہ
و دوغ گاو کہ بیاچہ بپزند و حریرہ کہ از جاورس مقشر و کعک سازند و زردہ بیضہ نیم برشت و گوشت دراج و تیہو و تذرو و ماہی تازہ و مانند آن مناسب بود
گاہ انتفاع می یابند باغذیہ چرب و میاہ شبیہہ شدید المنفعت اند و بہترین آبہا جہت تشرب آب باران ست یا آبی کہ دران گل ارمنی انداختہ باشند و
آب معدن آہن و آہن تاب بدستور و اما تدبیر منع خون و استعمال ادویہ حابس آن چنان باشد کہ نگاہ کنند تا خون از کدام عضو می آید و اسباب آن دریابند
بعدہ بعلاج ہر واحد کہ جدا جدا مسطور گردد مشغول شوند **ابن سرافیون** گفتہ کہ علاج کلی عام نفث الدم اینست کہ اگر از انفتاح اوعیہ باشد تسدید افواہ
آن اوعیہ منفتحہ کنند و اگر از انصداع و انخراق باشد التحام آن نمایند و اگر از تاکل بود تبولید لحم در موضع متاکل کنند و عالی کہ انفتاح یافتہ بادویہ قابضہ
لزاقہ و باغذیہ مولدہ خلط محمود و ادویہ رویانندہ گوشت اصلاح می یابد **مسیحی** گوید کہ اگر از انفتاح افواہ آوردہ باشد اشیای قابضہ و رادعہ می کنند
و اگر از انشقاق باشد اشیای مغریہ مجففہ بلا لذع مثل گل قبرسی و اگر از اکال باشد اشیائی کہ گوشت برویانند و این از ادویہ منبتہ لحم بود و از اغذیہ
اشیای محمود الکیموس و گاہی در ادویہ نفث الدم ادویہ مخدرہ داخل میکنند برای آنکہ خواب آورد و بر برودت خود انجماد خون نماید و ہم او گوید کہ اگر خون
بہ تنخع و تنحنح برآید دران خطر نبود و اگر بقی خارج شود ایضاً دران خوف کثیر نیست و اگر بسرفہ برآید آن مخوف ست و دران باید کہ ابتدا بفصد باسلیق کنند و
تنقیہ بدن از خلط غالب نمایند و این قرص کہربا بخورانند کندر دم الاخوین گلنار ہر واحد سہ درم کہربا پنج درم شادنج گل مختوم ہر واحد دہ درم شب یمنی
درم ریوند چینی افیون ہر واحد یک درم دہ قرص ازین تیار سازند و ہر روز یکی ازان بآب بادروج یا آب خرفہ بدہند و اگر امر سخت باشد یک قرص وقت
شب دہند و بازو دران بہ بندند و اطراف و خصوصاً سینہ را بمالند و اگر در سینہ جائی درد کند قرص مذکور در سرکہ و آب طلا کنند و غذا حصرم و سماق سازند و
گل مختوم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیدہ در اکثر اوقات و این قرص نیز نافع ست اقاقیا چہار درم گل سرخ گلنار ہر یک ہشت درم صمغ عربی دو درم
کتیرا یک درم در آب باران بقدر یک مثقال قرص سازند شربت یک قرص و **ایضاً** دارچینی سلیخہ افیون ہر واحد چہار درم فلفل سفید دار فلفل بارد و بزر البنج
زعفران ہر واحد دو مثقال بعسل سرشتہ قدری دادن نافع ست و این دوا نفث الدم حادث از فتق یا شق یا اکال را نافع ست طباشیر گل سرخ
گل ارمنی گل مختوم شادنج ہر واحد شش درم بسد کہربا مروارید ناسفتہ ہر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا ہر واحد شش درم تخم خشخاش سفید
مغز تخم خیار بزرالورد و تخم بارتنگ شاخ گوزن سوختہ ہر واحد ہفت درم اقاقیا عصارہ لحیۃ التیس رب السوس ہر واحد پنج درم نشاستہ بریان
شش درم کوفتہ بیختہ سہ درم بآب باران بدہند و ہم او گوید کہ ہر گاہ خون بسعال برآید پنیر مایہ خرگوش یک درم بآب سرد بخورند یا تخم بارتنگ سودہ دو درم
بآب بارتنگ و گل ارمنی یا گل مختوم بآب سرد یا بآب بارتنگ یا آب بی تر یا ماء الشعیر بکندر یا آب برنج مطبوخ بکندر دہند و اگر کفایت نکند فصد کنند و خون
اندک اندک بدفعات برآرند **صاحب مغنی قدیم** می نویسد کہ در علاج نفث الدم قصد دو چیز کنند یکے کیفیت دوم کمیت علاج کمیت تقلیل اوست
و کیفیت تعدیل او **طبری** گوید کہ علاج جمیع انواع نفث الدم در جنس واحد ست و سببی کہ واجب کند انصباب خون بسوی مواضع مذکورہ یا کمیت او
باشد و یا کیفیت اما کمیت چون زیادہ شود عروق ممتلی گردند بعض عروق و قاق بسبب ضعف از حمل آن منصدع شوند و اما کیفیت او چون
تیز گردد طبیعت اکالہ قطاعہ او را حادث شود شعب عروق بحدت آن متاکل شوند و خون بسوے موضعی از اعضا منصب گردد و علاج آن
فصد و امالہ مادہ است بطریقیکہ مسطور شد بعدہ لزوم شرب ماء الشعیر بگل مختوم و شرب رب ریباس و رب حماض و رب حصرم در اکثر اوقات و طعام
او سماقیہ و رمانیہ و مانند آن سازند و اگر حبس او دشوار گردد این اقراص بدہند کہ لقطع نفث الدم از ہر موضعی کہ باشد کفایت کند و صدر را

از هر یک نیم درم بکوبند پس رب السوس سه درم تخم بارتنگ دو درم عصاره لحیة التیس سه درم کهربا هر واحد دو درم مروارید ناسفته یک درم ریوند چینی
خالص دو درم صمغ عربی و فارسی و کتیرا و نشاسته هر واحد دو درم و نیم ترنجبین منقی چهار درم ودع محرق گل ارمنی گل قبرسی گل شاموس هر واحد درم
کندر و راتینج هر واحد یک درم علک الانباط دو درم عناب را در سرکه گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته آمیزند و از اسپغول لطیخ او لعاب برآورده ابیقته هم
بسرشند و مقدار یک درم قرص سازند و هر روز یک قرص با دو رب آس و رب حصرم بدهند اگر شدت سرفه مانع نه باشد و اگر سعال شدید باشد قرص
بر بار الشعیر پاشیده بدهند که تنقیه صدر و قطع نفث الدم کند و این قرص که مختار رونس ست نیز جامعی از نفث الدم شفا یافته کهربا عصاره لحیة التیس
کندر حضض هندی لبسد صمغ عربی و فارسی نشاسته هر یک سه درم رب السوس زردقای خشک گل نسرین هر واحد دو درم مغز تخم خیار و قثا و خربزه
و تخم کدوی شیرین هر واحد پنج درم قطر اساليون یکنیم باریک سائیده بجلاب قرص سازند و این قرص مختار بعض متاخرین از افاضل اطبای
حاذقین ست و صالح ست برای نفث الدم از هر موضع که باشد و برای سحج امعا و قرحه آن و قیام دم نیز نافع و آن نادر عجیب ست بدفعات تجربه
نموده ام بگیرند حضض کی گل سرخ لبسد شادنج هر یک دو درم شراب انار دشتی اقاقیا هر یک یکنیم درم صمغ عربی کهربا هر واحد یک درم ثلث عصاره لحیة التیس
گل مختوم گل ارمنی گل شاموس هر واحد سه درم کندر چهار درم زعفران دو دانگ ریوند نیم درم پوست انار ریاشحم و از دی بسر هر واحد یک درم نشاسته
بریان سه درم و نیم همه را سائیده و اسپغول جوشانیده لعاب او گرفته بسرشند و بقدر یکمثقال قرص ساخته در سایه خشک نموده هر روز یک قرص بشربت
حب الآس بخورند و غذا حسو جاورس مقشر بریان و کعک مرقوق سازند و اگر سعال بناشد رمانیه و سماقیه و حصرمیه دهند

شراح قانون

مثل توشی و گاذرونی می نویسند که چون نفث الدم حادث گردد از اسافل مثل رگ صافن و عرق النسا کشایند و فصد ضیق کنند تا خون بسوی اسفل انجذاب
گردد و فصد ضیق وقتی کشایند که نفث خون بسیار برآید و اراده حبس دم و اماله بجهت مخالف نمایند و معذلک ضعف باشد و اما چون امتلاء عظیم باشد
و هنوز خون بسیار از نفث خارج نشده و قوت قوی و سن و فصل مساعد باشند فصد واسع جائز ست و منع نوازل حاره بسوی صدر بشربت خشخاش
مع دم الاخوین و صمغ کنند اگر سببش نزله باشد و دوای نافع مشترک بجمیع اصناف نفث الدم شربت انجبار با آب بارتنگ و کهربا و دم الاخوین و صمغ عربی
هر واحد نیم درم ست و گاهی بقدر یک شعیره کافور زیاده میکنند اگر با غلیان و فرط حرارت خون باشد و گاهی بقیراط افیون حاجت افتد اگر غلیان دم شدید
و امر عظیم تر باشد که آن بسبب تغلیظ قوی و تنویم فی الفور بند میکند و لعوق از انجبار و دم الاخوین و کهربا و لبسد و طراثیث هر واحد یک مثقال کتیرا و نشاسته
و صمغ عربی بریان هر واحد یک درم افیون ربع درم تا سدس درم باریک سائیده بشربت انار شیرین سرشته بقدر یکمثقال بلیسند و عوض آن آب بارتنگ
بنوشند و اگر عطش شدید تر باشد شیره تخم خرفه یا آب برگ او بگل مختوم و طباشیر بدهند و بر سینه پارچه در گلاب و صندل آلوده نهند و غذا زرده بیضه نیمبرشت
کبراب دم الاخوین و کهربا و کشنیز خشک پاشیده باشند. یا لحم جدی که با انجبار و بارتنگ و کشنیز و زرور دیخته باشند استعمال نمایند لیکن در نفث الدم حادث
از کثرت خون و وجود تپ ترک لحوم واجب ست مگر آنکه خون بافراط خارج شود و خوف ضعف باشد و برگ خرفه غذای جید ست در ابتدای این مرض
و نوشیدن عصاره او بشکر نافع ست و بارتنگ بکشنیز بپزند و ماء الشعیر خصوصا که در آن عناب و عدس و بارتنگ برای تغلیظ دم پخته باشند
و دم الاخوین برای الصاق دهن رگ و جراحت بر آن پاشیده باشند نیز غذای خوب ست گیلانی گوید که اکثر اسباب عروض این مرض حدت حادث
در اخلاط و لاسیما در خون از قبیل حرارت عارض مزاج میباشد و آن منجر بانفتاح فوهات عروق و انصباب دم میگردد و لهذا ادویه لعابیه و حبتیه مغریه
بارده رطبه مسکن حدت اخلاط را درین باب بنفع بسیار مشاهده میرسد و ازین قبیل ست که بگیرند تخم خیارین و تخم خربزه و تخم خرفه و تخم کاهو هر واحد سه درم
و باریک سائیده شیره برآورده صاف نمایند و پنج مثقال شربت انار شیرین با بسفوش داخل کرده هر روز صبح و شام بنوشند که بغایت نافع ست
حکیم شریف خان خلف الصدق الشان می نویسند که در اقسام نفث الدم تبرید بلعاب بهدانه شیره عناب شیره مغز تخم کدو شیره پوست بیخ انجبار

نسخه لعوق نفث الدم

شیرهٔ تخم خرفه سیاه در آب برآورده شربت نیلوفر داخل کرده با رتنگ پاشیده بنوشند و اگر بند نشود فصد باسلیق کنند و قرص کهربا و گلنار دهند و اگر سبب آن نزله باشد تدبیر حبس نزله نیز کنند و غذا آش جو و کھچڑی مونگ مناسب ست و باید که درین مرض مدام رفع قبض طبیع نمایند با ستعمال مزلقات و ملینات زیرا که قبض اکثر بسیار مضر ست و او اکثر بسبب استعمال حوابس و توالیش عارض میشود و هنگام وجدان حرارت نواحی صدر بقیروطی بار د طلا نمایند و این سفوف از ادویه مجربه سهرندی ست طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم نشاسته تخم خرفه هر یک پنج درم لسد ر دار بید کهربا خشخاش رب السوس اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر یک سه درم افیون دو درم باریک سائیده اسپغول بست درم آمیخته دو درم بآب مشو بر برگ انگور بدهند بهتر آنست که بآب برگ بانسه مروق بر آتش و هندکه از عجائب ست و اگر حرارت شدید نباشد کندر دو درم درین سفوف آمیزند که آن با وجود حبس دم و تخفیف قروح و انبات لحم صحیح قوای ادویه را بسوی ریه بسرعت میرساند و اسپغول گاهی زیاده و گاهی کم کرده میشود و بعضے وزن افیون دو ماشه و صمغ عربی و گلنار عوض مرواریدو بسد نوشته و شربت انجبار دو تولہ جهت آمیختن بآب مروق بانسه افزوده اند و این سفوف و دیگر نیز در منافع مثل اوست کندر گل مختوم هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی هفت درم بسد کهربا هر یک سه درم باریک سائیده بعرق گاوزبان بخورند اکنون باقی ادویهٔ یونانیه و هندیه قابضه که باکثر اقسام نفث الدم مشترک النفع اند مرقوم میشوند

ذکر ادویه یونانیه حابس دم

بعد فصد قرص کهربا با شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ کشنیز خشک و عرق بارتنگ و شربت انجبار و تخم بارتنگ بدهند و دم الاخوین و سندروس یا زردهٔ تخم مرغ نیم برشت مجرب ست دیگر گل مختوم گل سرخ هر کدام دو درم کهربا صمغ عربی نشاسته هر کدام یکدرم با بعضے اشربهٔ قابضه بدهند و مجموع پنج شربت ست دیگر خون بز غاله در همان گرمی که بعد از ذبح بیرون آید قبل از آنکه بند نصف اوقیه با قدری سرکه آمیخته یا تنها سه روز ناشتا بخورانند که درین کار فعلی عجیب دارد دیگر کهربا دم الاخوین اقاقیا طباشیر کثیرا تخم هندبا نه کوفته بیخته سفوف ساخته با شیرهٔ بیخ انجبار بخورند دیگر نفث الدم را که با تپ و درد سینه باشد بهدانه بعرق مشک بید جوشانیده صاف نموده شیرهٔ تخم خرفه مقشر شربت بنفشه تخم بارتنگ داخل کرده بنوشند دیگر شادنج عدسی یکدرم تا یکمثقال با آب خرفه یا آب عصی الراعی یا آب بادروج دادن عجیب الاثر ست و طبیخ حلبه و خطمی با تخم بارتنگ و شربت انجبار ازین قبیل ست دیگر از تجارب این بیچاره ست که بهدانه دو درم مغز تخم کدو هفت عدد در ظرف قلعی دار جوشانیده دو درم نبات آمیخته شب وقت خواب بخورند و بعد از آن آب ننوشند بهمین دستور صبح بدهند غذا جوشانیدهٔ عدس درست دیگر ورق اطراف زر تانه گل سرخ شب یمانی مازو اقاقیا گلنار مصطکی افسنتین هر کدام سه درم خرمای تخم دور کرده هژده درم موم بروغن آس گداخته سی و شش درم بدستور مرهم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سینه ضماد نمایند برائے نفث الدم سودمند ست و در آنجا که خون لیتی هم آید بر معده یا کبد و در انجا که از دماغ آید بر تارک سر ضماد کنند دیگر آب خیار خصوصاً مع بعض مغریات قابضه اندک اندک نوشیدن مفید و اگر شاخ گوزن سوخته با دویه قابضه آمیخته استعمال نمایند نفع کثیر دارد و کذلک آب نعناع ایضاً ثمر درخت غرب که بفارسی بید گویند بوزن یکدرم نافع ست و کذا شگوفهٔ کشنیز بآب بارد و وزن سه درم صبح و شام ایضاً بسد و گل شاموس نافع ست و حب الآس و تخم بارتنگ دو درم در آب بارتنگ یا در آب گل سرخ تازه بغایت نافع و به خصوصاً بریان کرده مفید ایضاً پنیر مایهٔ خرگوش و آهو و بزغاله در گلاب یا در مطبوخ عفص یا آب بادروج و خصوصاً برائے آنکه از صدر آید نافع ست و گل مختوم و یا گل شاموس بانکی سرکه سفید و حی العالم با مثل آن نشاسته و کذا شب یمانی در زردهٔ بیضهٔ نیم برشت خوردن سودمند دیگر ابریشم ماهی نفث الدم کهنه را نافع و چون امر صعب گردد گاهی ربع درم بزر البنج بماء العسل میدهند دیگر تخم کراث نبطی و حب الآس مساوی کوفته دو درم با آب عصی الراعی نفث الدم کهنه را نافع ست دیگر بگیرند عصارهٔ کراث شامی یک اوقیه و سرکه نیم اوقیه و صبح بنوشند و یا اسفنج سوخته با قدری نبیذ قابض بدهند دیگر جالینوس علاج نزف الدم بتریاق و مثرودیطوس و ادویهٔ خوشبو میکرد که آن طبیعت را بر تحلیل بدفع خون و التحام جراحت تقویت میدهد و کذلک قرص کوکب و دوای اندرو ماخس و قنطوریون هم خون باز دارد و هم سینه را پاک کند اگر تپ باشد بآب بدهند و اگر نباشد با نبیذ قابض داخل سقلاب لطبیخ قنطوریون غلیظ علاج میکنند دیگر عصارهٔ بارتنگ و عصارهٔ گاوزبان و عصارهٔ

بسر کہ دجوز جندم و با دام تلخ تنہا و مع نشاستہ و لعنع وکذا اطلق محلوب و مثل اوصبر آب بارتنگ سرشتہ لیسیدن و عصارۂ طراخشقوق و کلس پوست بیضہ
ولبیاسہ و مصطگی و صمغ بطم و شکاعی و کرسنہ و شاخ بقر سوختہ و سندروس و سویق با دام شیرین وکما تخشک بلوط ہر دو خوردن و راتینج و تخم گندنا دو درم و بیخ
نیم بشرت یا نیم درم مرو کذا شرب یک سکرجہ از عصارۂ بادروج یا سہ درم از بیخ او و طبیخ دار شیشعان و شرب تو دری و کذا بندق ہندی و صبر نیم درم
باآب بہر دو تہو فاریقون و اسفنج در زفت مغموس و محرق و حلزون سوختہ و خون و جاج لغبار آسیا سرشتہ و بنطافلن ہر واحد حبس نفث الدم کند

ذکر بعض مرکبات مجربہ برائے حبس خون

چنانچہ این حب حابس الدم ست کہربا گل ارمنی دم الاخوین کثیرا صمغ عربی طباشیر حب الآس ہر یک یکدرم پوست بیخ انجبار نشاستہ
ہر یک سہ درم و اگر مروارید مرجان زہر مہرہ گل مختوم گل داغستانی ہر یک یکدرم اضافہ کنند قوی تر باشد ادویہ را کوفتہ بیختہ و انجبار را اصلاح کردہ با شیرۂ بہدانہ
و در آب بارتنگ برآوردہ باشند سرشتہ حبوب بقدر نخود سازند شربتی از پنج حب تا دہ حب **شربت نفث الدم** کہ با حرارت بود و بعیدین ست
بارالقرع آب ہندوانہ عرق بید مشک ہر واحد یک رطل حب الآس نیم رطل بآتش نرم بجوشانند تا نصف بماند صاف کردہ با یک رطل قند بقوام آرند و کہربا
طباشیر شادنج عدسی مغسول صمغ عربی دم الاخوین کات سفید مغسول ہر واحد پنج درم سودہ اضافہ نمایند شربت دہ درم با شیرۂ خرفہ **شربت انجبار**
نسخۂ معمولی نافع نفث الدم و سرفہ و مانع نزلہ از انصباب پوست بیخ انجبار پنج تولہ پوست خشخاش مع تخم یازدہ عدد گل بنفشہ دو تولہ بہدانہ اصل السوس مقشر
برادۂ صندل سفید حب الآس ہر واحد یک تولہ عناب پانزدہ دانہ جوشانیدہ صاف نمودہ بسہ چند قند سفید بقوام آرند و در آخر دم الاخوین صمغ عربی نشاستہ
ہر یک یکدرم سائیدہ افزایند **قرص کہربا** کہ در نفث الدم و قی الدم و بواسیر خونی و کثرت حیض و بول الدم برائے حبس خون ہموارہ معمول ست کہربا
صمغ عربی کثیرا نشاستہ کثیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو ہر یک سہ درم گلنار اقاقیا ہر واحد یک نیم درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی
از پنج ماشہ تا دو درم **قرص گلنار** کہ ہمان نفع دارد گلنار گل ارمنی صمغ عربی از ہر یک چہار درم گل سرخ اقاقیا از ہر یک سہ درم کثیرا دو درم
کوفتہ بیختہ بآب گلنار قرص سازند قدر شربت بدستور **معجون** معمول بجہت نفث الدم مروارید بسد محرق مغسول تخم خرفہ تخم خطمی بیخ انجبار زہر مہرہ خطائی ہر یک
شش ماشہ یاقوت سرخ یشب سفید گل گاوزبان ابریشم مقرض بہمن سفید بہمن سرخ صندل سفید ارنب مغز تخم خیارین کثیرا طراثیث شیرین گل سرخ ورق نقرہ
ہر یک چہار ماشہ مرجان پنج ماشہ عنبر اشہب مشک خالص ہر یک یکماشہ کافور قیصوری نیم ماشہ رب انار شیرین رب بہ شیرین ہر یک شش تولہ نبات دو چند
شہد یک چند ادویہ **ایضاً** نافع نفث الدم کشنیز مقشر صمغ عربی کثیرا دم الاخوین بسد محرق کہربا طباشیر مصطگی ہر یک یکدرم گل ارمنی گلنار اقاقیا
زعفران ہر یک نیم درم تخم خشخاش بریان دو درم قند سفید پاو آثار خوراک حسب مزاج با شیرۂ تخم خرفہ و شربت انار شیرین و بدانند کہ حب نفث الدم
و سفوف نفث الدم و قرص کافور و طباشیر و قرص انجبار و قرص خشخاش نیز نافع ست

ذکر ادویۂ ہندیہ حابس خون

برگ ببول نورستہ برگ انار آملہ ہر واحد چہار ماشہ کشنیز خشک دو ماشہ شب در آب تر کردہ صبح سائیدہ صاف کردہ بقدری نبات یا شکر یا شربت نیلوفر
یا شربت حب الآس یا شربت انجبار بنوشند کہ در حبس نفث الدم و قی الدم مجرب ست **دیگر** گل ملتانی گیرو بنسلوچن کہربا اقاقیا کثیرا گوند ببول
نشاستہ کافور در لعاب بہدانہ حب ساختہ در دہن داشتن مفید و انار خام در آب سائیدہ باضافۂ قدری شکر خام نوشیدن نیز نافع **دیگر** زر گلنار چہار درم
تخم حماض کشنیز خشک ہر یک دو درم کثیرا صمغ عربی گوند سمبھنہ بازو ہر واحد یکدرم قرص ساختہ دو درم بدہند و اگر احتیاج قبض باشد یکدانگ
افیون افزایند **دیگر** صمغ عربی گل ملتانی کثیرا سفوف کردہ ہفت ماشہ با شیرۂ خرفہ و شیرۂ خشخاش بنوشند **دیگر** گبرو گلنار کند صمغ عربی مساوی سائیدہ بشربت
آملہ آمیختہ بخورند **ایضاً** گلو برگ بانسہ ہر یک بقدر یک تولہ جوش دادہ صاف نمودہ نیم درم صمغ عربی سائیدہ آمیختہ بنوشند **دیگر** گل خیر و یکتولہ
شب در آب تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند **دیگر** برگ بانسہ تر یک تولہ و چون خشک باشد نیم تولہ سائیدہ بشہد آمیختہ بخورند و یا شیرۂ برگ

او بقدر دو مثقال یا یکتوله در پاو آثار آب برآورده با قند سفید یا عسل بدهند که در حبس خون از مجربات است و عرق برگ مذکور بطور گلاب کشیده نوشیدن
نیز نافع **دیگر** خاکستر برگ انگور دو سه ماشه با شیرهٔ برگ مچهچی یا شیرهٔ تخم خرفه یا شیرهٔ خیارین و شربت مناسب مجرب والد مغفور است و گولر خام نیز مفید
دیگر برگ انار یکدام با آب سائیده نبات انداخته خوردن مفید است **دیگر** گولر خام کوچک یک آثار پاؤ بالا گرفته نیکو فته در دو نیم آثار آب بجوشانند
و چون ششم حصه آب باقی ماند از پارچه گذرانیده در قند سفید نیم آثار بقوام لعوق آرند و از یک توله تا دو نیم توله بلیسند و اگر ریشهٔ انجبار گرد آسیا
سر لیشم ماهی قشار کندر رب السوس حب الآس نشاسته صمغ عربی کتیرا طباشیر سفید بسد محرق اقاقیا دم الاخوین هر واحد یک درم باریک سوده بیامیزند
نافع تر باشد **دیگر** گوبهی با آب سائیده بقدر یکدام بخورند نفث الدم و قی الدم را نافع است و تخم خطمی و مائین خرد کوفته بیخته با آب سمر خوردن نیز نافع
نفث الدم است و از اغذیه مفید نفث الدم ترئی و کدو و ساگ پالک و خرفه و ساگ سرخ و عدس مقشر است

علاج نفث الدم از جرم ریه

اول بعلاج کلی از فصد و امالهٔ ماده و تعدیل مزاج بطریقیکه مذکور شد مشغول شوند و اگر طبع قبض باشد بمسهل نرم یا حقنهٔ لین تلیین نمایند و این مسهل نرم است
بنفشه ده درم آلو سیاه عناب هر یک سی دانه سپستان هفتاد دانه همه را بپزند و مغز خیارشنبر پانزده درم و چهل درم شیرخشت حل کرده صاف نموده بدهند
و حقنه از چقندر سبوس گندم بنفشه برگ خطمی کشک جو جوشانیده صاف نموده چهار درم بورهٔ سوده و پانزده درم شکر سرخ حل کرده بعمل آرند و هر صبح کشکاب و
با سرطان پخته و اگر تپ سخت گرم باشد کشکاب در ماء القرع و عرق عنب الثعلب بپزند و غذا آنچه که کدو و اسفاناخ و ملوخیا و کشک جو و هندبا مغز بادام و روغن بادام
و بعد زوال تپ ادویهٔ حابس خون مثل آب بارتنگ تنها یا گل مختوم و یا آب برگ خرفه یا کهربا و گل ارمنی شروع کنند و آب عصی الراعی بهترین ادویهٔ این است
و شادنج عدسی مغسول بدستور زیرا که هم منع خون و هم تجفیف جراحت کند از یک نیم درم تا دو درم با یکی از ابهای مذکور بدهند و در آب نوشیدنی گل
صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و شادنج تر کرده صاف نموده بنوشند و از برگ بارتنگ و برگ خطمی و آرد جو مخلوط بگلاب بر سینه ضماد کنند و موم مصفی بروغن گل
گداخته با آب عصی الراعی آمیخته بر صدر طلا کنند و هر دو نسخهٔ سفوف که در قول حکیم شریف خان مسطور شد درین باب نافعست و کتیرا صمغ عربی نشاسته کهربا
گل ارمنی هر واحد یک ماشه سوده بشربت خشخاش دو توله سرشته خورده بالایش لعاب بهدانه شیرهٔ تخم خرفه در آب برآورده شربت انجبار دو توله
داخل کرده نوشیدن نیز معمول استاد مرحوم است و این سفوف تالیف حکیم اکمل خان نیز معمول است ریشهٔ انجبار ولایتی دم الاخوین صمغ عربی
کهربا اقاقیا مروارید صندلین بسد سرطان سوخته تخم کاهو نشاسته هر واحد یکدرم خرفه مقشر دو مثقال تخم خشخاش دو درم کتیرا رب السوس گل ارمنی هر واحد
یکمثقال گل داغستانی نیم مثقال گل نیلوفر سه درم مهرهٔ سائیده سه ماشه کافور قیصوری از یک ماشه تا نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند و شش ماشه تا یکتوله
با تبرید مناسب بخورند و اگر سبب بر آمدن خون از ریه نزلهٔ حاد باشد رعایت قانون مذکور از فصد و حقنه و جذب مواد ببستن اطراف و دلک او بروغن گرم باید کرد
و دربار الشعیر فواکهٔ قابض مثل حب الآس و به و امرود و زعرور بپزند و قرص کهربا برب به بدهند و بالجمله تدبیر تعدیل حدت نزله و حبس او نمایند چنانچه در بحث نزله گذشت و
درین قسم لعابات زیاده میدهند و ایضاً شکر تیغال است گلو گل خطمی صمغ عربی کتیرا هر یک ماشه کوفته بیخته بخورند بالایش سپستان بست دانه بهدانه سه ماشه
گل بنفشه چهار ماشه جوشانیده صاف کرده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه در عرق بارتنگ پنج توله عرق گاوزبان پنج توله برآورده شربت خشخاش دو توله
داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و یا بعد فصد لعاب بهدانه لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت بنفشه صمغ عربی کتیرا یک یک ماشه سوده پاشیده بدهند بعده هر صبح نزله عناب بهدانه
جوشانیده شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ کاهو و یا قوت دا توله کتیرای سوده یک ماشه دهند باز شیرهٔ مغز تخم کدو باز عوض او شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه کنند و یا بهدانه عناب
گل بنفشه چهار ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خیارین شربت نیلوفر اسپغول شش ماشه داخل کرده دهند و یا بهدانه سه ماشه پوست بیخ انجبار پنج ماشه
در عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر ضیق النفس نیز باشد بهدانه سه ماشه سپستان ده دانه جوشانیده صاف کرده شیرهٔ اصل السوس شربت
بنفشه بارتنگ داخل کرده دهند و اگر بعد اکل بقولات حار نزله افتد و بریش آفت رسد بعد فصد عناب سپستان بهدانه خطمی بیخ انجبار جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت خشخاش

[illegible]

[illegible]

صبح و دیاقوذا نہ ماشہ بشام دہند بعدہ رب السوس کتیرا صمغ عربی شکر تیغال سودہ بشربت خشخاش سرشتہ بخورند بالایش جوشاندہ مذکور صبح و لعوق
معمول و حب غرمی السمک استعمال نمایند بعدہ شیرۂ خرفہ و کوکنار افزایند بعدہ قرص خشخاش کوفتہ بجمیرۂ خشخاش سرشتہ ہمراہ عرق مکوہ شربت بنفشہ
بارتنگ پاشیدہ بخورند با قرص طباشیر کافوری شیرۂ خشخاش شیرۂ کاہو دہند و یا کہربا طباشیر دم الاخوین صمغ عربی کتیرا نشاستہ طراثیث شیرین
گل ارمنی شادنج عدسی مغسول ہریک نیم ماشہ افیون زعفران کافور ہریک دو برخ کوفتہ بیختہ بدیاقوذا سرشتہ بخورند بالایش آب برگ بارتنگ
شیرۂ اصل السوس شیرۂ مغز تخم ہندبا نہ شیرۂ خشخاش شیرۂ خرفہ ہریک چہار ماشہ بارتنگ چہار ماشہ پاشیدہ بنوشند و گاہی لعاب بہدانہ شیرۂ بیخ انجبار
عوض تخم ہندبا نہ و خشخاش میکنند با تخم خطمی خبازی شاہترہ ہریک شش ماشہ جوشاندہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ کاہو شیرۂ بیخ انجبار ہریک چہار ماشہ
دیاقوذا دو تولہ صمغ عربی کتیرا یک یکماشہ سودہ پاشیدہ دہند بعدہ اگر نبض شود فصد باسلیق از دست دیگر گیرند و این سفوف تالیف حکیم شریف خان نیز
مفید ست سنگ جراحت نیم درم مرداریہ سودہ پوست خشخاش دم الاخوین ہر واحد یکدرم کہربا ریشہ انجبار ہریک دو درم نشاستہ خرفہ مقشر
ہریک دو مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت از یکدرم تا دو درم و این سفوف والد حکیم علوی خان درین نوع مخصوص ست کافور قیصوری
نیم دانگ طباشیر دم الاخوین ریشہ بیخ انجبار مرواریہ ناسفتہ کہربا کتیرا تخم خرفہ مقشر تخم کاہو فادانیا رب السوس خشخاش سفید نشاستہ ہر واحد
یکدانگ افیون شعیرۂ زعفران طسوج مغز بادام مقشر سہ دانگ کوفتہ بیختہ سفوف سازند نصف از ان وقت صبح بآب بارتنگ و آب خرفہ بخورند
و نصف وقت شام بآب بید و این سفوف از مجربات راقم ست سندروس کہربا گل ارمنی خاکستر چوب انگور بارتنگ ہریک شش ماشہ صمغ عربی یکتولہ
کتیرا چہار ماشہ دم الاخوین اقاقیا خر مہرہ سوختہ ہریک سہ ماشہ شادنج عدسی افیون مغز پنبہ دانہ ہریک دو ماشہ طباشیر گل ملتانی ہریک نہ ماشہ
کافور قیصوری سرطان محرق ہریک سہ نیم ماشہ سوای بارتنگ ہمہ را کوفتہ بیختہ ہر روز پنج ماشہ بشربت دیاقوذا دو تولہ سرشتہ ہمراہ لعاب اسپغول
شش ماشہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ مغز حب القطن چہار ماشہ و بارتنگ شش ماشہ شیرۂ تخم خرفہ یکتولہ شیرۂ بیخ انجبار چہار ماشہ بخورند و اگر در جوہر ریہ تاکل حادث
شود ماء الشعیر بالبان و کتیرا بنوشند و اغذیہ کہ دران کاہو و کاسنی و خرفہ و گوشت چوچہ مرغ و دراج باشد تناول کنند و دیگر تدابیر و مشروبات و غذا کہ در
سل مسطور گردد بعمل آرند **اقوال اطبا** بعضی متاخرین مینویسند در خون کہ از ریہ و نہایت قصبہ و انچہ از شگافتن رگ ریہ بود چون طبیب بر سر بیمار رسد
باید کہ ہمان وقت رگ باسلیق زند خون و از گیرد و در طب اکبر ست کہ فصد صافن را مقدم دارند و صاحب نزہہ گفتہ کہ حجامت باشرط بر ساقین نمایند پس
اقاقیای مغسول گلنار صمغ عربی گل ارمنی کتیرا حضض مکی صندل سفید شیاف مامیثا ہریک چہار ماشہ در گلاب سودہ ضماد کنند و قرص کہربا سہ ماشہ
شیرۂ خشخاش نہ ماشہ و اصل السوس ہفت ماشہ لعاب بہدانہ چہار ماشہ شربت خشخاش دو تولہ صمغ عربی چہار ماشہ بدہند و این دواء قوی تر ست گل ارمنی
مختوم و قبرسی و عصارۂ لحیۃ التیس دم الاخوین ہریک یکماشہ سودہ بشربت حب الآس دو تولہ و ورق نقرہ یکعدد آمیختہ بلیسانند و بالایش شیرۂ خشخاش و
دخرفہ ہریک نہ ماشہ و اصل السوس ہفت ماشہ و لعاب بہدانہ سہ ماشہ و گاوزبان چہار ماشہ در عرق بارتنگ و بیدمشک ہریک نہ تولہ برآوردہ شربت انجبار
سہ تولہ تخم بارتنگ چہار ماشہ تخم فرنجمشک سہ ماشہ بدہند و ایضاً دم الاخوین شاخ گوزن سوختہ طباشیر لسبہ ہریک یکماشہ در شربت خشخاش یکتولہ و ہفت ماشہ
و شیرۂ انجبار و حب الآس ہریک چہار ماشہ بہدانہ سہ ماشہ بریان بارتنگ و خشخاش ہریک نہ ماشہ اصل السوس ہفت ماشہ لعاب گل گاوزبان
ہفت ماشہ در عرق بیدمشک و بارتنگ و گاوزبان ہریک ہفت تولہ برآوردہ شربت حب الآس سہ تولہ بارتنگ ۶ ماشہ و غذا آش جو بشربت خشخاش و نیلوفر
دہند چون خون آمدن کم گردد سفوف حکیم اکمل خان و حب والد علوی خان با عرق کافور الشیان بدہند و غذا شوربای کلہ پاچہ بزغالہ یا مزج دہند و از حرکات عنیفہ
اجتناب نمایند شیخ الرئیس مے فرماید کہ در نفث الدم کائن از لفث جرم ریہ ادویۂ ملحمہ یابس مثل گل ارمنی و گل مختوم و شادنج بآب بارتنگ دہند و مبادر
بفصد باسلیق کنند از شق کہ گمان تفرق اتصال در آنست و فصد بلہ یک کشایند و خون در چند دفع بفاصلہ سہ ساعت و زیادہ بر ان گیرند مع مراعات
حفظ قوت زیرا کہ فصد خون را بسوی خلاف جہت جراحت جذب مینماید و ایضاً از حدوث ورم در جراحت منع میکند و اطراف بالا از بالا بپائین

و از امور مذکوره در علاج کل نفث الدم منع نمایند و تعدیل هوا کنند و بر پهلو و بر هیئت مثل انتصاب بخوابند و گاهی نوشیدن اندکی سرکه ممزوج باب موافق
افتد بجهت آنکه منع نزف الدم و تنقیه ناحیه صدر و ریه از خون می نماید تا آنکه در ان منحبس نگردد و انجماد نیابد و ادویه بارده مغریه بیاشامند و اشتغال بمغری در ینجا
بهترست و اگر با تغریه تنقیه نیز باشد غایت مطلوب ست و آشامیدن اسپغول نافع ست مع تبرید او خصوصاً هنگامی که تشنگی بسیار باشد که مبرد و مسکن عطش
و مغری ست و بساست که احتیاج خلط آن بمخدرات افتد بدو امر یکی برای تسکین حدت خون و تغلیظ آن دوم برای تنویم و از آنکه حرکت و چون نفث الدم
از نزله حریف صفراوی بهم رسد واجب ست که اولاً اصلاح کیفیت آنچه نزول مینماید بسوی آن نمایند تا باعث زیادتی نکایت نگردد و اگر با غلبه
دمویت باشد فصد کنند و الا احتیاج بفصد نیست بلکه فصد در صورت عدم کثرت خون و غلبه صفرای حاد باعث زیادتی حدت صفرا میگردد و بسبب
ازاله خون که برطوبت خود کاسر حدت صفراست ضرر او زیاده میشود و اگر نزله بسیار حریف صفراوی نباشد فصد نمایند و دائم اطراف را ببندند منحدر
از فوق باسفل و بازیت گرم کرده و روغنهای گرم مثل روغن قثاء الحمار و مانند آن بمالند و بر سر او مطلقاً روغن نمالند و از بینی نیز دور دارند و باید که
در صورت اکثار از مغریات کنند و غذای او حنطیه با قدری عفوصات بطریق حریره بسازند و این عفوصات از قبیل انار و مانند آن باشد و عند ضعف
نان در سرکه ممزوج باب سرد تر کرده خورانند و برای انجذاب مواد از سر حقنه حاده استعمال نمایند خصوصاً هنگامی که فصد ممکن نباشد بسبب مانعی و باید که
در تبرید مزاج راس حتی الامکان کوشش نمایند زیرا که راس حار مزاج جاذب رطوبات از معده و غیره میکند و آثار کثرت رطوبت ظاهر میشود و چون بارد و
رطب میگردد مثل ادهان بارده این آثار بسبب زوال سبب حدوث رطوبات از وی زائل میشود و آثار اعتدال ظاهر میگردد و گویند که مراد از این تبرید
ظاهر راس نیست که آن نزلات را می افزاید بلکه مراد تبرید باطن اوست و غرض باین دو امر ست یکی تقلیل مواد حار در ان و دوم تغلیظ موادی که در آنست
و با وجود تبرید باطن راس تسخین ظاهر او می باید تا ماده را که در وی ست بسوی ظاهر جذب کند و نزله منقطع گردد و در ترطیب راس کوشش بسیار نمایند
زیرا که افراط در رطوبت مرخی ست و آن موجب نوازل میگردد و آنچه نافع ست قرص کهربا ست و ادویه مذکوره و اگر این تدبیر فائده نه بخشد لا بد علاج
نزله بالذات باماله و حبس آن نمایند مثل حلق راس و استعمال ضماد سرگین کبوتر بر سر و بقدر احتیاج جذب مواد و تبثر ظاهر سر توقف نموده دور کنند
و جالینوس گفته که زنی را نفث الدم از نزله بهم رسید خواستم که فصد او نمایم لیکن بسبب ضعف نتوانستم و امر بحقنه حاده نمودم و غذا حریره بفواکه قابضه
پخته بعد از آنکه چند روز غذا خورده بود دادم و ضماد بر سر او بردای سرگین کبوتر نمودم و بر این ضماد اذن بدخول حمام دادم و تدهین سر او ننمودم تا سر او ترطیب
نیابد و تریاق کبیر تازه بقدر باقلا او را خورانیدم تا او را خواب آید بجهت آنکه تریاق تازه بسبب قوت افیون خواب می آورد و دغدغه سر فرو را منع می نماید و سیلان
ماده را بسبب تغلیظ آن تسکین میدهد در روز دوم متعرض تحریک آن نگشتم بلکه بحالت خود ساکن گذاشتم و بمالیدن دست و پای او برای میل ماده باسفل
امر نمودم و بقدر باقلای کوچک تریاق تازه کمتر از روز گذشته خورانیدم و غرض من آن بود که رفته رفته نوبت بدادن عسل آید تا بدان ریه تنقیه
یابد و در روز سوم نیز او را دوائی نخورانیدم و ساکن گذاشتم بعده ایابد لک اطراف او نمودم و در ماء الشعیر اندکی نان ترید کرده خورانیدم تا حفظ قوت او
نماید و روز چهارم تریاق کهنه بعسل کثیر دادم بجهت آنکه درین وقت غرض تنویم او نبود بلکه ازاله مواد از ریه و اعضای صدر بود و عسل بسیار برای تنقیه
ریه او بود بعده در سائر ایام تغذیه بحسب واجب نمودم و تدبیر ناقهین کردم و با وجود این گاه گاهی بر سر او قیروطی تافسیا میگذاشتم و منع از استحمام نمودم
و بدین تدبیر شفا یافت و این تدبیر جالینوس جید ست و باید که تریاق مابین دو ماه تا چهار ماه باشد یعنی از ساختن آن اینقدر مدت گذشته باشد
بجهت آنکه خواب آورد و حبس نزله نماید و این تجربه معلوم شده و نزدیک سر او روغن نه نهند و موی سر او تراشند برای تفتیح مسام و استعمال این محمرات
اگر چه زن باشد و لا بد اسهال بحب قوقایا نمایند اگر مواد بسیار باشد زیرا که از شان این حب اسهال مواد مختلفه از سر است و این بعد از فصد باید بعده لزوم
ادویه محمره بر سر نمایند جرجانی در بحث سل نوشته که اگر خون از ریه بر آید تدبیر او آنست که بیمار را ساکن دارند و از همه حرکات باز دارند و در حال فصد باسلیق
کنند و اندکی خون بچند کرت بیرون آرند و اطراف بمالند و ببندند و سرکه در آب بسیار آمیخته در مدت سه ساعت دو یا سه بار بدهند تا تنقیه خون منجمد در ریه کند بعده قرص کهربا

در شربت حب الآس و قرص لیسند و در آب باران یا آب خیار دہند و ماء الشعیر که دران پاچہ بره و حب الآس و عفص و انار خام پختہ باشند بیاشامند و در روز اول
ہیچ طعام ندہند و بریں ماء الشعیر قناعت کنند و اگر قوت ضعیف باشد حریرہ آرد جو آرد باقلا آرد نخود بروغن بادام و شکر یا عسل داند کی نان در ماء الشعیر
تریدکرده یا ببیضہ نیمبرشت بدہند اگر بیمار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون بیرون کنند و غذا تا روز چہارم ازین نوع دہند که مذکور شد و سینه ہمیاز
بروغن گل اچرب کنند و اگر فصل زمستان باشد بروغن ناردین یا بروغن مصطگی و آب بلی ترکوفته افشرده دادن جلبن خون نماید و اسفنج در سرکه و آب
ممزوج نیمگرم تر کرده بر موضع درد سینه نہند و لغبار آسیا و تراب کندر و رسفیده بیضه سرشته و یا بسفرجل عفص در شراب قابض پخته کوفته ضماد نمایند و این
تدبیر قبل حدوث ورم کنند و بعد روز ہفتم بشیم زوفا بروغن گل و سرکه تر کرده بر سینه نہند و اگر بروغن مورد یا روغن مصطگی و شراب عفص بر نہند صواب باشد
و اگر بجراحت ریم کند بعلاج سل رجوع نمایند طبری گوید که علاج او قلب ماده و جذب او بسوی اسفل است و حیله در ان تسکین مزاج او در حبس دم باین
قرص ست بگیرند ودع محرق و گل قبرسی و ارمنی ہر واحد دو درم و کہربای خالص یکدرم و گل مختوم پنج درم و گل قیمولیا و صمغ عربی و صمغ فارسی و نشاسته و
کندر ہر یک سه درم عقیق و لیسند و ہر وارید ناسفته ہر واحد یکنیم درم ہمه را سائیده بآب بارتنگ مطبوخ منقی بوزن یک مثقال قرص سازند ہر روز یک قرص با جہل درم
ماء الشعیر بدہند و اگر سرفه اندک باشد مطبوخ آس نوشانیدن نیز مضایقه ندارد بگیرند حب الآس دو کف دران طلای حلو آنقدر اندازند که بپوشد و بجوشانند تا حب الآس
مهر اگر دد بعده صاف نموده کثیرا و نشاسته و صمغ عربی داخل کرده باز بپزند و بقدر ملعقه یا دو ملعقه گرفته قرص مذکور بران انداخته بدہند و خلق کثیر را دیدم که نفث الدم
از انصداع رگ در ریه داشتند باین طریق شفا یافتند و اگر مزاج محتمل این نباشد و در سرفه فصل برانید ماء الشعیر عوض این با قرص مذکور نمایند و اگر شکم نرم بسیار
گردد آب لیست بجو عوض ماء الشعیر کنند و غذای او حسوی جاورس مقشر بریان و کعک مدقوق بمغز بادام بریان نمایند و اگر مزاج محتمل باشد و تپ نبود تغذیه بتیہو
بریان و سینه تدرو و زرده بیضه مضایقه ندارد و اگر شرب ماء الشعیر یا آب سویق بر مریض دشوار باشد یا معده او بسبب ضعف ہضم او نکند و تپ نباشد بگیرند
بیضه مرغ و سفیدی او دور کرده بر آتش نہند و بخلال حرکت دہند تا زردی منحل گردد اندکی متماسک شود بعده قرص مذکور سوده بران اندازند و بخورانند
و این دوا خون سحج و اسہال خون را نیز قطع میکند و واجب است که در قرحه ریه از ارخای ریه حذر کنند و ہرگاه در ریه خشونت از ادویه قابضه پیدا شود موم در روغن
که دران کثیرا و نشاسته اندک آمیخته باشند بدہند و این معالجه طریقه حرانیین است و اہل عراق استعمال موم در روغن مکروه میدانند و تشنیع این می کنند
و اہل حران در عفر معده موم و روغن که بران اسفیداج رصاص انداخته باشند و سفیدی بیضه که دران اسفیداج آمیخته باشند میدہند

علاج نفث الدم از انشقاق یا انقطاع عرق

اول فصد باسلیق کنند و خون بسیار گیرند که قریب بغشی رسد و قرص کہل سه ماشه در مربای سیب ولایتی دو توله و رق طلا یکعدد سرشته بخورند بعده شیره انجبار
چہار ماشه و اصل السوس و حب الآس ہر یک ہفت ماشه و خشخاش نه ماشه لعاب بہدانه سه ماشه در عرق بید مشک و بارتنگ و گاوزبان ہر یک ہفت توله
صمغ آلو بالو سه ماشه بارتنگ ہفت ماشه پاشیده بدہند و وقت شام سپوس اسپغول ہفت ماشه و شربت انجبار و خشخاش ہر یک دو توله عرق بارتنگ
نه توله بنوشانند و غذا آش جو بشربت نیلوفر و خشخاش دہند و بفاصله سه چہار روز فصد صافن کشایند و دوا و غذا بدستور دارند و گل ارمنی شاخ گوزن سوخته
گل سرخ شب یمانی بریان پوست انار ولایتی عسا لیج کرم دو دو درم ہر یک دو درم در روغن گل آمیخته بر سینه ضماد کنند و این دوا دہند شادنج مغسول
کہربا بسد جفت بلوط ہر یک یکماشه در خمیره خشخاش یکتوله آمیخته شیره مغز بادام ہفت عدد و اصل السوس ہفت ماشه و انجبار و حب الآس ہر یک سه ماشه
بارتنگ نه ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه و بہدانه سه ماشه در عرق بارتنگ و گاوزبان ہر یک نه توله شربت خشخاش و حب الآس ہر یک یکنیم توله صمغ عربی سه ماشه
تخم شربتی چہار ماشه و این ضماد کنند گل ارمنی خاک کندر و غیر آن که در نوع آینده در قول ایلاقی خواہد آمد ہر یک دو درم گرفته بر سینه گذارند که نفع عظیم دارد و ایضاً
اگر سبب تسلای عرق باشد حتی الامکان غذا ندہند بلکه تا سه روز گرسنه دارند و اگر خوف سقوط قوت باشد اقتصار نمایند در ان ہر روز باندک غذا از شی لزج
معتدل یا مائل ببرودت که دران تغریه و الصاق و قبض خصوصاً تغلیظ خون باشد مثل کله پاچه و نیمبرشت اطریه خاصه که با عدس پخته باشند و عدس و عناب

مطبوخ و تا ممکن باشد غذای قوی ندهند و برماء الشعیر خصوصاً مطبوخ بعدس یا عناب یا سفرجل و نان در آب سرد یا در شیر حامض تر کرده بار و بالفعل اقتصار نمایند و چون مرض بطول انجامد دوغ گاو نافع ست بجهت قبض و برودت خود و همچنین شیر جوش داده خصوصاً با صمغ عربی و کتیرا و پالک مسلول بنابر تعزیه دالزاق آنها نافع ست و ماهی رضراضی شدید المنفعت ست و باید که غذای صاحبان این قسم نفث الدم و آنکه بسبب انشقاق عروق از حدت خون بود بار و بالفعل باشد و پنیر تازه بی نمک سخت سودمند ست و کذا حسوی جاورس مقشر یا کعک مهمول بمغز بادام بریان چون این اغذیه و امثال این نکو دهند باید که اختیار نمایند گوشتی سبک که از آن خون اندک یابس متولد گردد مثل گوشت قطا و شفانین و دراج مطبوخ در قابضات و عفوصات و آن اشیا که مجرب در قطع نفث الدم خاییدن برگ خرفه و فرو بردن آب آنست و لبسا ست که در همان ساعت حبس نماید بشرطیکه سرفه شدید نباشد زیرا که بسبب حموضتی که در آنست سرفه را زیاده خواهد کرد و آن موجب ازدیاد نفث الدم خواهد شد و از فواکه سیب و به قابض عفص و عناب و حب الآس و خرنوب شامی و نان بند آنست و چون در اکثر کتب در بیان خواص سیب مسطور ست که اکثار او مورث سل ست لیس اجتناب از قلیل و کثیر او دقیقه مریض مستعد سل باشد اولی و احوط است وگاه برای ایشان نقل از گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و اندکی کافور ترتیب سازند و چون خون بند شود تا روز چهارم بکشد باید که تغذیه بغذای قوی نمایند و ابتدا کنند بمثل نان مغموس در آب سرد پس در آب پاچه و بمثل هریسه و اکارع و امعاء و اگر بسبب انشقاق و انقطاع عرق جهت خون باشد اما که دم بسوی اطراف و خلاف جهت استفراغ صفرا نمایند پس تبرید قوی و ترطیب کنند و ایضاً قوابض و مغریات و ماء الشعیر بالکد و طین نهری استعمال نمایند و دوای اندروخس و دوای جالینوس نافع ست و لعاب بهدانه سه ماشه شیره خرفه هفت ماشه شیره پوست بیخ انجبار چهار ماشه در عرق بارتنگ عرق عنب الثعلب بر آورده رب به بارتنگ افزوده بدهند و یا عناب بهدانه جوشانیده شیره خیارین شیره مغز تخم هندیانه شربت نیلوفر بارتنگ بدهند بار دیگر خیارین شیره کاهو شیره اصل السوس افزایند باز کهربا دم الاخوین نشاسته مغز بهدانه گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بخمیره صندل سرشته بخورند بالایش شیره خرفه شیره خیارین شربت نیلوفر اسپغول پاشیده بنوشند صبح و گل ارمنی زهر مهره کهربا کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بلعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره تخم خطمی شیره بیخ انجبار شربت بنفشه بجهت آخر روز باز عناب بهدانه بعرق عنب الثعلب مالیده شیره مغز تخم هندوانه دیاقوذا داخل کرده صمغ عربی کتیرا طباشیر دم الاخوین کهربا سوده پاشیده دهند باز گلنار گل ارمنی گل مختوم گل سرشو هر یک سه ماشه کوفته بیخته با شیره بیخ انجبار لعاب بهدانه بنات سفید دهند و یا دم الاخوین کهربا مغز تخم پیٹهه مغز بهدانه طباشیر صمغ عربی کتیرا نشاسته بخمیره صندل شیرین سرشته بخورند بالایش عناب بهدانه جوشانیده شیره خرفه شیره کاهو شیره خیارین شیره بیخ انجبار آب بارتنگ تازه شربت دیاقوذا داخل کرده دهند و چون خون بند شود صبح زهر مهره کهربا کتیرا گل ارمنی با شیره اصل السوس لعاب بهدانه شربت بنفشه خاکشی و بجهت آخر روز کهربا طباشیر دم الاخوین سوده بدواء المسک سرشته بخورند بالایش شیره کاهو شیره بیخ انجبار شربت نیلوفر بعده اگر خرخره بلغم باقی بود عناب پنج دانه بعرق شاهتره پاو آثار مالیده صاف نموده شیره کاهو بنات داخل کرده صمغ عربی کتیرا نیم نیم ماشه سوده پاشیده بنوشند و ایضاً برای سرفه و نفث الدم دم الاخوین یک سرخ سوده بدواء المسک چهار ماشه سرشته شیره خرفه شیره کاهو هر یک شش ماشه شیره عناب پنج دانه شیره بیخ انجبار چهار ماشه شیره لبستان افزوده چار ماشه زهر مهره سوده یک ماشه بنات یکتوله دهند و اگر دواء المسک گرمی کند بجای او آمله مربی و عرق کیوڑه افزایند باز کهربا صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه دم الاخوین هر یک نیم ماشه افیون زعفران یک یک سرخ کوفته بیخته بشربت نیلوفر دو توله سرشته تناول نمایند بالایش عناب پنج دانه بعرق شاهتره جوشانیده شیره بیخ انجبار شیره خرفه بنات تولہ شیره مغز تخم کدو بدهند و اگر در صورت غلبه خون در فصد تساهل کند و نفث الدم یا هیضه و تپ عارض گردد فصد جهت رعایت هیضه موقوف داشته روز دهم این مسهل بدهند عنب الثعلب گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس خطمی خبازی بادیان نیمکوفته تخم خیارین شاهتره بیخ کاسنی مویز منقی سپستان گاوزبان شب در آب گرم تر کرده صبح مالیده صاف نموده گلقند چهار توله مغز فلوس هفت توله شکر سفید دو توله روغن گاو هفت ماشه داخل کرده باز صاف نموده بنوشند و روز دوازدهم سنا مکی نه ماشه و برای اصلاح او گل سرخ زیاده میکنند و تبرید فیما بین مسهلین لعاب بهدانه شیره عناب قیات شربت بنفشه خاکشی دهند و اگر بعد مسهلات تا نه عود نماید و خون بسیار آید فصد کرده ادویه قویه مثل طلق محلوب

بقدر یکسرخ در سفوف داخل کردہ ہمراہ تبرید لعاب بہدانہ شیرۂ اصل السوس شیرۂ عناب وغیرہ خورانند و اگر نفث الدم با تپ و اسہال باشد لعاب بہدانہ لعاب ریشہ خطمی سہ ماشہ شیرۂ تخم انجبار شیرۂ خرفہ ہر یک پنج ماشہ در عرق بارتنگ عرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان عرق شاہترہ ہر یک پنج تولہ برآوردہ شربت بزوری دو تولہ داخل کردہ تخم ریحان بارتنگ اسپغول بریان ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ دہند و صاحب شفاء الاسقام گوید کہ آنچہ مجرب ست برای نفث الدم عرق گل ارمنی یکدرم صمغ بادام نیم مثقال کہربا شادنج دم الاخوین ہر واحد نیم درم زہر مہرہ ربع درم سائیدہ در شربت انجبار و بارتنگ و خشخاش آمیختہ بلیسند و بحسوی شعیر غذا سازند و اگر قبض شکم باشد بفتائل و حقن تلیین نمایند و این ضماد برای نفث الدم خصوصاً آنکہ از انصداع عرق باشد نافع ست کندر آرد جو گلنار غبار آسیا مازو پوست انار برگ مورد کوفتہ بیختہ بآب پختہ روغن آس و روغن گل داخل کردہ ضماد نمایند **اقوال حکما** شیخ می فرماید کہ اگر سبب انشقاق رگ حرارت باشد جملہ ادویہ باردۂ مذکورہ موافق ست و اگر سببش یبوست باشد و این کمتر افتد استعمال مرطبات معلومہ از ماء الشعیر و البان و ادہان و عصارات بعد از علاج کلی نفث الدم از امالۂ مادہ بسوی خلاف جہت بفصد و مانند آن نمایند و بالجملہ آنچہ درین موضع لائق ست از فصد وغیرہ کمتر و ضعیف تر از آنست کہ بغیر این لائق باشد و اگر سبب انشقاق عروق ریہ و صدر برودت باشد کہ بدو رسد علاجش آنست کہ جالینوس گفتہ جوانی را این مرض افتاد روز اول فصد او کردم دو بار خون گرفتم و بمالیدن و بستن اطراف او امر کردم چنانکہ در جملہ حبس نزف الدم شرط ست و غذا حریرہ دادم و بر سینۂ او ضماد قیروطی از ثافسیا نہادم و وقت عشا برداشتم تا سخونت آن زیادہ از آن نگردد کہ مطلوب ست و دواء البزور خورانیدم و روز سوم بر سینۂ او ہمان قیروطی سہ ساعت گذاشتم و آن روز غذا ماء الشعیر و اسفیدباج بگوشت بط دادم و ہرگاہ مزاج ریہ باعتدال آمد خوف حدوث ورم زائل شد برای تنقیۂ ریۂ او تریاق کہنہ دادم و بتدریج بشرب شیر خر و دیگر علاج نفث الدم باز آوردم و میگوید ہرگاہ این عارضہ افتادہ من او را روز اول یافتم شفا یافت و آنرا کہ روز اول نیافتم احوال او مختلف گردید **ایلاقی و جرجانی** گویند کہ بالجملہ بعد جذب مادہ بسوی اسفل تعدیل مزاج عضو نمایند بادویۂ معتدلہ مائل بحرارت غیر شدید القبض مثل سنبل و سلیخہ دارچینی و سعد و قسط و کندر و زعفران و مصطگی و مر مکی و زراوند بادویۂ قابضہ کہ چہارم حصۂ اینہا باشد مخلوط کردہ و اگر این ادویہ را بآب جوشش دادہ صاف کردہ ادویۂ قابضہ آمیختہ بدہند روا باشد و ادویۂ قابض گل ارمنی و گل مختوم ست صمغ عربی و کتیرا و نشاستہ و کہربا و بسد و شب یمانی بریان و گل سرخ و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوختہ انیہما یا بعضی ازین بقدر دو درم کوفتہ بیختہ بآب ادویہ مذکورہ یا بآب باران بدہند و یا گلنار عصارۂ لحیۃ التیس جفت بلوط خاک کندر سلیخہ بسد ہمہ را کوفتہ بیختہ سہ درم بآب باران یا نبیذ قابض بدہند و ایضاً علک کندر سہ درم تخم کتان پنج درم سنبل دو درم بسد گل سرخ ہر یک پنج درم کہربا سہ درم و نیم جندبیدستر یک نیم درم اقاقیا سہ درم شربت یک نیم درم بآب باران و غذا دراج و تدرو و قنابر بریان کردہ و یا مطبوخ با ناردانہ و میویز و بدل آب نبیذ قابض و اگر نباشد عجم زبیب در ان جوش دہند و موم مصفی در روغن سوسن گداختہ و آب مورد تر آمیختہ بر سینہ طلا کنند و اگر آب مورد تر نباشد روغن آس آمیزند و ضماد قابض کہ مذکور شد استعمال نمایند **مسیحی** گوید کہ اگر نفث الدم از شق عرق بسبب برد خارج از اعتدال باشد باید کہ فصد نکنند بلکہ اشیای معتدل الحرارۃ مثل سنبل و دارچینی و مر و قسط و قشور کندر و زعفران و بادآورد و ریشہ خطمی و قنطوریون کبیر و زراوند و مصطگی استعمال نمایند و اگر در ابتدا باشد ادویہ مثل سنبل و سلیخہ و دارچینی و قاقلہ بمعنی ادویۂ قابضہ مانعہ لزوم مثل گل ارمنی و گل قبرسی و کہربا و شب یمانی بریان و جفت بلوط و اقاقیا و گل سرخ و گلنار و طباشیر و قرن ایل محرق آمیختہ بآب باران بدہند و آب آس و رب سفرجل و گلاب طباشیر و گل مختوم و ارمنی بآب باران خوردن نیز نافع ست و ہنگام خواب اقاقیا گل سرخ گلنار عصارۂ لحیۃ التیس جفت بلوط قشار کندر مساوی سائیدہ سہ درم بآب سماق بدہند **صاحب کامل و جامع** گویند کہ ہرگاہ نفث الدم بسبب جمیع اجزای صدر و ریہ باشد حتی کہ انشقاق آرد استعمال فصد سزاوار نیست لیکن اشیای معتدل الحرارۃ مثل ادویہ کہ دران سنبل و کندر و مانند آن افتد استعمال کنند و این دوا نافع ست زعفران سنبل مصطگی مر مکی ہر واحد دو درم دارچینی کندر ذکر اقاقیا عصارۂ لحیۃ التیس گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوختہ ہر یک سہ درم جندبیدستر یکدرم زیرۂ کرمانی قسط پودینۂ کوہی شیح ارمنی ہر واحد چہار درم باریک سائیدہ بشراب قابض یا آب گندنا سرشتہ بوزن یکمثقال اقراص سازند و آب پودینہ یا آب طرخون یا شربت حب الآس بدہند و سماق و رامک و آب مورد و گلاب و آب زرشک بر سینہ ضماد نمایند و روغن آس کہ دران

قدرے مرو کند رسوده آمیخته باشند بر سینه بمالند و گوینا که قنطوریون آب جوشانیده صاف نموده نوشیدن سودمند است و ز ابتدا استعمال عصارهٔ
نعناع مخلوط با بعض ادویهٔ قابضهٔ مسطوره نیز نافع بالجمله آنجا که سوء مزاج بارد لکثف سبب انشقاق رگ باشد در تعدیل کوشند باستعمال اشیای گرم
و تا فساد مزاج زائل شود و بعده در قبض توجه نمایند باشیای از کوره و تدابیر حار رطب در بحث سعال و زبو مفصل مذکور شد ثابت بن قره
گفته که علاج نفث الدم از برودت ادویهٔ سخنه است که در آنها اندکی قبض باشد و تناول لحوم لطیفه با حماض و از ادویهٔ نافعه دوای تخذ از کندر و گل سرخ
و جند بیدستر ست جرجانی می نویسد که اگر سبب بر آمدن خون ترقیدن رگی باشد بسبب حرکت سخت چون جستن و بانگ زدن و زخم آمدن یا ضربه بر سینه
اول ابتدا العلاج کلی نمایند بعده ادویهٔ قابضه مثل گل ارمنی و غیر آن با آب باران و شربت حب الآس یا شربت به دهند و این دوا نیز قابض ست گل مختوم
کهربا هر یک سه درم گل ارمنی دو درم شب یمانی زعفران هر واحد یک نیم درم شربت دو درم صبح و شام و برگ خرفه خاییدن و از آن قلیه ساختن نافع ست
و بدل آب آب باران دهند صمغ عربی و گل ارمنی در آن انداخته و از سخن گفتن باز دارند و ضماد قابض که مسطور شد بر سینه نهند و اگر سبب انشقاق
عرق ریح غلیظ باشد که در عروق محصور بود ابتدا بجذب ماده بسوی اسفل بمالیدن و بستن اطراف کنند بعده ادویه کاسر ریاح و مضاد انشقاق
مثل فلونیا و سنجرینا و دحمرثا و تریاق کبیر تازه و ادویه که در علاج انشقاق بسبب برد مفرط مذکور شد بدهند و قوابض استعمال نمایند

علاج نفث الدم از انفتاح عروق

شیخ می فرماید که درینجا ادویهٔ قابضهٔ عفصه مع تغریه استعمال نمایند چنانچه در نوع سابق ادویهٔ محتاج الیه مغریه و لحمه مع قبض اند و آن ادویه مثل گلنار و
پوست انار و سماق و عصارهٔ طراثیث و عصارهٔ عسالیج کرم و بلوط و برگ عوسج و کهربا و اقاقیا و حضض و عصارهٔ گل سرخ و عصارهٔ عصی الراعی و شکاعی
و عصارهٔ حصرم و هیوفسطیداس ست و گاه تقویت بنمایند این را و آنچه ازین میسازند لسان بشب یمانی و مازوی سبز و صبر و افسنتین و از آنها ادویه مرکبه اقراص
میسازند و گاهی این ادویه با آب خالص دیا و بعض عصارات جوشانیده آب آن می آشامند و گاه از آنها ضماد میسازند و بر سینه میگذارند و گاه مخلوط
مینمایند با آنها و جمع میکنند ادویهٔ نفث الدم مذکوره و ادویهٔ صدریه مثل کرفس و نانخواه و انیسون و سنبل و رامک برای رسانیدن قوای ادویهٔ نفث الدم
بسرعت بموضع علت پیش از انکسار آنها و زعفران بهتر ازین ادویه مذکور ست زیرا که آنرا خصوصیت ست با اعضای نفس و آن نافذ میشود و بسوی
آنها سریع تر از نفوذ این ادویه و گاه مخلوط مینمایند با آنها بعضی مخدرات بنبر مثل پوست بیخ یبروج و خشخاش و بزر البنج و افیون و گاه مغریات
مانند صمغ و قشار کندر و کثیرا و کوکب شاموش و طباشیر و بارتنگ و لعاب اسپغول و تخم او و عصارهٔ خرفه و لعاب بهدانه با آنها آمیزند مسیحی گوید
که هرگاه نفث الدم از کشادن افواه عروق در بعض آلات تنفس باشد فصد باسلیق کنند و در چند مرتبه اندک اندک خون بگیرند و دعت و سکون و ترک کلام
لازم گیرند و اگر با نفث الدم سرفه نباشد قدری سرکهٔ ممزوج بنوشند و اگر درینجا سعال باشد از سرکه و هرچه مهیج سرفه باشد حذر کنند و در تسکین سعال کثیرا
و صمغ عربی حیله کنند پس اگر نفث الدم منقطع نشود ادویهٔ قابضه مانع دم مثل گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و شب یمانی بریان و عصارهٔ لحیة التیس و گلنار
و پوست انار و مازو و سماق و گل سرخ و اقاقیا و جفت بلوط و عصارهٔ قرط و لسید و شاخ گوزن سوخته و شادنج و بارتنگ و عصارهٔ عصی الراعی استعمال
نمایند و این ادویه را اگر تپ و ورم در آلات جوف نباشد بشراب قابض دهند و اگر تپ یا فلغمونی باشد با چیزی عفص مثل به و زعرور و امرود
و حب الآس و ثمر علیق و برگ عوسج و برگ انگور دهند و غذا قلیل الکمیة و در کیفیت قابض لزج می باید صاحب کامل و جامع گویند اگر نفث الدم
از انفتاح عروق حادث گردد باید که نظر کنند اگر این از امتلای خون باشد فصد باسلیق کشایند و خون بحسب احتمال قوت بر آرند و اگر از امتلای اخلاط
دیگر باشد بدل فصد دوای مسهل مثل مطبوخ فواکه و خیارشنبر و هلیله زرد استعمال نمایند و قرص کهربا از یکدرم تا یکمثقال با نیم درم گل قبرسی با آب بارتنگ
یا آب خرفه که در آن قدری سماق مالیده باشند بدهند و یا گل قبرسی یکدرم کهربا و بسد عینی هر واحد نیم درم صمغ عربی چهار دانگ باریک سائیده در آب سماق یا
آب بارتنگ یا آب عصی الراعی دهند و اگر درینجا سرفه شدید باشد قرص خشخاش یا ندکی کهربا و گل قبرسی همراه شربت عناب یا شربت خشخاش یا آب بارتنگ بدهند

و این قرص نیز نافع نفث الدم ست گل قبرسی یا مختوم کهربا عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و شاخ گوزن سوخته و طباشیر هر واحد دو درم تخم خرفه کثیرا صمغ عربی کشنیز بریان خشخاش هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته بوزن یکمثقال قرص سازند و یک قرص بآب بارتنگ و آب خرفه و قدری شربت خشخاش بخورند و ایضاً کهربا و بسد و مروارید و شاخ گوزن سوخته و دوغ محرق و شادنج مغسول هر واحد سه درم کشنیز خشک سماق نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ تخم خرفه هر واحد پنج درم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه را باریک سائیده و بآب سماق یا بآب منقوع گلنار و اگر سعال شدید باشد بلعاب اسپغول سرشته بوزن مثقال قرص سازند و آب خرفه و اگر سرفه شدید نباشد آب بارتنگ و آب سماق بدهند و این سفوف نیز نفث الدم را سود مندست تخم خرفه صمغ عربی کثیرا کشنیز بریان گل ارمنی شاخ گوزن سوخته نشاسته بزرقطونای بریان هر واحد شش درم گل قبرسی ده درم اقاقیا ریوند چینی هر واحد سه درم تخم حماض کهربا طباشیر هر واحد چهار درم سوای بزرقطونا همه را سائیده دو درم بعض میاه قابضه مذکوره و شربت خشخاش و عناب بخورند و بر سینه صندل و گلاب یا قیروطی معمول بگلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ خرفه بروغن گل و موم سفید ضماد نمایند و غذا اگر تپ نباشد چوزهٔ مرغ یا دراج یا تیهو یا تدرو مطبوخ بآب سماق یا حصرم یا زرشک با کشنیز خشک یا تر همراه نان سمید یا جواری و مانند آن دهند و یا حسوی معمول به نشاسته و خشخاش سوده با قدری شکر بدهند و از اشیای ترش و مالح و حریف پرهیز کنند و خفض و راحت و دعت و سکون در مواضع بارده اختیار نمایند و از حمام احتراز کنند و از کلام قوی منع سازند و چون سعال عارض شود اندک اندک بسرفند و در آب نوشیدنی گل قبرسی و ارمنی و طباشیر اندازند سعید صاحب مغنی گوید که علاج خروج خون از امتلا الفصد باسلیق و تعدیل طبع بشربت بنفشه و تقلیل غذا کنند و چون خون بند شود بچوزهٔ مرغ و آب سماق و کشنیز سبز غذا سازند و گویند که اگر انفتاح عروق از حدت خون باشد باید که بزودی متوجه حبس آن نگردند بلکه بگذارند که قدری خون بر آید و بعد از ان بمبردهٔ مرطبه مغریه مانند ماء الشعیر و بزرقطونا و شیرهٔ تخم خیارین و مانند آن علاج نمایند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر سبب نفث الدم کثرت خون در بدن باشد و بدان سبب رگی کشاده شود ابتدا الفصد باسلیق نمایند و خون بتفاریق در دو سه روز بر آرند تا حفظ قوت مانده و بر ماء الشعیر که دران عدس مقشر و عناب و سفرجل و حب الآس و زعرور و خرنوب شامی پخته باشند قناعت کنند و نان در آب سرد یا بمزوره بارد بالفعل و بالقوة ترید کرده بخورند و عناب تر سود دارد و خائیدن برگ خرفه و آب او فرو بردن سخت سود مندست و بعد سه روز از فصد اگر قوت مساعد باشد تلیین طبع بآب لبلاب کوفته افشرده با شکر یا بچهار درم بنفشهٔ خشک سائیده بجلاب آمیخته نمایند و اگر مطبوخ هلیله دهند جائز ست و باید که مریض راست بنشیند و حرکت کمتر کند و بر پهلو نخپسد تا اجزای سینه او بر هم نیفتد و موضع جراحت منضغط نشود و سرفه پیدا گردد و اگر آن سعال شدید باشد بسرکه و گلاب غرغره کنند تا خون که در ریه منعقد شده باشد بر آید و اگر قدری ازین سرکه و گلاب بنوشد روا باشد و اگر سرفه سخت باشد از سرکه پرهیز کنند و تسکین سعال بلعابات و لعوقات و حبوب که در بحث سرفه مذکور شد باید کرد و ادویه که درین محتاج الیه اند قابض اند مثل گل شاموس و گل ارمنی و غیره که در قول مسیحی گذشت بمفرد یا مرکب بدستور دهند و بصورت تپ با شربت به یا حب الآس بدهند و اگر از گل مختوم و صمغ عربی و اندکی کافور حبها ساخته در دهن دارند بهتر باشد و اگر تپ زائل شود و هنوز نفث الدم باقی باشد غذا آبا چه حملان و بیضهٔ مرغ نیمبرشت در شته که در دی عدس و حب الآس پخته باشند و دوغ گاو و شیر گاو جوشانیده باید داد و شیر خام ضرر دارد و ماهی تازه خرد و گوشت تیهو و دراج و قطا موافق باشد نیز اکه ازین گوشتها خون کمتر تولد کند و پوست انار خاک کنار مازو آرد جو گلنار گرد آسیا برگ مورد اطراف انگور خرما قسب همه را کوفته بپزند تا چون عصیده شود و روغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضماد نمایند و اگر سببش حدت خون باشد رعایت علاج کلی در فصد و جذب ماده بدلک و شد اطراف و حقنه نرم باید کرد و اگر حاجت تلیین طبع باشد مسهل نرم از بنفشه و سپستان و خیار شنبر و ترنجبین و مانند آن بدهند و کشکاب بآب کدوی تر یا آب عنب الثعلب و سرطان پخته بدهند و لعاب اسپغول بجلاب خام بنوشند و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب خیار و شیرهٔ تخم خرفه با شکر و کذا شربت خشخاش و شربت بنفشه دهند و همه تدبیر چنان باید که تیزی خون زائل کند و رطوبت بیفزاید و این دوا سود دارد طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر یک ده درم بسد کهربا مروارید اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس نشاسته هر یک

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صلب یا متعفن گردد ولیکن لبسا ست که نفع می بخشند اینکه نگذارند که تا کل استحکام یابد بنقض خلط حار و لبسیار باشد که اسهال صفرا و خلط فاسد معاً مثل حب غاریقون نمایند و اگر حاجت بفرط تقویت این افتد قوی کنند و حیله در تسکین دغدغه کسعال بدوا ء البزور نمایند که ازان امید نفع عظیم ست و بالجمله العلاج آن تنقیه و استفراغ و فصد و غیر آنست و تناول اغذیه جید الکیموس و آنچه برای اکال بیا شامند البان و مرود بارتنگ و تخم خرفه در لشیه حلمی ست و قرص کوکب که دران شیم جزو افیون زیاده کنند و ادویه که بولس در کناش خود باین عبارت ذکر کرده که ایضاً منتفع میشوند بدوائی که از کوکب شاموش و حجر اخراطون .
و گل مختوم مساوی بگیرند و بقدر دو ملعقه بعصارهٔ بارتنگ سه اوقیه بنوشند و یا بگیرند از گل مختوم دو وقیه و از کوکب شاموس و قیه و از نشاسته اوقیه و از انزروت نصف اوقیه سوده آمیخته بقدر ملعقه با بیکه دران خرما بقدر سه اوقیه جوشانیده باشند بخورند و آب و سرکهٔ بارد و آبیکه دران قسب یا به یا امرود یا اطراف کرم و مانند آن پخته باشند تجرع کنند و غذای آنها اگر قوت در روز سوم ضعیف گردد نان مغسول مع شی بارد و روز دوم و سوم دهند و اگر قوت قوی باشد غذا در روز چهارم نان مغسول بچیزی از میاه عفص مثل آب انار یا آب حب الآس یا رب حصرم دیا حسوا از بهینه سازند و یا بگیرند چیزی از انواع طبیخ متخذ بشیر مع قدری از اشیای قابضه و بگیرند از بقول تلخشقون یا فنجر لون یا بارتنگ و گاهی این اشیا مطبوخ بزیت و سرکه اخذ میکنند و از فواکه سیب و به امرود و زعرور و انار و خرنوب شامی مناسب ست و اگر تپ بناشد قدری از شراب مائل بیاشامند و اگر تپ عارض شود چیزی از اشربهٔ متخذه ازین فواکه مذکوره و آب سیب که با پوست او کوفته بگیرند بنوشند و ادویهٔ نافعه که در آنها شادنج و دم الاخوین و کهربا و سندروس و گل مختوم و فادزهر معدنی و بیخ انجبار و امثال آنها از ادویهٔ مجففهٔ قابضهٔ منقی و مغری و منبت لحم باشد **صاحب ملکی** گوید که چون نفث الدم لبسبب تاکل عروق صدر و ریه از قبیل نزلات حاده باشد که از دماغ لبسوی آنها منحدر گردد فصد باسلیق از دست چپ بگیرند برای جذب ماده از صدر و از دست راست قیفال برای جذب ماده از دماغ و تقلیل انحدار نزله ازان و بقدر احتمال قوت خون اندک اندک برآرند و تنقیه دماغ بشرب دوای مسهل خلط حاد مثل مطبوخ مقوی بقدری صبر برب السوس سرشته نمایند و یا معجون خیارشنبر دهند و حقنهٔ لینه بعمل آرند و ایضاً قرص کهربا یا قرص خشخاش بآب بارتنگ و آب عصی الراعی یا آب خرفه دهند و ماء الشعیر که دران سرطانات نهری پخته باشند با ندکی گل قبرسی و طباشیر و صمغ عربی بنوشند و خرفه بخورند و این قرص هند که لبسیار نافع ست اقاقیا زعفران کهربا لبسد مروارید عصارهٔ لحیة التیس طباشیر هر واحد سه درم گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه هر یک پنجدرم گل قبرسی صمغ عربی نشاسته کتیرا شادنج هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب بارتنگ قرص سازند بوزن مثقال تا دو درم و ایضاً بگیرند گل قبرسی شادنج طباشیر ملکد چهار درم مروارید کهربا لبسد شاخ گوزن سوخته تخم خشخاش تخم حماض تخم بارتنگ مکد سه درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس مکد دو درم جمله را باریک سائیده بآب بارتنگ یا لعاب اسپغول بوزن یکدرم تا یک مثقال قرص سازند و با نیم درم گل قبرسی و عصارات مذکوره بخورند و معذلک لعوق خشخاش معمول مع کو او که دران مازو و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس سے افتد و در علاج سرفهٔ نزلی مسطور شد بدهند و این قرص نیز نافع ست بگیرند اقاقیا دو درم گل سرخ چهار درم ثمر انار دشتی چهار درم صمغ عربی کتیرا هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب باران قرص سازند هر قرص بوزن یک مثقال و غذا اگر تپ نباشد از گوشت دراج و کبک و تیهو مطبوخ لبسماق یا حصرم یا زرشک و خرفه و حماض و کشنیز تر و خشک بروغن بادام بدهند و لبسفرجل و سیب و امرود تفکه نمایند مگر آنکه سرفه شدید باشد که درین هنگام از فواکه قابضه و حموضات اجتناب نمایند و خشخاش باندک شکر و عناب بدهند **ایلاقی** گوید که اگر خروج دم از انفتاح عرق نباشد لیکن حدت خون بدان حد رسد که رگ را متثقب و متاکل سازد و خون جاری گردد و این مشکل ست و علاج بدشواری پذیرد ابتدا بفصد نمایند و تنقیه بدن از خلط حاد بمسهل و حقنهٔ نرم کنند و بتعدیل مزاج و تدبیر مرطب و تسکین سرفه بالعبه و حبوب و لعوقات مذکوره بپردازند و اقراص کوکب درانیجا نافع ست و دراد و یه این نوع سندروس و شادنج و دم الاخوین و کهربا و گل ارمنی بیشتر استعمال نمایند **مسیحی** گوید که اگر نفث الدم از اکال باشد و این از خلط صفراوی بود باید که معاً بادویهٔ مبردهٔ مسکنهٔ حدت صفرا نمایند بعد فصد باسلیق اگر مانعی نباشد و تلیین طبیعت بمسهل خفیف نمایند مثلاً آلو بخارا و عناب و بنفشه و سپستان جوشانیده و عناب کنوده مغز خیارشنبر ترنجبین مالیده باز صاف کرده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر قوت قوی باشد هلیلهٔ زرد در مطبوخ داخل نمایند و یا آب ملایا شکر بیاشامند و حقنهٔ لین نیز

نافع بود و بعد ازین ماء الشعیر کوران قطعه کدوی شیرین پخته باشند بدهند و ماء الشعیر مطبوخ با سرطان نهری یا در ماء القرع عوض آب خالص نیز نافع بعدهٔ ادویهٔ قابضه قاطع دم مثل بارتنگ و کهربا و گل ارمنی بآب لبلاب طلا بدهند که در قطع هر قسم نفث الدم نفع میکند و ایضاً نوشیدن آب بیخ قصب رطب بقدر یک اوقیه بالید رم گل مختوم و کذلک شادنج باریک سوده بقدر دو سه دانگ یا زیاده تا یک مثقال حسب حاجت بآب لبلاب یعنی عصی الراعی یا آب بارتنگ نفث الدم کثیر را منع نماید و قیروطی متخذ از موم مصفی و روغن گل مشروب بآب عصی الراعی و آب خیار یا آب قصب بر سینه گذارند صاحب مغنی می نویسد که اگر آمدن خون از تاکل حادث از فضلات حاده باشد علاج او بفصد و شرب ماء الشعیر بسرطانات نهری پخته و شرب لعاب بگل مختوم و غذا کدو یا ماش و در اخیر جوزهٔ مرغ یا ماهی صخوری ست

علاج نفث الدم از صدر

باسعده و ادویهٔ حابس دم کرد اما جوهر لطیف باشد یلا آنها ادویهٔ لطیف الجوهر مثل زعفران و سنبل و انیسون و نانخواه و مانند آن مخلوط سازند علاج نمایند تا قوت ادویهٔ حابسه بصدر رسد و آب بادروج تنها جامع میان هر دو امر ست و اگر تقویت معده و قلب نیز مطلوب باشد بیخ انجبار کهربا مصطگی سوده بردار المسک بار و سرشته همراه گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده بنات داخل کرده بالنگو پاشیده دهند صاحب کامل گوید که هر گاه نفث الدم از ریه و صدر باشد فصد باسلیق کنند و بسکون و دعت و قلت کلام امر کنند و ادویهٔ قابضه و مغریه دهند تا اشیای قابضه بآلات تنفس که بالطبع املس اند ضرر نکنند مسیحی گوید که اگر انصباب دم از آلات تنفس باشد باید که تضمید صدر باضمدهٔ قابضهٔ مانعه نمایند مثل ضماد متخذ از پوست انار و تراب کندر و مازو و قسب و آرد جو و گلنار و گل شاموس و غبار آسیا و برگ علیق و برگ سفرجل و اطراف آس و امرود و برگ آن و برگ انگور و بر سر آب گرم بریزند و بعد از ان روغن قابض مثل روغن سفرجل و روغن آس و روغن گل و روغن طلع و روغن درخت مصطگی بمالند پس اگر سبب حدت خون باشد فصد کنند و خون بچند دفعه مقدار اندک بگیرند و تبرید و ترطیب تدبیر نمایند بمثل ماء الشعیر و ماء القرع و اسپغول و مغز خیارین بعدهٔ ادویهٔ مسکنهٔ مغریهٔ مخلوط بقابضه که آن گل ارمنی و بسد و گل سرخ و کهربا و صمغ و کتیرا و نشاسته است جمع نموده ببعض اشربهٔ قابضه استعمال نمایند و یا بگیرند اقاقیا و گلنار و کتیرا و صمغ عربی و سائیده بآب سرد بخورند بعضی گویند که بعد فصد باسلیق قرص نفث الدم بخورند و ایضاً بر سینه طلا نمایند صاحب حاوی و کامل گویند که اگر سبب نفث الدم از سبب خارج مثل ضربه و سقطه باشد که بر صدر و اعضای تنفس رسد بعد فصد باسلیق قرص کهربا یک مثقال و گل قبرسی و عصارهٔ لحیة التیس و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا هر واحد نیم درم بآب خرفه بریان و آب سماق یا آب عصی الراعی بلعاب اسپغول بدهند و بر موضع ضربه اقاقیا و ماش و مغاث و صندل سفید و گل ارمنی و مرمکی و صبر مساوی بآب مورد ضماد نمایند و مریض امر کنند که آواز قوی و کلام بسیار نکند و تنفس شدید نه نماید

علاج نفث الدم از حنجره و قصبهٔ ریه

و این بواسطهٔ وقوع جراحت درین اعضا بسبب وقوع ضربه و سقطه بر سینه و مقدم گردن یا سرفهٔ صعب یا نعرهٔ قویه یا قی شدید یا تر خرهٔ غلیظ یا غضب مفرط و مانند آن که موجب انصداع و انقطاع عروق حنجره و قصبه گردد اکثر عارض میشود و با ادویهٔ قابضه غرغره کنند و حسب نفث الدم در دهن نگیرند و باشد که بفصد حاجت آید و جراحت قصبه متعسر العلاج ست مگر آنکه در غشای داخلی او باشد فقط بعضی متاخرین می نویسند که اگر خون از حنجره و مری و حلق آید بعد از فصد و حجامت ساقین و بستن اطراف قرص کهربا یا قرص بسد یا قرص خشخاش یا قرص کحل سه ماشه بشربت خشخاش یا انجبار و یا شربت آس توله آمیخته بلیسانند و بالاش شیرهٔ حب الآس و بارتنگ و خشخاش هر یک هفت ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در عرقیات بارتنگ و گاوزبان هر یک ده توله بر آورده شربت انجبار سه توله داخل کرده صمغ عربی تخم ریحان کمدچار ماشه پاشیده بنوشند و زهر مهرهٔ خطائی دو ماشه و جواهر مهره یک ماشه یا دوغ گاو بدهند که نافع ست و عصارهٔ لحیة التیس و کهربا و بسد و لیشب سبز هر یک یکماشه در شربت حب الآس دو توله یا دوغ یک پیاله دهند و غذا از زردی بیضهٔ نیمبرشت و کله پاچه بزو گوشت بزغاله که در ان برگ خرفه و حبه و اسفاناخ هندی و رومی و کشنیز سبز و خرفه و بقله یمانی افتاده باشد با نان تنک یا با برنج دهند و با این بقولات با دال ماش و باعدس مقشر پخته بدهند و خاییدن البقول مذکوره بالخاصیت حابس نفث الدم ست کذا فی اختیارات مختار ابن سهل و اگر از قصبهٔ ریه آید بعد فصد صافن

دبا سلیق و حجامت ساقین یا فصد سر رو ضماد قابض از اقاقیا گلنار صمغ گل ارمنی کتیرا حضض صندل سفید شیاف مامیثا هر یک چهار ماشه در گلاب سوده ضماد کنند گل مختوم و ارمنی و قبرسی عصاره لحیة التیس دم الاخوین هر یک ماشه سوده بشربت مورد و ورق نقره سرشته بخورند بالایش شیره خشخاش و خرفه و اصل السوس و لعاب بهدانه و گاوزبان در عرق بارتنگ و بید مشک بر آورده شربت انجبار آمیخته تخم بارتنگ و فرنجمشک پاشیده بنوشند یا دم الاخوین شاخ گوزن سوخته طباشیر لسید در شربت خشخاش سرشته همراه بیخ انجبار و تخم مورد و لعاب بهدانه و گاوزبان و شیره بارتنگ و خشخاش و اصل السوس و زعرقیات بر آورده شربت خشخاش دبز و رند کوره بدهند غذا آش جو یا شربت خشخاش و نیلوفر دهند و هرگاه خون آمدن کم شود سفوفات مناسبه حالیه با عرق کافور بدهند مسیحی گوید که هرگاه خون بتنخع و تنحنح بر آید دران خطر نیست و باید که رب توت و مانند آن که در خناق مذکور شد غرغره کنند و تلطیف تدبیر نمایند

علاج نفث الدم از لهاة و کام

و این اکثر از سر نازل شود و در صورت ظهور آثار امتلا و غلبه خون فصد سر رو نمایند و بر فقره حجامت کنند و الا تبریدی که در رعاف گذشت بدهند و یا عناب گل نیلوفر بهدانه بعرق شاهتره ده تولہ جوشانیده صاف نموده شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بدهند که برای نفث الدم دماغی نافع است ایضاً انفوخ خاکستر خرمهره زرد در منخرین برای قطع خون دماغی از مجربات مکرره حکیم عابد سرهندیست و مطبوخ گل ارمنی و پوست انار و عصاره لحیة التیس و برگ مورد و رب قابضه چون رب حب الآس و غوره و زعرور و رب توت و مانند آن از ادویه قابضه غرغره نمایند و اضمده باردہ قابض که در رعاف مذکور شد یا سرکه بر تارک سر و پیشانی طلا نمایند و بعد فصد غرغره بآب خرفه و آب سماق و آب عصی الراعی و آب بارتنگ که دران گل فارسی و گل ارمنی حل کرده باشند نیز مفید بود و بقلت کلام و صیاح امر کنند و غذا زردی بیضه و سفیدباج دهند بعض متاخرین می نویسند که نفث الدم اگر از دماغ بود و بعد از فصد سر رو تبرید از لعاب بهدانه چهار ماشه و اسپغول شش ماشه و شیره بیخ انجبار و تخم خرفه هر یک چهار ماشه و شیره تخم کاهو شش ماشه و غیر آن بعنوان ترکیب شربت نیلوفر و عناب و حب الآس هر که از ینها مناسب باشد داخل کرده صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کهربا شمعی هر یک دو ماشه سوده پاشیده بنوشند و عرق بارتنگ سبز مروق ده تولہ در تبرید نیز می افزایند و از تخم او شیره کشیده نیز می دهند و اگر نزلی باشد در تبرید مذکور شیره خشخاش و شربت آن و دیا قوزا زیاده کنند و کافور و صمغ هم درین میدهند صاحب اقتباس گوید که اگر خون انبعاع آید با نزله و گرانی سر باشد صمغ عربی کتیرا طباشیر کهربا دم الاخوین سوده در خمیره خشخاش یک نیم تولہ آمیخته در ورق نقره پیچیده بخورند بالایش شیره تخم خشخاش و خرفه هر یک نه ماشه شیره ریشه انجبار چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت دیاقوس سه تولہ تخم فرنجمشک سه ماشه بنوشند و اطلیه و غراغر نزله بکار برند

علاج نفث الدم از فم و اجزای او

مثل لثه بچیزهای قابض مثل مورد و گلنار و مازو و شب یمانی مضمضه کنند و ایضاً سندلین اصل السوس کشنیز خشک در آب سائیده مضمضه کردن نیز مفید است و اگر درین موضع قرحه تازه بود کندر دم الاخوین باریک سائیده بران گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد و هر چه در باب لثه و امیه مسطور شد بکار برند

علاج نفث الدم از تعلق علق

در معالجه او مبادرت نمایند زیرا که زلو اکثر در ثقبه که بسوی دماغ ست صعود میکند و در غشای مستبطن دماغ متعلق میگردد و ورم دماغ پیدا می نماید و اکثر اصل لهاة تعلق میگیرد و موجب ورم لهاة و نزول او میگردد و تدبیرش آنست که بگیرند سرکه تند و دران قدری نوشادر حل کرده غرغره نمایند و فتیلها بدان آلوده در منخرین گذارند تا رائحه آن بدماغ و حجاب برسد و علق را از تریب تجنب منع کند و هرگاه سرکه و نوشادر بزلو رسد بهر موضع که باشد فی الفور بمیرد و ناخواه سوده چون بعلق رسد جدا میگردد و از هر موضعی که دران متعلق باشد پس بهر حیله که ممکن باشد آنرا بدر انجار سانند و اکثر اهل بصره و سکان سواحل را زلو متعلق میگردد و علاج بخار هلیله و پوست انار و مازو و تمضمض بسرکه می نمایند و زلو فی الحال ساقط میشود و اگر زلو بنظر در آید محاذی آفتاب دهن مریض کشاده بمنقاش گرفته بر آرند و بعده بسرکه روغن گل غرغره کنند و از خائیدن برگ آزاد درخت و تمضمض بآب آن بمیرد و بردن آب نیز زلو برآید و هلاک میشود و باقی تدبیر تعلق علق مفصل در امراض حلق مسطور شده

علاج نفث الدم از رشح ورم

فصد باسلیق کنند صبح و رگ صافن یا بالبض یا عرق النسا وقت شام زنند ولیکن فصد باریک کشایند بهر اخراج الدم باشغل و بقای قوت بعده هم بعلاج عضو موف
کوشند بالجمله بعد فصد و استفراغ بالنضاج پردازند تا دفع ماده باقی از مواضعی که در آنها بقای او خوف دارد و بر طبیعت سهل باشد و در نیج القوابض اصلا علاج ننمایند
که بسبب حبس ماده آفت عظیم می آرد بلکه واجبست که بعلاج ذات الریه از نضج ماده و تنقیه عضو علاج کنند و ایضاً در نفث الدم باورد کتف و پهلو که بسبب انصباب
نزله بر جنب باشد فصد باسلیق بقاعده ذات الجنب از طرف موافق یا مخالف بگیرند و بیخ انجبار خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه
سپستان پانزده دانه در آب گرم شب تر کرده صبح بالیده صاف کرده شیره خرفه هفت ماشه در عرق عنب الثعلب عرق شاهتره عرق گاوزبان هر یک چهار تولد
برآورده شربت بنفشه دو تولد داخل کرده بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند و بجهت آخر روز بسنگ جراحت سندروس کتیرا سوده تخمیره خشخاش سرشته بالایش
لعاب بهدانه سه ماشه عرقیات ده تولد شربت نیلوفر دو تولد بارتنگ چهار ماشه پاشیده دهند و ایضاً برای نفث الدم بعد ذات الجنب و اسهال قرص کهربا گل گاوزبان
تخم بادرنجبویه خرفه بارتنگ اول خورده بالایش لعاب بهدانه ریشه خطمی در عرق شاهتره عرق گاوزبان عرق نیلوفر برآورده شربت نیلوفر شربت خشخاش
داخل کرده بنوشند و قرص مثلث سوده ضماد نمایند

علاج نفث الدم از مری و معده و کبد و طحال

و این کمتر مؤدی بسل و هلاک میگردد و بامراض دیگر مؤدی میشود مگر آنکه از عفن در معده یا از جراحت در مری باشد که آن بسیار خطرناک است علاجش مفصل در قی الدم
و در امراض معده مذکور گردید بالجمله اول فصد باسلیق و یا ابطی کشایند و لیاصلیه چهار روز باسیلم در کبدی از دست راست و در طحالی از دست چپ بزنند و اضمده قابضه
بارده بکار برند و قرص شب ۳ ماشه در شربت خشخاش یک تولد آمیخته با شیره خرفه و خشخاش و خیارین هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه بهدانه سه ماشه در گلاب
و عرق بهار و گاوزبان و بید ساده هر یک پنج تولد برآورده شربت حب الآس و انجبار هر یک دو تولد داخل کرده بارتنگ نه ماشه پاشیده بدهند و غذا شیر برنج
و یا حلیم و یا برنج با اسفاناخ و خرفه و کشنیز سبز که نخود ماش یا ماش مقشر دران باشد و اگر بدین تدبیر بند نشود بهدانه و بارتنگ بریان کرده با دیگر
همه ادویه مذکوره شیره کشند و همه را بریان کنند مع اضافه حب الآس نه ماشه و تخم نار ری بر جگر و سپرز گذارند و اطراف را بنوار محکم ببندند
و بعد دو ساعت کشاده و دلک اعضا نمایند و ایضاً گل ارمنی دم الاخوین صمغ کتیرا هر یک چهار سرخ افیون کافور هر یک دو سرخ سائیده همراه شیره بیخ انجبار
شیره عناب در عرقیات برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دهند و بعد ازان کافور موقوف سازند و لعاب گاوزبان شیره اصل السوس اضافه کنند
و طباشیر زرد و صندل سفید سائیده بر معده ضماد نیمگرم نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از مری و معده باشد فصد اکحل کشایند و قرص
کهربا بمثقال با نیم درم گل قبرسی و یک اوقیه آب بارتنگ که دران سماق اندکی مالیده باشند یا بعصاره برگ گل سرخ بدهند و یا قرص گلنار با آب
سماق و گلاب و یا آب لیف انگور دهند و آین قرص نیز نافع است بگیرند گل سرخ سماق گلنار صندل سفید هر واحد چهار درم کندر تخم حماض هر یک نه درم
سنبل یک درم مر یک نیم دانگ شب یمانی اقاقیا کهربا عصاره لحیة التیس قرط هر یک دو درم باریک سائیده و در گلاب که دران سماق مالیده باشند
سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و بگلاب و آب لیف کرم یا آب بارتنگ بدهند و ثمر طلیق و خرفه بخورند و بر معده صندل سفید گل سرخ هر یک
پنج درم رامک سه درم سک اقاقیا هر یک دو درم باریک سوده بگلاب و سرکه اندک سرشته ضماد نمایند و غذا مزوره بقله حماض و آب غوره و زرشک
و مانند آن دهند طبری گوید که بهترین علاجات در قطع آن اینست که بگیرند قثای تلخ و اگر یافته نشود شیرین بسیار بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ
بارتنگ و یک کف لحیة التیس و بجوشانند تا جمله مهرا شود و صاف نموده آبش بگیرند بقدر چهار اوقیه و بران این سفوف سه درم انداخته بگیرند کهربا
عصاره لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی و قبرسی و گل مختوم هر یک دو درم قشار کندر یک نیم درم حضض هندی دو ثلث درم ثمر انار دشتی یک نیم درم گل سرخ
نشاسته تخم بارتنگ هر واحد سه درم باریک بسایند و اگر از عفن در مری یا در معده باشد بگیرند روغن گل خالص و ازان موم روغن بسازند و بعده نشا
بریان دران آمیزند و هر روز نهار قدری بخورند و غذای او آب مزوره که دران قدری پیه ماکیان و اگر نباشد پیه بز داخل کرده بسازند و چیزی که در هضم او

معده را تکلیف باشد بخورند و هرگاه مزاج حدت پذیرد بماء الشعیر تسکین نمایند و در موم روغن مذکور قدری گل مختوم و اندکی ریوند آمیخته هر صبح بخورند و در جمله مواد را بسوی اسفل مائل سازند و بوضع محاجم بر ساقین و شرط او و بستن آن و فصد صافن یا مابض جذب نمایند که اکثر خون از اماله ماده و جذب او بخلاف جهت منقطع میشود و یحیی گوید که اگر خون بقی خارج شود و دران خطر کثیر نیست باید که فصد کنند و قوابض مثل سماق و حصرم و ریباس و انار دانه که دران سفرجل انداخته باشند و شربت انار و به و سیب بخورانند و گل ارمنی و صمغ عربی و انجبار و دم الاخوین و کندر مجموع سه درم به رب سفرجل بدهند صاحب مغنی می نویسد که علاج دم خارج از مری و معده بفصد قیفال یا اکحل و خوردن قرص گلنار با آب بارتنگ و نوشیدن آب به و سیب نمایند و میان کتفین بصندل و گلاب ضماد کنند و غذا امزوره سماق دهند و از جماع و کلام حذر کنند و گویند که تضمید معده بضمادات قابضه مقویه نمایند و حقنه بنا بر جذب ماده بخلاف جهت نیز نافع ست و غذا اگر حرارت باشد بر مزورات اقتصار کنند و الا مزوره زرشک یا سماق و حصرم و مثل حماض یا خرفه بدهند و اگر دران پاچه بپزند سود دارد و باید که بر اغذیه آنها صمغ و کهربا پاشند شیخ و حسن جانی گویند که اگر نفث الدم بسبب صدمه جگر باشد اول علاج کلی نمایند بعده این سفوف ریوند چینی ده جزو لاک مغسول گل ارمنی هر یک پنج جزو کوفته بیخته یک نیم درم بدهند و باقی علاج از امراض کبد باید جست انتباه اگر ترسند که در مریض خون در ریه منجمد گردد و در ابتدا که خون برآمدن آغاز کند سرکه با آب ممزوج کرده بنوشند اگر سعال شدید نباشد و اگر چوب انجیر بسوزند و خاکستر او در آب آمیزند و آن آب با حاشا بدهند خون منجمد برآرد و صعتر با عسل و ریباس سودمند بود و اگر نیم درم و بید کرکم بقدری آب گندنا و یک ملعقه سکنجبین دهند نیز نافع و یا از حلبه مطبوخ دو درم زراوند مدحرج سه درم روغن سوسن یکدرم فلفل یکدرم بزرالبنج یکدرم گل سرخ دو درم قرص ساخته در سایه خشک کرده با آب بادیان و کرفس بدهند و ایضاً پنیرمایه خرگوش با آب مفید ست و جالینوس گوید که چون خون و ریم در معده یا امعا یا در صدر یا مثانه و غیره منجمد گردد ردی ست و خصوصاً در صدر و دلالت میکند بران غشی و تغیر رنگ و صغر نبض و تواتر او و استرخای اطراف و خناق و ضیق النفس و انفحه جدی آن را امیکند او و بقی یا اسهال خارج میکند و بنادوق گفته که بهترین ادویه که خون جامد را حل کند و سائل را حبس نماید تریاق ست گل مختوم و اگر میسر نشود مغز قرطم با آب گرم بدهند که درین باب خوب ست و کذا سرکه و آب مطبوخ انجیر و خرادیک و حلتیت و خربق و باقی تدابیر خون منجمد در امراض معده در بحث تجبن خون خواهد آمد و گویند که چون خون منقطع گردد کله و پاچه بخورند و بحمام روند و از شراب قوی و غضب و جماع پرهیز کنند

ذات الریه

و آن نزد اکثر اطبا ورم حارست که در ریه عارض شود و ورم حار بمذهب شیخ الرئیس آنست که از ماده حار بالذات و در جوهر خود مثل خون و صفرا و یا از ماده حار بالعرض بسبب عفونت و ملوحت مثل بلغم متعفن و بشور و سودای متعفن حادث شود و اورام بارد بلغمی و سوداوی که دران عفونت و سخونت نباشد آن را در عرف اطبا ذات الریه نمیگویند و لهذا ورم رخو و صلب را بعد ذات الریه علیحده ذکر میکنند و ذات الریه بقول شیخ گاه ابتدا افتد و گاه تابع نزول نوازل از سر بسوی ریه باشد و یا ماده خناق بر شش ریزد و آماس کند و بذات الریه منحل گردد و یا ذات الجنب منتقل بذات الریه شود و امثال این تا روز هفتم قتل میکند در اکثر و اگر طبیعت بر نفس ماده قوی شود اکثر آن منجر بسل گردد و ذات الریه از هر خلط حادث بشود و لیکن اکثر از بلغم شور عفن می افتد چنانچه بیشتر ذات الجنب صفراوی بود و گاهی از خون حادث میگردد و گاهی از جنس حمره باشد و این را اکثر قتال ست و بعضے گویند که اکثر از نزله می افتد و از صفرای خالص بهم نمیرسد مگر آنکه مخلوط بخون گردد و صاحب کامل گوید بسا ست که حدوث او از ماده دموی یا صفراوی باشد که بسوی ریه ریزد و گاه بسبب نزله بود که از سر فرود آید و گاهی بسبب فجه ذات الجنب و مانند آن از امراض عند انتقال ماده بسوی ریه بجهت مجاورت افتد و ابن جزله در تقویم الابدان گفته که ذات الریه از ماده حار در جوهر خود می افتد و صاحب غنی منی گوید که آن ورم از خون ست و صاحب مغنی گوید که سببش یا ماده دموی خالص یا مخلوط بصفرا ست و ابن زهر صاحب کتاب تیسیر نیز از حدوث او بسبب صفرا و بلغم خالص انکار دارد و طبری گفته که ذات الریه پنج نوع ست و تفصیل او در آخر این فصل مسطور گردد و ابن بیطار می نویسد که آشامیدن میاه راکده بالخاصیت گاه باعث ذات الریه میگردد و بالجمله ذات الریه مرضی ست صعب و باکثر امراض مودی میگردد و از روز سوم تا هفتم میکشد زیرا که از امراض حاده ست و اگر با آن او تحلیل یا انتقال یا غیر آن باشد علامات آنها در روز هفتم ظاهر میشوند بهر آنکه روز بحران جید قوی ست و روز ششم اولی لفساد و هلاک ست زیرا که یوم بحران

ردی ست و مادهٔ ذات الریه گاه بتحلیل دفع شود وگاه ریم کند وگاه صلب گردد و بیشتر بخراجات مفاصل رجلین واربیتین منتقل گردد وگاه بدماغ میل کند و قرانیطس
منتقل شود واین ردی ست وگاه بذات الجنب منتقل گردد واین اسلم ست لیکن قلیل ونادر باشد وگاه مادهٔ او بجانب دل میل کند وخفقان وغشی آرد
گاه عقب او در موخر بازو و ساعد از جانب انسی تا سر انگشتان خدر عارض گردد و نفع حدوث عاف در ذات الریه کمتر از نفع او در ذات الجنب ست علامات
کلی ذات الریه تپ حاد و دائم ست بنوائب مختلف و عطش و سعال و ضیق النفس شدید و حرارت مفرط النفس و ثقل و تمدد در مقدم سینه و وجع ممتد از
قعر صدر تا ناحیه استخوانهای سینه و پشت وگاه در میان هر دو کتف وگاه ضربان زیر کتف یا چنبر گردن یا پستان یا در هر سه محل دائم یا وقت سرفه
محسوس شود و احتمال خواب بر پهلو و شکم نکند الا بر پشت و زبان اول سرخ بود بعده در آخر سیاه گردد و بران رطوبت غلیظ لزج ملتزق باشد که اگر از دست
لمس کنند بچسپد و با غلظ بود و لهذا بر صاحب ذات الریه کلام دشوار بود و لبساست که در تمدد و امتلا تمام وجه مشارک باشد و در وجه تلهب دریابد و در
سرخی و انتفاخ بود وگاهی سرخی چنان اشتداد نماید که گویا رخسار را بچیزی سرخ رنگ کرده اند و خاصه در وقت شدت تپ وگاه بصعود بخار مثل آنکه آتش
بالا میرود احساس نماید و نفخهٔ شدید ظاهر شود و نفس عالی سریع و سرخی و انتفاخ چشم و ضعف و ثقل حرکت آن از حرکت عادت و امتلای عروق آن و ثقل
و تهیج اجفان باشد و در قرینه شبیه بورم و در حدقه شبیه جحوظ مع وسومت و سمن ظاهر شود و گردن غلیظ گردد و لبساست که سبات یا سبات سهری عارض شود
وگاه بادی سردی اطراف بود و نبض موجی لین وگاه منقطع وگاه ذو القرعتین وگاه ذو الفترة وگاه واقع فی الوسط و در اکثر عظیم تا بقای قوت باشد
و شدت و قلت تواتر او بحسب تپ و حاجت و بحسب کفایت قوت لعظم یا عجز قوت از ان بود پس بعد دریافت مرض باین علامات تشخیص اسباب
او چنین کنند که اگر شدت این اعراض مثل صعوبت تپ و شدت عطش و خشکی زبان و افراط حرارت در سینه و التهاب و کرب و سرفهٔ یابس و کثرت
اشتیاق بهوای بارد و شدت صفرت قاروره مع قلت ضیق النفس و ثقل در صدر و قوت دلائل حرارت بود و دیگر علامات مخصوصهٔ صفراویه مشهود
ورم صفراوی باشد و اگر این دلائل حرارت کم باشد و سرخی زبان و چشم و رخسار و در ضربانی و ضیق النفس شدید بود و لزوجت زبان و نعاس
و غیر آن علامات خون در یابند ورم دموی باشد و کثرت لعاب دهن و ثقل و ضیق و سبات و قلت حمرت و ضعف دلائل حرارت دلیل ورم
بلغمی ست و وجود آثار نزله بر ورم نزلی دلالت کنند بدانکه لفقش صاحبان ذات الریه مثل اصحاب ذات الجنب بالوان مختلف میباشد و اکثر او بلغمی
بود پس اگر بسرفه رطوبت پخته بسیار بآسانی بر آید و حال مریض روز بروز بهتر شود و اعراض کم شوند و علامات محمود پدید آیند تا آنکه بتدریج پاک شود
مادهٔ ذات الریه بتحلیل دفع خواهد شد و اگر ضیق النفس خفت پذیرد و طلش پهلو حادث شود بسوی ذات الجنب منتقل گردد و اگر از هفته در گذرد و در تپ
و درد و سائر اعراض تخفیف نشود بلکه در اشتداد باشند و در معالیق ریه درد و تمدد و ثقل پدید آید و سرفه شدید بود و ماده بنفث مندفع نگردد و در بول
رسوب ظاهر نشود پس اگر قوت قوی باشد ماده زود پخته شود و ریم هموار پدید آید یا ذات الریه خراج گردد و زود بکشاید و بتدریج پاک گردد
اگر قوت بحال و سلامت افعال نبود زود پخته نشود و عفونت پذیرد و امید خلاص نباشد و بهلاکت انجامد و چون در اشتداد اعراض خفت ظاهر
نشود و آب دهن شیرین گردد نشان آنست که ریم گرد و پخته شد پس اگر در چهل روز پاک نگردد مرض طول کند و چون زمانه بطول انجامد مورث
تهیج پاها گردد و چون ماده بسوی مثانه میل کند و ریم در بول بیرون آید امید سلامت ست و اگر تازگی روی برود و تپ نرم هموار گردد و بر سر انگشتان
گرم بود و جمله علامات سل ظاهر شود مرض بسل منتقل گردد و نشان انتقال او بصلابت در ورم صلب مذکور گردد و بقراط گفته که چون صاحبان
ذات الریه را خراجات نزدیک پستان و حوالی آن و نزدیک اذنین و ساعدین حادث شود و ریم کنند ناصور گردد و از ذات الریه خلاص یابند و کذلک حدوث
خراجات در ساقین و رجلین علامت محمود ست و هم او گوید که ورم قدمین با ذات الریه نشان خیر ست جالینوس گوید اطلاق شکم در علت ذات الریه و ذات الجنب
علامت شر ست و هم او گوید اگر در ذات الریه اطراف ابهام سبز گردد و بر پیشانی بیمار بثرهٔ سرخ پدید آید و چیزی شبیه بخون از ان ترشح کند در آغاز علت علیل
بسیار عارض گردیده باشد بیمار در روز چهارم هلاک شود و گویند که چون خبث ماده بسیار گردد و قوت ساقط شود غالبا در چهارم روز هلاک گردد

وچون از هفتم تجاوز کند متقل بسل گردد **علاج** طریق معالجه این همانست که در ذات الجنب بیاید و یا بعد فصد باسلیق مخالف در ابتدا و موافق بعد از آن گل نیلوفر پنج ماشه عناب پنج عدد سپستان بست دانه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند و اول القیروطی موم سفید و روغن بنفشه یا بادام یا روغن گل ضماد نمایند بعده سپیده مرغ و لعاب ریشه خطمی اضافه کنند و تبدریج بیخ خطمی و خبازی و بابونه و اصل السوس و مانند آن زیاده نمایند و پخته بعمل آرند و اگر ماده خام و غلیظ باشد ضماد از کرنب و برگ بادیان مطبوخ سازند و کما در طلب باشد خواه یابس نفع میکند و قرص و لعوق کتان و لعوق خیارشنبر استعمال نمایند و برای تلیین مطبوخ لین باین نوع دهند عناب سپستان نیلوفر تخم خطمی بنفشه جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر ترنجبین داخل کرده بنوشند و این طبیخ بدون خیارشنبر و ترنجبین در ایام غیر اسهال با شربت بنفشه و امثال نیز خوب است و گاهی دران تخم خبازی اصل السوس مقشر و مانند آن زیاده میکنند اگر شدت التهاب و عطش باشد سرد بدهند و اگر احتیاج بانضاج و تلیین و تسهیل نفث باشد نیم گرم بیاشامند و چون تشنگی شدت کند آب اصل السوس مع شیره تخم خیارین بنوشند که این بهتر جالی و ملین و مملس است خصوصاً چون شربت بنفشه دران حل کنند و اگر التهاب زیاده تر باشد لعاب بهدانه و اسپغول و شیره تخم خرفه با شربت بنفشه دهند و آب جراده کدو و آب بید آب برگ اسپغول آب خبازی شیره کشک جو باهم آمیخته خرقه آلوده بر سینه گذارند یا صندل و گل سرخ و کافور بگلاب آمیخته سرد کرده بر سینه ضماد کنند و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش و عناب بنوشند و یا خشخاش مع پوست او و بدون پوست در مطبوخ مذکور زیاده کنند و خشخاش تنها استعمال نمایند که تبلید ماده بسیار کند و گاهی گل بنفشه نه ماشه آلو بخارای شیرین ده دانه عناب پنج عدد گل نیلوفر شش ماشه سپستان بست دانه در عرقیات جوشانیده شیرخشت دو توله داخل کرده برای تلیین میدهند و اگر خواهند سنای مکی ترنجبین بیفزایند و در ورم بلغمی پرسیاوشان تخم خطمی اصل السوس مویز منقی زیاده کنند و قیروطی معمول بر سینه گذارند و بعضی تقدیم استعمال شیافات لینه معمول از بنفشه و سنا و خیارشنبر و شکر سرخ و امثال آن مستحسن دانسته اند که این افضل از حقنه و مسهل است بعد از آن حقنه جائز داشته اند که این بهتر از مسهلات است و حق آنست که تا ممکن باشد قبل از روز هفتم تحریک مسهل نباید کرد و بصورت شدت ضرورت شافه یا حقنه لین بعمل آرند و غذا حریره سبوس گندم با شکر دهند و اگر ذات الریه با نفث الدم باشد عناب بعرق کشنیز تر مالیده صاف نموده لعاب بهدانه شیره مغز تخم کدو شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند روز سوم شیره خیارین بجای کدو و روز چهارم بیخ انجبار افزایند روز پنجم باز شیره کدو بجای خیارین روز ششم شیره خیارین بجای کاهو کنند و بجهت آخر روز لعاب اسپغول شیره تخم خرفه هر یک شش ماشه شربت عناب داخل کرده کتیرا سوده پاشیده دهند و اگر منجر بسل و اسهال گردد گل خطمی عناب جوشانیده شیره کاهو شربت بنفشه داخل کرده بنوشند دوم روز عناب ریشه خطمی بهدانه جوشانیده شیره خرفه پنج ماشه داخل کرده بارتنگ پنج ماشه پاشیده شربت بنفشه حل کرده دهند روز دیگر شیره کافور افزایند چهارم روز قرص سرطان کافوری شیره حب الآس شیره خرفه شیره مغز تخم هندوانه بریان صمغ عربی کتیرا زهر مهره سوده پاشیده نبات دهند باز لوشداروی ساده چهار ماشه باز بارتنگ تخم ریحان اسپغول افزایند و ایضاً گل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه شیره تخم خطمی چهار ماشه کتیرای سوده یک ماشه بجهت نضج ماده ورم و تسکین آن و حبس نفث الدم معمول است و گویند که در ذات الریه که از نزله افتد فصد قیفال مفید است و هرگاه ورم ریم و انفجار خواهد تنگی نفس و گرانی سینه و درد زیاده شود و تپ شدت کند و آن روز که منفجر گردد نیک بلرزاند پس اگر ریم چنانچه باید خارج نشود در تنقیه کوشند چنانچه در نفث المدة خواهد آمد و انشاءالله تدبیر انفجار و تنقیه مده در ذات الجنب مفصل مسطور گردد و بعده علاج سل کنند **اقوال البعض حذاق** صاحب خلاصه از کامل و حاوی و غیره نقل کرده که فصد باسلیق از جانب مخالف در سه روز اول و بعد از سه روز از جانب موافق مرض نمایند و خون بحسب احتمال قوت و مساعدت مزاج و سن و فصل و بلد برآرند هرگاه خون سیاه و غلیظ باشد و الا از مقدار چهل درم تجاوز نکنند و هر روز جلاب از عناب و سپستان هر کدام ده عدد و بنفشه نیلوفر هر کدام چهار درم تخم خطمی دو درم با شکر سفید و ترنجبین هر کدام ده درم در تابستان سرد نموده و در زمستان نیم گرم و غذا در ابتدا ماء الشعیر بلعاب اسپغول و روغن بادام دهند اگر حرارت قوی باشد و الا عناب و اصل السوس و سپستان در ماء الشعیر پخته بدهند و یا بنفشه و نیلوفر و خشخاش عوض اصل السوس افزایند و با شربت بنفشه و روغن بادام بیاشامند و بعد از سه ساعت ده درم شربت بنفشه با اندک آب سرد بدهند و انجا که اسهال عارض شود از علامات ردی است و در صورت

بجلس اوا زماء الشعیر سبریان و شربت حب الآس و شربت انار شیرین و امثال آن باید کو شید و سینه را بصندل سفید و آرد جو بآب عنب الثعلب و آب خرفه
سرشته و روغن بنفشه مخلوط ساخته ضماد سازند و گاهی گل خطمی و آب حی العالم افزوده روغن گل عوض روغن بنفشه داخل کرده میشود و اگر عنب الثعلب
گل بنفشه کتیرا گل خطمی سفید اصل السوس هر کدام جزوی جوشانیده صاف نموده پیه گرده بز چهار جزو روغن کدو ده جزو گداخته با هم بجوشانند چون آب سوخته
روغن بماند سفیداب کاشغری مغسول یک جزو اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود بدستور مرهم بر پارچه چسپانیده ضماد کنند نیز ذات الریه و ذات الجنب را
سود دارد و تا سه روز باین نوع گذرانند و روز چهارم نزد ابتدای نضج مرض بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی صندل سفید آرد جو همه مساوی کوفته بیخته با موم سفید
و روغن بنفشه گداخته اجزا را با آن مخلوط ساخته بدستور مرهم مرتب سازند و بر پارچه مالیده بر سینه ضماد کنند و اگر در نضج توقف دریابند حلبه تخم کتان آرد باقلا هر کدام
جزوی در اجزای مذکوره بیفزایند و مطبوخ ازین ادویه مرتب سازند عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم انجیر سفید پنج دانه جو مقشر ده درم پرسیاوشان
چهار درم تخم خطمی تخم خبازی بنفشه هر کدام سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده هر روز در چهل درم ازان پنج درم خمیره بنفشه
حل کرده و یک مثقال روغن بادام چکانیده بدهند و شبانگاه وقت خواب لعاب بهدانه با شربت بنفشه بدهند و بحریره که از سبوس گندم و شکر طرزد و
روغن بادام ساخته باشند غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد مزوره اسفاناخ و قطف و کدو و خبازی و امثال آن بروغن بادام جائز است بلکه در هنگام
ضعف قوت بشوربای جوزه مرغ که با جو مقشر پخته باشند اغتذا میتوان کرد و تلیین طبیعت در روز هشتم باین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم گل بنفشه نیلوفر
تخم کاسنی هر کدام سه درم عناب سپستان هر واحد بست عدد تخم خبازی سه درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین شیرخشت هر کدام پانزده درم فلوس خیارشنبر
بست درم حل کرده صاف نموده روغن بادام یکدرم اضافه نموده بدهند و اگر حرارت قوی باشد این نقوع مرتب سازند نیلوفر بنفشه هر کدام هفت درم آلو بخارا
پنج دانه عناب مشمش سپستان هر کدام پانزده دانه خیارشنبر پانزده درم شربت بنفشه بیست درم صاف کرده بدهند و اگر خواهند شیرخشت و ترنجبین عوض خیارشنبر
داخل نمایند و لعوق خیارشنبر درین باب بغایت پسندیده است و چون بحسب قوت و طاقت چند نوبت شکم براند سه درم اسپغول با جلاب شکر سفید ده درم
بدهند و غذا در آخر روز بقدر چهل درم ماء الشعیر بلعاب اسپغول و روغن بادام دهند و در روز دوم از مسهل از گلاب عرق بید مشک نبات هر واحد ده درم اسپغول
دو درم تبرید کنند و بماء الشعیر غذا سازند اگر باین تدبیر تب و عوارض آن زائل شود فلله الحمد و الا روز دهم اعاده مسهل کنند تا بالکل ماده انقطاع پذیرد و بعد نضج
و زوال تب بحمام برند و هوای آنرا معتدل دارند و از کشف سینه و سر احتراز نمایند و صاحب کامل الصناعه نوشته که ذات الریه ورم حار است و تابع او سبب
ولهذا در علاج او محتاج میباشند باستعمال چیزی که در علاج اورام از تدبیر با غذیه و ادویه بکار آید مگر آنکه چون این ورم در عضوی از اعضای تنفس است
و آن اعضا املس لین اند احتیاج می افتد ازان باستعمال اغذیه و ادویه که با وجود موافقت با ورم ملین و مغری باشند و هرگاه امر چنین باشد باید که در علاج او ابتدا
بفصد باسلیق نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ خیارشنبر و مانند آن و ترنجبین و بنفشه یا آب لبلاب بفلوس خیارشنبر و امثال آن کنند و ایضا صاحب حاوی صغیر گفته
که علاج ذات الریه صفراوی مثل علاج دموی است از غیر فصد و میل بسوی تبرید و ترطیب بیشتر از ورم دموی باشد و داشتن یک عدد سپستان در دهن نفع
میکند و بروغن بنفشه و روغن بادام با کتیرا سوده و اندکی موم صاف بر سینه طلا نمایند شیخ الرئیس گوید که علاج ذات الریه و علاج ذات الجنب واحد است
لیکن ضمادات این باید که قوی تر باشند و انچه منفذ ادویه باشد دران داخل کنند و حرص بر تنقیه نفث شدید تر باشد و بدل خواب پهلو بر جهت خفته خواب بر پشت
مائل بجهت مذکور بود و اگر طبع قبض باشد در هر دو روز یکبار این شربت بیاشامند بگیرند مغز خیارشنبر مویز منقی هر واحد سه استار و آب چهار سکرجه بران ریخته
بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده یک سکرجه آب عنب الثعلب بدان آمیخته بنوشند و این یک شربت است برای قوی و برای ضعیف نصف آن
کافی و بعض متاخرین اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه قند سفید دو تولچه افزایند و وزن مویز منقی ده دانه مغز فلوس خیارشنبر تولچه کنند و اگر طبیعت نرم و از ان
خوف ضعف باشد رب حب الآس و مغز حل شیرین بریان و انار شیرین بدهند و اگر ورم از جنس ماشرا و حمره باشد علاج آن دشوار است و انچه دران نفع بخشد
مبالغه در تلطیف بعصارات شدید البرد معلوم است مثل عصاره کاسنی یا خرفه و مانند آن و اگر استفراغ

صفرا مثل شیر خشت و تمر ہندی و ترنجبین و مانند آن نمایند روا باشد و ایضاً لبس است که دران حاجت فصد باسلیق افتد اگر امتلای خون نیز باشد ایلاقی گوید که اگر درد
دائمی باشد و علامات غلبۂ خون ظاہر بود ابتدا بفصد کنند و تامل نمایند که ماده در کدام جانب ست و دلالت میکند بران وجع و سرخی رخسار وقت تپ در ہمان
جانب و احساس ثقل آن طرف و اگر بران جانب بخوابد رطوبت از دہن بسیار بر آید پس اول فصد صافن از ہمان جانب بگیرند و بعد ازان در ابتدا فصد
باسلیق از جانب مخالف کنند و اگر صاحب او ضعیف نگردد فصد اکحل و قیفال نیز کشایند و خون باندازۂ قوت بر آرند چنانچه بعد از ہر سه روز رگی دیگر زنند
و در آخر یعنی روز چہارم فصد باسلیق از جانب موافق گیرند و گاہی بعد از فصد و تقلیل ماده احتیاج بحجامت سینه افتد تا بقیۂ ماده کم شود و بطاہر میل کند و جائز
نیست دران اشربه که تغلیظ مواد کند مثل رب قوزا و اشیائی که دران قبضی باشد مثل آب کاسنی و آب سرو الا در ذات الریه که از جنس حمره باشد لیکن
اشربۂ جالی چون ماء العسل و جلاب و ماء الشعیر باید داد و در جمیع انواع او کوشش نمایند که سینه از رطوبات پاک گردد و آنرا که بسبب تپ با شربۂ بارده حاجت
افتد اشربۂ بارده جالی مزید رطوبت چون ماء الخیار و آب تربوز و ماء القرع باید داد و سکنجبین که بسیار ترش نباشد سخت نافع ست و ماء العسل و جلاب
جالی مرتب اند و ماء الشعیر در جلا کمتر ست لیکن مقوی قوت زیاده ست و جهد کنند که معده و امعا ممتلی نماند تا بسینه و حوالی آن مزاحمت نکند یعنی معده را از
غذا سبک دارند و اگر طبع بقدر معتاد اجابت نکند تدبیر تلیین طبع نمایند و دوائی مسهل که در علاج نفث الدم مذکور شد بدہند و باشیائی ملائم محلل کسر
ریاح متولده در معده و امعا نمایند و تا ماده آماس خام باشد غذا کشکاب و گندم آب و اسفاناخ و سرخ مرزه و خبازی و باقلا و ماش مقشر باشد و اگر حرارت
قوی باشد کشمش موافق ست و خندروس که بفارسی جو گندم گویند چیزی معتدل ست و اگر در سینه خشونت باشد سپستان عناب بنفشه اصل السوس خطمی مغز تخم خیار
صمغ عربی کتیرا بہدانه در ماء الشعیر و آب گندم بپزند و اگر این اجزا جوشانیده صاف نموده در آب و شکر آمیخته شربت مرتب سازند بہتر باشد و باقی تدبیر
ہمانست که در علاج کلی و جزئی ذات الجنب مسطور گردد خجندی گوید که بعد فصد باسلیق و نہر البدن ہر صبح شربت نیلوفر و بنفشه و عناب و جلاب از عناب و سپستان
و لعاب بہدانه با نبات یا خمیرۂ بنفشه و ترنجبین دہند و غذا ماء الشعیر بمغز بادام مطبوخ از ان عناب و سپستان و اطریه و حسوی متخذ از برنج و آب باقلا و آب گندم و ملوخیا
و خبازی و کدو باید داد و لعاب اسپغول و بہدانه و روغن بنفشه او کنبات بلیسند و تلیین طبیعت به درنجم یا ہشتم نمایند و برای انضاج ماده ضماد از موم در روغن بنفشه
و پیه ماکیان کنند و اگر ماده غلیظ تر باشد ببرگ کرنب مطبوخ و تکمید بآب گرم و روغن بنفشه نمایند و غذا آب باقلای مقشر یا از مونگ مقشر دہند مسیحی گوید که ہرگاه
عقب مرض مزمن ذات الریه عارض شود فصد نباید کرد و ہرگاه بنفسه حادث گردد اول فصد کنند و اگر از فصد مانعی بود حجامت نمایند بعده اطلاق طبیعت
بمسہل و حقنه کنند و بعد ازان ماء الشعیر به روغن بادام و جلاب استعمال کنند و ہرگاه درد اندک سکون پذیرد و حرارت تخفیف یابد حریره ای معمول از جو و بادام تلخ
و عسل استعمال نمایند و ہرگاه نفث بصعود ابتدا کند نوشیدن طبیخ زوفا که دران اصل السوس باشد موافق تر باشد و اضلاع و صدر را مادامیکه حرارت
لازم باشد بقیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و مغز ساق بقر و ساق ایل تمریخ نمایند و در اکثر احوال بعلاج ذات الجنب علاج کنند مسیحی گوید جماعت
که توقف کنند در فصد کسانی که ایشان را این مرض از مرضی دیگر حادث شده باشد خصوصاً اگر مرض اول مزمن باشد و در ابتدای حدوث او فصد کرده باشند
و کسانی را که این مرض بدون تقدم مرض دیگر حادث شود باید که فصد باسلیق بگیرند اگر قوت مساعدت کند و بقدر احتمال قوت خون بر آرند و بعد فصد
ماء الشعیر که در طبیخ او سپستان و عناب و بعد تصفیه در تبرید او صمغ عربی در روغن بادام داخل کرده باشند بیاشامند و بمزورۂ انار شیرین امر کنند و لعاب
بزر قطونا و بہدانه بشربت بنفشه بدہند و اگر حاجت تلیین افتد لقلوس خیار شنبر و شربت بنفشه و لعاب اسپغول طبع را ملایم نمایند و بشربت خشخاش
غرغره کنند و حریره متخذ از باقلا و شعیر مرضی که پوست ندارد و آن خندروس ست بروغن بادام و نبات بدہند و تبرید سینه بآب حی العالم و آب خرفه و آب
عنب الثعلب نمایند و چون مرض بچہارم روز تجاوز کند بروغن بنفشه و نیلوفر و موم و کافور تمریخ سینه کنند و طبیخ زوفا بیاشامند و تدبیر امراض حاده تدبیر
نمایند و ہرگاه تپ ساکن شود و سرفه قلت پذیرد و قوت ضعیف باشد غذا ابد دو روغن بادام یا مزورۂ ماش سازند و چون اصلاح پذیرند باستعمال
چوزۂ مرغ مشوی اجازت دہند و از اغذیۂ حاره و اشربۂ حاره و امتلای طعام تاکید و بصحت حذر کنند بعض متاخرین نوشته اند که علاج ذات الریه

حقیقی کرفی الحقیقت ورم حار در ریه است از خون غلیظ بلغمی و یا خون صفراوی مطلقاً فصد باسلیق است و اخراج خون بقدر حاجت و بعضے گفته اند
فصد اسیلم در ذات الریه بهتر و اولی است از فصد باسلیق و از سرابیون نقل میکنند که چون ذات الریه بعقب خوانیق و یا بر بو کهنه و یا شوصه و مانند
اینها بهم رسد و فضله این امراض بسوی ریه مندفع گردد درینصورت جایز نیست اخراج خون خصوصاً که علل ایشان انتقالی از امراض قدیمه باشد
و در اوائل اخراج برای آنها نموده باشند و چون ذات الریه ابتداءً عارض شود فصد لازم است و اگر قوت مساعدت نماید بعد ازان اگر قبض طبیعت
باشد استعمال ملینات کنند و بهتر درین مرض تلیین طبیعت بحقنه لین است و تلیین بمشروبات در امثال این امراض بسیار بد است و این حکم قبل از یازدهم
اگر محتاج بتلیین گردند و بعد ازان در تلیین بمشروبات باکی نیست بلکه بعد ازین مدت استعمال مدرات بهتر از ملینات است و بالجمله تدبیر او در جمیع امور تدبیر
حمیات حاره باسعال باشد و یا هر صبح گل نیلوفر گل بنفشه عناب سپستان تخم خشخاش با شربت بنفشه و روغن بادام یا بانبات سفید بیاشامند و غذا حریرها
و مزورات که مذکور شد بدهند و بعض اطبا غذا را در روز هفتم منع کرده اند و بعضے گفته اند که در اول روز هفتم تبرید و در آخر آن روز در وقت مغرب آش جو
دهند و چون حرارت تسکین یابد حریره جو مقشر و خندروس باندک عسل مصفی و روغن بادام شیرین بیاشامند و چون نفث ابتدا نماید آشامیدن طبیخ زوفای
صغیر که دران زوفا نباشد و قدرے اصل السوس باشد و تمریخ صدر بقیروطی از پیه دراتینج و مغز ساق گاو گداخته بروغن گاو تازه نافع است
بعضے گویند بنگرند که وقت غلبه تپ رخساره کدام جانب سرخ میشود و گرانی در کدام جانب سینه معلوم میشود پس از همان جانب رگ صافن زنند
و خون وافر گیرند و بعد سه روز فصد باسلیق جانب دیگر کنند و اگر قوت قوی باشد از پس سه روز فصد اکحل چپ کنند و در آخر فصد باسلیق موافق تا ماده
تمام پاک شود و اگر جانب چپ باشد همچنین دران بعمل آرند و درین علت اعتماد کلی بر فصد است و بعده بر حقنه و استعمال مسهل نیک نباشد خصوصاً که تپ
بسیار بود و جهت نضج و تلیین عناب کلان ده عدد سپستان هشتاد عدد گل بنفشه گل نیلوفر ملوکه هر یک نه ماشه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه مویز منقی
دو توله جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه چار توله داخل کرده دهند و از صندل سفید آرد جو باقلا و عنب الثعلب برابر ضماد نمایند و یا دال نخود ماش
مقشر بشیر بریه توله تخم ریحان یک نیم توله سحق نموده سفیدی بیضه مرغ و روغن گل دو توله اضافه نموده بکار برند که فی الفور در اساکن کند
و ورم را زائل نماید و در ابتدا آش جو و یا نخود ماش باسفاناخ خورانند و اگر ضعف رو دهد بش شوربای بچه مرغ دهند که جو مقشر دران
افتاده باشد و بجای آب بر عرق ملوکه و گاوزبان اکتفا نمایند طب اکبر گوید که ذات الریه علتے است که اطبا تعریف آن کرده اند باسم [illegible]
و تفصیل نداده اند آن را بانواع آن بحسب اسباب فاعله و مصنفین کنانیش تقلید اولین درین باب نموده و متعلم ناقص از اطبا جمیع انواع آنرا
یک دانسته و علاج آن بیک دوا و یک طریق نموده اند و ازینجهت خامه بران مترتب نگشته و معالجات ایشان اتمام نیافته و این مرض پنج نوع است
نوع اول سوء مزاج بارد که در ریه حادث شود و نوع دوم سوء مزاج حار که در ریه بهم رسد و این هر دو ساذج بلا ماده اند نوع سوم سوء مزاج بارد با ماده
بارد که نزول نماید از سر نوع چهارم سوء مزاج حار با ماده که نزول نماید از سر و از سائر اعضا نوع پنجم ورم که حادث گردد در ریه از ماده که حاصل
گردد از اسفل و آن آنست که داخل آن گردد خون که بریزد بتجویف صدر و یا مده دران حاصل گردد و نتواند مریض که بنفث دفع نماید آن را
و مؤدی بورم حار گردد و بسا است که صلب گردد و یا متقرح شود و این را در قرحه ریه ذکر خواهیم کرد **نوع اول** که آن سوء مزاج بارد بغیر ماده است
علامتش سوء تنفس و خشکی دهن و یافتن سردی در سینه و پشت بحدیکه گویا بران آب سرد پاشیده اند و یا بران قمیص رطب انداخته یا پشت در باد شمال سرد
کشاده و چهره او خشک مائل بکمودت بود و در جلد پیشانی او چین بهم رسد و سبب فاعلی این سردی است که غلبه نماید بر مزاج قلب یا کثرت خروج
خون از بواسیر و غیر آن و یا سده که واقع شود در عروقی که می آید بریه از شرائین و غیر آن و بسا است که مورث آن استعمال افیون و یا کثرت بوئیدن آن
و یا بوی اسرب در هنگام گداز و یا کندن چاه و قنات و بوئیدن تراب بود علاج آن قطع سبب است اگر واصل باشد پس دادن این طبیخ چند روز
بگیرند شراب کهنه صافی جید الجوهر خوشبو دو صد درم و دران فطراسالیون دو درم اصل السوس سه درم زوفا یک درم انیسون دو درم

کند یک نیم درم پرسیاوشان پنج درم علک الانباط یک درم مویز منقی هفت درم بجوشانند تا مهرا گردد پس صاف نموده هر روز پنج درم از ان با یک اوقیه آب
و نیم روغن لعوق بیاشامند و غذا اسفیدباج معمول بقنابری که دران کرات نبطی داخل کرده باشند و مرق کرنب مطبوخ با پیه جباری و این مرقت
نافع است زیرا که آنرا خاصیت است در ازاله سردی ریه بعد از قطع سبب فاعلی آن و اگر مرض دشوار گردد بر سینه او این ضماد نمایند موم سرخ در
روغن ناردین گداخته اندکی اینج انداخته استعمال نمایند و این ضماد نیز از انفع اشیاست مرآنرا بگیرند پیه بط پیه قاز پیه جباری پیه طایری که
معروف بیاد سنجان است همه را بگدازند و دران اندکی زهره گاو و موم داخل کرده بر سینه ضماد نمایند و دائم گل نسرین و یاسمین ببویند و اگر بهم
نرسد لخلخه سلیمانی و عنبر گداخته بر روغن یاسمین و باید که استنشاق او در بینی و دهان هر دو باشد و بقوت جذب نمایند و اگر طبیعت قوی و محتبس
باشد بحقنه حاده بگشایند مثل مطبوخ از بابونه و اکلیل الملک و شیح و قیصوم و برگ مرزنجوش و نمام و قرطم کوفته و بزر کتان و حلبه و انجیر و مویز و پرسیاوشان
و بابونه و نزد حقنه فانید سنجری و شکر سرخ که آنرا میان نامند دران حل نمایند و باکی نیست بجز دانیدن معاجین و تریاق و مثرودیطوس و
اثاناسیا بقدر برداشت مزاج بیمار و هرگاه طبیب از معالجه بر دریه غفلت کند مؤدی به استسقا گردد **نوع دوم** که آن سوء مزاج حار بغیر ماده است علامت
سرخی رنگ و لب و زبان برآوردن و تنفس و عطش شدید و التهاب سینه بجای که دریابد که گویا میسوزد و سرفه خشک بی نفث و تب مختلف الادوار
علاجش التزام شربت ماء الشعیر است که دران کفرهی و عناب جوشانیده باشند با اندک کافور و بگیرند برگ بزرقطونا و برگ خبازی و برگ بارتنگ
و برگ بنفشه و گل بید و عصی الراعی و همه را نرم کوفته صندل سفید سوده بقدر یک جزو و عصاره مامیثا نیز یک جزو و قدری سرکه و گلاب داخل
کرده بر سینه ضماد نمایند و کافور و نیلوفر و کزبرة البئر که آن ثعلب عریض الورق است ببویند و گاهی این ضماد بعمل می آرند بگیرند خضار که برانواع میباشد
و آرد جو را در اندکی سرکه و گلاب حل نمایند و بران خضار بپاشند و بر سینه ضماد نمایند و نفع میکند آنرا شربت ربوب میخوش مثل رب غوره و رب حماض
اترج و رب ریباس هنگامیکه سپستان نیاورند سرفه را و باعث خشونت نگردند و اگر مرض دشوار گردد و محتاج بفصد شود فصد باسلیق نمایند و حقنه کنند
بماء الشعیر که دران عناب و سپستان جوشانیده روغن بنفشه و شکر سفید داخل نموده باشند و از غذا بر مزورات متخذه از کدو و ماش و کشمش و شکر سفید
و آب حصرم یا برگ کاهو پخته همه سرد نموده اقتصار کنند و آب سرد بیاشامند **نوع سوم** آنکه از سردی با ماده است بیشتر عقب نزلات کثیر الرطوبة
بارده از سر بسوی ریه حادث میشود که بطول مکث سرد میگرداند ریه را و یا آنکه ترطیب یابد ریه برطوبت اعضای قریبه و یا امتلای مزاج رطب
بر قلب و علامتش ضیق النفس با خرخره که آواز آن شنیده شود و تهبج چهره و چشم و ثقل صدر بدون الم و انجذاب بسوی اسفل و امتلای اشداق
از رطوبات و احساس ثقل در چشم و زبان است علاج آن استفراغ بدن است بحقنه حاده لینه و تنقیه ریه بطبیخ زوفا که دران زوفا و کندر باشد و
تضمید سینه باین ضماد سنبل اشنه زوفای خشک مرانیخ کندر مساوی سائیده با موم روغن روغن ناردین یا روغن قسط آمیخته بر سینه گذارند
و این حریره دهند بگیرند عصیر عنب که از خراسان می آورند و دران مویز سفید داخل کرده جوش دهند و مالیده صاف نموده و آب سبوس گندم
برآورده داخل کنند و جوش دهند تا غلیظ گردد و فانید داخل کرده نیم گرم بنوشند که جلا و تنقیه میدهد سینه را و این لعوق نیز مستعد مویز منقی مویز را در آب جوش دهند
و مالیده صاف نمایند و باز جوش نمایند تا بانعقاد رسد و دران مثل او عسل خیارشنبر و بوزیدان و ترنجبین منقی و اندکی عصاره سوس قدری زوفا سوده داخل نموده
و درم یک سنگین که ده آنرا بتش گذارند و بران روغن بنفشه و روغن بادام ریزند و منعقد سازند و دائم بدان تعلق نمایند و نوشیدن جمیزه بنفشه عسلی در آب گرم حل کرده نیز نافعست
و با تناول نمایند که مزاو بالایش آب گرم بنوشند و غذا حریره آب سبوس گندم و فانید باشند و این شربت از انفع اشیاست مرآنرا بگیرند عسل سفید دران بوزیدان آبکینه زوفا
اصل السوس مرمی ان جوشانیده باشند ریخته جوش نمایند و کف آن تمام بردارند و مدام ناشتا از ان بیاشامند و اگر ابتدا نماید تغیر مزاج مریض بسوی سینه و تنقیه
نماید علاج نمایند و در معالجه بنوشانیدن طبیخ زوفا بماء الشعیر چون ماء الشعیر بفانید نوشیده شود نفع بخشد بجهت آنکه دران جلا و تلطیف ماده است **نوع چهارم**
که آن سوء مزاج حار با ماده است و این مسمی است بذات الریه حقیقی و آن از انصباب خون حار غلیظ بسوی ریه است و در اغلب احوال مورث ورم حار است علامت آن

سرخی رخسار و علامت تنفس و تپ ملتهبه و سرخی چشم و گاه با نفث الدم و گاه با حالتی شبیه بخناق و در حلق خشونت و در کلام بحوحت می‌باشد و گاه
صاحب آزار بهذیان هم رسد و این دلیل شفای آنست و علاج این فصد باسلیق و استفراغ باین حقنه است بگیرند برگ عناب [illegible] گل بنفشه [illegible]
بزر قطونا برگ بارتنگ برگ خبازی هر واحد یک دسته بزرگ جو مقشر نیم کوفته ده کف بزرگ عناب سپستان سبوس گندم هر واحد یک کف بزرگ
سبوس او را در پارچه صره بسته همه را در آب جوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده صد درم از آن گرفته نبات ده درم شکر سفید ده درم [illegible]
روغن بنفشه خالص ده درم انداخته هر روز دو دفعه بدین حقنه نمایند و لازم گیرند آشامیدن ماء الشعیر که در آن عناب سپستان و گل نیلوفر جوشانیده باشند
در روزی یک دفعه یا دو دفعه بحسب احتیاج و از غذای دیگر منع کنند و اگر کفایت نکند [illegible] متخذ از سرکه یا [illegible] و یا متخذ از [illegible] یا اسفاناخ
دهند و دائم جلاب سرد وقت تشنگی نیز بنوشند و بر سینه ضمادی که در نوع دوم مذکور شد نمایند و گاهی این ضماد [illegible] بگیرند آرد جو با لعاب
بزر قطونا و اندکی آب انار میخوش سرشته ضماد نمایند و این نوع گاهی بدون نفث و گاهی بنفث نقصان می‌پذیرد و از حرکت و غضب منع کنند این
هر چهار نوع را اطبا [illegible] نامند [illegible] و در علاج آنها تفاوت است چنانچه بیان آن کرده‌ام نوع پنجم و این صعب و اکثر با خطر است که از خون
یا بلغم داخل ریه از تجاویف صدر بهم رسد و این چنان باشد که خون یا مده بر حجاب بریزد پس در ریه داخل گردد [illegible] تواند که اخراج نماید از آن نفث بسبب ضعف
قوت خود یا غلظت ماده و علامت این بعینه همانست که در نوع چهارم مذکور نمودم و فرق میان هر دو این است که درین نوع مریض بر تکلم قادر نباشد البته
و نفس او بسیار تنگ می‌باشد و احساس با لم شدید و ضغطه و تمدد و حالتی می‌نماید که گویا کوبیده میشود ریه او و اگر [illegible] این ماده در ریه طول انجامد آنرا
متقرح و پاره پاره نماید علاجش حقنه که در نوع چهارم گذشت مکرر بعمل آرند و فصد کنند اگر قوت مطاوعت نماید بعده ماء الزوفا که در آن زوفا [illegible]
بشربت بنفشه یا جلاب شکری و یا شکر سفید بیاشامند و سینه را مدام بموم روغن و قیروطیات و دیگر بمالند تا آنکه نرم گردد و ماده رقیق شود و ابتدا
بنفث نماید پس بزد ابتدای نفث حریره متخذ از آب سبوس که در آن مویز طائفی جوشانیده باشند بدهند و اگر تب و سرخی قاروره و لهیب عطش نباشد
این حسو بیاشامند بگیرند مغز [illegible] و مغز حب الصنوبر [illegible] آرد کرسنه و آب سبوس بانکه عسل کف گرفته جوش دهند تا بقوام حریره آید و بنوشند که
شدید النفع است برای ریه و اگر تب و التهاب یا سرخی در قاروره باشد این حسو میل نمایند و ایضا نفع میکند فصد باسلیق و ادرار بول اگر از آن
مانع نباشد زیرا که ممکن است که مندفع گردد این ماده بطریق رگی که طلوع نموده است از کلیتین بسوی قلب و از قلب بسوی ریه پس اگر ظاهر گردد
مده در بول منذر برء است و اگر با آن تب نباشد یا کم باشد آشامیدن شربت عسل ساده و تمریخ صدر [illegible] و اگر با آن حمی و حرارت شدید باشد
علاج آن همان علاج نوع چهارم واحد است مگر آنکه این محتاج تلطیف ماده است بجهت غلظت و [illegible] قوت برای دفع آن و اگر با آن تپ و حرارت شدید نباشد
این شربت مرتب سازند بگیرند اصل السوس مقشر کوفته ده درم برگ بنفشه پنج درم ابرسا کوفته یک درم زوفای خشک سه درم قطر اسالیون پنج درم و
همه را در شراب [illegible] ده درم [illegible] شب [illegible] کنند پس افشرده صاف نموده و در آن اندک عسل و ترنجبین و فانیذ آمیزند و با تش ملائم بجوشانند تا بقوام
جلاب آید و اندک اندک بنوشند که تسهیل نفث و ترقیق آن مینماید و اگر تب باشد متعرض آن نگردند و بر جاهای موصوف [illegible] باشکر و [illegible]
زوفا و تمریخ صدر [illegible] و بعضی از افاضل از متاخرین ذکر کرده‌اند که چون صاحب این علت [illegible] بهم رسد [illegible]

اورام بارده ریه

و آن یا بلغمی است که ورم رخو باشد یا سوداوی که ورم صلب باشد و حدوث این بر دو گونه است یکی آنکه اول ورم گرم باشد و بعد تحلیل اجزای حار
لطیف او باقی متحجر و صلب گردد و علامت این قسم آنست که تنفس و ثقل زیاده گردد و حرارت کم شود و نفث قلت پذیرد و سعال یابس متواتر گردد
دوم آنکه از سوداوی بارد یا بلغم غلیظ منبعث باشد و علامت این قسم آنکه تنفس بر دوام [illegible] و خشک بی نفث باشد و در سینه
حرارت نبود [illegible] و گاه در ورم صلب [illegible] سنگ تولد کند چنانچه بولس گوید دیده‌ام [illegible] مثل [illegible]

بسرفه و سختی تب باشند و بعد از آن بسرفه گذشت و ذات الریه منتقل شده و مریض در سل هلاک گردیده. علامت ورم رخو در ریه ثقل بلا وجع و ضیق النفس یا سعال لین با کثرت آب دهان و سبات و ثقل و رطوبت در نبض بیشتر حرارت کمتر و عدم حمرت در وجه با آنکه پیوسته با صاحب این ورم تپ نرم تمام و دیر برو باشد. علاج در ورم بلغمی ریه در ابتدا العلاج ذات الریه تلیین و تنقیه بر انواع متوجه شوند تا باشد که ماده رجوع پذیرد و چون حیاء ... با خطمی ... چیزی که در سعال بلغمی مذکور شد از تنقیح و نضج و ... و تنقیه بکار برند و نضیج زوفا و انجیر زرد و حلبه جوشیده و غذا آب با قلا و کشک گندم و شیر با عسل و روغن بادام سازند و اگر طبیعت قبض بود دو مثقال بنفشه و پنج دانه مویز منقی در یک ... اصل السوس و پنج عدد انجیر جوشانند و ... مقداری که خواهند داخل نمایند مصاف نموده روغن بادام فزوده بنوشند و اگر طبیعت نرم بود شربت حب الآس ... دهند ... جهت تلیین و تنضیج ... مطبوخ انجیر زرد چهار عدد مویز منقی دو تولہ بادرنجبویه ... بنفشه ... پرسیاوشان ... اصل السوس ... هفت ماشه با خیره بنفشه چهار تولہ ... شش ... و ... مسهل ...

... گفته سزاوار است که در ورم بلغمی ... انجیر ... با آب گرم ... و نبات جوشانیده باشند ... بعد ... بزرکتان با عسل بخورند و اگر ... قوی باشد مطبوخ زوفا ... و ... روغن بنفشه و مغز ... و ... فراسیون ... آن نمایند و غذا احساء ... گندم ... روغن بادام ... گوشت ... آب ... روغن ... سوسن و روغن نرگس و موم ...

... سوس ... که استعمال ... ورم بلغمی ریه این مطبوخ را که بسیار نافع و مجرب است انجیر زرد و عناب ... مویز منقی ... بنفشه ... پرسیاوشان ... آب بجوشانند ... خیار ... گرده ... افزون کرده ... غذا ... آب ... و شربت زوفا این مرض را بسیار نافع است ... در نوع سوم ذات الریه در قول ... گذشت ... و در ورم صلب ... تلیین نمایند تا صلابت نرم شود و این چنان باشد که لعاب بزرکتان و خطمی و روغن بادام ... روغن بنفشه و موم سفید و لعاب حلبه و تخم کتان ... بر سینه ضماد سازند و دیگر تدابیر ملینه ... این قسم الاعلاج ... بالجمله حتی الوسع تلیین ... نمایند و اطلیه ملینه ... بر سینه ...

انجیر زرد چهار عدد مویز منقی دو تولہ بادرنجبویه ... بنفشه ... پرسیاوشان اصل السوس ... زبان ... هفت ماشه ... چهار تولہ داخل کرده دهند و بعد ... شش ... مسهل ... و اگر در ریه سنگ متولد گردد ... مسهل ... اصل السوس ... زبان ... عسل ...

اجتماع الماء فی الریه

گاهی در ریه ... مائیه کثیره جمع میشود و این اکثر ... ست که در ریه جمع میشود ... مستحیل بمائیت میگردد و این وقتی باشد که جرم ریه بارد ... و ... بسیار ... هوای مستنشق و قلت تحلل لهذا اکثر در اوقات و بلدان بارده ... عارض میشود دلالت میکند بر آن ... حالتی است میان تپ و ... و ورم اطراف ... رقیق ... و حال صاحب او مثل حال مستسقی باشد علاج تدبیرش خفیف تر از علاج ... مسهل ... شربت ... آب ... و گاهی ...

بثور ریه

گاه در ریه بثور حادث شود ... احساس ثقل ... تنگی نفس مع ... حرارت ... عظیم ... والتهاب ... در ... ریه ... شدیده ... علاجش قبل ... علاج ذات الریه ... و بعد از آن ... علاج ... ریه ... وایضاً در ابتدا فصد ... کنند ...

کیرند و علاج نزله حار مع رعایت سرفه نمایند و بزودی تدارک کنند والا منجر بسل گشته هلاک میسازد

ورم ریه اطفال

که باصطلاح اهل هند ڈبّه نامند و عارضه پسلی چلنا [illegible] و اول نیز گویند و صاحب تحفه ماه هندی نوشته که ڈبه اطفال عبارت از ضیق النفس است فقط و این مرض
اطفال را بیشتر عارض میگردد و متقدمین بذکر آن نپرداخته اند و اکثر از ماده بلغم حادث شود و از تپ نرم خالی نباشد و گاهی از ماده گرم افتد با تپ محرقه و
خشکی لب و کام باشد و از اینجاست که گفته اند ڈبه دو نوع است یکی آنکه با ماده گرم بود و تپ تیز لازم اوست و این خوف دارد و درین تا یک هفته ادویه سمیه
هندیه چون توتیای سبز و حب السلاطین و امثال آن اهمال نمایند و بهترین تدبیر آن تلیین است بی انتظار نضج دوم آنکه از ماده بلغمی بود و با این تپ حاد نباشد
و تنفس شدید نبود و این نسبت بقسم اول خطر کمتر دارد و درین قسم حسب موقع اشیای مذکوره با احتیاط کمال دادن جائز است بالجمله هرگاه این مرض طفل را
عارض شود و نفس زود زود زند و هنگام تنفس گوی زیر ضلع افتد و با تپ و سرفه و ضیق نفس باشد علاج در نوع بارد بلغمی از منضجات و مسهلات و مشتهات
بلغم علاج باید کرد و سینه مریض را از هوای سرد محفوظ باید داشت و اغذیه بارده نباید داد و اگر توانند نضج ماده نموده مسهل دهند والا انتظار نضج نباید کرد
زود ماده را بمسهل و شیاف مناسب دفع باید کرد و منضج و مسهل باین طور دهند که اصل السوس مقشر نکوفته گاوزبان مویز منقی پرسیاوشان انجیر زرد گل بنفشه
خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوش داده صاف نموده قدری نبات سفید داخل کرده بدهند و روز دوم اگر مریض قوی باشد زوفا بیخ سوسن
اضافه باید نمود و در روز مسهل سنای مکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سبوس گندم گل گاوزبان بیخ سوسن در عرق گاوزبان جوش داده
صاف نموده شربت بنفشه اضافه کرده بدهند و یا بزرگان زوفای خشک مغز چلغوزه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده رب السوس سائیده اضافه نموده
بنوشانند و سینه مریض را از منشفات مثل آرد نخود خشک یا لیدن بسیار مفید است و این گھٹی یعنی مطبوخ مسهل نیز معمول است بادیان سه سرخ اصل السوس
چهار سرخ مویز منقی یک دانه گل سرخ یک سرخ عنب الثعلب دو سرخ صبر زرد یک سرخ سنای مکی نیم ماشه چکاد دانه و دندان دانه یک یک دانه پرسیاوشان سه سرخ
مغز فلوس شش ماشه جوشانیده بطفل شیرخواره بدهند و گاهی برنگ کابلی با و کهنبه ترنجبیل پوست هلیله زرد حب المحلب عرق سنا پرسیاوشان چکاد دانه
و دندان دانه میکنند و یا بادیان مویز منقی عنب الثعلب زوفای خشک چکاد دانه دندان دانه مرچ ترکی صبر زرد پوست هلیله زرد گل سرخ هر یک [illegible] نیم ماشه مغز فلوس
یک تولچه جوشانیده بدهند و اگر قی تیز خواهند چوک و تربد نیز افزایند و حب المحلب مخرج رطوبات سینه و شش است بدل چکاد دانه میدهند و آب طفل دایه هرگز
ندهند بجای آن عرق بادیان یا عرق گاوزبان بدهند و از جوش دادن مغز فلوس قوت اسهال کم میشود و بنا بر آن در اطفال بسبب ضعف تنها در جوشانده ادویه
داخل کردن معمول است و اگر خون خرگوش بقدر یک سرخ در عرق گاوزبان حل کرده بخورانند و قدری از آن خون بر تارک و ناخنهای کودک بمالند درین باب
مجرب است و ایضاً توتیای سبز بریان و سهاگه نیم بریان هر دو مساوی در آب یا در شیر حل نموده بقدر دانه گاورس حب ساخته وقت حاجت یک حب یا دو حب
در آب یا در شیر مادر حل نموده دادن همیشه مجرب و معمول است صبر در آب پیاز حل کرده بر پهلو ضماد کنند و دیگر ادویه مسهله و ضماد منضجه هندیه که مسطور گردد و آنچه در
ام الصبیان و سعال اطفال مذکور شد حسب حاجت استعمال باید کرد حتی الامکان از ادویه یابسه مخشنه بکار نبرند و اگر بلغم در سینه بسیار باشد تخم [illegible] چهار سرخ
با آب باریک سائیده نیم گرم بنوشانند تا سده و زکه بلغم غلیظ را بقی دفع میکند و مرض را رفع میسازد و اگر سبب این مرض ماده حار باشد بهترین تدابیر آن تلیین طبیعت
بمطبوخ عناب و عنب الثعلب و گل بنفشه و خطمی و خبازی با مغز خیارشنبر و شیرخشت و روغن بادام و امثال آن بی انتظار نضج و بعد از آن آنچه در
معالجه سرفه حار و ذات الریه مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و گویند که رب توت بسیار نافع است و غذای مرضعه و طفل غذا [illegible] را مانند [illegible] و
امثال آن بدهند و اصلاح شیر مرضعه در جمیع احوال لازم است و استعمال اشیای مطفی خون و قامع صفرا ضرور و کذا تلیین طبع بشیافات ملینه و اگر
نزله باشد آب گرم بر سر نطول نمایند تا ماده را از انصباب باز دارد و دوشیدن شیر مرضعه بر تارک طفل و چکانیدن آن در گوش و بینی او و خورانیدن ادویه
سرد مثل شیره تخم خرفه و هندوانه و خیارین و کدو و خربزه و مانند آن در حالت شدت تپ و منع از تناول اغذیه و ادویه حاره و گذاشتن حجامت [illegible]

باشد طریہ پہلو جائی کہ فرو میرود ہمانوقت کہ اطلاع یابند بسیار مجرب ست و ایضاً اگر تپ محرقہ و خشکی دہن و بیہوشی و بیقراری زیادہ باشد پارچہ را در آب برگ خرفہ سبز تر کردہ لحظہ بلحظہ بر تارک ینهادن و قرص کافور بوزن چہار سرخ در آب حل کردہ دادن و بعد انحطاط حرارت برای رفع تنگی نفس حب مشک کہ مسطور میگردد خواہ حب توتیا کہ ذکر یافت بوقت سرخی نیز بشب خورانیدن مجرب

ذکر ادویۂ ہندیہ کہ درنمونیہ بلغمی استعمال می کنند

ایلوہ بقدر یک حبہ در شیر مادر حل کردہ بنوشانند و بر سرش طلا سازند و بالای آن برگ پان بندند و چند بید ستر و کافور در دہن بقدر یک حبہ دادن نیز مفید ست دیگر سلاجیت بقدر یک سرخ در بول ہمان طفل حل کردہ شیر گرم نمودہ بیاشامند. یک سرخ از ان در بول طفل حل کردہ بزبان کودک طلا کنند تا یک ہفتہ نافع آید دیگر جو نہہ دو ماشہ در آب جوش دادہ نوشانیدن نیز مفید ست گویند کہ دو چہار قطرہ شراب طفل را دادن درین مرض بسیار نافع ست دیگر گل عصفر از نیم درم تا یک درم موافق سن کودک در بول طفل جوشانیدہ صاف نمودہ بدہند کہ در سہ نوبت ذبہ را زائل سازد دیگر خراطین و فلفل تخم بلاس مساوی سائیدہ حب سازند بقدر سرخ و یکی از ان در آب سودہ بدہند در سہ روز دفع شود مجرب ست دیگر نیلہ تھوتھہ بریان یک ماشہ مغز ریٹھہ سہ ماشہ مغز جمال گوٹہ یک عدد در آب ادرک سائیدہ بقدر ماش حب بستہ یک روز درمیان یک حب بدہند تنقیۂ مادہ مرض بقی و اسہال نماید بلیغ النفع ست وایضاً ایلوہ مغز جمال گوٹہ برابر در ظرف آہنی با دستۂ آہنی با بول مادہ گاو نازائیدہ خوب کھرل کردہ برابر دانۂ موٹھہ حب بندند و یک حب در شیر بدہند قی و اسہال خواہد آمد بفضلہ تعالی بہ شود مجرب ست و بعضی سقمونیای مشوی نیز افزودہ و قید سحق بظرف آہنی نمودہ اند ایضاً مرچ سیاہ یازدہ عدد مغز جمال گوٹہ دو نیم عدد نیل بڑی یک ماشہ کھویرہ دو ماشہ ہمہ را سودہ در لعاب بہدانہ حبہا بقدر دانۂ موٹھہ سازند و طفل شش ماہہ را نیم گولی و یکسالہ را یک گولی و دو سالہ را دو گولی بدہند دیگر حب السلاطین مدبر و گل ارمنی یا گیرو ہر دو مساوی سائیدہ حب بقدر فلفل بندند و یک حب در شیر مادر حل کردہ بدہند تا خشکی نکند نیز برای ذبہ مجرب ست ایضاً چوب چوکھہ و فلفل گرد و پوست ہلیلۂ زرد و تربد موصوف مساوی سائیدہ بقدر فلفل حب سازند خوراک یک حب دیگر بنسوت برنج اپودینہ خشک بیج خراسانی ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ نگاہدارند و حسب سن و سال بدہند جہت ذبہ و ریاح و نفخ شکم و قبض و اکثر امراض صبیان مجرب ست و این دوا بدوای نسوت و پودینہ شہرت دارد و دیگر قرنفل بیج خراسانی دار فلفل چوکھہ مساوی سائیدہ حب بقدر موٹھہ بستہ یک حب دادن نیز مجرب ست دیگر از بیاض والد مرحوم جہت ذبہ طفل قرنفل نیم عدد تا بخواہ دہ دانہ بول سرخ یک نخود یا ہو بیر یا علے دو بار یا ساختہ حب بستہ بدہند دیگر گیرو پنج سرخ توتیای سبز شش سرخ در آب کھرل کردہ حب بقدر دانۂ موٹھہ بستہ یک حب طفل بخورانند مجرب ست دیگر مشک خالص زعفران جند بید ستر صبر سقوطری ہر یک دو سرخ سائیدہ با آب حب سازند بقدر دانۂ موٹھہ و یک حب در عرق بادیان یا عنب الثعلب حل کردہ شیر گرم نمودہ بنوشانند در سہ روز بسہ عمل بہ شود و معمول ست ایضاً مغز کرنجوہ یک عدد توتیای سبز خام یک سرخ بار یک ساختہ بقدر سرشف حب بندند و یکی بخورانند و اگر احتیاج شود بار دیگر دہند دیگر کمیلا آرک توتیای سرخ پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیلہ کات سفید مساوی بار یک سائیدہ حبہا سازند وقت حاجت با قدری روغن زرد سائیدہ طلا سازند دیگر کمیلا ہشت ماشہ حلتیت دو ماشہ بقدر فلفل حبہا سازند خوراک یک حب دیگر ایلوہ سہاگہ مرکی مساوی سائیدہ بقدر موٹھہ حب بندند یکی بدہند کہ خیلی مفید دیگر مرکی سرخ نیم ماشہ قسط شیرین یک ماشہ زیرہ سیاہ ہشت دانہ قرنفل یک عدد سائیدہ بقدر حاجت بدہند برای ذبہ از بیاض والد المغفور منقول ست ایضاً سونف اجواین نر کچور با برنگ ہلدی ہمہ جوشانیدہ بدہند و ہلدی صرف سائیدہ دادن نیز مفید ست دیگر در تقابائی نوشتہ کہ چوک مرچ ہلیلہ بنسوت ابرک کوفتہ بیختہ با آب حبہای خرد بستہ در شیر حل کردہ بحسب سن و سال اطفال مستور نمایند کہ سوء تنفس اطفال صغار را کہ بعرف این دیار آنرا ذبہ می نامند نافع و مجرب ست دیگر روغن خراطین خشک با آب سائیدہ یک قطرہ نیز بسیار فائدہ دارد دیگر بستن برگ بکائن نیم گرم بر شکم طفل بعد چرب کردن شکم بروغن بیدانجیر ہم نافع ست دیگر صمغ عربی یک تولہ صبر سقوطری نیم تولہ کوفتہ بیختہ با آب گھیکوار حل نمودہ ضماد نماید حب کہ برای پہلو زدن کودکان مجرب و مخترع حکیم فرزند علی خان ست صبر سقوطری نہ ماشہ زنجبیل و اذخر ہیل ہر یک شش ماشہ زعفران قرنفل فلفل سیاہ ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بیختہ بعرق بادیان سرشتہ

جبها بندد بر ابرباش و بخور و برای طفل یکساله ابرباش و زانه را برابر بخور دهند و دیگر آب برگ گریه سبز برآرند و بعرق نمایند و نمک ساینده بقدر باش حل کرده
یک قاشق بطفل شیرخوار دهند و اگر طفل از اندازه یکسال باشد دو قاشق دهند اکثر از عود این مرض ایمن سازد و مجرب و حاصل النفع است و یکم کسن تنها
برسنگ صلایه کرده برناف طفل ضماد نمایند و چندان بمالند که اضطراب بافعال طفل رود و پس فوراً آورده بعد یکساعت نخومی بارضا کنند و بدستور
دور نمایند جلد آنجا سرخ خواهد شد و انشاء الله تعالی فوراً خفت بعارضه حاصل شود و یک دیگر مرد الم لمس از شعله چراغ خاکستر کرده اگر طفل دو ماهه باشد
چهارم حصه بشیر مرضعه حل کرده بخورانند و برای یکساله دریکبار دهند بسیار مفید است و دیگر فادزهر بقری که آنرا گاو لوچن گویند بقدر رونگ بشیر مرضعه او دادن
نافع تر است ایضاً مروارید کافی بشیر ادحل کرده یا بقدر رتی شهد آمیخته لیسانیدن مفید است گهر گهرچی و دوای سیاه بقدر یک سرخ نیز برای اسهال درین مرض مفید

سل

و آن نزد اکثر اطبا عبارت از قرحه ریه است و تپ دق لازم آنست صاحب کامل گوید که آن قرحه است که در صدر یا در ریه حادث شود و تابع او تپ دق باشد
و مراد این لفظ را بر اجتماع مده در صدر اطلاق میکنند و سل غیر حقیقی را که در آخر این بحث مسطور گردد ذیر سل خوانند و معنی سل در لغت هزال است چون هزال
و ذبول و دق لازم این مرض است ازین جهت این مرض را سمی بدان ساخته اند و بقول طبری سل انسلال عضلات بدن از تدریج آنکه بدن فرو بان یابد
و همچنین گیلانی نوشته که وجه تسمیه سل انسلال برآمدن اطراف عظام است بحس بسبب هزال و ذبول که لازم این علت است گویند سیف مسلول یعنی شمشیر
خارج و برآمده از غلاف و شیخ ابوالحسن مینویسد که لفظ سل دو معنی واقع میشود یعنی بر قرحه ریه و بر حمی دق و ایضاً طبری گوید که در ینجا مراد از سل بهر آن ذکر
کردم که تعلم فرق میان سل بقرحه و سل بغیر قرحه نماید و قرحه سل قرحه ریه و قرحه مزوبه مقوره را نامند و نوع دوم تپ دق را گویند و تپ سل را یونان یونانی
فطیس خوانند و اما دیگر امراض که مؤول سل میگردند مثل ورم گرده و جراحات عظیمه و دبیلات و ذهیر مفرط و مانند آنهاست و این انواع دیگر نیستند بلکه
تحت نوعی که آن از قرحه ریه است داخل اند و برین همه اقیاس کنند بعضی گویند که مراد از تپ دق لازم سل حمی ساکنه مادیه خفیفه است چنانچه سمرقندی
و غیره گفته که آن مثل دق است و حکیم شریف خان مینویسد که بعض عبارات کتب مشعر اند برآنکه حمی که لازم سل است آن تپ دق است و بعض انها اشعار
مینماید برآنکه آن مثل تپ دق است و حق آنست که این تپ خلطی عفنی است و مراد از خلط درینجا عام رطوبات بدنست نه آنکه مخصوص باسم خلطیات
زیرا که تپ گاهی حادث میشود از عفونت منی و مانند آن از اقسام رطوبات ثانیه و داون شیر در حمی که از عفونت رطوبت ثانیه باشد ممنوع نیست بالجمله
اسباب قرحه ریه هفت نوع است یکی نزله حاده لذاعه اکاله معفنه که از سر بریه نازل شود و جرم آنرا فاسد گرداند دوم ماده ازین جنس که بسوی ریه از عضو دیگر
بریزد سوم تقدم ذات الریه که ماده او تحلیل نشود و جمع مده و تقرح انجامد چهارم تقیح ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و انفجار آن که ریم او
بسوی ریه ترشح کند و تا جهل و نفث پاک نشود تجم جراحت ریه و تقیح آن پنجم بسبی از اسباب نفث الدم از انفتاح عرق ریه و قطع و صدع او از اسباب
داخلی مثل غلیان خون و احتداد او و سعال شدید و مزمن و غیر آن که مذکور شد یا از اسباب خارجی مثل سقطه و ضربه که بدان سبب ششم عفونت و تاکل که در جرم ریه
خود بخود افتد چنانچه اعضای دیگر را هم میرسد هفتم تناول دوائی که موجب تاکل و تقرح جرم ریه گردد مثل زرنیخ و سم الفار

ذکر مستعدین سل

کسانیکه مستعد حدوث سل در بنیه و سحنه و مزاج و سن و بلد و فصل باشند ایشان نحیف لاغر و سینه تنگ و مجنح که شانهای آنها برآمده از گوشت برهنه
و خصوصاً از خلف برخاسته مائل بسوی قدام مثل بازوی طائر و گردن باریک از مائل بقدام و حلقوم بیرون خاسته میباشند و سینه چنین کسان
و حوالی آن ریاح و نفخ کثرت می پذیرد و پس اگر با وجود این ضعیف الدماغ قابل فضول باشند و بر نفخ غذا قادر نبوند همه شرائط استعداد سل تمام گردد و خصوصاً
اگر اخلاط ایشان حاد و صفراوی باشند و سحنه قابل سل بسرعت با وجود علامات مذکوره بی موی سفید مائل بشقرت است ایضاً ابدان صلابه مستاثقه
و مزاج قابل سل آنست که ابرد مزاج باشد و سن که در آن سل اکثر افتد از هجده سالگی تا سی سالگی است و در بلاد بارده اکثر افتد بسبب کثرت عروض انشقاق عروق

ونفث الدم و فصلی که دران سل بیشتر افتد خریف ست چون عقب صیف شمالی یابس خریف جنوبی با بارش آید مرض سل بیشتر عارض شود و طبری نوشته
که اگر اتفاق آن افتد که مزاج دماغ او رطب حار باشد خطر سل اکثر نزع اعم بود و اگر اتفاق شود که حنجره او خارج و سرین آن عاری از لحم بود دال بر
استعداد او بهر سل باشد و بعض اوائل گفته اند کسی که سینه او از گوشت معری و گوشت رخسار او باستخوان چسپیده و لحم ابهامی او اندک و رگهای او مائل
بزردی بود مستعد سل باشد و بعض افاضل ذکر کرده اند که مستعدین سل بر سه نوع اند یکی طویل منخ الاکتاف صدر و صدعین عاری از گوشت نمایان عینین
خارج حنجره طویل گردن کثیر التبزق ضیق النفس کثیر الانین نزد شکم سیری صغیر المعده خارج حقو مستدلی خصیتین خشک الیتین حار مزاج دوم شخصی که او را
هیئت کثیره و نزلات بسیار بهم رسد و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او شاک بسیار کند و مدام در دهن او بوی شل عزی السماک آید سوم کسیکه مزاج دماغ او رطب
و مزاج کبد او یابس باشد و تمام تفاوت او بکند و چون تفاوت دماغ نکند سل حادث گردد و بکثرت انصباب مواد بسوی جانبین صدر و عسر نضج آن مواد
منصبه بسبب یبس کبد پس واجب ست بر چنین کسان که از جمیع ادویه و اغذیه حریفه و حاده مسخنه و همه آنچه اعضای صدر را تعب آرد مثل صیاح و ضجر و
وشبه و بیداری اجتناب نمایند و بقول طبری صاحب این مزاج را از ریاضت البته منع باید کرد و بتودع و راحت امر کنند و اگر از کسانی باشد که کار آتش کنند
مثل حداد و شیشه گر از آن عمل بکاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جماع ضرور منع کنند و امر بحفظ سر از نزلات نمایند و طعام او جوجه مرغ رطب نوییده او
خروس خصی و زرده بیضه نیم برشت باشد و هرچه برای او مرتب سازند بروغن بادام بسازند و حلویات بشکر و خشخاش و نشاسته مرتب نمایند و در هر بست روز
امر کنند که سه روز شیر خر بنوشند و اگر در مزاج حدت باشد دائم ماء الشعیر بیاشامند و از انفع اشیا برای او این حقنه است بگیرند جو مقشر کوفته صد درم و سبوس خطمی
هر واحد پنجاه درم و هر دو را در پارچه صره بندند سپستان تا یک کف عناب بست عدد برگ خبازی برگ بنفشه برگ عصی الراعی هر واحد یک قبضه یعنی یکدسته بزرگ کنجد
کوفته پنجاه درم همه را بجوشانند تا مهرا گردد بعده بگیرند کله و پاچه حملان و جدی بکوبند و کذلک سر حمل و سر جدی بشکنند و همه بجوشانند تا مهرا شود و بعده بگذارند تا روغن بر آن
جمع شود و آنرا بردارند بعده از آن حقنه هشتاد درم بگیرند و ازین روغن بست درم تا سی درم آمیخته در هاون بمالند تا یکسان گردد پس روغن بنفشه پنج درم
آمیخته نیم گرم نموده در پنج روز یکبار بر نهار حقنه کنند و نیز ایضاً گویند کسانی را که نزلات حاره حاده بسوی ریه دو نزول نماید اکثر این مرض عارض گردد صاحبان
هیئت مذکوره حار مزاج میباشند چون در امراض صدریه ایشان تهاون در معالجه نموده شود و ادویه و اغذیه مسخنه یابسه استعمال کرده شود اکثر منجر بسرفه شدید
و سل و دق میگردند و لهذا کمال ملاحظه باید کرد و نیز ایضاً این مرض از جمله امراض مسریه مؤدیه بغیر ست حتی که بمجالست و استشمام بوی نفس و کذلک متوارثه از آبا و
اجداد است رازی گفته که حدوث سل عقب ذات الریه و ذات الجنب یا نفث الدم یا نزلات کثیره یا سعال طویل میباشد و بیشتر وقوع او در امزجه حاره یابسه
و در بستان و خریف و بلاد شمالیه است و بقول ثابت کسانیکه سر ایشان ممتلی از فضول باشد و آن فضول منصب گردد بآلات نفس ایشان سل بیشتر عارض میگردد

طریق تشخیص سل هرگاه صاحب نزله یا سعال یا ذات الریه اخون ریم بسرفه بر آمدن گیرد و لاغری و کاهش بدن آغاز کند و تپ ملازم گردد و رخسار
سرخ شود و در شب بعد تناول طعام تپ قوی گردد باید دانست که مریض مسلول گشت و ایضاً از علامات او ست که گاهی این تپ سل بحمیات دیگر مرکب میگردد
و بدترین آنها خمس و ربع پس شطر الغب پس نائبه دیگر ست و گاه عرق بسیار در شب یا بوقت دیگر آید و چشمها فرو رود و رخسار خشک گردد و گاهی ابتدای
سل رنگ تیره گردد و وقت تصاعد بخارات سرخ شود و اطراف و ناخنها گرم گردد و اگر خشک سرفه نفث بر این شبهه در سل باقی نماند و لاسیما که
اسباب مذکوره سل متقادم شده باشند و چون بدن بحد ذبول رسد و ناخنها کج گردد و موی بریزد دلیل صحیح بر سل باشد و گردن و پوست پیشانی کشیده گردد
و در اطراف و خصوصاً پشت پاهی در آخر ایام ورم رخو بهم رسد و کسانیکه سبب سل آنها اخلاط حاد و اکال باشد و رآوه ایشان طعم آب دریا یا بسیار تلخ شور بود و
نبض صاحبان سل ثابت معتدل در سرعت و صغر باشد و گاهی او را میلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قراقر پیدا گردد و شراسیف ببالا آید
و تشنگی شدت کند و اشتهای طعام باطل گردد و گاهی اسهال آید و گاهی عند قرب موت حلقه ها و اجرام عروق بنفث اخراج میباید و منفوث از عروق اگر
بزرگ است از ریه ست و اگر کوچک است از قصبه بسیار باشد که با نفث سنگریزه بر آید حلقه ها از قصبه بنفث بر نمی آیند مگر بعد قرحه عظیم در آخر سل نفث و آب دهان

غلیظا گردد و پس منقطع شود و اکثر بخناق بمیرند و گاه مثل این نفث تاخیر نمیکند بلکه در ابتدا بهم رسد چون سل از جنس دق حادث از مواد غلیظ باشد و چون
در آخر سل نفث منقطع گردد و هیچ بر بنای طبیب جاهل پندارد که بیمار به شد و حال آنکه درین صورت مریض اکثر زیاده از چهار روز زنده نمیمانند و بسا است که
انقطاع نفث بسبب ضعف قوت میباشد و درین هنگام اکثر نفس ایشان تنگ میگردد و بحدیکه محسوس نمیشود و بسا است که در آخر سل سرفه بر ایشان شدت مینماید
و مودی بنفث الدم متواتر میگردد که اگر معالجه سرفه بموانع نفث نمایند هلاک میشوند و اگر بحال خود واگذارند که سرفه کنند از شدت سرفه و نفث الدم هلاک میگردند و
سیلان دم در ابتدای سل نیست که هنوز قرحه خام است و در آخر بر موت دلالت نماید و اختلاط عقل در سل ردی است و جالینوس گوید که هرگاه بر موی و ناخن یا کتف یا رگ این مسلول
دانه بشکل ثالیل ظاهر گردد و بعد از پنجاه روز هلاک شود و اگر بر تارک سر او دانه سیاه بقدر باقلا پدید آید و هیچ دردی با آن نباشد و کثرت نوم و سبات ظاهر گردد و چار
بعد از چهل روز بمیرد و هرگاه بر سر انگشتان سبزی پدید آید و بر پیشانی بثره سرخ بر آید و زرد آب چرب همی آید روز چهارم هلاک گردد و قرشی گفته چون شقیقتها
فرو رود و چشمها در گو بی افتند و رنگ اغبر گردد و جلد شکم لاغر شود و پیشانی کشیده گردد گویا او در حکم مرده است و چون موی بدن بریزد و اسهال ذوبانی کثرت نماید
و بوی نفث اشتداد یابد موت او قریب است بقول شیخ صاحبان قروح ریه در خریف ضرر بسیار می یابند و چون امر شناخت سل مشکل گردد ظاهر میگردد
در صاحب او دخول خریف بران یعنی چون موسم خریف در آید و حال او متغیر گردد دلیل مسلول بودن آن باشد بدانکه اطبا اختلاف نموده اند در آنکه این مرض به شود یا
نه قومی گفته که آن به نشود البته و قول جالینوس در قروح ریه آنکه اگر عارض گردد از تفرق اتصالی که نه از ورم نه از تاکل خلط اکال باشد بلکه بجهت علت دیگر از داخل
و خارج رگی در ان کشاده گردد یا بشکافد و جراحت آن هنوز ورم بهم نرسانیده و ریم نکرده باشد قابل علاج و برء است و همچنین هر قروح که در ان نفث حادث
شود و متقیح نگردد و مندمل شود و اما آنچه از کشادن ورم یا تاکل اخلاط حاد باشد قابل برء نیست بدلایلی که در مطولات مضبوط است و گاهی این تاکل چون
در ابتدا باشد و در غشای داخلی قصبه افتد و در جوهر لحمی ریه نباشد قبول علاج مینماید و اما اگر در نفس عضو ریه باشد قابل علاج و برء نیست صاحب کامل
گفته که قروح ریه عسر البرء و اعظم خطر است لاسیما آنچه حدوث او در ریه از خلط حاد باشد که منصب گردد بسوی آن بخور آرا که این نوع لاعلاج است صاحب
ازان نجات نمی یابد بجهت آنکه ریه در مثل این حال بزودی متعفن و فاسد میگردد بسبب حدت خلط اکال و اما آنچه از اسباب دیگر بهم رسد اگر در ابتدای حدوث
آن مریض برسد و تدابیر صائبه موافقه از ادویه و اغذیه بعمل آید ممکن است که برء تمام یابد و اما چون بعد زمانی بعید طویل باقی گردد کم است که ازان برء یابد و لیکن
بجهت حفظ مریض و قوت که بحال خود باقی ماند و زیاده نگردد و مدت حیات مریض دراز گردد متوجه معالجه آن شوند و قرشی گوید که سل در ابتدا اکثر به میشود و مستحکم
لاعلاج است و گویند که مرض سل و دق در مشائخ بیشتر از صبیان باقی می ماند چون سلوک ایشان بر مسلک پیری باشد و شیخ میفرماید که قابل ترین مردم برای علاج
سل صبیان اند و سالم ترین قروح ریه است که از جنس خشکریشه باشد چون آن سوء مزاجی در عضو یا در خلط نباشد که قرحه را یابس تواند گردانید و گاه سل با وجود
علاج کمتر پذیرد در زمانه کثیر مهلت دهد و یا باشد که از سن جوانی تا سن کهولت امتداد یابد و زنی را دیدم که در سل قریب بیست و سه سال و قدری زیاده بران
زندگانی نمود و حکیم علوی خان مینویسد که من زنی را دیدم که یازده سال و زیاده بران مبتلای مرض سل بود و بعد ازان وفات یافت و همچنین مردی در بنگاله بود
که مدت هشت سال مبتلای مرض سل ماند و معالجه می نمود و بعد ازان بمرد و در تاریخ عجم مسطور است که بادشاه اردشیر معروف به بهمن را سل بهم رسید و قریب سی سال
بطول انجامید و بقراط را از یونان طلب ساخت و صد قنطار زر فرستاد و او قبول نکرد و نیامد و ایضا فریدون بادشاه پسر هرمز پسر کسری نوشیروان قریب سی سال
مبتلای مرض سل بود و طبری گوید که شش مرض است که مول سل میگردد چون طبیب یا مریض سوء تدبیر آن نماید از انجمله اول سوء مزاج در فم معده یا در معده است
که اشتها و ضعف قات پذیرد و اگر سوء مزاج حار در فم معده باشد یا فساد هضم بسوی دخانیت بود و اگر سوء مزاج حار در جمیع معده نباشد و بسبب آن بدن اغتذا
نمی نماید و غذا فاسد میگردد و روز بروز بدن لاغر میشود و این مرض معروف بهلاس است و ایضا هیلاس نیز گویند و چون معالج اصلاح مزاج معده نماید مودی
بذوبان و سل میگردد دوم امراض گرده است و بول الدم و بول المده که این ضعیف میگرداند قوت را باستفراغ ریم و خون اگر در گرده رگی شگافته گردد و یا [illegible]
بسوی آن بریزد و یا در ان اخراج بر آید و یا سوء مزاجی مرکب یا بسیط در ان بهم رسد و یا در ان سنگ خشن سحج پیدا کند و نکایت بسیار نماید و ریم بسیار از ان

ازان سیلان باید واین منجر بذوبان بدن وسل گردد وسوم قرحهٔ مثانه است یا سنگ خشن که موضع را حفر کند وبقوت الم وکثرت سیلان ماده وخروج مدة وطول مدت بدن را بگدازد ومنجر بذبول وسل ودق گردد وچهارم ذیابیطس ست که آن بسبب فرط عطش وسرعت نزول بول وگرمی مزاج گردد رطوبات را افانی میسازد وبدن را لاغر میگرداند حتی که منجر بسل میشود و پنجم خراجات عظیمه است که درمتن یا جانبین یا مقابل گرده بهم رسند وبجهت کثرت سیلان مده وصدید استفراغ جمیع بدن باین طریق گردد وبر بدن گوشت ورطوبت باقی نماند وسل گردد وششم سنج امعاست که مزمن گردد وبدان قیام دم ومده بطول انجامد وبغذا انتفاع نگردد وبسبب اسهال وبجهت فرط زحیر قبل از هضم وبجهت ضعف قوت طبعی پس مؤدی بذوبان وسل گردد وچون از بیان متعلق این مبحث فارغ شدیم اکنون بذکر علاج سل میگرائیم علاج در ابتدا که هنوز خون بارتیم در سرفه براید وقوت قوی باشد بصورت آثار نزله حار فصد سر رونمایند که نفع آن بتجربه رسیده وتا بهیر حبس نزله کنند وبوجود اسباب دیگر فصد باسلیق کنند هرگاه که خون بند گردد ودر ریم آمدن گیرد درین صورت قرص طباشیر سرطانی وقرص سرطان کافوری با عرق کافور دهند وبعد تمکن وغور قرحه اصلا علاجی نمی پذیرد جهت لانع بودن حرکت سرفه وتنفس از اندمال جراحت کذا فی النفیس الکبیر وبهتر آنست که یک روز علاج تپ ودیگر روز علاج قرحه کنند بلکه هر روز صبح علاج قرحه نمایند وشام علاج تپ این تدبیر در حق شخصی ست که از روز بتجربت الطبیب رسیده باشد وغذا آش جو سرطانی دهند واگر ضعف بسیار بود دران پایچه بره وبزغاله پخته نوشانند واگر سرفه شدید بود در آش جو عناب وتخم کاهو افزایند هرگاه که اسهال وورم اطراف وضعف حرارت بشدت باشد سفوف والد علوی خان وحکیم اکمل خان وحب علوی خان وحب حکیم شریف خان هر دو جواهر همراه عرق شیر دهند بالجمله اول اصل السوس چهار ماشه پنج انجبار تخم خطمی خبازی هر یک شش ماشه جوش داده صاف نموده شیره تخم خرفه شیره تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت دیاقوذا یک تولہ داخل کرده بدهند ویا اصل السوس مقشر یک ماشه طباشیر تخم خطمی بهیدانه خطائی هر یک نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم بستان افروز کتیرا صمغ عربی هر یک دو ماشه کافور زعفران هر یک یک سرخ کوفته بیخته بخورند وبالایش شیره تخم کاهو شیره تخم خرفه شیره گاوزبان شیره اصل السوس شربت بنفشه خاشی یا شیره بنوشند وگاهی سفوف مذکور همراه شیر یا عرق شیر بجهت مسلول معمول ست وایضا طباشیر محرق کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز بادام تخم خطمی تخم بستان افروز گیرد پنج انجبار کافور هر یک نیم ماشه کوفته بیخته قرص ساخته یا سفوف نموده با شربت دیاقوذا سرشته بخورند بالایش عرق کافور بنوشند که در سل والتفات الدم معمول ست وایضا وقتیکه با سل تپ عفنی یا باشد کوکنار یک ماشه صمغ عربی نشاسته کتیرا طباشیر هر یک سه ماشه تخم خرفه تخم خطمی خبازی هر یک پنج ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز بهدانه هر یک هفت ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته با شربت خشخاش بلیسند یا آب عناب نیلوفر بخورند ولعوقات بخورانند وقرص سرطان همراه شیر خر دیا زن ویا بز دادن نیز معمول ست بشرطیکه تپ عفنی نباشد وشیر زنان از پستان نوشیدن بسیار فائده میکند واگر تپ قوی باشد ماء الشعیر یا سرطان پخته بیاشامند وماء الشعیر مبرد با شربت خشخاش وسفوف سرطانات شربت خشخاش مع شربت انار شیرین وشربت گذرقه البر وانار شیرین با آب خطمی وگاوزبان واصل السوس مطبوخ وشکر بدهند وکثرت استعمال گلقند تازه حتی که نانخورش نیز همین باشد از مجربات بوعلی سیناست واگر ازان تنگی نفس پیدا شود بلعوقات بارده تدارک نمایند وسفوف سرطان نیز مفید ست واگر گلقند حرارت زیاده کند مثل شیره تخم خرفه وشربت انار تسکین سازند واگر حرارت قوی باشد کافور یک سرخ افزایند یا قرص کافور یا طباشیر کافوری اضافه نمایند وغری السماک در آب گرم حل کرده وبشکر شیرین ساخته هر روز چند بار جرعه جرعه نوشیدن از مجربات قرشی ست ویا خاکستر سرطان در شربت خشخاش آمیخته بلیسند وبالایش ابریشم ماهی در آب گرم حل کرده با نبات بنوشند وپنیر تازه بی نمک خوردن هم مناسب ست واصلاح اغذیه از جمله علاج این مرض ست وغذا شوربا از گوشت بره وبزغاله وچوچهٔ مرغ وپاچه کنند بالجمله تدبیر دق ومنع نوازل پردازند وحبوب مسکن سعال در دهان دارند ولعوقات سعال دهند وقرص سرطان کافوری وحبوب سعال وشربت خشخاش هنگام شدت سرفه نیز مفید ست واگر نفس تنگ شود شربت بنفشه وزوفا واگر شکم نرم گردد شربت حب الآس وخشخاش که دران قرص طباشیر کافوری یا گل ارمنی یا جزای آمیخته باشند بدهند واگر قبض افراط کند یا حاجت استفراغ گردد نقوع یا طبیخ عناب سپستان گل بنفشه نیلوفر خطمی خبازی وگاوزبان ومانند آن با شیرخشت ترنجبین مغز فلوس وروغن بادام بیاشامند ودرین مرض قبض بهتر از لین ست وتخم خشخاش سفید بنفشه خشک صمغ عربی کتیرا نشاسته سالئیه بلعاب بهدانه حب ساخته در دهن دارند

دآب آن فرو برند و بدانند که استعمال قرص طباشیر کافوری و قرص سرطان و قرص سرطان کافوری و گلقند [illegible] درین مرض معمول است چنانچه برای
مسلول با تپ عفنی قرص طباشیر کافوری بگلقند آفتابی سرشته و شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ کاهو شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت دیاقوزا خاکشی بدهند یا قرص سرطان سوده
بگلقند سرشته بخورند بالائش ماء القرع دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند و یا قرص سرطان کافوری سوده بگلقند سرشته بخورند و اصل السوس خطمی خبازی
بهدانه جوشانیده شیرهٔ خرفه شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر کثیرا سوده پاشیده بنوشانند گاهی بجای خرفه بارتنگ بجای کثیرا زهر مهره و گاهی خیارین کوفته بارتنگ بجای
خطمی کاهو خرفه و کثیرا اکرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند سرشته همراه شیرهٔ بادیان شیرهٔ خرفه لعاب بهدانه شربت دیاقوزا خاکشی بدهند و گاهی شیرهٔ مغز
تخم هندوانه می افزایند و یا قرص طباشیر ملین بگلقند و شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ بادیان شیرهٔ کاهو شربت بزوری خاکشی و گاهی شیرهٔ خیارین عوض کاهو و قرص گلقند
برعایت صرف و ادرار کرده میشود و یا قرص طباشیر کافوری بگلقند بخورند و شیرهٔ خرفه شیرهٔ اصل السوس لعاب بهدانه شیرهٔ خطمی شربت دیاقوزا بنوشند و گاهی شیرهٔ
عنب الثعلب شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین شیرهٔ بادیان کثیرا سوده افزوده میشود و یا قرص طباشیر چهار ماشه سوده بشربت دیاقوزا دو توله سرشته بالائش شیرهٔ تخم خرفه
شیرهٔ تخم کاهو هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی شیرهٔ اصل السوس هر یک چهار ماشه عرق شیر چهار توله شربت نیلوفر دو توله بدهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد
شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ تخم خیارین افزایند و اگر قبض منظور باشد بارتنگ اسپغول زیاده کنند و ایضاً در سل با نزله و سرفه و تپ گدای قرص طباشیر کافوری بشربت
خشخاش یک توله سرشته بلیسند بالائش آب خیار شوی دوازده دام عرق عنب الثعلب ده توله شربت بنفشه دو توله با شربت خشخاش دو توله و لعاب بهدانه دو ماشه
بنوشند باز قرص سرطان عوض قرص کوکنار و بجهت شام خمیرهٔ خشخاش نه ماشه خورده بالائش لعاب بهدانه دو ماشه لعاب تخم خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین
شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار دو ماشه عرق شاهتره سه توله شربت کزبرة البئر شربت خشخاش هر یک یکنیم توله عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق بارتنگ هر یک
سه توله خاکشی شش ماشه پاشیده بدهند باز دیاقوزا دهند و اگر تپ عفنی مرکب گردد شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب نبات
بدهند روز چهارم قرص طباشیر ملین شربت دینار دو توله با منضج عنب الثعلب مویز منقی سپستان خطمی خبازی بعرق عنب الثعلب عرق بادیان جوشانیده گلقند
آفتابی دهند باز قرص طباشیر ملین افزایند بعده خیارین کوفته تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه گلقند دو توله
با شربت دینار دو توله [illegible] افزایند و اگر صاحب زکام و نزله و سرفه حار [illegible] را اول خون [illegible] و نفث از معده و صدر بسبب شگافتن [illegible] عرق آید
و بعده سل با حمی عفنی عارض شود اول از فصد باسلیق خون [illegible] گرفته مسکنات دم و حابسات نزله و ملینات صدر بنابر خشخاش مثل لعاب بهدانه
شیرهٔ کاهو قرص کهربا با آب بارتنگ تازه شیرهٔ تخم بستان افروز شیرهٔ بیخ انجبار بکار برند بعد حبس خون اگر پس از چند روز باز عوارض [illegible] بظهور آید و باندک تدبیر
زائل شود و این حالت ردی است بعد ازان تپ [illegible] عفنی دیگر لاحق شود و سعال و نوازل و نفث الدم روی نماید ماء القرع دهند که در دق و سل و ذیابیطس
معمول است و ترتیب آن که اگر صفرا و بلغم اگر صفرا غالب باشد ماء القرع و ماء الخیار و آب هندوانه و اگر بلغم غالب باشد آب کاسنی مروق بشرطیکه سرفه نباشد مگر آنکه سرفه
بمشارکت جگر باشد معمول است و اگر عوارض تخمه ظهور نماید ماء القرع موقوف نموده مثل گلقند بعرق عنب الثعلب حل کرده معالجه تخمه نمایند بعده جهت تپ عفنی
مسهل خفیف که با سل و دق چون حمی عفنی ملحق میشود معمول است بدهند باین طور که اول دو سه روز جوشانده با شیرجات معموله داده بعده گل بنفشه نیلوفر
اصل السوس خطمی خبازی جو مقشر مویز منقی عنب الثعلب [illegible] عرقیات جوشانیده فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند در روغن بادام داخل کرده بدهند
و گاهی خمیرهٔ بنفشه می افزایند و در ماء القرع و عرق بادیان بدهند ماء القرع برای حرارت تپ و عرق بادیان برعایت معده تا ماء القرع معده را خراب
نکند و جو مقشر مسکن غلیان دم و صفرا و نافع قرحهٔ ریه و دق و درد سینه و مضر معده و مصلح آن گلقند است اما در حال قبض [illegible] نفاخ است و گاهی [illegible]
یا در مسهل دوم عناب شاهتره می افزایند غذا درمیان مسهلات [illegible] آب گوشت شام پلاؤ یا کهچری و روز دوم مسهل تبرید شیرجات معموله و لعاب بهدانه
و عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق بید ده عرق عنب الثعلب شربت کزبرة البئر و گاهی شربت خشخاش و یا قوزا و گاهی شام شیرجات و لعابات با شربت کزبرة [illegible]
و گاهی سفوف ست گلو با دیاقوزا دهند بعد سه مسهل اگر تپ عفنی دفع شود بعلاج مخصوص سل پردازند و اگر از مسهل گرمی مستولی و یبوست غالب گردد

عرق شیر با ماء القرع و آب تربوز غذا آش جو و فیرنی خشخاش دهند و سفوف ست گلو با دیاقوزا سرشته و یا رب السوس طباشیر صمغ عربی کتیرا اسپغول گلو نشاسته
مغز بهدانه کوفته بیخته بدیاقوزا سرشته همراه لعاب اسپغول و شیره یا عرقیات دهند و اگر درد و ایس انتشار رو نماید مروارید گل گاوزبان طباشیر هر یک یک ماشه مغز تخم
کدو چهار ماشه ابریشم مقرض سه ماشه بسد سبز سوده نیم ماشه تخم خرفه مقشر دو ماشه کتیرا مغز تخم خطمی نیم نیم ماشه گل سرخ دو ماشه کافور قیصوری نیم ماشه
مشک یک سرخ ورق نقره یک عدد به شربت انار شیرین سرشته بخورانند بعد آن دوا بیاشامند و هر گاه نوبت بدبول رسد بعلاج تپ دق پردازند
و ایضاً ابتدا تدابیر معموله از سفوفات همراه شیره جات وغیره مثل شیره اصل السوس شیره عناب شیره کاهو صمغ عربی کتیرا سوده شربت نیلوفر دهند دوم روز
شیره هندبا به سوم روز عوض آن شیره خرفه چهارم روز قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده بدهند و بجهت آخر روز سبوس گندم شش ماشه بهدانه دو ماشه
تخم خطمی چهار ماشه سپستان پانزده دانه نبات دو توله جوشانیده بطور قهوه بنوشند فائده نسخه صحیح متضمن بر مصلحت تسکین و ترطیب و تلطیف است و
نسخه قهوه با ادویه جالیه و منقیه برای اعانت نفث ست اگر هوا بارد باشد و طبیعت بر نفث قادر نبود طبیخ منقیات باید داد و الا شیره جات مرطبه و منقیه بدهند
باز قرص طباشیر چهار ماشه سوده بگلقند آفتابی دو توله سرشته شیره خرفه شش ماشه شیره اصل السوس چهار ماشه شربت دیاقوزا بآب کدوی مشوی شیره کاهو
شیره اصل السوس دیاقوزا صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دهند و اگر با اسهال باشد بسفوفات قابضه اصلاح کنند و کهربا مغز بهدانه دم الاخوین هر یک یک ماشه
صمغ عربی کتیرا هر یک نیم ماشه سوده بخورند بالایش شیره اصل السوس شیره خطمی شیره خبازی نبات یک توله بنوشند بعده ریشه خطمی بهدانه جوشانیده شیره
کاهو شیره خشخاش صمغ عربی کتیرا سوده بارتنگ تخم ریحان نبات بعده شیره نانخواه بریان شیره عنب الثعلب شیره مغز هندبا بریان افزایند بعده
بارتنگ و دانه هیل سوده آب پخته شیره اصل السوس شیره مغز بهدانه بریان شیره خرفه شیره عنب الثعلب شربت به شیرین صمغ عربی سوده پاشیده
بازو خامی خشک سوده افزایند بعده قرص سرطان سوده بدوا الممسک با رب سرشته شیره خیارین شیره اصل السوس شیره کاهو عرق بادیان عرق عنب الثعلب
نبات اسپغول پاشیده بنوشند باز گل ارمنی سوده باز شیره عنب الثعلب چهار ماشه افزایند فائده در نسخه اول کهربا دم الاخوین برای حبس خون
و اسهال و التیام زخم شش و تجفیف آن و صمغ عربی کتیرا برای اغرا و در نسخه ثانی کهربا دم الاخوین از ضرر قبض موقوف کرده ریشه خطمی وغیره
میدهند و نانخواه برای اصلاح معده که از شیره جات فاسد شده باشد و برای تنقیه چرک درد سینه و تقطیع ماده لزج که باعث آنست غرض کلی از جمیع نسخه ها تنقیه
چرک شش و حبس اسهال ست و برای موافق کردن طبیعت بتبدیل آنها کرده میشود و ایضاً اگر اسهال چهار پنج نوبت در روز شود و نبض صلب و دقیق و ضعیف باشد شیره
اصل السوس شیره کاهو هر یک چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه نبات توله فاکشی شش ماشه بارتنگ و دانه هیل سوده آب پخته لعاب ریشه خطمی شیره خرفه
شربت به شیرین تخم ریحان باز شیره تخم کاهو لعاب اسپغول هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه زهر مهره یک ماشه دهند چون سرفه بسیار باشد لعاب بهدانه
شیره اصل السوس شیره خرفه شربت خشخاش زهر مهره بعد چند روز تسکین حمی افزوده قرص طباشیر کافوری سوده بدوا الممسک با رب سرشته تناول نمایند و شیره
آهن تاب نبات توله فاکشی بدهند و اگر از نوشیدن شیر قی شود عرق بادیان دهند و شیر موقوف کنند باز قرص طباشیر کافوری بشربت دیاقوزا سرشته
بالایش شیره دانه هیل شیره تخم خرفه بدهند و بجهت شام لعاب بهدانه عرق بارتنگ دیاقوزا بارتنگ پاشیده دهند و اگر ضعف زیاده باشد در نسخه صحیح
دوا الممسک سنجی دیاقوزا کنند و ایضاً در سل با اسهال سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده بارتنگ و دانه هیل سوده آب پخته شیره مغز تخم خیار شیره تخم کاهو
دیاقوزا کهربا سوده پاشیده دهند ترکیب نسخه سوای شیره جات برای مطلق اسهال ست که تقویت طبع شود و شیره جات برای اسهال ذوبانی و دموی و کهربا سوده
کذا کان و ایضاً قرص کهربا میدهند که مخصوص نفث الدم و نزف الدم و در اسهال دموی معمول ست ابتدا حب جدوار بسبب حبس نزلات نیز فائده میکند انتباه
در انتهای سل وقت اسهال ذوبانی از لوازمات ست و اگر قوت مساعدت نماید پیش از اسهال می میرد و بتجربه معلوم شده پس اگر اسهال عارض شود دیر و دیر تمام
در حبس آن کوشند بدادن قرص خشخاش وغیره و دیگر قابضات و الا بهلاکت میرساند کذا فی العشرة الکاملة و گاهی زیاده بقبض در آخر سل بسبب حبس بخارات ترحه هر
در دماغ خمسه پیدا میشود و چون اسهال میگیرد زائل میشود و اکثر تراکیب شیره که درین مرض معمول است در طریق دادن شیر مسطور گردد و ایضاً استعمال حب المعنب

زهر مهره سوده کات سفید کتیرا صمغ عربی مغز بهدانه نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی مغز تخم کدو دم الاخوین رب السوس هر واحد یک درم افیون یک ماشه
حب بندند و در صورت شدت تپ کافور یک ماشه داخل کرده میشود دیگر که بجهت سرفه و سل مجرب است نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید مغز بادام مقشر
افیون مساوی باریک سائیده بلعاب بهدانه حبها سازند حب برای نفث الدم و سل تالیف والد حکیم علوی خان کافور قیصوری نیم دانگ طباشیر
پوست بیخ انجبار دم الاخوین کهربا مروارید ناسفته شادنج مغسول صمغ عربی کتیرا سرطان سوخته گل ارمنی هر یک یک دانگ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خربزه
هر یک دو دانگ بلعاب اسبغول حبها بقدر مونگ ساخته بورق نقره بپیچند جمله یک شربت ست نوع دیگر مخترع حکیم علوی خان که در سل با اسهال معمول ست
مروارید ناسفته کهربا صندل سفید لعل یا قوت رمانی یا قوت سفید زهر مهره طباشیر ابریشم مقرض سرطان سوخته پوست بیخ انجبار دم الاخوین مغز بهدانه
نشاسته شادنج مغسول حب الآس صمغ عربی کتیرا رب السوس بسد سوخته اقاقیای مغسول عصاره لحیة التیس طراثیث گل دغستانی گل مختوم گل ارمنی
هر واحد یک ماشه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کاهوی مقشر هر یک سه ماشه افیون زعفران هر واحد یک سرخ کافور قیصوری یک ماشه بلعاب اسبغول و بهدانه
سرشته حبها بقدر مونگ سازند شربتی دو درم ایضاً تالیف حکیم شریف خان جهت منافع مذکوره مروارید ناسفته یا قوت رمانی زهر مهره خطائی لعل بدخشانی
کهربا کافور هر یک یک درم رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته گل نیلوفر سرطان سوخته طباشیر گل کنار تخم خشخاش سفید گل گاوزبان هر واحد یک مثقال
بیخ انجبار صندل سفید گل ارمنی هر یک نیم مثقال زعفران یک دانگ بلعاب بهدانه سرشته حبها بقدر نخود سازند شربتی از یک درم تا دو درم
سفوف سرطان که برای سل بسیار خوب است سرطان سوخته ده درم صمغ عربی گل قبرسی خشخاش سفید و سیاه هر یک پنج درم کتیرا سه درم نبات
بسایند و بعرق گاوزبان و نبات برای تقویت قلب و تسکین سعال و بماء الشعیر و شربت خشخاش برای تسکین تپ و سرفه و با شیر خر برای تقویت و ترطیب
بدن و قرحه استعمال کنند شربت از پنج تا ده درم ست سفوف خشخاش که در نزله حار و سل و سعال و خشونت صدر معمول خشخاش سفید پنج درم
تخم خرفه مقشر سه درم صمغ عربی نشاسته بریان تخم خطمی مقشر تخم خبازی کتیرا هر واحد دو و نیم درم طباشیر یک مثقال بهدانه مقشر رب السوس هر یک
دو مثقال کوفته بیخته شربت دو مثقال با شیر زنان یا شیر خر یا شیر بز تازه و در بعضی نسخه شکر تیغال عوض تخم خطمی خرفه نوشته پنج درم تخم خشخاش سیاه
افزوده و مولف برای تقویت قلب باضافه دو درم مروارید سوده بعمل آورده و اگر در سرفه خون آید کهربا و بسد محرق اضافه کنند سفوف است گلو
که جهت سل و دق و سرفه و اسهال مواره بعمل می آید طباشیر ثلث گل تخم گاوزبان هر یک دو ماشه صمغ عربی سرطان نهری سوخته هر واحد یک ماشه دانه هیل
نیم ماشه گل کنار و سرخ کوفته بیخته با شیر زن یا خر یا بز چند روز متصل بخورند سفوف طین الحمر مختی الاسمک که در حق مسلول و مدقوق مفید بهبود دارد پوست
بیخ انجبار دم الاخوین مروارید کهربا طین الحمر مختی الاسمک عود صلیب رب السوس افیون سرطان سوخته نشاسته بریان صمغ عربی کتیرا مغز بادام مقشر هر واحد
نیم مثقال افیون زعفران هر یک سه قیراط کافور قیصوری ربع مثقال کوفته بیخته بهفت حصه نموده هر روز یک حصه با شیر خر یا بز وقت صبح و حصه دوم
با عرق بادرنجبویه وقت شام دهند و اگر خواهند قدری لعاب بهدانه و شیره بیخ انجبار نیز وقت سه پهر بعمل آرند و در نسخه دیگر طباشیر مغز تخم کدو
شادنج مغسول گل ارمنی هر یک نیم مثقال زیاده هست و پوست خشخاش نیم مثقال عوض افیون و داخل غوراک دو درم صبح و کذا شام با رب کاکنج یا آب
و آب برگ بید هر یک ده درم ایضاً تالیف حکیم شریف خان برای سل و نفث الدم طین الحمر مختی الاسمک طباشیر گل دغستانی گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا
هر واحد یک درم افیون نیم درم زعفران نیم ماشه کافور قیصوری دو ماشه کافور قیصوری یک ماشه سرطان سوخته یک مثقال تخم کاهو دو درم نبات یک درم کوفته بیخته
سفوف سازند شربت فریادرس که برای نزله حار و سل و سرفه رطب یا ابن بابی و حمیات کهنه مجرب گاوزبان صندل سفید عود صلیب
پرسیاوشان هر یک دو تولہ اصل السوس بادیان تخم خطمی گل نسرین هر واحد یک تولہ مویز منقی بست و پنج عدد تخم خشخاش ده تولہ پوست خشخاش
بست و پنج عدد قند سفید یک آثار همه ادویه را در یک آثار آب شب تر نمایند صبح جوش داده صاف نموده بقند شربت سازند و در نسخه دیگر عود صلیب
و بادیان مطروح ست و وزن مویز منقی یک نیم تولہ و پوست خشخاش دو تولہ عرق شیر که جهت مسلول و مدقوق معمول است شیر خر چهار آثار شیر بز که در آن

نفث نماید لیکن دران تغذیہ نیست و در شیر بز و گاو غلظ است و اگر مریض بر مکیدن شیر از پستان انسان و حیوان قادر باشد موافق تر بود و باید کہ شیر دایہ جوان
صحیح البدن معتدل المزاج باشد و زن لحیم باشد نہ شحیم و اگر شیر یک زن کفایت نکند از دو یا سہ بگیرند و غذای آن زنان چیزی نیکو باید و شیر ایشان صاف و بی عذر باشد
و اگر شیر زن یا بز خواہند داد باید کہ چہل روز بر زادن او گذشتہ باشد و اگر شیر خر دادن منظور باشد گذشتن چہار یا پنج ماہ شرط است و علف حیوان مطلوب از
مدملات و ابضات مثل برگ بارتنگ و بید و برگ سیب و امرود و برگ سپستان و اطراف انگور و علیق و خبازی و خطمی و کشنیز و کاسنی و عصی الراعی و حسیج و گاو زبان
و برگ خرفہ و پالک و خیارین و بادرنگ تربز و جو باشد و اگر مقصود تنقیہ جلا و تنقیہ قرحہ بود علف داز جاشا و کاسنی صحرائی و درخت بادیان و شیح و قیصوم
و فیہ منتین و حند قوقی بلکہ از تقوع و سبوس جو نمایند و نظر دارند کہ حیوان اعلاف نیک گوارد و نشان گواریدن علف آنست کہ سرگین او سخت گندہ نباشد
و در خشکی و تری معتدل باشد و اگر سخت گندہ بود اندکی از آب و گیاہ او کم کنند و اگر سخت خشک باشد آب و گیاہ او زیادہ نمایند و ہر کہ مشغول نوشیدن
شیر گردد واجب است کہ دران رعایت سائر تدابیر و شروط نماید و الا اگر در یک شرط خطا افتد موجب ملال و باعث تبال گردد و پیالہ چینی سفید یا نقرہ یا آبگینہ
از آب یکر شستہ وقت دوشیدن ظرفی کہ پر از آب گرم باشد بنہند و شیر دہ را نزدیک آوردہ شیر دران قدح بدوشند و بمقداری کہ برامی ماند [illegible] ہر قدر رست
شروع کردہ ہمان طور ہر روز بیفزایند و در اکثر روز اول شانزدہ مثقال دادہ میشود و بعد سہ روز سہ مثقال ہر روز بیفزایند تا چند روز بعدہ بر ہمان قدر کہ رسیدہ باشند
توقف کنند و ہمچنین ہر روز زیادہ کنند و بعد چند روز توقف نمایند بر مقدار معین تا آنکہ مزاج احتمال نماید و در اکثر تا یک رطل رسانند و ازین زیادہ ہم
استعمال میکنند و چون آثار تخمہ و سوء ہضم ظاہر شود یک روز یا زیادہ ترک شیر نمایند و یا از مقدار مشروب کم کنند اگر سوء ہضم قوی نباشد و اما اگر قصور ہضم بود
و در اکثر ایام شکر بقدر چہار درم نیز داخل کردہ میشود و گاہی با شیر قرص سرطان کافوری و سفوف سرطان و خشخاش و قرص گلنار و قرص طباشیر کافوری
و سفوف عرق السماک و حب السل تالیف والد علوی خان دادہ میشود و سفوف ست گلو کہ تخم گاوزبان دران داخل است ہمیشہ معمول است و یا سنگ جراحت
دو ماشہ طباشیر زہر مہرہ خطائی صمغ عربی گل ارمنی ہر یک یک ماشہ کوفتہ بیختہ شش ماشہ ہر روز ہمراہ شیر خر بدہند و گاہی قرص طباشیر کافوری گلقند شکستہ
خورانیدہ شیر بز یا گوسپند شربت دیاقوزا دو تولہ خشخاش سودہ پاشیدہ میدہند و سرفہ را بسیار نافع میشود و گاہی سفوف ست گلو ہمراہ شیر بز ہفت دام
صبح و دیاقوزا شش ماشہ بہدانہ دو ماشہ رب السوس چہار ماشہ کتیرا دو ماشہ نبات دو تولہ در آب جوش دادہ بطور قہوہ وقت شام میدہند یا سفوف ہمراہ
با شیر خر و شربت خشخاش و یا دیاقوزا خورانیدہ در شیر بز نیم پاو نبات یک تولہ داخل کردہ بارتنگ یا خاکشی شش ماشہ پاشیدہ میدہند و گویند کہ استعمال خاکشی
با شیر در حمی دق معمول است و در سل ممنوع جہت تفتیح کہ مانع التحام قرحہ است و بعضی صمغ عربی کتیرا ہر یک سہ ماشہ ہمراہ شیر بز دو دام یا شیر ماکیان [illegible] میدہند یا
صمغ عربی و ثعلب مصری ہر یک نیم ماشہ سودہ ہمراہ شیر بز چہار دام نبات یک تولہ میدہند و گویند کہ در حالت ضعف [illegible] با شیر خر یا بز و اندکی نبات نافع است
و حکیم شریف خان [illegible] بعضا صدقہای استادی شیر و آب ہندوانہ بطریق مذکور استعمال مینمودند و در دق و سل [illegible] بلیغ میکردند بلکہ استاد نیز
بعض احیان برہمین نہج استعمال میفرمودند و گاہی وقت لینت طبع بارتنگ و قرص طباشیر قابض و شربت حب الآس و شربت بہ با شیر می فرمودند و گاہی
قرص مروارید و گاہی حب مروارید و فادزہر معدنی استعمال می نمودند و در صورت قبض طبع برای تلیین گلقند و خمیرہ بنفشہ باستعمال می آوردند و اگر شیر خشت
و ترنجبین وقت شدت قبض حسب اقتضای آن زیادہ کنند نیز مضائقہ نیست و در اکثر اہل ہند و ضعفا واجب است کہ لینت طبع زیادہ از دو بار و کم از
یکبار نباشد و استاد استعمال شیر تا شش ہفتہ و زیادہ از آن می نمودند چون بمزاج مریض موافقت میکرد و ہرگاہ موافق نمیشد بعد چند روز ترک میساختند تا بودن
تپ عفنی برای دادن شیر مہر آن شرط کردہ اند کہ جملہ لبنیات عفونت می افزایند و استعمال حرارت می نمایند و ایضا در دادن شیر شرط است کہ بعد استعمال
اسہال نیاورد چہ ازین خوف سقوط قوت است و ایضا عوارض ضرر معدہ پیدا نکند چنانچہ نفخ و قراقر از علامات آلہ مضرت معدہ است لہذا شیرہ بادیان و شیرہ دانہ ہیل
گلقند برای تقویت معدہ ہمراہ شیر دادن معمول بعض اساتذہ است **فائدہ** آنچہ مقدار شرب شیر و دیگر تراکیب استعمال آن مسطور شد معمول اکثرین از اساتذہ
متاخرین بود و دستور مستعدمین اینست کہ بعد دوشیدن کف شیر بنشینند و روز اول نیم سکرچہ یعنی مقدار پانزدہ درم بدہند و روز دوم و چند آن روز سوم

چهل و پنج درم و هر روز پانزده درم می افزایند تا روز هفتم به یک صد و پنج درم برسد آنگاه بهمین مقدار تا یک هفته بدارند بعد از آن پانزده درم هر روز
کم نمایند و صاحب کامل گوید که بعد چندین کف بالای شیر بز هر روز نیم رطل با قرص خشخاش و یا سفوف صمغ عربی و نشاسته و کتیرا مساوی بمقدار
یک مثقال تا دو درم و یا مع بعض سفوفات دیگر بیاشامند و هر روز یک اوقیه زیاده کنند تا به یک رطل برسد و باید که پس از یک ساعت که شیر داده باشند
هر روز نبض را ملاحظه نمایند اگر قوی و عظیم یابند شیر نیک گواریده باشد و اگر نبض صغیر یا ضعیف باشد در دادن شیر توقف کنند و در روز دیگر
که شیر همی دهند از ماهی و ترشی احتراز کنند و اگر در ایام خوردن شیر تپ عارض گردد شیر موقوف کنند و بجای آن آب خیار یا تربز با شیره تخم خرفه
یا قرص کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونت در معده پیدا گردد طبع را بچیزهای لطیف نرم گردانند چون شربت آلو و شربت بنفشه و آب غوره و مانند آن
دهند و بعد شرب شیر از اشیائی که جمود شیر سکنند منع نمایند و احتیاط لازم است که شیر را بتفاریق خورند و اندک نمک یا شهد یا شکر که بهتر از شهد است
با آن بیامیزند تا در معده بسته نشود و اگر طبع نرم باشد نمک ساقط کنند و شکر بسیار کم سازند و اگر زیاده نرم شود با طباشیر دهند و اگر [illegible]
با یک درم کتیرا و یا لعوقیکه در اقوال مسطور گردد بدهند و اگر معده ضعیف باشد با زیره و کرویا و شمال آن باید داد و ایضاً بنگرند اگر قبض طبیعت در
روز اول و نماید در روز دوم قدری شکر آمیزند و اگر روز سوم نیز اجابت نشود در دو سکرجه شیر دو دانگ نمک هندی و نشاسته نیم درم تا یک درم
حل کرده بدهند و اگر تا روز ششم طبع نرم نشود سه سکرجه شیر بگیرند و مقداری شکر و ثلث درم نمک هندی با یک درم نشاسته و پنج درم روغن بادام آمیخته
بیاشامند و اگر طبیعت زیاده از سه مجلس اجابت کند با شیر چیزی مخلوط نسازند یا مقدار شیر کم کنند و بالجمله باید که در شبانه روز اجابت طبع زیاده از سه مجلس نشود
و از دو بار کم نشود و بر نوشیدن سه سکرجه شیر بسند نمایند و استاد احمد فرج گوید که شیر تا نیم من تنها دهند و هیچ طعام ندهند و حیوان شیر ده را در کوه
بدارند تا گیاه کوهی خورد و آب باران دهند و اگر نباشد آب چشمه بدهند و اگر بهار نیز در کوه باشد صواب تر بود و در کوه آن باید که باران برو کمتر بارد تا هوای
او سرد و تر نباشد و هرگاه که منفعت شیر ظاهر شود و سه هفته بیاشامند و در شیر بز صواب آن باشد که قدری آب آمیزند و چند بار سنگ تاب کنند تا آب
از وی برود و این سنگ تاب بهتر از شیر مطبوخ هضم میشود و شیر مطبوخ چون مسلول هضم کند برای او غذای کافی است و جرجانی مینویسد که این تدبیر
دادن و مقدار آن از متقدمین منقول است و اولی تر آنست که هر مقداریکه هضم شود اعتماد بران نمایند و از اندک آغاز کنند و بتدریج افزایند بران مقدار
که گوارد بایستند و آنرا که تپ همی آید شیر نشاید داد و اگر دوغ دهند روا باشد و همه شرطها بجا آرند و آنچه از لینت طبع مسطور شد در حق همه بیماران اعتماد
بران شاید کرد و اعتماد بر قوت مریض نمایند تا بسبب می طبع قوت ساقط نگردد خصوصاً اگر در بدن فضله باشد طریق دادن دوغ بدانکه احتیاج بدان وقت شدت
تپ و اسهال می افتد مسلولین را بسیار نافع است بهتر این است که دوغ گاو بستانند و آنرا از صافی بگذارند تا مسکه تمام از وی جدا شود
و یک شب با نیم روز بجای معتدل بنهند و صباح یا بعد نیم روز آنرا خوب بجنبانند تا آب از وی جدا شده بر سر آمده باشد بجمله نیک مخلوط گردد و پس نان [illegible]
ده درم خرد کرده و بیست درم دوغ ثرید نموده بخورانند و در روز دوم از نان یک درم کم کنند و دوغ ده درم افزایند و همچنین هر روز یک درم نان کم کرده ده درم
دوغ زیاده کرده باشند تا دوغ تنها باقی ماند پس در زیادتی نان و کمی دوغ اعاده نمایند و هر روز یک درم نان زیاده کنند و دوغ ده درم کم کنند تا دوغ
و نان مقدار روز اول باز آید پس قطع دوغ نمایند و اگر کسی از وی بیاشد دوغ آهن تاب دادن مضائقه ندارد و چون منفعت آن ظاهر گردد و [illegible]
دیگر بهمین ترتیب بدهند صواب باشد و بعضے از روز دوم هر روز پنج درم دوغ می افزایند و باز همچنین هر روز می کاهند و گویند کسی که دادن دوغ
بیشتر روزها خواهند نان هر روز نیم درم افزایند و باز نیم درم هر روز کم کنند اقوال حذاق صاحب خلاصه و کامل و غیره نقل کرده که بهترین تدبیر
در صورت نمودن تپ عفنی با سکون و خفت آن با واقدام نمایند شیر زن ست که از پستان بمکند یا شیر خر و اگر این هر دو ممکن نباشد شیر بز نیز جایز داشته اند
هر کدام از این شیرها بطریقی که مسطور شد بدهند و اگر [illegible] و نیز از نان شیر مقرر سازند با نان سمید بدهند بغایت مفید است و اگر آب برگ خرفه و آب
خیار هر یک نیم رطل شیر بز برابر همه با هم آمیخته در دیگ نقره یا سنگین یا مس بآتش ملائم بجوشانند تا آبها بسوزد و شیر باقی ماند و بقدر هضم بنوشند

و نفث الدم و نفث الدم را نفع عظیم دارد و هرگاه با آن تپ عفنی و یا تپ لازمی قوی مشتعل باشد بهیچ وجه شیر نباید داد و هرگاه یک مثقال قرص خشخاش
با یک اوقیه شربت خشخاش با آب آمیخته بدهند و بعد از طلوع آفتاب عناب سرطان نهری که اطراف آن بریده و شکم آن را صاف کرده با نمک و خاکستر
و آب نیکو شسته باشند با ماء الشعیر پخته بیاشامند و اگر گوشت سرطان بر آتش کباب نموده یا باسفاناخ یا بطریق شوربا پخته بخورند نیز بغایت مفید است و
باید که حتی الامکان در تسکین سعال جهد بلیغ نمایند که سرفه مانع التحام است و این سفوف نافع سعال و قرحه است خشخاش سفید ده درم صمغ عربی نشاسته
کتیرا طباشیر رب السوس هر کدام سه درم تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی هر کدام پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو و مغز بهدانه هر کدام هفت درم
باریک سائیده دو درم تا سه درم بدهند و بعد از آن شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بنوشند و ایضاً صمغ عربی بروغن بنفشه بریان نمایند
و روغن را از آن پاک کنند تا خشک گردد و باریک سوده نصف وزن او نبات سفید آمیخته بعض اوقات از آن استفاده نمایند و این حب سعال
و دهن دارد مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه و مغز بهدانه هر یک پنج درم خشخاش تخم خرفه هر یک هفت درم صمغ عربی نشاسته کتیرا
طباشیر هر یک سه درم باریک سائیده و نصف وزن آن فانیذ آمیخته بلعاب بهدانه سرشته حبها کلیهیی سازند و یکی از آن مدام در دهن دارند
و حریره که از نشاسته و شیره خشخاش و نبات سفید و روغن بادام ساخته باشند بدهند و گوشت جوزه مرغ و دراج و تیهو با ماش مقشر و اسفاناخ غذا
سازند و یا چوبره و برغاله با برنج و ماش و کدو و اسفاناخ و قطف و حسو معمول از اطریه و شوربا و زردی بیضه نیم برشت مناسب است و ایضاً این
لعوق بدهند عناب سی دانه سپستان یک کف مویز منقی خشخاش سفید هر یک بیست درم اصل السوس مقشر کوفته پرسیاوشان هر یک پنج درم همه را
در پنج رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف نموده فانیذ و سکنجبین هر کدام ربع رطل آمیخته بر آتش ملائم بپزند تا منعقد گردد بعده مغز تخم کدو و مغز بهدانه
نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام مقشر مساوی بقدر حاجت سائیده آمیخته برهم زنند و مقدار ملعقه قبل از غذا و بعد از غذا بخورند و باوجود
تدابیر مذکوره از احوال نزله باخبر باشند و نگذارند که ماده از دماغ بسوی ریه فرو ریزد و اگر اثری از آن دریابند و قوت را قوی بینند اشتا باشند فصد
قیفال کشایند و حسب طاقت و سن و فصل و مزاج خون برآرند بعد از آن اگر احتمال خوردن دارو باشد لفلوس خیارشنبر و ترنجبین در آب عناب و سپستان
و مویز منقی و بنفشه و مانند آن جوشانیده باشند مالیده صاف نموده روغن بادام داخل کرده اسهال طبیعت نمایند و یا لعوق اجاص و یا لعوق
خیارشنبر و امثال آن که طبع را ملائم سازند و تربد و غاریقون و مانند آنها نزدیک مسهل نبرند زیرا که مضر است و برای آن از منفعت زیاده است و اگر
از شربت دوای مسهل نافع باشد حقنه لین بعمل آرند و بعد از تقلیل مواد باز بتدبیر اول معاودت نمایند و سریشم ماهی یک مثقال آب گرم کرده نیم مثقال
نبات داخل نموده صاف کرده تمام روز اندک اندک از آن تجرع نمایند که بغایت مفید است و چون کار مسلول بحد ذبول کشد بتدبیر اصحاب تپ دق
بپردازند و این حسو بدهند جو مقشر کوفته خشخاش سفید کوفته مغز تخم کدو کوفته هر واحد ده درم بهدانه مقشر پنج درم در دیگ سنگین با سه چندان آب
بجوشانند تا بپزد و صاف کرده قدری صمغ عربی و کتیرا و روغن بادام و روغن کدو داخل کرده نیم گرم بنوشند و یا شیره تخم خشخاش و جو مقشر نیم کوفته
با حلوای سفید مقشر هر یک ده درم در شیره خشخاش بپزند تا نضج یابد و در قوام ماء الشعیر آید صاف نموده شیر تازه مثل او و مغز نان سمید و نبات و روغن بادام
تخم کدو هر یک بقدر حاجت داخل کرده یک جوش داده فرود آرند و مغز بهدانه و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم باریک سوده آمیخته
نیم گرم بنوشند و در آبزن آب نیم گرم بعد تناول حسو بنشانند و شیر خر بدهند بعد از آن داخل آبزن نمایند و چون از آبزن خارج شوند بدن را بروغن بنفشه
یا روغن نیلوفر بمالند و بگذارند و وقت نصف النهار غذا شوربای جوزه مرغ معمول بقطف و ماش و خیار و اسفاناخ بروغن بادام و با طریه مدقوق و در شوربا
داخل نمایند و حریره معمول از مغز نان سمید و نبات و روغن بادام سازند و ایضاً زرده بیضه نیم برشت و سایر آنچه در تدبیر دق مسطور گردید بدهند و اگر
طبیعت قبض گردد لعوق خشخاش با خیارشنبر و لعوق اجاص و مانند آن بدهند و اگر اسهال عارض شود و بجنس آن مبادرت نمایند و این صدری فور مسک
بدهند صندل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاسته بریان گل قبرسی طباشیر هر کدام سه درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر کدام پنج درم مغز تخم کدو و خیار

صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خطمی هر واحد نیم اوقیه مغز بادام دو اوقیه رب السوس تخم خشخاش سفید مغز بهدانه هر یک اوقیه مغز تخم خربزه مویز منقی
هر واحد دو اوقیه مویز را در روغن بادام یا روغن بنفشه جوشانیده مغزیات و ادویه را جدا جدا سائیده مغزیات با مویز سائیده مع باقی ادویه با قدری
میفختج بیامیزند و دائم در دهن دارند و اگر ماده حریف از سر نازل شود این لعوق بدهند خشخاش سفید دو اوقیه سیاه یک اوقیه نیم اصل السوس مقشر
کوفته سه اوقیه بهدانه تخم خطمی هر واحد یکنیم اوقیه کتیرا یک اوقیه صمغ نیم اوقیه همه را در پنج رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده بعده میفختج یک رطل و
لعاب اسپغول نیم رطل و فانید نیم رطل و شکر طبرزد نصف رطل داخل کرده با تش ملائم بپزند تا منعقد گردد و صبح ده درم بماء الشعیر بنوشند و شب وقت خواب
پنج درم بخورند و این حب زیر زبان نگاه دارند بهدانه مغز تخم کدو هر یک هفت درم رب السوس پنج درم کتیرا صمغ هر واحد سه درم مغز تخم خیار چهار درم
سائیده بلعاب بهدانه حب ساخته استعمال نمایند و اگر نفث ماده دشوار گردد طبیخ زوفا تخم بنفشه بنوشند و این مطبوخ عناب سی عدد سپستان
پنجاه عدد اصل السوس مقشر کوفته ده درم پرسیاوشان پنج درم مویز منقی بست درم انجیر پنج عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده
در سه روز با خمیره بنفشه بنوشند و حریره سبوس جو فانیده و روغن بادام بخورند و انفع اشیا برای مسلول شیر است باید که از استعمال او منع نکنند مگر نزد تپ قوی
و امتلاء و عدم تپ یا خفت او حتی که محسوس نشود و واجب است که ترک شرب شیر ننمایند و اگر در مکیدن شیر از پستان نفرت باشد بدوشند و فی الفور بقدر
نیم رطل با کتیرا و شکر بنوشند و بالجمله در جمیع علاج سل قصد تنعیش و رعایت حرارت تپ و عدم او نمایند و از خارج ضماد با دویه مجففه مثل صبر و اقاقیا
و پوست انار و مغاث و زراوند و سندروس و تفاح کرنب محرق و روغن آس و روغن گل سازند شیخ میفرماید که تدبیر قرحه ریه دو امر است یکی علاج حقیقی دیگر
مداراة اما علاج حقیقی وقتی ممکن است که مرض قابل علاج باشد و آن تنقیه قرحه و تجفیف او و دفع مواد از ان و منع نوازل و اعانت بر التحام است و تدبیر منع
نوازل مذکور شد و آن اصل است در علاج سل و جمله او تنقیه بدن و دفع ماده از بسوی اسفل تقویت سر است تا فضول در ان کثرت نپذیرد و منع آنچه
از سر بسوی ریه ریزد و جذب او بسوی غیر این جهت واجب است که تنقیه او بفصد و با دویه مخرج فضول مختلفه مثل قوقایا و خصوصا با اضافه مقل و صمغ باشد
و گاهی احتیاج می افتد بدوائی که مخرج سودا باشد مثل افتیمون و لاجورد و مانند آن و بسا است که بتکرار استفراغ برای تقلیل فضول حاجت آید بانکه
بدوا استفراغ کنند پس فصد نمایند پس راحت دهند پس معاودت او نمایند خصوصا در ابدان قویه و از اشیای نافعه در دفع ضرر نوازل استعمال رب التوت است و
خصوصا از خشخاش صحیح مملو از تخم و آنچه اعانت میکند بر قبول طبیعت برای تدبیر این است که بسوی بلادی که هوای او مجفف باشد نقل نمایند
و در ان معالجه با آشامیدن شیر کنند و نصب مریض در اکثر با انتصاب باشد گردن بسوی بالا و پیش کشیده تا وقوع بعض اجزای ریه بر بعض مستوفی
باشد و در تسکین سعال با تعات نفث الحاح ننمایند که در ان خطر عظیم است و اگرچه وهم خفت در ان میشود و اما مداراة تدبیر در تقلیل و تجفیف قرحه است
تا شگافته و کشاده نگردد و اگرچه با آن امید التحام و اندمال نیست لیکن در ان امید مهلت صاحب او است هر چند که زندگی او دشوار است و با دنی خطا متاذی
میگردد و این مجففات قبض ریه و تجفیف و تضییق او میکنند و اگرچه اندمال او نمیابد و کسی که سلوک این طریق نماید استعمال لبن نباید و غسل مرکب برای
ادویه سل است و در این مضرت بقرحه نیست و اما تنقیه قرحه منقیات مذکوره بطبیخ زوفا نمایند و قوی ترین آنها لعوق کرسنه بحب القطن است و قوی تر از ان
لعوق تخم حمل بشیر خر است و بسا است که احتیاج میشود بجمع ادویه لزجه مغریه با آنها و گاهی اعانت بمخدرات برای منع سعال و تسکین وجع از فعل خود کرده میشود
و در این هنگام محتاج میشود بتدبیر عسر جوهر مثل این منقیات در ابواب سابق مذکور شده و در باب تقیح نیز خواهد آمد و معتاد از انها حسای کرسنه و حسائیکه در ان کراث
شامی افتد متخذ از آرد نخود و خندروس است و کراث تنها مسلوق با ماء العسل که در ان منقیات منفثه و ملحات جوشانیده باشند و معاجین مجففه مثل کموفی و
اثاناسیا و لعوق بزر کتان است و مثرودیطوس و تریاق و حب العرعر و تات خصوصا در اول هنگامی که هزال شدید نباشد نافع است و کذا وقتی که تپ نباشد
و بیحد قبول نرسیده باشد و گل مختوم و گل ارمنی در هر وقت نافع تر است و کذا جمیع کمادات و ضمادات و مروخات منقیه که در ذات الجنب و غیره مسطور است
و چون قیح صدر و ریه کهنه گردد و رطوبت ریه بسیار باشد یک ملعقه صغیر از قطران تنها یا با عسل یا قدری از سپیده سائله بعسل صبح و شام لیسیدن نافع بود و اگر حرارت

در مزاج باشد و منقیات حاره ضرر بخشد و بارده نفع نماید آنوقت بگیرند شیر ماده خشخاش بادیان و رب السوس عصارهٔ پرسیاوشان بکوبند
و با شیر و شکر غلیظ بسرشند و بخورند که بغایت نافع است و گاهی درین مرض استعمال انواع بخورات مختلفه مفید بوده هرگاه ازین تدابیر گرمی بسینه
بهم رسد چند روز بقرص کافور علاج کنند و بعد از آن بمجففات عود نمایند و اما اغذیه در اوایل مطیب با آب زیره و افاویه و بهتر و ریاحین و تخم موبینه خواب آرام
و سکون لازم گیرند و غضب و ضجر و غم ترک نمایند و از آنچه در ابدان بلدان مختلفه بارها تجربه کردم اینست که صاحب این مرض لازم گیرد تناول گلقند شکری تازه
هر قدر که تواند مدام هر روز حتی که با نان بعد از آن حمایت کنند در امراویس اگر نفس تنگ گردد بسبب تخفیف گل سرخ شربت وفا بقدر حاجت بیاشامند و اگر
تپ اشتعال نماید قرص کافور بخورند و این علاج را تغیر ندهند که باین صحت حاصل میشود و اگر خوف تکذیب نمی بود درین معنی عجائب حکایت میکردم و بیان
می نمودم مسلولی که استعمال وی کردم و زنی مسلوله را این علت دراز گردید و از زنان او میخواستند که برای وی جهاز موت مهیا کنند و برادر او بر سر شان ایستاده
باین علاج گلقند مدتی دراز علاج او کردیم شفا یافت از فرگشت و میتوانم گفت که چه مقدار گلقند بوی دادم ترسم که استوار ندارند و گاهی بسبب یبس و ذبول
منتقص باستعمال شیر یا دوغ میباشند بجهت آنکه دران هر دو تغذیه و ترطیب و تعدیل خلط فاسد بدن است و تغریه بجهت آن و تنقیه و جلای صدر یاد بود
بمانیت آنست بلکه بیشتر آنست که باین تدبیر قروح ریه شفا می یابند اگر در تدبیر او قصد تصلیب قرحه نباشد و طریق استعمال آن هر دو مسطور شد
و اما اغذیه مسلولین مغریات است مثل نان سمید و اطریه جاورسیه برنج و نیم منتقی و شت لحم ست آش جو حسید البلح مغری و منقی و صالح عمید شدت
حمی است و خصوصا با سرطان میا بقول بارده و عدس مقشر و حریرهٔ متخذ از نشاسته و تخم خیار و خربزه و تسهیل نفث میکند و اگر تپ خفیف باشد مثل کرب
و هلیون در منقیات نیست و اگر ماهی شور باشد در تیهو بخورند بجهت تنقیه نافع است چون قرحه خبیث باشد از هر چیز شور اجتناب نمایند و اگر تغذیه
بگوشت نمایند مثل لحوم تیهو و ماکیان و دراج و قنابر و کنجشک غیر سمین یعنی بی چربی کنند و بهتر مشوی کباب است نه بهات تا آنکه تخفیف و التحام آن زیاده باشد
و پاچه بسبب لزوجت و ماهی نکب نیز بهتر است و اگر آشهای شوربا با ماء العسل مخلوط سازند و ادخال حمام قبل از غذا و بعد او اگر در کبد سدد نباشد
جایز است که تسکین و تقویت مینماید و آب مشروب ایشان آب باران است و ماء العسل که از آن سازند و اصحاب سل را اکثر نفث الدم عارض میشود
و از اقراص جیده برای او اینست که بگیرند گل مختوم سه درم باقی همان اجزاست که در قول مسیحی گذشت لیکن درینجا تخم خرفه ده درم بسد پنج درم زیاده
و نوشته که بآب خرفه یا آب گل سرخ تازه سرشته اقراص سازند و بآب تمر یا آب باران بخورند و اکثر مسلولان بسقوط لهات بسبب طبیب او دچار از یم
مبتلا میگردد و در تنخیر و غلیط از قبیل او واقع میشود و گاهی احتیاج می افتد بقطع او و اشتباه آنچه شیخ باستعمال بعض ادویه حاره مثل قوقایا و کموفی
و غیر آن فرموده بقول حکیم شریف خان لابدست در استعمال این ادویه کمال ادراک و کمال قوت بدن در ابتدا و الا ضرر رسد بدنها نیاید خصوصا در قرحه
و لاسیما در ایام هند که آنها در اکثر ضعیف القوی اند و حتی الامکان استعمال ادویه حاره بهر طریقی که باشد نشاید کرد و اگر احتیاج او گردد و بعد تسکین حرارت
و بالتدریج و تدارک آن از ادویه بارده بعمل آرند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج سل مشکل است زیرا که علاج تپ با اشیای بارد و رطب باید و علاج قرحه بچیزهای
حار یابس و میان هر دو ضدیت است اگر بعلاج قرحه مشغول شوند تپ و خشکی روز و بان بدن زیاده گردد و اگر بعلاج تپ متوجه گردند بسبب رطوبت قرحه تازه
بماند و تدبیر صواب آنست که اول تسکین حرارت تپ بسرعت نمایند تا علاج قروح بزودی توان شد و یا ادویه صالحه قروح با ادویه مسکن تپ مخلوط
سازند یا گاهی بعلاج این و گاهی بعلاج آن مشغول شوند مثلا یک روز علاج تپ و یک روز علاج قرحه یا هر روز صبح علاج قرحه و شب علاج تپ نمایند و هر کدام را که غلبه
زیاده باشد اول بعلاج آن مشغول باشند و ممکن نیست که قروح ریه مندمل گردد و لیکن اگر علاج با صواب کنند ممکن است که قرحه بایستد و فساد زیاده نگردد و در علاج
صادق که دران امید سلامت است این ست که در روز اول که خون از نفث برآید و معلوم گردد که این خون از جراحت ریه آمده است فی الفور پیش از آنکه درهم
کند مبادرت بعلاج آن نمایند چنانکه جالینوس گفته که هر کرا خون به نفث از سینه برآمد و آنرا در روز اول علاج کردم شفا یافت هر کرا در روز اول اهمال
او مختلف شد و آن علاج در علاج نفث الدم از جوهر ریه مسطور شد اجل آن زمان بس هرگاه جراحت ریه ورم گیرد و ریم کند لازم شود برای تپ با اراده

که دران سرطان بادہ پختہ باشند یا شامند و نشان مادگی سرطان آنست که سوزان در پشت او فرو برند اگر رطوبت همچون شیر بر آید مادہ باشد پس اطراف او دور کردہ در آب نمک و آب خاکستر بشویند تا از چرک و رطوبت لزج که بر ظاہر او باشد پاک شود و اگر قوت بیمار ضعیف باشد در ماء الشعیر با چوزہ برہ و بزغالہ بپزند و اگر طبع نرم بود و حاجت بحبس آن افتد در ماء الشعیر حب الآس بپزند و بشربت آس بنوشند و حب الآس در ماء الشعیر در ہر وقت درین مرض سود دارد و اگر سرفہ شدید بود در ماء الشعیر و احسا تخم کاہو داخل کنند و اگر در بدن مریض فضول باشد باین مطبوخ خیارشنبر تنقیہ نماید مغز خیارشنبر بنفشہ ہر واحد ہفت درم مویز منقی بست درم عناب دہ دانہ سپستان سی عدد در دو من آب بپزند تا ثلث باقی ماند مالیدہ صاف نمودہ سی درم ترنجبین داخل کردہ بار دیگر بجوشانند و صاف نمودہ باز بجوشانند تا صد درم باقی ماند بنوشند و این مسہل نیز مفید ست فلوس خیارشنبر پنجاہ درم بنفشہ دو درم عناب پنجاہ دانہ سپستان صد عدد مویز منقی سی دانہ ہمہ را در دو من و نیم آب بپزند تا نصف بماند صاف نمودہ نیم من فانید و چہل درم روغن بادام آمیختہ بجوشانند تا بقوام شہد آید چہل درم بنفشہ کوفتہ بیختہ بسرشند و نگاہ دارند و حسب قوت مریض بدہند و اگر از مسہل انکار باشد حقنہ لین بعمل آرند و اگر دماغ گرم باشد و قبول ابخرہ نماید و از ان رطوبت بترشح ریزد اول فصد سر و نماید بعدہ تدبیر مسہل کنند و چون تن پاک گردد و تنقیہ بدلہ بدہند و احسا از کشکاب جو و آرد باقلا و نشاستہ و کتیرا و بہدانہ ساختہ سرطان مادہ پاک کردہ دران پختہ و روغن مغز تخم کدو ریختہ با شکر یا بی شکر بخورانند و اگر در سینہ رطوبات بسیار باشد حریرہ از جاورس مقشر و آب سبوس و تخم خیار و شکر یا عسل بدہند و حب السعال استعمال نمایند و آنچہ در سرفہ رطب گورشار بکار برند گل ارمنی بلعاب بہدانہ یا آب باران سخت نافع ست تجفیف قرحہ و اندمال آن نماید و ہر گلی که شور نباشد درین باب سود دارد و مگر آنکه ضیق نفس باشد که در صورت گل نباید خورد و اگر مادہ عسر الخروج باشد از افیون و تخم خشخاش و دیاقوذا که مغلظ مواد و مانع نفث اند اجتناب نمایند و این حب رطوبات از سینہ و بدن کم کنند و قرحہ را خشک نماید صبر آب باران مغسول تربد موصوف ہر یک چہار دانگ رب السوس نیم درم کتیرا یک دانگ حبہا سازند و بحسب قوت و ضعف طبع کم و زیادہ کنند و اگر بار بیم خون آید علاج نفث الدم نمایند محمود شیرازی مینویسد که ہر صبح شربت خشخاش و یا شربت بنفشہ دہ درم ترنجبین دہ درم یا جلاب از سپستان یا عناب دہ عدد بشکر سفید و یا ترنجبین دہ درم دہند و غذا ماء الشعیر مطبوخ بسرطان سازند و اگر مریض از سرطان کراہت کند ماء الشعیر اکارع بپزند و یا حریرہ نشاستہ و روغن بادام و خشخاش بدہند و روغن بنفشہ و کدو و بادام بر بدن بمالند و اگر از ماء الشعیر کراہت نمایند مزورہ ماش مغز بادام و اسفاناخ و خرفہ و کدو دہند و نوشیدن شیر خر و زنان یا نعاج نیز درین مرض نافع ست و اگر از پستان بمکند بہتر و سریع التاثیر باشد و باید که در معالجہ سل از مراعات قرحہ بدانچہ جلا و تنقیہ و تسکین سعال و التحام قرحہ کند غافل نباشند و آبزن و حمام غیر حار باعتدال استعمال نمایند و بعد حمام روغنہای نیکو بمالند و ماء الجبن در ابتدای سل و انتہای او نفع عظیم دارد چہ از در ترطیب ابدان و تسمین آن تاثیر بیشتر از لحم ست باید که بنوشند و نان با وی بخورند و از اسہال و یقین طبیعت و تعب و غضب و جماع و کثرت کلام حذر کنند و این قرص برای اصحاب سل نافع ست اگر با وی نفث الدم و مدہ باشد گل مختوم گل ارمنی نشاستہ ہر واحد پنج درم سرطان سوختہ دہ درم کتیرا طباشیر ہر واحد شش درم رب السوس سہ درم کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ قرص سازند شربت دو درم و این قرص نیز نافع مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ ہر واحد چہار درم طباشیر سرطان محرق ہر واحد دو درم نشاستہ کتیرا ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ بجلاب سرشتہ قرص سازند شربت دو درم با دوا و تیہ جلاب یا پنجاہ درم ماء الشعیر و این لعوق نیز نافع اصحاب سل ست باقلای مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ ہر واحد پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاستہ ہر واحد ہفت درم مغز بادام مقشر دوازدہ درم مغز تخم خربزہ دہ درم مویز منقی مطبوخ بروغن بادام دوازدہ درم مغز بہدانہ دہ درم مغز بادام و بزور را کوفتہ آمیختہ در دو رطل آب بجوشانند تا نصف رطل آب بماند شکر سفید یک رطل داخل کردہ بآتش ملائم بپزند تا غلیظ گردد ہر روز دہ درم از ان بخورند و این شربت مسلولان ضعیف تضعیف را نافع ست آب انار شیرین چہار رطل آب سیب شامی یک رطل آب شکر دو رطل ہمہ را در آتش ملائم بجوشانند تا نصف بماند شربت دہ درم و ابن ماسویہ گفتہ که صرع و سل امراضی ست که شفا نمی یابند و قول او در علاج آنہا فضول ست بعد این دوا نافع مسلول بیان نمودہ کتیرا صمغ عربی گاوزبان رب السوس نشاستہ ہر واحد سہ درم گل ارمنی چہار درم گل سرخ پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار

هر دو [illegible] ورم سرطان سوخته مغز بادام هر دو اندود و ورم کوفته بیخته قرص سازند و یک مثقال [illegible] تحریک [illegible]

[illegible] مرضات بسازند اگر استعمال نمایند [illegible] مرتب بسازند و [illegible] محسوس گردد [illegible] طبری [illegible] گویند [illegible]

[illegible] چون [illegible] گرد و [illegible] نیست [illegible] استحکام [illegible] لازم باشد فصد کنند اگر امکان آن باشد

بعد [illegible] عناب سپستان [illegible] صمغ [illegible] کثیرا [illegible] باشد و سینه را [illegible] روغن گل و خیری [illegible]

اگر [illegible] مانع [illegible] باشد [illegible] رب السوس [illegible] گل [illegible] و بران صمغ و گل مختوم گل شاموس [illegible]

بنوشند [illegible] شربت عسل [illegible] نوشیدن [illegible]

[illegible] روغن [illegible] باشند [illegible] گل مختوم گل شاموس [illegible]

[illegible]

این مرض را نیز سل و مریض او را مسلول خوانند و فرق میان هر دو نوع از عدم تپ و قرحه و خروج رطوبت خام منفث درین نوع و لزوم تپ دق و خروج ریم منفث در قسم اول ظاهر است و فرق در رطوبت و ریم از بد بوی ریم نزد نفث خواه وقت سوختن او و ته نشین گردیدن آن در آب بعد یک زمان خلاف این در رطوبت توان کرد بالجمله علاجش بعلاج ربو و ضیق النفس نمایند و اگر با آن اندکی حرارت باشد علاج سل و علاج ربو مخلوط سازند و رازی گوید هرگاه که مسلول را تپ نباشد و چیزی غلیظ چون سرشیر ماهی منفث برآید طبیخ زوفای خشک پرسیاوشان انجیر بودینه مویز منقی باید داد و لعوق از حلبه و آب انجیر تخم قریص بسهای او مرتب باید ساخت و چون آب کرنب یک رطل و عسل مصفی ثلث رطل بآتش ملائم بجوشانند تا بقوام لعوق آید بردارند و استعمال نمایند بغایت مفید است و صاحب مرخص گوید که گاهی مشتبه میگردد و بمنزله سل و مسمی بسل غیر حقیقی است و دران تپ نباشد و علاجش منع نوازل بشربت زوفا و مانند آنست و ایضاً صاحب اقتباس مینویسد که در سل غیر حقیقی که سببش نزول رطوبات از سر بسینه و ریه دائم باشد جهت تلطیف ماده این مطبوخ دهند زوفای خشک هفت ماشه پرسیاوشان برگ گاوزبان هر یک پنج ماشه ایرسا سه ماشه انجیر زرد چهار عدد عناب هفت عدد مویز منقی دو توله گلقند عسلی چهار توله مالیده بنوشانند و غذا شوربا نان دهند و جهت تنقیه حب فرفیون و معجون تربد و سفوف آن و سفوف غاریقون خورانند و در مطبوخ مذکور برگ سنا یکنیم توله ریوند خطائی نه ماشه خیارشنبر و ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا وقت شام بدستور و صبح رب السوس دو ماشه در شربت فریادرس یک توله بلیسانند و اصل السوس کزبرة البئر گاوزبان هر یک هفت ماشه ایرسا زوفا هر یک سه ماشه جوش کرده شربت گاوزبان و زوفا هر یک دو توله تودری نه ماشه و هند و همین نسخه چهار بار بعمل آرند بعده باقی تدبیر که در بحث ربو نوشته شد بکار برند و هرگاه بلغم منفث بر نیاید کار صاحب آن بچهار چیز مؤل شود و بزودی هلاک گردد اول اختناق از احتباس بلغم در حلق دوم تعفن و تاکل ریه و سینه و حجاب سوم استسقای لحمی چهارم سیج امعا کذا فی التلخیص و گویند که سل غیر حقیقی مراد از انصباب نزله بر ریه و سینه است و برآمدن آن بلغم در نفث علاجش بعینه علاج سرفه بلغمی است بتلطیف و تقطیع است کذا فی المده المحققه و مسیحی گوید که هرگاه سل بدون تپ باشد و نفث غلیظ اللزج و خروج او بتعب سعال شدید بود طبیخ زوفا که دران زوفای خشک و فرفیون و کرسنه و ایرسا در روغن بادام شیرین و تلخ و روغن چلغوزه داخل کرده باشند بنوشند و حسوی آرد گندم و آرد حلبه و نشاسته و عسل مصفی و روغن بادام غذا سازند و این لعوق ملطف کیموسات غلیظه صدر نافع تر است حلبه اوقیه بزرکتان اوقیه و نیم حرف نیم اوقیه مغز منیه دانه نیم اوقیه رب السوس اوقیه کوفته بروغن چلغوزه آلوده بعسل بقوام سرشته و این لعوق نیز نافع است آب کرنب سه رطل و عسل یک رطل بجوشانند تا آب برود و عسل باقی ماند مغز پسته نیم رطل باریک سائیده بیامیزند و پنج درم با شیر خر مطبوخ بآب بقدر نیم رطل مع یک درم زوفای خشک بخورند و شیر بز نیز عوض شیر خر نافع است و قوی تر ازین لعوق عنصل با شیر خر است

نفث المده

یعنی برآمدن ریم از دهن سبب آن یا انفجار ذات الریه یا ذات الجنب است و یا قرحه ریه یا انفجار ورم حنجره یا حلق یا مری یا قصبه ریه یا دیگر اجزای دهن و یا انفجار ورم اجزای سینه و قرحه آن بسبب انفجار خراج و یا خلط حاد و اکال و یا نزله حاده اکاله و یا رسیدن ضربه یا سقطه بر سینه و یا استعمال ادویه حاده اکاله و یا انفجار دبیله معده یا قرحه آن و گاهی عقب نفث الدم که ملتحم نگردد و عفن شود حادث میگردد و تشخیص این اسباب محل تولد مده مثل نفث الدم نمایند یعنی اگر ریم بی تنحنح برآید از اجزای دهن باشد و اگر بتنخع برآید از لهات و حنک و حلق باشد و اگر به تنحنح برآید از قصبه ریه و حنجره باشد و اگر بقی و اسهال برآید از مری و معده باشد و اگر بسعال برآید از قصبه یا ریه یا صدر باشد و ایضاً تقدم ذات الریه و ذات الجنب بر انفجار آنها دلالت کند و لزوم تپ دق و دیگر علامات سل بر قرحه ریه دلیل باشد و تقدم خراج سینه و بوجود وجع در صدر و خروج ریم غلیظ بسرفه شدید نشان انفجار ورم و قرحه سینه است و اکثر اوقات باین تپ نباشد و بیشتر نفث المده در زمانه حار رطب و ربیع و بلدان شمالیه بهم میرسد و آن از امراض مخوفه است و سیما آنچه بسبب انفجار ورم ریه و قرحه آن باشد و قروح صدر یعنی قروح عضلات و غشای مستبطن ضلاع سالم تر از قروح ریه و قصبه آن و قروح حجاب است و واجب نیست که هر صاحب نفث المده مسلول باشد بلکه بیشتر نفث المده بدون سل میباشد و لیکن سل بدون نفث المده نباشد و بعضی قرحه صدر را نیز سل گویند کما مر فی السل و چون مرض طول کشد و مده پاک نگردد و اکثر انتقال بسل مینماید

و از علامات انتقال آن بسل کمی درد و تغیر رنگ و تپ دقیه لازمهٔ سل است و ظهور دیگر علامات آن که در سل مسطور شد و میان فرق در رمه بلغم و سل غیر حقیقی
گذشت علاج آنچه از سینه آید اگر مده رقیق باشد و با حرارت بود بهر تنقیهٔ آن ماء الشعیر یا ماء العسل ممزوج با آب بسیار دهند بعده سفوف [illegible] دو درم تحمیل و درم
شیر خرما یا دو اوقیه شربت عناب هر صبح بدهند و در آخر روز یک مثقال سفوف مذکور با دو اوقیه شربت خشخاش دهند و یک مثقال قرص [illegible] با یک درم
سرطان نهری سوخته و چهار اوقیه شیر خر بغایت مفید است و اگر شیر خر میسر نشود بجای آن شیر بز کنند و بهتر از همه شیر زنان است چون اوقیه از آن تا ربع رطل همراه
قرص سرطان یا سفوف آن بدهند و شیره تخم خرفه و شربت خشخاش نیز نافع و کذا حریره آرد کرسنه و شکر و روغن بادام و شربت انجبار با آب برگ بارتنگ نیز مفید
و غذا مرق ماش دهند و چون قرحه صلاح پذیرد چوزه مرغ بریان و زرده بیضهٔ نیمبرشت دهند و در آبزن داخل کنند و بر سینه روغن بنفشه بمالند و بابونه
علاج سل نمایند و اگر مده غلیظ بود و بدشواری بیرون آید و بدون تپ باشد بهر تلطیف آن اصل السوس مقشر نیکوفته پرسیاوشان و زوفای خشک انجیر زرد
و مانند آن که در منضج بلغم است جوشانیده صاف نموده با نبات یا عسل بدهند و استعمال طبیخ زوفا با خمیره بنفشه و ادخال ماء الشعیر و ایرسا و حلبه در مطبوخ نیز
مفید و روغن بابونه و مانند آن بر سینه بمالند و زوفای رطب و قنه و آرد کرسنه و حلبه و تخم کتان و مبادیان و تخم انجره و پرسیاوشان کوفته بیخته
با روغن بابونه و روغن غار و پیه کلیان و عسل بر سینه طلا سازند و غذا حریره از سبوس گندم و مغز بادام و خشخاش و ترنجبین و شیر گاو ساخته بدهند و همچنین در
تنقیهٔ سینه و دیگر اعضا منقیات مناسبه کوشند چنانچه مطبوخ زوفا و حب [illegible] و غاریقون علوی و فلان تا مبادا وارم در فضای سینه جمع گشته انفجار آفات
گرداند و بهلاکت رساند و یا بریه ریخته بند شده سل پیدا کند و لذا استعمال قوابضات قبل از تنقیه در اینجا احتراز واجب دانند و به وجوه عنایت تلیین
طبع و تلطیف مده مصروف دارند و بعد از تنقیهٔ تام جهت جلا و تجفیف مطبوخ زوفا وقت شب دهند و حب یا لعوق وقت صبح همراه شیر شتر دهند و تخم کتان
بریان مغز چلغوزه مغز منیه دانه حلبه رب السوس پرسیاوشان کوفته بیخته با عسل آمیخته حبوب سازند و در دهن نگاه دارند و اگر کثیره البر و زوفای خشک و اصل السوس مقشر
و صمغ عربی و میعه سایله افزوده مساوی بدستور حب ساخته با شیر شتر دهند و یا لعوق صاحب کامل که عنقریب بیاید مغز قرطم پنج درم رب السوس دو درم
اضافه کرده از دو درم تا دو مثقال بعرق زوفا که در ربو گذشت بخورند نافع بود و دیگر لعوقات ملطفه جالیه با شیر خر استعمال نمایند و معجون مفید
ضیق النفس از مجربات حکیم علی و شربت حلبه نیز نافع است و بقول ابن جزله معجون اثاناسیا قروح صدر را مفید و میعه کندر و نیز تبخیر بسوزند و دود آن
بحلق کشند و بقول شیخ در قروح صدر و ریه ادویه غساله جالیه بکار برند و مریض بر جانب علیل بخوابد و سعال کند و اندک جنبش نماید تا چون مده پاک گردد
و بداند که چیزی از آن باقی نمانده ادویه مدمله استعمال نمایند و در منقیات جالیه مثل عسل چیزی نیست که آن منقی و غذای حبیب طبیعت است و قروح را مضر نیست
و بقول شارح گیلانی بلکه آنرا نفع میکند مگر آنکه با قروح تپ شدید باشد که در این صورت احتیاط از استعمال آن نمایند و عسل سفید رنگ لذیذ الطعم بی حاصه
و حرارت تپ را مضرت بسیار ندارد و بقول صاحب کامل این لعوق مناسب است مغز بادام مغز منیه دانه هر کدام ده درم پرسیاوشان آرد کرسنه فرفیون [illegible] باهم
سه درم باقلای مقشر پنج درم در فانیذ مقوم سه چند سرشته صبح و شام بخورند و این لعوق در تنقیهٔ سینه و تلطیف مده نیز نافع حلبه یک اوقیه مغز منیه دانه کرسنه
هر یک نیم اوقیه رب السوس دو اوقیه بیخ سوسن تخم کتان هر واحد یکنیم اوقیه زبیب یک اوقیه بروغن چلغوزه آلوده بشیره نبات سرشته استعمال نمایند ایضا
لعوق نفث مده غلیظه عسر النضج و نفث لزج را نافع آب کرنب سه رطل عسل جید یک رطل بآتش ملائم بپزند تا آب فانی گردد و عسل باقی ماند مغز چلغوزه مغز منیه دانه
هر واحد یک اوقیه بزرکتان حلبه هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم باقلای مقشر ده درم باریک سائیده آمیزند و صبح و شب پنج درم همراه شیر خر یا شیر بز نوجوان
بدهند و هرگاه که با وجود این تدابیر خروج مده روز بروز همی افزاید و انقطاع نپذیرد ادویه مجففه قرحه قاطعه نفث چون قرص کهربا با شربت خشخاش دهند
و این قرص نیز نافع گل سرخ کهربا رب السوس بسد صمغ عربی ودع سوخته هر کدام پنج درم سرطان سوخته تخم خرفه هر کدام ده درم کتیرا نشاسته طباشیر [illegible]
هر کدام چهار درم گل ارمنی گل قبرسی هر کدام سه درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند هر یک بوزن یک مثقال یکی از آن با شربت خشخاش
بدهند و غذا شیر بز با نان سپید و زرده بیضه نیمبرشت و اطراف بزغاله با برنج و حریره که از شیره خشخاش و نشاسته و نبات و روغن بادام ساخته باشند

تغذیه نمایند و مغز کاهو و خرفه و خیار دهند و گویند چون ازین تدابیر مده بسبب کثرت خود تنقیه نیابد و قوت قوی باشد باید که بر سینه داغ دهند تا مده
خارج گردد و انتقال السل نماید و شیخ می فرماید که قروح صدر حادث شار از خراجات متعفنه اکثر استخوان را فاسد گرداند بحدیکه احتیاج بقطع اجزای متعفن آن
می افتد تا آنکه مجاور را و سالم ماند و لباست که عفونت آن عضو متصل غشا استادی میگردد و قروح حجاب که نافذ باشد التحام نمی پذیرد و غیر نافذ که در اجزای
عصبیه واقع شود نیز ملتحم نمیشود و آنچه در اجزای لحمیه افتد اگر در ابتدا تدارک کنند و نگذارند که ورم کند التیام می یابد چون ورم کند یا مزمن گردد ملتحم نمیگردد
و بدانکه تدبیر تلطیف مده هر ورم منفجر و تنقیح حادث در صدر وریه و حجاب همین است و در بحث تقیح نیز مسطور گردد و درین کار مهلت و انداز نه و صدد است
که چون ورم این مواضع بکشاید از غلیظات احتراز نماید و همگی توجه بتلیین اخضا و تلطیف مده مبذول دارند تا تنقیه عضو تمام حاصل شود بعده در اندمال
آن بادویه ملحمه سعی نمایند و نفث الدم که از انفجار اورام ریه و قرحه آن باشد علاجش در سل مذکور شد و آنچه از دبیله منعقده آید در امراض معده خواهد آمد
و آنچه از حلق و قصبه ریه و اجزای دهن آید علاج هر یکی در قروح آنجا گذشت

ضعف ریه

سبب آن کثرت ریزش نزله بارها باشد علامتش سعال و سقوط اشتهای طعام و هزال بدن و تیرگی بول مع سرخی یا زردی و ملولت و کثرت ند و
خرخره سینه هر وقت چه در خواب چه در بیداری و تنج چشمها و مدام پوشیده داشتن آنها و بدشواری کشادن و جواب بکاهلی دادن و در اکثر اوقات مشابه
مسبوت ماندن و غلبه سرفه بعد از خواب بر آمدن اما کم بلغم رقیق و گاهی اجابت طبع در روزی دو سه بار بسرعت پی در پی و خوردن طعام اندک و دفع فضله رقیق
بسیار از مقدار ماکول بودن سبب سستی آن و سقوط قوت و لاغری بدن روز بروز زیاده و در آخر اندکی بلغم غلیظ بسرفه بر آمدن و ورم اطراف ظاهر شدن
و بعد ظهور ورم بروز سوم بهلاکت می انجامد کذا فی الاکبر علاج در ابتدا از جانب راست فصد باسلیق کنند و رب السوس لاهوری مغسول هر روز یک
یک ماشه در لعوق سپستان نه ماشه آمیخته بلیسانند و شیره اصل السوس هفت ماشه و ایرسا ماشه لعاب گاوزبان هفت ماشه در عرق پرسیاوشان بکوه
هر یکی هفت توله برآورده شربت زوفا سه توله داخل کرده بنوشانند و غذا شوربای سنگخواره بنان تنوری دهند و وقت شب حریره از سبوس گندم و شیره
مغز بادام پانزده عدد و مغز قرطم کیتیم توله و مغز خربزه یک توله و مغز چلغوزه نه ماشه آرد نخود بریان سه توله روغن چهار و نیم توله قند سفید بقدر ذائقه و چون سه
چهار روز بدین تدبیر بگذرد باز فصد از دست راست گیرند و همچنین از دست چپ پس این مطبوخ دهند تخم خرفه زوفای خشک گل گاوزبان هر یکی هفت ماشه اصل السوس
پرسیاوشان پوست بیخ بادیان هر یکی شش ماشه عناب هفت عدد انجیر زرد چهار عدد ایرسا سه ماشه بادرنجبویه عنب الثعلب هر یکی ماشه مویز منقی دو توله
با خمیره بنفشه و گلقند عسلی هر یکی دو توله پنج شش روز یا زیاده داده بنابر تنقیه بدن حب غاریقون علوی خان و فرسیون وقت شب دهند و صبح
و مطبوخ گاوزبان برگ سنا دو توله ترید ریوند خطائی هر یکی ماشه مغز فلوس خیارشنبر ترنجبین هر یکی هفت توله شیرخشت چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه
نموده بنوشانند و بجای آب بر عرق گاوزبان و بادرنجبویه اکتفا کنند و وقت دوپهر خوراب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور و صبح تبرید دهند مهرد و ماشه
در خمیره گاوزبان عنبری خمیره خشخاش هر یکی هفت ماشه ورق طلا یا نقره یک عدد آمیخته اصل السوس پرسیاوشان گاوزبان زوفای خشک یک هفت ماشه
ایرسا انیسون بادیان خطائی هر یکی چهار ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده شربت ابریشم و زوفا هر یکی دو توله داخل کرده تودری نه ماشه پاشیده
دهند و همین نسخه چهار پنج روز مسهل داده جهت تقویت این خمیره ابریشم علوی خان بماء اللحم دهند ابریشم خام نه توله شب عرق بادرنجبویه گلاب شاهتره کیوره
هر یکی پاو آثار [illegible] صبح بجوشانند که نیمه بماند مالیده صاف نموده نگاه دارند و آب سیب و به ولایتی هر یکی هفت توله آمیخته قند سفید سه پاو قوام ساخته
رب السوس چهار درم عود خام ابریشم مقرض [illegible] هر یکی [illegible] یاقوت کبود و مروارید ناسفته ورق طلا هر یکی یک مثقال مشک دو درم آمیزند شربتی از دو درم
تا دو مثقال و ترکیب ماء اللحم اینست مرغ کلان دو عدد [illegible] پنج عدد [illegible] آثار [illegible] کشنیز سوانج هندی هر یکی پنج توله بادیان
نه توله انداخته بپزند که خوب مهرا شود بر آرند [illegible] سیاه [illegible] کشنیز [illegible] هر یکی توله پیاز بقدر حاجت در روغن گاو سیاه خوب بریان کنند

پس در طشت انداخته بگذارند تا روغن او ببالا آید آنرا دور کرده در پارچه سفت سه ته صاف نموده و پارچه ها پارچه صاف کرده اندکی در آفتاب نهند تا رطوبت جاذب شود پس بگیرند آب باران هفت آثار آب نیشکر سه آثار برگ گاوزبان گل گاوزبان تخم خشخاش هر یک شش توله انیسون و فقاح خشک اصل السوس برگ بادرنجبویه هر یک چار توله زرنب سعد دارچینی تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان خطائی هر یک سه توله چای خطائی تودریین صمغ عربی هر یک هفت توله فاکشی انگور شفا هر یک پنج توله گل منڈی بکینیم پاو برگ روسه سه پاو گل اروسه پاو آثار برگ ترنج و ریحان و نعناع همه سبز هر یک نیم پاو قرنفل پنج توله مشک عنبر هر یک یک دام زعفران دو مثقال قند سفید سه پاو کسیر و یک آثار آب لیمون شرحی نیم آثار داخل کرده بدستور عرق کشند شربتی از نه توله تا بست و پنج توله ولیکن غذا یک وقت موقوف دارند و بر ماء اللحم اکتفا کنند و پیوسته رب السوس و شیرخشت در دهن دارند و حبوبات حریره ها مقوی به عمل آرند

اوجاع صدر و جنب و نواحی آن

گویند که مراد از اوجاع درینجا آنست که عام و شامل اورام و آلام و امراض باشد و اطبا در اطلاق اسامی اورام این عضا اختلاف دارند نزد اکثر اطبا باعتبار اختلاف محل هر یک از ان باسمی مخصوص ست چون ذات الجنب خالص و غیر خالص و خانقه و شوصه ذات الصدر و ذات العرض و برسام و نزد بعضی متاخرین مثل شیخ و قرشی و اکثر متقدمین در اورام مذکوره فرق نیست و از الفاظ مترادف شمرده اند بالجمله اکثر اطلاق لفظ اوجاع عموما بر امراض مولمه این عضا میکنند و برین تقدیر حدوث آن یا از سوء مزاج مختلف مولم ساذج یا مادی و یا تفرق اتصال و یا مرض ترکیب باشد و ساذج مختلف حار یا بارد و یا یابس بود زیرا که سوء مزاج رطب سبب وجع نبود و آن یا از اسباب داخله بود مانند تناول ادویه یا اغذیه یا از اسباب خارجه باشد مثل سردی هوا و گرمی آن و مادی مختلف خواه از ماده ذی قوام یعنی اخلاط اربعه بانفراد یا ترکیب آنها یا نزله منصبه از راس باشد و آن محاور یا داخل غیر مورم یا مورم بود و خواه از ماده غیر ذی قوام یعنی ریح غلیظ متولد از فضول بلغمی یا سوداوی باشد یا ریح بخاری متولد از فضول دموی یا صفراوی آن یا در عضای صدر و جنب تولد کنند و یا در عضای غذا مثل معده و کبد و یا عروق بسبب ضعف هضم یا سوء هضم یا اغذیه و منفخ مولده ریاح متولد شود و از ان اعضا بصدر انتقال نماید بجهت مجاورت و تفرق اتصال از ضربه یا سقطه یا جراحت یا قروح و مثال آنها باشد و مرض ترکیب مثل مانند سده و یا تقلص و تشنج باشد و تشخیص این اسباب چنان باید کرد که اولا بلمس عضو و نفس و نبض مریض خیال نماید اگر بلمس گرم و نفس و نبض سریع و عظیم دریافت گردد و بمبردات انتفاع و بمسخنات ضرر یابد از سوء مزاج حار ساذج باشد و با وجود این علامات بچشم و چهره مریض نیز نظر کنند اگر در هر دو سرخی و برآمدگی عروق و در بعض امتلاء و در نفث و قاروره سرخی معلوم شود و حال ثقل اعضای صدر و پهلو و وجع تمددی و ضربانی و ضیق نفس و سعال و شیرینی دهن نیز پرسند و این همه علامات سوء مزاج حار دموی است و اگر رنگ چهره و زبان و نفث و قاروره زرد نماید حال وجع ناخس و عسر نفس و نفث و تلخی دهان و بیداری مفرط نیز پرسند و این علامات سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر بلمس سرد و نفس و نبض بطی صغیر یافته شود و از مبردات ضرر و از مسخنات نفع یابد از سوء مزاج بارد ساذج باشد پس با وجود این آثار نظر بچهره و نفث و قاروره نیز باید کرد اگر تهبج در چهره و صاحبیت تا آن و رنگ نفث و قاروره سفید نماید و با آن نرمی نبض و رطوبت دهان و ضیق النفس شدید و وجع ثقیل تمددی باشد از سوء مزاج بارد بلغمی بود و اگر کمودت رنگ و صلابت نبض و شدت عسر خروج نفث و سیاهی آن و سوء فکر و خلق و وسواس و خفقان و دیگر آثار سوء مزاج یابس ساذج بود و از سوء مزاج سوداوی باشد و اگر صرف شدت صلابت نبض و عسر نفس و خشکی دهان و بیداری یبوست موضع و سرعت اشتعال آن و غیره اکبران بالندو منتفع گشتن بمرطبات و ضرر یافتن بمجففات باشد از سوء مزاج یابس ساذج بود و پس اگر با این علامات آثار سوء مزاج صفراوی یا سوداوی مضاف گردد سبب سوء مزاج یابس همان خلط باشد و اگر با وجود علامات خلطی از اخلاط مذکوره انتقال وجع و نفخه نیز مدرک گردد از ریاح متولد از فضول آن خلط باشد و اگر با وجود انتقال درد تقدم آثار سوء هضم و تناول اغذیه و ادویه نافخه دریافت گردد از ریاح معده و کبد باشد و فرق در وجع حادث از ریاح غلیظه متولد از فضول بلغمیه و سوداویه و میان ریاح بخاریه متولد از فضول دمویه و صفراویه آنست که حادث از ریاح غلیظه اندک اندک و بطی الانتقال میباشد و وجع آن با ثقل صدر و جنب و شر سیعنا با سائر علامات بلغم یا سودا بود و حادث از ریاح بخاریه سریع الانتقال از موضعی بموضع دیگر

و مائل بطرف اعالی باسائر علامات غلبهٔ دم یا صفرا باشد و فرق در ریاح بلغمی و سوداوی آنکه بلغمی با رطوبت و سوداوی بایبوست میباشد و انجا که تمدد بسیار باشد و تقدم اکثار اغذیهٔ غلیظهٔ مسدده و ترک استحمام و ریاضت و حرکت بران گواهی دهد از سده که در پرده یا شرائین آن اعضا باشد و تقلص حجاب جد است طور گردد و کذا علامات هر یک از اورام مذکوره مع اسباب و علاج جدا جدا بیاید

علاج اوجاع مذکوره حادث از حرارت و یبوست

اگر از حرارت ساده باشد از ازاله سبب نمایند و ادویه و اغذیه مبرده موافقه استعمال کنند مثلا لعاب اسپغول و بهدانه و شیره مغز تخم کدو و خیارین و کاهو و خشخاش با شربت نیلوفر یا بنفشه یا انار یا جلاب شکری دهند و در استعمال ربا قوذا برای تسکین وجع باکی نیست و اطلیه ابتدا مرکبه از صندلین و جرادهٔ کدو و گل ارمنی و آرد جو با آب عصی الراعی و آب برگ گل و آب برگ بید و آب کشنیز تازه بعمل آرند و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور و شمه زعفران اضافه نمایند و ماء الشعیر با شکر و آبکامه با دیان یا شیر با همچندان آب جوشانیده تا آب برود و بشکر و سکه داخل کرده بنوشند و مغز تخم کدو و کذا ضماد برگ خطمی و آرد جو و پوست خشخاش و اکلیل الملک و کذا خوردن مرهم بستان افروز خشک بجلاب نافع و مزوره جو یا باچه یا ماش و برنج یا اسفاناخ و کدو و بقله مبارکه مطیب بروغن بادام و روغن خشخاش یا ماهی رضراضی غذا سازند و اگر از حرارت مادی دموی باشد فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و تلیین طبیعت بمثل مطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند و بعد از آن تعدیل مزاج نمایند بانچه در حرارت ساده مذکور شد بدون افراط در تبرید بلکه بچیزی که دران انضاج و تحلیل و جلا و قوت تنفس باشد و عناب و بنفشه خطمی خبازی تخم خربزه نیکوفته در عرق عنب الثعلب کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند که وجع صدر را مفید و اگر از حرارت مادی صفراوی بود نضج صفرا نمایند بتغلیظ آن از ادویهٔ مبرده مانند شربت نیلوفر و شربت بنفشه با عرق بید و شیره مغز تخم کدو یا ماء الشعیر و بعد تنقیه آن نقوع فواکه با خیارشنبر و شیرخشت و ترنجبین در روغن بادام کنند و بعد از تنقیه تبدیل مزاج بانچه در سوء مزاج حار گذشت و هر چه در سوء مزاج یابس می آید بانچه معین بر نفث ماده و ترطیب و جلا و غسل باشد مثل ماء الشعیر با شکر سفید باید کرد و استعمال ربا قوذا در ابتدا برای تسکین وجع و تنویم دهند و اگر از یبوست ساده باشد ترطیب با ادویه و اغذیه مرطبه مثل لعاب بزر قطونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و جلاب شکری و شربت گاوزبان و ربا قوذا و ماء الجبن با شربت نیلوفر نمایند و تمریخ بروغن بنفشه و کدو و نیلوفر و قیروطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و روغن کدو که بآب جرادهٔ کدو و لعاب اسپغول و آب عصی الراعی و آب هندبا و تسقیه کرده شد باید کرد و آبزن نیم گرم که دران حشائش مرطبه جوشانیده و ادهان مرطبه سخته باشند استعمال نمایند و ماء الشعیر با شکر و کشک گندم مطبوخ بباچه یا گوشت بزغاله و ماهی رضراضی و شوربای چرب بقول مرطبه مانند اسفاناخ و کاهو و کدو و خبازی و خیار و ملوخیا پخته بروغن زیت تازه یا روغن بادام شیرین بریان نموده غذا سازند

علاج اوجاع مذکوره حادث از برودت

اگر از برودت ساده بود دفع سبب و استعمال ادویه و اغذیه مسخنه موافقه مثل طبیخ انجیر و مویز و حلبه و زوفای خشک با شربت عسل یا مفرح و معجون اثاناسیا و دواء الکرکم و معجون الملوک و جالینوس و تریاق اکبر نمایند و ماء العسل ساده یا مفوه بنوشند و تمریخ صدر بمثل روغن قسط و ناردین و غار و سداب و شونیز و بلسان و صعتر یا مرکب بچند بید ستر و مثل اثاناسیا و عود قماری و امثال آن کنند و تغذیه بمثل نخود آب کرنب و هلیون و حلبه ساده یا با لحوم طیور خفیفه و لحوم صید مانند آهو و ارنب بریان بروغن گاو یا زیت یا روغن کردگان و همچنین طاؤس پخته یا گوشت پیه ین نمایند و اگر وجع شدید باشد برای تسکین آن بتنادل مثل فلونیا و برشعثا و فیروز نوش باکی نیست و حکیم شریف خان در فوائد شریفیه مینویسد که گاه وجع صدر و جنبین و اضلاع نزد رسیدن سردی از ملاقات هوای بارد یا آب سرد عارض میشود و علاجش خوردن سنجر نیا و تریاق دفلاسفه و دواء المسک حار و امثال آنست و تمریخ صدر با دهان حاره و شحوم گرم و غیر آنها از اضمده و اطلیه حاره و گویند که خوردن سعد و بخار گرفتن و طلا کردن از خارج آن وجع صدر را مفید است و صاحب علاج الغربا گوید که اگر درد سینه از سردی یا از آن بی تپ بود دیودار دو نیم ماشه سوده یا پنج ماشه قند سیاه غلوله بسته فرو برند و بعضی برابر آن زنجبیل نیز می افزایند و یا برگ سهجنه پخته بخورند و شرب طبیخ حلبه با عسل نیز نافع اوجاع مزمنهٔ صدر و ضیق النفس است و طلای قسط بر سینه و شرب جاوشیر نیم درم در شراب مسخن مفید و ابن ماسویه گوید که فوه و قسط

تلخ و شیرین و ریوند چینی و جنطیانا رومی و زراوند طویل چون یک مثقال یا دو درم با آب گرم بخورند وجع جنب بارد را ببرد و مالیدن روغن سوسن یا نرگس یا روغن بان همین عمل دارد و برای وجع کهنه برگ کرنب نبطی و تخم آن هر واحد یک جزو باریک سائیده اندک پیه مرغابی و روغن سوسن آمیخته گرم بر صدر یا پهلو گذارند و چون سرد شود دور کنند و اعاده نمایند و سویدی گوید که قرص عنصل وجع جنب را مجرب یافت و وج و عود البخور و قوه و مقل و محلب و لسان العصافیر و سلیخه و سکبینج و کرفس الماء و ترمس و فراسیون هر واحد مفید وجع جنب بارد است و کذا شرب و ضماد سنبل هندی و اشق و جعده جبلی و لیسیدن عود صلیب بعسل و شرب طبیخ خنثی و اکل جرم آن و ضماد گل نرگس با بیخ آن و خوردن اناغالس بعسل و تخم انجره بعسل و پوست بیضه نعام بعسل و نوشیدن طبیخ بادیان کوفته و کذا سداب مع شبت و کذا قنطوریون غلیظ و اگر از برودت مادی بلغمی باشد نضج ماده بماء الاصول و روغن بید انجیر یا بطبیخ زوفای خشک یا کبیر نمایند و بعد ظهور نضج در نفث و قاروره تنقیه ماده نمایند بمطبوخ مرتب از انجیر زرد و مویز منقی و پرسیاوشان و زوفای خشک و بسفایج و تربد سفید مدبر و زنجبیل و قنطوریون دقیق و اذخر مکی و حاشا و اصل السوس مقشر نیمکوفته و پوست بیخ بادیان و ایرسا و سنا مکی با فلوس خیارشنبر و گلقند عسلی و روغن بادام یا بحب غاریقون و یا یارج جالینوس اگر وجع مائل بسوی شراسیف باشد و بعد از تنقیه مبدلات مزاج که بهر برودت سابق گذشت استعمال نمایند لیکن بآنچه در ان انضاج و جلا و غسل باشد تا معین بر نفث ماده گردد مثل ماء العسل و ضماد انجیر و گاه درین نوع حبوب جدوار برای تسکین وجع استعمال نمایند بگیرند جدوار خطائی هفت مثقال تخم کرفس و بیخ زعفران هر یک دو مثقال و نیم فلفل سفید زرنباد مصطکی عود قماری خام سنبل الطیب قرنفل قاقله کبار قاقله صغار صمغ عربی خولنجان عاقرقرحا افیون هر واحد یک مثقال نیمکوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند بقدر نخود و بورق طلا پیچیده یک حب یا دو حب اول روز و غروب [?] و بالای آن ماء العسل یک فنجان بیاشامند و همچنین آخر روز و اگر از برودت مادی سوداوی باشد نضج ماده بمثل ماء الجبن بشربت گاوزبان یا مربای گل گاوزبان یا بمطبوخ گاوزبان شاهتره گل بنفشه اصل السوس مقشر نیمکوفته بشربت گاوزبان و خمیره بنفشه نمایند و بعد از نضج و ظهور نفث نضیج تنقیه ماده بفصد صافن و باسلیق و اخراج خون بقدر اعتدال و اسهال بمطبوخ افتیمون یا حب آن یا حب لاجورد کنند و بعد تنقیه بدن متوجه تنقیه خلط باقی در عضو صدر گردند بچیزی که معین بر نفث باشد تا ترطیب و جلا و غسل و تحلیل و هر تقایای [?] ماده را گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج ماشه تخم خطمی نه ماشه خبازی پنج ماشه پرسیاوشان هفت ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده صاف نموده گلقند دو توله داخل کرده دهند که درد سینه را که بعد مسهل باشد زائل شود منقول از حکیم شریف خان است پس اگر سوء مزاج در ان عضو باقی ماند متوجه علاج آن شوند بآنچه در یبوست ساذج گذشت از ادویه [?]

علاج اوجاع مذکوره حادث از ریاح غلیظ

در جمیع اقسام ریاح ابتدا بمحللات و منقیات ریاح نمایند جهت آنکه اگر تحریک زیادتی علت میکردند بلکه واجب است که تنقیه ماده نمایند اول اگر آنکه ماده بسیار باشد یا غلیظ و اگر بسیار و غلیظ نباشد در ابتدا باستعمال محللات و منشیات و تکمیدات باکی نیست ولیکن باید که ادویه قابضه نباشد بلکه در انها قوت تلیین باشد و اخراج فضول ماده ریاح مانند جوارش شهریاران و قمری و جوارش نارمشک و بالجمله علاج ریاح غلیظه متولد از سوء هضم و یا از اغذیه غلیظه تجوید هضم و استعمال ادویه کاسر ریاح منفشه آن مثل جوارش شهریاران و کمونی و فلافلی و عود و فودنجی و فنداد یقون و لاسفقه اثاناسیا و امثال اینها باید کرد و اگر باین تدبیر وجع زائل نگردد تکمید بمثل سبوس گندم و جاورس و نمک و تمریخ نمایند بروغن کلکلانج و روغن بید انجیر که در ان ملطفات کاسر ریاح مانند نانخواه و کاشم و زیره کرمانی باشد و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد روغن برگ سداب و تخم آن و حب الغار و انجدان و تخم سیسالیوس که در آنها جندبیدستر حل نموده باشند استعمال نمایند و اکثار مالیدن روغن شبت کفایت نماید و در علاج ریاح متولده از فضول بلغمیه غلیظه نضج ماده نمایند بمطبوخ مرتب از بادیان مویز منقی بابونه پرسیاوشان زیره کرمانی شکاعی هر یک دو درم انجیر سفید ده عدد انیسون یک مثقال اصل السوس مقشر نیمکوفته دو مثقال جوش داده مالیده صاف نموده ده درم گلقند حل کرده باز صاف نموده صبح بنوشند و غذا نخود آب چوزه مرغ سازند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد بماء الاصول و روغن بید انجیر چند روز نضج دهند و چون اثر نضج در نفث ظاهر گردد اسهال ماده باین مطبوخ نمایند مویز منقی ده درم انجیر زرد ده دانه اصل السوس مقشر

نیلوفر مقشر کوفته پرسیاوشان زوفای خشک قنطوریون دقیق بادرنجبویه شکاعی انیسون زیره کرمانی نانخواه هر یک دو مثقال تربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده شش درم بسفایج سه درم سنای مکی پنج درم جوشانیده مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر گلقند عسلی هر یک پانزده درم
مالیده باز صاف نموده روغن بادام یک درم چکانیده بیاشامند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد تنقیه بطبیخ تربد یا غاریقون نمایند و اگر احتیاج بمسهل قوی تر
از آن باشد حب منتن یا ایارجات کبار مانند ایارج ارکاغانیس و ایارج جالینوس و ایارج لوغاذیا دهند و بالجمله لازم است که اسهال بتدریج باشد که مخرج بلغم و ریح هر دو باشد
و از مسهلات نیک اگر وجع مائل بطرف شراسیف باشد اسهال بحب ایارج سیاه است با تنباکو که بلیغ النفع ست و چون بدن نقا یابد چیزی که منفث بسهولت باشد
و در آن ارخا و جلا و غسل و تقویت با صلاح ریاح و کسر و تحلیل آن بود مثل تریاق اکبر ماء العسل مفوه و اثاناسیا و فنداد یقون استعمال نمایند و از جمله ادویه
عظیم النفع نوشیدن جعده مطبوخ با شربت عسل ست و یا فودنج نهری افزوده بعسل بیاشامند و اگر خولنجان سکبینج کوفته حبوب بقدر نخود ساخته یک مثقال
آب گرم بدهند در اخراج ریح کثیر و رطوبت قلیل خیلی سودمند ست همچنین قسط و فنجنکشت هر یک دو مثقال با شراب شیرین کهنه خوردن و کذا آشامیدن جند بیدستر
با سرکه ممزوج بجلاب زیت کهنه خصوصا که سرکه انجدان و عنصل باشد و نیز طبیخ تنباکو و طبیخ ثافسیا اوجاع قدیمه صدر و جنب حادث از ریاح بلغمیه را نافع
و همچنین طلا و ضماد و ریاح و تکمید بنمک جاورس بعد تنقیه تام و نقای بدن مفید و این نوع جید النفع ست سداب و زوفای خشک ایرسا فاوانیا شونیز قسط بحری
حب الغار در شراب یا بعرق جنسفرم جوشانیده صاف کنند و اندکی جند بیدستر داخل کرده بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب ست و این قیروطی نیز سودمند است برنجاسف
برگ آس زرنباد فاوانیا وج زوفای خشک مساوی کوفته بحریر بیخته موم سرخ روغن زیت کهنه روغن قسط گداخته با ادویه مذکوره در هاون بقوت حل کرده
و بر سینه و پهلوها بمالند که مجرب ست و از آب سرد و هوای سرد اجتناب ضرورست و اکثر اطفال را کفایت می نماید آشامیدن یک درم یا دو درم نبات شکری
خصوصا که در آن قدری زردک انداخته باشند و جنسفرم نیز اوجاع صدر و جنبین صبیان را نافع ست علاج ریاح سوداویه نضج ماده است بمطبوخ
مرتب از گاوزبان شاهتره اصل السوس مقشر نیلوفر عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک دو مثقال گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه انیسون هر یک
یک مثقال عناب ده دانه سپستان بست دانه جوشانیده مالیده صاف کرده خمیره بنفشه گلقند هر یک هفت درم داخل کرده نیم گرم بیاشامند
تا ظهور اثر نضج در نفث برین مداومت نمایند بعد از آن بفصد صافن کنند که انفع ست و باسلیق و ایم دست کشایند و خون بقدر اعتدال بگیرند پس
مریض را دو سه روز راحت دهند و دواء المسک معتدل با عرق گاوزبان و گلاب که بران تخم فرنجمشک بادرنجبویه پاشیده باشند بخورانند و غذا شوربای
گوشت بزغاله و یا بره تناول نمایند پس اسهال سودا بمطبوخ افتیمون بنسخه موافق مزاج مریض و باحب لاجورد کنند و اگر ریاح بارده غلیظه متولد از سودا
بلغمیه باشد اسهال بایارج لوغاذیا و یا بایارج ارکاغانیس و یا ایارج جالینوس فرمایند و بعد تنقیه بدن از سودا جوارشات مقویه معتدله مثل دواء المسک
معتدل و جوارش عنبر و سنجر مینا با عرق گاوزبان و شاهتره و گلاب و جلاب شکری که بران فرنجمشک پاشیده باشند و یا شربت انجیر با عرق گاوزبان بدهند
و تکمید موضع باسفنج در شراب ریحانی تر نموده و تمریخ سینه و پهلو بروغن خیری و نرگس و بابونه و جلوس در آبزن و شالیش با طبیخ محلله مرخیه مانند بنفشه عنب الثعلب
گاوزبان بابونه پرسیاوشان و شاهسفرم و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شیر گوسفند و گاو و پیه گاو و روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بابونه داخل کرده
نمایند و تطول شوربای مطبوخ کله گوسفند بکپاله بر سینه نافع ست و آشامیدن ماء الجبن نیز کثیر النفع ست

علاج اوجاع مذکوره حادثه از ریاح بخاریه سده

اگر متولد از خون غلیظ باشد اخراج خون بقدر ضرورت از فصد باسلیق نمایند و بعد از آن اگر طبیعت قبض باشد تلیین کنند با این مطبوخ عناب و شاهتره
گل سرخ گل بنفشه پرسیاوشان زیره کرمانی هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین گلقند هر واحد ده درم مالیده باز صاف کرده نیم گرم
بنوشند و بعد از آن اگر قدری درد باقی ماند جلاب شکری با ماء العسل ممزوج با آب بسیار و دواء المسک معتدل و گلقند و شربت بزوری و شربت لیمو مرتب
از شیرخشت و ترنجبین دهند و تکمید موضع وجع باسفنج در سرکه تر نموده استعمال نمایند و اگر ریاح غلیظ باشد سرکه انجدان و فیل عنصل بگیرند و روغن بابونه

و آس و روغن گل مصنوع از زیت و روغن بنفشه و مثال آن بمالند و اگر ریاح بخاریه متولد از صفرا باشد ماء الفواکه با خمیره بنفشه یا شربت لیمون یا ملعب
تا ظهور نفث بدهند بعده تنقیه صفرا با آب لبلاب فلوس خیارشنبر و یا بقرص بنفشه مسهل نمایند و چون بعد تنقیه بدن درد باقی ماند گلقند نسرین با گلاب
و عرق بید بخورند و تکمید موضع وجع با سفنج در عرق بیدمشک نیمگرم تر کرده باید ساخت و قیروطی مرتب از پیه گرده بز و روغن گل و روغن زیت با
روغن بابونه که با لعاب گل خطمی و آب خبازی و آب برگ آس و برگ بید بسته باشند بجای درد بمالند و علاج وجع حادث از سده قطع ماده ساده
و تلطیف و تفتیح مجاری ست باین طبیخ زوفا بگیرند زوفای خشک حاشا تخم کشوث افتیمون بسفایج جوشانیده با گلقند و یا شربت اصل یا قرص راوند
و شربت دینار بدهند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد ایارجات کبار دهند و از ادویه نافعه لعوق حرف کوفته ممزوج بعسل ست و نیز بادیان خائیدن و
شیره آن گرم کرده آشامیدن و ریوند نیز و کذا اطریفل سنائی و نقراسیون

علاج کلی اورام نواحی صدر و ریه

بقول شیخ و بعض شراح قانون از امور مشترکه در علاج اورام نواحی صدر و ریه فصد ست ابتدا از جانب مخالف نزد عجلت و از اول یا دوم صافن
محاذی جانب وجع و رطول و بعد از ان باسلیق محاذی در عرض و بعد از ان روز سوم اکحل محاذی در عرض و اگر ظاهر نباشد باید که فصد قیفال را
ترک ننمایند هرچند که نفع آن در ابتدا اکثر و بطی الاثر ست و بعد از ان ایام فصد باسلیق از جانب موافق در عرض نمایند و گاهی بر سینه حجامت
بالشرط نیز کرده میشود تا ماده را اخراج جذب کند و تقلیل آن نماید خصوصا چون پیش از ان فصد کرده باشند جالینوس گفته اگر تپ شدید تر باشد
از مسهل حذر کنند و بر فصد اقتصار نمایند که درین خطر نیست یا خطر او کمتر ست و در اسهال خطر عظیم ست بسا ست که مسهل ماده را حرکت میدهد
و اسهال نمی آرد و بسا ست که افراط اسهال می نماید خصوصا چون ادویه مسهل حار و بسیار قوی شده التحریک برای مواد باشد و اما آنچه اسهال آن
برفق بود مثل مغز خیارشنبر و شیرخشت و نقوعات حلو خفیف ست که دران خطر شدید نیست و خصوصا چون استعمال او بعد فصد باشد و واجب ست
که حتی الامکان قریب آنها مخدرات نیز [illegible] که آن منع نضج و نفث ننمایند و از اغذیه آش جو و آب گندم و آب طبیخ خبازی و بقله یمانی و ملوکیه و کدو
و آب با خلاء دهند و ماء الشعیر بکدو و کشنیز رطب پخته بهترین غذا ست اگر حرارت بسیار باشد و یا هوا فصل حار بود و ماء الشعیر بعناب و کشمش پخته اگر حرارت
مفرط نباشد و موید خاصه در آخر دهند و از ادویه آنچه منقی و مزیل خشونت و ملین و مدر و حلو باشد مثل عناب بنفشه و خشخاش و اصل السوس
و مغز تخم خیارین و غیره و کاسنی و سپستان و گاهی گل نیلوفر و عنب الثعلب و قشر خشخاش و کاسنی داخل کرده جوشانیده و از تخم خیارین شیره برآورده
اضافه نموده میدهند و بسا ست که دران لعاب بهدانه و صمغ و کتیرا و تخم خشخاش برای زیادتی تلیین چون حدت شدید تر و لذع و لهیب بیشتر باشد
داخل کرده میشود و این همه قبل از انفجار استعمال نمایند و چون ورم منفجر گردد تنقیه باخراج ریم و حفظ موضع از اذیت و غسل و جلای آن کرده
جالیات منقیه مانند العسل ست اگر ورم در سایه جوشانده باشد و اگر ورم باشد باید که درین هنگام ماء العسل مثل آب ممزوج با آب بسیار دهند و جلاب و ماء السکر موافق تر
از انست و بعد ماء الشعیر و بعد او شراب شیرین که آن برای اصحاب این علت موافق ترین شرابها ست خصوصا ابیض از آن که آن معین بر نفث ست لیکن
نوشیدن او در ذات الریه و ذات الجنب سزاوار نیست مگر بعد از نضج با وجود آنکه در اعطاء شراب هیجان ست که تدارک آن کرده میشود با دویه کوره یا مغز خیارین و
تخم کاسنی و لعاب بهدانه و مانند آن اگر لاغر نباشد و کسیکه کبد و طحال او علیل باشد استعمال آن نیز نشاید و بعد شراب جلو خرمائی ست که آن تقویت قوت
بیشتر از آب بنماید و دران تقطیع و تلطیف نیز هست و نوشیدن سکنجبین و شراب عسل با شکر و اندک سرکه ممزوج با آب جامع معانی تلطیف و تنقیه ست و بسیار ترش
یا تنفیث زیاده خواهد کرد و یا تبرید و افراط او موجب آن می بال گردد و آنچه قطع کند اکثر در تنفیث آن احتیاج بقوت قوی باشد و اگر استعمال آن مثلا باشد نیمگرم
یا ممزوج با آب گرم اندک اندک بیاشامند و در معتدل الخصومت از ین ضرر آن ست مانع ضرر شیرینی از تشنگی و ثوران صفرا و تولید آن باشد و ماء العسل
ابلغ در ترطیب و ماء الشعیر در تقویت ست گاهی در تعدیل طبیعت احتیاج بدادن ترش بروغن بادام افتد و بجای آب در زمستان آب گرم با ماء السکر و ماء العسل

رقیق بدو تربابستان آمیختہ دہند و آب سرد بایشان مناسب نیست و اگر تشنگی غلبه کند اندک اندک آب ممزوج بجلاب یا سکنجبین بدہند که سکنجبین بسرعت نفوذ آن می نماید و دفع مضرت آن میکند و نزد احتلاط ابتدا بمنضج باشامند و از ترشی و روغن و تکلم با آواز بلند و رشدید و دویدن از دہان و آب سرد حذر آن که در علاج ذات الجنب قول شیخ می آید احتراز نمایند و بدانند که گاه برای نضج و تنفیث و تحلیل در اقسام اورام اعضای صدر ضمادات و کمادات و طلیه یا بسه جسوه ہای ملینه منضجه منقیه و لعوقات و ادویه استعانت مینمایند و ہریک از آن در بحث ذات الجنب مسطور گردد

ذات الجنب

و آن دو قسم است حقیقی و غیر حقیقی حقیقی آنست که با ورم باشد و غیر حقیقی آنکه ریح غلیظ در نواحی پہلو میان غشا منحبس شود و درد قریب بذات الجنب حقیقی پیدا کند و شیخ میفرماید که گاہی در حجب و صفاقات و عضلات صدر و اضلاع و نواحی آن اورام موذیه نوعیه عارض میشود و گاہی در بین اعضا اوجاع پیدا و ورم از ریاح غلیظ حادث میگردد و گمان میگردد که این از ورم است حال آنکه نباشد بالجمله ذات الجنب حقیقی ورم حار در نواحی صدر است اگر در عضلات باطنه یا در غشای مستبطن اضلاع و یا در حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا که یا فرغانا منند در شق یمین یا در طرف یسار عارض شود ذات الجنب خالص صحیح گویند و اگر در عضلات خارجه یا در غشای خارج مجلل اضلاع بمشارکت جلد یا بغیر مشارکت حادث گردد ذات الجنب غیر خالص و غیر صحیح و مغالط نامند و بدترین خائف ترین ذات الجنب آنست که در نفس حجاب حاجز باشد و آن صعب است و بقول رازی صاحب کامل اگر ورم در غشای مستبطن اضلاع بہم رسد ذات الجنب نامند و اگر در عضلات صدر عارض گردد آنرا وجع جنب خوانند و ورم حادث در حجاب را برسام گویند و طبری گفته که مرض حادث در غشای مستبطن اضلاع از ورم یا وجع یا خراج را ذات الجنب خالص حادث در عضلات موضوعه میان اضلاع در اجزای لحمی و صفاق از ذات الجنب مغالط نامند و ثابت بن قره گوید هرگاه ورم در حجاب باشد ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم در عضل مستبطن اضلاع باشد آنرا ذات الجنب غیر صحیح نامند و بقول جرجانی و ایلاقی اگر ورم در عضلات داخل اضلاع باشد شوصه نامند و اگر در غشای مستبطن سینه باشد برسام گویند و اگر در حجاب حاجز باشد ذات الجنب خوانند و لکل عالم ان یصطلح الحاصل که ماده این ورم اخلاط اربعه است و در اکثر صفرا یا خون صفراوی است و از آنجهت نوائب اشتداد حمیات او بطور غب اکثر میباشد و بدین سبب مردم بلغمی مزاج و کسی که بیشتر آرزوی ترش آید این مرض کمتر عارض میشود و بعد از آن خون خالص است و معنا لکن بیشتر از خون محترق افتد و گاہی از بلغم شور عفن حادث گردد و دیر تر باشد و تب آن همچون تب بلغمی باشد و این اسلم انواع است و گاہی بندرت از سوداء عفن ملتہب افتد و این اکثر قاتل بود و بقول طبری مراد از ذات الجنب سوداوی التہاب خون حار و سوداوی مخلوط بسوداء حار و بلغمیه است و همچنین مراد از صفراوی صفرا مخلوط بخون حار و از بلغمی ورم حار مخلوط به بلغم است و بحسب کثرت اختلاط بخون از اخلاط ثلثه مسمی بدان میگردد ورنه خون خالص و بلغم خالص و سوداء خالص سبب این ورم نمیتواند شد بلکه ذات الجنب غیر خالص عضلی که از خون صرف نیز می افتد و گاہی امتلای اخلاط چون از ناحیه سر یا از ناحیه صدر یا در عضو عروق باشد منصب گردد و بسوی صدر موجب ذات الجنب میشود و لہذا گفته اند که سبب ذات الجنب نزله است که از سر بسوی سینه فرود آید و گاہی آشامیدن آبہای بسیار سرد و مقام در ہوای سرد بسبب حقن مواد و کثرت برودت مورث ذات الجنب میگردد و چنانچه حادث میکند ذات الجنب را حرارت شدید و آشامیدن شراب قوی صرف محرک اخلاط مثور ذات الجنب است و بیشتر سبب ذات الجنب و ذات الریه تناول اغذیه غلیظه مغلظ خون میباشد مثل قنبیط و عدس و کلم و لحم بقر که مندفع میگردد و ماده آن بنواحی صدر و پہلو و ذات الجنب بیشتر صاحبان مزاج حار صفراوی و کہول را و در خریف و زمستان خصوصا بعد ربیع شتوی و هبوب شمال و در بلاد شمالی بسبب کثرت فضول و تحقین فضول و خصوصا عقب جنوب بہم رسد اما در تابستان و نزد هبوب جنوب و بلاد حاره و جنوبی کمتر افتد لیکن چون صیف جنوبی باشد و در آن باران بسیار بارد و همچنین خریف جنوبی بارنده بود در آخر خریف ذات الجنب بسیار افتد و در جمله هرگاه از پس باد جنوبی باد شمال آید ناگاه بر مردم این مرض بیشتر افتد و در غیر این فصول و اهویه در بلدان ریاح جنوبیه کمتر واقع شود و اکثر در زنان که حیض ایشان کماینبغی جاری باشد و بجهت آنکه مزاج ایشان مائل برطوبت میباشد و بصفراویت کمتر می افتد و چون زنان حامله را عارض شود مہلک بود و در شیوخ نیز کمتر افتد و اگر عارض گردد و کمتر قاتل باشد بسبب ضعف قوای ایشان از نفث و تنقیه و بقول صاحب کامل در حالت صعب شبا مرض شروع میکند از ناحیه اضلاع

بدانکه در ذات الجنب خالص بساست که ماده آن تحلیل میشود و علیل ازان نجات می‌یابد و بسا است که نزول کند زیر تر قوه که جانب ورم است بسوی ناحیه
می‌یابد و بساست که ورم مجتمع میگردد و وریم بهم میرساند و منفجر میگردد و مده اخراج می‌یابد و در تجویف صدر میریزد و مریض بسرفه از نفث دفع مینماید و در
ذات الجنب غیر خالص ورم یا تحلیل می‌یابد و یا مجتمع میگردد پس یا ماده آن مندفع میشود بنفث و یا دفع مینماید آنرا طبیعت در تجویف و بسیار است که اخراج
می‌یابد بنفث اگر قبول نفث نماید و در خلل ریه گرد و بساست که علیل ازان نجات می‌یابد و الا هلاک میگردد و متعفن حجاب از مده و بسیار است که آن ورم
تحلیل نمی‌یابد و نفث بهم نرساند و تقیح نیز نمیگردد بلکه صلب میگردد و بالجمله ورم ذات الجنب نیز مثل سایر اورام گاه تحلیل می‌پذیرد و گاه جمع میگردد و مده میشود و گاه
صلب میگردد و لیکن صلابت در ذات الجنب کمتر باشد و ماده او چون تحلیل میشود و قبول نمیکند ریه در اکثر آنچه تحلیل می‌یابد ازان بنفث مندفع میگردد و بساست که
اندفاع می‌یابد بجهت دیگر مانند آنکه در داخل مندفع شود و یا بندرت جلد بشگافد و ازان خارج گردد خصوصا چون ذات الجنب خالص نباشد و چون ریم مجتمع
میگردد و بضرورت احتیاج بنضج آن می‌افتد تا منفجر گردد پس بساست که ریه مده را بنفث دفع میکند و بساست که رگ اجوف عظیم که بر پشت ممتد است
آنرا قبول مینماید و در بول خارج میگردد و بساست که بعد دخول در رگ اجوف بسوی مجاری ثفل میریزد و در اسهال مستفرغ میشود و گاه اکثر طبیعت دفع
مینماید ماده را بسوی اکثر خالیه لحوم غددیه و اورام در مثل اربیتین و مغابن حلف اذنین حادث میکند و بیشتر رفع میشود ماده بسوی دماغ و اعضای دیگر شریفه
باعث خطر و هلاکت میگردد و بساست که تنگ میکند ماده ریم بسبب کثرت بند میکند مجاری نفس را و خنق حادث میکند و بساست که ماده باین کثرت نباشد و
نضیج بود خواه مده باشد خواه نفث مثل مده لیکن قوت ساقط و عاجز از نفث بود پس واجبست که درین وقت قوت را تقویت دهند تا تقویت یابد بر انقباض شدید
برای ستعال نا فث بجهت آنکه فعل این نفث تمام میگردد بدو قوت یکی طبیعیه منضجه و دافعه و دیگری ارادیه دافعه و چون هر دو قوی نباشند عاجز می‌آید از تنقیه
و بمانند که عسر نفث یا از قوت میباشد چون ضعیف باشد و یا از آله چون متاذی گردد از حرکت نفس عضو یا عضو مجاور او و یا از ماده چون بسیار رقیق
یا غلیظ و لزج باشد و هرگاه در ذات الجنب نفث محمود نباشد و تنقیه نیابد تا چهارده روز جمع میگردد و چون مده بعد چهل روز تنقیه نیابد علیل مبتلا
بذات الریه و سل میگردد و گاه تنقیح در هفتم و یا در نهم و اکثر در یازدهم و یا چهاردهم ظاهر میباشد و گاه واقع میگردد انفجار قبل از نضج بسبب دفع طبیعت
ماده موذیه را از جهت کثرت یا حدت و یا حرارت مزاج و سن و فصل و بلد یا تناول منفجرات از مشروبات قبل وقت از جهت خطای طبیب یا حرکت مفرط متعب
علیل چون قی و خشم و مانند آن یا از سقطه یا صیحه و نزد انفجار آن قبل از نضج خطر است و گاه انتقال می‌یابد ذات الجنب بذات الریه و گاه بسل
بوساطت ذات الریه و یا بغیر واسطه آن بتقریح ماده یا مده متحلل از آن جوهر ریه بسبب حدت و حرارت خود و گاه انتقال می‌یابد بتشنج و کزاز و این انتقال
قاتل است و گاه بعد ذات الجنب خدر در مؤخر و انسی عضد صاحب او بهم میرسد و تا بساعد و اطراف انگشتان میکشد و گاه میل میکند ماده بسوی قلب
و ازان خفقان بهم میرسد که تابع او غشی میباشد و گاه متوجه بجانب دماغ میگردد و در حالت تحلیل قبل از جمع و در حالت جمع نیز و امراض دماغی مثل صداع
شدید و سرسام و اختلاط ذهن حادث میشود و گاه منتقل میشود ماده بسوی اعضای ظاهره و خراجات بهم میرسد و این انتقال جید است و گاه میباشد
این انتقال آن بنفوذ او در جوهر عصب و مثل آن ردی است بلکه استخوان و حال آن درین هنگام مختلف میباشد گاه جید و گاه ردی و چون میل نماید ذات الجنب بمواضع سفلی
بعد ازان بگشاید و نو صیر گردد این از اسباب خلاصی مریض است و لیکن نوصیر از امراض خبیثه است متعدی میگردد بسوی عضو دیگر و اگر میل نماید بمفاصل
و ناصور گردد نیز مریض خلاصی می‌یابد لیکن بساست که مزمن میگردد خصوصا که استفراغ دیگر بر از یا بول غلیظ کثیر الرسوب با نفث بسیار نضیج نباشد
و اگر یکی ازینها باشد نوصیر سالم تر باشد بجهت آنکه دلالت بر قلت ماده محدثه خراج و امکان اصلاح او بنضج می‌نماید چون این خراجات خفی و غائر گردد دلالت
بر آفت ملک مینماید خصوصا چون ماده بر ریه بر گردد و گاه حادث میگردد از شدت تب تواتر نفس و ازان از وجع نفث نیز که ماده نفث خشک میگردد و بسبب
نفس متواتر و عارض میگردد از وجع نفث شدت حبس مریض و اضطراب او و از دیاد لهیب و از دیاد لهیب تواتر نفس و از تواتر نفس لذت و جع و همیشه که
همعنان بر عکس میباشد و بعضی ذات الجنب و ذات الریه جانب چپ مجاور قلب اردی تر گفته اند و بعضی جانب ایمن او موافق است که ذات الجنب

جانب چپ بسبب قرب قلب درین اعراض تپ و کرب و خفقان بیشتر باشد و دیگر اعراض آن صعب تر باشد لیکن اثر حرارت صلب زودی نضج و تحلیل می پذیرد و ذات الجنب طرف راست بسبب بعد از قلب سالم تر و اعراض و تپ آن ساکن تر باشد لیکن بنضج و تحلیل آن دیرتر و ذوات الریه بذات الجنب کمتر منتقل میگردد و بعکس این بیشتر میباشد و با بحملة ذات الجنب از امراض مخوفه است گاهی میکشد بقطع اعراض خود و گاه قتل میکند بخنق و گاه هلاک مینماید بانتقال بذات الریه و سل و غشی یا غیر اینها که مذکور شد و بدانکه اگر با ذات الجنب نفث الدم مقترن گردد کار او مشکل بود مثل سرسام که با آن تپ مقترن گردد پس اول محتاج گردد بعلاج قابض بسبب نفث الدم و باین محال بسبب ذات الجنب ثانی محتاج باشد بعلاج مسخن مجفف یا مجفف معتدل بسبب نفث الدم و بمیرد مریض بسبب این و همچنین کاه نفث الدم نیز با ذات الجنب باشد بلکه مرض دیگر باشد که مقارن ذات الجنب گردد و هرگاه عارض باشد مثلا از رشح ورم پس هر دو ذات الجنب مرض یکی باشد بلکه آن علامت مجموع

تشخیص انواع ذات الجنب هرگاه کسی شکایت درد پهلو نماید اول دریافت نماید که با وی تپ و سرفه هست یا نه اگر نباشد و آن آثار درد در ذات الجنب غیر حقیقی باشد و اگر با تپ و سرفه و سایر علامات همراه بود ذات الجنب حقیقی باشد پس انواع حقیقی را حسب محل و سبب معلوم کنند و این چنان باشد که نشانهای ذات الجنب خالص که آن تپ لازم و وجع ناخس زیر اضلاع تا چنبر گردن مع تمدد اکثر نزد تنفس و ضیق النفس و خروج اقران و بیشتر وقت بنفث بسیار و سعال یابس ابتدای مرض ساکت باید کرد و اگر این قطعه را او گیرد درد فی ست اسعاد بیچ باشد نشان ذات الجنب اگر صحت گرم و گرمی میدارد و سرفه و تپ غلیدن پهلو و نفس تنگ و نبض منشاری پس اگر این همه علامات یافته شود و با آن وجع شدید فی غیر ذات الجنب خالص باشد پس اگر وجع مائل بظهر و بصره متنفس و اختلاط عقل بسیار و اشتداد اعراض وجع و عسر نفس بود در عصبات شدید تپ باشد... اگر وجع مائل بظهر قوی بود در غشای مستبطن اضلاع باشد و اگر اعراض ذات الجنب خالص بخفت و تحتن منشاریت مجهول کمتر و نفث بود و سعال ما ... باید ذات الجنب غیر خالص غیر صحیح باشد بعده ببینند اگر با آن ضربان نبض لازم بود و وجع در زیر استخوان بود ورم در عضلات خارجه باشد و اگر تحتن منشاریت نبض نسبت بورم عضلی بیشتر و ضیق النفس کمتر بود و ورم در غشای خارج مجلل اضلاع باشد و اگر ورم در نغل هم آید چنانچه مشار کرآن باشد و این ورم اکثر منفجر میگردد و از خارج خود بخود و یا بصناعت از شگافتن و موجب نفث و سعال نمی باشد و بعد از دریافت حال ذات الجنب خالص یا غیر خالص نوع ماده این مرض از میلان درد بسوی فوق یا تحت و قوت و ضعف تپ دریابند اگر وجع متصاعد و ملتهب و تپ قوی بود ماده دموی یا صفراوی باشد و اگر درد مائل بسفل و لینت تپ غیر قوی بود ماده مائل ببرودت یعنی بلغمی یا سوداوی باشد پس در صورت تصاعد وجع و قوت تپ حال کثرت تمدد و شدت تحتن بپرسند اگر مریض تمدد بسیار بیان کند و آن سرخی رنگ رو و عظم مائل بمنشاریت و امتلای نبض و دوام و اطباق تپ و شدت ضیق نفس و نفث مائل بسرخی و تقدم استکثار اغذیه مولد خون و شرب شراب مدرک گردد ماده ذات الجنب دموی باشد و اگر شدت تحتن وجع و حرقت گوید و آن صلابت و صغر و سرعت و تواتر نبض و ناریت لمس و حدت تپ و شدت آن بدور غب و نفث مائل بزردی و شدت عطش و اشتیاق هوای بارد و هذیان بود صفراوی باشد و بصورت تسفل وجع و خفت تپ اگر سکون عوارض و کثرت ثقل و تهیج چهره و صداع دائم و کثرت تمدد و سیلان لعاب و لین نبض و اشتداد تپ هر روز و نفث مائل بسفیدی و عدم نضج بود بلغمی باشد و اگر تیرگی و سیاهی بشره و شدت تحتن و تمدد و خشکی دهان و زرشتی و سیاهی زبان و لاغری ... صلابت نبض و ضعف قوت و اشتداد تپ بدور ربع و تاخر نفث و بطوء و عسر نضج آن و رنگ آن مائل بسیاهی و کمودت بود و سبب خارجی مثل غبار و دخان و خوردن چیزهای جالب سودا بود سوداوی باشد و بالجمله نوعی که اشتداد نوائب تپ بر خلط ما دلالت کند چنانچه شدت نوبت تپ بطور غب بر ماده صفراوی و اشتداد آن بطریق ربع بر ماده سوداوی و همچنین ماده فاصله برنگ نفث دریافت شود چنانچه نفث سرخ در ابتدا قبل از نضج بر ماده دموی و زرد بر ماده صفراوی اشقر بر ماده مرکب از صفرا و خون و سفید پیش از نضج بر ماده بلغمی و سیاه و تیره بر ماده سوداوی دلالت دارد و بدانکه بسیار باشد که در آخر ذات الجنب اعراض سرسام چون خفقان و هذیان و تنگی و تواتر نفس و تشنگی و غشی و کرب و قی صفراوی و حدت تپ و تغیر چهره پدید آید و فرق مابین هردو بدانچه در سرسام خواهد آمد باید کرد و گاه ذات الجنب طرف ایمن بسبب میلان ورم و ضیق النفس مشابه بذات الکبد

وگاه بسبب مذکور و بجهت نفث شبیه بذات الریه میگردد پس واجب است که میان آن و این هر دو فرق نمایند و آن است که در ذات الکبد و ذات الریه
نبض موجی و وجع ثقیل میباشد نه ناخس و ایضاً در ذات الکبد رنگ چهره زرد و بد رنگ و سعال بی نفث بلکه یابس و اکثر سیاهی رنگ زبان بعد از زردی
آن و بول غلیظ رنگین استسقائی و براز کبدی و غسالی و احساس ثقل در جانب ایمن و وجع پس دست بجای کبد و در ورم حدبی احساس ورم بحس
لمس و ایضاً در ذات الریه ضیق النفس شدیدتر و نفس گرم تر و سائر علامات مذکوره در ذات الریه باشد و ایضاً بدانند که بعض انواع ذات الجنب سلیم
و قابل علاج و بعضی ردی و معالجه پذیر نیست و ادراک علامات آن و کذلک دریافت علامات اوقات و انتقالات و بحران ذات الجنب بر طبیب
واجب است و دال ترین اسباب بر نضج و وقت و سلامت و عطب نفث است چنانچه حصول نفث سهل و ابتدا علامات اندک نضج و در تزید
زیادت نضج و در انتهاء تمام نضج است و این از نشان سلامت و خیر است و اگر بخلاف این باشد بالعکس بود

علامات ذات الجنب ردی و سلیم

نفث سهل و سریع و نضیج که آن ابیض املس مستوی القوام است و حصول خفت و راحت بخروج آن و عدم شدت صلابت و نشاریت نبض و قلت وجع
و سائر اعراض و سلامت نوم و نفس و قبول علاج و احتمال مریض مرض را و استوای حرارت ملائم در جمیع بدن و قلت عطش و کرب و بودن عرق و براز و
بول بر حالت محمود و نضج بول و ظهور رعاف و سلامت عقل و حواس و اشتها باقی و قوی این همه علامات سلامت و دلائل محمود است و ظهور نفث در چهارم
نیز بر سلامتی دلیل باشد و اضداد اینها از دلائل ردیه است و ایضاً از علامات ردیه رداءت و بدبوی و شدت صفرت براز است و بودن اعراض و دلائل
همه شدید و قوی و نفث متخلخل و یا بطی الخروج و خام لزج و یا احمر صرف و یا کمد و یا اسود و ازدیاد لزوجت و عسر او و بودن بول سرخ تیره غیر مستوی الاجزاء
و قوام و منتن و حرارت شدید و التهاب باطن مع سردی اطراف و وجع ممتد بسوی پشت و زیادتی درد وقت خواب بر پهلوی علیل و چون در آخر ذات الجنب و
ذات الریه اسهال حادث شود بر ضعف کبد دلالت کند و آن ردی است و اسهال در اول مرض جید بلکه نافع است و آنچه بعد ازین آید و از آن تنگی نفس و کرب و تب
زائل نگردد و اکثر روز چهارم یا قبل از آن هلاک کند و اختلاج زیر شراسیف در ذات الجنب اکثر دلالت بر سرسام و اختلاط عقل نماید و ایضاً از علامات ردیه فرو رفتن جراحات
ظاهر است بدون سکون تب و بی نفث جید که این دلالت بر موت میکند و یهودی گفته که غشی شدید درین مرض مهلک است خاصه غشی متواتر و ظهور …
که اگر در پهلوی علیل بعد روز هفتم سیاهی ظاهر شود مریض عنقریب هلاک گردد و این دلالت بر موت موضع علت او را مینماید و بقول بقراط این الطبا ذات الجنب
مرکب بطاعون باشد و اگر در ذات الجنب قبل از نفث ورم حار در سر عارض گردد و رعاف نماید بیمار بمیرد و بدانکه در ذات الجنبی که نفث نباشد بسبب
یا ضعف بسیار باشد و این بسیار بد است و یا ردی خبیث باشد و این یا مع ماده کثیر باشد و یا عاصی از انتفاث باشد و این نیز ردی است بالتجربه
بهترین نفث آنست که اسرع و اسهل و اکثر و انضج ابیض اللون باعتدال قوام و استوای آن باشد و اگر قبل از آن اختلاط یا سهر یا عرض دیگر ردی باشد
بدان ساکن شود و بعد از آن در اول ایام سفید مائل بسرخی و بعده مائل بزردی بعد او زردی است که آن مائل بر رداءت بود و بدترین نفث در اول سرخ
صرف یا زرد صرف ناری از روی بسیار ابیض لزج مستدیر است و ردی ترین همه سیاه است خاصه که بد بو باشد و صفر بهتر از اسود و از ابیض غلیظ مندرج مستدیر …
بهتر از احمر است اگرچه دلیل غلظ ماده و استیلای حرارت و منذر بطول مرض و الی اسهل و ذبول است و سرخ بهتر از زرد است و زرد غیر ممزوج دلالت نماید …
و الاحتراق شدید دلالت کند و حکم رداءت نفث بجوهر او و بسهولت خروج او زائل نشود و منتن ردی است …
که با وی سکون اعراض … حاصل نشود و مهلک است و از عادت اطباست که نفث سائر را که با چیزی غریب نضیج یا خون یا صفرا یا سودا مختلط نباشد بزاق نامند
نه نفث و مثل این چون … نماید و چیزی با او مختلط گردد و حالی او را عارض نشود و بر غلظ او نضج دلیل باشد و بر طول مرض دلالت کند و چون با وجود عدم
نضج ردی باشد دلالت بر هلاکت نماید و نفث مالح بمنزله اکال دلالت کند و بقراط گفته که نوعی از ذات الجنب است که در آن اکثر نفث جید سهل الخروج کند لکن
نفس آسان میباشد و با آن در اول دیگر بود و مثل وجع شدید ممتد تا بپشت بحدیکه بر پشت مریض گویا ضربی رسیده و کوبیده شده و بدل و بجنون …

آمیخته باشد و مریض از این نوع فلاح کمتر میابد بلکه هلاک میگردد و میان روز پنجم و هفتم و کم است که تا چهاردهم طول کشد و چون از هفتم بگذرد اکثر نجات
می یابد و نوعی دیگر است که اکثر در میان دو شانه صاحب او سرخی و گرمی ظاهر میگردد و ممکن تواند که بنشیند و اگر ساکن او گرم شود و براز زرد و زنگار از وی مندفع
گردد و زود می میرد و اکثر آنکه از روز هفتم تجاوز نکند و چون درین نفث کثیر الاصناف مختلف سرعت کند بعده وجع شدت نماید در روز سوم میمیرد و اگر نفث
نجات می یابد و نوع دیگر از ذات الجنب آنست که مریض بآن درد ضربانی ممتد از چنبر گردن تا ساق خود احساس نماید و در آن نفث نباشد بلکه بزاق
نفثی بی آمیزش چیزی میباشد و بول نیز صاف و این هم قاتل است و چون از هفتم بگذرد نجات می یابد و ایضاً بقراط گفته که خرخره اگر بآن حادث گردد در ابتدا
محمود نیست و اگر حادث شود در آخر آن محمود است و جالینوس گفته که اگر در ورم غشائی مستبطن اضلاع نبض بغایت صلب و صغیر و در کمال تواتر
باشد صاحب آن نجات نمی یابد و لیکن درین اختلاط عقل کمتر از اختلاط عقل صاحب ورم حجاب میباشد بجهت آنکه اتصال حجاب بدماغ بیشتر از اینست

علامات اوقات ذات الجنب

اگر نفث نباشد و یا رقیق و اندک باشد و یا نفثی که آن را نفث بزاقی گویند وقت ابتدا بود و چون اعراض زیاده گردند و نفث نیز زیاده گردد و در وقت تمایل
و درشتی زیاده شود و بآسانی مندفع گردد و از سرخی اگر باشد و بزردی آرد وقت تزاید باشد و چون نفث نضیج بآسانی و بسیار اخراج یابد و از آن وجع
تخفیف یابد وقت انتها باشد و چون نفث رو بکمی آرد یا سهولت خروج و اعتدال قوام و قلت وجع و نقصان سائر اعراض وقت انحطاط باشد و چون نفث
موقوف گردد و اعراض زائل شود وقت انتهای انحطاط باشد درین وقت باید که محافظت مریض از ناپرهیزی نماید که مبادا نکس عود نماید تا آنکه کمال صحت و قوت او را حاصل گردد

علامات انتقالات ذات الجنب

چون نفث بسرعت خارج نشود و محمود نباشد و در چهارده روز تنقیه نیابد و ورم انتقال می نماید بسوی جمع و دلالت میکند بر ابتدای جمع در وقت تزید
ذات الجنب شدت وجع و عسر نفس و تنگی آن و تضاعف آن نزد انبساط ابعر و شدت تپ و خشونت زبان و خشکی سرفه و ضعف قوت و سقوط اشتها
و اختلاط عقل و بیداری مفرط و احساس ثقل در آن موضع و چون جمع گردید و تمام یافت جمع آن ساکن میشود تپ و وجع و زیاده میگردد ثقل و این
احوال عارض میشود بعد از جمع و پیش از انفجار و چون نزدیک بانفجار رسد با تپ نافض صعب مختلف عارض میگردد و در اعضای صدر
و اعضای متصله آن زیاده از سائر اعضا بخلاف نافض حادث در حمیات که ساری در جمیع بدن و مستوی بجمیع اعضا میباشد و ایضاً نبض
عریض میشود با اختلاف آن و قوت ساقط و بدن لاغر میگردد و سقوط اشتها و سرخی چهره و شدت گرمی سر انگشتان نیز در وقت انفجار عارض میشود
و اکثر آنست که نزد انفجار تپ شدید عارض میشود و چون منفجر گردید و تقاضی یافت از روز انفجار تا چهل روز اکثر مؤدی بسل میگردد و اقل زمان انفجار
متقیح در روز هفتم و بعد آن تا یازدهم و چهاردهم از ابتدای جمع میباشد و اکثر بعد از آن تا بستم و چهلم و شصتم و هر چند وجع شدید تر باشد انفجار سریع
بود و هر چند ملائم تر باشد انفجار بطی تر بود و خفت و سکنات از جمله عوارض و ازین دلیل است که اورام حادث از ماده حاره یا رطبه لطیفه اسرع الانفجار میباشد
و حادث از ماده بارده یا یابسه یا غلیظه ابطاء الانفجار میباشد و همچنین ورم اگر در عضلات بود انفجار او اسرع باشد و اگر در غشا و در حجاب باشد انفجار او
ابطاء بود و کذا کات بدن اگر حار مزاج یا رطب بود انفجار سریع تر باشد و کذا چون قوت قوی یا طفل یا جوان بود و اعراض جمع و خاصة حمی شدید تر باشد
و اگر بدن بارد مزاج یا یابس بود انفجار بطی تر باشد و کذا کات قوت ضعیفه یا کهل یا شیخ بود و اعراض جمع ساکن تر باشد و همچنین است اگر صاحبش سریع باشد انفجار اسرع بود
یا اگر بلد حار یا ادویه منضجه یا مفجره استعمال کنند و اگر زمان شتا یا خریف یا بلد بارد یا یابس باشد یا ادویه معین طبیعت بر نضیج یا انفجار استعمال نکنند انفجار بطی تر باشد
و چون ظاهر گردد علامات بالا مذکوره مشاهده شود و دلائل محموده در نفث و بول و غیره باید که مریض و طبیب تشویش و جزع ننمایند بجهت آنکه بجز عفونت اینها سبب
جمع باشند نه بسبب امر دیگر و هرگاه ذات الجنب که تخفیف نیابد و وجع آن نه بنفث و نه بفصد و نه باسهال و نه بغیر اینها از علاج بدوا و سایر تدابیر باید که
مستعد تقیح و یا قتل بود و پیشتر از آن حسب ما مر اعراض و دلائل در شدت و کمال آن و چون در نبض شدت تمدد زیاده شود و حسن وقتی که زیاده قرع آن

بشارت بهمرسد و قوت قوی باشد منذر بانتقال بذات الریه و قبیح و سل ست و بالجمله اگر با این دلائل قوت و سلامت باشد دلیل رجوع آن بتنقیه ست و اگر با این دلائل سلامت نباشد از ثبات قوت و شهوت و غیر آن منذر بغشی و هلاکت ست و جرجانی نوشته که اگر ذات الجنب بذات الریه منتقل گردد اول غشی افتد و رخساره سرخ گردد و سر انگشتان گرم شود و چون ذات الجنب منفجر گردد و ریم در فضای سینه افتد بیمار چندروز پندارد که تخفیف ست پس حال او بتر گردد و سایر علامات تقیح که در بحث آن مسطور گردد ظهور نماید و چون منفجر گردد نبض ضعیف و عریض و بطی و متفاوت شود و بسبب استحلال قوت باستفراغ و انطفای حرارت غریزی و ایضاً هنگام انفجار نافض که تابع او حمی باشد بسبب لذع اخلاط بهم رسد چنانچه مذکور شد پس اگر ماده منفجر بسیار باشد و قوت ضعیف گردد و تپ گرم تر شود و بآخر هلاک کند و چون قوت ضعیف باشد و تمدد و تواتر نبض شدت کند منذر بغشی قبل الموت ست و اگر تواتر کمتر از آن باشد که نفس ذات الجنب آنرا واجب کند بباید که منذر بسبات و تشنج و یا بطوی نفخ باشد و همچنین هرگاه نفث شدید التفلق بود و تپ قوی نباشد منذر بتشنج ست و چون مرض اندکی تسکین یابد و خفت پذیرد و در اینجا نفث نباشد بباید که مندفع میگردد و ماده ببول یا براز و اختلاط مراری رقیق یا بول غلیظ ظاهر میگردد و اگر بدین مندفع نشود ظاهر میگردد و خراج پس اگر تمدد در مراق و حرارت و ثقل در عضلات شکم و در شراسیف پدید آید منذر بخراج نزد ابتین یا ساقین باشد و میل و بساقین و لالت شدید بسلامت و نیکوئی حال نماید و در مثل این حال بقراط امر باسهال از خربق مینماید و چون بینند یا مدرک سکون علت و خفت آن و عدم نفث عسر نفس و ضیق صدر و صداع و ثقل در ترقوه و پستان باز دید و میل حرارت بجانب فوق این منذر بمیل ماده است بناحیه اذنین و در سر پس اگر این حال ظاهر نگردد و ورم و نه خراج دران نواحی باید دانست که ماده میل بنفس و دماغ نموده و اعراض سرسام پدید آید و هلاک کند اگر ماده از دماغ مندفع نگردد و گاهی درین هنگام تشنج یا تمدد حادث شود و اگر ماده باعصاب مندفع شود و اگر ماده قبل از انفجار بفوق متصاعد گردد و در اکثر از ان خراج خلف گوش محاذی جانب متورم بهمرسد و میل بدماغ نکند

بحرانات ذات الجنب

بدانکه ذات الجنب از امراض حاده است که در غایت قصوی نیست پس بحران آن در اکثر در یازدهم تا چهاردهم میباشد و گاه تقدم و تاخر میکند بحسب اسباب محدثه و اکثر بحرانات ایوم انداز تقدم میکند و کذلک حال بحرانات ذات الجنب و باید دانست که ذات الجنب بعضی زودتر و بعضی دیرتر بحران کند و هرچند ماده کمتر باشد زودتر نضج یابد و زود بحران نماید خاصةً اگر مزاج و قوت و فصل و عمر مساعد باشد و آنچه زودتر نضج خواهد یافت زودتر بحران خواهد کرد و در روز اول از نفث رطوبتی رقیق خام ظاهر گردد و امید آن باشد که در روز چهارم نضج یابد و درین هنگام بحران آن در روز هفتم خواهد بود و اگر در چهارم نضج نیاید و ابتدای نفث از روز اول نباشد بلکه قبل از روز چهارم بود امید باید داشت که در روز هفتم اثر نضج پدید آید و بحران او در غالب یازدهم باشد اگر ابتدای نفث از روز دوم بود و یا در چهاردهم باشد اگر ابتدای نفث در روز سوم بود و اگر واقع شود در روز چهارم در غالب بحران و در بستم میباشد و بباید که در روز هفتدهم واقع شود و اگر نفث نماید تا بعد چهارم پس نفث نماید در پنجم و ششم و دران اندک نضجی باشد امر متوسط است معتدل که منذر بطول مدت بود و کذلک اقتضای این مرض در زمان متوسط الطول از بیخت باید که اکثر انقضای آن در بست چهارم باشد و بباید که در بستم یا در بست هفتم واقع شود و اکثر تا چهلم یا تا سی ام و سی چهارم و اکثر اینگاه است که ابتدای نفث در ششم باشد و اگر دران نضج ظاهر نگردد و ابتدای نفث در روز پنجم یا ششم باشد دلیل بر طول مرض است مع رجای برء خصوصاً که با آن علامات جیده از قوت و شهوت و سن باشد و اگر در آنجا علامات مذمومه باشد در اکثر عطب حاصل شود و چون تا هفتم نفث نماید یا نفث غیر نضیج غلیظ سافج نماید اگر با آن قوت ضعیف باشد باید دانست که نضج نماید مگر بعد نافی که قوت قبل از آن ضعیف گردد و از چهاردهم تجاوز نمی نماید و بباید که قبل از آن هلاک میگردد و بجهت آنکه بحران این تا چهلم و شصتم ست طبیعت تا این مدت مقاومت نمیتواند نمود و بمقاسات علت اگر قوت قوی و اشتهای طعام و آب بحد اعتدال و محمود و خواب و نفس بحد لایق و بول نضیج باشد امید تجاوز از چهاردهم است و بعد از ان اکثر هلاک کرده و هرگاه انتهای آن هنگامی است که ماده موجبه این علت حار شبیه باشد بالجمله طول بحران خفیف از ذات الجنب تا چهاردهم روز ست بباید که تا بستم نکشد و اقصر بحران از ذات الجنب قوی چهل روز باشد یا شصت روز اگر قوت درین مدت وفا کند اکثر پیش ازین مدت هلاک شده و جالینوس گمان نموده بآنکه بباید که تمامی باید بشصت تا سی روز

و بحران تام به صحت و یا بهلاکت می باید بدانکه نفث سافج نزاقی که واقع بعد ایام اول دلالت بر طول علت مینماید و آنچه در روز اول و ثانی باشد تعبیر مرض را دلالت کند
و گاه اتفاق می افتد که توقع بحران وقتی بشود لیکن امری عارض میشود که آنرا قریب بگرداند و یا آنکه آنرا بعید مینماید مثلا چون نفث و احوال دلالت نماید بر آنکه بحران در
چهاردهم خواهد شد و بعد هفتم نفث اسود ظاهر گردد و خصوصا در یوم دوم مثل ششم دلالت نماید بر آنکه بحران را می تقدیم خواهد کرد و هلاک خواهد گردانید اگر بحران تام باشد
و یا هلاک نخواهد کرد و اگر بحران ناقص باشد و اگر بعد از ین دلیل جید دال بر نضج محمود ظاهر گردد دلالت نماید بر آنکه بحران ردی را تاخیر نماید و بحران جید را تقدیم کند خواه جودت جید تام باشد
و نگهدار روزی که واقع گردد و یا ناقص و نتواند که منع ردی نماید و برابر است که آن ردی واقع بعد جید تام باشد و قتل کند و یا ناقص و هلاک نگرداند و جالینوس گفته چون ابتدا
نماید نفث در ذات الجنب در چهارم بحران آن در هفتم و یازدهم میباشد و تا تاخیر از چهاردهم نمی نماید و چون تا تاخیر تا هشتم نماید مرض بطول می انجامد و تا تاخیر تا سی ام می نماید

علاج کلی ذات الجنب و ذات الریه

بقول قرشی و صاحب شفاء الاسقام تدبیر مشترک برای ذات الریه و ذات الجنب فصد است از باسلیق یا قیفال پس اگر خون بسیار و در نضج باشد فصد جانب اول
مخالف نمایند بعد از جانب موافق بعد سه روز یا بعد یک شبانه روز و اگر خون بسیار نباشد و از ابتدا تجاوز کرده باشد بر فصد جانب وجع اقتصار کنند و حسب آن
اگر خون بقدر کفایت نگیرند از آن نجات یابد و استفراغ اخلاط غالب و تلیین طبیعت بفتائل و حقنه های لینه باید کرد و در این امراض حقنه بهتر از مسهل است
اما اگر ماده باسفل مایل باشد از حرکت مواد بسوی قلب و اگر ضرورت مسهل باشد بر ملینات مسهله اقتصار ورزند و عمده تدبیر در علاج این امراض تسهیل نفث و تلیین
سینه است بمثل نقوع بزرقطونا و اصل السوس و بهدانه در عرق گاو زبان که در آن نبات سفید حل کرده جرعه جرعه بنوشند و بر تمریخ صدر بروغن بادام و موم مداومت
نمایند و جمله اشربه که در آن انضاج و تلیین و تنفیث و تنقیه مع تبرید باشد اختیار نمایند مثل ماء الشعیر بشربت بنفشه و یا ماء الشعیر بلعاب مخلوط بمغلی حلوه که بهتر جامع
بجهت تلیین و انضاج و تنقیه و تسهیل نفث که در ثبت و یا طبیخ عناب و سپستان و خطمی و خبازی و اصل السوس و خیارین بشربت بنفشه مسرد بالفعل وقت تعلیه
و نیکو مرو عدم تشنگی بدهند و در اوقات اشتداد عطش شیره خیارین در آب اصل السوس برآورده بشربت بنفشه تنها یا مع شربت نیلوفر سرد کرده بیاشامند.
و بآن مضمضه بشیره تخم خرفه و شکر کنند و شربت انار شیرین بعرق گاو زبان یا شربت بنفشه و نیلوفر بلعاب بهدانه و یا شربت عناب و نیلوفر استعمال نمایند
و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش تولہ و عناب و یا مطبوخ خشخاش و عناب و سپستان و عدس مقشر ببعض اشربه مذکوره بدهند و در بلغمی تقلیل تلطیفیه نمایند
و نزد عدم حرارت و تپ شربت زوفا استعمال کنند و اگر با ورم اعضای صدر اسهال مفرط باشد و آن بسیار ردی است مؤدی بسقوط قوت میگردد
و در مثل این امراض احتیاج بتقویت قوت بیشتر است بسبب صعوبت مرض و اکثر اشیا که در آن قدرت قابضه هست مضر باصحاب اورام صدر میباشد و
و اشیای ملینه مضر باسهال است پس اختیار نمایند از ادویه و اشربه که در آن قبض بود و در آن مضرت باعضای صدر نباشد مثل شربت حب الآس و انار شیرین
و صندل و ماء الشعیر بریان بشربت حب الآس که درین اشربه قبض است و مضر باعضای صدر و اورام و مزید سعال نیست و آب بهیدانه بشکر و در وقت افراط
حرارت و عطش و عدم اسهال موت و گاه محتاج میشوند بشربت اجاص بجهت فرط صفرا و خوف استحاله اشربه شیرین بصفرا و شربت نیلوفر با وجود حلاوت
او مستحیل بصفرا نمیشود و آن شاید لتلطیف بالخاصیه و شاید للتطفیه است از اغذیه در ابتدای مرض ورات مثل ماء الشعیر بشکر یا بعض اشربه مذکوره مثل
شربت نیلوفر بدهند و چون مرض از ابتدا تجاوز کند و احتیاج بقوت افتد مغز نان مخلوط محلول در آب سرد بشکر یا شربت نیلوفر شیرین کرده یا حریره بادام
دهند یا مزوره اسفاناخ یا خبازی یا ماء خیه اگر اشتها قوی باشد و یا رشته و حریره سبوس گندم و حریره مرتب از شیره تخم خیارین و مغز تخم کدو و شکر بعد از این
بروغن بادام دهند و نیز گاه ماهی بسکه و شکر که آن معین بر نضج و نفث و مزید قوت است و حسوی متخذ از کعک با بادام مقشر بریان اگر طبیعت نرم باشد
بدهند و بعد روز هفتم اگر قوت ضعیف باشد یا قبل از آن شوربای جوزه مرغ بجو مقشر دهند و یا حسوی بیضه نیمبرشت اگر حرارت قوی نباشد و ضعف بود
و باید که درین امراض اعتنا بقوت بیشتر نمایند بجهت حاجت آنها با وفور مقاسات مرض و صعوبت آن بقوت قویه بر دفع ماده مرض و نفث که آن محتاج بقوت
قوی است این تغذیه مایل میگردد و تکثیر غذا ماده مرض را زیاد میکند و بدین وجه مضرت مینماید پس مراعات که تقدیر آن بحسب اهم نمایند و غذا شوربای جوزه مرغ

زیاده نیست و معذلک مرطب مقوی معدل اخلاط است تقویت ضعف قلب در این امراض باستعمال آن باکی نیست و باید که از اغذیه اشربه حاره و امثال آن تا حصول کمال صحت حذر نمایند و چون صلاح پذیرد چوزه مرغ بریان بخورند از ادویه موضعیه ابتدا ضماد موم سفید مغسول و روغن بنفشه نیم گرم نمایند و بعد از آن ابتدا ضماد منضج خطمی تخم کتان و موم سرخ استعمال کنند و بدانند که موم سفید بسبب کثرت غسل و میل به برودت میآید و از آن قوت منضجه زائل میگردد پس استعمال او در ابتدا برای منع مناسب است بخلاف موم سرخ که آن در زمانه تزید و انتها برای تحلیل و انضاج بهتر است اگر از مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم خشخاش هر واحد یکدرم مغز بادام مقشر سه درم رب السوس نیم درم بشربت انار شیرین شربت حب قرص ساخته زیر زبان دارند انضاج و تسهیل نفث کنند و با شربت انار زیاده آمیخته مثل لعوق ساخته بطریق لعوق بخورند از ادویه مسهله که بعد کمال نضج استعمال نمایند این است مغز خیار شنبر پانزده درم بشربت بنفشه سرشته حب روغن بادام نیم درم و گاهی ترنجبین سفید یا شیرخشت و گلقند بغدادی و قدری ریوند چینی در آن نهاده میسازند اگر ماده صفراوی صرف باشد آلو بخارای کلان پنج عدد و عناب شش سپستان هر واحد پانزده دانه گل بنفشه هفت درم در آب گرم خیسانیده صاف نموده مغز خیار شنبر پانزده درم شربت بنفشه شکر بستهم روغن بادام نیم درم داخل کرده استعمال نمایند و اگر از خیار شنبر نفرت باشد عوض او ترنجبین یا شیرخشت کنند و الا خیار شنبر افضل ادویه است که بدان مع العلاج او رام شفا نمایند و خصوصاً با عنب الثعلب یا عناب سپستان هر واحد بیست دانه یا ده دانه آلو بخارای کلان پنج عدد گل بنفشه نیم تولہ هر واحد شش درم و اگر قدری از مقدار بنفشه کم نمایند بهتر باشد جوشانیده صاف نموده شش درم شربت بنفشه شکر داخل کرده بنوشند و لعوق خیار شنبر بهتر است اگر تپ می باشد مسهل جائز نبود بلکه اقتصار بر فصد نمایند و چون ورم ابتدا در نضج نماید طبیخ عناب انجیر و سبوس جو مقشر و پرسیاوشان بتخمیر بنفشه نافع است بجهت امانت او برای اتمام نضج و اندفاع ماده بانفجار یا تحلیل حریره سبوس با شکر نیز مفید و متصاعد منشکیر قوت است و چون مرض نضج یابد و ماده مستفرغ گردد و تپ زائل شود و حال مریض بصلاح گراید حمام آب شیرین نیمگرم بجهت انتعاش قوی و تفتیح مسام و تحلیل بقیه ماده نافع است مع احتراز کشف این صدر و خصوصاً در هوای بارد بنا بر آنکه ماده از سر اعضای صدر که هنوز ضعیف اند نازل نگردد

علاج ذات الجنب خالص دموی و صفراوی

تا روز سوم بهر اماله فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند یعنی اگر ورم بجانب چپ باشد اخراج خون از دست راست کنند و چون ورم در جانب راست باشد اماله بجانب چپ نمایند و حکیم شریف خان می نویسند که اگرچه اطبای زمانه ما همچنین عمل میکنند لیکن احتیاط اینکه اماله ماده بسوی عضو رئیس منع است و قلب در جانب چپ است ترک فصد چپ بجهت اماله اولی است عوض او رگ صافن محاذی وجع کشایند که آن را کثیر النفع یافته ام و بعد از آن اگر اتفاق افتد فصد تنقیه نفس عضو از طرف موافق مرض کشایند و بعد از آن تخم خطمی عناب سپستان در آب جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهو شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و از اغذیه برکهچری مونگ یا ماء الشعیر قناعت کنند و اگر در ماء الشعیر عناب سپستان بنفشه بپزند و با شکر و روغن بادام دهند بهتر باشد و در صورت سقوط قوت شوربای چوزه مرغ با جو مقشر پخته جائز است و بعد از ساعت شربت بنفشه سه تولہ در اندک آب سرد بدهند و بجای آب عرق عنب الثعلب یا عرق نیلوفر بیاشامند و موم سفید نیم تولہ روغن گل دو تولہ بر آتش گداخته بر جای درد بمالند و یا پارچه بدان آلوده بنهند و بالای آن پنبه کهنه ببندند و بعد از آن عنب الثعلب تخم خطمی تخم کتان کشنیز ماشه سائیده با موم زرد و روغن گل هر یک دو تولہ گداخته آمیخته بدستور بکار برند و اگر در تسکین نباید این قیروطی که محلل و منضج و مرخی و معمول مولف است بعمل آرند گل بنفشه گل خطمی تخم کتان هر واحد یک تولہ در پاو آثار آب نموده صبح جوش داده صاف کرده و روغن گل ده درم موم دو درم داخل کرده باز جوش دهند تا گاه روغن بماند بر پارچه مالیده نیمگرم بر موضع درد بچسپانند و قیروطی علوی خان و قیروطی کافوری مولف الدشبان و دیگر ضمادها و قیروطیات مسکنه استعمال نمایند و یا از نسخه مطبوخ مذکور خطمی کاهو موقوف نموده در عرق عنب الثعلب جوشانیده بدستور بدهند بعد خطمی خبازی تخم خیارین کوفته اضافه کنند و اگر با درد معده باشد سپستان موقوف کرده شیره تخم خیارین عوض شیره کاهو داخل کرده بنوشانند و یا اصل السوس نیز افزایند و یا در همان نسخه گل بنفشه عوض خطمی و سپستان داخل کرده و شیره مغز تخم کدو نیز افزوده بدهند و یا عناب گل بنفشه خطمی جوشانیده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده دهند و یا درین نسخه اصل السوس عوض خطمی نموده در عرق شاهتره جوشانیده شیره مغز تخم کدو و شیره خیارین افزوده شربت بنفشه عوض نیلوفر کنند و یا بعد فصد اصل السوس گل بنفشه عناب بهیدانه

جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو و شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بدهند و در دوم و شیرهٔ کاهو و سوم و در بجای آن شیرهٔ خیارین و چهارم و شاهتره در جوشانده
افزایند و گاهی در نسخه مطبوخ اول جو مقشر نیلوفر گل نیلوفر کتیرا عوض خطمی و شیرهٔ خیارین بجای کاهو کرده میشود و بعضی بعد فصد عناب ده دانه سپستان بیست دانه
خطمی خبازی گل نیلوفر هر یک شش ماشه عنب الثعلب گل بنفشه هر واحد یک توله جوشانیده صاف نموده لعاب بهدانه لعاب اسپغول ترنجبین داخل کرده میدهند و
بعضی درین نسخه برای نضج ماده گاوزبان پرسیاوشان اصل السوس هر واحد دو درم مویز منقی یک توله جو مقشر سه درم افزوده نبات عوض لعابات و ترنجبین داخل کرده
میدهند و اگر حال شش ماهی از ذات الجنب عارض شود فصد باسلیق بضرورت کرده عنب الثعلب گاوزبان خبازی در همان نسخه مطبوخ اول افزوده بدون
شیرهٔ کاهو و خاکشی بدهند و اگر درین مرض قدری خون از دهن آید و سعال با خون نیز بود گل بنفشه هفت ماشه تخم خطمی شش ماشه عناب چهار دانه گاوزبان
پنج ماشه جوشانیده صاف کرده شیرهٔ پوست بیخ انجبار شش ماشه شربت بنفشه دو توله بارتنگ پنج ماشه داخل کرده دهند و گل بنفشه گل خطمی تخم کتان
گل بابونه هر یک سه ماشه سائیده و روغن گل شش ماشه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و از پنبه کهنه ببندند ایضاً اگر خون در نفث آید و عسر نفس باشد بعد فصد باسلیق
عناب بهدانه گل بنفشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و روغن گل با آب کوکنار جوشیده بمالند بالجمله
درین مرض بهدانه خطمی خبازی عناب سپستان گل نیلوفر گل بنفشه خیارین کوفته عنب الثعلب اصل السوس گاوزبان پرسیاوشان و سه یا چهار جزو ازین ادویه
جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه یا شیرهٔ خیارین یا شیرهٔ کاهو یا شیرهٔ مغز تخم کدو یا شیرهٔ خرفه یا شیرهٔ مغز بادام یا شیرهٔ اصل السوس یک یا دو شیره ازین شیرجات
و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت خشخاش یا شربت شفا یا نبات یکی ازینها داخل کرده با یکی از عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان
یا عرق شاهتره یا عرق نیلوفر یا عرق بید ساده و گاهی صمغ عربی کتیرا سوده پاشیده دادن معمول ست اگر قلق زیاده باشد لعابات و شیرجات تا هفت روز
بدهند و اگر حاجت تنقیه شود روز مسهل همراه ادویه مذکوره مغز فلوس ترنجبین روغن بادام افزوده مسهل دهند و روز نهم عناب هفت عدد اصل السوس مقشر
گاوزبان هر یک پنج ماشه بهدانه سه ماشه در عرق کدو یا و سیر نقوع یا مطبوخ کرده شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان ۳ ماشه داخل کرده دهند یا روز هشتم
مسهل از عنب الثعلب ۵ ماشه گل نیلوفر گل بنفشه خبازی شاهتره خیارین کوفته هر یک شش ماشه عناب پنج دانه سپستان بیست دانه تخم خطمی اصل السوس
گاوزبان هر یک چهار ماشه بعرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله قند سفید توله
روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و روز دوم نقوع عناب بهدانه با شربت بنفشه و اسپغول مسلم دهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد
شیرهٔ مغز تخم کدو افزایند و اگر غلبه سعال نباشد و تشنگی زیاده بود عوض مطبوخ و نقوع تبرید لعاب بهدانه سه ماشه و ریشه خطمی چهار ماشه شیرهٔ خیارین مغز تخم کدو
هر یک ۶ ماشه در عرق کدو و نیلوفر هر یک ده توله بر آورده شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده اسپغول ۶ ماشه پاشیده دوم روز مسهل دهند و اگر در ماده حرارت
زیاده نباشد پرسیاوشان چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کاسنی شش ماشه در مسهل دوم یا سوم افزایند باز نقوع عناب گاوزبان گل بنفشه عنب الثعلب در عرقیات
تر کرده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و برای تقویت در آخر روز خمیرهٔ گاوزبان خمیرهٔ ابریشم همراه عرقیات و خاکشی نافع و اگر از مسهل هضمی و سه اسهال گردد
و در تنقیه امتلا محسوس شود غذا موقوف و ششم شیرهٔ دانه هیل سه ماشه عرق عنب الثعلب پنج توله گلقند آفتابی دو توله دهند بعد اگر لینت شکم زیاده گردد شربت
بعوض گلقند کهنه و بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند اگر سوزش در سینه گردد شیرهٔ خرفه افزایند و بعد کم شدن حرارت شیرهٔ خرفه موقوف سازند و شربت بزوری
و شیرهٔ بادیان بجهت ادرار دهند و یا بعد فصد گل بنفشه عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند سوم و در شیرهٔ
اصل السوس چهارم و زانکه دوای خشک افزایند و بعد نضج ترنجبین مغز فلوس و روغن بادام افزوده مسهل دهند و اگر بعد مسهل سوء تنفس و عدم اضطجاع بر پهلو باشد
عناب بهدانه جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر خاکشی دهند با نضج از اصل السوس خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده بدهند بعد نضج مسهل دوم بدستور داده
در سوم مسهل اصل السوس و دوای خشک افزایند بعد مسهل سوم اصل السوس بادیان مویز منقی و دوای خشک گل بنفشه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی بدهند اگر گرمی کمتر باشد
اصل السوس تخم خطمی بهدانه جوشانیده نبات داخل کرده دهند یا گل بنفشه بهدانه در عرقیات جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو و شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه خاکشی دهند

باز عناب تخم خطمی عوض گل بنفشه و شیره مغز تخم هندوانه عوض هر دو شیره مذکور نمایند بعده مسهل یا از فلوس خیارشنبر ترنجبین آلو بخارا عرق عنب الثعلب
گلقند و روغن بادام دهند و دوم روز مسهل لعاب بهدانه شیره اصل السوس شیره کاهو شیره خطمی شیره مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی بدهند اگر اندکی
تنفس و سعال باقی بود بهدانه عناب جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده کتیرا صمغ عربی سوده پاشیده دهند یا اول فصد بعد عناب گل نیلوفر بهدانه
اصل السوس جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شیره مغز تخم کدو نبات غذا کھچڑی دهند بعده گل خطمی سپستان بهدانه و خیارین عوض تخم هندوانه و کاهو سپستان
کدو کنند و اصل السوس گل نیلوفر و مویز منقی نمایند بعده مسهل دهند و باز برای نضج اصل السوس خطمی بهدانه عنب الثعلب جوشانیده شیره مغز تخم کدو نبات خاکشی
بکار برند بعد مسهلات برای تحلیل مرهم بابونه بهدانه جوشانیده شیره مغز تخم کدو نبات خاکشی دهند و اگر بعد نضج گرمی نماید و روز هفتم شدت مرض
و عوارض از سوء تنفس و اختناق ظاهر گردد حجامت بی شرط و لخلخه برای آفت دماغ بکار برند پس اگر حدت باشد فصد کنند و الا اسهال دهند و برای نضج عناب
گل بنفشه گاوزبان عنب الثعلب سپستان خطمی خبازی بهدانه مویز منقی خیارین کوفته شب خیسانیده صبح مالیده شربت بنفشه خاکشی بدهند و غذا آش جو
با گل نیلوفر و اصل السوس افزایند و اگر بعد از فصد و مسهل تپ در دو سه روز باشد سپستان خطمی خبازی اصل السوس بهدانه عناب شب در آب گرم خیسانیده صبح مالیده
شیره کاهو شیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و دوم روز گل نیلوفر گل بنفشه افزایند و روز مسهل [illegible] گل سرخ شش ماشه فلوس خیارشنبر شش توله
گلقند چهار توله بیفزایند و بعد در آب گوشت پخته بجای نخود [illegible] دهند و اگر طبیعت [illegible] فصد کردن تساهل کرد و مسهل چار روز سعال و تپ [illegible]
[illegible] و [illegible] فصد کرده عناب اصل السوس تخم خطمی گل بنفشه جوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده خاکشی پاشیده [illegible]
لازم بعد نضج و تلیین مثل خطمی عناب بهدانه بنفشه گل نیلوفر خبازی گاوزبان عنب الثعلب و غیره [illegible] مثل [illegible] و [illegible] شیرجات مثل
شیره تخم کاهو و خشخاش و شربت نیلوفر و عناب و غیر آن می باید و بعض اطبای جاهل [illegible] نضج و مسهل هم [illegible] کرده [illegible] شیرجات و ادویه
قابضه [illegible] مثل شیره تخم خرفه شیره تخم خشخاش و طباشیر صمغ عربی کتیرا کافور و غیره [illegible] مریض را هلاک میسازند فاحذر [illegible] من مثل هذه الاغلاط
[illegible] از بقراط نقل کرده [illegible] قریب است [illegible] در این علت و جمیع امراض [illegible] در حجامت [illegible] بقراط در [illegible] امراض حاده گفته
که هرگاه مرض [illegible] باید که تقویت قوت نمایند بغذا [illegible] و تنقیه علیل [illegible] از برای که هرگاه قوت قوی گردد تقویت باید [illegible] نفث و
[illegible] در ذات الجنب [illegible] که در آن ترطیب و تقطیع باعتدال باشد [illegible] آسان گردد و اخراج نفث [illegible] تقویت قوت گردد [illegible]
جامع [illegible] گفته که در ذات الجنب [illegible] حذر نمایند [illegible] طبع قبض [illegible] غذا در این هنگام [illegible] موجب [illegible]
و نیز گفته که در این علت حذر باید نمود از تغذیه در ابتدا و در اوقات منتهی بجهت آنکه ضرر آن در وقت شدید است و گفته که تکمید تحلیل [illegible]
باشند بجهت آنکه مواد آن [illegible] باشد [illegible] تحلیل [illegible] و گفته هرگاه در ذات الجنب عطش بسیار شدید باشد باید که سکنجبین بیاشامند اگر
[illegible] جالینوس [illegible] از کتاب آرای بقراط و افلاطون نوشته که بقراط صاحبان ذات الجنب را در ابتدای احساس وجع [illegible]
[illegible] تکمید گرم [illegible] گفته که اگر [illegible] نظر کنند که محتاج مسهل است یا فصد بحسب حاجت تنقیه نمایند بعضی تغذیه بماء العسل تا هنگام بحران
کافی میباشد و بعضی محتاج بماء الشعیر اند نه بماء العسل و بعضی محتاج باستحمام اند [illegible] گمان میبایم که تکمید هنگامی محتاج باشد که وجع لازم [illegible] نباشد
و نیز جالینوس گوید که [illegible] استعمال [illegible] آن نمایند [illegible] بیاشامند و هم بقراط گفته که صاحبان ذات الجنب [illegible] باید با سهال و ماء الشعیر و پرهیز
رازی گفته که در ذات الجنب نفث [illegible] باید که اسهال صفرا [illegible] بسیار کوشند و اگر سرخ قانی باشد فصد نمایند و اگر سفید باشد [illegible]
باید که در ذات الجنب ادویه مسهله که در آن حرارت و خشونت نباشد مثل آب لبلاب با الفواکه و خیارشنبر و ترنجبین استعمال نمایند و آنچه در آن حرارت مفرط باشد مانند
سقمونیا و خشونت بود چون هلیله استعمال ننمایند و بعض متاخرین می نویسند که در ذات الجنب دموی بعد فصد اگر تلیین مطلوب باشد منقوع عناب و سپستان و بنفشه و آلو
شیرخشت و مویز منقی و انجیر تنها یا با [illegible] خیارشنبر و ترنجبین کنند و ماء الشعیر با خمیره بنفشه یا شربت آن بنوشند و ایضاً بعد فصد از اشربه شربت عناب و نیلوفر و بنفشه

با لعاب بهدانه و هند و غذا آش جو و سفاناخ و در ابتدا بموم و روغن بنفشه گداخته اندکی کتیرا آمیخته تمریخ صدر نمایند و یا گل بنفشه و آرد جو با لعاب گل خطمی سرشته ضماد کنند و هرگاه تشنه گردند لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و شیره مغز تخم کدو بنوشند و بهر تسهیل نفث آب اصل السوس و گاوزبان و شربت بنفشه و شربت بهار و دهند و لعوق خیارشنبر و روغن بادام و کتیرا و اصل السوس کشاد النفع است و هنگام وجع تکمید به پشم روغن گرم کرده آلوده یا سبوس یا سرگین خر یا برگ طرفا یا ضماد بقل و عروق نمایند و اگر نفع نکند فصد صدر بود و اگر در کمادات ذات الجنب که مسطور هند شد همراه آب کرسنه آب کلم و همراه آرد جو و سبوس لعاب بزرکتان هم نیز کنند خصوصا هنگام سرفه شدید بهتر است و منع حجامه بموضع درد بعد تنقیه عجیب و سریع الابراء و مغنی از تدابیر دیگر است و طبری گفته که شخصی را در پهلو و سینه سرخی ظاهر شد و بران شرط زدند و نجات یافت و ایضا اگر وجع و نخس شدید باشد بگیرند بنفشه بابونه آرد جو خطمی هر واحد یک کف بجوشانند بآب و روغن گل نیم گرم ضماد نمایند و اگر سرفه خشک و عسر نفس باشد و از چهارم روز گذشته و تپ شدید نباشد هر روز پیش از ماء الشعیر بیک ساعت این مطبوخ بیاشامند بگیر سفید دوا ... مویز منقی پنج درم اصل السوس مقشر کوفته دو نیم درم عناب سپستان هر یک ده دانه در یکنیم رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند مالیده صاف نموده پنج درم خمیره بنفشه دران حل نموده ... درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گویند که در ذات الجنب صفراوی بر اتی ... صفراوی دموی فصد باسلیق در جانب ... نیز از جانب وجع گیرند بجهت آنکه بسبب قرب بموضع علت سریع النفع است اگر مانعی نباشد و لیکن جرأت بگرفتن خون بسیار در ینجا ننمایند چنانچه در دموی می نمایند و یا فصد مانعی از آنجهت نمایند و بعد ازان متوجه اسهال و تلیین طبیعت گردند بمثل نقوع عناب سپستان گل بنفشه گل نیلوفر با فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و روغن بادام و درین ادویه مسهله بعضی مانند اهلیلجات و صبر جائز نیست و کذا استعمال ایارج و غاریقون که از همه در جمیع اقسام ذات الجنب حتی که بلغمی و سوداوی اجتناب اولی است بلکه واجبست که سعی نمایند در تسکین حرارت و قمع حدت و اصلاح کیفیت ... البلغمیات حرارت دا ... که سرفه آورنباشند مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب اسپغول و ماء الخیار و یا آب هندوانه و یا ماء الشعیر بسطان و روغن بادام و غذا آش جو و یا سفاناخ و کدو و بقلة الحمقا و روغن بادام آمیخته نمایند و از ترشی و هرچه سرفه آورد پرهیز ندشیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند و واجبست که منع نمایند ماده متوجه بسوی ورم را و ازان بازگردانند باستفراغ و بجذب بسوی خلاف و علاجش فصد است اگر خون غالب باشد و چندان خون برآرند که رنگ آن متغیر گردد یعنی از سیاهی بسرخی تغیر یابد چه شدید ... و سیاهی قریب بمثل این ورم میباشد با وجود آن مراعات قوت دران واجبست چه بساست که قوت در اخراج خون برین قدر رخصت ندهد ... که مزاج مریض و سحنه و قوت او نظر کنند و گاهی بعد از فصد محتاج تلیین طبیعت میشوند مثل این مطبوخ بنفشه گاوزبان هر واحد پنج درم اصل السوس ... هر واحد ده درم عناب آلوی سیاه هر واحد بیست عدد سپستان سی عدد فلوس خیارشنبر بیست درم بدستور ... زند و اگر اخلاط دیگر باشد استفراغ آن نمایند بمثل هلیله و آنچه دران قبض باشد باسهال بلکه بدانچه دران باسهال لین باشد مثل دوائی که از بنفشه و ترنجبین و شیرخشت و شکر حجازی ساخته باشند و در شب اسهال آورند و قومی از اهل معرفت گفته که هرچند ماده صفراوی باشد صواب تر آنست که مهما امکن استفراغ بفصد نمایند بخون انطاکی که اکثر در مسهل میباشد و خصوصا چون نفث بسیار صفراوی و تپ شدیدتر باشد که درین وقت خوف تحریک و میل بسوی قلب بیشتر است و جالینوس حذر میکند از استعمال ... از ایارج و غاریقون باهم و مدح مینماید فعل ماء الشعیر را بعد استعمال مسهل و فراغ ازان و باسهل قطع میکند فعل آن چنانچه اغذیه دیگر قطع آن میکنند و بانچه می باید که ملاک امر در علاج این مرض فصد است و اکحل مخالف در روز سوم و چهارم و همچنین ماء الشعیر سا ... یا مطبوخ بکدو و کشنیز تر باشد و تلیین طبع اگر احتیاج آن افتد بمثل بنفشه و عناب و نیلوفر و عرق این بسیار نافع این مرض است و اگر احتیاج شود دران سه یا چهار حب السفرجل را اضافه کنند و این عرق ... در علامات جاوس و ارتفاع راس و استوای سینه و گردن ... بنوشند که اثر نفع او در کمتر از یک ساعت ظاهر میشود و با وجود این رعایت جانب میل وجع و الم واجبست پس اگر الم بسوی چنبر گردن و استخوان سینه برآید فصد اولی است و اگر درد بطرف سر استخوان پهلو میل کند لابدست از اسهال تنها یا مع فصد بحسب موجب مشاهده و این بهتر آنست که فصد تنها از باسلیق از یمین موضع خون اندک میکشد و آنچه دلالت میکند بر شدت حاجت بسوی تنقیه آنست که از تکمید و تضمید وجع ساکن نشود بلکه ازان هر دو وجع افزاید و نیز دیگر این دلالت بر امتلای تمام بدن مینماید پس لابد است از تنقیه و خصوصا فصد و چون از فصد

مسهل نیز اعراض ساکن نگردد و بدانند که ماده سیم خواهد کرد و درین هنگام اعاده فصد نمایند تا ماده ذی حجم خام نماند و چون ماده نضج یابد جهد کنند که قبل از رسم شدن
نفث و بول مبرا ازو پاک گردد و بالجمله چون فصد نشده باشد تا ماده نضج یابد و نفث نضیج و صالح آید و ضعف در قوت باشد البته فصد نشاید کرد و بهر آنکه درین وقت
غالبا ضعف بسبب تحلل حار غریزی باشد و دران فصد نشاید مگر آنکه ضعف قوت بسبب وارث ماده یا کثرت او باشد که درین حالت فصد جائز است و فوق
چنان کنند که اگر اعراض مرض ضعیف بود و درانجا علامات شدت امتلا نباشد ضعف بسبب انحلال حار غریزی باشد و اگر ضعف قوت بدان فصد و اسهال آنکه
و به تنقیه حاجت آید تنقیه متوسط یا به او بحسب شایه حال قلت کثرت امتلا تعجیل کنند و خصوصا چون وجع مائل بطرف شراسیف باشد و بقراط در علاج ذات الجنب
شدید الالم بسوی شراسیف اشاره به تنقیه بشربت سیاه و فیلون که از جنس معجونات است نموده و بعد تنقیه و خفت درد اقتصار نماید بر ماء الشعیر مقشر خوب
شدید الطبخ در آب بسیار و آب خربزه و اگر احتیاج تقویت باشد دهند و آنچه آب سپستان و خمیره بنفشه و تخم خشخاش و روغنی که بجهت می از نهفتا
استعمال کرده شود و روغن بادام است و قومی از انار منع کرده اند و نزد من انار شیرین بد نیست و گاهی برای آوردن نفث ازین ادویه مطبوخ استعمال نمایند
جو مقشر عناب سپستان بنفشه تخم خشخاش و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و این هر دو از جلاب بهتر است و جالینوس در ابتدای این مرض باستعمال ماء توذ فرا
منع ماده و انضاج و تقویم امر کرده و نزد من احتیاج بسوی او وقتی است که از شدت سهر چاره نباشد و الا خشخاش تبلید ماده و منع نفث می نماید مگر آنکه شکر
کدو یا توذ او اصل باشد دفع ضرر او نماید و باشد که بزوری یعنی آنچه از تخم خشخاش بسازند و آن ضعیف التبلید است موافق تر از قشوری که با پوست آن بسازند
و آن قوی التبرید و تبلید و تخدیر است درین وقت بود و ممکن است که این تبلید در ابتدا و اوائل انصباب ماده از اعالی مطلوب باشد و تقویم یعنی ازاله رقت
از قوام ماده وقت کثرت خوف از انصباب الی الریه است و باید که آنچه از نفث محتبس شده باشد تنقیه آن نمایند و تقدیر غذا نمایند و کثرت دران نکنند بلکه تلطیف او
نمایند بحسب جوب کثرت حدت مرض و قلت آن و اعراض آن پس اگر ساکن خفیف سهل باشد بماء الشعیر مقشر جید الطبخ غلیظ القوام غذا سازند که آن منفث
و قطع مقوی است و اگر خواهند بشکر یا عسل شیرین کنند و اگر هنوز در بدن اضطراب باشد تا حصول صحت اقتصار بر ماء الشعیر رقیق نمایند و خصوصا بحسب نفث
که اگر بسیار آید از کثرت ماده است و حاجت بقوت باشد پس بماء الشعیر مقشر غذا سازند و تقویت دهند و اگر نفث محتبس بود تلطیف تدبیر نمایند و بر ماء الشعیر
و اشربه حتی الامکان اقتصار ورزند و بالجمله غذای ایشان در ابتدا ماء الشعیر یا حساء ی مرطبه فاتره مرتب با آب سبوس و شکر و روغن بادام باشد و
قطف و بقله یمانی و اسفاناخ و کشک جو و ماش مقشر و روغن بادام و کدو و خبازی و ملوخیا و حریره متخذ از شیره تخم خیارین و شیره مغز تخم کدو و شکر و روغن بادام
تناول کنند و در آخر ماء الشعیر که دران ادنی غلظ باشد و بعده آب گندم سرخ دهند و در آخر جو و گندم مخلوط کنند و باید که ماء الشعیر در هر روز دو بار یا اکثر ازان
لازم گیرند اما دفعه اولی وقت صبح برآورد و اختیار نمایند و اما دفعه ثانی وقت عادت غذای او در ایام صحت باشد که این فضل اوقات شرب ماء الشعیر است اگر معده نقی
باشد و حرکت تعدیل خون اکباد او و غسل فم و لسان امات هر روز دو بار بغسل مستقصی باید و اگر بر این آب قدری سکنجبین آمیزند اولی است اگر طبع قبض باشد و عطش
در میان دوا و غذا غالب گردد لعاب بزر قطونا بشکر یا شامند و اگر سرفه نباشد بآشامیدن سکنجبین قلیل الحموضت خوف نیست و واجب است حذر از تضمید
صدر او مگر آنکه یقین قصر علت باشد و چون بدانند که مرض قصیر است در قطع غذا و تلطیف تدبیر او حتی الامکان مضایقه نیست و بر موضع الم ضماد نمایند و چون
مرض طویل باشد لابد است از تغذیه یعنی آشامیدن ماء الشعیر ثانیا در وقت غذا و توفیر آن بر بدن برای حفظ قوت چنانچه بقراط گفته که غذا در مرض طویل قطع نباید کرد
تا سبب اسقاط قوت نگردد و مواضع الم را ضماد نکنند تا در انضاج فضلات فتور نیفتد و آنجا که قوت تلیین طبیعت بخیار شنبر متمکن باشد منع نکنند و حفظ
مریض از اهویه مختلفه و جهات باران و فرع از واجبات است و چون در ذات الجنب اسهال حادث شود و ذات الجنب از انحلال و بجه عقب آن افتد
از جمله علاج از فصد و تلیین طبیعت منع کنند تا ضعف عظیم حادث نشود و تدبیر او اقتصار بر شرب پست جو یا جو مقشر محمض مطبوخ باشد و اگر در اقسام
ذات الجنب ضرورت فصد افتد در نضج ماده نباشد پس صواب آنست که در اخراج خون بقدر دو ثلث وزن اقتصار نمایند و یک ثلث آن برای فصد دوم باقی گذارند و برای
استعداد فصد ثانی نمک و زیت بر موضع جراحت نشتر نهند و اکثر لینت شکم هر روز یکبار یا دو بار از فصد ثانی بی نیاز سازد و هر گاه قوت مریض بر حال باشد

در عقب فصد غشی افتد یا شدت عسر و ضیق و تنفس عارض گردد و دلیل آن باشد که فصد ماده مرض مستفرغ نساخت تدبیر حقنه باید کرد و اولی آنست که
تلیین طبیعت در علاج اوجاع صدر بزمانه ابتدا ننمایند مگر بتخفیف از حقنه ها و شیافات و از خطاهای عظیم ست آشامیدن مبردات شدیده مگر در صفراوی که در اینجا
مبالغه در تطفیه مثل لعاب بزرقطونا و ماء الخیار و ماء القرع و آب هندوانه و ماء الشعیر کرده شود و آشامیدن مبردات قابضه یا خورانیدن آنها مثل عدس
محمو ضات و مانند آن نیز خطاست و بدانکه نوشیدن آب بسیار غیر موافق ست برای این علت برای جمیع اورام باطنه و مهما امکن تقلیل آن نمایند و اگر
تشنگی غلبه کند آنرا بسکنجبین آمیزند برای کسر سورت آب و تقلیل تقا و ثبات او بلکه برای بدرقه و تنفیذ و در بدن امتناع سکنجبین بتقطیع و تلطیف او و بدانند
که در ذات الجنب چون التهاب کثرت پذیرد و استدعای تبرید نماید پس تبرید با قیفیری که در آن جلا و ترطیب باشد مثل ماء الخیار و آب هندوانه نماییند
و اما ماء القرع اگرچه بیک جهت نفع میکند لیکن بسا است که ضرر مینماید و تخفیف میکند یا در ادرار و آنچه ازان اجتناب باید کرد مثل آب خرفه و آب کاسنی ست
و بهر آنچه دران تبرید و تکثیف باشد و واجب ست که معظم غرض طبیب تنفیث بسهولت باشد و خواب بر پهلوی علیل نفث را زیاده می آرد و اکثر احتیاج
بجنبش اندک و آشامیدن آب نیم گرم بحرارت جرعه بعد جرعه می افتد که آن بسیار مفید ست و گاهی وقت احتباس نفث زنگار و غیره ادویه حاره و بعد ورم نضج
معاجین کبار میدهند و آن در ذات الجنب بلغمی مسطور گردد و اگر در صحاب ذات الجنب بعد نکهار حمی بغذای قوی تر حاجت آید ماهی رضراضی خورند
و کذلک نان بشکر و مسکه که این معین بر نضج و نفث ست و ماهی بریان بکراث و شبث و نمک و جهد نمایند که نواحی شکم سبک باشد تا نواحی صدر را مزاحمت نکند و ایضا تلیین
طبیعت و اخراج ثفل کنند اگر محتبس شده باشد بحقنه لین مثل ماء الشعیر باندک آب چقندر و واجب ست که منع نفخ نمایند که بخار ثفل و نفخ در مرض بسیار مضر اند و از مهم شدید
اهتمام اینست که مبادرت نمایند در تنضیج علت قبل از ریم شدن او و اگر ریم گردد مبادرت به تنقیه آن قبل از تاکل نمایند و بدانکه لابدست از ترطیب برای تسهیل
نفث و سرعت آن و چون نفث ابتدا نماید در تنزل مرض و از چهارم تجاوز کند بطبیخ مذکور برا اصل السوس و پرسیاوشان قوی نمایند و چون ماده غلیظ و قوت
قوی باشد و در عصب آفت نبود در آشامیدن سکنجبین قلیل الحموضت ممزوج با آب نیم گرم خوف نیست تا تقطیع نماید و اگر درین حال بعد از قبض تلیین طبیعت مثل خیارشنبر
مع شکر و ترنجبین یا شیر خشت نمایند بهتر باشد و گاهی استعانت نمایند بضمادات و مروخات منضجه محلله و اول آنکه استعمال او درین وجه باشد قیروطی
مرتب از روغن بنفشه و موم مصفی ست بعده بشحوم و لعابات و عبار کیسا تدریج نمایند پس بتدریج قوی تر ازان مثل لعاب بابونه و خطمی و اصل السوس و بنفشه
و طبیخ خبازی بستانی استعمال کنند و اگر بتقوی تر ازین حاجت آید ضماد خام تربود ضماد از برگ کرنب برگ بادیان پخته سازند و ایضا ضماد متخذ از اینها
و اصل السوس بقدری عسل و روغن ناردین مخ بدانند که اگر ماده بسیار باشد اضمده و اطلیه بارده ضرر کنند و اگر اندک بود ضرر نکنند بلکه نفع بخشند و کذلک اگر
ورم تحلیل شود و بقیه آن باقی ماند و چون بعد فصد استفراغ نافع واقع شود ایضا طلای بارد جائز ست و این ضماد برای نضج و تسکین در جیدست برگ بنفشه
و خطمی هر واحد یک جزو و اصل السوس دو جزو و آرد باقلا آرد جو هر واحد نیم جزو بابونه کتیرا یک یک جزو و اگر ماده غلیظ باشد و احتیاج بتحلیل زیاده افتد
بزرکتان دران زیاده کنند و در تنضیج و موم و روغن بنفشه بسرشند و اگر حرارت کمتر باشد بدل روغن بنفشه روغن سوسن یا روغن خیری یا نرگس نمایند
و اگر حرارت قوی باشد بدل ادویه حاره ملحقه به نسخه اصل که زیاده نموده اند گل نیلوفر و گل سرخ و جراده کدوی تر داخل کنند و این نسخ نافع ست اسوم سیه یا
ماکیان و روغن گو سفند و روغن کاو و طلک پخته مروخ سازند که بسیار مفید ست و از ضماده که جامع انضاج و تسکین وجع اند ضمادیست که از آرد باقلا و آرد جو و اکلیل الملک
و پوست خشخاش بسازند و جو مقشر کنند و بموضع درد نهند و گاهی استعانت بکمادات رطبه یابسه برای تنضیج و تحلیل نمایند و رطبه موافق تر برای ذات الجنب
مائل بحمره است و یابسه برای آنکه مائل بغلغمونی باشد لیکن طب چون نفع نکند مضرت نماید یا بس اگر ضرر کند ضرری عظیم نماید و اول آنها تقدیم اسفنج مبلول بآب گرم
و قوی تر ازان آب نیم گرم مثل و آب نیکین ست بعد ازان اگر احتیاج بکماد افتد تجاوز ازین نمایند بخار زیت و آب هر دو گرم کرده و قوی تر ازین آنست که بسبوس گرسنه یکبر نب
و زیت مصوف یا پارچه تر کرده تکمید سازند و از کمادات یابسه لطیفه سبوس گندم ست پس جاورس پس نمک و تکمید هر دو قوی تر و نافع تر ست و تکمید جمله وجع عالی
و سافل را احل کند چون نافع از امتلا نباشد که جذب ماده نماید و اما فصد وجع عالی را اکثر حل نماید قبل از آنکه ورم در جمع شروع کند و بهترین اوقات فصد روز سوم

با یک پاره مست و چون ضماد یا کماد نمایند جهد کنند که بخار آن بروی مریض نرسد تا کرب و ضیق النفس نیارد و بسیاست که مرض شدید الحس باشد و بخار ضماد و
کماد و رطب معتدل که بچهره رسد در بینی رود و نفع بخشد و گاهی اتقاعات بنمایند با نطوقات مستعمله آنها و ملائم تر و موافق تر آنها برای محرورین لعوق موم سفید
[illegible] مغسول بروغن بنفشه است و خصوصاً چون درد شدید باشد و گاهی محاجم بعد تنقیه بدن بفصد و غیره و اعتماد بر آنکه تقاضا حاصل شده است استعمال
بنمایند پس از دفع محاجم بجای درد نفع عظیم حاصل میگردد و گاهی درد بالکل ساکن میشود و گاهی بجذب آن بنواحی خارج میکنند و ضماد خردل اگر در مثل این موضع
استعمال کنند و نیز بعد عمل محاجم بنمایند و اگر مرض تا چهارم هم باقی ماند درین وقت حجامت و تلطیف تدبیر لابدست و چون سهر شدت کند شربت خشخاش
و خشخاش مناسبست و چون نفس متواتر گردد تدارک ضرر او بترطیب مثل لعاب اسپغول که اندک اندک از ان تجرع کنند و مثل جلاب نمایند و گاهی از نطول
آب نیمگرم بر پهلو بنا بر تخفیف وجع و تقلیل تواتر نفس منتفع میشوند چه تواتر نفس خطرست چنانچه در ابتدای این مبحث مسطور شد و بعد انحطاط از ظاهر
حمام استعمال نمایند و از تبرید شدید اجتناب کنند مگر در ذات الجنب که از قسم حمره باشد و کذالک از تبرید مفرط احتراز کنند و بتلطیف مشغول شوند و در آبها
داشیره مذکوره کرات [illegible] در آخر [illegible] و تخم [illegible] بعسل لعق نمایند و اگر ورم عصیان نماید و جمع گردد تدبیرش جدا مسطور گردد و واجبست که
تا [illegible] از اصحاب ذات الجنب از مالحات و حریفات و امتلاء و شکم سیری و مقام در آفتاب یا دود و دخان و آواز بلند و نفخ و جماع حذر کنند که اگر نکس شود
هلاک گردد و هم او نوشته ذات الجنب که از تناول اغذیه غلیظه حادث گردد علاجش ترقیق ماده بحمام و بعد خروج ازان شربت سکنجبین [illegible] روغن
و سیاست که این تدبیر از فصد بی نیاز سازد و جرجانی و ایلاقی مینویسند که علاج ذات الجنب دموی و صفراوی قریب بیکدیگرست لیکن اگر خون غالب باشد
اول فصد باسلیق نمایند روز اول که هنوز ماده در حرکت باشد از دست مخالف و بعد یک شبانه روز که ماده قرار یافته باشد از دست موافق و اگر قوت مریض
قوی باشد خون چندان بر آرند که رنگ خون از سیاهی بسرخی بگردد و اگر اراده حفظ قوت باشد اندک اندک بدو دفعه یا سه دفعه خون بیرون کنند و اگر صفرا
غالب بود تدبیر اسهال او باید کرد بمطبوخ خیارشنبر [illegible] لیکن درینجا نیز فصد کردن موثرتر از مسهل است چه ممکن است که مسهل اجابت نکند و اخلاط [illegible]
و اشتعال تولید کند و در روز اول و روز سوم تا از تنقیه فارغ نشوند شربت بنفشه و شربت نیلوفر با آب آمیخته یا با جلاب رقیق دهند و اگر تشنگی غالب شود آب هندوانه
و سکنجبین که بسیار ترش نباشد با آب ساده یا آب هندوانه آمیخته دادن صواب باشد و بعد تنقیه هر صبح خمیره بنفشه در جلاب رقیق حل کرده روغن بادام [illegible]
چکانیده دهند و ماء الشعیر که دران عناب و سپستان و بنفشه جوشانیده باشند با شکر دهند و شربت بنفشه مرکب بست درم با روغن بادام چهار درم یا آب بنفشه
سی درم عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد مویز منقی سی عدد تخم خطمی اسپغول بهدانه کتیرا هر یک دو درم فلوس خیارشنبر بست درم شکر یک رطل شربت ترتیب کرده
بست درم ازان با روغن بادام بخورند و این مطبوخ مسهل است عناب سی عدد سپستان پنجاه عدد بنفشه ده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم ترنجبین [illegible] درم
بدستور جوشانیده صاف نموده بدهند و اگر قوی تر خواهند [illegible] لسان الثور پنج درم درین مطبوخ زیاده کنند و اگر صفرا سخت غالب باشد ده درم اصل السوس
[illegible] تربد [illegible] و نیکو فته هم اضافه نمایند و اولی تر آنست که اصل السوس و تربد در مسهل داخل کنند بعد ازانکه نفث ظاهر شده باشد و اگر مریض
از مسهل کراهت کند [illegible] گاوزبان کوفته بیخته در جلاب بدهند و حقنه از بابونه و انجیر و بنفشه و عناب و سپستان و تخم خطمی و خساک و شکر سرخ یا فانید
بسازند و روغن کنجد و نمک طعام اندک آمیزند و عوض آب جلاب دهند یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر با آب آمیخته و لعوقات و همه تدابیر منضجه منقیه که در
علاج ذات الریه گذشت بکار برند و بعد نضج ماده در تنقیه آن منفث کوشند و آب گرم ماء الشعیر رقیق با شکر و مسکه با شکر مایل خواب بر پهلوی ورم
[illegible] بر نفث [illegible] بعد تنقیه و سکون اعراض مرض و کثرت نفث غذا از کشک جو و آرد باقلا و اسفاناخ و ملوخیا با شکر دهند باقی همانست
که اکثر در [illegible] شیخ گذشت فقط صاحب کامل و جامع گویند که در علاج ذات الجنب احتیاج باستعمال اکثر تدبیر که در مداوات ذات الریه مذکور شد بسبب
مشارکت [illegible] و چون امر چنین باشد می باید که در ابتدای این مرض اگر وجع متصل [illegible] قوه بود فصد باسلیق از دست مخالف جانب علت
[illegible] بخلاف جهت و اگر مرض تمادی شود و ماده قرار یابد فصد از جانب علت کنند و اخراج خون زیاده نمایند و مرتبه دوم فصد کنند چون

قوت و سن و مزاج و وقت مساعدت کند و باید که خون چندان بیرون آرند که رنگ او متغیر گردد پس اگر رنگ او احمر ناصع باشد آن مقدار بگیرند که برنگ احمر قانی یا بسیاهی برسد و اگر قانی باشد چندان بیرون کنند که مائل بسیاهی و یا تیرگی گردد و اگر از ابتدا سیاه باشد باید که آن مقدار خارج کنند که رنگ آن صاف گردد و اگر صاف نشود آنقدر بگیرند که بحد غشی برسد و چون در ذات الجنب مائل بسوی اسفل بناحیهٔ شراسیف باشد باید که مسهل مثل لعاب فلوس خیارشنبر یا الفواکه و بنفشهٔ خشک بخیارشنبر و ترنجبین و مانند آن دهند و بعد از آن ماء الشعیر که در ان عناب و سپستان و اصل السوس مقشر کوفته جوشانیده خمیرهٔ بنفشه مالیده یا شربت بنفشه آمیخته روغن بادام بران چکانیده باشند بدهند و صاحب ذات الجنب را از دادن ماء الشعیر قبل از تنقیهٔ بدن بفصد یا دوای مسهل حذر کنند لاسیما هنگامی که طبع قبض باشد اگر بدهند ماء الشعیر از معده و امعا نافذ نشود و گرم شود و از ان بخارات حاره بنواحی صدر مرتقی گردد و بر مریض بلای عظیم آورد و بعد تنقیهٔ بدن ماء الشعیر که مسطور شد بدهند و اگر نضج و ظهور نفث توقف بینند قبل از ماء الشعیر بیک ساعت دو وقیه شربت بنفشه در روغن بادام دهند که ترطیب مزاج و اعانت بر نفث کند بعده ماء الشعیر بدهند و اگر درد شدید باشد روغن بنفشه که در ان موم سفید گداخته باشند بر موضع وجع بمالند و تکمید بشانه که آب گرم یا روغن بنفشه در ان پر کرده باشند در تسکین درد سخت سود مند است یا بظروف نقره یا چینی یا سفید مُهری ازرق صغیر رقیق الجلد تکمید نمایند و اگر درد ساکن نشود سبوس گندم و جاورس تکمید کنند اگر مادهٔ دموی رقیق باشد و اگر ماده غلیظ اللزج باشد بنمک گرم کرده یا کرسنه کوفته بسرکه سرشته مانند آن سنجید تلطیف مادهٔ غلیظ و تحلیل قوی و تخفیف نماید کما و ساز نند و اگر ماده متوسط باشد تکمید بآرد جو و باقلا و سبوس بسرکه جوشانیده و آب آمیخته بعمل آرند و باید که قبل از تنقیه بفصد یا مسهل از تکمید حذر نمایند و الا موجب بلیهٔ عظیم بر مریض گردد و درد شدید و قوی شود و اگرچه کما و تحلیل کند لیکن ماده زیاده از آنچه تحلیل شود از بدن بسوی او منجذب میدارد از ینجهت می باید که هرگاه درد بکمادِ محلل و منضج تسکین نیابد تنقیهٔ بدن نمایند بفصد یا دوای مسهل حسب حاجت بهر کدام از ین هر دو که لائق باشد و یا بهر دو و چون درد ساکن شود و سهولت نفث نگاه کنند اگر بطی یا اندک باشد این ضماد منضج محلل بنفشهٔ خشک صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم اکلیل الملک مساوی کوفته بیخته در روغن بنفشه و موم شمعی حل کرده بر موضع ضماد نمایند و اگر تحلیل و انضاج زیاده حاجت افتد در ان آرد باقلا و حلبه و بزر کتان بقدر حاجت بیفزایند و حسو مسهل از قطاع جوارش شکر طبرزد یا فانیذ در روغن بادام بدهند و با وجود این اگر نضج بطی و نفث دشوار باشد این الزوفا بعنبر بدهند عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز منقی بست و پنج انجیر سفید ده عدد اصل السوس مقشر نیمکوفته پرسیاوشان هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک سه درم جو مقشر نیمکوفته پنج درم همه را در چهار رطل آب بر آتش ملائم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اوقیه از ان صاف کرده خمیرهٔ بنفشه پنج درم در ان مالیده روغن بادام یک مثقال داخل کرده بنوشانند و اگر آنچه بنفث بر آید غلیظ عسر الخروج باشد و تپ شدید نبود اندکی زوفا و بیخ سوسن در ین مطبوخ افزایند و لعوق مرکب از لعاب تخم کتان و آب انجیر کرده در ان آرد باقلا و بادام مقشر بیخته باشند بدهند و حکیم بقراط در کتاب امراض حاده ذکر کرده که هرگاه نفث دشوار گردد و بزاق لزج شود سکنجبین بدهند که تقطیع اخلاط غلیظ و منع التزاق بزاق بقصبهٔ ریه نماید و بدینجهت تنفس را نیکو سازد و نوشیدن او بگرم در تقطیع و تلطیف موافق تر باشد و چون در پهلوی مریض از بیرون سرخی یا ورم یا بثره ظاهر گردد باید که بران موضع محجمه بلا شرط نهند و انجیر و خردل سائیده بران ضماد نمایند تا آن موضع متقرح گردد و بعد تنقیهٔ بدن و نضج مرض و زوال تپ مریض را در حمام معتدل الحرارة داخل نمایند یا در آبزن آب نیمگرم نشانند که در نضج ماده و اعانت نفث و تسکین وجع منفعت بین نماید لاسیما اگر عادت او در صحت بکثرت استحمام باشد و لیکن آب گرم بر سر او هرگز نریزند که آن باعث انحدار فضول از دماغ بسوی سینه نگردد و اما سائر تدابیر مثل تدبیر صاحب ذات الریه حمیاتی که آنها سعال باشد باید کرد و از کثرت تبرید و تلطفیه در ذات الجنب احتراز کنند که آن ورم را خام و منع نضج مینماید لیکن بتدابی با سرده بعض چیزهای گرم باعتدال آمیزند و بحسب قوت و ضعف استعمال ادویهٔ مبرده نمایند صاحب خلاصه حاوی صغیر و غیره میگویند که در روز اول و دوم و سوم مبادرت بفصد قیفال از جانب مخالف نمایند و بعد از سه روز از جانب موافق و از مسهل احتراز کنند و بر موضع وجع محجمه گذارند و باید که از فصد اخراج خون بقدر قوت و حسب واجب نمایند یعنی اگر مزاج قوی و فصل ربیع و مریض متحمل باشد خون مقدار یک رطل بگیرند و اگر ضعیف و نحیف باشد و خوف سقوط قوت بود از مقدار چهل درم زیاده نباید گرفت و اصل السوس مقشر

جوشانیده صاف نموده شیره تخم خیارین در شربت بنفشه آمیخته سر کرده بدهند لعاب بهدانه در شربت آلو بخارا و از آنجا که تلیین طبیعت منظور باشد مناسب است یا ارج مطبوخ بنفشه

نیلوفر هر کدام سه درم سپستان عناب هر کدام ده عدد بدهند و غذا ماء الشعیر که در آن بنفشه و نیلوفر و خشخاش عناب سپستان پخته باشند با شربت بنفشه و روغن بادام و جهت

و بعد از چهار روز اصل السوس سیاه و شاه تره مطبوخ مذکور بیفزایند و در ابتدا ضماد از آرد جو و بنفشه و خطمی با آب عنب الثعلب و روغن بابونه سازند و اگر درد به جانب اسفل و نواحی شراسیف

[illegible]

وبدل غذا تیمار الشعیر بدهند و جالینوس حفظ عادت در امراض حاره حاده امر کرده و معنی او اینست که هر گاه مرض حاد بهم رسد و متحمل غذا باشد و حب بست که او را
ماء الشعیر اول بخورانند برای مداوات پس باید حالا و در وقت غذای معتاد نظر کنند اگر معده او نقی و خالی باشد و توانند که ماء الشعیر بیاشامد در وقت غذا بدهند و این
عادت در اوقات غذای او در ایام صحت او اعتبار کنند پس هر قدر که معده نقی باشد و احتمال نوشیدن ماء الشعیر نماید بیاشامد و اگر این نکنند حدوث مزاج بهم رسد
و قوت او ساقط شود و مراد از تلطیف تدبیر و اعتبار عادت که جالینوس امر فرموده گفته همین است که اگر بدین کار احتمال اعتبار عادت بسبب فرط اهمال نکنند اعتبار
عادت نمایند و نیاشامند که باعث اشتعال گردد و در معالجه او مسلکی که سایر قوانین را واجب بسلوک نمایند و نظر نمایند بطبیعت مریض که اگر مستقل و محتبس شد ماء الشعیر از و
قطع نمایند و اقتصار کنند بر لعاب بزر قطونا و لعاب بزر بقله و بدهند لعوق خیارشنبر معمول از لعاب بهدانه و فانید که عسل خیارشنبر بلعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه آمیخته
و انکبیر روغن بادام باهم بزنند تا جمله یکسان گردد و بقدر یک ملعقه بدهند که آن تلیین طبیعت و توسیع نفس و تعدیل طبیعت نماید و بعد تلیین طبیعت و احتمال آن باید تا بنوشانیدن ماء الشعیر یا شربت نیلوفر
اعاده کنند و لعاب بزر قطونا نیز بوقت تشنگی بدهند و حفظ ایام بحارین نمایند و صلاح او در آن نمایند مثل چهارم و هفتم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و بستم بر مذهب بقراط بین ایام
بحران حقنه اندهند نه دوا و از کمیت ماء الشعیر کم کنند که معدا و ثقیل نگردد و نه استفراغ بفصد نه بدوا نمایند و حفظ عادت و طبیعت کنند و نظر نمایند بدانچه صلاح یا فساد بدان باشد
و آنچه مستفرغ شود مر ماده را عرق یا ادرار بول یا انحلال طبیعت حتی که اگر علامت نقصان پذیرد بغیر نفث طبیب اول آن خطر اکبر باشد و معلوم نماید که فصد اولا بطریق مختلفه طبیعت منع نمود
خجند می گوید فصد باسلیق از جانب مخالف نمایند و بعد آن اعاده او از جانب موافق بعد بیست روز کنند و چون تب شدید باشد از مسهل قوی احتراز کنند بلکه تلیین طبیعت بحقنه لینه یا
بماء الفواکه بخیر ترش و خمیره بنفشه نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و عناب و خشخاش و جلاب با سپستان بدهند و حقنه خمیره بنفشه و روغن بادام بدهند و غذا ماء الشعیر به شربت بنفشه و روغن بادام و عناب
و سپستان بسازند و همان مسهل شیر خشت و ترنجبین و فلوس خیارشنبر و عناب و سپستان نمایند و تدبیر ذات الجنب صفراوی همانست که در قول صاحب کامل مسطور شد

علاج ذات الجنب خالص بلغمی و سوداوی

در بلغمی فصد کنند و هر چه در قسم دموی گذشت از تلیین و تقطیع و تلطیف و تلیینه بحسب حاجت بکار برند و باید که در تلطیف افراط نکنند تا در ماده غلظت خامی نیفزایند بلکه
هنگام توجه نضج تلطیف باید و فرمایند و مطبوخ زوفا دهند و در ماء الشعیر قدری بادیان بخود پخته بدهند و بجای آب عرق بادیان یا ماء العسل بیاشامند بهر تقطیع و تلطیف
شربت زوفا بلیسن و گاهی در ذات الجنب و من عنب الثعلب نیز نتشی با دیان عرق بادیان جوشانیده با قند نخل کرده میدهند بعد نضج روز فصد سکنجبین زوفا با بوره
و بنفشه و اکلیل و باقلا و عنب الثعلب مرهم و روغن سرشته در ابتدا نمایند و در تزاید کی محللات مانند حلبه و کتان و خبر آن و در انتها منضجات مثل سکبینج و اشق و خیره نمایند
و زوفا و بابونه و تخم کتان کنجد سیاه زنجبیل هر یک یک دام آب بسیار دهند که نگرم نیز نافع است زوفا مغز تخم مرید انجیر سه چهار تولہ در شیر ملش یا آثار پخته و زنجبیل با آب پخته نیز مجرب
نوشته اند و اگر تا روز هفتم و هشتم تحلیل نشود در روز هشتم تنقیه نمایند با زوفا و برگ سنا یکنیم تولہ ریوند خطائی و تربد هر یک شش ماشه خیارشنبر هفت تولہ شیر خشت و ترنجبین
هر یک پنج تولہ و شربت دینار سه چهار تولہ روغن بادام شیرین هفت ماشه در مطبوخ زوفا و روز سیم تبرید از رب السوس هفت ماشه در شربت زوفا یک تولہ و رب طلایکت عدد
سرشته بخورند و روز پنجم کرفس اصل السوس هر یک هفت ماشه گاوزبان پنج ماشه انیسون چهار ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک شش ماشه جوشانیده شربت زوفا و
گاوزبان هر یک تولہ داخل کرده تخم مرو یاقوت ریحن ۹ ماشه پاشیده بدهند و همین مسهل دهند و غذا شوربای مرغ با نان و روز شانزدهم حب غاریقون علوی دیگان
در شب دهند و صبح در بدرقه ملینات و سنا و تربد دیگر اجزای مسهل بلغم اضافه نموده دهند تا خوب تنقیه شود و پیوسته رب السوس و شیر خشت در دهن دارند
و سر ابیون و غیره منع نموده اند و فصد اوین نوع بلکه امر باسهال و اخراج مواد بلغم نموده اند بامثال این مطبوخ بسفایج بگیرند بسفایج گل بنفشه گل سرخ
اصل السوس مقشر کوفته تخم کاسنی هر یک یک مثقال سپستان ۲۰ دانه مویز منقی ۵ درم انجیر زرد پنج دانه سنای مکی هفت درم مالیده صاف کرده فلوس خیارشنبر
شیر خشت هر یک ده درم مالیده صاف کرده روغن بادام یک درم حل کرده بنوشند و تعدیل کیفیت خلط و صلاح آن نمایند تا بنوشانیدن ماء الشعیر مطبوخ
با رازیانه یا شربت زوفا و اگر علت قوی باشد باید که حل نمایند فلوس خیارشنبر را در آب مطبوخ زیره کرمانی و نانخواه بیاشامند که او اصل مایکه داند در بلغمی را
و آشامیدن گلقند با آب گرم همیشه نافع این نوع است و طبیخ زوفا و بنفشه عرقی بدستور و تمریخ سینه به موم و روغن ترتیب موم زرد و روغن

خیری زرد نمایند و باقی هرچه در اقوال اطبا باید حسب حاجت بکار برند و در سوداوی واجب است که متوجه تنقیص کمیت سودا گردند بفصد و مسهلات مشروبه
لائق آن و یا بحقنه های مخرج سودا و بجهت میلان ماده سودا باسفل حقنه الیق ست و تنقیه بحقنه معتدل علوی خان و یا بطبوخ افتیمون مسهل ایشان
نیز مفید و بعد از ان متوجه تعدیل و اصلاح آن شوند مثل شربت گاوزبان با لعاب بهدانه و یا ماء الشعیر و از برگ کرنب و بنفشه و گل خطمی و بابونه بجهت انضاج
و تلیین بموضع وجع ضماد نمایند و برای همین منفعت و ارخا و ترطیب تکمید موضع بآب گرم کنند و بالجمله عنایت بطرف ارخای موضع و تلیین و ترطیب ماده
و اعانت نضج و تخفیف وجع بیشتر دارند و آب گرم نطول سازند و بحقنه لینه طبع بکشایند و بقراط گفته نافع ست این نوع ذات الجنب را نشستن در
آبزن حار و چون از آبزن برآیند تمریخ نمایند موضع وجع را بقیروطی متخذ از موم سفید و روغن بنفشه و تغذیه نمایند بشوربائی که در ان نخود پخته باشند تا بزودی
شفا یابد از اقوال اطبا صاحب حاوی و ترویج گویند که علاج ذات الجنب بلغمی فصد باسلیق و اخراج خون غیر کثیر و آشامیدن جلاب هر صبح از سپستان عدد
اصل السوس عنب الثعلب هر واحد سه درم شکر سفید و ترنجبین هر یک ده درم و در نسخه دیگر گاوزبان خبازی شربت زوفا نیز زیاده است و غذا ماء الشعیر
مع اندکی نخود و حل طبیعت بعد ظهور نضج در قاروره باین مطبوخ سنای مکی هفت درم اصل السوس مقشر نکوفته تخم کاسنی بنفشه نیلوفر تخم خبازی هر واحد
سه درم مویز منقی ده درم انجیر خشک ده عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید در ان ترنجبین گلقند و خیار شنبر هر واحد ده درم مالیده صاف نموده
روغن بادام یک مثقال فزوده صبح بنوشند و تا آخر نهار صبر نمایند تا اسهال زیاده آید بعد از ان جلاب بر از شکر سفید ده درم و بزرقطونا یا تخم ریحان هر کدام
یک یا شاید دو درم بدهند و غذا در آخر روز ماء الشعیر مذکور در موی و اگر دریکبار تنقیه باین مطبوخ نگردد بار دیگر اعاده در غیر روز بحران نمایند حتی که ماده بالکل
مستفرغ گردد و اما اگر ماده ورم سوداوی محترق باشد فصد و اخراج خون بقدر قوت و آشامیدن جلاب هر صبح از بنفشه سه درم و سپستان ده عدد و گاوزبان
یک مثقال با نبات یا ترنجبین ده درم غذا ماء الشعیر بشربت بنفشه و مزورات مذکوره و تلیین طبیعت بطبوخ که در بلغمی گذشت و بحقنه لینه غیر حاده و اوی علاج آن بتنطیل
بآب گرم و مداومت ضماد ملین ست جرجانی و ایلاقی مینویسند که هرگاه سبب ورم بلغم صرف یا سودای صرف باشد بدون آنکه حدت پذیرد یا با خون آمیزد
فصد نباید کرد بلکه حقنه حاده بعمل آرند و با ضماده منضجه محلله ضماد نمایند و بجای آب ماء العسل دهند و آب گرم جرعه جرعه مدام سود دارد و ماء الشعیر در کشک جو
و گندم و نخود سازند و در ان بادیان یک درم و اصل السوس پنج درم بپزند و سکنجبین عسلی ممزوج بآب گرم اگر هر صبح بدهند صواب باشد و خلط غلیظ را لطیف
سازد و غذا نخوداب بروغن زیت یا روغن بادام شیرین قلیه و آب سیوس با شهد یا فانیذ و شوربا که در ان چقندر و کرنب و شبت و نخود پخته باشند
و حریره که از حلبه مغسول و آرد باقلا ساخته باشند خوردن و روغن بادام نیمگرم جرعه جرعه نوشیدن همه سودمند ست و سکنجبین با شهد منضج و منفث ست
و ماهی با گندنا و شبت پخته منضج و منقی ست و انجا که ماده غلیظ و جامد باشد نفس تنگ شود و نفث منقطع گردد زوفای خشک و خردل کوفته در ماء العسل
نیمگرم بدهند مقدار سه درم و گاه تنگی نفس بدان محتاج میکند که بقدر یک باقلا زنگار در شهد سرشته بدهند و مقدار یک باقلا انگزد با سکنجبین عسلی و آب گرم
آمیخته در درد شدید فرو می نشانند چون نوبت تنگی نفس بغطیط و تردد نفس سد از لطرون بریان چند انکه بسر سبابه انگشت بردارند و از زنگار بقدر باقلا
با نمک زیت و آب نیمگرم و عسل اندک بدهند و اگر فائده نشود و قئ گرم مع فلفل و سرکه زیاده کنند و نیمگرم بکار برند بعد چون نفث کنند برای دفع ضرر
زنگار از حلق و معده زرده بیضه مرغ نیمبرشت بدهند یا روغن بادام گرم کرده تجرع کنند و ضماد از برگ کرنب و برگ بادیان پخته و یا از بابونه و اکلیل الملک
و روغن سوسن و روغن یاسمین سازند یوحنا و سعید میگویند که اگر ماده فاعله ذات الجنب بلغم غلیظ باشد و علامتش عدم عطش و قلت حدت و
زبدیت نفث ست علاجش بحقنه های حاده نمایند و از فصد مریض حذر کنند و حسوی متخذ از آرد جو ابزاری مع شکر بخورند و سکنجبین نیمگرم بیاشامند
و اغذیه مثل آب نخود و روغن بادام سازند و موم و روغن بر صدر بمالند و در حمام داخل کنند و در آبزن آب نیمگرم نشانند تا بر نضج اعانت کند و از
ریختن آب گرم بر سر حذر کنند و بعد کمال صلاح و صحت جوجه مرغ و تیهو بریان بخورانند و در غذا اسراف نکنند تا هضم فاسد نگردد و اگر ماده فاعله ذات الجنب
سودا بود علاجش بحسوی متخذ از گندم و شکر و روغن بادام سازند و طبیخ زوفا بیاشامند و بحلبه و بزر کتان بر پهلو ضماد کنند و سکه و شکر بلیسند و در حمام داخل شوند

۵ ذات الجنب سوداوی از دیمقراطیس گویند

و پهلو را بموم و روغن مسح کنند و با سفیداجات نطول سازند ابو علی سینا گوید که در علاج بلغمی ابتدا بحقنه حاده و اسهال نمایند و فصد نکنند و محللات
از اضمده و کمادات حاره مذکوره که دران قوت باشد استعمال نمایند و چقندر و آب کرنب و آب نخود و روغن زیت یا روغن بادام شیرین یا تلخ بخورند
و مطبوخ یوسف ساهر که با روغن بید انجیر می نوشند بیاشامند و در سوداوی با حسای متخذ از گندم مهروس با عسل و روغن بادام غذا سازند و
لعوقات لینه حاره بخورند و تجرع روغنهای لینه مثل روغن بادام شیرین و احسای لینه متخذ از باقلا و اندکی حلبه و شیر تازه خصوصا شیر خر نافع ست و
از انچه دران نفع میکند اینست که بگیرند قسط یک درم و بجوشانند با آب مطبوخ شبت و روغن بلسان یا شربت عسل بدهند و این سعال ردی را نیز نافع ست
و گویند که اگر این دوا گرمی کند تدارک آن با شربه بارده و ماء الشعیر نمایند گیلانی گوید که از علاجات مستحسنه در ذات الجنب بلغمی بر طریقی که در سیام او کرده
اینست که حقنه استعمال نمایند اگرچه حاد باشد و نفع میکند او را حقنه حاده متخذ از قنطوریون و قرطم و مقل و انجیر و شبت و کرنب و خسک و روغن ناردین و مری و
عسل و تلیین طبیعت بآب لبلاب مع قرطم نمایند و طبیخ زوفا که دران زوفا و پر سیاوشان و انجیر و مویز منقی و بادیان و سپستان و اصل السوس پخته باشند با روغن
بادام شیرین و خمیره بنفشه استعمال کنند و ماء العسل و جلاب نیم گرم بنوشند و ماء الشعیر آنها از کشک جو و گندم و نخود و همه جوشیده با بادیان و پر سیاوشان بسازند
و دران انجیر و مویز و اصل السوس بپزند و بران فانید و عسل اندازند و این ماء الشعیر نیز نافع ایشانست نخود جوشیده یک کف شعیر مقشر مثل او و اصل السوس
چهار درم و غذای آنها حسوی متخذ از قطائف جواری و شکر و روغن بادام و آب کرنب و آب نخود و روغن بادام شیرین و چقندر و حسوی آب جو پوست و
عسل و فانید باشد و بدل آب ماء العسل بنوشند و چون صحت یابند شوربای ماکیان مطبوخ با فاویه حاره بدهند و در حمام داخل شوند و در آبزن نشینند و ضماد
حار مثل ضماد حلبه و زیت یا خاکستر بیخ کرنب بشحم سرشته ضماد نمایند و لعوقات منضجه مثل بنفشه و حبوب حاره بکار برند و علاج سوداوی بفصد بعده بحقنه
لینه کنند و اگر درد تسفل بسوی تحت شراسیف باشد باسهال یا حقنه نمایند و از مطفیات مذکوره اکثر استعمال کنند و دائما ماء الخلاف تجرع نمایند
و ماء الشعیر اندک اندک در روز سه بار بنوشند و در آبزن سه بار نشینند و طول مکث دران نمایند و موضع را بآب گرم نطول کنند و دائما دام بران نهند و
ثابت بن قره گفته اگر وجع در اسفل حجاب یافته شود و در تب قوه نباشد واجب ست که در علاج او ابتدا باسهال کنند که این دلالت بر میلان خلط
با حتراق و رسوب و بسفل می دارد و غذای آنها آب سبوس و روغن زیت و بادام و عسل و فانید یا شوربای ماکیان مطبوخ نخود سازند

علاج ذات الجنب غیر خالص

هرچه در خالص مذکور شد در غیر خالص صفراوی و بلغمی و سوداوی از فصد و اسهال و تطفیه حرارت مستعمل بشود حسب ماده استعمال نمایند مگر انتفاع با ضمده و
ادویه موضعیه درین قسم افزون تر ست و به تبرید و تطفیه در ذات الجنب خالص بیشتر و درین کمتر بجهت آنکه باعث انضاج ورم و مانع نضج ست
ولیکن تبرید با شیای مبرده و بعض اشیای مسخنه باعتدال بحسب اقتضای قوت مرض عند آن مناسب باید که استعمال اشیای مسخنه که برسانند
اثر اضمده و ادویه موضعیه [illegible] ورم بیشتر باشد و این ضماد نافع ست تخم مرو و کتان و گل بنفشه و بابونه و گل ششتو و کدو و تخم تر مبارک هر یک
نه ماشه در آب مکو و سبز آمیخته خیار شنبر سه توله بر یک [illegible] ضماد کنند و صاحب حاوی گوید که علاج ورم حادث در عضلات با بعد از اطلاع فصد باسلیق ست
و اخراج خون بحسب احتیاج نوشیدن جلاب از شربت بنفشه و نیلوفر [illegible] و غذا ماء الشعیر مذکور و باقی علاج او مثل علاج ذات الجنب خالص ست
و بتبدیل شیخ در غیر شدید الحرارة بار اکث ضماد مثل حلبه و زفت و محاجم علاج کنند و این ضماد نافع ست بگیرند خاکستر بیخ کرنب در پیه سرشته ضماد مدام
نمایند و هرگاه در ذات الجنب غیر خالص عضلی ورم بظاهر نماید و فرو نشود و منضج نشود و بر موضع ورم نشتر زنند تا ریم برآید پس مرهم [illegible] علاج کنند و گاهی
بعد شگافتن ورم پهلو عضلی که در ظاهر نمایان باشد قرص [illegible] گذاشته ضماد و ادویه معمول میکنند تا تسکین درد هم شود و خضاب با عرق شاهتره و مالیده
شیره کاهو و شربت بنفشه بیاشامند و برای التحام مرهم سرو روغن گل گداخته مرداسنگ سفیداب کاشغری سوخته از هر یک [illegible] دو شیره تخم کدوی شیرین
ممزوج [illegible] مثل مرهم ساخته بندند طبری گوید که علاج این جنس علاج ذات الجنب خالص و الغایه آن احتیاج بنداست که محتاج میگردد

ذات الجنب هنگامی که بار گرد یاده و زائل خفیف شود حمی ابتدا و که معین بر نضج و تحلیل باشد و درین هنگام ابتدا نمایند بضماد منضج و مرقق ماده مثل ضماد
برگ خبازی و برگ بنفشه و اطراف کاسنی نرم کوبیده در روغن بنفشه جوشانیده و قدری خطمی کوفته در ان داخل کرده و بعد ازان که چند روز باین ضماد
کرده شود باضماد آرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوبیده بگلاب و آب عنب الثعلب و کشنیز تازه سرشته نمایند اگر ازین نفث بهم رسید خارج گردد بهتر و الا بعد زوال تپ
و انقضای عوارض و انقضای ایام بحارین صحاح بران گذارند و ماده را بسطح بدن جذب سازند و بشگافند آنرا خصوصاً هنگامیکه مرض از جنبی باشد که جنب
ظاهر گردد و درین جنس امر علیل منجر بسل نگردد بلکه مؤول بوجع جنب میگردد و اما در ذات الجنب خالص چون ماده داخل ریه گردد و منع نفث نماید منجر بسل می گردد
و بمیباشد سل و درین هنگام از جهت ذات الجنب بلکه از جهت فساد ریه هر فساد ریه چون بطول انجامد مثل بسل میگردد و این مقام افوت تامل نمایند که محل الغرض
و حیرت جماعتی از مصنفین کنا لفیس ست گویم که چون ماده در جنب متبات و متعسر شود و تپ زائل نگشت و نبض نرم نشد و مرض طول کرد قوت ساقط میگردد
و ضیق النفس بهم میرسد بجهت آنکه ممکن نیست مع شدت حمی التضمید موضع باشیائی منضجه مثل انجیر و بابونه و اکلیل و خردل و چون بدین ضماد ننمود علیل
هلاک میگردد و بسبب صعوبت تپ و اگر حمی زائل گردید یا ماده متسر باشد بایدازین هنگام تضمید موضع باین ضماد نمایند بگیرند اطراف کاسنی و اطراف سلق و نرم کوفته
در روغن کنجد جوش دهند و آرد جو و خطمی و برگ بنفشه کوفته بیخته بدان ممزوج نموده بر موضع مرض ضماد نمایند اگر نرم گردید و شروع بنفث نمود بهتر و الا این ضماد
را استعمال نمایند بگیرند انجیر سیاه یک جزو نرم کوفته و بابونه دو جزو و خردل نیم جزو نرم کوبیده بلعاب بیشه خطمی سرشته بدان ضماد نمایند که این ضماد نرم و رقیق
میگرداند ماده را و اخراج آن می نماید بسوی سطح بدن و متفتح میگردد بقعه که ماده در ان اجتماع یافته و جذب میشود ماده بسطح بدن و اگر ماده رقیق شود و منجذب
نگردد و بسوی سطح جلد محجمه بزرگ بران گذارند که آن اخراج می نماید ماده را بسوی سطح بدن و اگر ماده بسوی حجاب منصب گردید و داخل ریه نشد هلاک میگردد علیل
بتعفین حجاب و احداث آن ورم شدید و ان و اگر داخل ریه گردید و نفث و سعال خارج نشد بسبب آن ریه متعفن و فاسد میکند و تعفین
آن میفزاید و امر علیل آئل بسل گردد و چون حاصل گردید در ریه معالجه نمایند باین علاج که بیاشامد علیل چند روز طبیخ زوفا که آن ترقیق ماده و جلای آن
میکند و از نوشیدن آب سرد منع نمایند بلکه بشربت عسل ساده ممزوج نمایند که معین تر بر جلاست و اگر باین تدابیر نفث بهم رسد دلیل آنست که ماده
و رقیق ام ریه چسپیده و ریه تشرب آن نموده و ریه ضعیف متحلل القوة و ماده غلیظ عسر است و این حال مؤل بسل میگردد چنانچه بقراط ذکر کرده و مصنفین کتابها
درین موضع تهاون نموده و میگویند که چون در روز چهارم و هفتم نفث نکند امر او آئل بسل گردد و حکایت این از بقراط میکنند و تفسیر کلام حکیم بقراط
آنست که ذکر کردم اما انچه در انذارات و تقدمة المعرفة ذکر نموده آنست که چون در رابع نفث بهم رسد در چهارم و هم بر آید مراد او ازان نزلات ست در اورام
جهت آنکه مواد چون نزول نماید بسوی پهلو تا خیر کند نفث علیل در رابع دلالت بر سلامت او و سهولت مواد و بر علیل بسرعت نماید و چون نزول نماید مواد
بسوی پهلو و تاخیر نماید نفث علیل از رابع دلالت بر صعوبت حال مرض و غلظ ماده و بطول مرض مینماید و چون منحل گردد ماده از پهلو بسوی ریه و نفث نکند
منذر بطول مرض ست و اگر در هفتم و چهاردهم نفث نماید منذر است که آئل بسل خواهد گردید و برین وجه است که قصد کرده شود و کلام بقراط و کلام جالینوس
نه بر آنکه گرمی کنند اصحاب کنانیش و میگویند کسی که ذات الجنب باشد در چهارم و هفتم نفث نماید امر او بسل آئل میگردد و این کلام در نهایت نخارفت است

علاج ذات الجنب غیر حقیقی

شیره بادیان شیره تخم کشوث و گلقند به هند و روغن بابونه بمالند و یا اصل السوس بیخ بادیان پر سیاوشان هر یک درم انیسون نیم درم خشک
هر یک یک درم نبات دو توله جوش داده بنوشند که برای درد پهلو مفید ست ایضاً برای درد پهلو علاج انیسون تخم کرفس هر یک پنج ماشه
در عرق بادیان و عنب الثعلب جوش داده گلقند بالیده صاف نموده بنوشند و بیخ کاسنی بادیان پر سیاوشان تخم خربزه هر یک هفت ماشه عرق بادیان
دوازده توله گلقند دو توله جوش داده بخورند که مفتح سده نیز هست و بجهت تبرید آدر پهلو از بیخ بادیان مویز منقی پر سیاوشان جوشانیده گلقند حل کرده
بنوشند و روغن گل نیم گرم کرده بمالند و اگر درد پهلو بشدت باشد بادیان پنج ماشه بیخ کاسنی پر سیاوشان هر یک هفت ماشه در آب جوش داده

گلقند داخل کرده بخورند پس اگر بعد رفع درد اضلاع درد پشت باقی ماند عنب الثعلب هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه افزایند بعده اگر درد اضلاع ریاح
وثقل باشد و بول اسپرنیز داشته باشد مقل نیم ماشه در گلقند دو توله آمیخته همراه شیره تخم کشوث پنج ماشه در عرق بادیان هفت توله گلاب چهار توله برآورده
بخورند و سبوس گندم و نمک در پارچه بسته تکمید نمایند و روغن گل بمالند و بربندند و اگر درد از کتف شروع گردیده تا به پهلو و اضلاع و سینه آید بادیان نه ماشه
دانه هیل سه ماشه نبات یک توله در آب جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و زرده تخم مرغ با قدری دارچینی آمیخته ضماد کردن نیز نافع ست و دیگر ادویه
ضمادات و تکمیدات محلله سخنه بعمل آرند و اگر حاجت تنقیه افتد مسهل بلغم دهند و [...] نیز نافع گشته اند بخروج الریح مع الدم و نفع فصد باسلیق از دست محاذی
اسرع الظهور ست گاهی برای درد پهلوی دائمی ریحی زرشک بادیان بیخ بادیان مویز منقی انیسون بنفشه خیسانیده سکنجبین ساده گلقند آفتابی داخل کرده
بنوشند و بعد شش روز این حب نافع در درد پهلوی ریحی ریوند خطائی ترید سفید بسفایج غاریقون هر یک مثقالی شحم حنظل دو دانگ ایارج فیقرا حب النیل
نمک هندی هر یک یاو کم دو ماشه پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک درمی مقل کتیرا هر یک دانگی کوفته بیخته در عرق بادیان حب ساخته یک توله یک پهر شب
باقی مانده همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب نیم گرم میدهند و صبح این بدرقه میدهند عنب الثعلب مویز منقی انجیر زرد اصل السوس بادیان بیخ بادیان
بیخ کاسنی گل بنفشه اسطوخودوس حب القرطم سیاوشان تخم کشوث تخم کرفس انیسون پودینه چینی گل سرخ بسفایج شامی [...] در عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان
شب خیسانیده صبح جوشانیده مالیده صاف کرده ترنجبین فلوس خیارشنبر گلقند مالیده باز صاف نموده شیره مغز بادام پاشیده بنوشند و بجای آب
عرق بادیان سه پهر شربت بزوری عرق بادیان گلقند تخم ریحان پاشیده تبرید میدهند اهل هند گویند که اگر درد پهلو از ریح و سردی بود پنج بید انجیر
بزنجبیل کوفته قدری آب جوش داده بنوشند و یا بیخ آک یا ببول کوفته سائیده بجای درد طلا کنند و در آفتاب نشینند و از پا تا پشتی ضماد نمایند و یا شاخ گوزن با چهار
پنج عدد مرچ سیاه سائیده نیم گرم ضماد نمایند تتمه بعضی متأخرین مینویسند که گاهی ذات الجنب وبائی عارض میشود و علامتش با درد شدید ست تب و سرفه خفیف
و غلبه بخار و بروز اول یا دوم سه چهار روز هلاک میکند باید که اول تجنیه این طبع را بگشایند که بهوش آید پس حالا وقت از هر دو دست فصد باسلیق نمایند
و خون اخذ گیرند تا سرخی در خون ظاهر گردد پس بند کنند و شربت نیلوفر شربت سیب لیمو فی علوی خان هر یک دو توله در گلاب عرق بهار بید مشک
هر یک پنج توله کیوڑه سه توله بنوشند و غذا [...] چندان [...] کشنیز سبز در ان افتاده باشد مقطر یا آب لیمون کاغذی ترش
کرده دهند [...] بالائی [...] گیلانی [...] بجای آب گلاب عرق بهار اکتفا نمایند
و روز چهارم جهت نضج ماده مطبوخی دهند که در ان ادویه ذی تریاقیه مقوی اعضای رئیس باشد چون زرشک اظفار الطیب کرفس و بادیان و تخمی هندی
و خطائی [...] و این مطبوخ آلو بخارا ده عدد [...] آلو پنج عدد اظفار الطیب [...] بادیان خطائی انیسون هر یک سه ماشه بسفایج [...] بادرنجبویه
هر یک [...] ماشه درونج عقربی چهار ماشه تخم کرفس پنج ماشه اصل السوس سیاوشان گاوزبان هر یک هفت ماشه عناب هفت عدد برگ شاهتره
چهار و نیم ماشه گل سرخ یک توله در گلاب عرق بهار نارنج و آب باران هر یک [...] آثار جوشانند که ثلث آید گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند
و تا روز هفتم دهند و روز هشتم مسهل دهند باضافه خیارشنبر شیرخشت مغز ترنجبین و شربت دینار علوی خان هر یک هفت توله و روغن بادام هفت ماشه و
غذا وقت شام خشکه گیلانی با شوربای چوزه مرغ که بقدر فستق دارچینی [...] و صبح این تبرید دهند جواهر مهره سه ماشه در خمیره صندل ترش یک توله ورق طلا
یک عدد آمیخته شیره زرشک [...] ماشه انیسون چهار ماشه اصل السوس هفت ماشه لعاب گاوزبان بهدانه هر یک [...] ماشه در گلاب و عرق بهار و کیوڑه
و بیدمشک نیلوفر گاوزبان هر یک چهار توله برآورده شربت سیب نیلوفر هر یک دو توله تخم خرفه [...] ماشه داخل کرده بنوشند و همین پنج
سه چهار مسهل داده بنگرند اگر سرفه قدری باقی مانده باشد این حب دهند [...] رب السوس زعفران صندل سفید هر یک چهار ماشه
زرشک سه ماشه کتیرا اظفار الطیب اصل السوس [...] صمغ عربی هر یک هفت ماشه ناردانه بست و پنج ماشه شیرخشت سه توله بلعاب اسپغول
بقدر مونگ حبها ساخته در دهان دارند و جهت تعدیل مزاج خمیره ابریشم و شربت یاقوت علوی خان با عرق زرشک یا فواکه و بهار نارنج بکار برند

و گویند که در سال تعفن در هوا پیدا شده ذات الجنب حادث میگردید و از تدابیر دیگر فایده حاصل نمیشد طبیبی حاذق آب انار ترش با لاینه مسحوق آمیخته
و در هفته صحت می یافتند و ایضاً آورده‌اند که در سالی بموسم سرما عفونت شده و ذات الجنب شد و بعلاج المباین فهم اکثر بیماران هلاک شدند
حکیم کبیر علی خان تلمیذ رشید علوی خان از فصد باسلیق هر دو دست علاج آغاز میگرفتند تا بیمار بهوش آمده و شیره زرشک ماشه و زرنب سه ماشه و انیسون
چهار ماشه و انجیر زرد پنج عدد در عرق بهار نارنج پنج توله و بهرامج و کیوره هر یک چهار توله و عرق نیلوفر هفت توله بر آورده شربت لیمون کاغذی نه
شربت بادرنجبویه هر یک نه توله تخم شربتی یا تخم بادرنجبویه یا ریحان هفت ماشه پاشیده میدادند غذا شوربای جوزه مرغ که در آن کشنیز تر و چقندر انداخته با
فتق لیمو یا انبه داده با نان تنوری و عقب آن بید انجیر خطائی یکدانه باشه در جوارش عود ترش توله آمیخته می لیسانیدند و بجای آب چهار مرتبه مقطر
در آب باران آمیخته می نوشانیدند و وقت عصر اگر اندک درد و سرفه باقی می ماند فصد باسلیق از جانب درد میکشودند و روغن قاذری گرم کرده بر موضع درد
می مالیدند و بالای آن برگ تانبول زرد گرم کرده می بستند و تخم لیمون کاغذی هفت عدد بلع کنانیده بالایش آب انار کوهی یک عدد و معصور در عرق بهار
نه توله شربت سیب چار توله میدادند از این تدبیر در بحران و ز صدها بیمار شفا یافتند

خانقه

قسمی ست از ذات الجنب خالص که ورم آن عام بود در غشای مستبطن اضلاع و حجاب حاجز از یمین و یسار و اگر ورم در غشای مستبطن تنها بهر دو جانب
حادث گردد آنرا ذات الجنب خالصه عامه نامند و بعضی این را خانقه گویند و این صحیح نیست بجهت آنکه علت خانقه حادث میگردد از ورم هر دو جانب
غشای مذکور مع ورم حجاب قاسم صدر بدو نصف چنانچه مذکور شد و علامتش آنست که درد بهر دو پهلو باشد و مریض بر هیچ شکل خواب
نتواند کرد و هنگام سرفه از شدت درد غشی افتد و استنشاق هوا متعذر شود و علاج آنچه در اقسام ذات الجنب خالص مسطور شد حسب اده بعمل آرند
و در اینجا فصد از هر دو جانب لازم شمارند و طبری نوشته که این مرض را احدی از متقدمین ذکر نکرده و جالینوس بسوی او ایمائی نموده که استخراج او
بجز ماهر صناعت نتواند کرد و آن گفته که اعظم اعراض حادثه در آلات نفس آنست که در تمام صدر باشد و او با هر این علت انا قه نامید و گوید که این اکثر
باختناق هلاک میگرداند مثل ذبحه و این ورم در جمیع غشای مستبطن صدر و در غشای قاسم صدر بنصفین بهم میرسد و چون همه غشا ورم کند نفس منسد شود
و مریض را در استنشاق هوا نباشد و بیاست که ذقنه بسیر و غشی که از سرفه او را عارض گردد و بر راست نشستن نیز قادر نباشد و بنا بر این عوارض صعب
بجارگاه هلاک گردد و فرق میان این مرض و میان شوصه ذات الجنب آنست که صاحب شوصه قادر باشد بر آنکه خواب بر صدر نماید و بر پهلو پشت مائل گردد
و از سعال خوف غشی نباشد و درین علت مریض قادر بران نباشد که منتصب قائم شود یا سعال کند با وجود هر شکلی از اشکال نماید بسبب شدت غشی
و ابو ماهر تجربه کرده است که هر کسی که تا روز هفتم زنده ماند خلاص یابد و موت بی نفس یا سعال شدید گردد و الا اکثر ایشان در روز چهارم هلاک میشوند
و سبب قاتل ورم حاد نخست که در کیفیت آن تغیر شدید راه یابد و منتصاعد گردد و در کسی که این غشا ورم کند بسبب حجاب قاسم صدر بنصفین منعب
گردد و بر بن غشا ورم حادث شود و گاهی قروح در چند مواضع صدر میشود از اعراضش کوره از و یا در بیرون رفتن گاه در دفعه یکشود و علاجش آنست که بقوت
و سن و مزاج او نظر کنند اگر قوت نیکو و سائر قوانین جواز فصد موجود باشند تنقیه بفصد از هر دو دست و حقنه که در ذات الصدر بیاید باید کرد و در سینه
و پهلو ضمادی که در اینجا باید و تمریخ تمام سینه و پشت بقیروطی که می آید باید ساخت و غذا ماء الشعیر بشکر و جلاب دهند و زیاده نه دهند که دران خوف
انقطاع نفس ست و از لطیف معالجات این علت بعد تنقیه بحقنه و مانند آن اینست که هر روز یکبار حیله برای رعاف نمایند تا رعاف کند و اگر رعاف
از خود بروز بحران آید صحت تام یابد و اگر در غیر ایام بحران آید خفتی در مرض و نماید ولیکن در عمل مذکور خطر بسیار است چه بیشتر هلاک میشود و مریض بر رعاف
واقع در غیر وقت و اگر چه آن نزد قدیم از ایام معمولات او باشد و باید که مریض را از جمیع محرکات صدر مثل سعال نگاه دارند حتی که از هوای بارد و آب سرد و از
چیزی که قذف نماید محفوظ دارند و اگر چیزی که از آن سعال قذف واقع شود بهم رسد از آن قی می شود و اختناق هلاک گردد و درین علت گاهی ورم

متعدی میگردد بسوی شظایا که در عضلات منقسم در صدر ست و جالینوس آن شظایا را متمم نفس و انشاق نامیده و ازین هلاک میشود بعد ده ساعت
با نقطاع نفس و چون بر مریض امر تنفس صعب گردد غذا ازان بازدارند و ماء الشعیر بتفاریق در دفعات کثیره دهند تا معده او ممتلی نگردد و مزاحمت بحجاب ننماید
و در تنگی نفس و قلع او زیادتی نشود و این مرض منقسم بچهار نوع میگردد نوع اول رطوبی ست و آن از انصباب رطوبت ماده که بصفرا حدت پذیرد حادث
میگردد و این نوع اعسر نضجًا و اقل الما از انواع دیگرست و این از اعراض لازمه اوست و رطوبی بودن این نوع از صوت نفث متحقق میشود اگر آنچه نفث کند
رطوبت غیر متلونه باشد و طعم او طعم دسم گرم بود و صحت این امر گردد که علت رطوبی ست و درین هنگام طبیب مبادرت کند بر آشامیدن شربت عسل و داقن جلنجبین
و تمریخ صدر بروغن خیری اگر سرخی قاروره باین مضاف گردد بر تغیر مزاج قلب و کبد بطریق مشارکت در الم دلالت کند و نبض صاحب این نوع شدید الصلابة
نباشد و چون تپ بدان مضاف شود بران خوف هلاک و سقوط قوت باشد و در معالجه او زیاده کنند با جلنجبین خمیره بنفشه ما لید و مز و بای خیار و اسخدار طعام
عسل خیارشنبر دو درم با جلاب دهند مگر آنکه طبیعت منحل باشد که درین صورت خیارشنبر نباید داد و تمریخ صدر او بقیروطی معروف بمروخ صدر نمایند پس
بستانند آب برگ بزرقطونا و آب برگ خبازی و آب برگ بارتنگ و آب برگ خطمی و لعاب بهدانه بقدر بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر و موم روغن بسازند و با بهانی
مذکوره بر آتش تسقیه دهند بعد مدام بر سینه بمالند و علامت نضج علت ازدیاد نفس علیل و امکان تقلب او بر پهلو و ظهور اقباع و تخلیص عن منقطع در رطوبت ست
نوع دوم دموی ست و از اعراض لازمه او سرخی رخسار و چشم و فرط الم مع تمدد و تپ مطبقه و نفث گلابی ست و فرق میان این نوع و ذات الجنب
خالص آنست که با این نوع نخس نباشد فقط و الا جمیع اعراض او مثل اعراض ذات الجنب باشد و علاجش فصد ست از هر دو دست اگر قوت صالح باشد
و استفراغ بحقنه لینه که در ذات الجنب مذکور گردد و لزوم ماء الشعیر و لعاب اسپغول ساعت بساعت نمائی و از تغذیه ما الشعیر اقتصار ورزند و اگر اعراض
عظیم گردد و غشی بهم رسد از شرب ماء الشعیر یا فرو بردن چیزی در حلق که نفس او تنگ گردانید در حلق او از پستان یا دختر شیر دوشند و بدل غذای
او همین سازند و تمریخ صدر او بآب حی العالم کدو و لعاب بزرقطونا و آب هندوانه بروغن بنفشه آمیخته باید کرد که این تسهیل نفث او نماید و از هوا محفوظ دارند
و از اعراض لازمه این نوع نفث و رمی رقیق ست نوع سوم صفراوی ست و از اعراض او تپ مفرط و عطش و لهث و وجع که در داخل صدر مثل التهاب و لذع باشد
و عطش که تسکین نیابد و نفث صفر و احمر بسواد شبیه بدردی خمر مع طعم تلخ ست و این نوع شدید الخطر از انواع دیگر و سریع الزوال ست اگر تدبیر واجب
کرده شود و هرگاه طبیب را در بدن علیل فضله ظاهر گردد و قوت دران یافته شود در فصد او باکی نیست و در اخراج او اسراف نکنند و بعد فصد این حقنه
بعمل آرند بگیرند دو کف از جو مقشر کوفته و یک کف از برگ عنب الثعلب و برگ بارتنگ و برگ بزرقطونا و دو کف از نخاله و کف از خطمی همه در صره بسته باشند
و در وقت طبخ با دویه دیگر اندازند و بعضی حرانیین گفته اند که اگر ماده صفراوی باشد دران برگ لبلاب کبیر و برگ بنفشه زیاده کنند و همه اثقل دوانی
حقنه بپزند بعده قدر حاجت صاف نموده بران پانزده درم روغن بنفشه خالص و ده درم روغن نیلوفر اندازند و خوب برهم زنند تا مخلوط گردد
نیم گرم حقنه کنند و اگر درین حقنه چیزی از شکر سفید محلول زیاده کنند جائزست نوع چهارم سوداویست و از اعراض لازمه او ضیق نفس مع جذب سینه
و میل لبات نحو عمیق ... ... قلت لس با بسان و نفث سیاه ست و علاجش تضمید صدر باشیاء مطبه لینه مثل لعاب بزرقطونا
و لعاب برگ بارتنگ و روغن بنفشه مضروب با نهایا قدری از سفیدی بیضه کنند و گاهی ضماد صدر او بآب عنب الثعلب مضروب بقیروطی متخذ بروغن بنفشه
میکنند و نیلوفر و بنفشه تازه ببویند و روغن بنفشه در بینی چکانند و هلاک امر درین نوع چون قدری تخفیف یابد آبزن ست لیکن با کثرت ضیق النفس
و صعوبت امراض در آبزن نشانند زیرا که از نشاندن دیدایت که منفتح میگردد و حدت می پذیرد و ریح کثیر محتبس میشود از نشستن در آب گرم از دخول حمام
و دم هم نباشد اگر باین علت نبض علیل تنگ گردد بسبب تیبس ری فاسد از انکه ناگهان هلاک شود

شوصه

ورمی گرم بود در حجابی که بر باطن اضلاع خلف ست تحت حجاب معترض معروف بدیافرغما و بعضی شوصه صحیحه ذات الجنب صحیح را گویند و بعض اطبا

ورم حجاب قاسم صدر بتشفین را ولا سیما که در اسافل این حجاب افتد شوصه نامند و جرجانی و ایلاقی و ابوالحسن سعید می نویسند که اگر ورم در عضلات
صدر باشد خصوصاً عضله که داخل و زیر دوش آنرا شوصه نامند و بعضی ابن لعینه اسباب ذات الجنب ست و کذلک علامات بحسب هر ماده و بعضی
گویند که ماده فاعله شوصه یا خون حادست یا بلغم غلیظ و بالجمله صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و بهیچ وجه نتواند خفت و زیر حجاب جا جر درد باشد
و گویند که اعراض آن شدیدتر از سائر انواع ذات الجنب ست در عطش و لهیب و کرب و قلق و تب و سهر و وجع و نخس شدید و ضیق النفس و ان نباشد و بعضی
علامات خاص شوصه آنست که درد و تمدد و نخس در اضلاع سینه بود و وجع بسوی پشت در زیر شانه و دست مائل باشد و در ذات الجنب تا شراسیف
برسد و ضیق النفس کمتر از ضیق ذات الجنب باشد و گاهی ورم شوصه در عضلات خارج باشد یا در غشای خارج که بر استخوان سینه پوشیده است و این
ورم گاه از ظاهر نمایان می باشد لیکن درد و همه اعراض او کمتر از اعراض برسام و ذات الجنب خالص بود و علاج بقول بعض افاضل متاخرین و الا میا در
بفصد باسلیق ست گرفتن خون بسیار بحسب قوت و جب بعد از ان هر صبح آشامیدن جلاب از گل بنفشه و گل نیلوفر هر یک سه درم عناب ده دانه جوشانیده
صاف کرده ترنجبین و خمیره بنفشه هر یک ده درم در ان حل نموده صاف کرده و تغذیه بماء الشعیر بنحویکه در ذات الجنب ذکر یافت و بعد ظهور نضج حقنه
لینه تنقیه نمایند بگیرند مرسای رکی پنج درم بنفشه نیلوفر هر یک سه درم سبوس گندم در صره بسته خطمی جو مقشر کوفته هر یک کف برگ چقندر یک دسته
عناب سپستان هر یک بست دانه در سه رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده در ان خیارشنبر ده درم
شکر تر ترنجبین هر واحد پانزده درم مالیده باز صاف کرده مری و روغن کنجد هر یک ده درم و نمک طعام یک دانگ داخل کرده بآن حقنه سازند و گویند
که تدبیر صواب آنست که اولا حقنه کنند و از استعمال اقسام اضمده دست کوتاه دارند و در استفراغ ماده بظاهر جلد نهادن محجمه ناری و وضع محاجم
بکشند و بعد ضماد انجیر و خردل و سرگین کبوتر ضماد نمایند تا متقرح شود و ریم از ان جاری گردد و باقی علاج همانست که در انواع ذات الجنب گذشت
و اگر سبب قوی باشد فصد باسلیق ضرورست و آنجا که حقنه بعمل نیاید از استعمال ملینات مشروبه باز نتوان داشت و آنجا که درد بشدت بود بهر تسکین آن ضماد
شوصه بر موضع الم توان نهاد و کذلک خاکستر کرنب و چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم گاو از مسکنات ست اگر در ضماد مذکور افزایند بهتر باشد بعضی متاخرین
می نویسند که اول طبع را بحقنه لین بگشایند پس رگ باسلیق زنند و بعد آن مرکب بدادن مسهل نشوند و باقی همه علاج مانند ذات الجنب صحیح نمایند
و بعضی عنایت در ان مصروف دارند که ماده بظاهر جلد مستفرغ شود و این چنان باشد که محجمه ناری نهند و یا حجامت بی شرط گذارند و ضماد
از انجیر و خردل و اشق برابر و چهارم حصه همه شیر خشت آمیخته بران گذارند تا متقرح گردد و ریم از ان پالاید و اگر از تنقیه بفصد و مسهل فائده معتد به
ظاهر نشود حسب پیش یک عدد و یا شیره بادام شیرین هفت عدد و تنبول پخته سه عدد و بادیان خطائی سه ماشه و اصل السوس چهار ماشه نبات سه توله صبح
بخورانند و همچنین وقت شام از گل عاشقانه هفت ماشه جدوار خطائی بادیان رومی هر یک پنج ماشه قرنفل زنجبیل هر یک یک ماشه دارچینی سه توله کوفته بیخته
روغن گل و بابونه هر یک نیم توله آمیخته بیکدم ضماد کنند و غذا شوربای مرغ که در ان برگ و شاخ گل عاشقانه افتاده باشد در روغن گاو بسیار پخته بنان تنوری
خورانند و در یک هفته صحت میشود و ضماد زنجبیل خام سوده بر پارچه سفت مثل مرهم کشیده پیوسته بر سینه طلا کردن نیز مفید صاحب مغنی می نویسد که اگر ماده فاعله
شوصه دموی باشد فصد باسلیق از جانب مقابل نمایند و شربت ماء الشعیر بشربت بنفشه لازم گیرند و تعدیل طبع بلعابات شربت بنفشه کنند و شربت خشخاش
دهند و بر پهلو از نیلوفر و بنفشه و گل سرخ مساوی در آب گرم و روغن بنفشه سرشته ضماد نمایند و موضع را با آب گرم بشویند و چون صلاح یابد غذا اسفیدباجات
بروغن بادام و حریره بشکر و روغن بادام و مزورات دهند و در آخر اجازت دخول حمام و تناول جوزه مرغ بدهند و اگر ماده فاعله شوصه بلغمی باشد خمیره بنفشه
بخورانند و گلقند با آب گرم دهند و طبیخ زوفا با شامند و بر پهلو ضماد از بابونه و اکلیل الملک و برگ غار بروغن کنجد نمایند و اگر طبیعت قبض باشد حقنه نرم
استعمال کنند و چون صلاح یابد در حمام داخل نمایند و با سفیدباجات غذا سازند و حلوا بشکر و روغن بادام بخورانند و از امتلا حذر کنند طبری گوید طمع
نباشد که ماده ذات شوصه بسوی صدر مرتقی گردد بلکه باید که او بجانب اجزای باطن مانند ترائب و حجاب چسپیده و چون از ترائب تمام یابد ورم عظیم گردد و مزاحمت حجاب نماید و بسیار

که متورم میگردد و طرف حجاب متصل میکند بتضییق نفس و فرط الم مگر آنکه رقیق گردد ماده و مندفع گردد بسوی جلد و لحم و درین هنگام قدح شود که نهند و محاجم کنند بسوی سطح بدن و بسا است که خلاصی می یابد باین طریق و علامات و علاج شوصه مخالف از علامات و علاج ذات الجنب است در شیای کثیره اما در علاج چنانست که صاحب شوصه را در اول مرض لین نمید هند و تمریخ پهلو و سینه او هم نمیکنند و در ذات الجنب قدح می نهند مگر آنکه در عضو ورمی یا در عضلات یا این ضلاع یا در صفاق باشد و در حس ظاهر گردد و اگر در حجاب حاجز باشد قدح بالضرور نگذارند زیرا که بسا است که قطع نفس نماید و ایضا قدح نهند اگر تب باقی باشد و در شوصه قدح بی تردد استعمال باید کرد چون بحس ظاهر گردد و صاحب ذات الجنب را در ابتدا حقنه نمیکنند و در شوصه استعمال میکنند و اما در علامات چنانست که صاحب ذات الجنب را خواب بر سینه او و یا تکیه بران کردن ممکن بود و صاحب شوصه را امکان تحریک و خواب بشکلی از اشکال نباشد و باقی علاج مشترک ذات الجنب و شوصه همانست که در ذات الجنب مسطور شد گیلانی مینویسد که گاهی اقسام شوصه بعضی از بعض مخالف می باشد زیرا که بعضی ازان قبول نضج بسرعت نماید و این آنست که صاحب او را در ابتدای مرض نفث مستحکم نضیج بهم رسد و بعضی چیزی ازان نفث نمیکند و بعضی متوسط میان این دو صنف است و ازانها قومی صدید نفث مینمایند قومی از ایشان غیر نفث چیزی نفث میکنند و بعضی ازان نفث غلیظ لزج می اندازد و بعض دیگر چیزی سریع النضج نفث میکنند و علاجش اینست که ابتدا بفصد صافن نمایند اگر قوت و امور دیگر مساعد باشند و در اول از جانب آخر و بعد تمکن و استحکام ماده فصد از جانب مرض کنند لیکن درین خطر است چون ضعیف گردد و گاهی مستولی شود درین وقت مرض بعد ازان طبیخ عناب و سپستان و مویز منقی و خشخاش سفید و کتیرا و خمیره بنفشه و روغن بادام شیرین آمیخته بنوشند و در غذا ماء الشعیر بدهند که فعل ماء الشعیر بغذای محمود نیست فقط بلکه بتسهیل نفث از قوت جلائی که در وست میکند و چون نفث در صعود ابتدا نماید بعد از چهار روز باید که در طبیخ اصل السوس و آس و خیار شنبر و بنفشه و فانید شکر زیاده کنند و گاهی اصحاب این مرض منفعت عظیم بحقنه لینه می یابند و خصوصاً اگر وجع ممتد باسفل و آخر اضلاع باشد زیرا که این دلالت مینماید برانکه جزء سفلانی از حجاب علیل است و ادویه که از خارج استعمال میکنند و آن در ابتدای مرض قیروطی متخذ از بابونه و آرد جو و بیخ خطمی و بنفشه و تخم کتان یا تمر و کتیرا و اصل السوس و روغن کنجد یا روغن بنفشه است و اما اغذیه در اول امر و در آخر او و در جمیع اوقات مرض واجب است که رطب معین بر صعود نفث باشد مثل حسو رقیق شیرین بعسل اگر تب نباشد و آب سبوس با فانید و روغن بادام و خباز و مانند آن و اما اشربه واجب است که ماء العسل ممزوج با آب بسیار باشد که آن با وجود تسکین وجع جالی و غذای محمود نیست و هر کسی را که شرب او عطش پیدا کند شربت بنفشه یا جلاب بیاشامند و گاهی دیا قوذای ساذج نفع بین میکند و خصوصاً اگر مریض را سهر ظاهر شود یا چیزی از سر بسوی سینه او بریزد و گفته اند که اگر نفث ابتدا نماید شربت خشخاش البته نباید داد که مانع نفث و مهلک است

ذات الصدر و ذات العرض

ذات الصدر ورم گرم بود اندر حجابی که قاسم صدر است بنصفین در جانب مقدم و ذات العرض ورمی باشد درهمین حجاب که در جانب مؤخر نشیب حادث شود و ظاهر شود گویا که گاه حادث میشود و ورم با برمی آید خراج یا حاصل میگردد ماده نزله بحجاب ممنوع بر قص و آنرا ذات الصدر نامند و ایضا گاهی این ورم با خراج یا نزله در حجاب ممنوع بر فقار مقابل صدر افتد و اهل مصر حران آنرا ذات العرض گویند و این هر دو مرض را متقدمین سوای جالینوس ذکر نکرده اند بلکه جمله امراض صدر را یکی گردانیده اند بر اعتماد و یکه طبیب لبیب از اعراض استخراج مواضع مرض مینماید و طبیبی که استخراج میکند و جدا میگرداند هر یک را از دیگری مثل این اعراض جزئیه آن طبیب کامل است و کسیکه کامل نیست در علم و عمل قدرت بر استخراج این ندارد و گمان مینماید آن همه را ذات الجنب یا ذات الریه و غلطی میکند در علاج آن پس این هر دو مرض را ذکر کردم تا هر کسی که در صناعت دخلی دارد هدایت برین یابد و اسباب هر یک ازین هر دو بعینه اسباب ذات الجنب است و علامت ذات الصدر تب دائم است و قلق و مریض از فم معده تا ترقوه و نقره نحر در ناحیه مستطیل دریافت کند و نظر ببالا و زیر نتواند کرد و بر پشت و پهلو نتواند خفت و هنگام فرو بردن آب یا نان یا چیزی دیگر پندارد که گویا نفس او گسیخته میگردد و در حلق خود هوا بیابد و آنرا

بتنفس بازپس میگیرد و اندومی تواند که این مرض وجع ناخس نباشد و ضیق النفس و عدم کثرت نشاریت نبض نیز از علامات اوست و علامات ذات العرض
آنکه مریض در وضع بالای میان هر دو شانه دریافت کند و خواب بر پشت نتواند کرد و بجانب راست و چپ یکجا نتواند نمود و چون سر که بد قلق [illegible] بقرار نمی افزاید
بشدت و درگاه از افراط الم غشی افتد و از خواب بر سینه استراحت یابد علاج علامات مادهٔ فاعل این هر دو مرض و کذا علاج حسب آن ماده از [illegible]
بجوید لیکن وجع او در ذات الصدر بر سینه و در ذات العرض میان هر دو شانه باید کرد طبری گفته که در ذات الصدر اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق
و تنقیه بدن باین حقنه نمایند بگیرد جو مقشر کوفته دو کف و سبوس گندم خطمی هر واحد کف هر دو در صره بسته بنفشه یک کف عناب سپستان یک شش دانه
برگ چقندر برگ خبازی هر یک یک دسته همه را در آب بجوشانند تا بخوبی اگر دو صاف نموده در آن قدری شکر حل کرده و روغن بنفشه و روغن کنجد آمیخته خوب
بهم زده نیم گرم دو دو دفعه یا سه دفعه حقنه نمایند و هر گاه سورت مرض ساکن گردد و اعراض او خفت پذیرد و تمریخ عظام صدر و موضع وجع باین قیروطی نمایند
بگیرند موم سفید و در روغن بنفشه گداخته تسقیه به آب برگ خبازی و آب برگ بید و آب جراده کدو خوب بهم زده چند دفعه بالتدریج [illegible] تا آنکه نفث بسهولت برآید
تخفیف یابد [illegible] از نفث و هرگاه ماده صلبه در آنجا غلیظ باشد و تحلیل و ترقیق نیابد بر سینه این ضماد نمایند آرد جو و [illegible] و خطمی سفید و [illegible] گل بنفشه
کوفته بیخته در آب برگ خبازی آمیخته بر پارچه طلای سطبر نموده بر موضع وجع ضماد نمایند و چون خشک شود اعاده کنند که تحلیل و ترقیق میدهد ماده را و اگر در
موضع مرض لهیب حرقت و حمرت ظاهر گردد آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب برگ خبازی و آب برگ بزرقطونا و آب برگ بارتنگ و لعاب بهدانه و لعاب
بزرقطونا همه را در هم نموده بر هم زنند تا یکسان گردد پارچه ابدان آلوده بر موضع علت متواتر اندازند تا تسکین لهیب و حرقت و تعدیل مزاج و ازالهٔ حمرت و تسهیل
اخراج نفث حاصل گردد و اگر تحلیل او دشوار شود و بمعاودت فصد احتیاج باکی نیست اگر قوت مساعدت نماید معاودت نمایند و تمریخ نمایند و در معالجه این مرض
سبیل غیر نضیجه و کرایات نیست و علاج ذات العرض مساوی علاج ذات الصدر است مگر آنکه ضماد و تمریخ و وضع خرقه بر فقرات میان کتفین استعمال نمایند و مقدار
دوا را زیاده کنند تا اثر آن بدان برسد و باید که غذا درین هر دو مرض ماء الشعیر بشربت نیلوفر و حریرهٔ شیرهٔ خندروس باشد اگر محتاج بزیادتی غذا بود
و لازم است بر طبیب که سهل انگاری نماید در معالجه این هر دو مرض زیرا که بسا ست که منبسط میگردد تا جنبین میرسد علت خانقه عارض میشود و هلاک
میگرداند و بعض متأخرین از افاضل گفته اند چون علت در حجاب متصل بفقاریکه محاذی صدر است بهم رسد پس بشارکت نخاع و متصل بفقار [illegible] سرایت نماید
و حجاب مستبطن جنبین نیز مشارکت مریض اکثر در [illegible] روز چهارم هلاک گردد و [illegible] ضیق النفس و افراط الم و اگر بزید علیل تا این حال [illegible]
باشد باندکی زمان که ملین [illegible] نضج انداز [illegible] و ابو ماهر حرانی گفته [illegible] که تحریک [illegible] صاحب این علت اسهل [illegible] نگردد و نقل او محتاج نفس عظیم
نگردد زیرا که این تمام نمیشود مگر بسلامت جمیع عضلات صدر و حجاب و آن چون علیل باشند نفس او تنگ گردد و بدان خوف هلاکت باشد و گویند که
قیروطی معمول مؤلف و الد علوی خان برای ذات الصدر نافع است هنگامیکه ماده غلیظ و متسکن و عسر النضج باشد که تحلیل و ترقیق و تسهیل نفث میکند و آن اینست [illegible]
بگیرند انار شیرین با پوست سر آن بقدر در هم بر اشند و قدری از جوف آن خالی کرده آنرا روغن بادام شیرین پر نمایند و بر آتش گذارند تا جوش بخورد و روغن جذب
نماید باز روغن در آن بخته جوش دهند تا آنکه دیگر روغن جذب نماید صاحب ذات الصدر را بکار نفع بلیغ می نماید که دوائی برابر این نمیکند و ماده [illegible] اخراج
مینماید و ابن جزله گفته که از لطائف معمولهٔ [illegible] نیکوست ذات الصدر را انتباه طبری نوشته که گاهی ذات الجنب و ذات الصدر اعراض غریبه واقع میشود و ذات
گاه ظاهر میشود در سینه و پهلو [illegible] و ثقل و این اعراض غریبه اند زیرا که حادث میشوند مگر از بخارات حاره یا بسبب [illegible] مرتقی شوند بدرت
نازل گردند بسبب دفع طبیعت یا ترکیب غلط ثقیل آنها پس واجب است که بر صدر و جنب این قیروطی معروف بقیروطی [illegible] استعمال نمایند آب جراده کدو آب هندوانه
آب برگ بنفشه هر واحد یک جزو آب برگ خبازی پنج جزو بگیرند موم و [illegible] و روغن بنفشه ساخته بر آتش [illegible] بدفعات متوالی تسقیه دهند و فرود
آورده سرد کرده باز بر آتش نهاده تسقیه نمایند تا از ین آبها قدر صالح تشرب کند بعده بر سینه و پهلو بمالند و این وقتی ست که تب خفیف بود یا کم شده باشد
و با صعوبت استعمال این نشاید و گاهی از اعراض لهیب در صدر و حمرت بشره حادث شود حتی که گویا آتش بر بشره آن نهاده و در آن این آبها استعمال

نمایند یا بگیرند آب برگ اسپغول و آب برگ بارتنگ و آب عنب الثعلب و آب حی العالم و باهم مخلوط کرده و خرقه بدان تر کرده بر موضع ملتهب نهند و استعمال این علاج در حالت اشتداد تپ و خفت آن باکی ندارد

برسام

نزد اکثر ورمی حار است در حجابی که ما بین معده و کبد حائل است و بقول بعضی در حجابی که میان آلات غذا و آلات تنفس فاصل است و سمر قندی اورا راس نیز ذکر برسام گفته که قسمی از سرسام ورمی است که عارض میگردد در حجابی که میان کبد و معده حائل است و آن قسم بحجاب معترض ما بین قلب و معده به حجاب حاجز است و قرشی ثانی را در امراض صدر گفته که گاه عارض میگردد ورم در حجاب مسمی به دیافرغما و آن حجاب معترض میان کبد و معده است و آنرا برسام نامند و لکن این اصطلاح و رازی گفته که ذات الجنب برسام است و شیخ الرئیس نیز بهر دو را مترادف دانسته و گیلانی نوشته که کلام اطبا درین باب مضطرب است که گاه برسام را از اقسام اورام اغشیه صدر مع تپ و اختلاط عقل دانسته اند و گاهی او را از حمیاتی که دران عقل مختلط گردد شمرده اند و گاهی از قبیل سرسامات مع تپ شدید و تالم در صدر و اغشیه او گفته اند بالجمله علامت برسام زوال عقل است و سعال مفرط بغیر نفث و شدت تپ و کثرت عرق و تشنگی و درد ناخن بطرف جگر بود و هر گاه قذف و تنوع افتد از شدت در غشی عارض گردد و وسواس گاه کم و گاهی زیاده شود و بیخوابی بود و اشک از هر دو چشم بی مراد آید و باشد که سرفه خشک صعب نیز دهد و ایلاقی و جرجانی مینویسند که در برسام جمیع علامات ذات الجنب خالص میباشد و علامت خاص آن آنست که درد و تمدد بسوی جنبر گردن آید چون با این مرض اعراض سرسام منکره مثل اختلاط عقل و هذیان و تواتر نفس و خفقان و غشی و صعوبت کرب و شدت ضجر و عطش و تغیر سحنه بالوان مختلفه و شدت تپ و قی صفراوی عارض میگردد و واجب است که میان برسام و سرسام فرق کنند و آن آنست که در سرسام نخست در ذهن فتور افتد بعده سائر اعراض چون قلق و عطش و غشی و سوء تنفس و غیره ظهور کنند و ایضا اندران در ابتدا تنفس سلیم بود و پس فساد نفث از اختلاط متاخر گردد و متواتر شود و هم از ابتدا اعراض خاصه او باشد مثلا چشم سرخ و عروق او ممتلی و مرخات میباشد و سیاهی چشم بالا کشیده میگردد و نبض عظیم مائل بتفاوت باشد بخلاف این مرض که در ابتدای تپ غشی و سوء تنفس و در ناخن پدید آید و احوال چشم بسلامت میباشد بعده اعراض دیگر که مخصوص سرسام است مثل هذیان و غیر آن و نماید و نبض صغیر مائل بتواتر باشد و بقول مختار ابن هبل چون درین مرض و زچهارم خون یا بول براید مریض بر و ز چهاردهم بلا اشتباه بمیرد علاج مثل علاج ذات الجنب نمایند لیکن چون این مرض اسخن و احد است چیزی از ادویه که دران حرارت باشد بکار نبرند بلکه بعد فصد باسلیق بهر تقویت دماغ بصندل خیلوفر و امثال آن ضماد نمایند و یا کافور بدان ضماد کنند و بفاصله یکنیم پاس از فصد حقنه لینه علوی خان طبع را فرو آرند و نخلخه از آب برگ بید ساده و گلاب و اکود ی سدا گلاب گشنیز هر یک یک توله تخم کاهو صندل سفید هر یک شش ماشه گل ارمنی عطر گلاب هر یک چهار ماشه سازند تا بهوش آید از بنفشه و تخم خطمی باقلا و عنب الثعلب آرد جو هر یک شش ماشه ضماد کنند و غذا آش جو و شربت نیلوفر دهند و روز دوم فصد هر دو صافن کنند و یا حجامت با شرط بر ساقین و جهت تحلیل در ضماد مذکور بابونه و اکلیل الملک اضافه نمایند و ملین مثل ماء الجبن و گلقند و خمیره بنفشه در گلاب بید مشک دهند یا نقوع آلو که مقوی بنا و شربت ورد مکرر شائی و انتظار نضج نکنند که از امراض حاده مهلکه است بعده تبرید از شیره خرفه و کدو و خیارین هر یک شش ماشه لعاب اسپغول بهدانه هر یک سه ماشه در عرق بید مشک و عنب الثعلب هر یک نیم پاو شربت نیلوفر و انار هر یک دو توله تخم ریحان نه ماشه بدهند و غذا برنج یا ماش مقشر که با لک دران افتاده باشد خورانند و همین نمط سه چهار روز عمل آرند تا تنقیه خوب حاصل شود بعده جهت تعدیل مزاج و تقویت اعضای رئیسه خمیره صندل شش ماشه همراه عرق صندل و مکوه و شربت سیب و تخم خرفه بکار برند و غذا شوربای جوزه مرغ بنان تنک دهند و بقول ابو الحسن سعید علاج برسام بفصد باسلیق و استعمال مبردات است و جمله قول در مداوات مثل مداوات سرسام و مثل مداوات ذات الجنب حادث از خون حاد است و بعض متاخرین در بیان ورم حادث در حجاب معترض میان کبد و معده ذکر کرده اند که احدی از متقدمین غیر ارسطاطالیس این حجاب را ذکر ننموده و او گفته که پاره از حجاب باطنی مسمی بالخنس منبسط گشته و میان کبد و معده

حجابی گردیده و ورم جوهر این حجاب غشائی نیست و کذا در حروف و ورم آن چنانچه ورم حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات غذا
و معالجش قریب بعلاج ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد ست از فصد باسلیق و حجامت با شرط بر ساقین و بر موضع درد و اول ادویه منضج
محلل چون بابونه و بنفشه و خطمی و آرد باقلا و تخم کتان آب سبوس گندم طلا نمایند تلیین طبع بحقنه لین سازند و اگر بهر تلیین گل نیلوفر
بنفشه تخم خطمی عناب سپستان جوشانیده ترنجبین حل کرده بیاشامند جائز ست و نقوع مسهل معمول حکیم اکمل خان نیز برای اسهال در برسام مفید و حقنه
از مسهل بهترست باقی تدبیر از علاج ذات الجنب اخذ کنند اگر آن سعال باشد و اگر سعال نباشد علاج مثل علاج سرسام و حمیات حاده نمایند الا
فصد درین مرض از باسلیق کنند قول طبری ورمی که حادث میشود در حجاب مسمی و بار فرغما آن حجابیست معترض میان آلات تنفس و آلات غذا
یعنی حجاب حاجز میان قلب و کبد با معده جالینوس امراض این حجاب را در مواضع کثیره بسبیل ایما بیان نموده شرح تام ننموده بعض اطبا ورم این حجاب را
برسام نامیده و بعض دیگر ذات الجنب خوانده و برسام عام و اکثر میان هیچ یک از اعلال صدر فرق ننموده اند و نزد ایشان برسام و ذات الجنب و ذات الرئه
و ذات الجنب و ورم عضلات معده و ورم عضلات میان اضلاع و ورم غشائی که قاسم صدر است منصفین و ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد واحدست و ایضا
نزد ایشان میان معنی ازین امراض که زائل گرداند عقل را و میان آنکه زائل نگرداند عقل را فرق اکثر ازین نیست که گویند آن اشد و این بیخ
و آن اصعب و این اسهل ست و ورم حجاب معترض میان کبد و قلب خواه آنرا برسام نامند یا نه از امراض صعبست که عقل زائل میگرداند
با خطر از جهت آنکه مسبوق او اعصاب بسیار از دماغ آمده خصوصا هنگامیکه ورم او در موضعی باشد که متصل باشد بغشائیکه اسفل صدر است و آنکه این
جزو او عضلی محض ست و سبب فاعل این ورم همان اسباب ذات الجنب ست که ذکر یافت و از علامات او ضیق النفس و اختلال عقل و سعال مفرط
بدون نفث و کشیدگی جانب صدر بطرف بالا یا بسوی اسفل و از جمله علامات مختصه او آنست که میل قلب و ربرتر بر باشد بدفع چیزی از فوق و ته اسفل
و اگر ورم او بسیار عظیم است غشی عارض گردد و بعض صاحب این علت صلب میباشد و گاهی غشاری و از جمله فراسیت که اگر طبیب ... و متوجه معالجه
این نگردد و موضع آنرا شناسد یا بسقاط قوت و الم دماغ هلاک گرداند و بسیاست که از آن علیل را اکثر از وجع کاکل انسان عارض میشود علاج اول در ابتدا
فصد باسلیق و وضع محاجم بر ساقین و حقنه لینه و لازم ما الشعیر مطبوخ با عناب و سپستان و تغذیه بدان نشاید یا آنچه قائم مقام آنست از اشیای
که در آن حجم باشد و پر نماید معده را زیرا که اگر معده مزاحمت حجاب کند غشی بهم رسد بلکه اقتصار نمایند بر نوشیدن ما الشعیر بدل غذا بعد ترطیب صدر نمایند
با این روغن بگیرند موم و روغن از روغن بنفشه یا نیلوفر و تسقیه نمایند آنرا آب حوالی کدو و لعاب بزر قطونا بر سینه بمالند و اگر با وجه اما آن آلوده بر سینه بندند
باکی نیست و از حرکت البته و از حمل چیزیکه محتاج تنفس شدید باشد منع نمایند و حدت و غضب نکنند تا احتیاج به تنفس بیشتر افتد زیرا که حجاب را مزاحمت نماید
و غشی یا اختناق بهم رسد و بسیاست که این مرض مشتبه میگردد بر طبیب با قصر قدح یعنی محجمه کبیر بر موضع آن میگذارد و مریض او ساعت هلاک میگردد
و بعضی را دیدم که این مرض بهم رسید طبیب متوسط میان اطبا قدح شوصه نهاد و علیل مختنق گردید و خون از چشم او برآمد و در کمتر از یک ساعت مرد و من آن وقت
متعلم بودم و ابوماهر این حکایت نموده و او بیان نمود که ورم در حجاب معترض بود و چون القدح شوصه منضغط گردید و الم القلب و دماغ رسید عروق و شعب متصله
بآن فشرده شد پس شعب آن در چشم شکافت و خون از چشم برآمد و بفرط الم هلاک گردید و دیده ام که در صناعت مهارت ندارد مثل این غلطی عظیم واقع می شود
و فرق میان این ورم و شوصه آنست که شوصه بحسب ظاهر میگیرد و انبساط النفس علیل اکثر از انقباض آن میباشد و میتوانند که تکیه بر جانب مخالف علت
و صاحب ورم حجاب را ضیق میباشد نفس در حال انقباض و انبساط هر دو و نمیتواند که تکیه نماید بر هیچ جانبی و شکلی از اشکال بلکه منتصب بر پشت افتاده میباشد
و عقل صاحب شوصه زائل نمیگردد مگر بندرت هنگامیکه متمادی گردد و در صاحب حجاب حاجز صاحب ورم این حجاب البته عقل زائل میگردد و ضابط [illegible]
معالجات مختصه این حجاب آنست که حل طبیعت نمایند و تمریخ نمایند مقعد مریض را دائم بروغن گل نیکو تا احساس فرمی او محتاج تر [illegible]
او را غشی عارض نگردد و چون حمی تخفیف یابد حقنه نمایند یا شیاف ملینه محلله بدون اشیای لذاعه و سینه و پشت او بروغن گل نیکو مرغوق دارند و چون

لیث و حرارت و التهاب و موضع ورم یا با آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب برگ اسپغول و لعاب بزرقطونا باهم آمیخته و شیر دختران بران ریخته
برهم زده یا پارچه کتان بدان آلوده بر سینه اما از تدبیر موضع الم و چون کم گردد تبدیل نمایند اگر خوف ضعف نباشد فصد کنند و گاهی درین مرض فصد قیفال
یا اکحل و دستی باسلیق و منع حجامت بران و فصد صافن بسیار کنند و این در شوصه و ذات الجنب معمول بود آنحضرت را علیه التحیة طبری در کناش خود در باب ششم از مقاله
هشتم حمی معروف به برسام بیان کرده و دیگری از متقدمین گرامی نموده و او گفته که برسام علتی ست معروف به حمای حاده و آن مطبقه میباشد متغیر میگردد
بآن مزاج دماغ و سبب آن است که شامل میگردد حجاب منصف بر دماغ و حجاب منصف بر تخت آن زودتر و این شاید از حدت یافتن صفرا یا خون از ارتفاع بخارات آن
بسوی دماغ بود و بسیار باشد که جزوی ازین دو ماده در عروق دماغ یا در غشای موضع بران حاصل شود و حمای مطبقه بهم رسد و ثقل نائل گردد و این مرض
سریع الحرکة است ایام او معدود و ست و حرکات در مرض ایام معاوده معتبر است زیرا که حرکات مرض بحسب ایام متخالف میگردد و تغیر مزاج از ابتدای مرض در
چهارم مرض و هفتم مرض یا یازدهم مرض و چهاردهم مرض در هفدهم مرض در بیستم میگردد پس اگر حرکات آن درین ایام مستقیم و محمود باشد و سلیم الحرکات علامت
محمود العاقبة بود و اگر حرکات او ردی باشد مرض مذموم و ردی بود و بحسب آنچه لاحق دماغ گردد از بخارات این اخلاط و یا حاصل شود در آن از اجزا
آن علامات ثقیل و خفیف میباشد اگر خفیف باشد آنرا شبیه بالبرسام یعنی شبیه از علت ثقیله و اگر ثقیل باشد آنرا برسام خوانند و اطبا در اسم این علت خلط کرده اند
و یا تقلید آن [illegible] کرده و در معالجه نیز و فی الحقیقة آن مرض منقسم بسه نوع میگردد و هر نوعی را اسمی خاص است مثلا اگر این حمای مطبقه باشد
آنرا حمای حاده مطبقه فقط نامند و اگر با آن تغیر عقل باشد آنرا حمای مطبقه با برسام نامند و اگر نزول نماید آن ماده بسوی صدر و جنب آن هنگام آنرا
حمای برسامیه نامند و این انواع ثلثه اگر نوع واحد باشد سلیم ست و اگر دو نوع آن ترکیب یابد اثقل و اکثر خطر باشد و اگر ترکیب یابد هر سه نوع باهم
بعد یکدیگر متغیر گردد مزاج دماغ و ماده نازل بسوی صدر و جنب و حمی مطبقه باشد عظیم الخطر بسیار ثقیل بود و این در حقیقت برسام ست بجهت آنکه سینه و پهلو
فی الحقیقة علیل میباشند و اما اگر حمی باشد و متغیر گردد مزاج دماغ آنرا برسام میگویند بالاسم مستعار و مجاز علاج نوع اول که حمای آن مطبقه
باشد بغیر تغیر عقل و سدد فصد است اگر ممکن باشد و آشامیدن ماء الشعیر و رد غذا بالطف آنچه ممکن بود و اقتصار او بنوشیدن ماء الشعیر در دو دفعه
یک دفعه تصحیح برای دوا و یک دفعه وقت غذای او و برای غذا و تعدیل مرقد و دادن لعاب بزرقطونا با جلاب یا شکر و یا سکنجبین هنگام تشنگی و تفقد
لهوات او که اگر متغیر گردد یا خشک شود غسل او بلعاب بزرقطونا نمایند و در ماء الشعیر عناب و سپستان بپزند و منع از حرکت کنند و این علامات سلیم
چون اعراض او زیاده نگردد و آن شیء دیگر مرکب نشود و اگر طبیعت در بدن او فضول ظاهر گردد مبادرت بحل طبیعت و بعد فصد نماید بعد یکه نضج
در قاروره ظهور نماید بخورانیدن منضجات بعده حل طبیعت بخیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت و تمر هندی نمایند اگر ازین مانعی نباشد قوت قوی بود و حذر
کنند از حل طبیعت در حالت ضعف قوت یا عدم نضج که این خیانت بود و بسا ست که سبب انبساط حرارت و سقوط قوت گردد علاج نوع دوم
که حمای آن مطبقه و مزاج دماغ او متغیر باشد در ابتدا فصد ست اگر طبیعت در ابتدای مرض منحل نباشد و اگر انحلال طبیعت در ابتدای علت باشد
فصد نباید کرد و بعده لزوم آشامیدن ماء الشعیر بعناب و سپستان و تعدیل مرقد و مسکن آن بگل سرخ و بید و سبوس و غسل لهاة و زبان او هر روز یکمرتبه
بلعاب بزرقطونا و شکر و مراعات بحارین آن با استقصا و تغذیه بالطف آنچه ممکن باشد از مرقه مزورات یا نان در آب [illegible] تر کرده یا ماء الشعیر اگر منحل آن
نگردد و هرگاه مرض خفت یابد و نضج ظاهر گردد و قوت نیکو و قوی باشد باکی نیست باستفراغ خفیف بالطف چیزیکه ممکن باشد علاج نوع سوم که مرکب
باشد با حمای مطبقه تغیر مزاج دماغ و نزول ماده بسوی پهلو و سینه فصد ست اول اگر قوت اطاعت نماید و اگر از ابتدای مرض چهار روز گذشته باشد
فصد نباید کرد چه از قوت قوی باشد ضعیف [illegible] لازم گیرند شربت ماء الشعیر [illegible] و شربت بنفشه و فرخ جلاب [illegible] تغذیه نمایند بآب ماء الشعیر و محافظت حرکات
و ایام بحران [illegible] کنند و تعدیل مسکن او به برگ بید و شاهسفرم مانند آن از ریاحین نمایند و دهان [illegible] سر روغن حی العالم که بران گلاب و آب برگ
پاشیده باشند کنند [illegible] منع نمایند از آنچه موذی باشد از فریاد و تکلم و مخاطبه بسیار و پیش او ذکر موتی و مرضی نمایند هرگاه افاقه شود و شعار [illegible] طمانینت

وتقویت قلب نمایند و اگر نقاهت یافت در چهارم و هفتم و چهاردهم و الا منتظر بیست و یکم باشند و بحساب معروف ازین تدابیر نمایند بحسب آن
و از غذا و استفراغ و تحریک مواد در ایام بحران البته باز دارند و چون از روز چهلم بگذرد و [illegible] نمایند بسوی قوت و نضج مرض و اگر قوت صالح باشد باکی
نیست معاودت فصد یا حمل طبیعت بالطف انچه ممکن باشد و ذکر نکردیم انواع این علت درین موضع مگر بحث غلطی اطبا در اسم این مرض و [illegible]
کو کلام مختصر در ان بیان نمایم و اما کلام مستقصی در ان مذکور شد بعضی در ذات الریه و بعضی در سرسام و بعضی در ذات الجنب و بعضی در علل حجاب و ورم غشا
و ایضا در حمیات بکلام اوسع و اوضح نیز ذکر خواهد یافت

تقیح و جمع مده در صدر

بدانکه لفظ تقیح در کلام اطبا بر دو معنی می آید یکی جمع و دوم بمعنی استحاله ماده او را مثل تقیح و مده در هر موضع از بدن که باشد و دوم خاص در امراض صدر
بر امتلای فضائی که میان صدر و ریه است از قیح و مده و این حسب رای جمهور اطباست اما بر رای شیخ الرئیس تقیح عبارت از امتلای فضای
صدر است از جسم مائی خواه آن جسم مائی قیح باشد که انفجار یابد بسوی آن و یا خلط و رطوبت نزلیه یا صدیدیه که اجتماع یابد در ان فضا از
دو جانب یا از یک جانب و برین تقدیر استعمال لفظ تقیح بر جمیع رطوبات غلیظه نزلیه یا صدیدیه غیر آن در فضای صدر بمجاز باشد نه حقیقی مستعمل
بر جمیع قیح و مده در ان و شارح قانون میگوید درینجا باید که حمل تقیح بر هر دو معنی عام باشد که علاج هر دو درین مبحث بیان می یابد و بدانند که لفظ
قیح و مده نزد بعض اطبا باهم مترادف اند چنانچه در لغت و ایضا در لغت و نزد بعض ایشان قیح مده ایست که مخالطت آن با خون یا غیر آن از اجسام
غریبه نباشد و بعضی گفته اند که فرق میان تقیح و مده آنست که ماده مستحیله بسوی قروح و اورام و جراحات چون نضج یابد و هنوز صورت غلیظه در ان
باقی باشد آنرا قیح نامند و چون بحدی رسد که از ان صورت غلیظه منخلع گردد آنرا مده گویند بالجمله سبب امتلای مذکور یا نزله است که ماده [illegible] منصب
گردد و یا قروح که در ریه بهم رسد و از ان مده و صدید سیلان نماید و این متقیح گردد و بعد از [illegible] اکثر پس نفث آید و یا انفجار اورام نواحی صدر
و این بیشتر میباشد و این با ورم پخته بود یا چیز مثل دردی و گاه سبب این اندفاع رطوبتی باشد که اجتماع یابد و باید ان ترک ریاضت تا مدت طویل
و خصوصا ریاضت عالی مانند قرائت و بیشتر در سر و سینه این کسان او از رطوبات مجتمع میگردد و استحاله می یابد و مثل قیح و صدید میگردد و بعد
بسوی فضای صدر مندفع میشود و میگیرد این فضا پس احوال این از چهار امر خالی نباشد یا مختنق میگردانند بکثرت و قتل میکنند و ظاهر میگردد
این بانکه نفس را میگیرد و تنگ میگرداند و نفث بر نمی آید و یا متعفن میگرداند ریه را و در سل می اندازد و یا تنقیه می یابد بنفث متدارک بسهل از
طریق حلق و یا تنقیه می یابد باندفاع از طریق عرق عظیم و شریان عظیم که گاه بسوی مثانه می آید و ببول المده یا بول غلیظ مندفع میگردد و سلوک آن
اولا از ورید و یا شریان است که بکبد میباشد پس بسوی کلیه پس بسوی مثانه و ببول مندفع میگردد و گاه بسوی امعا از کبد می آید و براز مندفع میگردد و این
هر دو محمود است یعنی در دفع ریم بدین هر دو جانب امید سلامت باشد و گویند که امر تقیح مؤل بیکی از امور اربعه مذکوره وقتی خواهد بود که ماده منتقل
بسوی خراج عضوی دیگر نباشد و الا ماده حاصله در فضای صدر گاه متبخر میگردد و متصاعد میشود از ان بسوی راس و حادث میگردد از ان گاهی
اورام خلف اذنین و گاهی ورم در مفاصل سر و این اندک نادر باشد و گاه مندفع میگردد بسوی ظاهر صدر و اکثر این در موضع رخو که در انجاست مثل ما تحت
ثدیین میباشد و حادث میشود درینجا خراجات و گاهی نافذ میگردد در منفذی وی یا در منفذ عرق [illegible] و یا در خلل جرم حجاب و حاصل میشود
در فضای بطن اسفل و درین هنگام گاه نافذ میشود از منافذ عروق بسوی ساقین و حادث میگردد در ان خراجات و گاهی نافذ میشود و درینجا بلکه بسوی
حالبین نفوذ مینماید و حادث میشود خراج در ان هر دو یا یکی از ان هر دو و یا بسوی غیر آنها از مواضع دیگر و هرگاه نفوذ مینماید قیح در مری بقی اخراج
می یابد و این در هنگام کثرت آن و ضعف قوت و عجز طبیعت ست و حکیم علوی خان میفرمایند که مردی را دیدم که مده کامله در سینه او بود و خارج
گردید از امعای او بطریق براز و از مری بطریق قی مده بسیار و هلاک گردید در چند روز و گویند که چون انفجار یابد مده بسوی فوق خطر آن عظیم

واکثر آن اسهال میگردد و اندفاع مده ببول نیکوتر و آسان‌تر ست اخراج آن و اقرب بخلاصی و عافیت ست از آنکه میل نماید بسوی بطن و امعا و براز خارج گردد
و هرچند که خروج مده ببراز نیز دلالت بر خلاصی و شفای مریض مینماید الا آنکه خروج آن از نفث دشوار ست بعضی گفته اند که اندفاع آن ببراز نیکوتر و اقرب بخلاص
و عافیت ست بجهت آنکه درین لطیف و کثیف ماده هردو اخراج می یابد بخلاف اندفاع آن ببول که خارج نمیشود دران مگر لطیف مده و بقول شیخ مشائخ هلاک میگردد
بیشتر در تقیح از جوانان بسبب ضعف ناحیه قلوب ایشان و ضعف قوای آنها از دفع ماده و جوانان بیشتر هلاک میگردند در اوجاع صدر و اورام آن از مشائخ بجهت
شدت حس ایشان و معذلک بسبب حرارت مزاج آنها ماده احد و اشد غلیان در ایشان حاصل میشود و پس التهاب اوجاع آن شدید تر می باشد الکنون بدانکه
علامات تقیح در علامات انتقالات ذات الجنب کذلک علامات انفجار مذکور شده و اما علامات امتلای فضای صدر از قیح ثقل سینه و سرفه خشک یا بهر
و ضیق النفس و وجع ست و اکثر سرفه رطب میباشد و نفس متواتر متتابع و سرعت تکلم و تحرک ترائب یعنی بسوی انضمام و لزوم تب دقیقه خفیفه تا استنقا
و چون زمان مرض بطول انجامد و ریم در شیت یابی ظاهر شود و اشتهای طعام باطل گردد و آن وقتی ست که عدم خروج ریم در نفث و بول و براز بعد انفجار و ورم آید
و نواحی صدر نیز از علامات اوست و بقراط گفته که قیح را باین دلائل دریافت باید کرد که از صاحبان او حمی مفارقت نمیکند بلیل و قوی تر میباشد و عرق بسیار آید تر
میشود و عرق شدید مینماید و از سعال راحت می یابند و شیئی معتد به نفث نمیکنند و چشمها غائر میگردند و رخسارها سرخ و ناخنهای دست کج و اطراف انگشتان
گرم میشوند و در پایها اورام و بثور حادث میگردد و اشتهای طعام نمیشود و در ابدان ایشان نفاخات پیدا میگردد و هرگاه مدت تقیح طول کشد این علامات ظاهر میشود و اما
علامات جهتی که دران مده باشد دانسته میشود بآنکه مریض یک مرتبه بر یک پهلو بخوابد و مرتبه دیگر بر پهلوی دیگر پس بهر پهلوی که ثقل و انضغاط و وجع زیاده دریابد
همان جانب علیل باشد و ایضا شناخته میشود از آواز اندرون در حرجه و خضخضه آن از جانب علیل و اگر پارچه کتان بگل سرخ در آب محلول تر کرده بر سینه نهند هر
موضع ریم زود تر خشک شود و ایضا اگر ریم در یک نیمه سینه باشد گرانی و تمدد و گرمی و سوزش در همان نیمه محسوس شود و اگر ریم در هر دو نیمه باشد احساس نیز
در هر دو جانب بود و اما علامات انفجار سلیم آنست که عقب آن حمی تسکین یابد و اشتهای طعام در حرکت آید و نفث و نفس بسهولت آید و آن خراجات
در پهلو و نواحی آن حادث گردد و نضج شود و ایضا خروج مده نقی سفید از نفث یا داغ یا شگاف و اما علامات ردی آنست که ظاهر شود آثار خناق و تغیر و غشی
یا منجر بغشی گردد و پس بموت و ایضا نفث ردی الکیفیه از جهت لون و رائحه و علامات سل ظاهر گردد و چون داغ کنند یا بشگافند از ان ریم حمائیه منتنه
خارج شود و امام بقراط گفته که این علت دشوار ست کسانی را که تب روز انفجار از ایشان مفارقت نکند و عطش بسیار شود و اشتهای طعام نباشد و شکم
آنها نرم باشد و آنچه اخراج یابد از مده سبز تیره و نفث بلغمی زبدی بود و هرگاه این امور همگی جمع شود حال صاحب آن دشوار میباشد و اگر بعض از آنها ظاهر گردد
بعض از آنها سالم شوند و بعضی هلاک شوند بطول مدت و حکیم علوی خان نوشته اند که بعضی را از یاران من ثقلی در پهلوی چپ بهم رسید با وجع و ضیق النفس
و حمای دقیق و سعال یابس و بحة الصوت و سقوط اشتهای طعام و طیش و غضب و بدخلقی و از معالجه من دست برداشته در فصل تابستان بلدی دیگر رفت
و اورا حمای صفراوی بهم رسید و برای دفع او مسهل آشامید و ضعیف المعده بود و اسهال بهم رسید پس بعد سه ماه از ابتدای مرض بسوی من گشت و بعد
چند روز او را قشعریره و برودت نافض عارض شد و ریم بسیار در اسهال و قی و نفث بر می آمد و آن مده در کمال حرارت و بدبوئی و بالوان مختلفه منکره بود
و سه روز بدین حال بود و هر روز ضعف زیاده میشد تا آنکه بشب چهارم او را غشی افتاد و بعد دو ساعت بافاقه آمد و روز پنجم وفات یافت و من مطلع بودم که نجات
نخواهد یافت بجهت علامات خطر که بقراط ذکر نموده و شیخ الرئیس فرموده که گاه متقیح نفث مینماید مده بسیار چنانچه من دیدم که شخصی در یک ساعت قریب
یک من صاف غیر ریم انداخت و جالینوس مشاهده کرده که شخصی متقیح هر روز قریب پنجاه اوقیه مده قذف مینمود و فاضل گیلانی نوشته که در هند شخصی را دیدم که ورم عظیم
در حجاب او بود بعده ورم منفجر شد و در روز اول چند رطل ریم سفید از دهن و هر دو گوش و چشم او بر آمد و روز دوم و سوم نیز قریب بمقدار او خارج گردید
بعد از ان هر روز قریب ده رطل بر می آمد و از چشم کم شده و از دهن و بینی و گوش بدستور بود و این حالت زیاده از سه ماه ماند پس اندک اندک تخفیف یافت
تا آنکه بالتمام زائل گشت و بقای تلم او تا مدت شش ماه بود و اما علامات مفرقه میان مده و بلغم رسوب مده و نفث در آب بعد یکساعت نتن او بر آتش ست

بخلاف بلغم که بر آب طافی می ماند و بر آتش بوی بد می دهد و اما علامت انتقال تقیح بسوی سل کدورت رنگ ست و کشیدن جلد پیشانی و گردن و لزوم گرمی انگشتان و زیادتی تپ در شب و کجی ناخنها و تدسم از چشمها مع سفیدی و زردی و دیگر علامات که در باب سل مذکور شد علاج هرگاه در اورام ذات الجنب و ذات الریه تغیر اورام نواحی صدر علامات جمع مده و تقیح مثل ضیق النفس و ثقل صدر و شدت وجع و حدت تپ مانند آن ظاهر شود باید که بعد تنقیه بدن بفصد و حقنه و مسهل اگر بدن نقی نباشد و تدبیر در رم کیا نضج کرده شد با طبیعت را باشیای منضجه اعانت بر انضاج نمایند و اگر صعوبت بکمادات و ضمادات باشد مثلا تکمید بالسفنج گرم نموده تنها و یا بزیت گرم آلوده و تضمید مثل ضماد متخذ از برگ کرنب برگ با دیان و مطبوخ و یا آرد جو و علاک البطم و خرما و انجیر خشک و شراب شیرین یا سفید مثل عصیده پخته و اگر قوی تر خواهند بسر گین کبوتر و نطرون تقویت دهند این تقویت در آخر بر زعم کشایدن ریم صلاحیت دارد و ایضا ضماد متخذ از حلبه و بزرکتان و خطمی و آرد باقلا و کرسنه و انجیر مطبوخ نیز منضج ست و اگر اراده قوی الضماد باشد علک خرما تخم کتان و ماننداین افزایند و این ضماد نیز منضج خراجات و دبیلات صدر است بگیرند آرد حلبه بزرکتان هر واحد ده درم آرد باقلا خطمی مغز تخم سپید انجیر هر واحد شش درم میعه نرگس چهار درم علک الانباط پنج درم روغن سوسن و روغن نرگس و روغن بنفشه هر واحد ده درم ادویه کوفتنی را کوفته و علک را بر روغن گداخته ادویه با آن حل کرده ضماد نمایند که این منضج اورام غلیظ الماده بطی النضج ست و یا بگیرند تخمیر سیاه نرگس ده هر واحد یکجز و حلبه بزرکتان هر واحد نیم جز پنج خطمی تخم مرو هر واحد جز و باید کوفته و در آب طبیخ انجیر مصفی آمیخته بر موضع ضماد کنند که این نضج جید مینماید باید که ضماد را بر گرمی خود بدارند و تکمید موضع از بالای ضماد و یا بحیله دیگر و بیمار را لعق با شیر قبل از وقت انفجار بر پهلوی ورم بخسپانند از مشروبات نافعه ماء العسل ست و اگر حرارت بسیار باشد ماء الشعیر باید که عسل و یا ماء العسل رقیق کثیر المزاج تنها و یا ماء الشعیر مطبوخ با صل السوس منقشر نیمکوفته با آب طبیخ انجیر با حریره متخذ از انجیر و آرد جو بدهند و این قرص منضج ست بگیرند تخم خطمی خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس قفاح اذخر اکلیل الملک بنفشه کثیرا ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند و با آب انجیر یا ماء الشعیر با اندک عسل بدهند و اگر حرارت قوی تر نباشد و قوت قوی بود مطبوخ زوفا که دران زوفای خشک حاشا و فراسیون و اصل السوس و انجیر و عسل پخته باشند بیاشامند و اگر این ادویه در ماء الشعیر بپزند صواب باشد و یا این طبیخ زوفا بدهند عناب بست عدد سپستان سی عدد انجیر سفید ده عدد پر سیاوشان اصل السوس مقشر نیمکوفته بنفشه هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک سه درم حلبه بزرکتان هر یک سه درم بیخ سوسن حاشا فراسیون هر یک سه درم زوفا چهار درم مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده بر وزن آن چهل درم بر روغن چلغوزه یا روغن بادام شیرین بگیرند و خرما درین وقت و بعد او نیکوست و اگر آنرا در ماء الشعیر یا در مطبوخ زوفا بپزند بهتر باشد و شربت فراسیون بغایت نافع و این لعوق نیز منضج ست بگیرند حب الصنوبر بزرکتان هر واحد هفت درم آرد کرسنه تخم انجره هر واحد سه درم با رب سیاه مثل طبیخ انجیر سفید و روغن پسته بسرشند و لعوق حب الصنوبر نیز منضج است و دیگر حبوب و لعوقات مذکوره در باب سعال بکار برند و اما اغذیه ایشان وقت صعود نان آب یا بماء العسل تر نموده و بیضه نیمبرشت و حریره های رقیق مرتب از آرد جو و نخود و باقلا بروغن بادام و شکر و عسل باشد و نقل مغز چلغوزه و بادام شیرین مناسب چون وقت انفجار آید و نضج تمام گردد واجب ست که اعانت بر انفجار نمایند که بتر کار برای مریض صعوبت ست و تدبیر کشادن ورم آنست که در حلق ایشان به لبنی دود کنند و بهان کشاده براه ارند تا دود بگلو فرو رود و مطبوخ زوفای قوی که مذکور شد بنوشند و اعانت با حنجره قوی به مذکوره نمایند و دادن شیر و دلطوس و تریاق درین وقت نافع اگر تپ گرم و مریض لاغر نباشد و ماهی شور خورانند و از ایارج فیقرا و شحم حنظل حب ساخته شب وقت خواب در دهن دارند تا آرام و بتدریج در گلو رود و ایضا حب فرفیون دقت خواب بخورانند و گاهی نفع میکند اینکه مریض را بر کرسی نشانند و کتفهای او بگیرند و کرسی را سخت بجنبانند و دادن جرم ماء العسل نافع ست حلتیت ذشیر حل کرده دهند نفع میکند در ان خواب بر پهلوی صحیح چون اراده انفجار باشد و گاهی مریض یعنی بعد غشا چون اراده انفجار نمایند و لیکن بر وی خطر است جهت آنکه بسا ست که موجب انفجار عظیم سبب رفع میگردد و اکثر اختناق آرد و چون منفجر نگردد لابد ست از داغ پس نظر نمایند اگر ریم سفید و صاف خارج گردد بنجات می یابد و الافلا و چون مده انفجار یافت و سیلان نمود و نوبت طبیب کی مده کم یا معتدل گردد و ممکن ست که بنفث در چهل روز

پاک خواهد شد و این هنگام واجب ست که ادویه جالیه غساله منقیه در ابتدای ظهور نفث استعمال نمایند مثل طبیخ زوفا با اصل السوس و بیخ سوسن و شربت
خشخاش و کرنب و طبیخ تریاقین با ماءالعسل ست و حریره باقلی مذکوره نسخه آن در نفث الدم گذشت و مانند آن از آردها و دران آرد کرسنه نیز داخل کنند و از ادویه منقیه
نافعه درین وقت لعوق کرسنه و لعوق خشخاش ست و اما ادویه مفرده که آن امهات ایشان اند مثل آرد کرسنه و بیخ سوسن و زراوند طویل و مدحرج و فلفل
سفید و سیاه و دارفلفل و خردل و حرف و حبة الخضرا و شیر و قسط و سلیخه و سنبل ست و بسا ست که احتیاج میشود بآمیختن قدری از مخدرات اگر وجع بسیار باشد و
از ادویه شدید التنقیه درین باب سقمونیا ست و این ادویه امهات نیز هست درین وقت که از آنها اشربه و ضمادات و تکمیدات با بابونه و خرقه تر نموده ادهان سازند
و روغنی که درین وقت داخل نمایند برای تلیین و قوت اینها روغن سوسن و نرگس و بابونه و ناردین و غار باشد و خصوصا نزد انحطاط و بسیار ست که دران روغن بنفشه
بحسب حال و وقت داخل کرده میشود و اکثر درین ادهان موم داخل مینمایند مثل […] بخور مشموم و بارزد و […] خربزه و […] و برگ غار و مقل […]
از ادویه که عمده فوائد آنها […] الزوفا […] المحاجم مع تسخین اندکی برای تحلیل باشد و اگر تپ قوی باشد افراط در تسخین ننمایند تا قوت ضعیف نگردد و بسبب
سوء مزاج و غذا […] باید که مبادرت نمایند […] اخراج قیح بعد انفجار […] علیل دران خفت نیابد و چون دریابند که در سینه ماده بسیار ست
که در چهل روز و کمتر ازان تنقیه نیابد بلکه […] بدست از داغ با آله باریک که سوراخ در صدر آن کرده شود تا نشف مده و اخراج آن اندک اندک
کنند و ماءالعسل نوشانیده اعانت جذب او بسوی خارج نمایند و چون تنقیه یابد متوجه بالتحام آن گردند و لازم ست که هنگام داغ دریابند که دران مده […]
از آواز قیح و غیر آن که در علامات مذکور شد و یا نشتر بشگافند […] مده اخراج یابد یا داغ نهند و هر روز مقدار اندک بیرون بگیرند نه آنکه بیک دفعه اخراج بسیار یابد
که دران خوف غشی و موت ست بسبب کثرت استفراغ روح حیوانی و اگر با آله داغ که بصورت مبضع ساده باشد و آنرا در آتش سرخ کرده باشند داغ و شگاف
هر دو معمول آرند […] منفعت داغ و شگاف هر دو حاصل گردد و چون این صنع امر خطیر ست باید که مباشر او واقف تشریح باشد تا اگر موضع مده
قریب از موقع داغ و شگاف باشد و خوف امر دیگر هم نباشد بران جسارت نماید والا ترک سازد و در هنگام داغ یا شگاف لازم ست از حفظ قوت
بخورانیدن گوشت و غذای معتدل القوه نه بسیار لطیف نه غلیظ و التفات بسوی تنقیه نمایند زیرا که تا مده باقی ست تپ زوال نیابد و چون اخراج یافت
حمی انقلاع پذیرد و هرگاه علیل نفث مده و یا برانکه علاج از داغ کرده شود قوت یابد لامحاله حمی زائل میگردد بسبب زوال سبب او و اکثر اتفاق میشود که قبل از […]
باسبابی که در ذات الجنب مسطور شد ورم منفجر میگردد و ازان خون صرف یا مده خام بر می آید درین هنگام زود فصد کنند و بعلاج نفث الدم رجوع نمایند
استعمال مشروبات و ضمادات نافعه از مشترکات ضماد مرهم کرنب با ماءالعسل بنسخه اهرن و ضماد پرسیاوشان و زوفای خشک و انجره و زراوند […]
با عسل ضماد سازند و وجه اشتراک اینها آنست که میان انضاج و تحلیل و ترقیق و غسل و جلا و ادمال بوسیله جلا جامع اند اقوال بعض حذاق
حکیم علوی خان نوشته اند که زنی سی و پنج ساله را وجع شدید در جانب راست سینه بهم رسیده با سرفه خشک و تپ قوی و ضیق النفس […]
[…] دریافتم که در پهلوی او ورم حار […] حادث شده فصد باسلیق نمودم و مطبوخ عناب سپستان گل بنفشه اصل السوس
پرسیاوشان […] باشربت بنفشه خورانیدم […] ورم […] منفجر گردید و ریم بسیار در بول […] اخراج یافت و […] مده هر روز بمقدار
وافر […] با بول خارج میشد […] ماءالشعیر با عسل و شیره خیارین شیره تخم خربزه […]
و کتیرا […] زوفای خشک میدادم و بعد هفته هم از ابتدای […] اسهال […] هفت روز […] بعد اسهال […]
[…] مده […] آن […] خورانیدم […] زوفا نسخه ثابت بن قره […]
[…] روغن بادام شیرین میدادم پس صحت یافت […] غذای […] علاج مده […] در صدر بعلاج نفث المده نمایند باستعمال ملطفات
که در بحث آن مسطور شد و یا بتلطیف مده مطبوخ انجیر پنج عدد زوفای خشک […] اصل السوس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه […]
چهل عدد جوشانیده صاف نموده کتیرا […] روغن بادام […] نوشند و چون ماده تلطیف پذیرد پس جهت اخراج آن […]

ودر عسر النفس گفته شد بعمل آرند و بنا بر آنکه اگر ریم براه بول برآید ادویه مدره و مقوی کلیه و مثانه استعمال نمایند و اگر با براز بیرون آید بمسهلات پردازند که ادویه
مقوی امعا دران باشند و اگر از هر دو راه برآید و این نادر بود و بس گاهی با ادرار و گاهی باسهال کوشند و یا چیزهائی دهند که دران هر دو صفت موجود باشد
و این علت عسر البرء ست الا ما شاء الله کذا فی اسرار الاطباء و صاحب یاقوت احمر گوید که علاج احتباس مده در صدر ادرار و اسهال ست و از ادویه جیده
اینست که زراوند و اصل السوس فلفل هر واحد یک درم حلبه انیسون گل سرخ هر واحد دو درم کوفته بیخته قرص ساخته یک درم بطبیخ بیخ بادیان و کرفس بدهند
و بعضی گفته اند شخصی که در سینه او ریم باشد باید که اجتناب نماید از خوردن کاهو و نیاشامد شیره تخم آن را بجهت آنکه کاهو خناق می آرد و اگر اتفاق
تناول آن افتد باید که بماء العسل قی کنند و بعد از ان طبیخ زوفا و مانند آن انچه باعث سهولت اخراج نفث و جلا گردد بیاشامد و گویند که هرگاه ورم
نواحی صدر ریم کند و عقب آن خفت او نماید مریض عنقریب هلاک گردد و ایضا اگر ورم ریم کند و بذات الریه انجامد و قوت ضعیف بود و علامات
ردیه ظاهر شود زود هلاک گردد جرجانی گوید که متقدمین تدابیر منضجه و مفتحه از ماء العسل و شربت زوفا و اضمده و لعوقات و معاجین که بر مثل آن [illegible]
و تریاق کبیر و مثرودیطوس بعد از هفت روز استعمال نموده اند و بوعلی سینا گفته که این طریق نیکوست لیکن طبیب حاذق را سلوک او شاید چه اگر
حالی نو پیدا گردد تدارک او تواند کرد اما طبیبی که حاذق نباشد او را سلوک این طریق نشاید مگر با احتیاط تمام تا حرارت آماس [illegible] نشود و علت [illegible]
نگردد و هرگاه ورم بگشاید و ریم آمدن گیرد و بسیار در جوشیدن خفتی باید جهد باید کرد تا ریم برآید و سینه پاک گردد و تدبیر او همانست که در علاج سل و ربو
گذشت هم او گوید که چون ورم بگشاید حریره از آرد باقلا و کرسنه و نخود و خندروس سازند و با عسل بدهند و ماء العسل درین وقت موافق ست سینه را
پاک کند و لعوق کرنب که مغز پنبه دانه دران سرشته باشند حالی قوی ست و لعوق اسقیل با شیر خر نافع و گاهی با این لعوقات چیزی مخدر چون تخم خشخاش
و بزر البنج برای منع سعال می افزایند و ایضا حکیم ممدوح امتلای فضای صدر از قیح را ذات الصدر نامیده و گفته که بعد تدابیر مذکوره اگر ببینند که ریم بادرار
دفع خواهد شد ادویه مدره خورانند و اگر دانند که باسهال دفع خواهد شد داروهای مسهل دهند تا زودتر دفع شود و ادویه مدر و مسهل هر دو موافق مزاج
و عمر و فصل و سال باید داد ابوسهل گوید که گاهی محتقن میشود مده در صدر یا از ورم ریه که بسوی فضای صدر منفجر گردد و یا از خراج که در بعض عضل
صدر مثل حجاب یا عضلات که تحت اضلاع ست خارج شود و معالجه آن نمایند بدانچه منضج و ملطف ست و این چنانست که ضماد نمایند با آرد جو که با آن قدری
از انجیر مطبوخ و اندکی از علک البطم و سرگین کبوتر و نطرون و خطمی مخلوط کرده باشند و گرم کرده بر عضو نهند و بالای آن تکمید با مفتح نمایند تا حفظ
گرمی ضماد نماید و اگر نضج نیابد با ماء الشعیر یا [illegible] عسل یا حریره متخذ از آب انجیر و آرد جو بیاشامند و اگر قوت مریض قوی باشد و تپ نبود یا حمی ضعیف
باشد طبیخ زوفا و حاشا و فراسیون و انجیر و عسل بنوشند و ایضا بزوفا و حاشا و لبنی تبخیر نمایند و دهن بر بخار او بگشایند و نه قی استعمال نمایند
و نه مسهل و هرگاه نفث شروع کند اعانت آن نمایند بآشامیدن طبیخ زوفا با عسل یا طبیخ فراسیون و بیخ سوسن با ماء العسل و حسای متخذ از آب سبوس و فانید و
روغن بادام و یا از آرد جو و عسل بخورند و اگر نفث دشوار گردد ماء العسل بیاشامند و قدری اصل السوس و اندکی نشاسته دران آمیخته و [illegible]
و کندر بکوبند و دران رب السوس و فانید آمیخته استعمال نمایند و یا حب [illegible] مقشر کرده سائیده بروغن بادام و شیر تازه حریره بسازند و قدری شهد یا فانید
داخل کرده بخورند و این لعوق استعمال کنند بگیرند حب الصنوبر کبار و صغار و بادام شیرین و تلخ و بزرکتان و اندکی بریان نمایند و نشاسته و آرد کرسنه اجزا مساوی
عنصل مشوی نصف جزو فلفل نصف جزو کوفته بیخته در عسل [illegible] بامیزند و قبل از طعام و بعد او استعمال نمایند و سینه را بخطمی و اصل السوس و کنجد ضماد کنند
و چون مرض بطول انجامد باید که قیروطی موم مصفی و روغن حب الغار استعمال کنند و نافع ترین اشیا در تنقیه مواد محتبسه در صدر معجون مثرودیطوس افضل از تریاق الاکبر
اگر بدن لاغر نباشد و مقدار تنقیه بدن [illegible] ماده صدر [illegible] و درست آنکه از ان تجاوز کنند و پاک نگردد و در اکثر احوال مرض بسل [illegible] گردد

تقاص حجاب

عبارتست از کشیدن حجاب بسته بطن اضلاع و صدر یعنی غشای آن بسوی بالا بحدیکه حال انسان چنان گردد که گویا [illegible] و نتواند که خم شود و جمع نماید

نموده را و این علت غریبه است که احدی از اطبای متقدمین غیر از جیحانس ذکر نکرده و از بعض جراحین صفوان بن قیس اندلسی نیز یافی العربی نقل نموده و تقلص او بجهت فرط حرارت و فنای رطوبت است یا انجذاب و یبوست بالاجبت بودن اصل و منبت آن که فوق ست او تار و عصاب حجب ست که اصلع و متقلص میشوند و بسا است که درین مرض تحمل کرده و عقل بجهت مشارکت این غشا و اتصال این حجاب معترض که در یافرغا نامند مشارکت آن حجاب با دماغ و بیشتر زایل میگردد و عقل دفعة و اگر این ملح تی هیجان باقی ماند و بیرون نمی تحمل نگردد و مهلک ست و از خواص علامت این علت گفت که مریض نمیتواند که زبان را از دهان بر آورد و قار و ره او حاد میباشد بالجمله سبب و علامت و علاج این مرض همانست که بتتبع سید جرجانی در تقلص الحجاب مسطور شده و اینجا علاجش حسب بیان طبری و حکیم علوی خان مرقوم میگردد

علاج تنقیه بدن بدوا و فصد نمایند اگر احتیاج او باشد و مانعی نبود و ماء الشعیر لازم گیرند و اگر تپ شدید نباشد با چه نیز غالبا جو مقشر کوفته با شیرین در تنور پزند تا مهرا گردد و مرقه آن بنوشند و کشکاب بخورند و تمریخ صدر نمایند اگر التهاب شدید نباشد بقیروطی متخذ از موم و روغن بنفشه که تسقیه آن با آب حیا اوده کدو و لعاب بزرقطونا و آب عصی الراعی و آب هندوانه و اگر التهاب تپ شدید باشد قیروطی که در ان روغن باشد استعمال نمایند بلکه اقتصار کنند بر آنچه در آبها مذکور شد ترکرده و اگر با آن صداع نباشد و نه گرمی در سر بروغن بنفشه و روغن کدو و روغن طلع و روغن بید و شبو و شیاف بعض محلول در شیر زعفران سعوط نمایند و چون طبیعت معتقل و محتبس شد بالیه باقلی باید این حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر کوفته یک کف کسیر برگ عصی الراعی یک دسته بزرگ برگ خبازی یک دسته سپستان یک کف بسیار در آب بجوشانند تا مهرا گردد و مثل حریره شود پس صاف نموده یکصد درم آنرا بگیرند و در او ان انداخته با سفیدی بیضه یا نزده درم روغن بنفشه حل سازند حتی که مختلط گردد و بدان حقنه نمایند همچنان سر و بدن آنکه گرم کنند و تمریخ صدر و فقار تمام و گردن نمایند و از جماع و ریاضت و رفتار در آفتاب منع کنند و آب زن با آب نیم گرم نمایند اگر تپ شدید نباشد و خوف اختلال طبیعت که بسیار نیکوست یا آنکه قوت ضعیف باشد و حکیم معتمد الملوک مینویسد که مرد جوانی را وجع شدید در پهلوی راست تا بجانب شانه و چنبر گردن بهم رسید و منصل و مبتلی عظیم و متساوی نبض و از مدت مدید فصد نکرده بود دوا در امر الفصد اخراج خون القدر دو ثلث رطل نمودم در دو اوقاتی تسکین یافت بحدیکه تواند نشست و با یاران خود تا آخر روز تا ربع شب صحبت داشت و نماز مغرب و عشا ایستاده ادا نمود و بعد از گذشتن ربع شب غشی عظیم بر ان واقع شد و تا نیم شب امتداد نمود و بعده با فاقه آمد و وجع شدید در پهلو ادا ابتداء عظام قص و فقرات محاذی آن تا چنبر گردن احساس نمود بحدیکه نتوانست که بر پهلو بخوابد و بر پشت افتاده بود و سرخی بسیار در اطراف و تپ و اضطراب و خفقان قلب و باز غشی در روزی چند مرتبه طاری میگشت و من متوجه گشته هم گرفتم با آنکه این ندیده بودم مگر در کتاب جیحانس گمان نمودم که او علت تقلص بعضی غشیه صدر و تمدید آن بسبب حرارت حادث گشته و خورانیدم اول لعاب بهدانه با شیره مغز تخم کدو و شربت نیلوفر بگلاب عرق بید مشک بر معده او ثقل نمود و وجع او زیاده گردید و روز دیگر عرق نیلوفر و بید و عرق کاسنی با شربت نیلوفر با بادام دادیم و آبی که در ان عناب و اسفاناخ و کدو جوشانیده صاف کرده طیب و روغن بادام نموده یا شند تغذیه نمودم و بر سینه و میان هر دو کتف خرقه بآب حشایش با برطب شیاف مامیثا و حضض و صندلین و گل ارمنی با اندکی کافور و قدری افادانیا تر نموده ضماد کنانیدم و بهفتده درم فلوس خیارشنبر در آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق هر دو بمقدار دو ثلث رطل حل کرده و یک مثقال روغن بادام داخل نموده نوشانیدم و بعد از یازدهم قرص طباشیر کافوری با بهای مذکوره داده و بر سینه و فقرات ضماد مذکور با بهای روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو ضماد نمودم و در روز چهاردهم بحران واقع شد و ادرار بول بسیار رنگین و ترشح بست مرتبه زیاده نمود و در روز هفتدهم نیز که روز بحران بود ادرار بسیار نمود و مکرر مایه مذکوره را بخورانیدم و بعد از هفتدهم آب نقوع فواکه با خیارشنبر و شیرخشت و گلقند و یک مثقال روغن بنفشه بادام خورانیدم و مرض او زایل گردید و شفا یافت باذن الله تعالی و دانستم که آنچه جیحانس نوشته درست است و تشخیص من بحمد الله تعالی و توفیقه مطابق القوانین کلیه آمده

جمود الصدر

که آنرا یبس الصدر نیز نامند مرضی ست که عضلات صدر و حجب و ریه سرد و متکاثف و منقبض گردد و در انها نوعی از تمدد بهم رسد و بدان سبب بر مجرا طبیعی منبسط و منقبض نتوانند شد و نفس تنگ آن تنگی کشیده گردد و صاحب او مضطر شود و با آنکه راست نشسته و سینه و گردن خود را بسوی بالا کشد و نتوانند

که سینه را پس و پیش فهم کنند نزد ارباب حرکت و حالتی شبیه بشرق و غیره بهم رسد سبب آنست که این مرض خناق بالکل میگیرد اند بسبب رسیدن سردی به قلب جمود
حار غریزی یا بجهت عدم تنفس و احتراق روح و فنای آن گاه رگی از رگهای سینه بآن شگافته میگردد و نفث الدم حادث میشود و سبب این مرض رسیدن
سردی ست بسینه از منفذ اوفت هوای سرد یا از تنج برف یا براف یا نوشیدن آب بسیار سرد یا بنشستن و غوطه زدن در آن و گاهی این مرض از خوردن افیون و آبرنج
یا رسیدن غبار یا سرد ... در وقت که از جمله آن بهم میرسد و علامتش وجود سبب یا تقدم آن از اسباب و سردی سینه است و انتصاب نفس و صغر آن و بطوء نبض
و سفیدی و غلظ بول و برد اطراف و باشد که غشی پدید آید علاجش بهر گرمی سینه امشروب و مسابیح ادهان و ضمادهای حاره استعمال نماید مثلاً ماء العسل با هیل
و قرنفل و بسباسه هند با طبیخ دارچینی فاقاله جاوتری و جوز و امثال آن تناول مشروب و مثرودیطوس و تریاق کبیر کثیر النفع ست و معجون فلاسفه با یک تولهٔ عرق عنبر
و تولهٔ هند و یا جند بیدستر باشد و جسل یک تولهٔ دیا جوز بوا و بسباسه هر یک دو ماشه و جوارش جالینوس یک تولهٔ آمیخته و غذا شوربای مرغ با نان هندی و نخود
آب با ماء العسل نوشانند و مدام مدر بول و حیض از ادهار اگر قوت مساعدت کند تنقیه بدن با یارجات کبار کنند و در روغن قسط و سوسن جند بیدستر باشد حل
کرده بر سینه مالند و کذا روغن بابونه و نفط بالند و بنان گرم و جاورس با پارچه گرم کرده تکمید نمایند یا بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب با بریان و سپس جوز بوا
هر یک سه تولهٔ برگ سنبل و فنجنکشت و افتیمون هندی هر یک شش تولهٔ جوش کرده و رشانه گاو انداخته تکمید سازند و سداب و صعتر و پودینه و حلبیت و افتیمون و
قسط تلخ و جند بیدستر کوفته بیخته با عسل و روغن کرد و گان آمیخته بر سینه ضماد نمایند و قدری حلتیت در شراب کهنه یا ماء العسل با عرقیات گرم حل کرده جرعه جرعه
نوشیدن و آب گرم یا مطبوخ حشایش گرم تکمید کردن بغایت مفید ست و ترنج سینه بر روغن بلسان بدین نحو که اول سینه را بملایمت از دست بمالند
پس بران آب گرم بریزند و پارچه پاک نموده روغن بلسان بمالند نفع بین مینماید و اکثر هما نوقت مرض زائل میگیرد و از رسیدن سردی محافظت نمایند
و چون اندک تنفس نماید بابونه اکلیل الملک حلبه تخم کرفس انیسون مصطکی سنبل الطیب او دی یا حسب اقتضای رای طبیب کوفته بیخته در روغن خلوق یعنی
زعفران و روغن بان حل کرده بر سینه ضماد نمایند و گاه وقت احتیاج بنفشه محتاج بنفشه رطوبات کثیر میگیرد و چون بقیهٔ مرض باقی ماند و انحلال
نیابد بحقنه حاده که در علاج ربو بلغمی در قول طبری مذکور شد حقنه نمایند و اگر از این مرض نفث الدم بهم رسد معالجه او بعلاج نفث الدم حادث از سردی نمایند
و باید که در علاج این مرض مهلت و انداز ندهد که گاهی در فقه هلاک میکند کما ذکره الاهنا فلنختم الکلام فی امراض الصدر و الریه بحسن توفیق رب البریه

امراض قلب

یعنی دل و آن نوزده مرض ست یعنی سوء مزاج و وجع القلب و خفقان و غشی و سقوط قوت و فتق و ورم قلب و ماء فی القلب و ورم غشاء قلب و امتلای
نماء قلب و زوال خفتین و ضغط القلب و تقشر قلب و قذف قلب و اعتوار الرطوبة و علت و حانیه و حذب القلب و سوء تنفس قلب و انقطاع غذا از قلب و حالتی که
از غضب بهم رسد و دل عضو سالی اشرف اعضای بدن و اول منبع و معدن روح حیوانی ست که آن ملاک انتظام امور بدنی ست و مبدا حیات و روح حیوانی ست و اول
عضویست که نفس ناطقه بدان تعلق میگیرد و بلکه تعلق او بسایر اعضا بواسطهٔ تعلق او بقلب ست و بقول صاحب حاوی ریاست قلب اجل و اشرف از ریاست سایر اعضا
رئیسه است بجهت آنکه قوام جمیع بدن اعتدال آن باعتدال روح حیوانی ست که حامل آن قوت حیوانیه و حرارت غریزیه بود و قلب معدن آنهاست و قوت حیوانیه
معد جمیع قوای بدنیه از قوای نفسانیه و قوای طبیعیه است و آن اول قوتی ست که حادث میگردد و روح هرگاه پیدا میشود و روح از لطافت انشاج و ارسطا طالیس
گفته قلب اول عضویست که در بدن بحرکت می آید و چون تعلق حیات و آخر عضویست که از حرکت باز می ماند هنگام وفات و بدانند که نفس حیوانی را دو قوت است
یکی قوت فاعله که فعل آن انبساط و انقباض ست و دوم قوت منفعله نزد غضب و فرح و خوف و غم و خجل و این انفعالات عارض میگردد روح قلبی و قلب متحمل نمیگردد
آفتی را که تحمل آن سایر اعضای دیگر میکنند و در آن مرض متمکن نمیشود و بحدیکه گویند ورم قلب التصاق نمی یابد بعلاوه این بسبب شرافت و جلالت ریاست او
و قلت احتمال آن را آفت را سبب بودنش محل حیات و بیان آنکه او معدن حرارت غریزی ست این ست که اگر قلب حیوان بشگافند و دست ان مرض نماید
صبر بران نتوان کرد بسبب شدت حرارت او و هرگاه امر چنین باشد سزاوارست که کل عنایت مصروف باشد بحفاظت اعتدال مزاج قلب و حفظ آن از سوء مزاج

وغیر آن و حیوانی که قلب او بزرگ باشد مانند بود و آن جبن و خافت بود و مثل خرگوش و ایل سببش آنست که حرارت قلب او کم است که نزد ورود امر بر آن شیء بزرگ
یعنی فضای قلب او منتشر میگردد و قلب او خوب گرم نمیگردد و برای مقاومت بخارج منبسط نمیگردد و حیوانیکه قلب او کوچک بود و سفد اکثر حیوان شجاع باشد
سبب اینست که حرارت در قلب او بسیار است بدان جهت باعث بسط روح و بروز او برای مقاومت و قهر و غلبه میگردد و ایضا این حرارت در مکان کوچک تحقیق است
و بدان سبب شدید و قوی در اجتماع میگردد و بسبب بسط روح و بروز او میشود و لیکن اکثر حیواناتی که جری اند قلب آنها بزرگ و روح نیز بسیار میباشد قلب بسبب شرف و قوت
تحمل الم و ورم و جراحت نمیگردد و بالکل صاحب آن منها موت میباشد لهذا حیوانی که ذبح کنند نمی یابند در قلب او آزار آفاتی که در سائر اعضای او یافته میشود و گاهی
در قلب بعض حیوانات کبیر الجثه خصوصا در گاوان استخوان شبیه بغضروف یافته میشود و استخوان بزرگتر و زیاده در صلابت در قلب فیل میبایند و گاهی در بعض بوزینگان
و خرگوشان دو سر یافته اند و خطا کرده کسیکه قلب را از عضله گمان نموده و هر چند قلب شبیه ترین اعضا است بعضله لیکن حرکت قلب غیر ارادی است و حرکت عضله
ارادی و شیخ داؤد در دستور العجایب نوشته که گاه بندرت در بعض حیوانات قلب جانب راست و گاه در جانب چپ یافته میشود و از نشان قوت حیات قلب است
که چون از حیوان جدا کنند تا زمانی حرکت میکند و بدانکه امراض عارض بقلب بعضی از آن نیست که تمام سائر بدن باشد مثل حمیات بجهت آنکه حمی قلب را
عارض میشود بجرم او یا برطوبت او یا بارواح او بعد از آن در سائر بدن منتشر میگردد و این امراض قلب شمار نمیکنند زیرا که آفات اعراض و قلب را عارض میشوند
و لهذا شیخ و غیره آنرا از امراض قلب ذکر نکرده اند و بعضی از امراض قلب آنست که عام سائر بدن نباشد بلکه آفات کلی یا اکثر او قلب را تنها عارض گردد هر چند که
ظهور آفات در بدن مثلا ضعف و کسل و نحافت لازم آن باشد لیکن میباشد لهذا این امراض تابع آنچه در اعضای دیگر حادث شود چنانچه در حمیات که اشتعال عارض
باعضای بهم تابع شدت سخونت قلب میباشد و لهذا گاه اشتعال اعضای ظاهره اند کم با شدت سخونت قلب باشد چنانچه در حمیات ا یه بهم رسد و گاهی بعکس این
باشد چنانچه در غب بهم رسد چون حرارت قوی باشد و امراض عارض بقلب چنانچه بعضی از آن سوء مزاج است هر گاه محدث حمی نباشد و این یا بنوع خود محدث حمی
شود مثل سوء مزاج بارد و یا بسبب قصور از امداد او بود مثل حار که بسیار ضعیف باشد و یا بسبب فقدان انتشار آن در سائر اعضا باشد چنانچه عارض شود در ان
از شدت فساد جوهر او آنکه اشتعال قلب بیاد شدت کند و فی الحال هیئت ساقط نماید و مثل حار غریبی قریب قلب متمکن نباشد و اعضای دیگر سلیم
باشند یا وجود شدت فساد حال قلب و لهذا اکثر مردمان و فجأة هلاک میگردند با وجود عدم ظهور آفت در اعضای ظاهر ایشان بلکه بسا است که دو ساعت
علامت نمی یابد تا آنکه میرد و شخص بعض ظاهر گردد تا اینجا قول جندی بود و ابو سهل گوید که از امراض قلب بعضی آنست که علاج او ممکن نیست بجهت آنکه
بسرعت هلاک میشود مثل احتراق او از ورم و فساد مزاج قوی و بعضی آنست که ممکن است علاج او مثل تغیر مزاج تغیر اندک و خفقان و غشی و ضعف غیر مستحکم
و صاحب کامل و جامع می نویسد که امراض که حادث در قلب بعضی از آن آنست که مخصوص بقلب اند و آن آنست که قلب را وجع و خفقان عارض گردد و بعضی
از آن آنست که بمشارکت عضو دیگر عارض میشوند و آن غشی است و وجع قلب یا از سوء مزاج یا از مرض آلی و یا از تفرق اتصال باشد و سوء مزاج یا حار یا بارد
یا رطب یا یابس یا مرکب بود و در دیگر اعضا سوء مزاج عارض اغلب سوء مزاج یابس حار یا یابس است زیرا که این مرض بسرعت عارض میگردد و
بعد از آن سوء مزاج مختلف است که از آن غشی عارض میشود و مرض آلی یا از ورم دموی یا صفراوی عارض قلب یا غلاف محیط او باشد و کسی که این عارض
میگردد تا دیر زنده نمی ماند و بسرعت هلاک میگردد و اما تفرق اتصال مثل جراحت نافذه از صدر بسوی قلب است و هر گاه طعنه بیکی از دو تجویف او برسد
و لا سیما تجویف ایسر انسان در ساعت بمیرد و اگر بتجویفی نرسد بعد از اندک مدت هلاک گردد و کذلک از جمیع اسباب محدث وجع قلب انسان زنده نمی ماند مگر
بمقدار قیمت آفت و ضعف آن و بقول جیلانی امراض و آفات که دل را عارض میگردد چهار نوع است یکی انواع سوء مزاج ساده یا با ماده و مفرد و مرکب دوم
انواع اورام سوم تفرق اتصال چهارم امراضی که بمشارکت دیگر اعضا افتد و آلاتی بجای نوع چهارم سده و پنجم نقصان روح بیان کرده و گفته که این همه
یا بشرکت باشد یا بلا شرکت و بقول شیخ و غیره گاه عارض میشوند در خاص قلب همه اقسام مرض مثل انواع سوء مزاجات و امراض ترکیب و تفرق اتصال
و اورام و گاه امراض شرکی و از انجمله سوء مزاج یا ساذج یا مادی یا مفرد یا مرکب چون سوء مزاج در قلب مستحکم گردد علاج نپذیرد و چون غیر مستحکم باشد

علاج او سهل نباشد و صاحب ترویح گوید که سوء المزاج مادی قلب اگر موجب خفقان و غشی گردد باشند که مستحکم گردید و طبری گفته که اگر سوء مزاج قلب حار باشد و طول کشد منجر بحمی دق گردد و اگر بارد باشد منجر بذوبان گردد و در سوء مزاج مادی ماده آن یا در جرم قلب و یا در عروق او و یا در غلاف او و یا درمیان جرم و غلاف او باشد و درین موضع یعنی درمیان دل و میان غلاف رطوبت بیشتر میباشد یا ماده ریحی و ظاهرست که رطوبت چون کثرت پذیرد غلاف دل را ممتلی کند و دل را بفشارد و از حرکت انبساط باز دارد و روح را خفه کند و بکشد و منجمله امراض ترکیبیه گاه در عروق قلب سده و ضرر بافعال قلب عارض میشود و سده از خروج هوا و دخان و دخول هوا مانع آید و روح را مختنق میسازد و هلاک میکند و گاهی بعض امراض و صنع نیز افتد مثل آنکه از احتقان رطوبت میان جرم و غلاف او عارض گردد و بنابر مزاحمت مانع از انبساط او و هلاک گرداند و تفرق اتصال که در جرم آن یا در غلاف آن افتد هر دو قاتل ست و تفرق اتصال سه نوع یکی تفرق اتصال که از لوازم ورم ست دوم آنکه از لوازم قرحه بثره سوم آنکه از جراحت افتد و ورم جوهر دل حار میباشد یا بارد و حار فی الحال قاتل ست و حدیث دوم بر وصلب خود در قلب نادر بود بل اکثر آن در غلاف قلب افتد و اگر اتفاق حدوث آن در قلب و مثل ورم حار دفعة هلاک نکند بلکه ممکن ست که اندکی ایام مهلت دهد لیکن با وجود این قاتل ست و بساست که ورم صلب عارض در غلاف از خلط غلیظ و یا غیر صلب عارض از خلط رقیق باشد مهلت دهد مثل حال ورمی که در غلاف قلب خرس میمون بود و مدتی زنده ماند و جالینوس حکایت آن کرده که مرا خرسی بود و هر روز لاغر میشد اگر چشم در غلاف قلب ورم صلب یافتم مثل آنکه حدس داشتم که لاغری بدحالی او از آن ورم بود و هم او گفته که در خانه ام میمون بود و حال او بغیر مرض ظاهر بدن با طن اعضای او بدتر و روز بروز لاغر میشد بعد یکه هلاک گردید و همراه گذاشتگاه فتیقه تفحص حال اعضای باطنی آن نمودم بعد تحسس بسیار معلوم شد که در غلاف قلب او ورم صلب بود و این سبب مرض او گردیده چون نفس قلب تحمل ورم میکند پس چگونه احتمال جمع و تقیح خواهد کرد و کذلک دل از بثره و قرحه هیچ احتمال نکند و همراه برگوهر دل قرحه محتمله حادث از بثور عارض گردد از پیچ خون سیاه برآید و بیمار هلاک شود و اما جراحت قلب بعید تر از احتمال از ورم ست چون جرم او را عارض شود و بسوی بطون نافذ گردد فی الحال بکشد و اگر نافذ نگردد بساست که تا بروز دوم و ترشح تاخیر کند و روز دوم هلاک نماید و اما امراضی که بشارکت اعضای دیگر افتد گاه عارض میشود قلب را بشارکت غلاف او و بشارکت دماغ و حجاب و ریه و رحم و معده و کبد و امعا و سایر احشا و خصوصا فم معده و گاهی بشارکت اعضای عام بدن چنانچه در حمیات محرقه و غیره هنگام نوبت و بحران آنها خفقان و غشی پدید آید و مشارکت قلب با اعضای دیگر گاهی بسبب انقطاع غذا یا نفس و قلب و گاهی بسبب تادیه خلط از عضو مشارک بسوی قلب و گاهی بسبب مشارکت در اذیت بر سبیل مجاورت و گاهی بسبب انتقال ماده و گاهی بسبب مشارکت در روح با اعضای مولده باشد پس آنچه بشارکت غلاف افتد چنان باشد که ورم حار یا بارد در غلاف محیط بقلب افتد و اذیت او بقلب سد و مشارکتی که میان قلب و غلاف او واقع شود و جب نیست که بهلاکت سازد اگرچه ورم باشد مگر ورم حار که آن قاتل ست و آنچه بشارکت دماغ افتد چنان بود که دماغ ضعیف گردد و ضعف او موجب ضعف عصب متصل بعضلات صدر که آلات تنفس اند گردد و بدان سبب عضلات متنفسه از تنفس ضعیف شوند و تنفس از حال طبیعی بگردد و نسیم تازه چندانکه باید بدل نرسد و هوای فاسد از دل بیرون نشود و بدین سبب سوء مزاج دل و خفقان و غشی پیدا گردد و آنچه بشارکت جگر افتد پنج گونه است یکی آنکه جگر ضعیف گردد و بدان سبب خون جید آنقدر که غذای اعضا را کفایت نماید در آن تولد نکند و بمقداری که غذای دل را باید بدل نرسد و ضعف در آن پدید آید دوم آنکه حرارت در جگر افتد و از آن خون سوداوی پیدا گردد و چون غذای دماغ و دل خون سوداوی آید و بدان سبب غموم و افکار ردیه و خفقان تولد کند سوم آنکه در جگر برودت حاصل شود و بدان جهت خون بلغمی در آن متولد گردد و بقلب رسیده غیر آن کسل و بلادت و عدم نشاط پیدا شود چهارم آنکه جگر خون گرم یا سرد بدل فرستد و از آن سوء مزاج قلب حادث گردد پنجم آنکه در جگر ورم حار یا بارد افتد و بسبب اتصال عروق جمیع احشا بیکدیگر ضرر بغشای دل برسد و آنچه بشارکت معده افتد بسه گونه است یکی آنکه در فم معده خلطی ردی بود و بسبب مجاورت ضرر آن بقلب رسد و خفقان و غشی آرد دوم آنکه بسبب حرکت خلط ردی و خروج او بقی از معده خفقان و غشی پدید آید سوم آنکه در معده دود خیز و بسبب قرب بسا بخار او بدل رسد و از آن بکشد و آنچه بشارکت حجاب و ریه و غیر آن افتد چنان باشد که ماده ذات الجنب یا ذات الریه یا خناق بجانب قلب انتقال کند و خفقان و غشی آرد و باشد که روح را مختنق سازد و هلاک کند و آنچه بشرکت امعا افتد چنان باشد که در آن حب القرع و کرم دراز و ابخره موذیه آنها بدل و دماغ برآید و خفقان و

وضعف پیدا کند و آنچه بشرکت رحم افتد چنان باشد که بشارکتی که رحم را با دماغ ست بخره ردیه از رحم بدماغ صعود نماید و افکار ردیه و وسواس
آرد و از دماغ بطریق شرایین بسوی قلب نزول نماید و خفقان و غشی آرد فائده از هر عضو شرکی که بخار صعود می نماید اول بدماغ می آید
و از دماغ بطریق شرایین بدل رجوع می کند از ینجاست که تحت اثر فساد بخار که مخصوص بماده آن باشد در دماغ محسوس میگردد پس
در قلب آفت ظاهر میشود مگر آنجا که دماغ بغایت قوی باشد و از اثر آن منفعل نگردد می تواند که هر چند بخار بدماغ بر آید در ان تغیری پدید نیاید
و بدل فرود آید و خفقان و غشی آرد و طبری گوید که قلب مشارک میشود با عضای مولده بشش سبب یا مشارکت از طریق غلاف یا از طریق
عصب یا از طریق رباط یا از طریق شرایین یا اورده یا بحسب وضع و هر عضوی که در میان قلب و میان او کدامی ازین اسباب سته نباشد دل مشارک او نبود
و نه متالم بالم او گردد اما مشارکت بحسب غشا مثل مشارکت میان او و میان معالیق باشد و اما مشارکت بحسب اعصاب مثل مشارکت میان او و میان دماغ
و اما مشارکت بحسب رباطات مثل مشارکتی ست که میان او و میان رباطات معده است و اما مشارکت در شرایین مثل مشارکت میان قلب و رحم و میان قلب
و خصیه ست و اما مشارکت در اورده مثل مشارکتی ست که میان او و میان کبد ست و اما مشارکت بحسب وضع مثل مشارکتی ست که میان او و میان فم معده
و مشارکتی که میان او و میان دستها و پایها ست بجهت بودن دستها و پایها محاذی قلب بجهت قرب فم معده از قلب بود و پس هر عضو ازین اعضا که
متالم گردد حسب شرکت او و خصوصیت او بقلب الم قلب آن باشد و معالجه هر عضو معلوم گردد چون مرض مشخص شود و وجوه ثمانیه شیخ میفرماید وجوهی که از آن
استدلال بر احوال قلب توان کرد هشت چیز ست یعنی نبض و تنفس و خلقت صدر و موئی که بر سینه روید و لمس بدن و آنچه در بدن عارض گردد و اخلاق
و قوت بدن و ضعف آن و اوهام اما نبض پس سرعت و عظم و تواتر او بر حرارت قلب دلیل باشد و اضداد آن بر برودت و لین نبض بر رطوبت و صلابت
آن بر یبوست و قوت نبض و استوا و انتظام و اختلاف او نشان صحت قلب باشد و اضداد آن نشان مرض او ست و نفس عظیم و سریع و متواتر و حار بر حرارت قلب
دلالت کند و اضداد آن بر برودت او و فراخی سینه و پهنای آن اگر بسبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط او قوت نبض دلالت بر حرارت دل
کند و ضد آن اگر صغر راس سبب او نباشد دال بر برودت او باشد و موی بسیار بر سینه و خصوصا جعد آن دلیل بر حرارت دل باشد و صفای سینه و
قلت شعر آن دلالت بر برودت یا یبوست او نماید اگر کثرت رطوبت مزاج بدن و عادت هوا و بلد و سن مانع آن نباشد و حرارت تمام بدن بر گرمی
قلب دلالت کند اگر برودت طحال و کبد مقاوم آن نشود و برودت بدن بر سردی دل دلیل باشد اگر جگر مقاوم او نبود و لین بدن بر رطوبت قلب اگر
کبد مقاومت نکند و صلابت او بر یبس قلب اگر مقاوم او کبد نباشد و حمیات عفنه بابحث جگر دلیل حرارت و رطوبت دل ست و اما از طریق اخلاق
پس غضب خلاف عادت و جرأت و اقدام و خفت حرکات دلیل حرارت قلب بود و اضداد او اگر مستفاد از اوهام و عادات نباشد بر برودت او دلالت
کند و اما قوت بدن دلالت بر قوت قلب نماید و ضعف آن با عدم آفت در دماغ و اعصاب دلیل ضعف قلب بود و ضعف دل بر سوء مزاج او و قوت او
بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت غریزی در ان و روح حیوانی غیر ملتهب متدخن بل نورانی صافی ست دلالت کند و اما مزاج عرضی او از
حرارت یعنی سوء مزاج حار عارض مفرط و بران شدت التهاب و ضجر نفس دلالت نماید و بباست که موذی بآفت در نفس گردد و اما اوهام که مائل بفرح و
حسن رجا باشد دلیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه مائل باستیحاش و ایذا باشد دلالت کند بر حرارت و آنچه مائل بسوی خوف و غم بود بر برودت و یبوست
و احوال که در نفس قلب محسوس گردد مثل التهاب حرارت تب ست که او را عارض شود و این تنها بر مزاج قلب دلالت کند و مثل خفقان که احساس آن نماید
و این دلیل جمیع انواع ضعف قلب و سوء مزاج آن باشد و بر امراض قلب دلالت نکند مگر بقرینه و بسیار باشد که بسبب ذکاوت حس قلب خفقان عارض گردد و
از ان آنکه هم با بخار که آن بس سمت متأثر گردد تنبیه گاهی این وجوه هشتگانه را بر نوع شماره میکنند یعنی آنچه در بدن عارض گردد آن را قسمی بر سه میگیرند
و آن مراد از امراض مختلفه است و اکثر آن در ظواهر بدن می افتد چنانچه گاهی در وضع میانه قلب باشد و مختص شده افزوده بسوی جلد بسیار و همچنین احوال
نفس قلب را قسم دیگر قرار میدهند و شیخ قسم اول را از توابع لمس گردانیده بجهت آنکه آنچه ظاهر میشود از ان در ظواهر بدن استدلال بدان بر حال خاص

ازاحوال قلب متعذرست بسبب استتار او و باسباب مختلفهٔ شتی و کذلک استدلال از امراض قلب احوال او متعذر و افراد و ذکر او و فائدهٔ قلیل دارد و لاسیما
بعد علم بسائر وجوه و بعد معرفت این امراض بعلامات و اسباب آن و بدانکه گاه امراض قلب بمشارکت غیر بود و خصوصاً دماغ و فم معده و گاهی بالعکس
اما مشارکت دماغ بجهت مشارکت واقع بینهما بمحاذات ست که از دماغ بسوی قلب مواد نازل میشود و از قلب مواد حار و ابخره صعود مینماید اما مشارکت
فم معده بمجاورت و قرب بود و امراض دماغ مثل مالیخولیا و صرع از امراضی که بسرعت زائل نشوند بلکه مزمن باشند از مشارکت قلب خالی نباشند بجهت آنکه
بسیار باشد که اصل دران قلب بود و اگرچه آن عضو اصلی نباشد پس گاهی قلب مشارک دماغ او لا باین طور میگردد که مثلاً از دماغ ماده ردیه نازل شود بعده
از قلب آنچه مناسب او باشد صعود نماید و لهذا طبیب را می باید که از مراعات قلب در علاج اکثر امراض دماغیه مزمنه غافل نباشد و گاهی منتقل شود بسوی قلب
مواد مندفعه از مثل ذات الجنب و ذات الریه و سبب خطر عظیم و هلاک گردد و صاحب خلاصة العلاج مینویسد که من صاحب مالیخولیا را دیدم که ماده محترق
از دماغ او برشش ریخت و اندک سرفه پدید آمد و فی الفور از آنجا بقلب مندفع شده و در ساعت هلاک ساخت بالجمله انتقال مواد امراض بسوی قلب
ردی ترین انتقالات ست چه آن انتقال بسوی عضو اشرف هر عضوست و منذلک چون ماده ردی باشد و فتنه مهلک بود و هرگاه در اخلاط چهارگانه
از مقدار طبیعی نقصان افتد نخستین ضرر آن بقلب رسد و او را از مزاج خویش برگرداند و چون درین حال حرارت صرف یا برودت صرف بقلب رسد
صاحب او هلاک گردد و اکثر بمشاهدهٔ شیخ الرئیس درآمده که سر ازده کلام میکند در همان حالت بعرق و بغیر عرق کردن بمیرد **علامات امزجهٔ**
طبیعی قلب اما علامات مزاج حار طبیعی آن فراخی سینه در خلقت ست مگر آنکه بسبب معارضهٔ دماغ از کبر راس باشد و عظم نبض و نفس طبیعی و میل
آن هر دو بتواتر و سرعت و حرارت صدر و بدن و بسیاری موی سیاه بر سینه خصوصاً الطرف چپ اگر ترطیب عضو دیگر یا بلد یا هوا معارضه بسیار نکند
و شدت غضب اگر عادت و ریاضت نفس مانع آن نباشد و اقدام و جرأت و حسن ظن و فسحت امل و علامات مزاج بارد طبیعی تنگی سینه نه از جهت شرط مذکور
و صغر نبض و نفس طبیعی و میل آن هر دو بتفاوت و بطوء مگر آنکه سببی دیگر با آن باشد که مقتضی سرعت گردد و ضعف و کسل و حلم که بطریق تخلق و ریاضت
نباشد و اخلاق شبیه باخلاق زنان و دهشت و حیرت و بلادت و انفعال از امور محقره و برودت بدن و صدر و عریانی سینه از موی و علامات مزاج رطب
نرمی نبض و سرعت انفعال از واردات مغضبه و مفرحه و سرعت انصراف از آن و رطوبت و نرمی جلد بدن اگر معارض مقاوم آن حرارت کمتر نکرد
و موی قلیل نرم بر سینه و علامات مزاج یابس صلابت نبض و بطوء انفعالات نفسانیه و بطوء سکون آنها و سبعیت اخلاق و یبس بدن اگر رطوبت کبد
مقاومت نماید و علامات مزاج حار یابس عظم نبض بمقدار اعتدال و سرعت آن مائل بانقباض و تواتر و نفس عظیم سریع و خصوصاً در اخراج هوا متواتر و شرارت
خلق و وقاحت و جلادت و سرعت غضب بجهت حرارت و بطوء رضا بجهت یبس و کثرت موی سینه و کثافت و جعودت آن و حرارت ملمس و یبس آن و
علامات مزاج حار رطب کمی موی سینه و عرض صدر و عظم نبض و نرمی آن با سرعت و تواتر کمتر از سوء مزاج یابس اگر در حرارت با آن مساوی باشد و سرعت
غضب بدون شدت و لمس بدن گرم و تر اگر مقاومت آن کبد ننماید به برودت شدید و رطوبت و دران امراض عفونت بسیار افتد و علامات مزاج بارد رطب
عدم عظم نبض بلکه مائل بصغر و لین بدون سرعت و تواتر بلکه بشدت آن هر دو بحسب میل مزاج ببرودت و رطوبت صاحب آن کسلان جبان عاجز میت النشاط
اجرد غیر حقود و غیر غضوب بود و سر وی بدن او را رطوبت اگر مقاوم آن کبد بحرارت کثیره یبوست خون نگردد و علامات مزاج بارد یابس آنست که نبض صلب [illegible]
نسبت بمبارد رطب کم بطی میباشد و بطی الغضب ثابت حقود اجرد و بدن او سرد خشک بود اگر کبد مقاومت بتسخین کثیر و ترطیب قلیل ننماید
علامات امراض قلب از انجمله دلائل امزجهٔ غیر طبیعیه یعنی امراض سوء المزاج ست این گاه دلالت میکند بر سوء مزاج قلب یعنی که چون مزاج قلب
از حال طبیعی برگردد گاهی ضعف در بدن در حرکات بدنیه و نفسانیه حالتی شبیه باعیا و انحلال قوت در وقت پدید آید و زوال آن نه بسبب
یا سابق یا مشارکت عضوی دیگر نباشد لاحق گردد و هرگاه درین حالت خفقان عارض شود دلیل تام بود و اگر غشی موری گردد امر مستحکم شود یعنی احتیاج
بدلیل دیگر نباشد و چون سوء مزاج حار یا بارد یا یابس بالماده بر قلب مستولی گردد و استحکام پذیرد بدان طریق سل و ذبول شروع کند نوع حار آنرا دق مطلق گویند

و بارد را دق شیخوخت و دق هرم و یابس از نوعی از سل و دق و این نوع مخالف سل کار از ریه نیست بجهت آنکه ریه در دق مئوف نباشد صاحب آن از سعال شود و نحافت باشد و دق حار را بسبب شبودن حرارت بآن بلکه آن دق مسمی بدق شیخوخت ست و اصل او استیلای یبس بر جواهر اعضاست و آن ردی ترین انواع دق ست طریق تشخیص انواع سوء مزاج قلب باید که نبض و نفس را ملاحظه کنند اگر در عظم و سرعت و تواتر زیاده از طبیعی باشند و با آن شدت حرارت لمس صدر و غلبه عطش که بهوای بارد و زیاده تسکین یابد و استراحت ببرودت و هوای سرد و خسوم لاغری بدن و ذوبان بغیر ظهور سبب یکی و غم و کرب هر دو مخالطا بالتهاب و عسرت غضب و سرخی قاروره باشد سوء مزاج حار بود و اگر نبض و نفس مائل بصغر و بطوء و تفاوت از طبیعی باشد و اترجمه سقوط قوت و ضعف نفس باشد و یا اسخلال قوت و کسالت و استراحت بچیزی که تسخین نماید از ذوق و لمس و شم و مضرت اشیای بارده بیرون نقی رنگ چهره و سفیدی بول و کثرت خواب و فزع و جبن و افراط در رقت و رحمت و تقدم استفراغات مطفی حرارت غریزی و امراض مبرده و اهویه بارده و غیره بود سوء مزاج بارد باشد و اگر میل نبض بعرض و بطوء و اختلاف از طبیعی و سرعت انفعال از امور نفسانی یعنی خوف و فزع و غضب و غم مع سرعت زوال آنها و کثرت حدوث حمیات عفنی و بیاض قاروره و غلظ آن و کسل و بلادت و ترهل بدن و کثرت آب دهن و قلت اشتها بود سوء مزاج رطب باشد و اگر میل نبض بیبس و صلابت و صغر و تواتر از طبیعی و عسر قبول انفعالات از امور نفسانی مع ثبات او که قوی باشد ضعیف و لاغری و ذوبان بدن و بیخوابی و سرفه خشک بود سوء مزاج یابس باشد و بدانند که اگر با علامات سوء مزاج حار و یا با علامات سوء مزاج رطب یا یابس یافته شود بجهت ترکیب امور مذکوره سوء مزاج مرکب باشد و ایضا بدانند که سوء مزاج حار هر قدر که اشتداد نماید نبض در تواتر بیفزاید و لازم نیست که در عظم و سرعت نیز زیاده گردد بجهت آنکه عظم و سرعت بقوت قوی تمام شود و افراط سوء مزاج مضعف قوت ست و لهذا بسا ست که نبض ناقص میشود در عظم و سرعت و در این حالت تواتر بافراط میفزاید و نیز معلوم نمایند که در جمیع علامات و استدلالات مذکوره چون مزاج کبد مساوی مزاج قلب باشد در جمله بدن آن مزاج غالب بود و اگر مزاج یکی ازان هر دو مخالف دیگر باشد قوت هر واحد ازین هر دو مزاج در بدن ناقص و ضعیف گردد و باید که تفرق اتصال را از اسباب بادیه دریافت نمایند و گویند که چون جرح بقلب رسد از منخرین خون سیلان نماید و صاحب او بمیرد و علامتش ظهور درد بر پستان چپ و اگر در نبض اختلاف عجیب و شدت لهیب بدن و خصوصا در نواحی اعضای تنفس و ثقل و تمدد ظاهر شود بعده تابع او غشی متدارک باشد و ورم حار باشد

ذکر اسباب مؤثره در قلب

و عام ست که این اسباب برای امراض یا حالات دیگر سبب باشند و غرض از بیان این اسباب بعیده تا آنکه متعلم در تعرف اسباب الاسباب اثر دلائل موافقه هدایت یابد بالجمله اسباب مؤثره در قلب بسیار اند بعضی ازان مخصوص بقلب و بعضی مشترک با آن و بغیر آن اند مثل اسباب فاعله امزجه و اسباب فاعله اورام و اسباب فاعله تفرق اتصال و مانند آن از اسباب امراض ترکیب در کلیات مذکور اند لیکن مخصوص بقلب اسبابی ست که عارض آن گردد از قبیل نفس و از قبیل انفعالات نفسانیه اما نفس چون تنگ گردد و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد شود لازم ست که ازان بقلب آفتی رسد و اما انفعالات نفسانیه تاثیر در قلب بتوسط روح چنانچه در کلیات قانون و غیره مسطور ست و هر چه ازانها در تاثیر افراط نماید سبب یا بحث اختناق حار غریزی در باطن و یا انتشار آن بسوی خارج شود بدان حد رسد که محدث غشی بهر دو جهت مذکور بلکه موجب هلاکت گردد و منجمله آنها غضب کم ست که هلاک کند و سفر و ریاضت و جماع بافراط و مانند اینها باعث ضعف قلب اند بتحلیل روح و حار غریزی و باید دانست که فرح و سرور و غم و غضب و حزن از عمده اسباب مؤثره در قلب اند فرح و سرور تقویت دهند مر قلب را بجهت آنکه در وی دو امر لازم ست یکی تقویت قوت طبیعیه دوم تخلخل روح زیرا که دران حالت روح حیوانی منبسط در بدن متوجه بخارج میگردد و حرکت میدهد نفس را و بتوسط آن سایر قوی و ارواح نیز متوجه میگردند و تابع قوت طبیعیه سه امر ست که از اسباب فرح اند یکی اعتدال مزاج قلب و روح دوم کثرت تولید بدل ما یتحلل از ان سوم محافظت آن از استیلای تحلیل بران تابع تخلخل روح دو امر ست یکی استعداد از برای حرکت انبساطیه بجهت لطافت قوام دوم استعداد آن نمازیده بود آن بجهت حرکت آن بانبساط و حکم منعنعت قلب تابع آن دو امر ست یکی ضعف قوت طبیعیه بجهت کثرت تحلیل و استیلای حار غریب بواسطه اضطراب نفس از اسباب غامه و دوم تکاثف روح بسبب برودت حادثه از انطفای حار غریزیه بسبب شدت انقباض و اختناق روح پس تواتر فرح معدوم ست برای فرح و تواتر غم

معدن روح ست برای غم و خوف و غضب و خجل و مانند آن از آنجمله است که تحلیل قوت حیوانیه و تحلیل روح با فراط نماید زیرا که لازم آنها ست تحریک روح با فراط و این سخن مضعف قلب ست و بسبب این حادث میشود قلب را سوء مزاج مختلف و صاحب حاوی نوشته که اسباب قوت قلب و ضعف آنگاهی بسبب مزاج دم او میباشد اگر در بدن خون وافر معتدل صافی بود صاحب این دم مفراح نشاط قوی القلب مقدام باشد و از اسباب خامه دران اثر بسیار نکنند زیرا که از خونی که روح سا طع نقی پیدا میشود آن معتدل القوام میباشد و هرگاه باین حال خون صاف باشد لیکن در سخونت زائد بود صاحب این دم مفراح باشد لیکن بسرعت غضب کند بنابر کثرت اشتعال دم و سرعت حرکت او و چون دم رقیق مائی باشد صاحب او جبان ضعیف القلب غیر مستعد بفرح و غضب بود بهر آنکه روحی که از آن متولد گردد قلیل الاشتعال ثقیل الحرکت باشد بسبب برد مزاج او منبسط نشود و چون دم غلیظ کدر زائد در حرارت باشد صاحب او مستعد بغم و غضب ثابت بود که بهر دو بسرعت منحل نگردد و سبب غم آنست که از آن دم روح کدر پیدا شود و سبب غضب اشتعال روح بحرارت دم ست و سبب ثبات آنها کثافت اوست و کثیف چون گرم یا سرد گردد سخونت و برودت آن بسرعت منحل نگردد و چون دم رقیق مفراوی باشد هیجان او شدید تر و انحلال سریع تر بود و صاحب او معداک مفراح باشد و چون دم غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در حرارت بود صاحب او شجاع قوی القلب شدید الغضب غیر محزان باشد و چون غلیظ غیر کدر باشد لیکن زائد در برودت بود صاحب او جبان ولیکن معداک مفراح بلید در امور باشد بسبب جبن و بلادت او برودت دم و قلت انبساط او و سبوی خارج ست بسبب فرح او صفای خون آنست و چون دم غلیظ بارد بود صاحب او کثیر الهم متوحش محزان بلید قاعد از امور رفیعه ساکن الغضب باشد پس معالج را باید که درین اسباب تامل نماید و دریافت کند که از کدام سوء مزاج قلبی حادث شده تا معالجه بران سهل گردد و از ضماد باید که عارف بمزاج ادویه قلبیه باشد و آنکه نفع میکند قلب را بخاصیتی که درست و یا بسبب مزاج او و دوائی که نفع میکند قلب را و تقویت آن مینماید بخاصیت آن دوا در تاثیر سریع تر میباشد و نفع او عظیم تر از دوائی بود که بسبب مزاج خود نفع میکند فقط زیرا که خاصیت طبیعتی ست که یافته میشود در اجسام مرکبه از عناصر بفیضان الهی بوجود سریان و عالم علوی بجهت آنکه اورا حادث شده از امتزاج عناصر دران خاصیت مفید برای استعدادات خاصه ست و ادویه که نفع میکند بخاصیت مع ادویه که نفع بمزاج میکند برای آن دو تاثیر ست و آنچه نفع مینماید بمزاج فقط آنرا تاثیر واحد ست و دو موثر اجل نفع و اسرع تاثیر باشد از موثر واحد

قوانین کلی در علاج قلب

بر حافظ صحت قلب واجب ست که تدبیر نسازد روح را از استنشاق هوای که به مفرحات تناول نماید چنانکه عادت آن ساز دو اکثر تدبیر تفریح و تعدیل ملبوس نماید و مثل ماء اللحم و زردی بیضه تناول کند و سماع و افکار را بجو دراه ندهد و از طیش و غضب و غم دوری دارد و چون قلب عضو رئیس ست اول هر رئیس و اشرف او بسبب شرافت محل خود که ایصال حیات بجمله اجزای بدنست و بسبب بودن او معدن ارواح برای ذوات انفس شاعره لهذا واجب ست که هنگام حدوث مرض آن اقدام بمعالجه او بادویه مناسبه و اقدام محکم بحزم کامل باشد و احتیاط در معالجه او بیشتر از غیر او بود خواه اراده استفراغ خلط از آن کنند یا اراده تبدیل مزاج آن نمایند و احتیاط آنست که هر دوائی که بکار برند مبدل یا مستفرغ مرکب باید کرد بچیزی که روح را قوت دهد و بدل مخصوص باشد اما استفراغی که مثل فصد ست اقدام بران بلحاظ تدابیر دیگر معین محتاج نگیرد اند بلکه اکثر آنچه دران لازم بود این ست که افراط دران نباید کرد تا ... قوت ... اگر بسبب ... ضعیف گردد با شیای که قوت قلب دهند مثل مفرحات و مقویات مناسبه چون بسبب مزاج بارد یا حار ضعیف شود و این امریست که مختص بدان صرف اخراج خون نیست بلکه جمیع استفراغات ست که در اخراج دم این احتیاط شدید تر ست بجهت آنکه خون ماده ارواح ست اگر در اخراج آن افراط نمایند ضرر بحیات رسد اما اگر دران قصور نمایند مع وجوب آن ضرر شدید تر باشد زیرا که افراط در اخراج آن موجب ضعف ست و ضرر آن بتدریج باشد و این ضرر در اکثر اوقات ممکن التدارک ست و تسکین دران مع ... که آن ... از اصناف تدبیر دیگر حاصل شود آنست که اخراج خون مدوا نیست که قلب

وارد شود و با وجود آن بیشتر امتلای قلب از دم یا بخار میباشد و از جهت این همه فصد خلاص میگردانند اما باید که جهت امتلائی دموی فصد باسلیق راست و جهت
امتلای بخاری خفافی از باسلیق چپ توقع کنند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت بین الکتفین نمایند اما استفراغات که بادویه باشد بجهت آنکه مخلوط نمایند ببدن
مذکور در فصد تدبیر دیگر است بجهت آنکه اکثر ادویه مسهله مضاد و بدن قلب منافی از تقویت سمیت و نیز لازم است که با آنها ادویه قلبیه مخلوط جمع نمایند و آن ادویه ایست که
قلب را قوت و بجهة خاصیتی که در ذات خاصیت آنها باد و ای که مستعمل در استفراغ خالط قلبی ادویه تریاقیه نادر هر یک مناسب قلب اند که بدان باشند و اکثر نفع می یابند از این ادویه تقویت
دل و روح بلکه اکثر منفعت آنها بجهت دیگر نیز میباشد و این است که ادویه مستفرغه عدد را نافذ میکنند بسوی قلب و باز میدارند آنها را از تغییر او در نفس دماء اما رعایت ترتیب تغییر
مزاج او اند و اگر در مدد منفعت باشد رعایت وی ضرور شناسند و اما تبدیل مزاج متوجه بشود تدبیر او یا بجهت تبدیل یا رویا تبدیل حار یا تبدیل رطب یا تبدیل یابس و چون اراده
تبدیل مزاج بارد کنند باید که اختیار نمایند ادویه حاره را و مخلوط نمایند با ادویه قلبیه حاره برعایت آنکه از ان تحریک عنیف در خلطی را که در قلب واقع نشود بحدیکه تمدید
جرم قلب از تمدید بیخ یا تحمید یا ده موجبه خیران نمایند و اگر اراده تبدیل مزاج حار نمایند و حاجت تبرید باشد قتصار بر ادویه بارده صرف نشاید بجهت آنکه جوهری که قلب از ان
مخلوق شده و آن روح متکون در ان است جوهر حار است بحرارت غریزی یا غیر حرارت ضاره بدین اعتبار از سوء مزاج حار قلب تقلیل یا تحلیل و تضعیف تا بعارض میگردد و
با این همه چون بر جرم قلب ادویه مطلقی بارد وارد کردند و با ادویه حاره قلبیه از شان که نها قابلیت حار مزینه بخاصیتی که در ما احساس حرارت آنهاست مخلوط نباشند
ممکن است که جهت رجال یعنی روح رسانند و بسبب لطافت و ما بقی ان کرده و اگر چه نفع بفرع یعنی جرم قلب شاید پس نفع تعدیل حرارت جرم قلب هنگامیکه آن حرارت
روح منقطع گردد چه باشد یعنی بحقیقت نفع نیست پس صواب آنست که ادویه گرم که بدل مخصوصیت با ادویه سرد بیامیزند و لذا متقدمین فاضلین مذهب داشته اند معالجه سوء مزاج
حار قلب را از خلط ادویه بارده با ادویه حاره قلبیه بجهت وثوق آنکه اگر طبیعت قوی باشد تمیز نماید میان سرد و گرم و سرد را برساند بسوی قابل جار و حار قلبی را بسوی روح
تعدیل آن و تقویت بدین حاصل گردد پس دوای مخلوط دوام جمع شونده یکی تعدیل حرارت قلب بکیفیت بارده فراجه که برای بعضی اخلاط باشد دوم تقویت حرارت غریزی
که برای روح بود و حفظ آن هر دو از ضرر برد و مذکور و چون بیابند دوای معتدل که تقویت روح بخاصیت نماید یا قوی مایل باعتدال باشد مثل گاو زبان استعانت بدان
جویند بهر آنکه دوای مفرد بهتر از مرکب خفیف تر است زیرا که طبیعت در استعمال هر واحد از منفعت او در موضع لائق آن متحیر میگردد و بجهت آنکه بر دوای مرکب صناعی
بیشتر فائض میشود و خاصیتی که متوقع نباشد و درین هنگام احتمال آنست که این خاصیت ضار باشد و معهذا کثرت در جهت برای تجربه امتحان وسعت نماید
بخلاف دوای مفرد و اگر طبیعت ضعیف باشد هیچ تدبیری نفع نبخشد یعنی نه ادویه صرفه سود دهد و نه مخلوط و لیکن استعمال مخلوط درین صورت نیز بهتر است و گاهی
طبیب محتاج میگردد باستعمال ادویه حاره قلبیه بسبب ثقل جواهر اکثر ادویه بارده قلبیه بعلت نفوذ آنها و میل آنها بالطبع بسبب ثبات بدون نفوذ پس این محتاج گرداند بخلط
ادویه قلبیه حاره نافذه با ادویه بارده جهت تنفیذ قوای آنها بسوی قلب و ازینجاست که زعفران را در تبرید کافور داخل میکنند تا آنکه قوت زعفران تاثیر کافور در
سائر اجزاء قلب برای تعدیل مزاج او بزودی برساند بعده قوت طبیعت منع نماید زعفران را از قلب یا استعمال کند او را در تقویت روح و اقراص کافور که
استعمال میکنند برای قلب و نواحی آن چنانچه در دق و حمیات محرقه و درین هنگام می باید که زعفران مخلوط باشد و گاهی استعمال مینمایند بهر غذائی
معهذا درین حالت باید که زعفران را از ان ساقط کنند زیرا که درین صورت زعفران تاثیر باقی اجزا را از موضع علت برگرداند بجهتی که در ان تحلیل و فشار یعنی قلب
نقل کند بالجمله هر دوائی که در امراض قلب استعمال نمایند خواه برای تبدیل مزاج او و خواه برای استفراغ ماده آن خالی نباشد از دوائی که بدل مخصوص بود و در روح را تقویت
نماید و از هر چه مقوی روح باشد از ان غافل نباید شد و نوشیدن گلاب عرق کیوڑه و بیدمشک عرق صندل در امراض قلب بسیار فائده میکند و خوردن سیب و انار
بدستور فنگذارند که طبیعت قبض شود و از بخار ثقل محتبس قلب را ایذا یابد بلکه واجب است که طبیعت در امراض قلب لین باشد و در تبرید قلب افراط نکنند و صاحب شفاء الاسقام
گوید که در معالجات قلب و استخراج مواد او بهتر از تقویت قلب امری نیست مهما امکن امراض او ترک ادویه مسهله نمایند و اگر باستعمال آن مضطر گردند برفق نمایند
ادویه خوشبو فادزهریه مقویه با آن مخلوط سازند و کذا کلاب ادویه معدله ممزوج نمایند بجهت رسانیدن آنها بقلب و اگر بالمره سوء مزاج حار باشد چنانچه زعفران را با ادویه سرد
می آمیزند بعد تعدیل مزاج نمایند رعایت نمیکنند تا مشاکل ادویه قلبیه نباشند و اگر در علاج او بفصد حاجت آید فصد باسلیق بعد احتیاط تمام کشایند

واحوط آنست که در علاج امراض قلب بر مقویات و معدلات اقتصار نمایند و بقول انطاکی کسیکه اراده حفظ قلب و صحت کند بلازمت استعمال ادویه قلبیه بارده
در وقت تابستان و ادویه قلبیه حاره در زمستان مفرده و مرکبه بحسب حاجت نماید و دوا المسک از خواص است و کذلک لک و سوتیلا ذکر ادویه قلبیه بدانکه ادویه مذکوره
در مفرحات بچند ترکیب مستعمل میشوند چنانچه گاهی استعمال مینمایند برای تسخین قلب و روح و گاهی برای تبرید آن هر دو و گاهی برای ترطیب و گاهی برای تجفیف آنها و گاهی برای
تلطیف روح غلیظ تا آنکه منتشر گردد و گاهی برای تغلیظ رقیق سخیف و تمتین آن تا که استمساک آرد و منع از تحلل و انفعالات سریع نماید و گاهی برای تنویر کدر ظلمانی آن
و گاهی برای تکثیر روح قلیل و گاهی برای اعداد آن بجهت فرح بالخاصیته اما حار مسخن مثل زرنباد و قرنفل و کندر است و حار باسط روح مثل مشک و زعفران و درونج
و دارچینی و قرفه است آنچه با وجود تسخین قابض باطن روح و ایضا مانع از تحلیل روح مثل عود و عنبر و ابریشم و پوست ترنج و اشنه و بادرنجبویه و تخم آن و بهمنین و تخم بادروج
و درونج و [illegible] و سلیخه و ساذج و سنبل و فرنجمشک و گاوزبان خصوصا شاهسفرم و تخم آن و برگ ترنج و راسن و قاقله و کبابه و شراب کهنه ریحانی و ماء اللحم صرف است
و اما بارده همه منعقد روح مانع از تحلل بود و آن مثل کافور و ترشی ترنج و لیمون و نارنج و گل سرخ و آمله و طباشیر و صندل و گل مختوم و گل ارمنی و کشنیز خشک و تر
و نیلوفر و رب انار و سیب میخوش و آب آنها و گلاب و حب الآس است و از ادویه بارده مروارید و فادزهر معدنی و کهربا و بسد نیز نوشته اند و اما مرطب روح آنست
که دران غذائیت و تولید دم لطیف باشد اما از حیوانات مثل ماء اللحم از طیور خفیفه و بره و بزغاله و زرده بیضه نیمبرشت و لحوم سرطانات و ماهی و گوشت است
و اما از بقول مثل برگ گاوزبان و نمام و نعناع و بادرنجبویه و طرخشقوق و بادروج و فرنجمشک اما از اثمار آمله و هلیله و ترنج و سیب و امرود و پسته و ریباس و تمر هندی
و انار است و اما مفرح و مقوی قلب بالخاصیته و عادم منسوب بکیفیت معتدبه یعنی قریب الاعتدال مثل یاقوت و طلا و نقره و مروارید و بسد و فیروزه و زمرد
و گاوزبان است و آنچه این فعل و تنویر بالعرض نماید مثل حجر ارمنی و لاجورد و غاریقون و افتیمون و بسفائج و دیگر مسهلات سودا است و اما مجففات
بعضے ازان حاراند مثل عود و عنبر و قرنفل و مانند آن و بعضی بارد مثل طباشیر و کشنیز و صندل و مانند آن و اما مرطبات اکثر آن بارد اند و لهذا استعانت
بغیر ادویه قلبیه هنگام حاجت بسوی آنها نمایند مثل تخم خیارین و تخم خرفه و تخم کدو و مانند آن و لعاب بهدانه و بزرقطونا و ترکیب این ادویه بحسب حاجت
قوی و منافع آنهاست و از مرکبات نافعه مفرحات یاقوتی حار و بارد و معتدل و دوا المسک باقسام و خمیرها باقسام است و بدانند که منجمله ادویه مفرحه آنچه
بتجربه رسیده در آنچه نیست که مروارید تفریح قلب نماید شربا و نظرا و تعلیقا و شربت ازان دو درم است و اگر پوست بیخ گاوزبان در شراب ریحانی تر کرده بنوشند فرح و نشاط آورد
و کذا نقوع مرحوز در شراب فرح عظیم آرد و یاقوت شربا و تعلیقا تفریح قوی میکند و حجر الدیک که گاهی در حوصله خروس بقدر باقلای صغیر یافته میشود چون آنرا در آب
اندازند و آن آب بنوشند تفریح قلب دهد و دفع حزن مینماید و شرب حجر ارمنی بقدر دو درم تفریح قلب و اخراج سودا میکند و طباشیر خوردن مفرح قلب است و شربت گل سفید
قلب را فرح می آرد و گل سرخ تر و خشک مفرح قلب است شربا و شما و ایضا شرب گلاب با شربت حماض و سیب همین عمل دارد و شربت کافور نیز مفرح قلب حار المزاج است و منجمله آن
آنچه از حکمای دیگر نقل کرده اینست تخم فیروزه و شرب مرجان سرخ و تخم فرنجمشک جدوار و تودری و نقره و بادروج و تخم ریحان و حریر ابریشم محرق و کعب البقر محرق
سه مثقال و تخم حماض و تخم خوشبو و نقوع حب حرم منقی انبرباریس و شربت سیب و طلا و زعفران و اشنه و انغره و بسفائج با استفراغ سودا و بهیل و راسن و عود البخور
و کهربا و گل سوسن سفید و زرنباد و کباش و قرنفل و درونج و سنبل هندی و پوست ترنج و برگ آن و برای بارد مزاج و بهمنین و زرنب حار المزاج بارد را و گل مختوم هر دو
مفرح قلب است و کذلک شکوفه فرنجمشک و ریحان شربا و شما برای مزاج بارد و برگ فرنجمشک و شاخ نرم او و ترنج خام و پخته و برگ تنبول نیز نافع است و الی
و مغز پسته و سیب و غبیرا و حب الآس و ریحان و بقله کشنیز خشک کرده هر واحد ازینها مفرح است و اقحوان شما و نظرا و غالیه و ریحان و سیب و آس و گل عنبر اشما و
آذریون شما و قطور الاسیار و زرنزول و عناب و برج حمل و عنبر شربا و شما و مضغا مفرح قلب بارد مزاج است و نظر بگل ختمی مفرح قلب و منشط نفس و
مزیل هم است و منجمله ادویه مقویه قلب آنچه حکیم موصوف تجربه نموده استعمال پوست بیخ گاوزبان و حجر ارمنی با [illegible] لیست که در ادویه مفرحه مسطور شد و کذا
گلاب شربا و شما و گلقند دو درم که دران مشک یک حبه و صمغ عربی نیم درم مخلوط کرده بنوشند و کذا بمعجنین اکل لحم قلب حیوان ماکول اللحم و سیب شامی و گل آن
و به اکلا و شما و خوردن زرشک و نوشیدن نقوع آن برای حار مزاج و کذا نوشیدن آب ترش ترنج نافع و پوست زرد و رقیق آن و کذا شربت تحیق عود النجور

مقوی قلب بارد المزاج ست و شرب فادزهر حیوانی و معدنی مقوی قلب حافظ حیات ست و آنچه از اطبای دیگر نقل نموده این ست اکل بقله تره خرفه ریحان
بروغن بادام بریان کرده و شرب عرق یا تخم کوفته آن و کباب قرنفل و مصطکی و قسط هندی و زعفران و دارچینی و تخم شاهسفرم و اشنه و زرنباد و درونج
و بسباسه و ابریشم و مرزنجوش و گل سوسن سفید و نعنع بستانی و بیخ راسن و سادج هندی و قاقله صغار و کبار و کبابه و کندر هر واحد مقوی قلب بارد المزاج ست
و کذا لک مشک شرباً و شماً و جرم و نجبشک یا عرق یا تخم او همه شماً و شرباً مقوی قلب ست لاسیما که بران سردی غالب باشد و کذا ضماد حی العالم و شرب
مرجان و بهمنین و سنای مکی و سنجاف طلا و شراب ریحانی با عتدال و درونج و کعب بقر مثقال بشربت سیب و تعلیق حدید بر قلب و شم برشم و زهر طلا و شماً و شرباً
و عنبر مخلوط بشربت سیب شامی و شرب مروارید و امساک او در دهن و تعلیق او و بریشم و شرب ظرف نقره و اکل زرده بیضه نیمبرشت و کباب و شرب
ماء اللحم و اکل قلب سمانی و وضع اکلیل نه هر عنبر ابریشم و غالیه شرباً و شماً و شرب کهربا و اکل و امتصاص آب امرود شیرین و اکل کاسنی بری و شرب آب آن و اکل
بازهی لحم عصافیر هر واحد مقوی قلب ست و شرب طباشیر و آمله و گل مختوم و فوفل و هلیله کابلی و شرب و شم تخم کشنیز و گل نیلوفر هر یک مقوی قلب حار المزاج ست
و بعضی نار مشک و شقاقل و نبق و فادانیا و مومیائی و اسطوخودوس و ارامی و هلیله سیاه نیز از مقویات قلب نوشته اند

علاج امراض قلب از سوء مزاج حار

قرص کافور با شربت بارد مناسب قلب مثل شربت سیب و انار و صندل مانند آن و شیره تخم خرفه و مغز تخم هندوانه و مغز تخم کدو و شیره بیخ کشنیز خشک
و امثال آن بدهند و شربت سیب و نیلوفر و مفرحات و یاقوتیهای بارد کثیر النفع ست ماء الشعیر و آب هندوانه و ماء القرع و دوغ گاو نیز بسیار نافع اگر
زمانه تابستان باشد و بر برف سرد کرده دهند و صندل و کافور و گلاب بر سینه نهند و هوای مسکن سرد سازند و خوشبوهای بارد ببویند و اغذیه بارد
بخورند و آنجا که امتلا سبب باشد فصد و تنقیه بحسب امتلا بماء الفواکه و غیره لازم شمارند و در استعمال مبردات و تنقیه رعایت حال حمی و شدت حرارت و غیر آن
نمایند که اگر حرارت قوی باشد آنگاه قرص کافور بخورانند و الا مبردات دیگر دهند و در اختیار مبردات قبض و نرمی طبع نیز ملحوظ دارند مثلاً اگر قبض بود
آب نقوع تمر هندی و آلو بخارا و امثال آن و جلاب علوی خانی دهند و اگر طبع نرم بود شیره تخم خرفه و شربت انار و لیمون و شربت نارنج و جز آن نوشند
و حافظ الصحت و خمیره صندل حامض و شربت ترنج معمول بگلاب و شکر سائر امراض حار قلب را مجرب ست و اگر معده ضعیف باشد رعایت حال آن نیز نمایند
تا شامیدن عرق بید مشک و گلاب تنها یا با شربت صندل هر چه در خفقان حار و تپ محرقه مذکور گردد دهند نفع شناسند و نیکی عنایت جزان مفرح وارند
که از اشتداد حرارت شیره یا ورم در قلب پیدا نشود و اگر خوف حدوث آن باشد در تسکین حرارت مبالغه نمایند و مبردات استعمال کنند و مقویات بدل رفقاء
سازند و اگر دانند که عدم انتفاع مریض بسبب قلت تبرید ست بحسب حاجت در اوزان و عدد ادویه تکثیر نمایند و بدفعات دهند اگرچه یکبار فوائد آن
استعمال باید کرد جمیع امور و احوال شدت و خصوصیت اسباب و علامات را ملاحظه نموده بحسب آن بقدر لائق معالجه فرمایند و از اشیای مفرحه تنها نمایند اقوا الی الحیا
صاحب اقتباس نوشته که در سوء مزاج حار قلب خفقان حار قرص کافور ساله سوده در خمیره صندل ساده نوشته بیسانند یا بالایش شربت صندل مع تخم نیلوفر
هر واحد دو تولہ در عرق بید ساده و کاسنی و گلاب عرق فواکه حکیم ذکاء الله خان هر یک پنج تولہ حل کرده بنوشانند اسبغول ساله شته تخم بالنگو و ریحان هفت ماشه یا شیره
بنوشانند و غذا آش جو و یا ماهی شیر برنج و شیر برنج و یا دال مونگ و یا نان هندوانه و نیلوفر کشنیز خشک صندل سفید هر یک هفت ماشه گلاب سائیده کافور ساله شش سرخ
آمیخته بر سینه ضماد سازند و این نسخه بعمل آرند آب گل سه آثار گلاب برگ ریحان گلاب کهنه و آب سیب ولایتی هر یک یک صندل سفید کشنیز خشک گل ارمنی
هر یک چهار ماشه کافور یک ماشه و در بادی فصد باسلیق در مردان و صافن در زنان کشایند و تنقیه از مسهل بارد چون آلو بخارا و زرد آلو و تمر هندی و ترنجبین
شیر خشت گلقند و شربت ورد و مکرر الملیحی نمایند و در صورت حاجت قبض شیره خرفه و خشخاش و حب الآس و لعاب بهدانه و ریشه خطمی تخم ریحان آب صندل
و خمیره بید ساده یا شیره دهند و بعد تنقیه از خمیره مروارید و دواء المسک بارد و عرق شیر تقویت کنند و در شدت حرارت صندل را مثل کاهو و کشنیز و خمیره بید
و افیون یک ماشه در پیاله آش جو و یا شربت نیلوفر چهار تولہ اثر عظیم دارد و شیخ الرئیس فرموده که علاج مزاج حار قلب با شامیدن بوی فواکه نمایند

یا گلاب یا بید و مانند آن بپاشامند و گاهی ماء الرائب و زرشک و یا سیب و یا سکنجبین بزوری که در قول محمود گذشت و یا سفوف کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک یک درم کافور یک قیراط بقدر یک مثقال از آن با آب سیب یا ترشی ترنج و یا آب تمر هندی بخورند و اگر حرارت اندک باشد و یا بعد فصد قلت پذیرد این سفوف مناسب است گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم و منزاور است که با دوای اینها در سوء مزاج بارد مفروش شاخهای بید و نیلوفر اطراف انگور و مرشوش بر آن آب سرد و طیب بنیلوفر و بنفشه و به و سیب و صندل و گلاب و کافور نمایند و بر سینه صندل سفید کافور و گلاب با این قیروطی نهند موم سفید مصطکی بروغن گل گداخته و در صلایه کرده و آب کدو و خرفه و خیار و گلاب صندل کافور حل نمایند چندانکه مجتمع گردد و استعمال کنند و قمیص صندل بپوشند و آنچه وقت خواب از دوای ایشان نفع بخشد نوشیدن آب انار مخوش و لعاب اسپغول بگل ارمنی و کشنیز خشک طباشیر است شربت صندل نافع است و انفع تدابیر بحیث تنها انتقال بهوای بارد است و اگر حرارت شدت کند و خوف حدوث ورم شود باشد احتیاج بخیر مسکن قوی افتد و مثل مخدر افیون و غیر مگر در علاج خفقان حار بقول ایلاقی خواهد آمد بپرهیزند و غذای ایشان اگر تب باشد فروجه از کشنیز و ماش مقشر بکدو و یا آب انار و یا آب ترشی ترنج و یا سیب ترش بسازند و در آن کشنیز انداخته و اگر تب نباشد آنچه در قول مجوسی گذشت بدهند و دیگر اغذیه که خفقان حار خواهد آمد مناسب بود و از لحوم لحم ماکیان و دراج و تیهو و حملان ماهی خرد برای ایشان صالح است و از فواکه سیب انار مخوش و به و سیب و حماض ترنج و نان در گلاب و شربت سیب کرده غذای جید است و آب نوشیدنی باید که سرد و بسیار سرد باشد و چون هزال در مریض پدید آید هر روز بعد طعام در آب گرم نشانند و از جمیع اسباب سخنه اجتناب نمایند خجندی گوید که اگر سوء مزاج حار قلب مادی باشد در موی فصد تطفیه و اخراج خون حسب قوت و احتمال نمایند و اگر امر احتمال نکند از اشربه بارده مختصه بقلب مثل شربت حماض و شربت سیب و شربت گاوزبان سرد کرده و شربت فواکه و شربت صندل بدهند و اقراص کافور با این شربت استعمال نمایند و از صندل و گلاب تضمید صدر کنند و استراحت بهوای بارد سازند و بقول بارده مثل کاهو و خرفه دهند بادکدو بدهند و از اغذیه حوامض مثل آب غوره و لیمون و زرشک خورند و در صفراوی اشربه مذکوره و شربت تمر هندی بیاشامند و کذا ماء و در مقتضع بارده خصوصاً مثلوجه محفوظه باشند از خلاف و اوراق آن کب بر آن گلاب و سرکه پاشیده و شنبلید اختیار نمایند و اگر حاجت تنقیه باشد بدانچه اسهال صفرا نماید مثل آب انار و شیر خشت با شربت ورد بدهند در اسهال موی بالغه نماید

علاج امراض قلب از سوء مزاج بارد

دواء المسک حلو و مفرح حار و شربت گاوزبان و شربت بادرنجبویه و شربت عود که در آن زعفران و مشک و عنبر و سنبل الطیب و گل سرخ و فلفل باشد و عرق عنبر یا عرق تنبول استعمال نمایند و قلیه گوشت کباب مرغ و کبوتر و گنجشک دراج و مانند آن بدارچینی و زعفران و زیره و قاقله خوشبو ساخته غذا سازند و سنبل الطیب و سعد و دارچینی و قرنفل و زرنب و گل سرخ و عود و آب مرزنجوش و آش با هم آب بادرنجبویه سینه ضماد کنند و از اغذیه سرد و آب سرد پرهیزند و داروی بعد نضج باد بمطبوخ بسفایج تنقیه مسهل گرم حب ایارج بقون کنند پس جهت تعدیل مزاج خمیره سلاطین علوی خان همراه ماء اللحم حار و مخنث غذا قلیه زردکی و شلغمی و شوربای مرغ بنان مغزی سازند و سیاه آب ماء العسل که از عرق گاوزبان و بادرنجبویه گلاب یک بیست و عسل ده تولہ بجوشانند که سوم حصه بسوزد و صاف نموده و اکتفا نمایند و اگر قوی خواهند قرنفل سنبل الطیب عود و دارچینی و زعفران هر یک سه ماشه در لته بسته در جوش آن اندازند اقوال حکما شیخ میفرماید که علاج مزاج بارد قلب معاجین کبار و شراب ریحانی و تریاق معتدله و باضمده و طلیه حاره و عطره قلبیه با غذیه حاره بقدر آنکه هضم جید یابد باید کرد و اگر سبب آن ماده باشد استفراغ آن نمایند و بعد از آن تعدیل مزاج و تقویت قلب کنند مسیحی گوید که برای این بادفی برودت قلب چون تحکم نگردد شراب ریحانی صرف مقدار اندک و شم ادویه خوشبو حار مثل مشک و عود و عنبر نافع است و ترنج صدر بروغن ناردین و تضمید آن بقسط و سنبل و ابهل و سعد و دارچینی و فلفل و یا بسعد و آب سیب و آس شراب سکان نمایند و گوشت قنابر و زرده بیضه نیمبرشت و قلایا بمصالح گرم خورند صاحب کامل نوشته که اگر قلب را سوء مزاج بارد عارض گردد شربت سیب بطیب مشک و سکاف و میبه و مسک خوشند و یا دواء المسک حلو و شراب ریحانی یا گلاب که در آن عود و مصطکی جوشانیده باشند و یا آب پوست ترنج مدقوق عنبر یا آب به برگ ترنج بخورند و بهترین چیزها که درین استعمال نمایند میبه است که از وی دو درم تا پنج درم بر سینه پارچه مبلول قیروطی معمول از آن نمایند و مرزنجوش و شیح و شهپاج بروغن زنبق

و موم سرخ دران گداخته نهند و ضمادیه بر سینه طلا نمایند و نوشیدن آب سرد کم کنند و اگر فائده نشود جوارش عنبر یا مثرودیطوس یا تریاق استعمال نمایند
مصنف حاوی گفته که صبح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هریک سه درم باده درم گلقند بدهند و غذا مزوره از آب نخود مغز حب القلم مع لحوم تیهو
و قبج و دراج و اگر سوء مزاج بارد بسبب ماده بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه بدن از بلغم و سودا کنند بمطبوخ افتیمون یا بمعجون نجاح باین طور که بگیرند سنای مکی
هفت درم و گل سرخ و دو درم و بادرنجبویه سه درم و شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نمود و دران معجون نجاح هفت درم مالیده بنوشند و بعد از تنقیه
این معجون مفرح هر روز یک مثقال بر حاضر رسیده ده درم بخورند مصطکی عود دار چینی قرنفل سک سنبل جوزبوا کبابه قاقله هیل بوا پوست ترنج هر واحد
یک مثقال مشک تبتی یک دانگ کوفته بیخته برب فواکه مذکور بسرشند و مثل سنبل و سعد و سک و قرنفل و مانند آن بر سینه ضماد نمایند و قلای متوبله بسیار رخست و دار الاسک
و هرچه حاضر باشد بقدر یک مثقال در شربت بادرنجبویه ده درم حل کرده بخورند و مولف ترویح مینویسد که سوء المزاج بارد غیر مستحکم اگر با ماده بلغمی یا سوداوی باشد
بعد نضج تنقیه آن نمایند و تقویت قلب بدواء المسک حلو و مفرحات حاره و معاجین کبار و مثرودیطوس کنند و از اغذیه فراخ و عصافیر و قلیه با دار چینی
و هند و تدهین صدر بروغن قسط و شرب شراب ریحانی ممزوج با عرق گاوزبان نافع و از بخورات مشک و عنبر و عود و شمیدن نسرین و یاسمین و خیری و زنبق
مفید است حکیم علی گوید که شربت جلنجبین عسلی و بعده آبیکه دران عود و مصطکی و پوست ترنج جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب بمشک و سیب با فادیه و شلیثا و
ماء العسل باین صفت بگیرند عسل منزوع الرغوه دو رطل گلاب یک رطل آب ساده چهار رطل شراب ریحانی نیم رطل همه را باتش نرم بجوشانند تا بدو رطل آید و هنوز
گرم باشد که قرنفل سک سنبل عود هندی هر واحد یک مثقال زعفران نیم درم در پارچه کتان صره بسته بمالند شربت هر روز ده درم تا بیست درم یا دواء المسک
و غذا زیرباج حلو مزعفر یا بازیر حاره و لحوم غزلان و غیره مقلو نافع و از اطعمه بارده غلیظه و امتلا و فواکه اجتناب نمایند و آب کمتر نوشند

علاج امراض قلب از سوء مزاج یابس

ماء الشعیر بروغن بادام و شکر بنوشند و اغذیه مرطب بخورند و آنچه که تپ نباشد نوشیدن شیر تازه بهترین اشیاست و قیروطی اخضر بر سینه بمالند
و هرچه مفید تپ دق باشد درینجا نافع شناسند بالجمله این یبوست اگر با حرارت باشد بعلاج دق و اگر با برودت بود بعلاج دق هرم علاج کنند و ایضا
در سانوج بهر تعدیل لعاب اسپغول و بهدانه و گاوزبان هریک سه ماشه در گلاب و عرق بیدمشک و بید ساده و نیلوفر هریک پنج توله و شربت نیلوفر چهار توله
بنوشانند غذا آش جو و یا پالک و خرفه با نان دهند و در مادی جهت تنقیه سودا ایارج بجبن دهند و بهر تعدیل انوشدارو ی لؤلؤی علوی خان با عرق شیر
حکیم شریف خان بدهند و غذا قلیه حلوا و نان تنک خورند و اگر خواب نیاید خمیره مروارید والد حکیم علوی خان با عرق بید ساده و گلاب بدهند و شیر زن بر سر دوشند
و در بینی بچکانند و روغن کدو و خشخاش و بادام در بینی و گوش بچکانند و پارچه پنبه بنفشه در شیر زن تر کرده بر یافوخ نهند و نگذارند که خشک شود و تمام شب
سوده در شیر میش آمیخته بر کف دست و پا مالیدن فی الفور خواب می آرد و همچنین حنا با برگ گلاب و تنها همین اثر دارد و اگر بعد تعدیل اندکی باقی ماند
فصد باسلیق از دست چپ کنند که فی الحال از اله آن میکند و علوی خان در عشره کامله نوشته اند که فشره انناس درین باب از مجربات است همچنین فشره تمر سیاه
یعنی فالسه اقوال جهره ابو سهل گوید که نفع میکند برای یا دقی یبس قلب چون مستحکم نشود و شرب شیر بشراب و شرب شراب بروغن بادام بعده
حریره های آرد و سپید بروغن بادام و شیر و شکر بخورند بعد از ان در آبزن آب شیرین داخل شوند پس تمریخ صدر و ما بین کتفین بقیروطی معمول از موم مصفی و روغن
شیرین یا روغن بنفشه یا روغن کدو نمایند بوعلی میفرماید که در علاج سوء مزاج یابس محتاج میشوند بغذای کثیر مرطب و عقب آن بدخول حمام و استعمال
آبزن مع راحت و قلت حرکت و دعت و نوشیدن آب سرد بسیار نافع و اگر با سوء مزاج یابس برودت باشد از آب بسیار سرد اجتناب نمایند و تعدیل او با دویه
و اشربه کنند و کثرت شراب بر طعام حار رطب نمایند و اگر بسبب ماده باشد استفراغ آن کنند و تفصیل علاج این در علاج دق و ذبول گفته آید
ابن عباس گوید که اگر سوء مزاج یابس بعلت عارض گردد تدبیر که برای حمای دق و مرض شیخوخی مسطور گردد مثل شیر زنان و شیر خر و ماء الشعیر و لعابات
مرطبه بعمل آرند و بر سینه قیروطی بسر دهن مرطب ضماد نمایند و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه و مانند آن بدهند ابن الیاس گوید که هر روز

جلاب با شیاف نیلوفر و گاوزبان هر یک سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره ماش با شیره مغز بادام و اسفاناخ و کدو و ماهی تر بخورند و نوشیدن ماء الشعیر
به روغن بادام و کذا شیر خر یا شیر بز و استحمام به آب شیرین نیم گرم و تنقیه صدر به روغن بنفشه و موم صاف گداخته اندکی کتیرا سوده آمیخته مدام نافع ست شیخ می
گوید که سوء مزاج یابس هرچه مستحکم اگر تابع غلبه سودا باشد اول نضج بعده تنقیه سودا چنانچه در مالیخولیا گذشت پس اقدام به ترطیب مزاج با دویه مرطبه و لحوم
فراریج مسمنه و نشعیر مقشر و کعک گندم و لوا هص نمایند و شرب شراب ابیض غیر کهنه معرق مید و روغن بادام شیرین چیزی نافع تر از نان الجبن با شیره مرطبه مثل
شربت بنفشه و نیلوفر نیست و جلابات شکر و لعابات و شیرازه خصوصا شیر خر و شیر زنان و دخول در آبزن ترطیب با دهان مرطبه مثل روغن کدو و قیروطی به روغن البته خیری
و حلوا ابشار و روغن بادام و روغن کدو و جوزلابات و تسمید به روغن بادام و حریره آب گندم و روغن بادام و شکر نافع و از تعب و سهر و غضب و هرچه سبب آن باشد اجتناب نمایند

علاج امراض قلب از سوء مزاج رطب

تقلیل غذا کنند و ادویه مجففه قلبیه چون قرنفل و زعفران با ترنجبویه استعمال نمایند یا دواء المسک تلخ هفت ماشه همراه عرق بادرنجبویه و قرنفل ساده و ماء عرق
صندل مرکب علوی خان دهند و سکنجبین عسلی و شربت انار منعنع مفید بود و ریاضت معتدل و حمام خشک نافع و غذا نخوداب مرغ و گوشت بریان باید و آنجا که
آب دهان بسیار آید به حسب صبر ایارج استفراغ شاید و ایضا در بادی ادویه حاره مجففه مقوی قلب مثل بادرنجبویه بسفائج و افتیمون و انیسون و درونج و غیره
بهر نضج ماده بدهند بعده جهت تنقیه مطبوخ افتیمون ترکیبی علوی خان و حب صبر دهند و بعد تنقیه جهت تعدیل مزاج خمیره زمرد حکیم شریف خان با عرق دارچینی
مرکب نواب علوی خان دهند و غذا شوربای مرغ بنان سازند و به قول شیخ علاج مزاج رطب قلب تلطیف غذا ست و استعمال ادویه مجففه و ریاضات معتدله
بتواتر و کثرت حمام قبل از طعام و خصوصا بیاده حمات و استنقاع کثیر در آب گرم و دوام جلوس در هوای گرم و استعمال مسهلات و مدرات و شراب قوی اندک مجوز
و اغذیه محموده بقدر اعتدال نه بکثرت و اگر در اینجا حرارت باشد از حمام اجتناب نمایند و جماع استعمال کنند و اگر سبب او ماده رطب یا حار رطب باشد تنقیه نمایند
محمود شیرازی نوشته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم و غذا نخوداب با مغز حب قرطم و گوشت دراج و ماکیان
و کباب با مصالح گرم بدهند اگر بدن ممتلی باشد به حب افتیمون یا حب ایارج مقوی با افتیمون استفراغ نمایند و بعد تنقیه بدان این دوا مصطکی عود و درونج اسپیدی
قرنفل سنبل سک جوز بوا کبابه قاقله پوست ترنج خیربوا هر واحد پنج درم مشک یک دانگ کوفته بیخته به شربت سیب سرشته یک مثقال از آن به شربت حماض
یا ترنج هر کدام که باشد ده درم دهند مصنف تشریح گوید که سوء مزاج رطب هرگاه غلبه نماید هلاک کند و اگر از آن اندک عارض گردد سکته و فالج احداث
نماید و اگر از آن کثرت پذیرد غشی تواتر کند بعده موت و تناول عصافیر و خوردن دواء المسک حار و نوشدارو و عود و عنبر و مصطکی و گلقند و مسح صدر به روغن
ناردین و تضمید به سعد و سنبل و قسط و آب آس نافع و همچنین مسیحی گفته که قلب به سوء مزاج رطب بتغیر نمیگردد و اگر حادث شود مهلت علاج ندهد **فائده** آنچه
مذکور شد علاج سوء مزاجات مفرد بود و آنجا که سوء مزاج مرکب از ترکیب علامات مسطوره دریافت گردد علاج نیز مرکب به علاجات مفرده مذکوره باید کرد و طبری گفته
که اگر حار رطب باشد بساست که علیل صحت می یابد بطریق تلطیفه و اصلاح مزاج باستفراغات محموده و گاه قتل میکند به افساد قلب و جالینوس ذکر کرده که
سوء مزاج قلب اگر از حرارت و یبوست مرکب باشد شفا نمی یابد و اما بسائط از سوء مزاج دائم صحت می یابند و مقاومت کبد نمی کند حرارت و یبوست
قلب را چون سرد و خروج کثیر از اعتدال به بدن اما دماغ اگر در اینحال مقاومت قلب نمیشود و سوء مزاج حار یابس قلب حادث نمیشود و ایضا جالینوس بیان نموده که مداوات سوء مزاج که
در عضو واحد باشد ممکن نیست مگر به مداوات سائر اعضا به طوریکه تعدیل مزاج آنها یا سیلان آنها به سوی عضو جهتی که عضو باطن و خارج شده کرده گوید کذلک حال او و مداوات قلب مند
واجب که اول گردانند مزاج سائر اعضا را به سوی برودت و رطوبت چندانکه مضر به آنها نباشد تا آنکه مداوات قلب از حرارت و یبوست که آن سوء مزاج شده است ممکن باشد

وجع القلب

اگرچه قلب متحمل وجع نیست لیکن بعض متاخرین علاج آن نوشته اند و مولف مشاهده نموده که وجع خفیف گاهی میماند و بعد تمام به حیوانات که ده شود زائل میگردد و اگر وجع اشتداد نماید
هلاک میکند و باید بالجمله بیش گر تفرق اتصال شد لا علاج ست و اگر ورم باشد علاجش خفقان باید و اگر سوء مزاج باشد علاج آن همان است که مسطور شد و ایضا حکیم میرزا علی لطف

نوشته که وجع القلب اگر صفراوی است بعد اخراج آن از نقوع جهار مغز کشیز منقعه و آلو بخارا و شربت جو حب آب انار میخوش دو از ده توله مروارید ناسفته بعرق نیلوفر باریک سائیده با گلاب بخورانند و یا شیره تخم خطمی و تخم بالنگ هریک شش ماشه شیره کشنیز خشک یک توله با عرق نیلوفر و گلاب بنوشانند و صندل سوخته ماشه بخورانند یا مروارید ناسفته یک ماشه صدف محرق یک ماشه ورق طلا دو عدد و بشربت نیلوفر بلیسند بالایش عرق نیلوفر بنوشند و اگر بلغمی است یا درنجبویه شش ماشه در عرق ارباطگلاب شب خیسانیده به شربت گاوزبان بدهند بعد از آنکه ورق طلا دو عدد حجر الیسم که بعرق ارباط سائیده باشند یک ماشه بخورانند یا سنایج هندی دو ماشه مصطکی یک ماشه سوده بشربت گاوزبان دو توله سرشته بورق طلا دو عدد پیچیده خورده بالایش تخم ریحان چهار ماشه شربت لیمون دو توله بنوشند و مروارید و صدف محرق و زرنباد خیو بس عنبر اشهب نور بدین مرض خصوصیت دارد و آن را برای درد جانب قلب مع خفقان آنکه مرکی بورق نقره پیچیده همراه شیره مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوره خمیره صندل گلقند بسترن خوردن یا شویه نمودن خرقه کتان بصندل و گلاب سوده ترکرده بر سینه گذاشتن نافع است و اگر بجای قلب خلش وار در طوبات معده باشد گلقند سیوتی یک توله شیره کاسنی عرقیات شربت بزوری عرق گاوزبان هند و اگر سبب خیج خفت و صلی مزاج صفراوی که گذشت او در حوالی یک یا لشتا بالا و پائین دل باشد و تکمید ضماد و زایل اگر درد و تنفس نیز ازی نمود طبیخ اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب یک چهار ماشه سویز منقی ده دانه سنبل الطیب ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بدهند تا هفت روز

خفقان

حرکت مضطربه شبیه باختلاج ست که قلب را عارض گردد و سببش هر شی موذی موئلم قلب ست و آن در نفس دل یا در غلاف یا در عضوهای متصله مجاوره و مشارکه با آن مثل معده و دماغ و جگر و ریه و حجاب و عراق و امعا و رحم و یا در جمیع بدن باشد و بمشارکت آن دل نیز ایذا یابد و این ایذا گاه از ماده خلطی و غیر خلطی و گاه از سوء مزاج ساذج و گاه از ورم و گاه از تفرق اتصال و گاه از سدد و گاه از سبب غریب و گاه از شدت حس آن و گاه از ضعف قلب می باشد و ماده خلطی یا دموی یا صفراوی باشد که عروق قلب را پر سازد و خفقان صفراوی اکثر عارض میشود و یا رطوبی بلغمی مائی که در غلاف دل جمع شود و یا سوداوی که رگهای دل از آن ممتلی گردد و یا ریحی و آن خفیف و سهل است و یا بخارات سوداوی و آنچه از سوء مزاج ساذج باشد جهت آنست که هر سوء مزاجی که غلبه نماید موجب ضعف میگردد و هر ضعفی که در قلب حادث میشود از آنجا که قلب بقیه قوت است سبب اضطراب گویا که قلب دفع مینماید از نفس خود اذیت را خفقان ظاهر میگردد و چون خفقان افراط نماید منتقل بغشی میگردد و چون غشی افراط نماید منتقل بهلاکت میگردد و از سوء مزاج ساذج هر مزاج از امزجه خفقان می آرد و شدیدتر درین امر سوء مزاج حارست و اسباب سوء مزاج قلب پنج ست یکی اعراض نفسانی مثل غضب و فکر بسیار در مهمات دوم ضیق النفس و انسداد منفذ هوای تازه که بدل رسد سوم مکث در حمام و هوای گرم بسیار چهارم تناول اغذیه و اشربه حاره خصوصاً چون تشنه شود و آب سرد نیابد پنجم مداومت روائح عطریه حاره و اسباب سوء مزاج بارد قلب ضد این اسباب است و اما ورم حار تا دام که در ابتدا خفقان ظاهر میکند و بعد از آن غشی پس هلاکت می آرد و حال ورم بارد و قرحه حال ورم حارست لیکن بساست که این مهلت میدهد و بزودی نمیکشد و ورم حار ملاک نمیگردانند و کذالک تفرق اتصال همچنین سده و رمجاری خون و روح قلبی حوالی آن و در عروق خشنه از اجزاء ریه می باشد و اکثر در شریان وریدی بود و گاهی بسبب سلم عضو مجاور و بسبب ... و اما خفقان حادث از سبب غریب مثل حادث از اوجاع قیحیه انتقالات مواد اورام مجاوره و از شرب سموم حادث از لسع حیوانات حادث از کرم شکم خصوصاً که با طلی مواقف غذا را آمیزد و ابخره ردیه آنها بقلب رسد و از برای مجتمع در معا بود و اما خفقان حادث از شدت حس قلب چنانست که عارض میگردد صاحب آن را از رقت روح نیز خفقان اندک اذیت که بدل رسد چون ریح که تولد یابد در فضائی که میان قلب و غلاف آن و یا در عروق است و از ادنی کیفیت باردو یا حاره امور نفسانی و ابخره غذائی و بدنی حتی که بعد آشامیدن آب بدون آنکه موذی گردد و بضعف در انفعال آن بخلاف آنچه از ضعف قلب حادث شود و اما خفقان حادث از ضعف قلب بسبب کثرت صوم یا ریاضت یا خروج خلط یا منی یا افراط یا نزف خون بسیار از بواسیر یا از فصد عروق یا از سوء تدبیر در ماکول و مشروب که خون را رقیق و فاسد گرداند و گاه از خوردن گل و اقسام آن کثیر عارض میشود و اما خفقان حادث بمشارکت گاه بمشارکت غلاف دل باشد بایین طور که عارض گردد در آن ورم خوصیلی و گاه بمشارکت معده بود با ینکه در فم معده خلط لذاع زجاجی یا لذاع صفراوی باشد و یا آنکه در معده طعام فاسد گردد و یا آنکه در معده خلطی باشد و بثور و زخم معده و یا آنکه سستی در خانت

در فم معده و از قی عنیف بهم رسد و بدان سبب خفقان افتد حتی که تمیز میان این و خفقان قلبی کرده نشود و بسا است که عارض میگردد اختلاج در فم معده ... و مشابه است بخفقان قلبی میباشد و گاه بمشارکت ریه باآنکه در عروق خشنه از اجزای آن سده بهم رسد در جانبی که قریب بقلب است و نفوذ نکند در آن نفس بروفق ... و این سده بضیق النفس ... بسبب دوریه بشدت ضعف قلب بالجمله وجوه مشارکت اعضای مذکوره و غیر آن بقلب ابتدای امراض قلب مفصل مسطور شده بدان رجوع نمایند و بمشارکت جمیع بدن یا در حمیات وبائیه میباشد یا بسبب بحران بحرکاتی که عارض میگردد اخلاط را هنگام بحران و بدانکه شخصی که شکوه خفقان نماید بعقب غش او اتهوع باشد بصفرا بسیار قی نماید و تهوع زائل نگردد آن دلیل است منذر بتشنج در فم معده و این خفقان گاهی قلبی میباشد و گاه ...

و خفقان از جمله امراض متوارثه است چون شدت کند قاتل ضعیف گردد و غشی آورد نیست که دفعة هلاک نماید ایضا چون خفقان مزمن شود و از هر قسمی که باشد ضعف ... آورد سکینه و محدث غشی میگردد و بعد چند مدت بمرگ مفاجات می انجامد کذا فی المجلی و کسی که خفقان و غشی زائد فی سبب افتد و از قوت حس نیابد در اکثر فجاءة بمیرد و شدت حرکت قلب مع سکون باقی نبض علامت موت است طریق تشخیص باید که تشخیص مع جمیع اقسام خفقان از نبض مخالف جا و از حدوث اختلاف محسوس در عظم و صغر و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت نماید و اکثر مشابه نبض صاحب ربو میباشد و این فرقی است که سبب خفقان آفت در آلات تنفس باشد و ایضا اول علامات خفقان احساس صاحب آن ... خفقان است بحس بصر و بحس لمس در اکثر اوقات مگر آنکه مریض فربه یا مرض خفیف باشد و گاه خفقان چندان شدت یابد که صاحب آن را آواز آن مسموع شود چون بر پهلوی ... بخسپد گوش بر تکیه نهد و تشخیص اقسام او چنان باید کرد که اولا علامات سوء مزاج اربعه و تفرق اتصال و ورم بنوعیکه در تشخیص انواع سوء مزاجات قلب مسطور است دریافت نمایند پس هر کدام از آنها یافته شود سبب خفقان همان باشد ایضا اگر با وجود آثار سوء مزاج حار امتلاء و سرعت نبض و عظم او در غیر وقت خفقان و هنگام آن مرتعش مختلف و سرخی و غلظت قاروره و تمدد و انتفاخ عروق و ثقل و کسل اعضا و سستی حرکات و دیگر علامات غلبه دم مثل سرخی رنگ و شیرینی دهن و قلت اشتهاء کثرت عرق بود و از حجامت انتفاع یابد خفقان دموی باشد و اگر با سرعت و تواتر نبض صلابت آن و شدت التهاب و عطش و رنگینی قاروره و اشراق او رسوب المدة بیخوابی و بیقراری و شدت عطش و سائر علامات غلبه صفرا از تلخی و خشکی دهن و زبان و زردی چهره و صداع و کثرت الم در اوقات حرارت و استراحت بهوای بارد و انتفاع از تبرید بسیار بود یافته شود یا تابع امراض صفراوی باشد خفقان صفراوی بود و اگر با شدت نرمی نبض سفیدی قاروره و دیگر آثار سوء مزاج رطب مثل بعض ... که در آب افتاده است و خائف باشد و حالتی شبیه بغشی و تنگی نفس او را عارض شود خفقان بلغمی باشد و اگر با وجود صلابت و صغر نبض و غیر آن سائر نشانهای مزاج یابس غم و وحشت و فزع و فساد فکر و برودت نفس و توهم و کدورت حواس و عدم انتظام در تخیلات و احوال و اشباه مالیخولیا و اختلاط بود و خوابهای پریشان بیند خفقان سوداوی باشد و اگر اختلاف نبض قلیل و سرعت تحلل و خفت خفقان بود خفقان ریحی یا بخاری باشد و کثرت آروغ و دیگر آثار غلبه ریاح بر ریحی و احساس صعود بخارات تا بحلق و آروغ ترش یا دخانی و ... بر بخاری ... دال باشد اگر اختلاف نبض در صغر و عظم و ضعف قوت اکثر و با عدم علامات امتلاء در بدن بود خفقان ... باشد و اگر با قوت عظم نبض و صحت نفس سلامت سائر اعضا و حفظ قوت خفقان از ادنی سبب که متولد گردد و ادنی اذیت که بقلب رسد عارض شود و بدون علاج قوی زائل گردد در بدن با وجود تواتر خفقان سلیم و قوت محفوظ و عادت در ... اکثر مرض آن بکسانی که ظاهر گردد بر روی آنها تاثیر انفعالات نفسانیه قلیله مثل غضب فرح یا غم و غیر آن بود خفقان از لطف حس قلب باشد و اگر با ضعف نبض ضعف و لاغری بدن سرعت انفعالات نفسانی بود و خفقان بادنی سببی حتی که از ابخره غذائیه عارض گردد و تقدم کثرت استفراغ خون منی یا اخلاط دیگر و یا اسباب قلت تولد خون مثل سوء تدبیر اکل و شرب و غیر آن بود خفقان از ضعف قلب باشد و اگر خفقان در حمیات یا روز بحران عارض گردد از مشارکت همه بدن باشد و اگر دلائل احوال معده و اشتها و آنچه از آن بقی بر آید خیالات غثیان و مغص و خفت خفقان بعد خلو معده مگر آنکه از انصباب صفرا بر فم معده در خلو باشد و اشتداد آن بسماع ... غذا در هضم یافته شود خفقان بمشارکت معده باشد و اگر صاحب خفقان مرض ریه داشته باشد و علامات مثل آن ... ریه و انسداد مجاری که در بحث ربو مذکور شد در آن موجود بود خفقان بمشارکت ریه باشد و اگر از دهان لعاب بسیار سائل شود و در فم معده و غیر آن نفخه عارض گردد و احیانا کرم قی یا براز بر آید و دیگر علامات دیدان که در بابش بیاید یافته شود خفقان از دیدان شکم باشد و اگر آثار سم و لسع مع عدم سائر اسباب معلوم شود خفقان از سموم باشد

علاج کلی خفقان

واجب است که طبیب سبب فاعل خفقان را دریافته قطع آن نماید در علاج و علاج سبب سلوک دارد و علاجش بحسب سبب فاعل کنند پس اگر از سوء مزاج ساده بود تعدیل کافیست

مثلاً در حار بمبردات و در بارد بمسخنات و خصوصاً بدانچه از ادویه قلبیه باشند که در علاج قلب مسطور شدند و اگر با ماده باشد تنقیه حسب ماده لازم و نقصان
غذا و اقتصار بر الطف انچه ممکن باشد و اگر صبر نماید بر مزورات بهتر است و اگر بران صبر نکنند از تیهو تجاوز نکنند و از شرب شراب قطعاً منع نمایند و در تعدیل و
تنقیه رعایت شدت و خفت سبب و بساطت و ترکیب آن مع لحاظ لین و قبض طبع مریض دارند و آنجا که با خفقان تپ باشد و تدبیر او نیز ملحوظ دارند و از الکن
بعض ادویه مفرده و مرکبه مفید اکثر اقسام خفقان نقل می آید و کراویه مفرده تعلیق سنگ یشب بر فم معده بالخاصیه نفع باقسام خفقان دارد و دیگر گزر را
در تنور بریان نمایند و بعد از انکه خوب پخته شود پوست آن دور کرده و خشتا و را جدا نموده در ظرف چینی تمام شب بر آسمان نگاه دارند و وقت صبح گلاب و قدری
بید مشک پاشیده و اندکی قند سفید سائیده بران پخته بخورند روز اول یک عدد روز دوم دو عدد و روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید از ین بیفزایند از برای
خفقان و تقویت دل آزموده است دیگر گزر تراشیده ورق باریک ده دو بر سنگ بکوبند در صافی سفت آبش افشرده زیر آسمان تمام شب گذارند صبح نبات سفید
باشربت صندل ممزوج کرده بنوشند که همین نفع دارد دیگر کشمش تازه کلان سبز چهل و یک عدد بغیر غسل آن شب در گلاب و یا ممزوج با بید مشک که در نهشت بالا
باشد در پیاله خرد تر کنند و در شبنم دارند و صبح آن کشمش بسوزن باریک تکلی یکیک دانه تا گلاب بکند و نشود پس گلاب را با همین باستگی تمام در ظرفی دیگر بگیرند باز در آن
نیامیزد و بعده کشمش را بخورند و گلاب تنها یا با شربت نیلوفر و غیره سه توله تخم بالنگو چهار ماشه بنوشند و تا یک هفته بعمل آرند اقسام خفقان خصوصاً قلبی را بسی عدیل است
و دیگر افشرده انار شیرین ترش با نبات و کیوڑه و بید مشک و کذا افشرده رنگتره و کوله و لیمون کاغذی در همه اقسام از مجربات و کذا تخم ریحان و بالنگو با در بخبویه
و شاهتره و شربتی و خرفه و نجشنات با درونج دیگر جدوار یک قیراط با جلاب یا شراب خوردن مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان او است و دیگر صاحب خلاصه التجارب
از مجربات خود نوشته که چقندر را در خاکستر گرم پخته پوست دور کرده همچنان گرم گرم ورق تراشیده و نبات سفید سوده بر تمام ورقها پاشیده بگذارند که آب
شیرین خواهد برآمد در تمام روز چند بار بنوشند و چند روز مداومت نمایند و دیگر تضمید پوند خطائی بآب سائیده در میان هر دو شانه بطول یک وجب با عرض یک وجب
برای جمیع انواع خفقان و توحش از مجربات صاحب خلاصه العلاج است و کذا ضماد چای خطائی در گلاب و دیگر بقول سوید شربت آشنه یا مومیائی بقدر حبه
بجلاب و کذا گلقند با گلاب شکر یا ده درم عصاره گل سرخ تازه بشکر یا شربت ورد تازه یا تخم گلاب یا خوردن ورق نقره یا عقیق مسحوق و تعلیق آن یا حجر سفید
یا تحاذر هر حیوانی هر واحد نافع خفقان است دیگر بقول شیخ الرئیس انچه نفع او در خفقان عظیم است خوردن یک مثقال گاوزبان هنگام خواب چند شب متواتر است
و از انچه تجربه شده خوردن مقدار نوات قرنفل و کرسنه با دو از ده مثقال شیر تازه بر نهار و کذا اکل خوردن یک مثقال مرزنجوش خشک با سرد اگر حرارت باشد یا با شراب
اگر حرارت نباشد تا ایام متوالی و از انچه نفع می یابد صاحب خفقان اینست که مدام با بوی خوشبو از جنس مناسب مزاج او باشد و مداومت بجز آن و استعمال شمامه از ان سازد
که آن سریع الوصول بقلب است با هوای استنشاق و کسی که خفقان حار باشد بر خوشبوی گل سرخ و کافور و صندل و ترنج و مانند آن اقتصار نماید و اگر غالب باشد مع اندکی ادویه دیگر
لطیف الحراره مثل مشک و زعفران و قرنفل مگر آنکه امر صعب یعنی حرارت بسیار باشد که درینحالت بر شمامات بارده اقتصار نماید و اگر مزاج بارد بود ادویه حاره مثل مشک و عنبر
و در عین تسخین بکار برند و با رد کافور و غالیه و مانند آن از اقسام دخن نمایند و ملائمه بحسب مزاج استعمال کنند و ادویه قلبی حار و بارد مذکور شد و بالجمله در هر دوائیکه بوی خوش
باشد آن قلبی است دیگر در علاج الغربا مرقوم است که دال نخود بقدر چهار دام شب در پنج یا شش دام آب تر کرده علی الصباح آبش با شکر آمیخته نوشیدن نافع خفقان است
و کذا ایک سیر الاچی کلان دو دام شب در آب تر کرده صبح خوب بمالند بشکر آمیخته بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر گویند که اگر از تخم خشخاش سفید سه توله در نیم آثار شیر گاو
تازه شیره گرفته نبات سفید سه توله افزوده هر صباح بنوشند جهت تقویت قلب و ازاله خفقان مؤثر قویست و اگر قبض بیفزاید یکنیم توله خشخاش سازند و بجای نبات ترنجبین
افزایند و ایضاً قطعهای مقشر شکر سیاه در عرق کیوڑه تر کرده شب در شبنم گذارند و علی الصباح بسبیل متصاص بخورند و کراویه مرکبه اگر عنبر اشهب مشک خالص
زهر مهره خطائی سائیده عطر صندل هر واحد یک ماشه مرجان محلول کرده ورق نقره و ورق طلا هر یک نیم ماشه زعفران دو دام نیم دام بخته شهد خالص هشت دام بخته همه را یک جا
کرده یک روز و شب علیحده الاتصال بسایند از نیم ماشه شروع کنند هر روز یک ماشه بیفزایند در هشت و رسفت ماشه برسانند بهر اقسام خفقان حار و بارد نافع و معمول است
و کذا مروارید سوده افزوده شود دیگر لاجورد مغسول دو سرخ ابریشم مقرض چهار سرخ مروارید سوده سه سرخ کهربا صلایه کرده دو سرخ آمله مربی یکعدد پاشیده بورق نقره

پیچیده بخورند یا لاسی آن عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر عرق کیوڑہ تخم فرنجمشک یا شیره شربت سیب شیرین حل کرده بنوشند ایضاً برای مطلق خفقان کشنیز خشک صندل ابریشم گل [illegible] هر کدام یک جزو گل سرخ شیره تخم خیار شیره مغز تخم کدو [illegible] هر کدام ربع جزو عنبر مشک هر یک [illegible] نبات سفید بگلاب یا عسل بقوام آورده [illegible] یا قوت بسیار نافع و تریاق فاروق [illegible] از این مرض و شربت گاوزبان و سیب [illegible] غیر اومیت لیکن بحسب مزاج [illegible] استعمال نمایند بجهت آنکه اعتدال از جمیع اقسام [illegible] بسبب کثرت [illegible] اقسام او و در آنجا که حرارت [illegible] باشند [illegible] سفید سوده و اندکی عنبر [illegible] نافع عظیم ست در خفقان جمیع اقسام ضعف قلب ایضاً استعمال [illegible] که جاری مجرای خواص [illegible] الوانع خفقان [illegible] این ترکیب ست مروارید [illegible] و در آن طلا و نقره [illegible] یک جزو اندازند آنگاه همه را [illegible] گلاب [illegible] گاوزبان [illegible] شربت [illegible] ادویه مذکوره را آن [illegible] در تفریح [illegible] خفقان [illegible] صاحب علاج الغربا [illegible] و گاقند سیوتی و گلقند [illegible] هر واحد مقوی قلب [illegible] مفرح و دافع خفقان ست این عرق کشنیز [illegible] مقوی قلب [illegible] دافع خفقان ست کشنیز [illegible] دو تولہ دانه الایچی گل [illegible] گاوزبان گل سرخ [illegible] صندل سفید [illegible] عرق [illegible] تولہ [illegible] عرق کشند [illegible] چنانچه سابق مذکور شد که آن [illegible] آشامیدن [illegible] بوزن ده درم شکر [illegible] اگر [illegible] کنند بدل [illegible] آن [illegible] نمایند و بر سینه [illegible] صندل [illegible] کافور [illegible] آن نهند

علاج خفقان حار

آمله مربی [illegible] صندل [illegible] شیره تخم خرفه مقشر شیره کشنیز خشک شیره زرشک هر واحد شش ماشه شیره آلو [illegible] گلاب عرق [illegible] عرق گاوزبان عرق صندل [illegible] تولہ [illegible] شربت انار شیرین [illegible] تولہ داخل کرده تخم فرنجمشک پنج ماشه پاشیده بنوشند [illegible] و شربت عناب و شربت [illegible] و شربت سیب همراه گلاب نیز نافع ست و در صورت کثرت حرارت قرص کافور همراه [illegible] و اگر تپ نبود [illegible] کشنیز خشک [illegible] نافع [illegible] مفرح بارد [illegible] صندل و گلاب کافور [illegible] گلاب پاشیده [illegible] خصوص بر موضع قلب [illegible] گل سرخ و خیار و سیب [illegible] صندل و کافور [illegible] در هوای [illegible] آب داری نشینند [illegible] آب [illegible] صندل سفید در آب کشنیز سبز سوده یا گل سرخ و صندل را بگلاب سائیده بر سینه ضماد نمایند [illegible] گوشت [illegible] اختیار کنند [illegible] صاحب خفقان حار [illegible] حکیم علوی خان [illegible] نوشته اند که [illegible] خفقان گرم زیاده از پنجاه سال [illegible] و اگر خفقان حار دموی باشد اول فصد باسلیق از دست چپ [illegible] بعد از آن فصد [illegible] کنند [illegible] باشد [illegible] و بعده میان هر دو شانه حجامت نمایند [illegible] سوداوی [illegible] مروارید [illegible] شربت سیب [illegible] علوی خان [illegible] شربت انار ولایتی هر یک [illegible] تولہ در عرق [illegible] تولہ [illegible] و اگر مریض [illegible] باشد خمیره صندل [illegible] شربت نیلوفر [illegible] تولہ در گلاب عرق بید [illegible] و نیلوفر هر یک پنج تولہ حل کرده تخم نیلوفر [illegible] ماشه پاشیده بنوشند ضماد از صندل سفید و کشنیز خشک گل سرخ و کاهو مقشر [illegible] گلاب بید مشک سوده همه برابر [illegible] گذارند و این نسخه [illegible] آب کشنیز سبز یک [illegible] آب گل [illegible] گلاب [illegible] تولہ تخم کاهو صندل سفید هر یک چهار ماشه گلاب [illegible] تولہ کافور [illegible] ماشه [illegible]

واگر گرمی زیاده باشد قرص کافور در شیرهٔ خرفه و کاسنی و مغز تخم کدو و دیگر همه مطفیات خون که بارها ذکر یافته بکار برند و ایضاً عناب هفت دانه زرشک دو توله
تمر هندی شش توله در عرق گاوزبان نیلوفر یا و آب انار خیسانیده شربت انار دو توله داخل کرده خواه شیرهٔ خرفه یک توله در گلاب دو توله عرق صندل پنج توله بر آورده شربت نیلوفر
دو توله داخل کرده دادن نیز مفید ست و در خفقان دموی دوری باید که قبل از دوره فصد کنند و لاجورد مغسول طباشیر هر یک دو تا سه ماشه کشنیز یک ماشه مربای بزوری
سه توله سرشته ورق طلا و عدد پیچیده همراه شیرهٔ مغز تخم پزیده کدو و تخم خیارین هر یک ماشه بعرق بید مشک نیلوفر و گلاب و گل مشکی هر یک پنج توله و شربت انار یس
و سیب ولایتی هر یک دو توله داخل کرده و تخم شربتی نه ماشه پاشیده بنوشند که در خفقان خونی دوری از مجربات علوی خانست و مکرر بتجربه رسیده و این قوی تر از اول ست
زهر مهرهٔ خطائی مروارید محلول طباشیر هر یک یک ماشه در آمله مربی یک عدد و یا در گلقند گل مشکی یک توله ورق طلا یک عدد پیچیده شربت انار ولایتی و شربت نکترو تک
دو توله در عرق بید مشک تو احل کرده تخم فرنجمشک ماشه پاشیده بخورند و اگر در مزاج دموی خفقان دوری با ضعف ال محدث غشی افتد پانزده روز پیش از شروع موسم بهار
فصد صافن کنند و بفاصلهٔ دو روز فصد ابطی چپ بفاصلهٔ سه چهار روز فصد اسلیم چپ نمایند و دو اخمیرهٔ یاقوت علوی خان شش ماشه با اللحم ساده نه توله تخم شربتی نه ماشه
و غذا پلاو همراه جغرات گاوی و قلیهٔ شلجمی بنان سوده دهند و وقت عصر جواهر مهره یک ماشه در مربای بزوری یک توله ورق طلا یک عدد با شربت سیب و انارین دو توله در
عرق کیوره و بید مشک یک یک هفت توله تخم فرنجمشک ماشه بدهند و چون در آغاز بهار نوبت خفیف و نماید جهت تعدیل پزیده خام سه توله نبات سه توله سوده یا شیده
در شبنم نهاده صبح کهربا بسد طباشیر هر یک یک ماشه سوده آمیخته بخورند و بعد یک پاس غذا پلاو مربای انبه کرونده و انناس و طنجن و زعفرانی بالائی شیر و قورمهٔ بنان تنک
خورانند و وقت عصر خمیرهٔ مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یک عدد شربت یاقوت سه توله در عرق شیر کبیر ملیحان نه توله تخم فرنجمشک ماشه تا بست و هشت روز
دهند بعد همه امور موقوف نموده کشنیز جهل و یک عدد تر شیده قند سفید سوده پاشیده در عرق بید مشک و کیوره شسته در شبنم نهاده صبح ناشتا بخورند و آب نزالبلع
نموده ثفل آن بیندازند و غذا بدستور ره در گهواره هر دو وقت نشینند بلکه خواب هم دران کنند املک که ازین تدبیر دوره موقوف خواهد شد و اگر صفراوی باشد
نیز فصد نمایند لیکن خون اندک گیرند و اگر حاجت مسهل بود مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله و آب تمر هندی خیار شنبر و شربت بنفشه با نقوع فواکه حامضه تنقیه نمایند
و بعد تنقیه ماء الجبن شیر بز و ماء الخیار و ماء القرع و عرق شیر دهند و آب هندوانه گلاب عرق کیوره و نبات نیز برای صفراوی مفید شربت عناب کب برای
خفقان دموی و شربت اسبغول بخفقان صفراوی نافع است و علاج دموی و صفراوی واحد ست مگر آنکه اخراج خون بسیار در دموی زدا افراط تبرید در صفراوی
ضرورت تعدیل مزاج باشد بمبردهٔ حامضه مزوره متخذ با فواکه ترش نمایند و یا غذا در هر نوع از حیقندر و پالک و خرفه و کدو و خیار تنها و یا در قلیهٔ بزغاله بنان
و شیر برنج و مهلبیه سازند و ایضاً در صفراوی کافور دو حبه طباشیر دو ماشه مروارید یک ماشه سوده با شربت انارین دو توله یا ترنج یا لیمون آمیخته لیسیده بالایش شیرهٔ
تخم خرفه یک توله عرق کیوره عرق گاوزبان هر یک دو توله شربت نیلوفر دو توله نوشیدن یا آمله مربی یکعدد بورق نقره یکعدد پیچیده کافور دو حبه پاشیده خوردن یا آلو
آب زلال تمر هندی شش توله یا آلو بخارا یازده دانه با شربت انارین دو توله نوشیدن انفع ست بالجمله در اقسام خفقان حار استعمال آمله مربی و خمیرهٔ صندل
و دواء المسک بارد و هلیلهٔ مربی همراه تبریدات معمول ست چنانچه بعضی تراکیب آن درینجا مسطور میگردد ترکیب استعمال آمله مربی آمله مربی بورق نقره
پیچیده برای خفقان حار و فساد جگر همراه شیرهٔ خرفه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه شربت انار عرق شاهتره داخل کرده اسبغول پاشیده بدهند و در خفقان با سوء
بعد فصد باسلیق با شیرهٔ خرفه و عرقیات و شربت بزوری دهند و یا در خفقان حار طباشیر یک ماشه سوده سرشته همراه عرق کیوره گلاب یک یک دو توله عرق شاهتره
و یا همراه لعاب اسبغول ماشه گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله شربت انار دو توله تخم فرنجمشک چهار ماشه و یا همراه شیرهٔ کاسنی و شیرهٔ تخم خرپزه عرق کیوره
عرق شاهتره گلاب شربت انار یا لنگو و یا همراه شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو عرق کیوره شربت انار دو م و زر شیرهٔ مغز هندوانه بجای تخم کدو و یا بصورت
نزله و سرفه صمغ عربی یک ماشه سوده سرشته با لعاب بهدانه عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکوه شربت اسطوخودوس دو توله تودری چهار ماشه پاشیده
و یا صمغ عربی سوده آمیخته همراه شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ دانهٔ هیل دو ماشه عرق کیوره عرق صندل هر یک پنج توله خاکشی پنج ماشه پاشیده و یا شیرهٔ
اصل السوس شیرهٔ کاهو بجای خیارین کنند و یا همراه شیرهٔ مغز تخم هندوانه گلاب عرق کیوره خمیرهٔ صندل یا گلقند نسترن حل کرده و یا همراه لعاب بهدانه

شیرهٔ تخم خیارین عرق شاهتره و شربت نیلوفر یا بزوری یا به دو دوم روز بجای خیارین تخم کاسنی شش ماشه سوم روز شیرهٔ مغز تخم کدو شش ماشه افزوده عوض
آمله بلیله مربی نمایند و آخر روز دواء المسک حاره چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ کاهو شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت بزوری بارد
ده توله بنوشند و در صورتیکه از شدت خفقان تیرگی در بصارت و درد سر عارض شود همراه شیرهٔ کشنیز خشک لعاب بهدانه عرق گاوزبان شربت
بنفشه تخم ریحان پاشیده ترکیب استعمال خمیرهٔ صندل یا همراه شیرهٔ کشنیز خشک پنجماشه شیرهٔ خرفه پنجماشه عرق گاوزبان شربت نیلوفر تخم بالنگو
پاشیده دهند و یا بصورت دمویت و عرق آمدن و ضعف قلب بورق نقره یکعدد سرشته همراه شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه لعاب گاوزبان شش ماشه
شیرهٔ خرفه شش ماشه شربت انار دو توله یا شربت گل [?] داخل کرده بالنگو چهار ماشه پاشیده و یا برای همین منافع همراه لعاب اسپغول یکتوله گلاب چهار توله
عرق کیوڑا پنج توله عرق بید ساده پنج توله شربت انار خاکشی چهار ماشه آب پاشیده غذا شود یا با خشکه و گاهی درین نسخه شیرهٔ کشنیز خشک پنج ماشه و گاهی
شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر و گاهی شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ تخم کاسنی داخل میکنند و یا طباشیر دو ماشه سوده سرشته با شیرجات و اشربه
پاشیده و یا بصورت سوزش سینه یا گلقند دو توله سرشته همراه عرق گاوزبان شش توله گلاب چهار توله و گاهی طباشیر یکماشه سوده ممزوج نموده همراه
شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه لعاب اسپغول و عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شربت انار و اگر در دل و دماغ هر دو آفت باشد و بگوید که گویا دکش در دماغ می‌رساند
خمیرهٔ صندل ترش یا مفرح شیخ الرئیس خورده بالایش شیرهٔ خرفه عرق کیوڑا گلاب عرق کاسنی شربت بزوری شربت انار صبح بخورانند و برای
آخر روز شربت زرشک شربت صندل در عرق بید ساده عرق شاهتره حل کرده بیاشامند و اگر از خوردن گوشت آمیز خفقان عارض گردد خمیرهٔ
صندل همراه شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ گاوزبان شیرهٔ خرفه عرق کدو گلاب شربت انار تخم ریحان دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل
سفید آمله مقشر کشنیز خشک کوفته بیخته نبات هموزن آمیخته همراه شیرهٔ خرفه در عرق کیوڑا عرق کدو برآورده شربت انار تخم فرنجمشک داخل کرده بخورند
و برای تسکین سوزش دل و معده و جگر و برای غشی بتپ محرقه و دق خمیرهٔ صندل نه ماشه طباشیر یکماشه کافور دو جو زعفران یک جو سوده آمیخته بخورند
بالایش آب هندی شیرهٔ خیارین شیرهٔ خرفه گلاب عرق کیوڑا عرق کاسنی سکنجبین ساده اسپغول پاشیده بنوشند و یا بصورت نزله و زکام خمیرهٔ مذکور
سه ماشه خمیرهٔ خشخاش سه ماشه سرشته همراه لعاب بهدانه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان عرق بیدمشک شربت انار شیرین دهند دستور استعمال دواء المسک بارد
یا همراه عرق شاهتره عرق گاوزبان هر یک پنج توله خمیرهٔ صندل یک توله حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و یا بصورت عطش مفرط و بیخوابی
همراه لعاب بهدانه عرقیات شربت انار و یا در غلبه گرمی دل و سستی بدن بورق نقره پیچیده همراه شیرهٔ کشنیز خشک عرق گاوزبان دوازده توله
شربت انار تخم بالنگو پنج ماشه و یا در صورت ضعف هضم و ابخرهٔ حاره دمویه صفراویه بجوارش آمله پنج ماشه سرشته همراه شیرهٔ کشنیز خشک
چهار ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت نیلوفر خاکشی و گاهی عوض مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو و بجای شربت نیلوفر شربت بنفشه میکنند
و یا در هزال و لاغری بعد فصد باسلیق همراه شیرهٔ خرفه عرقیات شربت انار و یا بصورت غشی بعد فصد همراه شربت نبات بالنگو پاشیده
و یا در طپش قلب بعد فصد و ماء الجبن همراه شیرهٔ آلو بخارا ده دانه شیرهٔ تخم خرفه عرق شاهتره شربت انار شیرین طریق استعمال
هلیلهٔ مربی) بلیله مربی سرشته بورق نقره پیچیده با شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم کدو هر یک شش ماشه عرق کیوڑا گلاب هر یک چهار توله شربت
انار بالنگو پنج ماشه و یا با شیرهٔ کاسنی شیرهٔ خیارین گلاب نبات و یا در بخارات دموی صفراوی که بسر صعود کنند و ضعف معده کشنیز خشک
دانه هیل یکیک ماشه سوده سرشته بورق نقره پیچیده همراه لعاب اسپغول شش ماشه عرق کیوڑا دو توله شربت انارین دو توله بالنگو پنجماشه پاشیده و گاهی
جوشانده و یا [?] مثلاً عناب گل نیلوفر بعرق صندل و عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان جوشانیده شیرهٔ کاهو شربت نیلوفر آمیخته و یا گل سرخ
گاوزبان هر یک چهار ماشه عناب پنجدانه جوشانیده شیرهٔ کاهو شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت انار دو توله و یا در صورت نزله و یا تو همراه شربت
زوفا شربت بنفشه یکتوله عرق عنب الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله بالنگو چهار ماشه پاشیده و در خفقان بعد ماء الجبن برای تسکین قلب

آلوبخارا ہفت دانہ در عرقیات مالیدہ شربت بزوری داخل کردہ دہند و یا در خفقان حار لعاب اسپغول شش ماشہ شیرۂ آلوبخارا دہ دانہ شیرۂ خیارین
عرق شاہترہ عرق گاؤزبان نبات سفید تودری سرخ شش ماشہ پاشیدہ و در خفقان بعد خوردن کشتہ حار لعاب اسپغول شیرۂ مغز تخم ہندوانہ عرق شاہترہ
سکنجبین و در خفقان از گرمی ہوا و اسہال لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ کشنیز خشک پنج ماشہ عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاؤزبان شربت
از تخم بالنگو و بصورت سوزش بول و گرمی بدن شیرۂ تخم کاسنی نہ ماشہ عرق شاہترہ شش تولہ عرق گاؤزبان پنج تولہ شربت بزوری بجای کشنیز و عرقیات
دیگر و بالنگو نمایند و در نسخہ دیگر عرق گاؤزبان بعوض شیرۂ کاسنی ست و با شیرۂ عناب شیرۂ تخم خرفہ عرق شاہترہ گلاب خمیرۂ صندل حل کردہ دہند و روز
دوم کاہو بجای خرفہ و شربت نیلوفر بجای خمیرۂ صندل نمایند و آب آلوبخارا دہ دانہ افزایند و جہت آخر روز لعاب اسپغول نہ ماشہ گلاب چہار تولہ شربت انار
دو تولہ و در خفقان بسبب بیداری لعاب بہدانہ عرق شاہترہ عرق گاؤزبان شربت بزوری بارد شربت انار و یا لعاب بہدانہ گلاب شربت انار شربت
نیلوفر عرق عنب الثعلب عرق شاہترہ با بالنگو پاشیدہ و در خفقان سوداوی شیرۂ کاسنی شیرۂ خیارین گلاب نبات یا شربت انار و برای خفقان با نزلہ
و زکام خمیرۂ گاؤزبان خمیرۂ خشخاش ہر یک شش ماشہ ممزوج نمودہ ہمراہ عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق گاؤزبان ہر یک سہ تولہ شربت بزوری
دو تولہ بدہند و ایضا برای خفقان با کثرت نزلہ و کسرت قبض طبع گل خطمی سہ ماشہ گل نیلوفر سہ ماشہ بعرق شاہترہ دہ تولہ خیسانیدہ مالیدہ صاف کردہ
شیرۂ بادیان چہار ماشہ شیرۂ خیارین شش ماشہ نبات یکنیم تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ نافع میشود و مخفی نماند کہ بعضی امزجہ کہ حرارت قلب زائد بود
باوجود کبر سن تبرید مناسب نیابد بضعف ہاضمہ و رطوبت معدہ و دماغ از حرارت قلب کہ موجب تولید ریاح میشود اطریفل کشنیزی و شیرۂ تخم خشخاش گاہی
افزودہ میشود و اگر صندل سفید نیم تولہ آملہ کشنیز ہر واحد پنج ماشہ در نیم پاؤ آب تر نمایند صبح آب صاف او گرفتہ بہ دو دام شکر آمیختہ بنوشند نافع خفقان
گرم ست و گلقند بار شکم کہ از گل آن قسم سرخ او دور کردہ سفیدی گل او با دو چند شکر سفید مالیدہ در ظرف آبگینہ کردہ چہل شب در ماہتاب دارند
و ہر روز یکتولہ صبح بخورند نیز برای تقویت قلب خفقان حار بی نظیر ست و خمیرۂ عباسی کہ از گل عباسی سرخ رنگ یک آثار عرق کشیدہ گلاب آمیختہ
با شکر قوام نمایند و در آخر قدری زہر مہرہ و طباشیر سائیدہ آمیختہ خمیرہ سازند نیز نافع خفقان حار ست ذکر ادویہ مفردۂ نافع خفقان حار
[illegible] یا با کشنیز خشک یا با لعاب گاؤزبان و نبات و بالنگو خفقان حار را نافع ست و اگر کشنیز خشک شش ماشہ در عرق بید مشک و گلاب
شب تر کنند و صبح مالیدہ شربت انار دو تولہ تخم بالنگو چہار ماشہ داخل کردہ بنوشند ہمان نفع دارد و یا سیب را از پوست پاک کردہ قطع نمودہ اول
شب در عرق بید مشک تر کردہ در سایہ گذارند و نصف شب برخاستہ بخورند و عقب آن عرق بنوشند و ہم چنین گل گڑھل سرخ یا نبات دو تولہ
وقت صبح خوردن در ازالۂ حرارت قلب مجرب ست و یا بہ از پوست پاک کردہ تراشیدہ سہ تولہ بالای آن نبات سہ تولہ پاشیدہ و بید مشک یکتولہ
کیوڑا دو تولہ انداختہ شب در شبنم بدارند و صبح از کاسہ چینی بخورند و آبش بنوشند و اگر تخم ریحان یکتولہ در آب تر کردہ شب در ہوا دارند صبح نقد دو دام
شکر سفید آمیختہ از قاشق فرو برند برای خفقان حار عدیل ست و اگر سہ عدد گل چاندنی با سہ دانہ [illegible] پیچیدہ بخورند دو ہفتہ مداومت کنند
ضعف قلب خفقان گرم را سود دہد و حکیم علوی خان مفرحہ کاملہ از مجربات خود نوشتہ و ہمچنین گل سداگلاب و سیوتی چہار عدد با طباشیر دو ماشہ
نبات یکتولہ ہمچنین گلقند اینہا دافع حرارت قلب ست و بقول محمد زکریا اگر کاہو بر صاحب خفقان حار دشوار شود در استعمال افیون مداومت کند
کہ فائدہ تمییز دارد و تقیہ کاسنی با روغن [illegible] حار و ضعف دل را نافع و دو مربای قدری کافور نافع خفقان حار ست و از برگ [illegible]
در آب شیر کشیدہ و نقیع شیرین کردہ نوشیدن نافع خفقان حار ست و از اسپغول یک تولہ لعاب گرفتہ با قدری شکر بنوشند کہ ہمان نفع دارد و
افشردۂ ثمر ہندی با شکر سفید نوشیدن نافع خفقان گرم ملین طبع ست و از خس کہ از خسخانہ میبازند عرق کشیدہ نوشیدن دافع خفقان گرم ست
و قابض و مجرب ست و اگر در آن عرق شکر داخل کردہ بقوام خمیرہ آرند و در آخر قدری عنبر اخضر آمیزند خمیرۂ خس گردد و مفید خفقان و دافع حرارت
تپ باشد و در تذکرۂ سویدی ست کہ کاسنی بستانی و خیارشنبر و کشنیز و شاہترہ ہر واحد شربا و صندل مقاصری شربا ضماد آن نافع خفقان حار ست

وشربت حماض اترج بشکر صاف یا تمر هندی یا انار ترش یا ریباس یا اکلیل الجبل مفید خفقان صفراویست ذکر ادویه مرکبه نافع خفقان حار اطریفل کشنیز
که در دفع خفقان حار و منع بخارات معده و مراق و تقویت دماغ و معده و دل النفع ست پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله
گل سرخ تخم خشخاش گل گاوزبان هر یک ده توله کشنیز خشک مقشر برابر همه کوفته بیخته قند سفید دو چند ترنجبین یکچند ادویه بقوام آورده مشک
یکنیم ماشه زعفران دو ماشه بگلاب سوده اضافه کنند و با عرق گاوزبان هر صبح بخورند **نوع دیگر** مسمی باطریفل کشنیزی که در خفقان حار و صداع
و دوار و سوزش دماغ نافع بود و بگیرند هلیلجات ثلثه و آمله و پوست بلیله هر یک ده درم کشنیز یکچند درم و روغن بادام و گل گاوزبان هر یک دو درم
مشک یک ماشه کافور سه ماشه زعفران دو ماشه گلاب بقدر مناسب شهد خالص دو چند نبات سفید یکچند ادویه بدستور مرتب سازند **جوارش شاهی** که در
خفقان حار و مالیخولیای مراقی همواره معمولست و مقوی قلب و معده و مفرح زرشک بیدانه بست و پنج مثقال آمله مربی هلیله مربی هر دو خسته در کرده گلاب
عرق بیدمشک هر یک هفتاد مثقال همه را در عرقیات مذکوره بپزند تا مهرا شود صاف نموده شربت انار شیرین و ترش نبات سفید هر یک بست و پنج مثقال
سکنجبین بستی مثقال شربت نارنج شربت لیمون شربت آلو هر یک چهل و پنج مثقال داخل کرده بقوام آرند پس عنبر اشهب نیم ماشه ابریشم مقرض ورق طلا
ورق نقره مروارید ناسفته هر یک سه مثقال گل گاوزبان غنچه گل سرخ هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بسرشند خوراک ده درم **خمیره صندل** معمول در خفقان
حار براده صندل سفید بست مثقال در آب نیم آثار تر کرده یک شبانه روز نگاه دارند بعد از ان جوشانیده صاف نموده با نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و بقدر
شش ماشه همراه تبرید بدهند و گاهی درین نسخه زهرمهره سوده یکدرم بیدمشک رب انار شیرین رب به شیرین هر واحد ربع رطل اضافه کرده در تقویت قلب
و دفع حرارت جگر و تسکین عطش بعدیل یافته و عوض آب گلاب کنند اگر مانعی نباشد **نوع دیگر** مقوی قلب و دماغ و از برای خفقان حار موضوع صندل سفید
بگلاب سوده بست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یک نیم دانگ ورق طلا و ورق نقره هر یک نیم مثقال گلاب
یکصد و شصت مثقال عرق بیدمشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق مذکور حل کرده بآتش ملائم بقوام آرند سفیدی تخم مرغ و شیر در آب در هم کرده دست بزنند
تا کف کند آنرا بران قند زده تبر معمول بازی بران زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا
و نقره محلول داخل کرده برهم کنند پس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند و نگاه دارند **خمیره مروارید** نافع خفقان حار و مقوی قلب مروارید ناسفته
یکتوله طباشیر هفت ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربز هر یک یکتوله شربت سیب شربت انار شیرین هر یک هفت توله نبات پنج توله بدستور مرتب سازند
شربتی دو مثقال **دواء المسک** بارد معمول برای خفقان حار و مقوی قلب مروارید کشنیز مقشر گل گاوزبان هر واحد یکدرم کهربا طباشیر صندل سفید
گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار درم مشک یکدرم شربت آمله شربت زرشک شربت انار شیرین هر واحد پانزده قند سفید سی درم **نوع دیگر** که معمول ست
مشک عنبر هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته کهربا مرجان گل سرخ گاوزبان طباشیر صندل سفید بگلاب سوده کشنیز هر یک سه مثقال آب سیب شیرین عرق بیدمشک
هر یک سی مثقال قند سفید هشتاد مثقال **نوع دیگر** مجرب مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک [illegible] ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو هر یک دو توله صندل سفید ابریشم
مقرض غنچه گل سرخ گاوزبان هر یک یکتوله مشک تبتی سه ماشه عنبر اشهب چهار ماشه ورق طلا [illegible] ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آثار شربت فواکه
پاو سیر بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن صندل تا گل سرخ هر یک دو درم و مغز تخم کدو نیز دو درم و تخم خرفه چهار مثقال ست و طباشیر کشنیز مقشر
گل گاوزبان هر یک دو درم رب سیب و قند عوض گاوزبان عنبر و اوراق و نبات و شربت فواکه ست **نوع دیگر** نسخه رساده که همیشه معمول فقیر بفوائد عجیبه
مشمول مشک خالص عنبر اشهب گل گاوزبان هر یک یکدرم ابریشم مقرض ورق نقره هر یک دو درم طباشیر گل سرخ کشنیز مقشر صندل سفید هر یک چهار درم
شربت سیب ولایتی نیم آثار نبات و گلاب هر یک یک آثار معجون سازند سفیدی بیضه شش عدد وقت حل کردن کم کم انداخته سفید کنند **سفوف مروارید**
جهت دفع خفقان و تقویت دل نافع گل گاوزبان گل نیلوفر گل بیدمشک گل سرخ هر یک دو درم مروارید ناسفته زهرمهره خطائی حجر ارمنی کهربا یشب سبز
یاقوت هر یک یکدرم گل داغستانی طباشیر هر یک یکدرم کشنیز مقشر صندلین هر واحد دو درم کوفته بیخته سفوف سازند از یکدرم تا دو درم همراه گلاب بخورند

سفوف طباشیر که بخفقان شدید الحرارت نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سه درم کشنیز خشک شش درم کافور ربع درم زعفران سدس دانگ و در نسخه
دیگر مروارید کهربا هر یک نیم درم عوض زعفران است و وزن کشنیز دو درم خوراک بقدر مناسب **سکنجبین صندلی** دافع خفقان حار برادهٔ صندل سفید سی مثقال
شبانه‌روز در بیست و پنج مثقال سرکه و گلاب و عرق نیلوفر تر کرده جوش دهند تا سوم حصه بماند مالیده صاف نموده با دو صد مثقال قند سفید بقوام آورند و
نیم مثقال زعفران در خرقه بسته در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل سفید بگلاب سوده طباشیر هر یک ده مثقال کافور نیم درم سائیده اضافه کنند
شربت سیب لیمونی نافع خفقان حار آب سیب شیرین نیم آثار آب لیمون کاغذی پاو آثار عرق بیدمشک نیم پاو در قند سفید یکنیم آثار قوام ساخته کافور
سه ماشه سوده آمیخته بکار برند **شربت فالسه** معمول دافع خفقان حار مقوی معده مانع قی نافع حرارت مزاج و حمای صفراوی و فساد خون و خروش [illegible] است
همراه طعام نیز توان خورد فالسه شیرین سیاه رنگ را در گلاب و آب مالیده صاف کرده با ده چندان قند بقوام آورند **شربت صندل** مقوی دل نافع
خفقان گرم و معده و جگر حار و مسکن تشنگی و قابض شکم صندل سفید سوهان کرده یا جوکوب ساخته بیست مثقال در یک رطل گلاب تر نمایند و شبانه‌روز
پس گلاب صاف کرده بستانند و آن صندل را در آب خالص بجوشانند تا قوت صندل کماحقه برآید و آب بقدر مناسب باشد پس صاف نموده این آب را
با گلاب آمیخته قند سفید دو رطل داخل کرده بقوام آرند **شربت صندل ترش** که در نسخه [illegible] خفقان حار معمول کشنیز خشک کوفته پنج درم صندل
سفید کوفته سی درم در آب غوره یکصد درم و سرکه خالص پانزده درم و آب خالص یک آثار یکشبانه‌روز خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد مالیده صاف
نموده قند یک آثار داخل کنند و زعفران نیم درم در خرقه بسته در آن افگنند و بپزند و کف بردارند و خرقهٔ زعفران را چند بار مالیده بیرون آرند و بقوام آورده
فرود آرند و وقتیکه نیم گرم باشد نیم مثقال کافور و طباشیر صندل سفید بگلاب سوده هر یک یک درم داخل سازند شربتی پنج درم با شیرهٔ خرفه **شربت گاوزبان**
نافع خفقان حار مقوی قلب گاوزبان گل سرخ برادهٔ صندل سفید گل نیلوفر هر یک نیم توله قند یا دو آثار بدستور بقوام آرند و در آخر قوام یک درم طباشیر سوده اضافه نمایند
شربتی دو توله [illegible] گل گاوزبان گل نسرین کشنیز خشک ابریشم مقرض عناب یاد کرده میشود **شراب الصالحین** معمول جهت دفع خفقان حار و رفع مادهٔ
ابخرهٔ معده و مراق و رحم و ازالهٔ توحش و جنون نماید و رنگ بشره گلگون کند و مقوی و مفرحی است بگیرند گل [illegible] سرخ تازه و سبزی از آن دور کرده با آب
لیمون کاغذی یاوسیر مالیده در پیالهٔ چینی تمام شب زیر آسمان نگهدارند و صبح شربت نبات که یک سیر نبات را بده سیر آب باران شربت کرده باشند یکجا
کرده در شیشهٔ ضخیم که نصف شیشه یا ثلث آن خالی ماند انداخته سر شیشه محکم بسته در ظرف پر آب در گوشه یا طاق بالا نگهدارند بعد سه یا چهار روز که جوش
خورده کف برآرد صاف کرده نگهدارند و [illegible] تا شش ماه بعمل آرند و اگر آب لیمون زیاده اندازند ترش میشود و در قطع خمار موثر بود و اگر بجای شکر
سکر مطلوب باشد پنج لفاح سه چهار ماشه همراه گلها و شربت در شیشه اضافه کنند و جهت امزجهٔ حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار
اندازند و برای تقویت قلب همراه آب باران گلاب بیدمشک افزایند **عرق شیر** معمول در خفقان حار گل گاوزبان سه توله گل نیلوفر گل کاسنی
گل نسرین گل سداگلاب گل سرخ [illegible] بید تخم کاسنی و کاهو و خرفه و خیارین و کشنیز ابریشم خام هر یک نه توله خس بیست و پنج توله خاکشی نیم کوفته [illegible]
در آب دریا شسته چهل و پنج توله کسیر و مقشر یک آثار برگ شاهتره هفت توله آب برگ خرفه و لیمون شربتی و ترلوز و خیار هر یک سه پاو صندل سفید
ده توله گلاب چهار شیشه نبات نیم آثار شیر بز هفت آثار از جمله هفت شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا بیست و پنج توله با خمیرهٔ مروارید و شربت
سیب لیمونی و جز آن که در خفقان دموی و صفراوی مناسب باشد **قرص کافور** که در خفقان حار و تپ دق و غیره معمول است کافور سه جزو زعفران
چهار جزو مغز تخم کدو و چند جزو مغز تخم خیارین چهار جزو عسل سفید چهار جزو کوفته بیخته اقراص سازند **نوع دیگر** برای خفقان حار و غیر آن کافور نیم درم
تخم کاسنی گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم تربوز طباشیر هر یک پنج درم صندل سفید دو درم بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی دو درم
معجون صندل نافع خفقان حار و مانع قی و صعود ابخره از معده و مراق و رحم و فوائد عجیب و غریب دارد صندل سفید در آب سائیده سی درم
آب تمرهندی آب انار [illegible] هر یک نیم رطل شکر سفید سه رطل اول شکر را بقوام آورند بعد از آن صندل را از صافی گذرانیده بیندازند

که قریب قوام آید پس آب تمر هندی و آب انار در آن حل کرده بقوام معجون آرند و فرود آورده در آن طباشیر چهار درم عود یکدرم زعفران یکدرم سائیده اضافه نمایند و در ظرف
شیشه یا نقره نگاه دارند شربت از دو درم تا چهار درم **معجون لؤلؤ** مستعمل در خفقان حار و مالیخولیا و نهایت مقوی اعضای رئیسه است مروارید ناسفته یاقوت رمانی
زمرد سبز عنبر اشهب ورق طلا هر واحد یکمثقال یشب سبز کهربای شمعی بسد سرخ زهرمهره خطائی طباشیر کبود هر یک شش ماشه ابریشم مقرض یکتوله ورق نقره
چهار توله آب سیب شیرین آب انار شیرین هر یک نیم پاو نبات سفید عرق کیوڑه عرق گاؤزبان عرق بیدمشک هر یک پاؤ سیر جواهر را در عرق حل کرده آمیا
و عرقیات و نبات بقوام آورده اول عنبر حل سازند پس ورق طلا و نقره یکجا حل کرده باقی ادویه بیامیزند و بقدر یکمثقال با بدرقه مناسب
استعمال نمایند **مفرح بارد** که در مالیخولیا و خفقان حار و بوار معمول است مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک یکمثقال گل گاؤزبان طباشیر سفید مغز تخم
کدوی شیرین تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول هر یک دو دانگ رب سیب شیرین رب به شیرین هر یک بیست مثقال نبات سفید
یکصد و بیست مثقال گلاب بیست و پنج مثقال بیدمشک کشمیری بیست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یکدرم تا یکمثقال است **نوع دیگر** مختص که در
امراض حار قلب معمول گل سرخ گاؤزبان هر یک دو درم طباشیر سه درم مروارید ناسفته یکمثقال کشنیز خشک کهربای شمعی هر یک یکدرم کافور یکماشه شربت صندل و
انار شیرین و قند سفید هر واحد یکچند ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال همراه عرق شیر **ایضاً** نسخه ساده که بکثرت معمول آمده مقوی قلب دافع حرارت است زهرمهره خطائی
بگلاب سوده صندل سفید سوده گل گاؤزبان گل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر خرفه مقشر هر یک دو مثقال طباشیر سفید دو درم
زرشک محلول بگلاب سه مثقال شربت انار شیرین و لاتی بیست و پنج مثقال مربای آمله خسته دور کرده چهار عدد قند دو چند ادویه و اگر قبض منظور بود
پوست بیرون پسته یکدرم شربت حب الآس برابر شربت انار اضافه نمایند و قند برابر ادویه گیرند و اگر حرارت متشبث باعضای اصلی باشد نیم درم کافور با یکدرم
زعفران افزایند **نوع دیگر** که برای خفقان و سوزش سر و شانها بعد فصد قیفال خوردن این فائده کلی دارد مروارید کهربا مرجان یشب فادزهر معدنی بگلاب
صلایه کرده تخم کاهو ورق نقره گاؤزبان لاجورد مغسول زعفران تخم خشخاش هر واحد یکدرم گل گاؤزبان گل بنفشه کشنیز مقشر دانه قاقله بهمنین صندل
بگلاب سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیارین گل سرخ هر یک دو درم عنبر ورق طلا هر یک نیم درم مربای هلیله مربای آمله هر یک دو عدد شربت آلو شربت انار شیرین ولایتی
شربت نیلوفر شیرخشت هر یک شش توله قند دو چند بدستور بگلاب بقوام آورند **ایضاً** که برای خفقان حار مجرب گل سرخ طباشیر مروارید هر یک سه ماشه پاو بالا
گل نیلوفر تخم خرفه کشنیز خشک کهربا صندل سفید بسد هر یک دو ماشه زرشک نیم ماشه مشک خالص یکدانگ بشربت سیب سرشته استعمال نمایند که بغایت مفید.
نوع دیگر که خفقان سوداوی و صفراوی را دفع کند و بسیار نافع است مجرب و معمول طباشیر سفید گاؤزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آمله منقی پانزده درم صندل
سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربای شمعی لسب یشب سبز یشب سفید زهرمهره خطائی سوده هر یک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیم درم مشک
یکماشه شربت سیب شربت به شیرین هر یک یکچند قند سفید ده چند ادویه بدستور مقرر تیار سازند خوراک نیم ماشه **نوع دیگر** که بجهت حرارت قلب و خفقان
که از مشارکت قلب باشد و بجهت تقویت خوبای تا قیمین بعد از مرض بموارده مستعمل و سهل صدف مروارید سوده طباشیر زهرمهره سوده کهربا سوده هر واحد
یکنیم درم گاؤزبان تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم تربوز مغز تخم خرپزه گل ارمنی هر یک دو درم زعفران نیم درم قند سفید سه چند در آب باران بقوام آورده
ادویه دیگر کوفته بیخته آمیزند و در ظرف چینی نگهدارند قدر خوراک از نیم ماشه تا هفت ماشه **نوع دیگر** که خیلی خوش مزه است و کثیر المنافع مشاهده شده یاقوت رمانی
یاقوت زرد عقیق یمنی یشب سبز کهربای شمعی مروارید ناسفته ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی ورق طلا عنبر اشهب مشک خالص هر یک چهار ماشه زهرمهره گل گاؤزبان
غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز مقشر ابریشم مقرض صندل سفید گل ارمنی هر یک یکتوله تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین هر یک دو توله زعفران سه ماشه قند سفید عسل
مصفی آب سیب شیرین هر یک پاو سیر گلاب عرق بیدمشک عرق گاؤزبان هر یک نیم پاو و بدستور مقرر مرتب سازند **یاقوتی بارد** نسخه معمول حکیم علوی خان یاقوت رمانی
مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب هر یک چهار ماشه بسد محرق شش ماشه طباشیر صندل سفید کشنیز مقشر گاؤزبان بهمن
سفید غنچه گل سرخ ابریشم مقرض هر یک یکتوله آمله منقی دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار آب انار شیرین پاو آثار عسل مصفی پنج توله بدستور تیار نمایند.

نوع دیگر که مجرب ست یاقوت سرخ یاقوت زرد لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سفید یشب سبز مروارید ناسفته زهر مهره خطائی کهربای شمعی مرجان لسید احمر هر یک شش ماشه
ورق گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان سحق بلیغ نموده کشنیز خشک گل گاوزبان هر یک نه ماشه گل سرخ طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید
بگلاب سوده هر یک شش ماشه تخم خرفه مقشر یکتوله کوفته بیخته در آب انار شیرین و آب سیب هر یک نیم آثار عرق بیدمشک پاو آثار قند سفید نیم آثار بقوام آرند
و ورق نقره یکتوله ورق طلا شش ماشه عنبر اشهب سه ماشه اضافه ساخته علی الرسم مرتب سازند **نوع دیگر** جهت خفقان و مالیخولیا و سواس
مفید مروارید ناسفته شش ماشه لسید کهربا لعل بدخشی یشب سفید هر یک دو ماشه یاقوت زرد یکنیم ماشه بهمنین صندلین طباشیر زهر مهره سوده هر یک
سه نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو مغز تخم تربوز هر یک دو درم عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکنیم ماشه ورق نقره یکتوله نبات
شربت فواکه بمقدار مناسب بدستور مقرر تیار سازند و گاهی قدری کافور نیز اضافه کرده شد نافع دیده **نوع دیگر** مقوی و معمول گاوزبان گل گاوزبان
گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک سه درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفه مقشر دانه هیل هر یک دو درم مروارید کهربا لسید یاقوت ابریشم
مقرض پوست ترنج هر یک یکنیم درم زرشک سه توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پاو قند سفید پاو آثار
گلاب نیم پاو مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یکدرم مربای آمله و هلیله هر واحد پنج عدد بدستور مرتب سازند **اقوال حذاق** شیخ الرئیس
و بعض شراح قانون میگویند که در خفقان دموی تنقیه بفصد باسلیق و اخراج خون کثیر نمایند و تعدیل غذا بکم و کیف کنند و اگر آن را نوائب یا
فصلی معین باشد که دران بیشتر افتد مثل ربیع شکایتش واجب ست که قبل نوبت اقدام بفصد و تلطیف غذا و تناول مقویات قلب بعد فصد
نمایند و ایضا گویند که اگر خفقان حار مع ماده باشد و تنقیه آن کرده باشند و اثر آن باقی ماند و یا خفقان حار بلا ماده باشد واجب ست که
تغذیه صاحب او بدانچه قلیل المقدار و نافع یعنی کثیر الغذا باشد باید کرد مثل نان در گلاب که دران قدری شراب ریحانی باشد تر کرده و نان
بشربت سیب و مرقه سیب و دردوغ قریب العهد مخیض غیر ترش بسیار رسیده و اگر در دوغ قدری ترشی باشد و بشکر فائق استعمال نمایند بهترین غذا
برای آنها باشد و مبالغه در جدا کردن مسکه از آن نمایند بلکه اگر از آن مسکه علیحده نکنند در اکثر اوقات اولی باشد و با نان بافشرجات غالب حلاوت
از لیمو و انار و نارنگی و غیره بگلاب و بیدمشک و شکر بدهند و کدو و بقله یمانی و فواکه بارده خورند و خربزه فائق را خاصیت ست در تقویت قلب
مطلقا و کذلک بهند و انه در خفقان حار و اگر مریض احتمال گوشت نماید تدریجا اطعام از چوزه مرغ و کبک و اصناف مخصوص هر واحد متبنی بعصارات فواکه
و غوره و سیب ترش و سرکه کنند و شوش بران گلاب و عرق بید و اگر ترشی ترنج یا لیمون باشد نافعتر ست و اگر التهاب شدت کند آب سرد و آب برف
ممزوج بگلاب جرعه جرعه بنوشند و بشربت فواکه و سیب و امثال آن اندک اندک بیاشامند و اگر دران احتیاج امتزاج کافور باشد بقدر حاجت آرند دباست که
احتیاج می افتد بانکه بر شرب یاب از رطل تا دو رطل بشکر فائق محلول اقتصار غذای او نمایند و آن بغایت نافع ست درین باب و اگر خواهند بقدری خرنان کعک
تقویت او نمایند و اگر قوت ضعیف و خوف انطفای حرارت غریزی باشد لابد ست اختلاط با آن و امثال آن از کبابه و قاقله و پوست ترنج و الفیا گشنیز
و کافور مع گل سرخ و طباشیر نافع و برگ گاوزبان اقدام نمایند و از غائلۀ او خوف نکنند و استعمال او در هر مشروب نمایند و کذلک عرق آن و گاهی دران نوشیدن
یکدرم ریوند خطائی در آب سرد ایام متوالی نفع میکند و عدم تبرید هوا جهد نمایند و نفوحات و شمومات خوشبو کافوری و صندلی حاضر دارند و اشمام لخلخه صندل
و کافور و گلاب نافعست و نقل سوای بار و اعاده صحت صاحب خفقان حار مینماید و بر قلب اضمده سرد از صندل و گلاب و آب آهن گران و کافور و گل سرخ
و عدس بیازند و خصوصا در حمیات و اما مرکبات نافعه درین باب انست که قرص کافور با زعفران بشربت ترشی ترنج که دران برگ ترنج نیز داخل کرده باشند
شیرین و مفرح بارد دهند و انچه نفع بین میکند اینست که بگیرند آب ترشی ترنج و آب لیمو و هر دو بگلاب بیامیزند و ترشی آنها بشکر طبرزد بشکنند و بنوشند
اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقاومت حرارت غریزی با اشیای بارده باشد با شربت دیگر مثل شربت به و سیب امرود و امثال آن از اغذیه و اشربه بارده
اندکی از کبابه یا قاقله یا قرنفل و مانند آن بیامیزند و اگر خفقان شدید الحرارت نباشد این قرص مجرب ست طباشیر چهار درم کهربا عود هندی سک هر دو جداگانه دو درم

قاقله قرنفل هر واحد یکدرم کافور نیم درم کتیرا سه درم بآب تمرهندی قرص سازند هر یک یکدانگ تا نیم درم شربت یک قرص بگلاب ایضاً در نسخه یک جزو کافور ربع جزو صندل ثلث جزو مروارید کهربا عود هندی طباشیر گل سرخ هر واحد نیم جزو گاوزبان دو جزو بآب سیب سرشته قرص سازند شربت از نیم درم تا مثقال و قوی تر از آن و ذوالفقاریه انیست تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه گاوزبان کشنیز خشک بسد کهربا مروارید سفوف سازند دو درم از آن بخورند که نهایت نیکوست و اگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد گل سرخ هر واحد یکجزو کافور ربع جزو شربت دو درم و نسخه دیگر نشاسته کهربا مروارید بادرنجبویه قرنفل خشک شب یمانی بریان سه سه جزو گل ارمنی کشنیز خشک پنج پنج جزو خوراک یک مثقال بآب بادرنجبویه است و اگر امر افراط نماید مثقال زیادتی کنند و خورد ابتدای تول درم و نیم باشد بسیاست که احتیاج بآشامیدن تخم لفاح و افیون افتد و بهتر آنست که از تخم لفاح تا ربع درم و از افیون تا نیم دانگ بدوای خوشبو از مشک و عود خام هر واحد نیم طسوج و کافور طسوج و زعفران نیم طسوج آمیخته بحسب قوت و وقت و حاجت بخورانند و اولی آنست که عوض افیون آب پوست خشخاش چنانچه معتاد کوکناریان ست بیاشامند و لفاح را شارح گیلانی مکروه میدارد و مفرح یاقوتی بارد تالیفناه در این مرض بغایت نافع است و از آن خلق کثیر صحت یافته چنانچه خفقان بیست ساله از این زائل شده باید که باین مفرح و نبیذ زبیب و رائب مخلوط بشکر فائق مداومت نمایند و اگر باین شکر قدری عنبر مخلوط سازند اولی بود و کذلک زردی بیضه نیمبرشت که بران شکر فائق با قدری عنبر سفید سوده بپاشند و مدار تدبیر این امور نمایند و سائر آنچه مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقان حار که با آن علامات غلبه خون یافته فصد باسلیق کنند و این قرص بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسخه او بیان قرص کافور است که در علاج امراض قلب از سوء مزاج حار در قول گیلانی مسطور شد هر روز یکمثقال تا مدت ده روز بخورند اگر کفایت نکند ده روز دیگر هر روز بنوشند و غذا چوزه مرغ و زیرباج و حصرمیه و سماقیه و مصوص باشد و سکنجبین ساده بیاشامند و این سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک ده درم گل سرخ ده طباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیراط یک مثقال از آن بآب سیب یا ترشی ترنج یا دوغ گاو بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور یک دانگ با دوغ گاو باین طریق بنوشند طباشیر دو درم گل سرخ کبابه قاقله خیربوا هر واحد سه درم در سه رطل دوغ ترش بخیسانند و در سه روز بنوشند و این قیروطی استعمال کنند موم مصفی بروغن بنفشه گداخته در صلایه اندازند و بآب کدو و آب برگ خرفه و گلاب که در آن صندل جوشانیده باشند حل کنند تا آنکه مستوی گردد و ترنج مدور و میان هر دو شانه بآن نمایند و این سفوف خفقان حار را نافع است بسد کهربا مروارید گاوزبان شب یمانی گل ارمنی هر واحد یکمثقال سک نیم مثقال شکر طبرزد هفت مثقال کوفته بیخته یکمثقال بگلاب بخورند و اگر مقدار شب یمانی بسیار اندک از آن بگیرند اولی باشد و نسخه سفوف دیگر که در آن شب یمانی بریان داخل است و نسخه قرص همانست که در قول شیخ گذشت مجوسی گوید که اگر خفقان از سوء مزاج حار یا رطوبت دموی باشد باید که مبادرت بفصد قیفال نمایند و بعد فصد آب انار میخوش و آب تمرهندی و سائر اشیاء که در علاج سوء مزاج حار قلب گذشته بدهند و این سفوف نافعست مغز تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک نیم درم زرشک گل ارمنی گل سرخ هر واحد سه درم طباشیر کهربا هر یک دو درم عود کافور مصطکی هر واحد نیم درم همه را باریک کوفته یکمثقال بآب انار میخوش یا شربت سیب بخورند و این نیز نافع گل سرخ طباشیر صندل سفید هر واحد سه درم کشنیز خشک ده درم بسد مروارید کهربا هر واحد نیم درم کافور ربع درم جمیع اجزا را باریک سائیده بدستور سفوف سابق استعمال نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر علامات غلبه خون ظاهر باشد اول فصد باسلیق نمایند و اشربه و عطریات بارده بکار برند و هوای خانه سرد کنند و صندل بگلاب سوده اندکی سرکه بران چکانیده و کافور در آن حل کرده آب سیب ترش و آب به آمیزند و خرقه کتان بدان تر کرده مدام بر سینه نهند و آب بنگران بگلاب آمیخته در ضمادها استعمال نمایند و پیراهن در صندل که بگلاب سائیده و کافور در آن حل کرده باشند رنگین نموده در سایه خشک کرده بپوشند و هر وقت اندک گلاب بران پاشند و شربت صندل ترش و گلاب و قرص کافور استعمال نمایند و این شربت حرارت و تشنگی نشاند بگیرند آب انار ترش و آب آلوی ترش و آب تمرهندی و آب ترنج و آب خیار مساوی و شکر برابر همه آمیخته بقوام آرند و سفوفیکه در آن شب یمانی است و در قول مسیحی گذشت دو مثقال بشربت سیب یا شربت انار استعمال نمایند و اگر با وجود فصد تنقیه دیگر حاجت افتد

مطبوخ هلیله دهند و اگر ماء الجبن دهند اولی تر باشد و ترتیب دادن اشربه آنست که صبح قرص کافور با شربت سیب یا شربت انار ترش با آب انار یا بشیره تخم خرفه یا
آب خیار و یا بماء الشعیر دهند و بوقت خواب سفوف مذکور با آب انار خورانند و اگر از سفوف کراهت کند گل ارمنی با آب انار و لعاب اسپغول دهند و اگر ترتیب
نبات عوض این آبها دوغ گاو سوده ارد و غذا ماهی تازه مطبوخ بسرکه و مزورهٔ انار دانه و ریباس و حصرم دهند محمود شیرازی در حقیقت تحقیق گفته است که اگر
خفقان از امتلای خون باشد اول فصد باسلیق چپ کنند و فصد صافن اگر مریض متحمل نباشد و صبح سکنجبین ساده ده درم با گلاب ده درم و شربت
سیب و ریباس یا حماض هر چه از نها باشد ده درم بیاشامند و از پی آن قرص کافور بکار برند و غذا مزوره از زرشک یا ریباس یا حماض یا انار یا مضیره یا مصلیه
لحوم جدی سازند و اگر از امتلای صفرا باشد علاجش مثل علاج دموی است بغیر فصد و تقویت قلب بمفرحات مقویه تبریدیه و با قرص کافور و شربت صندل و سکنجبین ساده
و ماء الرائب و تضمید صدر بعناب و اقاقیا و کشنیز خشک و گلاب و آب طلع و پوشیدن پارچه کتان و صندل و سکون و آسایش بارده و مرشوش بآب سرد و گلاب و تنقل
بسیب امرود و به و از اغذیه مزورات حامضه مثل رمانیه و زرشکیه دهند و این دوا نافع خفقان حار است تخم کاهو مغز تخم خرپزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر واحد یکدرم
تخم خرفه تخم حماض کشنیز خشک هر واحد سه درم طباشیر تخم کاسنی هر یک چهار درم صندلین هر واحد سه درم زرشک پنج درم بار یک سائیده بشربت سیب سرشته
شربت یکمثقال بشربت حماض یا شربت فواکه سعید بن هبة الله گوید که علاج خفقان حار باشامیدن ماء الشعیر با آب انار میخوش و ایضا رب سیب ترش یا رب
ترنج هنگام لین طبیعت و رب آلو و آب تمر هندی وقت قبض و نوشیدن ماء القرع با سکنجبین نمایند و اگر حرارت شدید باشد اقراص کافور با شربت سیب یا آب انار میخوش
دهند و اگر حرارت بمادهٔ دموی باشد واجب است که فصد یا حجامت مریض نمایند و بعد تنقیه تعدیل مزاج باستعمال مبردات کنند و اگر ماده صفراوی باشد اسهال
بطبیخ هلیله باید کرد و رب ترشی ترنج بدهند که آنرا خاصیت عجیبست در امراض قلب حادثه از حرارت و کذلک شربت سیب و سینه را بصندل و گلاب و کافور طلا
سازند و لباس صندل بپوشند و غذا از جوزه مرغ با آب انار یا آب حصرم یا ترشی ترنج سازند و کافور و صندل و نیلوفر و گل سرخ ببویند و از جماع و هم و غم اجتناب
نمایند قرشی و سدید گازرونی و خضر بن علی مینویسند که اگر خفقان دموی باشد علاج بفصد نمایند و جماع در دموی بلیغ النفع است و در صفراوی تنقیه ماده
آن کنند و بعد از ان تعدیل مزاج قلب نمایند باشربهٔ باردهٔ خوشبو مثل شربت حماض و سیب و نیلوفر و انار و اگر با نرمی طبع باشد و الا شربت تمر هندی دهند و هر چه از انها خورند
بنوشند بعرق گاوزبان و عرق نیلوفر شامی و گلاب بنوشند و یا بشیرهٔ تخم خرفه اگر سوء مزاج حار قوی باشد و بمفرحات و یا قوتیهای بارده و غیره و لباسات که احتیاج بکافور
افتد اگر حرارت مفرط باشد و درین هنگام واجبست که بمفرح یاقوتی کافور اضافه نمایند یا مفرح کافوری دهند تا آنکه سوء مزاج حار زائل شود و اگر سوء مزاج مفرط نباشد
بر ادویه شدید البرودة مثل کافور جسارت نمایند که هر چند تبرید قلب خواهد کرد لیکن اطفای روح قلبی نیز خواهد نمود و اگر ضرورت آن باشد بادویه حاره مخلوط نمایند
و لهذا امر باختلاط زعفران در قرص کافور نموده اند و خوشبوهای بارده مثل گل سرخ بران آب پاشیده و بنفشه و خلاف و نیلوفر و خیار و آس طلب و آب
آنها و ایضا کافور و صندل و سیب امرود و به ببویند و اغذیه رمانیه و حصرمیه و تفاحیه و ریباسیه و حماضیه و زرشکیه که در طبخ آنها کشنیز و دارچینی داخل کرده باشند
بدهند و سینه را بلعاب اسپغول بگلاب و یا سویق با آب کاسنی و یا بزرقطونا و سویق و آرد خطمی بگلاب ضماد سازند و صاحب اغراض گوید که نزدیک من تضمید صدر
باضمدهٔ بارده نفع نمیکند مثل شم صندل و گلاب و کافور زیرا که منفعت شم بقلب بسرعت میرسد و ضماد بارد حرارت را در قلب محتقن میسازد و بخار حار را بسوی
دماغ مرتقی میگرداند و آنرا گرم میگرداند و در خانه آب بپاشند و تبرید هوا نمایند و کثرت خزارات کنند و بقرب میاه جاریه بنشینند و فرح و لذت و عشرت
اختیار نمایند و کثرت بادکش کنند و بسوی بساتین و سبزه و مواضع روشن و الوان حسنه نظر دارند و آواز خوش و نغمات ملائم بشنوند و ابریشم بپوشند

علاج خفقان بارد

بادرنجبویه گاوزبان جوشانیده گلقند نسترن داخل کرده بدهند و دواء المسک و مفرح حار همراه عرق بادرنجبویه عرق قرنفل یا عرق عنبر یا عرق زردک یا عرق
تنبول خورانند و طبیخ گاوزبان و بادیان و مویز منقی مجرب نوشته اند و سفوف برگ گاوزبان و درونج عقربی هر یک دو ماشه زرنباد یکماشه بشربت انار شیرین یا
شربت فواکه سرشته همراه گلاب و عرق گاوزبان و عرق کیوڑا دادن خفقان بارد و ضعف قلب مجربست در سهلات و مبدلات مزاج ادویه مقوی قلب مفرح مثل

گاوزبان و بادرنجبویه و زعفران لازم و جوارش عنبر و دواء المسک نافع‌اند و مناسب گل نرگس یاسمین بجوشانند و در دهن گیرند و روغن سوسن زنبقی بر سینه بمالند و دیا
سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ در آب ریحان یا بادرنجبویه سائیده بر سینه ضماد کنند و گوشت مرغ و کنجشک با مصالح خوشبو پخته بخورند و از اغذیه بارده
و آب سرد پرهیز نمایند و ریاضت و غضب مسخن قلب است و ایضاً در خفقان بارد عرق بسیار و خفگی دل چند بید مشک گل گاوزبان عود هندی عنبر اشهب
مشک سنبل دارچینی بسباسه قرنفل زعفران هر یک نیم ماشه در رب بهی آمیخته همراه عرق گاوزبان و کیوره تخم فرنجمشک پاشیده بخورند و برای خفقان
بارد و با نزله عنبر اشهب سوده گلقند سیوتی سرشته همراه سه دانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه در عرق گاوزبان چهار تولہ عرق کیوره پنج تولہ جوشانیده شربت …
دو تولہ داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشند و یا خمیره ابریشم چهار ماشه با عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هر یک چهار تولہ شربت بنفشه دو تولہ
خاکشی چهار ماشه بدهند و یا قوت خورده بالائش شربت زوفا یکتوله شربت بنفشه یکتوله بعرق عنب الثعلب پنج تولہ عرق … چهار تولہ عرق صندل دو تولہ حل کرده
بالنگو پاشیده بنوشند و ایضاً جهت خفقان بارد مروارید … مصطکی هر واحد یک ماشه دانه هیل سه ماشه دارچینی گل گاوزبان عود هر یک نیم ماشه با شیر گاو … بخورند
و یا زرنباد ماشه سوده گلقند تولہ سرشته شربت بزوری بدهند و یا زرنباد سوده بملیله مربی بکوبند سرشته با عرقیات بالنگو شش ماشه نبات یکتوله داخل کرده بخورند …
برای خفقان غشی بارد زرنباد چکپر مول قرنفل دارچینی سوده عسل سرشته بدهند و اگر قدری مشک و زعفران فزایند انفع بود و یا عود صلیب سوده و بدواء المسک
معتدل سرشته تناول نمایند و بالائش عرق بادیان هفت تولہ بنوشند و اگر خواهند دانه هیل سوده یک ماشه افزایند و اگر خفقان بارد بلغمی باشد اول تنقیه از مسهل بلغم نمایند …
بتدابیر مذکوره دیگر معالجات تعدیل مزاج و تقویت نمایند و یا از بادرنجبویه شاخ افتیمون هر یک شش ماشه انیسون اصل السوس گاوزبان هر یک پنج ماشه عنب الثعلب تخم خطمی
هر یک … ماشه در روغن چهار ماشه جوشانیده گلقند شربت اسطوخودوس هر یک دو تولہ حل کرده نقیع داده مطبوخ افتیمون … شامی یکتوله با دو تولہ
ریوند خطائی تربد موصوف هر یک هفت ماشه زنجبیل سه ماشه بلیله سیاه یکتوله مغز خیارشنبر شش تولہ ترنجبین شیرخشت هر یک چهار تولہ روغن بادام … ماشه … مذکور
مسهل بدهند و بعد نخود آب مرغ … روز دوم … مسهل مصطکی لاجورد مغسول یک ماشه … دواء المسک حلو نیم ماشه سرشته … بخورند
و گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس سیاوشان بادیان بادرنجبویه هر یک هفت ماشه جوشانیده شربت بادرنجبویه و گاوزبان هر یک دو تولہ داخل کرده
تخم بادرنجبویه چهار ماشه تخم شاهتره سه ماشه پاشیده بنوشند و مسهل دوم شب حب اسطوخودوس چهار ماشه حب لاجورد … ماشه بعرق بادرنجبویه بخورانند و صبح
مسهل دهند همچنین سه چهار مسهل داده خمیره زمرد و عرق دارچینی و عرق تنبول و عرق گاوزبان عنبری مرکب بالالحم بدهند و این سفوف بسیار فائده
میکند بادیان بادرنجبویه گاوزبان هر یک سه تولہ تخم بالنگو شش تولہ نبات مساوی شربتی دو مثقال بعرق گاوزبان و این نسخه … گاوزبان
بادرنجبویه هر یک سه تولہ مصطکی یکتوله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه هر یک نیم تولہ نبات برابر همه خوراک دو مثقال و عرق گاوزبان … بیمار …
و ابریشم و بادرنجبویه شاهتره وغیره اثر عظیم دارد و خوردن شلجم و زردک بدین طریق مفید که از پوست پاک نموده جوش خفیف داده شب در ظرف …
نهاده صبح نهار اندکی نبات سوده و عرق بید مشک و کادی بران پاشیده تا لطیفه بخورند و یا استخوان زردک دور کرده … تراش کشیده اندکی …
جوش خفیف داده هر دو عرق مذکور پاشیده شب نهاده صبح بخورند و آبی که گذاشته باشد بالائش بنوشند و همچنین خوردن … با نبات …
عود هندی چهار مثقال سنبل الطیب قرنفل بهار نارنج حب المحلب مرزنجوش هر یک … درم پوست ترنج ده مثقال عنبر اشهب یک مثقال لادن … هر یک … مثقال
و نیم همه را کوفته بیخته بعرق بهار نارنج صلایه کرده عطر … عنبر و عود هر یک … داخل کرده بشکل سیب ساخته بعمل آرند … سنبل دارچینی سوده قرنفل
زرنب عود گل سرخ تخم گاوزبان هر یک چهار ماشه بآب بادرنجبویه و یا ریحان ضماد کنند زنجبیل مربی آب سیب … خفقان بلغمی مجرب و ایضاً دواء المسک حار
شش ماشه خورده گلاب نیم پاو شربت بادرنجبویه دو تولہ آمیخته بنوشند و یا بصورت خفقان و عرق سرد بلیله مربی همراه گاوزبان چهار ماشه زرنباد دو ماشه
گل سرخ شش ماشه جوشانیده نبات یکتوله خاکشی پاشیده بدهند و یا خاکشی چهار ماشه بعرق صندل سه تولہ عرق بید مشک سه تولہ کیوره سه تولہ
یک جوش داده سرد کرده نبات تولہ و اگر … باشد گاوزبان گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند …

بدهند و بصورت غشی و عرق و ضعف زرنباد سوده مروارید المسک سرشته همراه گاوزبان چهار ماشه ابریشم دو ماشه تخم کاسنی پنج ماشه جوشانیده نبات توله
خاکشی شش ماشه یا بالنگو چهار ماشه پاشیده بخورند و اگر خفقان بارد سوداوی باشد تنقیهٔ آن بمسهل سودا نمایند بعده تبدیل مزاج کرده تعدیل کنند و یا بعد از
فصد باسلیق و صافن از عناب تخم خیارین کوفته شاهتره گاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان عنب الثعلب مویز منقی در عرق گاوزبان و شاهتره خیسانیده
گلقند داخل کرده منضج دهند و در مسهل گل سرخ اسطوخودوس افتیمون سنای مکی مغز خیارشنبر افزایند و اگر سودای احتراقی باشد رعایت آن خلط که
از آن سودا حاصل شده باشد نیز ملحوظ دارند و گل بنفشه نیلوفر بسفایج آب کاسنی سبز مروق دهند و ماء الجبن استعمال نمایند و بعد تنقیه اگر مرض باقی باشد
اسلیم چیب گشادن از الهٔ آن نمایند و ایضاً شیر بز و ماء الخیار و افشره انناس فواکه نافع و خمیره گاوزبان عنبری و خمیره زمرد و مروارید محلول با عرقیات و اشربه
مناسب میداده باشند و در صورت کثرت میل الطبیعه مرطبه مثل بهدانه و اسپغول و گاوزبان وغیره با شربت نیلوفر در عرقیات دهند و شیر خرما آب انار و روغن بادام
[illegible]

و نیز جوابی در سن شیخوخت برگ بهنگ خشخاش با آب سوده مالش بر پایها برای خواب آوردن نمایند پس اگر طبع نرم باشد دوا المسک هفت ماشه دواب بهدانه سه ماشه
عرق عنب الثعلب عرق کیوڑه عرق گاوزبان شربت انار شیرین تخم ریحان پاشیده سه چهار روز بدهند بعد از آن طبیخ گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان
سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوڑه جوشانیده شربت نیلوفر دو تولہ و تودری سفید چهار ماشه دهند و ایضاً در خفقان سوداوی
تجویز مسهل نمایند و برای رفع اضطراب دوا المسک شش ماشه خورده اسطوخودوس چهار ماشه گاوزبان شش ماشه جوشانیده شیره تخم خرفه شیره خیارین هر یک
شش ماشه نبات تولہ با لنگو پنج ماشه پاشیده بنوشند و در سوداوی بلغمی گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند
و بجهت رطوبت و سعده گاوزبان چهار ماشه قرنفل دو ماشه در گلاب جوش داده یکدام صبح و یکدام شام بنوشند و بعد دو ساعت قدری شربت انار
بیاشامند و یا خمیره ابریشم چهار ماشه همراه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب هر یک چهار تولہ شربت بنفشه دو تولہ خاکشی چهار ماشه بدهند و یا گاوزبان
چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه دارچینی دو ماشه در عرق گاوزبان عرق کیوڑه جوش داده شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده
و این طبیخ دافع قبض و کاسر ریاح بواسیر و نافع توحش و خفقان سوداوی و رادع ابخره بنفشه یک تولہ گاوزبان بادرنجبویه دارچینی اصل السوس بادیان
هر یک شش ماشه سنای مکی یک نیم تولہ ترنجبین سفید یک تولہ شکر سفید دو تولہ و گاهی ترنجبین دو تولہ شیرخشت دو تولہ بجهت تلیین معمول است ذکر ادویه مفرحه اگر
ساوج هندی سائیده دو درم در شکر سفید یا آثار قوام نموده آمیزند و جوارش سازند و تا چهار درم بخورند خفقان بارد را نافع است و اگر برگ لیمون شیرین
سه عدد و قرنفل کلان دو عدد در اندک آب شیره بر آورده قند سفید یک تولہ افزوده بنوشند برای اختلاج قلب و در مزاج بارد نفع دارد و همچنین گل چنبیلی تر دو تا از
چهار عدد گرفته ورق گل آن بدوام شهد آلوده بخورند و خوردن برگ تنبول نیز مفید خفقان بارد است و سویدی گوید که خوردن نقل تر ریحان بریان
بروغن بادام و یا نوشیدن عرق او با شکر یا با شربت سیب و یا خوردن تخم او کوفته نافع خفقان بارد است و مشک شمامه شرباً مجرب خود نوشته و [illegible] درم
مروارید در خفقان سوداوی مجرب صحیح گفته و سنبل هندی و اشنه کرویا و کندر و روح طالیسفر و عود النحور و کباب چینی قرنفل و کبابه و بهمن و زرنباد [illegible]
شرباً و اظفار الطیب شرباً و بخوراً نافع خفقان بارد است و قرنفل [illegible] دو درم پنج و سنبل رومی درم ماحوزه نخاله طلا و سکه [illegible] و هلیله کابلی و مرجان تخم
گاوزبان سوده یک مثقال گل او یکدرم پوست بیخ او نیم درم خصوصاً مخلوطاً گل ارمنی و نیل هندی دو درم بدو درم گلقند و زنجبیل و آب خلاف [illegible]
مفید خفقان سوداوی است کرادویه مرکبه نافع خفقان بارد جوارش آمله لولوی که حکیم علوی خان جهت نادرشاه ساخته بودند انفع است از برای
مالیخولیای مراقی و خفقان سوداوی و صداع سوداوی شیر آمله چهارده مثقال زرشک منقی هشت مثقال صندل سفید طباشیر گل گاوزبان
ساق منقی دانه هیل بادرنجبویه ابریشم مقرض دارچینی هر یک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تخم خرفه مقشر سه مثقال مروارید ناسفته
عنبر اشهب ورق طلا و ورق نقره هر یک یک مثقال نبات سفید یکصد و سی مثقال شربت آلوبالو و چهار مثقال شربت انار [illegible] مثقال بدستور
مقرر مرتب نمایند شربتی دو مثقال و در صورت احساس برودت در مزاج دیابقیص مصطکی رومی عود هندی پوست ترنج هر یک دو مثقال
مشک تبتی یک مثقال می افزودند و در ترنجبین خراسانی از تخم و خاشاک پاک کرده سی مثقال و گلاب [illegible] زیاده می نمودند خمیره گاوزبان
تالیف حکیم علوی خان نافع خفقان و عزم توحش و اگر خفقان بسبب سودای بلغمی بود و مثل بخار تپ گلو و کف دست و پا و پیشانی گرم باشد از خوردن
این تمام عوارض دور شود گل گاوزبان برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه تخم بالنگو هر یک چهار تولہ صندل سفید سه تولہ مشک خالص عنبر اشهب
ورق نقره هر یک شش ماشه قند سفید یک سیر بدستور طیار سازند شربت پنج ماشه نوع دیگر نسخه عنبری جواهر دار از تالیف حکیم صاحب مرحوم که در
مالیخولیا و خفقان سوداوی معمول است گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک ده درم گل سرخ صندل سفید هر یک پنجدرم در گلاب و بید مشک
هر یک نیم آثار شب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند مالیده صاف نموده با آب کاسنی مروق و آب انار شیرین هر یک نیم رطل قند سفید
دو رطل قوام ساخته مروارید ناسفته یاقوت رمانی بسد کهربا عنبر اشهب هر یک نیم درم ورق طلا ربع درم ورق نقره [illegible] درم [illegible] بدارند

شربتی از دو درم تا دو مثقال با عرق شیر دواء المسک معتدل منه نافع خفقان سوداوی و مالیخولیای مراقی و مقوی اعضای رئیسه و معده و مزیل خبث نفس و وسواس سوداوی و محلل ابخره سوداوی و مانع صعود آن بدماغ و مکرر بتجربه رسیده مروارید ناسفته کهربای شمعی گل سرخ ابریشم مقرض دارچینی بهمن سرخ و سفید درونج عقربی زعفران هر یک دو درم مصطکی اشنه هیل بوا هر یک یکدرم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان آمله منقی بسد تخم خرفه مقشر ورق نقره هر یک سه درم زرشک منقی پنجدرم عود هندی بادرنجبویه هر یک یکنیم درم عنبر اشهب مشک تبتی هر یک چهار دانگ رب سیب شیرین قند سفید هر یک سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یکمثقال ازع دیگر نسخه معمول دارچینی نیم ماشه ورق نقره یکماشه مروارید ناسفته ریزه یاقوت بسد کهربا عنبر مشک ورق طلا هر یک یکنیم ماشه زعفران الایچی خرد هر یک دو ماشه ابریشم محرق سه ماشه صندل سفید بگلاب سوده گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان بسباسه هر یک چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک شش ماشه عقیق یشب هر یک شش ماشه و ربع ماشه تخم خرفه نه ماشه رب سیب شیرین رب انار شیرین رب به هر یک چهار دام عالمگیری گلاب عرق بیدمشک هر یک نیم پاو با عسل کفیده نبات دو چند ادویه معجون سازند دواء المسک حار که در مالیخولیا و خفقان بلغمی و سوداوی معمول است درونج عقربی زرنباد مروارید ناسفته کهربا بسد هر یک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب سافج هندی قاقله قرنفل هر یک پنجدرم اشنه دار فلفل زنجبیل هر یک چهار درم مشک یک ماشه عسل سفید یک آثار ابریشم را مقرض نماید که مثل غبار گردد پس جواهر خوب صلایه کرده باقی کوفته بیخته با عسل سرشته شربت نیم مثقال و بعد از دو چون جدوار چهارم حصه آن بیامیزند در جمیع احوال خصوصاً در دفع سموم قوی تر خواهد بود سفوف مروارید علوی خان جهت خفقان و وسواس [illegible] بسبب سودای محترق مروارید کهربا هر یک شش ماشه طباشیر بهمن سفید پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض برادهٔ صندل سفید تخم خرفه تخم کشنیز هر یک یکتوله ورق طلا بیست عدد ورق نقره یکتوله بدستور سفوف ساخته بعمل آرند سفوف زهر مهره که برای دفع خفقان و تقویت قلب قائم مقام سفوف مروارید است زهر مهره بگلاب سوده طباشیر هر واحد یکدرم دانه هیل کشنیز مقشر بهمنین هر یک سه درم آمله شیر پرورده خشک ساخته گل سرخ گاوزبان سافج هندی صندل بگلاب سوده خشک کرده پوست هلیله کابلی هر یک دو درم ورق نقره نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند و هلیله را علیحده سائیده بروغن بادام چرب کرده آمیزند و بقدر مناسب بشربت سیب آمیخته خورند سفوف عنبر معمول مجرب جهت اکثر امراض بارده دل و غشی و خفقان بارد بی بدل است و فی الفور تقویت عجیبی بخشد عنبر اشهب مشک عطر گلاب هر یک یکماشه قرنفل سافج هندی عود غرقی دانه الایچی خرد مصطکی اسارون پوست هلیله کابلی قرنفل فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل انار دانه جوز بوا قاقله کبار هر یک یکنیم ماشه نبات سفید هفت دام عالمگیری همه را کوفته بیخته عطر بالیده نگاهدارند وقت حاجت دو سه ماشه بخورند شربت مسهل بجهت کسی که از خوردن مسهل کاره بود اخراج مواد سوداوی و بلغمی نماید و در خفقان بارد و مالیخولیا و صرع وغیره امراض دماغی بتجربه رسیده بادیان برسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه افتیمون هر یک یکتوله گل [illegible] بیخ کاسنی هر یک نیم توله گل بنفشه عنب الثعلب تربد سفید هر یک دو توله عود صلیب غاریقون نرم سفید هر یک نیم توله سنای مکی سه توله مویز منقی سی عدد کشمش چهار توله اسطوخودوس بسفایج فستقی هلیله کابلی تخم کرفس تخم کشوث هلیله سیاه هر یک یکنیم توله ادویه را الا آنچه کوفتنی باشد نیمکوفته شب در آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد تر نماید صبح جوش داده صاف نموده با ترنجبین و نبات و گلقند هر یک پاو آثار بقوام آورند شربت از چهار درم تا نیم پاو و بعد نضج مواد استعمال نمایند با عرق مناسب آمیخته نیمگرم نموده شربت ابریشم که جهت خفقان و توحش سوداوی منفعت عظیم دارد و در تقویت قلب و دماغ بی عدیل است ابریشم زرد خام دو توله یکشبانه روز در سه آثار آب آهن تاب خیسانیده بجوشانند تا یکسیر بماند صاف کنند و گاوزبان بادرنجبویه هر یک یکمثقال علیحده در قدری آب جوشانیده صاف نموده با آن ضم نمایند و نبات سفید هفتاد مثقال عسل خالص سی مثقال داخل کرده بقوام آرند و تیز نمایند تا سفید شود بعد از آن گلاب ربع شیشه خرد ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان دو مثقال تخم فرنجمشک یکمثقال مروارید کهربا یشب صندل سفید عود مصطکی مشک عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال داخل کنند و گاهی ازین خمیره مرتب میسازند عرق گزر که در امراض بارده قلب مستعمل است زردک از پوست و استخوان پاک کرده

ده آثار بهمنین صندل سفید گاوزبان گل گاوزبان خولنجان ثمقاقل قاقلین هر یک پنج توله نعناع سبز ده توله عنبر اشهب سه ماشه بدستور عرق کشند شربتی
یک فنجان و در نسخهٔ دیگر که بمالیخولیای مراقی هم نافع و زنان برگ بید مشک سبز ده توله عرق صندل پنج آثار و برگ ریحان و برگ ترنج سبز هر یک ده توله
و بید مشک ده آثار زیاده است شربت از پنج تا ده توله عرق صندل بهنا قبیل مذکور برگ تنبول پخته یک صد عدد گل سرخ قرنفل گاوزبان هر یک پاو آثار گل گاوزبان
ابریشم خام هر یک ده و نیم درم صندل سفید چهار توله مشک ده ماشه گلاب یک شیشه آب بقدر حاجت بدستور عرق کشند شربتی نه توله عرق صندل مرکب
برای امراض بارده و ریاح قلبیه معمول صندل سفید چهار توله ابریشم خام ده توله گل گاوزبان هفت توله قرنفل بادرنجبویه فرنجمشک پوست ترنج بهمن سفید
هر یک سه توله گلاب چهار شیشه عرق بید مشک یک شیشه عرق بادرنجبویه عرق گاوزبان هر یک دو شیشه یک شبانه روز خیسانیده مشک سه ماشه عنبر [illegible]
در شیشه بسته عرق کشند شربتی از یک فنجان تا دو فنجان با دواء المسک حار و غیر آن عرق دارچینی مرکب بهنا قبیل مذکور دارچینی هفت توله بهمنین [illegible]
زرنباد اندرجو شیرین خولنجان برگ فرنجمشک هر یک سه توله گل گاوزبان سازج هندی اشنه قاقلین قرنفل جوزبوا بسباسه سنبل الطیب هر یک
دو توله گاوزبان بادرنج قرنفل عود هندی پوست ترنج نانخواه لونیان هر یک یک توله عرق صندل ساده و عرق الشعیر بادرنجبویه گلاب
هر یک ده آثار عرق کشند شربتی یک فنجان عرق گاوزبان عنبری نافع خفقان بارد و مقوی قلب گل گاوزبان نیم رطل گل سرخ [illegible]
هر یک ده درم صندل سفید چهار درم … گل گاوزبان گلاب بید مشک هر یک یک رطل مشک عنبر هر یک یک درم شربتی دوازده درم مجربست عرق بهار
دافع خفقان … گل بهار نارنج تازه پنج آثار گلاب یک آثار بادیان مویز منقی کشمش هر یک … عود زرنباد بهمنین ثمقاقل هر یک یک توله عنبر اشهب
نیم درم و پانزده آثار آب تر کنند و پنج آثار عرق کشند و گاهی اضافه نموده شود برگ پان صد عدد و هیل دارچینی قرنفل هر یک یک دام و همراه یاقوتی
میخورانند عرق شیر نافع بیخوابی و خفقان سوداوی … آب نیشکر آب … هر یک سه آثار شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ
مغز تخم کدو شیرهٔ تخم کاهو هر یک نیم پاو شیرهٔ مغز بادام پاو آثار گل نسرین … گل گاوزبان هر یک پنج توله شیرهٔ تخم خشخاش سفید چهار توله
به شیرین پارچه پارچه کرده نیم پاو گلاب عرق کیوڑا عرق نیلوفر عرق گاوزبان هر یک یک مینا شیر ماده گاو ده آثار بدستور عرق کشند نوع دیگر
نافع خفقان سوداوی و مالیخولیا و مقوی قلب … سفید … شیر ماده گاو دوازده آثار عرق
گاوزبان چهار آثار عرق نیلوفر گلاب هر یک سه آثار عرق بید مشک نبات سفید تخم کاسنی هر یک دو و نیم آثار در دیگ انداخته بدستور عرق کشند
چهار ده آثار و اگر مناسب داند برادهٔ صندل پاو سیر نیز داخل نمایند و جهت خفقان بارد قرنفل هفت عدد در گلاب و عرق گاوزبان هر یک نیم پاو
بجوشانند چون نصف بماند صاف کرده با شربت انار شیرین یا شربت سیب یا نبات شیرین کرده بنوشند مفرح حار معمول در مالیخولیا و خفقان … سعد
بزرورد قرنفل سنبل الطیب مصطکی اسارون زرنب زعفران هر یک سه مثقال بسباسه قاقله کبار زرنباد جدوار هر یک یک و نیم مثقال عود خام …
و نیم مثقال عسل هفتاد مثقال … شربتی یک و نیم مثقال مفرح دافع خفقان … مربای آمله … دو عدد مربای هلیله …
شربت انار شیرین پنج توله … گل گاوزبان زرشک … قرنفل صندل سوده ابریشم مقرض و الائچی فرنجمشک هر یک یک درم …
بگلاب سوده کشنیز مقشر هر یک دو درم … نسرین … سفید … نقره … که بجهت خفقان بارد و برای …
نافع و مقوی قلب … قرنفل دارچینی هیل صندل سفید هر یک ده توله کشنیز مقشر گل گاوزبان
برگ گاوزبان هر یک چهار توله مشک … عنبر اشهب هر یک سه ماشه عرق بید مشک دو شیشه گلاب هفت شیشه بطور متعارف چهار شیشه
عرق کشند و در نسخهٔ دیگر وزن قرنفل یک دام و دارچینی پنج توله است ایضاً گوشت … یک قطعه مرغ یک قطعه دراج دو عدد کنجشک …
سیب ولایتی چهار عدد و قرنفل … فرنجمشک … سفید … هر یک … درم قاقله … صندل سفید گل گاوزبان پوست ترنج
عود غرقی سازج هندی هر یک دو درم دارچینی هفت درم پوست بیرون پسته چهار درم مصطکی مشک هر یک یک درم عنبر اشهب نیم درم گلاب …

عرق بیدمشک هر یک سه رطل عرق گاوزبان دو رطل شربتی پانزده مثقال مجرب است نوع دیگر نافع امراض بارده قلب مقوی آن گوشت بزغاله آثار
شیر یازده عدد مرغ یکعدد و روغن عنبری اسفاناج زرد گل گاوزبان هر یک سه توله اشنه سادج هندی زرنباد هر یک شش توله بادرنجبویه ابریشم خام
هر یک نه توله چوب چینی سعد کوفی برگ فرنجمشک هر یک پنج توله گل سرخ تازه قاقلیین هر یک هفت توله مشک عنبر هر یک دو ماشه بدستور مقرر عرق
سازند شربتی از هفت توله تا بست توله نوع دیگر معمول حکیم اکمل خان در مالیخولیا و خفقان سوداوی و برای ناقهین و ضعف قلب کبوتر
نه عدد دراج تیتر هر یک پانزده عدد مرغ جوان سه عدد و کنجشک نر شصت و پنجاه عدد و گوشت حلوان سه آثار زرشک یا و آثار آب بهی آب سیب آب انار
شیرین آب ناشپاتی هر یک یک سیر صندل سفید سایه چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هر یک سه توله گاوزبان نه توله اسطوخودوس ده و نیم توله گل گاوزبان
هشت توله بادرنجبویه گل نیلوفر هر یک شش توله ابریشم خام چهل توله تخم فرنجمشک بالنگو هر یک سه توله عود غرقی پوست ترنج هر یک چهار توله
گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک یک سیر عرق بیدمشک ده سیر مشک نه ماشه عنبر [illegible] ماشه زعفران نه ماشه طباشیر پنج ماشه دانه الایچی سفید
سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک یکتوله بدستور متعارف طیار سازند اگر مزاج حار باشد کافور افزایند در بعضی ادویه حاره نگاهند نوع دیگر
تالیف والد حکیم علوی خان عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسه و گرده است و خفقان و غشی بارد و ضعف باه
از برودت را نهایت مفید و مجربست گوشت بره فربه چهار راس گوشت بزغاله فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یکمن تبریز مرغ فربه
سه قطعه دراج چهار قطعه سنگ خوار یعنی لوه هفت قطعه گنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نوپرواز آمده هفت قطعه همه را از چربی و استخوان
جدا کرده ورق نموده در باتیل نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه صعتر عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی بوزیدان ناخواه
خولنجان زرنباد صندل سفید [illegible] مثقال جوز بوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب سادج هندی دانه هیل هر یک یکمثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر احتیاج
آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی یکمثقال بر دهان نیچه بندند خوبست و در نسخه دیگر وزن همه ادویه ده ده
مثقال و عنبر دو دانگ است و گلاب سه من تبریز و عرق بیدمشک یکمن تبریز داخل است و مشک مطروح یاقوتی نافع اصحاب مالیخولیا و خفقان
و تقویت و تفریح دل کند و مقوی دماغ است مروارید ناسفته یاقوت فادزهر عقیق کهربا یشب هر یک یکمثقال ابریشم مقرض صندل گلابی
سوده عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان سادج هندی درونج عقربی زعفران فرنجمشک پوست ترنج هر یک یکدرم کشنیز مقشر گل نسرین
بهمنین [illegible] دانه هیل لاجورد مغسول افتیمون هر یک دو درم مشک عنبر هر یک نیم درم مربای هلیله مربای آمله هر یک سه عدد شربت انار ولایتی شش توله
ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم جواهرات را در گلاب یا عرق کادی یا عرق بیدمشک صلایه کرده و خستنی ادویه را جدا کرده سائیده و دیگر ادویه کوفته
بیخته سه چند قند مقوم بگلاب بسرشند پس اوراق داخل نمایند خوراک دو مثقال یاقوتی حار مقوی اعضای رئیسه نافع امراض بارده و معمول است
جدوار بهمن بیدستر سنبل الطیب سعد کوفی دانه هیل دارچینی قرفه ورق نقره بهمنین هر یک سه ماشه خولنجان فرنجمشک درونج عقربی ابریشم مقرض اسطوخودوس
بادرنجبویه اسارون وج ترکی هر یک دو درم زعفران قرنفل مروارید ناسفته مرجان یاقوت سرخ بوزیدان مصطکی هر یک یکنیم درم عنبر اشهب یکدرم
مشک نیم درم عسل یک وزن قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر مرتب سازند نوع دیگر برای تقویت دل و دماغ بارد مزاج یاقوت سرخ مروارید
هر یک دو درم کهربا مرجان هر یک یکدرم بگلاب صلایه نمایند ابریشم مقرض بادرنجبویه گاوزبان گل نسرین هر یک یکمثقال زعفران عود غرقی قرنفل
سنبل الطیب زرنباد گل سرخ هر یک یکدرم مشک عنبر جدوار خطائی هر یک نیم درم ورق طلا نیم مثقال رب سیب رب بهی هر یک پنج توله مربای آمله
صلایه کرده دو عدد نقره ورق بیدمشک گلاب عرق بهار سه چند ادویه قند بقوام آورده آمیزند نوع دیگر که عجیب التالیف و شریف الترکیب است یاقوت رمانی
نیم درم مروارید ناسفته چهار درم کهربای شمعی آمله منقی هر یک سه درم گاوزبان گل سرخ هر یک نیم درم بادرنجبویه سه نیم درم سادج هندی دارچینی
هر یک دو درم تخم بادرنجبویه درونج نیم درم زرنباد زعفران عود هر یک یکنیم درم سنبل الطیب سلیخه نیز اقاقیا حجر ارمنی مغسول یا بدل آن الاحجر

خولنجان مشک خالص هر یک نیم درم کندر یکدرم مایو بالانمام درونج عقربی شهد اسطوخودوس هر یک یکدرم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه شربت یکدرم
اقوال جمهور صاحب کامل گوید که اگر خفقان از برودت باشد باید که علاجش مثل علاج سوء مزاج بارد و رطوبی قلب نمایند و این دوا خفقان حادث
از برودت را نیز نافع فرنجمشک عود هندی قرنفل جدوار بهمن سرخ هر واحد یکدرم کهربا پوست ترنج گل قرنفل هر واحد سه درم مشک یکدانگ کوفته بیخته
سرشته بعسل مصفی قوام سرشته از یکدانگ تا نیم درم با آب بادرنجبویه بدهند و اگر خفقان از قبیل بخارات سوداویه باشد دواء المسک مر و این سفوف دهند
هلیله سیاه و کابلی و آمله و تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه گاوزبان و افتیمون و گل ارمنی و اسطوخودوس عود هندی و سعد و قرنفل و کشنیز خشک هر واحد
سه درم کهربا و بسد و مروارید و ابریشم مخرق و حجر لاجورد هر واحد یکنیم درم تخم خرفه و مغز تخم کدو هر واحد چهار درم همه را بار یک سائیده بقدر یکدرم
با شربت سیب یا عرق بادرنجبویه بدهند ابو الحسن گوید که علاج خفقان بارد تسخین قلب است بمثل جلنجبین و شرب شراب و استعمال دواء المسک و نوشیدن
گلاب که در آن عود و پوست ترنج و مصطکی جوشانیده باشند و شمیدن غالیه و مشک و پوشیدن لباس ممسک و تغذیه بکنجشک و گوشت بریان که
بر آن شراب پاشیده باشند و اگر در جسم خلط غلیظ باشد بحب صبر و حب اصطمخیقون تنقیه نمایند و شرب سکنجبین قی آورند و اگر خفقان حادث از رطوبت باشد
تنقیه بدن کنند و فوتنج و نعنع خشک کهربا کوفته بیخته بشربت سیب دهند و نخود آب با گوشت بریان غذا سازند قرشی گوید و خضر مینویسند که در خفقان
بارد اشربه حاره مثل شربت سیب ممسک و شربت ابریشم و تخم ریحان و عرق گاوزبان و عرق قرنفل و مفرحات حاره یاقوتیه و غیره دهند و تریاق کبیر نافع
و جوارش تفاح و سفرجل و اترج کهربا و ادویه حاره مثل قرنفل و قاقله و قرفه ساخته باشند بدهند و عرق گاوزبان و تخم بادرنجبویه و تخم ریحان و شکر و
زعفران استعمال نمایند و مشمومات حاره مثل ریحان و نشو و قرنفل و ترنج و لیمو و نارنج و برگ و شگوفه آنها و عود و مشک و عنبر بوئیدن و اغذیه فراریج
و دجاج مطجن مزعفر با دارچینی و قرفه و بسباسه و فلفل و زعفران یا مطبوخ بشکر و لیمو و یا بعسل و برنج و زعفران و اسفیدباجات قلیها و دار اللحم و
کنجشک و قنابر دهند و از بقول بادروج و نعناع و فرنجمشک بکار برند و بر سینه روغن بان یا سوسن یا زنبق بمالند و اگر درین روغنها قدری مشک
و زعفران و سنبل و غالیه آمیزند اولی بود و علاج خفقان حادث از سوء مزاج یابس یا رطب بدانچه مضاد آنها باشد از ادویه و اغذیه مشمومات
حاره و بارده و مخلخله یا مرطبه و یابسه باید کرد و اگر ماده بارد و بلغمی باشد بمسهلات لینه و حقنه لینه تنقیه نمایند و بعد از آن دواء المسک حلو و جوارش
عود و تفاح و اترج دهند و بروز نحیب جیفی کرم ناخورده مثقال حشیش غافث نیم درم با ریک سوده در شربت پوست بیخ کاسنی هفت درم آمیخته از مجربات
استاد من است و کذا النعناع و شبه و عود و حب الآس ابو سهل گوید که هر گاه خفقان از رطوبت باشد جند بیدستر و فوتنج جبلی استعمال نمایند و بعد
از آن دواء المسک مشرود یطوس و تریاق کبیر و شلیثا ست چون هر واحد ازین با شراب ریحانی یا با آب بادرنجبویه بخورند و این سفوف نفع میکند نعنع خشک
کهربا هر واحد پنج درم لسان الثور ابریشم هر واحد سه درم قرنفل فلفل هر واحد دو درم کوفته بیخته دو درم با آب سیب بخورند و این دوا نیز نافع خفقان بارد است گاوزبان درونج
زرنباد هر یک دو درم سائیده یکنیم درم بشراب بخورند و این دوا نافع برای خفقان حادث از مره سودا است ساذج هندی سعد فرنجمشک زرنباد تخم کرفس
انیسون شونیز هر واحد سه درم لسان الثور هر واحد پنج درم صبر سقوطری یازده درم افسنتین هفت درم افتیمون ده درم زعفران چهار درم بادرنجبویه هفت درم
مشک دو درم خوراک یکدرم با آب مطبوخ افسنتین این دوا برای خفقان حادث از برودت نافع کهربا عنبر بیدستر هر واحد درم پوست ترنج نیم درم
فرنجمشک نیم درم کوفته بیخته با آب پوست ترنج بخورند و ایضاً برای خفقان بارد مصطکی عود دارچینی قرنفل ساذج سنبل جوز بوا کبابه قاقله پوست ترنج
سنبل بوا هر واحد مثقال مشک یکدانگ بشراب ریحانی قرص سازند و این دوا برای خفقان و وحشت و غم نافع است مصطکی دارچینی تخم بادروج فرنجمشک
تخم بادرنجبویه تخم حماما تخم مرزنجوش زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته بیخته و از جمله دو درم گرفته مروارید کهربا ابریشم خام بهمن سفید بهمن سرخ
ساذج هندی هر واحد یکدرم مشک خالص نیم درم آمیخته بعسل اهلیله مربی السر شده و ایضاً برای خفقان فزع سنبل دارچینی زرنباد هر واحد دو درم
پوست ترنج یکنیم درم با شرابی که در آن گاوزبان خیسانیده باشند بخورند و ایضاً سنبل دارچینی ساذج قرنفل سعد هر واحد درم مرماحوز عود

هر واحد یکدرم با شربت سیب بدهند و این دوا برای خفقان حادث از سودا و تنقیه کیموس سوداوی مفید است [illegible] سیاه و کابلی هر واحد دو درم افتیمون [illegible]
هر واحد یکدرم [illegible] و ثلث درم دواء المسک آمیخته با شراب ریحانی بخورند و ایضاً برای خفقان [illegible] کهربا هر واحد یکدرم [illegible] بریان [illegible]
هر واحد دو درم قرنفل سه درم کوفته بیخته دو درم با آب سیب بخورند و ایضاً کهربا [illegible] بریان [illegible] هر یک [illegible]
درونج هر واحد یکدرم مشک یک دانگ مروارید سنبل الطیب هر واحد یکدرم شکر سفید ده درم کوفته بیخته سه درم با آب [illegible] بخورند [illegible]
خفقان حادث بسبب خلط بلغمی واجب است که استفراغ نمایند به ادویه که تاثیر آنها بقلب برسد و [illegible]
خفقان حادث بسبب خام سوداوی فصد و تعدیل کیموس [illegible] سودا [illegible] سوداوی باشد
علاج دران تنقیه مثل ایارج [illegible] است [illegible] خلط سوداوی را از مکان بعید استفراغ نماید [illegible] علاج خفقان بارد
اگر با ماده باشد استفراغ بطریقیکه مسطور شد باید کرد و از انچه در بلغمی رطب از آن تجربه شده خواه ماده در ناحیه قلب باشد یا در ناحیه معده [illegible]
که بگیرند غاریقون یکدرم شحم حنظل یک دانگ و تربد یکدرم مقل یک دانگ مشک [illegible] زعفران هر واحد [illegible] نمک نفطی [illegible] درم
و آن یک شربت است و انچه در سوداوی تجربه رسیده انست هلیله سیاه و کابلی هر واحد یکدرم افتیمون [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم با شراب ریحانی بمقداریکه دران دوا گداخته شود بخورند و اگر استعمال مسهلات قویه بسبب ضعف قوت نتوانند [illegible] افتیمون [illegible]
و اگر ضعف مفرط باشد بر ماء الجبن اقتصار نمایند و مبالغه در تقویت [illegible] و تولید خون صافی [illegible] اخلاط سوداویه [illegible]
یا قوت احتمال مسهلات حاصل شود و گاهی در مداوات او باستعمال ایارج فیقرا [illegible] افتیمون [illegible] اقتصار [illegible]
مبدله مزاج مثل تریاق و مثرودیطوس و دواء المسک [illegible] جوارش عنبر [illegible] مشک [illegible]
چون [illegible] احتیاج افتد و گاهی نفع میکند [illegible] مثقال [illegible] گاوزبان [illegible]
[illegible] مرکبات [illegible] گاوزبان [illegible]
اول شهر و اوسط و آخر او و باید که با شراب ریحانی بخورند [illegible] در قول ابوسهل [illegible]
گویا که در خفقان بارد [illegible] مزاج [illegible] ریحانی [illegible] موافق باشد [illegible]
و روغن ناردین [illegible] شربت سیب و دواء المسک خوردن خفقان بارد را زائل کند [illegible] سنبل [illegible]
[illegible] قول ابوسهل گذشت [illegible] ریاضت [illegible] مزاج بارد [illegible]
[illegible] موافق باشد [illegible]
با ایارج فیقرا [illegible] ایارج [illegible]
موافق بود [illegible] دواء المسک [illegible] قول ابوسهل
گذشت با شربت افتیمون [illegible] اگر خفقان با ماده سوداوی باشد [illegible]
مسهل [illegible] افتیمون [illegible] هلیله کابلی هر واحد [illegible] ایارج فیقرا [illegible]
هر واحد یکدرم شحم حنظل غاریقون [illegible] نمک نفطی [illegible]
[illegible] هلیله [illegible]
[illegible] اگر ماده مرض سوداوی صرف باشد [illegible]
[illegible] هلیله کابلی افتیمون هر واحد [illegible] ایارج فیقرا [illegible] مصطکی [illegible]

مغسول ثلث جزو شحم حنظل یک جزو همه را کوفته بیخته بآب سیب شیرین حب سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال بوقت خواب و صبح سکنجبین که از سرکه بر ساخته باشند غرغره نمایند و این حب نیز
نافع ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس هر یک نیم درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول هر یک دانگی و نیم خربق سیاه و یک ملسوح سقمونیا نیم دانگ همه یک شربت ست و این شربت
گاوزبان درین مرض سوداوی گاوزبان سی درم بادرنجبویه پنج درم سنبل الطیب بادرنج هندی هر یک دو درم شیر آمله چهل درم همه را در سه آثار آب بپزند تا یک آثار آید صاف
نموده و یک آثار شکر داخل کرده بقوام آرند شربتی سی درم با گلاب یا با آب سیب شیرین طبری گوید که اگر از حصول غلظ سوداوی باشد اصلاح مزاج باغذیه معتدله
نمایند و التزام شرب ماء الاصول بدواء المسک اندک و روغن بادام کنند بعد از آن تنقیه او بلوغاذیا نمایند و قبل شرب بعد او پرهیز لازم گیرند بعده تریاق بدهند اگر مزاج
احتمال نماید و بلیله مربی و آمله مربی و معجون افتیمون و امثال آن بادرنجبویه و گاوزبان و عود خام و مانند آن بدهند صاحب حاوی و خجندی میگویند که گاه خفقان
بسبب اجتماع خلط سوداوی در عروق قلب پیدا شود و علاجش تنقیه بدن از خلط مذکور بحب افتیمون یا مطبوخ او یا مطبوخ بلیله مقوی با افتیمون ست و تنقیه بدن
از سناء مکی معجون نجاح نیز مفید و جلاب از گاوزبان و اصل السوس و نیلوفر و بادرنجبویه با گلقند بدهند و غذا زیرباج محمول مغز بادام و شکر دهند و تطییب مزاج
و تفریح صدر بادویان رطبه طیب الرائحه و تضمید بادویه حاره رطبه نمایند و دواء المسک حلو نافع ست و باقی علاج او قریب بعلاج سوء مزاج یابس قلب ست که مذکور شد فقط
مؤلف خلاصه گوید که در خفقان سوداوی چند روز مطبوخ بادرنجبویه و نیلوفر از هر کدام سه درم با شربت گاوزبان بدهند و بعد از آن افتیمون را در شیر تازه مینسانیده
صاف نموده بنوشند یا مطبوخ سنا یا معجون نجاح تنقیه نمایند آنگاه بمفرحات یاقوتی که در مالیخولیا بکار آید تقویت و تفریح قلب کوشند و استحمام بآب شیرین نافع ست
و راحت دهد و شم طیب مفید و غذای لطیف سریع الانهضام مثل لحوم دراج و فرخ و عصافیر و مانند آن بخورند

علاج خفقان ریحی و بخاری

تنقیه بحسب غلبه خلط نمایند و در ریحی دواء المسک و استعمال آن الی سفوفات حصره دهند و ایضاً تحلیل ریاح بضمادات و جوارشات نمایند و منفخات ترک سازند و برگ فرنجمشک دو درم
گل گاوزبان یک درم ابریشم الایچی خرد هر یک دو ماشه مویز منقی هفت دانه جوشانیده گلقند نسترن دو توله داخل کرده نوشیدن از مجربات والد مرحوم ست و این سفوف برای
ریاح بارده دل نافع بادیان رب السوس تودری سرخ بهمن سرخ دانه هیل ابریشم گل گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک نبات مساوی مجموع بدستور سفوف سازند و بادیان خطائی
چای خطائی ابریشم گاوزبان بنفشه فستقی هر یک چهار ماشه دارچینی دو ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده نوشیدن نیز ریاح و خفقان و ضعف هضم را نافع ست و ایضاً
در ریحی بعد فصد باسلیق بیخ کرفس بیخ کبر بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه بادیان خطائی چهار ماشه بادیان رومی پنج ماشه
مویز منقی سه توله در بیخ عاقرقرحا سه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله داخل کرده بنوشند و غذا شوربای مرغ کلان نان روه سازند و بعد حصول نضج تنقیه و دیگر تدابیر
بعمل کنند که در ربو بلغمی نوشته شد مع تقویت قلب بمعجون علوی خان و جوارش جالینوس با عرق ماء فرنجمشک دهند و در بخاری و دخانی اول فصد باسلیق کنند و بفاصله
سه چهار روز مسهل هم چنین ایلم کشانیده تدبیر خفیف از مالیخولیای مراقی انجا بعمل آرند و ایضاً در خفقان بخاری خمیره صندل شیره کشنیز خشک عرقیات شربت نیلوفر
دهند و اگر از بخارات سوداء باشد آنچه در علاج خفقان بارد در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند و هرچه در علاج ضیق النفس و ربو دخانی مسطور شد بکار برند و ماء الشعیر
با شکر چند روز بنوشند و پرهیز لازم شمارند و مطبوخ افتیمون یا حب او یا افتیمون بشیر تازه و شکر تنقیه نمایند بعد از آن تعدیل قلب بمفرحات یاقوتی و غیر آن از تدبیرات
که در ینجا اند کوشیدن باید کرد و بقول ابو الحسن اگر خفقان از بخارات سوداوی حادث شود تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون نمایند و این مفرح بارد بجلاب بدهند گاوزبان یکدرم
بسد مروارید کهربا کشنیز خشک هر واحد دو درم تخم خرفه سه درم پوست ترنج ابریشم سفید هر واحد یک درم ورق طلا ورق نقره کافور هر واحد یک دانگ کوفته بیخته بجلاب
معجون سازند و استعمال نمایند و ایضاً در خفقان بخاری دواء المسک خورده بالایش زرنباد دو ماشه گاوزبان ابریشم خام هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل
کرده بالنگو پاشیده دهند، اگر از کثرت بخارات مثل تپ محسوس شود خیارین کوفته شش ماشه افزایند و بجای بالنگو خاکشی کنند و ایضاً زرنباد یک ماشه سوده با [illegible]
یک توله سرشته بالایش شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و اگر دست و پا سرد شوند مصطکی زرنباد
نیم نیم ماشه سوده بو بلیله مربی سرشته همراه شیره خیارین شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید پاشیده بدهند و اگر بنا بر

تبخیر زاید در دسر ماند موارد مصطکی تبفض شود و درونج عقربی یک ماشه سوده با طریفل صغیر یک توله بسرشته شربت بزوری دو توله عرق شاهتره عرق کیوره هر یک پنج توله خاکشی شش ماشه پاشیده دهند که در هفت روز بخارات زائل شود و بعده اگر اندکے خفقان باقی ماند مصطکی یکماشه سوده به برود ارامساک بارد هفت ماشه سرشته بخورند با لعاب شیره خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب نه توله شربت بزوری ده توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و اگر بعد خوردن گوشت آهو مثل آن شکایت خفقان و ضیق النفس باشد خمیره صندل با شیره کشنیز خشک شیره گاوزبان شیره تخم خرفه در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده شربت انار تخم ریحان داخل کرده دهند بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل سفید آمله کشنیز خشک کوفته بیخته نبات هموزن آمیخته همراه شیره تخم خرفه در عرق کیوره عرق گاوزبان برآورده شربت انار تخم بالنگو داخل کرده بدهند و بدستور امساک گاه گاه دردسر دارند و اگر بعد چند روز باز شکایت خفقان و ضیق کند بهدانه سه ماشه گاوزبان پنج ماشه نبات یک توله بعرق گاوزبان جوش داده بطور قهوه دهند بعده همراه آمله مربی بعد از آن خطمی خبازی هر یک پنج ماشه بر سیاوشان هفت ماشه اضافه کنند و بهدانه موقوف سازند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس نیز زیاده نمایند و ایضاً در خفقان با ضیق النفس گاوزبان گل نیلوفر هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت انار داخل کرده بدهند و یا عناب گل نیلوفر در عرق صندل عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده شیره کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند

علاج خفقان سددی

رگ باسلیق جیب زنند و جهت تفتیح سدہ تخم کشوث تخم بادرنجبویه شاهتره بادیان هر یک دو درم بادرنجبویه گل سرخ افتیمون هر یک نه ماشه بسفایج ودرونج عقربی هر یک چهار ماشه تخم قرطم یک توله مویز منقی سه توله گل گاوزبان پنج ماشه جوشانیده گلقند چهار توله داخل کرده دوازده یا پانزده روز دهند جهت اسهال گل سرخ یک نیم توله سنا دو توله ریوند خطائی نه ماشه شیرخشت چهار توله ترنجبین سه توله خیارشنبر هفت توله گلاب یک شیشه شربت الهی علوی خان شربت دینار هلیله هر یک سه توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و عوض آب عرق گاوزبان و گلاب برابر دهند وقت دیگر شخود آب و وقت شام شوربای مرغ بنان روده و صبح تبرید از خمیره گاوزبان عنبری علوی خان نه ماشه شیره تخم خربزه و قرطم و خیارین هر یک هفت ماشه لعاب گاوزبان پنج ماشه شربت بزوری معتدل شربت سیب هر یک دو توله تخم بالنگو تخم بادرنجبویه هر یک سه ماشه دهند و غذا بدستور و همین نمط تا تنقیه کامل العمل آرند پس جهت تعدیل خمیره مذکور همراه عرق زردک بکار برند و ایام دیگر تباشیر آن ورم هم دارند بعد زوال ورم مقویات مذکوره استعمال نمایند صفت عرق زردک که در خفقان سددی معمول است زردک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آثار برگ گاوزبان سازج هندی سعد کوفی خولنجان کمیلا هلیله اندر جو شیرین هر یک پنج توله تخم قرطم تخم خربزه هر یک هفت توله اسارون بهمنین تخم زردک گل فرنجمشک تخم تلبین بسفایج هر یک سه توله بادیان خارخسک ابریشم خام هر یک نه توله دارچینی گل حنا عنب الثعلب هر یک چهار توله صندل سفید چهار و نیم توله خاکشی پانزده توله آب نیشکر پنج آثار مویز منقی نیم آثار نعناع سبز ریحان سبز هر یک دو قبضه برگ ترنج سه قبضه بدستور عرق کشند شربتی یک فنجان با نبات سه توله همراه خمیره یا مفرح مناسب

علاج خفقان از ضعف قلب

مداوات آن سبب کوشند اگر موجود باشد و مفرحات مقویه حار و بارد و رطب و یابس بحسب سبب ضعف با عرقیات مناسب مزاج دهند و اغذیه جید و زود هضم چون گوشت بره و بزغاله و چوزه مرغ و تیهو و نان میده و زرده تخم مرغ نیمبرشت و ماء اللحم و حلویات حسب مزاج و مقدار احتمال آن خورند و هر چه مسمن بدن است مناسب بود و مالش بدن بروغنهای شیرین نیمگرم نمایند و گویند که چقندر و زردک و سیب و لاتی و کسیر و پخته و خام مفید بود و اگر شلجم یا چقندر یا زردک شب تراشیده و بسوزن زده نبات سوده پاشیده در شبنم بدارند و صبح بسوزن زرگرفته بخورند و آب او که در پیاله باند با شربت مناسب بنوشند پخته و خام عجیب الاثر است و غذا الیه حلوای شلجمی و چقندری بنان و شوربای بچه مرغ با خشکه و پلاؤ یا مزعفرات گاه گاه دهند و آسایش و تنعم و خواب معتدل و حمام آب نیمگرم میل نمایند و هر چه مضر بود چون صوم و جماع و جوع و بیداری ترک آن واجب شمارند

دار تخمه حذر کنند واین دو دا سمن بدن ست باگیر بدمیته گندم دارد برنج دارد نخود هر کدام سه اوقیه تخم خرفه یک اوقیه تودری سرخ تودری سفید هر کدام ده درم مغز بادام مغز فندق هر کدام یک اوقیه بار یک سائیده با روغن گاو وعسل یا نبات بدستور حلوا مرتب سازند وهر روز یک وقیه تناول نمایند اگر از آمله مربی هلیله مربی هر یک دو عدد گاوزبان گل سرخ هر یک دو درم صندل سوده تخم بادرنجبویه گل گاوزبان هر یک یک درم گلقند شیرین چهار توله کشمش یک مثقال قند سفید چند معجون ساخته بخورند مقوی قلب ست ومروارید ورق طلا ورق نقره مساوی سوده با گلاب وعرق گاوزبان تنها خوردن نیز برای تقویت قلب نافع وانکه برای ضعف قلب وتصفیه خون خمیره صندل شربت انار وخمیره وسفوف گاوزبان کشنیز خشک صندل سفید بهمن سفید گل سرخ گل نیلوفر آمله منقی هر یک نیم توله کوفته بیخته شکر سفید دو چند آمیخته بخورند وخمیره یاقوت علوی خان همراه عرق گاوزبان عنبری مجرب ست **ذکر بعض ادویه مرکبه** که در تقویت قلب معمول ست **جوارش** مقوی قلب ونافع خفقان ومانع صعود ابخره کردیه مربای هلیله پنج عدد مربای آمله چهار عدد دانه هیل سه ماشه کشنیز مقشر یک توله بید مشک بقدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه مربیات را در آب شب تر نمایند بعد از آن شسته تخته آن بیرون کرده در بید مشک سائیده وادویه دیگر کوفته بیخته بقوام نبات بیامیزند واگر صندل سفید بگلاب سوده وزهر مهره سوده وطباشیر وورق نقره بقدر مناسب افزایند قوی تر گردد واگر مزاج بسیار حار نباشد بقدر یک دو ماشه مصطکی ودرونج اضافه نمایند **جوارش صندلین** مقوی دل ودماغ ومانع اسهال صفراوی ودافع خفقان مروارید ناسفته مرجان هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده خشک کرده دو درم صندل سرخ بدستور سوده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون پسته هر یک دو درم مصطکی زعفران هر یک یک درم مشک تبتی نیم درم آب تراشه ترنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یک من قند را در گلاب بقوام آورده در آخر قوام آب ترنج داخل ساخته بقوام آرند وادویه سرشته معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم **جواهر مهره** که برای تقویت اعضاء رئیسه وافزایش روح وحرارت غریزی از یاقوتیها در عمل قوی ست فادزهر ششش درم مروارید ناسفته بسد لاجورد یاقوت سرخ یاقوت کبود یاقوت زرد یشب سفید زمرد سبز عقیق ورق نقره مصطکی هر یک دو درم ورق طلا جدوار نفیسیجی ناجیل دریائی عنبر اشهب مشک خالص مومیائی اصیل هر یک یک درم همه را بار یک سوده باز در گلاب سحق کرده بقدر گنار حب بندند وبا سنگ غوری خوب مهره نمایند وورق طلا بران چسپانند خوراک از ده سرخ تا یک دانگ ودر نسخه دیگر کهربا ومرجان ولعل هم فیروزه نیز داخل ست **حب جدوار** که برای تقویت قلب ودماغ واروح قائم مقام جواهر مهره ست جدوار ورق طلا هر یک شش ماشه مشک خالص عنبر اشهب زعفران ورق نقره هر یک سه ماشه در عرق بید مشک یا گلاب یا کیوره یا بهار بقدر فلفل حب بندند خوراک از یک حب تا سه حب **خمیره صندل** مقوی قلب صندل سفید بگلاب سوده مروارید بگلاب حلایه کرده طباشیر هر یک یک توله گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک دو توله زرشک بیدانه سه توله خرفه مقشر چهار توله دانه هیل شش ماشه ورق نقره ورق طلا هر یک دو ماشه عنبر اشهب دو ماشه نبات پانزده توله در عرق گاوزبان عرق صندل عرق نیلوفر هر یک پانزده توله بقوام آورده ادویه کوفته بیخته آمیزند وعنبر واوراق را بعد خرد و آوردن آهسته آهسته داخل نمایند **نوع دیگر** از علوی خان نافع ضعف قلب صندل سفید ابریشم مقرض هر یک نه ماشه گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ هر یک یک توله گل نیلوفر دو توله دارچینی زعفران هر یک دو ماشه قند سفید سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند شربتی دو مثقال **خمیره مروارید** که در تقویت اعضاء رئیسه سریع الاثر ست مروارید ناسفته یشب سبز هر یک نه ماشه زهر مهره خطائی چهار ماشه قند سفید پاؤ سیر شربت سیب شیرین نیم پاؤ عرق بید مشک گلاب نیم نیم پاؤ عرق صندل عرق گاوزبان پاؤ پاؤ آثار ورق طلا سه ماشه ورق نقره یک توله بدستور مقرر تیار سازند **نوع دیگر** معمول حکیم شریف خان ابریشم گل گاوزبان از هر یک سه ماشه مروارید یاقوت هر یک شش ماشه مصطکی کهربا هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید هر دو چهار ماشه زهر مهره شش ماشه بگلاب سائیده عرق گاوزبان گلاب عرق بید مشک نبات هر یک پاؤ آثار شربت سیب شیرین هشت توله ورق نقره یک توله بطریق مشهور تیار نمایند **نوع دیگر** مخترع والد حکیم ممدوح که بغایت مقوی دل ودماغ ست مروارید ناسفته یک توله یشب سوده کهربا شمعی صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شش ماشه نبات سفید پاؤ آثار عسل کشمیری پنج توله در گلاب وبید مشک قوام نموده ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند **نوع دیگر**

جهت نقصان و تقویت دل و دماغ تالیف حکیم علوی خان مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید هر یک پنج مثقال عنبر اشهب ورق نقره
ورق طلا هر یک یک مثقال و یک نیم دانگ مشک تبتی نیم مثقال و سه قیراط نبات سفید گلاب بیدمشک هر یک دو صد مثقال عسل مصفی بست و پنج مثقال
نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته گلاب و بیدمشک داخل کرده بقوام آرند و تیز زنند پس ادویه را ببیزند شربت از یک مثقال تا دو مثقال **خمیره**
زهر مهره که قائم مقام خمیره مروارید است و در تقویت دل بیعدیل نبات سفید پاو آثار در گلاب یا عرق کادی بقوام آورند و زهر مهره بگلاب سوده خشک نموده یک توله
طباشیر شش ماشه ساییده در قوام مخلوط نموده حل نمایند **نوع دیگر** که مقوی قلب است زهر مهره سوده گاوزبان گل سرخ طباشیر هر یک یک درم ورق نقره
عطر صندل هر یک نیم درم شربت انار شیرین ولایتی سه سیر در کهرل کرده اول ورق نقره حل کنند بعده ادویه مسحوقه پس عطر آمیزند و نگاه دارند دو مثقال تناول کنند
خمیره زمرد از حکیم علوی خان که در تقویت اعضای رئیسه مستعمل زمرد سبز یک نیم توله در عرق کیوره تا یک هفته صلایه کرده در مربای سیب مربای آمله
آمیخته پاک نموده هر یک پنج توله قند سفید ده توله در عرق کیوره قوام ساخته عنبر یک درم به نبات سوده آمیخته بدارند شربتی از دو درم تا دو مثقال **نوع دیگر**
تالیف حکیم شریف خان اقسام خفقان را نافع بود و تقویت قلب نماید و تفریح تمام آورد و وسواس سوداوی را زائل کند زمرد ساییده ده توله لاجورد مغسول بهمن سفید
ابریشم مقرض گاوزبان هر یک یک درم ورق طلا ورق نقره هر یک یک نیم درم عنبر اشهب یک مثقال گلاب بیدمشک آب انار شیرین هر یک یک اوقیه نبات سفید
یک نیم پاو عسل سفید هفت توله شربت سیب هشت توله عسل و نبات و شربت را در آب حل کرده بر آتش گذارند و کف گرفته گلاب و بیدمشک و آب انار داخل کرده
بقوام آورده ادویه بسرشند **خمیره یاقوت** تالیف علوی خان که در تقویت قلب مجرب النفع است یاقوت رمانی پنج یا ده مثقال بگلاب و کیوره و عرق بید ده
دوازده پاس کهرل کنند و آب سیب و بهی شیرین و امرود و گلاب و عرق بیدمشک هر واحد یک صد مثقال عرق صندل و گاوزبان هر یک پنجاه مثقال قند سفید
دو من طبی شربت سیب پانزده مثقال قوام کرده عنبر اشهب یک مثقال در کیوره گداخته فادزهر حیوانی لاجورد مغسول هر یک دو مثقال مع یاقوت مسحوق آمیخته
بعد چهار روز یک مثقال بخورند **خمیره طلا** از تالیف حکیم ممدوح ورق طلای محلول پنج درم مروارید ناسفته دو نیم درم عنبر اشهب سه درم یاقوت رمانی
مسحوق بدخشی زمرد سبز هر واحد یک درم رب سیب و به و امرود و زردک و انار و نبات هر یک ده توله عسل بست توله بدستور مقرر مرتب سازند شربتی از یک درم
تا دو درم **خمیره گاوزبان حار** که بغایت مقوی دماغ و دل است و مزیل خفقان و غشی گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب اشنه هر واحد
یک نیم مثقال بادرنجبویه نیم مثقال گل گاوزبان پنج مثقال گاوزبان ده مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش داده صاف نموده با یک رطل قند
قوام نمایند و کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یک درم ساییده حل کنند شربت دو درم با عرق بیدمشک و گلاب **خمیره گاوزبان عنبری**
مقوی دماغ و قلب و مفرح و مداومت آن مفید انواع مالیخولیا و اقسام خفقان گاوزبان سه درم گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض بهمن سفید تخم بالنگو صندل
سفید تخم فرنجمشک هر یک یک توله عنبر اشهب نیم درم سوای عنبر همه را در دو آثار آب شب تر نموده صبح بجوشانند هرگاه آب سوم حصه بماند صاف نموده با نبات
یک آثار و عسل مصفی پاو آثار بقوام آرند و در آخر قوام عنبر داخل نمایند و ورق طلا و نقره شش ماشه اضافه کنند هر چند که حل کنند خوب شود شربتی از یک درم تا دو درم
و سه درم و چون درین ترکیب مروارید یاقوت زمرد زهر مهره یشب هر یک یک مثقال اضافه کنند حکم تریاق بهم رساند و در اسهال دموی و بواسیر انفع بود **خمیره**
ابریشم از اختراع نواب معتمد الملوک جهت محمد شاه بادشاه که مقوی قلب حارست و دافع وسواس و خفقان حادث از اخلاط محترقه سوداویه و تفریح و
نشاط و سرور آورد و مقوی جمیع اعضای رئیسه و گرده و معده است و اصلاح حال گرده نماید و گرمی آن زائل گرداند و ذیابیطس و زیادتی عطش که از گرمی
گرده باشد دور کند و دیگر منافع بسیار دارد و هیچ ضرر درین ترکیب نیست و مجرب است ابریشم خام پنجاه مثقال در آب باران طلا تاب دو من عرق بیدمشک
گلاب هر یک یک من تبریزی عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک نیم من عرق [illegible] عرق صندل هر یک پنجاه مثقال دو شبانه روز بخیسانند بعده صبح
بجوشانند آنقدر که وزن آب رفته وزن عرقها بماند مالیده صاف نمایند و نبات سفید نیم من تبریزی عسل مصفی پنجاه مثقال شربت فواکه شیرین شربت سیب شیرین
شربت ریباس شربت امرود شربت انار شیرین شربت به شیرین شربت ترنج هر یک پنج مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آن را دور کنند و بقوام آورده مروارید ناسفته

یاقوت رمانی یشب سبز خاززہر معدنی مرجان تر نرمی کہربای شمعی ہریک دو نیم مثقال لعل بدخشی زمرد اعلیٰ ہریک یک مثقال و یک نیم دانگ جواہر را با گلاب بر سنگ سماق صلایہ کردہ غسل دادہ خشک نمودہ وزن نمایند دو ورق طلای محلول ورق نقرہ محلول ہریک دو نیم مثقال عسل مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاؤزبان کشنیز خشک مقشر صندل سفید ماہی خیچہ گل سرخ بہمن سرخ بہمن سفید طباشیر نشاستہ ہریک پنج مثقال تخم خرفہ مقشر دہ مثقال مغز تخم کدو مغز تخم ہندوانہ ہریک ہفت و نیم مثقال عود قماری دو مثقال زعفران یک مثقال بدستور خمیرہ مرتب نمایند و در نصف این خمیرہ یک مثقال کافور قیصوری سائیدہ داخل نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال **دواء المسک** معمول حکیم شریف خان کہربا بسد طباشیر ورق نقرہ ہریک سہ ماشہ گاؤزبان گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفہ ہریک نیم تولہ ابریشم خام دو ماشہ زعفران دارچینی قرنفل ورق طلا مشک خالص ہریک یک ماشہ مروارید پنج ماشہ شربت سیب شربت بہی شربت انار ہریک دو تولہ عنبر نیم ماشہ گلاب بیدمشک ہریک چہار و ام عسل و نبات سہ وزن ادویہ **نوع دیگر** قریب باعتدال مقوی قلب مروارید بسد کہربا فاد زہر معدنی ابریشم مقرض گل نسرین گل سرخ سادج گاؤزبان گل گاؤزبان تخم فرنجمشک طباشیر ہریک یک درم عود ہندی بہمنین دو انہ ہیل ہریک یک مثقال کشنیز خشک مقشر دو درم قرنفل زرنباد ہر واحد نیم مثقال مشک و ورق نقرہ ہریک نیم درم عرق کیوڑہ گلاب ہریک نیم پاؤ عسل و قند بالمناصفہ سہ چند ادویہ **شربت زنگترہ** مقوی قلب مصفی خون مزیل خمار و بسیار خوش مزہ معمول ست زنگترہ شیرین گرفتہ دانہ ہا از قاش برآوردہ تخم دور کردہ صاف نمودہ آب خالص آن بگیرند و با قند سفید برابر آن بقوام آرند و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت اناناس** مقوی و مفرح قلب ست آب اناناس یک جزو قند سفید نیم جزو گلاب بیدمشک ہریک ثمن جزو مشک قدری بدستور طیار نمایند و اگر میسر نباشد آب لیمو قدری کہ ترش گردد اندیر اضافہ کنند **شربت گاؤزبان عنبری** برای تقویت اعضاے رئیسہ مجرب ست برگ گاؤزبان پنج تولہ گل گاؤزبان دو نیم تولہ بادرنجبویہ یک تولہ پاوہ بالا صندل سفید بگلاب سودہ تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویہ ہریک نہ ماشہ کشنیز خشک زرشک ہریک یک تولہ شب در گلاب و عرق بیدمشک ہریک پاؤ آثار تر کردہ صبح بجوشانند ہر گاہ نصف بماند صاف کردہ قند سفید نیم سیر داخل کردہ بقوام آرند پس ورق نقرہ نیم تولہ ورق طلا عنبر اشہب ہریک سہ ماشہ مشک یک ماشہ داخل کنند **شربت انغر** مقوی دل و دماغ و رنگ رو سرخ میگرداند و نافع مالیخولیای مراقی و مفید احتراق صفرا ست گل گاؤزبان صد عدد سنبری آن دور کردہ بکاسہ چینی در آب لیموی کاغذی بست عدد شب تر کنند و صبح یک نیم پاؤ گلاب انداختہ یک شبانہ روز بگذارند بعدہ نبات یک آثار عرق گاؤزبان نیم آثار عرق کیوڑہ نیم پاؤ ممزوج کردہ دانہ ہیل نیکو فتہ کشنیز مقشر نیکو فتہ ہر واحد نہ ماشہ آب انار ولایتی آب زنگترہ شیرین ہر واحد یک پاؤ و اگر آب انار ہم نرسد بجای وی شربت انار باید گرفت یک شبانہ روز خیسانیدہ اندک مالیدہ صاف کردہ بقوام آورند و در آخر قوام مشک دو سرخ عنبر سہ ماشہ زعفران نیم ماشہ بگلاب سائیدہ در قوام آمیختہ حل کردہ در انار خوراک از دو تولہ تا چہار تولہ بعرق مناسب **شربت یاقوت** حکیم علوی خان کہ در تقویت قلب معمول ست آب انار شیرین آب بہی آب امرود آب سیب ہریک دو آثار قند سفید یک نیم من طبی بگلاب قوام کردہ فرود آوردہ مروارید ناسفتہ کہربا لعل ہریک سہ ماشہ یاقوت رمانی نہ ماشہ صلایہ کردہ ورق طلا دہ ماشہ عنبر سہ ماشہ کافور یک ماشہ حل کنند **شربت ابریشم** تالیف حکیم شریف خان جہت تقویت دل و دماغ مفید ست پیلہ ابریشم سی مثقال بگیرند و پیخ ازو بکشند و تہ شبانروز در گلاب و بیدمشک و آب باران ہریک دو آثار بخیسانند و بجوشانند پس صاف نمودہ با عسل و نبات و قند ہریک بست مثقال بقوام آورند بعدہ فرود آوردہ عنبر اشہب یک نیم مثقال ورق طلا یک درم ورق نقرہ یک تولہ در ان حل کنند و در ظرف پاکیزہ نگاہ دارند شربت از نہ ماشہ تا دو تولہ **عرق کیتکی** مقوی دل و دماغ گل کیتکی یک عدد گل سیوتی گل گاؤزبان ہریک چہار تولہ گل نیلوفر کشنیز خشک ہریک نیم پاؤ گاہی گل سرخ برادہ صندل ہریک چہار تولہ نیز افزودہ می شود ہمہ را شب در آب تر کنند و دو آثار عرق کشند و در صورت غلبہ حرارت مزاج کافور قیصوری و طباشیر بقدر مناسب بیفزایند و یا این عرق را ہمراہ قرص کافور یا طباشیر استعمال کنند **عرق قندی** کہ بخوبی آن عرقی نیست قوت دل و دماغ دہد و امساک خمار نیارد و بوی بد ندارد بگیرند قند سیاہ یک من مہانگیری پوست مغیلان ہفت سیر آب صاف بقدر ضرور در خم کنند تا کہ لاہن بر سہ بار بہانہ دادہ عرق یک آتشہ بکشند بست و پنج سیر یا سی و پنج سیر و عرق را ہر چند نرم تر کشند عرق دو آتشہ با اثر خوب و تند گردد

قرنفل دو توله اگر گرم خواهند تا بیاریده پانزده سیر گیرند چون یک آتشه طیار شود این ادویه سه شبانروز خیسانند روز چهارم عرق دو آتشه کشند و ادویه اینست
صندل بگلاب سوده دو توله عنبر لادن سه توله عود یک توله نبات سفید یک سیر دارچینی سه توله گاوزبان سه دام ادویه یکوب کرده در عرق یک آتشه اندا خته
بعد سه شبانروز عرق کشند و درین وقت صندل دو توله مشک یک ماشه عنبر لادن یک توله در پارچه تنک بسته در گردن قرع بسته که از انبیق آن ... دو آتشه
طیار شود و اگر موسم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگچه یا سر دهان چینی کنند و عرق دو آتشه
گرم گرم بران ریزند و بعد چند روز که حدت کم شود استعمال کنند **عرق شیر** مقوی قلب و دافع خفقان کشنیز مقشر گاوزبان هر واحد ده توله گل نسرین
الایچی خرد نیکوفته گل سرخ برادهٔ صندل گل گاوزبان هر یک پنج توله ابریشم خام دو توله عود هندی یک توله مشک که در خریطه بندند بقدر یک ماشه
شیر بادهٔ گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت دستور عرق کشند **عرق زنگتره** مقوی و مفرح قلب و مقوی بدن آب زنگتره آب ترنج آب نیشکر کشمش سبز
هر واحد ده آثار عوض آب بادیان ... سه هر یک چهار توله قرنفل دارچینی گل گاوزبان هر یک پنج توله شکر طبرزد پانزده آثار عود غرقی دو توله عنبر اشهب چهار ماشه
مشک سه ماشه عرق کشند و اگر خواهند که منشط باشد پوست کنار صحرائی ده آثار همراه آنها و کشمش و شکر طبرزد در خم انداخته ... گاه جوش خورده ادویه کوفته
انداز ند وقتیکه از جوش نشیند عرق ملائم کشند و زعفران و مشک و عنبر در صره بسته در چمچه انداز ند و قدر ... بنوشند **عرق سیوتی**
که بسیار خوشبو و مقوی دل و دماغ باد دست دارچینی چهار دام جوزبوا بسباسه هر یک ده درم برگ تنبول سفید یکصد عدد گل نسرین یک آثار زعفران
چهار ماشه بدستور عرق کشند **عرق عود** که بجهت تقویت قلب دارد و نظیر در امراض سوداویه قلب حکم تریاق دارد و تسکین حرارت معده
و قلب نیز کند معمول و مجرب آب انار دانه ترش ... شیرین آب سیب شیرین آب بهی شیرین آب ناشپاتی هر یک نیم سیر آب لیموی شیرین سوا سیر آب کاهو سبز
یک نیم سیر آب کشنیز سبز یک سیر آب زردک آب کدو هر یک سوا سیر آب هندوانه آب نیشکر هر یک یک سیر پاو بالا گاوزبان گل نیلوفر با درنجبویه عود مقشر
صندل سفید هر یک پاو سیر طباشیر سفید شش توله کشنیز مقشر نیم پاو شیر هژده آثار همه را با شیر در دیگ کرده عرق کشند **عرق عنبر** در تقویت دل و
دماغ و جگر بعدیل و جهت رفع غشی هر قسم و اعادهٔ قوت بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی زنان از کثرت خروج خون حیض و بعضی مردان از افراط جماع ...
بسیار بحالت تباه رسیده بودند بمجرد آشامیدن این عرق بحال آمدند و فوائد تجربیه و غیره ازین عرق مشاهده نمودند مشک خالص یک مثقال
عنبر اشهب مصطکی رومی هر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین شقاقل مصری ساذج هندی دارچینی زعفران
قرنفل جوزبوا گل سرخ طباشیر سفید فاوانیا کبابه صندل ... پوست ترنج ابریشم خام صندل سفید برگ ریحان تازه و سعد کوفی قرفه کشنیز خشک
گل گاوزبان افسنتین درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال آب سیب ولایتی نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر عرق بیدمشک عرق
گاوزبان عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دوا هائی کوفتنی نیم کوفته همه را با عرقها یکجا کرده شب نگاه دارند و صباح آب سیب
انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک در خریطه بسته عرق کشند قدر خوراک از یک فنجان قهوه خوری تا چهار فنجان و طبیب را بحسب مزاج
و حالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز است چنانچه جهت تقویت معده آب بهی یک سیر و جهت تسخین و تقویت آن بهارنارنج پنج مثقال و جهت
حبس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کنند **عرق ابریشم** علوی خان که در تقویت قلب مجرب است ابریشم خام بیجاده مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه
بهمنین ... صندل سفید هر یک ده مثقال بهمنین خولنجان ساذج هندی هر یک پنج مثقال گل سرخ هفت مثقال بسباسه دارچینی ... هیل
هر یک سه مثقال نعناع خشک هر یک شش مثقال زعفران عنبر اشهب هر یک یک مثقال آب سیب و بهی و امرود و گلاب و عرق بیدمشک عرق
دارچینی هر یک نیم من تبریزی برگ تنبول یک صد عدد شیر تازه یک فنجان **غالیه** تقویت قلب و دماغ نماید و خفقان را نافع آید عنبر اشهب چهار
ماشه عود هندی هفت ماشه صندل سفید سه درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگدازند و دیگر ادویه سائیده بیامیزند و ببویند ما و اللحم
مقوی قلب و معمول گل گاوزبان گل نیلوفر گل سرخ گل بیدمشک تازه طباشیر هر یک یک توله برادهٔ صندل سفید چهار توله قرنفل

الایچی سفید دارچینی هر یک چهار ماشه مرغ جوان یک قطعه ادویه را با گوشت مرغ خوب بکوبند که یکذات شود در دیگ گلاب و عرق بیدمشک و آب صاف بقدر حاجت عرق کشند نوع دیگر که نافع است برای ضعف قلب و حدت ورم رحم و عسر طمث و درد رحم هنگام آمدن حیض تجربه است گوشت بز خاله فربه یک من دو چهار یک من تبریزی مرغ جوان فربه دو عدد هر یک پنج قطعه مجموع را از چربی و استخوان پاک کرده و ورق ورق تراشیده در دیگ نقره کباب نیم خام نموده طباشیر کشنیز مقشر خار خسک هر یک دو و نیم مثقال نمود دو مثقال تخم کل گل سرخ گل گاوزبان هر یک دو مثقال دارچینی دانه هیل هر یک یک مثقال درونج نیم کوفته داخل کرده عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق خارخسک آب انگور هر یک دو رطل آب خالص بقدر ضرورت داخل ساخته عرق کشند پس در عرق مذکور عنب الثعلب گل بنفشه هر یک بیست و پنج مثقال صندل سفید هفت نیم مثقال گل گاوزبان پنجاه مثقال گل سرخ تازه دو رطل گل سیوتی یک رطل داخل کرده بار دوم عرق کشند بعد در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک خالص زعفران هر یک یک مثقال در کیسه کتان بسته در ظرفی که در ان عرق چکد اندازند **نوع دیگر** که برای تقویت اعضای رئیسه دماغ و معده مفید است شیره مغز بادام شیره مغز تخم کدو شیره تخم خیارین هر یک چهار مثقال خس هندی ساذج برادهٔ صندل گل سرخ گل نسرین کشنیز مقشر ثعلب مصری هر یک سه مثقال دانه هیل قاقله ابریشم مقرض گاوزبان گل گاوزبان پوست ترنج شقاقل بهمنین تودریین بادرنجبویه برگ پودینه عود هر یک دو مثقال سنبل الطیب زرنباد صعتر کبابه اشنه زرنب خولنجان سعد قرنفل مصطکی طباشیر دارچینی درونج نارمشک بسباسه فرنجمشک هر واحد مثقال برگ تنبول زرد بیست و پنج عدد همه ازین کوفتنی است نیم کوفته در آب و گلاب تر کنند و گوشت بز یک ساله هفت آثار به پیه و استخوان جدا کرده آب یخنی برآورده با ادویه آمیخته عرق کشند و زعفران و عنبر و مشک و عطر کاذی هر یک نیم مثقال را در صره بسته بر دهان نیچه بندند که عرق بران چکد و اگر گرم زیاده خواهند عوض گوشت حلوان گوشت طیهو را اندازند مثل مرغ یک قطعه دراج دو قطعه تیهو چهار قطعه کنجشک سیزده قطعه از تخم اینها که پاک و صاف باشد کباب نیم خام کرده یا آب یخنی برآورده با ادویه عرق کشند **معجون طلا** که نهایت مقوی و مفرح است طباشیر چهار و نیم ماشه دانه هیل درونج عقربی عود غرقی گاوزبان گل گاوزبان بهمن سفید تودری سفید بوزیدان هر یک سه و نیم ماشه سنبل الطیب ساذج هندی سعد کوفی ابریشم مقرض هر یک دو نیم ماشه دارچینی سه ماشه بسباسه جوزبوا قرنفل سیوتی گلنار هر یک دو ماشه فرنفل یک ماشه مروارید ناسفته دو تولہ یاقوت سرخ لعل بدخشی زمرد بی جرم خوش رنگ هر یک یک تولہ کهربای شمعی زهر مهره خطائی هر یک سه ماشه یاقوت کبود زبرجد هر یک شش ماشه بسد مرجان سنگ یشب هر یک سه نیم ماشه رب انار ملاسی رب بهی رب ناشپاتی رب سیب هر یک نیم پاو آب انگور شیرین دو تولہ شهد خالص پاو آثار نبات سفید نیم آثار و نیم پاو عرق کیوڑه و گلاب عرق بیدمشک هر یک نیم آثار مشک خالص نه ماشه عنبر اشهب یک نیم تولہ زعفران نه ماشه ورق طلا دو نیم تولہ با دستور یاقوتی مرتب سازند خوراک دو ماشه **نوع دیگر** که در تقویت قلب و تفریح مستغنی از سائر تدابیر است نبات سفید نیم سیر عسل مصفی هفت دام آب سیب نیم پاو دوشاب نه دام در گلاب بقدر حاجت بقوام آورده عنبر اشهب با نبات صلایه کرده یک تولہ در ان حل سازند بعده ورق طلا یک هزار عدد یکایک انداخته خوب حل کنند بعد ازان مشک خالص نیم تولہ صلایه کرده داخل نموده چندان بزنند که یکذات شود و برای سفید رنگی آن سفیدی بیضهٔ مرغ سه عدد اضافه کرده می آید **مفرح یاقوتی بارد** حکیم علی که در تقویت دل گرم مزاج بی نظیر است و مقوی جمیع اعضای رئیسه است و معمول یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری ورق نقره کافور قیصوری هر یک سه ماشه بسد گل ارمنی کهربا تخم مورد گل بنفشه گلنار فارسی ورق طلا عنبر اشهب مشک تبتی هر یک یک ماشه مروارید ناسفته بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله منقی تخم خرفه مقشر تخم کاهوی مقشر بهمنین هر یک پنج ماشه صندل سرخ صندل سفید هر یک یک تولہ سه ماشه زرشک و نیم تولہ طباشیر سفید هفت ماشه تخم کاسنی دو ماشه شربت انار شیرین شربت سیب شربت حماض هر یک چهار تولہ و دو ماشه عرق کاسنی دو تولہ نبات سفید شش تولہ عسل مصفی بست تولہ عرق بیدمشک چهار تولہ بدستور مرتب سازند بجهت ناتهیین محرورین نیز بسیار لطیف و سریع الاثر است و بسیار جلیل القدر **مفرح یاقوتی معتدل** مائل بحرارت حکیم ممدوح گفته که از جمیع مفرحات اکتفا باین مفرح و مفرح ما قبل میکنیم و در امراض مختلفه میدهیم و گاهی از هر یک قدری ممزوج کرده میدهیم و نافع می آید و از عجایب منافع این مفرح آنست که اکثر اسهالات را نافع است و در امراض رحم و تقویت آن و حفظ جنین بغایت موثر و تام النفع و معمول و مجرب بلا تخلف مروارید ناسفته زعفران گاوزبان

[illegible] طباشیر کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر تخم [illegible] زرشک منقی اظفار الطیب تخم کدوی شیرین مغز زرنباد سفید بهمن سرخ کهربای شمعی پوست ترنج ابریشم مقرض [illegible] بسباسه مصطکی
تخم خیار تخم کاهو مقشر هریک دو درم صندل سفید بگلاب سوده عود غرقی درونج عقربی گل سرخ هریک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار صندل ورق نقره ورق طلا
کافور قیصوری کشنیز گل مختوم گل بابونه داغستانی لاجورد مغسول گل ارمنی قرنفل سنبل الطیب نارمشک هریک یک درم لعل بدخشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هریک یک مثقال
مشک اذفر نیم مثقال شربت حماض یکصد درم عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور ترتیب سازند شربتی یک مثقال و گاهی شربت فواکه شیرین و نبات سفید هریک یا و سیر عوض
شربت حماض گرفته بوزن کافور ربع مثقال و عسل سفید نیم پاو نموده و گاهی قند سفید عوض عسل نموده و گلاب و عرق کیوره و عرق بیدمشک افزوده هم شود **مفرح دلکشا**
که کمال تقویت دارد مروارید گل گاوزبان هریک پنج ماشه کهربای شمعی بسد آمله منقی [illegible] هریک چهار ماشه یاقوت سرخ عنبر اشهب بهمنین صندلین کشنیز مقشر
گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر هریک سه ماشه درونج عقربی ورق طلا کبابه چینی تودری زرد تودری سرخ هر واحد یک نیم ماشه
ورق نقره پوست بلیله کابلی عود قماری زعفران مصطکی هریک دو ماشه زرنباد قرنفل دارچینی هریک یک ماشه تخم بادرنجبویه سادج هندی پوست بیرون پسته
پوست زرد ترنج هریک دو نیم ماشه عصاره زرشک دو ماشه ادویه را کوفته بیخته آب سیب پنجاه ماشه آب بهی شفتالو ماشه آب ترنج [illegible] ماشه رب سیب هر ده ماشه
نبات سفید بقدر حاجت آبها و رب و نبات را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند و اگر خواهند که تقویت معده کنند درین مفرح را نوشندارو [illegible] سازند
آمله بست و پنج ماشه و خل کنند و در نسخه مجرب حکیم احمد موسوی وزن مروارید یک ماشه و عود قماری سه ماشه و زرنباد قرنفل هریک یک نیم ماشه و گل گاوزبان دو نیم ماشه
شربت سیب شیرین پنجاه ماشه و قند سه وزن ادویه است باقی بدستور **مفرح معتدل** تالیف حکیم [illegible] که بنهایت مقوی و آزموده است
یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ناسفته هریک ده ماشه کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض طباشیر تخم خرفه مقشر صندل سفید عصاره زرشک هریک پنج ماشه
مرجان قرمزی یشب سبز گاوزبان گل گاوزبان کشنیز مقشر گل ارمنی مغسول گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ هریک چهار ماشه عنبر اشهب پوست زرد ترنج تخم خشخاش
سفید هریک سه ماشه مشک تبتی [illegible] صنار مصطکی رومی درونج عقربی تخم فرنجمشک عود قماری گل نیلوفر هریک یک نیم ماشه صندل سرخ ورق طلا هریک [illegible] ماشه زرنباد
یک ماشه ورق نقره دو نیم ماشه اجزا را بدستور مقرر با شربت سیب شیرین و شربت شیرین معجون سازند شربتی یک مثقال **مفرح** [illegible] مخترع حکیم معتمد الملوک
جمیع امراض قلبی را نافع است و در حال تقویت قلب جمیع قویها نماید ابریشم خام مقرض دو مثقال برگ بادرنجبویه گل گاوزبان فرنجمشک هریک هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید
هریک پنج مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق مغسول [illegible] پوست زرد ترنج هریک شش مثقال سنبل رومی مصطکی هریک سه مثقال بادرنج خشک
نعناع خشک هریک دو مثقال عود قماری عنبر اشهب مشک تبتی زعفران بسباسه هریک یک درم بزرالبنج سفید در شیر خیسانیده خشک کرده نیم درم کوفته بیخته
بعسل مصفی و رب سیب شیرین مساوی سه وزن ادویه بسرشند شربتی دو مثقال **یاقوتی بارد** مقوی دل و جمیع اعضای رئیسه یاقوت رمانی مروارید ناسفته
کهربای شمعی هریک یک مثقال و چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر گل گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید هریک پنج مثقال طباشیر دو نیم مثقال
عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره هریک یک مثقال و یک دانگ نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین عسل مصفی هریک
بست مثقال گلاب عرق بیدمشک هریک پنجاه مثقال بدستور ترتیب سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** محافظ صحت بدن و روح [illegible] در زمانهای تحصر در مزاج برای تقویت
قوتها و حرارت غریزی و تعدیل مزاج منحرف و عادل و سهیم ندارد و مجرب و مخترع حکیم ذکاءالله خان مروارید ناسفته طباشیر یاقوت سرخ یشب سبز شفاف هر واحد
یک درم زهرمهره اصیل عنبر اشهب مشک خالص زعفران هریک نیم درم بگلاب و عرق بیدمشک حل نموده صندل سفید سرخ بگلاب سوده یک نیم درم غنچه گل سرخ
گل گاوزبان کوهی مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هر واحد دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین [illegible] آب ناشپاتی آب بهی
رسیده هریک بست و پنج درم گلاب بیدمشک هریک پنجاه درم قند سفید دو چند شربت فواکه بکجند ادویه ورق نقره یک نیم درم ورق طلا نیم درم بدستور قوام سازند
از آن یک درم تا سه درم تناول نمایند **یاقوتی** که قائم مقام جواهر مهره است مروارید ناسفته تحفه یک نیم توله یاقوت سرخ لعل بدخشی هریک یک توله زهرمهره خوش رنگ زبرجد هریک
شش ماشه زهرمهره خطائی سنگ یشب هریک پنج ماشه بسد چهار ماشه مرجان ابریشم مقرض هریک چهار و نیم ماشه گل گاوزبان برگ فرنجمشک بهمن سفید تودری سفید

طباشیر دانہ الائچی سفید درونج عقربی زرنباد شقاقل عود غرقی بادرنجبویہ ہر یک شش ماشہ مربائے سیب دو عدد مربائے بہی سہ عدد مربائے ناشپاتی سہ عدد مربائے آملہ دوازدہ
عدد آب انگور ولایتی آب انار ولایتی ہر یک یاؤ آثار عرق کیوڑہ گلاب خالص ہر یک نیم آثار عرق بید مشک یک نیم پاؤ نبات سفید نیم آثار مشک خالص ہفت ماشہ
عنبر اشہب نہ ماشہ زعفران شش ماشہ ورق طلا دو تولہ بدستور معجون ساختہ چہل روز در خانہ گندم داشتہ از دہ ماشہ تا چہار ماشہ خوراک ست **یاقوتی**
معتدل کہ برائے تقویت اعضائے رئیسہ ہموارہ محمول ست مروارید ناسفتہ شش ماشہ یاقوت رمانی لاجورد مغسول ہر یک ہشت ماشہ کہربائے شمعی سہ ماشہ تخم گل گاؤزبان
بادرنجبویہ کشنیز مقشر طباشیر دانہ ہیل بہمن سرخ بہمن سفید صندل سفید ہر یک یک تولہ مغز تخم کدوئے شیرین مغز تخم ہندوانہ تخم خرفہ ہر یک دو تولہ ابریشم مقرض
زعفران ورق نقرہ ہر یک شش ماشہ عنبر اشہب چہار ماشہ مشک خالص ورق طلا ہر یک دو ماشہ شربت فواکہ دو تولہ شربت سیب بست تولہ نبات سفید
نیم آثار گلاب عرق بید مشک عرق شاہترہ ہر یک پاؤ سیر اول قند را با عرقیات بقوام آوردہ ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ ضم نمایند و جواہرات بگلاب سودہ اضافہ کنند
وگاہی عوض شربت فواکہ شربت انار شیرین و ترش و شربت بہی و شربت امرود ہر یک دو تولہ و شربت زرشک نیم پاؤ گرفتہ و بوزن نبات سہ پاؤ ساختہ و
بادرنجبویہ برعایت حرارت مزاج طرح نمودہ و بسیار مفید یافتہ **مفرح** دیگر کہ بسیار قوی ست یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید ہر یک یک مثقال
لعل بدخشی فیروزہ ہر یک چہار ماشہ زمرد سبز دہ ماشہ عقیق یمنی یک مثقال یشب سبز چہار ماشہ یشب سفید نیم مثقال مروارید ناسفتہ یک مثقال کہربائے شمعی
لاجورد مغسول ہر یک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاؤزبان پوست ترنج ہر یک یک نیم مثقال ابریشم مقرض برگ قرنفل یا عوض او ساذج ہندی گل نیلوفر
صندل سفید گل سرخ عود قماری قرنفل دارچینی قاقلہ کبار ہر یک چہار ماشہ پوست بیرون پستہ بادرنجبویہ درونج عقربی گل مختوم عنبر اشہب گل دارچینی بہمن سفید
ہر یک یک مثقال آملہ مقشر پوست ہلیلہ کابلی ہر یک دو نیم مثقال عصارہ زرشک سہ مثقال گل ارمنی سنبل الطیب ساذج ہندی بہمن سرخ ورق طلا
ہر یک نیم مثقال طباشیر سفید شش ماشہ مشک خالص یک نیم ماشہ کافور قیصوری نبات سفید نیم سیر بدستور مقرری ترتیب سازند **یاقوتی** مقوی اعضائے رئیسہ
ومعمول گاؤزبان گل گاؤزبان صندل سفید بگلاب سودہ گل سرخ ورق نقرہ ہر یک سہ درم طباشیر یشب سبز کشنیز مقشر خرفہ مقشر دانہ ہیل ورق طلا
ہر یک دو درم مروارید کہربا بسد یاقوت ابریشم مقرض پوست ترنج ہر یک یک نیم درم زرشک سہ تولہ شربت انار شیرین ولایتی نیم پاؤ قند سفید
پاؤ آثار گلاب نیم پاؤ مشک عنبر ہر واحد ربع درم زعفران یک درم مربائے آملہ ہلیلہ ہر واحد پنج عدد بدستور سازند **اقوال بعض اطبا**
صاحب القیاس نوشتہ کہ اگر ضعف قلب بسبب کثرت سیلان خون بواسیر یا حیض و یا دیگر استفراغات باشد جہت امالہ اول دست و پا را ببندند و محکم
ببندند و رگ صافن و باسلیق زنند و موافق قوت خون بگیرند و طباشیر لاجورد مغسول گل ارمنی ہر یک یک ماشہ در خمیرہ گاؤزبان عنبری علوی خانی
نہ ماشہ سرشتہ با عرق عنبر نہ تولہ دہند و یا ادویہ مذکورہ در آملہ مربی یک عدد و ورق نقرہ یک عدد آمیختہ بالعاب گاؤزبان ہفت ماشہ در عرق شاہترہ
و گاؤزبان ہر یک پنج تولہ و کیوڑہ چہار تولہ تخم بالنگو ہفت ماشہ پاشیدہ و بخیہ زنند و یا مفرح گیلانی با ماء اللحم دہند و آنچہ برائے ضعف و اختلاج قلب
جواہر مہرہ دو ماشہ در دواء المسک شیرین یا علوی خانی نہ ماشہ ورق طلا دو عدد سرشتہ شربت کیوڑہ و سیب ہر یک دو تولہ در عرق افسنتین و کیوڑہ
ہر یک چہار تولہ گلاب ہفت تولہ عرق بہار کہ نہ سہ تولہ تخم بادرنجبویہ پنج ماشہ با ہندی دہند کہ نفع میکند برائے ضعف قلب دواء المسک و مثرودیطوس
و امین و دواء الکبیر و مصطکی دارچینی دار فلفل نمام و تخم شاہسپرم بادرنجبویہ بسباسہ ہندی کشنیز خشک سنبل الطیب ہر واحد یک جزو کہربا بسد
مروارید طباشیر ہر واحد نیم جزو مشک سدس جزو در عسل ہلیلہ مربی بسرشند و یا قارسے آملہ و ہلیلہ سیاہ و چو شنا ہند دو آب و عود یک جزو و عسل آمیختہ
بقوام آرند و ادویہ را با آن معجون سازند و بخور رشاد و بنفشہ مطیبوب حار و غالیہ بمالند و بخور و شراب ریحانی و تخم جدی و ماکیان و دردی بفقہ بیضہ نیمبرشت
استعمال نمایند و راحت و لہو و سرور اختیار کنند و از جملہ تعب خاصہ نفسانی مثل ہم و غم و سہر و غضب اجتناب نمایند و ہم اوگوید کہ از ادویہ نافع قلب
بالخاصیت بسد و کہربا و مروارید ناسفتہ و صندل و س و ابریشم خام و بہمنین و آملہ و کشنیز و بادرنجبویہ و گاؤزبان و بادرنجبویہ و فرنجمشک و پوست ترنج
و تخم دو مشک و عنبر و مصطکی و غیرہ آن از ادویہ است صاحب کامل نوشتہ کہ از ادویہ مفردہ در تقویت قلب دہلل او عود ہندی

ومشک سه تولہ فلفل و مصطکی و کهربا و بسد و مروارید و ابریشم خام زرد ابا و بادرنجبویه کشنیز خشک ست و دیگر ادویه مفرده مقوی قلب قوابض که در علاج قلب مسطور شد حسب مزاج مریض اختیار نمایند

علاج خفقان از ذکاء حس قلب

اغذیه مغلظه همچون کله پاچه و هریسه تناول کنند و تقویت قلب بادویه مقوی قلب و قوابض نمایند و مخدرات و مسکرات مثل آب کوکنار و افیون و بزرالبنج باعتدال آرند و خمیره منشا و مسکرات مخترع حاجی خان بخورند و بزرالبنج و بابونه و سبوس گندم و کوکنار و برگ مورد هر یک یا و قار جوش کرده بر سینه انکباب نمایند و اندک کوکنار در گلاب و عرق بید ساده دادن عظیم الاثر است و همچنین برگ تنباکو و بهمه انچه در علاج امراض دماغی از ذکاء حس مسطور شد حسب حاجت بکار برند

علاج خفقان شرکی

اگر از مشارکت معده باشد اصلاح معده بگلقند و سکنجبین کنند و جوارشات حاره و بارده حسب مزاج بخورند و تنقیه معده حسب غلبه خلط نمایند چنانچه در محل آن مفصل مرقوم گردد و بقول صاحب حاوی در صورت اجتماع خلط لزج در معده هر صبح اصل السوس نیم کوفته سه درم جوشانیده صاف نموده شکر تبرزد کرده بنوشند و غذا مزوره نخود بنوشند بدهند و بعد از ان باید که در ان تخم شبت و تخم خربزه نیم کوفته بجهت جوشانیده باشند قدرے نمک و عسل حل کرده بنوشند و مرغ بروغن کنجد آلوده بحلق گردانیده قی آورند انگاه بجوارش عود و مصطکی و عنبر و مفرحات یاقوتی قلب و معده را تقویت دهند و اگر بالغم غلیظ لزج سودا یار باشد بدو در قی بالغم سودا برآید و ترشی دهن و سوزش فم باشد بعد نضج باین حب تنقیه نمایند تربد سفید افتیمون هر واحد یک درم خاشا تخم حنظل غاریقون حجر ارمنی هر واحد یک دانگ سقمونیا مشوی نیم دانگ نمک نفطی یک دانگ اسطوخودوس نیم درم مقل یک دانگ کوفته بیخته بآب بادیان یا آب شاهتره سرشته حبها سازند و صبح خورده باد و هر انتظار اسهال نمایند و چون آثار صحت ظاهر شود بعد از ان جوارشات مذکوره بخورند و اگر بالغم صفرا باشد و صفرا بآن در قی برآید و عطش و لهیب باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره نخود و ماش بمغز بادام سازند و تنقیه معده باین حب کنند تربد افتیمون سنای مکی شاهتره هر واحد یک درم هلیله زرد گل سرخ لاجورد مغسول هر واحد نیم درم کوفته بیخته بآب بادرنجبویه یا آب بادیان یا آب گاوزبان حبها سازند و سحرگاه بخورند تا نیم روز بران صبر کنند بعده جلاب باردا شکر سفید و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم و تخم ریحان سه درم بنوشانند و در آخر روز غذا از آب گوشت بخورند و بعد تنقیه رب مقوی قلب و معده مثل رب سیب و به و حماض و لیمو و مانند آن بخورند و غذا مزوره از آب انار یا زرشک یا تمر هندی با نخود و مغز بادام و شکر سفید دهند از نسخ الرئیس می فرماید که خفقان بمشارکت معده اگر از خلط غلیظ باشد علاج آن قی بعد طعام و بعد تناول ملطفات مثل عصاره ترب و سکنجبین و بعده اسهال بایارجات کبار مثل لوغاذیا و شبا دریطوس یا ایارج فیقرا مقوی بشحم حنظل و غاریقون و افتیمون باید کرد و اگر بسبب صفرا است لذاع باشد علاج بتقویت معده برب فواکه عطره مثل سیب و به خصوصا بعد طعام و امرود و مانند آن و بآنکه طبیعت بلین و اجتناب از انچه مستحیل بخلط مراری گردد و تدبیر تعدیل معده کنند و کذلک اگر طعام در ان فاسد گردد باید که تدبیر آن نمایند بدانچه تقویت معده بر هضم چیزے نماید که در ان فاسد شده چنانچه در باب معده مذکور گردد و همچنین قطع سبب بآن تدبیر نمایند و کذا با وجود آن منفعل یعنی دل را تقویت دهند تا که تاثیر قبول نکند و بر قطع سبب بدون تقویت منفعل اقتصار نمایند بلکه واجب است که معدا کات تعهد تقویت قلب بادویه قلبیه کنند اکنون چند نسخه مطب استاذ مفید این فرع بقلم می آیند بادرنجبویه گاوزبان آمله هر یک چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه جوشانیده و نبات سفید داخل کرده دهند و بصورت قبض حبس مواد رطوبی و بخارات بلغمی در احشا دواء المسک همراه گل بنفشه شش ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس کوفته چهار ماشه گاوزبان خیارین کوفته هر یک شش ماشه بادیان نیم کوفته چهار ماشه جوشانیده و شربت بزوری دو تولہ دهند و برای تلیین و اخراج مواد غلیظه معده دواء المسک معتدل خورد و گل بنفشه سه ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه سنای مکی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده گلقند سه تولہ غذا شوربا سے قلیه با خشکه و بجهت اجتماع سودا در معده بالنگو اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده و نبات تولہ و برای ضعف قلب سفوف ادویه مقوی معده و گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه بادرنجبویه یک ماشه فلفل یک عدد عود دو ماشه جوشانیده و نبات داخل کرده بدهند و ایضا گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه

باد رنجبویه چهار ماشه سنبل الطیب دو ماشه گشنیز خشک بریان و صندل سفید هر یک شش ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در خفقان با ضعف
هضم دواء المسک معتدل پنج ماشه بجوارش عود پنج ماشه سرشته همراه عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت سیب بخورند و در صورت خفقان
با ضعف هضم دو نزله مصطکی سوده یک ماشه بجوارش صندل یا قوذا هر یک شش ماشه سرشته همراه بنفشه چهار ماشه زوفا سه خشک سه ماشه
جوشانیده نبات یک توله داخل کرده بدهند و در خفقان با سوء هضم دواء المسک معتدل شش ماشه خورده گلقند دو توله بعرق کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک
پنج توله مالیده تخم خرفه خشک چهار ماشه پاشیده دهند و برای بخارات معده و سوء هضم و ضعف معده و سقوط اشتها انوشدارو سه لولوی بعرق
کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب شربت انارین دهند و ایضاً برای ضعف معده و خفقان و بول زرد دواء المسک دو ماشه بگلقند نه ماشه
سرشته و طباشیر مصطکی با گلقند و یا هلیله مربی معتدل است و برای ضعف معده حار و قبض طبع و خشکی دهان شربت انار بعرق کاسنی فدای حکیمی مربع خرفه
و در ضعف معده گرم تر با ب دهان گلقند و شربت لیمون و نوشدارو و شربت انار و ایضاً طباشیر یک ماشه بگلقند یک توله بالائش سکنجبین گلاب
و در صفراء بار طوبت معده آمیخته جوارش طباشیر مسهل بعد تنقیه صبر و مربای هلیله و اطریفل مبرد مجفف معده و جوارشات مجفف غیر مسخن معده
نافع است و ایضاً شیره تخم خیارین شش ماشه عرق بادیان ده توله گلاب سکنجبین ساده یا بزوری کاسنی بجای خیارین و شربت انارین بجای سکنجبین و
عرق کیوڑه اضافه کنند و بصورت ضعف و گرمی و تشنگی و غثیان زهر مهره سوده طباشیر سفید و دانه هیل هر یک چهار سرخ سائیده در رب رنگتره آمیخته
همراه لعاب بهدانه شیره تخم خرفه عرق شاهتره عرق کیوڑه گلاب رب رنگتره خاکستی بدهند با زیره و نیم خشخاش برای غثیان و بار تنگ عوض خاکستی برای
اسهال افزایند و در صورت تبخیر و ریاح معدی هلیله مربی یک عدد با دانه هیل و مصطکی یک یک ماشه و اطریفل کشنیزی تالیف حکیم ذکاء الله خان مفید بود
خمیره گاوزبان یا خمیره مروارید با گلاب و شربت اسطوخودوس و بزوری لقمه پاشیده معمول است و انوشدارو سه لولوی و جوارش مخترع حکیم اجمل خان
و جوارش آمله و جوارش صندل و جوارش زعفران و خمیره صندل حامض و دواء المسک معتدل علوی خانی و معجون صندل نافع و اگر از مشارکت
مراق باشد علاج مراق نمایند و ایضاً در مزاج مراقی حوابس انجره مثل کشنیز دعود و غیره و فصد صافن مفید و اطریفل کشنیزی تالیف ذکاء الله خان
وانوشدارو سه لولوی علوی خانی و دواء المسک معتدل علوی خانی و شربت الغراب و شراب التفاحین و معجون صندل نافع و گل نیلوفر چهار
ماشه سبوس گندم نه ماشه سپستان ده دانه جوشانیده قدرے شکر انداخته نوشیدن برائے خفقان مراقی و نزله نافع است و ایضاً برای
خفقان و مراق دواء المسک معتدل بورق نقره پیچیده بخورند بالائش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته بنوشند
و برای ثقل مربای سیب مربای آمله مربای تمر هندی و تر کاری توری و جهت خفقان و مراق و نزله و بو سیر زرنباد یک ماشه سوده بدرود دواء المسک
هفت ماشه سرشته بخورند و شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره تخم کاهو شش ماشه لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه در عرق کیوڑه عرق بید ساده بر آورده
شربت انار شیرین داخل کرده تخم خرفه خشک چهار ماشه پاشیده بنوشند و در نسخه دیگر عرق شاهتره و شربت بزوری دو توله بجای شربت انار است و ایضاً برای
خفقان مراقی که از خوردن معجون حار هندی برای باه از حرارت جگر و احتراق عارض شده باشد شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شیره تخم کاسنی پنج ماشه
شیره مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بزوری تودری سفید دهند و دوم روز تر خاکستی بجای تودری و سوم روز
گلقند بعده برای احتراق و سوداء منفعه نمایند و از عناب پنج دانه بعرق شاهتره ده توله مالیده شیره کاسنی شش ماشه شیره دانه هیل سه ماشه شیره خیارین شش
شش ماشه عرق کیوڑه دو توله نبات توله داخل کرده تسکین داده و بعد مسهل کنند و منضج از عناب پنج دانه گل بنفشه گل نیلوفر بادرنجبویه زرشک منقی
گاوزبان هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شاهتره و تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند بعده نضج از قاروره دریافت
فلوس خیار شنبر شش توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده مسهل دهند و فردای آن تبرید آمله مربی یک عدد بورق نقره یک عدد پیچیده گلاب چهار توله عرق کیوڑه
دو توله نبات یک توله بدهند و بجهت آخر روز تبرید لعاب اسپغول و غیره و اگر در بجای مثانه پیدا شود تدبیرات مع تجویز هضم و منقی ریاح از شیره تخم خشخاش

شیره تخم خربزه هر یک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه عرقیات شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند بازطبیخ سنبل مدرو منقی ریاح و با تخم ازگل سرخ بادیان کرویا پرسیاوشان بسفایج هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خربزه شش ماشه حب قرطم نه ماشه بعرق بادیان ده توله گلاب عرق کیوره هر یک چهار توله جوشانیده گلقند سه توله بدهند و جوزبوا بروغن گل سوده گرم بر شانه بمالند باز برعایت ریح و بواسیر مقل یک ماشه سوده با طریفل صغیر عرق دهند باز الاچی خرد سه ماشه بادیان بسفایج چهار چهار ماشه جوشانیده و نبات ودر غذا ازمین کند جائز دارند و طباشیر سوده بمفرح سرشته با عرقیات بدهند و اگر از بد پرهیزی غش شود آنوسنجار ادو دانه بعرق بادیان ده توله مالیده و نبات دو توله داخل کرده دهند و اگر اسهال زرد رنگ از ضعف هضم و خرابی معده حادث شود طباشیر یک ماشه سوده بجوارش انارین شش ماشه سرشته عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوره هر یک پنج توله شربت به شیرین دو توله بارتنگ یا تخم ریحان چهار ماشه بدهند و آن تا برای خفقان مراقی شیره خیارین شیره کاسنی هر یک شش ماشه عرق شاهتره شربت نیلوفر دو توله اسپغول چهار ماشه پاشیده دوم روز بجای شربت گلقند برای تحویه هم سوم روز آنکه مربی افزایند غذا اشنه باز آب کاسنی سبز مروق ده توله شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله باز رس زرشک چهار ماشه باز رس گل صغیر چهار ماشه باز رس طباشیر چهار ماشه به تبادل همراه آب کاسنی مروق از هفت توله تا پانزده توله دهند و آن لتوح نیز برای خفقان مراقی نافع و رسته برگ بادرنجبویه چهار ماشه افتیمون چهار ماشه افسنتین رومی دو ماشه گاوزبان شش ماشه در پاو آثار عرق عنب الثعلب گرم کرده شب تر نموده صبح مالیده صاف نموده نبات دو توله حل کرده بنوشند بعد چهار روز آب زلال مغز فلوس خیارشنبر دو توله که در گلاب نیم پاو شب تر کرده گرفته باشند بالتقویت مذکور آمیخته بجای نبات ترنجبین حل کرده بنوشند و اگر بمشارکت دماغ باشد برای تقویت آن آنچه در علاج ضعف دماغ گذشت بعمل آرند و از نوشدارو سے لولوی بخورند و اگر از سدد ریه افتد علاجش همان ست که در علاج ربو و غیره امراض ریه مسطور شد و اگر از مشارکت امعا باشد مثل از تولد دیدان عارض شود تفحص در اخراج آن کوشند بطریقیکه در فصل دیدان خواهد آمد مع التقویت عصب با دویه قلبیه تا ابخره متصاعده از دیدان را قبول نکنند و ایضاً ادویه که ذی عطریت و مقوی دل و مخرج سودا باشند مانند افتیمون افسنتین بسفایج درونج [illegible] بادرنجبویه و پنج کبر و کرفس و گل سرخ و امثال اینها بیشتر از دیگر ادویه داخل سازند و غذا بگوشت گوسفند و شیر برنج اکتفا کنند و اگر از مشارکت اوعیه منی و رحم باشد بسبب ابخره منی و احتباس حیض امر بجماع فرمایند و صبح آن رگ صافن و یا باسلیق زنند و خمیره صندل مرکب علوی خان همراه عرق کیوره دهند و فرزجات و مطبوخات از مدرات حیض بعمل آرند و صافن کشایند و شربت کشوث درین باب مجرب ست و اگر بمشارکت همه بدن باشد بصورت تپ علاج آن نمایند بنحویکه در باب حمیات خواهد آمد چه هرگاه در آخر غب تغیر خالص و شطر الغب اختلاج قلب پدید آید خمیره مروارید با ماء اللحم و عرق زردک دهند و در حالت شرب سموم و لدغ حیوانات زهردار ازاله سم نمایند بدانچه در بحث سموم مسطور گردد و بیشتر در تقویت قلب کوشند هر دوائیکه دهند در ان ترشی ترنج و لیمون کاغذی وغیره بسیار باشد ❊

غشی

عبارت ست از معطل شدن اکثر قواے محرکه و حساسه از افعال خود بسبب ضعف قلب سواے محرکه آلات نفس و حس لمس که آن قدرے باقی می ماند و نبضش از بعضے رسیدن ایذا بالقلب ست از تحلل روح یا از احتقان او بسبب فرط استفراغ یا وجع یا امتلا یا از ابخره ردیه یا سم یا ورم در ان یا در نواحی آن بجهت آنکه شدت اسباب خفقان باعث غشی ست و کمال قوت غشی موت و چون سبب ضعیف باشد حالتے میان غشی و خفقان رو دهد و آن را غشی و کازرونی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که سبب او یا موذی ست که بر قلب وارد شود چنانچه نزد نوبت حمیات و خصوصاً حمیات وبائی بسبب ماده خانقه و وصول ابخره فاسده بطرف روح که برسبب آن قلب و نزد از جاع لسع و استعمال سموم و شم چیزے و وصول ابخره دوائیه خارجیه مثل او خنه اتون و مانند آن و بدنیه مثل بخار فاسد از عفونت مانند معده و غیر آن بسبب قلب که بدان سبب قلب منقبض گردد و گاه بسبب دیدان باشد که بسبب فم معده و مسعود کنند و یا بسوء مزاج سازج یا مادی باشد که قلب عارض گردد و روح بجانب قلب بسبب آن مجتمع شود و یا رقت روح و تحلل آن بسبب تحلل مفرط چنانچه نزد گرسنگی و استفراغ مفرط و وجع شدید بسبب استفراغ اسهال برائے تداوے ستہ گاه بشرکت معده یا عضو دیگر مثل کبد و امعا و رحم باشد و گاه از ورم قلب و گاه از انسداد شریان وریدی و رو سےء آنست که در ان

چه ازین جهت قلب سرد و از انسداد مسالک ابهر و آن شریانی ست که روح از قلب بجمیع بدن سلوک می یابد و قرشی در شرح قانون نوشته که اسباب
قریبه برای حدوث غشی سه نوع ست یکی آنکه در قلب چنانچه از ضعف شدید از انقباضی که بآن ارواح کثیر بسوی شرایین مندفع می شود عارض گردد دوم امر
در روح چنانچه بسیار اندک باشد حتی که انقباض قلب موجب برای نفوذ شئ کثیر از روح بسوی شرایین نباشد و یا روح شدید التحرک باشد بسوی داخل باشد حتی که
باطراف شرایین ظاهر نافذ نشود و اگرچه انقباض قلب قوی تام باشد یا روح قوی النفس باشد بسیار بود سوم امر خارج از آن چنانچه شرایین ضیق باشند که برای نفوذ روح
کثیر بسوی اطراف ظاهر او مطاوعت نکنند و اسباب بعیده غشی اسباب این سه سبب ست و طبری گوید که کل اسباب مهیج غشی جمل و هشت سبب ست و
آنجمله اسباب تحت چهار جنس ست اول سقوط قوت و همه آنچه مشاکل اوست تحت او باشد دوم استفراغات و انواع همه استفراغات تحت اوست سوم آلام و
اصناف کل آلام تحت اونست چهارم آفات و نکایات که بنفس اعضا واقع شوند و قریب باین قول سعید ابن هبة الله گفته که سبب غشی یا انحلال قوت حیوانی
دفعةً یا امتلاست یا استفراغ یا الم یا سوء مزاج و استدلال نماید بر امتلا تخمه و بر استفراغ بنزف و اسهال و بر الم بآفت حادثه در معده یا در عضلات
و بر سوء مزاج حار بحمیات محرقه و بر بارد بعلت مسمی بولیموس و مسیحی گفته که غشی انحلال قوت حیوانیه است دفعةً یا از امتلاست که بقوت ثقل آرد و یا منضغط
سازد چنانچه عارض میشود از امتلای عروق از اخلاط و امتلای معده از طعام در تخمه و امتلای دماغ چنانچه در سکته و یا از استفراغ که تحلیل قوت و انتشار آن کند
چنانچه در استطلاق شکم و شرب دوا و عرق مفرط و خروج خون بفصد و رعاف و طمث و نفاس و خروج ریم از خراج و امساک از طعام و تعب شدید و مانند آن
حادث می گردد و یا از سوء مزاج حار چنانچه در حمیات یا بارد چنانچه در بولیموس عارض میشود و یا وجع شدید که تحلیل قوت و استفراغ روح نماید مثل درد که
در فم معده باشد و در قولنج و در قروح مفاصل و غیر آن از امراضیکه از آن اوجاع شدیده حادث شود و وجع در باب استفراغ داخل ست بر آنکه استفراغ روح
می نماید و ایضاً گاه حادث میشود غشی در اختناق رحم عند ارتفاع بخارات بارده از رحم بسوی قلب و سباست که حادث می گردد غشی از فساد جوهر عضو و موت او و تر
متادی شدن بخارات بارد از آن بسوی قلب و ایضاً غشی حادث میشود از وجع که بقلب عارض گردد و آن غشی قلبی گویند و از این نوع موت دفعةً بهم میرسد
و ایضاً گاه غشی در ابتدای نوائب حمیات ظاهر میشود یا بسبب وجع که حادث گردد از حرارت و یا بسبب انصباب اخلاط عفن در وقت نوبت تب بسوی معده که
تثقیل گرداند قوت حیوانیه را و یا آنکه صاحب تب را ورم در بعض اعضای جلیلة الخطر باشد که چون ماده درین وقت بسوی ناحیه ورم بریزد در آن زیادتی نماید و وجع او
شدت کند و غشی حادث گردد و یا صاحب حمی را ضعف در فم معده باشد پس قبول کند آنچه از اخلاط بسوی آن منصب گردد و معده اگر ممتلی باشد ثقل و انضغاط
قوت آرد و غشی حادث کند و اگر بروی مزاج بود از آن وجع بهم رساند تابع او غشی باشد و گاه عارض می شود غشی از عوارض نفس یا از فزع بسبب نزول
حرارت غریزی و قوت حیوانی بسوی قعر بدن دفعةً و یا از غضب بسبب خروج حرارت غریزیه و تبدد آن الکیلانی بدانکه سبب کلی غشی سه امرست
یکی تحلیل روح قلبی بواسطه فرط استفراغ یا کثرت فرحت و لذت دفعةً یا شدت وجع یا سموم حاره دوم احتقان روح در قلب بباعث امتلای عنیف بط
از شرب شراب و اخلاط و ابخره ردیه یا غم و ترس عظیم ناگهانی یا سموم بارده یا حدوث سده در شریان و ریه در ابهر سوم قلت تولد روح بسبب سوء
مزاج در قلب و استعمال اغذیه فاسده بالجمله هر کدام ازین اسباب ثلثه که باشد ضعف در قلب می آرد و ضعف قلب باعث ضعف جمیع قوی تا بحدیست
چه مدار همه قوی از قوت حیوانیه قلبیه است و آن موجب غشی میشود و قریب انیست آنچه شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که سبب غشی ضعف قلب
و اجتماع کل روح در آنست بواسطه یکی از سه سبب اول آنکه بسبب تحریک او بسوی داخل چنانچه بعد استفراغات قویه از فصد و اسهال و در فزع
مفرط میباشد و یا بسبب احتقان او در داخل پس تنفس نمی یابد چنانچه در انسداد ابهر و یا بسبب غلظت و رقت او پس حاصل نمی شود سوم موجود در معادن روح چون
غشی از جمله امراض اوعیه است پس لاجرم یا از قبیل امتلای مفرط باشد یا خلو زیاده از آنچه باید یا انسداد مانع چیزی که از آن و بسوی آن جاری میگردد
و اسباب این یا امتلا از ماده خانقه بکثرت یا سده باشد و یا استفراغ محلل روح و یا عدم بدل ما یتحلل و جوع شدید و ضعیف ترین مردم از روی صبر بر آن
کسانی ست که منسوب بنحیفان و تیهیجان باشند مثل صبیان و آنکه قریب ایشان باشند و مشایخ و ناقهین و امامنتهیان و در سن

احتمال آن می کنند و این بسبب قوت تویه آنها باشد و احتمال او در سر باشد و اگر ما بیبا شد و یا سوء مزاج ساذج مستحکم یا عظیم که دفعةً عارض گردد و یا
وجع شدید یا ورم یا ضعف از قوای مبادی رئیسه و خصوصاً قلب پس دماغ پس کبد و یا ضعف عضو مشارک مثل فم معده و آفت عضو دیگر و یا ضعف جمله
بدن و هزال و نحافت او و آفت جمیع اعضا و یا استیلاء عارض نفسانی و اکثر این بمشایخ و ضعفا و ناقهین افتد و یا وصول کیفیت مضاد جوهر خود بمزاج
قلب و روح از خارج یا داخل مثل اشتمام رسن چاهها و مواضعیکه در حمیات وبائیه و از بدبوی جیف و نفوذ کیفیت سموم مسموم بسوی قلب می افتد و امثال آنست که
بمشارکت شریان باشد چنانچه از وقوع لسع حیوان سمی بر شریان و ازین قبیل است آنچه عارض میشود بسبب دیدان که بسوی فم معده صعود کنند
و منقطع میل زیاده تر بدان ازین آنست اما امتلاء مواد خلطی یا ریحی حادث میکند غشی را یا بسبب کثرت و تسدید او مجاری روح و حصر حجاب روح
در قلب تا آنکه مختنق شود و ازین قبیل است انصباب از اخلاط کثیره و یا خون بسیار بسوی معده یا صدر و مانند آن یا انتقال از ماده ورم خناق و
ذات الجنب و ذات الریه بناحیه قلب و غیره و یا بسبب جمود آن در مسام و تسدید مجاری و خصوصاً در اعضای نفسیه و امثال آنست که عام در جمیع عروق بدن
باشد و اگرچه آن بکثرت فعل نکند و یا بسبب شدت اذیت آن بکیفیت ردیه یا لذاعه یا محرقه بسیار و غشی که در ابتدای نوائب حمیات افتد
ازین قبیل است و سببش اخلاط غلیظه لزجه یا لذاعه یا محرقه است و گاه این بقرب قلب و گاه در اعضای دیگر مشارک قلب مثل دماغ میباشد و چون در دماغ
سده کامله حادث شود سکته بهم رساند غشی لامحاله باشد و گاهی در معده میباشد بسبب تخمه یا بسبب ضعف حادث که بآن قابل تجاذب مواد بارد یا حار بسوی
فم آن باشد و گاهی بسبب کثرت سده در عروق بدن باشد و این مواد و امتلاء بیشتر از افراط اکل و شرب و تواتر تخمه یا بسبب سوء هضم باشد حتی که
منتشر گردد از آن در بدن چندانکه عروق را پر سازد و مسالک نفس مسدود کند و ایضاً این مواد کثیر گاه اعانت می کند بر غشی بجهت حرمان بدن
از غذا بهر آنکه بدن میماند طریق غذای جدید را و خود مستحیل نمیشود بسوی غذا بنابر آنکه بسبب کثرت خود بر طبیعت مستولی میشود و از آن منفعل نمیگردد و معده
و خارج بدن از آن فاسد میگردد و این مواد که بکثرت یا برودت خود غشی حادث میکند آنست که چون در معده افتد و کمیت و برودت آن کمتر باشد
کرب غشی آرد و اما استفراغ مفرط سبب غشی بنابر آنست که چون رطوبات بدنی اخراج یابند خواه فاسد باشند یا صالح بتبعیت آن
ارواح و قوی نیز خارج میشوند و اکثر از آنها تحلیل میگردند و آن استفراغ یا استطلاق شکم از دست یا اسهال متواتر یا زلق الامعاء و المعده یا سحج یا قی بسیار
یا رعاف یا خروج خون مفرط از عضو دیگر مثل زدن عروق مقعده و بواسیر یا جراحت و نفث الدم یا [illegible] و دیگر چون حیض و نفاس و بول الدم یا
بزل آب استسقا یا شگافتن دبیله و اخراج ماده تمامه یکبار یا کثرت ریاضت یا طول مقام در حمام حار شدید التعریق یا بسبب از اسباب تعریق عرق مفرط
فاحل عرق نزلة مثل حرارت هوا آن مثل تخلخل بدن مفرط و یا رقت اخلاط در جوهر طبائع او باشد و چون غشی عند استفراغ اخلاط عارض
شود و قوت حیوانی هنوز قوی باشد آن غشی مخوف نبود و این مثل غشی است که بعد فصد عارض شود و گویند غشی که در ابتدای عرق خالص و ابتدای
حمی که در باطن صاحبش ورم نبود حادث گردد هم از قبیل استفراغی است و آنچه در ابتدای حمیات دیگر افتد از اقسام امتلائی است و اما سوء مزاج
ساذج سبب غشی چنان باشد که ضعیف میکند قلب را و تحلیل قوت می نماید اگر حار باشد و تخدیر قوت و اخماد حرارت و اطفاء آن میکند
اگر بارد باشد و تخفیف رطوبت و تنشیف آن پس تنقیص حرارت می نماید اگر یابس باشد و اخماد حرارت میکند اگر رطب باشد و اما وجع حادث
میکند غشی را بسبب فرط تحلیل او روح را چنانچه در ایلاوس و قولنج و درد اندت مفرط عارض در اعضای حساسه از فم معده و امعاء و مانند آن
و مثل جراحات عصب و قروح آن و لذع عارض از لسع عقرب و زنبور و در قروح مفاصل ممنوع با حکاک مفرط ما بین آنها بسبب انصباب مواد موذیه و
مثل اوجاع قروح ساعیه [illegible] لشدت ایجاع او بسبب حدت او و اکل او و اما ورم حادث می نماید غشی را بسبب عظم او بظاهر باشد یا باطن که
فاسد میکند مزاج قلب را بتوسط مادیه شرائین و یا بسبب عضوی که در آنست مثل غلاف قلب یا عضو قریب از قلب باشد و اگرچه ورم بسیار
عظیم باشد بجهت آنکه او کار ورم عظیم بعیدی می کند و یا بسبب وجع چون با آن شدت کند و بعضی گویند که ورم یا در جوهر دل باشد و یا اندر غلاف او

و یا در رود عصبیه زائد که آنرا اذنی القلب گویند و غشی که از ورم گرم در دل افتد آنرا غشی قلبی نامند و آن مهلک ست و آنچه از ورم غلاف یا اذنی القلب باشد آنرا نیز مجازاً غشی قلبی گویند و آن چند روز مهلت میدهد و قابل علاج ست خصوصاً که از ورم بارد باشد و اما عضو مشارک پس معده سبب غشی چنان باشد که معده عضویست قریب الموضع از قلب ست و سبب آنکه آنرا حق ناس معده دست باعتبار اجزاے مختلفه او مثل آنکه شدید الحس ست و آن معدن معدن اجتماع اخلاط مختلفه است و آن حادث میکند غشی را یا بسبب آنکه بسیار سرد گردد چنانچه در بولیموس و یا بسبب آنکه بسیار گرم گردد و یا بسبب آنکه وجع کند شدت و یا بسبب آنکه در آن مادهٔ غلیظهٔ ردیه بارده یا لذاعهٔ حریفیه یا قروح و بثور و ورم او باشد و **اما اعضاے دیگر** سبب غشی چنان باشد که یا بسبب وجع بود که برسد از آن عضو بقلب و یا بخار سمی که بقلب فرستد مثل آنکه در اختناق رحم عارض میشود و یا استفراغ که از این اعضا افتد و تحلیل روح از قلب کند مثل ضعف شدید از فم معده و یا بسبب سدد که موجب ضیق مجاری روح گردد و آنچه حوالی قلب ست مثل انسداد شریان و ورید یا ابهر و یا بسبب امزجهٔ فاسدهٔ ردیه قویه که بر اعضا غالب شود مثل آنکه در حمیات محرقه و وبائیه میباشد و این بمشترکت جمیع اعضا باشد و **اما استیلاے اعراض نفسانی** پس فرحت و لذت از آنجمله لذت جماع ست و رسیدن خبر خوش و یا وصول امر بسیار مرغوب که هرگاه بافراط و ناگاه باشد دل زیاده از عادت گشاده گردد و روح بدان سبب تبدد پذیرد و دل همچنان گشاده بماند و روح تحلیل گردد و غشی افتد و در آن غشی هلاک شود و اما خوف عظیم یا خبر موحش یا اندوه عظیم هرگاه دفعةً رسد روح بتمامه بگریزد و قلب مختنق و خاموش شود و موجب غشی گردد **بدانکه** غشی مستحکم قوی لا علاج ست و خصوصاً چون رنگ روے سبز گردد و سر و گردن پیش آویخته شود و سر راست نتواند داشت و کسے که اعزاو باین حال رسد همچنان که سر و گردن او راست کنند هلاک گردد و شخصے که حسب عادت فصد نماید و بیران غشی افتد نه بسبب کثرت استفراغ خون و نه بسبب عادت معتاد غشی که مفصود را بعد فصد عارض باشد در بدن او مادهٔ مرض یا در معدهٔ او ضعف بالذات یا بسبب انصباب شئ بسوے آن باشد و در شیخ محمود چون مادهٔ او بسوے معدهٔ آن منتقل گردد غشی حادث کند و کسے را که در اول فصد غشی افتد و عادت فصد کردن نداشته باشد آن بسبب هجوم امر غیر معتاد بران باشد و از ان خوف نباید کرد خاصةً اگر معده قوی بود و اخلاط بدن بدان درجه نباشد که از حرکت خون بحرکت در آمده احداث غشی نماید لهذا تجربه رسیده که اینچنین کسان را بعد معتاد شدن بفصد هرگز غشی نیفتد و کثیر در بحران بسبب انتقاص ماده بسوے معده غشی عارض میشود و بیشتر فصد سبب غشی به تبرید و خلو قلب از ارواح میگردد و **تشخیص اسباب غشی** مثل تشخیص اسباب خفقان باید کرد چه علامات داله بر اسباب غشی قریب بعلامات خفقان ست بجهت آنکه اگر سبب ضعیف بود خفقان آرد و چون شدت کند غشی و چون شدت بیا نماید دفعةً نگشته و ایضاً دلالت نبض بر غشی و اسباب او دلالت قوی ست پس انضغاط آن مع ثبات قوت و ثقل و بطوء آن و برآمدگی حرور بر مادهٔ غاغطه و امتلاء دلالت کند و اختلاف شدید نبض مع فترات و صغر و ضعف مفرط و بطوء بر اختلال قوت و روح دلالت نماید و چون غشی دفعةً واقع نشود بلکه بتدریج افتد اول نبض صغیر و نفس ضعیف و سرد شدن گیرد و رنگ چهره زرد گردد و در حرکت چشم ضعف افتد و پیش چشم خیال ظلمت یا خیال رنگے دیگر پدید آید و اطراف سرد شود و اندک عرق سرد و بدن ظاهر گردد و بسا ست که غثیان عارض شود و باشد که همه بدن سرد گردد و در غشی قوی مریض چشم باز نتواند کرد و گویند که اگر نبض متعرش و متفنفش و مختلف بالانتظام بود معلوم کنند که غشی می افتد بالجمله چون بعضے از علامات مذکوره عقب فصد یا اسهال یا درد و جراحت یا افراط لذت شئ که ملائم باشد اتید انما ید از آن بالیستاده تدارک و حفظ قوت پردازند و سبب را ترک نمایند چه اگر سبب منقطع نشود منجر بغشی گردد و اگر در غشی سبب بادی یا سابق از اسباب بمشارکت اعضا باشد مثل سبب موجب در فم معده و علامات آن چیزے ظاهر نشود و با خفقان متواتر باشد و غشی بتکرار و متواتر واقع شود و شدید بود باید دانست که آن غشی قلبی و مستحکم ست یعنی سبب او در دل باشد و سعد امکات قلب شدید الضعف بود زود هلاک کند و اگر پیش از غشی غثیان و کرب و تشاؤب پدید آید غشی معدی باشد و امید قبول علاج بود و گویند آنجا که هیچ سببے از اسباب ظاهر نباشد و غشی شدید افتد چنانچه از ضعف معده و اختناق رحم عارض میشود آن غشی از انسداد شریان و ورید یا ابهر باشد و اگر غشی بے سببے قوی پدید آید و بے علاج قوی زائل شود و زود پدید اگر دد و زود ساکن شود و غشی خفیف باشد از قوت حس دل بود و باقی اقسام

از تقدم سبب معلوم گردد باید که بدریافت اسباب [illegible] اگر اسباب مشارکت عضو دیگر پیدا شود از شرکت آن عضو باشد

علاج کلی غشی

[illegible] آن دست و پا بربندد [illegible] عطریات [illegible] گلاب [illegible] سینه [illegible]

[illegible] غشی [illegible] تجربه رسیده [illegible] عرق [illegible]

[illegible] گلاب [illegible] عرق بید و آب سیب حل کنند

[illegible] صندل [illegible] عرق گاوزبان حل کرده

[illegible] غشی برای تقویت قلب [illegible] عرق مناسب حل کرده قطره قطره در حلق بچکانند

[illegible] گلاب [illegible] مجرب [illegible]

[illegible] غشی [illegible] مجرب صحیح است

[illegible] نارنج [illegible] شراب ریحانی [illegible]

نافع غشی است [illegible] گلاب و مشک [illegible] الطین [illegible]

[illegible] مجرب [illegible]

[illegible] اکثر انواع غشی [illegible] تجربه [illegible]

[illegible] رعایت مزاج ضرور است باید که حسب مزاج هرچه در علاج غشی

[illegible] قول شیخ و گیلانی غشی قوی [illegible] مزاج [illegible] علاج [illegible] اسباب

خارج [illegible] غشی [illegible] میان دو غشی میباشد

[illegible] غشی [illegible] احتیاج آنست [illegible] از علاج [illegible] حالت غشی

موجود [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] در اختناق رحم [illegible]

[illegible] انواع غشی [illegible] بدن [illegible] روح [illegible]

قوی بسیار باشد [illegible] حرارت

[illegible] گلاب [illegible]

[illegible] غشی [illegible]

[illegible] غشی [illegible] در حالت غشی [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] طبیعت [illegible]

[illegible] روح [illegible]

[illegible] مزاج [illegible] شراب [illegible]

[illegible] غشی [illegible] عرق باشد

که صاحب آن در اکثر محرور المزاج میباشد و مثل شراب مذکور بسبب حرارت آن را مشروب بود و شراب سیاه غلیظ بنا بر کثرت تغذیه و تغلیظ موافق باشد و اما در غشی استفراغی اوفق شراب برای او سریع النفوذ است و در غشی شدید شراب تریب دو حبه یا دو دانه المسک مقدار شربت یا نصف یا ثلث او دو یا قرص مسک در آن آمیزند و اوفق شراب مسخن است در تسخینی که غشی او از حرارت نباشد که آن نافع تر است و چون تقویت نان تر می گردد و اغذیه بعید تر از آن باشد که انعاش نماید و میوه مخصوص بغشی نفعی نکند ایشان را محتاج تر به اشخاص باشامیدن شراب مسخن بطی الافاقه اند پس چنین کسان را بارد نباید آشامید که لک هر که جمیع بدن او بارد باشد که ایشان محتاج تر بدلک و تمریخ اطراف و معده با دهان حارة عطره اند و بالجمله آنرا که غشی کرب ملهب باشد یا از عرق شدید حادث شده باشد هر چه دهند مبرد باید بدهند و اگر چه در آن تسخینی باشد و اگر صاحب غشی برودت در غشی یا بعد او یا نزد نوشیدن مبردات دریابد خصوصاً در احشا فلافلی و فلاسفه و فافل و فنسنتین و جوز نمایند گاهی بشراب بیامیزند و ایضاً با تسخین میفر باید گاهی در غشی مفتقر میگردد اند علاج جمیع دوا مریکی بسوی تقعین نمایند که منع استفراغات کنند و اعضای مستر خیه معین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید یا مثل فم معده نماید تا قبول نکند آنچه بسوی آن منصب گردد دوم بسوی تقویت نافذ و سریع النفوذ مهر آنکه غذا و بدرقه روح را مثل شراب و این هر دو امر متمانع الفعل اند پس واجب است که فرق کنند در حالت استعمال آن هر دو یعنی استعمال کنند قابض را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نمایند بعد استعمال سریع النفوذ که مبادرت استعمال آن بنا بر غشی تقویت بود که درین وقت استعمال قابض بعد اثر در صاحب غشی تقوت دواء دیگر سریع النفوذ باید کرد در استعمال کنند دواء ثانی را وقت حاجت سریع غشی تقوت و تقدیم قابض برین نمانند که منع نفوذ آن کند و بسا است که حاجت افتد بسوی چیزی که قوی تر در تغذیه باشد از شراب خصوصاً چون غشی از جوع یا تحلل کثیر باشد پس اگر شراب ساده برابدان آنها وارد شود و نکایت آرد و صورت اختلاط یا تشنج گردد و نیست برای ایشان مثل ماء اللحم مخلوط بشراب و بعصاره سیب ترش یا شیرین بحسب حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر آنست که در آن مثل قرنفل و مشک داخل کنند تا معده زیاده او را قبول کند و قوت معده تا آن اشد الاعتبار گردد و قلب برای او جاذب زیاده نماید و گاه احتیاج آید بگذاشتن نان سمید در آنچه تجربه نمایند چون زمانه بغذا العهد باشد و دلک اطراف و بستن آنها و کذلک تهییج قی نافع همه اقسام غشی است مگر آنکه از عرق و غیر آن از آنچه حرکت و بدروح را بسوی خارج حادث شده باشد که آن بتسکین محتاج تر است و نشاید که آنرا حرکت دهند یا قی یا ربط نمایند و از آنچه بدان قی کنانند آب نیمگرم بروغن یا زیت یا ممزوج بشراب است و باید که قبل از آن معده و حوالی آن و اطراف را گرم کنند تا قی بسهولت آید و باید که دلک اطراف و تسخین و تعطیر آنها بروغنهای خوشبو مثل روغن ناردین و مسخنات مثل خردل و عاقرقرحا بسیار موافق است برای کسی که غشی او از استفراغ خون یا خلطی یا امتلا باشد بلکه برای اکثر صاحبان غشی چون غشی از حرکت اخلاط بسوی خارج نباشد و واجب است که ساقها و اعضای آنها و مفاصل متوالیه به بندند و بگشایند و تدبیر آن نمایند بدانچه مقابل جهت استفراغ واجب کنند و ایشان نفع می یابند بستن را با حاجت و پاشیدن آب و دو نیک فم معده که لک هر غشی که از استفراغ باشد و بشراب ممزوج نگاه آنکه مانع نباشد از شراب مثل ورم یا خلط غیر نضیج یا اخلاط یا صداع و از غلیظ حاجت و در آن بتقویت ایضاً شرب شراب است و این در غشی صعب است زیرا که حفظ حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر است و حمام بکسی که غشی او از ضرب و صفیه عارض شود موافق است و اگر غشی بسبب نزف الدم افتد حمام بسیار مضرت کند و کذلک اگر از عرق کثیر حادث گردد و ایضاً حمام موافق است برای کسانی که بعد افاقه در معده ثقلت یابند و اصحاب غشی را تکلیف سهر و ترک کلام نمایند

علاج غشی امتلائی

که بسبب ماده باشد اشربتی اگر امید سهولت او باشد یا بحقنه یا بفصد کم نمایند و ربط دست و پاها و دلک و تسخین آنها بعمل آرند و طعام و شراب منع کنند مگر حمام اگر تپ نباشد و ماء العسل مطبوخ در آن زوفا و حاشا و قو تنج بیاشامند و سکنجبین با بهنید کر ملطف و منفذ است و در بهوای حمام زمان طویل بدارند که محلل اخلاط است و بعد تنقیه بدن لغراریج زیرباج غذا دهند و اگر غشی از قبیل اخلاط محتقنه در معده بود و آن خلط مره صفرا باشد آب سرد و گلاب تبرید به روز نشده ساعتی نفس او بگیرند و در بن و بینی و فم معده بمالند و عضل سامتین ساعد محکم بر بندند و کف دست و پا خوب دلک کنند

سکنجبین و آب گرم بدهند و قی کنانند و بعد از آن شراب ترش مرموج بآب بدهند و از انار میخوش و سیب میخوش مص کنند و اگر خلط لذاع باشد نیت و آب گرم و ادخال پر مرغ در حلق قی آورند و اگر قی متعذر باشد شیافات مسهل استعمال نمایند و آب افسنتین با شکر یا شربت افسنتین بیاشامند و بعد تنقیه بصندل و گل سرخ و کافور و آب حی العالم و آب خرفه و آب عصی الراعی بر معده ضماد کنند و ادویه قابضه در ابتدا استعمال نکنند بلکه بعد تنقیه بدن تا خلط محتبس نگردد که تابع او ورم احشا میباشد و اگر خلط بلغمی باشد ایارج فیقرا [illegible] آب بارد [illegible] استعمال نمایند و سکنجبین مع آب که در آن شبت و نمک و شربت جوشانیده باشند یا عسل مع بعض این آبها کنانند و تریاق اربعه و جوارش فلافلی و سنجبیل مرّبا و دواء المسک و جوارش عنبری و مانند آن بدهند و بعضا مرکب از صبر و افسنتین و سنبل و مصطکی و موم و روغن زنبق و روغن ناردین بر معده ضماد کنند و اسکندر گوید کسیکه را که غشی بسبب انصباب فضلات ردی بسوی معده عارض گردد نزد او در خانه آس و گل سرخ و برگ کرم نباید داشت که از انها بسیار مضر اند

علاج غشی استفراغی

رد و تح اغذیه مشهیه بتو پانند مثل نان در فقیان و ما رالحم خوشبو بیاشامند و امتصاص نان مشوی در شراب ریحانی مخلوط بگلاب نمایند و بسیار است که بنوشیدن رو تح سیر منتفع میشوند اگر باستفراغ حرارت باشد و کذا آب غوره و نعنع از رب ترشی ترنج ست که از ان برگ از بیرون اول نمایند و انچه نفع میکند انزا نوشیدن آب گوشت قوی الطبخ مخلوط با عشر اوان شراب ریحانی و قدرے از زرده بیضه و اندکے از آب سیب شیرین یا میخوش یا ترش ست بحسب وجوب حال و اگر از سخین عذر کنند و برآشامیدن شراب جسارت نباشد رائب مبرد که در ان نان سپید توقف باشد بنوشند و اصناف معصوص برجب فواکه غذا سازند و حادی گوید غشی که بسبب استفراغ کثیر باشد تقویت همه بدن و تقویت قلب خاصة بآشامیدن شربت حماض اترج یا سیب یا بارنج ده درم بگلاب شکر سفید هر دو ادبا پانزده درم نمایند و غذا ما رالحم فروج بیضه نیمبرشت و هرانچه غذا بسرعت و بلا از اغذیه سریع الانهضام کثیر الغذاء و ترطیب مزاج بدن حتی الامکان از مرطبات و اغذیه و اشربه غذا کنند و بقول شیخ اگر سبب غشی استفراغات داخله باشد اطراف گرم کنند و دلک نمایند و بروغنهاے گرم خوشبو تمریخ کنند و بسا است که احتیاج به بستن اطراف افتد و تدبیر در حبس هر استفراغ بدانچه در باب آن مذکور ست و تدبیر انتعاش قوت نمایند و غشی که اثرش نوع عقب هیضه افتد برائے صاحب آن این دوا نیکو است که اندکے سک المسک یا مشک خالص در شراب یا آب به یا سیب یا ما رالحم قوی آمیخته وجور کنند و چون بهوش آید همان ما رالحم اندک اندک بدهند و گویند که درین باب آب تر نفل مجرب بمرات ست و خورانیدن فادزهر معدنی سوده بگلاب و اندکے عود و فادزهر و مشک و دواء المسک نیز مفید ست و اگر قدرے نارجیل در پانی و گلاب یا بید مشک سائیده در غشی که بعد هیضه بسبب ضعف دماغ بطرف و مانع و دل بهم رسد استعمال نمایند قائم مقام تریاق فاروق خواهد بود و فائیدن کندر و گل نیشاپوری ترکی بکار فوز نفع بخشد و اگر سبب غشی استفراغ از جهات خارجه باشد مثل عرق و مانند آن ضد تدبیر مذکور بعمل آرند و اطراف سرد کنند و بگلاب و آب سرد بمالند و آب به و ما رالحم دهند و اشیاء بارده بوپانند و بر جلد برگ مورد و گل میمو و پوست انار و مازو و کوفته بیخته و سائر قوابض بپاشند و مالیدن برگ آس خشک سوده و حنای نرم سوده بر اطراف و جمیع بدن و تاضمین بعضی حنا نیز حابس عرق و مقوی قوی و ارواح نوشته اند و ایضا قوت را بآب به و ما رالحم و عطر خوشبو بامدد دهند و ماده را بخارج حرکت ندهند و مثل ذرور مذکور در غشی استفراغی که از داخل باشد استعمال نباید کرد بلکه و اجب است که بتقویت قوت همه استفراغی نمایند لاسیما بتقریب رو تح اغذیه مشهیه و مانند آن که مذکور شد. ابو الحسن می نویسد که علاج غشی تابع استفراغ بضد ماده باشد اگر ماده مائل بسوے خارج بود مثل عرق گلاب برو بزنند و مریض را در مواضع بارده بدارند و بر جسد او آب آس بمالند و آب بارد بنوشند و ربوب قابضه بیاشامند و از حمام منع کنند و بر دعت او نمایند و غذا جوزه مرغ بآب سماق یا بآب زرشک بدهند و اگر ماده مائل بسوے داخل باشد مثل هیضه و ذرب دست و پا بمالند و شراب خوشبو بیاشامند و در حمام داخل نمایند و قوت را بروائح طیبه مثل صندل و کافور و گلاب مدد دهند و نان مبلول در شراب ریحانی یا جوزه مرغ بآب سماق غذا سازند و اگر غشی تابع قی صفراوی باشد سماقها بخورانند و بمالند و بر معده آب به

ولت گرم و گلاب ضماد کنند و گلاب و آب زرشک و آب به و آب لیمو بیاشامند و در غشی تمر هندی بخورانند و آب تمر هندی یا سیب یا آب انار دهند و بنوشانند و تمر و سماق
غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد جوزه مرغ بدهند و اگر قی بلغمی باشد جلنجبین بخورانند و شراب بیاشامند و جوزه مرغ غذا سازند و بر معده آب برنج شسته تنها
طلا کنند و اگر غشی تابع نزف الدم باشد موضع محاجم را بقرابیج در زوب قابضه و بروایح عطره بارده حبس آن نمایند صاحب کامل گوید که گاه غشی عارض شود
از استفراغ پس اگر از استطلاق شکم باشد علاجش آنست که آب سرد بر روی زنند و نفس را بگرفتن بینی و دهن بند نمایند و تفصل ساعدین بربندند و کف دست و جوب
بمالند و تا آورند و فم معده بمالند و تسخین آن نمایند و شراب ریحانی ممزوج با آب سرد بیاشامند و نان منقوع در شراب بخورانند و اشیای خوشبو از ریاحین و غیره
ببویانند و تدبیر جمع و حمام نمایند و بعد روایح طیبه باغذیه سهل الانهضام و سریع النفوذ مثل نان مبلول در شراب ریحانی و آب لحوم جوزه مرغ و دراج و سیب غذا
سازند و اگر استطلاق بطن از مسهله باشد آب سرد بر بدن ریزند و اگر از ذرب یا شرب دوای مسهل باشد آب گرم بر بدن بریزند و مریض را در حمام داخل نمایند و اگر
استفراغ قی باشد همه آنچه مذکور شد استعمال نمایند تا بعوض قی شیاف ملین طبیعت و بجای بستن دست و دو تاک از بها تفصل ساعدین و دو تاک قدمین بعمل آرند و داروی
مسکن قی که در باب آن ذکر خواهد یافت بدهند و اگر قی صفراوی باشد بگلاب و کافور و عصاره سفرجل و آب لیمون گرم با منادن [?] بر معده ضماد کنند و اگر قی بلغمی باشد
لسان ثور و اکلیل الملک و آب مرزنجوش و نمام و عود و قرنفل و بسباسه و مانند آن ضماد نمایند و چون استفراغ بعرق باشد بمصاحب او را از حمام و شراب منع نمایند
و بستن دستها و پاها و امساک نفس نشاید کرد لیکن پاشیدن آب سرد بر چهره و ریختن گلاب که در آن آس خیسانیده باشند بر بدن یا آب طلع و آب آس
و طلای بدن با اشیای قابضه مثل اقاقیا و رامک و عفص بر بدن طلا و روغن آس و مانند آن که در علاج کثرت عرق مسطور گردد بعمل آرند و مساکن و تربت
امر کنند و در هر موضع بارد و مجاور خیابان باشند و پیراهن بارد و قابضه نزد ایشان دارند و اگر استفراغ بجراحات باشد بمالغات رعایت استعمال نمایند و دست و پا بربندند
و بمالند و محاجم بر کبد نهند اگر رعاف از منخر راست آید یا بر طحال اگر از منخر چپ باشد و پیراهن بارد قابض نزد او دارند و سر و [illegible] را بصندل و
گلاب و کافور ضماد کنند و از شراب و حمام منع نمایند و شربت سیب و رب آن بیاشامند و نان مبلول بآن بخورانند و اگر قوت ضعیف باشد نان مبلول
بشراب خالص بدهند و شراب ممزوج کهنه دهند و ماء اللحم با قرص شربت سیب یا شراب غلیظ و گوشت مدقوق مطبوخ با آب سیب و آب امرود و
مانند آن استعمال نمایند و غشی که زنان را از حیض یا عقب نفاس عارض شود اشیائی که حبس دم نماید و ضمادات قابضه ما بینه دم که مذکور گردد
استعمال کنند و ساعدین بربندند و قدمین بمالند و آب سرد و گلاب بر چهره زنند و محاجم بر پستان نهند و اشیای طیب الرائحه که بآن تعطیس باشد
نزد ایشان دارند و ماء اللحم و سیب و امرود غذا سازند و بمسکن در موضع بارد و هوای بارد و شمالی اختیار کنند و بادکش مبلول بگلاب بجنبانند و کذلک چون
عارض گردد غشی از خروج ورم حادث از جراحات و غیره مانند ورم بارد یا قابضه ضماد نمایند و تقویت نفس باشیای خوشبو و تقویت بدن بغذای موافق آن
کنند و کذلک در غشی که بسبب انفجار ماده از خراجات باشد بعمل آرند صاحب ذخیره و غیر آن نوشته اند که اگر سبب غشی اسهال قوی باشد
یا سببی دیگر که از آن ضرورت پیدا شده باشد مثل فصد یا جراحت که از آن خون بسیار رفته باشد آب سرد و گلاب سرد بر سینه و اندام او بپاشند و لیکن
گوشت کباب و مرغ بریان کرده که کشنیز خشک بر آن پاشیده باشند و بوی سیب و به و امرود که بر آتش افگنده باشند و نان گرم ببویانند و ماء اللحم باندکی
شراب رقیق در حلق او چکانند و فم معده را بروغن گرم مثل روغن ناردین و مصطکی بمالند و چکانیدن دواء المسک [illegible] که در علاج غشی سوء مزاجی بارد
می آید یاد کرده شود و جلاب مقویه با ماء اللحم یا شوربای گوشت نیز مفید

علاج غشی سوء مزاجی

اگر سبب غشی حرارت مزاج باشد گلاب و آب سرد بر روی زنند و مبردات مقویه چون خیار و صندل و کافور و گلاب ببویانند و خمیره صندل یا شربت آن یا دواء المسک بارد
یا شربت انار و گلاب یا عرق بید مشک و عرق نیلوفر داخل کرده اندک اندک در حلق او چکانند و یا شیره تخم خیارین و خرفه در عرقیات مذکوره آورده شربت صندل
داخل کرده بدهند و لخلخه بارد که از گل نیلوفر و صندل سفید و گل ارمنی هر واحد یک ماشه در عرق صندل یا بید ساده دو تولیه سائیده آب تربوز

یا آب خیار یا آب کدو و آب کشنیز سبز یک دو توله داخل کرده ساخته باشند و در ظرف گلی یا در شیشی دهن فراخ انداخته هر لحظه میبویانند و اگر خواهند کافور نیز اضافه نمایند و قدرے از اجزاے این لخلخه بر سینه بمالند و بیرایین صندل بعد افتادن ببویانند و اطعمه مناسب بخورانند و [illegible] مبرد آشامیدن [illegible] سفید است و گل گلاب یا آب تر بر دن و بوئیدن نیز نافع است و شیخ میفرماید که اگر بسبب حرارت باشد استعمال عطر بارد و رش آب مبرد بر وجه اولی است و با متزاج اندکے مشک بد آنچه استعمال نمایند مع غلبه مثل کافور و صندل و آنچه قوی تر در تبرید باشد باکے نیست زیرا که بارد مقابله مزاج حار موذی و مشک تقویت حرارت غریزی خواهد کرد بآب سرد بخورانند و اگر حال احتمال نماید بشراب مبرد رقیق لطیف بیامیزند بهتر باشد و مقدار آن باید که کم معاود متواتر دادن نمایند و خوابگاه مریض در هواے بارد باشد و خصوصا در غشی اصحاب دق و باید که دراوست تنطیل اطراف ایشان و نواحی اعضاے رئیسه بگلاب و عصارات بارده معروف نمایند و شراب مبرد بیاشامند و شمیدن خیار بالخاصیت دران مجرب است و خصوصا در علاج حار صفراوی و کذلک کاهو اکلا و شما و بقول سدیدی طباشیر بشیر باناخ غشی حار است و اگر سبب غشی برودت مزاج باشد ادویه حاره عطره مثل عود و مشک و عنبر بگلاب سوده در حلق چکانند و بیویانند و دواء المسک و شربت بادرنجبویه و عرق دارچینی بدهند و اغذیه با ادویه خوشبو مثل هیل و دارچینی و قرنفل و زعفران و مانند آن بخورانند و لخلخه خوشبو با این ادویه و غیره از آنها ساخته ببویانند و بوئیدن بوے کباب و تلایاو خوشبو و چکانیدن دواء المسک حار یا معتدل یا مقداری یک طسوج مشک در گلاب یا عرق گاوزبان یا عرق بهار نارنج حل کرده در حلق و مالیدن روغن مصطکی و ناردین بر فم معده نیز مفیده و صرف مشک بویانیدن و تبخیر از عود کردن درست و یا مالیدن و بقول سدیدی تا قانازبا نافع غشی بارد است +

علاج غشی وجعی و ورمی

اگر بسبب وجع باشد تخدیر آن وجع کنند اگر قطع سبب آن ممکن نبود چنانچه معالجه قولنج ثفلیه و امثال آن نمیکنند بمعالجه علاج قولنج نمایند و سزاوار است که هرگاه غشی از وجع عارض شود و آن یا از وجع قولنج یا وجع بعض اعضاے رئیسه بسبب ورم یا غیر آن باشد قصد معالجه آن مرض نمایند و تکمید موضع وجع بد آنچه صلاحیت او دارد باید کرد و گلاب مبرد و آب سرد بر وجه بپاشند و دستها و پایها و اعضا بر بندند و بر زور بمالند و از قی و شراب اجتناب نمایند و جالینوس گفته هرگاه غشی عقب وجع باشد جز بمسکن او نماید مگر آنکه وجع مبرح باشد و مهلت ندهد که درین صورت اول بمخدرات خفیفه اندک اندک و جور کنند و اگر از آن تسکین نیابد بمثل فلونیا و مثرودیطوس و برشعثا و کاهو و بیخ افاح بدهند و صاحب حاوی گوید که آنچه سببش وجع شدید باشد ازاله سبب با استفراغات و محللات و مواظبت و مراعات نمایند و بقول حکیم علوی محذرات استعمال نکنند مگر در آخر [illegible] و بعضے گویند که در وجع از هر قسمے که باشد اول حقنه کنند و باشیاف طبع را بکشایند و چون بهوش آید بمناسب آن تدبیر از فصد و مسهل نمایند و آنچه از ورم غلامت قلب [illegible] ماس از ذی القیاس [illegible] علاجی و مسطور گردد

علاج غشی سددی

اگر بسبب سدد در اعضاے نفیسه حوالی آن باشد بیاشامند سکنجبین عسل مطبوخ با آب انار مع اندکے از صعتر و پودینه کوهی و مانند آن و آنچه ادرار بول باشد مثل تخم کرفس و انیسون و بادیان و غذا با غذیه لطیفه سهل الانهضام مثل غذائے که دران خردل و صعتر و پودینه و زیره و کرویا و مانند آن داخل کرده باشند بدهند و ساق و بازو بمالند و در امثال این بادرار بول اشتغال دارند و شراب رقیق بیاشامند اگر حرارت باشد و گویند که در سده شریان و وریدی تقویت شریان و قلب بمفرحات و تنقیه مسالک با ادویه مفتحه سدد مثل سکنجبین عنصلی یا بزوری و آب کاسنی مع تقویات قلب و مزید به هر سه حار غریزی نمایند و غذا مرغ زیر باج بماکیان بدهند و علاج آنچه از انسداد مسامات اعمر باشد مشکل است مریض و ختة بلاک می شود لیکن بهرحال علاج نمایند بجوارش و دواء المسک یک مثقال و شربت سیب ده درم و تشمم طیوب و دلک اطراف و تحریک +

علاج غشی صحی و تعبی و تیسی

چون غشی از مصیم و امساک غذا و تعب و تیبس عارض گردد پس در غشی کائن از جوع نفع حاصل است که وزن یک درم نان تسکین می نماید و شراب مرت

بر گردند و بینند که اکثر از ان اختلال عقل و تشنج عارض نمیشود و بلکه بماء اللحم بسیار ممزوج بآب انار و میلول شراب ممزوج دهند و ماکیان و جدی بریان شوق کرده و گرم گرم و روائح طیبه ببویانند و اندک اندک ماء اللحم بچکانند و مفرح غذا دهند بلکه اندک اندک تا معده بر هضم او قوی گردد و اشیاء خوشبو نزد وی بدارند و آنچه از سبب عارض شده باید که رعایت و راحت اختیار نمایند و آب سرد و پرو ستوا بر بینی او و بر مواضع بارده فشانند و غشی حادثه از غلبه یبس بر مزاج از فرط تحلیلات و یا یبس طبیعت چون او را نوبت وجری باشد واجب است که وقت نوبت او لقمه نان در آب انار یا شربت سیب بدهند

علاج غشی عقب فصد

اکثر این عارض میشود با صحاب عروق ضیقه و معده ضعیفه و یا بدانکه بران مره صفرا غالب باشد و بکسیکه معتاد فصد نباشد و چنین کسان را قبل از فصد قدری از ربوب مقوی معده و قلب مسکن صفرا چون شربت انار و رب سیب و رب لیمو و سکنجبین و شربت صندل ترش در گلاب و عرق بیدسادہ بنوشانند و خمیره مروارید و خمیره صندل ترش و دواء المسک بارد و معتدل خورانند و طریق فصد چنین کسان آنست که بیکبار دفعه خون بسیار از ایشان نگیرند بلکه رگ زنند و قدرے خون بگیرند و بانگشت رگ را بگیرند و بعد ازان انگشت بردارند تا قدرے دیگر خون برآید و باز انگشت را بران گذارند و همچنین تا اخراج خون حسب حاجت تکرار عمل نمایند و چون در غشی افتند آنچه در علاج کلی غشی مذکور شد بعمل آرند و شراب ممزوج بمبرد خصوصاً مع عصاره و دیگر برای تقویت معده بیاشامند و حبس خون باودیه حابسه نمایند و تقویت نفس باشیاء خوشبو از ریاحین و طیوب بارده و بخور عود و صندل و کافور کنند و با غذیه محموده سهل الانهضام مثل محم دراج و تیهو و چوزه مرغ و لحم جدی که غذا بیمار نمایند

علاج غشی از عوارض نفسانی

تدارک این غشی که گفته شد از بویانیدن روائح طیبه مناسب مزاج و بند کردن منافذ بدن و پاشیدن گلاب بر سر و چهره نمایند و اطراف بگلاب سرد و آب سرد بمالند و بدن را گرم دارند و فم معده را بروغن گرم مثل روغن مصطکی و نارد بن مالش نمایند و گلاب و ماء اللحم در حلق چکانند و شربت فواکه بارده مثل رب سیب و رب ریباس و حماض و سکنجبین هر کدام از اینها که باشد ده درم بگلاب ده درم دهند و صندل سفید و گلاب و کافور بر سینه ضماد کنند و غذا از مزوره انبرباریس مغز بادام و شکر بدهند و تغذیه بماء اللحم مع کعک و شراب صبر و یا سکنجبین مناسب هر گاه غشی از غضب و فرح عارض گردد ایضاً باشیاء طیب الرائحه و تریاق از نادر نفس بند نمایند

علاج غشی از ضعف فم معده

ضماد مقوی بر معده مانند آنکه از مصطکی و پوست صندل و زعفران و سوسن ساخته باشند و روغنی که از سنبل و شراب و مصطکی و سوسن و شراب بر فم معده استعمال نمایند و با وجود این بدلک اطراف و بستن آنها بسیار نفع یابند و دیگر مقویات که در بحث معده بتفصیل مسطور گردد استعمال کنند

علاج غشی از اختناق رحم

تدبیر بینی و دماغ کنند و از بد خصوصاً ملائم و غیر ضار تجمیم معده زیرا که مراعات حال فم معده در غشی واجب تر است و آب سرد بر رو پاشند و نفس بند کرده دساق ببندند و قدم بمالند و با دو عسل بر غفا و تنخیخ و حاشا و صعتر و سائر ملطفات بینی بمالند و کسی که از جنبیدن و بخیر بینی و از دواء المسک تلخ و مانند آن بخور دهند و شراب عفص و روغن مثل روغن زنبق و قسط و نارد بن دهند الا سکنجبین نباید داد زیرا که رحم عضو عصبی است و سکنجبین مضر اعصاب است بسبب سرکه و محاجم بر رانها بگذارند و اشیاء منتن الرائحه مثل جاوشیر و قنه و حلتیت و شونیز فاره و سیر و غیره ببویانند و در رحم اشیاء طیب الرائحه مثل خلوق و مشک و عنبر بر دارند و هر کامل گویا که علاجش علاج غشی امتلائی است سوای سکنجبین و اگر رحم بجانب مائل شده باشد محجمه بر ران جانب دیگر نهند و اگر بسوی فرج مرتفع شده باشد محجمه بر ران هر دو جانب گذارند

علاج غشی در ترشح حمیات

تدبیرش در علاج اعراض حمیات مذکور گردد و گویند در انجا که در باطن آماس باشد در ابتداء شروع نوبت تب غشی افتد باید که بجبر ترآنکه تب محسوس شود

[illegible] باشد و اگر غشی در ابتدای حمیات بسبب ضعف و اوقات بمالغه گرم کنند محکم بربندند با شیاف حاره و تکمید نمایند و اکل طعام و شراب منع نمایند و خواب ترک کنند تا آنکه غشی [illegible]
حالت روح عارض گردد که دران وقت منع از خواب جائز نیست و شربت سکنجبین و مثل این غشی تابع است و اگر حاجت بغذا است مطلق باشد
مثل ماء اللحم و زرده بیضه و حسو و نخودآب و ماء الحم بدهند و گاه مضطر می شوند دران بخلاف چیزی از شراب و اگر مانند آن احتیاج بتقویت معده افتد
باید که آن ربوب و عصارات فواکه عطر دهد که دران قبض بود بیاشامند و در وقت نوبت لابد است از شراب و اگر غشی بسبب تپ محرقه و حمیات دیگر باشد
تدابیر مناسبه با فاقه آورند و بعد ازان بازاله سبب آن کوشند [illegible] و ایضاً اگر غشی از نوائب حمیات عادت از اخلاط غلیظه لزجه عارض شود

علامتش و علاجات غشی مذکور گردد

علاج غشی از سموم و بخار مزابل و غیر آن

اگر بسبب گزیدن حیوانی زهرناک یا طعام زهردار باشد تریاق کبیر و مثرودیطوس و فادزهر مجرب بدهند و دوا المسک و جدوار کنند و دیگر تریاقات مخصوصه
بهر یکی از سموم و ادویه آنها که در باب سموم خواهد آمد بکار برند و اگر از بخار عفنی مزابل و غیره باشد حقنه کنند باین صفت سرکه عنصلی شش توله سرکه انگوری
سه توله دوغ ترش گاو تیم آثار گلاب یا و آثار نمک طعام چهار توله خیار شنبر هشت توله عرق بهار نارنج و عرق صندل هر یک هشت توله روغن گل
پنج توله که بهوش آید متصل آن گل مختوم [illegible] در شراب نو نیم آثار و دوغ گاو یا و آثار حقنه نمایند و چون از استعمال این بخوبی بهوش نیاید باشد
کندش و جدوار و خربق سیاه و مر و زعفران مساوی در بینی دمند که همان وقت بهوش می آرد و یا این نسخه بویانند گل ارمنی و مختوم و بنفشه و پودینه
و خراسانی هر یک [illegible] ماشه در گلاب [illegible] توله و سرکه کهنه دو توله عرق بهار گریه چهار توله تمام بدن بمالند و در گهواره نشسته هوا خورند و گویند که گاه
از خوردن نوفل غشی عارض میشود و علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و خلاصه آورند و بآب سرد سر انگشتان هر دو دست بشویند و از بخاست
که منع کرده اند بخوردن ثقل نوفل که عطش و تنگی سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب از و فرو برند که مقوی قلب است و ثقل [illegible]
و اشتباه در غیر وقت نوبت غشی بتحقیق سبب پرداخته ازاله سبب موجب نمایند مثلاً در سوء مزاجی تعدیل مزاج قلب با غذیه و اشربه لائقه و مفرحات
مقویه و در امتلائی تنقیه و تقویت قلب بادویه قلبیه معدله و مقویه و در استفراغی احتباس و توفیر غذا و در وجعی تسکین درد و تنقیه بفصد و تسهیل و در ورمی
تحلیل او و در غمی و همی تفریح و در لسعی و لدغی و آنچه از تناول سموم باشد علاج آن نمایند و غشی که از مشارکت اعضا شود اسباب مشارکت هر یک
دریافته بمعالجه آن و اصلاح عضو مشارک بپردازند و حکیم علی مینویسد که علاج آن بحسب خصوصیت اسباب نمایند پس اگر بسبب عضوی از کبد یا معده
و یا غیر آن باشد علاج آن عضو کنند و علاج غشی بحسب آن عضو و خواهش احوال او نمایند و اگر غشی تابع کیفیتی از کیفیات فصول اربعه از
حرارت و برودت و غیر آن باشد معالجه بحسب آن باید کرد مثلاً اگر غشی حرارتی در گرما و فوت تا یا بفصل مبلاد بارد کنند و اگر این در سرما باشد
نقل مبلاد حاره کنند و علی هذا القیاس و صاحب کامل گوید که آنچه از سوء مزاج عارض شود فکر کنند که هر کدام عضو سوء مزاج غالب است پس اگر
بر قلب باشد تدبیری که برای سوء مزاج قلب مذکور شد استعمال نمایند و اگر غالب بر کبد باشد تدبیری که در علاج او مذکور گردد و اگر غالب بر معده باشد
تدبیر علاج معده نمایند بآنچه در مداوات معده و از مضادت مزاج غالب بران با دویه و اغذیه و استعمال ادویه خوشبوی مقوی معده مذکور گردد
باید که تدبیر اصحاب غشی بمقاومت سبب فاعل او باشد و شیخ میفرماید که هرگاه در فترة باشد و افاقه اندکی یابد تدبیر او نیز مثل تدبیر
اول است مع زیادتی تمکن دران اندر مثل این حال و مثال آنکه مشترک اند هر دو دران انیست که مثلاً بمایشامند ادویه نافعه بحسب حال از آنچه
در باب خفقان مذکور شده و دران تعجیل نمایند زیرا که هر دو مرض در سبب قریب اند و آنچه تمکن دران از زیادتی کرده شود مثل آنست که چون از امتلائی
نمو معده باشد جهد در قی نمایند که دران شفاست و کذلک اگر امتلا باشد در حب است که گرسنه دارند و تقلیل غذا نمایند تا در امتلا زیاده نشود و
دریافت [illegible] نمایند و جمیع اعضا حتی معده و مثانه را بمالند و بران احوال غذا نکنند مگر شراب ندکه در حال غشی کرا [illegible] است از ان و بسیاری از اطبا جوانا

مردم درین غذا مبالغه میکنند باین گمان که دران صلاح مریض و نعش قوت اوست پس حرارت غریزی آنها مختنق میگردد و هلاک میکنند بر آنها منتفع میشوند سکنجبین و مخصوصاً که دران لطفات و مقطعات مثل زوفا و مانند آن پخته باشند چه درین حاجت تنقیه باشد و افاقه واقع شود واجب ست که تقویت معده نمایند و ابتدا نمایند دران بمثل شربت افسنتین و مطبوخ عسل و امثاله که تقوی معده استعمال کنند و بعد ازان شراب ریحانی بیاشامند و بغذاء محمود تغذی سازند و صاحبان غشی که محتاج غذا شوند باید که قبل از نوبت بدو یا سه ساعت بیشت بخورد و نان بمرق دهند و خوشبو بویانند و اگر قبض طبع باشد غذا بامثل اسفیدباجات و مانند آن دهند و مقبول قرشی افضل اغذیه بصاحب غشی شوربای گوشت بشراب ست مگر آنکه از حرارت معده باشد ٭

سقوط القوة بغتةً

گاهی قوت حیوانی بغیر رنج و اسهال و ورم عظیم و استفراغ عظیم بسبب امتلاءات اخلاط یکبارگی ساقط میگردد و مکرر ست که این خلط دموی باشد چه غلبه خون دائم که در بدن اول احداث اعراض دیگر میکند بجای سقوط قوت دفعةً نرسانند بلکه اکثر بسبب اجتماع اخلاط غلیظ در معده میباشد یا در عروق که ممتلی نماید مجاری نفس را مسدود سازد و اگر باشتداد کشد یکبارگی جمیع قوی را باطل کند که بحد غشی رسد و الاکثر از غشی بود چنانکه قوت اعصاب و عضلات را ساقط گرداند و انسان حرکات بدنی غیر از دو بار نکند و تنفس تا دو سه روز گاه بسبب رقت اخلاط و جوهر خود و قبول او تحلل را بسبب ضعف مرضی حادث شده حادثه حمیات حادّه افتد و گویند که سقوط قوت دفعةً گاهی بسبب آفتی که روح را عارض شود چنانچه عند هبوب باد سموم بسیار دهی و با نزد استنشاق هوای مفرط سرد شدید بخیر بالوف عارض میگردد گاهی بسبب امر دقیق بجهت ماده میباشد و مادی مستقر یا قوت دفعةً و در غالب امر قصه این عمل میکند که یکبارگی از اعضاء دیگر قریب از قلب یا در عضو شدید المشارکة حاصل شود چنانکه اضرار او بقوت قلب اشتداد نماید و اگر مواد کاک غلیظ باشد استفراغ او قوت را زیاده تر در شدید تر باشد و بسا ست که اخلاط سیاست آنها غیر ماوف باشند و اگرچه غیر محتمل بوند چون کثرت و تکرار بایند علاج تدبیر چنین مریضان قریب بعلاج صاحبان غشی ست پس آنچه از امتلاءات دموی باشد فصد نمایند و ملطفات خون بعمل آرند و جهت تعدیل مزاج خمیره مروارید ساده یا عرق سیب ساده و عرق شیر دهند و آنچه بسبب خلطی دیگر از اخلاط غلیظه باشد دو سه روز مطبوخ افسنتین و سفایج داده تنقیه بدن بمثل ایارجات کیا که کنند و اگر ایارج فیقرا با تربد سفید و غاریقون و افتیمون و نمک هندی و مانند آن مرکب نموده بدهند فائده تمام دارد و بعد اسهال برای استعمال باقی مواد استعمال قی نمایند و بعد او ست تناول مقویات معده و قلب که در اقتداء الحلقه مانند مشمومات و مالیدن اطراف و ریاضت معتدله حرارت غریزی را بانعاش آورند و با اغذیه ملطفه مقطعه مثل نخود آب با حوزل و روغن زیت و روغن بادام غذا سازند و شراب رقیق کهنه بماء اللحم ساده استعمال نمایند و بعد از استفراغ بحمام روند و بدن و سینه را بروغنهای ملطفه مثل روغن قسط و خیری بمالند و بعد ازان شراب صرف و یا شراب عسل و یا شراب افسنتین بخورند و چون فی الجمله تقویت کردند بغذاهای قوی سریع الهضم اغتذا نمایند و بقبول شیخ قوت زیاده میشود بغذاهای موافق و شراب جید موافق و خوشبوی معدل مزاج مثل عود و صندل و بارد و رعدمعن و مسک و عنبر و ابرت از احزان و مضجرات و تجدید اسباب معاشرت احبا

ورم قلب

سابق ازین مذکور شد که ورم جوهر دل اگر حار باشد فی الحال قاتل ست و حادث شدن ورم بارد در قلب نادر بود و از چند روز مهلت ندهد پس هلاک نماید و ظاهر ست که تحقق ورم موقوف بر انصباب ماده و اجتماع آن در موضع ورم بتدریج بود و چون ماده در مسالک انصباب و شعبه قلب باشد و هنوز تمام انصباب نیافته و حجم ورم ظاهر نگردد و دران هنگام تدبیر او ممکن ست و چون ماده منصب گردد چنانکه در اجتماع اخذ کند لا علاج ست و آن در اول اجتماع یا اوسط او هلاک کند و ظهور او علامات عجیب در نبض و خفقان شدید و شدت لهیب و ربان و خشونت او و نواحی اعضاء تنفس و ثقل و کدر و بعد ازان تابع بودن غشی تمام که از علامات حدوث ورم حار در قلب ست علاج تدبیر آنکه دران امید نجات ست فصد باسلیق ست و گاه حجم میکنند و رشتن اورا فقید مثرباید از شه ایایین و اسافل بدن و تبرید سینه بعرق و کافور و صندل با آب کشنیز سبز نمایند و آب برف و کافور مدام جرعه جرعه بدهند و گویند که چون علامات او ورم قلب ظاهر گردد طریق تدبیر او تنقیه ست لا محاله زیرا که مرض مادی ست و اول تنقیه بمثل مسهل بسبب عدم مهلت زمان جائز نیست بلکه بمثل فصد مبادرت باید و سخن او ست که مقتضی رسخ جاذب

بسوئے خلاف بعید باشد و اگر مادہ ہنوز متحرک بجہت قلب ست و اندازہ باید کہ از باسلیق کنند بہر آنکہ جذب مادہ بنواحی کبد و مابعد آن می نماید و با بجملہ جمیع اورام قلب مثل اورام سائر اعضا صفراوی یا دموی یا رطوبی یا سوداوی می باشد اگر مہلت علاج دہد علاج مثل سائر اعضا بحسب ورم باید کرد

ورم اذنی القلب

و آن عبارت ست از ورم بارد و اکثر در دو پارہ گوشت عصبی کہ از قاعدہ دل رستہ اند پیدا شود و این مرض اکثر عقب امراض حارہ و حمیات مزمنہ واقع میشود و علامتش آنست کہ مریض در صدر و رئہ قریب بفم معدہ ثقل یابد و در اکثر اوقات حالتے شبیہ بغشی ظاہر گردد و از خاص دلائل او نیست کہ دائم تہیج بر چشم باشد و رنگ چہرہ بغایت زرد بود و چون تنفس نماید ثقل و ضیق بغیر سعال دریابد و نیز و حرکت انبساط قلب انقطاع در انبساط احساس نماید و قادر بر انبساط تمام نباشد مگر در دو یا سہ دفعہ و تقدم امراض مذکورہ نیز از دلائل او ست کہ درین مرض ست و گویند کہ سرفہ خفیف و درد باین مرض یار بود و خواب بر جانب ورم متعسر باشد چہ سرفہ و درد غلبہ کند و گاہے نباشد مگر سرفہ شدت کند و گاہے سرفہ و تپ باد و رغب یا ربع یا نائبہ شدت نماید و تپ [illegible] ہر روز بعد ظہر غلبہ کند و تا نصف شب بماند و نبض سریع و متواتر و قارورہ احمر ناصع و یا قتم بود و باشد کہ بعد یکدو ماہ از شدت سرفہ ذخیرۂ خون بسیار آید و یا اندک اندک چنانچہ در ابتدائے سل و سقوط اشتہا و قوت بود و در اکثر مشابہ بدق باشد و فرق در ہر دو از صلابت نبض و رائیت قارورہ از ابتدا تا انتہا و کثرت اشتہا در ابتدا و سقوط آن بتمامہ در انتہا در دق بخلاف این مرض توان کرد و در ورم حار ہمہ علامات بخلاف این باشند لیکن مادہ این ورم در اکثر بارد بود زیرا کہ آماس گرم مہلت نمیدہد بلکہ بسرعت ہلاک میکند و اگر تدارک این ورم بار و بزودی نمایند علاج پذیرد و الا مریض روز بروز لاغر شود تا آنکہ بمیرد چنانچہ در حکایت بوزنہ منقول از جالینوس مسطور شدہ و لہذا گفتہ اند کہ این مرض تا بطول نہ انجامد قابل علاج ست **علاج** [illegible] و ترک ریاضت نمایند و اغذیہ صالحہ بخورند و آب ادویہ ملطفہ بر صدر ریزند و تضمید او با شیائے ملطفہ خوشبو و تقویت قوت برائے تمکن او بر تحلیل کنند و گویند کہ آب نیم گرم کہ در آن اذخر اکلیل الملک کوفتہ بقدرے سرکہ و گلاب جوش دادہ باشند نطول سازند و چون تخفیف رو نماید و حالت شبیہ بغشی زائل گردد تعریق صدر بروغن گل نیم گرم کنند و بروغن مذکور بسیار استنشاق نمایند و این سفوف دہند برگ بادرنجبویہ برگ گاوزبان ہر واحد یک درم ریوند دو دانگ حضض دو ثلث درم تخم خرفہ یک نیم درم برگ عنب الثعلب خشک پنج درم ہمہ را کوفتہ بیختہ بوزن درم با ہفت درم رب حماض بدہند و غذا شوربائے تیہو کہ در آن ماش بختہ باشند بخورانند و ہر روز بعد طعام دو درم شراب ابیض خوشبو دہند و ایضاً بہر تلطیف و تحلیل مادہ طبیخ بابونہ و اکلیل و خطمی و پر سیاوشان و سبوس گندم و تخم کرنب و شلجم عنب الثعلب ہر یک یک قبضہ بر سینہ و نرم معدہ تنطیل نمایند و بابونہ و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و تمام وزعفران ضماد سازند و اگر خواہند تخم گاوزبان تخم ریحان بادرنجبویہ [illegible] افزایند و در گلاب لباب نمایند و دوائے مقوی قلب مانند ماء اللحم سادہ و عرق عنبر شربت اسطخودوس و بادرنجبویہ [illegible] دواء المسک تلخ و شیرین جواہر دار علوی خانی در روزے دو سہ بار دہند و اگر بدین تدبیر تحلیل نیابد لبین خفیف از گل بنفشہ گل گاوزبان بادرنجبویہ عنب الثعلب بسفایج ہر یک نہ ماشہ سپستان صد عدد عناب بست عدد مویز منقی دو تولہ خوبانی ہفت عدد در گلاب نیم آثار [illegible] یا دو آثار شب تر کردہ صبح جوش دادہ صاف نمودہ گلقند مغز خیار شنبر ہفت تولہ ترنجبین پنج تولہ روغن بادام ہفت ماشہ دہند و بجائے آب برعرق بادرنجبویہ و گلاب و گاوزبان اکتفا کنند و غذا وقت شام شلغم مرغ یا پلاؤ شوربائے مرغ [illegible] دہند صبح تبرید جواہر مہرہ یک ماشہ در خمیرہ گاوزبان عنبری نہ ماشہ ورق طلا یک عدد آمیختہ اسپغول [illegible] گل گاوزبان ہر یک ہفت ماشہ بادیان بادرنجبویہ ہر یک نہ ماشہ جوش کردہ مالیدہ صاف نمودہ شربت بادرنجبویہ و گاوزبان ہر یک دو تولہ تخم بادرنجبویہ نہ ماشہ دہند و ہمین نسخہ سہ چہار روز بلین و تبرید دادہ جہت تعدیل دواء المسک تلخ با عرق [illegible] مرکب علوی خان و یا ماء اللحم حارہ دہند و گویند کہ اگر ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و شربت نیلوفر چہار تولہ در عرق نیلوفر و مکوہ و شاہترہ ہر یک پنج تولہ دہند و جہت تحلیل آن انکباب سازند از سبوس گندم و گل بنفشہ و نیلوفر و انگور شفا و برگ و تخم کشوث و ریحان سبز و گل بادرنجبویہ و سبوس جو ہر یک یک قبضہ و غذا [illegible] دہند و خرفہ بابرنج دہند و [illegible] نیاید فرو باقی تدبیر از علاج امراض قلب از سوء مزاج حار مادی اخذ کنند

دایم دو دو سیب شامی و کیسه و وزرد آلو و آلو بالو بسیار خورند

ورم غشائے قلب

بدانکه بر قلب غشائی ست رقیق مثل غشاوه و آن را غلاف قلب ست بعض از اول گفته اند که این غشا تا نصف قلب می باشد و ارسطو نقل کرده اند که این غشا منسوب راس صعود میکند و از آن غشائے موضوع بر دماغ و بر تحت از داخل همه سر ساده این غشا اصل جمیع اغشیه راس ست و چون این غشا ورم کند مشابه بورم صلب میباشد و قلب را انفشار و صورت غشی مع ضغطه گردد و بسیاست که دفعةً هلاک کند یا بایلام قلب و قطع نفس و این ورم اگر حاد باشد مهلت علاج ندهد و اگر متوسط در حدت بود و ورم اندک باشد اکثر مریض از آن صحت یابد علامت این علت غشی مع ضغطه و ضمول نبض و استرخائے جمیع قوی است **علاج** اگر مهلت علاج دهد تضمید صدر باشیائے مبرده و محلله که در امتلائے غلاف قلب می آید باید کرد و بر ساقین محاجم نهند و بر ماء الشعیر که در آن عناب و سپستان پخته باشند لزوم نمایند تا معین طبیعت نماید و اگر قوت اطاعت کند و مرض مهلت دهد فصد و اخراج خون اندک باکے نیست و چون این علت اشتداد نماید تعلیل بعلاج نفع نیابد

امتلائے غلاف قلب

گاهے غلاف قلب از رطوباتے که منحل از دم شود ممتلی میگردد و از عروق و از خون غلیظ که از غذائے قلب و ریه فاضل مانده ممتلی میشود و بسیاست که فضلات غلیظه که قلب و ریه آن را دفع نماید فاضل میگردد و در غلاف قلب در آید و علامت این علت اگر از امتلائے خون باشد سرعت نبض و تواتر آن مع صلابت ست و اگر امتلا از رطوبات بلغمی بود بطوء نبض و تراخی و اختلاف اوست و هر دو امتلا سوء تنفس و ضغطه پیدا میکنند و در متاخرین انتشار حادث میگردانند **علاج** اگر امتلا از خون باشد فصد کنند و بعده تنقیه بماء الفواکه و ادویه بارده نمایند و اشیائے مبرده و محلله مثل آرد جو و خطمی و صندلین و آب کشنیز و آب کاسنی و مانند آن بر سینه ضماد سازند و اصلاح غذا کنند و لزوم شربت عناب و تخم خرفه و سکنجبین معمول القشر اصل هندبا و مزوری و مانند آن نمایند و طعام از قلیه لحم جاجی و ماهی رضراضی ... که بریان کرده و زیرباج چوزه و مرغ حادث باشد و بهتر اغذیه برائے اصلاح خون او بعد استفراغ باشیائے محموده مطلقه مثل آب فواکه و مطبوخ انجیر و آب انار پیش و زیرباج با نک زعفران و حماضیات و ابراهیمیه چوزه و مرغ و جاجی و شیر خرارت و الامزورات زیرباجیه و امیر باریسیه و طعام از عناب برو غن بادام مثل جیفا و و ... و اگر امتلا از رطوبت بلغمی باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج و اطریفل مقوی و زنجبیل و تربد بمقدار قوت علیل و سن و مزاج آن نمایند و لزوم تناول تریاق و شرودیطوس و ... و استعمال آن در اوقات مختلفه و تضمید صدر بمر و صبر و قرنفل و مصطکی و سنبل و الیدن یا با بونه ساخته کنند و غذا قلایائے محترقه و عصافیر و مانند آن دهند و از جمیع فواکه منع نمایند و مسرمز و انجیر و مفتح کنند و مصطکی و تبرزد رقاب جبن نافع ست و این علت از اعلال ست که قلب بطریق مجاورت از آن ایذا یابد

زوال عظمین

شیخ الامام یونانی که اعلائے قلب ست بعض اوائل ذکر کرده اند که این علت مقدم تبه و عظمین عارض میشود و هر گاه این مرض حادث گردد انتشار متاخرین علیل ظاهر نماید و مریض تبرز رو سے افتاده باشد و قدرت تکلم از فرط الم نبود و آن در یک روز هلاک نماید اگر چنان اتفاق افتد که بهلاکت او تاخیر نماید از هفته تجاوز نکند **علاج** هر که بعلت این مرض مبتلا شود اور شربت اندک افیون مع سرکه برائے تخدیر و ازاله الم کرده و اقدام برین سبب بخطر از سرعت موت کرده شود و ایضاً اوربا درت فصد شده ایمن صدغین و اخراج خون بقدر صالح پس ورشتن آن موضع نموده و غرض از ذکر این مرض آنست که در تعداد امراض سریع القتل واقع شود و طمع در معالجه او کرده نشود

ضغطة القلب

این علت هر گاه عارض شود مریض خیال بندارد که دل او بهمی افشارد و مقارن این حال غشی عرض می افتد و عرق سبسیار از ذهن او جاری میگردد

بسبب ترشیح قدری خلط سوداوی یا خونی یا صفراوی از جگر بر قلب است که قبض و عفونت خویش عالت مذکور پیدا میکند در حال ضعف و شدت غشی
بحسب قلت و کثرت و عدم حرارت و حدت مادهٔ متفاوت بوده این مرض قاتل نیست بلکه باستفراغ سوداء بسرعت زایل میشود علاج تنقیهٔ سوداء
بمسهل آن و بجار انجبین مع سکنجبین تیموری و حب الاجورد و سفوف آن یا حب غاریقون علوی خان و مطبوخ افتیمون تربا بی نمایند و تقویت قلب بمفرح حار
و تریاق کبیر کنند و تعدیل مزاج جگر و تقویت آن پردازند و دواء المسک همراه عرق گاوزبان گلاب عرق شاهتره عرق عنب الثعلب عرق کاسنی و
سکنجبین بزوری یک نیم توله گلقند یک نیم توله برای ضغطة القلب که از ضعف قلب و ابخرهٔ غذائی و نفخ و مادهٔ سوداوی باشد مفید است و تقول طبری
تقویت مزاج و دماغ بروائح طیبه مثل بوی خوا که سازند و استفراغ بمطبوخ افتیمون و یا معجون نجاح مناسب است و اگر مزاج مائل ببرودت و رطوبت باشد
اگر ایارج فیقرا دهند مضر نباشد و ورق خاکستر سیار خفیف بدهند و اندک شراب خوشبو با شامند مگر آنکه تپ باشد بعضی احیان معجون مفرح و هند و
از جماع بالکل منع نمایند استعمال آبزن و استحمام آب نیم گرم برای این علت نیکوست و افراط در استعمال آن نمایند و استنشاق روغن بنفشه دائم نمایند
که باین طریق جلد صحت میشود

تقشر القلب

مرضی بود که در آن انسان چنان دریافت میکند که سینهٔ او را میخراشند و از شدت الم آن غشی می افتد بعده فی الحال زایل میشود و در هنگام حدوث آن کشیدگی و تشنج
در چهره و پیشانی می افتد و عرق بسیار در مواضع مختلفه از بدن می آید این علت فی الحقیقه از امراض معاوده است و در اکثر بعد اسهال صفراوی مزمن که مدت او
بطول انجامد حادث می شود بجهت آنکه اسهال صفراوی گاه از انصباب صفرا بر معده میباشد و آن چون طول کشد خمل آن انجراد شود و بسبب مجاورت معده
از دل علیل دریافت کند که گویا قلب او می خراشد و الا حدوث خراش در قلب نزد اسهال صفراوی خیلی بعید است بلکه موت بر آن سبقت میکند
وگاهی از نزله حار حریف که از دماغ بمعده فرو ریزد عارض میگردد و وقت انقطاع نزله این حالت منقطع میشود علاج تنقیهٔ صفرا بمسهل آن نمایند و
مفرح بارد و نوشدارو سرد لولوی علوی خان العرق صندل شربت خشخاش و مانند آن اشربه بتقویهٔ خوشبو استعمال کنند و بر فذای جید لطیف مولد خون
صالح مثل گوشت کبک و تیهو و دراج و نان پاکیزه لزوم نمایند و بجهت ترشح اصلاح غذا برعایت صفرا کنند و آنجا که از نزله باشد تنقیهٔ نزله حار نمایند بسبوس
که در علاج آن مذکور شد و تقول طبری تنقیهٔ راس بتطلیس و استنشاق و غرغره کنند و اگر قوت مریض قوی باشد و خوف سحج نبود حب ایارج یا حب صبر بدهند
بعده شربت خشخاش و هند و آنچه در تقشر قلب نزلی عطا شیر دو ماشه حب الآس سه ماشه سائیده در شربت خشخاش دو توله آمیخته لیسانیدن و کذا اسهال
سه ماشه کتیرا زرد و مروارید یک ماشه سوده در شربت خشخاش دو توله سرشته بعرق بهار نارنج پنج توله دادن مفید نوشته اند بالجمله علاج تمام این مرض
اصلاح خون بغذای محمود است و از سحج و مجاور و مفسد خون بازداشتن نمایند و در فصد قیفال و اخراج دم بقدر مصالح باکی نیست و ایضا ضمادات
مرطبه رادع فضول مثل برگ خبازی و برگ عنب الثعلب با اندکی زعفران لیسانیدن و از آن ابعض سرشته خشک کنند و بار دیگر سائیده در قیر وطی روغن گل گرم
آمیخته بر پارچه کتان طلا نموده بر سینه گذارند که از آن کسب رطوبت و تعدیل مزاج صدر حاصل شود

قذف القلب

این علتیست که آدمی را چنان محسوس میگردد که قلب از سینه بیرون می آید و این حالت مع حدت مزاج و عند حدوث سوء مزاج حار و غالب عارض میشود و اگر
این علت ظاهر گردد و بآن تپ ظاهر نشود و آن از تغیر و سخونت خونی که بقلب میرسد بطول نینجامد و بازداشته شود و از خواص و دلائل این علت آنست که هرگاه اندفاع قلب
محسوس شود رنگ مریض برنگ خلط موذی مخالط خون یا مخاط متغیر گردد بالجمله چون علت مذکور از مادهٔ دموی یا صفراوی افتد پس تغیر رنگ روی
حسب مادهٔ بزردی یا سرخی در آن وقت لازم بود و دیگر آثار غلبهٔ خون و صفرا بر نوعیت خلط گواهی دهد و گوینده که پیشانی و جانب چپ خصوصا در همه بدن
در طول عرق سرد پدید آید علاج فصد باسلیق از دست راست مثل علاج تقشر قلب صفراوی نمایند و شربت صندل سه توله در گلاب و عرق نیلوفر

دہند سادہ ہر یک پنج تولہ حل کردہ با گل و سماق و سبوس اسپغول ہر یک سہ ماشہ بدہند و غذا پالک با برنج دہند و بعد پنج شش روز جہت تنقیہ صفرا مطبوخ ہلیلہ زرد
دادہ دہند و جہت تنقیہ خون مطبوخ شاہترہ و فواکہی علوی خان نوشانند بعدہ جہت تعدیل و تبرید دل مفرح بارد مولوی جلال الدین خورانند و بر گلاب عرق مشک بید
و بہار و کاوی و شربت صندل مدام است کنند تقویت دل و اصلاح غذا و اقتصار بر حریرہ و مزع رطب و ارمغہ جاہی و شیر خوار نمایند و شراب حوضی خوشبو اگر تپ نباشد
بخور بند و ترک جماع و ریاضت و غذا لیے مولد خلط موجب امر کنند و اگر مریض در بلد جنوبی باشد امر بانتقال طرف بلد شمالی نمایند بعدہ اگر قوت قوی باشند مطبوخ
بساذج کہ دران جعدہ و حماما و ہوم المحبوس داخل باشد بیاشامند و این علت قاتل نیست مگر آنکہ مکث او طول کند یا بآن اعراض صعبہ دیگر شامل گردند و
اکثر اطباء گمان میکنند کہ این مرض علت فم معدہ است و بایں سبب سخنہ علاج میکنند و مرض زیادہ میشود و نکایت می آرد

احتواء الرطوبۃ علی القلب

این مرضیست کہ صاحبش را چنان دریافت میشود کہ دل اندر آب شناوری میکند و بحرکت اختلاجی متحرک میگردد و ازین جہت قدما این مرض را از انواع خفقان
شمردہ اند و این علت بمشارکت فم معدہ میباشد کہ چون رطوبات دران کثرت می پذیرد در غشائے کہ بر قلب محتوی ست محتبس میگردد و از علامات اوست کہ صاحب او
گاہے غضب نمیکند و ہمت او ساقط میباشد **علاج** بعد از منضج و منضج بلغم از مسہل آن و حب ایارج تنقیہ کنند و سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ و مانند آن با عرق بادرنجبویہ
و دیگر اضمدہ حارہ بر دل ضماد نمایند و ریاضت کنند و ترک مرطبات و تقلیل آب و فواکہ نمایند و از اغذیہ قلایا بتوابل حارہ و مطنجنات و کباب طیور دہند و استعمال
جوارشات و معاجین منشف رطوبات و قے کردن مناسب و مریض را بغضب و خشم آوردن مفید بود و دواء المسک حلو و مر نیز نافع ست و کذا مفرحات حارہ
دا بوبا مذکر کردہ کہ دیدیم صاحب این علت را جہد در آوردن غضب او نمودم لیکن نیامد زیرا کہ مریض ساقط الہمت بود و طعن و تشنیع دران اثر نمیکرد و تا یکسال
مرض او زائل نشد علاج حسن شود نکرد و بعدہ اتفاق سفر بحر او را افتاد و گرسنگی و محنت رسید و چون ازان سفر عود کرد لاغر شدہ بود و مرض او زائل گردیدہ
و بعد استقرار در بلاد باز مرض عود نمود و مدار او بر ریاضت و استفراغ بحقنہ متوسط و تضمید صدر بسنبل و قرنفل و مر و صبر بسیار و روغن بان و روغن
ناردین نمودم و غذا قلایا محرقہ و شراب احمر دادم و امر بدلک دست و پا و بستن ساقین دائم کردم و باین طریق صحت یافت و بعض متاخرین
این مرض را سبحۃ القلب نامیدہ اند و گویند کہ سببش غلبہ رطوبات ست علامتش آنست کہ انسان در باطن خود محسوس نماید کہ گویا دل در آب افتادہ است
و شناوری میکند و در ظاہر بدن ضربان گرمی باشد کہ از بادکش و نوشیدن آب سرد اصلا ساکن نشود و نبض ضعیف و نرم و متفاوت بود و میانجی یا غلظت بود و سقوط
اشتہا و ضعف بدن بہم رسد و بادوار وقوع شود چنانچہ در شبانہ روزے چند مرتبہ اتفاق و در وقت نوبت سقوط نبض و برد اطراف و عرق سرد و حالتے
شبیہ بغشی ظاہر گردد و ضعف بدرجہ بود کہ کلام کردن دشوار باشد و علاجش ہمانست کہ مسطور شد و ایضاً اسارون بادیان رومی بسفائج زرنب ہر یک
پنج ماشہ وج پنج برنجاسف شکاعی بادآورد و فنطوریون ہر یک ہفت ماشہ بادرنجبویہ عنب الثعلب بیخ کرفس ہر یک نہ ماشہ مویز منقی سہ تولہ در عرق بادرنجبویہ
و شاہترہ و گاوزبان شب خیسانیدہ صبح جوشانیدہ مالیدہ صاف نمودہ شربت اسطوخودوس چہار تولہ داخل کردہ بنوشانند فقط و مزع بیان و بعد از
نضج مسہل ریوند شربتد ہر یک نہ ماشہ زنجبیل سہ ماشہ برگ سنا یک نیم تولہ اضافہ کردہ ترنجبین شش تولہ شیر خشت پنج تولہ خیارشنبر ہفت تولہ روغن بادام
ہفت ماشہ آمیزند و ایارجات کبار مثل ایارج فیقرا و تیادریطوس دہند و بجائے آب بر ماء العسل کہ بعرق بادرنجبویہ ساختہ باشند اکتفا نمایند و وقت
دو پہر خمیرہ اب مزع دہند و وقت شام غذا بدستور و صبح تریاق مصطکی نہ ماشہ جدوار لاجورد مغسول ہر یک یک ماشہ در خمیرہ گاوزبان عنبری نہ ماشہ
ورق طلا یک عدد آمیختہ ہمراہ اسیون بسفائج بیخ کرفس بیخ کبر ہر یک چہار ماشہ بادرنجبویہ نہ ماشہ دارچینی سہ ماشہ در عرق بادرنجبویہ و دارچینی و
شاہترہ ہر یک نہ تولہ جوشانیدہ و شربت بادرنجبویہ و افسنتین ہر یک دو تولہ تودری سپید و تخم بادرنجبویہ ہر یک چہار ماشہ پاشیدہ بنوشانند و
ہمچنین سہ ماشہ چہار مسہل دہند پس جہت تعدیل و تقویت دواء المسک تلخ با عرق عنبر و افسنتین استعمال نمایند و بقول بعضے گاہ باشد کہ رطوبت
مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل خشک شدہ بر دل بچسپد و نشان این آنست کہ دل منبسط نشود و نفس مختلف گردد و سقوط قوت و

غضب ظهور نماید تدبیرش آنست که اولاً باستعمال ملینات و تبرید و مرطبات و سینه ازاله یبوست کنند بعده بستور مسطور استفراغ نمایند و تقویت دل کوشند

علت دخانیه

گرانی و دخانیت قلب نیز گویند این مرض از احتراق اخلاط حادث میشود و در آن انسان دریافت میکند که دود از دل او بالا می‌آید و چون این حالت کثرت پذیرد غشی آرد و سوزش پیدا کند و سوزش اطراف و سینه و سیری و بیخوابی و غلبه خفقانیت خصوصاً بعد از هضم طعام نیز از علامات این مرض نوشته اند علاج بعد فصد معاً بی یا با تلیین تبرید مقویه سودا کوشند بمطبوخ افتیمون و ماء الجبن استعمال کنند و بعد تنقیه جهت تعدیل اخلاط روغن لولوی علوی خان با عرق شیر بکار برند و اصلاح اخلاط باغذیه محموده و دواها و استفراغ خلط محترق نمایند و هر که را این علت عارض شود و بعد از آن اسهال الوان مختلفه هر سه روز بعد صحت یابد کذا اگر رعاف آید یا خون بواسیر سائل گردد و یا مریض قی بسیار نماید شفا یابد و این مرض زائل گردد و مثل این مرض کسے در یاد کرده و شیخ خاص بآن [illegible]

جذب القلب

این مرضیست که صاحب او چنان محسوس گردد که دل او بسفل کشیده میشود و سببش حصول خلط ردی در معالیق دل است و سبب گاهی از تمدد آن حس انجذاب بجانب زیر احساس شود و گاهی قلب را از این از کثرت صعود مانند تشنج عارض گردد و استدلال بر رطوبت آن فضول از رنگ چهره مریض و از قوت نبض و تمدد او و برازو و دیگر اعراض مخصوصه هر خلط توان کرد علاج بعد از نضج تنقیه خلط موجب نماید و بعده تدبیر مفرحات مقوی دل و جگر بسیار بعمل نمایند و تضمید که بار بخیر سے که از آن خلط از آن [illegible] نماید و از رده غذاے موافق نمایند و تقویت قلب بر داز بر ترک شیئے اول غذا محفوظ کنند

شوزش قلب

گاہے عارض میشود انسان را زور بان و اشتراء غیر سبب ظاهر چه اگر هضم او بعمل آید باشد و در این حالت از التزام اختلافات نبض ظاهر شود و اگر تدارک آن نماید بطریق ضعف قلب و سقوط قوت هلاک نماید و حالینوس حکایت کرده که بدستی شکایت ذوبان و انحلال قوت و ذبول و استرخا او دوران دست طبیب حسن المعرفة با نبض او دید کرسنا در نبض حدوث جمیع اختلافات می یابد و بعد در رگ او ملتهب یافته و بعد اندک زمانی هلاک گردید علاج مداوات این علت و اصلاح غذا است و استفراغ خمود و تضمید صدر بانچه مقابل اعراض موذیه باشد و طبری گوید که من بسیار را قبل از موت و چند سال در بصره این حالت عارض شد و میگفت که قلب من بغیر سبب ظاهر منحل میگردد و نبض او دو را هم باستقصا میدیدم و آنرا منتظم بر نوعے از اختلافات می یافتم پس برهیز تام نمود و بمطبوخ جامع استفراغ کرد بعده تقویت معده پس تقویت دماغ پس تضمید صدر کرده شد و این عارض زائل گردید و مرا گفت که تو بسبب دریافت اختلافات در نبض مرا از این مرض خلاص کردی از غیره [illegible] و جب است هر کسے که شکایت مثل این حال نماید بمبیر او در تحسین نبض بالید

انقطاع غذا از قلب

این علت عجیب و غریب است که من بسیار بیان کرده و با ورم کاهش تیتین و صلابت آنها حادث می شود بجهت انضغاط عروق که از آن غذا الیه قلب صعود میکند و چون غذا از قلب منقطع گردد مزاج او گرم شود و تپ دقیق مثل دق الزم نماید و طبیب گمان کند که این بسبب ورم گرده است نقط پس قوت و نحول رو و زبان بهم رسد و طبیب ناقص حکم میکند که این از کلیه است و تپ از آن لازم شده و نمیداند که این بسبب انقطاع غذا از قلب است و فرق ما بینهما آنست که نبض صاحب ورم کلیه مهر بیچ متواتر تا عدم انقطاع غذا از قلب میباشد و بعد انقطاع آن ضعیف متفاوت حاصل گردد پس اگر طبیب متمیز باشد فرق نماید که تغیر نبض را سبب دیگر غیر ورم کلیتین است علاج مدام تضمید صدر بکعک و سویق شعیر محلو و آب سیب نمایند که از این قوت غذائیت اکتساب رساند و سیب مقاومت کنند علاج او در ازالهٔ تیتین بحسب و جوب علت باید کرد و این از دقیق معالجات است

حالتے که از غضب و غم و فرح بهم رسد

گاهے انسان نزد غضب شدید و حزن شدید و فرح مفرط هلاک میشود و در این مرض غائب است و کسے را عادت شود که قلب او بالطبع ضعیف مریض باشد

وضعف قلب باطبع عرض است **علاج** اما علاج حزن تفریح و قطع سبب حزن است اگر حزن او بموت کسے باشد بران امر موت بانواع نصیحت سهل گرداند مثلاً بران ثابت گرداند که موت امر اضطراری است مشترک میان جمیع مردم پس عاقل را نشاید که از امر اضطراری شامل جمیع ذی حیات جزع و فزع نماید و بعده بیان نماید که انسان نفس و بدن است و نفس نمی میرد و حیوان از بدن مفارقت میکند بعالم خود میرسد جمیع محاسن و میرود فضائل می بیند و از حق تعالی منزلت نفسانیه که در این عالم اکتساب نموده می یابد و چون [illegible] همت و کوشش [illegible] باشد و در حیات انسان حسب و ثمرات نفس او محصور و محبوس [illegible] در موت و مفارقت نجات است و اگر حزن از شی دیگر باشد مقابله آن با ضد آن نمایند و علاج فرح کثیر بافند و آن نمایند مثلاً اگر فرح بمال یا اولاد یا بموت دشمن باشد اهانت آن نمایند و بموت سخن بر کنند و بگویند که امور دنیوی و فرح او فانی است بر انسان را موت در پیش است از تفکر در امور عاقبت لا بدیت و فرح بموت عدو جهل است زیرا که عمر انسان متناهی است و زمانه غیر متناهی پس شی متناهی مع شی غیر متناهی اگرچه اندک زیاده باشد و اعتدادی نیست پس جائز نیست که عاقل مشتغل [illegible] امروز و فردا شده فرح نماید و ایضاً بخواست آیه کریمه کل نفس ذائقة الموت هر کسے را مزه موت چشیدنی است و چه خوش گفته است **شعر** [illegible] دشمن چو بگذرد [illegible] شادی کنی مکن که بر تو همین ماجرا رود [illegible] و علاج غضب قطع سبب او است [illegible] مریض با نواع کلام تسلی او [illegible] یاد کردن موت هم مزیل غضب است و بدانند که [illegible] علاج را [illegible] روحانی و طب روحانی نامند پس اگر کسے را فرحت [illegible] زیاده شود و کذلک حزن و یا غضب معالجه او همین طریق مبادرت نمایند

امراض ثدی

یعنی پستان زنان [illegible] مرض است یعنی قلت لبن و کثرت لبن و خروج خون بجای لبن و [illegible] ورم ثدی و [illegible] ثدی و جراح ثدی و قملات ثدی و [illegible] و تعقد [illegible] و حکه ثدی و شقاق آن و حفظ ثدی از تحلل و تعظیم ثدی صغیر الکون [illegible] بدانکه چون لحم ثدی غددی ابیض اللون است لهذا خون هرگاه مشابه آن میگردد [illegible] آن سفید [illegible] آنچه حاصل [illegible] سفید شیر میگردد و قیاس پستان بسوئے شیر متولد از خون قیاس جگر بسوئے خون متولد از کیلوس است [illegible] کیلوس سفید را [illegible] و ثدی سفید میسازد خون سرخ را [illegible] و بقول جرجانی اگرچه شیر و منی و خون [illegible] بصورت مخالف یکدیگر اند و موضع تولد و تغیر صورت هر یک عضوے دیگر است اما اسباب تولد هر سه یکسان است و اطبا از مزاج ثدی اختلاف است اکثر [illegible] معتدل و برخے گرم و تر [illegible]

قلت لبن

یعنی کمی شیر با آنکه شیر زیاده میشود از کثرت خون که به پستان [illegible] کثرت او یا افراط [illegible] سبب [illegible] قوت از [illegible] در ماده بسیار [illegible] سبب قلت شیر میگردد و با وجود آن خون جید صالح برائے تولد شیر باشد که نه بران خلط دیگر غالب بود و نه سوء مزاج عارض گردد و [illegible] قوت ثدی بر جذب ماده و استحاله او قوی باشد یعنی مزاج او معتدل بود پس سبب قلت شیر بالعرض اسباب قلت خون باشد [illegible] یا نقصان جودت آن و یا کثرت خون بافراط [illegible] سبب قلت خون [illegible] از جهت ماده بود و یا از جهت مزاج و آنکه از جهت ماده باشد یا قلت غذا و یا تناول اغذیه و ادویه مقلل خون و مفسد تولد آن [illegible] و یا انصراف دم بسوئے دیگر از جهت حیض یا نفاس یا بواسیر یا فصد یا حجامت یا رعاف یا اسهال دم یا ورم دموی یا خروج خون از جراحت و غیر آن و یا انصراف طبیعت بسبب اعراض [illegible] و نقصانی [illegible] خون شدید و حزن قوی و قلت [illegible] و آنکه از جهت مزاج باشد [illegible] بدن یا مزاج پستان [illegible] رطوبت بود [illegible] که از آن خون متولد نشود [illegible] بسبب فقدان [illegible] غلبه یکے از اخلاط ثلاثه یعنی صفرا یا بلغم یا سودا باشد و بعید نیست که خون بسبب [illegible] کثرت خود [illegible] طبیعت [illegible] و عاجز آید و سبب قلت تولد شیر گردد **طریق تشخیص** این اسباب باید که اولاً از نبض و قاروره و غیره [illegible] غلبه کیفیتے از کیفیات اربعه بر مزاج مرضعه دریافت نمایند پس هر کیفیتے که غالب معلوم شود سبب قلت شیر همان باشد بعده قوام و رنگ و بو و طعم شیر [illegible] اگر رقیق [illegible] و تیز بو [illegible] صفرا باشد و اگر مائی و سفید

وتیزی بود طعم حامض و بصورت شمول حرارت طعم او شور بیان کنند سببش غلبهٔ بلغم باشد و اگر غلیظ و مائل بتیرگی و ترش بود و طعم گویند از هر دو قسم مذکور بغایت
قلیل المقدار بود سببش غلبهٔ سودا باشد و اگر آثار کثرت خون با فراط ظاهر شود سبب آن همان باشد و اگر غلبهٔ کیفیتی و خلطی بدرک نگردد از حال مقدار تناول غذا
و کیفیت غذا سوال کنند اگر قلت غذا یا استعمال غذاے یابس یا بارد دریافت گردد سببش همان باشد و اگر تناول غذاے معتدل المقدار و صالح بیان نمایند از حال کثرت
خروج خون سوال کنند اگر اقرار آن کنند سبب او همین باشد و الا سبب اعراض نفسانی یا قلت شفقت باشد و هرگاه شیر بسیار غلیظ گردد که مثل رشته بیرون آید سببش
افراط یبوست باشد **علاج** اگر سبب قلت شیر قلت غذا باشد بکثیر غذا اشتها نمایند و اغذیهٔ حار رطب مولد خون جید مثل شیر با برنج و زردهٔ بیضه و گوشت حلوان و چوزهٔ مرغ
و ماهی تازه و دیگر اغذیهٔ مولد شیر مثل البان بشکر یا عسل بحسب افرجه و لحوم دواب و طیور و مغز آنها و سیما نهایت که قبل از دوشیدن شیر نموده باشند و خصیه با بیضه ها
و ماهی تازه و شیر برنج و فرشته با شیر و فالوده و فرنی شیر و بادام و حلواے نخود خام و باقلا و بورانی و شلجم و بادنجان و زردک و حلواے آن و حلواے بیضهٔ مرغ
استعمال نمایند و خوردن تودری سرخ بقدر چهار ماشه با شیر گاو تازه یا با آب شیرین کرده درین باب مجرب و معمول ست و هرچه منی را زیاده کند شیر را نیز زیاده
میکند و اکثر ابدان شل تودری و تخم خشخاش سفید و پستان بزغاله ببرمیشس و مالیدن پستان در زیاده کردن شیر بسیار مؤثر ست و این حریره براے افزایش شیر
خیلی مفید ست نشاسته دو توله شیر تازه نیم آثار حل کرده شیرهٔ برنج شیرهٔ مغز بادام شیرهٔ مغز نیبه و دانه شیرهٔ مغز خشخاش شیرهٔ مغز چلغوزه هر واحد یک توله
شیرهٔ بادیان شیرهٔ دو تخم هیل هر یک هفت ماشه شیرهٔ تخم شبت شش ماشه شیرهٔ تودری سرخ یک توله نبات ترنجبین بقدر ضرورت با تش نرم بجوشانند و مغز کرده
بخورانند و غذا یک وقت همین باشد و نسخهٔ مایس حکیم تقرب خان شاگرد حکیم محمد هادی پدر علوی خان شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خیارین هر واحد
یک توله گلاب سه توله شیرهٔ تخم چقندر شش ماشه نیز داخل ست و این حسا نیز مجرب ست آرد باقلا میده گندم آرد نخود هر واحد یک توله مغز بادام مقشر چهار توله
بادیان تخم اسپست تخم جرجیر هر یک سه ماشه با شکر سفید پخته حسی نمایند و این سفوف نیز نافع ست تخم ریحان تخم هرو تخم بادرنج تودری گلگون تستا اصل
تخم گزر تخم انجره مغز تخم کدوے شیرین مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه هر واحد یک توله هر روز پنج مثقال بخورند و بالاے آن شیر بنوشند و یا نخود در
باقلاے مطبوخ و حساے آرد ممیاه و آرد نخود و قارس بادیان در شیر ساخته با پنیر و کرانار الشعیر با روغن بادام و حلاب تاب شیر با تخم رازیانه و تخم رطبه
بنوشانند و غذا با اسفیدباج نمایند و یا تخم حلبه جوشانیده صاف نموده شیرین کرده بنوشند و یا سفوف او ساخته بشکر آمیخته دو درم بخورند و یا پنیر تازه را
در آب جوشانیده آب صاف آمیزه بخورند و اگر دو درم تخم رطبه و چهار عدد انجیر و دو و قیه بادیان گرفته در رطل آب بجوشانند تا بنیجاه درم بماند صاف نموده
صد درم شیر تازه اضافه کرده خوب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام پنج درم و شکر بیست درم آمیخته بنوشند در تکثیر لبن عجیب و مجرب ست و با گوشت میش
گندم و نخود و هر دو کوفته در شیر تازه بپزند و دران بادیان خصوصا اگر طب انداز ند بخورند و یا تخم رطبه تخم گزر تخم حلبه حلبه گنجد مقشر مساوی در عصارهٔ بادیان
جوشانیده و عسل و اندک روغن زرد داخل کرده بنوشند و بدانند که عمده در علاج این استعمال اغذیه بیشتر از ادویه است و اغذیه مسمنه نافع ست و رطبه را
در تکثیر لبن خاصیتی ست و دیگر اغذیه و ادویه که در اقوال اطباء آید حسب حاجت بار عایت حال مزاج عمل آرند و اگر سببش فساد غذا و تناول اطعمه
تخمیر مود فقط باشد اصلاح یا ترک آن غذا نمایند و غذاے جید الکیموس خورانند و اگر از تعب و ریاضت باشد لازم مراحت نمایند و اگر سبب آن نزف الدم
باشد حبس او نمایند و اگر سبب آن سوء مزاج ساذج باشد تعدیل و تبدیل مزاج با غذیه و اشربه و ضماد و آن مزاج نمایند و ازالهٔ سوء مزاج پستان
با دویه موضعیه کنند مثلا اگر قلت شیر بسبب حرارت باشد تبرید نمایند و از مبردات ضماد کنند و از شامیدن شیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه و تخم خشخاش سفید
با سکنجبین و خوردن آش جو و از بقول کاهو و کشنیز و خرفه و اسفاناخ نافع بود و کشک جو و آرد گندم مساوی در شیر حریره سازند و زنان که بزر قطونا در آن
داخل کرده نوشیدن و بعد از ان سکنجبین خوردن براے محرور مخصوص ست و اگر بسبب برودت و ضعف قوت حاذبه ثدی باشد تدبیر مسخن و مجفف بعمل آرند
و کرفس و نعناع خصوص رازیانه رطب و هندبا و غذا و دواے لطیف مائل بحرارت باید خورد و تخم گزر نیز نافع بود و تعلیق محاجم ناری زیر پستان
سود مند ست و از بقول بادیان و شبت و گزر و کرفس و جرجیر با منداں بخورانند و اگر سببش غلبهٔ خلطی باشد تنقیه خلط غالب بحسب آن خلط نمایند

نسخه شیره

نسخه سفوف

تبدیل مزاج نمایند مثلاً در صفراوی شیرهٔ مغز تخم کدو و شیرهٔ تخم خرفه آب انار سکنجبین ساده و دیگر اشربه و اغذیهٔ حامضه و ماء الشعیر با شکر یا شربت نیلوفر شربت صندل
و ماء الشعیر بچوزهٔ مرغ که دران کدو و برگ کاهو داخل کرده باشند و لحوم جداء و احسا با کشک جو بخورانند و اخراج صفرا بشکل تمر هندی و آلو بخارا و قیمه
نمایند و ترک قی و تودرع یعنی منع از حرکات شدید کنند و بقول شیخ غذاے زن صفراوی مزاج مائل ببرودت و رطوبت گردانند و ماء الشعیر بجلاب دهند و ایضاً
شیرهٔ تخم خیارین تناول او دهند و شرب شیر بز و گاو با شکر و خوردن ماهی رضراضی و گوشت بزغاله با سماق و ماکیان فربه و حریرهٔ کشکاب جو شیر تازه ساخته
و شوربای لحوم بره و بچه بازی بستانی و اسفاناخ و خرفه نفع بخشند و گویند که غذا اجاصیه و رمانیه و لیمونیه بخورانند و تدبیر بلغمی مزاج با اغذیه و ادویهٔ گرم در درجه
اول تا ثانی مع ترطیب یا قلت تجفیف نمایند و ازین قبیل است جزر و جرجیر و بادیان سبز و شبت و کرفس رطب و سمر لبوب رطب خاصة که آن مسخن مجفف است
و حریرهٔ آرد گندم مع اندکے حلبه و رازیانه و عسل و اسهال بعض حبوب مخرج بلغم کنند و غذا دراج و کبک و قلیهٔ نرگسی بدارچینی و زیرباج مفید است و
حرکت و تعب قبل از تناول طعام لازم گیرند و ماء الشعیر معتدل و در بلغمی و سوداوی نیکو است و سفوف بادیان و بازیرهٔ سفید با شکر آمیخته بقدر چهار ماشه
و کذا تخم ترب و تخم گزر و انیسون نافع و یا تخم کرفس بوزیدان تخم شبت بادیان انیسون مساوی کوفته بیخته بعسل آمیخته بقدر مناسب بخورند
و تدبیر سوداوی مزاج با اغذیه و ادویه مسخنه قریب بانچه در بلغمی مذکور شد و ترطیب بالغ کنند و ایضاً نوع سوداوی غالب دریافته بحسب آن تدبیر
نمایند و نوشیدن شیر و حریرهٔ گندم و نخود و جو و انجیر بروغن بادام و کذا سکنجبین بزوری و قی از ماهی شور و غذا نخود آب و قلیه و آبکامه با صعتر و
دارچینی و مرغ فربه بدهند و ایضاً حسوے که از آرد گندم و شیر تازه و برگ بادیان و قلیه پیاز نانافع و از آب بحکم نطول نمایند و پستان را بلکه تمام بدن را
بروغن بنفشه و بادام تعریق کنند و اگر شیر رقیق تر مانا بنا بر غلظ یبس او میل آید تدبیر تغلیظ پستان بمرطبات قوی مثل بنفشه و خطمی و کشکاب جو و نقصیه آن
و تناول مرطبات نمایند و اگر کثرت خون مفرط سبب باشد فصد کنند و حجامت میان هر دو شانه نمایند و ادویه مقلل خون و مولد شیر و مقوی طبیعت و نیز
دار مفسدات خون احتراز نمایند و اگر بسبب اعراض نفسانی و قلت شفقت باشد منع سبب نمایند و توجه طبیعت بتولید شیر بخورانیدن مفرحات و
بتقویات حسب مزاج نمایند و در منعه را بخورانیدن شیر بطفل بغبت محبت متوجه گردانند

اقوال بعض مجربین

شیخ الرئیس میفرماید که از ادویهٔ معتمدهٔ مدر شیر آنست که بگیرند اسلاقِ سه نخل کوفته سی درم و برگ بادیان بست درم و رطبه پانزده درم و گندم مهروسه بست و پنج درم
و نخود مقشر و جو سفید کوفته هر واحد هر ده درم و انجیر کلان ده عدد و در سی رطل آب بجوشانند تا هشت رطل یا کم ازان بماند پنج اوقیه ازان با نیم اوقیه
روغن بادام شیرین و یک نیم اوقیه شکر سلیمانی بنوشند و ماهی مالح از مغزرات شیر است و از ادویهٔ مغزرهٔ لبن آنست که کنجد کوفته در شراب انگوری بمالند و
صاف کرده بنوشند و ثفل آن را بر پستان ضماد نمایند و ایضاً بگیرند مغز بادنجان بقدر نیم قفیز و در آب جوش قوی دهند تا مهرا شود بعده خوب مالیده صاف
نموده بران یک اوقیه روغن زرد انداخته بنوشند و ثفل او ضماد کنند و یا نخود سفید شب در شیر خیسانیده صبح با شکر چند روز بنوشند و یا ماء الشعیر بعسل یا
بجلاب و یا بگیرند تخم رطبه یک جزو و حلبان دو جزو و یک قمحه ازان با آب گرم بخورند و یا حب البان ده درم بشراب خورند و از ادویهٔ جیده آنست که
روغن گاو ده درم گداخته در قدح کبیر شراب آمیخته بر نهار بنوشند و ساق لاله با جو مقشر بپزند و صاف کرده قدرے شکر آمیخته بنوشند و یا بگیرند ترب و
سبوس گندم و در شراب جوشانیده صاف کرده بنوشند و یا تخم خشخاش بریان مع سویق مساوی بسکنجبین یا مفنجج سه روز تر کرده دهند و شونیز بماء العسل
بخورند و یا بگیرند تخم شبت و تخم گندنا و تخم جند قوقی هر واحد اوقیه و تخم حلبه و تخم رطبه مساوی و در آب بادیان آمیخته بنوشند و اگر بعسل و روغن زرد آمیزند
افضل است گیلانی در شرح قانون نوشته که در زمانه سابق این نسخه دواے مغزر شیر نوشته ایم و بحمد الله در غایت خوبی آمد بگیرند مغز بادام مقشر
و مغز پسته و مغز نارجیل تازه شیرین هر واحد سه اوقیه و جوز چنار مقشر دو اوقیه و کنجد سفید مقشر پنج اوقیه و نیکو بسایند بعده دو رطل شکر
فائق مسحوق خوب آمیزند و بدارند و هر روز یک اوقیه ازان بگیرند و در شیر تازه جوشانیده بنوشند و این غذاے جید نیز هست و اگر علف چهارپایه

که شیر آن نگیرند بتجربه مناسب این باب نماید اولی باشد چه رجانی و ایلاقی می‌نویسند که از ادویه شیر افزا است بگیرند تخم گزر و تخم جرجیر و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم ترب و
تخم گندنا و بادیان مساوی و برابر مجموع نخود بریان و همه را کوفته بیخته هر صباح پنج درم با پنج استار شیر تازه بدهند و غذای معتدل آنست که کشک گندم نیم کوفته
بیست درم نخود مقشر نیم کوفته بیست درم برگ شبت تر بیست درم و اگر برگ نباشد تخم او ده درم انجیر خشک ده عدد [illegible] ده درم همه را آمیز نموده هر صبح مقدار بیست درم
از این با چهار عدد انجیر و یک دو شاخ برگ بادیان تر در یک من آب بپزند تا بقدر پنج درم باز آید ده درم شیر تازه انداخته باز بپزند پنج درم روغن بادام و بیست درم شکر
سوده آمیخته بدهند و طلاء دیگر آنست تخم گندنا تخم اسپست تخم رطبه تودری سرخ [illegible] بادیان هر یک ده درم کوفته در آب بپزند و صاف کرده مقدار سی درم عسل و ده درم
روغن گاو انداخته در زنان داخل کرده بنهند و اگر [illegible] رشاد عوض عسل کنند روا باشد و این ضماد شیر زنان زیاده کند آرد باقلا ده درم تخم بادروج کوفته بیخته پنج درم
هر دو را بآب بادروج سرشته بر پستان ضماد نمایند خصوصا صاحب شفاء الاسقام گوید که نوشیدن شیر گاو و بز که در ان بادیان رطب و شبت و جرجیر و کرفس [illegible] رطب تر
کنند و خصوصا تخم [illegible] میکنند با عادات شوربای طفل و حریره از کشک جو و آرد نخود و گندم و جلابه و روغن گاو و شیر با [illegible]
بادیان ساخته و اغذیه حریره و لفیته و ترنجبین معقود و شیر ناطف که در ان بزرکتان و تخم بادیان انداخته باشند و زرده بیضه نافع است و از مجربات [illegible]
پسته و سفوف تخم [illegible] و اکل کاسنی و شرب شیر [illegible] در ان نخود هر صباح این ادویه بحسب مزاج در حرارت و برودت و غیرها استعمال نمایند
و این سفوف شیر [illegible] تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز آرد نخود بادیان تخم جرجیر مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام با شیر بخورند
و بعد از ان نخود در شیر تر کرده بخورند و بران شیر بنوشند سویدی می‌نویسد که برای ادرار شیر خوردن نخود سفید و سرخ و کذا خشخاش و بادیان [illegible]
باشیده و کذا اکل شلجم و کذا مغز تخم خیار ده درم در حساء آرد نخود و کذا تخم [illegible] و نخود پخته و کذا [illegible] انجره مساوی در شیر تازه و یا بروغن
بادام و کذا تخم انجره با جلاب هر واحد مجرب [illegible] و خوردن تخم رطبه دو درم [illegible] و بعده شرب قدح شراب خوشبو یکساله و یا [illegible] و تخم آن
و یا کرسنه و یا انیسون و یا تخم خبازی و یا کمون و یا [illegible] و یا نخود سیاه و یا [illegible] و یا [illegible] و یا [illegible] و یا تخم ثوم بری و
یا بادروج و یا [illegible] دو درم و یا باقلا و یا [illegible] و یا ادمان اکل ترب و یا کرمه سوداء و یا دراج و یا ادمان اکل انجیر رطب یا خشک و یا [illegible] و یا بیخ [illegible]
در گندم پخته و یا تخم آن و یا تخم جرجیر [illegible] و یا برنج و یا تخم خربزه و یا [illegible] و یا فندق و یا لوز [illegible] و یا کراث و یا [illegible] در آب سوده و یا [illegible]
و یا [illegible] و یا روغن ماده گاو و یا بادنجان مسلوق در روغن زرد و یا چقندر و یا صمغ اجاص و یا تخم کرنب و یا حب الزلم و یا [illegible] و یا ابریشم مقرض
و یا تخم قنفذ بستانی و یا ارنب و یا [illegible] سوخته و کذا شرب پوست بیخ بادیان و افسنتین و آب زیتون سیاه و عسل و ماء الشعیر تخم بادیان پخته و تخم شبت در حساء
آمیخته و یا حساء آرد و تخم بادیان پخته و حسا از [illegible] و طبیخ خرما و کنجد بار یک سوده و [illegible] گندم یک کف در شیر تازه پخته و برنج یک کف و حلبه کوفته
پخته و گل خطمی در حریره حل کرده و [illegible] و آب طبیخ برگ گاوزبان و نعناع بستانی در آب پخته و طبیخ لوبیا و کذا تعلیق [illegible] و کذا [illegible] عصاره [illegible]
تخم [illegible] یا ثمر حنظل خالی کرده و زیت دران پر کرده و سه روز در آفتاب داشته بر پستان هر واحد مدر لبن است و خاک [illegible] که از چوب خارج شود چون بخورند [illegible]
آن سکنجبین بنوشند در این باب مجرب انطاکی است **قول اطباء** هند ستاور کوفته بیخته مساوی شکر آمیخته یک توله با شیر بادیان و یا شیر ماده گاو
هر روز خوردن شیر زیاده میکند و یا بادیان افزوده مساوی کوفته بیخته هر روز بانقوع نخود صبح خوردن و بعضی نخود [illegible] و کذا زیره سفید سونف
ستاور کوفته بیخته دو درم با شیر و شکر دادن و همچنین زیره سفید دو درم برنج سرخ هر کدام دو درم سائیده در شیر ماده گاو حریره پخته نوشیدن نافع است و اگر [illegible]
که [illegible] از خراطین بار یک ست [illegible] بر کنار تالابها یافته میشود و اکثر در موسم گرما پیدا میشود از ان [illegible] گرفته [illegible] سائیده [illegible] حسب [illegible]
و یکی صبح و دوم بعد زوال آفتاب سوم هنگام شام بخورانند تا ان روز [illegible] شیر پیدا میشود

کثرت لبن و ورم و [illegible] آن

یعنی بسیاری شیر و جریان آن خود بخود از پستان و گاه از کثرت شیر الم و ورم در پستان و ضعف و فساد شیر و امراض دیگر مثل حمیات و جنون پیدا گردد و گاه شیر

در پستان زنان از غیر حمل و ولادت جمع شود و در کودکان خصوصاً وقت احتباس حیض و گاه در پستان مردان هنگام بلوغ و ایضاً وقت کردن آنها شیر مجتمع گردد و در وی حفظ سبب این کثرت خون است و یا عوارض حدت و رقت در شیر و ضعف قوت ماسکه و با تحیّل اسباب کثرت شیر ضد اسباب قلت لبن است که مذکور شد

علاج آنجا که از کثرت تناول غذا و فرط تولد خون در بدن شیر بسیار پیدا شود و یا وجه دوام آن ضعف قوت و دیگر ظاهر نگردد چیزهای مقلل شیر استعمال نمایند و بصورت خوف آن بتقلیل طعام علاج کنند و باستعمال مجففات و تشف رطوبات و هرگاه کثرت شیر بجای رسد که در آن خوف امراض دیگر باشد ترک آن نمایند بحسب مزاج و همه در این باب استعمال مجففات شدید بشفت رطوبت یا بشارت تحلیل و تسخین و اینها جمله مدرات است و مرطبات شدید الرطیب ماء مقلل دم بلغمی و مزاجات است و جمیع ادویه مقلل منی و تقلیل شیر نماید و از اشیای باردیش تخم کاهو و عدس و قشر یعنی عدس مقشر مطبوخ بسرکه خوردن است و برگ سبز قطونا و لعاب آن و کاهو و مانند آن آرد و باقلا بروغن گل و سرکه ضماد کردن و از ادویه حاره مثل برگ سداب خوردن و ضماد کردن و تخم سداب خصوصاً حبلی و مثل فنجنگشت و تخم آن خوردن است و شربت کامل از آنها تا دو درم بوده و صحیح تر نزد امرا بادرنج انست که او مقلل شیر است و اگرچه بعضی گفته اند که آن مغزر شیر است و خوردن کمون خصوص حبلی یکدرم نیز مجفف شیر است و ایضاً طلای آن بسرکه و از اطلیه حاره آش بقر اب است و این طلا نیکو است بیخ کرنب سائیده و ضماد نمایند و یا آرد عدس با باقلا و زعفران و حبوز جند بدستر و نمک تا آب بارد ضماد کنند و ایضاً عصارهٔ حلبه و یا لاک و مرداسنگ و روغن گل طلا سازند و آنچه بالخاصیة مفید است طلای ثدی بسرطان بحری سوخته بگلاب حل کرده است و ادویه مجفف و مقلل منی چون بزر البنج و شاهدانج و نانخواه و بادرنجبویه نیز شرباً و ضماداً و استعمال ادویه مدره و شرب آب شور و روزه داشتن و فصد کردن و ریاضت و حمام و خلوت معده و قی و تقلیل غذا و اجتناب از خوردن اغذیه مزیده شیر نافع است و ضماد تخم کرنب و یا مورد یا عدس بسرکه و یا چقندر کوفته قدری شونیز داخل کرده پخته و یا خراطین با آب سائیده و یا کشنیز و کندر و آب چقندر و نعناع و اندکی نمک چند روز و یا کشنیز و زیره و زنجبیل و انیسون و کنه برگ انار و برگ فاره و تخم کرفس قثاء و تخم خیار و آب چقندر آمیخته و یا زهرهٔ نر گاو و کندر و کرنب سائیده و در آب چقندر سرشته و یا تخم کاهو و عدس زیره و سرکه مفید است و گویند که ضماد گل ماو در این باب مجرب است و این سفوف در رفع شیر و منی قطع کند اهیل سداب خشک هر یک پنج درم تخم بادرنج حب النقد هر یک دو درم کوفته بخته سه درم بآب آرند و این معجون هندی تقلیل شیر کند شهدانج سه جزو تال مکهانا تخم تمر هندی سمند تخم هر یک دو جزو کوفته بخته بعسل سه چند آن سرشته و غذا نان جو و عدس بسرکه و گوشت گاو و میش وغیره دهند و اگر سبب کثرت شیر احتباس طمث باشد مدرات حیض دهند و گونیا که در درد لبن سبب ... تنقیه مسهل مقدم دارند

اقوال بعض متخصصین

صاحب تنقار الاسقام می نویسد که همه اشیای بارد یابس مانند مثل آب غوره و انار ترش و سرکه و مانند آن طلا که هرچند بارد و یابس مثل عدس و بلوط و مازو و عدس نافع و این مخصوص از اطلیهٔ استادین است آرد برنج درم کشنیز خشک سه درم ورد چینی هفت زهره تمر هندی دو درم اشنه یک مثقال عدس مقشر دو درم در آب حنا سائیده و ... یک اوقیه داخل کنند و یک درم تخم بادرنجبویه درست خورده شود این سفوف نیز قاطع لبن است تخم بادرنج تخم فنجنکشت هر واحد دو درم سداب خشک تخم کاهو عدس مقشر هر واحد پنج درم شربت سه درم و اگر وقت بلوغ زنان ظاهر شود و درد کند ضماد به تقلیل غذا ابتدا نیز کرده و واجب است انقطاع و صاحب خلاصه گوید که خوردن سداب و ثوم و امثال اینها ضماد در این باب نافع است و چون گل ... اسانی وشب یمانی با سرکه سائیده بر پستان طلا کنند شیر را قطع کند و این طلا در این کار مجرب است مرداسنگ زهره سیاه و حلبه با دردی شراب استعمال نمایند و در اطلیه مجرب است کره اول پستان را نیکو با بریشم بند نگاه ضماد نمایند بلا شیر که در آنجا جمع باشد منعقد باعث ترمیم گردد ... گویا که ضماد تخم تا آب بارتنگ سرشته مجرب است و طلای ورق سرکه و کاهو عسل خوردن ... مطبوخ بسرکه ... ضماد و کلیل شده که ان سود و یا عصاره کاهو و اور یا حلبه سوده تا آب سرشته و یا مرکبات سوخته و یا ... سائیده ... هر و ... باقلا و آرد گندم در روغن گل و یا نانخواه سائیده هر واحد قاطع شیر است

خروج خون عوض شیر

وسبب این علت خون ست یا فساد آن علامتش آنست که خفقان باشد و ترشی دل و کثرت تشنگی و لاغری بدن و سرخی پستان باشد علاج اول فصد صافن کنند و بعده مسکه [illegible] چهار روز رگ باسلیق کشایند و مطفیات خون بکار برند و اگر زن متاهل بود تکرار مباشرت نماید زیراکه جماع درین باب اثر عظیم دارد و بعد فصد صافن خوشیدن شیره کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه و شربت نیلوفر و سکنجبین ساده هر یک دو توله و غذا قلیه خرفه نیان و ضماد بارزه ثعلب و برگ کاهو و کشنیز و کاسنی هر واحد یک توله دیگر [illegible] صندلین هر واحد نه ماشه در گلاب سوده در شب و روز هفت هشت بار درین باب مجرب ست

تجبن لبن در پستان و سده دران

سبب بسته شدن شیر در پستان یا حرارت مجفف رطوبت شیر ست و یا برودت مجمد آن و یا ضعف امتصاص طفل و علامات هر واحد پوشیده نیست و سرعت نبض و حرارت لمس پستان و عطش بر حرارت و ضد آن بر برودت دلالت کند و تجبن لبن گاه ورم پیدا کند و گاهی تمدد و تغیر بعدم حادث نماید لیکن تجبن که از حرارت عارض شود و اکثر تبورم انجامد بخلاف آنکه از برودت یا ضعف امتصاص طفل افتد که کمتر محدث ورم گردد و فرق در تجبن با ورم بوجود وجع و دیگر آثار ورم حار و در تجبن بغیر ورم بوجود تمدد و عدم علامات ورم نمایند علاج آنچه از ضعف امتصاص باشد بفرمایند که شیر او از طفل دیگر بمکانند و آب نیمگرم بر سینه و پستان ریزند تا همه شیر بیرون آید و اگر بسبب تجبن شیر تمدد و بغیر ورم حادث شود دایه که بابونه بنفشه گل خطمی حلبه در روغن زرد و آب بجوشانند و نطول کنند و مرهم مغز در شراب بپزند و ضماد کنند که شیر منجمد را تحلیل کند و یا پودینه سبز در روغن بابونه [illegible] بابونه یا بزر کتان حلبه بابونه خطمی خبازی تخم کرنب بر روغن زنبق آمیخته ضماد کنند و باسفنج تکمید نمایند و بقول ابن ماسویه فقاع را با اندک نمک طعام کوفته ضماد کنند و چند روز همین نوع عمل آرند و صعتر سداب اگر سبز بدست آید آب آن افشرده قدری بمیرپایه خرگوش و اگر نباشد همین که از تقریبا بیست چل کرده نوشیدن شیر بسته را حل کند و اگر ماش که بهندی مونگ گویند و برنج سرخ که در هندی ساٹهی نامند بآب سائیده اندکی گرم کرده ضماد کنند شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند و ایضاً در تجبن حار مرهم روغن بنفشه بر پستان طلا نمایند و آب نیمگرم بر سینه و پستان ریزند و بقیروطی موم روغن بنفشه تمریخ نمایند و یا از گل بنفشه و کشنیز و آرد باقلا و آرد جو هر یک سه ماشه و آب برگ مکوه سبز ضماد کنند و سرطان نهری کوفته بهمان وقت شیر را بگدازد و ورم را تحلیل کند و مکرر بتجربه رسیده و کذا چقندر با برگ کوفته در روغن گل و بنفشه و گلاب تخته نیمگرم ضماد کردن و در تجبن بارد قیروطی موم زرد و روغن خیری و سوسن و قسط استعمال نمایند تا سه روز لعاب حلبه در روغن بابونه و یا بزر کتان و حلبه و بابونه و خطمی و خبازی هر یک چهار ماشه آرد و تخم کرنب پنج ماشه بروغن زنبق آمیخته و انکباب آب سے که در آن اکلیل و بابونه و کتان و مکوه و حلبه و برگ کرنب و شلجم پخته باشند هر یک دو توله و روغن بابونه و زنبق هر یک سه توله آمیخته منفعت عظیم دارد و یا پودینه خشک یا تر کوفته بپزند تا مثل عصیده گردد و بقیروطی آمیخته ضماد کنند و اگر آب گرم مطبوخ بابونه و نمام و قیسوم بر پستان ریزند و بروغن نرگس مسح کنند نیز تجبن حادث از قبیل برد را نافع بود و بقول انطاکی طبخ اندک موم و کذا طلای قیروطی آن شیر را بگدازد و اگر تجبن بورم انجامد علاجش در ورم ثدی باید اقوال حکما شیخ الرئیس میفرماید که ادویه مانع از تجبن طلا بموم و روغن لطیفه مثل روغن خیری و روغن نعناع و مانند آن گداخته و طلا بنعناع مدقوق مخصص ست و در تجبن حار طلا بقیروطی و از لعابات بارده و ادهان بارده بموم و ضماد کشنیز سبز و ساق خرفه شدید النفع ست و از ادویه محلله برای تجبن حار آنست که خل خمر بروغن گل آمیزند و گرم کرده پارچه بدان آلوده بر پستان نهند و یا ضماد برگ عنب الثعلب سائیده و یا برگ کاهو و برگ عنب الثعلب و برگ کرنب و یا عصاره آنها بمرزنجوش و زعفران آمیخته و ایضاً طلا بخمر و خل و روغن بنفشه و اندکی حلبه کوفته آمیخته و از ادویه محلله برای تجبن بارد دوام تنطیل بآب گرم ست و منع میکند از آن وحی رازی نه تناول تخم آن و شبت و جمیع ادویه مدر شیر و نطول بآب مطبوخ بابونه و شبت و نمام و حلبه و قیسوم و چند بیدستر و از ادهان نافعه روغن سوسن و روغن نرگس و روغن قسط ست و از ادویه معتدله جیده آنست که بگیرند نان سفید با میده و آرد جو و جرجیر و حلبه و خطمی و بزر کتان و سائیده ضماد نمایند و آنچه برای ورم که بعد تجبن عارض شود نافع بود آنست که بران اسفنج بآب و سرکه نیمگرم آلوده نهند و یا تمر مع نان بآب و سرکه آمیخته و نعناع بشراب و سرکه ضماد نمایند [illegible]

شش خیار سائیده و بر روغن گل و سفیدۀ بیضه ضماد کردن و از تحیه تفتیح سدۀ شیر در ثدی نماید اینست که طلا نماید بحجر الطین و یا مر آب فوتنج و فیسون و آرد نخود و برگ خار
و تخم کرفس و کمون نبطی تا قوله با سکنجبین العنصلی الرعی و کذا کاک در آب چقندر گندم و شونیز پخته و آمیخته ضماد کنند و بیرون گاه با گل سل انبی و بروغن بنفشه آمیخته بدان
مسح پستان کنند که حل تجبن و ورم نماید و تحسی آب کرنب درین باب نافع ست گیلانی در شرح نوشته که گاه حادث میشود از شیر سده در منافذ پستان
و بدان سبب خروج او مشکل گردد و این در اکثر بسبب غلظت شیر می افتد و لهذا نفع میکند آنرا لطیفات مفتحه مذکوره سویدی از متقدمین نقل کرده که خوردن
ده حب از موم شمع چهار درم ساخته بعض احسانات موافقه آن دیاست حسب ازان مونا بتعقد لبن را نافع ست و کذا خوردن حلتیت بقدر یک درم بسکنجبین و ضماد
عرق مصارمین و یا روغن حنا و چرک بدن مشایخین و یا گور گل بروغن بنفشه و یا سبوس گندم مطبوخ بسعتر یا بشراب و یا سداب کوفته با آرد گندم در آب پخته
و یا آرد کرسنه و مثل او سویق با آب پخته و یا عدس سلم مطبوخ مهرا یا کنجد کوفته بروغن زرد آمیخته و یا سویق با آرد باقلا مطبوخ و یا حب اسحدید و یا بیخ خنثی کوفته
در شراب پخته و یا سبوس گندم باریک کوفته بشراب ریحانی سرشته و یا زیره بسرکه سائیده و یا برگ کرنب بروغن زرد پخته و یا بزر البنج سفید کوفته بشراب کهنه
سرشته و یا سنبل شوسی و یا سفیدی بیضه و آرد باقلا آمیخته و یا آرد گندم خشکار مطبوخ و یا آرد جو مطبوخ و یا زهره قصاب و یا زوفای رطب و یا آب نعناع و آرد
باقلای مطبوخ نیز لبن متجبن را منحل گرداند

جمود لبن و ورم در ثدی و عفونت آن و امتداد و رض پستان

هرگاه در انجماد شیر عفونت پیدا شود و فساد لون و طعم شیر بران گواهی دهند صاحب کامل گفته که استدلال بر انعقاد و ورم بصلابت و انتفاخ اندک و ظهور خون
وقت دوشیدن شیر توان کرد و لیکن اعاد کرده که این منذر بجنون ست جالینوس نوشته که این دائمی نیست بلکه بنادرت ست وقت ارتقای
بخارات ورم بسوی دماغ علاج بقول شیخ بگیرند چقندر و بپزند تا مهرا شود و لیس با مغز نان و آرد باقلا بسایند و روغن گنجد آمیخته ضماد نمایند و یا بنان و
حشیشه کرسنی بر و بقیاس رطبه است مع موم و روغن گل و یا نان و آب و زیت مع عسل و شراب و یا سفنج هرچه ازینها میسر آید در روزی دو سه بار
ضماد نمایند و کذا کنجد کوفته بعسل آمیخته و یا روغن زرد و دران افسره و اگر دران نان خشکار یا آرد باقلا آمیزند برای شیر بسته که متعفن
شده باشد نافع تر بود و تکمید با آب گرم و اکباب ثدی بر بخار آن نمایند چون بزر کتان و حلبه و خطمی و تخم آن و بابونه کوفته هر واحد یک کف در آب چقندر
بپزند تا مثل عصیده گردد و ضماد نمایند بسیار مفید بود و ایضا تحلیل بادان نافع ست برای کسی که احتمال ثقل ضماد نتماید و اگر این بارض عارض گردد
نبو ماش و تخم مویز سائیده با آب برگ سعتر یا آب اثل یا آب برگ آس سرشته ضماد نمایند و چون تجبن لبن در پستان گردد اولی است تمریخ او بروغن بنفشه
نمایند پس آب گرم بران ریزند بعده باضمادهٔ مذکوره در اول باب ضماد نمایند بقول صاحب جامع اگر در پستان ورم حار باشد با آرد باقلا مع آب و عسل
ضماد نمایند و با آب گرم و زیت و یا بآبی که دران حلبه و بزر کتان و حاشا جوشانیده باشند تکمید کنند و یا کنجد سوخته باریک سوده بعسل سرشته و یا
بمغز نان خشکار و بزر کتان و حلبه باریک سائیده با آب طبیخ انجیر آمیخته ضماد سازند و می باید که از مس پستان اجتناب نمایند تا ماده بسوی آن نیاید
و صاحب ترویح گوید که اسباب و اعراض جمود و ورم در ثدی قریب از جمود لبن در ثدی ست و کذا علاجش قریب ازانست الا ضماد که این قلیل الحرارة باشد
و تمریخ بروغن بنفشه و تضمید بسلق مطبوخ مختص بروغن گل و مغز نان و شیرج و تحلیل با آب گرم بکار نافع ست و علاج امتداد ثدی با دویه که برای حفظ ثدیها
بصغر و منع از عظم می آید علاج کنند و بقول بعض متاخرین اگر جوان در پستان بسته گردد و شیره کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه شیرهٔ تخم کاهو هفت ماشه
شربت نیلوفر سکنجبین ساده داخل کرده نوشانند و اول فصد صافن کنند

اورام ثدی و اوجاع ثدوه

بدانکه اورام پستان مانند اورام دیگر اعضا از اخلاط اربعه و ریح و مائیت عارض میشود لیکن در اکثر ورم پستان دموی و یا مرکب از دم و بلغم میباشد پس ملاحظه
نمایند اگر با تپ و تمدد و ضربان و حمرت پستان و حرارت لمس آن باشد ورم حار بود و اگر با قلت درد و عدم تپ و سرخی باشد ورم بارد بود و با جمله

علاج این اورام بسبب [illegible] که در اورام متعلق ثدی [illegible] مر اقسام این [illegible] مسطور میگردد

علاج ورم حار پستان

بعد فصد باسلیق و تبرید از لعاب بهدانه و شیرهٔ عناب و شیرهٔ مغز تخم کدو و عرق شاهتره و عرق عنب الثعلب و شربت نیلوفر و کاسنی و شربت انار شیرین و گیر [illegible] عنب الثعلب
خشخاش کل هر یک چهار ماشه با آب عنب الثعلب ضماد نمایند و اگر بعد از فصد [illegible] لعاب اسپغول و سکنجبین و آب برف زند و بر پستان نهند از برای ورم [illegible] پستان [illegible]
بوره [illegible] آرد باقلا [illegible] روغن گاو [illegible] سرشته ضماد کنند و یا اسپغول را در سرکه و آب برگ عنب الثعلب بجوشانند و باقدری گل سرخ سائیده
ضماد نمایند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ عنب الثعلب مساوی کوفته بیخته با روغن گل چرب کرده در سرکه سرشته نیمگرم بر پارچه طلا ساخته بر ثدی گذارند
و برای ورم ملتهب [illegible] حراری آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا موم سفید شسته لعاب خطمی لعاب بهدانه لعاب اسپغول با روغن گل
یا روغن بنفشه [illegible] ساخته [illegible] ملتهب [illegible] سرکه انگوری با روغن گل و آب عنب الثعلب باهم مخلوط ساخته نفع [illegible]
و یا [illegible] زردهٔ بیضهٔ مرغ یک عدد روغن گل قدری زعفران آمیخته ضماد نمایند
[illegible] ورم [illegible] بنفشه عنب الثعلب [illegible] با روغن گل و سرکه ضماد کنند و یا آرد جو آرد عدس آرد باقلا مساوی
با آب عنب الثعلب [illegible] آب کشنیز [illegible] سرشته ضماد نمایند و [illegible] برگ عنب الثعلب کوفته در روغن گل آمیخته ضماد نمایند
و برای [illegible] گل خطمی [illegible] بنفشه گل خطمی عنب الثعلب برگ خبازی برگ خطمی در آب جوش داده [illegible] نمود [illegible]
نطول کنند و یا برنج و دال مونگ [illegible] در آب پخته [illegible] نطول نمایند [illegible] و ورم حار ضماد [illegible] آرد باقلا و جو و حلبه [illegible]
[illegible] سرشته و طلا [illegible] کشنیز [illegible] نافع [illegible] روغن گل یک تولہ [illegible]
دو تولہ آرد باقلا [illegible] ضماد کنند [illegible] اسپغول [illegible] گلاب [illegible] برگ عنب الثعلب با روغن گل تا سه روز نیز نافع [illegible]
آرد باقلا [illegible] ضماد کنند [illegible] تحلیل [illegible] مسهل [illegible] نطول کنند [illegible]
[illegible] ورم [illegible] اکلیل الملک [illegible] مخلوط سازند و یا آرد جو گل خطمی گل نیلوفر اسپغول کوفته بیخته [illegible] آب عنب الثعلب
و روغن گل پخته [illegible] ضماد نمایند [illegible] زعفران [illegible] ضماد کنند و یا عدس در آب [illegible] برگ کرنب کوفته [illegible]
و یا آب عنب الثعلب و روغن گل طلا کنند و یا بابونه اکلیل الملک گل خطمی بنفشه هر یک پنج ماشه آرد جو آرد نخود هر یک ده ماشه کوفته بیخته با آب کاسنی و گلاب
طلا سازند و یا [illegible] آرد جو آرد مونگ آرد باقلا آب عنب الثعلب تازه ضماد کنند [illegible]
[illegible] اکلیل الملک و بابونه [illegible] تحلیل [illegible] استعمال نمایند یا گل خطمی [illegible] عنب الثعلب کوفته بیخته روغن گل آمیخته ضماد نمایند و یا تخم
کتان بابونه اکلیل الملک [illegible] موم سفید و روغن گل آمیخته طلا کنند و یا بابونه [illegible] مرزنجوش آرد جو حلبه گل خطمی تخم مرو
هر یک شش ماشه اکلیل الملک چهار ماشه [illegible] روغن گل داخل کرده ضماد نمایند [illegible] معمول [illegible] حلبه [illegible] کتان
[illegible] گل خطمی آرد جو هر یک شش ماشه [illegible] مرهم [illegible] زردهٔ بیضه [illegible] روغن گل داخل کرده ضماد کنند [illegible]
[illegible] زیاده [illegible] پستان [illegible] گرم [illegible]
پستان [illegible] گلاب و سرکه [illegible] پستان نهند [illegible] گرم شود [illegible] آرد باقلا [illegible] آب کشنیز [illegible]
[illegible] بیضهٔ مرغ ضماد کنند [illegible] پستان [illegible] تحلیل ورم حار پستان [illegible]
[illegible] مجرب است [illegible] عنب الثعلب [illegible] ضماد نمایند و یا آرد مونگ آرد
باقلا هر یک شش ماشه آب عنب الثعلب [illegible] ضماد کنند [illegible] آب کشنیز تازه [illegible] بیضهٔ مرغ و روغن گل [illegible] قدری

سرکه تاب بگیرم آمیخته نطول سازند و اگر فاکشی چهار ماشه بعرق شاهتره شش توله و عرق عنب الثعلب شش توله اندکے گرم نموده شیره خیارین شش ماشه شربت
بنفشه دو توله داخل کرده بنوشانند و آرد باقلا مقشر تخم کاهو آرد جو گل سرخ گل ارمنی سائیده در روغن گل و سرکه آمیخته ضماد کنند و ورم را اگر بسبب زیادتی تپیدن
باشد در ابتدا و وقت انتها و سکون حرارت و رجع محللات سابقه ضماد نمایند یا بابونه گل بنفشه اکلیل الملک سائیده در روغن گل و موم گداخته آمیخته
و ضماد کنند و یا برگ پودینه و برگ عنب الثعلب سرکه در روغن گل پخته ضماد نمایند و وقت اختلاط بابونه تخم ... اکلیل الملک عنب الثعلب بنفشه
جوشانیده صاف کرده نطول سازند و بعضے شبت حلبه جو بادیان ... افزایند اگر ماده تحلیل نپذیرد و جمع گردد علاج دبیله پستان و اگر ورم بسبب کوفتگی
پستان حادث شود در ابتدا بعد فصد باسلیق همان جانب ضمادے که در جمود لبن برائے رفع ثدی مذکور شد معمول آرند و از آب بیگانم تنطیل نمایند و شانه را بالا نگه
برآن کشند در روزے هفت هشت بار و یا از آرد باقلا و جو مقشر هر یک یک نیم توله و مونگ مقشر دو توله در شیره ضماد کنند و یا برگ انار بر تابه پخته بگیرم ضماد
و بعد زمانه ابتدا هر چه مناسب وقت تزاید و انتهاے ورم ست بعمل آرند و گلقند در عرق عنب الثعلب مالیده صاف نموده فاکشی پاشیده نوشیدن برائے
تپ و ورم که از ضربه ثدی عارض شود نافع ست و کذا ضماد زرده بیضه و روغن گل و کذا آرد باقلا در آب پخته مفید ورم پستان و در ارشاد ... ضماد حلبه و
بزرکتان و روغن گل نافع ست **اقوال اطبا** حکیم علی گفته که در ابتداے ورم پستان صندل جوز القی برگ حنا بآب عنب الثعلب سائیده طلا کنند که رادع
بقوت میکنند و در وسط ... برگ و گل خطمی و امثال آن ضماد نمایند و اگر حاجت باشد مرهم اشق آمیزند تا زود نضج دهد و چون بشگافد مرهم ...
علاج کنند و در شرح ... نوشته که اگرچه اورام ثدی با اورام سائر اعضا از وجوب رادع در ابتدا و تحلیل در آخر و خلط این هر دو تدبیر میان این هر دو وقت
برابر ست لیکن این اورام را خصوصیتی ست و آن آنست که رادع آن واجب ست که با ملطفات باشند بسبب این استعداد در ثدی برائے انعقاد ورم
بنا برآنکه باوجود حرارت و تحلل اجزاے لطیف خون بسبب سخافت جرم ... ست و از اینجاست که شیخ و غیره می نویسند که در ابتداے ورم حار پستان برادعات
علاج کنند و بآن اندک ملطفات آمیزند و این مثل تکمید بسرکه ... آب گرم ست یا ضماد اندک روغن گل و آرد باقلا سکنجبین و یا برگ عنب الثعلب کوفته بروغن گل
آمیخته و چون از ابتدا اندک تجاوز کنند یعنی ابتدا ... روز یا ضماد که در باب انعقاد و جمود ورم گذشت علاج کنند و این طلا بسیار نیکوست آرد باقلا اکلیل الملک
سائیده در روغن کنجد آمیخته بآب شیرین طلا نمایند و ایضاً ... نان خشکار کوفته و آرد جو باقلا و حلبه و خطمی هر واحد پنج جزو زعفران دو جزو ... سرشته
بزرده بیضه آمیخته ضماد نمایند و ایضاً طلاے بزرکتان سائیده بسرکه نافع ست و بسیار باشد که برسام بورم ثدی منتقل گردد و موضع خوف ذات الجنب بود
پس حیله کنند در آنکه بزرگ نشود این ورم را ... بر سر ورم نهند سواے حوالی آن و حوالی اسفل ادویه رادع نهند و در ابتداے ورم تکمید نکنند که ترقیق و تحلیل
شود و غلیظ باقی ماند و آن خطا ست و چون سر پستان ورد کند ضماد نمایند بمثل صندل و اقاقیا طلا کنند تا سرطان حادث نگردد و لهذا گفته اند که حلبه بسبب قلت
رطوبت او برائے حدوث سرطان اولی ست و ازین جهت می باید که در ابتداے ... و جمع ... مبادرت نمایند باستفراغ ماده و تقویت جرم آن تا ورم قبول نکند
باران بسبب ... سرطان نگردد **بولس** گوید که چون شیر در پستان بسته شود و ورم کند بآرد خشکار و تخم کتان ضماد کنند و تکمید بآب گرم مفید ست و پستان را بر بخار
آب گرم داشتن نافع ست که در آن ادویه محلله پخته باشند فائده تمام دارد **صاحب کامل** گوید که گاهے ورم حار بسبب تجبن لبن در پستان عارض می شود
و علاجش آنست که اسفنج در آب گرم ممزوج بسرکه اندک تر کرده بنهند و ایضاً نان سوخته در روغن گل و زرده بیضه آمیخته ضماد نمایند و یا آرد باقلا آرد جو آرد
خطمی هر واحد یک جزو زعفران نیم جزو سائیده بزرده بیضه و روغن کنجد آمیخته ضماد نمایند و ایضاً مغز نان خشکار در آب سوده بزیت آمیخته
بگیرم ضماد کنند و ایضاً در آبے که حلبه و اکلیل الملک و بزرکتان جوشانیده باشند اسفنج تر کرده گرم نهند و اگر حرارت قوی و لهیب شدید باشد ضماد مناسب
که سابق مذکور شد معمول آرند و چون حرارت ساکن شود موم در روغن بنفشه گداخته با زرده بیضه ... کرده و تسقیه آبے که در آن بابونه و اکلیل الملک
جوشانیده باشند خوب حل نموده ضماد نمایند و اگر ... ورم ... جمع گردد ادویه که در دبیله پستان مسطور شوند بکار برند **شعوبذی** گوید که ضماد
بزر البنج سفید سائیده بشراب ریحانی سرشته در تحلیل ورم حار ثدی مجرب من ست و کذا شجرة ابی مالک که معروف بعنابون ... ست

عجیب [illegible] مجرب است تحلیل و تسکین درد [illegible] و کذا بیخ خبازی و قطعه قطعه کرده و در رشته بسته و کذا آب توت بر ثدی و ورم [illegible] و دست و شانه و جلد [illegible] ناقع و اگر [illegible]
[illegible] باید که تا به پخته قبل از تولد بچه ضماد کنند بعد تولد آن ورم پستان عارض نشود و برای ورم حار ثدی ضماد برگ بیخ بنفشه یا روغن گل و در [illegible]
[illegible] کرده یا سیاه و [illegible] با روغن گل و طین قیمولیا [illegible] با روغن گل آمیخته و یا آرد باقلا [illegible] و یا برگ خلاف و یا [illegible]
[illegible] مطبوخ و یا گل مختوم بگلاب آمیخته و یا مغز حب [illegible] عارض از انجبین لبن بعد [illegible] ضماد برگ بیدانجیر سائیده
[illegible] و کذا [illegible] آمیخته و کذا [illegible] مطبوخ و کذا آرد کرسنه و آرد جو و آرد گندم و کذا اطلی محلول و کذا روغن گل [illegible]
[illegible] آمیخته و کذا [illegible] گاو با روغن گل آمیخته و کذا پیاز [illegible] در زیت خوشبو بریان کرده و کذا برگ [illegible] باتلا پخته و کذا آب [illegible]
[illegible] و کذا آرد باقلا و آرد جو مطبوخ و کذا تخم خطمی و یا برگ آن تنها یا بشراب پخته و کذا [illegible] معصار [illegible] و کذا بیخ خنثی [illegible]
پخته و کذا عدس مطبوخ با آب بحر و برگ کرنب و کذا عدس مقشر بریان شوده و کذا بیخ خطمی کوفته در عسل پخته و کذا سبوس گندم در شراب پخته [illegible]
نافع است اطبای هند [illegible] می نویسند که برای ورم پستان نکوه گل خیر [illegible] گیرد [illegible] سائیده [illegible] ضماد نمایند
و یا برگ گل عباسی و برگ نکوه سائیده ضماد نمایند و از برگ نیم و برگ [illegible] تکمید کردن و بستن نافع و کذا برگ [illegible] جوش داده ورم را شوئیدن
[illegible] گرم بستن مفید [illegible] گل نیلوفر با آب [illegible] ضماد کنند [illegible] خشک نگردد و چون خشکی گراید دیگر رقیق بران طلا نمایند
بفضله تعالی همه درد دفع و ورم تحلیل خواهد شد و اگر ورم جمع شود آرد جو [illegible] برگ [illegible] در سرکه آمیخته ضماد نمایند اگر در روز [illegible]
بکار برند در آب برگ نکوه سبز مطبوخ ساخته ضماد نمایند که زود دفع درد و ورم می نماید

علاج ورم ثدی بارد بلغمی

اول [illegible] مطبوخ گل بابونه و اکلیل الملک و سنبل الطیب برگ کرنب و [illegible] هر یک سه توله [illegible] هفت هشت گرت [illegible] از تخم کرفس [illegible]
بابونه و اکلیل [illegible] هر یک هفت ماشه ضماد کنند و مسهل بلغم [illegible] و نگذارند که پخته شود و ایضا تخم کرفس سائیده و یا گل بابونه تنها یا مخلوط با آب بادیان یا
با آب کرفس و یا برگ [illegible] یا مغز تخم آن و یا [illegible] یا با [illegible] سائیده ضماد نمایند و ضماد [illegible] پوست [illegible] تخم حلبه پوست بیخ بیدانجیر
[illegible] نیز نافع ورم بارد ثدی است و دیگر ادویه حاره که مذکور شد [illegible] و [illegible] محلله بکار برند و نطول بابونه [illegible] حلبه [illegible]
جوشانیده بر پستان ریختن نیز ورم بارد را تحلیل کند و [illegible] اگر در ورم بارد اگر ماده قوی باشد [illegible] انجبین [illegible] کفایت کنند و
[illegible] گاو و [illegible] بر روی [illegible] زعفران ضماد کنند و کذا مغز بیدانجیر و تخم کتان

علاج صلابت ثدی سلع غدد و تعقد دران

اگر ورم پستان مائل بصلابت شود اول فصد کنند و مسهلات سودا دهند و قیروطی از موم زرد یک نیم توله زرده بیضه [illegible] و روغن بنفشه با دام و روغن گل
هر یک یک نیم توله ساخته استعمال نمایند یا آرد باقلا و اکلیل الملک با روغن [illegible] ضماد کنند و نطول ریاحین حاره نمایند و مغز ساق گاو و موم ضماد کنند و یا حلبه
تخم کتان خطمی انجیر پخته با روغن سوسن و موم قیروطی ساخته ضماد نمایند و از مولدات سودا پرهیز نمایند ایضا در ورم صلب پستان بعد فصد باسلیق عنب الثعلب
چهار ماشه شاهتره [illegible] ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده بنوشانند و آرد باقلا آرد جو گل بابونه اکلیل الملک [illegible] سائیده
با روغن سوسن [illegible] قیروطی ساخته ضماد کنند و یا حلبه کوفته [illegible] با روغن گل ضماد نمایند و یا برگ کرنب کوفته زعفران [illegible] اضافه نموده ضماد سازند
و ضماد [illegible] و یا برگ خوخ سائیده و [illegible] آمیخته و یا [illegible] گاو تنها و یا آرد کرسنه بعسل و یا [illegible] آرد جو و یا [illegible] و یا روغن خیری و موم و یا
خاکستر [illegible] و یا [illegible] کتان شوده بعسل آمیخته و یا [illegible] و یا آرد گندم بشراب پخته و یا بیخ خنثی بشراب پخته و یا سبوس گندم
مطبوخ بشراب و یا [illegible] و یا تخم [illegible] و یا [illegible] شوده با روغن گل آمیخته همه نافع صلابت پستان است و باشد که

منفجر شده جراحت میگردد و در بعض صورت بعد فصد باسلیق و صافن و تنقیه استفراغ کرده مطلق سرطان گفته آید بکار برند و این هر اکثر صحیح علاج بنمایند و تشنج منفذ باشد که مرگ آرد
ورم پستان بعد از بهبت سبیل کمانه دانه بار ارد و شراب ترکرده ضماد کنند و یا بتقیه قرطی روغن بنفشه و زرده بیضه طلا نمایند و اگر ورم صلب گردد بتقیه و طلی موم و روغن گل
و عصارهٔ [illegible] و با روالکافور طلا کنند و اگر زهره گاو در آن داخل نمایند گاه بمیسته برگ تازه سوده علاج میکنند و پس باست که فرزدی مطبوخ کهنه نفع میکند
و یا ورد مرکب طلا کنند و بآب سیاح [illegible] دان بهترین دواییست که برگ [illegible] تالوست مر و برگ [illegible] صلب [illegible] سائیده ضماد نمایند و اگر صلابت بتقیه معتاد وقت
بلوغ یا حادث شده باز آن ادویه تحلیل نگردد و خشک نمایند و تخم آن بیرون آرند و صاحب کامل گفته که هرگاه در ثدی ورم صلب عارض گردد و علاجش بعلاج اورام صلب
حادث در خصیتین نمایند و تقیم اوا گفته که گاهی در پستان وقت حمل صلابت عارض میشود و آن دلالت کند بر اوجاع که حامله را در زا فرو [illegible] بین و چشم عارض شود
و بعضی مینا خریبا می نویسند که گاهی صلابت نادری در ثدی بقبضه [illegible] کنار یا کم از آن پیدا میشود و بعد مدتی قریب بمقدار بیضه بطبیعی یا زیاده از بین رسیده التهاب
و سرخی در آن [illegible] ترمیم کرده آماده انفجار میشود و باید که در ثدی تمام زلو چسپانند و خون بکد بیرون آرند و اگر مانع نبود فصد
باسلیق هم نمایند و گشنیز خشک نه ماشه صندل سرخ چهار ماشه صندل سفید چهار ماشه کافور یک نیم ماشه در آب برگ کاسنی سبز و آب برگ مکوه سبز و آب
برگ پالک و آب کشنیز سبز و آب برگ خرفه سائیده ضماد کرده باشند که ماده را از تنضیج باز میدارد و صلابت را تحلیل میرساند اگر قبل از ظهور سرخی و درد
باستعمال آن از غیر حاجت فصد و زلو منی افتد و مکرر تجربه رسیده و بهترین تعقیب استعمال قیروطیات و شحومات و مرهم داخلیون سفید بوده و در اکثر اول فصد باسلیق
کفایت کنند و مغز بادام خمیری بر روغن گل چرب نموده بر پستان علیه تحلیل می برد و کذالک مصطکی چهار ماشه بزرد بیضه در روغن گل یک توله یا ریوند خطائی نقطه
در آرد کرسنه و ریوند چینی و باقلا هر یک هفت ماشه در روغن گل یک نیم توله و گاهی از انقطاع حیض قبل از وقت خویش در حادث شود بغیر از حمل
تعقب پدید آید و درین حالت فصد صافن و ماء الشعیر و عرق النسا تجربه رسیده و مطبوخ پوست خیار شنبر خانند و میکنند و تعقید که از ضربه بسر طفل حادث شود
نلیسی [illegible] سائیده طلا کردن و زوال آنست

دبیله ثدی

هرگاه ماده و ورم پستان جمع گردد منضجات استعمال کنند و تخم ریحان در شیر گاو پخته به بندند که تنضیج ماده می نماید و یا تخم کتان با پیه نر اکلیل الملک را در آب جوشانیده ضماد کنند
با موم و روغن گل تا مرهمی ساخته ضماد کنند و دیگر اغذیه ملینه منضجه چون لعاب حلبه خطمی و تخم کتان و انجیر کوفته ضماد نیکوست و یا گندم و با بریان و خمایه و تخم کتان را در
آب طبیخ انجیر آمیخته ضماد نمایند و یا حلبه چهار ماشه بزر کتان ده ماشه آرد جو گل خطمی هر یک چهار ماشه تخم مرو شش ماشه انجیر زرد دو عدد بموم روغن آمیخته ضماد کنند
و یا برگ نیم و یا پیاز پخته بر بندند و بقول صاحب کامل اگر ورم [illegible] تجمع مده گردد انجیر سفید [illegible] روغن زرد و آب گرم بسایند که مثل مرهم گردد ضماد نمایند و ایضا حلبه
و بزر کتان و کنجد باریک سائیده در شیر انجیر سرشته ضماد کنند و یا تخم [illegible] دو گرد شود در آب و روغن [illegible] سائیده [illegible] ساییده
در آب طبیخ و [illegible] کرده بر هم زنند تا مثل مرهم گردد ضماد نمایند [illegible] بعد از تنضیج منفجر سازند و چون از مده پاک گردد مرهم بارد مثل مرهم سفیداب نهند و تنضیج [illegible] نوشته
که چون پستان را ورم حار عارض گردد از ادویه جیده است که بزر کتان و کنجد و بیخ سوسن را سپید سائیده [illegible] و سرگین کبوتر [illegible] و در تنضیج مساوی
بگیرند و یکجا با بره بر روغن کنجد و روغن خیری با مغز ساق بقر ضماد نمایند و اگر خواهند [illegible] منفجخ [illegible] داخل کنند و اگر حاجت شگاف آمده بشگافند و در نسخه انجیر خشک و
مغز ساق بز عوض مغز ساق گاو [illegible] در نسخه دیگر موم [illegible] و بعد شگاف جراحت را [illegible] انچه در ریش زبان و دهان گفته شد معالجه نمایند که علاج جراحات اندام تارک
یکسان است و باقی هرچه در دبیله مطلق خواهد آمد حسب حاجت بکار برند

قروح واکله ثدی

علاج قروح پستان مثل علاج قروح فم و زبان نمایند و رصاص محرق نافع قروح ثدی است و خوردن [illegible] قثاء بری یا نوشیدن عصاره او و کذا لهادن
روغن زیت و [illegible] برصاص حل کرده نیز نافع و صابون القاف خشک کرده سائیده بر قروح [illegible] مجرب [illegible] گویند که [illegible] عفص

ودرین باب منفعت عظیم دارد و بقول شیخ برای قروح خبیثه که در ثدی راحجوره و دیگر خبیثه بالفعل بست جزو و دران سماق و بافین یک جزو و مازو خام نیم جزو و سلیخه نیم جزو و جوز السرو جزو یک جزو مو کنند تا بست روز بعد و حیوش دهند و سحیق سرو بکار دارند با لنفعت بمانند بالیده و صاف نموده بازبر آتش ملائم غلیظ سازند و در شیشه بدارند و بریر قرح بر موضع طلا کنند و این روغن برای تهییج قروح که در اعضا از خوش مثل دهن و زبان و غیره باشد نکوست و اکال را منع کند و اصلاح او نماید

حکه ثدی و شقاق آن

فارس که در پستان حادث شود تجبیر را با سرکه فمر سرشته طلا کنند بعده بطبیخ کرسنه طول سازند و برکاهل محجه گذارند و باقی تدبیر حسب حاجت از انچه در حکه مطلق خواهد آمد اخذ کنند و شقاق که بر پستان و شکم و در انهای زنان پدید آید طین قیمولیا و کندر مساوی کوفته بروغن گل سرشته ضماد کنند و بار با دسلخته تا سحری السفیداج بینند سرشته بنهند و ابچه در شقاق مطلق ذکر خواهد یافت موافق احتیاج بعمل آرند

حفظ ثدی از عظم و منع او از نمو و ابر حلدر

هر زنی که اراده آن نماید که پستان او بکثیر بماند دخول حمام کم کنند و کذلک طبیبان اگر اراده بقای صغر حقیقتین آنها باشند و حکیم شریف خان می‌نویسد که گاهی فارض میشود بدین را تعظم و سقوط آن از عیوب است و علاجش تجمیع مبردات مجمده و مخففات منقبض و مضیقات عروق او و مخدرات کنند و این دوا جامع ست و عجیب گل قیمولیا و مازو و سفیداج از هر یک و بزر البنج با سرکه بر خرقه کتان مالیده ضماد سازند تا سه روز و اگر افیون و نان با سرکه ضماد کنند پستان را از بزرگ شدن باز دارد و همچنین کند ورد و ورق سوخته و آرد جو کوفته بیخته با هم کرسرشته و در هر ماه سه بار طلا کردن و برگ و بار و گل و پوست انار بار یک نموده یک شبانه روز در آب تر نمایند بعده بجوش داده صاف نموده چهارم آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی گردد و در روغن بماند قدری بر پستان می مالیده باشند پستان را محکم سازد و بقول شیخ اگر اسفیداب و طین قیمولیا هر واحد دو درم و آب بزر البنج مسرشته و قدری روغن مصطکی آمیخته طلا کنند و مدام بر پستان خرقه کتان منغموس با آب مازو و مهر و سیما بر پستان مسترخی نهند و ایضا تجربه زنان ست که طین خرد و عسل طلا نمایند و اگر دران افیون و نان با سرکه داخل کنند قوی تر گردد و یا بگیرند طین حربست درم و شوکران دو درم و در سرکه طلا سازند و یا بگیرند مشک ساسو و اقاقیا و سفیداب و عصاره تخم بنج طلا کنند و یا بگیرند بیضه قبج و زنجار و مسیکه سائله و قیمولیا و آب بزر قطونا طلا نمایند و یا حشیش شوکران کوفته بعد که صرشته ضماد کنند و سه روز بگذارند و چون اراده تحقیقه کنند با اسفنج منغموس در آب حسرکه بشویند و یا بگیرند عصاره طراثیث و پوست انار و رصاص سوخته هر واحد سه درم شب یمانی سفیداب سرب سوخته هر واحد یکدرم مازو حرق قیسور هر واحد سه درم با آب بارتنگ سرشته طلا نمایند و یا بگیرند کمون یا پیاز سوسن و عسل و آب ده روز بر پستان بازارند و یا بگیرند اشق و شوکران و سنبله روز بدارند شوکران تنها تا نه روز و آن دو عاوی مذکوره درین باب انیست که بحفوظ حنزیر غر با دم خشنه یا خون ساحقنا تدبیر کنند و یا بگیرند زرنیخ و شب مسحوق مثل کحل و در حاون اسرب حل کنند تا تختی سرب شود و شود مدام تمریخ آن نماید کند که طین حره و مازو خام بعسل آمیخته طلا کردن و بقول هبة الله اسفیداج و گل قیمولیا هر واحد دو درم شوکران یکدرم افیون نیم درم اقاقیا سه درم پوست انار نیم درم عدس سوخته دو درم همه را سائیده و با آب بنج یا آب بارتنگ سرشته ضماد نمایند که از تزید و عظم باز دارد و بقول حکیم شریف خان طلا تجربه محلوک در سرکه و آب همین اثر دارد و اگر شوکران و بنج و لعاب بزر قطونا و مرداسنگ و سفیداب و افیون در سرکه سائیده قرص سازند و عند الحاجت طلا نمایند پستان و خصیه را از بزرگ شدن باز دارد و احتلام و جلمث و رستن موی را نیز منع کند و یا شب یمانی در روغن گل طلا کنند و باید که طلا تمام روز بدارند و با آب سرد بشویند بولس گوید که گاهی پستان مردان هنگام احتلام مثل پستان زنان منتفخ شود درین حالت پستان را شگافند و انچه اندران مثل مادهٔ سلعه باشد بیرون آرند انگاه بدوزند بعد بمرهم مدمله مثل مرهم حل و مرهم سفیداب علاج کنند بقول صاحب خلاصه و ذکائی اگر زهره سیاه بسایند و با آب سرشته ضماد کنند و خرقه را بسرکه تر کرده بران گذارند و سینه بند محکم ببندند تا سه روز نگشایند و بعد از آن دوا کنند محافظت پستان کنند و بزرگ فاحش و سست شدن نه دهد و اگر آرد نخود پوست انار کهنه پانچ بار یک سائیده و با سرکه آمیخته طلا کنند در هر ماه بعد از حیض سه روز متواتر و شب و روز دو سه مرتبه حافظ از استرخای آن بود و طلای

گل خراسانی اسپرک سرشته و کذا جلسیمین و کذا مازو چهار درم افیون نیم درم و کذا مردم محرق اقاقیا شب عطر اثیث شوده بگلاب سرشته و کذا مازو باریک سوده بآب خوب بسخته بر پستان سرکه کرده و کذا ابریسم سائیده بعسل سرشته و کذا استخوان خفاش گاه گاه مانع پستان از عظم ست و بقول اطبائے ہند اگر بیخ کتائی بزرگ بیخ کتائی خرد پوست انار بیخ کنده ری سولسری خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند پستان فلطیده را سخت نماید و آنفا گرم گجائی که در ایام بارش میباشد چهل عدد و نمک اماله در ظرف نگاه دارند که جا به بکمالات شود و با گل ملتانی آمیخته ضماد نمایند و کذا سرہائے نازک ریش درخت بر که زرد و سرخ باشد خشک نموده بآب سائیده ضماد سازند و یا گیاه سجالو و بیخ اسگند هر روز سائیده بر پستان طلا کنند و اگر انبه خرد که برابر نخود باشد بعلی خرد ببول و مغز تخم تمر ہندی و پوست انار همه را در سایه خشک ساخته باریک سائیده نیم دام از ادویه مذکوره نیم پاو روغن گاو و نیم پاو شکر حلوا ساخته بخورند همچنین تا چهل روز بعمل آرند شل پستان چهارده ساله گردد و اگر مازو سبز و شکر سرخ و مغز تخم تمر ہندی و پوست انار در عمل کرده مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و یک دام بخورند برائے استحکام اعضا خصوص پستان نافع بود

تعظیم ثدی صغیر

اگر پیه گاو میش و پیه فیل مساوی بگدازند و مخلوط ساخته هر روز قدرے شیر گرم بمالند در پستان کہ بغایت خرد بود عظیم پدید آرد و خراطین یا علق بروغن کنجد سائیده ضماد کردن نیز پستان را بزرگ سازد و ایضا اسگند هندی کوفته اسگند برابر باریک سائیده طلا کنند کہ معین بالیدن و برآمدن پستان ست و در نسخه دیگر بجائے پیپل بیخ عوض سندهی ست و نوشته که برابر سوده با سکه گاو طلا نمایند

امراض معده

و آن چهل و دو مرض ست یعنی سوء مزاج معده و ورم معده و ضعف معده و ضعف هضم و فساد هضم و تخمه و بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن و سیفت و ضعف اشتها و فساد اشتها و شهوت کلبی و جوع بقری و جوع شتی و عطش مفرط و اورام معده و دبیله معده و قروح و بثور معده و نفخ معده و شباد و بتاوب و تمطی و احتباس جشاء و فواق و تهوع و غثیان و قی الدم و جمود دم و لبن و فواق و انقلاب معده و کرب معده و اختلاج معده و وجع الفواد و حرقت معده و حکه معده و استرخاء معده و تشنج معده و جساوت معده و تصغر معده و ضربه معده و خرق معده الکنون بدانکه گاه عارض میشود معده را امراض سوء مزاج ساذج مفرده یا مرکب و یا مادی دموی و یا احتراقات صفراوی و یا بلغمی زجاجی یا رقیق ساکن یا ذی غلیان یا حامض یا مالح و یا مادی سوداوی حامض عفص و گاه عارض میشود آنرا اورام و قروح و تفرق اتصال و مانند آن از اسباب باطنی و اسباب خارجی مثل ضربه و صدمه و گاہے احتمال انخراق میباشد و فی الحال قتل یعنی نماید و چون تفرق اتصال بجائے رسد که جرم معده را بشگافد صاحب آن بمیرد و بقراط گفته هر که معده او منخرق گردد هلاک شود و گاه عارض میشود آنرا تهلهل و تشنج و ضعیف آن و گاه عارض میشود آنرا اسباب تکاثف و گاه عارض میشود آنرا از امراض خلقت در مقدار مانند آنکه بسیار کبیر یا صغیر گردد و از امراض شکل مثل آنکه شدید الاستداره شود و از امراض ملاست و خشونت که شدید الملاست مزلق گردد و از آفات وضع او که مثلا وضع او شدید البروز بسوئے خارج گردد و گاه عارض میشود سدد فیما بین الیاف آن و سدد در مجاری معده و سبب آن یا بسوئے طحال و در سبب حادث شود اگر در مجاری کبد باشد و استحکام گردد اگر در مجاری طحال باشد و گاه عارض میشود در معده ریاح و نفخ بسبب اغذیه و بسبب ضعف نفس معده و سوء مزاج معده گاه واقع میشود از اسباب خارجی از حرارت و برودت و غیر آن و گاه واقع میگردد از اسباب داخلی و از امراض معده آفت که هیجان کند از حرارت شدید یا بسبب عفونت او و تحلب مواد ردی بسوئے آن و یا بسبب عفونت حرارت آن برا حاله ماده در آن بعفونت روی غیر طبیعی و چون سوء مزاج مادی باشد خالی از آن نیست که یا ماده منتشر غائص در جرم آن باشد یا ملتصق بر جرم آن و یا منصبوب در تجویف آن و گاه خلط موجود در معده متولد در آن باشد و گاہے منصب از عضو دیگر بسوئے آن بود چنانچه از دماغ نزله نازل یا از جگر یا سپرز و در ان سبب مزاج معده گرم یا سرد گردد و مزاج آنکه بسوئے او نازل شود میل کند و همچنین گاہے بسوئے آن از زهره اخلاط صفراوی میریزد و این در بعضے کسان باشد که رگ بزرگ از مراره بسوئے معده انتہا آید عوض رگے که در اکثر مردم از مراره بسوئے امعای آید پس بسوئے معده ریزد آنچه انصباب آن بسوئے امعا واجب بود و چون آن ماده طول کند یا لذع و حاد

ازان در معده قروح پیدا کند و یا در تقشر یا است و در لبق او ایراث نماید و سباست که تاثیر او بسبب اول اعمائیست متصل او است متادی گردد و اما افساد او مر شهوت هضم را
اول شهر است وگاهی بسبب آن سوداء از طحال میریزد و اکثر بسبب آن صفرا از کبد منصب میشود وگاهی اعانت این میکند از اسباب که در معده بود باشد مثل
وجع شدید و تاخیر طعام و ضعف قوت دافعه آن و سباست که سبب وران غضب یا غم یا انفعال نفسانی بیماشد آنچه تحریک ماده و التهاب مواد بسبب
جذام می نماید و مانع حادث کند که بدون [illegible] گاهی بسبب آن مثل این محرکات خصوصا گرسنگی افاطا طعام باردی میریزد لاسیما چون در بن
نوعی فی قروح باشد در معده اکثر گاهی بسبب آن سودا نیز منصب میگردد بسبب ورانصباب سوداء بسبب آن کثرت سوداء است و ضعف معده و سبب انصباب
خون بسبب آن کثرت ورم و هیجان او در جمیع از شریان ها و ران باشد یا در جانب آن مثل جگر یا فوق آن مثل دماغ چون از ان ورم بسبب حلق و مری بریزد
و بسبب معده نافذ گردد و ضعف قوت دافعه معده و اعانت بر قبول جمیع مواد منصب بسبب آن می نماید از اسباب قویه در انصباب ورم بسبب آن و بعض
تحیر ان احتباس دم سیال از حیض یا خون بواسیر یا فصد یا ترک ریاضت مستفرغه یا قطع عضو است که احتیاج می افتند بدفع آن از طریق معده و بقی و اسهال
دم دفع میگردد و بیاراند که ضعف معده سبب قوی است در انصباب ماده بسبب آن و اکثر آنچه در معده یافته میشود بلغم در ان متوالد میگردد ازانکه اخلاط
آن بلغم است و سبب دران انست که کیلوس قریب الطبع از بلغم است و چون منهضم نشود و منهضم تام خون و صفرا و سوداء نگردد و چند فتور هضم حادث
بالضرور بلغم زیاد و در معده متولد شود و ایضا بسبب معده در غالب احوال صفرا برای غسل آن مانند آنکه امعاء را غسل میداد نمیریزد بسبب آنچه از بلغم در ان
متولد شود و مجتمع میباشد اما صفرا در بعض معده پیدا میشود و در اکثر بسبب آن از کبد میریزد بدو وجه آنکه صفرا در معده حار متولد میشود و چون غذا قابل
استحاله بسرعت بسبب وخامت تلاقی گردد و گاه عارض میشود معده را در خلقت و یا بسبب طول امراض و اوجاع و شدت تدبیر آنکه جرم او متهلهل التسخیف القوام
رقیق انجاد میگردد و این مودی بضعف در جمیع احوال او میشود و در معالجه آن احتیاج بکلفت می افتد و اسباب امراض معده همه اسباب امراض
مذکوره از اسباب خارجی یا دخلی و داخلی غیره بادی سابق و واصل است چنانچه مشهور بران اغذیه است بنوعی که مقتضی سوء هضم باشد و اگرچه معده صحیح تر احوال
بود یا بسیار اندک باشد حتی که معده صحیح مودی بجاعت [illegible] گردد و یا کثرت استعمال ادویه که معده معتاد و استعانت بارد و از فعل خود گردد و یا حب کثیر القوه
اسهال خصوصا آنکه محتاج بحرکت عنیفه غیر طبیعی او ست پس تخلخل نسج لیف او و تهلهل نسج آن عارض شود و معده شدیدالحس مستعد تاذی و تالم از هر
ادنی سبب است و هر سوء مزاج مضعف بافراط در فعل انقصان پیدا میکند حتی که حرارت ساذج اگر سبب زلق معده میگردد بنابر انحلات ضعف است که
بسبب غلبه رطوبت مرخیه حادثه از کثرت شرب آب و مرطبات و رعایت حاره و حرارت بماده صفراوی بیشتر سبب این میگردد و آفات که در
احوال معده حادث می شود یا در قوت مشهیه و جاذبه افتند بطوریکه اشتها اصلا نشود و یا اشتها قلیل گردد و یا بکثرت زیر گردد یا شهوت فاسده شود
و این یا بسبب غذا باشد و یا بسبب آب و یا در قوت ماسکه که امساک او شدید یا ضعیف یا باطل گردد پس طعام را بسرعت متفرق گرداند و یا
در قوت هاضمه که هضم او باطل یا ضعیف یا فاسد شود و غذا از اندر حامضیت یا دخونت مستحیل سازد و یا در قوت دافعه که فعل او دران بسبب [illegible]
طبیعیه و یا بسبب فوق استعداد غذا یا دفع او ضعیف یا باطل گردد و هر شی که باشد در معده طول کند و بطی گردد و از ان تبخیر مولم محرک اخلاط
عارض شود و ثقل تو اگر منجر نیست بنا بر کثرت رطوبت آنها و گاه اوجاع معده و لذاعه و غثیان آن بمعده حادث شود و گاه تابع ضعف این
قوی یا بستن او طفو طعام و بطوء انحدار او و یا سرعت انحدار او و ضعف هضم او و یا بطلان آن یا فساد آن یا سقوط شهوت یا شهوت کلبی یا
شهوت فاسده پیدا شده تابع این قراقر و جشا و نفخ و لذع و تحیر آن میباشد و لباست که آنچه حادث میشود از نهاسوءه میگردد و بسبب مشارکت
میان اعضاء دیگر خصوصا دماغ بشرکت فیما بین هر دو عصب کبیر پس صرع یا تشنج یا مالیخولیا حادث گردد و یا در بصر ضرر واقع شود و
بیمار بانسان که خیال کند پیش چشم که پشه و نسج عنکبوت و دخان و ضباب است و اکثر غائب مشارک معده میگردد و غشی حادث می شود یا بسبب
شدت وجع و شعده و صداع و ارام [illegible] آن و یا بسبب کیفیت مفرط در حرارت و برودت یا مستحیل بسمیت و اگر ماده از اعانت غشی ضعیف باشد

علق و کرب و غثیان و تشنج بیرون حادث گردد و نفس انیها ست کسانیکه در حق آنها بقراط گفته که شرب شراب ممزوج بالمناصفه ایشان را رحمت می بخشد و این بنا بر آنست که در آن تنقیه و غسل مع تقویت ست و گاه معده مستعد میشود بسبب شدت حس او و بعد انفعال از سبب اندک و این مؤدی بصرع و تشنج گردد و این انسان را او فی غضب و هموم و غموم بسبب تحریک اخلاط ایذا دهد و چون بدان سبب خلط مراری لاذع ریخته شود فم معده او متعصب میگردد و از این سبب شدت حس او ایذا می یابد و صرع و غشی و تشنج بمشارکت دماغ بفم معده او واقع میشود و این انسان را عارض میگردد مانند آنکه بسبب ضعف فم معده عارض میشود که چون تخمه کنند یا افراط بشرب شراب یا جماع نمایند تشنج و صرع افتد بمشابه مثل اینها بقراط گفته که قی و زنگاری خلاصی می یابند و بسا ست که امتلای کثیر ایشان را اسبات طویل جمع سازد تا آنکه اگر تجرع کنند بیدار نشوند و بسا ست که این سبب موت و مالیخولیای مراقی و در افکار ردیه اوهام فاسده میگردد و بدانند که امراض معده چون طول کشند بتمادی تهاون شیخ گفته آن و عسر تدارک و علاج میشوند و از آفات ردیه در خلقت نیست که نمی یابد و مهیا بحدوث نوازل باشد و معده حار بود و احتمال مستقی این نوازل مثل نوازل خلقی و قولنجی و گلو فی و مانند آن بسبب خوف غلبه حرارت نماید و انصباب مواد و نزول نوازل از دماغ ریخته شود معده کثرت پذیرد و آن باقی ماند تا آنکه معده ضعیف کنند و تهوع شیخ الرئیس و غیر آن نماید و مؤلف جامع الصناعة گفته که امراض معده بعضی در فم آن حادث گردند و بعضی در قعر آن افتند اما آنچه در فم آن حادث شوند صعب شدید باشند مگر آنکه در عضو کی آنکس انداز و در سبب لم شدید می یابد حتی که گاهی مؤدی بهلاکت میشوند بسبب مجاورت او بقلب و مشارکت او در دماغ را و امراض عارض بفم معده و بعضی از آن عام بدان و بسا تا اعضا میباشند و بعضی از آن مشترک در آن دیگر اعضا مثل دماغ و قلب میباشند اما مشارکت او در دماغ را مثل ارق و ذهاب عقل و حمیات و وسواس و تشنج و احلام ردیه و صرع و سبات ست و جالینوس در کتاب حیلة البرء ذکر نموده که دیدم شخصی را که بآن ترتیب و نوبت تشنج بغیر ظهور علامات تشنج در آن عارض شد بعد از آن او را قی صفراوی عارض گردید و آن تشنج از آن فور زائل شد و کسانیکه را که اکثار از اغذیه ردیه میکنند اعراض ردی مانند حمیات و یرقان عارض میشوند و چون قی میکنند آنچه در معده ایشان باشد زائل میگردند و اما مشارکت او در قلب را بمنزله غشی و خفقان و غیر آنست و بعضی از آن خاص بفم معده بود و آن فساد اشتها و شهوت کلبی و بطلان اشتها

معروف ببولیموس و وجع الفواد و طفو طعام بر فم معده و عطش ست

ذکر وجوه استدلال بر احوال معده

بدانکه بقول شیخ الرئیس امور یست که از آن استدلال بر احوال معده میکنند آن از احوال طعام در احتمال معده آنرا و عدم احتمال آن **و از** هضم او و دفع او از معده **و از** شهوت طعام و شهوت شراب **و از** حرکات و اضطرابات آن مثل خفقان معدی و فواق **و از** حال دهان و زبان در طعم و لثت و جفاف و خشونت و ملاست او **و از** آنچه خارج میشود از معده بقی و براز و ریح مانند بصوت یا بغیر صوت و ریح صاعده که آن آروغ ست و ریح محتبسه که آن قراقر ست **و از** رنگ چهره **و از** اوجاع و آلام معده **و از** حس معده **و از** جهت آنچه موافق یا موذی او از مطعومات و مشروبات و ادویه باشد **و از** احوال مشارکت آن با اعضای دیگر **اما استدلال** بعدم احتمال طعام و عدم احتمال او نیست که اگر معده احتمال نکند بلکه کمتر از معتاد که عادت آن شخص بخوردن آن مقدار جاری ست و معده ضعیف باشد بسببی از اسباب ضعف خواه ضعف ذاتی او یا امتلاء بدن از رطوبات باشد که از خوردن مقدار معتاد استغنی بود و یا امر دیگر غیر این باشد و اگر احتمال کند قوت آن باقی بود **و اما استدلال** بطریق هضم پس جودت هضم آنست که چون بر طعام معده مشتمل گردد عقب او ثقل در معده و قراقر و نفخ و جشاء طعم دخانی یا حامض و فواق و اختلاج و تمدد حادث نشود و مدت بقای طعام در معده مدت معتدل باشد و نزول او از آن در وقت مناسب بود نه قبل او و نه بعد او و خواب مستوی باشد و انتباه خفیف سریع بود و بر چشم تهیج و در سر گرانی نباشد و اجابت از طبع سهل بود و اسفل شکم قبل از تبرز اندک منتفخ گردد و این دلالت میکند بر جودت التفاف معده بر طعام و حسن اشتمال او بر آن و این دلالت میکند بر قوت معده و موافقت طعام در کم و کیف و چون معده مشتمل نشود باشتمال نیک و جید الهضم نباشد قراقر و تواتر جشاء حادث شود و طعام مدت طویل در معده باقی ماند یا قبل از وقت واجب نازل گردد و در نشان صفر نیست که منع هضم کند بلکه منع مبطل یا ناقص خام زیرا که این امور از افعال ضروریست و در صفر اینها حادث نمی شود بلکه آنها

فاسد میکند بگمان آنکه سوء مزاج حار افراط کند تا آنکه قوی را ضعیف نماید و اما از نشان سوداء آنست که منع هضم و افساد و ریاح نماید و بلغم مائل تر از سوداست بسوی افساد و بسبب کثرت
رطوبت مائی گران می نماید یا حموضت و فساد است و بلغم حامض که حموضت او را حرارت غلیان می نماید طعام را بیشتر فاسد میکند و بدانکه چون در معده ورم و قرحه نباشد و نیز غذا
فساد یابد و هضم نیک نباشد سببش سوء مزاج بود و اکثر آن از برودت و رطوبت باشد و بعد او حار و بعد او یابس بود و اما استدلال از اشتهای طعام پس
استدلال از آن میکنند یا بزیادت او و یا بنقصان و بطلان او و یا بنوعی از انواع مانند آنکه گاه عطش و شوق بسوی بارد بود و گاه شوق بسوی ترش
و گاه بسوی ناشف و مالح و حریف و یا مجتمع گردد شوق بسوی حریف یا مالح یا حامض مگر از جهت آنکه اینها مشترک اند در افاده تقطیع خلط غلیظ پس دلیل بر ضعف
معده بود و بتوسط دلالت او بر کثرت فضول در آن و در این وقت باشد که چون قوای معده بدفع این فضول ورزی نبود و معده قوی مائل بسوی دسومات باشد
و گاهی شوق بسوی اشیای ردی منافی طبع باشد چنانچه اشتهای انگشت و زغال و غیر آن شود و سبب در آن خلط فاسد غریب غیر مناسب با غلاط محمود است
و چون حاسه ذوق صحیح باشد اثر نمیکند شهوت طعام دیگر را بر غلبه و چون شهوت فاسد گردد در آنجا آفت بود پس اگر اشتهای مفرط و سومات باشد در آنجا تقبض و
تکاثف باشد و اگر طبیعت از اطعمه سخنه کراهت کند و بسوی بارد بالفعل مائل بود در آنجا حرارت مستولی باشد و اگر خواهش مسخنات کند در آنجا برودت باشد
و اگر اشتهای مقلعات و حموضات و حریفات باشد در آنجا خلط لزج باشد و فرق میان مزاج طبیعی معده و مزاج غیر طبیعی آنست که صاحب مزاج طبیعی را اشتها
بمشاکل مزاج معده او می باشد و صاحب مزاج خارج از امر طبیعی را بمخالف و مضاد او اشتها بود و در معده حار شهوت آب بیشتر از غذا میباشد مگر آنکه عطش مفرط
گردد و قوت حساسه را که بآن ادراک الم عطش میشود ساقط کند بتحلیل کثیر و اراده برازداح و اگر عطش بآب گرم یا ماء العسل سخن و ماء الشعیر ساکن شود از بلغم مالح بود
و اگر بآن تسکین نیابد ماده صفراوی باشد و گاهی شدت حرارت بسبب قوت تحلیل آن و طلب بدل و لذع قبل از سقوط قوت مهیج جوع شدید گردد و قسمی از
جوع شود که بران صبر نتوان کرد و بآن غشی یار بود خصوصا چون در غذا تاخیر گردد و در معده که سوداء و بلغم حامض انصباب نماید شهوت زیاده میباشد چون قدر آنها کمتر
از مقدار مستدعی برای تقبض باشد و بدانند که شهوت و طلب غذا بجمیع اعضا عام است و مختص بمعده نیست لیکن این عام طبیعی باشد و کائن از علائق استدعاء
قوت جاذبه بجاذبه یعنی قوت غاذیه افعال خود بتمام و کمال بغیر حاجت بسوی ادراک و شعور میکنند و معده مخصوص بشهوت نفسانی هست بآنکه حساس است و آن از قوت
نفسانی مع شعور و ادراک و مبداء این قوت است و گاهی بعضی کسان را اتفاق افتد که گرسنگی بسیار گردد و طعام بسیار خورند و ایشان را تخمه نشود و نه ثقل کثیر
در غائط برآید و معدا لک بدن فربه نشود و سبب این حالت تحلل کثیر سریع است مع صحت باضمه و جاذبه شهوانی و اما استدلال از طریق مذاق آنست
که اگر صاحب او بلذع احساس کند در آنجا خلط حامض یا حریف یا تلخ باشد و اگر بآن تمدد محسوس گردد در آنجا ریح باشد و اگر باین احساس نکند و عطش نباشد
خلط بلغمی باشد و اگر عقیب استفراغات و حمیات بود در آنجا یبس باشد و اما استدلال از حال دهان و زبان آنست که اگر زبان درد او جاع
معده شدید بخشونت و حمرت بود بر غلبه دم یا ورم حار دموی در معده دلالت کند و اگر مائل بزردی بود آفت صفراوی باشد و اگر مائل بسیاهی بود
بسبب سوداوی باشد و اگر مائل بسفیدی و لینت بود بسبب رطوبت باشد و هر رنگ که درین وقت در زبان پیدا گردد دلالت میکند بر آنکه در معده ماده ایست
که از این لون است خواه ورم باشد یا غیر مورم مگر رنگ سیاه که بیشتر از ماده صفراوی محترق بحرارت آن میباشد آنچه از آن بسوی زبان متصعد
می شود و سیاه میگرداند و اگر یبس تنها یعنی حقیقی باشد نه از خشونت حادث از فقدان رطوبات بر زبان از فرط حرارت بسبب یبوست باشد و کثرت
آب دهن و زبان است او دلالت بر رطوبت معده کرده است لعابیه میکند و خشکی فم و قلت آب دهن بر یبس معده دلالت می نماید و حرارت او بر حرارت اگر
در نیجا علامات دیگر معین این در دلالت بر حرارت باشند و بدانکه خشکی دهن بر دو وجه بود یکی یبس حقیقی و دوم آنست که آب دهن نباشد و دوم یبس کاذب
و وجه آنست که آب دهن بخروج لزج باشد لیکن بسبب حرارت بخاری که متادی بدان گردد خشک شود پس واجب است که فرق نمایند میان یبس
و چنانچه آب دهن لزج در زبان که آن دلالت بر یبس هوای بر رطوبت لزج دارد خواه از معده منبعث شود و یا از سر نازل گردد و اما طعم دهان پس
تلخ و دلالت بر حرارت و صفراوی نماید و ترش در اکثر امر دلالت میکند بر برودت معده لیکن کمتر از برودتی که بآن طعام اصلا منهضم نشود و بسیاست

کہ دلالت بر حرارت ضعیف مع رطوبت نماید کہ رطوبت را اندک بجوش آرد و بخار دخانی شود از ان و اسهال نفاخ پس معلوم است عارض گردد مثل عصیر کہ ترش میگردد و چون سرد کرده نیز ترش میشود و چون بجوش کند از حرارت ضعیف و گاہے حموضت از اسباب ماده واشی از طحال بسوے معده میباشد و آنچه بسبب طحال باشد با آن اشتها اشتداد نماید و نفخ و قراقر سوء هضم کثرت پذیرد و آروغ ترش آید و تفه از طعوم فم بر بلغم تفه و شور بر بلغم مالح دلالت کند و طعوم غریبه بسبب دلالت بر اخلاط غریبه عفنه سرویه نماید و اما استدلال از آنچه خارج میشود از معده پس اگر ورق متهوع فقط باشد و ماده بر نیاید ماده لحجه متشبه بود و اگر قی سهل باشد و عند تناول چیزے کم و ران جا اوسل باشد مثل ماء العسل و ماء الشعیر بسهولت بر آید دلالت بر ماده معیوب و رجحیف نماید و اگر قی و تهوع باشد که ماده تمام بسهولت منقلع نشود و بر اجتماع هر دو امر یا بر لجوج خلط یا بر خروج چیزے و بقاء چیزے دلالت کند و غثیان از ماده متشبه به تنهائی باشد یا که از ماده غیر متشبه نیز میباشد و چون بسیار باشد و فم معده را لذع کند و یا اندک باشد و حجم زیاده حاصل کند یا خصوصاً آن با طعام و از تقعر معده و بسوے فم معده و رفتی گردد و لذع آن نماید لهذا گاہے تذوق اخلاط بعد طعام حاصل باشد قبل او سهل نبود مگر آنکه ماده کثیر باشد لکن چون حدوث متهوع و غثیان بر وجه باشد ماده و منصبه بود و اگر دائم باشد ماده در معده علی الاتصال متولد شود و ایضاً قی دلالت میکند بر وجود آن ماده که از ان خارج میگردد پس بر صفرا و سودا بر رنگ دلالت کند و بر بلغم حامض و مالح طعم و اطعم و بر بلغم زجاجی بر رنگ و بر بلغم نازل از سر بلون مخاطی و بر آنچه با آن از نوازل بسوے اعضاء دیگر باشد و بعضے کسان باشند که چون ایشان طعام تناول نمایند احساس میکنند که اگر حرکت زیاده نمایند طعام قی شود و این بر رطوبت فم معده و یا ضعف معده دلالت کند و آنچه از رطوبت باشد بر فم معده نیز عارض گردد و آنچه از ضعف بود بر مبتلا تنها عارض شود و ایضاً فرق فیما بین ایشان کنند که در کائن از رطوبت بالضرورة نادر قی ماننی آن چیزیست از قسم آن رطوبت بر آید و در کائن از ضعف معده طعام تنها خارج گردد و ایضاً در کائن از رطوبت البته شهوت طعام ضعیف بود و در کائن از ضعف چنین نباشد اما برازیں مستوی معتدل در رنگ و بوے بد دلالت بر جودت هضم میکند و جودت هضم دلالت بر قوت معده می نماید و قوت معده بر اعتدال مزاج او دلالت میکند و آنچه از ان نامنهضم باشد دلالت بر ضعف معده و بر سوء مزاج آن می نماید و رنگ براز دلالت کند بر ماده که در معده بود و اگر در استخاله زمن بماندن باشد دلالت نماید بر آنکه از معده قبل از وقت نازل شده مثل شور و احتواے معده بر ان بنا بر ضعف قوت ماسکه و اگر چنین نباشد بر این امر دلالت نکند بلکه بر ضعف هاضمه دلالت نماید و در استدلال از صوت بعضے گفته اند که نزول او دلیل بر جودت هضم و قوت نیز هست و کذالک قلت ماندن او و شیخ میفرماید که صواب درین آنست که نزول او دلالت بر قوت نمیکند بلکه بر قرار ضعف و لیکن آن ضعف کمتر از ان است که جشاء یکجند تمام حادث کند و اما بودن او عظیم الصوت اگر بنا بر جمیع او باشد آن بسبب غلظ او بود و اگر بسبب تحجر ت در خیه باشد آن دلالت بر قوت اندک نماید و لطیف رقیق که آنرا صوت نباشد دال بر قوت است که شیئ معلوت و صعود است تا آنکه تعدیت او از اراده بر ساده باشد و اما صوت خارج از تلقاء نفس او دلالت بر اختلاط ذهن کند و اما قلت ماندن دلالت بر جودت هضم می نماید و ماندن دلیل فساد اوست و عدم ماندن اصلاً بر فجاجت او دلالت کند و اما جشاء گاہے ترش بود و گاہے منتن و خانی و یا زنگاری و یا زهمی و یا حمائی و یا عفنی و یا سمکی و گاہے شبیه بطعم چیزے که صاحبش تناول نموده و گاہے ریح صرف که دران کیفیت دیگر نباشد و آن صحیح ترین جشاء است و اگر دخانی باشد و دران سبب جهه طعام سریع الاستحاله بسوے دخانیت نباشد مثل نسده و بیضه نیمبرشت و ترب و یا طعامے که با آن در صنعت و ایجاد او کیفیت دخانی بود مثل حلواے معمول با تش و غیر آن پس سبب دران حرارت معده باشد بماده یا سوء مزاج ساذج و اگر بماده بود بر یکے از اقسام مواد و طعم آن باشد مثلاً در کائن از ماده صفراوی تلخی محسوس شود و در کائن از ماده سوداوی ترشی احساس نماید و اکثر این از ماده صفراوی بود که بسوے معده و از مراره بر روح بذکوره سابق بریزد یا از سر که ماده سمر خصوصاً چون انسان صفراوی مزاج نباشد و ایضاً استدلال میکنند بر آنکه سبب حرارت مادی یا ساذج ست از جهت تقدم تغذیه به غذائے بعید از دخانیت مثل نان جو که چون بران جشاء دخانی آید سببش حرارت معده بود و ایضاً از معاینه نماینده اگر آن مراری باشد دلالت کند بر آنکه سببش حرارت در معده است و اگر مرارے نبود واجب نمیکند که سبب در معده نباشد چه بسا است که آن سوء مزاج حار ساذج باشد و ایضاً قی اگر صفراوی بود سببش معده باشد و الا جائز نیست که ابتدا از کبد باشد و از معده بود و چون لذا یان سوء مزاج حار ساذج باشد قی اول لیس دخانی بر آنچه دران خارج گردد بر آنکه سببش حرارت معده است و اگر بلغم قلیلا یا مائی تفه باشد سبب او بلغم باشد زیرا که مثل این بلغم و مسهله حار بسیار نباشد و گاہے جشاء دخانی و حامض دلالت کند بر سهو که آن معده فراغ کافی براے هضم نیابد و مشتعل گردد و سخونت پذیرد و آروغ

دودناک شود و طعام ناگوارید[illegible] بماند و اما اگر جشای حامض نبود و نه از غذای حامض از غذائی که چون وران افراط کنند بسوی حموضت متغیر گردد پس این بسبب برودت معده باشد و خصوصاً چون اغذیه بعید التحمض مثل عسل تجربه کنند و دریابند که حموضت می پذیرد پس حکم کنند که سبب وران برد معده است بلا ماده یا بماده و بدانچه با ماده بود ثقل در فم معده واقع بود و اکثر این با صحاب سوداء یا اصحاب طحال و بکسی که بسوی معده او نوازل بارده رسد آید مثل اصحاب مراقیا عارض شود وگاهی ترش میشود جشاء از حرارت چون ماده حلو مفاد افت نماید پس آنرا جوش دهد و ترش گرداند چنانچه جرجانی نوشته که آروغ ترش بیشتر از طعامهای شیرین افتد و این خیال بود که حرارت معده طعام شیرین را بجوشاند و ترش گرداند لیکن آروغ ترش از حرارت ضعیف تر تولد کند و اگر حرارت قوی تر باشد آن شیرینی را بسوزد و تلخ کند و آروغ را دودناک سازد و بر آروغ ترش از حرارت دلالت میکنند آنکه جشای حامض با علامات حرارت و التهاب و تلخی دهن و عطش و انتفاع [illegible] باشد و دلیل بر آنکه حرارت معده گاهی ترش میکند طعام و جشاء را آنست که حرارت هوا شیر تازه را زود ترش میگرداند که برودت هوا گاهی بتعویق [illegible] ماده استدلال میکنند و چون جشاء منتن باشد دلالت کند بر عفونت در معده مانند و دلالت بخر و گاهی بر قروح در معده دلالت نماید و سهکی و زهمی و حمائی دلالت بر رطوبت متعفنه می نماید و زنگاری دلالت کند بر حدت و حرارت مع عفونت و این دلالت شدید تر می نماید بر حرارت از دخانی و اما اگر جشاء غیر دخانی و غیر حامض باشد و مؤدی بطعم طعام بعد مدتی بر تناول طعام بود او دلالت بر ضعف معده از احاله طعام کند و اما قراقر دلالت میکند بر ضعف معده و سوء اشتمال او بر طعام و بر غائط رطب **و اما استدلال** از رنگ چهره پس بدانکه رنگ شدید الدلالت بر حال معده و کبد است در اکثر امور و اکثر امراض معده بارد و رطب میباشد و رنگ اصحاب او رصاصی بود و اگر با مها صفرت باشد مائل بسفیدی بود **و اما استدلال** از اوجاع معده مثل وجع ممدد است که آن دلالت بر ریح میکند و گاهی بسبب شدت امتلای معده از طعام باشد و فرق میان هر دو آنست که ریحی در اکثر با خفت و با انتقال بود و وجع ثقیل بر امتلا دلالت کند و لذع دلالت می نماید بر خلط حامض یا حریف یا عفص یا تلخ **و اما استدلال** بدانچه بران از حس معده میکنند تفصیل او آنست که چون احساس کنند در معده بدانچه دلالت نماید بر سوء مزاج آن یا بغیر ثقل باشد و آن سوء مزاج ساذج بود و یا با ثقل بود و آن مادی باشد پس با این ثقل لذع بود یا نه اگر لذع نبود یا سقوط نبض و سردی اطراف و مانند آن در آنجا باشد او بسبب دم جامد در معده بود و یا چنان نباشد و آن بسبب بلغم تفه بود و اگر ثقل بسیار بود بلغم زجاجی باشد و اگر اندک بود مائی رقیق یا زجاجی اندک باشد و فرق میان هر دو آنست که آب دهن در مائی رقیق و بسیار باشد و اگر با ثقل لذع بود پس اگر با آن التهاب نباشد ماده حامض بود یا سوداوی اگر آن با تحلل و سهر و مانند آن باشد و الا بلغم حامض بود و اگر با آن لذع التهاب باشد ماده حار بود اگر معه اکثر تلخی دهن باشد ماده صفراوی بود و اگر تلخی دهن نباشد ماده سوداوی محترقه بود و اگر در آنجا تحلل و سهر و وسواس باشد و الا بلغم مالح بود و بعده تلخی دهن یا زائد بر ثقل بود پس صفراء صرف باشد یا چنین نباشد پس مخالطت ماده دیگر بود یا سوداوی اگر همراه حموضت یا عفوصت باشد و الا بلغمی باشد **و اما استدلال** از آنچه موافق یا منافی یا موذی باشد چنان است که نظر کنند که آیا اشیای سرد او را موافقت میکنند یا چیزهای گرم یا خشک یا تر بعد از آنکه رعایت آن کنند چه بیشتر غلطی واقع میشود چون رعایت آن نکنند و او آنست که بسیار باشد که اشیای مبرده غلیان خلط رقیق مائی رطب یا شوریت خلط بلغمی را بشکنند پس گمان شود که از استعمال آن انتفاع حاصل شده و در اینجا حرارت است و حال بر خلاف آن باشد و ایضاً چیزی گرم بیشتر خلط حار را دفع کند و آنرا تحلیل نماید و گمان افتد که از آن نفع بهم رسیده و در اینجا برودت است و حال بعکس آن باشد پس بر طبیب واجب است که با وجود این هر دو امر بطرف سائر دلائل نظر دارد و بر چنین منافع کاذبه مفتون نشود و گاهی در این استدلال بوجهی دیگر نیز غلطی واقع میشود و آن آنست که دوا وارد بدن چون نفع کند پس گاهی نفع او بدین جهت باشد که سبب مرض قطع کند و گاهی نفع او بدین سبب باشد که زائل میشود اعراض مرض و جایز است که نفع بیکی ازین هر دو مضاد نافع بدیگر باشد مثال این آنچه عارض میشود اصحاب مراقیا را که گاهی ایشان نفع می یابند باشیای بارده و این بنا بر اصلاح آنها مزاج کبد را و کسر حدت ماده سوداوی میباشد و گاهی منتفع میشوند باشیای حاره از جهت تحلیل آنها ریاح و نفخ را که در ایشان

بسیار پیدا شده و ایشانرا چون ایشان رادر دو انفس عارض میشود و بهیچ گاه اضرار او بسبب زیادتی درد اعراض میباشد چنانچه در خیار و کذالک بعضی از امراض آنست که با جتماع دو سبب متضاد و عارض میشود مثل بعض انواع مراقیا که آن از حرارت کبد مع برودت معده حادث میگردد و در این هنگام گاه منتفع میشوند با شیاء حاره و گاه به چیزهای بارده و گاهی از هر دو ضرر می یابند و این همه از آنجاست که رعایت آن در استدلال بموافق و مخالف ضرور است **واما استدلال** باحوال مشارکات جنسیت باید کرد که مثلاً نظر کنند که آیا دماغ منفعل از اسباب نوازل باعث سوء معده برای نوازل است و یا کبد مولد صفرا باعث آنجاست و یا طحال عاجز از تنقیه سوداء وارم کثیر السوداست و این تعریف برای سبب است و نظر کنند که آیا پیش چشم شیء غیر معتاد غیر ثابت متخیل میگردد و آیا حادث میشود صداع و وسواس با امتلاء و ثقل و ابخره معده مرکز آنکه دوار خاصه سوء آیا حادث میگردد خفقان با امتلاء و یا بر خوا یا غشی و تشنج و این تعرف برای عرض است پس اگر امتلاء خیالات یا صداع یا وسواس و منامات مختلفه یا خفقان یا سبات عظیم حادث کند معده ممتلی ضعیف و بران سوء مزاج باشد و اگر خفقان و صداع و غشی و وسواس در حالت خواب پیدا گردد بدانند که معده قبول میکند صفرا و خلط لذاع را که بسبب فم معده نزد خلاء آماده و یا خلط سوداوی و یا خلط بارد را و فرق در این بسائر علاماتی که مذکور شد توان کرد و آنچه از این اسباب در اسفل معده باشد صداع و صرع و غشی و تشنج که از آن پیدا گردد و عظیم نمی باشد و اعراض و الة بر احوال او بمشارکت بعضی دماغی اند مثل اختلاط ذهن و سبات و جمود و وسواس و بعضی قلبی اند مانند غشی و خفقان و سوء نبض و بعضی مشترک اند مثل بطلان نفس و عسر او و سوء او

طریق تشخیص

اسباب امراض معده عادت از سوء مزاج و ریاح و فساد غذا انیست که اگر کسی شکایت مرضی معده کند اول دریافت این امر نمایند که سببش سوء مزاج ساذج یا مادی و این چنان باشد که از مریض بپرسند که در معده سبکی معلوم میشود یا گرانی اگر سبکی گوید ساذج بود و الا مادی و ایضاً مریض را بر اغذیه محموده خورانیده تجربه کنند پس اگر طعام مختلط بعضی مواد بر آید سوء مزاج مادی بود و اگر آمیزش چیزی از اخلاط با آن نباشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً بول نظر کنند اگر ثخین غلیظ باشد سوء مزاج مادی بود و اگر صاف رقیق باشد سوء مزاج ساذج بود و ایضاً غثیان قوی ترین علامات سوء مزاج مادی است و ایضاً ساذج مزمن عسر البرء بود بخلاف مادی که سهل العلاج است بعد از آن سوال کنند که تشنگی هست یا نه و هضم قوی است یا ضعیف اگر تشنگی مفرط و هضم قوی گوید دال علت اشتهاء و جشاء دخانی یا بخاری قلیل الدخانیة و سهوکت آب دهن و انتفاع از مبردات و احتراق و فساد اغذیه لطیفه مثل گوشت طیور و مانند آن هر چه حار و قلیل المقدار باشد و انهضام اغذیه غلیظه بارد و خشکی دهن و التهاب معده و تغیر بشره و بات حاره و تقدم استعمال اشیاء حاره یا مقام در هوای گرم نیز بپرسند اگر این آثار تنها یافته شوند سببش سوء مزاج حار ساذج باشد و اگر با آن تلخی دهن و غثیان و هم بصورت کثرت ماده یا بودن او متشرب در قعر معده و بعد طعام بحالت قلت ماده یا ر سیلان او بسوی فم معده و قی صفراوی و براز مراری اگر ماده در معده متشرب نباشد و زردی بول و براز و لذع فم معده بعد تناول طعام و آروغ منتن حریف نیز باشد سببش سوء مزاج صفراوی بود و اگر صرف آثار تشنگی و خشکی زبان نماید و با آن هزال بدن و ذبول او و تخلخل آب و قبض طبع و انتفاع با غذیه رطبه و مرق و ادهان و نفرت از اغذیه یابسه باشد سببش سوء مزاج یابس بود و اگر با وجود این کثرت اشتهاء مع ضعف هضم و کثرت نفخ و وسواس خیالات فاسده و حشت و حرقت معده و ترشی یا تلخی دهن و صفرت لون مع سواد و غلظ قاروره و سیاهی آن و بطوء و صغر و تواتر نبض و کثرت قی حامض منفر س و عظم طحال و اختلاج مراق باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر تشنگی کمتر و هضم ضعیف بیان کند و رنگ چهره سفید مائل بزردی باشد و براز نرم و غیر منهضم و منتفخ بر آید و بوضع اشیاء حار بالفعل بر معده و تناول اشیاء حاره حریفه انتفاع یابد و اشتهاء زیاده بود و آروغ ترش آید و اغذیه خفیفه هضم گردد سببش سوء مزاج بارد ساذج بود و باشد که این سوء مزاج بدان حد رسد که هر روز بعد چند ساعت از طعام ماکول تمدد و وجع عظیم کند و بدون قی رطوبت ترش ساکن نشود و عارض گردد و گاه موذی باستسقاء زب گردد و یا دماغ در آلات این سوء مزاج شریک گردد و صداع و طنین و مانند آن ظهور نماید اگر اتفاق سوء مزاج

بارده با مزاج آنجا حال تمدد و نفخ و جشاف و عطش کثرت پذیرد و فساد زیاده گردد و اگر بسبب دیگر احتیاج بفصد افتد و بدرق موذی گردد و اگر با وجود عدم تشنگی اشتها ساقط بود و بر طعام کثیر آن غذا رغبت نباشد بلکه میل بسوی چیزے باشد که دران حدت و حرافت بود و چون آنرا تناول نماید نفخ و تمدد و غثیان ظهور نماید و بآروغ استرخا یابد و جشاے حامض و تخمه و کثرت آب دهن خصوصا وقت خواب و تغیر رنگ بسفیدی و ترهل بدن و بیاض قاروره و خامی آن و بطوء نبض و لینت آن و قی بلغمی باشد بسببش سوء مزاج مادی بلغمی بود و اگر از اغذیه رطبه و دسومات متنفر باشد و از آن و از شرب آب بارد و تناول فواکه رطب و بقول بارد ایذا یابد و از تقلیل غذا و از غذاے یابس انتفاع حاصل گردد و کثرت لعاب دهن و غثیان و سرعت انحدار طعام باشد سببش سوء مزاج رطب ساذج بود و بسا است که بر فم معده رطوبت بالّه باشد و صاحب او هر آنچه بخورد توهم کند که اگر حرکت نماید قی گردد و ایضا اگر با وجود آثار برودت تمدد در معده و پهلو و شراسیف و طنوے طعام و کثرت ریاح نازله و جشائیه دریافت گردد سببش ریاح باشد و اگر با وجود تمدد شراسیف غثیان و حرقت معده و تغیر آروغ و نتن براز باشد سببش فساد هضم غذا بود و عو باید [illegible] ترکیب علامات بعض انواع سوء مزاجات دلیل سوء مزاج مرکب باشد و ایضا اگر لعاب از دهن سائل شود خصوصا وقت گرسنگی و در حالت پری شکم ساکن گردد و غثیان تکلیف دهد و هرچه بخورد همه بسرعت متغیر گردد و بخارات برسر متصاعد شوند و صداع آرند سببش سوء مزاج حار رطب بود و اگر با وجود تشنگی و خشکی زبان و ذبول بدن و یبس براز باشد سببش سوء مزاج حار یابس بود و اگر بدن سفید و مترهل نماید و کسل در حرکات پدید آید و براز نرم آید و دهن مریض پیوسته از رطوبت لزج تر بود و آروغ ترش و غثیان لزج دهد سببش سوء مزاج بارد رطب بود و پس اگر آب دهن غالب بر حموضت طعم دهن و جشا باشد بر کثرت رطوبت دلالت کند و اگر حموضت دهن غالب باشد بر کثرت برودت مزاج دلالت نماید و اگر مریض هر روز لاغر تر شود و دهان خشک باشد و میل آب کمتر بود و آروغ ترش آید و طعام بدگوار و ضعف و بطوء نبض و سفیدی قاروره و کثرت اشتها مع تخمه بود سببش سوء مزاج بارد یابس باشد

علاج کلی معده

بدانکه معده بمنزله حوض بدن است و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سلامتی حال اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن منوط بصلاحیت اخلاط و صلاحیت اخلاط موقوف بر ترکیب و جودت غذا و این هر دو بدون سلامتی حال معده نقصے نبخشند و ازینجاست که جمیعے از اطباے ذوی الاعتبار مثل مختار ابن حبل و کندی و محمد بن الیاس و غیرهم معده را از اعضاے رئیسه شمرده اند بالجمله عضو یست شریف هر قدر که اهتمام در معالجه آن بکار برند رواست و موجب صحت جمیع اعضا و از آنکه تقاضاے غذا و هضم آن مخصوص بمعده است و محتاج الیه سائر اعضاست و این عضو مشارک گوینده آفت او موجب آفت همه اعضاست لهذا رعایت او ضروری ست در علاج هر مرض پس حافظ صحت معده را می باید که در معده از اجتماع اغذیه و اشیاے دیر هضم و مفسدات اشتها محترز باشد و شرب آب و شراب بر نهار خصوصا در مزاج بارد و استعمال فواکه رطب خام حتی از مفسدات معده اند از آن اجتناب نماید و لزوم ریاضت معتدل و گاه گاهے فاقه کردن حافظ صحت معده است و اصول صحیح که در اصلاح معده دائم رعایت آن لازم ست اول استعمال دوائیست که در باغت او کند چون مستگی گردد و این معنی در دوائے بود که عفوصت و قبض باو لی بوده باشد همچون آمله دوم آنکه ملاست او زائل سازد و غسل او را پاک کند و این معنی در ملطفات و مقطعات و محللات صورت بندد مثل قرنفل سوم آنکه شاهیه او را بجا باند و این معنی در آنچه عفوصت و حرافت و ملوحت داشته باشند حاصل آید مانند کیسو و خردل و ارجامه چهارم آنکه ریاح را تحلیل کند و رطوبت بالّه از وی زائل سازد چون زنجبیل پنجم آنکه سدّه او را بکشاید همچون صبر ششم آنکه قواے او را بانعاش آورد مثل زعفران هفتم آنکه حرارت غریزی او را نگاه دارد چون مصطکی و از شارح [illegible] ذکر کرده صاحب نزهه است و راسے جمیعے از متقدمین ایران قرار یافته که چون مصطکی با بست وزن آن نبات [illegible] بکوبند و نیم [illegible] باسه هم حصه آن بسوزند و هر روز هفت مثقال از آن بنوشند صحت معده را نگاه دارد و قائم مقام ادویه کبار است و آب آهن تاب و معدن حدید و گلاب و قرنفل که سه توله قرنفل کلان کلاه دار را در یک شیشه گلاب دو آتشه انداخته چهل روز در آفتاب بدارند و شب بر دارند و بعده از سه توله تا هفت توله استعمال کنند بسیار فائده میکند و اگر بسفوف مصطکی سه ماشه و برابر آن نبات بر نهار بتقول حکیم خان [illegible] تحقیق بود در آنچه معده را قوت و بدن را صحت او را نگاه دارد و شاهیه را قوی سازد و رطوبات را زائل کند و سوء هضم و تخمه و ریاح را

را دفع کند و در تقویت باو اثری عظیم دارد معجونی است که انطاکی ترتیب داده و آنرا معجون مثنی مسمی ساخته و آن اینست زنجبیل کرویا انیسون مغز حب الصنوبر کوهی بان مصطکی قرنفل هر کدام یکجزو پوست ترنج مصطکی عود هندی هر کدام نصف جزو زعفران برگ سداب آماخیث الحدید محرق سعد هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با چهار چندان مجموع عسل مصفی و نصف آن آب نعناع و ربع آن هر یک از آب لیمو و آب سیب و آب آس سرشته در آخر قدری عنبر و مشک با گلاب حل کرده افزایند و این ترکیبی است که مثل آن یافته نمیشود و ثمر بخشد و دو درم است و قوتش تا بیست سال باقی میماند و بقول شیخ در امراض معده علاج کرده میشود بمشروبات و اضمده و نطولات و آبهائی که در آن ادویه جوشانیده باشند و با طلیه و مروخات ازادهان و مراهم ضماد از موم و مطبوخ در آبها که در آن ادویه پخته باشند اما نفع اطلیه و اضمده و نطولات بیشتر است از نطولات که نطولات را در آن تاثیر ضعیف است بخلاف دماغ چون نطول علاج کنند اگر علاج جرم معده از طرفی که متصل به پشت است مراد باشد باید که نطول را از مکانی که بعد او متعارب باشد بریزند اگر مراد علاج آنچه در داخل معده است از اطعمه و رطوبات و مانند آن باشد باید که سکوب از مکان متوسط بود و جالینوس گفته که ضماد کما در نفع سریع تر از مشروب است و باید دانست که علاج آنچه عارض میشود از سوء مزاج و کیفیتین فاعلتین یعنی حرارت و برودت سهل تر است بسبب سهولت وصول طبیب بسوی ادویه منضاده آن هر دو که شدید القوة باشند و اطبا را درین اختلاف است بعضی گویند که علاج بارد باید که سهل تر باشد زیرا که ادویه حاره قوی تر از ادویه بارده اند بفرط حرارت از آنکه حرارت اقوی کیفیات فاعله است و مهر آنکه سخونت باطن بدن اعانت ادویه حاره بر تسخین میکنند و ادویه بارده را ضعیف می نماید و بعضی گویند که علاج حار خیلی سهل است بهر آنکه مزیل امراض فی الحقیقة طبیعت است و ادویه معاونان آنست و طبیعت در سوء مزاج حار لامحاله بسیار قوی تر از آن باشد که در سوء مزاج بارد پس قوت آن بیشتر از آنکه سوء مزاج حار قوی تر باشد و بهر آنکه لا بد وارد بر معده از آب و غذا بیشتر از آن باشد که اقتیاج بسوی او و غذا نفس اوست و این لامحاله تبرید و ترطیب میکند و بر آن تسکل میگردد و بهر آنکه اکثر در معده بلغم بسیار پیدا میشود و این معین بر تبرید اوست و حق آنست که علاج سوء مزاج حار در ابتدا اعسر است از سوء مزاج بارد در ابتدای او و اما در انتها امر بالعکس باشد و این بهر آنست که طبیعت در ابتدا سوء مزاج حار اگرچه شدید القوة از آن باشد که در سوء مزاج بارد لیکن او شدید الاهتمام بدفع این مزاج نیست بنابر قلت منافات میان طبیعت و حرارت و در سوء مزاج بارد چنین نیست و اما در انتها طبیعت بطول مقاسات سوء مزاج حار در ایشان بدفع او متنفر نمیشود و درین وقت نحیف شده بالضعف می باشد و در سوء مزاج بارد چنین نباشد چه برودت مستقر نمیگردد مگر آنکه طبیعت بسیار ضعیف گردد و لا در اول امر آنرا دفع میکرد و اما علاج آنچه از سوء مزاج کیفیتین منفعلتین یعنی رطوبت و یبوست عارض میشود صعب تر است و خصوصا مزاج یابس بهر آنکه مقابله هر واحد از منها بقوت ضعیف التاثیر پیدا شده و مقابله مزاج یابس عارض باستعمال اشیاء مرطبه صعب تر از بهر آنست که رطوبت تسخین بارد مثل مدت تبرید حار است و حظر در تبرید عظیم تر است در هر عضو و در مثل این اعضاء که نفیس شمار یابد خصوصا معده که آله هضم غذا او حاله آنست خوف در تبرید آن اعظم از تسخین است لاسیما چون بعض اعضاء مجاور معده سوء مزاج بارد یا ضعف باشد خطر در ترطیب و تجفیف مشابه یابد یا پس تسالا مرت و ترطیب اطول است و باید دانست که امراض معده چون مادی باشند و نوع ماده آن متحقق نگردد چیزی نافع تر از ایارج نیست زیرا که او صدیق تر ادویه برای مصالح معده و تمام افعال خاصه آنست و جمیع ایارجات مقوی معده و منقی فضول اوست و ملینات و انفع ترین ادویه است در استفراغ آن و خصوصا چون نوع ماده که احتیاج باخراج آن باشد متحقق نشود زیرا که مخرج اخلاط مختلفه است و واجب است که ایارج را فقیه باستعمال نمایند چون سوء مزاج بلا ماده باشد و آن بیشتر حار یا یابس است و در بارد قوی تر از آن اجتناب نمایند و هرگاه تنقیه معده نمودن از اخلاط فاضل در معده اخلاط دیگر از عضو غیر منصب میگردد پس باید که بعد از آن تقویت معده نمایند تا آن اخلاط را قبول نکند و بستن اطراف و تسخین آنها در حبس ماده منصب از غیر بسوی آن اعانت میکند و شربت خشخاش نافع شده بعد اسهال و اسوار و حار دار است پس اگر اخلاط بارد باشد مقویات که بعد استفراغ دهند مثل معجون کمونی و کندری و سفرجلی و معجون و جوارش خشکی و جوارش عود خام و عود قرنفل و مانند آن بکار برند و اگر اخلاط حار باشد رب به و اقراص باردکه از گل سرخ و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و کسی که ملامت در شکم فت میان معده و روده افتد و یا طعمه نشود غذا میدو است اوقات او را تشنیر سازند و در شربت او مصطکی و زیره تر نمایند تا قبض نماید و بیشتر تا آنکه شربت او یکبار باید و یا رقعا در شوند چون بخشند ایام مرده و تشنیب و دوای مستفرغ

و قصد نکرده نزیرا که سازجه و رمی نافع از کیلوس ردی سوء که بدست و چون فصد ضرورت افتد از رگ باسلیق و با جا ذب اصول بدل با تحلیل جمع شود بالخصوص در مریض با ک گرده و دواین تدبیر را

تقویت معده واجب است تا گیرند مسهلی که [illegible] و زهر واحد شود کهربا بوده [illegible] مرباء خوشبو و خام هر دو را [illegible] بیشتر آب کشنیز یا سیب بخورند و واجب است که

در تنقیه معده دوائی که [illegible] از جمیع شود یا لاعج یا مشروب باشد ادویه که از معده وجد اول مستحب [illegible] بعد از استعمال نمایند و اگر در بابت شکم

شحاج حاصل شود و نگر ازان کنند که این افضل ازان است که استفراغ نمایند بدون حاجت باستفراغ و واجب است که رعایت امر براز و بول در امراض معده

نمایند و چون آنها صلاح یابند معده بصلاح گراید و واجب است که در معالجات معده اگرچه حرارت او باشد چیزی که شدید البرد و ترنکند استعمال آب

شدید البرد و خصوصاً در کسی که بر معتاد نباشد و ادویه محلله و ادویه قابضه حافظه قوت خالی نباشند و حکیم علی گیلانی در شرح قانون می نویسد که ادویه مستعمله

در علاج معده اگر مرض در جرم معده باشد باید که استعمال آنها بعد طعام نمایند که در این هنگام قریب از موضع مرض باشند و اگر در تقعیر معده باشد باید که

قبل از طعام و بعد ناهار استعمال کنند بعد از آن مراد باین نه دوا اگر علاج معده باشد فقط بغیر حاجت بسوی آنکه عضو دیگر مشل کبد باشد که در باید که استعمال او

بغیر آب باشد برای بطوء نفوذ او و طول ملاقات او بمعده و خصوصاً اگر از سرعت نفوذ او خوف ضرر بعضو دیگر باشد چنانچه اگر معده بارده و کبد حار بود و دو

استعمال ادویه برای تعدیل مزاج معده اگر خوف آن باشد که دوا بسبب قلت مقدار او تاثیر در معده نخواهد کرد باید که آب اندک استعمال نمایند تا مقدار او زیاد

کثرت پذیرد و با کثر اجزای معده ملاقی گردد و این آب باید که سرد باشد اگر معده سوء مزاج حار بود و نیز گرم باشد اگر سوء مزاج بارد بود و در این وقت

آب حار برای دو امر نیز باید یکی آنکه حار سریع النفوذ از جهت معده بود و دوم آنکه از خارج گردد و دوم آنکه از شان آب گرم است که در معده طافی میگردد و

لهذا مفتی است و چون طفو یا بارتفاع بعض اجزای دوا بسوی اعالی معده لازم گردد پس محل او در عام موضع باشد اگر مراد او بان دوا یا علاج معده مثلاً کبد

نیز باشد باید که استعمال او با آب گرم نمایند و گویند که ادویه مستعمله را در تقویت معده باید که بریش یعنی غیر باریک دارند تا ادویه دیرتر در معده بمانند و خطی و افربود از

و ادویه خوشبو و غذای لذیذ نافع تر زود گوارتر از غیر خوب است اما هرگاه که با ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار برند خوراک جابلیه مشابه نمایند حتی الوسع

از امتلا و شور بتر تیب در اکل و هر چه مضر معده است ازان احتراز ورزند و گرفتن خون از نفس معده خواه از لزوجه او از محاجم باشد مضر معده است و ادویه

لعابیه و ادویه مسرفه همه مضر معده واند الا بهما انه و ل [illegible]

ذکر امور موافقه معده

اما بهترین اغذیه برای معده آنست که دران بعض تو برت باجارت و بدون لذع باشد و اما اصحاب سحج و تقویت معده و قوابض و بجهت این واجب است که افراط

در استعمال قوابض و بالخصوص در شاید باشد نماینده که آنها بجهت تخفیف اغذیه معده آنها تخفیف خمار رفع شود یا سالک او و ابتلاع آن از خروج میکنند و این شدید الاختراز

و لهذا می باید که اقدام بر بلایه و مانند آن در جمیات نکنند مگر بعد نضج تام پس اگر لا بد ازان باشد بر فوق استعمال نمایند و از اغذیه برای ضعف معده بقول جالینوس بهترست

اندرون سنگدان ماکیان است و تنک جامع قوت تقویت معده بسیار نافع است و از تدبیر موافق برای اکثر معده و استعمال قی در هر ماه دو مرتبه است حتی که در معده خلط بلغمی جمع

نشود مگر کسی را که موافق از آن قی باشد چنانچه در کسانی که ایشان را قی الدم اکثر عارض شود سهل تر آنست که ترب و ماهی بخورند تا آنکه چون عطش بسیار شود بر ان

سکنجبین عسلی یا شبکه آب گرم نوشیده قی کنند و واجب نیست که بران زیادت نمایند بطبیعت معتاد و دفع فضول بسوی معده گردد و بدانکه قی سهل خفیف تر خفیف

و غیر متواتر و رقت حاجت شایان بالمنفعت است و از تدبیر موافق برای اکثر معده اقتصار طعام بر یک نوبت بغیر امتلا در روز نوبت است و اما موافق ترین مسهلات برای

آنها صبر خصوص ایستاده با عصاره افسنتین و عصاره قصب مختبس جهت کش او مفارقت نمیکنند و از اثقال موافق معده مویز شیرین است بنابر آنکه دران حلاوت

معتدل است و مسکن لذع اندک عارض معده بجلای خود است و نافع بسیار محتاج بتقویه و ازان است و حب الآس نافع معده است و ایضا کبریت ارز تقبل

کامست برای معده مائل بحرارت و همچنین شاهتره و اما کرفس عام النفع است برای معده و کذلک نعناع و دراسن نرمی جنس که از آنچه بالخاصیه موافق معده و

مری است تعلیق سنگ یشب است حتی که بمحاذ معده باشد چه جماعتی که آنرا در معاجین داخل کنند یا بوزن نیم درم ازان بخورند

ذکر امور مضره معده و امعاء

بدانکه اکثر امراض معده تابع تخمه می باشند پس احتراز از آن نمایند و از اسباب آن و از اغذیه غیر موافقه و کثرت و کیفیت آن و از غیر معتاد و از ادویه و میاه مانع جودت هضم اجتناب کنند
و از امتلای معده از امتلای طعام بسیار و نیز از خوردن طعام قبل از هضم طعام اول اجتناب نمایند و از طعام بعد از هضم هم پس از آن تازگی حاصل نمی نماید و از امساک از طعام هم
که آن نیز ... شهوت باشد و بهتر آنکه معده ... هضم طعام ... می نماید و باید ... طعام ... که ... موافق معده نباشد نه بسبب احتجاج او با غیر او یا آن
موافق نباشد بسبب کمیت یا بسبب کیفیت ... معده ... یا حادث ریاح در آن و یا حصول حمی تحت غذا
در قعر آن ... چنانچه ... مائل بخفت باشد ... و استفراغ ... نماید و اگر ... باشد ... و استفراغ ... باسهال نماید
و گاهی بعضی از آن ... بسبب اختلاف ... یا اختلاف حرکات ریاح که در آن حادث شود و استفراغ ... باسهال هر دو نماید و باید آنکه
منع ... عظیم الضرر است ... که ... معده ... عظیم ... از آن مثل ایلاوس هیجان نماید
و کرب ... حادث کند ... معده ... بخار ... تشنج ... رساند و آنچه در معده است
فاسد کند و باید آنکه هر آنچه در آن با حرارت ... معده ردی است و جمیع روغنها مرخی معده و غیر موافق
مسالک ... و روغن پسته و روغن گل است و از ادویه و اغذیه ضاره بمعده ... است و ... و شلجم و غیره
و حماض و ... معده و بیخ ... و خربزه مضر معده است
و کذا ... معده ... و ... و حب الفقد ... است و باید آنکه جمیع ادویه مسهله و ... معده را
... ردی است ... معده ... اشیاست ... تقویه نفع میکند لیکن ضرر کثیر تضعیف او
می نماید ... طعام ... معده است و گویند که خوردن مشمش و شرب
... استعمال آب گرم ... استعمال ... مضعف
معده است

علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج

و آن ... معده و ضعف هضم و ... و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی ... و خفقان ... و وجع الفؤاد است باید سماق ...
سائیده ... شربت انار ... بخورند و صندل زرد ... طباشیر سماق با سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و یا شربت انار ترش و شربت لیمون
هر یک ده توله ... و کاسنی هر یک پنج توله ... و کاهو و کشنیز سبز هر یک دو توله و صندلین یک نیم
توله ضماد سازند و ... مفید است و اگر ... شربت لیمون ... سکنجبین سفرجلی ... بارده مسکن حرارت
چون شربت عناب و صندل و بنفشه و انار ... و ... مفید و نافع است
اگر معده ضعیف باشد ... بالای طعام آب ... سرد گرم ... مفید است
و گل سرخ و صندل و خرفه ... ضماد کنند ... جمیع امراض گرم معده ... تخم کاسنی هر کدام یک اوقیه گل سرخ
هلیله زرد ... هر کدام چهار درم ... صندل سفید ... گل بنفشه ... رب السوس هر کدام ... درم ... آب ... لیمو ... مرتبه
... و خشک سازند ... استعمال نمایند و خوردن طباشیر ... و گل سرخ آمله ... سیب
... مفید ... و بادرنجبویه ... و برگ ... و سماق و آمله و هلیله
... و صندل ... طباشیر و کافور ... گلنار و کشنیز و کاسنی ... و تخم خرفه و حب الآس و انار دانه و گل سرخ ... گلاب و ماء الشعیر

و لیمو و آب غوره و سرکه و جغرات و آب ماست و دوغ گاو و معجون ازنده و شرب و ضماد صندل سفید و سرخ و کذا شرب گل بنفشه و نیلوفر با گلاب و شرب ترشی ترنج
و کذا شیره‌های ناکیان و نیلوفر است و یا در آب سرد و ضماد و شیافه و سیب ترش و شرب و ضماد حب الرمان [illegible] هر واحد از این التهاب معده مجرب سویدی است
و کذا شرب و ضماد عصاره خیار و تخم انگور و عصاره حی العالم و عصاره خرفه و عصاره عصی الراعی و بزر قطونا و انار ترش و خیار و بارتنگ و شیره زنان
و شنجار یعنی کاهو بری و کذا شرب طبیخ اصل السوس و ماء الشعیر با آب انار ترش و شربت انار ترش و آب انار ترش مع آب کشنیز سبز و گل بستان افروز
و سکنجبین و آب حصرم و سرکه و ترشی نارنج و آب توت شامی و ماء القرع و دوغ گاو و کذا اکل بقله کرسنه و پنیر تازه بی نمک و لحم سفید اترج و
انار ترش و دماغ ناکیان و اسفاناخ ساذج و لحم مثانه مقشر و شفتالو پخته و توت شامی و کدو و مزورات و کذا ضماد آب کاسنی بسویق و با عصاره
اسفاناخ و یا روغن گل مخلوط بموم و با آب سرد کرده و یا اذن الفیل و یا عصاره قثاء و کذا استعمال ریباس هر واحد مسکن التهاب و حرارت معده است و قول
حذاق شیخ میفرماید نفع میکند التهاب معده را شرب جغرات چون ایمن از سرعت قبول استحاله او و فساد او در معده حار باشد و سرکه خصوصا با کشنیز و
رائب بقدر و مغز خیار و کذا ماهی تازه خاصه مسکن التهاب معده است اگر ایمن از استحاله و فساد او باشد و آب سرد و کاسنی و قثاء و شفتالو غیر شدید المائیت
که مستعمل بعضی از آنها کاهو و برنج و عدس و کشنیز سبز سرکه و کدو و مانند آن مخلوط بکافور و صندل و گل سرخ اگر احتیاج آن افتد و ایضا قرص طباشیر
خورانند و خصوصا چون در اینجا اسهال صفراوی باشد و غذا این سماق و سرکه و عدس و زرشک و سماقیه و حصرمیه دهند و گوشت که ایشان را
رخصت آن میدهند آن لحم تیهو و دراج و چوزه مرغ است و اگر حرارت او شدید تر بود غذا بار فریفته مثل قریص سمک تازه و قریص السلون
و ایضا هر آنچه در آن قبض باشد بخورانند و رب سماق و شربت او لیمو نافع است و تضمید به برودات شود مانند گاهی مثانه مملو با آب سرد بر معده گذاشتن
می نهند و چون تضمید معده با فشرده مبرد کنند باید که از سرد شدن حجاب و کبد که ضرر بافعال او رساند احتیاط نمایند و پیشتر از آن اندک در شراب
و برودت در کبد عارض میشود پس اگر ضرری از آن دریابند ترک او و مالیدن روغن گرم بران موضع و تکمید بدان نمایند و بدل آن ضماد به مشروبات کنند
شارح گیلانی از مسیحی و غیره نقل کرده که شرب ماء الشعیر مبرد و شیره تخم خرفه با شربت حصرم یا رب انار میخوش یا رب سیب و شربت آب سرد
بر جوارش و سکنجبین سکری مع سکنجبین ساده نافع است و غذا اینکه با ایشان صلاحیت دارند اما ماهی و تره پس بالجمله جدی و ماهی تازه و سکباج
بالحم بقر و زیرباج معتدل و قریصه است اگر هضم قوی باشد و الا حصرمیه دهند آن از آنها است فواکه حامضه یا فسرده و یا مثل دراج و کباب و
چوزه مرغ و جدی و حملان شیرخواره بهترین آنها یخنی مرغ است که بالطبع مسکن حرارت معده است و بقول نافعه که کاهو و کاسنی و کشنیز است و اگر
حرارت قوی باشد قرص کافور بر به میخوش ممزوج با آب بارد است و سکنجبین شکری و آب انار میخوش و آلو بخارا مناسب آنست و از آنچه ایشان نفع
صلاحیت دارد و دوغ بقر مفرد است یا این قرص که اصلاح فساد مزاج معده حاره و اطفاء التهاب و تسکین عطش نماید طباشیر صندل سفید تخم
کدو شیرین مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم کافور یک درم زرشک یا عصاره او ترش درم گل ارمنی چهار درم با آب خرفه سرشته
قرص سازند و یکبار بقدر یک مثقال با دوغ گاو و یکبار با آب غوره و یکبار با آب ترنج و یکبار با شربت ریباس بدهند و تضمید معده به برودات مثل صندل و گلاب
و جبر و آب خلاف و طحلب و کافور و آب پوست کدو نمایند و آلو بخارا و انار و خیار و کدو و شفتالو بخورند و اگر باوجود حرارت معده ضعیف باشد
حرارت ساکن شود گلقند شکری با طباشیر و گل سرخ و شربت لیمو و شربت انار بخورانند مصنف حاوی الاکسیر صاحب تمر و ترنج
گوید که هر صباح سکنجبین ساده و صادق الحموضت ده درم و گلاب ده درم و رب ریباس یا سیب یا غوره یا نارنج یا لیمو ... [illegible] حاضر باشد
ده درم گلاب پانزده درم و برف یا جلید بدهند و ایضا آب صادق البرودت قبل طعام و دوغ منع بر قند نوشیدن و خوردن [illegible]
انبر باریس یا تمر هندی یا آلو بخارا مغز بادام و شکر و یا خشخاش بدهند و خوردن و بهترین غذا ایشان است صاحب کامل گوید که هرگاه [illegible]
سوء مزاج حار عارض گردد مریض را آب انار میخوش و شربت غوره و رب سیب میخوش بنوشانند و روغن سفرجل و گل سرخ و تخم خرفه

مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد سه درم طباشیر صندل سفید گل ارمنی هر واحد دو درم تخم کشوث زرشک کشنیز خشک در سرکه تر کرده خشک نموده هر واحد دو درم تخم کاهو یک درم عود خام آب یک درم بار یک سائیده اقراص یک مثقال با آب انار مخیوش و شربت سیب یا رب حصرم یا بهمراه این قرص با دوغ استعمال نمایند طباشیر صمغ عربی کثیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه رب السوس صندل سفید هر واحد یک درم کافور ربع درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول قرص سازند هر قرص از دو درم تا مثقال و با دوغ گاو بقدر حاجت بخورند و ایضاً قرص طباشیر یا قرص کافور با دوغ یا شربت سیب ساده یا آب ترشی ترنج یا رب ریباس یا رب حصرم یا آب انار مخیوش مسبب تقویت حرارت و ضعف آن دهند و بنوشند در معده با آب خرفه و آب حی العالم و آب کاسنی و آب کشنیز و آب کاهو و آب عصاره گل سرخ یا آب عنب الثعلب و حب الراعی و جراده کدو بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن باید که بر آن ضماد کنند و لیت انگور نمایند و غذا بخورند مزعفر مسلول با آب غوره یا آب انار یا آب انبرباریس مع شاخ خرفه و کشنیز تر و خشک و اندک نعناع و ضماد و ایضاً سکباج ماهی باربی و بوارد مسلوله با آب انار و آب زرشک بهمراه طبری گوید که علاج سوء مزاج حار منقیه باید اول بفصد و اسهال است و در حالیکه سوء مزاج بسیط البته استفراغ فشاید مگر در مزاج حار مصاحبه درین آنست که حرارت در معده اگر چه بسیط باشد او مکرر فضول سوء هضم استلا است پس درین حالت استفراغ بدن اولی است و بعد از آن بغذا کسی که شهوت او بدان میل نماید او کنند و اطعمه که معده که حار از آن انتفاع یابد آن بارد بالفعل و بالقوه است مثل حصرمیات متخذ از بچه مرغ کوچک و سکباج متخذ از لحوم جدی و از فواکه سیب خوشبو و امرود و بهی و مغز خیار است و از ادویه رب حصرم و رب سیب و رب سفرجل و سکنجبین ساده و تخم خرفه و اسپغول و دوغ گاو تازه و واجب است که طبیب تفقد مزاج کند نماید اگر با اعتدال نیاید بعد از اعتدال خاص او رو نمایند چه علاج سوء مزاج معده در حالیکه متغیر از مزاج خاص خویش باشد کم نفع میکند و از آنچه در سوء مزاج حار معده بدان ضماد میکنند مثل آب عصی الراعی و جراده کدو و برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و سیب جو مطبوخ بکاهو و کاسنی است و ایضاً بلعاب بزر قطونا که در آن اندک شیاف مامیثا حل کرده باشند و اسفنج تازه یا صوف مغسول با آن خشته بر معده نهند و مریض را از گرسنگی منع کنند و نشستن در آب سرد و بر کنار نهرها تا که ریاضت و تعب نکرده باشد نافع است و الا اعتدال آن موافق نباشد ایلاقی و حب جانی مینویسند که اسباب سوء مزاج حار معده یا تناول طعامها و شرابها و ادویه گرم باشند و یا مقام در جایهای گرم و درین بهترین چیز یا دوغ گاو است و آب انار شیرین و سیب جو و آب سرد و اگر حرارت قوی تر باشد دوغ با طباشیر و یا قرص کافور دهند و آب غوره و ترشی ترنج و شربت ریباس و شربت لیمو موافق باشد اگر قرص مذکور با این اشربه و همه جائز است و کذلک آب خرفه مفید و نسخه او بیان است که در قول گیلانی مسطور شده اشربه بارده قابض آنرا موافق است و شیره تخم خرفه مانند شیره برگ کاهو و ساق او با سرکه و دوغ و طعام کشنیز تر کرده کاهو و تیشن و بلوط گاو با سرکه و سنبوسه مسلول یا گوشت ماکیان با سرکه و با آب غوره و آب انار و آب زرشک و آب سماق سوده و آرده مزورات نیز درین نوع مفید است و اگر با حرارت معده ضعیف باشد سکنجبین سفرجلی یا شربت انار یا سکنجبین بزوری هر واحد تنها یا با این مسحوق و ضماد گل سرخ ده درم طباشیر سه درم سماق منقی سه درم کشنیز خشک و نیز درم شربت دو درم و تراشه کدو و برگ خرفه و ساق آن و برگ بید همه را بکوبند و صندل سفید سوده با آن آمیخته بر معده ضماد نمایند و لخالخ صندل و اندک کافور خیلی سود مند است.

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع البقر و نفخ معده و جشاء و فواق است مصطکی پوست ترنج هر واحد یک باشه سائیده و گلقند آمیخته تناول نمایند و مصطکی سنبل الطیب عود پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر معده ضماد سازند و جوارش کمونی و جوارش املاس خورند و دیگر جوارشهای گرم مثل جوارش عود و مصطکی و دار چینی و مربای گرم مثل زنجبیل مربی و جوز بوا و مدح و گلقند بخورند و معجون خبث الحدید و معجون فلفل برای جمیع امراض بارده معده و جگر مجرب است و نیز مصطکی دار چینی فلفل بادیان خطائی دانه هیل مصطکی هر یک یک درم و نیم رطل آب بجوشانند تا ربع آید عسل چهار درم اضافه نموده بنوشند و برای سوء مزاج بارد معده و ریاح بارده تالیف حکیم شریف خان است شوربای مرغ و تیهو دراج و گوشت کباب و کنجشک و دراج و مانند آن بدار چینی و قرنفل و خولنجان و کشنیز خشک و زیره خوشبو کرده غذا سازند و سنبل الطیب قرنفل و صبر و افسنتین هر یک دو مثقال زعفران یک درم باریک سائیده

یا آب بهی حلاوا نمایند و شربت حب بلسان و حرف و عود و بلسان و کرویا و بیخ راسن و زرد و کاکنج از آن خراست و درونج و قیصوم و روغن او دو خولنجان و نعنع و عود البخور مثقال
و سکنجبین و جنطیانا و کباش قرنفل و اسطوخودوس نا دو درم مع پوست کبر یک درم و بته و دارچینی و قرة العین یعنی کرفس الماء و سنبل هندی و هند قوقاه و بادیان
انیسون و بسباسه و زنجبیل و اکل نقلیه ترنجان مسلوق مطیب بزیت و تخم آن سوده و گندنا بسماق مطیب بسرکه و زیت و زیره و فلفل مطبوخ با لحم و کذا جوز مربی
که بقدر فندق باشد با تجربه سویدی ست و همچنین قرنجشک که مجرب است و شرب و ضماد از مشک و فاخره و زرنب و برگ ترنج و روغن بلسان و جوزبوا و اسارون
و روغن بلیم و دار فلفل و مقر و اقاقیا و خردل بطعام هر واحد مثقال معده بارد و مصطکی و کندر و ساذج هندی و پسته و پوست خارج آن و افسنتین و ثوم و سعد
و انجدان و کرفس و کمون و زوفا و نانخواه و پوست ترنج و حلتیت و فرفیون و کبابه و کاشم و عسل و کاکنج عسلی و ماکیان نیز مفید است و این معجون مجرب است
و رهن معده بارد و تجربه یک ماه بعد یاس از آن نفع و دفع تخمه و غثیان و سوء هضم و ضعف جگر و سوء القنیه مجرب انطاکی ست بگیرند براده حب المحلب هر قدر که خواهند
و در سرکه تند هفت روز تر کنند و هر روز تبدیل سرکه نمایند بعده سائیده از آن یک جزو بگیرند و از بلیله کابلی سیاه و زرد و آمله و بلیله هر واحد نیم جزو و شونیز مصطکی عود هندی
هر واحد ربع جزو و جوز شامی و هندی و قرنفل و زنجبیل و دارچینی هر واحد ثمن جزو کوفته بیخته بسه چند آن عسل کف گرفته بسرشند و اگر خوشبو خواهند مشک و
عنبر در گلاب حل کرده آمیزند شربتی یک مثقال اقوال حکما شیخ الرئیس نوشته که اگر این مزاج خفیف باشد اقتصار کنند در علاج آن بر اقراص ورد که در آن افسنتین
و دارچینی داخل بود و بطبیخ زیره و نانخواه مطبوخ در زیت و انگبینه و نانخواه در این منفعت عظیم ست و اگر قوی تر از آن باشد لابدست از استعمال معاجین قوی الحرارة
مثل فلافلی و تریاق و مثرودیطوس و شراب سنجرنیا و امروسیا و فنداد یقون و دواء المسک و معجون اسقیقون و کندری و هنگامی که طبیعت
نرم باشد نافع ست و باید که اسهال این ادویه بطبیخ سنبل الطیب و مصطکی و اذخر و بامثال آن نمایند و زنجبیل مربی نافع ست و اقراص ورد و امثال آن عود و همچنین
فلافلی و شراب که در آن شدید التسخین ست برای معده و استدلال میکنند بر غایت تاثیر او بغواق و می باید که حلتیت و فلفل در اغذیه استعمال نمایند که اینها کثیر النفع اند
و ثوم نیز نافع ترین اشیاست و از ادهان نافعه تمریخ معده روغن بابونه و روغن حنا و روغن سوسن و روغن مصطکی ست که در ان بیه ماکیان داخل کنند و اگر احتیاج
بقوی تر افتد دهن شبت و مقل و در آن افزایند و اگر بقوی تر از این حاجت آید روغن قسط و روغن بان و نرجس ست و از سائر مسوحات مثل شراب سوسن معمول مشک و عنبر
و از مرهم و حلبه و تخم کرفس و خطمی ست و باید دانست که اقراب شراب بتسخین معده مودی میگردد و صاحب کامل گفته که هرگاه فم معده را سوء مزاج بارد
عارض گردد صاحب او را گفتند عسلی بقرص ورد گرفته آمیخته بدهند و بعد آن گلاب که در آن عود و مصطکی یا قرنفل یا آب که در آن انیسون و تخم کرفس و مصطکی جوشانیده باشند
بنوشانند و اگر از این فائده نشود سنجرنیا یا دواء المسک یا معجون فنداد یقون یا مثرودیطوس یا تریاق کبیر هر واحد بقدر حاجت آب که در آن زیره و انیسون و مصطکی
و سنبل الطیب جوش داده باشند بدهند و فم معده را ضماد که در آن مصطکی و سک و عود هندی و گل سرخ و صبر و افسنتین و زعفران هر واحد بقدر حاجت
بار یک سائیده با آب بهی و شراب ریحانی سرشته باشند ضماد نمایند و اگر ادویه مذکوره را باریک سائیده بروغن مصطکی و روغن قسط و روغن ناردین که در آن موم سفید
گداخته باشند آمیزند و مرهم ساخته بر فم معده ضماد کنند نفع بخشد و غیر وطی معمول از سعام و مرزنجوش و موم سفید و روغن ناردین یا روغن مصطکی و زنبق و نعناع
آن بسیار نافع ست و اگر سوء مزاج بارد در جمیع معده باشد مارالاصول یا امروسیا یا سنجرنیا یا دیگر از معاجین نافعه معده بحسب مقدار سوء مزاج بدهند
و غذا مسخنات معموله از فراخ نواهض و دراج و تیهو و بازو سے کنجشک بزیت و مری و سداب یا نخود آب باشند و شراب کهنه ریحانی نوشند و آب عسل و
فندیقون استعمال کنند ابن الیاس گوید که هر صبح مطبوخ بادیان و بادرنجبویه و گاوزبان هر واحد سه درم و گلقند عسلی دو درم بنوشانند و غذا فروج مخود
بخورند و قرطم و دارچینی یا اقتا یاسے متوالیه بپره دهند و زنجبیل مربی ده درم یا جوارش مشک یا جوارش مصطکی سه مثقال بخورانند و این جوارش
اصحاب این علت را نافع ست کندر و نانخواه و مصطکی هر واحد شش درم و فلفل و زرنباد و حب الغار و عود خام هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل منزوع مع تخم سائیده
بسرشند و دو درم بدهند جهندی هیند بسیار که مریض را گلقند عسلی بعود و مصطکی بدهند و تمریخ فم معده بقیروطی معمول از روغن ناردین یا افسنتین
و از ادهان حاره خوشبو نمایند و این ضماد نافع ست سنبل الطیب گل سرخ انیسون و نانخواه و مصطکی قافله مشک و اجزا بکوبند و سایند و بقیروطی آمیخته

بانارکہ زعفران بر معدہ ضماد کنند و از اغذیہ قلایا و مطنجنات مزورہ لحوم فروج و تیہو دہند و آب برف و صادق البرودہ ننوشانند و جوارش عود و تریاق اربعہ
باید داد و [illegible] و ایلاقی گویند کہ استعمال چیزہائے گرم کہ محلل و مجفف باشند جائز نیست لیکن اشیائے حار رطب مثل شیر با عسل و شراب ریحانی
قلیل المزاج و بر فم معدہ روغنہائے حار رطب خوشبو مانند روغن سوسن و مصطکی و قسط یا روغن بلسان آمیختہ و یا [illegible] موم گداختہ [illegible]
[illegible] و کنار گیرند تا معدہ را گرم کند حرارت غریزی را بر افروزد و [illegible] باید کرد تا عرق نکند کہ تشنگی آرد و باید کہ شہوت او حرکت نکند مگر آنکہ حرکت شہوت
حرکات قوت غاذیہ را مشوش کند و طعام [illegible] و نانخواہ و دار چینی و فلفل و زنجبیل و انگزد و ثوم و کرویا داخل کنند و اگر سوء مزاج مفرط شود طلائے زفت گرم کردہ
تنہا بر فم معدہ در روز دو سہ بار نہند قبل از آنکہ سرد گردد بردارند و ہر صباح گلقند عسلی با آب انیسون دہند و معاجین کہ در قول شیخ مسطور شدہ ہمراہ جلاب کہ
در آن انیسون و مصطکی و عود و بلسان پختہ باشند بدہند طبری گوید کہ سوء مزاج بارد معدہ در جمیع اجزائے او و یا در فم او و یا در قعر او می آید بسبب غلبہ
آن و فاسد رطوبت بلغمیہ است و آنچہ دلالت میکند بر صحت [illegible] ہضم ست و کراہت اشیائے بارد چون بمعدہ فرود آیند و استراحت باشیائے
حارہ بالفعل والقوۃ و تغیر لون بسوئے سپیدی اگر بالطبع ابیض اللون باشد و بسوئے کمودت و نیلیت اگر احمر اللون بود و از آنچہ معالجہ این مزاج بدان کنند آنست
کہ البتہ استفراغ [illegible] کنند مگر آنکہ در سائر اعضا امتلا بسبب [illegible] باشد کہ درین صورت [illegible] مقابل بقوت خلطیکہ در سائر اعضا [illegible] امتلا گردیدہ استفراغ
باید کرد و اگر این نباشد استفراغ نکنند و لزوم نماید بسبب [illegible] و مزاج خاص و وقت [illegible] بتناول معجونات معتدل در حرارت و اغذیہ سخنہ و شراب
معتدل الحرارت و [illegible] کہ بتناول [illegible] مصطکی سنبل [illegible] تخم کرفس انیسون نانخواہ بادیان لسان العصافیر ہر واحد پنج درم
پوست بیخ کبر بیست درم [illegible] صبر سقوطری ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند و سہ درم بر ناہار تناول نمایند و بران اندک شراب
بنوشند [illegible] بران صبر کنند و در اول [illegible] طعام [illegible] نمایند و بالائے طعام شراب بمقدارے کہ حرارت
او [illegible] باشد و در آخر [illegible] قبل استعمال او داخل حمام شوند و آب نیمگرم بر معدہ [illegible] ریزند و تکثیر آن نمایند بعدہ از حمام بر آیند و معدہ را بپارچہ
بپوشند اگر موسم سرما باشد و اگر فصل گرما باشد داخل خیش شوند و [illegible] بارد [illegible] نمایند و از معاجین کہ [illegible] آن واجب این معجون است
و [illegible] نیست کہ شکایت برودت معدہ کردہ [illegible] بر تناول او نمود و آن شکایت او زائل شد [illegible]
اسارون [illegible] زنجبیل دار چینی ہر واحد دہ درم تخم کرفس [illegible] انیسون [illegible] ہر واحد پانزدہ درم مصطکی زعفران
ہر واحد دو درم [illegible] سعد فارسی ہر واحد پنج درم [illegible] ہر واحد پنج درم [illegible] معجون سازند و بقدر [illegible]
بر ناہار [illegible] بعد طعام بخورند و این معجون برد معدہ را بالکل زائل میکند و واجب است کہ طبیب بداند کہ جالینوس در امر علاج معدہ [illegible] بسوئے
سائر اعضا مبالغہ در تحذیر نمودہ [illegible] واجب است کہ دانستہ شود [illegible] کہ چون طبیب [illegible] بر معدہ بارد [illegible] حار نماید و تفقد مزاج
سائر اعضا سیما مزاج دماغ از قوت مشارکت ما بین معدہ و دماغ ترک کند مزاج دماغ متغیر میگردد و در امراض صعب ہلاک می اندازد و بدین جہت جالینوس
وصیت کردہ [illegible] معالجہ معدہ کہ [illegible] مقرون باحتراز نمایند پس [illegible] وصیت نمودہ می باید کہ معالجہ طبیب بتفقد مزاج سائر اعضا سیما مزاج دماغ و حفظ
آن از تغیر باشد و درین علاج اطبائے حذاق را امرے ست کہ ایشان نظر میکنند بسوئے مزاج اصلی پس اگر مزاج معدہ او در اصل بارد بود و [illegible] او
[illegible] نماید و اگر [illegible] متغیر گردد مزاج او بسوئے مزاج اصلی [illegible] در علاج تجاوز نمیکنند و رد مزاج او بسوئے اعتدال غیر ممکن ست مگر برد مزاج
کل اعضائے او بسوئے اعتدال و این امریست بعید و اگرچہ ممکن ست و اما رد یکے از اعضا بسوئے اعتدال کہ سائر اعضا غیر معتدل باشند غیر ممکن ست و از آنچہ معدہ بارد
را بدان ضماد میکنند این ضماد است [illegible] می بخشند و [illegible] چون سوء مزاج بارد [illegible] تلخ بیست درم [illegible] سائیدہ
بروغن ناردین [illegible] مصطکی [illegible] درم
سنبل [illegible] درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر ہر واحد دو درم [illegible] درم تخم کرفس [illegible] درم [illegible]

ادویه بهیانیه با قرص [illegible] آمیخته و شراب سماق [illegible] و روغن بلسان و دهن صالح بران بچکانند بمعده و بر بالای چه طلاء سه سطر کنند و بر بالای معده گذارند و چون طعام خورند این ضماد را
جدا نمایند و روغن بلسان تنها چون بر معده بارد گرم بتریج کنند نفع بین نماید و دلک معده بدست و چسبانیدن طفل نورسیده که سن او میان چهار و هشت سال باشد بمعده
و جلیه [illegible] چون بر معده بارد نهند نفع بلیغ بخشند و موافق ترین اشاره آنست که سخن بود و تخفیف نباشد مثل شهد [illegible] در حسنات [illegible] نخودا
بقدر [illegible] و ترک جماع ضرورست و بعضی از افاضل ذکر کرده اند که یکی را از امزاج معده بارد بود و آن مریض بر جماع بود روزی در حالت مجامعت بمرد [illegible]
و بعد از آن [illegible] قانون بیان میکنم بر آن عمل باید کرد بدانکه چون مزاج معده بارد باشد علاج با دویه حار کنند و بحسب شدت آن حرارت ادویه باشد و چون
مزاج او بارد و یابس بود مقابله با دویه حار رطب بحسب برودت و یبوست و بحرارت و رطوبت دوا نمایند و اگر مزاج آن بارد رطب باشد ادویه که مقابل بدان کنند
حار یابس باشند و کذا سائر [illegible] و موضع احتراز درین آنست که [illegible] که مقابله او کنند در کار [illegible] از کیفیات زائد نباشد بلکه مثل او باشد [illegible]
کو طبیب محتاج آنست که بمعرفت [illegible] آنرا دریافت نماید و گاه منتفع میشود صاحب معده بارد چون شود مزاج بارد بماده [illegible] در آن نباشد [illegible] شراب
قابض [illegible] گرم کنند و [illegible] اسفنج [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] تر کنند و بر معده [illegible] روغن یاسمین [illegible] آن
چیزی از ادویه حار [illegible] و روغن بلسان و سائر [illegible] قدری گرم کنند و در آن اسفنج آغشته بر معده نهند نفع بین نماید [illegible]
این علاج [illegible] است که [illegible] مانع [illegible] حار مزاج نباشند و اگر [illegible] مختلف باشد مثلا معده بارد و مزاج دماغ حار بود درین [illegible] احتمال
ادویه حار در معده [illegible] نتوان کرد [illegible] چون تضمید معده [illegible] نمایند [illegible] که مسکن حرارت دماغ باشد [illegible]
تقویت راس نمایند تا بخارات حاره قبول نکند [illegible] حرارت ادویه ضماد معده کم کنند [illegible] میان هر دو نمایند [illegible] مثل این حال آنچه ممکن باشد احتراز
کنند [illegible] استعمال [illegible] بحسب [illegible] از اعتدال [illegible] و مزاج اصلی باشند [illegible] و ضمادات [illegible] بارد
[illegible] باید کرد [illegible] مصطکی [illegible] خشک [illegible] عود [illegible]
[illegible] شراب [illegible] انیسون [illegible] انیسون و مصطکی و عود
[illegible] انیسون [illegible]
و نوشیدن ماء العسل مطبوخ بعود و تفاح از جمله مصطکی مفید

علاج امراض معده از سوء مزاج رطب

[illegible] در علاج این [illegible] باید [illegible] تعدیل مزاج [illegible]
مصطکی [illegible] گلاب [illegible] سماق [illegible] استعمال نمایند و خوردن گلقند [illegible] مصطکی [illegible]
[illegible] رطوبت معده [illegible] انیسون [illegible] شراب [illegible]
[illegible] گلقند عسلی [illegible] کافوری [illegible] عود [illegible]
[illegible] آب آهن تاب [illegible] ترنج [illegible] آس [illegible]
[illegible] قرة العین [illegible] سلیمانی [illegible]
[illegible] ده درم [illegible] لیمو [illegible] ده درم [illegible] علاج آن
[illegible] رطوبت معده است اقوال بعض اطباء [illegible] باید که چون رطوبت مادی باشد و آن اکثر بود علاج [illegible]
نمایند [illegible] حرارت [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] مزاج رطب معده [illegible] رطوبت معده [illegible]

نیست کہ انیسون و بادیان ہر یک یک درم در آب جوشانیدہ و پنج درم گلقند مالیدہ بنوشند **محمود شیرازی** گوید کہ ہر صباح مطبوخ انیسون بادیان ہر یک سہ درم با گلقند عسلی دہ درم
بنوشند و غذا آب گوشت با توابل حارہ چون قلیہ ہائے تو بامزیرہ یا لحوم باکبیان و تیہو مع توابل گرم بخورند و خوردن اطریفلات و زنجبیل مربی و جوارش مصطگی نافع و نگہبند
با نجبین عسلی دہ درم و مصطگی و عود خام ہر واحد نیم درم سودہ دران آمیختہ تناول نمایند و بروغن مصطگی و عود طلا نمایند و گاہے باین اختلال طبیعت بسبب رطوبت و سوء ہضم و تخمہ
ہم باشد معجون خبث الحدید باین صفت نافع بود بگیرند ہلیلہ سیاہ و بلیلہ و شیر آملہ ہر واحد پانزدہ درم سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواہ کندر ہر واحد پنج درم خبث الحدید دہ درم
خبث الحدید را [illegible] غبار در سرکہ یک ہفتہ بخیسانند بعدہ خشک کردہ بریان نمایند و ہمہ را آمیختہ بعسل کف گرفتہ معجون سازند و تا یک ہفتہ ہر روز یک مثقال یا دو مثقال
بخورند کہ آن تقویت معدہ و نشف رطوبت فضلیہ آن و قطع خلفہ و تحسین لون و قطع دم بواسیر و حیض و ادرار بول نماید و تجوید ہضم و تصفیہ صوت و تقویت جمیع قوای طبیعیہ کند

ابن عباس گوید کہ ہرگاہ سوء مزاج رطب مفرط باشد حتی کہ معدہ مسترخی و ازان خوف استسقا بود صاحب او را ادویہ کہ در علاج سوء مزاج بارد ذکر کردیم بدہند و معدہ را
بآبے کہ دران نمک و گل سرخ و سنبل و پودینہ جوشانیدہ باشند تکمید کنند و ضماد کنند از صبر و مر ارمنی شب یمانی ہر یک سہ درم سرگین کبوتر قطرون بورہ ارمنی سنبل الطیب ہر واحد
ہر واحد یک نیم درم ہمہ را باریک سائیدہ بسرکہ خمر سرشتہ بر معدہ ضماد نمایند و غذا نخود و آب شبت و دارچینی و زیرہ و زیت مغسول و بدراج و تیہو و کباب حمول
بسرکہ و سداب و کرفس سازند و زیت فالعل بخورند **طبری** گوید کہ سوء مزاج رطب در معدہ سہل العلاج ست بہر مزاجے کہ باشد و علاج مختلف میشود باختلاف
مزاج اعنی مزاج جملہ بدن بحسب قلت و کثرت و بحسب صعوبت و علاج او اول استفراغ بدن ست اگر در بدن امتلا باشد باین دوا و لاسیما اگر این در مشائخ
باشد بگیرند فاریقون یک نیم درم نمک نفطی و ثلث درم ایارج فیقرا دو درم جاوشیر سکبینج فرفیون ہر واحد دو دانگ و مقل حماما ہلیلہ کابلی تخم کرفس انیسون ہر واحد
یک نیم درم ادویہ کوفتنی را کوفتہ و گداختنی را در شراب ریحانی تر کردہ گداختہ دران ادویہ دیگر آمیختہ بعسل کف گرفتہ حب بسته شند و سہ درم ازان متواتر خوردہ باشند تا آنکہ
امتلا زائل گردد و اگر مریض ضعیف القوۃ و در بدن او امتلا باشد برائے او این حب ترکیب دہند کہ منقی بدن و معدہ از رطوبات ست و ہر وقت کہ خواہند تناول
نمایند بر نہار یا بر شکم سیری و در روز یا در شب و آن در ہر سفر و مجلس بغیر تضعیف قوت بکار آید بگیرند نانخواہ کرویا انیسون زیرہ کرمانی صعتر ہر واحد یک درم ہلیلہ سیاہ و کابلی
ہر واحد دو درم مصطگی سہ درم نمک نفطی و ثلث درم صبر سقوطری مساوی ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ باب برگ ترنج سرشتہ حبہائے بزرگ سازند پس اگر خواہند کہ بعد طعام بخورند
نیم درم بدہند و اگر تناول او بر نہار خواہند یک نیم درم بخورند و اگر در شب میل نمایند نیم درم و ربع آن و تا یک درم خورند و مداومت آن نمایند و چون در قوت ضعف محسوس
گردد ترک نمایند و چون بدن و معدہ پاک گردد در انوقت گلقند عسلی ہر روز پنج درم بخورند این در مشائخ ست و ایضاً اطریفل صغیر و معجون اصفر سلیم تناول نمایند و اگر
سوء مزاج قوی باشد در استعمال شرودیطوس و ایارج ارکاغانیس باکے نیست و بہتر و اسلم ازان ایارج فیقرا ست بعسل وقت عصر تناول او و وقت سحر ست و از علاج
خاص این معدہ است کہ صاحب او شیر و آنچہ ازان بسازند تناول نکنند و نہ بچہ مرغ کوچک مگر آنکہ بریان کنند و بران مری مالیدہ باشند و انواع ماہی و فواکہ و بقول
رطب ہم نخورند و از اطعمہ بلحوم حملان یکسالہ قلیہ مشوی اقتصار کنند و شراب از عسل یا مطبوخ عتیق باشد و اگر طبیعت میل بشیرینی نماید شکر و عسل جمع کنند
و کسے را کہ در نفث خون یکبار آید و یا در صدر او قرحہ در وقتے از اوقات عارض شدہ باشد علاج او بقی عنیف مناسب نیست و چون علاج ممکن گردد ابتدا او طعام از
تیرب و مالح نمایند و بہترین مالح [illegible] ست بعدہ کورج مع پوست تیرب یا بیخ او کہ متصل اصول ورق اوست اختیار کنند بعد ازان شوربا کہ بہ کرنب
مطبوخ باشد بدہند بعدہ خردل و مانند آن از اغذیہ دہند و روزے کہ معالجہ باین نماید لحم بقر و نیز فصد و حمام تازہ در طعام او نباشد و بر طعام بمقدار تازہ دو آب گرم بدرین
بنوشند و چون امتلا گردد پر مرغ در روغن بادام آلودہ در حلق بگردانند و ہرگاہ معدہ تنقیہ یابد آب گرم جرعہ جرعہ بنوشند و بار دیگر سحر تا یکبار قی نمایند پس ہمین شستہ سیب
خوشبو تمام نمایند و بقبل آن بیندازند و در آن روز تا شب چیزے نخورند و بعد آن اندکے گلاب کہ دران قدرے مصطگی جوشانیدہ باشند بنوشند و از طعام بر نان با بازبیر
و مری فلفلی تر کردہ اقتصار کنند اگر خوف تشنگی نباشد و بر نان خشک تنہا بخورند و اگر خوف ضعف قوت و دوام معتاد بخوردن گوشت باشد و یا بران ریاضت
ضعیف یا صناعت کادہ بود لحم حمل مشوی یا طباہجہ یا قلیہ محرقہ بخورند و از کسے شراب ممزوج بیاشامند و از آنچہ تضمید بمثل این معدہ کنند این ضماد ست مر صبر زعفران
مصطگی سنبل قرنفل ناردین تخم کرفس مساوی بسایند و بران موم در روغن ناردین گداختہ اندازند و بر پارچہ طلا کردہ بر معدہ بنہند و گاہے اسفنج در آب دریائے شور در

شراب بنفشه گرم ... روغن بادام در دهن آن اغشته میگذارند و روغن بادام شیرین تنها و روغن عشکی و روغن قسط مثل این معده نافع است و اما چون سوء مزاج رطب بجوان باشد پس
در معالجه او قصد زیاده نمایند و از ادویه قوی الحرارة کار نهند

علاج امراض معده از سوء مزاج یابس ساذج

و آن در دق معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و فواق و تشنج معده است باید که مرطبات مثل شیر گاو و روغن بادام و مانند آن مثل بهدانه و بزر قطونا و اسفاناخ و کدو و ماهی تازه
و یا شیر زنان و یا شیر بز با شربت نیلوفر و مانند آن شیر تازه دهند و قیروطی که از موم سفید و روغن بنفشه و کاهو ساخته باشند بمالند و غذا ما الشعیر با شربت نیلوفر خورند
و بهی معده بادهان رطبه نمایند و استحمام بآب گرم کنند و زود تر بعلاج آن باید پرداخت که در آخر مشکل گردد و مودی بذبول شود و اگر با آن تپ باشد بدق
مودی گردد و اگر سوء مزاج مستحکم باشد ترطیب سائر بدن نمایند باستعمال حمام مرطب و آبزن مرطب و غیر آن و بقول ابن الیاس هر صباح جلاب از نیلوفر
سه درم و شکر ده درم و یا آب هندبا [illegible] و یا شیره تخم خرفه سه اوقیه شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ماش مع کدو و مغز بادام و لحوم جدی
فروج و ماهی رضراضی سازند و یا غذا از ثمر هندی بمغز بادام و اسفاناخ تناول نمایند و صاحب ملکی و جامع گویند که هرگاه سوء مزاج یابس باشد عنایت
بترطیب معده حتی الامکان نمایند که اکثر این مرض بعلت معروف تشنج مودی میگردد و اگر با آن حرارت مضاف گردد از آن تپ دق حادث شود پس
صاحب آن را شیر خر و شیر زنان بنوشانند و رطب کرده علاج دق مذکور گردد و دوغ گاو بآن بنوشانند و آب شیرین که در آن بنفشه و نیلوفر و کدو
و کاهو جوشانیده باشند [illegible] باشند استحمام نمایند و غذا بشوربای که برای اصحاب دق مسطور گردید بخورند و مرغ معمول بکدو و کاهو و اسفاناخ
تعقب [illegible] شوربا دهند و معده را بقیروطی معمول از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو با موم سفید و آب کاهو و آب حی العالم و آب خرفه
ضماد کنند و واجب است که تدبیر صاحب این علت غایت عنایت مرعی دارند تا در ذبول نیفتند **قول شیخ الرئیس** علاج آن قریب بعلاج دق است
چه این علت دق معده است چون مستحکم شود اصلا علاج نپذیرد و ممکن نیست که برای ترطیب او تنها التعرض نمایند و بدن را خالی گذارند بلکه ترطیب او واقع نشود
مگر بشرکت بدن پس از ترطیب این کسان استحمام و نشاندن در آبزن است و مکرر از حمام بحسب مبلغ موسیست پس گاه ایشان را رخصت در مشی بسوی حمام
ازان نمیدهند بلکه نقل میکنند بسوی حمام و از آن بر بستر او تا حرکت تحلل نیارد و آنچه مترشح میگردد از آبزن تنشف گردد و انفعا حمام مرخی قوت است آنچه محلل است
قریب آن زمانیکه آن منافعت نگردد و واجب است که تمریخ ایشان بتوزیع کردن ایشان در آبزن باشد که حاجت آنها بهوای حمام نیست که آب آبزن معتدل
میان بارد و حار باشد چنانکه اقشعرار و لذع نیارد و نه بوی که از آن منفعل نشود بلکه بدان لذت یابد تا ترطیب و توسیع مسام نماید و مدت استحمام او چندان
باشد که بدن منتفخ گردد قبل از آن که در عضو رشح و رشح کنند و چون از حمام برآیند از کمی راحت گیرند پس البان لطیف بیاشامند اگر تپ نباشد و آن یا شیر زنان
یا شیر خر یا شیر بز باشد و بهتر آنست که از پستان بمکند یا در ساعتی که بدوشند قبل از آنکه از هوا منفعل گردد بنوشند و غذای شیر ذو القدر باید که
هضم کند و قبل از ریاضت باعتدال کرده باشد و شیر او در رضاعت بکنند پس اگر حیوان غیر انسان باشد جودت هضم او از ادرار او و تیقن بر از آن یا جدم
نتن و اعتدال او یا رطوبت و جفاف او و افراط او در یکی از آن هر دو باستوای او یا تنفخ او بنابر حیث در آن دریافت نمایند و حیوان را به چرا نهند و در مرغزار
برای ریاضت او بگذارند بعد از آن بر بعض نظر کنند که آنچه از شیر و ماء الشعیر نوشیده هضم کرده است یا نه و این از آروغ او و سبکی احشای او معلوم کنند
سیما بعد ساعت چهارم یا پنجم اعاده استحمام آنها کنند بعده تمریخ اعضا بروغن نمایند تا هیئت بگیرد و آنها محقق بمانند و اگر معتاد بحمام باشند مرتبه
سوم حمام کنانند و اگر اتفاق افتد بهتر و صواب تر باشد در ساعت متخلله میان دو استحمام که مذکور شد زیادت کنند پس راحت تام دهند و اگر مایل به شیر
باشد بار دوم بیاشامند و الا ماء الشعیر محکم الصنعة که آب او بسیار باشد بعده خوب بجوشانند تا آنکه آب اندک بماند بنوشند و نان خمیری نمکین تنوری
محکم الانضاج و ماهی رضراضی و بازوی و طیور خفیف اللحوم نرم و فروج خصی خفیف اللحم سمین با شیر بخورند و از لزج و صلب و غلیظ اجتناب کنند و
اگر کثیر الغذا باشد آنچه با وجود کثرت غذای او سریع الانهضام لطیف الکیموس رطب بود اختیار نمایند و کثرت غذا بمقدار است باید که تنقل و تمدد بسیار دارد

و اما ازانکه لابدست و مثل ایشان و لاهست از آشامیدن شراب رقیق مائل بقبض قلیل الاحتمال برای امتزاج آب که آن تنفیذ غذا و انعاش قوت نماید و از شرب آب بارد
که نکایت بهر رساند غنی سازد ولیکن آن مقدار باید که بر معده طافی نگردد و قراقر نیارد ولیکن برای تعدیل ثانی و اول تمام هضم یافته باشد و تا ممکن بود تفریق غذا سازند لیکن نمایند
ولیکن طعام خفیف یا با طعام سابق غیر منهضم بالاحق نگردد و درین تدبیر آنها تا ایام کثیر باید چون قدری انتعاش نمایند در ریاضت و دلک و غذا ازدیاد کنند و هرگاه قریب
صحت شوند کشکاب شعیر و شیر تازه طبخ کنند و بدل ماء الشعیر دو روز یا یک روز حسو معمول از خندروس کنند و غذا قوی زیاده نمایند و با کارع و اطراف و لحوم طیر نرم ابتدا کنند
طبری گوید که اکثر سوء مزاج یابس بر اصحاب سودا مستولی میگردد و گاهی سوء مزاج یابس بحرورین هم میباشد و میان هر دو در معالجه فرق است علاج اصحاب سودا
صعب تر است و علاج محرورین سهل تر و اما بدانچه علاج مزاج یابس میکنند اینست که البته استفراغ در ابتدای معالجه نکنند بلکه معالجه بدانچه منضج و ملین و مرطب باشد
نمایند بعد ازان استفراغ نمایند اگر بدان حاجت باشد و اما اول تدبیر او اگر حار مزاج باشد نوشیدن ماء الشعیر و شیر خر و ماء الجبن در وقت اوست و غذا اسفیدباجه مرغ
رطب و شوربای لحوم جدی سازند و از فواکه سیب مرو انار میخوش و بطیخ و خیار و خرفه است و ماهی تازه در ضراحی و بار باد هند و اما ماء الشعیر بعد طبخ اندک سپستان و
عناب و رازیانه سپستان و شربت خشخاش و شربت اجاص نوشند و از انفع اشیا شرب بست چه مغسول بآب گرم بدفعات کثیر و بعد ازان انداختن آب سرد و شکر طبرزد
دران خصوصاً در زمانه گرما است و اما شیر خر نوشند بعد ازان که ماده خر را کاسنی بستانی و تری و عنب الراعی و حشیش مانند آن اگر زمان ربیع باشد و برگ خلاف
و شعیر مباول اندک و مانند آن خورانیده باشند و هر روز شصت درم با پنج درم روغن کدو یا روغن بادام نوشند و اما ماء الجبن بایں طریق نوشند
که بگیرند شیر بز جوان که از مراعی شایسته رطبه خورانیده باشند بوزن ده مثقال درم و در دیگ سنگین نو با آتش ملائم بجوشانند تا آنکه شخن شروع کند پس بست درم
سکنجبین معمول بآب انار دران اندازند و از آتش فرود آرند و چون شیر به بندد و از ان آب جدا گردد از صافی که در ان صوف سفید باشد صاف نمایند
بعد آن آب را باز در دیگ کرده از یک طسوج تا نیم دانگ نمک دران انداخته یک جوش داده نوشانند و تا دو روز بیاشامند و غذائی که مذکور شد
بدهند پس بدن از ترطیب یابد و این معالجه عام است و جایز است که سوء مزاج یابس در عضو بیشتر از سائر بدن یا در قلب یا در دماغ باشد و این را
سوء مزاج مختلف در اعضای مختلفه می نامند و جالینوس آنرا بغیر این اسم مسمی ساخته پس غایت درین تدبیر طبیب بسوی آن عضو معروف
باشد و اگر سوء مزاج در جمیع اعضا مساوی باشد آن مختلف نیست و ارجیجانس در کتاب خود در سوء مزاج نام ذکر کرده و صرافیان ازان نقل کرده اند
که سوء مزاج یابس چون در جمله اعضا متساوی باشد ظاهر نمی شود مگر بهزال و سواد لون و سخنه پس طبیب را استخراج جوهر علت ممکن نبود و گمان نماید که مریض
در جبلت بهزول مخلوق شده و ماده او یابس بود و لیس مداوات او نشاید و طبیب ماهر بران با چون سعی استدلال می نماید و آن اینست که آنکه در جبلت
برین صورت آفریده باشد بسوی بارد یابس متادی نمی شود و باشد که حار یابس ابتدائی یا بارد گشته را که سوء مزاج یابس حادث شود و باشد که بارد
یابس متادی میگردد و باشد که حار یابس ابتدائی یا بارد دیگران فرق کرده اند که هر که در جبلت برین صورت مخلوق شده از نمو میباشد و بران قبض غالب
بود و هر کرا بعد ازان حادث گردد بر بدن او شعر متوسط باشد و بمرور ایام نقصان می پذیرد و چون این فرق ظاهر شود آن وقت تدبیری که مذکور شد
علاج کنند و اول را علاج نکنند و اما چون سوء مزاج یابس سوداوی باشد و سودا و غلبه یبس در جبلت نباشد علاجش قریب بعلاج اول است
و دران زیاده کنند نوشیدن ماء الاصول بروغن بادام تلخ و شراب متوسط میان کهنه و نو و حقنه با دهان مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین و در غذای او
گوشت حملان مطبوخ بماش زیاده نمایند و بهترین چیزها که درین مزاج استعمال کنند سکنجبین معمول بسکر عسل است بعده بمقداری که سکنجبین نوشند مثل آن
شربت خشخاش و جلاب اضافه نمایند و دائم نوشند و مقدار زیادت و نقصان درین بر طبیب است و بر مثل این معده ضماد نمایند بقیروطی متخذ از روغن بنفشه
و روغن کدو و نقیعه آب برگ بزرقطونا و آب عنب الراعی و آب بارتنگ داده و گاهی ضماد می نمایند بسویق شعیر مطبوخ آب انار میخوش و گاهی بشیر بز گرم
یا آب انار ترش یا آب حصرم ضماد میسازند و طریق تجمید او اینست که شیر تازه بگیرند و دران حصرم یا انار ترش بفشرند که فی الفور منجمد میگردد پس عادت کرده
قبل از غذا هر روز یکساعت بر معده ضماد کنند

علاج امراض معده از سوء مزاج حار رطب ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که بهر تبرید و تجفیف اطریفلات بکار برند و مربای هلیله با مصطکی و امثال آن استعمال کنند و در دیگر تدابیر رعایت مرض [illegible]
دارند و این قسم سوء مزاج مادی میباشد قوی نگردد و ضرر نمیکنند و قیروطی از موم و روغن سوسن ساخته بمالند و یا مصطکی نرم ساییده نبات سفید تولہ گلاب یا آب انار جوش کنند که منضج آید
پس خوشانند و غذا کنجشک بریان دهند بقول شیخ بارودات نافع است و هر دو تا بیر سوء مزاج حار و رطب جمع نمایند و قرص ورد و محمول از گل سرخ تازه
نفع میکنند و اگر در نجا اسهال باشد قیروطی بروغن سفرجل استعمال کنند و محمود گوید که اگر سوء مزاج حار رطب بلا ماده باشد سکنجبین ساده ده درم و گل سرخ سوده
سه درم مصطکی یک دانگ بدهند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه بمغز بادام و لحوم ماکیان و تیهو خورانند و باقی علاج او صرف عنایت به تبرید مزاج معده و
تجفیف اوست و این سفوف نافع است انار دانه بریان ده درم طباشیر سه درم حب الآس سه درم مصطکی نیم درم سعد یک درم کوفته بیخته ده درم از آن با [illegible]
شربت به بدهند و هم او و مصنف ترویج گویند که اگر سبب سوء مزاج معده حرارت مع رطوبت مائی باشد علاج او مبادرت بقی از سکنجبین و آب گرم و آب ترب
یا تخم ترب مطبوخ در آب ده درم روغن کنجد آمیخته و هر صباح گلنجبین شکری ده درم سکنجبین ساده ده درم و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم باید بدهند
و غذا زیرباج محمول از نخود و مغز بادام و سرکه و شکر و یا از نارنج مع نخود و مغز بادام و کشمش خورانند تنظیف معده بقی مکرر نمایند و هلیله مربی و سکنجبین شکری
با طباشیر و جوارشات مجففه نافع است و این سفوف مفید گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم سماق منزه ده درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم کوفته بیخته
سه درم با شربت انار میخوش یا سکنجبین سفرجلی یا سکنجبین ساده هر کدام که باشد ده درم بدهند و شیخ و دیگر متاخرین سوء مزاج دموی در معده ذکر نکرده اند
و بعضی گویند سوء مزاج حار رطب که با ماده رطوبی باشد علامتش آنست که شهوت طعام بر اعتدال باشد و لعاب از دهن بسیار آید خصوصاً هنگام گرسنگی و غثیان
بود و طعام بهوست متغیر گردد و باشد که قی رطوبی افتد و علاجش قی آوردن با آب شبت و سکنجبین بزوری است و مداومت هلیله مربی و گلقند شکری با طباشیر
و جوارشات و جز آن هر چه مجفف بود و سخن نباشد طبری گوید که مداوات این مزاج و علاج سوء مزاج حار در نوع واحد است و مختلف نیابد سبب
قوت و ضعف و کثرت و علامتش رطوبت بدن صاحب اوست اگر در افساد از حد تجاوز نکند و اعتدال شهوت و نرمی طبع و تغیر طعام بهوست اگر به مقدار
واجب زیاده شود و ارتفاع بخارات حار یا رطب مصحوب به صرع و سیلان آب از دهن وقت خواب و انتفاخ با غذیه و ادویه بارد یابس اگر بر دو پس آنها از مقدار
قوت سوء مزاج تجاوز نکند و اگر قوی تر از این باشد بضرر و فساد کثیر مؤدی گردد و بعد ازان این مزاج قذف و غثیان از اشیای حریف طب عارض شود و علاجش
آنست که بعد از این مزاج نظر کنند اگر قوت صالح باشد فصد باسلیق کنند و چون بقدر فساد و خفظ او بر آرند بعد ازان این دوا بدهند بگیرند غاریقون ملا سم
تنقیه الوزن یک درم تربد مجفف خراشیده و حنظل مکد یک نیم درم افتیمون افسنتین هلیله سیاه ملا ده درم هلیله کابلی پنج درم حب النار سقمونیا زعفران مکد دو ثلث درم
همه را سائیده بعسل بسرشند شربت او سه درم بتقوی مزاج و زیادت و نقصان آن بحسب قوت نمایند و اگر بر ریض جوان و در سایر اعضای او حرارت شباب و سن باشد
نه حرارت سوء مزاج واجب است که استفراغ او باین دوا نمایند بگیرند هلیله کابلی و زرد و سیاه و آمله و بلیله از تخمها پاک کرده هر یک چهار درم سنای مکی اسطوخودوس
حشیش غافث اسقولوقندریون هر یک سه درم افسنتین افتیمون هر یک پنج درم مثل مطبوخ همه را بپزند بعد و صد درم اگر قوت متحمل باشد ازان بگیرند و یک درم
غاریقون و نیم درم نمک هندی و پنج درم شکر نانیزه یا ترنجبین و ازان اندازند و نیم درم مومیای منقی در آن حل کرده بیاگرم بنوشند و از آنچه صاحب این مزاج نفع
میشود یا با معالجه باین ادویه است که ابتدا ماهی شور و تیز ترب نماید بعده شوربا که در آن ترب بسیار پخته باشند بنوشند و دانه که پیاز رطب و قدری شیر نمی
از حسل بخورند و بعد ازان بنبید و غلیظ آب گرم و فقاع بیاشامند و بعضی افاضل گفته اندک نمک نفطی و سعد هند استعمال کرده اند و بعضی گفته اند که یک درم
تخم ترب و یک درم تخم سرمق و یک درم تخم شبت کوفته بعسل آمیخته عند استعمال بنوشند اگر قی شود بخود آید فیها و الا بپر مرغ بروغن بادام چرب کرده در حلق
اندازند تا معده و نقاسه تام یابد بعده آب نیمگرم غرغره کنند و در آن روز چیزی نخورند و صباح آن اندک کلنجبین و گلاب بتجرع نمایند و طعام تا شفت
نخورند و بهترین آن بچه مرغ بریان و تخم نیمبرشت و شیر خواره بریان است و بران اندک شراب معتدل میان حدیث و عتیق بنوشند و این [illegible]

کرده شود و امکان معالجه او بود و گر این ممکن نبود بدان عوض نمایند و اطریفل ها یا مربی استعمال کنند که این اصلاح مزاج او و تقویه معده او و از مشغول نماید و از آنچه مقصود این مقاله
بدان نمانیاد و دیگر مخففه است بانکه ادویه حاره خوشبو مثل جندبیدستر و شیاف مامیثا و کشنیز خشک و مرو قدری مصطکی و مانند که صبر و آرد جو و قسب الذریره و ورس و سنبل و مانند آن
و اگر از اعراض مانع شرب دوا باشد بحقنه محلله باکی نیست اگر قوت قلیل صالح باشد مثل این نسخه بگیرند خشک و بابونه و اکلیل و برگ چغندر و برگ کرنب و سبوس و خطمی و
قرطم کوفته و منقی کوفته جوشانیده بقدر حقنه گرفته و دران اندک بورق و نمک سوده آمیخته حقنه آرند و این فرصیست که قبول ما اینجا نیست چنان صاحب او تپ کنند با یکه
ماء الشعیر بانک او ادویه محلله جوشانیده باشد پیشتر تنها و مثل این معده تلیین می نماید و صاحب این مزاج اگر دری التدبیر باشد اکثر او را میاه تشنگی یا از عفونت دم
یا از عفونت رطوبت عارض شود سیما اگر مزاج کبد او حار باشد

علاج ضعف معده از سوء مزاج حار یابس ساذج

و آن مرجع معده و نحافت بدن و ضعف هضم و تشنج است مقترب و تبرید مزاج معده تسمیر و ماء الشعیر مسعو باشد که از آرد جو و روغن بادام و شکر ساخته باشند بنوشند و از معتدل
تعجیل ست ماهی رضراضی و بازو سے طیور خفیفه و بیضه و اشیاء مرطبه مبالغه نمایند و هرگاه سوء مزاج یابس متمکن شود زائل او ممکن نیست مگر ترطیب بسیار بدن باستعمال
حمام رطب و آبزن رطب و ادهان مرطبه و تناول اغذیه مرطبه و نافع ترین اشیاست جهت ترطیب و اعانت طبیعت و تقلیل جرجانی اگر یابس سوء مزاج
گرم شکی باشد گلاب و روغن بادام و شیر خر بدهند و دران باشند روغن بنفشه بمالند چنانچه در علاج دق مذکور گردید و صاحب تشریح گوید که علاج این
قریب بعلاج حار ساذج است لیکن درینجا واجب است که در ترطیب مزاج معده و تبرید آن مبالغه نمایند و آب فواکه رطبه خصوصا طبیخ هندی و از اشربه
شربت نیلوفر و شیره تخم خرفه باشامند و این ضماد نافع است صندلین گلاب آب بید آب خرفه آب کاهو آب کاسنی اطراف خلاف بوست کدو مساوی
سه نیم دانگ کافور و تبول شیخ علاج این است که میان برودت و ترطیب تنها جمع نمایند پس اگر حرارت اندک باشد تدبیر اصحاب یبس کفایت کند و شراب
افسنتین تازه باشد و افزا سرد و گرم باشد بیم و درسر را بنوشند و کنار سایر طعام تنها و تمریخ معده تنها از روغن سفرجل و از زیت انفاق باشد و
کاسه شربت آب سرد بسیار صحت تام می یابند خصوصا اگر یبس با حرارت باشد طبری گوید که چون این مزاج متمکن گردد مدت او طول نماید صحت او
دشوار گردد و صاحب این مزاج را لازم است که از استفراغ حذر از آنچه محرک صفرا باشد غافل نگردد و با دویه حار مخرج رطوبات ننشاید موافق ترین
آن مثل این مطبوخ است بگیرند هلیله زرد و تخم کدو مقشر کرده بست درم افسنتین پنج درم شاهتره پنج درم تمر هندی از لیف و تخم پاک کرده سی درم عناب
آلو بخارا هر یک سی عدد تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک کف ترنجبین بست درم همه را مثل مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده بقدر قوت علیل گرفته و بعد
نیم درم تربد و دو دانگ یا سوخ سقمونیا بعد مالیده ده درم فلوس خیارشنبر دران انداخته بنوشند و بعضی گمان میکنند که سقمونیا صاحب معده حار یابس را
ردی است و چنین نیست زیرا که سقمونیا چون در معدیب یا بهی با اندک انیسون و قدرے مصطکی بریان نمایند معده را ضرر نکند و اخلاط صفراوی را با محترقه
خارج میکند و چیزے از او به نیست که در اخراج صفرا قائم مقام او باشد و ابو ماهر موسی بن سیار صاحب این مزاج را استفراغ اگر احتیاج بدان
باشد بفلوس خیارشنبر ممروس در آب کاسنی مروق مقوی با اندک سقمونیا مشوی اختیار نموده و گفته که خیارشنبر اخلاط صفراوی محترقه را اخراج
می نماید و اگر مریض متحمل استفراغ نباشد بسبب ضعف قوت او و یا بسبب آنکه چون اخلاط صفراوی محترقه بسبب امعاے او جاری شوند تشنج یبسی او را
لاحق گردد باید که این نقوع بدهند تمر هندی منقی از ریشه و تخم پنجاه درم ترنجبین سی درم آلوے بخارا پنجاه عناب پنجاه سپستان یک کف تخم کشوث
و تخم کاسنی هر واحد یک کف برگ لبلاب با قو کشنیز خشک و طلع مجفف و برگ عنب الثعلب و عصا ایلج گرم یک کف همه را در ظرف غضار کنند و
بالاے او و چندان آب انداخته و در روز در آفتاب گذاشته هر روز یک قدح کبیر ازین آب با اندک سکنجبین و جلاب و روغن بادام بنوشانند هرگاه
این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند و بعض افاضل گفته اند که صاحب این مزاج را دو تخم گاو و ماء الجبن اگر وقت ربیع باشد بیاشامند و دائم
شربت ماء الشعیر لازم گیرند و معده او را این ضماد نمایند بگیرند موم روغن سرو روغن بنفشه و آب برگ اسپغول و آب جرادة کدو و آب برگ بارتنگ

و آب عنب الثعلب حسب امکان تسقیه او دهند و بر معده گذارند که ترطیب و تسکین حرارت او و اصلاح مزاج او نماید ایضاً عنب الثعلب و برگ انگور و شکوفه او و برگ بید و تشنا و برگ
بادرنگ سائیده بر معده ضماد کنند و در روزی دو بار تجدید ضماد نمایند و گاهی ضماد و سویق شعیر مطبوخ در آب انار خوش و مثل این ضماد نفع بلیغ نماید و آلو بار گفته
که صاحب این مزاج و رنج تازه بخورد شاید و از فواکه انگور و امرود و آلو و سیب و امثال آن بخورد و آنچه در اکثر اوقات لازم بود با ما الشعیر با آب انار خوش ست و آب خیار که مثل آب
امرود و سیب و سفرجل همه را خوب جوشانیده و استعمال نمایند که تقویت معده و ترطیب آن نماید و آنچه در غذا استعمال کنند بچه مرغ هرطب و ماهی هار ماهی تازه و مرغ و افعی
و ماهی بزرگ معروف برخو مطبوخ بسر که و جای سنجی آب و بعد از آن مبرد و بر طعام اندک شراب ابیض ممزوج ممبرد نبوشند و از بقول کاهو خام و مسلوق و کاسنی
بدستور بخورند و بقول ابو ماهر اطعمه غلیظه مثل بچه بقر مسلوق مطبوخ بسرکه و مثل این معاده موافق ترست از بچه مرغ و اطعمه خفیفه در چنین معاده محترق میگردد
و نزد من مختار از اطعمه همانست که مذکور شد و خیار بسرکه و مثل این معاده نافع ست گیلانی نوشته که از علاجات او تبرید معده و ترطیب او بمثل ما الشعیر
و روغن بادام شیرین یا روغن مغز تخم کدو و امثال آنست و با آن شربت آلو و آب تمر هندی مرکب سازند اگر طبیعت محتبس باشد و غذای آنها از آلو چه یا اجاص
یا انار یا غوره سازند و در آن کدو یا خیار و امثال آن از بقول بارد رطب بیندازند اما معجونی که برای سوء مزاج حار یابس معده نافع ست و از قوت کلام جالینوس
از ادویه او حجاس استخراج نموده اند اینست گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم حماض برگ عنب الثعلب برگ بادرنجبویه خشخاش سوسن طرسوسی خالص هر یک ده درم
مغز بادام مقشر بریان و بلیله زرد هر یک بیست درم مصطکی دو درم بار یک کوفته بخیسانند آب سفرجل پنج رطل صنعه صاف نموده بجوشانند تا دو ثلث برود و یک ثلث
بماند و آب سیب بدستور جوشانیده قند دو نار و برودیا میزند و همچنین هردو شکر طبرزد داخل کرده بقوام تخمین آورده و فرود آرند هرگاه
نیم گرم بماند ادویه سحوقه بسرشند و بعد در ظرف آبگینه یا چینی بدارند و هر روز بر نهار یک ملعقه بخورند اما جالینوس اقتصار کرده بر آب سیب و بهی و مصطکی و حرانیان
این ادویه زیاده کرده اند و بقول طبری این معجون بعد معالجه مذکوره تناول نمایند بعد اگر موافق آید بجا آمنیت استعمال نمایند و این معجون معروف تریاق
معده است

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد رطب ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است جوارشات حار یابس چون کمونی و مصطکی و فلافلی و قرص ورد و شربت عود و جوارش آن و مربای
زنجبیل و مانند آن خورند و مصطکی انیسون تخم کرفس در آب جوشانیده و نبات داخل کرده بنوشند و هرچه گرم و خشک باشد مثلاً قلیه یا مطبخات مرغ و
دراج با توابل تناول نمایند و روغن قسط و ناردین و زنبق بر معده بمالند و این معجون که مسمی بفلاسفه هندی ست درین باب ممدوح ست بلیله بلیله
آمله و دار فلفل تربد بروغن بادام چرب کرده هر یک چهار درم شیطرج هندی دوازده درم بار یک سائیده بشکر مقوم تبر شتی بسرشند و بقول شیخ اگر
درینجا ماده باشد استفراغ آن نمایند بدستوری که در علاج کلی معده مسطور ست و اگر ماده زیاده نبود اصحاب تجارب را در آن طریقه مشهور ست
اما در تغذیه چون ماده نباشد بد آنچه در آن قبض و تلخی باشد غذا سازند بهر آنکه تخفیف بقبض و تسخین بحرارت خود نماید و ازین قبیل ست شراب عفص
و از ادویه مشروبه ادویه افسنتینیه و شربت افسنتین و مرق افسنتین و ادویه معمول السفرجل ست و از ضمادها اطلیه و لخلخات پس اضمادی که
در آن ادویه قابضه خوشبو مثل حماما و قصب الذریره و سنبل و ساذج و لادن و قتل و بیخ سوسن و بلسان و روغن آن و حب آن و میعه داخل باشد
و اما لخلخات پس قیروطیات متخذ از روغن مصطکی و زیت و روغن ناردین و روغن سفرجل استعمال نمایند و اگر ازین قدر نجاح حاصل نشود
اضمادۀ محمره و دو دواسی نافع یا استعمال کنند و از ضمادات قویه اینست که بگیرند زعفران و سنبل سودی و مصطکی و روغن بلسان هر واحد یک جزو
عسل سه جزو و مر سه جزو و صمغ بطم یک نیم جزو و فربیون یک جزو و از آن ضماد سازند و گر اندکی از آن بخورند جایز ست و ایضاً میعه چهار سوم سه مغز اسخوان
گوزن دو جزو و صمغ بطم یک جزو روغن بلسان یک نیم جزو روغن ناردین دو جزو و ایضاً میعه سه مغز ایل سه صبر احمر سه مصطکی دو جزو و ایضاً
میعه و روغن ناردین هشت روغن بلسان سه سوم پنج از آن قیروطی سازند و اما اصحاب قیاس امر میکنند اول بریاضت معتدل و استعمال غذای

حسن الکیموس سهل الانحدار معتدل المقدار که قابلیت تقلیل بقدر یک ضمیمه نان است ترجیح می نمایند و در استعمال ادویه مذکوره و مانند آن از جوارشات حاره مخصوصه یا اعتدال یا فوق اعتدال بحسب مقتضای حال مقابله مرض تا آنکه مزاج تعدیل یابد و ازین جوارشات فلافلی و کمونی ست و این دوا جید ست بگیرند حب عرعر و سنبل الطیب و فلفل هر واحد یک جزو مرسیه سائله و نانخواه هر واحد دو جزو و فطراسالیون یعنی کرفس جبلی و کاشم هر واحد نیم جزو در عسل بقدر کفایت معجون سازند و اگر برودت شدید تر باشد امرسیا و سنجبیل نیز بخورند و از ادویه جیده و برای جمیع امراض مادی رطب و غلیظ المرطبه این شراب عنصل ست بگیرند عنصل منقی پاک کرده قطع نموده سه من و در ظرف آبگینه کرده سر او پوشیده ششماه در آفتاب گذارند طبری نوشته که حکیمان برای معده رطب مع برودت این معجون ترتیب داده اند بگیرند جنطیانا مرماحوز زوفای خشک ناردین فارسی هر یک و ودرم تخم کرفس سازیسون بادیان هر یک پنج درم عود خام مصطکی هوم المجوس اصل السوس هر یک ده درم زنجبیل دارچینی شیطرج هر واحد پنج درم هلیله سیاه و کابلی صبر سقوطری هر یک بست درم ایارج فیقرا زنجبیل ده درم عاقرقرحا مویزج خردل سیاه هر یک ده درم بهمن سفید و زیره زرد عنصر بادام تلخ هر واحد پانزده درم همه را صلایه کرده در عسل کف گرفته معجون سازند چهل روز بگذارند بعده بقدر حاجت بحسب قوت و سن بدهند و بعض حکیمان درین مرور مشکطرامشیع مرزنجوش برگ بادرنجبویه گاوزبان زیاده میکنند و مقدار ارزنها مثل اجزای ادویه متوسطه کمتر از صبر و هلیله و زیاده از جنطیانا و مرماحوز میگردانند و اگر در بعض مزاج موافقت نکند حکیمان آنرا اول روز مرتبه اول و ثانی در روز و اشکال سه روز بدهند و مقدار را در یک بار بدهند این معجون جید ست جاذب بلغم حرافی استخراج آن نموده آنرا معجون اسود مسمی ساخته و تریاق معده نیز گویند

علاج امراض معده از سوء مزاج بارد یابس ساذج

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است و علاج این مشکل ست بهتر طبیب غذایی کرد در حرارت و رطوبت معتدل باشد بکار برند مثلاً ماء الشعیر یا نرگس عسل کف گرفته آمیخته بنوشند یا شیر و عسل و مانند آن بیاشامند و یکه ابدال اشربه و مربیات و امزجات عمل آرند و بالجمله علاج این علاج مرض شیخوخی ست و شربت گاوزبان و رب انار شیرین و زوفا بنوشند و قیروطی که از موم و روغن مصطکی و روغن ناردین ساخته باشند بر معده طلا نمایند و هر چه ازین قبیل مذکور شد بحسب حاجت ترکیب دهند و بقول شیخ تدبیر برودت نمایند و بعد ازین که تدبیر یبس میکنند یعنی مرطبات مستعمل در آن لابدست که سخن باشند و از تحلیل خود یا تقبیض قوی در یبس می افزاید از آن اجتناب نمایند و جمیع تکمیدات آن لازم است و شروع کے ناکرده واجب است که از استعمال قوی سهل مجتنب باشند که آن تجفیف و ترمید موست نماید با ماء تسخین اندک نمایند و ترطیب با این آن کنند و زیادت در حرارت و غریزی نمایند و در نار و از آنچه این عمل کند شراب قلیل المزاج و شیر یا ماء الشعیر ممزوج با ماء عسل کف گرفته است یا غذای ماء الشعیر بسبب امتزاج عسل زیاده گردد و فضول عسل بسبب گرفتن کف کم شود و این برای ایشان جید ست و تمریخ معده بروغنهای خوشبو که با ترطیب تسخین نماید مثل روغن سنبل و ناردین و روغن مصطکی جید ست و گاهی با آن روغن بلسان می آمیزند و گاهی بر روغن بلسان اقتصار میکنند و نفع می بخشد و بهتر آنست که با آن اندک موم آمیزند تا ثابت بر معده و کنار و از آنچه منفعت قوی میکند آنست که مصطکی بسایند و بروغن ناردین آمیخته بر معده و ضماد و مصطکی حرب تر بگیرند و اگر برودت شدت کند طلای معده بزفت لابدست بر روز آنرا بجای مانند قبل از آنکه سرد گردد بردارند و گاهی این در روزی دو بار استعمال میکنند که آن در محاذی بسوی معده جاذب می نماید و از آنچه درین منفعت عظیم شمار باید یافت اتفاقات نبی حکیم صحیح المزاج ست که آن معده را مماس و حرارت غریزی و طعام را هضم شمار میکنند و اگر طفل فربه باشد بچه سگ فربه یا گربه فربه و مانند آن در کنار گیرند و باید که طفل در کنار گرفته عرق نکند که سرد شده برودت آرد و ممکن ست که بر شکم او چیزی که منع عرق نماید طلا کنند و از اطراف سرد نمایند که آن مضرترین اشیاست و بقول جرجانی دایلاقی شیر و شیر بز با عسل دهند و ماء الشعیر که اندک فلفل در آن سخته باشند با عسل بدهند و روغن مصطکی و روغن ناردین بر معده بمالند و مرغ خانگی فربه با شوربای گندم با دارچینی و فلفل دادن نافع ست مؤلف ترویج و حاوی صغیر گویند که این نوع بغایت بعید از قبول علاج ست هر صبح مطبوخ بادرنجبویه و اصل السوس با گلقند شکری ده درم بدهند و غذا زرده تخم دو نیمبرشت با بادام و مغز قرطم و لحوم خفیفه حاره رطبه لحم تیهو و ماکیان و کباب و دراج خورند و تمریخ معده بادهان حاره مثل روغن سوسن و نرگس و زنبق و خیری نمایند و کذالک ادهان رطبه مثل روغن کدو و قیروطی

بر روغن بادام و مربی زنجبیل مسکه و روغن زرد نیز [illegible] و شراب سیب فانی [illegible] بعرق گاوزبان یا بعرق بادیان نافع بود و تناول اطریفل [illegible] و بلیله مربی نیز [illegible]
و این ضماد نافع ست سنبل مصطکی [illegible] هر واحد [illegible] درم [illegible] الزرد [illegible] هر واحد پنج درم کوفته بیخته بآب [illegible] سرشته بر معده ضماد کنند و این شربت نیز
نافع است [illegible] پنج رطل [illegible] پنج رطل [illegible] بر آتش [illegible] زنجبیل مصطکی [illegible] قاقله
زعفران هر واحد یک درم دارچینی دو درم کوفته [illegible] و در آخر جوش انداخته [illegible] دیگر [illegible] هر گاه بقوام عسل آید از آتش فرود آورند
[illegible] خوب [illegible] یک اوقیه [illegible] استعمال نمایند [illegible] که سوء مزاج بارد یابس معده اصعب العلاج ست و آن چون متمکن شود مورث
ذبول [illegible] مزاج [illegible] میکنند و [illegible] بر معده [illegible] مورث استسقا
میگردد [illegible] قبول [illegible] فرق میان معالجه این مزاج و مزاج بارد رطب
آنکه [illegible] معالجه این [illegible] زیاده [illegible] زیاده کرده شود و گفته که اراده معالجه این مزاج
بعلاج قانونی نماید واجب ست که [illegible] اعضا [illegible] مزاج [illegible] تغییر مخالفت او سازد [illegible] این
نماید [illegible] بارد یابس [illegible] کیفیات [illegible] غالب [illegible] اغذیه حار رطب معتدل در حرارت
و رطوبت [illegible] گندم [illegible] گرم باشد [illegible] معمول
[illegible] گندم و شکر سفید [illegible] اگر [illegible] باشد و الا [illegible] باشد از [illegible]
[illegible] مسلوق [illegible]
[illegible] در علاج این زیاده میکنند تناول این معجون ست بگیرند
تخم [illegible] تخم خیار [illegible] و تخم [illegible] بهمن سفید [illegible] لسان العصافیر [illegible] ادویه را کوفته شهد [illegible]
[illegible] در سوء مزاج بارد [illegible]
[illegible] استعمال کنند [illegible] از [illegible] حب القطن [illegible] از این [illegible]
و بعد از آن عسل سفید [illegible] بر معده نهادن نافع ست و نوشیدن شراب [illegible]
این مزاج ست [illegible] شراب انجیر [illegible] عسل [illegible] جمیع امراض [illegible]
سفید ست [illegible] این معجون از [illegible] این مزاج را [illegible] اصلاح [illegible]
دارچینی [illegible] مصطکی [illegible] درم [illegible] الصنوبر [illegible] النارجیل [illegible] درم
پنج درم [illegible] بادام [illegible] عسل سفید [illegible] طعام [illegible] معده [illegible]
تناول نمایند و این معجون از تالیف موسی ابن سیار ست و بسیار عظیم النفع ست زیرا که جمیع ادویه آن [illegible] و دافع [illegible]
معده [illegible] مزاج روغن خیری [illegible] معده [illegible] روغن سوسن
و یاسمین نافع بود [illegible] سوء مزاج بارد [illegible] زیادت [illegible] ست
و چون این فعل کند معالجه بصواب نماید

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی معده و فساد آن

[illegible] از معده عارض شود [illegible] بقول شیخ واجب ست که از حال [illegible] دریافت نمایند [illegible]
آب ست [illegible] نزد بعضی اطبا [illegible] ست [illegible]

چهار قسم فرق میان قسم اول و ثانی بسهولت انفصال و عدم سهولت آن و مداخلت در مسامات ضیقه و وسیعه است و سهل تر در انواع اربعه از جهت علاج
در انفعال خارج بقی و اسهال نوع چهارم است و عسیر ترین آنها قسم ثانی و اما هر دو قسم دیگر یعنی اول و ثالث در میان مختلف اند بحسب اختلاف در مراتب التصاق و
انفشاش و معلوم شده که اقدام نماید بر استفراغ مواد بدن بعد از معرفت امور عشره یعنی نوع ماده و مقدار آن و قوام آن و کیفیت آن و موضع آن در عضو و حال آن
در سکون و قوت حرکات و جهت حرکت ماده و حال عضو که از آن اخراج نمایند و حال بدن در قوت و مزاج و سن و سحنه او و دیگر احوال مانع از استفراغ که او را
عارض گردد و حال اشیاء خارجه مثل فصل و بلد و عادت و صناعت و ایضا مبدا فاعلی ماده و موضع تولد آن و جهت انصباب آن دریافت باید کرد پس اگر
تولد او در معده باشد در علاج قصد آن نمایند و در اصلاح سبب تولد او کنند و اگر بسوی معده از عضو دیگر مثل دماغ یا مراره یا کبد یا طحال برسد استفراغ آنچه در
معده حاصل شده و اصلاح عضو مرسل ماده بسوی آن و تقویت معده نمایند تا آنچه بسوی آن میریزد قبول ننماید و گاهی انصباب ماده وقت گرسنگی بسبب
قوت حدت آن عند حرکت قوت جاذبه از معده و سکون دافعه میگردد و قبول میکند از مواد آنچه در وقت دیگر قبول نمیکند و ظاهر است که اخلاط اربعه بسوی معده منصب
میگردد و بلغم از دماغ و صفرا از مراره و سودا از طحال و خون از جگر و این کسانی را افتد که احتمال جوع ندارند و گاه برایشان وقت آن غشی می افتد زیرا که
معده آنها شدید الانجذاب میباشد بسبب قوت حرارت محاله پس واجب است که معده را خالی نگذارند و بر انصباب مواد سبقت خورانیدن طعام نمایند و اغذیه مقویه
معده باشند و گاهی انصباب ماده در معده عند انفعالات نفسانی مثل غضب شدید و غم و غیر آن میگردد بنا بر تحرک اخلاط در آن وقت و هیجان آنها
بسبب تحرک ارواح بتبع آن انفعال نفسانی و اکثر وقت غضب صفرا میریزد زیرا که اخلاط را عند غضب مثل غلیان عارض میشود و این موجب استحاله
آنها بصفرا میگردد و هیجان در صفرا بیشتر میباشد زیرا که او قابل تر است برای انفعال از حرارت پس درین وقت از حدوث این انفعالات احتراز نمایند
و لذع عارض ایشان بدون قی ساکن نمیشود و آنچه از دماغ بسوی معده نازل میگردد و آن اکثر بلغم رقیق میباشد نفع میکند آنرا اطریفل سفید با ب سعود و
و افسنتین و صبر در آن ضعیف المنفعت است و ایارج از آن قوی تر است چه در آن ادویه قوی محلل و جالی است و پیش ازین مذکور شده که ترکیب جمیع برای علاج
آنست که معده حار و مرطوب باشد که آنچه از سر نازل شود مثل فالج و ترنجبین برای آن حاجت افتد و آن نحو هر معده ضرر رساند و آنچه از کبد منصب گردد
و اکثر آن صفرا میباشد علاج آن محتاج میگردد به تلیین طبیعت و استفراغ خلط رقیق و مراری مثل ماء الجبن و هلیله و سقمونیا و گاهی انا گر آن از معده و
کبد هر دو فصد می نماید پس آنچه تقویت معده کند نیز حاجت می افتد و واجب است تقدیم مالینات بر طعام و اتباع آن بقوابض و آنچه از طحال ریزد و بدان حسیسه
در باب شهوت کلبی خواهد آمد علاج نمایند و گاهی اخلاط حاره لذاع بسوی فم معده منصب میگردد و غشی و تشنج حادث میکند و گاه انصباب آن موذی به اسهال
نفس میشود و گاه سوداوی میباشد و لازم است که تقویت فم معده نمایند تا مواد منجلبه را قبول نکند و ضماد کردن قبض و عطریت باشند اما بارد در حال صاحبه
حرارت و در حمیات مثل قسب و صندل و سماق و عصاره حصرم و مثل ضمادات فلیق است و از ادهان مثل روغن گل و اما حار از آن در غیر حال مذکور مثل مر و
زعفران و صبر و مصطکی و افسنتین و کندر و سنبل است و از ادهان مثل روغن ناردین و روغن مصطکی و آنچه باشد و گاهی سبب اجتماع ماده در معده و احتباس
استفراغات منقیه آن بود نه انصباب بسوی آن چنانچه عند ترک قی معتاد و در مثل این آنچه جمع شده استفراغ آن نمایند و تفتیح مجاری سیلان او و ازاله از معده
بسوی آن کنند و از معده خلط را خارج نکنند بسوی سبیل او در استفراغ و اگر مشکل گردد استفراغ ثانی تا آنکه قریب فم معده است بقی نمایند و
آنچه خلاف آنست باسهال پس اگر خلط منتشر با داخل جرم معده و رقیق در قوام باشد مثل شبی که معالجه بدان کنند صبر است و مغسول آن صالح تر
برای تقویت و غیر مغسول بهتر منقیه است چه از غسل استفراغ و تنقیه او ضعیف میگردد و ایارج موافق تر است از هر دو بهر آنکه در آن ادویه مصلح معین
مانع مضرت صبر مغسول ساده و غیر مخلوط بعسل که مخلوط بعسل اگر چه اسهال بیشتر از انواع مختلفه می نماید بنا بر آنکه بقای او در معده و نسبت استعمال او
بیلیج سفوف زیاده تر میباشد لیکن تقویت او کمتر میشود زیرا که غسل قوت او در تقویت و تنقیه هر دو می شکند و واجب است که چون آنرا بخورند
بعد آن بقعود و اعتدال مشی نمایند تا ایارج بالذات فقط از حرکت اعانت بر استفراغ نماید و برای او حاجت تغییر تدبیر نیست که بدان عادت قبل

استعمال ادویه مسهله و بعد از آن مناسب است زیرا که اگرچه خروج خلط متشرب متعسر است لیکن آن وقت است که تنقیح بسرعت می یابد و مناسب است که یک شربت ایارج علت زائل میگردد و اگر در اینجا سقوط اشتها و یا غثیان باشد بدل زعفران در ایارج گل سرخ نمایند و چون حرارت ملتهبه دریابند ایارج استعمال نکنند چرا که مناسب است که سوء مزاج زیاده میکنند و چون خطا کنند در آنکه در اینجا ماده هست یا نیست بالجمله علاج سوء مزاج صفراوی و بلغمی و سوداوی جدا جدا مسطور گردد و گاهی مجتمع میشوند در معده دو خلط متضاد مثلاً متشرب از رقیق مراری و سوداوی در تجویف از غلیظ بلغمی واجب است که تقدیم آن نمایند که آفت او عظیم تر باشد و علاج معده واقع در مجاری قریب از معده که بسوی آن یا در انست مثل مجاری که بسوی آن طحال را یا از آن بسوی کبد است مفتحات مثل ایارج و مثل افسنتین نمایند

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان اشتهاء و جوع البقر و نفخ معده و جشاء و قی و تهوع و غثیان و فواق و قلق و کرب معده و اختلاج معده و وجع الفؤاد است باید که به آب نیمگرم و سکنجبین مکرر قی کنند و بعد از آن پوست سماق و زرشک و غیره که در علاج سوء مزاج حار ساذج معده گذشت استعمال نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد مسهل صفرا یا تمر هندی و آلوی بخارا و هلیله زرد و فلوس خیار شنبر و شربت افسنتین و یا مطبوخ هلیله مقوی بسقمونیا بحسب احتمال اسهال آورند و بعد از آن تبدیل مزاج نمایند بآنچه در علاج سوء مزاج حار ساذج مذکور شد و نقوع تمر هندی و آلوی بخارا و زرشک با شربت بنفشه و شربت انار در اینجا نهایت سود مند است و یا اطریفل کشنیزی یک تولہ در سه تولہ سکنجبین صفرحلی لیسانیده و بدرقه نقوع آلو و یا زرشک با شربت تمر هندی کنند و خند ا یالات و خرفه و لقاه بمانی تبر شتی سیر که مقطر زبان دهند و بعد نقوع صبر جوارش طباشیر مسهل او مربای هلیله و اطریفل که مبرد و مجفف معده است و جوارش مجففه تغیر سخن معده در صورتیکه صفرا برطوبت آمیخته باشد نافع است و شرب آمله و شیره آمله و روغن بنفشه با هموزن او شکر و تمر هندی و تر نجبین و هلیله هر دو مقوی معده است و بالجمله منقیات معده از صفرا منقیات آنست مثل آب خبازی و آب اسفاناخ و آب برگ خیار سبز و آب پوست خشخاش پخته و نیم آن مطبوخ و تخم سبزی و کشک جو و جز آن اشتها بماهی و مزوره ماش و برنج و احیاناً و یا مسهلات آن مثل افسنتین و گل سرخ و شاهتره و هلیله زرد و آلوی بخارا و شمش و تمر هندی و شیر خشت و آب انار ترش و ماء الجبن و شربت ورد و صبر و مویز و ایارج مشترک النفع است **اقوال اطبا** جرجانی و ایلاقی گویند که اول نگاه باید کرد که ماده در معده و بیماری شود یا از عضوی دیگر چون دماغ و جگر و سپرز در آن می آید و سکنجبین نگاه باید کرد که طبقات معده ماده در آن شرب کرده است یا ماده در فضای معده جمع است اگر از عضوی در آن همی آید اول آنچه در آمده است پاک باید کرد بقی یا باسهال بطریقی که بر مریض آسان تر باشد پس بعلاج و تنقیه آن عضو مشغول شوند و فم معده را قوت دهند تا ماده را که باو همی آید از خود باز دارد و اگر معده در حالت گرسنگی ماده را قبول کند و این کسانی را باشد که اگر گرسنه شوند و طعام دیرتر یابند بیهوش گردند تدبیر ایشان آنست که صباح شربتی از شربت غوره یا شربت انار یا شربت لیمو یا شربت ریباس یا شربت ترش یا ترشی ترنج با شیر تیهی بنوشند و طعامها از این نوع سازند و صبح پیش از گرسنگی و حرکت ماده طعام خورند و علاج کسانی که معده ایشان وقت خشم و غم زحیر آن سوادر را قبول کند همین نوع باید کرد و این کسان بعد قی راحت یابند از سبب قی شربتی مقوی معده باید داد و اگر ماده در فضای معده ریخته باشد بر صاحب او قی کردن آسان باشد قی باید فرمود فایده اگر ماده میل بفم معده دارد و قی کردن خیال باشد که بعد خوردن ماهی تازه قی بماء الشعیر ممزوج سکنجبین نمایند و در این دو صفرا البقی بر آرد بگیرند ماء الشعیر سی درم آب سرمق مطبوخ بست درم آب مطبوخ بیخ خسر پز ده و بیخ خیار ده درم نمک طعام نیم درم همه را آمیخته بنوشند و آب سرمق تنها با سکنجبین نیز قی آرد و سکنجبین با آب برگ خیار هم قی آرد و بعد از قی شربت انار ترش با سکنجبین شکری یا آب انار ترش آمیخته بدهند و اگر عادت قی کردن نباشد و قی دشوار باشد یا ماده در قعر معده بود با این مطبوخ افسنتین اسهال آورند افسنتین پنج درم تمر هندی گل سرخ هر یک بست درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا یکصد درم بماند صاف نموده بقدر سی درم ترنجبین در آن حل کرده باز صاف کرده صبر سقوطری یک درم داخل کرده بنوشند و اگر شکر عوض ترنجبین کنند جایز است و یا تمر هندی بست درم آلوی سیاه بست دانه گل سرخ دو درم پودینه تر دو سه شاخ همه را در گلاب بجوشانند و سی درم ترنجبین در آن حل کرده صاف نمایند

و دو دانگ ریوند چینی آمیخته بیاشامند و اگر باین مشروبات اجابت نشود مطبوخ هلیله دهند و اولی آنست که ایارج فیقرا با هلیله زرد و دهند باین طور که ایارج فیقرا یک درم با هلیله زرد دو درم کثیرا نیم درم با آب کاسنی سرشته حب سازند و اگر ازین ادویه کاره باشند گلشکر دو استار بدهند و بست و پنج درم سکنجبین ترش با دو رطل آب بالیده بنوشانند و بعد آن دو ساعت آب دهند تا معده باین تدبیر پاک شود و اگر صفرا از جگر بمعده ریزد یا در همه تن امتلاء صفراوی باشد با ماء الجبن با هلیله زرد و شکر و سقمونیا مسهل نمایند و اگر فصل سال و عمر و قوت بیمار و دیگر احوال مساعد باشد فصد باسلیق نمایند پس تدبیر ماء الجبن کنند و این طبیخ شاهتره در افسنتین درین باب سخت نافع است افسنتین رومی پنج درم گل سرخ هفت درم شاهتره دو درم آلو سیاه بست دانه مویز منقی بست درم همه را در سه من آب بپزند تا بقدر ربع ... درم بمالند و صاف نموده بر صبح بقدر چهل درم باده درم شکر و یک درم صبر بدهند و شربت انار مسهل که در آن ... سقمونیا داخل است معده را از صفرا پاک کند و جوارش مسهل محمد زکریا صفرا در غایت از معده پاک نماید و اگر حرارت غالب باشند جلاب طبیخ تمر هندی و شکر بدهند و جوارش طباشیر معده را قوت دهد و اگر طبیعت نرم باشد و اراده حبس آن نمایند جوارش طباشیر و گل سرخ هر یک دو درم عود خام و سماق هر یک پنج درم سائیده در رب به یا رب سیب ساخته سه درم بدهند و چون دانند که معده پاک شد تقویت فم معده نمایند تا دوا دیگر قبول نکند و گل سرخ صندل سفید طباشیر و اندکی کافور در آب به و آب مورد و گلاب و آب سیب آمیخته و خرقه بدان آلوده بر معده بپوشند و طعام از گوشت دراج و تیهو با آب غوره و انار دانه تنجیه و سماق و ... موافق باشد و اگر با صفرا اندکی رطوبت آمیخته باشد و بسبب علت زا ... اشتهاء طعام کمتر بود و آب دهان بسیار بود و غثیان همراه ... معده را بمطبوخ صبر پاک کنند و این حب در این باب مفید است صبر و غاریقون هر واحد یک درم بگلاب سرشته حب بدهند و بعد دو ساعت معجون خیارشنبر دهند و یا هلیله زرد دو درم ... سقمونیا ... صبر دو دانگ غاریقون نیم درم با آب عنب الثعلب حب ساخته بدهند و حب ... تنقیه معده نماید ... تنقیه معده ... طباشیر و گل سرخ سوده گلقند سرشته تقویت دهند طبیخ سفرجل که ایارج نافع ترین دواست برای اخلاط امراری معده خصوصا با طبیخ افسنتین و این نسخه ایارج خفیف برای تنقیه این ماده نافع است بگیرند قاح اذخر و عود بلسان و اسارون و دارچینی هر واحد یک جزو صبر شش جزو و اگر اراده قوت استفراغ ... بدان نکنند بلکه تنقیه ... خواهند وزن هر واحد یک نیم جزو کنند و صبر ... خود و از مجربات آنست که ... صبر یک درم و هلیله زرد و گل سرخ هر یک نیم درم و در آب کاسنی ... شاهتره ... سفرجل و ... سقمونیا و گاهی اقتصار ... یک دانگ سقمونیا ... در سکنجبین ... گذاشته که امتزاج او ... سکنجبین مسهل برای او ... شاهتره خصوصا برای مواد امراری و ایضا طبیخ افسنتین و تمر هندی و آلو ... نیز ... و گاه ... و یا صبر بر ... استفراغ ماده صفراوی کنند و این دوای جالینوس ... افسنتین رومی پنج درم گل سرخ ... و بیست درم ... بنوشانند ... تنها ... و هر گاه ... معده ... و در ... این مواد ... عروق و اطراف ... برای اخلاط ... کنند در آن ... ایارج ... طبیخ افسنتین ... مجرب ست ... و بدان ... در آب ... روغن ... روغن مصطکی و روغن سفرجل ... آب ریحانی سرشته استعمال نمایند پس تقویت معده ... امراری ... مانع قبول او برای اخلاط حاره میکنند و ایضا از آنچه تجربه شده آنست که بگیرند افسنتین دو درم ... پنج درم عود بلسان ... سنبل الطیب سه درم برگ گل سرخ تازه ده درم عود دو درم مصطکی یک درم در آب بسیار بجوشانند تا بقدر یک رطل ... از آن ... صاف نمایند و در آن صبر ... نوشند تا صحت حاصل شود و اگر خلط معلوب باشد و در آن ... و غلظ نبود ... منضج کرده باب ... سکنجبین و ماء العسل ... سکنجبین گرم ... و گاهی آب گرم تنها تنقیه کنند با آب ... روغن یا ... آب گرم تنها و ... باده می نماید ... آب ... از ... و گاهی باسهال

منضج نیسازد وگاہے معالجه مثل این ماده باسهال نیز میکنند بدانچه مذکور شد اگر مواد از ان منتفع نگردد و یا بسوے قعر معده مائل تر باشد و چون ارادهٔ اسهال بایارج ورشیل
این ماده نمایند بعد حمام یک روز پیش از ان ماء الشعیر بیاشامند وگاہے این خلط لاذع اندک میباشد و در استعمال بیست جو آب انار از جهت ازاله میکنند بنا بر
نشست سویق به تخفیف او و تقویت آب انار فم معده پس ماء در اقبول نمیکند و چون خلط موذی حار لذاع باشد و از ان غشی و تشنج عارض شود پس تدبیر او
بدانچه در باب غشی ذکر شد باید کرد و واجب ست که اول مبادرت بنوشانیدن آب نیمگرم نمایند پس چون اخلاط قی کنند بخورانند لاحق ایشان ساکن شود هجوی گوید
که اگر سوء مزاج حار مع مادهٔ صفراوی باشد قی بسکنجبین شکری و آب گرم بعد خوردن ماهی و ماء الشعیر نمایند بهر آنکه غذا در اعلاے معده فی باشد و
این در ماه سه یا چهار بار استعمال کنند و بعد ان اشربه مسکن صفرا دهند و اگر مریض را عادت قی نباشد و بران سهل نبود باید که اسهال بمطبوخ هلیله
گل سرخ و شاهتره و تمر هندی و مویز منقی بانکے صبر و ایارج نمایند و اگر در انجا تپ نباشد این حب بدهند هلیلهٔ زرد سه درم ایارج فیقرا افسنتین رومی
گل سرخ هر یک دو درم همه را باریک سائیده و باب شاهتره سرشته حبها سازند شربت چهار درم با سکنجبین شکری یا آب تمر هندی و کاسنی و ایضا این دوا
بدهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته ایارج فیقرا یک درم بگلاب یا شربت بنفشه سرشته سحرگاه بکار برند و این مطبوخ نیز نفع تمام میدهد گل سرخ
هفت درم افسنتین پنج درم شاهتره ده درم آلو بخارا بست عدد مویز خراسانی منقی تمر هندی هر یک بست درم در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل آید
صاف نموده هر صبح چهار اوقیه از ان بیک مثقال صبر سقوطری بدهند و ضماد معده بگل سرخ و صندل و سک و قدرے کافور بگلاب حل کرده نمایند و دوائے
جالینوس که در قول شیخ گذشت برائے اخلاط مراریه منتشره در خمل معده مع یک مثقال صبر سقوطری نافع نوشته و اگر صفرا از جرم معده یا بطرف سائر بدن
بریزد و فصد باسلیق کنند و باین حب اسهال آورند هلیلهٔ زرد گل سرخ هر واحد پنج درم صبر هشت درم افسنتین چهار درم سقمونیاے مشوی در عصارهٔ گل یک درم
باریک سائیده و بسکنجبین سرشته دو درم و نیم تا سه درم بدهند مسیحی گوید که معالجه سوء مزاج معده حار مع ماده باین طور نمایند که اول تنقیهٔ معده از مادهٔ
صفراوی باسهال و یا بقی کنند یعنی اگر ماده بسوے فوق طرف فم معده باشد و عادت علیل باستعمال قی بود تحریک قی بعد خوردن ماهی تازه و نوشیدن
ماء الشعیر بسکنجبین نیمگرم نمایند و اگر ماده مائل باسفل طرف قعر معده بود باید که اسهال شکم بدانچه منقی این اخلاط باشد باین طور نمایند که بگیرند صبر
و هلیله و در سکنجبین سرشته بخورانند و بعده مساحت مطبوخ که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و آلو بخارا و مویز منقی ساخته باشند بنوشانند و مکرر استعمال
این دوا نمایند تا معده پاک گردد که این بالغ النفع ست و یا دواے جالینوس که در قول شیخ مسطور شد با یک درم صبر و بست درم شکر بدهند و اغذیه بارد
رطب مثل سفیده مرغ و کدو و بقله یمانی و خیار و کاهو و آلو بخارا بخورانند و آب سرد و سکنجبین شکری و آب انار میخوش و آب آلو بخارا بنوشانند ابن الیاس
و خجندی نیز نوشته‌اند که اگر سوء مزاج حار مع مادهٔ صفراوی باشد قی بسکنجبین نمایند یا بمطبوخ تخم خرپزه و اصل السوس و تخم شبت و تخم ترب
بسکنجبین نماید بعده اسهال بماء الفواکه مثل تمر هندی و مشمش و آلوے بخارا یا بمطبوخ آن یا بشربت اجاص مسهل مع ترنجبین و شیرخشت آورند پس
تبدیل مزاج معده بربوب حامضه و اقراص بارده مثل قرص طباشیر نماید و سکنجبین سفرجلی و سادج و تمری و میبه ساده نفع بهمین نماید و این سفوف
نفع بلیغ بخشد بگیرند گل سرخ پنج درم طباشیر دو درم و نیم پوست سماق بابایه زرد هر واحد یک نیم درم مصطکی نیم درم رامک نیم درم شکر طبرزد همه ادویه
کوفته بیخته سه درم صبح با آب سرد بخورند گیلانی نوشته که در مبادرت که اگر ماده لطیف و طافی و انسان معتاد قی باشد قی بسکنجبین و آب گرم بعد
خوردن اشیاے مرطبه مثل سمک و ماء الشعیر نمایند و از تهوع شدید که مزعج معده و موذی آنست حذر کنند و بعد قی تقویت معده بشربت انار یا رب لیمو
یا شربت غوره یا شربت سیب میخوش نمایند و اگر ماده راسب باشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد و مطبوخ افسنتین و شاهتره و تمر هندی و آلوے بخارا
مویز منقی و ترنجبین مقوی الصبر و سقمونیا کنند و اگر ماده متشرب در جرم معده باشد و علامتش دوام غثیان ست ایارج فیقرا بمرات دهند و اگر صفرا
بسوے معده از کبد بسبب حرارت مزاج او یا از سائر بدن بسبب سوء مزاج حار او ریزد و علامتش سکون غثیان از صلابت و تخمه است علاجش استفراغ
بفصد باسلیق یا ماء الجبن مع سفوف مسهل صفرا یا حب مع سقمونیاے مشوی یا بشربت انار مسهل ست و تقویت معده بمیبه یا گلقند و طباشیر و چون

بدن پاک گردد و بانفانیه مسبرده تخنه از آب نار میخوش در آب جعفری غذا سازند و فراریج مطبوخ بیکی ازین آبها بخورند و بعد فقد اندریج نمایند تا آنکه معده قوت یابد و از مقویات معده که
ومثال آن سکنجبین سفرجلی مخلوط با سکنجبین ست و گلقند مرکب بسماق و جعفری و طباشیر و قدری ریوند برای تقویت جگر نیز آمیزند

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی بلغمی

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطلان شهوت طعام و جوع البقر و نفخ معده و جشاء و قی و تهوع و غثیان و فواق و قلق معده و اختلاج
معده و حرقت معده و تشنج معده است از نمک و آب نیم گرم و تخم ترب و عسل بکمد قی کنند بعد از آن مصطکی و پوست ترنج و غیره که بعد علاج سوء مزاج بارد رطب معده
گذشت بعمل آرند و ایضاً در بلغم لزج بهر تلطیف و تقطیع ماده تخم ترب و فودنج و تخم شبت و تخم شلجم هر یک نه ماشه جوشانیده صاف نموده نمک نه ماشه و بوره ارمنی
سه ماشه و سکنجبین عسلی چهار تولہ حل کرده بنوشند و قی کنند و یا بعد حصول تلطیف بطبیخ شبت و ترب قی کنند تا ماده منقطع شود و بسهولت بیرون آید و اگر عادت قی نباشد
یا مانع بود بعد تنضیج بمنضج بلغم مسهل بلغم دهند و یا ایارج و جند و زنجبیل یک جزو شکر سه جزو اسهال آورند و بعد از تنقیه بقی یا اسهال بجوارشات گرم
مثل جوارش جالینوس و تمر یا سفرجل و مربی زنجبیل و مطبوخ مصطکی چهار ماشه عود سه ماشه قرنفل سه و نیم ماشه در گلاب پاؤ آثار تا به نیمه آید نبات سه تولہ
در حل کرده تبدیل مزاج نمایند و بقول حکیم علی از مقیمات رطوبات معده کرده بار بار زیاده از آن تا درتبه بدان قی کنند نیست که بگیرند جوز القی و کوفته بیخته
اندکی روغن بادام شیرین بران ریزند بعده بمثل او عسل کف گرفته رقیق القوام آمیخته بدارند شربت از آن از یک مثقال تا دو سه مثقال بحسب قوت
مریض و ضعف آن و کثرت رطوبات و قلت آن باشد و طریق استعمالش نیست که اول شی قلیل رقیق مثل شوربا بخورانند بعد از آن دوا دهند و بالایش
یک سکرجه آب گرم بلکه جلاب گرم بنوشانند و ساعتی یا دو ساعت بران صبر کنند پس طعام مختلف شکم سیر تناول نمایند بعده یک ساعت یا نیم ساعت
بران صبر کنند و قدح بزرگ آب گرم یا آبی که دران تخم ترب کوفته یک اوقیه یا شبت دو باقه و نمک و روغن زرد و عسل هر واحد دو اوقیه بدهند
و بر فرش حرکت کنند بعد از آن ببر مرغ در روغن یا بادام یا کنجد یا زیت آلوده قی آورند و یا بپر مرغ و این بطریق اجود است عمل مذکور شده و الا دوای مذکور
در ابتدای تناول و بلا حاجت بشربت اشیای مسطوره قی آورد و این قی خیلی منقی ست و نفع بالغ می نماید و گویند که از ادویه مفرده منقی رطوبات
از معده خوردن وج و قاقله و صبر و کماذریوس و افسنتین و راسن و انیسون و انجدان و جوزبوا و روغن بلسان و حب و عود آن و برگ تنبول و بیخ بادآورد
و فلفل سفید و هلیله کابلی و خولنجان و نعناع و ازرنباد و آب آس مع صبر و مصطکی هر دو و کباب چینی و قرنفل و بیخ قثا یک مثقال بعسل و دار فلفل و زعفران و
قصب الذریره و درونج و کبابه و حرف و دارچینی و ایرسا و خولنجان و سلیخه و حماما و سنبل هندی و زنجبیل و سعتر و برنوف و ریحان کافوری و مویز است و کذا
اسارون شرباً و ضماداً و فلفل سیاه شرباً و خلطاً در طعام و کزبره نبطی اکلاً و عصارة او شرباً و لادن شرباً و ضماداً نیز بهر و اخاطی معده

اقوال حکما

بوعلی سینا می نویسد که اگر خلط غلیظ باشد صواب آنست که تقطیع و تلطیف او باشربه مقطعه ملطفه نمایند و ادویه مقطعه مثل سکنجبین و کوامخ و کبر و خردل
و زیتون ست و ضماده ملطفه بکار برند بعده اسهال بدانچه مخرج آن باشد باید کرد و اگر اسهال بعد قی استعمال نمایند بهتر باشد و اگر ماده ناقص بود و منقطع
نشود قی نمایند بدانچه قوی تر باشد مثل طبیخ جوز القی و خردل و فلفل و این دوا قی بلغم ست تخم قثاء کوفته با آب شبت حل کرده بروغن غار بران آغشته
بیاشامند و در آن پر مرغ آلوده از آن قی کنند بعد تنقیه معده آنچه تعدیل مزاج و تسخین و تلطیف نماید استعمال کنند تا ماده بار دیگر پیدا نشود و چون اراده
اسهال در مثل این ماده نمایند یک روز پیشتر از آن بعد حمام نخود آب بیاشامند و نمک بسیار استعمال نمایند و استحمام با آب حمات و در مقدار و حرکات
ملح ست و بیشتر عادت بعضی انسان چنان باشد که بلغم بسیار در معده آن مجتمع گردد و کرات مبالغ و خردل استعمال نماید و از آن صحت یابد بتقطیع
جسم غلیظ و اسهال که صاحب آن را عارض گردد و اگر بلغم حامض باشد ایارج با سکنجبین خورند و دواء الفوتنج استعمال نمایند و ادویه مسهله مصالح
سکنجبین را خلط غلیظ را حب ارماویه و حب مصطکی و حب کبیر و حب اصطمخیقون و صبر در سکنجبین بزوری و قوی البزور و مرتب بعسل ست و این ایارج مخصوص
ماده غلیظ است بگیرند تخم کرفس تخم شبت و اطراف افسنتین انیسون بادیان هر واحد سه جز و فلفل سفید و اسارون هر چهار یک تخم جز

قسط سنبل رومی کاشم هر واحد دو جزو مصطکی زعفران هر واحد یک جزو صبر ثبت جزو قرص سازند و هر روز یک قرص بوزن مثقال بخورند تنقیهٔ معده برفق نماید
و گاهی احتیاج به ایارجات کبار افتد و از آنچه این کسان نفع یابند خصوصاً بعد تنقیهٔ سابقه بلیلهٔ مربی و شربت افسنتین و زنجبیل مربی است و موافق ترین
اغذیه برای ایشان شوربای قنابر و کنجشک سوای فراخ است که اجرام فراخ بطی الانهضام طویل المکث در معده است و بدانند که ضعف معده و
یا نشست همه فضول از انست و آب معدن آهن یا دران آهن مبرات کثیره داغ کرده معده را طلب را نافع ست و سکنجبین عنصلی سخت سود مند است و سکنجبین سفرجلی و
برای مواد حار و فلفل و زنجبیل برای مواد غلیظ بارده خوب ست و ترکیبش اینست که آب سفرجل مائی قلیل العفوصت یک جزو عسل برای مبرود دو شکر
برای محرور یک جزو سرکه جید کهنه نیم جزو بر آتش ملائم قوام نمایند به برودت نوشند و اگر اراده کنند که برای مبرود سخت قوی النفع باشد دران زنجبیل و فلفل
داخل کنند و از آنچه نفع میکند در تحلیل مواد غلیظه از معده و جبانیدن طفل غیر بالغ خردیلا مجاب از شکم ست و [illegible] اگر غلط بارد رطب باشد [illegible]
استعمار کنند و آنچه تخفیف او تقبض نماید دران داخل نکنند که آن خطر عظیم ست [illegible] باشد یا نفد السبب [illegible] شرب در جرم معده لیکن اگر غلط بکثرت
خود موذی باشد نه بنفسه [illegible] اغذیه قابضه استعمال باید کرد و ادویه [illegible] یا اسهال نیز دران لابدست مصنف کامل گوید
که اگر سوء مزاج بارد مع مادهٔ بلغمی یا سوداوی باشد مریض را حب صبر یا حب ذهب یا حب افاویه یا حب ایارج یا حب قوقایا دهند و نقوع صبر استعمال کنند
و امر بقی از ادویه مقی بلغم نمایند و اگر [illegible] بقی [illegible] سهل نباشد بعد خوردن ترب و نمک و خردل و عسل و شرب شراب قی کنانند و بعد قی زنجبیل مربی و
بلیله مربی و آمله مربی بدهند و چون معده پاک گردد مقویات معده تا مواد دیگر قبول نکند استعمال نمایند مثلاً قرص ورد گلقند عسلی و قدری
مصطکی بدهند و با الایش گلاب که دران عود خام و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و درین ضماد صبر افسنتین رومی هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب
ساذج هندی قرنفل هر واحد یک نیم درم همه را باریک ساییده و موم سرخ پنج درم در روغن زنبق و روغن ناردین یا روغن قسط و روغن مصطکی هر واحد
ده درم گداخته بیامیزند تا مستوی گردد و بر فم معده یا قحف او ضماد نمایند و اگر برد معده قوی و بلغم دران بسیار باشد ماء الاصول بروغن بید انجیر قدری
امرود سیاه دران مالیده بدهند و بعد ازین تریاق کبیر یا یک درم بشراب کهنه یا بقدر [illegible] سوسن بخورانند و یا مثرودیطوس با شراب یا آب نعناع و آب
سیب دهند و آب دو مصطکی قرص ورد هر واحد سه درم کهربا نعناع خشک مرزنجوش عود خام هر یک دو درم ساییده یک مثقال باریک ساییده با شراب
و یا آبی که دران مصطکی و سنبل و عود و قرنفل جوشانیده باشند بخورند و باید که هر چه مریض را ازین ادویه بدهند بحسب قوت و علت دهند پس اگر
علت ضعیف باشد در علاج او سکنجبین و قرص ورد مصطکی همراه گلاب که دران عود خام و قرنفل جوشانیده باشند کفایت کند و اگر مرض قوی باشد
از معجونات مذکوره و ایارجات کبار و ماء الاصول استعمال نمایند و بقراط در کتاب [illegible] گفته که چون انسان را کرب و قلق عارض گردد و سببش بلغم عفن
در معده باشد و باید که صاحب او را شراب ممزوج که نه کهنه و نه نو باشد بدهند زیرا که چنین شراب تسخین معده باعتدال و اعانت بر هضم نماید و چون طعام در معده
ترش گردد و زیره کرمانی نفاح اذخر قردمانا فلفل هر واحد یک جزو باریک ساییده بوزن درم تا یک مثقال با شراب ریحانی بخورند و ابو سهل گفته که اگر
سوء مزاج معده بارد مع ماده باشد باید که تنقیهٔ معده بقی بعد تناول اشیای ملطفه مقطعه مثل ماهی شور و ترب و عسل طبیخ شبت و ترب و سکنجبین عسلی بکنم نماید
و یا تنقیه بمسهل مثل حب صبر الصطیقون و یا حب متخذ از مصطکی و صبر کنند بعد ازان روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشانند و اگر کفایت نکند ایارجات کبار بدهند
و اگر مریض متحمل آن نباشد امرود سیاه بروغن بادام و ماء الاصول دهند و چون معده پاک گردد دوائی که دران مصطکی و قرص ورد هر واحد سه درم ست
و در قول صاحب کامل گذشت سوای [illegible] بدستور ساخته دو درم با شراب ریحانی یا با آب انیسون و مصطکی یا با آب قرنفل بدهند و درین وقت
کمونی و فلافلی و زنجبیل مربی و بلیله مربی نافع بود و طعام مثل نخود آب و قنابر و قلایا و طبیخات که دران ابازیر و افاویه باشد بدهند و شراب او خند یقون
باشد یا ماء العسل متخذ با نافه یا شراب ریحانی کهنه یا شراب متخذ از مویز و عسل مصفی یا ماء العسل که دران عود خام و نفاح اذخر و مسک و مصطکی [illegible] باشند
و تضمید معده باشیای حاره خوشبو مثل شراب سوسن بعنبر و عود و مسک و سنبل نمایند و بروغن بان یا روغن قسط یا روغن سوسن تدهین معده کنند

ابن الیاس گوید که در سوء مزاج بارد رطب مع مادهٔ لزج بلغمی تلطیف معده و تنقیه او تخم ترب و اصل السوس و عسل و کباب و تخم خربزه کنند و هر صباح مطبوخ انیسون و بادیان و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد سه درم به آب جوش داده صبح و مربی شخود مع غاریقون و تخم و دار چینی و زعفران و قاقله یا فلفل یا قاقلهٔ صغیر سازند و زنجبیل مربی دو درم یا کمونی بقدر یک مثقال بخورند و اسهال طبیعی بحسب ایارج و ایارج جالینوس یا لوغاذیا یا حقنه حاده نمایند و تمریخ معده بروغن زنبق و خیری یا سوسن کنند و این جوارش که مدر خیلی شود و منفعت دست نافع است دارفلفل هر واحد سه درم کندر پانزده درم خولنجان و زنجبیل هر واحد دوازده درم جوزبوا ده درم فلفل هر واحد ده درم شکر سفید بهمه ادویه بجاید را باریک ساییده بحریر بیخته بعسل کف گرفته سرشته و یک مثقال بخورند **خجندی** نوشته که ریاضت معتدل قبل طعام و استعمال اغذیهٔ خفیفه و تقلیل آن نمایند و بر اشتهای صادق بخورند و اغذیه حار یابس باشند مثل سحوم دراج و کباب و کنجشک مطنجن به ابزار طیبه بری و اشیاء با بخه مثل سماک مالح و حریفه مثل خردل و عسل و شربت سکنجبین خورده قی کنند و تقلیل آب نمایند و شراب کهنه بنوشند و اگر از جوارشات استعمال کنند باید که تدریج سکنجبین مزاج بر فوق نمایند تا انشفت مواد و در معده و از رطوبت آن نکنند بلکه بانضاج و تلطیف مشغول شوند و اندک سکنجبین عنصلی بنوشند و گلقند سکنجبین بزوری و قرص ورد و از آنچه نفع میکند شربت افسنتین بعده استفراغ بحسب قوت یا ایارج لوغاذیا بعد از آن استعمال معاجین کبار مثل مثرودیطوس و امروسیا سته و این دوا برودت معده و کثرت بلغم را نافع است هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه گل سرخ هر واحد ده درم فلفل زنجبیل دار چینی سنبل مصطکی عود هر یک مثقال مرباجوز بادیان انیسون هر یک سه درم عود قرنفل لسان سعد قاقله هر یک دو درم زعفران یک درم ساییده بعسل مصفی سرشته شربت از یک مثقال تا دو مثقال و این ضماد نفع میکند سنبل گل سرخ مصطکی عود نعناع ساییده به آب بشراب سرشته بر فم معده ضماد نمایند **ایلاقی و جرجانی** می‌گویند که اول قی نمایند چنانچه ماهی شور و ترب خورده بالایش تخم ترب و تخم جرجیر و تخم شبت مساوی ایک ساییده بقدر پنج درم در سکنجبین سرشته و در طبیخ بوریا و شبت و کرنب حل کرده نیم گرم بازهند یا تخم ترب تخم سپندان سفید تخم جرجیر هر یک درم بوره نان نمک طعام هر یک نیم درم سکنجبین عسلی سرشته و در طبیخ شبت و ترب حل کنند و بنوشند و بعد از قی تسکین سازند و صیانه یا زنجبیل مربی یا هلیلهٔ مربی یا گلقند بدهند و بعد دو روز از آن بحسب اقتضای استفراغ نمایند در هر هفته یکبار ایارج فیقرا بدهند اگر رطوبت بسیار بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ دهند و استفراغ با ایارج لوغاذیا و ایارج نمایند و بعد استفراغ صباح سکنجبین مصطکی و عود و طعام وقت قرنفل دهند کمونی و فلافلی موافق است و جوارش عود مسهل شود و ایارج کند قول شیخ گذشت معده را از اخلاط غلیظه پاک کند و اگر خوردن ایارج و ادویهٔ که بر مریض شاق باشد حب افاویه مسهل دهند و قرص گل با هفت درم سکنجبین و در آب انیسون حل کرده بخورند و شربت سنبل و شربت مشک و شربت عنبر و شربت عود نافع است و این شربت مرکب مفید گیرند پوست ترنج ده درم عود هندی هفت درم زنجبیل ساذج هندی قاقله و بسباسه و دارفلفل هر یک دو مثقال قرنفل مصطکی جوزبوا هر یک دو درم همه را نیم کوفته در پارچه بسته در سه من گلاب بجوشانند تا نیمه آید پارچه را مالیده و افشرده دور کنند و دو من عسل و یک من شکر آمیخته بقوام آرند و از آتش گرفته مشک و عنبر و زعفران هر یک مثقال سوده بیامیزند شربت سه درم تا پنج درم و جوارش عود و سفوف آن و جوارش عنبر و جوارش نارمشک برای برودت معده و ایارج بهترین اشیاست و حب صبر بنسخهٔ اسحاق بن حنین در تنقیهٔ معده و سکنجبین بنسخهٔ آن برای رطوبت لزج معده رطب نیز نافع و غاریقون یک مثقال بعسل سرشته خوردن و در طعام کمد یا داخل کردن برای آروغ ترش مسود و از رود و شراب خبث الحدید سه بار با مداد دو نیم درم سه هفته بدهند و از فواکه رطب و از ترشیها پرهیز کنند و طعام گنجشک بریان و نخود آب و گوشت شکار بروغن جوز بریان کرده بخورند و این ضماد معده را گرم کند بگیرند سعد قتاح اذخر سنبل عود و راسن کندر مصطکی هر یک قسط همه را کوفته بمیبه سرشته بر معده نهند و اگر افسنتین رومی و قصب الذریره زیاده کنند بشراب کهنه و آب به سرشته ضماد باشد و روغن مصطکی که در روغن زیت ساخته باشند نیز معده را قوت دهد و گرم کند **طبری** گوید که این سوء مزاج اگر چه کثیر الادویه شده بی الخطر است بجهت تولید آن ابتلال رباطات و اعصاب مرطوبه را لیکن سهل المعالجه است اگر قوای نایل تسخیج و سایر اعضای از مثل کبد و دماغ و قلب قوی باشند و معالجه او صعب گردد اگر باوجود الم شدید از غضب تمام باشد و این حادث نمی شود مگر وقتیکه در معده رطوبت بسیار حاصل شود و آنچه دلالت میکنند

درین مزاج تغیر رنگ بسپیدی ست و رهل و کسل و ربو و حرکت و کثرت تثاؤب و سرعت رسیدن سردی بدان و سیلان آب از بینی و براز سفید منقطع نمیشود [illegible]

منتفع گردد الّا آنکه جگر بسیار قوی باشد و صفرا بسوی امعا بسیار ریزد پس اگر کبد قوی باشد بدن صاحب این مزاج عبل رطب گردد و شحم در اعضای او بسبب کثرت

ماده شحم زیاده شود الّا آنکه کبد رطب مزاج یا ناقص الحرارة بود که درین وقت خون بسیار رطب گردد حتی که با آن از استرخای اعضا و رامن نیا شتند پس

واجب ست که در معالجه آن اقدام نمایند و او ضعیف القوة باشد زیرا که این مرض محتاج باستفراغ قوی ست و معده چون مسترخی شود افعال طبیعی او باطل

گردد و چون متشنج شود حرکات غیر طبیعی از آن تولد کنند و از آن فساد هضم بل بطلان او گردد و استرخا از اشیای مرطبه مجسمه و تشنج از چیزهای مسخن

مجفف پیدا می شود و درینجا مانند حالت ست و روا نیست که متشنج شود و نه مسترخی غیر آنکه او مسترخی [illegible] رطوبات کریه الرائحه حاصل شود

و از آن معده بسیار ضعیف گردد و بر طعام مستولی نشود و چون این حالات ثلاثه بصحت پیوست واجب ست که ادویه این علت مرکب بود از آنچه مسخن و محلل و

مستفرغ و معطر باشد و همچنین امر دانع و رم در رعایت آنها با دویه عطره است پس می باید که استفراغ کنند در ابتدای امر و اول معالجه بحقنه

معتدل نمایند بعد از آن باندک زیاده از اعتدال پس چون طریق منفتح گردد و فضول خفت پذیرد استفراغ با دویه و استعمال تضمید و تطلیل و دلک نمایند

و حقنه معتدل اینست خارخسک بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب هر واحد یک کف ترمس کوفته حلبه بزرکتان هر واحد حفنه عناب سپستان

سپستان ده دانه از ده پرسیاوشان برگ ساذج برگ لبلاب برگ چغندر هر واحد پاقته کبیر و سبوس گندم خطمی هر واحد دو کف هر دو در صره بسته همه را

بجوشانند و پالیده یک صد درم از آن صاف نموده در بابونه کنند و ده درم روغن خیری و پنج درم روغن بید انجیر و دو دانگ بورق سرخ انداخته

حل کرده نیم گرم نموده از آن حقنه سازند یکبار در ابتدای روز بر نهار و یکبار در آخر روز وقت انحدار طعام از معده تا سه روز متواتر در رعایت مزاج علیل نمایند

پس اگر تغیر نشود از استعمال حقنه قوی تر از آن منع نکنند پس تا هفت روز راحت دهند و غذا البشور بای لحوم حملان خفیفه یا سپیاله و عصافیر و قنابر دهند

بعد از آن همین حقنه استعمال کنند و در آن دو درم سکنجبین و یک درم جند بیدستر و یک درم جاوشیر اضافه نموده بپزند تا همه گداخته تر شود و اگر باقی ماند از آن حقنه

بگیرند و ادویه بمقداری که مذکور شد و از هر دو روغن و بورق طرح کنند و در بابونه حل کرده و در ده نوبت در دو روز متفرق حقنه کنند بعد از آن پنج روز راحت دارند

این حب بدهند بگیرند گل سرخ سکبینج انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم زنجبیل چینی جاوشیر ج اسارون حب بلسان هر واحد یک درم میعه یا بسد

جند بیدستر هر یک دو ثلث درم هلیله سیاه پوست بیخ کبر بادیان هر واحد سه درم و نیم مصطکی رومی چهار درم فاریقون سه درم زعفران یک نیم درم صبر سقوطری

پانزده درم بعض حذاق از جراحیان ذکر کرده اند که صبر و غاریقون را جمع نکنند و غالینوس در یک موضع هنگام ذکر ادویه معده جمع نموده همه را سائیده و جاوشیر و

سکبینج را در شراب صاف جید خیسانیده و حل کنند و ادویه آمیخته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده از آن سه شربت در مدت بیست و یک روز بخورند و چون

معلوم کنند که معده تنقیه یافت و براز او لین و رنگ او درست گردید بر معده او این ضماد نمایند و گاهی این ضماد تنها او از استفراغ غنی می سازد بگیرند آرد کرسنه

و مصطکی هر یک سه درم قصب الذریره و افواه و عقده و نار مشک و ناردین هر واحد ده درم صبر هر واحد یک نیم درم سنبل یک درم و ثلث فوفل یک درم

جوز السرو و پوست بیرون پسته هر واحد یک نیم درم حب الآس یا برگ آن سه درم همه را باریک سائیده و در حصه کنند و یک حصه را در قیروطی معمول بروغن ناردین و مصطکی آمیخته

حل کنند و بر خرقه که بهیئت معده قطع کرده باشند مالیده بر معده نهند قبل از غذا یا در آخر هضم و اما در وقت حصول طعام در معده ضماد نکنند و حصه دوم در آب

سیب خوشبو یا آب سفرجل و آب تمام بیامیزند بجوی که رقیق باشد و در آن اسفنج نو یا مغسول بنجاست و اگر کهنه باشد و یا صوف سفید اگر اسفنج نباشد تر کرده در اوقات

مذکوره بر معده نهند و برای تنقیه معده از رطوبات فاصل بدان و تقویت جرم معده و تقطیع آن این حب ست که اهل هران ترکیب داده اند و بسیار عظیم النفع ست قبل طعام بخورند

و با پرهیز با بدن پرهیز تناول او مصالح ست سیما برای کسی که در معده او رطوبات باشد و آن ضعیف القوة بود بگیرند هلیله سیاه و کابلی هر واحد پنج درم مصطکی سه درم کرویا نانخواه

تخم کرفس زیره کرمانی انیسون هر یک دو درم نمک هندی یک نیم درم صبر سقوطری خالص همچند همه ادویه زعفران یک درم و نیم همه را سائیده با آب برگ ترنج سرشته حب ها بزرگی ازنخود

سازند و قبل طعام بوزن یک درم و ثلث بخورند و بعد دو جرعه آب گرم ننوشند و اگر بعد طعام تناول نمایند شربت او نیم درم کنند و اگر قبل طعام و بعد او بخورند که منقی معده

از رطوبات و مقوی آن است و این حب معروف بحب ذهب است و این حب دیگر استفراغ معده از رطوبات و تقویت جرم آن و اسخان آن نماید گیرند زنجبیل قاقله مصطکی دارفلفل فلفل سفید هر یک نیم درم اسارون و ج هر واحد یک درم هلیله سیاه ده درم مصطکی سه درم افسنتین رومی افتیمون جعده کمافیطوس فوذنج هر واحد یک نیم درم حضض هندی ده درم زعفران یک درم صبر سقوطری پانزده درم رب السوس سه درم همه را سائیده بشراب عفص سرشته حب ساخته دو درم بخورند و اگر بعد طعام خورند شربت یک درم یا کمتر سازند و از آنچه معالجه معده رطب بدان می کنند چون مزاج و قوت تعالج باین ادویه مذکوره متبع نباشد و مریض ضیق النفس جخیح الاکتاف طویل الرقبه نبود آنست که در اول طعام ترب و نمک بخورند بعده چندر دل مغز ترب بریت پس شوربا که در آن شبت بسیار باشد بنوشند پس قدح عسل جوشانیده بنوشند پس بر آن نبیند کرد حدیث بنوشند و دائم آب گرم که در آن تخم سوی کوفته جوشانیده باشند با سکنجبین بیاشامند و چون قی کردن خواهند پر بر روغن با دام آلوده در حلق زنند ازند تا نقاسے تمام یابد و در آن روز آب ننوشند و اگر تشنگی غالب کند اندک اندک شربت سیب خوشبو بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند و الا طعام خشک بخورند و بهتر آنست که چیزی از ماکول و مشروب تناول نکنند در روز دیگر ترب با نمک بخوشانند آب او قدح بزرگ بگیرند و بر آن سکنجبین مثل او در سخته بیج بر ناهار بنوشند و قی کنند و بعد فراغ از آن اندک گلاب خوشبو بیاشامند و تضمید معده بدانچه مقوی و معطر و جامع اجزاے آن باشد مثل گل سرخ و مصطکی و اقاقیا و کعک و آس و سیب خوشبو و مانند آن نمایند و غذاے او سه روز کباب و تیهو بریان یا قلایاے محرقه بالحم حمل یکساله باشد و بر آن شراب خوشبو اندک بنوشند و اگر رطوبت متعسر باشد و این معالجه نفع ننماید و برد معده بسیار قوی باشد بعلاج قوی تر ازین بپردازند و آن آنست که هفت روز ماء الاصول بروغن بادام تلخ و معجون امروسیا بخورند و هر روز بست درم ماء الاصول و دو و ثلث درم امروسیا بدهند بعد از آن این حب بخورند بگیرند جاوشیر سکبینج مقل جندبیدستر هر واحد یک درم و آنچه از آن تر کردنی ست در آب گندنا سے نبطی تر کنند تا بگدازد پس ایارج فیقرا دو درم و تخم کرفس یک درم سوده آمیزند و حبها بقدر یک درم ساخته این حب بخورند و بر آن آب کرفس که در آن افسنتین جوشانیده باشند بنوشند کر این در یک دفعه معده را جلا دهد و شرب ماء الاصول تنها اصلاح جرم معده و بار رو تحلیل رطوبات نماید و اکثر آن چیزی استفراغ علیل میکرد و تقیه سودا و معده و سپرز است هر روز دو ثلث درم ایارج فیقرا سے تخم مید او بر بعض اوقات تریاق کبیر قدر بیضه حسب مزاج بخورانیده از آن نفع بین ظاهر شیاه فصد صاحب این علت نشاید مگر آنکه بعض اعضاے او خیال باشند که مذکور شد پس فصد برائے تنقیه آن عضو موافق طریق نمایند و بر آنسے این علت این شربت اهل حران ذکر کرده اند بدان اصلاح سوء مزاج بارد مع ماده و بغیر ماده میکرد بگیرند حبلیا ناسے تازه قاقلعص بست درم و صبر سقوطری جبلیا هدم و سنا سے مکی و سورنجان یعنی سفتی هر واحد بست درم و همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید پالیده صاف نموده سه حب عسل سفید در آن حل کرده بجوشانند تا ترپ باعتدال رسد و هر روز سه ملعقه تا چهار ملعقه بحسب مزاج و قوت بخورند که آن رطوبات را بسهولت برآرد و جرم معده را تقویت دهد و اجزاے آن را جمع نماید و همین علاج تمام میشود تا آنکه مزاج علیل و مزاج عضوے از اعضاے او متغیر نگردد و اگر مزاج عضوے متغیر شود حتی که ازین معالجه منع کند پس طبیب میان دو امر باشد یا آنکه ترکیب دوائے دهد که در آن آنچه استفراغ معده کند و آنچه اصلاح مزاج آن عضو متغیر نماید جمع باشد و یا معالجه معده ترک کند و اقبال باصلاح مزاج آن عضو نماید پس چون مزاج او اصلاح یابد بصحت و اعتدال خود عود کند طبیب بمعالجه معده اعاده نماید گیلانی بعد تحریر نسخه حب ایارجیه و معجون اسود و جوارش مسهل نوشته که چون بدن تنقیه یافت تقویت معده بقرص گل سکنجبین عسلی و یا گلقند عسلی و یا هلیله مربی و یا شربت نعنع مع گلقند مقوی باد یان و انیسون و برگ نعنع کنند و جوارشات و معجونات مقوی معده مثل جوارش عنبر و عود و کمونی و سفرجلی ممسک اگر با آن اسهال باشد و یا مسهل اگر با آن قبض طبع بود و شراب رقیق ریحانی و فایدن مصطکی و عود و فلفل ایشان را نافع ست و غذا نخود آب و لعاب تقیه فراخ و قنابر و عصافیر باشد و اگر در معده طعام ترش گردد شراب بیاشامند و بقی مصطکی و عود امر کنند و غذا العصافیر بریان نمایند و بعد ازین قول صاحب کامل که مسطور شد تمام و کمال نقل کرده

علاج امراض معده از سوء مزاج مادی سوداوی

فان وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و جوع کلبی و نفخ معده و جشاء و قی و تهوع و غثیان و حرقت معده و خسارت معده و عضلات سست بعد از تنقیح سودا

مسهل سودا دهند و پس از تنقیه تعدیل مزاج با شربت و اغذیه و ادهان مناسبه که در علاج سوء مزاج بارد یابس ساذج معده و در مالیخولیای مراقی گذشت باید کرد و اگر سودا غلیظ تر بود بر حمام مرطب مداومت کنند و در اسهال مطبوخ افتیمون بکار برند و بگوشت مرغ و نخود آب غذا سازند و درین نوع تنقیه بقی بسبب غلظ ماده و ترسب او در قعر معده مفید نیست لیکن اگر عادت قی باشد سکنجبین در آب شبت و ترب آمیخته نوشیدن و قی کردن صواب باشد و بعضی متاخرین می نویسند که اول فصد باسلیق کنند و مطبوخ افتیمون و حب لاجورد تنقیه معده کنند و باقی تدبیر آنچه در مالیخولیا نوشته شد بعمل آرند شیخ میفرماید که اگر خلط موذی و منصب در معده سوداوی باشد طبیخ [illegible] و عسل و طبیخ افتیمون و بودینه بری نافع است و حب ایارج و قاقیلس و مس سوخته بعسل سرشته بر فم معده نهادن سود مند و باید که هنگام صحت مرض اسفنج مبلول بسرکه گرم بر معده نهند صاحب حاوی و ترویح گویند که در سوء مزاج بارد مع ماده سوداوی تنقیه معده بقی و اسهال بدانچه مخرج سودا باشد مثل حب افتیمون و مطبوخ آن نمایند و هر صبح شربت بادرنجبویه ده درم نوشند و ماء الجبن مع افتیمون نفع میکند و غذا نخود آب بمغز قرطم دهند و تقویت معده بسکنجبین سفرجلی و سفرجل مربی و اطریفلات و گلقند شکری و عسلی با انیسون یا بادیان و سکنجبین معده و تقویت آن بجوارش کمونی نمایند گیلانی مینویسد که سزاوار است تنقیه معده از سودا بقی اگر لطیف باشد بشراب تفاح یا آب شبت با سکنجبین یا ترب که دران خربق خیسانیده باشند و اگر غلیظ باشد باسهال از مطبوخ افتیمون و غاریقون یا حب افتیمون و سفوف مسهل سودا بماء الجبن بعد ترطیب خلط بحمام معتدل و ریختن آب نیمگرم بر بدن و غذاهای لطیف از مزوره زیرباج یا بجوزه مرغ یا متخذ با آب انار یا سماق باشد و اجتناب از اغذیه و اشربه غلیظه و محرقه دم مولد خلط سوداوی و از حرکت متعب بدنی و نفسانی واجب است و بالجمله تعدیل مزاج بدانچه دران ترطیب و حرارت معتدل باشد از اغذیه و اشربه باید کرد

علاج امراض معده از ریاح

و آن وجع معده و نفخ معده و قراقر و جشاء و تثاوب و تمطی و فواق است و بباید دانست که اسباب تولد ریح در معده و شکم دو چیز است یکی تناول طعام و شراب مولد ریاح چون لوبیا و عدس و شراب شیرین غلیظ یا اشیای بسیار رطب چون امرود و سیب و خیار بادرنگ و خیرات و انواع بقول و خوردن طعام و شراب بی ترتیب از جمله اسباب تولد ریاح است دوم ضعف حرارت غریزی که رطوبات و بخارات معده را تمام هضم و تحلیل نتوان کرد و آن بخارات مجتمعه در شکم بعد مفارقت اجزای ناری غلظت یافته مستحیل بریاح گردد و بسیار باشد که بعد از آن طعام گرم ملطف خورده شود و رطوبت معده را تحلیل نتواند کرد و بدان سبب ریاح و بخارات تولد کنند و گاه سبب تولد ریاح خلو معده از طعام باشد و این هنگامی است که رطوبت غلیظ در معده بود و در خلو طبیعت متوجه تحلیل آن رطوبت گردد و بخار و هوای فضای معده در معاء حرکت آید و از آن ریاح و قراقر تولد کند و این نوع ریاح بخوردن طعام ساکن شود اگرچه غذا قلیل باشد و گاه سبب تولد ریح امراض طحال و کثرت سودا باشد و در صاحبان مالیخولیای مراقی ریح بیشتر پیدا میشود و مثل این حال عارض میگردد و لهذا ایشان را ریاح بسیار ایذا میرساند چه سبب علت مراق در اکثر احوال سوء مزاج گرم معده باشد که رطوبات آنرا تحلیل نماید و بخار انگیزد و معده در منافذ ریح افتد و بدان سبب آن ریح و [illegible] نتواند که با معاء فرود آید و بجانب معده برگردد پس قدری از آن بسوی دماغ برآید و بعضی ترش گشته تا بروغ منفتح گردد خصوص که معده ضعیف باشد و فرق میان ریح سوداوی و آنکه از طعام رطب تولد کند آنست که ریح سوداوی غلیظ و طبع با وی قبض باشد و ریح دیگر با تری دهان و نرمی پوست شکم و اجابت طبع بود و چون دست بر شکم مالند قراقر کند و احوال تدبیرهای گذشته بر هر یک گواهی دهد و بالجمله شیره بادیان شیره تخم کشوث در آب برآورده گلقند داخل کرده نیمگرم دهند و جوارش کمونی و غیر آن ادویه کاسر ریاح نیز مفید بود و ضماد [illegible] در تحلیل ریاح معده و نشف رطوبت آن نافع است و سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و تکمید برگ شبت نیز مفید بود و حب حلتیت برای تحلیل ریاح معده عجیب التاثیر است و اگر فائده نشود روغن بید انجیر بقدر یک توله در عرق بادیان شش توله داخل کرده بنوشند و نان گرم کرده بر معده طلا نمایند و اگر تنقیه بیشتر مطلوب باشد بعد نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و حب نارمشک استعمال نمایند و باقی علاج از وجع معده ریحی و نفخ معده اخذ کنند و از نسخ مفیده نیز در دفع ریح معده [illegible] پوست هلیله زرد و زنجبیل و نمک سیاه و زرنگ کابلی و شیطرج حلتیت مساوی کوفته بیخته در قند سیاه کهنه آمیخته

جهها ساز ندر و اقندر نه ماشه آب نیم گرم صبح بخورند

علاج امراض معده از فساد غذا

و آن وجع معده و شور هضم و سیفه و نفخ معده و جشاء و قی و تهوع و غثیان و فواق و حرقت معده است اول آب نیم گرم و نمک مکرر قی کنند بعد از آن گلقند و سکنجبین یا امرود و ترنج نموده همراه گلاب بخورند و غذا آب نخودی دهند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و سنا مکی نیم ماشه تربد مصوف شده ماشه در گلقند آمیخته همراه عرق بادیان بدهند و یا روغن بید انجیر یک توله در عرق بادیان آمیخته بنوشانند و اگر تنقیه زیاده منظور باشد بعد نضج از منضج بلغم و مسهل بلغم تنقیه نمایند و تکمید بسبوس گندم و نمک مفید بود و باقی علاج در وجع معده و شور هضم مسطور گردد

وجع معده

سبب درد معده یا سوء مزاج بلا ماده و خصوصاً حار لذاع و یا مع ماده و خصوص حاره لذاعه باشد و یا تفرق اتصال بسبب ریح محتبس یا لاذع محرق و یا سوء مزاج و تفرق اتصال هر دو چنانچه در اورام حاره پیدا شود و گاهی از قروح اکاله بود و ظاهر است که سبب حصول وجع در هر سه قسم یا سوء مزاج ست یا تفرق اتصال یا اجتماع این هر دو امر چنانچه در اورام بود و سوء مزاج موجع گاه ساذج بود و گاهی مادی و هر چه باشد احداث آن وجع را یا بالذات باشد و یا بالعرض بسبب تفرق اتصال و ماده موجعه یا ذی قوام بود مثل اخلاط و یا غیر ذی قوام مثل ریح و تفرق اتصال موجع یا بالتقیح باشد مانند آنکه با وی قرحه اکاله بود و یا بدون آن و سوء مزاج ساذج موجع بالذات حار یا بارد است و یابس بالعرض بسبب تفرق اتصال بود و از سوء مزاج رطب وجع حادث نمی شود و اسخان حار قوی تر از بارد باشد زیرا که آن اقوی فاعلتین است و چون لذاع باشد اسخان او شدید تر بود بهر آنکه درین حالت با وجود بودن او موجع بالذات موجع بالعرض نیز لذع او موجب تفرق اتصال نیز پیدا شود و اما سوء مزاج مادی جمیع اقسام او موجع ست لیکن ایجاع بالذات بحرارت بود و برودت پیدا اندک باشد مگر آنکه ایجاع آن بالعرض بود چنانچه ماده شدید الحموضت موجب تقطیع و لذع شدید گردد و وجع تابع تفرق اتصال حادث شود نه بسبب برد و اما ایجاع سوء مزاج مادی بحرارت بسیار شدید پیدا شود اگرچه آن بالذات تنها باشد و اگر معه لذع محرق باشد بلا اشتباه وجع آن شدید تر باشد با الجمله درد معده بیشتر مادی پیدا شود و ساذج کمتر افتد لهذا بعضے اطبا مثل طبری سوء مزاج ساذج را از اسباب وجع شمرده اند و از آنکه ماده صفرا و سودا لذاع ست وجع معده در اکثر از ینها افتاده باشد که از دیگر اخلاط نیز افتد زیرا که هر خلط ردی که در معده جمع شود ممکن ست که بکیفیت موذی یا بکمیت نا طبیعی درد پیدا کند لیکن از بلغم بسبب لینت او کمتر افتد مگر آنکه مالح باشد یا با آن صفرا مخلوط بود و خون نیز باعث وجع معده نمیگردد مگر آنکه ورم در معده پیدا کند و بعضے کسان را وجع معده وقت خوردن طعام عارض میشود و بعد هضم ساکن میگردد و حادث از جهت طعام بسبب حموضت یا حرارت یا حرافت و غیر آن نباشد بلکه حادث از جهت معده بنا بر رطوبات فاسده یا ریاح یا اورام یا قروح در معده پیدا شود و اکثر این کسان اصحاب سودا و اصحاب مالیخولیاے مراقی پیدا شوند که معده آنها ضعیف شده باشد و بعضے مردم مراقی را وجع در آخر مدت حصول طعام در معده تا ساعت هشتم و دهم بود و از وهم عارض میگردد و پس بعضے را از ایشان تا قی چیزے ترش مثل سرکه از آن یا نجوشتها حادث نشود و وجع ساکن نگردد و آن چیز ترش اکثر سودا و گاهے بلغم ترش و گاهے سودا و صفرا است مرکب پیدا شود که در تجعد معده تمکن گیرد و بعد خوردن طعام و گذشتن چند ساعت بران طعام بدان ماده مختلط شود و مطفو گردد و در معده بسبب شدت حس خود از حدت ماده متاذی شود و طبیعت آنرا بقی دفع کند و بعضے را از اینها وجع بنزول طعام ساکن میشود نه بقی و ازین هر دو فریق در بعضے وجع مدت طویل باقی میماند و بقی و نزول طعام ساکن نمی شود مگر بعد مدتے و این صعب باشد و بعضے کسان باشند که در معده ایشان وجع یا حرقت شدید وقت گرسنگی حادث میشود و چون غذا خورند ساکن میگردد و سبب اول یعنی آنکه عارض می شود ایشان را وجع بعد خوردن طعام انصباب سودا از طحال بسوے معده است و سبب ثانی یعنی آنکه عارض میگردد ایشان را وجع بر گرسنگی انصباب صفرا است بسوے آن از کبد و گاہے وجع قوی در معده از ریح پیدا شود و اسباب تولد ریح در علاج امراض معده ریحی مسطور شد و گاہے درد معده از سقطه بران یا ضربه بران واقع شود و یا از ضعف آن عارض میگردد و بعضے

کسان را شدت حس معده و شهوات و اتفاق انصباب اخلاط مراری بسوی آن سبب وجع عظیم میگردد که گاه غشی حادث میکنند و گاهی از شرب آب سرد خصوصاً بر خلو معده وجع با قلق و فساد حادث میشود و بسبب تکثیف و قبض و جمع اجزاء معده وایذای آن بکیفیت آب خاصه که معده قوی الحس یا ضعیف باشد و گاهی دفعةً هلاک میگردد لهذا بر تداوی وجع بسوی قلب و گاهی وجع منحدر میگردد و قولنج حادث میکنند و گاهی وجع معده طول کنند و از آن خوف ورم معده است و در حوالی منفذ یا اختناق رحم باشد و وجع فم معده در حوالی بسیار پیدا شود و بقراط در کتاب موت سریع گفته که چون در وجع معده بر پای راست چیزی شبیه بفاخسرجش ظاهر شود صاحب او در روز بست و هفتم هلاک گردد و برکراین بهم میرسد و او را اشتهای اشیای شیرین پیشود و آنرا وجع شکم باشد و در ابروی او آثار بثور سیاه شبیه بتالیل ظاهر گردد و بعد از آن قرحه شود و تا روز دوم یا زیاده از آن سبات عارض گردد و هلاک شود و درین انسان را سبات و کثرت نوم در ابتدای مرض لاحق نماید و گاهی مجتمع میشود در معده مواد مختلفه و بنابر آلام کرا نزا بهم میرسد لیکن اختلاف این مواد و کثرت آن گاهی ورم از جهت الم می آرد پس هرگاه ماده موذی در طوبت غلیظ جمع گردد و وجع حادث شود و کذلک اگر معده چیزی از ین اخلاط مختلفه تشرب کند از آن الم شدید حادث گردد و سردی دست و پا در وجع معده بدی است و طبری گوید که گاهی بمعده درد حادث میشود و بغیر فساد طعام و نه تهوع و نه قذف بود خیو سحی که صاحب او خیال میکند که گویا معده او می پیچد یا میفشرد و این علامت غریب است و سببش از نزول خلط حاد و عصبیه نازل از راس بسوی معده میباشد طریق تشخیص اسباب وجع معده باید که اول از مریض بپرسند که درد هر وقت می ماند یا گاه میباشد و گاهی نه اگر هر وقت بگوید اول حال کیفیت تناول طعام و کمیت آن بپرسند اگر خوردن طعام موذی کثیر الکمیت یا ردی الکیفیت حار حریف لاذع یا حامض بیان کنند سببش غذای موذی معده باشد و اگر خوردن غذای نفاخ گوید و با نفخ و تمدد شکم و شهر اسیف و جشاء و فواق و قراقر باشد و ایضاً بعد استقرار طعام در قعر معده یا بعد غذای منفخ در جانب چپ بالای طحال درد خیزد و از حرکت آن بهر نوع قراقر شود سببش ریاح باشد و الا علامات سوء مزاج ساذج و مادی که مسطور شده دریافت نمایند پس علامت هر نوع سوء مزاج که تدارک گردد سببش همان نوع سوء مزاج باشد و ایضاً هرگاه نشان سوء مزاج مادی معلوم شود حال لذع و التهاب معده نیز بپرسند اگر اقرار آن هر دو کنند سببش خلط حار تلخ یا شور باشد و اگر اقرار صرف لذع بدون التهاب نماید سببش خلط حامض باشد و اگر آثار ورم که قدر حد مذکور گردد یافته شود سببش همان باشد و اگر باوجود درد ضعف در هضم و فساد غذا دریافت گردد و هیجان درد بعد خوردن طعام و سکون آن بعد قی و عدم علامات سوء مزاج باشد سببش ضعف معده باشد و اگر هیچ یک ازین علامات محسوس نگردد و ماهی افعال معده جیده بود و مهر آنکه سبب چون بخار طعام و انصباب سودا بر آن شهوت طعام ایلیا یا سببش قوت حس معده باشد و اگر گوید که وقت خوردن طعام درد میشود پس وقت سکون درد نمی باشد اگر گوید که بعد هضم غذا ساکن میگردد پس اگر آثار اجتماع رطوبات غلیظ در معده یا علامات ریاح یا اورام یا قروح یافته شود سببش همان باشد و الا سببش ضعف معده باشد و اگر گوید که وقت هضم طعام درد میشود و بعد قی ترش ساکن میگردد و با آن هضم ردی بود سببش در اکثر انصباب سودا باشد اگر طحال با وی بود و الا اخلاط سودا و صفرای مرکب و یا بلغم حامض باشد و اگر مریض بیان کند که در هنگام خلو معده پیشود و بعد تناول طعام ساکن میگردد درین صورت حال سوزش فم معده در حالت خلو معده از طعام بپرسند اگر اقرار آن کند پس اگر با آن تلخی دهن و خروج دخان با تهی و امتلاج از ترشی و دیگر علامات صفرا یافته شود سببش انصباب صفرا از جگر بر معده باشد و درین صورت اگر درد مائل بجانب راست باشد بر مشارکت غشای مجلل کبد دلالت کند و اگر آثار سودا دریک گردد سببش انصباب سودا ست و ترشی از طحال بر فم معده باشد و الا سببش غلبه ریاح در حالت خلو معده باشد و آنجا که تقدم ضربه و سقطه بر معده معلوم گردد سببش همان باشد

علاج کلی وجع معده

چون معده عضو مشارک و محل طبخ غذا است و آفت وی مسریت باعضای دیگر می نماید بموجب بلیات میگردد و در علاج او در آن تعجیل و تساهل و رزیدن از آنکه بسبب مشارکت دل و جگر موجب هلاکت میگردد و چون مخفی و مزمن شود ورم و معده پیدا نماید بحجمه ناری و واسع بر شکم مستوی از هر جانب بالای معده بر ادن سکنجبین بگلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن در اکثر اقسام درد معده و از ممجربات است و تقول با منوین یوست سنگدان خروس با نجاح و بیت تسکین درد میباشد و اسهال درد معده بلکه درد شکم را قلع می نماید مگر تروح و ورم را و گویند که طلای فاسد

بزرالبنج و دارچینی و زنجبیل با عسل بر معده در انواع درد معده اثر تمام دارد و کذا ضماد ازا هیل معده و آنگشت سائیده در جلاب گرم چند روز نوشیدن و از غلاجات او استفراغ بدن
بمقننه های موافقه بعد وقوف بر مزاج علیل و مقدار رطوبت اوست و حقنه لین باشد تا قوی و اصلاح غذا و اعتیاد از فضل آن حتی الامکان تخفیف آن بعد از آن معالجه
الم حسب سبب نماید و بر آنچه مسکن وجع باشد بنما و کمند مثلاً بزرکتان سه درم زوفا سه رطب دو درم سائیده در قیروطی که از روغن سفرجل ساخته باشند آمیخته بر معده
ضماد سازند و تغریق معده بروغن سفرجل تنها نیز نافع است و گویند که اگر وجع معده از صعب گردد بر محل معده اسفنج مبلول بسرکه گرم نهند و بلع بندقه امر سیا
برای وجع فم معده مجرب نوشته و کذا تعلیق مرجان در گردن و کذا فرسب تعلیق که ربا نافع وجع معده است و تعلیق سنگ یشم و امساک او در دهن برای وجع
معده مجرب و مفید است و فی خبر خیر البشر الصلوة تشفی من وجع البطن مطلقاً

علاج درد معده از ریاح

هر چند در علاج امراض معده از ریاح مسطور شد استعمال نمایند و جوارشات کاسر ریاح مثل کمونی و فودنجی و فنجنوش و انارقیقون و امثال آن تنها یا شیره بادیان نه ماشه
و گلقند چار توله و گلاب نیم پاو نیم گرم بدهند و کمادات محلله نافع است و مصطکی و دانه هیل هر دو را یک نیم ماشه سوده بگلقند دو توله سرشته و یا هلیله مربی آمیخته
بخورند و یا گلقند در عرق هیل پنج توله حل کرده بنوشند و یا زیره سیاه یک نیم ماشه سوده بگلقند آمیخته بخورند و مصطکی شش ماشه سوده بروغن بابونه یک توله آمیخته
نیم گرم بر معده مالیدن فی الفور تسکین درد می نماید و پودینه و کندر و مصطکی و زیره خائیدن و آب آن فرو بردن ریاح معده با روغ دفع کند و کذا مصطکی در سرکه جوشانیده
بجای قرنفل خورانیدن یا مصطکی نیم درم سوده گلقند دو درم سرشته بخورند و بالا یش دو درم صعتر فارسی جوشانیده صاف نموده بنوشند و اگر بزرالبنج سوخته
برابر آن زنجبیل در دوده زبان آن در حقیقی گرفته سائیده بعسل سرشته بقدر یک درم بلیسانند در رفع درد معده ریحی و بارد مجرب بلا تخلف است و
حب تنکار و سفوف نمک سانیز درین باب مجرب مؤلف و سفوف نانخواه و حب هناری و حب جلتیت و عرق بادیان و سبتن نان خواه و معجون بزور و جنب بادگولا
و معجون کاسر ریاح و معجون تولنج نیز مفید و این سفوف درین باب مجرب زراوند مدحرج تخم سداب نانخواه تخم شبت پودینه خشک چند بیدستر کوفته بیخته
بقدر حاجت استعمال نمایند و آنجا که باهم جرب ذیرودت و ریح معده طبع قبض بود از سکنجبین و صبر و مقل و غاریقون مساوی حبوب ساخته دو درم باب گرم
بدهند که مجرب است و کذا دوای عنبر ماده ریوند و حب نارمشک و حب مبارک و سفوف سنا مجرب و خیرابوا در گلاب جوشانیده نافع و کذا انیسون
بگاو قند یا عسل و کذا مصطکی بعسل معمول است و جلتیت چهار حبه در نیمه نهاده بر آتش بریان کرده بدهند و از مغز تخم معصفر یک توله در آب شیره کشیده
دو توله شکر سرخ آمیخته بطریق حریره پخته نیم گرم نوشیدن نافع است و دیگر کاسرات ریاح مثل عنبر و جدوار و مومیائی و دوا ئ تسیشعان و دواء فنجنوش و زرنباد
و دوای چینی و ساذج هندی و هیل استعمال کنند و نهار ادوبه مجربه ناری و ارسع برء الساعت است و بادیان یا در نجبویه یا نانخواه هر یک هفت ماشه گلقند دو توله
جوشانیده صاف نموده نوشیدن برای ریح غلیظ محتبس در طبقات معده و تولنج نافع است و آنجا که ماده ریح غلیظ تر باشد اول به تنقیه حقنه بعمل آرند
یا مسهل بلغم و حب سکبینج که مذکور شد بدهند بعد از آن اشربه محلله بکار برند زیرا که درین حالت اگر بی تنقیه چیزی مسخن و محلل و دهند ماده را حرکت داده و ریح زیاده کند
و کمونی کبیر بعرق تنبول یا عرق نانخواه یا عرق حیات استعمال نمایند و نمک سلیمانی فائده معتدبه میکند و اگر بعد قی باب و نمک در دبطرف امعا آید و شدت
کند سناء مکی پنج ماشه تربد موصوف سه ماشه کوفته بیخته در گلقند دو توله آمیخته همراه عرق بادیان بدهند و روغن بیدانجیر بمالند اگر فائده نشود
روز دیگر مسهل از عنب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقی بیرسیاوشان کاسنی بادیان بیخ بادیان سناء مکی جوشانیده مغز فلوس گلقند شکر سرخ
داخل کرده روغن خروع آمیخته دهند و بجای آب عرق عنب الثعلب و نخود آب بدهند روز دیگر شیره بادیان شیره تخم کشوث هر یک پنج ماشه
در عرق بادیان بر آورده گلقند شربت دینار داخل کرده بنوشند و این نطول نمایند گل ٹیسو برگ شبت هر یک پاو سیر تخم خربزه تخم شبت تخم معصفر
در آب بست آثار جوشانیده نطول نمایند و تنقل بر شبدار با تحجا در نوع ریاضت هنگام خالی معده نیز مفید شناسند و هر چه در علاج وجع بارد معده
بیاید بکار برند و درد معده که در خلو شکم بسبب غلبه ریاح افتد تدبیرش از تنقیه رطوبات غلیظ و تقویت معده است و آنجا که از کثرت سودا

وامراض طحال ریاح متولد گردد و بالسبب درد معده و نفخ و شباهت حالش و کثرت قراقر عارض شود و براز سیاه و طبع قبض باشد تدبیرش تکمید است که [illegible]
جعده و سداب و بابونه و شبت و مرزنجوش و حب الغار و دوقو و تخم کرفس جوشانیده باشند و تنقیه سودا بمسهل آن و فصد اسیلم و بالیق از دست چپ
و تقویت معده و است و قرص انیسون و قرص افسنتین و معجون از خبث الحدید برای درد معده که از پس طعام بهم رسد نیز مجرب است و ایضاً بیخ بادیان
انیسون گل بنفشه مویز منقی گل سرخ جوشانیده گلقند داخل کرده نوشیدن و از سبوس گندم و نمک و بادیان و تخم خربزه و آرد باجره و تخم شبت گل سرخ
کوفته در صره بسته نیمگرم تکمید بر موضع درد کردن و درد معده را که با طعام لازم بود مفید است و برای درد و نفخ ناف و پهلوی چپ برابر طحال تخم کاسنی
شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده دهند و بجهت درد بطرف کبد بجای
گلقند شربت دینار دو توله کنند و گل سرخ عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی هر یک شش ماشه سنای مکی
هفت ماشه جوشانیده گلقند آفتابی سه توله داخل کرده نوشیدن برای درد که با آن بطرف چپ غلطیدن و خواب کردن دشوار باشد نافع است
و اگر ریاح مراقی محرارت و از دگر درد بعد طعام یا در شب و صبح عارض شود و دیگر عوارض مراق موجود باشد آنرا اطریفل و حبوب مخرج سودا
نجاح میرساند و حجره ناری بر مراق و ناف نهادن نیز فائده میکند و برای درد معده باصداع انتقالی مصطکی یک ماشه سوده بگلقند دو توله سرشته
بخورند بالایش عرق بادیان نوشند و روغن بابونه بموضع درد مالش کنند و یا جوارش کمونی هفت ماشه بخورند بالایش عرق گاوزبان عرق
عنب الثعلب عرق بادیان هر یک پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری ده توله داخل کرده نوشند و گاهی شیره بادیان می افزایند و مصطکی
بادیان یک یک ماشه سوده بگلقند یک توله سرشته عوض جوارش مذکور خوردن و بالایش عرقیات مذکوره بدون شربت نوشیدن نیز برای درد معده
با نفخ شکم نافع است و برای درد و نفخ و عدم اشتها و ضعف هاضمه مصطکی عود هر یک نیم ماشه سوده بگلقند توله سرشته بخورند و عرق عنب الثعلب هفت توله
بنوشند و برای درد مس شکم عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه گل بنفشه پنج ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشند و ایضاً برای درد
تمام شکم سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند آفتابی یک نیم توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و دوم روز آلوی بخارا هفت دانه تخم کاسنی کوفته
شش ماشه بعرق شاهتره و گلاب جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند و اگر درد با سوزش بول بود شیره خارخسک شیره زیره سفید شیره تخم خیارین ده
عرق بادیان ده توله گلقند بدهند و بادیان بگلقند سرشته با شیره کاسنی شش ماشه عرق مکوه ده توله شربت انار دو توله نیز در درد معده مراقیین را مفید و
مغز نان خمیری خشکار نعناع سنبل هر یک دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یک ماشه همه را سائیده تا مثل مرهم گردد بر پارچه گذاشته بر معده نهادن در درد ریاح
و درد معده و غثیان و تهوع مجرب است و برای درد معده مزمن مراقی به گوله شکم جوارش عود شیرین هفت ماشه شیره تخم کشوث چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله
و اگر فائده نشود آب گهیکوار آب لیمو آب ادرک آب پودینه شهد هر یک دو توله در ظرف آبگینه مشمس نموده بلیسند و از نانخواه زنجبیل زیره کرمانی هر یک دو ماشه
تخم کرفس سه ماشه بادیان فلفل سیاه نمک لاهوری حلتیت طیب هر یک چهار ماشه جهاسا ساخته بخورند و چون بعد طعام ریاح موجب تکلیف دهد جوارش
مصطکی جوارش عود شیرین جدا جدا و گل سرخ سوده ممزوج نموده بخورند و عرق گاوزبان گلاب پنج پنج توله بنوشند باز قرص گل صغیر چهار ماشه با طبیخ عنب الثعلب
چهار ماشه مویز منقی ده دانه اصل السوس چهار ماشه بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو توله باز شربت دینار عوض شربت بزوری نمایند و حب هندی
حلتیت نمک اندرانی عنبر یک زنجبیل با آب شبخنه نیز نافع بود و اگر صلابت بطرف جگر گردد مسهل دهند اگر عمل خوب نشود چهارم روز قرص گل صغیر
چهار ماشه بگلقند یک توله سرشته بخورند بالایش شیره بادیان شیره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات یک توله عرق هند و آب عنب الثعلب مغز فلوس
ضماد نموده برگ بید انجیر بالای آن بندند ایضاً اگر درد شکم باشد و مثل گوله گردد اول گلقند در عرقیات مالیده دو سه روز دهند بعده عنب الثعلب
گل سرخ هر یک هفت ماشه گل بنفشه بیخ کاسنی پرسیاوشان هر یک پنج ماشه اصل السوس چهار ماشه شب در آب تر نموده صبح مالیده صاف کرده
گلقند مالیده باز صاف نموده دهند ایضاً اگر در تپ درد از انیسون بادیان تخم کرفس و غیره قبض شود و درد افزون دهند سنای مکی التراق

وسوء الہضم بسیار سودمند و مشہور است مجرب و نفع دہد ثانیاً الشیخ ما اگر ورم معدہ در دو بود و بہنگام آروغ آواز طنین در گوش آید مسہل ہم گرفتہ باشد و اول درد در شکم
بود بعدہ بمعدہ آید و دیر دراز کشیدہ باشد بدانند کہ از ریح مراق است شیرہ بادیان شش ماشہ در آب برآوردہ گلقند مالیدہ صاف کردہ روغن بید انجیر بود داخل کنند اگر
تجشی بسیار باشد کمونی وقت شام ہمراہ آب تازہ بخورند و کراویہ مرکب یونانیہ کہ در وجع معدہ ریحی مستعمل است **جوارش کمونی کبیر**
معمول حکیم علوی خان از برائے سردی معدہ و درد و نفخ آن و آروغ ترش و فواق امتلائی و شہوت کلبی و قولنج ریحی و استسقائے طبلی و سردی انثیین
و قیام ریحی و تپہائے بلغمی و سوداوی زیرہ سیاہ مدبر بریان نیم رطل فلفل سیاہ دو تولہ و نہ ماشہ برگ سداب در سایہ خشک کردہ سلیخہ سیاہ دارچینی قرفہ
حب بلسان مصطکی رومی سنبل الطیب ہر واحد یک درم بورہ ارمنی دو نیم درم کوفتہ بیختہ عسل مصفی سہ چند ادویہ بقوام آوردہ اول بورہ داخل کردہ
برہم زنند پس ادویہ دیگر آمیزند شربت یک مثقال **جوارش کمونی اکبر** تالیف شاہ ارزانی مقوی معدہ و قلب و دماغ و ملین شکم و ادرار
آن مفید درد معدہ و قولنج و دوری دارچینی بورہ سرخ ہر یک پنج درم فلفل سفید فلفل سیاہ ہر یک ہفت درم سداب خشک پانزدہ درم زنجبیل مربی چہل درم
زیرہ کرمانی مدبر پنجاہ درم ہلیلہ مربی از تخم پاک کردہ شصت درم گلقند چہار درم مربیات و گلقند را بکوبند تا بمعجون شود ادویہ دیگر کوفتہ بیختہ بآن سرشند
و اگر قوام نرم خواہند قند سفید عسل سفید بالمناصفہ بقوام آوردہ اضافہ نمایند شربت از چہار درم تا شش درم و اقم گاہے زنجبیل و ہلیلہ سادہ یعنی غیر مربی
گرفتہ و ترید موصوف ہموزن ہلیلہ اضافہ کردہ در شہد سہ وزن ادویہ معجون ساختہ و انفع یافتہ **جوارش کمونی مسہل** معمول در درد معدہ و تین طبع
و رنج نفخ و قولنج وغیرہ و دست آور است این در ازالہ اوجاع معدہ و قولنج دوری بمقدارے کہ ہر روز یک مرتبہ اجابت بفراغت آید مع پرہیز از بقولات و اشیائے
مولد ریاح تجربہ رسیدہ سنبل الطیب عود بلسان دارچینی سلیخہ حب بلسان ہر یک دو مثقال روغن بادام چہار مثقال بورہ ارمنی دہ درم فلفل پیاد
سی درم برگ سداب زنجبیل ہر یک چہل درم زیرہ مدبر چہار درم تربد سفید خراشیدہ مجوف ہموزن ادویہ عسل سہ چند جملہ ادویہ عسل را بعرق بادیان
قوام نمودہ ادویہ کوفتہ بیختہ منضم کنند خوراک از یک تولہ تا یک نیم تولہ برائے قوی مزاج مجوز است **جوارش پودینہ** نافع درد ریحی معدہ برگ پودینہ خشک
شش درم زنجبیل نانخواہ زیرہ سیاہ ہر یک سہ درم دانہ الائچی کلان بادیان فلفل گرد ہر واحد دو درم قند سہ چند **جوارش غنڈادقیقون** برائے
درد معدہ و وحشت و ضعف معدہ کہ بسبب سردی آن تولید ریاح دران بسیار باشد و ضعف جگر بارد و استسقائے طبلی نافع زنجبیل سنبل الطیب
ہر یک سہ درم مصطکی رومی نانخواہ انیسون ہر یک دہ درم تخم کرفس پودینہ خشک ہر یک دو نیم درم سلیخہ زیرہ سیاہ مدبر حب بلسان عاقرقرحا ہر یک
یک درم ساذج ہندی نیم درم کوفتہ بیختہ بعسل مصفی بسرشند خوراک یک مثقال **حب تنکار** برائے درد معدہ و گرانی شکم قے و دوران اشتہا معمول است
تنکار دو درم بزرالبنج دو نیم درم فلفل سیاہ دوازدہ درم صبر سقوطری شازدہ درم کوفتہ در آب کھیکوار کھرل کردہ حبہا بقدر نخود بندند جہت تحلیل ریح
و مواد دو سہ حب بدہند و اگر رفع قبض مطلوب بود زیادہ دہند مداومت این حب ریح را بالکل تحلیل می نماید و گرانی شکم دور میکند **حب مبارک**
دافع درد شکم و رافع قبض و جہت کسے کہ از مسہل متنفر باشد و برائے تدارک قصور عمل مسہلات معمول اخراج مواد غلیظ کثیر بسہولت کند قرنفل دو ماشہ
بادیان انیسون ہر یک سہ ماشہ گل بنفشہ شش ماشہ پوست ہلیلہ زرد کشمش سبز تازہ ہر یک یک تولہ برگ سنائے چیدہ ترنجبین گلقند ہر یک دو تولہ
اجزائے کوفتنی را کوفتہ بیختہ با کشمش و گلقند باز بکوبند تا حب توان بست جہت قبض دائم استعمال نہ ماشہ تا یک تولہ و جہت اسہال دو تولہ معمول است و گاہے
تربد موصوف شش ماشہ و زنجبیل دو ماشہ افزودہ میشود **حب جالینوس** کہ دافع درد و سردی معدہ و اخلاط فاسدہ از معدہ دست و
اسہال می آرد و در ہر وقت میتوان داد گل سرخ سہ درم مصطکی چہار درم صبر ہفت درم تربد سفید دہ درم کوفتہ بیختہ بآب حبہا برابر نخود سازند و پانزدہ
حب بآب گرم وقت خواب بدہند **حب حلتیت** نافع درد معدہ و ہاضم زنجبیل بزرالبنج سوختہ ہر یک دو درم فلفل دار فلفل تنکار ہر واحد
یک درم نمک سیاہ نمک لاہوری ہر یک سہ درم حلتیت ربع درم بقدر بندق حب سازند و ہر روز یکے خورند **حب نارمشک** کہ مسہل و
سریع الاثر است و جہت تحلیل ریاح و تقویت معدہ و رفع قولنج و مغص بلغمی و درد معدہ کہ از قبض باشد نہایت مجرب است زنجبیل قرنفل

دارفلفل دارچینی فلفل سیاه نارمشک مصطگی هر یک پنج ماشه سقمونیا قند سفید هر یک هشت مثقال کوفته بیخته حب سازند بقدر نخود بجهت حل ثقل قولنج نیم مثقال بخورند
[illegible] نافع درد معده و قولنج ریحی مغز تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هر یک یک توله انگوزه نیم توله آرد گندم نیم پاؤ در ادویه سائیده با آرد آمیخته در آب سرشته
نان از یک طرف بپزند و از طرف خام بر موضع درد بر بندند نوع دیگر که در اوجاع ریحی شکم معمول مؤلف است زنجبیل تخم شبت نانخواه دار شیشعان
و ج زیره سیاه و تخم کرفس نمک سیاه هر یک دو درم حلتیت یک درم آرد ماش سیاه پاؤ آثار بدستور نان پخته از طرف خام بر روغن بید انجیر چرب کرده
نیمگرم به بندند و هم است عصاره ریوند معمول در اوجاع شکم و مخرج اخلاط فاسده معده و جگر و سائر اعضا تا ساق و [illegible] احتباس و استسقا
و یرقان را بسیار مفید و اکثر امراض بارد رطب دماغ و سینه و ریه و مفاصل و غیره را نافع است عصاره ریوند تر با [illegible] هر یک یک درم گل سرخ چهار درم زنجبیل
مصطگی هر یک نیم درم شیر خشت ترنجبین هر یک شش درم شربت از یک درم تا سه درم با بدرقه مناسب این دوا اطفال و ضعیفان را مناسب نیست
روغن محلل چون بر معده بمالند تحلیل درد و نفخ کند و نفع قولنج ریاح غلیظ می نماید و مجرب است سنبل الطیب دار شیشعان بابونه برگ سداب تخم
شبت نیز مصطگی هر یک یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بر آن آب شبت سبز و روغن بید انجیر و روغن بابونه
هر یک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده عنبر اشهب در آن حل نموده نگاه دارند وقت حاجت قدرے گرفته نیمگرم بمالند
اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدرے جند بیدستر حل نمایند سفوف نانخواه که برائے ریحی درد معده و سپرز و تقویت هضم
مجرب است نانخواه تخم کرفس مساوی قند همچندان هر دو کوفته بیخته دو درم بخورند سفوف انار دانه مفید درد شکم بادیان زنجبیل هلیله زرد نمک سیاه
هر یک نیم توله سنائے مکی انار دانه هر یک یک توله کوفته بیخته نه ماشه هر روز بخورند سفوف سنا لائق تا معمول بجهت اخراج اخلاط ثلاثه و درد شکم و
قولنج و قابل کرم سنائے مکی زنجبیل پوست هلیله زرد نمک سیاه برابر کوفته بیخته از هفت ماشه تا یک توله با آب گرم دهند و با طفال موافق سن ایشان بدهند
نوع دیگر جهت رفع درد معده و برائے تقویت آن مجرب استاد مرحوم است سنائے مکی پنج توله مغز بادام یک توله مصطگی یک نیم توله دانه هیل
نه ماشه نبات هشت توله سائیده و یک توله وقت خواب با آب گرم بخورند سفوف نمک است تالیف مؤلف برائے رفع درد و نفخ معده و اعانت هضم و اشتها
عوض نمک سلیمانی باستعمال می آید نمک لاهوری نوشادر فلفل سیاه هر یک یک توله دار فلفل شش ماشه نمک سیاه سهاگه بریان هر یک چهار ماشه
انگوزه بریان دو ماشه کوفته بیخته بدارند و بقدر دو ماشه بخورند ضماد که در رفع ریاح و درد معده و رفع غثیان و تهوع مجرب است مغز نان خشکار
پودینه سبز هر یک دو توله مصطگی سه ماشه زعفران یک ماشه همه را بسایند که مثل مرهم شود پس بر پارچه گذاشته بر معده گذارند عرق تنبول
که جهت درد معده و قولنج ریحی و ریح الابواب و وجع مفاصل بارد مجرب است قرفه دارچینی قسط نفل بسباسه جوزبوا بادیان دانه هیل زیره سیاه نانخواه
پودینه خشک هر یک شانزده درم سنبل یک درم هلیله کابلی بلیله آمله شیطرج بوزیدان هر یک سه درم ریوند چینی فلفل دار فلفل زرنباد تخم کرفس
سلیخه مصطگی هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یک من تبریزی آب باران سه من تبریزی بدستور عرق کشند پنج آثار نوع دیگر نافع
درد معده و ریاح آن و ناهضم و شهی معمول قرنفل گاؤزبان بادیان سنبل الطیب سعد کوفی پودینه دارچینی گل سرخ خولنجان هر یک پانزده مثقال نانخواه
نیم رطل برگ تنبول زرد نسار عاقرقرحا خراسانی ساذج هندی هر یک هشت مثقال گلاب چهار رطل بدستور عرق کشند شربت تا چهار توله نوع دیگر نافع مذکوره
برگ تنبول پخته برگ پودینه گل گاؤزبان هر یک پاؤ آثار دانه هیل دارچینی نانخواه صعتر قرنفل خولنجان زنجبیل هر یک نیم پاؤ گلاب چهار شیشه آب باران
سه شیشه مشک دو ماشه جوزبوا پنج ماشه زعفران هفت ماشه شربت هفت توله با جوارش کمونی کبیر و غیر آن عرق حیات که درد و جع معده ریحی
معمول حکیم اجمل خان است برگ سنا سیزده و نیم توله صعتر نانخواه دار فلفل فلفل گرد سنبل الطیب بادیان الائچی کلان هر یک نه توله ریوند خطائی
خولنجان زیره سیاه هر یک چهار و نیم توله مرچ سرخ زرنباد تخم کرفس برنگ کابلی هر یک هفت توله بدستور عرق کشند شربت از هفت توله تا نه توله باشد
عرق نانخواه از حکیم ثناء الله صاحب که در اوجاع ریحی معده و امعا معمول است نانخواه نیم آثار خولنجان زرنب زرنباد هر یک پاؤ آثار گلاب سه شیشه

بدستور عرق کشند شربت از سه توله تا پنج توله باشد **عرق دارچینی** محلل ریاح و مقوی معده و باه و مفید زحیر از مجربات استاد مرحوم دارچینی چهار درم قرنفل نانخواه انیسون
بادیان هر واحد دو درم گل بابونه تخم کرفس هر یک یک درم مشک یک مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب تر کرده صبح مشک و زعفران در دو سه بسته
بقدر دو آثار عرق کشند **کماد** نافع درد معده کنجد سیاه و نانخواه و پوست بلیله زرد و نمک شور سائیده بسرکه آمیخته در پارچه بسته نیم گرم تکمید کنند **ایضاً** جهت تسکین درد
معده و امعاء و جگر و گرده و سپرز و جمیع اعضا نافع و سریع العمل و قولنج ریاحی را مفید بابونه گل شبت حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جمله
یا هرچه میسر شود جوشانیده در مثانه گاو انداخته تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد بدین آب تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد **ایضاً** اگر در تحلیل ریاح معده و وجع آن نباتات
مفیده دیگر فراهم ازان یا رچه ... مهیا نشود زنجبیل نانخواه نمک سیاه زیره سیاه افسنتین پودینه خشک هر یک بقدر مناسب باهم آمیخته تکمید نمایند
معجون کاسر ریاح که در فوائد مثل کمونی است زیره سیاه زنجبیل پودینه خشک هر یک دو چند و صعتر مصطگی دار فلفل نانخواه هر یک یک جزو عسل سه چند
معجون دافع ریاح معده و مقوی باه و هاضم طعام زنجبیل برگ پودینه زیره کرمانی بادیان دانه هیل صعتر هر یک دو درم انیسون نانخواه فلفل گرد
دار فلفل تخم کرفس مصطگی هر یک یک درم کوفته بیخته بیک چند مویز منقی سوده بسرشند بعده باز چند ادویه گلقند جوش داده بقوام آورده آمیزند **ذکر ادویه هندیه**
نافع درد معده ریحی **حب هینگ هندی** که جهت ریاح معده عجیب التاثیر است زنجبیل دو درم سهاگه بریان پوست بلیله زرد نمک لاهوری هینگ
هر واحد یک درم کوفته بیخته بآب بیخ و یا برگ سهنجنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب **حب صبر** دافع تبخیر و نافع درد شکم و پهلوے ریحی است صبر
و صعتر هر یک دو درم فلفل سیاه مغز تخم هینگوٹ هر یک یک درم کوفته بآب لیمون کهرل کرده بمقدار نخود حب سازند و چهار حب بآب گرم بخورند دیگر چلون
یک جزو مغز کیتها دو جزو فلفل سیاه بقدر زر ... سماقی و غیرها بقدر ذائقه ساخته تا سه حب بدهند دافع درد معده و هاضم و مشهی و محلل صلابت معده و
طحال است **سفوف هندی** نمک سانبهر نمک دریا نمک سونچر پاپڑ نمک پوست هلیله اجمود دار فلفل چواکهار زنجبیل هر یک چهار درم انگر بریان یک درم
کوفته بیخته دو درم بخورند که درد و نفخ را مفید است دیگر نافع درد شکم و دافع ریاح ترپهلا ترکٹا انگر نمک سنگ نمک سانبهر اکلیل الملک چیتا در حب مساوی کوفته بیخته
از یک درم تا دو درم بخورند **ضماد** و براے درد شکم و رحم ... مرچ و بادیان برابر سائیده و یا برگ آک بآب سائیده نیم گرم بر شکم ضماد کنند دیگر براے درد شکم اطفال
و قبض مفید بود و هینگ ترکٹا نمک سانبهر ... ایلوه کوفته بیخته با بول گاو خمیر کرده بر شکم طلا نمایند **عرق پان** نافع درد معده و مقوی هاضمه برگ پان در صد عدد
تیجپات دانه الاچی سفید کوفته هر یک نیم پاو سنبل الطیب اجوائن بادیان هر واحد چهٹانک برگ پودینه خولنجان کوفته مغز کچور کوفته هر یک دو دام شب در پنج
آثار آب تر کرده صبح برگ پان آمیخته عرق کشند **کماد** نافع درد شکم ساگ بالو در سرکه سرشته بعد دلته تکمید کنند **اقوال بعض افاضل** شیخ میفرماید
که اوجاع معده بارد ریحی اگر خفیف باشند تسکین آن تکمید بجاورس و محاجم ناری خصوصاً وضع محجمه بزرگ بر موضع وسط شکم محتوی بر سره از هر جانب آن مینماید
و باید که محجمه را یک ساعت بدون شرط بران موضع بگذارند که تسکین عجیب فی الحال میکند و شربت شراب صرف و کمونی بادیان سخنه مسکن اوجاع صعب است
و نزار اوجاع طویل در تحلیل اوجاع شاید و ریحی سخت سودمند است و همچنین جند بیدستر اگر بسرکه ممزوج بنوشند و یا تکمید شکم ازان بازیت کهنه نمایند و
شراب صرف و خواب و ریاضت بر خلو شکم تحلیل ریاح می نماید و اگر حاجت بادویه قوی افتد هرچه در علاج نفخه بیاید استعمال نمایند و اگر وجع از ریح محتقن در
معده و متصل بدان باشد حب الغار و زیره بریان اثر نفع می بخشد و اگر وجع از سوداے نفاخ باشد باید که تکمید بقدرے شبت و زراج سحق نموده بسرکه ترش
و ایضاً باشیاخهاے شبت سوده نمایند **ایلاقی** و **جرجانی** گویند که از اغذیه منفخه و مرطبه احتراز نمایند و رعایت ترتیب در طعام و ابازیر محلله چون دارچینی و
زیره و کرویا و صعتر و سیر و انگدان در ان داخل نمایند و فم معده و عضلات شکم را بروغن گرم بمالند و حقنه ماده که در ان کرفس و بادیان و زیره و
انیسون و روغن قسط و اسالیون و کاشم و حب الغار و جند بیدستر داخل کرده باشند عمل آرند و اگر گمان ورم شود ادویه حاده استعمال نکنند و بادویه حاره
ملینه مثل شبت و بابونه و بنفشه و پا کیان حقنه کنند و اگر درد صعب نباشد تکمید با رزن و گاورس کفایت کنند و نمک گرم کرده ریاح غلیظ را بشکند
و نصب شیشه یا کدو با آتش بر ناف تسکین درد فی الحال می نماید و جلاب گرم که در ان انیسون و مصطگی و صعتر و مرزنجوش جوشانیده باشند بنوشند

تا اگر یک مثقال کرویا خاییده بعد از آن جلاب گرم بیاشامند سود دهد و اگر ماده در ریح غلیظ باشد نوشیدن اشربه حار نشاید و اول بحقنه تنقیه کنند بعد از آن ادویه محلله نوشانند
و تمریخ معده نمایند بروغن بیدانجیر و روغن حب الغار و روغن سداب که در آن چند بیدستر و فطراسالیون و زیره و سداب و حب الغار جوشانیده باشند و اگر این ادویه
بشراب جوشانیده و صاف نموده بوزن ثلث آن شراب روغن داخل کرده بآتش نرم بپزند تا شراب برود و روغن بماند صواب باشد و اگر نفخ معده و اوجاع بود و کسر
کردن آن کرفس و سداب و شبت و مرزنجوش و دو قوی حب الغار و بابونه و جعده پخته باشند تکمید نمایند و غذا او تقون [illegible] نیا و نانخواه کسر ریاح کنند و تریاق کبیر
و مثرودیطوس درین باب بغایت نافع ست و این صاحبین بعد تنقیه و مهنا در ابتدا بحقنه ملینه مسهل کنند و طبیخ بورینه و شستی و طبیخ خولنجان و معجون خیار شنبر و معجون
حب الغار و معجون اهبل و جوارش کمون و جوارش انجدان نافع ست و از مفرداب سکنجبین صواب باشد و نسخه آن در ذیل علاج مسطور شد صفت
معجون حب الغار که ریاح را بشکند حب الغار هشت درم برگ سداب پنج درم نانخواه و زیره و شونیز و کاشم و فطراساليون با درام [illegible] فلفل و دار فلفل و وج و بوزیدان [illegible] دشتی
هر یک سه درم جند بیدستر جاوشیر سکبینج هر یک دو درم همه را مسباب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم صفت معجون اهبل که ماده بارد و ریاح را تحلیل کند
اهبل نانخواه و زیره هر یک برابر گیرند و بعسل بسرشند شربتی مثقال صفت جوارش که ریاح را تحلیل کند فلفل و دار فلفل جوزبوا هر یک پنج درم
زنجبیل خولنجان هر یک ده درم کندر شصت درم شکر عسکری شصت درم همه را در عسل بسرشند شربتی سه درم صفت جوارش انجدان
فلفل و دار فلفل هر یک پنج درم ایرسا و زنجبیل هر یک شش درم انیسون بادیان مصطکی هر یک دو درم انجدان پانزده درم نانخواه کمون کرفس هر یک ده درم همه را کوفته بیخته
با عسل بسرشند شربتی دو درم و کمونی درین باب نافع ست و شراب کهنه مفتح سده و کاسر ریاح ست و اگر طبیعت نرم باشد دو درم حب الرشاد بریان نهار فته
با آب نیم گرم بدهند و اگر طبع خشک باشد یک درم حب الرشاد و یک درم تخم کرفس در شراب جوشانیده و بدهند و هر صبح اندکی کندر و زیره و فانیذ و خصوصا قبل از طعام
تا معده را گرم کند و آروغ آرد سود دارد و بسیار باشد که مزاج اصلی سرد باشد و سوء مزاج غریب بارد با آن یار شود و سبب ریاح و قراقر و تشنگی منکسر گردد و تدبیر
آنست که قبل از خوردن طعام ده درم شراب کهنه بنوشند و در حمام اما بعد خوردن داخل کنند و بسیار باشد که چیزی سرد و غذای رقیق و بلغم شود بنا بر تسکین و باره تحلیل
منع کنند و بدان سبب ریاح ساکن شود و گمان افتد که مزاج گرم ست و سردی نفع بخشیده و حال خلاف آن باشد و هرگاه چیزی گرم از بخره را تحلیل کند و
ریاح بشکند گمان شود که مزاج سرد ست و گرمی سود نموده و حال برخلاف آن بود پس بر طبیب واجب ست که در علامات دیگر تأمل نماید و اعتماد بران کند
و بر چنین منافع کاذبه فریفته نشود که اگر بعضی عوارض را سود داشته لیکن بسبب ذاته ضرر خواهد نمود صفت حاوی و تروریح گویند که علاج حقیقی
کسر نفخ و تجوید هضم ست و هر صبح جلاب با دیان و انیسون هر یک سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و کندر و مصطکی بخایند و غذا را نخود آب تلخ کم فایده طیهور
سازند و در آن سداب و نیم انداز نار و جوارشات کاسر نفخ مثل کمونی و اطریفلات و زنجبیل مربی و تریاق اربعه بخورند و تکمید معده بجاورس و سبوس و نمک
نمایند و گرسنگی و ریختن آب گرم بر معده یا نطول که در آن بابونه اکلیل الملک شبت مرزنجوش شاهسفرم نمام و غیره و شاشیش لطیفه جوشانیده باشند نافع ست
و این سفوف انیسون بادیان هر واحد سه درم نانخواه یک درم کرویا یک درم شکر سفید مثل همه کوفته بیخته صبح بخورند و روغن مصطکی بر معده بمالند
صفت آن بگیرند روغن کنجد یا زیت ربع رطل و مصطکی نیم درم همه را بآتش ملایم در دیگ مضاعف بپزند تا آنکه مصطکی در روغن بگدازد پس
از آتش فرود آرند صاحب شفاء الاسقام گوید که تکمید بسبوس و فرفیون و جاورس مع نمک و ریاضت و شرب آبی که در آن عود و مصطکی
جوشانیده باشند بترک شرب آب سرد بر طعام و خوردن جوارشات کاسر ریاح و استعمال سفوف اصول و سفوف حاکمی و تجشی مفتح کندر و کمون
و حل طبیعت بحقنه نمایند و باقی علاج درد معده بارد کنند و استاد من امر می نمود بگلقند ممزوج بانیسون و مصطکی مسحوق یا بانیسون سوده بماء الشعیر
و ضماد سنبل و زرنب و ورد و جاورس با آب و نقل سرشته با اندک مشک و عود گیلانی مینویسد که از آنچه معالجه بدان کرده میشود ترک اغذیه نفاخه
و دانسته عادت آروغ قبل طعام بخاییدن کندر و زیره و ریاضت قبل طعام و تکمید موضع بجاورس یا نمک و سبوس و محجمه ناری و شرب شراب
مطبوخ در آن زیره و انیسون و تخم کرفس و نانخواه مساوی ست و از آنچه تحلیل ریاح میکند آنست که خولنجان و سکبینج سرشته حبها ساخته

یک مثقال با آب گرم بخورند یا بگیرند خولنجان و سائیده بعسل سرشته صبح و شام بقدر جوز بخورند و اگر طبع قبض باشد حب ایارج پنج درم تا هفت درم با آب نیم گرم بدهند و اگر از شرب ادویه
طبع کراهت کند تربد یک نیم درم سقمونیا یک قیراط با پنج درم گلقند سرشته و با پنج عدد بادام در روغن سائیده با جلاب که در آن تمر هندی جوشانیده باشند بخورند که اسهال
صفرا و بلغم نماید و ایارج فیقرا مسهل و مسکن وجع است و اگر طبع نرم باشد یک درم حب الرشاد با آب گرم بدهند و فلافلی و کمونی و نونخواه و غیر آن که در قول
ایلاقی گذشت همه نافع است و تقدیم استفراغ بر شرب معجونات واجب است و از آنچه منفعت ریحی را نافع بود آنست که بگیرند سه درم حب الغار و خائیده و آب او
فرو برند و همچنین زیره بریان کوفته و ایضاً تضمید سره بحب الغار سائیده و بشراب سرشته و ایضاً نافع میکند آنرا سداب و فلفل و زرنباد و نانخواه بقدر یک مثقال و این سفوف عود
رطوبت معده و ریاح غلیظه را مسود سند عود مصطکی کبابه قرنفل هر واحد پنج درم سک شش مثقال نبات سفید سی درم شربت هشت درم و این حقنه محلل ریاح است
زیره شونیز نانخواه سداب هر واحد یک جزو فلفل ربع جزو در آب هفت چندان بجوشانند تا آب سرخ گردد و بران نصف وزن آن روغن ریخته بپزند تا آب برود
و روغن بماند بدان حقنه کنند و این شیاف نیز همین اثر دارد شونیز و بیخ راسن خشک کشنیز کندر پودینه جند بیدستر جاوشیر شیاف ساخته تمام شب بدارند
و این مجرب است وجع معده را که از ریاح غلیظه باشد نافع است پوست بیخ کبر قسط شیرین و مر و جند بیدستر حب الغار حب بلسان مغز بادام تلخ فلفل قرص
ساخته یک مثقال بخورند و مسعود یحیی از تمیمی و ابن سمجون و غیره آن نقل کرده که شرب افسنتین و کاشم هر واحد مسکن وجع معده که از ریح
غلیظ است

علاج درد معده از فساد غذا و سوء هضمی

هرچه در علاج امراض معده از فساد غذا مسطور شد بعمل آرند و بعد تو نظر کنند اگر سبب وجع کثرت مقدار طعام باشد چند روز تقلیل غذا کنند و اندک اندک
چند بار تفرق خورانند و آنجا که رداءت کیفیت غذا سبب درد بود اغذیه صالح الکیفیت مناسب حال معده دهند و ایضاً اگر درد بالای ناف باشد و ثقل طعام
و مواد در معده محسوس شود قی با آب نمک کرده مسهلات مناسبه از سنا مکی گلقند شربت دینار و غیره باید داد و اگر مواد نباشد بعد قی تقویت معده نمایند عرق بادیان
و گلاب و غیره دهی باید کرد و یا بعد قی مصطکی سه ماشه سوده در گلقند یک توله آمیخته بخورند و بالایش شیره انیسون هفت ماشه و بادیان نه ماشه و الائچی کلان
پنج عدد در گلاب نیم پاو بر آورده نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر درد زیر ناف باشد مسهلات واجب است و قی هرگز نباید نمود و ایضاً بجهت درد معده
بعد سوء هضم و تخمه مصطکی عود پودینه خشک هر یک نیم ماشه زنجبیل دریائی و سرخ سوده بگلقند دو توله سرشته تناول نمایند بالایش شیره بادیان شیره انیسون
هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب دو توله شربت بنفشه دو توله بنوشند و این مطبوخ نافع درد معده و هیضه بلغمی است عود و عنبر قی زیره کرمانی هر یک دو
مثقال پودینه بادیان هیل نیم کوفته هر واحد یک نیم مثقال انیسون تخم کرفس صعتر فارسی هر واحد یک مثقال قرنفل هفت عدد نانخواه مصطکی هر یک نیم درم گلقند
سه توله همه را در چهار آثار آب بجوشانند هرگاه دو آثار بماند صاف کرده بقدر پاو آثار بنوشند و بعد سه چهار گهڑی باز بنوشند و اگر تشنگی غالب بود گلاب آمیخته
نوشیده باشند گاهی برای درد با تخمه اول مسهل سنا مکی چهار ماشه سوده بگلقند سرشته بخورند بالایش شربت دینار سه توله در عرق عنب الثعلب پنج توله
گلاب چهار توله حل کرده برای نوشیدن میدهند و روز دیگر برای تقویت معده و جگر و ادرار و تصفیه عروق شیره بادیان چهار ماشه شیره تخم کاسنی
شش ماشه گلقند دو توله روز سوم لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیره زیره سفید چهار ماشه شیره خارخسک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله برای
ادرار رطوبات میدهند و اگر بعد علاج تخمه درد و قبض باقی بود سنا مکی چهار ماشه گلقند توله سرشته خورده عرق عنب الثعلب بنوشند و اگر درد و قبض بسبب
باد بود اسپغول مقل ازرق سوده یک ماشه با زنجبیل صغیر سرشته بخورند بالایش گل سرخ تخم کاسنی کوفته بادیان بسفایج فستقی هر یک شش ماشه
بعده تمر بادیان دو توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقند سه توله مالیده بنوشند و اگر برای سرد تحلیل تخمه درد معده عارض گردد گلقند سه توله عرق
عنب الثعلب دو توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشانند اگر دوم روز شدت درد زیر ناف و نفخ باقیمانده بود معجون کمونی کبیر چهار ماشه شیره بادیان
چهار ماشه شیره خارخسک شش ماشه شیره زیره کرمانی در عرق بادیان چهار ماشه گلقند دو توله میدهند و سوم روز شیره زیره سفید چهار ماشه نبات دو توله دهند

و اگر وجع معده بغذاے غلیظ باشد شربت دینار بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب و گلاب و گلقند دو داخل کرده بنوشند و اگر با تخمه درد بشدت باشد نار جیل دریائی نیم ماشه بگلاب و عرق بادیان هر یک چهار تولہ سوده بدهند و صاحب ترویج گوید که اگر سبب درد معده تناول طعام موذی باشد قی و تنقیه معده از آن طعام بنوشیدن آب گرم و روغن کنجد نمایند و اگر بران صعب باشد بحقنه تنقیه کنند و بر صبح اندک جوارش عود و جوارش مصطگی بخورند و غذاے شوربا چوزه مرغ باشد و گوید که اگر از خوردن چیزے تیز مثل تره تیزک درد معده عارض شود و بالائی شیر گاو چهار تولہ نبات دو تولہ صبح بدهند و بعد ساعتے دو پهر غذاے شوربای بز خالہ با روغن بهان تنک و هنگام سه پهر مسکہ گاو سه تولہ مغز بادام پنج عدد و نبات یک نیم تولہ وقت شام غذا بدستور و در میانہ روز انار شیرین و امثال هر قدر که خورده شود بخورند که در یک هفته صحت می شود

علاج درد معده از حرارت معده

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج مذکور شد بکار برند و گویند که رائب بسر دو کذا لعاب اسپغول برائے وجع معده حار بر الساعة است و یا دوغ گاو و یا آب غوره و یا آب ریباس و یا آب ترنج با هم بدهند و گلقند گل سرخ و طباشیر بخورانند و ضماد گل سرخ صندل سفید آب بهی آب آس آب سیب گلاب اندکے کافور نیز برائے درد معده حادث از حرارت نافع و شیخ سیف ما یاد که اگر از سوء مزاج حار باشد رائب بقر و دوغ ترش و آب سرد بیاشامند و جوزه مرغ و کباب و دراج بماش و کدو و خرفه و ماهی خرد مسلوق بسرکه بخورند و از شربت سکنجبین و رب غوره و از ادویه قرص طباشیر است و ضماد درت مبرده استعمال نمایند و اگر مخافت ذبول بود بینه از نبات استعمال کنند و شراب رقیق ممزوج بنوشند و حریره با سمنه لطیفه معتدله بخورند و قدر تشنی و حب شفاء و الاسقام می نویسند که تعدیل مزاج باشد به بارده مثل شربت حصرم یا شربت سیب ترش و شربت حماض یا ربوب آنها یا شربت هندبا همه از آنها تنها یا با طباشیر و تخم خرفه نمایند و گاهے احتیاج باشد که کافور افتد اگر سوء مزاج حار مفرط باشد باید بود و یا شربت لیمون و اقراص آن و شربت زرشک یا عصارهٔ آن و یا گلاب با یکے از این اشربه بیاشکه پرهیز دهند و شربت لیمو سفرجلی یا سکنجبین سفرجلی یا رمانی بلیغ النفع است و خصوصاً چون با وجع معده ذرب و ضعف هضم باشد و رائب حامض عظیم النفع است خصوصاً با طباشیر اگر حماے عفنی نباشد و گاهے کفایت می کند شرب آب سرد بر نهار اگر سوء مزاج قوی نباشد و قرص طباشیر حماضی یا کافوری بیکے از این اشربه عند افراط حرارت بدهند و خصوصاً اگر با وجع اسهال صفراوی باشد و اغذیه حصرمیه و رمانیه و زرشکیه و سماقیه و قسم عیه آب لیمو یا زیرباج یا سکباج بخورند لیکن در این اغذیه نخود و اندک دار چینی برائے اصلاح و تلطیف و اندکے مصطگی نیز داخل کنند و چوزه با نار دانه دهند با این طور که هر دو را کوفته با چوزه مرغ یا لحم بسید و جمیع فواکه عطره بارده مثل سیب و امرود و سفرجل و زعرور و نبق و زیتون خام و ملح و صحناے شامی بدهند و از بقول کاسنی و کاهو و کشنیز بکار برند و کثرت تناول فواکه مذکوره نکنند تا که وجع معده نفخ و غیره زیاده نماید و از ضماد و سعوق جو بگلاب و یا کاسنی بگلاب سوده قطره سرکه آمیخته و یا زرورد و صندل و رب سیب و گاهے با فزایش کافور یا برگ بدان آلوده بر معده نهند و از ادهان روغن سفرجل یا روغن گل با قیروطی محلول و یا بروغن گل که در آن آب آس یا آب سیب یا آب سفرجل و در چندان بیز تا روغن بماند استعمال نمایند و سویدی گفته که شرب تخم حماض و کذا زهر علیق و کذا آب انار ترش و سماق و شرب وضماد عصارهٔ خیوط و اطراف نرم انگور را کل کا هو بدون شستن آن و ضماد گل سرخ تازه و کذا نان گندم هر واحد نافع وجع معدهٔ حار است

علاج درد معده از اخلاط صفراوی

و این در حالت خلو معده اکثر عارض شود آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی صفراوی گذشت استعمال نمایند و یا شیره آلو سے بخارا شیرهٔ زرشک و عرق بادیان برآورده و سکنجبین و شربت انار داخل کرده بدهند و یا زرشک تمر هندی هر دو در عرق عنب الثعلب خیسانیده گلقند گلاب افزوده بدهند و شیرهٔ خرفه پیاده هم درین نوع معمول است و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند و گلاب را گرم نموده پارچه بدان تر کرده تکمید کنند

وعود کنند معتدل کی طباشیر هریک ماشه پوست بیرون پسته زرد و صندل سفید هریک سه ماشه کوفته بیخته روغن گل یک توله گلاب قدر حاجت آمیخته بر فم معده طلا کنند و در شدت
حرارت کافور و آب سیب و آب به اضافه نمایند که صحت درد معده حار و حرقت فم معده نافع ست و در اغذیه ترشی داخل کنند و در تعدیل مزاج جگر کوشند و اگر مناسب
دانند فصد اسیلم از دست راست نمایند و گویند که ضماد عصارهٔ لسان الحمل و موم و روغن گل و کندر و برگ علیق و روغن آس و شراب طراثیث و کذا اطلاع نافع ست و بقول بوعلی سینا
اگر وجع از خلط مراری حار باشد تنقیهٔ آن نمایند و سکنجبین تر تب بسر که در ان مدتے افسنتین خیسانیده باشند استعمال کنند و در شفا ء الاسقام ست که علاجش
استفراغ صفر است لیکن اگر ماده در تجویف معده مصبوب باشد و یا با مسهل مطبوخ خواکه یا آب انارین بهلیلهٔ زرد اگر در جرم او متشرب باشد بعده تعدیل مزاج
بدانچه در علاج وجع معدهٔ حار گذشت و کسے راکه قے متعسر باشد بدین مسهل صفرا استفراغ نمایند افسنتین رومی پنج درم گل سرخ تازه و تمر هندی هریک بست درم
در سه صد درم آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف نموده در هفتاد درم آن بست درم ترنجبین داخل کرده و یک درم صبر مغسول اضافه نموده بیاشامند که تنقیهٔ
مادهٔ متشربه طبقات نماید انطاکی گوید که در وجع معده چیزے اولی از قے نیست بعده تعدیل خلط بمضادت پس در حار ماء الشعیر و تمر هندی و آلوے بخارا دهند
و با غلبهٔ رطوبت سماق و طباشیر و گل مختوم افزایند و در حرارت حصرم یا سرکه یا لیمون دهند و تضمید بگل سرخ و صندل و کشنیز و خرفه و عدس کنند و دوائے که
بجمیع امراض معدهٔ حار مجرب ست بدهند و آن در علاج امراض معدهٔ حار ساذج مذکور شد ابو منصور گوید که بعد تنقیهٔ صفرا لیکن یا مسهل یا ماء الجبن اغذیه باردهٔ
ملطفه مثل دراج و کبک و چوزهٔ مرغ و ریزه خاله معمول بآب انار و آب غوره و مانند آن دهند و سکنجبین و انار میخوش و آب آلو و منقوع مشمش بخورانند و این قرص
مصالح وجع معدهٔ حار و مسکن تپ و تشنگی ست طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه هریک پنج درم گل سرخ سه درم کافور دانگے زرشک
شش درم گل ارمنی چهار درم بآب خرفه یا آب کدو قرص ساخته بعض اشربهٔ مذکوره بخورند و معده را بپوست کدو و مغز خرفه و برگ بید و طحلب و صندل سفید و گلاب و
کافور ضماد کنند و مغز خیار و انار ترش و شفتالو و آلوے بخارا و هر آنچه مبرد و مطفی باشد بخورند طبری گوید که اگر با الم معده لهیب و عطش و حرقت و ارتفاع بخارات
بسوے راس و قلت صبر بر اشیاے بارد بالفعل باشد طبیب یقین کند که مادهٔ صفراوی ست و در علاج این اکثر اطبا غلطی میکنند زیرا که چون سوء مزاج حار
می بینند بمطفیات علاج می نمایند و آن تبرید ماده در فم معده میکنند و الم می افزاید و این وقتے نفع میکرد که صفرا در فم معده متولد می شد و هرگاه از بعض اعضا
بسوے آن منصب میگردد و یا شغل و وصول غذا بآن واصل میشود تبرید فم معده نفع نمی بخشد بلکه طبیب حاذق ماهر در صناعت فکر بسوے قوت مریض و مزاج او
و وقت و بلد و سائر قوانین عشره بوده بحقنهٔ مخرج صفرا تنقیهٔ بدن نماید و چون ماده قلت و خفت یابد و طبیعت قوی گردد این مطبوخ بیاشامند هلیله زرد
تمر هندی منقی بست درم ترنجبین صاف از خار پانزده درم آلوے بخارا عناب هریک سی عدد کشنیز خشک ده درم تخم کاسنی هفت درم سپستان یک کف
همه را در چهار رطل آب بجوشانند حتی که یک رطل بماند بعده افشرده صاف نموده پانزده درم مغز خیار شنبر مالیده بار دوم صاف کنند و دو ثلث درم افسنتین رومی
و دو دانگ حضض هندی و یک دانگ سقمونیاے مشوی سوده در آب یا جلاب سرشته در مطبوخ مصفی مالیده و هفت درم شکر داخل کرده نیم گرم بنوشند
دو و یا سه بار بهمیں سان استعمال نمایند بعض حذاق درین مطبوخ اندک هلیله زرد می افزایند و حسب احیان درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب که
در ان افسنتین و برگ لبلاب انداخته باشند هر روز چهل درم با پانزده درم سکنجبین می نوشانند و ابو ماهر موسی بن سیار مقوت علیل نظر می نمود اگر قوت
با ستفراغ وفا میکرد بر مطبوخ مسطور اکتفا میفرمود و اگر قوت او ضعیف می بود منقوعے که در سوء مزاج حار می نوشانند لزوم شرب او می نمود و بعد تنقیهٔ
فم معده و سائر اعضا از صفرا با این طریق سیکرد و شربت ورد مکرر گاہے نبیذ او گاہے یکبار ابو القاسم بردی را درین علت شربت ورد نوشانید و
مرض او تخفیف یافت و بعد ازان کمبین تدبیر زائل گردید و طعام نداد و ماء الشعیر نوشانید و ضماد فم معده او بلعاب بزرقطونا و آب سیب میخوش و آب آس
و سک المسک و گلاب خالص نمود و گاہے در ان قدرے حضض مکی افزود و پس مرض او زائل گشت و ازان شفا یافت و هم او گفته که وجع الفؤاد که
از نزول خلط حاد در عصب نازل از راس بسوے معده باشد به تحلیل درد و اکثر راس و تنقیهٔ مرکب ایارج بسرعت و سهولت زوال می پذیرد و اگر
طبیب غلطی کرده علاج او بمعاجه غثیان و تهوع نموده باشد که مورث غشی میگردد و اگر غلطی نکرده تنقیهٔ راس او بحب ایارج و حب صبر نموده اگر

در بادان از فضول ظاهر گردد و بادان حب قوقایا نیز باک نیست البته زائل شود و مریض سالم ماند

علاج درد معده از برودت معده

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج مسطور شد بعمل آرند و وضع محاجم ناری بر معده در اوجاع بارده معده منفعت شدید دارد و محققین اطباء افرنج نیز مفید گویند که دارچینی چینی را از یک مثقال تا دو مثقال در آب جوشانیده با نبات نوشیدن منفع درد معده بارد بعد یاس مجرب ست و بعضے نوشته اند که یک درم دارچینی را در پانزده تولہ گلاب خالص بجوشانند چون ربع ماند وده تولہ شکر سرخ افزوده صاف کرده نیم گرم بنوشند و اگر یک درم آنرا با ده چند شکر سفوف ساخته بخورند و بالائش پنج تولہ گلاب نیم گرم بنوشند نیز سریع الاثر ست و جابر از نفسجی یک دو ماشه بعرق گاوزبان و عرق بادیان یا عرق بیدمشک و گلاب سوده نهار نوشیدن در وجع معده بارد حافظ النفع ست و اگر نارجیل دریائی نیز افزایند نفع آن تجربه رسیده و جوارش کمونی صغیر و جوارش جالینوس و حب هندی دوا و [illegible] جنطیانا و شربت عنبر نیز در درد بارد معده نافع و از بادیان صعتر نانخواه و ج مساوی آب خالص عرق کشیده نوشیدن براے درد معده که از سردی باشد و قولنج را نیز مفید ست و فودنج و فندادیقون و قرص سک نسخه محمد زکریا نیز سود مند ست صاحب کامل مینویسد که این سفوفات براے اوجاع معده که از برودت باشند نافع ست بگیرند عود خام و مصطکی و سنبل و قاقله و قرنفل و ساذج و جوز بوا هر واحد دو درم سعد مرباحوز انیسون تخم کرفس هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم همه را باریک سائیده یک مثقال بشراب ریحانی یا بشربت سیب بخورند و ایضاً مصطکی سنبل الطیب قرنفل ساذج جوزبوا هر واحد یک درم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی پودینه نهری و جبلی هر یک سه درم جمله باریک سائیده یک نیم درم بشراب ریحانی بدهند و اگر بشراب میسوسن دهند نفع بین نماید و این قرص درد نیز نافع انست گل سرخ شش درم سنبل الطیب رب السوس هر یک سه درم مصطکی و دو درم عود خام دو درم زعفران نیم درم باریک سائیده بشراب ریحانی سرشته قرص بوزن یک مثقال سازند و یک قرص بگلنجبین عسلی هفت درم بخورند و بعد آن گلاب که در آن ابهل باشد و قرنفل جوشانیده باشند بنوشند قرشی گوید که در وجع معده بارد معاجین و جوارشات مثل جلنجبین و کمونی و سفرجلی و ابقض و جوارش تفاح و جوارش اترج برازیانه و انیسون و مصطکی و فلفل و سنبل و زنجبیل و قرنفل بدهند و گاہے براے تقلیل حرارت آنها بر رعایت حرارت کبد اگر معده کاسه و باشد بعض اشربه بارده مثل سکنجبین سفرجلی ساذج یا شربت لیمو سفرجلی با نعناعی آمیزند و اغذیه بچه مرغ و ماکیان و کنجشک و مطنجن یا جدی یا تمر و حمام مطنجن یا مشوی مبزر بدار چینی و مصطکی و سنبل و فلفل و زنجبیل بدهند و از ضماد سنبل و مصطکی و قرنفل و جوز بوا به رب آس و آب و نفل و آب آس و سفرجل و از ادهان روغن یاسمین یا قسط و مصطکی و سنبل و روغن گل یا زیت بمصطکی و سنبل و عود و قرنفل استعمال کنند ابو منصور گوید که تریاق بشراب کهنه یا امرود یا آب پودینه یا شرود یطوس با آب مطبوخ مصطکی بدهند و دواے که در آن قرص ورد و مصطکی ست و در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی در قول صاحب کامل گذشت بخورانند و شربت افسنتین معمول بعسل نفع بلیغ دارد و غذا انخود آب تنها بر و عصافیر دهند و فراریج بسبب نقل او مناسب نبود و ماء العسل با فادیه بنوشند یا شربت از مویز و عنصل ساخته و تضمید معده با اشیاے حاره خوشبو مثل روغن سوسن و عنبر و مشک و عود خام بروغن بان و زنبق و قسط باید کرد شنو پارسی گفته که عنبر شرباً و منفعاً و بخوراً و ضماداً و مصطکی شرباً و ضماداً و کذا عنصل هر واحد در وجع معده بارد مجرب ست و از حکماے دیگر نقل کرده که شرب غاریقون تنها و کاشم و تفاح از خر و اکلیل الملک و ثوم بعد تخم و نیل هندی و مرباحوز بشراب و زعفران و تخم حرمل و ساذج و حب بلسان و بیخ بادآورد و بیخ ترنج و فلیوس مخلوط بفلافل و عود دیک مثقال و خروس پیر مطبوخ و بسفایج کوفته بخته و مرو عنه به با آب مطبوخ صعتر و نانخواه و کرفس و برگ فراسیون و فوفت و مثل او مصطکی و بول بقر و خاکستر چوب زیتون سه درم بگلاب و تخم خندقوقا شکر یکدرم و بیخ شکاعا و شرب و ضماد اظفار الطیب و کهربا و مثل او مصطکی و دارچینی و قسط هندی تنها و بعسل و قسب عراقی و کندر و طلع و برگ توت و تنها سفرم و جعده تنها و بابونه و زوفاے خشک و بادیان و روغن بادام شیرین و صعتر و اسارون و ضماد میفنج و اکلیل الملک و کذا تخم او سائیده بعسل سرشته و کذا بقله حندقوقا و تخم آن و کذا نمک هندی و نمک نفطی و کذا فاذنیا و عصاره کرفس و کذا حب درمن و کذا تخم سداب و کذا روغن قسط

و کذا روغن پسته و کذا برگ کبر سائیده و پیه ماکیان و کذا بیخ کرنب هر واحد نافع درد معدهٔ بارد ست

علاج درد معده از بلغم حامض

تنقیهٔ معده از بلغم حامض به اسهال کنند بعد تعدیل مزاج نمایند بدانچه در وجع معدهٔ بارد گذشت و هر چه در علاج امراض معدهٔ بلغمی مذکور شد بکار برند و بعد تنقیه بقی و اسهال تناول گلقند عسلی و مصطکی و انیسون یا اطریفل صغیر مداومت کنند و غذا اطعمهٔ لطیفه با توابل و ابازیر دهند و ایضاً در وجع معدهٔ بلغمی گل سرخ بیخ بادیان پرسیاوشان انجیر زرد گلقند جوشانیده بدهند بازبادیان سویه منقی افزایند اگر درد بسختی بجانب کبد زیاده باشد ماء الاصول بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ انیسون تخم کاسنی کوفته هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده دهند بعد اندک تخفیف مصطکی سوده یک ماشه با اطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیده و گلقند آمیخته بدهند و اگر بعد سهل درد در همه شکم و هر وقت بماند قرص گل صغیر چهار ماشه بگلقند یک توله سرشته بخورند بالایش گل سرخ شش ماشه عرق شاهتره دو توله جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند اگر تخفیف نشود بدانند که ماده باقی ست مسهل باید داد ریا بادیان بیخ بادیان پرسیاوشان گل سرخ عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد سه عدد تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده با گلقند دهند و چهارم روز سنای مکی نه ماشه افزایند و حب قرص الورد و حب حیات و حب مبارک و حب جالینوس و حب شبیار و دوای عصارهٔ ریوند و سفوف سنا و انار دانه و شربت قرص گل و قرص درد با فانخت و معجون قفنی و معجون تولنج و دوای هبلیا نا هر واحد نافع ست و از گل سرخ سنبل الطیب مصطکی کبر باقشر بساخته یک مثقال بطبیخ انیسون اصل السوس اذخر مکی هر یک چهار ماشه بابونه سه ماشه اکلیل الملک دو ماشه جوشانیده مصافی نموده گلقند داخل کرده دادن نیز برای درد بلغمی سود مند و سویدی نوشته که خوردن هلیلهٔ کابلی مربا و زنجبیل هر واحد نافع وجع معدهٔ بلغمی ست انطاکی گوید که بعد قی بشرب غاریقون و مصطکی و ایارج بماء العسل علاج کنند و از مجربات درین جوارش عود و کمونی و فلافلی ست و معجون نجنوش نیز مجرب و نسخهٔ آن در علاج امراض معدهٔ بارد ساذج گذشت طبری گوید که چون معلوم کنند که در معده رطوبت غلیظ بسیار ست یا متولد در آن یا منصب از سر یا از سایر اعضا که بسبب ضعف معده از انها سیلان نماید علاج آنست که نظر کنند بسوی قوت مریض و سن و مزاج و سایر اعضای آن اگر قوی باشند قی و اسهال ممکن بود اول بطبوخ متوسط استفراغ نمایند بعد از آن آب ترب مطبوخ و سکنجبین قی آورند و اگر درد و اسهال که بدهند قدری عاقرقرحا افزایند خمیر کنند و خائیدن مصطکی و انداختن آب دهن و ریختن آب گرم بر فم معده نیکوست و بعد استفراغ این ضماد استعمال نمایند بگیرند زنجبیل هر یک دو دانگ سنبل هندی نیم درم گل سرخ مصطکی هر یک دو ثلث درم کوفته بیخته بقیروطی روغن خیری آمیخته بر معده ضماد کنند و اگر امتلا در بدن زیاده باشد و از نوشیدن دوا کراهت کنند حقنهٔ متوسط بدفعات استعمال نمایند تا ماده بسوی اسفل جذب گردد و غذا باید که بحریره تخمند از آب سبوس آرد کرسنه یا زیره یا بات سازند و تخفیف غذا امر کنند و در جمیع امراض معده باید که طبیب ماهر نظر کند بسوی هوای بلاد و طبع آن پس اگر مقوی مرض باشد مریض را از آن بلاد نقل کنند و اگر مضعف مرض و مقوی طبیعت باشد یقین کند که علیل بحسن تدبیر صحت یابد و آنچه ما هر صاحب این مرض را امر کنند بسیار سبب هلاک و رنج علاج مرض بسیار ده هر مرض فم معده مع سوء مزاج معده بسرعت سوی دماغ مرتقی میگردد و هرگاه طبیب را این ظاهر گردد بعلاج فم معده علاج راس مخلوط نماید از تحلیل و انکباب بر آب خشخاش و تعطیس اگر قوت علیل احتمال این کند و این معالجه برای ازالهٔ الم فم معده است و چون الم زائل شود اعاده بسوی معالجهٔ سوء مزاج فم معده نماید و اگر الم در قعر معده باشد و خلط حاصل رطوبی بود در علاج بحقنهٔ معتدل نماید و در آن بابونه و اکلیل الملک داخل کند و مطبوخ غلیظ ادویهٔ مسهل رطوبت بخورانند بعد از آنکه در تسخین معده زائد نباشند که آن از فوق اشیای مثل این علت اند و بعد آنکه تنقیهٔ قعر معده البته ممکن نیست و درین حالت بالای ناف افسنتین و بسلیخه و دارشیشعان و صبر و مر ضماد نمایند زیرا که قوت ضماد قوی بموضع بعید از عضوی که بر آن ضماد نمایند میرسد پس باید که ضماد قوی بسیار باشد تا قوت آن بقعر معده برسد و اگر سبب الم مالی شنبیده بجهت نار ورد آن بموضع دریافت نماید فصد و حالیا صفراوی باشند و علاجش اگر قوت و سن مقتضی باشند تنقیه بطبیخ افسنتین و سنا و هلیله کنند

بعده بتضمید موضع بخشخاش و افسنتین و مرو سعد و قدرے روغن گل آمیخته نمایند و اگر با درد چنان محسوس گردد که چیزے منبسط داخل موضع میشکند درد و سردی نیز معلوم شود دلالت دارد که خلط رطوبی لزوج بود و علاجش استفراغ بمطبوخ افتیمون بعده بتضمید آن موضع بمرو سعد و مصطکی و اقیموطی روغن ناردین و موم آمیخته باید کرد

علاج درد معده از یبوست

ترطیب بشیر مثل ماءالشعیر و یا بشربت سیب نمایند و ماءالشعیر به بزر بارتنگ و بزر قطونا مثل اسفاناخ و قرع و مانند آن در مزاج حار یابس دهند و روغن بنفشه بلعاب اسبغول در او اگر سوء مزاج حار یابس بلیغ النفع است و تخم قرطم و کاهو و بنفشه نیز مفید بود و ماءالعسل رقیق و ماءالشعیر نافع است و غذا امراق با ثر اثار و آبیه و فواکه با بسیه رطبه دهند و ضماد صبر از او که و یا لعاب بهدانه و تخم کتان و بزر قطونا بگلاب و قدرے موم و روغن بنفشه و روغن گل ممزوج نمایند و هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت بکار برند

علاج درد معده از ماده سوداوی

هرچند در علاج امراض معده سوداوی مذکور شد لیکن آن را بتنقیه ماده و تقویت معده نمایند و بهترین منقیات فصد اسلیم و باسلیق از دست چپ و مطبوخ افتیمون است و تعدیل مزاج اشتعال کنند و عرق شاهتره و سبزی مروق دو تولہ و شربت اسطوخودوس دو تولہ و کذا با بادیه سیاوشان شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه شاهتره و گاوزبان هر یک شش ماشه عرقیات شربت بادرنجبویه نافع و مقویات چون زعفران سنبل الطیب قرنفل مصطکی زرنباد و غیره بگلاب ضماد سازند و زیر قرص بگلاب سوده و شربت انارین منعنع نبوشیده و استعمال حب مقل نیز مفید است و سنکنجبین بزوری با خیارشنبر و ترنجبین نوشیدن و کذا افسنتین بروغن گل و موم ضماد کردن برای وجع مزمن مجرب است و از مجربات جالینوس اسهال بنقوع صبر با خیارشنبر در آب کاسنی است و قرص افسنتین و معجون آن و معجون اذخر و معجون خبث الحدید مفید و بعضے گویند که اگر درد معده از انصباب سوداے سوخته و یا غیر سوخته از طحال بمعده عارض شود و در قعر معده مکث کند و هنگام هضم با طعام آمیخته بفم معده آید درد و بقیه اعراض دلتنگی و سوزش سینه آرد و بعد قے ترش سیاه متعفن اعراض مذکوره زائل گردد اول فصد باسلیق نمایند و سنبل الطیب بابونه بادرنجبویه سداب شبت اذان الفار و تخم کرفس اذخر هر یک یک تولہ در سرکه و گلاب جوشانیده و نیمگرم گاؤ انداخته تکمید نمایند و بغذا صالح تنه چهار روز ورگ اسلیم زنند و بمقیات سوداوی بکرات کنند پیش از درد و بعد آن معده را بتنقیه سودا با ماءالجبن با سفوف لاجورد و حب آن استعمال نمایند و بعد از استفراغ ماءالجبن جوارش فواکه و خمیره صندل ترش دهند و اگر اندکے درد باقی ماند حجامه بناری بر معده نهند که اثرے عظیم دارد و ایضاً درین نوع چون مزمن شود فصد اسلیم چپ و تناول معجون مسهل حب الملوک علوی خان سه ماشه با عرق کیوڑا و بید مشک هر یک پنج تولہ وقت خواب شب و صبح نیم آثار ماءالجبن با شربت الهی علوی خان چهار تولہ و غذا ایلا و چوزه مرغ مرغن همراه آچار آمله و شانجم و شراب و کبری انبه که در مسطره ساخته باشند در عرض سه هفته صحت می بخشد و جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر درد معده از خلط سوداوی خیزد اول قے باین طور نمایند که عرق سفید را در ترب غرس کنند و یک شبانه روز بنهند پس آن ترب را پاره کنند و در سکنجبین عسلی یک شبانه روز دیگر بنهند و آن سکنجبین را با آب طبیخ شبت و دلوبیاے سرخ آمیخته نیمگرم بیاشامند و قدرے از آن ترب بخورند و بعد قے استفراغ بحب الخیقون نمایند و مدام معجون نجاح بخورند و این قرص افسنتین بکار برند صفت قرصے که درد معده را که بعد از طعام پدید آید و تا قے نکنند آرام نشود بگیرند انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم افسنتین ده درم سلیخه بست درم مر و فلفل و چند بیدستر و انیسون هر یک دو درم و نیم همه را شسته قرص سازند شربتے یک درم

علاج درد معده از مواد مختلفه

اصلاح غذا و تخفیف او نمایند بعده استفراغ باین حب کنند تخم کرفس انیسون هر واحد دو دانگ تربد غاریقون هر واحد نیم درم افتیمون افسنتین هر واحد نیم درم صمغ اسوس دو دانگ و اگر خلط رطوبی غالب باشد درین ادویه شحم حنظل زیاده کنند و اگر صعب باشد ایارج فیقرا افزایند و اگر خلط مائل بصفرا باشند سقمونیا و مشوی درین ادویه اضافه نمایند و تضمید معده بدانچه محلل و معطر و مقوی باشد مثل خطمی و آرد جو و لادن و گل سرخ و مرو قسب و قیموطی معمول بروغن ناردین

گرداند و بعد از قی عسل و سکنجبین بنوشند و دیگر تدبیرات را بجا آرند با تسکین و تحلیل غذا و ترک ریاضت معده و اشت سبب ... ابن زهر گوید که در علاج معده ...
... شفا از آن کرده ... جمع دوا ... بر معده ... قرص گل و ... ادویه مقویه و ... گرم ... تدبیر
... نمودن ... شربت ... نعناع ... و بعد از آن شربت ... بنوشند ... و مصطکی ...
... تا ... شود ... و قی ... و ... کرده بخورند

علاج درد معده از ضعف معده

هر گاه درد از ضعف معده و مستولی گردد حب مقوی را استعمال نمایند و بعد از آن جهت تقویت معده نوشدارو و دیگر جوارشات مقویه و منضجه بریان ... نمایند و عسل بخورند و گشنیز
و نعناع بر ... طعام ... بخورند و از حرکت بعد از طعام احتراز کنند و قرص کوکب ... انیسون در این باب ... و ... که موجب ضعف
و اجتماع اخلاط در معده بود اول تنقیه آن نمایند و آنچه جوارش مقوی معده و نافع سدد ... و ... زنجبیل ... دو درم نانخواه و سنبل الطیب پوست ترنج
قرنفل سازج هندی ... از هر یک ... پوست ... هر واحد یک درم کوفته بیخته در شیره ... بسرشند و ... ام ...
... خوراک ... مثقال ... در معده لازم ... سبب ضعف معده ... طبع ... و ضعف ... از این معجون ... مروارید ناسفته
یک درم زر ... طبا ... مصطکی هر یک نیم درم ... کرده عود ... قرنفل پوست ترنج مصطکی زرنب ... بریان تخم خشخاش
بریان سنبل الطیب حب الآس ... بریان هر واحد یک درم زرنباد نانخواه هر یک نیم درم ... زنجبیل ... صندل سفید سوده پوست
... بریان ... هر واحد ... درم ... چهار تولکه کوفته بیخته شربت انار شیرین چهار تولکه قند سفید ... ام ... آمله
... سوده ... آمیزند خوراک یک مثقال ... جهت تقویت زیاده مشک عنبر ورق طلا ورق نقره هر یک نیم درم اضافه کرده ... حب ...
... معده اگر از ضعف معده باشد علامتش آنست که درد بعد خوردن طعام حادث شود و بعد قی ساکن گردد علاجش تقویت معده است و تنقیه آن
اگر در آن اخلاط ... باشد هر صباح جلاب از عنب الثعلب پنج درم ... مثقال ... نخود ... تر ... طبیعت نمایند
اگر در آن اخلاط اردی باشد گلاب سنا ... درم عنب الثعلب پنج درم اصل السوس ... کوفته ... درم ... جوشانیده و صاف نموده معجون
خیارشنبر پنج مثقال حل کرده سحرگاه بنوشند ... صبر نمایند تا اسهال ... الا ... مثل ... و ... السوس
... و شیر ... و ... از ... حبوب ... منع ... جوارش ... بعد از طعام بخورند که تقویت معده ضعیف می نماید بگیرند نانخواه
... هر واحد ... درم ... کوفته بیخته ... کف گرفته ... شربت یک مثقال ... ساکن گردد این جوارش بخورند که مقوی
معده ضعیف ... مزاج ... اوقات ... آب ترش ترنج یک رطل آب سیب یک رطل ... نرم بپزند تا ... رسد بعده شکر سفید ... رطل
عسل ... یک رطل ... گلاب نیم رطل ... بقوام آرند بعد از آن زعفران قرنفل دارچینی مصطکی هر واحد یک درم عود ... ده درم ... درم
آمیزند ... چینی ... درم بخورند و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که علاج آن تقویت معده و تعدیل مزاج است اگر حار باشد بمقویات بارده
... آب ... صندل و ... گل ... صندل ... و گفته اند اگر بارد باشد ... مثل ... جوارش عود
و گفته اند که در آن انیسون و مصطکی ... معجون کنند ... انیسون مصطکی ... قرنفل ... جوشانیده ... باشند و در بارد ... فلافلی ...
نمایند و اگر سبب ضعف اجتماع مواد در معده باشد پس استفراغ آن ماده ... نمایند اگر خون غالب باشد و اگر صفرا بود ... تمر هندی و هلیله زرد و
خیارشنبر و اگر بلغم باشد ... و هلیله کابلی ... و اگر سودا باشد مطبوخ افتیمون ... تنقیه کنند ... که بعد تنقیه احتیاج بمقویات ... معجون ... ورد
و ... استعمال ... روغن ... بر معده ... بقول شیخ علاج معده ... بعد گذشتن مدت طویل ... طعام
... تقویت معده ... از ... شراب ... تخمین ... معده ... است مثل

اگر از سودا باشد [illegible] استفراغ سودا است اگر از صفرا باشد و یا استفراغ صفرا و تلطیف است شود استفراغ صفرا و تلطیف حادث شود از خوردن طعام که در خلو یا خوردن وجع که علاج وجع [illegible] خورانند و عسل مساوی [illegible]
از انها و همه غذا کنند و [illegible] بعد از این که [illegible] واجب است که بعد از این امراض معده مذکور شد و تقویت فم معده نمایند و در علاج کلی امراض معده در آنچه غیر جهت معده باشد [illegible] بسوی [illegible] غلط [illegible] و مانند
سردی است [illegible] بگیرد [illegible] نباید بگیرد تسکین شود و عارض طعام که بعد وجع **و اما** وجع تا وقت بتجرع بگذارند آب و شراب ندهند و بعد از آن غذا دهند [illegible] در مقدار کثیر [illegible] غذاست
از ان [illegible] بعد کنند [illegible] نقوع صبر و مانند آن تنقیه مناسبه مثل مستفرغات نمایند و بعد یافت قی در باب آن از بسبب انرا نخورانند قبل طعام عسل در روز قدرے که هر روز است آنست و آن سود باید
[illegible] شربت خوزی و جوارش مستعمل است و [illegible] شراب ایشان را نافع است اندک شراب کنند و در آن زعفران و زیره و دارچینی ایشان طعام با یکه [illegible] استعمال نمایند [illegible] مرکب [illegible]
[illegible] مصطکی شود [illegible] بگیرند کنند نافع است و این دوا بر معده نمایند و آب آس بر معده [illegible] سنبل صعتر [illegible] گل سرخ و قرنفل سنبل [illegible] افسنتین [illegible] مصطکی گلنار [illegible] سفید [illegible]
در باب ... [illegible] و سائر آنچه [illegible] شربت انار [illegible] کشنیز و استعمال نمایند و بخورند تا دو مثقال قبل طعام بقدر دو درم تا [illegible] مربی آمله [illegible] عسل [illegible] مساوی کوفته بیخته [illegible] پوست [illegible]
مصطکی یا [illegible] نوشانند چهار توله نبات سه توله قرنفل با گلاب و یا گلاب [illegible] تسکین معده است [illegible] حاره و [illegible] علاجش تناول اشیاے [illegible] آب سرد به [illegible] نوشیدن از [illegible] که **وجع** [illegible] بایدکه
مرغ بریان و کباب و غذا کباب [illegible] دهند و [illegible] کرده داخل توله سه عسل [illegible] تا [illegible] بجوشانند [illegible] با ورق عرق [illegible] ماشه و بادیان [illegible] ماشه [illegible] نقل سه ماشه [illegible] هفت ماشه
بخور [illegible] مخدره ملطفه مغلظه [illegible] اغذیه از آن و جنس [illegible] کله یا [illegible] که بنوشند [illegible] آب عصفر [illegible] تخدیر [illegible] تغلیظ [illegible] برای [illegible] معده باشد حس [illegible] از ذکاے که معده و درد **علاج** و [illegible] دهند
بتقویت که [illegible] **علاج** شیخ بقول [illegible] باید [illegible] غالب بسیار طعم [illegible] که در ان غذا و دوا هیچ نوع نافع [illegible] الصحه و [illegible] حافظ مثل معده مقوی [illegible] مخدرات [illegible] و ایضا
[illegible] استعمال [illegible] بحکم ریس [illegible] هر [illegible] مثل باشد خون مغلظ آنچه [illegible] غذا و از است [illegible] مخدرات استعمال [illegible] نماید که [illegible] امر [illegible] چون که است [illegible] باید [illegible] معده حس
ایشان گرسنگی [illegible] ابتداے در که است واجب [illegible] اشتعال در بلکه نمایند تاخیر او صاحب طعام [illegible] کنند تنقیه [illegible] باید معده نواحی که باید [illegible] حار سوء اگر پس
باشد بارد سوء اگر و میکنند معده فم تقویت آن که دهند میدهند [illegible] تر ممزوج [illegible] شراب [illegible] دهند [illegible] گلاب و بارد آب در [illegible] نان
علاج و گردد باید باشد [illegible] در که خلطے تنقیه نمایند تلطیف بلطف [illegible] قابض [illegible] خوشبو و دوایه قابض [illegible] بشراب معده تقویت پس شود عارض تشنج و عطشه [illegible] اکثر
وجع معده که بسبب ورم یا قرحه یا ضربه و سقطه عارض شود در مقام آنها مسطور گردد

ضعف معده

بقول شیخ الرئیس ضعف معده اسم حال معده است چون هضم چنانچه نماید یا طعام کرب شدید آرد [illegible] طعام از اسباب مذکوره در باب فساد هضم و بسیار باشند که همراه
خلل در شهوت طعام و قلت آن بود و لیکن این دائمی نیست بلکه گاه شهوت بسیار باشد چنانچه اگر سبب آن فضول ترش بود هضم اندک و این اشتها دلالت
بر قوت معده نمیکند و اگر سبب ضعف معده زیاده گردد و بحد افراط رسد در انجا قراقر و جشاے متغیر الطعم والرائحه و غثیان باشد خصوصاً بر طعام و نقصان را
حالتے بهم رسد که چون طعام تناول نماید خیال کند که اگر حرکت نماید طعام بقی برآید [illegible] وجع در [illegible] تنها یا مع صداع یا صداع تنها حادث گردد و اگر سبب
خلطے زیاده گردد [illegible] باشد و خروج براز گاه سهل نبود و گاه بعسرت برآید و صاحب او سقوط النبض باشد و سریع بسوے غشی [illegible] طعام و چون طعام قریب آرند
از ان نفرت کنند با آنجا که بعضے اصحاب ضعف معده را اشتهاے طعام اصلا نباشد و بین کسانے باشند که معده ایشان فضول بسیار باشد و بعضے را اشتها بسیار
بود و بعضے را اشتها شود و چون طعام قریب آرند از ان متنفر باشند و بادنی سبب [illegible] [illegible] باشد و با آن [illegible] [illegible] عروض صداع و ثقل
راس بعد تناول طعام و [illegible] و شراسیف [illegible] سیان [illegible] تشنج ظاهر گردد و [illegible] ضعف معده سبب جمیع امراض بدنی میشود و این ضعف
گاه در اعلاے معده و گاه در اسفل و گاه در هر دو [illegible] چون در اعلاے معده باشد [illegible] از طعام در ابتداے تناول آن و هنگام علو بودن آن در
اعالی معده بود و چون در اسفل معده باشد [illegible] بعد استقرار طعام بود و اثر او در براز ظاهر گردد و **اسباب ضعف معده** جمیع امراض [illegible]
در معده و تخمه و سوء التدبیر و کثرت استعمال قی بود و علامات ضعف جرم معده آنست که بعد از قی سیلان [illegible] امراض [illegible] عارض شود و چون اندک
طعام خورده شود و هضم شود [illegible] آن [illegible] تقلیل [illegible] گردد و [illegible] ضعف [illegible] دار کاهش [illegible] علامات امراض دیگر نیز

شاهد ویست **علاج** چون علامات مذکوره ظاهر گردد پس در علامات ضعف قواے اربعہ معده یعنی جاذبہ وماسکہ ودافعہ وہاضمہ نگاہ کنند ودر ہر کدام
از منہا کہ ضعف مدرک گردد بعلاج آن پردازند چنانچہ ہر یک ازان عنقریب مسطور گردد وما اکثر امر در علاج این مرض بتقلیل طعام ست وبدون آن زوال تام
واستیصال این علت از ممتنعات وبہترین طریق تقلیل آن انیست کہ ہر قدر طعامے کہ مریض میخورد ازان چہارم یا سوم حصہ وزن کردہ دو سہ روز
بخورانند اگر آنہم بخوبی ہضم نشود از مقدار اینقدر نیز قدرے کم نمایند پس ہر قدر کہ بخوبی ہضم یابد وازان ضررے ظاہر نشود وہفتہ عشرہ بر ہمان مقدار بدارند
بعدہ بقدر یکیک دو دو تولہ در ہر ہفتہ اضافہ نمایند تا آنکہ بمقدار اشتہاے مریض برسد واگر احیاناً در اثناے افزایش آن روزے در ہضم فتورے یابند
قدر مناسب ازان کم نمایند وباز بتدریج اندک اندک میفزایند وبمقدار عادت مریض برسانند ودرین زمان بخیر ہاے قابض وخوشبو ودواے مقوی معدہ
مثل انوشدارو وجوارش آملہ وقرص نعنع وجوارش وسفرجلی قابض وغیر آن ودر مزاج حار جوارش شاہی وزرشک وانارین وآملہ لولوی والسر نفل کشنیزی
وغیر آن مداومت نمایند ومعجون سنگدان درین باب عجیب ست وسفوف تنتریک براے تقویت قواے اربعہ معدہ معمول ست وقرص فلفل بادیان انیسون مصطکی
ہر واحد دو درم زنجبیل شکر ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ دو درم خوردن نیز در ضعف معدہ مجرب ست وبراے ضعف معدہ مع خفقان خوردن دواء المسک بگلقند
سرشتہ نافع ست ودر ضعف معدہ معتدل المزاج طباشیر مصطکی با گلقند ویا باہلیلہ مربی ودر حار مزاج وقبض طبع وخشکی دہان شربت انار عرق کاسنی
ودر حار رطب با آب دہان گلقند شربت لیمو قرص شدارو شربت انار ویا طباشیر سودہ یک ماشہ بگلقند یک تولہ سرشتہ سکنجبین وگلاب مفید ودیگر ادویہ
مفردہ ومرکبہ کہ درینجا مسطور گردد حسب حاجت بکار برند وہر چہ در بحث تہلہل تشنج معدہ بیاید درینجا مفید شناسند وسنبل الطیب وسعد واذخر ومصطکی
با آب بہی سرشتہ بر معدہ ضماد نمایند وروغن ناردین بمالند واین طلا مجرب ست بگیرند گلنار ومصطکی ہر یک یک نیم مثقال افسنتین وصبر ہر واحد یک مثقال
گل سرخ دو مثقال ونیم قرنفل وسعد وسنبل الطیب ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ بگلاب یا شراب طلا سازند وغذا گوشت مرغ وتیہو ودراج بدارچینی و
زنجبیل وقرنفل وزیرہ وزعفران وغیرہ خوشبو نمودہ مناسب ست واز سماق وآب لیمو یا آب انار ترش سازند۔ بالجملہ علاج اکثر مریضان ضعف معدہ
کہ باین طریق تقلیل غذا نمودہ شد بمدت قلیل بعنایت رب جلیل شفاے کلی یافتند وکسانے کہ از تکثیر طعام وامتلاے شکم دست نکشیدند امراض ایشان
مؤول بذرب یا استسقا گردیدہ عاقبت شربت مرگ چشیدند چنانچہ نواب محتشم الدولہ غوث محمد خان بہادر مغفور را در عین شباب این مرض عارض شد
ودر استعمال ادویہ مقوی معدہ فائدہ معتدبہ حاصل نمیشد چون بافقیر رجوع فرمودند جوارش شاہی با خبث الحدید مرتب ساختہ خورانیدم وغذا یک نان
تنوری بوزن نیم پاؤ با شوربا مقرر نمودم وبمعجون شفائی مطلق در مدت یک ماہ صحت کلی یافتند ونواب نظیر الدولہ جہانگیر محمد خان بہادر را از سن طفولیت مبتلا
این مرض بودند بتقلیل غذا واستعمال ادویہ مقوی معدہ علاج نمودم ونفع کلی ظاہر شد بعد مدت دہ سال از تکثیر اغذیہ مختلفہ وخمر ہمان مرض عود نمود
چون از تقلیل غذا وترک شراب انکار فرمودند دست از علاج کشیدم بعدہ مرض استسقا لاحق گردید حکیم وارث علی خان را بصرف زر کثیر طلب ساختہ رجوع
علاج با ایشان فرمودند بعد چندے بسبب عدم اجتناب منضم الیہ از مضرات مرض حکیم ممدوح ترک علاج نمودہ دست برداشتہ رہ انوشہ شدند وکم تشنم الیہ بیاری
قطعہ ہمان سبحان آفرین سپردند شیخ الرئیس سیفرماید کہ اصحاب تجارب در معالجۂ ضعف معدہ بر تحقیق تشخیص وبر چیزیکہ کہ در علاج امراض بارد
رطب معدہ گذشت اختصار میکنند وحق انست کہ ضعف معدہ تابع ہر سوء مزاج میباشد پس واجب ست کہ قسم سوء مزاج دریافتہ بمقابل آن علاج نمایند
چہ گاہے ضعف بسبب یبوست معدہ میباشد وچون علاج آن بعلاج مذکورہ اصحاب تجارب کنند موجب ہلاکت مریض گردد وگاہے تشنہ ونوشانیدن
آب بارد یا دوغ گاہ بہ بیرپیت سرکردہ واستعمال فواکہ باردہ شوو وگاہے علاج ضعف معدہ بمسخنات میکنند وازان عطش غالب میگردد ومخالفت
طبیعت نمودہ آب بارد وشکم سیری نوشند ودر اسہال شفائی یابند وگاہ خلط موذی بسبب استرخاے آب مندفع میگردد واگر در آنجا خلطے باشد باسہال
تمام میشود ومرض از مرض خلاصی می یابد واسہال از مضعفات معدہ است وبا آن علاج معدہ وبدن میباشد وبداند کہ قوت تامہ معدہ قوی بودن
جمیع قواے اربعہ انست وہر قوت کہ ازان ضعیف گردد آن نوعے از ضعف معدہ باشد لیکن عادت پیشتر مردم برانست کہ ضعف معدہ ضعف قوت ہاضمہ را گویند

و بر قوت آن بهر دستور مزاج ضعیف میشود و لیکن بنا به در اکثر امر برودت و رطوبت ضعیف میگردد و ازین جهت واجب است که حفظ او بادویه حاره یابس کنند مگر آنکه ضعف او بسببی دیگر باشد و حفظ ما سبق در اکثر امر بادویه یابس مائل ببرودت نمایند و دافعه مرطوبیت مع قدری برودت و هاضمه بحرارت مع اندک رطوبت و بدانکه ردی ترین ضعف معده آنست که از تحلیل تنخ لیف آن واقع شود زیراکه چون بافت لیفهای معده سست گردد در هر چهار قوت آن ضعف پدید آید و برین دلالت میکند آنکه در انجا حارست سوء مزاج و ورم یافته نشود و تجویداً غذایه نفع نه بخشد و ضعف قوت مغیره و موذی باستسقاء لحمی میگردد و بدانکه چون معده اینچنان ضعیف گردد که آنرا تغیر نه امکن نباشد از سبب دیگر بغیر ضعف معده او مؤول بزلق الامعاء میگردد و لیکن در اغلب سبب ضعف معده همانست که اصحاب تجارب تصدیق آن نمایند و آن غلبه رطوبت بر معده و کثرت او برانست و ازین جهت بتدبیر معده ایشان در اکثر نفع می یابند و واجب است که ضماد و مرهمات مذکوره چون بدان اراده تقویت فم معده باشد گرم زیاده کرده استعمال نمایند چه نیم گرم ارخاء فم معده می نماید و جالینوس درین باب این قیروطی استعمال میکرد بگیرند موم هشت مثقال و روغن ناردین فائق یک اوقیه و هر دو را بهم بسرشند و اگر معده شدید الضعف باشد حتی که امساک طعام ننماید با آن هر دو صبر و مصطکی هر واحد یک نیم مثقال و الا یک مثقال و عصاره حصرم یک مثقال بیامیزند و بران نهند و ایضاً جالینوس ضمان کرده که جمیع علل معده که با آن حرارت شدید یا یبوست شدید نباشد صحت می یابند بسکنجبین سفرجلی باین نسخه بگیرند آب به دو رطل و سرکه کهنه یک رطل و عسل مقدار کفایت و بجوشانند تا آنکه بقوام عسل آید و زنجبیل یک اوقیه و ثلث تا دو اوقیه سوده بران پاشند و استعمال نمایند و ازین دواء قریب آنست بگیرند به بریان سه رطل و عسل سه رطل و هر دو مخلوط کرده بران فلفل سه اوقیه و تخم کرفس جبلی یک اوقیه انداز ند و از انچه نفع میکند معده ضعیف را استعمال آواز بلندست و همه انچه صفاق را حرکت دهد و از ادویه جیده برای معده ضعیف مسترخی الحفیلات دواء القدس باین نسخه بگیرند طباشیر سیاه در روغن گاو بریان کرده ده درم حرف بریان پنج درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم خبث الحدید ده درم شربت دو درم بشراب قوی و این نسخه ضماد برای ضعف معده مع صلابت او خوبست بگیرند سلیخه نیم اوقیه سوسن هشت کزمات تفاح ادخر شش کزمات اهیل مهیده کزمات سنبل دو کزمه و درینجا مراد از کزمه احد شش مثقال است و ایضاً موم شازده اوقیه صمغ بطم چهار اوقیه راتیانج مغسول یک نیم رطل حماما مهیده و درخم اشق سی و دو کزمه ناردین شش اوقیه افیون هشت اوقیه صبر یک اوقیه روغن بلسان دو اوقیه قرفه یک اوقیه بگیرند و بروغن زیت یا روغن گل و مانند آن ترکیب دهند و شربت حب الآس ایشان را خیلی نافع است و در نعناع منفعت ظاهرست و سبب بستانی در اضمده معده حاره یا بارده داخل کرده میشود و در فوت از اضمده معده بارد ضعیف ست و بدانکه ضعف معده گاهی سبب بطوء انحدار طعام میگردد و چون دافعه ضعیف باشد پس واجب است که نان برای ایشان کثیر الخمیر باشد و گاهی سبب سرعت انحدار طعام میشود و باعث با ذر لقه و ضعف قوت ماسکه آن و درین حالت باید که نان برای آنها مائل بقدری فطورت باشد ایضاً ممدوح الیه می نویسد که علاج سخافت معده باستعمال اضمده و سفوفهٔ قابضه که مذکور شد باید کرد و قصد ضمادها و بوهای خوشبو که دران موافقت برای قلب و روح میباشد و جوارشات خوشبو قابض مثل جوارش خوزی و جوارش قاقله و غیر آن که در علاج برودت و رطوبت معده مسطور شد استعمال نمایند و تخفیف و تلطیف اغذیه کنند و در رشیدی تجربه آنرا مجرب نداند بر معده گرانی نیارد و از شراب یکبارگی ممتلی نشوند و بر طعام و شراب حرکت نکنند و آب و شراب بالای طعام نیاشامند و اگر شراب بنوشند شراب کهنه قوی مائل بعفوصت اندک اندک باید نوشید مصنف اقتباس میگوید که اگر با ضعف معده ضعف جگر و یا ضعف سپرز و یا ریه و یا دماغ یار باشد باید که مدبرات قویه استعمال نمایند و در انبعاث حرارت غریزی تمام بدن کوشند بمفرحات یا قوتیه جواهر و عنبر و مشک دار و اغذیه لطیفه مطیبه مانند پلاو و مطنجن و زعفران و قورمه و غیره و بترتیب و انداز و بر وقت و بوئیدن عطرهای مقوی اعضای رئیسه و معده و مجلس را بدوستان و محتشمان آراسته دارند و بشطرنج و چوسر و گنجفه و نظارهٔ رقص لولیان خوبصورت مشغول دارند تا حرارت غریزی را برانگیزد و قوت دهد نگذارند که غمگین گردد و موجب زیادتی ضعف شود و شب سیر نه باشد و شربت فواکه دو تولهٔ آمیخته بلیسانند و بالائش گلاب نیمه تولہ بنوشانند

نسخهٔ سکنجبین سفرجلی

نسخهٔ دواء القدس

اگر نزله نباشد والا عصبی تر کاسنی یا بید مشک نیز که بالخاصیت مقوی قوای اربعه است وخصوصاً در حار مزاج وکذا طباشیر دو ماشه در شربت انارین دو توله اگر
مزاج بارد باشد سفوف بادیان تنها یا نبات نه ماشه وکذا مصطکی دو ماشه در گلقند یک نیم توله وکذا پودینه خشک وکذا [illegible] وکذا او نه هیل و تعلیق سنگ یشب
معده معالکه نادعلی بران کنده باشد هر دو را نافع است وسفوف نمک اندرانی معمول نواب علوی خان مقوی قوای اربعه معده حار و هم بارد است وخصوصاً
هرکه حرارت در مزاج بسیار داشته باشد و آب بسیار نوشد و طعام کم خورد واگر اندکی از طعام بخورد و بهضم نیاید بعد تجربه ارساز و ضعف جگر و کثرت
تشنگی را که از ضعف آن بود از مجربات است لیکن نمک را در آب لیمون عوض سرکه مدبر کنند و یک مثقال یا زیاده تا آب کشنیز و سکنجبین سفرجلی
لیموئی علوی خانی دهد توان همین سکنجبین این سفوف را قمر زرد و سماق بریان مع تخم انار و انجره بریان طباشیر کشنیز [illegible] که مدبر بریان هر واحد یک توله
نمک لاهوری نه ماشه در آب لیمون کاغذی تا بموده در سایه خشک ساز باشد ترتیب خوراک از سه ماشه تا هفت ماشه وکذا ادویه سفرجل مقوی
معده جدوار خطائی نیم مثقال در گلاب سائیده خوردن مقوی معده است وکذا [illegible] فادزهر معدنی و حیوانی وخوردن بهی بجهت تقویت معده ونهادن
گوشت و پیه آن سفرجل را در آرد خمیر بپیچند و پارچه بران بگذارند و در خاکستر گرم این را بگذارند تا آرد بالاے او سرخ شود و سفرجل بریان
گردد در تقویت معده بغایت قوی الاثر است واگر آب سفرجل بریان را گرفته بگیرند و شربت انار شیرین ونعناع و مصطکی سائیده قدرے زعفران نهند
دواے جید است و سکنجبین حکم سیب است واکثر آب این را با اشیاے مقوی معده مناسبه استعمال نموده شد و فوائد جلیله مشاهده گشته واگر عنبر را
در روغن مناسب حل کنند و پنبه بآن تر کرده بر معده نهند تقویت فم معده کند و برگ ترنج یا گل آن یا پوست ثمر آنرا در سرکه یا آب انگور یا گلاب جوشانیده
نوشیدن مقوی معده و دافع است و آشامیدن مقوی معده بارد رطب و جگر و مخرج فضول آن بادرار و تلیین است و سویدی نوشته که خوردن و ضماد کردن
قسب عراقی خشک قابض وکذا اقرفادکنه وکذا جمار نخل وکذا گل ارمنی وخوردن پسته بریان وکذا [illegible] وکذا اقراص معده حار را وکذا گل بهی تنها
مربی بشکر مثل گلقند و شربت آب آن معده حار را وکذا برگ بلسان مربی بعسل معده بارد را وکذا اسپند سوده بسرکه آمیخته و نوشیدن یک مثقال عود البخور
بشراب خوشبو یکساله قابض وکذا آب آهن تاب وکذا دوغ گاو آهن تاب معده حار را وکذا انقوع عذبه وکذا شربت [illegible] وکذا سکنجبین سفرجلی
وخوردن مصطکی و ضماد آن بروغن گل و نوشیدن و ضماد کردن [illegible] در شراب تر کرده وکذا آب [illegible] و اطراف نرم آن وکذا گلاب و ضماد
زیتون مملوح در سرکه که یک شبانروز تر کرده و سوخته خاکستر آن در شراب سرشته وکذا اسفاناخ وکذا روغن گل تناول و خائیدن ده درم کمر یا بر تنها
بلع آن و نعنع و شم و ضماد عنبر و تعلیق سنگ یشب بر معده و تناول [illegible] و اختلاط سرکه در طعام هر واحد مجرب است واز اطباے دیگر
منقول است که خوردن پوست ترنج و برگ و تخم آن و سلیخه و ابریشم و نانخواه و اشترغار مخلل و تخم حماض بشراب یکساله و ثقافه ترنجبان و سماق و تخم آن
مدقوق و دار صینی و جوز بوا و زعفران و کهربا و سنبل و مصطکی و [illegible] مع پوست با بیخ آن و کشوث بشراب و سرکه عنصل مخلوط در طعام و بیخ لوفا و تخم کرنب
و نعنع واز نعنع یک رطل برگ گل سرخ ده رطل جلاب اسود و تا آنکه منحل مسکه گردد و بشکر شش رطل سرشته در آفتاب چند روز نهاده هر روز حرکت داده
و خولنجان در طعام و بیخ بادآورد و کاکنج بشکر یا عسل [illegible] و شراب آهن تاب و پوست [illegible] بلسان بعسل و [illegible] و ساذج هندی و مقل مکی
و مرماحوز و کباب و قسط و فلفل و سوسن مع تخم و تخم [illegible] تخم [illegible] و صابون و برگ تنبول و قاقله کبار و صغار و گل [illegible] بشراب خوشبو یکساله و [illegible]
مغز بادام شیرین مع پوست باریک و کبابه و قلقاس ده درم و حب نیل و بنگ ده درم و زبیب و حب بلسان و حماما و جاورس و زنجبیل و مرباے آن و ماش
و پوست ترنج بالاسے مغز جوز سفید و فلفل مخلوط بطعام و کرفس و [illegible] بشراب ریحانی قابض ممزوج و پیاز بسرکه پرورده و برگ انجدان بسرکه و کبد
مغسول [illegible] و بیخ و منا که آن زوفا است و پوست سنگدان ماکیان و سماترم که ریحان صغیر الورق است و فلنجه و سداب و تخم سیسبان و تخم اراک و فطراسالیون و
انیسون و پیاز و اراک و سالیوس و تخم [illegible] بستانی و باقلاے مصری و پوست سنگدان شترمرغ این همه معده بارد را و طباشیر و حب الآس سیاه و
وشیره و زرشک و کافور و آمله و گلنار و خرنوب نبطی شامی وکذا پوست آن و بلح و لب و برنج و سفرجل و تخم شاهتره و [illegible] یا گل [illegible]

وعصارهٔ اطراف و اوراق آن و تخم انگور شیلی و تخم آن و کشنیز خشک بریان و بیخ لبشنیین و لیموی مالح و دم الاخوین و آرد جو بیرا و پوست جوز با انار ترش
و گل خوبیج و برگ آن و بازوی سبز سوده به روغن بادام لت کرده و کاهوی بستانی و رجاس شامی خام و مری شعیر مخلوط در طعام و مرجان سرخ همه معده
حار را و شراب از زرشک مطبوخ و عصارهٔ آن و آب سیب ترش بریان و غیر بریان و نقوع تمر هندی و آب انار ترش مصرو تشحیم آن معده حار را از خبث الحدید
باریک سوده در شراب خوشبو یک شبانه روز تر کرده و آب افسنتین تازه و طبیخ خشک آن و آب برگ زیتون پانزده درم بشربت سیب و گل کرم بری در شراب
تر کرده و اکل و نعناع و سماق و تخم مویز و صندل سفید و سرخ و هلیله کابلی و پوست بیخ شجر زرشک و تخم آن و امرود بری و زعفران سفید و کاسنی صحرائی
و شاهتره و کافور و کاسنی بستانی و تخم آن و جفت بلوط و کشنیز سبز و شکوفهٔ کرم و حی العالم و توت شامی سرخ خام و هلیله زرد و بلیله و برگ مغیلان و ثمر آن و فوفل و
اناس هریک معده حار را و کبابه و بسباسه و برگ سرو و جوز السرو و عصارهٔ شکاعی و کاشم و سنبل هندی و هیل و سعد و کندر و قشار آن و اذخر و آب نعناع
و طلاء مطبوخ لب کره و عود بلسان و بادام تلخ و زیت انفاق تازه و ریوند و میعه سائله و مرو بیخ فاشرا و فرنجمشک و اظفار الطیب و قسط هندی و صعتر و
نارمشک و دارشیشعان و راسن و صبر و دار فلفل و مشک و لادن و شراب یکساله قابض و زرنباد و قرفة القرنفل همه معده بارد را و ضماد
پوست طلع و زرورد با تماع او سوده بگلاب سرشته بر فم معده و برگ سرو سبز ساییده بزیت خوشبو آمیخته و افسنتین و ورد و خمر سوخته با آب برگ
سرو تازه و عصارهٔ برگ آس و برگ او با دردی خمر ساییده و روغن مصطکی و تخم مشمش سوخته در شراب کهنه و قصب الذریره مع مصطکی و برگ علیق و اطراف
و برگ سرو مخلوط با روغن گل و موم و روغن قسط و زنجبیل و شاهبانک و کبیلا و حبیبین زنده غیر سوخته گرم کرده در سرکه یا شراب چند بار سرد کرده و گل
شقائق النعمان و صنوبر کبار و بوزن او افسنتین رومی و امتصاص ریباس و انار ترش تشحیم او و امرود و تعلیق مرجان محاذی معده و صبیان
الماس بر معده و کذا الفیروزه و یاقوت و بیخ خبازی با آهن کنده و بلور و شکاعا و بیخ خطمی با آهن برکنده و تختم زمرد و تناول طعام در ظرف نقره
هر واحد مقوی معده است ذکر ادویه مرکبه که در ضعف معده معمول ست انوشدارو ساده که در تقویت معده و باه و اعضاء رئیسه نفع تمام
دارد و بوی دهن و رنگ بدن نیکو گرداند و خفقان و فزع را نافع می آید و نسخهٔ او همانست که در مبحث مالیخولیا در قول صاحب کامل ملخصا مفرح کند
مرقوم گشته لیکن در نسخهٔ معمول وزن آمله و هیل و زرنب و بسباسه و جوزبوا و دارچینی هریک دو درم ست و زعفران دو درم زیاده و قند و عسل بالمناصفه
صد و هشتاد مثقال و آمله را در شیر یک شبانه روز تر کرده با آب بشویند و در سه رطل آب بجوشانند تا نهرا شود و از پشت غربال یا پارچهٔ باریک صاف کرده
با قند و عسل بقوام آورده ادویه سوده بسرشند و اگر وزن آمله نیم رطل کنند لذیذتر شود و اگر قبض زیاده منظور نباشد بجای آمله مربای آمله سائیده
اندازند و اولی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال باقی می ماند خوراک آن از یک مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد
و کسر ورد مزاج را با دویه بارد باید داد و اگر بهی را عوض آمله اندازند نیز خوبست نوع دیگر قلیل الاجزا که در تقویت معده و قلب و جگر معمول قابض
مسمی با نوشدارو جدواری آمله ده تولد در شیر پرورده پارچه بیز نموده بگلاب نیم سیر قند سفید یک رطل بقوام آورده سنبل الطیب گل سرخ
هریک نیم تولد سعد کوفی جدوار بسبج مصطکی دانه الایچی سفید با هر واحد یک درم طباشیر پوست ترنج هریک چهار و نیم ماشه تخم کاسنی تخم خرفه مقشر
زرشک هریک هشت ماشه الا زرشک در قدری گلاب شیره برآورده داخل نمایند و اگر خواهند قدری عنبر و زعفران و مشک بیفزایند و این
مسمی بانوشدارو جدواری ست نوع دیگر نسخه متاخرین گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل اسارون زرشک سنبل الطیب هریک سه درم
قرفه جوزبوا دارچینی قاقله زرنب بسباسه زعفران هریک دو درم بهمنین طباشیر صندل بگلاب سوده پوست ترنج عود مصطکی ساذج هندی
هریک یک درم زرنباد نیم درم مربای آمله خسته دور کرده نیم رطل شربت انار شیرین و لایتی ربع رطل قند سفید بدستور مرتب سازند و شیرهٔ مشک
در گلاب برآورده صاف کرده اندازند نوع دیگر نسخهٔ قلانسی غنچهٔ گل سرخ شش درم سعد کوفی بهمن سفید پوست بلیله گل گاوزبان هریک
پنج درم قرنفل سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه بهمن سرخ هریک سه درم قرفه زرنب مصطکی قاقله کبار تودری سرخ تودری سفید خولنجان

هر یک دو درم رب به سه دانه هیل زعفران جدوار هر یک یک درم عنبر نیم درم آمله مربی منقی یک رطل اول نبات سفید بگلاب حل کرده بجوشانند و کف آنرا گرفته عنبر بروغن گداخته
پس آمله مطبوخ داخل کرده بقوام آرند و بعضے بر اجزاے این مروارید ناسفته سوده کشنیز مقشر ساذج هندی قرنفل هر یک دو درم افزوده
حکیم علوی خان می نویسند که اگر ورق طلا و ورق نقره و محار لیمون و یشب سبز سوده هر یک یک درم افزایند انفع گردد و این انوشدارو همان انوشدارو
هندی ست که هندی در آن تصرفات نموده و الحق که بسیار ترکیب خوبی ست بلکه بهتر از انوشدارو ہندی **انوشدارو ے لولوی** که
مقوی معده و قلب است و جهت دوار معمول عنبر اشهب یک مثقال اسارون سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین عود خام پوست بیرون پسته پوست ترنج
پوست هلیله کابلی زرنباد قرنفل دانه الایچی سفید مصطکی دارچینی مشاطرامشیع هر یک دو مثقال گل سرخ هلیله سیاه زعفران اسطوخودوس ابریشم مقرض
مروارید ناسفته هر یک سه مثقال زرشک پنج مثقال آمله منقی بشیر پرورده چهل مثقال ورق نقره صد عدد و شهد خالص قند سفید بالمناصفه
سه چند ادویه با دستور معقد مرتب سازند و در نسخهٔ دیگر وزن گل سرخ و هلیله سیاه هر یک دو مثقال و مصطکی سه مثقال است **نوع دیگر** تالیف حکیم
ذکاء الله خان مجرب و عجیب النفع و باکشه از جهه موافق در اسهال ضعیف را اسهال بعمل می آید شیر آمله منقی دو مثقال با قند سفید دو چند و شربت زرشک
یک چند گلاب نیم سیر بقوام آورده عود هندی پوست بیرون پسته مصطکی رومی هر یک سه نیم ماشه گل سرخ گل گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید
کهربا شمعی یشب سفید هر یک چهار نیم ماشه تخم خرفه مقشر هفت ماشه مروارید ناسفته یک مثقال صندل سفید بگلاب سوده سه نیم ماشه آب سماق
آب لیموے کاغذی هر یک پنج درم عنبر اشهب پاؤ کم دو ماشه ورق نقره چهار نیم ماشه بطریق معمول اضافه سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از
سه درم تا چهار درم با بدرقه مناسب بعمل آرند **نوع دیگر** که موافق مزاج حارست و از معمولات راقم گل سرخ مروارید بسد سنگ یشب کهربا طباشیر
ساذج هندی پوست بیرون پسته فادزهر معدنی گل ارمنی ابریشم مقرض صندل سفید هر یک سه ماشه سعد کوفی دانه هیل زرشک هر یک هفت ماشه
تخم خرفه چهار ماشه زعفران یک ماشه ورق نقره و ورق طلا هر یک دو ماشه آمله منقی شش توله نبات سفید تباشیر هر یک نیم پاؤ اول آمله را در شیر بز یک شبانه روز
تر نمایند پس آب شسته با یک رطل آب بجوشانند تا مهرا شود از پارچه گذرانیده با نبات و تباشیر بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند خوراک شش ماشه
نوع دیگر از تصرفات حکیم علوی خان که مقوی اعضاے رئیسه و معده و مانع انصباب مواد بمعده و ماسماست و مالیخولیا و سائر امراض سوداوی و رطوبی را
دفع کننده و منافع بسیار دارد و مجرب غنچه گل سرخ چهار مثقال مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول کهرباے شمعی هر یک دو مثقال طباشیر سفید
ساذج هندی پوست بیرون پسته پوست ترنج فادزهر معدنی گل ارمنی مغسول گل داغستانی ابریشم مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید مثقال
خولنجان هر یک سه مثقال سعد کوفی دانه هیل سنبل الطیب زرنب هر یک یک نیم مثقال زرشک هفت مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول
هر یک نیم مثقال زعفران ورق نقره محلول هر یک یک مثقال شیر آمله هفتاد و پنج مثقال نبات عسل سفید فانید سنجری هر یک بوزن مجموع ادویه آمله را در شیر گاؤ
یک شبانه روز تر کرده بشویند و با زرشک در نه رطل آب بجوشانند تا بسه رطل رسد صاف کرده فانید و عسل و نبات را بگلاب حل کرده بآتش ملائم بجوشانند و کف
بردارند پس در مطبوخ آمله داخل کرده بقوام آرند و ادویه بدستور مقرر بسرشند شربتے از یک مثقال تا دو مثقال **جوارش آمله** مقوی معده و مانع اسهال
و موافق معده حری مزاج و مخترع علوی خان و همواره معمول ست آمله منقی پانزده توله شب در گلاب نیم آثار عرق بادیشان نیم آثار تر کرده صبح خوب
بجوشانند تا مهرا گردد از پارچه گذرانیده نبات سفید نیم آثار عسل مصفی پانزده توله داخل کرده بقوام آرند پس مروارید ناسفته دو توله سوده ابریشم مقرض
صندل سفید غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه هیل پوست بیرون پسته مصطکی دارچینی هر واحد یک توله کوفته بیخته عنبر اشهب ورق طلا هر یک دو ماشه
ورق نقره نه ماشه بیامیزند خوراک نه ماشه و حکیم شریف خان وزن آمله و شهد نیم آثار و نبات سه پاؤ نوشته اند و همین معمول ست **ایضاً**
مسمی بجوارش آمله لولوی مؤلف ممدوح الیه و مقوی معده و دل و مشهی و مسکن حرارت جگر و نافع اسهال مراری و مصلح معده و معمول شیر
آمله منقی دوازده مثقال طباشیر صندل سفید پوست سماق زرشک منقی گل سرخ بادرنجبویه پوست بیرون پسته هر واحد یک مثقال کشنیز مقشر

تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو دانگ نبات سفید رب بهی شیرین هر یک هموزن
ادویه بدستور مرتب سازند و گاهی گل گاوزبان گل نسرین هر یک دو نیم مثقال افزوده میشود خوراک دو مثقال با شربت سیب وغیره **ایضاً** مشتمل بر
بجهت منافع مذکوره شیر آمله مقشر هفت توله زرشک بیدانه دو توله در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بید مشک
عرق بادرنجبویه هر یک دو توله بپزند و از پارچه بپالایند پس یک سیر نبات سفید داخل کرده بقوام آورند بعد از آن مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطکی
هر یک شش ماشه پوست ترنج زرد [illegible] ماشه دانه هیل طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز مقشر هر یک یک توله ورق طلا ورق نقره
عنبر اشهب هر یک سه ماشه بدستور مربا سازند خوراک شش ماشه **ایضاً** مقوی معده و جگر و مانع رطوبت آمده مربای آمله ده عدد مربای هلیله پنج عدد زرشک
چهار مثقال پوست بیرون پسته دانه هیل زهر مهره خطائی بگلاب سوده گاوزبان سنبل الطیب ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل بگلاب سوده سعد کوفی هر یک دو مثقال
غنچه گل سرخ سه مثقال آب انارین ولایتی آب بهی شیرین هر یک بوزن ادویه قند سه چند ادویه عرق گاوزبان یا بید مشک یا آثار عنبر مشک خالص
هر یک نیم مثقال ورق نقره یک درم و اگر آب بهی پیدا نشود آب انار دو چند گیرند و اگر هر دو میسر نشوند عوض آن شربت انارین و شربت بهی گیرند و
درین صورت قند یک نیم چند ادویه کنند **ایضاً** مقوی معده و دماغ مفید مزاج بارد مربای آمله پنج عدد مربای هلیله دو عدد گاوزبان سنبل الطیب
ساذج هندی هر یک یک درم گل نسرین گل سرخ هر یک دو درم عود قرنفل هر یک نیم درم قند نیم رطل **ایضاً** مقوی معده و جگر هر دو مربای مذکور بعدد مسطور
زرشک دو درم گل سرخ دو درم صندل بگلاب سوده یک مثقال طباشیر سنبل الطیب دانه هیل مصطکی هر یک یک درم قند سه چند بگلاب قوام نمایند **ایضاً**
بمنافع مذکوره آمله مربی پنج عدد صندل بگلاب سوده دانه هیل پوست ترنج گاوزبان هر یک دو درم ساذج هندی زرنباد عود غرقی هر یک یک نیم درم گل سرخ
سه درم زرشک چهار درم در گلاب حل کرده صاف نموده شربت تمر هندی شربت انار شیرین ولایتی هر یک چهار توله قند دو چند در گلاب قوام نمایند
جوارش سفرجلی که مقوی معده است مشهی و هاضم طعام نافع سیلان بارد مانع قی و تهوع بهی از پوست و تخم پاک کرده یک رطل در سرکه انگوری هموزن آن و
اگر نباشد در سرکه قندی مقطر و اگر آنهم بهم نرسد در آب لیمو تر نمایند و بپزند تا مهرا شود صاف کرده با یک رطل عسل و نیم رطل قند قوام کرده این اجزا آمیزند
دارچینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون پسته مصطکی عود دانه هیل برگ پودینه جوز بوا بسباسه هر یک چهار درم قرنفل سنبل الطیب پوست ترنج هر یک سه درم
زنجبیل فلفل دار فلفل زرنباد زعفران هر یک یک درم مشک عنبر هر یک نیم درم خوراک تا چهار درم **نوع دیگر** معمول صاحب ذکائی بهی ولایتی عسل خالص
هر یک یک سیر سرکه مقطر نیم سیر زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل عود قماری دار فلفل فلفل سفید هر یک یک توله عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک ماشه بهی را از تخم
پاک کرده با مقطر بپزند و سائیده با عسل قوام نموده ادویه کوفته بیخته بیامیزند و مشک و عنبر را بگلاب حل کرده آمیزند **جوارش عود بارد** نافع حار مزاج عود دو نیم درم
کشنیز مقشر گل سرخ صندل سفید بگلاب سوده هر یک دو درم پوست بیرون پسته طباشیر هر یک یک درم کافور نیم درم قند سه چند **جوارش عود حار**
که مخصوص برای تقویت معده و دماغ و قلب بارد است عود پنج درم قرنفل سه درم سنبل الطیب یک درم ساذج هندی دو درم گل نسرین گاوزبان هر یک
سه درم قند سه چند خوراک حسب مزاج و گاهی مربای آمله دو عدد مربای هلیله یک عدد زعفران ورق طلا ورق نقره و مشک هر یک نیم درم افزوده [illegible]
و قوام بعرق بهار یا گلاب و بید مشک کرده می آید **جوارش عود ترش** بنسخه میرزا محمد حکیم برای ضعف معده کهنه که با دویه سابقه فائده نکرده باشند
آب لیمو و هیل و پنج مثقال آب بهی ترش مثل آن گلاب قند سفید هر یک بست مثقال عسل سفید سی مثقال همه را با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا
بگیرند و بقوام آرند پس عود قماری هشت مثقال مصطکی زعفران سنبل دارچینی قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بسرشند **نوع دیگر** مقوی
معده و دافع خفقان مانع [illegible] گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان دانه هیل صندل بگلاب سوده طباشیر هر یک دو درم کشنیز مقشر پوست ترنج پوست
بیرون پسته برگ پودینه قرنفل ساذج هندی تخم خشک هر یک یک درم عود غرقی چهار درم زرشک شش درم شربت انار شیرین شربت
انار ترش هر یک پنج توله قند سه چند مربای آمله دو عدد **جوارش عنبر** تالیف حکیم علوی خان بجهت ضعف بدن و معده مجرب عنبر اشهب دو مثقال

مشک خالص چہار دانگ گلاب چہل مثقال نبات سفید ہشتاد مثقال مشک و عنبر را با مقدار دہ مثقال نبات سفید کوفتہ از حریر یا موئین یا پارچہ باریک بگذرانند
و باقی نبات را بگلاب حل کردہ بقوام آوردہ تیز بزنند تا سفید شود و عنبر و مشک کوبیدہ را مخلوط کردہ باز بزنند و اقراص سازند بقدر یک یک مثقال و
ہر روز یک قرص آنرا با دو مثقال گلاب تناول نمایند جوارش زرشک مقوی معدہ و مصطگی زرشک قرنفل سنبل الطیب ہر یک نیم درم عود ساذج زرنب سعد
دارچینی ہر یک یک درم دانہ ہیل زرشک گل سرخ گاؤزبان ہر واحد دو درم قند سہ چند بقوام آورند جوارش کہ برائے تقویت معدہ قائم مقام جوارش
عود ترش ست آب لیمو چہار عدد ساذج زرنب بلیلہ سنبل الطیب ہر واحد یک درم گل سرخ دانہ قاقلین ہر واحد دو درم قند سہ چند حب مصطگی جہت
تقویت معدہ ضعیف کہ دران بلغم و ریح متولد شود نفع تمام دارد نمک ہندی یک درم پوست ہلیلہ زرد یک نیم درم زنجبیل سنبل الطیب ہر یک دو درم مصطگی
سہ درم ہلیلہ سیاہ چہار درم صبر ہشت درم بآب گندنا حبہا سازند شربتے یک درم سفوف قرنفل کہ جہت ضعف معدہ بارد مجرب ست قرنفل بادیان
ہر یک سہ درم انیسون مصطگی ہر یک دو درم زنجبیل یک درم نبات مساوی کوفتہ بیختہ دو درم پیش از غذا بخورند و سفوف پودینہ انار دانہ فلفل
مصطگی نیز مقوی معدہ است سکنجبین سفرجلی معدہ و جگر را قوت دہد و جہت قلت ہضم کہ با عطش شدید بود سود دارد و آروغ بدبو دفع کند
و اشتہا آرد و سدہ جگر بکشاید و ناہضمین را کہ در ہضم فتور باشد نفع تمام بخشد آب بہی ترش قند سفید ہر یک یک رطل سرکہ قسم اول ربع رطل بقوام
آرند و اگر بجائے سرکہ آب لیمو کنند صواب باشد و اگر حرارت کثیر در مزاج مریض نباشد سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویہ باین طور سازند کہ مصطگی سنبل الطیب
قرنفل یک یک درم در خرقہ ربطہ کردہ وقت پختن سکنجبین بنہند ازند سکنجبین سفرجلی لیموی مقوی معدہ و جگر آب بہی پنجاہ مثقال سرکہ و گلاب
و آب لیمو ہر یک سی مثقال قند سفید یک من بقوام آرند شربت عود کہ معدہ را ہاضمہ را قوت دہد و بوئے دہن خوش کند عود ہندی آمائہ تقشیر ہر یک دہ درم
سنبل الطیب قرنفل مصطگی جوزبوا ہر یک دو درم مجموع را نیم کوفتہ در کیسہ کتان کنند و در سہ چہار یک گلاب جوشانیدہ کیسہ را خوب بمالند تا قوت ادویہ
بگلاب آید پس با یک من طبی قند بقوام آورند و فرود آوردہ نیم درم مشک خالص سودہ دران حل کنند شربت عود ترش معدہ و اعضائے رئیسہ را
قوت دہد و غثیان و فساد ہضم و بخارات محترقہ و آروغ دخانی را دفع کند بگیرند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از ہر یک صد و پنجاہ درم
آب بستانند و با سہ صد درم قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم صندل سفید سہ درم بادرنجبویہ گل سرخ قرنفل مصطگی ہر یک دو درم سنبل الطیب اسارون بسباسہ
ساذج ہندی ورق نقرہ ہر یک یک درم عنبر و مشک و ورق طلا ہر یک نیم درم دران حل کنند شربت زرشک مقوی معدہ و جگر ست تخم کاسنی گل سرخ
ہر یک دو درم عود مصطگی سنبل الطیب دارچینی ہیل بوا نیم کوفتہ صندل سفید بگلاب سودہ ہر یک یک درم زرشک چہار درم در گلاب تر کردہ بجوشانند و صاف کردہ
بقند و شربت انار شیرین بالمناصفہ سہ چند ادویہ بقوام آرند خوراک دو تولہ بگلاب و عرق کاسنی و عرق کادی ضماد جہت تقویت معدہ و تحلیل ریاح نانخواہ
بسیار مفید ست مصطگی گل سرخ افسنتین سنبل الطیب سعد کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ ضماد کنند ایضاً برائے ضعف معدہ و وجع فواد دارچینی
عود صلیب صندل سفید اگر تر کی در نباد بگلاب سودہ روغن مصطگی داخل نمودہ بر فم معدہ طلا نمایند عرق پان تالیف حکیم ارشد برائے قوت معدہ و
ہاضمہ نظیر ندارد گل سرخ گاؤزبان ہر یک یک نیم پاؤ قرنفل یک پاؤ برگ پان نیم پاؤ گلاب ہشت آثار قرنفل را جوکوب نمودہ و پان را ریزہ ریزہ کردہ در بہ چہار
آثار گلاب صبح و چہار آثار شام انداختہ عرق کشند نوع دیگر کہ بجہت نواب علیہ کشیدہ شد قرنفل گاؤزبان نانخواہ ہر یک دہ تولہ دارچینی پنج تولہ گل سرخ
پاؤ آثار برگ پان صد و پنجاہ عدد سیب پاک کردہ سہ عدد اجزائے کوفتنی را کوفتہ بگلاب یک نیم آثار عرق بید مشک یک نیم آثار عرق گاؤزبان یک آثار
بخیسانند و روز دوم بآتش ملائم دو آثار عرق کشند بعد ازان سہ تولہ نبات و دو ماشہ مشک و سہ ماشہ عنبر بعرق مذکور داخل کردہ بدارند و بعد از
سہ روز میل کنند عرق چوب چینی مقوی معدہ است چوب چینی ریزہ ریزہ کردہ سہ صد مثقال در پنجاہ رطل آب جوش دہند کہ سی رطل بماند
پس گل سرخ سنبل الطیب زرنباد اشنہ انیسون صعتر کبابہ چینی ساذج ہندی نانخواہ ہر یک پنج مثقال پوست ترنج سعد کوفی قرفہ بادیان
دارچینی مستہ قرنفل جوزبوا بسباسہ ہیل ہر یک دہ مثقال پودینہ یک مشت نبات موبزنجی ہر یک یک رطل سفرجل مقشر منقی از تخم پارچہ خورد کردہ

بانند و معدہ را دوائے نیکو و بعد از طبیخ حبوب چینی بنوشانند و عرق کشند و مشک و عنبر ہر یک یک مثقال در سر و بستہ بدہان بتیجہ بندند خوراک دو تولہ صبح و دو تولہ شام
قرص عود معدہ را قوت دہد و طعام ہضم کند و اشتہا آورد قرنفل مصطکی ہر یک سہ درم قاقلہ سنبل الطیب بسباسہ ہر یک دو درم عود خام قرنفہ پوست ترنج
ہر یک پنج درم زعفران جوزبوا زنجبیل دارفلفل ہر یک یک درم قند سفید بوزن ادویہ کوفتہ بیختہ اقراص سازند شربتے دو درم با آب بہی یا سیب معجون مقوی
معدہ از مجربات محبی حکیم اصغر حسین صاحب ہلیلہ مربی آملہ مربی ہر یک پنج تولہ تا شب ششہ در عرق ہیل و عرق بادیان و عرق پودینہ ہر یک پاؤ آثار گلاب
نیم آثار بیزند تا مہرا شود شیرہ آن مرا در وہ با قند سفید و چند عسل خالص بکجند ادویہ بقوام آوردہ در نیمن قوام عنبر اشہب با نبات سفید سودہ یک تولہ بگدازند
تا بقوام آید بعدہ مصطکی رومی انیسون گل سرخ ہر یک سہ ماشہ عود غرقی پودینہ خشک صعتر فارسی برگ سداب ولائتی درونج عقربی زرنباد ابریشم خام مقرض
زرنب طباشیر بیاگون تیسب سنبر بہمنین ہر یک دو ماشہ جوزبوا بسباسہ فلفل سیاہ دارفلفل زنجبیل سنبل الطیب نانخواہ بادیان پوست زرد ترنج پوست
بیرون پستہ سعد کوفی خولنجان قرنفل ہر یک نیم ماشہ و دانہ طباشیر سفید ہر یک دو نیم ماشہ کشنیز خشک یک ماشہ قاقلین ہفت ماشہ پوست ہلیلہ کابلی
چہار ماشہ کوفتہ بیختہ آمیزند و مشک خالص یک ماشہ زعفران یک نیم ماشہ سودہ آمیزند معجون ترتان تالیف حکیم علوی خان مقوی معدہ و جگر و ہاضم
طعام و مشہی ست آب انار ترش آب انار شیرین ہر یک یک آثار آب بہی ترش آب بہی شیریں ہر یک نیم آثار قند سفید عسل مصفی ہر یک یک آثار مجموع را
با آتش ملائم بقوام آوردہ کف آن دور کردہ بسباسہ جوزبوا قرنفل دارچینی ہر یک یک درم مصطکی رومی سنبل الطیب طباشیر سفید ہر یک یک نیم درم
عود ہندی پوست بیرون پستہ پوست زرد ترنج قاقلین ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بآن سرشتہ علی الرسم معجون سازند معجون علوی کی مستعمل جہت تقویت
معدہ و اشتہا و بادو بسیار مجرب نوشتہ جوزبوا قرنفل بسباسہ لسان العصافیر پنج اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی رومی زعفران عود غرقی ہر یک سہ مثقال
قاقلہ کبار ہر یک یک مثقال اشنہ دو نیم مثقال قند و گلاب ہر یک دو مثقال قند را در گلاب حل کردہ عسل بقدر کفایت اضافہ نمودہ بقوام آوردہ ادویہ
مسحوقہ بدان سرشند شربتے یک مثقال و در تحفہ مشک نیم مثقال نیز درین نسخہ داخل ست معجون کاسر ریاح جہت ضعف معدہ کہ بسبب
ریح البواسیر و احتباس حیض باشد و آروغ و اوجاع رحمی و قولنج و مفاصل و حبس بول و امراض بارد را نافع برگ سداب مصطکی گل سرخ قرنفل
انیسون درج ترکی نانخواہ بورہ ارمنی پوست بیرون پستہ از ہر یک سہ درم زیرہ سیاہ عدد ہر یک شش درم کوفتہ بیختہ باسہ چندان عسل بسرشند
و بعد پنج ماہ استعمال کنند شربتے دو مثقال معجون خبث الحدید کہ ضعف معدہ و بواسیر را سود دہد پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد
آملہ مقشر گل سرخ ہر یک دو درم اصل السوس جوزبوا اسارون سنبل الطیب اذخر مصطکی ہر یک ہفت درم خبث الحدید مدبر دہ درم کوفتہ بیختہ
بعسل معجون سازند شربتے سہ درم معجون آملہ مقوی معدہ و قابض در ضعف معدہ کہ بالینت طبع باشد اکثر بعمل آمدہ و نفع کلی نمودہ شیر آملہ
شش درم گل سرخ سہ درم دانہ قاقلہ سعد کوفی زرشک ہر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخہ صمغ عربی ہر یک یک درم بیل گری
پوست بیرون پستہ ہر یک یک نیم درم کوفتہ بیختہ بسہ چندان قند بقوام آوردہ آمیزند معجون سفرجل معمول برائے تقویت معدہ و ہاضمہ و
قابض ست زہر مہرہ خطائی سودہ سنبل الطیب زرورد پوست بیرون پستہ صمغ عربی بریان حب الآس پوست ترنج سعد کوفی دانہ ہیل بریان
زرشک ہر یک دو درم زرنباد مصطکی جوزبوا بسباسہ ہر یک یک درم طباشیر صندل سفید سودہ کشنیز خشک بریان گل سرخ ہر یک یک نیم درم شربت
انار شیریں چہار تولہ بہی خشک دو تولہ زرشک محلول بگلاب چہار درم و اگر بہی خشک بہم نرسد عوض آن بیل گری اندازند مفرح
برائے تقویت معدہ و اعضائے رئیسہ نافع بخارات منقلب دافع وسوسہ و خفقان صندل سفید سودہ مروارید ناسفتہ بسد کوسہ با فادزہر معدنی
بگلاب سودہ گاؤزبان گل گاؤزبان گل سرخ گل نسرین بہمنین پوست ترنج زرشک ابریشم مقرض کشنیز مقشر عود غرقی زرنب فرنجمشک
درونج برگ پودینہ بادرنجبویہ ہر یک یک درم دانہ ہیل دو درم سنبل الطیب مصطکی ساذج ہندی قرنفل ہر یک نیم درم مشک ربع درم ورق طلا
دو عدد مربائے ہلیلہ یک عدد شربت انار شیریں شربت سیب شربت بہی ہر یک چہار تولہ قند سفید نیم پاؤ گلاب عرق گاؤزبان بقدر قوام بدستور

معجون سازند که اسهال مزمن را مقوی معده و هاضمه و جمیع اعضاء و مشهی از ریاض والد محرور الامزجه صندل سفید صندل الاحمر سرخ هر یک نیم پاو قرنفل سه توله ساذج هندی زیره کرمانی
قرفه گاوزبان برگ بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک پاو آثار بسفایج فستقی یک چهٹانک فقاح اذخر سعد کوفی هر یک نیم پاو هلیله سیاه مویز منقی کشمش هر یک نیم آثار
ادویه را کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بز غاله پنج آثار بروغن گاو قدرے بریان کرده بدستور عرق کشند نوع دیگر مقوی معده و دماغ و قلب و بدن بر این ترتیب
سازند معمول آمده گوشت حلوان پنج آثار دراج تیهو تدرج هر یک شش عدد مرغ جوان چهار عدد کنجشک نر سی قطعه مویز منقی نیم پاو برگ تنبول زرد دو صد عدد قند
دو آثار ابریشم مقرض هفت توله گاوزبان گل سرخ هیل دانه قاقله براده صندل سفید گل نسرین گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک شش توله قرفه شقاقل مصری
بهمنین ساذج هندی سنبل الطیب پوست ترنج کشنیز خشک خس هندی هر یک چهار توله اشنه زرنباد خولنجان هر یک سه توله اسارون قرنفل بسفایج
مصطکی رومی بسباسه عود غرقی قرنجمشک هر واحد دو توله دارچینی زیره سیاه هر یک یک توله سعد کوفی درونج عقربی بادیان هر یک دو مثقال مشک خالص
عنبر اشهب زعفران هر یک دو ماشه عرق کشند خوراک چهار توله تمت علاج ضعف معده که باطفال عارض میگردد اکثر از فساد شیر هم میرسد و علاجش بشکر از علاج
ضعف معده بزرگان باید کرد و اصلاح شیر بحسب فساد آن و تقلیل آن کنند و نوشانیدن آب بهی با اندک قرنفل و مشک و خورانیدن انوشدارو و جوارش عود
مصطکی در شیر یا در گلاب حل کرده صبح و شام اثر تمام دارد و سفوف ارسطو خصوصاً در آب بهی کثیر النفع ست و کذا پوست سنگدانه خروس با نبات و بادیان مسحوق
سفوف بادیان پودینه دانه هیل زرنب زرنباد با مکاس سعاد یا نبات و اگر خواهند قدرے عود و مصطکی افزایند و قرنفل درست در گلاب جوش داده با اندکے
نبات شیرین کرده نوشانیدن مجرب ست و خورانیدن اندکے مشک در بیضه یا مربیات نیم برشته و مالیدن سوسن یا گلاب یا آب آس که در آن لادن
و مصطکی گداخته باشند بر معده و ایضاً تدهین بروغن مصطکی نافع و اجتناب از ترشیات و ضعفات معده مثل زرد آلو و هندوانه و اشیاے لعابی و
مانند آن واجب ست هم مرضعه و هم طفل را و تجوید هضم باستعمال اغذیه لطیفه مانند لحوم طیور و امثال این مناسب نگفته چون از کلام شیخ مفهوم شد
که استکمال افعال معده موقوف بر صحت قواے اربعه آن یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه است و هر گاه در یک قوی ضعف و فتور افتد در فعل معده بحسب سبب
که در یک قوت باشد یا بیشتر ضعیف بود یا قوی تر نقصان یا بطلان راه یابد لهذا اولاً علاج ضعف هر قوت علیحده علیحده مسطور میگردد و بدانند
که هاضمه رئیس ست و دیگر قوی خادم او

ضعف جاذبه

بدانکه آفت بر جاذبه راه یابد و خلل میشود باین نحو که جذب نکند اصلاً یا قوتے این را استرخاے معده نامند و یا جذب نماید لیکن چنانچه در ابتداء علت مسمّی با استرخاے معده
میباشد و یا جذب او مشوش باشد گویا که آن متشنج یا مرتعش ست و اکثر قوت جاذبه را سردی و تری ضعیف کند و گرمی و خشکی تقویت میدهد و یاری دهد و دلیل
ضعف او آنست که طعام از فم معده به پائین منحدر گردد و گرانی در ان محسوس شود و گاہے قلق و کرب و تقلب از پهلو به پهلو و خفقان و سدر و دوار ظاهر گردد و گاہے
غثیان و قے ظهور نماید و باشد که اختلاج در فم معده حادث گردد و سبب این عوارض بیشتر از خلط صفراوی مجتمع در فم معده باشد و آنچه بلا ماده باشد سببش سوء مزاج
بارد یا رطب بود و در ان با وجود لطیف نزول طعام از فم معده و گرانی آن علامات سوء مزاج بارد و رطب که مسطور شد پیدا بود علاج در حالت وجود ماده
صفراوی شربت لیمو و فواکه و سیب و صندل و امثال آن دهند و لعوقات که در علاج امراض صفراوی معده گذشت تنقیه آن نمایند و یا تنقیه معده بمطبوخ هلیله
و شربت ورد مکرر یا هلیله ملیّن نمایند و بعد از ان بهر تقویت معده جوارش صندل و فواکه و شربت سیب بگلاب دهند و ادویه بارده قابضه مثل گل هندبا و گلنار و
گل حنا صندل و گل سرخ و گل داودی هر یک دو دام سیب و به هر یک سه توله حب الآس یک نیم توله روغن لادن چار توله بر معده ضماد کنند و طباشیر
کشنیز مقشر گل ربا هر یک ماشه سوده در شربت صندل ترش یک توله آمیخته ورق نقره یک عدد حل کرده بخورند بالایش شربت لیمو چهار توله در
گلاب و عرق بید ساده هر یک هفت توله تخم خرفه هفت ماشه پاشیده بنوشند جوارش شاهی درین باب مجرب ست و غذا یخنی مرغ و تیهو و کباب نان
دهند و در صورت سوء مزاج بارد یا رطب علاج آن نمایند بطریقی که در علاج سوء مزاج بارد و رطب معده مسطور شد و غذاهاے لطیف سریع الهضم

مثل گوشت تدرو و دراج و تیهو و کنجشک و بچهٔ مرغ مشوی یا پخته یا بریان کرده و با بازیرشل زیره و کرویا و هیل و قرنفل و دارچینی و نانخواه و زعفران خوشبو ساخته بخورند و اگر شراب خواهد شراب قابض دهند و از گلنار و مصطکی و سنبل و قرنفل و افسنتین و گل سرخ و صبر و سعد و جل مطبوخ و آب برگ آس تر بر فم معده ضماد نمایند و خواب بر پهلوی راست نمایند که معین بر انحدار طعام از فم معده است و دلک اطراف و حرکت بعد طعام باهستگی و کسر ریاح معده همه علاج این علت است و این دوای هندی ضعف جاذبه معده را نافع نوشته اند هلیله شش درم و دارفلفل چهار درم چیترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حبها ساخته در سایه خشک کرده هر روز نهار دو درم بخورند

ضعف ماسکه

آفت داخل میشود بر قوت ماسکه یا باین طور که معده بسبب آفت خود بر طعام اصلا مشتمل نگردد یا اندک مشتمل گردد یا باشتمال ردی مثل قرقره یا خفقانی یا تشنج مشتمل شود و از اینچه مریض احساس باین نماید مثل تشنج و خفقان است و اما از عشه معده گاهی در اول مریض را آگاهی نباشد لیکن بران استدلال میکنند باحساس تعب معده از طعام اگرچه اندک باشد و شوق او بسوی انحدار طعام بدون آنکه قراقر و تمدد و نفخ بدان داعی باشد و هرگاه در آخر عشه مفرط گردد و عشه بهم رسد و بدان احساس کنند چنانکه بار تعالی سائر عضلات احساس می نمایند و بدانکه ماسکه را خشکی مائل بسردی مدد کنند نه آنکه بسیار از حد اعتدال بیرون رود و اسباب ضعف این قوت بقول جرجانی و ایلاقی سه نوع است یکی مادهٔ حار محرق که معده را لذع نماید و قوت او را ضعیف کند پس طعام را که بران وارد گردد نگاه نتواند داشت و گاه سوء مزاج حار ساذج قوای معده را ضعیف کند لیکن این نادر باشد دوم مادهٔ بارد مزلق که طعام را از معده بلغزاند سوم قروح و بثور در معده که از هر چه مماس او گردد برنجور شود و خواهد که از خویشتن دفع کند و علامات ضعف قوت ماسکه اند گوید است یکی آنکه صاحب علت گمان نماید که اگر حرکت کند آنچه خورده است بقی برآید و بسبب رطوبت در فم معده یا ضعف جرم معده باشد دوم آنکه هر طعام که خورده شود زود از معده با معاء فرود آید و غیر منهضم برآید و فرق میان رطوبت فم معده و ضعف جرم آن در استدلال از آنچه خارج میشود از معده مسطور شد و علامات مادهٔ حار و سوء مزاج حار ساذج در تشخیص اسباب امراض معده گذشت و آثار قروح و بثور معده در بحث آن خواهد آمد علاج اگر سبب علت مادهٔ حار باشد اول آن ماده را برفق از معده اخراج نمایند و بقی و اسهال سود دارد تنقیه کنند و سماق و گلنار و گل سرخ و فوفل مساوی در گلاب و آب برگ ریحان سبز ضماد نمایند بعد از ان رب سیب و بهی و شربت لیمو و ماء الشعیر مطبوخ بجاورس بیاشامند و اگر مدت طول کند ماء الجبن نوشانند و دوغ گاو آهن تاب با سفوف طباشیر و گلنار و گل سرخ و ترفا و طراثیث و کهربا مساوی بدهند چندانکه بمقدار ده استار و دوغ پنج درم ازین ادویه باشد و اگر ترفا و طراثیث بهم نرسد عوض آن صمغ عربی دو باز و ششم یا سوم حصه کنند و جوارش آمله لولوی علوی خانی درین باب مجرب است و غذا برنج و جاورس مقشر و عدس مقشر با آب غوره و آب انار ترش و آب بهی و تیهو و کباب و جوزه مرغ مطبوخ و بریان با آب غوره و آب انار دانه ترش کرده بدهند و بصندل و طباشیر و گلنار و گل سرخ و برگ مورد و بهی و سیب بر معده ضماد نمایند و بقول انطاکی خوردن کباب ارنب بالخاصیت مقوی قوت ماسکه است و اگر سوء مزاج حار بلا ماده باشد سوای تنقیه تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر بسبب رطوبت لزج مزلق باشد اول تنقیه معده بقی یا اسهال با یارج فیقرا نمایند و جوارش خوزی و شربت آس و سیب و از طریفل صغیر استعمال کنند و ضماد از عود خام و سک و گلنار و گل سرخ و قرنفل و مانند آن سازند و غذا کباب کنجشک و تیهو و خرگوش مشوی و مطبوخ با بازیر چون زیره و کرویا و مانند آن خوشبو ساخته تناول نمایند

ضعف دافعه

بدانکه دافعه را رطوبت که میل ببرودت دارد یاری دهد مگر آنکه خیلی از اعتدال منحرف گردد و بسیار باشد که طعام در معدهٔ صحیح دوازده ساعت یا پانزده ساعت بماند و علامت ضعف دافعه آنست که طعام در معده بسیار ماند و بوی طعام از آروغ یافته شود و گویند که بطوء انحدار طعام زیاده تر از بیست و دو ساعت بود بلا فساد و فضله اندک خارج شود و با وجود بودن طعام لطیف نفخ و قراقر پیدا نماید هر چند طعام لطیف تر بود قوت هاضمه بران مستولی تر باشد و زود تر از معده منحدر شود و هر چند غلیظ تر باشد هاضمه را با وی بیشتر باید کوشید و از معده دیر بیرون شود و در جمله سرعت و بطوء انحدار طعام بحسب کیفیت طعام

و قوت معدہ د باشد و ہرگاہ مدت ماندن طعام در شکم کمتر از دوازدہ ساعت یا فزون تر از بست و دو ساعت باشد صحت نباشد و خالی از آفت نبود و آفت یا از جہت معدہ یا جگر یا امعا بود و یا از جہت طعام و ترتیب غیر محمود و آن **علاج** قوت دافعہ را در اکثر احوال باشیای رطب مائل بہ برودت مثل آب فواکہ و سکنجبین و بار تجبین و فلوس خیار شنبر در آب کاسنی حل کردہ و مانند آن معالجہ نمایند و طبیلۂ مربائی نافع است و غذا از شیشوق و آلو و تمرہندی و ماش مقشر و اسفاناخ بروغن بادام سازند و بعضے متاخرین مینویسند کہ در ساذج تبدیل نمایند بدستوریکہ بالا گفتہ شد و در بادی تنقیہ بمطبوخ تربد علوینجان و حب ایارج و خیار شنبر در ترنجبین و گلقند و شربت دینار و روغن بادام کنند و بعد از تنقیہ جوارش مصطگی سادہ و مرکب و جوارش عود شیرین و طبیلۂ مربی و آملۂ مربی یا مصطگے و دانۂ ہیل یا عرق دارچینی و پودینہ دہند و یا مصطگے و قرنفل ہر یک سہ ماشہ الائچی کلان پنج عدد و نبات سہ تولہ در گلاب یا آب انار بجوشانند کہ منبسہ آید بنوشند و غذا کباب مرغ و کبک و بچہ آہو با نان دہند و کنجارۂ بادام با نبات بسیار مفید ست و ہمچنین کنجارۂ کنجد بوزن نہ ماشہ و نبات یک نیم تولہ ہر روز و بروغن مصطگے بادامی معدہ را چرب دارند

ضعف ہضم

و او آنست کہ طعام در معدہ بدیر ہضم شود و دیرتر ماند و بسبیل معتاد منحدر نگردد و گویند کہ اسباب ضعف ہضم و سوء ہضم و تخمہ یکی ست لیکن این قدر فرق است کہ اگر سبب ضعیف باشد ضعف ہضم آرد و اگر قوی باشد تخمہ و اگر متوسط باشد فساد ہضم پس ضعف ہضم نقصان ہضم ست و تخمہ بطلان آن و مراد از نقصان و بطلان ہضم آنست کہ در ہضم آفت افتد بسبب فاعل او کہ قوت ہاضمہ ست یعنی در قوت ہاضمہ فتور راہ یابد بخلاف فساد ہضم کہ عبارت ست از وقوع آفت در ہضم نہ بسبب فاعل او یعنی قوت ہاضمہ کامل باشد لیکن ہضم ردی شود **صاحب کامل** گوید کہ سوء استمرا و تخمہ عارض ازان کہ او بطلان ہضم ست وقتی حادث شود کہ معدہ از ہضم ضعیف گردد و این چنان باشد کہ اگر از معدہ و طعام بسرعت منحدر نگردد و آنرا ابطای ہضم گویند و اگر طعام انہضام تام نیابد و بسوے بعض کیفیات ردیہ متغیر شود آنرا سوء ہضم نامند و اگر البتہ ہضم نشود و منحدر نگردد و در معدہ فاسد شود آنرا تخمہ خوانند و کسانی را کہ این اعراض عارض شوند ایشان را ممعودین گویند و جمیع این امراض از اسباب واحد حادث میشوند مگر ابطای ہضم از اسباب ضعیف و تخمہ از اسباب قوی و سوء ہضم از اسباب متوسط پیدا گردد و این اسباب یا از داخل و یا از خارج باشد و اسبابی کہ از داخل باشد آن سوء مزاج معدہ و یا اخلاط محتقنہ در معدہ و اورام و تفرق اتصال است **و اما** سوء مزاج یا حار باشد کہ اغذیہ را در معدہ فاسد کنند و بسوی بعض انواع ردیہ عفنہ مائل گرداند زیرا کہ حرارت قوی در معدہ محقن اغذیہ ست و استدلال میکنند بران از جشای دخانی و سہوکت آب بان شبیہ بسوی حمات و ماہی و از ہضم اغذیہ باردہ غلیظ عسر الانہضام و عطش و سوزش و معد لک عروض وجع کہ از استعمال اشیای بارد بالفعل و بالقوہ تسکین یابد و یا سوء مزاج بارد بود و استدلال کردہ میشود بران بہ آروغ ترش و قلت عطش و انتفاع باطعمہ حار و حدوث وجع ازان کہ بچیزہای مسخن بالقوہ و بالفعل ساکن گردد پس اگر برودت مفرط باشد غذا در معدہ البتہ متغیر نشود و جشای حامض حادث نگردد و یا یابس و یا رطب باشد و این ہر دو مانع ہضم نمیشوند بلکہ دران نقصان می آرند در اول امر و وجع حادث نمیکنند مگر آنکہ حال دیگر روی در طول مدت پیدا می کنند و این چنان ست کہ مزاج یابس چون بر معدہ غالب شود و افراط کند ازان مرض مسمی فیلیفوس کہ آن دق است حادث گردد لاسیما اگر حرارت بایبس مضاف شود و درین ہنگام این مرض یعنی دق بسائر بدن عام گردد و ازان ہلاس و ذبول حادث شود و مزاج رطب چون بر معدہ غالب گردد ازان استسقا حادث شود و لاسیما اگر برودت با رطوبت مضاف گردد **و اما** خلط محتقن یا حار بود و استدلال بران بقلت اشتہاد جشای دخانی و سہوکت ریق و زہومت آن کنند و این خلط یا در تجویف معدہ منصب باشد و استدلال میکنند بران بدین طور کہ صاحب او چون طعام عسر الفساد مثل گندم و جو بخورد و قی یا تبرز کند با آن صفرا بر آید و یا طبقات معدہ تشرب او کردہ باشد و استدلال کردہ میشود بروی بغثیان و قی کہ با آن چیزی بر نیاید و بشدت عطش و یا خلط بارد باشد و استدلال میکنند بران بنقصان شہوت طعام و بہ آروغ ترش و این نیز یا منصب در تجویف معدہ باشد و استدلال بران چنان نمایند کہ صاحبش چون طعام

که دران قوت جلا باشد مثل عسل تناول نماید و قی یا براز کند با آن بلغم خارج گردد و یا عطش تشنه بسبب در طبقه معده بود و استدلال بران نفخیان که تهوع
نباشد مگر آنکه در معده طعام بود و بقلت عطش و زیادت شهوت طعام توان کرد و باید که فرق میان آنکه از سوء مزاج و میان آنکه از خلطه عارض میشود وجهی
دیگر نماید و آن اینست که نظر کنند اگر بدن ممتلی و عروق و بدن منتفخ بود و بعد تناول اغذیه معتدله براز مختلط بیکی از اخلاط خارج شود و بول غلیظ غیر صافی
باشد مرض حادث که در معده از اخلاط محتقنه دران بود نه از سوء مزاج مفرد و اما اورام حادثه در معده آن انواع و سیلانات ست و آن یا حار باشد
و استدلال کنند بران بوجع و ضربان در موضع قعر معده و جشا و حرارت زبلس و تپ و تشنگی و یا بارد بود و استدلال کرده شود بران بثقل و آروغ بدون
حرارت و بغیر وجع و اما تفرق اتصال یا از اسباب خارج مثل جراحت واقع در معده و ادویه حاده باشد و یا از داخل مانند انفتاح عروق و تاکل بود
و اسبابی که از خارج محدث امراض مذکوره اند آن قلت موافقت طعام ست و این یا از قبیل کمیت باشد چون طعام کثیر بود و معده بر هضم او قادر
نباشد مثل آتش اندک که بران چوب بسیار اندازند و بر سوختن آن قادر نباشد و یا از قبیل کیفیت بود چون ردی باشد مانند حشرات و ماهی
و تریب و غذا مطبخ در دخن بمنزله آتش که چون بران چوب رطب اندازند بر اشتعال او قادر نبود و یا از قبیل جوهر او بود چون طعام غلیظ باشد مثل لحم بقر
و نان فطیر و مثال این آتش ضعیف ست که بران حطب متین اندازند و یا از قبیل ترتیب او باشد چون انسان طعام خورد و هنوز منهضم نگردد که بران
طعام دیگر بخورد و هضم نشود و استدلال برین اسباب بمسائله از مریض توان کرد و قرشی گوید که نقصان هضم و بطلان او بسبب سوء مزاج
حتی که حار می باشد چنانچه بسا ست که بعضی بشرب آب سرد بر نهار از افراط عطش که بسبب خطای اطبا از منع آب سرد واجب می کند [illegible]
لیکن سوء مزاج بارد و رطب اولی ست برای بودن سبب نقصان هضم و بطلان آن و بسبب جمیع اسباب ضعف اشتها که مسطور گردد عارض می شود
و ضعف جرم معده اولی اسباب اینست و گاهی بسبب طفو طعام بر معده میباشد چنانچه از نوشیدن شیر و شراب بسیار و خوردن
نان گرم و شرب آب بسیار بران و بسبب سرعت نزول طعام چنانچه از غذای مزلق مثل آلو بخارا و شوربای چرب می باشد و طبری
نوشته که امتناع هضم بغیر فساد مزاج از هشت سبب میباشد یا از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن یا از سوء ترتیب اکل یا از ترک
استعمال وقت واجب یا از انصباب مواد ردی از اعضا بسوی معده یا از حصول مواد ردی غلیظ در معده یا از ضعف قوای طبیعی که با تنها هضم
تمام می شود یا از تعب او مصارعت یا نکد یا بحرکت عنیف یا جماع مفرط و شیخ میفرماید که آفت هضم یا تابع آفت در فعل معده یا بسببی در غذا
یا بسببی در حال سکون بدن و حرکت آن می باشد و کائن بسبب امر معده یا سوء مزاج باشد و قوی ترین سوء مزاج در احداث آن بارد ست و ضعیف ترین
او حار زیرا که اضرار بارد ساده بود یا با ماده در هضم شدید تر از مضرت حارست و اما سوء مزاج یابس و رطب در اکثر امر بدان حد نمیرسند که تنها از انها با وجود
اعتدال هر دو کیفیت حار و بارد قصوری در هضم ظاهر شود لیکن یابس ذبول و رطب استسقا حادث میکنند و اما در حال در تاثیر سکون و نوم و ضد آنها و آنچه تابع آنهاست
احکام غذا دران باشد آنست که غذا مقتضی سکون و نوم ست حتی که هضم یابد و چون بدل آنها حرکت یا سهر باشد هضم تمام نشود و غذای ثقیل در معده مدت طویل
باقی می ماند پس حال او ازین احوال ثلاثه خالی نبود که هضم گردد یا غیر منهضم یا قلیل الانهضام باقی ماند و اما غذای خفیف چون منهضم نشود مدت بقای او غیر منهضم
طول نمیکشد بلکه چون در معده آنچه از هضم کند نباشد بسرعت فاسد میگردد و غذا یا مستحیل شود بهضم تام و یا مستحیل گردد با نهضام غیر تام و ناگوار دیده بیرون
آید پس بدن از قدر ممکن تناول طعام غذا بقدر محتاج الیه نمی یابد و هزال عارض میگردد و یا اصلا منهضم نگردد و این بر دو وجه ست که در نخالت یا نهجان
بر حال خود باقی ماند و یا بجوهر غریب فاسد مستحیل گردد و بدن از وی غذای ردی یابد و گاهی این تقصیر در هر سه هضم حتی که در ثانی و ثالث و رابع میباشد و بدین سبب
استسقاء لحمی و سرطان و نمله و حمره و بهق و برص و جرب عارض میشود و این بهر آنست که خون غاذی غیر نضیج و غیر ملایم طبیعت میباشد و اعضا برای تغذیه از آن اخذ
نمی کنند پس عفن و بد بو میگردد و یا آن را جذب مینمایند و تشبیه آنها بدان نیک نشود و اگر در انجا ثقل و حرارت غالب باشد سیاه گردانند و گاهی سودای
مثل قیر گردد و در سیاهی لون او در برص اسود یا توباحادث شود و چون معده غذا را اصلا هضم نکند امر زلق الامعا و یا باستسقای طبلی مودی گردد

معده را دران آنقدر تاثیر باشد که از غذا انجار انگیزد بغیر آنکه هضم کند و بدانند که فساد هضم و ضعف آن هر یا لجمله آفات آن چون از اراده عارض شود آن قابل تدبیر است
علاج از انست که بسبب ضعف و سوء مزاج مستحکم عارض گردد و اسباب ضعف هضم جمیع اسباب فساد هضم است که مذکور گردد و کذا علامات این مثل علامات آنست مگر آنکه
انصباب صفرا از انجمله هضم را ضعیف میکند لیکن آنرا فاسد میکند و اما انصباب سودا جامع میان هر دو امر یعنی اضعاف هضم و افساد آنست و کذالک سوء مزاج
یابس و رطب از انجمله تنها بحدی نمیرسند که اصلا هضم را باطل کنند بلکه آنرا ضعیف میکنند و بعد ضعف هضم و قبل از ابطال آن رطب باستسقا و یابس
بذبول مؤدی میگردد و از اسباب فساد هضم سخافت مراق و قلت لحم اوست و گاهی سبب ضعف هضم سرعت نزول طعام باشد یا بسبب زلق
از معده که در زلق معده معلوم خواهد شد و این از اسباب فساد هضم نیست و نه دران داخل است بلکه در اسباب ضعف هضم داخل می شود و این نزول
قبل از وقت گاهی با جودت احتوا از معده بر طعام باشد چون دافعه بحرکت خود سرعت نماید و قوی باشد و گاهی چنین نباشد بلکه بسبب ضعف ماسکه بود
پس امساک آن نماید و کما ینبغی محتوی نگردد حتی که هضم تمام نماید و این ضعف ماسکه گاهی عارضی بود در اشیای مرخیه و مزلقه و غیره می باشد و گاهی
این بسبب اورام حاره و بلغمیه یا سوداویه یا قروح و مانند آن باشد پس احتوا جید نشود و گاهی احتوا جید نمی شود بسبب طعام چون ثقیل اللذع مراری
بود که هر واحد ازین اغذیه بر سبیل اطلاق موجب ضعف هضم میگردد و با غذا حار و معده را او از مزاج حار باشد با صاحب او که مزاج آن حار مانع جودت هضم باشد
چیزی حار بخورد و منع هضم نماید و درین هنگام ضعف هضم واجب کند و در اکثر فاسد نماید نه منع فقط و مثل این انسان گاهی آب سرد مینوشد و تعدیل مزاج
هضم او بسبب اطفای نائره حرارت می نماید و کذالک هرگاه در معده و اخلاط ردیه خصوصاً لذاعه باشد که میان معده و اغذیه حائل شود احتوا و امساک جید
نباشد و گاهی شوق بسوی دفع شدید تر باشد و آمری که بسبب حائل جودت احتوا یافته می شود و اگر احتوای معده بر طعام فی نفسه تمام باشد و طعام بر دارت
کیفیت خود موذی نبود و استیفای هضم با قصور حاصل شود و بسبب او آفت در هضم عارض نگردد و اگر با وجود بودن او تمام طعام موذی بود چنانچه با آن ثقل باشد
و معده امساک طعام مثل امساک صاحب عشقه برای بعض انتقال نماید و شوق مفارقت و دفع او کند هضم کمتر از ان باشد و با آن جشا و قراقر و نفخ نبود
و اگر احتوا تام نباشد ضعف هضم و قراقر و جشا بود و گاهی ضعف هضم و استحاله غذا بسوی بلغم مؤدی باقشعرار و سردی اطراف و توهم نوبت تپ گردد لیکن
نبض مثل نبض اوائل نوبتهای تپ نباشد یعنی ضعف نبض کمتر ازان باشد که در اول نوبت تپ بود و گاهی ضعف هضم بسبب تخمه با تقدم امتلا باشد و در
کتاب موت سریع گفته کسی که با آن تخمه و ابطای هضم باشد و بر جسم بثره سیاه مشابه نخود که بعض او سرخ یا سبز بود ظاهر گردد با اختلاط عقل ابتدا کند بعد در
روز هفتم بمیرد و از اسباب ضعف هضم یا بطلان او غم است چنانکه از اسباب جودت هضم سرور میباشد و جرجانی می نویسد که انواع سوء مزاج ساده و یا
با ماده و هر طعامیکه نه باندازه و نه بقوت و ترتیب خورند و هر طعامیکه آنرا کیفیت ناستوده باشد همه اسباب ناگوار یدن است و قوت هاضمه در قعر معده بیشتر است
پس هرگاه که در هضم تقصیر افتد بباید دانست که آفت در قعر معده است **دلائل ضعف هضم** اگر مریض شکایت حرف گرانی طعام در معده و اندک تمدد
و بقای طعام در معده زیاده از عادت کند مرض خفیف بود و اگر در آروغ طعم و بوی طعام ماکول تا زمان دراز دریافت کند و قراقر و غثیان و تقلب نفس یعنی
تهوع باشد مرض قوی بود و اگر تغیر طعام معتد به اصلا نباشد مثل آنکه برودت خیلی مفرط باشد مرض قوی تر بود و بدانند که چون طعام بد هضم شود بدیر نازل
گردد مگر آنکه سببی باشد که قوت دافعه از لذع یا ثقل یا کیفیت دیگر مضاد حرکت دهد پس دران وقت غیر متغیر زود نزول و دفع گردد و اگر تشوق مریض بسوی نزول
طعام و بسوی جشا بغیر حدوث قراقر و جشای متواتر و فواق و نفخه بود و جشا مستدعی حدوث این امور باشد خواه این امور حادث شوند یا هنوز حادث نشوند
سببش احتوای رعشی یعنی غیر قوی باشد و اگر زمی براز و نتن او و قلت تازگی کبد و بدن ازان باشد و گاهی با آن لذع و نفخ حادث گردد سببش نزول طعام
از معده یا امعا قبل از وقت باشد بعد ازان اقسام سوء مزاج بطریقیکه در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت نمایند پس هر نوع از انکه متشخص
گردد سبب ضعف هضم همان باشد و ایضاً عطش و قلت اشتها و جشای بد بو دخانی از دلائل اخلاط حار است و خروج بلغم یا سودا در قی و ترشی و
سقوط اشتها و لاسیما اگر اخلاط بارد بسیار باشند مع دلائل برودت و ماده که مذکور شد دلیل اخلاط بارده است و اگر علامات ورم و قرحه و ضعف معده و تقدم

متناول غذای بسیار یا ردی یافته شود سببش آن باشد علاج اگر سبب ضعف هضم سوء مزاج ساده یا مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش بدستوریکه
در انواع علاج امراض معده مسطور شد حسب سبب باید کرد و اگر از ضعف معده باشد علاج آن نیز گذشت و ابن ماسویه گفته که چون در ضعف هضم علامات
معده فقط از علامات حرارت و برودت یافته نشود و آن بسبب ضعف جرم معده بود که شل یا پارچه کهنه شده باشد علاجش اطریفل صغیر و خبث الحدید و اثمد که قابض
است و اگر از ورم و قرحه بود علاجش علیحده بیاید و درینجا بعض تراکیب مطب اساتذه کرام و ادویه مفرده و مرکبه یونانیه و هندیه معمول اطبای
عظام مقوی هضم بقلم می آید طبیب لبیب حسب مزاج مریض بعمل آرد لیکن تقلیل طعام و ترک بقول و اغذیه مولد خلط خام درین مرض شرط است
و الا فائده کلی و نفع تام کمتر بانجام میرسد بالجمله اگر ضعف هضم با ضعف معده باشد دوا المسک معتدل با شیره دانه هیل و عرق عنب الثعلب عرق
کاسنی عرق گاوزبان گلاب شربت انار شیرین بدهند و یا نوشدارو در گلاب جوش داده و یا نوشدارو هفت ماشه عود غرقی شش ماشه در عرق
الاچی و گلاب هر یک شش دام جوشانیده و یا جوارش عود و جوارش آمله هر یک پنج ماشه ممزوج نموده بخورند بالایش گلاب بنوشند و یا جوارش
عود ترش هفت ماشه همراه شیره بادیان چهار ماشه شیره انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله و مداومت جوارش مصطکی و استعمال اطریفل
کشنیزی که هاضم و ملین خفیف است نیز مفید و یا شیره بادیان چهار ماشه شیره دانه هیل سه ماشه شیره تخم خربزه چهار ماشه گلاب چهار توله شربت
انار شیرین دو توله دهند و اگر ضعف هضم شکوای اشتها و مزاج حار باشد جوارش انارین خورده بالایش عرق کاسنی عرق گاوزبان گلاب عرق
کیوڑا هر یک چهار توله شربت انار شیرین دو توله حل کرده بنوشند و شربت بزوری و شربت فالسه همراه جوارش آمله نیز نافع و اگر با درد شکم باشد
جوارش کمونی کبیر شش ماشه با شیره بادیان و گلقند بخورند و یا جوارش مذکور با گلقند سرشته بخورند بعده سکنجبین ساده دو توله گلاب عرق بادیان
عرق عنب الثعلب هر یک چهار توله بنوشند و یا جوارش سکنجبین سرشته و گلقند در عرقیات حل کرده استعمال نمایند و این ترکیب نسخه برای تلیین
و هضم طعام و تقویت معده است و اگر ضعف هضم با نزله و درد باشد جوارش مصطکی پنج ماشه خورده و یا توزا یک توله در عرق بادیان عرق عنب الثعلب
هر یک پنج توله حل کرده بنوشند و یا همراه طبیخ خطمی خبازی اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات یک نیم توله خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و اگر
با درد مثانه باشد جوارش کمونی کبیر شش ماشه خورده عرق کاسنی عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب گلاب هر یک چهار توله گلقند سه توله بنوشند
و اگر با وجع کاهل بعد غذای غلیظ بود شربت دینار گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب حل کرده بنوشند و اگر با خفقان و سوزاک و درد گرده باشد
و حبس بول با رمی طبیخ بود جوارش امله لولوی خورده بالایش شیره تخم کشوث سه ماشه شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین هر یک شش ماشه عرق خار خسک
ده توله شربت بزوری معتدل دو توله حل کرده تودری سرخ سه ماشه پاشیده بنوشند غذا پلاو و جوارش عود شیرین و ترش و نوشدارو ساده بگلاب
و عرق بادیان و نمک سلیمانی و سفوف عود با عرق نانخواه و سفوف پودینه با عرق الاچی در تقویت هضم عظیم الاثر است **ذکر ادویه مفرده** معین بر هضم
طعام سویدی گوید که کباش قرنفل و کذا خوردن جوز بوا از نیم درم تا یک درم و کذا جوز مربی و کذا پودینه نهری درین باب مجرب من است و خوردن زنجبیل
مربی و غیر مربی و کذا فرنجمشک و عرق آن و کذا زعفران و کذا امرود بعد طعام و کذا اسعد و حب بلسان و تخم خیری و سنبل هندی و بسباسه و کاشم و قاقله کبار و صعتر
و کذا عنصل بریان مطبوخ بعسل و کذا کرفس و شربت آن و کذا کمادریوس در شراب قابض یک شبانه روز تر کرده و آن شراب را بشکر یا عسل بقوام آورده و کذا
فلفل سیاه و [illegible] و کذا دارفلفل و عود و بلسان و نانخواه و لیمو مالح و بلبوس و زرنباد و نانخواه و جرم جرجیر خام و پخته و تخم آن
و ترنجان مطبوخ و تخم آن و پوست ترنج و برگ آن و [illegible] و دیسالیوس حاشا و کندر و عود هندی بوزن یک مثقال و روغن بطم و جاوشیر و انجدان و اشترغار و دار چینی
و بندق هندی و کرفس و بیخ رازیانه و جرم افسنتین رومی و در شراب تر کرده و یا بشکر یا عسل شربت آن ساخته و حلبه در سرکه پخته و سداب و آمله
و زرنب و جوز الشرک و اراک و [illegible] و کذا [illegible] زنجبیل و خولنجان و کبابه و فلفل سیاه و هیل و خردل و زعفران و شرب زوفا [illegible] و روغن بلسان
و شراب یکساله ریحانی قابض و [illegible] و شرب [illegible] سالخورده و احد معین بر هضم و مقوی آن و هاضم طعام است **ذکر ادویه مرکبه** نافع ضعف هضم

جوارش مصطگی ساده که برودت معده و جگر و ریاح و سیلان لعاب دهن را مفید ست مصطگی سه مثقال کوفته بیخته در نیم آثار شکر سفید بدو درم گلاب بقوام آورده آمیزند خوراک شش ماشه تا دو درم **جوارش مصطگی مرکب** مصطگی یک توله دانه هیل شش ماشه سعد کوفی سنبل الطیب هریک پنج ماشه پوست ترنج نه ماشه کوفته بیخته گلاب و قند بقوام نموده جوارش سازند **نوع دیگر** به نسخه علوی خان که در تحلیل ریاح و تقویت معده مجرب و ضعف قلب بارد و جگر و خفقان بارد و سیلان آب دهن و اسهال بلغمی را نافع و اگر در مرض صرع بعد طعام خورانند بسیار فائده کند مصطگی زنجبیل قاقله کبار و صغار و قرفه هریک ده ماشه دارچینی فلفل گرد نانخواه کبابه زیره سیاه و سفید کرویا گل سرخ پوست ترنج کشنیز خشک پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی کندر عود هندی زرنباد بادرنجبویه سنبل الطیب گل گاؤزبان زعفران هریک پنج ماشه کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه قوام ساخته آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بادیان و هندبا و در نسخه دیگر ایشان که در صرع مستعمل وزن مصطگی سی ماشه و دارچینی دو ماشه است و انیسون پنج ماشه عوض کشنیز و هر دو پوست نوشته و وزن زعفران هفت ماشه نگاشته و عود صلیب هفت ماشه افزوده **جوارش عود شیرین** مقوی هاضمه نافع بارد مزاج عود پنج درم تخم خشک جوزبوا بسباسه دانه قاقلین پوست ترنج طباشیر دارچینی گاوزبان زرنب هریک یک درم مصطگی سنبل الطیب گل سرخ نارمشک هریک یک نیم درم زنجبیل فلفل دارفلفل هریک یک درم مشک نیم درم عسل یا قند سه چند ادویه **نوع دیگر** که هاضمه را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم و رطوبت دفع کند عود هندی پنج درم قرنفل سه درم قاقله کبار قاقله صغار سنبل الطیب هریک دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته با عسل مصفی پاؤ آثار مرتب سازند و در نسخه دیگر که آن هم معمول ست وزن عود سه درم و زعفران دو درم ست و پوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا مصطگی هریک دو درم زیاده و نبات سه پاؤ و شهد یک سیر **نوع دیگر** نسخه حکیم علوی خان که مکرر بعمل آمده عود قماری پنج درم بسباسه قاقلین زعفران جوزبوا مصطگی سنبل الطیب تخم خشک زنجبیل دارچینی بادیان هریک دو درم قرفه پوست ترنج طباشیر دارفلفل ابریشم مقرض پودینه گاوزبان قرنفل زرنب هریک نیم درم زرنباد نیم درم مشک یک دانگ عسل مصفی بقدر ضرورت معجون سازند **نوع دیگر** معمول عود غرقی پوست ترنج هریک پنج درم قرفه قرنفل مصطگی سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار قاقله کبار بسباسه زعفران جوزبوا هریک دو درم نارمشک یک نیم درم فلفل دارفلفل زنجبیل هر واحد یک درم سعد کوفی نیم درم مشک دو دانگ عسل و قند هریک نیم من و در نسخه حکیم مرزا سلیمان وزن قرنفل چهار درم و مصطگی سه درم و زعفران و جوزبوا هر واحد یک درم و بسباسه سه درم است و دارچینی و قاقله صغار و نارمشک و فلفل و سعد و مشک و عسل مطروح **نوع دیگر** از حکیم اکمل خان عود هندی دارچینی جوزبوا قرفه دانه هیل قرنفل خولنجان دارفلفل هریک پنج درم اسارون زعفران هریک دو درم مشک نیم مثقال نبات نیم رطل عسل مصفی سه وزن ادویه **جوارش عود ترش** نافع حار مزاج مقوی هاضمه و قلب و مشهی گل سرخ چهار درم صندل گلاب سوده زرشک بیدانه دانه هیل [illegible] عود غرقی پودینه خشک پوست ترنج هریک یک درم شربت انار شیرین چهار توله تمر هندی سه توله در آب ترکرده آب زلال آن گرفته گلاب نیم پاؤ قند سفید ورق نقره نیم درم بدستور بسازند **نوع دیگر** که بمحروران انسب و بمزه الذ و اطیب عود غرقی مصطگی پوست بیرون پسته هریک دو درم عنبر اشهب مشک خالص هر واحد یک ماشه آب لیموی کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر معجون سازند **نوع دیگر** عود غرقی سه درم دانه هیل زرشک هریک دو درم برگ پودینه طباشیر پوست ترنج سنبل الطیب مصطگی قرنفل سعد کوفی دارچینی دانه قاقله کبار زرنب صندل گلاب سوده اسارون تخم خشک هریک یک درم دارفلفل زنجبیل هریک نیم درم آب لیمو هفت عدد و آب نقوع تمر هندی چهار توله قند سه چند **نوع دیگر** به نسخه حکیم محمد رضا عود هندی هفت و نیم مثقال قاقله سنبل الطیب زعفران قرنفل پوست ترنج بادرنجبویه مصطگی هریک دو مثقال پاؤ بالا گلاب هفتاد و پنج مثقال آب لیمو سی و دو و نیم مثقال [illegible] قند سفید نبات سفید هریک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند **جوارش عنبر** مسخن معده و محلل ریاح غلیظ و قاطع بلغم و مقوی دل و دماغ و حواس عنبر اشهب مشک خالص هریک دو ماشه اسارون قرنفل زعفران هریک سه ماشه دانه هیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا هریک شش ماشه نبات سفید شهد خالص هریک پاؤ آثار بدستور جوارش سازند **جوارش نارمشک** تالیف الحکیم علویخان معده و جگر را

قوت دہند و اخلاط فاسدہ را دفع کند و ریاح غلیظ و خفقان را ببرد نارمشک شیطرج ہندی زنجبیل دار فلفل دار چینی قاقلہ صغار قاقلہ کبار قرنفل
ساذج ہندی بسباسہ خولنجان مصطگی رومی کبابہ چینی سنبل الطیب سلیخہ تخم کرفس نانخواہ بادیان بوزیدان انیسون افتیمون ہر یک سہ مثقال
ریوند چینی زعفران ہر یک نیم مثقال ترید سفید شش مثقال کوفتہ بیختہ با دو وزن او عسل مصفی بسرشند شربتی چہار مثقال **جوارش خولنجان**
برائے ہضم طعام و طرد ریاح و سردی معدہ و جگر سفید تخم کرفس انیسون زیرہ کرمانی کرویا طالیسفر ہر یک یک درم خولنجان قرنفل قرفہ فلفل سیاہ
سعد کوفی ہر یک دو درم ہیل دار چینی نارمشک ہر یک سہ درم دار فلفل شش درم زنجبیل ہشت درم شکر سفید سہ چند شربت دو درم **حب ہاضم**
و خوشبو ذائقہ چوک ترش زنجبیل ہر یک دو نیم دام نمک لاہوری پنج درم قرنفل دانہ ہیل ہر یک سہ ماشہ فلفل گرد دانہ الائچی کلاں ہر یک دو ماشہ
کوفتہ بیختہ چوک را در آب لیمو حل کردہ آمیختہ بقدر نخود حب بندند و بعد طعام دو سہ حب بخورند **ایضاً** ہاضم و مشہی و بے نظیر پوست ہلیلہ زرد بادیان
پودینہ نمک لاہوری چوک ترش ہر واحد چہار درم زنجبیل فلفل گرد دار فلفل دانہ الائچی سفید نانخواہ ہر یک دو درم پوست شیطرج قرنفل ہر یک
نیم درم بآب لیمو دو عدد کھرل کردہ حب بندند **ایضاً** ہاضم و مشہی و دافع فضول معدہ و مفید در ذان و حمول پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ فلفل زنجبیل
نانخواہ زیرہ سیاہ و سفید چوک ترش نمک سیاہ ہر یک یک دام قرنفل یکتا نمک سنامکی سہ دام آب لیموی کاغذی بقدر احتیاج کھرل کردہ حب بمقدار
فندق بندند یک یا دو بخورند **ایضاً** کہ برائے ہضم طعام و دور کردن تحلیل ریاح و تقویت معدہ معمول ست پوست ہلیلہ پوست بلیلہ بادیان ہر واحد یک درم
شیطرج پودینہ خشک کشنیز خشک الائچی سفید ہر یک دو درم زنجبیل فلفل سیاہ سہاگہ تیلیہ ہر یک سہ ماشہ چوک ترش نمک سیاہ ہر یک یک تولہ
نمک لاہوری ہفت ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ در آب گھیکوار با آب ادرک بقدر کنار دشتی حب سازند **حب نمک** ہاضم و دافع ریاح معدہ نمک سانبھر نمک سیاہ
ہر یک دو دو تولہ در نیم آثار سرکہ کہنہ جوش دہند کہ تمام سرکہ جذب شود و قابل حب بستن گردد بقدر کنار دشتی حب ساختہ بکار برند **حب بچلونہ**
کہ ہاضم طعام و دافع ریاح نافع ہیضہ است پنج نمک یعنی لاہوری نمک سونچر نمک سیاہ نمک سانبھر نمک نفطی کہ آنرا بوسکالون گویند و دراز و میانہ خالی میباشد
و پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ بادیان نانخواہ ہر یک یک درم زیرہ سیاہ و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل سکار نوشادر سنای مکی
ہر یک شش ماشہ حلتیت بریان سہ ماشہ ادویہ باریک سائیدہ در بست و یک عدد آب لیمو کھرل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر کنار دشتی
حب سازند خوراک یک حب **حب سرشش** معمول برائے ہضم طعام و رفع ریاح و تقویت معدہ زنجبیل یک آثار قرنفل دار فلفل ہر یک دو دام دانہ ہیل
یک دام نمک سیاہ نمک سنگ ہر یک پاؤ آثار گوگرد زرد شفاف دو دام گوگرد را در روغن گاو بریان ساختہ ہمہ ادویہ را جدا جدا کوفتہ بیختہ
در آب لیمو تر نمایند آنقدر کہ دو انگشت بالائے ادویہ باشد و بعد خشک شدن آب لیمو ہمان قدر دیگر بیندازند و ہفت مرتبہ چنین کنند بعد ازان بہا
مقدار نخود بستہ سہ حب خوردہ باشند **حب حلتیت** جہت تقویت معدہ و ہضم طعام تالیف حکیم شریف خان انگوزہ خالص چہار تولہ زنجبیل سہ تولہ
قرنفل خولنجان فلفل دار فلفل کبابہ چینی قاقلہ صغار مصطگی فلفلمویہ نانخواہ ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ ہر واحد یک تولہ نمک لاہوری نمک سیاہ
ہر یک دو تولہ بشہو نیز نہ ماشہ ادویہ را کوفتہ بیختہ و حلتیت را کوفتہ در روغن بریان نمودہ در آب صبر و آب لیمو و آب ادرک آنقدر کہ چہار انگشت بالا باشد تر نمایند
و یک دو مرتبہ تجدید آبہا نمودہ حب بمقدار نخود بندند و اگر برائے تقویت باہ مرتب سازند در آب لیمو و ادرک تر نکنند و ہمین و تشقاقل و لسان العصافیر و
ثعلب مصری ہر واحد یک تولہ افزایند **خمیرہ عود ترش** معمول متاخرین مقوی قوت ہاضمہ و معدہ و اعضائے رئیسہ و جہت رفع غثیان و منع ابخرہ
محرقہ نافع و مشہی عود قماری پنج ماشہ صندل سفید سہ ماشہ گل سرخ مصطگی بادرنجبویہ ہر یک دو ماشہ سنبل الطیب اسارون بسباسہ ساذج ہندی ہر یک یک [illegible]
مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا ہر یک نیم ماشہ شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش ہر یک شش تولہ و اگر
مزاج صفراوی باشد شش تولہ آب لیموی کاغذی داخل سازند **دوائے ہاضم** و مشہی و خوشمزہ از بیاض استادم مرحوم آب حجرات آب لیمو
ہر یک نیم آثار آب ادرک دو نیم تولہ پوست بیخ چیتہ فلفل سیاہ ہر یک شش ماشہ سہاگہ بریان سہ ماشہ نمک لاہوری قدری و القدر ادویہ سودہ

دوا آبہائے مذکور آمیختہ در شیشہ نگاہدارند خوراک دو تولہ **ایضاً** مقوی ہاضمہ و معدہ و افروزندۂ رنگ رو معمول چای خطائی یکدرم بادیان خطائی
نیم درم دانہ الائچی سفید دارچینی ہر واحد نیم مثقال نبات یک نیم تولہ در گلاب یا بید مشک یا عرق کیوڑہ و اگر نباشد در آب نیم سیر بجوشانند چون نیم پاؤ ماند
نگرم بطور قہوہ بنوشند و چای خطائی را در آخر جوشش انداز ند **سفوف** تالیف حکیم محمد ہادی کہ دافع رطوبات و مقوی معدہ و ہاضم طعام ست دارچینی
مصطگی قرنفل بادیان خطائی زیرہ سیاہ مدبر زیرہ سفید مدبر مساوی نبات سفید بوزن مجموع ادویہ کوفتہ بیختہ یک مثقال بخورند و در نسخہ دیگر
سعد کوفی عود قماری نانخواہ فلفل سیاہ دار فلفل دانہ ہیل صعتر بادیان انیسون کشنیز مقشر زنجبیل عوض قرنفل داخل ست خوراک بدستور با عرق
پودینہ **سفوف چچلونہ** کہ برائے تقویت ہاضمہ معمول زرشک پوست سماق انار دانہ طباشیر تخم حماض بادیان دانہ الائچی سفید و سرخ پوست
ہلیلۂ کابلی پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیلہ ہلیلہ سیاہ آملہ ہریک شش ماشہ زرد روز زیرۂ سفید پوست ترنج انیسون دار فلفل پودینہ خشک
فلفل سیاہ شیطرج ہندی ہریک چہار گل سرخ مصطگی ہریک نہ ماشہ زیرۂ سیاہ پنج ماشہ نمک لاہوری چوک ترش نمک طعام نمک سیاہ کچلون ہریک
یک تولہ سہاگہ شورۂ قلمی ہریک سہ ماشہ نوشادر دو ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند خواہ حب بندند و یک ماشہ بعد طعام بخورند **سفوف حیات**
ہاضم و ملین پوست ہلیلۂ کلان بادیان سنای مکی نمک سیاہ زنجبیل پوست بلیلہ ہریک چہار جزو دار فلفل یک جزو کوفتہ بیختہ تا یک تولہ بخورند و در نسخہ
دیگر زیرۂ سفید عوض زنجبیل ست **ایضاً** ہاضم و مشہی و ملین و مجرب پوست ہلیلۂ زرد زنجبیل بادیان نانخواہ نمک لاہوری نمک سانبھر جواکھار نمک سیاہ
سنای مکی تربد موصوف گل سرخ ہریک یک تولہ آملہ کچری زیرۂ سفید دانہ الائچی کلان ہریک نہ ماشہ ہلیلۂ سیاہ پوست بلیلہ ساذج ہندی فلفل سیاہ
زیرۂ سیاہ سہاگہ نوشادر برگ پودینہ پوست ترنج الائچی خرد مع پوست ہریک شش ماشہ قرنفل حلتیت بریان ہریک سہ ماشہ سفوف سازند خوراک
دو ماشہ **ایضاً** ہاضم و مشہی و رافع قبض و نفخ و معمول بادیان انیسون فلفل سفید ہریک چہار ماشہ سنبل الطیب الائچی خرد آملہ دارچینی زنجبیل زیرۂ سیاہ
جواکھار نمک ہندی نمک سنگ نمک نفطی سماق ہریک سہ ماشہ گل سرخ ہفت ماشہ تربد موصوف دہ ماشہ سنای مکی یک تولہ کوفتہ بیختہ
در آب لیمو تر کردہ خشک نمودہ باز در آب زرشک تر نمودہ خشک کردہ سائیدہ بحسب مزاج دہند **سفوف ہاضم** نسخہ حکیم
معتمد الملوک مجرب پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیلہ آملہ نمک سنگ نمک سانبھر نمک سیندہ نمک کچیہ زنجبیل اجواین بادیان زیرۂ سیاہ و سفید
پوست شیطرج سہاگۂ خام ہریک یک تولہ حلتیت نصف بریان و نصف خام دو ماشہ سفوف سازند و باید کہ حلتیت را در آرد پیچیدہ بریان کنند
نوع دیگر ہاضم و خوش مزہ قائم مقام نمک سلیمانی و معمول پوست ہلیلۂ زرد پوست بلیلہ آملہ بادیان نانخواہ زیرۂ سفید نمک لاہوری نمک سیاہ
نمک ہندی جواکھار ہریک دو تولہ سہاگہ بریان نوشادر فلفل گرد دانہ الائچی سفید زنجبیل دار فلفل ہریک یک تولہ سفوف سازند **سفوف نمک
سلیمانی** معمول برائے ہضم طعام و اشتہائے غذا نمک سانبھر یک رطل نمک سیاہ پانزدہ مثقال نمک اندرانی نوشادر کانی ہریک پانزدہ مثقال تخم کرفس
پنج مثقال فلفل سیاہ یا کم چہار مثقال فلفل سفید سہ مثقال نقاح اذخر یا کم دو مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت خوشبو زیرۂ سیاہ ہریک یک نیم مثقال
دارچینی تخم انجدان مغز تخم قرطم زنجبیل انیسون اصل السوس ہریک یک درم باید کہ اول نمک سانبھر را صاف کنند و اگر ہر سہ نمک را صاف
نمایند خوب ست پس ہمہ اجزا را جدا جدا کوفتہ بیختہ وزن نمودہ یک ماہ در جو دفن نمایند پس برآوردہ از یک ماشہ تا دو ماشہ استعمال کنند و ہر قدر کہ کہنہ
شود بہتر گردد **سکنجبین گلقندی** دافع رطوبت معدہ و ہاضم نانخواہ دو مثقال ساذج ہندی برگ پودینہ ہریک سہ مثقال مویز منقی پنج تولہ
ہمہ را در سرکۂ انگوری یا قندی مقطر نیم پاؤ ترکنند صبح با پاؤ آثار گلقند و یک سیر گلاب بجوشانند تا بنصف رسد مالیدہ صاف کردہ با یک رطل عسل
بقوام آرند **عرق تنبول** برائے ہاضمہ و اشتہا و تحلیل ریاح بادیان ساذج ہندی برگ پودینہ نانخواہ ہریک دو تولہ الائچی خرد مع پوست نیم کوفتہ
بہمنین سعد دارچینی اشنہ زرنباد خولنجان اسارون قرنفل مصطگی عود بلسان بسباسہ درونج فوج نارمشک سلیخہ تخم کرفس عاقرقرحا کبابہ سنبل الطیب
ہریک یک تولہ زعفران شش ماشہ مشک دو ماشہ در پنجہ بندند و دیگر کوفتنی را نیم کوفتہ در آب تر نمایند و نیم پاؤ مویز منقی داخل کردہ صبح پنجاہ برگ تنبول را

انداخته عرق کشند خوراک ده تولہ ٹو تخ دیگر من تصنیف حکیم شریف خان جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه مجرب پان
یکصد و بست درم دارچینی سی درم بهمن سفید بست درم دانه هیل جوز بوا تودری سرخ هریک دوازده درم آب باران بست آثار عرق ده آثار کشند
شربت بردی طبیب عرق بادیان مرکب مقوی هاضمه رافع نفخ و مشهی بادیان یک سیر عود سه تولہ نانخواه پودینه خشک هریک پنج تولہ بطریق
معمول عرق کشند قهوه مقوی معده و هاضم و مشهی الایچی سفید ده عدد قرنفل چهار عدد بادیان خطائی یک ماشه در آب جوش داده فرود آرند و بقدر
سه ماشه چای خطائی انداخته ساعتی دهن ظرف بند کنند پس صاف کرده با نبات شیرین نموده بطریق قهوه بنوشند و اگر ابتدا بر سیر نداره در هاضم
و سائر قوی را قوی نماید چوب چینی مثقال تا یک نیم مثقال از کارد ورق ورق کرده چای خطائی مثقال دارچینی بادیان خطائی هیل هریک یک نیم
مثقال در گلاب یک شب تر کرده با یک من طبی آب با آتش ملایم بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیم گرم بنوشند
و در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر نبات داخل نمایند برای اقبال طبع بهتر است و در استعمال این نمک کم خورند و چاول در آخر جوش انداز ند معجون تام هضم
اقاقیا بفش گل سرخ سه درم سعد دو نیم درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هریک یک نیم درم کشنیز مقشر زرنباد سپید هریک دو درم
زرنباد حب الآس پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سفید سود طباشیر دانه قاقله جوزبوا بسباسه قرفه هریک یک درم زعفران نیم درم
شربت انار شیرین یک چند ادویه مربای آمله صلایه کرده پنج عدد و قند سه چند اقوال حکما شیخ الرئیس میفرماید که ضعف هضم اگر از سبب تخلخل یا امتلای
مقدار غیر کثیر عارض گردد دوران اطالت خواب در جائی که هوای آن معتدل باشد و ترک ریاضت و آواز قوی و حمام و استعمال قی با آب نیم گرم و تقلیل غذا
کفایت کند و اگر ازان قوی تر و عظیم تر باشد و عقب تناول طعام سوزش و غثیان و آروغ دودی مزه غذا بود با آب نیمگرم تا بر قی کنند تا آنکه همه طعام خارج
برآید بعد ازان بر سر روغن شبت روغن بنفشه بادام و روغن مورد و روغن گل برای تنویم و دفع ابخره ریزند و شکم و پهلو را چهار ساعت گرم کمپید نمایند و دست و پا
بر هیئت در روغن گل با آلند و آب نیمگرم بران ریزند و امر بخواب طویل نمایند و آن روز طعام ندهند و چون روز دیگر بر نفس نشاط و قوی بر خیزد در حمام داخل کنند
و طعام سبک اندک دهند و الا اعاده خواب و تدبیر لطیف اندک خفیف و تنویم سه روز متواتر نمایند تا معده از حال خویش باز آید و گاهی محتاج اسهال میشود
و فلفل از معین ترین ادویه است بر هضم و خواب بجمیع اشکال معین بر هضم است لیکن نوم بر پهلوی چپ شدید المعونة بر آنست و معده و اگر مرکب از سبب جال
جگر بر معده و اما خواب بر پهلوی راست سبب سرعت انحدار طعام از معده است و بدانند که اختناق صبی که قریب رطوبت باشد یعنی چپ خوابیدن طفل از شکم
که بعد بلوغ تزیید و باشد تمام شب از معین ترین چیزها بر هضم ست و لازم ست که عرق نیاید زیرا که عرق شکم را سرد کند و فایده مستفاد تجارب عزیزی طفل منع نماید
و واجب ست که با آن حرکت شهوت نباشد که او مشوش حرکات قوای غاذیه است و بعضی مردم بجهة سنگ یا گرم سیاه و تر در کنار گیرند و اما ضعف هضم
حادث بسبب حرارت مع اوجاع سکنجبین سفرجلی و میبه و اغذیه ترش قابض مثل ماء رمان و امثال آن از جوارش نافع بود و بقدر دو درم سفوف
مرتب از گل سرخ ده جزو طباشیر سه جزو کشنیز خشک پنج جزو با آب انار یا سکنجبین سفرجلی بخورند حجة عبدی گوید که علاج ضعف
هضم تقلیل طعام است و خوردن غذا بعد اشتهای صادق و ریاضت معتدل و اختیار اغذیه موافقه در کم و کیف و استعمال قی با آب نیمگرم
و سکنجبین اگر مواد و خمار غذایی باشد و شراب بهترین معین بر هضم ست و همچنین خواب طویل و مالش دست و پا و جوارشات و معجونات هاضم مشهی مثل
نوشدارو و دفنوا و لیقون و کمونی و فنجنوش بحسب حاجت و تنقیه بکلیات مناسبه بران اعضا اخص و اوقات و سن و مزاج دلالت کند
منهیه مصنف اقتباس میفرماید که اگر سبب ضعف هاضمه رطوبت باشد تنقیه آن نموده جوارش مصطکی و غیر آن جوارشات گرم با پوست
سنگدان مرغ صحرائی و دانه هیل و امثال اینها با شیره بادیان هفت ماشه و انیسون زیره سیاه و کرویا هریک سه ماشه و الایچی کلان چهار عدد
نبات دو تولہ دهند و تریفل صغیر از استعمال آرند و آنچه در علاج ضعف اشتهای بارد مسطور گردد بکار برند و اگر سبب آن خشکی بود اول ماء الجبن
دهند و عرق شیر نوشانند و ادویه و اغذیه مرطبه بعمل آرند و اگر ضعف حرارت غریزی موجب آن بود ماء اللحم و شراب و شوربا انعاش آن نمایند

وگوشت قازو فاختہ یا پودینہ و زنجبیل و دارکہ دہند و اگر از قسم ضعف ہضم ثانی و ثالث و رابع باشد بتقویت آنہا کوشند و این نوع در آخر باستسقا انجامیده
بہلاک میرساند کذا فی النفیس الکبیر و پوشیده نماند کہ آنچہ از رطوبت بود منجر باستسقا میگردد و آنچہ از یبوست بود بذبول میکشد چون دو نوع مہلک اند
ابن الیاس گوید کہ علامت ضعف ہضم تمدد و ثقل معدہ است و علاجش تقویت معدہ باشربہ و ربوب باردہ اگر سببش سوء مزاج حار
باشد مثل رب ریباس و رب انار میخوش و رب سیب و ترنج و لیمو ہرچہ از ینہا بہم رسد با گلاب دو درم و یا سکنجبین سفرجلی و گلاب
ہر واحد دہ درم بدہند و غذا مزورہ زیرباج یا لحم بچہ مرغ و این سفوف نافع است گل سرخ کشنیز خشک ہر یک پنج درم کرویا و زیرہ ہر دو
مدبر بسرکہ ہر واحد سہ درم طباشیر سفید نیم درم مقشر تخم خیارین چہار درم کوفتہ بیختہ ہر صباح پنج درم بخورند و اگر بسبب سوء مزاج بارد باشد ترنج
مصطکی و عود ہندی ہر واحد نیم درم باریک سائیده در گلقند عسلی دہ درم آمیختہ بخورند **ایلاقی و جرجانی** می نویسند کہ آنچہ بعلاج قوت ہضم
مخصوص است خاصہ اگر مزاج سرد باشد اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و سنجرینیا بشراب کہنہ یا ماء العسل خورانیدن است و ضماد گرم نہادن و طعامہا
گرم و سریع الہضم دادن و این ضماد بعمل آرند زریرہ یاسمین زریرہ نسرین عود ہندی مصطکی لادن پوست ترنج قشور کندر قرنفل سک جوزبوا
بسباسہ و حب مشک خیربوا زعفران بادرنجبویہ قاقلہ کبار قصب الزریرہ سنبل الطیب گل سرخ مساوی مشک بقدر رائحہ کوفتہ بیختہ بآب مرزنجوش
و آب برگ مورد سرشتہ ضماد نمایند و روغن مصطکی بمالند و اگر مزاج گرم باشد میبہ و سکنجبین سفرجلی و شربت لیمو و انار باید داد و طعام مصوص ہلام بآب
سماق و آب غورہ و آب انار ترش باید فرمود **مسیحی** گفتہ کہ ہرگاہ معدہ ضعیف با قلت عطش و بطوی نزول طعام و جشای حامض باشد بگیرند گل سرخ
سہ درم عود مصطکی سلیخہ فقاح اذخر دارچینی افسنتین ہر واحد یک درم و بشراب کہنہ قرص ساختہ ہر روز یک نیم مثقال بطبیخ زیرہ یا نانخواہ بدہند و غذا
قلیل الرطوبت سریع الہضم عدیم الفضول مطیب بافاویہ و ابازیر مثل قلایا و مطنجنات لحوم قنابر و عصافیر خورند و ریاضت قبل طعام استعمال نمایند و
تقلیل آب بران و تاخیر نوم بعد ازان کنند و شراب کہنہ اندک بنوشند و اگر این اعراض در معدہ مزمن و متمکن باشند کمونی و کندری ہر واحد یک مثقال با وقیہ
شراب کہنہ استعمال نمایند و اگر کفایت نکند خبث بشراب باین صفت تخم کرفس بادیان انیسون کمون انجدان نانخواہ صعتر کاشم کرویا کندر سنبل
قرنفل جوزبوا سعد زنجبیل کشنیز خشک فلفل دارفلفل دارچینی ہر واحد یک مثقال خبث الحدید دہ مثقال در شش رطل شراب بجوشانند تا نصف بماند و
صاف کردہ ہر روز سی درم بنوشند و تخفیف غذا کنند و تا سہ ہفتہ بیاشامند و از ترشی و فواکہ رطب پرہیز کنند و با این ضماد تضمید معدہ کنند سعد سنبل اذخر
افسنتین قصب الزریرہ مصطکی بشراب کہنہ و آب بہ آمیختہ ضماد کنند و روغن ناردین بر معدہ بمالند و گرم کردہ صوف منفوش بدان آلودہ بر معدہ نہند
و بپارچہ بربندند و شراب کہنہ یا ماء العسل یا میبہ بنوشند باین صفت بگیرند آب بہ ترش دو دو روز بگذارند پس صاف کردہ بچکانند و آن با یک جزو شکر کوفتہ
آمیختہ بجوشانند و کف بردارند حتی کہ در قوام جلاب آید و مقابل ہر رطل آن بگیرند زنجبیل و قرفہ ہر واحد یک درم و مصطکی دو درم کوفتہ در صرہ بستہ
در آخر قوام اندازند و دو سہ جوش دادہ بردارند و استعمال کنند و **ہرگاہ** قلت استمراء با عطش شدید و قلت شہوت طعام و جشاء دخانی داشتن باشد
این سکنجبین سفرجلی بنوشند بگیرند آب سفرجل حامض و نبات سفید یک یک جزو سرکہ تند ربع جزو بقوام آرند کہ مقوی معدہ مسترخی از حرارت
و مسکن شدت التہاب است و غذا از اشیاء حامضہ کہ با حموضت آن قبض باشد مثل حصرمیہ و تفاحیہ و رمانیہ و بوارد و ہلام و تریص و مانند آن
سازند و این سفوف گل سرخ دہ درم طباشیر سہ درم سماق منقی سہ درم کشنیز خشک پنج درم کوفتہ بیختہ دو درم با آب انار میخوش و سکنجبین سفرجلی بخورند
و اگر باوجود این حال برمعدہ نحافت در بدن ہمیشہ زیادہ گردد درینوقت مریض را شیر و ماء الشعیر بنوشانند و از بقول بارد مثل کاہو و خیار و خبازی و
کدو و لحم جدی و حملان شیرخوار و ماہی تازہ غذا سازند و قبل غذا و بعد آن ہر روز حمام و آبزن استعمال کنند و شراب رقیق کثیر المزاج بنوشند و راحت
و سکون لازم گیرند و در جمیع تدبیر او تدبیر تخفیف بدن بعمل آرند **قرشی و ہلاسدید و صاحب شفاء الاسقام** می نویسند کہ آنچہ از
سوء مزاج باشد تعدیل مزاج نمایند و در اکثر از برودت و رطوبت میباشد و از ادویہ نافعہ برائے ضعف ہضم حاصل از سبب برد و رطوبت آن مثل جلنجبین

و جوارش اترج و سفرجلی قابض و میبهٔ مطیب بمفرد و مجموع با مصطکی و سنبل و ترنفل ست و از اقراص قرص عود و قرص ورد صغیر و کبیر حسب مزاج
و قرص لیمو مطیب با فادیه و قرص انبرباریس کبیر و صغیر استعمال نمایند و از سفوفات مقوی هضم قریب باعتدال در حرارت و برودت اینست
کشنیز خشک زرنباد هر واحد یک درم سنبل الطیب و مصطکی و کندر و انیسون هر واحد نیم درم طباشیر و لک مغسول هر واحد ربع درم غذا به یک مثقال
مشک بوزن خستهٔ خرنوب باریک بسایند و بگلقند استعمال کنند و غذا از لحم اکیان و بچهٔ آن و جدی مطنجن بمزوربا بازبیرجار و کشنیز خشک بدهند
و این مرض اکثر بسبب برد و رطوبت واقع میشود و بدانکه بهتر علاج معده احتراز از طعام زائد بر قدر لائق و از ثقل غذاست و بسیار باشد که منع
دوا از مریض و ترک علاج در حق آن علاج تام جید میگردد زیرا که اکثر علاج و آشامیدن ادویه سبب طول مرض می شود مخفی مباد چون معلوم شده
که اسباب ضعف هضم و سوء هضم و تخمه یکیست و کذا علاج آنها پس هرچه در باب سوء هضم و تخمه بیاید حسب حاجت در ضعف هضم نیز استعمال نمایند

فساد هضم

که آنرا سوء هضم نیز گویند آنست که طعام هضم تام نیابد بلکه فاسد شود و متغیر ببعض کیفیات ردیه گردد و بیشتر سبب این مرض کثرت کمیت یا رداءت
کیفیت غذا میباشد اما آنچه از کثرت کمیت طعام باشد نسبت بدانچه از رداءت کیفیت آن بود قلیل المضرت ست زیرا که از طعام کثیر بقدر تصرف
معده دران بدن را بهره میرسد اگرچه باقی غیر منهضم ماند بخلاف فاسد الکیفیت که مردود طبیعت و مؤذی بدن است و بقول شیخ طعام در معده
فاسد میگردد باسبابی که آن ضد سبب صلاح طعام در معده است و بالجمله سبب این یا در طعام باشد و یا در قابل طعام یعنی معده و یا امور
عارضی که بر آنها طاری گردند اما طعام در معده فاسد میشود یا بسبب کمیت او چنانکه بیشتر از ما ینبغی باشد و منفعل شود و از هضم کمتر از آنچه می باید یا کمتر
از ما ینبغی باشد و منفعل گردد از هضم زیاده از آنچه می شاید و محترق و متدخن شود و خصوصاً چون غذاء لطیف و معده حار باشد و تقریب اینست آنچه فاسد میشود
غذای لطیف در معدهٔ حار ناری و یا بسبب کیفیت او چنانکه در نفس خود یعنی جوهر او سریع القبول باشد مر فساد را مثل ماهی و یا سریع الاستحاله باشد مثل شیر
خربزه و شفتالو و یا بطی القبول مر صلاح را مثل کمات و لحم جاموش و یا مفرط الکیفیه بنابر حرارت او مثل عسل یا بنابر برودت او مثل کدو و یا منافی اشتها باشد
بنابر خاصیتی که در آنست مثل طعام بدبو یا مرغوب طبیعت یا در طاعم مانند کسی که طبیعت او از طعامی نفرت کند و اگرچه محمود باشد و تند غیر او مشتهی بود و یا بسبب
وقت تناول طعام و این چنان ست که طعام تناول کرده شود و هنوز در معده امتلاء و بقیه از غذای اول باشد و یا خورده شود قبل از وقت
معتاد بعد نفض طعام اول و اخراج او و یا بسبب خطا در ترتیب طعام چنانکه سریع الهضم بالای بطی الهضم خورند و سریع الانهضام قبل از
بطی الانهضام منهضم گردد و بالای او طافی باقی ماند و فاسد گردد و آنرا که بدان مخلوط شود نیز فاسد کند و واجب ست در ترتیب که تقدیم
خفیف بر ثقیل نماید و ملین بر قابض مگر آنکه داعی مرضی باشد که تقدیم قابض برای حبس طبیعت واجب کند و یا بسبب کثرت اصناف طعام
و خلط بعض او ببعض و ممزوج کنند سریع الهضم و بطی الهضم را و اما کائن بسبب قابل یا در جوهر او باشد و یا بسبب غیر او و آنچه متعلق اوست و دران حادث
گردد و آنچه در جوهر او باشد مانند آنست که بمعده سوء مزاج مادی یا غیر مادی بود و پس هاضمه ضعیف گردد و یا منهضم تجاوز کند چنانچه در حار و بارد
معلوم شده و یا جوهر معده سخیف و ترب او رقیق گردد و یا احتوای او غذا را غیر متشابه و غیر جید باشد و یا جید باشد مگر ثقل او موذی معده باشد
پس آن مشتاق گردد بکم کردن چیزی که در آنست و اگرچه قراقر و نفخ احداث نماید و این هر دو از اسباب ضعف هضم و بطلان او نیز هست
و یا قروح مانع جودت اشتمال معده بر غذا دران باشد و آنچه بسبب غیر او باشد مثل آنکه در معده ریاح بود که میان آن و میان اشتمال
مانع بر تمام حائل گردد و چون گفته شود که از اسباب فساد هضم کثرت جشاست پس این از حیثیت جشا نیست بلکه از جهت ست که آن ریح ست
که پیدا میشود و معده را متمدد میسازد و طفو طعام مینماید و اشتمال قعر معده بر طعام نیک نمیشود و هرچه مطفی طعام ست آن عائق از هضم ست
و مثل آنکه بسوی معده از سر و جگر و طحال یا سائر اعضا آنچه طعام را بمخالطت خود فاسد کند سیلان نماید و معده از تدبیر او متمکن نباشد و برشته بسوی

آن بعد هضم و عند خلو معده و شدت جوع و اکثر قبل از تمام هضم و بعد تناول طعام منصب میگردد چنانچه در مراقیان خلط ردی سوداوی مفسد غذا از جگر و
طحال بر معده می ریزد و مثل آنکه آنچه متلطف بمعده است آنست که از کبد یا طحال بارد یا ردی المزاج باشد **و اما** آنچه بسبب امور طاری بر طعام و قابل او
باشد مثل فقدان خواب هاضم محتاج الیه بر طعام ست یا وجدان حرکت غیر محتاج الیه بر طعام که مخضخض و فاسد گرداند یا بنابر اتفاق شرب آب بران زیاده
از واجب یا کمتر و یا اتفاق جماع بران یا تکثیر الوان طعام محیر طبیعت هاضمه یا استحمام یا تعرض بهوای شدید البرد و شدید الحر یا ردی الجوهر و ریاح محتبس در شکم
مانع هضم و مفسد آن و مخضخض اغذیه و محرک آن در معده است و کذا اخواب مفرط بر اغذیه سریع التغیر نیز مفسد هضم ست **و بدانکه** طعام که در معده
فاسد شود یا متعفن و یا محترق و یا ترش گردد و یا کیفیت غریب غیر منسوب بسوی چیزی از کیفیات معتاده اکتساب نماید و این همه یا باستحاله طعام
بسوی آن فساد و عفونت وغیره باشد و یا بخلطی برین صفت با طعام مختلط گردد و فاسد گرداند و گاهی این خلط طافی باشد و راسب نشود
و گاهی اندکی راسب بسوی اسفل معده بود و منبسط نگردد و بسوی فم معده متادی نشود و هرگاه طعام وارد گردد و زائد شود و بسوی فم معده
مرتقی گردد و با همه طعام مختلط شود و گاهی مثل این خلط نافذ در عروق باشد بعده آن خلط رجوع کند و دفعة هنگامیکه بپیش او رسد و واقع در وجوه
ینافذ باشند و با آن نفاذ نیابد و در فضای معده حاصل شود و بجرم معده ملاقات موذی محوج بدفع آن گردد و چون معده حار بلا ماده یا با ماده صفراوی
منصب از کبد بسوی معده بسبب کثرت تولد او بدان یا از طریق مراره باشد در ان اغذیه خفیفه فاسد شوند و قوی غلیظ مثل لحم بقر هضم گردند و طحال سبب فساد
طعام ست **و بدانکه** فساد هضم مودی بامراض کثیره خبیثه مثل صرع و مالیخولیای مراقی و مانند آن میگردد بلکه آن ام الامراض و منبع الاسقام ست پس
از امر هضم غافل نباید بود و عوارض آن از زود تدارک باید نمود و چون هضم ناقص فاسد گردد و اگرچه مجموعت باشد منعکس بود از جهت حدوث
عفونت و تبشیر فساد طعام حاله حادث میکند **و ایضا** شیخ در دلائل فساد هضم سفیر باید اما دلیلی که از ان فساد هضم خالی نباشد نفخ بر از ست
زائد تر از نفخ طبیعی و بدبوی جشا و غثیان و آماو لایلی که گاهی با آن باشد و گاهی نه قراقر و آروغ و لذع و حرقت معده و نفخ و خروج ریح از
اسفل ست **طریق تشخیص** اسباب فساد هضم باید که اولا احوال غذای ماکول از کثرت و قلت کمیت و کیفیت او و وقت تناول و ترتیب آن
و کثرت اقسام او و حال امور عارضه مثل ترک خواب و اتفاق حرکت و مقدار شرب و جماع و استحمام بران و تعرض بهوای حار و بارد پرسند پس اگر سببی
از اسباب مذکور یافته شود سبب سوء هضم از غذا یا امور عارضه باشد و الا علامات سوء مزاجات معده و ریاح بطریقیکه در تشخیص اسباب
امراض معده مسطور شده دریافت نمایند پس آثار هر واحد از ان که ظاهر گردد سببش همان باشد **و ایضا** بصورت تحقق سوء مزاج مادی
دریافت نمایند که غثیان و دیگر اعراض که با فساد هضم میباشد متواتر بافترات ست یا غیر متواتر بافترات اگر بلا فترات باشد بدانند که ماده فاسد در نفس
معده است و اگر بافترات بود معلوم نمایند که مواد از عضو دیگر منصب میشود بعده حال آفت اعضای دیگر و حال انصباب آن از ان دریافت نمایند
پس کثرت انصباب ماده از هر عضو که مدرک گردد انصباب ماده از ان باشد مثلا اگر مریض صاحب نوازل بسوی حلق و ریه وغیره
باشد بدانند که نزله از دماغ میریزد و معده از ان متالم میگردد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و با تطاول اوجاع معده و امراض
آن و ضعف اشتها و نحافت بدن باشد سببش سخافت معده و تهلهل نسیج لیف او باشد و ازین گاهی ضعف هضم و بطلان او بدون فساد
هضم واقع میشود **علاج** هرگاه معلوم شود که هضم فاسد میشود آب نیم گرم نمک محلول نوشیده فی الفور قی کنند و اگر در مطبوخ شبت
و بیخ و دبه سکنجبین آمیزند و نوشیده قی کنند بهتر باشد و انجا که از قی مانعی بود یا طعام از معده بسوی امعا منحدر شده باشد بهر دفع ماده باسهال
جوارش شهریاران و تمری و مانند آن که با وجود اسهال مقوی معده نیز باشد بدهند و بعد از تنقیه ترک طعام یا تقلیل آن نمایند و هنگام شدت اشتها
چیزی لطیف سریع الهضم مقوی معده مثل شوربای دراج و تیهو با دارچینی و فلفل و زعفران باید داد **و ایضا** بعد تنقیه ریاضت و استحمام
و ریختن آب گرم بر معده نافع ست و گذاشتن دست و پا در آب سرد هضم را تقویت میدهد و اسهال که بعد فساد هضم حادث شود دفعة بند نباید کرد

گر بعد نقای معده از کیلوس فاسد شربت انار شیرین و جوارشات مناسبه باید داد و اگر پیچش عارض گردد با ادویه قابضه و محلل ادویه منزیه و مزلقه مثل ریشه خطمی باید آمیخت با لجمله تدارک جمیع اسباب مذکوره فساد هضم باید نمود سبب آن نمایند مثلاً اگر سببش سوء مزاج مادی یا غیر مادی یا ریح یا فساد غذا باشد علاجش بعلاجی که در امراض معده گذشت باید کرد و آنچه بسبب ضعف معده باشد علاجش نیز مذکور شده و در بیخانس علاج مخصوص بعض انواع مسطور میگردد و آنچه از اورام معده و تفرق اتصال آن و قروح آن و سوء مزاج کبد و طحال عارض شود علاج هر واحد در مقامش مذکور گردد و شیخ میفرماید که در فساد هضم اول اخراج طعام فاسد بقی یا اسهال و صلاح تدبیر ماکول و مشروب نمایند و در جمیع احوال بسوی واجب رو کنند و طعام ندهند حتی که گرسنگی او صادق شود و تنقیه معده کنند و اگر بنوشیدن گلاب گرم کرده و نیز مقول شیخ ست که حق هر طعام فاسد در معده آنست که خارج کرده شود و اگر دفع طبیعت دران کفایت کند بهتر و الا کمونی بقدر حاجت بخورانند و اگر کفایت نکند استعانت بسایر جوارشات مسهله نمایند و ازان مقدار قلیل بقدری که اخراج ثقل نماید فقط تناول کنند و سفرجلی مسهل منجمله مختار آنهاست

علاج فساد هضم بسبب طعام

هر چه در علاج امراض معده از فساد غذا و قبل ازین مسطور شد بعمل آرند و در سیا مر مذکور ست که اگر فساد هضم از کثرت غذا باشد استفراغ بقی آب شبت و سکنجبین نمایند و چون غذا از معده خارج گردد تقویت معده بگلقند و بعض جوارشات سخنه مجففه مثل کمونی کنند و اطراف در آب مسخن نهند تا حرارت غریزی بر باطن بدن مستولی گردد و غذای لطیف مثل جوزه مرغ و تیهو مسخن بسیر که سازند و برای انتعاش حرارت غریزی اندک شراب کهنه با نو بدهند و صاحب کامل گوید که چون سوء هضم بسبب تناول طعام کثیر عارض شود باید که آن طعام را از قی خارج نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین لبعده بعض جوارشات استعمال کنند و تخفیف غذا و تلطیف آن فردای آن روز نمایند و معاودت باکثار غذا ننمایند و طبری گفته که سبیل علاج امتلاء تخمه تقلیل کمیت غذا آنست که چیزی نخورد تا آنکه نقای تام حاصل شود بعد ازان آنچه مقوی معده باشد تناول نماید اگر درانجا عطش نباشد مثل مصطکی و عود خام و گلاب استعمال کند و طعام او خفیف ترین اشیا که بران قادر باشد از چیز محمود بود و اگر عطش ظاهر گردد و مزاج گرم شده بتدبیری که در فساد کیفیت طعام برای عطش و گرمی مزاج مذکور گردد سلوک نمایند و هر کسی را که سوء استمرا و تخمه دو دفعه بهم رسد واجب نیست که از فصد تا خیر نماید و اگر ضعیف القوه باشد اخراج خون بمقدار قوت نمایند و شخصی را که سوء استمرا افتد و آن ممتلی باشد صبر کنند تا آنکه قوت او متماسک گردد و بعد ازان تنقیه بدن آن نمایند بدانچه موافق مزاج او باشد و اطبا از مراعات حال شخصی که او را سوء استمرا و تخمه بهم رسد تساهل میکنند و صاحب اورا در امراض ثقیله می اندازند و هرگاه عقب سوء استمرا و تخمه صداع یا در دو گوش حادث شود باید که تقویت و تبرید مزاج دماغ او نمایند بروغن گل و سرکه و گلاب همه با هم آمیخته پارچه بدان تر کرده بر سر گذارند تا آنکه درد سر و درد گوش زائل شود و اگر انحلال صداع متعسر گردد سعوط بروغن کدو و روغن نیلوفر و روغن بنفشه و شیر دختران نمایند و ساقین ببندند و قدمین بمالند و اگر بعد تخمه و سوء استمرا امتلا در سر و دوی در گوش و ثقل در پلک چشم یافته شود لزوم انکباب بر آب جوشانش مطبوخ و غرغره نمودن و عاقرقرحا نمایند و چون تخفیف ابتدا کند امر بریختن آب گرم بسیار بر سر کنند و بشونیز و بزر ورد عطسه آرند و اگر سبب فساد هضم قلت غذا باشد در علاج مزاج معده گوشند و بتدبیر سوء مزاج حار معده پردازند و نبیذ او را فرو خورند و اگر از ردائت کیفیت غذا حادث شود علاج بتنقیه معده از قی نمایند اگر سهل باشد والا تسکین دران عود و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند بشکر دهند و اگر کفایت نکند جوارش عود دهند و غذا سهل الانهضام مثل زیرباج جوزه مرغ خورانند و صاحب کامل گوید که اگر سوء استمرا از قبیل اغذیه ردی الکیفیه مثل خضرات و ماهی یا غلیظ الجوهر مثل لحم بقر و لحم اترج و لحم تیس و بیضه بسیار پخته و مانند آن باشد استعمال قی نمایند اگر سهل بود و الا جوارشات قویه دهند و طبری مینویسد که ردائت کیفیت غذا آنست که طعام نمس یا منتن یا عفن یا ذی العفونت کریه الرائحه باشد یا این همه در طعام واحد جمع شود پس معده از هضم آن منع کرده و زیرا که معده بر اطعمه کریه الرائحه نمس مستولی نمیشود و چون بران مستولی نشود هضم نکند و ازان عفونت حادث شود و فاسد گردد و غیر منهضم فاسد بگذارد بدن ازان ضعیف گردد زیرا که بدن از شئی فاسد غذا نمیکند و این مرض را سوء استمرا از فساد کیفیت طعام گویند مثال این آنست که انسان بخورد اندکی از بضعه ماهی

وجاجی ثریا کہ آن سریع الفساد است وبران معدہ مستولی نشود وفاسد گردد ومنفع شود وغثیان پیدا کند ودافعہ قوی گردد وسائر اخلاط مجتمعہ در معدہ واسافل شود وعلاجش آنست کہ قی کند اگر سہل باشد والا آب گرم بنوشند وصبر کنند تا کہ جمیع طعام فاسد منحدر ومندفع گردد واگر درانجا منفس نباشد بشرب آب گرم حاجت نبود وآن بسہولت مندفع شود وچون تنقیہ یابد وحشای او صاف گردد وخفت در معدہ محسوس شود در حمام داخل شود وآب متوسط الحرارۃ بر معدہ او ریزند وچون خارج شود وعطش نباشد اندک از گلاب خالص کہ دران قدرے سک ومصطگی وعود خام خوشانیدہ نوشند وبر معدہ او پارچہ در آب سیب وگلاب وآب بہ وآب بادرنجبویہ واندک از آب برگ اترج تر کردہ نہند واگر گرسنگی بسیار ظاہر شود در بہ سینہ تیہو کہ بران مری خوشبو یا آب سفرجل یا آب سیب پاشیدہ باشند یا بر سینہ کبک وفروج اقتصار کنند وسکون اختیار نمایند وبر بستر نرم بخوابند واگر این ممکن نبود از مزورات ونان خشک واندک مری واندکے زیت دہند ودر روز دوم در حمام داخل کنند وعرق آورند وآب نیم گرم بر بدن ریزند وخارج شوند وغذا کم مثل نان [illegible] خورند وشراب خوشبو صاف بنوشند وہمچنین در روز سوم عمل نمایند بعد ازان بغذائے معہود رجوع کنند واگر بعد خروج از حمام تشنگی باشد شراب سیب خوشبو وشربت سفرجل شیرین تناول نمایند وبر معدہ پارچہ مبلول گلاب وآب سیب مغشوش اندازند ورب ریباس ورب حصرم برائے آن نیکوست وچون اندک اشتہا ظاہر شود طعام از تیہو وبچہ مرغ مطبوخ با ناردانہ ومویز بدہند وتوابل او کشنیز خشک وکمون وقطعہ سفرجل وتفاح باشد اگر احشا معدہ او سلیم بود واما کسے را کہ سوء ہضم قدیم یا بواسیر باشد بہترین اشیا برائے او عقب سوء ہضم کعک بریان بران گلاب پاشیدہ وحسائے متخذ از خشک سائیدہ واندک بادام بریان آمیختہ است ودر روز دوم مع بزر قطونائے بریان وتخم بارتنگ وغذا چوزہ مرغ بریان وتکمید معدہ نمایند ودر روز سوم بروغن گل دہند وماء اللحم معصور با اندک کشنیز خشک خورانند واز حموضات وجماع بالضرور حذر کنند وروفس در مقالہ خود باہل بلد واز بلدان ذکر کردہ کہ ہر گاہ تخمہ وسوء ہضم ایشان رسد جماع کنند کہ آن اکثر دفعۃً ہلاک میکند واما استرخا وحمیات مطبقہ بغیر تشنج حادث می نماید وگویند کہ اگر سوء ہضم از قلت غذا حادث شود بقے علاج کنند وبعد ازان آب سیب وآب بہ واندک شراب بدہند تا معدہ بر ہضم قوی گردد وایضاً اگر از غذائے ثقیل مثل نان روغنی و پلاؤ سوء ہضم واز حرکت معدہ غشی افتد بعد علاج بقے وصلاح مزاج بدوائے ہاضم برائے تقویت قلب ومعدہ دواء المسک مشک باشد ہمراہ عرق گاؤزبان پنج تولہ گلاب چہار تولہ عرق کیوڑا دو تولہ شربت انار شیرین دو تولہ یا شربت انارین چہار تولہ یا سکنجبین دو تولہ بدہند واگر سوء ہضم از ترک وقت [illegible] طعام باشد روا آنست کہ بخورد ومعدہ از طعام اول پاک نشدہ باشد ویا بخورد در وقت عادت وعقب آن بار دیگر بخورد پس اول ثانی را وثانی اول را فاسد کند وہر دو فساد پذیرند ودرین حالت بر طبیب واجب است کہ تامل نماید بفساد او کہ بکدام کیفیت فاسد شدہ واز آروغ دریافت کند پس اگر حامض یا دخانی یا منتن شدہ باشد علاجش ہمانست کہ در سوء ترتیب مذکور گردد وزیادہ در معالجہ او ہمین است کہ بعد تنقیہ در رجوع بسوئے غذا وقتیکہ مریض غذا تناول می نمود نظر کنند وازان تاخیر نمایند تا آنکہ گرسنگی شدید ازانچہ دائم مے شد پدید آید پس غذا بخورند وازان ممتلی نشوند وبرین جملہ در تاخیر وقت اندک اندک بیفزایند تا آنکہ ممکن نبود تاخیر ازان بعد ازان ابتدا بتقدم وقت او نمایند واز طعام بکاہند تا آنکہ ممکن نباشد تقدم برائے تاخر ہضم وقلت گرسنگی وچون باین حال رسند معدہ رجوع بقوت طبیعی خود نماید پس در وقت معتاد دوام کنند بر خوردن لطیف تر انچہ بران قادر باشد وچون قوی گردد استفراغ بدن او نمایند واین طریق برائے کسیست کہ وقت طعام او فاسد باشد واین آنست کہ بقراط گفتہ کسے را کہ فساد بوقت رو نماید اصلاح وقت او باید کرد واگر تاخر ہضم وفساد آن از سوء ترتیب باشد چنانچہ طعام غلیظ یا قابض خورند وبالائے او طعام لطیف یا ملین بخورند وثانی قبل انحدار اول از معدہ فاسد گردد ویا طعام تناول نمایند وآن ہضم نشود وعقب او طعام دیگر بخورند وہضم نگردد وطبری گوید کہ سوء تدبیر آنست کہ تقدیم طعام خفیف مثل گوشت چوزہ مرغ وجدی نمایند وعقب او لحم بقر وپنیر بخورند بعد ازان البان وبقول بخورند وچون در معدہ بقیہ فضول بماند بعدہ دران طعام خفیف واقع شود باندک سعی آنرا ہضم کند وجگر بجذب او ابتدا نماید وچون طعام غلیظ واقع شود آنرا ہضم نکند وچون معدہ قوی باشد در قبول طعام غلیظ ابتدا کند بعدہ طعام فاسد عفن واقع گردد آنرا فاسد کند وبغذا فاسد مخلوط نشود وبغیر فاسد وآنرا نیز فاسد گرداند وکذلک سائر انواع سوء ترتیب ہر گاہ بسبب واجب نباشد

هضم فاسد و ردی گردد پس چون طعام بسبب سوء ترتیب متغیر شود واجب است که نظر کنند بسوی جشای مریض اگر ترش باشد تدبیر او تنقیه معده است بنوشیدن
آب گرم بعد ازان تقویت او بگلقند و مصطکی و اگر جشا منتن بود ایضاً تنقیه معده و تجرع آب گرم کنند بعده آب گرم بر معده ریزند بعد ازان تعطیر او
بمیبه ممسک و شربت راسن و شربت اعود نمایند و اگر جشای دخانی باشد بعد تنقیه معده بشرب آب گرم تطفیه حرارت او برب به خوشبو و رب سیب
و گلاب مسخن و مانند آن نمایند و آنچه از تدبیر موافق عند ظهور تپ یا ظهور صداع یا ثقل ذکر کردم آن بجمیع اقسام این عام است و گیلانی می نویسد که اگر سوء هضم
حادث از قبل ترتیب غذا باشد آب گرم و شکر برات بنوشانند و گلقند عسلی و بعض جوارشات مسهله مثل شهریاران بدهند و بعد تنقیه خواب آرند
و بعد بیدار شدن امر بریاضت نمایند و بعد ازان در حمام داخل کنند و آب گرم بر معده ریزند و غذا اندک سریع الانهضام مثل شوربای چوزه مرغ دهند
و صاحب کامل گوید که در روایت ترتیب غذا چون انسان تقدیم غذای غلیظ بر لطیف یا حابس شکم بر ملین شکم نماید و غذای ثانی فاسد گردد قبل انحدار اول
از معده قی استعمال کنند و معده را خاصة از غذای ثانی که فاسد شده پاک سازند و عقب آن سفرجل و کمثری و تفاح برای تقویت معده و اخراج باقی
غذای غلیظ بخورند و اگر از تقدیم غذای حابس شکم باشد باید که بعض جوارشات مسهله و آب گرم بروغن بادام شیرین استعمال نمایند [illegible] در آب
خفیه مفسد معده بیان کرده که آنچه دران اکثر مردم غلط میکنند آن فساد ترتیب در اکل طعام است که تقدیم اخف اغذیه و تاخیر اغلظ آن یا تقدیم دسم
و تاخیر ناشف یا یابس کنند و مؤدی بسوی استمرا و دیگر امراض مثل ضرب و سقوط شهوت و سحج و وجع معده دائمی و غیر آن گردد و طریق علاجش آنست که
که چون سوء استمرا و افساد هضم محسوس شود آب گرم بنوشند تا غسل معده و تنقیه آن نماید بعد ازان نظر کنند بحالتی که بعد تنقیه معده حادث گردد یعنی عطش
شدید یا مغص در موضع معده یا قراقر در امعا یافته می شود یا نه اگر چیزی ازین نباشد بدانند که معده نقی و صاف گشته و اگر عطش قائم بود
رب سیب خوشبو یا رب سفرجل خوشبو بدهند و غذا ارزانیه به تیهو یا سینه کبک و مانند آن از مزورات سازند و کثرت آن نه کنند و اگر عطش بعد
اغتذا ساکن شود باید دانست که معده طعام را قبول کرده و از نوشیدن نبیذ منع کنند تا طعام او هضم شود و درین دفعه بعد ازان نظر نمایند در دفعه ثانی
که عطش ظاهر شده یا نه پس اگر عطش ظاهر نشود و طعام هضم گردد بسوی عادت او برفق تدبیر کنند و اگر تشنگی بعد اغتذا ساکن نشود آب باندکی
شراب اندک بنوشند تا عطش ساکن گردد و تدبیرش بهمین طور نمایند تا آنکه هضم و شهوت او عود کند بسوی عادتی که در
صحت او بوده و دائم بر ربوب تعهد نمایند و مص سفرجل و تفاح خوشبو شیرین قبل طعام و مابین تناول ربوب و تناول طعام نمایند و بعد
طعام چیزی از به و سیب بخورند مگر آنکه طبع قبض گردد و اراده تعدیل و تلیین او باشد و اگر تشنگی بعد نوشیدن آب گرم و تنقیه معده ساقط
شود و در معده ثقل محسوس گردد و براز و بول سفید رنگ باشد بعد تنقیه معده جلنجبین مصطکی و شربت عسل ساذج بدهند و امر بخائیدن مصطکی
و کندر و کبابه و فرو بردن آب آن نمایند و چون اشتها ظاهر گردد طعام ناشف خفیف مثل صعتر و دراج یا کبک مشوی یا مطنجن بخورانند
و بران اندک شراب کهنه بنوشانند و همین تدبیر نمایند تا آنکه براز سرخ یا زرد گردد یا در قاروره رنگینی ظاهر شود مع سلامت مزاج معده
برفق و تدریج بسوی عادت او رد کنند و در بعض اوقات اندک جوارش سفرجلی یا فندادیقون یا کمونی دهند و این وقتی است که سن عالی یا
و اگر با وجود علو او بارد المزاج باشد این ادویه لطمأنینت بدهند و اکثر اطبا استعمال می نمایند جوارشات بر نهار و بر پری شکم چون انسان محتاج
بآن گردد و خطری عظیم تر و سببی قوی تر در تهییج امراض و فساد مزاج معده و جگر از تناول فلافلی و ادویه حاده بر نهار نیست و فاضل جالینوس امر
اوامر بترک استعمال ادویه حاده حتی الامکان نموده اند و اگر ضرورت داعی باشد عقب طعام محمود معتدل المقدار آنرا تناول کنند و امتحان معده
دفعة نمایند که مؤدی بآلام معده میشود و ایضاً از غلطی عظیم آنست که اطبا اشاره می کنند بکسی که سوء استمراء آنرا حادث گردد به تناول
جوارش حب الرمان و جوارش خوزی و نمیدانند که از طعام فاسد پاک شده یا نه و آیا او راسخ و باقی است یا صاف و نقی گشت و آیا عقب
تقاضی او عطش حادث شده یا ساکن گردیده و آیا مزاج او گرم شده یا نه و حبس طبیعت او میکنند و نفقه در تقلیل غذا و اصلاح او نمی نمایند و طبیعت

قبض میشود و هنوز فساد باقی میباشد پس قراقر و وجع معده واعیا پیدا میکند و گاہے ازان بخارات بسوے سر متصاعد میشود و صداع شدید حادث میگردد یا فاسد میشود و طعامیکه قبل تقا خورده است و گاہے قصد مینماید که طعام او حب الرمان یا سماق باشد و جوارش قابض پید بهند و این سبب قولنج ثقلی میگردد یا قراقر پیدا میشود و طبع قبض میگردد و تمدد حادث میشود و گاہے غشی پیدا میکند و سفوفات مقوی معده قابض طبع تناول نکنند مگر وقتیکه طبیب یقین نماید که علیل پاک گردید غیر آنکه معده او ضعیف گردد و بداند که مزاج او متحمل آنست پس قدری بدهند و این ازانجمله است که بر طبیب استقصاء دران و ترک باقی واجب است و این اسباب در ابتدا ضعیف است و ازان امراض قوی پیدا میگردد و آیضاً از اسباب مولد فساد ہضم که اکثر واقع میشود اینست که انسان فصد کند یا دوائے مسہل بنوشد و معده ضعیف شود عقب فصد یا اسهال بعده طعام غلیظ مثل لحم بقر و پنیر مانند آن بخورد یا آب بسیار بران بنوشد و آن مؤدی بفساد ہضم و اسهال گردد و بعد ازان قبل از نقا چیزے قابض بخورد و آن فضول محتقن شود و بسا که ازان کبد او ضعیف گردد و مؤدی بامراض مزمنہ قتاله شود و یا عقب فصد و مسہل طعام ردی مرخی معده مثل الیه یا شحم یا قدید یا کوامخ عفنه بخورد و آن باعث خالی معده و فساد آن مؤدی گردد و در آنوقت به ادویه حاره علاج نماید و آن فضول محتقن شود و سبب حمیات خبیثه و صداع قوی گردد و یا دوغ و ماست و مانند آن بخورد و فضول جمع شود و مؤدی بفالج و لقوه گردد و خلقے را دیدم که فصد کردند و عقب آن ماست یا دوغ و فواکه رطبه تناول نمودند و لقوه یا فالج عارض شده و سبب دران بر جرم معده و مشارکت دماغ بعصبه و ارتقای بخارات رطبه بارده بسوے دماغ و قبول او آنرا و استرخاے عصب و برد آن ست و سبیل کسے که فصد کند یا دوائے مسہل بنوشد آنست که طعام خفیف تر و صالح تر تا سه روز بخورد و بعد ازان بعادت خود رجوع کند و درینجا سببے دیگر خفی تر ازین همه اسباب ست و او آنست که بدن بجماع یا دخول حمام گرم شود و در آنوقت آب سرد بنوشد و مؤدی بفساد مزاج معده گردد و سبیل کسی که مزاج او بجماع یا بدخول حمام گرم شود اینست که صبر کند تا آنکه مزاج او تسکین یابد و گلاب استنشاق نماید و بدان مضمضه کند و اگر بر عطش صبر نکند جلاب ممزوج بنوشد که او سخت سرد نباشد و ازین حال اجتناب نماید که من بسیاری را دیدم که درین تساہل نمودند و ایشان را سوء مزاج حادث شده و این آنست که جالینوس گفته بسا است که مزاج انسان از شرب آب سرد در غیر وقت او فاسد میگردد و بسا است که سوء مزاج حار از شرب او در وقت محمود صلاح مے یابد

علاج فساد ہضم بسبب معده

اگر از حرارت معده باشد آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مذکور شد استعمال نمایند و یا شیره زرشک در عرقیات برآورده شربت انار سکنجبین داخل کرده بنوشند و جوارش صندل و جوارش کافور و شربت لیمو با عرق بید مشک دهند و سکنجبین سفرجلی با عرق فواکه نافع ست و سک و صندل و گل سرخ و قدری کافور در گلاب سائیده بر معده ضماد کنند و سعید ابن هبة الله گوید که چون طبیب تحقیق نماید که سوء ہضم تابع سوء مزاج حار ست بعلامتیکه او در یابد از شدت التهاب و عطش و ہضم اغذیه عسر الانهضام و سهوکت آب دہن مریض را بنوشیدن ماء الشعیر و بعد آن آب انار امر نماید و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه و آب تمر هندی و سکنجبین رمانی کند و اگر عطش شدید باشد شربت غوره با آب بارد بنوشد و اگر التهاب شدید بود قرص کافور سکنجبین بدهد و صندل و گلاب و آب سماق و آب حی العالم بر معده طلا کند و غذا مزورات سازد و چون صلاح یابد چوزه مرغ متخذه باب انار یا آب سماق بدهد و از اغذیه و اشربه حار حذر نماید و مجوسی گوید که چون سوء مزاج با آروغ دخانی باشد آن از حرارت بود و پس صاحب او را قرص ورد معمول بطباشیر با شربت انار و شربت سیب و شربت لیمو بدهند و فضل ازین سکنجبین سفرجلی و شربت حصرم ممزوج بگلاب ست و این قرص حرارت معده و ضعف آنرا نافع ست طباشیر صندل سفید مغز تخم کدوی شیرین و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خیار و تخم خرفه هر واحد دو درم گل سرخ هفت درم زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم کافور یک دانگ سائیده و با آب خرفه قرص بوزن یک درم سازند و دو قرص برب غوره یا بدوغ گاؤ بخورند و این قرص سوء هضم را که از حرارت باشد نافع ست گل سرخ زرشک هر واحد شش درم گل ارمنی صندل سفید هر واحد

سه درم طباشیر دو درم تخم خرفه تخم خیار بادرنگ و خیار هر واحد چهار درم کافور نیم درم همه باریک سائیده در آب بقدر یک درم قرص ساخته با سکنجبین
سفرجلی یا شربت سیب میخوش بخورند و ایضاً دوغ گاو معمول بنعناع و طرخون در هر روز نیم رطل بنوشند و بیفزایند تا بیک رطل برسد و این قرص هم دوغ
بهی بهدانه عربی نشاسته کتیرا طباشیر تخم رب السوس هر واحد دو درم گل سرخ پنج درم پودینهٔ نهری و زیره در سرکه تر کرده و سنبل الطیب و انیسون
هر واحد یک درم تخم کاسنی تخم کشوث حب الآس باربیس هر واحد سه درم عود خالص و سک هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بگلاب قرص سازند
هر قرص بقدر یک درم تا مثقال و این سفوف نافع سوء هضم از حرارت ست گل سرخ حب الآس باربیس کشنیز خشک هر واحد پنج درم کرویا کمون
هر دو در سرکه تر کرده هر واحد سه درم تخم خرفه مغز تخم قثا مغز تخم خیار هر واحد چهار درم طباشیر سک هر واحد دو درم عود صرف یک درم باریک سائیده
صبح دو درم بدوغ گاو بخورند و آخر روز دو درم بشربت انار و شربت سیب ساده و ایضاً در آخر روز این شربت بدهند آب سیب میخوش آب انار آب به
هر واحد پنج رطل گلاب سه رطل در دیگ سنگین انداخته بالائی نعناع یک باقه صندل سفید عود صرف سک هر واحد پنج درم کوفته در صره بسته اندازند
و بآتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند بعده بران شکر طبرزد مساوی هر واحد داخل کرده بآتش معتدل بپزند و کف او دور کرده بقوام جلاب آرند
و از آتش گرفته در ظرف بدارند و بقدر حاجت بنوشند و این جوارش برای سوء هضم اگر از حرارت باشد نافع ست و اسهال طبع نماید بگیرند گل سرخ
طباشیر هر واحد سه درم عود سک واحد نیم درم سقمونیا نیم دانگ زعفران نیم دانگ باریک سائیده بقوام نبات بیامیزند و این جوارش نیز نفع دارد
بگیرند گل سرخ طباشیر صندل سفید عود صرف هر واحد پنج درم مصطگی سنبل هر واحد دو درم زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده و مرو خوشبو
هر واحد سه درم زرشک چهار درم کافور یک درم همه را باریک سائیده بجز ربیختهٔ به سیب و قوام شکر آمیخته سه درم بخورند و این نیز نافع محرور
ست سیب شامی به اصفهانی هر واحد سه رطل در سرکهٔ خمر خوب بجوشانند تا مهرا شود در هاون سنگین باریک بسایند و دوچندان نبات
داخل کرده بآتش معتدل بپزند تا بقوام آید بران سک و سیل و عود صرف و صندل سفید و طباشیر هر واحد پنج درم کافور دو مثقال سائیده اندازند
و آمیخته در ظرفی بدارند شربت سه درم و غذا بچه مرغ و دراج و تیهو و مطجن بسرکه و مری و کرویا و کشنیز یا بآب انار مع نعناع و طرخون و پودینه و دارچینی
و یا تفاحیه و یا مصوص بکشنیز و نعناع و اندکی کرفس باشد و از اغذیهٔ مسخنه اجتناب نمایند و سفرجل و تفاح و انار میخوش و مانند آن استعمال کنند
و از شراب و حمام احتراز نمایند و بعده [illegible] که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت ضماد سازند و صاحب **ترویح الارواح** گوید که
اگر سبب سوء هضم و فساد او سوء مزاج حار ساذج باشد رب انار و رب ریباس و رب سیب و رب ترنج و لیمو و هر چه ازینها بهم رسد بگلاب بنوشند و با سکنجبین
سفرجلی و گلاب بیاشامند و غذا مزورهٔ زیرباج بلحوم بچهٔ مرغ خورند و این سفوف نافع ست گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم کرویا کمون هر دو در سرکه
تر کرده هر یک سه درم طباشیر نصف درم مغز تخم خیارین سه درم کوفته بیخته هر روز پنج درم بخورند **و اگر از برودت باشد** علاجش تدبیری
در علاج امراض معدهٔ بارده گذشت باید کرد و ایضاً اول قی کنانند اگر مرض قوی باشد قرص ورد سه ماشه تا بیکه نانخواه و زیرهٔ سیاه هر یک
هفت ماشه قرنفل سه ماشه جوشانیده و منقیه سه توله آمیخته نوشانیده بدهند و اگر مرض مزمن بود اول قی کنانیده تنقیه معده و بدن بحب صبر و ایارج کنند
و بنابر تقویت جوارش کمونی و فلافلی و مصطگی مرکب علوی خان با شربت افسنتین و عرق عود و پودینه بدهند و این دوا بغایت نافع ست مصطگی
دو ماشه عود دانه هیل هر یک یک ماشه دارفلفل صغیر یک توله سرشته باشیره بادیان نه ماشه و انیسون چهار ماشه و الایچی کلان چهار عدد در عرق دارچینی
علوی خان نه توله و گلاب ده توله شربت افسنتین مرکب دو توله دهند و غذا عصافیر و مرغ بنان خشکار بدهند و بقول ابو الحسن اگر سوء هضم او فساد از طبع
مزاج بارد باشد و با قلت عطش و بقای کیفیت ماکول بحال خود بود باید که جلنجبین دهند و آبیکه دران عود و گل سرخ جوشانیده باشند بنوشانند و اگر برودت
مفرط باشد قدری از جوارش کمونی یا جوارش عود بدهند و غذا چوزهٔ مرغ بریان خورانند و شراب بیاشامند و معده را بآب مرزنجوش طلا سازند
صاحب **کامل** گوید که هرگاه سوء هضم از سوء مزاج بارد عارض گردد جوارش کمون و جوارش فلافلی و جوارش عود دهند و اگر ازین فائده نشود

بجوارش عنبر و جوارش فلافلی علاج کنند و مارالاصول بقدری امروسیا و سجزینیا یا معجون بنادیقون دهند و قرص ورد و گلقند عسلی بدهند و اگر سوء مزاج بارد
قوی باشد دواءالمسک حلو و تریاق کبیر بمقدار حاجت و مثرودیطوس و شلیثا و اطریفل و ماننده آن از معجونات دهند و این جوارش نافع برد معده است زیره کرمانی
در سرکه یک شبانه روز ترکرده ده درم انیسون تخم کرفس نانخواه خشک مرماحوز فودنج جبلی هر واحد شش درم مصطکی سنبل قرنفل قاقله بسباسه جوزبوا
هر واحد چهار درم فلفل دارفلفل زنجبیل هر واحد پنج درم عود مسک هر واحد سه درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و این جوارش عود نافع برد معده و ضعف آنست
سنبل الطیب مصطکی قرنفل جوزبوا بسباسه هر واحد دو درم انیسون تخم کرفس هر واحد یکنیم درم عود صرف مسک هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بعسل
کف گرفته بسرشند شربت از دو درم تا سه درم و این جوارش تفاح نافع ضعف معده بارد است بگیرند سیب منقی از تخم دو رطل در شراب ریحانی یک شبانه روز
بخیسانند و بآتش معتدل بجوشانند تا مهرا شود باریک سائیده و مثل آن عسل داخل کرده بقوام آرند و بران عود خام قرنفل جوزبوا زعفران هر واحد یک درم
زنجبیل دو درم مسک یک دانگ همه را باریک سائیده اندازند و یکمثقال بخورند و این سفوف نافع آن و جشاء حامض است بگیرند سنبل مصطکی قاقله سعد
هر واحد دو درم عود هندی مسک هر واحد سه درم انیسون تخم کرفس جوزبوا مرطیب گل سرخ هر واحد چهار درم باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم
بشربت عود یا بمیبه ممسک یا بشراب ریحانی ده درم ممزوج با آب بخورند و این سفوف همین نفع دارد مصطکی سنبل بادرنجبویه هر واحد یک درم سعد زیره کرمانی
نعناع خشک انیسون هر واحد دو درم هلیله بلیله آمله هر واحد سه درم عود هندی یکنیم درم باریک سائیده دو درم بشراب ریحانی یا میبه خوشبو بخورند
و این نسخه شربت جید است بگیرند گلاب دو رطل و در دیگ سنگین پاک انداخته عود هندی و مسک هر واحد پنج درم سنبل قرنفل جوزبوا مصطکی هر واحد
دو درم جرشش کوفته در پارچه کتان خفیف سست بسته بآتش معتدل بپزند تا ثلث برود و پارچه را نیکو مالیده بیرون آرند و نبات کوفته دو رطل
بران انداخته بآتش ملایم بقوام آرند و کف بردارند و بقدر یک دانگ مسک دران حل کرده از آتش گرفته صاف کرده در ظرفی بدارند و استعمال کنند و این شربت
نافع سوء استمرای عارض از برودت است بگیرند آب به خوشبو و آب سیب شامی هر واحد دو رطل شراب ریحانی یک رطل سرکه خمر یک رطل همه را در آتش معتدل بپزند تا ثلث بماند صاف نموده
زنجبیل مصطکی فلفل هر واحد سه درم زعفران یک درم مسک نیم درم باریک سائیده بران اندازند و خوب بمالند و در ظرف بردارند و وقت حاجت استعمال نمایند
و این دوا برای جشای حامض نافع فلفل سفید دو درم گل سرخ یک درم تخم شبت کمون هر واحد نیم درم باریک سائیده از نیم درم تا نیم مثقال بشراب ریحانی بخورند
و از آنچه نفع میکند در آن تهم ترش جوارش فلافلی است و بالجمله تدبیر کسیکه از اغذیه بسبب مزاج بارد هضم نشود تدبیر سخن مخفف باید کرد و غذای او سهل الانهضام مثل نان خشکار
صاف و لحوم طیور بری و جبلی مثل تیهو و دراج و کبک بازرجی جوزه مرغ مسمول بسرکه و کرویا و فلفل مری و دارچینی و شراب ریحانی و تنکار طبرزد و مویز منقی باشد و گاه گاهی
جوارش ... تنقل نماید و عود رطب و مصطکی بخاید و از اغذیه عسر الانهضام و بارد مزاج احتراز کنند و ریاضت قبل غذا و بعد از ان استحمام بآب گرم استعمال نمایند و تکمید
معده با مایه دران مرزنجوش و نمام و پودینه جبلی و برنجاسف و شیح پخته باشد بر نهار کنند و باضمده که در علاج سوء مزاج بارد معده مسطور شد ضماد سازند و شیح
بیفزایند کسانیکه طعام در معده ایشان ترش گردد اگر حموضت اندک عارضی باشد تکمید ان سبب شیرین و خوردن کشنیز خشک بآب قبل طعام نفع یابند و کذلک
سفوف مصطکی و اگر قوی باشد از انچه از انفع بلیغ نماید فقاع از خرمی کرویاست و همچنین جمیع جوارشات حاره و جوارش خبث الحدید و گاهی نفع می یابند گلقند
در آب گرم حل کرده و چون هنگام خواب این دوا بخورند نافع آید فلفل زیره تخم شبت هر واحد یکجزو گل سرخ دو جزو کوفته بیخته نیم درم بآب گرم یا بشراب ممزوج بخورند
و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد قی باستعمال نمایند بعد خوردن چیزیکه تلخ و حامض در حلق اینها مثل فقاع و ساعتی بران صبر نمود سکنجبین عسلی مسخن و آب و مانند آن مثل آب عسل
و غیره قی کنند پس از ان بقرص ورد و کبیر و باطریفل علاج نمایند و اکثر درین احتیاج بقی نمی افتد و وقتیکه سبب آن برودت بلا ماده باشد و بواسطه آن طعام ترش گردد و تعدیل
طعام ورد تابستان ترش شود آن فاسد ترمیت و برای صاحب آن واجب است که ترید و شوربا ترک نماید و بانفخات و قلایا و مطنجنات و لحم مرغ غذا سازند و جیسا که باید
مزاج آنها نماید فقط و یک نسخه سفیدبیر شتی الوام در معده در علاج امراض معده بلغمی بر قول مصنف کامل مسطور شد و اگر از رطوبت باشد علاجش علاج امراض معده
که از سوء مزاج رطب باشد باید کرد کما ذکر و صاحب مغنی گوید که اگر سوء مزاج رطب سبب ترشمرار و فساد هضم بود و علامتش انتفاخ با غذیه یابسه و نفرت از اغذیه رطبه است

علاجش گلقند و سکنجبین نمایند و گنجشک و بچهٔ کبوتر بخورانند و اگر از یبوست باشد هرچه در علاج امراض معدهٔ یابس گذشت بعمل آرند و هم او گوید که علاجش انتفاع باغذیهٔ رطبه است و علاجش بماء الشعیر مع روغن بادام نمایند و جوزهٔ مرغ و لحوم مطبوخ بشوربا خورانند و بدعت دخول حمام کنند و بقول ابو منصور اگر در اینجا نحافت باشد شیر و ماء الشعیر بنوشانند و غذا به البقول رطب مثل کاهو و خیار و کدو و خیاری و لحوم جدی ماهی کوچک سازند و آبزن هر روز قبل غذا و بعد آن استعمال کنند و تنقیهٔ مزاج کثیر بیاشامند و اگر التهاب و یبس شدید باشد مثل علاج دق معالجه نمایند و اگر از مادهٔ صفرا باشد آنچه در علاج امراض صفراوی معده گذشت بکار برند و ایضاً بعد تنقیه اطریفل صغیر در سکنجبین لیسیده بالایش زرشک آلو بخارا شربت تمر هندی دادن سود مند است و برای سوء هضم حمی سکنجبین گلقند هر واحد یک نیم توله سرشته گلاب چهار توله عرق بادیان پنج توله نافع و شربت انارین منعنع سکنجبین ساده و یکی که سکنجبین لیمونی دو توله گلاب ده توله عرق کاسنی چهار توله در صفرا غالب مفید و در ربت بلغم با صفرا بادیان سوده چهار ماشه سکنجبین پنج توله گلقند یک نیم توله سرشته بخورند و مربای تمر هندی دو توله در گلاب مالیده صاف کرده بنوشند از قول حکما ابو منصور گوید که اولاً تنقیهٔ معده بقی از آب گرم و ماء الشعیر و سکنجبین کنند بعد ازان بطبیخ هلیله و شاهتره و افسنتین و ایارج نمایند مهر آنکه در ایارج ادویهٔ خوشبو ملطف اخلاط مفتح مقوی قوت دافعه بر دفع فضول است و تبرد بر قی نکنند که آن جذب صفرا بسوی معده کند و معده کسب حرارت مفرط از تکلیف قی نماید پس مرض زیاده گردد و جالینوس این نوع امر بافسنتین میکند و گوید که این معده را بر دفع فضول قوی می نماید و تقویت معده بگلقند کنند و بعد تنقیه سکنجبین سفرجلی هندی و با سفوفیکه دران گل سرخ ده درم است و در علاج ضعف هضم در قول مسیحی گذشت بدبینند و امر بخواب راحت و ترک تعب و ریاضت کنند و غذا سهل الهضم و جامع قبض و حموضت باشد مثل حصرمیه و ریباسیه و تفاحیه و لحام بار و قرص ماند آن جوزهٔ مرغ خورانند و اگر بادی خلفه بود درب به و سیب حامض مانند آن بیاشامند و شیخ میفرماید که اگر فساد هضم بسبب حرارت معده با صفرا منصب بسوی آن باشد تغلیظ اغذیه و میل آن به برودت حتی که مثل لحم بقر مخلل نماید و بار و رقیق نسازند که رقیق در معده آنها بسرعت فاسد میگردد و صاحب صفرا قبل از طعام قی نماید و هم اوی نویسد کسیکه سبب فساد هضم او انصباب صفرا از مجرای مذکور و واقع در ندرت باشد و حاجت که عادت قی قبل از طعام خیدون نمایند و اگر فایده شود آن عادت را قطع کنند تا معده را ضعیف نکند و باید که بعد قی رب مقوی معده و رادع خلط منصب بسوی آن تناول نمایند و دوام نمایند تصفیه معده کنند بدانچه تقویت معده بر دفع مادهٔ منصب بطرف آن نماید بعد ازان ادوار قی قبل طعام بر قیاس مذکور مقرر سازند ابن عباس گوید هرگاه سوء هضم از اخلاط ردی متولد در قعر معده یا منصب بسوی آن از عضو دیگر عارض شود باید که دران استفراغ بدوای مسهل آن خلط استعمال نمایند و این تدبیر است که مادهٔ معده مائل بسفل میباشد پس باید که استفراغ آن از موضعی نمایند که مائل بسوی آن بود مگر آنکه زمانهٔ صیف و هوا گرم باشد که دران هنگام استعمال قی باید کرد زیرا که خلط در فوقت طافی بر سر معده میباشد و اگر چنین باشد نظر کنند اگر آن خلط صفراوی باشد باید که دران طبوخی که هلیله و بلیله و شاهتره و گل سرخ و بنفشه و بادآورد و شکاعی و آلو بخارا و مویز منقی و تمر هندی مانند آن دران داخل باشد مقوی بصبر و سقمونیا استعمال کنند و اگر نوشیدن این مطبوخ سهل نشود شربت در دمکرر با سکنجبین آب رب استعمال نمایند و یا بگیرند هلیله زرد سه درم باریک سائیده و ایارج فیقرا یکدرم سقمونیا نیم دانگ در جلاب یا شربت بنفشه سرشته بدبنند و یا این حب بدبنند هلیله زرد و غاریقون هر واحد یکدرم صبر سقوطری نیم درم انیسون کثیرا نیم دانگ سقمونیا ثمن درم باریک سائیده حبها سازند و این یک شربت تام است و ایضاً این نقوع منقی معده از اخلاط صفراوی بدبنند گل سرخ هفت درم افسنتین رومی سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم شاهتره پوست هلیله زرد کوفته هر واحد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد چهار درم آلو بخارا بست عدد مویز منقی بست درم در چهار رطل آب خیسانیده در ظرف آبگینه یا چینی کرده روزانه در آفتاب و شب بر موضع گرم نهند و بعد سه روز بگیرند چهار اوقیه ازان با یکمثقال صبر سقوطری و نیم درم روغن بادام شیرین بنوشند و چون از استعمال این معده از اخلاط صفراوی پاک شد قرص ورد و مطبوخ طباشیر مع سکنجبین سفرجلی ساده یا شربت انار و شربت غوره و مانند آن استعمال کنند و بالجمله تدبیر علیل بعد استفراغ بتدبیر که در سوء مزاج حار معده از ادویه و اغذیه مذکور شد باید کرد و ابن التلمیذ گوید اگر سبب سوء مزاج حار مع مادهٔ حار باشد صباح سکنجبین ساده یا سفرجلی گلاب واحد ده درم یا شربت سیب ده درم با طباشیر ربع درم بدبنند و غذا مزوره زرشک یا ریباس یا مضیره یا حوبه ماکیان خورانند و این قرص نافع است زرشک شش درم گل ارمنی طباشیر صندل مقاصری تخم خرفه هر واحد چهار درم کوفته بیخته بآب تخم خرفه اقراص هر واحد بوزن یکمثقال و دوغ گاو با سکنجبین حل کرده بنوشند ابو الحسن مینویسد که چون نساد طعام از انصباب مادهٔ در معده باشد آن عظیم است و از اکثر اطبا معالجه این نوع خطا واقع میشود زیرا که استفراغ آن بداند

[illegible]

و غرض ایشان دران تنقیه از اخلاط منصب بسوی معده میباشد و رعایت میکنند که آیا معده و قوای آن از انصباب خلط بسوی آن ضعیف شده یا نه بهر آنکه معده از انصباب مواد ردی بسوی آن خیلی ضعیف میگردد و همچنین سایر اعضا ضعیف میشوند و قوت او از جریان اخلاط غریب بران ضعف میپذیرد چنانچه بقراط گفته که سیلان خون از عضوی مرده و هلاک میکند آنرا پس گاه طبیب از تفقد امر معده و قوای آن تساهل کرده و بر نوشانیدن دوای مسهل اقدام نمود و مریض را هلاک کند و حالش از ان بسوی فنول میگردد و علاجش اینست که حل طبیعت نمایند و بر وزن سی درم از طعام مع صدر تیهو اقتصار کنند و تنقیه معده به مقویات آن از اشیای معطره نمایند و نظر کنند که آیا مزاج او متغیر بسوی کیفیتی از کیفیات شده یا پس تعدیل او از ان مزاج نمایند تا بسوی حال اعتدال خاص او رجوع کند بعد ازان باغذیه اندک قوی غذا سازند و باین تدبیر بتدریج عمل نمایند تا آنکه معده او قوی گردد و قوت آن عود کند بعد ازان نظر نمایند بسوی خلطی که منصب بمعده شده که آن کدام نوع از اخلاط است پس اگر خلط منصب صفراوی باشد استفراغ او باین مطبوخ نمایند بلیله زرد پانزده درم بلیله کابلی ده درم آلو بخارا سی عدد و تمر هندی منقی پنجاه درم عناب کف کشنیز خشک کف بنفشه پنج درم گل سرخ پنج درم ترنجبین بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع آن رجوع کند بعده صاف کرده بست درم فلوس خیار شنبر دران مالیده باز صاف نمایند و سه طسوج سقمونیای مشوی و دو دانگ افسنتین کوفته بیخته بران پاشیده نیم گرم بنوشند اگر صالح القوة و از اعراض مانع آن نباشد و اگر ضعیف القوة باشد کم و زیاده درین مطبوخ نمایند بحسب ضعف و قوت آن و از اغذیه مولد صفرا اجتناب کنند و اکثر اغذیه او مرباحامض نمایند اگر بدان ایذا نیابد پس باین تدبیر اخلاط صفراوی استیصال یابند و اگر احتیاج بمعاودت این شربت افتد و قوت متحمل باشد اعاده نوشانیدن آن نمایند و اگر از بلغم باشد علاجش نیز همانست که در علاج امراض معده بلغمی مسطور شد و بقول ابو منصور اول تنقیه بقی نمایند بعد خوردن ترب نوشیدن آب نیم گرم که دران شبت و نمک و پودینه بخته باشند مع سکنجبین عنصلی بعد ازان ایارج و حب صبر و مصطکی دهند و باقی علاج همانست که در علاج ضعف هضم در قول مسیحی مسطور شد و در ضمن جوارش فلافلی و فنداديقون و سفرجلی نیز مفید نوشته و گفته که شرب افسنتین درینجا عظیم النفع است بعد ازان تقویت معده باطریفل صغیر مع مصطکی و عود کنند و اگر درینجا خلفه باشد جوارش خوزی و آب معدن حدید و آبیکه درظرف آهن جوشانیده باشند بدهند و آیین دوا افضل از خوزی است انار دانه ده درم طراثیث سه درم سک قاقله هریک درم حب الاس سه درم مصطکی یکدرم سعد دو درم کوفته بیخته دو درم برب به بدهند و اگر بادی ریاح و قراقر باشد این جوارش دهند انار دانه بریان حب الآس هریک پانزده درم سعد قصب الذریره زیره سیاه هریک پنج درم طراثیث مقل مصطکی هریک نیم درم قرط چهار درم کوفته بیخته شربتی سه درم بشراب عفص یا بیدانه

حب کابل گوید که اگر اخلاط لطیف بلغمی در تجویف معده مصبوب باشد باید که ادویه مسهل بلغم مثل حب ایارج و حب قوقایا و حب صبر اسطمخیقون و ایارج مخمر بعسل استعمال نمایند و در صورت شدت غلظ خلط و لزوجت آن بهر تلطیف و تفتیح ماء الاصول بروغن بید انجیر و اندک ایارج فیقرا بدهند بعد ازان ادویه مسهله مذکوره دهند پس ازان ایارجات کبار مثل ایارج لوغاذیا و ایارج جالینوس بآبیکه دران انیسون و تخم کرفس مصطکی و سنبل و غیره جوشانیده باشند بخورانند و بعد تنقیه قرص گل یکدرم مصطکی و عود باریک سائیده هرکدام یکدانگ در گلقند شکری یا عسلی سرشته بدهند و پس ازان گلابی که دران انیسون و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بنوشانند و بلیله کابلی مربی بعسل دهند و غذا نخود آب بزیت مغسول و زیره و خولنجان و دارچینی و دارچینی و تیهو مطنجن خورانند و ماء الاصول که درینجا بکار آید اینست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد هفت درم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره سیاه هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب قاقله سلیخه اسارون حب بلسان هر واحد دو درم مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز چهار اوقیه با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم روغن بید انجیر بدهند و اگر خلط بلغمی عفص متشرب در طبقات معده باشد باید که ایارج مخمر بعسل و حب صبر و حب ذهب و حب افاویه و آیین نقوع صبر دهند بیخ کرفس و بادیان هر واحد ده درم افسنتین رومی گل سرخ هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب اذخر هر واحد دو درم اسارون حب بلسان هر واحد سه درم سلیخه عود بلسان هر واحد چهار درم مویز منقی سی درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد سه روز در آفتاب بدارند پس هر روز چهار اوقیه با یک مثقال صبر سقوطری از سه روز تا پنج روز بدهند بعد ازان دو سه روز راحت دهند و بعد ازان گلقند عسلی هفت درم قرص گل یکدرم بدهند بعده اگر ازین تدبیر حاجت بر آید و معده پاک گردد فبها والا قرص کوکب نیم مثقال بشربت عسل یا بدیه ممسک بدهند که بقول جالینوس این قرص عجیب النفع است در تسکین ارجاع معده از رطوبت و جشای حامض منتن و دوار حادث بسبب معده و آیین حب ایارج منقی معده و سار رطوبت است ایارج فیقرا یکنیم درم ترید موصوف یکدرم تخم غاریقون چهار دانگ بلیله کابلی بلیله زرد هر واحد یکدرم شحم حنظل نمک نفطی هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بآب کرفس حب ساخته در سایه خشک نمایند شربت از دو درم و نیم تا سه درم و در نسخه دیگر وزن ایارج فیقرا و ترید سفید هریک دو درم بلیله زرد و کابلی و نمک نفطی هر واحد یکدرم و شحم حنظل چهار دانگ سقمونیا ثلث درم مقل نیم درم عوض غاریقون است

ورآب بقل محلول کرده حب بسته دو درم و نیم بدهند و این حب نیز نافع و منقی معده است ترکیبش درم غاریقون یکدرم هلیله کابلی و زرد هر واحد سه درم صبر سقوطری نیم درم
نمک هندی انیسون هر واحد دو دانگ سائیده بآب حب سازند خوراک دو نیم درم تا سه درم و این حب منقی معده و مسخن آنست صبر هلیله زرد هر واحد یکدرم تخم کرفس
انیسون مصطکی زعفران هر واحد ثمن درم سکبینج حرمل هر واحد ربع درم شحم حنظل نیم درم باریک سائیده حب سازند خوراک یک دستور و جوارشات مسهله نافع اخلاط بلغمی
معده مثل جوارش شهریاران و جوارش سقمونیا و جوارش سفرجلی مسهل و جوارش تفاح مسهل است و این جوارش اسهال بلغم و رطوبت و تقویت معده نماید بگیرند
قرنفل قاقله جوزبوا فلفل مصطکی عود هندی کبابه زعفران هر واحد یک مثقال عنبر مشک هر واحد نیم مثقال تربد سفید مجوف مقشر بست مثقال سقمونیا چهار مثقال
شکر طبرزد دو مثقال همه را باریک سائیده و عنبر در قدری روغن بلسان گداخته با دویه لت کرده بعسل کف گرفته بسرشند شربت از چهار درم تا پنج درم
لاسیما اگر در معده طاست از کثرت بلغم و لزوجت آن باشد و چون از فنجنوش مسک دو مثقال بشراب ریحانی که بران قدری روغن بادام شیرین چکانیده
بخورند و کذلک طبیخ فنجنوش این منفعت بین نماید و لیکن غذا بران شوربا دهند صاحب حاوی صغیر گوید که اگر بسبب سوء هضم سوء مزاج بارد
از اخلاط بارده ردیه باشد علاجش تنقیه معده بقی از آب گرم و عسل و تربد و کنکر زد است و هر صبح جلاب از انیسون یا بادیان و مصطکی و عود هر یک سه سه درم
عسل ده درم بجوشانند و اگر برودت قوی باشد دواء المسک حلو و مر و کمونی نافع بود و یا بگیرند تریاق اربعه یکدرم وقت صبح بخورند و غذا مزوره نخود و از لحوم ماکیان
یا دراج یا تیهو مثل آن مزعفر تناول نمایند و نیز این جوارش عود هندی که بسیار نافع است سنبل الطیب مصطکی قرنفل جوزبوا بسباسه هر واحد دو درم انیسون تخم کرفس
هر واحد یک نیم درم عود هندی چهار درم هلیله کابلی منقوع در شراب چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت یک نیم درم طبری گوید که اگر خلط
رطوبی منصب بسوی معده باشد نظر کنند که او متولد در معده است یا منصب از راس بسوی آن پس اگر متولد در معده باشد نظر نمایند که در قعر معده است
یا در فم آن اگر در قعر معده بود و مزاج احتمال کند استفراغ بمطبوخ افتیمون و اطریفل مقوی با ایارج و قی بترب و ماهی شور و خردل مضروب مانند آن نمایند و چون فم معده
نقی گردد تقویت آن باشیای خوشبو مقوی مثل سنبل مصطکی و این جوارش نمایند پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ بادرنجبویه هر واحد پنج درم نارمشک
دار فلفل هر واحد دو درم مصطکی پنج درم آمله هلیله سیاه هر واحد ده درم زعفران یکدرم و ثلث همه را سائیده در عسل مصفا بسرشند و بقدر شکم بری چند روز
استعمال نمایند و هرگاه قوت معده ظاهر شود و هضم جید گردد بسوی غذای معهود رو کنند بتدریج و احتیاط و اگر رطوبت در فم معده باشد در ازاله آن در قوی
استفراغ نمایند و بر سکنجبین و آب گرم و گلاب مسخن اقتصار ورزند و غرغره بعاقرقرحا و مرزنجوش و مسواک و تهییج مری در اوقات نمایند و اگر این کفایت نکند بآب ترب
جوشانیده و سکنجبین یک دو دفعه قی کنند و اگر این مع صلاح نیز کفایت نکند تضمید فم معده باین ضماد نمایند سنبل مصطکی هر واحد نیم درم صبر هر واحد یکدرم همه را سائیده
قیروطی بروغن ناردین یا بروغن قسط ساخته بیامیزند تا یکذات گردد و بر پارچه بهیئت معده تراشیده طلا کرده بر نهار ضماد کنند و هنگام تناول طعام جدا نمایند و برین تدبیر
عمل کنند تا آنکه هضم مستوی و معده قوی گردد و اگر رطوبت از سر منحدر شود بسوی مزاج دماغ نظر کنند اگر مزاج دماغ بیشتر از قدر واجب رطب باشد و چندان قوی
بود که استفراغ دران ممکن باشد و زمان نیز موافق بود استفراغ او بحب صبر و حب ایارج نمایند و بعد هر استفراغ و ترتیب این تا پنج روز قصد تقویت معده نمایند و تنقیه آن
باطعمه منقی معده و مقطع رطوبت کنند بعد ازان تعطیر و تقویت آن نمایند و کثرت جریان اخلاط بسوی معده آنرا منصب نسازند و شد بتانی بعد تقویت معده
وجودت هضم تناول نمایند و الا از حدوث وجع معده یا بطلان اشتها و سوء هضم در امن نباشند و این از آنجمله است که اطبا از آن غفلت میکنند و چون دوباره تنقیه نمودند
سر را هر روز بپارچه خشن دلک خفیف نمایند و قصد راس نیک کنند و از دخول حمام و ریختن آب گرم بر سر دست استاد دائم و انکباب بر بخار طبیخ مثل بابونه و اکلیل الملک و قیصوم
و بنفشه و سبوس گندم و نمک مانند آن نمایند و چون انصباب رطوبت بسوی معده منقطع گردد در ابقای حفظ دماغ بر صحت او متیقن شود و دوام اسخان او و افراط در حرارت
از نمایند و این موضعی ست که طبیب تامل نیک نماید زیرا که جهال اطبا بدماغ در مثل این حال با دویه حاره تکثیر میکنند باعتبار مزاج اصلی او نمی نمایند و مریض را
در صداع مفرط و تکدر حواس می اندازند و اگر مزاج دماغ حار رطب باشد و صحت او دران بود غیر آنکه رطوبت کثرت یابد یا حرارت زیاده گردد
و رطوبت بسوی معده نزول نماید بسبب کثرت خود و یا حرارت مرقق و مسیل آن علاجش فصد قیفال و حجامت ساقین و دلک قدمین

نسخه جوارش مسهل

نسخه جوارش عود هندی

نسخه جوارش [illegible]

[illegible]

ورعایت قوت مریض بعد ازان ست پس اگر استفراغ ممکن بود استفراغ بحبی نمایند که جامع استفراغ بدن وسر باشد مثل حب قوقایا واین سوء مزاج تا وقتیکه رطوبت متعفن گردد
سهل العلاج ست ورطوبت درین حالتی که مزاج او حار رطب باشد کثرت نمی پذیرد مگر آنکه خون در بدن زیاده گردد واوعیه را ممتلی سازد پس همه رطوبات بسوی
راس میرسد وآن رطوبا باقی ست که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند مملو باین دم گردند وباید که درین حالت غذای او اطعمهٔ بارده یابس ومعتدل
باشند واز خوردن شب واغذیهٔ غلیظه وشرب شراب منع کنند و **بقراط** اختیار کرده که تبرید راس نمایند وتخویف نموده که چون تبرید سر کنند
عضل منعصر گردد ونوبت باعصاب رسد واسترخا وتشنج پیدا کند **جالینوس** حکایت کرده که دیدم انسانی را که اشتهای طعام کثیر نداشت بلکه چون طعام
حاضر میکردند ازان نفرت میکرد واگر تکلف می نمودند غثیان وتهوع وحدث نفخ او را عارض می شد وباخراج ماکول راحت می یافت وانچه در معدهٔ او فاسد می شد اکثر
بحموضت فساد می پذیرفت وباطعمه که دران حدت وحرافت باشد میلان میداشت پس دانستم که در معدهٔ او بلغم بسیار لزج جمع شده واو را مرتقی از سکنجبین
در آب ترب نمودم ودر همان روز شفا یافت **حکیم عابد سرهندی** در شرح اسباب نوشته که مرا اتفاق علاج این مرض افتاد بعد ازان که
مزمن شده بود ومریض چون طعام میخورد کرب شدید عارض میشد که او را می دیدم بران رحم میکرد وبعد ازان آروغ بسیار متواتر با آواز بد شبیه
با آواز شتر می آمد واکثر تا سه ساعت این حال می ماند بعده چون آروغ منقطع می شد از دهن او لعاب بسیار که ازان ظروف پر میکرد سائل می شد و
همین طور بران روز وشب میگذشت وامر او بذبول مئول شده بود وجلد او باستخوان چسپیده بود واز قی دجشا قدری استراحت می یافت واحتمال غذا
نمیکرد مگر چند مثقال از شوربای جوزهٔ مرغ وگاهی آن نیز هضم نمی شد واطبا در علاج او رجم بالغیب بشک وریب می کردند پس بمن رجوع کرد واستخاره بخدا نمودم
وباب معالجه بر من مفتوح گشت وابتدا العلاج تنقیه کردم ودر اول روز التزام بحب جدوار مخترع حکیم عماد الدین محمود وبمار اللحم برای منع نوازل وقبض شکم از تلیین
وصرف عادت قی نمودم بعد ازان دواء المسک قبل طعام روز خورانیدم وسفوف هاضم بعد گذشتن ربع از روز بران بعده شراب چوب چینی قبل غذای
شب دادم ولزوم ضماد عماد الدین هر روز برای تقویت هاضمه کردم وبعد روز سوم صحت او ظاهر شد **صفت** دواء المسک به نسخهٔ ابن بیطار گل سرخ
طباشیر کشنیز خشک هر واحد یک جزو مروارید خرد نیم جزو مشک چند بیدستر مکه یک جزو در نبات سفید مقوم با آب سیب ترش وآب انار
ترش سرشته مستعمل نمایند **صفت** شراب چوب چینی پوست بیخ کنار دشتی چهل رطل پوست بیخ گز آمله منقی هر یک هشت رطل پوست
بیخ سنکاهولی چوب چینی افتیمون عنب الثعلب سرپهوکا زرد چوب حب الآس صندل سفید زرنباد پوست بیخ منڈی برگ بانسه سنبل الطیب هر یک
چهار رطل هلیلهٔ سیاه ده رطل اسطوخودوس گل سرخ گاوزبان خولنجان پوست بیرون پسته هر یک دو رطل خبث الحدید چهار ده رطل همه آن را چند
کوفته باشند بعده خصیة الثعلب یک رطل ابریشم خام یک ونیم رطل جوزبوا زعفران هر یک سیزده درم صندل سرخ قاقله صغار دارچینی هر یک نصف رطل گولهٔ
قند سیاه هشتاد عدد علی الرسم دفن کنند وبعد آمدن جوش عرق کشند بعده نقرهٔ اعلی هفت درم با آتش سرخ کرده هفت بار در چهار صد درم ازین عرق سرد نمایند
پس طلا پنج درم هفت بار پس فولاد چهل درم دران نه بار سرد کنند ودر شیشه نهاده قبل از خواب استعمال نمایند وطریق استعمالش اینست که سی درم ازان بگیرند و
دران هلیلهٔ کابلی سه درم عود مصطکی هر واحد یک درم یک شبانه روز تر کرده صاف نموده یک بار بنوشند **صفت** سفوف هاضم انار دانهٔ ترش
سی درم دار فلفل فلفلمویه نانخواه کشنیز خشک زیرهٔ سیاه زیرهٔ سفید زنجبیل بی ریشه هر یک چهار درم طباشیر دارچینی ساذج هندی قاقله صغار زعفران
هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر سی درم اضافه کرده دو درم با آب قبل طعام بسه ساعت بخورند **صفت** مار اللحم جوزهٔ مرغ را ذبح نموده شکم او صاف
کرده باین توابل پر نمایند کشنیز خشک گاوزبان هر یک دو ماشه دارچینی خیربوا مصطکی صندل سفید هر یک ماشه قرنفل عود هندی هر یک
نیم ماشه مشک دو حبه عنبر یک حبه گلاب آب خلاف هر یک بست وچهار درم بر چوبهای موضوع در قعر قرع محدب بسوی فوق بنهند وبر آن
انبیق وصل کرده بر آتش نرم گذاشته بچکانند وچون منقطع شود بر دارند وقبل طعام بیاشامند که آن در حفظ رطوبت غریزی بغایت نافع وحافظ
حار غریزی مولد ارواح ست **واگر از سودا باشد** بقول مصنف کامل هرگاه خلط محتقن در معدهٔ سوداوی بود اسهال او بطبیخ افتیمون

موجب آن و نقوع صبر منقی سودا نموده و دواء المسک حار معجون مفرح و شربت افسنتین و بسفایج و هر بای هلیله استعمال کنند و بادرنجبویه و نعناع
و پودینه کوهی و نهری بدهند و اغذیه معتدل محمود الکیموس سهل الانهضام خورانند و از اغذیه مولد سودا مثل عدس و کرنب و حرشف و بادنجان و لحم بقر و لحم بز
و نمک سود و مانند آن منع کنند و این حب منقی معده از سودا ست بگیرند قرنفل و هلیله کابلی و هلیله سیاه هر واحد یکدرم بسفایج نمک نفطی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ
ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر واحد دو و نیم درم تربد سفید محکوک سه درم باریک سائیده بآب بادرنجبویه سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده از
سه درم تا چهار درم بعرق بادرنجبویه یا بآب گرم بخورند و این حب نیز مخرج سوداست هلیله کابلی و ایارج فیقرا و غاریقون هر یک دو درم بسفایج تربد سفید
افتیمون هر واحد چهار درم نمک نفطی یکدرم سقمونیا چهار دانگ قرنفل برگ بادرنجبویه هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده بآب پودینه نهری سرشته
حبها سازند و در سایه خشک کرده از سه تا چهار درم بخورند و ایضاً این حب مخرج سودا و منقی معده است ایارج فیقرا یک درم غاریقون افتیمون هر واحد
یک نیم درم شحم حنظل سقمونیا قرنفل پودینه هر واحد ربع درم انیسون ملح نفطی هر واحد یک دانگ هلیله کابلی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ تربد دو درم
باریک کوفته بیخته بآب بادرنجبویه حب ساخته در سایه خشک کرده سه درم بخورند و این نقوع صبر منقی معده از سوداست افسنتین رومی شش درم گل سرخ
هلیله کابلی هلیله سیاه هر واحد پنج درم اسارون ساذج هندی پودینه نهری برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد چهار درم اسطوخودوس کمافیطوس
کمافیطوس بسفایج کوفته هر واحد سه درم قرنفل یک نیم درم خربق سیاه کوفته یک درم مویز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا ثلث بر رود و در آفتاب بدارند
و هر روز چهار اوقیه از آن گرفته با یک مثقال صبر سقوطری و دو درم روغن بادام شیرین بدهند و اگر درین باب ماء الجبن با سفوف مخرج سودا استعمال نمایند
سود مند است و این سفوف موصوف ست بسفایج افتیمون هر کدام سه درم هلیله کابلی و سیاه هر کدام پنج درم نمک نفطی لاجورد هر کدام یک درم کوفته بیخته
روز اول دو درم با نیم رطل ماء الجبن و روز دوم سه درم با هشت اوقیه ماء الجبن و روز سوم سه درم و نیم با ده اوقیه ماء الجبن و روز چهارم چهار درم
با یک رطل ماء الجبن بدهند و تا پنج روز یا یک هفته بهمین وزن استعمال نمایند که اخراج سودا و تنقیه معده از آن نماید طبری گوید که اگر امتناع
هضم از اجتماع سوداوی در معده و حصول او در آن باشد نظر نمایند که آیا آن مع فساد و سوء یکی از کیفیات مثل حموضت و دخانیت و نتن
مایل ست یا هضم او تاخر نموده و متغیر نشده پس اگر متغیر بسوی یکی ازین کیفیات گردد در معالجه او کلام مذکور شد و استدلال بر شیئ حاصل در معده
از نوع تغیر طعام می باشد و معالجه آن سهل بود و اما اگر متغیر نگردد و هضم او تاخر نماید یا منهضم نشود معالجه او صعب ست و خلط حاصل در معده در آن سوداوی
بلا شک بود و خلط در عروق رقاق او یا جرم او متشرب باشد و در هر دو حالت علاج او صعب بود پس اگر در عروق او باشد با تاخر هضم سوء فکر بود و اگر
در جرم او متشرب باشد با تاخر هضم حالت شبیه بغثیان بود و اگر شدت کند تهوع حادث گردد و اگر فضلات در عروق او باشد نظر بمقدار قوت مریض
نمایند اگر قوت اطاعت کند فصد باسلیق نمایند و اخراج خون بقدر احتمال قوت کنند بعد از آن تنقیه بدن بعد استعمال ماء الاصول بمطبوخ افتیمون نمایند
و حسوی متخذ از مغز قرطم و کنجد بریان کوفته و نخود آب دهند بعده بمقدار هضم نظر کنند اگر صلاح یافته باشد بهتر باشد [illegible] و تقویت معده نمایند و غذا
مولد دم رطب مثل چوزه مرغ چرب و جدی دهند و امر بشرب شراب بعض اندک نمایند و از اکثار آن منع کنند و لزوم آب گرم و آبزن و تودیع نمایند
تا آنکه هضم قوی گردد و چون هضم قوت یابد بلزوم این اغذیه امر کنند و از عدس و ثوم و پیاز و خردل و مانند آن منع نمایند و اگر فضلات متشرب
در جرم معده باشد و قوت او صالح بود فصد کنند و باین مطبوخ استفراغ نمایند بعده لزوم بر شیر و اختیار اخف اغذیه نمایند و نوشیدن ماء الاصول [illegible]
بسکنجبین عنصلی و جندبیدستر [illegible] و روغن بادام تلخ بگیرند هلیله سیاه ده درم افتیمون هفت درم افسنتین خالص تازه هفت درم و بعده طری سه درم [illegible]
و رقیق و غلیظ اسطوخودوس ریوند بسفایج مقشر کوفته هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم مویز منقی بست درم [illegible]
[illegible] مطبوخ بجوشانند بعده [illegible] هشتاد درم تا صد درم از آن افشره دو بگیرند و در آن غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم افسنتین [illegible]
نمک نفطی یک نیم دانگ سقمونیا مشوی سه طسوج سائیده [illegible] سرشته [illegible] و اگر شربت واحد کفایت نکند بحسب احتمال قوت

نسخه [illegible] مخرج سودا

نسخه [illegible] مخرج سودا

نسخه سفوف [illegible] مخرج سودا

نسخه مطبوخ [illegible] مخرج سودا

اعاده آن نمایند و اگر بقیه خلط باقی ماند تضمید معده باین ضماد کنند دو درم سنبل دو دانگ مصطکی یکدرم قرنفل دو دانگ مر یکدرم صبر سقوطری همه را باریک بسایند و قیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته ادویه مذکوره آمیخته خوب حل کنند و بر چیزی که بهیئت معده تراشیده باشند مالیده برنهار بر معده چسپانند و هنگام غذا بردارند پس در حمام داخل کنند و بعد خروج ازان غذا دهند و برین تدبیر لزوم نمایند تا آنکه هضم جید گردد بعد ازان حفظ او باغذیه محموده چنانچه مذکور شد و تعطیر معده و تقویت آن نمایند و دلیل صحت او قوت هضم اوست و این خلط چون در معده حاصل شود قی آنرا قلع نمیکند بلکه از امضر و مهلکات است

و اگر از ضعف معده باشد بادویه خوشبوی قابض مذکور و باغذیه حسن الکیموس سریع الهضم که بسوی نشف و قبض بصنعت و ابازیر مائل سازند علاج نمایند و سائر آنچه در علاج ضعف معده مذکور شد بعمل آرند و طبری گوید که اگر سوء هضم از ضعف قوت هاضمه باشد بسوی مزاج مریض نظر کنند اگر مزاج حار و بود تقویت قوت هاضمه باشیای سخنه مثل جوارشات معتدله نمایند و اصلاح غذا القلیل الکمیت جید الصنعت مطیب بافاویه و توابل مثل قلایا و طباهجات ناشفه و مانند آن کنند و سوء هضم که بسبب ضعف قوت هاضمه باشد چون قوت حاصل شود هضم جید گردد و اصلاح قوت سهل است مگر آنکه مریض پیر باشد و اگر قوت از فرط حرارت خارج از اعتدال ضعیف گردد باشیای خوشبو مقوی مثل شربت سیب و رب سفرجل ساده و رب ریباس و مانند آن تقویت دهند و چون معده قوی و خوشبو شود و حرارت ساکن گردد هاضمه قوت یابد و این مزاج را چون ضعف قوت هاضمه حادث شود البته شراب برای او خوب نیست -

علاج فساد هضم بسبب امور عارضی

طبری گوید که اگر سوء هضم از جهت تعب معده بود و از هر نوع که باشد علاجش براحت و تمریخ بروغن گل سخن که دران اندک دارشیشعان جوشانیده باشند در شب و ریختن آب گرم بران وقت صبح باید کرد و معده را چون تعب و حرکت عنیف لاحق میگردد حال شبیه باعیای قروحی آنرا حادث میشود پس آنرا قدرت استیلا بر طعام نمیباشد و از احتواء بر طعام و نضج او ضعیف می شود و ازین جهت هضم تاخر می نماید و چون متعب گردد اتم علاج او ترک سبب و قطع او و طلب راحت و ترویح و تقویت اوست و حسب سبب مقابله باید اگر از مصارعت باشد ترک او و راحت کنند و اگر از کثرت عمل باشد تخفیف دران نمایند و اگر از جماع بر امتلا باشد امر بترک جماع و ترک عشا کنند و بالجمله مقابله سبب و تقویت معده نمایند +

تخمه و بطلان هضم

و آن آنست که طعام در معده اصلا هضم نشود و بحیثه باقی ماند پس از دو حال بیرون نباشد یا آنکه منحدر نشود یا آنکه باسهال دفع گردد و باشد که فاسد شود و مستحیل گردد بجوهر غریب و نزد اکثر تخمه بطلان هاضم است و بقول حکیم علی فرق در تخمه و بطلان هضم آنست که چون طعام در معده هضم نشود خالی ازین نیست که یا فاسد و مستحیل بکیفیت غیر صالح گردد و این مسمی بتخمه است و یا چنین نباشد بلکه بر حال خود باقی ماند و این مسمی به بطلان هضم است بالجمله اسباب این مثل اسباب سوء هضم است و بعضی گویند که سببش خروج اغذیه از اعتدال است یا در کمیت آن چون کثیر المقدار باشد و یا در کیفیت آن چون سریع الفساد باشد و یا در جوهر آن چون غلیظ باشد و یا در ترتیب آن چون تقدیم لطیف بر غلیظ کرده شود و استدلال برین احوال از مسائله مریض توان کرد و بقول شیخ از علامات این هر دو تهبج چهره است و تنگی نفس و گرانی سر و درد معده و فواق و کسل و بطوء حرکات و زردی رنگ و نفخ شکم و امعا و سر و پهلو و آروغ ترش یا حریف و خالی بدبو و غثیان و قی و اسهال مفرط یا احتباس مفرط **علاج** بعد قی بآب و نمک هر چه در علاج فساد هضم مذکور شد حسب سبب بکار برند و ایضاً بهر تلیین سنای مکی سوده بگلقند سرشته همراه عرقیات و شربت دینار مفید و اگر شربت دینار نباشد ریوند در جوشانده سنا و گل سرخ و عنب الثعلب و بادیان و مویز منقی داخل کرده دهند و اگر درد معده باشد بادیان گلقند جوشانیده و هر چه در وجع معده از فساد غذا مسطور شد بکار برند و ایضاً در تخمه از سکنجبین چهار تولہ و نمک تولہ قی کنانند بکرات و مرات و بجای آب این گلاب عرق الائچی سفید سی عدد و بادیان یک تولہ هر دو نیمکوفته نبات هفت تولہ گلاب سه پاؤ آب خالص نیم آثار جوشانند که بنیمه آید صاف نموده جرعه جرعه دهند و اگر ازین درد کم نگردد مصطکی یک تولہ

سوده در گلاب نیم آثار بجوشانند که نیمه آید نبات سه توله انداخته نیم گرم نوشانند و اگر بدین تدبیر در زائل نگردد جوارش شهریاران یک توله بگلاب خورانند
و بجای آب بر گلاب و عرق بادیان اکتفا ورزند و دران روز هیچ قسمی از غذا ندهند و روز دوم وقت صبح مصطکی سه ماشه بگلقند یک نیم توله آمیخته بلیسانند و
بالای آن شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون پنج ماشه و الایچی کلان چهار عدد در گلاب نیم پاؤ و عرق پودینه و گلاب قرنفل هریک سه توله برآورده نبات چهار نیم توله
داخل کرده نیم گرم بنوشانند و وقت دوپهر غذا شوربای مرغ بنان خشکار دهند و بالای آن نمک سلیمانی سه ماشه با گلاب قرنفل علوی خان پنج توله
بدهند تا دو سه روز برهمین دوا و غذا قناعت کنند و ایضاً برای اصلاح معده انیسون بادیان یک یک ماشه سوده بجوارش عود پنج ماشه سرشته با عرقیات
بدهند و با جوارش عود هفت ماشه با شیرهٔ بادیان چهار ماشه انیسون دو ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر در تخمه غذای غیر منهضم با سهال برآید و ضعف
گردد عرق بادیان عرق عنب الثعلب هریک پنج توله گلاب دو توله گلقند سکنجبین شربت بزوری هریک یک توله دهند و اگر تب آید دوم روز شیرهٔ کاسنی
شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب افزایند و ایضاً بعد اسهال بسیار گلقند وغیره داده بعد آن گل سرخ مویز منقی عنب الثعلب بر سیاوشان سنای مکی
جوشانیده گلقند برای تفتیح سده که باعث اسهال باشد میدهند و در صورت پودینه که قابض ست موقوف میدارند و گل بنفشه در تخمه نمیدهند که مکرب
معده ست و کذا در تخمه با اسهال همراه ادویهٔ محلله ادویهٔ مغریه و لعابیه ضرر نیست و بعد ازانکه تخمه رفع گردد مثل ریشهٔ خطمی و بهدانه و اسپغول باید داد و در تخمه
و هیضه دوای غذائی نباید داد و ایضاً در تخمه سکنجبین و کذا دیگر شیرجات ممنوع ست مگر آنکه تب باشد یا در معده بلغم بصفرا مخلوط باشد پس گلقند بسکنجبین سرشته
باید داد و اگر در تخمه قی و اسهال و درد شکم و درد گرده حادث شود فصد باسلیق از جانب موافق در عین تخمه جائز ست باید کرد و گلقند عرقیات داده
بعده طبیخ برعایت معده و گرده باید داد و اگر در تخمه از حرارت دوا و نیامدن اسهال هذیان و احتراق حادث شود و مشرف بسرسام بود فصد کنند
و اگر در تخمه هرچه بخورد قی کند و با قبض طبع و درد شکم باشد بنفشه بادیان هریک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته پنج ماشه سنای مکی گل سرخ
هریک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند و بعده بر طرف شدن عوارض تخمه بجهت تقویت و دفع بلغم معده و احشا بادیان و ارحینی خطمی هریک
چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند و اگر ازین سوزش بول حادث شود آلو بخارا نه دانه عوض دارچینی کنند و اگر بعد علاج تخمه سوز تنفس از سرفه
و برآمدن بلغم بسبب برآمدن بلغم ضد آلات صدر و ریه حادث گردد برای تقویت معده و آلات صدر خمیرهٔ گاؤزبان نه ماشه همراه الایچی گل گاؤزبان هریک
سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و ایضاً در تخمه اول گلقند دو توله بادیان شش ماشه جوشانیده بدهند اگر روز دوم تپش شود
ریشهٔ خطمی شش ماشه افزایند و در تخمهٔ مزاج صفراوی نحیف اگر زحیر کاذب شده باشد برای ازلاق ثقل و تفتیح سده و دفع ریاح محتبسه نقوع بنفشه
تخم خطمی بادیان پنج بادیان هریک چهار ماشه ریشهٔ خطمی انیسون هریک شش ماشه در عرق بادیان هفت توله عرق عنب الثعلب پنج توله گرم نموده تر کرده
صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله مالیده چهار تخم اول خورده بنوشند روز سوم پودینه دو ماشه مویز منقی دو دانه افزایند بار بجهت سنجر جوارش عود
و گاهی نوشدارو شش ماشه خورده شیرهٔ الایچی کلان شیرهٔ بادیان هریک چهار ماشه عرق مکوه عرق بادیان پنج پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری
گلقند هریک یک نیم توله دهند و اگر بعد تخمه و اصلاح معده شقیقه بشرکت معده و جگر از صفراویت باقی ماند و دار الملک هفت ماشه خورده زرشک بیدانه
شش ماشه مویز منقی ده دانه در گلاب مالیده صاف کرده شربت انار مفتح یک توله بنوشند و اگر بعد تخمه در اسهال بلغم مخاطی برآید و بعد تبض همین قسم
دو سه اسهال شده باشد و با ضعف و درد کتفین بود شیرهٔ الایچی کلان شیرهٔ الایچی خرد و عرقیات شربت انار شیرین دهند بار جوارش انارین افزایند و اگر
تخمه با تپ بود گلقند سکنجبین هر واحد یک نیم توله عرق عنب الثعلب گلاب هریک چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا بشرط اشتها کهچری روز دوم مفتح شیرهٔ تخم کاسنی
شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه گلاب چهار توله سکنجبین دو توله خاکشی چهار ماشه و ایضاً در تخمهٔ حمی که آخر شب قی طعام ترش شده با تب نمک حقی
کرده باشد بعده تپ خفیف و کثرت لعاب دهن عارض شود گلقند سه توله بعرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده
خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و آخر روز نیز همین نسخه بدهند غذا بشرط اشتها وقت شام کهچری بخورانند بعد اجابت و برآمدن فضلهٔ غذا و کم شدن

نوع ماده در معده و دفع تکسر عضاء و رو کم از ماده صفرا روز دوم شیره بادیان چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه سکنجبین ساده دو توله حل کرده دهند
و اگر در تخمه مع تپ بعد قی آب نمک قار وره بسیار غلیظ باشد گلقند چهار توله بعرق بادیان ده توله گلاب چهار توله حل کرده شربت دینار سه توله داخل کرده دهند
بعد دو سه اجابت در زوال تخمه اگر تپ خفیف و تکسر عضاء و صداع و آب دهن باشد زهر مهره یک ماشه سوده بشربت انارین منعنع دو توله سرشته بخورند
بالایش عرق بادیان چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله خاکشی پاشیده بنوشند دوم روز بجاے شربت انارین گلقند دو توله کنند
بعد ظهور حمی و صداع خاکشی شش ماشه بعرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله یک جوش داده سرد کرده شیره تخم کاهو شش ماشه شربت بنفشه
دو توله بدهند زیرا که هرگاه قاروره رقیق شود و مواد تخمه برطرف گردد شیرجات مضایقه ندارد دوم روز بجاے کاهو شیره خیارین کنند بعد ازان اگر ریاح سراسی
و سوء مزاج معده و ضعف قلب باقی بود دواء المسک معتدل چهار ماشه خورده بالایش عرق بادیان بنوشند و ایضاً در تخمه مع حماے مزاج صفراوی
براے دفع غذاے فاسد و تحلیل و تقویت معده اول گلقند بسکنجبین سرشته خورده بالایش عرق بادیان گلاب بنوشند بعده اگر تپ آید شیره
خیارین هفت ماشه شیره مغز تخم تربوز شش ماشه عرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه بایدداد
و کذالک بعد تخمه در تپ صفراوی آب تمر هندی چهار توله شیره کاسنی شیره مغز تخم کدو هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب چهار توله گلقند
سه توله نافع ست و ایضاً در تخمه از عرق بادیان پنج توله گلاب چهار توله نمک نیم ماشه محلول قی کنانیده عرقیات گلاب وغیره دهند اگر دوم روز تپ آید گل نیلوفر
چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه بعرق بکوه پاو سیر گلاب چهار توله جوشانیده گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بدهند غذا شله کهچری
و اگر ازین اسهال شود و در دماند بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ شش ماشه تخم کاسنی کوفته نه ماشه بعرق عنب الثعلب گلاب جوشانیده شیره
مغز تخم کدو شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و در تخمه مع حمی گلقند دو توله بعرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله حل کرده شربت بنفشه
دو توله داخل کرده خاکشی شش ماشه پاشیده نیز مید هند غذا شله کهچری

اقوال بعض حذاق

شیخ و بعض شراح قانون می نویسند که در تخمه واجب است استعمال قدرت قی از آب گرم و عسل و تلیین طبیعت باسهال به تناول بعض جوارشات مسهله
مثل شهریاران و سفرجلی مسهل و یا به تناول تربد یک مثقال یا ایارج فیقرا یک درم در عسل سرشته با آب گرم و فاقه و ترک طعام اگر طاقت باشد و اقتصار
بر غذای قلیل اگر طاقت نباشد و ریاضت و حمام و تعریق اگر امتلا و خوف حرکت او نماند و اگر خوف آن بود سکون و خواب طویل استعمال نمایند بالجمله چون
بطلان هضم و تخمه عارض گردد مبادرت نمایند باخراج آن طعام که در اعضا باشد تا ثوران اخلاط ننماید و در امراض نینداز و اما انچه در معده باشد
بقی و اسهال و انچه در امعا باشد باسهال و انچه بسوی آلات بول رسد بادرار و انچه در اعضای دیگر حاصل شده باشد مثل تعریق بریاضت و حمام و پوشش
و مانند آن و چون بدن از طعام فاسد پاک گردد بسوی معده توجه نمایند و بتقویت آن پردازند بعد ازان بتدریج غذای لطیف قلیل المقدار کثیر التغذیه
دهند و حمام نمایند و بعد مراعات بلیغ چیزے که سهل الهضم او جید نماید و اعتبار علامات جودت هضم و لک معده کنند و آب گرم بران ریزند و پارچه گرم بر معده
نهند و تمریخ شکم بروغن نمایند و گاهی تخمه بسبب کثرت خواب و دهشت افتد چه خواب اگرچه از جهت هضم نفع میکند لیکن حرکت از جهت آنکه دفع فضلات
می نماید فائده میکند پس خواب مضرست از جهت احتیاج بسوی دفع فضول و بیخوابی مضرست از جهت احتیاج ماده بسوی هضم و گاهی تخمها و خوردن
بر گرسنگی غیر حقیقی مؤدی بحدوث حرقت و حدت مالایطاق بمعده میگردد و این کسان بعلاج تخمه ضرر می یابند و معجون سوطیرا ایشان را صحت می بخشد
و گاهی ایشان دو میکنند بقذف چیزے که خورده اند قرشی سدید کازرونی و صاحب شفاء الاسقام نوشته اند که در تخمه و فساد غذا
چون فساد غذا با آروغ ترش یا دخانی یا ثقل معده تنها دریافت گردد مبادرت بقی نمایند و اگر قے بسبب ماحی متعسر باشد یا ثقل بسوی اسفل معده
میل کند تلیین طبیعت بشرب آب قوی الحرارت باندک مصطکی نمایند و اگر با آن پانزده درم گلقند افزایند نافع تر و قوی تر باشد و بفتیله مسهل

حمول کنند یا حقنه لین بعمل آرند و چون معده نقی گردد بعض اشربه مقوی معده مثل شربت سیب و گلاب و اندک مصطکی و شربت غوره بقرص عود
یا سیبه یا طیب مثل مصطکی و سنبل و قرنفل و قاقله و عود یا میبه ساذج بحسب مزاج استعمال نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سفرجل بر معده مالند
و غذا ترک کنند و سکون و راحت لازم گیرند و بعده در حمام داخل نمایند و بخواب روند و بعد ازان از لطیف تدبیر چند روز کنند ابو الحسن سعید گوید که
هرگاه تخمه حادث از کثرت غذا باشد علاجش نقی نمایند بنوشیدن آب گرم و سکنجبین و آب شبت و بعد قی گلقند عسلی دهند و غذا لطیف مثل شوربای دراج
و تنخد بسبر که بدهند و اندک شراب کهنه بیاشامند و از کثرت غذا پرهیز کنند و اگر تخمه حادث از رداءت کیفیت غذا باشد معده را از غذا بقی پاک کنند اگر سهل باشد
و الا آبیکه دران عود و گل سرخ و مصطکی جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین صلاح نیابد جوارش عود بخورانند و غذا سهل الانهضام مثل زیرباج تیهو
سازند و اگر تخمه از غلظ غذا حادث گردد آب به یا آب سیب یا اندک شراب برای تقویت معده استعمال نمایند و اگر تخمه حادث بسبب ترتیب مثل تقدم
حابس بر مسهل باشد مریض را بنوشیدن آب گرم و شکر چند بار امر کنند یا گلقند عسلی دهند و بعد نقای معده بخواب امر نمایند و بعد بیدار شدن ریاضت
معتدل نمایند و در حمام داخل شوند و غذا سهل الانهضام مثل جوزه مرغ یا آب حصرم سازند و اندک شراب ریحانی بیاشامند و خواب را طول دهند
ابن الیاس گفته که تخمه اکثر بسبب اطعمه کثیره می باشد باید که قذف آن طعام کنند و آبیکه دران شبت و عسل و نمک جوشانیده باشند یا سکنجبین
ساده بروغن کنجد بنوشند یا خربزه بسیار خورند و قی کنند و یک دو روز گرسنه مانند و صبح گلقند ده درم و مصطکی نیم درم خائیده فرو برند و گرسنگی
صبر کنند و اگر طبیعت قبض باشد سفرجلی مسهل پنج درم در آب گرم حل کرده بنوشند و حسب قوت در معاودت قی جهد نمایند و اگر قی بسهولت نیاید تیهو بریان
بخورند و اگر تا دو روز بر گرسنگی صبر نتوانند کرد در آخر روز دوم گردناج ماکیان اندک بخورند و تکمید معده بپارچه گرم یا نمد گرم کنند و بر شکم خواب نمایند
و اگر زمانه تابستان و مریض جوان باشد در آب سرد در آید تا حرارت غریزی بسوی داخل منعطف گردد و تقویت هضم نماید و تمریخ معده بروغن مصطکی
یا بروغن ناردین نمایند و البته آب ننباید نوشید

بطوء نزول طعام از معده و سرعت آن از هضم

شیخ الرئیس نوشته [illegible] از طعام در معده تا قریب از پانزده ساعت در حال صحت و دوازده ساعت باقی می ماند بحسب اختلاف اسباب و دوامی و شارح قانون
گفته [illegible] بقای طعام در معده معتدل در اوان صحت و اعتدال هشت ساعت است بشهادت تجربه و امتحانات و آن بحسب غذا در خفت و
غلظ [illegible] دران و بود طعم او در دهن و در آروغ دلالت میکند و احتباس طعام در معده بسبب بطوء هضم تا آنکه انهضام یابد میباشد و اندفاع او بسبب دفع
دافعه بعد حصول هضم و بسبب محرک که دافعه را حرکت میدهد مثل لذع صفرا یا سوداء ترش یا شیئی دیگر که مذکور گردد میباشد و نیست چنانکه قومی گمان کرده
که تنگی سبب در احتباس تنگی منفذ اسفل است و اگر همچنین بودی خروج درم و دینار از حلق فرو برده ممکن نبودی و شراب و شیر در معده لبث نکردی و آن هر دو
در معده ضعیف [illegible] و نفخ نمودی زیرا که قبل از ان منحدر شدی بلکه سبب در نزول طبیعی طعام هضم و قوت معده بر دفع است نه بسیار تعلق برای آن تغیر
آن از حال طعام چون معده را اذیت عارض نشود و تا آنکه طعام منهضم گردد چه معده صحیح بران مشتمل میگردد و منفذ اسفل او بسیار تنگ میشود و چون وقت دفع
فراخ میگردد و معده چیزی را که دران ست بلیف مستعرض محو و دفع میکند و چندانکه هضم استعجال کند نزول سرعت نماید و اگر درنگ کند نزول
دیر نماید نه آنکه بعض اسباب منزل طعام از معده عارض شود و هنوز هضم نگردد و از انچه دانستی و مقدار معتدل برای بقای طعام در شکم و خروج او ما بین
دوازده ساعت تا بست و دو ساعت ست و طعام بسیار چون منهضم نشود بسبب کثرت او و ایضاً آنچه کیفیت او ردی باشد هر واحد ازینها هر چند
در معده صحیح قوی دافعه باقی نمی ماند بلکه بسوی اسفل بسرعت مندفع میگردد و گاهی عقب او خلفه و سیفنه عارض می شود و چون معده ضعیف باشد
طعام آن را ثقیل گرداند و یا ذی قرحه و بثور باشد و یا دران خلط لزوج مزلق بود طعام دران بسیار لبث نمیکند و بر این است که ضعف او در قوت ماسکه
[illegible] او باشد چه ضعف هضم ز ثقل طعام بر معده لازم ست و این ثقل بنفسه موجب سرعت نزول ست و اگر چه ماسکه فی نفسه قوی باشد و شناخت

علامات این اسباب از آنچه در ابواب ماضیه گذشت ممکن است علاج کسیکه نزول طعام از معده او درنگ نماید و یا طعام بر معده او طافی گردد
از علاجش بر پهلوی راست خسپیدن است که معین بر سرعت نزول طعام از معده است و اگرچه ضعیف المعونت بر هضم است و شئ لطیف و دلک قدمین
و کسر ریاح بتناول جوارشات و معاجین کاسر ریاح بران اعانت کند و بقول صاحب کامل طفوی طعام بر فم معده از ضعف قوت دافعه غذا بود
و علامتش احساس ثقل در فم معده عند تناول طعام و تغذی بغذا است و علاجش تقویت قوت مذکور بتقویت فم معده بآنچه مناسب او باشد و کسانیکه
نزول طعام از معده آنها سرعت کند قومی از قدما ایشان را ممعودین نامند و متاخرین اسم ممعود بر کسی اطلاق می کنند که ضعف در معده او باشد و از آنچه
برای ایشان تجربه کرده اند ضماد آرد حلبه و تخم کتان و عسل است و آیضاً نوشیدن آن و از این جمله است که بگیرند یک عدد بیضه و سفیده دور نموده زرده آن
دران بگذارند و یک ملعقه عسل و دو دانگ مصطکی سوده دران اندازند و باهم آمیخته بر خاکستر گرم نهند و حرکت داده باشند تا بریان گردد و بخورند و تا سه روز
استعمال نمایند و بالجمله باید که قبل از طعام توابعض بارد استعمال نمایند تنها اگر در آنجا مزاج حار باشد و مخلوط بحار و اگر مزاج مائل ببرودت بود و واجب است که
بر طعام خواب نمایند و حرکت و ریاضت البته نکنند و اطراف عالی به بندند

هیضه

مرضیست که طعام در معده هضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و صافی بود بقی مندفع گردد و آنچه غلیظ بود باسهال چنانچه سدید کازرونی نوشته
که هیضه تغیر غذا در معده است و تحرک آن برای استفراغ پس ماده صفراوی بسبب لطافت و خفت او بقی خارج میشود و بلغمی بسبب ثقل خود منحدر میشود
و باسهال استفراغ می یابد و بدین سبب در هیضه قی و اسهال عارض میگردد بهر آنکه غذا چون فاسد میشود بعض از آن مستحیل بصفراویت میگردد و بعضی
آن بسوی بلغم ردی بالجمله آن حرکت مواد فاسده غیر منهضمه بود که از بدن باز گردد و بعنف و شدت دافعه بقی و اسهال مندفع شود چنانچه شیخ و تابعان
او می نویسند که هیضه حرکت مواد فاسد غیر منهضم بسوی انفصال از طریق معده و امعا است راجع بسوی آنها از همه بدن از حدت و سختی دافعه بهر آنکه
چون اغذیه خوب منهضم نمیشود مستحیل باخلاط غیر موافقه بدن میگردد و طبیعت تحریک مینماید بدفع آن چون بران ثقل می آرد از جهات باصناف قی
مراری و مائی و زنگاری احیاناً و باصناف اسهال و هیضه که سبب آن از فساد طعام واحد بود سالمتر از انست که بسبب تواتر فساد و بعد فساد باشد
و هیضه ردی اول ابتدا بخفت می نماید بعد از آن وجع و مغص در شکم و امعا حادث میشود و منبسط و متصاعد میگردد بسوی معده بسبب کثرت ایذای
اخلاط حاده متحمه بسوی آن و در اکثر اسهال و قی هر دو میباشد و چون آن اخلاط مندفع میشوند اخلاط بدن بتبعیت او می نمایند پس ابتدا باسهال
مراری میکند بعده مائی خالص زنگ منتن می آیند پس گاهی میشود که باسهال مثل غساله لحم تازه و منتن الرائحه و بسوی خراطه میگردد و بعده بسوی سقوط
نبض و تشنج و عرق بارد و بسوی موت مودی میشود و اصحاب هیضه را عطش بسیار میباشد و هر چند آب بنوشند زود در معده آنها گرم میگردد و صبر بر تشنگی
ایشان را نافع است و بیشتر ایشان را ابطلان نبض بسبیل ضغطه و تاذی و بسبب اعراض فاحشه عارض میشود و چون اعراض سکون یابند نبض عود
میکند و هرگاه عادت هیضه باشد او را از آن خطر نباشد مثل کسی که معتاد بدان نبود و هیضه صبیان را اکثر افتد و در تابستان و خریف بسبب
ضعف هضم در این هر دو فصل بیشتر عارض میگردد و در زمستان و ربیع کمتر و حدوث او کسی را بیشتر باشد که آب سرد بسیار بنوشد که غذای غلیظ را
تبه نماید لاسیما در افطار صوم و خوبانی و خربزه مهیج هیضه اند و بسیار باشد که هیضه محتبس گردد و بقیه ماده آن بسوی اعضای بول میل کند و در
بول سوزش پیدا نماید جرجانی و ایلاقی گویند که هیضه از امراض حاده و باخطر است هم قی می آید و هم اسهال و گاه اسهال بدون قی بود لیکن
از غثیان خالی نباشد و اصل این مرض سوء هضم است و اسباب این سه نوع است یکی کثرت تناول طعام چنانکه معده از هضم او عاجز باشد دوم
تناول طعام بلا ترتیب و در غیر وقت آن چنانکه طعام ثقیل اول خورده شود و از پس آن طعام خفیف و سریع الهضم بخورد و بعد از طعام فواکه تر
چون انجیر و زردآلو و خربزه تناول کند و طعام سریع الهضم انهضام یابد و بر سر طعام ثقیل غیر منهضم بایستد و آنرا فاسد کند سوم تناول طعام کا

که در معده زیاده تر فساد پذیرد و شش دار گردد و چون طعام در معده فاسد شد هرچه ازان مشابه تر بخلط صفرا باشد بقی برآید و هرچه اشبه بخلط بلغم بود
باسهال بیرون آید و احتمال این مرض چون طعام فاسد برآید و ساکن گردد سهل باشد لیکن اگر بعد ازان در معده و امعا سوزش پدید آید امر صعب گردد
و استفراغات صفراوی و اسهال مائی حاد پدید بود واقع شود و گاه باشد که اسهال غسالی افتد و کرب و ضعف و ذوبان بدن و نبض ضعیف و صغیر گردد و چشم غائر
شود و صدغ فرو رود و بینی باریک و کشیده شود و رنگ رو مشابه برنگ مردگان گردد و دست و پای سرد و ناخنها کبود شود و تشنج در عضلات دست و پا
و رانها پدید آید و طبیب معالج این مرض ماهر و هوشیار و دلیر باید تا از صعوبت مرض نترسد و علاج باز نگیرد و صعوبت این مرض آنست که هرچه بیمار را دهند
زود بقی برآید و تشنگی غالب شود و آب بقی باز گردد و باز تشنه شود و نبض ضعیف گردد و تشنج پدید آید و اعضا سرد گردد و اکثر کسان را این حال افتاد
و اطبا حفظ قوت ایشان نمودند و از مرض بسلامت بیرون آمدند پس طبیب ماهر در همه علامات نظر کند اگرچه نبض ضعیف یابد و قی و تشنج بیند چون
رنگ روی برجای و نفس منتظم باشد خوف نکند و علاج موقوف ننماید و این مرض کودکان را بسبب بسیار خوردن اکثر افتد و سلیم تر باشد و آنچه بزرگان
و پیران را افتد با خطر باشد خاصة اگر قوی اند و فربه و رنگین و سخت گوشت باشند از بهر آنکه اینچنین کسان مستعد استفراغات صفراوی باشند یعنی در بدن ایشان
ماده بسیار باشد و چون ماده در حرکت آید جزوی را که متصل آنست جذب مینماید و اخلاط بسبب ضرورت خلا بسوی آن میل کنند و منع آن ضرر کند و
بعضی کسان را هیضه بسیار افتد و دران منفعت یابند و تن ایشان از اخلاط ردی پاک شود و کسانی که مستعد آن نباشند و عادت هیضه نبود ایشان را
اگر یک بار افتد با خطر باشد و علامت ذوبان بدن درین آنست که بول تیز و بسیار آید و رایحه و رنگ زرد رنگ باشد مؤلف جامع و کامل
می نویسند که هیضه استفراغ مراری بقی و اسهال است و آن یا از کثرت طعام بود چون بر معده ثقل آرد و اذیت دهد آن را پس هرگاه بر دفع آن
قوی گردد و اخراج نماید ازان آنچه قریب از فم معده است بقی و آنچه راسب است باسهال و یا از جهت کیفیت ردی در طعام بود خواه لذاع که معده
بسبب اذیت خود بسوی اخراج او خواهش نماید خواه لزج که طعام را ازلاق و اخراج نماید و یا بسبب فساد طعام بنوعی از انواع فساد که احاله او بسوی
مرار نماید پس معده آن را بسبب اذیت خود دفع نماید و از آنچه لطیف طافی در علو معده است بقی و آنچه راسب در سفل اوست باسهال و یا از انصباب خلط
مراری خواه از نفس مراره خواه از عضو دیگر پس لذع کند معده را و آن از خود دفع نماید و استدلال میکنند برین بدانچه خارج میشود از بدن بقی و اسهال
و از کرب و غشی و عطش شدید که بکثرت نوشیدن آب سرد ساکن نمیشود زیرا که آب درین معده بسرعت گرم میشود و ازان تبرید مراد عطش حاصل نمیگردد
و اولویت این مرض در اول امر اندک بود و چون طعام فاسد استفراغ یابد وجع اشتداد نماید عند خروج خلط حادث از فساد طعام پس لذع میکند معده
و امعا خلط مراری و حامض که خارج میشود از اسفل و لذع می نماید مری بدانچه اخراج می یابد بقی و بجهت معده و امعا متالم میشود و دران هر دو وجع
و کرب و قلق حادث میگردد حتی که غشی ازان عارض میشود و صاحب این فرو میرود و وجه لاغر و بینی باریک و اطراف سرد و نبض ساقط میگردد و این
وقتی است که آفت قوی باشد نزدیک بودن اخلاط مستعد برای فساد در بدن ابو الحسن گوید که هیضه حرکت مفرط از معده برای دفع موذی
ازان بقی و اسهال است و سببش یا کثرت اغذیه است یا از خلط مراری غلیظ ردی موذی لذاع یا رداءت اغذیه مثل حلو خواه چرب **تحفه**
گفته که سبب هیضه در اکثر تخمه و فساد طعام بسوی مرار یا بسوی برودت و بلغم بود پس طبیعت ازان آنچه لطیف طافی در علو معده باشد بقی دفع نماید
و آنچه راسب در قعر معده باشد باسهال و اعراض این مرض کرب و غثیان و تشنگی و قی مراری و اسهال رقیق و مغص و قراقر و صداع و لهیب و احراق در
معده است و گاه این اعراض اشتداد نمایند و در معده و امعا وجع و قلق و اضطراب و تشنج و برد اطراف و عرق سرد و لاغری چهره و باریکی بینی حادث شود
و گاه بسیار مفرط گردد و غشی و سقوط قوت و نبض ازان عارض شود و این عند غلبه اخلاط مستعد لفساد و گاه بسبب فساد طعام فاسد میشود عارض میشود
و اما دامؤل بموت سریع در روز اول و ثانی میگردد **انطاکی** می نویسد که حقیقت هیضه ضعف جمیع قوای معده و امعا سوای دافعه است
و سبب این در اغلب اجتماع اغذیه کثیر مختلف جوهر و فعل و کیفیت در معده و تقدم کثیف بر لطیف که تسدید نماید و لطیف منفذ نیابد و فاسد گردد و ذو سرعت آب

قبل ہضم وتناول اغذیہ چرب نرمی معدہ ومبطل افعال آن وضعف حرارت غریزی وسہر مفرط واستعمال فواکہ خصوصاً مثل توت وخربزہ بالای طعام مثل لحم یاتناول چیزی از اغذیہ کہ در بلاد مرطوب جاریشب گذاشتہ باشند وغثیان او استحالہ بسوی سمیت باشد مثل او وز علامتش اسہال رقیق متواتر ومغص وثقل وتواتر قی وغثیان وصداع وتپ ست وشی خارج بطعم ورنگ خود برخلطی کہ بغلبہ آن فساد واجب شدہ دلالت کند الحاصل طریق حدوث ہیضہ چنانست کہ طعام در معدہ ہضم نشود وفاسد ومتغیر گردد وقوت دافعہ آنرا حرکت دہد ودفع نماید وبسبب فساد وتحریک آن مواد فاسد غیر منہضم مجتمعہ در بدن وعروق بواسطہ ضرورت خلا اخلاط صالح موجود در تن نیز بحرکت آیند وبعنف وشدت میل بدفع نمایند پس انچہ مراری لطیف طافی بود طبیعت آنرا بسوی فوق یعنی دفع کند وانچہ ارضی غلیظ راسب در قعر معدہ باشد باسہال برآرد ویا شد کہ قی نیاید وجملہ مادہ بسوی امعا گراید وباسہال مفرط بیرون آید اما از غثیان ہرگز خالی نباشد واگر ہیضہ محتبس باشد کہ نہ آن قی باشد ونہ اسہال واعراض ہیضہ موجود بود صاحب او بزودی ہلاک میگردد وچون طعام فاسد گاہ بصفراویت متغیر میگردد وگاہ ببلغمیت وگاہ بسوداویت لہذا این مرض را بسہ قسم بیان نمودہ اند **یکی آنکہ** سببش تغیر وفساد طعام بصفراویت باشد بسبب شدت حرارت معدہ ویا حرارت کیفیت طعام وقبول آن مر احتراق را وطبیعت آنرا دفع نماید بجہت آنکہ بسبب فساد واحتراق وحرارت وسمیت بہم رسانیدہ ومعدہ را ایذا ولذع می نماید وطبیعت حامی بدن بہر طریق کہ سہل یابد دفع می نماید وچون طعام معدہ برآمدن گیرد اثر کیفیت ردیہ سمیہ آن بقدر شدت وضعف حرارت وسمیت کہ باعضا وعروق نمودہ موادی کہ در بدن وعروق جمع ست آنرا نیز فاسد گردانیدہ بتدریج دفع می نماید وباآن قدری از مواد صالح نیز مندفع میگردد زیراکہ بجہت ضرورت خلا ہر قدر از مواد فاسد کہ مندفع میگردد بجاے آن قدرے مواد صالح می آید واز این سبب تر وشدت وافراط ہلاک میگرداند واین راہیضہ صفراوی گویند **دوم آنکہ** سببش تغیر طعام ببرودت وبلغمیت بود کہ بر معدہ گرانی آرد وآنرا متمدد سازد پس طبیعت بسبب اذیت جہد میکند در دفع آن واین راہیضہ بلغمی نامند **سوم آنکہ** سببش تراجع وبازگشتن مواد فاسد غیر منہضم بود از بدن بسوی معدہ وامعا بواسطہ غلبہ سودا زیراکہ ہمچنانکہ غذا از معدہ وامعا بسوی کبد میرود واز جگر بسائر اعضا ہمچنین ہرگاہ در بدن فاسد گردد کہ صلاحیت وقابلیت تغذیہ بدن نداشتہ باشد طبیعت برمیگرداند بسوی معدہ وامعا برای دفع ومخفی نیست کہ چون سودا در معدہ غالب بود غذا ہضم جید نیابد وباخلاط غیر موافقہ بدن مستحیل گردد ودر بدن گرانی آرد پس بکیفیت ردی آن اعضا جہت اغتذا آنرا قبول نمایند وبالضرور طبیعت آنرا از جہات بدن دفع کند واین راہیضہ سوداوی خوانند **وفرق** درین قسم ودر اقسام سابق آنست کہ در ہر دو قسم اول سر طست کہ طعام فاسد راکہ ہنوز در معدہ باشد طبع دفع نماید وتبع وی اخلاط فاسدہ وصالحہ بدن نیز خروج نماید بخلاف این قسم سوم کہ درین تراجع مادہ تابع دفع طعام فاسد معدہ نیست بلکہ طبیعت خاصۃً در دفع اخلاط کہ در عروق وجہات بدن ست میکوشد **وبدانکہ** ہیضہ گاہی از تعفن ہوا میباشد کہ دران احتراق صفرا وسودا یا بلغم مخلوط باینہا باشد واین راہیضہ وبائی گویند کہ بمجرد وقوع آن ہمانوقت یا بعد دو سہ گھڑی بہلاکت می انجامد **وتشخیص** این اقسام چنان کنند کہ انچہ از قی واسہال بیرون آید اگر آن صفراوی بود ودیگر آثار صفرا مثل شدت تشنگی وکرب وغیرہ یار بود ہیضہ صفراوی باشد واگر در قی واسہال بلغم برآید وقی ترش آید وآب از دہن سیلان نماید ودیگر آثار بلغم مثل قلت تشنگی وغیر آن یافتہ شود ہیضہ بلغمی باشد واگر سودا برآید واسہال مفرط باقی کمتر باید قی بود وچند روز پیش از وقوع ہیضہ تخمہ عارض شدہ باشد وریح بسیار در شکم جمع شود ونفخ بود ودر ابتدای ہیضہ بجای ناف درد پیچش افتد وآروغ ترش آید ہیضہ سوداوی باشد واگر دفعۃً اسہال صفراوی ویا مائی ویا غسالی بدبو وقی زنگاری وگرانی بدبو حادث افتد در اکثر بیک روز منجر بہلاکت گردد وبدن ہر لحظہ بکاہد وگوشت ہمہ بدن گداختہ شود وچشمہا بغور روند وصدغین درتہ نشینند وبینی باریک وکج شود وناخنہا بلکہ تمام بدن کبود گردد ودست وپا سرد شوند وعرق سرد بوناک مثل ماہی گندہ آید وتشنج در عضلات دست ویا دران افتد وپوست کف دستہا وپاہا بلکہ ہمہ بدن مردہ شود بنوعیکہ کسی دستہا آنرا در ترا دارد وپوست آن بمیرد وکرب عظیم وشدت تشنگی باسوزش احشا بلکہ تمام بدن وگرمی اندرون وسردی ظاہر بدن وغشی واحتباس بول عارض شود ہیضہ وبائی باشد

علاج کلی ہیضہ

بدانکہ درین مرض ہمگی توجہ باخراج تمامی مادهٔ فاسد نمایند و مادام کہ در استفراغ اسراف نیفتد و قوت متحمل باشد بحبس قی و اسہال تعرض ننمایند زیراکہ در صورت
حابس مادہ در اکثر سمیت آن باعضای رئیسہ سرایت میکند و ہلاک میگرداند پس معالج را باید کہ از صعوبت اعراض این مرض نترسد و دفعتہ بند نکند کہ مہلکت ست
بلکہ ہرگاه فساد طعام در معده محسوس شود فی الفور مبادرت بقی نمایند از آب نیم گرم و نمک و اگر سکنجبین نیز آمیزند براخراج ماده و تقطیع اخلاط معین باشد و اگر
پر مرغ یا کبوتر در حلق فرو برده حرکت دہند در تسہیل قی معین تر باشد و قی مرة بعد اخری بعمل آرند تا آنکہ معده از مادهٔ فاسد بتمامہ پاک شود و بعد استفراغ تام
مسکنات قی و اسہال حسب مزاج مریض و سبب مرض دہند و ایضاً بعد اخراج ماده بتحلیل آن مثل فادزہر معدنی و یا حیوانی و یا نارجیل دریائی و یا جدوار خطائی
و یا پیپیا تنہا یا بفلفل سیاه سوده بحسب حرارت و برودت ماده نمایند و حکیم شریف خان در تالیف شریف می نویسند کہ راقم در ہیضہ و در دو تحکم پیپیا بقدر
دو ماشہ و کم و زیاده در گلاب سائیده استعمال نموده نفع کلی بخشیده بالجملہ پیپیا و نارجیل دریائی دفع مواد فاسد موذی و سمی نموده تحلیل باقی میکند و قبض صالح
ہم میرساند و ہیضہ و تخمہ کہ عوارض صفراویت مثل شدت عطش و التہاب و قلق و قی زنجاری و کراثی نباشد ہر واحد از دو سرخ تا نیم ماشہ با شربت انار و گلقند
و گلاب و عرقیات مناسبہ معمول ست و آخر میدہند ہم تقویت حرارت غریزی و ہم دفع مادهٔ سمی می نماید و بقول صاحب خلاصہ جدوار خطائی بقدر ثلث درم تا نیم درم
کوفتہ فرو بردن فی الفور موجب صحت ست و نارجیل دریائی بگلاب سائیده ہمین حکم دارد و اگر پارچہ پشمین را بسوزند و خاکستر او با بول آدمی آمیختہ بنوشند اگر از ہوش
رفتہ باشد بہوش باز آید و پوست الاچی سفید از یک تولہ تا دو تولہ در گلاب یا آب نیم آثار جوشانیده صاف نموده نوشیدن بجہت ہیضہ و حبس قی و اسہال مجرب
ست و تجرع بول آدمی درین مرض اثری عظیم دارد و گفتہ اند کہ اگر مورچہ بزرگ سرخ رنگ یا دو دانگ مصطکی صلایہ کرده با عسل بخورانند ہیضہ مرفوع الطبع و العلاج را
مجرب ست و در جائی کہ مورچہ مذکور بہم نرسد مورچہ سیاه بزرگ بدل او نمایند و پوست لیمو در دہن داشتن حابس قی ست و چوب حیات سائیده و حنین
گلی خوشہ بکلی بقدر شش ماشہ سائیده و کذا بیخ سہر بہو کہ دو ماشہ بآب سوده بصاحب ہیضہ دادن نافع ست و اگر بیخ کہنتی بقدر پنج ماشہ بآب سائیده بنوشند
بمنزلہ چوب حیات ست و تریاق افاعی و حب بیخ نشتر برای رفع سمیت مادهٔ ہیضہ بتجربہ رسیده و باقی ادویہ رافع سمیت ماده و محلل آن در علاج ہیضہ بلغمی
مسطور گردد و برای درد معده بعد ہیضہ پیپیا یک سرخ جدوار دو سرخ بعرق کیوڑه یا گلاب سوده شربت انار شیرین دو تولہ داخل کرده بنوشند بالجملہ ہیضہ
از ہر سبب کہ باشد صاحب آن را ہیچ حرکت نشاید کرد و ہر چیز کہ در ان غذائیت باشد نباید خورد و خفتہ مانند بہر آنکہ درین مرض ہیچ علاج مثل ساکن ماندن و غذا ناخوردن
و خفتن نیست و اگر خواب نیاید خود را خفتہ باید داشت تا اخلاط ساکن بماند و باشد کہ خواب آید و ہر حیلہ کہ خواب آرد بود شمامہ و طلا و مشروبات بکار برند و دلک اطراف و ربط آن
سود دارد و عوض آب گلاب یا عرق عنب الثعلب یا عرق بادیان بدہند و گلاب درین مرض فائده عظیم دارد و اگر قی افراط کند مقویات حابسہ مثل نارجیل دریائی و زہر مہره و طباشیر و پوست
بیرون پستہ و قاقلہ و پودینہ و قرنفل و مربای سیب و شربت انارین و سیب و بہ اکلاً و کندر و سعد و زعفران و گل ارمنی و گلنار و آس و سک و صندل و اقاقیا و سماق و پوست انار و پست ججہ
و آب بہ و سیب و تنکوفہ انگور خماً و حسب مزاج بعمل آرند و بقول گیلانی صالح ترین ادویہ برای ہیضہ آنست کہ بگیرند آب انار ترش یک جزو و آب نعناع ثلث جزو و بجوشانند
تا بقوام آید و بنوشانند و اصل در علاج ہیضہ تقلیل غذا ست و آوردن خواب حمام اگر قی مفرط نباشد و اگر در ہیضہ اسہال فقط باشد حمام بسیار نیکوست بسبب
جذب ماده بسوی خارج و تناول جوارشات مقوی معده مثل جوارش حب الرمان یا سفرجلی ممسک و سکنجبین سفرجلی گاہی ساذج و گاہی مقوی و قلت شرب
آب و اگر ضرورت بسوی آن داعی باشد یکدو بار بسیار سرد بنوشانند و ایضاً برای حبس قی بالای ناف محجمہ بنہند و بخواب امر کنند و محجمہ بدست بگیرند حتی کہ
آن موضع ورم کند و بسوی آن چیزی از اخلاط منصب گردد و اگر بسبب محجمہ خواب منقطع گردد ساعتی بردارند تا کہ بآن موضع ہوای سرد برسد و راحت یابد
و خواب آید و در تشنج و غشی کہ در ہیضہ افتد جوز بوا سوده در روغن کنجد آمیختہ نیمگرم بر اطراف و بدن مالیدن اثر تام دارد و ایضاً اگر سردی اطراف و سقوط نبض
بسر حد غشی رسد مشرود یطوس یا تریاق فاروق بقدر دو دانگ با گلاب بنوشانند و بعد از ان کہ ہیضہ ساکن شود تا وقتیکہ قوت بحال آید غذا اکثر و للطیف تر
و مناسب تر خورند و شربت نبات و آب بسیار سرد و زعفران و مغز فلوس و روغن وغیره مرخیات در ہیضہ ممنوع ست بعضی متاخرین می نویسند
کہ در آوردن خواب بو یانیدن لخلخہ‌ہای منومہ سعی بلیغ کنند و خواب بعد تواتر طبع و قلت اعراض بہ بہترین مسکنات ست اما اگر از قسم خدر و خیالات نسیان

وخوف غشی چیزی باقی باشد مادام که تمام قرار نشود نباید خفت و در رفع آن عرض باید کوشید و مالیدن عضلات ابط و اطراف و تر ساخیدن بیکبارگی آب از تنیده
و همچنین متعجب ساختن درین باب بسی نافع و مجرب است و کذلک شمیدن عطرهای مناسبه و آنا در حالت و توشح تشنج و احتباس بول پارچه بافته دو سه ته
کرده در روغن قسط تر نموده بر پس گردن و عضلات دست و پا نهند و قیروطی گرم بر کمرگاه و مثانه نیم گرم بمالند و گل پلاس و برگ قنب هر دو پا و آثار جوش کرده
بر عانه بر بندند و از بنفشه و اکلیل و بابونه و تخم شبت و عنب الثعلب هر یک سه توله برگ کرنب و نیب و بنگ هر یک نه توله جوش کرده انکباب نمایند و تبریده تخم خربزه
و ترطم و خیارین و خار خشک هر یک نه ماشه و شربت بزوری چهار توله بتکرار دهند تا بول بگشاید و آنا در سدر و دوار و وقوع زحیر و مغص بمعالجه آنها رجوع نمایند
که بمقام هر یک مسطور ست و اگر غشی واقع شود بهر حیله تحریک قی کنند و اطراف و بینی و گوش و میان پشت ادر سخت بمالند و موی صدغین و پیشانی بموچنه بر کشند
و شربت مسک و یاقوت و المسک بماء اللحم ساده در حلق چکانند و یا تنها مشک یک ماشه در گلاب کیوڑا هر یک دو توله اندک اندک بچکانند و آنا در وقوع فواق بتدبیر آن
رجوع فرمایند که باید در گلاب قرنفل و شراب ریحانی هر یک یک نیم توله ماء اللحم پنج توله دهند که عظیم الاثر ست و هرگاه که اعراض مذکوره درین علت تسکین یابند مریض را
هیچ غذا ندهند و خفته و خاموش رود در ستر راحت دارند و اندکی از حافظ الصحت و یا مفرح العجم خورانند تا بر خواب و بر تسکین اخلاط اعانت نماید و از گرسنگی و تشنگی کشیدن
وحشت بهم نرسد و چون اشتهای طعام نیکو پدید آید و خواهند که غذا دهند باید که اندکی از آنچه مقوی معده و خفیف و سریع الهضم باشد مانند شوربای بچه مرغ بنان دهند
و بالایش جوز الطیب یک دو ماشه در گلقند پیچیده خورانند و یا پوست هلیله زرد و بلیله با نمک لاهوری در دهان دارند و از آب سرد حکم سیر یکبارگی خوردن تا
مدت یک هفته و قلیل تا سه روز احتناب ورزند و ایضاً از خوردن چیزهای دیر هضم و محرک اخلاط چون هریسه و بیضه مرغ و خربزه و شیرینیهای مضعف معده و شوربای
بسیار چرب و شراب و امثال آنها پرهیز باشند و اگر بجماع عادت باشد بعد یک هفته اجازت دهند لیکن در غیر وقت امتلا و خلو و تناول همه اقسام شیرینیها و فواکه بارد رطب چون سیب
و به و امرود و انگور و ناشپاتی و خربزه و هندوانه و آلو و شفتالوی شیرین و زردآلو و آلوبالو و توت سیاه و سفید و نقوعات حلو و اغذیه لزجه چون هریسه
و کله پاچه چنگال و هلیچه و حلوای مغزی و طعامهای پر روغن مثل پلاو و مطنجن و مزعفر و اغذیه لبنیه چون سلیه و شیر برنج و فالوده و نوشیدن آب سرد مضر معده اند و بر ضعف آن
اعانت نمایند و زعفران بالخاصیت بمعده اهل هیضه مضر ست و همه آنچه در بطلان اشتها گفته آید درینجا نافع بود و کذا اکثر ریاضات و در آب سرد غوطه زدن
و در هوای سرد ساکن بودن و آب چشمها نوشیدن **شیخ الرئیس** و مؤلف جامع می‌نویسند که برای هیضه تدبیری در ابتدای حرکت آن و تدبیری در وسط حرکت آن
و تدبیری هنگام هیجان روی و عصیان خبیث و حرکت اعراض مخوفه آن مخصوص ست یعنی در هیضه تدابیر در حالات ثلاثه یعنی ابتدا و اشتداد و انتها خاص ست
اما در ابتدا چون علامات هیضه ظاهر شود یعنی تغیر آروغ از حال خود شروع کند و در معده ثقل و در امعا نفخ محسوس گردد و با آن غثیان یا تهوع باشد
واجب ست که بر آن چیزی از غذا البته تناول ننماید و نه بعد از آن مگر عند خوف سقوط قوت که در آن حالت تدبیر او بدانچه مذکور گردد باید کرد و اولی چیزی که عمل
بدان سزاوار ست آن قذف شئی فاسد لقی بود اگر طعام هنوز قریب از فوق و طافی باشد و اگر چنین نباشد و راسب بود اتباع او بدانچه انحدار او نماید از ملینات
محکم نمایند و قی و ملین بمقداری باشد که باخراج آن شاید بغیر آنکه زیاده بر آن یا شئی غریب از آن اخراج نماید و باید که بچیزی قی کنند که در آن ارخای معده
و ضعاف قوت آن نباشد مثل آنکه در روغن کنجد و مثل روغن زیتون و آب گرم ست و در آن چیز تغذیه هم نباشد مثل ماء العسل و سکنجبین شیرین با آب گرم چه ماء العسل
هیضه مقتضر بقصد تغذیه اند مگر بضرورت بلکه بمثل آب گرم تنها یا مع اندک بوره ارمنی یا نمک نفطی یا آب گرم مع زیره قلیل قی باید کرد و کذلک اگر از خود قی آید و اسهال
تهوع ایذا دهد در آنجا نیز این علاج نمایند چه بقراط ذکر کرده که قی گاهی بقی و اسهال منع میشود و گاهی قی منع میگردد باسهال و اسهال بقی و واجب ست که اسهال او
بجمول خفیف از ترنجبین و شکر و نمک باشد یا بحقنه خفیف از آب چقندر بقدر شصت درم و بورق اندک مقدار مثقال و شکر سرخ بقدر ده درم و روغن گل یا کنجد
مقدار هفت مثقال و یا بخوردن مثل کمونی که آن درینجا بسیار نافع ست **واما در اشتداد** چون قی افراط نماید بوضع محاجم بی شرط بر شکم جلب او نمایند باستعانت
که احتیاج به بستن اطراف افتد و بر شکم بعصاره فواکه غیر قابضه طلا نمایند و اگر حرارت قوی نباشد بدوا الطین نیشاپوری علاج کنند بعد از آن باید که رعایت چیزی
نمایند که خارج میشود پس مادامیکه کیلوس یا شبیه بآن خارج گردد بوجهی از وجوه البته حبس او جایز نیست که در آن خطر عظیم ست چنانچه بعضی مردم را دیدم

که هیضهٔ ایشان محتبس گردیده و نه قی می آمد و نه اسهال و بهمان روز هلاک شدند و اکثر کسان را دیده شد که بر آنها قی و اسهال افراط نمود و ازین مرض
سالم ماندند و چون از ان تغیر فاحش یابد و اعراض خبیثهٔ مخوفه هیجان نماید و شنج خراطی لنج یا تری یا مانند آن از انچه مضعف قوت باشد خارج شود و در نبض اثر کند
و آنرا متواتر بر غیر اعتدال منخفض گرداند و در بدن هزال و در مراق مثل تشنج ظاهر گردد و دران هنگام حبس باحتیاط واجب ست و گاهی تشنگی و تپ حادث می شود
و آن دلالت میکند برانکه اسهال بسوی مادهٔ صالح و تشنج منتقل گردیده پس باید که در حبس او استعانت بر ربوب قابضه نمایند و گاهی بمثل نعناع خوشبوی سازند
و اگر آنرا قی کنند اعاده نمایند و اندک اندک دهند و خورانیدن ادویهٔ قابض و ربوب قابضه بسبب قذف آنها موقوف نباید کرد بلکه تکرار آن بر ایشان
واجب ست و از دوائی بدوائی دیگر نقل نمایند و گلاب گرم کرده مقوی معده آنها ست و مرض ایشان را نافع و واجب ست که دران ربوب حیض ایشان ترشی نباشد
که لذع معده نماید و معاون ماده گردد و در تشنج افزاید بلکه اگر دران ترشی غالب بود بچیزی که از جنس مسهل یا مقی نباشد کسر حموضت آن نمایند و حموضات
در تشنج می اندازند و همچنین از اشربه انچه شدید البرودت بالفعل باشد بسا ست که ایشان را موافق نمی افتد زیرا که قرع معده مینماید و اکثر انچه مثل و موافق افتد
هیضهٔ صفراویست پس باید که بتجربه حال قبول آنها برای او نمایند و شربت انار منعنع برای ایشان بهتر ست قی آنها منع میکند و کذلک آب انار ترش و گاهی دران
چیزی از طین خوشبو ماکول داخل میکنند و اکثر از ایشان چون آب قوی الحرارة بنوشند قوت او در عروق آنها منتشر میگردد و پس مواد منصب بسوی عروق
رد میشود و واجب ست که کمادات و مروخات از ادهان که دران تقویت و قبض و تسخین لطیف باشد مثل روغن ناردین و سوسن و نرگس و روغن گل تیز گرم
استعمال نمایند و روغن که دران مصطکی جوشانیده باشند مروخ جید ست برای ایشان و خصوصاً کسی را که هیضهٔ او بر طعام غلیظ باشد و مفاصل و عضلات را در بستان
بمثل روغن گل خوشبو و مثل روغن بنفشه باندک موم نمایند و در زمستان بروغن ناردین و موم اندک و تضمید معدهٔ ایشان باضمدهٔ قابضهٔ مبردهٔ
شدید القبض که دران قدری عطریت باشد باید کرد و چون خوف واجب کند که هیضه را منع نمایند و همه انچه استفراغ او واجب ست از طعام فاسد یا خلط ردی
هنوز مستفرغ نشده باشد پس واجب ست که بعد او تغذیه باغذیهٔ کاسر آن نمایند یا بعد ایام بدانچه لائق او باشد استفراغ او کنند و چون صاحب هیضه از او تسکین یابد
و ضعاو کردن بانچه مذکور شد علاج نمود ند باید که حیله در خواب آوردن او بر بستر نرم بحیلهای خواب آور و بغنا و گهواره و اشتمال خفیف نمایند و موضع او جائی باشد
که دران روشنی بسیار نبود و برودت هم نباشد زیرا که برودت اخلاط ایشان را بسوی داخل دفع می نماید و حاجت طبیب بجذب او طرف خارج ست و اگر
نبض بصغر شروع کند و چیزی از اثر تشنج یا فواق ببینند مبادرت بنوشانیدن قدری شراب ریحانی که دران قبضی باشد مع آب به و کعک یا مغز نان سمید گرم کرده نمایند
و اگر احتیاج بسوی قوی تر ازین افتد بگیرند گوشت نرم بسیار از طیور و حمل و بکوبند و در دیگ کرده چندان بپزند که مائیت او جاری شود و بعده خوب بفشارند و آن
آب افشرده را قدری بپزند و بچیزی از آب فواکه بارد ترش سازند و بهترین آنها انار میخوش و به است و بعضی با آن قدری از شراب می آمیزند و بیاشامند
و اگر دران اندک نان بمالند باکی نیست بعده بران خواب نمایند و چون اشتها یابند اگر انگور مع تخم آن خائیده اندک بخورند هم مضایقه ندارد و اگر در معدهٔ آنها
چیزی نه ایستد و میل بقی نماید بر اسفل شکم قریب ناف محجمهٔ بزرگ بلا شرط گذارند و اگر بران نمانند ما بین کتفین مائل باسفل نهند و اگر خواب آوردن نیز ممکن بود صواب
باشد و اگر میل بقوت سوی اسفل باشد بازو و ساعد او ببندند و خواب آورند اگر ممکن باشد و چون وضع محجمه یا عصابه مریض را بیدار کند اعادهٔ آن هر دو
بران نمایند و تغیر ندهند آن هر دو را تا آنکه امن شود و غذا از قی در انحدار شروع کند یا حرکت انحدار در اسهال ساکن گردد پس در انوقت اندک اندک ارخای
آن نمایند و اگر چنان باشد که چیزی قبول نکند بلکه اسهال نماید در تغذیهٔ او میان قوابض و میان انچه دران تخدیری باشد جمع کنند مثل نشاسته بریان که در
طبیخ خشخاش داخل کنند و بران سک مسک اندازند و دران خیر نی داخل ننمایند چه بسا ست که شیرینی سبب کراهت و آلام و اسهال میشود و چون مثل این داده شود
خواب نمایند و اگر در انجا قی باشد عقب او ملعقهٔ شربت انار منعنع یا رب او بدهند و اگر اسهال باشد تقدیم مص آب سفرجل قابض و زعرور و امرود و سیب میخوش
و سنجد بران کنند و عطش ایشان بقبل پست جو یا پست سیب با آب انار تسکین کنند و باید که روائح طیبهٔ قویه از ایشان دور ندارند و تجربه آنها کنند اگر از ان تقلب نفس
حرکت کند بسوی غیر او متوجه شوند و گاه بعض ایشان بوی نان را مکروه میدارند و گاه بعض آنها بدان لذت می یابند و کذلک از شراب غوره و همچنین از جوز

و اما ماء تحمہ فواکہ را اکثر اطبا قبول نمایند و واجب است کہ چیزی از طعام نخورانند تا آنکہ اشتہا صادق نشود و اگر قبل از نقاہی مادہ گرسنہ شوند غذا ندہند بلکہ در حمام داخل
نمایند و بر سر آنہا آب نیمگرم ریزند بعدہ خارج شوند و کشت نمایند و اگر تشنج ظاہر گردد بر مفاصل قیروطیات نرم حار غواص استعمال کنند و در شتابر روغن ناردین و روغن سوسن
و در صیف بروغن گل و بنفشہ بساز تند و کنہ کتان بران پارچہ در روغنہای مرطب ملین و در زیت آلودہ بپوشند و واجب است کہ عنایت بتقاسیاء و نمایند تا موضع
پوشیدہ بعضل محرک لحی داخل بسوی فوق بقیہ و علی مستترخی نگردد و اما در انتہا چون نائرۂ ہیضہ ساکن گردد و بخوابند و بیدار شوند چیزی از ربوب قابض بیاشامند
و در حمام عرق و داخل شوند و لبث زیادہ دران نمایند بلکہ آنقدر کہ بعض رطوبت حمام اکتساب کنند پس خارج نمایند و غذا قلیل خفیف حسن الکیموس خورانند و آسایش
دہند و نگذارند کہ بسیار آب بنوشند و میان آب و شراب فرق نمایند بطعام قوابض بخورند و بعد ازان تدبیر تقویت معدۂ آنہا مثل قرص ورد صغیر و کبیر و مثل گلقند
و طباشیر و مثل جوارش کنند و بسیار باشد کہ حمام سبب انتشار اخلاط و مادۂ ہیضہ میشود و جاذب بسیار می کند در امعاء و میل می نماید بسوی اعضا
انتہا کی گویم نظر درین مرض بحسب اختلاف اقسام آن مختلف میباشد و اقسام بسیط آن چہار است بحسب اخلاط اربعہ لیکن ہیضۂ دموی کسی نگفتہ بلکہ قومی
وجود خون در ہیضہ منع کردہ اند و حق آنست کہ آن جائز است و اگرچہ خون تنہا باشد و طریق علاج درین ہنگام فصد قیفال در اسہال خون است و باسلیق در قی
آن و در غیر دموی استقصای اخراج مواد بقی و اسہال بہر آنکہ در حبس او آتلاف مریض است بعد ازان تضمید شکم و دلک اطراف باین ضماد سفرجل آس عدس مقشر
ہر واحد یک جزو اقاقیا صندل تخم کاسنی گلنار آرد جو ہر واحد نیم جزو مازو برگ خرما ہر واحد ربع جزو در سرکہ سرشتہ ضماد کنند و گاہی این ادویہ برای نطول جوش میدہند
و بزیت برای تدہین می پزند بعد ازان این مطبوخ بشربت غورہ یا شربت حب الآس شیرین کردہ بنوشانند کشنیز خشک انیسون ہر واحد یکجزو صندل انجبار
ہر واحد نیم جزو صعتر سماق زیرہ ہر واحد ربع جزو نعناع عناب ہر واحد مثل مجموع خوب جوشانیدہ استعمال کنند و این ضماد و مطبوخ مذکور ہر دو از تراکیب مجربۂ
من است در فروع این مرض بعد ازان اطراف را بآب و سرکہ بشویند و بغالیہ محلول در گلاب و آب آس بمالند و این ہر دو را من استخراج کردہ ام و صحیح یافتم
و اگر بعد ازین غشی و خفقان ظاہر شود گل مختوم در ہر دو آب مذکور حل کردہ بشربت لیمون و سیب شیرین ساختہ بنوشانند و در قی مادۂ لطیف خفیف کہ شان او حرارت است
و در اسہال کثیف ثقیل کہ شان او برودت است بر می آید پس اگر صداع و ہیجان و لذع و خشکی و تشنگی دریابند شربت بنفشہ و آب عناب و آلو بخارا و گاؤزبان
بدہند و اگر ثقل و مغص و قراقر معلوم کنند کمونی و جوارش فلفل و مصطگی بدہند و اگر ہر دو امر باہم یابند بترکیب علاج کنند و اہم را مقدم دارند و ہرگاہ بعد ازان
سقوط قوت گردد منعشات مثل معجون مشک و عنبر و شربت ابریشم بدہند و باقی مناسبات در علاج تخمہ مسطور است

علاج ہیضۂ صفراوی

بہر تنقیۂ مادۂ فاسد از آب نیمگرم بسیار و سکنجبین قی کنند و یا خاکشی ہمسنگ شکر نمودہ در آب یا در عرق کاسنی جوشانیدہ و یا آب برگ کاسنی و یا کاسنی در آب جوشانیدہ
مالیدہ صاف کردہ و دران خاکشی جوشانیدہ مکرر نوشانیدہ قی کنانند و از پر مرغ یا کبوتر حرکت دہند و تا وقتیکہ علامات وجود مادہ از کرب و قلق و غثیان موجود باشد
دست از قی باز ندارند و ہر وقت کہ قلق و اضطراب خلو نماید فوراً قی نمایند تا آنکہ مادۂ فاسد تمام بر آید و مریض از کرب و قلق باز ماند و ہنگام تشنگی عوض آب بر گلاب
اقتصار ورزند و اگر قدری سکنجبین آمیزند بر تقطیع اخلاط و ازالۂ حدت آن اعانت کند و آشامیدن آب لال تمرہندی باندک شیرینی نیز مفید است و گویند کہ اگر
در اثنای غثیان آب سرد دہند تقلیل ہیجان مادہ میکند و نزد مؤلف تا وقتیکہ مادہ موجود باشد آب فاتر مناسب است و آب شدید البرد ممنوع و اگر اندک قی شدہ غشی پیدا آید
و دندان ہا برہم نشیند باید کہ شاخہا و پاشویہ و مشمومات مناسبہ بکار برند و نارجیل دریائی و عود صلیب و جدوار ختائی بقدر نیم نیم ماشہ بگلاب سائیدہ در حلق چکانند کہ فائدہ بلیغ
مینماید ہمچنین تریاق فاروق و بیتا چون بقدر یکماشہ در گلاب سائیدہ بدہند نیز فائدہ میکند و نارجیل دریائی بگلاب سودہ در حلق چکانیدن و بپر مرغ در حلق فرو بردہ
قی کنانیدن نیز در ازالۂ غشی بتجربہ رسیدہ و حکیم اجمل خان در بعض تصانیف خود مینویسد کہ در ہیضہ گاہی سبب غشی و برد اطراف توجہ ابخرہ و مواد فاسد بسوی قلب میباشد
پس روح از بدن بسوی قلب می گریزد تا اذیت ازان دفع گردد و گاہی درین حالت رنگ وی سبز و بدن مثل ابدان میت میشود و درین ہنگام معالجہ بوضع محاجم بر بہا
و تشمیم اشیای خوشبو و جدوار و الہسک یا قوتیات محلول در گلاب و بید مشک باید کرد و گاہی جدوار و نارجیل دریائی اندک مخلوط درین آبہا مینمایند و نفع عجیب می بخشد

و مصنف خلاصة الحکمت میگوید که در هیضه اگر غشی و مبهوشی عارض گردد و دندانها بهم افتند بجای مطلق باز نگردد که گلاب یا چیزی در حلق او توان ریخت ناچار فصد باسلیق
یا اکحل هر کدام که خوب نمایان باشد بگیرند و قدری خون برآرند و چون بهوش آید بزودی بند نمایند و زیاده خون نگیرند و صاحب خلاصة العلاج نوشته که بجهت غشی
و مبهوشی که اکثر درین علت عارض میگردد قطعهٔ آهن را بآتش سرخ نموده بمفاصل دست و پا و یافوخ مریض نگاه دارند و سه چهار عدد لیموی کاغذی را بریده بران آهن باز
بیفشارند چنانچه قطره قطره بر یافوخ بچکد افاقه حاصل آید بالجمله هرگاه نقای بدن از ماده حاصل گردد و استفراغ از حد درگذرد دران وقت تسکین کوشند و شربت انار
و سکنجبین و یا شربت بهی و رب آن و یا رب انار ترش در گلاب حل کرده بنوشانند و زهر مهرهٔ خطائی را در گلاب و بید مشک حل کرده شربت انار میخوش افزوده در تسکین قی
با تاثیر عجیب است و گاهی طباشیر و پوست بیرون پسته هم افزایند و شربت لیمو عوض شربت انار میکنند و یا شربت انار منعنع و شربت سفرجلی ریحانی دهند و یا گل مختوم
و گل داغستانی بدهند و یا حب کوله با شیرهٔ کسیره و یا آب سماق بکر سنگ تاب نموده باید داد و گاهی شربت زرشک و نقوع آن و سکنجبین رمانی و شربت سیب اصفهانی
بنمایند و رب انارین و شربت انارین منعنع و شربت حب الآس در تسکین قی و اسهال صحت سودمند است و اگر تشنگی تسکین نیابد انار دانهٔ ترش را با کافور شیره
و طباشیر بران پاشیده یا بدون طباشیر جرعه جرعه بدهند و گاهی هنگام شدت عطش و حدت صفرا آب سرد برف بیند بدهند و بقول داود اگر درینجا حرارت شدید باشد
و اعراض آن بران گواهی دهد شیرهٔ تخم خرفه بنوشانند و عصارهٔ خرفه مع صندل و سرکه سائیده بر معده ضماد نمایند و چون یک درم طباشیر با آب انار بدهند
قی و اسهال را در اندک مدت قطع کند و اضمدهٔ قابضهٔ مبرده بر معده ضماد کنند و صندل بگلاب سائیده و هرگاه قلق و اضطراب و سوزش و دوار و سرخی چشم و یا فواق
باز بسبب انصباب ماده رو نماید فی الفور قی کنانند و بعد از قی متصل دوای مسکن مثل فادزهر و طباشیر و زرشک و زرورد و انار دانهٔ ترش و دانهٔ هیل
و تخم حماض و مغز تخم لیموی کاغذی حسب حاجت دهند و اگر دوای رقیق بقی باز گردد طباشیر و زهر مهره سوده و زرشک و انار دانهٔ ترش و دانهٔ هیل سائیده
در شربت انار ترش یا شربت لیمو آمیخته بطور لعوق بلیسانند و زرشک و صندل و کافور در گلاب سوده بر معده و قلب نهند و گویند که اگر قی ساکن نشود
در آب اندک کعک سوده یا نان خشک در تنور یا انار دانه سوده قدری آمیخته اندک اندک دهند و هر وقت که قی شود اعاده نمایند و مرة بعد اخری نمایند
تا آنکه قی ساکن گردد و بلع آب کنند و مضوغ و مضغ قرص کنند یا خورانیدن رب انار بسیار نافع است یا قرص الطین بدهند و بقول جالینوس قرص
حب الآس بهتر از انست و امتصاص فواکه قابضه مثل سیب و سنجد و امرود و بهی نافع و ضماد شکم بسفرجل و شگوفهٔ انگور و لحیة التیس و سماق و گلنار و پوست انار
و پست جو و صندل و گل سرخ و کافور و سماق در گلاب سائیده و پاشیدن آب سرد در مسکن او و انداختن برگ بید و گل سرخ و بنفشه و آس و نیلوفر و سیب و موز دران
و غذا ماء اللحم که دران ربوب قابضهٔ مذکوره حل کرده باشند و یا تغذیه بیضه که در سرکه جوشانیده انار دانه یا برگ آس یا سماق بران پاشیده باشند و یا خوردن
پست جو یا پست کنار یا پست انار دانه سودمند است و مخصوص از گوشت هر طائر که باشد و کذا کردناج برای ایشان نافع و در صورت کثرت ضعف و غشی
ماء اللحم و شربت فواکه ترش در حلق چکانند و وجور شراب یا ماء اللحم که دران دواء المسک بارد حل کرده باشند نیز بقول ابن سرافیون مفید است و از حیلهای
جیده جوزهٔ مرغ بریان شگافته بو بانیدن است و بقول بعض متاخرین غسالهٔ برنج ساٹھی با آب انار جهت تسکین قی مفید است و اگر حرارت بدرجهٔ اتم بود
و قی بند نشود قرص کافور در شربت لیمو یا انار ترش سرشته بلیسند و در تسکین هیضهٔ شدید الحرارت نوشیدن آب لیمو حکم اکسیر دارد و پوست بیرون پسته طباشیر
دانهٔ هیل هر واحد یکماشه سوده در شربت انار یک توله آمیخته خورانیدن بعد نقای ماده در هیضهٔ صفراوی نافع است و کذا سبزی کنول گٹه دانهٔ الایچی خرد زرشک
پوست سماق طباشیر کشنیز مقشر هر واحد یکماشه در شربت انار شیرین یک توله ذرور بردن اطراف با آب سرد در اکثر قی و اسهال را فی الحال بند میکند و سفوف
خستهٔ کنار درین باب شدید النفع است و چون مرض انقطاع پذیرد مدتی بیمار را از اغذیهٔ معهوده باز دارند و بتدریج بعادت خورش باز آرند و عند ضعف ماء اللحم
بسماق و انار دانه و زرشک بدهند و حتی الوسع درین قسم هیضه از ادویهٔ حاره مثل پیپلا و نارجیل و پودینه و غیر آن اجتناب نمایند تعلیم هرگاه قی و اسهال منقطع گردد
و در امعا هنوز ماده موجود بود و ازان تکلیفی عائد گردد ملینی بارد از آلو بخارا و گل سرخ و مشمش و مویز منقی و شربت ورد مکرر و گلقند و ترنجبین و شیر خشت باید داد
و یا آب تمر هندی سه توله گلاب ده توله گلقند چهار توله بدهند و یا شربت ورد مکرر و سکنجبین ساده و گلقند و عرق بادیان و گلاب دهند تا ماده باقی برآمده نجات یابد همچنین

بعد انقضای هیضه از دو سه بار اجابت بقبض شود گلقند چهار توله بعرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب چهار توله مالیده صاف کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بدهند بالجمله اسهال هیضه بسوء هضم و فقه بند نباید کرد بلکه اگر بند شود ملین باید داد مگر بشرط افراط آن برای قبض صالح استعمال طباشیر سوده نوشادر و مانی سرشته با شیره دانه هیل و شیره تخم خرفه و گلاب و شربت انار معمول ست و ایضا در این باب جوارش انارین با عود ترش یا مصطکی یا آمله مربی یا عود و طباشیر مرواید نیم ماشه سوده بگلقند یک توله سرشته همراه شیرجات معمول و اگر بعد هیضه صداع و سوزش خلش معده و خشکی و تشنگی باقی باشد آب عناب و آلو بخارا همراه شربت دهند و اگر ثقل و قراقر و مغص دریابند بجوارش مصطکی و کمونی علاج نمایند و اگر هر دو امر موجود باشد در علاج نیز ترکیب دهند و هر گاه بعد از هیضه ضعف و سقوط قوت لاحق شود یا قوتی های مقوی حسب حاجت بعمل آرند و دواء المسک بارد و شربت ابریشم مرتب سازند و اگر بعد دو سه روز از انقضای هیضه زکام عارض شود عناب پنج دانه الایچی سفید چهار ماشه جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه گلقند دو توله و یا بعد از سه ماشه گلقند دو توله جوشانیده بدهند بالجمله بعد اخراج مواد تخمه و هیضه تقویت معده و احشا ضرورست اگر مرخیات برای ازلاق ثقل و یا مغریات برای تلیین صدر و نزله و سرفه حاجت افتد همراه مقویات معده و دافع ماده آن باید داد و باقی تدابیر از علاج کلی هیضه که مذکور شد و ادویه مرکبه و اقوال حذاق که مسطور میگردد حسب حاجت اخذ کنند.

ذکر ادویه مرکبه که در هیضهٔ صفراوی معمول ست حب هیضه که جهت حبس هیضه و رفع سمیت آن معمول تازگی را همین نوع درست بکنند تا بوسیده گردد و خشک شود وقت حاجت با پوست و مغز و تخم باریک لسایند و بگلاب حبها بقدر نخود بندند خوراک از دو حب تا پنج حب بعد از انقضای معده یعنی با اسهال یا هر دو نزد افراط آن فرو برند. نوع دیگر از مجربات حکمای فرنگ که جهت حبس قی و اسهال و رفع حدت و سمیت ماده استعمال مینمایند افیون کافور انگوزه هر سه مساوی حل سازند که یکذات شود پس حبها بقدر نخود کو چاب بسته یک دو حب در آخر هیضه بدهند رب انارین که در تسکین هیضه بکار آید آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک آثار در دیگ سنگین یا مسی قلعی دار بجوشانند تا نصف بماند یک آثار قند سفید داخل کرده بقوام آرند و اگر عود خام و آمله مشقی هر یک چهار درم داخل کرده بجوشانند پس صاف کرده قند داخل نموده قوام نمایند در حبس قوی تر گردد سفوف خستهٔ کنار که در هیضه برای حبس اسهال میدهند دانه هیل مغز خسته کنار مغز خسته آمله صندل سفید کشنیز مقشر طباشیر پوست درخت بژهل برنج سانٹهی هر یک یک درم انار دانه ترش چهار درم سفوف ساخته بشربت انار منعنع بدهند سکنجبین ساده که دفع صفرا و بلغم نماید و در اکثر امراض معده مستعمل قند سفید یک آثار در دیگ کنند و پاو آثار سرکه صاف بران ریزند و بقوام آورده یک اوقیه گلاب بر سر آن ریخته فرو گیرند و اگر عسل بجای قند اندازند سکنجبین عسلی شود و اگر عوض سرکه آب لیمو اندازند شربت لیمو که معروف به سکنجبین لیموست خواهد شد و طریق ساختن شربت خاص و نارنج نیز همچنین باشد شربت انارین منعنع که در تسکین هیضه نفع دارد آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک رطل یک جوش داده شب بگذارند و صبح آب صاف آن گرفته با آتش ملایم بپزند تا نصف رسد پس آب نعناع تازه صاف نموده نیم رطل شکر سفید یک رطل داخل کرده بقوام آورند شربت انار ترش منعنع که در تسکین قی و غثیان و منع اسهال صفراوی مجرب و مفتح سده آب انار ترش یک رطل قند سفید یک نیم رطل آب نعناع معصور نیم رطل باهم آمیخته بقوام آرند شربت حب الآس که مسکن هیضه است حب الآس سه جزو کوفته بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده قند سفید دو جزو اضافه کرده بقوام آرند شربت سفرجلی که دافع قی تا منع هیضه و غثیان و قی صفراوی و مقوی قلب و مسکن عطش و حرارت جگر و اسهال ست آب بهی شیرین آب انار ترش و شیرین هر یک یک رطل پوست بیرون پسته ترنج حب الآس زرشک بیدانه مصطکی گل سرخ عود و دانه قاقلین هر یک یک مثقال سنبل الطیب نیم مثقال کوفته در صره بسته باهم بجوشانند و صره را مالیده باشند و با یک رطل قند سفید بقوام آرند ضماد جهت هیضه که بجا دفع ضرر اغذیه فاسده برای تسکین قی بر معده نهند صندل گل سرخ برادهٔ بهی برادهٔ سیب برگ مورد کوفته بیخته بگلاب آمیخته ضماد نمایند عرق هیضه که از معمولات شفیقی حکیم اصغر حسین است زرشک برادهٔ صندل سفید انار دانه ترش هر یک پاو آثار آلو بخارا بادیان هر یک نیم آثار پودینه یک آثار الایچی سفید دار چینی هر یک نیم پاو طباشیر هفت توله کافور چهار توله در ده آثار آب شب تر کرده صبح کافور در شیشه بسته بهار آثار عرق کشند لیکن در شدت حرارت استعمال این عرق بدون شربت لیمو وغیره مبردات جائز نیست قرص کافور

که در هیضه صفراوی وقت شدت حرارت بکار آید معمول ممدوح الیه طباشیر زرشک تخم حماض بریان زرور صندل سفید کشنیز خشک کربا تخمی
دانه هیل انار دانه ترش کافور حسب حاجت گرفته در آب زرشک سائیده اقراص سازند و در شربت لیمو باید داد اقوال حذاق علامه گیلانی
در شرح قانون می نویسد که آنچه در آخر هیضه مجرب است نهادن دست و پا در آب برف و وضع پارچه مبلول بآب برف بر معده و اطراف است و اگر ضعیف
بود و خوف سقوط قوت باشد آب انار که با آمیخته دماء اللحم باندک آب سیب و اندک شراب قوی آمیخته دادن مضائقه ندارد و خائیدن گل خراسانی مدر شک
و کافور نفع کند و آنچه منع هیضه و قی و تسکین تشنگی نماید رب ترشی ترنج است سه درم از آن بآب انار ترش بیاشامند که قبض و تقطیع لیس معده کند و گلاب را
بقیاس و تجربه بهره و درین مرض منافع عظیم یافتم و اکثر در علاج آن برین اکتفا نمودم گاهی گرم و گاهی سرد کرده بحسب اختلاف احوال نوشانیدم و شفا حاصل
شد و گاهی بعد نقای معده بعض ادویه جلیله مثل تریاق و مثرودیطوس و مفرحات یا قوتی خورانیدم و صحت رو نمود و اگر بیخوابی غلبه کند کف پا را بروغن
بادام شیرین ممزوج باندک گلاب بمالند که این را درین باب مدخل عظیم است و مسکن نیز دیک سیل آب نایت بنوعی که آواز ملایم جریان آب بگوش مریض
رسد بود در حالت ضعف قوت نان بریه خورده دهند و اگر تشنگی شدید باشد شیره تخم خرفه بریان بآب بهی و طباشیر و گل ارمنی و انار دانه بریان دهند
و در نوشیدن آب سرد افراط نکنند که معده را ایذا رساند و قوت ضعیف کند و اگر کرب شدید باشد اطراف را در آب سرد گذارند و اگر درین حالت حاجت
بدادن افیونیات بسبب ضرورت داعی بود پوست خشخاش بآب تر کرده آب رقیق آن بدهند که در تسکین عطش دخیل تر است و در غذا اکثر سنایند بآنکه تمام
معمول بطریق مخصوص اقتصار کنند و بران قدری گل خراسانی بپاشند و گاهی از تنجاک و کشنیز تر و خشک می سازند و کذلک کرناک طیور خفیفه
و بعد غذا آب غوره یا آب سماق یا آب انار بنوشانند و یا زیرباج بآب انار دانه یا غوره یا انار ترش دهند و نمک اندرانی در اغذیه ایشان داخل کنند
و بیضه که بران انار دانه یا سماق پاشند نافع بود شیخ الرئیس میفرماید چون دانستی که در بدن مواد صفراوی ناضج است و آن گاهی معاون بر حدوث
هیضه میباشد و از غذا خوف کلی نباشد لابد است از تدبیر معده درین هنگام از خارج بچیزی که سرد باشد و اگرچه برف بود و بعد معونت برقی اگر مائل بسوی آن
بود بقدر احتمال و درین تبرید تسکین عطش نیز هست و چون قی افراط کند از حابسات او نیز تبرید معده بمثل این تدبیر و بوضع محاجم بغیر شرط بر شکم ست و اگر
چیزی بارد از عصارات فواکه سرد کرده باشند نیز نافع تر بود و اگر بدان صندل و کافور و گل سرخ مخلوط کرده بر پوست شکم طلا نمایند نافع باشد و گاهی احتیاج بستن
اطراف افتد اگر منقطع نشود و خوف سقوط قوت باشد مجوسی گوید که هرگاه هیضه عارض گردد تقطیع اسهال و قی تعرض نمایند بلکه اعانت طبیعت بران بدادن
آب گرم و روغن بادام چندبار نمایند تا آنکه معده از فضلات پاک گردد و اگر قی و اسهال اسراف نماید شربت انار منعنع یا آب انار میخوش و آب به دار و
با شربت سیب یا طبیب یا لیمو یا شربت آس یا پوست بیرون پسته بشربت سیب و یا توت خام خشک سائیده بگلاب بدهند و یا طبیخ انجدان که در
هیضه بلغمی بیاید استعمال نمایند و بر معده آس و بقدری سرکه و روغن گل و گل ارمنی و طباشیر ضماد کنند و در وی طیبه ببویانند و در آب سرد در آیند و بجا آ
امر کنند و اگر استفراغ چندان اسراف کند که دست و پا سرد گردد و غشی حادث شود آب سرد و گلاب سرد کرده بر چهره بپاشند و بر دو ساعد و ساق بعصابها
محکم ببندند و کف دست و پا را نیکو بمالند و بروغن یاسمین یا روغن بان یا روغن دیگر که دران قدری نمک یا بوره ارمنی یا جندبیدستر یا فلفل سیاه یا عاقرقرحا
حل کرده باشند کف دست و پا را تدهین نمایند و فم معده را خوب بمالند تا گرم شود و چون افاقه گردد چیزی از به و سیب میخوش بدهند و غذا بنان مبلول
در شراب ممزوج یا آب سیب مع کعک سازند و کعک بشوربای جوزه مرغ و دراج معمول زیرباج مویز دانار دانه یا سماقیه یا زرشکیه کرده ان قطعه سیب
داخل کرده باشند بدهند و قدری شراب ریحانی ممزوج بگلاب دهند و اگر مریض حرارت و لهیب در معده و پهلوها و لذع و عطش شدید دریابد بر معده
و پهلوها پارچه مبلول بصندل و گلاب و کافور و کدام قیروطی سرد نهند و شربت غوره و شربت انار و شربت سیب ممزوج و کذا آب انار یا آب سیب
یا آب به نان آن دهند و کذا گل قبرسی یا گل ارمنی باندکی کافور در اشربه مذکوره و کذا پست جو بآب سرد برف بدهند و تضمید معده بضماد متخذ از بهی سوده و سیب
و شکوفه انگور و اقاقیا و صندل و گلاب کافور و اندکی زعفران نمایند و اگر اسهال و قی منقطع نشود هر دو بازو و ساق ببندند و کف دست و پا بالند و کف پاها

گل ارمنی مبلول بسرکه وآب آس طلا نمایند ودر آب سرد درآیند واگر منقطع نگردد بر معده محجمه بزرگ بغیر شرط نهند چون قی واسهال منقطع گردد پس مریض بر غذای اول وقفه عود نکند بلکه اعتماد بر تقلیل غذا و تلطیف او کنند و لحوم طیر سهل الانهضام معمول بآب انار وغوره وعصاره زرشک وحماض وکرد ناج ومانند آن بدهند بعده بسوی غلیظ تر نقل نمایند ودر غذا اندک اندک بیفزایند تا بعادت خود عود کند مسیحی گوید که هرگاه هیضه حادث شود سزاوار است که قصد تنقیه معده بآب گرم نمایند وبتکرار بنوشند تا قی سهل گردد و معده از ماده موذی غسل یابد وبسا است که آب گرم سکنجبین آمیخته می شود واگر سقوط قوت قبل از تنقیه معده وبدن شروع کند وبا آن اعراض ردی ظاهر شود وصفرا خارج گردد باید که اطراف ومفاصل وعضلات بمالند وبروغن تمریخ نمایند وتضمید شکم بضماد سفرجل بسرکه پخته وشگوفه انگور وعصاره لحیة التیس واقاقیا وسماق وگلنار وپوست انار وپست جو وآس نمایند وآب انار ترش وآب به وآب سیب بنوشانند واگر تشنگی شدت کند درآب سرد که مقدار یکنیم اوقیه باشد شگوفه انگور یا گل سرخ تازه یا طباشیر خیسانیده بدهند واگر این آبها قی کند درشربت سیب یا به اندک کعک باریک سوده بقدریکه آب را غلیظ کند آمیخته دهند یا کعک با قدری پست انار در آب سرد آمیخته اندک اندک دهند تا بر معده ثقل نیارد پس اگر قی ساکن نشود رب انار مع اندک آب نعناع وشکر بدهند وانچه بدهند شدید البرد نباشد تا معده وقوت طبیعی را ضرر نرسانند واگر قوت ضعیف گردد درین کعک اندک ماء اللحم سینه دراج یا بچه مرغ یا کبک یا تیهو یا گردن بزغاله جاری داخل کردن باکی ندارد وبا آن اندک آب سیب واندکی شراب قوی آمیزند واگر تشنگی اشتداد نماید پست جو بآب انار بنوشانند وبر فم معده از آب سیب وبه وگلاب وآب آس تر که دران صندل وکافور وزعفران ولادن حل کرده باشند طلا نمایند وجمیع مفاصل بدن بگلاب واطراف آس وصندل وکافور مسح کنند وچون معده نقی گردد ومرض ساکن شود درحمام داخل کنند واز طیور مذکوره با ناردانه وزرشک وکشنیز خشک آمیخته بریان کرده وبآب غوره وآب انار وآب سماق تسقیه داده ویا طبخ نموده وبران آب انار دانه ومویز منقوع بآب غوره پاشیده اندک بخورانند ودر آوردن خواب کوشش نمایند بغمز وتحریک سریر معلق ویا بانچه عادت او باشد وازان لذت یابد وبران خواب نماید بعمل آرند ولطوخات وشمومات منومه استعمال نمایند واگر معده تسکین نیابد ودوام متادی گردد بر شکم نزدیک ناف محجمه بزرگ بعد دادن غذا بنهند واگر محجمه بر شکم بچسپد میان کتفین نهند واگر قی ساکن نشود این قرص الطین بدهند که بخورند ده درم گل خراسانی ده درم کبابه وقاقله هر واحد دو درم ونیم کافور رباتی اگاب سک یکدرم قرنفل نیمدرم در لعاب بهدانه هر قرص بقدر یک مثقال ساخته برب انار که دران نعناع پخته باشند بخورانند وبازو دران ببندند وآب سرد بر ساق وپای بریزند وبر تمام شکم صندل وگل سرخ وکافور وسک وگل خراسانی مربی بگلاب وآس واطراف انگور وخاکستر وطرفا بگلاب واندک سرکه آمیخته ضماد کنند وبران پارچه مبلول بگلاب نهند وچون گرم گردد تبدیل آن نمایند وبر ناف محجمه بزرگ ناری گذارند وهمه عضلات بدن بمالند پس اگر باوجود این تدبیر قی کند اعاده آشامیدن دوا نمایند واگر غشی حادث گردد اندک قرص مسک در شراب وماء اللحم معمول از لحم جدی وجوزه مرغ آمیخته بنوشانند وبچه مرغ ودراج بریان کرده وهنگام بریان کردن شراب وآب به بران پاشیده ومقابل بینی او دارند واین شربت فواکه بنوشانند امرود خشک وسیب وحب الآس وزرشک وناردانه ترش همه را نیکو فته در آب انار ترش معصور چهار چند آن خیسانیده بجوشانند وصاف نموده باز بپزند تا بقوام آید واگر اسهال شدت کند نشاسته بریان بلعاب بزر خشخاش وسک آمیخته حقنه کنند واگر تشنج در دست وپای حادث شود پارچه در شیر مضروب بروغن آلوده نیمگرم بر عضلاتیکه دران تشنج باشد بنهند ومقابل مریض سیب وسفرجل وامرود وگل سرخ وصندل گذارند وایلاقی وجرجانی گویند که محرور را در هیضه غثیان وعطش بیشتر بود پس آب نیمگرم بسیار نوشیده قی کنند تا معده را از طعام فاسد پاک کند ونوشیدن جلاب وماء العسل وروغن جائز نیست جلاب وماء العسل بسبب دو امر نشاید یکی آنکه هر دو در معده محرور فاسد شوند وصفرا گردند دوم آنکه هر دو غذا دهنده اند وصاحب هیضه را غذا نباید داد وروغن هم آن نشاید داد که معده را ضعیف کند لیکن اگر در معده سوزش بود اندک جلاب بنا بر تسکین حدت خلط بنوشند واگر تشنگی وحرارت با آن غالب باشد جلاب با سکنجبین بدهند واگر قی تمام کرده باشند واراده تسکین آن باشد جلاب بآب انار ترش دهند واگر تشنگی غلبه کند طباشیر سوده در آب انار دانه ترش آمیخته تجرع کنند وآب بهی ترش وآب سیب کوهی وآب اطراف انگور سوده دارد واگر این آبها قی باز گردند اندکی کعک سوده بسویق انار دانه درین آبها آمیزند تا غلیظ شود واندک اندک بنوشند واگر کعک سوده در شراب تر کنند ویک دو کفچه ازان بخورند وبخوابند جائز است وضماد از صندل وگلنار وگل سرخ وبهی وسیب بریان کرده وبرگ مورد وگلاب واندکی کافور

بر شکم نمایند و یا آرد جو در آب مورد سرشته ضماد کنند و یا نان خشک کهنه بسرکه تر کنند و ضماد نمایند و یا بهی و سیب را در سرکه بپزند و سائیده گل سرخ گلنار و اندک افسنتین و مصطکی داخل کرده روغن آس و روغن گل آمیخته ضماد کنند و سفرجل بسرکه بخته و غیر آن که در قول مسیحی گذشت بآب مورد سرشته ضماد کنند و خاکستر نی و خاکستر گز و خاکستر شاخ انگور بسرکه ممزوج کرده بر شکم طلا نمایند که قی و اسهال منع کند و اگر پارچه بگلاب سرد تر کرده بر شکم نهند روا باشد و شربت فواکه و قرص الطین که هر دو در قول مسیحی گذشت بدهند و این قرص حب الآس قی و اسهال باز دارد بگیرند انار دانه و مازو هر یک پنج درم حب الآس و سماق و زراوند و گل ارمنی و بلوط و نشاسته بریان و مقل مکی هر یک ده درم همه را کوفته یک مثقال بدهند و چون کار بدان حد رسد که عرق سرد آغاز کند و دست و پا سرد شود و فواق ظاهر گردد اطراف او را در آب سرد نهند و همی مالند و گل ارمنی در سرکه و آب مورد حل کرده بر پای او طلا کنند و پارچه بدان آلوده سرد کرده بران نهند و هر گاه گرم گردد باز تر کرده بگذارند و اگر ضعف و غشی حادث گردد عضلات و گوش و سر بینی او بمالند و موی صدغ او را بکشند و ماء اللحم و شربت مشک در حلق او چکانند و اگر تشنج ظاهر شود بر عضلات معده او پارچه مبلول بروغن گرم کرده بنهند و قیروطی از موم و روغن بنفشه ساخته و خطمی کوفته بیخته بدان سرشته بر پنبه کهنه که بآب تر کرده افشرده باشند مالیده بر پس گردن که مبداء اعصاب ست و بر عضلات بنهند و اگر اسهال از حد بگذرد حقنه نشاسته که در قول مسیحی گذشت بعمل آرند و احمد فرج ذکر کرده که آنرا باندک مشک بنوشانند ابن الیاس و خجندی گویند که چون مریض قوی و متحمل باشد و استفراغ اسراف نماید اعانت طبیعت بقی اخلاط فاسد از آب گرم کثیر المقدار بروغن کنجد یا روغن بادام چند بار نمایند حتی که معده از فضول پاک گردد و چون معده نقی شود و قی و اسهال اسراف نماید سفوف رمان پنج مثقال و قرص طباشیر قابض یکمثقال برب به ده درم بدهند و یا شربت انار منعنع یا آب انار میخوش یا آب به و امرود یا شربت سیب یا شربت ریباس یا شربت لیمو منعنع هر کدام که باشد ده درم بطباشیر نیم درم یا بقرص طباشیر قابض یک مثقال دهند و یا بگیرند پوست بیرون پسته یک مثقال کوفته بیخته بشربت به یا شربت سیب بدهند و یا بگیرند توت سرخ خام خشک یکدرم و سائیده بآب برف بخورند و یا این دوا که مسکن قی و اسهال مراری بالهیب و حرارت مزاج ست بدهند بگیرند گل سرخ و سماق منقی هر واحد پنج درم طباشیر دو درم گل ارمنی سه درم کوفته بیخته از یک درم تا سه درم بآب انار ترش یا آب سیب یا آب به هر کدام که باشد از دو اوقیه تا سه اوقیه بخورند و یا در یکی از اشربهٔ مذکوره سرشته بلیسند و تضمید معده بصندل و گل سرخ و اقاقیا و گل ارمنی هر واحد یک جزو کافور عشر جزو بآب مورد یا آب به سرشته نمایند و بران پارچه بآب برف سرد کرده اندازند تا معده بسیار بارد گردد و غذا مزوره زرشک یا سماق بشیره مغز بادام بخورانند و مریض را امر بخواب در مواضع بارده نمایند و بادکش مبلول بگلاب بجنبانند در مهب شمال و روائح طیبهٔ بارده مثل صندل و سفرجل و تفاح و گلاب و کافور پیش او دارند و اگر هیضه اسراف نماید و نبض ضعیف گردد و قوت قریب بسقوط رسد و سردی اطراف و غشی ظاهر شود گلاب سرد کرده بر روی مریض بپاشند و هر دو بازو و ساق بعصابه محکم ببندند و کف دست و پا نیکو بمالند و چون از غشی افاقه شود شربت به یا سیب یا انار میخوش بنوشانند و غذا نان یا کعک در آب سفرجل یا دوغ گاو بسنگریزه یا آهن داغ کرده ترنموده بدهند و یا ماکیان یا تیهو مطبوخ بآب سماق دهند و اگر مریض احراق و لهیب در حوالی معده یا در معاده دریابد بپست جو بآب برف یا پست کنار یا پست سنجد بنوشانند و تضمید معده بسفرجل سوده و سویق جو و اقاقیا و صندل سفید و سرخ و گل ارمنی و شگوفهٔ انگور بگلاب و آب لفائف انگور نمایند و یا بگیرند آب انار شیرین و آب انار ترش یک من و شکر سفید نیم رطل و بجوشانند تا باندک قوام آید و بران پست کنار و پست انار دانه هر واحد یک کف اندازند و بنوشند و یا این سفوف بخورند تخم حماض تخم زرشک بریان تخم مویز هر واحد شش درم طباشیر گل سرخ حب الآس هر واحد سه درم جریش کوفته از دو درم تا سه درم از آن تنها و یا با آنچه از ادویهٔ قابضهٔ مقویه مناسب باشد بدهند و اگر اسهال کثرت پذیرد و زمانه تابستان باشد باید که مریض را در آب سرد نشانند تا زمان طویل و اگر مرض منقطع نشود بر معده محاجم بزرگ بغیر شرط یا بر ساق و قدمین نهند و قدم و کف بگل ارمنی و آب مورد بمالند و چون مریض ازین مرض شفا یابد باغذیهٔ معتاد و یکبارگی عود نکند بلکه امر بتقلیل غذا و تلطیف او نمایند و تیهو و دراج و کباب مطبوخ بآب انار دانه یا غوره یا زرشک یا سماق بدهند یا کرنداج یا مطنجن و مصوص با انار دانه که بهترین غذا برای ایشان ست بعد نقل بسوی غذاهای غلیظ تر از آن بتدریج نمایند و این ضماد هیضه را در جمیع اوقات نافع ست لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار کمون گل ارمنی صندل پوست انار آرد عدس آرد جو مساوی سائیده بآب گل مورد

و آب به و آب سیب و آب لعت انگور سرشته بر معده ضماد کنند و بعض افاضل گفته اند که چون در هیضه وجع و لذع مفرط از انصباب خلط حاد و لذاع بموضع وجع باشد شربت انار بلعاب اسپغول بنوشانند تا ازلاق خلط و ازالهٔ وجع نماید و اگر وجع باز ظاهر گردد اعادهٔ آن نمایند سعید بن هبة الله گفته که بر طبیب واجب است که از مشاهدهٔ اعراض رديه که تابع این مرض باشد محزون نگردد بلکه ابتدا تنقیه معده از غذای فاسد بنوشیدن آب گرم مبرات نمایند حتی که معده از آن نقی و اسهال پاک شود و چون فضول زائل گردد و مریض صلاح یابد می باید که تقویت معدهٔ او برب انار کنند و اگر تشنگی بود آب سیب یا آب به بدهند و چون قی ساکن شود و تپ نباشد مریض را در حمام داخل کنند و بر اعضا آب نیمگرم بریزند و غذا الشوربای جوزهٔ مرغ بآب سماق یا آب زرشک بدهند و اگر اسهال اسراف نماید و قوت ضعیف گردد سفوف انار دانه برب سفرجل ساده دهند و قوت را یاری دهند بشرب ماء الشعیر که دران انار دانه و قطعهای بهی پخته باشند و اگر عطش شدید باشد واجب است که شیرهٔ تخم خرفه و زرشک با سکنجبین سفرجلی و آب سفرجل بطباشیر و گل ارمنی بدهند و بر معده آب مورد یا آب سماق طلا نمایند و انعاش قوت او بارائح طیبه کنند و اگر قی ساکن نشود مریض را رب به بگل خراسانی و طباشیر و کافور و گل مختوم دهند و اگر قوت ضعیف گردد انعاش او بمغز نان بآب سفرجل و اندک شراب عفص نمایند و بر سر پی نرم و تحریک اراجیح اگر ازان لذت یابد و مسح پیشانی از افیون خواب آورند و چون صلاح یابد بجوزهٔ مرغ بآب سماق غذا سازند خضر بن علی گوید که علاج هیضه مقصور بر ترک غذا دران روز است و آب گرم بدهند تا تنقیهٔ مادهٔ معده نماید و بر دفع فضول باقی اعانت کند و در شب شربت ورد تازه دهند و اگر با آن مغص باشد دران مطبوخ خطمی تنها افزایند و اگر قی افراط کند پارچه مبلول بگلاب بر معده نهند و کعک مبلول بگلاب ببویند و روز دوم و سوم بر شربت ورد اقتصار نمایند تا آنکه قوت او قوی گردد بعده بتدبیر اهل صحت عود کنند مصنف **اقتباس** مینویسد که در هیضهٔ صفراوی بهتر آنست که آب شیرین خصوصاً از باران و گلاب دو سه آتشه هر دو برابر گرفته سکنجبین ساده صادق الحموضت پنج توله دریک پیاله داخل کرده نیمگرم بنوشانند تا قی خود بخود آید و سه چهار مرتبه بلکه زیاده بتکرار دهند تا از دهن و بینی بی اختیار بر آید و خلط بیرون آید و باز همچنین بتکرار بدهند و اگر بدین از اخراج احتیاجی باشد مانند ارسال پر مرغ و انگشت در حلق بعمل آرند تا نقای تام حاصل آید و اگر اسهال ضعیف بود و طبع قبض بانفخ شکم باشد باید که سه چهار سرخ سقمونیای مشوی در آب آلو بخارا و یا تمر هندی که دران گل و عرق کاسنی باشد بدهند و اگر بلین دفع شود دو سه دفعه تکرار آن کنند تا طبع دو سه نوبت اجابت نماید والاحقنهٔ لینه علوی خان طبع را بکشاید و دو سه بار تکرار بعمل آرند تا نقای تام رو دهد و باید که تن را هرگز از پارچه نپوشند بلکه سرد دارند از ترشح آب سرد و یا مریض را در حوضیکه آب تا بگلو باشد نشانند و اگر آن میسر نشود در ظرفی کلان نشانده بفاصلهٔ دو سه شبر آب سرد اندک اندک ریزند تا منع گدازش کند و درون گرم شود و بعد قرار طبع جهت رفع ضعف جواهر مهره یک ماشه طباشیر دو ماشه در شربت لیمون یک توله لیسانیده سکنجبین لیناجی و شربت به هر یک یک توله در گلاب و عرق بیدمشک و کاسنی هر یک چهار توله بدهند و باقی بعضی تدبیرات در علاج کلی گذشت

علاج هیضهٔ بلغمی

اگر ماده متوجه بخروج از قی باشد بآب نیمگرم و نمک و یا بآب ترب و سکنجبین عسلی و یا بطبیخ تخم ترب و شبت و نمک محلول و دیگر مقیئات بر قی کنند بعد ازان سکنجبین و گلقند همراه گلاب بخورند و اگر ماده متوجه باسفل بود برای تحلیل آن و تقویت معده و تفتیح و تلطیف رطوبات فاسد از معده و امعا و اخراج آن بطریق امعا انیسون زیرهٔ سیاه مصطکی عود غرقی جوشانیده صاف نموده گلقند داخل کرده نیمگرم چند بار بنوشانند و یا گلقند سه توله در عرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب لیسانیده سکنجبین ساده داخل کرده بدهند و بعد نقای معده شربت انارین منعنع عرق کموه عرق کاسنی گلاب بدهند تا که قوت قوی و مساعد باشد در جلب بکوشند و بعد نقای معده و امعا از طعام فاسد مطبوخ کشنیز خشک انیسون هر کدام یکجزو و غیر آن که در علاج کلی در قول انطاکی گذشت سوای عناب بدهند و آشامیدن چای خطائی که با قرنفل و بادیان خطائی بگلاب جوشانیده باشند مجرب است و اگر قی کند مکرر بدهند و مربای آمله بطباشیر و مصطکی نیز در هیضهٔ بارد بغایت سودمند است و دانهٔ هیل چهار ماشه گلقند سه توله نیز نافع و حب نارجیل و حب پوست بیخ اگس نیز معمول و بقول حکیم عابد آشامیدن زرنباد از یک درم تا دو درم از ادویهٔ دیگر غنی میکند و کذا سفوف زرد چوب با بول گوساله و هر دو بصحت تجربه پیوسته و خطا نکرده و خورانیدن نارجیل دریائی تنها و یا با فلفل سیاه و عود هندی و عود صلیب و فادزهر معدنی از هر یک قدری و کذا پپیتا بایکدو دانهٔ فلفل سیاه و آشامیدن اندک اندک آبی که بقدر سی مثقال گرفته دران فادزهر قیقانی انداخته بگذارند تا آنکه آب خوب تلخ گردد نیز نافع است

واگر حبس قوی منظور باشد شربت بیه و جوارش سفرجلی قابض و قرص عود و یا تریاق و مثرودیطوس بدهند و اگر سهر هم عارض گردد قرص راسن برای منع قی
و تنویم دهند و اطراف بمالند و محکم ببندند و زعفران و مشک و عود باریک سائیده بآب بهی آمیخته بر معده ضماد کنند و دست و پای را بروغن سوسن بمالند و اگر بعد هیضه
ضعف بسیار گردد حب نارجیل جواهری و دواء الفادانیا باید داد و اگر عود پوست بیرون پسته دانه هیل گل گاوزبان جدوار هر واحد یکماشه سوده بشربت انارین
یک یک توله سرشته بلیسند و بالایش عرق کاسنی عرق مکوه عرق گاوزبان گلاب هر یک چهار توله شربت انارین دو توله بنوشند بعد دفع ماده برای تقویت معده
و دل تحلیل قبض صالح و اصلاح و با نافع ست و اگر اعراض دیگر مثل غشی و تشنج وغیره رو نماید هر چه در علاج کلی و هیضه صفراوی به تدارک هر واحد مسطور شد بکار برند
وایضاً چون اطراف سرد گردد و عرق سیلان نماید و فواق رنج دهد و تشنج دست و پا عارض شود طبیخ قرنفل بنوشانند و تکمید بکمادات خشک نمایند و ماء اللحم ممزوج
بشربت مشک و جور کنند و دلک با دهان مثل روغن ناردین و قسط نمایند و پنبه کهنه بدان تر کرده بر مبادی اعصاب و عضلات گردن گذارند و گویند
که اگر بعد قی ماده باقی باشد بمسهل خفیف اخراج آن نمایند و بعد تنقیه زرنباد کوفته بیخته در عرق بادیان حبها بقدر ماش ساخته سه حب دهند و سفوف
ارسطاطالیس خورانند و جوارش مصطکی و عود شیرین بدهند و اگر چوب پپارانگا که نباتی ست هندی و در بلاد پورب بهم میرسد بقدر چهار سرخ با چند عدد فلفل سیاه
در گلاب یا عرق بادیان سائیده نوشانند مجرب ست و فادزهر معدنی و حیوانی و پپیتا و نارجیل دریائی استعمال کردن نفع بلیغ می بخشد و دیگر ادویه قابضه حاره
مثل دانه هیل و پوست ترنج و پودینه و جدوار و جز آن نافع غذا آب یخنی دهند و حکیم شریف خان در تالیف شریف می نویسد که در سفری طعام بشب گذاشته بودند
چند کس صباح آن طعام را خوردند همه قی کردند و قی بند نمی شد و بر اعضای بعضی اثر کمودت و تیرگی ظاهر شده بود دوای دیگر همراه نبود والدواء جدوار غفر الله
پپیتا را در گلاب سائیده باوزان مختلفه استعمال نمودند نفع کلی بخشید و قرنفل در سیب غرس کنند چنانکه سر قرنفل اندکی بیرون ماند و تمام قرنفل در سیب داخل شود
و چند روز همین طور گذارند بعده قرنفل برآورده استعمال نمایند که برای هیضه و وجع فؤاد و تقویت معده بی عدیل ست و اگر از آن سیب اندکی سائیده اطفال را
که قی عارض میگردد بخورانند نفع دارد و کذا قرنفل یک درم در گلاب و عرق بادیان جوشانیده جرعه جرعه نوشیدن مفید و بقول صاحب تکملة المنهاجی شربت [illegible]
مفید و زنبیل بگلاب سوده انفع الادویه است و تریاق کبیر سریع التاثیر و کذا مضغ پوست درخت عشر یک ماشه ابتلاع آن و اگر برگ نازک بید انجیر دو عدد مالیده
آب او افشرده بنوشند نیز مفید بود و گویند که نوشیدن شراب بآب پیاز درین مرض بسیار نافع و خس پوست نارجیل ناگرموتهه هر واحد یکنیم توله پوست بادام
پودینه خشک هر یک سه توله الایچی سفید نه ماشه در پنج آثار آب بجوشانند چون نصف بماند اندک اندک بنوشانند که درین باب منقول از مجربات استاد معمول
این ضعیف العباد ست و در نسخه مجربی وزن خس سه توله است و نوشته که در سه پاو آب بجوشانند هرگاه ثلث گم گردد بکار برند و ترنج دانه الایچی صندل سفید قرنفل
عود غرقی پوست ترنج هر واحد یکدرم نبات شش درم کوفته بیخته دو درم بگلاب خوردن مفید ست و این دوا برای هیضه تجربه دوستی مکرر رسیده فوفل دکهنی
یک عدد دانه الایچی خرد اجواین هر یک آنقدر که سه مرتبه بسر انگشت ابهام و سبابه و وسطی گرفته شود همه را در ظرف گلی کوچک نو که آنرا بهندی کوری کلیه گویند گذاشته
سکوره بقدر آن بر دهنش نهاده لبها بخمیر آرد بند کرده در تنور گذارند تا آنکه ادویه بسوزد پس برآرد و سه حصه کنند و هر روز یک حصه آنرا بآب تازه خورند فوراً قی
و اسهال مفرط بند شود و سونف و اجواین جوشانیده نوشیدن نیز مفید هیضه بلغمی ست و این حب را زاله درد معده و تجوید هضم و کسر ریاح و تولید اشتها و اصلاح فساد معده
و سوء هضم نافع و در هیضه وبائی دوائی ست کافی بعون الله الشافی غنچه مدار شش توله فلفل سیاه سه توله نمک طعام سه توله قرنفل کامل را نوشادر مصعد هر واحد نه ماشه
آهک آب نادیده سه ماشه افیون یکنیم ماشه یکروز بآب ادرک صلایه کرده خشک نمایند بعده بآب لیمون کاغذی کهرل کرده حبها برابر نخود و کنار دشتی بندند برای
اطفال تا ده ساله از یک تا دو حب خرد برای جوان حب کلان و در هیضه اگر تشنگی غالب باشد بعد خوردن حب آب بگلاب آمیخته نوشند اگر سر رشته حیات باقی
صحت یابد و جمله عوارض ردیه هیضه مبدل براحت گردد و اگر زرد چوب که از شکستن سیاه بر می آید نه ماشه بآب سائیده بنوشانند نیز برای هیضه مفید بود
و بادیان سه درم پودینه دو درم قرنفل چهار عدد گلقند دو توله جوش داده نوشیدن سودمند و تخم فلفل سرخ یکعدد در قدری موم حب بسته خوردن بمنزله اکسیر
و تلی بکسر تای فوقانی و سکون تای فوقانی ثانی که نهالی ست هندی و در کشت گندم میباشد در قدری آب با پنج عدد فلفل سائیده بخورانند و اگر قی شود

بازنجوشانند و بیمار اخلاکه چربی ست اغبر رنگ و بشتر طرف کلکته هم میرسد بقدر یکنیم ماشه با چهار دانه فلفل سیاه در آب سوده نوشیدن قائم مقام تریاق ست وازینها جهها ساخته نیز باستعمال می آرند و بدانند که اگر هیضه محتبس باشد ایارج فیقرا و حب تربد مناسب ست واگر سنای مکی نه ماشه گل سرخ بادیان گل بنفشه شاهتره هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشانند نیز هیضهٔ محتبس را نافع و گاهی تخم کرفس چهار ماشه انیسون سه ماشه عوض شاهتره میکنند و وزن گل بنفشه چهار ماشه مینمایند و گاهی عنب الثعلب پرسیاوشان تخم کرفس هر یک چهار ماشه عوض گل سرخ و شاهتره داخل میکنند وسفوف سناء دوای عصارهٔ ریوند نیز در هیضهٔ محتبس معمول ست و مصطکی یک ماشه سوده بهلیلهٔ مربی یکعدد سرشته خوردن و بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند مالیده نوشیدن ملین و مقوی معده است واگر درد شکم بشدت هم باشد عرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله گلاب شربت دینار هر یک چهار توله بدهند واگر این قی شود و دست نیاید بادیان بیخ بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه سنای مکی نه ماشه جوشانیده گلقند داخل کرده دهند اگر ازین هم اجابت نشود کموفی مسهل نه ماشه همراه عرق بادیان بدهند واگر ازین هم نگشاید مسهل سیا و حب السلاطین باید داد و یا در هیضهٔ محتبس سنای مکی نه ماشه کوفته تجاعتار دو توله سرشته همراه عرق بادیان دهند و یا سنای مکی یک توله تخم کاسنی شش ماشه گلقند سه توله جوشانیده بدهند و یا بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند و گاهی سنای مکی نه ماشه گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم خیارین کوفته شش ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض بیخ بادیان و گل سرخ داخل میکنند در روز دوم برای دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت جگر و معده شیرهٔ کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت انارین دو توله می دهند واگر طفل پنج ساله را هیضهٔ محتبس افتد در دوم شکم تکنجد نارجیل دریائی دو سرخ بگلاب سوده بدهند بعد ازان شربت دینار دو توله بعرق بادیان پنج توله گلاب سه توله حل کرده دهند اقوال بعض مهره شیخ می نویسد که جوارش خولنجان اصلح و اسرع تاثیر درین باب ست واقوی ازان سفوف نمک ست واگر احتیاج بمسهل افتد این شربت و روغن تربدی بدهند برگ گل سرخ دو رطل تربد مجوف افتیمون هر واحد یک اوقیه در چهار رطل آب گرم بخیسانند و بعد یک شبانه روز بجوشانند تا نصف بماند مالیده صاف نموده سقمونیا مشکا مصطکی عود قرنفل سک نشاسته هر یک دو درم در صره بسته انداخته بمالند تا قوت آنها در آب بیاید پس بردارند و یک اوقیه بنوشند و آن بهترین مسهلات ست تنقیهٔ شکم باضمدهٔ حار نمایند صاحب کامل گفته که اگر انچه بقی و اسهال بیرون آید بلغم باشد میبهٔ ممسک و شربت سیب مطیب و قدری جوارش سفرجلی ممسک و جوارش میبهٔ ممسک و این طبیخ انجدان بدهند بگیرند انار دانه نیم رطل نعناع فوتنج مرماحوز انجدان تخم کرفس هر یک ده درم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده سرد کرده ساعت بساعت اندک اندک بنوشند و این قرص کندر استعمال نمایند کندر ذکر گل خراسانی هر یک پنج درم پوست بیرون پسته سه درم عود هندی کبابه قاقله هر واحد یک درم کافور سک قرنفل هر یک نیم درم ادویه را با ریک سائیده هر قرص بوزن یکدرم سازند و یک قرص بشربت میبهٔ ممسک یا بشربت سیب مطیب بدهند و این سفوف مانع اسهال و قی مراری و بلغمی ست بگیرند انار دانه ده درم زرشک گل سرخ هر یک چهار درم مرطیب سعد هر یک سه درم مصطکی سنبل الطیب انیسون طباشیر پودینهٔ خشک پوست بیرون پسته هر یک دو درم سک عود هندی هر واحد یک درم همه را باریک سائیده دو درم ازان بخورند و بالایش شربت سیب یا میبه بنوشند پس اگر اسهال و قی منقطع نشود ربط ساق و ساعد و دلک اطراف و طلای گل ارمنی و وضع محجمه بر معده چنانچه در علاج هیضهٔ صفراوی گفتیم استعمال نمایند مؤلف جامع گوید که چون هیضه بمشارکت برد معده باشد بعد نقا حبس قی بشربت نعناع ممزوج بمیبه یا بعود نمایند و اضمدهٔ مائل بتسخین استعمال کنند و تکمید و تمریخ شراسیف با دهان قوی مسخن مانند ملطف قابض سازند جرجانی و ایلاقی گویند که مرطوب را در حالی که فساد طعام در معدهٔ او دریابند ماء العسل دهند تا قی کند و معده را پاک نماید و بعد ازان این قرص عود برای تقویت معده و منع قی بدهند قرنفل کبابه هر یک درمی سنبل مصطکی هر یک نیم درم عود خام چهار درم شکر برابر همه ادویه خوراک یک مثقال و بعد تنقیه حیله خواب آوردن باید کرد واگر در ناف تمدد و وجع باشد که از خواب مانع آید طبیخ زیرهٔ ممزوج بنبیذ کهنهٔ گرم بنوشانند تا وجع ساکن شود و خواب آید و تضمید معده با دویهٔ مسخنه که دران قبض باشد باید کرد و پس چون از خواب برخیزند استحمام نمایند و بعد ازان غذا آمکیان با آب انار دانه و آب سماق یا دراج یا کبک بدهند ابن الیاس گوید که چون با هیضه حرارت و تپ نباشد وانچه

باسهال و قی برآید بلغمی بود این دوا برای او نافع ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود وسک و قرنفل هر واحد سه درم سنبل الطیب گل خراسانی کبابه چینی هر واحد یک درم باریک سائید و بقدر مثقال با آب انار یا شربت انار منعنع ده درم بدهند. و اگر مرض منقطع نشود و ضع محاجم وغیره که مذکور شد بعمل آرند جخندی گوید که مبرد را بعد قی و جوع و خواب طویل جوارش عود و کمونی دهند و گاهی فلونیای رومی خصوصاً بانعنع نفع میکنند و اگر مواد مندفعه بقی بلغمی باشد این دوا بهر او سودمند ست کندر سه درم گل سرخ شش درم عود دو درم قرنفل گل ارمنی سک هر واحد یکدرم همه را سائیده بشربتی از اشربهٔ مذکوره بخورانند بعده ثانیه و سفرجلی بدهند مصنف شفاء الاسقام و مغنی مینویسند که اگر سبب هیضه تغیر طعام بسوی برودت و بلغم بود و آنچه در اسهال و قی خارج شود بلغم لزج باشد آب گرم که دران انیسون و زیرهٔ سیاه و مصطکی و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشند بنوشانند و بگذارند تا اسهال بمرات گردد و بعد ازان ثانیه سفرجلی ممسک بدهند و نان در شراب ریحانی تر کرده بخورانند و بعد نقای معده اگر محموم نباشد در حمام داخل کنند و آب نیم گرم بر اعضای او ریزند و بر خواب تحریص نمایند و تدهین مراق مثل روغن بابونه کنند و بعده حمام استعمال نمایند و تلطیف تدبیر کنند و مصوص بچهٔ مرغ دهند و بسوی اغذیهٔ مالوفه بتدریج گرایند تا از اعادهٔ مرض امان یابند مسیحی گوید که اگر آنچه قی کنند بلغمی باشد نه صفراوی بیه ستخذ از سفرجل و شراب افاویه دهند و تضمید معده بسنبل و زیره و انیسون و مصطکی و حب الآس نمایند و دلک اطراف کنند و روغن ناردین که دران نمک بورق حل کرده باشند بمالند و معده و جمیع مفاصل را بآب طبیخ شراب سوسن که دران زعفران و مشک داخل کنند مسح نمایند و اگر در شکم درد باشد بران پارچه گرم کرده نهند و زیرباج که دران جوز بریان سوده و توابل باشد غذا سازند و رب آس درینجا نافع ست صاحب اقتباس گوید که در هیضهٔ بلغمی اول قی کنانند بآب برگ شبت و کرفس و ترب هر یک نه تولهٔ نمک طعام یک تولهٔ گلاب هفت تولهٔ بکرات و مرات دلفا صله سه چهار گهڑی جهت حبس قی مصطکی عود هندی انیسون هر یک هفت ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه قرنفل سه ماشه در گلاب یکنیم پاو بیزند که نیمه آید نیمگرم بدهند و مصطکی سه ماشه سوده در روغن بابونه یک تولهٔ آمیخته بر معده بمالند و بعد از یکنیم پاس بهر تنقیهٔ بدن و معده ایارج فیقرا هفت ماشه در عسل سه تولهٔ آمیخته بلیسانند و یا حب فاریقون علوی خان نه ماشه بمطبوخ تربد بدهند و بعد از حبس قی و اسهال و تنقیه دواء المسک حار نه ماشه جدوار دو ماشه مومیائی حجری یک ماشه بلیسانند بالایش شربت مشک دو تولهٔ عرق دارچینی مرکب علوی خان و عرق عنبر هر یک پنج تولهٔ دهند و ضماد از عود و سنبل و زعفران دو ماشه و قرنفل هر یک سه ماشه بر معده گذارند و قرص عود در رب سیب آمیخته بدهند و حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله مینویسند که تریاق اربعه بقدر پنج شش حبه و عسل هفت ماشه و شراب بستان یکنیم تولهٔ در عرق کیوڑه پنج تولهٔ در حبس قی مجرب ست همچنین طبیخ چای خطائی چهار ماشه دارچینی قرنفل بادیان خطائی هر یک سه ماشه الایچی کلان نیمکوفته پنج عدد و نبات سه تولهٔ و اگر بعد تنقیه و قرار طبیعت نفخ شکم و قراقر و حبس بول پدید آید جوارش کمونی کبیر نه ماشه با شیرهٔ قرطم یکنیم تولهٔ تخم خربزه بادیان پودینه هر یک نه ماشه گلاب پاؤ آثار گلقند چهار تولهٔ دهند و تکمید از جاورس و پنبه دانه و نمک طعام کنند و غذا شوربای مرغ شلغم سیر دهند و بعد دفع اعراض جهت رفع ضعف دواء المسک حار تلخ نه ماشه بماء اللحم ساده نه تولهٔ و شربت ابریشم و بادرنجبویه دو دو تولهٔ بدهند و ماء اللحم مرکب پنج تولهٔ شراب ریحانی پنج تولهٔ و شربت یاقوت علوی خانی سه تولهٔ دادن مجرب ست و چونه بقدر نخود حب بسته در زرد چوب سوده غلطانیده و حب دادن مجرب شاد ارزانی ست و پوست بیخ عشر یا گل آن با مساوی فلفل سیاه حب بسته بقدر موٹھ دهند که مجرب ست و نارجیل دریائی و یا پپیتا و وجه در گلاب دهند تا که مواد فاسد معده بیرون آرد بعده حبس کنند

علاج هیضهٔ سوداوی

ماء العسل گرم کرده دهند تا غسیل معده نماید و بجهت قوت جلا و تقطیع و ارخائی که دارد ماده را بقی و اسهال دفع کند و یا جوز القی سه ماشه بورق دو ماشه در سکنجبین افتیمونی علوی خان دو تولهٔ آمیخته بلیسانند و بالایش ماء العسل بسیار نوشانند و از پر مرغ از خارج مدد دهند تا معده از سودا پاک گردد و اگر بخوبی خارج نگردد و قوت باقی بود سفرجلی مسهل و مانند آن دهند بعده خواب کنند و روغن مصطکی بر معده بمالند و چون این قسم هیضه بکسانی می افتد که سودا در معدهٔ ایشان غالب بود لهذا بهر اسهال مطبوخ افتیمون تربدی ستوده اند و بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف دهند انار دانه بریان دانه هیل بریان کهربا زرنباد بریان سماق کشنیز بریان هلیلهٔ کابلی بریان مصطکی حب الآس بریان سفوف ساخته در شربت حب الآس سرشته بلیسانند و دیگر تدابیر مسکنه مثل خواب و دلک

وشکم بچیزی گرم پوشیدن واطراف مالیدن وگرم داشتن بکار برند و بعد ازان بهر انقطاع اسهال ورفع یبس وجفاف که از استفراغ حاصل شده باشد حمام نمایند
واگر اندکی یبس باقی ماند روغن کدو وپاچین بر معده وبدن بمالند وخمیرهٔ صندل ترش و یا خمیرهٔ مروارید ساده بماء اللحم دهند واگر درین هیضه بعد تنقیه دولذع معده
واسعا عارض گردد سپغول وآب انار بشکر آمیخته بدهند که بسیار نافع است وازلاق خلط لاذع واخراج آن نماید واگر بعد خروج خلط تسکین درد باود رخوف کنند لا
بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید ودرین هنگام فلونیا یا معجون زحیر محمد زکریا یا تریاق یا مثرودیطوس دهند که تسکین آن نماید وبعد رفع هیضه بغذای سهل الانهضام
چون گوشت طیور غذا سازند واگر مانعی نبود آنرا بآب انار وآب غوره ترش سازند وتا ارجاع قوت اندک اندک در غذا توسیع نمایند وباقی تدبیر حسب حاجت
از اقسام سابقه اخذ کنند وبهر رفع سمیت وجز آن انچه در هیضهٔ وبائی بباید بکار برند

علاج هیضهٔ وبائی

هرچه در علاج کلی وهیضهٔ صفراوی مسطور شد بهمان دستور علاج کنند وتا حصول تنقیهٔ تام از مادهٔ سمی هرگاه بمریض کرب واضطراب پدید آید فی الفور قی کنانند وبعضا
ودر ابتدا بهر رفع سمیت ماده بعض ادویهٔ تریاقیه استعمال نمایند مثلاً تریاق افاعی که از مخترعات ومجربات جالینوس است وحب پنج عشر که هردو معمول راقم است
بدهند وحکیم علوی خان در عشرهٔ کامله مینویسند که در هیضهٔ وبائی شیرهٔ زنجبیل بی ریشه سه ماشه وزرنب وزرنباد هریک یکنیم ماشه در عرق کیوره وعرق بهار
ترنج هریک هفت توله بر آورده نمک لاهوری دو ماشه داخل کرده نوشانیدن کثیر النفع است وبقول بعضی از حذاق درین باب بهتر ازین دوائی نیست ومکرر بتجربه
رسیده واگر پوست بالای نارجیل که آنرا جٹا گویند سوخته وپوست لیمون سوخته ونبات سرخ سوخته هریک چهار ماشه بآب حل کرده در دو سه مرتبه بنوشانند وهمین قدر
روز دوم چند بار مکرر استعمال نمایند برای کثرت قی واسهال وشدت تشنگی که از مادهٔ سمی هیضه عارض شده باشد عجیب النفع است واگر آب نادیده نه توله نوشادر
کابلی یکنیم توله در دو ونیم آثار آب انداخته بگذارند چون آب صاف بالایش بایستد باحتیاط زلال او بگیرند تا درد او نیامیزد وآب لیمو آمیخته در شیشه نگاه دارند وازسه توله
تا هفت توله انتها بنوشانند در هیضهٔ وبائی اکثر خاص النفع آن بمشاهده رسیده وشیرهٔ گل سیب بقدر دو مثقال با چند دانه فلفل سیاه در گلاب بر آورده دو سه بار نوشانیدن
نیز دافع سمیت ماده است ودیگر ادویه دافع سمیت آن که سابق مذکور شده حسب مشاهده حال استعمال نمایند لیکن در اثنای آن از اخراج ماده بکلی غافل نباشند ودر
هیضهٔ وبائی که با نفخ شکم وشدت تشنگی باشد شیرهٔ زرشک چار ماشه سماق بریان دو ماشه نوشانیدن معمول استادی مرحوم است وبعد نقای بدن از ماده وکثرت
استفراغ بسکنانی که در علاج هیضهٔ صفراوی مذکور شد بتسکین پردازند ومؤلف اقتباس مینویسد که بگلاب تند دو سه آتشه سه جزو وآب سرد یخ یا شوره پرورده
یکجزو آمیخته نوشانیدن قی کنانند وبتکرار دهند تا از راه بینی بر آید آنگاه منع فرمایند وآب سرد در کف گرفته برروی وسینه ودل زنند وباد کش از پارچه بافته ساخته بگلاب
وآب یخ وعرق صندل تر کرده هوا نمایند وبهتر آنست که مریض را در حوض پر از دوغ ترش نشانند وتا بگلو باشد یک ساعت نجومی نشسته دارند وهمچنین
در آب سرد یخ تا لرزه بر اندامش افتد پس بر آورده بآب گرم غسل نموده در پنبه کهنه که فی الحال نداف زده باشد پنهان نمایند تا سه ساعت نجومی واین دوا دهند
جواهر مهره واگر بدست نیاید بدل آن زهر مهرهٔ خطائی یکماشه طباشیر دو ماشه زرشک یکنیم ماشه در شربت لیمون وسیب هریک یکنیم توله آمیخته با شیرهٔ زرشک نه ماشه
در گلاب وعرق بید مشک وکیوره هریک سه توله بر آورده دهند ویا جواهر مهره وزهر مهره هریک یکماشه در بالائی خضرات ترش یکنیم توله بدهند تا حبس قی کند بعد ازان
اگر اسهال باقی ماند دوغ گاو داهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم علوی خان در عشرهٔ کامله نوشته اند وعطرهای بارده مقوی اعضای رئیسه استعمال نمایند تا اسهال
بند شود پس جهت تقویت دانبعاث حرارت غریزی جواهر مهرهٔ خطائی دو ماشه در دوا المسک معتدل علوی خان نه ماشه سرشته بعرق کیوره پنج توله دهند
وبدانند که بعض عوارض اند که چون شدت شوند بهلاکت رسانند چنانچه غشی وسردی اطراف واحتباس بول ونفخ شکم پس باید که در تدبیر آنها سعی بلیغ نمایند
مثلاً در غشی آب سرد بر چهره وزند وتدبیر مختار ابن هبل که چکانیدن آب لیمو ویا دوغ گاو ترش بر یافوخ است ودر علاج هیضهٔ صفراوی از خلاصه نقل کرده
ودیگر تدابیر افاقهٔ غشی که در انجا مسطور شد بهوش می آرد وبقول شاه ارزانی جوزبوا در روغن کنجد آمیخته بر همه بدن واطراف مالیدن برد آنرا دور کند
وغشی را ببرد ومیر بهار الدین در خلاصة التجارب قلمی فرموده که جوزبوا فقط در دهن داشتن وبر همه عضلهای بدن مالیدن بسی مفید است وجهت احتباس بول

برگ شبت و قنب و گل پلاس و برگ انار و برگ پنبهٔ باغی هر واحد یک قبضه جوش کرده انکباب نمایند و ثفل آنرا اگر ما گرم بر زهار بندند و شیرجات برودی بارده و مدره
با شربت بزوری معتدل و شربت کشوث علوی خان دهند و جهت رفع تشنج شیرهٔ بادیان نه ماشه الایچی کلان پنج عدد و گلقند چهار توله گلاب پاؤ آثار دهند و از تخم
نیم توله مغز خیارشنبر سه توله در آب برگ عنب الثعلب مغز کهیکوار [illegible] و چون [illegible] سبات و پا قبض و با فواق و ارض گرد باید که سرکه در روغن گل
هر دو برابر بر تارک سر نیم گرم مالند و دیگر تدابیر که در سبات مذکور شد بکار برند و مصطگی سه ماشه در گلقند یکتوله آمیخته بخورانند و پنج توله گلقند را در گلاب نیم آثار حل کرده
مع برگ گهاده هندی یا شیر کشیده با گل بنفشه یکتوله بدهند و جهت فواق گلاب قرنفلی چهار پنج توله نوشانند و همچنین مقدار سرکه دو سه توله در گلاب پاؤ آثار آمیخته دهند
و هرگاه که قی بکدام حیله بند نشود باید که شیشهٔ حجامت بر معده گذارند و دست و پا را بنوار محکم ببندند و قشرهٔ لیموی کاغذی و یا مقطر یکنیم توله در آب سرد نوشانند
و در سالی با بتدای فصل خریف هیضهٔ وبائی عارض شده و هر کسی که آب سبز رنگ متعفن اندکی از دهن می انداخت اکثر همان زمان هلاک می شد و الا بیهوش
میگردید و جمیع عوارض هائله روی نموده و درین اثنا هر کسی که بعد از اتفاقاً تکلیاس [illegible] میرسید و بهوش می آمد آنرا دوغ گاوی آهن تاب هفت مرتبه و همچنین نقره
و طلا تاب کرده عوض آب و غذا دادم و زهر مهره یکماشه طباشیر دو ماشه صندل سفید یکنیم ماشه در گلاب سوده با دوغ یک پیاله صبح نوشانیدم و بوقت شام
قرص طباشیر کافوری قابض سه ماشه در شربت سیب یکتوله شربت زرشک و شربت بهی هر یک یکنیم توله در عرق بهار نارنج هفت توله دادم و بهمین تدابیر اسهال
وقی موقوف شدی چنانچه سه صد و هشتاد نفر صحت یافتند و تا یک هفته این قسم هیضه شدت میداشت ذکر اد و [illegible] که در هیضهٔ وبائی برای رفع سمیت آن
معمول است البشر طلیکه ماده در غایت حدت نباشد تریاق الافاعی که رفع سمیت هوام کند و اطبای سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا در بعضی اوقات بقدر
نیم مثقال با گلاب یا شراب و یا قائم مقام آن تناول نماید بی شک و شبهه رفع اذیت وبا و تپ وبائی میکند و بغایت مجرب دانسته اند و از بالینوس منقول است
که در سال وبای آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند بگیرند صبر زرد دو جزو مر صاف زعفران هر یک یک جزو تمام این اجزا را در گلاب سحق کرده حبها بقدر نخود ساخته
دو حب با گلاب در هیضهٔ وبائی اکثر استعمال نموده و در رفع سمیت و شدت اعراض آن مفید یافته و بعضی کسان را که در ایام هیضهٔ وبائی بخورند از دو حب از آن صباح
امر کرده از عوارض آن سالم ماندند حب نارجیل جهت رفع هیضه و قی و غثیان و دفع سموم مشهور به نارجیل دریائی کشته در گلاب سوده نیم درم تخم ترنج تخم نارنج هر یک
یک درم و اگر بجای تخم نارنج تخم کونامه که نوعی از نارنگی است و یا کونله پوسیده خشک شده مجموع پوست و مغز و تخم بگیرند بهتر است با گلاب نرم سوده حبها بقدر نخود بندند
شربتی از سه حب تا شش حب به تفاریق تا ده و دوازده حب نیز میتوان داد و مثلاً سه حب بخورانند اگر تسکین نمود بهتر و الا چهار پنج حب دیگر بدهند فرح دیگر قوی از آن
جهت علل مذکوره هنگامی که قی و اسهال بند نشوند و ضعف و نقاهت بسیار باشد و برای تقویت بدن و حفظ صحت نافع است نارجیل بحری تازه یک درم زمرد و اتی کهربای
مرجان عقیق یمنی لعل بدخشی یاقوت رمانی یاقوت زرد عود هندی عود صلیب ابریشم مقرض قرنفل دارچینی قاقله صغار ورق طلا محلول جدوار خطائی زعفران هر یک نیم درم
صندلین طباشیر تخم ترنج تخم خرفه مقشر ورق نقره محلول هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته یکمثقال جواهر را بید مشک یا گلاب سوده و دیگر ادویه کوفته بیخته با بید مشک
سرشته حبوب بقدر نخود سازند شربتی از سه حب تا چهار حب با گلاب و بید مشک فرو برند و اگر یکدرم فادزهر معدنی و دو قیراط عنبر اشهب و سه قیراط مشک خالص اضافه نمایند
قویتر گردد حب پنج عشر که برای رفع سمیت هیضه مجرب و بی نظیر است پوست بیخ آک فلفل گرد برابر با آب ادرک کهرل کرده حب بقدر ماش بندند و یکی یا دو با ست هیضه بدهند
دیگر معمول حکیم دارشلیخان زردچوب آهک تخم فلفل سرخ هر یک یکدام پوست بیخ آک سه دام با آب پودینه سائیده بقدر فلفل حب بسته وقت هیضه یکی خورانند رافع
سمیت آنست دوای الفاد انیا که بعد رفع هیضه جهت تقویت مزاج بارد معمول فاد انیا سه رتی جدوار خالص عود هندی زهر مهره ابریسم هر یک یک دو رتی مشک خالص
زعفران هر یک یک رتی عنبر نیم رتی طباشیر چهار رتی با گلاب باریک سوده بلیسند و بالایش گلاب و بید مشک یک یک توله بنوشند هر روز تا هفته اینقدر بخورند و اگر گرمی
کند مشک و عنبر داخل نکنند و باشیره تخم خرفه و کشنیز خشک بدهند تعلیم هیضه که با طفال افتد سببش بیشتر نوشانیدن شیر بسیار است یا خورانیدن طعام دیگر هرچه
متواتر که یکی هضم ناشده با لایش دیگر بدهند و یا حرکات مفرط که باعث سوء انهضام غذا گردد و این مرض هرچند از روی خطرناک لیکن افراط اسهال و شدت
ضعف سقوط نبض و ظهور تشنج درین چندان مخوف نیست خصوص صبیان را پس باید که معالج از مشاهده این احوال مشوش نگردد چون ماده در حرکت و طبیعت

متوجہ اخراج آنست اصلاً وقطعاً متوجہ حبس وقطع آن نشود وشیر وغذا مطلق بآن ندہد وحتی الامکان درتنویم او کوشد خواہ او را خواب آید یا نہ زیرا کہ خواب وسکون وآرام موجب انہضام غذا واصلاح آنست واندکی تریاق فاروق بہر دفعہ بطفل نیز بخورانند اگر حرارت بسیار غالب نباشد وگویند کہ بہترین ادویہ درین باب خاکشی سنگ شو نمودہ درگلاب ویا آب جوشانیدہ چند دفعہ بنوشانند اگرچہ ہر دفعہ قی نماید وجوش نا ہند اگر ہیضہ ضعیف باشد وبعد اطمینان از دفع مواد حابسات مثل زہر مہرہ یا گل مختوم یا نارجیل دریائی یا حب نارجیل یا حب کونلہ خورانیدن مفید است اگر خود بخود بند نگردد وخوف ضعف وسقوط قوت باشد

ضعف اشتہا وبطلان آن

بدانکہ اکثر در کلام قدما بالفاظ موت شہوت وکلال آن ونقصان آن وفتور آن وجز آنہا مثل اختلال شہوت وسقوط شہوت وذہاب شہوت غیر مہذب واقع شدہ یعنی گاہ این الفاظ مترادف وگاہ مباین استعمال کردہ اند باوجود آنکہ جالینوس تفصیل قول کنا بغی نمودہ وگفتہ کہ ضعف شہوت وفتور آن چون قوی شود بطلان یا موت شہوت گردد واسباب کلال آن چون قوی شود اسباب موت وبطلان آن شود وگاہی بسبب فقدان غذا بہلاکت مریض مؤدی گردد وشیخ الرئیس بطلان وضعف را در فصل واحد بہمین اعتبار وارد نمودہ وگفتہ کہ اسباب بطلان شہوت بعینہ اسباب ضعف شہوت اند چون اقل واضعف باشند بالجملہ نقصان وبطلان شہوت طعام بحسب ضعف وقوت سبب است اگر سبب ضعیف باشد اشتہا کم شود واگر سبب قوی باشد اشتہا باطل گردد وفی الحقیقت سبب ہر دو واحد است واسباب این بست وشش نوع است یکے حرارت سادہ کہ فم معدہ را مسترخی وسائر قوای آنرا ضعیف گرداند ومواد بجہت حرارت رقیق شدہ دران جمع شود وبنابر ضعف دافعہ دفع نگردد ازینجاست کہ باد جنوب وتابستان شدید الاسقاط است مر شہوت طعام را دوم برودت سادہ مفرط کہ در جمیع اجزای معدہ عارض شود وبمجاورت او جگر نیز سرد گردد وجملہ قوای معدہ وجگر ضعیف شوند وگاہ مزمن شود واستسقا آرد واین نادر باشد واگر برودت محض بفم معدہ عارض گردد شہوت کلبی آرد سوم صفرا یا بلغم شور کہ در معدہ حاصل گردد وطبیعت بر دفع آن متوجہ بود واز درخواست غذا بر گردد چہارم حصول بلغم لزج کثیر المقدار در معدہ کہ بسبب امتلا مانع طلب غذا وبواسطہ حیلولت او میان جرم معدہ وسودای منصبہ مدغدغہ اشتہا نشود وطبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیزیکہ دران حرافت وحدت باشد واین بنا بر افادہ تقطیع بلغم وتحلیل آن باشد واگر این بلغم شدید الغلظ نباشد خواہش اشیای مجففہ نماید پنجم اجتماع اخلاط متعفن در معدہ ومشغول شدن طبیعت بدفع آن وباز ماندن از جذب غذا ششم امتلای بدن از اخلاط خام وقلت تحلیل واشتغال طبیعت باصلاح خلط ردی وبدان سبب استغنای آن از غذا بہر آنکہ تا فارغ طبیعت از اصلاح ونضج وتحلیل آن خلط واستعمال بدل ما یتحلل اعضا از عروق وعروق از معدہ غذا را باستصاص طلب نمیسازند چنانچہ درحیاتیکہ بر ترک طعام مدت مدید صبر میکنند وبہمین سبب خرس وخارپشت وبعض حیوانات دیگر در زمستان مدت دراز از غذا مستغنی میباشند ہفتم کثرت انصباب سودا سوی معدہ محتاج لقذف ودفع سودای اکل وجاذب ہشتم قلت تحلل فضول بسبب درشتی جلد بدن وانسداد مسام وبنابر توجہ طبیعت بتحلیل عدم طلب اعضا مر غذا را وازین جہت حیوانات سخت جلد چون سنگ پشت وسوسمار وآفتاب پرست مدتہای دراز بترک غذا وآب میمانند نہم قلت جذب کیلوس بسوی جگر بسبب ضعف آن کہ منبعث قوت شہوانی است یا بسبب وقوع سدہ در جگر ویا در ماساریقا وبدان سبب ممتلی ماندن معدہ وعدم تقاضای آن مر غذا را دہم انقطاع انصباب دائمی سودا از طحال بر فم معدہ بسبب وقوع سدہ در منفذیکہ مابین سپرز وفم معدہ است وعدم دغدغہ مشہی آن یازدہم بطلان حس فم معدہ وعدم احساس استصاص عروق ولذع سودا بسبب مشارکت دماغ یا رسیدن آفت بعصبیکہ از دماغ بسوی فم معدہ رسیدہ ویا بسببی خاص در معدہ دوازدہم قلت خون بدن وضعف قوای آن چنانچہ بعض ناقہین را باوجود نقای بدن بنقصان اشتہا عارض میگردد وکسانی راکہ اسہال خون یا مواد صالح مفرط حادث میشود سیزدہم ترک عادات مثل ترک شراب معتاد وبسبب فقدان معتاد معاون انتعاش قوت وتقویت دماغ بعطریت وبواسطہ آن عدم احساس فم معدہ دغدغہ سودا را چہاردہم اشتغال طبیعت بامراہم از غذا مثل دفع مرض وعروض غم وغضب مانند آن از عوارض ناطبعی کہ باوجود اشتغال موہن ومضعف جمیع قوی است پانزدہم دیدان چون امعا را ایذا دہند ومزاج او فاسد کنند ومعدہ بسبب اتصال او بامعا مشارک آن گردد ویا تصاعد نمایند کرم از امعا بسوی فم معدہ وایذا دہند شانزدہم تنفر طبیعت چنانچہ ہنگام کثرت مگس واز اغذیہ کریہہ لطیف مزاجان را رو میدہد ہفتدہم دوام نزلہ نازل از سر

بسوی معده و ہیجان ورم معده یا کبد یا قرحه معده و مری بنا بر لزوم سوء مزاج معده و فرط امتلای آن در ورم معده و کثرت انصباب فضول در معده از کبد در ورم کبدی و لزوم تپ با این اورام که آن مسقط اشتهاست و در ورم صفراوی بسبب شدت کراہت طبیعت مر صفرا را اشد بدتر برای اسقاط شہوت باشد نوزدہم احتباس حیض در ابتدای حمل لیکن اکثر زنان فساد ہضم عارض میشود بستم موت قوت شہوانی و جاذبه از تمام بدن بسبب تقدم اجتذاب خون بسیار چنانچه عقب اسهال دم کثیر عارض میشود و این ردی عسر العلاج ست و مؤدی میشود بانکه بر مریض اغذیه عرض نمایند و از ان بچیزی خواہش کند و چون پیش او آورند از ان نفرت کند و اگر سقوط این قوی تام بود صاحب و بچیزی از اطعمه خواہش نکند و این بدتر از انست و قوت شہوانی عقب استفراغ تنہا ضعیف نمیشود بلکه نزد ہر سوء مزاج مفرط بنا بر منافات افراط ہر سوء مزاج مر حیات و صحت را ساقط میگرداند بست و یکم افراط ہوا در حرارت یا برودت حتی که قوت بحرارت او تحلیل شود یا برودت او تخدیر آن بہم رسد و منع تحلل واشت. او حرارت معده نماید بست و دوم سوء حال نوم که بواسطه آن عروض آفت در ہضم و کثرت فضول در معده بہم رسد و آن منع اشتہای طعام نماید و آن نوم یا با تملیل بود نه متصل و نه غرق و یا با تقلیل بست و سوم ریاضت که چون در موقع خود واقع نشود و رعایت وقت استعمال او و ترتیب و نکنند ہضم را فاسد کند و حرارت خارج از اعتدال شدت کند و قوت تحلیل گردد و فضول در معده کثرت پذیرد و اینہمه قاطع اشتہا اند بست و چہارم شرب آب بسیار بنا بر تبرید معده و ارخای آن و افساد ہضم اگر در معده ہنگام شرب آب کثیر طعام باشد بست و پنجم سوء مزاج یابس بضعف قوای معده بست و ششم امتلای دموی و از کلام شیخ مستفاد میشود که گاہی سبب بطلان شہوت ضعف آن حرارت ساذج یا مع ماده میباشد پس شوق بارد رطب که آن آب است سوای حار یابس و یابس که آن طعام ست میگردد و آنکه بارد بود درین و در ازمنه شہوت شدید تر ست و برودت مناسبت اشد بشہوت طعام دارد و لہذا باد شمال از ریاح و زمستان از فصول مہیج شدید اشتہاست و ہر که در برف سفر کند اشتہای او اشتداد مینماید و سبب درین آنست که حرارت مرخی و مسیل مواد و مالی موضع آنست و برودت بضد آن با وجود آنکه گاہی سبب بطلان شہوت طعام سوء مزاج بارد مفرط میگردد چون قوت حسیه جاذبه بمیرد پس اشتہا ضعیف شود و این اندک نادر بود بلکه گاہی سبب آن جمیع سوء مزاج مفرط میت قوت شہوانی میشود چه استحکام ہر سوء مزاج جمیع قوی را ضعیف میکند و سقوط اشتہا در حمیات بسبب سوء مزاج و غلبه عطش و امتلای اخلاط ردی ہائجه میباشد و شدید تر برای اسقاط شہوت طعام در حمیات حمای وبائی ست بسبب سوء مزاج و بسبب اخلاط بسیار فاسد بنا بر فساد ہوا و بسبب ضعف جمیع قوی و ردی بنا بر فساد مزاج روح و قلب و چون اسهال مفرط گردد شہوت با فراط اشتداد نماید بسبب شدت حاجت اعضا بسوی غذا بنا بر کثرت اندفاع رطوبات و چون اشتہای ناقہین یافته نشود و ساقط گردد دلالت بر نکس کند مگر آنکه بسبب قلت خون و ضعف بدن باشد پس آن را در یافت نمایند زیرا که سقوط شہوت ایشان در اکثر امر بسبب افراط امتلا میباشد بضرورت آنکه درین ہنگام از سوء مزاج کمتر خالی میباشند و بدن شدید الامتلا شدید الاستسقا در برای نکس بود و گاہی اشتہا ساقط بود و چون انسان بخوردن غذا شروع کند اشتہا ہیجان نماید و سبب درین یا تنبه و انتعاش قوت جاذبه از طعام ست برای جاذب دار جہت تر کشل زده اند که اشتہا ته و دندان دیا تعرض کیفیت موجود در طعام بالفعل برای سوء مزاج مبطل اشتہا مثلاً اگر سوء مزاج مسقط اشتہا حرارت باشد و طعام بارد بالفعل بقیاس این مزاج خورده شود پس این طعام تسکین حرارت کند و اشتہا پدید آید و لہذا در معده حار نوشیدن آب سرد بر نہار ہیجان اشتہا مینماید و اشتہای صاحب تب از تناول ترید در آب سرد تر کرده عود میکند و چون خمار از شراب مشروب بر خلط ہائج حادث شود اشتہا بسوی شوربا جات ہیجان مینماید و ہمچنین اگر مبطل اشتہا برودت باشد و طعام حار بالفعل داخل گردد اشتہا ظاہر شود و سقوط شہوت در امراض مزمنه دلیل ردی تر ست طریق تشخیص اسباب این مرض باید که اولاً حال تشنگی و غثیان بپرسند اگر مریض اقرار صرف تشنگی نماید سببش حرارت ساده باشد پس حال آروغ دخانی و اکراه طبیعت از اغذیه گرم و استراحت بنوشیدن آب سرد و بوضع اد ویه بارد بالفعل بر فم معده و دیگر آثار سوء مزاج حار ساذج که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت سوال کنند و اگر با تشنگی اقرار غثیان نیز کند لذع معده و کیفیت مزه دہن بپرسند اگر با لذع مزه آن تلخ بگوید سببش صفرا باشد و اگر شور بیان نماید بلغم شور باشد و اگر اقرار صرف غثیان نماید و با کثرت آب دہن و خواب و لزوجت دہن بود از حال رغبت طبیعت بخوردن چیزی گرم بالفعل یا حاد و حریف و بعد خوردن آن ظہور الم و نفخ و تمدد و استراحت با روغ سوال کنند اگر این آثار یافته شوند سببش بلغم لزج باشد و اگر سوای غثیان این آثار نباشد و تقلب نفس یعنی تہوع یا غثیان لازم رنج دہد و از دہن بوی بد آید و براگندگی

برآید واحیاناً در قی مادهٔ متعفن بیرون آید سببش خلط عفن باشد و اگر مریض از تشنگی وغثیان هر دو انکار کند و با آن ضعف هضم وجشای حامض ولینت طبیعت و اکثر اکراه از آب بود و دیگر علامات سوء مزاج بارد ساذج که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد و آثار سوء مزاج بارد ساذج جگر که در بحث آن مرقوم گردد موجود بود سببش برودت ساده باشد و اگر مزهٔ دهن ترش گوید و با آن حرقت معده وقی سوداوی و وسواس و تغیر رنگ زبان بسواد بود سببش کثرت سودا باشد و اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق ممتلی نماید و گرانی اعضا باشد و تقدم طول راحت و ترک ریاضت و عدم تعب و مشقت و تناول اغذیه و فواکه غلیظه و فجه بران گواهی دهد سببش امتلای بدن از اخلاط خام باشد و اگر جلد بدن درشت نماید و مسام زیاده و عرق کمتر برآید و تقدم تدابیر مرفه شاهد بود و اشتها اندک عقب ریاضت و استفراغ پدید آید سببش قلت تحلل باشد و اگر آثار ضعف جگر یا سدهٔ آن ظاهر بود و بدن روز بروز لاغر شود و اسهال مختلف الالوان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سببش قلت جذب کیلوس بسوی جگر باشد و اگر طحال بزرگ باشد و با وجود قلت اشتها طعام ضم شود و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سببش انقطاع سودای منصب از طحال باشد و اگر مریض نقیه باشد یا پیش ازان اسهال مفرط و استفراغ کثیر الاتفاق افتاده باشد سببش قلت خون باشد و اگر با وجود نقاهت تقدم استفراغات مضعف همه بدن با وجود علامات سوء مزاج مستحکم باشد و چون مریض اشتهای چیزی پدید آید و پیش او برند و ازان نفرت کند و یا اصلا اشتها نشود سببش موت قوت شهوانی باشد و اگر ابتدای حمل بود سببش احتباس حیض باشد و اگر آثار نزله یا سوء مزاج یابس یا امتلای دم یا دیدان شکم یا ورم معده یا کبد یا قرحه معده و مری یافته شود و یا تقدم ترک عادت مثل شراب معتاد یا عروض مرض و غم و هم و غضب یا ملاقات هوای حار یا بارد یا ردی یا سوء حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شرب آب بسیار بود سببش همان باشد و اگر وجود کثرت گرسنگی یا غذای کریه باشد و مریض نازک طبع بود سببش تنفر طبیعت باشد و اگر ازین علامات هیچ یافته نشود و سائر افعال معده سالم باشد و از خوردن اشیای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریف مثل فلافلی بر نهار فم معده متاذی نگردد و ازان لذع یا غثیان یا فواق حادث نشود و با آن بعض علل دماغ مثل اختلاط ذهن بود سببش بطلان حس فم معده باشد

علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرماید که علاج جید برای کسی که اشتهای طعام نداشته باشد و حرارت غالب هم نبود اینست که او را مدتی از طعام منع کنند و تقلیل آن نمایند تا آنکه انعاش قوت شود و تخمه هضم گردد چنانچه صاحب سهر را چون مدتی از خواب منع کنند نوم غرق بهم رسد. و شارح گیلانی گوید که قوای حیوانی و وهمیه را درین باب مدخل تام چون انسان معلوم کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جزم بدان نماید و آن در طبع او راسخ گردد این اعتقاد اعانت می کند بر تمکن این مرض پس چون طبیب آنرا از طعام منع کند و گوید که آن ده یا بست روز و مانند آن طعام نخورد ازان مریض بترسد و طبیعت او بسوی غذا خواهش کند و اشتها پدید آید و طلب و تقاضای او سخت نماید و اکثر مریضان این مرض را علاج باین طریق کردیم و مرض ایشان از مدتی بود و اشتهای طعام در یک روز یا دو روز ظاهر شد و مثال صاحب سهر دلالت میکند بر اعانت قوای وهمیه درین باب و سبب مثل او خوف مریض از الم تکلیف سهر و رجوع آن بسوی نوم مستوفی ست و جالینوس گفته که قومی از من شکایت اختلال اشتها کردند و ایشان را امر بمنع طعام تا مدت طویل نمودم و چون بران عمل کردند اشتها بسوی ایشان عود نمود و حال اشتها مثل حال خواب ست هر که شکایت قلت خواب کرد اگر ازان منع کرده شد خواب خوش نمود و بقول شیخ از انچه اشتها آورد و انتفاع بدان یابد شخصی که اشتهای او بسبب ضعف ساقط شده باشد مثل نافهین یا بسبب مادهٔ رطب لزج باشد اینست که بخورند زیتون الماء و اند کی ماهی شور و تجرع نمایند سرکه عنصل اندک اندک و واجب ست که در طعام ایشان زعفران اصلا داخل ننمایند اما نمک مالوف افضل مشهی ست و از مشهیات کبر و مطیب نعناع و پیاز و زیتون و فلفل و قرنفل و خولنجان و سرکه و مخللات ازین اشیاست و ایضاً مری و بصل و ثوم و اندک حلتیت و ایضاً صحنای شامی انبعاث شهوت طعام می نماید و معذالک تنقیهٔ فم معده میکند و از ادویهٔ فائق بنامی اشتها دوای متخذ از آب به و سرکه و عسل و فلفل سفید و زنجبیل ست و مقوی شهوت کسی که او را مزاج حار یا تپ باشد جوارش سفرجل متخذ بسیب ست و از انچه مقوی شهوت و مانع تقلب معده هست از کسانیکه معدهٔ او طعام را قبول نکند رب نعناع برین صفت ست که بگیرند انار ترش و یا پوست او افشردهٔ آب او یکجزو و نعناع سبز

کوفته آب او نیم جزو و عسل فائق یا شکر یک نیم جزو آمیخته قوام بر آمده بر آتش نمایند و شربت از آن بر نهار یک ملعقه است و با آنکه تی منقی بر فق دوای عجیب است
برای کسی که شهوت او از شیرینی و چرب ساقط شده باشد و اقتصار بر ترش و حریف نماید و آنچه اکثر اقسام ذهاب شهوت را نافع ست تضمید کنند و مصطکی و عود و کما
و قصب الذریره و گلنار با آب به و شراب یمانی ست اگر از سوء ست نباشد و از آنچه نفع میکند شراب افسنتین ست و اینکه بگیرند هر روز دو درم بیخ اذخر و نیم درم سنبل الطیب
و آب بر نهار بخورند و معجون منسوب با بن عباد نیز نافع ست و گویند که چون گرسنه یک مثقال با آب انار میخوش بخورند اشتها برانگیزد و همچنین اشیای معمول بسرکه مثل شاخهای کبر
و شلجم و پیاز و چون سقوط شهوت بسبب تحلل روح و عدم بدل ما یتحلل بود می بخشی گردد علاجش تقریب مشمومات اغذیه لذیذه و بسوی مریض ست مثل گوشت حملان
و جدی شیر خوار بریان و ماکیان بریان و غیر آن و از خواب منع کنند و هنگام افاقه نان بشراب یا اشیای دیگر سریع التنفیذ مثل شربت نعناع و میبه تر کرده بخورانند
و حسای سریع النفوذ تناول نمایند و بدانند که اکثر روغنها خصوصا روغن زرد اشتها را ساقط کند یا ضعیف گرداند بسبب ارخای معده و تسایه دهان گما
و موافق ترین روغنها آنست که در آن قدری قبض باشد همچون زیت الانفاق و روغن جوز و روغن پسته و بقول قرشی از ادویه مقوی اشتها مثل میبه ساده و رب
یعنی مقوی مثل مصطکی و دانا قاه و دار فلفل و دار چینی و مانند آنست و کبر بسرکه و نعناع بسرکه و مویز مخلل و از فواکه امرود و سیب و سفرجل و سماق و نبق و زعرور و ست و همه
مخللات و زیتون سفید و طبیخ مشهی ست و زعفران بالخاصیت عدو شهوت طعام و مسقط آنست و گویند که مغز تخم خیار و اثر گویند خیلی مسقط اشتهاست و داود انطاکی گفته
که این نضوج تفاح اعاده اشتها بعد یاس نماید سیب ستشر پنج رطل برگ پودینه برگ گل سرخ هر واحد رطل برگ مرزنجوش عود هندی دار چینی قرنفل هر واحد اوقیه کوفته
در قرع اندازند و بران سه رطل گلاب ناراحته انبیق بپیمایند و بر آتش ملایم نهاده عرق کشند و برای این فوائد قریب از شراب ذکر کرده و بعض متاخرین می نویسند
که نانخواه با آب لیمو هفت بار بر کرده برای اشتها بعد یاس مجرب ست و طبیخ افسنتین نیز مجرب اگر از رطوبت باشد و سنبل الطیب با افسنتین و صندل مقوی معده و مشهی
بسیار ست و شربت معمول از آمله و افسنتین بعدیل ست و بوی اطعمه مبرزه با بازیر خوشبو و بوی نان تنوری و بریان کردن گوشت محرک اشتهاست

علاج ضعف اشتها از حرارت

بهر تعدیل مزاج مبردات قابضه که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج گذشت بعمل آرند و جوارش آمله و انارین و فواکه و طباشیر و صندل و عود ترش و حب
و سفوف نمک و شربت انبرباریس علوی خانی و سکنجبین فواکه شریف خانی و سکنجبین تفاحی حکیم ارزانی و شراب الصالحین بقا خانی و سکنجبین سفرجلی درین باب
معمول ست و نقیع هلیله کابلی و عود و آمله و صندل و زرشک و زرورد بگلاب نافع و ایضا در مزاج حار شاکی اشتها جوارش انارین همراه عرق کاسنی و عرق گاوزبان گلاب
عرق کیوره از هر یک چهار توله شربت انار شیرین دو توله حل کرده دهند و گاهی شربت بزوری بارد و شربت فالسه نیز میدهند و اگر سقوط اشتها با قبض شکم بود مربای هلیله
بورق نقره پیچیده همراه لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه حل کرده اسپغول پاشیده دهند و با غذا اچار لیمو و مربای تمر هندی خوردن مفید و بقول
حکیم درویش محمد مشهیات بارده ثلج و سیب و آب انبه و لیمو و سرکه و انار ترش و زرشک و سماق و کشنیز و پست جو بسرکه است و ایضا شلجم و زردک و خیار و هلیله سیاه هر واحد
مخلل و غذا بورانی کدو و خیار و مربای کرونده و تمر هندی همراه خشکه خورانند و سویدی از اطبا نقل کرده که شرب دوغ و آمله و اکل قراصیا و توت شامی سرخ نیم پخته و تمر هندی
با گوشت پخته و گرسنه و آب انار ترش جوشانیده و زعرور سفید و آب لیمو و اختلاط سماق در طعام و دوغ گاو و آهن تاب سرکه و شربت عصاره شاهتره و اکل کاهو بسرکه
و سیب ترش بریان و آرد پیچیده و امتصاص ریباس و سفرجل و سکنجبین رمانی و شکوفه انگور و حماض و ترشی نارنج هر واحد محرک شهوت غذا ست **ذکر ادویه مرکبه** برای
اشتها در مزاج حار نافع ست **جوارش زرشک** مشهی و هاضم طعام زرشک چهار درم گل سرخ دو درم صندل بگلاب سوده عود و پوست ترنج برگ پودینه سنبل الطیب قاقله
مصطکی دار فلفل سازج هندی هر یک یکدرم قند سفید نیم رطل شربت انار شیرین چهار توله **جوارش انارین** مقوی معده و جگر و برای بهم رسانیدن اشتهای مفقود
عجیب به نسخه حکیم ارشد آب انار ترش آب انار شیرین قند سفید هر یک یک سیر آب پودینه سبز گلاب هر یک هفت دام سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم دانه الایچی کلان
پوست ترنج هر یک چهار ماشه پوست بیرون بسته یکدرم دانه الایچی خرد شش ماشه بدستور مقرر مرتب سازند و در نسخه حکیم الممالک وزن آب انارین و قند هر یک صد و پنجاه درم
و آب پودینه سی و هفت درم و نیم و وزن ادویه هر یک نیم درم و طباشیر زرورد کشنیز خشک هر یک نیم درم عود خام و دج ترکی هر یک نیم درم فضه عوض گلاب ست

نوع دیگر قابض مقوی معده و جگر قند سفید پاؤ سیر آب لیموں ہشت دام شربت حب الآس ہفت دام آب انار ہشت دام شربت لیموں آب پودینہ سبز شیرہ مربای آملہ ہر یک چہار دام گلاب دو دام مصطگی دانہ ہیل زہر مہرہ خطائی ہر یک سہ ماشہ گل سرخ زرورد ترکی جوز بوا عود طباشیر ہر یک دو ماشہ بدستور مرتب سازند و بدانند کہ وزن سیر دو دام درین دو جوارش بوزن عالمگیری معتبر است **جوارش آملہ** مقوی معدہ و مشہی و خوش ذائقہ و دافع اسہال بواسیری آملہ منقی بشیر پروردہ دہ تولہ کشنیز مقشر شش ماشہ گل سرخ صدف سوختہ ہر یک چہار ماشہ مصطگی طباشیر دانہ ہیل عود ہندی پوست سماق ہر یک سہ ماشہ آب لیموں کاغذی چہار تولہ قند سفید نیم آثار بقوام آورند

نوع دیگر مقوی معدہ و دل و جگر و اشتہا آرد و طعام ہضم نماید آملہ منقی پنج درم عود مصطگی ہر یک سہ درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم آثار آب لیموں و سماق ہر یک دہ درم بدستور مشہور تیار نمایند **جوارش عود ترش** مشہی و ہاضم و مقوی معدہ شربت سیب شیرین شربت بہی ہر یک پاؤ سیر آب لیموں کاغذی چہار دام عود مصطگی ہر یک شش ماشہ صندل سفید پوست بیرون پستہ ہر یک سہ ماشہ بقوام آرند **حب ترش مؤلف** مؤلف برای اشتہا و تقویت معدۂ محرور مزاج آملہ منقی پوست بیخ بادیان گل سرخ دانہ ہیل صندل سفید زیرہ سفید پودینہ خشک ہر یک دو ماشہ کشنیز مقشر طباشیر ہر یک سہ ماشہ نمک لاہوری نہ ماشہ نمک سیاہ شش ماشہ انار دانہ ترش چہار تولہ زرشک پوست سماق ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ در آب لیموں کاغذی شش عدد خمیر کردہ حبہا بقدر نخود سازند و پنج شش حب خوردہ باشند دوائیکہ برای اشتہا و ہضم طعام معمول آنحضرت یک آثار آب لیموں کاغذی پاؤ آثار آب ادرک دو تولہ سہاگہ بریان پوست بیخ شیطرج فلفل سیاہ ہر یک چہار ماشہ نمک سانبھر بقدر ذائقہ در شیشہ نگاہدارند خوراک تا دو تولہ **سفوف نمک** کہ اشتہا آرد و مناسب محرورین است و منع اسہال مرض صفراوی نماید و ہموارہ معمول است بگیرند نمک اندرانی و خرد خرد بشکنند و بر تابہ آہنی یا سفال بر قرن نہند و سرکہ تیز بران پاشند و حرکت ہمی دہند و چون سرکہ خشک شود دیگر بپاشند و ہمیسان سرکہ را مکرر ریختہ باشند پس اگر سی درم ازین نمک باشد کشنیز بریان و عصارۂ زرشک و انار دانہ بریان و پوست سماق ہر یک دہ درم اضافہ کنند و کوفتہ بیختہ قدر حاجت بخورند و اگر با آب لیموں کاغذی تسقیہ نمایند بہتر است و معمول حکیم علوی خان ہمین است و این قسم مقوی قوای اربعۂ معدۂ حار و بارد است خصوص در مزاج حار کہ آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی بخورد ہضم نشود و بیقرار گردد و بضعف جگر و کثرت تشنگی مجرب بلا تخلف است و بعضی نمک ہفت درم نوشتہ اند و باقی بدستور و گویند کہ این لذیذتر می‌شود

سکنجبین تفاحی تالیف حکیم ارزانی جہت اشتہا و ہضم و تفتیح سدۂ جگر و تقویت معدہ و دل و دفع قی و غثیان نافع است آب سیب پختہ شیرین صد درم سرکہ چہل درم آب انار ترش آب لیموں کاغذی گلاب بید مشک ہر یک بست درم قند سفید یک من و نیم پودینہ سبز یک مشت در اثنای طبخ اندازند بجوشانند تا بہ ثبات چون خوب بجوشد بیرون آرند **سکنجبین فواکہ** برای فوائد مذکورہ تالیف حکیم شریف خان صاحب آب انار شیرین و ترش آب سیب آب بہی ترش آب بہی شیرین آب غورہ آب زرشک آب فالسہ آب تمر ہندی از ہر یک ہشت درم سرکۂ انگوری شصت و چہار درم آب نعنع سہ درم عسل و نبات یک یک آثار بقوام آرند دارچینی مشک ہر یک یک درم طباشیر چہار درم ہر سہ را خوب باریک نمودہ با قدری ازین سکنجبین نیک مخلوط نمایند بعد ازان در تمام سکنجبین بوجہ احسن خلط کنند فقط

شربت انبرباریس تالیف حکیم علوی خان صاحب حرارت جگر و معدہ و قلب را نافع است و اشتہای طعام آورد و اعادۂ شہوت طعام زائل از حرارت کند و ناقہین از امراض حادہ را کہ بقیہ از حرارت ساذجہ در مزاج ایشان باشد بہ نہایت سود مند است زرشک منقی پانزدہ مثقال آملہ منقی ہفت مثقال یک شب در ہفتاد و پنج مثقال آب و بست و پنج مثقال گلاب بخیسانند و صبح بجوشانند تا آب و گلاب بنصف رسد صاف نمودہ آب ترنج بیست مثقال آب بہ شیرین آب سیب شیرین آب انار شیرین آب انار ترش آب سیب ترش آب زعرور از ہر یک پانزدہ مثقال مروارید محلول در آب ترنج دو مثقال قند سفید ہفتاد و پنج مثقال داخل کردہ بقوام آرند شربتی دو اوقیہ **عرق انبرباریس** مقوی معدہ و جگر و قامع صفرا و اشتہای طعام آورد زرشک منقی سہ من تبریزی یک شبانروز در آب بخیسانند و مقدار ہفدہ مثقال قرنفل کوبیدہ داخل نمایند و قدری سرکۂ انگوری کہ زیادہ بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و بدستور عرق کشند و اگر قدری کھار نخود داخل نمایند لذیذ خواہد شد **مربای تمر ہندی** کہ ہم داخل ادویہ و ہم اغذیہ است و اشتہا آورد بگیرند تمر ہندی خام سرخ رنگ و از پوست مقشر سازند پس شق کردہ تخم آن برآرند و در آب جوش دہند چون نرم شود تمر ہندی را از آب بر آوردہ در ہوا دارند چون اندکی بخشکی آید آبیکہ تمر ہندی را در ان جوش نمودہ اند آنرا صاف کردہ بسہ چند شکر آمیختہ مع تمر ہندی بقوام آورند تا قوام شیرہ مثل قوام شربت گردد **شیخ الرئیس** میفرماید بساست کہ اصلاح او

نوشیدن آب سرد کند بقدریکه حرارت غریزی را نمیراند و استعمال ربوب ترش آنرا نافع ست و از انچه درین باب بتجربه رسیده نوشیدن آب انار بروغن گل
وخصوصاً چون درینجا ماده صفراوی باشد و اگر تشنگی غلبه کند شیرهٔ تخمهای سرد و اضمدهٔ سرده استعمال نمایند و اگر درینجا ماده باشد اول تنقیهٔ آن نمایند و جماعهٔ
اینها نافهمیده اند که احمیات بیرون آمده باشند و بایشان بقیهٔ حدت باشد و علاج آنها همین علاج ست الا ایشان را آب سرد بسیار ندهند تا قوت
معدهٔ ایشان ساقط نشود و واجب ست که این دوا بدهند گل سرخ ده درم سماق دو درم قاقله یک درم قرص سازند شربت دو درم و این مشهی قاطع عطش ست
و از انچه محرک اشتهای محرور و مسکن تشنگی ست سپست جو مبلول بآب و سرکه است و نفع میکند ایشان را قی کردن با دخال انگشت در حلق که آن قوت التحریک
می نماید مجوسی گوید که اگر حدوث او از سوء مزاج حار باشد صاحب او اشیای سردهٔ مقوی معده مثل شربت غوره و شربت سیب ساده و شربت ریباس استعمال نماید
و تغذیه بکاهو و کاسنی و خرفه و بوارد معمول بآب غوره و انار و سرکه و زیت مفتوق بران برف کند و خیر آن که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت بعمل آرد و مسیحی
گفته که هرگاه اشتها از سوء مزاج حار باطل شود باید که معالجه بکاسنی مربی در سرکه و شاهتره و کاهو و سرکه و آب انار ترش و آب غوره و ترشی ترنج و حصرمات نمایند
ابن الیاس خجندی می نویسند که هر صباح جلاب از آب انارین با تخم خرفه مقشر سه اوقیه بشکر سفید ده درم و یا تمر هندی ده درم در آب سرد خیسانیده
باشکر بدهند و از اشربه سکنجبین ساده و شربت حصرم یا شربت لیمون یا شربت ریباس هر واحد ده درم و از اغذیه مزورهٔ زرشک یا انار بلبیدو و احصلیه یا مغز بادام و شکر بدهند

علاج ضعف اشتها از برودت

انچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد سابق گذشت بکار برند و یا آبیکه مصطکی و عود دران جوشانیده باشند بنوشانند و ضماد یکه در علاج اکثر اقسام ضعف اشتها
مسطور شده استعمال نمایند و غذا لحم بزغاله و ماکیان بریان و نان میده گرم سودمند و انوشدارو و جوارش مصطکی و جوارش جالینوس و عرق بادیان مرکب و عرق بادیان
و حب تنکار و قهوه و چای خطائی و دیگر ادویه مرکبه که درینجا مسطور میشود حسب حاجت بکار برند و مشهیات حاره مثل پودینه و زنجبیل و فلفل و دارچینی و قرنفل
و خولنجان و انجدان و مویز و کبر و پیاز و سیر مخللات و هلیله مربی و ترنج مربی و نانخواه و عرق گوگرد و کبریت مصعد و بوی کباب بس ست و مربای ادرک و سیب و بهی
و اناناس با مصطکی و دانه هیل و عود خورانند و بدرقه بعرق دارچینی و نانخواه کنند و سویدی نوشته که انیسون اکلاً و ضماداً در تحریک اشتها مجرب من ست و کذا برگ
و اطراف نرم بقدونس در سرکه باریک سائیده و بثوم و فلفل و نمک خوشبو ساخته مجرب و از ابن هبل و غیره نقل کرده که شرب و ضماد مصطکی و فرنجمشک و فوتنج و شرب اقحوان
و حرف و اکل اندک پیاز و بلبوس و قلقاس مطبوخ و اطراف راسیس و بیخ آن و شرب آب زیتون سیاه و سرکه و عسل هر سه مساوی و حماما و حب بلسان یک مثقال
بیخ اذخر و اکل برگ تنبول و کذا پوست ترنج معجون بشکر و برگ آن و هیل و خردل و اسارون و گرسنه و انیسون بریان و خوردن افسنتین هر روز سه اثولوسات
تا ده روز متصل و اکل مرباحوز و شرب عصارهٔ او و اکل اشترغاز و مری شعیر و صعتر و کرویا و انجدان بسرکه و آب زیتون در وسط طعام و صمغ قراصیا و فلفل سفید
و بادنجان بسرکه و ثوم و فلفل و نمک مخلوط در طعام و نانخواه خصوص مخلوط در نان و امتصاص قلوب ترب و ضماد سیعه هر واحد محرک شهوت طعام ست و بقول روفس
فشو مس نه قیراط حلتیت البطم نه قیراط آمیخته بلع کردن اشتهای مشائخ را که ساقط شده باشد بر انگیزد و بقول اطبای هند اگر دار فلفل در آب لیمون چیل پاس کهرل نمایند
و بمقدار دو سرخ در پان خورده باشند برای اشتها عجیب ست و اگر نانخواه را در آب گهیکوار تر کرده بعده در آب لیمون هفت بار تر کرده خشک نمایند و بقدر مزاج خورده باشند
نیز برای اشتها مفید و اگر عود العطاس یعنی چهکنی خشک سائیده و پارچه بیز نموده چهار دام پخته در دو سیر آب ادرک حل کرده قرص بسته در ده دام پخته روغن زرد
بسوزند و از پارچه صاف نموده نگاهدارند و از ان روغن یک ماشه تا دو ماشه بخورند برای اشتها و باه عجیب ست و در بیاض استاد مرحومی مرقوم ست که شنگرف یک توله
در جوف گره پیاز خالی کرده پر نموده در آتش انگشت نهند تا بحدیکه دو سه پوست اندرونی پیاز باقی ماند بر آورده سه مرتبه همچنین بعمل آرند بعده شنگرف
مرسه ساکرده نگاهدارند دو سرخ با برگ تنبول بخورند برای اشتها و سرخی رنگ بشره خیلی سودمند ست ذکر ادویه مرکبه که درین باب معمول ست جوارش
عود شیرین که معده و سر را گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد عود پنج درم قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم نبات سفید دو رطل در گلاب بقوام آورده
اجزا را کوفته بیخته آمیزند جوارش عود کبریتی که در تقویت معده و آوردن اشتهای بارد مزاج نظیر ندارد عود سه درم دانه قاقلین سه سافج هندی سنبل الطیب

پوست ترنج طباشیر پودینه دارچینی هر واحد یک درم گل سرخ دو درم زرنباد قرنفل جوز بوا بسباسه هر یک نیم درم ادویه را باریک سائیده و نبات سفید پاو آثار بقوام
آورده وقت سرشتن ادویه را از عرق گاؤ گرد قدری مالیده بقوام آمیزند تا ترش شود و کمی و زیادتی ترشی موقوف برای طبیب بر مزاج مریض ست از نیم درم تا یک درم
آمیزند و اگر مشک و عنبر هر یک نیم درم افزایند قوی العمل گردد خوراک حسب مزاج جوارش عود ملین که اشتها آورد بنسخهٔ حکیم سمٰعیل عود تر با موصوف قرنفل
مصطکی هر واحد ثلث جزو قاقله قرفه سنبل الطیب مغز بادام مقشر هر واحد دو جزو زنجبیل دار فلفل دارچینی پوست بلیله کابلی هر واحد یک جزو پوست ترنج پنج جزو
مشک نیم جزو قند سفید بست و پنج جزو عسل دو وزن ادویه گلاب بقدر قوام ایضاً که برای تقویت معده و اشتها مجرب هضم و دفع قبض و طرد ریاح معمول است بادیان
انیسون پودینه خشک مصطکی دانه هیل هر یک یک درم عود طباشیر هر یک دو درم دارچینی یک نیم درم عسل سفید نیم پاو نبات سفید پاو سیر گلاب پاو سیر اول گل سرخ
سنای مکی تربد هر یک دو نیم درم در آب جوش داده صاف نموده در قوام داخل نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته بعد قوام آمیزند بطریق لعوق ساخته نگهدارند و با گلاب
استعمال نمایند جوارش عود ترش مشهی و هاضم از بیاض حکیم بقا خان قرنفل مصطکی سنبل الطیب بسباسه دانه هیل قاقله فرنجمشک دارچینی پوست بیرون پسته
هر یک نیم توله عود یک توله قند سفید بست و پنج توله آب لیمون آب سیب ترش هر یک پاو سیر بدستور معمول بقوام آرند جوارش آمله تالیف حکیم علوی خان
بجهت رضا قلی میرزا ولد ارشد نادر شاه که اشتهای طعام آورد و مقوی معده و قلب و مفرح و نافع وسواس و خفقان و دافع سودا و مجفف رطوبات غریبه و مفید
قرحه مثانه کهنه و مجرب ست هلیله مربی خسته دور کرده یک صد و پنجاه مثقال بگلاب نیم من تبریز آب یک من تبریز بجوشانند تا مهرا شود از پالایش بگذرانند و ثفل آنرا
دور کنند پس قند سفید یک من عسل مصفی نیم من داخل کرده بقوام آرند بعده بگیرند شیر آمله بست و پنج مثقال پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج مصطکی خار خسک دارچینی
عود هندی ابریشم مقرض گل گاؤزبان صندل سفید هر یک سه مثقال زرشک پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلای محلول ورق نقره محلول هر یک یک مثقال بدستور مقرر ترتیب سازند
و اگر خبث الحدید مدبر هفت مثقال داخل کنند بهتر ست چٹنی که مشهی و هاضم طعام و خوش ذائقه ست امچور قند سیاه مویز مقشر هر واحد یک آثار فلفل سرخ نیم پاو فلفل سیاه
ادرک هر واحد چهار درم الائچی سفید پودینه خشک هر یک دو دام قرنفل یک دام عرق نعنع سه آثار امچور را در عرق شب تر کنند و صبح سائیده باز با نمک بقدر ذائقه و مویز
و قند سیاه بسایند و مرچ و ادرک و پودینه و قرنفل آمیخته باز بسایند و نگاه دارند و اگر ادرک بهم نرسد عوض آن زنجبیل سائیده اندازند حب پچلونه مشهی و هاضم و خوش ذائقه
و همیشه معمول دانه الائچی خرد دارچینی هر یک سه ماشه سمندر لون سونچر لون سینده لون جواکهار بڑ لون کشنیز خشک پیپلا مول دار فلفل زیره سفید زیره سیاه زنجبیل
و بترج ناگکیسر تالیس پتر هر یک شش ماشه چوک ترش دو توله انار دانه هشت توله کوفته بیخته بآب لیمون خمیر کرده حبها بقدر نخود سازند و چهار پنج حب بخورند نوع دیگر
از بیاض استاد مرحوم انار دانه یک توله تیس سماق نمک لاهوری نمک سیاه جواکهار نمک سانبهر نمک سونچر هر یک شش ماشه ناگکیسر گل سرخ هر یک سه ماشه زرشک نه ماشه
کشنیز خشک ساذج هندی هر یک دو ماشه زیره سیاه زیره سفید دانه هیل هر یک چهار ماشه چوک ترش دو توله سائیده در آب لیمون تر نمایند و حب بندند حب مشهی
پوست هلیله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک یک توله زنجبیل دار فلفل فلفل گرد شیطرج نانخواه هر یک یک درم آب لیمون عدد سحق کرده بقدر کنار دشتی
حبها سازند ایضاً مشهی و ملین طبع پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله نمک سیاه سنای مکی مغز بادام مویز منقی برابر کوفته حب سازند و تا یک توله کم و زیاده بخورند
حب کبریت صغیر که جهت اشتها و هضم طعام نفع دارد و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی ست و رطوبات فضلی معده را نشف کند گندهک مغسول یک توله
فلفل گرد چهار توله نمک هندی نیم درم کوفته بیخته بآب لیمون قدر نخود حب سازند شربتی دو یا سه حب حب کبریت کبیر که مشهی طعام و هاضم و معمول ست
کبریت در شیر صاف کرده فلفل گرد بای بڑنگ اجمود جواکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر واحد یک دام نمک سینده سه دام پوست هلیله زرد چهار دام
کوفته بیخته در شیره ادرک کهرل نموده خشک کرده باز بآب لیمون سحق نموده مقدار کنار کوچک حب سازند و هر روز بوقت صبح یکی خورند ایضاً مشهی و هاضم
و دیگر خلل معده را مجرب زیره سیاه زیره سفید نمک سیاه نمک طعام نمک سینده هر یک یک دام نمک لاهوری دانه الائچی زنجبیل هر یک دو دام گندهک آنوله سار
مصطکی فلفل دارچینی جوتری قرنفل هر یک یک توله جواکهار یک دام اول گندهک را در روغن داغ کرده بریان نمایند پس همه ادویه را کوفته بیخته در عرق لیمون حبها بندند
حب لوبان برای اشتها و دفع ریح و ثقل غذا و تعقد و اختلاج از مجربات والد مرحوم جوز الطیب قرنفل بسباسه مصطکی هر یک یک درم مشک یک دانگ

ست لوبان هیل سه مثقال در عسل حب بقدر کنار صحرائی بسته قبل غذا و بعد آن بخورند حب بچهناک برای زیادتی اشتها مجرب و انه الاصح خرد عاقرقرحا
از هریک دو نیم ماشه جوز بوا بسباسه زعفران از هریک پنج ماشه زنجبیل سنٹهٔ فلفل سیاه دارچینی بچهناک مدبر از هریک دو نیم ماشه این همه ادویه را در آب ادرک
تا دو پاس کهرل نمایند و بمقدار کنار خرد هشتاد گولی بسته نگاه دارند و هر روز وقت صبح یک حب در جغرات بپیچیده بخورند بالای آن بڑه ماش هندی که در جغرات
انداخته باشند بخورند و غذا مرغ خشکه و نارنگی و ناشپاتی و سیب و انار و دیگر میوه‌ها خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و حذر نکنند که زود هضم خواهد شد
و طریق مدبر کردن بچهناک این است که بچهناک قسم اول سفید آورده در ریسمان بندند و شیر ماده گاو که از زائیدن او شش ماه گذشته باشد پنج آثار در ظرف گلی انداخته
بچهناک را در شیر آویزند و بالای ظرف سرپوش گذاشته دو پاس آتش دهند بعده بچهناک برآورده بکار برند و شیر را در جایی دفن نمایند دوائی که در آوردن اشتها
از معمولات حکمای هند است بگیرند رام پتری که بشکل و ذائقه مثل جوتری میباشد یک توله در کهرل باریک صلایه نمایند پس سیماب یک توله در آن انداخته
دو پاس کهرل نمایند تا یک ذات شود و هر صبح بقدر یک دو برنج در برگ پان بی مصالح خورده باشند در موسم سرما تا چهل روز و چون سیماب درین خام است
خوف مضرت آن نیست ایضاً زنجبیل دو دام بادیان یک دام حقیقت سه دام کوفته بیخته بآب لیمون قرص سازند و بر سفال بتابه که زیر او انگشت افروخته باشند
بنهند تا سرخ شود و سائیده بقدر حاجت خورند که اشتها آورد ایضاً که برای اشتها انسب است نمک سیاه فلفل گرد دار فلفل هر یک دو دام سهاگه بریان نموده
یک دام دوازده پاس در آب لیمون سحق نموده چهار سرخ تا یک ماشه بعد غذا بخورند ایضاً قرنفل نمک سیاه دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گل سرخ نوشادر بریان مساوی
کوفته بیخته یک درم بخورند ایضاً از بیاض والد مرحوم مویز منقی انار دانه زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته با شهد آمیخته بخورند ایضاً ماشه قرنفل مصطکی هر یک
چهار درم زنجبیل بست درم کوفته بیخته نبات دو چندان آمیخته بعد طعام یک کف دست بخورند دوائیکه در آوردن اشتها حکم اکسیر دارد از معمول استادی مغفور
نمک سانبهر نمک سیندهٔ نمک سونچر نمک پونکهار نمک کاچ لون نمک کهاری نمک گجراتی جوکهار نمک کوکنی جمله برابر نوشادر برابر همه جمله را باریک ساخته در پیاله چینی
اندازند و آب لیمون کاغذی بران ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و سر بسته در آفتاب نهند تا خشک شود باز آب لیمون همانقدر اندازند چون خشک گردد باز
بار سوم که خشک شود نگهدارد در پیاله گلی که زیر او گل حکمت کرده باشند گذارند و پیاله سفال دیگر واژگون بران گذارند بنوعی کناره هر دو پیاله بهم پیوند نماید و زیر آن آتش
تند کنند تا دو پاس و پارچه چند به آب تر کرده بر پشت پیاله بالا نهند و چون پارچه گرم شود دور کرده باز سرد نموده بگذارند و بعد دو پاس پیاله بالا را آهستگی
بردارند و آنچه صعود کرده در آن جمع شده باشد بگیرند و با قدری دارچینی و جوزبوا و امثال آن آمیخته اندکی بخورانند و اثر دوا ملاحظه نمایند و اگر بر پیاله بالا اثر نشست
قدری گل آلاینده بهتر باشد سفوف تیز که مشهی و هاضم است فلفل سیاه نانخواه شیطرج هر یک هفت درم دار فلفل دو درم پوست هلیله زرد دو درم زنجبیل
دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته بیخته در آب لیمون سه بار سحق کرده و هر بار خشک ساخته یک درم بخورند و در نسخهٔ دیگر ادویه اول مع دار فلفل هر واحد نه درم
و پوست هلیله ده درم است سفوف مقطر که اشتها آرد و قوای ارواح معده و امعا را قوت دهد و هم مشهی و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند
و اگر قبض بود بگشاید بهر حال که هر قوی که ضعیف باشد آن را قوی میسازد و مجرب و معمول والد ماجد است انار دانه ترش که کهنه نبود شانزده دام زنجبیل زیره سفید
هر یک دو دام ترید موصوف زیره سیاه [illegible] پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جمله را کوبند و باریک سازند قبل از طعام و بعد آن از
دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه را بپارچه سفت بیزند و اگر تلیین مقصود بود از پارچه باریک بلکه از غربال
بگذرانند سفوف [illegible] که اشتها قوی آرد و از راه تقویت معده و تخفیف رطوبات بنزله نیز نفع دارد عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه پودینه بادیان یک یک دام
شاهی یهانی کوفته بیخته سفوف سازند شکر دو ماشه سفوف مخترع حکیم اکمل خان برای اشتها و تقویت معده بی نظیر است هلیله زرد هلیله کابلی آمله هلیل
کشنیز خشک زنجبیل تربد سفید بکهری بریان کرده هر یک سه مثقال هلیله سیاه سماق گل سرخ بادیان مصطکی پودینه نانخواه شیطرج طباشیر هر یک چهار ماشه
جوکهار دارچینی قرنفل پوست ترنج سنبل الطیب زیره سفید بیخ ترج دار فلفل تج هر یک سه ماشه انار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر یک یک توله
در آب لیمون کهار بخوداد ادویه تر نمایند و خشک ساخته سفوف سازند عرق پان جهت اشتها و تفریح و برودت از مجربات احقر قرنفل گل گاوزبان دارچینی

هر یک پنج تولہ گاؤزبان گل سرخ هر یک شش تولہ بادیان خطائی چای خطائی عود غرقی هر یک چهار تولہ زعفران شش ماشہ مشک یک ماشہ برگ تنبول صد عدد عرق بادیان
دو آثار گلاب چهار آثار ادویہ نیمکوفتہ در عرقها تر کردہ صبح عرق کشند و مشک و زعفران در دهن نیچہ بندند و دو سہ تولہ نہار بخورند معجون عود دمشهی و مقوی
قوت هاضمہ عود سہ درم زرشک گل سرخ صندل بگلاب سودہ هر واحد دو درم دانہ قاقلین سنبل الطیب جوزبوا بسباسہ طباشیر دارچینی قرنفل مشک ساذج هندی
قرنفل زرنب گاؤزبان پوست بیرون پستہ هر یک یک درم زعفران زرانباد هر یک نیم درم مشک یک ماشہ مربای بهی دہ تولہ شربت انار شیرین چهار تولہ ورق نقرہ
ورق طلا هر یک نیم درم قند سہ چند **شیخ الرئیس** سفر باید کہ طبیخ افادیہ آن را نافع ست و کذالک شراب کہنہ و فلافلی و تریاق خاصہ و ایضاً ثوم درین ید المنفعت ست
و فوذنجی ایشان را سخت موافق بود و جمیع جوارشات حارہ همچنین ترنج مربی و هلیلہ مربی و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و تکمیدات با یشان نافع ست و خصوصاً بجاورسا
کہ آن موافق تر از نمک ست **صاحب کامل** گوید کہ اگر از سوء مزاج بارد باشد جوارش سفرجل غیر ممسک و جوارش سیب و جوارش عود و جوارش عنبر
دهند و سکنجبین سفرجلی کہ بعسل ساختہ باشند از یک اوقیہ تا دو اوقیہ استعمال نمایند و این سفوف بدهند کہ درین باب مجرب ست و سوء مزاج معدہ بارد را
نافع زیرہ کرمانی زیرہ نبطی تخم کرفس بادیان انیسون سعتر فارسی نانخواہ پودینہ جبلی وج جوزبوا زرنباد هر واحد یک جزو مصطکی سنبل الطیب هر یک نیم جزو قرنفل
ربع جزو باریک سائیدہ از یک درم تا مثقال بشراب ریحانی ممزوج آب دهند **ابوسهل** گوید کہ اگر سوء مزاج بارد باشد معالجہ بشراب کہنہ و میبہ کبیر مخلل
و انیسون نمایند و اگر بدوای قوی تر حاجت افتد فلافلی و فوذنجی دهند و اقوی از ان مثرودیطوس و تریاق کبیر ست و این دوا انفع ست بگیرند بہ بزرگ خوب
کہ قبض و حموضت معتدل داشتہ باشد از پوست و تخم پاک کردہ بکوبند و آب او افشردہ دو روز نهند و از ان یک جزو و از سرکہ نیم جزو و از عسل یک جزو
بآتش نرم بپزند و کف بردارند و در آن زنجبیل و فلفل سفید اندازند و در قوام عسل آرند و این ضعف معدہ و کبد را انفع نماید و اشتها را برانگیزد و باید کہ قبل
طعام بدو ساعت بخورند و گاهی بعد طعام نیز استعمال می نمایند و هرگاہ برای سوء مزاج حار ارادہ استعمال او کنند فلفل و زنجبیل از ان ساقط کنند و گاهی
از سرکہ کم کردہ میشود و گاهی شهوت خامد را قضبان کرم مخلل و بصل مخلل و جمیع اشیا کہ دران حرافت و قبض باشد چون سرکہ سیر دران نفع کنند

علاج ضعف اشتها از صفرا

یا بلغم شور تنقیہ معدہ از خلط موجب بقی و اسهال کنند بانچہ در علاج امراض معدہ صفراوی مسطور شد و گویند کہ چون خداوند مزاج گرم از ادویہ کرمیہ لفرت کند
سقمونیای مشوی بقدر دانگی در هشت اوقیہ رائب بادہ گاو حل کردہ بخورد و سقوط اشتها کہ بسبب امتلای صفرا باشد دور کند و بعد تنقیہ بتعدیل مزاج پردازند و هرچہ
علاج در ضعف اشتها از حرارت گذشت استعمال نمایند و حب ترش مؤلف راقم و شربت لیموی سفرجلی و سکنجبین سفرجلی درین باب نافع ست **بولس** گوید کہ اگر ذهاب شهوت
بسبب کثرت کیموس باشد پس اگر رقیق اللذاع بود استفراغ او بقی و اسهال نمایند اگر قی سهل باشد بشربت آب نیمگرم یا شربت عسل و ماء الشعیر یا زریں ببیضہ هر چہ مناسب
ایشان بود استعمال کنند و اگر قی بر مریض مشکل باشد بهتر آنست کہ امالہ خلط موذی بسوی امعای سفلی نمایند و قبل از ان موانست بغذای کاسر حدت مزاج نمایند
و دوای مسهل ایارج فیقرا متخذ بصبر باشد یا انچہ متخذ از سفرجل کہ دران سقمونیای مشوی کنند و اگر ممکن باشد کہ اسهال ایشان بصبر بغیر سقمونیا نمایند بهتر باشد چہ سقمونیا
مفسد معدہ است **بوعلی** نوشتہ کہ تنقیہ از هلیلجات نمایند و سکنجبین بصبر بهتر از سکنجبین بسقمونیاست چہ سقمونیا معاند معدہ است و ایضاً بقی مخرج اخلاط رقیق
علاج کنند و طبیخ افسنتین بغایت نافع ست **عباس** گوید کہ اگر حدوث او از مرہ صفرا باشد استعمال قی باشیای منقی صفرا و تلطیفہ و تبرید بتدبیری کہ در سوء مزاج معدہ حار
مذکور شد باید کرد **محمود و خجندی** گویند کہ تنقیہ معدہ بقی از سکنجبین و آب گرم و روغن کنجد نمایند و یا تخم خربزہ کوفتہ و تخم شبت در آب جوشانیدہ اندک
عسل آمیختہ قی کنند و بعد از تنقیہ معدہ تقویت آن بربوب مقوی قابض مثل رب حصرم و ریباس و سکنجبین سفرجلی و شربت زرشک و بوارد معمول بسرکہ و غذا
مزورہ زرشک یا غورہ یا سفیدبا بلحوم بچہ ماکیان و تفکہ بانار ترش و بیخوش کنند **مسیحی** گوید کہ هرگاہ از اخلاط صفراوی در معدہ شهوت باطل گردد اول بعضی اشیای
مطفی حدت صفرا و حرارت آن باشد مثل آب عنب الثعلب و شیرہ تخم خرفہ و لعاب اسپغول بشربت انار یا رب غورہ بنوشانند بعد از ان تنقیہ بہلیلہ زرد و صبر
و شاهترہ و افسنتین نمایند و بعدہ برای تقویت معدہ طبیخ افسنتین و گل سرخ و سنبل و شاهترہ و اطریفل صغیر استعمال کنند **ابوالحسن** مسیحی نوشتہ

اگر خلط لطیف طافی بود علاج لقی از سکنجبین و آب گرم بعد خوردن ماهی و نوشیدن ماء الشعیر نمایند و از تهوع شدید محترز باشند که موذی معده است و بعد قی شربت انار یا شربت لیمون یا شربت حصرم استعمال کنند و اگر طبع قبض باشد آب تمر هندی و سکنجبین یا شربت آلو بدهند و اگر صفرا راسب باشد تنقیه آن بمطبوخ فواکه نمایند و چون بحکم یا جمیع بدن سوء مزاج حار باشد تلیین طبع نمایند و بعد تنقیه بدن تغذیه مریض باغذیه مبرده مثل مزورات معمول آب غوره یا آب انار سازند و بچوزه مرغ مطبوخ با آن بخورند

علاج ضعف اشتها از بلغم لزج

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مذکور شد بکار برند و یا اول بهر تلطیف خردل و جرجیر و بیخ کبر و انیسون جوشانیده صاف نموده عسل و اندکی نمک داخل کرده بنوشانند و بعد حصول تلطیف و نضج برای تنقیه ماده شبت و تخم ترب و اصل السوس جوشانیده صاف کرده نمک هندی و سکنجبین عسلی آمیخته نیم گرم بخورانند و بانگشت مدد نمایند تا ماده بقی برآید و اگر قی ممکن نباشد مسهل بلغم دهند و پس از تنقیه معاجین مقوی بدهند تا معده ماده را باز قبول نکند و جوارش عود ملین و سفوف تنتریک و نمک و عرق هندی و تنبول و معجون نانخواه و معجون بقراط و معجون غیاثی و معجون ملوکی نیز نافع ست و این حب ترش نیز معده بارد را مفید زنجبیل فلفل آمله هر واحد یک جزو دار فلفل دو جزو پوست هلیله زرد ترید موصوف هر یک سه جزو نمک چهار جزو باریک سائیده در آب لیمون بقدر کنار حب سازند و حسب حاجت استعمال نمایند و اگر پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله نمک سیاه سنای مکی بادیان مساوی در آب لیمون حب سازند و بقدر توله یا کم و زیاده با آب گرم وقت خواب خورند اشتها آرد و اجابت طبع نماید و این سفوف زنجبیل مزیل رطوبت معده و آب دهان و مشهی ست زنجبیل ده درم بادیان پنج درم مصطکی سه درم نبات برابر سفوف سازند و این سفوف ناردانه اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال ست ناردانه پاو آثار زنجبیل زیره سفید هر واحد یک دام نمک سنگ دو نیم دام کوفته بیخته بقدر توله یا کم و زیاده خورند و باید که دو نیز بسیار باریک نسازند و در نسخه دیگر الائچی خرد فلفل سیاه دار فلفل شیطرج بادیان هر واحد یک دام نمک لاهوری چهار دام عوض زنجبیل و زیره نمک سنگ ست و این عرق هندی مفید برای اشتها و تقویت هاضمه و رفع رطوبات معده و نفخ آن و نافع زردی اندام و ورم سپرز ست آب درک آب لیمون آب گهیکوار شهد همه مساوی در شیشه کرده بآفتاب دارند و بعد ده روز یک پیاله قهوه خوری از آن خورده باشند و اگر قدری قرنفل و دارچینی و نانخواه و دار فلفل در آن آمیزند نافع تر باشد و اگر قرنفل سهاگه بریان شیطرج فلفل سیاه ملک یک دام سائیده در آب جغرات یک آثار آب لیمون پاو آثار آب درک ربع پاو آمیزند و نمک سینده بقدر ذائقه بیفزایند و بقدر یک دو توله بنوشند برای اشتها و هضم طعام مفید و از بیاض استاد مرحوم مرقوم ست و اگر نوشادر را در آوند گلی تصعید نمایند و برابر آن کندهک آمله سار گرفته در آب ترب کهرل نمایند تا خشک شود و باز در سرکه مقطر کهرل کرده سائیده نگاه دارند و مقدار یک سرخ بخورند برای آوردن اشتها و دفع بلغم معمول ست و اگر قرنفل یک درم دارچینی دار فلفل هیل زیره سفید هر یک دو درم سماق ناردانه نانخواه زنجبیل هر یک چهار درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم شام بخورند نقصان اشتها ببرد و اگر ناردانه ترپهله پیپل مرچ سیاه جوا کهار اجوائن لونگ هر واحد یک دام هر دو نمک دو دام سونف اجمود هر یک یک دام کوفته بیخته اول یا بعد طعام بخورند گرسنگی کمال آرد و طعام هضم کند ابن سینا مینویسد که استعمال قی بخورانیدن ترب و بران نوشانیدن سکنجبین عسلی آنرا نافع ست و از آنچه آنرا نفع میکند سکنجبین بزوری عسلی ست که اگر بر همه اجزای آن شهد یک من باشد صبر سه اوقیه داخل کنند و هر روز سه ملعقه بنوشند و ایضا زیتون الماء مع انیسون و کبر مخلل بالعسل و گاهی نفع میکند آنرا استعمال آب چشمه ها و استفراغ و حرکات و بعد تنقیه بدانچه در علاج ضعف اشتها از برودت گذشت معالجه نمایند مجوسی گوید که اگر از بلغم لزج باشد قی بخرج بلغم و رطوبات لزج نمایند و اسهال بحب صبر و حب افادیه و جوارش سفرجلی مسهل کنند بعده جوارش فلافلی و اطریفل کبیر و حب ممسک هند و آیه و آیرج دهند و گیرند بیخ اذخر یک جزو سنبل الطیب عود هندی هر واحد نیم جزو باریک سائیده دو درم با آب گرم بخورند و بیه ممسک نافع ست و از اطعمه آنچه بسرکه و مری و کردیا و فلفل و دارچینی و خولنجان ساخته باشند استعمال نمایند ابن تلمیذ نوشته که هرگاه بسبب اخلاط غلیظ بارد در تجویف معده اشتها باطل شود باید که باشیای ملطفه مقطعه قی استعمال کنند بعد اسهال شکم بدانچه منقی این اخلاط باشد باید کرد و اگر اخلاط غلیظه در جرم معده غائص باشد باید که بخورانیدن ایارج فیقرا یا حب صبر تنقیه نمایند و بعد تنقیه کمونی و فلافلی و هلیله مربی و زنجبیل و شقاقل مربی بدهند ابن العباس گوید که تنقیه معده بقی از تخم ترب مطبوخ با آب برگ او یا کنگر زد در آب جوشانیده و اندک عسل در آن حل کرده باید کرد و بعد نقای معده گلقند عسلی ده درم با بادیان سه درم یا انیسون بخورند و یا جوارش عود و یا عنبر با سکنجبین سفرجلی عسلی استعمال نمایند و یا این سفوف نافع سوء مزاج معده بارد

وضعف آن بدہند نانخواه پودینهٔ نهری بادیان هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب قرنفل هر واحد دو درم همه را باریک سائیده یک درم بخورند ابن هبة الله گفته که اگر خلط فاعل بطلان شهوت بلغمی باشد تنقیه آن بحب صبر یا حب قوقایا نمایند وبعد خورانیدن اغذیه نالحه بشرب آب شبت وسکنجبین عسلی قی کنانند وبعد تنقیه بدن قرص ورد وسکنجبین عسلی بدہند وجلنجبین و هلیله مربی بخورانند وشراب ریحانی بنوشانند و غذا نخوداب دہند وبعد تنقیه افراخ وقنابر وعصافیر بریان خورانند

علاج ضعف اشتها از اخلاط عفن

بهر تنقیه قی کنند بسکنجبین و آب گرم پس تلیین طبیعت بماء الفواکه ومطبوخ آن نمایند وبعده برای تقویت وتعطیر معده دواء المسک وجوارش عود وعنبر وفنجنوشات ممسکه ومعنبره استعمال نمایند واین معجون مرجان درین باب مجرب ست و درتقویت معدهٔ حار ومنع عفونت عجیب کشنیز خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر واحد یک جزو گل مختوم طباشیر بهمن سفید مرجان سرخ هر واحد نیم جزو مروارید ناسفته کهربای شمعی مصطکی هر واحد ربع جزو ادویه را کوفته بیخته و جواهر را در روز کهرل کرده در شکر مقوم بگلاب بسرشند شربت از درمی تا دو درم واز اغذیه طیهوج مطجنه بآب فواکه وحبوب جیده مثل برنج تناول نمایند زیرا که برنج را درین خصوصیت ست و آن بعید از تعفن ست

علاج ضعف اشتها از اخلاط خام غذا کمتر خورند وحرکت وریاضت معتدل بیشتر کنند ومقیئات ومسهلات بلغم بعمل آرند بعده جوارش عود وکمونی وغیره بکار برند وانفع ترین تدابیر تعریق در حمام ومالش بدن بعد از ترطیب ست واشیای محرک اشتها مثل پیاز وسیر وکبر وشلجم مخلل استعمال نمایند

علاج ضعف اشتها از کثرت سودا تنقیه سودا نمایند بطریقیکه در علاج امراض معدهٔ سوداوی گذشت بعد از آن بموالح وکوامخ ومقطعات برای تقطیع مابقی استعمال نمایند پس اغذیه حسن الکیموس خوشبو بکار برند وابو الحسن گوید که اگر بطلان اشتها بسبب اجتماع خلط سوداوی در معده باشد علاجش بقی از آب شبت مطبوخ بماء العسل نمایند اگر طافی باشد واگر غلیظ باشد بمطبوخ افتیمون اسهال کنند واز اغذیه مولد سودا یا محرق خون احتراز نمایند وبجوزهٔ مرغ مطبوخ بآبهای قابض مبرد مثل آب سماق یا آب انار یا انار دانه دیا جالی مثل زیرباج غذا سازند واز تعب منع کنند

علاج ضعف اشتها از قلت تحلل فضول جهت استرخای جلد وتفتیح مسام وتحلیل فضول وتخلل بدن تعریق بحمام نمایند وریاضت کنند و بدن را بآرد نخود وبورق بمالند ودر طبیخ حشائش مفتحه ومرخیه بنشینند وبروغنهای گرم مفتح تدهین نمایند ودیگر مفتحات بعمل آرند وہمگی در تحلیل فضول بدن کوشند تا طبیعت محتاج بدل ما یتحلل گردد وشرب جلاب اصل السوس وشکر سفید وغذا مزورهٔ آب نخود بمغز بادام یا مغز قرطم واستعمال ابن نطول نافع ست بابونه اکلیل الملک تمام برگ غاره شبت هر واحد یک کف در آب جوشانیده بر بدن نطول کنند بعده بپارچهٔ درشت بدن را بمالند وبروغن سوسن وخیری تمریخ بدن نمایند

علاج ضعف اشتها از قلت جذب سپرز

در ازالهٔ ضعف جگر وتفتیح سدهٔ آن کوشند چنانچه در بحث امراض جگر مذکور گردد وانچه از سده بود تدارک آن سهل ست بخلاف آنکه از ضعف جگر باشد که بآفات قویه می انجامد وهر چند که باشد تمهل در علاج این روا ندارند که نارسیدن غذا باعضا باعث هلاکت ست و در سیام نوشته که علاج ضعف اشتها حادث از ضعف کبد وسده آن بجمیع انچه منفذ غذا ومقوی کبد ومفتح سدهٔ آن باشد مثل سکنجبین بزوری باید کرد وزنجبیل مربی وتریاق کبیر ومثرودیطوس بسیار نافع ست وریاضت وحمام هردو مفید و هر صباح نوشیدن اندک شراب کهنهٔ رقیق مجرب بهر هندی ست و ترنج مربی وکبر بسرکه ویسنافع و در طعام دارچینی و اندک فلفل داخل کنند

علاج ضعف اشتها از انقطاع سودا انچه در عظم طحال وسدهٔ آن باید بکار برند وانفع ترین مفتحات درین سکنجبین بزوری ست هر صباح ده درم از ان در آب گرم حل کرده بنوشند ویا هر صبح سه مثقال کامخ بخورند یا کبر مخلل یا زیتون مخلل یا ترب مخلل یا شلجم مخلل تناول کنند وقی بمقطعات ملطفه در ازالهٔ این نوع تاثیر عظیم دارد وکامخ کبر وکامخ الجدان وانجیر وسیر در سرکه پرورده وبزور حاره چون تخم کرفس وبادیان وتخم سداب ونانخواه ممزوج کرده واگر از قی مانع نباشد در طبیخ تخم ترب وشبت وجرجیر پوره ونمک وسکنجبین عسلی آمیخته نوشیده قی کنند وشیخ الرئیس میفرماید که علاجش علاج طحال ست وتقویت آن وتفتیح مسالک میان طحال ومعده بادویه که آنرا حرکت بطرف طحال است مثل افتیمون وپوست بیخ کبر وسکنجبین وہمچنین کبر مخلل وبقول ابلاقی وجرجانی تفتیح سده باشیای تیز وتریق مثل فلفل وثوم وکبر وبصل بسرکه وانواع کوامیخ یعنی آبکامه ها وشلجم که آنرا بخردل تیز کرده باشند وحلتیت درین باب نافع بود وایارج فیقرا باندک افتیمون

مفتح سده و منقی ست و غذای ایشان مصوص فرخ دراج و رمانیه و حصرمیه و سماقیه باشد

علاج ضعف اشتها از بطلان حس معده اگر بسبب آفت عصب یا دماغ سوء مزاج ساذج باشد در تعدیل و تقویت دماغ کوشند بشیافها این
و ادهان و روائح موافقه که در علاج امراض دماغی از ضعف دماغ مسطور شد و اگر باعث آفت ماده باشد اول تنقیه دماغ بحبوب و ایارجات مناسبه مثل ایارج فیقرا
و حب قوقایا برفق و تفاریق نمایند پس بتعدیل و تقویت دماغ متوجه شوند باستعمال مقویات دماغ و از آنچه مضر دماغ باشد از آن پرهیز نمایند و تضمید معده
باضمده حاره کنند و حب الغار قسط شیرین قشور کندر هر یک ده درم میعه خشک پانزده درم صبر مر اهلیل جوز السرو و جوز بویانی هر یک هشت درم زعفران
جندبیدستر هر یک چهار درم قردمانا شش درم حضض رامک سنبل الطیب گلنار اقاقیا هر یک پنج درم مصطکی شونیز هر یک هفت درم همه را سائیده در قیروطی
معمول از موم و روغن قسط و روغن ناردین سرشته نیم گرم ضماد نمایند حکیم عابد گفته که این ضماد عجیب ست باید که یاد دارند و صاحب ترویج گوید که هر صبح
جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان و گلقند دو درم بنوشند و غذا از مزوره نخود با لحوم خفیفه یا مغز قرطم سازند و بعد نضج تنقیه دماغ بحب ایارج یا حب صبر یا حب
قوقایا نمایند و زنجبیل مربی بخورند بعده تقویت دماغ بمقویات قوی کنند

علاج ضعف اشتها از قلت خون تدبیر ناقهین و انعاش قوت از مقویات نمایند بدانچه لائق مزاج علیل باشد و اغذیه مولد خون خورانند
و دوای اسخاذ ازیه که در علاج ضعف اشتها از برودت در قول ابو سهل مسطور شد جالینوس آنرا برای تقویت کبد نافع نوشته و سکنجبین سفرجلی و میبه دهند و اگر
عقب طول امراض عارض گردد ردی باشد و بقول شیخ در کسانی بسبب ضعف قوای بدنی تحریک قی بانگشت نمایند و اگر چه قی نیاید فوراً آن قوت شهوانی نماید که
محتاج میشوند بشرب تریاق و در بعض اشربه معدیه مثل شربت افسنتین یا شربت حب الآس بحسب اوفق

علاج ضعف اشتها از احتباس حیض بقول شیخ الرئیس شهوت حبالی چون ساقط شود مثل مشی معتدل و ریاضت معتدل و قصد اکل
و شرب و شراب کهنه ریحانی مقوی قوت و دافعه محلل ماده ردیه و عوض اغذیه لذیذه و آنچه در آن حرافت و تقطیع باشد بر ایشان اشتها را برانگیزد

علاج ضعف اشتها از سقوط قوت شهوانی مبادرت باصلاح مزاج مسقط هر مزاجی که باشد و احاله او بضد آن نمایند و کذلک اگر عقب
اسهالات و سحج باشد که آن بسبب سوء قوت میباشد خاتمه ضعف اشتها که بسبب ترک عادات باشد ترک عادت بتدریج کنند چنانچه ترک شراب استعمال
عرقیات منشی و ترک افیون باستعمال برشعثا و حافظ الصحه و معجون اذراقی و جز آن و آنچه بسبب اشتغال طبیعت باشد ازاله اشتغال که مانع اشتها بود بطوریکه ممکن باشد باید کرد
و آنچه از دیدان باشد قتل و اخراج آن نمایند بطوریکه در بحث آن مذکور گردد و بعده جوارش مصطکی و کندر با عرق عود و نانخواه دهند و آنچه بسبب تنفر طبیعت باشد
ازاله سبب نمایند و با غذیه لطیفه ملذذه عطره مثل پلاو و مزعفر و مطنجن و قورمه و قلیه متوجه سازند و عطرهای مناسب فصل سال ببویانند و آنچه از نزله افتد
تدارک آن نمایند بدانچه در بحث نزله گذشت و آنچه بسبب ورم معده یا کبد یا قرحه معده باشد علاج هر یک علیحده بباید و علاج قرحه مری مسطور شد و آنچه
از افراط حرارت یا برودت هوا باشد ترک سبب نمایند و هر چه در علاج ضعف اشتها از حرارت و برودت مسطور شد بضد سبب تدارک نمایند و آنچه از
سوء حال نوم و ریاضت غیر موقع باشد باصلاح آن پردازند و آنچه از شرب آب بسیار باشد ترک آن و اصلاح مزاج بمعدلات آن نمایند و آنچه بسبب
سوء مزاج یابس باشد علاجش بدانچه در امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت باید کرد و آنچه از امتلای دموی افتد از فصد اکحل میشود

فساد شهوت و وحم و قطایا

نزد اکثر فرق میان این الفاظ نیست و اطلاق یکی بر دیگری میکنند و نزد بعضی فساد شهوت عام تر از وحم ست زیرا که وحم شهوت و رغبت اطعمه ردیه الکیفیت ست
فقط مثل اطعمه حامض و تلخ و حریف و فساد شهوت یعنی تباهی آرزو و رغبت آن رغبت غیر ماکولات ست مثل آرزوی خوردن گل و زگال و خزف و آهک
و سفیداب و غیره از اشیای غریبه که از اطعمه نیست و نفیس کرمانی گفته زنی را دیدم که اشتهای پنبه کهنه داشت و دائم آنرا می خائید و اکثر اوقات آنرا
از حلق فرو می برد و مجوسی نوشته که فساد شهوت یا بزیادت در آن باشد و یا بنقصان از آن و یا ببطلان آن و زیادت یا در کیفیت اطعمه باشد چنانچه زنان حامله

عارض میگردد و آنرا وحم گویند و یا در کمیت آنها و آنرا جوع گویند و اگر این هر دو باشند آنرا جوع کلبی و شهوت کلبیه خوانند و اما النقصان پس آن نقصان شهوت ست و ذهاب
او بمنزلهٔ علتی که آنرا بولیموس نامند و اما وحم شهوت اطعمهٔ ردیه کیفیت ست و حدوث آن از اخلاط ردی الکیفیت باشد که در معده مجتمع شود و انسان خواهش
اطعمهٔ ترش یا شور یا قابض یا حریف کند و گاهی خواهش خوردن گل و آهک و انگشت و خزف و غیر آن از اشیای ردی الکیفیت نماید مانند آنکه بعض حوامل را عارض میگردد
هنگام اجتماع فضول ام حیض که جنین غذا بدان میکند در معدهٔ ایشان و نجندی گوید که این مرض اکثر حوامل را عارض میگردد و بعد از آن زنان غیر حامله را و بعد آن
اطفال را و پس از آن مردان را و در حوامل بیشتر از آن افتد که در آن وقت خون حیض محتبس میگردد و مبادا از آن ممتلی میشود و فضول آن بسوی معده میریزد و در آن
جمع میشود و در ابتدای حمل تا ماه سوم اکثر عارض میگردد بهر آنکه درین مدت خون حیض برای غذای بچه بند میشود و اگر سائل گردد بران خوف سقوط حمل باشد بسبب
لزوم سیلان آن ترطیب رحم و ابتلال و کثرت خامی و ضعف اوتار ضبط جنین بسیار در ابتدای حمل که تعلق جنین برحم درین هنگام ضعیف میباشد پس در اول حمل بچه را
بسبب صغر جثه و ضعف حاجت بغذای کثیر نمیباشد و خون محتبس فاضل از حاجت می ماند و فاسد میگردد و قدری از فضول آن از رحم و معده میریزد و چون آن رطوبت
سیال است طبیعت درخواست میکند چیزی که آنرا خشک کند و بجنین تا ماه چهارم دوام نماید و چون در ماه چهارم بچه محتاج بکثرت غذا میشود و اخلاط مجتمعه
کم میگردد و بعضی بقی می برآید و بعضی نضج یافته بتحلیل میرود جهت تقلیل طعام و باقی بغذای کودک که قوی تر و بزرگ شده بکار آید این شهوت زائل میگردد و باشد که بعد
سه ماه نیز بماند بسبب کثرت مادهٔ ردی و در زنان غیر حامله ابدان سبب عارض میگردد که اکثر طعامهای نیک و بد مختلط و بسیار و بی ترتیب میخورند و خون ایشان
با اخلاط ردی آمیخته باشد و کذلک حال اطفال میباشد و از مردان کسانی را افتد که در معدهٔ ایشان اخلاط ردی باشد و حامله پسر را نسبت بحامله دختر
کمتر و ضعیف تر باشد بهر آنکه پسر بسبب قوت حرارت او غذا بسیار جذب میکند و قدری از رطوبات فاضله نیز تحلیل مییابد نسبت بدختر و بدان سبب فضله در رحم
پسر کمتر می ماند و سبب حدوث قی و غثیان و دوران سر زنان حامله را در ابتدای حمل نیز همین ست اما اگر بدن عورتی از اخلاط فاسد پاک باشد و
جنین او قوی بود و تناول اطعمهٔ کثیره بلا ترتیب اتفاق نیفتد بدان سبب او را هیچ آرزوی باطل پدید نیاید و غثیان و قی و غیره عوارض رنج ندهد و بقول
شیخ شهوت فاسد حامله را وحم گویند و وحام نیز نامند و در لغت وحام شهوت حبلی ست خاصةً و در عرف اطبا اعم از آنست کما مر و هم او گوید که صالح تر تعریف این
شهوت آنست که بسوی اشیای ترش و حریف باشد و فاسد تر او آنست که بسوی حار و یابس مثل گل و زگال و سفال بود و سبب این آنست که میلان شهوت
بسوی حار و یابس وقتی باشد که فضول شدید الرطوبه و مائیت باشند و این لامحاله شدید الارخا برای معده باشد و اکثر موجب لق جنین و اسقاط آن گردد و خصوصاً
که این شهوت اشد منافات برای امر طبیعی معتاد ست زیرا که بسیار مردم در حالت صحت خواهش حامض و مالح مینمایند و حار و یابس چنین نیست و هر قدر که شی
مشتهی بعید تر از معتاد باشد حال ردی تر بود و بالجمله سبب فساد اشتها اجتماع خلط ردی ست در معده و نفوذ او در خمل آن و خواهش طبیعت بچیزیکه ضد
آن مادهٔ فاسد باشد یعنی اگر آن خلط ردی نافذ در خمل معده بارد باشد طبیعت بخوردن اشیای ردیه حاره بسیار مائل بود و بالعکس این مذهب اکثر
محققین ست چنانچه شیخ الرئیس میفرماید که چون جمع شود در معده خلط ردی مخالف بمعتاد در کیفیت طبیعت مشتاق بسوی مضاد او گردد و مضاد مخالف
معتاد مخالف معتاد ست چه منافیات اطراف ست و بالعکس ازین جهت عارض میشود برای قومی شهوات گل بلکه انگشت و آهک و دیگر اشیا ازین قبیل زیرا که درین
اشیا کیفیت نا شفه یا مقطعه ضد کیفیت این خلط مخالف ست و حل این کلام شیخ موقوف ست بر علم معنی متضاد و مخالف بدانکه حکما تخصیص کرده اند لفظ ضد
را بانکه در دو شی مباینت بسیار و غایت خلاف باشد مثل سیاهی سفیدی و حرارت و برودت و تعبیر نموده اند لفظ متخالفین را بدانچه میان دو چیز مباینت اندک باشد
و درین غایت خلاف شرط نیست مثل سرخی و سیاهی حرارت و یبوست لهذا ایشان دو چیز را که در آن غایت تباین باشد متضادین گویند و آن دو چیز را که
تباین میان آن اندک باشد مختلفین نامند و ازین معلوم شد که متخالفین عام تر از ضدین ست زیرا که هر انچه متضادین باشند مختلفین بود و مخالف برای یکی از
دو ضد آن نباشد زیرا که میان مخالف و یکی از دو ضد غایت خلاف نیست ورنه برای یک شی دو ضد باشد و درینجا مراد شیخ بلفظ مخالف مضاد همین ست فلهذا درینجا
گفته برای دو شی که آن هر دو متضاد اند چون آن هر دو خارج از اعتدال و طرفین باشند و خروج آن هر دو از اعتدال در جهتین متقابلین باشد که اگر مثلا یکی از آن دو

حار باشد دیگر بارد بود و اگر چنین نباشد تباین دران هر دو در غایت نبود اگر آن هر دو معتدل باشند پس ظاهرست که تباین دران هر دو درین صورت اندک باشد و
اما اگر یکی ازان هر دو مثلاً حار باشد و دیگر یابس درین حالت آن هر دو متباین باشند بهر آنکه در اجتماع حرارت و یبوست در جسم واحد امتناع نیست پس درین صورت
متضادین بالضرور اطراف باشند و مختلفین چنین نباشند و الا تباین دران بسیار بودی پس بالضرور اوساط یا اطراف باشند لیکن نه در جهات متقابله پس معنی عبارت
مسطور چنین باشد که چون در معده خلط ردی مخالف بمعتاد یعنی خلط صالح مقبول طبیعت در کیفیت جمع شود درین صورت مشتاق گردد طبیعت مدبر بدن
بسوی تحصیل شفای این مرض یا بسوی افنای این خلط ردی با یراد شی مضاد این خلط ردی در کیفیت مثل طین و اطعمه ردیه بهر آنکه ازاله هر شی بضد آن میباشد
پس اشتیاق طبیعت باین اشیا برای دفع آن خلط مخالف باین ضد بود و مضاد یعنی مثل طین و غیره بمخالف معتاد یعنی خلط ردی بالضرور مخالف معتاد یعنی
خلط صالح باشد زیرا که مخالفت میان طین و امثال آن و میان خلط صالح بسبب بودن آن هر دو مختلف در ماهیت ست لیکن این مضاد یعنی طین
و مانند آن مضاد خلط صالح معتاد نیست و الا شی واحد را که آن مضاد ست دو ضد باشد یعنی مخالف معتاد و معتاد و این خلاف آنست که نزد حکما قرار
یافته که شی واحد را نمی باشد مگر ضد واحد و ایضاً بقول قرشی شی مضاد را مخالف یافته میشود و گاهی نه بضرورت آنکه لابد معتاد معتدل یا قریب از
اعتدال باشد و مادام که انسان بقید حیات ست ممکن نیست که اخلاط او خارج از اعتدال بافراط باشند فلهذا ممکن نیست که در معده و نه در غیر آن از اعضا
اخلاط متضاد بمعتاد جمع شوند بلکه مخالف آن و ارشاد طبیعت ست اشتهای بدن از هر شی ردی خارج از اعتدال این با یراد ضد باشد چنانچه قانون
علاج ست و درین صورت جمع شود در معده خلط ردی مخالف بمعتاد در کیفیت پس بالضرور طبیعت مشتاق بسوی شی مضاد او باشد تا که شفا بدان حاصل
شود و این مضاد لابدست که مباین معتاد باشد بالضرورت آنکه معتاد و غیر این خلط ست ضرورست که این مباینت اندک باشد و الا مضاد برای معتاد میشود و
مذکور شد که معتاد را ضد نیست پس درینحالت بالضرور مخالف برای معتاد باشد و ایضاً بقول علامه شی مضاد این خلط مخالف معتاد که فاعل این مرض ست و در معده
حاصل شده مضاد بمعتاد نباشد زیرا که اگر مضاد او میبود این مرض حادث نمیشد بهر آنکه ردی مع ضد بمفروض او در معده جمع میشود و اشتیاق بسوی ضدین محال ست
پس آنچه مضاد اوست مثل زگال مضاد بمعتاد نباشد زیرا که معتاد در وسط واقع ست و اگر بنسبت یکی از هر دو طرف میبود آنچه مذکور شد که هر واحد را ازان دو ضد
باشد لازم می آید پس غرض شیخ از بیان تضاد و تخالف میان معتاد و میان مخالف او مجتمع در معده و مضاد مشتهی برای دفع اوست و مراد از منافیات
اضداد ست یعنی اشیائیکه دران غایت خلاف باشد و آن اطراف ست نه مطلق منافیات و رنه درین مخالفات که گاهی اوساط میباشند داخل شوند و مراد
از اطراف اطراف متقابله است یعنی هر واحد از دو شی در طرف باشد قیاس بسوی دیگر پس میان هر دو تنافی ازین منافیات غایت بعد باشد نه مطلق اطراف
و کذلک عکس این یعنی اطراف منافیات ست پس همه اطراف متقابله اضداد باشد یعنی هر واحد از دو شی که بنسبت دیگر در طرف واقع شود منافیات ست
حاصل آنکه همچنین که میان این منافیین ای کیفیت خلط ردی مجتمع در معده و کیفیت اشیائیکه طبیعت مشتاق آن برای دفع اوست تضادست همچنین میان
کیفیت خلط صالح و میان هر واحد از طرفین مذکورین اعنی کیفیت طین و غیره و کیفیت خلط ردی تخالف ست بقول گیلانی فائده ایراد این کلام آنست
که طبیب بداند که طلب طبیعت شهوت ردیه را اگرچه هدایت برای طبیب بسوی سبیل مداوات ست مگر بسبب خلط مجتمع در معده نیست و امثال کیفیات
این اشیا در طلب آن بمشاکلت او برای خلط مجتمع در معده نیست بلکه بسبب منافات و مضادات آنها برای آنست پس طبیعت هنگام صحت طلب چیز مشاکل مزاج
بدن و اعضا مینماید تا حفظ صحت بدان چیز نماید و هنگام مرض طلب چیز مضاد مزاج حاصل یا ماده حاصله میکند تا دفع کند آنرا بدان چیز بهر آنکه طبیعت باذن خالق آن
مسخر این امرست که طلب نماید در صحت آنچه مناسب مزاج بدن باشد و در مرض آنچه مخالف آن باشد و هرگاه این امر بمشاهده رسید و بران تکرار تجارب گردید
حکما و قاعده مشهوره یعنی حفظ صحت بمثل و معالجه مرض بالضد کرده شود ازان استنباط نمودند پس غایت فعل طبیب آنست که اقتدای طبیعت نماید و
بعضی گویند که شهوت ردیه از اجتماع اخلاط فاسده در معده از طلب طبیعت برای دفع اذیت از عضو نباشد بلکه بسبب درخواست طلب آن خلط بود
چیزی را که مشاکل اوست در کیفیت چنانچه طلب می نماید ماده عفنه که در مقدم دماغ باشد روایح گندیده را و خوش میپندارد آنرا و این هنگامی ست که خلط

غالب طبیعت باشد و طلب طبیعت خواهش آن نماید و آن مخالف طبیعت بود پس طلب خواهش آن مخالف خواهش طبیعت باشد و شهوت خارج از طبیعت بسوی
اشیای مشاکل آن شهوت یعنی آن خلط مخالف طبیعت باشد مانند خواهش ماهی نمک سود در کسی که در بدن او خلط حار یابس غالب باشد و مثل خواهش گل ست کسی که
در بدن او خلط بارد رطب شده و ابو ماهر برین استدلال نموده با نیکه زنی را دید در معده بود و خواهش خوردن زرنیخ نمود و بعد از ان منع کردند در کاه دید یراو منفجر
گردید ازان لتی اخلاط شبیه برنیخ احمر و اصفر در رنگ با اخراج یافت و همچنین اصحاب سوداء فاسد خواهش نوشیدن سرکه و اشیای ترش مینمایند و چون قی کنند
خلط ترش که کند کرداند دندان را اخراج میکند و طبری گفته کسی که اراده علاج موت شهوت نماید واجب ست که نظر کند که آیا مریض خواهش یک شی از اشیا
سوای جمیع اشیا مینماید یا نه پس اگر درخواست نوعی از ماکول و مشروب کند نظر بسوی طبیعت آن چیز و فعل او کند و بداند که فاعل این مرض خلط مشاکل آن قوت
آن چیز ست که خواهش آن مینماید پس علاج باستفراغ آن خلط نماید که استفراغ او انعاش قوت نماید و این نقصان شهوت و کلال آنست مثال این سخن که جمعی
اگر از جمیع ماکولات آرزوی پنیر کهنه کنند و خواهش سوای او نکند و پنیر کهنه حار یابس حریف لذاع ست پس بدانند که در بدن او خلطی ست که طبیعتاً حار یابس
ست و آن حریف لذاع ست پس استفراغ مثل این خلط بدانچه مقابل او در قوت و فعل باشد باید کرد و تیم او نوشته که گاهی انسان را علت معروف بفساد شهوت
و نقصان آن حادث میشود و خواهش یک چیز یا دو چیز میکنند چنانچه در وقتی خواهش ماهی شور و در وقت دیگر ماست کند و این هر دو مختلف در قوت اند زیرا که ماهی شور
غالباً حار یابس ست و ماست بارد و رطب و شهوت بلغم معده و صحت آن میباشد و سبب اول شهوت انسباب خلط بارد و حامض فالفراز طحال بسوی فم معده
است و واجب بود که شهوت او منصرف میشد بسوی جمیع انچه معتاد بدان در اوان صحت خاص او بود و چون شهوت او بسوی ماهی و ماست مائل گردید
بیقین پندارند که در بدن او خلطی ست که کیفیتا او حرارت و یبوست و در ان ملوحت ست و طلب ماهی شور بحسب آن خلط ست و ایضاً در عضوی از اعضای
او خلط بارد ست پس بحسب آن شهوت ماست باشد و این هر دو خلط مختلف در قوت اند و بعید نیست که این هر دو در یک بدن باشند بلکه جائز ست که سه خلط یا
اکثر ازان باشند و یک خلط در فم معده بود و دیگر در قعر آن که در وقتی بر فم معده طافی گردد و خلط دیگر را وعیه دمانع باشد و بسوی فم معده ترشح نماید پس مختلف شود
شهوت او بحسب آن خلط چنانچه جالینوس ذکر کرده که فساد شهوت بحسب اخلاط فاسده مجتمعه در رحم و معده و سائر اعضا باشد و حکیم علی می نویسد که بعض متقدمین
و جمعی از متاخرین گمان کرده اند که طلب معده برای این اشیا بسبب مشاکلت آنها با خلاط مجتمع در معده ست و طبیب دانستن این امر واجب ست که خلط مجتمع در
معده را کیفیات مثل کیفیات این اشیای مطلوبه طبیعت ست و بحسب آن علاج باید کرد و این گمان باطل و مضل طبیب و مهلک مریض ست بالجمله محققین
این ای را احسن نمی شمارند که شهوت ردی از درخواست خلط فاسد بود مشاکل خود را زیرا که شهوت و نفرت هر دو از افعال طبیعت اند نه از خلط فاسد و از
شان طبیعت ست اشتیاق بسوی شی مضاد خلط فاسد غالب بر بدن و اگر چه طبیعت در غایت ضعف باشد و شیخ الرئیس گفته که میل طبیعت بسوی شی ... نوع
مزاج غریب غیر اصلی ست و خواهش کاذب چنانچه خواهش شخصی که در معده او خلط غلیظ بلغمی باشد و خواهش تناول ماست نماید و همچنین اشیای حامضه و اطعمه
غلیظه را که ازان او را عطش بهم رسد عطش و کاذب ست نه صادق و ایضاً گویند که این شهوت از طلب خلط شی مشاکل او را میباشد چنانچه این بعضی
زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت ست چیزی را که مضاد او باشد از جهت نضج و جلا و تقطیع و تحلیل و غیر آن الحاصل کسانی که طلب خلط فاسد را سبب آرزوی
فاسد میدانند میان آنکه از طلب طبیعت ست یا از خواهش ماده چنان فرق میکنند که انچه از طلب خلط بود مشاکل خود را آن صحت سائر اعضا محفوظ نبود
بسبب استیلای مرض طبیعت بلکه متغیر شود و باستعمال این شیای مخالف طبیعت دوام نکند زیرا که در ماده مفسد و در ضعف طبیعت ازدیاد نماید آفات
وضعف ظاهر گردد و انچه از طلب طبیعت باشد بهر دفع اذیت صحت اکثر اعضا سوای صحت معده بآن باقی بود بسبب قوت طبیعت استیلای و بمرض بالجمله وجود صحت
و عدم حدوث ضعف و عارضه دیگر با وجود تناول اشیای ردی نشان قوت طبیعت ست و مقهوری ماده دلالت کند و عکس آن علامت غلبه ماده و دلالت
بر ضعف طبیعت ست علاج بدانکه ادویه که درین مرض استعمال مینمایند بعضی ازان مستفرغ خلط فاعل علت لقی اند و بعضی مستفرغ باسهال مثل تربد و بعضی معدل
غیر مستفرغ و از مصلحات بعضی معدل کیفیت ماده فاعله مثل مخففات ست چون اشیای مملحه و بعضی معتدل مزاج معده مثل بلوط و مصطکی و بعضی مقوی معده

دافع ماده مثل شراب آنکه استعمال میکنند برای این فعل بوجه دیگر متوجه کردن ماده از فم معده مثل بادام تلخ و اهلیله و بعضی آنچه این فعل میکنند بتنفر از نفس آن
مشتهی و تقذیر او از آن و این مثل طین مخلوط با دویه مقیه مستعمله در علاج شهوت طین فی در شدت جوع و شهوت کلبی است بالجمله در چنان برطبع بگذارند که ابدا
ساده در اکثر بی علاج زائل میشود و الاگلقند عسلی و سکنجبین ساده و جوارش عود ترش و امثال آن خورانند و خوردن خردل و مانند آن اشیای حریفه نیز مفید بود و جهت
مقوی معده و نشف رطوبات ردیه با شراب استعمال نمایند و بهر تنشیف رطوبت سفوف قاقله و لبا سکه در قول صاحب کامل بیاید نیز مفید است و خائیدن استخوان
جوزه مرغ بریان عجیب است و زیره سیاه و نانخواه و انیسون و مصطکی و کندر و سعد و پودینه بر واحد خائیدن و آب او فرو بردن نیز مفید و غذا لطیف و بمقدار معتدل و
بدفعات دهند و در آن شاخهای پودینه اندازند و اگر در ماده شوریت باشد بهر تقویت معده شربت سیب یا به ساده دهند و ایضا آنچه کسر حدت کیفیت شوری کند
مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت روغن کنجد مفید بود و غذا اشمل بچه مرغ مطبوخ با آب غوره یا انار خورانند و از فواکه صالح برای ایشان قدری از امرود و به و سیب
و نحوت استفراغ از قی و مسهل احتراز کنند و اگر مضطر گردند قی غیر عنیف صرف با آب نیمگرم و نمک و اسهال بخیارشنبر مع ادویه ملائم نمایند بعده تقویت بجوارش مصطکی و مانند
آن کنند و در غیر حوامل تنقیه بقی و اسهال نمایند بدستوری که در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشته و در هر ماه دو سه بار قی کنند و در قی کردن ال
ماهی شور خورند و چون عطش غالب گردد آب ترب شبت و سکنجبین عسلی یا ماءالعسل مع نمک نوشیده قی کنند و اگر خلط غلیظ و بسیار باشد گاه گاهی مسهل حب علوی خان
و حب ایارج و حب افاویه استعمال نمایند و ایارج فیقرا نیز در ازاله شهوت طین است چون هر سه روز یک شربت از آن بخورند و بعد تنقیه منشفات رطوبت بکار برند
و در صبح زیره کرمانی و انیسون هر واحد سه درم مویز منقی ده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هر احد نیم درم تا سه درم کوفته
در سرکه یک شبانه روز تر کنند و صاف نموده شکر سفید یا گلقند شکری یا عسلی حسب مزاج داخل کرده بنوشند و اگر تنقیه معده از فضلات ردیه بااین دویه نشود از این حب
تنقیه نمایند ایارج فیقرا یکدرم هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و نمک هندی و غاریقون هر واحد نیم درم رب السوس و قل ازرق هر احد ربع درم تا با دیان حب ها بزرگ ساخته
بشب استعمال نمایند و بعد از تنقیه تقویت معده کنند بجوارشات گرم چون جوارش عود و مصطکی و کمونی و فلافلی و دارچینی و غیره و جوارش مصطکی مرکب علوی خان با عرق
دارچینی و یا عود و یا سیل دهند و این جوارش نیز مقوی معده است انیسون هلیله بلیله آمله مصطکی زیره نانخواه قاقلین زنجبیل سداب فلفل کوفته بیخته با سه چند نبات قوام
بسرشند و معجون خبث الحدید در این باب بسیار نافع است و گویند که نفع آن در دو یا سه هفته ظاهر شود و از ابتدای شروع تناول آن و ایضا نفع آن و رافرجه رطوبات کثیر الظهور
است و افرجه یابسه حاره کمتر از آن نفع یابند و تضمید معده با ضماد مقوی بعد انحدار غذا نمایند و یا ضماد گل انگوری و گلنار و انار کوچک بشراب نمایند و مسح معده
بقیروطی معمول بموم و روغن مصطکی کنند و اگر گشنیز و زیره هر واحد علیحده در سرکه سه روز پرورده خشک کرده بریان کنند و باریک سائیده با آب حصرم که در آن لونه
ترکرده باشند بخورند در قطع این علت مجرب الاطباست و تسکین آرزو برنج بریان و استخوان طیور بریان و جوز جندم هلیله و بلیله و تخم سورد و مغز چلغوزه بریان
و فول بریان و بن بریان کنند و غذا لطیف مثل گوشت کبک و دراج و بچه مرغ و بره یکساله بمزورات چینی اباز یه مفتحه دهند و بالجمله علاج ایشان بعلاج ضعفای کبد
و معده نمایند و شمعون گفته که صاحب این علت در وقت تبرز براق خود انداخته ببلید و بخند و بدین عمل چند روز بی تدبیر دیگر این علت دفع شود و دوائیکه
در آن جفت بلوط هشت درم است و در قول شیخ مسطور گردد برای صاحب این علت که معده فاسد رنگ زرد و قریب استسقا بوده باشد بصحت تجربه حکیم عابد
پیوسته بالجمله ادویه دافع فساد شهوت بعد تنقیه زیره و نانخواه و انیسون هلیلجات ثلاثه و آمله و بلیله و قاقله و کندر و کبابه و بادام تلخ و اذخر و غافث و بلوط و مویز و زبر
کابلی و نمک و صبر و مر و خبث الحدید مدبر و روغن کنجد است الگلاو استخوان طیور مضغا و کسیکه گل بخورد از آن باز دارند و نخود بریان و باقلای بریان و بادام بریان و عود و
بدهند و اندک قرص عود و شراب بخورند و آب حب الرمان و سکنجبین بنوشند و با غذیه متخذ از آبهای قابض مقوی معده مثل آب سماق و انار دانه غذا سازند و از اغذیه
مولد اخلاط ردیه و اشیای سریع الفساد احتراز کنند که بحسن تدبیر زائل از این علت خلاصی مییابد و گویند که خوردن طباشیر با مغز جوز و کذا حماض نهری ترش خام
و پخته و کذا زیره سیاه در سرکه یک شبانه روز تر کرده و خشک نموده بریان کرده هر روز یکدرم تا هفت روز متواتر و کذا خوردن قاقله کبار مع پوست یکدرم و کذا
شرب حجر قمر مسحوق و کذا اکل البقله الیمانی و کذا صمغ بادام و کذا برگ خرفه خام چند بار و کذا صمغ عربی هر واحد برای شهوت طین نافع است و گفته اند که تطبیب نفوس زنان

بخائیدن استخوانها کیان و تدرو کنند که فلفل و نمک و بهیل سوده بران پاشیده بریان نمایند و باید که در علاج اهمال ننمایند که اکثار اکل طین مزاج کل بدن فاسد میکنند و دلالت میکند بران طعامی که عفن گردد و ازان حادث شود افساد مزاج معده بعده مؤدی باستسقا گردد اقوال بعض محررین شیخ میفرماید واجبست که تنقیه خلط موجب شهوت فاسد نمایند و از تدبیر مجرب آنست که ماهی شور و ترب در سکنجبین تر کرده بخورند و بران آبیکه دران لوبیای سرخ و نمک و شبت و حرف و تخم کرفس جوشانیده باشند نیمگرم نوشیده قی کنند و گاهی دران طین موجود و زعفران سه درم داخل کرده میشود و در یک ماه یکبار یا دو بار قی کنند بعد ازان معجون هلیله بجوز جندم استعمال نمایند و از آنچه درین باب نافع ست خائیدن زیره سیاه و نانخواه بر نهار و بعد طعام و خوردن سفوف آنهاست و یا قاقله صغار و کبار و کبابه هر واحد یک درم و مثل همه شکر هر روز بخورند و از ادویه مرکب بجفت بلوط که شدید النفع ست مثل این دواست جفت بلوط هشت درم صبر شازده درم حشیش غافث شش درم بیخ اذخر چهار درم مر دو درم همه را کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و هر روز ثلث رطل تا سه روز متواتر بنوشند و ایضاً جفت بلوط ده درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم هلیله سیاه بلیله آمله هر واحد پنج درم خبث الحدید کوفته چند بار در سرکه تند تر کرده و هر بار بر تابه بریان نموده ده درم همه ادویه را در ... تراب عفص هشت اوقیه آب بجوشانند تا نصف بماند و بر نهار در هفت روز بدهند و اما در علاج شهوت طین واجبست تنقیه خلط مستدعی آن بمقی مذکور مثل آنکه بعد خوردن ماهی نمک سود آب لوبیا و شبت و ترب قی نمایند و ایضاً آنچه قوی تر ازین باشد قریب انیست و اگر احتیاج باسهال نیز افتد بکار برند ازین قبیل ست تنقیه بتربد و حب برنگ کابلی و نمک نفطی که آن نافع ست و خصوصاً اگر درینجا کرم شکم باشند بعد ازان ادویه که دران خبث الحدید مدبر داخل باشد و غیر آن که در قرابادین مذکورست استعمال نمایند و باید که از مصطکی و زیره کرمانی و نانخواه علک ساخته بخایند و قاقلین هر واحد یک درم و شکر طبرزد مثل همه بر نهار بخورند و بران آب نیمگرم بمرات کثیر اندک اندک بنوشند و از آنچه برای ایشان تجربه کرده شد این معجون ست هلیله بلیله آمله جوز جندم مصطکی قاقله کبار نانخواه زنجبیل در عسل لسرشته و قبل طعام و بعد آن بقدر جوز بخورند و از تدبیر جید دران انیست که صاحب مداقی کنانند و اصلاح مزاج معده او کنند بعد ازان بگیرند طین جید و در آب حل کنند و دران ادویه مقی که طعم آنها ظاهر نباشد داخل کنند بعده دران نمک بقدر ذائقه داخل نموده در آفتاب خشک نمایند و مشتهی طین لزوم تناول او کند آنقدر که دران دوا از یک شربت یا یک نیم شربت زیاده نباشد پس آن زایل خواهد کرد طمع چیزیکه خورده ست و خصوصاً اگر دران چیزی مهیج قی مثل کبریت و مانند آن باشد که از خوردن گل نفرت خواهد نمود و بعضی زعم کرده اند که نافع ترین چیزیکه حق تعالی برای دفع اشتهای طین پیدا کرده انیست که بر نهار بچه کبوتر بریان بخورند و بعد طعام اندکی نمک بدان تنقل کنند و تنقل بنانخواه بسیار عجیب ست و همچنین بادام تلخ و بعضی دعا کرده اند که اگر یک سکوره روغن کنجد بنوشند قطع شهوت ردیه نماید پس سزاوارست که درین باب اعتماد بر تجربه نمایند نه بر قیاس و از آنچه ایشان را نفع میکند و قایم بمقام طین باشد عوض او بخورند جوز جندم و مقل ملحات ست و اگرچه از سنگریزه باشد و نشاسته گندم و خصوصاً مملح تجربه کرده شده و از آنچه برای ایشان مجرب ست بگیرند نبیذ عفص هشت اوقیه بجوشانند تا نصف رطل بماند و صاف نموده بر نهار یک هفته بنوشند و از آنچه در نقل استعمال او واجبست پسته و مویز و شاه بلوط و کشمش ست و برای بعضی از ایشان تجربه کرده اند تناول زیرباج که دران ماهی کوچک پیاز و کرویا و زیت مغسول و افاویه مثل فلفل و زنجبیل و سداب باشد و گویند که این بر آن شدید النفع ست مسیحی گوید که تحریک قی نمایند بعد خوردن ماهی شور یا تازه با آب مطبوخ لوبیای سرخ و شبت با اندک نمک جریشی و قدری ترب و ازین آب یک رطل گرفته و سکنجبین سه اوقیه داخل کرده نیم گرم بنوشند و قی کنند و چون معده اندک تنقیه یابد این مطبوخ بنوشند جفت بلوط سه درم انیسون سه درم مویز منقی هفت درم باقی اجزا ترکیب این در قول شیخ گذشت مگر بلیله کابلی پنج درم درین نسخه زیاده ست و طعام از کرنج گوشت بره یک ساله یا کبک یا کیان نرم باشد و بعد شربت از اللحم مطیب تیهو اهل ابا زیرطیب بنوشند بعده این دوا استعمال نمایند ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه بلیله آمله هر واحد یک درم کوفته بیخته بعسل سرشته نهار با آب گرم که دران مصطکی و انیسون نعنع جوشانیده باشند بخورند و ایام کثیر استعمال نمایند حتی که شهوت ردیه زایل شود و علک که ادویه آن در قول شیخ گذشت بخایند و آب او فرو برند و کذا سفوف قاقلین مسطور یک مثقال نهار بخورند و آب نیم گرم بران نوشند و گاه کثرت اکل طین بفساد معده بنوع در استسقا انجامد این مطبوخ بیاشامند جفت بلوط هشت درم باقی همانست که در قول شیخ مسطور شد ایلاقی و جرجانی گوشند

کرد اگر صاحب مرض زن حامله باشد و بی تکلف و بآسانی قی تواند کرد اجازت دهند تا گاه گاه قی کند و معده او را بجوارش عود و بیه تقویت دهند و آنرا که قی بمشکل آید از قی
منع نمایند و مسهل نیز جایز نیست بلکه بتقویت معده مشغول شوند و طعام لطیف سریع الانهضام بمقدار معتدل چون گوشت دراج و ماکیان و نیز غاله بریان و نخچیه
خورانند و گاه گاه در طعام اندکی سیر خردل اندازند و اگر سوای حامله کسان دیگر را اشتهای چیزهای فاسد باشد قی با دویه که در قول شیخ گذشت باید فرمود پس
تنقیه معده با یارج فیقرا و حب صبر نمایند بعد از ان تقویت معده بمعاجین و ادویه مسطوره در قول شیخ باید کرد و اگر لحم را قدید کنند و توابل او با نانخواه و سیل و
قاقله و جوز جندم و طباشیر کنند نافع بود و دوائیکه دران جفت بلوط هشت درم ست و در قول شیخ گذشت و ایضا آنچه دران ایارج فیقرا شش درم ست و در
قول مسیح گذشت نفع دارد لیکن در نسخه این وزن بلیلجات هر یک سه درم ست و جوز جندم پنج درم افزوده باقی بدستور و استخوان کبوتر بچه و دراج و تیهو و فرخه مرغ بریان نخائیده
و آب آن فرو بردن نان حامله و دیگران را تسکین اشتهای گل خوردن نماید و اگر این استخوانها را در آبکینه نمک اندک فلفل سوده آمیخته باشند ترکرده بخایند تیز سود
و گوشت گوساله و آهو بنمک و نانخواه قدید کرده اشتهای گل بنشاند و عوض طین طباشیر و پسته شور بریان کرده و نخود بریان تنقل نمایند صاحب کامل گوید
که در فساد شهوت و وحم باید که نظر کنند اگر فساد شهوت بسبب اخلاط بلغمی باشد تنقیه معده بقی نمایند از اشیای ملطفه مقطعه بلغم مثل ماء العسل و سکنجبین که در ان
ترب ترکرده باشند و آب شبت و نمک جریش و تخم ترب و تخم جرجیر و خوردن سمک مالح و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد ترقیع یمانی و جوز القی و کنکرزد و ماء العسل
حار بعمل آرند و در هر هفته یا در هر عشره یکبار استعمال کنند و حب صبر و یا این حب افادیه تناول نمایند دارچینی قصب الذریره سلیخه عیدان بلسان قتاد اذخر
قشور جوز بوا هر واحد نیم درم همه را جریش کوفته در دیگ سنگین کنند و بران آب باران سه رطل انداخته بآتش نرم بجوشانند تا آنکه نصف آب
بماند بعده صاف کنند و بگیرند صبر سقوطری ده اوقیه و با این آب غسل دهند مثل غسل شادنه و صاف کرده در آفتاب خشک کنند بعد از ان بران عرق
زعفران و مصطکی هر واحد دو اوقیه آمیزند و بآب حب سازند شربت از دو تا سه درم و چون معده با این اشیای قاطعه پاک گردد این معجون بدهند که آن ازدیاد
تنقیه معده و تقویت آن نماید ایارج فیقرا هلیله سیاه بلیله آمله هر واحد سه درم کور گندم پنج درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت سه درم
بآب گرم و اگر مرض بسبب اخلاط حریف یا مالح باشد باید که صرف سکنجبین و آب گرم چند بار متواتر قی کنند و بعد تنقیه معده ازین اخلاط این دوا بدهند که نافع شهوت
ردیه و اکل طین ست جفت بلوط دو درم سونبل منقی شش درم انیسون هلیله سیاه آمله هر واحد پنج درم خبث الحدید مطبوخ بسرکه و بریان کرده ده درم
بشراب قابض یک رطل و آب نصف رطل بآتش معتدل بجوشانند تا نصف بماند و صاف نموده هر روز بر نهار یک اوقیه بنوشند و اگر فساد شهوت بحوامل باشد
در ایشان قی استعمال نکنند که این از ان جمله است که از علاج ایشان نمایند و بآن امن از اسقاط جنین نباشد لیکن باید که این سفوف استعمال نمایند که
از ایشان شهوات ردیه و شهوت طین قطع کند بگیرند قاقله صغار و کبار و لسان [illegible] بمساوی و شکر طبرزد بوزن مجموع کوفته بیخته هر روز یک مثقال با آب گرم
یا شراب ریحانی بخورند و ایضا بگیرند زیره سیاه و نانخواه هر یک سه درم قاقله و لسان [illegible] هر واحد یک درم همه را باریک سائیده یک درم با شراب ریحانی خورند و این
سفوف نافع برای زنان حامله و مزیل شهوات ردیه و طارد ریاح ایشان ست زیره کرمانی زیره نبطی تخم کرفس انیسون هر واحد پنج درم سعد نعناع
پودینه کوهی هر یک سه درم جوز بوا زرنباد هر واحد دو درم قرنفل یک درم کندر غیر مقشر هفت درم همه را باریک سائیده دو درم با آب سرد بخورند و این مطبوخ قطع
شهوت طین و وحم کند بگیرند انیسون جفت بلوط هر واحد سه درم هلیله کابلی بلیله آمله هر واحد پنج درم خبث الحدید منقوع در سرکه مقلو [illegible] ده درم سونبل منقی هفت درم
در هشت اوقیه شراب عفص بجوشانند هر گاه نصف بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه تا هفت روز بنوشند که نافع و مجرب ست و خجندی نوشته که بعد قی اگر احتیاج
باسهال افتد حب ایارج استعمال نمایند و این حب نیز در غیر حوامل نافع ست ایارج فیقرا یک مثقال تربد مدبر بیخ کابلی هر واحد یک مثقال نمک نفطی نیم درم
حبها ساخته صبح بخورند و تغذیه با غذیه صالحه مثل فرخ مشوی نمایند و استخوان آن بخایند و کذا لحم گور خر مقدد ملح سیر با نانخواه و اغذیه بچه مرغ مشوی مطبوخ
باب انار میخوش زرشک و سماق و حصرم چون میل الطعام لح نمایند خوردن زیتون اندکی ماهی شور و انقال مملحه نافع بود و ربوب ترش قابض خصوصا ترشی ترنج
خیلی سودمند و آیین جوارش وحم و فساد شهوت را نافع و مجرب ست باید که حوامل ان تعاهد نمایند زیره نانخواه کرویا مصطکی قاقله هر واحد مثقال تخم کرفس

جفت بلوط البلیله سعد کوفی نعناع زرنباد هر واحد درم کوفته بیخته در قوام شکر سرشته شربت تا دو درم و یا قاقله زرنباد انیسون زیره سیاه نانخواه جفت بلوط اقرنفل هر واحد
یک درم کوفته بیخته در مویز منقی مثل همه سرشته بقدر بندق صبح و شام بخورند و این معجون نافع شهوت طین ست هلیله کابلی هلیله سیاه هلیله آمله گل سرخ هر یک سه درم
حب تا لحی بید و سرکه تر کرده پنج درم قاقله نانخواه مصطگی جفت بلوط انیسون هر یک درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته یک مثقال صبح و یک مثقال شام بخورند نظر بر
گفته مداوات تحلیلی که آرزوی شیء واحد یا دو شیء کنند و آن است که گفتیم آن خواهش ما هی شور و ماست کند انیست که استفراغ نمایند اول بدانچه اخراج خلط
بارد رطب نماید بعده بدانچه اخراج خلط حار یابس کند و یا مرکب کنند یک دوا که جامع همه و امر باشد چنانچه عمل حب قوقایا ست که جامع چیزی ست که استفراغ
راس و معده از رطوبات نماید مثل صبر و شحم حنظل و مانند آن لبعده سقمونیا ضم کرده شده تا استفراغ سایر اخلاط از جمیع بدن کند همچنین مرکب کنند برای این هر دو
شهوت مختلفین و دوائیکه جامع دو قوت باشد تا هر قوت مقابله قوت واحد ازین دو شهوت نماید مثلاً چون اراده استفراغ کنند برای کسی که آرزوی سماک مالح و
ماست کند برای او این دوا مرکب نماید هلیله سیاه و زرد و کابلی خسته دور کرده هر واحد پنج درم افسنتین قنطوریون حشیش غافث افتیمون هر واحد سه درم هلیله
آمله شیر آمله هر واحد دو نیم درم بعده اضافه کرده شود بدان آلو بخارا و عناب تمر هندی و تخم کشوث و تخم کاسنی و مانند آن پس بجوشانند و بعد صاف کردن تقویت آن
بغاریقون و ایارج و سقمونیا نمایند و این جامع استفراغ هر دو خلط مختلف ست مدام استفراغ او باین دوا کنند تا آنکه قوت اطاعت کند و مرض باقی بود و مع
ذلک از اطعمه متضاده بیکی از دو شهوت اکراه کند و اگر در مقابله یک شهوت زیاده از دیگر باشد التفات بدان ننمایند زیرا که طبیعت از ادویه قوامی نهاد بدانچه موافق
باشد ظاهر نماید و اعانت قصد آن کند و ایضاً در باب فساد شهوت و سقوط آن از فساد مزاج بارد در معده بعبارت دیگر نوشته که اما فساد مزاج در معده آنست
که مزاج طبقات آن متغیر شود و بارد یبس و خارج از طبیعت گردد و اگر این در فم معده تنها باشد شهوت کلبی پیدا کند و چون در جمیع اجزای معده باشد و معده و کبد بارد
شود و اکثر بسبب فرط برودت سقوط شهوت گردد پس اگر بسوی فساد مزاج معده حصول ماده بارد نیز مضاف گردد معالجه او حسب آن شود و معالجه فساد مزاج چون
در جمیع اجزای معده باشد انیست که اگر سن و وقت و مزاج و قوت از استفراغ آن مانع نباشد اول باین حقنه استفراغ نمایند حسک بابونه اکلیل الملک
مرو سفید شیح برگ تمام برگ شبت برگ سداب قنطوریون وقیق بیخ سوسن هر واحد کف قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد قبضه بادام تلخ کوفته کف اسقولوقندریون
سبوس گندم خطمی هر واحد کف جند بیدستر سکبینج هر واحد دو درم بجوشانند تا مهرا شود و مثل حسو گردد و اگر درین حقنه چقندر و کرنب افزایند جائز ست بعده بوزن
شصت درم از آن صاف کنند و تا صد درم حسب قوت مریض دو درم مازریون یا هفت درم روغن بید انجیر حل کرده حقنه کنند و ایام متوالی بعمل آرند و اگر قوت
ضعیف گردد حقنه ترک کنند و هر روز نیم درم ایارج فیقرا با هفت درم جلنجبین و در بعض اوقات دوار الکرکم نیم درم تا ده روز متواتر بدهند و غذا درین ایام شوربای
قنابر که با آن کراث نبطی پخته باشند و در آن فلفل و دارچینی و زیره داخل کنند و در بعض اوقات سینه قنابر بدهند و اینهمه تا آنگاه ست که مزاج او بحرارت
متغیر نگردد و چون مزاج متغیر گشت و تپ نکرد بدانند که بدن او شروع بقبول علاج نمود و قریب صحت گردید و ازین تدبیر عدول نمایند تا آنکه در مزاج او
تغیر ظاهر نگردد و چون تغیر مزاج بسوی حرارت ظهور نماید ازین تدبیر عدول نمایند و بنوشانیدن این ماء الاصول تفاح اذخر و بیخ آن هر واحد ده درم سعد کوفی پنج درم
تخم کرفس انیسون بادیان مصطگی کبابه هر یک دو درم زوفای خشک پرسیاوشان هر واحد سه درم سنبل الطیب یک درم اسارون شاهترج هر واحد یک نیم درم مویز
چهار درم مویز منقی بیست درم همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع آید بعده در شیشه کرده در آفتاب نهند و هر روز ازین بیست درم با دو درم روغن بادام تلخ
و ده درم جلنجبین هفت روز متواتر بنوشند بعده در هفته دیگر هر روز این بیست درم بوزن ده درم گلقند عسلی بدهند و گلقند مفتح کنند و بالایش ماء الاصول بنوشند
بعد از آن استفراغ باین دوا کنند زنجبیل یک نیم درم افسنتین رومی یک درم افتیمون یک درم غاریقون یک نیم درم همه را سائیده در آب برگ ترنج سرشته مثل فلفل
حبها سازند و از آن دو شربت یا سه بقدر قوت بخورند و اگر ضعیف گردد استعمال و موقوف کنند و اگر ضعیف نشود بران مداومت نمایند که آن دوا نافع برای این
مرض ست و اگر ضعیف شود این حب استعمال کنند که آن تنقیه معده او و اصلاح مزاج او نماید زیره نانخواه کرویا فلفل دار فلفل صعتر زوفا انیسون هر واحد درم
هلیله سیاه و کابلی هر واحد سه درم صبر سقوطری بوزن دو یه اول همه را سائیده باب برگ ترنج حبها ساخته بعد طعام بقدر نیم درم و اگر بر نهار خواهند یک درم

بخورند که ازان هر روز یک بار و با اجابت گردد و معده از رطوبات پاک گرداند و بعد این علاج این ضماد استعمال نمایند بگیرند صبر سقوطری فلفل قصب الذریره هر واحد یک درم
سنبل مصطکی هر واحد نیم درم مر دو درم نارمشک سه درم ناردین دو درم همه را سائیده بروغن ناردین یا روغن قسط آمیخته بر فم معده قبل از طعام ضماد نمایند
و هنگام تناول طعام ضماد جدا کنند و اندک طعام مذکور بخورند و چون طعام از معده منحدر گردد باز ضماد کنند و این ضماد و بعد تنقیح طریق لباسست که صحت تام می بخشد
و این علاج خاص است برای کسیکه شهوت او از سوء مزاج بارد مع ماده باطل گردد و خاص است برای کسی که آنرا سوء مزاج بارد بغیر ماده باشد الا اگر بغیر ماده بود
احتیاج بزیاده استفراغ نیفتد و ضماد و ادویه خفیفه مذکوره کفایت کند و چون شهوت عود نمود و قاروره رنگین شد و سوء مزاج اندک گردد درین هنگام واجبست
که بسوی تدبیر منعش و را کل و شرب دکنند و شراب قوی صرف بقدار متوسط و اشیای مولد رطوبات بیاشامند و چون خون او اصلاح یابد و دران کثرت و فساد
ظاهر نگردد فصد نکنند و اگر فساد در خون ظاهر شود در فصد کردن باکی نیست و اگر خون متعفن گردد فصد نشاید کرد و آنچه اصلاح خون نماید بخورند و بنوشند
مثل گوشت بچه مرغ و جدی شیرخوار و بیضه نیمبرشت و شراب رقیق متوسط در قوت و استفراغ بطریق ادرار بول و باسهال نیز اما طریق ادرار بول اینست که این سفوف با سکنجبین
بدهند تخم کرفس انیسون اسارون تخم بادیون هر واحد یک درم تخم خیار تخم قثا تخم خربزه هر واحد بعد تقشیر ده درم تخم حرشف پنج درم همه را سائیده مثل جمیع ترنجبین یا فانیذ
اگر طبع لین باشد آمیزند و هر روز سه درم ازان با بست درم ترنجبین بدهند و سکنجبین معمول بسرکه عنصل لباسست که در تقطیع رطوبات و تنقیه معده و تقویت کبد اصلاح
طحال بحدی رسد که از بسیار ادویه غنی گرداند پس باید که طبیب ازان غافل نگردد و شک نیست که این تدبیر اعاده شهوت و اصلاح خون نماید و هم او گوید که شهوات
ردیه مثل شهوت گل و خاکستر و غیر آن اکثر کسی را حادث شود که در اغشیه معده یا در زنان در رحم ایشان اخلاط ردی جمع شوند و این منقسم بدو نوع میگردد یک نوع
سریع الزوال ست و نوع دیگر عسر الزوال و علاج هر دو واحد ست و فرق در علاج هر دو نوع بقوت و ضعف و قلت و کثرت ست زیرا که علاج یکی قویتر و اکثر از دیگر
است و یک نوع او اینست که در تجویف معده خلط ردی جمع شود و صاحب او خواهش شی مشاکل این خلط کند پس اگر خلط ارضی باشد خواهش گل و مانند
آن کند و اگر خلط مالح یابس بود اشتهای اشیای مالحه و یابسه مثل نمک سعد و قدید کند و اگر شی مجتمع در معده محترق سوداوی باشد خواهش انگشت و خاکستر و امثال
آن کند و این شهوت بمشاکلت ست و اما شهوت اضداد اخلاط ردیه مجتمعه در معده بهر دفع اذیت آن شهوت صحیح ست و این نوع زنان را حادث میشود
چون در رحم و در تجویف معده ایشان اخلاط ردی جمع شوند و این علت اکثر بحبالی عارض میگردد زیرا که اخلاط رديه که با دم حیض خارج میشد در ایشان
محتقن میشوند و نوع دوم آنست که این اخلاط در طبقات معده و طبقات رحم متشرب باشند و علاج نوع اول یعنی آنکه از اجتماع رطوبات ردیه در جوف معده باشد اینست که مریض
از همه اطعمه ردیه عفنه و غلیظه پرهیز کند و اقتصار بر الطف و اقل حتی الامکان از غذا مثل تیهو و بچه مرغ و کبک و تدرج و زرده بیضه نیمبرشت نماید و امید که مرض رو بتوقف یا تزاید
باشد و چون نقصان پذیرد بلحوم حملان و شراب کهنه اندک باک نیست و اول آنچه در علاج ایشان ابتدا بدان کنند حقنه های متوسط در حرارت اند بعد ازان قی
بمالح و ترب دو دفعه متواتر روز اول بدانچه مذکور شد و روز دوم بآب ترب جوشانیده و سکنجبین بزوری اگر مزاج احتمال آن کند و سکنجبین ساذج اگر مزاج احتمال
بزوری نکند و اگر کفایت نکند اطریفل مقوی با ایارج استعمال نمایند و اگر بهم اکتفا نکنند این معجون معروف بقاطع شهوت ردیه بدهند قاقله صغار و کبار و وج
و عود بلسان و مصطکی و عود خام و جفت بلوط و خبث الحدید مدبر منقوع در سرکه مغسول بعد ازان مقلو بروغن بادام هر واحد یک درم صبر سقوطری مثل مجموع ادویه
و الوامر زیاده کرده درین معجون نانخواه زیره کرمانی انیسون نمک نفطی کبابه هر واحد ازان مثل اجزای دوا یعنی هر واحد یک درم و حرانیان دران هلیله سیاه و کابلی هر واحد جزو
و سونبج هر واحد یک درم و ثلث افزوده اند بسایند و در عسل کف گرفته بسرشند و قبل طعام یا بعد او استعمال نمایند و نزدیک من قبل طعام بهتر است و اگر علیل را استفراغ
قوی محتاج باشد ازین معجون سه درم با اندکی سقمونیا آمیزند و گاهی تنقی میشود از معده قدری بخارات ازین اخلاط بسوی راس پس استفراغ آن کنند و تنقیه بحب ایارج
و حب قوقایا و استعمال این معجون مع پرهیز و استعمال قذف این علت را بسرعت زائل کند و علاج نوع ثانی یعنی آنکه از تشرب اخلاط ردیه در طبقات معده و رحم
باشد اینست که بعد رعایت شرائط در علاج آن بر علاج قسم اول تضمید معده و رحم باین ضماد افزایند صبر و مر و مصطکی و سنبل هر واحد یک درم سعد قاقله صغار هر واحد
دو ثلث درم و بار الحدید که اهل بصره باین طور میگیرند حسب فولاد را در شراب بجوشانند تا شراب غلیظ گردد بعده صاف نموده بران اخلاط اندک را اندازند و خوب حل کرده

بر معده طلا کنند و بران پارچه در شراب ترکرده بگذارند و این ضماد تنها درین علت نفع بلیغ دارد و در اسکندریه حاجت بعض سواحل چون خشک کنند و سائیده اندک بشراب بقدر قوت وسن علیل بدهند قی آورد و این شهوت رویه قطع کند و شهوت طین نیز ببرد و جمیع آنچه هد شهوات رویه ذکر کردم آن علاج شهوت مفرط طین ست واما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی میگردد و بسبب اجتماع فضول کثیر در رحم و چون طفل بزرگ شود و محتاج بغذای کثیر گردد بسا ستکه این شهوت رویه از ایشان زائل شود و عسر تر ازین دو نوع آنست که طبقات معده و نیز رحم تشرب ماده کرده باشند و اگر گویند که چرا اخلاط ردی مجتمع در معده طلب مشاکل خود میکنند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود جوابش آنست که اجتماع فضول ردی سبب تکون مرض ست و ما دام که مرض در تکون ست آن غالب بر طبیعت طالب اطاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود پس هرگاه مرض در تکون باشد و آن خارج از طبیعت ست بالاضطرار شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت آرزوی شی مشاکل مرض می نماید و ظاهر ست که شهوات طبیعیه اشتهای اشیای مضاده مرض میکنند و شفای آن می نمایند پس گفته شود که شهوات طبیعیه شهوت برای رفع اذیت ست و شهوات خارج از طبیعت را شهوات مشاکله گویند و برای این مثالے بیان مے نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل زنج و نوبه اند اشتهای شراب بسیار می کنند و ساکنان تحت قطب شمال مثل ترک و روس نیز آرزوی شراب بسیار می نمایند و یکے از دو فریق در نهایت بعد از دیگر در طبع و بلد و مزاج و غیر آن ست پس شهوت زنج بمشاکلت ست و شهوت ترک برای دفع اذیت و طلب شهوت صحت مصنف **اقتباس** می نویسد که در کودکان بهر منع تناول گل حیله ها سازند چنانچه کلوخها را الفلفل و صبر و آب نیب آلوده پیش آنها اندازند اگر آنرا بخورند همانوقت از تیزی و تلخی آن بگذارند و با نخورند و تنقل به نبات و نخود بریان و چلغوزه سازند و یا بآنها اندک اندک گل آمیخته و دهند پس بآهستگے آنرا کم کنند تا بر نخود و چلغوزه قرار گیرد پس تنقیه بمسهلات مناسبه نمایند و بسا باشد که در بزرگان و کودکان از خوردن گل جگر نیز ورم پیدا کند و آنرا بلمس از خارج توان یافت و سفیدی لبها و قلت اشتهای طعام بلکه سقوط آن و باریکی گردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لبها و زردی رنگ و دیگر آثار سده جگر هم پدیدار باشند پس در تفتیح سده و تحلیل ورم سعی بلیغ نمایند بمفتحات قوی مثل عنب الثعلب و انیسون و خار خسک و قرطم با سکنجبین فو بتی ریوندی دهند و دیگر محللات و ملینات و مفتحات و مسهلات هم باید داد و در تفتیح سده و تحلیل ورم بدستوری کوشند که در امراض جگر باید در زنی عادت خوردن پلپه کهنه و گل کوزه پخته داشت و هر روز تا نیم آثار میخورد من خوبانی را در پلپه تو مند و قت پنچ پنجه گفتم که هر قدر که خواهند بخایند و پیوسته در دهن دارند و آب آنرا فرو برند ولیکن هر روز خوبانی را زیاده و پلپه را کم کنند تا آنکه خوبانی تنها بماند و بجای گل کوزه طباشیر در گلاب عرق کیوڑا صلابه کرده قرص ساخته خورانیدم و مار الجبن بسفوف لاجورد علوی خان با شربت شاهتره مدبر نوشانیدم و غذا پلاو گوشت مرغ سلیمانی و قلیه کرده با شوربای مرغ مذکور و خائیدن استخوان آن مقرر داشتم و وقت شام لاجورد مغسول مصطکی سوده هر یک دو ماشه و جوارش جالینوس یک توله آمیخته با عرق دارچینی مرکب عرق عود هر یک پنج توله شربت سیب و عود هر یک دو توله خورانیدم در یک ماه صحت یافت و دیگری کاغذ و پوست بیضه مرغ تا دو آثار می خورد من شربت افتیمون علوی خان با مار الجبن تا دو ماه نوشانیدم و چقندر خام بوزن سه پاو و نبات یک نیم پاو در تمام روز خورانیدم و بالای آن در دو سه بار نه ماشه نمک سلیمانی و غذا شوربا با نان خشکار دادم بهمین تدبیر به شد و زنی سنگ جراحت هر روز بقدر نیم آثار میخورد و مار الجبن فائده نکرد من آنرا اندک سنگ جراحت و امرقی و اندرسه تازه مقرر کردم و بالائش سفوف که بتباهی آرزوی حوامل را نافع ست و در قول صاحب کامل گذشت خورانیدم و شب حب مسهل لعرق بهار دادم تا چهل روز هر روز دو سه نوبت اجابت طبع مختلفت الالوان می شد و باین تدبیر صحت یافت

اشتداد جوع وشهوت کلبی

و آن افراط اشتهاست از حد طبیعی نوعیکه انسان اکثر از عادت و فوق حاجت بخورد و چون شتد شود هر چند طعام کثیر المقدار خورد سیر نگردد و مانند سگ حریص برماکولات بود و از غایت حرص طعام بر کسی که شریک طعام او باشد مکالبه و مهارشه کند چنانچه خاصه سگان ست و ازینجهت مسمی بشهوت کلبی و جوع الکلب شده سببش برودت کثیف غیر مفرط ست که در فم معده افتد و تجمع و تقبض که از خواص برودت ست معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد چنانچه عارض میشود

از مص عروق و تخند انصباب سودا بر فم معده و ازدیاد اشتها در بلدان بارده و از زمان بارد بهمین سبب است و ازین قبیل است آنچه بعض مردم را قریب بموت
بسبب غلبه برد اشتهای طعام میشود و بدانند که با وجود حدوث برودت غیر مفرط بر فم معده اگر مزاج سائر اعضا گرم باشد مرض سخت قوی بود جهت کثرت
تحلل و خواهش اعضا مر غذا را و سوء مزاج بارد که بفم معده افتد اگر مفرط باشد یا در تمام اجزای معده عام بود ابطال شهوت نماید چنانچه طبری گفته که اگر تمام معده
بارد گردد شهوت کلبی حادث نشود زیرا که درین هنگام هضم بالکل باطل میگردد پس مرض دیگر غیر شهوت کلبی پیدا گردد و گاهی بسبب خلط حامض مسهل سودای منصب
از طحال بسوی فم معده بکثرت و یا بلغم حامض مجتمع در معده افتد که بحموضت خود دغدغه فم معده کند و فعل نماید مثل فعل مص عروق متقاضی بغذا خصوصاً که
تکاثف خون با آن لازم گردد پس محسوس شود در فوهات عروق مثل خلای مصاص و ایضاً خلط حامض بتقطیع و دباغت خود اخلاط لزجه در فم معده مضعف
شهوت را جدا کند بهر آنکه حرکت او با وجود حصول مثل این اخلاط لزجه بسوی دفع شدید تر از جذب باشد و ایضاً حرکت لیف معده شدید میگردد بسوی تکاثف و تقبض
که مثل آن هنگام حرکت مص عروق و حرکت قوت جاذبه عارض میشود و گاهی از نوازل رأس که بر فم معده ریزد عارض شود و از حرارت ضعیف
معده ترش گردد و بسبب ترشی فم معده را بگزد و شهوت کلبی حادث شود و بقول شیخ این نادر باشد و گاهی عارض میگردد بسبب حرارت مفرط در فم معده که
تحلیل و استدعای بدل نماید پس فم معده دائم مثل گرسنه باشد و این در اکثر محدث عطش گردد و در بعض احوال گرسنگی آرد چون تحلیل و افراط نماید و محدث
جوع در اکثر افراط حرارت در تمام بدن و در اطراف او باشد و حرارت چون مختص بفم معده بود آرزوی آب و سیالات مرطبه نماید و آن چون بر بدن مستولی شود و فرط تحلیل
و جذب غذا کند و محتاج نماید عروق را بمص بعد مص که منتهی بفم معده گردد بتقاضای مجتمع و گاهی این حرارت وارد از خارج بسبب اشتمال هوای حار بر بدن بود
چون مقاربت تخلخل آن و اجابت بسوی تحلل و حاجت دائم ببدل باشد بهر آنکه بدن متخلخل اسباب محلله را بیشتر قبول کند و گاهی کثرت تخلخل بدن تنها
سبب این باشد چون درینجا حرارت باطنی منضج محلل باشد و لاسیما اگر حرارت خارجی یا معونت از ضعف ماسکه بود و اعضا مفتقر بغذا گردد و جذب آنها از عروق
مشتد شود و عروق محتاج بمص بعد مص گردند تا معده منتهی شود و گاهی بسبب اشتیاق اعضا و افتقار آنها بسوی غذا بعد استفراغات کثیر یا جوع طویل یا حمیات
متطاوله محلله بدن هیجان میکند و گاهی بسبب ضعف قوت ماسکه بدن عارض میشود و بنابر عدم قدرت بر ضبط رطوبات و حفظ آن و بقای محللات طبیعی
بلا امتناع پس تحلل مفرط و شوق بسوی سد بدل دوام نماید و گاهی بسبب دیدان و حیات کبار بود که مبادرت بسوی مطعومات کنند و آنرا بخورند و بدن و
معده را گرسنه گذارند و بدانند که شهوت کلبی اکثر به بولیموس و سبات و موت می انجامد طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً از مریض بپرسند که هضم
ضعیف است یا قوی و براز بسیار می آید یا اندک اگر ضعف هضم و کثرت براز بیان کند حال قلت عطش و کثرت نفخ دریافت نمایند اگر اقرار این کند و برودت هوای
مطیف نیز یافته شود و دیگر علامات سوء مزاج بارد معده هم بود بسبب این مرض برودت فم معده باشد و اگر از کثرت نفخ انکار کند حال ترشی دهان و آروغ ترش
و ثقل دریافت کنند اگر اقرار این کند سوال نمایند که وقت ناخوردن غذا شدت لذع و حرقت در معده که بدون خوردن ساکن نشود محسوس میگردد یا نه و احیاناً
قی میشود یا نه اگر اقرار آن نماید سببش کثرت انصباب سودا باشد و اگر از لذع و قی انکار کند سببش بلغم محتقن در فم معده باشد و اگر با این آثار نزله نیز بود سببش نزله باشد
و اگر با وجود ضعف هضم قلت براز و کثرت عطش بیان کند و با آن سائر علامات حرارت مثل گرمی لمس و حشایی دخانی و تلخی دهن و انتفاع بمبردات نیز باشد
سببش حرارت معده و بدن باشد و اگر هضم قوی و قلت براز گوید از حال کثرت عطش سوال کنند اگر باشد حال تقدم اتفاق سهر و کثرت جماع
و غضب و گرسنگی مفرط و حمام متواتر و حرکت عنیف بپرسند اگر اقرار تقدم یکی ازین اسباب کند و هوای گرم مطیف موجود بود و هزال روز بروز افزاید سببش
شدت تخلخل بدن باشد و الا حال تقدم استفراغات کثیر یا جوع طویل یا حمیات متطاوله یا امراض محلله دیگر معلوم کنند اگر باشد سببش اشتیاق و افتقار اعضا
بسوی غذا باشد و شدت جوع و قلت صبر بران و اسراف در اکل حتی که بر معده ثقل آرد و دفع او بقی یا اسهال نماید و ضعف قوت و هزال هم پدید آید از طعام
و اگرچه اندک باشد نیز از دلائل این نوع است و اگر سوای هزال بدن و ضعف قوت آثار مذکوره یافته نشود و براز خام بسیار غیر منهضم برآید و خلفه متواتر بسیار بود
بندرت قی می گردد سببش ضعف قوت ماسکه بدن یا معده باشد و اگر علامات دیدان شکم مثل احساس حرکت و صعود آن از امعا بسوی معده و خروج آن

از شکم احیاناً و سیلان آب از دهن خصوصاً در خواب غیر آن که در باب دیدان مسطور گردید یافته شود سببش کرم شکم باشد

تدبیر کلی در جمله اقسام جوع الکلب

احتراز از حامض و عفص و مالح و حریف و شراب حامض و قابض ضرور است و اختیار اغذیه لطیفه و حلو و چرب و شحوم و الیه کوهان شتر مناسب و روغن زیت نیز نافع است اگر در آن عفوصت و حموضت نباشد و جوذابات برای ایشان مفید و کذا زرده بیضه نیم برشت بعد طعام خوردن و حبة الخضرا بر نهار چند روز خوردن مجرب ابو علی سینا و گویند که آب لیمو و شکر نوشیده قی کردن و بعد از آن اغذیه بارد رطب خوردن مجرب است و پسته و بادام هر دو سوده در روغن کنجد پخته با شکر دادن مجرب انطاکی است و هم او گفته که بگیرند مغز بادام و مغز چلغوزه و کتیرا و گل ارمنی مساوی و در سرکه و لیه سرشته قرص بقدر سه مثقال سازند و یک از ان خوردن تا چهار روز از غذا غنی سازد و همچنین کبد هر جانور مسلوق مجفف مسحوق با مغز بادام و کنجد و مصطگی و گل سرخ در روغن بنفشه و آب کشنیز قرص بسته خوردن تا ایام مغنی از طعام است و چون کبد ظبی در سرکه تا سه روز تر داشته خشک کنند و با گل ارمنی و تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و پست گندم و صمغ هر واحد مثل آن و مغز پسته و کنجد هر واحد نصف آن در روغن سرشته قرص سازند و بدهند یکبار دادن آن برای رفع اشتها تا یک هفته کافی است و شیخ ذکر کرده که اگر چهار اوقیه روغن بنفشه با موم بنوشند تا ده روز از طعام غنی میکند و خوردن جوز و لوز و دیگر مغزیات نافع بود و استعمال زعفران در ادویه و اغذیه این مرض در اقسام مناسب

علاج شهوت کلبی از برودت

جوارشات گرم مثل جوارش مصطگی و کمونی و جوارش عود و سفرجلی ممسک و خوزی و فلنجموش خورند و مصطگی و انیسون و زیره و نانخواه و قاقله و دارچینی و سنبل الطیب و قرنفل و جوزبوا و گل سرخ بر فم معده ضماد کنند و از مسوحات نافه مشک مالیدن است و هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد ساذج گذشت بعمل آرند و در تشخیص که مزاج دیگر اعضای او گرم باشد بخیزهای لطیف النفوذ چون هریسه و فالوده چرب غیره اغتذا نمایند و جهت حفظ طبع اطریفل صغیر و جوارش نار مشک و خوزی خورانند تا از حدوث هیضه ایمن باشد طبری گوید بقوت علیل نظر کنند اگر متحمل باشد اشیای حار خوشبو مثل این سفوف بخورانند اشنه سنبل الطیب کندر ذکر هر واحد درم مصطگی دو درم گل سرخ سه درم کرویا تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود چینی قرنفل فلفل سفید هر واحد نیم درم باریک سائیده در شراب کهنه سرشته خشک نموده بار دیگر بسایند و یک دفعه یا دو دفعه دیگر از شراب بتقیه داده هر دفعه خشک کنند و سائیده یک درم بخورند یا زیاده یا کم از ان بحسب فرط شهوت و ضعف آن و قوت برودت و نقصان آن و چون شهوت او بنقصان شروع کند در ابتدای طعام او طعام دسم مثل لحم بغایت فربه بدهند و روغن زرد و دیگر روغنها البته جائز نیست و تناول بزری عفص و حامض هم نشاید زیرا که آن مقوی شهوت و فم معده است و حاجت بتقویت این نیست و تغذیه باطعمه غلیظه کثیر الغذا مثل لحم فربه و لحم بقر و هریسه و جوذابات چرب نمایند و امر آب زدن عقب طعام برای ترطیب مزاج اعضای آن و رسیدن غذا کنند و طبیب از انحلال طبیعت او حذر کند بهر آنکه او محتاج بطعام کثیر غلیظ است و گاهی هضم بدان فا میکند و طبیعت منحل میگردد و بدن او مفتقر بغذا میشود و این شهوت قوی میگردد پس برای این معنی واجب است حذر از انحلال طبیعت او و اگر طبیعت او منحل گردد در آخر انحلال آن جوارش خوزی اگر قبل غذا اندک از ان بدهند این مضر نبود و تناول جوارشات قبل اغتذا نزد اطبای حذاق مکروه است جز آنکه این موضع ضرورت است و چون این علت زائل گردد تلافی مضرت جوارش که قبل طعام خورده است ممکن است و بسا است که تضمید معده این علیل باین ضماد میکنند سنبل الطیب مصطگی عود خام گل سرخ فطر اسالیون مساوی کوفته بیخته بقیروطی که روغن خیری یا روغن یاسمین آمیخته بر فم معده ضماد نمایند که این بسیار نافع است و معالجه جنسیه الی این نوع استخوان فم معده است و تغذیه باطعمه کثیره و دسمه آشامیدن شراب قوی خوشبو زرد رنگ یا سرخ و حفظ طبیعت از انحلال و ترطیب مزاج سائر اعضا است و ابو ماهر مسکه تازه در ابتدای طعام او میخورانید محمود گوید که علاجش تسخین معده است و هر صبح جلاب بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا نخوداب با مغز قرطم بدهند بعده اگر طبیعت محتبس باشد تنقیه معده بحب ایارج و حب صبر لتنوع آن نمایند و چون معده از اخلاط فاسده ردیه پاک گردد هر صبح یک مثقال اطریفل صغیر یا اطریفل کبیر یک درم بدهند و غذا نخوداب با لحوم چرب بقدری فلفل و دارچینی و اندکی زعفران باشد و نوشیدن شراب سرخ غلیظ نافع است کند زیره

بجا آیند مصنف ترویح گوید که علاج مجمل آن تسخین فم معده بمعاجین و مضوغات و اضمده است و تنقیه معده اگر در آن فضول بلغمی بسبب ضعف هضم که لازم برودت است جمع شود و تفصیل تناول اغذیه بطئ الهضم مثل بیضه پخته و ماکیان فربه و بط فربه و جوزابات و هریسه و سفیدباجات و خبیص و شیرج است و اگر غذا بسبب حرارت جمیع بدن در معده لبث نکند حفظ طبیعت نمایند تا منحل نگردد و حلوای نشاسته و ثرید با فربان مثل روغن زرد و حصیه لحم سمین و با زیره و توابل مثل عود و دارچینی دهند و شراب انگور کوهی بنوشند و آب مطبوخ زیره کرمانی بیاشامند و اگر احتیاج استفراغ باشد قی و اسهال ایارجات نمایند

علاج شهوت کلبی از بلغم حامض

اول تنقیه آن نمایند بقی و مسهل بلغم و حب ایارج و غیر آن که در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مذکور شد بعد از آن به تسخین معده تریاق کبیر و دواء المسک و [illegible] و هر چه در قسم بالا مسطور شد بدهند و شراب حلو وقت نهار خوردن نافع و همراه چیزهای چرب نفع بود بشرطیکه اسهال نباشد و طعام مرغ و کبک و دراج و تذرو بریان کرده و شوربا با زیره و کرویا و دارچینی دهند و اگر طبع نرم باشد معجون کندر باید داد صفت معجون نار مشک مستعمل بعد تنقیه نار مشک فلفل دار فلفل هر یک دو درم سعد سنبل الطیب صعتر فارسی کندر هر واحد یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی لبرشند شیخ منیف باید که آنچه بسببش بلغم حامض باشد واجب است که صاحب او تناول نماید آنچه در آن صعتر و خردل و فلفل و فند و عسل و ثوم و بصل و جوز و لوز و دسومات و شحوم مثل شحم ماکیان و مانند آن بخورد و غرض در بعض اینها تسخین است و آن ادویه حاره مذکوره است و در بعض اینها تعدیل حموضت و آن اغذیه دسمه مسطوره است و کسی که قوی و متحمل اسهال باشد اسهال بعد استعمال این ملطفات بایارج مقوی بدانچه تقویت او میکنند باید کرد بعد از آن دسومات دهند و اسفیدباجات لطیف مثل سیر و پیاز و اغذیه ملطفه نموده و مدام نوشانیدن آب گرم بعد تدبیر ملطفات کنند که آن غسل اخلاط ایشان می نماید صاحب کامل گوید که اگر حدوث او از خلط بلغمی حامض باشد دوای منقی بلغم از معده مثل حب ایارج و حب قاویه و حب صبر و ایارج محمر بعسل و مانند آن بدهند و اغذیه چرب مثل جوزابات و فربه و اسفیدباجات و دسم معمول بتوابل حار خورانند و شراب صرف کهنه زرد و سرخ نوشانند بهر آنکه شراب را در صحت این علت وصف قوی است چنانچه بقراط گفته که شرب شراب شفای جوع میکند و این بهر آنست که تسخین فم معده و تلطیف بلغم می نماید مگر سزاوار است که از شراب قابض حذر کنند که قبض مزید شهوت است و اگر غذا از معده منحدر گردد و بر آن ثقل نباید در هریسه و لحوم غلیظ دسم و بیضه نیمبرشت و فالوده معمول بروغن زرد و شیرج کثیر و خبیص بدهند و از اشیای حامضه و قابضه اجتناب نمایند که آن مبرد و مزید شهوت اند و اگر لینت شکم کثرت نماید جوارش سفرجلی ممسک و اطریفل و جوارش خوزی و حب مطبوخ بدهند محمود گوید که علاجش تنقیه معده است و بر صبح جلاب از بادرنجبویه و اصل السوس مقشر کوفته هر یک سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود بمغز بادام و مغز قرطم مع فلفل و کرویا و نانخواه و دارچینی سازند و با یکه در آن شبت و تخم ترب و اصل السوس اندکی کنگر زد و نمک و عسل جوشانیده باشند قی کنند و بعد تلطیف معده بقی گلقند عسلی ده درم و بادیان سه درم و مصطکی یک درم مضغ کنند و غذا در آخر آن روز نخوداب بمغز قرطم و لحوم ماکیان [illegible] دهند و اگر تنقیه نباید حب ایارج یا حب صبر تناول نمایند

علاج شهوت کلبی از سودا

فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ نمایند اگر خون زیاده باشد و یا طحال و ارم بود و تنقیه سودا بدستوریکه در علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی گذشت بمطبوخ افتیمون و یا ایارج جالینوس یا مطبوخ بسفایج تربد و علوی خان کنند و بعد از آن مقویات معده مثل اطریفل بدهند و یا جوارش خوزی خصوصاً اگر طبع نرم باشد و آب گرم بر نهار بنوشند و شیره برگ گز بقدر دو توله با شربت افتیمون و یا شاهتره گاوزبان پوست بیخ کبر برگ گز شب در عرق گاوزبان خیسانیده با شربت بادرنجبویه نوشیدن نیز برای جوع الکلب که از سودا بشرکت طحال باشد معمول است و اطعمه نرم و دسم مثل زردی بیضه نیمبرشت و جوزاب نان که در زیر لحم بره و ماکیان فربه و بط فربه نهاده باشند و حلوا از شکر و روغن و نشاسته و لوزینه و ثرید کعک در شوربای چرب و اگر طبیعت نرم نباشد شیر تازه و گوشت بزغاله و بره فربه با نخود و اندکی زیره پزند تا مهره شود و اندکی خولنجان و دارچینی و عود کوفته انداخته از این شوربا هر قدر که خواهند بخورند

و اگر شراب انگوری کهنه بادی بیاشامند معده را گرم کند و جمیع خصلت سودا باز دارد و اضمده متخذه و محاجم ناری بر طحال گذارند و تکمید آن نمایند و اگر ریح و اسود ... بر طحال و انبع دهند گیلانی گوید که از معالجات این قسم سرد اسهال السبب ست بعده اسهال بطبیخ افتیمون بعد از آن تبدیل مزاج بکنند و ماء الاصول که در آن افتیمون و برگ بادرنجبویه داخل باشد و معجون افتیمون و وضع محاجم بر طحال بغیر شرط و غذا از مزاجات حلو و زعفران بلحوم خفیفه مثل لحوم جدی حمل و جوزابات چرب و متخذ از بط فربه و ماکیان فربه و بیضهٔ نیمبرشت و لوزینه و حلوا از بادام و شکر و نشاسته و تضمید معده برگ بادرنجبویه و برگ پرسیاوشان کوفته بیخته بگلاب و ایضاً آش‌های آب نخود و شبت غذا سازند طبری گفته که علاج این نوع صحیح از علاج نوع اول ست بهر آنکه این محتاج تنقیهٔ معده و تسخین معده و فم آنست و از علاج این قوی شراب عسل و آب ترب و سکنجبین بیخ و فجات ست بعد از آن گلاب گرم کرده دهند و این شربت بدهند بگیرند آب انار میخوش یک رطل و در دیگ سنگین انداخته پودینهٔ خشک سه درم زیرهٔ کرمانی دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی دو و ثلث درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و بعد آن استعمال نمایند و نافع‌تر از آن این شربت ست بگیرند آب به خوشبوی میخوش یک رطل و سرکه یک رطل و بیامیزند و این ادویه سنبل الطیب دو دانگ مصطکی یک درم عود چینی دو و ثلث درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر سه درم همه کوفته در پارچه حریر بسته شب در آب به و سرکه بخیسانند بعده بجوشانند تا بجوش آید بعد از آن دو حصه کنند و در یک حصه مثل آن شهد خالص داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و در حصهٔ دوم دو چند آن شکر سفید داخل کرده بپزند تا مثل اول گردد و هر چه از این هر دو موافق مزاج باشد استعمال نمایند و چون قی ساکن گردد و معده قوی شود و شهوت کلبی اقف بود در اول طعام او این بخورانند بگیرند الیهٔ حمل مشوی و بکوبند تا مثل مسکه گردد بعده بآن کبد حمل رطب مشوی مثل آن بکوبند تا آنکه هر دو یکذات شوند بعده مسکهٔ تازه اندک آمیخته در ابتدای طعام بدهند بعد از آن اطعمه غلیظه بخورانند و حفظ طبیعت و حذر از تخمه و سوء استمرا کنند و قلیل ست اینکه هر که را شهوت کلبی بود تخمه و سوء استمرا و اسهال بهم رسد لیکن احتیاطاً ذکر میکنم که اگر تخمه و سوء استمرا عارض شود واجب ست که تنقیهٔ معده کاده نمایند بدانچه بهر تنقیهٔ معده عقب سوء استمرا مذکور شد و تعدیل معده و تقویت او کنند و اگر طبیعت منحل گردد این سفوف بدهند زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده ده درم برگ پودینهٔ خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویهٔ خشک هر واحد دو درم بلوط بریان پنج درم حب الآس بریان پنج درم خرنوب شامی و نبطی هر واحد هفت درم همه را بسایند و اگر مزاج او حار باشد در این بزر قطونای بریان بقدر حاجت بیفزایند و از آنچه طبیعت او حبس نماید مثل جوارش سفرجل مسک و جوارش خوزی و فنداد یقون ست و الیها هر شراب احمر قوی میگرفت و با عود و مصطکی خوشبو ساخته مینوشانیدند و حبس طبیعت می‌نمود و معده را بدانچه تسخین و تعطیر او نماید مثل مشک و مصطکی و گل سرخ در آب آش و آب نعناع ضماد کنند مادام که معده خالی باشد و از آنچه اصحاب این علت را بخورانند شیر مطبوخ بمسکه و شکر ست و ایضاً بادام تازه بخورانند در ابتدای طعام بعد از آن بدانچه مسخن فم معده باشد بدهند و از مضرترین اشیای قابض عفص و حامض ست و از نافع‌ترین چیزها برای ایشان اشیای چرب و اشیای غلیظه ست و نشاید که شراب قوی که در آن قبض نباشد بمقدار معتدل از ایشان قطع نمایند صاحب حاوی ترویج گوید که تنقیهٔ معده از سودا بحب افتیمون یا مطبوخ آن نمایند و هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا از مزورهٔ نخودآب بمغز قرطم نمایند و یا آب گرم و سکنجبین و تخم ترب و عسل و نمک قی نمایند و مطبوخات دسم تناول نمایند و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نافع ست و گاهی حجامت بر محل طحال آنرا نفع میکند و برنج با شیر و شکر و مسکه بخورند و در خوردن روغن الیه مبالغه کنند و آنچه بهر دو این را نافع آنست که لحم جدی و حمل فربه با نخود و شبت بپزند و مهرا سازند بعده شوربا صاف نموده در آن بچهٔ مرغ و ماکیان فربه بپزند و بادام و دارچینی و خولنجان و عود و خوشبو ساخته بنوشند و گاهی این شوربا بالشراب هم می‌آمیزند و آن تسخین بدن می‌نماید

علاج شهوت کلبی از حرارت هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت استعمال نمایند و اغذیهٔ قلیل الغذا و خیار و خربزه و کدو و مانند آن دهند و از سهل حار اجتناب نمایند و از علاجات او شربت لیمو قابض مثل رب به و سیب و غوره است و اجتناب از شراب و تضمید معده بگلنار و صندل و گلاب و تغذیه با غذیهٔ مبرده بطی الهضم مثل قریص بلحم بقر و سکباج ماهی تازه و خوردن قثا و خیار و نوشیدن آب بارد قی البرد و بقول نطاکی ترب برف یا آب سرکه و شستن بر سان و شربت شیر و روغنها و نبرد و کاهو سرحرارت و آب کاهو و کشنیز و خرفه و اطریان کثرت جوع را که بسبب حرارت باشد نافع ست

علاج شهوت کلبی از تحلل بدن اگر با حرارت باشد و آثار آن یافته شود از حرکت و ریاضت باز دارند و برای تسکین حرارت اشربهٔ قابضه چون شربت سیب ترش و به ترش و غوره و انار ترش و ترنج و لیمو و مانند آن بدهند و حصرمیه و سماقیه و تمر هندیه و زرده تخم مرغ نیمبرشت و مسموص بادام لحم گوساله و لطون و فالوده غذا سازند و در جای سرد مسکن نمایند و در آب سرد نشانند و روغن حب الآس یا [illegible] و چیزهای آمیخته با ترش آمیخته بخوشانند تا رغبت نمانند آن را تمام بدن بمالند و اگر در روغن حب الآس موم گداخته با آب بهی ترش کفال کنند تا قوت آب بهی کسب بهتر عمل نماید و در تسمید مسام النفع بود و غذا متفرق دهند اندک اندک هر چه کثیر الغذا بود چون مسموص گوشت بره و اگر بدون حرارت باشد اغذیهٔ غلیظة بطیئة النفوذ مانند هریسه کله پاچه و گوشت گاو و لطون آن و نان فطیر و برنج بریان و بیضهٔ نیمبرشت و فالوده و لوزینه خورند و باقی تدبیر مسدد باطنی و خارجی که مذکور شد حسب حاجت بکار برند و هر چه در قسم آینده بیاید بر کار برند و اولیه مستعمل بگوشت گاو و جلوس بیرا و کشش و تمریخ بدن بروغن بنفشه و موم صاف و خوردن غذا در روز سه چهار بار اندک اندک تا هضم شده سلیخ و دو تا بیرون بدن لیمه تناول غذا بروغن آس و خلاف و روغن گل هر واحد مفید تحلل بدن ست و از شراب منع کنند مگر اندک ممزوج با آب خصوصاً النبیذ و از حرکت و تنفس [illegible]

علاج شهوت کلبی از افتقار اعضا

شربت انار ولایتی و شربت به هر یک دو توله در عرق گاو زبان و گلاب هر یک پنج توله حل کرده بدهند و وقت شام مصطکی دانه هیل هر یک دو ماشه در انوشدارو لولوی علوی خان نه ماشه آمیخته بدهند اللحم ساده نه توله بدهند و اغذیهٔ کثیر الغذا مثل مسموص لحم حملان و مرغ روزی اندک اندک چند دفعه بدهند و خوردن اغذیهٔ غلیظه مثل هریسه و غیره که مسطور شد نیز مفید ست و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و این تسدید مسام بتدبیری که در قسم بالا گذشت باید کرد و حفظ طبیعت از لینت مثل اشربهٔ مسطوره و تغذیه مثل حصرمیه و سماقیه نمایند شیخ میفرماید کسی را که این علت عقب حمیات و استفراغات عارض شود واجب ست که او را غذا دهند بدانچه در فم معده باقی ماند از دسومات که روی الجوهر بنا شد مثل روغن بادام و شکر و تکثیف ظاهر بدن نمایند و همچنین ست علاج این مرض که بسبب تحلیل کثیر عارض گردد و باید که صاحب این نوع از جوع الکلب بسخنات و شرابها تعرض ننماید بلکه تغذیه با طعمهٔ بارده کنند و از خارج طلا بمسددات مسام مثل روغن آس خصوصاً فرد آن و مثل شب یمانی در سرکه حل کرده باید کرد و غسل بآب سرد کنند مگر آنکه مانع بود و واجب ست که اغذیهٔ ایشان بارد و لزج غلیظ مثل لطون و معقودات و نان فطیر باشد و هرگاه از این تدبیر نفع یابند اندک اندک بتدریج ترک نمایند و تلافی غائلهٔ آن کنند و کذلک شخصی که بسبب جوع کلبی او تحلل بدن باشد صاحب کامل گوید که اگر این علت از قبیل استفراغات حادث شود صاحب او را اغذیهٔ کثیر الغذا در روزی سه چهار دفعه اندک اندک بدهند تا معده آن را هضم نماید و بران نقل بنا رود و حیله کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگردد و تسدید مسام مثل استحمام بآب سرد و آبیکه در آن شب جو شانیده باشند و نشستن در مواضع بارد و مسح بدن بروغن آس و روغن گل و خلاف و مانند آن **طبری** گفته واجب ست که صاحب این علت را غلت بدهند اگر احتمال کند و معده او هضم نماید و صاحب این نوع محتاج باسخان معده نیست بلکه امر باستعمال آن نزن نمایند و از ریاضت منع کنند و شراب نونوشانند و چون بدن او ممتلی گردد این شهوت زائل شود و عود طبیعت نمود نماید و اگر این مرض با سردی فم معده مرکب شود و شهوت کلبی حقیقی باشد و علاجش بدانچه سابق گذشت از تسخین فم معده و خورانیدن اطعمهٔ دسمه در ابتدای طعام و حفظ او از بسیار نوشیدن تخمه یا سوء استمراء و انحلال طبیعت باید کرد و پس اگر طبیعت منحل گردد و سوء استمرا بهم رسد علاج آن انچه مذکور شد باحتراز و تحفظ نمایند **ابن الیاس** گوید که اگر از استفراغ یا جوع طویل باشد و جمله اعضا غذا طلب کنند و از این نوع شهوت تا تهیین باید که علیل از تعب و مشی و رکوب و حرکات بدنی و نفسانی و کل محللات و حمام حذر کند و حفظ طبیعت از تلیین نمایند **خجندی** می نویسد که طبیعت با این نوع منحل مجیب نمی باشد و چون خود بخود منحل گردد دلالت بر صحت نماید بخلاف انواع دیگر و ظهور آروغ ترش نیز دلیل محمود ست و باید که در روزی بمرات غذا از اللحم و زرده بیضهٔ نیمبرشت و کباب جوزهٔ مرغ دهند و خبیص شکر و روغن بادام و خشخاش تناول نمایند و مسکه و شکر و مغز نان سمید بخورند و بالجمله اصحاب این علت را با اغذیهٔ لطیفه و دسمه غذا سازند و از حوامض و قوابض و اشیای تیز و شور و مفتح و مسخن احتراز واجب شمارند **خصر** گوید که در شدت خلا بسبب فرط استفراغ یا تحلل کثیر چنانچه تا تهیین را افتد خورانیدن اشیای حلو و دسم و دهنی از مسکه و ادهان خصوصاً

روغن مرغابی وماکیان وشحم البقر نافع واز افراط ترطیب احتراز کنند تا عقب آن بولیموس عارض نگردد وبعضی متاخرین مینویسند که اگر این نوع از تپ عارض شود شربت لیمو ونیلوفر هر یک دو توله در گلاب عرق بید ساده وکاسنی هر یک هفت توله نوشانند وباقی تدبیر مناسب از باب حمیات اختیار کنند ودر غم وسهر انچه در بحث سهر گذشت بعمل آرند لعقه خمیره مروارید ساده دهند

علاج شهوت کلبی از ضعف ماسکه بقول شیخ قوت ماسکه بدن اگرچه در اکثر بسبب برودت ضعیف میشود ولیکن گاهی هر قوت بسبب سوء مزاج ضعیف میگردد وبر قول کسی که ازین منکر است التفات نباید کرد بلکه واجب است که نوع سوء مزاج دریافت نمایند وبمقابله بضد آن علاج کنند واغلب آنست که با رطوبت بود ایشان را جوارش خوزی بسیار نفع بخشد واگر طبیعت بسیار نرم باشد در حبس آن این دوا علاج قوی است واز علاجات این نوع جوارش سفرجل ممسک واطریفل است وشیر بسنگریزه داغ کرده وتقمیع معده بلادن وادخال مریض در حمام واغذیه بلحم مقلو ومتخذ بتوابل حار مثل دارچینی ومانند آن

علاج شهوت کلبی از نوازل تدبیر منع نزله است بانچه در بحث نزله گذشت واما ادویه طرف معده ضرور است وتنقیه آن بحب ایارج وحب صبر مکرر وکمونی نیز مفید است وعند ترمی طبیعت جوارش خوزی سود مند غذا شوربای چرب مرغ فربه که در آن دارچینی ومصطکی وزیره وفلفل انداخته باشند

علاج شهوت کلبی از دیدان قتل واخراج آن نمایند بادویه قاتل دیدان ومخرج آن مثل افتیمون وبرنگ کابلی وشیح ومانند آن که در بحث دیدان خواهد آمد وباغذیه غلیظه بارده ونان در آب سرد تر کرده وانچه مراد از طبخ نباشد از لحم خروس وماکیان وماهی وخصیه بیروشن بیخ غذا سازند وفواکه قابض استعمال نمایند وصاحب شفاء الاسقام گوید که اگر از دیدان کبار باشد برای آن این نسخه مجرب است واز ان جماعتی صحت یافته چشیزک وکیسون وقشر حسن وقسط وحب النیل ونر سنبل وترمس مصری وریوند چینی وبرگ شفتالو هر واحد نیم درهم مثل آن زرق محمود هر واحد ربع درهم کوفته بیخته در عسل آمیخته بر جوع شدید بعد تجربه تایید پسندیده اجاره عرق گاوزبان وشکر بنوشند

جوع البقری

که مسمی به بولیموس است وآنرا شهوت البقری وجوع البقر نیز گویند وآن گرسنگی اعضا با سیری معده است پس اعضا بسیار گرسنه ومحتاج بغذا باشند لیکن معده مستغنی وکاره از غذا بود وگرسنگی که عبارت از تقاضای معده است مرغذا را هیچ ظاهر نشود ولهذا گفته اند که این مرض فی الحقیقت ضد جوع شهوت کلبی است وگاهی شهوت کلبی مقدمه این علت باشد خصوصا در امزجه حاره ودرین امر استعدادی گردد تا آنکه بغشی انجامد واطلاق جوع بر آن نظر باعتبار اعضاست واین مرض را سبب این جوع بقر در عظم مسمی بجوع البقری وبولیموس گشته زیرا که معنی موس بیونانی جوع است ومعنی بولی شی البسیار بزرگ گویا که مراد ازان گاو است پس تشبیه جوع بدان در عظم باشد زیرا که گرسنگی وافتقار اعضا درین مرض در نهایت شدت وبزرگی میباشد یعنی گرسنگی است که از نهایت بزرگی بگاو میماند چنانچه اهل عرب اجسام بسیار بزرگ را بگاو تشبیه میدهند وبعضی چون انطاکی میگویند که مسمی ان بهر آن کرده که بقر اکثر این علت بهم میرسد گیلانی مینویسد که این مرض تحلیل الانتیاز از سقوط شهوت است بهر آنکه شهوت چون ساقط گردد وامد ستی بر آن بگذرد با شبهه اعضا گرسنه شوند لیکن هرگاه عادت اطبا بذکر آن منفردا از انها جاری شده ما نیز باتباع قوم ذکر آن جدا نمودیم وفرق فیما بین هر دو آنست که چون بطلان شهوت با ضعف مفرط عارض شود آن گاهی از شدت احتیاج جمیع اعضا بسوی غذا باشد واین مسمی بجوع البقر وبولیموس است وگاهی چنین نباشد وآن مسمی بذهاب شهوت وبطلان وضعف آنست وبقول شیخ واکثر متقدمین این مرض جوع کلبی میباشد وبعد ازان شهوت باطل میگردد وگاهی بعد آن عارض نمیشود بلکه بطلان شهوت ابتدا میکند وبسیاست که امراض متودی بغشی میگردد وبسبب قرب فم معده از قلب سرایت بر آن بدنها واطفای حرارت غریزی بنا بر عدم غذا ونقصان رطوبت غریزی بباعث فرط تحلل از حرارت عارضی بقول ایلاقی درین علت اسهال بسیار شود وبدان سبب عروق خالی گردد وقوت برود وغشی بر مریض افتد واین مرض بیشتر در زمستان شدید کسانی را عارض شود که در راهی سخت سرد سفر کنند ودر سرما زده گردند ومعده آنها بر دو شدید اذیت یافته باشد خصوصا که قبل ازان گرسنگی کشیده یا تقلیل غذا ورزیده باشند بهر آنکه اثر برد جاری در معده تهی قوی تر وسهل تر تسلط پذیر بود یا بهم سببیش سوء مزاج قاتل قوت حس قوت جذب است واز اخلاط مغشی فم معده ومحلل آن واخلاط فاسد در لیف آن محرک بسوی قی وقوع تنفر از غذا شود وبقول انطاکی سبب اعظم این مرض نیست که اولا تناول چیز یکه اعضا را گرم کنند در باطن غوص کند مثل فلفل وصبر واکثر بیابات اتفاق افتد بعده مسام

داخلی مثل تناول اشیای بارد یا خارجی مثل مشی در برف واکثار غسل بآب سرد کثیف شوند گاهی این مرض از کثرت استفراغ اخلاط حاره واز انصباب
بلغم بر فم معده واز ضعف اشتها بسبب حرارت نیز افتد ودر میامر نوشته که این مرض سه نوع ست اول حادث از سوء مزاج بارد عارض فم معده قاتل
قوت جذب مع نقصان غذا وحاجت اعضا بسوی آن دوم حادث از سوء مزاج بارد مع بلغم زجاجی لزجه که بر معده ثقل آرد ومزاج آنرا فاسد کند وارخا پیدا
نماید وقوت جاذبه را ضعیف گرداند وشهوت را بمیرانید پس کراهیت غذا عارض شود واز نجهت غذا از بدن منقطع گردد وجوع اعضا وسقوط شهوت وغشی حادث
گردد سوم حادث از ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی در جمیع بدن بقول سمرقندی این نوع سوم مسمی بجوع مغشی ست شیخ الرئیس برای علیحده بیان نموده
وبرای وبایی مستقل وضع کرده وبعض متاخرین عوض آن قسم سوم حادث از خلط رقیق بلغمی یا صفراوی نوشته اند بالجمله سبب آن اگر عروض سوء مزاج بارد
مفرط در فم معده باشد قوت حس قوت جذب را باطل کند واین بطلان در جمیع معده سرایت کند پس بسبب بطلان قوت حس فم معده از امتصاص
عروق دارالزح سوداو دغدغه آن آگاه نگردد تا شهوت طعام رو نماید وبسبب ابطال قوت جذب صاحب او را فرو بردن یک لقمه مشکل گردد واشتیاق اعضا بسوی غذا
بر حال خویش باشد زیرا که از دراد ولع بمعاونت قوت جاذبه طبیعی معده تمام میشود واگر بلغم غلیظ لزج باشد که فم معده را در پوشد طبیعت بدفع آن کوشد واز جذب تنفر
کند با وجود آنکه ماده بلغم ملتصق بمعده میان جرم او ومیان سودای مدغدغه حایل باشد زبدان سبب معده از لذع سودا واثر امتصاص عروق که تقاضای اعضا از جذب
میکند خبردار نگردد تا گرسنگی ظاهر شود واگر اخلاط رقیق باشد که در جرم فم معده نافذ شود ودر لیف آن منتشر گردد ومزاج آنرا فاسد کند طبیعت بدفع آن متحرک
گردد وجاذبه ضعیف شود بسبیل استرخا وشهوت باطل گردد الحاصل نشان این مرض ضعف وسقوط قوت ولاغری بدن روز بروز وبطلان شهوت
طعام وعروض غشی احیانا عند استحکام مرض ست وطریق تشخیص اسباب ثلثه این همانست که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت پس اگر علامات برودت
ساذج یافته شود سببش همان باشد وکذلک اگر آثار خلط بلغمی یا صفراوی مدرک گردد وایضا فتور نبض وقت وقصر وصلابت آن واحساس سردی در فم معده
هنگام گذاشتن دست بران ودر آخر مرض عند استیلای برد ومقهور شدن حرارت غریزی از دلائل برودت ست وتقدم فصد یا شرب مثل سقمونیا دلیل کثرت
استفراغ اخلاط حاره بود وآروغ ترش ودخانی وفساد غذا نشان انصباب بلغم بر فم معده باشد ووجود حرارت وسرعت نبض وتخالف او مع خفقان علامت
ضعف اشتها بسبب حرارت ست ولزوم غثیان وتهوع دال بر نفوذ مواد رقیق در جرم معده وانتشار آن در لیف اوست علاج در حالت غشی پاشیدن
آب سرد یا گلاب سرد در حار مزاج هر دو گرم کرده در مزاج بارد بر چهره وبویانیدن اشیای خوشبو وخوشبوهای گرم مثل مشک وعنبر وشاهسفرم وشراب ریحانی و
میسوسن وجوزه مرغ بریان وسیب مربعض بریان کرده وطین مختوم لعود ودر حار مزاج گلاب خیار وبستن دست وپا محکم والیدن آنها بزور وازروغن خیری
ونیلوفر ونرگس وسوسن کشیدن وبرکندن موی سر خصوصا موی صدغ وناصیه وفرو بردن سوزن در دست وپا نهادن شاخهای باریک وکشیدن گوش ونواختن
طبل برای انتباه طبیعت وتبخیر بند وعنبر وعود وجوارش اللحم وکذا دوا المسک وتضمید معده بمقویات مثل گل سرخ ومصطکی وسنبل الطیب وعود وسک واک سعد
ونمام وآس ومیسوسن هرچه در علاج غشی مذکور شد بعمل آرند وچون از غشی افاقه یابند وبهوش باز آیند نان بشراب ریحانی یا گلاب عرق بید مشک وعرق گاوزبان
یا بشراب ممزوج بعرقیات مذکوره یا شربت سیب یا آب آن تر نموده بدهند تا از معده وامعا بسرعت طرف جگر نافذ گردد ویا جوارش اللحم در حلق چکانند واگر اندکی میسوسن
یا شراب ریحانی با جوارش اللحم بیامیزند قوی تر گردد ویا جلاب از شربت بادرنجبویه ده درم یا از گلقند عسلی ده درم یا انیسون سه درم بنوشانند واگر خواهند مصطکی نیز افزایند
وباغذیه سریع الانهضام مثل شوربا از لحوم فاضله چون گوشت جوزه مرغ یا دراج یا تیهو یا کبک بنخود وزیره ودارچینی وعود غذا سازند ومثل قیمه
معمول از لحوم مذکوره ومانند آن با ابازیر حاره وشراب ریحانی بدهند تا اعضا بدان قوت یابند وبعد از ان بهر تعدیل واصلاح معده جوارشات حاره
مثل جوارش مصطکی وعود وعنبر ومانند آن واطریفلات بکار برند واضمده حاره از لادن وسک وسعد وسنبل ومصطکی وعود وعنبر ومانند آن بروغن مصطکی
وادکی شراب سرشته گرم کرده بر معده استعمال نمایند واگر سفل میسوسن حاضر باشد یک جزو داو داخل کنند وبتدبیر شهوت کلبی برد وعلاج امراض معده باید
پردازند بالجمله در مادی که از بلغم غلیظ یا رقیق بلغمی یا صفراوی باشد هنگام غشی تدابیر مغیقه مذکوره بکار برند ودر حالت افاقه

حسب مادہ تنقیہ معدہ با دویہ مناسبہ کنند بعد ازان در تعدیل و تقویت معدہ کوشند مثلاً در بلغمی تنقیہ بلغم بقی و اسہال بعد نضج مادہ نمایند بنحویکہ در علاج امراض معدہ بلغمی گذشت و بعدہ بتسخین معدہ توجہ نمایند مثل علاج شہوت کلبی بلغمی باید کرد و گل سرخ و سنبل الطیب مصطکی عود سائیدہ در گلاب آمیختہ بر فم معدہ ضماد کنند و در صفراوی تنقیہ آن و تعدیل با دویہ مبردہ بطوریکہ در علاج امراض معدہ صفراوی گذشت باید کرد لیکن قوت مریض را در تنقیہ ملحوظ دارند اگر مساعدت نکند زنہار جرأت بدان ننمایند بلکہ بتعدیل و تقویت معدہ ملا کل شناسند لہذا گفتہ اند کہ معالجۂ اقسام مادی آن بغایت مشکل ست بہر آنکہ معدہ تنقیہ طلب بود و ضعف قوت مانع آن گردد چنانچہ شارح اسباب می نویسد کہ تنقیہ درین انواع بسیار دشوار ست بہر آنکہ تنقیہ بدون قی و اسہال ممکن نیست و سقوط قوت و شہوت و غشی ازان منع میکند **انطاکی** گوید کہ در حال غشی تا بیرافاقہ آن بپاشیدن آب سرد و غیرہ کنند و اکثر معطسات خوشبو مثل قلفل مع نسرین انتفاع یابند و بعد افاقہ کعک در شراب ریحانی و گلاب و آب ریباس و سیب و بہ و انار ممزوج بطاقات نفع دہند و گاہی ازین شربت باب لیمو قوام می سازند و تنبیہ شہوت و ریزن مرض بخوشبو کردن لحم و دفع ہوا باد کش بسوی مریض نمایند و گاہی از آب ہای مذکورہ یا بعض آن طعام میسازند و از مجربات این ست کہ سماق و لیمون و کشنیز و عود و پوست ترنج ممزوج کنند و بر لحوم و غیر آن استعمال نمایند و اینکہ تضمید معدہ بصندل و عود و سداب و عنبر کنند و گاہی درین اطراف می بندند و چہرہ بآب خلاف و گلاب و آس می شویند **شیخ الرئیس** و غیر آن می نویسند کہ علاجش علاج سقوط شہوت ست و بالجملہ بہر دو قوت و اعانت آن تا ساقط نشود و بہر تحریک آن اشتہا واجب ست کہ اغذیۂ مشتہیۂ خوشبو چون گوشت بزغالہ و برہ و ماکیان بریان کردہ و فواکہ خوشبو مثل سیب و بہ و امرود و طیوبات مشمومہ کہ در آن قبضی باشد مثل غالیہ و مشک و ند و عود و عنبر بو یابند و اگر حرارت باشد کافور و گلاب و گل سرخ استشمام نمایند تا قوت مجتمع گردد و تحلیل نشود و نان در شراب خوشبو تر کردہ بخورانند و نبیذ ریحانی بنوشانند یا تجرع کنانند و خصوصاً اگر کافور در حار مزاج و عود یا مشک در غیر آن آمیختہ باشند و شراب سوسن نیز نفع میکند چون سبب حرارت نباشد و دست و پای ببندند و منع از خواب کنند و آنچہ ایشان را نفع کند ہیست کہ بگیرند کعک در میسوسن یا در نضوحات خوشبو مالیدہ بر معدہ ضماد کنند و خصوصاً در حال غشی و ایضاً تکمید بدان نمایند و بمراہم خوشبو مثل مرہم صنوبر و مرہم مورد اسفرم و ایضاً استعمال اضمدہ از ادویۂ قلبیہ خوشبو بر معدۂ ایشان نفع میکند و بخورات عنبری تبخیر کنند و بر مفاصل مقویات مثل گلاب و آب آس و میسوسن و کافور و مشک و زعفران و عود و سک و گل سرخ ضماد نمایند اگر غشی بحرکات تحلل کثیر بسبب ضعف مفاصل و تکلف آن مرحرکت را بقوت عارض شود و تدبیر در تسخین ابدان ایشان کنند اگر سبب برودت باشد و تبرید آن نمایند اگر سبب حرارت باشد و ظاہر ست کہ اگر با حرارت باشد استعمال مسخنات از خارج جائز نبود زیرا کہ اعضا را جوع بزیادتی تحلیل زیادہ کند و اگر چنین نباشد استعمال آن نمایند تا رطوبات را از معدہ جذب کند و اگر در معدۂ ایشان خلط صفراوی یا رقیق باشد و لعقہ سکنجبین بیک مثقال ایارج فیقرا بدہند یا کمتر ازان اگر ضعیف باشد تا تنقیۂ معدہ نماید و ایضاً در صفراوی اغذیۂ بارد بالقوہ و بالفعل مقوی فم معدہ مثل نان در آب انار یا سیب و مانند آن ثرید کردہ بخورانند و اگر برودت مفرط باشد تریاق و سنجرنیا و دحمرثا و معجون اصطمیقون و جوارش بزوری خورانند **مؤلف اقتباس** گوید کہ در حالت غشی گلاب و آب سرد بر روی تمام بر روزنند و دیگر تدابیر معمولی بعمل آرند و این نسخہ بو یانند عطر عنبر و سہاگ ہر یک دو ماشہ زعفران کبابہ عود سنبل الطیب صندل سفید ہر یک سہ ماشہ و ضماد مقوی معدہ و قلب چون گل سرخ و عود و سنبل الطیب سک و رامک بادرنجبویہ ہر یک دو درم زعفران یک درم بر معدہ ضماد نمایند تا بہوش آید و حکیم علوی خان در عشرۂ کاملہ این ضماد را از مجربات قلمی فرمودہ اند اسطوخودوس دو درم زرنب سعد گل بادرنجبویہ ہر واحد یک مثقال دال بنو ماش مقشر بشیر برسودہ سہ تولہ حنا بیاستر سہ ماشہ زردۂ بیضۂ مرغ یک عدد عطر عنبر سہ ماشہ آمیختہ بر پیشانی و صدغین ضماد کنند و ہنگام افاقہ ماء اللحم سادہ بشراب ممزوج دہند و بنا بر حصول نضج مواد از انیسون زرنب سنبل الطیب بیخ کرفس ہر یک چہار ماشہ بادرنجبویہ حب النیل سفید ہر یک نہ ماشہ قنطوریون دقیق بسفایج صعتر ہر یک ہفت ماشہ انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو تولہ گلقند عسلی چہار تولہ منضج دہند و بجای آب برار العسل اکتفا ورزند و پنج شش روز دو اہر دو وقت دہند تا بزودی نضج در نارورہ ظاہر گردد پس تنقیۂ بدن و معدہ نمایند بحب اسطوخودوس و شربت لیمون مسہل و در مطبوخ مذکور سنای مکی یک تولہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چہار تولہ روغن بادام پنج ماشہ بیفزایند

و باید که در تنقیه ملاحظهٔ قوت مریض فرمایند چنان نشود که بافراط تنقیه قوت زائل شود و آفتها آرد و غذا وقت شام پیشتر از شوربای مرغ و نخوداب با صالح گرم دهند و صبح مصطکی سه ماشه
در جوارش فواکه آمیخته در ورق نقره یا عنب پیچیده با مطبوخ قنطوریون دقیق صعتر فارسی انیسون دارچینی هر یک چهار ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک سه ماشه بخورانند و همین نمط سه چهار
مسهل داده جهت تقویت و تعدیل معجون سجزنیا و جوارش بزوری و جوارش غذا که با ماء اللحم دهند صفت حب اسطوخودوس بگیرند اسطوخودوس تربد سفید صبر مغسول آب کاسنی
سبز بلیلهٔ سیاه هر یک پنج درم شحم حنظل یک نیم درم غاریقون سه درم بسفایج در بیخ عقربی عصارهٔ افسنتین لاجورد مغسول مصطکی هر یک دو درم سقمونیای مشوی دو نیم درم ایارج فیقرا
چهار درم کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب ساخته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت شربت مسهل تربد سفید ریوند خطائی بدهاره هر یک سه توله در آب پودینه و سبز
و کاسنی مروق هر یک نیم پاو عسل قوام ساخته آمیخته شربتی تا چهار توله دهند صفت جوارش فواکه آب سیب و پودینه و بهی و اناناس و انارین و تنبول و لیمون شرتی و کاغذی و گلاب
و کیوره و بید مشک هر یک چهار توله آب باران هفت چند همه با آتش ملایم بجوشانند که ثلثی بیاید و چهارم حصه با نبات شربت سیب و تنبول و عسل قوام ساخته این ادویه آمیزند و آمله
جوز بوا بسباسه خولنجان عود زنجبیل اسارون قرنفل دارچینی پوست ترنج پوست بیرون پسته هر واحد یک درم مروارید ناسفته دو درم عنبر اشهب مشک جند بیدستر هر یک
نیم درم شربتی از دو درم تا دو مثقال صفت ماء اللحم گوشت حلوان چهار آثار گوشت آهو چهار آثار سنگ خواره بست و پنج قطعه گنجشک خانگی یکصد عدد مرغ جوان چهار عدد
اسارون دارچینی چوب چینی بهمنین گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک نه توله بادیان خطائی چای خطائی خولنجان عشبه زرنب زرنباد شقاقل سنبل الطیب صعتر هر یک
هفت توله قرنفل پنج توله بسباسه جوز الطیب هر یک چهار توله شونیز پانزده توله قرطم بست توله مویز منقی نیم آثار برگ نعناع سبز و ریحان و ترنج هر یک یک قبضه آب نیشکر
سه آثار عنبر و مشک هر یک یک درم چهار شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا نه توله و اگر این مرض از نزله عارض گردد آثار آن ظاهر باشد پس معالجه نزله پرداز ند بعده جوارشات
مقوی معده بکار برند و در ضعف معده معالجه آن پردازند و این طبیخ چای درین باب خیلی مفید است چای خطائی بادیان خطائی بادیان رومی هر یک چهار ماشه بادیان
رسمی نه ماشه الایچی کلان پنج عدد قرنفل کلاه دار پانزده عدد نیکوفته گلاب و آب باران هر یک نیم پاو بر آتش بجوشانند که سوم حصه بسوزد ادویه انداخته
سرپوش نهاده تا بر دم محکم بسته تا سه گهری بر دیگدان گذارند پس نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر در معده خلط صفراوی بلغم رقیق آمیخته محدث بولیموس
گردد ایارج فیقرا یک مثقال با دو ملعقه سکنجبین ساده آمیخته بلیسانند و باید که تا دو سه روز تکرار نمایند و پیوسته مریض را پیش مطبخ نشسته دارند که از بوی
طعامها اشتها پیدا آید و اگر با این علت ذیابیطس بارد و ضیق النفس بارد باشد اگرچه زوال آن معلوم لیکن این ماء اللحم فائده می بخشد گوشت حلوان نر
چهار آثار کبوتر صحرائی پانزده عدد گنجشک یکصد عدد مرغ جوان پنج عدد اسطوخودوس بادیان خطائی چای خطائی بسفایج در بیخ عقربی زرنب زرنباد اشنه
بهمنین ابرسا بوزیدان قنطوریون دقیق عشبه چوب چینی خولنجان سنبل الطیب صعتر سعد گاوزبان شقاقل اسارون هر یک شش توله زوفای خشک بادیان هر یک
نه توله رب السوس صمغ عربی هر یک پنج توله ابریشم خام نیم آثار بادرنجبویه پاو آثار مویز منقی یک آثار آب نیشکر پنج آثار مشک عنبر جند بیدستر هر یک یک درم چهار شیشه
بکشند شربت نه توله و چون استسقای لحمی با این عوارض عارض گردد مریض بر در بستهٔ هلاک خواهد شد و گویند که استعمال عود و سماق و لیمو و کشنیز و پوست
ترنج هر واحد درین مرض مجرب است گیلانی و صاحب مغنی و زبده می نویسند کسی را که بر رسیده باشد باید که چون غشی و ضعف محسوس شود معده او را
بکماد سخن تکمید کنند و شراب سخن بنوشانند و دلک بدان نمایند و اما در حال افاقه تحریک شهوت طعام بشم روائح اغذیه مثل خبز مبلول بشراب ریحانی یا شراب
میسوسن و بروائح بچه مرغ بریان یا مطبوخ آن کنند و نان مبلول بشراب یا آب سیب و اغذیه سریع الهضم و النفوذ خورانند تا که بسوی اعضا نافذ شونده غذا آنها
رسانند و ابدان و مفاصل ایشان با دهان حاره متخذ از سنبل و زعفران و اشنه مسح نمایند و جسم ایشان را مسح کنند با آب آس و آب سیب تا تحلل قوت را منع کند و صلاح
معده بجوارش کمونی یا تریاق بشراب کهنه نمایند و ماء اللحم بشراب بنوشند و چون بر خوردن طعام قادر باشند شوربا متخذ با ابزیر حاره و چوزه بریان بخورند و اعانت
اصلاح سوء مزاج معده بضاد آن نمایند و تسخین و ترطیب بدن با دویه و اغذیه حاره و اشربه حاره کنند و چون قوت عود کند و احوال صلاح پذیرد در استعمال
ادویه و اغذیه حاره تقلیل نمایند تا که بدن بخروج مفرط نگراید و رطوبات اصلیه تحلیل نپذیرد و بعد ازان تلافی او مشکل نگردد و چون استفراغ در نوع مادی این علت
مزید ضعف قوت است صواب آنست که حفظ قوت بروائح اغذیهٔ مشهیه مثل این سکباج نمایند بگیرند گوشت گوساله و بطریق سکباج بپزند و بسیر و سداب و کرفس

و پودینه و پوست ترنج و زعفران و سنبل و اندک مشک متوبل ساخته بوی آن رسانند و عند عروض غشی انتباه آن باصوات طبل و بوق و کشیدن موی بناگوش
و غمز بر عضله که میان ابهام و سبابه است بعنف و ایجاع و طلای معده و مفاصل او بمیبوسن و نهادن کعک محلول بمیبوسن بر معده باید کرد و چون افاقه حاصل شود
ماء اللحم بنوشانند بعده بگیرند بچه کبوتر و آنرا با نخود درست و اندکی زیره بپزند و چون نیم پخته شود قدری زیت الانفاق بران ریزند و بعد و تمام پخته شدن دو دانه چینی و خولنجان
متوبل ساخته بپزند تا تمام پخته شود و آب اندک بماند پس قدری آبکامه و آب لیمو یا آب سیب ترش یا آب به ترش بران ریخته با آتش نرم یک دو جوش داده
فرود آرند بعده سداب تازه قطع کرده بر سر آن اندازند و بوی آن باو رسانند و امر بچشیدن آن کنند و اگر خواهند شوربا و گوشت آن بدهند که این شهوت طعام را
حرکت و قوت را یاری دهد بعده چون متحمل باشد ایارج فیقرا بدهند و الاسخن بنیا و تریاق و امروسیا و دواء الکرکم و دحمرثا یا فندادیقون یا جوارش بزوری بخورانند

جوع الغشی

و آن قسمی از جوع است که صاحب آن بر گرسنگی صبر نتواند کرد و چون وقت جوع در طعام تاخیر شود غشی بران افتد و قوت آن ساقط شود و فرق درین مرض
و در بولیموس آنست که درین معده عائق از غذا نباشد بخلاف بولیموس و سبب این ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی دران و در جمیع بدن است که بسبب حرارت
شدید باعضا لامحاله حرارت معده وقت گرسنگی اشتداد مینماید و تحلل ارواح از فم آن بسیار میشود و بنابر کثرت مشارکت میان قلب و فم معده قلب نیز ضرر آن میرسد و غشی عارض
میگردد و چون فم معده معالک ضعیف بود هنگام گرسنگی رطوبات ردیه بران انصباب مینماید و دران وقت عروض غشی زیاده تر و شدید تر میباشد و ایضاً بسبب گرمی
اعضا تحلیل و تقاضای غذا بیشتر میشود و معده بنابر ضعف خود از ان امتصاص عروق تکلیف می یابد و اذیت او بقلب متادی میگردد و باعث غشی میشود و این مرض
گاهی عقیب تخمه متواتر و افتقار بدن بسوی غذا و ضعف جمیع قوی حادث میشود و چون گرسنگی شدت میکند مزاج قلب گرم میگردد و حرارت دران مشتعل میشود و از ان
غشی می افتد و بیشتر از سواری کشتی و سفر بسیار در دریا عارض میگردد یا از عمل بکد و ریاضت و تاخیر غذا از وقت او بدفعات کثیر یا معتاد تناول لحوم غلیظ صبح و شام
باشد و غذای خود را باغذیه لطیفه مبدل گرداند یا بیک دفعه خفیف بخورد و آن الم رساند قلب را و از جهت انقطاع غذا از ان بحسب آنچه بسوی او میرسید پس گرم گردد
و صاحب در آخر غشی بهم رسد و از بعض اعزه آنست که چون صاحب او گرسنه شود غشی بران افتد و علامت این مرض تشنگی و کرب لهیب و قبض طبیعت و شدت گرسنگی
و عروض غشی اگر وقت گرسنگی طعام حاضر نباشد و وجود دیگر علامات سوء مزاج حار معده که در تشخیص امراض معده مذکور شد علاج در حالت غشی تدبیر افاقه غشی نمایند
چنانچه در جوع بقری گذشت و وقت افاقه ازاله سبب کنند و شیره کزرشک در گلاب و عرق کیوره بر آورده شربت انار و سکنجبین داخل کرده بنوشند و هرگاه گرسنه شوند
همان وقت غذا خورند و غذا نان که در آب انار و سیب یا شربت فواکه یا آب میوه های سرد دیگر مثل به و لیمو ترشی ترنج تر کرده باشند باید خورد و غذا مهیا دارند تا وقت
گرسنگی دیر نشود و یا سکنجبین ساده ده درم و گلاب پانزده درم یا شربت سیب یا حماض هر احد ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند و غذا مزوره زرشکیه و اجاصیه و حصرمیه
یا تمر هندی هر کدام که باشد با مغز بادام آمیخته آب غوره یا سیب یا به و دران نان ثرید کرده بخورند و اگر قوت ضعیف بسیار باشد بچوزه مرغ دهند و بعد از ان سائر تدابیر
مبرد که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت باید کرد و منع از خواب بسیار و عدم تاخیر طعام و تناول طعام بارد بالفعل و القوة مقوی معده نمایند چه طعام حار
مرخی معده و مزید ضعف آن و مورث تشنگی معاون تحلیل روح و سقوط قوت است بخلاف بارد بالفعل که آن بر فعل جمع و تشدید معده و بدان سبب ثوران اشتها
و جمع حرارت غریزی از انتشار و تکثیف مسام و تقویت قوت و منع روح از تحلیل میکند و سائر آنچه در اوجاع معده حار گذشت بعمل آرند طبری گوید که شخصی که تخمه
بسیار عارض گردد و بدن او محتاج بغذا باشد و غذا نیابد ازین جهت قوت او ضعیف شود و صاحب این علت مضطر است با آنکه ابتدا نماید در معالجه او و تقویت معده
و تعطیر آن تا آنکه معده تقویت یابد و چون معده تقویت یافت و مزاج فم معده او باعتدال آمد شهوت او بحال می آید و تقویت می یابد و ضعیف می گردد و قوای او
بجهت آنکه ممکن نیست استیفای غذا و بدن محتاج آن است و شهوت زیاده میگردد و بسا است که بدان جهت قلب گرم میشود و بخار حار از و بسوی دماغ مرتقی
میگردد و پس عقب گرمی قلب جوع و التهاب در فم معده بهم میرسد و از ان غشی که معروف بغشی جوعی است حادث میگردد و علاج او آنست که چون کسی را اینحالت
بهم رسد امر بمالیدن دست و پای او و بمالیدن آنها نمایند و پارچه مبلول بر قلب و فم معده و مفاصل او ببندند و اندک شراب را مزج کثیر نموده سرد کرده

تجرع کنانند واشیای خوشبو معتدل الحرارة ببویانند که از غشی با فاقه آید پس انفر مزاج او نمایند که آیا حارت و تغیر یافته یا او بر حالت طبعی خود است پس اگر تغیر یافته باشد ماءالشعیر با سکنجبین بنوشانند واطعمه حصرمیه مبرده وحماضیه مبرده وزیرباج بپزند وابراهیمیه بخورانند واگر موافق حال نباشد مزورات مشا کله مزاج بخورانند وخواب فرمایند اگر زمان تابستان باشد در موضع معتدل برپاحین و با دبیزن و امر بترک جماع البته باید کرد واگر طبیعت قبض گردد مشغول بحل آن نگردند وغرض در تدابیرا واغذیه ومراعات هضم آن باشد وطعام مالح وخردل وانچه دران فلافل باشد تناول ننمایند وآن تدابیر مرعی دارند تا آنکه طبیعت او خود بخود منحل گردد وعلامات زوال این علت وامن از ان انست که اگر طبیعت قبض باشد منحل گردد واگر منحل باشد معتدل شود بهر انکه هر گاه معتدل طبیعت باشد دلالت بر احتیاج بدن بسوی غذا نماید وچون منحل گردد دلالت میکند بر آنکه بدن او اغتذا نموده و ترطیب بهم رسانیده وچون طبیعت خود بخود منحل باشد دلالت بر عدم اغتذای بدن میکند وچون خود بخود معتدل گردد دلالت بر اغتذای بدن می نماید واین عجیب چیزیست که طبیب تامل دران نماید وصاحب این علت را نبیذ قوی الغذا خوشبو بنوشانند واز ریاضت منع نمایند واگر زمانه زمستان باشد امر بخواب بعد تناول طعام از اشیای رطبه در مواضع پوشیده گرم کنند وتبخیر موضع مام باشیای طیبه نمایند وامر بشم این خمیره نمایند بگیرند نبیذ صاف بعده شیشه را از ند بدفعات تبخیر نمایند واندک نبیذ دران ریزند وحرکت دهند تا نبیذ تشرب نماید وخانیت واقعه در شیشه را بعده در تنور اندک مشک محض وقدری زعفران وپوست سیب نرم کوفته واندک برگ ترنج وبرگ بادرنجبویه ونعناع وپودینهٔ نهری همه را بکوبند واز نبیذ مذکور بمقدار بپوشد ویک روز یا یک شب خمیر کنند بعده امر بشم او مدام نمایند این خمیر مشهور بشکینه است واگر مرض او حادث از طول سفر یا ترک تدبیر غذا باشد ویا عقب مرض ویا از فرط کد وریاضت باشد علاجش آنست که تدبیر افاقه از غشی بدانچه مذکور شد از دلک دست وپا وایجار نبیذ مبرد ممزوج نمایند بعده امر بفرو د آمدن در آب سرد وتناول طعام بعد از ان کنند اگر مزاج او حارت یافته باشد از انچه مسطور گشت واگر مزاجش متغیر نشده باشد گوشت حملان وبزغاله وهریسه دهند وباعتدال وتدریج بخورند واقدام بطعام چرب ننمایند واشیای مضر مثل دنبه گوسفند وجوزابات هم نخورند بلکه در اطعمه انچه موافق مزاج وخواهش طبیعت باشد بدان اقدام نمایند ومثل اشیای مبخوش با گوشت حملان وبزغاله بخورند وبعض اطبای اوائل اختیار نموده اند ترطیب دماغ ایشان بروغن بنفشه وشیر زنان وتاوتاء میکنند دران که بجهت قوت مشارکت بسوی قلب وفم معده از دماغ قوت مطفیه آن میرسد ودماغ را از قبول بخارات حاره منع میکند واین طریق اعلاج این علت ست وچون این غشی متواتر وپی در پی عارض گردد وطبیب از علاج آن تساهل نماید مؤل بصرع گردد بجهت انکه از کثرت ارتفاع بخارات بسوی دماغ منسد میگردد ودماغ واخلاط آن فاسد میشود وبعضی اخلاط سرد میگردد زیرا که غشی مفنی حرارت ومجمد آن ومفسد اخلاط ست وبساست که نفی میگردد وبسوی دماغ باوجود فساد وبرد آن پس مزاج دماغ بارد میشود واز جهت همین خوف اطبا امر بحفظ مزاج دماغ واصلاح اخلاط وتغذیه باذوق واصلاح اغذیه نموده اند واگر قائلی گوید که غشی بچه طور افنای حرارت کند بگویند که سبب حرارت واشتعال او در بعض اوقات ریاضت میباشد وسبب فنای او نیز ریاضت بود وچون بر مقدار خود زیاده گردد وهمچنین سبب غشی حرارت ست که در قلب بسبب گرسنگی مشتعل میشود وسبب فنای حرارت کثرت جوع است پس از مر اشتعال آن نماید وچون قلیل باشد امر بفنای آن کنند وچون کثیر بود وکلام طبعی درین معنی انست که طبیب گوید که حرارت نشف رطوبت میکند پس از طبیعت اشتیاق بسوی غذا وشراب ظاهر میشود وچون حرارت کثرت می پذیرد همه رطوبت را فانی میگرداند وچون ماده که اشتعال بدان نماید واحاله آن بسوی خود کند نیابد فانی گردد مثل آتش که چون ماده را که اشتعال آن بخود مینماید نیابد منطفی شود

عطش مفرط

یعنی تشنگی بسیار بدانکه هر واحد از شهوت طعام که آن جوع ست واز شهوت آب که آن عطش ست گاهی معتدل باشند واین از امور طبیعی واجب در حالت صحت باشند وچون از اعتدال بافراط وتفریط تجاوز کنند باید که منجمله امور خارج از طبیعت باشند وتدارک آنها کرده شود تا بسوی اعتدال رجوع کنند لیکن افراط در شهوت طعام تا وقتیکه آن سوء هضم منضم نگردد نزد جمهور محمود ومطلوب باشد واز این جهت آنرا از اشیای خارج از امر طبیعی نشمرند ومرض نخوانند وکذلک تفریط در شهوت آب را چه انسان را اگر عطش کم باشد آنرا مریض نگویند ومعالجه او طلب نکنند بخلاف هر دو قسم دیگر یعنی تفریط در شهوت غذا وافراط در شهوت آب که آن هر دو را از امراض شمرند ومعالجه آنها طلب نمایند واین فی الحقیقت بسبب فوات این شهوت نیست بلکه بسبب دلالت بران از سوء مزاج است زیرا که لابد با افراط عطش

سوء مزاج باشد و کذلک با تغیر لیبا و شهوت غذا که آن جوع بغایت اندک یا باطل باشد و شخصی را دیدم که از چهار ده سال آب نخورده بود و این دلیل برودت مزاج ست وگاهی بر حرارت مزاج نیز دلالت کند اگر در بدن رطوبت کثیر باشد و حرارت تذویب آن نماید و طبیعت آن را بجای آب صرف کند. بالجمله عطش دو قسم ست صادق و کاذب عطش صادق آنست که طلب آب از احتیاج اعضا و عوض رطوبت باشد و کاذب آنکه طبیعت طلب آب برای رد ایدن خلط غلیظ بمعاونت رطوبت نماید و بقول گیلانی صادق آنست که برای تنفیذ غذا از منافذ تنگ بود و داعی بسوی آن حرارت معده و جگر باشد و سکون او زیاده بشرب آب بارد و کم باستنشاق هوای سرد بود و کاذب آنکه برای آن تنفیذ غذا نبود و داعی بسوی آن حرارت روح و قلب و ریه یا یبوست آنها باشد و سکون او بیشتر باستنشاق هوای بارد و رطب و کمتر بشرب آب بود **اسباب** کثرت عطش بقول جرجانی سه نوع است چنانچه گوید که سبب تشنگی غالب یا سوء مزاج عضوی باشد یا سوء مزاج همه تن یا سبب خارجی اتفاق افتد و اعضا که سوء مزاج آن تشنگی آرد مری ست و معده و معای صائم و جگر و گرده و ریه و اسباب خارجی چهار نوع ست یکی آنکه طعام غلیظ و شور خورده باشد چون گوشت نمکسود و ماهی شور دوم آب دریا یا آب شور یا دوای حار معطش خورده باشد سوم طعام که بالفعل یا بالقوة گرم باشد یا شراب کهنه قوی را خورده باشد و آن تشنگی که ازین نوع باشد بیشتر هلاک کند و هیچ دوا ساکن نشود بلکه آب میباید داد تا هلاک نشود چهارم آنکه سیر در هوای گرم و مقام دران اتفاق افتاده باشد اما آن تشنگی که از سوء مزاج همه تن باشد که در تپ صفراوی و محرقه افتد و آنچه از سوء مزاج دیگر اعضا افتد چنان باشد که در اندام های مذکور سوء مزاج خشک باشد یا گرم یا مرکب از گرم و خشک یا بلغمی شور متعفن باشد یا ماده گرم صفراوی یا ورم حار و **شیخ الرئیس** اسباب خارجی مذکوره را سوای آنکه از سیر در هوای گرم باشد در ذیل سوء مزاج معده درج فرموده و مؤلف اسباب عطش را بنظر تسهیل و فرط تفصیل منقسم بشش قسم ساخته یعنی یکی آنکه بمشارکت معده افتد و آن یا بسبب حرارت مزاج معده و خصوصاً فم آن باشد و گاهی این حرارت در التهاب حمیات عارض شود حتی که بعض ایشان همیشه آب بنوشند و سیراب نشوند تا آنکه عنقریب از آن هلاک گردند و گاهی این حرارت از شرب شراب قوی کهنه بسیار و طعام حار بسیار بالفعل یا بالقوة مثل حلتیت و ثوم عارض شود و بیشتر انسان از شرب شراب کهنه بالتهاب و کرب و عطش بمیرد و گاهی این حرارت از شرب آبهای شور عارض شود و آب دریای شور گاهی عطش چندان زیاده کند که تلافی آن نتوان شد. و گاهی بسبب ادویه و اغذیه معطشه بود که بطلب غسل یا بطلب اسالت غسل عطش آرد مثل شیئ مالح که طبیعت بهر غسل و بغسال خواهش نماید و مثل لزج که طبیعت ترقیق او و تقطیع و اسالت بخواهد حتی که نافذ شود و ملتصق نگردد و گاهی شیئ غلیظ تشنگی آرد بنابر توجه حرارت بسوی آن جهت تلطیف و تقطیع و در ماهی شور این همه اوصاف مجتمع اند و یا بسبب یبس مزاج معده بود و گاهی بسبب خلط مالح غلیظ مثل بلغم شور یا اخلاط شدید الیبس چون بلغم جصی و سوداء احتراقی در معده یا بسبب بلغم حلو یا صفرای تلخ و گاه بسبب جوش رطوبات عارض میشود و یا بسبب حرارت و یبوست معده بود که هر دو معاً لاحق گردد و برای تبرید و ترطیب طلب آب پدید آید و این سخت ترین انواع عطش ست **دوم** آنکه بمشارکت گرده باشد که آن جذب مائیت نماید از جگر زیاده از آنچه باید و همچنان بسوی مثانه دفع سازد مثل آنکه در ذیابیطس افتد **سوم** آنکه بمشارکت ماساریقا افتد که در ان سده میان معده و کبد واقع شود و میان آب و میان نفوذ او در بدن حائل گردد پس عطش تسکین نیابد اگرچه آب بسیار بنوشد و این مثل آنست که در استسقا و قولنج عارض شود **چهارم** آنکه بمشارکت جگر بود چون گرم گردد یا ورم یا سده مضغط مجاری افتد یا برودت او شدت کند پس بسبب ضعف جاذبه آب و طعام بسوی جگر منجذب نشود و جهت نرسیدن غذا و آب باعضا تسخین آن و اشتیاق آب رو نماید **پنجم** آنکه بمشارکت سینه و ریه و قلب و غیره اعضا افتد چون ریه گرم گردد و قلب نیز چون گرم شود و معای صائم ایضاً و مری و غلصمه و قریب بدان چون دران رطوبات خشک شود و نقصان پذیرد و یا چون سخت گرم گردد و گاهی بسبب امراض دماغ از سرسام حار و مانیا و قطرب بود و شدید ترین عطش حادث بسبب این اعضا و بمشارکت آنها آنست که هیجان کند از فم معده پس آنکه از مری پس آنکه از قعر معده پس آنکه بمشارکت ریه باشد پس آنکه بمشارکت جگر پس آنکه بمشارکت معای صائم بود **ششم** آنکه بمشارکت همه بدن باشد چنانچه در حمیات و بحران و در آخر دق و سل بود و مثل آنکه از گزیدن افاعی معطشه عارض شود که چون او بگزد گزیده او مدام آب بنوشد و سیراب نگردد تا آنکه بمیرد و کذلک از شرب شراب که دران افعی مرده باشد یا طعام دیگر و چنانچه از تناول لحم افعی یا فرفیون یا از خوردن برف و چنانچه عارض شود بعد استفراغ مسهلات و هیضه و ذرب مفرط بسبب تحلیل رطوبات اصلیه و حدوث جفاف

وشارب دوای مسهل را در اکثر از نزد عمل دوا که عمل او عطش باشد عارض میشود و فقدان او در اکثر اوقات دلالت میکند بر آنکه دوا هنوز در عمل ست وگاهی عارض
میشود که تاخر کند یا تقدم نماید از وقت خود و قبل عمل دوا عمل او سرعت کند و تقدیم آن یا بسبب حرارت دوا یا حرارت معده و یبس او باشد و بسبب ضد او این تاخر
کند وانبعاث عطش در کسی که حار معده و یابس باشد و دوای حار نوشد دلالت نمیکند بر آنکه دوا عمل خود کرده و کسی که ضد او باشد دلالت میکند بر آنکه این هنگام
عمل کرده **و ایضا** شیخ میفرماید که از آنچه هیجان عطش کند کثرت کلام ست و ریاضت و تعب و خواب بر اغذیه حار و چون بر اغذیه حار نباشد خواب تسکین عطش نماید
وچون در امراض حاده عطش شدید و یبس شدید جمع شود از ردی ترین علامات ست **طریق تشخیص** اسباب عطش باید که اولا این امر دریافت نماید
که صاحب عطش با وجود تشنگی مرضی دیگر مثل سوء مزاج حار یا یابس یا حار یابس ساذج و مادی معده و سوء مزاج حار یا بارد مفرط ساذج جگر و سوء مزاج
حار ریه و قلب و معاء و مری و غلصمه و ذیابیطس و سده ماساریقا و استسقا و قولنج یا ورم جگر یا سده آن یا امراض حار دماغی چو سرسام و یا تپ و هیضه و ذرب و دق
وسل و جز آن هست یا نه اگر باشد سبب آن همان مرض بود و الا حال تقادم تناول اشیا بپرسند اگر اقرار خوردن شراب یا طعام حار بالفعل یا بالقوه یا چیزهای گرم
مثل حلتیت و ثوم یا افیون یا گوشت افعی یا برف یا آب شور یا شی مالح مثل ماهی شور و گوشت نمکسود یا چیزی لزج مثل ماهی تازه و هریسه و کله پاچه یا ادویه
مسهله نماید سبب آن تناول همان چیز باشد و تقادم لسع افعی بر بودن او سبب عطش ظاهر ست **و بدانند** که علامات هر یک از سوء مزاجات و دیگر امراض در امراض
هر عضو مسطور ست بدان توجه نمایند و ایضا تسکین عطش آب بارد دلیل عطش صادق ست و با آب گرم نشان عطش کاذب و عدم سکون تشنگی از نوشیدن
آب و سکون آن چون صبر کنند و آب ننوشند و ترشی و تلخی ذائقه دهن نیز دلیل عطش کاذب ست و تسکین او بنسیم بارد زیاده از آب سرد و انتفاع او از بیداری
و ازدیاد او از خواب و کثرت تسکین آن بمضمضه آب اندک اندک از شرب او بسیار و سائر علامات ریه و قلب بر مشارکت آلات تنفس مثل ریه و قلب دلالت
میکند و بعکس این دال بر مشارکت آلات غذا مثل معده و جگر و غیر آن باشد و ایضا لین طبیعت و احساس ثقل در جانب راست شکم و کثرت براز و هزال
مفرط و تحلل جلد دلیل سده است و با عطش مفرط لزوم کثرت بول دلیل ذیابیطس و ظهور حرقت و نخس زیر ناف و قبض طبیعت نشان سوء مزاج معای صائم بود

علاج کلی عطش

همه اسباب او را معالجه بضد نمایند و کسانی را که عطش شدید بهم رسد چون آب یابند نشاید که بیک بار آب سرد بسیار خورند لیکن مضمضه و غرغره کنند و جرعه جرعه بنوشند
تا ساکن شود زیرا که حرارت غریزی از تشنگی ضعیف شده و آب سرد بسیار باقی حرارت را بمیراند و کسانی که در روزه از تشنگی اذیت یابند آب با قلا و آب نخود نبا خورد
بهر آنکه هر دو عطش آرند و عوض او سرکه بزیت استعمال کنند و چون عطش شدت کند و تپ نباشد اندک جلاب با آب بیامیزند تا آب با قاصی بدن برساند مهرا رکیس گفته که اگر قلب
غراب خشک کرده با ریک بسایند و در سرکه حل کرده بنوشند تا یکماه آب نخورند و تشنگی ظاهر نشود و نهادن یاقوت سرخ در دهن بقول ارسطاطالیس بالخاصیه مسکن تشنگی ست
و کذا نهادن بلستان و صدف و نقره مجلی در دهن و خوردن آن مفید و طعام چرب رطب از مسکنات عطش ست و استعمال سرکه در طعام یا آب آمیخته تسکین عطش نماید و جز آلو
در آب انداخته آن آب را نوشانیدن مسکن عطش و خوردن آب در ظرف نقره تسکین تشنگی کند و پوست خارج لبن پسته خوردن در تسکین عطش مجرب نوشته اند

علاج عطش از حرارت اعضا

اگر بسبب حرارت معده و غیره اعضای غذا باشد لعاب اسپغول شیره تخم خرفه شیره مغز تخم کدو شیرین و سکنجبین بدهند و شربت انار و آب نارنج و کذلک شیره تخم خیارین
و ماء القرع و ماء الخیار بسکنجبین و آب تربز بشکر بغایت نافع و نقوعات حامضه نیز درین باب نافع ست و آب برف سرد کرده و استعمال بزرقطونا بشربت نیلوفر و لعاب خطمی
بقرص طباشیر یا قرص طباشیر یا شربت لیمون مع شربت نیلوفر و عرق نیلوفر که دران شیره تخم خرفه سه درم و لعاب بهدانه چهار درم بر آورده باشند و شربت گلاب
سرد کرده عوض آب سود مند و بقول مسیحی شربت سکنجبین و آب فواکه مثل آب غوره و آب به و آب انار و آب آلو و آب تمر هندی بجلاب و ربوب آنها نیز مفید و اگر تخم کاهو
مغز تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم کتیرا هفت درم سائیده بلعاب اسپغول یا ماء الخیار یا سفیدی بیضه حبها ساخته در دهن از
تشنگی را که از حرارت معده باشد فرونشاند و ایضا مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه کتیرا هر واحد پنج درم رب السوس سه درم تخم کاهو زرشک هر واحد دو درم حبها ساخته

استعمال نمایند **صاحب کامل** گوید کسی که عطش از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین ساده با آب سرد بدہند و یا آب انار میخوش بشیرۂ تخم خرفہ و رب حصرم و رب غورہ یا رب سیب میخوش و رب ریباس یا رب آلو بالو ماء القرع یا عصارۂ خرفہ دہند و این قرص صبح و شام استعمال نمایند: مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفہ ہر واحد چہار درم صمغ عربی کتیرا نشاستہ طباشیر صندل سفید ہر یک دو درم کافور از ربع درم تا نیم درم بقدر حاجت ہمہ را سائیدہ بلعاب اسبغول سرشتہ قرص سازند شربت از درم تا مثقال و یا یک اوقیہ از اشربۂ مذکورہ با آب سرد آمیختہ بدہند **مصنف** حاوی صغیر و ترویج گوید که اگر بسبب ثبات حرارت معدہ باید دست آن باشد ہر صبح سکنجبین سادہ و گلاب و عرق کاسنی ہر واحد دہ درم و یا آب انار ترش یا میخوش ہر واحد سہ اوقیہ با شکر سفید دہ درم و یا آب حصرم و یا شربت آن و یا شربت ریباس ہر کدام که حاضر باشد دہ درم و یا شیرۂ تخم خرفہ سہ اوقیہ مع شکر سفید دہ درم و یا آب تربز سہ اوقیہ و یا تمر ہندی و شکر سفید ہر واحد دہ درم در آب سرد حل کردہ بنوشند و کذا شربت انار ترش و میخوش یا شربت غورہ بشیرۂ تخم خرفہ و غذا مزورۂ حصرم یا تمر ہندی یا زرشک مغز بادام و شکر و جرادۂ کدو و خیار بر فم معدہ نہند و این قرص برای عطش حادث از حرارت معدہ و قابض نافع ست صندل سفید و سرخ مغز تخم خیار مغز تخم کدو ہر واحد سہ درم صمغ عربی نشاستہ کتیرا ہر واحد نیم درم تخم خرفہ پنج درم طباشیر دو درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول سرشتہ قرص سازند و در سایہ خشک کردہ یک مثقال با سکنجبین یا شیرۂ تخم خرفہ بدہند **مولف مغنی** گوید که اگر عطش حادث از سوء مزاج حار مفرد باشد سکنجبین شکری و آب انار چاشنی دار و آب سیب ترش و آب آلو بخارا و آب تمر ہندی و شیرۂ تخم خرفہ و شیرۂ تخم خیار بشربت غورہ و آب زرشک یا سکنجبین سفرجلی یا رب سفرجل بنوشانند و شربت ماء القرع بسکنجبین و اکل امرود و سیب و نہادن دستہا و پاہا در آب سرد و تبرید معدہ بسماق و گلاب و غذا لحوم جدی بسرکہ و آب حصرم نافع **ایلاقی** و جرجانی می نویسند که آنچہ از حرارت معدہ و سائر اعضا باشد سکنجبین و آب انار و آب فواکہ ترش و آب سرد دہند و بعد شرب این اشربہ خواب نمایند تا برودت و رطوبت آنہا بقعر بدن برسد و حسب که در قول مسیحی گذشت نیز مسکن تشنگی ست و این عرق تشنگی بنشاند بگیرند خربزۂ ہندی و کدوی تازہ و مغز خیار و خیار بادرنگ ہمہ را مثل گلاب مقطر کنند و گلاب بادی بیامیزند و اندک کافور در آن حل کنند و بوزن ہمہ آب غورہ یا آب ترنج یا آب تمر ہندی آمیزند و طباشیر انداختہ بجای آب بدہند و اگر شراب خوار باشد عوض آب غورہ و دیگر آبہا شراب سفید رقیق باران خشک چکانیدہ با آن آب کدو و آب خربزۂ ہندی بیامیزند و سرد کردہ بجای آب دہند و بدانند که شراب ممزوج بمزاج تام ترطیب کند و حرارت آب را زائل تشنگی بنشاند و خواب آورد و لیکن اگر تپ باشد شراب نشاید داد و اگر جلاب حام با شراب بیامیزند و سرد کنند ترطیب و تسکین عطش نماید و اگر تشنگی بسبب مکث در ہوای گرم یا قرب آتش و آفتاب باشد دست و پای او را در آب سرد نہند و روغن گل سرد کردہ بر سر او نہند یا بریزند و قطعۂ مشمش و برف و تمر ہندی در دہان داشتن تشنگی بنشاند **گیلانی** می نویسد که از مسکنات عطش روغن گل بر آب بارد و بر شیرۂ تخم خرفہ انداختہ نوشیدن ست و تضمید صدر بسبزات بگیرند تخم خرفہ و در آب حصرم شیرۂ او برآرند و با آب جو بیامیزند و بر برف سرد کردہ و پارچۂ کتان بدان آلودہ بر معدہ نہند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند تا آنکہ برودت محسوس گردد و عطش ساکن شود و تبرید معدہ بگلاب نمایند و نہادن پاہا در آب سرد مسکن تشنگی ست اگر تابستان باشد و کتیرا نیم جزو و سفیدی بیضہ حل کردہ و مغز تخم خیار سودہ آمیختہ حبہا ساختہ در سایہ خشک کنند و در دہان نگاہ دارند و این شربت مسکن عطش از حرارت ست سماق یک اوقیہ در یک رطل گلاب بشب خیسانیدہ صاف کنند و آب امرود رطل و نبات نیم رطل آمیختہ بجوشانند تا بقوام آید و غذا اسفاناخیہ قرعیہ با لحوم بچۂ مرغ و جدی و ماہی خرد دہند و آلو بخارا و سماق در دہن گیرند و خربزہ تسکین عطش کند مگر کسی که محرور بسیار باشد یا خربزہ بغایت شیرین باشد **انطاکی** گوید که آنچہ از حرارت معدہ باشد علاجش شوئیدن دست و پا با آب سرد و مصابرت بر عطش ست و اگر ساکن نشود آب بسر کہ آمیختہ و شیر تازہ و ماء القرع و ماء الشعیر و آب خرفہ و تمر ہندی بنوشند **بعضی** گویند که آشامیدن عصارۂ بہ ترش و سیب ترش و خواب بران بہترین معین ست بترطیب اعماق بدن ست و خوبانی که اندکی ترشی داشتہ باشد در دہن داشتن و آب او فرو بردن تسکین بلیغ نماید و در غذا مناسب ست که چون تشنگی افراط کند آب سیب و دوغ گاو بنوشانند و اگر از آن تسکین نیابد قرص کافور دہند چون خوف عطش در سفر باشد تخم خرفہ بسرکہ یا سکنجبین بخورند و تخم خرفہ کوفتہ سہ بار در دوغ تسقیہ نمودہ اندک از آن خوردن دافع عطش تا ایام ست **قرص مطفی** حرارت و عطش و حمیات محرقہ ست مغز تخم خیار مغز تخم کدو ہر واحد یک جزو تخم کاہو تخم خرفہ ہر واحد نیم جزو رب السوس ربع جزو در آنچہ فرفہ بلعاب رقطونا

قرص ساخته در دهن یکی بعد دیگری نهند و شیرهٔ خرفه با سکنجبین ساده یا لعاب اسپغول با شربت نیلوفر بنوشند و نبست جو با آب سرد و شکر آمیخته نوشیدن قاطع عطش ست
و شربت لیمون و همچنین افشرهٔ آن دفع عطش میکند و پست کنار دشتی قاطع عطش و نافع قی و تهوع ست با آب آمیخته بدهند و برای منع قی با شربت انار میخوش سرشته
بلیسانند و ایضا برای عطش مفرط شیرهٔ تخم خرفه در آب دوغ ترش بر آورده بنوشند و اگر تخم خرفه را با آب دوغ ترش مکرر بدر کنند و عند الحاجت با آب و گلاب شیره
بر آورده بدهند بالخاصه عطش و قی ست و شیرهٔ تخم نیلوفر و شیرهٔ مغز تخم لیمون در آب او رده نبات آمیخته نوشانیدن برای عطش اطفال نافع و ایضا خوردن آمله
و کذا آلو و ضماد آن بر معده و نوشیدن پنج درم عصارهٔ حی العالم و کذا برگ خرفه و اکل خام و پخته آن و کذا صمغ خطمی و شراب نارنج و کذا گل کرم و کذا نقوع زرشک
و کذا عصارهٔ عنب الثعلب و ضماد آن و کذا آب لیمو و ترنج و ترنجبین و نقوع مشمش و کذا شیر تازه و خوردن سفرجل و اسپغول مسلم و آلو بخارا و بقلهٔ یمانی و ریباس
و حب الآس و انار ترش و کاهو و حماض و قراصیا و غبیرا و سویق قرع و زرد آلو هر واحد مسکن عطش حار ست و بقول اطبای هند پوست درخت پیپل سوخته
در آب اندازند و فتیله در آن ته نشین گردد آب صاف او بنوشند که نافع عطش و مانع قی ست و برای عطش اطفال که در گرما عارض میشود مغز کنول گٹه کوفته در ظرف
آب اندازند و همان آب طفل دهند و سبزی که در میان دانهٔ آن میباشد در آب سائیده بطفل دهند و برگ نیم در گل پنڈول آمیزند و غلوله بندند پس در آتش انداخته
در آب سرد نهند و آن آب را سرد نموده بنوشانند که مسکن عطش مفرط است و اگر پارچه دشتی سوخته خاکستر آن در آوند کاسنی انداخته آب تازه بسیار بران ریخته آمیزند
پس آن ظرف را بر ناف تشنه نگاه دارند برای تشنگی مفرط که آنرا بهندی تونس گویند و گرمی و سوختگی نفع بخشند و آمله و کذا کات سفید در دهن داشتن مسکن
عطش ست و همچنین گولی سیسه و اگر نباشد غیر مندوف در دهان گذارند مجرب ست و اگر نان شبینه با آتش سوخته در آب اندازند و آب صاف آن بنوشانند
مسکن عطش و مفید تهوع ست و بنسلوچن و ملٹهی سوده با آب شستم پنج ساٹهی مسکن عطش مفرط است و تجرع گلاب و لعاب اسپغول و شیرهٔ خیارین و نقوع تمر هندی
همه نافع بقول صاحب تکمله بهندی ست و اگر عطش بسبب حرارت اعضای تنفس مثل قلب و ریه باشد خمیرهٔ صندل همراه شیرهٔ تخم خرفه در گلاب و عرق بید
و عرق صندل و عرق کاسنی و آب سرد بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و روائح بارده مثل خیار و بادرنگ و صندل و نیلوفر و گلاب و غلاف بنویسند و صندل
و کافور و برگ خرفه در گلاب سائیده بر سینه و دل ضماد کنند و نوشیدن شربت صندل و نیلوفر و عرق کاسنی و بید نیز مفید و در جای سرد و هوای بارد و زیر باد کش مبلول
بگلاب و قریب آب و برف و در باد شمال نشینند و سر مکشوف دارند و هوای بارد استنشاق نمایند و فیر و طی سرد بر سینه گذارند و باقی علاج سوء مزاج حار از ازمنه
ریه و قلب استنباط نمایند و هر چه بالا مسطور شد نیز مفید شناسند و در شفاء عاجل ست که علاج عطش کائن از حرارت قلب سکون در مساکن باردهٔ رطبه طیب الهوا
و کثرت شم بنفشه یا کافور یا صندل و تضمید صدر با نها در آب سرد بلیغ ست و در حاوی صغیر و ترویح است که هر صبح شربت سیب یا ترنج یا لیمو یا صندل سرد بر برف
بنوشانند و غذا ماء الشعیر بروغن گل بدهند و بر سینه جرادهٔ کدو و خیار نهند و با آب بیدمع گلاب و صندل بر سینه ضماد کنند و ماء الخیار و آب تربز بر برف
سرد کرده دهند و بزورات ریاحین زرشکیه و حصرمیه و رمانیه بمغز بادام غذا سازند و بقول جرجانی وا یلاقی هوای خانه سرد کنند و نزد او ریاحین باردهٔ خوشبوی
بار دنهند و اشیای مسطوره ببویند و دوغ گاو با قرص کافور دهند و بوئیدن خیار بادرنگ سرد کرده سود دارد و گویند که ماء القرع و دوا المسک بارد نیز نافع ست

علاج عطش از یبوست اعضا و حرارت و یبس آن

جائی که آثار یبوست دریابند بترطیب کوشند و روغن بادام انفع المرطبات ست و هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس گذشت بعمل آرند و اگر
حرارت نیز با یبوست یا بود ادویهٔ مبردهٔ مذکورهٔ سابق ضم نمایند و باقی علاج از علاج امراض معده از سوء مزاج حار یابس اخذ کنند و آنجا که آثار ماده صفراوی
دریابند علاج بعلاج امراض معده صفراوی نمایند و بعد تنقی و اسهال استکثار اشربه و اغذیهٔ مبردهٔ مذکوره کنند و شرب رب فواکه و نقوع تمر هندی و خوردن
سماق مسکن عطش صفراوی ست و صاحب کامل و مسیحی گویند که اگر عطش از یبس مفرد باشد آب سرد شیرین بنوشند و ماء الشعیر و ماء القرع و لعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه
و ماء الخیار و کذا سویق جو بشکر هر واحد سرد برف بیاشامند و اگر از حرارت و یبس باشد این اشیا با ماء القرع و آب تربز و بقرص ورد مع بعضی از این اشیا
جمع نمایند و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز بهدانه و تخم خرفه هر واحد پنج درم صمغ بادام و کثیرا هر یک سه درم رب السوس یکدرم

طباشیر دو درم همه را بار یک سائیده بلعاب بزرقطونا سرشته حبهای بزرگ مفرطح سازند و زیر زبان نگاه دارند و غذا اچوزه مرغ معمول بآب غوره و آب ترنج و آب سیب ترش و سرکه و بوارد معمول باین آبها منتوق ببرف سازند و تضمید معده بخرقه کتان مبلول در قیروطی سبز نمایند و بقول صاحب مغنی در عطش که حادث از یبس مفرط بود علاجش بشربت ماء الشعیر مبرد بروغن بادام و اکل کاهو نمایند و غذا اچوزه مرغ بآب انار یا آب سماق دهند و بقول جرجانی لعاب بهدانه و اسپغول بآب انار شیرین آمیخته و کثیرا سوده بر آب شیرین انداخته بروغن بنفشه سود دارد و انچه از سوء مزاج معای صائم باشد اول فصد باسلیق نمایند و تلیین طبع بمطبوخ هلیله یا یارج ایارج مع الجبن معمول بمغز قرطم با سه درم هلیله زرد دو دانگ نمک هندی دو درم شکر و یک دانگ سقمونیا تنقیه نمایند و بعد استفراغ دو روغن تا دو هفته بدهند و هر شب لعاب اسپغول بنوشانند و غذا از کشکاب جو و ماش مقشر و اسفاناخ و کدو و روغن بادام سازند **طبری** گوید عطش که از یبس حادث در کبد یا در معده یا در ریه یا سائر آلات نفس مع حرارت باشد و این عطش از صرف عدم رطوبت نیست بلکه حرارت نیز بود و شاید بدترین انواع عطش و صعب ترین آن در علاج است و بیشتر اطبا درین غلط میکنند. و استفراغ بسهل یا فصد یا هر دو میکنند. و مریض را در ذبول و سل و سرسام حار بلا رطوبت که آن اشد انواع سرسام است می اندازند و واجب نیست که استفراغ این علیل در ابتدای مرض و اول معالجه آن کنند بلکه ابتدا نمایند بترطیب کبد او با غذیه مرطبه مثل لحوم جدی شیرخوار و بچه مرغ نوزخیب و خورانیدن فواکه رطبه مثل سیب میخوش و انار میخوش و امرود رطب کثیر الماء و شفتالو و بلیق و آلو مبرد و هنگام شدت عطش ویق منسول بآب گرم بدفعات بآب انار شیرین و جلاب خوشبو بنوشانند و چون عطش او کم گردد و دلائل رطوبت ظاهر شود و غایت بدانچه مطلق بیشتر بود و از انچه مرطب باشد مصروف دارند و امر او دان شربت رب مثل رب حصرم و سیب و به و ریباس و باکل حصرمیات مبرده و جماز و جفری نمایند و اگر وقت زمان گرمی باشد و آن است که میوه خوب پخته نشود و امر بخوردن آن بسیار بر نمار کنند و هرگاه امتلا در بدن او ظاهر شود و از هر دو نوع امتلا بحسب قوت یا بحسب وجیه هر کدام که باشد باین مطبوخ استفراغ نمایند تمر هندی منقی از لیف و تخم بست درم ترنجبین از خار صاف کرده پانزده درم آلو عناب هر یک سی عدد کشنیز سپستان برگ لبلاب تر یا خشک هر واحد یک کف توت شاک اگر یافته شود و کف کسیره بدستور مطبوخ بپزند بعده بوزن یکصد و بست درم صاف کرده دران پانزده درم فلوس خیار شنبر خوب مالیده باز صاف کرده نیمگرم بنوشند و اگر گل سرخ و بنفشه و تخم کشوث و تخم کاسنی اضافه نمایند جائز است و اگر قوی تر باشد احتیاج این نبود و اگر علامات خون ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند بعد از ان عود بتدبیر اول نمایند تا آنکه عطش او زائل شود و کبد او باعتدال عود کند. و در بعض اوقات شراب جید الجوهر سفید رقیق ممزوج بآب بسیار سرد کرده بنوشانند. و از جماع و ریاضت البته منع کنند. و اگر عطش زائل نشود و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین ساده نمایند و تضمید کبد او این ضماد نمایند برگ کرم زلب برگ اسپغول برگ بارتنگ صندل سفید و سرخ همه را بکوبند تا مثل مرهم گردد و بران آب سیب میخوش و آب آس چکانیده و بر خرقه کتان مالیده بر بندند و دائم ضماد نکنند بلکه در بعض وقت قبل غذا او بآبزن در بعض اوقات امر نمایند. و بعد خروج از ان تدهین بروغن بنفشه کنند و این حب هر ساعت زیر زبان دارند تخم خرفه و نشاسته و صمغ فارسی و کثیرا و بهدانه و طباشیر و عصاره زرشک ساده سائیده و مثل ربع آن شکر طبرزد آمیخته بلعاب بزرقطونا و بهدانه مخلوط مثل ترمس سازند و دائم زیر زبان دارند. و دانسته است که این حب از شرب و دائمی میکند و آن مجرب و نافع است و آلو ماهر درین تخم خیار مثل حب اجزا زیاده نموده و بنفع تناول کنانند و بالایش آب تربز نوشانیده و اثر نموده کرده و اگر حرارت و یبس در مری بیشتر از سائر اعضا باشد امر بتناول این سفوف نمایند تخم خرفه مغز تخم خیار سه درم مغز تخم بادرنگ پنج درم صمغ فارسی دو درم تخم کدو پانزده درم کوفته بیخته و مثل جمیع این اجزا زرشک منقی آمیخته هر دو پنج درم بلعاب بزرقطونا بست درم و جلاب بست درم بنب. و امر بتوده و نوم نمایند و کسی را که حرارت در مری باشد و عطش از ان بود چیزی جز از خواب و سکون نیست و کسی را که حرارت و یبوست در ریه او بیشتر از سائر اعضای مذکوره باشد بر سینه او این ضماد نماید جی العالم عصی الراعی هر دوان با قه کبیره و برگ بزرقطونا برگ بارتنگ هر واحد با قه کبیره همه را کوفته اندکی از شمع لین و قدری از اسپغول آمیخته بزنند تا مختلط گردد و ضماد بر سینه نماد کنند. و دوام مسته غال به آن کنند تا ساند. استنشاق هوای بارد از برای آن نافع تر از شرب آب سرد است و کسی که حرارت و یبوست در جلد او ظاهر تر باشد از ابزن بادجود آنکه از اده یه مذکوره شده استعمال ترا سنقل در آب نیمگرم و آب سرد نیست سوای آنکه در آب نیمگرم در آیند بعد آن بروغن بنفشه بمالند تا رطوبت

بمناسبه بران باقی ماند کسی که حرارت و یبوست در معده او اکثر از سایر اعضای مذکور باشد نافعترین اشیا برای او ضمید معده است از ضماد و کبد بهر صاد مذکور شد و آشامیدن
ماء الشعیر که دران طلع و جفری پخته باشند و خورانیدن اغذیه بارده بالفعل و بالقوه و هرگاه حرارت و یبوست در کبد او ظاهرتر از سایر اعضا باشد صالح ترین اشیا برای او
نوشیدن آب انار میخوش با لباب تخم خرفه است و آشامیدن ماء الشعیر با آب انار و چون حرارت و یبوست درین اعضای ثلثه جمع شود میان همه تدابیر مذکور جمع
نمایند و علاج همان باشد که پیشتر ذکر یافت ایضاً او گفته عطش شامل که از استیلای حرارت و یبوست بر مزاج کبد و ریه و سایر آلات تنفس باشد این علت
بسیار غریب است و اکثر کسی را عارض شود که از امراض حار خارج شود و قبل نقاء بخوردن گوشت و نوشیدن نبیذ مبادرت کند و یا کسی که بلاد دریا خردل سیاه
بخورد و کسی که او را غم شدید و فکر دائم بهم رسد و بدان سبب قلب و صدر و دماغ و کبد او گرم شود و بعضی این اعضا گرم میگردد با آنچه او را از علت خاص و بعض او
بطریق وفد فضول بسوی آن و بعض آن بمشارکت گرم میشود و آنچه گرم میگردد بچیزیکه منبعث میشود از قلب آن دماغ و کبد است و این علت شبیه بافطیقس باشد
و فرق میان هردو آنست که افطیقس تپ است که لزوم مینماید مع سخونت این اعضا و این عطش بغیر تپ میباشد و چون تپ مع عطش باشد آن دو علت مرکب بود
و این علت سهل العلاج است چون در اول لاحق شود و چون متمکن گردد و طول کند بدن ذوبان نماید و در چشم و چهره بثور سیاه برآید که ازان زرداب سیاه سیلان
کند و انسان بسقوط قوت و ضعف هلاک گردد و علاجش در ابتدا فصد و شرب ماء الشعیر با کافور است و ماء الشعیر بعناب و سپستان بپزند و دران باقدر کثیر از عصی الراعی
اندازند بعد ازان صاف کنند و سکنجبین متخذ باصول کاسنی و کشوث و اندک کافور از طسوج تا نیم دانگ انداخته بنوشند و کافور زیاده کنند تا بسدس مثقال برسد
بعد ازان قطع کنند و شیره خیار سرد بر برف بنوشند و ماء الشعیر که بیاشامند باید که سرد باشد و در تابستان بموضع که دران حوض و اندران برف باشد خواب نمایند
دوام بدلک خفیف دست و پای او کنند و از ریاضت متعبه منع نمایند و بهترین آبها برای او اختیار کنند و بر قلب او این ضماد نهند آرد جو آرد خطمی اسپغول هر واحد
کف شیاف مامیثا حی العالم صغیر همه را باریک سائیده بآب برگ بارتنگ و آب برگ اسپغول و آب عصی الراعی و اندک سرکه خیر حاذق حل کرده بر سینه ضماد
نمایند و بر سر او این ضماد کنند بگیرند شیر زن و بعد دوشیدن بهانوقت آب انار افشرده اندک اندازند که شیر منجمد گردد و پس تضمید راس نمایند و بران برگ انگور نهاده
بربندند تا سیلان نکند یا بچیزی خفیف بپوشند و عصابه بر هر دو جانب خرقه که بدان سر پوشیده اند واقع شود و چون سیلان نماید بر سر او آب نیمگرم بریزند و در آب سرد
فرو روند و عند خروج از حمام بماء الشعیر مع روغن بنفشه حقنه کنند و اگر معده او قوی باشد این قرص کافور ایام متواتره بخورند مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین
هر واحد ده درم تخم خرفه طباشیر هر واحد سه درم صندل سفید یک نیم درم نشاسته صمغ فارسی هر واحد سه درم کوفته بیخته و بهر ده درم ازان دو دانگ کافور قیصوری
آمیزند و بلعاب بزر قطونا سرشته بوزن یک نیم درم اقراص سازند و هر روز یک قرص با سکنجبین ساده یا شربت حصرم بدهند و گاهی برای این عطش این شراب معروف
بمجموع ترکیب دهند رب سیب ساده رب غوره رب بهی رب آلو رب ریباس همه برابر بیامیزند و ابو ماهر گفته که درین شربت امرود چینی داخل کنند و بر برف
سرد کرده بر نهار بخورند و گاهی نان در برف سرد کرده میخورانند و اگر با ان عطش کثرت کند سویق شعیر مغسول با آب گرم بدهند و سویق سی درم قبل از غسل باشد
و بعد غسل آب انار میخوش بست درم بران ریزند و ساعتی بگذارند بعده سرد کرده بنوشند و در غذای او تاخیر نکنند و باید که غذا از مزوره حصرمیات سرد باشد
و ابو ماهر ذکر کرده که اولی آنست بر درین علت مزاج دماغ ست بهر آنکه اکثر این مرض بمالیخولیا و هذیان منتقل میگردد و بهمین جهت تبرید دماغ واجب ست او را
بجلوس در آبزن نمایند یا بدخول حمام و دران جلوس را طول ندهند و چون خارج شوند در آب سرد در آیند و بعد خروج ازان روغن بنفشه بمالند تا که
رطوبت مستفاد از حمام بران محفوظ ماند و اگر از چهل روز تجاوز کند و عطش او ساکن نشود باین علاج علاج افطیقس ترکیب دهند و حفظ طبیعت او نمایند

علاج عطش از شرب شراب

یا آب شور یا تناول توم و بصل و طعام گرم و اشیای شدید الحلاوت و حریف و سموک مالحه باید که آب برف بخورند و شیره زرشک با سکنجبین و شربت انار ترش
مفید بود و ماء الشعیر و هرچه مطفی حرارت بود چون لعاب اسپغول و بهدانه و ماء القرع و ماء الخیار و آب تربز و شیره تخم خرفه همراه آب سیب میخوش و رب آلو و رب غوره
دهند و اگر این ادویه بر برف سرد کرده دهند نافعتر بود و اگر در خون وقوع حرارت شدید دریافت گردد و اطفاء از تبرید سهل نبود فصد نمایند خصوصاً که سن

و فصل و عادت موافقت کند و بقول صاحب حاوی صغیر و ترویج سکنجبین ده درم با آب تربز یا شیرهٔ تخم خرفه هر کدام که باشد سه اوقیه حل کرده بر برف سرد کنند و بنوشند و غذا ماء الشعیر یا ریباسیه یا حصرمیه یا زرشکیه سازند و فواکه میخوش و بقول تفه و دوغ بر برف سرد کرده تناول نمایند و اگر آب خیار و آب تربز هر چه حاضر باشد سه اوقیه بطباشیر نیم درم بخورند عطش حادث از شراب را نیز نافع بود **طبری** گوید که شراب کهنه مورث عطش ست اگر مزاج شارب او حار رطب باشد پس رطوبت را تحلیل کند و بدن را احتیاج بسوی آب برای رطوبت متحلله افتد و اما کسی که مزاج او حار یابس یا بارد یابس یا بارد رطب باشد شراب درین امزجه عطش پیدا نمیکند زیرا که تسخین بارد و تعدیل رطب می کند اما در مزاج حار صداع و التهاب قبل از احداث عطش پیدا می کند و علاج کسی که او را عطش از شرب شراب کهنه یا صرف حادث شود دوام نوشیدن ماء الشعیر ست که دران جفری و طلع پخته باشند سرد کرده و اطبای اوائل درین موضع وصف ماء الشعیر مبرد نموده اند و اطبای متاخرین در غیر این موضع آنرا استعمال میکنند و چیزی بهتر از ماء الشعیر مبرد و قطع شرب نبیذ البته و احتقان باین حقنه نیست جو مقشر کوفته هفتاد درم عناب سپستان هر واحد کف عصی الراعی باقه بزر قطونا سی درم در صره بسته همه را مثل مطبوخ حقنه بپزند بعده بوزن هفتاد درم تا صد درم ازان گرفته در هاون اندازند و روغن بنفشه بست درم و سفیدی رقیق بیضه پنج درم و لعاب اسپغول پنج درم داخل کرده حل نمایند تا همه یکذات گردد پس ازان هر روز دو دفعه صبح و شام حقنه کنند و این وقتی ست که شراب غیر عطش پیدا نکرده باشد و اگر کبد یا معده یا قاب را گرم کرده باشد اول اصلاح آن عضو کنند بعده توجه بتسکین عطش نمایند و اصلاح عضو نیست که اگر خون گرم شده باشد بفصد باکی نیست اگر قوت و سائر قوانین فصد را واجب کند و ازان مانعی منع نکند **و اما ثوم** برای مزاج حار یابس یا بارد یابس مورث عطش ست و در مزاج بارد رطب یا حار رطب سیما که رطوبت مالح باشد تسکین عطش مینماید چون عطش پیدا کند بهترین اشیا نوشیدن ماء الشعیر ست و خوردن اطعمهٔ بارد بالفعل و بالقوه و از فواکه انار میخوش و ترش و امرود و شفتالو و علیق هر واحد سرد کرده و امرود و انگور تازه و رقیق بسیار چون باب سرد کنند و ازان امتصاص نمایند و پوست تخم آن بیندازند و اگر خون گرم شود شربت عناب بشیرهٔ تخم خرفه مبرد بنوشند و در علاج او بطریق ترطیب سلوک نمایند **و اما بصل** در جمیع امزجه عطش پیدا میکند زیرا که حرارت و رطوبت دران قریب از تساوی ست این ترطیب بدن و به اسخان شدید قدرت ندارد و تسخین او اقل از اسخان ثوم ست و بر ترقیق رطوبت و تذویب آن قدرت ندارد تا جاری گردد و بدن ازان فاسد شود و چون ازان اخلاط گرم شوند عطش حادث شود و علاجش چون این عطش قوی گردد و قوت قوی باشد فصد ست پس تطفیه و شرب شراب معتدل المزاج کثیر الرطوبت و برودت آب بسوی اعضا رسانند و اما استعمال پیاز در سمائم برای آن نیست که عطش اساکن میکند لیکن آن دفع مضرت سموم برطوبت غلیظ که دران ست مینماید و بعض اوائل ذکر نموده اند که این بخاصیتی ست که دران ست و ابو ماهر ذکر کرده که استعمال او در سمائم برای آنست که عطش آرد و آب بسیار نوشیده شود و کثرت آب برطوبت خود منع اذیت سمائم میکند و دران خاصیت برای دفع سموم نیست و ابو محمد حرانی گفته کسی که وصف بصل در سمائم کرده اول و اولی معلم جالینوس ست و وصف او بصل بسیار کرده نه بصل مطلق را **ایضاً** طبری گفته کسی که در کوب بحر تشنه شود و تشنگی او یا بسبب مزاج اعضای او و آلات تنفس باشد و یا بسبب استقبال او ریاح را پس کسی که در بحر مستقبل بجنوب سوار شود و عطش کند بر گرمی مزاج ریه باضطرار دلالت نماید بدلالت اولی و بر گرمی مزاج معدهٔ او بگرمی اصلی یا عارضی و بر گرمی مزاج کبد او در مزاج اصلی و حادث شده و علاجش فصد ست و لزوم ماء الشعیر که دران عناب جفری پخته باشند با اندک کافور و سکنجبین ساده و تضمید صدر او بخرقه مبرد ببرف و اقتصار از اطعمه بر بارد بالقوه و بالفعل مثل حصرمیات بچوزهٔ مرغ رطب مبرد و آشامیدن پست جو مغسول باب گرم بدفعات همراه جلاب و برف و امثال آن از تدبیر و انچه شم او دائم واجب بود عصی الراعی و گل سرخ و بنفشه ست و سرکه اندک کافور دران گداخته باشند و از انچه قطع این عطش میکند تضمید کبد و صدر او باین ضماد ست آب برگ اسپغول و برگ بارتنگ و آب سیب میخوش بر آرند و درین آبها قدری از صندل سفید و اندک شیاف مامیثا و اندکی سرکه و چیزی از کافور حل کنند و دران خرقهٔ کتان آلوده بر سینه و جگر نهند و تمام علاج او نیست که حقنه بماء الشعیر و لعاب بزر قطونا و سفیدهٔ بیضهٔ رقیق باهم آمیخته سرد کرده ست و در مکان او آب بپاشند و بادکش بجنبانند و حوالی او خلاف و گل سرخ و بنفشه و جماز علج و نیلوفر و شاهسفرم در آب سرد تر کرده فرش کنند اینهمه وقتی ست که حال تسع باشد و چون حال از استعمال این تدبیر ضیق باشد ماء الشعیر بپاشامند و امر بفرو رفتن در آب سرد و نهادن آنها

بینی و استنشاق ریح آن برودت نمایند و تضمید کبد و صدر او بخرقه مبرد و اقتصار بر نان شود در آب سرد کنند و اما کسی که سفر در بحر مستقبل شمال کند تشنه گردد پس این عطش دلالت بر حرارت جمیع بدن او نماید و اگر ریه او گرم میشد و مزاج او متغیر میگردد عطش باستنشاق هوای شمال زائل میشد چنانچه بقراط و جالینوس گفته کسی که ریه او گرم شود و او را از ان عطش بهم رسد استنشاق هوای بارد موافق تر در تسکین عطش از شرب آب سرد است و علاجش لزوم شرب ماء الشعیر است و فصد نکنند و امر بدخول حمام و استنقاع بعد خروج آن در آب سرد و بعد تمضمض ان قبل استنشاق نمایند و چون از آب سرد خارج شوند حرکت نکنند و سکون اختیار نمایند و خواب کنند که ازین عطش زائل شود و ترطیب بدن حاصل گردد و از اغذیه بر زیرباجات مبرد و چوزه مرغ با آب حصرم و تمر هندی و زرشک و بعد خروج از حمام امر بتدهین و نشوق بار وغن گل و احتقان بماء الشعیر نمایند و از جماع حذر کنند و ابو ماهر ذکر نموده که وقتی سفر در بحر نمود و عطش شدید او را بهم رسید و سفر او مستقبل شمال بود و آب دریا هم نخورده بود و او را بخوردن چوزه مرغ و نوشیدن ماء الشعیر اشارت کردم باز او را سفری پیش آمد و چون بعد مدتی بسوی من عود نمود و صحت یافته بود از کیفیت شفای او سوال کردم گفت که در بلاد خوزستان مردی ایام متوالی مرا پیه گوساله مطبوخ با آب سرد و مطبوخ بسرکه مبرد خورانید و مرض زائل شد و مستقبل شمال در سفر بحر محتاج باغذیه مبرد و مرطب میباشد و اما کسی که در بحر سفر کند و آب او بنوشد و طبیعت منحل گردد بعده عطش او را بهم رسد این بر افتقار بدن او از رطوبات دلالت میکند سیما چون طبیعت او منحل میشد منحل گردد و از انچه معالجه او بدان میکنند لزوم تناول بزرقطونا بجلاب و بارتنگ است پس اگر اسهال زائل شود و عطش باقی ماند این شربت بیاشامند شربت به شربت ریباس شربت سیب شربت غوره مساوی بیامیزند و سرد کرده بنوشند و آلو مبرد بخورند و انار مبرد و از سیج تسغریه امعا تا زوال اسهال با الکلیه محافظت نمایند و محافظت کبد او باشیای مبرده مطفیه مقویه مثل فوفل و شیاف مامیثا و صندل سفید و برگ آس و کعک و آب سیب میخوش در زیره قصب و حضض و مانند آن نمایند و از جای کبد و قوای نکنند و بروغن مس نکنند و مریض از جماع البته حذر کند و ابو ماهر گفته که آشامیدن شراب ابیض ممزوج مبرد از انفع سیاست اگر تپ نباشد و اگر تپ پیدا شود سوای ماء الشعیر و مزورات ندهند و اگر راکب بحر را بعد شرب آب او عطش و اسهال و یرقان هر سه عارض شوند علاجش آب سویق شعیر و مزورات متخذ بسماق و زرشک و انار دانه ترش است و چون طبیعت قبض گردد و عطش و یرقان باقی ماند لزوم سکنجبین سفرجلی و بزرقطونا نمایند و چون عطش زائل شود لزوم ماهی تازه رضراضی مطبوخ بسرکه و تقدم ملح از ماهی مارباهی رضراضی مطبوخ بسرکه بر نهار هر روز ده عدد از ان نمایند و اگر یرقان صعب گردد و عطش زوال پذیرد نقل باد ویه یرقان نمایند بنحویکه در باب یرقان مسطور گردد

علاج عطش از خلط مالح و غلیظ

چون بلغم شور یا خلط یابس شدید الغلظ چون بلغم جصی و سودای احتراقی که در معده جمع شود از آب نیم گرم و نمک یا آب گرم و سکنجبین قی کنند و سکنجبین عسلی و مانند آن از مقطعات و ملطفات بلغم تناول نمایند و از غذای مولد بلغم و اخلاط غلیظ مثل هریسه و کله پاچه و فواکه غلیظ احتراز سازند و بعد از نضج مسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند و ایضاً اگر احتیاج باسهال گردد ایارج فیقرا بخورند و آب بادیان و آب گرم مع سکنجبین جرعه جرعه بنوشند که آن بلغم را بگدازد و اگر احتیاج بتقویت از ان افتد ثوم و زنجبیل و معجون سیر بخورند و بعضی متاخرین می‌نویسند که اگر از بلغم شور باشد اول بهر تلطیف و تقطیع بلغم شور سکنجبین ساده گلقند هریک دو توله بیاشامند و بالایش گلاب نه توله و شربت آلو چهار توله بنوشانند و غذا اسفاناخ و کشنیز سبز تنها و یا در قلیه بزر داخل کرده با آب لیمو و یا متقطر ترش کرده دهند تا یکهفته و بروز هشتم با آب سرتق و یا لاک هریک یکنیم پاو سکنجبین ساده پنج توله نوشانیده قی کنانند و بفاصله سه چهار گهڑی مسهل صفرا دهند تا معده پاک گردد بنا بر آنکه بلغم شور حکم صفرا دارد و در روز نهم این تبرید دهند شیره خرفه و خیارین و مغز تخم کدو هریک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در گلاب و عرق کاسنی و بید ساده هریک هفت توله شربت نیلوفر چهار توله اسپغول نه ماشه پاشیده و غذا اسفاناخ با برنج و شانه اسفاناخی دهند و همین نمط سه چهار مسهل داده بنگرند اگر تشنگی ماندگی بماند این حب در دهان دارند که اثر ابرد مغز بهدانه مغز خیارین مغز تخم کدو خشخاش صندل سفید طباشیر کثیرا اسبوس اسپغول مغز تخم پزد بر هریک دو درم زرشک پنج درم بلعاب ریشه خطمی و صمغ عربی سرشته حبها بقدر نخود ساخته متوسد در دهن دارند و اگر از بلغم جصی باشد بعد قی بتقلیات بلغم و تنقیه بحب ایارج و غیره ماء العسل دادن خیلی مفید است و سکنجبین خربزه و شیرین و عرقیات گرم مثل بادیان و بادرنجبویه و خصوصاً ماء العسل و غذا شوربای مرغ با نان دهند و این حب در دهن دارند که فی الفور تشنگی دور کند زنجبیل فلفل گرد فلفل دارچینی هریک چهار ماشه

از خیارین و برگ پنج درم مغز بادام مغز چلغوزه هر یک چهار درم کوفته بیخته با صمغ عربی سه درم ترنجبین هفت درم بسرشته حبها سازند هرگاه مریض خود را از نوشیدن آب سرد باز دارد و یا بخواب رود و یا روزه دارد و یا آب گرم بنوشد یا عرق بادیان فی الفور ازاله این نوع تشنگی نماید و اگر از سودا باشد تنقیه بحب لاجورد یا ماء الجبن کنند بعد تبرید و ترطیب در دهن دارند و اغذیه مرطبه دهند و بقول سدید گازرونی انچه از خلاط غلیظ باللزج باشد ماء العسل یا آب گرم و شکر یا جلاب با اصل السوس و انیسون یا سکنجبین برای ترقیق و تقطیع و نضج و تحلیل آن خلط بدهند و اگر خلط موجب عطش مالح باشد ماء الشعیر برای جلا و تنقیه و غسل و تسکین لذع و لیسب دهند و این همه بعد تنقیه معده و اخراج انچه در انست بقی یا اسهال استعمال نمایند و خضر بن علی گفته که گاهی در خلط غلیظ لزج احتیاج بزنجبیل مربی افتد و سکنجبین و شربت لیمون بسیار نافع است و این نوع مسمی بعطش کاذب ست و گویند که خوردن نوم مسکن این عطش ست و بقول ابن هبة الله در عطش حادث از بلغم مالح عفن بعد تنقیه معده بقی از آب گرم سکنجبین یا گلقند بخورند و غذای ملطف مثل زیرباج حلو بشکر و روغن بادام و گوشت دراج بریان و ماکیان مشوی تناول نمایند و بقول صاحب حاوی و تروح قی با آب ترب و سکنجبین ساده و آب گرم یا آب اصل السوس کنند و چند بار معده را بقی پاک کنند و غذا زیرباج معمول از نخود و مغز بادام و شکر و سرکه دهند و بقراط گفته که نوم مفرط مسکن عطش کاذب خصوصا در روز و بعد طعام است و بتجربه بنفع او بلیغ حاصل شده و گویند که آب بادیان و انیسون و پوست ترنج و فندق و عصارهٔ برگ بادروج و کاسنی صحرائی و صبر هر واحد مسکن عطش بلغمیست طبری گوید که عطش حادث از اجتماع اخلاط ردیه در معده و بدن بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت نباشد لیکن بطریق فساد ظاهر شود چنانچه شهوات ردیه مثل شهوت گل و انگشت و خاکستر و مانند آن ظاهر میگردد و نوعیکه آنرا شهوات ردیه گویند و سبب آن اخلاط ردیه مجتمع در بدن و معده میباشد پس هر شهوت ازین شهوات ردیه بحسب خلط مجتمع در معده و بدن بود چنانچه یکی خواهش گل کند بهر آنکه خلط مجتمع ارضی فاسد باشد و دیگری درخواست انگشت نماید زیرا که خلط مجتمع محترق سوداوی بود و بحسب این قیاس شهوات باشد و چون این معنی صحیح گردید در شهوات ردیه همچنین در عطش ردی باشد و سبب اجتماع خلط مالح در معده و بدن بود پس خواهش آب کند و نه بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت لیکن بسبب آنکه خلط مجتمع در معده خواهش آن مینماید و یا خلط شدید الیبس با حرارت فاسد باشد پس خواهش آب کند تا این خلط را دفع سازد نه بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت و این عطش بشرب آب البته ساکن نشود و بصبر کردن بران بتضعیف تسکین یابد و علاج این نوع عطش اینست که در ابتدا امر کنند بقی از آب جوشانیده و سکنجبین و آب شبت و عسل هر دو جوشانیده باندک نمک پس اگر عطش ساکن نشود فصد یا تلیین نمایند اگر قوت یابند و لزوم پرهیز تام کنند و از غذا بر زیرباجات مزوره اقتصار ورزند و اگر عطش منقطع نگردد این دوا بنوشند مگر آنکه مزاج او گرم شود زیرا که اگر مزاج او گرم گردد لابد ست از تبدیل مزاج و قطع حرارت او و علاج عطش تنها ننمایند در حالیکه با آن تغیر مزاج بسوی حرارت باشد و چون مزاج او را تسکین و تبدیل نمایند بسوی مداوات عطش عود کنند و نسخهٔ دوای مذکور اینست زنجبیل قاقله صغار زیرهٔ کرمانی هر واحد نیم درم ایارج فیقرا دو ثلث درم بیخ عرطنیثا تخم کرفس هر واحد دو دانگ نمک نفطی یک نیم دانگ انطاکی مشوی دو دانگ گل سرخ اصل السوس هر واحد نیم درم افسنتین رومی افتیمون هر واحد یک درم کوفته بیخته بشراب صاف و آب برگ ترنج بسرشته حبهای خرد سازند شربت سه درم بمقدار قوت بود یا به شربت ازین دوا بخورند بعد ازان لزوم استعمال اطریفل نمایند و از اشیای مالحه منع کنند و اگر کفایت نکنند و عطش زائل نگردد نظر کنند اگر رطوبت مالح از سر نزول نماید از ریاضت و عمل شاق منع نمایند اگر صناعت کاده باشد و حب صبر و حب ایارج دهند اگر قوت اطاعت کند و چون بدن تنقیه یافت امر بشرب ماء الشعیر و خوردن اسفیدباجات بلحوم جدی یا ماهی تازه رضراضی نمایند و اگر معذلک مزاج او گرم شود امر بانتقال سوی اشیای مفره نمایند که این عطش باین تدابیر زائل گردد و هرگاه که این عطش بمشائخ افراط کند و ترهل و تهبج و سفیدی براز و قلت هضم پیدا کند درین هنگام امر بتقلیل غذا و استعمال ریاضت کنند و حفاظت جگر نمایند تا قوت محیلهٔ او ضعیف نگردد

علاج عطش از غذاے غلیظ لزج

مقطعات و ملطفات بلغم مثل سکنجبین با آب نیمگرم بنوشند و تدبیر هضم و انحدار از معده و اصلاح آن نمایند و هر چه در علاج عطش کاذب گذشت بعمل آرند و از اغذیه زیرباجات دهند و حکیم علی نوشته که از غرائب احوال اینست که در شبی از شبهای رمضان مرا اتفاق افطار بماهی تازه افتاد و عطش بر من غلبه کرد چندانکه بفاصله اندک آب بسیار نوشیدم و معده از امتلا مزاحمت بحجاب و آلات تنفس رسانید و از جهت صعوبت امر بر من خوف غالب گردید و برای اذیت خلط حاصل از ماهی تازه

دو قدح عرق دار چینی آشامیدم و در آخر قدح ثانی نفرت از شرب آب یافتم بعد از آن در در بول شروع گردید چندانکه عدد از اوقات زیاده برده باز در مدت یک نیم ساعت رسید در هر مرتبه مقدار کثیر مبائل میشد پس صحت حاصل گردید باذن الله تعالی

علاج عطش از تناول لحم افعی و فرفیون

و امثال آن ادویه سمیه باید که تا یک هفته شیر تر تازه نیم آثار روغن گاو چهار و نیم توله نبات پنج توله بدهند و غذا آش جو یا اسفاناج و خرفه در گوشت بچه بز داخل کرده بانان سازند و وقت عصر آب کدو یا خیار نه توله شربت نیلوفر چهار توله قرص طباشیر کافوری سه ماشه بدهند و چون دیر کشد ماء الجبن نوشانند و مفرحات بارده بکار برند و باقی تدبیر از باب سموم گرفته بعمل آرند و این نوع بقول ابن سرابیون تا بوقت مرگ میباشد بالجمله سائر مبردات و مرطبات استعمال نمایند و مفرحات بارد کافوری تناول کنند و شیر گاو و روغن بنفشه و ماء الشعیر با روغن بنفشه و ماء الخیار و ماء القرع و آب تربز و هر چه مرطب بود بنوشند و بخورند و روغن گاو و نیلوفر بر ادهان ست اکثار آن نمایند طبری گوید که تناول لحوم افاعی معطش ست بغیر سببی که فرفیون عطش می آرد و تحلیل رطوبات حتی که اصلی از آن می نماید و اما در اسخان اعضا آنرا فعلی نیست زیرا که احراق اعضا و تنشیط آن میکند و اول درجات احراق و تنشیط اسخان ست لیکن میان سخونت فرق ست و این سخونت نار محرق ست اندک باشد یا بسیار و سخونت ثوم و فلفل سخونتی قریب بملائمت ست و در اسخان نار البته ملائمت نیست پس در اسخان فرفیون ملائمت نیست بلکه تنشیط و احراق ست نمی بینی در اطلیه داء الثعلب که امر باختلاط اندک از آن در آب بسیار و طلای خفیف بدان میکنند و لبسامت که جلد را میسوزد پس با فنای رطوبت عطش می آرد و علاجش ترطیب ست چنانچه سابق مذکور شد و اما لحوم افاعی قائم مقام ادویه سمومیه ست که در بدن غوص میکنند و متفشی بسیار ذو مثل ذراریح که در طول زمان اثر میکند حتی که غوص می نماید از اجزای لطیفه او در اعضا و لحوم افاعی چون بر بدن وارد میشود اول قلب اکرم میگرداند بعده سائر اعضا اصلیه را بعد از آن این فعل بطبقه معده میکند و با عضا تشبث می نماید و آنرا فاسد میکند و تحلیل قوای او مینماید و بعض اوائل ذکر کرده اند که در لحم او ملوحت و بورقیت مستفرغ اخلاط رطوبیه و مسخن اعضا ست و آنچه اول گفتیم اصح ست و علاج عطش او علاج مرکب میان علاج سموم و تطفیه حرارت ست و کسیکه او را این عطش بهم رسد این نقوع بدهند و بعده ماء الشعیر و نسخه نقوع اینست تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم کشوث برگ کاسنی صحرائی عسالیج انگور تمر هندی آلو بخارا عناب خوشه کوفته زرشک منقی گل سرخ انار دانه مرکشنیز خشک همه را یک یک کف جمع نموده و کوفتنی را کوفته در ظرفی کرده بران رائب بقر تازه انداخته یک شبانه روز بگذارند و روز دیگر از آن یک قدح نهار بنوشند و چون روز بر آید قدح ماء الشعیر با سکنجبین بخورند و در هر سه روز تجدید ادویه و رائب کنند و گاهی این قرص همراه رائب میدهند تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد دو درم ترنجبین گل سرخ هر واحد سه درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد دو درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار هر واحد ده درم کافور ربع درم ریوند چینی یک نیم درم عصاره زرشک پنج درم صندل سفید پنج درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند هر قرص بوزن دو درم و هر روز یک قرص با پانزده درم سکنجبین و لبت درم ماء الخیار ترش و یا ده درم ماء القرع مشوی بسرد بدهند و صفت استخراج این آب در سرسام حار گفتیم و در بعض را بدخول حمام امر کنند و در ان جلوس را طول ندهند و هنگام خروج از حمام روغن بنفشه و روغن نیلوفر بمالند و اگر بروغن گل تمریخ نمایند بآکی نیست بهر آنکه با وجود حفظ رطوبت که بدن علیل استفاده آن از حمام نموده روع ماده که حدت یافته میکند و گاهی این شربت عوض آب دائم بر نهار و سیری می نوشانند آب سیب سیحوش و شیرین و آب انار شیرین و میخوش و آب بهی شیرین و ترش و امرود چینی بر آرند با لنصف وزن آن گلاب داخل کرده جوش خفیف داده و دو کوزه نبات انداز ند و بپزند تا آنکه بگداز د بعده از آتش فرود آورده صاف کرده سرد کنند و اگر خواهند تنها و یا با سکنجبین بنوشند و ابو ماهر این شربت را بر برف سرد کرده میداد و گفته که این تنها صحت می بخشند و گاهی امر بفصد کرده میشود چون ضرر لحم افاعی در همه بدن منتشر گردد و ما دام که شکایت لهیب در عضوی از اعضای او مثل قلب و دماغ باشد فصد نکنند و عجب نیست که در اول سموم و مانند آن از ادویه سمومیه فصد نباید کرد تا در جمیع بدن منتشر نگردد و هنگام انتشار آن باضطرار فصد کنند و ابو عیسی حرانی کسیرا که لحم افاعی میخورد دائم و مدام می نمود عقب هر طعام که بخورد و آن جاعتی را علاج لقی نموده و ابو ماهر از سبب آن سوال کرد پس گفت که قی ترطیب بدن بطریق حوض و بقصد ثانی میکند و این بهر آنست که فربهی بدن مینماید و لحم و شحم می آرد زیرا که مجاری پاک میگردد و در بدن غذا بسیار میکند و اما بطریق طبیعت قی

وبقصد اول قی را در عطش متولد از لحوم افاعی منفعتے نیست وہرگاه انسان تریاق کبیر تناول نماید واو را عطش پیدا کند پس شک نیست که تولد عطش از لحم افاعی دو فیه نست و در معالجهٔ او بهمین طریق سلوک نماید علاج عطش از تناول برف وحدوث عطش از ان یا بسبب شدت برودت آن باشد که فم معده را اذیت دهد پس حرارت بسوی آن متوجه گردد و عطش آرد و یا بسبب احداث تکاثف وتقبض در فم معده باشد پس طبیعت محتاج بسوی آب سائل بهر ازالهٔ آن تکاثف گردد و یا بسبب حرارت ناری وببس ارضی آن باشد بهر آنکه برف مرکب از اجزای دخانی ست پس چون در رود آن بر بدن از حرارت بدن برودت عارضی آن زائل میشود وسخونت اصلی ظاهر میگردد بدینجهت عطش می آرد بالجمله سکنجبین بدهند وآب گرم جرعه جرعه بنوشند و زنجبیل مربی وآمله مربی وہلیله مربی وشربت لیمون ونارنج مسکن این عطش ست علاج عطش از کثرت عمل مسهل پست جو ونان خشک در آب انار یا آب غوره ترنموده بخورند وتدهین بدن بروغن بنفشه وکدو وبادام ومانند آن برای ترطیب نمایند واگر قبل از تدهین بحمام معتدل نشینند تا آنکه در جلد نرمی محسوس گردد وبعد از ان روغن بمالند ترطیب اتم واسرع حاصل شود وباید که حمام آنقدر گرم نباشد که عرق آرد چه درین مرض از آمدن عرق وہر چه محلل ومجفف از ادویه وامور بدنی ونفسانی بود احتراز از ان واجب ست وحصرمیات بر برف سرد کرده سود دارد وہر چه در نوع عطش حار گذشت مفید باشد وگویند که نوشیدن آب کاسنی یا عرق آن بست درم باشکر ده درم ویا دوغ ویا آب سیب وبه مع برف مفید ست وغذا حصرمیه وزرشکیه ورمانیه یعنی مزوره آنها ومزورهٔ تریخ بدهند هرگاه امن از سحج گردد واین بعد دو روز از تناول ادویهٔ مسهله باشد وشیخ میفرماید که مستفرغ صبر نماید بر عطشے که استفراغ مورث آن گردیده تا آنکه هضم او قوی گردد طبری گوید عطش که عقب استفراغ بدوا باشد هرگاه دوا حسب مزاج شارب مرکب کنند عمل تام نماید وعطش البته حادث نشود بلکه عطش را زائل کند ومورث عطش گردد چون دوا فوق مزاج شارب وفوق قوت آن باشد ویا فاسد گردد تا لیف او وعمل کثیر نماید پس آن مورث عطش شود بسبب تحلیل او رطوبات اصلیه را وافتقار اعضا بسوی رطوبت وامتحان اعضای اصلیه وگاهی مورث تپ مطبقه وتپ دق میگردد و چون دوا مورث عطش گردد علاجش انعاش بمطعوم ومشروب ست پس حصرمیات سرده ونان تر شود در آب سرد وزیرباجات سافج ولحم جدی مطبوخ باب وبطلیہا لبقول رطبه مثل کاهو واطراف کاسنی سرد کرده بخورند وشراب ابیض ممزوج بمزاج کثیر بنوشند ودر حمام داخل شوند ودر بیت معتدل تا دیر نشینند اگر عرق نیارد واگر عرق آرد دیر نباید نشست وبعد آن تمریخ بروغن بنفشه کنند وخواب درخانهٔ معتدل الکیفیت واستنشاق روغن بنفشه وشرب ماء الشعیر وترک جماع البته تا تسکین عطش وکسے را که عطش شدید عقب شرب دوا بهم رسد باید که بعد آن دوا نخورد واگر ضرورت داعی شرب آن باشد ادویهٔ حاده از ان حذف کنند وبر لطیف از ان اقتصار نمایند چون تمر هندی وعناب والو بخارا واصلح اوقات واوفق آن اختیار کنند وهرگاه عمل مفرط کند عمل آن قطع کنند یا بقی ویا بدخول حمام ویا بتناول چیزیکه تبرید معدهٔ آن نماید مثل بزر قطونا وتخم خرفه وعطش عقب دوا چون سحج نیارد سلیم باشد وچون سحج وعطش آرد دران خطر عظیم بود وجمع کنند در معالجه میان علاج سحج و علاج عطش وجمع میان این هر دو صعب ست مگر آنکه طبیب ماهر باشد پس زیاده کند در معالجهٔ آن اهم را وحذر نماید از انچه واقع شود از فساد

علاج عطش از برد مزاج معده

وقلت عطش مع حرارت مزاج معده این قسم را طبری در معالجات بقراطی نوشته وگفته که اما کثرت عطش مع برد معده بسبب عجیب ست وآن اینست که معدهٔ بارد بر آب قادر نبود وهضم کامل نکند پس آب غلیظ گردد واز معده نافذ نشود وزود دیکبار نرسد ومتنخخص گردد ودران غلیظ شود وچون آب متنخخص وغلیظ گردد وانچه از رطوبت که در معده است بدان مختلط شود وسرگرد دو تا لطیف نیابد بسرعت نفوذ نکند وجگر وسائر اعضا محتاج بسوی آب باقی ماند وعطش واقع شود وعلاج این اول استفراغ ست وتضمید معده باین ضماد صبر مصطکے سنبل ناردین همه را سائیده وقیروطی بروغن ناردین یا روغن قسط ساخته این ادویه آمیزند ونظر کنند که برد معده عام در جمیع معده است یا در فم یا در قعر آن پس هر موضع که باشد پارچه بر هیئت آن تراشیده ودوا بران طلا کرده بر موضع ضماد نمایند وحفظ علیل از تغیر مزاج بدن او نمایند وهرگاه متغیر شود اولا بتسکین مزاج او مشغول شوند بعد از ان بسوی معالجه عود کنند واما غذای این علیل پس نظر کنند بسوی برد معده که آن مع رطوبت ست یا مع یبوست پس اگر برد مع رطوبت باشد تقلیه های ناشفه ولحم حمل مشوی غذا سازند ونبید کهنهٔ غیر ممزوج بنوشند مگر آنکه خوف تغیر مزاج بدن باشد پس اندک ممزوج نمایند وشیرینی او بعسل سازند ومقدار طعام او بحسب قوت معده وضعف آن باشد واگر برودت مع یبوست باشد غذای

از شوربای اسفیدباجات اقتباس و فراخ سازند و دران پیچ گرات بسطے اندازند و از اطعمه آنچه حار رطب مولد خون جید بود اجازت دهند و شراب کهنه ریحانی کهنه و قوی باشد
ممزوج بیاشامند و از آن البته اکثار ننمایند و تضمید معده او باین ضماد نمایند بهمن سفید سه درم تودری بوزیدان مصطکے هر واحد دو ثلث درم برگ مسفرم صبر رطب واحد
پنج درم همه را سائیده بشراب کهنه آمیخته بدستور مذکور ضماد نمایند و بدانند که تضمید معده برای هر غرض که خواهند وقت خلو معده از غذا جائز ست و یا هنگام اواخر هضم
و اما چون در معده طعام یا شراب باشد تضمید او البته جائز نبود و از جید ترین اشیا برای کسیکه معده او بارد بود و عطش کثیر او را عارض گردد اینست که آب تنها نخورد بلکه
بشراب بیامیزد که دران دو امر مهم ست یکی سرعت وصول آب بقرب جگر و عروق و سائر اعضا و دوم استحکام معده و چون معده سخونت باعتدال یابد بهضم جید گردد و
ایضاً از اجود اشیا برای او دلک خفیف معده بدست در اوقات و ریختن آب گرم بران ست و همه آنچه معطر و خوشبو باشد برای آن نیکوست و اما قلت عطش مع
حرارت معده آن نیز از سبب عجیب ست و آن اینست که گاهی با وجود حرارت در معده رطوبت رقیق شیرین باشد و یا از سر بسوی معده بسبب حرارت آن رطوبا[ت]
بریزد و با طعام مختلط شود و بحرارت معده گرم گردد و از آن نافذ شود و با عضا برسد پس اعضا از آن سیراب گردند و بهر این علت ست آنچه دیاسقوریدوس
ذکر نموده که ثوم مسکن عطش ست و بدان اراده کرده که آن مسکن عطش کسی ست که در معده او رطوبت باشد و یا نازل شود از سر او بحرارت ثوم رطوبات بسوے
معده و بسوی اعضا جاری گردد و اعضا سیراب شوند همچنین هرگاه معده حار بود و دران رطوبات باشد و یا از سر رطوبات نزول نماید بسبب حرارت معده و مجذ[وب]
شود بسوی آن و گرم و لطیف گردد و در عروق نافذ شود و اعضا بدان سیراب شوند و بهمین جهت عطش قلت پذیرد با وجود حرارت معده و اما ضماد او پس نظر کنند
که حرارت در کدام موضع آنست آیا در فم یا در قعر آن پس تضمید موضع حار آن با ضمادهٔ مسکن حرارت نمایند و ترکیب دهند ضماد را از ادویهٔ مسکن حرارت مقوی معده
و معطر مثل فوفل و زیره و قصب و آس و گل سرخ و آب سیب سحوش و آب عصی الراعی و حی العالم و مانند آن و اما غذا پس نظر کنند بسوی قوت معده در هضم و غذای
موافق بحسب آن بدهند و اگر حرارت مع یبس باشد و رطوبات که نازل میشود و جمع میگردد ترطیب آن نماید نهای او شوربای حصرمیات مبرده و زیرباجات سازند
و موافق ترین اغذیه مثل این علت زیرباجات معدله آنست و اگر حرارت مع رطوبت باشد و کم ست که این حرارت مع رطوبت باشد پس واجب ست غذای او لحم
جدی یا لحوم حملان شیرخوار و بهترین اغذیه تیهو و بچه مرغ ست اما تیهو مرغ آن حار اما بچه مرغ مشوی باید اما [illegible] عطش که از برودت جگر یا ورم آن و سدهٔ جگر یا [illegible]
سوء مزاج حار کلیه و لسع افعی افتد علاج هر واحد در مقام آن مسطور گردد و کذلک آنچه عرض امراض دیگر از حمیات و اورام باشد و اکثر امر بزوال آن مرض زائل
گردد و تدبیرش از علاج همان مرض اخذ کنند

اورام معده

و آن حار یا بارد بود و مادهٔ ورم حار یا بجوهر حار باشد مثل خون و صفرا و یا بحرارت عارضی حار بود مثل بلغم چون بعفونت گرم شود و سودا چون باحتراق گرم گردد و ا[ما]
ورم بارد بلغم یا سودا باشد و ورم دموی را فلغمونی و ورم صفراوی را حمرهٔ معدی و بقول شیخ الرئیس ماشرا گویند و ورم بلغمی را اوزیما و سوداوی را ورم صلب نامند
و بقول جرجانی ورم معده بیشتر دموی بود یا صفراوی و ورم صلب کمتر افتد لیکن گاه باشد که آماس دموی و صفراوی بآخر صلابت گردد و ورم بلغمی نیز کمتر افتد
و بقول گیلانی معده منبت بلغم ست و امراض بلغمی اکثر دران عارض شود بخلاف خون و صفرا که عروض اورام آنها در ظهور مثل عروض اورام بلغمی دران نباشد
و از اسباب ورم معده اوجاع متطاوله است پس اگر وجع معده طول کند و از حسن تدبیر زائل نگردد و بدانند که درینجا ورم ست و ایضاً احساس وجع بلمس شکم و وجود ثقل در
معده و ظهور نتو دران خصوصاً اگر ورم در مقدم باشد و مریض بر پشت بخوابد و یا نحیف البدن باشد و عدم ظهور ورم و وجود اختلاج معده اگر ورم بسوے خلف باشد
دلیل ورم معده است و ایضاً ورم معده در اکثر از تپ و درد خالی نباشد لیکن اگر حار بود تپ و درد بشدت باشد و اگر بارد بود بخفت باشد طریق تشخیص اقسام این
ورم باید که نظر کنند اگر تپ تیز و تشنگی غالب و رنگ چهره سرخ و زبان سرخ و درشت باشد ورم دموی بود و بعده از بطلان اشتها و کرب و التهاب معده و غثیان و ق[ی]
و وجع محدد مع ضربان و احیاناً قذف الدم قبل از ورم یا بعد از آن و دیگر آثار غلبهٔ دم نیز سوال کنند و اگر با وجود تیزی تپ و شدت تشنگی زردی رنگ چهره و
زبان و بول و براز و قی صفراوی باشد ورم صفراوی بود و بعد از آن تلخی دهان و التهاب شدید و حرقت قوی و وجع ناخس در معده و سقوط اشتها و دیگر علامات

غلبهٔ صفرا نیز بپرسند و اگر تپ با ورم بود یا نبود و تشنگی نباشد و رنگ چهره رصاصی و زبان سفید و تهیج وجه و شدت بیاض یا سفیدی چشم و ورم نرم منتفخ بود و ورم بلغمی باشد بعد از قلت اشتها و سوء هضم و کثرت آب دهان و دیگر آثار غلبهٔ بلغم سوال کنند و اگر با وجود نرمی تپ یا عدم آن و قلت تشنگی ورم صلب بود و رنگ روی و زبان مائل بسیاهی و نحافت بدن و خیرگی چشم و غور آن و طول مرض بود ورم سوداوی باشد بعد از آن از کثرت وسواس و افکار ردیه و خبث نفس و ضجر و غم بغیر سبب ظاهر و دیگر علامات غلبهٔ سودا بپرسند جالینوس گفته که ورم معده مخوف ست و اگر در جمیع اجزای معده بود اعراض صعب تر و مخوف تر باشد و شیخ میفرماید که ورم حار معده بسا ست که موءدی باختلاط ذهن و سرسام و مالیخولیا میگردد و چون بدن خشک گردد و شهوتها غائر شود و طبیعت نرم گردد و اسهال و قی کثرت پذیرد و تپ و بول کم شود و صلابت معده بحدی رسد که زیر انگشت متغیر نگردد بدانند که ورم خراج گردیده و چون با وجع معده سردی اطراف حادث گردد دلیل ردی بود

تدبیر کلی اورام معده

علاج آن باستفراغ مع تعدیل مزاج و انضاج بعد از آن بتحلیل نمایند و باید که در اضمده و اطلیه و مشروبات این مرض ادویهٔ قابضهٔ عطریه در هر وقت یار باشند و لهذا گفته اند که هرگاه ادویهٔ محلله در عضو شریف در تسکین استعمال کنند باید که ادویهٔ قابضه نیز همراه باشد تا انحلال قوت عضو نگردد و از مسهل قوی و مقی حذر نمایند و در استعمال قی خطر شدید تر از اسهال عنیف ست و اگرچه بعضی استعمال هلیله و سقمونیا در مسهل این جائز داشته اند لیکن ترک آن اولی ست و ایضا در ورم احشا سکنجبین را استعمال نباید کرد و شربت بزوری در ابتدای اورام نباید داد و دوام استعمال مبردات مانع نضج و خطای عظیم ست و ضماد در روز مسهل موقوف دارند و هنگام تناول غذا نیز استعمال نمایند و گویند که اگر ورم بقدام بود بالای معده ادویه گذارند و اگر بخلاف باشد برکرگاه و ضماد مغز فلوس در آب عنب الثعلب و کذا شرب آن در جمیع اقسام مفید و معمول ست و برگ نیم گرم کرده بر معده بستن در همه اقسام نافع و تقلیل غذا در جمیع اورام معده واجب ست و عوض آب عرق عنب الثعلب بنوشند و هرگاه علامات خراج گردیدن ورم که مذکور شد پدید آید آن وقت علاج دبیلهٔ معده که علیحده مسطور گردد باید کرد

علاج ورم دموی معده

فصد باسلیق کنند و شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم کاسنی هر یک شش ماشه در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و یا تخم کاسنی عنب الثعلب گل نیلوفر اصل السوس مقشر جوشانیده گلقند داخل کرده بدهند و یا عنب الثعلب گل بنفشه هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو تولہ داخل کرده بنوشند و یا گل نیلوفر پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه در عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک پنج تولہ در گرمی مزاج خیسانیده و الا جوشانیده نبات یک نیم تولہ یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر دو تولہ آمیخته بدهند و گاهی عنب الثعلب ششماشه نیز داخل میکنند و اگر حرارت زیاده باشد دادن تبرید هم مضایقه ندارد و در بین وقت شیرهٔ تبرید که در ورم صفراوی مسطور گردد و ایضا شیرهٔ زرشک و کاسنی و خیارین و عناب و آلو بخارا با شربت نیلوفر مفید بود و یا شیرهٔ عناب پنج دانه بعرق شاهتره هفت تولہ برآورده نبات یک نیم تولہ خاکشی پنج ماشه و شیرهٔ مغز تخم هندوانه و کاهو و مغز تخم کدو و تبدیل چنانچه معمول ست داخل کرده بدهند و بعده گلقند دو تولہ عوض نبات کنند و یا عناب پنج دانه گل نیلوفر چار ماشه خیارین کوفته ششماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده صاف کرده شربت بزوری دو تولہ داخل کرده خاکشی چار ماشه پاشیده دهند و اگر ورم بعد خوردن مسهل با اسهال و قی عارض شود گل نیلوفر گل خطمی هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شیرهٔ مغز تخم تربوز هفت ماشه شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی پنج ماشه دهند و اگر با اسهال و سرفه باشد ریشهٔ خطمی حب الآس بیخ انجبار اصل السوس بیخ بادیان عنب الثعلب در آب گرم خیسانیده رب بهٔ شیرین دو تولہ داخل کرده بدهند و گاهی در ورم حار با اسهال آب عنب الثعلب سبز مروق هفت تولہ شکر سفید یک تولہ داخل کرده بارتنگ ششماشه پاشیده بدهند و آب مذکور هر روز یک یک تولہ می افزایند و اگر با فواق و تهوع باشد گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شربت دینار دو تولہ داخل نموده بنوشانند و بجای آب عرق نکوه دهند و اگر هر چه بخورد قی کند بعد فصد شیرهٔ عنب الثعلب ششماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ تخم کاسنی ششماشه شربت بنفشه دو تولہ بدهند و روغن گل بمالند و اگر با تهوع و اسهال بعد خوردن دوای حار ورم عارض گردد بعد فصد لعاب گل خطمی سه ماشه لعاب اسپغول ششماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه گلاب شربت انار شیرین هر واحد دو تولہ بدهند و اگر با فواق و قبض بود بنفشه پوست بیخ کاسنی تخم خیارین عنب الثعلب تخم خربزه

جو بر منقی بعرق کاسنی و گاوزبان و عنب الثعلب خیسانیده گلقند داخل کرده بدهند و ایضاً بهر رفع قبض و نیز برای تحلیل ورم فلوس خیارشنبر یک توله گلقند دو توله در آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز مروق هر یک پنج توله مالیده صاف نموده زعفران و سرخ گل بنفشه سه ماشه سوده پاشیده دادن در ورم حار معده معمول اساتذه است و از قلت وزن مغز فلوس مقصود تحلیل ست نه منظور اسهال تا چهار پنج روز بدهند که ورم تحلیل شود و عوارض آن برطرف گردد و زعفران برای تحلیل و گل بنفشه بجهت رفع قبض معمول ست و در ورم معده گلقند میدهند و روغن بادام نمیدهند و اغذیه بارده مثل آش جو و کهچری مونگ و دال خشکه و اسفاناخ و کدو و خرفه و توری بدهند و ضماد در ابتدای ورم رادعات مثل صندل گل سرخ رسوت پوست کدو تر در گلاب و آب عنب الثعلب سبز یا آب کشنیز سبز سائیده بر معده ضماد کنند و بعد از سه روز در زمان تزید آرد جو خطمی زرورد با گلاب و آب کاسنی ضماد سازند بعد از آن در زمان انتها محللات و مرخیات را زیاده کنند و خطمی و آرد جو و زرورد و تخم بزرکتان و حلبه و سنبل الطیب و مانند آن مثل بابونه و سعد و عود و مصطکی ضماد کنند و ضماد مغز خیارشنبر بروغن گل نیز برای تحلیل ورم حار معمول ست و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نضج روز هشتم از مسهل صفرا تنقیه کنند و گاهی از گل نیلوفر چهار ماشه گل بنفشه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته تخم کاسنی کوفته شاهتره زرشک هر یک شش ماشه در آب گرم خیسانیده بدستور منضج داده روز مسهل اجزای مسهله افزوده تنقیه می نمایند و گاهی منضج با ادویه مرخیه مثل نقوع خطمی خبازی وغیره نموده با اجزای مسهل در همین مرخیات داخل کرده میدهند بعده اگر تپ باقی ماند گلو استعمال کنند و برای عارضه بواسیر حب مقل دهند و ایضاً بعد زمان ابتدا و عند انتها بهر تنقیه آب کاسنی بمغز خیارشنبر و شربت بنفشه و روغن بادام شیرین و کذا آب عنب الثعلب بمغز خیارشنبر و شربت ورد و شربت دینار خوب ست و بعد از تنقیه روز پنجم آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و خاکشی دهند و ایضاً قرص گل با عرق کاسنی و بارتنگ و شربت بزوری و خاکشی بعد تنقیه دادن مفید ست و در میامر ست که اگر طبع قبض باشد حقنه لین بعمل آرند تا ماده را باسفل جذب نماید و بعد از آن آب تمر هندی و آب آلو بیاشامند و اگر طبیعت قابض نباشد آب به و رب سیب و رب حصرم و رب انار و رب ریباس و رب اترشی ترنج بنوشند و یا کبر بدست درم انار دانه ترش دیگر درم مصطکی و در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده یک درم عود و یک درم سک داخل کرده بنوشند و در شفاء الاسقام مسطور ست که شربت بیخ هندبا و لیمو مفید ست و در تکمله مسطور ست که در ورم گرم معده تخم کاسنی گل نیلوفر مکوه اصل السوس جوشانیده با گلقند دهند و صندل و آب کاسنی و کشنیز تر و آرد جو و خطمی و حلبه و بزرکتان و سنبل الطیب و قصب الزریره و بابونه حسب اوقات ضماد سازند و بقول سرهندی تا بست روز بر ورم نگذرد از خوردن گوشت منع کنند که نکس می آرد و از فواکه منع کنند مگر از انار و سیب اقوال حکما سویدی از روفس و حنین وغیر آن نقل کرده که ضماد آب عنب الثعلب و سویق و زرورد و کذا آب برگ و خیو و اطراف نرم انگور با سویق و کذا حضض مکی و کذا سفرجل بریان و شراب کافور و کذا انبرباریس و شراب و ضماد اذناب الخیل و کذا عصی الراعی و کذا خولان نافع ورم حار معده است علی شریف می نویسد که در ورم حار معده بعد فصد باسلیق آب کاسنی سبز و آب عنب الثعلب سبز هر یک ده توله شب در ظرفی نگهداشته صبح آب زلال بگیرند و در دو بنیاد اندر با گلقند دو توله بدهند و بعد از سه چهار روز فلوس خیارشنبر شش توله لعاب اسپغول روغن بادام افزوده دهند تا ماده اخراج یابد و صندل سفید با آب عنب الثعلب سبز ضماد کنند و اگر صفرا غالب باشد از گل بنفشه نیلوفر سپستان عنب الثعلب خطمی خبازی کاسنی بیخ کاسنی زرشک آلو بخارا مویز منقی گاوزبان گلقند منضج داده از آبهای مذکور و مغز فلوس خیارشنبر مسهل دهند و ترنجبین و تمر هندی نیز داخل نمایند و از حضض مکی عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه هر یک شش ماشه ضماد سازند بعض متاخرین نوشته اند که در ورم حار دموی و صفراوی اول فصد باسلیق کشایند و در دموی خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانعی بود محجمه با شرط میان کتفین نهند و اگر ورم بجانب خلف معده بود بالای معده نیز حجامت کنند و اگر اقدام باشد بر موضع کلیتین نیز و بعد اخراج خون برای تطفیه و منع انصباب ماده آب انارین با نبات و یا ترنجبین دهند و یا قرص طباشیر با آب حصرم و یا شربت بنفشه و نیلوفر هر یک دو توله در عرق کاسنی و گلاب و عرق مکوه و نیلوفر هر یک پنج توله بنوشانند و یا شیره کاسنی و خیارین و زرشک هر یک نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه آلو بخارا هفت عدد عناب پنج عدد شربت نیلوفر چهار توله و یا شربت انارین و یا رب سیب و به در گلاب دهند و در ابتدا ادویه رادعه عطریه قابضه چون صندل سفید و مامیثا و گل سرخ و حضض هر یک نه ماشه در آب لسان افروز و مکوه سبز ضماد کنند و یا سیب یک عدد در زیر آتش بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه

ومکوه وکشنیز سبز هر یک سه توله بکار برند و غذا کم و لطیف و سرد و محلل مثل آش جو با شربت انار شیرین و یا بنفشه و یا نیلوفر تا چهار روز دهند و روز پنجم این دوا دهند آب کشنیز
ومکوه وکاسنی هر یک سه توله آب انار ترش یک نیم توله شربت سیب چهار توله و هر روز زیاده کنند تا هفت روز و ضماد آرد جو و عدس و خطمی و زرورد و گل بنفشه و برگ بارتنگ
و تراشه کدو و برگ مکوه هر یک یک نیم توله صندلین نه توله زعفران سه ماشه سرکه چهار توله سازند و غذا نخود آش مسلم یا مقشر و با لک و خرفه دهند تا روز هفتم و در روز هشتم
ضماد را موقوف داشته خیارشنبر هفت توله ترنجبین نه توله شیرخشت پنج توله آلو بخارا ده عدد در مروق مکوه و کاسنی هر یک دو اوقیه گلاب سه اوقیه گلقند یک اوقیه
روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند و بجای آب عرق مکوه و گلاب و نیلوفر دهند و وقت شام لقولات را موقوف نموده بر دال نخود ماش مقشر و برنج قناعت
کنند و روز نهم شیرهٔ کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله
و یا در مروق مذکور برآورده شربت بنفشه چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه پاشیده دهند و غذا بدستور و همین نمط تا دوازده روز دهند و روز سیزدهم تبرید تا روز
پانزدهم دهند و روز شانزدهم اگر حاجت بینند مطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر الهلیلجی و یا سنائی علوی خان دهند و غذا شوربای بزغاله با برنج و در روز هفدهم قرص گل ماشه
مروق کاسنی و بارتنگ و خبه هر یک پنج توله و شربت بزوری بارد چهار توله تا بست روز نوشانند تا اثری از آن نماند و این هر دو نوع ورم در یک هفته تحلیل پذیرد و یا بلوغ
میرساند و نوبت بانفجار نمیرسد بخلاف بلغمی کذا فی التلخیص و گویند که بعد از زمان ابتدا تا آخر انحطاط قوابض خوشبو با مرخیات و محللات آمیخته استعمال کنند و اگر طبع قبض
بود مغز فلوس در آب کاسنی و یا در طبیخ عنب الثعلب و تخم کاسنی هر یک نه ماشه تمر هندی دو توله گل سرخ شش ماشه جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر شش توله شیرخشت
سه توله مالیده باز صاف کرده روغن بادام سه ماشه داخل کرده باید داد و مسیحی گفته که اگر در معده ورم حار پیدا شود باید که ابتدا بالفصد نمایند خصوصا اگر سن و قوت
و وقت اعانت کند بعده اشیای مبرده استعمال نمایند و با آن چیزی از قابضات خوشبو مخلوط سازند مثل آب عنب الثعلب و گلاب و آب کاسنی و اگر شکم قبض
باشد با این آبها خیارشنبر آمیزند و گاهی با آن آب بادیان و قدری قرص ورد مخلوط کنند و هرگاه حرارت قوی نباشد قدری مصطکی مخلوط نمایند و غذا ماش مقشر
و کدو و بقلهٔ یمانی و اسفاناخ و روغن بادام سازند و در هفتهٔ دوم ماش بسلق و لبلاب بپزند و سورت آب بجلاب و آب انار شیرین و سکنجبین شکری لب شکنند
و در اول امر چون تلهب باشد با ضمادهٔ بارده مثل عنب الثعلب و بارتنگ و پوست کدو و آرد جو و اطراف خلاف و بنفشه خشک ضماد کنند و بعد هفت روز چون
حرارت ساکن گردد با این اشیا بابونه و اکلیل الملک و افسنتین و سنبل و بیخ خطمی و صندل سرخ و فوفل و زعفران آمیزند و یا قیروطی متخذ بصبر و مصطکی و موم و
روغن ناردین و گاه درین قیروطی رب حصرم خشک می اندازند ایضا در مقام دیگر می نویسد که اگر با وجع معده تپ و ورم حار ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند و بر موضع
وجع صندل سفید و سرخ و گل سرخ و آب بهی نهند و ماء الشعیر غذا سازند و گوشت و شیرینی و شراب ترک نمایند و آب انار چاشنی دار و رب فواکه بارده بنوشند
و چون سورت ورم ساکن شود مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق مالیده بنوشانند و اگر ایام طول کشد و حرارت ساکن شود و ورم صلب باقی ماند تدبیرش در
علاج ورم سوداوی بیاید مجوسی و صاحب خلاصه می نویسند که علاج ورم حار دموی و صفراوی اول فصد اکحل است و اخراج خون بقدر حاجت و بحسب
احتمال قوت و سن و وقت حاضر و غیر آن و ماء الشعیر با آب انار میخوش بنوشانند و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر بدهند و تضمید معده در ابتدا بضماد مرکب از
گل سرخ و صندل و گل ارمنی و رسوت و شیاف مامیثا با آب کاسنی و آب کشنیز سبز و آب به نمایند و ایضا در بدو ورم معده بگیرند آب مورد و گلاب و آب به و آب خرفه
و آب حی العالم و آب سیب و موم و روغن گل گداخته داخل کرده در هاون خوب حل سازند و بر آن اندک کافور و صندل سفید انداخته بر معده و فم آن ضماد
کنند و در آن پارچه کتان آلوده بر موضع ورم نهند و ایضا هنگام تزید آرد جو و بنفشه خشک و صندل سفید و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و پوست کدو
ضماد نمایند و غذا مزورهٔ اسفیدباج باسفاناخ یا خبازی یا قطف و مانند آن دهند مغز نان سفید در آن مالیده و چون مادهٔ ورم بنضج ابتدا کند و احتیاج بتحلیل
افتد آرد جو و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و صندل سفید و گل سرخ برای حفظ قوت معده کوفته بیخته با آب کرنب و آب عنب الثعلب و آب کاکنج ضماد کنند
و ماء الشعیر بشربت بنفشه بنوشانند و آب عنب الثعلب و آب کاسنی مطبوخ مروق چهار اوقیه گرفته مغز خیارشنبر پنج درم در آن مالیده روغن بادام شیرین دو درم
چکانیده پنج روز تا هفت روز بدهند بعده نظر کنند اگر تپ و حرارت نباشد با آب کاسنی و عنب الثعلب اندک آب بادیان و کرفس بیفزایند و با نیم مثقال

قرص گل صغیر بدهند و از آب سبوس گندم بشکر و روغن بادام و یا مغز نان خشکار بروغن بادام حریره ساخته تغذیه فرمایند و اگر ورم تحلیل نشود و امارات تقیح موجود
گردد علاج دبیله معده نمایند جرجانی و ایلاقی گویند که بعد فصد باسلیق اگر امتلی از آن نباشد به و سیب بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه و برگ او کوفته
بر معده ضماد کردن سود دارد و شربت انار ترش شیرین و رب سیب و رب به بدهند و از غذا بر کشکاب و آب انار اقتصار نمایند و آب با شربت بنفشه و نیلوفر آمیخته
باید داد و بعد از چهار روز آب برگ بارتنگ و آب کاسنی و آب عنب الثعلب هر یک یک وقیه با چهار درم فلوس خیارشنبر و دانگی زعفران بدهند و اگر این آبها هر سه
حاضر نباشد هر چه از آن میسر آید سه اوقیه آنرا باید گرفت و در این سه روز ضماد از آرد جو و صندل و تراشه کدو و تره و آب عنب الثعلب اندکی زعفران سازند تا هفت روز
بگذرد و از روز هشتم تا چهار روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی هر یک دو جزو و آب بادیان تر و آب کرفس هر واحد یک جزو از همه بمقدار چهل درم گرفته با چهار درم
فلوس خیارشنبر و دو دانگ زعفران باید داد و اگر بعد هفت روز هنوز حرارت قائم باشد دوای مذکور بدون آب بادیان و آب کرفس بدهند و اگر طبع نرم باشد
عوض خیارشنبر قرص طباشیر قابض باید داد و یا نیم درم تا یکدرم قرص گل برب سیب و رب آبی بدهند و ضماد از عنب الثعلب و کشنیز خشک مکد وقیه و بنفشه دو وقیه
خطمی یک وقیه و آرد جو و بابونه هر یک دو وقیه و اکلیل الملک او وقیه و اصل السوس یکنیم اوقیه و موم صاف و روغن بنفشه و روغن گل هر یک پنج استار و در نسخه دیگر
برگ خطمی دو وقیه و زعفران نیم اوقیه عوض عنب الثعلب و کشنیز ست بدستور ساخته و بر خرقه کتان طلا کرده بر معده وضع باید ساخت و بعد از چهارده روز که حرارت
ساکن شده باشد در کشکاب بیخ بادیان و بیخ کرفس هر یک سه درم باید پخت و با روغن بادام باید داد و بابونه دو اوقیه بیخ خطمی دو اوقیه افسنتین وقیه سنبل پنج درم
اصل السوس وقیه اکلیل الملک وقیه و نیم پیه بط گداخته وقیه موم زرد چهار وقیه روغن گل و روغن خیری یا روغن سوسن هر یک پنج وقیه و در بعضی نسخه شبت
عوض اکلیل الملک ست بدستور ضماد سازند و ضماد حب البنوس در ورم معده معتمد او ست و طعام ماش مقشر و برگ چقندر و لبلاب و اسفاناخ و سلمه و کدو باشد
بروغن بادام و اگر قوت ضعیف باشد زرده بیضه نیمبرشت دهند و اگر تپ ساکن باشد جوزه مرغ بماش مقشر و برگ چقندر و غیر آن پخته روا باشد لیکن تا بست روز
انا ابتدای مرض نگذرد و تپ ساکن نشود جوزه مرغ نشاید داد و هرگاه ماده رقیق تحلیل پذیرد و آنچه غلیظ باشد باز ضماد محلل که در علاج ورم بلغمی مذکور گردد بکار برند
و هرگاه ورم پخته شود و ریم کند علاجش در دبیله مسطور شود و خجندی گفته که علاج ورم دموی فصد باسلیق ست اگر ممکن باشد و تناول اشربه و اغذیه حامضه
لطیفه و بهتر آنست که در ابتدا مبادرت بر رادعات کنند و بگلاب و صندل ضماد نمایند و آب انار میخوش بنوشند و غذا از الشعیر و ماش بمغز بادام و کدو و تره بدهند
یا آب انار ترش یا برب فواکه ترش دهند و بعد چهار روز تا روز هفتم آب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا شیره خرفه یا آب آن یا هر دو چهل درم بیاشامند در روز
هشتم در آب کاسنی سه یا چهار اوقیه پنج درم مغز خیارشنبر مالیده باندکی زعفران که در آن تحلیل مع نضج ست بنوشند و بعد از روز چهارم ضماد آرد جو و صندل
و غیره که در قول جرجانی گذشت مع آب بارتنگ عوض زعفران بکار برند و بعد از هشتم تا چهاردهم آب عنب الثعلب و آب کاسنی مکد دو جزو آب کرفس آب بادیان
مکد جزو بقدر چهل درم با شکر بدهند و بعد از هفتم ضماد عنب الثعلب و کشنیز خشک که در قول مسطور مذکور شد نافع ست و اگر طبیعت قبض باشد در روز دهم باید داد
هفت درم مغز فلوس و اندک زعفران دیکدرم روغن بادام در آبهای مذکور داخل کنند شیخ الرئیس و بعض شراح قانون می نویسند که در اورام اعضای
باطنه و شریفه واجب ست که خالی نباشد رادع از سخن بنا بر حفظ مزاج روح که در آلت و محللات آن از قابض بهر حفظ قوت معده کذا قال القرشی
و بقول گیلانی ورم حار معده منجمله امراض قاتله بشدت ست و لا سیما چون خراج و دبیله شود و منفجر گردد پس چون از شدت حرقت و التهاب گمان شود که معده
ورم میکند واجب ست که در ابتدا رادع قوی استعمال نمایند و اگر چه در آن مثل کافور داخل باشد و خوف از تبرید آن نباید کرد چه مرض بسیار هائل قتال
است و ترنج معده مثل روغن سفرجل و تضمید آن بسفرجل و پوست کدو و برگ خرفه و آرد جو و مانند آن بلکه قوی تر از آن نمایند و در یک هفته علاج دو شخص
که ایشان را ورم معده از ماده حار بود بدین اشیا مع زیادت تبرید نمودم و در اندک مدت صحت حاصل شد و در علاج کسیکه رعایت مثل این احتیاط
نکرد دیدم او را و بعد انفجار بهلاکت انجامید و حق اینست که بر تبرید شدید بحث بدون تامل و ضرورت جسارت ننمایند و منع غذا و تلطیف تدبیر برای ایشان
نافع تر ست و فصد در اکثر اوقات یعنی در اوائل حدوث آن سوای اواخر آن لابد ست نه استعمال او در جمیع اوقات مرض و از اسهال عنیف و قی

عنیف

اجتناب نمایند و بر ادویه و اغذیه ملینه مثل شیره ماش و قطف و کدو اقتصار ورزند ولیکن ادویه ملینه مثل خیار شنبر باید چه دران خوف استفراغ بخیار شنبر نیست که آن نافع ورم و مخفف ماده است و گاهی از ایارج و صبر بوزن یکدانگ تا نیم درم دران می آمیزند و بهتر آنست که خیار شنبر را بآب کاسنی بیاشامند و گاهی دران افسنتین اندک داخل میکنند که آن بقبض خود نافع ست لیکن جرأت بادخال افسنتین هنگام سکون شدت حرارت ماده کنند و قومی درین مرض هلیله استعمال میکنند و من از ان کراهت میکنم یعنی باستعمال آن اصلا راضی نیستم و بوجهی از وجوه اسهال بهلیله درین جائز نیست و گاهی ایشان سکنجبین بسقمونیا می آشامند و من آنرا مکروه میدارم چه سقمونیا اضر الاشیا بمعده و مانند و مضعف آنست و سکنجبین بسبب قوت تنفیذ آن مضرست و اگر از مثل این چاره نباشد صبر قدری و آنچه قریب او باشد بسکنجبین دهند و اگر ترک او تا ممکن باشد افضل ست زیرا که صبر نیز ضارست از جهت جذب مواد بسوی معده و کذلک سکنجبین از جهت تنفیذ صبر بمعده و از مسهلات نافعه در ابتدا اینست که بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی دو اوقیه و مغز خیار شنبر سه درم و از کدو و روغن بادام هر واحد دو درم و بیاشامند و مدام تلیین طبیعت باین دوا نمایند اگر طبع قبض باشد و واجب ست که اقدام بر نوشیدن آب سرد بسیار و خالص نکنند بلکه بسورت آن بجلاب یا برب فواکه بشکنند و اگر وجع شدت کند سه درم تخم خیار بآب سرد یا آب برف بنوشانند و نوشیدن آب شکر طبرزد خیلی سودمند ست و ایضاً آب کاسنی صحرائی و اضمده متخذه از بلح و قسب و گلنار و لحیة التیس و افسنتین چون ضماد کنند منع ورم کند اگر در جمیع اجزای معده منبسط باشد و مادام که حرارت باقی باشد و اگر چه بعد هفتم روز بود آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی صحرائی موقوف نکنند و چون از هفت روز تجاوز کند قرص ورد تا نیم درم و قدری از عصارهٔ افسنتین و مصطکی با آن آمیزند و ایضاً بادیان و کرفس آمیزند و غذا تا هفتم روز ماش و قطف و سرمق و کدو بروغن بادام یا زیت الانفاق دهند و شراب جلاب و آب آلو بخارا و عصارهٔ کاسنی بستانی و بری و در آخر ورم مصطکی و عصارهٔ افسنتین بدهند و بعد هفتم آنچه جالی و منضج اندک باشد مثل سلق و لبلاب با آن آمیزند و ایضاً درین هنگام سکنجبین بیاشامند و گاهی چند روز قبل ازین آنرا می نوشانند و گاهی با آب خیرهٔ بنفشه آنرا می آشامند اگر غثیان شدید موذی نباشد و این تدبیر تا روز چهاردهم باشد و چون لهیب ساکن شود و ورم نرم گردد وقت تحلیل باشد و چون اندک انحطاط یابد در ضماد مثل مصطکی و افسنتین داخل کنند و شراب از سکنجبین بقیه حذر گردانند و گاه نوشیدن خیار شنبر در آب بادیان و کرفس و روغن بادام شیرین تا آخر کفایت میکند و صواب آنست که چون وقت علاج ارخا و تحلیل برسد دران ایام بر صرف مرخیات و محللات اقدام ننمایند بلکه از ادویه مرخیه قوابض مخلوط سازند بهر آنکه در اقتصار بر مرخیات خطر عظیم ست و در اکثر صاحب او را هلاک میگرداند خواه ادویه مشروبه باشد یا موضوعه بر معده از خارج و معده درین امر اولی از کبد ست و اگر چه کبد اشرف از انست بهر آنکه معده خماص است پس رعایت این احتیاط در استعمال مرخیات واجب ست و قوابض صالح برای ایشان آنچه که دران عطریت باشد مثل مصطکی و گل سرخ ست و ایضاً مازو و سماق و گلنار و اطراف اشجار و از دهان مثل روغن به و مصطکی و ناردین و سیب و زیت الانفاق ست بلکه واجب ست که در تابستان و در ابتدا در مراهم او روغن گل و زیت الانفاق و روغن سفرجل و روغن سیب و در زمستان یا در زمان تحلیل روغن ناردین و شبت و بابونه و سوسن استعمال نمایند و روغن مصطکی میانه این و آنست صفت اضمدهٔ جیده در ابتدا و تزید و انتها و نافع درین وقت و قبل آن بگیرند آرد جو فوفل گل نیلوفر هر واحد اوقیه گل سرخ نیم اوقیه زعفران نیم اوقیه بنفشه پانزده درم کثیرا پنج درم خطمی بابونه هر واحد ده درم صندل پانزده درم مصطکی اقاقیا گلنار هر واحد پنج درم موم روغن گل بقدر یکه جمع کند آنرا و از اضمدهٔ جیده در ابتدای ورم اصل السوس و اکلیل الملک و موم در روغن بنفشه است و واجب نیست که با وجود اسهال شدید ضماد نمایند با دویه مرخیه بلکه اول تبدیل شکم کنند بعده ضماد استعمال نمایند و اما تضمید بقوابض وقت حاجت بردع عند اسهال و ضعف قوت استعمال باید کرد و از اضمدهٔ جیده در وقت منتهی یا انحطاط اینست که آنچه گرفته شود افسنتین فقاح اذخر بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی سنبل الطیب بیخ خطمی صندل فوفل زعفران حب الغار و مانند آن قوابض در ابتدا زیاده کنند و محللات در آخر و از اضمدهٔ جیده در انضاج ورم حار و ماشرا که ارادهٔ تحلیل آن باشد اینست که بگیرند اطراف گل سرخ و اطراف افسنتین و اطراف حی العالم و پوست ترنج و مصطکی و کندر هر واحد نیم جزو و سفرجل و لب ورد زعفران و صبر و مر هر واحد یک جزو و موم و روغن بابونه و روغن ناردین هر واحد ده جزو و چون سبب حدوث اورام او جاع کهنه باشد که از تخم او معالجه بلطفات بود یا سبب وجود ش حادث از مواد غلیظ بارد رطب

پس هرگاه این اوجاع مؤدی بتورم گردد واجب ست که ملطفات ازان قطع کنند بهر آنکه ملطفات اکثر جاری باشد و استعمال آنها در ابتدای اورام جائز نیست
و اقتصار بر مسکنات اوجاع مثل شحوم بط و ماکیان نمایند و چون ورم کهنه شود قرص سنبل بخورانند و ضماد مقل مع حب البان که در قراباذین مذکور ست بعمل آرند
و از انچه نفع میکند این را قیروطی بروغن لبسان و صبر و موم سفید ست و واجب ست که قیروطی جالینوس مذکور در علاج ضعف معده استعمال کنند و ضماد اکلیل الملک
بسیار نافع ست و ازین نوع ست بابونه و گلنار و برگ کرفس و اکلیل الملک و خطمی که ازان ضماد نمایند و تکمید کنند و بآب آن تنطیل سازند و از انچه درین می نوشند
انیست گل سرخ ده درم عود دو درم مصطکی سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم در ورم ملتهب با کافور بخورند یا بگیرند سه استار خیار شنبر و در یک رطل آب
بپزند تا یک رطل بماند بعده صاف کرده آب عنب الثعلب و آب کاکنج سکرجه بران اندازند و بجوشانند و بران نیم درم ایارج فیقرا انداخته و در بعض قوی تمام آن و
ضعیف نصف آن بنوشند و اگر احتیاج بتقویت از ضماد مذکور افتد دران شبت و برگ کرفس و حلبه زیاده کنند و اگر ازین هم قوی تر خواهند تخم کرنب و اشق و
مغز ساق گوزن و پیه ماکیان افزایند و گاه احتیاج بضماد فیلغریوس و ضماد اصفر افتد و درین وقت گاه حاجت می آید بخوردن قرص مقل و از مراهم نافعه درین وقت
مرهم باین صفت ست بگیرند موم و روغن ناردین اوقیه و مصطکی و صبر و سعد و اذخر هر واحد مثقال و مقل سه درم مقل را در شراب حل کنند و با ادویه بدستور مرهم
جمع کنند و اگر درینجا اسهال باشد اکثر احتیاج بادخال عصارهٔ حصرم یا عصارهٔ افسنتین درین می افتد و یا هر دو جمع کنند و از خطای عظیم ست که زمانه مقاسات
ورم طول کنند و مدام معالجه بمبردات کنند و ورم در طریق حدوث خراج باشد و از نضج منع کند چون این رعایت نمایند و گفته اند که قلادهٔ سنگ یشب چون بدین طور
تعلیق نمایند که لمس معده کند عظیم المنفعت در اوجاع و اورام آن باشد و اما هرگاه ورم دبیله و خراج گردد علاج او جدا بیاید طبری گوید که علاج فلغمونی
معده آنست که تقلیل کنند پس علیل و مزاج او و فصل و سال و بلد پس اگر زمانه تابستان باشد خوابگاه او موضع سرد و زیر بادکش سازند و از حرکت البته منع کنند
و از غذا بر ماء الشعیر تنها اقتصار نمایند و هر روز در اوقات عادت غذای او بنوشانند و اگر احتیاج بزیادتی آن افتد زیاده کنند و اگر احتمال فصد باشد فصد باسلیق نمایند
و اخراج خون قدر صالح کنند و تضمید معدهٔ او در اول این مرض باین قیروطی سازند بگیرند روغن گل که بسرکه جوشانیده باشند بدین طور که بوزن پنجاه درم روغن گل
خالص با پنج رطل سرکه آمیخته بآتش ملائم بجوشانند تا سرکه بسوزد پس این روغن را صاف کرده با موم مصفی قیروطی سازند و آب برگ اسپغول و آب برگ نارنگ
و آب عصی الراعی و آب جرادهٔ کدو و آب قلاح خلاف و آب ترنج باهم آمیخته ازان تستیه قیروطی بر آتش نمایند بعده بر پارچه بشکل معده قطع کرده طلا نموده بر معده
گذارند و پارچهٔ دیگر باین آبها آغشته بالای آن نهند و هرگاه خشک شود درین آبها تر کنند و گاهی درین مرض این ضماد می نمایند بگیرند برگ انگور و قداح و عسالیج آن
و عصی الراعی و حی العالم و برگ اسپغول و برگ نارنگ و همه را باریک بسایند و بران آرد جو و بنفشه و خطمی سفید کوفته بیخته اندازند و خوب مخلوط نموده ضماد
خفیف ازان بر معده نمایند و چون هفت روز از ابتدای این مرض بگذرد و درد کم شود و آثار سکون تزید مرض ظاهر گردد نقل باین تدبیر نمایند که بخورند حماض و اسفاناخ
سنادق مطیب و ماش مقشر مطبوخ با اسفاناخ و بقلهٔ یمانی و بقلهٔ رجله و مانند آن و این ضماد مرتب سازند بگیرند بابونه اکلیل الملک هر واحد دو درم قصب الذریره
سه درم گل سرخ افسنتین یا عصارهٔ آن هر واحد پنج درم مصطکی دو ثلث درم عصارهٔ حصرم خشک سه درم عصارهٔ زرشک و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد چهار
درم همه را سائیده بآب قداح انگور و گلاب و قدر قلیل سرکه آمیخته بر پارچه مالیده بالای معده ضماد نمایند و اگر معدهٔ او احتمال غذا نکند بسبب ضعف یا الم
خود غذای او بدل ماء الشعیر حسوی خندروس سازند و در روز بدفعات دهند و این تدبیر هفت روز دیگر باشد پس به بینند اگر مرض نقصان یافت و لهیب و
عطش ساکن شده و تپ زائل گردید و قاروره صلاح پذیرفت نقل باین تدبیر نمایند که سلق مطبوخ بماش و روغن بادام بخورند و در غذا اندک بیفزایند و نقل ماء الشعیر
با سکنجبین سفرجلی نمایند و قدری سفرجل شیرین بخورند و بگیرند گل بابونه و اکلیل الملک و مصطکی و مر و صبر و همه را کوفته بیخته از موم سفید و روغن گل قیروطی
ساخته بیامیزند و بر معده ضماد نمایند پس اگر احتمال این نماید و مزاج او متغیر نگردد مریض بزودی صحت یابد و اگر مزاج او متغیر شود و حدت پذیرد مرتبهٔ دوم
فصد کنند اگر ممکن باشد بسوی تدبیر وسط و تدبیر اول حسب قوت مرض و ضعف آن و صلاح و فساد آن اعاده نمایند و این تدبیر ثالث که ذکر نمودم
بعد چهار ده روز و ظهور صلاح جائز ست و تقدیم و تاخیر چیزی ازین تدبیر نکنند و گاهی در آخر این علت تضمید باین ضماد می نمایند بگیرند مغز سفرجل مطبوخ شش

ومغز سیب و مهر دو را کوفته تا مثل حلوا گردد بعده چیزی از آن با بونه واندکی از اکلیل الملک و قدری از تخ خطمی سفید کوفته بیخته با نیز بعد از آن یک درم زعفران بران اندازند و بر معده ضماد نمایند و این ضماد در آخر این علت خیلی نجاح می بخشد وگاهی در آخر این مرض این ضماد که معروف بمطبوخ سفرجل و معمول حرانیان بر سر این علت ست می نمایند وگاه در ورم کبد نیز این ضماد میکنند بگیرند آب سیب رطل و سفرجل خوب کوفته رطل و عصارهٔ غافث بست درم و عصارهٔ افسنتین مثل آن و عصارهٔ لحیة التیس ده درم و قصب سی درم و گل سرخ مثله بعده سرکه تازه سه رطل در دیگ سنگین انداخته ادویهٔ مذکور کوفته بیخته مع جمله ادویه آمیزند و بجوشانند تا ادویه مهرا شود و مثل حلوا گردد پس ضماد غلیظ از آن بر معده سازند و این در ازاله بقیهٔ این علت بالغ ست و اگر در وسط این معالجه یا در آخر آن طبیعت مریض منحل گردد غذای او آب سویق جو و حسو متخذ از جاورس و تنشر بریان سازند و هرگاه قارورهٔ او بسوی طبیعی عود کند و تپ او زائل گردد و این بعد تدبیر ثالث و بعد چهارده روز از ایام مرض او باشد طعام بدقیق سینهٔ تیهو و مزورات مثل آب غوره و آب انار سازند و اگر امتلا در جسم او باقی باشد و دل غذا کم کند استفراغ بماء الشعیر و آب چقندر و مطبوخ مقوی بشکر سفید و روغن بنفشه و اندکی بورق نمایند و از طعام او کم کنند و حفظ قوت او باغذیهٔ لطیفه موافقه او مثل سیب و سفرجل و بنفشه و گل سرخ و کافور و گلاب و مانند آن سازند و اهل حران در اول این مرض و در وسط و آخر او روغن سفرجل استعمال می نمایند و اطبا که بعد از ایشان جمع یافته اند در استعمال این روغن چیزی قابض و چیزی منقی محلل زیرا که از طریق ضماد معده و کبد آنست که مؤلف از شی عطر و شی قابض و شی محلل منقی و شی مبرد باشد و در سفرجل تعطیر و قبض و تقویت ست و در ان تحلیل باین طریق ست که آن مدر بول ست و روغن گل جامع ردع ماده و تقویت و تطفیه است پس میگیرند سفرجل خوشبو و قطعه خرد میکنند بعده دو سه روز میدارند پس بروغن گل میجوشانند تا مهرا شود و بعد از آنکه اندک جوش خورد بران برگ عنب الثعلب می اندازند و یک شبانه روز میگذارند پس روغن از ان صاف نموده بر معده می مالند پس بهم میرسد آنچه اراده میکنند از تحلیل و قبض و تقویت و برای ایشان قائم مقام سائر ادویه میباشد و آنچه صاحب این علت را می نوشانند و از ان عدول نمیکنند آب عنب الثعلب و آب کاسنی و ماء القرع بجلاب در اول مرض و سکنجبین سفرجلی در آخر آنست و ابو ماهر برای نوشیدن آب عنب الثعلب و آب کاسنی با قرص گل امر کرده و آن بسیار نافع ست در وسط و آخر این مرض بگیرند قرص گل سه درم و آب عنب الثعلب مروق و آب کاسنی مروق هر یک ده درم و سکنجبین سفرجلی ده درم و این نیز در معالجهٔ این مرض بالغ النفع ست بلکه زیادت بران نیست و جالینوس گفته که با آبهای مذکوره اندک آب بادیان مخلوط سازند و این در وسط مرض و آخر اوست و اما در اول آن آب بادیان البته جائز نیست۔

علاج ورم صفراوی معده

فصد باسلیق نمایند و گویند که فائدهٔ فصد درین نوع برای تقلیل اعراض اوست بسبب قلت ماده وگاهی فصد بر تقلیل وبال میشود و بنا بر هیجان صفرا پس لابدست که فصد در ورم صفراوی بجزم و احتیاط باشد و بعد فصد تدبیری که در علاج ورم دموی گذشت بکار برند برعایت تبرید زیاده تر بالجمله در ابتدا عند شدت حرارت شیرهٔ مغز تخم کدو و تر بز و کاهو و تخم خرفه بدهند و آب کاسنی و عنب الثعلب بهترین ادویه است با شربت انار و یا شربت تمر هندی و یا شربت غوره و آب بادرنگ بدهند و غذا ماء الشعیر سازند و تلیین طبیعت بحقنهٔ لین یا آب کاسنی بفلوس خیار شنبر یا آب تمر هندی و آلو بخارا و شیرخشت با آب و گلاب مالیده باید داد و اشتاید آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج توله شیرهٔ مغز تخم تر بز چهار ماشه فلوس خیار شنبر یک توله روغن بادام چهار ماشه نیز سفید و در تشنگی شدید آب تر بز جائز ست و در حالت نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب به و رب انار و شربت لیمو دهند و ضماد صندل سفید و صندل سرخ با آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب و گلاب بر شکم در ابتدا نیز معمول ست و گاهی شیاف مامیثا و کافور می افزایند و کذا ضماد صندل و آرد جو با آب خیار یا آب بهی نافع و در میامرست که علاجش فصد و اخراج خون اندک و اسهال صفرا بمسهل خفیف ست شیخ میفرماید که چون ورم صفراوی باشد در ابتدای او واجب ست که تبرید بسیار نمایند بضمادات مبردهٔ معروفه مخلوط بصندل و کافور و گل سرخ و مانند آن و نوشیدن ماء الشعیر با آب انار میخوش مطبوخ بسرطانات و بعد چند روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی استعمال کنند و نزدیک قرب منتهی اندک آب بادیان آمیزند و گویند که جالینوس درین دوا از آمیختن آب بادیان منع کرده است و بعضی گویند که آن حسب رای جالینوس ست و منع آن غیر او نموده جسد جانی در ابتدائی گوید که علاج آن بعلاج دموی نزدیک ست الا در علاج این نه هر مرطب سرد

زیاده ازان باید و این چنان باشد که در کشکاب آب سرطان پخته با آب انار جوش آمیخته بنوشند و ایارج فیقرا با آب انار آمیخته و ماء الجبن با شیره تخم خرفه و یک درم
مغز تخم خیار کوفته با آب کاسنی دانگ شکر بدهند که اینهمه موافق بود و ضماد از تراشه کدو و خطمی و آرد جو و آب خیار کنند و اگر ضماد از برگ بارتنگ و برگ خرفه
و خطمی و آرد جو و طلب سازند سخت نیک باشد و بعد از چهارده روز تدبیر که در علاج ورم دموی گذشت بعمل آرند و این قرص گل درین باب نافع ست گل سرخ
شش درم زعفران سنبل الطیب هریک دو درم اصل السوس مغز تخم خیارین ترنجبین هریک [illegible] درم کثیرا صمغ عربی هر واحد یک درم همه را کوفته بیخته با آب سرد
سرشته قرص سازند شربتی یک درم و بعضی ازین جهت مثل [illegible] ساخته زیر زبان دارند

علاج ورم بلغمی معده

بعد از نضج ماده بتنقیه بلغم از مسهل بلغم تنقیه نمایند پس ازان تریاق اربعه و تریاق مثرودیطوس بخورند و آب عنب الثعلب و آب بادیان سبز مروق با گلقند
نافع بود و مالیدن روغن گل با سرکه فائده میکند و کذا روغن یاسمین و همچنین روغن بید انجیر [illegible] و بادیان بیخ بادیان اجمود چرائته جوشانیده گلقند
داخل کرده نوشیدن سودمند ست و گاهی اصل السوس عوض چرائته کرده میشود و یا شربت عناب گل بنفشه اصل السوس هریک چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه
بیخ کبر چهار ماشه تخم کشوث بصره بسته سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه دو توله داخل نموده بنوشند و بوره ارمنی خاکستر چوب انگور
اشنه افسنتین رومی سنبل الطیب زعفران مصطکی سود و مغز فلوس در آب عنب الثعلب بالیده صاف کرده آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و اذخر سنبل الطیب سعد کوفی
گل بابونه هریک یک توله در آب عنب الثعلب سبز چهار توله سرکه یک توله سائیده ضماد [illegible] نیز مجرب ست و یا برگ سنبهالو امربیل که بزرگ درخت [illegible] اسگند
گل ارمنی در آب سائیده قدری سرکه آمیخته نیم گرم ضماد کنند و یا تخم شبت ناخواه [illegible] در سرکه سائیده نیم گرم ضماد نمایند و معجون دبید الورد و دواء الکرکم دهند
زعفران و صبر که در علاج ورم سوداوی بیاید نیز درین باب معمول ست و اگر ورم با عسر نفس باشد اصل السوس مویز منقی بادیان زوفای خشک انجیر زرد انیسون
جوشانیده گلقند داخل کرده دهند باز عنب الثعلب گل بنفشه پرسیاوشان افزایند و بعد نضج گل سرخ چهار ماشه سنامکی نه ماشه زنجبیل یک ماشه ترید موصوف
چهار ماشه مغز فلوس پنج توله ترنجبین سه توله روغن بادام چهار ماشه افزوده مسهل دهند و بعد دو مسهل در منضج گل سرخ تخم کرفس هریک چهار ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض
گل بنفشه و زوفا و انجیر افزایند و بعد نضج مسهل دهند و بعد سه مسهل جوارش کمونی کبیر نه ماشه شیره بادیان شش ماشه عرق شاهتره دو توله گلقند سه توله چند روز
بدهند و معجون گل چهار ماشه همراه گلقند دو توله بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب جوشانیده خوردن و کذا قرص سنبل و قرص زرشک کبیر استعمال نمودن نیز در ورم
بلغمی نافع ست و غذا درین باب آب نخودی مناسب بود و اگر گرسنگی غلبه کند چند دانه مویز منقی یا اندک کهچری مونگ یا شله باید داد و اگر اول بهر تلطیف و نضج بلغم ماء الاصول
مثل بیخ کاسنی بیخ بادیان اصل السوس بادیان هریک هفت ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بنوشند و تریاق اربعه بخورند و باغذیه
ملطفه مثل نخوداب با شیره قرطم دانگ دارچینی و فلفل و کرویا غذا سازند و اگر تپ نباشد شوربای مرغ که دران چقندر و کرنب پخته باشند بخورند و عوض آب عرق بادیان
بنوشند و اول سرکه و روغن گل بمالند و بعد چند روز ضماد خاکستر انگور که در قول جرجانی بیاید استعمال نمایند نیز مفید بود و اگر ورم تحلیل نشود مغز فلوس و غیره اجزای
مسهله در ماء الاصول افزوده مسهل دهند برفق اگر ممکن باشد و فلوس خیارشنبر در طبیخ زوفا حل کرده و یا اقوقوح صبر [illegible] آرند اقوال حکما صاحب اقتباس العلاج
مینویسد که در ورم بلغمی بهتر آنست که اگر مانعی نباشد تا سه روز از غذا و آب بازگیرند تا رطوبت مجتمعه اکثر تحلیل رود و در روز چهارم غذای نخوداب با چوزه مرغ دهند و سرکه و
روغن گل بهم بمالند و در روز پنجم از اذخر و سعد و بابونه و سنبل الطیب و عنب الثعلب و [illegible] هریک نه ماشه ضماد سازند و جهت نضج ماده و تحلیل آن ماء الاصول [illegible]
پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هریک دو درم اکلیل الملک انیسون قنطوریون دقیق هریک سه درم اذخر مصطکی اصل السوس پرسیاوشان هریکی دو درم
بیخ کرفس پنج درم مویز منقی ده درم انجیر زرد پانزده درم در سه آثار آب بپزند که بنیمه آید صاف نموده چهار اوقیه با سه درم روغن بادام شیرین و عسل سه توله
تا بروز هفتم بنوشند و غذا نخوداب مرغ و در روز هشتم جهت تنقیه مغز خیارشنبر شش توله ترنجبین شش توله گلقند عسلی چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بید انجیر
مرکب دو درم اضافه کنند و وقت دوپهر نخوداب نوشانند و وقت شام نان روده با شوربای مرغ خورانند و در روز نهم ماء الاصول مذکور دو اوقیه با ده درم

انگبین و حرف نه ماشه در روز دهم وقت شب حب غاریقون علوی خان خورانند و صبح مسهل بدستور دهند و همین نسقا تا دوازده روز عمل آرند اگر بتحلیل رفت فبها والا اگر ورم بدستور باشد و آثار جمع ظاهر شود هرچه در دبیله معده گفته آید بکار برند و سویدی از ابن ماسه و التمیمی و ابن هبل و غیرهم نقل کرده که شرب و ضماد مصطکی و جوزبوا و اذخر و شکاعا و غافث و همچنین میعه سائله و عسل و اکلیل الملک و قصب الذریره و ضماد اسقولوقندریون هر واحد نافع ورم معده بارد است شیخ میفرماید که درین ورم نیز قانون اینست که ادویه محلله از قابضه خالی نباشد و محلله که درین احتیاج بدان می افتد آن قوی التحلیل اند و ابتدا در علاج ایشان باین دوا نمایند که آب کرفس و آب بادیان تر هر واحد دو اوقیه بورق سه درم روغن بادام شیرین بقدر کفایت بنوشند بعد از ان دو درم روغن بید انجیر مع سه درم روغن بادام شیرین باین مطبوخ اکلیل بنوشند اکلیل الملک ده درم بیخ بادیان ده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه از ان بروغنهای مذکور بنوشند و طبیخ زوفا که دران اکلیل الملک جوشانیده باشند بر شربت آن سه درم روغن بید انجیر و دو درم روغن بادام انداخته نوشیدن نیز ایشان را نافع ست و از مسوحات و اضمده این دوا مجرب ست بگیرند جعده اکلیل الملک حماما بابونه شبت هر واحد ده درم افسنتین سنبل الطیب هر واحد هفت درم صبر شبت درم کندر شش درم بیخ خطمی پانزده درم مصطکی اشق جاوشیر میعه سائله هر واحد ده درم پیه بط پیه ماکیان هر واحد دو اوقیه موم سرخ نیم رطل و افضل مسوحات روغن ناردین و روغن سنبل ست که دران مر و قردمانا آمیزند و بالجمله طعام ملیون و لبلاب بروغن بادام شیرین پخته و چغندر و کرنب بزیت پخته و از اغذیه که مجفف دم و هاضم او سهل باشد نیز نافع ست و از قی مطلقا اجتناب نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که در ابتدای ظهور ورم هر صبح آب کرفس و غیره که در قول شیخ گذشت بدون بورق بدو درم روغن بادام بدهند و بعد هفت روز مطبوخ اکلیل الملک که در قول مسطور مذکور شد باید داد و یا بیخ بادیان انیسون هر یک سه درم فقاح اذخر مصطکی تخم کرفس هر یک دو درم پرسیاوشان پنج درم بدستور مطبوخ مذکور جوشانیده صاف کرده هر صبح چهار اوقیه بدو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام بدهند و شربت زوفا که دران اکلیل الملک پخته باشند نافع بود و در نسخه ضماد مجرب شیخ منقول ده درم زعفران یک نیم اوقیه و روغن سوسن و روغن ناردین هر یک نیم رطل افزوده و نوشته که اشق و جاوشیر را با زعفران سوده در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته و پیه و موم در روغن گداخته بدان لبسرشند و در بعضی نسخها بیست درم کتیرا داخل ست و یا خاکستر چوب انگور و سعد و اذخر و سنبل کوفته لبسرکه سرشته ضماد نمایند و بجای آب ماء العسل بنوشند خجندی گوید که علاجش نوشیدن ماء الاصول و بعض تریاقات و معاجین ست و آبیکه دران بیخ کرفس و بادیان و بیخ اذخر و مویز سرخ جوشانیده باشند باندک روغن بید انجیر بیاشامند و اقتصار بر تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند و این ضماد نافع ست اکلیل الملک مرزنجوش بابونه جعده شبت هر واحد یک جزو سنبل الطیب افسنتین تخم کرفس بادیان کندر مصطکی اشق جاوشیر میعه هر واحد نیم جزو صبر سقوطری پنج جزو صموغ را با آب کرنب حل کرده و ادویه دیگر سائیده همه را بقیروطی پیه ماکیان و موم جمع کنند و ضماد نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه در فم معده یا قعر او ورم بارد خون بلغمی عارض شود ماء الاصول مع دوا الکرکم یا مع امروسیا لقادری روغن بید انجیر بدهند و یا سنجرینیا و تریاق اربعه یا تریاق فاروق یا مثرودیطوس یا آبیکه دران زیره و انیسون و سداب و بیخ اذخر جوشانیده باشند بدهند و روغن بید انجیر با آب کرفس و بادیان و مویز بنوشند و تکمید فم معده بآبیکه دران زیره و انیسون و بیخ اذخر و فقاح آن جوشانیده باشند بقدری نمک دران سرکه کهنه آمیخته بعمل آرند و تضمید معده و فم آن باین ضماد نمایند صبر سقوطری پنج درم افسنتین رومی قردمانا هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم همه را باریک سائیده روغن یاسمین و روغن ناردین هر واحد ده درم موم سرخ پنج درم گداخته آمیزند و استعمال کنند و با غذیه حاره یابس مثل نخوداب بزیت و زیره و دارچینی و شبت و خولنجان و لحوم تیهو و دراج مطبخن بزیت و مری و سرکه و کرویا و فلفل و دارچینی تغذیه نمایند طبری گفته که نظر کنند بسوی قوت مریض پس اگر احتمال استفراغ کند واجب ست که باین دوا استفراغ نمایند مصطکی یک درم توبال مس نیم درم مازریون مدبر بکلید انگه جغمسن هندی یک نیم دانگ هلیله سیاه دو درم غاریقون نیم درم صبر سقوطری پنج درم همه را باریک سائیده بشراب کهنه سرشته مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کنند شربت تمام آن دو درم بآب گرم ست و اگر قوت او احتمال استفراغ نماید لزوم تقلیل طعام کنند و اقتصار از ان بر آنچه ممکن باشد و از نوشیدن آب سرد منع نمایند و هر روز پانزده درم ماء الاصول بعد خوردن هفت درم جلنجبین بدهند و ملاک امر در معالجه این مرض تجویع ست و امر بریاضت اندک و تمریخ معده بروغن گل و سرکه کنند و بدست دلکت نمایند و بران رفاده مبلول بسرکه و روغن گل یا صوف مغموس دران یا اسفنج تازه نهند و سائر اعضا که حس ظاهر باشد چون در آنها این ورم

حادث شود پس آنرا بسر که و روغن گل و اک تلبیخ نمائیم بعده آنرا از اسفل بسوی فوق بر فانند و عصائب می بندم پس در شبانه روز زائل میگردد و اگر اندک تصعب باشد بسر که و خاکستر انگور ضماد می کنیم پس این تحلیل میکند و اما در معده از استعمال روغن بسیار خوف کنند تا استرخی نگردد و تضمید او بضماد مرکب از ادویه محلله و ادویه منشفه و ادویه معطره و قابضه نمایند و بهترین ضماد که باین نوع ورم استعمال نمایند انیست گل سرخ و مصطکی و مر و صبر سقوطری و قصب الذریره هر واحد دو ثلث درم کوفته بیخته قیروطی بروغن ناردین ساخته مخلوط سازند و بر پارچه بشکل معده تراشیده بمالند و بر معده گذارند مادام که معده خالی باشد و چون دران طعام داخل شود ضماد را جدا کنند و نزدیک آخر هضم اعاده آن نمایند و اگر در معده ضعف و استرخا اندک ظاهر گردد درین ضماد ده درم قسب و یکدرم و ثلث قشار کندر و نیم درم گلنار و دو دانگ سنبل الطیب زیاده کنند که این استرخا زائل کند و تقویت آن نماید و آبو ماهر در تهییج یعنی ورم بلغمی معده ذکر کرده که ایارج یکدرم با کندر و نانخواه سوده مثقال آمیخته و با آب برگ ترنج سرشته وقت خواب بخورند

علاج ورم سوداوی معده

بعد نضج ماده از مسهل سودا تنقیه کنند و بعد ازان نوشیدن شیر شتر با نبات یا گلقند بسیار مفید است و استعمال عرق کهیکوار و قرص ورد و سنبل و زرشک کبیر و دارالکرکم و معجون گل و مرهم مقل تیز معمول و اگر در مزاج حرارت باشد آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بادیان سبز مروق با گلقند نافع بود و زعفران صبر زرد هر واحد یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر واحد یک نیم درم سائیده بآب گرم ضماد کردن برای اورام صلبه معده و جگر بی نظیر است و اگر سنبل الطیب صبر تخم کتان تخم قرطم مقل چربی مرغ و مغز ساق گاو و روغن گل و موم سرخ مرهم ساخته بر معده ضماد کنند برای ورم سوداوی بسیار نافع بود و غذا آنچه در ورم بلغمی گذشت بدهند و اگر با خشکی زبان و تشنگی باشد عنب الثعلب سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده بدهند و برای رفع حمی با صلابت خاکشی شش ماشه بعرق عنب الثعلب پاؤ سیر جوش خفیف داده شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند بعده تدابیر معمولة العمل آرند و گاهی در صلابت معده و تهییج اطراف کهنه این مسهل مفید آلو بخارا پنج دانه اصل السوس بادیان گل سرخ گاوزبان پرسیاوشان افسنتین رومی هر یک چهار ماشه سنای مکی عنب الثعلب تخم کاسنی بیخ کاسنی تربد موصوف هر یک شش ماشه زنجبیل یک ماشه جوشانیده گلقند چهار توله فلوس خیارشنبر شش توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند بعده هلیله مربی یک عدد عرقین شربت بنفشه دو توله بالنگو بیخ پاشیده بدهند و گاهی بعد مسهل معجون گل چهار ماشه خورده اصل السوس بادیان تخم خطمی هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند دو توله مالیده میدهند و ایضا بعد مسهل عنب الثعلب گاوزبان مویز منقی اصل السوس گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری تخم ریحان داخل کرده باز مصطکی سوده یک ماشه با طریفل صغیر سرشته بخورند الایش شیره کاسنی گلاب چهار توله عرق عنب الثعلب پاؤ سیر تودری سفید شش ماشه پاشیده نبات داخل کرده باز هلیله مربی بجای اطریفل و اگر بعد مسهل از ایارج تپ شود خاکشی بعرق بادیان شیره خیارین گلاب اندکی گرم کرده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر عوارض ریاح شدت کند مصطکی دو ماشه کرویا پودینه خشک اذخر مکی هر یک چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند بعده اگر قبض زیاده شود شاهتره تخم کاسنی هر یک شش ماشه گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه آلو بخارا هفت دانه سنای مکی نه ماشه مویز منقی یازده دانه جوشانیده گلقند سه توله بدهند و جوگراج گوگل تجویز کنند و اگر با تپ و آروغ بسیار بود گل بنفشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم خربزه تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه تخم کشوث سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله حل کرده دهند و بر صلابت قیروطی نهند و بدانند که در سودا ای احتراقی ما را لجبن با سفوف لاجورد مفید میشود و گاهی در صلابت معده با مراق و بواسیر و قبض و خروج سده خون آلوده احیانا اول منضج بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان گاوزبان هر یک شش ماشه اصل السوس پنج ماشه پوست بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی ده دو دانه در عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شب خیسانیده صبح جوشانیده گلقند مالیده نیم گرم دهند سه چهار روز باز تخم خطمی ریشه خطمی هر یک شش ماشه بر غایت بواسیر افزایند باز برای نفخ و بول کدر غلیظ انیسون سه ماشه بادیان شش ماشه تخم کشوث سه ماشه سپستان ده دانه افزایند و در وزن قلیل آورده برای تنقیح سده سنای مکی نه ماشه افزایند روز دوم مغز فلوس شش توله ترنجبین چهار توله روغن بادام شش ماشه و در طبیخ تخم قرطم یک توله افزوده مسهل دهند غذا نخود آب و شله ملائم و بجای آب عرق گاوزبان عرق کاسنی عرق مکوه باز بیخ لعاب ریشه خطمی شش ماشه عرقیات پاؤ آثار شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله تخم ریحان شش ماشه و گاهی تبرید عرق بادیان گلاب شربت بزوری تخم ریحان و گاهی گلقند بجای شربت و گاهی هر دو داده

دو سہ روز توقف کردہ باز در نسخہ منضج اول تخم کشوث سہ ماشہ بادیان شش ماشہ انیسون سہ ماشہ خیارین کوفتہ شش ماشہ انجیر زرد سہ دانہ عوض اصل السوس
افزودہ دو سہ روز دادہ در مسہل دوم بسفائج فستقی ریوند چینی ہریک شش ماشہ غاریقون سہ ماشہ افزایند باز تبرید بدستور دادہ در منضج اول تخم خربزہ تخم خیارین
ہریک شش ماشہ تخم کشوث سہ ماشہ گل نیلوفر یک تولہ عوض اصل السوس داخل کردہ دو سہ روز بدستور بعمل آرند و در مسہل سوم حب ایارج و حب لاجورد ہمراہ
عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب چہار گھڑی شب باقی ماندہ خوردہ صبح بدستور ہمہ اجزای مسہل اول مع اجزای منضج بنوشند باز دو سہ روز منضج دادہ مسہل چہارم مع حب
دہند و تبرید بعرقیات گلقند شربت بزوری معجون و بیدالورد بعد ازان ماء الجبن استعمال نمایند ذکر ادویہ مرکبہ یونانیہ و ہندیہ نافع صلابت معدہ حلنجبین معمول در
در اورام معدہ و جگر ہمراہ شیر شتر و در جاہائیکہ از مسہل خیار شنبر تنفر باشد بکار برند عصارہ ریوند دو دانگ انیسون نیم درم ترید سفید یک درم غاریقون سفید یک نیم درم
گلقند بست درم اجزا کوفتہ بیختہ در گلقند خوب آمیختہ نگاہدارند و بقدر سہ چہار تولہ ہمراہ شیر شتر بعمل آرند دواء الکرکم صغیر کہ در اورام صلب معدہ و جگر و سوء القنیہ
و استسقا ہموارہ معمول و مجرب ست زعفران سلیخہ سنبل الطیب ہریک دو درم مرکی نقاح اذخر قسط دارچینی ہریک یک درم کوفتہ بیختہ مرکی را در سرکہ تر کردہ حل
نمودہ ہمہ را بعسل کف گرفتہ سہ وزن ادویہ معجون سازند شربتے از یک مثقال تا دو درم و اکثر وزن ہمہ مساوی گرفتہ میشود و گاہی ریوند دو درم افزودہ میشود و اگر
از ہمہ اجزا ہریک دو درم و دارچینی یک درم بگیرند و گل سرخ و طباشیر و زرشک ہریک دو درم پوست بیخ کاسنی چہار درم افزایند و ہنگامیکہ در مزاج مریض گرمی
باشد بعمل آرند انسب بود دواز تصرفات والد حکیم علوی خان ست دواء اللک صغیر کہ در صلابت معدہ و جگر و استسقا معمول ست لک مغسول قسط تلخ نقاح
اذخر ترمس حب الغار حلبہ فلفل سیاہ ہریک دہ درم ریوند چینی پانزدہ درم کوفتہ بیختہ بعسل سہ چند بسرشند شربتے یک درم بطبیخ افسنتین یا بآب گرم و بیدالورد
معمول در اورام معدہ و جگر و استسقا و برای صداع بارد و سدر و دوار و ضعف معدہ و جگر و تفتیح سدد جگر و تحلیل اورام و دبیلات و منع صعود ابخرہ و دو دی و تنقین
نیز نافع سنبل الطیب مصطکے زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین غافث تخم کشوث فوہ لک مغسول تخم کاسنے تخم کرفس زرا وند طویل
حب بلسان عود غرقی ہریک یک درم گل سرخ برابر ہمہ ادویہ باعسل سہ وزن ادویہ بقوام آوردہ آمیزند خوراک از یک درم تا دو درم عرق آسو
کہ جہت صلابت شکم و استسقا مکرر تجربہ رسیدہ مغز کنوار چہار آثار ادرک دو آثار ہلیلہ زرد زنجبیل فلفل سیاہ آملہ برادۂ آہن دار فلفل ہریک نیم پاؤ قند سیاہ کہنہ
چہار آثار قند را در آب شربت نمودہ و باقی ادویہ کوفتنی جوکوب نمودہ ہمہ ادویہ با شربت در یک سبوچہ گلی کہنہ کہ اکثر دران روغن زرد یا تلخ داشتہ باشند جمع نمودہ
در جای خشک دفن کنند و گرداگرد سبو و زیر آن سرگین اسپ پر کنند و یک ہفتہ بگذارند تا جوش خوردہ فرونشیند و باید کہ ہر روز خبر آن سبو گرفتہ باشند تا از جوش
دوا ضائع نشود و سر او بستہ دارند بعد ازان برآوردہ صاف کردہ یک پیالہ قہوہ خوری بخورند و غذا برنج و دام دال موٹھ در آب خوب پختہ مانند شوربا کردہ
بخورند و موافق اشتہا دو سہ ماشہ غذا افزودہ باشند اگر تشنگی زیادہ شود در یک پیالہ قہوہ خوری عرق بادیان دو قطرہ سرکہ انگوری داخل کردہ بنوشند
رفع میشود عرق گھیکوار کہ جہت صلابت معدہ و جساوت آن مجرب ست مغز گھیکوار بست و پنج آثار قند سیاہ ہشت آثار پوست ہلیلہ زرد آملہ مقشر
نانخواہ زنجبیل فلفل سیاہ سنبل الطیب سعد کوفی ہریک نیم سیر سہاگہ تیلیہ یا و سیر کوفتہ در آب از قند شربت کردہ ہمہ را در سبو انداختہ در سرگین اسپ
دفن سازند ہر گاہ قابل عرق کشیدن گردد یعنے بجوش آمدہ فرونشیند عرق کشند و بار دیگر ہمین را دو آتشہ کنند و بقدر دو چہار تولہ بعمل آرند قرص ورد
معمول برای صلابت معدہ گل سرخ دو تولہ اصل السوس مقشر سنبل الطیب ہر واحد یک تولہ مصطکے رومی افسنتین ہریک شش ماشہ کوفتہ بیختہ بآب
عنب الثعلب قرصہا سازند خوراک از سہ ماشہ تا نہ ماشہ سودہ با شربت بزوری یکنیم تولہ سرشتہ بلیسند و بالایش عرق بادیان بنوشند و گاہے مصطکے
افسنتین ہریک سہ ماشہ میگیرند و دانہ الایچی سفید چہار ماشہ افزودہ حب بستہ بدستور میدہند قرص سنبل کہ در ورم صلب معدہ و جگر بکار آید فقاح اذخر
سلیخہ گل سرخ ریوند چینی قصب الذریرہ سنبل الطیب ہر کدام سہ درم زعفران مرکی انیسون قسط فلفل سیاہ ہر کدام یک درم مقل ازرق سہ درم مصطکے میعہ سائلہ
ہر کدام دو درم اشق یک درم کوفتہ بیختہ اقراص سازند ہریک بوزن مثقالی خوراک یک قرص قرص زرشک کبیر جہت ورم معدہ و جگر و تپہائے بلغمی و
استسقا نافع عصارۂ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ ہریک سہ درم گل سرخ ترنجبین ہریک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطکے

سنبل الطیب عصارهٔ غافث فوه اکال مغسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب ترنجبین سرشته اقراص سازند معجون گل که ورم معده
و جگر و استسقا و فساد جگر و درد معده را نافع ست گل سرخ چهار ده درم بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی لک مغسول هر یک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران
هر یک سه درم مرکی نیم مثقال مر و زعفران را در سرکه حل کنند و دیگر دواها کوفته بیخته بران بیامیزند و بعسل سه چند بسرشند مرهم مقل تالیف حکیم علوی خان
که در تحلیل اورام صلب و صلابت عضلات مجرب ست مقل ازرق اشق هر یک هشت درم گل سرخ بیست درم گل بابونه هشت درم اکلیل الملک عنب الثعلب
هر یک نه درم برگ چغندر ده عدد برگ کلم پنج عدد زرنباد زراوند مدحرج مرزنجوش پرسیاوشان هر یک چهار درم حاشا زوفای خشک برگ غار حلبه تخم کتان هر یک
هشت درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته بآب پخته در هاون انداخته روغن بیدانجیر بست درم روغن ناردین پیه مرغ گداخته مغز فلم گاو هر یک شانزده درم
روغن مصطکی هفت درم اشق و مقل را در سرکه انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویه پخته در هاون کرده چندان بدسته بمالند که چون مرهم شود شبها بر موضع
صلابت ضماد نمایند اقوال حذاق گیلانی می نویسد که علاج این مرض انچه در بیمارستان ست انیست که آب بادیان و آب کرفس چهل درم به چهار درم فلوس خیارشنبر
و دو درم روغن بادام و نیم دانگ زعفران بنوشانند و اگر طبع نرم باشد عوض خیارشنبر قرص طباشیر مسک متخذ بزعفران کنند و بغیر روغن بنوشانند صاحب
اقتباس مینویسد که در تحلیل و نضج سوداء مناسب مزاج کوشند مثلا اگر در مزاج حرارتی بود آب برگ بادیان و کرفس و عنب الثعلب هر یک هفت توله و خیارشنبر
هفت توله گلقند چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده دهند و اگر حرارتی در مزاج نبود این مطبوخ دهند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ هند با افتیمون
برگ شاهتره بادرنجبویه عنب الثعلب هر یک نه ماشه افسنتین بیخ کبر بسفایج صعتر فارسی هر یک چهار ماشه تخم کاسنی تخم قرطم هر یک یک توله گلقند چهار توله سکنجبین
افتیمونی علوی خان دو توله روغن بیدانجیر نه ماشه و غذا نخود آب بچه مرغ و یا شوربا نان دهند و بعد از حصول نضج نام تنقیه بارجات کبار مثل [illegible]
نمایند بنابر آنکه قبل از نضج باعث زیادتی مرض میباشد و در ابتدا ضماد چیزها بکه ملین و محلل و معطر بود و اندکی قبض داشته باشد مثل سنبل و سعد و اذخر و گل بابونه و تخم کتان
و حلبه و افسنتین و زعفران و آب کرنب و مغز ساق گاو و روغن زیت و بادام و موم زرد و پس از تنقیه بارالاصول با روغن بیدانجیر دهند و چون کهنه گردد [illegible]
باشلث و یا تریاق اربعه با شیر شتر بدهند شیخ میفرماید که قانون درین نیز همان ست که ادویه محلله از قابضه خالی نباشند و همه ادویه شدید التحلیل که در آخر اورام حاره
بکار آید درینجا نافع بود و واجب ست که مدام شیر شتر بنوشند و از آنچه نفع میکند ایشان را انیست که سه درم روغن بیدانجیر با ماء الاصول که دران خیارشنبر مالیده باشند
بنوشند و اگر حاجت بتقویه ازین افتد در ماء الاصول فقاح اذخر و مصطکی و پرسیاوشان بسایر ادویه یک یک جزو داخل کنند و اگر با روغن بیدانجیر روغن سوسن
یک درم و روغن بادام دو درم کنند نافع بود و کذلک چون این روغنها با ماء العسل بنوشند و باید که در ضمادات این مغز ساق گوزن و مغز ساق گاو و پیه کوهان شتر
استعمال کنند و از ادویهٔ نافعه درین درد و ورم سیلان انیست که اکلیل الملک حلبه بابونه حب الغار خطمی افسنتین هر واحد یک جزو اشق مقل الیهود هر واحد [illegible]
جزو [illegible] را در طبیخ انجیر که در طلا جوشانیده باشند حل کنند و بعسل لبا بیند پس ادویه آمیخته ضماد سازند که عجیب ست و این ضماد بسیار مفید ست چرک خانهٔ زنبور عسل
شش جزو میعه دو جزو مصطکی یک جزو [illegible] البطم نیم جزو وردی روغن ناردین بقدر یکه ادویه جمع شود و ایضا اشق صد درم [illegible] اکلیل الملک دوازده زعفران
در مقل الیهود هر واحد هشت درم روغن بلسان یک رطل وانچه ایشان را بسیار نافع ست روغن عصیر انگور ست و کذلک طبیخ ابرسا با خیارشنبر ست و ضماد دیگر
در ضعف معده مع صلابت گذشت و این نسخه ضماد جید ست مصطکی کندر افسنتین هر واحد یک جزو اشق زعفران هر یک دو جزو سعد سه جزو [illegible] بروغن ناردین
بقدر کفایت و چون اتفاق چیزی افتد که آن قلیل الاتفاق از انتقال ورم بلغمی بسوی ورم صلب ست اوفق علاج آن ضماد [illegible] ست اشق و
مقل و تخم کرنب و بادام تلخ و میعه سائله و مصطکی و سنبل و اذخر و سعد صموغ را حل کرده و سوای آن سائیده جمع نموده ضماد سازند و غذای ایشان مثل هلیون
و لبلاب و روغن بادام شیرین کنند خصوصا هر گاه از ورم حار انتقال نموده باشد مسیحی گوید که اگر زمانه در ورم امتداد کند و حرارت ساکن گردد و درانجا ورم صلب باقی [illegible]
تضمید موضع باین ضماد نمایند بنفشه خشک بیست درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب شش درم سعد اذخر قصب الذریره هر واحد دو درم مصطکی سه درم آرد حلبه
بست درم گل بابونه خطمی سفید آرد جو هر واحد ده درم لعاب بزرکتان جمع کنند و بروغن ناردین مسح موضع نمایند و چهار ساعت قبل طعام و بعد هضم آن ضماد کنند

پس اگر ورم معده کهنه گردد قرص سنبل بدهند و تضمید باین ضماد نمایند مقل ده درم اشق پنج درم حب البان ده درم تخم کرنب ده درم سنبل الطیب پنج درم مصطگی شمع موم هر یک سه درم
روغن ناردین پانزده درم صمغ را بشراب حل کرده همه را جمع نموده ضماد کنند جرجانی و ایلاقی گویند که پیوسته بشیر شتر دادن علاج صواب است و قرص
سنبل دادن سود دارد و در نسخهٔ ضماد که بقول شیخ گذشت و عجیب است وزن اشق و مقل هر یک چهار جزو نموده و میعه سائله و مر و سنبل و مصطگی و سعد را افزوده
و نوشته که صمغ را بشراب که در آن انجیر خشک دوازده عدد پخته باشند حل کنند و بانگبین بسایند و این ضماد را بعمل آرند تخم کتان حلبه تخم کرنب هر یک یک مثقال
مر و سنبل و سعد هر یک سه درم مقل مصطگی هر یک هفت درم اشق شش درم صمغ را بشراب حل کنند و دواها در آن بسرشند و نسخهٔ ضماد دیگر همانست که در قول
مسیحی گذشت مگر وزن بنفشه در این ده درم و سنبل سه درم و میعه عوض سوس است و نوشته که معده را بروغن ناردین چرب کرده این ضماد را بر بندند و هر وقت
که طعام خورند پیش از آن بچهار ساعت ضماد بردارند و بعد خوردن طعام بچهار ساعت باز بربندند و طعام از آن نوع که در قسم سابق گذشت بدهند و بجای آب
جلاب و ماء العسل یا شیر شتر بخورند مجوسی گفته که اگر ورم بارد و صلب باشد باید که ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس با قدری آب عنب الثعلب و آب بادیان بدهند و
اگر زمانه تابستان و هوا گرم و سن شباب بود آب بادیان و کرفس هر واحد دو اوقیه گرفته مغز خیار شنبر پنج درم در آن مالیده با یک درم روغن بید انجیر بدهند و
این ماء الاصول با ید داد بگیرند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم انیسون تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم اصل السوس مقشر کوفته بابونه اکلیل الملک
هر واحد هفت درم حلبه چهار درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی پانزده درم همه را بچهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کنند و هر روز از آن چهار اوقیه
گرفته سه درم فلوس خیار شنبر در آن مالیده و روغن بید انجیر از یک درم تا مثقال آمیخته بنوشند و اگر صلابت قوی باشد این مطبوخ بدهند پوست بیخ کرفس
پوست بیخ بادیان بیخ اذخر هر واحد هفت درم اکلیل الملک بیخ خطمی اصل السوس مقشر کوفته و خسک هر واحد ده درم کمافیطوس بزرکتان حلبه
هر واحد پنج درم تخم خطمی و خبازی هر واحد شش درم مصطگی علک الانباط هر واحد سه درم اشق جاوشیر سکبینج مقل هر واحد یک نیم درم مویز منقی بست درم انجیر سفید
ده عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه بیک درم روغن خروع و مثقال امرسیا بدهند تا سه روز یا پنج روز و این ضماد
برای صلابت معده نافع افسنتین رومی سنبل سلیخه مصطگی هر واحد چهار درم حلبه بزرکتان هر واحد پنج درم زعفران مر مکی هر واحد درم صبر سقوطری هر واحد چهار درم
همه را بار یک بسایند و موم سرخ دو درم و نیم بروغن زنبق یا روغن قسط یا روغن ناردین پانزده درم بقدر حاجت گداخته ادویه مذکور حل کرده از آن مرهم سازند
و بر معده ضماد کنند و این ضماد نیز مفید بابونه اکلیل الملک افسنتین کرنب نبطی حلبه تخم کتان مغز تخم قرطم مقل ازرق هر واحد پنج درم مصطگی سلیخه قردمانا هر واحد
دو درم صبر سقوطری کندر ذکر هر واحد چهار درم مر و زعفران هر واحد درم تخم خطمی خبازی گل بنفشه اشق سکبینج هر واحد سه درم آنچه کوفتنی است کوفته بیخته و صمغ
را در آب کرنب حل کرده همه را در پیه کلیان یا پیه بط یا مغز ساق گاو که در روغن سوسن گداخته باشد آمیزد و بر معده ضماد نماید و اگر مرهم داخلیون بروغن قسط
یا روغن ناردین حل کرده و بقدری سادج هندی و زعفران و سلیخه و سنبل و غیره از اشیای خوشبو مقوی معده بار آمیخته ضماد نماید ان شاء الله نفع بخشد.
صاحب تشریح گوید که از آنچه نفع میکند ایشان را شربت اصول و ماء الاصول است و این مطبوخ بیاشامد پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس و بادیان هر یک سه درم بادیان
تخم کرفس اصل السوس تخم خیارین شبت حلبه هر یک چهار درم انجیر ده عدد مویز منقی سرخ بست درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده شکر در نوشند
هر روز ثلث رطل با پنج درم مغز خیار شنبر و نیم درم روغن بید انجیر و یک درم روغن بادام و این ضماد نافع است حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک بیخ خطمی هر یک
پنج درم اشق مقل هر یک یک درم انجیر ده عدد مصطگی سنبل الطیب هر یک دو درم بدستور معمول مرتب ساخته ضماد نمایند و از اغذیه شوربای بچه مرغ و مزورات معمول از
بلیون و چقندر و لبلاب و خبازی بروغن بادام شیرین یا مسکه بخورند و اگر زمان ضعیف نباشد و احتیاج باسهال افتد چیزی از ایارجات و ماء الاصول و روغن خروع
دهند و مرهم داخلیون ضماد کنند و این ضماد نافع است صبر اشق جاوشیر میعه هر یک پنج درم سنبل مصطگی افسنتین مر قردمانا اکلیل الملک بابونه تخم خطمی بنفشه پرسیاوشان
گل سرخ هر یک سه درم انجیر ده عدد حلبه تخم کتان هر یک هفت درم صمغ را با آب کرنب حل کرده ضماد مرتب سازند و آنچه از ادهان ایشان را نافع است پیه کلیان
و پیه بط و مغز ساق بقر و مغز ساق ایل است طبری گوید که معالجهٔ ورم سوداوی صعب است و اگر مریض از معالجهٔ او غافل شود ورم سرطانی صلب گردد و حس برود

پس علاج نپذیرد و علاجش اینست که اگر احتمال استفراغ کند مطبوخ افتیمون تنقیه نمایند و تقلیل طعام کنند و بر آنچه از آن ممکن باشد اقتصار نمایند و تقمیم معده بضماد دیگر مذکور گردد باید که زیاده کنند از آن افسنتین یا عصارهٔ او و عصارهٔ غافث و انک افتیمون نیز لازم تناول آنکه مربی و بلیلهٔ مربی نمایند و در هر پنج روز یکبار بر نهار تفریق معده بدهن گل تحنیت اگر [illegible] شود و الا [illegible] نمایند و اگر زمانه زمستان جلد یا بر دبات [illegible] زیت باک نیست و کثرت تمریخ و تقلیل نکنند تا معده [illegible] نگردد و ادمه بتناول این معجون امر نمایند و آن الطریفل صغیر است که در آن افسنتین و افتیمون مصطکی و عود خام از هر واحد مثقال یک جزو و برگ بادرنجبویه و گاوزبان از هر واحد مثقال اجزای او باشد و در مویز منقی ابشستن نرم سرشته و این معجون را آرائی هم بالغ النفع ست و اگر ورم سخت شده و طول گردید علاج او صعب است سیما چون جسم معده باطل گردد و آنچه ممکن است در علاج این ریزه نام ست و فصد باسلیق اگر ممکن باشد و از آن نافع باشد استعمال ضماد و بعض اوقات فلول الضماد و الیوبا گفته که تضمید این هم و اجزای آن کل بابونه اکلیل الملک بیخ خطمی سفید و عصارهٔ افسنتین و عصارهٔ غافث و افتیمون اجزای این بسیاری اگر فته باید کرد و گفته که تملیل معده با پیله و زراوند بابونه اکلیل الملک [illegible]

دبیلهٔ معده

و آن عبارت از ریم کردن ورم باطن معده ست و ورم حار که ریم کند آن را اخراج گویند و شیخ میفرماید که اکثر بسبب جهل اطبا از تدبیر صواب ورم معده منتقل بخراج میگردد و بسیار باشد که خراج در ابتدا از ابتدا بغیر انتقال از ورم بسبب آنکه ماده دران عضو اولا حاصل شود پس در جمع و تقیح شروع کند و خراج گردد و اولا علامت ابتدای خراج اینست که تپ و در دشدت کند و قشعریره و لرزه مضاف آن گردد و عطش و لهیب افزاید و اشتها ساقط شود و نزول طعام دشوار یابد و چون فرمن گردد بدین لاغر شود و چشم فرو رود و تپ ساکن شود و صلابت چندان افزاید که از انگشت فرو نشود و طول اندک آید و گاهی اسهال عارض گردد و هرگاه با این حال معده درد کند و اطراف سرد شود علامت ردی باشد علاج در ابتدا واجب ست که مبادرت بفصد نمایند اگر مانعی نباشد و نشان از زمان آن که گوشت ظاهر نگردد و بتبرید معده متورم بورم حار نشوند و طلا و از داخل و خارج کوشند تا از دبیله شدن آنرا باز دارند و چون دبیله گردد و در تنضیج شروع کند آنوقت بزرکتان تخم مرو تخم خطمی مساوی با برگ تاک ساییده سه درم با شیر بز چهار اوقیه صبح و شام بدهند و ضمادات منضجه استعمال نمایند مثلا حلبه تخم مرو هر یک شش ماشه خربزه و ادام تلخ نه عدد کوفته بروغن بنفشه یا انجیر سرشته ضماد کنند و اگر اکلیل گل بابونه حلبه حب الغار افسنتین هر یک چهار ماشه تخم مرو سه ماشه مغز بادام تلخ سی عدد مقل الیهود پنج ماشه انجیر زرد ده عدد مویز منقی سه توله در شراب کهنه پخته صلایه کرده مقل و اشق و صبر زرد هر یک سه ماشه در سرکه حل نموده بروغن بنفشه یا انجیر یکنیم توله آمیخته اول موضع ورم بروغن گل چرب کرده بالایش ضماد کنند و در روزی سه چهار مرتبه و کذا در شب برای تنضیج و سیلان معده بسیار فائده بخشد و یا گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک اشق مقل علک البطم کوفته پخته با آب گرم ضماد نمایند و اگر قوی تر خواهند سرگین کبوتر به پیه مرغ بیامیزند و غذا شیر گاو یا نان خشکار و یا حریره ناهای لعابیه منضجه دهند و درین وقت از فصد و اسهال محترز باشند تا در تنضیج توقف نشود و هرگاه نضج یابد و نشان نضج آنست که تپ و درد ساکن شود و ثقل زیاده گردد و حکه کند دران هنگام اگر اثر خفیف بود و توهم نضج قریب باشد شیر تازه و آب گرم هر ساعت بدفعات بنوشانند و نوشیدن آب شور یا دو آثار و روغن زرد چهار و نیم توله و شکر سرخ شش توله در شیر گاو سیاه نیم آثار داخل کرده بنوشند مفید بود و نظر کنند اگر ورم منفجر شود و تقشعر بیحاب قشعریره و انفجار ورم باشد شکم اندک است بعلامت ببقیتار تا ورم منفجر شود و اگر گشاده نگردد ماء العسل گرم دهند و انجیر و مویز نقل فرمایند و اگر دیر شود قدری خردل کوفته همراه ماء العسل یا آب گرم بدهند و این شربت منضج و مجرب ست بگیرند شیر انجیر ده قیه لعاب تخم کتان لعاب حلبه هر یک ده درم و گرم کنند و دو دانگ زعفران یکنیم دانگ صبر زرد انداز نند و بدهند و اگر تپ ساکن نباشد یا ترشه که معاودت کند خمیر بضماد آب گرم کداخته بدهند و اگر ازین نفع حاصل نشود باید که آب طبیخ حلبه خشک بروغن بادام تلخ و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد و در شروع طریق نضج بر اول زیادت کرده باشند دران روغن بیله انجیر داخل کنند و از آنچه که درین باب مجرب شیخ ست اینست که صاحب او کاسنی صحرائی خشک یکنیم درم تخم مرو حلبه یک یک درم سائیده بعض شیرهای تازه گرم کرده مثل شیر خر یا شیر بز بقدر سه اوقیه و شکر سه درم بخورد و ایضا این ضماد مجرب ست او بگیرند کاسنی بری خشک او قیه حلبه دو اوقیه تخم مرو چهار اوقیه کوفته بخته بشیر بز پخته و بروغن کنجد سرشته گرم ضماد نمایند و باید که حمام بآب نیمگرم کنند و یا در آب نیمگرم نشینند و انجیر خشک و بابونه حلبه اندک افسنتین برای تقویت داخل کرده بپزند تا مثل عصیده گردد و بر دبیله گذارند و آنچه حیله مراد آنست که ورم نضج یابد و منفجر گردد و چون

در ورم نرم شده و آثار نضج ظاهر گردد آنگاه استعمال تکمید و ضمادات و اعانت آن بشمام و تبخیر که ذکر کرده باشد برای او بستر صناعت بنهایت نرم که خشونت موضع بصلابت آن و
سردی موضع ایذا نیابد فرش کنند و بعضی باید که بهران بستر بر شکم بخوابد تا معده فشرده گردد و ورم او منفجر شود و انفجار او باز و تب و قشعریره و لرزه و از خروج ریم و خون یا قی و
اسهال و فرونشستن ورم معلوم میشود پس هرگاه منفجر گردد و مده و خون با اسهال و قی بر آید آنوقت ماء العسل یا ماء السکر و یا آب انجیر بنوشانند و ایضاً درین وقت صبر با آب کاسنی و
ایارج فیقرا ادویه معده را پاک کنند و ریم با اسهال بیرون آرند و درین وقت از اغذیه ماء الشعیر و حسوهای موافقه قناعت ورزند پس هرگاه شکم از ریم پاک گردد [illegible]
ملحمات که در علاج قروح معده بیاید بخورانند یا آنکه هرگاه ریم و خون از معده بقی بیرون آید ایشان نا امیدی قوی نیز از ایشان امیدوار باشند یعنی مریضان اکثر درین حالت زنده می مانند
پس چون بدانند که در معده ریم هست اخراج آن با اسهال نمایند و تحریک او بقی نکنند و اگر با این تدابیر منفجر نگردد ادویه که در علاج ورم صلب مذکور شد استعمال نمایند و این ضماد
نیز منضج ورم صلب است خطمی اکلیل الملک سپیداوشان مرداسنگ برگ بنگ صمغ عربی ارزن جاجه تخم کنوچه قلمیه سیاه سرگین کبوتر سرگین خروس لبلاب سبز برگ کتان صابون عراقی
صبر سقوطری مساوی کوفته بخته بطبیخ گوسفند یا آب سرشته بر موضع ورم ضماد نمایند و اغذیه موافق برای ایشان در ابتدای مرض حسای مسلوق (?) از نشاسته و جو مقشر یا زرده
بیضه نیمبرشت بود و در آخر آن شوربای مرغ که قدری ثبت و حلبه در ان پخته باشد صالح حال او است که اگر درین حال تحلیل شود و ایام تحلیل مطول گردد تخم خطمی خشخاش [illegible] تخم مرو مساوی کوفته
بقدر سه درم با ربع رطل آبیکه در ان انجیر خشک جوشانیده باشند بدهند و یا خمیر مرو در آب انجیر و آب که در ان خیار شنبر مالیده باشد بمقدار ربع رطل بنوشانند و اگر تپ نباشد
بگیرند آب انجیر خشک ده اوقیه خمیر چهار درم لعاب تخم کتان [illegible] حلبه هر واحد ده درم زعفران دو دانگ صبر سقوطری ربع درم و این ضماد نفع انفجار اورام و دمامیل [illegible] کند
و چون آماس شگافته و ریم خارج گردد علاج او در قرحه معده بیاید بعضی متاخرین میگویند که چون ورم بلغمی معده [illegible] تکمید آورد و این ضماد نهند تا زود پخته شود اکلیل الملک
افسنتین حلبه تخم کتان حب الغار [illegible] سنبل الطیب هر یک یکتوله اشق مقل جاوشیر هر یک سه درم در سرکه حل کرده و انجیر زرد بست و پنج عدد در بول شتر بپزند که هموار گردد در شراب
[illegible] آمیخته بر پارچه مالیده مثل مرهم کشیده بر ورم گذارند در روزی هفت هشت مرتبه همچنین هر شب تازه و پخته منفجر گردد و چون آثار پختگی ظاهر شود
برای انفجار ادویه دهند بدین نوع که شیر تازه گاو سیاه [illegible] و ده آب شیره با آب گرم بنوشانند و معده را بدست بمالند و بجنبانند تا بکشاید و ریم از دهن بیرون آید
همانوقت بر آمدگی موقوف شود پس غذا برای پاک کردن ریم ماء العسل و یا جلاب از شکر سرخ و گلاب ساخته بنوشانند و غذا آش جو و شربت انار [illegible]
ایارج فیقرا در عسل آمیخته بلیسانند و بعد رفع نمایند نقوع صبر که در آب کاسنی سبز ساخته باشند تا پنج شش روز دهند تا ریم تمام پاک شود لیکن بعد از ان ادویه ملحمه که در قرحه معده بیاید استعمال کنند

قروح و بثور معده

گاه عارض میشود معده را قروح و بثور بسبب حدت اخلاطی که جرم آن تشریح کند یا ملاقی آن گردد و اکثر بسبب حصول ماده از غیر آن از قبیل چیزی که بیشتر از نوازل که بسوی
معده از سر نازل میشود در ان قرحه می افتد و آن نزله حاره لذاعه میباشد یا قابل عفونت که متعفن میگردد و چون تنزل آن طول میکشد تاکل حادث می کند
بالجمله قرحه معده گاه کبیر میباشد چنانچه از انفجار دبیله معده و گاهی بالعکس این چنانچه از اخلاط حاره خواه متشرب در جرم معده باشد یا نه و عام است که این
خلط در معده تولد کند از تناول اشیای گرم و تیز و یا نزله گرم و تیز باشد که از سر فرود آید و یا از عضوی دیگر بمعده ریزد و بیشتر قروح معده خصوصاً در اسفل آن
بضعف نفس و درد و عرق و غشی و سردی اطراف مودی میگردد و چون قروح در اسافل معده عارض شود لامحاله هضم فاسد و باطل گردد و هرچه خورد کم تولید کند
و از ان عوارض که ذکر کرده شد پدید آید و دلیل قروح معده بدی آروغ و بوی دهن [illegible] و خشکی کام و زبان بسبب ارتقای ابخره حاره و کثرت قی و غثیان و حمای خفیف و
اکثر درد در فم معده یا قریب آن و سوزش معده و هیجان درد آن از خوردن چیزی ترش یا تیز و خروج ریم و خون و صدید و قشور در قی و براز است و چون
در معده بثور متقرحه باشد چنانچه قلیل کثرت پذیرد و فرق میان قرحه مری و فم معده آنست که در قرحه مری وجع بسوی خلف میان هر دو شانه و در گردن بسوی اعالی صدر
وقت نفوذ طعام در ان پدید آید و آن دلالت میکند بر موضع الم مرور خود بر آن موضع و خصوصاً چون طعام درشت تر بود یا طعمی قویتر داشته باشد که درین وقت ادراک
موضع الم سهل میبود و چون طعام از ان تجاوز کند وجع اندک خفت پذیرد اما در قرحه فم معده وجع در اسفل مکان صدر و اعلای شکم شدید تر باشد و آن عنقریب طعام به فم معده زیر سینه
محسوس گردد و اکثر بطرف عراق میل کند و قشر قرحه در قی بر آید و باشد که آن نفس صغیر گردد و جسم سرد شود و بغشی انجامد اما بر قرحه قعر معده بخروج قشر [illegible] در براز

بغیر تهیج دل امعاء و وجود وجع بعد استقرار طعام در اسفل معده قریب ناف و وجع اندک از قرحه فم معده استدلال کنند و اگر قرحه هم در فم معده باشد و هم در قعر آن نشان هر دو پیدا بود و بالجمله قرحه در هر موضعی که باشد الم دران موضع محسوس گردد **فرق** میان قرحه معده و قرحه امعا بموضع وجع و وقت دخول طعام کنند و وجود وجع وقت انحدار طعام از معده و ورود زیر ناف در قرحه امعا بود و خروج قشر در قرحه معدی اکثر در قی و بندرت در براز و در قرحه امعائی کثرت قشر رقیق از ان در براز باشد و در قرحه معدی وجع در نواحی امعائی باشد بلکه فوق آن بود و خروج قشر در قی نمیباشد مگر در قرحه مری یا معده و واجب ست که چون اراده امتحان معرفت موضع وجع نمایند مریض را چیزی که دران حرارت و خردل باشد بخورانند **علاج** تنقیه مده ماء العسل دهند و اگر حرارت غالب بود ماء الشکر یا ماء الشعیر نوشانند و بعد از ان ادویه مدمله مثل دم الاخوین کندر هر یک پنج درم گل ارمنی سه درم گلنار کهربا گل سرخ هر یک دو درم یا همه مساوی سفوف ساخته با رب سیب و رب به دهند و یا کندر دم الاخوین کهربا گل ارمنی هر یک دو ماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند یا با گلاب نه توله و شربت مورد سه توله و باید که در سحق ادویه مبالغه نکنند تا در معده دیرتر بماند و بلع کرده موم زرد تازه و بیه مرغ و اورده درین باب اثر عظیم دارد و هرچه در قی الدم بیاید بکار برند و این قرص نیز نافع ست خشخاش دو درم صمغ عربی کتیرا هر واحد یک درم گلنار گل سرخ حب الآس عصاره لحیة التیس اقاقیا زعفران کهربا هر یک نیم درم همه را کوفته بیخته باب سماق سرشته و قرص ساخته در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال با آب بهی یا لعاب اسپغول و یا قرص کهربا نشش ماشه کندر یک نیم ماشه دم الاخوین دو ماشه سائیده بر رب به آمیخته بخورند و آب بادرنگ سبز ده توله شربت شیرین دو توله بنوشند و افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیده ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم علی الرسم ضماد کردن مفید بود و نوشیدن روغن بنفشه ممزوج بموم و گاهی قرطاس محرق و خاکستر بردی در دبیله و قروح معده مجرب انطاکی و سمرقندی ست و گفته که اگر قروح چرک بسیار داشته باشد و قوت قوی بود جائزست که اندک زرنیخ اضافه نمایند یا قدری کبریت و این اسلم ست و از غذای جید اینست که خرنوب شامی سوده در شیر جوشانیده استعمال نمایند و سویدی نیز از روفس ابن سمجون و ابن جزله نقل کرده که خرنوب شامی و شیر تازه و کاغذ مصری سوخته و بردی سوخته هر واحد نافع قروح معده است بالجمله هنگام استعمال مدملات از تنقیه چرک غافل نباشند بلکه گاه منقی دهند و گاه مدمل و این بهر آنست که چرک پاک میشده باشد زیرا که با وجود چرک در قرحه اندمال آن دشوارست اما از منقیات قوی اجتناب نمایند تا موجب ازدیاد قرحه نگردد تا که قرحه لسیار کهنه نشود تنقیه بایارج نباید کرد و هرچه در قروح و بثور مری گفته شد علاج اینست و تا وقتیکه بثور ریم نکرده باشد فصد باسلیق کنند و برای منع انصباب ماده آنچه در علاج ورم حار معده گذشت بکار برند و دوغ گاو سیاه با طباشیر تخم زرشک هر واحد دو ماشه نیز جهت بثور معده مجرب ست و یا سکنجبین ساده در گلاب و عرق کاسنی و عکوه هر یک پنج توله نوشانند و غذا آشجو بشربت نیلوفر دهند چهار تخچه ورد داده خیارشنبر هفت توله در گلاب نیم آثار گلقند چهار توله روغن گل هفت ماشه بدهند صبح تبرید شیره کاسنی و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه لعاب بهدانه [illegible] ماشه در گلاب یکنیم پاو شربت نیلوفر چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه بدهند و همین نسخه چهار روز داده جهت تعدیل شربت صندل دو توله در عرق بید مشک و گلاب هر یک پنج توله تخم ریحان هفت ماشه دهند و اگر بثور از خوردن چیزهای حار بالفعل مثل لقمه گرم افتد شیر خرپزه تازه نوشانند و مسکه و بالائی شیر با نبات خورانند و با شیره خرفه کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو مقشر هفت ماشه لعاب اسپغول و بهدانه هر یک سه ماشه شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی و نیلوفر هر یک پنج توله دهند و غذا شیر برنج و فرنی شیر سرد فالوده بگلاب دهند و بثور که از نزله حار دیا از تناول چیزهاے تیز یا نگار چون ذراریح و بلادر و امثال آن بود علاجش در محل هر واحد مسطور ست و اگر در قرحه معده قبض زیاده بود خیارشنبر هفت توله ترنجبین نه توله و گلقند عسلی چهار توله و روغن بادام و یا گل نه ماشه در ماء العسل نوشانند تا رفع قبض شود و جلای تام حاصل گردد لیس دوغ ترش وغیره که در قول جرجانی بیاید بدهند با صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و گل سرخ مساوی دو دو درم تا معده بصلاح آید و اگر آکله گردد و در قی و براز پارچها یا تعفن شدید برآید و غشی افتد فا زهر حیوانی و ماجد و ارخطائی و یا گل مختوم وغیره در آب بادرنگ دهند و هرچه در قی الدم گفته آید بکار برند و غذاها حی قابض ترش تریاقی دهند و چون نوبت تا آکل رسد علاج نمیگردد الا باشارات شیخ میفرماید که جراحت تازه معده را با دویه قابضه معالجه کنند و اغذیه سریع النضج خورانند و ادویه قروحیه که دران زنگار و سفیداب و مرداسنگ و توتیا باشند افتد و در دارند بلکه معالجه قروح معده و اکّال آن اول تنقیه از ماء العسل یا جلاب نمایند و باید که در منقی قوت تنقیه نباشد که ایذا و تقریح زیاده از نفع نماید بلکه واجب ست که جلا از غسل او بسوی اسفل باشد و اگر درانجا آکل و گوشت مرده بود بدوای منقی لحم میت و ملحم و منبت علاج کنند و برای او ایارج فیقرا اوفق ست و چون تنقیه

دوغ گاو مسکه گرفته و شربت به و انار و مانند آن بنوشانند و ایضاً ماء الشعیر بآب انار و افشرجات فواکه قابضه دهند و لسانست که احتیاج بسوی تغذیه بطبون گوساله
و جو بی مخلل افتد و بدانند که تا وقتیکه مهر چرک پاک نگردد علاج دیگر را منفعت نباشد و نه برای استعمال مدمل و چون مدملات استعمال نمایند و مرض در ناحیه مری و فم معده
باشد بران از مغریات مثل صمغ و کثیرا القدر صالح گذارند و خلط ادویه مغریه با دویه قروح مری و فم معده نفع میکند خواه این ادویه مدمله باشند یا غیر آن بهر آنکه مغریات
الصاق او بموضع علت می نمایند و بعد مدتی جاری میشوند و آنرا قوی میگردد و بهمین جهت استعمال ادویه در قروح فم معده و اعالی آن بعد طعام باید و گاهی نفع میکند
قروح معده را افلونیای مخدر و ایضاً اقراص کهربا لاسیما اگر آنجا قی الدم باشد و جمیع ربوب فواکه قابضه که نافع ست و گاهی زغلیفث و زرشتین آنرا نفع میکند
و چون در معده قروح باشد بسببی ضرورت اسهال آوردن افتد واجب ست که اسهال مثل خیارشنبر نمایند و اگر از قروح اسهال عارض شود باید که بقرص طباشیر
قابض و ربوب فواکه قابضه با آب لبلاب جو مطبوخ معالجه نمایند و اگر در نجا اکله باشد علاجش بدانچه در علاج نفث الدم گذشت باید کرد و بثور معده را بتنقیه بچیزی که
برای اسهال در قروح معده خصوصیت ست انار دانه بمویز و شیر با آهن گرم داغ کرده نفع میکند و گویند که انار دانه و مویز آنگاه نفع کند که بثور مذکور از جنس جرب باشند و اگر
از جنس ثالیل و مانند آن بود نفع آن درین اندک باشد جرجانی گوید که اگر قروح و بثور در معده تازه ظاهر گردد اول فصد باید کرد خاصةً اگر علامات غلبه خون ظاهر بود و
دوغ ترش که از شیر گاو سیاه گرفته باشند بقدر ده استار با یکدرم طباشیر و یکدرم گل سرخ و یکدرم تخم حماض سود دارد و این شربت نافع ست شیر گاو ده استار نقیع سماق
ده استار آب غوره پنج استار بهم آمیخته سنگتاب کنند تا آنکه آبها برود و شیر ماند آنرا با شربت انار ترش دهند و آنرا که قرحه کهنه شده باشد و اکله گردد اول معده را بجلاب
و ماء العسل پاک کنند و نباید که قی افتد بهر آنکه معده را ایذا رساند و مضرت آن بزرگتر از منفعت باشد و اگر کهنه زیاده شده باشد و لحم میت خارج شود
بایارج فیقرا آنرا پاک کنند و بعد تنقیه دوغ ترش با رب به ترش و رب انار ترش و ماء الشعیر بآب انار ترش باید داد و آنرا که صفرا غالب بود و تغثیان و عطش
ایذا نماید ناشتا آب سرد بسیار دهند و بدان قی کنانند و اگر برناشتا قی نتوانند کرد ماء الشعیر بآب انار ترش داده بعد آن آب سرد بسیار نوشانیده قی فرمایند
و بعد قی دوغ ترش و طباشیر و گل ارمنی و گل سرخ دهند و اگر حاجت باسهال افتد مغز فلوس بآب کاسنی کنند و بر معده ضماد از طحلب و تراشه کدو تر و خطمی و سماق
و ماز و گلنار و رامک و گل سرخ و آب برگ خرفه و آب غوره و آب سیب ترش و آب بارتنگ و آب برگ مورد استعمال باید کرد و اینهمه انواع قروح و بثور را نافع ست
و غذا بطون گاو و گوشت گوساله بسرکه و بطون بز بسرکه و مصوص جوزه مرغ بآب غوره و آب سماق و آب انار ترش و آب ریباس و آب لیمو و ترشی ترنج فرمایند
صاحب جامع و کامل گویند که چون ورم منفجر شود و مده خارج گردد صاحب او را شیر خر یا شیر بز بقدر ربع رطل با شربت خشخاش یا شربت عناب که بران گل ارمنی
و صمغ عربی هر واحد یکدرم سوده انداخته باشند بدهند و این حریره نافع ست برنج سفید مغسول یکجزو جو مقشر کوفته نیم جزو بآب شیرین بپزند تا ابتدا نضج نماید بعد
نشاسته نیم جزو در آب سبوس گندم سفید حل کرده بران اندازند و بپزند تا حریره گردد و صمغ عربی کتیرا هر واحد یکدرم و نیم سوده بران ریخته نیم گرم بنوشند و اگر حریره
از نشاسته و شیره خشخاش سفید مع شیر تازه اندک ساخته باشند نافع بود مصنف ترویج گوید که شیر گاو و آب حصرم هر واحد بست درم با شکر نوشند و غذا یخنی مرغ با زرشک
و اگر با قروح معده قی الدم باشد قرص طباشیر بآب بارتنگ و آب سماق بخورند و اگر قی الدم با آن نباشد و در قرحه چرک و ریم باشد باید که آب بارتنگ و آب سماق و ماء العسل
و ماء الشعیر و جلاب شکر و آب سبوس با نبات بدهند که این همه منقیات قروح اند و اگر دران تاکل و لحم میت باشد احتیاج باستفراغ افتد و از آنچه نفع میکند آنرا خوردن
ایارج فیقرا ست و حق آنست که اگر احتیاج باستفراغ بود فلوس خیارشنبر در آب کاسنی دهند که اسهال او بلا اذیت ست با وجودیکه آن ملحم ست و بعد تنقیه قروح
دوغ گاو بر سبیه بره دهند و این غذا نیز بعد نقای قروح نافع ست گل ارمنی گلنار نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر دم الاخوین شادنج مغسول عصاره غافث فنشیره
هر واحد یکدرم گل سرخ پنجدرم حب الآس دو درم همه را سائیده سه درم با رب سفرجل یا رب سیب یا رب ریباس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد قرص طباشیر برب سیب یا رب به
دهند کهربائی مینویسد که این قرص نافع قروح معده ست گل قبرسی صمغ عربی هر واحد پنجدرم دم الاخوین سه درم باریک سائیده با آب سرشته قرص سازند هر روز
دو درم بآب خرفه بخورند و صندل سفید صندل سرخ گل سرخ گلنار گل ارمنی اقاقیا حضض عصاره لحیة التیس را با لعاب پوست خشخاش و آب مورد و آب
برگ انگور و گلاب و آب حی العالم سرشته بر معده ضماد نمایند و غذا درین مرض برنج مطبوخ مع دوغ لیست جو بریده و شش گل گاو سیده و بقدری بادام بریان و مزوره ممحل

از برگ حماض و عدس مقشر که پخته آب ازان بریزند بروغن بادام شیرین و کشنیز تر و خشک سازند و بقلهٔ خرفه و حب الآس ترولیت کنار و غبیرا و شاهبلوط و به برود
و سیب بخورند و جالینوس گفته که گاهی از قروح معده بخور و اسهال شکم میشود پس معالجه او بجد و رخ گاو و کعک نمایند

نفخ معده و قراقر

نفخ ورم شدن شکم است و قراقر بروزن سلاسل آواز شکم [illegible] است یکی از جهت معده بسبب برودت مزاج معده و ضعف حرارت غریزی آن از انضاج غذا
پس بدان سبب غذا نضج کامل نیابد و بخار بسیار ازان متولد گردد و بجهة انفعال حرارت آن بخار بارد و غلیظ گشته بریاح نافخه مستحیل گردد و شکم را ورم کند مثل مشک
پرباد و نفس تنگ گردد و ظاهرست که غذا اگر چه در طبع خود غیر نافخ باشد لیکن چون حرارت ازان ضعیف بود و تبخیر نماید و ریح پیدا کند بجز آنکه ماده که در جوهر آن
نفخ کثیر نباشد آن ورم شکم نفخ پیدا نمیکند الا آنکه حرارت مقصر باشد که تحریک نماید و هضم نکند همچنین بسبب عدم حرارت اصلا نفخ نمی باشد و اگر چه ماده نافخ باشد
و هر چیز که ازان نفخ پیدا میشود عدم تولد نفخ ازان بسبب یک امر از امور ثلثه خواهد بود یکی آنکه آن چیز در جوهر خود خالی از نفخ باشد و دوم دیگر که در غیر آن چیز نفخ
معده یا شد یکی استیلای حرارت غریزی بران چندانکه ابخره و فضول از تحلیل کند تا آنکه چیزی ازان باقی نماند که قابل تولد ریاح باشد و دوم برودت که تبخیر
حرکت ندهد بجز آنکه بر و منجمد یا دوام که قوی میباشد موجب تبخیر نمیگردد و چون ضعیف میشود حرارت قاصره از تحلیل دران عمل میکند و ازان ریاح پیدا میگردد و گاهی
حرارت نه تنیضم میباشد و ماده مجیب بدان لیکن از نوشیدن آب بسیار بر غذا یا حرکت مخضخض غذا دران قصور می افتد و درین هنگام حرارت مذکور کافی نمی باشد
دوم از جهت طعام بسبب نیل طعامیکه حرارت معده از هضم و نضج تمام آن عاجز آید و چون نضج ناقص گردد نفخ آرد و آن طعام از چهار گونه خالی نبود اول آنکه کثیر المقدار
بود و ظاهرست که چون غذا بیشتر از مقدار باشد طبیعت از هضم آن عاجز آید و جوف معده گنجایش نکند دوم آنکه کثیر الرطوبت باشد مثل کدو و خیار و امرود
و سیب و انگور و ابخیر و خضرات و انواع بقول هر چند معتدل المقدار خورده شود پس هنگام عمل حرارت ابخرهٔ غلیظ ازان جدا گردد و حرارت از تحلیل آن عاجز آید نفخ
آرد سوم آنکه غذا بذاته نفاخ بود و آن است که دران رطوبت غریبه فضلیه باشد مثل عدس و لوبیا و باقلا و نخود پس حرارت اگر چه معتدل باشد تحلیل آن غالب نیابد بدون
احاله او بسوی ریح و ازان ریاح نافخه متولد گردد مگر آنکه حرارت شدید القوة و ماده شدید القلة باشد که درین صورت اکثر از اغذیه نفاخه اصلا ریاح متولد نشود و از
اشربه نفاخه شراب غلیظ و حلوا است مگر آنکه حلو رقیق باشد که ازان ریح لطیف پیدا میشود و بسرعت بغیر ایذا تحلیل میشود و شراب حدیث نیز مولد نفخ است بسبب بقای
رطوبات فضلیه که غلیان از تحلیل آن تا تمام تمام نا رسیده است و چون کهنه گردد بسبب طول زمان آن رطوبت تحلیل شود و نفخ نیارد چهارم آنکه طعام زهک یعنی بوی آن مثل بوی
ماهی یا نمس یعنی بوی روغن خراب یا بدبو باشد بهر آنکه طبیعت ازان نفرت کند و دران بر مجرای طبیعی تصرف نکند پس فاسد گردد و ازان ریاح نافخه تولد کند و ظاهرست
که برین چنین غذا معده متوحش میشود بهر آنکه معده در ذکاوت حس مثل دماغ و رحم ست با شیای خوشبو نفع و تقویت می یابد و از چیزهای بدبو متضرر میگردد پس هرگاه
خوشبو موافق مزاج آن بران وارد شود بر هضم آن قوی گردد و چون بران چیزی بدبو یا زهک یا نمس وارد نماید ضعیف گردد و هضم را فاسد گرداند سوم از جهت
اخلاط بسبب اجتماع بلغم یا سودا یا صفرا در حجبه که بلغم یا آن مخلوط میباشد پس از حرارت معده متحلل شوند و ریاح نافخه گردند و بقول شیخ کثرت سودا و امراض طحال
اکثر سبب نفخ میشود و طبری گفته که گاهی در معده اخلاط کثیر مجتمع میشوند و آن گاهی رطوبت لزج و گاهی صفراوی حار و گاهی سوداوی میباشد پس عارض میشود
معده را نفخ از این اخلاط بسبب فاعل و حرارتی ست که در قوت خود بجدی نرسد که این اخلاط را بسوزد و فانی گرداند پس ازین اخلاط بخارات حاره غلیظه نافخه
متحلل میگردد و این بخارات را ریاح نافخه نامند و جرم معده متورم و متمدد میشود و لیکن بمنزله مشک پرباد میشود و نفس و آلات او مضرت میرساند و گاهی شهوت طعام
قطع میگردد و این ریاح نافخه گاهی رطوبی میباشد یعنی رطوبت بر سایر اخلاط غالب بود و گاهی صفراوی مع رطوبت میباشد و لیکن علامات صفرا ظاهر تر بود و
گاهی ریاح سوداوی بارد میباشد و هر واحد را ازین علامت خاص ست و شیخ میفرماید که گاهی سبب نفخه طعام حار بالطبع بود بهر آنکه وی چون ملاقات
کند ماده که بارد و رطب را که در معده باشد تحلل و تبخیر آن نماید و حالیکه گرم گردد و نزد هضم قوت حار او بالقوه بسوی حار او بالفعل خارج شود و قبل انضمام او پس
سخونت باطن بدان بر نفخ آن و احداث ریاح ازان قوی گردد همچنین و جه اکثر بعضی کسان را از خوردن عسل و اگر چه مطبوخ بجز [illegible] دیگر باشد.

قولنج بسیار صعب عارض میشود و گاهی سبب نفخه و قراقر خلو شکم از طعام مع رطوبت خام زجاجی در معده و امعا میباشد بر آنکه چون حرارت طبیعی با غذا مشغول باشد ساکن بود و چون از آن فراغت یابد بتحلیل آن بلغم نماید و از آن ریاح متحلل گردد و گاه سبب درین آن باشد که طبیعت چون خلا یابد و قوتها حرکت کنند هوای مصبوب با غضیه بحرکت آرند و بمعیت آن بقایای ابخره رطوبات که بدن از آن خالی نیست نیز بحرکت آیند و شبیه بریاح گردند و گیلانی نوشته که گاه سبب این بوجه دیگر میباشد و آن اینست که خلو را زیادتی سخونت باطن لازم است و درینجا رطوبت غیر منفعل از هضم بود که در خلو منفعل شود و احاله آن بسوی ریاح کند و محی الدین قاضی القضاة دمشق را یکبار قولنج عارض شد و اطبا از غذا منع کردند و در تغذیه او بشوربای بچه مرغ اقتصار نمودند و مدتها قولنج او زیاده شد و ایشان از سبب او غافل بودند پس هرگاه امر بتکثیر غذا کردند فی الحال صحت یافت و ایضاً شیخ مینویسد که بیشتر سبب نفخه و ریاح که از آن بدن ممتلی شود برودت دارد و بر بدن از خارج میباشد بسبب آنکه ضعیف میکند حرارت عامل در ماده را پس عمل آنرا نصف عمل میگرداند و عمل آن انضاج رطوبات است و نصف عمل تبخیر بود و چون نفخه در شکم ناقهین کثرت کند منذر نکس باشد و علت مراقیه اکثر بسبب شدت حرارت معده و انسداد طریق غذا بسوی بدن میباشد پس بخار رجوع میکند و در نواحی معده محتبس میگردد و آروغ ترش میشود و قی مفرس حادث میگردد ولاسیما اگر طحال شارک باشد و براز رطب میشود و خون غلیظ میگردد و گاهی در مراق ورم میباشد و بخار مودی سوداوی از آن صعود نماید و محدث مالیخولیا میگردد و قرشی گوید که اکثر حدوث مرض مراق بسبب کثرت حرارت که محرق اخلاط میباشد پس سودا هم میرسد و بدان سبب انصباب سودا بسوی معده کثرت می پذیرد و این را فساد هضم و کثرت ریاح و نفخ لازم میباشد و ایضاً بقول شیخ جمیع اسباب نفخ بعینه اسباب قراقراند چون آن اسباب نفخه حادث کنند و طبیعت بدفع آن مقاومت نماید و اطاعت نکند و دفع نشود بسوی فوق و نه بسوی اسفل بلکه در راه میه امعا حرکت کند قراقر باشد و خصوصاً چون در امعای دقاق ضیق المنافذ بود و چون از آن بسوی وسعت امعای غلاظ منفصل گردد و بسکون و قلت پذیرد لیکن آواز آن درین هنگام ثقیل تر باشد با وجود آنکه اندک بود و اما در دقاق با وجود آنکه زیاده تر بود آواز تیز تر باشد و چون این ریاح برطوبات مختلط گردد آواز صاف نباشد و چون فضا یابد و منفتح و متخضخض باشد نعیقه پیدا کند و صفائی صوت دلالت بر نقای امعا یا جفاف ثفل نماید و صاحب کامل گفته که نفخه و قراقر هر دو یا بسبب داخل باشد چون معده قوی الحرارة چنان نباشد که هضم غذا و تلطیف آن نماید و از آن ریاح متفرق سازد و نه بارد چندانکه غذا را هیچ تغیر ندهد بلکه حرارت آن ضعیف بود که آنرا هضم غذا و تلطیف او و تجزی او ممکن نشود بل احاله غذا بسوی ریاح بخاری گرداند و یا بسبب خارج باشد مثل استعمال طعام مولد ریاح و ریاح متولد ازین قلیل اللبث میباشد بجهت آنکه تحلیل میشود و صاحب حاوی صغیر نوشته که قراقر و نفخ شکم یا بسبب برودت معده یا تناول اطعمه نافخه یا فواکه رطبه و یا بسبب ناریت معده باشد که آن نیک منهضم نگشت پس بخار ردی حادث گردد و بقول صاحب ذخیره اگر ریح در امعا باشد در شکم آواز با قراقر پدید آید و اگر در معده باشد معده را بطرف بجاند و اجزای او را از هم باز کشد و بجلد و باشد که بار روغ ترش برآید **طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر** اولاً کیفیت و کمیت طعام متناول و تدبیر تناول آن بپرسد اگر خوردن غذای کثیر المقدار یا کثیر الرطوبة یا مولد ریاح یا دیر یاب یا تناول آن خوردن آب بسیار یا اتفاق حرکت متخضخض طعام بیابد کند سببش همان باشد و الا علامات سوء مزاج بارد ساذج و بلغمی و سوداوی و صفراوی بنحویکه در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد دریافت فرمایند پس هر سببی از اسباب مذکوره که مدرک گردد سبب این همان باشد و ایضاً نفخه که از کمیت و جوهر طعام و خطای تدبیر باشد نفخه بسیار رود و در اوقات کثیره و در اوقات جودت غذا نباشد و چون آروغ دو سه بار آید از غائله ساکن شود و بتغیر تدبیر زائل شود و فرق میان نفخ سوداوی و آنکه از اخلاط رطب خام باشد اینست که نفخه سوداوی با یبوست طبع بود و نفخ دیگر با رطوبت دهان و اجابت طبع باشد و طبری گوید که علامت نفخه از بخارات رطوبت که گرم شود و حدت پذیرد اینست که نفخه شدید باشد و با آن حرقت و لذع نبود و آنچه ازین بخارات صفراوی باشد با نفخه لذع و حرقت و قلت شهوت طعام و زردی قاروره بود و اگر بخارات سوداوی باشد با نفخه شهوت طعام و انکار زردی و خبث نفس بود و فکر مختلف گردد و او با اضطراب باشد

تدبیر کلی

بقول ابن تلمیذ غرض در علاج نفخه و قراقر و ریح دو امر است یکی منع تولد آنها و این چنان باشد که قطع سبب آنها نماید دوم تحلیل آنچه در بدن از آنها موجود باشد و بیشتر احتیاج بجمع در میان هر دو امر افتد یعنی بدفع موجود از آنها در بدن مع ذلک بقطع آنچه سبب تولد آنها باشد بلکه این اکثر بود پس لاجرم احتیاج می افتد در دفع موجود و تحلیل او

بسوی ادویه منفّشه محلّله ریح سزاوارست که این استعمال نماید چون تولد ریح از حرارت مزاج باشد که این ادویه درین هنگام در تولد ریاح و نفخ زیاده میکنند یا زدیاد و سبب
واگرچه فی الحال تحلیل بیابد و ایضاً این استعمال نشاید کرد چون در بدن اخلاط باشد که از شان آنها استحاله بحرارت بسوی طبیعت ریح باشد چنانچه هرگاه در بدن اخلاط
غلیظ باشد و بولس گفته در شکم کسیکه ریاح متولد شود باید که استعمال نماید اشیائیکه حرارت غریزی زیاده کنند مثل زیت که در ان سداب و کرفس و اسفند و لیمون جوش داده باشند
و رازی در حاوی کبیر نوشته که سداب را با عسل بسایند تا مثل لعوق گردد و با آن نصف وزن او زیره و ربع او نطرون سوده آمیزند و بر مقعد بمالند و یا صوف بدان آلوده در
مقعد نهند که آن ریح بسیار را از دبر اخراج میکند بالجمله در سافج تعدیل معده بادی اولاً تنقیه و بعد ازان تعدیل مزاج و تقویت آن نمایند و ایضاً صاحب نفخ و قراقر شکم از اطعمه
غلیظه و نافخه و آب سرد و حموضات احتراز نماید و ریاضت کثیر و تکمید شکم بجاورس و سبوس و نمک گرم کرده و صبر بر جوع و عطش کند

علاج نفخ و قراقر از برودت معده

بضعف حرارت غریزی آن آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد سافج گذشت و هرچه در باب ضعف هضم بارد مسطور شد بدان علاج نمایند و تقویت معده بجلنجبین
و شرب آب مطبوخ زیره کرمانی باید کرد و این جوارش برای نفخ شکم که با ضعف هضم باشد مجرب ست پودینه بادیان صعتر انیسون زیره سیاه پوست ترنج دارچینی زرنب سعد
هر واحد یکدرم نانخواه نیم درم خیرابوا کشنیز خشک صندل بگلاب سوده هر یک دو درم مربای آمله چهار عدد بسبه چند بعسل حسب معمول معجون سازند و این سفوف البزور ریاح
بشکند و نفخ دور کند و معده را قوت دهد کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله کبار قرفه نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم قاقله صغار قرنفل هر یک نیم درم زنجبیل دارفلفل هر یک
دو دانگ قند بسبت مثقال کوفته بیخته خوراک دو درم و در نسخه دیگر بادیان دو درم تخم سداب تر دو ماشه فلفل دارچینی کندر زرنج ترکی هر یک نه ماشه شونیز پودینه کوهی
تمام هر کدام پنج ماشه جندبیدستر یک ماشه عوض کرویا و زیره و قاقلین و قرفه و قرنفل زردار فلفل ست و وزن زنجبیل دو ماشه خوراک یکدرم و این شربت نانخواه دافع
نفخ و قراقر و سردی معده ست اجواین پنجاه درم در آب تر نمایند تا سه روز بعده سوده صاف نموده با یکسیر شکر سفید بقوام آرند و ایضاً تریاق اربعه و جوارش کمونی و جوارش
عود ملین و جوارش عنبر و جوارش نارمشک و حب حلتیت و روغن مصطکی و روغن محلل و سفوف نمک و سفوف نعناع و سفوف کرفس و انیسون و عرق تنبول و عرق بادیان
مرکب و عرق نانخواه و عرق محلل ریاح و شربت اذخر و عرق صعتر و عرق تنباکو و معجون کاسر ریاح هر واحد درین باب معمول ست و خوردن شقاقل مربای رومی و کذا
دارچینی و کذا عود النجور و کذا جوزبوا و کذا نعناع و کذا اسقل ازرق و کذا افراسیون شرباً و ضماداً و کذا خوردن مصطکی سوده بعسل یا بشکر یا تنها و کذا جندبیدستر و کذا
قسط هندی تلخ شرباً و ضماداً هر واحد در تحلیل ریاح و نفخ معده مجرب سویدی ست و اطبای دیگر مثل جزار و تمیمی و ابن جزله و ابن صهاربخت و جالینوس و حنین و
رازی و ماتقی و دیسقوریدوس و فافتی و ابن سمجون و غیرهم نوشته اند که خوردن سنبل هندی بگلاب و کذا بقله ترنجان و سفوف تخم آن مع الطعم و بهار و جوزمرئی بعسل و صعتر
و افسنتین و سنبل رومی و اشنه و آبنوس و خولنجان بعسل سرشته و درونج و کرویا و زرنباد و کذا اذخر شرباً و نطولاً و راسن و کذا فطراسالیون شرباً و ضماداً و کرفس
و حرف و بهدانه و تخم شبت و کذا اکثر شرباً و ضماداً و کذا زیره شرباً و ضماداً و زرنباد و ودع و قو و برگ ترنج و گل و پوست آن مع نمک هندی و قلنجه و فاغره و کذا
دارفلفل شرباً و ضماداً و سلیخه شرباً و ضماداً و حرشف و لحم صقر و لحم ابلاد و بیدان و کذا اسوسیانی القدر کرسنه و طبیخ سیساکیوس یا طبیخ سنبل هندی یا رومی و کذا اترة الیهود
یعنی کرفس الماء و کذا روغن قیصوم و کذا قسط شیرین ضماداً و سیساليوس شرباً و ضماداً و انیسون و بیخ کاشم و تخم او و کذا عصاره برنوف شرباً و ضماداً و کذا کبر نمک
و کشوث و کذا اکسیلا و صبر و مغز حب صنوبر کبار و کذا تخم مرو شرباً و ضماداً و سافج هندی هر واحد محلل ریاح و نافع نفخ معده ست شیخ میفرماید که اگر سبب برودت
معده و ضعف آن باشد باید آنچه در باب او مذکور شد علاج نمایند و بروغن که در ان ملطفات کاسر ریاح مثل نانخواه و کاشم و زیره جوشانیده باشند تمریخ نمایند و اگر احتیاج
بقوی تر ازین باشد پس اضافه تخم آن مع حب الغار و انجدان و سیساليوس داخل کنند در روغن آن روغن نمار و روغن سدابیه بخیر و مانند آن باشد و گاهی کفایت میکند تمریخ عضو
بروغنی که بدان شبت و مانند آن آمیزند بعد ازان بمرهم قوی التحلیل مثل مرهم متخذ از شوفا و شبت و آب رماد و مانند آن و گاهی حاجت می افتد بسوی حقنه مثل
این روغنها و گاهی در ان زفت داخل میکنند و اگر برودت از ماده غلیظ باشد این ادویه نباید خورد که آن بیشتر مودی بتهیج ریاح میگردد بلکه واجب ست که اول
تنقیه ماده نمایند بعد ازان مع ادویه مذکوره بخورانند اگر برودت سافج باشد یا ماده اندک بود خوردن آن نکنند و آن ادویه بهند و از ادویه که ذکر شد آن نفع عظیم دارد

انیست که حبه یک خرمه خوب جوشانیده بنوشند یا طبیخ فودنج نهری بعسل آمیخته بیاشامند و طبیخ خولنجان خیلی سود مندست و خولنجان بسکنجبین سرشته حبها بقدر نخود ساخته یک مثقال آن با آب گرم خوردن نیز بسیار در رطوبت اندک اخراج نماید و از آنچه در نفخ بخاصیه عظیم النفع ست جندبیدستر ست چون با سرکه ممزوج بگلاب مع زیت کهنه بخورند و خصوصاً که سرکه انجدان و عنصل باشد و گویند که کعب خنزیر سوخته درین باب جید ست و گاهی در نفخ تخفیف این تدبیر فائده میکند که شراب صرف بر اندک طعام نوشیده بخواب روند چون بیدار شوند از اذیت آن نجات یافته باشند و این مروخ نافع ست شونیز و حب الغار و سداب را در شراب جوش شدید دهند و صاف کرده با روغن نصف وزن آن شراب بجوشانند تا روغن بماند پس بمالند و همچنین روغن شونیز و بعضی گفته اند که مسیقرم برای صبیان که شکم ایشان نفخ کند بسیار نافع ست و مسیحی گوید که نافع ست نفخ معده را تکمید بجاورس گرم و نمک گرم و نوشیدن شراب که در ان برنجاسف جوشانیده باشند و آبیکه در ان انیسون و صعتر و مرزنجوش و مصطکی و کرویا جوش داده باشند و سفوف کرویا و زیره و نانخواه و صعتر و یا کمون و نانخواه و تخم کرفس مساوی در نبید جوشانیده بنوشند و اگر با لین طبیعت باشد از ین تر در بدون شراب سفوف سازند یا شربت حب الآس بنوشند و اگر با زجی طبع نباشد کمونی و فلافلی و فودنجی و کندری و معجون بینا و شرودیطوس و تریاق کبیر دهند یا زیره و بادیان و تخم کرفس و فطراسالیون و کرویا و انیسون و سیالیوس و کاشم و دوقو و سداب و شونیز و حب الغار و جندبیدستر در آب بجوشانند تا آنکه آب قوت این ادویه اخذ نماید پس صاف کرده با روغن بجوشانند تا آب فانی گردد بعده روغن ناردین آمیخته بدان حقنه نیمگرم کنند و بر معده بمالند و اگر در نجا برودت زیاده نباشد شونیز و سداب و حب الغار و جندبیدستر ساقط کنند و اگر در انجا ورم باشد انیسون و کرویا و شبت بگیرند و بآن شحم اوز یا شحم ماکیان آمیزند محمود شیرازی و خجندی مینویسند که جلاب از بادیان و نانخواه و زیره و گلقند عسلی بدهند و غذا نخود آب بمغز قرطم و اندک دارچینی و زعفران دهند و این دوا بسیار نافع ست بگیرند زنجبیل دو درم کندر سنبل الطیب تخم تمام هر واحد سه درم راسن شش درم پودینه خشک برگ سداب هر واحد دو درم صعتر نانخواه هر واحد یکدرم مصطکی یکنیم درم همه را کوفته بیخته دو درم با آب زیره و نعناع و فودنج بخورند و اگر قراقر و ریاح باین دوا تحلیل نگردد کمونی و فلافلی و جوارش شهریاران بدهند یا حب الرشاد یکدرم و گلقند عسلی ده درم جوشانیده گرم بنوشانند و اگر طبیعت با نفخ و ریاح نرم باشد حب الرشاد بریان و زیره در سرکه ترکرده بریان هر واحد یکدرم بدهند و غذا کباب ماکیان دهند و یا جوارش عنبر و یا عود و یا مصطکی بقدر یک مثقال قبل از طعام بخورند و باقی علاج از آنچه در نوع آینده می آید اخذ کنند

علاج نفخ و قراقر از اغذیه کثیر یا رطب یا نفاخ

تقلیل غذا و ترک اغذیه رطبه و نفاخه و تناول اغذیه سریع الانهضام مثل قلایا و مطجنات و زیرباج و دخول حمام بعد ریاضت قبل تناول غذا و شرب شراب ریحانی علاج انیست و اگر کفایت نکند جوارش کمونی و صعتر از دو درم تا مثقال بحسب حرارت مزاج و برودت آن و قوت مرض و ضعف آن با آب نیمگرم بدهند و معده را بدست گرم بمالند و بران آبیکه در ان کمون و بابونه جوشانیده باشند بریزند و اگر قبض طبع باشد با یارج تعدیل آن نمایند و غذا نخود آب دهند و سکنجبین و گلقند سرشته همراه عرقیات معمول ست و گاهی بادیان مصطکی هر یک دو ماشه سوده بگلقند سرشته همراه عرقیات داده میشود و لیستین نان ماش نیز مفید و یا از بادیان نه ماشه الایچی کلان چهار ماشه گلقند چهار توله در گلاب یا و آثار شیره برآورده بنوشانند و یا جوارش انجدان بعرق پودینه و بادیان دهند و یا نمک سلیمانی دو ماشه بدهند و اگر نانخواه زیره سفید زرنباد فلفل سیاه کوفته جوش داده گلقند داخل کرده بنوشند نیز برای نفخ شکم و بدهضمی مفید بود و در قانون ست که اگر سبب نفخه طعام نفاخ باشد آنرا ترک کرده بسوی غیر آن رجوع کنند و ترتیب نیک بآن بنده اختیار نمایند و معارضه از هضم نمایند که نفخ آرد و واجب ست که صاحب او بر شکم بخوابد بالای تکیه که مثل پنبه پر باشد بحیاس گوید باید که از غذای او کم کنند و از اغذیه غلیظه و مولده ریاح در نفخ اجتناب نمایند و حمام بعد از ریاضت و قبل از غذا استعمال فرمایند و دلک معده و تکمید آن بنمک و زیره و نانخواه و جاورس گرم کرده باید کرد و جوارشات محلل استعمال کنند و سفوف بزور بدهند و ایضاً صاحب آنرا حب الرشاد و نانخواه و تخم کرفس و انیسون هر واحد دو درم و حب بلسان هر واحد یکدرم جندبیدستر نیم درم همه را باریک کوفته یکدرم با شراب ریحانی بدهند و همین عمل کنند چون استعمال کنند بعد از ین ادویه مفرد یاد دارند یا با شراب کهنه یا با شراب عسل و نفع بر ریاح کند و اگر صاحب آنرا جوارش هذا دیقون یا جوارش کمونی یک مثقال با آب نیمگرم بدهند

ضم تحته و ریاح و نفخ را تحلیل کند و تجربه هضم نماید و شیخ نیز درین باب نفع عجیب دارد و جوارش فلافلی و جوارش عنبر و ... و کمونی و جوارش انجدان و جوارش صعتر و شیخ و عود و مانند آن نافع است و این معجون نافع نفخ و ریاح است زیرهٔ کرمانی دو مثقال یا نانخواه و تخم کرفس بستانی هر واحد یک درم و تخم کرفس جبلی حب بلسان عود و شونیز مصطکی هر واحد دو درم و نیم خولنجان زنجبیل فلفل سیاه و سفید و تخم سداب هر واحد یک درم و نیم قسط ... هر واحد یکدرم قند برابر روغن ترنج یا روغن بلسان بگیرند و بادویه آمیزند بعسل کف گرفته سرشته شربت نیم درم تا یکدرم با آب مطبوخ زیرهٔ کرمانی یا شراب ریحانی یا آب گرم و ان تخم سداب تخم کرفس جوشانیده باشد بحسب تقدار قوت علت و ضعف آن و باید که نظر کنند اگر طبیعت مع ذلک یابس باشد شهریاران و ایارج تخم لعبل با آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد حب الرشاد بریان یا زیرهٔ کرمانی منقوع در سرکه و مقلو دهند صاحب اقتباس گوید که اگر قراقر بسبب تناول چیزهای مولد ریاح چون خیار و بادرنگ کدو و باقلا و فجل و لوبیا و گوشت گاومیش باشد آنرا موقوف دارند و نمک سلیمانی دهند و شیرهٔ بادیان نه ماشه و انیسون و زیرهٔ سفید و نانخواه هر یک سه ماشه در عرق بادیان و گلاب هر یک نه تولہ و نبات سه تولہ نوشانند و معجون پودینه نسخهٔ قادری با شربت نانخواه دهند و معجون اهل الحین اثر دارد غذا کنجشک و سنگخواره و مرغ بنان خشکار دهند و اگر با قراقر درد شکم بود زراوند مدحرج تخم سداب نعناع خشک هر یک یکتوله جند بیدستر چهار ماشه نبات برابر همه سفوف ساخته نه ماشه با عرق بادیان یا نانخواه هفت تولہ دهند

علاج نفخ و قراقر از بلغم

هر چند در علاج امراض معدهٔ بلغمی مذکور شد بعمل آرند و ایضاً بنابر تحلیل و نضج این مطبوخ دهند انیسون صعتر بیخ کرفس هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه تخم قرطم هر یک نه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار تولہ داخل کرده دهند و وقت ظهور نضج بحب افاویه تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور شاه کلی یکتوله تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه خیار شنبر هفت تولہ ترنجبین چهار تولہ شربت دینار چهار تولہ روغن بادام هفت ماشه افزایند و صبح تبرید از شیرهٔ بادیان نه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید سه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد در گلاب یا آب انار بر آورده شربت بزوری حار چهار تولہ داخل کرده تخم حرف نه ماشه پاشیده بنوشند غذا شوربای مرغ با نان زرده و بعد حصول تنقیه بهر تحلیل مادهٔ نفخ جوارش مصطکی با عرق صعتر یا سنبل بدهند و ایضاً علاج این نوع اسهال حب صبر یا حب ایارج یا شهریاران یا حب سکبینج و مانند آنست و قی نمایند اگر زمانه تابستان باشد و تقویت معده بمثل جلنجبین مع انیسون یا آب طبیخ کمون کرویا و عود و سداب و نعناع و مصطکی و قرنفل نمایند و غذا زیرباج بچهٔ مرغ یا تیهو و یا لحوم مشوی سازند ذکر بعض ادویهٔ نافع نفخ کلیجی و یا خولنجان بوده بعسل آمیخته بقدر جوزی صبح و شام خوردن و یا شونیز درست با آب گرم استعمال کردن در رفع نفخ و تحلیل ریاح نافع است و کذا مصطکی بشهد سرشته زنجبیل نفخ و تسکین درد معدهٔ ریحی مجرب است و کذا نانخواه با سرکه خوردن و یا زیت طلا ساختن بغایت مفید جوارش انجدان نافع برای نفخ شکم و قراقر و مضم طعام و برودت معده و گرده تخم انجدان خوشبو سیزده درم فلفل تخم کرفس هر یک دوازده درم فطراسالیون پودینهٔ خشک سیاه پیس هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقدر حاجت بسرشند جوارش کمونی صغیر نافع نفخ و ریاح و تقویت معده و دفع رطوبات آن زیرهٔ سیاه مدبر یکصد مثقال زنجبیل بست مثقال فلفل برگ سداب در سایه خشک کرده بورهٔ ارمنی هر یک ده مثقال کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن آن بسرشند خوراک یکمثقال حب حلتیت که جهت ریاح معده عجیب التاثیر است زنجبیل دو درم سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک لاهوری حلتیت هر واحد یکدرم کوفته بیخته با آب برگ سهجنه حب بقدر کنار دشتی بندند خوراک یک حب سفوف برای نفخ معده و کبد و طحال و قراقر و درد معده و جگر و سپرز و امعا که از ریح بوده مقوی معده و رافع فساد هضم و درد گرده و قولنج ریحی و ریح بواسیری را مفید و هاضم و مشهی است زیرهٔ سیاه و سفید هر دو مدبر بسرکه هر واحد پنج درم نانخواه بادیان هر یک شش درم آمله هلیله سیاه سعد کوفی قرنفل دار فلفل کندر پوست هلیله اشخار هر یک دو درم سهاگه بریان اجمود دارفلفل تخم گندنا شونیز گندهک هر یک سه درم پودینه چار درم کپور کچری پنجدرم سنبل الطیب یکدرم نوشادر مصعد سه تولہ تربد سفید چهار تولہ زنجبیل انار دانه ترش هر یک نه درم کوفته بیخته بعقل ازرق حلتیت هر یک سه درم با آب گندنا حل کرده آمیزند و پوست بیخ اگر

قرص ... بقدر ... (marginal note, partly illegible)

موصلی سفید هر یک هفت توله بادیان سائیده نمک سیاه نمک لاهوری هر یک پنج درم گندنای سبز نه توله آمیخته ادویه مسحوقه اندک اندک از دست مانند خمیر
سرشته در آفتاب گذارند تا خشک شود باز سوده بدارند خوراک از یک ماشه تا سه ماشه **سفوف انیسون** ریاح معده را دفع نماید و معده
را از اخلاط غلیظ پاک کند انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کندر چهار درم فقاح اذخر قسط مصطکی هر یک سه درم سپندان سفید سی درم
کوفته بیخته با فانیذ آمیزند خوراک پنج درم **سفوف نعناع** مقوی معده و دافع ریاح و نفخ شکم و پیش از غذا و بعد و توان خورد نعناع خشک ده درم
ساذج پنج درم فلفل دو درم نمک هندی درم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال بخورند **عرق** محلل ریاح و مقوی باه دارچینی چهار دام قرنفل نانخواه انیسون
بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک دام مشک شش [illegible] زعفران دو مثقال شب در چهار آثار آب تر کرده صبح عرق کشند بقدر دو آثار
و مشک و زعفران در پنچه بندند **معجون کاسر ریاح** که در فائده مثل کمونی ست زیره سیاه زنجبیل پودینه هر یک سه جزو صعتر مصطکی دار فلفل
نانخواه هر یک یک جزو عسل سه چند همه ادویه سفوف معجون بسازند **انطاکی** گوید که در نفخ و حشا معده را اول پاک کنند بعده محللات مثل
طبیخ حلبه فنطوریون و انیسون و بعده تو ابدا ایارج نمایند و بعد حصول تنقیه تسخین بملطفات و منفشات مثل عود و عنبر و دواء المسک و دواء الملک
و زیره و خردل و کرویا و بقدونس و سیر و لیمون و پودینه و سکنجبین بزوری کنند و گویند که در قراقر مغنی حب منتن عظیم الاثر است و سفوف
نعناع و عود یا عرق بادیان و نانخواه نافع **طبری** گوید اگر نفخه از رطوبتی که گرم شود و حدت پذیرد عارض گردد نظر بقاروره نمایند اگر
حار باشد تدبیر او بدانچه در قسم نفخ صفراوی بیاید باید کرد و اگر قاروره معتدل یا سفید باشد علاجش استفراغ است اگر قوت اطاعت کند
و معده از ضعف بدان حالت نرسد که با آن هضم فاسد شود با طریفل صغیر که با ایارج فیقرا سرشته باشد و بهتر چیزیکه درین علت برای استفراغ
استعمال نمایند این نسخه است تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون دوقو ج اسارون هر واحد دو درم برگ پودینه
زوفای خشک صعتر برگ سداب برگ شبت خشک هر واحد دو درم مویز منقی بست درم همه را بدستور مطبوخ پخته بوزن هفتاد درم از آن
صاف نمایند و بوزن یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آمیخته نیمگرم بنوشند و از انجمله ضماد این نفخه میکنند
اینست مصطکی ده درم صبر و مر خالص هر واحد یک نیم درم سنبل سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یکدرم اصابع الصفر یک نیم درم و تنها این
را نافع نیستی ست در ازاله نفخه معده چون خالص خشب یابس باشد و او آنست که جالینوس آنرا ابلوطا الاصفر نامیده همه را بسایند و موم و روغن
بر روغن ناردین و موم سرخ ساخته این ادویه آمیزند تا مستوی گردد پس بر پارچه بقدر معده مالیده ضماد نمایند و باید که غذای او تیهو
و سینه دراج باشد و اگر احتیاج بغذا قوت باشد بگوشت حمل و گوشت جدی تغذیه سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند

علاج نفخ و قراقر از سودا

آنچه در علاج امراض معده سوداوی گذشت بکار برند و معجون شبیه بنیر مفید است و حب حلیت و مقل معمول و شیخ سیقر باید که نفخه لازم سوداوی را علاج
بمثل سکنجبین و غذا دیقون و نانخواه نمایند و اگر احتیاج باستفراغ قوی افتد حب منتن استعمال کنند و بر معده اسفنج مبلول بسرکه گرمه نهند و بهتر از
سرکه انجدان است و **مسیحی** گوید که اگر ریاح غلیظ سوداوی خام باشد سفوف تخم از زراوند مدحرج و تخم شبت و نانخواه و تخم سداب و نعناع خشک و
جند بیدستر و مبند و بسرکه که در آن جعده و نانخواه و شبت و تخم کرفس و سداب و حب الغار و مرزنجوش و دوقو و فطراسالیون جوشانیده باشد تکمید نمایند.
طبری نوشته که نفخه اگر از بخارات سوداوی باشد علاجش اینست که اگر قوت احتمال کند و زمانه و سن مقتضی باشد باین مطبوخ استفراغ نمایند زوفای خشک
صعتر فارسی نعناع خشک برگ بادرنجبویه خشک گاوزبان برگ فلنجمشک هر واحد سه درم هلیله سیاه افتیمون افریطی افسنتین رومی هر واحد سه درم
تخم کرفس انیسون هر واحد یکدرم مویز منقی پانزده درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده و با ایارج فیقرا و غاریقون بحسب قوت و وقت مقوی ساخته
نیمگرم بنوشند و باید که بر معده ضماد دیگر در نفخه رطوبی گذشت ضماد نمایند و در آن افسنتین و افتیمون و برگ جمسفرم افزایند و غذای او

شوربای ماکیان فربه باشد و شراب که معتدل القوة و ریحانی و طعم او سلیم از حموضت باشد بیاشامند و آب گرم بسیار بر معده او ریزند و این نسخه سفوف
تالیف الوالد ماجد نافع انواع ثلاثه نفخ مادی ست و لیاست که با بر سیر نیک از سائر ادویه غنی میسازد صعتر زوفا خشک اسارون فطراسالیون تخم کرفس
زیرهٔ کرمانی نانخواه هر واحد دو درم مصطکی عود خام هر واحد سه درم گل سرخ کندر هر واحد چهار درم کرویا نه حب السمنه لوز بیدان هر واحد دو درم
زنجبیل لسان العصافیر فلفل سفید دار فلفل هر واحد یکدرم کرویا پنجدرم هلیله سیاه ده درم همه را لبایند و بران بپت سیب شیرین و لیت بیه
شیرین و برگ نعناع و برگ سداب و برگ بادرنجبویه هر واحد ده درم و از ثلاثه ده او زیاده کرده اند درین سفوف حفض مثل یک جزو او و من آ
میباشیم که دران هوم المجوس اصل السوس هر واحد پنجدرم زیاده کنند بعده مثل همه شکر طبرزد آمیزند و در ظرف تنگ دهن نگاه دارند تا لبوی او باطل
نگردد و بر نهار از یکدرم تا هفت درم بقدر قوت نفخ و ضعف آن بخورند و نزد حرارت مزاج علیل شربت سیب و عند برودت مزاج شربت عسل
و نزد سلامت مزاج شراب صافی با این سفوف اضافه نمایند و ممکن نیست ذکر جمیع اجزای این علت و انچه بآن حادث میشود و طبیب ماهر
استخراج آن عند حدوث علت نماید و زیاده و کم کند بحسب وجوب مزاج و وقت و قوت مرض و ضعف آن ●

علاج نفخ و قراقر از صفرا

تدبیریکه در علاج امراض معده صفراوی مسطور گشت استعمال نمایند و طبری گوید که در معالجه این مرض اکثر اطبا غلط میکنند و علاجش بعلاج ورا
مینمایند و معالجه آن مودی بفساد معده و اسقاط قوت آن میگردد اما علاج نفخه که مع لذع و حرقت عارض شود اینست که طبیب بسوی قاروره
نظر کند اگر قاروره حار باشد باک نیست که فصد نمایند بعد ازان استفراغ بدانچه محلل و مفتی و مخرج صفرا باشد و این شربت موافق ترین چیزهاست
که صاحب این نفخه بنوشد بنفشه سه درم زوفای صعتری دو درم افسنتین پنجدرم صعتر زیرهٔ کرمانی نانخواه هر واحد یکدرم تخم کرفس دو درم انجیر بیست عدد
همه را باید ستور مطبوخ جوشانیده وزن یکصد درم ازان صاف نمایند و دران پانزده درم فلوس خیار شنبر مالیده بار دیگر صاف کنند و بران
سه طسوج سقمونیای مشوی بپاشند و پنجدرم شکر انداخته نیمگرم بنوشند و ازانچه تضمید معده بدان درین نفخه میکنند آنست که جامع محلل و معدل و
مبرد باشد و موافق ترین آن این ضماد ست بگیرند مغز سفرجل مشوی و مغز سیب مشوی هر یک بیست درم و لبایند تا مثل مرهم گردد بعده آس
رطب ده درم لبایند پس بنفشه خشک و گل سرخ هر واحد دو درم خوب لبایند و افسنتین رومی ده درم کوفته بیخته آمیزند و مصطکی و صبر سقوطری
هر واحد دو درم و نیم سیب خشک ده درم کوفته بیخته همه را آمیزند و سی درم آرد جو و بیست درم خطمی کوفته بیخته اندازند و باید که دران چوبچه باشد
بسرشند و بر پارچه که بهیئت معده تراشیده باشد مالیده بر معده ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا نمایند و عند اواخر هضم اعادهٔ آن نمایند
و باید که طعام او زیرباجات شیرین ماکیان و سینهٔ دراج و تدرو باشد اگر حال مقتضی باشد و الا مزورات تتخذ بسرکه و شکر دهند و امر بخوردن مطلق
شیرینی و حبوب نکنند و شراب ابیض ضعیف القوة بنوشند و از شراب سرخ غلیظ و اصفر مشبع منع کنند که این علت باین طریق زائل میگردد
و گویند که ازانچه علاج این نوع بدان میکنند تنقیهٔ معده ست بمطبوخ هلیله یا شربت بنفشه و شربت ورد مکرر یا شربت اجاص یا آب تمر هندی
بجلاب بعد ازان آب انار چاشنی دار و آب بر بنوشند و اگر التهاب شدید باشد شیرهٔ خرفه بشربت حصرم دهند و غذا جوزهٔ مرغ بآب غوره یا بآب
سماق یا بآب انار فائده شیخ الرئیس مینویسد که علاج قراقر توتیر از علاج نفخ ست و کسی که ریاح در شکم مع تپ اندک دریابد آب زیره تر بجبین
بدل فانید بنوشد شارح قانون گوید که آن دلالت بر خلط غلیظ و لزج ساکن در امعا میکنند و بهتر طریق دفع آن انضاج پس اسهال ست و باین طبیخ
انضاج مثل این ماده مع تحلیل نفخ حادث ازان حاصل میشود و باین سبب برای اندفاع میشود و بعد زوال تپ بوثوق تام دفع نمایند و عند وصول تپ
بحذر و تنقیه و گویند که اگر با قراقر تپ یار بود شیرهٔ بنفشه یکتوله و بادیان هفت ماشه و گل سرخ نه ماشه گلقند چهار توله گلاب یکنیم پاو بدهند

کثرت جشاء و تثاؤب و تمطی

جشا که بفارسی آروغ گویند نفخه بود که از راه دهن با آواز مندفع شود و تثاؤب را بفارسی فاژه و دهن دره نامند و این حالتی ست که چون حادث گردد انسان
بی اختیار دهن بکشاید و تمطی را خمیازه خوانند و آن کشیدن اعضا و بسط آن بسوی جوانب ست و سبب تثاؤب آنست که بخارات غیر منهضمه بسوی سر صعود کنند
و در عضلات فک و شفتین جمع شوند و بواسطه برودت بخارات ثقل و قلت تحلل غلظتی کسب نمایند پس طبیعت اراده دفع آن نماید و از قوت ارادیه استعانت
جوید یا بالضرور دهن بکشاید و لهذا اعقب قصور هضم و بیداری شبان از خواب قبل استیفای آن زیاده میرسد و سبب تمطی نیز همان بخارات است مگر آنکه مخصوص
بسر نیست بلکه در سائر عضلات بدن عام میباشد و حدوث جشا بقول صاحب کامل از ریح منتفخ معده باشد که بسوی دهن مرتقی گردد و از بخارات که
مرتقی شود یا از اخلاط حار بود پس جشای دخانی باشد و یا از اخلاط بارده بلغمی پس جشای ترش بود و جشای حامض ایضا یا از اغذیه بارد المزاج
و یا از اطعمه کثیره که معده قدرت بر هضم آن بسبب ضعف حرارت خود ندارد و در معده ترش گردد عارض شود و گاهی جشا قوی بود و غذا را از معده
خارج کند و منع از هضم نماید و ابو منصور گوید که سبب جشا احتباس کیموس ردی در معده و فساد مزاج ست و ایلاقی گوید که آروغ ریاح ست که
قوت معده آنرا تحلیل کند و بالا فرستد و این ریح یا از خلط غلیظ متولد شود و یا از ضعف معده و ضعف آن یا از سوء مزاج سافج بود و یا از مادی
و ماده ریح یا خلط بلغمی باشد یا سوداوی بود و بالجمله آروغ دو نوع ست طبیعی و نا طبیعی اما طبیعی آنست که باعتدال باشد و ریح قلیل که در معده جمع
شده باشد دران برآید و بدان سبب تمدد معده زائل شود و هضم نیک گردد و ازین قبیل ست آنچه از نوشیدن آب با متصاص و خوردن طعام بعجلت
ظاهر میگردد بهر آنکه درین هر دو صورت همراه آب و طعام هوا نیز جذب میشود و در حلق و فم معده جمع میگردد پس طبیعت آنرا باقرب طریق که دهن ست
دفع میکند و تمدد و ریاح معده نیز مندفع میشود و آروغ که از تناول نیشکری افتد مثل تشرب آب ست با متصاص اما آروغ نا طبیعی بهمان اسباب
افتد که در نفخ معده در قول صاحب کامل و ایلاقی گفته شد و مضرت کثرت آروغ آنست که هضم را فاسد کند بسبب طفو طعام بر فم معده و عدم اشتمال
قعر معده بر آن بهر آنکه قوت هضم طعام در قعر معده ست و چون از قعر معده ببالا آید نا منهضم ماند و طبری نیز گفته که جشا دو نوع ست معتدل و غیر معتدل
و معتدل همانست که مذکور شد و جشای غیر معتدل چهار نوع ست اول آنکه از برودت معده باشد و از هضم طعام عاجز آید و بدینجهت ریاح پیدا شود
و طبیعت آنرا با آروغ دفع کند دوم آنکه از ضعف معده بود پس بر هضم طعام قادر نباشد و حرارت غریزی ازین اغذیه مجتمعه در معده بخارات
ریحی برانگیزد و طبیعت آنرا با آروغ دفع نماید سوم آنکه از سوء ترتیب طعام یا رداءت کیفیت آن باشد چهارم آنکه در معده ورم صلبی رخو باشد
و ازان ریاح متحلل گردد و جشا آید و این شدید ترین انواع ست طریق تشخیص اسباب مسطوره باید که اولا شکم مریض مس کنند اگر دران
ورم یافته شود سببش همان باشد و الا حال کمیت و کیفیت طعام و ترتیب تناول آن بپرسند اگر خوردن طعام بسیار یا مولد ریاح یا سوء ترتیب
اکل آن بیان نماید و جشا نزد ابتدای هضم طعام ظاهر شود سببش کثرت یا کیفیت طعام یا رداءت ترتیب تناول آن باشد و الا حال کثرت و قلت
اشتها بپرسند اگر اشتها بسیار گوید و با آن هضم ضعیف باشد و براز منقطع خارج شود سببش برودت باشد و اگر اشتها معتدل گوید و سوء هضم و وجع
معده بعد طعام پدید آید سببش ضعف معده باشد پس سبب ضعف معده که از سوء مزاج سافج ست یا مادی بطریقیکه در تشخیص اسباب امراض
معده گذشت دریافت نمایند و شیخ میفرماید که اسباب جشا و دلالت او بر احوال معده در باب استدلالات ذکر نمودم فقط پس نزد راقم اولی آنست که آنچه
در وجوه استدلال بر احوال معده از جشا مسطور شد بران هم نظر نمایند که ازان اقسام جشا و اسباب و علامات آن بوجه احسن منکشف میگردد علاج در
هر سه مرض مذکور آنچه در علاج امراض معده از ریاح و وجع معده ریحی مسطور شد استعمال نمایند و اگر سبب تثاؤب و تمطی غلبه خون باشد و سائر علامات
غلبه آن مثل تنگی و کندی حواس و شیرینی دهن و جز آن مدرک گردد فصد نمایند و مطفیات خون بنوشانند و بهترین اشیا در دفع این امراض گلقند
و بادیان و گلاب و خیر بوا و فو تنجی ست و در تنقیه و تقویت معده و تجوید هضم کوشند مصطکی و بودینه و هیل و غیره بخایند و ایضا در تنقیه و جست
تقویت معده و منع اتجره بادیان ۳ ماشه در گلقند آمیخته با گلاب قرنفلی پنج توله دهند و کذا مصطکی و گلاب و کذا دانه هیل ۳ ماشه در گلقند یکتوله نافع و اگر

از برودت مادهٔ بلغم و سودا و صفرا باشد هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد و بلغمی و سوداوی و صفراوی و در علاج انواع نفخ معده مذکور شد
حب سبب بکار برند و خوردن مشک مخرج ریاح از جمیع بدن ست و دار فلفل با عسل مادهٔ ریح را قلع کند و ثوم بی نظیر ست و نانخواه با سرکه خوردن و
با زیت طلا ساختن بغایت مفید و سویدی از مانقی و جالینوس غیره نقل کرده که خوردن کشنیز سبز و غاریقون و مصطکی و بیخ انجدان و قسطرن
و تخم کرفس و نقلهٔ قرنجشک و جزائعی زوفرا و خولنجان و اساک ذهب در دهن ولیسیدن قطران و ادمان استعمال کرویا و خوردن کراث قبل از طعام
و راوند بشراب و خوردن اندک پیاز و ترمس بسرکه و نوشیدن گلاب هر واحد نافع آروغ ترش ست و قرص فلفل و خردل و پودینه با عسل نیز مفید و مصطکی
دانه هیل با گلقند خوردن نیز در تمطی و تثاؤب سودمند ست و نمک سلیمانی در جشای غیر طبیعی بغایت نافع ست و انیسون کرویا صعتر شبت هر واحد
یکجزو مصطکی نیم جزو برای امراض مذکوره و نفخ مجرب ست و این حب مصطکی در آروغ ترش بعد از قی بکار می آید غاریقون نیم مثقال قرص فلفل تربد موصوف
هر واحد یک مثقال مصطکی قاقله کبار زیرهٔ کرمانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی دو مثقال و بقول اهل هند نمک سنگ پیپل
مرچ سیاه سونته زیره کلونجی اجمود هینگ بریان جمله مساوی سایند و قبل از طعام و بعد آن خوردن آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد و باد گوله
دفع کند مسیحی گوید که در کثرت جشا بسبب ریاح متولد در معده قی کنند بطبیخ انیسون و صعتر و برگ سداب و کرویا و پودینه و نانخواه و زیره و
نعنع و مصطکی و قرص فلفل استعمال نمایند و مداومت تناول گلقند مصطکی کنند و شیخ میفرماید که صاحب جشای حامض منتفع میشود از خوردن فلافلی
بشراب گاه ایشان را انفع میکند خوردن کشنیز خشک بقدر مثقال و بعد آن نوشیدن شراب صرف قبل غذا و بعد عشا و گاهی بقول بعضی طلای معده
بموره و زبل ماکیان تسکین آن مینماید و در جشای دخانی اگر از ماده باشد بافسنتین و ایارج نفع میبایند و اگر بلا ماده بود بچیزی که مبرد و مطفی باشد
مثل رب فواکه بارده و اغذیه مبرده منتفع میشوند جرجانی و ایلاقی مینویسند که اگر سبب کثرت آروغ خلط بلغمی یا سوداوی باشد تنقیهٔ معده
از آنها بقی و حب افاویه و حب صبر و مصطکی نمایند بعد از آن تقویت معده بمعجون فلافلی و کندری و زنجبیل مربی کنند تا اخلاط غلیظ در معده نیاید و از
طعام ردی الهضم و مولد ریاح پرهیز باید کرد و اگر سبب آن ضعف معده باشد و سبب ضعف سوء مزاج سادج بود تبدیل آن مزاج بضد آن نمایند
چنانچه در علاج سوء مزاجات مذکور شد انطاکی گوید که تنقیه بقی واجب بود و خوردن جوارشات و حمام و تکمید معده بپارچه گرم بآتش و استعمال این مطبوخ
کرویا انیسون شبت صعتر هر واحد یکجزو مصطکی نیم جزو خوب جوشانیده صاف کرده گرم بنوشند که مجرب ست و کذا قرص فلفل کشنیز و انیسون و خردل و جوز
و صعتر و نعنع بعسل مفرد و مجموع و هرگاه آروغ از زلق یا سوء هضم یا تخمه باشد علاجش بعلاج این امراض کنند و اگر آروغ تواتر کند چیزیکه منع طفو
طعام کند مثل مصطکی و خردل بدهند و در تمطی و تثاؤب بروغنهای گرم سایر عضلات یا عضلات فک را طلا کنند و تکثیر استحمام و تغمیز نمایند
طبری گفته که اگر آروغ از برودت معده باشد علاجش اسخان معده ست بدانچه در فواق مسطور گردد و اگر از ضعف معده بود تقویت معده نمایند
مع رعایت مزاج آن نزد تقویت اگر ضعف بحرارت باشد مثل شربت سیب و زرشک و بهی و تضمید معده بگل سرخ و کعک و آب سیب و آس نمایند
و اگر ضعف ببرودت بود و رطوبت در آن باشد پس علاجش بعلاج فواق که از اجتماع رطوبت در معده باشد باید کرد و اگر جشا از ردائت کیفیت
طعام یا سوء ترتیب آن باشد اصلاح غذا و شرب شراب موافق مزاج و تقلیل طعام و شراب و ریاضت اندک اگر مزاج او احتمال این نماید و اصلاح
غذای او نمایند و اگر از ورم باشد تضمید معده نمایند بدانچه محلل این ورم باشد مثل سرکه و روغن گل و اسفنج در آن فرو برده بر ورم نهند و بدست بمالند
و بر فوائد بربندند و اگر ورم متنضج نباشد بلکه صلب بود تضمید معده بعد و قوف بر مزاج او و عدم مانع بافسنتین و گل سرخ و شیافات ماثیا و بوش و مانند آن نمایند
و تغمیز بروغن نیم شبانه روز کنند بعده لطاء دیگر در آن ادنی قبض باشد مثل تخم ریحان و کاسنی و ترمس و مانند آن تضمید نمایند و ورم چون تحلیل شود
جشا زائل گردد سعید بن هبة الله گوید که اگر خلط محدث مرض بلغمی باشد استفراغ او بحب صبر نمایند و تبدیل مزاج بگلقند عسلی و شرب آبیکه در آن عود
و مصطکی جوشانیده باشند و غذای لطیف مثل نخود آب خورند و چون تنقیهٔ معده و اصلاح بدن کرده شود بجوزهٔ مرغ زیرباجا یا نقلو آدر غذا

وسعت نمایند و اگر جشا صفراوی باشد استفراغ بدن بمطبوخ فواکه یا شربت ورد مکرر ببرف و تعدیل مزاج بشیره تخم خرفه و شربت حصرم نمایند و چون طبع قبض باشد
تعدیل او بشربت تمر هندی و جلاب کنند و غذا قدری سماق دهند اگر طبع نرم باشد یا آب حصرم اگر قبض باشد و اگر مرض حادث از سوء مزاج بارد باشد
آب انیسون بنوشند یا آبیکه در ان کمون و صعتر جوشانیده باشد و غذا زیرباج بمویز و انار دانه دهند و چون بدن صلاح یابد غذا لحم بریان سازند و اگر
سوء مزاج حار باشد آب آلو بخارا و سکنجبین یا آب انار میخوش بگلاب بیاشامند و غذا چوزه مرغ با آب حصرم سازند و اگر جشا تابع کثرت اغذیه باشد مریض را
بتقلیل غذا امر کنند و اگر در جشا نفخ و قراقر و ریاح باشد علاجش در نفخ گذشت علی گیلانی مینویسد که زنی را جشای مفرط عارض شد چنانکه در مدت
یک نفس دو سه آروغ باواز بلند که از بعید مسموع میگردید می آمد و سه چهار ماه بران گذشته بود و سبب آن نمیدانست یک مثقال سوطیرا که آن مخلص اکبر است
او را دادم و گفتم که این را سه حصه نموده سه روز بگلاب گرم کرده باید خورد هرگاه یک شربت آن تناول نمود آروغ آن زائل شد و شفا یافت و احتیاج
بخوردن شربت ثانی نیفتاد و سالهای بسیار بران گذشت که مرض او عود ننمود و این از غرائب مشاهدات ست حکیم شریف خان میگویند که من نیز مریضی
را مبتلا باین مرض از مدت مدید دیدم و هیچ دوائی او را فائده نمیکرد و اکثر اطبای این زمان علاج او کردند بلکه هر قدر که چیزی از ادویه محلله میکرد
آروغ زیاده میشد بهر آنکه ادویه مستعمله بر تحلیل ماده آن قدرت نداشت و سبب تحریک آن میشد و این مریض را در تمام روز و شب آروغ می آمد الا
وقت کلام و خواب و مؤلف نیز زنی حامله را بکثرت جشا مبتلا دید که یکدم آرام نداشت و باواز بلند می آمد چون حمل مانع تنقیه بود بادویه محلله علاج
کردم ازان تخفیف بظهور آمد گفتم که تا وضع حمل بر همین ادویه ادامت نماید چنانچه بعد از وضع حمل مرض او زائل شد

احتباس جشا

هرگاه آروغ محتبس شود و هیچ برنیاید و ریح در معده بماند خوف تولد استسقای طبلی باشد پس تدبیر تهییج آن باید کرد و صاحب کامل نیز گفته که هرگاه جشا محتبس
گردد نفخ و ریاح موذی ازان تولد کنند و شیخ میفرماید که چون در معده ریاح حادث شود و نازل نشود و ورم معده محتبس باشد و ایذا دهد واجبست که
با آروغ استفراغ آن نماید چنانچه استفراغ فضول طافی بقی میکنند و الا هضم فاسد گردد و غذا طافی شود مگر آنکه کثرت رطوبات و بلاغم مستعد باستحالات
ریاح معلوم شود که درین هنگام امن نباشد از انکه افراط در تهییج جشا محرک امر صعب گردد علاج از انچه تحریک جشا کند خوردن و خائیدن صعتر و برگ سداب
و زیره و انیسون و کرویا و نعناع و نانخواه و قرنفل و مصطکی و کندر ست با گلقند بخورند و معجون ایعل و جوارش انگدان و فنداديقون و معجون
حب الغار و سنجر نیا باید داد و دیگر سفوفات نمک نیز آروغ می آرند

قی و تهوع و غثیان و تقلب نفس

قی حرکت معده ست برای دفع چیزیکه در وی باشد از راه دهن و بازوی آنچه دفع شود و ماده آن در جوف معده باشد و تهوع حرکت معده ست بی آنکه چیزی
دفع شود و ماده آن داخل جرم معده باشد و غثیان تقاضای معده ست برای دفع بی حرکت و ماده آن ملاصق خمل معده باشد و در حالتیکه مطعوم ردی
بود حادث شود و غثیان را غشی نیز گویند و تقلب نفس غثیان لازم و دائم را گویند که بی قی باشد و گاهی ذهاب شهوت طعام را خوانند و بدانند که غثیان
مقدمه و مبدا قی و تهوع ست و این احوال مخالف شهوت طعام اند از جمیع جهات و بعض قی حاد با قلق و اضطراب بود چنانچه در سفینه و از خوردن
دوای مقی عارض شود و بعضی ازان ساکن بود چنانچه برای ممعودین یعنی صاحبان ضعف معده از ثقل طعام می افتد و این امراض اربعه در
اسباب مشترک اند و در اعراض مختلف لیکن اسباب غثیان ضعیف از اسباب قی و تهوع باشد و اسباب تقلب نفس قوی تر از اسباب تهوع بود
بالجمله سبب کلی این امراض ایذای معده یا مشارک آنست مثل دماغ چون آنرا ضربه برسد و اسباب جزئیه آنها سه قسم ست یکی ماده چون صفرا
یا بلغم یا سودا که در معده متولد شود یا از عضو دیگر مثل جگر و زهره و طحال وغیره ریزد یا از تمام بدن منعصر شده بمعده بریزد چنانچه در تزید
حمیات افتد و یا رطوبت ردی متعفن خلطی بود یا غیر خلطی چنانچه حوامل را عارض میشود و مانند آنکه ریم از قروح و اورام معده یا غیر آن

در معده جمع شود و یا رطوبت غیر متعفن که در خمل فم معده باشد و یا رطوبت غلیظ چسپیده یا کثیر مشتغل باشد که معده ازان اذیت یابد و لاجرم بسوی
دفع تقاضا کند و اگر چه مثل خون و بلغم حلو باشد که دران امید تغذیه بدن و معده بود ولیکن چون کثیر المقدار باشد بر معده کلال آرد و گاهی
سودا محترق باشد چنانچه مراقیان را بسبب انصباب آن بر فم معده و ایذای او عارض شود و بعضی کسان را نوبتهای قی سوداوی عادت بود
و خلط سودا بر آید و دران صلاح ایشان باشد و گاه سوداوی محترقه در مری و حلق بلکه قرحه گردد والحاصل اقسام مواد مذکوره از سه حال بیرون نبود یا
در طبقات معده باشد و معده آنرا تشرب کند یا بر خمل آن چسپیده باشد یا در فضای معده باشد و این یا در فم معده یا در قعر آن بود دوم
ضعف معده از انواع سوء مزاج و از غم و خوف و مانند آن و کیفیت ردی ساذج در ایذا مثل ماده ردی فعل کند و اکثر آن حار بود و گاهی حرارت و
یبوست که در فم معده را عارض شود تقلب نفس و تحریک غثیان کند پس بکیفیت حار مثل خادما و بکیفیت حار فعل کند و از اسباب بعض اقسام
سوء مزاج آنست که بسوی آن تحلیل روح جمع شود مثل اسهال کثیر و خصوصاً از خون و جمیع استفراغات که بالذات برودت و یبوست حادث کند
و گاهی ضد آن بالعرض حادث شود و این چنان باشد که مستفرغ بارد و یابس مثل سودا باشد و گاهی رطوبت بوجه دیگر حادث گردد و آن اینست که فضول
و بلغم بسبب ضعف هضم کثرت پذیرد و از مضعفات معده اوجاع شدیده و غموم و سموم و جوع شدید ست پس اینها نیز از اسباب قی بسبیل ادخال ضعف
بر معده اند و ایضاً در وجع معده بسرعت قی طعام و دفع آن میشود و معده ضعیف را چون مدت ضعف طول کشد چنان گردد که هر آنچه خورده شود
آنرا غثیان و تقلب نفس عارض شود مگر آنکه در مثل این معده کثرت رطوبات و فضول در اکثر امر میباشد و چون طعام استعمال نمایند بآن مختلط شده
بعض ازان طافی گردد و طبیعت ازان نفرت کند و غثیان عارض شود و چون ضعیف تر باشد بر امساک آنچه بدان رسد قادر نباشد بلکه آنرا بالقی یا باسهال
دفع کند و بعضی کسان باشند که چون طعام تناول کنند و حرکت نمایند قی کنند و اگر خشم یا کلام یا تحریک یا به حرکت نفسانی نمایند قی کنند و سبب درین
همانست که مذکور شد از اجتماع فضول در معده او عادت آن وقتی که این امور و غلبه واهمه بران و کسی که معده او ضعیف بود و از انبساط غثیان
عارض شود و بسبب انفعال او از ادنی سببی قی ممکن نبود و بسبب خلای معده او و قلت اخلاط موذی متشرب باشد یا غیر متشرب و چون طعام بخورد قذفت
او ممکن بود و سبب آنکه گاهی اذیت خلط اندک غیر محرک باشد زیرا که در قعر معده بود و چون طعام بخورد آنرا متصاعد کند و حرکت یابد و قی
طلب اعانت کند بتجهیم طعام بر قذف و قلع او سوم فساد غذا و آن یا بکمیت باشد چنانچه غذا از بس زیاده از احتمال قوت معده تناول کنند و بر معده ثقل
آرد و بر فم معده طافی گردد و آن ایذا یابد و آنرا بقی دفع نماید و یا بکیفیت باشد چنانچه طعام تیز یا تلخ یا شور یا ترش بود که بحدت خود معده انگیزد
یا بسیار چرب بود که معده از وی نفرت کند و مسترخی گردد یا طعام فاسد متغیر یا خاص بصنعت باشد مثل دودناک و سوخته و یا سوء تدبیر در اکل
چون تناول غذای لطیف بالای غلیظ کنند که فاسد شوند و باعث اذیت معده گردند و معده در دفع او کوشد و کسیکه تخمه بران تواتر کند و طعام
بر غیر جوع صادق بخورد در ابتدای تناول حرکت شدید زیاده از طاقت آرد بعد ازان امر مؤل بسوی آن گردد که هر چه خورده ست قی کند چهارم
تناول اشیای سقیه و منتنه مثل مگس و مانند آن تخیل و توهم قاذورات بسبب کراهت طبیعت و ارتسام کیفیت ردی کریه در خیال بهر آنکه تخیلات وهمیه
اسباب حوادث بدنیه میشوند پس هرگاه انسان تخیل چیزی مستقذر کند و این در قوت متخیله مستحکم گردد آن حصول قذارت در معده واجب کند و معده با ستکراه
ازان ایذا یابد و حرکت بدفع نماید پنجم اورام معده و احشاء و خصوصاً حار محدث قی بود بسبب میلان او بسوی دفع و بسبب حس و از ایذای مس که از ادنی غذا یا
دوا یا خلط یا عضو ملاقی او را عارض شود و گاهی عارض میشود صاحب ورم حار کبد را قی صفراوی پس گرانی بسبب بخاری و با فواق و غثیان میباشد و در
اورام طحال قی سیاه آید ششم بحران که در ان طبیعت ماده مرض را بمعده دفع کند و این در امراض حاده بیشتر افتد بهر آنکه مواد بارد بالطبع متسفل
میباشد طبیعت آنرا بطرق اعلی کمتر دفع مینماید و قی بحرانی از مرض خلاصی تام دهد و این قی نافع حمیات حاده و اورام متفجره است و چون تهوع در روز چهارم
از شروع امراض که روز اول بحران ست در یابند قی کنانند که آن انذار است [illegible] امراض دیگر مثل هیضه و سوء هضم و انقلاب معده و دیدان و قولنج و غیر آن

که بسبب ایذای معده باعث این حالات شود بطریق تشخیص اسباب امراض مذکور باید که اولا دریافت نماید که این عوارض تابع مرضی مثل هیضه و سوء هضم و
وجع معده و قروح آن و مری و لثه و انقلاب معده و ورم آن و ورم جگر و طحال و گرده و قولنج و دیدان و حمیات وغیر آن هست یا نه اگر باشد عرض آن
مرض بود پس اگر در مرض حاد در روز بحران افتد و با آن صداع و وجع معده و اختلاج لب و سیلان لعاب دهن و غثیان و سهر و شدت حبس عرق بود
بحرانی باشد و اگر تابع مرض دیگر نباشد پس نظر کنند که قی لازم و دائم هست یا نه اگر باشد اصلی بود و در این حالت حال تناول اغذیه و ترتیب اکل آن
قبل از حدوث این امراض بپرسند اگر غذای فاسد خورده باشد یا سوء ترتیب در اکل آن شده باشد سببش فساد غذا بود و الا علامات
سوء مزاج ساذج و مادی بطریقیکه در تشخیص امراض معده گذشت دریافت نمایند اگر آثار سوء مزاج ساذج مدرک گردد و با آن آنچه بر معده وارد
شود احتمال آن ننماید بلکه بدفع آن متحرک گردد سببش همان باشد و اگر علامات خلطی از اخلاط ثلاثه معلوم شود قی صفراوی یا بلغمی یا سوداوی باشد
و ایضاً از خروج هر خلط در قی و طعم آن بر نوعیت خلط فاعل استدلال توان کرد مثلاً اگر قی مراری آید و با آن تشنگی و تلخی دهن باشد قی صفراوی بود
و اگر در قی بلغم برآید و با قلت تشنگی ترشی یا شوری یا شیرینی دهن و نفخ و قراقر بود و لعاب از دهان سائل شود بلغمی باشد و اگر در قی سودا برآید و
با عدم تشنگی و ترشی دهن قراقر و نفخ در معده و طحال بود سوداوی باشد پس دریافت نمایند اگر با عطش و طعم ردی و در دهان عفونت ظاهر بود سببش خلط
حار ردی عفن باشد و اگر در قی صدید برآید و با آن اذیت معده شدید مع خفت آن بود سببش خلط حار صدیدی باشد و این هر دو بکیفیت خود
موذی باشند نه بکمیت و اگر بخر و عفونت و طعم ردی در قی رودی نباشد سببش خلط غیر عفن بود که بکمیت خود این فعل کند و اگر ادویه عفص آنرا ساکن کنند
خلط رقیق باشد و اگر ادویه ملطف تسکین نماید غلیظ بود و بران دلالت میکند کثرت رطوبت و کثرت قی بغیر ردی و کثرت براز و کثرت لعاب دهن
لاسیما اگر تقدم تخمه باشد و ایضاً نظر کنند اگر قی بسهولت آید ماده در فضای معده منصب بود و اگر دوام تهوع و عسر قی باشد ماده منتشر باشد در معده و
و اگر قی وغیره لازم و دائم نشود بلکه بعد از قی تا انصباب ماده دیگر بر معده ساکن شود و آفت در عضوی از اعضا مثل دماغ و جگر و مراره و طحال و
رحم وغیر آن و یا در همه بدن باشد شرکی بود پس اگر خلل در عضوی از اعضای مذکوره وغیره مدرک گردد سببش شرکت همان عضو باشد و اگر باتب بود
از مشارکت همه بدن باشد بعده استدلال بر نوعیت ماده بطریقیکه مسطور شد توان کرد و صاحب شفاء الاسقام مینویسد کسی را که غثیان عقب
اکل عارض شود سبب او رطوبت در معده او یا دیدان باشد و صاحب معده صفراوی کثیر الغثیان و قی میباشد لیکن غثیان و لذع و عطش اگر
در حالت گرسنگی غلبه کنند بدانند که ماده بغایت رقیق است و اگر این دائم بود باید دانست که ماده بسیار است و اگر بعد طعام باشد ماده اندک بود و همچنین
هرگاه ماده در قعر معده باشد و طبقات معده آنرا تشرب نکرده باشد غثیان بعد چند ساعت از طعام ظاهر شود بهر آنکه صفرا با طعام مختلط شده از قعر
معده بسوی فم معده مرتقی میشود پس غثیان ظاهر میگردد و علامت منذر بقی تهوع و غثیان است و خصوصاً چون با اینها اختلاج لب زیرین
و کشیدن شراسیف بسوی فوق مقارن گردد و شیخ الرئیس میفرماید که غثیان گاهی علامت بحران باشد و گاهی علامت ردی در مثل حمیات وبائی
بود و چون غثیان بنا قیمین کثرت نماید منذر بتشنج باشد و گاهی غثیان باقی بماند و منتقل بقی نگردد و سبب در این شدت قوت ماسکه یا
ضعف کیفیت مغثی یا قلت ماده اوست تا آنکه صاحب او هرگاه چیزی بران بخورد قی سهل گردد بلکه قی از خود حرکت کند و بیشتر صاحب حمی را
تشنج یا صرع یا شبیه بصرع دفعةً عارض شود و چیزی زنگاری یا بنفسجی قی کند و از آن خلاصی یابد و گاهی از اسباب عظیم امتلائی در حمیات وغیر آن
خلاصی و نجات و بیشتر قی از فواق مبرح خلاص کند و ردی ترین قی آنست که خون قی کند بکرات چنانکه در قی الدم مذکور گردد و قریب آنست قی سوداوی و سبب در این
روایت آنست که این هر دو در معده متولد نمیشوند بلکه اینها از مکان بعیده از اعضای دیگر بسوی آن مندفع میشوند و بر آفت در آن اعضا و بر مشارکت معده
و ضعف آن دلالت میکنند و قی صرف که از ماده واحد بغیر مخالطت خلط دیگر باشد ردی است اما صفراوی دلالت میکند بر افراط حرارت و بلغمی بر افراط
برودت ساذج صرف دلالت می نماید و قی مختلف الالوان اسود و زنگاری و کراثی ردی تر است بهر آنکه بر اجتماع اخلاط ردی دلالت کنند

نفع بین می نماید و کذا اگر با اقلامع پوست و سرکه ممزوج جوشانیده ایشان را نفع کثیر دارد و عدس جوشانیده آبش ریخته در سرکه پخته بدستور و این دوا برای او مجرب
بگیرند سماق جو و قرنفل مساوی و با آب سیب بخورند و عاقر قرنفل بهتر از قرنفل و برگ گل او ست و چون بنگام بهم نرسیدن عاقر قرنفل قرنفل دران داخل کنند و با
قرنفل مشکطرامشیع مثل آن اضافه نمایند بغایت مفید و قائم مقام او باشد و حتی الامکان در خواب آوردن بکوشند که آن اصل علاج ست و از انچه
منع قی می نماید خواه ایشان را خوش آید یا کراهت کنند ماء اللحم کثیر الابزار ست و دران کشنیز خشک باشد و شراب ریحانی با آن آمیخته باشند و اگر مع ذالک
عفص لود و بنتر باشد و گاهی دران کعک یا نان سپید می آمیزند این حفظ آب می آرد و چون خواب نمایند عرق میکنند همچنین او و مانع امراض مذکور با غذیه خوشبو غیر حریف
نافع ست مگر آنکه با این احوال تخمه و امتلای کثیر باشد که درین صورت خلط آن ادویه با غذیه جائز نیست و چون طبع قبض بود حبس قی با دویه مجففه
از قوه البشر نباید کرد مگر بقدر غیر رجحان و حقنه لین استعمال کنند و اسهال آورند بعد ازان برای تقویت معده اقدام بر رب نمایند و بشتیر فصد
تخفیف غثیان و قی می نماید و خجندی گوید اطبا گفته اند که اگر مع غلبه غثیان و قی امتلا باشد فصد دران نافع ست و مراد روی نظر ست فقط و چون
دوا مقوی حابس قی استعمال کنند و آنرا قی نماید باید که تکرار استعمال او کنند و اگر کراهت ازان بسیار نماید تغیر رنگ یا بوی آن نمایند و بدانند که غثیان
چون ایذا دهد و با آن قی نباشد اعانت او بمقیآت لطیفه نمایند تا آنکه طعام یا خلط فاصل او قی گردد پس اگر احتیاج اسهال برفق افتد مسهل آرند بعد ازان
بهر تقویت معده روغنهای مقوی مثل روغن گل و روغن آس و روغن مصطکی و خصوصا روغن ناردین صرف یا مخلوط بروغن گل آهستگی بر معده بمالند
و تسخین معده کنند و گاهی غثیان عقب طعام نباشد بلکه بر خلای معده واقع شود و با غثیان بسبب قلت ماده قی بهم نرسد درینصورت واجب ست که صاحب
او را طعام بخورانند تا ماده را باختلاط آن کمیت زیاده حاصل نشود و تا ممتلی شود و مرتفع شده بفم معده رسد و از اذیت فم معده قی بران سهل گردد و با آن خلط
برآید و در غثیان مادی لابد ست از تنقیه بانچه لائق باشد بعد ازان علاج کیفیت باقی بدانچه مضاد او بود از ادویه خوشبو مع رب حار یا بارد بحسب
آن نمایند و بهر کم اعلاج کنند و او انچه بخورد منبه از دا و را اندک عبدا اندک بخورانند تا آنکه مرتبه دیگر حرکت دران نکند و مستعد قی بعد طعام را که طعام در معده
او قرار نگیرد واجب ست که تضمید معده او با ضمده قابضه مذکوره در علاج کلی امراض معده نمایند و اگر حرارت نباشد مثل عاقرقرحا و سنبل و کندر و مربیان
مخلوط سازند و با قرص ابارنیوس که جالینوس آنرا ستوده بسیار منتفع میشوند اگر در آنجا حرارت و عطش باشد برب مثل رب انار خصوصا آنکه دران نعناع
افتد بخورند و عقب آن شراب ممزوج بنوشند اگر مزاج رخصت دهد و اگر حرارت نباشد آب بخورند و اقراص ایلاوس آنرا بسیار نافع ست و اگر با غثیان برد و قی
باشد این قرص نفع بخشد بزر بنگ و قرنفل اشنه دارچینی مصطکی کندر هر واحد یک دانگ افیون قیراط جند بیدستر قیراط صبر ربع درهم و از انچه برای کسیکه طعام
قی کند صالح بود انیست که کثرت کشنیز در طعام کنند و عسل آمله ملینه و ایضا پوست پسته رطب و یابس بخورند و کندر با مصطکی و عود و پوست ترنج
و نعناع بخایند و قی کردن و بعد ازان طعام خوردن آنرا اصلاحیت دارد و بدانند که چون قبض طبیعت با اسباب قی جمع شود علاج آن مشکل ست و چون
از تواتر قی و کثرت آن هر گونه که باشد در غیر حمیات شدیدة الحرارة خوف سقوط قوت باشد مریض را ماء اللحم معمول از بچه مرغ و اطراف جدی و حملان و کعاب
مثل سر سوده و آب سیب و اندکی شراب بنوشانند و جوزه مرغ بریان پیش روی مریض نگاه کنند و همچنین نان گرم سبو یا شند و ازین قبیل ست که بچه مرغ را
در آب جوش خفیف دهند و آن آب بریزند پس بآب دیگر پخته مهرا کنند بعد ازان در هاون بکوبند و آب بفشرند و مبرز کنند و دران مغز نان سپیده حل کنند و
اندک شراب آمیزند و آب سیب غذا ایندعا طور حریره بنوشند و گوشت که در طبخ مهرا کنند پس بکوبند بهتر از انست که بکوبند پس بپزند که ازین رطوبت غریزی تحلیل میشود
و منجمد میگردد و دران محتقن می ماند و همچنین در مسهولین مسهل آرند مگر آنکه سبب قی آن باشد که محتاج بدوای جالی باشد مثل خلط لزج بلغمی پس انجا این بکار برند
بلکه آب مطبوخ مرتبه اول استعمال نمایند و بباست که نفع میکند غثیان قی تقلب نفس قی را اغذیه معمول از کبک و بچه مرغ با آب غوره و ترشی ترنج و سماق و آب سیب حامض
ترش کرده بنیت اتفاق بر این نموده و در خورانیدن لیست جو آب سرد باکی نیست خصوصا چون بقیه از قی باشد و باید که تکرار این نمایند و اگرچه آنرا قی کند
ازان کراهت نماید و تبدیل هیئت ادویه نمایند اگر ازان انکار کند طبری گوید جالینوس گفته که نافع ترین اشیا برای تسکین تهوع و قی و غثیان این دوا است

ونسبت او بسوی ارجیحانس نموده وگفته که بگیرند انار را با پوست و تخم او کوفته آتش بر آن بپاشند بگیرند یک رطل ازین آب بعد از انار بری که او و بدان اراده نار مشک سکنجبین
بوزن یکدرم سنبل الطیب مصطکی هر واحد نیم درم وگل ارمنی یکدرم وانیسون همه را بعد پوست در آب انار بجوشانند تا آنکه غلیظ گردد و بعده بر آن عسل مصفی اندازند تا بقوام
شی منعقد آید و یک ملعقه بر ناشتا نوشند تهوع و غثیان بخورند بعد ازین دوای دیگر وصف کرده و نسبت آن نموده و از اختیارات اوست وگفته که بگیرند آب سیب با پوست
کوفته یک رطل و آب حب الآس نیم رطل و مصطکی پنج درم و نشاسته یکنیم درم و همه را بجوشانند حتی که غلیظ گردد و پس استعمال نمایند و ایضاً این دوا ذکر کرده و نسبت او
بسوی خود نموده وگفته که بعد استعمال این میکنیم بگیرند آب انار بغیر تخم و پوست او یک رطل و آب نعناع ربع رطل و گل ارمنی دو ثلث درم و مصطکی رومی دو درم و همه را بر آتش
تا آنکه بقوام سکنجبین آید و در قی و تهوع و غثیان استعمال کنند بعد از آن این شربت ذکر کرده وگفته بگیرند آب انار یک رطل آب سفرجل یک رطل و هر دو جمع
نموده مشک نیم درم عود دو ثلث درم مصطکی یکدرم نعناع خشک پنج درم داخل کرده همه را بجوشانند تا آنکه ثلث باقی ماند استعمال نمایند عند القی و غثیان
بعده رب نافع معده و قی و غثیان ذکر نموده وگفته که رب به و رب انار و رب ریباس و رب سیب همه امثال این جمله نافع قذف و غثیان و تهوع اند اگر
بالتهاب و عطش شدید باشد و ابوماهر این شربت را هموار استعمال میکرد چون در او عطش شدید و التهاب بودی و گاهی این رب را بشربت حماض و شربت الشیری اندا
و چون عطش شدید و التهاب نمی بود و استفراغ بدن و نقاهت معده میشد تریاق کبیر با آب تفاح یا شراب کهنه استعمال می نمود و نفع او بسیار ظاهر میشد
و ذکر کرده که آب انار تنها و چون با نعناع بجوشانند قی و تهوع را نفع کند وگفته که مردی از اهل رای فصد نزد من میداد چون با عطش شد با بلیت
بودی تا غایتی که صفرا را بشکند و من این را در این زمان بعمل می آرم انطاکی گوید که اگر غثیان و قی از ماده نازل از سر باشد آماه مربی و شربت خشخاش
دهند و شمیدن پیاز و اکثار از خاییدن مصطکی و سعد و کندر و نخود بریان و کشنیز و بن فواح و شم مشک فاغیه نافع و باید که از محرکات غثیان مثل
و کنجد و حب البان و ادخنه و پیاز نرگس احتراز کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه مفید قی و تهوع و غثیان سویدی ازین ماسویه و تفلیسی و غیره
نقل کرده که شرب پوست قاقله پنج درم و یا یکدرم با آب انار ترش و یا قاقله مع پوست کوفته با آب خوردن یا با مصطکی آمیخته و کذا انفع بسرکه تنها یا با آب
انار ترش و کذا شرب مر ماخوذ و کذا اقفاح کرم و کذا انعام بسرکه و کذا انار دوین با آب سرد و خوردن لیته شور مع پوست که بالای مغز اوست و کذا زرک
حماض و تخم آن و کذا ریباس با آب انار ترش و امتصاص آن و کذا لیت حب با آب انار ترش و کذا آب انار میخوش مصور و تخم آن و کذا لیمون نمکین با
سرکه خوردن و کذا شربت حصرم منعنع هر واحد نافع غثیان ست و ارمال با آب انار ترش و کذا قاقله فرد تنها و با آب نعنع بستانی و کذا قاقله زرک
تنها و با آب انار ترش و کذا خوردن نعنع بستانی بسرکه یا با آب انار یا عصاره او بسرکه یا ضماد عصاره نعنع و روغن گل بر فم معده و کذا شرب قرنفل و کذا
جرم اشنه یا طبیخ آن و کذا کشنیز خشک بریان تنها یا بوزن دو درم با آب انار ترش و کذا لیت دخن و کذا جمار نخل و کذا جوز بوا و کذا زعرور سفید و کذا
شاهبلوط و ضماد آن و کذا تخم شبل و بیخ آن و کذا سیب ترش در خمیر پیچیده بریان کرده و کذا تمر هندی و کذا شرب و ضماد آمله و کذا انتقال عصیر او خوردن لیت
آن و کذا انبق و کذا سماق و مثل او زیره با آب بارد و کذا حصرم و کذا انبر باریس و کذا ضماد اذان الفار و کذا اکل حماض و کذا تخم زمرد و کذا شربه میبختج ساذج و کذا
اکل و ضماد حب الآس کذا انبات کذا سعد و بندرو کذا ضماد سک المسک هر واحد قاطع قی و تهوع ست و گوشت کبک طبیخ کشنیز خشک سماق کرده مسکن قی و غثیان ست
و پوست نارنج با آب گرم مجرب ست و فاذ زهر صبیل بگلاب سائیده باید داد که مجرب ست و چون هموه بالبرید قدری نمک صعتر بران پاشیده بکند قی را ساکن نماید
و اگر پوست قاقله بقدر شش هفت درم در آب یا گلاب جوشانیده صاف نموده بنوشند بالخاصیه قی را ساکن کند و نقوع پوست بیرون پسته و انبر باریس مع حب الآس
بلا شکر نافع قی ست و خوردن تریاق فاروق بقدر نخود قطع قی شدید غالب می نماید و بقول شیخ مضغ مصطکی و مضغ کندر و تبرق غثیان و قی را نفع
میکند و از حبة الخضرا و سداب خشک ملعقه خوردن عجیب ست و قرنفل چون سحق شده مثل سرمه نمایند و بر سویقی که از کعک و عصارات ساخته باشند
پاشیده بنوشند فی الحال تسکین نماید و کذا لک چون با آب سرد بخورند یا در آب جوشانیده بنوشند و خصوصاً برای صبیان و بهتر آنست که بدان مصطکی بپاشند
و از ادویه مسکن قی و غثیان رب تمر هندی ست در صفراوی تنها و در بارد مخلوط بعود خام و قرنفل و بهیدانه و ایضا طبیخ پوست پسته تنها یا با فادیه و قوتیز از ان

آب دراج گرم مفرد یا با فاویه و یا کرویا ست و میبه و میسوسن از جمله محتاج الیه ست و این ترکیب مجرب ست و آن اعانت بر هضم نیز کند بزرگان ایرسا مصطگی کرویا
هر واحد یکیک جزو به ماء العسل بجوشانند و استعمال کنند و چون از علاج عاجز آیند لابد ست از مخدرات که در طبیعت آن تحریک قی نیست چنانکه در طبیخ بزر البنج و جوز ماثل
سپس آنکه با آن ادویه عطریه باشد که حفظ تخدیر آن و اصلاح قی آوردن آن و مقاومت سمیت آن نمایند بلکه اضعف از ان تخم خشخاش و تخم کاهو ست
و اقوی از ان پوست خشخاش و خصوصاً سیاه آن و قریب آن پوست بیخ لفاح بری و قوی تر از ان افیون ست و اندک از ان نافع با مطبوخ ست خصوصاً
اگر با آن ادویه تریاقیه عطریه بود که مقاومت سمیت کند و از تراکیب جیده مرین امنیت که بگیرند پوست پسته و سک تر و ورد و گل سرخ یک یکجزو و فادزهر
نیم جزو و اگر حاضر نباشد زرنباد یکجزو و در ان داخل کنند افیون دو ثلث جزو و عود خام نیم جزو و قرص سازند شربت تا یکمثقال و از اشربه جیده برای آن
انیست که بگیرند سفرجل و تفاح هر واحد یکجزو و تخم خشخاش ثلث جزو و پوست خشخاش ثمن جزو و پوست بیخ لفاح سیزده جزو و عود خام چهارده جزو و آب
نعناع بقدریکه همه را بپوشد و گلاب آنقدر که یک انگشت از ان بالا آید و آنرا خالص سه چند هر دو آب خوب بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده برفق منعقد سازند
و از ان بیاشامند و چون مخدرات بخورند بویدن عطر لزوم نمایند و بخوابند و اقراص مارینوس که بران جالینوس شهادت داده آنرا نافع ست و آن
جامع جمیع امور واجبه در علاج قی ست و خصوصاً چون خلط صدیدی باشد که این قرص تریاق اوست و برانچه در قرابادین مکتوب ست جالینوس گفته که در ان
انیسون و تخم کرفس برای عطریت و غذائیت و افسنتین برای جلا و احدار خلط و برای تقویت فم معده داشتن ست و دارچینی بنا بر مضادت بعطریت خود برای صدید
و احاله او و ریوند برای اصلاح آن و تحلیل او و در ان عطریت ست که آن ملائم هر عضو عصبی ست و افیون برای تنویم و تخدیر و جندبیدستر برای تلافی فساد
افیون و مضرت آن و سمیت آنست و اما اقراص کوکب شد الیقفع ست در مثل این حال و کسیکه تهوع لازم در ربیع باید و معتاد بقی خصوصاً در مثل
این فصل باشد باید که نان بمقدار چهار درم پیاز نرگس بخورند بعده آب گرم و سکنجبین بنوشند و قی کنند تا معده آن از فضول معتاد بدفع آن پاک گردد
و در پیاز نرگس تکثیر ننمایند که از آن تشنج حادث میکند ذکر ادویه مفرده مفید امراض مذکوره گیرد بقدر یکدام گرفته در آتش انگشت گرم نمایند که سرخ شود
در شش توله گلاب سه بار سرد کرده دو سه بار بنوشانند و اگر گلاب نباشد آب هم کافی ست در منع افراط قی و تهوع معمول ست و اگر سفال آب نادیده یا
نقره یا آهن را بکر گرم کرده در آب سرد نمایند تا که ربع یا ثمن یا نصف ثمن در داغ کردن تحلیل رود پس آب را جرعه جرعه بنوشانند نیز مفید بود ایضاً چراغ
کهنه گلی را که بغایت چرب بود در آتش اندازند تا خوب بسوزد و شعله از وی منطفی شود در آب سرد کنند و از ان آب قدری بنوشند که برای دفع قی و تهوع
عجیب و مجرب ست و لیمون خشک در دهن داشتن و هر دو بازو بستن نیز حبس قی کند دیگر بیخ سالگی در آب شسته یا تر نموده آن آب تا گویند
جهت قی متواتر که از هیضه باشد و در رفع تشنگی و قی که بعد شرب شراب حادث شود نافع ست دیگر کیور کچری کوفته بیخته در گلاب بقدر مونگ حب سازند و دو حب بدهند
و اگر کفایت نکند بعد ساعتی دو سه حب دیگر دهند در دفع غثیان و قی ست دیگر چوب پیپل بطالس بسوزند و خاکستر آن با شهد آمیخته دو سه انگشت بلیسند تهوع باز
دارد دیگر ریشه های پوست نارجیل از کار رو جدا کنند و قدری از ان همراه سه چهار شکر تیزه نرم که از ان چونه میسازند در آب بسیار بجوشانند چون نصف ماند
فرود آورده سرد نمایند و همین آب بنوشانند که در رفع تهوع و قی مجرب نوشته دیگر مغز ریٹهه سه چهار گلهری در آب تر سازند تا که نرم شود اندک اندک
از ان بخایند که مانع غثیان ست دیگر مرکمی مگس اندکی با قند سیاه ممزوج نموده بخورند در حبس قی از عجائب ست دیگر شاخهای نیب که برگ نیز در ان باشد
در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند قی و غثیان را مفید بود ایضاً تاکه از ان فتیله میسازند بسوزند و خاکستر
آن در آب اندازند تا ته نشین گردد و آب صاف او بنوشند دیگر چوب خشک با پوست خشک درخت پیپل آورده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله
گرفته در آوند گلی با آب تازه حل سازند و یک ساعت نگاه دارند وقتیکه آب صاف شود و خاکستر آن در ته نشیند آن آب صاف بنوشند قی بند شود
دیگر تباشیر شکر دو عدد در روغن زرد گرم اندازند و بر آورده سرد کرده یک یک عدد بفاصله نیم گھڑی خورند بالخاصیت بقی خاصه صفراوی نفع میکند
دیگر ریشه های درخت بر بسوزانند و خاکستر آن قدری خورانند قی بند شود و ایضاً هفت عدد برگ تنبول بر آتش گرم کرده با ریاست سائیده بخورند همان وقت قی بند شود

دیگر قدری آک ملتفی و تمری زرد چوب باریک سوده هر دو در آب حل کنند و بگذارند وقتیکه درو ته نشیند آب صاف از بالا گرفته بنوشند که در حبس قی مجرب
نوشته دیگر کونپل جامن کونپل درخت کسم هر دو را با آب سائیده نوشیدن حابس قی ست دیگر مغز خسته جامن و دانه الایچی سفید و پوست ترنج و شربت انار
شیرین سرشته خوردن و بالائش عرق کاسنی و کیوره نوشیدن نیز در حبس قی و تهوع معمول ست دیگر جهت قی و تهوع که بهیچ دوا نایستد دانه هیل قرنفل
مغز خسته کنار مغز خسته آمله دار فلفل سعد صندل سفید کشنیز خشک طباشیر پوست درخت ببول پهول ببول زرنبگ پنج ساتهی ناگکیسر هر واحد یکماشه مشک دو ماشه
انار دانه چهار ماشه و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده میشود و در بعض اوقات برعایت گرمی مشک دور کرده میشود کوفته بیخته گاهی با آب سرد و گاهی
بشربت انارین منعنع و گاهی برب دیگر مناسب حال داده میشود خوراک از دو ماشه تا سه ماشه دیگر دانه الایچی خرد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گٹه موٹهه
صندل سفید دار فلفل پلپل رمان چاله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد آمیخته بلیسند یا شکر آمیخته بخورند برای دفع قی از هر قسم که باشد نافع نوشته
و همچنین انار دانه ترش سونیه یا دانه هر یک یکدرم زیره کرمانی مویز یکدرم هر سه را نرم کوفته تا سه مثقال دادن در دفع تهوع و قی هر قسم مجربست
دیگر قرنفل الایچی خرد ناگکیسر مویز یا ترنگ سعد کوفی صندل سفید دار فلفل مساوی سوده دو درم بعسل یا آب شبینه دادن نیز جمله انواع قی و غثیان را
نافع نوشته ایضاً پودینه الایچی خرد صندل سفید کشنیز خشک تنتریک زرد رد با قند سفید سفوف ساخته دو درم بدهند دیگر قرنفل یک سرخ [illegible]
دار فلفل مغز ماشه تمر هندی سعد کوفی کشنیز خشک نیلوفر مغز کنول گٹه انار دانه زهر مهره هر یک نیم ماشه سائیده بگلاب دادن برای حبس قی معمول ست
دیگر سماق زیره سیاه برابر کوفته بیخته با آب سرد یا بعضی رب مناسب بخورند جهت قی بلغمی و صفراوی بعد عجز اطبا مجربست و اگر با اطراف انگور بخورند
بعید نیست دیگر مغز تخم کنار دشتی برگ تلسی نبات هر واحد یکدرم فلفل گرد نیمدرم کوفته بیخته با آب بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند برای غثیان
لازم دائمی مفیدست دیگر فلفل سیاه سه ماشه دار فلفل شش ماشه انار دانه یکتوله جواکهار [illegible] ماشه کوفته بیخته در قند سیاه حب بندند و دو درم
بخورند برای دفع قی و غثیان و هضم طعام و اشتها مجربست و اهل هند این حب را جاچا و گنگا نامند

علاج قی و تهوع و غثیان صفراوی

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج صفراوی مسطور شد بعمل آرند و ایضاً از ادویه که بدان قی درین نوع نمایند آب برگ خیار مقشور سکنجبین یا بشکر سرخ ست
و تخم [illegible] سه درم سوده سکنجبین محلول در آب سرمق یا با آب مطبوخ سرمق و پوست خربزه خشک آمیخته و چون تنقیه حاصل شود مضمضه بسرکه ممزوج با آب نمایند و
چهره بگلاب بشویند و گلقند و سکنجبین بخورند و تا چهار ساعت بگذرد طعام نخورند بعده اغذیه خفیفه مثل اطراف جدی و لحم جوزه مرغ بخورند و ساقین
و پشت او را برفق غمز نمایند و یا بعد قی زرد رود سماق طباشیر هر واحد یکماشه سوده بشربت لیمون یکنیم توله آمیخته بلیسند و بالائش شیره زرشک و
تخم خرفه و خیارین هر یک نه ماشه در گلاب بکشیده برآورده بشربت انارین یا شربت آلو چهار توله داخل کرده بنوشند و افشره لیمون و خیار و تمر هندی و شربت [illegible]
و کوله و راحت جان نیز مفید بود و جائیکه طبع قبض بود آب نقوع تمر هندی بغایت مفید خصوصاً چون با خوبانی مربی و گل سرخ یا در گلاب بخیسانند و شکر
یا گلقند افزایند و شربت تمر هندی بکشنیز و صندل نیز مسکن غثیان صفراوی ست و اگر حاجت افتد بعد نضج بمسهل صفرا تنقیه کنند و آنجا که بعد از تنقیه قدری از ماده
باقی باشد و اخراج وی ممکن نبود در تعدیل و تسکین می کوشند بادویه و اغذیه مناسبه و شربت انار ترش و شربت انار منعنع و شربت غوره و ریباس با گلاب در تسکین
قی اثر تمام دارد و سفوف طباشیر زرد رود کشنیز خشک و سماق با شربت مناسبه در تسکین قی صفراوی و مزاج حار و عطش بغایت سود مندست و گاهی سفوف
مرکب از سماق و غوره خشک و زرشک و طباشیر و پوست بیرون پسته میدهند و گاهی برگی یا برده و ازین ادویه بحسب حاجت اقتصار می نمایند و از جمله
اشربه مناسبه شربت سیب ست و شربت به خاصة که عود و صندل و گلاب در وی آمیزند جوارش انارین نه ماشه گلاب چهار توله شربت فالسه دو توله نیز نافع
تهوع ست و اگر تهوع با نزله و اسهال و سرفه باشد رب السوس دانه هیل طباشیر هر واحد یکماشه سوده شربت خشخاش یکتوله شیره [illegible]
حب الآس چهار ماشه تخم بارتنگ پنج ماشه بدهند و برای تهوع و اسهال صفرا سفوف حب الرمان چهار ماشه بشربت به شیرین یکتوله سرشته بخورند

بالائش شیرهٔ زرشک چهار ماشه شیرهٔ دانه هیل دو ماشه لعاب ریشهٔ خطمی پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت حب الآس دو توله داخل کرده بنوشند و اگر انار دانه
دو ماشه سماق و زرشک یک یک ماشه سوده سکنجبین لیمون یکتوله سرشته بلیسند و بالائش آب آلو بخارا ده دانه شیرهٔ تخم کاسنی پنج ماشه شیرهٔ برادهٔ صندل دو ماشه
در عرق کاسنی برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده بنوشند ملین و مفید تهوع و قی صفراوی ست و کذا که زهر مهره طباشیر صندل بگلاب سوده
آمله انار ترش سماق هر یک یک ماشه کوفته در سکنجبین لیمون یکتوله سرشته لعوق نمایند بعد آن آب آلو بخارا ده دانه شیرهٔ زرشک سه ماشه در عرق کاسنی چهار توله
برآورده شربت انار ترش دو توله داخل کرده بنوشند و زرشک بیدانه انار دانه ترش سماق منقی پوست بیرون پسته هر واحد یکجزو و طباشیر سفید گل سرخ
غورهٔ خشک هر یک نیم جزو کوفته بیخته دو درم با آب به و انارین یا شربت به و مانند آن دادن منع قی صفراوی از مجربات مؤلف ست سکنجبین سفوف زرورد
طباشیر دو درم دو ماشه کشنیز مقشر سماق منقی هر یک چهار ماشه معمول ست و کذا اقاقیا گلنار و طباشیر بآب انار ترش و شربت ورد در قطع قی و ذریع صفراوی مجرب ست
و ایضاً برای قی و تهوع و بدبویی معده جوارش عود ترش نه ماشه با گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیوره شربت انار شیرین هر یک دو توله بدهند و اگر با قبض و سوزش
بول باشد آب تمر هندی چهار توله گلاب دو توله عرق کاسنی عرق بکوه هر یک پنج توله گلقند سه توله مالیده بنوشند و برای تهوع بعد شرب شراب شیرهٔ مغز تخم تربوز گلاب
سکنجبین لیمون دهند و آب لیمون نبات شربت لیمون مربای تمر هندی نیز مفید ست و اگر بعد مفارقت و زوال حمی عارض شود لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ تخم کاسنی پنج ماشه
عرق بادیان هشت توله گلاب چهار توله سکنجبین دو توله بدهند و سنگتره نیز بخورند و اگر هنوز نقای معده از ماده نشده باشد حابس قی نباید داد بلکه آب آلو بخارا
ده دانه گلاب چهار توله شربت نیلوفر سکنجبین هر یک دو توله بدهند و نارنگی هم بخورند جده وقت حبس قی انار دانه پوست بیرون پسته طباشیر پودینه و غیره
بشربت انار سرشته همراه گلاب بدهند و غذا درین نوع سماقیه و رمانیه و حصرمیه مقوی بعود و سیب و گلاب نافع ست و فواکه حامض و جوزهٔ مرغ بریان
در آب غوره ترکرده نیز برای ایشان صالح ست و این دوا درین علت جامع ست گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم ساک یکدرم کافور دو دانگ درم
شربتی دو درم بربّ انار **ذکر ادویهٔ مفرده** آمله مسکن قی صفراوی ست و کهربا نیم درم بگلاب سائیده بدستور و خرفه و طباشیر و ترشی ترنج و مغز کنول گٹه و
کسیر و با سائیده و سویق جو بآب انارین و طباشیر یکدرم تا دو درم بآب انار میخوش و یا آب سیب میخوش و تمر هندی بآب ترکرده آب زلال او بسبیل تجربه نوشیدن
و نیز تمر هندی در دهن داشتن هر واحد مفید و سویدی از اطبا نقل کرده که اکل سماق و زعرور سفید و خوردن فقاح کرم بشربت سیب ترش و خرفه و
ترشی ترنج و لیمون و ضماد سرکه و نعناع بستانی و امتصاص و تنقل ریباس شرب آب انار معصور بشحم آن و آب طبیخ عناب و کذا انجبار و کذا خمیر آرد جو بسیار
ترش در دوغ ترش حل کرده یکشبانه روز گذاشته یک دو قیه تا یک رطل نوشیدن هر واحد قاطع قی و تهوع صفراوی ست بالجمله مقویات قابضه باردة
مثل طباشیر و پوست بیرون پسته و سماق و آب لیمو و شربت آن و سیب و به و زرشک و حب الآس و کاکنج اناره انار دانه و گل سرخ و آب آن و بزر آن و ساک
و کشنیز خشک نافع و برای قی صفراوی مع قبض طبیخ آلو بخارا و تمر هندی و هلیلجات مفید **ذکر ادویهٔ مرکبه** نافع قی صفراوی جوارش برای دفع قی و تقویت
معده و قلب منع انصباب صفرا بمعده مفید ست گل سرخ کشنیز مقشر هر یک دو درم مصطکی دانه هیل زرشک طباشیر ساذج هندی پوست ترنج برگ پودینه
صندل سفید بگلاب سوده هر یک یکدرم آب انار ولایتی یکجد برای آمله دو عدد آب تمر هندی چهار توله بگلاب خیسانیده آب زلال گرفته با آب انار آمیخته
با قند سفید سه چند قوام نموده بسرشند خوراک سه ماشه **جوارش فواکه** مقوی معده و دل و جگر و مانع قی و دافع صفرا و تنقل بدان منع خمار نماید انار شیرین
و ترش آب سیب آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربع بماند پس قند سفید داخل کرده بقوام آرند و بر دی سنگ
بریزند و اگر قند داخل نکنند رب فواکه شود **سفوف** که قی صفراوی باز دارد کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم گل سرخ سماق هر یک پنج درم
شربتی یکدرم بآب انار ترش یا آب سیب **ایضاً** که منع غثیان و قی صفراوی کند عود یکدرم پوست بیرون پسته پودینهٔ خشک هر یک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک
پنج درم زرشک سماق منقی انار دانه ترش هر یک پانزده درم شربت یک مثقال بآب انار و شربت نعناع **ایضاً** حابس قی صفراوی و مقوی معده طباشیر تخم
حماض تخم خرفه هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم سماق گل نیشاپوری هر یک دو درم عود و صمغ عربی هر یک سه درم اقاقیا ساک هر یک دو درم نیم شربت دو مثقال

سکنجبین تمر هندی تالیف حکیم علویخان نافع از برای قی صفراوی و شدت حرارت و حمیات حاده و قتیکه با قبض طبیعت باشد و مقوی معده و جگر جهت بگیرند
تمر هندی صاف کرده نیم رطل در دو رطل آب خالص دو اوقیه گلاب یکشب بخیسانند و صبح آب صاف آن بغیر مالیدن جرم آن بدست بگیرند و دو رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند
و قدری سفیدی تخم مرغ مخلوط با آب بریزند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیاید صاف نموده باز در دیگ سنگین کرده مقدار نیم رطل سرکه انگوری داخل کرده بجوشانند
تا بقوام آید بکار برند شربت تمر هندی طبع را نرم کند و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و قی باز دارد بگیرند تمر هندی نیم آثار و جوش داده شیره آن بستانند و صاف کنند
و یک آثار قند سفید اضافه نموده بقوام آرند شربت انارین منعنع نافع قی و فواق و مقوی معده دانه انار شیرین و ترش با تخم با هم بکوبند و آب آنرا دو من بگیرند و یک سیر
قند و یک اوقیه آب نعناع اضافه کرده بقوام آورند نوع دیگر جهت قی و تهوع و غثیان و تقطیع اخلاط و تسکین حرارت جگر و رفع تشنگی و تقویت معده و اعاده هضم
معتدل آب انار ترش و آب انار شیرین آب لیمو هر واحد پانزده مثقال قند سفید یک رطل گلاب نیم رطل با هم مخلوط ساخته بقوام آرند و در آخر قوام آب برگ نعناع
بقدر ده مثقال داخل کنند و اگر الطف خواهند عرق نعناع اضافه نمایند و اگر آب نعناع یا عرق آن اضافه نکنند شربت انارین میشود و اگر شربت انار ترش خواهند
آب انار شیرین ضم نمایند و اگر شیرین خواهند آب انار ترش داخل نکنند شربت انار ترش منعنع قی باز دارد و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد آب انار ترش دو من
نعناع سبز چینه شاخ عود خام مصطکی آمله منقی از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنج درم نیمکوفته در آب انار بجوشانند سوای مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با
یکمن قند سفید بقوام آورند بعد از آن مصطکی سوده اضافه نمایند شربت حماض مسکن صفرا و مانع قی و مقوی معده و دل و نافع خفقان حار آب حماض پنجاه مثقال
قند سفید یکمن شربت بپزند [illegible] شربت لیمو معده را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه قوی گرداند و خمار دفع کند طریق ساختن
آن مانند شربت حماض ست شربت فواکه معده و دل را قوت دهد و قی باز دارد آب سیب و به و انار شیرین و ترش و امرود هر یک یک جزو آب زرشک آب سماق
آب غوره و [illegible] از هر یک نیم جزو بجوشانند تا ثلث آید پس قند سفید بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند شربت فستق غثیان و قی را نافع ست پوست
بیرون پسته نعناع هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود و مصطکی هر یک یکدرم شاخهای انگور شش درم آب به هر یک رطل
آب سیب آب انار هر یک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرند ضماد که در قی صفراوی بعد از تنقیه بکار آید آب
سیب بریان آب به بریان صندل سفید گل سرخ مورد ترلادن عود کافور میسوسن بر معده ضماد کنند ایضاً جهت منع انصباب صفرا بر معده پوست
ترنج زرد و پوست بیرون پسته سماق دانه هیل مصطکی رومی سنبل الطیب صندل سفید مساوی در گلاب بقدر حاجت سائیده بر فم معده ضماد نمایند
ایضاً که منع قی کند از مجربات استاد مرحوم کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سه جزو صندل سفید و سرخ هر یک چهار جزو گل سرخ سک هر یک پنج جزو
با آب به و سماق ضماد کنند طلا که قی و هیضه را نافع ست رامک سک گرد سماق برابر با آب برگ مورد بر معده طلا نمایند ایضاً که قی باز دارد اقاقیا
سعد مرکند رجوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط اکاورس برنج عدس گلنار بزر البنج صندل با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند قرص مصطکی قی و فواق
را نفع دارد عود مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ سماق هر یک پنج درم طباشیر دو درم قرص سماق مجرب برای کسیکه طعام
قی کند و اشتها باز دهد سماق سه درم زرورد طباشیر زیره مدبر کشنیز خشک بگلاب تر کرده خشک نموده هر یک دو درم پوست بیرون پسته یکدرم مصطکی
نیم درم کوفته بیخته بگلاب قرص کنند شربتی از یک درم تا دو درم با شربت انار منعنع یا گلقند قرص طباشیر قابض معده را قوت دهد و قی و اسهال
باز دارد گل سرخ طباشیر انار دانه کشنیز بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره سیاه مدبر یک مثقال
کوفته بیخته بگلاب قرص سازند شربتی یک مثقال لعوق انار دانه جهت تقویت معده و رفع قی ضعیف مجرب ست گل سرخ ارد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه
زرشک هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع حب الآس هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه
آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند
مطبوخ انار دانه مقوی معده و رافع قی انار دانه ده درم مصطکی پودینه هر یک [illegible] در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده

دو توله شربت انار داخل کرده بنوشند اقوال حذاق حکیم عابد در شرح اسباب می‌نویسد که این سفوف ساختم و مسمی بسفوف حب الآس نمودم و تجربه کردم و گاهی خطا
نکرد حب الآس ده درم طباشیر دو درم سماق گلنار انار دانه پودینه نباتی گل سرخ عود خام صندل سفید هر یک یکدرم باریک سائیده با آب شیرین بخورند که آن
در اول شربت قی قطع کند انشاء الله تعالی و جالینوس گفته که چون بسبب شدت التهاب قی تواتر کند طلای معده بمبردات کنند و اطراف در آب سرد نهند
که آن فی الحال تسکین قی نماید مجوسی گوید که هرگاه قی در غیر وقت بحران باشد و خروج آن کثرت نماید باید که نظر کنند اگر چیزیکه بقی خارج شود مره صفرا باشد
شربت انار ممول نعناع در آب سرد بدهند و یا شربت سیب میخوش ساده با آب تمرهندی مطبوخ نعناع یا رب ریباس یا رب غوره بگلاب دهند و یا آب به
میخوش و آب انار میخوش و آب تمرهندی هر واحد یکجزو نعناع بجوشانند و صاف کرده بران قدری طباشیر اندازند که این همه قطع قی صفراوی نماید و مقدارا
پست گندم با آب انار و پست جو ببرف یا کعک سوده با آب سیب بدهند و اگر آنچه ازین اشیا که بدهند قی کند بران اعاده مثل او کنند تا آنکه قبول کند
و اگر قوت ضعیف گردد بیمار اللحم متخذ از سینه ماکیان و بچه آن مع کعک و آب به و سیب غذا دهند و در آب نوشیدنی طباشیر اندازند و تضمید معده با آب به و
سیب و صندل و گلاب و کافور و قدری مشک نمایند و این سفوف بدهند انار دانه حب الآس بارپس هر واحد پنجدرم سماق سه درم پوست بیرون پسته
گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم ریوند چینی که با عود خام هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده دو درم بشربت عود یا میبه ساده یا مشک دهند و ایضا پوست
بیرون پسته یکجزو مصطکی عود خام هر واحد نیم جزو باریک سائیده بمیبه دهند و این سفوف زرشک انار دانه هر واحد پنجدرم طباشیر سماق هر واحد دو درم عود خام
مصطکی پوست بیرون پسته هر واحد یکنیم درم نعناع خشک سه درم باریک سائیده با آب به یا آب سیب چاشنی دار بدهند و سفرجل اصفهانی و سیب شامی
و امرود بخورند و ادمان شم آن کنند و اگر طبیعت مع ذلک خشک باشد باید که تلیین طبیعت بحقنه لینه یا شیافات از خطمی و بورق و شکر سرخ نمایند و
غذا لحوم طائر سهل الانهضام مثل بچه مرغ و تیهو معمول مصوص بسرکه و سداب و کرفس و کشنیز و پودینه و فلفل و زیره و دارچینی یا مطجن شراب بران پاشیده
و میبزر یکبر و یا دارچینی و خولنجان و فلفل و مانند آن سازند و اگر طبع قبض باشد خفیف رو اسفاناخ مطیب بسرکه و زیت و مری و دران نعناع تخته بپزند
و اگر از استعمال این اشیا قی منقطع نگردد و قی مره سودا یا مره صفرا باشد باید که فصد باسلیق از دست چپ کنند یا حجامت بر ساقین نمایند یا محاجم بر اسفل
سره نهند و یا بر اسفل فخذین و یا بها محکم بربندند و دلک قوی نمایند و اینهمه برای جذب ماده بسوی اسفل است پس قی قطع گردد و اگر بدین تسکین نیابد محاجم میان
کتفین نهند و این همه بغیر شرط و این سفوف نافع قی صفراوی است عود خام گل سرخ طباشیر سماق صندل سفید مرماخوز پوست بیرون پسته هر واحد سه درم انار دانه
دو درم زرشک نعنع خشک هر واحد پنجدرم مشک یکنیم درم کافور نیمدرم باریک سائیده بشربت یکمثقال با آب تمرهندی در گلاب مالیده صاف کرده و یا با آب سیب
شامی بدهند و این در کوزه خزف رقیق منجر بعود و کافور بنوشند و این شربت نفع بقی صفراوی کند آب انار آب سیب آب به هر واحد یک رطل گلاب نیم رطل
تمرهندی نیم رطل نعنع با فهر در دیگ سنگین انداخته بآتش معتدل بپزند تا ثلث برود و عود خام مصطکی مشک هر واحد دو درم جریش کوفته و در پارچه رقیق
صره بسته در دیگ انداخته بجوشانند تا نصف بماند از آنچه در اول بود و بران شکر طبرزد یک رطل انداخته بپزند و کف آن بردارند تا بقوام آید و در ظرفی
برداشته عند الحاجت استعمال نمایند و باید که نظر کنند اگر بدن ممتلی باشد مسهل صفرا دهند و اگر مواد در معده باشند حقنه لینه استعمال کنند و بعد استفراغ بدن ادویه
مقوی معده مسکن قی استعمال نمایند مسیحی گوید که اگر غثیان از صفرا باشد که در معده تولد کند پست انار دانه و پست جو بر دو سرد کرده و طباشیر با آب سیب یا بگلاب
بدهند و اگر غثیان و قی صفرا با قبض طبیعت عارض شود این حقنه بعمل آرند بابونه بنفشه اخشاک خار خسک جو مقشر کوفته سپستان عناب خطمی و روغن کنجد نمایند
یا شکر سرخ و مطبوخ آلو و تمرهندی بنوشانند و اگر طبیعت خشک نباشد رب انار ساده رب حصرم ساده رب سیب ساده رب ترنج ترش ساده رب ریباس
ساده بدهند یا این مطبوخ بگیرند انار دانه ترش بست درم مصطکی یکدرم در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و بران عود خام سوده یکدرم مشک حبه
یکدرم انداخته بنوشند و اگر ازین قی منقطع نگردد پوست بیرون پسته بجوشانند و باندکی مشک بنوشند و اگر ازین هم انقطاع نپذیرد آب شگوفه انگور
بدهند و اگر ازین نیز منقطع نشود محجمه بزرگ تحت معده نزد ناف نهند و غذا اگر تب باشد مزوره آب سماق و کشنیز خشک خرنوب اتفاق بدهند و بدل آب سماق

آب غوره یا ترشی ترنج یا آب انار یا آب سیب هر انچه حاضر باشد باید کرد و اگر تپ نباشد درین اشیا دراج بپزند و بر معده از خارج ضماد تخذ از آب به و آب آس و آب
سیب و گلاب و صندل سفید و گل سرخ سوده و صندل سفید و مسک و رامک و عود خام و زعفران و مانند آن کافور نهند سید جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب تهوع و غثیان
ماده صفراوی بود و طبقات معده آنرا تشرب کرده باشد سکنجبین و آب گرم قی کنانند و اگر قی نتوانند کرد تنقیه بایارج فیقرا دهند و تقویت کنند و بعد تنقیه
ماء الشعیر و آب انار ترش یا شیرین و شربت غوره و سکنجبین دهند و طعام دراج و تیهو و تذرو و بچه مرغ بخورند یا انار دانه پخته و بر معده ضماد از صندل و گل سرخ
و سک و لادن و کافور و آب سیب و آب امرود و گلاب نهند و در کثرت قی اگر طبع خشک نباشد اول بآب گرم و سکنجبین قی فرمایند تا ماده را کمتر کند پس معده
را برب غوره و رب انار و رب آلو ساده یا بشکر قوت دهند و اگر این اشربه معده را انگیزد رب آبی و سیب باید داد و شربت ریباس و شربت ترشی ترنج سود دارد
و در آب نوشیدن طباشیر و گل سرخ درست انداخته و پست جو در آب انار دانه و نان کعک خشک بریان کرده بدهند و اگر کفایت نکند محجمه بر شکم نزدیک ناف و میان
دو کتف نهند و اطراف باهستگی بمالند و در خواب جهد نمایند و اگر در گهواره نشینند و آنرا بجنبانند تا خواب آید صواب باشد و همچنین که در قول شیخ در قسم قی از
سوء مزاج معده خواهد آمد و در آن بیرزالنیج ست قی باز دارد و خواب آورد و اطراف انگور که بیرون آمده باشند بخایند و آب آن بلع نمایند و طعام از سماق و از غوره و انار
سازند و آنرا که قی از دو روز و آید و ماده سخت گرم بود اطراف را در آب سرد نهادن و معده را طلای بارد سرد کردن سود دارد و جالینوس گفته هر کرا بعد طعام درد معده و قی
عارض شود باسهال اصلاح باید و من این گروه را اسهال دادم از هر گونه بعضی را که خوردن صبر ممکن بود صبر در آب کاسنی دادم و بعضی را صبر با طریفل معجون کرده و آنرا
که صبر نتوانست خورد خیارشنبر با آب کرفس و در آب کاسنی و آب بادیان دادم و بعد اسهال گلقند یا رب انار ترش دادم و بعضی را کندر و سماق و زیره دادم
ابن الیاس می نویسد که تنقیه معده از خلط صفراوی بقی است سکنجبین و آب گرم یا تخم خربزه و بیخ آن و سکنجبین یا خیارزه سکنجبین کنند یا خربزه و بعده خورش
ماهی تازه بخورند و بران سکنجبین و آب گرم بخورند و بیر مرغ ملوث بروغن کنجد قی آورند و چون معده از صفرا تنقیه یافت هر صبح آب انار مز سه اوقیه با یک سکنجبین سفید
ده درم یا شربت انار منعنع یا شربت غوره یا شربت سیب هر چه حاضر باشد ده درم بگلاب ده درم بیاشامند و غذا مزوره رمانیه کشنیز با دام و لحوم ماکیان و تیهو و امثال آن
سازند و اگر قی افراط کند تضمید معده بضمادیکه در قول مجوسی گذشت باید کرد یا سفوفیکه در ان قول اول مذکور شد یک مثقال با رب حصرم یا رب ریباس یا انار [illegible]
هر چه حاضر باشد ده درم در گلاب حل کرده بخورند و این طلا ساک اقاقیا کعک صندل گل سرخ سعد کندر هر واحد یک درم کوفته بیخته بآب آس رطب
بر معده طلا کنند و سفوف عود یک جزو و نیم و پوست بیرون پسته سه جزو و مصطکی دو جزو کوفته بیخته بشربت حصرم دهند و در شربت که در قول مذکور مسطور شد
آب حصرم و آب زرشک هر واحد یک رطل افزوده و شربت آن ده درم نوشته خجندی گوید که از شفای این امراض استفراغ ماده موجبه این علل ست پس
اعانت در اخراج بداد و مقیئات نمایند و چون احتیاج باسهال افتد شیرخشت و تمرهندی یا آب انارین مصور بشیرخشت و گلقند یا شربت ورد مکرر بنوشانند
و یا جذب ماده بتحقیق خروج حاد موجب بانچه لائق بود باید کرد و از اشربه معدله موافقه برای ایشان شربت انار منحوش منعنع بآب بارد و شربت ریباس و شربت سیب
و شربت غوره و شربت تمرهندی با اندک طباشیر با بیدمشک و عرق کاسنی و گلاب ست و از مزورات زرشکیه یا رمانیه یا ریباسیه یا سماقیه مع جوده ماش مقشر با دام
اگر آن تپ باشد و الا بالطیور فاضله باید ساخت و از فواکه انار و به و سیب و ریباس ست و اگر قی اسراف کند و خروج صفرا کثرت نماید آب سینه ماکیان مطبوخ
بسماق کنند و آب سفرجل بریند و این شیاف نافع ست آب به آب شاخ انگور گل سرخ سماق منقوع در گلاب صندل بدستور معمول مرتب ساخته بر فم معده ضماد
نمایند و این سفوف نافع بود انار دانه حب زرشک پوست سماق هر یک پنج درم طباشیر غوره خشک صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه درم عود خام
مصطکی هر واحد یک درم همه را ساییده چهار درم بشربت انار شربه مذکوره بخورند و این شربت مطلق مذکوره را که از صفرا باشد نافع و نسخه آن بجانست که در قول
مجوسی گذشت الا وزن تمرهندی یک رطل و آب ریباس یک رطل و آب حصرم منعنع مشمس نیم رطل افزوده و گفته که بعد فرود آوردن از آتش ربع درم کافور
سوده بیامیزند و اگر منقطع نشود و ربط اطراف و دلک آنها و وضع محاجم بلا نار بر تحت سره و بر آنها یا میان هر دو کتف و وضع اطراف در آب سرد عمل آرند و اگر
طبع قبض بود جذب ماده باسفل بحقنه لین نمایند و نسخه آن بجانست که در قول مسیحی گذشت مگر ترنجبین و اندک بورق عوض بابونه و خطمی روغن کنجد فانید

ابوالحسن نوشته که تهوع و غثیان اگر از خلط حاد محتبس در معده باشد علاجش به شرب ماء الشعیر و شربت سکنجبین و شرب آب انار نمایند و بعده بعد تعدیل استخراج ماده به قی کنند و اسهال
آورند و بعد تنقیه غذا الجوزه مرغ با آب غوره یا آب سماق سازند و عند عطش آب یا یوره یاران با شیر انداخته باشد بنوشند و معده را به گلاب و صندل و کافور ضماد کنند
و علاج قی صفراوی به آنچه مخرج صفرا باشد یا به حقنه لین یا به شرب آب تمر هندی و آب آلو و سکنجبین نمایند و اگر طبیعت نرم باشد شربت سیب یا رب به یا رب
ریباس یا رب غوره بنوشند و مریض را امر با متصاص اطراف انگور تازه کنند و اگر قوت ضعیف گردد به آن غذا که مذکور شد بدهند و اگر ماده بسیار باشد و
و قوت قوی بود فصد باسلیق نمایند تا از معده منجذب شود و مرض که تابع او تپ باشد ساکن گردد پس استکشاف [illegible] آب خرفه و آب تر تیزک ماء الشعیر که در طبخ آن انار دانه
داخل کرده باشند باید کرد و چون حرارت ساکن شود مزورات متخذ به آب سماق یا آب غوره سازند و تبرید معده به ضماد مذکور مع آب سفرجل نمایند

علاج قی و تهوع و غثیان بلغمی

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشت بکار برند و ایضاً آنچه در این قسم بدان قی نمایند ماهی شور است چون با نان بخورند و از نوشیدن آب منع کنند تا آنکه
تشنگی شدت کند بعده آبی که در آن لوبیا و زبیب و خردل و نمک و عسل جوشانیده باشند بنوشند و چون تنقیه حاصل شد شراب مقصص کنند و با آب زعفران روی
بشویند و کشش ساعت غذا ندهند و جالینوس گفته که بخورند حب الرشاد و بابونج سه درم کوفته بیخته با آب نیم گرم و چون ماده مائل بسوی اسفل باشد
به مسهلات مثل حب صبر و حب ایارج و مانند آن تنقیه نمایند بعده تقویت معده کنند و تضمید آن به مصطکی و سنبل و امثال آن نافع است و ایضاً بیخ مصطکی
عود و پوست ترنج پوست بیرون پسته دانه هیل هر یک ماشه سوده در شربت سیب دو تولہ آمیخته بلیسند و شیرهٔ بادیان و پودینه خشک هر یک نه ماشه و زیره
سفید چهار ماشه الایچی کلان پنج عدد در عرق دارچینی و بهار نارنج هر یک شش تولہ و گلاب پاؤ آثار برآورده شربت صندل چهار تولہ داخل کرده بنوشند و مطبوخ
عود و قرنفل و انیسون نیز در قی بلغمی مجرب است و کذا مصطکی و فلفل و قرنفل و زنجبیل و زیره و سماق و نعناع اما آنکه ماده در طبقات معده محتبس باشد و یا
در سطح او آلائیده بود و مقیئات بر نیاید جهت تنقیه آن ایارجات کبار [illegible] اگر ضعف باشد حقنه اخراج آن نمایند بعده این دوا مصطکی و عود
یک یک ماشه سوده در انار شیرین [illegible] آمیخته با شیرهٔ تخم خشخاش و بادیان هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه الایچی کلان پنج عدد
شربت سیب ولایتی و انار ترش هندی دو دو تولہ بدهند و اگر پودینه سه ماشه الایچی خرد دو ماشه قرنفل یک نیم ماشه نبات دو تولہ در گلاب جوشانیده بنوشند
و برای ازاله قی بلغمی معمول استاد مرحوم است که گل سرخ چهار مثقال زرشک بیدانه نیم مثقال پودینه پوست بیرون پسته مصطکی عود قرنفل سنبل الطیب
قرنفل تخم خشخاش زیره کرمانی هر یک دو درم کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بخورند تا قی بلغمی و سوداوی باز دارد
فلفل گرد هیل ساذج هندی طالیسفر نار مشک هر یک دو درم زنجبیل سه درم دارفلفل چهار درم طباشیر [illegible] نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم [illegible]
همین عمل دارد و اگر سرکه کاهی نمک [illegible] قی بلغمی و آنچه از سردی باشد قطع شود و ایضاً عود هندی [illegible]
الایچی پوست بلیله زنجبیل مساوی کوفته بیخته باشند بخورند و اگر عود قرنفل مصطکی پودینه خشک هر یک دو درم کوفته بیخته یکدرم با ده درم گلقند [illegible] قی بلغمی
را زائل کند و معده را قوت دهد و قرنفل جوز بوا [illegible] الایچی خرد نیم تولہ بعسل سرشته تا سه درم بخورند که قی بلغمی است و کذا قرنفل دارچینی دانه الایچی
تخم پودینه عود مصطکی با گلقند سرشته دو درم خوردن نفع بلیغ دارد و اگر بگیرند سه برگ تنبول زرد و آن را بر آتش گرم کرده بسایند و به آب و گلاب صاف کرده
[illegible] معده [illegible] آب نادیده در آتش گرم کرده در آن اندازند پس صاف کرده بنوشند نافع قی بلغمی است و اگر فلفل [illegible] نبات برگ نمام سعتر خشک
کنار صحرائی هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل یا آب به هفت بار طلا تافته سرشته به قدر کنار دشتی حبها بسته بخورند [illegible] نفس باز دارد و بیخ اذخر یک مثقال با وزن
آن فلفل چند روز خوردن جهت غثیان فرمن مجرب است و اگر با قبض طبع بود ایارج و هلیلجات دهند و شرب آب نمام سبز و پودینه بعد قی قاطع غثیان است
و عود و قرنفل و انیسون نیز غثیان بلغمی را نافع و کذا بوئیدن مشک و خائیدن دارچینی و قاقله و اگر مصطکی گلنار برگ پودینه سنبل الطیب سائیده
بر فم معده ضماد نمایند نافع تهوع است و انار دانه ده درم مصطکی پودینه هر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند چون سوم حصه ماند صاف کرده دو تولہ

شربت انار شیرین داخل کرده بنوشند سوای این خمیر عود ترش و شربت انار منعنع و قرص عود و ایارج و حب قرص الورد و قرص لیمونه و قرص مصطکی و قرص اسن و قرص کندر نافع قی بلغمی ست و از ادویهٔ مفرده خوردن یکدرم سنبل الطیب با آب سرد کذا اسع و کذا کندر و داشتن قرنفل در دهان مفید قی بلغمی ست و نانخواه و کذا قاقله و مصطکی شرباً و عنبر شرباً و منفرداً ضماداً و خوردن بادیان و تخم بادرنجبویه و مری شیر و پودینهٔ نهری و مصطکی و آمله و اشنه هر واحد مانع غثیان بلغمی ست و عود البخور یکمثقال خوردن در ازالهٔ رطوبت معده و تسکین غثیان مجرب سویدی ست و کذا کفری لاسیما اگر صعتر باریک سوده بران پاشند و در قطع غثیان بلغمی مجرب اوست و شرب ارمال و کذا مومیائی بقدر حب کرسنه در طبیخ نانخواه و کذا نعنع شرباً و ضماداً و کذا خوردن مصطکی و قاقله صغار و عود هندی بشربت انار و کذا افسنتین نهری اکلاً و شرباً و ضماداً و کذا اکل قرنجمشک و کذا تخم مرو و کذا عنبر و مشک در روغن بان حل کرده هر واحد قاطع قی و تهوع بلغمی ست و کذا زرنباد و قرنفل و جوزبوا و پودینه هر واحد مفید و اگر پودینهٔ تازه یک رطل در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند و یک درم مصطکی سوده آمیزند و قدر حاجت استعمال کنند دافع غثیان و تهوع و فواق ست بالجمله مقویات قابضهٔ حاره مثل عود و سنبل و قاقله و قرنفل و پودینه و دارچینی و افسنتین و انیسون و زعفران و کندر و مصطکی و سعد و کبابه و حبة الخضراء و سداب و فاوزهر معدنی و حیوانی و زرنباد شرباً و قصب الذریره و اشنه ضماداً نافع بود و اقوال جمهور شیخ میفرماید کسانی را که قی رطوبی باشد منتفع میشوند بسویقها و نان مجفف در تنور و طباشیر در عصارات و هر انچه ملتصق باین رطوبت و منشف آن باشد ازان نفع یابند و اکثر محتاج میشوند بوضع محاجم بر شکم و بر پشت میان هر دو کتف و احتیاج می افتد بتنویم بر ترجیح در ارجوحه و اگر رطوبت صدیدی باشد مخدرات خوشبو تدارک آن نمایند و فساد و صدیدیت و نتن آن و قوالبض ناشفه خصوصاً خوشبو بلکه غذا استعمال کنند و اگر مثل این ماده خالص متشرب بود واجب ست که در اینجا ملطفات و مقطعات مثل سکنجبین و مثل افاویه حره و فیزیکار برند و کذلک اگر غلیظ لزج باشد بدانچه اندک قوی تر باشد علاج کنند و ایارج و سکنجبین مشترک برای اکثر ست و بعد ازان ادویهٔ مسکنهٔ قی با قدری سکنجبین مثل شربت انار منعنع که در ان نعنع خام داخل کرده باشند و شربت حماض که دران افاویه حاره و عود و برگ ترنج داخل کنند و ایضاً دواء المسک و سفرجل هر واحد ازین در افاویه پخته و ایضاً سماق بسبب یه ... و شربت افسنتین برای ایشان نافع در هر وقت ست و این نسخه عجیب ست بگیرند انار ترش و پودینه و نمام هر واحد باقه در ده رطل آب بپزند تا نصف بماند و دران مشک و انگی و عود ربع درم سوده داخل کنند و ساعت بساعت تجرع کنند و از ادویهٔ مسکنه برای این نوع قی ربّ ترنج و عود و قرنفل ست و شربت نعناع ریحانی و خصوصاً چون دران کندر و رب و پوست بیرون پسته و مشک و عود داخل کنند خیلی مسکن قی بلغمی ست صاحب کامل گوید که هرگاه قی بسبب خلط لزج باشد صاحب او قی کند بسکنجبین عسلی که دران ترب ترکرده باشد یا بآبیکه دران شبت جوشانیده و اندکی نمک داخل کرده باشند یا قی کند بعسل یا بآبیکه دران شبت و ترب یا تخم آن جوشانیده باشند یا تخم حرجیر مع عسل و آب گرم و یا قی کند بعد خوردن ترب و نمک و منع از شرب آب تا دو ساعت بعد و آب گرم و عسل و روغن زیت نوشیده و معده را خوب پاک نماید و اگر ازین پاک نشود این دوا استعمال کنند جوز القی جبلهنگ کنکرزد و تخم ترب هر واحد یک جزو نمک و خردل یک نیم جزو کندش ربع جزو همه را باریک سایده دو درم تا سه درم ازان بگیرند و در عسل سرشته با آب شبت حل ساخته نیمگرم بنوشند که این بلغم و رطوبات غلیظهٔ لزجه و سودا بر آرد و اگر استعمال کنند از رقع یکدرم نمک هندی دو درم بعسل سرشته با آب شبت گداخته اخراج اخلاط سوداوی و بلغمی نماید و باید که بعد قی هلیلهٔ مربی یا زنجبیل مربی یا قدری جوارش عنبر یا دواء المسک هر چه ازین حاضر باشد بقدر حاجت بخورند و بعد چند روز تنقیهٔ معده از ماده باقی با ایارج فیقرا مع اطریفل و نقوع صبر و حب شبیار و مانند آن کنند و از اشیای مولد بلغم مثل خیار و رطب منع کنند و استعمال ریاضت و تلطیف غذا و تقلیل آن مثل لحوم طیر معهل الانهضام معمول مطبخن بسرکه و مری و زیت و کرویا و دارچینی و خولنجان و نعناع و کرفس مصوص ثوم و فلفل و سداب و کرفس و مانند آن نمایند و این شربت قی بلغمی را قطع کند آب به آب سیب شراب ریحانی هر واحد رطل و باقه نعناع و نمام و عود تیج بران انداخته بآتش معتدل بپزند تا نصف بماند صاف نموده عسل مصفی رطل داخل کرده بپزند تا بقوام آید بران عود هندی مصطکی قرنفل سنبل قاقله سنبل الطیب هر واحد درم زنجبیل دو درم باریک سائیده آمیزند و از آتش فرود آورده در ظرفی کرده مستعمل نمایند

و باید که نظر کنند پس اگر بدن ممتلی باشد دوای مسهل بلغم استعمال کنند و اگر مواد در معده ثابت نمانده حقنه حاد حمل آرند و چون بدن تنقیه یابد دران هنگام ادویه مقوی
معده مسکن قی استعمال نماید و ابو سهل گوید که سبب تهوع و غثیان اگر خلط بلغمی غلیظ باشد که در خمل معده ملتصق گردد سکنجبین عنصلی و ایارج فیقرا و صوم و توب و تناول
اشیای حریفه استعمال کنند و اگر غثیان از بلغم محتبس در قعر معده باشد باید که بعد شرب آب گرم که دران شبت و نمک هندی و پودینه جوشانیده باشند سکنجبین
عنصلی آمیخته قی کنند پس اگر ملتصق بخمل معده باشد بشرب ایارج فیقرا و حب صبر تنقیه باید کرد و بعد تنقیه تقویت معده نماید تا مرتبه دیگر دران ماده جمع نشود چنانچه انهم
ببیه یا آب سیب یا شراب کهنه و شربت انار و ماء العسل مغلی و نعنع بیاشامند و این مطبوخ بگیرند انار و انه ترش سی درم مصطکی کندر هر واحد سه درم نعنع تمام هر واحد
در دو رطل آب بجوشانند تا النصف بماند صاف نموده دران عود خام و سکاهر واحد نیم درم داخل کرده دائم بنوشند و یا این مطبوخ انار ترش تمام برگ نعنع تازه دیگر
او هر واحد بست درم زیره کرمانی چهار درم جوشانیده صاف نموده یک درم را یک جرعه سده انداخته صبح و شام بنوشند چنانچه در ین حال دواء المسک در نفع میکند و
طبیخ کشنیز خشک و زیره و نعنع و فودنج و سداب و سنبل و قرنفل و دارچینی و جوزبوا و خولنجان استعمال نماید و دائم بر فم معده ضماد سازند قصب الذریره و سنبل و مصطکی
جوزبوا و زعفران و افسنتین و عود هندی و قرنفل و سنبل کوفته در شراب کهنه ریحانی و شراب سوسن و میسوسن سرشته گذارند این همه احمد نوشته که تهوع و غثیان
اگر از خلط لزج حادث شود علاجش باستعمال اشیای ملطفه مثل سکنجبین و تربد نماید و استفراغ بدن بایارج کنند و تقلیل غذا نماید و سیب یا ربیب از نعنع با شراب
کهنه بنوشند و نشا زیره با ج یا نخود آب سازند و چون اصلاح جاهای نخجنک سطحین و کبد تر بچه بریان غذا کنند و در حمام داخل نماید و تدبیر معده بروغن ناردین کنند و
دواء المسک ملطف تدبیر باشد و اگر قی بلغمی باشد گلقند عسلی بخورانند و ماء العسل با شراب کهنه بنوشانند و غذا به تیهو بریان که بران سرکه خمری پاشیده باشند یا حصرم
محلول سیداب سازند و اگر بخاری ین معده کنند ایلاقی و جرجانی مینویسند که اگر تهوع و غثیان از ماده بلغمی بود قی بسکنجبین عسلی و ترب و طبیخ شبت داخل شود فرمایند و
اسهال بایارج فیقرا سکنجبین سرشته و بعد تنقیه سیب و شربت پودینه و شربت افسنتین دهند و اگر شراب کهنه دهند باقی بلغم را قطع کند و جلاء دهد و طعام تیهو و کباب
و نخجنک بریان و مطجن و مانند آن بدهند و بر معده اضمده حاره نهند و اگر قی بلغمی بود که در معده جمع شده باشد نگاه باید کرد اگر ماده در فضای معده است و میلی
بقعر معده دارد قی تنقیه نماید و طبیخ شبت و سکنجبین واندکی بوره درین کفایت باشد و بعد قی معده را قوت دهند بجوارش عود و سیب و شربت پودینه و دواء المسک
و اگر ماده میل بسوی قعر معده دارد حب صبر و مصطکی و ایارج فیقرا و حب افاویه تنقیه نماید و بعد ازان بجوارشات قوت دهند و بدانند که اگر سبب قی خلط ردی در
فم معده باشد آن را لقی منع باید کرد یا باسهال همچنان که اسهال را که از خلط ردی بود و با سهال باز نتوان داشت یا لقی چنانچه بقراط گفته که اسهال و قی منع اسهال
و قی میکند و قی منع اسهال و اسهال منع قی مینماید و این از بهر آنست که هرگاه قی از خلط ردی بود که در معده باشد چون آن خلط را بیرون آرند یا اسهال یا لقی آن
ناچار باز ایستد همچنین اگر اسهال از خلط ردی باشد چون آن خلط را خارج کنند یا اسهال یا لقی آن اسهال باز ایستد و اسباب باز داشتن قی یا اسهال را دو
یکی آنکه خلط بیرون آرد دوم آنکه اماله ماده بسوی جانب مخالف نماید و اسباب باز داشتن اسهال قی را هم دو است یکی آنکه ماده را خارج کنند و دیگر آنکه ماده را از
اماله بسوی قی نمایند و اگر ماده در طبقات معده تشرب کرده باشد اول قی باید کرد بماء الشور و خردل و ترب و سکنجبین عنصلی و مانند آن پس باقی خلط را بایارج فیقرا و نقیع صبر
و امثال آن تنقیه کنند و با این حال هیچ طعام و شراب و دوای قابض و عفص نشاید داد تا آن وقت که ماده تمامه منقلع نگردد و این حب خمل معده را از بلغم لزج
پاک کند بگیرند ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه و کابلی هر یک دو درم قرص ورد دو نمک هندی هر یک سه درم پودینه و جوزبوا و افسنتین نانخواه و مرزنجوش قرنفل
هر واحد نیم درم مصطکی دو درم تربد هفت درم همه را کوفته با آب پودینه سرشته حب سازند شربتی درم تا مثقال با شربت افسنتین یا سیب و این شربت معده را قوت دهد
انار و انه ترش شش درم مصطکی پنج درم کندر هفت درم پودینه سبز هر یک ده درم همه را در یک من آب بجوشانند تا نیم من بماند صاف نموده یک درم عود خام
سوده و یک درم سکا سوده انداخته اندک اندک بدهند و این سفوف معده را قوت دهد پودینه مصطکی قرنفل هر یک دو درم کوفته بیخته دو درم با گلقند و یا
بدهند و ایضا کاسنی نیم جزو عود مصطکی هر واحد یک جزو ریوند چینی پودینه نانخواه هر واحد نیم جزو شکر سوده هر یک جزو شربتی مثقال با آب و اگر سلمت
قوی تر بود با آب مورد یا آب طراق رشیا باید داد و نسخه ضماد بدانست که در قول ابو سهل گذشت طبری گفته که اگر تهوع و غثیان از تشرب خلط لطیف باشد

اول بحقنه استفراغ کنند و چون خفت و نقصان در تهوع ظاهر شود مقیئات مثل خربق اندک و تخم ترب و تخم سرمق و مانند آن دهند بعد ازین مطبوخ افسنتین [illegible]
هلیله سیاه و کابلی و زرد هر واحد پنج درم اسطوخودوس حشیش غافث قنطوریون هر واحد سه درم افسنتین رومی هفت درم افتیمون خالص هفت درم بادرنجبویه [illegible]
سقوری سه درم در عصاره لسته مویز منقی [illegible] درم همه را بپزند تا عصاره شود در آنچه موافق کیست آن باشد بعد ازان صاف کنند و دران تخم [illegible]
دو دانگ ایارج فیقرا یک دو دانگ افسنتین و کمیم دو دانگ نمک هندی سوده با هم سرشته حل کنند و نیم گرم بنوشند و دو شربت یا زیاده ازان اگر احتیاج افتد [illegible]
و اگر تحلیل آنچه در جرم معده باشد متعسر بود تضمید بایں ضماد کنند صبر هر واحد یک درم مصطکی سنبل افسنتین هر واحد نیم درم کوفته بخته موم روغن بروغن ناردین یا [illegible]
ساخته آمیزند و بر پارچه بقدر سعت معده گسترده طلا کرده بر معده گذارند و اگر رجوع تهوع تا فقار خامس ظهر برسد و میان کتفین متعدی گردد ایضاً در خلف میان کتفین [illegible]
از فقرات پنجم از فقرات ظهر بدان ضماد کنند و اگر تحلیل این متعسر شود بر معده محاجم ناری بزرگ تحت سره یا فوق آن نهند بعد ازان قی کنانند یا مسهل دهند [illegible]
دو تنقیه بایدد جمیع این معالجه از خوردن اغذیه غلیظه و لزجه پرهیز کنند و اقتصار بر اشیائی که خفیف باشند مثل لحم صغیر و زرده بیضه و بچه مرغ و مانند آن نمایند
و اگر حالی از عروض [illegible] معده [illegible] گاهی درین علت یعنی در شرب معده یا فم آن اخلاط فاسد رطوبی را آنچه معروف باتبلال رطوبات ست و آن [illegible]
رباطات معده مبلول شوند و از رطوبت چیزی که تشرب کنند منتفض گردد و فرق درین علت و میان تشرب فم معده یا جرم معده رطوبت را آنست که با این علت استرخا بود
و الم که میان کتفین و در پایه حالتی در یابد که گویا تر قوه او بسوی اسفل کشیده میشود و هرگاه طعام در معده واقع شود ذلک حالت عظیم گردد حتی که طعام قی کند بدون آنکه متغیر گردد
و علاج این علت معده و علاج معده چون خلط رطوبی تشرب کنند برابر است و درین زیاده کنند تضمید میان کتفین و صدر و ترقوه بضماد ملطف محلل که ذکر کردیم و امتحان معده
با ایارج فیقرا یا ایارج روفس و اغذیه ناشفه و در تسخین معده نفع میکند خردل اضمد بسیار کرده طعام بخورند و بنیه کنند چون ازان کثرت نکنند و چون طفل ده سال یا کم از
شکم یا وضع جلد وثوق یا حبل بسر و بعض اوائل ذکر کرده اند که لبس فرد از جلد دشق طبه را که در رباطات معده بود بر رد و فالج را نفع کنند و ذکر نموده اند شخصی را که [illegible]
بسر رسیده بود و کلاه مثل برغ این از جلد پوشید و نفع او ظاهر شد و اما چون رطوبت با خلاط فاسده غلیظ محتبس در قعر معده یا متشبث در ان باشد غثیان و تهوع پیدا کند
و طعام را فاسد نماید و فرق درین علت و در آنچه مذکور شد آنست که این طعام را فاسد کند و چون مریض قی نماید بیاید که طعام او فاسد شده و دران اخلاط غلیظ
از نوع مخاط متشبث و علاج این نوع حقنه متوسط میان حقنه حاده و لینه است بعد فراغ معده مریض را ادویه ملطفه محلله مثل ایارج فیقرا یا معجون [illegible]
و ایضاً اصل الطبیعت بالاطریفل مقوی یا ایارج نماید و این معروف و مهمه [illegible] افسنتین هر واحد یک درم تخم کرفس انیسون بادیان [illegible]
مویز [illegible] هر واحد دو درم همه را سائیده بعسل کف گرفته آمیخته صبح ناشتا یک درم و وقت خواب یک درم بخورند و پرهیز از طعام ناشتا مثل [illegible] شراب کنند اندک
بنوشند و آب [illegible] اسفل معده بر ریزند و ریاضت نیز نافع است اگر مقدار معتدل باشد اما قی درین علت غیر مستحب است و چون ضرورت بدان داعی باشد [illegible]
[illegible] متشبث او محاجم بزرگ ناری بر اسفل سره نهند و بعد یک روز طعام بخورند [illegible] چیزی شیرین بخورند بعد ساعتی ترب [illegible] آب بنوشند و [illegible]
با قامه [illegible] ازان ابتدا کنند بشرب آبی که در ان عسل حل کرده باشند و سود بخشد بعد اشتهای طعام پس اگر قی رغبت آید بهتر و الا اندکی [illegible]
کنند و ساعتی صبر نمایند که خود بخود قی آید بعد ازان علاج کنند و آن روز چیزی نخورند و روز دوم گلقند عسلی بخورند و کسی که [illegible] آب و [illegible] طعام [illegible]
باید که کسیکه معده او غلیظ رطوبی تشرب کند یا در قعر معده او رطوبت ملتزق بجرم آن باشد و مزاج علیل حار باشد پس علاج بهتر و لا سیما چون قوت طاعت
او دیه نکند از زرده و گرسنگی و کم خوردن طعام نیست و البواسیر نظر بکند و بسوی کیفیت این هر دو علت یعنی تشرب جرم معده خلط رطوبی را و احتباس در قعر معده
و التزاق بجرم آن او را حاصل میشود پس اگر آن نوع قوت برای تهوع و قی و قوت او صالح می بود معالجه او باین تدبیر که ذکر نمودیم میکرد و اگر [illegible]
نوع قوت [illegible] بود و قوت علیل ضعیف بودی معالجه او بقیء و نقصان غذا و اضمده و القفحی نمود و مریض با چنین طریق [illegible] صحت [illegible]
و این طریقه محمود است محمود گویند که اگر قی از اخلاط بارد بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه معده بماء العسل و شبت و نمک کنکر زد و خطمی و خبازی و اصل السوس
و نمک طعام و تخم ترب و بیخ او و آب برگ او هر چه ازینها میسر شود مفرد یا مجموع بحسب حاجت در آب بجوشانند و دران روغن کنجد داخل کرده حقنه نمایند

آب نخود و سکنجبین بنوشند و قی کنند و اگر باین تا اثر تنقیه نیابد بقوی‌تر از ان بگیرند بهر آنکه بلغم و سودا استفراغ نمیشوند بگو ماحلاج شدید بسبب برودت و غلظت آن و کثرت بلغم و آنچو از ان انیست که بگیرند تخم ترب و آب برگ و بیخ او و خردل و کنگر زد و جوز القی و بجوشانند و در ان عسل و نمک و اخل کرده قی کنند و چون معده از اخلاط بلغمی و سوداوی تنقیه یابد هر صبح جلاب از گلقند عسلی ده درم با ورد تخم بیه سه درم بنوشند و هلیله مربی و زنجبیل مربی هر واحد ده درم جوارش کندر یا عنبر یا عود و هر چه ازین حاضر باشد یک مثقال یا دواء المسک شیرین یکدرم بخورند و از فواکه رطبه و البان و ماهی و مسدات احتیاب کنند و ریاضت معتدل استعمال نمایند و غذا نخوداب با نان خبز حب قرطم و دارچینی و لحوم دراج و تیهو و مطنجن از لحوم ماکیان بمری و سرکه و بد هند و لنعناع و بسرکه و مصوص شحوم و فلفل و سداب و کرفس الثنیا ز انافع ست و این سفوف برای قطع قی بلغمی نافع ست کندر مصطکی هر واحد پنجدرم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل چهار درم پوست ترنج و تخم کشک هر واحد ده درم جوز بوا قاقله کبار سعد نعناع هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سنبل سک هر واحد پنجدرم کوفته بیخته سه درم بخورند و این قرص قطع قی بلغم و سودا کند و معده ضعیف را قوت دهد پوست بیرون پسته گل سرخ هر واحد چهار درم عود مصطکی هر واحد سه درم سک پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب سرشته قرص سازند و شربت یکمثقال تحیز می دی نویسد که نفع میکند آنرا امباله و رقی باشیای مسقطه و مقیه برای آنکه بلغم در خمل معده چسپیده و مثل سکنجبین مطبوخ ترب قطع کرده و با آب مطبوخ شبت یا اصل السوس با اندک نمک و عسل بعده و صبیه و شربت انار منعنع گلقند بد هند و از اغذیه کبوتر بچه بریان و جوزه مرغ مطنجن و کباب بیری سنبر یا زیره بعد از ان عود مصطکی یا زرنباد و قرنفل گلقند دهند و کندر ترنج مربی و کذا پوست ترنج و نعناع و کشنیز خشک و قرص که در علاج کلی قی گذشت و در ان صبر ربع درم ست و رب آب به یا سیب یا رب آنها بخورند و این معجون نافع ست زرنباد قرنفل دارچینی کندر عود سک مصطکی پوست ترنج نعناع خشک کشنیز خشک خولنجان کرویا فلفل تخم کرفس هر واحد یکدرم پوست بیرون پسته پنجدرم حب الرمان خشک پنجدرم همه را سائیده بعسل آمله و چند ادویه بسرشند شربت از مثقال تا دو مثقال و شربت که در قول صاحب کامل گذشت وزن هر یک از ادویه اول با اضافه گلاب بکمین نوشته و پوست بیرون پسته ده درم عوض انار نموده و بجای عسل شکر طبرزد در من انگاشته و در ادویه اخیر سک و دارچینی عوض مصطکی و قاقله نموده و وزن زنجبیل تا یکدرم کرده و قلمی نموده که این ادویه را بجهت پسته یا سائیده انداز نده از آتش برگیرند هر روز پنجدرم تا ده درم بلیسند و شراب تفوح و شیرو جیانی الثنیا ز انفع کنند

علاج قی و تهوع و غثیان سوداوی

هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج سوداوی مذکور شد استعمال نمایند و زهر هر لاجورد مغسول حجر ارمنی پوست هلیله کابلی هر یک ماشه در خمیره صندل ترش یا تریاق البلیبا یا شربت صندل ترش چهار توله و گلاب توله و عرق بید مشک سه توله و عرق نیلوفر سه توله و تخم کشک ماشه یا شیره دهند که برای قی سوداوی اشد بوده و قرص امیلاد سن نیز در قی سوداوی بجهت مناسب است و بهتر آنست که در اول امر تنقیه قی بیرون آورند و اگر طحال علیل و بدن ممتلی باشد فصد باسلیق از دست چپ کنند و غذا از مزورات ممول آب لیمو یا آب سماق یا آب زرشک سازند و اگر قوت ضعیف شود بچه مرغ مطجن زیرباج یا مصوص کنند شیخ میفرماید که قی سوداوی را تا ممکن بند نکنند مگر آنکه افراط نماید پس اگر صاحب او را امتلاء از خون باشد فصد باسلیق نمایند و حجامت میان هر دو شانه نیز کنند تا امتلای اعالی از دم و سودا تخفیف یابد و بسا است که بعض امتلاء را کفایت باشد و اگر افراط غیر محتمل کند جذب بسوی اسفل نمایند بحقنه که در ان اندک حدت باشد ممول از مرطبات لسفایج و حسک افتیمون و حاشا و بالو و بر دهن کنجد و عسل و تنقیه طحال از اکلیل الملک آس لادن و انسنتین و نمایند و ایضاً شربت انار منعنع یا فاوانیا بنوشانند و اگر در بقیه امتلاء باشد فصد رگ ساقین کنند و چون قی ساکن شود تنقیه سودا بادویه مثل هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و نمک هندی نمایند و اگر اضطرار کند تا شاید ده برد و عسل بلبلجه یا ایارج فیقرا و افتیمون بعمل آرند و اگر طحال علتی باشد علاج طحال کنند مسیحی گوید که قی غیر سودا اگر کثرت نماید واجب است که قطع کنند و اگر کثرت نپذیرد قطع او بجذب بسوی اسفل بحقنه متوسط و لین حدت نمایند و طحال و فم معده این ضماد کنند و نسخه آن بهالست که در قول شیخ گذشت و شربت انار منعنع بنوشند بعد از آنچه که از اجتماع مثل این خلط مرتبه دیگر ایمن ده هر مثل مطبوخات متخذ از هلیله کابلی و دیگر ادویه که در قول مسطور مذکور شد استعمال نمایند و اگر در طحال خللی باشد تدبیر کلیه اصلاح آن نمایند استعمال کنند جرجانی و ایلاقی می نویسند که اگر قی از خلط سوداوی بود که در معده جمع شده باشد تا ماده کمتر نشود بند نکنند

و چون قی ساکن تر شود مطبوخ افتیمون دهند تا بدن از بقای سودا پاک شود و اگر سپرز ضعیف باشد یا در وی آفتی بود علاجش چنانکه در مقامش بیاید بکار برد پس معده را بدواء المسک مرود یگر جوارشات گرم و قوی نمایند.

علاج قی و تهوع و غثیان از مشارکت اعضا

مثل دماغ و جگر و طحال و مراره و رحم یا همه بدن حسب ماده تنقیه و تقویت آن عضو یا همه بدن مع رعایت تپ نمایند بدستوریکه در محل هر یک مسطور است و تقویت معده نیز کنند به آب فواکه و ربوب مع ادویه مسلبیه قابضه و جز آن که در انواع سابق گذشت و فصد باسلیق از دست راست در کبدی و از چپ در طحالی و مراری مفید بود و قبل از تنقیه عضو ماؤف تقویت معده نباید کرد که دران خوف انصراف ماده بعضو رئیس است و آنانکه برای قی شرکی دماغی بسیار مفید ست ابوعلی نوشته که آنچه از انصباب ماده رقیقه لذاعه که با طعام آمیزد عارض شود و غثیان آرد آنرا انفع می‌بینم قرص کوکب در اوقات نوبت و اسهال بایارج در غیر اوقات نوبت و اسهال بسکنجبین ممزوج بصبر و سکنجبین متخذ بسقمونیا برای اسهال و به آب آلو بخارا و تمر هندی که ابتها میلان ماده باسفل نمایند و تسکین قی بخصوصیت خود کنند و واجب ست که در مثل این جذب ماده بسوی اسفل بحقنه لینه از بنفشه عناب و جو مقشر و خار خسک و بابونه و سپستان و ترید برد و تخم بنفشه و شکر سرخ و بورق نمایند و بعد اسهال شربت خشخاش استعمال کنند و این شربت اسکندر سفرجل و سماق و ریواس و انار و زرشک و تمر هندی بجوشانند تا بعید دران کنند و اندک عود و ابهل کنند ابوسهل گفته که اگر بسبب صفرا باشد که از جمیع بدن منصب گردد قصد تنقیه بدن کنند بعد از آن تقویت معده نمایند با بهامی فواکه و ربوب آنها و این دوا بخورانند گل سرخ سماق نعناع هر واحد سه جزو طباشیر ساک هر واحد دو جزو رب سیب و رب به یا رب انار میخوش بدهند و غذا پست گندم و جو با آب و یا آب انار میخوش سازند و چون غثیان افراط نماید کعک مسحوق مثل سرمه در آب سیب و اندکی از شراب بدهند و اگر با قبض طبیعت باشد حقنه و جز آن که در قول مسیحی در قسم قی صفراوی مذکور شد بکار برند سید اسمعیل جرجانی گوید که اگر ماده ردی از عضوی دیگر یا از همه بدن بمعده آید تن را بمطبوخ هلیله پاک کنند و نقوع صبر دهند و رگ باسلیق زنند و حقنه که در قی صفراوی گذشت سخت نافع بود و ضماد که از به بریان کرده و سیب و صندل و گل سرخ و آب مورد تر و از آب امرود و کعک و ساک و لادن و عود و کافور و سوسن و زعفران مرتب کرده باشند بر معده نهند و این شربت قی صفرا و درد جگر ساکن کند آب آلو سیاه آب تمر هندی هر یک سه اوقیه کاک مغسول یکدرم زعفران دو دانگ کاک و زعفران را سائیده درین آب حل کنند این جمله یک شربت ست و ایضا آبی ترش و سیب ترش و امرود و انار ترش و غوره همه را کوفته بیفشارند و آب بگیرند و سماق و زعرور و ریواس و حب الآس و زرشک نیم من درین آب تر کنند و روز دیگر بجوشانند تا بقوام آید و اگر حاجت بود قدری پوست بیرون پسته درین شربت بجوشانند پس صاف کرده بجوشانند و این سفوف نسخه عیسی بن صهاربخت نیز نافع عود طباشیر هر یک سه درم گل سرخ پودینه زرشک هر یک پنجدرم سماق چهار درم انار دانه ده درم همه را بکوبند و با شربت انار یا شربت ریواس یا آب تمر هندی بدهند و ایضا گل سرخ سماق هر یک پنجدرم طباشیر دو درم گل نیشاپوری سه درم همه را کوفته چندانکه کافور سوده بیامیزند شربت سه درم با آب انار ترش یا آب سیب ترش یا آب به و ایضا طباشیر پنجدرم گل سرخ چهار درم تخم حماض تخم خرفه هر یک پنجدرم سماق دو درم اقاقیا ساک هر واحد یکمثقال گل نیشاپوری ده درم صمغ عربی سه درم عود خام سه درم شربتی دو مثقال با شربت ترنج و کعک سوده در آب سیب ترش باید کی شراب چندانکه مره شراب ظاهر نشود قی صفرا باز دارد و حفظ قوت کند و اطراف مالیدن و گرم کردن و در آب گرم نهادن قی باز دارد بخاصیت اگر ماده از همه تن یا از عضوی دیگر بمعده آید بهر کدام ماده را باطراف کشد محمد طبری گوید که اگر خلط منصب بسوی فم معده صفراوی باشد مار الشعیر بنوشند و اغذیه حامضه و حصرمیه و زیرباجیه حامضه بهم ذکر کرده بکار برند و این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر تخم خرفه مقشر تخم خیارین هر واحد پنجدرم نشاسته کثیرا صمغ عربی هر واحد دو درم و نیم کافور دو دانگ کوفته بیخته بقدر درم با آب انار میخوش و شیرین بخورند و اگر مانعی از استعمال این باشد ضمادات مسطوره بر فم معده نهند بگیرند گل سرخ دو درم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد یک نیم درم زرشک منقی سه درم کعک دو درم همه را سائیده در آب سیب میخوش و آب آس حل کرده و زران اسفنج یا پارچه آلوده بر فم معده نهند بر ناشتا یا بعد انهضام طعام گویند که اگر خلط از جمیع بدن منصب گردد بعد تنقیه بدن بهر تقویت معده این رب انار ترش

ساده بدهند بگیرند آب انار ترش یک جزو و شکر نیم جزو و بجوشانند تا بقوام آید و اگر از ین قی منقطع نشود در ان وقت طبیخ عود خام و مصطکی سرد و کوفته انداز ند و انار دانه و ثلث او سماق در آب یک شبانه روز تر کرده بعده صاف نموده بنوشند و یا طباشیر از یکدرم تا سه درم با آب سیب چاشنی دار یا آب انار ترش بدهند و اگر مریض را تپ نباشد و قوی بود و در خون کثرت باشد فصد باسلیق برای تسکین قوت صفرا کنند و این دوا جامع ست وقت ضرورت بدهند و ثابت بن قره وصف آن نموده گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یکدرم کافور ربع درم شربت دو درم با آب انار ترش یک اوقیه یا مثل آن آب سفرجل و غذا الیست جو سر کرده بدهند و اگر قوت ضعیف باشد آب گوشت جوزه مرغ و گردن جدی و سماق یا کعک بار یک سوده و آب سیب دهند و علاج مخصص سوداوی انیست که در اول امر مشغول بمنع ماده از انصباب نشوند بل اقدام بتقلیل او از حقنه بعد نضج ماده او با ضماده متخذ از دار چینی و بسفائج و امثال آن نمایند پس هر گاه آثار نضج ظاهر شود حقنه بعمل آرند بعد از آن تنقیه بمسهل سودا نمایند و علاج طحال نیز باید کرد و اگر ضعیف یا موت با آفت دیگر بود

علاج قی و تهوع و غثیان از مواد متعفن

تنقیه آن نمایند و اصلاح آن بخورانیدن ادویه خوشبو کنند و استعمال معجون مرجان درین باب معمول ست و قرص مارشیوس بغایت نافع ست و بقول شیخ الرئیس علاج قی عارض بسبب خلط صدیدی استفراغ او ست بقی و تنقیه معده از ان و تعدیل او بکیفیات لطیفه طیب الرائحه از بزور مثل انیسون و تخم کرفس و سیسالیوس و کمون و دوقو آنرا نافع ست و باید که قبل طعام اغذیه قرابضه ملینه و بعد آن اغذیه قابضه خوشبو مثل سفرجل و مانند آن تناول نمایند تا طعام از فم معده منحدر بسوی قعر معده گردد و ماده بسوی اسفل میل کنند نه بسوی فوق و بسا ست که در بعضی احتیاج بخورانیدن زیره و سماق افتد و گاهی محتاج میشوند بسوی مشی خفیف بعد طعام و دوا ء المسک ایشان را خیلی سودمند و اقراص کوکب بغایت نافع ست و شراب که دران بقدر حبه مشک آمیزند طبری گوید که علاج غثیان عارض از اجتماع مواد ردی عفن مثل رطوبت فاسد شدن در معده انیست که تنقیه فم معده نمایند و تنقیه او بقی از سکنجبین و آب ترب جوشانیده بر نهار نوشیده باید کرد و اگر بسبب امتلا استفراغ بدن در ینجا واجب گردد بحقنه ملائم نمایند بعد از ان قی نمایند بدانچه مذکور شد و بعد از ان چند روز متواتر گلقند شکری یا عسلی حسب حاجت بدهند و اگر فضول در معده منشی باشد سکنجبین عسلی و سکنجبین عنصلی و آب گرم که دران اندک خردل جوشانیده باشند بدهند و بعد از ان قی کنند و از انچه نفع میکند صاحب این علت را انیست که امر کنند بر ناشتا بمشی بعده سکنجبین عنصلی بنوشانند و ساعت زمانی بران صبر کنند بعد امر بدخول حمام کنند و آب گرم بر فم معده ریزند و اغتذا بچیزی که دران خردل و مفرد ب و مانند آن باشد باید کرد و اگر مزاج و بلد و احتمال خوردن ثوم نماید ثوم در طعام بخورانند و ثوم مربا بعسل در بعض اوقات بدهند و از انفع اشیاء قوی النفع مضغ کبابه بسد ست و آب آن بلع کنند و در مضغ این اسراف نمایند که آن گاهی در فم معده بنا بر فرط احس او می آرد بحدت آن آب و این تدبیر وقتی ست که فضول محتبس در فم معده رطوبی عفن نشده و مزاج متحمل استعمال این ادویه باشد و اگر مزاج احتمال استعمال این ادویه نکند ضمادات ملطفه مثل مر و سعد و مصطکی و روغن ناردین و روغن قسط و گل سرخ و صبر سقوطری و مانند آن سائیده و بران قیر وطی محمول به روغن ناردین آمیخته و بر پارچه بهیئت معده ساخته طلا نموده بر فم معده ضماد کنند بر ناشتا و بعد انهضام طعام و میان استعمال این ادویه در ضماد و میان استعمال آنها در آشامیدن فرق بعید ست زیرا که اگر چه قوت او بفم معده میرسد لیکن کید اغتذا ابدان نمیکند و در خون مثل انقسام غذا منقسم نمیگردد

علاج قی و تهوع و غثیان از ضعف معده

و سوء مزاج آن تقویت و تعدیل مزاج معده نمایند پس اگر از سوء مزاج حار ساذج یا بارد ساذج بود هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار و بارد ساذج گذشت بعمل آرند و بقول بولس کسانی را که غثیان بسبب حرارت مزاج حار عارض شود باید که تدبیر ایشان باشیای سرد نمایند سیما انچه بسرکه بسازند و باید که سرکه و آب و جغرات بنوشند و کاسنی و کاهو بدهند و در بعض اوقات آب سرد دهند و هر انچه بدهند بقدر اختلاف در حرارت مزاج حار باشد چه افراط در استعمال این اشیا انفع نیست بلکه مضرت بمریض کنند و اما کسانی را که این از برودت عارض گردد باید که علاج آن بضد انچه مذکور شد باید کرد و روغن مصطکی و لادن مالیدن نافع و شراب کهنه بدهند و مطبوخ که مسمی او رد عارعان ست و انیسون و تخم کرفس جبلی و دوای معجون بفلافل ثلثه و متخذ از لودیه و ایضاً تریاق الافاعی بدهند که ایشان را

اگر این از تحلیل صفرا باشد سکنجبین با آب گرم یا ماء الشعیر مع سکنجبین و نمک یا آب مرق و بیخ خربزه مع سکنجبین یا آب خبازی یا باقلاء او دیا قی کنند بعده خوردن ماهی تازه یا لوبیا و باقلا و خربزه چون عقب آن سکنجبین و نمک و آب گرم بنوشند و تنقیه معده و تنظیف آن با ستقصای قی نمایند بعد از ان جلاب و آب انار یا شربت انار منعنع یا شربت غوره یا رب سیب یا به هندی یا یوسف می نویسد که اگر سبب قی طعامهای ناموافق بود قی باید کرد به سکنجبین و آب گرم تا آنکه معده از ان طعام پاک شود و اگر طعام حریف بود بعد قی چیزی سرد خورد و معده را بشربت لیمون قوت دهند و اگر طعام گرم بود بعد از قی شربت لیمون و شربت انار خورد و حیله آنچه موافق مزاج و حال بود بدان علاج کنند و اگر از طعامیکه خورده باشد غثیان خیزد و قی نتواند کرد باید که طعام زیاده خورند تا معده پر شود قی کردن آسان گردد و ماده با طعام بر آید عیسی گوید که نظر کنند اگر تهوع و غثیان عقب طعامیکه آنرا کیفیت غثیه باشد حادث شود از آنچه مسکن غثیان و مقوی معده بود بخورند و آن آنست که جامع قبض و عطریت باشد مثل به و امرود و سیب و این همه بارد اند و یا مثل مصطکی و نعنع خشک و دارچینی و اینهمه حار اند پس اگر غثیان ساکن نشود و بشرب آب گرم قی آورند تا آنکه معده تنقیه یابد ابن الیاس و خجندی می نویسند که اگر سبب غثیان کثرت تناول غذا باشد قی بآب گرم و عسل و شبت و تخم خربزه کنند و بعد قی جوارش مصطکی یا عود یا عنبر تناول نمایند و اگر سبب اوغذای ردی الکیفیت باشد ایضا قی بآب گرم و سکنجبین و دیگر مقیات کنند بعده تقویت معده بشربت انار منعنع و شربت حصرم و ریباس و شربت لیمو و نارنج هر چه از ینها میسر آید بگلاب ده درم در آب برف حل کرده اگر زمانه تابستان باشد بدهند و یا صبح بعد تنقیه معده بقی سکنجبین سفرجلی ده درم بگلاب و آب برف و یا آب انار ین تخم افشرده سه اوقیه بشکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره زرشک یا انار یا حصرم بخورند طبری گوید که اگر قی از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن باشد پس در فساد کیفیت اصلاح کیفیت و کمیت و تقویت معده نماید و در کثرت کمیت اصلاح کمیت و میل با غذیه سریع الانحدار کنند و جمیع آن در باب سوء الهضم مذکور شد ایضا او می نویسد که نوعی از قی غریب است که مردمان فربه را حادث شود و آن آنست که کثرت شراب کنند و شکم پر نمایند و آن مزاحمت بحجاب معرض و حجاب ریه رساند و بدان سبب نفس تنگ گردد و چون امتلا شود ضیق نفس بسیار گردد و طبیعت اراده راحت کند در فسحت جهت ریه پس بقی دفع کنند چیزیرا که در معده و فم معده است بطریق دفع اذیت پس انسان بعض طعام قی کند و بعض باقی ماند و بدن بدان اغتذا نماید و علاجش تقلیل غذا و استعمال ریاضت و کد و میل بغذیه اشیای مجففه مثل سرکه کهنه و نان خشک و طباهجه و تخذ از صدر و تیهو ناشف و استفراغ رطوبات و بلغم از معده باین حب نانخواه زیره کرمانی و کرویا و انیسون و هلیله سیاه هر واحد یکدرم نمک نفطی نیم درم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه ادویه را سائیده باب برگ ترنج بسرشند و حبها بقدر نخود ازان دو دانگ سفوف تا نیم درم بسازند و یک حب عقب طعام بخورند که آن هر روز یک مجلس حل طبیعت کند از رطوبات و تقویت معده نماید و ضعف نیارد و این حب معروف و مجرب است از تالیف قیطرست

علاج قی و تهوع و غثیان از بحران

و قی بحرانی گاهی محمود در کیفیت و کمیت آن گاهی مذموم در ان هر دو میباشد اما قی محمود آنست که خروج او از طرف نماید و از نوعی باشد که ازان تنقیه بدن شرا ارید و اما مذموم در کمیت آنست که مفرط باشد و در کیفیت چون سوداوی یا زنجاری یا کراثی بود زیرا که این الوان بر شدت احتراق و فساد اخلاط دلالت میکنند بالجمله قی بحرانی را تا که قوت بر جای بود و مریض بدان راحت یابد قطع نکنند بلکه با سکنجبین و غیره اعانت طبیعت بر قی نمایند تا بدن پاک گردد مگر آنکه افراط نماید و ضعف آرد لیکن در ان وقت نگاه کنند که کدام خلط بیرون می آید و حسب آن ماده علاج کنند و تسکین حرارت تپ شربت نیلوفر و گلاب و غیر آن شربت انار و لیمو دهند و ادن بعد قی ستوده اند

علاج قی و تهوع و غثیان از دیدان

یا دود و حیوانات دیگر در معده قبل از اخراج آن نمایند و آنچه در بحث دیدان مسطور گردد استعمال کنند و این دوا جهت قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و بهم رسانیدن اشتها اهل هند مجرب نوشته اند دال الیسر ملفف هندی فلفل سیاه نمک نار رقیمر هر یک نیم درم دار فلفل زیره سیاه صعتر شیطرج ساق دارچینی هر واحد یکدرم سعد اسپغول کشنیز خشک هیل کلان زنجبیل از هر واحد یکنیم درم انار دانه ترش نه درم و نیم نبات چهار ده درم کوفته بیخته یا ده درم تنها یا با چیزی مناسب بدهند تعلیم قی شدید که با اطفال عارض شود اگر سبب آن زیادتی نوشیدن شیر باشد شیر کمتر دهند و تقویت معده نمایند و اگر سبب اجتماع بلغم و یا انصباب صفرا در معده بود علامتش خروج هر یک در قی باشد و علاج آن مذکور شد سکنتر ازان باید کرد و تنقیه معده بجلابات نمایند و ایضاً در بلغمی نیم دانگ فرنفل مثل غبار بسایند و تنها یا با آب سیب شیرین

بہ بندد و پوست بیرون پستہ سائیدہ بآب سیب دیا بند دادن بغایت سودمند ست و عود و صندل بگلاب سودہ ہمین اثر دارد و کذا پودینہ دشتی با شربت نعناع خورانیدن و ضماد گل سرخ و فوفل و عود ہندی و بلیلہ و امثال آن بآب سیب و بہ سرشتہ بر معدہ نمایند و اگر طفل را در اثنای قی تپ عارض شدہ باشد خاکشی با عرق عنب الثعلب و گلاب و شربت نیلوفر دہند و اگر کھیل و عدان حب الآس بجھلی اصل السوس برابر کوفتہ بیختہ با عسل سرشتہ قدری بر پستان مرضعہ طلا کنند و اگر طفل کلان باشد بکماشہ یا زیادہ بلیسانند جہت قی اطفال و تپ آنہا مجرب ست و در صفراوی حموضات مقویہ مثل رب بہ ترش و رب غورہ و رب ریباس و شربت زرشک و مانند آن بدہند و شربت انار نیز منفع سودمند و فادزہر حیوانی بقدر یک نخود یا نیم نخود و تنکار گل ارمنی دو دانگ در آب سیب یا بہ یا امرود یا بدرنج یا مشک و یا بشربت نعناع بغایت مفید ست و زرشک سماق پودینہ نمک طعام و کنار کاک طباشیر و دانہ ہیل در شیر مرضعہ حل کردہ لیسانیدن و فادزہر معدنی دادن نافع و خورانیدن جوارش فواکہ و شربت فواکہ و سکنجبین تیز سود دارد و ہنگامیکہ حموضات باطفال شیر خوار بخورانند باید کہ معدۂ ایشان از شیر خالی باشد و بعد ازان نیز تا یکساعت و زیادہ ازان او را شیر ندہند و اگر بسبب سقوط لہات باشد بعلاجش پردازند و صاحب تکملۂ ہندی مینویسد کہ اگر بچہ شیر خوارہ را بسبب افتادن کام قی پیدا آید و آنچہ بخورد بیندازد و رنگ زرد و بدن لاغر شود گاہ دوب سطر شاخ را کہ اکثر بر سر چاہ می روید سائیدہ شیرہ کشند و دو سہ ماشہ آن شیرہ را با دانہ الایچی خرد و ناگکیسر کہ چون سرمہ سائیدہ باشند ممزوج ساختہ پاس دہند قبل از طلوع آفتاب کام فرو شدہ بالا رود و بچہ روز بروز قوت گیرد

قی الدم

یعنی بر آمدن خون بقی و آن یا از معدہ بود و یا از مری و بدانند کہ خروج خون از دہن گاہ بقی بود و گاہ بنفث و گاہ بتفل و بقی وقتی باشد کہ خروج او از اعضای غذا بود اولاً یا بعد الانفصال او از اعضای دیگر چنانچہ بعد سیلان دم از دماغ در حال خواب بسوی معدہ میباشد بعدہ از قی خارج میشود و خروج خون بنفث وقتی باشد کہ از اعضای تنفس خارج شود و بتفل ہنگامیکہ خروج او از اعضای دہن و حلق باشد بالجملہ سبب قی الدم کشادن دہن رگ یا شگافتن و گسستن اوست و اکثر این عقب قی بسیار و اسہال مسہل حاد افتد و یا انفجار ورم غیر نختہ و قرحہ و تاکل در اعضای مذکورہ و یا مجاعت کہ سیلان کند بسوی معدہ بنحویکہ شور ریدان نکند و یا انصباب خون از کبد یا طحال یا کلیہ یا مراق بسوی معدہ و خصوصاً خونی کہ استفراغ او واجب بود محتبس گردد و یا عروض قطع عضوی کہ غذای او فاضل ماند و یا عروض ترک ریاضت معتاد و یا شرب زلو در آب و تعلق او بمعدہ یا مری و یا عروض بواسیر در معدہ و سبب شگافتن عروق یا از خارج بود و یا از داخل آنچہ از خارج بود عروض جراحت ست یا ضربہ و سقطہ یا آواز قوی یا جہیدن از جائی یا برداشتن بار گران یا تناول شئ حاد یا چسپیدن زلو و آنچہ از داخل بود کثرت خون ست و اجتماع او در رگہا زیادہ از وسعت آنہا یا صفرای حاد بود و یا خلط شور کہ بدین اعضا گذرد و قرحہ کند و سبب کشادن دہن رگ درین اعضا حرکت قوت دافعہ بہت دفع جوشش یا حدت صفرا بود و اختلاط آن با خون و یا ضعف قوت ماسکہ رگہا و سبب ضعف ماسکہ یا رطوبت مرخیہ باشد کہ سر رگہا را نرم و سست کند و یا از دفع قوت بکشاید و یا کثرت خون و امتلای اخلاط در رگہا کہ احتمال آن نکند و بیشتر قی الدم از صحت قوت باشد پس خون را دفع کند بطریقی کہ فی الحال دفع آن بسوی آنطرف اوفق بود و لہذا بیشتر و رقی کردن دو رطل خون مثلاً راحت و منفعت شود و این قی وقتی باشد کہ فضول طحال یا کبد بسوی معدہ بریزد پس قی کند و گاہی خون مجتمع در معدہ منجمد شود خواہ منصب از عضو دیگر یا حاصل در آن از انفجار رگ آن باشد پس ہرگاہ این خون منجمد بقی خارج شود مشابہ علقہ باشد اگر انجماد دران باعتدال بود و یا سخت تر ازان باشد اگر انجماد شدید تر ازان بود و بقول محمد زکریا گاہی انسان قطعۂ لحم قی کند و سببش لحم زائد ثولول یا باسوری بود کہ در معدہ بر دید پس منقطع گردد و از جرم معدہ بسبب قلع حاد یا عفن تا کل طبیعت بسوی فوق آنرا دفع نماید و ہر قی الدم کہ با تپ باشد آن ردی بود زیرا بر دلالت او بر کمال غلیان و فرط حرارت و سلب کردن از بدن غذا و مادۂ قوت او بسبب کثرت تحلیل و قلت اغتذا او گاہی در حمیات دموی دال بر قوت طبیعت و دفع مادۂ مرض بود

یا قابضات مذکوره بدهند و ادویهٔ مقوی جگر و سپرز چون صندل و گل سرخ و سک و آرد جو بآب کاسنی بر جگر ضماد کنند و بسیار باشد که هرگاه بر جگر یا
طحال محجمه بلا شرط یا با شرط نهاده بمکند قی الدم که ازین اعضا باشد در اشتلا قوی نبود فی الحال باز دارد و هرگاه قی الدم بسبب تشقق عروق مری از
وقوع ضربه یا سقطه بر سینه عارض شود تدبیر آن بعد از فصد انیست که ماش و مغاث و اقاقیا و گل ارمنی و صبر و مر بآب مورد سرشته بر موضع
ضربه طلا نمایند و قرص کهربا یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفهٔ بریان بدهند و باشد که بدون فصد همین تدبیر کفایت کند و هرگاه کشادن رگها از ترخا
بسبب رطوبت بوده باشد فلونیا دهند و فصد نیز مخفف ست اگر حاجت آید توان کرد و هرگاه یبوست رگ سبب بوده در ترطیب کوشند شربا و طلاءً
و تا اماله بدون اخراج میسر آید با استفراغ نپردازند مگر در یبوست مادی و بسیار باشد که در قی الدم خون در معده منجمد شود مانند شیر و علاج آن
علیحده مسطور گردد و اگر سبب قی الدم قرحه و بثور معده بود اول ماء العسل یا ماء السکر دهند بعد آن علاج نفث الدم کنند ذکر ادویهٔ
مفید قی الدم صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گلنار کهربا هر واحد یک ماشه سوده همراه شیرهٔ پوست بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه پنج ماشه لعاب
بهدانه سه ماشه عرق گاوزبان شش توله شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه بدهند دیگر قرص کحل بقدر سه ماشه در شربت انجبار یک توله سرشته
با شیرهٔ تخم خرفه و خشخاش و بارتنگ و حب الآس هر یک نه ماشه در عرق کیوڑه و گلاب و عرق بارتنگ برآورده شربت حب الآس دو توله داخل کرده
تخم شربتی یا بارتنگ پنج ماشه پاشیده بنوشند ایضاً بعد فصد باسلیق برگ انار بیخ انجبار در آب سائیده نوشیدن و مازو و برگ مغیلان و برگ حنا
بآب سائیده بر معده ضماد کردن و کذا ضماد صندل سفید گل ارمنی در گلاب خواه آب سوده بر معده و سینه نافع دیگر دوای مجرب بوعلی سینا که در ان فیون
و بزر البنج ست و در قول او خواهد آمد مساوی سفوف ساخته نیم مثقال در رب سیب یا بهی و آب بارتنگ دادن از مجربات ست و اگر گل مختوم میسر شود
عوض او گل ارمنی داخل کنند ایضاً برای قی الدم بافراط و ضعف قرص کهربا چهار ماشه سوده بشربت نیلوفر یک توله سرشته بخورند بالائش شیرهٔ
اصل السوس شیرهٔ خشخاش هر یک چهار ماشه و بارتنگ چهار ماشه و انه هیل سه ماشه هر دو سوده بآب پخته و شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه شیرهٔ عناب
پنج دانه شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ خار خسک هر یک شش ماشه زهر مهره سوده یک ماشه شربت بزوری دو توله دهند و اگر خواهند قرص طباشیر چهار ماشه
عوض قرص کهربا کنند و آب برگ بستان افروز و آب برگ بارتنگ هر یک پنج توله افزایند دیگر در قی الدم با حمی خفیف کندر دم الاخوین کهربا
گلنار هر یک سه ماشه ساذج گل ارمنی شب یمانی هر یک یک نیم ماشه افیون دارچینی هر یک دو ماشه کوفته بیخته سه ماشه تناول نمایند بالائش
لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شربت دیاقوزا دو توله بارتنگ پاشیده بنوشند و بدانند که این
ترکیب سفوف برای قی الدم مخصوص ست چه متضمن ست بر حبس دم و فضلات و تقویت معده و تنقیهٔ آن از خون باذایت و چون بعض ادویهٔ آن
حار اند لعاب بهدانه و شیرهٔ خرفه وغیره برای تسکین حرارت همراه آن میدهند دیگر سنگ جراحت سائیده نیم توله همراه حریرهٔ نشاسته و روغن بادام
و نبات سفید مکرر بخورانند جهت قی الدم مجرب ست دیگر صمغ عربی کهربا گلنار مساوی سائیده در شربت حب الآس آمیخته خورانند۔
دیگر سعد کوفی لسان العصافیر اصل السوس صندل سفید مساوی کوفته بیخته سه درم در شهد آمیخته لیسیدن مفید قی الدم گفته اند دیگر
بقول اهل هند آب برگ بانسه با شهد آمیخته خوردن و کذا طبیخ برگ آن با عسل نوشیدن و همچنین گوکهی بقدر یک دام در آب سائیده آشامیدن
در قی الدم مجرب ست و آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب برگ انگور نیز مفید ست دیگر قرص ریوند سه ماشه در شربت حب الآس
دو توله خوردن و از ریوند خطائی و مغاث هندی و بغدادی و صبر و زرد چوب و دار هلد و حب الآس و عدس مسلم و گل ارمنی و اقاقیا بآب
مکوه و سرو و روغن بابونه ضماد کردن در قی الدم ضربی و سقطی از هر جا که باشد نافع ست دیگر گویند که در اقسام قی الدم که با برودت باشد
قنطوریون در آب پخته بدهند یا پنیر مایهٔ خرگوش با آب بادروج و آب زوفا و حاشا دهند و بدانند که افیون باوجودیکه شدید الانسداد افواه
عروق ست شدید المنفعت در منع کل سیلان خون ست و این بسبب تجمید او مر خون را و منع حرکت اوست و همچنین با تخم خوردن بسبب

تسبید افواه عروق معده بنابر عفونت نافع است و سویدی نوشته که چون عقیق را که رنگ او چون ماء اللحم باشد و خالص الحمرة نبود بر صاحب قذف الدم
از معده تعلیق کنند بالخاصیت خون را باز دارد و مجرب صحیح من است و کذا ابیاطالراعی خشک سائیده دو درم در بیضه نیمبرشت آمیخته خوردن
و کذا الوسیاخیوس که آن خوخ المارست عصارهٔ او نوشیدن و کذا پوست خشخاش نیم درم خوردن و کذا شرب دم الاخوین و کذا الاجوز مغسول
یک درم در بیضه نیمبرشت خوردن و کذا شرب عصارهٔ شجرهٔ ابی مالک و کذا تخم تمر هندی خوردن هر واحد مجرب من است و از حکمای دیگر مثل
دیسقوریدوس و بدیغورس غیره نقل کرده که خطمی و کهربا و لحیة التیس و عصارهٔ نعنع و سراج القطرب و عصارهٔ تمام چهار روز رحم و بروی یکشبانه
روز در شراب تر کرده خشک نموده سوخته و عصارهٔ خرفه تنها و سویق و سویق شعیر بعصارهٔ نعنع و عصارهٔ برگ و شاخ نرم و خیوط انگور
و شادنج و عصارهٔ برگ شجرة البق و مرجان شرباً و تعلیقاً و رب انجبار چهار درم و پوست بیخ انجبار یک مثقال و فقاح اذخر و حشیشة لسان الحمل
و مغره یک درم و زردی بیضه نیمبرشت و برگ یا عصارهٔ اذناب الخیل و ضماد پوست انار ترش سوخته در عسل آمیخته بر اسفل البطن و اعالی صدر و
تعلیق زمرد و کذا آهن در خرقهٔ صوف سرخ بسته و خشخاش و شب روس و زرورد و اقماع او و بیخ بادآورد و گلنار و طراثیث بشیر بز
تازه و خولان و خون میش بقدری شب آمیخته با آب و شراب قابض خوردن و شرب برگ طرفا و امتصاص سفرجل خام یا اکل او و مشوی
و حب زرشک مثل او و گل ارمنی آمیخته و بسد دو درم و آب قلانس و غدد به و عصارهٔ جوز السرو سبز بشراب قابض و ودع محرق و کاغذ مصری
سوخته و کشنیز خشک بریان و بزر البنج سفید با تخم خشخاش سفید هر واحد دو انولوس بماء القراطین و بیاض بیضه مخلوط السویق
واکل کندر هر واحد قاطع قی الدم است و از رازی نقل کرده که شخصی خون قی کرد و علاج با دویه بسیار کرده شد و صحت نشد تا آنکه
شعیره مومیائی بشراب قابض دادند و صحت یافت **اقوال حذاق** بوعلی سینا می نویسد که اگر قروح احساس کنند علاجش نمایند و اگر
رعاف غائر محسوس شود منع سبب او کنند و اگر امتلا معلوم شود فصد نمایند چه بسیار باشد که بعد استفراغ دو رطل خون بسوی فصد
ضیق احتیاج می افتد و چون شدت نماید اطراف را محکم ببندند و خصوصاً در آنچه سببش خوردن دوای حاد باشد و گاهی در کائن
بسبب دوا شراب ممزوج بشیر غالب اندک اندک می نوشانند و بعد آن سکنجبین بر برف سرد کرده می آشامند و ابا آزاد و یه مجربه
در منع قی الدم این مرکب مجرب در منع قی الدم شده است اقاقیا بزر ورد گل مختوم گلنار افیون بزر البنج صمغ عربی در عصارهٔ بارتنگ
یا عصارهٔ عصی الراعی سرشته بسرکه که در آن آب بسیار آمیخته باشد بخورانند و یا به آب بارتنگ بدهند اگر تحلب بسوی معده بسیار بود
و شربت آن از نیم مثقال تا یک درم است و نوشیدن ربوب قابضه درین نفع میکند و از انجمله رب جوز است و مرکبات و قرابادین
مذکور است و از علاج سهل اینست که بگیرند مازو و گلنار هر واحد یک جزو و دو مثقال از آن بیک قیراط افیون همراه آب بارتنگ بخورند
مسیحی گفته باید که علاج کنند اول بفصد باسلیق و اخراج خون اندک اندک بمرات کثیر بعد از آن قرص کهربا یا بعض اقراص
مذکور در باب نفث الدم به آب بارتنگ یا آب عصی الراعی با گل مختوم و گل ارمنی بخورند و یا این دوا بدهند صمغ عربی پانزده درم کهربا و بسد و
طباشیر و کشنیز خشک و گل سرخ و سماق و تخم خرفه و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و نشاسته هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته و مغسول
اقاقیای مغسول گل ارمنی گل مختوم هر واحد هفت درم شب یمانی سه درم افیون یک درم کوفته بیخته سه درم با آب خرفه دهند و یا این بخورند
مازو گلنار هر واحد یک جزو گل سرخ سه جزو صمغ و کهربا و گل ارمنی هر واحد دو جزو شربت سه درم بیک قیراط افیون همراه آب بارتنگ یا آب خرفه
و تضمید معده و کبد بصندل و فوفل و آب بهی و سیب و آب کاسنی و گلاب و کافور و آب عصی الراعی و آب غوره و آب بارتنگ کنند و غذا عدس
مقشر مطبوخ با آب حصرم یا آب سماق سازند اسمعیل و یوسف گویند که هرگاه بقی خون برآید و قوت و فصل سال مساعد بود و مانعی نباشد اول فصد
کنند بعد آنکه هر سه نوع را که از مری یا معده یا کبد باشد نافعتر از فصد هیچ نیست لیکن خون بمقدار اندک بچند کرت بیرون آرند و اگر سبب

قی الدم کثرت خون بود خون بسیار بر آرند و گاه باشد که بقدر ده رطل خون بیرون تواند کرد و اگر قی سخت مفرط بود اطراف ببندند و قرص گلنار دهند نسخهٔ
آن همانست که در قی مدی سیحی گذشت در آب باران یا آب بارتنگ قرص سازند و اگر بسبب شگافتن رگ بود همین تدبیر کافی ست و اگر بسبب قرحه بود
این قرص کهربا دهند کهربا یک درم دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم شادنج مغسول گل مختوم هر یک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون ارمنی
هر یک دو درم از این جمله ده قرص سازند شربتی یک قرص در آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب بادروج و آب برگ و ساق خرفه و این قرص محلل
انفتاح و انشقاق عروق را نافع ست سرمه و شادنه و دم الاخوین هر یک سه درم گلنار رومازو هر یک دو درم شاخ گوزن سوخته و شسته و اقاقیا
هر واحد یک درم لادن زعفران هر واحد نیم درم بسپایه و قشار سلیقه همه را کوفته بیخته با آب بارتنگ سرشته بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص
در یکی از آبهای مذکوره گل ارمنی و گل مختوم و طباشیر با آب بارتنگ و آب باران و رب جوز و مانند آن نافع ست و غذا مثل با آب سماق یا با آب
غوره و تضمید معده با اشیاء باردهٔ قابضه نمایند و اگر انفتاح عروق از سستی و نرمی رگها بود بسبب رطوبت مزاج و تدبیر مرطب غلو نمای خارجی
و شیر میا و کمتر باید داد فقط سعید گوید که علاجش فصد باسلیق ست و استعمال ربوب قابضه جابسه مثل رب سماق و رب سفرجل با شیرهٔ تخم خرفه
و شربت آب بارتنگ یا عصی الراعی طباشیر و گل ارمنی مع رب سفرجل پس اگر خروج خون منقطع نشود ادویهٔ مخدره استعمال نمایند مانند قرص کهربا
با آب سیب یا قرص طباشیر با آب باران و اگر خروج او اسراف نماید مریض را یک قیراط افیون با آب بارتنگ یا شیرهٔ تخم خرفه بخورانند و معده را بعصارهٔ
لحیة التیس و اقاقیا و گل ارمنی و افیون و آب مورد ضماد نمایند و غذا مزوره سماق یا آب انار کنند و بقول بار پشل کاهو و خرفه بخورند و اگر قوت
ضعیف شود استعمال چوزهٔ مرغ و تخم با آب سماق یا آب انار دانه نمایند و از کثرت حرکت و امتلای طعام و از استعمال اغذیهٔ حاره حذر کنند و
کسی را که قی الدم بنوائب و ادوار عارض شود هنگام اجتماع خون در بدن و کثرت او باید که قطع آن نکنند مگر آنکه اسراف کند و مقدار او کثیر گردد
و قوت ضعیف گردد و اگر مدتی این علت که قطع واجب کن نقطع آن پیدا آید بنهایت ضرر رساند و بالجمله علاج قی الدم علاج نفث الدم ست
حکیم بن الیاس نوشته که گاهی بسبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع او میباشد و علاجش اینست که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق نمایند و
هر صبح صمغ عربی گل ارمنی بارتنگ اسفغول هر واحد یکمثقال همه را بریان نموده و صمغ و گل ارمنی سوده و با تخمها آمیخته بر رب آس سرشته بخورند و یا قرص
کهربا و قرص طباشیر و بعض هر واحد یکدرم با رب بهی ده درم بخورند و یا آب بهی سه اوقیه و کندر و صمغ عربی و گل ارمنی و گلنار و سماق و دم الاخوین
هر واحد یکدرم سائیده در آن حل کرده بنوشند و یا شاهبلوط و خرنوب هر واحد سه مثقال با آب به بخورند و یا آب به و یا آب بارتنگ و گلاب هر واحد
ده درم و قرص گلنار یک مثقال دهند و یا آب لیف گرم و گلاب هر یک ده درم و گل ارمنی بریان و صمغ عربی بریان و بارتنگ بریان هر واحد
یک مثقال دهند و یا این قرص بخورند نسخهٔ آن همان قرص ست که در قول صاحب کامل در نفث الدم مسطور شد لیکن سنبل الطیب هم از آن طرح
ساخته و اوزان ادویهٔ اخیر هر واحد یکدرم نگاشته و گفته که یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه بخورند و بر معده این ضماد نمایند و نسخهٔ آن نیز در قول اندکی
گذشت مگر صندل سرخ عوض گل سرخ نوشته و وزن همه مساوی گرفته آب لیف انگور و آب آس فزوده و غذا مزوره سماق مغز بادام و چوچهٔ مرغ
بکشمش یا مزورهٔ حماض یا زرشک با شیرهٔ بادام و کشمش دهند و مریض را ب سکونت و قلت کلام و سکون امر کنند و اگر قی الدم بسبب سقطه یا ضربه سینه یا شکم
هر صبح قرص کهربا یکمثقال و گل قبرسی و عصارهٔ لحیة التیس و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا هر واحد نیم درم با شیرهٔ تخم خرفه بریان دهند و ضماد که در باب ماش و
مغاث ست و مذکور شد با ضافه صندلین بر موضع ضربه و سقطه استعمال نمایند و اگر با قی الدم سرفه شدید باشد علاجش در نفث الدم مسطور شد محمد حکیمی
گوید که اگر خون مندفع از کبد باشد فصد باسلیق ایمن اگر از طحال بود فصد باسلیق الیسر کشایند و خون در مرات کثیر مقدار الیسر بگیرند و تا طبیعت مقدار غلبه
امتلا دفع نکنند قطع نکنند بعد آن آب به باندک قشار کندر و گل ارمنی و پوست بیخ انجبار و صمغ عربی و گلنار و دم الاخوین تجریع نمایند و خرنوب و بلوط و سماق
بخورند و خون که از نفس معده بسبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع او آید یا تابع آکل قرحه باشد علاجش بعلاج نفث الدم نمایند و در آن سرکه

خورده تا آب برف مجرب ست و این دو او طرق الدم ست گلنار گل ارمنی صمغ عربی طباشیر دم الاخوین مازو اقاقیا هر واحد یکدرم افیون نیمدرم [illegible] یکدرم
یا آب عصی الراعی و آس سرشته بندرم با آب بارتنگ و سرکه ممزوج یا آب برف بخورند و اغذیه سماقیه و زرشکیه و [illegible] دران بارتنگ داخل کنند
در موج [illegible] آس و آب بارتنگ ضماد نمایند و در قرص قابضه با آب برف و گل ارمنی و صمغ عربی حل کنند و شاد نج [illegible] شده و قرص کهربا
[illegible] یا شیره تخم خرفه نافع ست طبری در باب نفث الدم نوشته که خروج خون بقذف و تهوع از معده و مری یا از عروق بود که قذف کند
[illegible] مری یا [illegible] معده بارگی در مری شگافد و این قذف مودی بسل نمیگردد خواه رگ [illegible] شود یا نه بلکه مودی بامراض دیگر میشود چون
استسقا [illegible] و علاج این همه که در قطع آن بکار برند ابلغ انفع ست انیست که بگیرند خیار تلخ و اگر شیرین باشد زیاده بگیرند و قطع کنند و یک کف
برگ بارتنگ و یک کف لحیة التیس دران داخل کرده بجوشانند تا همه صاف گردد و صاف کرده چهار اوقیه ازین آب بگیرند و بران این سفوف اندازند
باقی در نفث الدم مذکور شد و کذا قول صاحب کامل بانجا مسطور گشت صاحب خلاصه مینویسد که اگر خون بسبب کشادن رگی در معده و مری یا شگافتن
آن یعنی بیرون آید علاجش رفصادن یا باسلیق ست و اگر خوف انجماد خون باشد یا بیکه دران شبت و پودینه جوشانیده باشند قی فرموده بعد از آن
محللات چون طبیخ حلبه و بسفائج از جمود خون ایمن شوند و چون مدت طول کشد و قوی را ضعیف گرداند از استعمال قوابض مثل اقاقیا و
صمغ عربی و دم الاخوین گل ارمنی و سماق و کشنیز جاره نباشد و استه تمر هندی با شیره خرفه و آب نعناع و کذا مومیائی مجرب ست
علی گیلانی در مجربات خود نوشته قی الدم که از معده و مری و کبد بود و اکثر آن بسبب خوردن دارو های گرم مثل جوز بوا و بسباسه و فلفل و یا خوردن
غذاهای گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد و ما درین باب در اوائل دو مثقال بزرقطونا را بیخته و سرد کرده با شیره تخم خیارین پنج مثقال و شربت انار
شیرین یا میخوش دو مثقال ممزوج ساخته میدهیم و اگر احتیاج میشود اندکی کافور میدهیم و گاهی شیره بادام نیز اضافه میکنیم و گاهی تخم خربزه نیز با تخم خیارین
ممزوج مینمائیم و بغایت نافع می آید و غذا آب حب و دانه با اندک نبات و اگر کافی نباشد فالوده با شیره بادام میدهیم و روغن نیز بر معده و جگر میتوان مالید
و ایضاً او گفته که قرص کهل و یا قوتی ملطف و یا قوتی بارد تالیف ما در قی الدم نافع ست و گاهی تریاق فاروق و ترو دیطوس حاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشد

جمود دم و لبن

یعنی بسته شدن خون و شیر در معده و امعا بدانند که گاهی خون از عضو دیگر مثل دماغ و مری بمعده ریزد و یا از شگافتن رگ در جوف معده جمع شود و بسبب سردی و
ضعف حرارت دران منجمد گردد و کیفیت رد یه سمیه با آن لاحق شود و ایضاً گاه باشد که شیر بنوشند و بواسطه برودت معده یا باستعمال اشیای مجمده چون پنیر مایه مانند
آن ببندد و علامت انجماد این هردو آنست که کرب و اضطراب و غشی و عرق سرد و سردی دست و پا و سقوط نبض گراز و وجع و تنگی نفس و نفخ شکم و غثیان قوی
و احتباس بول و براز حادث گردد و گاهی لرزه قوی عارض شود و این ردی ست علاج تخم شبت و پودینه در آب جوشانیده صاف نموده سکنجبین اندکی
نمک داخل کرده گرما گرم بنوشند و بکرات قی کنند و اگر بهر تلطیف خون منجمد مار الاصول دهند لیس قی کنند نیز مفید بود و بعد از آن بهر اذابت پنیر مایه حیوانات
خصوصاً پنیر مایه خرگوش بقدر نیم درم تا یکمثقال با آب گرم یا با آب بادرنجبویه یا برنجاسف آمیخته بخورند و اگر میسر نشود پنیر مایه بزغاله با سرکه ممزوج با ثلث
کهنه نیز سودمند ست و دماغ خرگوش با نمک اندرانی هم مفید بود پس ملین مبارک با مفرحات دهند و یا بنا بر اخراج آن بقی این مطبوخ دهند تخم شبت تخم
ترب تخم شلجم پوست سیاه اصل السوس تخم اسفاناخ رومی هر یک نه ماشه نمک طعام یکتوله تخم جوز القی سه ماشه سوده سرد ساخته سکنجبین عسلی چهار توله
داخل کرده بهر جهت اخراج با لقی حقنه لینه و یا مغز فلوس یا تربجبین و شربت دینار و روغن گل دهند بعده مفتحات و مفرحات قویه بعمل آرند و اغذیه لطیفه
مقوی بخورند و از اغذیه مغلظه اجتناب نمایند و بقول صاحب کامل سرگین خروس یکدرم با اندک عسل سرشته با آب پودینه دادن بغایت موثر ست و کذا آب
قیصوم یا شیح افشرده با نمک دادن و بقول شیخ الرئیس برای خون منجمد و شیر منجمد در معده و امعا حرف سفید یعنی حب الرشاد دو درم یا سه درم کوفته با آب
گرم بخورند یا با آب مطبوخ حاشا بدهند و کذلک پنیر مایه خرگوش و برای جمود شیر در معده پنیر مایه مذکور با آب یعنی بمقدار دو اوقیه یا دو درهم نمک جریش نوشند

و بقول نجیبی دو درم خون سپید نصف درم انفحه ارنب در آب گرم نافع جمود خون است و انفحه ارنب با آب برف یا با آب حاشا جمود شیر را مفید و آب گرم تنها تجرع کردن سود دهد و در یاقوت احمر مسطور ست که برای جمود دم و لبن حقنه و اذابت لشرب سرکه کهنه و انفحه و حلتیت با سکنجبین و سکبینج و مصطکی و ماء العسل و زراوند طویل با آب گرم و قرطم و حلیه و لسفائج نافع و قرطم مع پودینه سریع الاثر ست و عجب آنست که اکثر ادویه که بغایت حار باشند مجمد اند و همین ادویه علاج جمود دم یابد و در مثانه وغیره کرده میشود و گویند که شیر بز خونی را که در تجاویف بسته شود میگشاید و آب پودینه سبز با شکر نوشیدن و کذا انجیدرم و پودینه خشک خوردن شیر بسته در ساعت بگشاید و کذا خاکستر چوب انجیر قدری در آب آمیخته بگذارند تا آب صاف شود پس آب در ظرفی دیگر باهستگی بگیرند و بار دیگر خاکستر مذکور دیگر بیامیزند و صاف نمایند و چند بار یعنی پنج تا هفت مرتبه همچنین کنند و آن آب بنوشند که اذابت شیر نماید و شیره قرطم با رب سود و آشامیدن شیر بسته را بگشاید و ذوائب را منجمد سازد و مروق نعناع و بادرنجبویه و ریحان مجرب بقراط ست و مروق انگور با سکنجبین عنصلی مجرب رازی ست و سداب مختر در آب جوشانیده بدهند که خون و شیر منجمد را بگدازد و بقول صاحب خلاصة التجارب خاکستر چوب انجیر خصوصاً با انفحه و شرذیطوس و تریاق کبیر هم نافع ست و بقول انطاکی سرگین خرگوش با عسل و تخم قرطم را درین باب منفعت عظیم ست و ایضاً از اطبا منقول ست که شرب مشک و عصاره برگ آزاد درخت و قشر البیض و شیر انجیر و اقحوان و تخم امرود و مقل ازرق و خاکستر سرطان نهری طفل را بطبیب دو درم و خاکستر چوب انگور بسرکه و نمک اندرانی و تعلیق یاقوت سرخ بر معده و قی کردن بشراب و زیت انفاق مخلوط بهر واحد درین باب نافع ست و باید دانست که گاهی در معده طفل شیرخواره بسبب فساد شیر مرضعه یا بسبب رسیدن سردی بمعده یا بسبب استعمال مجمدات شیر مثل انافح و حموضات که متصل شیر واقع شود شیر بسته گردد و بسبب احداث کیفیت سمیه اعراض مذکوره ظهور نماید و باشد که بسبب عفونت تپ نیز بهم رسد و علاج او همانست که مذکور شد و شرب سرکه تنها یا با آب آمیخته و کذا شیره قرطم و کذا آب خاکستر چوب انجیر که مسطور شد درینجا بسیار ستوده اند و تا دیر شیر ندهند و اگر از قی و دیگر تدابیر فائده نشود تلیین طبیعت بمسهلات مناسبه نمایند که از معده بیرون شود و بعد ازان تا مدتی از غذا باز دارند و اگر تا چند روز شیر بز یا گاو که تعلیف او از پودینه و شبت و قیصوم و سداب و برگ حماض نموده باشند بدهند بهتر باشد و اگر طفل از شیر مرضعه باز نتواند ماند مرضعه را غذای لطیف مقطع دهند و از مغلظات و جماع و طعام شب و همه آنچه مفسد و مغلظ خون و شیر باشد باز دارند و شیر اندک اندک بتفاریق دهند و شکم سیر هرگز نباید داد و گاه گاه بگریانند و شکم او پوشیده دارند و طفل و مرضعه را گاه گاه تریاق فاروق یا اربعه دهند و باید دانست که نوعی که شیر در معده طفل منجمد میگردد خون نیز انجماد می یابد و اعراض مسطوره با این نیز میباشد و علاج این نیز مثل علاج آنست

فواق

که بفارسی بکهک و بهندی هچکی گویند حرکت اجزای معده ست بفوق مرکب از تشنج انقباضی و تمدد انبساطی و آن یا بسبب اذیت فم معده باشد و یا بسبب یبس و یا بسبب مشارکت اما آنچه از اذیت باشد آن پنج نوع ست یکی برودت فم معده چنانچه فواق که عارض میشود در لرزه و در هوای بارد و از اخلاط بارده و از تناول ادویه و اغذیه بارده و آب برف مکثف معده و از سردی دیگر مستحکم در مزاج فم معده که تقبیض و تشنج آن نماید و اکثر این نوع اطفال و مشائخ و اصحاب امراض متطاوله را و مسافر را در سردی شدید عارض میگردد دوم حرارت چنانچه در حمیات محرقه از تشنج در فم معده و از تناول مسخنات عارض میشود سوم لذع مثل آنکه از خوردن اغذیه و ادویه حریفه مانند خردل و فلافل و شراب کهنه یا از تناول اشیای شدید الحموضت یا انصباب اخلاط صدیدی عارض گردد و ازین قبیل ست طعام فاسد مستحیل بسوی کیفیت لاذعه و این صبیان را بیشتر افتد و کذلک آنچه عارض شود از انصباب صفرا بسوی فم معده چنانچه واقع میشود هنگام حرکت صفرا و بحران بسوی فم معده برای دفع طبیعت او را بقی و آنچه از صفرای زنگاری و کراثی یا از سودا حادث شود چهارم تمدید ریح محتبس در فم معده یا در طبقات معده یا در مری که از حرارت منضجه غیر قوی بتحلیل آن متولد گردد و این قسم کودکان را خصوص بعد شرب شیر بسیار عقب تخمه اکثر عارض شود پنجم ثقل مؤذی چنانچه از امتلای طعام کثیر و غلیظ و بلغم لزج میباشد و اما آنچه از یبس باشد آن نوع ست یکی آنکه از

یبس شدید تشنج بود چنانچه در آخر حمیات محرقه و استفراغات مجففه و جوع طویل عارض میشود و این دلیل خطر ست دوم آنکه از یبس غیر مستحکم باشد و این یا دفع مرطب زائل شود و اما آنچه از مشارکت باشد این نیز دو نوع ست یکی آنکه از شرکت یک عضو بود مثل آنکه در ورم عظیم جگر خصوصاً در جانب مقعر یا در ورم معده و یا در ورم حجب دماغ عارض شود و یا مشرف عروض ورم در حجب دماغ بود چنانچه هنگام ضربه مولم سر دوم آنکه از شرکت همه بدن عارض شود مثل آنکه در حمیات وقت تصدیع انتهاء و علامات بحران عارض گردد و ایضاً بقول شیخ گاهی فواق عقب قی عارض میشود بسبب نکایت قی فم معده را یا بسبب ترک او خلط اندک را در آن که از قی مندفع نشود چنانچه گاهی فواق بسبب حبس قی و مصابرت بر آن میباشد و اگر انسانی را فواق از ماده باشد و او را خود بخود عطاس عارض شود فواق او منحل گردد و کذلک اگر قی کند و خلط اندازد پس اگر از قی فواق او منحل نشود بر ورم در معده یا در اصل عصب که بسوی آن از دماغ آمده یا در دماغ دلالت کند و تابع این هر دو سرخی چشم میباشد و فرق میان هر دو با عراض اورام دماغ و اعراض اورام معده کرده میشود و فواق که داخل در علامات بحران باشد گاه علامت ردی بود و گاهی علامت جید باشد بوجهی که در باب بحران ظاهر گردد و در فصول بقراط ست که چون فواق ساکن نشود و با آن سرخی چشم باشد آن ردی ست و دلالت بر ورم دماغ یا معده کند و در کتاب علامات موت سریع ست که چون صاحب فواق را ورم در جانب راست خارج از طبیعت بجز بسبب معروف عارض شود و فواق شدید باشد نفس او از فواق قبل طلوع آفتاب خارج گردد و در بحران کتاب ست که هر گاه فواق مخصوص قی و کزاز باشد بذهول عقل او گرد دمیرد و ایضاً فواق بعد استفراغات مفرط و سیاخون و از ورم کبد و یا ضیق النفس و مرض حاد و باقی سیاز بخاری ردی ست و در اسهال نیز ردیست و بازحیر قاتل ست

طریق تشخیص اقسام فواق باید که نظر کنند اگر علامات اورام دماغ یا معده یا جگر که در باب هر یک مسطور ست مدرک گردد سببش ورم آن عضو باشد و الاحال تقدم استفراغات مثل استفراغ خون یا اسهال یا قی یا جماع بسیار و حمیات محرقه و ترک غذا دریافت نمایند اگر باشد و فواق از قی ساکن نشود بلکه زیاده گردد سببش یبوست باشد و اگر حالات مذکور یافته نشود و از قی ساکن شود حال تقدم تناول غذای کثیر یا غلیظ یا خوردن اشیای حاد حریف بپرسند اگر اقرار خوردن طعام بسیار یا غلیظ نماید و فواق متصل بعد تناول طعام ظاهر شود و در معده گرانی باشد سببش ثقل طعام موذی بود و اگر اقرار تناول چیزی حریف کند و حرقت فم معده باشد سببش لذع آنچیز بود و اگر اسباب مذکور یافته نشود علامات سوء مزاج ساذج و مادی بنوعی که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت دریافت نمایند پس آثار هر سوء مزاج که معلوم شود سببش همان باشد و ایضاً کثرت تشنگی و قوت هضم و میل طبیعت بچیزهای سرد دلیل حرارت ست و با وجود تشنگی اگر سوزش فم معده و جشای دخانی و تلخی دهن و تقدم قی زرد و سبز و سیاه باشد بر خلط حاد لذاع گواهی دهد و قلت عطش و میل طبیعت باشیای گرم و ضعف هضم بر برودت معده دلالت کند و با وجود این آثار سیلان لعاب دهن و غثیان و فساد هضم و آروغ ترش و گرانی معده و قی بلغمی بر رطوبت لزج شاهد بود و وقوع فواق عقب تخمه و بدهضمی و طعام بادانگیز و آروغ و نفخ و قراقر ریح گواهی دهد

تدبیر کلی

اکثر اقسام فواق بقول شیخ الرئیس علاج در فواقی که سبب آن امتلای کثیر یا شی موذی بکیفیت باشد قی کردن ست و کذلک هر تحریک سخت و آواز بلند و غضب و فزع که دفعةً واقع شوند و غم مفرط و پاشیدن آب سرد بر چهره حتی که دفعةً ارتعاد آرد و حرکت و ریاضت و سواری و مصابرت بر حبس سعال هائج و بر عطش و جوع و عطاس را در قلع ماده فاعل فواق تاثیر عظیم ست و ایضاً از آنچه آنرا زائل کند طول حبس نفس ست بهر آنکه مشوش حرارت و محرک آن بیرون نظرف مسام بنابر طلب استنشاق ست پس تحریک اخلاط لحجه و تحلیل آن مینماید و خواب طویل آنرا اشد النفع ست و بستن اطراف بمولم و وضع محاجم بلا شرط بر معده و بر میان کتفین و کذلک وضع ادویه محمره نافع و ایضاً مریض را یکبارگی ترسانیدن و آواز قوی چون تفنگ و غیره قریب گوش در حالت بیخبری مریض کردن و خبر هولناک دفعةً پیش او بیان کردن مانع اکثر اقسام فواق ست و در فواق مادی حقنه او فوق از مسهل ست بهر آنکه مسهلات در معده از حرکت فواق توقف نمیکنند و باید که در فواق تکثیر اشیای خوشبو و مقوی معده نمایند

بالجمله حرکات مزعجه را در تسکین فواق بادی تاثیر عظیم ست و تجرع آب نیم گرم نافع و قرشی گوید که اکثار بهی بیخوش فی الحال فواق را واجب میکند و صاحب شفوی گوید که یک درم شونیز باریک کوفته با چهار مثقال مسکه سرشته لیسیدن بعد زمانی طعام خوردن برای هر نوع فواق مجرب ست و اصل السوس مقشر نیم ماشه کوفته بیخته و نبات شش ماشه آمیخته سه حصه کنند یکی صبح و یکی دوپهر و یکی شام با آب بخورند و اگر مادهٔ بارد بلغمی باشد با شهد سرشته بدهند که جهت اکثر اقسام فواق معمول است و گوید که عود قماری سوخته سائیده در عسل سرشته سه مرتبه یا چهار مرتبه لیسیدن عجیب ست و طبیخ سه درم قاقله با پوست نوشیدن بعد یاس مجرب نوشته اند و مهندس گوید که خوردن قلب هر حیوان مسکن فواق ست و بقول اهل هند خار مغیلان خشک یا تر کوفته در نیم آثار آب بجوشانند و تنکیهٔ نیم پاؤ آب بماند صاف نموده قدری عسل انداخته بنوشند و تنها نیز کافی ست و آب پودینه با آب انار ترش نیز اکثر اقسام را نافع ست و کذا نسرین کوفته با آب دادن مسکن فواق است و همچنین آب آمله در بینی استنشاق نمودن و تشمیم عود العطاس یعنی نکچکنی و نمام و مرزنجوش در فواق شدید مجرب ست و خاکستر پر طاؤس و خاکستر تا رشته هر دو آمیخته بقدر چهار ماشه با آب خوردن نیز مفید و ایضاً چوٹی نارجیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قنب یعنی بهنگ اندکی در ان سائیده صاف نموده نوشیدن نافع و برگ قنب بقدر دو ماشه مغز بادام چهار عدد سائیده صاف کرده بنوشانند که مجرب ست و کذا اجرک نمک در شیر زنان سائیده دو سه قطره در هر دو جانب بینی چکانیدن در تسکین فواق مجرب ست و دخان سونگ در قلیان کشیدن معمول ست و کذا اش سپاری یا سپوس نخود یا سپوس ارهر بجای تنباکو مفید و همچنین پوست درخت لرزان و برگ انبه خشک و پوست سلطان الاشجار و ریشهٔ نارجیل هر واحد در قلیان کشیدن نافع و بقول صاحب خلاصة التجارب سونج بدست مالیده از آب نم کرده در چلم حقه نهاده کشیدن مفید ست و یا زیره که بر چار دو نیم پاؤ جوشانیده بنوشند و اصل السوس و افیون و پوست خشخاش نیز مشترک النفع است

علاج فواق از طعام کثیر

با آب نمک خوب قی کنند بعده گلقند و سکنجبین با گلاب بخورند و چند روز تقلیل غذا نمایند و در تجوید هضم کوشند و حرکت و ریاضت و ادویهٔ مسخنه مثل تخم کرفس و زیره و پودینه و سنبل و مانند آن که در اقسام مابعد خواهد آمد و شربت انیسون استعمال نمایند و بهتر آنست که یک شبانه روز غذا ندهند بعده در حمام داخل کنند و تغذیه بغذای منشف مثل مطجنات معمول از لحوم کبج تر و بچهٔ مرغ و تیهو نمایند و مسیحی گوید که هرگاه فواق عقب طعام غلیظ و شرب شراب کثیر المزاج حادث شود آبیکه در ان زیره و نعناع و فوتنج و اندک کندر جوشانیده باشند بنوشند و تکمید معده از خارج کنند و جهد بخواب و ترک غذا نمایند بعد ازان در حمام داخل کنند و اغذیه خفیف قلیل المقدار تناول نمایند و در طبیخ آن ابازیر داخل کنند و شراب صرف اندک بنوشند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند کندر پنج درم راسن خشک سه درم پودینهٔ خشک برگ سداب هر یک دو درم تخم نمام سه درم صعتر یک نیم درم نانخواه یک نیم درم هر قرص بوزن یک مثقال سازند و یکی با طبیخ زیره بدهند و ابن الیاس و خجندی می نویسند که اگر از تناول طعام کثیر غلیظ باشد تنقیهٔ معده از ان بقی و تقلیل غذا نمایند و این سفوف بخورند زیرهٔ کرمانی نانخواه انیسون تخم کرفس مساوی کوفته بیخته و سه درم تناول نمایند و خائیدن صعتر و نانخواه نفع کند

علاج فواق از ریح غلیظ

هر چه در علاج امراض معده و ریحی مسطور شد بعمل آرند و هر چه مسخن فم معده و کاسر ریاح و محلل آن باشد و آروغ آورد مثل مصطکی و زیره و پودینه و زنجبیل و نانخواه و مانند آن بخورند و بخایند و نانخواه و صعتر و سداب و نعنع کوفته دو درم بر ناشتا خوردن نافع ست و بر تشنگی صبر کنند و جوارشات گرم چون جوارش مصطکی و کمونی کبیر هر یک هفت ماشه خورند و شیرهٔ بادیان هفت ماشه شیرهٔ صعتر شیرهٔ انیسون هر یک پنج ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید سه ماشه شیرهٔ الائچی کلان پنج عدد گلاب شش توله عرق نانخواه عرق هیل عرق پودینه گلقند هر یک سه توله بنوشند و استعمال سداب یا تخم آن یا شراب یا بورهٔ ارمنی بعسل نافع ست و دادن ثلث درم جند بیدستر بسرکه حل کرده عجیب الاثر ست و آشامیدن شربت انیسون مرکب نیز مفید ست و اگر ازین تدبیر باقی ماند بنا بر تحلیل ریاح و نضج مواد مطبوخ بیخ کرفس پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی انیسون صعتر هر یک هفت ماشه بادرنجبویه بادیان

هر یک نه ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی سه توله گلقند عسلی چهار توله هفت و یا نه روز داده تنقیه معده نمایند باضافه سنا یک نیم توله و خیار شنبر هفت توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه ولیکن وقت خفتن ایارج ثابت بن قره دهند و شام غذا شوربای مرغ با نان و وقت صبح جوارش کمونی نه ماشه شیرهٔ بادیان و تخم قرطم و پودینه هر یک نه ماشه و انیسون و زیرهٔ سفید و صعتر هر یک چهار ماشه شربت بزوری حار چهار توله حرف نه ماشه خورانند و غذا بدستور و همین نمط سه چهار مسهل هم دهند و باقی تدبیر آنچه در نفخ معده گذشت بعمل آرند و جوارش انجدان و نمک سلیمانی و خائیدن ادویه که بالا مذکور شد و بوئیدن انجدان و شونیز و چند این نوع رافع الفور سبز و این دوا بسیار مفید ست جند بیدستر اسارون هر یک یک ماشه در عسل یک توله و سرکه کهنه سه ماشه آمیخته بلیسانند و شیرهٔ حب النیل سفید یک توله و کرویا و انیسون و صعتر هر یک چهار ماشه در عرق کیوڑه و بادیان هر یک ده توله شربت بزوری چهار توله نوشانند و ایضاً اگر ریح تحلیل نشود بماء الاصول نضج داده مسهل بلغم دهند پس ادویهٔ کاسر ریاح خورانند و اضمده و ادهان مسخنهٔ خوشبو بر فم معده استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و شوربای گوشت ماکیان و کبوتر بچه و عصافیر بمصالح حار پخته و گوشت بریان غذا سازند و از اشیای غلیظ و منفخ پرهیزند و هر چه در علاج فواق بارد و بلغمی بیاید علاج این نوع ست و گویند که پوست درخت سرس و پوست ببیل و قرنفل اسارون با تنباکو مخلوط ساخته در قلیان کشیدن فائده دارد و کذلک زرد چوب جوکوب کرده نم داده در چلم مثل تنباکو کشیدن برای فواق ریحی مفید و کشیدن دخان قسط تلخ یا پوست الائچی خرد یا کلان یا مونگ یا پوست بالای نارجیل یا فلفل گرد تنها و مع نانخواه بدستور و کذا حب السلاطین مثل تنباکو کشیدن مجرب نوشته اند و طبیخ سداب با عسل نیز مجرب ست و یا سهاگه بریان دو ماشه با قند سیاه پیچیده فرو برند و یا مصطکی و دارچینی بقدر مناسب جوشانیده بطور قهوه بنوشند و اگر برگ پودینه و قرنفل و دانه هیل بادیان جوزبوا مصطکی در آب برگ تنبول سائیده بقدر کنار دشتی حب بسته هر روز یکی خورند نیز نافع فواق ریحی ست و اگر بعد تخمه عارض گردد مصطکی یک ماشه سوده بگلقند سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند باز مصطکی دو ماشه عود دو ماشه الائچی خرد سه ماشه نعناع خشک سه ماشه بعرق بادیان جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند بعده اگر بلغم باشد سنای مکی پنج ماشه سوده بگلقند سه توله سرشته بخورند و انیسون زیرهٔ نیکوفته نعناع هر یک مثقالی در سی و شش توله آب بجوشانند تا ربع آید جرعه جرعه بنوشند که از مجربات حکیم علی ست و یا زیرهٔ سیاه برگ پودینه دارچینی زنجبیل مصطکی جوش داده بنوشند و اگر باد در شکم باشد دانه هیل پودینه خشک هر یک سه ماشه نبات سفید توله در عرق بادیان عرق الائچی جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و عود مصطکی هر یک یک ماشه پوست ترنج دو ماشه در آب پودینه سبز سائیده نیمگرم بر فم معده ضماد کنند و زیره بسرکه جوش داده نوشیدن دافع عطش و مسکن فواق ست و پودینه بشکر خائیدن مفید ست و اگر کندر دو درم قرفه پودینه نانخواه سعد کوفی دانه هیل بادیان هر واحد یک درم بآب قرص ساخته بدهند دافع فواق ریحی و مغص ریحی و نفخ شکم ست شیخ میفرماید که فواق کائن از ریح محتبس در معده یا مری را نفع میکند استعمال حمام و تناول اندک کندر سائیده بآب یابس تجرع آب گرم اندک اندک بران و راسن خشک درین بغایت نافع ست مسیحی گوید که اگر فواق از ریح غلیظ باشد شرابیکه دران سداب خشک و نانخواه جوشانیده باشند بنوشند و اگر با ریح رطوبت باشد بورق با ماء العسل بخورند صاحب حاوی و ترفیج گویند که گلقند ده درم با پودینهٔ کوهی یا مصطکی یا زیره یا زنجبیل یا نانخواه هر کدام که باشد نیم درم آمیخته خائیده بخورند و مصطکی و کندر بخایند و آب آن فرو برند و یا جوارش کمونی یک درم یا جوارش مصطکی یا عود یا عنبر یک مثقال یا شجرینا یا تریاق اربعه بخورند و عطاس را اثر عظیم ست در قلع مادهٔ فواق سعید می نویسد که علاج فواق حادث از ریح بشرب شراب یا بخوردن اندک سداب خشک سائیده بسکنجبین نمایند و اگر کفایت نکند اندک دحمرثا یا تریاق یا شجرینا باب پودینه یا آب گرم دهند و غذا مزورهٔ زیرباج سازند و بقول لطیف مثل سداب و نعناع و قلایای کثیر الافاویه و ابازیر بدهند

علاج فواق از برودت

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد و ساذج گذشت استعمال کنند و تسخین معده باغذیه و ادویه نمایند و تکمید و تدهین فم معده با دهان حار کنند

از اشیای سرد پرهیز ند و از مرکبات نافعه کمونی و فلاسفه و تریاق اربعه و ثمانیه و فاروق ست و گوشت ماکیان با زیره و دارچینی و زنجبیل پخته بخورند و اگر با سن انیسون تخم کرفس هر واحد ده درم در ده آثار آب بجوشانند تا نصف بماند و با قند و عسل هر یک نیم رطل بقوام شربت آورده استعمال نمایند نافع بود و شربت انیسون نیز مفید ست و هر چه در قسم بلغمی بیاید غیر از تنقیه بکار برند بالجمله برای فواق بارد هیل و پودینه و مصطکی و عود قماری و خولنجان و دارچینی و نارجیل محرق و قرفه و انیسون و بادیان و کرفس و زیره و دوقو و اسارون و عسل و دج و نانخواه و شبت و صعتر و سداب و فطراسالیون و پوست بیرون پسته و قسط و سوسیائی و سعد و زنجبیل و زراوند و درونج و زعفران و بادرنجبویه اکلا و انجدان و خرمیان شماً و اکلاً و کندش عطوساً نافع ست ابو علی سینا نوشته که اگر برد ساذج باشد دوائیکه در قسم فواق رطوبی مذکور گردد نافع ست و بسرکه و آب بخورند و بدان گردن و لثه و تحت شراسیف را طلا کنند و یا طلای لثه و گردن بزیت کهنه یا بروغن بابونه یا بروغن قثاء الحمار نمایند و کذالک دهان حار همه یا تنها نافع بود خصوصاً روغن بابونه یا روغنی که دران جندبیدستر و زیره و انجدان جوشانیده باشند و یا بگیرند جندبیدستر و قسط هر واحد نیم درم فطراسالیون یکدرم و بآب سیسنبر یا بمطبوخ پودینه و انیسون و مصطکی بخورند و یا بگیرند پوست بیرون پسته و بیخ اذخر و در آب جوشانیده بنوشند و بعضی گفته اند که قشور طلع خشک کرده سائیده یک مثقال با آب بادیان و تخم سداب خوردن بسیار نافع ست و اگر شدت کند و مزمن گردد از وضع محاجم بلا شرط بر معده و تابع او ادویه محمره چاره نباشد ابو سهل گفته که هرگاه فواق از برد مزاج معده باشد ادویه مسخنه مثل جندبیدستر و تخم کرفس و زنجبیل و زراوند مدحرج بشراب بخورند و از خارج ضماد نمایند ابو الحسن گوید که علاج فواق حادث از سوء مزاج بارد باستعمال جلنجبین و شرب آب گرم و مضغ مصطکی نمایند و غذا نخوداب یا جوزه مرغ یا گوشت بریان بدهند خجندی و ابن الیاس گویند که جلاب از بادرنجبویه ده درم یا شربت آن یا انیسون و بادیان هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا نخوداب بمغز قرطم دهند و تحریک و خجل و غضب و جمیع اعراض نفسانی و حصر نفس و صبر بر گرسنگی و تشنگی نفع میکند بهر آنکه هر واحد ازین محرک حرارت غریزی و مشور آنست و تمریخ معده بروغن سوسن و خیری و نرگس و بابونه و مانند آن نمایند خضر بن علی گوید که علاج خشن استعمال جوارشات مسخنه و گلقند و دواء المسک حلو ست و تعدیل مزاج بدانچه در بلغمی مذکور گردد و باید که معدلات مزاج درین مرض بدانچه مخدر و مقوی معده باشد مخلوط سازند و تکمید معده بجمادات و پارچه گرم نمایند طبری احمی نویسد که علاج فواق حادث از سردی معده اعنی سوء مزاج بارد امتحان معده از داخل و خارج باغذیه و ادویه است اما اغذیه مثل شوربای عصافیر و قنابر و نخوداب بزیت است و زیت رکابی نیکو ست و زیت الماء و زیت الانفاق هر دو صلاحیت باین مرض ندارند و از شیرینی عسل مناسب و اما دوا مثل معجون امروسیا و اصفر سلیم و معجون القردیا بمقادیر معتدله است و از ادویه مفرده تخم کرفس یا انیسون یا تخم فطراسالیون یا برگ سداب خشک ست پس اگر اراده جمع این همه باشد سفوف سازند و اما انچه تسخین معده از خارج کند اگر در معده استرخا محسوس نشود تمریخ آن بروغن ناردین یا روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن اترج نمایند و اگر استرخای معده احساس کنند این ضماد نمایند تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم سنبل و ناردین هر واحد دو ثلث درم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر واحد یک درم مصطکی دو ثلث درم جندبیدستر سه طسوج و تا یک نیم دانگ مشک یک دانگ همه را سائیده موم روغن از روغن ناردین ساخته مخلوط سازند اگر سوء مزاج در فم معده باشد یا در قعر معده یا در جمیع معده بر همان موضع بر باشته ضماد نمایند و هنگام تناول طعام جدا کنند و طعام موافق برای این مرض بهتر از ضماد ست بهر آنکه طعام ملاقی معده میشود و از ضماد قوت او بدان میرسد

علاج فواق از رطوبت لزج

انچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مسطور شد بعمل آرند و بعد تنقیه مطبوخ مصطکی در دفع آن مجرب ست و همچنین پودینه و نانخواه و بادیان و بعد تنقیه دارچینی و چای خطائی بادیان خطائی هر یک سه ماشه مصطکی هفت ماشه جوشانیده با عسل سه تولہ دهند و جندبیدستر دو ماشه نیز هر یک دو ماشه با عسل یک تولہ شربت سیب یک تولہ خورند و عطسه آوردن نافع ست و غذا شوربای مرغ با نان دهند و یا اصل السوس بادیان هر یک چهار ماشه

الایچی خرد دو ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده یا سکنجبین برای قطع بلغم فم معده آمیخته بنوشند و یا سنای مکی اصل السوس
بادیان مصطکی گل سرخ جوشانیده گلقند داخل نموده نیم گرم بنوشند و اگر فصل و مزاج گرم باشد و بعد تخمه عارض شود سکنجبین ساده دو توله بعرق بادیان
پاو سیر و گلاب چهار توله و شیره کاسنی شش ماشه و گلقند دو توله بدهند و ایضاً مصطکی یک ماشه سوده بگلقند آفتابی سرشته همراه عرق بادیان عرق
عنب الثعلب شربت انار شیرین دهند باز جوارش مصطکی شش ماشه عرق بادیان گلاب بدهند بر فصل مسهل و اگر با قبض بسیار بود سنای مکی پنج ماشه
گل بنفشه عنب الثعلب هر یک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه الایچی خرد سه ماشه جوشانیده فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین
چهار توله گلقند سه توله روغن بادام نه ماشه دهند و اگر بعد تخفیف باز عارض گردد منضج گل سرخ گل بنفشه هر یک چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه
بیخ کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله بدهند باز گل خطمی بادیان مصطکی عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات داخل کرده پس
در مسهل دوم زنجبیل یک ماشه تربد سفید دو ماشه آلو بخارا گل نیلوفر افزایند و در مسهل سوم حب ایارج افزایند بعده مصطکی یک ماشه سوده با طریفل
یک توله سرشته بخورند بالایش شیره بادیان چهار ماشه شیره کاسنی شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت انار شیرین دو توله روز دوم اگر قبض باشد
شربت دینار دو توله دهند و ایضاً عود مصطکی هر یک دو ماشه دانه هیل سه ماشه سپستان یازده دانه جوشانیده شربت انار شیرین دو توله داخل نموده
بنوشند روز دوم گل سرخ افزایند روز سوم مسهل سنای مکی نه ماشه بادیان بیخ بادیان اصل السوس مویز منقی تخم کاسنی کوفته مصطکی گل سرخ
جوشانیده گلقند دو توله برای اخراج بلغم دهند و بعد مسهلات جهت تقویت فم معده پودینه دو ماشه اصل السوس چهار ماشه الایچی خرد سه ماشه
سپستان یازده دانه مصطکی دو ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بطور قهوه بدهند روز دوم عود افزایند و ایضاً دارچینی بادیان اسطوخودوس
افسنتین بعرق بادیان و گلاب جوشانیده گلقند نسترن داخل کرده بدهند بعده برعایت نفخ و درد نانخواه بسفایج افزایند و اگر مع ضعف فواق با غشی
و عرق سرد و تنفس با آواز باشد اول گلاب عرق شاهتره سکنجبین ساده دهند روز دوم دانه هیل سه ماشه نعناع دو ماشه آلو بخارا هفت دانه پوست ترنج
دو ماشه جوشانیده شربت انار منعنع غذا شله روز سوم پوست ترنج مصطکی نعناع هر یک دو ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده گلقند نسرین دو توله روز چهارم
سکنجبین منعنع افزایند روز پنجم سکنجبین ساده باز مصطکی نعناع هر یک دو ماشه گاوزبان چهار ماشه پوست ترنج دو ماشه آلو بخارا هفت دانه
جوشانیده شربت انارین منعنع باز اصل السوس چهار ماشه عود دو ماشه افزایند و گویند که هلیله کابلی و آمله هر یک سه درم عود هندی مصطکی هر واحد
یک درم نیم کوفته در شراب [illegible] م ترکرده نوشیدن مجرب ست و نیکوترین مسهلات درین انواع ایارج ست سویدی از اطبا نقل کرده که شرب عصارهٔ نمام
و شبت و تخم آن و جندبیدستر همراه سرکه ممزوج بآب و شکر یا همراه جلاب و کذا تخم جاوشیر و خیری بستانی بآب انار ترش و نعنع و بقل آن نمام جوشانیده
و کرفس و گل ارمنی و تخم سداب یک درم بعسل و عصارهٔ آن یک وقیه بعسل دو وقیه و گل نسرین چهار درم بعسل و مومیائی یک حبه و طبیخ کرفس و دارچینی مع مصطکی
بشراب پخته و کمون بسرکه و کشوث بسرکه و زراوند مدحرج و راسن و طبیخ حلبه و اسقولوقندریون بسرکه و طبیخ پوست بیرون پسته و پودینه کوهی یک مثقال
و سرکه که در آن جندبیدستر حل کرده باشند و سرکه مع نعنع بستانی و حب القلت دو درم کوفته و زعفران و سورنجان بآب گرم و تخم بادرنجبویه
کوفته و عرق او و عصارهٔ تازهٔ او و بلع بشراب و قرد مانا بسرکه و زوفای خشک و فلفل سیاه و سرکهٔ عنصل و فطراسالیون و زنجبیل و طبیخ شاه بلوط و اشنتیعان
و کذا شرب و ضماد عصارهٔ نمام در شراب آمیخته و عرطنیثا و خیری و نعنع مع بیخ کرفس و عصارهٔ برگ ترنج و بخور مریم و زراوند و حب الغار
و نانخواه و شب یمانی و کذا ضماد جندبیدستر بسرکه و کذا نوشادر و صعتر فارسی مساوی بعسل و کذا اکل بقلهٔ ترنجان پخته و لعوق فوه الصبغ بعسل
هر واحد نافع فواق بلغمی ست مسیحی گفته که هرگاه فواق از کیموس در تجویف معده باشد علاج بقی کنند و هرگاه از کیموس در جرم معده باشد استفراغ
بادویه مستفرغ آن خلط نمایند و هرگاه از کیموس غلیظ متشبث در معده باشد تحریک بحرکت قوی و تحریک عطاس با دویه معطسه نمایند و ادویهٔ ملطفه مثل تخم کرفس
و دوقو و دوج و انیسون و پودینه و اسارون و زیره و زنجبیل و زراوند مدحرج و جندبیدستر و ناردین با سرکهٔ عنصل بخورند یا بگیرند جندبیدستر نیم درم

قسط تلخ فطراسالیون ہر واحد یک درم و بآب نمام و یا آبیکه دران پودینه و انیسون و مصطکی جوش داده باشند بخورند و یا بگیرند فطراسالیون و سعد و زیره کرمانی
ہر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم ازان بشراب صرف بخورند و چون پوست بیرون پسته سبز و بیخ اذخر مساوی جوشانیده بنوشند نفع کند و کذا یک
پوست طلع مجفف با یک مثقال شیح میفرماید که از معالجات نافعه برای فواق لحوجی و استلائی این ست که ابتدا قی کنند بعده ایارج فیقرا و عصاره افسنتین
از ہر یک نیم مثقال نمک ہندی دو دانگ بدہند بعد ازان ہلیله مربی استعمال نمایند و واجب ست که در علاج او قصد این امور ثلاثه نمایند اول تحلیل
ماده و تقطیع او بمثل سکنجبین عنصلی دوم تبدیل مزاج او تا آنکه تعدیل یابد اگر بکیفیت خود ایذا دهد سوم اندک تخدیر حس فم معده حتی که تادی او بانزع کم گردد
و این قرص ستوده است قسط زعفران گل سرخ تازه مصطکی سنبل ہر واحد چهار مثقال اسارون دو مثقال صبر یک مثقال افیون یک مثقال بعصاره بزر قطونا
سرشته قرص سازند و نیم مثقال بخورند بزر قطونا و افیون ہر دو مخدر اند و سنبل مقوی و محلل و اسارون رطوبات را بسوی مجاری بول مائل میکند و ازان
خارج می نماید و صبر آنرا بسوی مجاری ثفل مائل میگرداند و ازوی آنرا اخراج میکند و قسط و زعفران ہر دو منضج مقوی مسخن اند و لهذا این قرص بسیار نافع
در فواق شدید و تقلب نفس پس اگر کہنه و مزمن گردد روغن کلکلانج آنرا مجرب النفع ست و شربت آن یک ملعقه بآب گرم ست و از انچه نفع میکند
آنرا طبیخ زنجبیل در آب فانید ست و چون شدت کند و مزمن شود احتیاج بمعاجین و جوارشات افتد بمثل کمونی بآب نیمگرم بلکه گاہی بمعاجین کبار
و تریاق حاجت افتد و فلونیا را درین منفعت عظیم ست بهر آنکه دران تخدیر مع تقویت و تحلیل و دفع ست و از حبوب بمثل حب سکبینج و حب اصطمخیقون نافع ست
و اقراص کوکب در فواق شدید المنفعت ست و ادویه در علاج فواق کائن از ماده بارد یا قریب ازان خوردن سداب و نطرون بشراب ست
و کذلک آب کرفس و سرکه و حبق الماء و اسارون و نار دین و مرزنجوش و انجدان حتی که شم این مسکن فواق ست و زراوند و دوقو و انیسون
و زنجبیل و راسن خشک و عصاره غافث و ساذج و وج و قیصوم مفرد و مرکب و از ینها لعوقات سازند که آن اوفق بر معده و الزم بآن از شرب باشد
که دفعة بسوی قعر معده منحدر میگردد و جندبیدستر را درین خاصیت عجیب ست و گاہی ازان نیم درم در ثلث سکوره سرکه و دو ثلث سکوره آب می نوشانند
و از انچه منفعت شدید می نماید این ست که قیصوم و پودینه کوہی و مصطکی مساوی گرفته در شراب و آب جوشانیده بنوشند و ایضا مصطکی و دار چینی
و عنصل سه اوقیه در یک قسط سرکه جوشانیده اندک اندک بنوشند و ایضا برای رطب بارد نطرون بماء العسل ست و ایضا خولنجان بعسل سرشته
صبح و شب بقدر جوزه بخورند و ایضا این قرص ست قسط صبر اذخر نمام خشک فو و بیخ نهری نعناع سداب تخم کرفس کندر اسارون ہر واحد دو درم
افیون گل سرخ ہر واحد نیم درم و کبر مخلل درین ستوده است و گاہی اعانت میکند برین ادویه استعمال ادویه معطسه صاحب کامل گوید که اگر فواق از
امتلا باشد استعمال قی بآب گرم و سکنجبین مع عسل و آب شبت و آب ترب افشرده و مانند آن نمایند و این سفوف فواق حادث از امتلا را نافع ست
زیره کرمانی زیره نبطی انیسون تخم کرفس نانخواه ہر واحد یک جزو جندبیدستر الوال ابل ہر واحد ربع جزو باریک سائیده یک مثقال بآب نمام بدہند و این
قرص فواق امتلائی را نافع ست و ادویه آن ہمانست که در آخر قول شیخ مسطور شد مگر درین مرعوض قسط ست و شیح یابس زیاده نوشته که
باریک سائیده در شراب سرشته قرص سازند و خشک کنند شربتی نیم مثقال بآب نمام یا آب نعناع و اگر جندبیدستر با نیم دانگ بسرکه ممزوج بآب بخورند
نفع کند و اگر فواق باین ادویه ساکن نشود عطاس با دخال فتیله قرطاس در بینی و شم کندش و مانند آن و حصر نفس استعمال کنند که فواق
امتلائی را حل کند و اگر قرص کوکب نیم درم بآب نمام بخورند البته نفع بخشد **جرجانی و ایلاقی** می نویسند که در فواق که از ماده سرد و تر در فم معده
باشد قی فرمایند بماہی شور و ترب و سکنجبین و آب شبت و لوبیای سرخ و تخم جرجیر و بر تشنگی صبر کنند و انجدان و جندبیدستر بویانند و کندر و مصطکی و پودینه
و راسن بخایند و بعد قی تنقیه معده بایارج فیقرا کنند و نانخواه و صعتر و سداب و پودینه در طعام داخل نمایند و ازان دو درم نهار بخورند و عطسه تحریک
ماده غلیظ و قلع آن نماید و حبس نفس مدتی سود دارد و کمونی و سنجرنیا و تریاق اربعه و تریاق کبیر و فنداد یقون سخت نافع باشد و مرزنجوش تر
یا سداب در آب بپزند و صاف کرده یک سکره آن آب با یک کفچه عسل بدہند و یک درم بوره بشهد سرشته بآب گرم بدہند و انگشتان دست

و پای بستن و ترس و اندوه فواق را ساکن کنند و حمام گرم سود دارد و لعوق نیم درم جند بیدستر با سرکه آمیخته بدهند که فواق بلغمی و ریحی را ساکن گرداند
و جند بیدستر و قسط تلخ هر یک نیم درم فطر اسالیون یک درم کوفته با طبیخ افسنتین یا جوشانده پودینه و مصطکی و زیره و انیسون آن بدهند سعتر گویند که ملطف
فضول غلیظ بخوردن سکنجبین و شراب آب گرم کنند و اگر خلط شدید الغلظ باشد مریض اندک شراب صرف نهار بنوشانند و امر بخائیدن عود و مصطکی کنند
پس هرگاه فضول با لطیف یابد و مستعد نضج گردد با آب گرم که در آن شبت و نمک جوشانیده باشند سکنجبین آمیخته قی کنانند و اگر خلط متشبث در
معده باشد تنقیه بایارج کنند و بر نهار آبی که در آن زیره و صعتر جوشانیده باشند بنوشانند و ناشتا در حمام داخل کنند و معده او را بآب انیسون
مسح نمایند و حبس نفس امر کنند که بیشتر فواق امتلائی ازین منحل میگردد و غذای مریض نخود آب و بچه کبوتر بریان و مطبوخ که سازند قرشی و خضر
گویند که علاج فواق حادث از بلغم لزج اول قی است بعد از آن باسهال نمایند و اولی ایارج فیقرا بطبیخ افسنتین یا بطبیخ فوتنج و نمک هندی است و بعد
تنقیه بتعدیل مزاج مشغول شوند و بادویه محللات و مقویات فم معده مثل فلونیا مخلوط سازند و این قرص بدهند و ادویه او همانست که در ابتدای فصل
تنقیح مسطور شد الا قسط مطروح است و وزن اسارون یک مثقال و افیون نیم مثقال نوشته که مقدار افیون بحسب وجوب حال زیاده و کم نمایند یا بلبناب
بزر قطونا قرص سازند و مطبوخ افسنتین و پوست بیرون پسته و نعنع و فوتنج و پوست خشخاش بدهند پس اگر ماده غلیظ باشد در مطبوخ سکنجبین داخل کنند
و تاثیر این مطبوخ درین باب عجیب است و پوست خشخاش بصورت تحلل ماده ساقط کنند یا مقدار او کم نمایند بنا بر تغلیظ او ماده را و لنبه یا زیره کبوتر
و جوزه مرغ و تیهو بریان خشنکی اندک و مصطکی و فلفل و دارچینی و زعفران نمایند و تضمید معده بروغن سوسن یا قسط یا روغن گل بسنبل
و مصطکی و قرنفل کنند و یا ضماد از سنبل و مصطکی و زعفران و بنفشه و سویق با آب ترنج کنند و اطالی [illegible] اگر از امتلا باشد اولی واجب بود و بعده
شرب هر محلل چون طبیخ صعتر و زیره و انیسون و ایضاً در بلغمی آب پودینه و سیستر و نمام و سکنجبین جند بیدستر با آب [illegible] شکر و طبیخ شبت با عسل و تضمید معده بحلبه و شونیز
و مضغ عود و انیسون و زنجبیل مربی مفید بود و اگر فائده نشود عطسه آورند و اگر ازین منحل نگردد آن بهیئت باشد [illegible] مینویسد که در بلغمی تنقیه معده
بقی کنند بعده گلقند و مصطکی و ماء العسل مرکب بنوشانند و این قرص محمد بن زکریا مقوی فم معده و مسخن و ملطف اخلاط و ریاح و محلل جسم است بگیرند
سک و سنبل و دارچینی و نانخواه و گلنار و افیون و تخم کرفس قرص ساخته بخورانند و ایارج فیقرا دفع فضول غلیظ کند و چون امر فواق طول کشد باید که روغن کلکلانج
بنوشانند و بر شکم جند بیدستر بروغن قثاء الحمار یا زیت کنند طلا نمایند و این سفوف را ثابت بن قره ستوده تخم کرفس جبلی و سعد و زیره کرمانی مساوی
کوفته بیخته یک مثقال با آب نمام بخورانند یا سداب خشک و یا حب المازریون با شبت بقدر یک درم با آب یا عسل بدهند و شمیدن انجدان آنرا نافع است طبری
نوشته که علاج فواق حادث از اجتماع رطوبات کثیره لذاعه فاسده و غیر لذاعه این است که نظر بمزاج علیل و قوت و سن و عادت او نمایند پس اگر عادت قی
سبب تهیج فواق همان باشد آن عادت را از آن قطع کنند بعد از آن استفراغ باین طریق نمایند که مثل سمک مالح و ترب و جرجیر و پیاز در ابتدای طعام خورانیده
قی کنانند و اگر احتمال این نکند با آب مطبوخ ترب و با آب مطبوخ شبت مع عسل و سکنجبین با آب گرم نمایند و قی باقصا کنند بهر آنکه سبیل استفراغ برای این مرض
آنست که ضعیف باشد باین بدوا چون قوت متحمل باشد و موافق ترین ادویه برای او این حب مسمی بحب البابی است بگیرند شحم حنظل زرد مدور یک درم
افسنتین رومی دو ثلث درم افتیمون اقریطی دو درم هلیله کابلی سه درم عصاره غافث یک نیم درم زعفران یک درم غاریقون یک درم تخم کرفس انیسون هر واحد
یک درم [illegible] حب النار هر واحد نیم درم صبر سقوطری چهار درم سقمونیا مشوی یک درم همه را سائیده بعسل بسرشند و سه درم و ثلث از آن قی کرده
بصاحب این علت بدهند و یک شربت یا دو شربت آن استعمال نمایند و بر معده او این ضماد نمایند سنبل و مر و صبر سقوطری هر واحد یک درم مصطکی عود بلسان
پوست بلخ هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس و انیسون هر واحد یک درم کوفته بیخته بموم روغن بروغن ناردین ساخته این ادویه خوب مخلوط کرده بر پارچه بهیئت معده
تراشیده طلا کرده بر معده گذارند و اگر قوت او متحمل استفراغ نباشد و یا زمانه از استعمال این ادویه مانع باشد این حب که معروف بحب ذهب است از صنعت ثابت بن قره
ترکیب دهند نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم کرفس هر واحد یک درم هلیله سیاه سه درم مصطکی یک درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه نمک نفطی یک نیم درم [illegible]

باب برگ ترنج یا آب برگ نارنج شکسته یا شراب کهنه سرشته هر حب بوزن نیم درم سازند و یکی از آن هر روز اگر قوت احتمال کند و یا در دو روز بعد طعام بدهند که این در هر روز یک مجلس اجابت رطوبت نماید و در قوت او اثر نکند و تنقیه معده از همه رطوبات نماید و روزیکه اراده تناول این حب کنند از خوردن آب غوره و سرکه کهنه منع کنند [illegible] علاج اصلاح اغذیه است پس اگر معده او ضعیف باشد و اعضای عالیه از آن مثل دماغ و قلب و ریه ضعیف بود تحریک بدو از فواق نمایند گردد و لیکن در آن حقنه محلل رطوبات مثل بابونه و اکلیل الملک و حسک و شحم حنظل و تخم حلبه و برگ سداب و انجیر استعمال کنند و تقویت حقنه بروغن خیری و روغن بیدانجیر و روغن سداب و اندک جند بیدستر و اندک جاوشیر و سکبینج نمایند اگر مزاج او احتمال این نماید و اگر مزاج او تحمل نباشد از حقنه منع کنند در اصلاح غذا نمایند و بر ضماد مذکور اکتفا کنند

علاج فواق از حرارت

هرچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار گذشت و سوای تنقیه آنچه در قسم آینده بیاید و در فواق طبیبی در قول صاحب کامل مسطور گردد برای تعدیل مزاج استعمال نمایند و علاج تپ کنند اگر از تپ باشد و اصل السوس مقشر سائیده در شربت لیمون آمیخته خوردن پس آب نیم گرم نوشیده قی کردن فواق عارض در حمیات حاره را مجرب است و [illegible] الفواق ناتج سوء مزاج حار نوشیدن آب شیر و شیره تخم خرفه و ماء القرع بجلاب یا لعاب اسپغول و سکنجبین نافع و آب سرد بر روز دن خیلی سودمند بالجمله فواق حار را بزرقطونا و بهدانه و روغن بادام و فادزهر معدنی و ماء الشعیر نافع است و غذا مزوره اسفاناخ دهند و هنگام صلاح یخنی مرغ با آب زرشک یا غوره یا آب انار بدهند و مسیحی گفته که هرگاه فواق عقب تپ حادث شود و با آن غشی و قی و کرب و عطش و خشکی دهن باشد آب گرم اندک اندک بجرعات بنوشند و اگر ساکن نشود ماء الشعیر بروغن بادام شیرین بنوشند و فقرات گردن و پشت بروغن نیم گرم بمالند و لعاب بزرقطونا بجلاب و روغن بادام و رب انار بیاشامند

علاج فواق از لذع خلط حاد

یا تناول اشیای حریفه در خلط حاد آنچه در علاج امراض معده صفراوی و سوداوی گذشت بعمل آرند و بعد قی با آب گرم و سکنجبین باید که لعاب اسپغول بروغن بادام و گلاب بدهند و یا لعاب بهدانه بروغن کدو و تضمید معده با آرد جو و خطمی و بزرقطونا با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته باید کرد و بماء الشعیر و روغن بادام غذا سازند و اگر هضم قوی باشد اسفاناخ و سرمق و کدو و خیار دهند و دیگر مبردات استعمال نمایند و اگر طبع نرم بود پست جو با شکر بخورند و همچنین در فواق که از تناول چیزی حاد حریف حادث شود آب سرد شکم سیر نوشیدن بنجاح میسر سازد و همچنین آنچه از خوردن اشیای زمخت و ترش بود نوشیدن شوربای چرب و آب سرد و خوردن شیر و گاه مسکه نیز فائده میکند و در صفراوی که با تلخی دهن و قی صفراوی و زنگاری باشد سکنجبین در گلاب و آب نیم گرم نوشانیده قی کنانند که فی الفور دفع شود و اگر سابق بیان [illegible] مطبوخ بابونه زرد یا نقیع فواکه استعمال کنند و شام یا اکثر کشنیز سبز در شوربای ماش پخته با برنج دهند و صبح طباشیر سماق یک یک ماشه در شربت انارین دو توله سرشته یا شیره تخم زرشک و خیارین و تخم خرفه هر یک نه ماشه در گلاب یا در آب انار و شربت آلو چهار توله دهند و در فواق سوداوی که با ترشی دهن و قی سیاه متعفن و سوزش دهن بود بعد فصد باسلیق از دست چپ جهت تنقیه حب لاجورد یا مطبوخ بسفایج دهند و انوشدارو و لولوی علوی خان یا عرق شیر خورانند و بعد از تسکین ماء الجبن دهند و ایضا در صفراوی و سوداوی بعد قی بمقوعات بسهل تنقیه کنند و مقویات فم معده مثل گل سرخ و کشنیز مقشر داخل کنند و بعد تنقیه بتعدیل مزاج مشغول شوند و با ادویه مخدرات و مقویات فم معده آمیزند و فواق صفراوی و حار را ماء الشعیر که اندران پوست خشخاش و زرد پخته باشند با شربت ورد و طباشیر سوده پاشیده بنهایت سودمند است و شربت سیب بگلاب و یا شیره تخم خرفه بشربت سیب بدهند و گاهی هنگام شدت حرارت احتیاج می افتد باندک کافور یا شیره تخم خرفه و گلاب و شربت سیب و شمه افیون مصلح بجزئو به زعفران و شیره اصل السوس مقشر با سکنجبین ساده عجیب النفع است و تضمید معده بصندل و گل سرخ و گلاب و یا بجراده کدو نمایند و روغن بنفشه یا روغن کدو هر کدام مخلوط بروغن گل و یا گلاب و صندل و روغن گل بر فم معده نهند و عند شدت حرارت کافور افزایند و این مرهم نیک است موم سفید مغسول و آب کشنیز تر و جراده کدو و روغن بنفشه و گلاب و بقدر شعیره کافور بدستور مرهم ساخته نیم گرم بر معده استعمال کنند و غذا یخنی مرغ یا گوشت میش دهند و اگر هضم قوی باشد بکدو یا آلو بخارای مقشر بخشخاش مطیب بکشنیز خشک

یا ترو یا بجو مقشر و کشنیز و مسکه و حسو نشاشته و نان پاکیزه با آب سرد و آب انار شیرین بدهند و بقول ابن جزار آب ترشی ترنج و برگ نعنع نافع فواق حادث از صفرا ست
ابن سینا گفته که اگر خلط لاذع متولد در معده یا منصب بسوی آن باشد صاحب او را اگر ممکن باشد بمقیئات آن خلط قی آورند و یا اسهال کنند بمثل ایارج سکنجبین
و مثل شربت افسنتین و گاهی کفایت میکند شرب سرکه و آب و تجرع مسکه یا روغن بادام با آب گرم و حتی الامکان بخواب طول دهند و کذلک ماء الشعیر منفعت
شدید نماید خصوصاً با آب انار شیرین یا میخوش مائل بحلاوت و آب انارین نیز از انجمله است که نفع بتنقیه و تقویت هر دو میکند ابن یحیی گوید که هرگاه فواق
از کیموس صفراوی باشد که لذع معده کند باید که با آب گرم و سکنجبین قی کنند و بعد از ان تهیه با ماء الشعیر مع آب انار شیرین و ماء القرع نمایند و هرگاه فواق
از تناول اشیای حاره مثل زنجبیل و فلفل و خردل و سداب باشد علاجش تجرع آب گرم و روغن بمرات کثیره و تمریخ معده بقیروطی متخذ از سپیدا بطوما کیان
و موم نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب فواق چیزی گرم و تیز و انصباب خلط حار لذاع از جگر یا عضو دیگر باشد چند کرت آب گرم با روغن بادام
جرعه جرعه دهند و طعام مسکه فرمایند و اگر ساکن نشود قی کنانند بسکنجبین و آب گرم و با آب کشکاب و سکنجبین و طعام حسوهای نرم بروغن بادام دهند و اگر
فائده نشود ایارج فیقرا یک مثقال بسکنجبین سرشته بدهند و اگر یک درم ایارج فیقرا و دو درم هلیله زرد بسکنجبین سرشته بدهند صواب باشد و طعام نان چهید
در آب سرد و آب انار شیرین دهند و بعد این تدابیر ماء الشعیر با آب انار شیرین آمیخته دهند و ماء القرع و کشکاب و روغن بادام بیاشامند ابن هبة الله
نوشته که اگر خلط صفراوی باشد اخراج او بقی نمایند و بعد آن ماء الشعیر و آب انار و آب آلو بخارا و عناب بنوشند و غذا مزوره حصرم یا بجوزه مرغ معمول با آب غوره
سازند ابن الیاس و خجندی گویند که اگر سببش خلط حار لذاع و یا غذای حار حریف باشد و علامتش حرقت معده و قی مره صفرا و سودا است علاجش
قی بسکنجبین و آب گرم و عسل و شبت و تخم ترب یا آب معصور برگ ترب و یا با آب مطبوخ لوبیا و تخم خربزه و عسل و نمک نمایند و بعد تنقیه معده از
اخلاط ردی بقی و جلاب از لعاب اسپغول و بهدانه بروغن بنفشه یا بادام مقدار پنج درم و گلاب بدهند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام یا فروره ماش
بروغن بادام و کدو یا سویق بشکر سفید سرد کرده خورند و تدبیر مقصود درین گاهی بتوجه ماده بسوی اسفل بود و این گاهی باخراج آن باشد چنانچه
بقی یا اسهال یا ادرار و قی افضل ست زیرا که ماده فاعل مرض از اقرب طرق و اسهل آن اخراج می نماید و گاهی بجدا کردن ماده از موضع باشد چنانچه بعطاس
و حرکت و ریختن آب سرد بر روی دفعة ارتعاد بدن نماید و ماده از موضع فرود آید و گاهی باصلاح ماده و کسر حدت آن بود بمثل روغن بادام و ماء الشعیر و گاهی
بتقویت عضو باشد تا بر دفع ماده متمکن گردد و ورود شی دیگر قبول نکند چنانچه تناول پوست پسته و سنبل و قرظ و گاهی باصلاح مزاج عضو بود چنانچه استعمال
البان و ادهان و لبوب و گاهی بتخدیر باشد تا اذیت موذی درک نکند مثل پوست خشخاش و افیون و غیر آن طبری گوید که انچه از اجتماع خلط
لذاع حریف و انصباب او از سائر اعضا بسوی فم معده باشد استفراغ او باین مطبوخ افسنتین نمایند افسنتین رومی صفر ده درم هلیله زرد منقی
هفت درم افتیمون جعده کمادریوس هر واحد سه درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده یک صد درم از ان صاف کنند و قبل او بدو ساعت یک درم حب ایارج
بخورند بعده این مطبوخ بنوشند و اگر یک شربت او کفایت نکند دو شربت بخورند اگر قوت و مزاج او و وقت احتمال کند و اگر ضعیف القوت باشد هر روز
نقوع مشمش یک قدح بده درم سکنجبین عنصلی بنوشند و هنگام اشتداد فواق دو جرعه آب گرم بروغن سوسن بیاشامند و اگر از ین تسکین نیابد آب سرد بروغن گل
بنوشند و نسخه نقوع مشمش این ست پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی منقی از لیف و تخم سی درم آلو سی دانه عناب سی عدد شاهتره کف کبیر افسنتین پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث ترنجبین منقی هر یک کف فلوس خیار شنبر سی درم همه را در ظرف چینی کنند و بالای آن آب که چهار انگشت بالای ادویه باشد بریزند
و یک روز در آفتاب گذارند و چهل درم از ان بنوشند که آن تنقیه بدن از خلط لذاع در چند روز کند و چون این نقوع متغیر گردد تجدید آن نمایند که تازه او
اقوی و احسن فعل بود و باید که غذای او زیرباجات معتدله بغیر زعفران و جدی ضعیع مطبوخ با آب بغیر نمک باشد و اگر مزاج او حار بود شرب ماء الشعیر نفع کند
و مردی را دیدم که در بصره نزد ابو ماهر آمده شکایت این فواق نمود پس هرگاه بر سبب او واقف شد و یقین کرد که آن از خلط حریف لذاع ست از صناعت او
سوال نمود گفت که من اکار ام پس از خوردن خرما مالح او را منع کرد و امر بخوردن جماز و طلع و ماهی هار با بروغن بادام بریان و باقلای مطبوخ بغیر نمک نمود و در چند روز

فواق او زائل شد و ایضاً او فوق اشیا برای این خلط این ست که علاج سکنجبین و آب گرم کرده شود گیلانی مینویسد که بقول بعض افاضل اطبا ماء الشعیر گرم مسکن فواق حار ست چون هر ساعت جرعه جرعه بنوشند و اگر ساکن نشود باب گرم و سکنجبین قی کنند بعده تبدیل مزاج بشربت ماء الشعیر سرد کرده بروغن بادام نمایند و بزرقطونا بروغن بادام یا روغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب انار یا آب تمر هندی یا آب آلو بخارا سکنجبین بیاشامند و سویق بشکر آمیز انافع ست و کذلک نان در آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود هلیله زرد یک درم با ایارج فیقرا یک درم مخمر بدهند و بستن انگشتان پای و دست نافع فواق ست و غذا کشکیه یا قرعیه و اسفاناخیه و رمانیه و حصرمیه بطریق مزورها معمول بجوزه مرغ یا زرده بیضه بسرکه جوش داده بدهند.

علاج فواق از یبوست

بهتر طبیب هر چه در علاج امراض معده از سوء مزاج یابس و در علاج تشنج یابس مسطور شد بکار برند و لعابات و شیرجات بارد رطب بدهند مثلاً لعاب بهدانه و اسپغول هر یک سه ماشه شیره مغز بادام پنج عدد شیره مغز تخم کدو شیره خیارین هر یک نه ماشه در گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر و عرق شیر ساده هر یک پنج توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده بنوشند و یا ماء القرع و ماء الخیار هر یک نه توله با گلاب سه توله و روغن بادام یک توله نبات سه توله بدهند که خیلی مفید ست و اگر مقدار یک اوقیه مسکه تازه با مثل آن نبات سفید متواتر بلیسند در تسکین فواق یابس مجرب ست و اگر خواهند مغز بادام پنج عدد هم افزایند و مسکه و سفیدی بیضه بر معده طلا کنند و اگر نبات سفید دو توله سبوس اسپغول نه ماشه بآب گرم یا و آثار آمیزند و مدتی بگذارند که فالوده شود روغن بادام سه درم بالایش ریخته بخورند برای فواق یبسی مجرب ست و گویند که تکثیر ادهان و العبه باید کی افیون مفید ست و خشخاش سفید با نبات و کذا مغز تخم خربزه و کذا خائیدن همه لعوبات بارده و همچنین شیر گاو و بز نوشیدن و بر تارک و بدن دو شیدن بلکه در ظرفی کلان پر کرده مریض را دران نشانیدن بسیار نافع ست و کذا ماء اللحم با شراب ممزوج فائده عظیم سیکند و خشخاش در ادویه و اغذیه بیشتر داخل کنند و باقی تدابیر همچون بیرقان لازم دارند و غذا از آش جو و یا فرنی مغز تخم کدو و خیار در شیر پخته و یا گوشت بره و بزغاله سازند شیخ میفرماید که اگر سببش یبس باشد علاج آن نوشیدن شیر تازه و آب نیمگرم بروغن بادام و روغن کدو ست لیس ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و لعابات بارده و کذلک تمریخ با آنها از خارج و تمریخ مفاصل و استعمال آبزن مرطب و مانند آن صاحب کامل گوید که چون فواق از استفراغ یا از حرارت باشد گلاب سرد و لعاب بزرقطونا و روغن گل یا روغن بنفشه بنوشانند و آب هندوانه و ماء الخیار یا ماء القرع بشیره تخم خرفه و قدری جلاب و روغن بنفشه جید یا روغن مغز تخم کدو یا روغن بادام و مانند آن بدهند و ماء الشعیر سرد بروغن بادام و شکر طبرزد بیاشامند و ایضاً پست جو بر برف سرد کرده بروغن بادام دهند و تضمید معده بقیروطی معمول از آب خیار و آب کدو و آب حی العالم کنند و یا بزرقطونا بجرادهٔ کدو و آرد جو و خطمی و روغن بنفشه ضماد کنند مسیحی گوید که هرگاه فواق از یبوست لاحق معده باشد آب گرم بروغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد ازان ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار بیاشامند و نوشیدن لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه با روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو نافع ست و تضمید معده بآرد جو خطمی اسپغول با آب عنب الثعلب و روغن بنفشه سرشته باید کرد و بسر موق و اسفاناخ و کدو و خیار و بقله یمانی غذا سازند ایضاً او گوید که هرگاه فواق عقب استفراغ باشد باید که مبادرت بتقویت علیل از اغذیه سریع الانهضام مقوی مثل زرده بیضه نیمبرشت و ماء اللحم سینه ماکیان و شمم روائح خوشبو از اغذیه طیبه و استنشاق روغن بنفشه روغن گل و حسوی متخذ از نشاسته و روغن بادام و شکر و حسوی شیر بشکر بدهند ابوسهل مسیحی می نویسد که اگر از یبوست یا استفراغ باشد علاجش در رطوبت بسوی احشا ست و آب انار شیرین بتدریج کثیر او دهند و روغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند و مهره های پشت و گردن بدان چرب کنند و از بنفشه و خطمی و موم و روغن بنفشه بر فقرات گردن ضماد نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بیضه نیمبرشت و ماء الشعیر غلیظ سازند سعید گوید که اگر فواق حادث از استفراغ باشد که کمتر مریض ازان نجات می یابد بیرا و بنوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و استعمال لعاب اسپغول بشربت خشخاش و اسفیداج فراریج باید کرد ابن الیاس و خجندی گویند که گاهی فواق عقب استفراغ کثیر از قی یا اسهال یا خروج خون یا جماع کثیر یا حمیات حاده بسبب ایراث یبس حادث

تشنج یابس از آن عارض میشود و این بسیار ذی خطر و از جمله علامات ردیه دال بر هلاک ست و از آن خلاصی نیست و شیر و روغن بادام یا شربت بنفشه یا خمیره آن یا شربت خشخاش هر روز احد دو درم و یا آب تربزه و شیره تخم خرفه بشکر بر برف سرد کرده بروغن گل یا بنفشه بنوشانند و غذا باحسای امرطبه بکدو یا اسفاناخ یا کاهو و نان در آب سرد ترکرده و کدو ترباجو مقشر پخته دهند و تمریخ فم معده با دهان رطب و تضمید آن بقیروطی معمول از لعاب کدو یا آب حی العالم و گل خطمی و کتیرا و روغن بنفشه و روغن کدو و موم صاف نمایند حضر میگوید که فواق یبسی ردی ست و گاهی در ابتدا آن انفع میکند ماء الشعیر مدبر بروغن بادام و شربت نیلوفر و لعاب بزرقطونا باندکی افیون و درین تکثیر خشخاش نمایند و در فواق یبسی مستحکم رجای خلاص نیست و برای اطالت حیات تحریض با دویه مذکوره نمایند و اغذیه بچه مرغ بماء الشعیر یا بگندم یا بخشخاش و کدو و رشته سازند و دکهن ادخال کشنیز لا بدّ ست و روغن بنفشه و لعاب اسبغول یا روغن گل و بزرقطونا و گلاب بر معده نهند طبری گوید فواقی که اکثر مؤدی بهلاک میگردد آنست که از تشنج معده بخوردن خربق و کندش یا از کثرت استفراغ بود و آن صعب العلاج ست اکثر بهلاکت می انجامد سیما آنچه از کثرت استفراغ باشد و این نسبت که بقراط در کتاب فصول گفته که هر که را فواق عقب استفراغ اربع ظاهر شود هلاک گردد و علاجش تغذیه علیل با غذیه محموده مثل لحم بچه مرغ و شوربای ماکیان و لحم جدی رضیع ست و تضمید معده بدانچه معطر او باشد و تشمیم خوشبو مثل بنفشه و گل سرخ و گلاب و اگر تپ و اسهال ادرار نباشد البان بیاشامند و بهترین آنها شیر زن و شیر خر ست بعد آن شیر بز جوان و تضمید معده بصندلین و کعک با آب جراده کدو یا برگ خلاف و آب برگ اسپغول یا آب برگ بارتنگ حل کرده حسب قوت علیل و علت این همه را صحیح کرده بعمل آرند

علاج فواق از ورم

در ورم دماغ و معده هرچه در باب آنها مسطور شد بعمل آرند و در ورم جگر آنچه در بحث آن بیاید بکار برند و بالجمله علاج ورم نمایند و اگر احتیاج افتد فصد کنند که در اکثر از آن ساکن میگردد و تعدیل معده و فم آن بمثل آب انار و ماء الشعیر و آب کاسنی و اضمده نمایند و بقول مسیحی و جرجانی علاج فواق حادث از ورم حار جگر و معده فصد باسلیق ست اگر سائر احوال بدن فصد واجب کنند و آشامیدن آب عنب الثعلب و کاسنی با خیار شنبر و اگر با وجود آن در معده لهیب باشد بماء الشعیر و سکنجبین بنوشند و تضمید معده بصندلین و بزرقطونا و غیر آن نمایند و باقی علاج از باب آماس معده و جگر طلب باید کرد و بقول طبری در فواق از ورم جگر سعال خشک لازم ست و عنایت بسوی کبد نمایند و اگر سن مریض و مزاج و قوت او رخصت دهد فصد باسلیق از دست راست کنند و شرب ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار لازم گیرند اگر قوت او احتمال نماید و غذا فزورات بسرکه و شکر یا عصاره زرشک سازند و مزورات را باندک شکر شیرین کنند و تضمید کبد بصندلین و شیاف مامیثا و اندک فوفل و قدری قصب الذریره با آب سیب چاشنی دار و آب آس رطب سازند که باصلاح جگر فواق زائل گردد و درین باب تهاون ننمایند بهر آنکه ورم حار کبد چون طول کشد جگر بارد شود و باستسقا انجامد و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که علامت فواق ورمی وجود ورم هلالی در جانب ایمن کبدی یا مستدیر در فم معده در معدی ست پس علاج ورم حار بفصد اگر خون غالب باشد و حقنه لین نمایند و بر معده و کبد مثل آب عنب الثعلب و خیار شنبر و روغن گل ضماد کنند و مثل سویق بشربت نیلوفر یا مغز نان مغسول با آب سرد مع شربت نیلوفر غذا سازند و در ورم بارد بلغمی ضماد روغن بابونه عوض روغن گل کنند و تقویت حقنه بمثل غاریقون بعد تجاوز از زمانه ابتدا و سکون حدت نمایند و مثل روغن ناردین و روغن سوسن طلا کنند و گویند که اگر فواق بشرکت جگر از ورم مرکب از صفرا و بلغم و تهیج اطراف باشد عرقیات شربت انارین مستعمل دهند روز دوم زرشک شش ماشه آلو بخارا هفت دانه در عرق کاسنی با دو آثار گلاب چهار توله شب خیسانیده صبح خام مالیده گلقند یک نیم توله شربت بزوری یک نیم توله داخل کرده بدهند بازم اصل السوس گاوزبان بادیان عنب الثعلب زرشک هر یک چهار ماشه مویز منقی نه دانه تخم کاسنی بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند دو توله حل کرده بنوشانند روز دوازدهم فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین چهار توله سنای مکی نه ماشه افزوده مسهل دهند روز دوم مسهل تبرید لعاب بهدانه سه ماشه شیره دانه هیل ماشه شربت بزوری دو توله بنوشند

وبجای آب عرق بلو یا همچنین دو مسهل دیگر دهند غذا اول آش جو بعده کھچڑی مونگ در آب گوشت پخته بعد مسهل سوم اگر اندکی قبض بود گل بنفشه پنج گل سرخ سنا کاسنی
عنب الثعلب زرشک هر یک شش ماشه بعرقیات جوشانیده شربت بزوری گلقند هر یک دو توله بدهند انتباه شیخ الرئیس مینویسد که در فواق
عقب قی اگر مریض بقیه خلط لاذع دریابد و با آن قدری غثیان باشد عطسه متواتر آورند بعد از آنکه مزلق آن خلط مثل رب آلو و تمر هندی
داده باشند و اگر آن محسوس نشود بلکه تمدد احساس کنند فم معده را بمراهم معتدله ضماد کنند و حریره نرم که دران تغریه بمثل لعاب گندم و تسکین بمثل
روغن بادام و خوشبو بمثل کشنیز و تقویت بمثل آب جوزه مرغ باشد بنوشانند اعلام فواق باطفال شیرخواره اکثر بسبب ریح حادث میشود و زنان را
چنان گمان ست که برای توسیع معده در روده عارض میگردد اگر بسیار باشد جوز هندی با شکر سفید بدهند و چند بیدستر در آب سائیده اندکی دادن سودمند بود
و پودینه و الائچی و مویز منقی و بادیان در گلاب سائیده گلقند داخل کرده بدهند و بضرورت تنافه نهند و آب پودینه با شکر مجرب ست و تعلیق بند نافع
و بلعب و بازی مشغول سازند و گویند که اگر رشته از لباس مرضعه بگیرند و با آب دهان تر کرده بر پیشانی طفل بچسپانند فواق هائج را فی الفور ساکن کند و آنچه از ناول
چیزهای تند و تیز افتد با آب و لعابات فرو ایستد و فواق بیسببی اطفال را اکثر افتد و در صورت حدوث علامت هلاکت باشد و العبه با روغن بادام دهند

انقلاب معده

هر چند این مرض فی الحقیقة از امراض امعا است لیکن عادت اطبا بر شمردن آن در بحث امراض معده جاری شده و جمیع اطبا بعد جالینوس انقلاب معده را
ذکر نموده اند پس گمان کرده اند که آن قی دائم است و معنی قول جالینوس در انقلاب معده و حکایات او از اوائل نفهمیده اند باجمله عبارت ست از آنکه هر طعام که
خورده شود بعد از هضم معدی باقی مندفع گردد و بجهت تشبیه انقلاب اسفل شی باعلای آن یا انقلاب و انعکاس فعل معده از مقتضای طبیعت خود مسمی باین
اسم گشته و سببش یا نوع تشنج و خراش بسببی از اسباب تشنج ست در معای اثنا عشری که متصل معده است یا در روده صائم که باثنا عشری اتصال دارد
و اسباب تشنج همان ست که در تشنج گفته آید پس هر گاه غذای منهضم در معده با معا رسد بکیفیت لذاعه خود چون حرافت و حموضت و ملوحت و حرارت که
دران بهم رسیده لذع کنند و امعا بقوت آن غذا را بسبب اذیت لذع بسوی معده باز گرداند و معده نیز آنرا بکراهت از خویش بقی رد کند و یا ضعف که در
امعا حادث گردد و نتواند که بطریق معتاد دفع کنند و فرق در میان این مرض و ایلاوس که قسمی ست از قولنج آنست که در ایلاوس آنچه بقی بیرون آید متعفن
و بدبو مثل براز باشد بخلاف قی انقلاب معده که کیلوسی غیر منتن باشد و تشخیص هر دو سبب این مرض چنان کنند که نظر نمایند اگر قشعریره یک درجه
برآید و از خوردن چیزهای ترش و تیز سوزش و درد قریب ناف شدت کند باید دانست که بسبب خراش معا است و الا بسبب ضعف امعا باشد
علاج در صورت تشنج زرده سفوف الطین بروغن بادام گاو چرب نموده همراه لعاب بهدانه و ریشه خطمی در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده
چهار تخم پاشیده بخورند و سائر علاج آن مانند علاج تشنج کنند و بقول طبری ادویه مغریه دهند و ترکیب آن بحسب حاجت و مزاج مریض نمایند مثلاً
حسوی متخذ از خندروس و بیضه نیم برشت دهند و اگر در مزاج حرارت باشد بزرقطونا و تخم بارتنگ هر دو بریان بروغن گل خالص بدهند و از ماء الشعیر که
دران صمغ و کتیرا باشد تجاوز نکنند و یا حسوی متخذ از شحم بز در اسپغول و بارتنگ بخورند و چیزی از حموضات و ملوحات و حریفات نخورند و بعض متاخرین نوشته اند
که اگر صفراوی باشد افشرده انار و رب غوره و سماق و زرشک خیسانیده بدهند و لعاب بهدانه و اسپغول با شربت زرشک و دم الاخوین و رب حب الآس
و بارتنگ با طباشیر و دم الاخوین نیز مناسب ست و سفوف بقلیا ثا النفع و اگر بلغمی بود تنقیه آن نموده بزور حاره چون تخم ریحان و کنوچه بروغن بادام بریان
چرب نموده بدهند و ماء اللحم و زرده بیضه نیم برشت درین مرض غذای مناسب ست و آبیکه دران خرنوب گلنار طباشیر خرنوب زرشک و غیر آن انداخته باشند
یا آب انارین بدهند و صمغ عربی کتیرا در عرق بارتنگ حل کرده مجرب ست و عصاره برگ گل سرخ یک توله صمغ عربی دو ماشه دم الاخوین یک نیم ماشه
تخم بارتنگ سه ماشه سائیده با شربت حب الآس نیز مفید ست و چهار تخم بدستور و گویند که درین مرض بمقیئات مناسبه قی نمایند
و بفاصله دو سه گھڑی گل ارمنی گل مختوم گل نیشاپوری صمغ عربی کتیرا هر یک یک ماشه در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسانند و بالائش گلاب

هفت تولہ نوشانند و یا طباشیر کتیرا دم الاخوین هر یک یک ماشه کهربا دو ماشه در خمیره صندل ساده یک نیم تولہ آمیخته با عرق گاوزبان و گلاب هر یک پنج تولہ [illegible]
و یا دانه هیل طباشیر نشاسته کتیرا کهربا هر یک یک ماشه در انوشدارو ساده یک تولہ سرشته اسپغول تخم ریحان حرفه هر یک سه ماشه در گلاب و عرق کیوڑا و بیدمشک گاوزبان
هر یک چهار تولہ لیک لعاب خیسانیده شربت خشخاش سه تولہ داخل کرده روغن بادام شیرین چهار ماشه اضافه نموده دهند و یا مصطکی دانه هیل پوست بیرون پسته عود
صمغ عربی هر یک یک ماشه انار دانه ترش بریان در شربت سیب و لایچی و خشخاش هر یک دو تولہ آمیخته بلیسانند بعده شربت بیه سه تولہ در گلاب کیوڑا هفت تولہ حل کرده تخم بیدمشک
هفت ماشه پاشیده دهند و این اقوی است سفوف حب الآس شیره بادیان نه ماشه و الایچی کلان پنج عدد و دیه هفت ماشه و عود سه ماشه شربت خشخاش و مورد هر یک یک نیم تولہ و هند یا اسپغول
و تخم ریحان و تخم بیدمشک هر یک سه ماشه در گلاب و کیوڑا هر یک چهار تولہ عرق مکو پنج تولہ بجوب بید ساده لت کرده شربت بیه و سیب هر یک یک نیم تولہ آمیخته بنوشند و یا حب الرشاد
نه ماشه در دوغ گاو نیم آثار بجوشانند که بنیمه آید شربت سیب دو تولہ روغن هفت ماشه داخل کرده بخورند و یا تودری نه ماشه دوغ گاو شیرین یک نیم پاو
شربت به سه تولہ دهند و یا النگو نه ماشه دوغ گاو یک نیم پاو شربت خشخاش سه تولہ روغن گل نه ماشه بدهند و باقی تدبیر دوا و غذا همه آنچه در سنج گفته آید
بکار برند و چون هیچ تدبیر سودمند نشود باید که شیشه حجامت گرداگرد معده و زیر فم معده نهاده دوا دهند فی الفور انقلاب ابا زوار د و در حالت ضعف امعا
تدبیر ترش نوشیدن مطبوخ فواکه است اندک اندک بعد از آن استعمال معجون نعناع و رب غوره و ناشپاتی و امثال آن و آنچه در فصل تی گذشت به هر چه مقوی معده است تقویت امعا کنند

کرب و قلق معده

هرگاه عارض شود مریض از آن غمگین و بیقرار بود و بانتقال از شکلی بشکل دیگر محتاج گردد و بسوی تبرد شدید الاشتیاق باشد و بتکثیف اعضا و تصعید
بعض اجزای او از بعض خواهش کند و گاهی او را خفقان لازم بود و یا باوی حالتی عارض گردد که صاحب او بر معرفت علت متمکن نباشد و گاه تابع
او سدر و دوار بود و گاهی در آن لرنگ متغیر گردد و آن در حقیقت سبد اغثیان است پس اکثر بآن غثیان بود و گاهی منتقل بغثیان گردد و سبب آن ماده
غثیان مع ضعف معده است و خصوصاً ماده متشرب ای خالص در جرم قعر معده پس مادام که آن متشرب باشد کرب حادث کند و چون در فم معده
مجتمع شود غثیان احداث نماید و در اکثر ماده این مرض حار صفراوی متولد در معده یا منصب بسوی آن از کبد میباشد و گاهی ماده بارد بود لیکن از کیفیت
ردی چون ملوحت و حموضت و بورقیت و عفونت موذی فم معده محدث قلق و اضطراب خالی نباشد و بقول شیخ الرئیس گاهی بقیه ریاح اخلاط
از ادویه مقی و مسهل کرب آرد و رب به و رب غوره و مانند آن او را قطع کند و هر آنچه در معده جوش کند از فواکه و از سبب شیرین کرب پیدا کند
و آب سرد که در غیر وقت آن نوشیده شود بسبب تجمید خلط مکرب موجود در معده کرب حادث نماید و بیشتر در حمیات سبب زیادتی حمی گردد و واجب است
که در تپ آب ننوشند مگر آب سرد بالجمله تشخیص اسباب این بنحوی باید کرد که در بحث قی مسطور شد علاج در ماده حار بهر تنقیه معده اگر ممکن بود
با آب نیمگرم و سکنجبین بکر رقی نمایند و قرص طباشیر همراه شیره زرشک شربت انار و سکنجبین خورند و از پوست کدو تر و صندل و گل سرخ و کافور
در گلاب سائیده بر فم معده ضماد نمایند و بعد از نضج از مسهل صفرا تنقیه کنند و ایضاً بهر تطفیه آن مبردات دیگر مثل آب خیار شربت سیب
یا به بنوشند و سویق جو طباشیر و جلاب بخورند و دیگر ربوب فواکه و اشربه بارد رطب دهند و باقی تدبیر از مبحث قی بحسب حاجت اخذ کنند
و این شربت که جهت کرب معدی و غثیان و تحریک اشتها و ازاله خفقان مجرب انطاکی ست و فادزهر سموم و لسع افعی بود استعمال نمایند
آب زرشک آب سیب هر یک سه صد مثقال آب لیمون یک صد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمله بدستور قوام شربت سازند و اگر در این
ترشی ترنج و مروارید محلول اضافه کنند قائم مقام تریاق کبیر در اکثر امراض باشد و بدانند که ماده مجتمع در جوف معده بقی استفراغ میگردد
و اگر غائص باشد تطفیه بمبردات از داخل و خارج کفایت کند و از قی بر نیاید و اگر تطفیه سود نداد بطریق دیگر از منقیات طبقات معده
که در باب قی بیان یافته مستفرغ سازند و اگر ماده از جگر ریزد بعد از قی اصلاح جگر نمایند بدستوری که در غثیان مذکور شد و سکنجبین
ریوندی نافع بود و اگر ماده بارد باشد از آب نیمگرم و نمک مکرر قی کنند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه نمایند بعد از آن جوارشات حاره

باسکنجبین عسلی بخورند و روغن مصطکی بر معده بمالند و ایضاً بهر تنقیه مقطعات مثل سکنجبین عسلی در طبیخ شبت آمیخته بنوشند و قی کنند و بهر تحلیل مواد ملطفات چون آب بادیان و شربت افسنتین بکار برند و چون کرب معده با غثیان و قی در اسباب متحد است باقی تدبیر این از انجا برگیرند و شیخ مینویسد که اگر مرض اندک و بارد بود شراب ممزوج بآب بالمناصفه آنرا زائل کند بهر آنکه تقویت و غسل و تعدیل خلط ردی نماید و اگر بسیار باشد محتاج بادویهٔ غثیان بود و اگر از حرارت و خلط حار بود و آن اکثر میباشد آنرا مبردات رطبه و اطلیهٔ متخذ از انها تسکین دهد و از انچه از تجربه کرده شده ضماد پوست کدو و برگ خرفه و پست جو بسرکه و آب است بر معده و جگر بدان ضماد نمایند و چون کثرت پذیرد بصندل و گل سرخ و کافور و مانند آن ضماد کنند و آب خیار زرد مقشر مع جلاب نبات و اندک طباشیر آنرا ستوده اند و از انچه کرب معدی را شفا دهد سویق شعیر جریش غیر مغسول خصوصاً با ناردانه است و فقاع از ناردانه بلا ابازیر برب سفرجل و اگر غثیان نباشد از شراب پرهیز کنند اصلا و آب او ممزوج بتمر هندی و شراب سیب کهنه که فضول او تحلیل شود باید کرد **فاضل** سمرهندی در شرح خود بر اسباب و علامات نوشته که دوستی را بعضی جهال برای تقویت باده نان از آرد گندم و مغز چلغوزه پخته داده اند و شب خواب نکرد و کرب معدی عارض شد و قریب بود که بران غشی افتد چون نزد او رسیدم معجون خفقان او را دادم فی الحال التسکین یافت

اختلاج معده

و آن حرکتی ست شبیه بخفقان که در معده عارض شود و لیس وقتیکه حرکت مذکور در فم معده یا در جزو اعلای معده باشد خفقان و گاه غشی نیز بسبب مشارکت قلب حادث گردد و گاهی با آن غثیان و تهوع باشد و گاهی ردی بود و آفت او بدماغ مؤدی گردد و از ان مالیخولیا حادث شود و بالجمله سببش اذیتی ست که بمعده لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد متولد در معده یا منصب از عضو دیگر مثل جگر باشد و گاهی بسبب خلط لذاع محتبس میان دو طبقهٔ معده و متشرب دران یا از تصاعد کرم امعا بسوی معده عند انصباب صفرا بسوی امعا در حالت قبض طبع میباشد و آثار خلط حار و بارد از تشخیص امراض معده ظاهر گردد و بر وجود کرم شکم قبض طبیعت و درد امعا و انعصار و دغدغهٔ معده و تقلب نفس و سیلان لعاب دهن و احیانا خروج کرم در قی دلالت کند علاج حسب ماده انچه در کرب معده گذشت بعمل آرند و در علاج امراض معده از سوء مزاج مادی و در بحث قی تنقیه بقی و اسهال و تعدیل هر ماده بتفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و بتقویت معده پردازند و در دیدان بهر تلیین استعمال حقنهٔ لین یا مسهل مثل مطبوخ افتیمون تربدی علوی خان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن بدانچه در باب دیدان بیاید باید کرد و بقول ابو منصور اخراج خلط با یارج یا بمطبوخ ملین یا افسنتین کنند و اغذیه مقوی معده خورانند و چون این ادویه در سالی بمرات بخورند و صفرا از ایشان کم شود این اختلاج بهم نرسد الا چون تاخیر در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این اختلاج بسبب کثرت جماع حادث شود و علاج او امساک از جماع و اغتسال بآب و خوشبوی مناسب و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیه جید الجوهر و خائیدن مغز بادام و جوز و پسته و حب السمنه بنبات و مالش روغن جوز و خیری مساوی نیمگرم نمایند و صاحب شفاء الاسقام گوید که این نقوع مقوی معده و نافع اختلاج آن از املای استاد من ست پوست هلیلهٔ کابلی یک مثقال آمله ۳ درم بهمنین درونج عقربی برگ بادرنجبویه گاوزبان هر واحد یک مثقال در آب خیسانیده صبح نصف آن صاف کنند و شکر یک اوقیه داخل نموده اول تخم مرو یک درم خورده بنوشند و باقی آن بدستور وقت شام بخورند و تدهین معده نمایند بروغن سفرجل که دران مصطکی حل کنند و حکیم شریف خان مینویسند که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ بقی از آب ترب و سکنجبین عسلی یا عنصلی و با سهال از ایارج و حب قوقایا بعده تقویت معده بجوارش جالینوس نمایند و اگر از خلط سوداوی باشد ماء الاصول بنوشند و چون نضج ظاهر شود استفراغ بمطبوخ افتیمون و حب آن و بماء الجبن مع حبوب و اشربهٔ مناسبه نمایند و اگر از خلط لذاع باشد قی بآب گرم و سکنجبین و تنقیه بفصد و بمطبوخ هلیله و فلوس خیار شنبر و ماء الجبن کنند و تقویت بمفرحات و معاجین نمایند و بدانکه این مرض شدید الرداوت ست کمتر از ان خلاص حاصل میشود مگر آنکه تدبیر صائب و مریض قوی باشد و گاهی مادهٔ حار محترق میان طبقات معده و شرایین حوالی آن میباشد و از ان مادهٔ ابخرهٔ حار بسوی اعالی در طریق شرایین متبخر میگردد و پس شرائین گردن حرکات شدیده مستکرهه نمایند

بعد استفراغ بشربت سکنجبین سفرجلی نیز امر میکرد و باین تدبیر مرض بسرعت زائل میشد و در ینجا قسمی دیگر ست که از ان خفقان و حرکت اختلاجی بمشارکت فم معده میباشد و آن این ست که خلط لذاع بسوی امعا از یزد و با آن قبض طبع باشد پس دیدان که در امعا باشند بسوی معده رجوع کنند و بعد از ان مضطرب گردد و قوت دافعه بدفع اذیت حرکت کند و خفقان و اختلاج حادث گردد و علامتش همان ست که سابق مسطور شد و علاجش حقنهٔ لین ست بعده دو سه روز برنهار شیر تازه بشکر دهند و روز سوم این حب بدهند شیح برنج کابلی ترمس قنبیل مر هر واحد یک درم سائیده حب بندند و با شیر و شکر بخورند و روز دیگر از تناول آن این دوا بدهند خردل دو درم مغز جوز ده درم مغز پنبه دانه پنج درم برنگ کابلی شیح ارمنی ترمس تلخ هر واحد یک درم سائیده بشکر محلول آمیزند و هر روز مقدار جوزی بعد شرب دوای مذکور بدهند بعد آن در تقویت معده و تعطیر آن بضماد و آشامیدن دوا شروع کنند و امر بخائیدن اندک اندک پوست ترنج نمایند که معده بحال خود رجوع کند و تا بوماهر بعد رجوع دیدان بسوی معده امر بتناول هلیله مربی چند روز می نمود و طعام او چیزیکه دران سرکه و شکری بود مثل عدسهٔ صفراو زیرباج و مانند آن میکرد و این قسم نادر افتد و گاهی دلالت بر ذهاب حس اسعا کند و مؤدی بزلق آن و فساد آنچه بران وارد شود میگردد

وجع الفواد

عبارتست از درد شدید که بر فم معده عارض شود و با آن غشی شدید مهلک و سردی اطراف و کرب و قلق بود و این مرض بسیار صعب ست در اکثر بزودی هلاک گرداند و گاهی مزمن گردد و بسبب قرب فم معده از قلب و سرعت انفعال این از اذیت آن مسمی باین اسم شده و سببش عروض حرارت بفم معده است یا انصباب خلط صفراوی بسوی آن چنانچه وقت گرسنگی و دردهای شدید و غم شدید و هنگام انسداد مجری واقع میان کبد و مراره و عند کثرت تولد آن در کبد اتفاق می افتد و گاهی از انصباب بلغم عفن بر فم معده نیز افتد و یا اجتماع ریح بارد غلیظ دران بود و طریق تشخیص این اسباب همان ست که در تشخیص امراض معده گذشت و ایضاً اعتبر کنند اگر خشکی دهن و تشنگی باشد و جشای دخانی آید و از وضع اشیای بارد بالفعل بر موضع فم معده و تناول چیزهای بارد بالقوه وجع تسکین یابد از حرارت باشد و اگر با وجود این علامات زردی زبان و تلخی دهن بود از صفرا باشد و اگر این آثار یافته نشود و همه آثار بلغم موجود باشد مع تهبج عینین و چهره و قی بلغمی از بلغم باشد و اگر از آروغ و خروج ریح باسفل تسکین یابد و گاه درد شدت کند و گاهی ساکن گردد از ریح باشد

علاج وجع الفواد حار و صفراوی

اگر از حرارت بود تعدیل مزاج و تقویت فم معده نمایند بنوعی که در علاج امراض معده از سوء مزاج حار ساذج گذشت و ایضاً شیرهٔ زرشک در گلاب و عرق گاوزبان برآورده سکنجبین و شربت لیمون داخل کرده بنوشند و دوغ بر برف سرد کرده نوشیدن مفید بود و اسپغول بگلاب شسته خوردن نافع و تخم اسفاناخ سودمند ست و اگر از صفرا باشد فصد باسلیق کنند و تبرید مذکور دهند و تمر هندی و انار دانه و غوره بخورند و صندل سفید و گل سرخ و طباشیر و سماق در گلاب و آب اسپغول سائیده بر فم معده ضماد کنند و روغن گل بالیدن نیز مفید بود و ایضاً اگر در غشی باشد بزودی عرق بهار کرنه و گلاب و آب دریا برخ پاشند و پرورده بر رو و سینه زنند پس اگر مرگ مهلت دهد و از غشی بهوش آید سکنجبین و آب نیمگرم و یا سکنجبین در گلاب و آب یخ بالمناصفه آمیخته نوشانیده قی کنند و بعد آن شربت سیب میخوش و شربت انار میخوش بنوشند و از مسهل صفرا تنقیه نمایند و بعد تقی استعمال شربت ورد مکرر اهلیلجی چهار توله با سکنجبین چهار توله و آب کاسنی و آب عنب الثعلب نیز سودمند بود و اگر آبهای مذکور بهم نرسند در آب سرد یک پیاله و گلاب هفت توله بدهند و هنگام تشنگی آب سرد نوشیده باشد وقت شام غذا اسفاناخ که کشنیز سبز دران داخل بود بنان تنک دهند و صبح طباشیر دو ماشه در شربت بهی یک توله بلیسانند و شربت سیب و انارین هر یک دو توله در عرق کاسنی و بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه بدهند و باقی تدبیر آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج حار مادی مذکور شد بعمل آرند و رازی فرموده که اول رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و الاطبع را بحقنهٔ بارده بکشایند پس شربت ورد استعمال نمایند و بالجمله اول باشربه و استعمال شافها و فصد و مسهل و تقویت قلب و معده بعطریات بارده چنانچه تمر هندی و گلقند در گلاب بالیده و قرص طباشیر کافوری و شربت ترنج مناسب باشد بقراط در ابیذیمیا ذکر کرده که عورتی شکایت وجع الفواد کرد و بتناول پست جو و آب انار تسکین یافت بهر آنکه پست جو

منتشف صفرا از فم معده است و آب انار مطفی حرارت حادث از صفرا و مقوی فم معده است و باید که تضمید معده به برگ علیق باریک سوده
باندک روغن آس و یا بلیغ گرم باریک سائیده با قدری روغن مذکور و بمغز خیار کنند و ایضاً آب به و آب بارتنگ و آب حی العالم و روغن گل
ضماد نمایند و استعمال حقنه ماء الشعیر و روغن گل و آب خرفه موافق این مرض است سعید نوشته که اگر حدوث این علت از اخلاط مراری باشد
علاجش به تنقیه اخلاط به استفراغ ادویه از سکنجبین و آب نیم گرم کنند و اگر عادت مریض بقی نباشد تحریک طبع او بشربت اجاص یا آب تمر هندی
بشربت نیلوفر نمایند و بعد تنقیه تقویت معده و بشربت سیب و رب به ساده و آب انار میخوش و استعمال ترشی ترنج باید کرد و ماء الشعیر
با آب انار میخوش بنوشند و اگر طبیعت قبض باشد بحقنه لینه تلیین کنند و تبرید فم معده با آب حی العالم یا آب بارتنگ و گلاب نمایند و از
اغذیه حاره و اشربه حاره منع کنند و بخورات متخذ از آبهای قابض هم دو مثل آب سماق و آب انار دانه و آب زرشک غذا سازند و چون صلاح بد
باستعمال مرغ متخذ بسیاه مذکوره توسیع نمایند و اندک اندک در اغذیه و اشربه تدریج کنند و تفقد حال بدن در فصول خارج از اعتدال
و بتعدیل مزاج نمایند و در فصول معتدله باستفراغ صفرا پردازند تا این تدبیر از عود مرض در امان باشد

علاج وجع الفؤاد بارد بلغمی و ریحی

در بلغمی اول دست و پا را بنوار محکم بندند و محاجم بر ساقین و میان کتفین بی شرط گذارند تا بهوش آید و الا حقنه حاده علوی خان بعمل آرند تا بهوش آید
بعده مقیئات بلغم نوشانیده قی کنانند و این دوا دهند غاریقون سه ماشه در هلیله مربی یک عدد بخورند و مصطکی یک تولد و نبات سه تولد در گلاب سه پاو
بجوشانند که به نیمه آید صاف نموده نیم گرم بنوشند و بفاصله سه چهار گهری مطبوخ تربد و شربت دینار دهند تا دو سه نوبت اجابت طبع بیت دهد و الا حب منتن
علوی خان بدهند و غذا شوربای مرغ با نان سازند و معجون ابن هبل درین باب از مجربات است و صدف هندی سوخته بالخاصیت نافع این درد است بالجمله
بعد تنقیه تقویت فم معده نمایند بدانچه موافق ماده بلغمی باشد چنانچه در علاج امراض معده بلغمی مفصل مسطور شده و در ریحی آنچه جهت رفع غشی سابق
مذکور شد بعمل آرند بعده جهت کسر و اخراج آن نمک سلیمانی چهار ماشه بدهند و دیگر ادویه آروغ آرنده که در نفخ معده و کثرت جشا نوشته شد
بدهند یا تحلیل برود و الا این دوا دهند غاریقون سه ماشه مصطکی دو ماشه گلقند دو تولد خورده شیره قرطم یک نیم تولد و صعتر هفت ماشه گلاب یک نیم پاو
گلقند چهار تولد شربت دینار سه تولد و بعد آمدن دو سه اسهال غذا شوربای مرغ و کبک بنان دهند و بجای آب عرق بادیان و گلاب برابر اکتفا ورزند
و بنا بر تنقیه معده ایارج ارکاغانیس وقت شب بخورند و صبح مویز منقی سه تولد پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و اذخر و کرفس و انیسون هر یک
هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد سنا دو تولد پخته گلقند شربت دینار هر یک چهار تولد آمیخته و تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه ریوند خطائی چهار ماشه
سوده بر دارو ساخته بنوشند و غذا وقت شام گوشت مرغ بنان دهند و صبح مصطکی دو ماشه مقل یک ماشه در هلیله مربی یک عدد آمیخته با شیره بادیان
خطائی و رومی هر یک چهار ماشه صعتر هفت ماشه زیره سفید سه ماشه شربت بزوری حار چهار تولد داخل کرده حرف نه ماشه گلاب یا و آثار همین نمط سه چهار
روز تکرار نموده معجون ابن هبل دهند و این کماد فی الحال درد را ساکن کند مغز برگ صبر که از یک جانب پوست آن دور کرده باشند سهاگه و زرد چوب هر دو
برابر سائیده بر آن پاشیده بر تابه گرم نموده تکمید کنند صفت معجون ابن هبل که جهت وجع الفؤاد و تقلب النفس از برودت نافع است و بسیار مقوی معده
گل سرخ فلفل زنجبیل دارفلفل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک دو جزو مصطکی زرنباد و درونج انیسون هر یک یک جزو جندبیدستر نیم جزو کوفته بیخته
با یک وزن عسل و یک وزن شیره گلقند بسرشند شربتی دو مثقال و ایضاً جوارشات گرم و کاسر ریاح بخورند و ادویه آروغ آور چون کندر و مصطکی و زیره و
پودینه بخایند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و بالیدن عطر گلاب بشدیا المنفعت است و بادیان عنب الثعلب گل بابونه قنطوریون جوشانیده نوشیدن
نیز مفید درد فؤاد ریحی است و بادیان هفت ماشه انیسون تخم کرفس هر واحد سه ماشه الایچی خرد اصل السوس مقشر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده
صاف نموده گلقند نسترن دو تولد داخل کرده نوشیدن نافع وجع الفؤاد بارد است و کذلک ضماد دارچینی عود وج ترکی زرنباد مصطکی بگلاب سائیده

نیمگرم بر فم معده و معجون فنجنشتین بغایت مفید و عنبر بقدر یک آنگ تا سه روز خوردن برای وجع الفواد مزمن مجرب است و حلتیت در آب محلول نوشیدن بار دیگر عجیب است
و صعتر و سوسیائی نیز نافع و شراب مع سرکه مجرب در دستوریست که در وجع الفواد بعد قی بسکنجبین و آب نیمگرم و اسهال بنقوع حامض مع جلنجبین گلاب و شربت دینار
این سفوف مجرب است انیسون و شقاقل هیل دانه بیخ زنجبیل تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یک مثقال او ندو درم شکر برابر همه ؛ در کتاب الرحمه مسطور است که وجع الفواد
آنست که دران چنان محسوس میگردد که گویا مس کرده میشود و علاجش این است که قرنفل کوفته با شکر آمیخته اندک با شیر بر صبح و شام بخورند و آنچه مخالف مزاج او باشد
اجتناب کنند که در دفع آن مجرب صحیح است و ارسطو گفته که عسالهٔ خصیهٔ انسان عظیم النفع است اشتباه هنگام غشی درین مرض جدوار فسجی سوده زهر مهره خطائی سوده
در گلاب حل کرده بحلق بریزند و لخلخه لادن مصطکی سائیده روغن گل یا نرگس و سرکه خالص و آب انارین و آب سیب ولایتی مجموع را در شیشی انداخته حرکت داده
ببویانند و اگر از غشی افاقه نشود در همان حالت رگ باسلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و باقی تدبیر این مرض تا که قابل علاج بود از باب
وجع معده و علاج امراض معده بر گیرند

حرقت معده

که عوام آنرا سوزش سینه گویند سببش تخلیط طعام و تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو میش و عدس و نان فطیر و هریسه و فواکه خام و غیر آنست و یا احتباس
رطوبت خام در فم معده و یا کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معده طریق التشخیص این هر سه سبب باید که از مریض پرسند که سوزش وقت ابتدای هضم طعام
میشود یا هنگام خلو معده اگر نزد هضم غذا بگوید و هنگام گرسنگی خفت پذیرد پس از حال تقدم تناول غذا سوال کنند اگر پیش ازان طعام غلیظ ذی رطوبت خورده باشد
سببش همان باشد و الا از رطوبت خام باشد و کثرت آب دهان و غثیان و دیگر علامات بلغم بران گواهی دهد و اگر سوزش در خلو معده و بر نهار بیان کند و از خوردن
طعام و لقمه چرب ساکن گردد بسبب انصباب سودا بود و علاج در غذای تخم ترب و عسل و نمک در آب جوشانیده نوشیده قی کنند پس در حار مزاج شربت انارین چار توله
بگلاب و یا لعاب اسپغول و تخم مرو با گلاب و شکر طبرزد و یا خرفه بدهند و در بارد مزاج زنجبیل مربی بعرق بادیان و هیل و ادویه دهند و جوارشات هاضم خورانند و بادیان
خائیدن مجرب است و غذای ناشف سریع الانهضام مثل قلایا و مطجنات متوبله و لحوم خفیفه مشویه چون لحم طیور و غیره بخورند و در رطوبی قی بمقیئات بلغم بکرات
و مرات کنند و بعد از نضج بمسهل بلغم و ایارجات کبار تنقیه نمایند و بمقویات معده تجوید هضم کنند و جوارش مصطکی مرکب و عود و بندادیقون و قرص سعد
و آمله مربی و زنجبیل و مانند آن و سفوف بادیان و سفوف کپور کچری با نمک مفید بود و نیز خوردن نمک سلیمانی ۳ ماشه بعد از طعام و بفاصله
سه گهری مصطکی دو ماشه الائچی کلان ۳ ماشه بجای فوفل در پان نهاده و در تمام روز و شب تا وقت خواب تا پانزده تنبول رسانیدن و صبح بساعت
دو ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته و شربت تنبول چهار توله در عرق کادی نه توله حل کرده تخم بادرنجبویه چهار ماشه و تخم شربتی پنج ماشه
پاشیده دادن و غذا قورمه بچه آهو با نان سود مند است و بعد تناول غذا تا سه ساعت از خوردن آب منع کردن درین باب مجرب راقم است و در
سوداوی فصد اسیلم یا باسلیق از دست چپ کنند و هلیله مربی و آمله مربی و اطریفل صغیر و دیگر مقویات معده بخورند و سکنجبین بزوری یا عنصلی بنوشند
و از ادویه مقوی معده ضماد کنند یا طباشیر دانه هیل لاجورد مغسول هر یک یک ماشه با آمله مربی یک عدد سرشته ورق نقره پیچیده بخورند و شیره تخم خربزه
و زرشک و فرفخ هر یک نه ماشه و الائچی کلان پنج عدد با سکنجبین افتیمونی علوی خان و سکنجبین بزوری معتدل هر یک دو توله و گلاب نه توله و عرق کیوڑا
هفت توله تخم فرنجمشک هفت ماشه پاشیده بنوشند و لقمه چرب صباح بخورند و غذا شوربای بچه مرغ بنان دهند و اشیای مولد سودا ترک
نمایند و اگر زائل نشود ماء الجبن دهند و سفوف آمله بشیر بز یک شبانه روز تر کرده در سایه خشک ساخته بسرکه تر کرده خشک نموده اصل السوس مقشر
مساوی با نبات سفید از چهار تا نه ماشه خوردن مفید بود و گویند که گل درخت مغیلان و نمک طبرزد مساوی کوفته بقدر دو درم چند روز مداومت
نمودن سوزش معده را بالکل زائل سازد و اگر کنجد مقشر را در آب شیره گرفته قدری نبات داخل کرده بنوشند تسکین حرقت معده و مرضی
حادث از اخلاط سوداویه و محترقه و لذاعه نماید و اگر پوست بیرون پسته زرور و صندل سفید هر یک سه ماشه عود کندر مصطکی طباشیر هر واحد

یا ناردین طلا کرده باشند بچسپانند و بعصابه بربندند تا از ان جدا نگردد و اگر کفایت نکند استفراغ بمطبوخ افتیمون نمایند و از غذا بر زیرباجات حلو و بچه مرغ اقتصار کنند اگر ممکن باشد و الا مزورات مناسبه دهند و هرگاهیکه صاحب این مرض حرقت دریافت کند سبیل او آنست که از اوفق اغذیه بر نهار مثل حسای متخذ از آب سبوس گندم و پیه ماکیان و پیه بط بخورانند و این سفوف نافع ست مغز بادام مقشر خشخاش سفید هر یک ده ماشه مغز حلغوزه پنج ماشه سائیده مثل او شکر آمیزند و بر نهار صبح بخورند و اندکی شراب ابیض بران تجرع کنند و فصد باسلیق ابطی نیز او را نافع ست و اگر از منخر ایسر علیل رعاف آید بغیر تصعد بلکه بر سبیل دفع طبیعت بحران آنرا نفع کند و اگر خون بواسیر آید و خروج او زیاده نباشد نیز نافع بود و آبو ماهر در هر دو نوع بشرب آب سرد پس آب گرم جرعه بعد جرعه امر میکرد و اگر حرقت ساکن نمیشد ماء الشعیر بشکر طبرزد نوشانیده قی میکنانید بتناول اصابع الصفر یا بیا دو شعیره امر میکرد و سیما در نوع سوداوی و عجائز علاج حرقت بمضغ کنجد و علک الانباط می کنند و مؤثر میشود و گاهی حرقت ساکن میکند

حکهٔ معده

خارش و دغدغه که در معده محسوس شود سببش یا خلط حریف لذاع شبیه بخلط محدث جرب ست که در معده حاصل شود خواه از عضوی بر معده ریزد چنانچه ریزش نزله نیز از سر بر معده و حدوث حکه از ان و یا بثور خرد مانند خراز جرب که بر سطح داخلی معده حادث شود و طریق تشخیص این هر دو سبب باید که از مریض بپرسند که غذا منهضم از معده بر می آید یا غیر منهضم و بعد خوردن غذا حکه تسکین می یابد یا سوزش می افزاید اگر غذا منهضم و بعد اکل خفت حکه بیان نماید حکه خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منهضم و ظهور سوزش بعد تناول الطعام بگوید حکه بثوری باشد

علاج حکهٔ خلطی

اول تنقیهٔ ماده بمسهل صفرا یا بمطبوخ هلیلهٔ زرد و شاهتره با شربت ورد الملطفی و یا النقوع صبر نمایند و تبرید بشربت بنفشه و عناب کنند بعده تقویات معده تناول نمایند و خجندی مینویسد که علاج مجمل آن ترک اشیای حریفهٔ حاده و تناول اغذیهٔ معتدله و تنقیهٔ آن خلط ست و مفصل نوشیدن ماء الجبن بسکنجبین یا بشربت نیلوفر یا بسکنجبین یا بشربت دینار ست و از اغذیه ماهی خرد رضراضی بروغن بادام بریان کرده و مسکه بشکر یا شیرهٔ جو یا گندم بلحوم خفیفهٔ فاضله و اسفاناخیه و قرعیه و ملوخیه و امثال آن و از فواکه میوه های رطب و آب تربز و شفتالو و انار شیرین و طبری گوید که فصد استفراغ آن خلط کنند اگر مانعی از ان نباشد و اوفق چیزی که بدان استفراغ کنند این مطبوخ ست هلیلهٔ سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آمله هر واحد پنج درم افسنتین رومی ده درم افتیمون پنج درم جیده ده ماشه کمافیطوس و کمازریوس هر واحد سه درم شاهتره ده ماشه اسقولوقندریون سه درم بدستور مطبوخ جوشانیده صاف نموده صد درم از ان بگیرند و باین حب تقویت دهند غاریقون یک درم تربد نیم درم ایارج فیقرا دو دانگ سقمونیای مشوی یک دانگ سائیده بآب مطبوخ مذکور سرشته حب سازند و با مطبوخ نیمگرم بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود هلیلهٔ مربی استعمال کنند که آن بمرور ایام نفع کند و تنقیه نماید و از غذا بر بچهٔ مرغ رطب و پاچهٔ جدی و دماغ آن و اسفاناخ مطبوخ و بریان اقتصار کنند و بر خوردن مالح و نمکسود و لحم صید اقدام ننمایند و همه شیرینی بگذارند و نبید کهنه قطعاً ترک نمایند و اگر عادت شرب او باشد از ان اقتصار بر ابیض اللون و سلس الطعم کنند

علاج حکهٔ بثوری

لعاب بهدانه و روغن بادام و قرص طباشیر با زعفران بدهند و سفوف حب الرمان و سفوف زلق الامعا مفید بود و باقی تدابیر از باب بثور معده و اسهال معدی بثوری بجویند و بقول انطاکی شربت طیان باندک کبریت و روغن بادام و لعاب بهدانه یا حب عشرت مجرب ست و بقول طبری فصد باسلیق کنند اگر قوت اطاعت کند و شرب ماء الشعیر که بران روغن گل چکانیده باشند لازم گیرند و در اول این علت اشیای حامضه و حریفه و عفصه نباید خورد و تضمید معده باین ضماد کنند آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ آب عصی الراعی آب جراده کدو همه را جمع کرده صندل سفید

و سرخ و اندک شیاف مامیثا در ان حل کنند و ساعتی از روز قبل از طعام ضماد نمایند و ازین ضماد کثرت نکنند و از غذا بر مدققات معمولة از سینهٔ تیهو و جوزه مرغ اقتصار کنند و اگر ممکن باشد اندک روغن گل خالص بران چکانند و گاهی صباح بر نهار آب سرد بر روغن گل داده شود و تغریق معده او یکبار بر روغن گل که دران اندک آس جوشانیده باشند باید کرد پس هرگاه صلاح در هضم ظاهر گردد اشربه و ربوب آنچه انفع و به مثل شربت انار و رب غوره و رب سیب و رب به سیما اگر در قاروره او حدت باشد و مثل این علیل که مزاج او حدت پذیرد کمتر سالم میماند

استرخای معده و تهلهل نسیج آن

یعنی سستی معده و سخافت بافت او سبب استرخا ابتلال و ترشدن معده از فضول رطوبی ست و سبب تهلهل نسیج مقاسات امراض و اوجاع شدیده و سوء تدبیر مفرط و کثرت تعب و محنت همچون قی شدید و اسهال مزید ست و در استرخای نفس معده مسترخی شود و بدان سبب بافت لیفهای او سست گردد و رباطات معده که بدان مرتبط اند بدیگر اعضا ست مسترخی گردند و بدان سبب بعض اجزای معده بر بعض دیگر فراهم افتد و فرق بینهما این ست که در استرخای نفس معده سینهٔ مریض بلند تر میشود و پشت فرو میرود و فساد هضم ظاهر میگردد و در استرخای رباطات اگر استرخا در رباط رابط مابین ترقوه و معده بود معده میل باسفل کند و بواسطهٔ آن اعضای علیا نیز فرو کشیده شوند و بجای ناف گرانی محسوس گردد و اگر استرخا در رباط رابط میان پشت و معده افتد معده میل بقدام نماید و ثقل در معده بهم رسد و اگر استرخا در رباطات جانب راست بود معده بجانب چپ میل کند و به تبع وی در اعضای متصلهٔ آن از جانب یمین نیز کشیدگی پدید آید و اگر استرخا در روابط جانب چپ بود ضد آن ظاهر شود بهر آنکه معده مانند خیمه از چهار سو بوساطت رباطات قائم شده پس هرگاه رابطه یک جهت سست شود بجانب مخالف او مائل گردد و در تهلهل نسیج معده جمیع افعال معده از جذب و امساک و هضم و دفع ضعیف شود و هیچ مرض از امراض معده بدتر ازین نیست و متعذر العلاج ست و نوع خفیف آن که علاج پذیر و محتاج بکلفت و مشقت عظیم بود و از علامات نوع قوی لاعلاج آنست که طعام اصلا هضم نشود و غذا سبک و ترتیب ستوده سود ندهد و غذا غیر منهضم بصعوبت بر آید و باشد که قبض بحدی رسد که بدون استعمال حقنه و شرب مسهل دفع نگردد و از آثار سوء مزاجات و اورام هیچ ظاهر نبود و بدن نحیف و ضعیف همیگردد و پوست شکم لاغر و اشتها ضعیف شود و هرچه خورده شود بر معده گرانی آرد و علاج در استرخای معده هرچه در باب استرخا و فالج مذکور شد بعمل آرند و باده به خوشبو و قابض و اغذیه سریع الهضم مائل بتجفیف و قبض علاج کنند و هرچه برای تهلهل مفید بود بکار برند و طبری گفته که گاهی معده مسترخی میشود از شرب دهنها و استعمال دسومات کثیر و شیر بنیهای لزج غیر آنکه لین بود مقدار یکه از ان تنقل کرده شود و علاجش اطعمهٔ مقویه قابضه عطره مثل به و سیب و شراب خوشبو قابض و قسب و سعد و از اغذیه قلایای محرقه و کباب و مانند آن دهند و اگر با استرخا حاجت بتلطیفه افتد سماقیه و رمانیه و زرشکیه و امثال آن بدهند و در تهلهل نسیج معده شربت حب الآس و اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و دارچینی و بسباسه و امثال آن هرچه قابض و خوشبو باشد استعمال نمایند و جوارش فنجنوش و جوارش قانصه و معجون آن معمول ست و روغن مصطکی و ناردین و مانند آن بر معده بمالند و طعام لطیف و سریع الهضم اندک اندک بخورند و گوشت دراج و تیهو و جملهٔ امراض معده را موافق تر ست خصوصا در مرض استرخا و تهلهل و پوست سنگدانهٔ مرغ خانگی درین مرض مجرب ست باید که بقدر نیم مثقال از ان با اطریفل یا شربت سیب یا حب الآس سرشته بدهند و سنگ یشب بر معده آویختن بالخاصیه مفید ست و اگر آنرا بسایند و نیم درم با معجونی مناسب آمیخته بخورند نافع آید و ابن ماسویه گفته که علاج با اطریفل صغیر مع خبث الحدید نمایند بهر آنکه تقویت الیاف کنند و انطاکی گوید که این دوا از تراکیب ماست و درین باب مجرب ست جو یک جزو مغز پسته مغز چلغوزه هر واحد نیم جزو مغز بادام ربع جزو سائیده گاه بسماق و گاهی بتمر هندی و گاهی بسفرجل بپزند و بدهند و بجوز السرو و مازو و طفل و ترمس ضماد کنند که بغایت نافع ست جوارش فنجنوش جهت استرخای معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج و لون و ازدیاد باه معمول والد مرحوم هلیله بلیله آمله فلفل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل الطیب هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته و روغن گاو بقدر حاجت بسرشند و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک دو درم داخل کنند بهتر ست

تشنج معده

بدانکه گاه عارض شود در اجزای عصبیه معده یا در رباطات آن تشنج امتلائی یا استفراغی بنحویکه در دیگر اعضا می افتد و بر غذا اصلاً محتوی نشود
و یا محتوی با حتوای غیر طبیعی گردد بحسب شدت و خفت تشنج پس اگر تشنج در نفس معده بود علامتش آنست که در صورت عدم احتوای معده بر غذا
تمام غذا غیر منهضم بیرون آید و در حالت احتوای غیر طبیعی آن بر غذا بعض غذا منهضم و بعضی نامنهضم بر آید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه
آثار مخصوص تشنج رباط هر جانب ظاهر باشد مثلاً آنچه در رباط متصل بفقرات پشت بود طعام در معده قرار نگیرد بمجرد خوردن از معده بسوی معا فرود آید
و مریض مائل بود بجانب یمین اگر تشنج در رباط متصل بایمن فقار پشت باشد و بطرف یسار اگر در رباط متصل بایسر آن باشد و آنچه در رباط مشارک
ترقوه باشد مریض منحنی مائل بجانب شکم بود و پشت راست نتواند کرد علاج آنچه در اقسام تشنج مطلق در امراض عصب مذکور شد حسب سبب
بکار برند و بقول طبری تشنج یبسی معده از کثرت استفراغ طویل الایام حتی که قوت ساقط گردد و جمیع اخلاط تا آنکه رطوبات اصلیه مستفرغ شود
در فم معده حادث شود و جائز نیست که معده متشنج شود مگر فم آن و اما در جزو لحمی معده تشنج نیفتد مگر در اجزای عصبی و بساست که لاغر و خشک گردد
و تشنج تقلص عضو بسوی اصل اوست و این معنی یافته نمیشود الا در اجزای عصبیه این نوع از تشنج لا علاج ست مگر بندرت و او آنست که بقراط در تقدمة المعرفة
ذکر کرده که هر که را فواق عقیب استفراغ طویل بهم رسد منذر بهلاکت باشد غیر آنکه او علاج برای آن ذکر کرده و لابدست از ذکر آن و علاج تشنج حادث
عقیب استفراغ طویل عند ظهور او و حدوث او و عند ظهور فواق واجب ست که حفظ قوت مریض نمایند باین طور که حوالی او انواع مجامیر و لخالخ و اطباق
سفرجل و تفاح نهند و تدرج یا تیهو یا دراج یا تیهو بریان کنند و بران شراب خوشبو و گلاب پاشیده قریب روی او شگافند و بو یانند و بگیرند
دراج یا کبک و پاک کنند پس بر خشت نهاده در تنور یک شب بگذارند تا بسوزد و صبح بر آورده مع استخوان و گوشت سائیده یا نیم یا دو درم از آن گرفته
در اندک شربت آس آمیخته دجور نمایند بعده تضمید معده باین ضماد کنند بگیرند موم روغن معمول بروغن به و بران اندک گل سرخ و کعک بریان قدری
قسب کوفته بیخته انداخته بر پارچه بهیئت معده تراشیده مالیده بر معده نهند و چون اندک فواق او ساکن شود تشریق معده بروغن سفرجل در شب کنند
پس ضماد مذکور بکار برند و اگر خواهش غذا باشد تغذیه بسینه تیهو بریان نمایند و امر کنند که ناخورش اسپیار اندک از شرابیکه در آن قدری
نعناع و مغز بادام سوده داخل کرده باشند باید کرد و مدام خیاشیم او بآب به و آب سیب و آب آس ملوث سازند و همه بدن او بشیر بز منجمد از
پنیر مایه ضماد کنند و هر گاه بگدازد و از آن سائل گردد تجدید ضماد نمایند پس اگر بعد ظهور فواق هفت روز بگذرد و قیام او دفعة منقطع گردد و خواب کند
بلاشک صحت یابد و از آنچه معالجه بدان می‌کنند کسی را که حال او چنین باشد حقنه های قابض خوشبو اند و آن این ست که طبخ نمایند باطبوخ اجزای
حقنه های ممسکه مثل عدس مقشر و آس بریان و برنج فارسی و گلنار و گل سرخ و مانند آن از سفرجل و سیب و راک و لادن اندک و نبات
معروف بنور رقیر نفل و از کعک بریان کوفته بیخته در کوزه لوله دار کرده بران آب بریزند و حرکت دهند بعده ازین آب جرعه جرعه بنوشانند که گاهی
مریض باین تدبیر سالم می ماند و اما تشنج که از قی بخریق بهم رسد علامتش تشنج اصابع نیز باآنست علاجش نوشیدن شیر تازه است
و سعوط بشیر دختر بروغن بنفشه و آشامیدن آب سرد بروغن بنفشه و تغذیه بنهوله المتخذ بالشیر بزجوان و هریسه متخذ از سینه ماکیان و تقویت او
بخوشبوها و این نوع سریع الزوال ست مگر آنکه فواق ظاهر شود و غشیان و قذف هنوز ثابت باشد که این مخوف و شدید الخطر ست و درین حال
واجب ست که در قطع قی بتعطیر معده و بستن بازو و ساق و مالیدن پایها جهد کنند و چون قی منقطع شود علاج سهل گردد و اما نوع سوم آن است
که از وضع آتش بر معده عند مصادرات یا وقوع در آتش تا آنکه بمعده رسد و فم معده متشنج شود بهم رسد و آن بر دو وجه است یا آنکه خفیف بود
پس سالم گردد بتضمید و تمریخ و تسکین می باشد یا باشد که آتش رطوبت آن خالی کرده باشد و آن لا علاج ست و اما چون تشنج در رباطی باشد
که مشارک فقار ست و یا در رباطی که مشارک ترقوه است علاجش همانست که مذکور شد و تمریخ ترقوتین بقیروطی روغن بنفشه و تضمید بمر لبنا

مثل شیر منجمد وجو مقشر مطبوخ با روغن بنفشه وتغذیه بمرطبات وگاهی در رباط معده تشنج امتلائی حادث میشود چنانچه در سائر اعضا می افتد
وعلامتش آنست که دفعةً حادث شود مع علامات امتلاء در بدن وعلاجش علاج تشنج امتلائی ست از فصد اگر رای آنرا واجب کند واستفراغ اگر
اگر قوت اطاعت نماید ومانعی نباشد ودر بیان معالجهٔ او طول نمیکنم که در تشنج کلام طویل گذشت وگاهی معده از خوردن بلبش متشنج میشود
وعلامتش این ست که چون از حکایت بلبش سالم ماند در معدهٔ او چیزی ثابت نماند وفواق شدید آنرا احادث شود ومعدهٔ او بر طعام البته مستوی
نگردد واکثر صاحب او را رعاف حادث گردد وبعض اوائل از افاضل ذکر کرده اند که چون امرا از خوردن بلبش متشنج معده ورعاف آکل گردد بدوبان
هلاک شود وگاهی بندرت سالم ماند بنوشیدن شیر تازه وسرطانات نهری وجمع کنند میان این هر دو وبهترین شیرها برای او شیر زنان ست پس شیر خر
پس شیر بز واگر ممکن باشد وغذای او بشیر تازه یا سرطانات نهری سازند فقط اوفق باشد واستعمال آبزن وتمریخ بروغن بنفشه موافق ست
وآبو ماهر رای سید اد که تریاق در هر روز وزن طسوج بشیر تازه داده شود وبسیار اندک از ان بشیر دختر سعوط کرده آید وباید دانست که
مداوست بر دواء المسک حلو بهترین علاج کسی ست که بلبش خورده باشد وگاهی تشنج میشود معده از خوردن لحوم افاعی واز تریاق روفی علاجش
علاج سم خورده است وبدل تریاق اثاناسیا ومثرودیطوس خورند وگاهی از نوشیدن آب دریای شور بسیار معده متشنج میگردد وچون آب شیرین
روکنند زائل میشود وبعض اوائل ذکر کرده اند که خوردن شجرهٔ قرنفل صورت تشنج در معده است مگر آن قلیل اللبث سریع الزوال ست و
علاجش ترطیب وتبرید ست مؤلف جامع گوید شخصی را دیدم که از خوردن ایارج لوغاذیای دی الصنعت تشنج حادث شد وبعد چند ماه مرد
وشخصی دیگر را از تناول آن سرفه وضیق نفس حادث گردید وعلاجش بنوشانیدن لعابات وصموغ بارده نمودم ودر چند روز مرض زائل شد

جساوت معده وعضلات موضوع بران

گاه در فم معده یا دیگر اجزای آن از انصباب خلط غلیظ سوداوی در اوردهٔ آن یا دخول او در جرم آن بلا تورم یا از وقوع چیزی بران سختی وصلابت
شبیه بورم حادث شود وگاه در جانب معده که متصل طحال ست هنگام صلابت طحال بواسطهٔ سردی مزاج او جساوت بسبب برد وتکثف عارض
گردد وگاه در عضلات ثمانیهٔ موضوع بر شکم از انصباب خلط غلیظ مداخل آنها یا از بقایای ورم حادث تا آنها سختی پیدا شود وعلامت جساوت معده ظهور
تهیج ورماق چشم ست وکثرت آب دهان وبیشتر ظهور جساوت در معده هنگام مس وعدم قدرت بیمار بر رکوع والم یافتن او هنگام سجود ونزد فرو بردن لقمه
سیما چون کلان وسخت باشد وگاهی غثیان وسوء هضم وسقوط اشتها وهزال وسوء تنفس باخفقانیت نیز عارض گردد وعدم تشنگی
وسرفهٔ خشک وکثرت سوء تنفس وسرفه هنگام استلقا واضطجاع مریض ودر آخر ظهور ورم بر پشت یا مثل استسقای لحمی بود ومنجر باستسقای طبلی
گشته بهلاک انجامد وفرق در جساوت معده وعضلات بشکل مستدیر صلابت وموضع معده وآفت افعال معده در جساوت معده
وصلابت مستطیل از یک طرف غلیظ واز جانب دیگر دقیق مثل دم موش وسلامت افعال معده در صلابت عضلاتی توان کرد

علاج جساوت معده

باید که بسوی مزاج مریض وقارورهٔ او نظر کنند اگر مزاج حار وقاروره رنگین باشد پس اعلی تدبیر او آنست که مزاج باعتدال آید پس نظر کنند
بسوی عطش او ولهیب وکرب وحرارت وخشکی دهن اگر این اعراض با جساوت فم معده یافته شود علاج او باشیای سرده مرکب بجلاء ملینه مثل ضمادات
معمول از آرد جو وخطمی وبنفشه خشک نمایند وبعضی در ین عنب الثعلب وبابونه واکلیل الملک واصل السوس وموم روغن گل روغن بنفشه چی افزایند
ومثل قیروطی روغن بنفشه که تسقیهٔ آن بر آتش بآب عصی الراعی وآب کشنیز تر وآب حی العالم کرده باشند استعمال کنند پس هرگاه لهیب وتشنگی
دهن ساکن گردد شکم او مس کنند اگر جساوت باقی باشد شیاف مامیثا وبوش وصندل سفید وسرخ هر واحد یک درم باریک سائیده بموم وروغن
که از روغن خیری ساخته باشند خوب مخلوط ساخته بر پارچه مالیده بر فم معده ضماد کنند وغذا حریرهٔ آب سبوس گندم سازند واز خوردن لحوم بالکل

اجتناب نمایند و بمطبوخ شاهتره و تمر هندی و ترنجبین و خیارشنبر و شربت آلو مسهل تنقیه نمایند و غذا اسفاناخ با برنج سازند و اگر مزاج او احتمال فصد کند
و قوت او اطاعت نماید اول فصد باسلیق کنند و مدام این تدبیر بعمل آرند و تفقد مزاج علیل و سائر اعضای او نمایند حتی که اگر چیزی از مزاج متغیر گردد
تعدیل کنند و ازالهٔ اعراض حادث کنند و اگر با جساوت فم معده سفیدی در قاروره و سردی در مزاج باشد مسهل یا حقنهٔ مخرج اخلاط غلیظه استعمال
نمایند و بمثل طبیخ افتیمون و بسفایج و اصل السوس و بیخ خطمی و عصارهٔ قرطم بخیارشنبر و ماء العسل و روغن کنجد حقنه کنند یا حقنه که دران
قنطوریون و از صموغ جاوشیر و سکبینج داخل کرده باشند بعمل آرند و اضمدهٔ ملینه محلله مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب و اذخر و آرد حلبه و حب البان
و مقل و مغز بادام تلخ بلعاب تخم کتان و تخم کتان و روغن بان و موم و پیه ماکیان استعمال کنند و یا اصل السوس و عنب الثعلب و بزر کتان افزایند و وزن هریک
دو درم گیرند و مقل زعفران هریک سه درم پیه بط و مرغابی هریک چهار درم اشق دو نیم درم مغز بادام تلخ ده درم روغن بید انجیر نه درم و یا روغن زیت
و ناردین هریک هفت درم جند دو درم عوض بنفشه و حب البان و لعاب کتان و روغن بان و پیه ماکیان داخل کرده بدستور مرهم مرتب ساخته
بکار برند و جهت اسهال مطبوخ افتیمون تربدی و یا غاریقون علوی خانی دهند و غذا شوربای مرغ بنان تنک بدهند و اگر تحلیل نشود روغن بید انجیر
مرکب دو مثقال هر روز با بن ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس مصطکی بادیان انیسون حب النیل سفید
تخم خربزه هریک دو درم مویز منقی پنج درم گلقند عسلی چهار توله و چون صاحب این علت را فواق پدید آید در یک دو روز بمیرد و گویند که
شراب قوی بسیار اندک دهند و این ضماد بر معده نهند بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم مر و صبر و مصطکی هر واحد یک درم کوفته بیخته بقیروطی
روغن ناردین خوب مخلوط کرده در اوقات خلو معده ضماد نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد بر فم معدهٔ او بچه مرغ ذبح کنند و بعض افاضل ذکر کرده اند که
ضماد خون تلیس گرم آنرا تحلیل کند و درین ماثل این معالجه کمتر استعمال میکنند و از انچه بسرعت تحلیل آن نماید این ست که اسفنج در روغن ناردین
یا در روغن شبت تر کرده بر فم معده نهند و بعض متاخرین از افاضل تجربه کرده اند بر کسی که در معدهٔ او جساوت مع برد مزاج باشد نشستن
در آب چشمهٔ کبریتی و این را از انفع اشیا یافته اند و این بعید نیست بهر آنکه آب کبریتی مستفرغ مسخن محلل ست و اگرچه سائر اعضا را بوجه دیگر
مضر باشد و اگر جساوت از وقوع ضربه یا سقطه باشد تضمید و تغریق آن بادهان نمایند و چون یک روز تغریق بادهان کنند روز دیگر باشیای مقویه
محلله ضماد نمایند و اگر با جساوت وجع باشد این ضماد بکار برند تخم کتان کوفته بروغن گل گرم آمیخته بر فم معده ضماد کنند و اما جساوت که از سردی طحال باشد
علاجش علاج طحال ست از فصد اسیلم و نوشیدن مطبوخ افتیمون و تکمید موضع بصوف که در سرکه که دران کبر و انجیر و اسقولوقندریون و تخم کرفس
و انیسون مطبوخ باشد تر کرده باشند و تضمید آن بضماد اشق منقوع در سرکه و همه انچه در علاج طحال مذکور گردد و تمریخ آن بروغن قسط و روغن ناردین
از انفع اشیاست و از غذا بزیرباجات و سکباج لحم حمل که دران کبر و دارچینی داخل کرده باشند اقتصار نمایند پس هرگاه مرض طحال زائل شود
این نیز زوال پذیرد شیخ میفرماید که در جشای معده ضماد باکلیل الملک و زعفران و مصطکی و بلسان و کندر و مقل و سنبل و قردمانا و مغاث
و موم و روغن گل استعمال نمایند و کذلک جمیع معالجات مذکوره در اورام صلبه و خصوصاً انچه در باب ضعف معده بهر صلابت ذکر کرده شد و این
ضماد مجرب جالینوس برای این غرض خوب ست بگیرند موم شصت درم علک الانباط و صبر و قنه هریک سی درم زنجبیل و جاوشیر هریک بست درم
روغن سوسن و صد و چهل درم بدستور مرهم ضماد مرتب سازند گیلانی گوید که همچنین مرهم منسوب بجالینوس قوی التحلیل برای مثل این صلابات
و آن مرهم اشق ست و ضماد برگ خطمی بمطبوخ آب و گلاب اولی ست و ایضاً بر معده برگ خطمی سبز تازه بر بندند و هر انچه معالجه بدان از زین اسود نماینده
باید که بران مواظبت یک دو ماه کنند بهر آنکه این جساوت کم علاج قبول کند خجندی نوشته که غذا با غذیهٔ لطیفه سازند و در ریاضات افزایند و تضمید
بضمادات لینه نمایند مثل ضماد متخذ از بابونه و اکلیل الملک و مقل و شبت و حلبه و کندر و مصطکی و روغن کنجد و روغن سوسن یا خیری و کذلک
نفع میکنند صموغ مثل اشق و جاوشیر مع صبر و زعفران و شحوم مثل شحم اوز و دجاج و مغز ساق بقر و این طلا نافع ست سنبل الطیب گل سرخ مصطکی

افسنتین مغاث هر واحد یک جزو مقل جاوشیر زعفران مر حب البلسان صبر سنبل هر واحد ثلث جزو صمغ را در شراب حل کرده ادویه دیگر سائیده بروغن از رد بهای مذکوره آمیزند و بر معده طلا کنند و حق آنست که در علاج این مرض اول نظر کنند بسوی مزاج معده مداوات بتضمید و تغذیه و انضاج و تنقیه بحسب مقتضای حال نمایند

علاج جساوت عضلات

اول بسوی سبب او نظر کنند اگر قائم باشد قطع آن نمایند و اگر سبب قائم نباشد بسوی مزاج علیل نظر کنند پس اگر حال مریض فصد واجب کند فصد باسلیق نمایند بعد از آن بضمادات که مذکور شد حسب مزاج علاج کنند اگر با حرارت مزاج باشد بدانچه در جساوت معده با حرارت گذشت و اگر با برودت باشد بدانچه در جساوت معده مع برودت گذشت بعمل آرند و ایضا در صورت حرارت مزاج تنقیه بمثل طبیخ شاهتره و تمر هندی مع خیارشنبر و ترنجبین نمایند و تضمید بمثل بنفشه خشک و گل سرخ خشک و بابونه و اکلیل و بیخ خطمی مع موم سفید و روغن گل و در حالت برودت مزاج تنقیه بمثل طبیخ افتیمون و غاریقون و مانند آن که مسهل اخلاط غلیظ باشد و تضمید بمثل اشق و مقل و خاکستر بیخ کرنب و جندبیدستر و زعفران مع لعاب حلبه و روغن زیت و پیه کهنه و غیر آن نمایند و کذلک در تدبیر تنطیل و تغذیه و سائر تدابیر رعایت حرارت و برودت مرعی دارند و هنگام معالجه از رعایت امر مزاج غافل نشوند چه تمام معالجه بدانست و هر چه در علاج ورم صلب معده گذشت در اینجا مفید شناسند و مرهم مقل علوی خانی نیز در صلابت عضلات مجرب است و بقول گیلانی جساوتی که از بقیه ورم حار و ورم سوداوی باشد علاج آنست که ذکر کرده شد سوای آنکه در ضمادات افسنتین و افتیمون و مقل و اشق و امثال آن زیاده کنند و بر الطف فذا تا ممکن بود اقتصار نمایند

تصغر معده

یعنی خرد شدن معده از آنچه باید پس اگر صغر خلقی بود علامتش آنست که از هنگام طفلی تناول غذای کثیر المقدار اگر چه لطیف بود ضرر رساند و طعام قلیل اگر چه غلیظ بود هیچ ضرر ندهد و نیک هضم شود و دوام این حالت بدون سببی دیگر و ضعف جسمیت نیز بران گواهی دهد علاج چون او دیه معده را عظیم نگردانند پس تدبیر او بغذا کنند از آنچه قلیل الکمیت کثیر الغذائیت باشد و در روز و شب حسب حاجت و احتمال او مرات بخورانند تا بتغذیه بدن وفا کند و آنچه از اغذیه سریع الهضم و سریع التغذیه و خوش ذائقه و خوشبو باشد و آنچه در ان قبض و مرارت بود و معده کل او را حلاوت نیز باشد موافق و اگر تصغر معده عارضی باشد بسبب تشنج یا تورم معده و اعضای مجاورهٔ آن درینحالت حسب سبب بازالهٔ آن پردازند مع رعایت قوت معده

ضربه و سقطهٔ معده

در صدمه که بر معده واقع شود اول فصد اکحل نمایند اگر مریض متحمل آن باشد و آئین طلا انفع کنند گل سرخ صندل اقاقیا فوفل سک هر واحد جزو و ثلث جزو سنبل الطیب سائیده بآب بهی و شراب و آب بارتنگ آمیخته طلا نمایند و آئین ضماد نیز ممدوح ست صبر گل سرخ هر واحد جزو برگ سرو نیم جزو لادن ربع جزو بآب سیب بجوش و آب بارتنگ و اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و بدانند که در هر عضو که مثل این آفات بهم رسد باید که تقویت قوت او نمایند و تحلیل آنچه در جرم او از مواد محتبس گردد و آئین ضماد در معده همین عمل کند و بسیار نافع ست سیدشامی بجوشانند تا مهرا شود پس باریک سائیده پنجاه درم از آن بگیرند و به درم لادن و هشت درم گل سرخ و شش درم صبر آمیزند و همه را بعصارهٔ برگ بارتنگ و عصارهٔ برگ سرو جمع کنند و روغن سوسن بدان مخلوط کرده نیمگرم نموده بر معده چند روز بندند و اگر قی الدم عارض گردد علاج آن نمایند و باقی علاج از ضربه و سقطه مطلق عضا که در آخر کتاب بیاید اخذ کنند ابو منصور گوید که چون معده ضربه رسد بگیرند کهربا اکلیل الملک گل ارمنی هر یک ده درم گل سرخ پنج درم اقاقیا مغسول سنبل الطیب جوز السرو هر یک سه درم مصطکی قشور کندر هر یک چهار درم زعفران دو درم بآب بارتنگ بسرشند و بجلاب شکری نیم اوقیه بدهند و اگر حرارت و ورم باشد آب کاسنی و عنب الثعلب و آب بارتنگ دهند و تضمید معده بگل سرخ و فقاح و لادن و مصطکی و اقاقیا و جوز السرو و شهر طرفا بشراب قابض نمایند مؤلف اقتباس گوید که در ضربه و سقطهٔ معده ورم در ظاهر و باطن و تب گرم و سقوط اشتهای طعام

و درد شدید پدید آید و باشد که بسبب شدت درد قی و تہوع عارض شود پس اول فصد باسلیق کنند و معده را بپارچه سفت در گلاب و یا آب گرم تر نموده تکمید کنند و ضماد سیب شامی که مذکور شد سیب را در سرکه بپخته و مغاث بغدادی و نمام ہر یک پنج درم برا جزای آن افزوده بکار برند و اگر مغاث بغدادی بہم نرسد عوض آن دو وزن مغاث ہندی کنند و غذا تا شش روز زیرباج ماش مسلم فقط دہند و روز چہارم شوربای بچه مرغ بنان تنک دہند و بجای آب عرق مکوه نوشانند

خرق معده

حکم او آنست که ہر که معده او بشگافد خلاصی نیابد مگر بندرت از خرق اندک لیکن عمر او طول نکند بہر آنکه اگر جراحت نافذ از یک سطح تا دیگر باشد موت او را لازم ست و خصوصاً اگر خرق عظیم باشد و اگر جراحت باین حد نرسد اگرچه موت او را لازم ست لیکن نه دائم بلکه در اکثر و سببش آنست که جراحت اعضای عصبیه عسر الالتحام ست و چون عضو عصبی رقیق الجرم باشد بلاشک جراحت او عسر الالتحام بیشتر باشد و معده باین اولی ست بہر آنکه غذا که تمدید آنرا لابد ست خراق آن نماید و در تفرق اتصال افزاید و مع ذلک جراحت را مبلول و پرچرک گرداند خصوصاً که آن قوی الحس ست پس تألم او بتفرق شدید باشد و فوت الم جذاب مواد و مورم ست و آن لامحاله محدث ریم بود و این ہمه اسباب مانع از التحام و معسر آنست و از اینجاست که امام بقراط گفته که چون در مثانه یا در حجاب یا در دماغ یا در قلب یا در معده یا در کبد خرق حادث شود قتل کند و ملتحم نشود و بالجمله علاجش بعلاج جراحات نمایند

خاتمه بدانکه بعض امراض معده مثل ذرب و خلفه و دوسنطاریا و در البطن که از انواع اسهال اند بعضی آنرا درینجا نوشته اند ہر دو احقر ازان باتباع شیخ الرئیس در باب امراض معاء در بحث اسهال مذکور شود و ملاست معده و زلق آن و ذوبان خمل معده که از اسباب اسهال ست نیز در ضمن بحث اسهالات مسطور گردد انشاء الله رب العالمین و ہو نعم الموفق والمعین آمین

خاتمة الطبع

شکر بدرگاه حکیم مطلق که بتائید بی منتہایش جلد دوم اکسیر اعظم از افادات زبده اطبای متقدمین و متاخرین حکیم محمد اعظم خان المخاطب بناظم جہان در مطبع منشی نول کشور واقع لکھنو بماه دسمبر ۱۸۸۳ع طبع شد

فقط

4184

غلطنامهٔ اکسیر اعظم فارسی جلد دوم

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۴	هوای سرد	هوای سرد	۳۴	۱۸	تکبفیتی	بکیفیتی	۸۴	۲۹	واگرازین تدابیر	واگر
″	۱۰	جرک بارتنگ	برگ بارتنگ	″	۲۴	حرقت اللسان	حرقة اللسان	۸۵	۲۴	مقید ونقوخ	مفید ولفوخ
۳	۶	سهریک	هریک	۳۵	۷	گنند	کنند	۹۷	۷	تهلیل	تحلیل
″	۸	گل خیرود	گل خیرو	۳۷	۵	چار تونه	چار توله	۱۰۴	۱۹	وانچه	وآنچه
″	۱۷	تناشته	نشاسته	″	۹	چهاررگ	چهاررگ	۱۰۵	۷	خشخاس	خشخاش
″	۱۹	مصطلکے	مصطکے	″	۲	تهلیل	تحلیل	″	۸	گل منغزه	گل مغزه
″	۲۶	برآدرده	برآورده	۴۰	۲۵	زاگر	واگر	۱۱۷	۲	مسیحی	وسیحی
۴	۱۹	وشنه فرنگ	دہنه فرنگ	″	″	نوشرائط	وشرائط	۱۲۳	۱۰	وگاہے	گاہی
″	۲۴	شیطرج	شیطرج	″	۲۶	نائیدوغذاشوربا	نمانیدوغذاشوربا	″	۱۶	لفس صغیر	نفس صغیر
″	۲۶	بادیه	بادویه	۴۴	۴	باردنجار	بارديجار	۱۲۴	۸	لسس مرتعش	نفس مرتعش
″	۲۹	حجامت	حجامت	۴۵	۱۶	وصنع سبهنه	وصمغ سبجنه	۱۲۹	۱۲	وتمد در	وتمدد
۵	۹	استلای	استلای	۴۷	۶	اطمعۂ	اطعمۂ	۱۳۳	۱	دیگر	ودیگر
۷	۱۷	خلیط	غلیظ	″	۹	وتقلیل	تقلیل	۱۳۶	۶	انگشت	انکشت
۱۰	۴	فلوس خیارشنبر	فلوس خیارشنبر	۵۰	۱۵	طرفلقوی لثه	طرفا مقوی لثه	″	۲۱	تونه	توله
″	۸	کشنیز کننده	کشنیز کنند و	″	۲۹	وقلقلطار	وقلقطار	″	۲۹	نحوزمسازند	نخودسازند
۱۲	۲	بنفرجهل	بنفرجل	۵۳	۲	پیاما نسه	پیابانسه	۱۴۴	۱۶	بحخیر نمانید	تبخیر نمانید
″	۷	بقدی	بقدری	″	۱۲	بطبیخ	بتطبیخ	۱۴۵	۲	طیب الرائحه	طیب الرائحه
۱۳	۱	از دہن	بسیار از دہن	″	۱۸	پیچیده	پیچید	″	۷	مسطوخ	بمطبوخ
″	۵	طبیعیت	طبیعت	″	۲۰	وصاحب	صاحب	″	″	دوحب افتیمون	وحب افتیمون
۱۷	۲	وگھڑبیج	وگھڑنچ	۶۵	۲۴	کثیراگرطوبت	کثیرالرطوبة	″	۲۹	عطیم	عظیم
″	۲۲	که درقلاع	که قلاع	۶۲	۸	این ابی صادق	ابن ابی صادق	۱۵۱	۶	درخالپشت	وخارپشت
″	۲۹	جلبجنین	جلنجبین	۶۴	۱۰	وطعام	وطعم	″	۱۵	میشودو	میشود
				۷۵	۲	انفجار	انفجار				
۱۹	۱	سائده	سائیده	۷۷	۱۱	وقلطار	وقلقطار	″	۱۷	خیارشنبره	خیارشنبرو
″	۷	قصب الزیره	قصب الذریره	″	۱۲	دوارلخطاطیف	دوارالخطاطیف	″	۲۳	ده دانه	دودانه
۲۲	۲۰	بایاجات	بایارجات	۸۱	۳	کسانیکه	کسانے	″	۲۷	وسکون	سکون
″	۲۱	وافتیمون و	وافتیمون	″	۷	نایند	نامند	۱۵۶	۱۰	بست رم	بست درم
۲۵	۲۲	کیار	کبار	″	۱۶	حقنه ہاے	برحقنه ہاے	″	۲۲	کرده اندک	کرده اند
۳۲	۱۵	دمزاورات	دمزورات	۸۳	۱۰	یلاقی	ایلاقی	۱۶۵	۲۳	حلنجبین	جلنجبین

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۷۴	۲۰	سہ باسہ	ماشہ	۲۷۴	۱۵	بنماید	بنمایند	۴۳۱	۷	وکیوڑا	وکیوڑه
۱۸۰	۱۶	اکل	واکل	۲۷۷	۱۹	دقافله	وقافله	۴۳۲	۲۹	ودبا	وشوربا
۱۸۴	۲۲	وخرفه	خرفه	۲۸۲	۶	نماید ازین بفزایند	نماید ازین بفزایند	۴۴۳	۱۲	بشریت غوره	بشربت غوره
۱۸۵	۲	واندکی	ویااندکی	۲۸۳	۱	تخم فرنجمشک	تخم فرنجمشک	۴۴۳	۱	انقطرع	انقطاع
۱۸۷	۱۰	وتیروطی از	وقیروطی	″	۵	نبیذ زبیبی	نبیذ زبیبی	۴۴۵	۲۷	غم	غم وهم
۱۹۰	۵	سنجرنیا	سنجرینیا	″	۲۲	واغدیه	واغذیه	۴۷۱	۶	رالیشان	والیشان
″	″	وچون	چون	۲۸۵	۱	تخم کاسنی	تخم کاسنی	″	۲۰	کرده	کرده شد
۱۹۲	۱۴	لقاضه	لقابضه	″	۱۸	حمیرهٔ صندل	خمیرهٔ صندل	۴۷۷	۱۰	همه تن باشد	همه تن باشد چنان باشد
۱۹۳	۱۵	سمغ عربی	صمغ عربی	۲۹۲	۷	وتنقل	وتنقل	″	۱۴	دردبل	درذیل
۱۹۵	۲۴	ذبحه ذوات الجنب	ذبحه یا ذات الجنب	۲۹۴	۶	ومارالخیار	ومارالخیار	۴۸۵	۲۴	تدابیر	تدبیر
۲۰۵	۱۰	والیضا	الیضاً	″	۱۹	مغز تخم هندوانه	مغز تخم هندوانه	۴۹۵	۲۹	وسرد	وسبرد
۲۱۱	۲	لعابات	لعابات	۲۹۹	۱۰	بشرب	بشربت	۴۹۶	۲	وآردجودو	وآردجو و
″	۵	شیره جات	شیرجات	″	۱۴	مطبخن منبر ربا دیپنی و قرفه	مطبخن منبر ربا دیپنی و قرفه	۴۹۸	۱۲	قصب الزریره	قصب الذریره
″	۱۳	بنداند	بهدانه	۳۰۰	۲۱	اصطمخیقون	اصطمخیقون	۵۰۳	۱۴	بالونه	بابونه
۲۱۶	۲۰	جداشود	جداگردد	″	۲۷	داگرتوارسودا	واگرتولدسودا	″	۱۵	بجنبانند	بجنبانند
۲۱۸	۱۹	نیفشه	نبفشه	″	۲۸	حب شییار	حب شبیار	۵۱۱	۱۳	نفع صفراوی	نفخ صفراوی
″	۲۷	آب قرص	بآب قرص	۳۰۵	۲۰	دواوقسیه	دواوقیه	۵۱۹	۱۴	ازتنفیه	ازتنقیه
۲۲۶	۱۹	وضرباتی	وضربانی	۳۱۳	۱۵	وانزین	وانزین	۵۳۶	۱۸	وودوانگ	دودانگ
″	۲۵	تنفع	تنقع	۳۳۵	۱۱	جمودلین	جمودلبن	۵۴۱	۱۹	روا حد	هرواحد
۲۵۴	۱۸	ودراخراج	ودراخراج خون	۳۴۸	۲۹	درباح را	درباح	۵۴۶	۱۵	بنج ماشه	پنج ماشه
″	۲	اندارنده	اندازنده	۴۰۸	۲۲	نجغدی	نجندی	۵۴۹	۵	لم گردد	کم گردد
۲۶۱	۹	پس دقیق	لیکن دقیق	۴۱۳	۱۴	جماع کند	جماع نکند	۵۵۳	۷	بهترطیب	بهترطیب
۲۶۵	۱	ازجیانس	ازجیانس	۴۱۷	۱	وسجرینیا	وسنجرینیا	۵۵۵	۲۳	تجاور	تجاوز
″	۱۰	یالیسب	یالیبب	″	۲۶	مطبجیات	مطبخات	″	۲۸	بمقیات	بمقیات
۲۷۱	۱۱	بیفزایدو	بیفزاید	″	۲۹	ولفرست	ولفرست	۵۶۱	۲۴	سکیوڑا	کیوڑه
۲۷۲	۲۶	واگرچه	واگرچه	۴۲۸	۱۹	لپس ندع	لپس لذع	۵۶۸	۱۵	غلیط	غلیظ